مفید فوائد کیمیا توام فہرست جلد ثالث اکسیر اعظم

امراض کبد یعنی جگر ۵۱ ۴

امراض مرارہ و طحال ۱۱۵

امراض امعا ۱۷۲

به عون شاه حقیقی و فضل جناب ایزد مطلق نسخهٔ

دستور العلاج اطبا ذخیرهٔ اکسیر صفت هما تاثیر کیمیا محبوب قلوب مقبول عالم معروف به

مجلد سوم

اکسیر اعظم

از تالیفات جالینوس زمان بقراط اوان [illegible] رفع الله شانه بمجد و الفضل

بار دوم

بعد نظر ثانی و تصحیح مقاصد و اضافهٔ تجربات دیگر عالی جناب مصنف موصوف الذکر

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین [illegible] جهان و جهانیان باشد



بسم الله الرحمن الرحیم

امراض کبد یعنی جگر

و آن هفده مرض ست یعنی سوء مزاج جگر و ضعف کبد و سدد کبد و نفخهٔ کبد و وجع کبد و شرقه و اورام کبد و ورم عضلات و ضربهٔ کبد و شق کبد و سیلهٔ کبد و بثر کبد و خفقهٔ کبد و حصاة کبد و صغر کبد و سوء القنیه و استسقا بدانکه جگر را عارض میشود انواع سوء مزاجات و امراض ترکیب و تفرق اتصال و گاه مرض جگر بجگر باشد و گاه بمشارکت و جگر از جانب تقعیر خود مشارک معده و امعای علیا و طحال و مراره است و مشارک حجاب و ریه و کلیتین از جانب تحدیب و اجوف است و مشارک دماغ ست بسبب عصبه و تابع اکثر امراض معده فساد حال کبد می باشد بهر آنکه معده خادم وی نیست و صاحب کامل گوید که بعضی از امراض جگر در خاص نفس او حادث میشوند و آن ضعف کبد و ورم و سدهٔ عارض در مجاری نیست و بعضی از ان در غیر او بسبب مشارکت آن در علت حادث می گردند و آن انواع استسقاست و بقول شیخ در خاص جوهر کبد عارض میشوند امراض مزاج و امراض ترکیب و اورام و نفاخات نزدیک غشا که متشبث اند بسوی فضا و حجاب و غیر آن که جدا جدا اند کور گردند و جگر احتمال خرق بیشتر از اعضای دیگر می کند و از ان خوف موت عاجل نباشد مگر آنکه با وی انفجار دم از رگ بزرگ بود و گاهی عارض میشوند کبد را امراض بسبب مشارکت دیگر اعضا و خصوصاً بشرکت معده و طحال و مراره و گرده و حجاب و ریه و ماساریقا و امعا و خصوصاً علیا اما معده و طحال و مراره و ماساریقا و امعا مشارک آن اولا از وی متصل بقعر جگر می باشند بعده قعر آن بسوی کبد میرسد و اما حجاب و ریه و کلیه مشارک آن اولا عروق حدبهٔ جگر می باشند پس بعد قعر آن بسوی جگر متادی میشود و اکثر مرض که بسبب مشارکت بود از قبل معده می باشد پس هضم آن فاسد می گردد و طعام غیر منهضم مندفع میشود مگر آنکه سبب او دیگر باشد و اندفاع مواد امراض حدبی در اکثر با درار بول و برعاف و بعرق بود و اما اندفاع مواد امراض تقعیری باسهال و قی صفراوی و دموی و بعرق نیز در اکثر اوقات باشد و بدانند وجوهیکه از ان استدلال بر احوال جگر می کنند اینست که گاهی استدلال می کنند بر احوال آن بلمس چنانچه بر اورام آنها احیانا استدلال می نمایند و گاهی بحجم محسوس آن و گاهی بافعال کائن از آن و گاهی بمشارکات اعضای قریب از ان مثل معده و حجاب و امعا و کلیه و مراره و گاهی بمشارکات اعضای بعید تر از ان مثل نواحی راس و مثل طحال و گاهی باحوال عام جمیع بدن و گاهی از شعر نابت در نواحی آن و گاهی از اوردهٔ نابت از جگر و گاهی از نسبت اعضای دیگر و گاهی از اخلاط متولد در جگر و منبعث از ان و گاهی بموافقات و مخالفات و گاهی از اسنان و عادات و از انچه بدان متصل ست تفصیل وجوه این دلائل اما استدلال ماخوذ از لمس چنان باشد که اگر پوست شکم ناحیهٔ جگر حار باشد دلالت بر حرارت جگر کند و اگر معذلک لین باشد دلالت بر حرارت و رطوبت آن کند و اگر با وجود حرارت یابس باشد بر حرارت و یبس آن دلالت نماید و اگر بلمس بارد باشد بر برودت آن دلالت کند و اگر معذلک لین باشد دلالت بر برودت و رطوبت آن کند و اگر با یبوست باشد بر برودت و یبس آن دلالت نماید و صلابت او بر حسب کبد یا ورم صلب در ان و انتفاخ او بر ورم یا نفخه در ان دلالت کند

و احساس بالیت انتفاخ او بر آنکه ورم در نفس کبد است و استطالت او و بودن او بر هیئت دیگر بر آنکه در غیر کبد و در عضل شکم است دلالت کند و اما استدلال
ماخوذ از اوجاع مثل آنست که اگر تمدد مع ثقل باشد در آنجا سده یا ورم بود و اگر نه ثقل باشد در آنجا ریح بود و اگر ثقل بلا نخس باشد ماده در جرم کبد بود
ورم باشد یا سده و اگر با نخس باشد ماده نزدیک غشای غشای جگر بود و اما استدلال ماخوذ از افعال کائنه ازان مثل هضم و جذب و دفع دم بسوی
بدن و مائیت بسوی گرده و صفرا بسوی مراره و سودا بسوی طحال است پس هرگاه چیزی ازین امور خلل پذیرد و بسبب عضو مشارک کبد نباشد آن
خلل از جگر بود و خون که اندران تولد کند صاف و جید نباشد و اما استدلال ماخوذ از مشارکات مثل عطش است که آن اگرچه از معده می باشد
لیکن بیشتر بر احوال کبد دلالت کند و ایضاً مثل فواق و مثل اشتها و هضم و مثل سوء نفس که آن اگرچه بسبب ریه و حجاب می باشد گاهی باسباب کبد بود
و مثل اصناف براز و بول که بر احوال کبد دلالت کند و مثل احوال از صداع و امراض راس و امراض طحال که بران دلالت نمایند و مثل احوال زبان در
یبوست یا خشونت و رنگ او و رنگ لبها که ازینها بران استدلال کنند و اما استدلال بسبب احوال عامه مثل دلالت رنگ بدن است بر کبد باین طور
که اگر رنگ سرخ و نیکو باشد دلالت بر صحت جگر و اعتدال حرارت او کند و اگر با سرخی سفیدی باشد دلالت بر حرارت و رطوبت او نماید و اگر رنگ مائل
بزردی باشد دلالت کند بر شدت حرارت او و کثرت تولید او صفرا را و اگر مائل بسفیدی و رصاصیت باشد بر برودت مزاج او دلیل بود و اگر سفیدی
شدید مائل برنگ جص باشد دلالت بر برودت مزاج و رطوبت او و کثرت تولید او خون بلغمی را نماید و اگر رنگ تیره مثل رنگ ارزیر یا مائل بسیاهی باشد
بر سردی مزاج کبد و یبس آن و کثرت تولید او مره سودا را دلیل باشد و مثل دلالت یرقان بران و ایضاً مثل دلالت فربهی لحمی بر حرارت و رطوبت
آن و سمن شحمی بر رطوبت و برودت آن و مثل لاغری که دلالت بر حرارت و یبوست آن کند و مثل عموم حرارت در بدن که اگر بسبب شدت حرارت قلب نباشد
دلالت بر حرارت جگر کند و با آن دلائل حرارت مذکوره جگر دریافت شوند و اما استدلال از شعر نابت بر جگر مثل استدلال ازان در اعضای دیگر است
که مذکور شد و بالجمله هرگاه شعر بر پوست شکم بسیار باشند بر حرارت کبد دلالت کند پس اگر خشن باشند دلالت بر حرارت و یبوست آن کنند و اگر موی
کم و نرم باشند بر حرارت و رطوبت آن دلالت نمایند و اگر مراق البطن از شعر موی باشد دلالت بر برودت آن کند و اگر با وجود عدم شعر پوست شکم نرم
باشد بر برودت و رطوبت او دلیل بود و اگر یابس باشد دلالت بر برد و یبس آن نماید و اما استدلال از اورده نابت از جگر چنانست که اگر غلیظ عظیم
ظاهر باشند مزاج اصلی کبد حار و رطب باشد و اگر دقیق خفی باشد مزاج اصلی بارد یابس بود و اما حرارت و برودت و لین و صلابت آنها گاهی بسبب مزاج
اصلی و گاهی بسبب مزاج عارضی بود و بالجمله اگر با وجود غلظ و وسعت صلب باشند دلالت بر حرارت و یبس کبد نمایند و اگر لین باشند بر حرارت و رطوبت
آن دلالت کنند و اگر با وجود دقت و ضیق لین باشند دلالت بر برودت و رطوبت آن کنند و اما استدلال از هیئت اعضای دیگر مثل استدلال از
عظم اورده و وسعت آنها بر عظم کبد و وسعت مجاری آن است و از کوتاهی انگشتان و طول آنها بر صغر و کبر جگر و اما استدلال از اخلاط متولد در جگر مثل آنست
که کثرت تولد صفرا دلالت کند بر حرارت جگر و سودا بر حرارت شدید آن و یا بر برودت و یبس آن و تولد دم جید دلالت بر صحت جگر کند زانکه دم جید ازان
منتشر گردد و شبیه ببدن بسیار شود پس آن جگر صحیح باشد و آنکه دم او صفراوی یا سوداوی یا بلغمی باشد و منتشر گردد و ازان در بدن غیر قابل اتصال ببدن بود
چنانچه در استسقای لحمی پس آن جگر علیل باشد و ایضاً هرگاه صفرا بر بدن غالب باشد و آن عند منتهای شباب کثرت پذیرد و خون شدید الحرارة باشد
دلالت بر حرارت مزاج کبد کند و اگر معه آن سودا باشد که در منتهای شباب کثرت نماید و خون غلیظ و سیاه گردد بر حرارت مزاج جگر و یبس آن دلالت کند
و اگر بر بدن خون غالب باشد و علامات او ظاهر بود دلالت بر حرارت و رطوبت جگر کند پس اگر این مزاج افراط کند بر جگر صاحب او را فساد اخلاط و عفونت
آن بسیار عاجل شود و لاسیما اگر رطوبت بیشتر از حرارت باشد که حمیات عفنه صاحب او را از ادنی سبب سرعت کنند و اگر حرارت از رطوبت اکثر بود دقیه ازانها
عارض گردد الا که باشد و اما موافقات و مخالفات شناخته میشوند باین طریق که موافق مشاکل مزاج طبیعی مضاد مزاج عارضی باشد و اما سن و
عادت و آنچه متصل بآن باشد استدلال ازان در کلیات معلوم میشود و تشخیص اسباب امراض کبد از سوء مزاج چنان کنند که اول لاغری و قاروره

ملاحظه نمایند اگر نبض سریع و متواتر و قاروره زرد و رنگین بود و حال شدت عطش و قلت اشتها و التهاب و تپ و احتراق خون و تنفر از مسخنات بخصوص
زبان و قبض شکم و حرارت موضع کبد بغیر وجع و احیاناً اسهال و صداع مفرط نیز پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج حار بود و بعد ذوالقه دهن پرسند اگر
تلخ گوید و با وجود آثار مذکوره با آن زردی رنگ و شدت تپ و قی صفراوی و سرخ و سبز و کراهتی و اسهال مراری و ثقل در جانب ایمن و گاهی زردی
چشم باشد سببش سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر شیرینی یا شوری دهن بگوید و با آن سرخی رنگ و گرانی اعضا و سیلان خون از مواضع سهل الانصداع
و معهد عهد فصد و تدبیر سالف و سن و فصل و عظم نبض و سرخی بول و گرانی جگر بود سببش سوء مزاج حار دموی باشد و اگر نبض بطی و قاروره سفید رقیق
باشد و با آن سفیدی زبان و لبها و قلت خون و عسر جریان آن در اکثر بلغم و فساد رنگ و ذهاب رونق او که گاه سیاه مائل بسبزی بود و گاه زرد مائل بسفیدی الی الاستسقا
نیز یافته شود و حال قلت عطش و جوع مفرط و قلت هضم و عدم اشتها هنگام غایت برودت و بودن براز گاهی اندک خشک بلا رائحه و گاهی رطب مائل بسفیدی
و قلیل الرائحه نیز سوال کنند و این نشان سوء مزاج بارد است بعد از ان ذوالقه دهن پرسند اگر ترش یا تفه بگوید و با آن غلظ قاروره و رطوبت در براز و
رصاصیت رنگ و سردی ملمس و قی بلغمی و ثقل در ایمن و ترهل بدن و تهیج وجه و اطراف و دیگر علامات غلبه بلغم بود سببش سوء مزاج بارد بلغمی باشد
و اگر نبض صلب و قاروره رقیق و گاهی سیاه رنگ باشد و با آن خشکی دهان و زبان و تشنگی و لاغری و یبس بدن و قلت خون و کمی براز و غلظ آن و ضعف
اشتها و تشنج عضلات شکم باشد سببش سوء مزاج یابس بود و بعد ازان حال ترس و اندوه و فکر فاسد پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج یابس سوداوی بود و اگر
نبض لین و بطی و ضعیف و قاروره سفید غلیظ باشد و با آن تهیج چهره و پلک چشم و ترهل لحم شراسیف و سفیدی رنگ گاهی با زردی اندک و گاهی مائل
بسبزی و ضعف بدن و کسل و کندی حواس باشد. از کثرت خواب و لعاب دهن و سوء هضم و رطوبت زبان و نرمی طبع و قلت عطش و انتفاع باغذیه یابسه
پرسند اگر باشد سببش سوء مزاج رطب باشد و اگر ترکیب آثار حرارت با یبوست و یا رطوبت و علامات برودت با یبوست و یا رطوبت یافته شود سببش
سوء مزاج مرکب حار یابس یا حار رطب یا بارد یابس یا بارد رطب باشد اکنون بدانند که چون زمانه سوء مزاج حار کبد طول کشد اول ذوبان اخلاط حادث
نماید پس ذوبان لحم کبد تا آنکه با براز خارج شود و گاهی تابع او سحج بسبب مرور اخلاط محترقه حاده بر امعا و گاهی قرحه امعا و عروض اسهال بود و آنچه
با براز بر آید بسیار ردی الرائحه باشد و معذلک گوشت بدن نقصان پذیرد و بگدازد و گاهی دلالت می کند بر سوء مزاج حار کبد سن و عادت و حرفه
و تدبیر و سوء مزاج حار متوسط صفرا پیدا کند و مفرط سودا احداث نماید و امراض آن از مالیخولیا و جنون و مانند آن ظاهر گردد و چون اسهال غسالی با سقوط
اشتها ابتدا کند اکثر آن بسبب ضعف کبد کائن از سوء مزاج حار باشد و در اکثر سوء مزاج حار براز خشک محترق می باشد مگر آنکه خون مثل اخلاط دیگر و
لحم کبد محترق شود و اسهال آن آید و چون در احتراق دم شروع کند براز مثل دردی باشد و چون در کبد احتراق یا ورم یا دبیله باشد ابتدا آن براز
چیزی سیاه یا غلیظ خارج شود و آن لحم کبد باشد که سیاه و متعفن شده جدا می گردد هر براز سیاه و غلیظ که عقب این حالات مذکوره پدید آید نشان این آفات
بود و خروج هر شئی سیاه علامت ردی نباشد و گاهی اسهال غسالی و صدیدی مائی می آید بعد از ان غلیظ می شود و آخر غلیظ منتن می گردد چنانچه
در اصحاب دبامی باشد و گاهی بعد صدیدی خون آید پس با آن سودای رقیق و جرجانی و ابن الدوله گویند که هرگاه در جگر سوء مزاج گرم پدید آید از خلط
که در وی تولد کند محترق گردد و حمیات و قروح و امراض مختلفه پیدا شود و بقول الشیخ در آخر سوء مزاج بارد چیزی مثل دردی متعفن نه مثل خون [illegible]
در اسهال خارج شود و گاهی تابع مزاج بارد و بعد [illegible] حمیات باشد بنابر قبول خون رقیق که در نسبت عفونت را که با آن عارض گردد و آن حمیات
صعب باشد که در باب حمیات مذکور شود و گاهی در ابتدای آن اسهال صدیدی رقیق آید پس غلیظ و سیاه گردد و چون اسهال شبیه بغساله لحم تازه
بود و آن با اشتها در ابتدا باشد دلالت بر برودت کند و اگر بعد از ین سقوط اشتها عارض شود و گاهی بسبب فساد اخلاط یا بسبب دیگر از تپ و مانند
آن بود و اکثر دلالت او بر ضعف جگر از برودت باشد و در آخر آن اشتها عود کند در اکثر امر مفرط گردد و با آن پوست شکم تشنج شود و گاهی بر سوء مزاج
بارد سن و عادت و غذا و اسباب ماضیه مثل شرب آب بارد بر نهار و عقب جماع یا حمام دلالت کند بهر آنکه کبد بسبب درین اوقات از آب

سرخ بسیار متاثر شود و گویند که سفیدی لب از سائر علامات دلیل خاص بر سوء مزاج کبد ست باید که نظر طبیب در امراض جگر حادث از سوء مزاج بران باشد وانطاکی گوید که امراض جگر را سعال و ضیق النفس لازم ست

قول کلی در معالجه کبد

جرجانی گوید که جگر عضوی شریف ست و همچنان که دل محل قوت حیوانی ست و دماغ محل قوت نفسانی جگر محل قوت طبیعی ست و غذای اعضا و پرورش بدن بدانست بهر آنکه غذا حقیقة خون ست و کیلوس در جگر خون گردد و قوت هاضمه که کیلوس را خون گرداند در جگر ست و قوت جاذبه و ماسکه و دافعه در جگرست که اندر گوشت او پراگنده است و در هر عضوی قوای اربعه مذکوره است لیکن در معده و جگر بیشتر و ظاهر تر بالجمله جگر عضو رئیس ست و صحت او موجب صحت تمامی بدن و ایضاً هضم ثانی در جگر ست و شروع آن هضم از ماساریقا هر گاه در جگر فسادی افتد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن ظاهر میشود و بمشارکت وی در معده نیز خلل می افتد پس هر قدر که در معالجه او اعتنا و اهتمام رود اولی ست و در جمیع امراض کبدی لحاظ قوای اربعه آن ضرورست اگر در قوتی ازان ضعف دریابند بتقویت آن کوشند و در سوء مزاج بتعدیل و در سده بتفتیح پردازند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتح و مدر باشد اصلاح کبد نماید و تاثیر طیبه در کبد اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک ست هیچ دوای قوی التحلیل بران استعمال نشاید کرد تا وقتیکه بسبب تشخص نگردد و طلا نکنند و در مرض مادی قبل از تنقیه استعمال ضمده بارد بر جگر محدث سده است و چون طحال خادم جگر ست جهت آنکه سودا از وی بخود می کشد و کذلک مراره بواسطه آنکه صفرا بسوی آن مندفع میشود اصلاح حال اینان موجب اصلاح احوال جگر ست پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا بفساد عام نکشد و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف ست زیرا که تا ممکن بود در کبد استعمال ادویه حاده مثل سرکه کهنه روا نیست و بقول شیخ و بعض شراح قانون باید که در کبد حفظ صحت بالمثل و دفع مرض بالضد کنند و در تدبیر مداوات اورام و قروح و آفات مقدار و در تفتیح سدد و غیر آن بدانچه در سائر اعضا واجب ست و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد و خصوصاً بنا بر سدد کبد و مانند آن وقتی ست که غذا از معده بسوی جگر نفوذ کرده و هضم دران پذیرفته و فضول ازان جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ دوا بسوی کبد نشود و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و میان نوشیدن دوا و خوردن غذا زمانه صالح بود و در عادت مردم آن وقتی ست که هنگام برخاستن از خواب شب و قبل استحمام باشد و ایضاً واجب ست که ادویه محلله مفتحه که در امراض کبدی مادی مثل سددی و ورمی استعمال کنند از قوابض مقویه عطریه حافظ جوهر او بقبض و عطریت خود خالی نباشد مگر آنکه بهوست مفرط احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تبرید جگر تا ممکن بود که مودی باستسقا می گردد و نه در تسخین آن که منجر بذبول میشود پس علاج برفق نمایند و تبرید و تسخین او باحتیاط و حذر کنند و مبردات کبد مقویات مسخنه آن و مسخنات مقویات مبرده مخلوط سازند و ادویه عطریه قابضه نیز ممزوج نمایند و لهذا واجب ست که معالج عالم بود بمقدار مزاج طبیعی جگر کسی که معالجه او کند تا آنکه چون بسوی آن رکند باعتدال و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن مودی گردد و از جمله خطا در علاج او نیست که او را نکند جائیکه اسهال باید و او نست که ماده در مقعر کبد باشد و یا اسهال کنند آنجاکه ادرار باید و او نست که ماده در محدب کبد باشد که درین هر دو صورت بانتشار ماده و عموم ضرر مودی می گردد و واجب ست که ادویه مستعمله در امراض کبد نهایت باریک بسایند هر گاه بدان اراده ادرار باشد و کمتر ازان اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز باریک باشند و لهذا برای آن اقراص می سازند که دران دو با ادویه سائیده می شود و برای هر عضو بعید ضیق المسلک ادویه باریک سوده بکار می برند و ادویه منفذه و مبدرقه بدان مخلوط می کنند تا در مسالک ضیقه نفوذ نمایند و مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر شود و بسوی کبد زود تر برسند و نفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیف الجوهر باشند تا بجگر برسند حار باشند یا بارد یا قابض وار شان ملطفات ست که حدت در خون پیدا می کنند اگرچه تفتیح می نمایند پس طبیب را رعایت این امور واجب ست و مثل مدر الاصول که از جمله مفتحات و ملطفات ست گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسبه می کند پس هر گاه دو سه روز آنرا متواتر بنوشند عقب او چیزی ملین طبیعت بخورند و از آنکه اندفاع فضول آن بدون نفع منضج و ملین نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود و نیز مدخلی تمام دارد و دوا در ادرار مدر الاصول بنفسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی خصوصاً بری که مائل

بحرارت می باشد نافع امراض کبد است اما محرورین را با سکنجبین و مبرودین را با ماء العسل بدهند و جگر گرگ بالخاصیة نافع است و همچنین لحوم حلزونات
اشیای ضاره کبد بدانکه ادخال طعام بر طعام یعنی هنوز طعام اول هضم نشده باشد که طعام دیگر بران بخورند و ماده ترتیب او ضار ترین اشیاست مر کبد را
و خوردن آب سرد دفعة بر نهار و بعد حمام و جماع و ریاضت بسیار است که مؤدی بسوی تبرید شدید جگر می گردد و بسبب حرص کبد ملتهب بر جذب کثیر دران اوقات
و گاهی مؤدی باستسقا میشود و بضرورت در مثل این حالت آب را بشراب ممزوج نمایند و آب را بسیار سرد نسازند و یکبار سیراب نشوند بلکه اندک اندک از کوزه
ضیق الراس مص نوشند و لزوجات بتمامه مضر کبد اند بجهت آنکه مورث سده میشوند و گندم از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی نسبت با عضای
دیگر لزج نیست و هر گندم چنان نیست بل آنکه دران علکیة باشد و شراب شیرین در جگر سده ها پیدا کند و آن بنفسه جالی فضول سینه باشد و نان فطیر و برنج و قطایف
و اشتا و کله پاچه گوسفند و لحوم غلیظ و اغذیه غلیظه زیان دارد و گویند که آنچه بجگر بسیار ضرر دارد تشنگی کشیدن است و حرکات عنیفه بالای طعام و بر خلو معده و
نوشیدن آب در میان خواب و همچنین حلوا با شکم سیر خوردن و طعامهای لبن و همه شیرینهای مفرط و اشیای گرم و بالای آن شراب و آب سرد و کذا خوردن گل و
انگشت و هر چه دران خاک و یا سنگ سوده باشد و بالای آن نوشیدن آب سرد و گرم و کذا خوردن کبابها خصوصاً که خام و یا سوخته باشد و آب سرد فقط نوشیدن
کذا فی الجوهر النفیس و شیر و عسل نیز مضر گفته اند **بیان اشیای موافقه کبد** اما از ادویه نفع می کند آنچه دران حرارت یا قوت دیگر مفتح باشد مع قبض مقوی
جرم کبد و عطریت مناسب جوهر روح آن و مانع عفونت مثل دارچینی و تفاح اذخر و مانند آن و آنچه دران غسل و تنفیذ و جلای صدید ردی باشد مثل ماء الشعیر چون در آن
بمبالغه اخراج سده و آنچه دران انضاج و تلیین و خصوصاً مع قبض و تقویت باشد مثل زعفران و چیزی که معه ذلک لذیذ باشد مثل مویز و سریع النفوذ مثل شراب ریحانی
برای اکثر کبدها که با آن حرارت شدید نباشد و چون در دوائی خواص مذکوره لذت جمع شود پس لامحاله صدیق کبد و حبیب آن باشد مثل مویز و انجیر و
فندق و آنچه بالغ النفع باشد اگر غیر قابل فساد و عفونت بود آن بالغ تر باشد بالجمله چون جوهر کبد رطب لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض است از
ادویه مقویه و قابضه و آنچه از شان او منع عفونت باشد چاره نیست و بملاحظه آنکه جگر محتاج قوت هاضمه است و آن بغیر فور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست
انتفاع آن بچیزی که دران عطریت باشد اتم بود و ظاهر است که هرگاه در اجماع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ و سریع النفوذ بود انسب است و کاسنی بستانی و بری از آنجهت موافق است و بارد و نفع می کند مرض حار کبد را بخاصیت و کیفیت
مضاد معاً با وجود آنکه قومی کاسنی تلخ شدید المرارت را حار شمرده اند و نفع می کند بتفتیح خود سده ها را بسبب مرارت خود و تقویت بسبب قبض خود و نفع می کند
مرض بارد را بخاصیت و تفتیح و تقویت که دران است و چون برودت در کبد افراط نماید هر کدام از ان هر دو بعسل یا بماء العسل مخلوط نمایند پس عسل مقاومت
تبرید کند اگر خوف ازان باشد و اعانت کبد بر سائر افعال او نماید و گاهی هر دو را خشک می کنند و بعسل می خورانند و آب او و مطبوخ او هر دو بعسل خیلی نفع
می کند و تفتیح و اخراج خلط بارد ببول می نماید و اما از اغذیه آنچه کیموس او جید و سریع النفوذ باشد موافق کبد بود و شیرینیها موافق جگر اند که ازان فربه و
بزرگ و قوی می گردد لیکن آنها سرعت می کنند در احداث سده ها بنا بر جذب کبد آنرا بسختی همراه اخلاط دیگر و لهذا کسی که در جگر او ورم باشد باید که از حلاوات
اجتناب کند که آنها بسرعت بسوی عفن استحاله شوند و سده نیز حادث کنند و مضر ترین شیرینیها غلیظ آنست بنا بر احداث سده ها و حاد آن بنا بر استحاله او بسوی
صفرا و لیکن نافع است بنا بر عطریت و قبض او و تفتیح مجاری غذا الیکن شدید التسخین است و فندق موافق جمیع کبدهاست بهر آنکه او شدید الحرارة نیست و
مفتح است و کیموس او جید است و جگر گرگ و لحم حلزونات موافق جگر است و مسیحی گفته که علاج امراض کبد با دویه نمایند که مضاد علل او باشد و در ان
مخلوط نمایند آنچه بنفسه مقوی کبد باشد و آن از جنس ادویه بود که دران قبض و عطریت باشد و خیارشنبر و کاسنی در جمیع علل کبد خاصة مزمنه نافع است

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار

و آن ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست تبرید کبد با آب کاسنی و سکنجبین ساده و بزوری و آب انارین و شربت صندل و نیلوفر و خصوصاً شربت زرشک و نقوع
او و قرص او و قرص طباشیر و سفوف او و با آب خالص یا ماء القرع یا ماء الخیار و کذلک دوغ سرد کرده و شیره تخم خرفه با طباشیر و شیره تخم خیارین و تخم کاسنی

با اسپغول سکنجبین و مانند آن هرچه مبرد و مرطب و مخصوص بجگر باشد و با ضمادهٔ بارد مثل آب کدو و خیار بادرنجبویه و عدس و فوفل و صندل و گل سرخ کنند
و با سکنجبین ساده سه توله و گلاب و عرق کاسنی هر یک هفت توله بنوشانند و از صندل سفید و کشنیز سبز و کاسنی سبز ضماد نمایند و غذا اسفاناخ با برنج بدهند و
گویند که تخم خشخاش سیاه و بهدانه و دوغ ترش و تخم حماض بستانی و غوره اکلا و کافور و جرادهٔ کدو و گلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب بید و آب خرفه
و سرکه شرباً و طلاءً نافع ست و بعضی ماء الشعیر بر شیای ترش قابض بخوف تضییق عروق و تخشین جرم کبد میدهند و یا ماء الشعیر بنوشانند و بعد از چهار ساعت سکنجبین
شکری یا رمانی با آب سرد بدهند و اگر باصلاح نیاید آب کاسنی بقرص کافور و آنچه اندران زرشک و تمر هندی تر کرده صاف نموده باشند با شربت نیلوفر
دهند و آنجا که سده مفهوم گردد شربت بزوری و شربت دینار و مغز فلوس باید شاد و آنجا که طبع نرم بود قرص طباشیر قابض با رب به و سیب دهند و شربت حماض
درین صورت سخت موافق ست و درین مرض غذای قابض نباید داد که مضرست خاصةً اگر خوف سده بود مگر مزورهٔ زرشک و آب انار که بجگر مفیدست لیکن هرگاه
طبع نرم بود و بقبض حاجت افتد ماش و برنج بریان با زرشک و سماق پخته توان داد و اگر طبع قبض بود بهر غذا ضرورت که از زرشک و تمر هندی و مانند آن پخته
باشند اختیار نمایند و الا مزورهٔ ماش و اسفاناخ غذا سازند و تا ممکن باشد از خوردن گوشت احتراز کنند و هنگام ضرورت گوشت بچه مرغ یا حلوان اصلاح
نموده بدهند **اقوال مهره** جالینوس گفته سزاوارست که حفظ کبد در استعمال مبرد مرطب مفرط الترطیب نمایند بهر آنکه از ضعف آن مفضی بسوی سوء القنیه
و استسقا امن نیست و نه از حدوث سدها دران و بالجمله در ادویهٔ آن قوت انضاج و جلا باشد و موافق ترین اشیا که دران این قوت ست ماء الشعیرست که دران
تخم کاسنی و زرشک داخل کرده پخته باشند که آن جامع انضاج و جلا و تفتیح و تلیین و تقویت جگرست و جمیع این خصال در کاسنی بستانی صرف نیز موجودست
و هر قدر که تلخ باشد در تفتیح سده بالغ تر بود و این ضماد بصحت تجربه بارسیده صندل سرخ صندل سفید هر واحد اوقیه افسنتین ربع اوقیه کافور بمقدار یکه
بوی او غالب آید باریک سائیده بقیروطی روغن گل آمیخته ضماد نمایند و هرگاه دران طبیعت نرم باشد سفرجل و گل سرخ پخته سوده بر شکم نهند و هرگاه
قوت ضعیف و ارواح تحلیل گردد بگوشت دراج و حملان و گوساله با آب غوره و آب زرشک غذا سازند و اگر تپ باشد از گوشت پرهیز کنند
بوعلی سینا نوشته واجب ست که تلطیف در تبرید جگر کنند و مبالغه بغایت نمایند و دران از ارخای شدید مرطبات مائی و از احداث سدها
بمبردات غلیظ و از تخدیر بالغ حذر کنند و باید که مبردات او جامع تبرید و جلا و تفتیح و تنفیذ غذا و قبض مقوی غیر کثیر باشند و در ماء الشعیر همه این خصال
است و کاسنی بری و بستانی درین معنی بغایت نافع بهر آنکه مزاج او بسوی برودت مفرط نیست و دران مرارت مفتح غیر مسخن هست و قبض معتدل مقبول
بالغ در منفعت اوست و مفرکبد بارد هم نیست و گاهی جوشش کرده می خورند خصوصاً بکشنیز تر و خشک و گاهی بسرکه تناول می کنند و زرشک را نیز
خاصیت عظیم ست و ایضاً تمر هندی را و چون سدها در کبد محسوس گردد نفع یابند اگر آب کرفس با آب کاسنی بری و بستانی اضافه نمایند که آن تفتیح
سدها نماید از هر دو جهت و آن سریع النفوذ ست و کذالک سکنجبین و از آنچه نفع باین می کند اینست که بگیرند آب کاسنی و آب کاکنج و آب
عنب الثعلب هر واحد دو اوقیه آب کشنیز تر و آب بادیان هر واحد یک نیم درم و نیم درم زعفران آمیخته بنوشند و گاهی روغن گل جید و روغن تفاح
با آب سرد می نوشند و تعدیل حرارت کبد می کند و از آنچه نفع می کند سوء مزاج حار جگر را اینست که اسپغول دو مثقال بشکر طبرزد و آب سرد بخورند و ایضاً
ماء القرع و ماء الخیار و آب انار و دوغ گاو و آب سیب و امرود و فرفیر و عصارهٔ گل سرخ تازه بنوشند و چون تپ نباشد ماء الجبن بسکنجبین هر روز
با سه درم هلیلهٔ زرد و یک درم لک مغسول و نیم درم تخم کرفس بنوشند و چون دو هفته از شرب آن فارغ شود شیر شتر بنوشند از یک رطل تا دو رطل
و دران ادویهٔ مدرهٔ مفتحه منفذه مثل اندکی از عصارهٔ غافث یا از تخم کاسنی و تخم کشوث داخل کنند و گاهی احتیاج می افتد بمثل فقاح اذخر و گاهی
حاجت بنوشیدن مخدرات و معاجین افیونیه و بخیه و فلونیا افتد و من آنرا مکروه میدارم از آن مذهب یافته نشده و جوان قوی را در گرما گاهی الفاظ
می کنند نوشیدن آب بسیار سرد بر نهار و نفع می کند آنرا اقراص طباشیر و قرص زرشک بارد و قرص کافور و از اقراص نافع این قرص ست بگیرند گل بید
گل نیلوفر هر واحد ده درم گل سرخ دوازده درم کافور دو درم و نیم درم صندل سرخ و لک مغسول با فاویه چنانچه صبر را مغسول می کنند و فوفل هر یک هشت درم

زعفران سه درم ریوند پنج درم گل قبرسی مصطگی و پرسیاوشان هر واحد سه درم در آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته قرص سازند هر قرص یک
مثقال و هر روز یک قرص با آب عنب الثعلب با کاسنی بخورند و گاهی نفع می کند آنرا ضمادات باین صفت بگیرند برگ خرفه وسائیده روغن گل آمیزند و
سرد کرده ضماد نمایند و یا بگیرند صندل یک اوقیه و فوفل و بنفشه هر واحد نیم اوقیه و گل سرخ یک نیم اوقیه و زعفران نیم اوقیه و افسنتین ربع اوقیه و کافور
دو درم بقیروطی روغن بید انجیته و برگ کدو یا برگ حماض یا برگ چقندر سائیده ضماد کنند و گاهی بعصارات بقول بارده مثل عصارهٔ کدو و خیار و سائر
آنچه در شربات مذکور شد در ان آرد جو یا آرد عدس انجیته و روغن گل انداخته ضماد می کنند و گاهی چیزی از جنس صندل و فوفل و کافور داخل می نمایند
و بعید نیست که در ان چیزی از عطریات و آبهای فواکه خوشبو داخل کرده شود و گاهی اندک از می سوسن بران بیفزایند و اما اغذیه که ایشان را بدهند
مثل ماء الشعیر است و سلاقات بقول مذکوره و نفس آن بقول مطبوخ و کاسنی مطبوخ با کشنیز تر و کاهو و چقندر مطبوخ و دوغ ترش و آب حصرم و لحوم حلزونات
و از فواکه زعرور و به وامرود و دست و درین کثرت نکنند تا در قبض نیفزاید و تولید سدها نکنند و سیب و انار میخوش و غورهٔ ترش و قبض این بد آنچه در ان
تلیین باشد بیاشامند و توت شامی و ریباس با کشنیز و سرکه متخذ با آب انار و انار دانه قبل طعام و بعد او و خربزه که بسیار شیرین نباشد لاسیما البطیخ رقی
و فلسطینی و هندی و آنچه ازین ادویه که در ان با تبرید قبض باشد و جب است که تناول او متصل نمایند بهر آنکه در ان خوف احداث سده است و باک نیست در خربزه
صلب اندک و انگور که در ان صلابت لحم و قلت حلاوت باشد و از انگور میخوش خاصتاً و نفع می کند ایشان را اغذیه ماشیه و قطفیه و قرعیه و اسفاناخیه و عدسیه ترش
و غیر ترش و بعضی مردم ایشان را رخصت مویز میدهند و باید که مائل بترشی باشد و در فندق تسخین بسیار نیست و آن فتاح سده جید الغذا است پس باید که
آنچه در ان تبریدی باشد مخلوط سازند و از لحوم نفع می کند ایشان را ماهی کوچک مطبوخ یا سفیدباج یا بسرکه و مصوصات و قریصات متخذ از لحوم لطیف
مثل لحم جدی و طیر خفیف الانهضام مثل لحم کبک و دراج غیر مفرط فربه و فاخته و نفع می کند ایشان را بطون طیر آب و بط و ماکیان ترش کرده و کذلک
کنجشک ترش کرده و ضرر می کند ایشان را اکباد و طحال و قلب و لحوم غلیظه مثل لحوم بز و بز کوهی و حیوانات عصبیه صلب لحم و اما از لحم بقر جوان قریص نفع می یابند
کسان قوی المعده و الهضم از ایشان و باید که از بیضه که صلب پخته باشند و از دسومات مفرط اجتناب نمایند و شراب بسیار مضر است مگر آنکه بسبب عادت
یا ضعف هضم از ان چاره نباشد پس اندک رقیق مائل بسفیدی بنوشند مجوسی گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج حار عارض شود ابتدا بفصد باسلیق
از دست راست نمایند اگر سن و قوت و زمانه و غیر آن مساعد باشند و حسب حاجت اخراج خون نمایند و ماء الفواکه و هلیله زرد و بلاب بشکر و
فلوس خیار شنبر بنوشند و بعد از ان سکنجبین با آب کاسنی صباح بیاشامند و بعد یک ساعت ماء الشعیر بشکر بدهند و بر جگر بضماد صندلین و بقیروطی معمول
با آب کاسنی و آب خرفه و آب کاهو و آب حی العالم و آب جرادهٔ کدو و روغن گل و موم سفید تضمید کنند پس اگر اصلاح نیابد قرص طباشیر ملین با آب کاسنی
و آب کشوث و سکنجبین بدهند و اگر حرارت ازین تسکین نیابد قرص کافور با ماء القرع و آب کاسنی دهند و ایضاً ماء الجبن معمول بسکنجبین با این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم بادیان یک درم باریک سائیده چهار درم با نیم رطل ماء الجبن در اول روز و در دوم دو ثلث
رطل و در سوم ده وقیه بدهند و هر روز دو وقیه زیاده کنند تا آنکه در پنج روز بیک رطل و در هفت روز بیک رطل و ثلث برسد و لیکن ز جوان غیر بعید
بولادت و نه قریب از ان باشد و علفش کشنیز خشک و تر و کاسنی و آرد جو و برگ کاهو و مانند آن باشد پس اگر اصلاح یابد برین مداومت نمایند و الا شیر
شتر از ناقه صحیح الجسم نوسن متعلف بعلف مذکور بدهند و از ان در اول روز هشت اوقیه دهند و هر روز دو اوقیه تا هفت روز با این سفوف افزایند هلیله زرد
ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر واحد پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان انیسون هر واحد دو درم همه را باریک سائیده از سه درم تا چهار درم
با شیر مع پنج درم شکر طبرزد بدهند و اگر اسهال زیاده خواهند در هر شربت سفوف چهار دانگ بنفشه ریحانی اضافه کنند و غذا برین زیرباج فرخچهٔ مرغ
باشد و انار و سیب استمصاص نمایند پس اگر حرارت قوی باشد دادن دوغ گاو و بقرص طباشیر و قرص کافور بحسب قوت حرارت و ضعف آن باک
ندارد و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و آب حی العالم و آب خرفه و آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر و آب برگ انگور و آب گل سرخ مفرد و مرکب

باشد از آنکه قدری از مصطگی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آمیخته باشند بعمل آرند و این ضماد مرض کبد از حرارت را نافع ست صندل سفید پنج درم
گل سرخ مثل او صندل سرخ نه درم نیلوفر بنفشه هر واحد سه درم فوفل گل ارمنی هر واحد دو درم کافور مصطگی سادج هندی هر واحد یک درم باریک سائیده
موم بروغن گل یا روغن آس یا روغن بید یا روغن نیلوفر هر واحد بقدر حاجت گداخته بران ادویه انداخته بر کبد ضماد نمایند و این ضماد نیز نافع صندل سفید
چهار درم فوفل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آرد جو پنج درم کافور نیم درم باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب عنب الثعلب
و آب خرفه و آب کشنیز تر بر کبد ضماد کنند و این ضماد نیز حرارت جگر را مفید ست بگیرند صندل سرخ پنج درم صندل سفید و بنفشه و آرد جو و نیلوفر و بیخ خطمی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک سائیده بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم بقدر حاجت گداخته حل کرده بر جگر ضماد نمایند و این
قرص نافع اوجاع کبد از حرارت است گل سرخ شش درم تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوث مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل سفید طباشیر
هر واحد یک درم ریوند چینی بادیان هر واحد دو درم لک مغسول چهار درم زعفران عصاره غافث هر واحد یک درم همه را باریک سائیده بآب کاسنی سرشته
بقدر مثقال قرص سازند و با سکنجبین و آب کاسنی سرد کرده بخورند و ایضاً بگیرند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد دو درم و نیم لک
ریوند چینی رب السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم ادویه را باریک سائیده بآب کاسنی بوزن یک
مثقال قرص سازند و با سکنجبین و گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرفه باشد باید که درین قرص قدری از صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم
زیاده کنند و بجلاب یا شربت نیلوفر یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرفه نباشد زیرباج بچه مرغ یا تیهو یا بآب حصرم یا بآب ترنج که دران دارچینی و کشنیز و اندکی
سنبل و نعناع انداخته باشند بدهند و سکباج ماهی ها را با غذا سازند و از اطعمه که دران توابل حاره مثل سیر و پیاز و فلفل و کردیا و خولنجان داخل باشد در جمیع اشیای
حاره و حریفه اجتناب نمایند و اگر تپ باشد غذا مزورات با زیت مغسول و روغن بادام شیرین و ماء الشعیر بدهند و اگر در نجا سعال باشد مزوره معمول بماش و کدو
یا اسفاناخ یا قطف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر قابض بعض اشربه قابضه مثل شربت به یا شربت ریباس یا شربت آس
بدهند و تضمید شکم با ضماد مبرده مسکنه مثل این ضماد کنند گل سرخ صندلین فوفل گلنار گل ارمنی راماک زریره طلع مساوی باریک سائیده بآب بارتنگ و آب
عصی الراعی و آب لفت انگور و مانند آن سرشته بکار برند و با غذیه قابضه مثل مزوره معموله بخرفه و حماض و سماق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند مسیحی گوید
که هرگاه جگر را سوء مزاج حار عارض شود ماء الشعیر و آب بقول بارده مثل آب عنب الثعلب و کاسنی و خرفه و سکنجبین بدهند و تضمید کبد بصندلین و گل سرخ و کافور
و گلاب و آب آس در خرقه کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه نیم گرم شود تبدیل نمایند و آب انار و رب ریباس و مثل رب غوره و رب ریباس و رب ترنج بنوشانند
و این قرص زرشک بدهند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم ریوند یک درم سنبل نیم درم اقراص سازند هر قرص
یک مثقال و یکی از آن با سکنجبین شکری و آب انار بدهند و اگر حاجت تلیین طبیعت افتد بطبیخ آلو و تمر هندی یا ترنجبین و خیار شنبر کنند و شیرینیها و شرابها و
اغذیه حاره و اطعمه قویه و هر چه دران مرارت و حرافت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده مسلوق بسرکه مثل کاهو و بقلة الحمقاء و قطف و اسفاناخ
غذا سازند و اقوی ازین مضیره مسلوق بسرکه و مطیب بکشنیز تر و خشک و روغن بادام ست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و ماهی رضراضی ست و از فواکه انار و سیب
و به و امرود و انگور سفید رقیق ست و از خارج شکوفه انگور و گل سرخ و آس تر ضماد نمایند و اندکی روغن سفرجل و سادج و مصطگی و سنبل الطیب در ضماد آمیزند سعید
گوید که علاج سوء مزاج کبد حار شربت ماء الشعیر و استعمال سکنجبین رمانی بآب سرد و نوشیدن شیره تخم خرفه و آب انار و سکنجبین و خوردن آب تمر هندی و آلو بخارا
بجلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود قرص طباشیر بآب کاسنی و قرص کافور بماء القرع دهند و تبرید کبد بضماد صندل و گلاب و آب حی العالم نمایند و غذا اسپرو
مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزوره غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد بچوزه مرغ بآب انار یا آب حصرم غذا سازند و اگر تابع سوء مزاج سعال باشد ماء الشعیر
بروغن بادام بیاشامند و لعاب بهدانه بشربت خشخاش بنوشند و غذا مزوره ماش دهند و اگر تابع سوء مزاج تپ باشد باسلیق از دست راست کشایند
و اخراج خون حسب مساعدت قوت و سن و زمان نمایند و تبرید مزاج کنند سدید و ایلاقی می نویسند که اگر سوء مزاج حار بی ماده باشد تدبیر تبدیل مزاج باید کرد

باشربهٔ بارده مثل ماء الشعیر و ماء القرع و سکنجبین ساده و آب کشنیز و آب عنب الثعلب و شربت غوره و شربت ترنج و اسپغول و شکر در آب انار ترش و دوغ ترب
صاف کرده و کشکاب با آب انار ترش آمیخته کسی را که حرارت سخت غالب بود سود دارد و ماء الشعیر سرطانی و طباشیر در آب سرد و آب خرفه با سکنجبین و شربت ریباس
و مانند آن موافق بود و این قرص زرشک بارد جگر گرم را سود دارد و نسخهٔ او همانست که در قول مسیحی گذشت مگر مغز تخم کدو سه درم طباشیر پنج درم عوض می‌یوند
و سنبل ست و وزن گل سرخ پنج درم مرقوم شربتی دو مثقال با سکنجبین یا با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و شکر و اگر با سوء مزاج سده باشد یک درم بادیان
درین قرص زیاده کنند و این قرص کافور با دوغ بدهند گل سرخ طباشیر صندل سفید هر یک سه درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو هر یک
دو درم کتیرا یک درم کافور دو دانگ تا نیم مثقال قرص سازند هر یک سه درم و اگر طبع نرم باشد این قرص طباشیر قابض با رب بهی یا آب کشکاب
که از پست جو پخته باشند بدهند تخم حماض گل سرخ طباشیر زرشک منقی هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم زعفران نیم درم و اگر
مریض را اسهال صفراوی باشد درین قرص صمغ کتیرا نشاسته هر واحد یک درم رب السوس دو درم زیاده کنند و با شربت بنفشه بدهند و قرص دیگر در قول بوعلی
سینا گذشت و ضمادات از صندل و آب برگ خرفه و آب کاهو و آب کدو و آب برگ مورد و موم صاف در روغن گل سازند و اگر طبع نرم باشد ادویه قابضه
دران افزایند و آب خیار بادرنگ و آب کدو بگیرند و خطمی خشک سائیده بسرشند و روغن گل چکانیده بنهند و اسپغول بگلاب تر کنند و روغن چکانیده
بر نهند و غذا از گوشت دراج و تیهو و بزغاله و گوساله با آب غوره و آب زرشک دهند و کسی را که تپ باشد لحم نتوان [illegible] داد اسفاناخ و برگ چقندر با اندک کشنیز تر پخته
و سرکه و کشنیز خشک آمیخته سود دارد و از فواکه آلو بخارا و ریباس و توت شامی و مانند آن دهند و هر چه قابض بود بسیار نباید خورد محمد ابن زکریا
گوید که علاجش تبرید کبد باشربه و اغذیهٔ بارد است و هر صباح جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد تمر هندی و شکر سفید هر یک ده درم یا
ترنجبین ده درم بنوشانند و غذا ماء الشعیر که دران سه درم تخم کاسنی پخته باشند بدهند اگر با آن تپ باشد و اگر تپ نبود مزوره از زرشک بشیرهٔ بادام و شکر یا از
تمر هندی یا از انار دانه یا از آب لیمو بمغز بادام دهند و گوشت بچهٔ مرغ اگر ضعف باشد و یا هر صبح سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بست درم و یا
آب هندوانه سی درم و شکر سفید ده درم و یا آب خیار بست درم با شکر سفید ده درم بنوشند و اگر با آن قبض شکم باشد تلیین طبع بمطبوخ فواکه یا ترنجبین
و شیرخشت کنند و تضمید کبد بصندلین و آب کاسنی و آب خرفه و آب کدو نمایند و نفع می کند آنرا قرص طباشیر ملین یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم
و آب کاسنی بست درم یا قرص کافور یک مثقال با آب کاسنی بست درم و تناول کاهو و خیار نافع ست خجندی نوشته که تبرید باشربه مثل شربت
نیلوفر و بنفشه و سکنجبین شکری و شربت غوره و شربت حماض بلعاب اسپغول و شربت ریباس و مانند آن بشیرهٔ تخم خیارین و تخم خرفه و بماء الخیار یا ماء القرع
یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب نمایند و از اغذیه ماء الشعیر تمر هندی یا آب انار یا زرشک بمغز بادام و از فواکه شفتالو و امثال آن دهند خضر گوید تبدیل
مزاج حار بمبردات مقویه مثل زرشک و صندل و گل سرخ و طباشیر و آب کاسنی بشکر نمایند و گاهی ضرورت بنوشیدن شیرهٔ تخم خرفه بشربت انارین و
خوردن خمیرهٔ ورد بشکر یا با آب نیلوفر و آب نارنج می افتد و اضمدهٔ مبرده بصندل و گلاب و اغذیه مثل رمانیه بغیر کوفتن تخم او و حصرمیه و زرشکیه و عدسیه
و ماء الشعیر بسرکه یا زرشک ترش کرده و از بقول کاسنی و کاهو و کشنیز تر و اسفاناخ بکار برند و مص انار و ترشی ترنج و سکنجبین ساده نفع می کند و از هر چه
مسخن باشد اجتناب کنند و اگر تابستان باشد در مواضع مهب شمال مسکن سازند و آب در مکان بسیار ریزند و بفواکه خوشبو سرد آرایش مجلس کنند و اگر
احتیاج تلیین افتد مثل آب نقوع آلو بخارا و مشمش بشکر شیرین کرده باید نمود و در نقوع گل نسرین و نیلوفر تازه اندازند و تضمید کبد بگلاب و صندل
و قرص صندل نمایند طبری گفته که علاج سوء مزاج حار کبد اگر قوت اطاعت کند فصد و تبرید کبد بست و تبرید بر دو وجه بود یا آنچه بجگر رسد از غذا باشد
یا دوا اگر صاحب او احتمال خوردن دوا و غذای بارد کند و اگر احتمال او بسبب فساد در معده نباشد و معدهٔ او مانع از تغذیه باشیای بارده و خوردن
ادویهٔ بارده باشد عدول از ان بسوی تضمید کبد بچیزیکه مقوی اندک و معطر و سرد آن بود باید کرد بالجمله اگر تپ نباشد اغذیه متخذ با آب غوره و سماق و
زرشک و حماضیه و ریباسیه بجوزهٔ مرغ رطب سرد کرده بخورند و اگر کبد متحمل امتلای صاحب او یکبار نباشد تفریق غذا نمایند و اگر تپ باشد بر مزورات

ضرورت

زرشک وحماض وآب حصرم وغیره زیادت نکنند وآنچه بر سبیل دوا دهند ماء الشعیر بسکنجبین ساده است اگر سرفه نباشد ونه در حلق خشونت ونه در معده
سببی مانع بود وگاهی بماء الشعیر حیار خشک وطلع خشک وگاهی عناب وسپستان می زنند وبعض اطبا در آب کاسنی بستانی یا بری عروق کرده
جوش طبخ می نمایند وجمیع اهل عراق در علاج این بماء الشعیر امر می کنند وازین بسوی اشیای قابضه جامعه بخوف تضییق عروق وخشونت جرم کبد عدول
نمی نمایند وآنچه مختار اهل بصره است مداوات او بسکنجبین وآب حصرم وشربت ریباس ورب حماض ومانند آنست وابوماهر متوسط میان این هر دو
طریق ایما نموده پس آب کاسنی وطرخشقوق بسکنجبین ساده بنوشند واگر این کفایت نکند این قرص بخورند گل سرخ تخم خرفه طباشیر تخم کاسنی تخم
کشوث عصارهٔ امیرباریس مغز تخم خیار تخم بادرنگ نشاسته صمغ عربی اجزای مساوی ومختلف بحسب حاجت پس زیاده کنند آنرا که حاجت بسوی
او بیشتر باشد وکم کنند بحسب قلت آن وگاهی دران اندک کافور زیاده می کنند هرگاه مرد جوان وقوت صالح باشد واز آنچه ضماد آن می کنند برگ
عصی الراعی برگ اسپغول وبرگ بارتنگ وبرگ آس تر وآب سیب میخوش وآب به ترش است همه جمع کرده بر کبد حار ضماد نمایند وگاهی ضماد می کنند چون انسان
کم اشتها ضعیف القوة بود بدانچه مذکور شد مع کعک بغدادی بی نمک واگر با آن اسهال باشد بدل ماء الشعیر آب سویق شعیر وبدل آب کاسنی
رب سفرجل ساده ورب سیب ساده ورب حصرم وفروره رمانیه وسماقیه دهند واین ضماد نمایند گل سرخ سه درم پوست به خوشبو پنج درم آس رطب
سه درم قسب سفید دو درم کعک خشک بریان سه درم قصب الذریره دو درم همه را باریک سائیده با آب سفرجل مدقوق مع پوست سرشته پارچه برشت
کبد تر سرشته بدان آغشته بر کبد گذارند واگر تپ واسهال بسوء مزاج حار باشد نظر باعراض تپ نمایند واستدلال ازان بر جوهر او کنند ودر تدبیر آنچه
مقابل سبب موجب تپ باشد زیاده نمایند بعده نظر کنند بسوی نوع اسهال اگر از نوع سبب موجب تپ باشد مداوات آن سبب مداوات اوست
واگر مخالف سبب موجب تپ بود واز نوع جوهر کبد باشد پس در ضماد ودوا وغذا آنچه قاطع سبب اسهال باشد زیاده کنند مثالش اینست که اگر در اسهال خروج
چیزی مثل غساله لحم تازه آید در آنچه علاج بدان میکنند گل ارمنی وقبرسی ومختوم وکهربا وریوند ومانند آن زیاده کنند ودر ضماد هر سه طین مذکور وطین قیمولیا
وطراثیث وامثال آن افزایند وباید که در علاج اصلاح کبد حار بدوا وضماد چیزی از روغنها داخل نکنند واحیانا رای سید هند که پوست سفرجل در روغن گل جوشانیده
استعمال کنند واین رای ابوماهر نیست بهر آنکه او رای سید هند آنچه جالینوس رای داده که ارخای جوهر کبد بچیزی از دهان نباید کرد واگر ضرورت افتد بسوی
آن بنا برای تسکین ورد بدان اشیای خوشبو بارد تا بعض هضم نمایند واهل جندیشاپور سفوف برای کبد حار ترتیب سید هند از برگ کاسنی خشک کرده وبرگ
طرخشقوق وتخم خرفه وبرگ عنب الثعلب خشک وامر می نمایند که آنرا سفوف کرده بران سکنجبین سفرجلی بنوشند وضماد می کنند بصندل سفید در آب کاسنی و
آب عنب الثعلب وبرگ وشاخ وگل وبیخ وحب او حل کرده ومن آنرا با سکنجبین بسی نوشانم وضماد بدان می کنانم ونفع بین عاجل می کند وجمیع امراض کبد حار را
صالح است عنب الثعلب وکاسنی وطرخشقوق وزرشک

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد

وآن ضعف جگر ووجع کبد وسدهٔ التغلیه واستسقاست بهر تسخین کبد معاجین حاره چون فلاسفه واطریفل کبیر بخورند ومطبوخ بادیان وعنب الثعلب با گلقند عسلی و
بادیان افسنتین مصطکی جوشانیده گلقند عسلی داخل کرده بنوشند واگر مرض قوی باشد همراه سکنجبین بزوری وقرص لک بیاشامند وایضا صبح نانخواه
وکمون وافسنتین ودار الاصول وشربت اصول نوشیدن نافع وبادآورد الکرکم نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند واز سنبل وبابونه واذخر ضماد نمایند
بگلاب ویا افسنتین وسنبل واذخر وقسط وبلیله وگل سرخ وزعفران با روغن یاسمن وناردین آمیخته بر جگر ضماد کنند واغذیه گرم مثل ماکیان وکنجشک
ودراج وتیهو بریان ومطبوخ نخود وزیره وشبت ودارچینی وخولنجان با نان دهند ودیگر معدلات مقویه حاره مثل نانخواه وکرفس وزرنب وصعتر وزوفای
خشک وفقاح اذخر ونارمشک واصل السوس وریوند ومویز وساذج هندی ودارچینی وقرنفل وبادرنجبویه وحبة الخضرا وزرنباد وحب الغار وقصب الذریره
دعافث وعصارهٔ آن وحب بلسان وترفه وجوزبوا ولادن وقاقله وبسباسه وبادام وپسته وفندق اکلا واذخر وساذج وسنبل وسعد ومصطکی وزعفران

وعود و حلبه و قسط و درج و افسنتین و عصارهٔ آن و اشنه و اذخر و سنبل الطیب و لک اکلا و ضمادا و دهن عرق دارچینی شربا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد در
مادی باید بکار برند اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرماید از آنچه نفع می کند صاحبان مزاج بارد کبد را شربت افسنتین سکنجبین عسلی هست و گاهی منتفع می گردد و بارد کبد
بخوردن قرص افسنتین وقت خواب شب در روز نسخهٔ معروفه شدید النفع است و کذلک نفع می یابند باستعمال شیر ناقهٔ اعرابی نه شیر یا پنج درم تا ده درم شکر احمر
که این تعدیل جگر و اخراج اخلاط بارده باسهال و ادرار و تفتیح سده می کند و قوی تر از این آنست که وقت خواب دواء الکرکم یا دواء اللک یا اثاناسیا یا
دواء القسط و به تحلیل جرم آب کرفس و قرص قسط و لک استعمال نمایند و بر نهار غافث و اسارون دو درم بخورند پس خمر بران بنوشند و از مطبوخات
مطبوخ قسط و افسنتین بر دهن بادام شیرین دو درم و روغن پسته دو درم بنوشند و قوی تر از این آنست که بر دهن ناردین و روغن بادام تلخ و روغن
بایدبخیر آن بنوشند و ایضا این مطبوخ بگیرند بادیان تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک ده درم حشیش غافث
افسنتین رومی هر یک پنج درم لک قصب الذریره قسط شیرین و تلخ ریوند هر یک سه درم فقاح اذخر چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند
هر روز چهار اوقیه از آن بر روغن پسته یک نیم درم و روغن بادام شیرین دو درم بنوشند و گاهی نفع می کند ایشان را تضمید با ضمادهٔ حاره و مراهم حاره
مثل مرهم الطیخون و ضماد فیلغریوس یا ضماد اکلیل الملک و ضماد تتخذ از مثل قسط تلخ و سنبل الطیب و ناردین و درج و حلبه و مانند آن و این ضماد جید است
اشنه ابهل باریس مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب بیخ سوسن گل سرخ مساوی در روغن مصطکی بپزند صبح و شام نیم گرم ضماد نمایند و ایضا فقاح اذخر حب بلسان
مصطکی قردمانا حماما هر واحد سه درخم صبر افسنتین فقاح افسنتین هر واحد شش درخم سنبل الطیب سلیخه هر واحد دو درخم ایرسا برگ مرزنجوش هر واحد هشت درخم
اشق لبنی و چهار درخم صمغ بطم کندر هر واحد دوازده درخم موم یک نیم رطل روغن حنا بقدر سرشتن و ایضا حماما اوقیه حب بلسان مقل قردمانا حماما کندر زعفران
هر واحد یک نیم اوقیه سنبل شامی دو اوقیه صمغ بطم شش اوقیه کندر و مقل را در شراب حل کنند و زعفران را در آن حل سازند و صمغ بطم در روغن ناردین بگدازند و
ادویهٔ خشک را سائیده بدان شراب و روغن آمیزند و اندکی موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضا بگیرند سفرجل و آرد جو و موم و مغز ساق گوساله و روغن گل و افسنتین
و حنا و سنبل و زعفران و اسارون و ایرسا و فلفل و اشق و مصطکی و علک الانباط مقدار حار و بارد از آن بقدر حاجت مقرر کنند و مرهم سازند و اما اغذیه مغز نان
گرم در شراب و در چند نقوع ترید کرده و لحوم خفیفه از لحم عصافیر و قنابر و دراج و کبک و تیهو و اوز و خصوصا همه اینها بریان و قلایا مبزر و کرنب مطبوخ در آب
بسیط با مبزر باز نسخهٔ مثل دارچینی و فلفل و کمون و مانند آن و بران سه ادب قطع کرده و حساء متخذ مثل حلبه و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیهٔ ایشان
کاسنی و خصوصا بسیار تلخ داخل می کنند و بعضی گفته اند که جاورس شدید التلخ ایشان را نافع است و نزد من این صواب نیست و اما نقل از فواکه و مانند آن
مثل شاه بلوط است و موز فربه و پسته خاصه و بعضی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بر معده اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید کرد
و لحم حلزون خصوصا مبزر ایشان را نافع است و از شیر و ماهی و فواکه رطبه و لحوم غلیظه اجتناب نمایند صاحب **کامل** گوید که هرگاه کبد را مرض از سوء مزاج
بارد عارض شود باید که از اقراص ریوند و قرص لک و قرص افسنتین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهم کرد با سکنجبین عسلی و یا عنصلی بقدر حاجت بدهند و تضمید کبد
نمایند بضماد صبر یا بضماد اصطمخیقون و غیر آن از ضمادهٔ نسخه که وصف آن خواهم کرد و اگر این فائده نکند باید که دواء الاصول بدهند یا دواء الکرکم یا دواء اللک یا روغن بادام
تلخ یا چیزی از اثاناسیا معمول بکبد گرگ بدهند و گویند که جگر گرگ خشک کرده درم چون با ریوند بخورند اوجاع کبد حار و بارد را نفع دهد و تضمید کبد ناشتا با ریچه
که در آب مطبوخ بیخ اذخر و فقاح او و سنبل و اسارون و نمام و مرزنجوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بارد را نافع است مصطکی سنبل اسارون لک
مغسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون دو درم عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم زعفران چهار دانگ همه را باریک سائیده
با آب کرفس سرشته قرص بوزن یک درم تا یک مثقال سازند و یک قرص با سکنجبین عنصلی و آب کاسنی تلخ بدهند و آب کاسنی تلخ نافع اوجاع حار و بارد کبد است
بهر آنکه در آن تلطیف بسبب تلخی است و بدین جهت مفتح سده است و ایضا گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث اسارون هر واحد
سه درم ریوند چینی زعفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک مغسول هر واحد چهار درم افسنتین رومی دو درم باریک سائیده با آب بادیان یا آب کرفس

سرشته بوزن درمی قرص سازند و یکی با سکنجبین بخورند و اگر سردی قوی باشد با آن پنج درم تا هشت درم ایسوسن ممزوج با آب بادیان بنوشند و شربت ایسوسن مفرد نفع می کند
و این ماء الاصول کبد بارد را نافع ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان انیسون تخم کرفس هر واحد چهار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد
دو درم بیخ اذخر و مفتاح اذخر حشیش غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر واحد پنج درم لک مقشر ریوند چینی قسط بحری فوه هر واحد سه درم
مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم از آن گرفته روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر واحد
یک درم بر آن چکانیده یا تا ناسیا بقدر حاجت بدهند و اگر معه ذالک طبیعت قبض باشد در ادویه ماء الاصول هلیله کابلی و تربد کوفته اضافه کنند و قبل
نوشیدن آن قدری حب صبر بدهند که آن تلیین طبیعت و تسخین مزاج کند و این ضماد نافع برودت کبد ست بابونه اکلیل الملک صبر سقوطری شیخ ارمنی افسنتین رومی
هر واحد پنج درم مصطکی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد سه درم زعفران دو درم همه را باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن
ناردین حسب حاجت موم سرخ در آن گداخته بیامیزند و ضماد کنند و ایضا بگیرند افسنتین رومی مصطکی بیخ اذخر سنبل صبر سقوطری صندل هر واحد چهار درم حب بلسان
عود بلسان میعه سلیخه قسط عود خام سک هر واحد دو درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم همه را باریک کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سرخ بقدر حاجت
سرشته بر کبد ضماد نمایند و اگر این ادویه را ایسوسن یا بنفسوج بسرشند نافع بود و غذا اصحاب این علت را دراج و تیهو و نخود آب زیت مغسول و زیره
و شبت و دارچینی و خولنجان یا طبخن بران شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر نان بهلول بشراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب وخند بقون بنوشند
و از بقول نعنع و کرفس و بادیان و بادرنجبویه و مانند آن مفید بود مسیحی در سوء مزاج بارد کبد نوشته که اگر درینجا انطلاق طبیعت و انتفاخ رحقان و اطراف باشد
این قرص بدهند سنبل الطیب عصاره غافث مصطکی عصاره افسنتین بادیان انیسون هر واحد دو درم ریوند ده درم قرص سازند هر واحد بوزن یک مثقال و
هر روز یکی با سکنجبین عسلی بدهند و تضمید کبد بسنبل الطیب و مصطکی و سعد و اذخر و قصب الذریره و زعفران و مر و مصطکی بشراب نمایند و اغذیه غلیظه دبار ده ترک
کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند لک ریوند هر واحد سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه مصطکی اذخر اهل مغز بادام تلخ قسط فوه عصاره غافث و افسنتین و
اسارون خطیانا هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یک مثقال باین ماء الاصول بخورند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان تخم
کرفس هر واحد پنج درم سنبل گل سرخ هر واحد سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده بقدر سی درم با قرص بنوشند مصنف
حاوی صغیر گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود آب و مغز قرطم بلحوم جوزه مرغ و کبک و تیهو خورند
و این دوا اسخن کبد و مدر بول ست سنبل الطیب مصطکی تخم کرفس اذخر انیسون مغز بادام تلخ قسط بحری هر واحد دو درم عصاره غافث فلفل زنجبیل
هر واحد نیم درم کوفته بیخته قرص سازند و یک درم باین ماء الاصول بخورند بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد
چهار درم بیخ اذخر حشیش غافث حاشا جعده هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف نموده سی درم
از آن بنوشند و اگر با آن اسهال مفرط باشد بگیرند حب الرشاد و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد یک درم بریان کرده در گلاب آمیخته بخورند و
غذا قلایا متوبله مزوره و گرد باج تیهو یا دراج یا کبک بخورند و این قرص وجع کبد بارد و سوء مزاج آنرا نافع ست افسنتین رومی ریوند چینی هر واحد
سه درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر واحد درم کوفته بیخته با آب کرفس سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال یا بگیرند
سکنجبین عنصلی ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره از زیر باج معمول بلحوم تیهو یا دراج و این قرص نیز این علت را نافع ست لک مغسول
افسنتین تخم کاسنی هر واحد چهار درم سنبل اسارون عصاره غافث زرشک هر واحد سه درم ریوند چینی بادیان هر واحد یک نیم درم گل سرخ
شش درم زعفران نیم درم باریک سائیده با آب بادیان قرص سازند شربتی مثقال با سکنجبین بزوری ده درم و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه
اکلیل الملک سنبل الطیب قسط تلخ سلیخه هر واحد سه درم باریک سائیده بروغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین آمیخته ضماد نمایند مولف
شفاء الاسقام می نویسد که در بارد شربت پوست بیخ کاسنی بقرص انبرباریس ریوندی و جلنجبین یا شربت دینار شربت اصول شراب ریحانی اگر

بر و مستحکم باشد و الا شراب رقیق بشکر کافیست و شمم ادویهٔ خوشبو مثل سنبل و قرنفل و زعفران و استعمال نمایند مویز با تخم و دارچینی و آب کاسنی
بعسل و نفس کاسنی بعسل و اغذیه مثل قلایا و مطجنات و مشویات از لحوم خفیفه مثل گوشت ماکیان و بچهٔ آن و غیره مزورات مرطب مفتح سده و کبد است و مویز
با تخم مشوی و سمن است و کذلک پسته و نانخواه جگر را خیلی نافع و در اغذیهٔ ایشان کاسنی غیر مغسول و بادام استعمال کنند و زیرباج غذای مشترک ست اوجاع
کبد حار و بارد را و حسب میل بحلاوت و حموضت و طعام متخذ از مویز و انار دانه بغایت مفید طبری گوید که طبیب از سوء مزاج بارد کبد حذر کند بهر آنکه نفسی
غریب برای کبد ست چه مزاج اصلی او حار رطب است و چون بارد گردد در جوهر خود متغیر شود و نیز در جوهر مودی بفساد افعال طبیعی او می گردد و از ان حافظه
او مر غذا و خون را فاسد باشد و جوهر دم متغیر می گردد پس رقیق بارد بشود و مودی باستسقای لحمی می گردد و علاجش اینست که اگر سببی مانع نباشد شراب
صرف خوشبو بنوشند و اصلاح غذا او میل او بدانچه مسخن باشد مثل لحم سرخ بزیت بریان و ماء اللحم که با فادیه مثل دارچینی و قرنفل و قاقله صغار و مانند آن
خوشبو کرده باشند و این ضماد نمایند صبر مصطکی سنبل ناردین قصب الذریره ظاالسفر کوفته بیخته بر دو وجه ضماد نمایند یا بر روغن ناردین یا روغن بلسان مخلوط
کرده بر پارچه مقطوع بهیئت کبد مالیده و یا موم روغن بر روغن ناردین ساخته ادویه مخلوط نموده بدستور بر جگر نهند و درین باب روغن معروف
بروغن شهب استعمال کنند و آن اینست بگیرند روغن یاسمین و روغن خیری و در ان این افادیه بجوشانند سنبل قرفه قرنفل جوزبوا دارشیشعان قاقله
صغار و کبار و زرنباد مصطکی و عنبر بعده روغن صاف کنند و ثفل را بسایند باریک و بر ان روغن باز اندازند و مثل ربع آن روغن بان خالص داخل
کرده در دیگ مضاعف بآب گرم باز بجوشانند و سرد کرده این روغن در کبد بارد استعمال کنند و اگر با این ادهان اشیای قابضه و خوشبو اضافه نکنند
استعمال او در کبد جائز نبود بهر آنکه روغن مرخی جوهر کبد ست و بالجمله باید دانست که در تسخین دماغ و در تبرید جگر و قلب و در تسخین فم معده و در تبرید و تسخین اینها
و در تبرید طحال عند الحاجت مبالغه نکنند بهر آنکه این اعضای شریفه در حصول افعال کثیر الافتقار و محتاج بدوام فعل اند پس هرگاه اکثر از انچه واجبست
سرد یا گرم شوند ضرر با فعال این اعضا رسد و مودی بفسادی شوند که تلافی آن دشوار گردد و از انچه در کبد بارد استعمال کنند و برای ادرار آن فائق یافته شد
تریاقی ست که حرانیان برای اوجاع کبد ساخته اند و تریاق کبیر نیز نافع ست و معجون متخذ بجگر گرگ و آن اثاناسیا ست نیز برد کبد را نافع ست و هرگاه سببی
مانع بر درانباشد چیزی موافق تر از شراب کهنه نیست و شرب او باعتدال باید و آلو با هر شرابی برای برد کبد ساخته و اگر مانعی نبود استعمال آن می نمود
و آن اینست که بگیرند راسن خشک و زرنب و پوست سفرجل شیرین خوشبو مساوی و در شراب یک شبانه روز خیسانیده بجوشانند و صاف نموده بر ان
قدری عسل انداخته بشراب خوشبو قوی الحرارة آمیزند و در اصحاب کبد بارد استعمال نمایند و اگر برد کبد با اسهال باشد این قرص دهند قرظ اثیث
هر واحد دو درم شاه بلوط جیر بیش کرده بریان نموده سه درم همه را سائیده مثل آن دقاق کندر آمیخته قدری ازان بخورند و اگر قاروره حار باشد دلالت
کند بر آنکه سبب فاعل اسهال غیر سبب برد کبد ست پس مطفیات مسکن حدت بنوشانند و اگر قوت احتمال کند حقنهٔ مسکن بعمل آرند و اگر قاروره سفید بود
دلالت کند بر آنکه سبب فاعل اسهال سبب برد کبد ست پس بر مداوات کبد اقتصار نمایند و در ضماد کبد ادویهٔ شدید القبض زیاده کنند و در ان چیزی از ادهان
استعمال کنند و هرگاه با برد کبد تپ باشد نظر بسوی سبب فاعل تپ کنند پس اگر تپ عرض تابع برد کبد باشد مداوات و عنایت برد کبد بود و اگر سبب
فاعل تپ غیر سبب برد کبد باشد قصد قطع سبب تپ کنند و از اسخان کبد غافل نشوند بلکه دوا مرکب از مسخن کبد و قاطع سبب تپ بعمل آرند و میان ضرر کبد
و ضرر تپ نظر کنند پس اگر ضرر برد کبد بیشتر باشد عنایت باسخان آن اوفر و اکثر نمایند و اگر ضرر تپ اکثر باشد عنایت بمداوات قطع سبب آن بیشتر باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج یابس

و ان ضعف جگر و وجع کبد و استسقاست بهر ترطیب مرطبات معروفه از اغذیه و بقول و اطلیه و ضمادات و اشربه بکار برند و میل بآنها بسوی اعتدال یا حرارت یا برودت بقدر حاجت
کنند مثلا لعاب اسپغول و شیرهٔ تخم خرفه با شربت نیلوفر و خشخاش بیاشامند و یا عرق گاوزبان و بید ساده هریک هفت توله با شربت نیلوفر چهار توله بدهند و ماء الجبن
نعم المرطب است و شیر بز و خر کثیر المنفعت و برگ عنب الثعلب تر را خاصیت عجیب است در ترطیب جگر و ماء الشعیر بروغن بادام نافع بود و ماء اللحم نیز مفید و شیرهٔ تخم

شیرین و مغز تخم کدو نیز نافع و قیروطی از آب کدو و آب برگ خرفه و کاسنی و کاهو بروغن بنفشه و کدو و بادام و موم ساخته بر جگر طلا نمایند و با گل کاسنی و نیلوفر هر یک دو تولہ بشیر تر ضماد کنند و اغذیه مرطبه مثل مغز سر حلوان و باقلا مقشر و نشاسته و شیر تقشیر و بقول مرطب مثل اسفاناخ و برگ کاهو و برگ خطمی بروغن بادام دهند و یا شوربا مع تجیه تر یا بسنج بدهند و کدو با گوشت بزغاله مفید و ماهی تازه سودمند و اگر هر صباح حریره آب سبوس و نبات و روغن بادام بنوشند بهتر باشد و از تبرید و ضماده که اصحاب دق را بدان علاج کنند اختیار نمایند لیکن در ان دواهی قابض و خوشبو برای تقویت جگر مخلوط سازند و باید که در ترطیب افراط نکنند تا بسوء القنیه و ترهل و استسقا می نجامد **اقوال حکما** صاحب مغنی گوید که علاجش باحسامی تخذ از حنطه مهر وسه بلحوم حملان یا جدی نمایند و نخوردن سکه بانشکر و نوشیدن شیر امر کنند و بترطیب بدن تحریص نمایند و در علاج آن اهمال نکنند و الا مفضی بدق گردد **ایلاقی** گوید که علاج این دشوار است و محتاج بتدبیر مرطب باشد و آب انار شیرین بروغن بادام و ماء الشعیر و آب گندم و روغن بادام و زرده بیضه نیم برشت و ماء القرع و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسبغول باید داد و اگر احتیاج بچیزی معتدل باشد لعاب تخم ریحان و ماء الجبن و پنیر تازه و شیر تازه باشکر و گوشت بزغاله دهند و انچه برای مرض شیخوخت مذکور گردد سودمند بود و آب ممزوج بجلاب یا آب انار شیرین بنوشند **ابن الیاس** گوید که هر صبح جلاب از شربت نیلوفر و شربت خشخاش و شربت بنفشه یا شیره تخم خرفه باشکر سفید بدهند و غذا حسو نشاسته گندم و مغز بادام و شکر سفید یا مزوره کدو و گوشت جدی یا باکارع جدی دهند و یا هر روز دماغ جدی بگیرند و با نان سمید بخورند یا مزوره ماش و اسفاناخ و کدوی تر و ملوخیا بروغن بادام و یا ماهی کوچک هاربا یا رضراضی بدهند و تضمید کبد بقیروطی بروغن بنفشه و روغن کدو و آب کاسنی و آب کدو و موم صاف نمایند **طبری** گوید که سوء مزاج یابس کبد سریع الزوال است تا وقتیکه مستحکم نگردد و سبب یکی آنکه سریع الانفعال است مر حرارت را و کذلک برودت را و هرگاه کبد بارد گردد بسوی ترطیب اقرب از یبوست بود و هرگاه گرم گردد بسوی قبول ترطیب قریب تر باشد و سبب ثانی آنست که مداوات آن ممکن است اگر گرم باشد اعتدال نمایند بعده ترطیب کنند و اگر خواهند ترطیب باعتدال نمایند بعد از ان تسخین کنند اگر محتاج بسخونت باشد و اگر خواهند ترطیب آن نمایند پس تبرید آن کنند اگر محتاج ببرودت بود و اگر خواهند ترطیب نمایند پس ترک کنند اگر مستغنی از تسخین و تبرید باشد و علاج این نقل مریض بسوی بلد رطب است و اقتصار بر اغذیه مرطبه مثل دماغ جدی و ماکیان جوان و باقلای مقشر مطبوخ بروغن بادام و کله پاچه جدی مطبوخ در تنور با جو مقشر و از بقول کاهو و کاسنی تازه و سرمق و بقلة یمانی و شاخ خرفه و مانند آن و از ادویه شربت خشخاش و خشخاش رطب و یابس و استعمال آبزن و از شراب شراب رقیق ممزوج که سفید رنگ رقیق القوام بود و حدیث نباشد و از انچه تضمید مثل این کبد می کنند تخم خرفه است که آنرا سوده با لعاب اسبغول مخلوط سازند و پارچه آلوده بر جگر نهند و بعضی اهل حران چون مانعی نمی بود آشنج را در شیر زنان آغشته بر مثل این کبد می نهادند و خیلی نفع ظاهر می شد و ایضاً معالجه این در نوع سوء مزاج حار یابس و بارد یابس نیز بباید و از انچه برای این مزاج استعمال می کنند حقنه بروغن بنفشه و آب کشک جو و آب حلزون است بگیرند از کشک یک کف و از حلزون کف کبیر و هر دو را در دیگ بجوشانند تا مهرا شود پس آب او صاف کرده بران روغن بنفشه اندازند خوب ممزوج نموده حقنه کنند که این بغایت مرطب است و استعمال این نشاید مگر آنکه یبس بنهایت باشد و بر سائر کیفیات کبد مستولی بود و چون مانع نبود و در جگر حرارت معتدل باشد در خوردن فواکه رطب مثل امرود و شفتالو و علیق و انگور سفید که شیرینی او مفرط نشده باشد و آلو شیرین و میخوش و ترنج شیرین و مغز خیار و با درنگ باکی نیست و اگر حرارت کبد ضعیف ناقص از اعتدال باشد صاحب او چیزی از این فواکه استعمال ننماید که آن مورث ورم کبد و سدد خواهد شد و اسهال کبدی یابس مزاج جگر کمتر حادث میشود و اگر حادث شود قطع آن سهل بود بهر آنکه جوهر کبد یابس مزاج بسوی عفونت و سخافت متغیر نمیشود و انچه از اسهال حادث می شود فضول می باشد چون منقضی شود منقطع گردد اگر در ان خطا واقع نشود

علاج امراض کبد از سوء مزاج رطب

و آن ضعیف کبد و سوء القنیه و استسقاست بهتر آنکه بنفشه طبیخ افسنتین و مصطگی و اصل السوس و بادیان با سکنجبین بزوری دو داء الکرکم دهند و اطریفل کبیر و جوارشات گرم حسب حاجت بکار برند و خبث مطبوخ کثیر النفع است و یا ماء العسل نیم یا نیم گرم بنوشانند و از مویز و بعد هر دو برابر فصاد بنوشند

و غذا شوربای کنجشک بنان بسازند و دیگر اغذیهٔ نشفه مجففه مثل گوشت کبک و تیهو و دراج بفرنفل و دارچینی و قاقله و زعفران خوشبو ساخته و مثل مغز
رقلایا متوبله و کرد باج دهند و ریاضت و تقلیل غذا و آب و ترک طعام شب کنند و ماء العسل بنوشند و از الیان اجتناب نمایند و هرچه در ابتدای استسقا
بکار آید بعمل آرند و باید که در تجفیف مبالغه نکنند تا بذبول سودی نگردد و بقول جالینوس در علاج این تهاون ننمایند که چون این سوء مزاج طول کشد مفضی
باستسقا گردد **اقوال اطبا** سعید گوید که اگر سوء مزاج رطب باشد آبیکه در ان عود و مصطگی و پوست بیخ و زرخشت غار و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و غذا
نخود آب و یا زیرباج دهند و اگر رطوبت کثیر باشد قدری دوا اللک با سکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد مکبوتر بچه غذا سازند و شراب کهنه صرف بنوشند
و در امراد اهمال نکنند که طول او مفضی بسوء القنیه است محمد ابن الیاس خجندی می نویسند که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل السوس هر واحد
سه درم و گلقند عسلی ده درم یا سکنجبین بنوشند و غذا نخود آب گوشت دراج و یا بچه مرغ بمغز قرطم و دارچینی یا قلایای متوبله بشوربه بخورند و یا هر صباح جلاب
از گلقند عسلی ده درم و آب بادیان سبز ده درم بنوشند و اطریفلات بخورند و این دوا نافع است خربوب نبطی بادیان تخم کرفس هر یک سه درم سنبل الطیب پنج درم
ادویه را کوفته بیخته در آب بادیان یا آب کرفس سرشته یک مثقال با سکنجبین بزوری دهند و غذا زیرباج لحوم تیهو و کبک و دراج بخورند طبری گفته که
سوء مزاج رطب کبد اگرچه سریع الزوال است لیکن عظیم الخطر است اما سرعت زوال او بسبب انفعال او از حرارت و برودت است و چون رطوبت سریع الانفعال
بود سریع التغیر باشد و سریع التغیر سریع القبول برای آن باشد که طبیب بدان مقابله او نماید بهر آنکه اگر اراده تسخین او کند حرارت را بسرعت قبول نماید و چون حرارت
قبول کرد ازاله رطوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسهولت قبول کند و چون برودت را قبول کند تجفیف او سهل شود و بهترین چیزی که بدان
تدبیر او نمایند اقتصار بر اغذیهٔ نشفه است مثل قلایای محرقه لحوم حملان و شراب کهنه چون مانع از ان نباشد و از جماع ابدا اندر هیز نمایند مگر آنکه کبد عدیم الحرارة
باشد و از جید ترین چیزها که بدان استدلال بر رطوبت کبد نمایند سرعت جمود خون صاحب او در گرما و سرما هنگام فصد است و استقصا در علاج این مزاج
عند ذکر مزاج حار رطب و بارد رطب خواهم کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار رطب

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تشنج کبد است در سائر هرچه در سوء مزاج حار و رطب مسطور شد هر دو حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر مادی
باشد فصد باسلیق از دست راست کنند و اگر فصد مانعی باشد حجامت نمایند و شیرهٔ کاسنی و خیارین و خرفه هر یک نه ماشه با سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند
و غذا خرفه و پالک با نان دهند و بعد سه چهار روز ملین طبیخ هلیله و مغز خیارشنبر و یا نقوع تمر هندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و مانند آن کنند و بعده
بهر تعدیل شیرهٔ تخم کاسنی و خرفه با سکنجبین و یا قرص طباشیر با آب سیب و شربت حماض بدهند و آرد جو و عدس و فوفل و صندلین و گل سرخ هر یک یک توله با آب کدو
و خیار و با درنگ سرشته ضماد کنند و غذا آشجو با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صداع دموی مذکور شد در اینجا هم مفید است شیخ می فرماید مبرداتی که در ان قدری
قبض و نشف باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر در اینجا مواد بود ایضا آنچه ملطف او باشد و اگرچه در ان نشف نبود مثل ماء الجبن و شکر طبرزد استعمال نمایند
و بگیرند عصارهٔ شجر عنب الثعلب و کاکنج بقدر پنجاه یا چهل یا دو مثقال صبر سقوطری و کمتر از ان برای ضعیف و یا نصف مثقال ایارج یا دو استار خیارشنبر در
سکنجبین آب عنب الثعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیارشنبر تنها در آب کاسنی یا آب بادیان و آب عنب الثعلب جرجانی و ایلاقی می نویسند که مزاج خون
گرم و تر است و تولد او در جگر بهر آنکه مزاج جگر نیز گرم و تر است بدین سبب این مزاج جگر را مزاج غریب نیست بلکه طبیعی است لیکن اگر افراط کند علامات غلبه
دم پدید آید و در بدن و خصوصا در جگر گرانی آرد پس اول رگ باسلیق زنند و شربت عناب و سکنجبین ساده و شربت ریباس دهند و تنقیه بکار الجبن و آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر باید کرد و اگر یک درم ایارج فیقرا با پانزده درم فلوس خیارشنبر یا بست درم در آب عنب الثعلب حل کرده دهند صواب باشد
و طعام طفشیل و کاهو و سماقیه و زرشکیه فرمایند گیلانی گوید بدانند که درین علت صاحب او کثیر الحمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و رطوبت و تعفن
جوهر خون او می باشد پس اگر آنرا قیام کبد بهم رسد جوهر کبد بسرعت تحلیل گردد و علاجش فصد است اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تقلیل غذا و صوم اختیار نمایند

تسکین دهد سرد ختنا سازند مثل حموضات بمانند رمانیه و سماقیه و عدسیه و حماض و ریباسیه تناول کنند و اگر در اینجا امساک طبیعت باشد آب انار با شحم افشرده نیم رطل با سه درم
شکر و یا خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده بنوشانند و اگر بدوای قوی تر حاجت افتد مطبوخ هلیله بدهند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب
کاسنی بمقدار پنجاه درم با اندک ایارج فیقرا دهند و اطریفل صغیر بشکر ساخته نافع است خجندی گوید که اگر سوء مزاج دموی باشد فصد باسلیق ایمن کنند
و اگر ابطی کشایند بهتر باشد چون قوت و سن و زمان مساعدت کنند و اشربهٔ مطفیه که در صفراوی بیاید و سکنجبین با آب سرد بنوشند و بماء الشعیر مخلوط سازند
که با تقویت جگر کبد و غسل و جلای او جمع گردد و آب کاسنی بستانی از انفع ادویه برای حرارت کبد است با سکنجبین بنوشند و آب تمر هندی بشکر طبرزد و عصارهٔ خرفه
بشربت انار و آب انار با شحم آن مفید و بالجمله علاجش قریب از صفراوی است مختصر گوید که اگر غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق نمایند از جانب محاذی جگر و آب
بعض بقول مسکنه مثل آب کاسنی و آب عنب الثعلب با ماء القرع و آب انار بدهند و برای تلیین خیار شنبر و شیرخشت با آب عنب الثعلب بنوشند طبری گوید که بعض کبراز
بعض اوائل ذکر کرده که مزاج حار رطب جگر را سوء مزاج کبد نمی گویند و این کلام قابل التفات نیست بهر آنکه از فساد مزاج خروج او از اعتدال اراده می کنند
پس کبد ظاهر قیدیست که از اعتدال مطلق یا از اعتدال خاص خارج گردد آن سوء مزاج است که ضرر رساند و کلام ما در حرارت و رطوبت فقط نیست بلکه کلام ما در زیادت
حرارت بر مقدار رطوبت است و علاجش مقابله با اغذیهٔ بارد یابس است و کذلک تنقیه بهلیلهٔ کابلی و افسنتین و افتیمون و مانند آن و موافق ترین اشیا در معالجهٔ او
فصد باسلیق است و تنقیه کبد او بقیما و بارد یابس خوشبو بجفف مثل قسب و کعک و آش جلبلان و صندل سرخ و اندک کافور و پوست بهی و آب او و برگ مورد مانند آن
باید کرد و اگر اسهال حادث گردد در ضماد قرطاط و ثیث و عدس و قشار کنند زیاده کنند و حسب قاروره او آنچه مقابل سبب موجب باشد لازم گیرند مثالش آنست که اگر
قاروره سرخ باشد و اسهال کبدی حادث گردد آب سویق که در آن با جو انار دانه بریان و خشخاش بریان و جفری خشک پخته باشند لزوم نمایند و غذای او کباب
مسلول بعد بریان کردن او که بر آن بادام بریان انداخته باشند باید کرد و این اسهال را دفعةً قطع نکنند بلکه قطع مع اصلاح مزاج کبد او نمایند و صاحب او شراب
کمتر خورد و اگر بخورد بسیار کهنه نباشد و نه حدیث غلیظه بود و بادام نافع بمثل این مزاج است و شاه بلوط و عناب و بهی و امرود قابض و هر چه در آن قبض
بغیر تولید ریاح باشد نافع مثل این مزاج است و اگر صاحب او در ماکول و مشروب بر تقلیل مفرط مانع از حرکت که انسان بسوی آن محتاج است اقتصار نکند و یا طبیب از
مراعات این مزاج تساهل کنند ایمن نباشد از فساد جوهر کبد و تعفن او پس یکی از دو امر پدید آید گردد یا استسقای زقی یا اسهال که منقطع نشود تا آنکه هلاک گردد
پس واجب است که از مراعات او بدانچه ذکر کردم از اقتصار در ماکول و مشروب و مراعات استفراغ موافق و استعمال چیزی که حرارت و رطوبت جگر کم کند از
اغذیه و ادویه و فصد غافل نباشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر و تبتر کبد و اسهال کبدی است در سایر هر چه در سوء مزاج حار و یابس مفرد گذشت حسب حاجت بکار برند و در بادی مسهل
صفرا یا مطبوخ فواکه با رب جدینی و خیار شنبر تنقیه نمایند و یا شربت ورد مکرر و شیرخشت و ترنجبین و تمر هندی با مغز فلوس بدهند یا آن را در آب کاسنی سبز و عنب الثعلب
سبز حل کرده روغن بادام داخل نموده بدهند و گاهی این ادویه در نقوع یا مطبوخ بارد حل کرده میدهند و هر چه در دموی گذشت سوای فصد بکار برند
و نیز در ضرورت فصد نیز جایز است و یا تنقیه بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و با نقوع آلو کنند و ضماد تبراشه کدو و خیار و برگ خرفه و عنب الثعلب هر یک نیم توله صندل
سفید کشنیز خشک تخم کاسنی فوفل هر یک هفت ماشه در گلاب سازند و شیرهٔ مغز تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم تربز هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر
چهار توله اسبغول نه ماشه مع سه چهار روز داده جهت تعدیل قرص زرشک سه ماشه و شربت لیمون یک توله بلیسانند و عرق فواکه و زرشک و صندل هر یک
سه توله شربت انارین سه توله دهند و غذا کدو و خیار که ترشی انبه ترش کرده باشند و یا بالک با برنج خورانند و بجای آب عرق کاسنی و گلاب اکتفا نمایند
و بعد اصلاح بدن غذا آنچه مرغ با آب انار دهند و بقول جالینوس اگر در اینجا قبض باشد سفوف بنفشه سه درم با آب عنب الثعلب و اگر لین باشد قرص طباشیر قابض
بر رب به دهند و اگر سعال نیز باشد با حب سعال بدهند بو علی سینا می نویسد که صاحب او را اغذیهٔ بارد و رطب و بقول بارد رطب و خصوصاً کاسنی استعمال کنند.

وازانچه دران برودت وقبض شدید باشد اجتناب نمایند وانچه بسیار نافع ست شیر خرست که ازان ضعیف تا هفت اسثار باندک نمک طبرزد شیر کثیر نوشند و قوی تا ده اسثار بیاشامد و مراهم واضمده بارد رطب بعمل آرد و با وجود این همه در ترطیب مبالغه نباید کرد که ازان ارخا بهم رسد و باید که از ابزار و زیره و توابل و پسته بسیار اجتناب کنند و اما پسته اندک مضرت نمی کند بمناسبت و از لحوم غلیظ و اعضای غلیظ از لحوم جید مثل کبد و طحال احتراز کنند ایلاقی و جرجانی گویند که اگر سوء مزاج با ماده باشد اول استفراغ بمطبوخ هلیله زرد و آلو سیاه و خرمای هندی و شیرخشت کنند و آب لبلاب یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و شکر مسهل لطیف ست و ماء الجبن با سفوف هلیله و شیر شتر نیز با سفوف هلیله از اکه تپ نباشد دادن صواب باشد روز اول چهل درم ماء الجبن باسه درم سفوف و روز دوم شصت درم و هر روز بست درم زیاده کنند تا روز هفتم و نسخه هر دو سفوف هلیله همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی گذشت و بقول جرجانی بعد تنقیه شیر خر و شکر دهند و در کشکاب کدوی ترنجته با روغن بادام و بنفشه و نیلوفر و ماء القرع و آب انار ترش آمیخته و آب هندوانه و ماء الخیار و لعاب اسپغول با شکر و طعام قلیه کدو و خیار و سماق و کاهو و اسفاناخ و کشک جو و بیضه مرغ نیمبرشت با زرده و سفیده با روغن بادام و شکر دهند

ابن الیاس گوید که اگر سوء مزاج کبد با ماده صفراوی باشد باید که اسهال باین مطبوخ نمایند سنای مکی بنفشه هلیله زرد هلیله کابلی گل سرخ هر واحد پنج درم نیلوفر تخم کاسنی هر واحد سه درم آلو بخارا عناب هر واحد بست عدد تمر هندی بست درم تخم کشوث سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و در ان خیارشنبر پانزده درم و ترنجبین بست درم مالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و کبد را بصندل سرخ و سفید و آرد جو و بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد سه درم کافور ربا حی [?] نیم دانگ کوفته بیخته باب کاسنی و آب حی العالم یا آب خرفه یا آب کشنیز سرشته ضماد کنند و اگر با آن سعال باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و بنفشه پنج درم و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بنوشند و غذا مزوره ماش بمغز بادام و اسفاناخ یا کدو تر دهند و اگر با آن اسهال باشد هر صبح قرص طباشیر قابض یک مثقال برب بهی یا رب آس یا رب سیب هر چه ازین حاضر باشد ده درم بدهند و غذا مزوره ماش مقشر بریان و مغز بادام مقشر بریان لحم ماکیان سازند و این ضماد بکار برند صندل سرخ و سفید و فوفل رامک اقاقیا گلنار حفت بلوط هر واحد سه درم کوفته بیخته باب بارتنگ و بآب عصی الراعی یا باب لف انگور سرشته ضماد بر معده نمایند و غذا مزوره سماق و مغز بادام بریان و اندک شکر سفید و یا مزوره زرشک و مغز بادام دهند و این قرص نافع حرارت کبد ولهیب درانست زرشک ده درم گل سرخ و طباشیر هر یک پنج درم سائیده بلعاب اسپغول قرص سازند و دو مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند

خجندی گوید که اگر ماده صفراوی باشد اسهال بمطبوخ هلیله زرد و غیر آن که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و شیر شتر با سفوف هلیله دهند و نسخه سفوف مذکور همانست که در سوء مزاج حار در قول مجوسی مذکور شد مگر تخم کاسنی دو درم عوض بادیان و وزن افسنتین نیم درم ست و نوشته که سه درم ازین سفوف با چهل درم شیر بز یا ماء الجبن یا ترنجبین یا با شربت دیناری بدهند بعد ازین نسخه قرص زرشک که در قول سید در سوء مزاج حار مذکور شد نگاشته لیکن لک مغسول پنج درم عوض گل سرخ دران داخل کرده

ابن علی گوید که اگر علامات غلبه صفرا ظاهر گردد پوست هلیله زرد و خیارشنبر و شیرخشت باب عنب الثعلب دهند و غذا ماء الشعیر و اسفاناخ و برگ خرفه سازند و اگر تسکین نیابد بعد استفراغ قرص طباشیر کافوری در شربت انار بدهند و تضمید کبد باب عنب الثعلب و روغن گل و صندل با بنفشه و زرورد و کافور نمایند و افراط در تبرید نکنند تا صلابت و سده حادث نکند و برای حمی کبد این نسخه از املای استاد من ست تخم کاسنی تخم خیارین هر واحد مثقال در عرق گاوزبان چهار اوقیه شیره برآورده و شربت پوست بیخ کاسنی دو اوقیه داخل کرده نصف آن صبح و نصف شام بدهند

طبری گوید که صفرا در کبد حار یابس کثرت کند و تجوید هضم صاحب آن نماید و صاحب احتداد خون او واحمرار لون او و مائل بسیاهی اندک سازد و صاحب او قوی البدن جید الحرکت قوی بر احتمال کد متوسط النعل بود و اکثر فرزند نرینه ازو زاید و صاحب این مزاج را در شباب او تپ صفراوی و اسهال صفراوی و بثور و ورم حمره و نمله و فلغمونی عارض شود و این مزاج اگرچه سریع القبول برای معالجه است لیکن شدید الخطر محدث این امراض صعب است و خون صاحب این مزاج اکثر مستحیل بصفرا می گردد و تدبیر صاحب این مزاج باید که مائل باشیای مبرده مرطبه مثل ماء الشعیر باشد و در غذا اسفاناخ و کدو و سرمق و قطف دهند و ادویه که انچه نقل پیدا ان کنند حرارت و نفع می کند آلو بخارا و هرگاه احتیاج بسوی استفراغ افتد باید که تمر هندی آلو و تخم کشوث و کاسنی و هلیله زرد و برگ لبلاب و مانند آن کنند و اگر صاحب این مزاج ضعیف باشد و محتاج استفراغ بود منقوع مشمش و آب کاسنی و فلوس خیارشنبر و مانند آن تنقیه نماید

وصاحب این مزاج محتاج بریاضت عنیف نیست بلکه بهر قدر که ریاضت او کم شود بهتر است و اوفق شراب برای او مفید رنگ خدمت است وازجلاب منضج و مسهل
تعرض ننمایند و در خوردن فواکه محموده رطبه باک نیست و دوام فصد و کثرت اخراج خون نکنند که این آمن از تعفن دم است و خوف احتداد نیست و جالینوس گفته که
حفظ مزاج رطبه صاحب این مزاج بضماد و طلا و فصد نمایند بهر آنکه احتداد خون بشیر تفتیح عروق در ریه می کند و سوداوی بسل میگردد و بعضی که صاحب این مزاج را
حادث میشود صفراوی می باشد و گاهی دموی بود که صفرا بآن مختلط گردد پس باید که طبیب عالم بود بدانچه ذکر او نمودم تا آنکه اورا امکان حذر از در دوها نجات باشد

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب

و آن ضعف جگر و سده کبد و وجع کبد و ورم جگر و سوء القنیه و استسقاست اگر ساذج باشد آنچه در سوء مزاج بارد در رطب اند گور شد حسب حاجت کرب ساخته استعمال نمایند
واگر مادی باشد تنقیه بمسهل بلغم و حب ایارج یا مطبوخ هلیله باضافه ریوند خطائی و شربت دینار کنند بعده بهر ادرار ماء الاصول یا طبیخ زوفا یا مثقال و دواء الکرکم دهند و
باید که در دفع ماده و استیصال آن مبالغه کنند تا بدل به ما اینجامد و بجهت حصول نضج تا پنج شش روز این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کشوث هر یک چهار ماشه بادرنجبویه
پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه تکاعی باد آورد بیخ کرفس هر یک هفت ماشه گلقند عسلی چهار توله و غذا شوربای مرغ و کباب بنان دهند و بنا بر اسهال در مطبوخ
ریوند خطائی تربد سفید هر یک نه ماشه زنجبیل سه ماشه برگ سنا دو توله خیار شنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه
اضافه نموده بدهند و عوض آب بر عرق بادرنجبویه و بادیان و گلاب اکتفا کنند و وقت دو پهر نخود آب مرغ نوشانند و وقت شام نان خشکه با شوربای کبک
و دراج بدهند و صبح مطبوخ سابق باضافه شربت بزوری چهار توله و حرف نه ماشه دهند و همین سان چهار پنج روز مکرر دهند و جهت تعدیل معجون فلاسفه و اثاناسیا
و اطریفل کبیر و دواء الکرکم کبیر با عرق افسنتین دهند و از سنبل الطیب و اذخر و سعد و قسط تلخ و افسنتین هر یک نه ماشه زعفران هفت ماشه ضماد سازند و در اینجا
در اسهال افراط نکنند که بسلس البول می انجامد بقول شیخ از ادویه و اغذیه که در آن حرارت و قبض و تلطیف و نشف باشد استعمال نمایند و اگر در اینجا ماده
باشد استفراغ آن بمثل ماء الاصول قوی و مثل کلکلانج و مثل ایارج ارکاغانیس کنند و بلطف متفرع سازند و تلطیف تدبیر و تسخین آن نمایند ولیکن بجدا
او از لحوم خفیفه با بازیر و شراب قوی رقیق صرف قلیل باشد و سکنجبین کبار حسب وجوب وقت و حال و اضمده محلله از خارج استعمال کنند سید گوید که
که اگر با ماده باشد اول تنقیه باید کرد پس تدبیر تبدیل مزاج کنند و هرگاه تنقیه خواهند کرد اول شبانگاه این حب خورانند ایارج فیقرا یک درم غاریقون یک درم
لک مغسول دانگی ریوند چینی دو دانگ انیسون یک دانگ مقل دانگی مقل را در آب کرفس حل کرده ادویه سوده بدان بسرشند و این یک شربت است
و بامداد این مطبوخ دهند هلیله کابلی پانزده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم گل سرخ ده درم تربد سفید نیمکوفته سه درم سنبل الطیب
یک درم کرفس پوست بیخ بادیان انیسون هر یک دو درم بسفایج نیمکوفته هفت درم مویز منقی سی دانه انجیر پانزده دانه همه را بجوشانند چنانکه
رسم است و مالیده صاف کرده در صد درم از این مطبوخ گرفته فانید بست درم حل کرده بنوشند و بعد تنقیه این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان هر یک ده درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم سنبل الطیب گل سرخ اذخر هر یک سه درم بدستور بپزند شربتی سی درم تا چهل درم با سه درم
روغن بادام تلخ و روغن بادام شیرین بالمناصفه و این نسخه قوی تر از آنست تخمهای مذکور هر یک پانزده درم تخمها هر یک هفت درم قنطوریون
دقیق زنجبیل عاقرقرحا هر یک سه درم نانخواه قسط زراوند طویل هر یک چهار درم شونیز تخم سداب قرمانا شیطرج هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم
همه را در سه آثار آب بپزند تا یک آثار بماند و در بعضی نسخها اسلیخه اسارون هر یک دو درم و مصطکی و حلبه هر یک پنج درم و وج و ارسن هر یک دو درم
و بیخ کبر و بیخ سوسن آورده اند و باید که در هر هفته دو بار ایارج فیقرا ساده یا مرکب بچیزی دیگر بدهند تا ماده تنقیه یابد و آنکه با برودت رطوبت اعانت
بود ماء الاصول بر روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر نوشانند و تنقیه حلبه یا طبیخ او با روغن بادام تلخ سود دارد و چون ماده تنقیه یابد معاجین و
جوارشات و قرص افسنتین و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و قرص غافث و حب غافقون بدهند و ضمادات بر جگر نهند و ایضاً قرص لوز
به نسخه ثابت بن قره دهند و اگر کسی را بچیزی معتدل حاجت آید این قرص دهند بگیرند ناردین سه درم افسنتین دو درم سنبل بسرشند شربتی دو درم

و این را معجون ماردین گویند و جگر گرگ خشک کرده کوفته یک کفچه با ماء العسل یا با سکنجبین سخت سودمندست بهر آنکه گوشت جگر گرگ و مزاج آن معتدل است از جگر همه جانوران و او با خاصیت با جگر آدمی سخت موافق است و همه بیماریهای جگر را سود دارد و شیر شتر اعرابی که علف او از شیح و سنای مکی و اذخر و بادیان و کرفس و مانند آن باشد با ده درم شکر اخلاط ردی را از جگر باسهال بیرون آرد و سدها بگشاید و این حب امراض جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه را نافع است بگیرند افسنتین و هلیله زرد و مصطکی و ریوند چینی و زعفران و لک مغسول و انیسون و شاهتره و ایارج فیقرا همه مساوی با آب عنب الثعلب یا شاهتره حبهای خرد سازند و یک مثقال بشب وقت خواب بخورند و اگر مریض را سرفه باشد نیم وزن همه ادویه رب السوس آمیزند و این ضماد نافع است و نسخه او در همانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گذشت و غذا کباب و گنجشک بریان و نخوداب بروغن بادام تلخ و نان در شراب کهنه ترکرده دارند میوه‌های خشک پسته و مغز بادام تلخ و شیرین و مویز و فانید و حلوای عسل بروغن بادام و زیت خورند و روزه داشتن و کم خوردن سود دارد

صاحب ترویح گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده بلغمی است یا سوداوی علحده تنقیه آن بمسهلات و مدرات مناسبه نمایند و بعد تنقیه اقدام بر تبدیل کبد نمایند و شراب افسنتین با قرص آن با سکنجبین عسلی و این حب نافع است و نسخه او همانست که در قول سدید اولاً مذکور شد و عسلی بخورند و زنجبیل مربی بجوارش الاصول و قرص لک و دواء الکرکم با سکنجبین بزوری بدهند و این شربت نیز برودت کبد را نافع است بیخ بادیان تخم کرفس هر یک سه درم پوست بیخ کبر افسنتین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم دارچینی یک درم فقاح اذخر ریوند چینی لاک هر یک یک مثقال همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند شکر طبرزد بقدر حاجت داخل کرده بقوام آرند شربت ده درم با یک درم روغن پسته و اگر مرض مزمن گردد آنرا اثاناسیا کبیر یا صغیر یک درم بشراب بزوری بخورانند نافع بود و شیر شتر اعرابی چهل درم با پنج درم یا ده درم سکر العشر نافع است و این قرص مفید افسنتین رومی پنج درم گل سرخ بادیان انیسون تخم کرفس اذخر اسارون هر یک دو درم دارچینی حب بلسان مصطکی رب السوس قسط سلیخه هر یک یک درم زعفران نیم درم باریک سائیده قرص سازند شربتی از یک درم تا مثقال با سکنجبین عسلی و قرص لک که نسخه آن در سوء مزاج بارد در قول مسیحی گذشت و ضماد که در قول صاحب کامل همانجا مسطور شد نیز نافع نوشته مصنف شفاء الاسقام می نویسد که در ابتدا سکنجبین بزوری بنوشند و یا مطبوخ پوست بیخ کاسنی دو درم تخم کاسنی یک مثقال پوست بیخ بادیان درم اصل السوس اذخر غافث هر یک نیم درم جوشانیده صاف کرده شربت پوست بیخ کاسنی ولیمون حواوقیه داخل کرده استعمال کنند و اگر کفایت نکند مثل تخم کرفس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر سن و فصل و بلد احتمال کند و ضماد از افسنتین و سلیخه و سنبل و قسط و ناردین نمایند و نطول از اکلیل الملک و بابونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد مثل ایرسا و شیت داشته قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زمستان مثل بابونه و پودینه و شیح و مرزنجوش و در اضمده بسوی کندر و اشق و مصطکی

گفته که سوء مزاج بارد رطب کبد خیلی ردی است بهر آنکه خون را فاسد کند و رطوبت در اعضا افزاید و تهیج آرد و در اکثر اوقات طبیعت صاحب او منحل باشد و بسیاری را بحوحت و سعال بجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی بسوی قلب بطریق غذا رطوبت بسیار رسد و مورث کسل و جبن گردد و حمیات بلغمی بیشتر بهم رسد و چون اسهال افتد حبس او مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا قرحه بهم رسد اندمال او صعب گردد و علاج صاحب این مزاج تسخین و تجفیف است اما از اغذیه مثل لحوم عصافیر و قنابر و شفنین و قلایای محرقه از لحوم حملان بود و از اشربه شراب کهنه معتدل او است و از ادویه فلافلی و آنچه در آن زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از آنچه ضماد این کبد بدان نمایند صبر و مر و روغن بلسان و مصطکی و سنبل و زرنب و پوست بیخ خوشبو و پوست ترنج و حب بلسان و مومیرج و عاقرقرحا و مانند آنست و واجب نیست که فصد کنند و جماعتی را با این مزاج دیدم که فصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای لحمی افتادند و در تسخین کبد افراط نکنند بلکه تسخین او باعتدال نمایند و اگر احتمال استفراغ کند تنقیه بهلیله کابلی و سیاه و غاریقون و ایارج و حب النیل و حب الغار و ماهی زهره و افتیمون و تربد و قنطوریون که از او فوق اشیاست برای شل این مزاج و کمافیطوس و کمادریوس نمایند و ضیری از آلو بخارا و تمر هندی و سقمونیا و مانند آن

نباید داد و صاحب این مزاج را دیدم که تنقیه او بسقمونیا و هلیله زرد نمود و تهیج عارض شد و تسخین مزاج او و تضمید کبد او کردم و کلکلانج بماء الاصول و
دبید الورد دو بید کرکم خورانیدم پس مزاج او بعلاج آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و کسیکه بجوانی از سن حد اشت رسد غیر مهلک ست
و اما در مشایخ و عجائز چون بر ایشان این مستولی گردد مزاج آنها را فاسد کنند و بساست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد یابس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر ست در سافج انچه در سوء مزاج بارد و در یابس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در بادی تنقیه بمسهل سودا
و حب افتیمون و مطبوخ آن و یا ماء الجبن مع حب لاجورد و سفوف آن نمایند و یا ماء الجبن شیر شتر دهند و بعد تنقیه خمیره مروارید و عرق شیر حکیم کبیر علی خان و ماء اللحم
علوی خان نوشانند و غذا چیزهای تری افزا دهند مانند سمک رضراضی و گوشت بزغاله که در ان پالک هندی و رومی و کشنیز سبز داخل باشد با نان دهند و بقول شیخ
اضمده چرب نرم از مراهم و غیر آن و معاجین گرم مثل دواء اللک و دواء الکرکم و معجون قباد الملک و ام و سنیا و اثاناسیا و قوفی و از معجون فنداد یقون بقدر نخود
یا باقلا بماء الاصول که در ان ادهان رطبه افتد استعمال کنند و شراب رقیق قوی بکار برند و چون در ینجا قبض باشد این حب استعمال نمایند بگیرند هلیلج و اشق
و جاوشیر مساوی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف و ربع جزو و از ان حب سازند و یا بر هلیلج با یکی از انها بحسب حاجت اقتصار کنند و وزن یک و
دو وزن جمله ادویه باشد چون کل ادویه آن مستعمل باشند و شربت برای ضعیف یک مثقال و برای قوی دو مثقال ست و باید که رعایت کنند تا مبالغه در اخراج
ننمایند و اسمعیل و یوسف گویند که بروغن نرگس و خیری و سوسن و یاسمین و موم زرد قیروطی ساخته بکار برند و ماء الاصول بروغن بادام شیرین دهند
و دواء اللک و معاجین گرم سود دارد و طعام آب گندم و آب سبوس خصوصاً بعد از انکه از حمام بیرون آیند و زرده بیضه نیم برشت با شکر و دار چینی و نان گرم
با شکر و نان در شراب کهنه مروق ثرید کرده دهند و آب بمار العسل یا شراب کهنه آنچه خورند طبری گوید که سوء مزاج بارد یابس در کبد کمتر زائل میشود و موجب
بدق و ذبول می گردد و باین مزاج چون مزاج مشائخ منتهی گردد ذبول یابند و هلاک شوند چه مزاج متضاد حیات ست بهر آنکه موت برد و یبس و حیات
بحرارت و رطوبت باشد و علاج این مزاج صعب ست بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش اینست که شراب حدیث نوشند و طعام لحم حملان
اسفیدباج یا مدقوق سازند و آنچه تسخین مزاج و تخفیف او کند در یبس او بیفزاید و آنچه ترطیب او نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و بدین جهت جالینوس
او را عسر البرء گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود نقل او بسوی بلاد جنوبی ست و منع او از سکونت بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاحت و زراعت باشد
نقل بحرارت کنند و دخول حمام دائم با اعتدال از او فوق اشیا برای ایشان ست و آبزن جشانیدن مسخن مثل مرزنجوش و تمام و قیصوم و شیح و مانند آن صالح ست و جمع
بیش خصی مفید و واجب نیست که بلحوم بیش کبار و بزرجین قربت نمایند و نه فصد کنند مگر نزد ضرورتی که قائم مقام فصد شئی دیگر نباشد و باید که حقنه بروغن های
حار رطب مثل روغن خیری و سوسن و یاسمین نمایند و حقنه بروغن سوس و اکارع مطبوخ بحشایش که در مداوات ضعف باه ذکر کرده ام نافع و صالح ترین معالجات
و او فوق آن برای صاحب این مزاج ترک جماع ست البته و آنچه تضمید کبد صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن معمول از روغن خیری و یاسمین ست و جماعتی را
از حذاق معالجین دیدم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیر میش با شکر و با عسل نمودند و عورتی او مان خوردن عسل قصب و طیب و جماز و ماهی معروف
بروسان نمودند و از ان این مزاج زائل شد و بدن او فربه و رنگ او نیکو گردید و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج ست و او کد آن انتقال او بسوی بلاد جنوبی ست
پس طبیب را باید که معالجه این مزاج در بلاد شمالی یا بلاد دیگر که بر ان حرارت و یبس غالب باشد نکند

ضعف کبد

عبارت ست از خللی که در جمیع قوای اربعه جگر یا در بعض آن افتد و اسباب او سه نوع ست یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و آفت اعضای
مجاور و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعاء و اعضای صدر چنانچه وقوع سده در منافذ بعض این اعضا مثل منفذی که میان جگر و مراره
و میان او و طحال و میان او و کلیه ست پس فضول متولد در جگر منفصل نشود بلکه در ان باقی ماند و افعال او مختل گردد سوم امراض آلیه مثل امتلا

و عفونت در نفس کبد و صاحب این مرض را کبود نماند و شیخ می فرماید که بقول جالینوس کبود و
و تصغر و ذبول و صلابات و سدد و ورم و دبیله و قرحه و جراحت
آنرا اگر گویند که در افعال کبد ضعف بغیر امراض ظاهر مثل ورم یا دبیله بهم رسد لیکن ضعف کبد فی الحقیقت تابع امراض کبد می باشد و این یا بسبب سوء مزاج
بلا ماده یا مع ماده باشد که مبداء آن از نفس کبد بود یا از اعضای دیگر که میان آنها و کبد مجاورت باشد مثل مراره چون صفرا از جگر جذب نکند یا طحال چون
سودا را جذب نماید یا گرده و مثانه چون جذب مائیت نکند یا رحم بجهت شدت نزف الدم که جگر بار دگر دوباره بواسطه جذب خون از آن یا بنا بر شدت احتباس
حیض که فضول طمثی جذب نشود و بدان سبب خون جگر فاسد گردد یا معده چون در آن فساد افتد و کیلوس منهضم جید نیابد بلکه کیلوس ضعیف الهضم یا فاسد الهضم
بجگر رود و قوت جگر از هضم آن عاجز آید و یا امعا چون الم یابد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره سده پیدا کند و صفرا از جگر
جدا نگردد و جگر ممتلی ماند و از این اکثر قولنج حادث شود و یا بسبب مشارکت اعضای صدر باشد چنانچه الم یا ورم در آن افتد و بسبب اتصال غشیه
و عروق حدبه کبد ضرر بکبد رسد و یا از جمیع بدن چنانچه در حمیات بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها نباشد بلکه بسبب ورم دموی یا صفراوی یا صلابت
یا سرطان یا ترهل بود یا بسبب قرحه و شق یا بسبب عفونت که جگر را عارض گردد و ضعف کلی جگر آنست که جامع ضعف جمیع قوای او باشد و گاهی
ضعف کلی نباشد بلکه بحسب قوتی از قوای اربعه او بود و ظاهر است که سبب ضعف جگر اگر قوی بود هر چهار قوت او را ضعیف کند و الا بعضی از آن خلل پذیرد
و بعضی بر صحت خود ماند پس اگر آن خلل باقی ماند و بسرعت رفع نشود از بعض بجمیع متعدی گردد و اگر جاذبه و هاضمه از برودت و رطوبت ضعیف شود و ماسکه از
رطوبت و دافعه از یبوست ضعیف گردد و طریق تشخیص در این مرض آنست که اولا تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص اسباب او و سلس تشخیص ضعف
مخصوص هر قوت جگر مثلا اول نظر کنند بر رنگ چهره مریض و سحنه او پس اگر رنگ در غایت صحت باشد و سحنه درست بود در کبد او علتی نبود و اگر رنگ فاسد
در اکثر مائل بزردی و سفیدی و گاهی بسبزی و تیرگی هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود مریض بکبود باشد بعده بول و براز معاینه کنند اگر رنگ آن
شبیه بآب شسته گوشت تازه باشد این دلالت می کند بر آنکه جگر در تولید خون تصرف قوی نمی کند و مائیت او از کیلوس و صفوت از مائیت جدا نگردد
و این در اکثر امر دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قلت اشتها و درد و ورم ممتد بسوی ضلع آخرین از جانب ایمن خصوصا بعد هضم معدی هنگام نفوذ غذا بجگر
پرسند که این همه لازم ضعف جگر است پس اقسام سوء مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال مشارکت اعضای
دیگر از تقدم آفت و وجود فساد در یکی از آنها از رنگ چهره و هضم غذا و نبض و بول و غیر آن معلوم کنند مثلا اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی براز هم سفید بود
بمشارکت مراره باشد و اگر بر رنگ سیاهی غالب بود و مرض طحال یافته شود بمشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء هضم و قصور آن بدرک گردد
بمشارکت معده باشد و اگر مغص و ریاح و قراقر یا قولنج دریافت شود بمشارکت امعا باشد و اگر احتباس حیض یا ادرار آن بافراط بود بمشارکت رحم باشد و اگر
سحنه مائل بسوء القنیه و استسقا بود و حال بول از حالت طبیعی متغیر باشد بمشارکت گرده و مثانه بود و اگر سوء تنفس و سرفه خشک و گاهی وجود ثقل و تمدد در معالیق
بود بسبب اعضای صدر باشد و اگر دلائل او رام و صلابات و دبیله و قرحه و جراحت و سدد و حصات و تصغر کبد و غیر آن که هر واحد جدا جدا مذکور گردد یافته شود
سببش همان باشد بعد از این حال ضعف هر واحد از قوای اربعه او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده قوی بود
ثقل منهضم باشد و الا فلا و معذلک بول رنگین نضیج و بدن نحیف بود ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و براز مائل بسبزی و اسهال کیلوسی گر از آنچه
در ضعف جاذبه باشد و نحافت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد امتلای محسوس و ثقل بعد نفوذ غذا بسرعت زائل شود ضعف در ماسکه باشد و اگر با نرمی طبع
رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و تهیج پلک چشم و روی و ترهل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مائی و بلغمی بود ضعف در هاضمه باشد و اگر
براز و بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و اشتها اندک باشد و در بدن ترهل و رنگ او با زردی و سیاهی مخلوط بسفیدی بود ضعف در دافعه
باشد و بدانکه در ضعف دافعه جگر فضلات با خون باعضا رود و در آن فضله بهر عضویکه در آید ورمی و مرضی تولد کند و در شکافته شدها و پیدا شود بعضی پدید آید
و رنگ روی تیره گردد و درشت شود و در اکثر مودی باستسقا گردد و در بعضی بقولنج بلغمی و بعضی را یرقان زرد و سیاه و بعضی را خارش و قوبا و قروح

ودمامیل و بثور تولد کند و گاهی ابخره بسوی دماغ مرتفع میشود و صداع و ربو حادث می گردد و بدانند که هرگاه ضعف در اکثر قوای جگر افتد قوت ممیزه که
خون را از مائیت جدا ساخته بعروق می فرستد آن نیز ضعیف شود و بالضرور بول سرخ آید بواسطه عدم تمایز آب از خون پس اعتماد کلی بر قاروره نشاید
بلکه اعتبار بر رنگ مریض که اول اشیاست بر حال کبد باید کرد و ایضا مخفی مباد که در ضعف هاضمه کبد غذای نافذ بسوی اعضا غیر منهضم یا قلیل الهضم
یا فاسد الهضم مستحیل بسوی کیفیت ردیه می باشد و بدترین هضم آنست که منهضم نشود پس آنکه ردی منهضم گردد و اسهال غسالی بر ضعف هضم مع قلیل
دلالت می کند و اسهال سفید صرف دلالت می کند بر آنکه جاذبه بسیار ضعیف است و هاضمه البته هضم نمی کند لاسیما چون خارج شود بمجرد آنکه داخل گردد
و اگر اشیای مختلفه خارج شود دلالت بر فساد هضم کند و درین معنی بول دال تر بر هاضمه و براز بر جاذبه بود و ایضا بدانند که اسهال غسالی که در ضعف جگر
می باشد در آخر او بنوع دیگر متغیر گردد پس در حار مزاج صدیدی شود بعد از ان مثل دردی و مثل خون سوخته گردد و اکثر پیش از غسالی درین نوع
اسهال صفرای صرف کثرت کند و در بارد مزاج مثل خون متعفن گردد و هر دو نوع مودی بخروج اشیای مختلفة الکیفیات و القوام خصوصا در بارد شود
و مثل آنکه هنگام ضعف هضم معده می باشد می گردد و ایضا علامات سوء مزاجات جگر مسطور شده و درین موضع این قدر تعلیم می آید که جگر حار اخلاط را
گرم کند و باعضا فرستد و بدان سبب اعضا گرم شود و اشتها برود و باشد که تپ آرد و بول سرخ و زرد باشد و تشنگی بسیار بود و جگر بارد اخلاط را غلیظ و بطی الحرکه
گرداند و اشتها بسیار کند و در ابتدا تپ نباشد لیکن بعد مرور ایام که خون بارد در ان بماند ردی گردد و تپ و گرانی جگر پدید آید و جگر یابس آنرا قلیل و
غلیظ کند و بول نیز اندک آید و جگر رطب آنرا مائی گرداند و طبع را نرم کند و باستسقا مودی می گردد

علاج کلی ضعف جگر

بعد تشخیص سبب این مرض بدستور مسطور اگر قسمی از انواع سوء مزاج مفرد و مرکب دریافت گردد بازالهٔ آن پردازند بوجهیکه در علاج امراض جگر
از سوء مزاجات مذکور شد و اگر سببش سده یا ورم یا قرحه و غیر آن باشد هر چه در مبحث آنها مسطور گردد بعمل آرند و اگر از مشارکت عضوی باشد بعلاج مخصوص
آن عضو مشغول شوند در رعایت جگر لازم شناسند و چون ضعف جگر بیشتر از برودت و رطوبت عارض میشود لهذا اکثر علاج او باشیای حاره قابضه خوشبو
مثل دارچینی و فقاح اذخر و مرکی و زعفران نیز بآب و ضماد می نمایند بالجمله هر چه در علاج استسقا بیاید حسب حاجت بکار برند و استعمال دبیدالورد و دواء الکرکم
و دواء اللک و شربت کشوث و بزوری و اصول و دینار و قرص زرشک کبیر و قرص ورد و اثر شدار و درین باب معمول است و هر آنچه در ان عطریت مقوی
روح و قوت کبد و قبض مقوی جرم کبد و تفتیح مزیل سده و انضاج و تلیین باشد نافع شناسند و آب کاسنی با بزوری و شربت ورد یا شربت دینار جامع
اکثر این خصال است و سکنجبین و عود و ریوند را درینجا خصوصیت زیاده است و کذا بزورات را و اثاناسیا و دواء الکبریت با عرق تنبول علوی خان
و عرق افسنتین مفرد دانند خضر ابن علی گوید که این دوا برای ضعف جگر از املای استاد من است قرص افیریاریس ریوندی سوده با عرق گاوزبان
شامی چهار اوقیه و شربت قشر اصل هندبا و عود یک نیم اوقیه بدهند و این دوای سهل بهر ضعف کبد مع صلابت از املای استاد است ریوند چینی کرم خورده
یک درم و شیره غافث مغزی جدید نیم درم تخم کشوث ربع درم نبات سفید یک مثقال باریک سائیده در عسل خیارشنبر هفت درم و روغن بادام یک درم آمیخته دهند
بعد ازین امر باستعمال مقویات مثل گلقند و معجون اترج کنند و این نقوع برای ضعف جگر با قیام الدم و جراحت و عطش در اطفال از املای آن مرحوم است
خطمی مقشر سه درم بیخ انجبار جدید یک مثقال تخم کاسنی یک مثقال نقوع کرده بدل آب بنوشانند سویدی تسوید نماید که خوردن افسنتین و کذا
زیتون در سرکه یک شبانه روز تر کرده و شرب دنساد جی العالم برای حار مزاج و خوردن رب انفاق و کذا معجون نعنع یک جزو گل سرخ دو جزو با شکر
شش جزو سرشته چند روز در آفتاب نهاده و شرب آب آهن تاب و اکل پسته هر واحد در تقویت جگر مجرب من است و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم کشوث
و مویز منقی سرخ و افسنتین رومی و سلیخه و کباش قرنفل و راوند و غافث و عصارهٔ آن و زیتون الماره و بسباسه و جوزبوا و عود البخور هر روز یک مثقال و
کمون و کمافیطوس و دارچینی و اسارون و فرنجمشک و قسط تلخ و زعفران و بهمن سفید و بادرنجبویه و عرق آن و تخم آن و صمغ سرو و مشک و زرنباد و کندر و

دار فلفل و قوة النبع درشنه و لیمون بالنج و گلقند و کاسنی بری و سعد و شکاعی و عصارهٔ شقائق النعمان و تفاح اذخر و بنگ و عصفر و سنبل و می و دیل قلنجبین
و تخم لیمون و مو و سفرجل و حب الحلب و تنبول و انجدان و حب بلسان و مر و روغن بلسان و نعنع و درونج و کبابه و بیخ اثل یا اطراف نرم او کوفته در شراب اسقوطوقو
قابض پخته و قثای بری و ابریشم خام محرق یا مقرض و زرنباد و گل خرما و گزمازج مخلل و نار مشک هر واحد مقوی کبد بارد ست و کذا شرب و ضماد سنبل هندی
و مصطکی و عنبر و لادن و حماما و عود و اکلیل و سداب و بیخ انجدان و جوز السرو و فراسیون و وج و اظفار الطیب و کفری و ضماد دستهٔ خرمای سوخته در شراب
سرد کرده و کذا نسرین یا مقوی جگر ست و شرب و ضماد زرشک و طراثیث و عصارهٔ لحیة التیس و بقلة الحمقا و تخم آن و طباشیر و حب الآس و برگ آن و عفص و امثال
ریباس و عصارهٔ او و آمله و آب حصرم و اعر و آب برگ کاسنی و تخم آن و سک مسک و بلیله و تمر هندی و لیمون و سماق و انارین و گل سرخ و مرجان و
عصارهٔ غرب و بیخ اثل کوفته یا اطراف نرم او در سرکه جوشانیده و کاکنج و عذبه و انار دانه و آلو و زردآلو و توت شامی و ترنج و زرشک و گوله و گلاب جامن و خیار
و تربز و کدو و شفتالو و کثیرا و کشنیز سبز و شربت سکنجبین سفرجلی و بزوری و تفاحی و قرص زرشک صغیر و شربت آن و شربت کشوث و دینار و قرص گل و جوارش آمله و
خوزی و انارین هر واحد مقوی کبد حار ست شیخ و جرجانی و ایلاقی می نویسند که ضعف جگر اکثر از برودت و رطوبت و کمتر از یبوست و بسبب مواد ردی محتبس در آن
باشد و لهذا اکثر علاج او بتسخین لطیف مع تفتیح و انضاج و تلیین مخلوط بقبض مقوی و منع عفونت بود و این بیشتر بادویهٔ خوشبو که در آن تفتیح و انضاج و قبض باشد مثل
زعفران حاصل شود و ایضا اشیای چاشنی دار که در آن اندک قبض باشد مثل انار دانه نفع کند که آن بترشی تقویت و تقطیع رطوبت غلیظ و تسکین حرارت نماید و ترشی
جلای رطوبت و تفتیح سازد و تعدیل برودت ترشی کند بعد از آن رعایت جانب حرارت و برودت بحسب اقتضای مزاج نمایند و بآن دوای مسخن یا مبرد شریک سازند
و خوردن [illegible] تخم [illegible] خاییدن از این قبیل ست و چون تحلیل حاجت افتد و ورم باشد یا سده یا غیر آن دوای او از دوای قابض خالی نباشد الا
در آنجا که مزاج یابس بسیار باشد دوای قابض خشک در آن داخل نکنند و اگر در جگر ماده محتبس باشد باستفراغ حاجت آید پس اگر ماده دموی بود فصد کنند
و اگر خلط غلیظ لزج باشد استفراغ بمثل غاریقون و اگر رقیق مائل بحرارت بود و در آنجا سده باشد بمثل عصارهٔ غافث و افسنتین نمایند و در هر دو دوائی که
در قوت استفراغ بقدر حاجت معین باشد مخلوط سازند و گاه اسهال و ذرب شدت می نماید و طبیب برای حبس آن مبادرت بادویهٔ قابضه میکند و ضرر عظیم از آن
حاصل میشود و در مثل این حالت تامل کنند اگر اسهال از دفع طبیعت بود و جگر بدان تنقیه یابد بند نمایند تا نقاهت حاصل شود و اگر احتیاج بحبس باشد
باستعمال ادویهٔ خوشبو مفتح مقوی بقبض معتدل و تفتیح صالح حبس او کنند و خصوصا مطبوخ و شراب ریحانی که در آن قبض باشد و از ادویهٔ مشترکه برای انواع
ضعف جگر که بخاصیت فعل کند جگر گرگ خشک کرده سوده است یک ملعقه از آن بشراب بخورند و چون علاج کبد بعلاجات واجب کرده شود باید که اقدام در آن هنگام بر شیر
نا قدر پاکند و از ادویهٔ چیده بجهت ضعف کبد این دوا ست که تنقیهٔ جگر و تقویت آن نماید اناک مغسول و ریوند چینی هر یک سه درم عصارهٔ غافث بادیان تخم سرق هر یک
پنج درم انیسون رومی مصطکی شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس چهار درم اقراص یا سفوف از آن سازند شربتی دو درم و از ادویهٔ محموده مقدم بر غیر خود
این دوا ست [illegible] پنج مثقال زعفران مثقال و در بعضی نسخها نیم مثقال قصب الذریره دو مثقال مقل الیهود دو مثقال و نیم دارچینی مثقال سلیخه نیم مثقال
سنبل سه مثقال اذخر دو مثقال و نیم مر چهار مثقال صمغ بطم چهار مثقال دار شیشعان دو مثقال عسل شانزده مثقال مقل را در شراب بقدر کفایت حل کرده ادویهٔ دیگر
بسرشند چنانچه رسم ست شربتی مثقالی و اگر حرارت باشد افیون و بزر البنج در آن آمیزند و جالینوس گفته که این معجون مرکب ست از ادویه که هر یک بخاصیت
جگر را موافق ست پس بعضی از آن قبض معتدل با انضاج کند و بعضی تخفیف و تنقیهٔ زرد آب ردی و بعضی اصلاح مزاج ردی و بعضی فساد عفونت ست و اکثر
آن ادویهٔ عطریه مثل دارچینی و سلیخه است و آن هر دو فساد عفونت و مصلح مزاج و دافع سبب مفسد و منشف صدید ردی و دافع آن و مقاوم ادویهٔ قتاله و سموم اند
و اگرچه دارچینی قوی تر از سلیخه است و این هر دو دوا قوی تر از جمیع ادویهٔ عطریهٔ دیگر مثل سنبل و غیر آن درین باب ست و اما دار شیشعان و زعفران هر دو جامع
قبض و انضاج و تلیین و اصلاح عفونت اند و وزن هر یک برین مقدار بهر آنست که شیرینی او ادویهٔ دیگر بشکنند و قوت های دیگر را موافق تر باشد و آن
از ادویهٔ صدر لقمه کبد بسبب مشاکلت او ست و این صداقت فصل خواص دوای نافع ست و ایضا در آن انضاج و تعدیل اخلاط ست و غیر سریع الاستحاله

مسهلی فسادست و شراب از ادویه موافقه است اگر مانع نباشد و دران مضادت عفونت است و در عسل آنچه معلوم ست و مثل ملین منضج محلل ست و کذالک [illegible]
و در ان تفتیح و جلا است و آنچه در ان افیون و زراوند داخل کرده باشند آن شدید المنفعت باشد چون ضعف جگر متابعن حرارت بود و لهذا افلونیا مشترک النفع
برای اصناف ضعف کبد بهر دو نسخه انست و از ادویه نافعه که در ان تسخین شدید نیست اینست که بگیرند ناردین سه جزو افسنتین دو جزو و سائیده بعسل آمیخته
از ان بخورند و از کمادات ادویه خوشبو معروف ست مطبوخ بشراب ریحانی قابض ست و گاهی بدان کعک آمیخته و روغن ناردین و مانند آن داخل کرده بقضو
گرفته تکمید میکنند و ضمادات مذکور در قرابادین که دران جمیع مرهم و مسالیج گرم و گل سرخ ست و جمیع ضمادات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد و ضمادات
مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سک مساک و جوز السرو و تفاح اذخر و بزور معروف ممزوج بطیب سوسن و مانند آن و ضماد که از صبر و مصطکی سازند مفید
و اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد نه غالب باید که امر بخوردن بهی و سیب شامی و امرود چینی و انار میخوش و ترش کنند اگر سدد بسیار
نباشد و الا آب کاسنی و آب عنب الثعلب و سکنجبین دهند و طعام شوربای سکباج مصفی از دسومت متخذ بکشنیز سازند و اگر حرارت شدید نباشد بدارچینی و
سنبل و مصطکی خوشبو کنند و مصوص مرغ شکم او بکشنیز و اندک پودینه پر کرده و اگر حرارت شدید بود دران ابازیر مذکوره داخل کرده موافق باشد جالینوس
در میامر نوشته که عصاره اترج نیز نافع ست اگر از ان یکنیم اوقیه گرفته با شربت عسل بدهند و همچنین اگر عصاره فواکه مذکوره در قول شیخ با چیزی از اشربه
لطیفه مدر بول دهند و بگیرند مر چهار درم نانخواه درم و بیخ کمافیطوس چهار درم و بعسل کف گرفته بسرشند و ناشتا بخورند و از معجونات آنچه با افیون و زراوند
سازند و فلونیا معمول ست و اگر حرارت شدید باشد روغن گل و روغن تفاح بنوشند با شربت لذیذه و بالجمله اغذیه که اندک مبرد باشد بغیر آنکه سدده
تولد کنند بخورند و از شراب البته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی دیگر مثل ضعف معده باشد و چون مزاج بارد بود ضد آن که گفته شد بعمل آرند و اگر خواهند
اندک شراب بنوشند و باید که اولا ناشتا غافث و اسارون یا دوائی که از فلفل سازند بخورند گیلانی می نویسد که اگر برودت معده با برودت جگر مجتمع شود و هضم
ردی گردد و قراقر و ریاح کثرت پذیرد و مشرف باستسقا گردد درچنین حال واجب ست که با غذیه حار یابس تدبیر نمایند و بمقداری دهند که تخمه و بد هضمی
واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و چیزی که در ان سقمونیا باشد و سائر ادویه مستفرغه قویه استفراغ نکنند بلکه اگر حاجت باشد استفراغ بمثل غاریقون و
هلیله سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه اشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه بر طعام ناشتا هنگام هضم اوست بعد از آنکه حفظ مقدار
واجب او کنند و این سفوف در باب نفع بلیغ نماید هلیله کابلی و سیاه و گل سرخ هر دو اسه ۳ درم کندر ذکر دو درم سنبل و قرنفل و قاقله صغار سعد هر واحد
یک درم همه را کوفته بیخته همچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون اراده زیادتی تسخین کبد باشد سنبل و مصطکی و اصابع صفر و خولنجان
و سعد سوده بشراب کهنه سرشته بر جگر ضماد نمایند علاج جزئی که بهر واحد از ضعف قوای اربعه کبد مخصوص ست اگر قوت هاضمه ضعیف باشد تقویت او
بادویه که دران اندک قبض و عطریت و انضاج و سخونت باشد مثل دوائی که در ان سنبل و بسباسه و جوزبوا و کندر و مصطکی و قصب الذریره و سعد و مانند آن افتد
باید کرد و تریاق اربعه و شجرینیا بشراب استعمال کنند و تضمید کبد بصبر و گلنار و پوست انار و لادن و آس و اطراف کرم و گلاب نمایند و غذا زیرباج متخذ
بمغز بادام و زیره کوفته سازند و بدارچینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و مویز با تخم بخورند و اگر جاذبه ضعیف باشد تقویت آن بدوائیکه دران قبض بسیار اندک
بلکه بدانچه دران قبض بقدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید کرد و لیکن دران عطریت و تسخین بود چون اذخر و بابونه و درین العلاج از ضمادات و اطلیه و مروخات
جهد کنند که آن اشد موافقت درین موضع ست و ایضا در تفتیح سدد سعی نمایند و دارچینی و زعفران و شراب افسنتین دهند و غذا دراج و مرغ یا تیهو مطبوخ
با آب غوره با قاویه سازند و تضمید کبد بگلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل سرخ با آب آس نمایند و اگر ضعف در ماسکه باشد در تقویت و قبض زیاده
کنند و از اسخان کم نمایند و اگر با ادویه گرم خوشبو ادویه قابض که در تدبیر با آن برابری کند مثل گلنار و گل سرخ و طراثیث یار کنند صواب باشد
و جوارش خوزی و رب بهی بخورند و آمله مربی و انوشدارو و لولوی و هلو بخان استعمال نمایند و غذا لحم بسرکه و مری یا لحم تیهو و کبک متخذ بتوابل
حار چرب سازند و تضمید کبد بسک و عود و گل سرخ با آب سیب و بلیدوسن نمایند و اگر ضعف در دافعه باشد تقویت آن کنند و تسخین کابیه و انضا

بعد انچه در باب او معلوم گردد باید کرد و تفتیح مسام نماید مثل بادیان خطائی و رومی و هندی و کشوث و افسنتین و مانند آن و استعمال بارد بجین سکنجبین فیحموی
و خوردن هلیله مربی نافع ست و اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و غذا امزورهٔ زیرباج یا لحم بریان که بران شراب یا سرکه یا مری پاشیده باشند باید ساخت و گوشت
کبک و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت خوردن و دارچینی و قرنفل و زنجبیل در طعام داخل کردن سود مند و بعد انکه همه انواع سوء مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگرچه ضعف
قوت هاضمه و جاذبه بیشتر از برودت بود و لیکن گاه باشد که بسبب ضعف سوء مزاج حار بود و درین صورت باید که چیزهای بارد دهند تا قوت هاضمه و جاذبه باز آید بدین
جهت هر کجا که قوت ضعیف باشد اول تامل باید کرد که کدام سوء مزاج غالب ست پس تبدیل آن مزاج کنند بالجمله طبیب محتاج ست در علاج
ضعف قوای طبیعی بتفحص علت موجب آن از هر سوء مزاج و هر مادهٔ غالب تا فصد و مسهل و علاج و غذا و ضماد موافق حال موذیه باشد و موافق ترین اغذیهٔ نستت
که دران غلظ و لزوجت نباشد مثل لحوم خفیفه و نان گندم خمیر علکیه و ماء الشعیر محرر را ساده دهند و سرد در لبن العسل و بیضهٔ نیم برشت و مانند آن و از زیرباجات
نافعه برای ایشان انار دانه مویز پخته با دارچینی و فلفل خوشبو ساخته است و مویز فربه ایشان را بسیار نافع ست حتی که آن اسهال شبیه
بآب گوشت منع کند

سدد کبد و ماساریقا

یعنی احتباس مجاری آنها بدانکه سدها گاهی در خلل لحم کبد حادث گردد بسبب غلظ خونی که غذای او شود و بسبب ضعف دافعه یا شدت جاذبه او یا بر سبیل
احتباس مادهٔ بنا بر ضعف هاضم او و این مشابه ترب ورم و قلیل الوقوع ست و گاهی در عروق نیکه در جگرست و محل طبخ و استحاله کیلوس باخلاط بود و یا در ماساریقا
عارض گردد بسبب ضیق آنها در اصل خلقت یا عروض تقبض و مانند آن از اسباب دیگر که مذکور گردد یا التوای آنها در خلقت و یا بسبب خلطی که دران جاری
شود و این کثیر الوقوع ست و اکثر انچه ازین قبیل باشد در شعب عرق باب بود که در مقعر کبد منقسم ست بهر آنکه مادهٔ ساده اول بسوی آنها واصل میشود پس
صاف ازان بسوی فوهات عروق منشعبه از عرق طالع که در محدب کبد متفرق ست میرود و ثفل در آنجا بماند و با وجود آن رگهای محدب وسیع و فراخ ست
و لهذا اکثر سدد در جانب مقعر افتد و گاهی امر بحدوث سدد در محدب مودی گردد و چون سدها در کبد کثرت نماید و زمان آن طول کند بعفونات محدث
حمیات و با ورم مودی باستسقا و تولید ریاح محدث اوجاع صعب انجامد و سدد از امهات امراض کبد ست و بدان حدوث استسقا لازم گردد و اما
مادهٔ مولد سدد یا خلط مسدد بسبب غلظ و لزوجت او خواه بسبب کثرت و امتلا ازان باشد و یا ورم و یا ریح و یا کیفیت مقبضه بود و انچه از نبات لحم
یا ثولول یا و توث یعنی غیر خلط غلیظ میگویند بعید ست یا قلیل و نادر بهر آنکه فوهات او رده عصبی ست بر شکل آن چیزی نروید و آن بسیار ست و اگر بروید
همه را اعام بر قیاس واحد نباشد و اما فاعل سدد ضعف قوت هاضمه و ممیزه و ضعف و دافعه بسبب سوء مزاج حار یا بارد و مانند آن متولد در جگر یا متادی
بسوی آن از خارج از هوا و غیره بود و یا شدت قوت جاذبه باشد و اما منفعل که آن مادهٔ سدد است تناولات غلیظه از لحوم و ارطین خاصه و از مثل
اشیای فاسد چون انگشت و گچ و اشنان و فطر و چیزهای سخت قابض چون اقسام امرود و زعرور و بلوط و آس و سدری و مانند آن باشد و اصل دران علامت
پس اگر بارد لطیف رقیق بود سدد حادث نکند و اگر حار غلیظ باشد بسبب غلظ او سدد پیدا نماید و در سابق گفته شد که بعض چیزها گاهی غلیظ
نسبت بکبد بود و نسبت بما بعد او نباشد چون در جگر منهضم شود مثل گندم علکیه و اکثر طبیعت بر دفع مواد سدده قوت می یابد و یا علاج اعانت
بران می کنند پس یا در براز خارج شود اگر سدد در جانب مقعر بود و یا در بول اگر سدد در جانب محدب باشد و اخلاط مختلفه غلیظه ظاهر گردد و بعد انکه
حرکت بعد از طعام خاصه که غلیظ و لزج و شیرین باشد و استحمام و خوردن شراب عقب غذا از موجبات سدهٔ کبد ست و کذالک نوشیدن
آبهای ردی و بقول جرجانی سدهٔ جگر یا در جانب محدب افتد یا در جانب مقعر یا در هر دو جانب و سبب سدهٔ محدب کثرت خون غلیظ باشد و ضعف قوت
دافعه و سبب سدهٔ مقعر غلظ و خامی ذناگوار بدن کیلوس بود و فرق در سدده و ورم آنست که ورم با تپ و گرانی اندک بود و صعب و در اکثر با نبو در موضع کبد
بود و در سدده گرانی بیشتر از ورم باشد و ورم نباشد و اگر بود کمتر از در ورم باشد و تپ نبود مگر بعد از زمان سدده و طریق تشخیص آنست که اولا این مرض

تشخیص نمایند پس محل سده که در محدب است یا مقعر بعد از ان اسباب او و این چنان باشد که نظر برنگ مریض و سحنه او نمایند اگر رنگ او مائل بزردی و لاغر و قلیل الدم باشد حال احساس ثقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن بپرسند اگر اقرار آن کند در جگر سده باشد. و اگر سفیدی بول و گاهی تنگی النفس بسبب مشارکت اعضای تنفس با کبد نیز تابع سده بود و اگر با این آثار تپ نیز باشد بر کثرت سده و از مان آن دلالت کند پس از حال کثرت براز و قلت بول و رقت آنها سوال کنند اگر اقرار کثرت براز و رقت آن نماید سده در مقعر کبد باشد و اگر گوید که بول اندک و رقیق می آید و ثقل در کبد نیز زیاده بود سده در محدب جگر باشد و اگر مریض با وجود ثقل وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات ورم جگر مثل تپ وغیره که در مبحث آن بیاید موجود بود بسبب سده ورم جگر باشد و اگر با اندک ثقل تمدد و تنقل بود که سببش ریح باشد و اگر یبس در بدن ظاهر بود و تقدم اسباب مقبضه مثل شرب آبهای قابض و تناول اشیای قابضه بران گواهی دهد سببش تقبض عروق باشد و اگر این اسباب یافته نشود حال مدت حدوث این مرض بپرسند اگر کثرت حدوث سده باندک سوء تدبیری از صغر سن بگوید سببش ضیق و التوای عروق در اصل خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر آثار سده کبد و ورم و ضعف معده هیچ نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در افواه عروق بود و الا سبز آید و میان معده و جگر بجای مقعر جگر تمدد غائر و ثقل مریض دریابد و بدن بکاهد و ناتوان گردد سده در ماساریقا باشد فقط **علاج** بدانکه علاج سده مقعر و محدب جدا جدا مسطور گردد. و درینجا بعض تدابیر کلی و علاج بعض اقسام سده بقلم می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده کبد حادث از اخلاط آن ادویه جالیه اند و آنکه دران اسهال معتدل و ادرار بحسب حاجت بود پس اگر سده در جانب مقعر باشد آنچه اسهال آورد استعمال نمایند و اگر در طرف محدب بود آنچه مدر باشد بعمل آرند و بهتر آنست که بران هر دو یعنی ادویه مسهله و مدره تقدیم دوای مفتح و مقطع و جالی نمایند و چون سده مزمن گردد احتیاج بفصد باسلیق و مسهل افتد و اما وقت نوشیدن دوا و آنچه رعایت آن بعد نوشیدن مثل ماء الاصول و مانند آن واجب بود در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در بیخ کاسنی و آب کاسنی یا در مثل شیر شتر اعرابی معلوف مثل بادیان و کاسنی و شیح و بابونه و اقحوان و اذخر و کشوث و شاهتره و یا در شراب و یا در طبیخ بزور و یا در طبیخ افسنتین می نوشانند و اگر در بول رسوب ظاهر نشود و علامات نضج بنظر نیاید ادویه قوی نباید داد و گویند که هر سده که قوی و کهنه شده باشد رگ مابض زدن از پای راست که فی الحال بکشاید و الا ادویه مسهله بکار برند و چون درین حالت در معالجه دیر شود احداث ورم جگر نموده منجر باستسقا گشته بزودی هلاک سازد کذا فی المجسطی و اگر سبب سده ورم یا ریح باشد معالجه سبب بدانچه در باب ورم جگر و نفخه آن بیاید باید کرد و در مثل این نوشیدن شیر شتر و عقب او اسهال بهقبول و خیار شنبر و مانند آن و ادرار بلطیف بچیزیکه دران هیجان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید نفع می یابند و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوه قابض باشد جهت تفتیح سده و تنقیه بدن حب شبرم و شربت دینار در گلاب و عرق شاهتره بدهند و حب مسهل حب السلاطین عظیم الاثر است و بعد دو سه روز شیره برگ تنبول زرد سه عدد مغز بادام شیرین هفت عدد حب النیل سفید یک توله شربت هلیون چهار توله تخم شاهتره تخم بادرنجبویه هر یک چهار و نیم ماشه بدهند و غذا شوربای قازنیان خشکار دهند و خوردن خربزه شیرین بکثرت سده را بکشاید و خصوصا گل خواره را ایضا برای سده که از خوردن گل باشد و بدن روز بروز زرد گردد و لبها سفید و خشک و گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و سقوط اشتها و بالیدگی شکم مثل استسقای زقی باشد حب مسهل مذکور دو عدد وقت شب با آب نیمگرم دهند و صبح شربت دینار چهار توله در عرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله بدهند که سه چهار بار اجابت شده مواد مختلف الالوان بیرون آید وقت دوپهر نخود آب فاخته و قاز و وقت شام شوربا فقط بی نخود نوشانند و صبح شیره بادیان خطائی و رومی هر یک چهار ماشه و قرطم یک توله بادیان تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت کشوث چهار توله حرف نه ماشه تودریان پنج ماشه پاشیده بچوب انجیر سفید اندکی حرکت داده روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده دهند و غذا بدستور و باز حب و شربت تا بیست روز بهمین دستور دهند بعده اگر اشتها زیاده شود نیم پاو دخن با نیم آثار شوربا بدهند و بعد از انکه اعراض مذکوره زائل شود و آمدن مواد موقوف گردد دوا و غذای مذکور را موقوف نموده جدوار خطائی سه ماشه در دوا المسک تلخ نه ماشه آمیخته بطبیخ چای وقت صبح و مصطگی سه ماشه در شربت تنبول یک توله و شربت افسنتین و تنبول هر یک یک نیم توله در عرق زردک علوبنجان نه توله و عرق عنبر سه توله وقت شام دهند و غذا شوربای مرغ و سنگخواره با نان تکم سپید

و بالای آن نمک سلیمانی سه ماشه دهند و اگر بسبب ضیق عروق در خلقت و فساد وضع دران عروق باشد بتدبیر صغر کبد علاج کنند و مدام اشیای مفتح و
مدر و شربتهای بزوری که دران ریوند باشد و حب ریوند استعمال نمایند و از مغلظات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند و اگر بسبب تقبض و تلبس باشد
تدبیر آن بملینات مرطبه منضجه از ابهان و غیر آن که در علاج سوء مزاج یابس کبد گذشت باید کرد و شیر و شکر و حریرهٔ روغن بادام و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو
و انار دانه سودمند است و ادویه مفتحه در علاج سدهٔ محدب کبد و ادویه مسهله در علاج سدهٔ مقعر جگر بباید و اما تدبیر غذا اینست که صاحب این مرض از جملهٔ
مغلظات و لزوجات و قابضات و همه لحوم غلیظ و پنیر و نان فطیر و نان سمید لزج علک و شراب غلیظ و شیرین و برنج و جاورس و هریسه و کله پاچه و قلایای
مجففه و شویات مجففه بلکه مطبوخ برای او اوفق است و خرما و همه حلاوات خصوصاً آنکه دران لزوجت و غلظ باشد مثل خبیصه و بسطه و فالوده و قطائف و نشاسته
و شیره بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب کدو و از جمیع آنچه مولد سدد اند و مذکور شد اجتناب نماید و باید که عقب تناول طعام حمام
نکنند که حالت او طبیعت بدن ما تحلیل نماید و منهضم نشود و کذلک بران حرکت و ریاضت استعمال ننماید و ایضا بران شرب آب کثیر و شراب نکنند و میان
اکل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر منهضم داخل کند فاصله دهد و باید که آرد نان او کثیر الخمیر و نمک غالب بود و جو و حنطه و عدس و نخود
و گندم خفیف الوزن و باقلا همه آنرا نیکو است و در شراب کهنه رقیق صرف باک نیست و باید که در اغذیه او گندنا و مانند آن مخلوط سازند و هلیون و کبر نافع است
و فرورهٔ نانخواه با موی پخته و ملوخیا با سرکه و آنجا که با وجود سده مزاج مریض بارد بود غذا مثل نخود آب و هلیون و کرفس با گوشت پخته اندکی دارچینی و
زعفران آمیخته بدهند و یا زیرباج یا زیرباج خوشبو کرده دهند و چند حرارت مزاج بود اباریر با سرکه و روغن بادام پخته خورانند و آب نخود با برگ کاسنی
و اندکی سرکه پخته و کاسنی بروغن بادام بریان کرده و باندکی سرکه ترش نموده بدهند و گوشت عصافیر نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت
ضعف شوربای چوزهٔ مرغ هم جائز است و حتی الامکان ترک نان و گوشت اولی است طبری می گوید که سده محدبای کبد سهل المعالجه است و سدهٔ مقعر
اصعب المعالجه و شدید الخطر است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظه لزج عسر النفوذ یا کثرت غذائی که بر کبد بنابر شدت جذب او وارد شود چنانچه
از شیر بنیها حادث شود که کبد بسبب محبت او بشیر آنرا جذب کند و از اعراض سدهٔ مقعر قی صفراوی و شدت عطش و تغیر لون وجه بکبودیت نیز بود و در نوع قولنج
سده گاهی یکسان میشود که وجع قولنج است و طبیب ماهر میان این مرض و قولنج باین طور فرق می کند که وجع این مرض در هر ساعت انتقال نمی
کند و قارورهٔ صاحب او صاف بود و سفید باشد خواه سرخ یا زرد و قارورهٔ صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده عارض در کبد غافل نبود
که آن مودی بورم جگری گردد و گاهی بتغیر مزاج و استسقا ادا می کند و ابو ماهر در سده کبد تریاق کبد که حرانیان ترکیب داده اند باین طور رسیده که اگر
سده مع برودت مزاج بودی بطبیخ کرفس و اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بودی با آب کاسنی عرق و ماء الشعیر و سکنجبین ساده و باین از ضماد و استعمال
ادویه کثیره مستغنی باشد ابو الحسن گوید که سبب سده کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط بلغمی غلیظ لزج باشد و استدلال کنند بر سده حادث از
حرارت بعطش و تلهب و بر حادث از برودت بقلت هضم و لین طبع و بر طبیب واجب است توصل بمعرفت اخلاط محدث سده و بمعرفت جهت چسپیدن فضول پس
اگر مادهٔ محدث سده از اخلاط محترقه باشد علاجش باستفراغ بدن بمطبوخ افتیمون با فواکه بود و بعد از ان آنچه مفتح سده و جالی بغیر اسخان بود مثل سکنجبین
منضج از تخم کاسنی و آب تمر هندی و قرص زرشک و سکنجبین و شربت بادام جبن استعمال کنند و چون مریض مایل صلاح یابد غذا مزورهٔ زیرباج دهند و بعد
نقاهت زیرباج چوزهٔ مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از خلط غلیظ بلغمی باشد مریض را گلقند عسلی دهند و بدخول حمام و ناشتا امر کنند صاحب کامل
می گوید که اگر علامات حرارت محسوس شود رگ باسلیق از جانب راست بگشایند و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث با سکنجبین بدهند
انطاکی گوید که در مزاج حار آب کاسنی و سکنجبین و کذا ادویه عنب الثعلب و خرفه دهند و در بارد قند زنجبیل و سرکه و کذا آب نخود و عسل و آب بادیان
بشکر خورانند و عود و بقد و نس و سعتر و فوه و تنقیه و تفتیح اکلاً و شرباً و ضماداً نمایند و از مولدات سده که مذکور شد احتراز کنند محمد خجندی می گوید که سده کبد
سه نوع است یا در محدب جگر حادث شود و یا در مقعر و یا در هر دو جا و اسباب و اعراض و علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو نوع اول

و ثانی لیکن در علاج ابتدا باہم نماید و نیز آنانکه در سدهٔ کبد با وجود حرارت از تلطیف حذر کنند چه اکثر سبب حدوث سده باشد و بهر آنکه احراق و تغلیظ اخلاط نماید پس سبب سده گردد و چون حرارت فزون گردد از استعمال تلطیف خوف نکنند

علاج سدهٔ مقعر جگر و سده ماساریقا

بعد از نضج مسهل و حقنهٔ حار تنقیه کنند تریاق پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب خار خسک هر یک نه ماشه انیسون بیخ کرفس فقاح اذخر
هر یک هفت ماشه سنبل الطیب سه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند عسلی سکنجبین ریوندی دو دو توله داخل کرده هفت هشت روز دهند و غذا نخود آب
مرغ تنها دیا نان با شوربا دهند بعده سنا مکی یک توله افسنتین چهار ماشه ریوند خطائی نه ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چهار توله روغن بادام
هفت ماشه زیاده کنند و سکنجبین را موقوف سازند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و دوپهر نخود آب دهند و شام شوربای مرغ بنان خشکار
خورانند و روز دوم قرص ریوند سه ماشه در شربت کشوث یک توله آمیخته بخورند با لایش اصل السوس بادیان بیخ کرفس هر یک هفت ماشه اذخر انیسون
هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری چهار توله تخم ریحان نه ماشه داخل کرده دهند و همین سان سه چهار مسهل دهند پس بهر تعدیل قرص زرشک سه ماشه
در دواء الکرکم نه ماشه خورانیده شربت افسنتین سه توله در عرق افسنتین چهار توله و شاهتره و گلاب هر یک پنج توله تخم بادرنجبویه چهار ماشه پاشیده بنوشانند
تا یک هفته و ایضاً از مسهلات موافقه درین باب هنگام احتیاج باسهال سیما در سدهٔ مقعر مثل تخم کاسنی و بادیان و بیخ آنها و تخم کشوث و اذخر و گل سرخ و خوبانی
و آلو بخارا و مویز منقی و تخم خربزه و افسنتین و ریوند و خیارشنبر و ترنجبین و روغن بادام و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاسنی است و مسهلات دیگر مثل طبیخ
بیخ کرفس و بادیان و تخم کرفس و اذخر و کاسنی با شربت افسنتین نیز مفید بود و تمر هندی و آلو بخارا و هلیلجات و بلاب و افسنتین و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و
شیرخشت و ریوند و غاریقون و افتیمون و قنطوریون و اسارون و بسفایج و غافث و شکاعی در مسهلات سدهٔ مقعری مستعمل است و ایارج فیقرا و زراوند
هر دو مشترک النفع در سده مقعری و حدبی اند و اگر حرارت و تشنگی باشد آب کاسنی سبز مروق با شربت دینار و سکنجبین خورند و از ملطفات مانند افسنتین و ریوند
با آب کاسنی سبز ضماد نمایند و اسهال بماء الفواکه مع ریوند و بحقنهٔ لینه نیز در حالت حرارت نافع بود و درینجا مغز فلوس در طبیخ کاسنی یا آب آن و جز آن حل کرده نوشیدن
بغایت مفید است و در تغمید نیز رعایت مزاج مرعی دارند و سکنجبین در غذا و ایضاً ریوند چینی که مفتح و مسهل است اگر سده با حرارت مزاج بود همراه آب کاسنی و سکنجبین ساده و
یا بزوری بارد دهند و اگر با برودت مزاج باشد همراه آب بادیان یا آب کرفس یا با ماء الاصول و سکنجبین عسلی یا بزوری حار بعمل آرند و گاهی با ادویه مذکوره مغز فلوس
و روغن بادام می آمیزند و از ادویهٔ جیده شربت دینار و سکنجبین و یا سکنجبین با ریوند است و سکنجبین در جمیع اصناف سده کبد مشترک النفع است و مطبوخ تالیف
حکیم شریف خان و لقوع معمول والد او شان نیز جهت سدهٔ کبد و ماساریقا نافع و اگر با سده اسهال مفرط بود حلیس او از قابضات صرف خالی از اشیای مفتحه نکنند
که سده و اسهال زیاده خواهد شد و آب کاسنی سبز یا زرشک و رب بهی و یا شربت آن مناسب بود و آب کاسنی که در آن انار دانه و زرشک و زرورد تر کرده باشند
نیز نیکوست و گاهی زرورد حذف کنند اگر سده قوی باشد و باقی علاج آن در اسهال کبدی سدی مسطور گردد و اگر سده با هزال بدن و سقوط اشتها و زردی
و بعضی آثار سوء القنیه باشد ریوند خطائی سه ماشه در دواء الکرکم کبیر نه ماشه آمیخته با مروق ترب نه توله و شربت مسهل دو توله دهند و وقت دوپهر غذا قلیه دلون
کدو ان برگ کاسنی و یا زرب و شلجم با برگ افتاده باشد و یا زردک بنان ره ده دهند و وقت عصر جند بیدستر یک ماشه جدوار دو ماشه در دواء الکرکم صغیر نه ماشه
و شربت بزوری و زردک هر یک دو دو توله در عرق کیوڑه پنج توله و عرق تنبول هفت توله و غذا شوربای مرغ سلیمانی و حق گو و بجای آب عرق بکوه و گلاب
دهند تا سه هفته اگر سدهٔ ماساریقا از خوردن افیون افتد و روز بروز لاغر و ضعیف کند سفوف بادیان خطائی و چای خطائی و لاک مغسول و زر شتالو از هر یک یک توله
شکر العشر برابر شربتی دو مثقال وقت خفتن با طبیخ چای و صبح ریوند خطائی سه ماشه نبات برابر و گلقند عسلی دو توله سرشته با شیرهٔ حب النیل سفید نیم توله در گلاب هفت توله
عسل دو توله دهند و غذا قلیه زردک و یا لک رومی و نخود ماش مسلم بنان خمیری دهند تا یکماه **اقوال حکما** شیخ میفرماید که از مسهلات موافقه درین باب هنگام
احتیاج بسوی اسهال مسهل قوی استعمال نکنند مگر بعد ضرورت شدید بلکه واجب است که خفیف باشند بهر آنکه ماده قریب از دو است و اگر با وجود آن عضو قوی بود

روفی معین بر دفع آن اکتفا کنند و ادویه جدیده بنا بر این شان ایارج فیقرا و بسفایج و غاریقون و افسنتین ست از ایارج فیقرا برای قوی یک مثقال و برای ضعیف
تا یکمثقال بخورانند و آن بروغن بید انجیر قوی تر و جید تر بود و سفوف تربد مع جعده مذکور در قرابادین خیلی سودمند و مفتح و مسهل ست و اگر احتیاج بمسهلات
قوی تر افتد از استعمال مثل حب اصطمخیقون و حب سکبینج چاره نباشد و گاه حاجت آید بمثل شبادریطوس و لوغاذیا و اما ضماد مثل ضماد متخذ از جعده و آرد ترمس و زرور
ماده و مثل ضماد متخذ بحلتیت و اشق و افسنتین و کمادریوس و مصطگی و زعفران بروغن ناردین و موم استعمال کنند مسیحی گوید که هرگاه در مجاری کبد یا در عروق دقیقه
متصل بمیان کبد و امعا سده حادث شود باید که اشیای لطیف مفتح و جالی و منقی مثل سکنجبین عنصلی و مطبوخ ترمس تلخ و مطبوخ پوست کبر و مطبوخ غافث و بیخ اذخر
و بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ سوسن آسمان جونی و مصطگی و انیسون و ریوند و لک و فوه و حلبه و سلیخه و مویز منقی و انجیر با روغن بادام شیرین و تلخ و حشیش
غافث و افسنتین با عصارهٔ او و جعده و سنبل و عصارهٔ قنطوریون دقیق و جنطیانا و سرکه عنصل و غاریقون مع عصارهٔ غافث استعمال کنند و اما ادویه مرکبه که آنرا اصلاحیت
دارد دواء اللک و دواء الکرکم جید و اثاناسیا معمول بجگر گرگ باشد و چون ارادهٔ تنقیه کبد و تفتیح مجاری آن بعد تنضیج و تبرید نمایند این دوا بخورانند سنبل رومی
سه جزو افسنتین یک جزو هر دو را کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند و یا افسنتین و انیسون و ریوند بطبیخ قطراسالیون بدهند و ایضا اسهال طبیعت با ایارج
فیقرا با بسفایج و غاریقون چون با انیسون و تخم کرفس و مصطگی و اسارون بخورانند نافع بود و از خارج بارد ترمس و جعده و بزر و رد و بول ضماد کنند مجوسی گوید
که اگر سده در جانب مقعر از کبد باشد اسهال بطبیخ افتیمون و بحقنهٔ مسهله که در ان بزور مفتح سده باشد باید کرد و بعض معجونات مفتحهٔ سده مثل دواء الکرکم و
دواء اللک و اثاناسیا و معجون بنداد یقون که آنرا فعل نیک و تفتیح سده و تحلیل ریاح ست باید داد و تضمید کبد باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
هر واحد ده درم تخم کرفس نانخواه هر واحد سه درم مصطگی سنبل الطیب اسارون هر واحد دو درم فراسیون بادام تلخ هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
بآب بادیان سرشته هنگام خلو معده و از غذا بر کبد ضماد نمایند مجوسی و شیرازی می نویسد که اگر سده در مقعر کبد باشد هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان و تخم کاسنی
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزوره آب نخود و مغز حب قرطم دهند و اسهال بطبیخ افتیمون نمایند یا بگیرند سنا پنج درم گل سرخ دو درم تخم کاسنی سه درم
شکر سفید ده درم در آب جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال در ان مالیده صبح بنوشند و صبر کنند تا آنکه اسهال تمام گردد بعده در آخر روز مزوره
نخود آب با کباب غذا سازند پس معجون کرکم و اثاناسیا بدهند و تضمید کبد باین ضماد کنند بابونه برنجاسف شبت هر واحد دو درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب اسارون
هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده بآب سداب یا بآب بادیان سرشته ضماد کنند و این معجون کرکم درین مرض نافع ست تخم کرفس بادیان اصل سلیخه هر واحد
ده درم سنبل الطیب قسط بحری فوه الصبغ جعده غافث تودری هر واحد پنج درم رب السوس ریوند چینی مرمکی هر واحد سه درم زعفران یکدرم همه را باریک سائیده
بعسل کف گرفته معجون سازند و بماء الاصول بخورانند جرجانی و ایلاقی گویند که تفتیح سدهٔ مقعر جگر با دویه مسهله بعد تنضیج و تلیین ماده باید کرد و در ابتدا ادویه مسهل
برفق باید داد مثل حبی که از ایارج فیقرا یکدرم غاریقون بسفایج هریک دو دانگ انیسون یکدانگ حب سازند و اگر از ایارج فیقرا مثقال ریوند چینی دو دانگ
نمک نفطی دو دانگ حب کنند جایزست و نقوع صبر با انیسون و روغن بادام تلخ سود دارد و این مطبوخ جنطیانا تا سده را بگشاید و ورم صلب را نرم کند جنطیانا
نیمکوفته چهار درم افسنتین هفت درم اکلیل الملک پنج درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد همه را بدستور مقرر بپزند و صاف نموده چهل درم بخورانند و یا این مطبوخ
ریوند بدهند ریوند چینی دو درم افسنتین و فقاح اذخر هریک هفت درم سداب رطب یکدسته مویز منقی چهل درم انجیر بستی بیست دانه حلبه ده درم بپزند چنانچه رسم ست
شربتی چهار اوقیه بروغن بادام دهند و حقنها که در ان تخمهای مفتح باشند سخت موافق بود و اگر بمسهل قوی حاجت آید طبیخ افتیمون و لوغاذیا و شبادریطوس و
حب اصطمخیقون اولی تر و اگر مزاج مائل بسردی باشد معاجین گرم مفتح مثل دواء الملک و دواء الکرکم و معجون فودنجی و امروسیا و تخرسینا و معجون جنطیانا و معجون
انجبار و تریاق اربعه همه موافق بود و سرخس و کمافیطوس سدهٔ هر دو جانب بگشایند و گرم نیستند و اگر سرخس با بیخ کاسنی دشتی و افسنتین و ناردین
رومی ترکیب دهند دوای معتدل مفتح باشد و ترکیبش اینست سرخس سه درم تا چهار درم ناردین رومی دو سه درم بیخ کاسنی دشتی دو درم افسنتین
همه را در عسل مصفی بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و اگر سده کهنه باشد رگ باسلیق از پای راست بگشایند و اما ضماد از کندر و اشق و کمافیطوس

و انیسون و مصطکی و زعفران و روغن ناردین و موم ضمادی سازند یا از آرد ترمس و فوه و جعده و انیسون و کرفس و بادیان و مانند آن طبری گوید که چون سده
در تقعر کبد من برد مزاج عارض شود واجب است که استفراغ بحقنه مناسب سن و مزاج و وقت و قوت نمایند و غذا زیرباج که توابل او دارچینی و فلفل بود
و دران بادام و پسته داخل کرده باشند باید داد و گاه‌گاهی درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر دهند بعد تنقیه این ضماد نمایند
میعه خشک و نمک اندرانی هر واحد دو دانگ صبر و مر هر واحد نیم درم فوفل و سنبل و مصطکی و بیخ کاسنی صحرائی خشک هر واحد دو ثلث درم تخم کرفس اسارون
حضض هندی ابوال ابل بدوی هر واحد یک درم همه را سائیده با آب بیخ کرفس و شراب عنصل حل کرده بر پارچه بهیئت کبد تراشیده و مالیده بر کبد نهند و
نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد تلیین طبیعت او بماء الفواکه یا بحقنه لین نمایند بعد از آن سکنجبین معمول از بیخ کاسنی
نوشانند و گاهی درین علت سکنجبین با تخم کاسنی و بیخ آن و برگ عنب الثعلب و بیخ کاسنی دشتی می‌پزند تنها یا با ماء الشعیر بحسب حاجت و امکان نفع می‌کند
و بار و جو و آب آس و سیب و آب تمام و اندک از آب بیخ کرفس و قلیلی از بورق و اندکی از سرکه عصاره نمایند ثابت بن قره ذکر کرده که این مطبوخ تفتیح سدد
و اخراج رطوبات کند بلیله سیاه و کابلی و آمله و برگ غافث و افسنتین و برگ کشوث و انیسون و زراوند و بسفائج کوفته و مویز منقی در آب شیرین بقدر کفایت
پخته آب آن با ایارج فیقرا و غاریقون نوشانند و بعد از آن روغن بادام با ماء الاصول دهند و سه درم روغن مذکور با سه اوقیه نقوع حلبه و میان ایام مطبوخ
مسهل نیز دهند مگر آنکه در هر روز دو سه بار اجابت طبیعت شود و اگر حاجت مسهل قوی تر افتد مطبوخ افتیمون دهند و بعد آن شربت افسنتین نوشانند و اگر کفایت نکند
ماء الجبن دهند و حقنه لین بعمل آرند اگر حرارت باشد و حقنه حاد اگر حرارت نباشد و بعد از آن معجونات مقوی جگر استعمال نمایند جالینوس گفته که از امراض کبد
آنچه مخفی بر جمهور اطباست علتی است که آن تلجج رطوبت در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن مستولی می‌شود و بران می‌چسپد و در عمق
آن غوص می‌کند و شعب دقاق منقسم در اطراف عروق کبد را سد میگرداند و چون مدر استخوار ند با بول خیوط رسوب برآید و از بورقیت خالی نباشد و از جهت
جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال می‌کنند بران بثقل اندک که مریض در کبد خود می‌یابد و حالت شبیه تهبج و بیاض لون و تغیر او بجهت و
شدت شهوت طعام بغیر عطش مگر بعد طعام در ساعتیکه در معده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث اوست و سفیدی قاروره و خامی او و زبد بر ان
و امتلای دهن از آب و گاهی سعال خفی عند هضم طعام بل هر قدر که طعام هضم شود و کیلوس بسوی کبد واصل گردد ثقل ظاهر و متزاید و دیگر اعراض سیما
سعال حادث گردد بسبب اتصال کبد بریه بنابر اتصال حجاب که عوام آن را اغلاق گویند میان این هر دو بسبب رباطات و اغشیه که میان هر دو متلاحق شده
پس تنگ می‌گردد فضای ریه بمقدار جذب نفس در ان کثرت می‌نماید و مجرای آن تنگ می‌شود و مسارحت عروق کبد قصیر میگردد پس باضطرار سعال
می‌کند بنابر دفع قوت دافعه آن یا بسبب ترطب ریه بیشتر از آنچه باید بنابر وصول خون بارد مخلوط برطوبت از کبد بریه برای تغذیه پس باضطرار سعال واقع می‌شود
و اینها از آنچه استدلال کرده می‌شود برین علت بطو انبض است و چون این اعراض مجتمع شوند بصحت میرسد که این علت تلجج رطوبت در عروق کبد است
و چون ایام متمادی گردد و طبیب تهاون در علاج او کند در جگر ورم رطوبی پیدا کند و گاهی قوت محیل غذا بسوی خون باطل شود و منجر می‌شود باستسقا
بطریق فساد دم و ترطب او گردد و علاجش فصد است اگر قوت و سائر شروط او مساعدت کنند و اخراج فضولی که در کبد برطوبت مستحیل گردد و بعده پرهیز
علیل از اغذیه مولد رطوبت و ریاح و اقتصار بر اطعمه مولد خون صالح چنانچه مثل لحم حمل و شراب صاف و حلواهای متخذ از شکر سفید بغیر نشاسته بعد از ان اگر
مانع نباشد ماء الاصول بدواء الکرکم و دبید الورد چند روز بخورانند و اگر حکه در گرده و مثانه یا در بیخ قضیب بشدت کند سنگ سرماهی بدهند و شیاف
ابیض در احلیل چکانند و بعد و تنقیه آن بدین حب نمایند ایارج فیقرا دو ثلث درم تربد دو دانگ غاریقون دو ثلث درم افسنتین نیم درم ریوند ربع درم
نمک نفطی ربع درم سائیده بجلاب سرشته حبها سازند و در سایه خشک نموده بوزن دو درم و ثلث بخورانند و اگر مانعی نباشد سه شربه از این متوالی خورند
بعده تضمید کبد باین ضماد نمایند مر صاف یک درم صبر سقوطری نیم درم مصطکی یک درم سنبل نیم درم همه را سائیده بشراب صاف آمیخته استعمال کنند اگر مانع نباشد
که این ضماد تحلیل این رطوبات کند و علامت تحلیل آن تغیر قاروره بسرخی اندک و نقصان آب دهن و زوال ثقل که بر قاروره جمع می‌شد و تغیر رنگ

بسوی اشراق او ست درین وقت معاودت فصد باسلیق نمایند وقی بسکنجبین محلول در آب ترب یا در آب گرم بدفعات تا سه روز اگر از ان مانع نباشد وهر قسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طبیب اولا علاج آن عرض واصلاح سبب نماید بعده معاودت باین علاج کند و بخار آب گرم که دران بابونه واکلیل الملک وبیخ کرفس وبادیان باشد نیز بسیار نافع است واگر مشکل شود اصلاح حال طحال بفصد اسیلم الیسر و تضمید او باشق وسرکه وخوردنیدار قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فضول کبد را بقوت جذب کند

علاج سدهٔ محدب جگر

مدرات مانند تخم کرفس انیسون بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم با سکنجبین بزوری وشربت دینار دهند وایضا طبیخ سارون وسلیخه وافتیمون وتخم کرفس وانیسون بسکنجبین عسلی وتضمید کبد با ضماد الملطفه مثل جعده وافسنتین وریوند وبیخ کرفس تاب آب کاسنی سه شبه نافع بود ویا شیرهٔ قرطم وبادیان وتخم خربزه هر یک نه ماشه وانیسون هفت ماشه بسکنجبین بزوری چهار توله دهند واگر قوی تر خواهند شربت دینار عوض سکنجبین کنند وریوند خطائی سه ماشه در آب انارین معصور سه توله بدهند وعرق بلوط الارض چهار توله بانبات سکنجبین توله اثری عظیم دارد وشربت اصول وسکنجبین ساده یا بزوری بآب بادیان واندک لک مفید است واگر حرارت هم باشد شربت دینار وسکنجبین با شیرهٔ تخم خیارین وتخم خربزه وتخم کشوث وسیاوشان ویا آب بارتنگ وآب بادیان هرچه ازین مناسب داند بدهند واگر حرارت قوی وعطش مفرط بود شیرهٔ تخم خیارین وکدو وتربز وتخم کاسنی با آب او سکنجبین بنوشانند وقرص زرشک بآب کاسنی سبز مروق وسکنجبین بزوری وشربت بزوری بخورند وقرص ورد نیز مفید بود وبالجمله قرص زرشک در تفتیح سدد کبد وتقویت آن نیکوست اگر سده با برودت باشد نسخهٔ اکبر آن اولی ست واگر حرارت بسیار نباشد نسخهٔ صغیر آن انسب وبیخ بادیان وفقاح اذخر وجعده وارد و شیر شتر شرباً واشق وجعده ضماداً نیز نافع سویدی می نویسد که خوردن لبسفایج پوست واصل او وکذا شرب زرشک بست درم خوب جوشانیده مالیده صاف کرده سکنجبین آمیخته وکذا شرب دوقو وکذا ثمر کبر بسرکه وکذا پودینهٔ نهری وکذا خوردن بادنجان بسرکه وکذا اکل خربزهٔ زرد ونوشیدن سکنجبین بعد آن وکذا اختلاط ثوم در طعام وکذا سکنجبین بزوری وکذا پودینهٔ کوهی وکذا اسیسالیوس وکذا حرشف ولاسیما بریان کرده بزیت وسرکه وخردل خوردن وکذا پرسیاوشان وکذا اکل بقلهٔ جرجیر خام یا پخته وکذا تخم او وکذا کاسنی بری هر واحد در تفتیح سدد کبد مجرب من ست واز طیماوس ودیقوریدوس ومارینوس واریاسیس وغیره نقل کرده که قرص تمشک و برگ بادیان وسراج القطرب وعود عنب الثعلب وروغن بلسان شرباً وضماداً واکل چقندر وشرب آب او وکذا چقندر بسرکه وخردل وکذا تخم سلق وکذا خیطیانا یک مثقال وکذا تخم فنجنکشت وحب بلسان وعود بلسان وخوردن نخود سرخ ونوشیدن آب مطبوخ آن وسنبل هندی وسلیخه ومغز حب المحلب وقسط هندی وماميران ومشک ولک وجعدهٔ کوهی ودار فلفل وفطوریون دقیق وجوز السرو وفوه الصبغ وجوز بوا شرباً کما فیطوس وضماداً وبسوایج آمیخته وزنجبیل ومرج وسرخس وخولنجان وکرفس الماء وترمس بشراب الفلفل خوردن وقاقله کبار بسکنجبین وشیر شتر وکما دریوس وسداب ولیمو ومالح وبارتنگ وشرب عصارهٔ حی العالم بست درم وشاهتره وتخم کاسنی وآب او وسکنجبین وشکوفهٔ انگور وتخم قلف وخبازی وگل سرخ شرباً وضماداً وآب حصرم وکرفس رومی وتخم فاوانیا واشق وخوردن انجیر تریا خشک وتودری وغاریقون وصبر وزوفای خشک وشکر وسنبل رومی وکذا آرد شیلم بمار العسل داصل السوس ورب آن وانجدان وبوزیدان وصعتر وخوردن تخم قطا واکلیل الجبل وروغن بادام وخوردن بادام وهوفاریقون وصمغ بادام وخوردن حب خروع وکذا روغن او شرباً وضماداً وفو وفطراسالیون واسارون وخرباونانخواه وتخم تمام بری وغافث دو درم بسکنجبین وبرگ لبلاب بسرکه و بادام تلخ وکباه هر روز یک مثقال با آب طبیخ بیخ فجل وکذا تخم کشوث یکدرم بسکنجبین وعصارهٔ کشوث تازه دو درم بسکنجبین وجعده وکرسنه وکاشم وفاونیا وزعفران وزوفرا که آن خراسنا وزراوند مدحرج ودار شیشعان وعصارهٔ غافث وتخم آن وقرقره بسرکه وذراسیون وخوردن ترب وعسل وتخم جرجیر وافحوان و اذخر وسرکه عنصل وآب استسقوخو ودر وافسنتین تنها و گل سرخ وشکر آمیخته وریوند وحماما وتخم ملیون واکل جرم او وطبیخ بیخ او وشرب بیخ راسن وضماد برگ او وبیخ جوز وانیسون وقصب الذریره وکمر وحب النیل وکمون هر واحد مفتح سدهٔ کبد ست بوعلی گفته که از ادویه مفتحه بعضی بارد اند وبعضی قریب الاعتدال

وبعضی حار که احتیاج آن در مزمنات افتد اما بارده مثل کاسنی بستانی و بری و آب بارتنگ و برگ و بیخ اوست و همه آنچه مدر مع تبرید باشد و کشوث مفتح جید است
و در حرارت افزون نیست و ریوند که لک و افسنتین قریب اوست و اگرچه دران حرارتی ست باستعمال او در سده دستار ان حرارت و برودت باک نیست و باید
که بران خواب نمایند یا بر بیخ او و خصوصاً در آب کشوث و آب کاسنی و بیخ او و غافث و بادام تلخ همه قریب یکدیگر اند و نزدیک این عصارهٔ بادیان رطب
و عصارهٔ کرفس سکنجبین قوی البزوری ست و اگر حاجت بحرارت بیشتر افتد دران عسل و ماء العسل و سکنجبین عسلی داخل کنند و اما قریب از اعتدال ترمس ست
که آن افضل دوا برای تفتیح سده کبد بغیر اسخان و تبرید ست و کمافیطوس قریب اوست مگر از ان اندک گرم ترست و اگر با آب کاسنی بنوشند معتدل گردد
و سرکهٔ عنصل و سکنجبین عنصلی و ملیون و اصل السوس ازین قبیل ست و لک نیز و این بحسب وجب یا با آب کاسنی و آب کشوث اگر مزاج مائل بحرارت باشد
و یا بشراب و ماء البزور و آب ترمس و طبیخ افسنتین و مانند آن استعمال نمایند و سکنجبینات بزوری و سرکهٔ ثوم و سرکهٔ انجدان و سرکهٔ کبر و اما حار در رات
قویه اند مثل اسارون و سلیخه و فطراسالیون و زراوند مدحرج و فوه و دارصینی و سنبل و غاریقون و افتیمون و عنصل و جعده و قنطوریون دقیق و عصارهٔ او
و جنطیانا و ترمس و سکنجبین عسلی عنصلی که از فوه و بزور قوی و مانند آن سازند و انجیر در روغن بادام ترکرده و از ادویهٔ مرکبه قویه چند اقراص اند که
نسخ آنها در قرابادین مذکور ست مثل قرص لک و افسنتین و قرص امبرباریس و قرص طباشیر و قرص ریوند و دواء اللک و دواء الکرکم و امروسیا و اثاناسیا و تریاق اربعه
و سنجرنیا و اسطون و معجون جنطیانا و معجون ریوند لسقموتیا و بغیر سقمونیا و معجون بجارسطون و معجون انجدان اسود و شهریاران و معجون فلفل و فودنجی خاصه و
فلونیا و دواء المسک مر و معجون که در قرابادین ذکر کرده ام و دران مشک ست و سفوفات و حبوب که در انجا بیان کرده ام و ادویه که در باب صلابت کبد
و طحال بیاید و این معجون در تفتیح سده کبد و طحال قوی ست اشق اوقیه مصطکی و کندر هر واحد پنج کرمه قسط و غافث هر واحد چهار کرمه فلفل و دار فلفل
هر واحد شش درخم ساذج هشت کرمه سنبل الطیب و پشک خرگوش هر واحد نه کرمه بعسل کف گرفته معجون سازند و شربت بالعقه بشراب که دران بعض ادویه دم
کرده باشند با بماء الاصول و خفیف تر از ان اینست که بگیرند سنبل رومی سه جزو و افسنتین یک جزو و سوده بعسل سرشته بخورند و ایضاً غاریقون بعصارهٔ غافث
بسیار نافع ست و ازین جمله ست خوردن بیخ فاوانیا بسکنجبین و این طبیخ نافع سده کبد و طحال ست بگیرند عنصل و پرسیاوشان و بادام تلخ و حلبه و اطراف افسنتین
مساوی و جوشانیده با عسل بنوشند و این معجون سده کبد قریب العهد را نافع ست بگیرند فلفل اوقیه و نیم و سنبل الطیب سه کرمات یا شش بحسب اختلاف نسخ
و حلبه و قسط و اشق و اسارون هر واحد شش کرمات و عسل یک نیم رطل معجون سازند و یک ملعقه ببعض اشربه موافقه بخورند و از اشربه سکنجبین سکری بزوری
و اقوی از ان عسلی بزوری و عنصلی ست و ماء العسل مطبوخ دران افاویه عطریه که آنرا قبض باشد بطبیخ قوی و مطبوخ ترمس تلخ و گاهی درین عصارهٔ غافث
داخل کرده میشود و مطبوخ که دران بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کرفس و اذخر و لک و فوه و حلبه داخل کرده باشند و مطبوخ غافث و شربت افسنتین و نقوع او و نقوع
معمول از صبر و انیسون و بادام تلخ صاحب کامل گوید که هرگاه سده در جانب محدب کبد باشد باید که صاحب او را ادویه مدر بول منقی مجاری مفتح سده
مثل کرفس و انیسون و نانخواه و بادیان دهند و قرص زرشک با عصارهٔ بادیان و کرفس با سکنجبین بدهند و قرص لک و قرص
افسنتین با ادویه مذکوره استعمال نمایند و اگر این کفایت نکند ماء البقول که دران ماء الاصول و البزور مثل افسنتین و دوقو و نانخواه و تخم کرفس جبلی و تخم فنجنکشت و قسط و
و جنطیانا و مانند آن بروغن بادام تلخ دهند و اگر غاریقون و فقاح اذخر و جنطیانا رومی و مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را باریک سائیده و یک مثقال با سکنجبین
بخورند نفع بخشد و غذا آب نخود و شبت و زیره و دارچینی و زیت مغسول سازند و از اشیای شیرین لاسیما آنچه بآرد و نشاسته مثل خبیص و فالوده و قطائف
ساخته باشند و از حرکت بعد غذا منع کنند ایلاقی و جرجانی گویند که تفتیح سدهٔ حدبهٔ جگر با ادویه مدره باید کرد اما اگر حرارت باشد آب کاسنی و سکنجبین و آب
خرفه مقشر و آب کاسنی با سکنجبین و آب بارتنگ و برگ او باید داد و سکنجبین بزوری بارد دهند و آب کرفس تر و آب برگ ترب و آب کاسنی با هم آمیخته با سکنجبین داد تا
سده بکشاید و حرارت زیاده نکند و از ادویه معتدل طبیخ غافث ست و بادام تلخ و آب بادیان تر با اعتدال قریب ست و اگر بدوای گرم حاجت آید
سکنجبین از عسل و بزور بسیار سازند و از ادویه مرکب این ماء الاصول سخت نافع و قوی ست بگیرند بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن بیخ اذخر

فائده معجون

فائده طبیخ

فائده ماء الاصول

بیخ کبر هر یک ده درم مصطکی انیسون ریوند چینی فوه قسط هر یک پنج درم حلبه پانزده درم مویز منقی چهل درم همه را بدستور معمول پخته چهل درم بروغن بادام تلخ
وشیرین بالمناصفه دهند و این دوا سده را بگشاید غاریقون و صبر و قسط و بیخ کبر هر یک پنج درم شربتی یک مثقال بسکنجبین و دواء الکرکم و قرص لک
و قرص افسنتین و دوای معتدل رجبی که در قول جرجانی در علاج سده معمول کبد گذشت همه سود دارد و این دوا مفتح سده و مقوی جگر ست لک و فوه
و انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین و مغز بادام تلخ و قسط و ریوند چینی و زراوند طویل و عصارهٔ غافث مساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین بعد ازان
علاج بماشیر شتر اعرابی دهند و اگر شیر شتر اعرابی نباشد علف او از بادیان و کرفس و کاسنی شیح و بابونه و اقحوان و اذخر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس و
بادیان و کاسنی و بابونهٔ خشک و اذخر در علف او آمیزند ابن الیاس گوید که اگر سده در محدب جگر باشد هر صبح جلاب از تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم
بیخ کاسنی پنج درم بادیان درم و شکر سفید دو درم دهند و غذا زیرباج بخورانند و یا قرص زرشک یکمثقال بسکنجبین بزوری ده درم بدهند و اگر مزاج بارد
باشد هر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه یکدرم و شکر ده درم بنوشانند و از ادویه مسدده و اشیای شیرین و هریسه و عصیده و حلوا حذر
کنند خجندی گوید که آب برگ تربه مفتح سده است و مطبوخ که در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد رطب در قول صاحب شفاء الاسقام گذشت بدهند و اگر کفایت
نکند دران مطبوخ مثل پوست بیخ کرفس و بادیان هر واحد دو درم لک و ریوند هر واحد یکدرم مویز منقی هشت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد دران سنا
پنج درم اندازند و قرص زرشک بشربت تفسر عسل هند با و سکنجبین بزوری هر روز نمایند و یا بگیرند ریوند و تخم کشوث هر واحد نیم درم سوده در شربت مذکور پخته
بلیسند و اگر سده منحل نگردد در مطبوخ فنطوریون و ابرسا و بادام تلخ هر واحد درم و افسنتین نیم درم زیاده کنند و باید که اشربه و اغذیه ادرار آورند و باشد که آنرا بلیسند در
دارند سید محمد عوض می نویسند که اگر سده در حدبه جگر باشد بدرت مثل آب بادیان و آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین و لک مغسول با سکنجبین تفتیح نمایند
و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد ماء العسل با روغن بادام تلخ و سکنجبین بزوری و قرص افسنتین و دواء اللک و دواء الکرکم و طبیخ ترمس با سکنجبین عسلی و
معجون جنطیانا و تریاق اربعه و فودنجی و فلافلی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و ضماد از بابونه و اکلیل و حلبه هر یکدام پنج درم تخم کرفس اذخر
افسنتین اسارون ترمس نانخواه مصطکی سنبل الطیب هر کدام سه درم زعفران یکدرم روغن بادام تلخ ده درم با شراب سرشته بموضع جگر نهند و چون مسهل حاجت
افتد از مسهلات قویه دست بازدارند و بطبیخ کرفس و بیخ بادیان و افسنتین و مغز خیارشنبر با یکمثقال ایارج فیقرا قناعت کنند و از اغذیهٔ غلیظه احتراز فرمایند
طبری گوید که هرگاه سده در حدبهٔ کبد با برد مزاج عارض شود البته استفراغ و فصد نکنند بلکه تسخین کبد و تقویت و تفتیح سدهٔ آن باید کرد و ملاک امر علاج
درین نوشیدن شراب رقیق کهنه بمقدار اقتضای مزاج و سن و مرض و سائر قوانین واجب الرعایه ست و گاهی بعض ادویه را نیز در شراب می جوشانند
و میگذارند تا مروق گردد و بعده ماء الاصول باین نسخه یا قرص ریوند بدهند تخم کرفس انیسون بادیان و فطراسالیون کمافیطوس جعده هر واحد دو درم بیخ اذخر
و نقاح اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر واحد سه درم زوفا اصل السوس هر واحد یک درم المجوس هر واحد یکنیم درم پرسیاوشان برگ ترب
اعنی فیلکوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقی پانزده درم ریوند چینی خالص کوفته سه درم ریوند اریحا پنج درم خشخاش
با بیخ او بسته همه را بدستور ماء الاصول بپزند هر گاه مهرا شود و مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از ان پانزده درم با ده درم سکنجبین بزوری
بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این ماء الاصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سکنجبین بقوام آرند الا در هر دو سه روز تجدید طبخ او نمایند و اگر این کفایت
نکند این قرص ترکیب دهند گل سرخ دو درم اصل سرسوس نیم درم دارچینی دو ثلث درم تخم کرفس و فطراسالیون هر واحد نیم درم سنبل مصطکی هر واحد دو دانگ
ریوند چینی خالص یکدرم زعفران یکنیم دانگ مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم سائیده در شراب صاف سرشته هر قرص
بوزن یکدرم و ثلث بندند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از ان با بست درم سکنجبین معمول بزرور اصول بدهند و اگر بلد و مزاج مانع استعمال
سکنجبین بزوری باشند سکنجبین معمول باصول از غیر بزور دهند و غذا بعد سه ساعت از دوا زیرباج معمول بلحم فروج و اسفاناخ اگر بهم رسند و عصافیر
و قنابر سازند و اگر این لحوم یافته نشوند از لحم حمل یک ساله خصی بسازند و توابل آن دارچینی و زیره و برگ نمام و پوست بهی باشد و قضیمه حدیکبند

یا این ضماد کنند صبر و مر و مصطکی و سنبل و تخم کرفس و فطراسالیون و جعده و رعی الحمام هر واحد دو درم پوست بیخ و فوفل و تخم فنجنکشت و برگ او هر واحد
درم همه را سائیده بشراب خوشبو آمیخته بر پارچه مالیده بر حدبه کبد ضماد نمایند و تریاق کبد را در تفتیح سده کبد منفعت عظیم ست و بادی احتیاج استعمال ضماد
نیست و هرگاه سده حدبه کبد با حرارت مزاج باشد واجب ست که اولاً استفراغ بدن بماء الفواکه و ادویه مسهله غیر شدیده نمایند و فصد باسلیق کنند اگر قوت
و سن و مزاج اطاعت کند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین اصولی بزوری نمایند و این دوا بدهند بگیرند بیخ [illegible] خشخاش بیخ حی العالم و برگ عنب الثعلب مساوی
سائیده از جمله دو درم گرفته با پانزده درم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضاً بعد تخفیف بدن باسهال و فصد و جلا بماء الشعیر و سکنجبین بزوری بگیرند تخم خیار و تخم بادرنگ
و تخم خربزه مقشر هر واحد پنج درم تخم کرفس یک نیم درم همه را سائیده بآب کاسنی و سکنجبین بدهند و طبیبی که از غلطی نوشانیدن این دوا در ابتدای مرض قبل استفراغ
و تسکین مزاج کند مریض را هلاک گرداند و ورم کبد حادث کند پس باید که طبیب تامل این نماید و تضمید کبد باین ضماد نمایند بگیرند برگ حی العالم و عصی الراعی
و برگ کزبره هر واحد دو درم صندل سرخ صندل سفید هر واحد درم شیاف مامیثا نیم درم تخم کرفس مصطکی هر واحد درم جعده کمافیطوس هر واحد دو ثلث درم
زعفران یک دانگ سویق جو دو درم بیخ کاسنی بری و دوقو هر واحد یک نیم درم همه را سائیده در آب کاسنی و عرق و اندکی سرکه ضماد کنند و اگر با حرارت مزاج تب
نباشد در نوشیدن شراب کهنه باک نیست و شراب که جالینوس ذکر کرده و گوئیم که شراب انطاکیا مخصص عن نافع کبد ست و کسیکه سده او بارد مزاج باشد اکثر
علاجش شراب ست و اگر بزوری که مذکور شد بنوشند بشراب [illegible] بیاشامند

نفخه و ریح در کبد

و این هر دو از اجسام بخاریه متحلل از رطوبت اند لیکن اطبا تخصیص نموده آنرا که ساکن شد باسم نفخه و آنرا که متحرک بود باسم ریح بالجمله گاهی اندر اجزای جگر باد در زیر غشای
او یا در هر دو بخارات مجتمع شود و چون این بخارات محتبس کثیف و مستحیل بریاح نافخه گردد منفذ نیابد بسبب کثرت مقدار خود و یا بسبب سده در کبد و یا بسبب صفاقت غشای
محلل او و نفخه در کبد همین ست و باین تمدد بسیار زیر ضلع ایمن محسوس شود در ان ثقل بسیار نباشد چنانکه در ورم بود و نه تپ چنانکه در ورم باشد و بسبب ضعف قوت هاضمه
از تغیر غذا و تلطیف او و یا بسبب ماده غذای غلیظ نفاخ و یا خلطی بیج ریح حادث شود و گاهی ریح در زیر کبد محتبس گردد چنانکه در زیر طحال محتبس شود و از غمز حرکت
نماید و قرقره پیدا کند و این قرقر نشان بودن ریح ست در جگر و احساس کثرت تمدد نشان بودن ریح در زیر غشای اوست و ایضاً از علامات نفخ غشائی ست که چون
دست بران بمالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد و اکثر انچه دلالت بر ریح کند تمدد ست که ابتدا کند پس زیاده شود و در ان قدری انتقال باشد و تابع این مرض تغیر حال از
در سینه و نون خارج از معتاد نباشد و عقب استعمال طعام شبیه پیدا شود و نفخ غلبه کند و گاهی غمز نفخه را ساکن کند و تحلیل نماید و ماده آنرا متفرق گرداند علاج
شیره بادیان شیره تخم کشوث شیره انیسون و گلقند نوشند و معاجین محلله ملطفه مثل کمونی و دواء الکرکم کبیر و دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق بادیان نه توله بخورند و فلافلی
و تریاق اربعه و شربت آب بسیار گرم نیز مفید نفخه کبد ست و شربت دینار چهار توله گلاب نیم پاو نوشیدن بغایت نافع ست و دیگر منضجات مقویه مفتحه و جمیع اشربه و سفوفات و
ضمادهای محلله ملطفه و هر چه در نفخ معده گذشت بکار برند و سبوس و نمک و جاورس و خاکستر انگور تکمید کردن موضع نفخ و تمام بدن از سبیل اعتدال مالیدن سود دارد و دواز
مصطکی و اذخر و سنبل الطیب و بابونه هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب سرد کمتر نوشند و اگر عرق نعنع و عرق کاسنی با گلاب و عرق بادیان برابر اکتفا نمایند اولی ست
و غذا قلیه با مصالح و کباب مرغ و مانند آن اغذیه مجففه رطوبت و محلل ریاح دهند و زرده بیضه با آب کامخ و نان خورش که در ان خردل و ثوم افتد نیز مفید بود و بقول و فواکه
رطب ترک نمایند و بقول جالینوس شربت دیقطوس با عرق دار چینی در تحلیل این ریاح عجیب ست و شعبه جبل الزراع قطع و داغ کردن درین علت از تجربات اوست و ضماد سنبل و زرونباد
و جاورس با آب ترنقل باندک مشک و عود [illegible] از معمولات قرشی ست و شیخ الرئیس می نویسد که علاج این قریب از علاج سده کبد و بادویه لطیفه محلله مذکوره در ان و
معجونات مذکوره است و حمام نرفتن و خوردن شراب صرف نیم گرم بر نهار و قلت نوشیدن آب و تکمید بپارچه گرم کرده و بادویه محلله و ضماد مصطکی و اذخر و سنبل و حب الغار و حب الغار
و مرهم معمول تقل روغن ناردین و مصطکی نیز بوی نفع کند و اگر تکمید ریح را حرکت دهد و دفع کند باید که رعایت جانب مشارکت کنند پس اگر وجع بناحیه امعا ممتد گردد اول اسهال کنند
بعده تحلیل ریاح پردازند و اگر بسوی حجاب و شراسیف و پشت و گرده امتداد نماید مدر ادرار استعمال کنند بعد از ان محللات ریح و حب مقل و سفوف نافع ریح ابو [illegible] ریح کند نیز مفید ست

وجع کبد

درد جگر حادث میشود یا از سوء مزاج مختلف در ناحیه غشای او و یا از ریح محتبسه و یا از سده و یا از ورم حار و یا صلبه بهر آنکه ورم بارد بلغمی وجع کمتر حادث کند و یا از ضربه و جراحت و یا از حصات و رمل و یا از شرقه و یا از حرکت اخلاط چنانچه در بحرانات و یا از ضعف کبد که احتمال غذا نکند و غشای او از آن ایذا یابد و یا از حرکات قوی از بحرانی که ثقل و وجع در نواحی کبد از آن پیدا گردد و از تفرق سطح کبد و وسیله آن تیز پدید آید و گویند که وجع شدید تر نباشد مگر از ورم حار شدید و یا از ریح غلیظ پس اگر سبب باشد و وجع شدید بود سببش ریح باشد و لهذا چون تپ در وجع ریحی ظاهر گردد تحلیل ریح کند چنانچه بقراط گفته و ایضاً بقراط در رساله قبریه ذکر کرده که چون درد در کبد با حکه شدید در قمحدوه و مؤخر راس و ورم در هر دو ابهام پای عارض شود و در قفا شور شبیه با فلا ظاهر گردد مریض در روز پنجم قبل از طلوع آفتاب بمیرد و هرگاه این علت عارض گردد عسر بول شدید با تقطیر بهم رسد بسبب آنکه در عضله مثانه شیخ الرئیس گوید میشود بدانکه بایست خفیفه اول در بول مندفع شود و بوجهی از وجوه نفوذ در اطراف نافذ گردد در بر مرارت و بورقیت آن حکه شدید حادث شود و تشخیص اسباب این مرض چنان کنند که اولاً دریافت باید کرد که وجع بروز بحران واقع شده یا نه اگر در بحران روز باشد سببش حرکت اخلاط و مواد بحرانی بود و الا علامات امراض مذکوره یعنی ضعف جگر و سده و نفخه و شرقه و ورم و ضربه و جراحت و رمل و حصات معلوم کنند اگر آثار مرضی از این امراض یافته شود سبب وجع آن مرض باشد و الا علامات سوء مزاجات بطریقیکه در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شده دریافت کنند پس نشان هر سوء مزاجی که بدرک گردد سببش همان باشد و ایضاً وجود التهاب و تشنگی و خشکی دهن و زردی رنگ و رنگینی بول و بعد از آن شروع ذوبان جگر و خروج صفرا بد بو و غلیظ با براز و عروض مراری و بطلان اشتها و عطش شدید و تپ سخت در آخر بر سوء مزاج حار دلالت کند و درد ورم در جگر و تهیج وجه و اجفان و ورم اطراف و سفیدی لبها و بعد مدتی لحوق اسهال و تپ دلیل سوء مزاج بارد است

علاج اگر بسبب سوء مزاج یا ضعف جگر یا سده یا ریح باشد علاج هر واحد مسطور شد و اگر بسبب شرقه یا حصات یا ورم جگر یا ضربه بود علاج آنها جدا جدا باید و ایضاً اگر بسبب سوء مزاج حار باشد مداومت بماء الشعیر عوض آب چندانکه ممکن باشد و آب تربوز با شکر و لعاب اسپغول با قند سفید و طباشیر با آب سرد و ماء القرع با آب غوره و ماء الخیار و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و کاهو و خرفه و سکنجبین و آب سرد بر ناشتا و در ... بجا که تلیین طبع مطلوب باشد آلو بخارا و تمر هندی با نبات سوده مدست و سکنجبین ترنجبین و خیارشنبر با ادویه مذکوره و آب سرد بر ناشتا نوشند و غذا بقله یمانی و قطف و اسفاناخ و کاهو و شاخ چقندر بسرکه و روغن گل و بغیبه مسلوق و عدسیه دهند و اگر حاجت بتقویت باشد لحم دراج و ماکیان و ماهی کوچک شدید البیاض بدهند و از شراب شیرین و اغذیه حاره و توابل پرهیز کنند و تضمید جگر بضماد گل سرخ ده درم صندل پنج درم بنفشه خطمی هر یک سه درم زعفران کافور هر یک دو دانگ موم مصفی روغن گل بقدر کفایت کنند و ضماد خرفه بروغن گل و کذا اسپغول در آب سرد تر کرده بروغن گل آمیخته و کذا روغن گل و موم مصفی و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و لعاب اسپغول و آرد جو نیز مفید بود و بیخ اثل کوفته در سرکه پخته و مغز تخم کدو [illegible] در سرکه جوشانیده و طباشیر و عصاره کاسنی و بیخ زرشک در سرکه پخته و مغره عراقی هر واحد مفید وجع حار کبد است و اگر بسبب سوء مزاج بارد باشد جهت تنقیه وقت خواب شب از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون یکدرم حب ساخته با آب نیم گرم دهند یا حب غافث بخورانند و صبح این مطبوخ نوشانند هلیله سیاه هلیله کابلی آمله غافث افسنتین انیسون لک ریوند چینی بسفائج مویز منقی عناب از هر یک بقدر کفایت جوشانیده عمل آرند بعد از آن این ماء الاصول بروغن بادام شیرین و تلخ چند روز دهند پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر بیخ سوسن آسمانجونی دارچینی لک و ریوند و مصطکی و فوه و حلبه و مویز منقی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده بقدر دو اوقیه با روغن بادام سه درم و یا هر دو روغن با سه اوقیه آب مطبوخ حلبه بدهند و بعد هر سه روز مطبوخ مذکور نوشند مگر آنکه هر روز اجابت زیاده از یک مجلس گردد پس مقویات جگر مثل قرص لک و قرص ریوند و قرص افسنتین و دواء الکرکم و اثاناسیا تقویت دهند و اگر سهل تر خواهند سنبل سه درم افسنتین دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و آبزن از جعده و فوه و تخم کرفس و انیسون و بیخ سوسن و سنبل الطیب و فراسیون و بادام تلخ و اکلیل و بابونه و گل سرخ بر جگر ضماد نمایند و دوای جالینوس بدهند و ضماد افسنتین سوده بروغن گل و موم گداخته آمیخته و کذا ماهی زهره در طبیخ افسنتین پخته نافع و ضماد سنبل و مرهم قردمانا و مالیدن روغن قسط و خوردن دوای جنطیانا و قرص زرشک حار و قرص فنجنکشت و قرص غافث

وقرص فوه ومعجون ریوند ونوشیدن شربت دینار همه سودمندست واگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی
هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس هر یک دو ونیم درم زعفران یکدرم سفوف ساخته دو درم با سکنجبین بدهند درد جگر وتپ را ببرد ولذا لک منقی گل سرخ
هر واحد سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم سفوف ساخته دو درم با نیم درم شکر چهار اوقیه شیر شتر گرم از وقت گرفته بخورند که درد جگر را مفید ست وفقاح اذخر
پنج درم سنبل الطیب ده درم فرنجمشک بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا بدو رطل آید با روغن ناردین وروغن بابونه
هر یک ده درم بیامیزند وتکمید کنند که اوجاع کبد وسده آنرا نافع ست واین دوا همه انواع اورام سوداوی شقی یعنی آنچه از جراحت افتد نافع ست از [illegible]
سنبل الطیب با درنجبویه هر واحد یکنیم ماشه نمک لاهوری دو ماشه با شیره حب النیل سفید وافتیمون هندی تازه هر یک نه ماشه عسل سه توله بدهند واگر [illegible]
دست راست را قطع کرده برآن داغ نهند در وجع کبد که از تدابیر دیگر مایوس شده باشند از مجربات جالینوس ست دشاه ازرانی می نویسند که اگر زرده وسفیده
یک بیضه مرغ بگیرند وبقدر یکدرم عسل ویکدرم آب پیاز ویکدرم لعاب تخم حلبه خوب بیامیزند وبنوشند وچند روز همچنین بعمل آرند وغذا نان گندم وزرد بیازه گوشت
بزغاله سازند برای درد جگر دوری که در هر هفته دو سه بار در آن مبتلا گردد مسهل وقی فائده نکند آزموده است ونفخه کبد را بلا تخلف مجرب نوشته وگویند که غسل خیارشنبر
بروغن بادام وشکر وکذا سنبل هندی وشرب طبیخ وج کوفته وشرب کمافیطوس وکذا بیخ اثل وشراب خوشبو وتخمه وغاریقون بکتیبا آن وشرب زعفران وروغن پسته
شرباً وضماداً واکل دو درم پسته بشراب خوشبو بنهار وساذج هندی وارسا ولک وجوز بوا وسنبل رومی شرباً وضماداً وروغن [illegible] ضماداً و[illegible] واذخر وفقاح
و وج بنطافلن وعود هر روز یکدرم وحجر ارمنی وعصاره غافث وبهمن سفید وشاهسفرم وتخم او وشنه دو سه یکدرم با سکنجبین وبابونه شرباً وضماداً وحقنه بروغن قسط
وقصب الذریره شرباً وضماداً واناغالس وبستان افروز وافراسیون وفقاح الطیب شرباً وضماداً وکذا افسنتین واکلیل الملک بشراب وکذا بادام تلخ بشراب و
خردل که مجرب سویدی ست واکل بقله حلبه وکرفس وکابلی وصمغ کمثری وکشوث وضماد بنگ وقاقله کبار وبول شتر اعرابی وضماد تخم ترب وپوست بیخ وسقنقور
شرباً وبیخ او تعلیقاً که مجرب اوست هر واحد نافع وجع بارد کبد ست وهرارس گفته که بقر وحشی را چون ذبح کنند در قلب او سنگ یابند تعلیق او بر شاکی
وجع کبد صحت بخشد ابن سینا گفته که قدما برای اوجاع کبد ادویه نافع بقول مطلق ذکر کرده اند واکثر نفع آن در نوع وجع از ضعف جگر ست وبعضی از انها
می نویسم گویند که نفع می کند این را اقراص ریوند نسخ مختلف او ومعجون ریوند ودوا الکرکم ومعجون سداب ومسهل ومعجون فروماهوس ومعجون قیصر واثاناسیا صغیر وکبیر
وتمری وقوفی ومعجون اسقلناوس وقرص عشره ومعجون جالینوس ودا ایضا آنچه نفع میکند دوا وقیه عصاره برگ صنوبر با سکنجبین ست یا مطبوخ برگ اذ بار [illegible]
نیم درم وزعفران ثلث درم وتخم کرفس وبادیان اندکی بدهند وایضا بگیرند گل سرخ چهار درم سنبل الطیب ومصطکی هر یک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین
ولک وریوند زعفران وفقاح اذخر وفوه الصبغ واسارون وتخم کرفس وبادیان وانیسون وعود خام هر واحد یکدرم عود بلسان نیم درم شربتی دو درم با جلاب
یا گلقند واگر درد با اسهال بود این دوا بدهند بگیرند دردی شراب مطبوخ ولک وریوند وسنبل هر واحد مثقال حب الحدید هشت درم با قوا وقیه آب کشنیز
بخورند بمقدار دو درم از ادویه مذکوره در جمیع این وجع سبب ست اجتناب از اغذیه وکیموس غلیظ واقتصار بر خفیف لطیف از لحم طیور وغیره خصوصا اگر در اینجا حرارت
باشد واز ضماده ضماد قروما نا وضماد فرفیون وضماد اکلیل الملک نافع ست جرجانی می گوید که چون کبد احساس وجع نمی کند بلکه غشای او از تمدید ریاح
یا ورم یا از لذع بخار اشتعاله پس اگر بادی تپ وحرارت نبود این قرص بدهند عصاره افسنتین گل سرخ هر یک سه درم بادیان تخم کرفس غافث
ریوند اسارون لک فقاح اذخر حب بلسان عود بلسان عود قماری هر یک درم سائیده قرص سازند وزن دو درم با ماء الاصول بخورند واگر حرارت
وتپ والم ناخس باشد فصد وتلیین طبیعت کنند وآب کاسنی در آب عنب الثعلب بنوشند وبعصاره مامیثا وحی العالم وشیر زنان وبرگ قطونا وانند آن
ضماد نمایند تعلیم جرجانی گوید که ضعف ودرد جگر را اکباد گویند وطبری گفته که جمیع امراض کبد را اطبا کباد نامند لیکن نزد اطبا کباد عبارت از تلیح رطوبت در عروق
کبد ست حتی که منع کند از شرب آب وتشنگی بسیار کم گردد ووجه [illegible] آنکه این کلام از اطبا بشنود وسوء مزاج رطب در جگر وتلیح رطوبت از اعدا شمارد
بهر آنکه سوء مزاج تغییر جوهر کبد نماید وتلیح رطوبت جا ارست که با قوام جگر وصحت جوهر او باشد وهر دو قول با از تلیح سوم رسیدن رطوبت در اقاصی عروق

منقسم در کبد ست و علامت این قلت تشنگی و گرانی و درد در کبد نزد و آخر هضم بلا ثبات و قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جائز ست که از رطوبت متلججه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن ماء الاصول سکنجبین و گلقند ایام متوالی ست و از غذا پرهیز کند و آب زیرهٔ رکابی اقتصار کنند بعد از ان تنقیه باین حب نمایند حب النیل حب الغار هر واحد دو دانگ نمک نفطی زعفران هر واحد یکدانگ ابوال ابل اعرابی خالص و فیلزهرج هر واحد ربع درم غاریقون دو ثلث درم ریوند چینی خالص خفیف یکدرم باریک سائیده بآب بادیان مروق آمیخته حب سازند و اهل کوفه این حب را حب کباد گویند و شربتی ازان سه مثقال بآب نیمگرم ست بعد از ان تنقیه بمدرات نمایند مثل فطراسالیون و تخم کرفس و تخم بلیون و اذخر و بادیان و برسیاوشان و مانند آن مطبوخ یا مدقوق و گاهی حب می سازند و باز ورسید هند و در جمله آن اندک تخم کرفس باشد تا آنکه هر دو جزو کبد محدب و مقعر تنقیه یابند و فصد نکنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند بر آنکه رطوبت متلججه گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس فصد باسلیق نمایند که گاهی دفعةً صحت می یابد و از اغذیه مولد رطوبات غلیظ و نفاخ احتراز کنند و اگر تحلل این رطوبت متعسر گردد از خارج ضماد مر و صبر و سعد و زعفران و مصطکی و سنبل بآب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضماد سختی نکنند بلکه گاه گاهی استعمال نمایند و دائم متصل نگذارند بعده امر بشربت انجیر و خوردن انجیر خشک و ریختن آب نیم گرم بر کبد او نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و مغلطه طبیب ست بسبب آن که قاروره او گاهی سفید غلیظ و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب او را می عارض شود و طبیب گمان کند که آن قولنج ست و حقنه استعمال نماید و درد زیاده گردد و در حدت حقنه زیاده نماید پس گاهی این رطوبات متحلل گردد و جگر گرم شود و ورم کند و درین وقت آن ظاهر شود که آن وجع کبد ست و فرق میان این و میان درد قولنج آنست که با این مرض سفیدی قاروره و عدم تشنگی و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجع از موضع کبد متغیر و منتقل گردد و با وجع قولنج عطش شدید و قلت شهوت طعام و وجع راسخ در یک مقام باشد و قاروره او متغیر نشود دیگر آنکه تپ آید و ایضاً موضع وجع هر دو مختلف بود بهر آنکه وجع کبد در طرف اضلاع بود و وجع قولنج در آخر اضلاع و نزد اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بران غلطی البته واقع نشود شرقه و آن آنست که انسان بر نهار یا بعد ریاضت سخت یا تعب یا خواب یا نزد خروج از حمام در حالت گرمی فوراً آب بغایت سرد بنوشد و آن آب زود بجگر رسد بسبب صفائی راه و حاجت جگر برطوبت قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود و درد شدید بیرون از طاقت دفعةً پدید آید و پریشانی و موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض سریع الزوال ست اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند باستسقا یا ورم جگر انجامد علاج همان وقت پارچه را بآب گرم یا گلاب ترکرده بر جگر نهند و کذا نمک طعام در لته بسته در گلاب گرم آغشته تکمید نمایند و شربت بزوری حار و یا عسل سه توله در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت توله بنوشانند و از زرنب و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضماد نمایند و آب گرم بریزند و بنشینند بآب گرم بنوشانند و همچنین طبیخ چای نافع ست و این سفوف مفید زرنب زرنباد بادیان رومی مصطکی رومی دارچینی مساوی سکر العشر برابر همه آمیخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت توله بخورند غذا شوربای مرغ با نان دهند و اکثر تکمید کفایت کند و اگر طبیب تساهل کند قوت او و تحلیل غذا باطل شود یا در جرم کبد ورم رخو پیدا گردد و اگر جگر مریض یا ضعیف بود و مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نمایند

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حادث در نواحی جگر بعضی از ان در نفس کبد حادث شود و بعضی در عضلات موضوع بران و بعضی در ماساریقا و بعضی در غشاء و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پیدا شود و بعضی از ان در اجزای عالیه و بجانب محدب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مقعر و گاهی ورم در اصناف اجزای جگر عام گردد و بعد از ان ورم بنفسه خالی نیست از آنکه دموی فلغمونی بسیله و غیر بسیله بود و یا صفراوی و یا بلغمی و یا صلب سرطانی و غیر سرطانی و یا نفخه ریحی و اسباب آنها سوء مزاج حار مع حمیات یا بغیر حمیات بود یا سوء مزاج بارد مانع هضم و دفع یا ضعف در معده یا سده جامع اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد بنفوذ غیر طبیعی و ایضاً ضغو و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده در جگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بسوی مراره مندفع

نشود و خون را بجوش آرد و در اجزای کبد شرب غیر طبیعی تشرب کند بسبب کثرت صفرا و ورم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد حارست و گاہی ورم جگر بسبب مشارکت معدہ باشد پس ہضم فاسد شود و کیلوس ردی از ان تولد کند و مادۂ ورم گردد و اغذیۂ مسخنہ و غلیظہ و آنچہ ہضم جید نیابد معین بر تولد اورام کبد شوند و کذا لک چون کبد شدید الجذب باشد و زیادہ از آنچہ باید جذب کند و تابع او بود از آنچہ حق او اندفاع شئی صالح باشد پس آمادۂ ورم گردد و گاہی بسبب ضربہ یا وثی حادث شود و طبری گوید کہ در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود اما ورم رخو در ان حادث گردد از انسداد عروق برطوبت کہ در ان بچسپد و تغیر دہد مزاج آنرا برطوبت و سبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت داعی بسوی آن بود یا ادمان اغذیۂ رطبۂ مولدۂ بلغم خام اما ورم صلب بر دو وجہ حادث شود یا آنکہ نوعی از انواع ورم صلب گردد یا ورم سوداوی تنہ ضعف الحال از جذب فضلات سوداوی عکرحادث گردد اما ورم فلغمونی و شہرا و حمرہ و امثال آن از سہ اسباب افتند یا از سدہ کہ در ان واقع شود و خون گرم گردد و بجوش شد یا بسبب مخالطت خون با صفرا و احتداد او بدین جہت یا بسبب اخلاط حریفۂ حادہ کہ از اغذیۂ ردیہ متولد شود و از ابو ماہر شنیدم کہ خوردن فخرہ کہ آن نوعی از خرماست در جگر ورم حار پیدا می کند و این جملہ اورام چون طبیب در معالجہ صحیحہ او تساہل کند یا در تبرید او افراط نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدمین ذکر کردہ اند کہ ورم حار صلب نشود مریض را قتل میکند یا زائل میگردد و طریق تشخیص درین اورام آنست کہ اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعدہ تشخیص ورم اجزای او و عضلات و بعد از ان اسباب ورم و ورم ماساریقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ رو و سحنۂ مریض متغیر یابند حال لزوم ثقل تحت ضلع ایمن و کشیدن ترقوہ بسوی اسفل در اکثر اوقات و عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب ایمن و ایضاً ثقل خواب بر جانب ایسر و اکثر میل طبع بخواب بر پشت و نیز تعذر استلقا ہنگام افراط ورم بپرسند اگر اقرار این اعراض کند ورم در جگر باشد بعدہ مریض را بر پشت او خوابانیدہ بجای جگر مس کنند اگر ورم ہلالی شکل بر ضلع ایمن محسوس شود و با آن سعال یابس و ضیق نفس و قلت بول یا احتباس آن و انجذاب معالیق و ثقل بیشتر و مائل بسوی پشت بود و ہنگام کشیدن نفس درد میان جگر و جنبر گردن محسوس شود ورم در حدبۂ کبد باشد و اگر ورم ہلالی محسوس نگردد بلکہ طویل یا عریض یا مورب کہ یکطرف او غلیظ و طرف ثانی دقیق مثل ورم موش بود و اعراض مخصوصہ ورم جگر کہ مذکور شد معتد بہ ظاہر نباشند ورم در عضلۂ موضوع بر کبد باشد و اگر ورم بس خوب محسوس نگردد و با آن فواق و غثیان و قئ و قبض طبیعت اگر قوت خصوصاً معدہ قوی باشد و الا اسہال و قلت اشتہا و ثقل اندک و نفس کشیدن آسان و سرفہ کمتر بود ورم در مقعر کبد باشد و اگر جمیع علامات مخصوصہ ہر دو جانب محدب و مقعر یافتہ شوند ورم عام در ہر دو جانب باشد بعد از ان نظر کنند اگر تپ حار و وجع شدید و ثقل اندک و شدت تشنگی و سقوط اشتہا و قی و کرب و غشی و سردی ہیئت و پا باشد و خصوصاً در ورم مقعری و سوء تنفس و الم ممتد بسوی خلف و ترقوہ و لذع در موضع کبد و تغیر لون بزردی و حمرت و غسالیت بود و خصوصاً در ورم حدبی ورم حار باشد پس اگر نبض موجی عظیم سریع متواتر و سرخی چہرہ و چشم و زبان و درور عروق و ثقل و خرقت بود ورم حار دموی باشد و اگر نبض صلب مشابہ منشاری و صغیر با شدت سرعت و تواتر و زردی چہرہ و زبان و در آخر سیاہی زبان و وجع ناخس و ثقل و تمدد اندک و قلق و کرب و شدت التہاب و لذع و ناریت بول و صفرت براز و قی صفراوی او لا پس کراثی و زنگاری پس سیاہ و ظہور بثور صغار بر زبان و نوائب اشتداد تپ با طور غب و امتناع بیمار در طلب شدید تر بود ورم حار صفراوی باشد کہ حمرا د بقول شیخ آنرا باشرا نامند و اگر تپ و تشنگی و وجع شدید نباشد و ثقل بسیار بود و در معدہ شبیہ بتشنج محسوس گردد و سرفہ خفیف بود ورم بارد باشد و سن و تدبیر و مزاج و لون نیز بران دلالت کند پس اگر با وجود این علامات تہیج وجہ و سفیدی روی و زبان و براز و ورم نرم و عدم احساس صلابت و بطور و شدت لین نبض و سفیدی قارورہ و لزوجت آب دہن و اشتہا قوی از ہضم بود ورم بارد بلغمی باشد و اگر ورم صلب ہلالی الخبر و وجع محسوس شود و شدت ثقل بلا حمی باشد و ہزال بدن و سقوط اشتہا و تیرگی رنگ و خشکی و درشتی زبان و قلت بول و سیاہی آن بود ورم سوداوی صلب باشد و اگر درین نوع احساس و وجع شدید تر بود و آفت در رنگ و اشتہا و غیرہ بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین فواق و غثیان بدون تپ حادث شود و وجع محسوس نگردد و در اثنای عضو شروع کند و اگر بدون ظہور ورم در کبد یافتہ علامات ورم کبد یافتہ شود و تپ خفیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تمدد و غائر بسبوست شکم د معدہ نبود و تمدد بیشتر از ثقل باشد و براز کیلوسی رقیق بلا ضعف ہضم معدی و دلائل او و یا مائل بسبزی باشد حکم باید کرد کہ ورم ماساریقا

درد ست و همراه او ورم جانب مقعر جگر او ورم ماساریقا بیشتر بود و اگر ورم حار اشد الوجع و اضعف الحمی بود ورم بقرب غشیه و عروق جگر باشد و جذب طحال بسوی
اسفل و انجذاب کبد بسوی پشت و ظهور وجع در فقار و سرفه خشک و فرور در نفس و صلابت و مشارکت نبض نیز از دلائل ورم غشائی موضع بر کبد ست
و شیخ می فرماید که بحران اورام کبد حار حدبی و ایضاً ورم عضلات حار برعاف خصوصاً از منخر ایمن و بعرق یا بول محمود باشد و بحران ورم جانب مقعر
بعرق یا قی اسهال بود و ورم حدبه ردی تر از ورم مقعر بود و هر ورم که در کبد حادث شود حار بود یا بارد بسبب تسدید بسوی بدن جز خون رائی نگذارد و مغذا یا
کبد ضعیف بود و از تمیز مائیت و با وجود این بیشتر مائیت در ماساریقا محتبس گردد و گاهی کبد و معده را اجیان گرداند که دران نفخ و ریاح کثیر حادث شود
و این امور سببی از اسباب استسقای لحمی و زقی و طبلی ست و چون ورم حار از کبد بسوی طحال منتقل گردد بهتر بود و چون از طحال بسوی کبد انتقال
نماید ردی باشد و گاهی جمیع اصناف اورام کبد حار و بارد بسوی استسقا مودی گردد و در ورم کبد اگر اسهال مقارن گردد مهلک بود و بنابر
دلالت او بر شدت ورم و ضعف قوای معده و جگر و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات موضوع بران در عراق از جهت وضع و شکل و اعراض کرده میشود
اما از جهت وضع چنانست که ورم عضلی در الحم ظاهر باشد و ورم کبد گاهی ظاهر نمیشود خصوصاً مقعری و در مریض فربه و وضع ورم عضلی یا در عرض یا در طول
یا در وراب بود که یک طرف عضله اخذ کند و اما در شکل چنان بود که شکل ورم کبد هلالی باشد و ورم عضلی عریض یا مدور یا مستطیل یک طرف او غلیظ
و طرف دیگر دقیق گویا که دم موش ست که در طول اندک اندک باریک گردد و گاهی از ان معلوم نشود دیگر چیزی در غور مستطیل اگر ورم در عضل غائر بود
و ورم عضل مورب مشابه تر با ورم کبد باشد و اما از جهت اعراض آنست که از اعراض خاصه و مشارکه عارض او ورم کبد مثل احتباس بول و براز و
سقوط اشتها و جز آن در اورام عضل نمی متعدیه نباشد و بر ورم عضله مستطیل انجذاب ترقوه گواهی دهد و چون مراق مبادرت بسوی لاغری و یبوست
کند بدانند که ورم کبدی ست و بقراط گفته که براز غلیظ و سیاه در اول مرض حاد دلیل آنست که در کبد ورم حار عظیم ست و ورم حار یا تحلیل شود و
اعراض او باطل گردد و یا ریم کند و با آن علامات و بیله بود که مذکور گردد و یا صلب شود و منتقل گردد و بعلامات ورم صلب و علامات
ورم حار باطل شود و اکثر سبب انتقال او بسوی صلابت افراط در تبرید و قابضات و استعمال مغلظات در ورم حار ست و فرق میان ورم کبد حار
و ذات الجنب آنست که در عقب سعال ورم کبد نفث نباشد و وجع در پهلو ثقیل بود و با آن رنگ زبان و بدن متغیر گردد و نبض منشاری بسیار نبود و بدست
معلوم شود و اگر ورم در حدبه باشد و دلالت کند بران تکلف نفس عظیم و استنشاق کثیر اگر ورم در مقعر باشد و گاهی درین هنگام سعال هیجان کند و جرجانی
نوشته که آماس جگر و مرض ذات الجنب بر طبیب نا آزموده مشتبه گردد و فرق میان هر دو چنان کنند که مریض را بفرمایند تا نفس برکشد چندانکه تواند پس
بپرسند که زیر سر پهلوها که بتازی شراسیف گویند یا در بالای آن گرانی هست یا درد یا نه اگر هست باید دانست که آماس در جگر ست و الا ذات الجنب
و ورم صلب اکثر بعد ورم دیگر و گاهی در ابتدا حادث شود و بسبب تورع سدد در مجری که میان جگر و مراره ست و گاهی از ضربه عارض شود و بعلامات مذکوره
کند و اگر ورم صلب مبادرت باستسقا نکند بحسب نمو بظاهر بود و چه مراق با آن لاغر و ضعیف گردد پس ورم بالائی بلا وجع مشاهده گردد بلکه گاهی هنگام
ابتدای تناول طعام اذیت دهد و نزد جوع خفت پذیرد و آن طول بسوی استسقاءات و تابع او استسقای لحمی بود و بسبب ضعف تمیز مائیت اگر رشح قابل
پس مائیت با خون در اعضا جاری شود و لحمی و تهبج حادث گردد و گاهی آن مائیت بسوی فضای شکم نیز جمع شود و زقی پیدا گردد و اکثر صاحبان او
باختلال طبیعت هلاک شوند بسبب انسداد مسالک بسوی کبد و اختلال قوای آنها و همچنین کسان را معاینه کنند مگر در ابتدا که گاهی علاج نفع
بخشد و چون مرض طول کند علاج نفع ندهد و گاهی ورم صلب با حرارت مزاج بود و این حرارت بسبب زیادتی تحجر و صلابت گردد و بدانند که بسا دست کبد
ضعف او مرض ردی مزمن بود و صاحب او تلف گردد و بدانکه جگر سریع الانسداد و تحجر ست خصوصاً چون استعمال ادویه مغلظه مقبضه در ورم حار
بافراط کنند و چون در کبد ضعف و ورم جمع شود با علامات ورم رخو براز شبیه بغساله لحم منضاف گردد و بسیار باشد که ورم در یک جانب جگر
بود و بسبب مشارکت جانب دیگر نیز آماس کند و علامات هر دو جانب ظاهر گردد لیکن اول علامات آماس یک جانب پدید آید و در اقسام

علامات دیگر جانب ظهور کنند و طبری گوید که ورم رخو در کبد صلب میشود یا از سوء تدبیر باستفراغ رقیق از ماده و ترک غلیظ از ان و یا تحلیل رقیق از ان فضول
بیشما در تصلب غلیظ یا تصعید کبد بدوای مفرط الحرارت که مشوی و منعقد گرداند و فضول صلب و تحجر گردد پس این نوع ورم بغیر تحلیل صلب شود اما ورم حار
بسبب فرط تبرید و ترک چیزیکه محلل باشد مع تبرید صلب میگردد و درین اطبا اکثر غلطی میکنند و این نوع بسوی مده بلا اشکال مستحیل میگردد و هر ورم که در کبد
حادث شود چهار جنس باشد و بانواع کثیر متنوع گردد پس ورم رخو دو نوع بود یا آنکه بر رخاوت خود باقی ماند و قوت را فاسد نکند و مودی باستسقا
نگردد چون طبیب حفظ او نماید و مریض بپرهیز و علاج استعمال کند و یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و از رخاوت جوهر کبد نماید و مودی باستسقا گردد
و اما تصلب ورم رخو بعید ست و اما ورم حار منقسم بسه قسم میشود و یا دموی محض و این صلب نگردد بلکه قتل کند یا صاحب او مستسقی شود مگر آنکه طبیب رفیق
و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز صلب نشود بهر آنکه التهاب آورد باین معنی که ورم صفراوی بیشتر در کبد افتد و در عروقی که از ان
صفرا بسوی اعضا نافذ گردد و در عروقیکه مراره از ان صفرا جذب کند سده افتد پس جرم کبد را گرم و ملتهب گرداند و ورم پیدا کند و این بیشک مودی باستسقا
گردد بتحلیل قوای کبد و افساد جوهر آن مگر تدبیر لطیف و مرکب شود از خون و صفرا مساوی یا ظاهر شود و قوت یکی بر دیگر و معالجه بحسب قوی باشد و در مساوی
بقوت علاج مرکب بود و اسم مخصوص آن حمره او ماشرا است و هرگاه ورم بسطح کبد باشد فلغمونی نگویند و اگر بلحم کبد غوص کند مسمی بفلغمونی گردد و این نوع بیشتر
صلب گردد و صلابت او منحل شود یا بسوی مده چون در جرم اثر کند و یا بسوی استسقا چون در قوت کبد و جوهر او اثر نماید و اما ورم سوداوی البته بمده
منحل نگردد پس از فسخ او عروق و فضای آن باقی بماند مگر بمقداریکه دران خون صافی بسوی عروق نافذ گردد و این نوع بدو قسم منقسم گردد یا بحدت
و یا بغیر حدت پس اگر با حدت باشد گاه بمده مؤدی گردد و اگر بغیر حدت بود بمده منحل نگردد و از ان استسقا بعلیل نشود و بالجمله ورم جگر اکثر حار می باشد
دموی بود خواه صفراوی و مرض مخوف ست و صلب آن عسر العلاج
علاج کلی در ورم جگر نگذارند که طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مهلک بود و باید که ادویه رادعه یا ادویه ملطفه مفتحه یار باشند تا ماده را متحجر شدن ندهند
و همچنین ادویه محلله که استعمال کنند یا ادویه قابضه عطریه یار باشند تا قوت عضو تحلیل نشود و این قوانین در ضماد و اشربه ملحوظ دارند و در ورم مقعر اسهال
مناسب ست اما اسهال قوی نشاید و دست از ادرار کوتاه دارند و در ورم حدبی ادرار کوشند و دست از مسهلات باز دارند اما قبض طبع هم جائز ندارند
و ملینات و سقمونیا را در ورم جگر استعمال نباید کرد و جالینوس گوید که تا ورم جگر در ازدیاد باشد از اسهال و ادرار حذر کنند و هیچ نحو ماده را نباید جنبانید و هرگاه نضج
در ماده پدید آید و زمان انتها از و یک رسد درینوقت تلیین طبیعت در ورم مقعر بغلوس خیارشنبر در لعوق چینی و امثال آن و در ورم محدب با درار حاجت افتد
و در هر دو نوع طبیعت را خشک نباید داشت و هم او گوید طبیب را نشاید که تبرید جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نه از رخاوت آن کند و ادویه قویه هم بر کبد استعمال
نکند و صاحب ورم کبد را تناول فواکه قابضه مثل بهی و امرود و سیب قابض و همه آنچه قابض و حابس باشد احتراز کند که آن مزید ورم بسبب احداث سده اند
و بقول انطاکی علاج ورم کبد همانست که در ورم معده گذشت و فوه و اشق و سویق و طباشیر را درینجا فائده بسیارست و بدانند که علاج ورم ماساریقا مثل
علاج ورم مقعر جگر بود و علاج ورم ریحی همانست که در نفخه کبد گذشت و علاج ورم جگر که از ضربه و سقطه افتد در بحث ضربه کبد مسطور گردد و چون ورم کبد بریم کند
علاجش در دبیله بیاید بدان رجوع نمایند

علاج ورم جگر دموی

اولا فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست نمایند و چون فصد نکنند و ماده را در جگر بگذارند و قوابض و روادع استعمال نمایند خوف آن باشد که ورم صلب
گردد و اگر محللات استعمال کنند خوف هیجان ورم بود پس اولا فصد نمایند و دران قصور نکنند و بضرورت نهادن زلو بر محل کبد نیز جائز داشته اند بعد ان اگر
ورم مقعر جگر باشد علاجش مانند علاج ورم معده حار نمایند و بمدرات کمتر دهند و اگر تنقیه کاسنی [illegible] کاسنی [illegible] لعاب اسپغول باشد
خیسانیده [illegible] اخل کرده [illegible] مغز [illegible]

باشیرهٔ کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم محدب جگر باشد ادویه مدرهٔ بارده که در علاج سدهٔ جگر حار بگذشت بکار برند و آب انار با سکنجبین
بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین دو توله آب کاسنی آب عنب الثعلب هر یک پنج توله سکنجبین ساده دو توله و یا تخم کاسنی تخم خیارین هر یک
شش ماشه عنب الثعلب پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بدهند و ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن
اگر قبض طبع بسیار مزید الم باشد بچیزهای ملین خفیف و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول برفع قبض پردازند و بعد چند روز بدر استعمار شب در آب کاسنی سبز
مروق ترکرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم شود و خوف انتشار
آن نماند اگر حاجت بود مسهل سبک دهند لیکن مسهل درین نوع چندان فائده نمیکند اگر مفید نشود باز بمدرات علاج کنند و چون از ماده حرارت زائل
شود و موسم سرما باشد شیر شتر دادن مضائقه ندارد و بعد از ان گلقند و شربت دینار گاهی تنها و گاهی همراه شیرهٔ تخم کشوث و مانند آن از مدرات قلیل الحرارة
بدهند لیکن در دادن شیر و ماء الجبن عدم تپ و حرارت شرط است و بقول جالینوس ادویه مفتحه مائل برطوبت باشند و الا درد زیاده کنند و طریق ضماد
در ورم حار کبد آنست که در ابتدا از تخم کاسنی و صندل و زرورد و آرد جو در عنب الثعلب در آب کشنیز سبز و آب عنب الثعلب سبز و روغن گل و قدری سرکه
سائیده ضماد کنند و در وقت تزید اکلیل الملک و افسنتین و زعفران زیاده نمایند و وقت انتها صندل موقوف کنند بنا بر شدت برد و قبض او و بر باقی
اقتصار نمایند و در وقت انحطاط بر افسنتین و زعفران و عود و مانند آن اکتفا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال بود این قرص دهند
تخم حماض طباشیر گل سرخ زرشک هر یک پنج درم لک اریوند هر واحد یکدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته قرص سازند هر یک مثقالی و یک قرص با رب ریباس
یا زرشک یا انار بدهند اما بعد از فصد از اغذیه بر ماء الشعیر قناعت نمایند اقوال اکابر حذاق سدیدی گوید که عصارهٔ خرفه و تخم آن و اذناب الخیل و
عصارهٔ زرشک و کذا پوست بیخ او مطبوخ در سرکه و شرب و ضماد و غذیه و حضض مکی هر واحد نافع ورم کبد حار است شیخ می فرماید اول آنچه بر طبیب
واجب است آنست که بحال امتلاء و حال قوت و سن و وقت و غیر آن نظر کند و از ان در فصد رخصت طلب کرده شود پس فصد کنند اگر ممکن باشد از باسلیق
و الا هفت اندام و الا سر و اگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت در یکدفعه بگیرد و الا بتفاریق در چند بار بر آرد و بدانکه اگر فصد نکنند و ماده را در جگر گذارند
و ادویه قابض در رادع استعمال نمایند بیم باشد که ورم صلب گردد و اگر ادویه محلله بکار برند بیم باشد که الم هیجان کند و ورم زیاده شود پس اول فصد
کنند و در ان کوتاهی ننمایند چون مانعی قوی نباشد و خون وافر بر آرند و بدانند که در ابتدا هیچ او محتاج شوند بدانچه در اورام قانون از رادع
و تبرید است لیکن در ان هنگام از حدوث صلابت حذر کنند و بدین سبب واجب است که رادع مخلوط بملطفات و مفتحات باشند و افراط استعمال
اطلیه بارده گاهی تصلیب ورم انجامد و گاهی آنرا دخول حمام کفایت کند و گاهی بسوی گرده منفجر گردد و بدانکه اکثر ادویه که در ان قبض و برودت باشد
و کذلک اغذیه که باین صفت باشد مثل انار و سیب و امرود از جهت دیگر ضرر کنند و او آنست که منفذ را که بسوی مراره است تنگ کنند و صفرا از جگر بمراره
نرود و این سبب زیادتی آماس گردد و شر بسیار پیدا کنند و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض و در آخر او نیز عند وجوب تحلیل برای حفظ قوت از ان
خوف حدوث تحجر و حبس صفرا در جگر باید کرد و ایضا بدین جهت احتیاج طبیب بمبادرت بسوی تدبیر تحلیل درین مرض بیشتر از مبادرت آن در سائر اورام
بود بنا بر خوف از تحجر و صلابت و بهر رفع آنکه صدید روی ترشح کند که از ترشح آن اورام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفتیح گاهی ارخای قوت نمایند و مریض
قریب موت گردد چنانچه جالینوس از حال طبیبی حکایت کرده که او علاج اورام کبد بمرخیات که بدان علاج سائر اورام کرده میشود مثل ضمادهٔ معمول از زیت
و گندم و آب و خورانیدن خندروس میکرد و وجه آن بود که آنچه در ان جلا بلا لزوجت و غلظ است مثل ماء الشعیر خورانیدی و محللات ادویه که در ان
قبض و تقویت و عطریت است مثل سعد و قصب الذریره و افسنتین مخلوط کردی و ازین ادویه بقدریکه حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراط نکردی و عمده
در ابتدا رادع بقوت او ست و در اوسط او ترکیب و در آخر او تحلیل مع قوابض ازین قبیل و اگرچه حاجت آماس بسوی تحلیل و تعجیل وقت باشد پس این نصیحت
جالینوس قبول نکرد و بعده نزد مریضی که هر دو جمع شده بودند جالینوس او را چنین خبر بداد که این مریض باختلال قوت و ظهور عرق لزج اندک بر ان

بالکل خود دفع نماید پس در بعضی هر دو امر آن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل نیست که طبیب محتاج گردد که مبادرت کند بدان در وقت وجوب رعی
و محتاج گردد باآنکه از قبض و تقویت در حالت وجوب تحلیل صرف خالی نباشد در مراعات این به ازین است دقیق و بدانکه این شیخ بو علی نیز از اصحاب القبول است
تجدید نیع ملین اسرعت قبول میکند و گاه تفتیح و تحلیل سبب تحجر میشود و چون محلل استعمال کنند آن از جنس چیزی که بلیغ بعنف تیزی کند استعمال نباید کرد که در اینکه
و ماء العسل اگرچه جالی بلا لذع است لیکن آن شیرین است و شیرینی سده پیدا کند و لهذا ماء الشعیر ممدوح و کافی است بهر آنکه جلا بلا لذع میکند و سده حادث
نمیکند بعد و ممکن است که تفتیح و جلا می او با اختلاط چیزی قوی نمایند اگر احتیاج بزیادتی قوت افتد و اشیا می لذاعه تا بشند تیز که بیشتر از حد سنجر رساند
که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بجد به رسد قوت او بشکند و باخر فوهات عروق ملاقی شود پس واجب است که جانب
علیل دریافت کنند و حذر نمایند از آنکه ادرار کنند و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در حدبه بود که درین هر دو حال ماده غائر تر گردد بلکه
واجب است که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از دریکه در مقعر بود از جانب اسهال و از آنچه در محدب باشد از جانب ادرار استفراغ نمایند و از قبض
ماندن طبیعت حاذر کنند که دران اذیت عظیم و خطر خطیر است و ایضاً نگذارند که بافراط مطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد بلکه طبیب را باید
که در حالت قبض امع تلیین باعتدال نماید و بحالت لینت آن بقبض معتدل پردازد و اما ادویه صالح برای اورام کبد در ابتدای امر چون در آن
حرارت باشد آب کاسنی و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بارتنگ و آب کاکنج و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار
و آب کشوث است و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل افسنتین و قصب الذریره و قرص امبرباریس باین نسخه زرشک دو درم گل سرخ طباشیر هر واحد یکدرم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد سه درم بادیان یکدرم قرص ساخته بوزن دو مثقال از ان بخورند و اگر حاجت بزیادتی تنقیه افتد اندک کافور
دران اضافه کنند و اگر اراده زیاده تقویت کبد باشد دران لک و ریوند داخل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس و قدری کثیرا و اندکی ترنجبین افزایند
و اما ادویه که آن قوی تر و بهتر برای ورمی است که دران حرارت غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاوزبان و اذخر و کرفس جبلی و لبلاب هر واحد
بسکنجبین است و این ادویه و مانند آن ورمی را نفع کند که در طبقه اولی بود و چون در نضج اندک شروع کند و ایضاً قرص ورد خصوصاً برای آنکه متصل بمقعر
باشد و چون دانستند که ورم در جانب مقعر است اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بچیزی که مطلق او بدان واجب است از مبردات مذکوره و آب چقندر
و بهمه آنچه تفتیح و ردع و تلیین طبیعت کند و عند ظهور نضج خیار شنبر و آب بادیان و آب عنب الثعلب و آب لبلاب نفع کند و در اغذیه قدری تخم قرطم داخل کنند
انجره و بسفایج داخل نمایند و چون انحطاط کند ادویه قوی مثل صبر و غاریقون و تربد استعمال نمایند و قومی استعمال هلیله زرد می کنند و من آنرا مکروه میدارم
بهر آنکه دران قوت قبض است نترسم که ماده رقیق را ابرار و غلیظ بماند و متحجر گردد و گاهی استعمال کرده میشود و درین وقت مثل تخم قرطم و مثل انجره و بسفایج
در طعام و افتیمون بلا احتشام و گاهی اقدام مثل خربق بحسب حاجت میکنیم و اما حقنه ها در اوائل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و نمک
دبوره یا شکر سرخ است و نزد انحطاط قوی کنند و دران بسفایج و قنطوریون و زوفا و صعتر داخل نمایند و گاهی دران حنظل می افزایند و چون ورم در جانب
حدبه باشد باید که ابتدا کنند بمدرات بارده پس معتدل بعده چون نضج ظاهر شود قوی جید استعمال نمایند و این تاخیر بخوف تحجر واجب بود و این ادویه مثل فوه
و فطراسالیون و بهاردن و اذخر و قرص زرشک کبیر و قرص غافث قوی و سائر مدرات قویه مذکوره در مفردات و در باب ادرار است و اما ضماد و باید که
بارد استعمال نکنند چنانکه در اورام دیگر بلکه فاتر بکار برند و آنچه مبادرت دران واجب است نزد ابتدای ورم عصارات بارده قابض و عصاره خرفه و کدو و حی العالم
و گلاب است پس صندل و کافور و ضمادات متخذه از شاخ انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار امثال این واجب نیست بلکه چون بنضج رسد که ورم بشود بهترین ضمادات
اینست که از بهی مع ادویه دیگر بسازند و ازین قبیل است که سفرجل با آرد جو و گلاب بسایند و بدان ضماد نمایند و یا سفرجل در سرکه و آب بپزند تا پخته شود
با صندل بیامیزند و بران اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع است که سفرجل در شراب ریحانی که دران اندک قبض باشد بپزند و بران
عصا الراعی مضاف سازند و مثل اندک سنبل و افسنتین و سعد قوی کنند و با آرد جو آمیخته استعمال نمایند و گاهی دران روغن سفرجل یا روغن مصطگی و روغن حنا

و از آبها آب آس و آب برگ سیب و آب سفرجل و مانند آن داخل می کنند و گاهی ضماد از سفرجل مطبوخ بطبیخ افسنتین ساخته بیشود و چون اراده کنند که ضماد را
بدرقه تحلیل افزایند در ان مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو و حلبه باشیا که در ان عفوصت باشد و زرکتان و از روغنها روغن بنفشه و بابونه و حلبه داخل کنند
و از ضمادات ضماد دیلیون و ضماد فیلغریوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فریلیون و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکور است بکار برند نسخه ضماد مسکن التهاب با
بگیرند صبر و عصاره حوسیج هر واحد یک جزو زعفران و مصطکی هر واحد نیم جزو روغن گل چهار جزو موم بقدر حاجت و در آخر ورم استعمال نمایند ضمادات مفتحه محلله
مخلوط بقوابض برای حفظ قوت مثل ضمادات متخذ از ایرسا و اسارون و اشنه و جعده و سعتر فودنج و تخم کرنب و مقل و مانند آن که در ان مقویات افزوده باشند
و ضماده متخذ از آس و فوه الصبغ و حب الغار و زعفران و مر و مصطکی و موم و روغن زنبق و روغنهائیکه گاهی بدان آمیزند روغن نرگس و روغن سوسن آزاد است
نسخه ضماد محلل ورم کبد منسوب بسوی قابوس محمود و مجرب بگیرند میعه و موم هر واحد ده درم مصطکی و زعفران و حماما هر واحد ربع درم روغن شجر مصطکی و
روغن گل هر واحد دو درم شراب قوطوفی و نصف موم و روغن را گداخته همه بدان آمیزند و دیگر که بسیار نافع است سوسن حماما اسافج هر واحد دو درم
اشق میعه موم هر واحد بست درم کندر زعفران اسارون هر واحد درمی روغن شجر مصطکی مقدار حاجت و دیگر که جید است صبر سه اوقیه مصطکی اوقیه بابونه
اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران و فوه و قصب الذریره هر واحد شش اوقیه روغن سوسن مقدار کفایت و دیگر محلل قوی زعفران دو اوقیه مقل
هفت اوقیه چرک خانه زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میعه و زفت و موم و اشق هر واحد نه اوقیه حماما و سنبل رومی و حب بلسان هر واحد شش اوقیه
روغن سوسن بقدر کفایت بدستور نسخه استعمال نمایند و اما اگر با ورم اسهال مضعف باشد احتیاط حبس او واجب است باید که قرص زرشک و قرص [illegible]
قابض بخورند و اما غذا بهترین آن کشک شعیر است که آن سرد جالی است و محدث سده نیست و سریع النفوذ است و اما خندروس وشد از ان
گندم است که در ان غلظ و مزاحمت از ورم است و اگر از نان چاره نباشد نان خمیری که از میده و از گندم علکیه بود و در تنور پخته باشند بدهند و واجب است
که بعد از غایت عنایت مصروف دارند و از بقول کاهو و سرمق است و از فواکه انار شیرین برای تسکین شیرینی در معده او بصفرا استحیل نگردد و باید که
از شیرینیها تا ممکن باشد اجتناب نمایند ایلاقی و جرجانی می نویسند که در ورم حار جگر قانون علاج اینست که در اول رادع استعمال کنند و
درمیان محلل با رادع بیامیزند و چندانکه بآخر رسد محلل زیاده کنند و رادع کمتر نمایند و آب کاسنی و غیر آن آبها که در قول شیخ گذشت اول سکنجبین
دهند و بعد از ان بخیارشنبر خصوصا اگر طبع قبض باشد و یا ترنجبین با شیره تخم خرفه بدهند و اگر اراده تقویت جگر باشد لک و ریوند زیاده کنند در روغن بادام
بران بچکانند و اگر حرارت قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیارشنبر بطبیخ افسنتین که در ان قصب الذریره جوشانیده و روغن بادام بران ریخته باشند و
قرص امبرباریس بسکنجبین و آب کاسنی و غیره مفید بسیار است و نسخه آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد دو درم کثیرا و سه درم رب السوس
زیاده کنند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاده نکند و سده بکشاید و ادرار کند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم زعفران مثقال مصطکی افسنتین هر واحد یکدرم
کافور دو دانگ و اگر سرفه باشد صمغ و کثیرا و رب السوس زیاده کنند و در آخر سکنجبین بزوری بدهند و این اقراص و سفوف با آن دهند آلو زید گوید که
آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت بغایت نافع است خاصة اگر دو یا سه هفته پیوسته بدهند و اگر با حرارت یبوست بود ماء الجبن بغایت موافق بود
و ضماد در ابتدای علت از تراشه کدو و آب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بارتنگ و صندل سفید و موم و روغن گل
و کافور باید و بعد از چهار روز آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و خطمی زیاده کنند و تا وقت انتها رادع و محلل نصفا نصف کنند و چون بانحطاط
افتد محلل زیاده کنند و رادع کمتر بقدر حاجت و در آخر بشیر آب با بادیان و آب با کرفس و آب گاوزبان و آب لبلاب آمیزند ضماد که بوقت انتها
و انحطاط سود دارد [illegible]
و [illegible]

همه قوانین مذکور و بهتر آن است که بر این ترتیب بکار برند جز آنکه درینجا تدبیر تلیین طبع باعتدال از شربتهای ملینه مثل آب فواکه و سکنجبین و شربت تمر هندی و ماء الجبن
باندک بنفشه و آب عنب الثعلب یا آب لبلاب با ممزوج با آب چقندر باید کرد و ماء زوفا ترتیب و چقندر و لبلاب و ترنجبین آمیزند و بعد از چهارم یا هفتم روز خیار شنبر در آب لبلاب
یا آب کرفس ادهند و اگر طبع نهایت قبض باشد در سکنجبین و دیگر اشربه اندکی سقمونیا حل کرده بدهند و بعد چهار روز وقت انحطاط در مرض و روغن تخم قرطم و بسفائج و افتیمون
برای تلیین طبع بیفزایند و از صبر و غاریقون و تربد و مانند آن مسهل سازند و این سفوف محلل ورم و منضج سده و ملین طبع بکار برند پوست بلیله زرد ده درم تخم کشوث
تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هر یک سه دو درم لک مغسول ریوند چینی هر واحد یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم شربتی دو درم بماء الجبن صاحب کامل گوید
که اگر ورم جگر حار باشد ابتدا الفصد باسلیق از جانب راست کنند و اخراج خون بحسب حاجت نمایند اگر قوت و سن و وقت وغیره مساعدت کنند و اگر مریض را
عادت باخراج خون باشد باید که اخراج آن زیاده کنند و ماء الشعیر بشکر بدهند و بعد دو ساعت سکنجبین شکری ساده بنوشانند و برای رفع قبض تلیین طبیعت
با آب لبلاب و فلوس خیار شنبر کنند و حقنه لین معمول بپستان و عناب و بنفشه و جو کوفته و چقندر و سبوس و خطمی و شکر سرخ و روغن بنفشه و روغن گل استعمال
نمایند و سعد اک باید که قطع کنند اگر ورم در جانب محدب بود باید که اکثر عنایت بادرار بول نمایند و قرص زرشک از یکدرم تا یکمثقال با یک و نیم اوقیه
سکنجبین مع آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب کشوث هر واحد پانزده درم صباح بدهند و شب وقت خواب مقدار دو درم ازین سفوف
با ده درم سکنجبین شکری ساده دهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنجدرم تخم کاسنی و کشوث و طباشیر هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس انیسون
هر یک دو درم گل سرخ عصاره زرشک هر واحد چهار درم ریوند چینی یکنیم درم همه را باریک سائیده استعمال نمایند و این قرص نافع ورم حار در محدب کبد است
گل سرخ شش درم زرشک چهار درم طباشیر رب السوس هر واحد یکنیم درم زعفران سنبل مصطکی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب سرشته
هر قرص بوزن درم تا مثقال بسازند و یکی بماء الاصول و سکنجبین بخورند و این قرص نیز نافع است گل سرخ پنجدرم زرشک سه درم طباشیر یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ و لک منقی و فوه و سنبل و زعفران و افسنتین هر واحد نیم درم ریوند چینی یکدرم همه را باریک سائیده با آب کاسنی سرشته قرص سازند و اگر
حرارت مفرط باشد دو دانگ کافور درین قرص افزایند و ایضاً کسی را که در محدب کبد او ورم بود ماء الجبن با سکنجبین ساخته با سفوف مرکب از مغز تخم خیار و مغز
تخم بادرنگ و تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد بقدر حاجت بنوشانند و طعام طلیل بکرفس و بادیان و کاسنی و جو مقشور و مانند آن بسازند و اگر ورم حار در جانب
مقعر کبد باشد باید که اکثر عنایت باسهال بود و بهتر آنکه این جانب مشارک امعاست و اسهال صاحب او کنند با آب لبلاب و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
هر کدام مروق نموده در چهل درم آن هفت درم فلوس خیار شنبر مالیده با یکدرم روغن بادام در سر مالیده گرم و در گرما سرد کرده بدهند و قرص طباشیر ملین با سکنجبین
بدهند و ماء الجبن با فلوس خیار شنبر و هلیله با این سفوف فائده تمام دارد و نسخه سفوف همانست که در آخر قول ایلاقی گذشت و تنقیه بدن صاحب آن مطبوخ
فواکه نمایند و دران حقنه لینه استعمال نمایند تا ماده را جذب کنند و باسهال خارج نماید و ایضاً شیر شتر که از نیم رطل شروع کنند و تدریج بیک نیم رطل رسانند
با این سفوف بغایت مفید است پوست هلیله زرد و کابلی هر واحد پنجدرم پوست بلیله آمله هر واحد سه درم تخم کاسنی و کشوث و بادیان هر واحد دو درم همه را
باریک سائیده و سه درم با شیر شتر باید داد تا هفت روز و چون تپ نباشد این قرص بماء الجبن بدهند و اگر تپ بود شیره تخم خرفه و مغز فلوس باید داد گل سرخ
شش درم زرشک و لک مغسول هر واحد چهار درم طباشیر سه درم ریوند چینی و صندل سفید و تخم کاسنی و تخم کشوث هر واحد دو درم بادیان انیسون هر واحد
یکنیم درم زعفران یکدرم ترنجبین شش درم همه را باریک سائیده با آب ترنجبین سرشته قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و اگر حرارت قوی باشد
کافور نیمدرم افزایند و اما ضماد باید که در ابتدا مرکب از اشیائی باشند که دفع و منع ماده بسرد و قبض خود کنند مثل قیروطی معمول از آب کاسنی و
کشنیز و حی العالم و کدو و عنب الثعلب و آب برگ انگور و گلاب و آب حی العالم و آب بارتنگ با روغن گل و موم سفید مضاف بسوی آن اشیای طیب الرائحه
مثل صندل و گل سرخ و کافور و گلاب و چون در روز سوم و چهارم باشد بعض اشیای محلله مثل بابونه و اکلیل الملک و خطمی و جو اضافه نمایند و مدام
در اشیای محلله در تزاید ورم زیاده کنند و چون ورم منتهی رسد ضماد مرکب از اشیای قابضه مبرده و محلله مساوی نمایند و چون ورم در انحطاط شروع کنند

از اشیای قابضه کم کنند و در اشیای محلله زیاده نمایند و بیشتر آنست که امر درین طول بورم صلب میگردد و تحلیل او مشکل میشود و سبب حدوث استسقا میگردد بهر آنکه
اشیای بارد جاذب ماده و تغلیظ آن و منع از تحلیل مینمایند و سدد حادث میکنند و باحداث سدد در مجاری کبد استسقا پیدا میشود و ازین ضماد در ابتدای
ورم استعمال میکنند صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ هر واحد چهار درم گل سرخ پنجدرم شیاف مامیثا فوفل هر واحد دو درم اقاقیا گل قیمولیا هر واحد
یکدرم کافور نیمدرم همه را باریک سائیده بآب کاسنی و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفه و کاهو ضماد نمایند ضماد دیگر برای ابتدای اورام کبد
بگیرند برگ عنب الثعلب برگ کاکنج طحلب برگ بنفشه تازه و برگ خرفه و آب حی العالم و جرادهٔ کدو و کاهو همه را باریک سائیده و صندل سفید گل سرخ
و اندک آرد جو اضافه نموده ضماد نمایند ضماد و برای ورم کبد حار نزد تزید صندل سفید چهار درم گل بابونه اکلیل الملک هر واحد سه درم افسنتین رومی یکنیم درم کافور
دو دانگ زعفران دو دانگ باریک سائیده روغن بنفشه و روغن بابونه هر واحد یکجزو موم ربع جزو گداخته آمیزند تا یکسان گردد و بر کبد ضماد کنند ضماد
برای ورم کبد نزد منتهی صندل سرخ صندل سفید هر واحد پنجدرم گل سرخ هفت درم گل بابونه اکلیل الملک بنفشه آرد جو هر واحد چهار درم افسنتین رومی
فوفل شیاف مامیثا هر واحد سه درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد دو درم زعفران یکنیم درم کافور دو دانگ همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن بنفشه
موم زرد گداخته آمیزند ضماد که عند انحطاط ورم بکار آید صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل سعیه هر واحد سه درم گل سرخ بابونه اکلیل الملک
افسنتین رومی پرسیاوشان بزرکتان هر واحد پنجدرم زعفران یکنیم درم همه را باریک سائیده بروغن بابونه و روغن شبت و روغن سوسن سفید و موم گداخته
آمیزند و چون با ورم تپ باشد باید که از ادویهٔ حارهٔ مشروبه و ضمادهٔ حاره اجتناب نمایند و تدبیر صاحب ورم حار کبد در باب غذا مثل تدبیر سوء مزاج
حار کبد باید و مسکن او در موضع بارد طیب الهوا و مهب شمال باشد مسیحی گفته که هرگاه بکبد ورم حار حادث شود و بدن محتمل فصد باشد باید که فصد باسلیق
از جانب ایمن کنند بعده استعمال ماء الشعیر نمایند که آن مبرد و جالی بلا لذع ست و چیزی از آبهای فواکه قابضه و لزجه نباید داد و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری بدهند و چون مرض بانتها رسد و مادهٔ ورم نضج یابد اگر ورم در حدبهٔ کبد باشد اشیای مدر بول مثل اسارون و
سنبل رومی و فطراساليون و ناردين و فو و سوسن و فقاح اذخر و بسباسه و عصارهٔ غافث و افسنتین و کمافیطوس استعمال کنند و اگر ورم در مقعر کبد
باشد در انتهای علت آنچه اسهال طبیعت اندک کند مثل چقندر و لبلاب استعمال نمایند و نزد انحطاط مرض ادویهٔ قویه مثل صبر و غاریقون و تربد و هلیله زرد
بعمل آرند و ایضاً بحقنه استفراغ کنند اما در اول امر ماء العسل که در آن نمک یا نطرون باشد و در انحطاط اگر از ورم چیزی متحجر باقی ماند در حقنه ادویهٔ
قوی الجلا و تلطیف مثل زوفای خشک و پودینه و حنظل و قنطوریون دقیق مخلوط سازند و بر جگر از خارج ضمادات و قیروطی که از ادویهٔ محلله و قابضه مرکب
باشد بنهند و دوا قیروطی از روغن گل سازند و ضماد بعد بعین و گل سرخ و حی العالم و آرد جو و قسب و سفرجل و مصطکی و افسنتین و بابونه و
اکلیل الملک و بزرکتان و موم و روغن مصطکی و روغن سفرجل و روغن گل مرتب کنند و بعد انحطاط میعه و سوسن اسمانجونی و مرو اسارون و اشنه
وجعده بروغن سوسن و سنبل و روغن بابونه و روغن شبت و روغن نرگس سازند قرشی و سدید و خضر گویند که در ورم حار ابتدا الفصد باسلیق ایمن یا اکحل
یا اسیلم ایمن کنند و رادعات بغیر مبالغه در تبرید استعمال نمایند بهر آنکه اگر در استعمال رادعات قوی التبرید مبالغه نمایند سود می متحجر مادهٔ ورم گردد
و این بازمان مرض انجامد و در آن مضار بسیار ست و اگر مادهٔ صفراوی باشد حبارت بر تبرید بیشتر کنند و رادعات را بچیزیکه در آن تلطیف و تفتیح باشد
ممزوج سازند مثلاً آب کاسنی بآب بادیان مخلوط کنند تا رادعات صرف سده نیارد و بعد زمان ابتدا رادع منضجات بیامیزند و چون تجاوز با انتها
کنند محلل بغیر خلط برادعات استعمال کنند و محلل از اندک قابض بهر حفظ قوت خالی نباشد تا قوت تحلیل نشود یا ماده بتحلیل لطیف آن متحجر نگردد و این قوم این را
در ضماد و نیز یاد دارند و از اسهال در ورم حدبی و ادرار در ورم مقعری حذر کنند که ورم عام میگردد لیکن نوشیدن ملینات نزد قبض طبع اگرچه در ورم حدبی
باشد جائز ست و افراط اسهال محلل قوت و مضعف ست و قبض طبیعت موجب مزاحمت ست پس بر طبیب توسط در اسهال کثیر و احتقان قوی می باید
بلکه مشغول شود و تلیین طبیعت چون قبض باشد و اگرچه ورم حدبی بود و بقبض چون اسهال کثیر مفرط بود و اگرچه ورم مقعری باشد و از اشربه در ابتدا

اگر ورم جدبی باشد آب کاسنی و عنب الثعلب و آب انار بسکنجبین ساده یا بزوری بارد و یا قرص زرشک یا قرص ورد با غیره مناسبه و با شربت دینار و یا
بسکنجبین با شیرهٔ تخم خیارین و کاسنی و خرفه و یا شیرهٔ تخم خیارین و خرفه بسکنجبین و یا نقوع زرشک و انار دانه و تخم کاسنی اگر طبیعت نرم باشد و یا نقوع تمرهندی
و آلو بخارا و گل نیلوفر اگر قبض باشد با شیرهٔ تخم خیارین و شکر یا شربت نیلوفر بدهند و گاهی در تبرید احتیاج بمثل کافور افتد شربا و ضمادا و درین نزد شعلهٔ
اشتعال و مادهٔ ورم صفراوی از جنس حمره بود و اما در وقت تزید تا انتها با آب کاسنی آب بادیان یا آب کرفس مخلوط سازند و هر چند که منتهی قریب تر شود
چیزیکه در ان تفتیح و انضاج و تحلیل باشد زیاده کنند تا آنکه محلل صرف نزد منتهی باقی ماند و اما در وقت انحطاط آب بادیان که در ان زرورد و زرشک برای
تقویت جگر خیسانیده باشند یا قرص زرشک کبیر با سکنجبین یا شربت دینار دهند و غذا ماء الشعیر بشکر و کم از ان سویق و شکر است و بعد ایام مثل کاسنی
بروغن بادام بریان و سبزیکه یا آب انار ترش یا آب غوره ترش کرده یا مزورهٔ انار دانه یا زیرباج یا مزورهٔ تمرهندی یا آلو بخارا یا جوزهٔ مرغ نزد ضعف قوت
بدهند و چون ارادهٔ اسهال کنند مثل خیارشنبر با آبهای مذکوره یعنی مانند آب کاسنی و بادیان و آب کرفس و آب عنب الثعلب و روغن بادام
و یا مطبوخ از بسفایج و گل بنفشه و تمرهندی و غاریقون و تخم خیارین و کاسنی و فنتین با ترنجبین و یا شیرخشت و ریوند پاشیده بدهند و گرد سقمونیا
و هلیله نگردند و چون بعد اسهال اراده برای تنقیهٔ بقایای مواد سبیل ادرار کنند و مادهٔ ورم بقرب محدب باشد شیرهٔ تخم خیارین و خربزه ببعض آبهای
مذکوره یا اشربه مثل شربت دینار و سکنجبین شکری دهند و خضر انیهم نوشته که این ترکیب استاد من برای ورم حار کبد نوشته آب کاسنی مروق
نیم رطل گرفته در ان زرشک پنجدرم اصل السوس مقشر یکدرم حشیشه غافث نیم درم تخم کشوث ربع درم خیسانیده صاف کرده از ترنجبین پانزده درم در ان
شیره برآورده بدو اوقیه شکر شیرین نموده پیش از ان تخم بادرنجبویه یکدرم خورده بنوشند و تضمید موضع بعسل خیارشنبر ده درم آب کاسنی سه اوقیه روغن بابونه
یک اوقیه موم یکمثقال در ان گداخته برپنبهٔ کهنه مالیده بگذارند محمود شیرازی نوشته که اگر ورم حار دموی باشد فصد باسلیق از دست راست و
ارسال دم بقدر قوت کنند و اگر زمان ربیع و مزاج دموی و سن شباب و مریض محتمل باشد باخراج خون کثیر حذر نکنند که در ان شفا و خلاص اوست و
باید که هر صباح جلاب از عناب و سپستان هر واحد بست عدد و بنفشهٔ تر یا خشک پنجدرم و تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم
بدهند و غذا ماء الشعیر سازند و از همه غذا بران اقتصار نمایند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با ترنجبین و شیرخشت کنند و اگر بر تناول مطبوخ قادر نباشد
این حقنه بعمل آرند بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر واحد پنجدرم سنای مکی هفت درم جو کوفته و سبوس و خطمی هر واحد کف در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید
فلوس خیارشنبر ده درم و شکر سفید ده درم در ان مالیده صاف نموده روغن بنفشه و روغن گل و مری هر واحد ده درم داخل کرده در محقنه انداخته حقنه
کنند و اگر ورم در جانب محدب کبد باشد کل عنایت مصروف با درار بول بود و هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و شیرهٔ تخم خربزه و خیارین
هر واحد ده درم بنوشانند و با این سفوف دهند که سخت سود مند است ریوند چینی یکنیم درم گل سرخ زرشک تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم
مغز حب القرع و مغز تخم خربزه و خیارین هر واحد ده درم سفوف کرده هر صبح سه درم بخورند و این قرص نیز در ورم حار محدب کبد را نافع است تخم کاسنی مغز تخم خربزه
تخم کشوث هر واحد سه درم طباشیر مثقال ریوند چینی نیم درم لاک مغسول درم باریک سائیده با آب کاسنی یا با آب عنب الثعلب سرشته قرص سازند
شربتی مثقال و ماء الجبن متخذ بسکنجبین نیز ایشان را نافع است سعید گوید که علاج ورم دموی بعد فصد باسلیق این لزوم بشرب مبردات است مثل
ماء الشعیر سرد کرده و بعد آن سکنجبین شکری با آب سرد و یا با ماء القرع و ماء البقلة السکنجبین بنوشند و اگر ورم حادث بشعر باشد تنقیهٔ بدن باسهال نمایند و با دویهٔ قویه
تحریک نکنند بلکه با دویهٔ ملینه مثل آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و لعاب اسپغول با شربت نیلوفر و حقنهٔ لین و اگر ورم حادث بجدب او باشد حرص بر ادرار بول
بمزورات مدره مثل تخم خیارین و تخم کدو و تخم خربزه دهند و ماء الجبن بسکنجبین بنوشانند و اگر طبیعت در لینت افراط کند رب بهی یا رب سیب دهند و از فواکه تا بقدر حذر
کنند و اگر التهاب عظیم باشد مریض را قرص کافور با سکنجبین بدهند و تبرید کبد بصندل و کافور و آب عنب الثعلب و گلاب و آب حی العالم نمایند و چون اصلاح
یابد بمزوره غذا سازند و بقول بارده مثل کاهو و کاسنی و خرفه بخورانند و اگر حرارت اندک باقی ماند عصارهٔ زرشک بسکنجبین بنوشانند و اگر قوت ضعیف گردد

و زمانه طول کند بچوزهٔ مرغ با آب حصرم یا آب انار غذا کنند و تقلیل مبردات نمایند تا امر مؤول بفساد مزاج یا بسقیروس نگردد طبری گوید که در ورم حار کبد نظر کنند بسخنه و سن و قوت و صناعت و عادت مریض و بلد و طبیعت او پس اگر این قوانین رخصت دهند در ابتدا فصد باسلیق از دست راست کنند بعده بحقنهٔ لینهٔ مطفیه استفراغ نمایند بگیرند دو کف از جو مقشر کوفته و باقهٔ کبیره از حی العالم و باقهٔ عصی الراعی و کف کبیر برگ عنب الثعلب و کف برگ اسپغول و برگ بارتنگ و خطمی و سبوس و عناب و سپستان از هر واحد کف همه را بجوشانند و صاف نموده اندکی روغن بنفشه و روغن قرع و مغز تخم لعاب اسپغول آمیخته حقنه کنند و تضمید کبد باین ضماد نمایند سویق جو یکدرم قسب یا حشف قلیل بجلاوه شدید القبض سه درم پوست سفرجل اندک از گوشت او همه را باریک سائیده و آب برگ اسپغول و برگ بارتنگ و برگ آس رطب و سیب میخوش خوشبو برآورده یا بفشرند و بدان پارچه آلوده بر جگر گذارند و ضماد و کمپیز کنند و لزوم شرب ماء الشعیر و سکنجبین ساده و سکنجبین سفرجلی کنند و غذا از وی سازند و اگر تپ نباشد زیرباج چوزهٔ مرغ و تیهو و حصرمیه و مطبوخ با آب زرشک و عدس زرد بسرکه و شکر طبرزد دهند و اگر تپ باشد مزورات زیرباجیه و حصرمیه و کاسنی بری جوشانیده و کاسنی مسلوق و غیر مسلوق و عنب الثعلب و مانند آن غذا سازند و اگر معدهٔ صاحب او قوی باشد مغز خیارین و بادرنگ و حماض مسلوق سطیب باک ندارد و اگر با این ورم التهاب شدید و تپ محرق ملتهبه باشد و مریض صالح القوة بود این قرص دهند طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی تخم خرفه و صندل سفید مغز تخم خیارین و تخم بادرنگ و تخم کدو شیرین از هر واحد سه درم عصارهٔ زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر واحد یکنیم درم کافور یک دانگ قصب خضض یکدرم همه را سائیده با آب کاسنی سرشته هر قرص بوزن یکدرم سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بدهند و اگر خواهند این قرص با ماء الشعیر بخورانند و بعد آن سکنجبین دهند و آنچه حران در ورم کبد حار ملتهب که با آن تپ باشد این مطبوخ مید هند بگیرند برگ عنب الثعلب و برگ بارتنگ و برگ اسپغول و کاسنی بری و بستانی و طحلب و همه را بجوشانند و بگیرند برگ هفاناخ و بجوشانند و آب او مثل مجموع باشد بیامیزند و اگر ارادهٔ قبض طبیعت باشد بر کبد می باشد طبیخ اینها با انار دانه یا سماق بروغن بادام و کشنیز خشک می کنند و اگر ارادهٔ تعدیل طبیعت می کنند بسرکه و شکر آمیزی میزند و گاهی آن را طیب می کنند و خصوصاً بعصارهٔ زرشک و بادام و کشنیز و بروغن بادام بریان می کنند اگر هضم احتمال او کند و اگر معده ضعیف الهضم باشد بر حسو خندروس اقتصار می نمایند و اگر ارادهٔ قبض طبیعت میکنند خندروس را بریان می کنند و در ان اندک بادام بریان داخل می نمایند و اگر با التهاب و تپ اسهال غسالی باشد آن امر خطیر ست از ان خوف هلاکت علیل بسرعت بود و علاجش نوشانیدن ماء الشعیر و سویق او ست و رب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حماض که اندک ریوند چینی در ان و قدری قرظ افزوده باشند و تضمید کبد او باین ضماد نمایند کعک بریان سوده پنجدرم گوشت سیب و سفرجل و پوست او هر واحد مقدار سماق دو درم گل سرخ ده درم برگ آس پنجدرم سائیده و با آب سفرجل آمیخته اندکی سک داخل کرده استعمال نمایند و قتیکه معدهٔ او خالی باشد و هنگام تناول طعام ضماد را جدا سازند و لزوم شرب آب سویق شعیر و فزورات سماقیه و رمانیه نمایند و همه آنچه مذکور شد و آنچه باعتدال قبض کند و چون تپ و اسهال زائل گردد و ورم و التهاب و وجع باقی ماند آن دلیل خیر ست و امید صحت کنند و درین هنگام تغذیه بتیهو و بچهٔ ماکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت باز دارند و چون چشم او بد و رشدن زردی و باقیماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند و باید که از نکس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبد از طعام یا فساد هوای موضع خواب او میشود و پس باید که طبیب تعدیل هوای آن موضع حسب وقت از برد و حر و رطوبت و یبوست نماید و حوالی آن برگ بید و فواکه خوشبو بدارند و از تفاح و سائر مخدرات حذر کنند و رئس ذکر کرده که هرگاه تخدیر کبد نزد الم شدید کنند صاحب او در فقه هلاک گردد و تخدیر در اعضای ظاهره یا امعا عند الضرورة کنند و اما تخدیر الم قلب و کبد و دماغ البته نباید کرد و در فم معده خلاف ست که تخدیر او نزد الم شدید جائز ست یا نه و اولی ترک تخدیر او ست بعض متاخرین نوشته اند که در ورم حاوی کبد و عضلات آن و ورم ماساریقا اول فصد باسلیق نموده در ابتدا مروق برگ کاسنی عنب الثعلب هر یک سه توله با سکنجبین قندی دو توله بدهند و هر روز یک یک توله آب می افزوده باشند تا هفته و در ابتدا

گل بنفشه کاسنی کشنیز سبز مکوه برگ بارتنگ و شاخ انگور و برگ گلاب و گل سد الگلاب و صندلین هر یک هفت ماشه زعفران پنج ماشه ضماد نمایند تا روز چهارم
و بعد از ان محللات مثل بابونه و سنبل و اذخر و افسنتین و اکلیل و غیره تا روز هفتم بیفزایند غذا آش جو با شربت نیلوفر دهند و اگر تحلیل نشود بروز هشتم برای
تلیین طبع و تحلیل ورم خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت تولہ شیرخشت چهار تولہ شربت دینار چهار تولہ گلقند پنج تولہ روغن بادام هفت ماشه در هر دو مروق سابق
دهند غذا وقت شام اسفاناخ و نخود ماش مسلم با برنج و بجای آب عرق کاسنی و گلاب برابر بدهند و صبح آن شیرهٔ کاسنی و خیارین و مغز تخم کدو هر یک نه ماشه
و تخم خرفه چهار ماشه شربت بنفشه چهار تولہ اسپغول نه ماشه پاشیده بنوشانند سکنجبین تا دوازده روز بعمل آرند تا مقصود حاصل شود و رنه روز شانزدهم مطبوخ مناسب و
شربت ورد و سنا اسهال آورند و روز هفدهم قرص زرشک سه ماشه در شربت بزوری بارد تولہ سرشته بلیسند و مروق دهند با مکوه هر یک چهار تولہ شربت کشوث دو تولہ
بنوشند و هر روز یک یک تولہ مروق و اندک اندک شربت افزایند غذا گوشت حلوان با برگ هندبا و مکوه و یا لک پخته با نان تنوری دهند و بعد از هفته مروق و شربت
بدستور یکه اضافه نموده هر روز بکاهند تا بمقدار اول آید پس موقوف نموده تا مدت دو سه هفته پرهیز نگذارند تا از نکس ایمن گردد و چون بعد زوال ورم اندکی [illegible]
باقی ماند این حب دهند تخم کاسنی سه تولہ تخم کاهو مقشر مغز تخم خیارین و کدو شیرین و بهدانه هر یک یک تولہ کثیرا رب السوس هر یک نه ماشه زرشک یک نیم تولہ انار دانه ترش
دو تولہ نبات هفت تولہ کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبها بقدر نخود ساخته در دهان دارند و ترشی درین مرض منع نیست و ایضاً درین ورم قرص زرشک کبیر
همراه نقوع زرشک هفت ماشه تمرهندی دو تولہ انار دانه چهار ماشه آلو بخارا ده دانه گل نیلوفر تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه شب در آب کاسنی سبز و آب مکو
خیسانید و صبح مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین شش ماشه شکر سفید یا شربت نیلوفر دو تولہ داخل کرده دهند و گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو شیرین و شیرهٔ تخم کاسنی می افزایند
و در ابتدا اگل بنفشه برگ خرفه برگ بارتنگ گل سرخ سوده ضماد نمایند و بعد از سه روز آرد جو گل خطمی سفید گل بنفشه ضماد کنند و بعد هفت روز اگر حرارت نباشد بابونه
بیفزایند و بعد از انحطاط از قابضات کم نمایند و محللات گل بنفشه خطمی با بابونه گل سرخ با آب مکو ضماد کنند

علاج ورم جگر صفراوی

آنچه در دموی گذشت بعمل آرند مگر در اینجا بفرط اخراج خون و در اینجا بکثرت تبرید حاجت افتد و ایضاً اشربه بارد رطبه که در ان قبض نبود چون شربت نیلوفر و شربت آلو
همراه سکنجبین باید داد و بقول جالینوس شربت اجاص از این نوع خواص عجیب است و کذالک شربت عناب و نقوع زرشک و بر جگر مثل آرد جو و صندل و گلاب
و آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و اگر حرارت شدید باشد اندکی کافور بیفزایند و آنجا که ورم مقعر بود اسهال بماء الفواکه و چار گل یعنی گل بنفشه و گل نیلوفر و گل سرخ
و گل خطمی همراه فلوس خیارشنبر و روغن بادام مناسب است و دست از ادرار کوتاه دارند و ایضاً بهترین مسهل برای ورم مقعری آب کاسنی و ماء القرع و
ماء الخیار مغز خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند بسبب حاجت است و اگر مناسب دانند در ان اندکی ریوند داخل کنند و شربت دینار از ان اولی و اضعف
در عمل است و گاهی نقوع می کنند در اسهای بقول بارده یا مطبوخ بینمایند گلهای مناسب و ایضاً در ورم صفراوی تخم کاسنی شش ماشه گل بنفشه گل نیلوفر
هر یک چهار ماشه نبات یک تولہ و ضماد صندلین گل سرخ بنفشه عنب الثعلب در ابتدا نافع و برای تلیین طبع تمرهندی سه تولہ پوست بیخ کاسنی یک تولہ در عرق کاسنی
یا و شیر خیسانیده مالیده صاف نمایند و ترنجبین شیرخشت هر یک چهار تولہ حل کرده بدهند و یا بهر اسهال تمرهندی سه تولہ تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب
هر یک شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین هر یک چهار تولہ حل کرده دهند و آنجا که ورم محدب باشد دست از مسهلات باز دارند و
بادرار اعانت نمایند با دویه مفتحه سده مثل کاسنی و خیارین و عنب الثعلب و بیخ کاسنی با سکنجبین اما قبض هم روا ندارند و بهر رفع قبض حقنه لین و شربت
خفیف التلیین کفایت کنند و اگر با ورم اسهال باشد و بقبض حاجت آید قرص مذکور در علاج ورم دموی بکار برند و نزد فرط حرارت آب عصی الراعی آب بارتنگ
و آب کشنیز تر و ماء القرع و ماء الخیار دهند و اگر حاجت تبرید زیاده افتد قرص طباشیر ساده یا کافوری استعمال نمایند اقوال العفص مهره بوعلی سینا نوشته
که علاج حمره قریب از علاج فلغمونی است ولیکن واجب است که اسهال و ادرار برفق تر باشند و بجهت تکیه مائل تر به برودت بود در جگر ادویه مبرده بر نهند
و مدام تجدید او نمایند تا آنکه مریض عوض برودت دریابد و ضماده از نیلوفر و آب کاکنج و آب بهی و صندل و کافور و مانند آن سازند و در ان مهما امکن مستحسنات

استعمال نکنند ابو منصور گوید که بعد فصد باسلیق و لزوم ماء الشعیر آنرا آب کاسنی و عنب الثعلب و خیارشنبر و کاہو و خرفہ و بنفشہ و دانہ و کدو و خیارہ و غیر ا
بماء الشعیر غلیظ و بقول اسحاق سبب باندک سرکہ در روغن بادام و کشنیز سبز و خشک نافع بود و چون سبب حرارت ساکن شود و مرض انتہا رسد کہ در علاج ورم دموی
در قول شیخ مسطور شد با سکنجبین سادہ یا بزوری بدہند و ضماد در ابتدا الصندل و گل سرخ و کافور و گلاب با پارچہ تر کردہ سرد نمودہ بر جگر نہند و ہر گاہ گرم شود
تبدیل آن نمایند و در وسط مرض گل سرخ بنفشہ صندل ہر یک چہار درم کافور زعفران ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ روغن گل و آب کدو و آب بنند دانہ و آب خرفہ و سویق
عدس و کعک سودہ دہ مثقال آمیختہ در صیف سرد و در شتا گرم کردہ ضماد نمایند اگر با ورم اسہال باشد و مرض حاضر بود بریاس بدہند بعد آن آب سویق جو نوشانند
و ہمچنین گل سرخ در آب بپزند تا مہرا شود و سودہ ضماد کنند و اگر حرارت اندک باشد اندک شراب قابض داخل کنند و یا در شراب تخم مویز تر کردہ بجوشانند تا قوت او
اخذ کنند پس گل مختوم و کشنیز و سنبل و زعفران بیختہ ضماد کنند کہ از آن قوی تر است ابن الیاس گوید کہ ہر صباح جلاب از تخم کاسنی سہ درم نیلوفر چہار درم
و شکر سفید یا ترنجبین دہ درم بنوشند و اسہال طبیعت بمطبوخ فواکہ یا مطبوخ ہلیلہ یا منقوع شمش با شیرخشت و ترنجبین ہر واحد دہ درم با نیلوفر خیارشنبر دہ درم
کنند و غذا ماء الشعیر یخنی اش سازند و تضمید کبد در ابتدای ورم بصندلین و نیلوفر و گل سرخ و عصارہ مامیثا مساوی سائیدہ در آب کاسنی یا با آب حی العالم سرشتہ
ضماد نمایند و چون از ابتدا تجاوز کند از وی ترک نمایند و این ضماد بہتر در ابتدای ورم صفراوی و دموی نافع برگ عنب الثعلب برگ کاہو طحلب گل سرخ تازہ
یا بنفشہ تازہ و صندلین سائیدہ با آب حی العالم سرشتہ ضماد کنند ابو الحسن گفتہ کہ علاج ورم صفراوی شربت ماء الشعیر و آب انار ترش و شیر خرفہ و سکنجبین کنند
و اگر طبع قبض باشد تحریک او با آب تمر ہندی و جلاب نمایند یا آب کاسنی با ترنجبین دہند و تقویت جگر بعد از انتہا بدہند و ضماد کبد بصندل و کافور و گلاب کنند و
غذا مزورہ آب حصرم و در آخر بچوزہ مرغ با آب سماق سازند طبری گوید کہ صعب ترین اورام و اشد اعراض ورم معروف بفلغمونی است و سبب فاعل او صفرا است
کہ از مرارہ بسوی کبد رجوع میکند و بدم آن مختلط میگردد و سدہ در عروق واقع میشود و ورم در لحم کبد می افتد و آن است فلغمونی پس اگر قوا این استفراغ اطلاق
یا بہ تنقیہ او باین طبیخ کنند تخم کشوث تخم کاسنی تخم کاہو ہر واحد دہ درم عنب الثعلب برگ اسپغول ہر واحد باقلہ تمر ہندی منقی بست درم آلو بخارا
سی عدد و پوست ہلیلہ زرد نیم کوفتہ گل سرخ و بنفشہ ہر واحد سہ درم مویز منقی دہ درم ہمہ را بہم مطبوخ بپزند تا مہرا گردد بعدہ صاف کردہ ہشتاد درم
از آن گرفتہ ہفت درم مغز فلوس در آن مالیدہ و سہ طسوج سقمونیای مشوی در سیب آمیختہ بنوشند و از غذا بر فروج استخدام بسرکہ و شکر و آب حصرم اقتصار نمایند
دو کاہو و کاسنی و مزاختوق و مانند آن سلوق بخورند و انار میخوش بدہند و طبیب را لازم کہ استخراج موضع سدہ کند پس اگر مابین زہرہ و عروق کبد باشد چیزی
از فواکہات مثل سیب ترش و میخوش بدہند تا عروق تنگ گردد و مرارہ بجذب صفرا حاصل در ورم کبد قادر نباشد و علامات سدہ این موضع آن است
کہ قی صفراوی کم و اسہال آن بیشتر گردد سیما چون استفراغ بدو کنند و بالعکس چون سدہ در ماساریقا باشد یعنی قی بسیار و اسہال صفراوی کم بود
و از انجملہ علاج این علت کبد بدانکہ چون قارورہ متوسط الحمرۃ باشد این نسخہ بگیرند اہبستہ نرسب البقر سیب قوی سی درم و آب لعاب جو شانیدہ
صاف کردہ دو درم سکنجبین سادہ در بلد حار و مزاج حار نوشانند و اگر احتمال کند سکنجبین بزوری زیادہ تر مفتح سدہ و سہل تر معالجہ بود و ہمہ آنچہ لازم کبد
نمایند و اگر تسکین صفرا کند از استعمال او اجتناب نمایند و سالم تر آنست کہ ماء الشعیر و حساء خندروس کہ در آن سماق و ریباس پختہ باشند استعمال کنند
و اگر احتمال استفراغ بحقنہ کند این حقنہ بعمل آرند ماء الشعیر مطبوخ بعناب و سپستان و خطمی بگیرند سی درم و آب برگ اسپغول و عروق ہفت درم شکر سفید سہ درم
روغن بنفشہ دہ درم بدفعات متوالی حقنہ کنند تا آنکہ زردی چہرہ و چشم ابتدا انجلا نماید و رقت و التہاب تخفیف یابد ترک استفراغ او کنند و تضمید کبد او
باین ضماد نمایند بگیرند خشت یا قسب دہ درم برگ اسپغول برگ بادرنگ ہر واحد باقلہ گل سرخ کشوث ہر واحد کف سویق شعیری درم ہمہ را با آب برگ عنب الثعلب
بپزند تا مہرا شود مثل حسو ترنجبین گردد بعدہ خوب بر ہم زنند و بر پارچہ حل کردہ بر کبد نہند و تم الادراک سنیم و از ضماد خاص برای این علت ابست گل سرخ گلنار
ہر دو دہ دہ درم شیاف مامیثا سہ درم فوفل دو دانگ فقنہ کافور یک نیم دانگ ہمہ را باریک سائیدہ در آب کشنیز تر آمیختہ ضماد کنند اگر قارورہ مریض
سرخ نباشد و این عمدہ ترین ضماد است کہ در فلغمونی کبد استعمال کنند و ہر گاہ در مریض علامات خون ثابت شود فصد باسلیق نیست و ابو ماہر را دیدم

کہ در قافمونی کبد شیر زنان بعصارهٔ اجبر باریس سکنجبین و قرص آن بدون مصطکی و زعفران بخورانند و چون این ذکر نمودم خواهم علاج بحسب مواضع کبد بیان
سیاختم اگر ورم در حدبهٔ کبد باشد در علاجش آنچه مدر بول باشد مثل سکنجبین و بزور و مانند تخم خیارین و کدو شیرین افزایند و اگر جزو مقعر باشد در معالجه ادویهٔ ملین طبع
زیاده کنند و چون ضماد کبد نمایند ترک بشماد از حدبه کنند و اگر ورم در جمیع کبد باشد از هر دو طریق علاج و ترکیبی جامع غرض همه ترکیب دهند و اما علاج حمره
آنست که در ورم دموی مذکور شد و علاج فافمونی و حمره و احدیت الا در حمره اخراج خون زیاده کنند چنانچه در فلغمونی همان مقدار زیاده میکنند بعضی متاخرین
می گویند که در ورم صفراوی قدری خون گرفتن نیز جائز است بعد از ان شربتهای سرد و ترش که در ان قبض نبود با شیرهٔ بزور بارده دهند مثلاً شیرهٔ خیارین و کاسنی
و گل بنفشه هر یک نه ماشه شربت آلو با تمر هندی چهار توله دهند و غذا ماالکت و کشنیز سبز که با تمر هندی ترش ساخته باشند با برنج خورانند و از آرد جو و صندل سفید و
برگ کاسنی و زرور و حضض هر یک هفت ماشه بگلاب و سرکه ضماد کنند و اگر ضرورت باشد کافور اندکی با زعفران بیفزایند و روز هشتم نقوع آلو و یا فواکه طبع را
بگشایند تا دو سه مرتبه و اگر ورم تحلیل نیابد روز شانزدهم مطبوخ هلیله شربت ورد مکرر دهند و قرص طباشیر کافوری و یا زرشک کافوری علویخان سه ماشه
با عرق کاسنی نه توله شربت نیلوفر چهار توله بدهند و اگر کاسنی سبز بدست نیاید تخم کاسنی نیم کوفته نیم توله شب در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر هر یک نه توله
خیسانیده صبح صاف نمایند هفت بار مثل معصفر حکانیده و یا نقوع زرشک بدهند

علاج ورم جگر بلغمی

اگر ورم در مقعر باشد مطبوخ از تخم کاسنی تخم خطمی پرسیاوشان هر کدام چهار درم بادیان پنج درم تخم کرفس یک درم مصطکی نیم درم جوشانیده صاف نموده گلقند کهنه
و سکنجبین عسلی هر کدام یک اوقیه مالیده بدهند و نخوداب و شوربای چوزه مرغ با دارچینی و شبت غذا سازند و بادیان حاره همچون روغن یاسمین و روغن
بیداانجیر جاییگاه ورم مستغرق دارند و ضمادات مفتحه بکار برند یا بادیان اصل السوس هر یک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله جوشانیده بدهند
و تنقیه بمسهلات مناسب مثل حب ایارج کرده تقویت معده و جگر بجوارشات مقویه و گلقند نمایند و تریاق نیم ماشه و مومیائی نیم ماشه نیز مقوی و نافع است و مسهلات
مثل بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر هر یک شش ماشه فقاح اذخر برگ غافث زوفا خشک هر یک چهار ماشه انیسون پودینه غاریقون هر یک سه ماشه
مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه تربد سفید شش ماشه قنطوریون دقیق چهار ماشه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری چهار توله حل کرده بدهند و یا سکنجبین
شربت شکر سرخ نموده حقنه کنند که اجزای حقنه حاده نیز بهتر است و اگر از ایارج فیقرا یکدرم و غاریقون نیم درم حب ساخته شب فرو برند و صبح بدرقه مطبوخ
نوشند نافع تر باشد و بعده برقرص افسنتین یا قرص ریوند بسکنجبین بزوری و ماء الاصول دو درم نمایند و از بابونه و اکلیل الملک و گل سرخ و تخم کتان سائیده
بگلاب سرشته نیمگرم ضماد نمایند و ایضاً مشک و زعفران بروغن سوسن حل کرده بر جگر طلا کردن نیکو تر و ایضاً مصطکی و مومیائی نیم درم و کم و زیاده با قند سیاه
بپچیده خوردن و صبر و زنجبیل بر جگر ضماد کردن در ورم بلغمی بعد تنقیه مفید نوشته اند و ایضاً خردل با شیر گاو طلا کردن و بران مداومت نمودن و غذا قبل از
تنقیه مزور نخوداب یا نبوماش با شیرهٔ بادام جنری نتوان داد و بعده تیهو و دراج با نخود و زیت و مری و زیره و دارچینی پخته بدهند و اگر ورم در حدبه باشد
مدرات دهند چون طبیخ انیسون و بادیان و بیخ کاسنی و تخم کرفس و نانخواه با سکنجبین بزوری حار و اگر صرف بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه در آب کاسنی
مروق ده توله جوشانیده دهند نیز مفید بود و دیگر مدرات حاره که در مداوهٔ جگر مسطور شد استعمال نمایند و جهت تسخین جگر بعد تنقیه با مسهل یا ادرار ورم
مقعری و حدبی قرص از گل سرخ و انیسون و تخم کرفس و فقاح اذخر و مصطکی و سنبل و اسارون و ریوند و لک منقی و فوه و زعفران ساخته بدهند
و اگر ورم کبد بلغمی با تپ مزمن و سرفه و ورم پایها و درد و ادرار کثیر از رطوبت جگر بود بعد مسهلات و تدابیر معموله برعایت ورم اجشا قرص گل صغیر سوده چهار ماشه
بگلقند دو توله سرشته بخورانند و عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان جوشانیده شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری معتدل
دو توله خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند و ضماد معمولی کنند روز دوم برای تسکین شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خیارین هر یک چهار ماشه
عوض جوشانده دهند باز برای تقویت معده و جگر که بسبب حصول برودت از ازمان مرض هر دو خراب شوند قرص زرشک صغیر چهار ماشه بنوشند اردی ساده

شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب بادیان زیره سفید هر یک چهار ماشه زوفای خشک گل بابونه هر یک سه ماشه جوشانیده شربت دینار یکتوله داخل
کرده بدهند و بجهت آخر روز تسکامی بادآور و عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه جوشانیده گلقند آفتابی دو توله بدهند و برین طبیخ که جهت تپ مزمن
بلغمی و ورم احشا و سوء القنیه مفید است دوام نمایند و غرغره گل خطمی کشنیز خشک کوکنار هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده برای نزله آرند
اقوال بعض ثقات سویدی گوید که شرب قصب الزریره و پوست بیخ غاریقون قیراط و حب الغار و دار فلفل و روغن بلسان و افسنتین و سنبل هندی و تخم کمان
و بیخ اثل در شراب جوشانیده و فرنجمشک و کذا شرب و ضماد بیخ اذخر و فقاح او و نعناع و مصطکی و فوه الصبغ و تخم کشوث و غافث و اسارون و ضماد
برگ غار و تمام سبز که پخته و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بارد است شیخ می فرماید که درین احتیاج استعمال ملطفات جالیه است و علاجش قریب از علاج سدد
و از علاج دبیلات آماده نضج است و ادویه منضجه و مدره و مفتحه و ملطفه معلوم شده و باید که در انها قوت قابضه مقویه عطریه باشد و از ادهان روغن بید انجیر
و یاسمین و زنبق داخل کنند و ضماده از انها بسازند و بهترین ضماده آن ضماد فولاد یحیون و مرهم فیلغریوس و مرهم اطیخقون و مرهم نروست و دوا الکرکم
و دوار الملک و مانند آن نفع می کند و پسته را درین منفعت عظیم است و قرص سنبل هندی و رومی و از اشربه شربت نرور که بکما دریوس و جعده پخته باشند
و از انچه در ان نفع سیکند خصوصاً در انچه قریب بصلابت باشد و ایضاً نفع باوجاع گرده و طحال را نماید دوای معمول بعض است باین نسخه بگیرند منفعل
مشوی و سوسن آسمانجونی و اسارون و موو فو و تخم کرفس و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و جندبیدستر و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و وج و مهرانشر
و عاقرقرحا و دار فلفل و جوزبوا و حماما و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جعده و سیسالیوس و تخم سداب و بادیان و پوست بیخ کبر و زراوند مدحرج
و قرفه و زنجبیل و حب الغار و افیون و بزرالبنج و قسط و نانخواه و کرویای سفید هر واحد یکجز و بعسل کف گرفته معجون سازند و استعمال کنند و این دوای
معمول ثیوم بری همین فعل کند بعینه بگیرند ثوم جبلیا نامی سفید و غافث و قسط و زراوند و کاشم و سیسالیوس و دار فلفل هر واحد سی درم تخم کرفس
و اسارون و موو فو و گلزربری و نانخواه و انجدان سیاه هر واحد پانزده درم برگ سداب خشک و پودینه کوهی و زیره و پودینه نهری و صعتر بری
هر واحد ده درم جندبیدستر و بارزد و مر هر واحد دوازده درم این همه را بشراب حل کنند و باقی را بسایند و همه را خوب مخلوط سازند پس بعسل کف
گرفته بسرشند قرشی و ملا سدید و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که علاج ورم بارد ملطفات و منضجات و محللات مثل شربت اصول و سکنجبین بزوری
و شربت هلیون و روغن بید انجیر است و از قابض که حفظ قوت کند لابد است و در ابتدا ادویه قابضه مقویه بر ادویه منضجه و ملینه غالب باشند بهر آنکه
در ابتدای اورام بارده استعمال مبردات صرف بخوف تحجر جائز نیست و در انحطاط محللات را قوی کنند و بر محللات صرف اقتصار نکنند بلکه مقویات
در ان اضافه کنند لیکن ادویه محلله بر قابضه مقویه غالب باشند و در اشربه و ضماده صاحب ورم بارد سنبل و فوه و لک و اسارون و زعفران داخل نمایند
مثل این ادویه از مفتحات و مقویات کبد است و مسهل مثل حب ایارج مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفائج هر واحد شش درم افتیمون و افسنتین و اصل السوس و خطمی
و پرسیاوشان هر واحد چهار درم و تخم خیار و کاسنی و زرشک و غاریقون و تخم کرفس هر یک دو درم جوشانیده صاف نموده مغز خیارشنبر سیزده درم شکر یا گلقند
یا ترنجبین بست درم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم درم یا اندکی زیاده ازان هم آمیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده درم مویز منقی یا شمش اضافه کنند
احسن و انفع بود و جلنجبین و آبیکه در ان عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و اگر مزاج بارد باشد اندک شراب صرف بر نهار بخورند و غذا نخود آب دهند
و دراج بدار چینی و زیره بدهند مجوسی گوید که مداوات ورم بارد کبد آنست که قرص افسنتین یا قرص لک یا قرص ریوند با سکنجبین بزوری بدهند و اگر یکی
ازین اقراص با آبیکه در ان حلبه و بزرکتان و بادیان هر واحد ده درم بیخ اذخر و فقاح او هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم انجیر سفید پانزده عدد در دو رطل آب
جوشانیده باشند تا یک رطل بماند صاف کرده چهار اوقیه ازان گرفته و یکی ازین قرصها یکمثقال و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر هر واحد درم بران انداخته
نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بارد را نافع گل سرخ پنجدرم زرشک چهار درم انیسون تخم کرفس کوهی بیخ اذخر و فقاح او و سلیخه و قصب الزریره هر واحد
سه درم مصطکی و سنبل و دار شیشعان و اسارون و ریوند چینی و فوه و عیدان الکرم و لک منقی هر واحد دو درم مر و زعفران هر واحد یک نیم درم باریک

سائیده بآب بادیان سرشته بوزن یک مثقال قرص سازند و این قرص نیز مفید انیسون وتخم کرفس ونانخواه و افسنتین هر واحد سه درم قوه عیدان ورامک منقی
هر واحد دو درم ریوند چینی ومصطکی وسنبل الطیب هر واحد یکنیم درم عصاره غافث وزعفران هر واحد درم همه را باریک سائیده وشیراب سرشته هر قرصے
بوزن درم تا مثقال ساخته استعمال نمایند اگر ورم بارد رخو باشد باید که این ماء الاصول بدهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم بادیان
تخم کرفس انیسون هر واحد چهار درم بیخ اذخر وفقاح اذخر چیلش غافث وکمافیطوس وکماذریوس وشکاعی وبادآورد هر واحد پنجدرم مصطکی وسنبل الطیب و
اسارون هر واحد یکنیم درم قوه عیدان ورامک منقی وسلیخه وعیدان بلسان هر واحد یکنیم درم مویز منقی بست درم انجیر سفید ده عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند
تا بیک نیم رطل برسد وازان چهار اوقیه صاف نموده دوا ء الکرکم یک مثقال وروغن بادام تلخ یکدرم دران حل کرده بنوشند و اگر ورم رخو در جانب مقعر کبد
باشد دران روغن بید انجیر عوض روغن بادام تلخ کنند تا اسهال طبیعت نماید وتضمید کبد با ضماده بسنخه مخففه نمایند واین ضماد ورم رخو کبد را مفید سرگین
ماده گاو ومیعه سائله بزهر واحد شش درم تخم کرفس وانیسون ونانخواه وقردمانا وموم سفید هر واحد چهار درم بیخ اذخر وفقاح اذخر وصبر سقوطری وعلک البطم
واشق هر واحد سه درم ناردین افریطی وسنبل الطیب ومصطکی وزعفران هر واحد دو درم بوره ارمنی ونطرون هر واحد یکنیم درم موم را با روغن ناردین
یا روغن قسط گداخته علک واشق دران حل کنند وبدان ادویه خوب آمیزند وبر کبد ضماد کنند وایضاً بضماد اسطمخیقون یا ضماد ابو یا سفر بیطون تضمید
نمایند وغذا نخود آب بزیت مغسول یا تیهو با دراج معمول مفید باج یا طیاهیج بزیت ومری ودارچینی وزیره سازند وازبقول نعنع وبادرنجبویه وسداب
وکرفس اجازت دهند واز جمیع فواکه والبان وحبوب منع کنند مگر مویز شیرین وانجیر اندک دهند وماء العسل وخند یقون وشربت عود وگاه گاه جوارش
شکر وجوارش عنبر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ ماده باین ترتیب نمایند که ایارج فیقرا درم غاریقون درم حب ساخته در شب وقت
خواب بخورند وبخسپند وصبح این مطبوخ بنوشند هلیله سیاه هلیله کابلی هریک ده درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک سه درم غافث چهار درم
افسنتین پنجدرم تخم کشوث سه درم انیسون دو درم سنبل نیم کوفته پنجدرم ریوند چینی نیم مثقال مویز منقی بست درم همه را بدستور بپزند وصاف نموده
بست درم فانیذ وسی درم ترنجبین دران حل کنند وباز صاف نموده بنوشند واین قرص نافع ست نسخه آن همان قرص دو درم ست که در قول مجوسی
گذشت واگر ورم در جانب محدب بود ماء الاصول بروغن بادام تلخ وشیرین دهند واگر در جانب مقعر بود مطبوخ افسنتین با روغن بید انجیر بدهند.
تا طبع نرم کند وباقی علاج از اشربه واضمده در علاج سوء مزاج بارد جگر گذشت محمود گوید که هر صباح جلاب از اصل السوس وعنب الثعلب هر واحد
سه درم بادیان دو درم وشکر سفید ده درم بدهند وغذا افروره ماش نخود ومغز بادام سازند واستفراغ بدن بحقنه حاد که در باب قولنج بیاید باید کرد
ویا بگیرند سنا پنجدرم وبادیان وانیسون هر واحد سه درم وشکر سفید ده درم وجوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر پنج مثقال تا هفت مثقال
مالیده وسحرگاه بنوشند وغذا در آخر روز مزوره نخود ومغز قرطم دهند وماکیان خورانند اگر قوت ضعیف باشد بعد از ان تسخین وتجفیف معده
بمعاجین واقراص حار یابس کنند واطریفلات وجلنجبین بخورانند خجندی گوید که هر صبح آبیکه دران حلبه وتخم کتان وبادیان وبیخ اذخر ومویز منقی
جوشانیده باشند روغن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعده تسخین وتجفیف کبد بمعاجین مثل اثاناسیا ودواء المسک تلخ بعصاره کرفس نمایند
واگر ورم بسیار رخو باشد ماء الاصول بیک مثقال دواء الکرکم در روغن بادام تلخ بدهند واگر حاجت باخراج ماده افتد معجون خیارشنبر هفت مثقال
در ماء الاصول حل کرده بنوشانند وجوارشات دهند بعضی می نویسند که در ورم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بحقنه حاده علوی خان بگشایند واگر
کاره باشد جهت نضج وتحلیل ورم این مطبوخ دهند پوست بیخ کاسنی وبادیان هریک نه ماشه اذخر انیسون افسنتین هریک سه ماشه عنب الثعلب یکتوله
مویز منقی دو توله گلقند چهار توله وغذا نخود آب بچوزه مرغ ویا بنوماش مسلم تا سه روز هفتم وروز هشتم بحب غاریقون علوی خان نه ماشه ومطبوخ افسنتین
تبدیل تنقیه کنند در روز نهم مطبوخ سابق باضافه شربت افسنتین سه توله عوض گلقند جرعة نه ماشه یا شیده دهند وبعد از تنقیه قرص ریوند سه ماشه
ویا افسنتین ویا دواء اللک ویا دواء الکرکم نه ماشه با عرق افسنتین دهند ودر ورم حدبی ماء الاصول پوست بیخ بادیان واصل السوس د

نسخه ماء الاصول

نسخه ضماد

نسخه مطبوخ

پوست بیخ کاسنی اذخر هر یک نه ماشه سنبل افسنتین بیخ کرفس هر یک هفت ماشه انیسون تخم کشوث هر یک چهار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هر یک یکتوله با شربت
اصول علوبخان چهار توله سه چهار روز داده روز پنجم برای ادرار تلیین ریوند چینی نه ماشه مویز منقی دو توله خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار چهار
توله روغن بادام هفت ماشه بیفزایند و روز ششم قرص زرشک ریوندی علوبخان سه ماشه در شربت کشوث یکنیم توله آمیخته با شیره بادیان و قرطم و تخم خربزه هر یک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الایچی کلان پنج عدد و شربت بزوری چهار توله توده‌ری نه ماشه بدهند و غذا نان تنوری با شوربای کبک و تیهو و روز
هفتم حب ایارج ریوند سید اسمعیل خورانند و صبح مسهل و هفتم جاری شرط سه چهار روز عمل آرند و اگر اندکی از ورم باقی باشد این ضماد سازند زنبیل الطیب اذخر
تخم مویز دارچینی هر یک هفت ماشه و این دوا دهند قرص افسنتین ریوندی علوبخان سه ماشه در شربت فنطوریون یکتوله و عرق بادیان و بادرنجبویه هر یک
چهار و نیم توله شربت کشوث دو توله و هر روز عرق یکنیم توله و شربت یکتوله اضافه نمایند تا یک هفته و بعده هر روز بکاهند و غذا بدستور دهند و چون از
ورم کننده گردد و نیز با استسقای لحمی گشته بهلاکت می‌انجامد طبری نوشته در ورم رخو او لا استفراغ باین حقنه نمایند بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ غار تخم
خار خسک برگ شبت هر واحد کف پرسیاوشان و ساذوران برگ بنفشه هر واحد حفنه قرطم زرکتان حلبه تخم شبت برگ سداب هر واحد ده درم سبوس گندم
خطمی هر واحد کف کبیر این همه را در صره بسته خوب مقشر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حسو گردد پس صاف نموده هشتاد درم ازین گرفته
در بادون اندازند و بران سه درم روغن سداب و سه درم روغن خروع و یکدرم روغن ناردین و یکدرم روغن قسط و نمک سرخ سوده بحر برنجیته
دو دانگ بریزند و همه را در بادون حل کنند و نیمگرم کرده بر نهار حقنه کنند و بعد سه ساعت طعام بخورند باین طباهجه بگیرند سینه قنابر و نیک کوفته زیت
و انجیر بریزند و اندکی آب بران بریزند و اندکی بیخ گندنا و کمی نبطی دران انداخته بخورند و بران اندکی شراب کهنه بنوشند و اگر تا نضج طعام صبر کرده بنوشند بهتر است و اگر
بشیرینی میل طبع باشد بعسل کفت گرفته اندکی پسته و مغز بطم و اندکی نارمشک انداخته بدل شیرینی بخورند و از آن کثرت نمایند و تا سه روز راحت داده هر روز
ده درم حلنجبین عسلی بدهند و غذا بدستور دهند و اگر قنابر یافته نشود لحم دیگر طیور صغار یا قلیه محرقه گوشت حمل صغیر بدهند و در نخین هر یک طبلی بیان باک نیست
و بعد سه روز اعاده حقنه مذکور کنند و در ایام راحت امر بریاضت و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقنه کردند تضمید کبد او باین ضماد کنند
قصب الذریره دو درم مصطکی دو ثلث درم سنبل یکدرم صبر درم مر درم سائیده و موم و روغن ناردین گداخته آمیخته نیکو بر هم زنند و بر پارچه طلا کرده بر کبد
بندند و چون ورم کبد رطوبی سوداوی به تهیج پاها و چهره گردد یقین کنند که ورم ابتدا تحلیل نموده و در معالجه اثنا ناسیا معمول بجگر گرگ زیاده نمایند و
در وزن غذا اسی او نیفزایند و بر اقل ما یمکن بدان اقتصار کنند و اگر باین ورم در بعض اوقات التهاب بود و قوت او مساعدت کند بفصد باسلیق
باک نیست که فصد این رطوبات حاصل در کبد را فرد و صالح خارج می‌کند و از کبد تخفیف می‌یابد و دیدم که ابو ماهر فصد صاحب ورم رخو کبد منکر دیگر
چون در قاروره رسوب شبیه بمراق سیاه دید و حجم ورم صغیر میشد و قوت علیل صلاح می‌یافت و خواب دائم آن را عارض میگردید پس فصد می‌نمود
و صحت از فصد درین حال واقع میشد لیکن واجب است که فصد در غایت حذر از خطا درین حال بود چه اگر دران خطا کند خیانت عظیم بر مریض کرده باشند
و اگر تحلیل ورم مشکل گردد این قرص و سکنجبین عنصلی بدهند و ابو ماهر سکنجبین شربت سیب ساده خوشبو و سفناف سکر و نسخه قرص اینست ریوند یکنیم درم
گل سرخ دو درم اسقولوقندریون یکنیم درم تخم کشوث سه درم ایرسا یکدرم قاقله صغار دو ثلث درم دارچینی دو ثلث درم زوفای خشک دو درم تخم کرفس
انیسون بادیان هر واحد یکدرم و دو ثلث مصطکی دو درم زعفران یکنیم دانگ سائیده در آب سرشته هر قرصی بوزن دو درم ساخته در سایه خشک کنند و
هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین و شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب ازین مانع نباشد مفید بود

علاج ورم جگر سوداوی

قرص زرشک با مطبوخ گاوزبان و بادیان و حشیش غافث و گلقند بدهند و یا دواء الکرکم با مطبوخ بیخ کرفس بیخ بادیان هر کدام دو درم بیخ اذخر افسنتین هر کدام
دو دانگ افسنتین بارون غافث بیخ کبر هر کدام نیمدرم حلبه یکدرم مویز منقی بیست درم اکلیل الملک یک مثقال جوشانیده صاف نموده یکمثقال

روغن بادام تلخ داخل کردہ دہند واز معاجین تریاق اربعہ و اتاناسیا بغایت سودمند ست و مطبوخ زوفا در انجا کہ حرارت نباشد عجیب النفع ست و تخم
کاسنی کوفتہ شاہترہ قصب الذریرہ ہر یک شش ماشہ اصل السوس عنب الثعلب سنبل الطیب ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ شربت بزوری معتدل دو تولہ
داخل کردہ نیز در مزاج بارد نافع ست وکذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس گاؤزبان جوشانیدہ نبات داخل کردہ بدہند و در مزاج حار تخم کاسنی گل سرخ
مویز منقی شاہترہ عناب گل نیلوفر در عرق بادیان جوشانیدہ نبات سفید داخل کردہ دہند و بہر تحلیل ورم مرہمی کہ از چربی مرغ و مغز ساق گاو و سنبل ساختہ باشند
ضماد نمایند و دیگر اضمدہ و مراہم ملین صلابات مثل آرد حلبہ و تخم کرنب و انجیر و مقل و اشق و اکلیل و سداب و سنبل الطیب و موم و روغن حلبہ ابدستور
مقرر باہم سرشتہ بر جگر ضماد کنند و باشیای خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و سنبل تقویت دہند و بعد نرمی صلابت و نضج مادہ بکار الاصول
و سکنجبین بزوری و عنصلی تنقیہ مادہ نمایند مطبوخی از افتیمون و سنا و بادرنجبویہ و اصل السوس و گاؤزبان و تخم کاسنی ساختہ باشند بشکر شیرین کردہ بدہند
و معجون نجاح تنہا و ہمراہ ہمین مطبوخ نیز سودمند ست و باشد کہ بفصد حاجت آید و نفع او بسرعت ظاہر گردد و بعد از تنقیہ دواء الکرکم و اتاناسیا و قرص
مقل و قرص زرشک کبیر دہند و انجا کہ در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا مراعات وی ضروریست و دبید الورد شش ماشہ ہمراہ شیر خشت چہار دام و
شہد شش ماشہ بصورت عدم حرارت و صلابت جگر معمول ست و اگر صلابت کبد و معدہ باسرفہ و تپ بود اصل السوس عنب الثعلب گاؤزبان تخم خطمی
تخم کاسنی بیخ کاسنی ہر یک شش ماشہ در آب کاسنی سبز در وقت خیسانیدہ صبح خام مالیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ بدہند و ضماد از مصطگی سہ ماشہ
سعد کوفی گل بابونہ عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ مغز فلوس خیار شنبر شش ماشہ روغن گل تولہ آمیختہ بر شکم نمایند و اگر بعد مسہلات تپ و در جگر
اندکی صلابت و رنگ چہرہ زرد بود قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چہار ماشہ خوردہ شیرہ خیارین شش ماشہ شیرہ تخم خربزہ شش ماشہ نبات یکتولہ بنوشند
و اگر ورم سوداوی باحمی قرمزی و تیرگی رنگ چہرہ از اغذیہ ناموافقہ و از مواد آبہا مختلفہ سفر جنوب باشد مویز منقی دہ دانہ خیارین کوفتہ شش ماشہ
عنب الثعلب شش ماشہ جوشانیدہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ بدہند با گل سرخ چہار ماشہ گل بنفشہ تخم کاسنی شاہترہ ہر یک شش ماشہ در جوشاندہ
افزایند و گلقند دو تولہ بجای شربت کنند غذا دال مونگ بعدہ تخم خطمی شش ماشہ گل سرخ چہار ماشہ و دیگر اجزای مسہلہ افزودہ مسہل دہند بار عنب الثعلب
خطمی گاؤزبان ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ خاکشی پنج ماشہ دہند و بعد مسہل سوم عنب الثعلب شش ماشہ
بہدانہ سہ ماشہ جوشانیدہ نبات یکتولہ بالنگو پاشیدہ بدہند بعدہ شیرہ عنب الثعلب شش ماشہ در عرق بادیان دہ تولہ کشیدہ نبات یکتولہ داخل کردہ
دہند و اگر صلابت معدہ و کبد باندک تہیج چہرہ باشد بعد مسہلات معمولی دبید الورد چہار ماشہ خوردہ شیر شتر از چہار تولہ شروع کردہ تا پاؤ سیر بتدریج
افزایند و تا چہل روز استعمال نمایند و یا دبید الورد پنج ماشہ شربت بزوری دو تولہ عرق عنب الثعلب دہ تولہ بدہند اگر فائدہ نشود شیر شتر ہمراہ دواء الکرکم
دہند و اگر گرمی کند یک دو روز موقوف دارند باز تنہا دواء الکرکم چہار ماشہ ہمراہ شربت بزوری و عرقیات بدہند و ضمادات معمولی بکار برند و اگر در صلابت
عمل مسہلہا خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تپ پیدا شود اول گلقند دو تولہ سکنجبین یکتولہ سرشتہ بخورند و تخم کاسنی کوفتہ شاہترہ ہر یک شش ماشہ
مویز منقی دہ دانہ بعرق شاہترہ دہ تولہ جوشانیدہ شربت بزوری دو تولہ خاکشی پنج ماشہ بنوشند باز قرص گل صغیر چہار ماشہ سودہ عوض گلقند و سکنجبین و شیرہ
مغز تخم ہندوانہ شش ماشہ شیرہ تخم خربزہ شش ماشہ افزایند باز اگر اسہال باشد طباشیر یکماشہ سودہ و شربت انار شیرین یکتولہ سرشتہ ہمراہ شیرہ خرفہ شیرہ مغز تخم
ہندوانہ ہر یک شش ماشہ شربت بہ دو تولہ زہر مہرہ سودہ یکماشہ بدہند **اقوال حکما** سویدی تسوید نمودہ کہ شربت افسنتین بعسل قوام کردہ و خمیر کہ در ان افسنتین
تر کردہ باشند برای صلابت کبد مجرب ست و غافث و عصارہ افسنتین و اسقولوقندریون و اشق بسرکہ و طباشیر بآب کاسنی و اذخر و اسارون
و زوفا و عنب الثعلب و مصطگی و روغن بلسان حل کردہ وکذا شرب عصارہ غافث و عود چون ہر روز یکدرم تا بست روز متواتر بخورند و پوست بیخ شجر
غار و پوست بیخ بان یک درم بسرکنجبین وکذالک طباشیر و زراوند و سکنجبین عنصلی خوردن و تخم کاسنی و اشق بسکنجبین و عصارہ غافث و عصارہ
برگ صنعاف وکذا شرب و ضماد جوز بوا و فراسیون و تخم فنجنکشت و حب البان و نمام و لادن و آب کبریتی و بابونہ و اشق و عذبہ در افسنتین

هر واحد نافع صلابت جگرست بوعلی نوشته که از ورم صلب کبد مستقر و مستحکم احدی صحت نمی یابد مگر آنکه علاجش در ابتدای آن کرده شود و قانون علاج او
آنست که بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه با دویه مرکب از عقاقیر که دران تلیین معتدل و تحلیل و تلطیف و اسخان معتدل و تفتیح سدد غالب تر از تلیین و
تقویت و قبض و عطریت بقدر محتاج الیه کمتر از انچه معاوق هر دو غرض دیگر باشد باید کرد و اکثر چنین ادویه تلخی غالب و قبض اندک می باشد و این
ادویه بطور مشروبات و ضماده و نطولات استعمال کنند و باید که اگر قبض طبع باشد تلیین باشیای خفیفه و حقنه ها خاصةً نمایند و این فعل حب صنوبر کبار و
بزرکتان و علک البطم با وجود نفع آنها بورم می کنند و واجب ست که بر اسهال باشیای شدید الحرارة اقدام نمایند که الم پیدا کند و اذیت افزاید و باید که خواب
بر جانب راست کنند که آن معین تر بر تحلیل اوست اما ادویه مفرده نافع این مغز چلغوزه و تنها و تخوم معتدل مائل بحرارت ست و در آرد حلبه اندک تلیین با نضاج ست
وقسط شدید المنفعت بود چون از ان نیم درم تا مثقال بطلا ممزوج یا شراب بخورند نفع بین کنند و نفع می کند آنرا نوشیدن روغن ناردین یا روغن بلسان یا
روغن قسط با بلکه دران سداب و شبت جوشانیده باشند و شربتی از روغن ناردین چار درم بود و این را یک هفته استعمال کنند که نفع عظیم بخشد و از انچه
نفع می کند آنرا عصارهٔ شیخ رطب ست اگر چند روز استعمال نمایند و کذلک تخم فنجنکشت یکدرم و در بعض اشربه و غافث یکدرم با آب کرفس یا با دیان یا
کاسنی و بادرنگ خشک یکمثقال و طبیخ ترمس و گاهی دران سنبل تا نیم درم یا فلفل کمتر ازان داخل میکنند و بادام تلخ در شراب و بیخ شجر دم الاخوین نیز نافع ست
و پوست شجر و هست و حب الغار و بیخ فوه و بیخ لوف و نخود سیاه و جعده و کما ذریوس و کراث مفید و از ادویه مرکبه نافع آن این
قرص مقل ست گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مرکی مصطکی هر واحد یکدرم قسط بادام تلخ هر واحد یکنیم درم مقل سه درم ادویه را بسایند و مقل را
در شراب حل کرده بیامیزند و قرص سازند شربتی سه درم بماء العسل یا بالطبیخ بخورد و اگر حرارت باشد با آب البلاب و کاسنی و ایضا دوای اقلیدس متخذ از زراره
ترمس مجرب ست و نافع بجهت آنکه دران از اقسام ادویه نافع این بر شرائط مذکوره است و نسخهٔ او انیست بگیرند کما فیطوس و فراسیون و تخم کرفس کوهی
و جنطیانا و تخم فنجنکشت و زهره خرس و خردل و تخم خیار و اسقولوقندریون و بیخ جاوشیر و خواتیم بحیره و فوه الصبغ و تخم کرنب و زراوند و فلفل و سنبل هندی
و قسط و تخم کرفس بستانی و تخم جرجیر و بقله یهودی و جعده و افیون و غافث و حب غار مساوی بعسل بسرشند شربتی از ان بقدر بندقه بشراب عسل بقدر
دو قوانوس و از انچه نفع می کند آنرا دوا الکرکم ست و اثاناسیا و تریاق اربعه و سجزینیا همه نافع اند و از مرکبات خفیف دران دوا طخشقوق ست که
در باب دبیله ذکر یابد و مطلق ادویه که در علاج ورم بارد مذکور شد و چون هر روز قرص انبرباریس تا یک هفته با آب بخورند و از یکنیم درم تا دو درم
شروع کنند نافع بود و اگر قدری آب جمع شود قرص نصف و شبرم بتدریج از ثلث درم تا یکدرم استعمال نمایند و جهد کنند که این در اسهال آنرا ابتلا
نسازد و هیجان سده نماید و از اشربه که بطریق مطبوخ نوشند انیست قسط و شاخ غافث و حلبه و مویز جوشانیده بوزن چهار اوقیه با یک اوقیه روغن بادام
یا روغن جوز تازه بدهند یا مطبوخ از جنطیانا و افسنتین و اکلیل الملک و مویز و انجیر یا مطبوخ از زراوند و افسنتین و سداب و فقاح اذخر و مویز و حلبه
یا مطبوخ ترمس و قسط و افسنتین بروغن بید انجیر و از ضماده جیده برای این انست که حماما ی رطب یا یابس مطبوخ بشراب عفص ضماد کنند یا سنبل بروغن سنبل
بفراسیون یا فراسیون بشبت مطبوخ یا ضماد از آرد حلبه و انجیر و سداب و اکلیل الملک و نطرون یا بگیرند اشق صد درم و مقل بست و پنج درم و زعفران
دوازده درم همه را سائیده بقیروطی موم و روغن حنا بحسب مشاهده بیامیزند یا ضماد از آرد حلبه و بشاک بزرقطونا و پودینه و کبریت و شونیز و سداب و
از تدبیر جید انست که چون استعمال مشروبات و ضماده کرده بر جگر محجمه بسخنه بلا شرط نهند بعد ازان ادویه که قوی تر در تلطیف و تحلیل باشند استعمال کنند
و لزوم موضع بمثل نطرون و کبریت زرد در هر پنج روز یا هفت روز نمایند بعد ازان علاج بحجر دل در هر ده روز استعمال کنند بعده مریض را بشرب قی آورند و اگر
ورم عصیان کند خربق سفید استعمال نمایند و چون ورم سرطان گردد امید صحت کمتر بود و چیزیکه نفع کند دوای اسقلیناوس بغیر زهرهٔ خرس ست که در قرابادین
مسطور ست و اما اغذیه انچه سریع الهضم باشد مثل زرده بیضه نیم برشت و مثل کشک شعیر و غذای صاحب سدد کبد و شراب رقیق اندک جید ست و از گوشت
اجتناب کنند ابو سهل گوید که هر گاه در کبد ورم سوداوی حادث شود باید که در ابتدا ضمادات ملینه بعد ازان انچه ملطف و جالی و مفتح باشد

استعمال نمایند مثل فستقین وحب البان و اسارون وسنبل ہندی و رومی و زعفران و مصطکی وحب الغار و بیخ فوہ و بیخ فاوانیا و عصارۂ غافث و روغن سنبل و
روغن مصطکی و بیخ قنطوریون دقیق و بیخ بادرنگ و برگ او و تخم او و پوست بیخ غار و مطبوخ ترمس تلخ وجعدہ و ریوند چینی و لک و کمافیطوس و غاریقون و بابونہ
بعضے ازین ادویہ از خارج و بعض آن از داخل استعمال کنند و از ادویہ مرکبہ دواء اللک و دواء الکرکم و اثاناسیا ست و اما ادویہ کہ برای تلیین صلابت از
خارج نہند مثل مقل و اشق و مخ و شحوم اند چون با این ادویہ مدر بول مثل دوقو و تخم کرفس و بادیان و فطراسالیون و کرفس رومی و انیسون و سیساليوس بیامیزند
و از ادویہ مقوی مثل شگوفہ انگور و گل سرخ و سنبل در روغن مصطکی و روغن سفرجل داخل کنند ابن عباس گوید کہ اگر ورم حادث در کبد ورم سوداوی یعنی
صلب باشد باید کہ این مطبوخ زوفا دہند حلبہ دہ درم تخم کتان ہفت درم پرسیاوشان اصل السوس ہر واحد پنجدرم تخم خطمی و خبازی ہر واحد چہار درم
انجیر سفید دہ عدد زوفای خشک سہ درم مویز منقی بست درم ہمہ را در سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نمودہ چہل درم ازان با یکنیم درم روغن بید انجیر
و مثل آن روغن بادام تلخ نیمگرم بنوشند کہ عجیب النفع ست و اگر در انجا حرارت بغیر تپ باشد صاحب این علت را ماء الجبن بسکنجبین ساختہ بقدر
حاجت باندکی دواء اللک یا قرص الورد و مانند آن بدہند و اگر تپ نباشد شیر شتر کہ علف او از بادیان و کرفس و قیصوم در اول روز نمایند و در آخر آن
آرد جو در تخم کرفس و بادیان آمیختہ بخورانند و تا دہ روز بعمل آرند بعد ازان یک رطل شیر ازان بگیرند و با دو مثقال کلکلانج و یا ہلیلہ کابلی و سیاہ
ہر واحد چہار درم تخم کرفس انیسون بادیان ہر واحد یکدرم باریک سائیدہ سہ درم ازان با شیر مذکور بدہند و تضمید کبد باین ضماد نمایند حلبہ تخم کتان
ہر کدام دہ درم میعہ سائلہ پنجدرم موم سفید شش درم پیہ بط و ماکیان ہر واحد ہفت درم روغن ناردین بست درم پیہ و موم و میعہ را با روغن بگدازند
و ادویہ دیگر را بآن آمیختہ بر جگر ضماد نمایند و اگر با ورم صلب حرارت باشد تضمید بضماد می نمایند کہ دران بابونہ و اکلیل الملک ہر واحد یک جزو بنفشہ خشک
دو جزو حلبہ تخم کتان ہر واحد نیم جزو مصطکی ربع جزو ہمہ را باریک سائیدہ در روغن بنفشہ و موم حل کردہ ضماد نمایند و این ضماد نیز صلابت کبد را نافع ست
صبر و مر و میعہ و زعفران و سیساليوس و بیخ سوسن و لادن و قردمانا و حماما ہر واحد پنجدرم حب بلسان و عود بلسان و فستقین و قسط ہر واحد دو درم
و نیم اکلیل الملک و بابونہ و حلبہ ہر واحد سہ درم کندر ہفت درم موم نیم رطل بروغن بنفشہ یک رطل و روغن ناردین ربع رطل شحم اردک و گوسالہ ہر واحد
نیم رطل گداختہ ادویہ دیگر کوفتنی را کوفتہ آمیزند و بر کبد ضماد نمایند سعید اسمعیل و یوسف گویند کہ آماس صلب کہ در جگر افتد علاج کمتر پذیرد و خاصۃ
کہ کہنہ گردد و اگر زود دریابند امید وار تر از کہنہ باشد لیکن بدشواری علاج پذیرد و قانون علاج او آنست کہ اگر در بدن خلطی ردی باشد آنرا
بحقنۂ لین معتدل و شربۂ فرنقعہ کم کنند چون لعاب تخم کتان و طبیخ حلبہ کہ مزلق و منضج و ملین ست بگیرند دہ درم حلبہ در دہ استار آب بپزند تا ثلث بماند
صاف کردہ سہ درم روغن بید انجیر داخل کردہ بدہند و یوحنا بن سرافیون می گوید کہ این طبیخ سخت نافع ست مویز منقی بست درم انجیر خشک بست عدد عناب بست عدد
بیخ کرفس سہ درم بادیان انیسون ہر یک دو درم حلبہ حساک ہر یک دہ درم ہمہ را علی الرسم بپزند و صاف نمودہ سہ درم روغن بید انجیر و دو درم
روغن بادام انداختہ بنوشند و بعد ازان حبی سازند از ایارج فیقرا و غاریقون و عصارۂ غافث و نمک ہندی و انیسون و با آب عنب الثعلب
و آب کاسنی بخورند و علک البطم طبع را نرم کند و طبیخ تخم کتان و لعاب آن منضج ست و ملین و چلغوزہ درین علت سودمند ست و پیہ بط و پیہ ماکیان
و مغز ساق گاو خوردن و در ضمادات بکار داشتن ملین و منضج ست و برگ بادرنگ خشک کردہ و بیخ او و آب کرفس و آب کاسنی و آب بادیان سود دارد
و حلتیت نافع ست و نخود آب از نخود سیاہ نافع و از ادویہ مرکب معجون گل و معجون نافع ست و نسخہ معجون گل در قرابادین ست بقدر نیم مثقال ازان
با طبیخ زوفا بدہند و نسخہ طبیخ زوفا در قول ابن عباس مسطور شد و کذا طریق شیر شتر لیکن شکر ہفت درم با شیر افزودہ اند مصنف حاوی صغیر میگوید
کہ در ورم سوداوی یابس ہر صباح جلاب از بادیان و تخم کرفس ہر واحد سہ درم و شکر سفید و ترنجبین ہر واحد دہ درم بنوشند و غذا مزورہ
از زیرباج سازند و بعدہ تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او یا بگیرند بسفائج ہفت درم بادرنجبویہ اصل السوس تخم کاسنی بادیان ہر واحد سہ درم ہمہ را با شکر سرخ
پانزدہ درم بجوشانند و صاف کردہ معجون نجاح ہفت مثقال دران انداختہ سحرگاہ بنوشند اگر زمانہ حار باشد و بعد طلوع آفتاب اگر بارد باشد

و در آخر روز غذا نخود آب و مغز قرطم خورند و اگر مریض ضعیف بود ماکیان بدهند و بعد از آن سکنجبین بزوری ده درم بقرص زرشک کبیر یک مثقال دهند
یا بگیرند سکنجبین عنصلی ده درم بقرص لک یک مثقال با دوا الکرکم بدهند یا بگیرند آب بادیان و آب کاسنی و شکر سفید هر واحد ده درم و صبح بنوشند و تضمید کبد
باین ضماد کنند سلیخه تخم کتان موم هیه لیط روغن بنفشه هر واحد ده درم کنند هفت درم اکلیل الملک بابونه هر واحد یک کف لادن حماما هر واحد سه درم کوفتنی را
کوفته و گداختنی را گداخته بروغن بنفشه آمیزند صاحب مغنی گوید که علاج ورم سوداوی بدواء اللک و ماء الجبن بسکنجبین کنند و غذا اسفیدباجات
بلحوم جید الکیموس مثل تیهو دهند و اندک شراب بیاشامند و استفراغ فضول بمخرجات سودا نمایند بعض متاخرین می نویسند اگر مریض قوی الجثه و جوان باشد اول
رگ باسلیق از جانب مخالف زنند و بحقنه مخرج سودا الطبع بگشایند و بفاصله سه چهار روز رگ اسیلم از جانب موافق کشایند و از شحم بط و مرغ و اوز و مغز قلم گاو هر یک
سه ماشه سنبل الطیب و اظفار الطیب و اکلیل الملک و اشق و مقل هر یک چهار ماشه موم زرد سه توله روغن گل و بادام تلخ هر یک سه و نیم توله قیروطی ساخته استعمال
کنند و چون اندک نرم شود ماء الجبن بمعجون نجاح و حب لاجورد و سفوف آن بمطبوخ افتیمون غاریقونی علو نجان بدهند و بعد از آن اگر اندک باقی ماند شیر شتر
با دواء الکرکم کبیر و کلکلانج فیروزی و سفوف سکبینج دهند طبری گفته که نظر کنند بسوی قوت علیل و سن و مزاج او و وقت سال و عادت و صناعت که بهار را
نیز در معالجه مدخل است پس اگر فصد جایز بود فصد باسلیق نمایند چون احتیاج بفصد باشد و غذا ابزیر باجات متخذ بچوزه مرغ و کبک و دراج و مانند آن دهند و هرگاه
میسر نشود دم ور استخذ بسرکه و شکر سفید خورانند و از لحم بقر و لحم صید و مانند آن و از نبیذ و البان غلیظ و سموک و طیور آب و از جمیع فواکه منع کنند مگر از انار شیرین یا سیب ترش
و تضمید کبد او باین ضماد نمایند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد پنج درم گل سرخ سه درم اسقولوقندریون و جعده هر واحد پنج درم صعتر بری یک درم همه را بسایند
و در شراب تفتی بیامیزند اگر قاروره در مزاج او بحسب اعتدال تنها باشد و بر کبد ضماد نمایند و اگر در قاروره حدت و در نبض سرعت بود در آب کاسنی و آب کشنیز تر آمیخته
ضماد کنند و اگر احتیاج استفراغ باشد و آن ممکن بود باین مطبوخ نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله اصفر احد عشر درم افسنتین رومی و افتیمون هر واحد چهار درم گل سرخ و کشوث
و تخم کاسنی هر واحد هفت درم جعده و قنطوریون دقیق و کمافیطوس و کمازریوس و برگ لوف جعد هر واحد سه درم همه را بسته مطبوخ جوشانند و صاف کرده مقدار احتمال
از آن بگیرند و هفت درم فلوس خیار شنبر در آن مالیده صاف نمایند و از این مطبوخ در شربت یا سه بنوشند چون از استعمال او مانعی نباشد و تدهین بروغن سفرجل و روغن سوسن
نمایند و ابو ماهر در ورم کبد صلب این روغن استعمال میفرمود بگیرند پوست سفرجل شیرین یک ف و برگ سفرجل مثل آن و فوفل صحیح پس آب کشنیز تر در رطل برآرند و در آب او پوست
مذکور و برگ مسطور هر دو کوفته و فوفل بجیر کوفته انداز ند بعده روغن خیری خالص بیست درم بر آن اندازند یک شبانه روز بگذارند و در هر دو سه ساعت نیکو حرکت دهند و
روز دیگر در دیگ سنگین جلا نیه که در آن آب و مسطور بجوشانیده باشند اندازند یا آتش نرم بجوشانند تا آب کشنیز فانی گردد پس روغن را صاف نمایند و تمریخ بدان نمایند
و گاهی از آن تناول کنند و از آنچه صاحب این علت را لازم استعمال کند سکنجبین بزوری و عنصلی و سفرجلی است هر واحد از این مطبوخ باصول و بزور اگر مانعی از استعمال آن
نباشد و اگر رای بر خفت امتلای اعضا و عروق او استعمال حقنه واجب کند حقنه لین بعمل آرند و از بهترین علاج صاحب این مرض نشستن در آب چشمه کبریتی و نطرونی است
و شرب این آبها و احتقان بآنها و جلوس در آنها

علاج ورم عضلات

علاجش حسب ماده مثل علاج اورام معده و جگر باشد لیکن از علاج اورام جگر از جهت ادویه قوی است بغیر آنکه در نیجا جرات بردع ماده اولا و بر تحلیل آن ثانیا قوی
بود و در ابتدا ادویه ادعیه صرف ضماد نمایند و خوف تحجر ماده از قبض آنها نکنند و در یک آنها ادویه محلله صرف ضماد کنند و خوف انحلال قوت ننمایند چنانکه در ورم کبد میکنند
و در محللات مر و صبر و روغن ناردین ادموم روغن بر روغن ناردین و روغن قسط زیاده کنند اگر فرزان احتمال آن کنند و اما در حالت حدت قاروره در تضمید زیاده نکنند
بر سیرات و محللات غیر قوی مثل خطمی و آرد جو و صندلین و روغن و شیاف بالشیا و آب کاسنی و آب کشنیز تر و مانند آن و تساهل نباید کرد که فساد عضلات بسوی انصباب حجاب و تغیر
آلات تنفس میگردد و چون شدت کند از چیز ضروری برای اخراج باز منع میکنند و گاهی فساد او بسوی فساد کبد بطریق مشارکت سرایت کند با جمله اگر ورم حار باشد دافع او
بعلاج اورام حار که در اعضای ظاهر است از فصد و شربت ادویه و ضماد و اغذیه باید کرد و در ورم صلب علاج اورام سوداوی نمایند و گاهی در ورم

مسهلات و اسهال رطوبی و عدم اسهال و سوداوی نرمی منضج باین ادویه میدهند اصل السوس پرسیاوشان سنبل الطیب بیخ سوسن بادرنجبویه غافث تخم خرپزه جوشانیده
شربت بزوری و اگر نضج و تلیین زیاده خواهند افسنتین و مویز و افتیمون تمر هندی بسفایج فستقی ریوند چینی و سکنجبین بیفزایند و اگر قبض خواهند قابضات مثل بلیله اصل السوس
و دارچینی با ادویه خود دائم الحمی کحلان معتدل بیفزایند و ملینات مثل اصل السوس و بیخ سوسن و افسنتین و افتیمون و بسفایج و تمر هندی و ریوند و کندر و اگر حرارت
به مزاج باشد قابضات بارده مثل زرشک انار دانه گل سرخ و شربت انار بیفزایند و در صورت سرفه صمغ عربی رب السوس کتیرا و بجای شربت بزوری شربت حب الآس یا شربت بنفشه
داخل کنند و هر گاه ماده نضج آرد و اراده رمی کنند ادویه منضجه از مقدار مطبوخات بکار برند بعده بزودی استفراغ کنند و انتظار نضج آن با دویه منضجه نکنند چه در طول مدت ماده
درین موضع خوف تآکل و تعفن عضله و صفاق شکم است و باشد که باندرون منفجر شود و ریم بسوی اعضای باطنی سیلان کند و باحشا شادی گردد و اگر امر متحول بانفجار
ورم بسوی داخل شود باید که بتدبیر ورامیل که بسوی داخل منفجر شوند پردازند

ضربه و سقطه کبد

گاه باشد که از ضربه و سقطه صدمه بجگر رسد باعث درد و ورم گردد و باشد که قی یا اسهال خون آمدن آغاز کند علاج فصد باسلیق کنند و گل ارمنی یکدرم سائیده
بلعاب اسپغول در روغن گل بدهند و ریوند چینی و گل ارمنی هر یکدرم نیم درم با شربت حب الآس بخورانند و هر گاه چند روز بگذرد و حرارت و التهاب زائل شود از ریوند چینی
دفوه هر واحد یک مثقال و دارچینی یکدرم سفوف ساخته یکدرم از ان با شراب انگوری یا در شربت بنفشه آمیخته تا سه روز بدهند و در نسخه جرجانی دارچینی مطروح است و خوردن
مومیائی و طلای آن بر جگر بعد فصد باسلیق یا اکحل نیز نافع است و این سفوف نیز کوفت جگر و سپرز و معده را که بسبب ضربه و صدمه باشد نافع و حکیم علویخان این دوا بسیار
ستوده قسط زعفران هر یک دو درم گل مختوم گل ارمنی لاک مغسول ریوند قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم سفوف سازند شربتی دو درم بعرق عنب الثعلب
که مغز فلوس دران حل کرده و روغن بادام شیرین بران ریخته باشند و منقول از منصور بعد فصد باسلیق از دست چپ غذا رمانیه و سماقیه خورانند و پسته و یا ریوند چینی
و گل مختوم هر یک نیم درم بدهند و بر جگر گل سرخ بیخ استار سائیده و سه عدد مقشر فندقی از تخم در سرکه و آب پخته تا مهرا شود سائیده با گل سرخ آمیخته روغن گل و گلاب و
صندل و کعک هر یک ده درم و قدری میسوسن داخل کرده ضماد نمایند و بعد گذشتن چند روز و عدم حرارت و التهاب فوه و دارچینی هر یک درم سه روز بخورانند
و باین ضماد تضمید کنند مورد و عود و حب الغار و زعفران و مر و علک رومی و موم و روغن زنبق مخلوط کرده و با این ضماد بکار برند مورد اسفرم چهار درم عود و زعفران
و حب الغار و قصب الذریره و مصطکی هر یک سه درم میسوسن و موم و روغن کتان هر یک سه درم موم را در روغن گداخته باقی ادویه سائیده آمیزند منضج میفرماید که گاهی
صدمه بر کبد عارض شود و محتاج تدارک گردد تا که از ان در جگر نزف خون یا ورم عظیم حادث نشود و هم او گوید که اکثر سبب ورم جگر دموی و ابتدای او دنی یا ضربه
می باشد و از انچه منع میکند حدوث ورم را بعد از ان هر دو انیست که بعد فصد فوه و ریوند چینی سوده هر روز بقدر یکدرم تا سه روز بخورانند و اگر ورم حربی ابتدا بصلابت
نماید موافق ترین ضماد برای او مرهم مورد اسفرم است و گاهی زائده بزرگ از زوائد خمسه کبد از موضع خود زائل شود و آماس پیدا نشود بلکه از ان وجع تحت
شراسیف و عقب رسیدن آن بی و یا لیستن از جای پدید آید و این از استلقا دادن و سینه راست داشتن و خود را حرکت و لرزه دادن صلاح پذیرد و وجع
دفعة ساکن شود و زائده بجای خود عائد گردد و اما غیر آنکه آماس کرده باشد یا نه محتاج است که ابتدا بفصد نمایند و اگر حرارت شدید باشد مبردات رادع بنوشند
و طلا کنند بقانونی که در علاج ورم دموی کبد گذشت و اگر خون قی یا اسهال بر آید ادویه قابض دران داخل نمایند و اگر حرارت شدید نبود و نه سیلان خون و
یا حرارت و سیلان ساکن شده باشد و در ماده انتها رسد محللات استعمال کنند و طلا مومیائی و روغن ارزنی بعید نیست و همه ادویه که بورم حادث از ضربه نافع است
در اینجا مفید بود و آن دوا در ابتدا و نزد حرارت و التهاب یا خوف سیلان خون چنین است بگیرند ریوند و گلنار و دم الاخوین شب یمانی سماقی یک مثقال با آب بهی
بخورانند و اگر حرارت بسیار نباشد و اراده استعمال ادویه باشد که دران قوت ردع با قدری تحلیل و تقویه بود آنرا این دوا نفع بخشد کهربا ده درم اکلیل الملک ده درم
گل سرخ پنج درم اقاقیا چهار درم سنبل الطیب زعفران هر واحد شش درم مصطکی قشور کندر هر واحد چهار درم گل ارمنی هفت درم جوز السرو هشت درم در آب بارتنگ
سرشته قرصها هر یکی بوزن مثقالی سازند و آن دوا نیز چنین است بگیرند نشا فیلون ده درم و لک مغسول هفت درم و ریوند چینی چهار درم زعفران سه درم و نیم

جاشا یک درم نخود سیاه هفت درم مر پنجدرم گل ارمنی ده درم بروغن سوسن چرب کنند و گاهی درین مومیائی می آمیزند و ازان اقراص می سازند و تا سه درم
می خورانند و بر یوند چینی و گل مختوم اگر قدری حب الآس امیزند نافع ترین اشیاست برای این و آزا تجربه کرده ام اما در اخر امر و هنگام عدم خوف از التهاب
ورم باید که این قرص بخورند ریوند و لک و برنجیل قرص سازند و گاهی درین قدری زرنیخ زردی آمیزند پس آن عجیب القوة در رض و تحلیل نوشت چون
ازان بخورند و یا بران مثل این طلا استعمال نمایند بگیرند عود و زعفران و حب الغار و مقل و قصب الذریره و مصطکی و موم و روغن سوسن و ازان ضماد نمایند
صاحب کامل می نویسد که اگر ورم کبد از سبب بادی یعنی ضربه یا سقطه باشد باید که تضمید جگر باین ضماد نمایند عود و صرف و حب الغار و قصب الذریره و زعفران
و مر و مصطکی هر واحد دو درم موم پنجدرم روغن سوسن پانزده تا بست درم سوسن و آس هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بحریرة بیخته بسوسن لت کنند و موم ا
بروغن بگدازند و ادویه بدان سرشته استعمال کنند و فوه و مر و گل ارمنی و دار چینی هر واحد یکجز و باریک سائیده دو درم باب سرد یا گلاب بدهند و این ضماد صد مید
و ضربه را مفید و نسخهٔ آن همان دواست که در قول شیخ مسطور شد و دران افتا فیلون و لک و غیره داخل ست مگر اینقدر فرق ست که درین وزن لک و نخود مقشر
هر یک شش درم و مومیائی سه درم و جاشا مطروح ست و نوشته که بر کبد ضماد نمایند و سه درم ازان با آب نخود کوفته ترکرده بخورانند و اگر حرارت نباشد شربت ریحانی
ممزوج بدهند **مصنف حاوی** میگوید که اگر ورم جگر از ضربه یا سقطه بود هر صباح جلاب از عنب الثعلب سه درم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم
بنوشانند و غذا مزوره نخود و ماش و مغز بادام بدهند و تلیین طبیعت بطبوخ افتیمون نمایند و تضمید کبد باین ضماد کنند لک مغسول و نخود مقشر و ریوند چینی هر واحد هفت درم
مومیائی سه درم کوفته بیخته و مومیائی در روغن بنفشه یا روغن گل گداخته آمیزند و ضماد کنند

شق و قطع کبد

بقراط گفته که سیلان جگر او شکافد بمیرد شیخ الرئیس نوشته که مراد او بدان تفرق اتصال عام در جرم کبد و عروق است و اما انچه کمتر ازین باشد در ان امید صحت است و بیشتر در شق
جانب محدب کبد بول الدم و در شق جانب مقعر جگر اسهال الدم حادث شود **علاج** بادویهٔ قابضهٔ مغریه که در علاج تفرق اتصال خواهد آمد و انچه در باب نفث الدم و قی الدم
مذکور شد معالجه نمایند و بیشتر خوردن دو درم گل سرخ با آب سرد نفع میکند و یا خوردن گلنار و تضمید بدان هر دو

دبیلهٔ کبد

این علت بیشتر عقب ورم حار افتد چنانچه صلابت اکثر بعد ورم بار دبهم رسد و آماس گرم از سه حال بیرون نباشد یا تحلیل پذیرد یا صلب شود یا ریم کند و دبیله گردد
و نشان تحلیل نست که اعراض ورم زائل شود و آثار صحت پدید آید و حال بیمار روز بروز نیکو گردد و علامت صلب شدن آنکه صلابت بلمس محسوس شود و آثار ریم کردن
و دبیله گشتن نست که تپ و درد شدت کند و جمیع اعراض چون تشنگی و سقوط اشتها و سرخی چهره و حرقت و تخس کبد و قلق و التهاب افزون شود و خفتن بر پشت
و بر پهلو ها دشوار گردد **علاج** هر گاه بدانند که ماده ریم خواهد کرد در زودی فصد باسلیق و حجامت اشت متصل کبد و تلیین طبیعت و اشربه و اطلیه رادعات
نمایند تا باشد که ماده از جمع باز ماند بهر آنکه جمع ماده در احشا و خصوصاً در عضو رئیس محمود نیست و هر گاه این تدابیر سود ندهد یا بسبب مانعی استعمال آنها
متعذر باشد و آثار نضج و ریم کردن پدید آید درین هنگام از انضاج و تفجر آن چاره نباشد پس ماء الشعیر با عسل بدهند و مطبوخ حلبه و انجیر بیاشامند و ضماد
از بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و غیره ادویه منضجه که در قول بو علی سینا مسطور گردد استعمال کنند و چون نضج تمام شود و ریم کند و علامتش است که آماس نرم
شود و انگشت دران فرو رود و اعراض و ورم ساکن تر شود بوره ارمنی و سرگین کبوتر در ضماد کنند بیفزایند و بیمار را امر نمایند که بر پهلو خسپید و تختی را ه رود و
ریاضت کند و ساعتی در حمام در آید و چون ورم سرکند و بکشاید علامتش آنکه قشعریره و لرزه در بدن افتد و ماده از جگر بر آید و بدان سبب در کبد سبکی پدید آید
پس ماده که از جگر بر آید از چهار حال بیرون نباشد یا باسهال و یا بقی مندفع شود و این بیشتر در ورم تقعیری افتد که بسوی معده و امعا بکشاید و یا با درار بول
خارج گردد و این وقتیست که ورم در محدب بود و بناحیهٔ گرده و مثانه بکشاید و یا میل نماید بجانب فضای جوف که مابین ثرب و امعاست و آب استسقا
زقی در انجا جمع میشود و درین صورت اندر بول و براز و قی اثری از ریم پدید نیاید مگر آنجا که قدری از ماده بدین موضع گراید و بعضی ازان بسوی معده

ورم دبیله یا گردد برآید اما هرگاه توجه ماده بتمامه جانب فضای مذکور باشد و در بول و براز چیزی از ریم ظاهر نشود درین حالت استدلال بر انفجار ورم از حدوث قشعریره
و خفت اعراض ورم و پست شدن آماس توان کرد و ایضا بالای معده که جای آن فضا است گرانی انصباب ماده محسوس گردد تا دو که در بول و براز برآید اگر ریم
سفید بود دلیل نضج تام باشد و اگر همچون دردی شراب بود نشان قصور نضج باشد بالجمله بعد انفجار نظر کنند اگر ریم از راه بول برآید مدرات بدهند و شیرهٔ تخم خیارین
و تخم خربزه با شربت عناب و شربت خشخاش و شربت نیلوفر مفید بود و همچنین جلاب از زوفا و بیخ کرفس و بادیان و انیسون و نبات هر واحد ازینها بحسب تقتضیهٔ حرارت و تپ
و تقاضای حال دهند و بقول بوحنا ابن سرافیون بهر اماله ریم بطریق بول طبیخ هر واحد از حاشا و زوفا و بودنیهٔ نهری و فنطوریون و فرادیون نافع است و سفوف از خشفوق که
در قول بوعلی سینا بیاید بهر این کار ستوده است و در صورت حرارت شیرجات مذکوره و دو هیکه دران فانید و کثیرا است و در قول مسیحی نوابار آمد نافع بود و شیرهٔ بزر مدره
با شربت بنفشه و نبات دقیق ابهر در شربت زوفا و حاشا در ماء الاصول دهند و اگر ریم بطریق قی یا اسهال بیرون آید مسهل خفیف دهند مانند خیارشنبر و شیرخشت و ترنجبین با عرقهای
مناسبه بعده شیر خر با شکر طبرزد و اگر بفضای جوف شکم رود بعلاج استسقای زقی تدارک کنند و این صعب و عسر است و بعد ادرار با تلیین تدبیر التحام جراحت نمایند و
هر بامداد ماء العسل یا جلاب با شکر یا ماء الشعیر با جلاب یا عسل یا سکنجبین ساده بحسب حرارت و عدم آن بیاشامند و بعد دو ساعت دوایی که ملحم قروح جوف است کنند رودم الاخوین
و کهربای مخلوط با ادویه مدر ریق و موصل آن بجگر چون تخم کاسنی و تخم کرفس و مانند آن با سکنجبین یا ماء العسل بدهند و این دوا نیز ملحم است مصطگی تخم کاسنی گل مختوم یا ارمنی هر یک
مثقالی کندر دم الاخوین با شیر گل سرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب دهند و ایضا تضمید کبد بقوابض مقویهٔ جگر مثل صندل و بارتنگ
و مصطگی و ریوند و لک باید کرد و جهت حفظ قوت اشیای خوشبو و قابض چون عود و زعفران و مانند آن از اشربه و اطلیه و ادهان موافقه استعمال نمایند و غذای لطیف مثل
ماهی صخری و حسو اصول از مغز نان میده و روغن بادام و شکر و مثل بیضهٔ نیم برشت و گوشت طیور ملائم دهند و شیر مطبوخ بقند و اطریه که آرد ماله و بعضی رشته گویند موافق
بود و برای تقویت جوزهٔ مرغ مناسب اقوال اطبا بوعلی سینا می نویسد که در ابتدای دبیله و هنگامیکه جمع شدن ماده و ورم حار معلوم شود رادعات از عصاره با اعتدال
و اطلیه استعمال باید کرد و ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و اگر حال مریض فصد را احتمال کند فصد باسلیق کنند و یا حجامت موضعیکه از جگر متصل است نمایند و گاهی احتیاج
با سهال افتد و چون از جمع شدن چاره نباشد باید که استعجال بانضاج و تفقیح نمایند و بالضرور اعانت بتقطیع و تلطیف کنند بهر آنکه اخلاط غلیظه در مثل این اورام که
عضو آن را انشراب نماید بسر در بوده و دو املین بهتر باید تا که خلط مستعد تحلیل کند و چون نضج ظاهر گردد و منفجر نشود اعانت آن بمفتحات قویه شربا و ضمادا باید کرد و بعده اعانت
طبیعت بدفع ماده نمایند اگر محتاج معونت باشد و نظر بسوی جهت میل ماده کنند و مسهل و مدر حسب سیلان آن بعمل آرند و ادرار بچیزی قوی حاد نکنند که مورث
تقرح مثانه گردد و جهت حفظ اشیا درین علت و عند انفجار ریم بسوی آن بنفسه یا بدواهای مدر و حسب است و چون منفجر گردد و ریم مندفع شود احتیاج بغسل بقایای ریم
بمثل ماء العسل و مانند آن افتد بعده حاجت بدواهای مدمل قرحه بود و اگر قوت احتمال اسهال کند دران معونت بسیار مدد باشد اگر مفرط نبود و احتیاج اسهال بدو دم
باشد یکی قبل از انفجار برای تقلیل ماده و تخفیف طبیعت و دوم بعد از انفجار یا نزد قرب انفجار و تمام نضج چون بدانند که ماده بسوی امعا مائل است و دبیله
در جانب تقعیر است و از ادویه که اسهال بدان قبل انفجار بسبیل معونت طبیعت برای تخفیف کنند نوشیدن ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر و
شکر سرخ و مانند آن در آب لبلاب و کاسنی است و اندکی قوی تر ازین نزد نضج برد و اصول است که دران غافث جوشانیده و ترنجبین و شیرخشت و امثال آن حل
کرده باشند و گاهی دران صبر و افسنتین داخل می کنند و از مسهلهای خفیف معروف است و اما مسهلات که بعد نضج دهند و ایضا اعانت بر نضج در تقعیر نماید
انیست که در طبیخ اصول و غافث روغن خسک چهار درم یا روغن زنبق دو درم با نیم اوقیه شکر و نیم اوقیه خیارشنبر بنوشانند و اما اگر ماده در فضا حدبه باشد مسهلات
استعمال نباید کرد مگر بسبیل معونت و تخفیف در ابتدای امر و قبل نضج و اما نزد نضج باید که مدرات مذکوره بر ترتیب آن هر قدر که نضج زیاده تر گردد قوی تر استعمال
کنند و اما ادویه مشروبه معین بر انضاج مثل شیر خر با شکر سرخ یا سکر العشر و مثل ماء الاصول با بوزیدان و تخم و پرسیاوشان و حلبه بروغن بادام شیرین یا تلخ و روغن حلبه
یا روغن حسک است و اگر اراده قوی تر ازین باشد دران خربا داخل کنند و بر ناهار طبیخ جعده و شربت زوفای قوی بنوشند و عمل منضج کف گرفته و انجیر
در ماء العسل در ماء الشعیر بخورند یا بگیرند از خشفوق خشک یک درم و تخم مرو یک درم و نیم و آرد حلبه یک درم و دو درم اوقیه شیر خر با شکر بخورند و ادویه که دران تفتیح

ولطیف‌تر و ایضا تقویت باشد مثل افسنتین و زعفران و سنبل و بیخ فادانیا و بیخ حاشا و بیخ فو و مصطکی و حب الغار و عصاره غافث و بیخ قنطوریون و از ادهان روغن ناردین
و روغن شبت و مصطکی و روغن سوسن استعمال نمایند و اما ضماد معین مثل ضماد و آنچه است که در آن آرد و اکلیل الملک و بابونه و بیخ سوسن و پودینه و بیخ خطمی و انجیر و مویز
و خیری و پیاز بریان و روغن تخم کتان باشد و اگر حاجت بقوی‌تر ازین افتد ضماد از آرد جو و بورق و سرگین کبوتر و پودینه و علک البطم و زفت و وشق کنند و مانند آن
استعمال کنند و باید که چون احساس بتفجیر کنند بر جگر خواب نمایند و مداومت استحمام بآب گرم سازند و گاهی احتیاج بریاضت و رفتار بود اگر ممکن باشد و چون منفجر
گردد واجب است خوردن چیزی که غسل و تنقیه آن نماید مثل ماء العسل و آنچه حسب میل ریم باسهال و یا بادرار هنگام احتیاج بآنها بنوشند عقب آن حمام نمایند و
یا چیزی از آن بماء العسل بیامیزند و واجب نیست که در آن مدت بسیار قوی بنوشانند و در مجاری بول نکایت آرد و اگر اتفاق آن افتد که ریم قرحه کند یا ضرر بمجاری بول
و مثانه رساند صواب آنست که باغذیه که در آن جلا بغیر لذع بلکه باندکی تغریه باشد مثل ماء العسل مطبوخ بطبخ معتدل که در آن قدری نشاسته و بنفشه و روغن گل آمیزند
و ایضا مثل خبازی بپزند و بس غذا سازند و بالجمله واجب است که تدبیر او تدبیر قروح اعضای باطنی کنند بطریقیکه در قروح کلیه واجب بود و چون تنقیه تام یابد
باید که هر صباح ماء الشعیر و سکنجبین بنوشانند و چون دو ساعت بگذرد ادرار کنند و دم الاخوین یک یک مثقال و تخم کاسنی و تخم کرفس و مصطکی هر واحد یک مثقال سفوف
ساخته بسکنجبین یا جلاب یا ماء العسل بدهند و بعد از آن تقویت او بغذا نمایند و معالجه قرحه او بدانچه در قروح کلیه خواهد آمد باید کرد و چون ریم در فضای جوف افتد
در هنگام ناچار جلد نزدیک کنج ران ایمن بشگافند و عضله انجار الیسو باشند تا آنکه صفاق داخل مسمی باربطارون ظاهر شود و بعده در آن سوراخ کنند و در آن انبوبه نهند
و شکم را بدست غمز کنند تا ماده از آن بیفشارد و بانبوبه سائل شود تا آنکه نقاهت تمام حاصل گردد و بعد از آن بمراهم مدمله علاج نمایند تا آنکه صحت یابد و اما اغذیه باید
که در ابتدا لطیف غذا استعمال کنند و بر کشک شعیر و سکنجبین اقتصار نمایند بعد از آن اغذیه منضجه که مذکور شد و زردی بیضه نیم برشت و حریره‌های ملین استعمال نمایند و
چون منفجر و پاک گردد احتیاج بغذای مقوی افتد مثل ماء اللحم و لحوم حملان و جداء و طیور نرم و شوربای آنها یا بازیر و زردی بیضه نیم برشت و مانند آن و اندک شراب و
شمومات مقوی استعمال کنند مجوسی گوید که هرگاه ورم کبد میل بتفجیر گردد ضماد که در علاج دبیله معده ذکر نمودم استعمال کنند و این ضماد
منفجر اورام است بگیرند حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر کدام ده درم بیخ خطمی آرد شیلم گرد آسیا هر کدام هفت درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر کدام پنجدرم
مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره ارمنی هر کدام سه درم همه را باریک سائیده و روغن خیری و روغن بنفشه که در آن موم سرخ گداخته باشند بقدر حاجت آمیخته و بطور
مرهم ساخته ضماد نمایند و مریض را ماء الشعیر بعسل بدهند و آب انجیر مطبوخ یا حلبه بعسل و این طبیخ نافع و منضج است حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد پرسیاوشان
تخم خبازی تخم خطمی هر یک پنجدرم پودینه قنطوریون هر یک چهار درم زوفا خشک و راسیون هر یک دو درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید
صاف نموده چهار اوقیه از آن باعسل یا فانید ده درم و روغن بادام شیرین دو درم نیمگرم بنوشند و ایضا شیر خر یا شیر بز چهار اوقیه باندک تخم مرو و حلبه
و تخم کتان کوفته هر واحد یکنیم درم نیمگرم بیاشامند و باید که جذب ماده بناحیه گرده و مثانه نمایند باشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و پودینه و زوفا و بیخ کرفس
و بادیان و دوقو بعسل اگر تپ نباشد و الا تخم خربزه و خیارین و مغز تخم کدو هر واحد پنجدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی هر واحد یکنیم درم رب السوس دو درم کوفته
بیخته سه درم از آن صبح بشربت بنفشه یا جلاب یا شربت خشخاش بدهند و مثل آن بشب دهند و اغتذا با غذیه لین مثل مزوره چقندر و اسفاناخ و خبازی
و قطف بروغن بادام سازند و حریره معمول از مغز نان سپید بروغن بادام و فانید یا شکر و ماء الشعیر بشکر نافع است و بیضه نیم برشت و شوربای
کله پایچه حملان و ماهی بار بدهند و چون ورم منفجر شود و ریم بناحیه کلیه و مثانه رو آورد و ببول خارج گردد قرص خشخاش بشربت خشخاش یا شربت عناب
یا شربت نیلوفر بدهند و تغذیه با غذیه مذکوره از حریره و غیره نمایند و چون ریم بناحیه امعا میل کند و با براز بیرون آید از تلیین طبیعت و تخفیف
حذر کنند و تا ممکن بود قصد تعدیل آن نمایند و تغذیه مریض به بیضه نیم برشت و حریره از مغز نان سپیده و شیر معفی از رائبیت یا بدون شکر ساخته و
حسا معمول از برنج و نشاسته سازند و اگر ماده در میان صفاق و امعا جمع شود باید که نزدیک بن ران بشگافند و ریم از آنجا برارند مسیحی گوید که
اگر دبیله خراج شود و استعمال ادویه منفجر واجب کند ضماد از آرد جو و انجیر مطبوخ و نطرون و سرگین کبوتر سازند و انجیر خشک و عسل مطبوخ

بزرفای خشک و پودینه وماءالشعیر و آب آرد شعیر مطبوخ بعسل بنوشند و اشیای مدر بول مثل طبیخ حاشا و زوفا یا مطبوخ فراسیون استعمال نمایند و دوا سے
دار شقوق با شیر شتر یا شیر بز که همان ساعت دوشیده باشند باسه درم شکر بخورند و نسخهٔ دوای مذکور همانست که در قول بو علی سینا گذشت و اگر طبع
قبض باشد بسبب صبر و حقنه تلیین نمایند و اگر ریم منفجر گردد و بسوی مثانه میل کند دوا ایکه حفظ مثانه و گرده قبل از رسیدن اذیت باین ماده کند بخورند
و آن انیست مغز تخم خربزه مغز تخم خیار اصل السوس کتیرا فانیذ و اغذیه لین معتدل مثل ماء العسل که دران قدری از نشاسته و شیر که بایست آن دور کرده باشند
و زرده بیضه نیمبرشت و اسفاناخ پخته و ماء الشعیر و ماهی رضراضی و کوچک و گوشت طیور ملائم و طلا شیرین خورند و اگر ماده بسوی تیکم و امعا میل کند اغذیه که طبع قبض نکنند و نه اسهال بسیار
آرند مثل بیضه تازه همان و قیصا جوشانیده و شیر مطبوخ و حریره معتدل باید خورد و طبری گوید ریم که در کبد جمع شود یا ماده غلیظ باشد که در عروق جمع گردد و رگ زیر غشای موضوع
بر عضله و فوق غشای باین جلد و میان او منشگافد و برای مده و وعا باشد مسمی بدبیله و این کلمه فارسی ست و معنی او دو کیسه باشد برای مده چون ماده بسوی جگر زیر غشای که
بران پوشیده است و فوق غشای تحت صفاق که در پهلو ست منصب گردد دبیله نامند و چون این دبیله منشگافد یا ریم او کثرت پذیرد آن جسم ظاهر شود و این نوع را از خارج باهن بگشایند
تا مریض سالم ماند بهر آنکه مده میان غشای موضوع بر کبد و میان صفاق ست پس هر گاه بگشایند ریم خارج شود و مریض صحت یابد و استخراج این با در ار بول و با سهال ممکن نیست و گاهے
ریم در موضعیکه آب استسقا در ان جمع میشود میریزد و کثرت می پذیرد و فوق غشای که تر شکم ست همه مندفع گردد پس نزدیک بن ان در طول بگشایند چون بر غشا و اسفل عضو
بود صالح تر باشد اما مده که در عروق کبد و در لحم او جمع شود از خارج شق نکنند و هر گاه شق نمایند احتیاج بشق کبد افتد و انسان از شق کبد زنده نماند و بعضی اوائل درین بقول
مطلق گفته اند که تولد دبیله در عمق کبد و لحم او ممکن نیست پس واجبست که طبیب درینجا تامل باستقصا نماید و موضع شک دران نگذارد و اما کیفیت استخراج مده از کبد
در هر موضع که باشد انیست که اگر ریم مده دبیله باشد منشگافد چون اخراج آن دشوار باشد والا با سهال از اشیای منقی مجاری برارند و اگر در حدبه کبد باشد تخم کرفس انیسون
و فطر اسالیون و دوقو هر واحد یکدرم همه را کوفته در صره بسته بعده این صره بگیرند و بران تخم خیارین و خربزه مقشر مدقوق انداز ند و مریض بر نهار دو درم از ان بخورد
و بعد از ان سکنجبین عسلی از یازده درم تا بست درم بنوشند که این مده را از کبد و عروق آن بطریق بول بماند کسی و آب زبان پاک کنند و اگر مده در تقعیر باشد مریض را
این سفوف بماء الفواکه یا سکنجبین مذکور بعد از انکه دران سه طسوج سقمونیا مشوی در سیب خوشبو و کثیرا دانگ تربد و کثیرا دانگ افسنتین مالیده باشند چون قوت علیل احتمال
نماید تنقیه کبد بسرعت ازین تدبیر گردد و آبو ماهر ابن سیار مقاله برای ابو یوسف مرقدی ترتیب داده و دران بیان نموده که صلابت در کبد نزد او رام حارحادث نمیشود
مگر بعد خروج قیح و مده مثل صلابت اصول دمامیله یا مثل صلابت اصول خراجات نزدیک خروج مده و صحت آن الا ورم صلب سوداوی و این قول بعید از قبول نیست و دید
شخصی را که در کبد او مده متحقق بود پس مده و خلط زنگاری قی کرد و مریض شفا یافت و اگر این در حقیقت باشد پس شک نیست که آن رجوع بمعده نمود در عروقیکه کیلوس
بسوی جگر نافذ میشود و در عروقیکه غذا از جگر بسوی معده وار د میگردد و از انچه ضماد میکنند کبد را نزدیک اجتماع مده دران انیست که بگیرند انجیر سفید ده عدد و مرچه درم و
صبر سقوطری دو درم و گل سرخ دو درم و فوفل یکدرم و سائیده موم روغن مادر روغن قسط بسازند و این ادویه بران انداخته مخلوط کنند و بر پارچه مالیده بر جگر نهند صاحب خلاصه
و شفاء الاسقام می نویسند که در انجا که ماده بنواحی گرده میل کند و با برار بیرون آید این قرص سود مندست گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر کدام چهار درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
گل ارمنی طباشیر هر کدام دو درم بادیان تخم کرفس رب السوس تخم کاسنی هر کدام یکدرم سنبل الطیب مصطگی هر کدام نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر یک بوزن دو درم
و یکی از ان بدهند پس از ان آبکه اندر ان عناب ده دانه انجیر سفید چهار انجیر سیاه و شان یکدرم گل بنفشه دو درم گل نیلوفر دو درم تخم خشخاش سفید دو درم جوشانیده صاف
نموده با شکر شیرین ساخته باشند بدهند و غذا اکه در قول مجوسی گذشت بدهند و بر جگر قوابض ضماد ننمایند تا مریض بانحلال قوت هلاک نگردد و تفقیه کبد از خارج بسالک
در اماک و کندر و سعد و سنبل و مصطگی و قصب الذریره و آب سیب و آس و آب سفرجل نیز مفید ست

تبثر کبد

عبارت است از بثور ریکه بر سطح جگر پیدا شود و این علت کمتر حادث گردد بهر آنکه سطح کبد بغشای صلب صفیق پوشیده است و حدبه کبد نیز صلب ست پس فضول کمتر دران
نفوذ میکنند و عروقیکه در انست فضول را اجذاب میکنند بسوی کلیه و در کلیه قوت جاذب قویست پس فضول دران لبث نمی نماید و ازین جهت این علت نادر الوقوع ست

و جنبش باد نفخ او ریاح غلیظ پراکنده او رقیق حاد بود یا مائیت که از کیفیت حاده حریفیہ لذا عه بسبب طول بقای او در جگر عارض شود و علامتش آنست که مریض حرقت و التهاب در دو ارم در موضع جگر دریابد و گاهی بسبب مجاورت و ترشح ماده بر جلد محاذی کبد نیز بثور ظاهر شود یا رنگ آن متغیر گردد و معهذا اگر قاروره اخر ناصع بود و گاهی با آن عطش شدید و لهیب باشد و رنگ او بحرارت متغیر گردد و گاهی چشم سرخ شود و گاهی قشعریره و لرزه افتد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پدید آید و هر گاه این بثور در عمق باشد با و می تپ مطبقه و اسهال غسالی یا صدیدی منتن بود علاج فصد باسلیق نمایند و خون بحسب قوت برارند و ماء الشعیر که در آب عنب الثعلب با مروق نجیته باشند با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و تضمید کبد باین نماید نمایند آب عنب الثعلب آب برگ اسپغول آب برگ بارتنگ هر واحد ده درم روغن گل ثلث او سرکه تازه سه درم آب گل سرخ ده درم با هم آمیخته نیکو بر هم زنند و بر برف سرد ساخته پارچه بدان تر کرده دائم بر جگر دارند که استعمال این ضماد با فصد و پرهیز و شربت ماء الشعیر باندک سعی این علت را زائل کند و سماقیه و حصرمیه و رمانیه و حماضیه سرده غذا سازند و در بعض اوقات این شربت معروف شربت حاصم که تخفیف از حرانیان برای ماشرای معده و کبد و سائر عضوهای باطنی ترکیب داده نوشند ترشی ترنج پنجاه درم آب غوره صد درم سرکه نعناع کهنه صد درم پوست بیخ کاسنی با قند کشوث بغدادی کسنابرگ کاسنی صحرائی خشک و ترکیب یا با قند ریوند چینی خالص سه درم هر دارو را بها ی مذکور بجوشانند تا او دو حصه در آید دو پس صاف نموده آب سیب بیخوش مطبوخ مصفی مساوی آن بیامیزند و شکر طبرزد بقدر حاجت بران انداخته بقوام سکنجبین آرند و شربت کرده که در ان آب فواکه ترش داخل است نیز برای بثور کبد و جدری و ماشرا که در عضوهای داخل حادث شود مجربست و هرچه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار رطب و حار یابس بادی از اسهال و ادرار و تبرید کبد باشربه و اغذیه و اطلیه سرده مذکور شد حسب حاجت بکار برند

خفقه کبد

عبارتست از حرکت اختلاجی که در جگر افتد و این علت غریب است طائفه از اطبای مصر آن را می شناسند و حدوث او در بلاد عجم بسیار است لیکن نام او نمیدانند و جنبش وقوع ساده است در رگ بزرگ از عروقی که از باب الکبد منشعب شده و در جگر منتشر گشته و یا در شعبه بزرگتر از شعب اجوف و علامتش آنست که در بعض اوقات جگر اضطراب نماید و بحرکت اختلاجی حرکت کند گویا که قارع آن را قرع میکند و گاهی با آن الم شدید تاردی در جگر پدید آید و مریض دست خود بر جگر نهد و این حالت ساعتی تا بساعتی بماند پس زائل شود و هنگام زوال آن خفت در درد شده ظاهر شود و بجار ارتفاع بخار حار بسوی سر خود دریابد و اکثر تابع او غما بود و گاهی بر پیشانی عرق آید باندک تشنگی علاج برای تفتیح سدده جگر سکنجبین بزوری که در ان مامیران و زعفران در بوند و مانند آن مفتحات مناسبه باشد بدهند و ادویه منقی خلط مثل اذخر و تخم کشوث و افثوان و شاهتره و افسنتین و غافث بکار برند و شربت دینار و اخراج ماده مسدده بمسهلات نیز نافع است و آنچه در سده کبد مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند و گویند که اگر اذخر و تخم کشوث و غیره که مذکور شد باریک سائیده نیز نار آهن اخر شود و بر جگر ضماد نمایند مفید بود و اگر آب او بنوشند و ثفل او ضماد کنند قوی الاثر گردد و بعضی متاخرین می نویسند که اول فصد باسلیق و یا ابطی از راست بکشایند و جهت تفتیح سدده سکنجبین بزوری سه تولہ در عرق کاسنی و عنب الثعلب و گلاب هر یک پنج تولہ بنوشانند تا چهار روز و روز پنجم رگ ایضا از راست زنند و جهت تفتیح سدده و نضج مواد این مطبوخ دهند تخم شاهتره و کاسنی و قرطم و عنب الثعلب و تخم خربزه هر یک نه ماشه قنطوریون دقیق افسنتین تخم کشوث اذخر مامیران چینی افسنتین هر یک چهار ماشه بیخ کرفس هفت ماشه [illegible] دو تولہ گلقند چهار تولہ سکنجبین بزوری هم سه تولہ و غذا قلیه ملیحی و زردک و نخود یا نان نخورند و بعد بیخ شش روز منضج نمایند با اضافه بعض اشیای تریاقی سهله مثل برگ سنا و شیر زرد و گرده یک تولہ پوست بلیله زرد و بلیله سیاه هر یک یک تولہ ریوند خطائی نه ماشه آلو بخارا هفت عدد خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت تولہ شیرخشت پنج تولہ شربت الهی عناب چهار تولہ روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و بجای آب بعرق کاسنی و گلاب و بادوه قناعت کنند و وقت شام نان خشکه با شوربای چوزه مرغ که در آن قرطم و صعتر و اسفناج و چند شاخ پودینه سبز در ان افتاده باشد ترید نموده تناول نمایند و صبح این شربت دهند طباشیر و گل سماق و لاجورد مغسول هر یک یکماشه جواهر مهره چهار حبه در مرواری آمله دو عدد در عرق بیدمشک شسته آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده اول بخورانند بعده شیره تخم کاسنی و خیارین رگ گوکهرو هر یک نه ماشه الاچی کلان چهار عدد زرشک چهار ماشه لعاب ریشه خطمی سه ماشه و گل گاوزبان پنج ماشه در عرق صندل و فواکه و زرشک و بیدمشک و گلاب و کاسنی هر یک چهار تولہ برآورده شربت نیلوفر

معتدل و سیب هر یک دو تولہ داخل کرده تخم خشخاش نه ماشه پاشیده و غذا بدستور یا پلاو بچه قاز و مربای شلجم بدهند و همین مطبوخ بهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج جگر و تقویت و تفتیح مانعی ماده سده خمیره مروارید علوی خان با عرق چوب چینی و عرق زردک دهند طبری گوید که اگر مانعی از اعراض نباشد صاحب اورام شربت انوشانند ریوند چینی یکدرم با میران یکدرم زعفران دو دانگ همه را نیکو فته در پارچه صره بندند بعده بگیرند بیخ کبر و پوست او و بیخ بادیان و پوست آن و تخم کرفس و در سرکه جوشانند صاف نموده بشکر طبرزد شیرین کرده بر نهار بنوشند و تضمید کبد باین ضماد نمایند آب کرفس آب فطراسالیون سرکه باهم آمیخته پارچه بدان آلوده بر جگر نهند و اگر حاجت افتد فصد باسلیق نمایند و غذا زیرباج فروره نه غیر آن سازند و اگر مزاج او احتمال نماید با دهن تلخ و پسته بشکر طبرزد بخورند و بصورت احتمال مزاج او شراب صاف نوشانند و در طعام کرفس و شبت و مانند آن مفتحات سده داخل کنند در این علت تساهل نمایند که آن غشی و حالت شبیه بالیخولیا پدید آید پس کبد او ورم کند و ایام مرض او طول نماید و از آن صعوبت شدید صحت یابد و از افراط حرارت مزاج او با وجود این سده حذر کنند که در ادوار حمیات و لیستیج و حرکت آن مختلف گردد و اکثر طبیب غیر ماهر در آن غلطی کند و در معالجه حال او فاسد نماید

حصات کبد

گاه سنگریزه در جگر پیدا شود چنانکه در اعضای دیگر متولد میگردد و سبب تولد آن در بحث حصات کلیه گفته آید و علامتش آنست که مدام بیمار در آخر هضم قی کند و خلش و درد در جگر بدون ورم و صلابت آن لازم بود و گاه باشد که در بعض اجزای جگر که در آن مکان حصات متمکن باشد صلابت محسوس گردد و گاهی ریگ در بول یافته شود و ایضا هر گاه فصد باسلیق این مریض کشایند زیر خون ریگ دریابند علاج با دویه مفتت حصات بشکنند و بمدرات بیرون آرند چنانچه در علاج حصات کلیه و مثانه مذکور گردد و طبری گوید که علاجش پرهیز از اطعمه ردی غلیظ و اصلاح مزاج خون او ست و فصد و اسهال او و اگر از آن مانعی نباشد این سفوف بدهند پرسیاوشان خار خسک هر یک دو درم حب القلت ریوند هر واحد یکدرم حجر الیهود زیتونی دو درم زجاج صافی محرق با حراق بلیغ که در آب انتخار در آب مدرات سرد کرده باشند و خاکستر عقارب هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک ده درم همه را سفوف کرده یکبار [illegible] و یک مرتبه شربت انجیر و یکبار شراب بدهند و شراب بحسب مزاج او باشد اگر بارد مزاج بود کهنه و اگر حار مزاج باشد معتدل باید و تضمید کبد از خارج بسرگین کبوتر و زراوند طویل نیز باید کرد که این هر دو تحلیل کنند چیزی را که در جگر باشد مگر آنکه از استعمال این مانع از اعراض باشد و حمام و آب گرم و آب زن و نطول آبهای حشایش بر آن استعمال نمایند چنانچه در حصات کلیه و مثانه استعمال میکنند و گویند که رگ باسلیق یا ابطی راست کشایند و بفاصله سه چهار گهری شوربای مرغ خورانیده قی کنانند و مفتتات حصات که در سنگ گرده و مثانه بیاید باضافه مقویات جگر بحسب حاجت گرفته با سکنجبین بزوری اصول سه ریوندی علوی خان دهند و این مطبوخ مخترع راقم در تفتیت و اخراج بغایت مفید است و هو هذا تخم انجره بادرنجبویه انگور شغال هر یک نه ماشه فنطوریون دقیق هفت ماشه گل بابونه گل گاوزبان زراوند مدحرج هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب و خار خسک و خار شتر هر یک پاو آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده شربت انناس چار تولہ داخل کرده بنوشند

صغر کبد

در بعضی مردم جگر خرد باشد چنانچه گاهی مثل گرده کوچک بود و تابع صغر او این امر باشد که چون انسان غذا بقدر حاجت بخورد جگر وسعت آن نکند و معده آنچه بسوی آن فرستد در جگر نگنجد و از آن سده و الم ثقیل بحدوث کند و قوت کبد را در افعال او سست گرداند بسبب انضغاط قوت فاعله آن تحت قوت منفعله و در آن لیس احوال هضم و جذب و امساک و تمییز و دفع اختلال پذیرد و گاهی از این ذرب و اختلاف لزوم نماید بهر آنکه صفوت اکثر کیلوس بسوی جگر منجذب نشود علامتش آنست که دلالت کند بر آن حدوث سده بکبد و نفخ و ریاح بسیار و غذای معتدل المقدار بر آن ثقل آرد و بدن ضعیف گردد بنا بر حاجت او بکثرت غذا و ضعف هضم دوام کند و حدوث سده و ورم کثرت نماید و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و باریکی رگها بر آن گواهی دهد و شخصی بود که بدن او از طعام تازگی نمییافت و تپی معتدبه بسوی آن صاعد نمیشد پس جالینوس دریافت که این بسبب صغر کبد و ضیق مجاری آن است و تدبیر آن نمود و ایضا از دلائل صغر کبد و ضیق آن این است که انسان در آخر هضم طعام ثقل و تمدد در ناحیه کبد احساس نماید و اگر در تناول غذا از عادت خود اندکی بیفزاید متواتر مرارت صرف آید و هر گاه آب سرد بنوشد در موضع کبد شعله و الم دریابد و بدن ایشان لاجرم قلیل الدم بود برنگ مائل زردی و سفیدی بود و اگر غذا بقدر اری خورند که کبد صغیر وسعت صفوت کیلوس آن غذا دارد هزال بدن و فتور قوی و ضعف حواس و عجز از افعال پدید آید و اکثر ایشان بدق هلاک شوند علاج تدبیر این کسان مداومت با غذیه قلیل الحجم کثیر الغذا سریع النفوذ است چون زرده بیضه نیم برشت و گوشت بچه مرغ و حلوای تیهو و کبک

اندک اندک تناول نمایند واز فواکه وبقول وامثال آن ودر رواج نان جید الصنعت از گندم خوب وغیره پاک از شوائب سریع الفساد وباید که غذا متفرق ومرات اندک اندک تناول نمایند واز آنچه حجم او کثیر وغذای او قلیل بود اجتناب کنند وگاه گاهی جهت محافظت ادویه مدر ومسهل منقی کبد وملطف مفتح استعمال نمایند مثل تخم کاسنی وپرسیاوشان وتخم کشوث وتخم کرفس وشربت بزوری وماء الاصول وایارج فیقرا وبانند آن که در علاج سدد کبد مسطور شد وطبری گوید که اگر صحت انسان با وجود صغر کبد موجود باشد ترک معالجه بالکلیت وحفظ او برحالی که باشد باید کرد واگر الم وایذا الصغر کبد دریابد وبا وی صحت او نباشد طبیب را باید که معالجه او بعلاج ناقصین نماید وبتدبیر منعش عنی باکل ومشرب واین چنان باشد که مقدار طعام وشراب او بحسب احتمال کبد نماید وتجویز مضغ او نیز کنند وبحسب مزاج کیفیت وکمیت او اختیار نمایند وعادت حسن هضم وجودت او بران محفوظ دارد واز تخمه حذر کنند وبقراط ذکر کرده کسیکه جگر او کوچک باشد وبران تخمه ها تواتر کنند اختناق ورا حادث شود وجالینوس گفته چند کس را دیدم که جگرهای ایشان خرد بودند ودر باکل ومشرب اسراف نمودند پس فسخ عروق وقذف الدم ایشان را عارض شد وغرض انهار از ذکر امثال این کلام آنست که متعلم برین آگاهی یابد که هر کرا جگر کوچک باشد او را واجب است که تقلیل غذای او نماید ومیل تدبیر او بغذائی کنند که خون صاف رقیق قلیل پیدا کند وهرگاه فضول در جگر او جمع شوند استفراغ بسهولت نمایند وادویه حاده که بسرعت ضعف می آرند استعمال نکنند که استسقای زقی آرد وریاضت برای ایشان متوسط غیر عنیف باید بهر آنکه کبد صغیر بسرعت محتاج رطوبت میگردد وچون رطوبت کبد کم میشود اسهال ودم غلیظ حادث میگردد وذبول وسقوط اشتهامی انجامد وباید که طبیب رعایت جمیع این اسباب بدارد وبهترین معالجه نزد خروج کبد صغیر بسوی یکی از کیفیات از اعتدال خاص آن ضماد ات مقوی آن مصلح مزاج متغیر آنست

سوء القنیه

عبارت است از رداءت خون جگر واین وقتی باشد که مزاج جگر فاسد شود وخون که اندران متولد میشود تباه گردد وسببش یا غلبه برودت است که فعل او را از تولید خون بر مجرای طبیعی قاصر کند همچنان خون خام وفاسد بسبیل تغذیه با عضا رسد واعضا نیز از احاله آن عاجز مانند ویا حرارت چنانچه در امراض حاره که جگر را گرم گرداند وقوت او تحلیل کند واز تولید خون صالح باز دارد وگاهی سوء القنیه بسبب فساد معده وضعف آن حادث شود وگویند که سوء القنیه گاه باشد که بسبب بند شدن خون معتاد مانند حیض وبواسیر افتد وگاه بسبب کثرت سیلان انها باشد وگاهی بسبب صعود بخارات بد سوداوی افتد چنانچه در اصحاب مالیخولیای مراقی پدید آید وگاهی بسبب تعفن هوا پدید آید وبهلاک رساند ومسیحی گوید حالتیکه تقدم بر استسقا کند همی بفساد مزاج است وشیخ وجرجانی گویند که چون حال جگر فاسد شود وضعف بران مستولی گردد اول حالی نزدیک مستسقی پدید شود وکه آن مقدمه استسقا بود واطبا آنرا سوء القنیه نامند ومخصوص باسم فساد مزاج است پس اول رنگ بدن وچهره بگردد وسپیدی وزردی زند وتهیج در پلک وروی ودست وپا ظاهر گردد وگاهی همه بدن ورم کند تا آنکه مثل خمیر گردد که از انگشت فرو نشیند وفساد در هضم آنرا لازم بود وگاهی اشتها زیاده شود وقبض ولینت طبع بترتیب نباشد گاهی اجابت نرم وگاهی محکم بود وکذلک حال خواب بود که گاهی خواب مستغرق آید وگاهی بیخوابی طول کند وبول وعرق اندک آید وقراقر ورياح در شکم کثرت نماید وانتفاخ پوست شکم شدت کند وگاهی خصیه انتفاخ نماید وچون بثره وقرحه وجراحت ایشان را عارض شود اندمال او دشوار گردد بنا بر فساد مزاج ودر گوشت بن دندان حرارت وحکه شود وبسبب تصاعد بخار فاسد عارض شود وبدن ثقیل وسست گردد وگاهی حالتی شبیه بسوء القنیه بسبب اجتماع آب اندر ریه عارض شود وسحنه صاحب او مثل سحنه مستسقی گردد وفرق میان هر دو چنان میکنند که تهیج وانتفاخ در چهره آنجا بیشتر بود ودر باقی اعضا تهیج معتدبه نبود ودر سوء القنیه چنین نباشد علاج اصلاح حال جگر نمایند موعیکه در استسقا مذکور گردد وعلاج این خفیف تر از علاج استسقای لحمی بود بهر آنکه درینجا سبب ضعیف تر باشد از ادویه نیز آنچه غیر قوی بود استعمال کنند وبر دوی معالجه نمایند مجال استحکام ندهند که بتحلیل تمام باستسقای لحمی می انجامد پس مدت دراز می کشند واول تدبیر مانع تولد فضول نمایند وجهت تنقیه بدن ایارج فیقرا چند دفعه بتفاریق دهند واگر مسهل قوی تر ازین مطلوب شود غاریقون وریوند وبانند آن بیفزایند وشربت افسنتین مسهل وشربت دینار وشربت ورد وحب ریوند نیز مفید است وبعد تنقیه مفتحات ومدرات دهند وشربت اصول وزوفا وکشوث نافع بود وتقویت معده وکبد بدواء الکرکم ودبید الورد وغیره نمایند وریاضت خصوص مشی کنند ودر هر حال از آب مطلقا منع نمایند وبجای آن عرق

عنب الثعلب و بادیان و سانج هندی و کاسنی و بادرنجبویه حسب مزاج دهند و تقلیل ماکول و مشروب عمده تدابیر ست و هرگاه اطراف ورم گیرد احتراز از تبرید لازم دانند
و از اکثار غذا و تناول اغذیه رطب بطی الانهضام مثل ماهی تازه و البان و سمن و روغن کنجد و حلوای نشاسته و قطایف و رشیدیه اجتناب شدید نمایند
و انجا که سبب سوء القنیه احتباس خون حیض یا بواسیر باشد تا ادرار حیض و ضمادات مخصوصه بواسیر خون بکشاید و فصد حاجت نیفتد بهتر باشد بهر آنکه اخراج
خون درین مرض بی ضرورت قوی فرمایند سبب و باعث ضعف و موجب آفات ست و الا فصد صافن و یا مابض کشایند و جهت ادرار و کشادن خون مطبوخ تودری چهار
تخم و غیره از ادویه مفتحه و مدره که در امراض رحم و مقعد خواهد آمد بکار برند اکنون چند ترکیب نافع این مرض مرقوم میگردد حسب حاجت استعمال نمایند شیره
عنب الثعلب شیره تخم کشوث شیره بادیان شیره تخم کاسنی با شربت بزوری معمول ست و همچنین بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب جوشانیده گلقند
داخل کرده و ایضاً برای سوء القنیه که اکثر بسبب ضعف کبد از برودت و رطوبت میباشد در ابتدا دارچینی بادیان تکاعی دانه هیل در عرق افسنتین و عرق کلاه
و اگر نباشد در عرق بادیان جوشانیده صاف کرده بنوشند و سه روز عمل آرند بعده سه روز دیگر اذخر مکی عوض تکاعی باز سه روز دیگر بجای اذخر فراسیون دهند
باز سه روز عوض بادیان پوست بیخ کرفس کنند پس اگر خلط بلغمی باشد تنقیه باین طور نمایند که قرص با فریون کوفته بروغن بادام چرب نموده بجوارش نارمشک
سرشته حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند بالایش بادرنجبویه بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان ماهروان اذخر مکی افسنتین رومی سنای مکی مویز سرخ جوشانیده
صاف نموده فلوس خیار شنبر گلقند شربت دینار حل کرده روغن بادام پاشیده بنوشند غذا نخود آب مرغ روز دوم از مسهل مصطکی عود سوده با لعاب مربی سرشته
بخورند بالایش دارچینی ماهروان بگلاب جوشانیده صاف کرده شربت افسنتین حل کرده بدهند بعد از ان همین مطبوخ همراه یکی از معاجین مثل دواء الکرکم
یا کلکلانج کبیر یا جوارش دارچینی و غیره دهند و ایضاً برای سوء القنیه و زردی رنگ و قلت خون قرص زرشک صغیر بدواء الکرکم صغیر سرشته بخورند بالایش تخم کاسنی
پرسیاوشان مویز منقی نبات جوشانیده بنوشند باز گلقند بجای نبات باز گل سرخ بجای گلقند و شربت دینار آمیخته بدهند باز برای اسهال بلغم و صفرا عنب الثعلب
گل سرخ بادیان مویز منقی پرسیاوشان سنای مکی جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر بادیان بیخ بادیان تخم کشوث عنب الثعلب شاهتره مویز منقی با آب عنب الثعلب و کاسنی جوشانیده
گلقند مالیده صاف نموده بنوشند برای سوء القنیه و اکثر امراض جگر و درد پهلو معمول استاد بوده و همچنین برای سوء القنیه و سرفه و زحیر عنب الثعلب تخم کاسنی اصل السوس
مقشر بادیان ریشه خطمی در عرق عنب الثعلب و عرق گاوزبان جوش خفیف داده شربت بزوری آمیخته تخم ریحان کنوچه پاشیده بدهند و در سوء القنیه برای اخراج ما فی المعده
و امعا عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گلقند سه توله باید داد و زعفران سعد یا سه جزو او
هر واحد یک سرخ سنبل الطیب دارچینی هر یک دو سرخ مویز منقی چهار دانه همه را سائیده و شهد خالص دو ماشه آمیخته خورانیدن برای سوء القنیه اطفال منقول از والد مرحوم ست
و برای سوء القنیه با تپ عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک شش ماشه کوفته جوشانیده شیره مغز تخم تربوز شش ماشه شربت بنفشه سه توله خاکشی شش ماشه نافع و این شربت نیز
مفید سوء القنیه است بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه عنب الثعلب گل سرخ اصل السوس هر یک دو درم تخم کشوث یک درم
لک مغسول سه درم ریوند چهار درم مویز منقی پنجاه درم قند سفید نیم رطل خوراک از دو تا سه توله و ایضاً افسنتین ده درم گل سرخ سی درم تربد شست درم سنبل الطیب
چهار درم شکر نصف رطل بدستور شربت بسازند شربتی تا سی درم و شربت انبرباریس و دوائی نیز درین باب مجرب ست و ضماد سنبل الطیب کف دریا بوره ارمنی ترمس انجبیل
خاکستر نشپاک آهو خاکستر نشپاک بز با آب عنب الثعلب برای سوء القنیه منقول از بیاض استاد مرحوم ست و اگر خواهند شکمبه ابدوق وغیره بکار برند و زرنباد و خاکستر
چوب انگور جدوار قسط تلخ ریوند چینی زرد چوب سعد کوفی هر چه مناسب دانند بیفزایند و اگر صبر اقاقیا شیاف مامیثا مکی سعد زعفران حضض گل ارمنی کوفته
بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند ورم نرم که از پس امراض طویله بر چهره و پلک و پای پیدا شود زائل کند و این قرص زرشک مقوی جگر ست و نافع سوء القنیه که با تپ
باشد زرشک شش درم ریوند گل سرخ مغز تخم خیارین صندل سفید سوده تخم کاسنی هر یک دو درم لک مغسول اصل السوس گل نیلوفر طباشیر هر واحد یکدرم قرص سازند
خوراک حسب مزاج و مفرح تالیف حکیم نظام الدین علی بنسخه بقائی نیز جهت ضعف جگر و معده و سوء القنیه و ضیق النفس معمول ست و بقول اهل هند تخم و بقدر سه درم
دریا و آنار را آب جوش داده هرگاه نصف بماند صاف نموده نوشیدن نافع سوء القنیه ست و کذا از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند

واگر خواهند قدری عسل آمیزند و چهار بار اسهال می آرد و ماده دفع میکند و پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن و بیخ کرنجوه سبز با آب سائیده بر پوست و باطلا کردن هر دو اگر
دافع ورم بدن است و حکیم عابد نوشته که آنچه درین باب بکرر تجربه کرده ام و خطا نکرده مگر بخطای عظیم مریض این مطبوخ هندی است گوکهرو و سوملی سیاه گلو و بوواره و پیپلا مول
بلیله سیاه و راسنا کثانی خرد هر یک دو درم کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف نموده بگیرم بنوشند و از همه چیزهای سردی و تری افزاید پرهیز نمایند و در رساله مجربات
حکیم علی مسطور است که قرص زرشک و شربت زرشک را در تهیج اطراف که از غمر ضعف بود نفع عظیم است هر روز یک مثقال قرص زرشک با سه مثقال شربت او و عرق کاسنی
بخورند و کذلک عرق چوب چینی تالیف حکیم ممدوح و تقویت مزاج در اوائل بنا قوتی و قرص عنبر کنند و تهیجی که از کثرت رطوبت در روی هم رسد تخار تخم شبت نیم کوفته و
برگ سنبهالو و برگ چولائی نافع است و مالش روغن بابونه در پایاب و خلی عظیم است اقوال حکما سویدی می نویسد که شقاقل رومی و کذا شرب طبیخ نخود سیاه در سوء القنیه
مجرب است و اکل انجیر و مگر قنفذ بریان و کذا مغز تخم بید انجیر بعسل و گز ردشتی و شرب کما زریوس بلوطی و عصاره یا طبیخ یا بس کما فیطوس و کذا مرماخوز سه درم بشراب یکساله خوشبو
و عصاره مرزنجوش یا طبیخ یا بس او و کذا اکر دیا سه مثقال زیت خوشبو هر روز تا یکهفته و طبیخ بیخ اذخر و حاشا و غافث و عصاره آن و آب آهن تاب که مریض را از سهر د
کردن آهن در ان خبر باشد و طبیخ نخود سرخ و شرب عصاره حندقوقا یا طبیخ او یا اکل حرم او و مطبوخ مسطب بزیت انفاق و خوردن لحم قطای مشوی یا زیرباج یا سکباج یا معصفر
بسر که و عسل هر واحد نافع سوء القنیه است مؤلف اقتباس گوید که هر بامداد شربت بزوری و افسنتین هر یک یکنیم توله در عرق خار خسک و عرق اشترخار هر یک هفت توله
بنوشند و غذا شوربای مرغ و قلیه زردکی و شلجمی با نان تنوری دهند و اگر از کثرت سیلان خون بواسیر و حیض بود حب تیواج دو سه عدد و یا سفوف تیواج و یا قرص
کهربا و حب مقل قابض علوی خان با شیره بزور بارده مانند تخم خشخاش و مغز کدو و بزر دبه و تخم خیارین با بعضی فرلقات مثل لعاب ریشه خطمی و بهدانه و اسبغول و کنوچه و گل گاوزبان
گاوزبان در عرق المنتین و گاوزبان عنبری و تخم ریحان و بارتنگ و فرنجمشک دهند و از اغذیه غلیظه و بسیار خواری اجتناب ورزند و از اغذیه سریع الهضم که اندکی
ازلاق داشته باشد بکار برند مثل بلاو و دو گوشته و نوباش با سرشیم و دوغ و کلیه یا یخنی با نان تنک و زردی بیضه مرغ و تنقل مغز بادام بریان و پسته و چلغوزه و طباشیر نافع است
و ایضاً در کثرت سیلان خون بواسیر دواء المسک معتدل علوی خان و دواء الکرکم صغیر و الداد شان هر دو چهار ماشه بعرق عنبر پنج توله و عرق گاوزبان هفت توله
صبح دهند و وقت شام جدوار خطائی سه ماشه مقل یکماشه در عرق کیوڑا سوده در شربت سیب و بادرنجبویه هر یک یک توله ورق طلا یک عدد آمیخته
با شربت افسنتین سه توله در عرق بید و پودینه و کیوڑا هر یک چهار توله دهند و غذا کباب بچه فاره مرغ ساده و شامی با نان خشکار تنوری سازند و عوض آب عرق گاوزبان
و بادیان نوشانند و اگر بسبب بخارات سوداویه باشد تدبیر مالیخولیای مراقی پردازند مع تقویت جگر و ایضاً برای سوء القنیه بسبب بخارات مراق و شرکت معده که
از علاج مشترک فائده نشود و غلبه تشنگی گردد ماء الجبن با سکنجبین لیموئی علوی خان نوشانند و غذا قلیه زرد و قورمه با نان تنوری و پلاو دهند تا هفت روز در روز هشتم
وقت شب حب مسهل سودا خورانند و صبح ماء الجبن با شربت الهی علوی خان چهار توله عوض سکنجبین نوشانند و تا روز پانزدهم بدستور ورز شانزدهم حب وقت خفتن و هم
صبح با ماء الجبن دهند بعده اگر اندکی ضعف رو دهد و مراحیت غلبه کند روز هفتم عود دواء المسک تلخ نه ماشه با عرق عنبر پنج توله و کیوڑا چهار توله عوض حب دهند و روز بست و یکم
ماء الجبن با شربت الهی چهار توله تا چهل روز دهند و وقت ظهر دانه انار ولایتی شیرین و انار کوهی ترش هر دو برابر بوزن سه فلوس با نمک سلیمانی سه ماشه خورانند
و غذا وقت شب پلاو شلجم و تر مخلل دهند و بالای آن جدوار خطائی دو ماشه در دواء المسک معتدل ساده علوی خان و جوارش مصطکی مرکب هر یک شش ماشه و صبح
قلیه شلجمی و زردکی و فجلی با نان رو دهند و اگر بسبب تعفن هوا باشد تنقیه بدن کنند با دویه ذی تریاقیت و تعدیل مزاج معجون جدوار علوی خان و دواء المسک جدواری
همراه عرق عنبر و جدوار کنند و اگر سوء القنیه باقی صفراوی و تهوع و خفقان و اختلاج معده از تعفن هوا عارض شود آب سعوّر انارین نه توله گلاب هفت توله گلقند چهار توله
شیرخشت پنج توله شربت دینار معتدل علوی خان سه توله بی فاصله تا پنج شش روز دهند و غذا پلاو چوجه مرغ و زردک مخلل و بجای آب عرق شاهتره و کاسنی و گلاب برابر
بدهند و بعد از طعام پوسته جوز بوا و دارچینی در دهن دارند و آب آنرا بلع نمایند و ازین تدبیر قریب بود که صحت یافته اند و اگر بسبب تاثیرات باشد تنقیه بدن و رینمایند بدستور یکه
در باب ربو گفته شد مع تقویت کبد و این دوا بسیار مفید است تخم فراسیون دو ماشه زوفا رب السوس اریسا هر یک یکماشه سوده در شربت زوفا و خشخاش هر یک یکنیم توله بلیسانند و
بالائش شربت بزوری و فراسیون هر یک دو توله در عرق گاوزبان عنبری و زوفا هر یک هفت توله دهند و غذا کباب مرغ و کنجشک و حلوه با نان خشکار خورانند

شیخ میفرماید که نظر کنند اگر در بدن اخلاط مختلف صفراوی باشد اسهال بمثل ایارج فیقرا کنند که آن اخراج فضول سوای رطوبات اصلی می نماید و اگر اخلاط لزج غلیظ باشد
بایارج حنظل و بدانچه صبر و شحم حنظل و بسفائج و غاریقون مع سقمونیا در ان داخل بود اسهال آورند و از این ادویه باندازهٔ رقت اخلاط و غلظ آن و حسب قوت بدن
و ضعف آن باید کرد و گاهی بهر تقویت ادویه بمثل خربق حاجت آید اگر غیر او در تنقیه و اخراج فضول لزج سودمند نشود و با این همه باید که اسهال برفق نمایند و دوای مسهل
بتفاریق خورانند و هرگاه احتمال شود که مادهٔ جمع شده اعادهٔ تنقیه کنند و معذلک باید که رعایت امر معدهٔ آن کنند تا مسهلات ایذا ننماید و مسهلات ایشان را خوشبو
بعود و مصطکی و سنبل و مانند آن نمایند تا قوت معده را نگاه دارد و اگر قوت قوی باشد در ان فکر بسیار کنند و مبلغ کافی رخصت دهند و بالجمله باید که تدبیر مانع تولد
فضول باشد و این باستفراغات بالرفق متواتر بود و تا ممکن بود از فصد اجتناب نمایند و اگر از ان چاره نباشد بسبب امتلای خون بحذر و تفاریق در سه یا چهار روز
با اخراج خون اقدام نمایند و اکثر آنچه فصد در ان واجب بود آنست که سبب سوء مزاج احتباس خون بواسیر یا حیض باشد و اولی آنست که اولا بدانچه خون را صاف
کند مثل ایارج فیقرا و طبیخ افسنتین و مانند آن از مسهل سبک تنقیه نمایند پس اگر چاره نباشد اندکی خون بگیرند و در اکثر احوال ایشان را حاجت به تنقیه از چیزی افتد
که مخرج اخلاط باسهال و مفتح سدد باشد و بعده بدانچه مدر و مفتح سدد بود و حقنه های لطف محلل رطوبات مسهل آن سخت نافع است و چون استفراغ نمودند پس اولی آنچه
معالجه بدان کنند ریاضت معتدل و تقلیل شرب آب و استحمام بآب بورقی و کبریتی و شبی است و قریب دریای شور و حمامات مقام سازند و حمام بآب شیرین بسیار ازان
ضرر کنند مگر آنکه حمام خشک استعمال نمایند و در هوای گرم او عرق آورند و استعمال قی قبل طعام برای ایشان تدبیری خوب است و باید که در ابتدای امر شرب در سکنجبین کرده
و در آخر او خربق کنند و تا ممکن باشد بر تخفیف و بر تفتیح اقدام نمایند و در ضماده و مشروبات ایشان ادویه مجففه مفتحه ملطفه خوشبو مثل سنبل و سلیخه و دارچینی استعمال کنند و ادویه ملطفه
مثل افسنتین است و کاشم و غافث و تخم انجره و کمافیطوس و زراوند مدحرج و عصارهٔ قثاء الحمار و قنطوریون و برگ اذریون و جاوشیر و کاکنج بالخاصیه و در ضماده ایشان کبریت و عصارهٔ
غافث و قثاء الحمار و بیخ اذریون و برگ او و نطرون و خاکستر سوسن و کف دریا داخل کنند و این امثال اینها برای دلوکات ایشان در حمام صلاحیت دارند و میعه و جندبیدستر و شراب بجای
اندک و رقیق و شراب سوسن نافع است و از آنچه ایشان را سخت سودمند بود نوشیدن شراب افسنتین بر ناهار است و از معاجین خصوصا بعد تنقیه تریاق و مثرودیطوس و دواءالکرکم
و دواءاللک و کاکنج بزوری است و گاهی شیر شتر و بول او بنوشانند و خصوصا در ابتدا سخت و قوی و خصوصا چون سوء القنیه مزمن شود و بیم باشد که استسقا گردد و گاهی دو اوقیه بول
شتر با سکنجبین نیم درم تا مثقال میدهند و کذلک در بول بز و صواب تر آنست که هلیله زرد با وی بیامیزند اگر مواد رقیق صفراوی باشد و از کمادات تکمید معده و کبد بسنبل و سلیخه
و دارچینی و بورهٔ ارمنی و زراوند مدحرج و مانند آن نافع بود و ایضا ضماد از اینها مثل سوسن و مانند آن و دائم تمریخ شکم ایشان بمثل بورق و کبریت بروغنهای حارهٔ معروفه نمایند
و از ضمادات مرهم لعاب سفرجل ایشان را نافع بود و اگر مشکل گردد بسرگین گاو و پشک بز طلا نمایند و اما غذای صاحب سوء القنیه آنچه در ان لذت و تقویت طبیعت باشد مثل
دراج و کباب و شوربای آنها و زیرباج مطیب بمثل قرنفل و دارچینی و زعفران و مصطکی و کذلک مصوصات و از فواکه انار شیرین است و بهی بسیار اندک غیر مضر بود و واجب است که
با غذیهٔ ایشان مثل خردل و گندنا و ثوم و مانند آن تغییر بکثیر نیز مخلوط سازند مسیحی گوید که اولا در ان بایارج فیقرا تنقیه نمایند و بآب شور و شبی و بورقی و کبریتی غسل کنند و قبل طعام
قی بادویه مهیج قی نمایند و حقنهٔ حاده بعمل آرند و در انتهای استفراغ بحب متخذ از شحم حنظل و بسفائج و غاریقون و افتیمون و سقمونیا و صبر نمایند خجندی گوید که در اوائل مثل
بسفائج و افسنتین تنقیه کنند و اگر با آن عطش شدید باشد این مطبوخ بنوشانند افسنتین رومی غافث هلیلهٔ زرد هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم بوزیدان یک درم ماهیزهره
نیم مثقال پوست بیخ کرفس و ده درم برگ کاسنی تازه باقه شاهتره پنج درم تمر هندی ده درم چنانچه رسم است بجوشانند و صاف نموده سی درم ترنجبین در ان مالیده باز صاف
کرده پنج درم ایارج فیقرا و غاریقون و تربد هر یک ربع درم سقمونیای مشوی نیم دانگ نمک هندی زنجبیل مقل هر یک نیم دانگ باریک سائیده اضافه کرده بنوشند خضر
مینویسد که این مطبوخ برای سوء القنیه از املای استاد من است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد سه درم تخم کاسنی کوفته بادیان هر واحد دو درم برگ گاوزبان
شقاقل مویز منقی هفت درم خطمی سه درم جوشانیده صاف نموده نصف آن صبح با شکر اوقیه و نصف آن بدستور وقت شام بدهند و ایضا از املای استادی پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست ترنج خشک هر واحد سه درم زرشک تخم کاسنی کوفته هر واحد پنج درم کشنیز غافث مغربی و عود و قاقلی هر واحد نیم درم جوش داده
صاف کرده بدستور سابق با شکر هر دو وقت بنوشند و این نوع نیز برای سوء القنیه از املای آن مرحوم است طلع پنج درم زرشک اوقیه تخم کاسنی کوفته ده درم و بسته سه درم غافث

تمام شده صفرا با نوشیدن ... درم در آب گرم خیسانیده بکار برند و این ترکیب برای سوء القنیه اطفال قلبی نموده کاسنی بادیان هر واحد یک درم تخم کشوث شش درم کوفته شیره
نصف آن در عرق گاوزبان شامی اوقیه برآورده شربت کاسنی شش درم شیرین کرده صبح بدهند و باقی همچنین وقت شام و این نقوع برای سوء القنیه اطفال که با غلبه
طبیعت باشند از ادای آن مغفور است تمر هندی ده درم و برگ حلیجی سه عدد تخم کاسنی کوفته مثقال زرشک شش درم پوست بیرون پسته ربع درم خیسانیده صاف نمود
با شکر ... شیرین کرده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند و طریق نوشته که ترهل و تهیج که بر سه قسم است یا ترهل که زائل نشود و تهیج که نزد سیری و گرسنگی
و هنگام طعام و شب و ترک آن دوام کند و سبب این ضعف حرارت غریزیه است که فضول سوء مزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود و کبد خارج از
حد اعتدال بسوی رطوبت گردد پس وارد شود بران طعام سیما اغذیه بارده رطبه و هر طعامیکه کمیت آن بیشتر از کمیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از آن ریاحی
و رطوبت رقیق غلیظ گردد و بسوی اطراف رود و در آن تحقق شود پس اگر اعضا قوی باشند احاله آن نمایند و از نفس خود آن را دفع کنند و اگر ضعیف باشند این بخارات
در آن بکشانند و تحلیل نشوند و قوت محیله صحیح بر مقدار مزاج خود باشد و علامتش آنست که چون فصد کنند دم او قوی اسود بود و شهوت و هضم او صالح باشد غیر آنکه
اعضای او تهیج بود و اندرین قسم هرگاه صاحب او در ماکول افراط کند و بر اطعمه مولد نفخ دوام نماید و در هر طعامیکه باشد کثرت کند یا ریاضت معتدل ترک نماید بر آن
امن از این نباشد که حرارت غریزی او منطفی یا بغایت ضعیف شود و قوت محیله متغیر گردد و باستسقای لحمی انجامد و علاجش آنست که این ضعف مقدار حرارت غریزی او
و اطعمه لطیفه تر و اقل کمیت آن بدهند و از کثرت اکل و تخمه و سوء هضم حذر کنند و هرگاه احتمال مقدار مقدار نکنند از آن کم نمایند و بهترین اطعمه ناشته اطعمه لطیفه خفیفه اند و
از شراب اگر در قاروره اندک حرارت باشد شراب نو که شش ماه بران گذشته باشد قدری بنوشند و تکثیر در آن نکنند تا خمار بهم رسد بهر آنکه اعضای او ضعیف است و جهد نمایند
بتقویت آن بریاضت معتدله و آنچه از ادویه استعمال نمایند نوشیدن ماء الاصول و سکنجبین است و اسهال وقت حاجت بحب ماذریون یا ایارج مقوی و مانند آن و از آنچه کبد را
به آن ضماد کنند مر و صبر و قرنفل و مصطکی و سنبل و موم و روغن بروغن ناردین است که ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و مثل مرهم ساخته بر پارچه مالیده بر جگر نهند و اما صنف
دوم آنست که حرارت او ضعیف بود و غیر آنکه او قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که سرخ رنگ صافی و شهوت و هضم او جید بود جز آنکه در بعض اعضای
او نفخ عارض شود و متهیج گردد و بسرعت متحلل شود و جلد ظاهر گردد و اندک زیادتی که در کمیت طعام یا در شرب آب شود تهیج ظهور نماید و بسعی سهل زائل گردد و صاحب
این نوع اقل خطر است سیما چون نفخ در قدم سوای چهره ظاهر شود و چون نفخ در چهره یا پلک چشم ظاهر شود ردی باشد و نفخ قدمین قلیل الخطر از نفخ چهره بهر آنست که چهره
قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی او قلب ضعیف نباشد نفخه در چهره ظاهر نگردد و اما قدمین بعید از قلب اند و وصول حرارت غریزی بسوی آنها بمشقت بود و دور از
تا لب بار نباشد بقدریکه ... نرسد و علاجش اصلاح اغذیه از کمیت و کیفیت است و استعمال ریاضت معتدل و تقلیل جماع و هرگاه فصد صاحب این نوع کرده شود و خون او قوی باشد
و فی الفور آن را بند کنند و دوائیکه درین استعمال نمایند باید که ایارج و غاریقون و تربد و اندک شحم حنظل باشد و در ادویه او سقمونیا داخل نکنند مگر آنکه صفرا بسیار و غالب بود
و منع کمیت کنند بنا بر شبهه که آن از سوء مزاج در ... بود و در صاحب این مزاج خوف و حذر بسیار و احتراز ... لکن هنگام ... خوف از نقصان حرارت و اما نوع سوم آن تهیجی است
که هنگام ضعف قوت مغیره و استیلای سوء مزاج رطب بر کبد و سائر اعضا پدید آید پس خون او رطب گردد و بدان اعضا غذا نماید و بعد طول زمانه باستسقای لحمی انجامد و علاج
این نوع در علاج استسقای لحمی ذکر خواهم کرد

استسقا

و آن مرضی است مادی ... ماده غریبه بارده بود که در خلل اعضا داخل و مستقر گردد یا در همه اعضای ظاهره و اعضای بدن ... چنانچه در لحمی یا در مواضع خالی
از نواحی اعضا که اندران تدبیر غذا و اخلاط ... است مثل فضای شکم و بدان سبب شکم بزرگ شود چنانچه در زقی و طبلی پس آن سه قسم باشد لحمی و زقی و طبلی و از ترکیب این
هر سه چهار قسم مرکب حاصل شود سه ترکیب ثنائی و یک ترکیب ثلاثی و برای هر سه نوع اسباب و احکام و علامات و علاج عام است و برای هر قسم سبب و حکم و علامات و علاج
خاص است پس اسباب و احکام و علامات و علاج عام در اینجا مذکور میگردد و سبب و حکم و علامت و علاج خاص هر نوع جدا جدا مسطور گردد و استسقا بغیر مریض شدن جگر خاصه
یا بمشارکت نشود و اگرچه گاهی جگر مریض شود و با آن استسقا حادث نگردد و بالجمله اسباب استسقا یا خاص کبدی و یا بمشارکت باشد و اسباب خاص اول و عام ...

آن ضعف هضم کبدی است و این سبب واصل است و اما اسباب سابقه جمیع امراض کبدی مزاجی او است و آلی مثل صغر و سدد و اورام حاره و بارده و صلابت و سدد و دیگر آنچه
جالب سوء المزاج بسوی طحال و صلابت صفاق محیط بدان و امراض مزاجی یعنی سوء مزاج یا گرم ملتهب باشد و اکثر آن استسقا بوسیط طبلی پدید آید بدانکه طبلی ... حرارت غریزی
تحلیل کند و غریزی بدان سبب ضعیف شود و بدین جهت جگر تغییر غذا چنانچه تواند کرد و اسباب طبلی افراط حرارت بود و در بیان اعضا بدان پس انواع استفراغات باشد و یا بارد
بود و این بواسطه رطوبت فضلی استسقا حادث کند و سبب واصل در هر دو تحلیل حرارت غریزی و نقصان آن بتدریج یا اطفا و ضعف آن دفعة باشد و سبب انواع ضعف ...
غریزی شرب آب سرد است بر ناشتا و عقیب حمام و ریاضت و جماع و یا استعمال اشیا و ادویه مبرد مفرط بعد امور محققه مثل ذوبانات و استفراغات مفرط بعرق و بول و اسهال
و قی و حیض و بواسیر بود و مضرترین استفراغات استفراغ خون است و اما امراض آلیه مذکوره پس کیفیت مؤدی بودن آنها بسوی استسقا در هر یک مسطور شده و ظاهر است
که ورم و صغر کبد که استسقا از سبب آن شده بود و اما اسباب استسقا بمشارکت اعضای دیگر یا بمشارکت همه بدن باشد که سخت گرم یا خیلی سرد گردد ... و یا
بر معده و سوء مزاج آن خصوصا چون عقیب ذرب باشد و یا بسبب انسداد ماساریقا بود و یا بمشارکت طحال بسبب عظم او یا ورم صلب یا لین یا حار او باشد و یا بسبب
کثرت استفراغ سودا بود که از افراط او مؤدی بانهاک جگر بجهت انتشار قوت سودا می تحرک بسوی کبد و تبرید او یا اتصال اذیت آن بسوی او گردد چنانچه بسوی دماغ رسیده
و وسواس پیدا میکند و عظم طحال مؤدی باستسقا و تضعیف کبد بدو سبب میگردد یکی آنکه خون بسیار از جگر جذب میکند و قوت آنرا ضعیف میگرداند دوم آنکه قوت کبد را
مضادت او و منع او از تولید خون جید ضعیف مینماید و گاهی بسبب مشارکت کلیه بسبب برودت گرده یا بحرارت آن خاصة بود یا بنابر سدد در ان ... آن که جذب
بکنند و آنچه کبد آنرا قبول کند و گاهی بسبب امعاء و امراض آن خصوصا صائم بسبب قرب آن با جگر باشد و یا بسبب مثانه یا رحم یا ریه یا حجاب بود و آنچه بمشارکت امعا بود
بسبب سوء مزاج و تغییر حال او در کیفیات نباشد بلکه گاهی بسبب اوجاع او از مغص و زحیر و قولنج و شدید الوجع و غیر آن عارض شود و کذلک آنچه بمشارکت رحم بود نه بسبب
کیفیت آن تنها باشد بلکه بسبب اوجاع آن و احتباس حیض در ان بود و گاهی بمشارکت مقعد بسبب احتباس خون بواسیر بود و همچنین حال اعضای دیگر مذکوره است و اکثر مشارکت
اعضای تنفس تقتضی کبد و اعضای او در نفس مجدیه باشد لیکن اکثر مشارکات مؤدی باستسقا آن مشارکات با گرده و صائم و طحال و ماساریقا و معده بود و جرجانی
گوید همچنانکه بسبب ضعف معده مرض جوع البقر پدید آید همچنان بسبب ضعف جگر استسقا عارض گردد و تولد جوع البقر از ضعف معده چنان بود که اول جوع الکلب شده
و بدان سبب طعام بسیار خورند و رطوبات ردی در فم معده جمع شود و فم معده گران گردد و مزاج او تباه شود و قوت جاذبه او از فعل خود باز ماند و آرزوی طعام باطل شود و
بدین سبب عروق خالی گردد و همه اعضا گرسنه شوند و بسبب گرسنگی اعضا و عدم خواهش معده طعام را قوت ساقط شود و این را جوع البقر گویند همچنین اینجا بسبب ضعف جگر
او از رسانیدن آب باعضا مجاری همه بدن مسدود گردد و اعضا تشنه شوند و از جگر آب طلب کنند این را استسقا گویند یعنی طلب کردن آب و آنچه صاحب او بخورد جگر ضعیف در آن
تصرف نتواند کرد و باعضا نتواند فرستاد پس بعضی از ان از جگر باز گردد و در شکم جمع شود و بعضی غیر منهضم باعضا رسد و ورم شکم و آماس اعضا پدید آید و هم او گوید استسقا که بمشارکت
اعضای دیگر عارض شود و اسباب آن اسباب ضعف جگر بود و آن در مبحث ضعف جگر مذکور شده و بیشتر از سوء مزاج بارد افتد که در جگر یا در اعضای دیگر که مذکور شد عارض گردد
چنانچه سردی بسیار بمعده در آید و معده را سرد کند و از معده برودت اندر روده صائم فرود آید و از ین روده بماساریقا و جگر رسد و آنرا سرد کند و سردی او بریه و حجاب
رسد و مجوسی گفته که جمیع اقسام استسقا از ضعف قوت مولده دم که از فعل خود قصور نماید حادث شود و این یا بسبب آفتی بود که جگر را عارض گردد که آن معدن او است
پس مزاج او سرد گردد و عصاره غذا بسوی خون جید منقلب نشود و گاهی بسبب آفتی باشد که بعض اعضای مشارک کبد و مجاور آنرا عارض شود مثل معده که هرگاه آفتی بدان
رسد آنرا هضم جید غذا ممکن نباشد و عصاره آن غذا خام بجگر برسد و آنرا احاله آن بخون جید ممکن نبود و همچنان بجمیع بدن رسد و اعضا آنرا بتقلب آن بطبیعت خود ممکن نبود
مثل معای صائم و عروق معروف بجداول که چون ضعیف گردند از تغییر عصاره غذا و تنفیذ آن بسوی جگر قوت مولده خون بنابر رسیدن غذا بجگر ضعیف شود و گاهی
استسقا از فساد مزاج ریه حادث شود حتی که آنرا تغذیه برطوبتی که در خون باشد ممکن نباشد و آن رطوبت در خون باقی ماند و اعضا از ان اغتذا نمایند و مزاج آنها
ترطیب یابد و گاهی بسبب ضعف گرده از جذب مائیت خون حادث گردد و آن مائیت در خون مخلوط بماند و آن دم مائی باعضا رسد و از ان اغتذا نمایند و بدین جهت
مزاج آنها رطب گردد و شیخ میفرماید که ردی ترین استسقا آنست که با مرض حار بود و رای بعضی کسان آنست که لحمی بدتر از دیگر انواع است بهر آنکه فساد

در ان عام کبد و تمیع عروق بدن و شحم بود حتی که بهمه عضو سوم باطل شود و بعضی گویند که لحمی خفیف‌تر از غیر آنست حتی که از طبلی لیکن اولی آنست که زقی صعب‌تر از همه است
پس از لحمی و بعضی طبلی خفیف‌تر از همه بود و بعضی گفته‌اند ردی باشد و این بسبب اعتبار اسباب واقعه در ان بود و در ظاهر حال و اکثر آنچه تجربه ظاهر شده باید که اصناف
لحمی خفیف‌تر بود و وجه نسبت ضرر ازانکه جگر در ان بدان ضعیف بود که در زقی و طبلی و در صاحبان استسقا اکثر اخطر کسی ست که مزاج طبیعی او حار یابس باشد بهر آنکه مرض
ضد مزاج اصلی او شده باشد مگر بسبب امر عظیم سخت قوی و استسقای واقع بسبب صلابت طحال سالم‌تر بسیار از واقع بسبب صلابت کبد بود بلکه آن مرجو العلاج ست و گاهی
ماده استسقا غلبه کند حتی که ربو و ضیق النفس و سعال حادث کند و این دلالت بر قرب موت در سه روز کند و گاهی عسر نفس مزاحمت شود بسبب بله و این سالم‌تر ست
و گاهی ایشان را اشرف به موت قروح دهن و لثه بسبب حدت بخارات حادث گردد و در آخر استسقا گاهی قروح در بدن بسبب سوء مزاج خون حادث شود و گویند که چون از مستسقی
مثل پاره لحم باز آید شود و منذر بهلاکت بود و صاحب مالیخولیا را اگر استسقا عارض شود مالیخولیا زائل گردد بسبب ترطیب استسقا مزاج او را و آید هند که اسهال در استسقا مهلک است
بسبب اجتماع دو مرض قوی غیر سلیم و تدارک مضرت اسهال بکثرت تغذیه و تقوی بعض کرده شود و این در استسقا جائز نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کند که اول آنچه منتفخ شده
آن عانه است یا پاهی یا پشت یا ناحیه گرده و قطن یا روده بهر آنکه باختلاف مواضع که بدان انتفاخ ابتدا کند لا محاله تدبیر آن مختلف باشد و واجب ست که طبیعت او در این
و پس معلوم باشد چه بودن طبیعت او خشک بهتر ازانست که نرم باشد خصوصاً در انتفاخ مبتدی از قطن و کلیتین و در مبتدی از قطن لین طبیعت بیشتر بود و بسبب ازدیاد
رطوبات غذا از ان بسوی معا و در مبتدی از قدم لین طبیعت اکثر باشد و باید که حال مواضع سره و عانه دریافت نماید که آن ضعیف ست یا لحمی پس لحمیه دلالت میکند
بر قوت و بر احتمال اسهال و احتیاط کنند که صفن در انتفاخ مشارک ست یا نه و چون مشارک باشد خوف رشح بود و رشح معنی مغذب موقع در قروح خبیثه عسر البرء است
و بعضی گویند که بسا اوقات بمشاهده در آمده که چون صاحب استسقای لحمی را بر پشت لنگ و یا بر پشت پای اکله پدید آید بر فور لحم هلاک شود و همچنین اکله لثه
در غیر الغم بی اکله و علی ابن زین میگوید که اگر در مرض استسقا بول سرخ باشد امید کمتر بود و بقول بقراط استسقا که از امراض حاده افتد ردی باشد و هم او گوید که
چون صاحب استسقا را سرفه بلا سبب مثل نزله و زکام و کذلک اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و ایضاً استسقا با تپ ردی ست و جالینوس گوید
که تپ با استسقا بمنزله ذات الجنب بانفث الدم ست که نفث الدم محتاج بچیزی بود که غلیظ اخلاط نماید و ذات الجنب محتاج باشیای مخرج آن باشد و اگر مرد مستسقی
بحالت طبیعی باشد آن سالم‌تر بود بهر آنکه دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی ست و انطاکی گوید که اجماع واقع شده بر آنکه ردی‌ترین انواع استسقا و اگرچه
از نوع اسلم بود آنست که از حرارت بود و علامتش لزوم تپ و سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کمی قاروره و شرب آب بسیار ست ابن نفیس گفته که بسبب رداءت این علت اکثر
بتبر پدید ست و آن مفسد جگر بود و علاج استسقا تحلیل و ادرار قوی باشد و حرارت مانع آنست و این سخن نیک ست و بحرارت منتفع نشود بنابر تعفین آن اخلاط را
و اکثر با این شور و انفجار در احشیه کبد بود و خون و صدید در بول یا براز برآید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد صاله نبود ردی‌ترین این انست
که از عضو قریب مثل گرده یا عمده در فعل مثل معده یا در حرارت غریزی مثل آلات نفس باشد و خفیف‌ترین او آنست که از مرض عضو غیر کبد باشد **علامات کلی جمیع**
انواع استسقا تابع او فساد رنگ چهره است و تهبج پاها بسبب ضعف حرارت غریزی و رطوبت خون یا بخاریت آن و تهبج چشم و اطراف دیگر و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر
قلت اشتها بنابر شدت خواهش آب مگر در بعض آنچه از سردی جگر باشد خصوصاً از نوشیدن آب سرد در غیر قوت او و در جمیع و خصوصاً در زقی و لحمی قلت بول و در اکثر
احوال سرخی بول بسبب قلت آن و ایضاً بسبب قلت تیزی و موت و صفرا از بول پس واجب است که بسبب رنگینی و سرخی آن حکم بر حرارت استسقا نماید و اکثر عرق
پاهای نرم و شور که از ان آب زرد بر آید و کثرت ذرب در لحمی و طبلی پس دریافت نمایند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و زردی رنگ و تلخی دهن و شدت
یبس بدن و سقوط اشتها و قی زرد و سبز و شدت حرقت بول در آخر بنابر شدت مراریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامات ذوبان و تقدم براز
و بول غسالی و صدیدی بود و ورم در پیشگاه جگر گاه تبدلهند استسقا از جنس ذوبان بدن و تحلیل اخلاط بود و کذلک استسقا حادث از امراض حاده و اگر علامات خلاف
این باشد و اشتها شدید بود چنانچه در برد معده و بعد افراط بد مزاج ساقط شود استسقا بسبب برودت بود و اگر قبض طبع و ورم پاها و سرفه بلا نفث
باشد ابتدای استسقا از ورم کبد بود و اگر علامات ورم صلب ظاهر بود و تابع او ذرب و قلت اشتها باشد سببش ورم صلب بود و اگر ورم از جانب جگر

تبدا کنند و با آن طبیعت قبض باشد و سائر علامات ورم حار پدید آید بیش ورم حار بود و اگر رنگ مائل بسبزی و سیاهی بود و سابق امراض طحال و عدم سقوط اشتها باشد استسقا
از مشارکت طحال بود و همچنین اگر علامات امراض معده یا سده ماساریقا و یا علل کلیه یا مثانه یا رحم یا امعا یا ریه و حجاب یا غیر آن دریافت گردد استسقا بمشارکت همان عضو باشد.

علاج کلی اقسام استسقا

تقلیل غذا کنند و حتی الامکان اکتفا بر آب یخنی نمایند و از جنس حبوب و آب منع کنند و بشیر و رب برنج مجوز است و عوض آب بعرق بادیان قناعت نمایند و عرق عنب الثعلب یا عرق
بادیان اندک اندک بنوشند و اگر نتوانند آب آهن تاب و نقره تاب طلا تاب دهند و گویند که اگر شش بار از آهن و پنج بار از طلا و چهار بار از نقره آب اداغ کنند نافع بود و قدر
آب در تمام روز زیاده از سه چند غذا نشاید و مقدار غذا ششم حصه از حال صحت باید و از کوزهٔ تنگ دهان شوره بنوشند و دبید الورد یا دواء الکرکم همراه شیرهٔ عنب الثعلب و شیرهٔ
تخم کشوث بشربت دینار یا گلقند یا شربت بزوری بخورند و اگر برودت زیاده باشد شیرهٔ بادیان و تخم کرفس افزایند و اگر حرارت باشد شیرهٔ تخم کاسنی اضافه کنند و اگر سرفه بود شیرهٔ
اصل السوس داخل کنند و از عنب الثعلب خشک مغز فلوس سنبل الطیب در آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و چند فاد زهر فسنجی در آب عنب الثعلب طلا نمودن نیز از برای نضج و استسقا
نافع بود و ریاضت و تعریق در آفتاب و در ریگ ساحل بحر یا جبال الصعاصب استسقا بسیار فائده میکند و تضمید باشیاف بزور سرگین گاو و بورهٔ ارمنی و سرکه برای هر قسم استسقا
نافع بود و اگر با استسقا حرارت باشد قرص زرشک یا کلکلانج یا روهمراه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق یا شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بدهند و عصارهٔ زرشک
در اوند یا سکنجبین و آب انار دهند و حرارت هم مجوز است و شیرهٔ خیارین و تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار هم مفید در استسقا که با تب باشد سید بمند و در استسقا قبض بهتر از اسهال
بود و اگر در آن اسهال هم باشد آب بار تنگ سبز مروق یا رب شیرین یا بار تنگ مناسب بود و اگر در این مرض حاجت تنقیه شود بعد نضج از مسهل بلغم تنقیه کنند و یا بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی و بیخ هر سه و اصل السوس مویز منقی انجیر زرد و سپستان تخم کشوث بیخ اذخر سیاه و ترنجان و برنگ کابلی ریوند چینی جوشانیده با گلقند بدهند و اگر حرارت باشد
تخم خیارین عنب الثعلب گل سرخ زرشک عوض ادویهٔ شدید الحرارة داخل کنند و بعد نضج سنا مکی یا حب بلیلجات تربد زنجبیل غاریقون مغز فلوس شکر سرخ روغن بادام اضافه کرده
مسهل دهند بعد تنقیه تدابیر مذکوره بکار برند و حب استسقا نیز منقی و مفید اقسام او ست و کذا حب هندی که بنسخه علاج الامراض نافع و بعد استحکام مرض شیر شتر بنوشانند و بعد از
که در این مرض از آب سرد و حموضات و اشیاء مطلقا احتراز کنند و ایضاً از جمله فوائد که ترک اجتناب نمایند مگر آنکه بخاصیت مفید است و تقویت معده و اصلاح کبد و عضو مشارک
واجب است و اعتدال میان لین و قبض مناسب بود و ریوند با آب کاسنی یا سکنجبین با لین است و شربت الآس با لک و طباشیر قابض و فصد شدید الضرر است و مدر است غیر معطش
جید بود و هر دوائی که در استسقا بکار برند باید که در نضج و مبالغه کنند تا قوت او زود بجگر رسد و از معاجین تریاق فاروق و مثرودیطوس و دواء المسک حار و معتدل مفید
و دبید الورد در این مرض نافع ترین اشیاء است و همواره معمول دارد باید که معاجین کبار قبل تنقیه خصوصاً تریاق و مثرودیطوس استعمال نکنند و حکیم علی نوشته دیدیم که بعض اطباء که ناقه را
تریاق پیش از تنقیه خورانیدند و مریض قبل از روز سوم بمرد و گویند که چند قوق را خاصیت عجیب است و کذا لک فرفیون و اگر بر غذای یک وقت اقتصار کنند صواب تر باشد
و اگر تشنه دیگر مضطر گردد مویز و انجیر یا اندک پسته و بادام و فندق رفع کنند و اغذیه بگوشت تیهو و دراج و جوزهٔ مرغ و امثال آن دهند و شوربا اگرچه از رطوبت خالی نیست
لیکن بر معده سبک بود و گاهی برنج و دال مونگ با گوشت پخته و یا صرف برنج با گوشت پخته و گاهی برنج چد پخته یا شوربای گوشت داندک از زعم آن مضرت دهند و اگر چنانچه تب باشد
ترک لحم اولی است و از بقولات برگ کاسنی و عنب الثعلب و شلجم و چقندر است و اگر آب آنها جوشانند تا ثلث بماند بجای آب دهند جائز بود و آنچه که استسقا اشتها خوشی مفرط بود عوض
اشیای گرم بنوشیدن عنب الثعلب و تخم کاسنی قناعت کنند و بنوماش یا مغز بادام تناول نمایند و جهت تلیین این مطبوخ خورند سنای مکی هفت درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک پنج درم
تخم شلیو تخم کاسنی هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم و سیاه و عناب هر یک ده عدد سپستان بست عدد فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده درم و اگر که خیارشنبر تنها عمل نمایند
فلوس او با شیرهٔ کاسنی نافع ترین مسهلات است پس عرق گاوزبان عرق کاسنی گلاب هر یک ده درم با نبات یا شربت مناسب بیاشامند و بعد از تنقیه آب کاسنی و
سکنجبین دهند تا که حرارت زائل شود و انفع اشیاء در هر قسم اغتسال با آب کبریتی و نطرونی و مانند آن و تعریق است و هر استسقا که بمشارکت اعضا باشد چنانچه از ورم یا ضعف طحال یا از
برودت ریه یا بشرکت گرده یا معده یا رحم یا احتباس خون حیض یا زحیر یا درد پشت یا مشارکت حجاب یا حرارت جمیع بدن باید که با وجود تدابیر استسقا در ازالهٔ
آن نیز توجه فرمایند آنچه در مقام هر یک مذکور است و برخی از آن عرض استسقائی لحمی نیز مسطور گردد و هرگاه در استسقا ورم شود اداغ دهند برنج جا ـ

آب کاسنی با فلوس خیارشنبر و ریوند و روغن بادام ست و مسهل بلغم غاریقون تربد هر واحد یکدرم نمک هندی ربع درم و کذالک غاریقون و ریوند و غافث هر واحد نیم مثقال
و مسهل سودا افتیمون و غاریقون و هلیله سیاه و کابلی و اسطوخودوس هر واحد نیم مثقال ست و باید که با اینهمه ادویه مقل ازرق و کتیرا هر واحد ربع درم برای اصلاح
ادویه مسهله آمیزند و ادویه را بروغن بادام چرب کنند و چون احتیاج باخراج اخلاط کثیر افتد بمرات خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و مدرات قویه
تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کاسنی و خیارین و تخم خربزه و قرص با ذریون که مسهل و مدر است درین مرض بغایت نافع اینهمه یا بعضی از آن بحسب مزاج
از آبها و اشربه مذکوره استعمال نمایند اغذیه همه جید الجوهر لطیف قلیل الفضول مثل جوزه مرغ و دراج و جوجه کبوتر بطور زیرباج یا سکباج پخته یا بونزد انار دانه ترش و نعنع با میوه
کنه زیره را با ناردانه و اندک دارچینی بسایند و بدیگر ضمائم نمایند تا خوب پخته شود یا بطور طنجن یا با زیرباج مثل دارچینی و زنجبیل و زعفران و مصطکی و کشنیز خشک بدهند
ادویه خصیصه ضماد پشک بز و سرگین گاو و بوره ارمنی و سرکه نمایند و گاهی دران گوگرد زیاده میسازند صاحب تحفه بر جمیع بدن و زرقی بر شکم و طلی بر اطراف خود استعمال
کنند و ضعیف تر از آن نمک و سرکه و سنبل الطیب است که در ابتدای این مرض و در سوء القنیه بهتر است و جمیع اقسام را غسل بآب چشمه گرم و حمام عرق نافع ست و اما حمام
رطب با آب شیرین ایشان را بسیار مضر ست صاحب شفاء الاسقام گوید که غرض مقصود در جمیع انواع استسقا عنایت باصلاح مزاج کبد ست بعده علاج نفس مرض و
باید که در مستسقیان از اسهال با دویه قوی الاسهال یا ذوات کیفیت ردیه حذر کنند و از ریوند در آب کاسنی یا قرص امبرباریس او ندهی عدول نکنند و اقراص ریوند
که در اخراج ماده کثیر و مار مفر مشکور ست در شربت قشر اصل هند با شربت متخذ از آب کاسنی و امبرباریس و گلقند اجزا مساوی منعقد ساخته هر روز دو اوقیه بخورانند و در
هر هفته یکبار ریوند چینی نیم مثقال دران اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر نیم درم از ان میداد و عوض آب باستعمال مثل شربت هند با یا عرق
کاسنی با آب عرق و با شکر یا آب زرشک یا نقوع غافث امر می نمود و اگر مریض عادی استعمال شراب باشد اندکی کهنه زرد رقیق از آن با شکر بدهند و شیر شتر با شکر
بغایت نافع ست و اغذیه لزجه مثل رشته و حلوا و آنکه در آن نشاسته و سویقات افتد ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام بسوی اعضا نافذ
نکند و عند غذا و حرارت عطش از معطشات مثل تخم کرفس و انیسون که هر دو قوی الادرار اند برای اخراج آبکه نوشیده است بیاشامند و اگر حرارت نباشد ماء العسل بدل
آب بهتر ست و آب بهمن سرخ مدر بول و نافع استسقا خصوصا لحمی ست و استعمال شراب ممزوج با آب کاسنی نافع و فصد در کدام نوع استسقا جائز نیست مگر در انجاکه
سبب او انقطاع خون حیض یا بواسیر باشد فصد اول کنند و اسهال چون بول سرخ غلیظ بود و اگر تب باشد در ینجا نیز فصد نشاید و نه شرب مسهل تا آنکه تب زائل نشود
و اگر حرارت باشد در شربت قشر اصل هند یا قرص زرشک را اوندی ممزوج کرده همراه آب کاسنی و سکنجبین بدهند و غذا در انواع استسقا استاد من باینطور میداد
که لحم گوسفند یا ماکیان یا بچه آن و کبک یا گنجشک و مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شوربای آن بگذارند و در نان ایشان کرویا و کمون و نانخواه داخل کنند
اگر استسقا بارد باشد و اگر حار بود از غذا بر اندک ضرورت متخذ از سرکه و شکر و آب زرشک و کاهو و کاسنی پخته اقتصار نمایند و ماء الشعیر مخلوط با سکنجبین خصوصا اگر
سفرجل و خوشه شیرین دران پخته باشند برای ایشان خوب ست و اگر آنچه در کبد او حاصل شود نافذ نگردد و در کبد خود ثقل هنگام آخر هضم دریابد سکنجبین و آب کاسنی و
ماء الخشقوق و آب عنب الثعلب بعد از آنکه جوشانیده و صاف کرده باشند اقتصار نمایند و سرکه قاطع عطش مستسقی و مفتح سدد دانسته و زرشک در هر حال بهتر ست و ادا
استسقای حار از ترشیح و ابرام و اسهال نافع بود اگر خوف ضعف باشد و از بهترین نان خورش و ادویه ایشان سرکه مطبوخ در زیت ست و گویند که غذای مستسقی دران کنند ثلث
و سدس او بدهند اگر متوسط الاکل باشد و عشر آن اگر کثیر الاکل بود و آبکه بنوشد باین تدبیر کنند که بگیرند آب بقدر صد رطل و بر آن یکرطل سرکه کهنه اندازند و بجوشانند تا آن
بمانده پس سرد کنند و هر روز سه چند غذا بنوشند و ازین زیاده نمایند و اگر کمتر از ان بنوشند بهتر باشد و خاصه در استسقای رودار ضماد با اکلیل الملک و حاشا و پودینه و حسک و بادرنجبویه
و جند بیدستر بعسل خیارشنبر سرشته بر بدن طلا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و سوء مزاج گرم باشد صندل و گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند
و حمام معرق هنگام صلاح اعضای باطنی نافع ست و استاد من امر بغسل ساقین و قدمین مستسقی بآب گرم و بیوس و تمشی و نماسای میفرمود و تشنف رطوبت و ازاله آن میکرد و دوام
جلوس در آب دریای شور نافع ست لیکن اینهمه بعد صلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کبد انطاکی میگوید که ملازمت قی شبت و ترب و عسل و بورق در بازو و
سکنجبین در حار کنند و مشی در گرمی و خواب در ریگ و خاکستر حار و نمک و استحمام بآب شور و کبریت و استعمال هر چیزیکه مدر و مفتح سدد و مقوی اعضا و مجفف فضلات بود و پوشیدن

لباس مو و صوف و ترک چیزیکه مسدد و مغلظ خود باشد مثل لحم بقر یا بغرویت خود مثل هریسه یا هر دو مثل باچه یا هریسه و استعمال اشربه متخذ از آب بادیان یک وزن و آب کرفس وزن دیگر نمایند
و سکنجبین و قرص انبر باریس اگر در آنجا حرارت باشد بدهند و الا فلا و ابوال نزر یا آب برگ ترب و کرفس سکنجبین دوای مجرب است چون یک وزن بگذارند و روز دیگر استعمال نمایند
و سکنجبین کاکنج و کاکلانج و آب انار در حار و اشق و سکبینج و انجره بعسل در بارد و اگر در آنجا اسهال باشد تریاق فاروق یا شربت دینار بدهند بقدر تحمل قوت مع زیادت در حمی حمیات
بغیر آن دهند و اجتناب از فصد در سائر انواع خصوصاً چون ورم صلب باشد که آن ردی است و باید که تنقیه باسهال و ادرار بول کنند و از ادویه لعیبده است سداب خرد
مس سوخته سرگین کبوتر هر واحد یک جزو نمک نیم جزو بعسل سرشته از مثقال تا سه مثقال استعمال کنند و ریوند محمود است خصوصاً با آب سکنجبین و آب کرفس چون سدد و تحلیل گردد و از آنچه
تجربه کرده ایم این حب است بگیرند مس سوخته و بغایت نرم سائیده باقی اجزای و همان حب است که در استسقای زقی در قول صاحب خلاصه خواهد آمد و در ضماد دیگر با این حب مسکنند
و همانجا بیاید در لحمی لک و حلبه و در طبلی اشق و انیسون و فرفیون بیفزایند و از مجربات ما این حب است توبال مس ما ذریون تربد انیسون پس اگر لحمی باشد زراوند اضافه کنند
و اگر زقی بود ما ذریون افزایند و اگر طبلی باشد بهار و بیخ کبر زراوند کنند و بهر حال اجزا مساوی و ریوند و لک هر واحد نیم جزو با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی یک مثقال دو مرتبه
در یک هفته با گرسنگی و تشنگی عقب مسهل و استعمال اوربالی و مهر خوشبو و بخور مثل به و زرشک و کذا سبعة نافع بود و در حار اوربالی با آب کاسنی حل کنند و در مسهل رعایت خلط غالب
کنند مثل زیادت غاریقون در بلغم و افتیمون در سودا و هلیله در صفرا لیکن اکثار اسهال سود نکند که گاهی سبب استسقا میشود و ملازمت مدرات مثل لبوب و بزور و ضمادات
مجربه مثل سرگین گاو و اشنه بز و سرگین کبوتر و بورق و کبریت باید کرد و استحمام بحمامات و تعریق در حمام بغیر آب و روغن های گرم مثل نمام و بابونه و نفط و ضماد در طبلی
مثل زقی بر شکم کنند و استعمال نطولات محمود نیست مگر آنکه صلب یا مرض بسیار گردد و بهتر آن سداب و حلبه و اکلیل و بابونه محمود است و در لحمی سن افزایند و خوردن کرد یا بهروز
سه مثقال سوده شربت تا یک هفته ازاله استسقا کند و اگر فتیه ممکن شود و کذا زعفران شربا و لک مطلقاً و ضماد و بقطران مطلقاً و شیر مایه شربا خصوصاً شیر مایه اسپ ماده و زهره
خرس شربتا و جگر خارپشت و قطاریان و هم او گفته بدهند که ملاک امر در علاج این مرض تصحیح معده و کبد و تعاهد قی و بول شتر و شیر آن و خاکستر سرگین گاو است و اکثر اهلیکه
از استسقا صحت یابد و فته بنزله یا اسهال بمیرد و سبب آن شر اغذیه و اعضا بود و بهر آنکه اعضا بتفریق غذا قوی نباشند پس فاسد شود و قتل کند مسیحی گوید که هرگاه در استسقا
ورم در جزوی از احشا باشد باید که اول قصد علاج ورم نمایند تا آنکه تحلیل شود یا نضج یابد و اگر ورم نباشد یا علاج آن کرده باشند صرف عنایت بعلاج استسقا نمایند و در جمیع
انواع او عام اشیای مقطعه مجففه از داخل و خارج استعمال کنند و هم او گوید که اگر با استسقا تپ باشد استعمال اشیای مسخن نباید کرد و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و
آب قاقلی با لک مغسول و ریوند و زعفران و هلیله زرد استعمال نمایند و ایضاً کاسنی تلخ چون جزئی نمایند نافع بود و علاج استسقا با تپ صعب است بهر آنکه اشیای مبرد مضر در
استسقا است و اشیای مسخن مهیج تپ بود و پس اشیای مرکبه استعمال کنند اگر تپ غالب تر باشد اشیای مبرد مسکن تپ استعمال نمایند که استسقا زائل نمیشود الا بزوال
حرارت خارج از طبع اولاً و هرگاه در استسقای حار احتیاج باسهال افتد با آب هلیله زرد و آب شاهتره و آب کاسنی بریان اسهال آورند و با این دوا برگ ما ذریون هفت روز
در سرکه تر کرده خشک نموده پوست هلیله زرد هر واحد پنج درم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی تخم خیار مقشر رب السوس هر واحد دو درم کوفته بیخته بگیرند ترنجبین سفید
پاک کرده و فلوس خیار شنبر و فانیذ خرائی هر واحد یازده درم و در آب گرم حل کرده صاف نموده با آتش ملائم بپزند تا بقوام آید بدان ادویه بسرشند شربتی از آن دو درم تا چهار درم
و این قرص نیز آن نافع است برگ ما ذریون شبیه به برگ صعتر شست درم آرد جو گل سرخ رب السوس هر واحد بست درم قرص سازند شربتی یکدرم مثل آن شکر و یا نخ سوسن
آسمانجونی خشک سائیده از یکدرم تا سه درم با وقیه سکنجبین بخورند و یا آب رطب آن افشرده اوقیه تا دو اوقیه مثل آن جلاب و سکنجبین بالمناصفه بنوشند تا این سفوف بدهند گل سرخ
شش درم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم عصاره غافث و افسنتین هر واحد یکدرم سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم درم لک مغسول دو درم ما ذریون سه درم ریوند
دو درم زعفران یکدرم اصل السوس درم بادیان یک نیم درم سفوف ساخته با جلاب و صاحب تپ با سکنجبین بخورد و ایضاً آب کاسنی و عنب الثعلب کاکنج و بادیان و شنیز خیار شنبر
و سکنجبین و تمر هندی و ریوند و لک مغسول و زعفران نافع بود و شربت که از ما ذریون و سرکه و شکر بسازند نیز نفع میکنند و این سفوف استسقای با حرارت را اگر اسهال نباشد نافع است
بماء الاصول با شیر شتر یا ماء الجبن بدهند عصاره غافث و ریوند هر واحد پنج درم لک تخم کشوث هر واحد دو درم مغز تخم خیار تخم خرفه سقمونیا هر واحد یکدرم شربتی یک مثقال و در ایام
راحت از مسهل مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مساوی گرفته پنج درم از آن سفوف سازند و بالای آن سکنجبین متخذ از تخم خربزه و خیار و تخم کرفس و کاسنی بنوشند و با آب انار

طلا شیر و عصارهٔ زرشک بدهند و نیشک بر کشند و سرگین گاو و رعی و آرد جو و جاورس بسرکه طلا کنند و یا پارهٔ حلبه و آرد جو و جاورس و سرگین کبوتر صحرائی و علامات اعظم هر واحد سه درم بپزند شش درم بپوند و علامت اگر خشند ادویه بدان آمیخته ضماد کنند مجوسی گفته که هرگاه استسقا با حرارت بود و بول رنگین و تپ و تشنگی باشد از استعمال اشیاء مسخنه از داخل و خارج حذر باید کرد و در آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب قاقلی هر واحد پانزده درم لک مغسول یکدرم ریوند چینی نیمدرم زعفران دانگی مغز خیارشنبر نیمدرم در عصارات مذکوره حل کرده صاف نموده دیگر ادویه باریک سائیده اضافه کرده چند روز بدهند و اگر درین جانب نباشد مار انجبین که سکنجبین ساخته باشند و از اول نیم رطل باده درم سکر العشر لک مغسول و ریوند چینی هر کدام نیمدرم پوست هلیلهٔ زرد یکنیم درم باریک سائیده با مداد بنوشند و هر روز دو اوقیه از مار انجبین بیفزایند تا بیک رطل برسد و اگر احتمال کند روغن بید انجیر یکدرم اضافه کنند که فائده تمام دارد و ایضا این معجون بماء انجبین بدهند پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله آمله هر واحد ده درم سی درم آلو بخارا عناب هر یک پنجاه عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا ثلث آید صاف نموده مغز خیارشنبر یک رطل در ان مالیده صاف کرده فانید حرانی یک رطل نیم روغن بادام شیرین نیم رطل اضافه کرده بر آتش ملائم بجوشانند تا بقوام عسل آید از آتش فرود آرند و ریوند چینی و فقاح اذخر و عصارهٔ افسنتین و اسارون و مصطکی و عصارهٔ غافث و کمادریوس و نمام هندی و عود بلسان و حب آن هر کدام یکدرم تخم کشوث و زرشک و تخم فلفل و رب السوس هر کدام نیمدرم فوه و سلیخه و بادیان هر کدام سه درم تربد سفید سی درم همه را کوفته بیخته با طبیخ معقود بسرشند شربتی سه درم با ماء الجبن و اگر در اسهال قوی تر خواهند ساختند مازریون مدبر یک اوقیه در دو رطل آب بپزند تا بنصف بماند صاف نموده روغن بادام شیرین سه اوقیه داخل کرده با آتش ملائم بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند اجزای معجون مذکور را باین روغن لت نموده معجون سازند و از یکنیم درم تا دو درم بخورند که اسهال آب جید کند اگر استسقا از سوء مزاج حار باشد و گاهی با این تخم شیر خشت بلند و شانند اگر تپ نباشد و اگر صاحب استسقا حار را شیر شتر یک رطل با کلکلانج چهار درم و روغن مازریون یکدرم بدهند نافع آید اگر تپ نباشد و این سفوف نیز برای مادهٔ کائن از حرارت همراه ماء الجبن بدهند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ چهار درم تخم کشوث سه درم عصارهٔ غافث فقاح اذخر زعفران تخم کاسنی هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم کوفته بیخته یکدرم و نیم با هشت اوقیه تا ده اوقیه ماء الجبن بدهند و این ضماد بعمل آرند صندل سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو و منافع شیاف مامیثا با بونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر واحد یک جزو زعفران ربع جزو همه را باریک سائیده با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب بید و آب کاسنی و اندک موم و روغن گل آمیخته بر شکم و معده در حالت خلو آن از غذا ضماد نمایند و از اغذیه تیهو دراج و کبک و جوجهٔ مرغ و تیهو معمول زیرباج یا باب لیمون یا طبیخ لبلاب و قطف و اسفاناخ ملوکیه بروغن بادام و کشنیز تر و خشک بطور اسفیدباج و تطجنات صالح ست و سرکه و زیت معمول بشکر و روغن بادام و سرکه و نعناع و دار چینی و اندکی از کرویا و کبر معمول بشکر و روغن بادام و سرکه و نعناع معمول بسرکه و لیمون و نمک چون از ان اندک بخورند در ان تلطیف حرارت و تفتیح سدد و جلای بلغم ست و اما استسقائی که از قبیل امراض حاده بود از ان خلاصی نبود مگر اندک و این بسبب شدت حرارت تپ و ضعف جگر ست چه تپ محتاج بتلطیف و تبرید بود و این ضعف کبد افزاید و کبد محتاج باسخان ست و این تپ زیاده کند و لهذا انقراط گفته استسقا که از امراض حاده افتد ردی ست شیخ میفرماید واجب ست که هر صاحب استسقا حتی الامکان از فصد اجتناب نماید مگر کسانیکه استسقای ایشان بسبب احتباس خون باشد بهر آنکه فصد اعضای ایشان را از غذا منع کند و آن قلیل الغذا اند بسبب قلت خون در بدن و مع ذلک جگر ایشان را بارد کند پس فصد در اکثر احوال مضر بود و اگر ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و بدانکه روغن پسته و بادام در جمیع انواع استسقا نافع ست و بدانکه تریاق و دواء الکرکم و کلکلانج در آخر استسقای بارد سخت سود مند ست و اما در مسهلات دوائی که مضر کبد باشد داخل نبود و اگر بدان اضطرار بود اصلاح آن باید کرد و تنقیه دفعة هم نشاید بلکه بمرات کنند بهر آنکه آنچه دفعة باشد قاتل بود و اقل ضرر آن تضعیف کبد ست و صبر تنها جگر سخت باشد باید که از کبد دور دارند مگر بمصرفی یا بحیلهٔ اصلاح و اما استسقای حار یا تابع ورم حار بود یا تابع مزاج حار بلا ورم که مشعث قوت مغیره باشد و سرخی قاروره برین نوع استسقا دلیل نتواند که گاهی رنگینی قاروره بسبب قلت بول هم باشد بلکه در ان بر سائر دلائل اعتماد نمایند پس علاج کنند و باید که درین از هر دو سبب مذکور از ادویهٔ حاره البته اجتناب نمایند که آن در سبب و در مرض بیفزاید بلکه در ان خطر عظیم بود و واجب نیست که التفات نمایند بسوی قول کسیکه گوید استسقا بجز ادویهٔ حار صحت نمی یابد چه با مشاهده کرده ام و قبل با تجربه نموده اند که باد ایشان بمعالجه او ورم بعلاج او و معالجه مزاج حار بتبرید نمودند و اکثر شفا یافتند و رفی ادیدم که او ورم استسقا ضعیف نموده و علت عظیم شده بود

آن زن نخود می خورد و آرزوی خویش نخوردن انار چندان افراط کرد که ذکر او ناخوشنماست و به شد و اما غذا برای صاحبان استسقا باید که اندک و یک قوت باشد و اگر ممکن باشد نان گندم بسبب لزوجت و تسدید او ترک کنند و بر نان جو سبز و قصار نمایند و اگر چاره نباشد نان تنوری خشک که تنقیح محکم یافت و هند لیکن از گندم غیر علکیه باشد و بعضی مردم آرد نخود در ان داخل میکنند و دوست ایشان از مثل زیت انفاق بود و از اغذیه آنها سر که زیت مبرز و معقوه موافق است و شوربا های کبیان نافع بود که آن جامع ادرار و صلاح کبد است و طعامیکه نصاری از زیتون و گزر و ثوم سیاه زند و باید که شوربا برای ایشان نخوداب و شوربا های قنابر و خردس بیر و ماکیان باشد و خصوصا بحشیش مار و اللہ و نخو سیکه گاهی تناول نمایند لحوم طیور خشک مثل دراج و کبک و شفنین و فاخته و قنابر و قطا و غزال و جاری و ماهی کوچک منزلقات و حریف قطع است و نمک افعی سخت نافع است و لیکن گاهی تشنگی می افزاید و بقول ایشان مثل کرفس حقیقی در و نقلبه یهودی و کاسنی و شاهتره و اندک مرق و کرشا و سیارها و برگ کرادیا و پودینه و ثوم و کبر و فرزدق است و جمیع این اشیا اندر دار و خاصه برای صاحب طحال و اما لبوب پسته و فندق و بادام تلخ است و گاهی خوردن سپید مند ایشان ادر و قت تجربا و مویز در فواکه طلب او بعیه رخصت نیست الا انار شیرین و اما شراب صاحب استسقای حار از ان احتراض نماید و صاحب استسقای بارد رقیق کمنه اندک نیز بهار نه بر طعام بلکه بعد زمانیکه طعام از معده معلوم شود فقط

استسقای لحمی

و آن عبارت است از تربل جمیع اعضا و چون ماده آن در خلل لحم مستقر بود و لهذا لحمی گویند و نزد اکثر سلیم ترین انواع استسقا است و کثیر الوقوع و بقول شیخ بعد اسباب مشترکه مذکوره سبب مقدم درین فساد در هضم سوم که در عروق بدن است بسوی مجاجت و مائیت و بلغمیت ابود و بدان سبب خون خام در بدن جمع شود و بسبب رداءت خود بدل نعود و طبیعی نماید و گاهی مقدم درین فساد هضم دوم که در جگر است یا هضم اول که در معده است یا فساد چیزی که تناول نماید و بلغمیت آن بود و چون ماضمه و ماسکه و ممیزه در کبد ضعیف شود و جاذبه در اعضا قوی و ماضمه در انها ضعیف گردد این استسقا حادث شود و اکثر این سبب برودت در کبد نفسه یا بمشارکت عضوی دیگر بود و اگرچه ادرام و سار و مانع نفوذ غذا نباشد و عروق بدن کثیر البرد باشند و امراضی که آنرا عارض شود و سده که در ان از خوردن ازوجات و گل و مانند آن باشد و گاهی بسبب تکلیف برودت خارجی در اعضا از هوای بارد که اثر قوی نماید پیدا شود و گاهی بسبب حرارت غریب مذیب بدن و اخلاط او که در عروق بسته حادث شود پس چون در منفذ یا ورگها سده افتد خلط صدید می گداخته در نواحی گرده گذر نیابد و آن ماده در جمیع بدن متفرق گردد و با اعضا ملتصق نشود و استسقای لحمی تولد کند و این اکثر دفعة افتد و اسهال گاهی در لحمی سخت نافع بود و بقول صاحب کامل استسقای لحمی از تغیر غذا در جگر بسوی طوبت بلغمی بسبب افراط برد و رطوبت بود که بسوی سائر اعضای بدن نافذ شود و اجزا بلغمی گرداند و حدوث این در کبد یا از ورم صلب جگر بود که مجاری او را منسد سازد و یا سده و سازد و پس نفس از وصول بسوی آن منع گردد و مزاج آن بارد شود و یا بسبب ورم طحال بود که از تنقیه بدن از مره سودا ضعیف گردد و سودا در جگر کثرت نماید و حرارت آنرا منطفی سازد و یا از خروج خون مفرط بسبب جراحت یا خون حیض یا خون بواسیر بود که روح و حرارت غریزی را تحلیل کند و بدان سبب جگر ضعیف گردد و یا از احتباس خون حیض یا دم بواسیر بود و چون حرارت غریزی کبد را مختنق و منطفی سازد و جگر بارد گردد و یا از برد و مزاج معده بود و چون غذا از ان بخیر منهضم بسوی کبد نفوذ کند و جگر احاله او بسوی خون متعسر گردد و یا از اخلاط غلیظ بلغمی لزج باشد که سده در مجاری کبد حادث کند پس نفس از رسیدن بسوی جگر ممتنع گردد و مزاج آن بارد شود و ایضا خون بر حالت خود بسوی سائر اعضا نافذ نگردد و لیکن از ان آنچه دم مائی بود نفوذ کند و بدان سبب اعضا رطب شوند و اکثر این نوع استسقا از بن سبب یعنی سده حادث شود و گاهی از ضعف مسامی مسام و عروق معروف بسبب او حادث گردد و بیشتر عقب حمیات متطاوله بسبب نوشیدن آب بسیار و بسبب قلت انهضام غذا در معده و حدوث سده حادث شود و ایضا گاهی از قبیل امراض حادث بنگام سخونت مزاج کبد حادث گردد و پس قوت او منحل گردد و تولید خون آنرا ممکن نبود و ازین نوع از استسقای لحمی صاحب او خلاصی نیابد بجز آنکه ممکن نیست استعمال اشیا سخنه که آن مزید حمی است و نه سرد که مزید استسقا بود و بالجمله سبب کلی لحمی ضعف قوای جگر است و سردی مزاج او و در اکثر و باشد که از گرمی جگر افتد زیرا که چون جگر ضعیف شود بسوی مزاج گرم یا سرد مبتلا گردد و غذا انیات هضم نیابد و همچنان غیر منهضم در جگر بماند و تغیر نا گرفته و خون ناشده در اعضا و خلل گوشت در آید و بدان سبب انتفاخ در جسم رو نماید و اسباب جزئیه ضعف و سردی جگر بسیار است چنانچه خروج خون با فراط و احتباس خون معتاد چنانکه مسطور شد و شرب آب بسیار سرد خاصة عقب حمام یا بعد خواب یا عقب حرکت بدنی یا نفسانی مفرط مثل غضب و غم و فرح آن و قت عضو مشارک و مجاور چون ورم طحال و برد معده و این خطرناک تر است و برودت به

از امتلای رطوبات از جهت دران ضعف گرده از جذب مائیت و حرارت جمیع بدن و نفس و تجیش امعا و در دنیت و آفت حجاب
و علامت لحمی آنست که انتفاخ و ورم رخو در همه اعضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد بلا اشراق چنانچه جسم میت را عارض شود و دران اعضا خصوصاً چهره
بفربهی میل کنند نه بلاغری و در اکثر اول پای ورم کند پس شکم و خصیه پس روی و دست و دیگر جاها و چون در هر موضع از بدن انگشت غمز کنند فرو رود و یک لحظه
همچنان اثر غمز بماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلظ و لزوجت در رطوبات محدث انتفاخ زیاده باشد اثر انغماز تا دیر بماند و در شکم او انتفاخ و تخفخف(?) و
بیرون آمدن ناف که در شکم صاحب زقی و طبلی میباشد نبود و در اکثر اقسام تابع او ذرب و نرمی طبیعت بسفیدی بود و نفل و موجی عریض لین باشد و سفیدی بول و ترشی دهان و قلت
عطش نیز از آثار اوست اما اگر با حرارت بود نشان آن هویدا باشد مثل شدت عطش و سرخی بول و تلخی دهان و مانند آن و گاهی از اعضا خصوصاً از ساقین رطوبت مائی
تقاطر کند و گفته اند که چون در چهرهٔ انسان یا بدن یا دست چپ او ترهل پدید آید و بعد از این عرض خارش در بینی او عارض شود در روز دوم یا سوم هلاک گردد و آنجا
که این مرض بمشارکت اعضای دیگر افتد اول در آن عضو آفتی و علتی بوده باشد چنانچه احتباس خون بواسیر یا ترک فصد بر کثرت خون و سرفه خشک دائم بر برودت ریه و زحیر(?)
طبع بر مشارکت امعا و ریقا(?) و ضعف یا جراحت کلیه بر مشارکت گرده و اختناق رحم یا حبس حیض بر مشارکت رحم و تپ حاد یا حمیات طویل بر سوء مزاج گرم جمیع بدن و ورم
دائم نواحی ناف بر نفس تجیش و تنگی نفس و سرفه بر مشارکت حجاب گواهی دهد بالجمله علامات مرض هر عضو مشارک در بحث آن عضو مفصل مسطور است خلل هر عضو که
با این مرض دریافت گردد از مشارکت آن عضو خواهد بود علاج هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض که بعد از سوء مزاج بارد از اشربه و معاجین و ضمادهای
مسخنه و جز آن مسطور شده بعمل آرند و جمیع قوانین که در سوء القنیه مذکور شد مفید شناسند و پس از تعدیل و تسخین جگر جهت تنشیف و تجفیف رطوبت ادویهٔ ناشفه مثل سرگین گاو
و پشک بز و سرگین کبوتر و بورهٔ ارمنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل مغره و زنجبیل و عنب الثعلب و سرکه ضماد کنند و تدبیر تعریق و اندفان بکار برند و اگر حاجت تنقیه
بینند بعد از نضج منضج بلغم مسهل بلغم دهند و یا بنفشه عنب الثعلب اصل السوس تخم کشوث انیسون بیخ کاسنی بیخ بادیان گاوزبان مویز منقی بادیان نیم کوفته جوشانیده
گلقند مالیده صاف کرده بدهند و روز مسهل سنای مکی گل سرخ مغز فلوس ترنجبین شربت دینار روغن بادام افزایند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی و روز دوم تبرید از
عرق مکوه عرق کاسنی عرق گاوزبان شربت بزوری دهند و یا منضج از پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس اذخر تخم کشوث انیسون قنطوریون دقیق
هر یک چار ماشه بسفائج قرطم عنب الثعلب اصل السوس مقشر هر یک هفت ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله در عرقیات شب خیسانیده صبح جوشانیده با گلقند عسلی
چار توله بدهند و بعد هفت هشت روز حب ریوند یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق مکوه نه توله و عسل سه توله داده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی توله ریوند خطائی یا
چینی تربد مجوف هر یک نه ماشه زنجبیل چار ماشه خیارشنبر ترنجبین هر یک هفت توله شربت دینار کبیر چهار توله روغن بادام پنج ماشه اضافه نموده مسهل دهند و وقت دو پهر
نخوداب مرغ نوشانند و روز دیگر تبرید از دواء الکرکم کبیر یا دبید الورد نه ماشه با ورق طلا پیچیده و با مطبوخ اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک هفت ماشه قنطوریون دقیق
کمافیطوس کماذریوس انیسون اذخر هر یک سه ماشه در عرق جو نیم کوفته جوشانیده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده خرف(?) نه ماشه با تودرین پاشیده دهند
غذا پلاو و کباب کم روغن و بعد از سه چهار مسهل کلکلانج یا دواء الکرکم یا امروسیا با عرق افسنتین و طلیه و ضمادهٔ محلله بکار برند و در ریاضات نافع این مرض عرق و محلل
مادهٔ ورم امر فرمایند و نافع ترین مسهلات درین نوع حب ریوند است و طبیخ نانخواه و انیسون نوشیدن بغایت مفید و گویند که منقول تجویز الطبیب نافع استسقای
لحمی است بنا بر تسخین کبد و تجفیف رطوبات فاسده موجب ترهل و دیگر ترکیب یونانیه و هندیه که مذکور گردد حسب حاجت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود تدبیر که در علاج
کلی و در علاج امراض که بعد از سوء مزاج حار گذشت و ازالهٔ الحرارت نمایند و خوردن نار هم نافع است و بعد تسکین حرارت بعلاج خاص استسقا که اسهال و ادرار و تعریق و تجفیف است
متوجه شوند لیکن از آنچه شدید التسخین بود احتراز لازم دانند و جهت اسهال صفرا مطبوخ هلیله و شربت ورد مکرر و شیر خشت با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه توان داد و اگر سرفه
بود شربت زوفا مفید باشد و مدار است بر شربت بزوری و ماء عنب الثعلب مطبوخ نافع است و بهتر آنست که اول ازالهٔ سبب سابق نمایند که کنایت از اسباب جزئیه مذکوره است
و بعده معالجهٔ سبب واصل نمایند که عبارت از برودت و ضعف جگر است و تدبیر اسباب سابقه چنانست که اگر ضعف و برودت معده سبب بود او را قی کنانند و گلقند
و انیسون خورانند و جهت اسهال حب اسطمخیقون دهند و بعد تعدیل دواء الکرکم و اگر از بر آمدن خون کثیر بود داشته به و اغذیهٔ مولد خون مثل شربت سیب و

زرده تخم مرغ و گوشت تناول کنند و اگر از کثرت خون در بدن بود خون کم نمایند و در ینجا شربت زرشک و لیمون و تمر هندی و آب انار مفید بود و اگر از ورم
یا ضعف طحال بود تنقیه سودا نمایند و تقویت سپرز کنند بدانچه در علاج ورم و ضعف طحال مذکور گردد و اگر از سردی ریه باشد شربت زوفا و گلقند دهند و اگر مشارکت
ماساریقا سبب باشد شربت بزوری و آب انار دهند و مقویات جگر استعمال کنند و اگر مشارکت گرده بود از جهت ضعف یا جراحت او علاجش بحسب سبب از مقالش
اخذ کنند و اگر مشارکت رحم بسبب اختناق یا حبس حیض باشد علاجش از مبحث آن روشن گردد و اگر از جهت سوء مزاج گرم جمیع بدن افتد علاج حب نمایند و آن
ردلیست و اگر بسبب مغص و پیچش بود اول فکر مغص و زحیر کنند بعده تدبیر استسقا و اگر تابع درد پشت بود علاج وجع الظهر نمایند و اگر از جهت حجاب بود معالجه
حجاب نمایند و شربت بزوری که در آن بنفشه و زوفا و پرسیاوشان داخل بود بنوشند و باقی تدابیر مختص ترکیب اسباب و اقتضای حال برای طبیب است و علاج
هر یکی ازین اسباب در موضع خویش مفصل مذکور است و تدابیر سبب اصلی پیشتر مسطور شد و جهت تغذیه گوشت مرغ یا بزه جوان که با نخود پخته باشند با فتق سماق اختیار نمایند و گویند
که دفع ماده این علت البته جز باید کرد اول آنکه از آب و اشیای آشامیدنی و نان و طعام و میوه های رطبه حتی الامکان مریض را باز دارند تا بگرسنگی و تشنگی بدن و ماده منقطع
گردد و خیلی تحلیل برد و چون از شدت جوع و عطش بی طاقت شود و جهت حفظ قوت الغذا دادن حاجت آید قدری قلیل پلاو مرغ خشک که از دهن باشد نه از شحم مرغ
دهند باز تا تشنه نشود و یا قدری کباب از طیور مثل کنجشک و بوده و تیتر و غیره بی نمک با عسل و یا پلاو دهن که گل کبر و روغن دنبه تازه در آن باشد و اگر نباشد عوض آن روغن بادام
کنند و یا نان خشکار با کباب و یا شوربای طیور مذکوره و یا العسل و یا دهن نقط العسل یا بقله مکوه و هیچ غذای غلیظ و لزج نباید داد و ترشیها هم بی ضرورت ندهند
عوض آب عرق مکوه یا کاسنی یا بادیان و یا کوبدار و امثال آن مناسب مزاج دهند بلکه آب دست و وضو نیز از عرقیات مذکوره کنند و طبیخ و دوا هم استعمال نمایند دوم
آنکه تنقیه بمسهل و حقنه و شیاف ماده را کم سازند بدفعات و مسهل قوی هم نباید داد تا قوت برجا ماند و بعد از آن جهت تحلیل معاجین و اطلیه محلله بکار برند و بعده شیر
تا یکماه بلکه دو ماه رشته پرهیز بدست دارند تا باز عود نکند و الا ازاله آن محال است سوم آنکه بعد از تنقیه باقی مواد را خشک نمایند بعرق آوردن در حمام گرم بی آب و یا بخورات
تا عرق آید و باید که از پشم کهنه دیار پیچانند که از ورم رسیده باشد پاک کنند تا بسیار آید و یا جلوس در آفتاب و ریاضات معتدله و سواری کشتی و مشی بر زمین ریگ زار و تمرغ و
اندفان در ریگ گرم و غسل با آب بعد الی مشی و کبریتی و آب دریای شور و اگر بیمار انتقال بشهری نماید که هوای آن گرم باشد بسیار مفید بود و ذکر البعض او ویه لوبانیه مفید
استسقای لحمی خوردن عجوه انجیر سه هر روز یک مثقال و ضماد نخود سیاه مجرب سویدی است و جوز بوا و شکوفه خند قوتی و لسه باشد و ضماد نخود سرخ و حضض هر واحد نافع نوشته و کذا
خبث الحدید و آب آن در لحمی مفید است و اگر با کثرت برودت باشد دار چینی مصطکی ریوند چینی فلفل دار فلفل سیاه هر یک سه ماشه زنجبیل برنگ کابلی هر یک شش ماشه کوفته
در آب جوشانیده گلقند دو توله آمیخته بنوشند و یا برنگ کابلی زنجبیل بوزن مذکور و ریوند چینی دو ماشه فلفل سیاه یک ماشه سفوف ساخته بدهند و بالائش دار چینی
و مصطکی و دار فلفل سه سه ماشه جوشانیده بنوشانند و یا کاسنی تخم کاسنی پنج بادیان هر یک نه ماشه بادیان بیخ بادیان هر یک شش ماشه مویز منقی هفت دانه سنبل الطیب تخم کرفس
برنگ کابلی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله انداخته بنوشند بعد از آنکه ریوند چینی سه ماشه فلفل سیاه چهار سرخ باریک سوده بخورند که مجرب است و الفقاع عنب الثعلب
پرسیاوشان تخم کشوث مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و یا بلغم غلیظ عنب الثعلب شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه پرسیاوشان چهار
ماشه گل غافث سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده با گلقند بدهند و اگر رفع قبض منظور باشد روز دوم یا سوم سنای مکی نه ماشه برای تلیین شکم افزایند و
یا عنب الثعلب گل سرخ هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده دهند و اگر خواهند تخم کاسنی شش ماشه
افزایند یا سنای مکی نه ماشه افزوده بعده سنا موقوف کنند و غذا شله و بجای آب عرق مکوه با شهد و یا جوارش شهریاران توله خورده بالائش عرق بادیان عرق
جیل گیاه هر یک هفت توله عرق کاسنی پنج توله گلقند سه توله شربت دینار سه توله بنوشند و اگر سرفه باشد بعرق سپستان عوض گلقند داخل کنند و یا معجون دبیدالورد شش
ماشه خورده بالائش شیر شتر پنج دام شهد مصفا نه ماشه حل کرده بنوشند نیم گرم و یا دواء الکرکم شش ماشه با عرق بادیان بخورند و ضماد سرگین بز کوهی خاکستر پاچک دشتی و آرد حلبه
و ریوند چینی هر یک شش ماشه بوره ارمنی دو توله زیره سیاه دو توله و نیم سائیده بسرکه کهنه ضماد نمایند که مجرب است و اگر لاغر نشده ساده همراه عرقیات بخورند و سعد کوفی بوره
ارمنی اشق آب [illegible] انگور هر یک چهار ماشه سوده با آب عنب الثعلب تازه ضماد بر دست و پا نمایند برای ضعف کبد و ورم اطراف مفید است و اگر باد و تمام شکم

ونزله باشد ککلانج همراه عرق مکوه همراه طبیخ عنب الثعلب اصل السوس و نبات دهند بعده اگر از استعمال دوای حار بیهوشی و بیقراری شود طبیخ بادیان اصل السوس
عنب الثعلب گاوزبان تکاعی پرسیاوشان اسطوخودوس جوشانیده گلقند داخل کرده دهند و اگر با حسر النفس و نزله باشد زوفای خشک سه ماشه اصل السوس
خطمی هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شکر سرخ توله داخل کرده بنوشند و اگر در شب نفخ مانند زرادند طویل سه ماشه افزایند و همراه جوارش کمونی
شش ماشه دهند اگر ضیق النفس بدستور مانند عنب الثعلب بیخ کبر هریک چهار ماشه گلقند دو توله عوض نبات و ناخشک شکر سرخ در نسخه سابق کنند دوم روز سنای مکی
نه ماشه افزایند بعده منضج پرسیاوشان بادیان بیخ کبر گل سرخ هریک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب تخم کاسنی هریک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده دو سه روز دهند بعده تنقیح از قاروره دریافته تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یک ماشه عصاره ریوند چهار سرخ و دیگر اجزای مسهله افزایند و اگر در سن
پیری بعد آمدن خون بسیار از بواسیر نوشیدن شیر شتر بر پا و چهره تهیج دائمی باقی باشد بادیان مصطگی پودینه خشک هریک چهار ماشه الایچی خورد سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله
دهند روز دوم عود صلیب ماشه روز سوم سنبل الطیب دو ماشه مویز منقی هفت دانه افزایند و بجای آب عرق مکوه و غذا کم یک وقت بلا و بعده چون ورم کم شود الایچی خورد
سه ماشه نعناع خشک اذخر مکی بیخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده با گلقند دهند باز گاوزبان افزایند و اگر اشتها زیاده باشد غذا از یکبار زیاده نباید خورد و مویز
منقی هم بجوز زند باز دواء الکرکم خورده بالای آن شیره عنب الثعلب شیره بادیان نبات بنوشند و اگر از دواء الکرکم چند دست بلینت اجابت شود تخم ریحان چهار ماشه بعرق عنب الثعلب
چهار توله بخته شیره عنب الثعلب چهار ماشه نبات دو توله داخل کرده بنوشند و در خوردن معجون تأخیر کنند باز خار خسک تخم خربزه کوفته هریک شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده
توله جوشانیده تخم ریحان نبات داخل کرده دهند باز تخم شربتی چهار ماشه پاشیده بدهند باز چون اسهال موقوف و ورم پا کم شود و ورم چهره باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته
و ربوشند اردی ساده شیرخته بخورند و عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بادیان چهار ماشه جوشانیده و نبات یک توله دهند اگر ازین لینت طبع موقوف گردد
دواء المسک حار شش ماشه خورده شیره کاسنی شیره عنب الثعلب هریک شش ماشه نبات یک توله بدهند و شام همراه دواء الکرکم دهند اگر باز لینت طبع شود شیره زیره سفید
سه ماشه افزایند باز دواء الکرکم خورده تخم کاسنی چهار ماشه مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله دهند اگر باز چند نوبت اجابت گردد چهار تخم نه ماشه
بعرق عنب الثعلب نیم پاو بخته شیره عنب الثعلب شیره حب الآس شیره بادیان هریک چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده دهند باز چون طبع باعتدال آید دواء الکرکم دهند
آنکه اگر از دواء الکرکم لینت طبع شود اصلاح آن اقتدار باشیاء خفیفه و مقویات جگر شود و باستعمال آن کنند تا تقویت کلی بجگر حاصل شود و اگر با بول غسالی باشد عنب الثعلب
تخم کاسنی تخم خربزه خیارین کوفته هریک شش ماشه تخم کشوث اذخر مکی گل سرخ هریک چهار ماشه بعرق شاهتره پاو آثار جوشانیده گلقند دو توله بدهند و بر جگر روغن بابونه بمالند
آب گوشت باز بادیان چهار ماشه بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه عوض تخم خربزه و خیارین و کشوث و گل سرخ و عرق نمایند باز گل خطمی سه ماشه گل بنفشه چهار ماشه
در نسخه اول عوض تخم خربزه و کشوث و تخم کاسنی بسرق کنند بعده مسهل از بادیان چهار ماشه بیخ بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب هریک شش ماشه پرسیاوشان اذخر مکی هریک چهار
ماشه سنای مکی نه ماشه گل سرخ چهار ماشه گلقند سه توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو شش ماشه دهند و بعد مسهل باز منضج از عنب الثعلب خیارین هر
چهار ماشه مویز منقی ده دانه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله داخل کرده دهند غذا شله و بجای آب عرق عنب الثعلب نماید و مقوی کبد دست
و مخرج ماده رطوبی و اگر ورم پا و سینه و معده از غلبه بلغم و صفرا باشد اول منضج داده بعده مسهل از تخم خربزه تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی گل سرخ هریک شش ماشه
اصل السوس ریوند چینی تربد سفید هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چهار توله روغن گاو چهار ماشه مسهل داده تبرید گل
صغیر چهار ماشه سوده گلقند یک توله سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ پرسیاوشان هریک چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر با اسهال
کبد از بلغم رطوبی باشد عنب الثعلب تخم کاسنی شاهتره خار خسک هریک شش ماشه لک مغسول چهار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده باز گلقند یک توله سکنجبین
ساده یک توله سرشته افزایند و اگر با کثرت مواد رطوبی در معده و کبد و حمای بلغمی و اسهال بود و ضعف مانع مسهل باشد این ادویه منضج مدر ماده مقوی معده
و کبد علاج باید کرد اگر بر مزاج گرمی نباشد و بلغم غالب بود دسکاعی باداورد تخم کشوث پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان
شب در آب گرم یا عرق مکوه یا آب مکوه تازه و آب کاسنی تازه تر کرده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکستی بارتنگ پاشیده بنوشند و اگر مسطو تلیین و اخراج مواد باشد مویز منقی

گل خطمی گلقند بیفزایند و هرگاه بر مزاج برد مستولی بود و طبع نرم بود پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان گل سرخ تخم خربزه خیارین کوفته زرشک الایچی کلان
خار خسک کوفته عنب الثعلب اصل السوس مقشر یا انیسون پودینه در عرق بادیان عرق مکوه شب ترکرده صبح جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارتنگ
تخم ریحان پاشیده بنوشند که ماده را بادرار برآورد و قبض صالح نماید و هرگاه بر مزاج برودت از بلغم غالب و اسهال نیز باشد مصطگی پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کرفس
گل سرخ کرد یا تخم خربزه در عرق کاسنی عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شربت بزوری داخل کرده بارتنگ تخم ریحان پاشیده دهند و اگر بعد تخمه ورم در
محل کبد و تهیج چهره و ورم پایها بسیار باشد پوست بیخ کاسنی اصل السوس مویز منقی جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد از دو سه روز عنب الثعلب پرسیاوشان
گل سرخ تخم خربزه کوفته گل بنفشه عوض پوست بیخ کاسنی داخل کرده خیسانیده و شربت دینار افزوده بدهند و اگر از شربت دینار گرمی بر مزاج ظاهر گردد موقوف کنند
و غذا آب گوشت با نان تنکی و بجای آب طبیخ بادیان دهند و ضماد مکوه لیشک بز سوخته فلوس خیارشنبر بر پایها نمایند و پانزده بیست روز همین استعمال نمایند
و اگر با نفث الدم و سرفه باشد تخم خطمی تخم خبازی بهدانه اصل السوس نبات سفید در عرق بارتنگ جوش داده صاف کرده بارتنگ پاشیده بنوشند و اول صمغ عربی
کثیرا مصطگی بخورند روز دیگر اگر خون یکبارگی بسیار آید بعده بلغم سرخی آمیز برآید و احساس دانگی خون از طرف معده و طحال و حوالی آن بسوی حلق معلوم گردد
قرص کهربای استسقاء نفث الدم نافع ست دو سه ادویه یعنی ریوند چینی الک مغسول و رسردار و اضافه کنند بعده شیره پوست بیخ انجبار افزایند و مغز فلوس
عنب الثعلب خشک در آب سائیده بر ورم ضماد کنند و اگر در تپ خریفی بعد مسهل ظهور نماید و اسهال عارض گردد اول بارتنگ عرق مکوه بعده تخم مویز ریان
طباشیر کشنیز خشک هلیله سیاه بریان سفوف ساخته بالائش لقوع خفیف یا طبیخ خفیف از عنب الثعلب پوست بیخ کاسنی وغیره شربت بزوری بدهند
و اگر با ورم تمام شکم و صلابت باشد برنگ کابلی چهار ماشه عنب الثعلب بیخ کبر گل سرخ تخم کشوث پرسیاوشان تخم خربزه و عنب الثعلب جوشانیده گلقند
داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب کبر و بر شکم و پایها ضماد کنند بعد سنای مکی نه ماشه افزایند غذا شوربا بجای آب عرق عنب الثعلب و ورم روز و دواء المسک
معتدل خورده عنب الثعلب ریوند چینی گل سرخ جوشانیده شربت بنفشه با گلقند بجای شربت کنند پس اگر ورم از جانب طحال کم شود و جانب کبد که موضع مرض
ست باقی ماند قرص گل صغیر سوده بگلگلابیخ بزوری سرشته همراه عنب الثعلب بیخ کبر پرسیاوشان خیارین جوشانیده با گلقند دهند اگر اسهال شود و در صلابت
و ورم تخفیف گردد عنب الثعلب گل سرخ گاوزبان سنبل الطیب بیخ کبر ریوند چینی کاسنی جوشانیده گلقند بدهند کاسنی برای خفقان که از ادویه مسهله پیدا
میشود و از برای ادرار ماده و بهر اصلاح ادویه حاره مثل سنبل الطیب وغیره میدهند و اگر افتادن بر پهلو دشوار بود قرص گل صغیر سوده بگلقند سرشته با ریوند چینی
اصل السوس گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده نبات داخل کرده دهند بعده برای تقویت دواء المسک بارد بخورند گاوزبان گل گاوزبان عنب الثعلب جوشانیده
نبات بدهند دواء المسک هرچند بارد ست چون ماده باقی نبود و نقاء حاصل شده باشد مضائقه ندارد و اگر بسبب ضعف از مسهلات خفقان عارض شود هلیله
مربی با عرق شاهتره دهند باز گاوزبان زرنباد گل سرخ جوشانیده نبات داخل کرده دهند و اگر در پیرانه سال مرض مستحکم باشد بعد تنقیه بطبیخات معموله این حب فنا سر
مسهل همراه عرق بادیان و عنب الثعلب هر یک پنج توله بدهند روناس یعنی مجیٹه گل سرخ گل نیلوفر انیسون الک مغسول عصاره غافث پوست هلیله زرد افسنتین ریوند
چینی صبر زرد هر یک سه ماشه تربد دو ماشه زنجبیل یک ماشه کوفته بیخته حب سازند و گاهی این حب با شیر شتر میدهند بدین طور که اول ازین حب چهار ماشه همراه شیر شتر
چهار دام داده هر روز شیر دو دام افزوده تا شانزده دام نهایت بیست دام بقدر قوت هضم و مزاج مریض می افزایند و باز میکاهند و غذای ذریعهان حذف و بجای میدهند
شده و سه دام و نیم که در ابتدا شیر می افزایند بتدریج غذا میکاهند و در انتها شیر میکاهند و غذا را می افزایند و بقدر اشتهای معمولی میرسانند مگر از تخمه و اسهال
حذر کنند پس اولی آنست که شکم سیر هرگز نخورند و با دام که شیر نوشند اصلا نان نخورند و حب روناس که مسهل نیست و مقوی جگر بارد ست این ست سنبل الطیب مصطگی زعفران
هر یک سه ماشه اذخر مکی ساروان تخم کشوث گل سرخ روناس الک مغسول حب بلسان عود بلسان هر واحد چهار ماشه قرنفل قاقله صغار هر یک دو ماشه کوفته بیخته حب
بندند و اگر خواهند با شهد سه وزن معجون سازند و اگر در سن دوازده سالگی ورم همه شکم از بیست ماه و عدم انتفاخ از خوردن کشته تا و با سرفه شده باشد اول
شیره عنب الثعلب شیره اصل السوس در عرق مکوه برآورده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده دهند و مکوه خشک مغز فلوس اکلیل الملک در آب مکوه سبز سائیده ضماد کنند

باز مکوه گل سرخ اصل السوس خطمی خبازی خارخسک بیخ کاسنی در عرق مکوه شب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری کاسنی اضافه کرده بدهند بعده
برعایت شدت سرفه گل گاوزبان پرسیاوشان اضافه کنند و نزله بند معروف نهند بعده ضماد زعفران صبر هر یک نیم درم افسنتین سنبل الطیب هر یک یکدرم با آب
نیم گرم نمایند و نسخه شربت دینار و شربت بزوری تیار کنانند اگر ازین ضماد گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بهدانه بریان در عرق مکوه و گلاب برآورده شربت
بارتنگ داخل کرده دهند و آب که دران بارتنگ جوش داده باشند بدهند و وقت شام گلاب عرق کیوڑا آب مکوه سبز مروق شربت بزوری بارتنگ داخل کرده
دهند بعد کمی اسهال اگر درد شکم پیدا شود معجون کمونی با عرق بادیان بخورانند و از نمک و سبوس گندم تکمید کنند بعده معجون کمونی در کیوڑا جوش داده بارتنگ
تخم ریحان داخل کرده بخورند باز معجون کمونی خورانیده بارتنگ نبات در عرق کیوڑا عرق اصل السوس خانه ساز عرق پودینه یکجوش داده بطریق قهوه گرم گرم
جوشانند و اگر سرفه شدت کند پرسیاوشان اضافه کنند و برای ضماد اول زیره در عرق بادیان سائیده باز مکوه خشک اضافه کرده باز مکوه سبز در عرق بادیان سائیده
باز زیره سیاه عنب الثعلب بابونه با آب مکوه سبز سائیده استعمال نمایند بعده چند روز پیهم جدوار ضماد کنند باز معجون کمونی خورده بارتنگ در عرق اصل السوس و آب مکوه
مروق یک جوش داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند بعده اگر مزاج متحمل ببینند شیر شتر بوزن سه فلوس با نبات بدهند و وقت شام اگر سرفه بسیار شود کمونی
اول بخورند بالائش اصل السوس پرسیاوشان در عرقیات جوش داده بارتنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب داخل کرده بنوشند و بعد چند روز
کمونی دور کرده شود هرگاه شیر تا دوازده فلوس رسد سه چهار روز بران توقف نمایند و اگر درین ضمن بسبب ناگواریدن طعام قی شود گلقند بر شیر افزایند و اگر درد معلوم
شود کمونی بر شیر اضافه کنند و برای سرفه حبوب سعال معمولی و الفیا و بیدالورد و دواء المسک بارد علوی خانی تیار کنند و هر دو لعوق معمول جهت اخراج بلغم غلیظ
هم مرتب سازند گاه گاه بادیان بخورانند و ضماد تالیف اکمل خان برای علی نقی خان بعمل آرند بعده چون شیر شتر تا چهارده فلوس رسید بران اکتفا نمایند و کمونی را دور کنند و نسخه
شربت مرکب اینست بادیان تخم کشوث زیره سیاه بارتنگ پودینه خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو تولد شب در آب تر نموده صبح جوشانیده صاف کرده با یک آثار شکر
بقوام شربت آرند و اگر بعد تخمه و اسهال [illegible] یا سقوط اشتها از سه ماه و از سده کبد باشد زرشک [illegible] مغسول قصب الذریره گل سرخ هر واحد یکماشه سفوف
نموده بخورند بالائش تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه شکاعی بادآورد هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده نبات تولد داخل کرده
بنوشند دوم روز گلقند دو تولد بجای نبات افزایند سوم روز سنای مکی نه ماشه زیاده کنند باز سنا موقوف کنند تا قوت زائل نشود چه در استسقا اسهال کثیر بها
ست بند بول می انجامد لهذا گفته اند که اسهال درین مرض برفق باید کرد و اگر با ورم گلو باشد انجیر زرد دو دانه بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه بیخ بادیان عنب الثعلب
هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده گلقند سه تولد دهند غذا اشلہ کھچڑی موٹھ روزانه و بجهت شام آب گوشت دراج و تیتر روز دوم بادآورد سه ماشه
افزایند بعده گل بنفشه شش ماشه اضافه کنند بعد دو سه روز معجون کلکلانج شش ماشه همراه عرق مکوه ده دام دهند و بجهت ورم گلو غرغره با آب کشنیز سبز ده
تولد سکنجبین دو تولد کنند و اگر طفل دو سه ساله را از یکماه دو سه اسهال و سرفه باشد عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان هر یک سه ماشه مویز منقی پنج دانه
تخم کاسنی کوفته دو ماشه بیخ سوسن زرد و [illegible] خشک هر واحد یک ماشه گل بنفشه اصل السوس هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب تر کرده صبح جوش داده گلقند
یک تولد مالیده صاف کرده دهند بعده بجای گلقند شربت دینار غذا آب یخنی و گاهی دو دانه انجیر دهند یا چهار پنج دانه مویز منقی و طعام دیگر هرگز ندهند و بجای
آب عرق مکوه بعده بجای تخم کاسنی تخم خیارین چهار ماشه برعایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیین شود برفق نمایند و ادویه حاره خصوص
در زمان بسیار نباید داد چه گاهی در استسقا از حرارت ادویه حاره ضرر میشود چنانچه یکی مستسقی را حرارت زیاده شد و سه روز خواب نیامد و هذیان بدرجه
کمال انجامید و ارتعاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب تازه شیره زرشک سکنجبین بزوری دادند هذیان برطرف شد و خواب آمد
و تخفیف یافت پس لازم است که در اول علاج احتیاطا از دوای حار نمایند در بعضی نسخه کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند بالجمله آنچه ترتیب علاج کلی [illegible]
[illegible] مسطور شد همان نسق میکرده باشند و بعد تخفیف درد و ورم [illegible] آب تخم از صبح کھچڑی موٹھ از یکدرم شروع کنند و اگر مریض [illegible] سال بیمار ماه
باشند و بیش از یک ماه گاه گاه تپ و سرفه و ورم با عطش از سده [illegible] باید که اول تفتیح سده باید کرد از ماء الاصول عنب الثعلب بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی

هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه گل غافث بیخ کبر قنطوریون دقیق اصل السوس پرسیاوشان سلیخه هر یک دو ماشه جوشانیده گلقند سه توله
داخل کرده و اگر بعد تخمه و تدبیر تجویز یافتیم عوارض ضعف جگر و ورم همه بدن ظاهر گردد منضج اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده نبات توله خاکشی داخل کرده دهند روز دوم گلقند دو توله روز سوم بادیان چهار ماشه افزایند باز اسطوخودوس گل سرخ هر یک چهار ماشه عوض اصل السوس
بعده تخم خطمی چهار ماشه سنای مکی نه ماشه در طبیخ و فلوس خیارشنبر شش توله شکر سرخ سه توله روغن بادام داخل کرده مسهل دهند و در دوم مسهل حب ایارج وقت
چهار گهڑی شب باقی مانده داده صبح بدرقه مسهل مذکور فلوس بدستور دهند بعد مسهل تعدیل مزاج بدستور نموده و از ادویه مسطوره منضج داده اگر حاجت مسهل سوم
نباشد مسهل خفیف نافع جگر و معده و احشا از معجون کلکلانج شش ماشه همراه شربت دینار چهار توله و عرق مکوه شش توله نمایند و اگر با عسر نفس و ضیق و ورم احشا باشد
منضج عنب الثعلب تخم کشوث بعده بسته اصل السوس خطمی پرسیاوشان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند
سه توله داخل کرده دهند بعد چهارم روز فلوس خیارشنبر شش توله شربت دینار چهار توله روغن بادام افزایند غذا دو پهر و شام آب نخود و اگر روز دوم از مسهل نیز اسهال
شود در مسهل دوم توقف کنند که لینت طبع بسیار دفعة در استسقا محظور و ممنوع است از نسخه منضج اول عوض گل سرخ پرسیاوشان چهار ماشه که بدرست داخل کنند
بعد اصلاح طبیعت مسهل دوم از عنب الثعلب گاوزبان بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم کشوث بعده بسته بیخ کبر اذخر هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
چهار عدد بادیان چهار ماشه تربد سفید یک توله سنای مکی یک توله ریوند چینی شش ماشه جوشانیده گلقند چهار توله فلوس خیارشنبر شش توله افزوده بدهند روز دوم تبرید
شیره تخم کشوث سه ماشه در عرق بادیان و مکوه و گاوزبان هر یک چهار توله برآورده گلقند شربت بزوری هر یک نیم توله داده باز منضج کامل با اجزای شیر دهند بعده مسهل سوم بر
چهارم داده تبرید و تسکین نموده شیره تخم کشوث سه ماشه عرقیات ده توله شیره بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو توله گلقند سه توله دهند روز دوم کلکلانج شش ماشه
افزایند باز بعد سه چهار روز تسکین طبیعت نموده کلکلانج شش ماشه همراه شیر شتر نر دام شهد خالص یکنیم توله تجویز نمایند و اگر با سوداویت باشد عنب الثعلب گاوزبان
هر یک شش ماشه چوب چینی سه ماشه بیخ بادیان شش ماشه ریوند سه ماشه شب در آب گرم خیسانیده صبح جوش داده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند و عنب الثعلب
گیر و صبر زرد اکلیل الملک نمک هندی چوب انگور سوخته برابر در آب مکوه ضماد نمایند بعده اگر هفت هشت نوبت مثل آب رقیق اجابت شود آب مکوه آب بارتنگ
شربت بزوری دهند و اگر با لینت طبیعت باشد شیره بادیان بریان شیره زیره سیاه بریان هر یک چهار ماشه نبات یک توله بدهند باز شیره عنب الثعلب
شیره اصل السوس شیره بیخ کبر هر یک چهار ماشه گلقند دو توله تخم ریحان چهار ماشه بعد از آن عنب الثعلب پرسیاوشان بادیان اصل السوس تخم کرفس هر یک چهار ماشه
انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند و گاهی درین مرض قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بکلکلانج بزوری شش ماشه سرشته همراه
عنب الثعلب بادیان اصل السوس هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه زوفای خشک سه ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده میدهند و بازشکاعی پرسیاوشان هر یک
چهار ماشه می افزایند بعده قرص ریوند سه ماشه قرص زرشک سه ماشه کوفته بدوای الکرکم شش ماشه یا بنوشدارو ساده سرشته همراه بدرقه میدهند و گاهی قرص زرشک صغیر
بکلکلانج بزوری سرشته همراه شیره بادیان شیره خیارین شیره عنب الثعلب نبات حل کرده تودری پاشیده میدهند و بنا بر غلبه بلغم و سرفه بهر منضج ماده پرسیاوشان مویز منقی عوض
خیارین افزوده جوش داده و بجای قرص مذکور قرص گل صغیر میکنند و ایضا در استسقای فرمن عنب الثعلب مویز منقی بیخ کبر اصل السوس پرسیاوشان خیارین کوفته
با گلقند میدهند باز انجیر زرد سه دانه شکاعی چهار ماشه می افزایند و اگر سرطان زنده سه عدد برگ نیب سبز برگ نی برگ تخنکشت برگ گز برگ بادیان هر یک [illegible]
در یک سبوچه آب شیرین بپزند تا خوب پخته شود پس سه عدد خشت گلی زیر چارپائی مریض هر سه جا نهند یکی برابر سر و دوم برابر پشت و سوم برابر هر دو پای و بستر را
از چارپائی دور کرده آب مطبوخ در خشتها اندازند بالای بیمار را از لحاف بپوشند سوای رو و چون عرق آمدن شروع شود بلته کهنه پاک سازند تا عرق دیگر بار
بسیار آید و چون آب سرد شود باید که سه عدد خشت در آتش خوب سرخ کرده در خشتها اندازند تا آب باز گرم شود و عرق آمدن گیرد بدستور پاک سازند همچنین سه چهار مرتبه
تکرار خشتها نمایند تا عرق خوب آید پس موقوف نموده بخوابانند و صبح کلکلانج قیروزی یک توله با شیره مویز منقی دو توله و قرطم یکنیم توله و بادیان و مکوه هر یک
نه ماشه و انیسون و تخم هلیون هر یک سه ماشه شربت افسنتین شربت آلو هر یک دو توله نیم گرم بدهند و غذا کباب خارپشت بقدر اشتها بدهند و همین تدبیر

تا دو هفته بعمل آرند استسقای مزمن زائل شود و **ایضاً** در استسقای لحمی مزمن مروق آب بلوط الارض و سداب باغی هر یک سه توله با شربت کشوث دو توله بدهند و
تا یک هفته هر روز یکنیم توله هر دو مروق و یک توله شربت افزایند و بعده بدستور بکاهند و غذا کباب مرغ با نان خشکار شب و صبح ازان با عسل و یا بقلة عنب الثعلب
وبجای آب عرق بکوه تنها و گاهی با عسل بدهند که اکثر مفید شود و بعضی بشربت دینار ریوندی و بزوری مداوا میکنند و بجای آب آب کاسنی و انار و غذا
نخود آب یا دارچینی و زعفران و زیره و کشنیز و پیاز بگوشت کبوتر میدهند و بعضی را هر روز یکمثقال ریوند سوده سکنجبین حب ساخته بلع میکنانند و بعضی هر روز عصارهٔ
سداب بستانی بر تمام بدن طلا میکنند و یکدو قاشق ازان میخورانند و بجای آب بدستور عرق میدهند و انار میخورانند و غذا پلاو و نان با عسل میدهند و در یکهفته
صحت حاصل میشود و اگر زعفران سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مر مکی ریوند هر واحد یک جزو کوفته بیخته در عسل سه چند
آمیخته یکدرم تا یکمثقال با عرق بادیان بدهند سوء القنیه و استسقا و صلابت جگر و طحال و معده و اوجاع آنها را نافع ست و اگر لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب
زراوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل سیاه زنجبیل زیره ساذج مصطکی هر واحد یک جزو با عسل سه چند معجون
کنند نافع استسقا و برودت معده و جگر ست **الکنوز** چند ترکیب مفید استسقای مع الحمی مسطور میگردد بادیان اصل السوس عنب الثعلب زرشک
هر یک چهار ماشه عناب پنج عدد تخم کاسنی شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده شربت بزوری معتدل دو توله داخل کرده بنوشند و در صورت
غلبهٔ حرارت شیرهٔ خیارین و شربت بزوری بارد داخل کرده شود و بعد کم شدن حرارت تخم کشوث تخم کرفس انیسون و گاهی شربت دینار یا سکنجبین دیناری
حسب حال مزاج اضافه کنند و اگر سرفه نیز باشد عنب الثعلب اذخر مکی زوفای خشک هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه خطمی چهار ماشه مویز منقی ده دانه
جوشانیده خمیرهٔ خشخاش یکتوله حل کرده برای حبس و نفث نزله بدهند و اگر تخم کاسنی شش ماشه دو قو تخم مرو عنب الثعلب هر یک چهار ماشه تخم خیارین شش ماشه فوه
چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده دهند نیز استسقای باتپ را مفید بود و ایضاً باتپ مرکب و سعال بنفشه عنب الثعلب اصل السوس مقشر گاوزبان خطمی
عناب سی مویز منقی پرسیاوشان بادیان خیارین کاسنی پوست بیخ کاسنی کوفتنی را نیم کوفته در آب گرم شب تر کرده صبح گلقند یا نبات داخل کرده خاکشی پاشیده
نوشیدن معمول علوی خان ست و اگر با ورم احشا و تپ باشد آب کاسنی تازه مروق ده توله شیرهٔ تخم کشوث چهار ماشه شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند که
مجرب ست و ایضاً معجون ککلانج چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه گلقند دو توله استسقای مع الحمی را نافع ست و سکنجبین
قرص گل صغیر چهار ماشه ککلانج شش ماشه سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب و اصل السوس و تخم کرفس هر یک چهار ماشه شیرهٔ خیارین و کاسنی هر یک شش ماشه شربت بزوری
معتدل دو توله گلقند دو توله نیم گرم بدهند و سفوف عود و قرنفل مصطکی آمله گل سرخ هر یک پنج ماشه راوند کشنیز خشک طباشیر هر یک دو ماشه دو درم ازین بشربت
زرشک و انار دادن در استسقای با حرارت باشد مجرب ست و این مسهل برای تهیج اطراف و شکم حار مزاج نافع گل سرخ عنب الثعلب خطمی زرشک گاوزبان هر یک
چهار ماشه تخم کاسنی شاهتره بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف کرده گلقند چهار توله فلوس خیار شنبر شش توله شربت دینار
چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و اگر با تپ و اسهال و عدم اشتها باشد قرص طباشیر قابض با شیرهٔ کاسنی و شیرهٔ تخم خرفه بدهند و اگر با تپ و ورم
و اسهال کبدی و معه حیض باشد قرص سرطان چهار ماشه همراه گل سرخ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده توله خیسانیده یا جوشانیده شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه با
شیرهٔ حب الاس چهار ماشه شربت انار یا قوت دو توله داخل کرده بارتنگ سه ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بخورند بعده سفوف حب الرمان چهار ماشه همراه بارتنگ
چهار ماشه دانهٔ هیل سه ماشه هر دو سوده بعرق عنب الثعلب پخته شیرهٔ حب الاس چهار ماشه شیرهٔ بادیان بریان چهار ماشه شیرهٔ مغز تخم هندوانه بریان سه ماشه
شیرهٔ تخم خرفه چهار ماشه شربت یاقوت یکتوله داخل کرده دهند اگر اسهال بدستور بود ریشهٔ خطمی تخم خرفه هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده جهار تخم یک توله داخل
کرده یک جوش دیگر داده سرد کرده شیرهٔ حب الاس چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شیرهٔ تخم حماض چهار ماشه شربت یاقوت یک توله داخل کرده بدهند
بعده خرنوب نبطی زیرهٔ کرمانی سماق حب الاس آرد کنار بلوط کشنیز خشک مصطکی هر یک ماشه کوفته بیخته بوقت آخر روز همراه عرق بارتنگ پنج توله دهند و
بیخ آن ریشهٔ خطمی چهار ماشه الایچی خرد مع پوست سه ماشه تخم مرو دو ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف نموده جهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش

دیگر داده شیرهٔ تخم حماض شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه و یا نوشادر یکتوله بدهند با سفوف غلیا تا دو ماشه بنوشند اروی سادہ شش ماشه سرشته همراه شیرهٔ
بادیان بریان شیرهٔ الایچی خرد کمع پوست شیرهٔ حب الآس هر یک سه ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بخورند و
بعد تخفیف این معجون استعمال نمایند مروارید شش ماشه کهربا مرجان هر یک سه ماشه صندل سفید طباشیر هر یک شش ماشه کشنیز خشک یکتوله گل سرخ گاؤزبان
ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه عنبر مشک هر یک یکماشه ورق نقره ورق طلا هر یک بست و پنج عدد شربت سیب شش توله نبات سفید
دو وزن ادویه بدستور معجون سازند و اگر با ضیق النفس مزمن و تپ و گرانی شکم باشد اصل السوس پرسیاوشان بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد
سه دانه جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند غذا نخود آب و بجای آب شمرهٔ بادیان و ملکوه در آب پخته باشد با عنب الثعلب گل سرخ تخم کرفس هر یک چهار ماشه
عوض مویز و انجیر افزایند در نسخهٔ اول بغایت تلیین و در دوم با درارست و اگر با تپ مزمن دیرانه سال ابا شد بعد مسهلات برعایت ورم کبد و تپ قرص گل صغیر چهار ماشه
بکلکلا سیخ شش ماشه سرشته همراه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان اصل السوس هر یک چهار ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده شربت دینار داخل کرده بجهت تلیین
خفیف دهند و اگر مرد جوان را شیر شتر موافق نیاید و بیهوشی و بدحواسی عارض گردد طبیخ خفیف ملین از گاؤزبان عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب
ده توله جوشانیده شربت دینار یکنیم توله گلقند یکنیم توله بدهند و اگر با تپ وزردی رنگ باشد و شیر شتر گرمی کرده باشد لعاب بهدانه شیرهٔ خیارین گلاب نبات بجهت
اصلاح شیر آمیخته دهند اگر از ین هم شیر موافق نشود ترک نمایند و باید که بی استحکام استسقا شیر شتر نباید داد بخزام حب بارده موافق نمیشود اگرچه اصلاح بگلاب وغیره کنند
و اگر در ابتدای استسقا مزاج اصلی صفراوی شیر شتر موافق نشود و گرمی و سوزش و اسهال و درد معده و ریاح افزاید موقوف کرده جوارش انارین و جوارش خوزی باید تخ
اصلاح معده و اخراج ریاح دهند و بعد اصلاح مزاج آب کاسنی مروق ده توله شربت بزوری سکنجبین ساده هر یک یکنیم توله دهند اگر باز اسهال شود تخم مرو تخم ریحان
هر یک پنج ماشه در عرق عنب الثعلب قدری پخته همراه عرقیات مناسبه و شربت بنفشه دو توله بدهند بعد از ان بادیان مصطکی هر واحد یکماشه سوده گلقند یکتوله سرشته با آب
عنب الثعلب سبز مروق پنج توله شربت بزوری دو توله شروع کنند بیان بعض ادویهٔ هندیه که استسقای لحمی را سودمندست آنچه بتجربه حقر رسیده از انجمله
آسوکنوارست به نسخهٔ ذکائی که درین باب مکرر بصحت بتجربه پیوسته و ایضا برگ درخت کسوندی که شاخهای درخت او سیاه باشد بقدر یکنیم توله با فلفل سیاه بست و یعد
در عرق بادیان یا آب شیره برآورده صاف نموده بنوشند و تا یکهفته استعمال نمایند و از مخدرات پرهیز کنند و بعضی مجربین وزن برگ مذکور چهار درم و فلفل هفت ماشه
نوشته و غذا دال مونگ با نان گندم و گویند که هر سه قسم استسقا را بغایت نافعست و همچنین تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی و سونف و پوست بیخ آن و اجمود و پوست
بیخ اجمود جوشانیده با گلقند بدهند و از غذا نخود آب کبوتر و جوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله و نخود قناعت نمایند و بجای آب بعرق سونف و کاسنی و مکوه اقتصار
ورزند و کذا کاسنی سونف مکوه بالچهڑ هر یک دو درم گلقند هفت درم جوشانیده بدهند هر دو نسخه از تکملهٔ هندی منقول است و ضماد زر کچور سونٹھ با آب مکوه نافع و زر بسی
بدستور و کذا اگیر و با آب مذکور و بیخ کرنجوه سبز با آب سائیده نیز مفید درم دست و یاست و پوست هلیلهٔ زرد سه ماشه با بول شتر چهار پنج درم خوردن نافع و همچنین خردل یکدرم با بول
گاؤ نار سیده و کذا اکالبیر بری کفدست مدام خوردن و ایضا ریوند چینی یکماشه با طبیخ سونف و اگر ریوند بقدر نخود بشیر دایه حل کرده بطفل بدهند سود القنیه و استسقا
اطفال را نافع بود و کذا ز بسی پخته بشیر دایه دادن و جوان را بقدر یکماشه با ادویهٔ مناسبه بدهند و اگر نسوت نه ماشه باریک سائیده در شیر تهور خمیر کرده سه گولی ساخته
یکی بخورد و غذا برنج بی نمک با روغن نخورد برای ورم بدن از هر قسم قوی مجربست تا سه روز استعمال نماید و نند وه که در هند غله مشهورست آرد او در آب برگ چنبال سرشته
نان بی نمک بپزند و با روغن بخورند و بجای آب طبیخ برگ چنبال یا عرق او بنوشند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان آب نمایند در دو هفته صحت شود و اگر پیاز دشتی را
در خمیر گرفته بریان نمایند و بقدر چهار سرخ از کار و بار یک تراشیده و در شهد یا شربت بزوری آمیخته بلیسند باده را با درار دفع کند و ضیق را هم مفید است و این حب نیز
بشرط مداومت و عدم حمیه و اسهال در استسقا نافع برگ آک سبز یکپاو زرد چوب یکدرم هر دو را سائیده حب بقدر دانهٔ ماش بندند و هر روز چهار حب با آب تازه بخورند و
یک حب هر روز افزایند تا بهفت حب برسد و اگر صبر چهل درم پوست هلیلهٔ زرد نانخواه فلفل سیاه بهار ابر واحد یکدرم کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و سه درم بخورند نافع بود و
پوست درخت سرس جوشانیده نوشیدن ورم بدن را نافعست و کذا نوشیدن آب قلیان بهیار بدبو مفید و طلا سرگین گاو با نمک و خوردن خلاصهٔ سرگین گاو و هر نوع ستمقا را نیز

سوود دارد و شرب طبیخ بیخ اندراین ماده را باسهال دفع کند و اگر آب برگ لگرونده بقدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله برسانند نافع ست و استعمال مرقبا
و ادویه دیگر مناسب این مرض معمول ست و اگر آب برگ اوبا و چند دانه فلفل سیاه سوده بر بهند برای ورم اطفال مفید بود و اگر بیخ کچنال تازه از زمین برآورده با آب
صاف کرده پوست او بگیرند و فلفل سیاه برابر او آمیخته بر سنگ سائیده حبها بقدر کنار دشتی ساخته یکی صبح و دیگری شام با عرق بادیان بدهند و یا همین
دستور از پوست بیخ سرس با فلفل مساوی حبها بندند و با آب مطبوخ کچنال بدهند نافع استسقاست و اگر کبریت مغسول حباب هلیله بلیله آمله اشخار جو کهار نمک چهار
نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی مغز جمال گوټه مدبر یک جزو ادویه کوفتنی را کوفته همه را با آب لیمون سائیده خشک سازند و بعد خشک
تا ابست ویکبار پس حب بقدر سرخ ساخته یک حب با شیر شتر بدهند نافع بود و سفوف زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کتائی زرد چوب ساج پیپل پیپلامول مساوی
کوفته بیخته تا سه ماشه با آب گرم خوردن لحمی و طبلی را مفید و ایضا تخم کرفس بابرنگ شیطرج فلفل دارفلفل پیپلامول سونف نمک سیاه هر یک درمی پوست هلیله پنج عدد
زنجبیل ده درم کوفته بیخته دو درم با آب بادیان خوردن نافع استسقا و سوء القنیه است و کذا عصاره ریوند صبر سقوطری هر واحد یک سرخ دانه هیل چهار سرخ لک مغسول
سنبل الطیب تربد موصوف گل سرخ بابرنگ هر واحد یکماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بخورند یا بشهد سرشته بلیسند و بالائش تخم کاسنی پنج ماشه بادیان هفت ماشه
بابرنگ دو ماشه ناگکیسر دو ماشه انجیر ولایتی چهار عدد زنجبیل دو ماشه ملوه خشک چهار ماشه تخم خربزه یک توله در پاؤ آثار عرق بادیان جوشانیده بالیده صاف نموده سه توله
شربت دینار یا شربت بزوری آمیخته بنوشند و اگر سفوف کنگنی روز اول یکماشه و روز دوم دو ماشه و روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند
غذا کهچری مونگ بخورند نافع بود و کذا زیره سفید نیمکوفته سه جزو کنگنی نیمکوفته نه جزو بقدر یکتوله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هر گاه نیمه بماند
صاف کرده نیمگرم بنوشند سفوف پوست هلیله زرد سنای مکی تربد سفید بابرنگ هر یک دو درم پوست چیتا و ریپل اجواین بادیان اسارون زنجبیل نمک سیاه کچلون
جو اکهار ریوند خطائی هر واحد یکدرم کوفته بیخته بحسب مزاج بخورند که برای استسقا و سوء القنیه نافع ست و همچنین ناگرموته ده درم دارفلفل زنجبیل نانخواه هر یک شش درم پوست
هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنای مکی هر یک نه درم سفوف ساخته بقدر حاجت استعمال نمایند که مجرب ست و اگر بهیره آمله هلیله بدهارا اسگنده اجواین بیخ خرماهانی
اجمود پیپل مرچ سیاه نمک سیاه مساوی کوفته بیخته یکدرم بخورند برای ورم بدن و تهبیج اطراف نافع بود و این معجون جهت ورم شکم و استسقا مجرب بعضی اطبای هند ست
مرچ سیاه دو توله زیره سیاه چهار توله سداب یکنیم توله پودینه یک توله پوست هلیله زرد تربد موصوف زنجبیل هر یک پنج توله بیخ نمک چهچهیه هر یک نه ماشه گلقند شهد
هر یک نیم پاو و ربع آن نبات مصری نیم آثار بدستور قوام سازند و این عرق گهیکوار برای این مرض و صلابت سپرز و جگر و معده مجرب حکیم بقا خان ست گهیکوار
چهار و نیم سیر زنجبیل دارفلفل فلفل گرد بیخ تیرج الایچی سفید جائفل ناگرموته مرهٹی بوٹی نمک سنگ هر واحد شش درم قند سیاه سی و یک آثار با آب سه من شاهجهانی
عرق کرده عرق کشند و دوامی خبث الحدید نسخه علاج الغربا که در قرابادین مرقوم شد نیز درین باب مجرب اهل هند ست **اقوال حکما** شیخ می فرماید که اصول کلیه
درین مرض نافع ست و مع ذلک در علاج استسقای زقی اشارات بمعالجات لحمی کرده شده و گاهی درین حاجت بفصد افتد اگر سبب مرض احتباس خون حیض
یا بواسیر بود و درانجا دلائل امتلا باشد که در فصد این هنگام از الماده خالی از لطفی ست و فصد برای لحمی از زقی شدید المناسبت ست ولیکن طبیعت برای ایشان
صالح ست و اگر با لحمی تپ باشد اسهال بدوا و فصد جائز نیست تا وقتیکه تپ زائل نشود و قرص شیرم و شربت آن موجیکه در باب زقی و صفا یاد شد شدید الملائمة
بلحمی ست از سائر انواع استسقا و حبس حیض اجابت نشود بلکه در لحمی اسهال آورند و اگر چه بدوای معتدل باشد و قی و غرغره منقی دماغ نافع ست و اسهال مفید بود و افضل از
آنست که بحب ریوند باشد و برای استسقا خصوصا لحمی ریاضت ست اولا باستلقا اندر افکنند پس بسواری بر نشیند مرکب بعده برفتار بر زمین نرم رملی
و عرق را مسح کنند تا شیخ اول ثانی مرکب نشود و سدد نگردد و بعد از ریاضت متعرض تسخین شوند خصوصا با آفتاب که آن قوی اغوص ست و چون حرارت آفتاب
شدت کند سر را بپوشند تا مرض دماغی بهم نرسد و سائر اعضا را مکشوف دارند و بر ریگ بخوابند اگر یافته شود و در دوران که در زقی مذکور گردد بکار برند پس هر گاه
عرق جاری گردد مسح کنند و بشل روغن قثاء الحمار [illegible] آن تدهین نمایند و از حمام و هوای بارد احتراز کنند [illegible] الکرم و کلال
نیز بخورند [illegible] باشد [illegible] الجمله و مرض خبافت با اسهال در باب الاصول ست و در سکنجبین بزوری

اگر حرارت باشد و ادویهٔ مفرده که در زقی بیاید درینجا همه نافع ست حتی که سکبینج و قسط و بادزیون و فرفیون و طلیح ابهل بسیار نافع ست و اگرچه آنرا تنها بجوشانند
تا آب سرخ گردد بعده سه درم ابهل سوده باین آب بخورند و ایضاً نانخواه و زیره نمک طبرزد بخورند و آنچه از سبب حار باشد دران قصد اخراج خون بدید ردی ادرار
آن نمایند و چون عروق پاک گردد اصلاح فراج کبد بدانچه در کبد از التهاب بسوی مزاج طبیعی نماید باید کرد و تغذیهٔ لحمی بارد و حار در علاج کلی مذکور شد و تطلیهٔ آن
چنانچه در زقی بیاید بعمل آرند و صاحب کامل گوید که چون سوء حال کبد و فساد مزاج محسوس شود باید که در جهد اصحاب او را از اکثار غذا منع کنند که آن معده را
ثقیل کنند و آنرا از هضم منع نماید و در رطوبت بدن افزایش کنند و حرارت غریزی را منطفی سازد بهر آنکه درین حالت ضعیف میباشد و از اغذیهٔ بطئی الانهضام و
بارد رطب مثل البان و ماهی تازه و گوشت فربه و روغن کنجد و حبوب و آنچه از گندم و نشاسته و اطریه و آنچه از عسل و شکر مثل فالوده و حلوا و قطائف و مانند آن
بسازند اجتناب نمایند و فضل حیزیکه درین استعمال نمایند گرسنگی ست و کم نوشیدن آب و امتناع از حرکت و ریاضت بعد غذا و استحمام بآب شور و شبی و
بورقی و کبریتی بعد از ریاضت و تناول اغذیهٔ مسخنه مجففه ملطفه سریع الانهضام بعد ساعتی از استحمام یا بعد از ریاضت اگر اتفاق استحمام نشود مثل لحوم
دراج و بچهٔ مرغ و تیهو و کبک و گنجشک بطور اسفیدباج بشبت و نخود و دارچینی و خولنجان و زیرهٔ پخته یا سکباج بسرکه و مری و کرویا و خولنجان و دارچینی و فلفل و
انجدان و حلتیت و اندکی از شراب ریحانی دران سداب و کرفس و پودینه قطع کرده و ادام بسرکه و مری و خردل و آنچه از چقندر زیتیا و مریا و خردل و
سرکه و غیره اشیای ملطفه ساخته باشند و بنوشند شراب ریحانی کهنه صرف یا بمزاج اندک و تا ممکن باشد از نوشیدن آب خالص منع کنند مگر اندک و آب برف سرد
کرده نزدیک نبرند بعد ازان نظر کنند که سبب محدث این مرض چیست اگر ورم جگر یا صلابت یا سدد مجاری آن یا ورم معده یا برودت فراج آن یا ورم طحال
یا ضعف آن باشد مقابلهٔ هر واحد بضدها آن نمایند بدانچه در باب هر یک مذکور ست و اگر سببش احتباس خون حیض یا بواسیر بود فصد اکحل کنند بمقدار احتمال
قوت اندک اندک خون برآرند در یک دفعه بهر آنکه فصد درین صورت علاج نیکو ست بنا بر تخفیف از قوت و انتقاص حرارت غریزی بعد ازان در تقویت تدبیر
مسخن مجفف مذکور بیفزایند و بحسب قوت ریاضت قبل غذا در آفتاب و در هوای حار استعمال کنند و امر بپوشیدن سر و برهنه داشتن بدن نمایند و لیکن بعضی
ریاضت بسواری آهسته بود و بعضی برفتار بر زمین نرم که دران ریگ یا خاک باشد و در ریاضت چندان افراط نکنند که باعث تحلیل حرارت غریزی و ضعف قوت
گردد و اگر ممکن باشد علیل از بلد خویش بسوی شهریکه هوای او گرم و خشک زیاده ازان باشد نقل کنند و امر بغلطیدن در ریگ گرم یا خاک حار حسب امکان و احتمال آن
نمایند و دلک جید بدست و پارچهٔ درشت کنند بعد از آنکه بر بدن قدری از بورق و نمک و عفص و شب و مانند آن از اشیای مجففه اندازند و بعد ازین استحمام در آب
چشمهٔ بورقی یا کبریتی یا شبی نمایند و اگر میسر نیاید آبیکه دران بورق و جفت بلوط و شب و بورق و کبریت و مازو مع نمام و پودینه و فرنجمشک و سنجاسف و نمک و آهنیکه
دران آهن گرم داغ کرده باشند بر بدن ریزند بعده قدری راحت دهند پس باغذیهٔ مذکوره غذا سازند و این تدبیریست که از تدبیر با اغذیه و غیره درین مرض استعمال
باید کرد و اما آنچه از تدبیر با دویه استعمال نمایند پس ادویهٔ مدر بول نافع در علاج استسقای لحمی مثل تخم کرفس کوهی و دوقو و نانخواه و بادیان و اسارون و سیالیوس و افسنتین
و پودینهٔ کوهی ست چون این را در آب بپزند و عسل آمیخته و دو اوقیه ازان بوزن نیم درم تا نیم مثقال سنجرینا بنوشند و این و انیز مدر بول نافع ست دوقو اسارون تخم کرفس
کوهی انیسون هر واحد پنج درم جعده کمافیطوس کمافریوس پودینهٔ کوهی حب بلسان فقاح اذخر هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکنیم درم زعفران یکدرم باریک
سائیده دو درم با دو اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج بآب بخورند و ایضاً بگیرند تخم کرفس انیسون بادیان عصارهٔ غافث افسنتین رومی سنبل هر واحد یکدرم لک مغسول
اسقولوقندریون هر واحد سه درم اصل السوس یکنیم درم باریک سائیده یکدرم بشراب ریحانی بخورند و این قرص در ابتدای این مرض نافع ست گل سرخ شش درم زرشک
سه درم سنبل الطیب اسارون عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان اذخر هر واحد یکنیم درم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده
بآب قرص سازند هر قرص از دو درم تا مثقال بآب بادیان و آب کرفس اگر حرارت نباشد و اگر حرارت باشد بآب کاسنی تلخ و آب کشوث بخورند و قرص ریوند و یا قرص زرشک با سکنجبین چند روز
بخورند بعده گاه گاهی تنقیه بقی از سکنجبین و ترب و آب شبت مطبوخ کنند لاسیما اگر زمانه تابستان باشد که باستفراغ خلط ازین نفع یابند و باید که استعمال قی
قبل استحکام و غلبهٔ رطوبت باشد مادام که قوت قوی بود و هر گاه رطوبت غلبه کند و قوت ضعیف گردد استعمال قی صواب نباشد و باید که استفراغ بدوا سے

فایده ادویهٔ مدر بول

مسهل اخلاط مثل حب صطرطیخیقون که در ان تربد و ایارج و حب النیل و شحم حنظل افتد نمایند و این قبل استحکام مرض استعمال کنند و چون مرض مستحکم شود تدبیر مسخن و مخففات و مدر
بول که مذکور شد استعمال نمایند و این معجون مدر بول و نافع استسقاست سلیخه سنبل فقاح اذخر اسارون هر واحد دو جزو قسط دارچینی میعه هر واحد یک جزو باریک سائیده
بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم و مع ذلک باید که نگاه بسوی قاروره کنند اگر سفید باشد برودت و رطوبت بر کبد غالب بود پس اگر در ینجا حرارت نباشد
مارالاصول موافق این علت یا دوار الکرکم یا معجون لک صغیر یا کبیر مع روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر بدهند و اثاناسیا معمول بحکیم گرگ نافع ست چون از ان
درم تا نیم مثقال با آب بادیان افشرده استعمال کنند و کذلک اشهر و دیطوس فساد مزاج و استسقا را نافع ست چون بمقدار حاجت از ان بخورند و ایضا تریاق
فاروق درین باب منفعت بین دارد چون نیم درم تا نیم مثقال کم یا زیاده بحسب حاجت از ان بخورند و درین حال تعاهد باستفراغ بدن گاه گاه بحب سکبینج یا
بحب صطرطیخیقون و جوارش شهریاران و مانند آن نمایند و بعض قدما ذکر کرده اند که گوشت خارپشت چون خشک کرده باریک سائیده دو درم تا سه درم بشراب کهنه
بخورند صحاب استسقای لحمی را نافع بود و نوشیدن آب اصل بست درم بعصارهٔ بیخ سوسن آسمانجونی ده درم باندکی شراب ریحانی استسقای لحمی را نفع بین دارد
و آب قاقلی صد درم بعصارهٔ ایرسا بست درم با قدری شراب ریحانی نیز نافع ست و اما ضمادها و طلیها پس شکم و سائر بدن صاحب این علت با این ضماد طلا کنند بگیرند بابونه
و اکلیل الملک و سرگین گاو و آرد جو و کشک بز هر واحد ده درم مصطکی و سنبل و اسارون و افسنتین رومی هر واحد دو درم پوست بیخ کبر و قسط و صبر هر واحد پنج درم
باریک سائیده بسرکه خمر و آب کرفس و بادیان سرشته بر شکم و سائر بدن طلا کرده در آفتاب بقدر تحمل نشینند بعد از ان بآبیکه اندر ان بابونه و شیح و برنجاسف و قیصوم
جوشانیده باشند بشویند و اگر چند روز بدن را بسرگین گاو و کشک بز باریک سائیده بآب اصل سرشته طلا نمایند نفع بخشد و این ضماد نیز نافع ست سرگین گاو و کبریت و
قیصوم و بابونه علت کرده باشد یک جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی نیم جزو بیخ سوسن ثمن جزو باریک سائیده بیزند و بسرکه کهنه بسرشند تا غلیظ گردد و بر شکم و سائر بدن
طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام یا با آب گرم که در ان شیح و قیصوم و نمام و مرزنجوش جوشانیده باشند بشویند و سزاوار نیست که هر یکی را ازین ادویه زیاده از دو ماه
دوام نمایند لیکن باید که صاحب او تبدیل دوا و نقل او از دوائی بدوائی دیگر نماید تا طبیعت بدوای واحد مالوف نگردد و بدان انتفاع نیابند و همچنین در سائر امراض
متطاوله تحمل باید کرد و ابو سهل گوید که در لحمی اگر سبب ابتدای او انقطاع دم حیض بود یا بواسیر که خارج میشد واجب ست که فصد کنند و تقلیل ازین خون بار دیگر
نمایند اگر قوت و سن و وقت و مزاج مساعدت کند و بعد از ان آنچه منقیه تمام جسم از فضول تشفت در ان نماید استعمال کنند و این با سهال و غرغره و ادرار بول و تعریق و
تحلیل حقنه ها بود و ریاضت و اهم معالجات اکثر انافع بود استعمال آنچه از خارج مسخن باشد مثل آفتاب گرم که سخونت او بسوی داخل بدن بالسویه غوص میکند و تجفیف و جذب
رطوبات بسوی خارج و تحلیل آن مینماید و باقی را از ان رقیق مستعد تحلیل میکند و باید که جمیع بدن در آفتاب مکشوف نمایند مگر سر که آن را انتها پوشیده باید داشت و
چون آفتاب در وسط آسمان آید و زمین و هوا بسیار گرم گردد باید که در ریگ گرم دفن کنند تا آنکه عرق کند بعد از ان مسح بدن بروغنی که در ان نطرون سرخ
بریان سوده یا نمک بریان بود نمایند یا نطرون و نمک بغیر روغن بر بدن بپاشند و حمام استعمال نکنند مگر هنگام اراده استراحت از تعب ریاضت و تسخین و باید که استحمام با آب
شور باشد و غسل بآب دریای شور یا آب نطرون یا آب کبریت و آبهای حمات نفع میکند و اگر موجود نباشد بصنعت تیار کنند بنوعیکه این ادویه در آب مخلوط
سازند و در ان بنشینند و باید که غذا اسرع الانهضام و اسخن و مع ذلک مجفف مثل نان تنوری که در ان بعض بزور محلل نفخ منضج مثل بادیان و تخم کرفس و انیسون و
نانخواه سرشته باشند بدهند و نان برنج درین مرض نافع تر از نان گندم است و کذلک نان جاورس و از بقول پودینه و کرفس و سداب و نعنع و کاسنی صحرائی
و گندنا و از لحوم دراج و کبک و شفنین و قنابر و صعوه و بطبی و تیهو و حیوانات وحشی بری و حجل غیر غلیظ اللحم ست و مع ذلک در صنعت تلطیف نمایند باطعمه
که تحلیل و تخلیل نمایند و در ان ابازیر مثل دارچینی و فلفل و انیسون استعمال کنند و از خوردن حبوب مثل نخود و لوبیا و عدس و ماش خصوصا در استسقای لحمی و طبلی
باز دارند و از فواکه پسته و فندق و بسر صالح ست و البته آب نباید نوشید و لیکن شراب مطبوخ کهنه صافی قدر ممکن باشد از ان نیز تقلیل نمایند که عطش از اعظم
مصاحبات این مرض ست و باید که در ابتدای این علت قی بکثرت قبل از طعام و فرصت دیگر بعد آن باشیای مهیج قی استعمال کنند و ایضا هنگام صعود علت قبل اجتماع
رطوبت کثیر در بدن و قبل از ضعف قوت بعمل آرند و هرگاه رطوبت کثرت نماید و قوت ضعیف گردد واجب بود که ترک قی کنند و ادویه مسهله و ادویه مدر بول

وادویه مجففه از خارج استعمال کنند پس اسهال آب بنقله سمی قاقلی بقدر نیم رطل با سکر العشر آدرند یا بگیرند توبال مس از درم تا دو درم و بیخ سوسن آسمانجونی درم
و بخورند و یا بدل توبال مس سوخته نمایند و یا حنظل در طلای شیرین بخیسانند و طلا بنوشند و یا مازریون در سرکه تر کنند و خشک سازند و با شیرم بخورند که این بقوت
اسهال نماید و یا اشق دو مثقال در شراب تر کنند تا آنکه دران بگدازد بنوشند و یا سکبینج در ماء العسل تر کنند چون بگدازد بنوشند یا تخم انجره مقشر کنند و سائیده بعسل
کف گرفته بسرشند و بخوبی بلع کنند که بزبان و حنجره نرسد تا احراق آنها نکند و از آنچه مدر بول است پودینه و اسارون و نانخواه و قطر اسالیون و بیخ کرفس بستانی و بری
و راسیون و دوقو و سودفوودج و سنبل هندی و سنبل رومی و جعده و کمافیطوس و سیساليوس و بادیان و انیسون و فوه است چون بعضی ازین یا همه در آب یا ماء العسل جوشانیده
بنوشند و نافع تر است که این ادویه استعمال کنند و مدتی اهمال نمایند بعده دیگر تبدیل کنند تا بدن عادی او نگردد و انتفاع بدن بسبب آن اکل شود و از معجونات دیابا
دواء الملک صغیر و کبیر و دوای هندی مسمی کلکلانج و اثاناسیا نافع است و این دوا نیز مفید توبال مس برگ مازریون انیسون مساوی سائیده از مثقال تا
یک و نیم مثقال بدهند و اگر مرض طول کشد و کم نشود شیر شتر با هلیله زرد و انیسون و تخم کرفس و نمک هندی بدهند و در هر سه روز یکبار سکبینج از مثقال تا نیم مثقال
در شیر شتر با قدری سنبل الطیب بکار برند و از خارج آنچه محلل و ملطف و ملین باشد مثل دوای معمول از صمغ صنوبر و نطرون و پیه گاو و اشق و دوقاق کنند و استعمال
کنند و ایضا حلزون محرق مع صدف او سائیده بسرگین گاو بیامیزند و بر شکم نهند و بگذارند تا بچسپد و جدا نکنند تا از خود جدا نگردد و نافع بود و گاهی شکم را بسرگین گاو
تنها طلا میکنند و در پیش در آفتاب بخسپد و بشاک بز بسرگین گاو و استعمال کنند و اگر در کبد چیزی از ورم باشد بخشیش افسنتین و حب البان و سنبل و زعفران و
شکوفه انگور و مصطکی و اکلیل الملک و بابونه ضماد کنند و اگر با استسقا تپ بود تدبیر آن در علاج کلی در قول مسیحی نوشته شد و اگر حرارت نباشد پس در لحمی نفع میکند همه آنچه
ادرار بول کند مثل دواء الکرکم ماء الاصول یا آب چند قوقی بنوشند و اهل سوده سه درم با سکنه اندران نانخواه و تخم کرفس جوشانیده باشند بخورند و این حب با شیرم بخورند
پوست بیخ شبرم یکجزو بادام مقشر سه جزو فانیذ مثل او حبها ساخته از دو درم تا سه درم بخورند و ایضا باین دوا اسهال آورند تربد موصوف یکدرم غاریقون و ثلث درم تخم انجره
نیم درم فرفیون بگیرند آنگاه حب ساخته بخورند و این سفوف بخورند برگ مازریون یکهفته در سرکه تر کرده خشک نموده یکجزو ریوند نیم جزو فرفیون سدس جزو شربتی دو ثلث درم
تا یکدرم بشکر و حب مازریون که از مازریون و بادام و کثیرا سازند بسیار نافع است و نوع لحمی را این معجون نافع است هلیله زرد مازریون تربد هر واحد ده درم زنجبیل چهار درم
نمک سیاه دو درم بعسل سرشته از مثقال تا دو درم بخورند و **ابوالحسن** گوید که علاج استسقای لحمی تابع سوء مزاج بارد و تقویت کبد و امثال او بود با استعمال سکنجبین بزوری
یا عسلی یا قدری از جوارش زنجبیل یا معجون کرکم بدهند و امر باستحمام از آب مالح مثل آب دریا و شور و آب حمامات شبی و کبریتی و بورقی نمایند و تخفیف معده از آنچه
دران جمع شده بقی قبل طعام از مثل شبت مطبوخ بسکنجبین کنند و بگوشت گنجشک و تیهو بریان که بران سرکه و مری پاشیده باشند یا سفیدباج متخذ بدارچینی و زیره غذا
سازند و قدری شراب کهنه بنوشند و از اغذیه بارده و بطی الانحدار باز دارند و امر بجوع و ریاضت کنند و حتی الامکان از نوشیدن آب منع کنند و تضمید شکم بزعفران و
مصطکی یا بنشاسته بر کنند نمایند و در آفتاب گرم نشانند و در ریگ گرم دفن سازند و سید اسمعیل و یوسف ایلاقی می نویسند که اگر سبب علت باز ایستادن خون بواسیر
و حیض بود اول رگ زدن صواب بود خاصة اگر بول سرخ و غلیظ باشد و اگر سبب غیر این باشد رگ نشاید زد و ایارج فیقرا درین نوع سودمند است و کذا مدرات بول
و حب بلیلج و حب بهرامی و ایضا حب شبرم که در قول ابوسهل گذشت و قرص لک بنسخه محمد زکریا و دواء الکرکم و کلکلانه تالیف آن و کلکلانج تالیف عیسی و ایارجات
بزرگ درین علت سودمند بود و همه روز در آب دریا و شور نشستن نافع بود و اگر آب دریا میسر نشود نمک با آب حل کرده در آفتاب مدتی بگذارند و در آن نشینند و از
ضماد محلل ریاح و سخت حشاست بقول یوحنا بن سرافیون نسخه آن نطرون و غیره همانست که در قول ابوسهل گذشته هم او گوید که اگر حلزون را بشگافند و بر شکم نهند تا نشف
رطوبات آن کنند و بر شکم بدارند تا از خود بیفتد درین نوع و در زقی سودمند بود و این ضماد به نسخه یوحنا بن ماسویه نافع است بگیرند اشق پانزده درم میعه ده درم صبر بیست درم
زعفران عاقرقرحا بیخ سوسن هر یک ده درم مقل بیست درم فرفیون دماناده درم حماما سه درم رابنج پانزده درم شیخ یمانی و بوره ارمنی و کندر و کندش و بارزد هر یک سه درم
صموغ و زعفران را در شراب کهنه حل کنند و از موم زرد و روغن ناردین موم روغن ساخته باهم بسرشند و بر برگ کرنب نبطی نهاده بر جگر گذارند و اگر در جگر ورم باشد پیه بط
پیه گوساله ضماد کنند و بشاک بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد نافع است و طعام نان خشکار باید با تخم بادیان و زیره و نانخواه و کرفس و انیسون در خمیر آن سرشته

رابنج

دگوشت تدرو و کباب و دراج و تیهو که در طبیخ آن دارچینی و دارفلفل و زیره و کرویا و نخود داخل کنند و پسته و روغن پسته سودمند بود و مصنف حاوی صغیر گفته که
هر صبح جلاب از تخم کاسنی سه درم بادیان دو درم پوست بیخ کاسنی پنجدرم شکر سفید یا گلقند ده درم بدهند و غذا زیرباج لحوم ماکیان یا تیهو یا دراج یا کبک یا
گنجشک یا کبوتر بریان سازند یا مزوره نخود آب بشیره قرطم و دارچینی و تخم شبت و زیره کرمانی دهند و طبیخات معمول آنست که و مرمکی و کرویا و دارچینی و فلفل و
زیره و خردل صالح است و یا هر صبح سکنجبین بزوری ده درم در آب گرم حل کرده با قرص زرشک بدهند و این نسخه سکنجبین است تخم کرفس بادیان تخم کاسنی تخم کشوث
هر واحد سه درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی هر واحد پنجدرم در سه رطل آب شیرین یا شیرین و نیم رطل سرکه کهنه یک شبانه روز تر کرده بجوشانند
تا ربع از آن برود فرود آورده مالیده صاف نموده یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آرند و این نسخه قرص زرشک است گل سرخ چهار درم رب السوس دو درم
زرشک دو درم سنبل الطیب مغز تخم خیار تخم خرفه طباشیر هر واحد یکدرم عصاره غافث اک مغسول ریوند چینی هر واحد نیم درم کوفته بیخته بجلاب ترنجبین سرشته قرص
سازند شربتی مثقال و تناول ادویه و بزور مدر بول مثل ماء نخواه و بادیان و تخم کرفس ایشان انفع بلیغ نماید و این ادویه ادرار بول کند کما ذریوس کما فیطوس
جعده انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم سنبل الطیب سلیخه هر واحد یکدرم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بزوری ده درم بدهند و چون احتیاج باستفراغ ایشان
آید تنقیه بدن بمعجون خیارشنبر یا بحب ایارج نمایند و این ضماد بعمل آرند آرد جو سرگین گاو دشتی بز هر واحد مساوی بوره ارمنی زیره کرمانی سعد هر واحد سه درم باریک
سائیده بسرکه کهنه جوش داده بر شکم و اطراف طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و در حمام نشینند یا باب گرم و این ضماد استسقاء که از برد کبد و معده باشد نافع است حماما
سنبل قردمانا هر واحد ده درم مقل ازرق هر واحد هفت درم سعد پنجدرم صبر کندر حب البلسان هر واحد چهار درم قسط عاقرقرحا میعه خشک گل سرخ میسالیون اکلیل الملک
زراوند و فلفل مصطکی هر واحد پنجدرم قثاء الحمار تخم حنظل هر واحد سنیر ده درم صمغ عربی کوفته در نبیذ تر نموده حل کنند و ادویه خشک را سائیده بیامیزند و ضماد کنند و اگر
بسبب ضعف معده باشد هر صبح جلاب از اصل السوس بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم بدهند و مزوره نخود آب بشیره قرطم و لحوم دراج و کبک غذا سازند
و طبری نوشته که در معالجه این نوع دو غرض است اول اصلاح کبد و این بزیادت در حرارت غریزی بود و دوم تحصیل نشف تا رطوبت کم شود و بسبب قلت آن
حرارت قوت توان نماید پس بسوی سن و مزاج مریض و سائر قوانین نظر کنند اگر ممکن بود فصد کنند بعده مقدار غذای او قلیل تر حسب امکان مقرر کنند پس اگر قوت قوی
باشد بر نان خشک تنها اقتصار نمایند و اگر قوت ضعیف بود با طعام او اندک گوشت تیهو بریان دهند و از اطعمه چیزی که تشنگی آورد نباید خورد و آب او مدر باشد و تدبیرش
آنست که بگیرند نشاره اطراف خشت آهن و در آب یک شبانه روز تر کنند بعده صاف کرده بقدر رطل از آن وزن کنند و بر آن دو رطل سرکه انداخته بجوشانند تا دو ثلث
از آن برود و یک ثلث باقی ماند بعده در صافی بچکانند و سرد کرده از کوزه تنگ ملیکه که از آن بمص آب برآید بنوشند و اما آنچه از دوا در ابتدای او بنوشند این است الاصول
گل سرخ سه درم اسارون نیم درم تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد یکدرم و نیم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان و کرفس سعد کوفی هر واحد دو درم آمیخته دارشیشعان سلیخه مصطکی
سنبل هر واحد یکدرم فقاح اذخر و بیخ آن هر واحد هفت درم مویز منقی بست درم توبال نحاس بریان بروغن بادام دو درم در صره بسته با دو درم ریوند چینی که در وقت
طبیخ در ادویه اندازند همه را در هفت رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع بماند بعده افشرده صاف نموده هر روز بست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و چهار ده
روز بعمل آرند و غذا و تدبیر بدستور نمایند و بعد نوشیدن این نظر بقوت مریض کنند اگر احتمال استفراغ کند یک شربت حب منتن بدهند و ده روز صبر کنند بعده یک
شربت از این حب بدهند معجون کلکلانج نیم درم و بید انجیر دو ثلث درم دوا الکرکم یکدرم توبال اس و دو دانگ مازریون مدبر بسرکه خشک کرده و دو دانگ از این همه آنچه
سائیده بیست بسایند و همه را بآب برگ بیخ شجره مانند فلفل حبها سازند شربت تا دو مثقال است و بحسب حاجت و قوت بخورند و چون تدبیر باین مرتبه منتهی گردد هفت روز
راحت دهند و در این ایام اغر نخود آبی بان عدد آفتاب بیاد و اندفان بر ریگ گرم و در تسبیب [illegible] بروغن نطرون و عدم شستن آن نمایند و از حمام البته باز دارند و بگیرند سرگین
گاو دشتی بز کشته و خاکستر قاذ و خاکستر درخت و نطرون مساوی و سائیده در سرکه آمیخته بر تمام بدن طلا کنند و در آفتاب بخوابند و این طلا را ابتدای شست تا آنکه از خود
جدا گردد و بعد هفت روز دوا الکرکم یکدرم با سکنجبین سرکه عنصل ده درم بدهند و بسوی قاروره نظر کنند پس اگر با این تدبیر حدت پذیرد موضع حدت و استعمال ادویه
ترک کنند تا آنکه قاروره باعتدال آید بعده اعاده علاج کنند و چون قاروره باعتدال آید و امید قوی گردد این قرص بدهند گل سرخ سه درم ریوند چینی دو درم

مصطکی نیم درم سنبل دو دانگ عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد یکدرم و نیم تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد دو ثلث درم زوفای خشک دو ثلث درم همه را کوفته بیخته
با آب کاسنی سرشته قرص بوزن یا درم و ثلث سازند و هر روز یک قرص از آن با ده درم سکنجبین عنصلی بدهند و این چهارده روز بخورند و بعد چهارده روز از خوردن این
قرص این مشروب هر روز یکدرم یا پنج درمی بار الاصول بدهند پس اگر خوف اسهال باشد این مشروب ترک کنند و بسوی تدبیر غذا ارو کنند نسخه مشروب بادریون بدر دو دانگ
تودبال اس دو دانگ سنبل یوند هر واحد دو دانگ حشفش گل سرخ مصطکی بلیله سیاه هر واحد درم همه را باریک سائیده در هر سه روز سه درم از آن با سکنجبین عنصلی بدهند و در
حمات کبریتی یا نطرونی یا شبی بنشانند و آب آنها بر فوق و عانه بنوشانند و جماعتی را دیدم که ایشان را این علت بود و بحمات کبریتی صحت یافتند و گل این چشمه
بگیرند و بر بدن او طلا نمایند و در کبریتی شکم و سینه او بدان ضماد کنند و در آفتاب نشانند و ملاک علاج این نوع مراعات فرج و حفظ قوت مریض ست و منع او از حمام و هم
بریاضت اندک اگر ممکن باشد و حل طبیعت اگر امکان آن بود در بست روز بجب سکنجبین و سبستان و حفظ غذای او تا تخمه واقع نشود و اگر شهری که در آن مریض باشد شهر طبشیر
بلاد طبرستان باشد نقل او از آن شهر بسوی بلاد شمال می کنند بهر آنکه تغییر موضع علاج برای اتمام علاج از موافق ترین اشیاست و انطاکی گوید که تفتیح سدد و تقویت معده
و قی بجرب و عسل و شبت و بورق کنند و تکثیر تناول انجیر و آب نخود نمایند و سه مثقال کرویا زیت هر روز خوردن مطلق استسقا را نافع ست و از این نوع خوردن خار پشت خلاص
نماید و نوشیدن بول شتر ده درم بول بز یکدرم سنبل هر روز تا هفته در ازاله آن مجرب ست و کذا نقل و انیسون و زیره اکلا و ضماد و خاکستر یا سرگین گاو ضماد نافع و
بعض متاخرین بنویسند که نیکوترین اشیا در حمی تریاق فاروق با ماء الاصول خوردن ست و اگر یافته نشود تریاق اربعه دهند بقدر یکمثقال ایکم و کاست و آشامیدن
بول شتر بست درم و بول بز مثل آن با یکدرم سنبل الطیب هر بامداد تا یکهفته استسقا را زائل سازد و این ماء الاصول سدد کبد و طحال ببرد آن را زائل سازد و استسقا را سخت
مفید ست پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر کدام هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر کدام پنج درم مصطکی سنبل الطیب هر کدام یکنیم درم فوه لک عود بلسان کمازریوس
کمافیطوس هر کدام دو درم شکاعی بادآورد غافث پوست بیخ کبر هر کدام سه درم افسنتین رومی گل سرخ هر کدام چهار درم انجیر خشک ده دانه مویز منقی بست درم همه را
در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک نیم رطل برسد صاف نموده مقدار چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و دو دار الکرکم دام و سیاوتانا سیا بقدر
حاجت بدهند و این ضماد انواع استسقا را سود دارد سنبل الطیب صبر زرد هر کدام ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده مثقال سرگین بز سعد قردمانا اریسا قسط تلخ
نوشادر شنه حماما سلیخه حب البان عود بلسان بورهٔ ارمنی صعتر نمام سنبل هندی جنطیانا هر کدام پنج مثقال همه را کوفته با بول شتر سرشته ضماد کنند که در جمیع اقسام
تیبیج عجیب الاثر ست و تجربه راقم نیز رسیده و در نوشدار و به نسخه حکیم علاء امام و دوای عصارهٔ ریوند به نسخه مجمع الجوامع و شربت استسقا و شربت کشوث و معجون
جالینوس و معجون گل و زرشک نیز در نیباب معمول ست و اگر عصارهٔ ریوند از یکدانگ تا دو دانگ در گلقند سه درم سرشته بخورند و یا حب ریوند با مطبوخات
مناسبه مانند طبیخ انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث تناول نمایند بهترین مسهلات این مرض ست و گویند که اگر گوشت موش صحرائی را خشک کرده بکوبند و دو درم
بدهند استسقای لحمی را مفید بود

استسقای زقی

عبارت ست از اجتماع آب در نوع بارد و صعاید در نوع حار میان صفاق و ثرب در اکثر یا در میان ثرب و امعا یا در مجرای ناف و عدد اسباب کلی استسقا که مذکور شد سبب فاعل
درین نوع استسقا که مائیت در بدن کثرت پذیرد و از ناحیه مخرج بول خارج نشود پس بضرورت باز گردد و بسوی غیر مجاری ضروری جاری شود و در فضای شکم جمع گردد و اجتماع آب
در نیجا بر چند وجه باشد یکی بر سبیل ترشح یعنی تراویدن بهر آنکه چون مائیت در محدب کبد بسوی کلیه و از آن بسوی بر بخین و مثانه نافذ نشود بسوی فضای شکم بر سبیل
ترشح نافذ شود چنانکه صفوت کیلوس از معده و امعا بماساریقا مترشح گردد و دوم که در سینه محتقن شود و از عظام قص ترشح کند و دوم بر سبیل انفصال بخار که بنا بر احتقان
مستحیل با آب شود بهر آنکه چون ماده در مجاری محتقن شود و طبیعت بر دفع آن قدرت نیابد بخره از آن متصاعد شود و بطول احتباس و تراکم اجزای بخاریه و عدم منفذ یکه
از آن طریق دفع تواند شد مستحیل بمائیت گردیده در موضع که میان ثرب و صفاق ست سیلان کند و بسبب غلظ قوام خویش در داخل ثرب نفوذ نتواند کرد و بسبب صفاقت صفاق
اندرونی نیز گذر نیابد و ناچار مترسب شود در تجویف اسفل گردد و میل بسفل از شان مائیت ست پس این یا بسبب کثرت ماده بود و یا بسبب شدت دفع که طبیعت آنرا

ازضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کند سوم بر سبیل انصداع بعض مجاری که غذا از معده و امعا اندران مجری بسوی کبد همی رود پس رطوبات
مائیت قبل از رسیدن بجگر ازان شگاف بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد چهارم بر سبیل آنکه بعض قدمای اولین گفته اند و بعض متاخرین آنرا اختیار نموده اند و این چنانست
که مائیت رجوع کند در دهنهای عروقی که در حالت بودن انسان جنین از مقعر کبد بناف آید و غذای جنین از ناف اندران رگها بجگر رسد و بول او نیز بهمان طریق خارج شود
چه طفل در شکم مادر از ناف خود بول کند و مولود نیز قبل از قطع ناف از ناف او بول کند و چون بعد تولد کودک قطع ناف نافش بسته شود و بول ازین جانب باز ماند بسوی
مثانه باز گردد پس هرگاه در جانب محدب جگر بسبب خلط یا ورم یا صلابت سده افتد و بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که دران متولد گردد مائی شود اگر کبد بارد
بود یا صدید می گردد اگر حار باشد و بنابر سده نتواند که بگرده رسد و از آنجا بطریق مثانه دفع شود و بدان سبب آب از مجرای بول کمتر بیرون آید و قوت دافعه اعضا
ازجهات دیگر دفع نماید پس بضرورت آن منفذ قدیم را که میان ناف و مقعر جگر بوده است طبیعت بگشاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود تا آنکه بسوی فوهات
آن بیاید و بناف رسد و چون منفذ بسوی ناف نیابد آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنابر کثرت تمدد نزدیک ناف آن عروق بشگافد و بیرون شود و بسوی شکم
رجوع کند و آب دران جمع شود و فراخ تر نسبت بخلقت اولی گردد و ازینجاست که اندرین علت نتو ناف پدید آید و منافذیکه نزدیک حدبه کبد است منضم شود که
آن تنگ زیاده است از آنچه نزدیک مقعر جگر است و بعید نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم ازین جهات باشد و سبیل برای جذب او و دوا بسوی جگر پس بسوی
امعا و اسباب سابقه این سبب واصل یعنی کثرت مائیت در شکم از سه بیرون نیست یکی آنکه سبب در قوت ممیزه باشد و چون تمییز مشترک میان قوت
دافعه کبد و قوت جاذبه کلیه است پس هرگاه هر دو یا یکی ازان ضعیف شود بنوعی از انواع سوء مزاج یا در مجری سده افتد خصوصا چون در کلیه ورم صلب بود مائیت از
خون متمیز نگردد و بدن آنرا قبول نکند و مجاری احتمال آن ننماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض واجب گردد و لهذا گاهی استسقا بسبب ضعف حادث شود و سبب او در کبد
تنها باشد یا صرف در کلیه بود دوم آنکه سبب در ممیز باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاده بود فوق آنکه قوت بر تمییز آن قادر باشد یا غیر جید الانضمام بود و سبب
مائیت کثیر نوشیدن آب سرد بسیار است و این بسبب شدت تشنگی بود و غایت تشنگی یا بسبب سوء مزاج کبد معطش بود یا بسبب دیگر معطش یا بسبب سده که باعث آن
آن مقدار آب که جگر را بدان حاجت بود بسوی کبد منجذب نگردد و تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و یا بسبب آنکه نفس آب نافع عطش نباشد بهر آنکه گرم غیر سرد
یا آنکه دران کیفیت معطشه از ملوحت یا بورقیت وغیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر ذوبان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری معتاد اتفاق
افتد از اماس و جز آن و بدان سبب آن رطوبات ذوبانی درین محل مجتمع گردد و قسم دیگر یعنی غیر جید الانضمام چنان باشد که هرگاه منضم غذای رطب هوا رسا باشد بدن
یا کبد بعض غذای رطب را قبول کند و بعض آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود پس گاهی بودی بسبب استسقای زقی گردد اگر مائیت غالب باشد یا طبلی
اگر ریحیت غالب بود و این در هضم ثانی باشد سوم آنکه سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در آنجا ورم یا سده بود که مائیت را از سلوک مسلک خویش
و از نفوذ در جانب او منع کند و بسوی غیر مجاری آن منعکس سازد و بقول صاحب کامل حدوث استسقای زقی راز الا سوء مزاج بارد رطب بر کبد بود پس احاله
غذا برطوبت مائیه کند و آن رطوبت در میان صفاق و امعا مجتمع گردد و اکثر این از تناول بقول بارد مزاج و از کثرت شرب آب سرد باشد و بدانند که چون طبیعت
مستسقی مائیت استسقا خود بخود دفع کند دلیل خلاصی باشد و در اکثر اوقات هرگاه نزد مستسقی کنند انتفاخ در مدت سه روز عود کند و در اکثر این انتفاخ از ریح باشد
و بقراط گفته هر کرا میان حجاب با بلغم بسیار بود و معده درد کند هرگاه که بلغم برگها بگذرد و بمثانه در آید علت زائل شود و جالینوس گوید که فرود آمدن بلغم برگها ادرار
است از مثانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بمثانه فرود آمدی و بلغم ممکن نیست که تراود و شیخ الرئیس میگوید بعید نیست که بلغم تحلیل پذیرد و رقیق شود
و تراود و نیز ممکن است که اندفاع او باختیار طبیعت باشد بسوی کدام جهت بسبب ضروری و یا در جهات دیگر بسببی حائل چنانکه ریم را از سینه در رگ جوف بمثانه فرستد
و این دفع از طبیعت عجیب تر از نفوذ ریم باستخوان سینه نیست و آنچه بعضی گفته اند که مراد از بلغم مائیت باشد این بعید است احتیاج بدین نیست و گاهی عارض شود که انتفاخ
شکم مثل صاحب استسقا بسبب آنکه ورم و یا قروح امعا باشد و دران سوراخ گردد و ثفل در فضای شکم ریزد و شکم او متورم شود و بو علی سینا گوید که اگرچه قومی این را گفته اند لیکن
نزدیک من این معنی بعید است بهر آنکه موت سابق تر ازین باشد خصوصا چون قرحه و خرق در معای علیا بود و جرجانی مینویسد که نزد من این دلیل سخت معقول و

و علامات زقی

آنست که شکم بزرگ گردد و دران ثقل محسوس شود و چون دست بر شکم او زنند ازان آواز نیاید بلکه چون آنرا بجنبانند ازان آواز جنبش آب مسموع گردد و همچنین هرگاه
صاحب او از پهلوی به پهلوی دیگر منتقل شود آواز آب آید و هنگام مس شکم مثل مشک پر آب نماید نه مثل مشکی که دران باد دمیده باشد و یا آن اعضا متغل نشود و حجم آنها
بزرگ نگردد چنانکه در لحمی بلکه ذبول دران باشد و پوست شکم درخشنده مثل جلد طبل کشیده بود و گاهی با آن قضیب ورم کند و پوست خصیه پر آب شود و اطراف سرد بود و چهره
و پلک چشم متورم گردد بسبب ضعف حرارت غریزی و بول اندک آید و در اکثر اوقات سرخ باشد و نبض صغیر متواتر مائل بصلابت باشد باندک تمدد بسبب امتلای جگر و فضای شکم
از آب و تمدد حجاب و گاهی در آخر علت میل کند بسبب کثرت رطوبت و آنرا که مرض مستحکم شود سرفه و تنگی نفس ظاهر گردد بهر آنکه کثرت آب با حجاب مزاحمت کند و بدان سبب
نفس تنگ شود و سرفه پدید آید پس اگر زقی بی حرارت بود عدم تشنگی و سفیدی رنگ بول و احساس سردی شکم و غیر آن آثار برودت بران گواهی دهد و اگر با حرارت بود علامات
حرارت چون تشنگی و زردی رنگ بدن و بول و جز آن شاهد باشد و اگر از ورم جگر باشد با سرفه خشک یا باندک نفث و قبض طبع بود و چون استسقای زقی بعد خروج حصات از مثانه
بغیر سبب ظاهر در کبد دفعة واقع شود بدانند که یکی از دو مجرای که از کلیه بمثانه آمده شگافته شده و آب ازان آمده و هرگاه که صاحب استسقای زقی را شقیق در نشین پدید آید
و در براز آن خون آمدن گیرد بیمار بچهار ان هفته هلاک شود و چون ورم تخفیف یابد بسبب علاج مشکل گردد و تحول وقت غذا و غور علتین منذر بموت باشد اگر تپ نبود کسل و تمرل
کمتر از لحمی لازم این نوع ست و آنجا که زقی با ورم جگر و سپرز باشد خصوصاً وقتیکه ضعف بسیار بود طمع زندگی نباید کرد کذا فی الفیض الکبیر و هرگاه در تپ غیر خالص و شطر الغب
یا بلغمی لازمه و نائبه استسقای زقی پدید آید با سختی جگر و سپرز قطعاً مهلک ست کذا فی العشرة الکاملة علاج آنچه در علاج کلی اقسام استسقا گذشت بکار برند و اگر ورم کبد حار
یا صلب سبب باشد معالجه آن نمایند و اگر حرارت نبود برای تعدیل سکنجبین بزوری حار و شربت دینار و شربت اصول دهند بعده تنقیه بمسهلات مائیه مثل کلکلانج حار
نمایند پس مقویات جگر مثل قرص زرشک کبیر و قرص ورد و دبید اریسا و مانند آن دهند و استعمال ضمادها و شیافات درین نوع بهترست و استعمال معطشات مثل کندش و
فرفیون معین بر دفع ماده بسوی مجاری ست و جهت ادرار قرص مازریون و غیره حبوب و مطبوخات متخذ از مدرات بعمل آرند و اگر با حرارت بود جهت تبدیل آب کاسنی سبز
مروق و سکنجبین مع شیره تخم خیارین و شیره تخم خربزه یا شیره خرفه و نبات دهند و تنقیه از ادویه قلیل الحرارة کنند بعد ازان قرص زرشک صغیر و کلکلانج بارد با آب کاسنی
مروق و آب عنب الثعلب مروق یا شربت بزوری یا سکنجبین بزوری بارد و شربت انار استعمال نمایند و غذا زیرباج و سکباج و رمانیه و موزبا زند و لحوم لطیفه مثل دراج
و جوزه مرغ و تیهو یا باز بریان اگر حرارت نباشد بدهند و در هر دو حال برای رفع قبض مغز فلوس بگلاب و روغن بادام مناسبست و ایضاً برای تلیین طبع عنب الثعلب
تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده با آب کاسنی تازه مروق آمیخته مغز فلوس خیارشنبر چهار توله مالیده صاف کرده بدهند و حب غاریقون دو سه مرتبه
دهند غذا نخود آب با دارچینی و بادیان و اگر لینت شکم بسیار گردد طباشیر یکماشه سوده بشربت انار دو توله خورده بالایش شیره زرشک هفت ماشه سکنجبین بزوری دو توله
نوشند و سفوف گل سرخ شش ماشه غافث چهار ماشه تخم کشوث سه ماشه کوفته بیخته نبات مساوی آمیخته نافع زقی ست و بعد زوال ورم جگر و دفع سوء مزاج و بعد تنقیه گاه گاه
همراه شربت مسهل یا مدر و گاهی برای تسکین تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس هر یک چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند و اگر بیخ سوسن نیم توله صبر سقوطری
یکتوله نمک اندرانی سرگین گاو خشک هر یک چهار توله کوفته بیخته بسرکه انگوری پخته بر شکم ضماد کنند در نهایت مجرب ست و اگر درین مرض ضعف بسیار گردد بسهولت
و صبر در ایام اسهال از اصفر باید کرد و اصل السوس بادیان پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یک توله داخل کرده بدهند روز دوم عنب الثعلب
چهار ماشه روز سوم شربت دینار افزایند باز اصل السوس چهار ماشه مویز منقی ده دانه بیخ کبر چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز
روز دوم برای تحریک و اخراج آب شربت دینار افزایند و روز سوم بادیان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه افزایند و روز چهارم ریوند چینی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه بجهت ادرار اصفر افزایند غذا نخود آب گر دهند و باشد بی گوشت و گاهی آب موطحر بدهند و بجای آب عرق بادیان عرق عنب الثعلب
و اگر عرق نباشد صرف عنب الثعلب و بادیان با آب جوشانیده بکار برند باز برای نضج سودا و رقیقه شاهتره عنب الثعلب یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه مویز منقی
ده دانه بادیان چهار ماشه گلقند دهند بعده گاهی مسهل خفیف و گاهی مدر بدهند و اگر مروق تربد و کوه هر یک چهار توله شربت افسنتین دو توله شروع کنند

و تا بست روز هر روز مروق سه توله و شربت یک توله اضافه نموده باشند بعده بکاهند بدستور تا نوبت بروز چهلم رسد و در میان این عمل بروز چهارم معجون کلکلانج
فیروز می یکتوله و شربت دینار چهار توله با مروقین بدهند و شربت افسنتین موقوف کنند و بروز دیگر آن جدوار دو ماشه جندبیدستر یکماشه در دواء المسک تلخ و
دواء الکرکم هر یک هفت ماشه سه شنبه شربت بزوری چهار توله بخورانند و غذا مرغ پلاو ارزن و برنج کهنه با مربای شلغم و اتماس صبح دهند و شام کباب فاخته و
مرغ سلیمانی با نان خشکار دهند و بجای آب عرق مکوه و کاسنی بدهند نافع بود و مجرب و ایضا مروق برگ چقندر و ترب و مکوه هر یک یکنیم توله در عرق گلوی سبز یک توله
و سکنجبین بزوری ریوندی علوی خان دو توله اول دواء الکرکم کبیر نه ماشه خورده بنوشند و مروق مذکور همین قدر هر روز تا بست روز افزایند و باز بکاهند و بعد هر هفته ریوند چینی
نه ماشه سوده در سکنجبین ریوندی سه توله خوردن دواء الکرکم بدهند غذا اغلبه ارزن با عسل و برگ ترب و کاسنی و مکوه بروغن گاو پخته بخورند و بجای آب بر عرق
پوست کوهبای و مکوه برابر اکتفا باید کرد و تا چهل روز این ترکیب مجرب بعمل آرند

ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه مفید این علت

برگ بادآورد و تخم آن و توبال نحاس و شبرم و ایرسا و آب قاقلی و سکبینج و اشق هر واحد مسهل زرد آب است و نوشیدن شیر شتر یک رطل یا ده درم سکر العشر و
کذا شربت بادآورد چینی و کذا گرفتن بخار سنگ آسیا که بران سرکه پاشیده باشند در غلیان مجرب سویدی است و گویند که خوردن جگر قنفذ بری در آفتاب بر پارچه
خشک کرده و کذا اکل لحم او بریان با بطیخ و کذا قصب الذریره و فقل و تخم کرفس و کذا شرب طبیخ اذخر و کذا ابوال شتر اعرابی و کذا غنیمة العدس و کذا اختلاط ثوم
در طعام و کذا شرب ابوال انسان و کذا مغز تخم بید انجیر بعسل و کذا سنبل رومی و کذا شرب و ضماد لادن و کذا امر کذا تخم خندقوقا و کذا شرب طبیخ مرزنجوش و کذا
خولان هندی و کذا پودینه و کذا خوردن پودینه مع انجبین خشک است و کذا ایرسا تنها و یا با الاصول و کذا لیسیدن غاریقون و یونان و اسارون بعسل و ضماد جلوزدن بری
بتمامه کوفته و کذا ملازمت خوردن لحم کباب است و کذا شرب طبیخ حنظل دو قیراط یا برگ او یا تخم او یا عصاره بیخ او نیم قیراط و کذا قسط بخورند هر روز مثقال تا سی روز یا چهل روز
متواتر و کذا تخم فنجنگشت هر روز دو درم تا سه روز و کذا اذا دوست خوردن تخم قطا هر واحد نافع استسقای زقی است و شرب قطران اگر حرارت نباشد در زقی و طبلی مجرب
انطاکی است و این دوا نیز مفید است اصل مشوی دو ماشه ریوند خطائی سه ماشه در گلقند دو توله آمیخته لیسانند و بالای آن شیره تخم کرفس یکنیم توله و گلوی سبز و
تخم خربزه هر یک نه ماشه شربت دینار چهار توله نوشانند غذا اولیه با دو سنجانی و شوربای مرغ با نان خشکار و برنج ارزن با عسل و هفته تا یک هفته و در بیاض اعتماد مرحومی
مرقوم است که اگر حاله امکانیه در ان نخود بریان میکنند بقدر دو ماشه در سرکه تند حل کرده بیاشامند تمام رطوبت از سبیل اسهال اخراج نماید بشرط توافق تقدیر و کقول
حکیم علی اگر بیخ درخت کریل خشک کرده سفوف سازند و بقدر سه نیم ماشه تا یک هفته بخورند و پرهیز از ثقلیات و مشویات کنند در استسقای زقی مایوس العلاج
نافع است و اگر بیخ تر کوفته قدری آب انداخته شیره آن بگیرند و بقدر دو درم تا صد درم بعمل آرند و در شربت مرض تا نیم رطل هم جائز است که اصح بود و ضماد نیز بهای
اصول تر بشکم مثل ضماد حنا نافع است و در اخراج ما یستسقی کثیر بدفع ضماد تا شش ساعت بلکه زیاده مصابرت باید کرد و اگر در پیش اضطراب نماید باید که یک
دو شخص آن را ضبط نمایند تا اضطراب نماید و فعل دوا باطل نگردد و این دوا در غایت منفعت است و یکبار تجربه مولف هم رسیده و ما یستسقی بسیار بادرار اخراج نموده و اگر
یک عدد غوک کوچک آبی از چاه یا حوض گرفته شکم او پاک کرده بر سنگ قیمه کنند و کباب آن بسازند و یا در آرد گندم باشد و سه تخته نان آن پخته مریض را بخورانند
یکبار کافی است و اگر استیلای ماده باشد سه روز بخورانند و بجای آب پوست کچنال در آب جوشانیده بکار برند روز دوم یا سوم که وقت گردیدن از پهلو به پهلو
آواز حرکت آب مسموع گردد علامت صحت است و همه آب تحلیل رود و بعونه تعالی صحت حاصل شود اقوال حذاق مسیحی گوید که بزل کردن نشاید بهر آنکه اکثر مبزولین هلاک
میشود و از ایشان کسانی خلاص مییابند که قوت آنها باقی بود و بدن آنها لاغر نشود و بعد بزل ریاضت و حرکت کنند پس اگر قوت قوی و طبیعت قابض باشد
افضل آنست که این حب ریوند معمول بمازریون بخورند ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هر واحد سه درم غاریقون نیم درم مازریون در سرکه تر کرده خشک نموده
ده درم حب سازند شربتی از یکنیم درم تا دو درم در هر هفته یک شربت بخورند و اگر قوت ضعیف باشد این قرص مازریون بدهند تخم کاسنی ده درم مازریون مدبر عصاره غافث
هر یک درم و دو ثلث درم مغز تخم خیار دو درم و نیم گل سرخ سنبل غاریقون درم و ثلث درم از جمله ده قرص سازند و هر روز یکی از آن با سکنجبین سفرجلی بخورند

واگر لینت افراط کند ربابہ تنہا بدہند و چون سرخی در قارورہ و حرارت نباشد این حب مازریون بدہند مازریون نیم درم ریوند چینی ثلث درم فرفیون ربع درم سکبینج نیم درم نمک ہندی دو دانگ سرگین کبوتر دو دانگ کہ این مزیل آب و مجفف قوی ست و این ضماد استعمال نمایند کہ عظیم المنفعت در استسقای زقی ست آرد جو سعد ششک نر بورہ ارمنی گل سرخ مساوی بر شکم طلا کنند کہ آب بسیار خشک کند و مجوسی گوید کہ مداوات زقی اینست کہ در اول امر تدبیر او مثل تدبیری کہ در ابتدای حدوث استسقای لحمی بیان کردم باید کرد و چون مرض قوت گیرد و آب مستحکم شود. باید کہ ادویہ مسہل آب مثل حب معروف بحب شبیار و حب سرخس استعمال کنند و حب سکبینج نیز درینباب نافع ست و این حب مفید و مسہل آب ست بگیرند کوبال نحاس و برگ مازریون ہر واحد یک جزو باریک سائیدہ باب کرفس سرشتہ حب سازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب حاجت و ایضاً تربد سفید پنجدرم ایارج فیقرا و سکبینج ہر واحد چہار درم غاریقون و بیخ سوسن آسمانجونی ہر واحد سہ درم و نیم نمک نفطی دو درم لک منقی و ریوند چینی و بیخ اذخر و فقاح اذخر و سلیخہ ہر واحد یکنیم درم فرفیون درم ہمہ را باریک سائیدہ باب بادیان سرشتہ حب سازند شربتی دو درم شکر و آب گرم واگر یکنیم درم ازان با شیر شتر بخورند منفعت بابن نماید و این مسہل دیگر برای آب ست سنا و ہلیلہ زرد و مازریون و شبرم و سوختہ ہر واحد یک جزو فرفہ و مصطگی ہر واحد نیم جزو ہمہ را باریک سائیدہ شربتی یکدرم و نیم با مثل او شکر سلیمانی با آب گرم نافع ست و ایضاً مسہل دیگر مجرب عصارۂ بیخ سوسن آسمانجونی دہ درم بول بز دو اوقیہ لقوع صبر نیم اوقیہ ہمہ را آمیختہ بنجال کوتر دو درم زعفران نیم درم باریک سودہ بران اندختہ بنوشند کہ اسہال آب بقوت نماید و درکسی استعمال نمایند کہ قوت او قوی باشد و این دوا مجرب ست بگیرند بول ناقہ او قیہ و آب ترب یکنیم اوقیہ آب قاقلا مثلہ و سرگین کبوتر درم باریک سودہ پاشیدہ بنوشند نافع ست باذن اللہ تعالی و ہرگاہ مریض احتمال تناول ادویہ مسہلہ نکند باید کہ ضمادہ مسہلہ آب استعمال نمایند و از انجملہ این ضماد ست بگیرند شحم حنظل و بیخ آن و شبرم و حب النیل و مازریون و سقمونیا و صبر سقوطری و مرمکی و بیخ خطمی و مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو دشتی ہر واحد سہ اوقیہ زہرۂ گاو و قنا الحمار و سورنجان و قردمانا و فرفیون و حماما و میعہ سائلہ ہر واحد پنجدرم بورہ سرخ و نمک نفطی ہر واحد چہار درم صمغ صنوبر و پوست بیخ کبر و شحم بط و شحم ماکیان و شحم گوسالہ ہر واحد دو اوقیہ موم نیم رطل موم و شحوم را با روغن شبت گداختہ بران ادویہ کوفتہ بیختہ اندختہ بر شکم ضماد نمایند و از انچہ خوردن او بر مریض سہل بود و اسہال آب نیکو نماید و نافع باشد روغن مازریون ست بگیرند مازریون چیدہ یک رطل و نیم و بران پنج رطل آب شیرین اندختہ با آتش معتدل بجوشانند تا یک رطل بماند بر ان روغن بادام شیرین ربع رطل اندختہ بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و با شیر شتر یا ماء الجبن بقدر یکدرم بنوشند نافع ست و غذا برین ادویہ شوربای اسفیدباج نخود کوفتہ و دار چینی و خولنجان و شبت سازند و این ضماد نافع آب زقی ست سرگین گاو وسی درم کبریت زرد پنجدرم ششک نر بست درم باریک سائیدہ بسکنجبین سرشتہ در آفتاب بر شکم ضماد کنند و ایضاً انجیر سیاہ خشک در سرکہ خمر تر کردہ مالیدہ سی عدد ششک نر دہ درم بورہ و نطرون و بیخ سوسن آسمانجونی ہر واحد چہار درم قردمانا و حب الغار و سورنجان ہر یک پنجدرم ہمہ را باریک سائیدہ با انجیر سرشتہ بر شکم وقت خلو معدہ از غذا ضماد نمایند و بگذارند تا خشک شود و تا بکیہ دران بابونہ و برنجاسف و شیح و مرزنجوش جوشانیدہ باشند بشویند و ایضاً بگیرند زرنیخ و اشق ہر واحد پنجدرم نطرون و دقاق کندر و قردمانا و گوگرد زرد ہر واحد سہ درم سرگین کبوتر دہ درم باریک سائیدہ در بول طفل نابالغ سرشتہ بر شکم ضماد کنند و ایضاً بگیرند بار قیشیثا و گوگرد زرد و نطرون و اشق و علک البطم و موم مقل ہر واحد یک جزو بیخ سوسن آسمانجونی و سورنجان ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ و اشق و علک و موم بر روغن ناردین یا روغن قسط بمقدار حاجت گداختہ بر شکم ضماد کنند نافع ست باذن اللہ تعالی و ضماد معروف بضماد میلاطوس نیز نافع ست و کذلک ضماد فولاذخون که منفعت عجیب ست و این ضماد نافع جمیع انواع استسقا ست بگیرند حماما و سنبل و قردمانا و پوست سلیخہ و قسط و عاقرقرحا و میعہ سائلہ و زراوند مدحرج و اکلیل الملک و بیخ سوسن و قثاء الحمار و شحم حنظل ہر واحد دہ درم مقل ازرق و برنجاسف و اشق و سعد و زعفران و نحاس محرق ہر واحد پنجدرم صبر و کندر ذکر و مر و حب البلسان و عود بلسان و لادن ہر واحد پانزدہ درم فرنغل و مصطگی ہر واحد ہفت درم گل سرخ و سرگین کبوتر ہر واحد بست درم موم و روغن زعفران و شراب کہنہ تر کنند و ادویہ را باریک سائیدہ از پارچہ گذرانیدہ و بر روغن بان کہ در ان موم گداختہ باشند قدر حاجت آمیختہ بعموم مخلول ساختہ بنشنند تا مثل مرہم گردد و بر شکم ضماد نمایند و باید کہ نظر بآنچہ قبلاً قوی نیز چنید کنند و آنچہ از تدبیر با دویہ و اغذیہ ذکر نمودم و ہر واحد از ان بحسب وجوب قوت مریض و ضعف آن و دیگر آنکہ از قوت اشتمال نماید استعمال نمایند کہ این اہم ما یحتاج الیہ ست و از وقوع غلطی و خطا

در علاج حذر کنند و چون این ادویه استعمال نمایند و فائده نکنند و مرض طول کشد و آب مستحکم گردد باید که صاحب او را شیر شتر بدهند بهر آنکه در این حال از شان اوست که غذا
بدنی دهد که آن را مرض ضعیف کرده باشد و انعاش قوت او نماید و عادیت اخلاط ردی اشکنند و تعدیل آن نماید و اخراج آب باسهال کند زیرا که شیر شتر قلیل الجبنیت
کثیر المائیت است و لهذا او در مجاری نمی چسپد و تسدید آن نماید و باید که ناقه نوسن باشد و غیر بعید الولادت و نه قریب از آن و سلیم صحیح البدن بود و علف او
از بادیان و شیح و قیصوم و کاسنی و کرفس و اذخر و مانند آن در اول روز سازند و در آخر روز آرد جو با تخم کرفس و بادیان و افسنتین سرشته بدهند و این هشت روز
تا ده روز بعمل آرند بعده هر روز یک رطل شیر او با پنج درم سکر العشر مع دو درم این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس هر واحد دو درم هلیله زرد تربد هر یک هفت درم
فوه لک هر واحد چهار درم نانخواه بیخ اذخر عصارهٔ غافث فقاح اذخر ریوند چینی مازریون یکشبانه روز در سرکه تر کرده پوست هلیله ایرسا مس سوخته هر واحد درم فرفیون
یکنیم درم عصارهٔ افسنتین بیخ سوسن هر واحد سه درم باریک سائیده از دو درم تا سه درم با شیر بخورند و این سفوف نیز با شیر شتر مفید هست بگیرند انیسون و مصطکی و
عصارهٔ غافث و ریوند چینی و سنبل الطیب و جعده هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده شربتی یکنیم درم با شیر نافع است باذن الله تعالی و این سفوف مثل آنست
هلیله زرد چهار درم افسنتین رومی لک ریوند چینی عصارهٔ غافث هر واحد درم همه را باریک سائیده دو درم از آن بگیرند و بیخ سوسن آسمانجونی و مس سوخته هر واحد
یکنیم دانگ مازریون چند یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده سه حبه باریک سائیده بر آن اضافه نموده با شیر بخورند که نافع است و اگر این کفایت نکند شیر با بول
ناقه بنوشند باین طریق که بگیرند شیر ناقه یک رطل و بول آن بیست درم و روغن عصارهٔ ترب و سکر العشر ده درم باهم آمیخته بنوشند و ایضاً شیر با معجون لک صغیر پس با کبیر
و با کلکلانج بخورند و ایضاً دو درم حب کلکلانج بنوشند و این معجون با شیر شتر بلیغ النفع است هلیله زرد تربد سفید هر واحد ده درم بلیله دو درم آمله چهار درم فلفل پنج درم
مازریون اوقیه زنجبیل چهار درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند و یکمثقال با شیر شتر یا دو درم تنها بخورند نافع است و باید که شیر ندهند مگر کسیکه تپ نباشد
از صاحبان استسقای زقی وغیره چه شیر بصاحبان حمی ردی است و چون بانواع این علاج مذکور فائده نشود و بزل یا داغ استعمال کنند و در بزل خطر عظیم است بجز کسیکه
قوت او قوی باشد استعمال نباید کرد و از آن ماده را دفعةً خارج نکنند بلکه اندک اندک هر روز بقدر احتمال قوت و کمتر از بزل سالم میماند و یک کس را دیدم که بزل او
کردند و سالم نماند و جالینوس ذکر کرده که احدی را ندیدم که از بزل خلاص یافت مگر یک کس که قوت او قوی و بدن او فربه بود و کیفیت بزل در مقاله عمل بالید خواهیم گفت
و صاحب او را روغن ناردین یا روغن قسط بشراب ریحانی بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد نمایند بابونه اکلیل الملک برنجاسف
مرزنجوش پودینه هر واحد ده درم زیره نبطی صعتر فارسی انیسون بادیان دوقو قردمانا هر واحد پنج درم تخم سداب صمغ سداب هر واحد سه درم هارون سنبل حب
بلسان عود بلیلج هر واحد دو درم جندبیدستر دو درم ایلیج و میعه سائله هر واحد یکنیم درم باریک سائیده و ادویه باهم سرشته بر شکم ضماد کنند باذن الله تعالی نافع بود
و شیخ الرئیس می نویسد که غرض عام در معالجه ایشان تجفیف و اخراج فضول است و اگر چه نشستن در آفتاب که هوا نباشد و مصطلا با آتش که از چوب مجفف
افروخته باشند و خوردن بنیران و ترک آب و تفتیح مسام و ادرار متواتر و اسهال مائیت برفق و تبواتر و مصابرت بر عطش و تدبیر او و امتناع از دیدن آب قطع نظر از شرب او
حتی الامکان باشد و اگر از شرب آب چاره نباشد بعد طعام بجای ممزوج شراب یا غیر آن بنوشند و تقلیل غذا و تلطیف او افضل علاج است و ریاضتی که در علاج لحمی مذکور
شد و مراعات قوت و تقویت آن بطیبات خوشبو و مشمومات لذیذ و بوی اغذیه مقویه کنند و ایضاً تقویت قوت بشراب خوشبو نمایند و بسیار شرب سکنجبین در ان
محمود نیست و از آنچه نفع میکند آب زاقی است خصوصاً قبل طعام و ایضاً بعد آن یک روز یا چهار یا پنج روز در میان که ایشان را سخت سود مندست و عطسه آوردن بادویه
و نفوخات وغیره بنا بر انحدار مائیت و تحریک او بسوی مجاری مستفرغه نفع میکند و اگر در اینجا ورم باشد اول اعتنا بدان نمایند و اگر ورم صلب باشد در صحت استسقای
زقی که تابع او بود طمع نباید داشت و اگر استفراغ مائیت بکدام استفراغ کنند باز دیگر عود کند و شکم مملو شود و تنبیه نمند که استفراغ با دویه بهتر از بزل است و التحام او
متعذر گردد و باید که استفراغ با دویه در وقتی بود که تپ نباشد پس اگر تدبیر تجفیف استسقا کند و ورم اعاده او کند و اقراص قابضه کمتر استعمال نمایند و اگر چه
مقوی باشند مثل قرص زرشک و خصوصاً هنگام قبض طبیعت و در استسقای بارد بجمع حار لطیف مفتح تجفیف باید کرد و در استسقای حار نوعیکه در علاج کلی
اقسام استسقا مذکور شد و از ادویه مفرده مفید این قسم استسقا هرگاه بارد باشد مثل مطبوخ حنظل قوی شدید النفع است که هر روز دو اوقیه بنوشند و یا

یک رطل در چهار قسط شراب در ظرف گلی پاکیزه بجوشانند تا ثلث شراب برود و اول روز بقدر ملعقه بنوشند و تا پنج ملعقه برسانند بعده بکاهند تا بیک ملعقه باز آید و بعضاً
هر صبح عصارهٔ پودینه یک اوقیه بنوشند و بعضی ذکر کرده اند که بگیرند ذراریح و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در ماء العسل حل کرده مریض را در حمام داخل نمایند
پس بنوشانند و یا نان بدان بخورند و درین نسخه نزدیک امن مخاطرهٔ عظیم ست و اکثر آنچه اختیار کرده شده اینست که از ان یک قیراط در شربتی از آبهای معصور
معلوم بنوشند و گویند که چون تنقیهٔ بدن نمایند و هر روز تریاق بقدر نخود با طبیخ پودینه نابست و یک روز بخورانند و بر طعام خفیف یک وقت اقتصار کنند صحت
یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پشک بز بعسل نافع ست یا بول بز یا بول خر بسنبل و عسل و یا زراوند مدحرج سه درم در شراب و بعضی ستوده اند که هر روز
یا در هر دو روز قدر باقلا شب یمانی در آب بخورند و از ادویهٔ نافعه برای این کلکلانج و دواء الملک خاصةً که در استسقاء زقی نافع ست و دواء الکرکم و معجون الوریطوس
خاصةً و جوارش سوسن و دواء الاهلیل و شربت عنصل و تریاق ست و از ادویهٔ عجیب النفع قرص شبرم ست بگیرند شبرم و هلیلهٔ زرد مساوی بتدریج از یک نیم دانگ تا یکدرم
برسانند در هر چهار روز یکبار بدهند و در میان آن ایام قرص زرشک بخورانند و ادویه که از ریوند و قسط و حب الغار و حلبه و ترمس و راسن و خطیانا و صمغ بادام
و قنه ترکیب داده باشند نافع بود و اما تدابیر مستسقی غیر ما سبق مسهلات ست و شیافات و حقنه‌ها خاصةً که آنها اقرب از آب و خفیف تر بر طبائع و بعید تر
از اعضای رئیسه ست و انواع استحمامات بحمامات و تعریق در تنور گرم و آبهائیکه در ان مطبوخات مثل بابونه و اذخر جوشانیده باشند و انواع مروخات و ضمادات
و کمادات ست و درین جمله نوشیدن شیر بز و شتر داخل ست و ازین قبیل ست بول و شیر شتر آمیخته چون یک هفته با اقراص صبر اول نیم درم با نیم درم طباشیر بخورانند
تا آنکه بیکدرم رسانند و بعد هفته استفراغ با مازریون مع دو درم کلکلانج نمایند بعده اعادهٔ اقراص صبر یک هفته کنند و همچنین عمل نمایند پس اگر صحت بیابند
و ضعیف در اعاده اقراص صبر بخورد دیگر یکدانگ و نسخهٔ اقراص صبر در قرابادین ست و اما مسهلات پس در ان قانونی که در علاج کلی استسقا گذشت
ملحوظ دارند و تابع مسهلات صوم باید اگر ممکن بود و صاحب مسهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و اغذیهٔ تابع او نماید چیزیکه مقوی و اندک قابض باشد
مثل قرص زرشک و مثل آبهای فواکه لذیذه و مقوی تا تقویت جگر نماید خصوصاً بعد مثل فرفیون و مازریون و اشق و مانند آن بعده مصلحات مزاج مانند
تریاق و دواء الکرکم در بارد و آب کاسنی در حار استعمال کنند و سکنجبین بسیار باشد شیر شتر آنرا مناسب نیست و شیر شتر از چهل درم ابتدا کنند و هر روز ده درم
بیفزایند و چون حرارت باشد اسهال صفرا نکنند که آن متفاوت مائیت بوجهی نماید و هر آنکه مائیت محتاج با اسهال او ست پس اسهال مضاعف گردد
و قوت را آفت لاحق شود بلکه واجب تر اینست که تسکین غرارهٔ اسهال مائیت نمایند مگر آنکه صفرا در کثرت از حد متجاوز باشد و درین هنگام بر مثل هلیله اقتصار
نمایند که آن بهترین مسهلات ست در مثل این حال چنانچه سکبینج بهترین مسهلات ست در حالت برودت و همه افراط استفراغ در ملیّنات و در زمان ردی ست
و آن در حار صالح تر ست و از ملیّنات جیده شوربای قنابر و شوربای خروس پیر خصوصاً با بسفائج و شبت و مانند آنست و چون استفراغ کردند در هر روزی
بچیزی از استفراغات ملائم بشیر شتر و ماء الجبن و غیره پردازند پس آب برآید و ورم خفت یابد و صواب اینست که بر شکم داغ نهند تا آب را بعد ازین قبول نکند
و داغ بعد پرهیز و ترک مسهل و سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض شکم و بعد آن بر گرسنگی و تشنگی صبر کنند و صواب
آنست که با این مسهلات چیزی از مفتحات سده مثل قرص بادام تلخ بخورانند و اما نوشیدن شیر شتر در بر و خصوصاً اعرابیات و سیما معلوفات
بچیزیکه اسهال مائیت و تلطیف و ادرار نماید مثل شیح و قیسوم و قاقلی و غیره و در محرورین بدانچه مع ذلک موافق کبد باشد مثل کشوث و کاسنی و غیر آن
و بسوی قولی که طبیعت شیر مضاد استسقاست التفات نکنند بلکه بدانند که آن دوای نافع ست بهر آنکه در ان جلا برفق ست و برای آنکه در ان حاجت
است چه گاهی دو مضاد چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر خاصیت یا امر دیگر مثل استفراغ و غیر آن باشد چنانچه کاسنی در
معالجات جگر که بدان امراض بارد بود می افتد و چنانچه سقمونیا در امراض صفراوی بسید هند بلکه بدانند که این شیر شدید المنفعت ست پس اگر انسانی بدل
آب و طعام بر ان اکتفا نماید شفا یابد و این را تجربه کرده اند در قومی که بسوی بلاد عرب رفتند و ضرورت بسوی شیر شتر مقارن ایشان گردید و صحت
یافتند و شیر شتر گاهی تنها استعمال می کنند و گاهی مخلوط بغیر آن از ادویه که بعض آن قصد تدبیر غیر مسخن سخت می کنند مثل هلیله با تخم کاسنی و تخم کشوث

ونمک نفطی و بعض قصد تدبیر سخن ملطف مثل سکنجبین و حب آن و بعض آن قصد منع افراط اسهال مثل قرظ و مانند آن میکنند و گاهی با بول شتر می آمیزند و گاهی
از طعام و شراب بران اقتصار میکنند و گاهی طعام غیر آن بدان اضافه مینمایند و در هر دو حال باید که امر او تحقیق نمایند که آیا بدن از آن اغتذا میکند و اسهال
نمی آرد و یا اسهال اندک یا بسیار از وزن او بقدر تحمل یا مفرط یا اسهال فوق تحمل میکند و یا در معده و مجاری سببه میگردد و یا بسوی تبرید مودی میشود و یا خلف اخلاط
بلغمی یا اخلاط محترق که بعفونت آن قبول کند مینماید و بدانکه افضل اوقات نوشیدن او ربیع است تا اول تابستان و از تدبیر حسن در نوشیدن او آنچه تجربه آن
مکرر نموده ام و نفع کرده آنست که شیر شتر بر خلو شکم نوشند و چند روز پیش از آن طعام سخت اندک بخورند و اگر ممکن شود که در شب آن روز هیچ نخورند صواب بود پس در روز و قلیلی
دوشیده باشند در همان مکان مقدار دو سه اوقیه بنوشند و بهتر آنست که دو اوقیه از آن با یک اوقیه بول شتر دهند و چند روز آب ترک کنند و تا سه روز
داخله نمایند که آنچه بار در ابیرون آید قریب آنست که نوشیده است و بعد سه روز گاهی شکم اطلاق کند بدانچه نوشیده است و گاهی اطلاق اندک نماید و
استطلاق بدان بهتر آن باشد که بدن از آن اغتذا نماید و اگر شکم او زیاده از آنچه نوشیده است اطلاق کند یک روز از آن توقف نماید و یا چیزیکه در آن قبض باشد
بیامیزند و اگر اطلاق نکند باید که شارب او خوف تجبن نماید در ترک آن کند و کذلک اگر اطلاق کند کمتر از آنچه نوشیده است و درین هنگام باید که چیزی که انحدار
آن از معده کند بخورد و سکنجبین و غیر آن بدان مخلوط سازند بلکه احتیاط آنست که در هر سه روز قدری از حب سکنجبین و مانند آن استعمال کنند تا آنچه گمان تجبن بقایای است او
با تجبن متولد شود خارج گردد و هرگاه که ترش آید و ثقل در یابند و از تدبیر بالغ در مثل این حال آنست که فی الفور حقنه کنند و ایضاً نوشیدن شیر ترک نمایند یک روز
یا دو روز و کمادات و ضمادات محلل بر شکم استعمال کنند و اگر نوشیدن شیر چیزی از زین بد نکنند و هر روز شیر مفرط خارج شود بران اقتصار کنند تنها باشد یا با سکنجبین و حبوب
سکنجبین مسهل و غیر آن و اگر اسهال افراط کند یک یا دو روز از آن شیر قطع کنند بعده در نوشیدن او تدریج نمایند پس شیر بحسب آنکه قوا بقبض نافع خورده باشند
در ساعتی که شیر بدوشند در آن حب السدید بسری کوفته مغسول بسرکه و مقلو بست درم قرظ و طراثیث هر واحد پنج درم تخم کرفس سه درم با قات از صعتر و کرفس و سداب
یکساعت در شیر بگذارند بعده صاف کرده بنوشند بعد از آن بتدریج صرف بنوشند بعده مخلوط بدانچه مسهل باشد اگر احتیاج آن بود و اما ادرار است نافعه درین باب
در حب است که بر یک ادرار لزوم نکنند بلکه از بعضی به بعض دیگر نقل نمایند و آن مثل فطراسالیون و نانخواه و پودینه و اسارون و بادیان و تخم کرفس و سیالیوس و از انجدان
و کمافیطوس و وج و سنبل هندی و رومی و دوقو و فو و مو و ملیون و تخم آن و بیخ کبر دشتی و کاکنج است و باید که باریک بسایند تا بسرعت بسوی ناحیه جاریه کبد
برسد و چون مدرات قویه استعمال کنند باید که بعد آن چیزی شوربای چرب مثل شوربای ماکیان فربه استعمال نمایند و اما اضمده پس قانون آن آنست که
در آن کثرت چیزیکه تجفیف و تحلیل با قبض قوی مسدد مسامی که تنفس و تحلیل بدان باشد نباید کرد مگر اندکی بقدریکه حفظ قوت کند اگر احتیاج آن افتد مثل سنبل و کندر
و سعد سخت اندک که این حفظ قوت عروق نماید و ایضاً آنچه در آن باشد و آنچه قابل مواد گرداند و ادویه ضمادیه مفرد و ضمادات مرکب نافع این مرض اکثر در قرابادین است
و از آنچه مجرب و بالغ النفع است سرگین گاو و شیاف است که در صحرا حشائش خورند و یا بگیرند از سرگین و شیاف مذکور و در آب و نمک بجوشانند و بران گوگرد سوده
پاشیده بر شکم نهند و ایضاً سرگین بز یا بول کودک است و ایضاً سرگین کبوتر و حب اغار و ابرسا قوی درین باب آنست که سرگین گاو و شیاف بز که در آن قدری خربق
و شیرم داخل کرده ببول شتر سرشته باشند بر شکم ضماد کنند و از ضمادات ملصقه و دوغ شکافته است که همچنان بر شکم مستسقی گذارند یا بعد کوفتن بدان ضماد کنند و در آن
صبر نمایند تا آنکه خشک گردد و از ضمادات جیده آنست که از زیتج و نطرون و راسن و وقاق کنند بشحم گاو بسازند و این ضماد موافق استسقا است انجیر فربه در آب بپزند
و از زیتون بگیرند و نطرون دو جزو کمافیطوس نیم جزو سوده آمیزند و این ضماد بسیار قوی است بگیرند زیتج و موم و زوفای خشک و زفت و صمغ بطم هر واحد سه درم
سعد و صبر و زعفران و حراف مفتنین و اشق هر واحد درم جندبیدستر و کبریت و حماما و صدف سماک معروف اسقیلا هر واحد نیم درم سرگین کبوتر و حرف بابلی و زبد البحر
در بحیره هر واحد سه درم سوسن آسمانجونی چهار درم بوره سرخ درم بروغن بابونه بیامیزند و اگر در کبد ورم باشد ضماد متخذ از سنبل و زعفران و حب البان و مصطکی و
اکلیل الملک و نفاخ کرم و بابونه و روغن های خوشبو نافع بود و از مراهم این مرهم است بگیرند مارقشیشا و کبریت زرد و نطرون و اشق هر واحد یک جزو زیره دو جزو
و دو قلعت جزو با موم و عاقرقرحا بطم و شراب بیامیزند و بر شکم نهند و مرهم جندبیدستر و مرهم ارسطاطالیس و مرهم قرفیون بشحم حنظل و مرهم متخذ

از اطلاف و مرہم حب الغار و مرہم بزرود و مرہم بولون جندس ہمہ نافع ست و از فرزجات انزروت و نمک ہر دو بریان برشکم ذرور کنند خصوصاً بعد چرب کردن
بروغن حار مثل روغن قثاء الحمار و روغن ناردین و گاہی بر ایشان ادویہ محمرہ استعمال میکنند و گاہی ضمادہای محرقیہ ایشان را بقضبان باریک میزنند و این
نزد من محمود نیست و گاہی برجوف ایشان و متصل آن شانات منفوخ تعلیق میکنند و دران فائدہ کثیر میدانم و اما بزل مراق یعنی شگافتن پوست شکم بدانکہ
کہ آن کمتر نجات میدہد مگر در بدن بسیار قوی چون بعد آن بریاضت معتدل و عطش و تقلیل غذا قادر باشد و باید کہ تا علاج غیر او ممکن باشد بران اقدام ننمایند
و صواب آنست کہ در یکدفعہ آب بیرون نکنند تا روح یکبارگی خارج نشود و قوت ساقط نگردد بلکہ اندک اندک و ضعیف بدان متعرض نشود و اما صفت بزل آنست
کہ انطیلس امر میکند کہ مریض مستوی بایستد اگر بران قادر باشد یا مستوی بنشیند و خدام اضلاع او غمز کنند و بسوی اسفل ناف دفع نمایند بعدہ بزل استعمال کنند و اگر
قدرت این نداشتہ باشد بزل آن نکنند و چون ارادہ بزل آن نمایند باید کہ زیر ناف بقدر سہ انگشت مضموم شق کنند اگر ابتدای استسقا از امعا باشد و اگر
از جانب کبد باشد شق جانب ایسر از ناف نمایند و اگر سبب در طحال بود شق جانب ایمن از سرہ کنند و باہستگی نمایند تا صفاق شق نگردد بلکہ پوست مراق
از صفاق اندک بسوی اسفل از موضع شق مراق جدا کنند بعدہ در مراق سوراخ کوچک نمایند بطوریکہ ثقبہ مراق اسفل از ثقبہ صفاق بود تا آنکہ چون انبوبہ را
خارج کنند این منطبق گردد و آب بند شود بسبب اختلاف ہر دو ثقبہ و بعد شق دران انبوبہ مسین نہند و ہرگاہ آب بقدریکہ اعانت او متعاقا کند گرفتہ باشند
بند کنند و باید کہ دست بر نبض او بدارند ہرگاہ ضعف شروع کند آب بند نمایند و چون آب اخراج نمودند در اخراج باقی کہ قدری بماند تاخیر کنند کہ آن از
ادویہ مسہلہ خارج گردد و گاہی بعد بزل داغ می نہند چنانچہ مذکور شد و گاہی معدہ و کبد و طحال و زیر ناف بآلہ داغ باریک و گاہی لطیف میکنند و مائیت را
بسوی پوست خصیہ میکشند و از ان اندک اندک بزل میکنند و این تدبیر منجح نافع ست و آن تعطیس بود و ہمہ آنچہ جذب مائیت باسفل کند و درین ہنگام باید کہ
حذر کنند تا در ان فتق نیفتد و گاہی درین ضرر دیگر نباشد و گاہی در خصیہ ہنگام اجتماع آب دران سوزن بسیار بخلانند تا آب بسیار جاری ترشح باشد و گاہی عقب
بزل مغص افتد و درد شود پس باید کہ روغن شبت و روغن بابونہ و ادہان ملینہ بر مغص و موضع بزل بریزند و ضمادات معمول از حلبہ و تخم کتان و تخم خطمی و مانند
آن بران گذارند و گاہی بریختن آب گرم و روغن بر بزل اقتصار میکنند پس ہرگاہ مغص ساکن شود موقوف کنند و اما اصلاح اغذیات جزئیہ برای ایشان
آن ادویہ مسہل مائیت اند و آن در جلد اول ادویہ مفردہ شمار کردہ ام و افضل چیزیکہ مفرحات آنہا در کنند سرکہ و سیب و بہی و انار دانہ است خصوصاً کہ در ان
بہی و مانند آن پروردہ و یا در ان پختہ و چند روز در ان گذاشتہ و یا عصارہ او بران ریختہ باشند و از چیزیکہ تیوعات مثل شیر شبرم و مانند آن دران بسرشند
آن منجح ست کہ در ان سرشتہ حب سازند و سکنجبین بہتر از انست چون دریاسا و قلیہ آن پیدا [illegible] شیر شبرم خصوصاً شحم لاغیہ و فرفیون حل کنند و این دو الکہ رم در
زردہ بیضہ نیم برشت بخورند کہ آن اکثر مریضان قوی را نفع میکند باوجودیکہ در ان [illegible] مستعمل و ریخنج و توبال نحاس خصوصاً مغز نان سرشتہ حب بستہ است و نیم
مسمی بند اریا و عصارہ قثاء الحمار و شیر ابکیہ در ان شحم حنظل ترکردہ باشند و مازریون از جملہ تیوعات قوی در ینباب است و اصلاح او آنست کہ در سرکہ بخیسانند و
گاہی از سرکہ او سکنجبین میسازند و شق تا دو درم بماء العسل بخورند و آنچہ قریب تر باعتدال بود سکبینج و ایرسا و تخم انجرہ مقشر معجون العسل و آب برگ ترب است
و اما آنچہ اسلم و ضعیف باشد آب قاقلی نیم رطل با سکر العشر و آب کاکنج و آب عنب الثعلب و سکنجبین مازریونی و شیر شتر مدر بول و سکنجبین بزوری و بنفوہ و ایرسا و توبال
مس و مازریون و مانند آنست و طریق ماء الجبن در علاج کلی اقسام استسقا مسطور شد و از ادویہ مقارن این و نافع استسقای حار آنست کہ پارچہ‌ہای بہی در سرکہ
سہ روز بخیسانند پس ہموزن آن مازریون تازہ خوب بکوبند تا بیامیزد و نیم وزن سرکہ شکر بران انداختہ بپزند تا بقوام عسل آید و ہمہ را بیامیزند و قرص این حبوب
سازند از تخم مازریون باسکر العشر ست و این از انجملہ است کہ دران برای حار نیز ضرر نیست و از معجونات کلکلانج و معجون تالیف ماء الخبث الحدید و مازریون در
قرابادین ست و این معجون بعض اطبا گیرند تخم کاسنی تخم کشوث ہریک دہ درم عصارہ کاسنی بری خشک بست درم عصارہ زرشک پانزدہ درم لک مغسول
ریوند چینی ہر واحد پنج درم عصارہ افسنتین عصارہ غافت غاریقون ہریک ہفت درم عصارہ قثاء الحمار شحم حنظل ہریک پنج درم بحلاب بسرشند و بماء البقول بخورند این دوای جید ست
بعض اولین ذکر کردہ اند و بعض متاخرین نسبت او بخویش نمودہ اند و این در نقصان آن از کلکلانج ست و درین تقویت و اسہال قویست و از اشربہ

شربت ابرسا و این شربت ماست بگیرند مس سوخته یکمثقال و نیکو بسایند و سرگین کبوتر مثقال و ثلث آن شیافها خماهی سدا بی اندکی نمک طعام سائیده بشراب بنوشند
و از حبوب جیده این حب فیلغوریوس ست توبال نحاس و برگ مازریون و انیسون هر واحد یکجز و حب ساخته مریض قوی یکمثقال و ضعیف ربکدرم بخورانند و
ایضاً حب اشیا و حب بهرام و حب خمسه و حب بلیلج ست و حب مازریون در زقی بغایت نافع چنانکه حب ریوند در طبی بغایت مفید و حب مقل و حب شبرم و حبو بکه
در قرابادین ذکر کرده ام و این حب شیر شبرم عصاره افسنتین سنبل ترید هر واحد یکدانگ غاریقون گل سرخ هر واحد نیم درم با آب عنب الثعلب حب ساخته بخورند
و این حب نیز نیکو ست قشور نحاس کمافیطوس انیسون مساوی حب بسته ابتدا بیک درم نمایند و زیاده کنند و **ایضاً** از اقراص قرص ریوند کبیر مسهل و قرص مازریون
بازور و نسخه دیگر معروف انست **و اما استحمامات** پس رطب ازان برای ایشان مکروه است و بهتر آن برای ایشان یابس ست و یابس بهتر موثر سخن ست
بقدر تحمل مریض که او در ان داخل شود و خصوصاً صاحب حمی و چون داخل شوند سر خود بیرون بسوی هوای بارد گذارند تا هوای بارد بسوی ناحیه قلب و
ریه برسد و تشنگی زیاده نشود و از بدن عرق بسیار و نافع برآید و اگر حمام رطب باشد با آبهای حقیقیه حار بورقی و کبریتی و شبی معروفه مجففه بود که بدان انتفاع بسیار
در انتهای مرض یابند خصوصاً صاحب حمی در روزی بمرات تکرار در ان نماید و اگر قوت او ساقط نشده باشد و ممکن باشد که در ان تمام روز قیام نمایند
بهتر ست و ازین قبیل ست آب دریا چون فاتر و گرم کنند و آب بارد و ساده ازان و این در آخر امر شدید النفع ست و از فضائل آب چشمها تمکن از
تدبیر نفس بار ست که شل او در حمام غائر شود پس اگر آبهای حمات حاضر نباشند با آب شیرین اگر ادویه بیامیزند و در ان بجوشانند مثل بورق و کبریت و اشنان
و خردل و نوره و عقاقیر دیگر مثل آن باکی نیست و آبهارا باید که در صاحب زقی و طبلی بر شکم او بریزند و در لحمی بر همه بدن و اما استسقای حار که آن یا تابع ورم
حار یا تابع سوء مزاج حار باشد تدبیرش در علاج کلی اقسام استسقا مذکور شد و مع ذلک باید که جانب مائیت مجتمعه مرعی دارند و اگر رعایت جانب تبرید نمایند از ورم
خطر باشد و اگر رعایت جانب مائیت کنند خطا بود پس باید که جمع میان هر دو تدبیر نمایند برفق و اعتدالات بدهند و مقاومت غالب از نمایند و بدانند
که چون در امر استسقا جهد نمایند و ورم و تپ قائم بود تدبیر در مثل این آنست که آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کرفس و آب قاقلی و آب کاسنی صحرائی
تلخ استعمال کنند و باید که با این آبها قدری از لک و زعفران و ریوند مع هلیله زرد مخلوط سازند و هنگام ضرورت آنچه از مسهلات مازریونی و غیره مذکور شد
استعمال نمایند و باید که تامل کنند در آنچه جالینوس در علاج مستسقی باستسقای حار گفته که چگونه ابرای آن نموده و بلفظه نقل میکنیم گفت جالینوس که تدبیر دوستی
که او را استسقای زقی مع حرارت بود و قوت ضعیف شده باین طریق نمودم که اورا اغذیه لحم بزغاله بریان کرده و کبک و تیهو و نان خشکار و قریص و معصوص
بهلام بدان و عدس بسرکه دادم و درین بهر حفظ قوت او وسعت کردم و اجازت شوربا جدی ندادم بلکه وقتیکه عزم خورانیدن دوا میکردم که در ان روز او را
زیرباج قبل دوا و بعد آن میدادم پس تشنگی او غالب نباشد و امر بخوردن آن اغذیه بسرکه متوسط ترشی مینمودم و اسهال او باین مطبوخ میکردم هلیله زرد هفت درم
سنا مکی چهار درم حشیش افسنتین دو درم حشیش غافث دو درم کاسنی تازه یکدسته سنبل الطیب دو درم تخم کاسنی دو درم گل سرخ دو درم در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل بمالند و پالیده صاف نموده ده درم شکر در ان حل کرده بنوشند و ایضاً این حب شیر شبرم و مثل او شکر معقود کرده حب ساخته و گاهی حقنه او
بلحم انجیر کرده قبل غذای او بقدر دو سه نخود میدادم و بعد آن ربشوره ریباس بنوشانیدم و تضمید کبد او بارد میکردم و از طلیه بر شکم گل ارمنی بسرکه
و آب و آرد جو و جاورس و سرگین گاو و پشک بز و خاکستر بلوط و خاکستر چوب انگور و در بعضی احیان بورق و کبریت این همه بسرکه سرشته می نهادم و
حتی که تضمید کبد او بضماد صندل نمودم و گاهی ضماد صندل بناحیه کبد و محلل بر ناف و شکم میکردم و ایضاً گاهی اسهال او بشربت ورد که بعد ترکردن
مازریون در آب گل سرخ شربت او ساخته می نمودم و یکبار شیر شبرم در ان گداخته دادم و از فواکه اجازت انجیر خشک و بادام و شکر او را نمودم و امر بمبارت
عطش کردم و اگر تشنگی بران افراط مینمود سرکه با آب آمیخته می نوشانیدم و برگ مازریون کوفته بیخته بعسل انجیر سرشته قبل طعام و بعد او میدادم و با جمله
هر روزی بلا تحریک طبیعت او نگذاشتم این قول اوست و اغذیه اصحاب استسقا در علاج کلی مسطور شد **و اما حقنه ها و شیافات** پس حقنه ها متخذ
از آبهای مخرج مائیت باشد مثل سکبینج و ایرسا و مانند آن باید و این شیاف در اخراج آب نیکوست بگیرند تخم انجره پنجاه عدد حب ماهودانه سی عدد

غاریقون هفت قیراط قشور نحاس دو دانگ یا یک درم با مغز نان آمیخته شیاف سازند و استعمال نمایند و تخمش یا هفت قیراط از آن تناول کنند و اما مدرات
پس جمیع مدرات ایشان را نفع کند و از آنجمله ایشان را نیکو است این دوا مدر بول است بگیرند تخم اذخر ده قیراط خربق سیاه مثل او کاکنج یک درم سنبل هندی دو درم
با هم آمیخته تناول کنند شربتی از آن یک مثقال شربت افاویه و این دوا نیز ادرار بول کند عود بلسان سنبل سلیخه زیره بیخ سوسن هوفاریقون فقاح اذخر بادام
قسط کز بری حماماسیمر دنیون که آن قسمی از کرفس بری است فطراسالیون که آن تخم کرفس کوهی است قصب الذریره مثل کاکنج سیساالیوس که آن انجدان
رومی است هر واحد یک درم همه را آمیخته دو درم از آن بخورند و جرجانی و ایلاقی گویند که اگر با مرض استسقا مزاج جگر گرم بود یا سبب مرض ورم گرم
در جگر باشد مزاج جگر را باعتدال باز آرند جالینوس میگوید گروهی را دیدم که ایشان را استسقا از حرارت جگر عارض شده بود و با دویه بارد خلاصی یافتند
و معلوم است که اعتدال سبب صحت است و خروج از اعتدال سبب عدم صحت بود پس هرگاه مزاج را باعتدال باز آرند واجب کند که قوت اعضا و صحت باز آید
بدین سبب علاج استسقا که از حرارت افتد مرکب بود از علاج استسقا و علاج جگر گرم و این چنان باشد که نظر کنند اگر استسقا از ورم حار جگر تولد کرده باشد
اول علاج بدان ادویه کنند که در ورم جگر مذکور شده و اگر از ورم بارد جگر پیدا شود اول علاج با دویه آن کنند تا ورم زائل شود پس تدبیر استفراغ آب کنند
و اگر از سوء مزاج گرم بی ماده متولد گردد اول تبدیل مزاج نمایند اما آنرا که استسقا از آماس گرم جگر تولد کند گاهی شربت از آب کاسنی با سکنجبین آمیخته دهند
و گاهی از آب بادیان تر با آب کاسنی و آب عنب الثعلب آمیخته یا با آب کشنیز تر آمیخته و خیار شنبر دران حل کرده دهند و گاهی عنب الثعلب با آب کاکنج آمیخته و گاهی
مقدار سه استار بول بز با چندان آب عنب الثعلب آمیخته و در هر سه روز یا هر پنج روز پیش از طعام یا بعد آن قی کردن سودمند بود و اسهال مدام درین علت مضر بود
بدین سبب در هر ده روز دوای مسهل دهند که آب را باسهال اخراج نماید برفق و مزاج را گرم نکند و رگ زدن همه صاحبان استسقا را زیان دارد مگر آنرا که سبب
احتباس خون بواسیر یا حیض استسقا شده باشد اگر قوت و سال و عمر و فصل و مزاج مساعد بود اندک خون رگ کم کردن جائز بود و اطبای قدیم میگویند چو هیمه
چوب تر آتش را فرو میراند کثرت خون بارد حرارت غریزی را فرو گیرد و مصلحت آن باشد که آنرا اندکی کم کنند تا حرارت برافروزد و از بهر آنکه خون ردی و ماده بد در اعضا
پراگنده میباشد همه انواع استفراغ چون فصد و ادرار بول و عرق آوردن و مالیدن و ریاضت کردن و غرغره کردن سودمند بود اما دوای مسهل که آب را برفق
بیرون آرد و مزاج را گرم نکند آب قاقلی نخود یا شصت درم با آب تمر هندی آمیخته با شیرخشت یا با ترنجبین یا با شکر و ریوند چینی و لک مغسول و اندکی زعفران ترکیب
کرده و آب کاسنی بری و آب شاهتره هر یک سی درم با چهل درم آب اشنان آمیخته و جالینوس گوید سه درم اشنان فارسی هم اسهال کند و هم ادرار و بعضی
اطبا مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی فرموده اند و جائز داشته اند و اولی آنست که استفراغ صفرا کم کنند و روز دیگر از مسهل شربتی دهند که قوت را نگاه دارد و در آن
قبضی بود و طعم آن خوش باشد چون شربت لیمو و قرص زرشک و شربت سیب و شربت بهی و مانند آن تا جگر را قوت دهد و در میان هر دو مسهل هر روز شربتی دهند که
سده بگشاید و جگر را باعتدال باز آورد و صاحب میگوید مردی را استسقا بود و تپ می آمد او را قرص امبرباریس دادم با آب کاسنی و مانند آن منفعتی ندیدم شیر اشتر
با سکر العشر دادم آنرا نفع تمام دیدم بهر آنکه هر روز طبع اجابت میکرد و آن مرد صحت یافت و هم او گوید شیر شتر نباید داد الا بعد از آنکه مرض محکم شده باشد و باید دانست
که برگ مازریون و تخم او قوی ترین ادویه است برای اسهال آب و او را در طعام و شراب پنهان کرده طعم او پوشیده توان کرد خاصه در کسانیکه از ادویه نفرت نمایند شربتی
یکدرم با ماء العسل یا سکنجبین و روغن تخم لیمی ولی سوخته نیز قوی است و او را طعم نیست در هر چه خواهند پنهان توان کرد خاصه در مغز نان سرشته حب ساخته یک درم
یا کم و بیش بدهند و بیخ سوسن آسمانجونی را اثر طعم قوی نیست لیکن معده را ردی است نیم وزن او قرنفل یا پوست بیرون پسته با وی بیامیزند تا مضرت آن از
معده باز دارد و روغن تخم نیز مضر معده است او را هم بدین طریق اصلاح کنند پس با مغز نان سرشته بدهند و بیخ سوسن را در کتب طب اریسا گویند و منفعت عصاره او را اطبا
در کتب یاد کرده اند و جورجانی گوید که هر که عصاره اریسا بخورد در جهل عظیم است و اگر بیخ سوسن از یکدرم تا سه درم خشک کرده و کوفته بیخته با یک اوقیه سکنجبین بدهند
استفراغ نیک کند و اگر این بیخ را در تری بکوبند و افشرده عصاره آن یک اوقیه یا دو اوقیه با هم چندان جلاب و سکنجبین بیامیزند بدهند منفعت عجیب
کند و اگر یک اوقیه عصاره او با دو اوقیه بول گوسفند بدهند سودمند بود و کلکلانج بارد درین علت سودمند بود و معجون که در قول شیخ الرئیس

گذشت از پنج درم تا هفت درم بدهند و حب ریوند با مازریون به نسخهٔ محمد زکریا که نسخهٔ آن در قول مسیحی مسطور شد نیز مفید است و این حب در اخراج آب باسهال قوی است
بگیرند مازریون مدبر درم ربع بصری نیم درم فرفیون دو دانگی و نیم شکر طبرزد سه چند ادویه شکر را گداخته ادویه بدان بسرشند و حب ساخته بخورند و این یک شربت قوی
بود و اگر این حب را بقرنفل و زعفران یا بدارصینی خوشبو کنند صواب باشد و این حب قوی تر است مازریون مدبر پنج درم مغز بادام یک نیم درم کثیرا ربع درم یعنی دو دانگی نیم شکر
چند آنکه ادویه بدان سرشته شود و این یک شربت تام بود و گاه باشد که ازین حب سوزش در معده پدید آید و تجرع روغن بادام آنرا زائل کند و اگر غثیان افتد
خائیدن بهی آنرا زائل نماید و بعد اجابت طبع غثیان باطل شود و اگر بعد این حب یا غیر آن حرارت ظاهر گردد چند روز آب کاسنی و آب انار دانه و آب زرشک
یا طباشیر باید داد و این حب خفیف تر است به نسخهٔ محمد بن زکریا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک دو درم گل سرخ سه درم و دو دانگ مازریون مدبر سه درم و دو دانگ مصطکی
کثیرا هر واحد نیم درم بعصارهٔ بهی سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو نیم درم بگلاب یا سکنجبین یا باب کاسنی و عنب الثعلب و این سفوف ادرار کند و حرارت نیارد
بگیرند مغز تخم خیار بست درم مغز تخم خربزه پنج درم کرفس و تخم گزر و رب السوس هر یک دو درم همه را بسایند شربتی پنج درم با سکنجبین بزوری و با سفوفی که در آن
گل سرخ شش درم است و در علاج کلی استسقا در قول مسیحی گذشت سه درم تا پنج درم با آب برگ ترب یا با آب قاقلی یا بول گوسفند بدهند و امرون گوید که من غافث
و افسنتین و سنبل را صواب می بینم بهر آنکه هر سه بول را انگیزند و تشنگی آرد و این سکنجبین اسهال آورد و آب را اخراج کند برگ مازریون تر یک اوقیه سرکه ده استار
آب نیم من مازریون را درین آب و سرکه یک هفته تر کنند پس بپزند تا آب برود و سرکه بماند و بپالایند و یک من شکر طبرزد داخل کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه و اگر جگر
سخت گرم بود بدل آب گلاب کنند و اگر بقدر ربع رطل آب بهی داخل کنند تقویت قلب نماید و کرب مازریون باطل کند لیکن اسهال را کم کند و طبیب بحسب مشاهده در شربت
بیفزاید و بکاهد و اگر قطعهای بهی در سرکه با مازریون تر کنند و بپالایند و بپزند صواب بود و این سفوف شکم براند عصارهٔ غافث و ریوند هر یک پنج درم باقی اجزای و همان است
که در علاج کلی استسقا در قول مسیحی مذکور شد و قرصی که در آن آرد جو داخل است نیز شکم براند و همانجا در قول مذکور گذشت و اگر قوت ضعیف باشد قرصی که در همین قسم
در قول مسیحی گذشت بدهند و آن روز که این شربت دهند مسهل چیزی ندهند و این قرص امیر باریس برای حفظ قوت بدهند زرشک منقی رب السوس گل سرخ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک دو درم ریوند چینی فوه زعفران هر یک درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم طباشیر یک نیم درم ترنجبین منقی شش درم قرص سازند شربتی
مثقال با سکنجبین یا آب انار و زرشک یا سکنجبین سفرجلی بدهند و این نسخهٔ دیگر است عصارهٔ زرشک لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصارهٔ کاسنی بری تخم کاسنی
تخم کشوث هر یک برابر و کاکنج کبیر سودمند بود و شیر شتر اعرابی که علف او قاقلی و کشوث و کاسنی و کشنیز تر و کرفس باشد آب را از تن فرود آرد و بهترین وقت
نوشیدن او وقت صبح است و بعد آن اندکی ریاضت کنند باهستگی و بعضی از اهل تجربه گفته اند اشتری که گیاهی تر خورد و شیر او نباید داد تا آب و تری زیاده نکند و اگر
ضرورت شود با بول اشتر باید داد از بهر آنکه بول گرم و خشک است و چون از مقدار شیر اطلاق اندک کند این بر دو حال دلالت کند یکی آنکه بعضی از شیر غذا می گردد و
نشان این آن بود که قوت مریض بیفزاید و بدان رجحان باید دوم آنکه بعضی از شیر در معده بسته میشود و علامت وی آنست که اشتها زائل شود و در معده گرانی کند و نفس
تنگ شود و کرب آرد و درین صورت مهلت آن باشد که دست از شیر باز دارد و اگر از خرق سفید شیافه سازند و بردارند آب بسیار فرود آرد محمد زکریا گوید که طلا بسرگین
آهو سودمند بود و بوئی بد بهم ندارد و جالینوس گوید قومی را دیدم که طین الحر یعنی گل پاکیزه طلا میکردند و هیچ سود نداشت و سرگین گاو خشک بکوبند و بقدر چهار وزن
آن آرد کرسنه گرفته هر دو را با سرکه یا بول کودکان یا بول بز سرشته طلا کنند نافع افتد و جالینوس گوید سرکه سودمندترین چیزهاست تشنگی صاحب استسقا را بهر آنکه تشنگی
درین علت از حرارت بود و از رطوبت و سرکه حرارت را زائل کند و رطوبت را افنی نماید و قرص مصوص با آب زرشک و آب انار دانه سودمند باشد و از لحوم گوشت
مرغان کوهی چون کبک و تیهو و تدرو و دراج بزرشک پخته و از فواکه انجیر خشک دهند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و لیمون و خشخاش و خربزه و خیار بهر آنکه ادرار کنند بد نباشند
و ایضا می نویسند که اگر استسقای زقی از سردی جگر بود اصل در علاج آن تقلیل فضول و رطوبات از بدن و تعدیل مزاج جگر است و تدبیر تعدیل جگر در علاج
امراض جگر از سوء مزاج بارد مسطور شد و تدبیر تقلیل فضول و رطوبات تقلیل طعام و ترک آب و پیوسته استفراغ باهستگی بطریق اسهال و ادرار بول و تفتیح مسام و
تعریق و قی و تعطیس و ریاضت چندان باید که حرارت غریزی برافروزد و پیش از تحلیل ترک آن کنند و این حب سکبینج باید داد صبر و افتیمون هر یکی دو درم غاریقون

و سکبینج و سقمونیا هر یک سه درم مصطکی و انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و این نسخه دیگر آنست سکبینج برگ مازریون مدبر غاریقون هلیله زرد
هر یک پنجدرم اسارون ریوند چینی غافث سنبل الطیب انیسون هر یک دو درم حب سازند شربتی دو درم و اگر مسهل معجون کنند سه درم تا چهار درم بدهند و قرص شبرم
از دانگی آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هر هفته یکدرم با سکنجبین حل کرده بدهند و اگر با شیرج بسرشند و حل کنند جائز بود و حب فیلغریوس نوحب دیگر که
سر جمیا انتهما در قول شیخ مسطور شد آب را باسهال برآرد و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت سودمند است و این حب غاریقون نیز مفید غاریقون دو درم
عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم شکر طبرزد ده درم هر روز یکدرم بدهند و اگر اسهال مفرط گردد موقوف کنند و بعد استفراغ اینها تریاق کبیر و مثرودیطوس
و اثاناسیا و معجون لک بدهند تا تقویت جگر و تعدیل مزاج کنند و این دوا ادرار کند مصطکی سه درم سنبل یکنیم درم فلفل زنجبیل سعد هر واحد یکدرم شکر ده چند همه دو درم
شربتی از دو درم تا سه درم و در آفتاب و ریگ گرم و حمام یابس و تنور گرم نشستن عرق آرد و سودمند بود خاصة بعد از آنکه استفراغ اینها کرده باشند و مسهلها خورده
و در آفتاب آنجا نشینند که گذر باد نباشد و وقت ظهر هنگام گرم شدن زمین و اگر در ریگ نشینند آن موضع را بکنند و بگذارند تا شعاع آفتاب در آنجا جمع شود و گرم
کند پس در آنجا نشینند و ریگ نرم و بیخته باید و سر پوشیده دارند و زمانی نیک بر یک شکل نشینند تا قوت آفتاب بقعر تن رسد و رطوبات را لطیف گرداند و بظاهر تن
کشد و اگر ریگ گرم بران بپاشند صواب بود و اگر عوض ریگ نمک سوده بود بهتر باشد و چون عرق آید پاک کنند و سرکه و روغن آمیخته بمالند و گاهی بوره سرخ
و نمک سوده تنها یا بروغن بمالند و ضمادات که مذکور شد بعمل آرند لیکن از سرکه اجتناب نمایند و عوض سرکه بول شتر و بول کودک کنند و آرد جو نیز در دارند و این همه د
همه انواع استسقا سودمند بود و نسخه آن در قول مجوسی گذشت و محمود گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان هر واحد سه درم و شکر ده درم بنوشند و غذا
مزوره زیرباج بلحوم دراج سازند و اگر با حرارت مزاج باشد آب کاسنی بیست درم سکنجبین بزوری بارد ده درم بیاشامند و صفت سکنجبین مذکور اینست تخم کاسنی سه درم پوست
بیخ کاسنی پنجدرم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم خربزه سه درم نیمکوفته در سه رطل آب و نیم رطل سرکه یکشبانه روز تر کرده بجوشانند تا ربع برود صاف نموده شکر سفید
یک رطل داخل کرده بقوام آرند و ده درم هر صبح با آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره زیرباج بلحم ماکیان یا ابزاریه بچوزه مرغ و این حب نافع استسقای زقی است
عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد درم لک و عود بلسان هر واحد دو درم انیسون و مصطکی هر واحد درم سقمونیا درم همه را باریک سائیده بآب بادیان سرشته
حبها سازند شربتی دو درم و نیم و این ضماد نمایند نطرون بیخ سوسن هر واحد چهار درم قردمانا مویزج هر واحد سه درم سرگین گاو آرد جو هر واحد رطل تخم کرنب هفت درم
پشک بز پنجاه درم همه را باریک سائیده در آب کاسنی یا آب بادیان سرشته ضماد کنند و چون استسقای زقی با حرارت باشد آنرا اسهال بطبیخ هلیله زرد یا آب شاهتره
یا با آب کاسنی صحرائی و مغز فلوس نافع است و مره بعد اخری اسهال نمایند و امین الدوله می نویسد که برای استسقای زقی با حرارت این مسهل بدهند هلیله زرد
پنجدرم آب کاسنی آب شاهتره هر یک سی درم فلوس خیارشنبر ده درم و این مطبوخ نیز نافع است نسخه آن همانست که در قول شیخ بحکایت جالینوس
مذکور شد لیکن درینجا وزن هلیله زرد پنجدرم و شاهتره سه درم نوشته و تمر هندی ده درم و مغز فلوس خیارشنبر هفت درم عوض سنبل الطیب نموده و اگر
بادی حرارت نباشد هر صبح جلاب بمعجون گل و تخم کرفس و شربت اصول دهند و این دوا اسهال مائیت کند هلیله زرد دو درم شبرم پنجدرم با هم آمیخته بخورند
و یکدانگ قرص شبرم بماء الاصول یا شربت آن نسخه سودمند است و حب مازریون که در قول مسیحی گذشت دوای قوی و مجرب است و اسهال
آب بقوت نماید و قرص لک بماء الاصول نافع است و از معاجین کاکلانج از مثقال تا دو درم در هفته یکبار بخورند و در باقی ایام هر روز نیم درم قرص صبر
با چهار اوقیه شیر شتر خورند و حق آنست که صبر درین مرض بسبب اضرار او بکبد استعمال نکنند و عوض او دواء الکرکم کبیر بعمل آرند و این دوا مجرب و جید
و اسلم از غیر او است از یکدرم تا دو درم بحسب احتمال قوت با سکنجبین بزوری یا با آب کاسنی استعمال نمایند و نسخه آن همانست که در قول شیخ بذیل معجونات مذکور
شد و سعید میگوید که علاج استسقای زقی تابع سوء مزاج بارد قریب از علاج استسقای لحمی است مثل سکنجبین بزوری و گلقند عسلی و باید که استفراغ
آب ببول و اسهال بمنزله حب سکبینج و ایارج فیقرا نمایند و بگیرند آب کاکنج یا آب تاجی نصف رطل شکر یا عصاره برگ اثل بطلا یا آبکه دران انیسون
و تخم کرفس و مصطکی جوشانیده باشند و چون استفراغ کافی آب نموده تضمید شکم با آرد جو و سعد و پشک بز و سرگین گاو و بورق سازند و غذا

سهل الانهضام مثل تیهو و کنجشک مطبوخ بتخم بادیان و کرفس و سداب و زیره و زیت خورند و اگر قوت قوی باشد و هزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد هزل
کنند و آب بدفعات در هر روز اندک اخراج نمایند و اعانت قوت بشوربا و مغز نان و اندک شراب کنند و طبری گوید که اگر سبب این مرض حرارت باشد
چون مزاج تغییر ابتدا کند نظر بقوت مریض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج دم کند اندکی ازان خارج کنند بهتر آنکه خون هرگاه
گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد کلال طبیعت و وبال بر کبد و ثقل بران آرد و چون خارج شود جگر خفت یابد و طبیعت قوی گردد و اگر بعد فصد علامات
امتلا در بدن ظاهر شود در استفراغ بحقنه باکی نیست تا حاجت مرور دوا بر معده و کبد نشود و ایذای آنها ننماید و از غذا اعتما لکن بر قلیل تر از ضرورات
متخذ بسرکه و شکر و آب زرشک و کاهو جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و در غذا افراط نکنند بلکه بمقداری باید که تقویت کبد او نماید و غذائیکه بکبد رسد
اندک و بارد بود و تسکین حرارت بماء الشعیر نمایند که آن بهترین اشیا برای تسکین حرارت جگر است بجهت آنکه دران لذع نیست و کبد از اشیای لذاعه ایذا
می یابد و ازان نفرت می نماید و بسوی اشیای شیرین میل میکند و اگر حاجت بزیادتی تلطیف افتد ماء الشعیر بسکنجبین ساده بنوشند و باید که در غذای او تامل نمایند
بهر آنکه غذا لابد است و تلطیف اضطراری و چون این هر دو خصلت در ماء الشعیر مجتمع است و با وجود آن بر کبد ثقل نمی آرد پس اولی انست که بران اقتصار
نمایند و چون اجتماع ماء الشعیر و سکنجبین بر جگر ثقل آرد از یک چیز کم کنند حتی که هرگاه احتیاج شود که بر غذا صرف اقتصار کنند بماء الشعیر تنها
یا بر سکنجبین تنها اکتفا کنند و اگر ماء الشعیر از معده او بسرعت نفوذ نکند بسبب جوهر معده او یا خاصه مزاج او بر ماء الشعیر مع سکنجبین چیزی عطر معده
مثل گلاب یا اندکی از فوفل اضافه کنند و یا با شعیر قدری از بهی خوشبو و شیرین بپزند و اگر در کبد ضعف و عجز از هضم غذا باشد و علامتش آنست که مریض
ثقل در کبد هنگام آخر هضم ثانی دریابد پس بر سکنجبین و آب کاسنی و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب مجموع یا مفرد بعد جوشانیدن و صاف
کردن اقتصار کنند تا آنکه هرگاه کبد او خفت یابد بماء الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و خوف سقوط قوت ازان باشد تیهو بطور زیرباج
حصرمیه و مطبوخ با آب زرشک بخورانند و کثرت ازان ننمایند تا بر معده ثقل نیارد تا وقتیکه خوف ضعف نباشد بر ضرور اختصار زیاده نکنند و بر کبد این ضماد نمایند
برگ اسپغول برگ بارتنگ برگ حی العالم برگ عصی الراعی برگ آس و صندل سرخ و اندک فوفل و اندک[ل] و اندکی مغز بهی همه را باریک سائیده در آب سیب
که دران لعاب بی نمک جوشانیده صاف کرده باشند آمیخته در اوقات خلو معده بر جگر ضماد کنند و هرگاه او فی صلاح و سکون در حرارت ظاهر
شود این قرص دهند گل سرخ طباشیر هر واحد دو درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو هر واحد سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته
هر واحد یک درم عصاره زرشک ده درم ریوند دو ثلث درم فوفل یک نیم دانگ باریک سائیده در آب کاسنی مروق سرشته قرص سازند و در سایه خشک
کرده هر روز یک درم با پنج درم آب کاسنی و ده درم سکنجبین معمول با آب زرشک و سرکه بدهند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود و دران قوت باشد این
دوا بدهند بگیرند حضض مکی دو دانگ و سکر العشر یک درم و در ده درم شیر تفاح حل کرده بدهند که این را در اخراج آب مجتمع درین نوع فعل عجیب است
و اگر قوت متحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دوا بدهند و هرگاه احتیاج بمعاودت فصد بسبب فساد رطوبت حادث در خون افتد معاودت آن باک
نیست و درین نوع صاحب او محتاج بریاضت نباشد و ملاک امر آنست که غذای او وزن کنند مع قوت او تا معده و کبد او متعب و ثقیل نگردد و چون
نقصان در حرارت و علت رو نماید و خوف ضعف قوت باشد در ازدیاد غذای او باک نیست و بلحم جدی ترقی کنند و این شدید تر چیز نیست که تامل او
بر طبیب واجب است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستغنی از وی باشد پس بران وبال گردد و آبیکه بنوشند باین تدبیر بسازند بگیرند از آب مطر
صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو بجوشانند تا ثلث بماند در هوا سرد کنند و اندک اندک ازان بنوشند و در وقتیکه نفس ساکن باشد یا تشنه
و اگر انزعاج بغضب یا کثرت کلام یا حرکت شود دران حالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد نظر کنند اگر جگر قوی باشد
و قاروره رنگین نباشد و مریض قوی و نفس او ثابت بود درین صورت بزل آب نمایند بدین طریق که در ناف سوراخ کنند و موی دران داخل کرده
بران گره دهند و بر پهلو بخوابند و بگذارند تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بند شود موی را حرکت دهند تا سیلان نماید و این نوع

[ل] بیاض بود اتفاقاً در اصل ۱۲

استسقا محتاج باسخان بدن و تضمید بدن نیست و ضماد یکه نشف آب کند تسخین بدن نماید و باین طریق که ذکر نمودیم اکتفا نمایند و اگر طبیب استظهار بضماد خواهد بگیرد سرگین گاو و کرشنه گل و کشمیل علت کرده باشد و اطراف و کرسنه خشک کرده بسایند و بر هر ده جزو از ان یک جزو نطرون داخل کرده با آب دریای شور یا آب نمک آمیخته و بر شکم ضماد کنند و برین زیادتی نکنند و اگر سبب این علت برد کبد باشد و سودی باجتماع آب گردد پس شروع اجتماع آب کنند بطریقیکه مذکور شد و در معالجه این اگر قوت قوی باشد زیاده کنند خورانیدن ماء الاصول بطبیخ و دواء الکرکم بماء الاصول بخورانند و اگر قوت اطاعت کند با مازریون و توبال نحاس مدبر باین طریق استفراغ نمایند بگیرند بیخ و برگ مازریون و در سرکه دو شبانه روز بخیسانند و خشک کرده بسایند و بوزن دو دانگ بگیرند و توبال نحاس باریک سایند و با نمک جریش اندک بریان کنند بعده از نمک جدا کرده و از ان پاک نموده بسایند و یکدانگ با مطبوخ حسب قوت بگیرند بعده مازریون مدبر مسحوق دو دانگ باین آمیزند و با دو ثلث درهم ایارج فیقرا مخلوط و دو ثلث درم دواء الکرکم با دو بید الورد خوب سرشته با آب کرفس و عرق بخورند و اگر قوت احتمال کند و مریض صالح الحال باشد در استفراغ بحب سکبینج و حب منتن باک نیست و باین حب که قریب النفع عاجل التاثیر مبارک محمود است بگیرند سکبینج و جاوشیر و جند بیدستر هر واحد نیم درم و همه را در شیر شتر بجوشانند تا نیکو تا غلیظ گردد بعده بگیرند سکر العشر یکدرم ابوال ابل یکدرم و ثلث مازریون مدبر نیم درم ریوند چینی دو دانگ حب الغار دو دانگ و نیم توبال نحاس یکدرم سقمونیای مشوی دو ثلث درم و بعضی جرانیان درین یکنیم دانگ بورق و نیم دانگ نطرون می افزایند این همه را جمع کرده بران مقدار که سرشته شود دوای اول جوشانیده اندازند و مثل فلفل حب سازند و در سایه خشک کنند شربت تام از ان یکدرم و دو ثلث درم است و حسب ضعف قوت مقدار او کم کنند تا آنکه نیم درم نمایند و جماعتی را دیدم که احوال ایشان باین حب باصلاح یافت و منفعت این حب در استسقای زقی که سبب او برد کبد باشد منفعت حب ذهب در استسقای طبلی است چه این مرکب را در کناش کبیر خود ذکر کرده که آن تنقیه بدن انسان و معده او از رطوبات فضولی بران طبیعه و طبلی بدان ابتدا میکنند حتی که بر تمام می یابد و گیلانی گوید که اگر تعلیمت ناقه که ارادهٔ نوشانیدن شیر او باشد یا طعمه طیور بگیرند بدان صاحب مرض افتند اگر بمازریون چند روز کنند بعده لحوم آنها بپزند و آب او استعمال نمایند نفع دارد و این مثل مسهل نافع قلیل الغائله کثیر المنفعت است و هرگاه مرض قوی گردد دوای مستحکم شود باید که ادویه مسهل آب مثل حب سکبینج استعمال نمایند و این حب نافع استسقای زقی است در اسهال آب کند بگیرند [illegible] هر یک دو درم انیسون مصطکی هر واحد یکنیم درم دارچینی عصاره افسنتین عصاره غافث هر واحد یکدرم مس سوخته مازریون در سرکه خیسانیده باشند سه روز تر کرده هر یک دو درم شبرم مقشر سقمونیا پنج سوس آسمانجونی [illegible] هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده با آب بادیان سرشته حبها سازند شربتی یکدرم تا دو درم و نیم با آب گرم و تناول اشیاف مامیران و غیره و اقراص صبر که شیخ ذکر کرده استعمال هر دو خالی از خطر نیست و حکیم شریف خان می نویسند که در استسقای زقی از ورم صلب جگر حکیم عابد میگوید که انجیر در ورم صلب بارها آزموده و این شربت مجرب است [illegible] انجیر خشک پانزده عدد [illegible] بیست و پنج عدد پوست بیخ کرفس سی درم انیسون بادیان هر یک دو درم حلبه خارخسک هر یک [illegible] شکر [illegible] مثقال [illegible] شربت سازند و هفت درم با آب خالص مع روغن بنوشند تا آنکه نضج ظاهر گردد و درین هنگام [illegible] مطبوخ افتیمون یا سکنجبین یا ازریونی نمایند که استفراغ مستقیمی نماید گوید که [illegible] از شربت حذف کنند یا اصلاح یا بدل کنند بهر آنکه او [illegible] بود و گوید که شربت مویز سیاه الی آخر انتفاع کنند و گوید که چون ورم جگر [illegible] شود [illegible] داغ نهند [illegible] نهند تا آنکه آب از ان خارج گردد پس [illegible] استسقای زقی حار اگر حاجت تلیین در اسهال افتد در عرق کاسنی و عنب الثعلب فلوس خیارشنبر [illegible] ترنجبین و شیرخشت در روغن بادام [illegible] در تسکین حرارت کبد بی نهایت آب عنب الثعلب با آب کاکنج است [illegible] چون سدده مجاری بول بکشاید و اندفاع آب بسوی آن شروع آمد و خوف [illegible] بسبب حدت و حرقت که در ان باشد و گوید که میان هر دو اسهال آنچه مفتح سدد باشد بدهند و شربت دینار قوی ترین مفتح برای این علت است مطلقا [illegible] و شیره خیارین [illegible] شیره بادیان با کرفس استعمال کنند و در [illegible] بید الورد حرارت بسیار نیست و خیلی نافع است و در صورت غلبه صفرا اسهال بهلیله باین طریق نمایند که پوست هلیله کابلی و هلیله زرد هر یک پنج مثقال در یک رطل آب صاف

شب بخیسانند و صبح جوش خفیف دهند و خوب مالیده در پارچه تنک صفیق بپالایند تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این دوا اکثر ده مجلس آب زرد
خارج میکند و انطاکی گوید که علاجش تناول اغذیه یابسه و مشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر پیر و گرم و شرب آب مدبر که در ان تفته آب
اعراض معده گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذهب و فنجنوش مجرب است و کذا الکلاکنج و در بول حمر عظیم است و آنچه نفع میکند از خاکستر سرگین گاو و
همراه چینی و تخم کرفس و حنظل شهر با شیر شتر و بول آن و طلای شکم به سرگین حنظل و اشق و سرکه و سرگین کبوتر است و خوردن حب مار اصفر از مجربات است و آن در
قول مابعد این بیاید و مولف خلاصه گوید که اگر باورم حار کبد یا تپ بوده باشد آب کاسنی و سکنجبین مع قرص افسنتین دهند و گاه گاه باستفراغ
مار اصفر پردازند یا کلاکنج بارد و نقوع هلیله زرد و سرخ و قرص زرشک و قوت ازا شوربای چوزه مرغ و آب زرشک و روغن بادام نگهدارند و مطبوخیکه در قول
امین الدوله گذشت و در استفراغ مار اصفر سودمند است و بعد آن کاسنی و عرق عنب الثعلب مجرب بزوری بارد و امثال آن چنانکه مفصل از ان منصور نباشد لطیفه
نموده بازنبایه تخستین پردازند و ضماد از گل ارمنی و سرکه و گلاب حل کرده و آرد جو و جاورس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و مجففات محلله
بر شکم طلا کنند بعد از ان مقویات جگر چون قرص زرشک و قرص ورد و دواء اللک صغیر و کبیر بحسب قوت حرارت و ضعف آن و زنجبینی قاروره استعمال کنند و مدرات نیز
بحسب مزاج از قبیل بادیان و انیسون و کرفس و اسارون و سنبل و هلیون و تخم خیارین و خربزه و کاکنج بدهند تا از اعاده مرض ایمن گردند و غذا شوربای ماش یا نخود
و زرشک و در انجا که استسقای زقی با ورم صلب کبد یا طحال بود علاج آن دشوار است خاصه کسانیکه قوت شان بر جا نباشد طمع از حیات آنها باید برید و با جمله همگی
توجه بسوی استفراغ مائیت و تخفیف آن و تفتیح سدد و حفظ قوت و انعاش او باغذیه موافقه و اشربه مناسبه خوشبو و مطبوب لاالنفه خاصه بوهای لذیذ بگمارند
و استعمال قی قبل از طعام در انجا که قوت بر جا باشد بغایت مفید است و این حب در بلیاب از مجربات انطاکی است لبستانند مس سوخته و نغایت نرم سائیده از حریر
گذرانیده غاریقون و زراوند مدحرج و شبرم همه مساوی الوزن صبر سقمونیا پوست هلیله زرد مصطکی مقل ریوند هر کدام نصف جزو همه را با آب کرفس و آب ترب و روغن بادام
سرشته حبها سازند و دو مثقال از ان در هفته یکبار بدهند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد بعد از انکه شکم را به حنظل و ترمس و سرگین کبوتر ضماد کرده باشند
و از آنچه برای اخراج مائیت در استسقای زقی تجربه انطاکی رسیده این مطبوخ است گلقند عسلی دو اوقیه تخم شبت یک اوقیه تربد سفید تخم کرفس و کردیا از هر کدام
نیم اوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بسدس سه رسد صاف نموده ریوند چینی یکمثقال اضافه کرده بنوشند و در نسخه بعضی متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه و عوض تخم کرفس
کردیا است و در بعضی عوض تربد و در ایام راحت از استعمال مفتحات و مدرات غافل نباشند و قوابض را بعد از مسهل هرگز استعمال نکنند مگر آنکه نقای کلی حاصل
شده باشد چه دوام لین درین مرض تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد واجب است و این شیاف مار اصفر را بیرون آورد تخم کرفس تخم جرجیر تخم گندنا نمک طبرزد
سکبینج همه مساوی کوفته بیخته بهیون بلوط شیاف ساخته یکی از ان احتمال نمایند و این حب در اخراج مار اصفر قوی است و علی بن زین آن را بغایت ستوده است بستانند
مازریون و یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده تربد سفید افتیمون هر کدام یک جزو انیسون تخم کرفس هلیله زرد هر کدام نیم جزو کوفته بیخته حبها ساخته دو درم
از ان با آب نیمگرم بدهند و از مسهلات سهل المأخذ و کثیر المنفعت روغن مازریون است و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت و در ایام استعمال مسهلات
تغذیه به نخوداب یا دارچینی و خولنجان و شبت و کشنیز خشک مقرر دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال داروهای مسهل نباشد ضماد یکه در ان شحم حنظل و بیخ
مازریون است و در قول مجوسی گذشت بر شکم نمایند که باذن الله تعالی عمل حب میکند و هر گاه هر یک از ادویه مذکوره موافق حدس صائب و تخمین بضاعی بر طبق مشاهد
ضعف و قوت استعمال نمودند و فائده از ان مترتب نشود و علت دراز و مستحکم گردد شیر شتر دست باید برد و قانون استعمال آن همانست که در قول مجوسی گذشت
لیکن بمقدار ربع رطل از شیر با پنج درم سکر العشر و دو درم سفوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر میفزایند تا بیک رطل رسد و اگر سی درم بول بر باده درم عصاره
ترب و کرفس و سکنجبین بدهند همین اثر دارد یک روز بدهند و یک روز ترک کنند و از مرکبات دواء الکرکم و معجون مغنی و فنجنوش و تریاق الذهب سودمند است
و اگر تریاق بزرگ بمقدار نخودی تا سه هفته با آبیکه اندران کرفس و حبق پخته باشند بدهند فائده تمام دارد و اغتسال با آبیکه در ان کبریت و شب و نمک و
بوره ارمنی و امثال آن پخته باشند و بردن در ان آب مفید است و انطاکی گوید که چون سه مثقال کردیا با زیت سائیده تا یکهفته بخورند استسقای زقی را

زایل سازد ان شاء الله تعالی اگر بهبود ممکن باشد و مصنف اقتباس العلاج نوشته که علاج مخصوص زقی این چند ترتیب است که بعینه میگویم اول آنکه جهت استفراغ حب بازریون
و شبرم و قرص بازریون و معجون آن و قرص آن بلیله زرد و مجمره استعمال نمایند دوم آنکه بعد از تنقیه بدان چیزها استعمال نمایند که رفع غائله آنها کنند از اشربه و اغذیه مناسبه
و تقویت احشا نمایند با دویه دابغ و مشوی و مدر مانند اطریفلات و معجونات که در آن اهلیلجات باشند چون معجون خبث الحدید و فلنجمشک و غیره چون دبید الورد و دواء الکرکم
کبیر و صغیر و دواء اللک سوم آنکه مقویات قلب اکل و شمامکار برند و حرارت غریزی را افروزند بمفرحات مناسبه و حرکات معتدله و فرحهای قویه مثل بوی عطر و ارغوان و ریحان
و بوهای و سماع مغنیان و رقص لولیان خوب منظر چهارم آنکه ضماد و طلیه معروفه بر شکم گذاشتن و مطبوخ دادن و اطلاکی نوشانند که این در قول مولف خلاصه گذشت
و هم معرق و هم مدر است و مکرر است و مدر است و منضج ماده و اهل حکمت ایجاب میکنند سوای تبرید و اینجا که سوء مزاج گرم سبب بوده باشد و آن تب هم یار باشد خصوصا غب خالص
و یا غیر خالص تدبیر نوبت باید کرد چنانچه روزی جهت تعدیل حرارت جگر مروق مکوه و کاسنی هر یک سه و نیم توله سکنجبین بزوری بارد دو توله نوشانند و اغذیه بارده
که قوی تریاقیت باشند یا ترشی زرشک و لیمو و انار که از غذا دهند و ضماد و طلیه مبرده نهند و روزی جهت تنضیج و نضج ماده کوشند مثل مروق بادیان و مکوه و قرطم و
شاهتره هر یک سه توله با شربت بنفشه و شربت شاهتره مدبر هر یک دو توله و یا زیاده بحسب برداشت قوت و روزی به تلیین شکم و تقلیل ماده کوشند بدادن خیار شنبر
هفت توله و گلقند و شربت دینار معتدل علوی خان هر یک چهار توله و تخم خیارین مقشر دو توله و روغن بادام هفت ماشه در مروقات مذکوره و روزی ادرار کوشند
بدادن قرص زرشک کبیر با آب برگ ترب و شلجم و سنبل و کرفس و شربت کشوث و روزی نخود آب مرغ و دراج نهار دهند جهت تقویت احشا و بفاصله هر چهار روز
قی نمایند بمقیات مناسبه و بعد ده و دوازده روز دوائی دهند که با سهال و ادرار دفع آن آب نماید مثل دواء الاسقیل و حب شبرم و حب مسهل و شربت الهی علوی خان
و بعد از آن اصلاح حرارت آن مثل شربت شوره و ناگوره و لیموی کنند و بنابر تسکین تشنگی آب انار مخوش و شیرین در آب کاسنی و غذاهای چاشنی دار زرشکی و ریباسی
و سرکه کم دهند و از آب مطلقا و فواکه رطبه اجتناب ورزند و هرگاه از تدابیر مذکوره فائده نشود و مریض گرد شیر شتر یا بول او و یا ماء الجبن شیر شتر با روغن
بازریون دهند و اگر از این هم به نشود بزل نمایند و چون بزل کنند تب آید بسیار زود و بل مهلک است کذا فی النفیس الکبیر و خضر بن علی گوید که چون بازریون
در عصاره گل سرخ تازه بخیسانند بعده از آن عصاره شیر منبا در روده بسازند و بیاشامند استفراغ ماء اصفر کنند و چون شیر انجیر با شکر عقد کرده حب بندند
و دو حب از آن بخورند هر روز بقدر جمعه استفراغ آب برقی نماید و عقب آن شربت غوره با شربت لیمو بنوشند و ایضا صاحب زقی را در ریگ گرم دفن کنند و
دهن مسخن بر شکم او بپاشند و طبری در باب استسقاء لحمی نوشته که قبل استکمال و انتهای زقی تعفن اخلاط و فساد او جائز است پس درین هنگام او
تب پیدا کند خواه تب عفنی بارد و از غیر منتظم یا ادوار منتظم بود و ادوار غیر منتظم بر عفونت در مواضع کثیر از اعضا میان عروق دلالت کند و منتظم الادوار
بر عفونت موضع واحد دلیل باشد و اما چون این نوع مستحکم گردد تعفن اخلاط جائز نبود تا که با وی تب باشد و این تب در زقی باشد که سبب او حرارت و فساد
قوت کبد افراط حرارت بود و در زقی که سبب آن برد باشد کمتر بود که از آن تب پیدا گردد بعد حدوث مرض پس اگر با زقی تب باشد نظر بقوت مریض و مقدار
حرارت او و حال کبد آن نمایند اگر جگر گرم و قوت او صالح بود باید که اشیای معتدله مسکنه مثل آب کاسنی و آب اشنقوق و آب عنب الثعلب با سکنجبین بنوشانند
و مزوره جات فرموده غذا سازند و چیزی از معجونات گرم مثل کاکلانج و دواء الکرکم و مانند آن نخورانند بلکه بر آنچه مذکور شد از تنقیه اقتصار کنند و در اصلاح
مزاج کبد جهد نمایند چه هرگاه جگر قوی شود و حرارت او ساکن گردد و مزاج او با عتدال آید تب زائل شود و اما چون تب از فساد اخلاط باشد نه از عفونت
آن و هرگاه تب از عفونت اخلاط بود نه از فساد آن کمتر به شود و در اکثر امر انتقال از حمی بسبب سریان عفونت در جمیع رطوبات بدن بسبب استعداد این
امراض و نیز بسبب سریان فساد در اعضا و اخلاط نیابد پس مفید شود و اگر تسکین اخلاط نمایند و نقاوه رفع شود بهر آنکه صحت از تب نباشد مگر عند سکون اخلاط
و ضعفای آن و زوال حرارت عارضی و این با استسقا نادر بود و گاهی برای صاحب تب مع استسقای زقی چون مزاج مریض قوی و جگر او قوی صالح الاحوال
باشد این قرص ترکیب دهند بگیرند گل سرخ طباشیر تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد سه درم راوند بازریون مدبر به سرکه بلیله زرد هر یک دو درم کوکب الارض
توبال مس هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب کاسنی مروق هر قرص بوزن یکدرم سازند و یک قرص هر روز با پانزده درم آب کاسنی صحرائی و مثل او سکنجبین

مثل او آب خالص میخورند و صاحب تپ را که از حدت اندک با استسقای زقی باشد در نوشانیدن ماء الشعیر با سکنجبین باک نیست و این جمله معالجه جمعی در اینجا
نوع ست و جزئیات آن را طبیب حاذق استخراج نماید

استسقای طبلی

و آن عبارت است از اجتماع ریح غلیظ عسر التحلیل در فضای احشا که آب زقی جمع گردد و گاهی با این ریح اندک آب نیز باشد لیکن ریح غالب بود و این نوع استسقا را
بقراط استسقای یابس نامیده و دیگران مثل ابن القف صاحب کامل حدوثش او یا از ضعف حرارت جگر و از برودت غیر مفرط بود و پس احاله غذا بسوی ریاح کند و این
ریاح میان صفاق شکم و امعا جمع گردد و یا از کثرت تناول اغذیه مولد ریاح باشد و شیخ میفرماید که اکثر اسباب طبلی فساد هضم معده است خواه بسبب ضعف قوت هاضمه معده و
یا بسبب غلظ ماده غذائی باشد و چون غذا در معده هضم نیکو نیابد و حرارت ضعیف در آن عمل غیر قوی کند و بدن آن را مکروه دارد اولی آن بود که مستحیل بخار و ریح گردد
و بجوف اسفل مندفع شود و گاهی این مواد مواد لطیف بنواحی معده و امعا بود و گاهی مغص دائم پیدا کند بهر آنکه حرارت ضعیفه در آن تحلیل ضعیف نماید که احاله او بسوی
ریاح کند و خصوصا هر گاه معده بارد رطب بود و شبیه هضم کبد نماید و در کبد حرارتی باشد که هضم چیزی غیر معد برای هضم او بخواهد و گاهی این یعنی فساد هضم با حدوث استسقا
طبلی یا تولد ریاح بسبب حرارت شدیده غریبه در معده یا کبد باشد که مبادرت کند بسوی اغذیه رطبه و رطوبات بدن قبل استیلای هضم که از حرارت غریزی صادر
میشود پس در آن فعل غیر طبیعی نماید و تحلیل ریاح قبل هضم کند بهر آنکه افراط حرارت نیز مضعف هضم است و ضعف هضم موجد ریاح پس سبب طبلی ضعف هضم اول بود و ضعف
حرارت یا بسبب شدت حرارت مستولی باشد اگر مهلت هضم ندهد یا بسبب اغذیه و انطاکی گوید که طبلی عبارت است از احتباس ریح در کبد و در جوف احشا پس بدان
مزاحمت کند و آن از تولید صحیح عاجز شود و غذا خام بماند و ریاح کثرت پذیرد و سببش وقوع سده است در مجاری بسبب توفر موجبات آن مثل مضغه بریان و
عدس و نان سمید و شرب آب بالای آن و از اعظم چیزیکه از آن پدید آید شرب بالای لحم ست و کثرت تخمه ها و غفلت از استعمال منقیات و غالبا قبض و قلت [illegible]
و آروغ بر آن اقدام نماید و اکثر کسی را افتد که حبس ریح کند یا جمله سببش در اکثر حرارت مزاج جگر مع برودت و رطوبت معده است که طعام را نیکو نگوارد بلکه آن خام
ماند و مهیای هضم کبد نسازد و چون صفوه آن غذای قلیل الانهضام بجگر رسد خواهد که در آن نیز بگوارد لیکن آن نیز نتواند که آن را هضم طبیعی نماید بلکه حرارت ناری او
اندر آن اثر کند قبل از آنکه حرارت غریزی عمل کرده باشد و بسبب آن حرارت آنچه آتش در اجسام رطبه می نماید در آن نماید پس ابخره غلیظه از آن منفصل شده بعد استیلا
برد بر آن و مفارقت اجزای ناری از آن مستحیل بریاح گردد و این ریاح در جوف اسفل اجتماع پذیرد و از اینجاست که گاهی در حمیات وبائی و اکثر در آخر امراض حاده انتفاخ شکم
عارض شود تا آنکه همچون طبلی باشد و چون دست بر آن زنند آواز طبل مسموع گردد و این علامت سخت ردی است بهر آنکه این از ضعف مفرط حرارت غریزی حادث شود و بقراط
گوید کسی را که مغص و اوجاع قریب ناف بود و درد شکم دائمی باشد که از مسهل و غیره منحل نگردد امر او مؤول باستسقای طبلی گردد و طبری گوید که این نوع بسرعت هلاک نکند
بهر آنکه کبد با وی فساد تام نپذیرد و گاهی هلاک میکند باین نحو که ریاح غلیظه بسوی آلات تنفس رسد و ریه و حجاب از آن ممتلی گردد پس نفس تنگ شود و چون نفس
نماید موضع نفس را تنگ گرداند مثل خناق که آن را واقع شود یا اغذیه فاسده که بدن بدان اغتذا نماید از کبد بسوی معاء در ماساریقا و سائر شعب رجوع کند و اسهال عارض
شود پس بسبب قلت غذا و دوام اسهال مریض بسقوط قوت هلاک گردد و در این نوع در معالجه صعب ترین انواع است و اگر چه بعید تر در اهلاک است و علامات طبلی
آنست که در آن ناف بسیار بیرون آید و یا انتفاخ و تمدد و کبر شکم با خفت باشد و یا گرانی شکم کمتر از زقی بود بلکه در این تمدد زیاده از زقی باشد و مثل وتر کشیده بود و ذبول
اعضا آنچه در زقی باشد در این نبود بلکه اعضا در ذبول شروع کند و هر گاه دست بر شکم زنند آواز مثل طبل دهد و لهذا طبلی گویند و ایضا آواز مثل مشک پر باد آید نه مثل
مشک پر آب و صاحب او دائم مشتاق بسوی آروغ بود و از آمدن آروغ و از خروج ریح راحت یابد و نفس و طول تر از نفس دیگر انواع استسقا بود و ضعیف نباشد بهر آنکه
قوت کبد نسبت با مثل ضعیف که در زقی بود ضعیف نگردد و آن در اکثر سریع و متواتر مائل بصلابت و تمدد بود و در آن تهیج یا هیچ مثل غیر او نباشد و بول سرخ بود **علاج**
در ابتدا تدبیر علاج استسقا بعمل آرند و بعد نضج بمدار الاصول تنقیه ماده مولد ریاح بادویه قلیل الحرارة نماید بعده قرص زرشک و کلکلانج با روغن همراه آب کاسنی و عنب الثعلب
مروق با شربت بزوری یا سکنجبین بزوری دهند و تبرید جگر در این نوع مفید بود و تقویت معده و تحلیل ریاح و استفراغ ماده برفق و نرمی با حفظ قوت علاج اینست

واستعمال مسهلات قویه درین نوع جائز نیست و از ادویه مسهله ایارج فیقرا توان داد بالجمله اسهال رطوبات غیر منهضم مولد ریح بخیری نماید که سخن کبد نباشد تا تولد بخره
کثرت ننماید و عطش نیز حادث نشود پس احوط آنست که وقت استعمال سخنات اشیای سرد بر جگر طلا کنند تا از خوف سخونت کبد ایمن باشند و بعد از اسهال و تنقیه
ماده بهر تحلیل ریاح اشیای آور مثل منضوجات و ایضا کمادات و ضمادات و حمولات و معجونات کاسر ریاح استعمال نمایند و غذا اسرع الانهضام مثل لحوم طیور مطبوخ
بانیسون و نانخواه و بادیان و کرفس تجویز نمایند و بالیدن روغن های محلل و نشستن ریگ دریا گرم بالا گرم مفید است و کمونی و تمار سلیمانی و معجون خولنجان را در کسر
ریاح تاثیر عظیم است و معجون بقراط در شباب خاصیت عجیب دارد و جوارش نارمشک و قرص مقل را منفعت بزرگ است و کذالک قرص افسنتین و قرص انبرباریس و قرص لک
تاثیر عجیب است و اگر در هر هفته یکبار اسهل خورده سه درم به آب بادیان بخورند تنها در ادرار این نوع خاصیت عجیب و مجرب است و سفوف کرفس و سفوف حاملی کذالک
سفوف الحوال اگر حرارت نباشد نافع است و بابونه اکلیل الملک حاشا یا پودینه خار خسک ماز ریون هند بید ستر جعل را بشیر سرشته بر شکم ضماد کنند اگر حرارت نبود
و اگر حرارت یا وقت تابستان باشد بعد بدل گل سرخ و خطمی و بنفشه و آرد جو و روغن گل و آب عنب الثعلب ضماد نمایند و حمول از سداب خشک و حرمل و بادیان و
تخم کرفس و زر نبد و بورق یکدرم و شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف ساخته نافع و مداومت یکدرم انیسون با یک ... و قیچ گلقند برای تنقیه و طبلی مجرب نوشته و تعمیم شکم
اکبر مخترع حکیم ارزانی نیز نوشته و کرا او و دو ... مفرده نافع استسقای طبلی ضماد سرگین گاو در سرکه بر شکم و در آفتاب نشستن تا خشک گردد مجرب ... و کذا شرب
و ضماد جعده قثاء و کذا شرب سنبل هندی و کذا انجبیل و کذا افطر اسالیون ایام متوالی از مجربات اوست و ... آریا مینس و ... و فولس و غیرهم می‌نویسند که شرب یکدرم
حلتیت و عصاره فرنجمشک تازه یا طبیخ خشک آن و دارچینی و سرگین گاو سوخته تنها یا با عنب الثعلب و بورق مخته و خوردن پودینه با انجیر و شرب زهره خرس یکدرم
با آب نیل هندی و کذا تخم قطن پنجدرم کوفته و خوب جوشانیده ... و جعده جبلی و اسارون و کذا بیخ کرم بری با شراب یکساله و کذا انیسون ... مداومت خوردن تخم فطا
و شرب شیر شتر و نشاسته شتر سوده بسرکه سرشته و طلای شکم بقیطران و شرب آن و شرب و ضماد اذخر و کذا زعفران و ضماد آرد شیلم و انجیر افسنتین مساوی کوفته با آب پخته
هر واحد نافع استسقای طبلی است **اقوال فضلا** فاضل هندی می‌نویسد که آب خار خسک و شربت بنفشه محلول در گلاب با شکر ید التسکین برای ریاح نافع است
و بعضی را علاج طبیخ پوست بیخ ... تجربه نمودم و عقده را علاج حال طحال جگر بود و صحت یافتند و بعضی شیر شتر بر نهار و سفوف قابض با آب عنب الثعلب سبز
مروق در آخر روز هر گاه با وی ... شکم ملینه می‌شد ... بعضی آب کاسنی در یک وقت و آب بادیان در وقت دیگر بقرص انبرباریس در هر دو وقت نمودم
و علاج بعضی با آب برگ ترب و قرص ... نمودم و شفا یافتند و بعضی از افاضل می‌نویسند که آنچه در رجع معده ریحی گفته شد عمل آرند لیکن بملاحظه این امر باید کرد
که اگر در معده و جگر حرارت باشد محللات معتدله مانند آب بادیان سبز و کرفس و خار خسک و قرطم بکار برند و اگر بهم نرسد از تخمهای اینها شیره گرفته نیمگرم
بدهند و ضماد که در قول ایلاقی بیاید با ضافه مصطکی با آب مکوه سبز بر شکم نمایند و در غذا و آب هم بدین نوع رعایت کنند و اگر برودت غالب باشد
این مطبوخ دهند انیسون اذخر تخم کرفس هر یک ... ماشه پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس پنج ماشه مویز منقی دو توله انجیر زرد پنج عدد
گلقند عسلی چهار توله ... و اگر اشتها کم باشد ... بنان روغن تودری زیاده کنند و بعد یک هفته تنقیه بحب اصطخیقون کنندی و حب ریوند و غاریقون عاوی خان
با اضافه سنا دو توله ... با شربت دینار چهار توله و روغن بید انجیر مرکب دو توله یک روز در میان کنند تا فاصله تا تولد ریاح موقوف گردد
بعده جهت تحلیل ریاح باقی ... روغن ... و باید که در روزی چهار پنج بار
تکرار نمایند و ادویه محشیه مثل ... و پودینه و الاچی خرد و بزرگ و زیره بخایند و معجونات کاسر ریاح مثل ... و معجون حب الغار با عرق ... بانخواه و بادیان
و معجون انیسون ... پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کرفس و اذخر ... هر یک
پنجدرم انیسون تخم کرفس بادیان دو ... اسالیون قسط ریون دقیق هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در سه آثار آب
بار ... تا ثلث ... جوشانند که چهار ... صاف نموده هر روز چهل درم با شربت ... چهار توله بنوشند و چون ...
و ... علامات ... نیز شیر شتر دهند ... سیاه ... افسنتین و اکلیل سنبل الطیب ... هر یک یک توله ... سه توله ضماد کردن بسیار

بشیند و مجرب است و شیخ میفرماید که قانون علاج او آنست که استفراغ خلط زیاده نمایند اگر احتباس او بسبب لزجت باشد و گاهی احتیاج باستفراغ بابت افتد و بسوی
بدل نیز مثل زنی و تقویت معده کنند اگر بسبب ضعف او باشد و تعدیل جگر باطلیه بارده و غیر آن نمایند تا تغییر او مفرط نگردد و فصد را درین باب مدخلی نیست الا در
نادر بلکه اولی آنست که اسهال شکم برفق کنند و باید که کثرت مسهلات نکنند و ایضاً استعمال مدر احتیاط باید کرد لیکن افراط در ان نمایند چه افراط در ان مؤدی
بسوی تولد اخره و کثیر میگردد و بعد ازان استعمال حشیشات و محللات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکمید بجاورس و سبوس و نمک اگر منافع کند
و کذا اکسجوب مشروبه و حمولات لعوق آرند و گاهی احتیاج بوضع محاجم ناری بر شکم چند بار افتد و از حبوب و بقول و ابان و فواکه رطب و جمله منفخات
اجتناب کنند و اگر استسقای طبلی از سوء مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس و خار خسک و طبیخ اکلیل الملک و بابونه نوشانند و اگر سوء مزاج بارد بود زیره و نانخواه
و جندبیدستر و نانخواه باید داد و زیره و کندر و نانخواه دائم بخایند و معجون ورج و نیز آنرا نفع کند و ایضاً نانخواه و سنبل و زیره و نمک هندی بگیرند زیره و بوره یک جدا
و ازان شیافه سازند و احتقان از روغن سداب تنها یا با بزور محلل ریاح استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از ریاح بسیار باشد احتیاج در ان
بسوی چیزیکه محلل ریاح و تخشی آن بود می افتد و افضل چیزیکه در ان استعمال کنند ماء الاصول و معجون بنداویقون و روغن بادام تلخ و روغن سداب و
مانند آنست و این ماء الاصول نافع این نوع است بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد هشت درم تخم کرفس انیسون بادیان دوقو فطراسالیون
زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد چهار درم تخم سداب سعد هر واحد دو درم اسارون سنبل الطیب مصطکی سکبینج هر واحد
یکنیم درم قسط سلیخه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم موی طایفی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بیاید چهار اوقیه
ازان بگیرند و در ان یک مثقال معجون بنداویقون مالیده بدهند و نیم مثقال سنجرنیا استسقای طبلی را منفعت بین نماید و صاحب اقرابادین مسهله
حب سکبینج دهند و ایضاً آب کرفس و آب بادیان ترمروق هر دو چهار اوقیه با یک مثقال این سفوف بدهند تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دوقو تخم شبت
هر واحد سه درم اسارون و قسط و سنبل و مصطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردمانا دو درم ریوند چینی یکنیم درم سکبینج نیم مثقال جندبیدستر نیم درم همه را باریک
سائیده بکار برند و اگر خواهند با شراب ممزوج بخورانند و این حب نافع استسقای طبلی است ایارج فیقرا شش درم سکبینج غاریقون نمک هندی هر یک چهار درم
تخم کرفس انیسون نانخواه بیخ اذخر فقاح آن عصاره غافث مازریون پوست سلیخه هر یک درم فرفیون یکنیم درم تربد هفت درم عصاره افسنتین بیخ سوسن
آسمانجونی هر یک سه درم سائیده حب سازند و از یک درم تا دو درم و نیم با آب گرم بخورانند و صاحب اورا روغن ناردین و روغن قسط با شراب ریحانی بنوشانند
و تریاق فاروق بقدر حاجت بدهند و تضمید شکم باین ضماد کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف مرزنجوش پودینه هر یک ده درم زیره نبطی صعتر فارسی بادیان انیسون
قردمانا دوقو هر یک سه درم اسارون سنبل الطیب لب بلسان و عود ان سلیخه هر یک دو درم جندبیدستر زرانیج مرکی میعه سائله هر یک یکنیم درم بسایند و مجموع را
بروغن شبت یا روغن سداب بگدازند و در ان ادویه سرشته بر شکم ضماد نمایند و ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر حرارت غالب بود بر جگر از صندل و تخم کدو و لادن
و سپاک ضماد کنند و اگر سردی غالب بود ماء الاصول بدهند و معجون حب الغار سودمند بود و بوره و برگ سداب خشک بشهد سرشته در پلیته آلوده حمول سازند یکی قند عسلی
و مصطکی بدهند و این معجون کسر ریاح کند بگیرند برگ سداب و پودینه خشک و صعتر و کمون هر یک ده درم نانخواه و فلفل و شونیز و وج هر یک پنجدرم جندبیدستر و سکبینج
و جاوشیر هر یک دو درم و نیم همه را بعسل مصفی بسرشته شربتی دو درم با یک اوقیه شراب گرم گردد و حقنه بنداویقون و بدیه سودمند دارد آخر بعد استفراغ امعا و کسر اندکی ریاح
شیر شتر با دو درم سکبینج نافع بود و اگر شیر شتر با بول او بدهند سودمند بود و انطاکی گوید که علاجش تلطیف اسهال است و خوردن ادویه مخرج ریح خصوصاً
حلتیت و جندبیدستر و اذخر و زیره و خولنجان و دارچینی و تضمید شکم بقطران و بورق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت و استعمال تخت الحدید
و آب حدید با زیره و نانخواه مجرب است و ابو منصور میگوید که تکمید شکم بجاورس و وضع محاجم بران و اطالت جوع و تحقین بروغن سداب و تحمل شیافی که
در باب مغص بیاید و شرب زیره و نانخواه و انیسون و بادیان نافع است و تا یک هفته اسطوخودوس سه درم با آب بادیان بخورند که آنرا درین نوع خاصیت
عجیب است و هر روز شکم بمالند تا سرخ شود و بران محاجم نهند و چون قوت ضعیف گردد و متحمل استفراغ نباشد لازم شیر شتر با دو درم سکبینج نمایند

اگر حرارت نبود و اگر طبیعت نرم بود با شیر این سفوف دهند آب مغسول طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم گل سرخ سه درم شربت یک مثقال تا دو درم و
گوید هر صبح جلاب از بادیان و تخم کاسنی و اصل السوس هر واحد سه درم و گلقند ده درم بدهند و غذا مزوره نخود آب با مغز بادام و قرطم و نانخواه و زیره کرمانی
و دارچینی و اندک زعفران خورانند و روغن سداب و زنبق و یاسمین و شبت و مانند آن بر شکم بمالند و این سفوف کاسر ریاح و طارد نفخ است تخم کرفس بادیان
انیسون اسارون زیره قسطراوند هر واحد دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل جعده هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته یک مثقال بخورند و یا این ماء الاصول دهند بیخ بادیان
بیخ کرفس بیخ کاسنی اصل السوس هر واحد ده درم تخم کرفس بادیان انیسون دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر واحد سه درم جعده بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد دو درم
مویز طائفی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند هر روز مقدار پانزده درم تنها یا با سفوف مذکور بدهند و اگر اراده اسهال باشد معجون خیار شنبر
پنج مثقال با این ماء الاصول دهند و چون نفخ ساکن شود و قریب انحطاط بود تضمید شکم با این ضماد کنند بابونه اکلیل الملک مرزنجوش شبت پودینه هر واحد ده درم
زیره کرمانی سه درم کوفته بیخته با آب سداب سرشته بکار برند و این تلمیذ گوید که هر صباح جلاب از بادیان و زیره و نانخواه و گلقند بنوشند و اول استفراغ با ایارج
فیقرا بتدریج نمایند و محللات ریاح که در علاج قولنج ریحی ذکر یابد استعمال کنند و بنا گستر گرم تکمید نمایند و از معاجین نافعه بندادیقون یا نجرنیا یکمثقال بماء الاصول
یا بشربت اصول یا یکمثقال روغن بادام تلخ است و این معجون بدهند اگر با طبلی حرارت نبود انیسون فطراسالیون حب الغار سعد جندبیدستر شونیز قردمانا سنبل
حب بلسان جاوشیر انجدان اسارون زعفران بلیلج وج بادام تلخ سداب خشک غاریقون حماما نانخواه صعتر خولنجان برگ غار کعب بقر محرق جعده زنجبیل هر واحد
یک جزو سائیده بعسل سرشته شربتی از آن دو درم و این دوای مسهل برای طبلی که بی حرارت و با قبض بود نافع تربد یکدرم غاریقون نیم درم زنجبیل نیم درم بعسل حب سازند
و این قرص او نافع استسقای طبلی حار است مغز تخم خربزه سه درم گل سرخ نیم درم ریوند دو درم آب مغسول دو درم قرص سازند شربتی یکمثقال با آب کاسنی و سکنجبین
و اگر با وی سعال باشد مطبوخ زوفا یا آب بادیان و کرفس دهند و مصطکی و کندر و قاقله و فلفل بخایند و طبری گوید که نظر بقوت و مزاج مریض و سایر قوانین
نمایند اگر احتمال کند ده روز ماء الاصول با این نسخه بدهند گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان زیره کرمانی
زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه هر واحد چهار درم مصطکی سنبل اشنه دار شیشعان وج سلیخه هر واحد دو درم غار درین هشت درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر واحد پنج درم
مویز منقی بیست درم همه را یکشب در ماء الاصول خیسانند و در شیشه که با آب بسیار گداخته باشد نشانند تا از جوش مانع گردد هر روز بیست درم بدهند و دو درم کلکلانج یا دواء الکرکم
بدهند و غذای بیمار وزن کرده شش حصه از معتاد بخورانند اگر متوسط الاکل باشد و اگر ده حصه اگر کثیر الاکل بود و تدبیر بر این تدبیر بنوشانند بگیرند آب صد رطل و
بران رطل سرکه کهنه انداخته بجوشانند تا ثلث از آن باقی ماند بعده سرد کرده چندانکه از غذا بنوشانند و برین زیاده ننمایند و امر بریاضت و مشی در آفتاب و جلوس
در آن بعد پوشیدن سر و چون ده روز آنرا نوشیدند یک شربت حب منتن بخورند و پنج روز برین صبر نمایند و غذا درین ایام خمسه تیهو و کبک بمقدار یکه از نان ...
شد بعده یک شربت حب سکبینج خورند و ده روز راحت دهند و هر روز دو درم ازین سفوف بدهند نانخواه انیسون تخم کرفس بادیان زیره کرمانی صعتر مصطکی کندر
هر واحد دو درم زنجبیل لسان العصافیر هر واحد دو و ثلث درم همه را باریک سائیده هر روز از یکنیم درم تا دو درم بخورند و بالای آن شربت عسل ساده جید الطبخ
بنوشند و امر بریاضت و استحمام بآب شبی و نطرونی و کبریتی کنند و هرگاه تولد ریاح در معده اندک باشد امر بعلاج در هر پنج روز یکبار باین علاج کنند آب ترب
و برگ او پنجاه درم برآورده بران یک قیراط فلفل سرخ و یکدانگ کندر و مثل او سکنجبین بزوری و اندک نمک انداخته نیمگرم اندک اندک بنوشند بعده بران صبر
کنند پس نظر کنند اگر بنفسه منقلب نگردد اندک آب گرم بنوشانند بعده بعقب آب گرم اندک آب سرد تجرع کنانند و بران قدری روغن یاسمین چکانیده باشند
و اگر ازین قی نیاید پر مرغ بروغن یاسمین آلوده استعمال کنند که این از اعظم علاج این نوع است و ایضا اگر قوت متمکن باشد استفراغ باین حب کنند توبال نحاس
دو دانگ ریوند خربق یکنیم دانگ برگ مازریون و تخم او در سرکه تر کرده خشک نموده دو دانگ سرگین کبوتر یکدانگ جندبیدستر نصف ایارج فیقرا یکدرم سقمونیای مشوی
یکنیم دانگ زنجبیل دو دانگ غاریقون حب النیل صبر عصاره قثاء الحمار هر واحد یکدانگ و نیم همه را سائیده در شراب رقیق سرشته حبها سازند و دست از روغن بلسان
چرب کرده در سایه خشک کنند شربتی از آن چون همه قوانین رعایت دهند از یکنیم درم تا دو درم و ایضا او گوید که گاهی با طبلی تب حادث شود و هر آنکه حرارت

صاحب این نوع بسیار بود و بهمین سبب طبلی شده زیرا که حرارت چون برطوبت اشتعال نماید تحلیل و افنای آن کند و ریاح بخاری آنرا گرداند پس بسوی اعضا
منتشع شود و کبد و اعضا بر تحلیل آن قادر نباشند بنا بر ضعف اعضا و ضعف کبد و ضعف قوی و واجب نیست که گمان کنند چون گوییم که حرارت صاحب طبلی
بسیارست و ما اراده بدین کثرت او در کبد یا در اعضا کرده ام آنکه اراده بدان حرارت غریزی نموده ام لاکن اراده بدان حرارت خارج از اعتدال فاسد
کرده ام چنانچه در سرگین و زبل پیدا شود چون گرم شوند بالجمله تپ که با طبلی پیدا شود یا از احتداد اخلاط یا از عفونت آن باشد و علاجش همانست که ذکر او
در تپ گذشته و ندیدم صاحب طبلی با تپ را که انتفاع بعلاج یابد زیرا که آن از تپ البته نقاهتی یابد چه بر جمیع اعضای او رطوبت بارده مستولی شود و
فساد اخلاط و تغیر آن استیلا بود و نمی بینی که رسوب چون طافی بود گوییم که ریاح هنوز نا نضج است اخلاط را نمی گذارد که متمیز گردد و اگر رسوب در وسط قاروره
بود گوییم که ریاح نقصان یافته و قریب است که متمیز یابد و چون رسوب نازل گردد گوییم که ریاح زائل شده و ساکن گردید و رسوب نزول نموده و نضج و تمیز
ظاهر شد و چون امر چنین باشد پس بدانکه ریاح و رطوبات بر جمیع اعضای او مستولی شده و این فصل را باستقصا تامل نمایید و ابو ماهر برای صاحب تپ
با استسقای طبلی این قرص ترکیب داده زوفای خشک گل سرخ هر واحد چهار درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد پنجدرم خاکستر گرم اگر بیابند والا آب
حرارت گرم که بدان ادویه سرشته شود زعفران دو دانگ همه را سائیده و بدانچه مذکور شد سرشته سازند هر قرص بوزن یکدرم سازند و هر روز یک قرص با دو درم
سکنجبین بزوری بخورند گیلانی از بسیار نقل کرده که علاج حادث از سوء مزاج حار اجتناب از ادویه اسخنه است و اقتصار بر اسهال هنگام قبض طبیعت بخیارشنبر یا
سکنجبین نمایند مثل آب آلو و شوربای تمر هندی یا آب تمر هندی و جلاب و ریوند و طبیخ هلیله بشکر و آب انار بشیرخشت و یا بعضی از این ادویه با آب کرفس و بادیان با
آب کشک و طبیخ بابونه و اکلیل الملک نوشانند و تبرید مزاج کبد بشربت سکنجبین معمول از تخم کاسنی و گلاب و ضماد که در قول ایلاقی گذشت باید کرد و تقویت جگر
بقرص امیر باریس مع سکنجبین و امتصاص انار میخوش و ریحان کنند و غذای ایشان مزوره متخذ با آب غوره و انار و سماق و زیرباج بسرکه یا مرغ و نخود و کدو یا تیهو
و بیهودانه ملیح سازند و اگر قوت ضعیف گردد تقویت بجوزه مرغ و دراج با آب لیمو نمایند بعد از آن در تحلیل ریاح با ادویه آروغ آور و ضمادات و حمولات و معجونات
مناسب شروع کنند ابتیاه نوعی از استسقای طبلی است که آنرا جبن گویند و این در لغت مرادف استسقاست لیکن نزد اطبا همین نوع است بعلت آنکه چون رطوبات
و ریاح رقیقه استسقای طبلی تحلیل یابند و غلیظ عسر التحلیل از آنها باقی مانند و تحلیل نشوند و بدان سبب صلابت زیاده شود اما جگر صحیح گردد و حال مریض
صحت پذیرد و هضم او جید و دم او نیک و اغتذای بدن او تمام و قوت او کامل گردد و بجز صلابت در شکم مکروهی دیگر نباشد و حال صاحب آن شبیه بحال
زن حامله بود بحدیکه چون زن را عارض گردد گمان شود که او آبستن است و برآمدگی ناف نباشد و علاجش جلوس در طبیخهای کبریتی و نطرونی و تضمید شکم بملطفات
و محللات ریاح مثل بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و صعتر و تخم سداب و جندبیدستر و خاکستر طرفا و نطرون با آب سداب و بول شتر است و انطاکی گوید
که گاهی استسقا منحل گردد و بدن صحیح شود و صلابات و نتو در ناف باقی ماند پس درین هنگام بابونه و شبت و دانه و زراوند و مصطکی مفرد یا مرکب بسرکه ضماد کنند
و این باقی را جبن گویند و گویند که طبلی جبن است و گویند که کل استسقا و طبری گوید که جماعتی را دیدم که با ایشان جبن بود و آب چشمه کبریتی نوشیدند و حقنه بدان
نمودند پس اکثر از ایشان صحت یافتند و از ادویه که اصحاب جبن را نافع بود بهتر این معجون است عصاره قنطوریون و قثاء الحمار پنجاه درم مازریون سی درم بیخ سوسن ده درم
سائیده بعسل کف گرفته سرشته و در هر روز یکبار دو درم بروغن گل و آب نیمگرم بدهند و صرف با این صاحب این نوع علاج کنند که این حیله مبارکست و از
اطبا گفته که صاحب جبن بکار برد آنست بگیرند صعتر فارسی برگ و بیخ او پنجاه درم خاکستر طرفا سی درم سائیده و ده درم نطرون بر آن اندازند مثل جلاب یا
بول شتر حل کرده طلای شکم بر شکم کنند و در آفتاب بخوابند و سر پوشیده دارند و این طلا درین نوع بالغ النفع است و در جمیع انواع چون کبد صحیح باشد
و در کبد این نوع ضماد از مصطکی و سنبل و مر و فوفل و زعفران و ریوند سوده با آب عنب الثعلب اگر یافته شود و الا شراب اندک ممزوج با آب علیق نمایند و از
ضماد کبد ایشان را صحیح گردانند و گاهی برای اصحاب این نوع این شربت بسازند بگیرند زوفای خشک تخم کرفس و بیخ بادیان هر واحد سه درم پوست
بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان هر واحد پنج درم بیخ سوسن آسمانجونی هفت درم اسقیل بریان پنجدرم همه را در دو صد درم سرکه بجوشانند تا نهم گردد بعده افشره

صاف کرده برابر همه اجزا عسل داخل کرده بقوام آرند هر روز پانزده درم بنوشند وغذا او آب نخود بطریق طبلی وزن کرده دهند واگر مریض ضعیف گردد از تیهو واگر
یافته نشود از بازو یا جوزه مرغ و مانند آن مغذا سازند وصاحب حاوی نوشته که علاجش اسهال وتنقیه اصاحب از اخلاط وریاح غلیظه چنانچه بزر بسیع
جلاب از تخم کشوث وتخم کاسنی وبادیان هر یک سه درم واز شکر سفید یا گلقند ده درم بنوشانند وغذا مزوره از نخود مع مغز قرطم ودارچینی وزیره سازند بعده اسهال
طبیعت باین طور نمایند بگیرند سنا هفت درم عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم ترنجبین ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم ودر آب کاسنی
معصور غیر مغسول پنجاه درم حل کرده سحرگاه بنوشند وبعد اسهال در آخر روز مزوره نخود آب مغز بادام یا حب قرطم از گوشت ماکیان یا بچه آن غذا سازند وقبض شکم
نگذارند بلکه شیافات وحمولات مسهله استعمال نمایند ودر آب شبی وکبرتی وغیره بنشانند وتضمید شکم بضمادات مفشی ریاح مثل تخم کرفس وانیسون وزیره گاو و
مرحب بلسان نمایند ودلک بطن بپارچه خشن ومضغ کنند رونانخواه وهمه آنچه آروغ آورد ونافع این نوع ست واز بقول وفواکه رطب والبان حذر کنند

امراض مراره وطحال

یعنی زهره که تلخه نیز گویند وسپرز شیخ میفرماید که طحال را جمیع اصناف امراض مزاج وترکیب مثل سدد وتفرق اتصال واقسام اورام عارض میشود وچون
طحال فربه شود بدن لاغر میگردد بهر آنکه بمضادت او لا قوت کبد سخت ضعیف گرداند پس تولد خون کم شود وبعد ازان خون بسیار بسبب عظم خود جذب می نماید وبالجمله
هزال طحال بر جودت اخلاط وسمن او بر رداءت اخلاط دلالت کند وگاهی امراض طحال بحمیات مختلطه مودی گردد چنانکه امراض طحال گاهی ازین امراض متولد میشود
وآن بیشتر از غب غیر خالصه واز حمیات وبائی ومختلطه پیدا گردد واکثر امراض طحال خریفی بود ورنگ صاحب او مائل بزردی وسیاهی باشد وامراض طحال
بسوی معده نیز متعدی گردد پس گاهی شهوت او زیاده وگاهی شهوت او باطل کند وگاهی هنگام قرب هضم بسوی قی ترش که ازان زمین بجوشد بعد ازان
وبعد وجع آن محتاج گرداند وبول دموی در آخر امراض طحال جید بود وکذلک بول غلیظ که دران ثقل متشتت باشد وآنچه دران مثل علقه خون بود وگاهی تپ که از
امراض طحال بود وطحال او بدان منحل گردد وگویند که چون امراض سپرز شبیه بامراض جگر ست علاج آنها نیز قریب یکدیگر ست غیر ازین که سپرز قوی تر از جگر وکمتر
از روی شرف از وی ست لهذا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود واز استعمال ادویه تلخ وشدید الحموضت چه از داخل وچه از خارج حذر نمی توان کرد وبعضی
ادویه حافظ قوت مثل ادویه عطریه وآنچه اندران اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا ودفع آنچه دردست از فضول ناحیه
معده تواند کرد پس فرق در علاج طحال وکبد باعتبار قوت وضعف ست واز ادویه که مخصوص طحال اند از انجمله پوست بیخ کبر واسقولوقندریون وثوم بری واشق ست
وامراض مراره انواع یرقان ست وامراض طحال هشت گونه است یعنی سوء مزاج طحال وورم طحال وتقیح طحال ونفخه طحال وضعف طحال وسده طحال وحجاره طحال ووجع طحال

یرقان

وآن تغیر فاحش ست در رنگ بدن بزردی یا سیاهی بسبب جریان خلط صفرا یا سودا بسوی جلد ومتصل آن بلا عفونت واگر عفونت باوی لازم بودی تپ غب
در یرقان صفر وتپ ربع در اسود همراه آن بودی پس یرقان زرد باشد یا سیاه وگاهی مرکب از هر دو بود بواسطه اجتماع سبب هر دو بود وسبب یرقان اصفر در اکثر
امر از جهت جگر واز جهت زهره بود وسبب اسود بیشتر از طحال وگاهی از کبد باشد وگاهی اتفاق افتد که سبب اصفر واسود هر دو سوء مزاج عام بود بالجمله
هر سه نوع آن علیحده بقلم می آید یرقان اصفر واو آنست که چشم وتمام بدن دران زرد شود وآن از دو سبب بیرون نه باشد یا بسبب کثرت تولد صفرا بود ویا بسبب
امتناع استفراغ آن از جگر وزهره اما آنچه بسبب کثرت تولد صفرا باشد از سه سبب خالی نباشد یکی آنکه بسبب عضو مولد بود وعضو مولدش یا بالطبع باشد وآن
جگر ست واو چون سخت گرم شود بسبب اسباب سخنه وبسبب ورم جگر ومجاری صفرا وبسبب سدد که صفرا از مراره محتبس شود وبسبب حرارت مزاج مراره که
جگر را سخت گرم کند صفرا پیدا نماید ویا مولد غیر بالطبع بود وآن جمیع بدن ست چون گرم مفرط شود پس خونی که در وی ست آن را بصفرا مستحیل گرداند دوم آنکه
بسبب ماده باشد وآن اغذیه است از قسمی که ازان صفرا بیشتر متولد شود ویا بسبب حرارت مزاج غذا مثل عسل وشراب یا بسبب سرعت استحاله او بسوی
صفرا مثل شیر در معده حار که از تولید صفرا ای شیر خالی نباشد سوم آنکه بسبب اسباب غریبه باشد وآن مثل حرارت خارجی ست که بر بدن مشتمل شود ویا دران

منتشر گردد یا بسببی مثل لسع عقرب جراره یا مار یا سمی از زنبور خبیث و گزیدن مثل قملة النسر و رتیلا که زهر آنها خون را گرم و صفراوی گرداند و گاهی این فعل از زهر مشروب هم کند مثل زهره پلنگ و افعی و یرقان سمی در اکثر دفعةً ظاهر شود و بدانکه یرقانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار او منسبب بسبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بر سبیل طبیعت باشد و آن یرقان بحرانی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعةً متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هرگاه که آنچه متولد شود تحلیل نگردد بسبب کثافت جلد یا بسبب غلظ ماده و همچنین دو سبب باشد یرقانی که هنگام هیجان ریاح شمالی و در زمستان بارد و احتباس عرق معتاد کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاهی در کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اورام حار بدین حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگردانند پس تولد صفرا اکثر نماید و یرقان از مجاورت اورام حاره بسبب تغییر آن مزاج را حادث شود و اگرچه این گاهی بر سبیل تسدید و منع استفراغ نیز حادث گردد و بار دوم اولی تولید سود است و اما آنچه بسبب عدم استفراغ صفرا باشد آن نیز از سه سبب بیرون نبود یکی آنکه بسبب جگر بود و چون از کبد مستفرغ نشود یا سبب در فاعل باشد و یا در آله و سببی که در فاعل بود آن ضعف قوت دافعه است و سببی که در آله باشد آن انسداد مجری است یا مابین کبد و مجری و ازین قبیل است یرقانی که از برودت ضعف کبد باشد پس مجاری آن منقبض گردد و ایضاً آنچه از انضغاط و سایر اسباب سدد بود و جهت آنکه چون سده در هر موضعی از جگر و مراره حاصل شود حبس صفرا در جگر نماید و بدان سبب جگر گرم تر گردد و صفرا از آنچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پیدا شود دوم آنکه بسبب مراره باشد یا بسبب ضعف آن از جذب صفرا از کبد لاسیما چون با ضعف جگر از تمیز و دفع بود و یا بسبب قوت جاذبه زهره که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممتلی گردد و متمدد شود و بدین سبب قوت آن ساقط گردد و جذب نکند و یا بسبب وقوع سده در مجرای آن که بسوی امعا است و گاهی این سده بسبب شدت امتلا در آن بنا بر سیلان صفرا بسوی آن دفعةً باعث کثرت تولد یا شدت دفع از کبد یا جذب از مراره بود پس بر دهن مجری آنچه محتبس گردد منطبق شود و معذلک قوت بنابر اذیت ضعیف شود و گاهی بسبب سایر اسباب سدد باشد و آنچه در قولنج بود بهر آن باشد که خلط لزج دهن مجری را القرعه نماید پس صفرا بسوی امعا منصب نشود و این آنست که بسببش قولنج باشد و گاهی از یرقان با قولنج باشد و بسبب او قولنج نبود بلکه آن هر دو مشترک در سبب واحد باشند و آن سده است که سبقت کند بسوی مجرای مراره و قبل حدوث قولنج پس صفرا از انصباب بسوی امعا و غسل آن منع کند و هرگاه منع شود غسل امعا نگردد و در آن رطوبات کثرت نماید و قولنج هیجان کند و صفرا بسوی بدن رجوع نماید و یرقان هیجان کند و هر سده که در مجرای کیسه بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی امعا بود و از التحام یا از ثولول امید برء او نباید داشت سوم آنکه از امعا بود و وهم آنست که قومی بگمان کرده اند که گاهی یرقان عارض شود باین طور که در امعا خصوصاً قولون صفرا بسیار که بسوی آن منصب شده و مجتمع شود و از آن بسبب حائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفراغ نیابد و اگرچه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که بعید باشد بهر آنکه صفرا چون کثرت پذیرد و در امعا حاصل شود بنفسه و غیر آن خارج کند مگر آنکه بطلان حس عارض شود و دافعه ساقط گردد و الکنون بدانکه ازین کلام جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جزئیه یرقان هیجده نوع است یکی سوء مزاج حار جگر و بدان سبب استحاله غذا بصفرای غیر طبیعی و سرایت آن با خون در سایر بدن دوم اورام جگر و بسبب تغیر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره و بسبب انضغاط و احتباس صفرا در جگر و انتشار آن در بدن سوم عروض سده در نفس جگر و بدان سبب امتناع صفرا از مراره و کلیه و انتشار آن در بدن چهارم سوء مزاج حار مراره و بدان سبب کثرت انجذاب صفرا از زهره و غلیان آن از کیفیت و فرط حرارت موضع و انتشار آن در بدن پنجم سوء مزاج گرم در تمام بدن و حروق بسبب اکل اغذیه حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات و بدان سبب استحاله خون و عروق بصفرا و رسیدن آن بسایر بدن ششم کثرت تناول اغذیه مولد صفرا که حار یا سریع الاستحاله بسوی صفرا باشند هفتم شدت حرارت هوا و بدان سبب استحاله خون بدن بسوی صفرا هشتم حرارت غریب سمی و بدان سبب استحاله بعض اخلاط یا متعدد بحالة بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانور سمی باشد یا از خوردن دوای سمی نهم بر سبیل بحران از جهت دفع طبیعت صفرا را بظاهر بدن دهم کثافت جلد و انسداد مسام بسبب گشتن در هوای سرد یا گرم و نشستن گرد و غبار بر بدن در سفر یا حضر یازدهم ضعف قوت دافعه جگر و بدان سبب اجتماع صفرا در جگر و اگر سبب ضعف سوء مزاج سرد بود گاهی باعث آن مجاری منقبض گردد و صفرا در جگر محتبس بماند دوازدهم وقوع سده

در مجری که میان جگر و مراره است و بدان سبب عدم تمیز صفرا از خون و جریان آن در عروق و انتشار او در اعضا سیوم ضعف جرم مراره بسبب وقوع نوعی از انواع
سوء مزاج مضعف در آن و بدان سبب عدم انجذاب صفرا از جگر و بقای آن در کبد مخالط خون و رسیدن آن با خون در عروق بسائر بدن و این نوع
بمشارکت ضعف جگر کمتر باشد چهارم ضعف قوت جاذبه مراره یا بهر دو پنجم حدوث سده در مجری که مابین مراره و امعاست جهت دفع صفرا از مراره بامعا و بدان سبب
کثرت صفرا در مراره و رجوع آن بسوی جگر و از آنجا انصراف او با خون در سائر بدن شمار رود ششم قولنج بلغمی بسبب چسپیدن بلغم لزج بر سطح امعا و سد دهن مجری
که محل انصباب صفرا است هفتم هشتم نباتات لحم یا ثولول در یکی از هر دو مجری مذکور نهم کثرت اجتماع صفرا در قولون و از کلام سمرقندی دیگر
سببی یرقان مفهوم میگردد و آن ورم مراره است و بدان سبب در فعل وی که جذب صفرا از جگر و دفع آن بسوی امعاست ضعف راه یابد و بالضرور صفرا
در بدن بیفزاید و بواسطه ناریت که مستدعی حرکت است بجانب جلد گراید و بقول بعض متاخرین یرقان از شمیدن روائح سمی و بسبب تعفن هوا نیز افتد و
تشخیص اسباب مذکوره چنین کنند که اولا نگاه باید کرد که با یرقان مرضی دیگر مثل تپ و ورم جگر و سده آن و ضعف جگر و قی صفراوی و قولنج هست یا نه پس
اگر با تپ حاد باشد دریافت نمایند که یرقان روز بحران عارض شده یا نه اگر روز بحران حادث شده باشد و با آن غثیان و تهوع و قی صفراوی و شدت بیخوابی
و تشنگی و قلت اشتها و تلخی دهن و صغر نفس و قبض شکم دائم در حشا باشد یرقان بحرانی بود و اگر روز بحران نباشد و با تپ گرم و لهیب و کرب و تشنگی شدید و
بحر قم و وجع شدید موضع کبد و دیگر آثار ورم حار کبد بود سببش ورم حار جگر باشد و اگر با تپ نرم و درشتی زبان و تهوع و ثقل اندک در جانب ایمن بود سببش
ورم مراره باشد و اگر با وجود تپ و تشنگی سبات و قبض و نفخ شکم بود و تقدم سیر در هوای بارد یا حار و وصول غبار بر بدن دریافته شود سببش انسداد مسام باشد
و این اکثر در سرما و هوای سرد افتد و اگر با ورم صلب جگر بود و اندک اندک پدید آید مع قبض طبع و سقوط اشتها و تهوع و گاهی قی زرد و یا سبز متعفن شود
و دیگر علامات آن که در بحث ورم جگر گذشت یافته شود سببش ورم صلب کبد باشد و اگر آثار سده کبد که در باب آن مذکور شد دریافت گردد سببش همان
باشد و ایضا سفیدی بول و براز نیز بر سده کبد دلالت کند و رقت و قلت بول بر سده محدب کبد و نرمی و رقت براز بر سده مقعر آن گواهی دهد و اگر علامات
ضعف قوت دافعه کبد که در بحث ضعف جگر مسطور شد یافته شود سببش ضعف آن باشد و ایضا وجود ضعف در سائر افعال جگر و عدم شدت رنگینی بول چنانکه
در یرقان سدی مجاری میباشد و عدم سفیدی خالص براز و عدم احساس ثقلی که در سده باشد نیز بر ضعف قوت دافعه جگر یا ممیزه آن گواهی دهد و
گاهی همراه آن ذرب باشد و اگر با قی صفراوی بود و پس [illegible] کنند اگر با آن زردی براز و قلت اشتها و کثرت تشنگی و نحافت بدن و عدم ثقل در جگر و تلخی دهن
و سرعت نبض و در ابتدا سرخی بول یا سیاهی آن و کف زرد بالای بول بود سببش حرارت جگر باشد و گویند که این نوع کمتر دفعة افتد و در اکثر با تپ
سونوخس باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز میان سفیدی و زردی باشد و یرقان اندک اندک افتد و ثقل نباشد و آثار ضعف جگر ظاهر
بود سببش ضعف مراره باشد و اگر با وجود قی صفراوی و تلخی دهان رنگ براز و زردی آن روز بروز کم گردد و بتدریج سفید شود و یرقان دفعة افتد و رنگ
بول بسیار زرد و ثقل در مراق و پهلوی راست و وجع و نفخ هنگام غذا و حکه در بدن و خفت خواب بر جانب چپ بود سببش سده مجری مابین جگر و مراره
باشد و اگر با وجود قی صفراوی تقدم ملاقات هوای گرم و تشنگی و خفت اشتها و الم در معده بود سببش شدت حرارت هوا باشد و گویند که این نوع در اکثر
با تپ غب لازمه یا محرقه باشد و بیشتر کودکان را در زمان اعراض شود و باعث نرمی بدن ایشان و تخلخل آن است و اگر با وجود قی و غثیان و تلخی دهن تقدم تناول
اغذیه مولد صفرا یا سریع الاستحاله بصفرا دریافت گردد و بول سرخ و غلیظ و گاهی مائل بسیاهی بود سببش تناول اغذیه مذکوره باشد و اگر با وجود قی صفراوی
خارش در تمام بدن و جوشش دانهای زرد بر بدن باشد و گرمی ملمس بدن و لاغری و تپ و عدم اشتها و تشنگی مفرط و براز قریب معتاد و نرمی و همچنین بول بود
و عروق بسیار گرم و متغیر اللون نمایند و سفیدی براز و ثقل نباشد کبد مثل سدی نباشد بلکه اکثر براز رنگین و بد بو بود و بول زرد بود و در آخر سیاه و غلیظ گردد و عروض
یرقان بتدریج باشد و گاهی تپ ظاهر گردد سببش حرارت تمام بدن باشد و اگر با قولنج بود سببش همان باشد و هرگاه مرضی از امراض مذکوره با یرقان
نباشد درین صورت حال رنگ بول و براز دریافت کنند اگر بول در ابتدا سفید رقیق بود و بعد از آن زرد شود و پس از آن سیاه گردد و در آخر

سپس نعلبت و بوی بد نماید و زبان سفید و تنها سالم بود و یرقان دفعةً افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر براز دفعةً سفید شود بعده یرقان پدید آید و طبع قبض بود
وگاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود سببش سده مجری مابین مراره و امعا باشد و اگر بول و براز سفید نباشد و تقدم گزیدن حیوان سمی یا خوردن
دوای قاتل حادث و یافت گردد یرقان سمی باشد و حدوث غش و تقشیع در اعضای باطنی و التهاب و سرخی چهره و کرب و خلش و تحجر دهن نیز بر خوردن دوای قتال
گواهی دهد و ایضاً اگر یرقان بعد دو سه روز با سوزش و کرب و خفقان و قی صفراوی پدید آید از شرب سموم معدنی یا نباتی باشد و اگر بعد گزیدن جانورے
یرقان بی تپ با غشی و خفقان و کرب و تشنگی ظاهر شود و بر روز دوم هلاک کند از گزیدن جانور زهردار باشد و اگر بعد گزیدن رواج سمیه و حریفه یرقان و صداع و تپ و
هذیان و بیهوشی پدید آید سبب یرقان همان باشد و اگر یرقان تمام با تپ صفراوی و کرب و شدت تشنگی و درد معده و قی زنگاری و کرانی و نفخ شکم و احتباس بول
و براز و بیهوشی و بوی بد آمدن از دهن و سقوط اشتها و سردی اطراف و سختی جگر باندکی درد و بر روز دوم نهایت تا هفتم سبب هلاکت انجامد و چون درین مدت زنده ماند
باشد که بروز پنجم یا هفتم شور سرخ رنگ مایل بسیاهی با خارش بر همه بدن پدید آید و بسا باشد که ورم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی استعمال دوای منضج
نضج یافته اندرون حلق بشگافد و ریم از حلق و هر دو گوش و بینی بر آید و همان روز یا در دو سه روز بهلاکت انجامد و اکثر بعد ظهور ورم مذکور سرسام پدید آید و در دو سه روز
بهلاکت رساند و باشد که از بیرون و یا اندرون دهن شکسته همان روز تحجر جمله زبان و قرحه گشته در بلد و پاس هر رگ کشد و از هر قسم طعام و یا آب و درون اندازند
از بینی و سوراخی که در آنها بود بیرون آید یرقان وبائی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام یرقان و دوام علامات فاسده و قلت نفع استعمال
مفتحات از حقنه و غیره باشد بلکه هیچ [illegible] نبود ندانه سببش رسیدن گوشت یا ثولول در مجاری مذکوره باشد چه انکه شیخ میفرماید که اکثر طبیعت بعمل
یرقان اصفر قبض میباشد بسبب احتباس صفرای لذاع آگاه کننده بر دفع براز و کسی را که یرقان باشد و بگذارد و علاج نکنند و ماده او تحلیل نگردد در ان
خوف خطر است و بشیزی را از ایشان حرکت شاجات با هم رسد و بدترین اقسام یرقان کبدی آنست که از ورم بود و او آنست که بقراط ذکر کرده که چون کبد
در یرقان صلب بود و این دلیل ردی است [illegible] ایضاً گفته که از یرقان قسمی ردی است سریع الاهلاک و در بول صاحب او شبیه بکرسنه باشد و با آن عرز در شکم و تپ و
قشعریره و ضعیف و قوت در کلام بود و این تا روز چهارم دیم بکشد و در اکثر یرقانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین باشد آن حادتر بود و
برسلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا دلالت کند و هر گاه سبب یرقان سده بر ورقت یا تقبض باشد بر ان احوال گذشته و حال کل بدن دلالت کند
و اگر سبب اخلاط غلیظ باشد تدبیر سابق بر ان گواهی دهد و چون مدت بقای بول سفید یا کم رنگ با یرقان دوام نماید آن بدتر است و خوف در ان آنست که
صاحب او در استسقا افتد بهر آنکه بر بودن سده از برودت دلالت کند و نبض در یرقان اصفر در اکثر احوال ضعیف بود و نه بر ضعف کبد لیکن ضعف شدید نباشد بهر آنکه
صفرا خفیف حار است و صلب بود بسبب شدت یبوست و سریع نبود زیرا که قوت چندان قوی نیست بسبب برودت مزاج و با یرقان اصفر بیشتر عرق ها زرد
خارج شود گویند که نشان وقوع یرقان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر جسد و شاید یرقان گواهی دهد و بقول بقراط حدوث یرقان
در حمیات حاده پیش از روز هفتم ردی و مهلک است مگر آنکه بادی طبیعت از خود دفع شود و این یرقان قبل السابع گویند و این از دفع طبیعت نباشد
بلکه بر کثرت ماده صفراوی و عجز طبیعت دلالت کند و ظهور یرقان در تپ بروز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم علامات شر سود مند است این دلیل خیر است و
با این تپ ساکن شود و مریض راحت یابد و بقول صاحب کامل چون حدوث یرقان از سوء مزاج کبد و عروق باشد و دفعةً حادث شود و اما حدوث انواع سائر
یرقان اندک اندک بود و بمرور ایام زیاده گردد و بدانند که آنچه در یرقان زرد همه انواع سوای بحرانی و سمی نافع و اسلم است ترک اغذیه [illegible] مولد صفرا و مقوی
حرارت غریبه است و ترک گوشت و بیه و استعمال آبزنات مفتح و حمانی و آب عروق کاسنی و مکوه و عرق شلجم و ترب و چقندر با سکنجبین نافع بلکه معمولات مذکور
بروغن گاو پخته بنان خشکار خورانند و سکون در هوای خوش و نظر کردن در آب پر ماهی تربوز بریده و خیار و کدو و فرو بردن ماهی خرد زنده و خوردن اشربه
و اغذیه سرد و نرم و مفتح سده و جالی و منضجه و تریاقات بارد و معتدل و تلیین و ادرار و تعریق [illegible] بتدریج و دفعات و تقویات جگر بمقویات معتدله
و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعة در علاج یرقان قصد دو امر نماید یکی ازالة النفس یرقان به آنچه تحلیل او از جلد و از چشم با دویه غساله

وبسوطات برای تنقیه و با ادویه مسهل ماده فاعل یرقان نماید و دوم قطع سبب و آن یا اصلاح مزاج است و یا تقویت قوت و یا تدبیر ورم و یا تفتیح سدد و یا تنقیه
بفصد باسلیق یا اسیلم یا رگ زیر زبان و اگر این ممکن نبود حجامت موضع جگر بر کتف راست یا تحت او و در فضای زیر اضلاع و یا استفراغ یا اسهال استفراغ
ماده و اگر چه استفراغ ماده نکنند و استفراغ بقی که در بعضی یرقان نافع است و یا معالجه ضرر رسیده و تقدیم قطع سبب اولی است باید که اول بدان مشغول
شوند و بقول اطرادش چیزی مضر تر در یرقان مثل مسهل در علاج آن نیست چه در صورت عدم علاج صاحب آن زود فتنه هلاک میگردد و پس باید که در معالجه این مرض
بزودی کوشند و نخستین قطع سبب آن نمایند بالجمله اول علاج اقسام آن حسب سبب مسطور میشود و بعد از آن معالجه نفس یرقان در تعلیم جداگانه مذکور گردد

علاج یرقان غلیانی

اگر از حرارت جگر باشد تبرید کبد مثل آب انار ترش و ماء الشعیر و غیره از ادویه و اغذیه و غیره که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد باید کرد و کاهی قرص
زرشک صغیر با آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق و شربت بزوری و سکنجبین بزوری دهند که در اکثر اقسام یرقان معمول است و گاهی قرص
مذکور سوده در شربت انار شیرین و گاهی شیره خیارین مقشر شش ماشه شیره اصل السوس شیره عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه لعاب اسپغول یا اسپغول مسلم شش ماشه
پاشیده و گلقند دو توله و سکنجبین ساده یکنیم توله عوض آب عنب الثعلب و شربت سکنجبین بزوری داده میشود و وزن آب کاسنی ده توله کرده میشود و تبرید آلوبخارا
تمرهندی بعرق شاهتره مالیده سکنجبین ساده داخل کرده برای یرقان اسود نیز مفید بعد تنقیه بدن از مسهل صفرا نمایند و یا عناب آلوبخارا گل سرخ سپستان
شاهتره تخم کاسنی مشمش در عرق نیلوفر عرق بید ساده عرق شاهتره جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بزوری بنوشند و بعد سه روز بهر تنقیه تمرهندی مغز فلوس ترنجبین
روغن بادام اضافه نمایند و در تبرید شیره تخم کاسنی با سکنجبین ساده یا رب به بنوشند و این شربت نیز نافع یرقان و دافع حرارت جگر و مقوی آنست برادۀ صندل
کشمش هر یک دو توله زرشک تخم کاسنی کوفته تخم خیارین کوفته هر یک یک توله گل سرخ دانه هیل هر یک دو درم قند سفید نیم رطل شربت سازند و این معجون نیز
مفید حرارت جگر و در یرقان بعد مسهل مغز تخم خیارین سه درم گل سرخ تخم کاسنی زرشک هر یک چهار درم صندل سفید سوده طباشیر هر یک دو درم آب لیمو
تمرهندی چهار توله شربت انار شیرین مویز منقی هر یک شش توله قند سفید دو چند ادویه بدستور معجون سازند و اگر از حرارت زهره باشد تبدیل مزاج او با شربت
بارده مطفیه مثل شربت آلو و انار و سکنجبین و ماء الشعیر آمیخته با آب کاسنی و آب لبلاب کنند و تنقیه بدن از صفرا بطبیخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلوبخارا
شاهتره و شیره تخم کاسنی با سکنجبین و جز آن که بحرارت جگر نفع دارد استعمال کنند و اگر از حرارت جمیع بدن و عروق باشد سوای تبریدات مذکوره و اسهال صفرا
بمسهل آن اگر مناسب داند فصد نمایند بعده تعدیل مزاج با شربت های مبرده مذکوره و با اغذیه مطفیه مثل ماهی خرد مطبوخ بسرکه و چوزه مرغ مطبوخ با آب
غوره و انار ترش و مزوره ماش و کدو و تدهین با دهان مرطبه و دخول در آب زن مرطب نفع تمام دارد و نقوع سه دانه عناب گل خطمی بنفشه در عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق بادیان شب تر کرده صبح خام مالیده شیره تخم کاسنی و گاهی شیره بادیان گلقند و گاهی شربت بنفشه و گاهی سکنجبین و گاهی شربت بزوری داخل کرده
پنج شش روز برای نضج داده مسهل از بیخ کاسنی بنفشه تخم خطمی گل نیلوفر تخم کاسنی گل سرخ گاوزبان در آب کاسنی سبز مروق شب تر کرده صبح مالیده صاف کرده
باضافه مغز خیارشنبر ترنجبین گلقند روغن بادام بدهند و در مسهل دوم سنای مکی و در مسهل سوم ریوند خطائی مویز منقی عنب الثعلب خیارین کوفته افزایند بعده
تبریدات معمولی داده این معجون یرقان بدهند کشنیز مقشر سه درم گل سرخ یکنیم درم طباشیر یکدرم کوفته بیخته بشربت سیب سرشند شربتی یکمثقال با ده درم
شربت سیب و این تدبیر برای یرقان مزاج حار با حمی عفونت مفید است و اگر از شدت حرارت هوا باشد تبرید هوای مسکن نمایند و آب فواکه بارده
مثل آب انار و سیب و خربزه هندی و ماء القرع و ماء الخیار بنوشانند و اغذیه بارده حامضه مثل رمانیه و ریباسیه و سکبیه بخورانند اقوال الاطباء بعض
متاخرین می‌نویسند که اگر یرقان از حرارت کبد در گرما و اکل چیزهای سریع الاستحاله باشد اول فصد باسلیق و یا ابطی کشایند و خون افزایند بعده شیره کاسنی
شیره خیارین هر یک نه ماشه آلوبخارا پنج عدد سکنجبین ساده چهار توله بنوشند و اگر از فصد مانعی باشد حجامت فروسوی کتف چپ بجگر باشرط کنند و باقی تدبیر از
علاج سوء مزاج حار مادی کبد جویند و در سوء مزاج حار همه بدن بعد فصد باسلیق اسهال صفرا بطبوخ هلیله زرد و یا فواکه یا خیارشنبر در عرق کاسنی و عنب الثعلب جوشانیده

تبریدات و مدرات نمایند و بفاصله یکهفته ماء الجبن از شیر بز با ایش با سفوف پوست بلیله زرد و کابلی و برگ بنفشه هر یک هفت درم تخم کاسنی شاهتره هر یک سه درم
تخم کشوث و افسنتین هر یک دو نیم درم زرشک سقمونیای مشوی هر یک پنج درم نمک طعام دو درم کوفته بیخته بقدر سه درم و شربت شاهتره و مدبر شاه ارزانی
میداده باشند و پس از استفراغ ماء الجبن رگ باسلیق زدن و قرص زرشک و طباشیر ملین در خمیره صندل ترش سرشته با عرق فواکه و زرشک دادن صحت کلی
میدهد غذا مزوره نخود ماش و کدو و یا اسفاناخ دهند یا برگ ترب و این نوع کمتر پیش شود و اگر یرقان از خوردن و نوشیدن اشیای حاره اشد اول سکنجبین ساده
پنج توله در گلاب یکنیم پاو و آب شیرین یا نیم آثار داخل کرده نمک طعام نیم توله سوده انداخته نیم گرم نوشانیده قی کنند تبریدات و مدرات بعده سکنجبین لیمونی چهار توله
در گلاب یا عرق کاسنی و مکو پنج توله داخل کرده نوشانند و غذا نخود ماش مسلم برگ کشنیز سبز بیخته بنان خشکار و اچار آمله که در مقطر باشد بدهند و بجای آب عرق
کاسنی و گلاب برابر آمیخته چهار دم حقنه نوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود و شیرجات بر دو بارد که تبریدات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار روز و اگر صحت حاصل نشود
شیره گل بنفشه و گل سرخ هر یک یکتوله خیارشنبر هشت توله ترنجبین نه توله تمر هندی شش توله آلو بخارا پانزده عدد شربت ورد مکرر سنای علوی خان چهار توله روغن بادام
هفت ماشه در یا مطبوخ شاهتره و افسنتین که در آن کشوث باشد تنقیه نمایند و بعده بنا بر تقویت قرص زرشک با طباشیر ملین سه ماشه در شربت انار دو سه بار یک توله
لیسانیده و شربت نیلوفر چهار توله در گلاب و عرق زرشک هر یک پنج توله بدهند و غذا قلیه زردک که بزرشک و آب لیمون کاغذی ترش کرده باشند با نان
و اگر از کثرت شرب شراب بود و در مزاج سوداویت باشد و از مسهلات و مدرات و ماء الجبن وغیره فائده معتدبه نشود و بعد هفته عشره باز یرقان عود
کند شب یمانی بلوری یکماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه سوده در سفید و مورخته از کارد چهار پاره نموده بعرق کیوره و بیدمشک آغشته ادویه مذکوره
آغشته و ورق طلا یکعدد پیچیده بخورند و شربت زردک و تنبول علوی خان هر یک دو توله در عرق کاوی نه توله بنوشند و غذا پلاو انناس و انبه پلاو
یا پلاو حجرات گاوی و قلیه انناس و خیار و کدو و قلیه زردک و شلجم بنان خشکار دهند و شب یمانی و طباشیر برابر سوده در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی
آمیخته بمیل زر در روزی هفت هشت مرتبه در هر دو چشم کشند و ترنجبین در شب و تا چهل روز همین دوا و غذا بکار برند و اگر شراب ترک نمایند آنرا با سوم حصه
عرق بید مشک ممزوج استعمال نماید که ازین تدبیر دوره یرقان موقوف میشود و مسیحی نوشته که اگر یرقان از سوء مزاج حار کبد و کثرت تولید آن صفرا را
باشد تنقیه بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و افسنتین و آلو بخارا و تمر هندی و حشیش غافث و اصل السوس و بیخ کاسنی و مویز منقی و غاریقون و ایارج و نمک نماید
و نوشیدن ماء الجبن و سکنجبین و هلیله زرد و نمک هندی این انفع است بعد از آن مدرات بول و معدلات کبد استعمال کنند و اگر درینجا تپ باشد اسهال با آب
لبلاب و بنفشه و آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین نمایند و اگر تپ نباشد بهلیله و شاهتره و افسنتین و غاریقون و حب سقمونیا و امثال آن اگر یرقان از سوء مزاج
حار کبد باشد ماء الشعیر و سکنجبین و ماء القرع با آب کاسنی و سماق و رضراضی مطبوخ بسرکه و کرفس نفع میکند و کذلک بچه مرغ و دراج مطبوخ بترشی ترنج یا با آب غوره یا
آب انار ترش بقدری کرفس و شیخ میفرماید یرقان که سببش سوء مزاج حار در کبد یا در بدن یا در مراره و یا سبب از اسباب غیر مشروب و ماکول یا ازین هر دو باشد علاج
آنست که اگر درینجا امتلای دموی یا صفراوی بود اول استفراغ آنها باید کرد اما برای خون فصد باسلیق و اما بهر صفرا اسهال از مثل هلیله و شاهتره و مثل سقمونیا
و در آب و بالجمله مسهلات صفرا و انواع ماء الجبن مقوی بهلیله و سقمونیا و مانند آن و این نسخه ماء الجبن نیکوست بگیرند شیر بز سه رطل و قرطم یک کف کوفته ساعتی
در شیر بمانند بعده صاف کرده شیر را بگذارند تا منعقد گردد و بعد از آن بجبنیت صاف کرده آب آن بگیرند و قدری شکر و عسل و نمک هندی دو درم داخل کنند و اگر
قوی تر خواهند سقمونیا یکدانگ در آن اضافه کنند و بقدر احتمال مریض تا سه روز بدهند و از آنچه جامع تنقیه یرقان با اسهال زاده بود آنست که بگیرند آب
برگ ترب یک اوقیه و خیارشنبر هفت درم و تخم قطف یکدرم و صبر یکدانگ و زعفران یکدانگ و این برای یرقانی که با ورم حار کبد یا مجاری و تپ باشد
نیز خوب است و غذا مثل ماء الشعیر و بقول باشد و اگر تپ نباشد و قوت قوی بود و این دلیل عدم ورم است پس التهابی باشد مخصوصات و قریص ماهی و فروج
گاو زیره و آبهای فواکه و عصارات آنها خصوصاً آب انارین بر نهار و سکباج گاو و سکباج ماهی و عصارات بقول بارده بدهند و اگر چه اکثر ازین اغذیه است لیکن
آنرا خاصیت قوی تر ادویه این باب در نفع و اصلاح مزاج است و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی وزن سی درم نوشید

که این تدبیر فصد نافع است یرقان کرده باشد و همچنین اگر التهاب در مراره باشد و ایشان را شیر خشت نفع میکند باندک سرکه جوشانیده بنوشند یا عصاره افسنتین با آب سرد
وگاهی خوردن تا ان فطیر و نماندن جرمش و کاسنی بسیار هفت روز نفع می بخشد و این شامل مراره و ازاله عفونت آن و تغلیظ چیزیکه در وی است میکند و این کسان را
اجازت شراب ندهند مگر ممزوج کثیر المزاج و از طعام نیز متعرض نشوند مگر آنچه خفیف از گوشت باشد و بشوربای لحم طیور و هرکه را یرقان از سبب حار باشد باید که
بپرهیزد از غضب و حرکت بسیار و حمام ترک نماید و اگر حرارت در همه بدن باشد تبرید کبد و مثانه و مراره تبرید و ترطیب کنند و خصوصا هرگاه استحمام با آب نیمگرم که
دران ادویه بارده رطبه جوشانیده باشند استعمال کنند و اما آب سرد بالفعل که دران قوای ادویه مقطعه باشد منع تحلیل یرقان کند و گاهی در علاج کبد و
مراره حار ضمادات بران استعمال میکنند و گاهی اقراص مشهوره [illegible] اند و از انجمله است قرص مولف از مغز تخم خیار و تخم کاسنی و تخم کاهو و مغز تخم کدو و صندل و
طباشیر و گل سرخ مساوی و بر هر درم ازان قیراط کافور آمیخته قرص ساخته بخورند و منفعت آن تشنه کبد و قریب آن بعصارات سرد و برف و صندلین و کافور
تا آنکه برودت او در باطن محسوس گردد و تجربه کرده شده و آن ازاله یرقان و بول اسفید در یک روز میگرداند و صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب
حرارت جگر عارض شود باید که قرص طباشیر ملین با آب کاسنی و کشوث و سکنجبین هر واحد [illegible] بعد از فصد باسلیق بدهند و سائر تدابیر از ادویه و اغذیه
که در باب سوء مزاج حار کبد ذکر کردم استعمال نمایند و اگر حرارت اشتداد کند ماء الشعیر و سکنجبین و نیم درم طباشیر بدهند و اگر آب کاسنی و آب کشوث هر واحد
پانزده درم سکنجبین ده درم طباشیر چهار درم تخم سرمج یکنیم درم بدهند بدین نفع یابند و چون با یرقان تپ نباشد ماء الجبن با سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند
پوست هلیله زرد ده درم طباشیر یک درم [illegible] چهار درم سقمونیا ربع درم باریک سائیده سه درم بخورند و دوغ گاو باندک طباشیر یا قرص طباشیر دادن سودمند
است و این قرص [illegible] گل سرخ [illegible] طباشیر [illegible] مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد چهار درم عصاره غافث و
افسنتین هر واحد یک درم تخم کاسنی و کشوث و تخم سرمج و زرشک هر واحد سه درم باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال سازند و یک قرص با آب کاسنی و عنب الثعلب
و سکنجبین هر واحد بقدر حاجت بخورند [illegible] صندل و کافور و گلاب و قیروطی بر برف سرد کرده و سائر آنچه در سوء مزاج حار کبد گذشت بر جگر ضماد نمایند و هرگاه یرقان
از قبیل استحاله اخلاط بصفرا حادث شود اسهال بمطبوخ مقوی بسقمونیا و تمر هندی و نحو آن سکنجبین یا آب لبلاب با شکر و سقمونیا و شکر نمایند و اگر صبر نیم درم غاریقون
یکدرم سقمونیا یکدانگ حب ساخته [illegible] و بعد از ان قرص طباشیر ملین با سکنجبین و آب کاسنی و کشوث بدهند و اگر معده [illegible] و دهن تلخ باشد سکنجبین
و آب گرم و آب [illegible] و تخم خربزه [illegible] قی کنند و ادویه که [illegible] بدهند و با غذیه سرد مشتهیه غذا سازند و ماء الجبن با سکنجبین ساخته با این سفوف بدهند هلیله زرد
ده درم سقمونیا چهار درم تخم [illegible] و کاسنی هر واحد سه درم باریک ساخته از ده درم تا سه درم بخورند و این دوا نیز یرقان حادث از استحاله اخلاط بسوی صفرا را
نافع است ریوند چینی عصاره غافث و افسنتین رومی هر واحد چهار دانگ سقمونیا یکدانگ باریک سائیده با آب لبلاب یا با آب [illegible] مع شکر بخورند و جرجانی
در ایلاقی می نویسند که در یرقان صفری که از حرارت جگر و عروق آن باشد شربتهای بارد چون آب انار ترش و شیرین و آب کاسنی و آب خربزه هندی و ماء القرع
و ماء الخیار با سکنجبین یا جلاب و ماء الشعیر که تخم کاسنی دران پخته باشند و پست جو با شکر سرد کرده بدهند و پست را اول چند بار بآب گرم بشویند پس سرد کنند
و اگر این تدابیر کفایت نکند قرص کافور دهند و قرص امیر باریس و این سکنجبین نیز در می که برای دوستی ساختم بگیرند برگ کاسنی تر یا خشک سی درم تخم کاسنی
بیخ او هر یک ده درم افسنتین و غافث هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم همه را در آب و سرکه هر یک [illegible] درم شب ترکرده صبح بجوشانند تا به نیم باز آید
صاف نموده با [illegible] شکر [illegible] کرده بقوام آرند و اگر طبیعت قبض باشد مطبوخ تمر هندی و بنفشه و آلو بخارا و خیار شنبر نرم کنند و ضماده که از صندلین و گل سرخ
و کافور و گلاب ساخته بر جگر نهند و اگر ضماد برگ [illegible] و برگ خطمی و زرد چوبه و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندکی سرکه سازند روا باشد و غذا سرکه بزیت
و شکر و اندکی [illegible] برگ کاهو و کاسنی با سرکه مخصوص [illegible] آب غوره و مغز خیار و بادرنگ با سرکه و برگ کاهو با نان بخورند
و اگر یرقان از [illegible] باشد [illegible] صفرا در جگر بسیار [illegible] فصد باسلیق [illegible] از دست راست کشایند و حجامت
کردن [illegible] سودمند [illegible] و اگر [illegible] باشد مسهل [illegible] تمر هندی و آلو و بنفشه دهند

واگر خیارشنبر بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب لبلاب حل کرده بدهند صواب باشد و اشربهٔ مذکوره همه سودمند بود و اگر ماده رقیق باشد طبیخ هلیله زرد که
در ان افسنتین و تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث و آلو بخارا و تمر هندی و عناب و اصل السوس باشد و اگر ماده غلیظ تر بود در مطبوخ مذکور بزوری و شاهتره
و غافث زیاده کنند و اندکی نمک هندی و سقمونیا افزایند و بسیار باشد که بآب لبلاب و شکر و اندکی سقمونیا قوت دهند کفایت بود و در بار اشیر بیخ کاسنی و
بیخ کرفس و بیخ بادیان بپزند و اگر تپ نباشد ماء الجبن با سفوف هلیله که در قول صاحب کامل گذشت بدهند و حسب ضرورت در قول مذکور منقی جگر است و غذا
آنچه مذکور شد بدهند و اگر یرقان از حرارت همه بدن باشد باشربه و اغذیه که مذکور شد تعدیل مزاج نمایند و تدبیر مرطب و ماء الشعیر که سرطان در ان پخته باشند و
ماء القرع و آب هندوانه و لعاب اسپغول با جلاب یا آب انار ترش استعمال کنند و حمام و آب زن سودمند بود و چون از آب زن بیرون آیند روغن نیلوفر و روغن بنفشه
بمالند و اگر ماده باشد بادویه مذکوره تنقیه کنند و مصنف حاوی صغیر گوید که اگر زرد و مزاج حار تر کبد باشد بتدریج جلاب از تخم کاسنی سه درم آلو بخارا ده عدد
تمر هندی ده درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه با شیرخشت و ترنجبین هر واحد ده درم و یا بنقوع مشمش
سه اوقیه و ترنجبین ده درم و یا باین مطبوخ هلیله نمایند سنای مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر واحد پنج درم گل سرخ هفت درم آلو بخارا سی عدد
آلو سیاه و عناب هر واحد بست عدد بنفشه نیلوفر هر واحد چهار درم تخم کاسنی سه درم تمر هندی ده درم شاهتره رطب باقیه و اگر رطب نباشد تخم او سه درم
در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند مغز خیارشنبر پانزده درم و برسیاوشان سه درم و ترنجبین ده درم در صبح بنوشند و چون تنقیه تام حاصل شود تبدیل
مزاج جگر نمایند بنوشیدن هر صبح سکنجبین ده درم و شیره تخم خرفه چهل درم و یا آب هندوانه سه اوقیه و قرص طباشیر ملین یک مثقال و غذا مزوره عدس و مغز بادام
و یا از آلو چلی یا تمر هندی یا زرشک بچوزه مرغ و انار میخوش یا ترش اختصاص نمایند و یا غذا ماش بکار و رطب دهند و اگر با آن تپ نباشد ماء الجبن
بسکنجبین ساده ساخته بنوشند و غذا مزوره زرشک سازند و اگر یرقان از سوء مزاج حار مراره باشد تبرید کبد و تبدیل مزاج آن بشرب جلاب هر صبح
از تخم کاسنی سه درم و غیر آن که مذکور شد باید کرد و غذا ماء الشعیر دهند و تنقیه بدن از صفرا بآب آلو بخارا و تمر هندی و نقوع مشمش یا مطبوخ فواکه
نمایند و اگر یرقان از حرارت جمیع بدن باشد بسبب خوردن اغذیه حریفه یا چرب شیرین یا کثرت تعب و شدت مقاسات استفراغ صفرا از جمیع بدن بمطبوخ
فواکه یا نقوع مشمش یا مطبوخ هلیله نمایند بعده آب هندوانه سه اوقیه و سکنجبین ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر اگر تپ باشد و اگر بادی تپ نباشد غذا
مزوره زرشک بکدو و ترد دهند و یا دوغ گاو سه اوقیه با نیم درم طباشیر یا قرص طباشیر ملین یک مثقال و سکنجبین ساده ده درم در آب سرد حل کرده بنوشند و اگر یرقان از
شدت حرارت صیف باشد دوغ برف بنوشند و در مسکن بارد و زیر بادکش مبلول بگلاب بنشینند و لباس کتان بپوشند و نقوع مشمش و آب فواکه بیاشامند و
گرد او خیار و کاهو و برگ بید نهند و خیار و کاهو و کاسنی رطب با سرکه بخورند و ماهی خرد زنده بلع کنند بهر آنکه ابتلاع آن در ازاله یرقان بخاصیت است و دوغ گاو
بر بدن بریزند و نشوق سرکه کهنه بگلاب نفع کند و غذا سکباج یا مضیره یا زرشکیه مغز بادام و کدو و ترد دهند و امین الدوله گوید که اگر سبب سوء مزاج حار کبد باشد
هر صباح شربت از سکنجبین ساده بشیره تخم خیارین یا بآب کاسنی یا شربت تمر هندی یا شربت آلو بنوشانند و تلیین طبیعت بشیرخشت و ترنجبین و شربت ترد و دیگر
تمر هندی و ریوند و امثال آن و کذا آب انار بشحم افشرده بشیرخشت و نقوع مشمش و ماء الفواکه و آب هندوانه و آب شاهتره و ماء الجبن نمایند و غذا ماء الشعیر مغز بادام
بریان و ماش مغز بادام مع جراده کدو دهند و اگر با آن سرفه باشد شربت نیلوفر و بنفشه یا شربت عناب دینار بدهند و اسهال بفلوس خیارشنبر و برسیاوشان و ترنجبین و
خمیره بنفشه نمایند و از اقراص نافعه او اقراص طباشیر ملین است و اگر سبب او سوء مزاج حار مراره باشد شربت تمر هندی و شربت آلو و سکنجبین ساده و غذا ماء الشعیر
بمغز بادام دهند و ترک اغذیه مولد صفرا کنند و اگر سبب او حرارت جمیع بدن باشد سکنجبین ساده بآب کاسنی و عرق بدهند و استفراغ صفرا باشیایی که در قول مصنف
حاوی گذشت باید کرد و ابو الحسن بنویسد که علاج یرقان تابع سوء مزاج کبد حار بشرب ماء الشعیر و نوشیدن سکنجبین معمول از تخم کاسنی بگلاب و استعمال آب
آلو بخارا و آب تمر هندی بجلاب و شرب آب انار میخوش نمایند و اگر مرض ازین زائل نشود قرص کافور بسکنجبین یا بآب انار میخوش بدهند و آب کاسنی بنوشانند
و تبرید کبد بصندل و گلاب کنند و مزوره آب انار یا آب غوره غذا سازند و چون اصلاح یابد بخوردن چوزه مرغ مطبوخ بسرکه و کاسنی اجازت دهند

در علاج یرقان تابع عفونت اخلاط باسهال از شربت دردو خون قرص طباشیر سکنجبین و کذا ماء الجبن سکنجبین نمایند و هنگام اصلاح باغذیهٔ مبردہ و غذا اسازند
و از اغذیهٔ مسخنه حذر کنند و علاج یرقان تابع سوء مزاج مرارهٔ حار بشرب ماء الشعیر و خوردن آب عناب سکنجبین و استعمال لعابات بجلاب نمایند و اگر
طبع قبض بود شربت بنفشه حرکت دهند و غذا چوزهٔ مرغ معمول با آب انار یا آب حصرم سازند و مؤلف خلاصه گوید که آنچه از گرمی بود فصد و اسهال
بمطبوخ هلیله یا آب انارین با پوست هلیلهٔ زرد و تخم کاسنی و تخم کشوث و عنب الثعلب بمغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت نمایند و شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین و
آب انارین با شربت بنفشه و آب هندوانه با طباشیر و شربت انار بدهند و اگر تپ باشد در تبرید بیفزایند و بیمار ماء الشعیر غذا سازند و آب کاسنی و آب شاهترهٔ
مروق با سکنجبین یا مغز فلوس عجیب الاثر است و اگر ریباس و شان جوشانیده صاف نموده با سکنجبین دهند فائده تمام کنند و آنجا که تپ نباشد اگر بیمار احتیاج
تلیین طبع نماید سخت سود مند است خصوصاً که در قول شیخ گذشت و این سفوف با ماء الجبن بغایت سود مند بود پوست هلیلهٔ زرد گل بنفشه هر کدام
پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهترهٔ گل سرخ عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر کدام دو درم تخم سرمق دو درم محمودهٔ مشوی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم
از آن با ماء الجبن و شکر و نمک هندی استعمال نمایند و آنچه بسبب حرارت جمیع بدن باشد اسهال صفرا بمطبوخ فواکه با سقمونیا و خیارشنبر و هلیلهٔ زرد و سنای مکی
نمایند بعد از آن تعدیل مزاج باغذیه و اشربهٔ مطفیه کنند و طبری نوشته که علاج یرقان حادث از عفونت صفرا و غلیان آن آنست که در زمان صیف و وقت
طلوع کلب جبار استفراغ نباید کرد لیکن تسکین اخلاط بماء الشعیر و آب انار و تخم خرفه و مانند آن نمایند و از غذا الحصرمیات مبردہ و خلیات متخذ با نبرباریس و
حماض اترج و حماض خراسانی و کاسنی و کاهو مسلوق و غیر مسلوق لزوم نمایند و بهترین اشیا باین علت بقلهٔ معروف بحبل المساکین است که دیسقوریدوس
آنرا انوطی از وطخشقوق نوشته چون آنرا در آب جوشانیده و در دوغ تازهٔ شیر بز داخل کرده بخورند و اما شیر گاومیش و شیر میش و شیر شتر البته صلاحیت ندارد و ابوماهر
دیدم که مقابله این نوع از اغذیه میکرد و میان سلہ   و سرکه جمع مینمود و امر بطبیخ چوزهٔ مرغ در ان و نوشیدن شوربای آن و نوشیدن سرکه که در ان ماهی ها
با صغار رضراضی جوشانیده باشند و انکباب بران و خوردن از ان ماهی میکرد و روفس کبیر ذکر کرده که فرو بردن ماهی خرد رضراضی زنده نافع و ابوماهر گفت
که آنچه قدما امر ببلع ماهی نموده اند آن نوعیست که در خلیج میباشد و این خاصیت درین نوع ماهی هست و اما سائر سموک درین علت البته نفع نمیکند و من علاج
ببلع ماهی با صغار نمودم و از ان نجاح حاصل شد و گاهی درین نوع باین سفوف علاج میکنند طباشیر تخم حماض تخم خرفه هر واحد دو درم عصارهٔ زرشک ده درم
سرطان نهری خشک کرده پنج و از آنچه معالجهٔ این نوع بدان میکنند نوشیدن آب کاسنی با سکنجبین است و حنفری و حماه هر دو مطبوخ در ماء الشعیر نافع این نوع است
و اگر زمانه موافق و قوت قوی باشد فصد باسلیق کنند و این شربت بنوشند پوست هلیلهٔ زرد پانزده درم تمر هندی از لیف و تخم پاک کرده سی درم آلو بخارا عناب
هر واحد سی عدد سپستان ماهوازی کشنیز خشک بنفشه هر واحد یک کف گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم بدستور مطبوخ مهیا نمایند بعده صد درم از آن صاف کرده
بست درم سکنجبین و سقمونیای مشوی یکدانگ و نیم یا زیاده اگر قوت متحمل باشد داخل کرده بعد سرد شدن بنوشند و سکیلی شربت نوشید و در یرقان ازین
نوع بود چند مجلس اسهال شد و یرقان کم گردید و هرگاه دوا تمام شد یرقان زائل گردید بعده پس از امتلاء و خوردن شیرینی عود کرد و باز اعادهٔ این شربت نمود و
بار دیگر زائل شد و گاهی استعمال این شربت از سائر معالجه غنی میگرداند و گاهی این نوع را شرب ماء الشعیر کفایت میکند و از آنچه مداوای این نوع بدان میکنند
چون وقت استفراغ نباشد این نقوع است بگیرند عناب و آلو بخارا هر یک پنجاه عدد کشوث یک کف کبیر تخم کاسنی یک کف جو مقشر نیم کوفته دو کف برگ کاسنی
صحرائی خشک کرده یک کف برگ عنب الثعلب یک کف گل سرخ کف کبیر عسالیج خلاف و باقیه کبیره مویز منقی سفید دو کف همه را در ظرف چینی کرده چندان
آب کاسنی مروق بران ریزند که بپوشد و یک روز در آفتاب گذارند و هر روز از آن یک قدح بوزن ده درم سکنجبین معمول از پوست بیخ کاسنی بنوشند که
این تعدیل طبیعت و تسکین فوران صفرا نماید و از چیزیکه معالجه بدان از خارج میکنند نوشیدن جمیع معتدل و نگریستن و پیش رو فواکه خوشبو و حوالی او آستر
و خلاف داشتن و تعدیل مجالس خوب کردن و اگر عادت دخول حمام باشد در ان منع نکنند و اگر درین نوع صداع ملتهب ظاهر گردد امر بمالیدن یا بپا
مدام نمایند و گلاب صد و سی درم و سرکه سی درم و روغن گل خالص پانزده درم در شیشه جمع کرده حرکت دهند تا سفید گردد و شیشه بالای برف گذارند

سه بیاض بود در اصل

پس پارچه بدان ترکرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را گلاب قوی و سرکه تبرید کند و روغن گل و روغن تخم اجزای صفراوی را از سر نماید پس تدابیر دماغ بشربت نازل گردد و معالج
مزاج دماغ حار کنند **و ایضاً** او گوید یرقان که از امتلای کبد و مراره از صفرا باشد قریب بنوع اول است و فرق بینهما قلت صفرا و غلیان آن در نوع اول و کثرت
صفرا بغیر غلیان درین نوع است و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نماید باضطراب عظیم و اسهال عظیم حادث کنند و از امارات این نوع است که همه بدن و
طبقات چشم زرد گردد حتی که اگر بر بدن خرقه یا پنبه بمالند مثل رنگ زعفران زرد شود و گاهی با این تپ صفراوی حادث شود و کذلک نوع اول گاهی با تپ و
التهاب باشد و علاج این علاج نوع اول است بعینه و فرق میان هر دو در علاج اینست که آن از صفرای اندک بود و قلب جوهر و تسکین آن ممکن است و گاهی در آن
از اسهال استغنا باشد و درین که از صفرای بسیار بود قلب و تسکین آن بسبب کثرت ممکن نیست پس در علاج این اسهال ضروریست که در نوع اول ذکر نمودیم زیاده
کنند و فصد باسلیق نمایند اگر قوت متحمل و زمانه و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب از خوف سقوط قوت باشد این نقوع بنوشانند صبر سقوطری خالص
پنجاه درم در دو رطل آب کاسنی مروق ترکرده در آفتاب گذارند بعده این شربت که روفس ذکر کرده و حفظ الخزن نامیده و مرتب سازند بگیرند گل بنفشه ده درم
و گل نیلوفر و گل سرخ و عصا الراعی مثل او برگ خلاف پنجدرم برگ عنب الثعلب پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد چهار درم همه را در گلاب بجوشانند تا تمام [illegible]
شود بعده صاف کرده آب او بگذارند تا ساکن و صاف گردد بعده بران شکر طبرزد انداخته بقوام آرند و هر روز بیست درم ازین شربت با پنجدرم نقوع صبر مذکور
بنوشند و بعضی اطبا درین شربت برگ لبلاب داخل کرده اند و نزد من مضایقه نیست با این جا که استفراغ صفرا و تقلیل آن کنند و شربت انار و سکنجبین ساده و شربت لیمو
فواکه شیرین مثل سیب و انار و غیرهم لازم گیرند و رب ساده البته بنوشند و غذا اگر تپ نباشد کاسنی بری مسلوق زیت تازه و کاسنی و کاهو بسرکه
و کشوث تر رطب همه مسلوق و بچه مرغ مطبوخ با آب غوره دهند و اگر تپ نباشد در خوردن سکباج لحم جدی مضایقه از چیزی باک نیست و این را از عظیم [illegible]
یرقان و ماهی [illegible] برخلاف آنکه در نوع اول مذکور شد

علاج یرقان سدی

مفتحات بارده و حاره و منقیات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بارده مثل تخم خیارین و زرشک و تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و سکنجبین است و مفتحات حاره مثل
پرسیاوشان و فستقین و شاهتره و تخم او و فوه و آب ترب و آب کرنب و آب بادرنجبویه و [illegible] خشک و زهره خرس است و از منقیات مثل [illegible] و تخم آن و آلو و
تمر هندی و هلیله زرد و مغز خیار شنبر و ماء الجبن و ریوند است اگر ماده رقیق باشد و غاریقون و صبر و سقمونیا اگر غلیظ باشد بالجمله اگر از سده جگر باشد هر چه در علاج
سده کبد مذکور شد بکار برند **و ایضاً** اگر سده در محدب جگر بود و تفتیح آن بشیره بادیان و تخم کرفس و تخم کشوث و تخم کاسنی و تخم خیارین و سکنجبین ساده یا بزوری با
ریوند چینی و اندک لک مغسول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود ادویه مفتحه چون آب بادیان و آب کرفس و آب کاسنی و ریوند چینی با سکنجبین بدهند و اگر از سده
مجرای مابین کبد و مراره باشد تنقیه بدن بمسهل مناسب مزاج نمایند و بعد از آن دواء اللک و قرص ریوند و امثال آن مدت دهند و اگر قوت قوی باشد اول فصد
باسلیق بگشایند **و ایضاً** بعد تنقیه مطبوخ فواکه مقوی بسقمونیا تفتیح سده اگر حرارت باشد با آب کاسنی و عنب الثعلب و سکنجبین و اگر حرارت نبود با آب کرنب و کرفس
و بادیان و سکنجبین بزوری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافث و قرص [illegible] در یرقان سدی
مجربست و مطبوخ کرفس نیز مفید و اگر از سده مجری مابین مراره و امعا باشد علاجش بعینه علاج سده مجری مابین کبد و مراره تفتیح سده است بحسب حرارت
و برودت مزاج لیکن درینجا احتیاج بادویه قوی تر از اول بسبب بعد مکان سده بیشتر باشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده این هر دو
مجری نوشیدن آب کرنب که دران فلوس خیار شنبر حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع است و اگر سده درین هر دو مجری بسبب رسیدن گوشت
یا ثؤلول بود لاعلاج است و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تدبیر باید کرد و حقنه بعمل آرند و تفتیح مسام نمایند بغسل در حمام و نشستن در آبزن
که دران بنفشه و اکلیل و بابونه و گل خطمی جوشانیده باشند و مالیدن و شستن بدن با آنچه اندران نخود و سبوس گندم پخته باشند و اگر بسبب قولنج از انسداد
طریق انصباب صفرا باشد علاج قولنج بلغمی نمایند **اقوال حذاق** بوعلی سینا می نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد [illegible]

از فصد و ادرار اگر سدد و و رعه به باشد و از اسهال اگر و تقعر بود بحسب حاجت و اجتناب از هر چه مقبض مجفف باشد و اگر چه حار بود و تنگی مجری و تفویت سده کند و صواب
آنست که تقدیم ملینین و ترطیب آن نمایند بعده تفتیح کنند و ملین گاهی حار رطب و گاهی بارد رطب بحسب وجوب حال بود و چون تفتیح نمایند صواب آنست که تابع او
اسهال بحسب احتمال و بحسب چیزیکه از اسهال گذشت باید کرد و بدانند که چون ابتدا با سهال کنند و اثر آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن مسهل قوی که
و باید که یکبار بحسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر از سده از حکم نایت در مجری باشد آنرا دوا نیست و بعضی آنرا این دوا ذکر کرده اند بگیرند عصاره خرفه البینه
و عصاره ترب تازه و آب برگ حماض هر واحد کوفته بر آورده همه را بجوشانند و صاف کرده در آن عصاره حماض باید کرسنه کوفته داخل کنند و ایضاً گویند
که از آن چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خربزه مقشر مخلوط ربع این هر دو مر و قسط بنوشند و اگر سده از یبس و قحل باشد و برین لاغری بدن دلالت کند ملینات مثل لعاب
برای صفرا و مثل لعابات و مثل سپستان و مانند آن بروغن بادام استعمال کنند و اگر سده از ورم حار بود علاجش علاج ورم حار جگر است و چون نضج یابد اقدام بر نوشیدن
مدرات مثل انیسون و بادیان بلا خوف کنند و کذلک بر اسهال صفرا و اگر ورم صلب باشد امر در آن صعب است باید که معالجه ورم صلب نمایند و بعد از آن
این فعل کنند باید که قصد نفس یرقان نمایند بدانچه مذکور گردد و ادویه مفرده مستعمله درین باب در بحث سدد کبد مذکور شد و از مفتحات جیده خاصه درین باب عنصل و
اسارون و قرص معمول از بادام تلخ و افسنتین و اسارون و انیسون و غاریقون است و آنچه در آن تفتیح باشد معافی است و ایضاً بگیرند حب صنوبر کبار سه درم
مویز منقی پنج درم کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته بقدر یکنیم درم بآب بادیان چند روز استعمال نمایند که
این شافی معافی است بمرات تجربه کرده ایم و فشجار از اجود ادویه یرقان است و صعب ترین آنست که سده در آن در مجرای مراره و امعا باشد لیکن حقنها و مسهلات نیز
موافق تر است و مسهلات او از مثل افتیمون و بسفائج بسازند و این نسخه برای آن جید است بگیرند مغز چلغوزه ربع درم غاریقون و ثلث درم عصاره غافث
سه درم در آب کاسنی حب سازند و یکدرم از آن بخورند و بمرات تکرار نمایند و چون یرقان سددی مزمن گردد دوا الکرکم و تریاق و مانند آن دهند تا بقوت تفتیح نماید
و کذلک دواء اللک و اگر با سده تپ باشد قرص خیلی خوب است که آن مفتح ملطف است و کذلک خس الحمار دو درم با عسل و سکنجبین آب کشوث و کاسنی تلخ لبلاب خیار شنبر
و روغن بادام تلخ یا شیرین و ابو سهل میگوید که اگر یرقان از سده کبد بود یا مجاری که در آن صفرا بسوی مراره یا بسوی امعا گذرد بیاشامند شربت افسنتین با روغن بادام
یا سکنجبین معمول از انیسون و تخم کرفس و اسارون بنوشند و حب از صبر و غاریقون و نمک هندی بسازند و تخم سرمق سه درم کوفته در سکنجبین ممزوج بآب نیم گرم مخلوط
کرده بنوشند و قی کنند که نافع است و استحمام بآب شیرین نمایند و آب کاسنی و کشوث و عنب الثعلب با سکنجبین معمول از سرکه عنصل بنوشند و کبر و کلل و لحوم حیوانات
بری مثل دراج و تیهو و غیر آن معمول بسرکه عنصلی و انیسون و زیره و چغندر و کرفس بخورند و شراب رقیق بیاشامند و از شکم سیری و سوء هضم و اطعمه غلیظه احتراز
حذر کنند و از مدرات ابول چون تپ و حرارت شدید نباشد مثل جنطیانا و کمدریوس و زراوند و جعده و قنطوریون و قسط و حرطنیثا نافع است و اگر تپ بود حماض
و کاسنی و عنب الثعلب و تخم قثا و عصاره افسنتین و بیخ فوه و غافث و خیار و ایضاً برگ ترب و آب او نفع کند و برادهٔ شاخ گوزن چون بطلا بخورند یرقان
بسیار سودمند بود و بادام تلخ بریان بماء الشعیر و چون گوگرد سوده بر بیضه نیمبرشت پاشیده بخورند و از ادویه مسهله در یرقان اصفر صبر و سقمونیا و عصاره قثاء الحمار
و هلیله زرد و غاریقون است و این حب یرقان را در اکثر احوال نافع است غاریقون هفت درم ایارج فیقرا تخم کشوث هر واحد هفت درم هلیله زرد
تخم قثا هر واحد پنجدرم افتیمون هلیله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب سقمونیا هر واحد سه درم انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد دو درم
همه را کوفته بیخته بآب برگ ترب خیر مطبوخ سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال و بهر تعدیل مزاج کبد بعد تنقیه این سفوف نافع است گل سرخ
طباشیر هر واحد دو درم لک نیم درم زعفران ریوند چینی هر واحد ربع درم کافور یکدانگ اگر طبیعت قبض باشد با آب آلو بخارا و تمر هندی و ترنجبین بخورند
و اگر طبیعت معتدل باشد با سکنجبین استعمال نمایند و ایضاً این قرص نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یکدرم کافور ربع درم بوزن دو درم قرص سازند شربتی یک قرص و علی ابن عباس گوید
که علاج یرقان حادث از سده کبد همانست که در باب سده جگر گذشت و اگر سده در مراره بود باید که فصد باسلیق و اسیلم کشایند اگر قوت قوی باشد

واسہال مطبوخ افسنتین مقوی یا بارج و سقمونیا کنند و تا سہ روز در ہر روز آبیکہ دران پرسیاوشان و افسنتین رومی جوشانیدہ باشند و آب کرفس و آب سمرق
ہر واحد دہ درم با یکدرم غاریقون بنوشانند و ایضاً آب پودینہ نہری دو اوقیہ بسکنجبین یک اوقیہ بیاشامند کہ این منفعت بین نمایند و این دوا نیز برای یرقان
سددی نافع ست افسنتین رومی سہ درم تخم سرمق پنجدرم عصارہ غافث ریوند چینی ہر واحد یکنیم درم باریک سائیدہ دو درم ازان با دہ درم شراب ممزوج با آبیکہ دران
پرسیاوشان جوشانیدہ باشند بخورند و ایضاً بگیرند عصارہ ترب بست درم و شراب رقیق دہ درم و آبیکہ دران قدری فوہ و مو و فاریقون نیکو پختہ باشند دہ درم و
برنہار بنوشند کہ این نافع یرقان سددی ست و قرص افسنتین نیز نافع بود اگر بغیر تپ باشد و ایضاً بگیرند عروق و انیسون ہر واحد درم سائیدہ با دو اوقیہ سکنجبین
و آب سمر و یا بآب لبلاب و یا بآب قطف مع شکر بنوشند و ایضاً از جالینوس ست افسنتین رومی انیسون ہر واحد یکدرم بادام تلخ سہ عدد باریک سائیدہ با سکنجبین
بخورند و ایضاً پرسیاوشان پودینہ نہری فوہ الصباغین ہر واحد یکجزو در آب چیپ جوشانند و نیم رطل ازان بشراب ریحانی آمیختہ بعد ازانکہ مریض در آفتاب باشد
تا آنکہ عطش و التہاب ظاہر شود بنوشد کہ بعد شرب این عرق کند و زردی زائل گردد و رنگ او مثل لون طبیعی شود و صاحب این ماہی بار با صغار تازہ ہنگام
برآوردن آواز آب یک عدد یا دو بخورد کہ نفع یابد و شوربای سکباج تخم بقر نافع ست چون ترید بخورد و اندک از شوربا بنوشد و گوشت نخورد و ایلاقی و حرجائی
می نویسند کہ گاہی یرقان بسبب سدہ در خلل کبد و در رگہا کہ دران پراگندہ است حادث شود و این سدہ کلی بود پس صاحب سدہ کلی را ہر صبح آب کرفس و آب بادیان
و آب شبت ہر واحد دو اوقیہ جوشانیدہ صاف نمودہ سہ درم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن پستہ داخل کردہ بدہند و شب تخم ترب و مغز
تخم خربزہ و انیسون ہر واحد یکدرم تخم شبت و تخم کرفس ہر واحد نیمدرم با یک اوقیہ سکنجبین عسلی دہند و قی کردن درین علت سودمند بود بہر آنکہ سدہ بقوت قی کشادہ گردد
و مادہ را بر کند و پرسیاوشان جوشانیدہ صاف نمودہ با سکنجبین نافع ست و اگر دو درم نمک جریش با یکدستہ برگ کاسنی ہفت روز ناشتا بخورند جگر و زہرہ را بشوید و از
مادہ عفن پاک گرداند و شش درم برگ چقندر خشک کردہ کوفتہ پختہ بماء العسل یا سکنجبین سادہ سدہ بکشاید و این شربت بعد تلیین مادہ و تنقیح آن یا شربت کہ سابق
مذکور شد بدہند و اگر سدہ دران منفذ باشد کہ میان جگر و زہرہ است این شربت مذکورہ سودمند بود و قرص افسنتین و قرص لوند و این قرص انیسون با سکنجبین بزوری نافع ست
بگیرند انیسون غافث ہر یک سہ درم صبر پنج درم غاریقون دو درم افسنتین سارون کرفس تخم شبت مصطگی سنبل مغز بادام تلخ ہر واحد یکدرم ہمہ را کوفتہ
بطبیخ افسنتین سرشتہ قرص سازند شربتی یکدرم و قی کردن تخم سرمق سودمند بود و اسہال طبیعت بحبی کہ از ایارج فیقرا و افسنتین و بسفائج و غافث و غاریقون
سازند صواب بود و طعام از سرکہ کبر سازند و برگ ترب بچوزہ مرغ پختہ و برگ کرنب بروغن زیت پختہ نافع بود و آب با سکنجبین آمیختہ بنوشند و ضماد از بادیان و اکلیل الملک
و بیخ خطمی و کرنب و شبت و بنفشہ و افسنتین و انجیر و صبر و مر کوفتہ پختہ بروغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نہند و آنچہ در علاج سدہ حادہ کبد گذشت بکار برند
و اگر سدہ در منفذی باشد کہ میان مرارہ و امعاست این مسہل قوی بدہند ہلیلہ زرد پانزدہ درم ہلیلہ سیاہ اصل السوس خطمی بیخ بادیان بیخ کبر ہر یک
ہفت درم شاہترہ مغز خیارشنبر ہر یک دہ درم غافث افسنتین تربد افتیمون ہر یک پنجدرم مصطگی انیسون ہر یک سہ درم مویز منقی بست درم آلو بخارا
بست عدد تمر ہندی پانزدہ درم در سہ من آب بجوشانند تا بیک من باز آید صاف نمودہ ہفتاد درم ازان با نیم درم غاریقون سودہ و دو دانگ نمک ہندی
و دو دانگ سقمونیای در ہر پنج روز یکبار این مسہل بدہند تا سدہ بکشاید و بعد ازین با ماء الجبن با این سفوف استعمال کنند ہلیلہ سیاہ دو درم افتیمون یکدرم نمک ہندی
دانگی ایارج فیقرا نیمدرم و بحسب قوت کم و زیادہ نمایند و اگر با این علاجہا سدہ کشادہ نشود شیر شتر بدہند ہر روز شصت درم با سہ درم ہلیلہ زرد و یکدرم افتیمون
و نیمدرم انیسون و دو دانگ ایارج فیقرا و غذا چوزہ مرغ و دراج بسرکہ پختہ و بکرفس و پودینہ پختہ و آب کرفس و آب برگ کبر و آب برگ ترب با سکنجبین
بزوری نافع بود و اگر با این سدہ حرارت بود اشربہ بارد و معتدل بنوشند و تفتیح سدہ میان کبد و مرارہ بدانچہ مدر بول باشد مثل آب کشوث و کاسنی با سکنجبین
کہ دران تخم کاسنی پختہ باشند و آب کاسنی با خیارشنبر و آب خرفہ و آب برگ ترب و آب ترشی ترنج با سکنجبین مذکور باید کرد و ایضاً آب کشوث آب کاسنی آب
برگ ترب بجوشانند و صاف کردہ یکمثقال کرسنہ مقشر و یکمثقال مغز تخم خربزہ و یکمثقال تخم ترب کوفتہ آمیزند و طعام این سودمند آرد کرسنہ چہار جزو تخم ترب
کوفتہ یک جزو بپزند چنانکہ رسم ست و شکر و روغن بادام داخل کردہ بکار برند و عوض آب سکنجبین خورند کہ تخم کاسنی دران پختہ باشند و کسان آن سدہ را

که میان زهره و امعاست تشنه لبین و دوای مسهل معتدل باید چون طبیخ هلیله زرد که از افسنتین و شاهتره و تمر هندی و خیارشنبر و بیخ کرفس سازند و یا آب شاهتره
آب کاسنی صحرائی هر یک سه اوقیه با سه درم هلیله زرد و دو دانگ نمک هندی و طعام زیرباج نخود و انجیر و ران بچه و مزوره اشبوق کرفس در روی بچه دهند و محمود
گوید که در یرقان قولنجی به تناول اشیای بارد جسارت نکنند و این دوا یرقان سددی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث هر واحد یک نیم درم افسنتین رومی سه درم
همه را باریک سائیده دو درم از ان با سکنجبین ساده بخورند و سعید گوید که علاج یرقان حادث از سده مراره بنوشیدن سکنجبین و خوردن جلنجبین و شرب آب بادیان
و کرفس با سکنجبین نمایند و غذا مزوره زیرباج و هنگام صلاح جوزه مرغ مطبوخ دهند و از اغذیه غلیظه اجتناب کنند و بقول جالینوس شربت دینار را درینباب خاصیت
مزیدست و میر عوض مینویسد که هر بامداد پرسیاوشان افسنتین تخم کرفس تخم سرمق جوشانیده صاف نموده با یکدرم غاریقون بدهند تا سه روز و بعد از تنقیه سده
استفراغ نمایند و این مسهل درینجا سودمندست تمر هندی ده درم پوست هلیله زرد افسنتین گل بنفشه هر کدام پنجدرم تخم کاسنی تخم کشوث تخم سرمق پرسیاوشان از
هر کدام سه درم بادیان تخم کرفس هر کدام دو درم همه را جوشانیده صاف نموده مغز فلوس و شکر سرخ هر کدام ده درم حل کرده غاریقون یکدرم سقمونیا یکدانگ
اضافه نموده بنوشند بعد از ان دواء اللک و قرص ریوند و مانند آن بدهند و من مهتری را دیدم که بعد از چند روز دردی در معده وی برخاستی و تا پشت و شانه
و اگر فتی و بجز مالیدن نمک آرام گرفتی و در همان ساعت نشان یرقان پدید آمدی و رنگ بدن چهره و چشمها زرد گردیدی و گاهی تپ نرم با اندک قشعریره عارض
گردیدی با نواع تدابیر علاج کردم سودمند نیفتاد آخر سفوف کبریتی که در قول بوعلی سینا گذشت علاج نمودم و ضماد از صبر و زعفران و گل سرخ و عود
و افسنتین با گلاب بر معده وی فرمودم صحت یافت و بعد از مدتی دراز اندک دردی در همان موضع دریافت و یرقانی بغایت ضعیف محسوس شد بفتحات
دا آب بودینه و سکنجبین در اندک فرصت بصلاح آمد و میرزا علی شریف میگوید که در یرقان صفراوی سددی که علامتش سفیدی براز است آب کاسنی سبز مروق
با قوا ثار یا شیره تخم کاسنی دو توله در آب تمر هندی با سکنجبین ساده یا گلقند بدهند خواه شیره کاسنی و عنب الثعلب و خیارین در گلاب برآورده با سکنجبین بزوری یا تخم کاسنی
عنب الثعلب گل سرخ آلوبخارا پوست بیخ کاسنی مویز منقی تخم خیارین کوفته در عرقیات خیسانیده آب تمر هندی گلقند داخل کرده بدهند و درین قسم قی هم مفیدست و
پس از ان آب انارین با شربت نیلوفر و سکنجبین بزوری و عرق نیز نافع چنانچه ترشک شش ماشه در آب جوشانیده بنوشند و در آفتاب بایستند و حرکت کنند و
بعد ازین پرسیاوشان قوه الصبغ نعناع جوشانیده بنوشند و گویند که تخم کشوث و عصاره کشوث تازه با سکنجبین و کرم که آن عروق الصفر است تنها و حجر ابیض
مع انیسون و عصاره برگ یا گل بنبوت و اکل بقله تازه آن و شرب آب باران و سنبل هندی و کذا عصاره غافث و ریوند هر واحد یکدرم با آب طبیخ کشوث که مجرب
سودیست هر واحد نافع سددی بود و طبری گوید یرقان که از سده واقع میان مراره و کبد باشد عسرترین انواع یرقان بطی العلاج است و بعض اطبا
میان انواع یرقان و انواع علاجات آن فرق نمیکنند و علاج همه انواع آن بعلاج واحد می نمایند و امر مریض گاهی از خطای ایشان بسقوط
قوت و انحلال طبیعت می انجامد و گاهی یک مرض را دو یا سه بیگر دانند و با یرقان تپ یا تپ و اسهال بهم میرسد و کسیکه ماهر باشد فرق میان انواع آن
از اعراض او دریابد بهر آنکه با نوع اول یعنی آنکه بطریق غلیان صفرا بود قی و التهاب در کبد نباشد و با نوع ثانی یعنی آنکه بسبب امتلای کبد و مراره از صفرا باشد
التهاب و قلق و قی و اسهال صفراوی بود و با نوع ثالث یعنی سددی اضطراب تپ بود و رعاف کثیر و صداع شدید و لهیب و عطش و شدت قبض طبع که براز او خارج
نشود حتی که طبیب گمان کند که آن از قولنج صعب است و علاج این فصد باسلیق است اگر مانعی نباشد و اسهال با این مطبوخ هلیله کابلی و سیاه و زرد هر واحد پنجدرم فطراسالیون
تخم کرفس انیسون بادیان پوست بیخ کرفس و فا هر واحد چهار درم تمر هندی سی درم آلوبخارا و عناب هر واحد چهل عدد اصل السوس پنجدرم کشنیز خشک کف کبیر
همه را بدستور مطبوخ پخته صد درم از ان صاف کنند و سه طسوج سقمونیا و دو دانگ تربد بگلاب سرشته در ان حل کنند و بعد فصد و استفراغ با این مطبوخ لزوم شرب
سکنجبین بزوری نمایند و اعظم علاج این نوع سرکه منفصل است امر با طباخ بدان و امر بخوردن کاسنی بسرکه مذکور نمایند و هنگام خواب ماء الشعیر لازم گیرند و سکنجبین
بر نهار بنوشند و غذا مزوره بسرکه و شکر دهند اگر با وی تپ باشد یا نه و چون وقت خواب بود و معده خالی باشد هفتاد درم ماء الشعیر با سکنجبین بدهند و تضمید
کبد با این ضماد نمایند اگر حرارت از ان مانع نباشد کشوث تخم کاسنی هر واحد باقه برگ علیق و کرفس رومی هر واحد باقه صغیره برگ لبلاب و [illegible]

کرم و سبالیح آن ہر واحد باقہ کبیرہ و در سرکہ بجوشانند تا مثل حلوا گردد بعدہ بران اندک گل سرخ و اندک قسب و سنبل و اندک روغن بادرین اندر اختہ برہم زنند
تا مثل مرہم گردد بر پارچہ بیست کبد ترشیدہ با لیدہ بر کبد بہ بندد و اگر با یرقان تپ نباشد در نوشیدن نبیذ کہ در ان تلخی ظاہر باشد باک نیست و این تفتیح سدہ نماید
و علامت انفتاح سدد آنست کہ طبیعت منحل شود و صفرای صرف در اجابت بر آید پس اگر درینجا تپ نباشد در نوشیدن شراب کہ عرب آنرا اسفنطی نامند
باک نیست و او نیست کہ بگیرند باقہ از نعناع و باقہ از کرفس رومی و باقہ از پودینہ نہری و باقہ از صعتر طبیا و ہمہ را در آب تازہ اندازند و از صبح تا ظہر بگذارند بعدہ
صاف کردہ وقت ظہر بنوشند کہ این نزد ایشان مزیل یرقان ست و در ہر نوع آن می نوشند و اہل بصرہ را اطبای ایشان و اکثر امرا این میکنند و این نوع را نفع
میکند آب مرزنجوش را با آب فنجنکشت و آب کرفس کہ در شب زیر آسمان گذارند تا صاف و مروق گردد بعدہ با آب باران مثل او بیامیزند و بوزن پانزدہ درم
سکنجبین بنوشند و بعض اطبا درین الجزال شعر اعرابی بدوی بوزن نیم حبہ درانا سامی آمیزند و بعضی ازان این قرص میدہند اگر تپ نباشد گل سرخ طباشیر تخم کشوث
تخم کاسنی ہر واحد دو درم تخم کرفس و پوست بیخ آن و پوست بیخ کبر ہر واحد یکنیم درم کوکب الارض و سنبل یا لسبہ ہر واحد دو ثلث درم مغز بادام تلخ مغز پستہ ہر واحد
پنج درم زعفران دو ثلث درم ہمہ را باریک سائیدہ با آب کرفس سرشتہ بقدر یک درم و ثلث اقراص سازند و در سایہ خشک کردہ ہر روز یک قرص با بست درم سکنجبین
اصولی بزوری بخورند و این قرص را اہل حران قرص ابدی نامند و تجربہ تاثیر در نوع یرقان سددی معروف ست و ایضا او گوید کہ سفیدی قارورہ با این دلالت
میکند بر آنکہ سدہ در کبد اندر طریقیکہ بسوی حدبہ کبد مرتقی میشود و در عرق و قیکہ بسوی امعا وکردہ و مثانہ نافذ میگردد واقع شدہ و با صفرا بسوی اعضا و عروق
میرسد و بسوی اعالی بدن صعود میکند و این نوع صعب العلاج ست سیما اگر با وی تپ باشد و اگر تپ نبود امر دران سہل تر باشد و این مطبوخ بنوشانند کہ معروف
بطبیخ کرفس ست زوفای خشک سہ درم اصل السوس فطراسالیون تخم کرفس ہر واحد چہار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان ہر واحد
پنج درم مغز بادام تلخ سودہ دہ درم تخم کاسنی دہ درم ہمہ را جمع کردہ در آب کاسنی مثل مطبوخ زوفا بپزند و صاف کردہ ہر روز بست درم ازان بوزن بست درم
سکنجبین بزوری بنوشند اگر ازین مانعی نباشد و اگر انفتاح سدہ مشکل گردد و درینجا تپ نباشد این طعام بخورند سرمق و ترب و اندک کرنب و چقندر خوب پختہ کنار
ازان نمایند و بران بعد امتلا از طعام آب شبت مطبوخ بنوشند و قی کنند و دو سہ دفعہ معالجہ با این عمل نمایند کہ از عاج بعلاج قی منفتح سدہ است و سرمق و چقندر
ہر دو درین نوع یرقان نافع اند و ابو ماہر را دیدم کہ صاحب این نوع را اگر سنہ میکرد و بعدہ حقنہ می نمود با آبیکہ دران کرفس و چقندر و پرسیاوشان و سرمق
و سبوس و خطمی ہمراہ پختہ روغن بادام تلخ دران داخل کردہ یکدو دفعہ بدان حقنہ کنند پس سدہ در اکثر اوقات کشادہ میشد و برای این نوع اگر تپ نبودی
این قرص ترکیب میداد تخم کرفس انیسون فطراسالیون تخم سرمق تخم انجرہ رب السوس ہر واحد دو درم تخم حماض چہار درم پرسیاوشان دو درم زوفا پوست بیخ کبر
ہر واحد سہ درم ریوند یکنیم درم مغز تخم خربزہ و بادرنگ و خیار ہر واحد چہار درم و اگر با آن تپ می بود بزورکہ در اصل نسخہ است کم می نمود و دران تخم خیارین و
نشاستہ و صمغ عربی زیادہ میکرد و گاہی اندک کافور و زعفران دو دانگ دران داخل می نمود و این ہمہ را سائیدہ در عقید انگور سرشتہ قرص سازند پس اگر تپ نباشد ہر روز
یک قرص با سکنجبین بزوری بخورانند و اگر تپ بود بماء الشعیر و سکنجبین سادہ و یا ماء القرع کہ در سرسام حار مذکور شد و ماء الخیار ترش و آب تمر ہندی سکنجبین ہم مانند ان
بدہند و ہرگاہ تپ نباشد طعام زیرباج با چوزہ مرغ و حصرمیات و شوربای سکباج بگوشت برہ یا شحم یا بقر از پیہ پاک کردہ و ماہی تازہ صخری و مصوص از قنابر و عصافیر
و امثال آن دہند و خوردن ماہی خرد رضراضی مطبوخ بسرکہ نیز سخت سودمند ست و مولف اقتباس مینویسد کہ در یرقانی کہ از انسداد مسامات در سرما بود اول تپ
حار با کرب و اختلال عقل و صداع شدید و سرخی چشمہا و غلبہ بد و تب یا روز چہارم یا پنجم یا ہفتم یا نہم اندک اندک و یا دفعۃ بدن زردی گردد و یرقان فاش ظاہر شود
با سبات و نفخ و قبض و شدت تشنگی کہ از آب سرد ساکن نگردد بلکہ زیادتی پذیرد و اگر اندک آب بگرم بعسل آمیختہ و یا تنہا دہند فی الفور تشنگی بنشاند و بسا باشد کہ
بروز پنجم و یا ہفتم بکشد و اگر کسی زندہ ماند بروز نہم و یا یازدہم اندکی عرق آمدہ موقوف شود و بثرہای سرخ مائل بسیاہی با سوزش مانند حصبہ بر ہمہ بدن پدید آید و بعد
سہ چہار روز انطباق مرحی عارض شود و اختلال زیادہ گردد و بوقت شام یا روز دیگر بہلاک انجامد پس بمجرد ظہور این نوع یرقان رگ ہفت اندام زنند و بروز دوم
باسلیق و انتظار بحران نکنند و وقت شام ملین مبارک از خیار شنبر ہفت تولہ و آلو سیاہ دہ عدد و گلقند و ترنجبین ہر دو پنج تولہ و روغن بادام ہفت ماشہ بدہند

اگر هوش نوشیدنی و شمه باشد و الا حقنه حاره علوی خان بعمل آرند که بهوش آید بعده ملینات مدر حاره و بارده تو به هم آمیخته استعمال نمایند و بسیار باشد که درین نوع نوبت معالجه بتر رسید و بیمار بهلاک
گردد و چون درین نوع اختلاج و درد شکم پیدا شود و در دیگر اعضا پدید آید پس در سوم بهلاک می انجامد و همچنین بیهوشی که تعقبه بدر و غثیان باشند در بول بے اراده بیرون آید پس همان روز و یا روز دیگر بیمار بمیرد کذا فی العشرة الکاملة

علاج یرقان ورمی

و آنکه از ضعف جگر و یا از ضعف جرم مراره باشد اگر از ورم جگر بود تدبیر او همانست که در ورم حار جگر مذکور شد از فصد و اسهال وغیره مع رعایت مراره و اگر از ورم مراره باشد علاجش نیز
علاج ورم کبد است و ابتدا در ورم مراره و سوزش در سینه شیره تخم خیارین نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی شش ماشه غذا شلبه با شیره اصل السوس چهار ماشه
افزایند بعده مسهل از آلو بخارا ده دانه فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین دو توله گلقند چهار توله بعرق عنب الثعلب نیم پاو مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه داخل کرده دهند دوم روز
از مسهل شیره تخم کاسنی شش ماشه گلاب چهار توله لعاب اسپغول نه ماشه گلقند سه توله بدهند روز دیگر آلو بخارا ده دانه بعرق شاهتره یا و سیر مالیده افزایند بعده اگر سوزش سینه و زردی چشم
بدستور باشد مسهل آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی کوفته گل سرخ سنای مکی هر یک شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه تمر هندی سه توله بادیان چهار ماشه جوشانیده مغز فلوس شش توله گلقند سه توله
روغن بادام شش ماشه دهند و اگر بسبب ورم صلب کهنه جگر باشد بمعالجه آن پردازند بدانچه در ورم کبد مذکور شد و این نوع اکثر باستسقا منجر گردد و بهلاکت رساند و شدن آن
دشوار بود و اگر یرقان از ضعف جگر باشد تدبیر که در ضعف جگر گذشت علاج نمایند و اگر از ضعف جرم مراره باشد علاجش نیز لیکنه علاج ضعف کبد است بهر آنکه مراره
باشتراک جگر تقویت می یابد و بضعف این ضعیف میگردد و از اقوال حکما صاحب کامل گوید که هرگاه یرقان بسبب ورم حار جگر عارض شود فصد باسلیق ابطی کنند چون قوت
و سن و زمان وغیره مساعد باشد و بحسب حاجت و قوت اخراج دم نمایند و بعد ازین اسهال بطبیخ هلیله زرد و سنا و شاهتره و گل سرخ و بنفشه و تخم کاسنی و تخم کشوث
و تخم سرمق و پرسیاوشان و آلو بخارا و عناب و سپستان و مانند آن خیارشنبر بقدر حاجت دران مالیده کنند و اگر خواهند اسهال بآب لبلاب و آب سرمق با مغز فلوس
نمایند و اگر در تپ باشد بعد ازین ماء الشعیر با سکنجبین دهند و بعد چهار ساعت از ان ده درم سکنجبین ساده با اندک آب سرد نوشانند و انار میخوش امتصاص کنند و آب هندوانه
بطباشیر و تخم خرفه دهند و غذا مزوره عدس و سرمق و لبلاب و کدو و ماش سازند و کاسنی و کاهو و کشوث و خرفه و آلو بخارا و توت و انار و حماض و بادام رطب دهند
و اگر صاحب یرقان حادث از ورم جگر را آب کاسنی و آب عنب الثعلب فروق چهار اوقیه که دران مغز فلوس هفت درم مالیده باشند بدهند نفع بخشد و تحلیل ورم کند و قارا
بکاهد و آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند با اندک سکنجبین نفع بین نماید و این قرص یرقانی را که از ورم کبد باشد نافع است گل سرخ تخم سرمق هر واحد پنج درم انیسون
بادیان هر واحد یک نیم درم لک سه درم تخم خیار و تخم خرفه مثل آن سائیده بآب سرشته هر قرص بوزن مثقالی بسازند و بآب لبلاب و شکر بخورند و ایضاً طباشیر سه درم
لک مغسول دو درم زعفران ریوند چینی هر واحد نیم درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده هر قرص بوزن یک مثقال ساخته بآب کاسنی و کشوث یا تمر هندی دهند و ضماد که در
ورم کبد حار گذشت ضماد نمایند و این ضماد نافع است برای یرقان که از حرارت و ورم کبد باشد صندل سرخ گل سرخ هر واحد چهار درم صندل سفید فوفل قسطین هر واحد دو درم
زعفران سنبل صبر هر واحد یک درم همه را باریک سائیده و موم سفید پنج درم بروغن گل و روغن بنفشه هر واحد ده درم گداخته آمیزند و بر کبد ضماد کنند مسیحی گوید که اگر یرقان بسبب
ورم حار کبد باشد بعد فصد باسلیق آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کشوث با سکنجبین دهند و چون در بول علامات نضج ظاهر شود صبر با ماء البقول و قدری عصاره غافث بنوشند
و ماء الشعیر بعض اشیائیکه ادرار بول برفق کند بیاشامند همچون بیخ کرفس و بیخ بادیان و ماء العسل آب لبلاب سرد ساخته و بر جگر ضماد از صندلین و عنب الثعلب نمایند ابو الحسن
مینویسد که علاج یرقان تابع ورم جگر بفصد و شرب ماء الشعیر و بعده سکنجبین با آب سرد نمایند و آب انار و شیره تخم خرفه و آب تمر هندی و گلاب بنوشانند و اگر محموم باشد از غذا
منع کنند و عوض او ماء الشعیر بیاشامند و اگر قبض طبع باشد بآب آلو بخارا و شربت بنفشه تحریک نمایند و بهر تبرید کبد بصندل و آب عنب الثعلب و گلاب ضماد سازند و اگر
تپ ساکن شود ماء الجبن با سکنجبین بنوشانند و مزوره غذا کنند و چون علاج یابد باستعمال چوزه مرغ بآب غوره اجازت دهند و علاج یرقان تابع ورم مراره حار شدید یا ماء الشعیر با آب انار
و را آب بادرنگ و تعدیل طبع بخیارشنبر و جلاب کنند و هرگاه صلاح یابد بچوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز غذا سازند خجندی گوید که علاجش فصد و تلیین طبیعت و شربت آب انار
بشکر سپید ده درم با یک درم قرص کافور و جلاب با نبات و بزر قطونا و بهدانه و بالجمله علاج آن علاج ورم کبد است و این ضماد آنرا سود مند بود گل سرخ صندل کشنیز اقاقیا را یک هر یک
پنج درم کافور نیم دانگ سائیده بگلاب سرشته بر جگر ضماد کنند و این دوا یرقان از حرارت کبد یا ورم حار آنرا نافع است مغز تخم خیارین زرشک هر یک سه درم طباشیر لک از چینی

عصاره غافث تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم کافور دو دانگ سائیده قرص سازند شربتی دو درم با سی درم آب کاسنی و ده درم آب عنب الثعلب

علاج یرقان سمی

تریاقات و آب کاسنی و قرص کافور و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و قی و تلیین مفیدست و ثابت گوید که جالینوس در یرقان تریاق کبیر خورانید و مریض شفا یافت
و این علاج وقت سکون اعراض حرارت است و تنقیه بماء الجبن تا سه هفته بعد فصد مفیدست و گویند که در سموم مشروب اول رگ هفت اندام زنند و بفاصله سه چهار روز فصد باسلیق
کشایند و باقی همه تدبیر آنچه در بحث سموم بیاید مع رعایت یرقان بکار برند و در سموم ملدوغه هجان وقت رگ هفت اندام زنند و موضع گزیده را حجامت با شرط عمیق کنند
و شیشه حجامت بزور بکنند و ضماده و طلیه مبرده مقوی قلب نهند و شیره تخم‌های بارده و زرشک با سکنجبین لیمونی و مقطری دهند و بقول شیخ علاجش تریاق
و مثرودیطوس برای مقاومت سم است بعده آب سیب ترش و آب انار و آب کاسنی و خرفه و لعاب بزرقطونا و زرشک و همه آنچه در ان تبرید با تریاق باشد مثل
آب انارین که مجربست و اول تعدیل نمایند بعده فصد نفس یرقان کنند و آنچه تجربه کرده شده در ابتدای مرض آن خوف و سما اگر سم مشروب باشد آنست که شیر بز با روغن بادام
دائم نوشند و اما تدبیر اغذیه آنست که در سوء مزاج حار گذشت مجوسی گوید که اگر یرقان از گزیدن حیوان ذی سم حار حادث شود و قوت مریض قوی باشد باید که
فصد اکحل کنند و لعاب اسپغول و ماء القرع و آب هندوانه و آب کاسنی با تخم خرفه و طباشیر و ماء الشعیر با جلاب بنوشانند و قرص کافور دهند اگر این با احتیاج کند
نکنند و اگر یرقان از شرب دوای حار شد باید که قی کنانند بهار از دهن و اغذیه مبرده مستفیده که قبل ازین نوشته شد استعمال نمایند چه جافی و هلاقی بنویسند که اگر یرقان
از گزیدن حیوان سمی باشد فصد باسلیق یا اکحل بکشایند تا خون دهد از بدن کم کند بعده مطبوخ هلیله دهند و ماء الشعیر سرطانی با آب انار سود مند بود و آب عنب الثعلب
و آب بارتنگ و آب کاسنی با خیارشنبر و با سکنجبین و آب غوره نافع باشد و باقی علاج در باب علاج گزیدن هوام و زهرناک یاد کرده آید ابن العباس گوید که اگر از نوشیدن
دوای سمی یا گزیدن حیوان ذی سم باشد هر صباح جلاب از آب انار ترش و شیرین سه اوقیه و طباشیر نیم درم یا قرص کافور بدهند ... لعاب بزرقطونا ... باشند و دهند
ماء الشعیر با روغن بادام دهند و آب هندوانه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و ضماد یکه در علاج یرقان ورمی و در قول خجندی یاد کرده شد و این ضماد سود مند لیکن فوفل
گل سرخ بنفشه نیلوفر مساوی کوفته بیخته بگلاب یا آب کدو یا آب خلاف سرشته بر جگر ضماد کنند و اگر صاحب یرقان از نفس قوی عارض شود تلیین طبیعت بمطبوخ
فواکه مقوی سقمونیا کنند و غذا ماء الشعیر دهند طبری گوید که علاجش فصد و نوشیدن ماء الشعیر و نقص اخلاط فاسد است اگرچه پخته باشد بعده ...
قرص کافور با آب کاسنی یا سکنجبین یا ماء الشعیر دهند و مقابله کیفیت سم باشد و آن هنگام معالجه این نوع کنند و اگر چیزی از ان سموم ... حتی که
تمیز او تغیر گردد امر بنوشیدن شیر بر سر از پستان زن یا بز نمایند و ابو ماهر صاحب این نوع را شیر خر با تریاق اگر مزاج مریض متحمل بود و با قرص ... بنوشانند
و اکثر بحضض میداد بعض متاخرین بنویسند که گاهی یرقان از شمیدن روائح سمیه و حریفه یکبارگی با غثیان و قی و تپ صفراوی و خفقان و غشی پدید آید و علاج
آنست که اول فصد باسلیق این کنند و خون ... گیرند تا بهوش آید و عطریات بارده مانند عطر خس و گلاب و گل و شیره ... باشند و شیره زرشک چهار ماشه و خیارین و
کاسنی و مغز تخم کدو هر یک ... ماشه تخم کاهو پنج ماشه آلو بخارا هفت عدد در عرق بید مشک و کاسنی و گلاب و نیلوفر هر یک هفت تولہ برآورده با سکنجبین تفاحی علوی خان شربت نیلوفر
هر یک دو تولہ ... و حجامت ... کنند ... باشند و با الاسش شربت
صندل ترش سکنجبین سیب لیموی علوی خان هر یک دو تولہ در عرق بید مشک ... تولہ ... باشند ... انار ترش لیمون کاغذی
و ... ورد و اغذیه معتدل ... و روز ... این مسہل دهند ... تخم کاسنی عنب الثعلب گل ... ماشه ... چهار ماشه تخم کشوث
هفت ماشه آلو بخارا یازده عدد سپستان چهل عدد در گلاب و عرق کاسنی و مکوه ... خیسانیده صبح جوش دهند که سوم حصه بماند بالیده صاف نموده گلقند
چهار تولہ مغز خیارشنبر هفت تولہ ترنجبین شش تولہ شربت دینار معتدل علوی خان چهار تولہ روغن بادام شیرین هفت ماشه اضافه نموده بکار برند و بجای آب برعرق کاسنی
و گلاب اکتفا نمایند و وقت شام شلہ اسفاناخی دهند و صبح این تبرید طباشیر زرد هر یک یک ماشه در خمیره صندل ترش ۵ ماشه آمیخته بلیسانند و شیره کاسنی و مغز تخم کدو
هر یک ... ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بید مشک و کاسنی هر یک نه تولہ برآورده شربت نیلوفر و سیب ولایتی هر یک دو تولہ داخل کرده سبوس اسپغول هفت ماشه

پاشیده دهند و همین نمط سه مسهل داده بنگرند اگر اندکی باقی ماند روز شانزدهم در مسهل مذکور پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه برگ سنا ریوند خطائی هریک نه ماشه
شربت ورد مکرر هلیلجی علوی خان چهار توله اضافه نموده دهند و در تبرید دوغن زرشک سه ماشه و شربت بزوری و شربت کشوث هریک دو توله تخم شربتی هفت ماشه و روز دیگر در مروق
کاسنی و مکوه تبرید دهند و غذا شوربای بچه مرغ لبنی یا برنج دهند سه چهار روز همین دوا و غذا داده موقوف سازند ولیکن تا یکهفته رشته پرهیز را از دست ندهند و
جهت تعدیل مفرحات مناسبه با عرق بیدمشک استعمال نمایند ایضاً گویند که اگر اسیر باغ در موسم باقلازار که بخار سمی قوی تر آنرا باشد و نافرمان نیز دران
بسیار بود اول اندک درد سر و تپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلازار و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در همه بدن و چشمها و چهره زردی ظاهر شود و تپ غلبه کند
و بول زرد مائل بسیاهی گردد شربت لیمون کاغذی و سکنجبین ساده هریک دو توله در گلاب و بیدمشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هریک پنج توله داخل کرده
بنوشانند و وقت عصر زهر مهره بری یکماشه در شربت انارین یکتوله لیسانیده بالایش شربت نیلوفر دو توله در عرق زرشک نه توله دهند و غذا خشکه گیلانی مربای
کرونده و انبه و تمر هندی میسر سازند و در شب سوم اگر بیهوشی پدید آید و حبس بول احمر اقتم بود و اندکی هذیان هم آنوقت فصد باسلیق کنند و خون وافر گیرند که همانوقت بیهوشی
و هذیان زائل شود و یرقان و تپ نصف باقی ماند پس شیره زرشک پنج ماشه و تخم کاسنی و گل بنفشه و گل سرخ هریک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب و عرق بیدمشک و شاهتره
و کاسنی و بهار نارنج هریک پنج توله شربت بنفشه و لیمون هریک دو توله نوشانند و غذا ابحقو لیکن بعد تناول غذا دانه انار و لائچی دو حصه و نانا کی یک حصه تناول نمایند هر دو وقت
و بجای آب آب یخ یا شوره پرورده بنوشند و اکثر در شب و روز ترنم و رقص لولیان خوبصورت و خوش آواز خود در مشغول دارند و دوا و غذا ابحقو دارند و پیوسته نظر بر حوض آب شیرین
که اندران ماهیان باشند بدارند که همین تدبیر بدون مسهل و ملین مزاج در پانزده روز باصلاح آید و اگر فصد نکنند در مدت مدید بعد مسهلات قویه و دیگر تدابیر بمشقت تمام صحت گردد

علاج یرقان وبائی

باید که در روز اول رگ هفت اندام زنند و دوغ گاو در گلاب آمیخته بنوشانند بلکه در حوض پر کرده بیمار را دران نشانند و تا بگلو باشد تا دیر نشسته دارند که لرزه پدید آید
پس بیرون آورده در پنبه بسته و فه دارند و این دوا دهند زهر مهره زرشک گردسماق صندل سفید طباشیر در خمیره صندل ترش یکتوله آمیخته بلیسانند و شیره زرشک و خیاریز
و کاسنی و مغز تخم کدوی شیرین هریک نه ماشه آلو بخارا از سرالو هریک پنج عدد در گلاب و عرق بهار کرنه و کاسنی و گل نیلوفر هریک هفت توله شربت انار و صندل هریک دو توله
و از صندل سفید در دوغ گاوی سوده پارچه تر کرده بر سینه و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و بجای آب بر دوغ یا عرق بهار و گلاب آمیخته اکتفا کنند و چون روز پنجم یا ششم باشد پس هرگز
فصد نکنند که موجب هلاکت میگردد و غذا آشغال ماخ و خرفه با دوغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و ماء القرع با شربت نیلوفر نوشانند و تمر هندی و گلقند درین امر از مجربات است
و تا هفته برین تدبیر ثابت مانند تا بخیر بگذرد پس بروز هشتم ملین از مغز خیار شنبر و گلقند و تمر هندی و روغن بادام بدهند و روز نهم این تبرید دهند زهر مهره و جواهر مهره
طباشیر هریک یکماشه در خمیره صندل ترش نه ماشه سرشته با شیره زرشک پنج ماشه و کاسنی و مغز تخم تربوز و کدو هریک سه ماشه شربت بنفشه چهار توله بخورند و غذا شله
پالک و خور انار و دوغ را موقوف سازند روز دهم مسهلی دهند که دران ادویه تریاقیه بسیار باشند و بسا باشد که بعد از افراغ مسهل احتباس بول پدید آید و شکم نفخ
گردد و هیچ تدبیر بول نکشاید تا بهمان روز یا روز دوم بهلاک انجامد و همچنین بعضی را اسهال رقیق با حبس بول و فواق افتد و بروز سوم بمیرد و بعضی را فواق فقط و بعضی را
سختی حکم یا تشنج تر اسهال خونی افتد پس بروز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق هم زرد آید و بهلاک انجامد کذا فی النبض الکبیر و اکثر مشاهده چنان آمده که براق و
عرق هم زرد گشته پس همچنین کسان هرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی المحیط و هرگاه در تعفن هوا چنین اتفاق افتد و یرقان قوی پدید آید که عرق و براق و پارچهای
پوشیدنی همه زرد گردد شیره تخم کاسنی دو توله در آب سرد و گلاب هریک نه توله و عرق بهار کرنه سه توله بر آورده نمک لاهوری و ماشه سوده آمیخته مانند همین هفت مرتبه
منقطع نموده بسرکه کهنه سه توله و یا قطره یکنیم توله نوشانند و یا یکدسته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ ریحان سبز با پنجم حصه نمک طعام زده بخایند و هر وقت که تشنه شوند آب انارین
معصور بگلاب از نبات شیرین ساخته نوشانند و غذا قلیه کاسنی و کاهو که دران مرغ بریان افتاده باشد در روغن گاو پخته با آب لیمون و سرکه ترش کرده بدهند و اگر هوا متعفن گشته
مورث یرقان گردد بی تپ برگ حنای سبز هفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خیسانیده صبح مالیده صاف کرده فانیذ یا نمک طعام یکماشه انداخته لیمون کاغذی یکعدد افشرده
بنوشند و اگر حنای سبز بدست نیاید عوض آن خشک دو چند بگیرند و اگر شیره تخم خرفه نه ماشه در آب بر آورده نمک طعام یکماشه داخل کرده بنوشانند و غذا ابحقو دهند نیز مفید بود

علاج یرقان بحرانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا بجلوس در آب گرم و شربت سکنجبین تنها یا با شیرهٔ کاسنی نمایند و گویند که بهتر آنست که کار را بر طبیعت گذارند و بمعالجه هرگز اشتغال نمایند لیکن
از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض را بحمام معتدل برند یا در آبزن بنشانند بگیرند گل نیلوفر و گل کاسنی و گل بنفشه بهار و گل گڑہل و گل خطمی هر یک نه توله برگ حنا
برگ بید ساده برگ کاسنی برگ تمر هندی هر یک پاؤ آثار در آب بجوشانند و در دیگ کلان که آب تا گلو باشد بنشانند و در حالت نشستن در آبزن مدرات بارده
مانند شیرهٔ تخم کاسنی و شیرهٔ تخم خیارین و شیرهٔ مغز تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه و سکنجبین ساده چهار توله بنوشانند و این نسخه بپوشانند صندل سفید گشنیز خشک تخم کاهو خرفه
هر یک سه ماشه آب گشنیز سبز آب عنب الثعلب آب بید ساده روغن گل روغن یاسمین گل ارمنی هر یک چهار ماشه سرکه مقطر یکنیم توله کافور دو ماشه بدستور مقرر طلیه سازند و اندکی هوای
مسکن اگر گرم سازند و روغنهای منفتحه که در قول مسیحی خواهند آمد بمالند و اگر بحران بد واقع شود و بیهوشی و هذیان و تپ و کرب و گرانی بدن زیاده گردد طمع از صحت مریض قطع
باید کرد لیکن بهر تسکین اقارب بیمار هر چه در علاج سوء مزاج حار مادی جگر گفته شد بعمل آرند و جهت تبرید مزاج جگر و زهره قرص کافور با شیرجات بزور بارده و شربت نیلوفر
بدهند و بملین مبارک ماده را بدفعات کم سازند شیخ الرئیس میفرماید که در یرقان بحرانی چون مرض نقصان پذیرد باید که در ان قصد علاج نفس یرقان نمایند بغسولات
و مدرات منقیه و گاهی حاجت باسهال نیفتد و گاهی تنها حمام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت رنگینی بینند بدانند که ماده در ان غلیظ ست
منقیه آن بمعالجه غسولات و معرقات کنند و بقول مسیحی یرقان کائن بسبیل بحران در اکثر احوال باستعمال ادویه محتاج نشود و در علاجش غسل با آب گرم شیر زن
و تمریخ بچیزی از روغنهای محلله مثل روغن بابونه و یاسمین و روغن شبت و روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گوید که اگر یرقان از دفع طبیعت برای
خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بحران باشد صحت او سریع سهل بود باستعمال حمام و ریختن آب نیمگرم بر بدن و تمریخ بروغن بابونه و شبت و ریاضت معتدل
قبل استحمام و تغذیه بسکباج ماهی تار باد و بقول محمود شربت سکنجبین ساده ده درم با آب کاسنی بیست درم و غذا مزوره زرشک و مغز بادام نافع ست و ایلاقی و
جرجانی گویند که گاهی یرقان بسبیل بحران بود و آن دو نوع ست یکی آنکه ماده نضج یابد و طبیعت آنرا بسوی ظاهر در روز بحران دفع کند دوم آنکه طبیعت ضعیف شود
و ماده بران غالب آید و بسوی ظاهر در غیر وقت بحران مندفع گردد و یرقان بحرانی را علاج نباید کرد لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده تمام تر دهند و این
چنان باشد که مریض را در موضع حار نهند تا مسام او کشاده گردد و سکنجبین بزوری که در ان تخم کاسنی و بیخ او و تخم کشوث پخته باشند بنوشانند و اگر بحران ردی باشد
علاج آن بعلاج سوء مزاج حار جگر و علاج تپ و علاج یرقان که از تناول اغذیه و اشربهٔ حاره افتد باید کرد و طبری گوید که گاهی کثرت صفرا و انبثاث آن در بدن
بر طریق بحران و دفع طبیعت باشد و این بر طریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تپ باشد و گاهی بغیر تپ در نادر بود پس اگر قبل سابع باشد بقول بقراط آن
دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظ ماده و عدم نضج آن کند و این علامت غیر محمود ست و اگر بعد سابع ظاهر شود بر نضج ماده دلالت کند و بحران محمود
و شفای صاحب او سریع باشد پس اگر میان نهم و یازدهم ظاهر گردد نظر بحالی که مریض بران در هفتم بود باید کرد و اگر دران روز محمود و مریض قلیل القلق باشد و
دران چیزی از علامات محموده مثل رعاف و عرق و انحلال محمود باشد دلالت بر بحران بخت محمود کند و آن در چهاردهم از یرقان پاک گردد و کم شود یا خفیف
گردد و اگر روز هفتم بد سوم بود و یرقان در نهم و یازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر نضیج باشد و در روز یازدهم یرقان شود بر سلامت و قرب زوال یرقان
دلالت کند و اگر بعد چهاردهم حادث شود مع سلامت احوال مریض در ما تقدم و سکون مرض بر حال خود نه زیاده تر بسوی تغیر و صعوبت این محمود بغیر شباب بود
و علاج بد سوم بعلاج تپ از نوشیدن ماء الشعیر و سکنجبین کنند و هرگاه قوت نضج در قاروره و سلامت در حرکات مریض دریابند ضرور تنقیه یکدفعه یا دو دفعه باید کرد و بقراط
درین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در یرقان بعد هفتم و چهاردهم نرم گردد و اسهال صفراوی باشد مریض در اندک مدت از یرقان پاک گردد و تعلیم هرگاه ازاله سبب
یرقان کرده باشند اول تنقیه صفرت بدن و چشم بعمل آرند و از انجمله استحمام ست و آبزن از طبیخ خاکشی و نشوق بسرکه کهنه طبرزد متواتر در حمام و غرغره بسکنجبین و آبکه در ان
افسنتین پخته باشند و تمام سرکه ترش و کحال بگلاب تنها یا با آب انار ترش ابرو و اگر کفایت نکند بعصارهٔ اسفیوس نری شیر دختر یا بعصارهٔ شجرهٔ مریم یا بعصارهٔ قثاء الحمار
هر دو اعداد مخلوط بشیر دختران هم ایضاً بعصارهٔ چقندر و عصارهٔ لبلاب با شیرین الورق سعوط کنند و خود زلال بیضه بسرکه مجرب ست و کذا الحربا دم وار بدین تریج و سعوط

بشویند و شیر زنان و شراب دوغ و طبیخ غذیه و گویند که سعوط بشویند و شحم حنظل و نظر بسوی رنگ زرد مفید و بقول شیخ الرئیس معالجات یرقانی که دران قصد نقص مرض و
تحلیل او باشد و اگرچه دران تفتیح سده و سائر منافع ست بعضی ازان مشروبات اند و بعضی نشولات و بعضی سعوطات که اکثر منافع آن در چشم و چهره است و بعضی ازان تدبیر
عام ست مثل استعمال حمام متواتر که مدار بران و بر اشال آن از استعمال آبزن با بهای مقویه است و چون بول اید در آبزن کنند که آن علاج نیکوست نفع او بتجربه
ظاهر شده و چون از حمام خارج شوند پارچه بپوشند تا سردی ببدن نرسد و پارچه پوشیده بخوابند و اما آنچه غیر حمام ست و از قسم استعمال دوا بود و او آنست که یرقان را
از جلد خارج کند و ادویه که این اخراج نماید یا باسهال نماید و یا بادرار قوی و یا بعرق و بهتر این آنست که بریاضت و تعب و عطش بود و خصوصاً چون معرق شراب
باشد و همچنین عقب حمام و هرگاه اراده معالجه یرقان خود و تحلیل نماید برودت و شمال آن احتراز کنند مگر آنکه اراده بدان مقاومت دوای حار و جمع او باشد چنانچه فلفل
بخورانند و بعد ازان در آب سرد نشانند و گفته اند که صاحبان یرقان از نظر کردن در اشیای زرد نفع یابند که این تحریک طبیعت بسوی دفع همه ماده صفراوی
طرف جلد نماید و تکلیف یرقان خفت یابد و من از مثل این معالجات انکار کثیر میکنم و از ادویه مشهوره معروفه آنست که در هنگامیکه مریض در آبزن باشد
دو اوقیه آب ترب با نیم درهم بورق و یک اوقیه طلا بنوشانند که زردی ازان خارج شود و ایضاً بگیرند یک اخرمهلیون و یک کف نخود دو رطل با پنج قسط آب
بپزند و شراب آمیخته بنوشند اگر تب نباشد و اگر تب باشد تنها بیاشامند بعده در آبزن آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند بنشینند که زردی ازان بیرون
شود و ایضاً روغن نطرون دو درهم بشراب کهنه شب زیر آسمان دارند و بنوشند و از تحمیم که مذکور شد بعمل آرند و یا افسنتین مشوی با شش جزو نمک سوخته و فلنجار بزمار زنند
و یا کبریت محرق دو درهم بر بیضه نیمبرشت پاشیده بنوشند و یا پوست انار چهار درهم زرنیخ یکدرهم بقدریکه در انگشت آید بگیرند و با سه اوقیه شیر خر بخورند و یا بقدر یکدرهم یا زیاده
ازان حلبه با آب و عسل بخورند و در آبزن آب سرد بنشینند و یا بگیرند پرسیاوشان سوده چهار درهم و با بیکه دران انیسون جوشانیده باشند بخورند یا عصاره حماض بقدر
شراب بخورند و یا جزر الکلب که استخوان خورانیده باشند سفید او نه سیاه چهار درهم بگیرند و بعسل بخورند و یا برگ چقندر خشک شش درهم بماء العسل بدهند و یا اشنان
بمطبوخ و یا پودینه خشک چهار درهم بشراب ممزوج تا سه روز بعمل آرند و یا نخود سیاه یک رطل پرسیاوشان یک کف بجوشانند تا ثلث آب برود و دو اوقیه ازان بنوشند
و یا عصاره ترب دو اوقیه شراب یک اوقیه و یا نخود سیاه دو رطل حب بلسان کندر بادیان هر واحد کف در شش قسط آب بپزند تا ثلث برود دو اوقیه ازان بنوشند و اگر
تب نباشد بشراب بیاشامند و یا در حلیبی بقدریکه در سه انگشت در آید با شراب و عسل بالمناصفه بقدر یکنیم اوقیه یا با آب و شراب بخورند و یا حب المحلب مقشر از هر دو
پوست او دو درهم بخورند و یا فوة الصبغ یکدرهم در بیضه نیمبرشت و یا بگیرند برادهٔ شاخ گوزن هم چند او قیراطی و با شراب فوساطیقون بخورند و یا بگیرند مغز حلغوزه و با نخود
و سورنج و اندکی ازان بخورند و یا فلفل و سرگین سفید سگ خورند و استخوان یک ملعقه بشراب و یا حنظل از شراب آب پرکرده بنوشند و یا قدری بهرنا خرس در شراب بیاشامند
و یا بگیرند شاخ گوزن یکدرهم و ثلث و کبریت دو دانگ و با شراب بخورند و یا بگیرند و خصوصاً برای مدی ریوند هو غاریقون پرسیاوشان کندش فوه الصباغین مساوی و
بقدر یکدرهم بخورند و ادویه مفرده که درین باب داخل میشوند و مفتح نیز هستند افسنتین انیسون اسارون وج فوه الصباغین حب بلسان عود بلسان غاریقون کندش جوز اهر
قسط زراوند طویل و مازریون ست و آنچه ذکر کرده و آن خفیف ست نوشیدن دماغ قبیح بشراب صرف ست و یا بگیرند زرده دو بیضه و در نیم سکرجه شراب ترکرده بنوشند
و از آنچه تعریف بسیار میکنند آنست که خراطین خشک بخورانند که منقی فی الحال ست و همچنین زهره خرس و ایضاً آنچه بتجربه رسیده آنست که بیخ حماض بنوشند و در آفتاب بنشینند
و بعد ازان بماء عسل منقی کنند تا آنکه گرم و تشنه شوند بعده طبیخ پرسیاوشان و خصوصاً اگر با آن فوه الصبغ و نعناع جوشانیده باشند بنوشند که آن فی الفور عرق بسیار زرد
آرد و ایضاً اگر این دو عقب حمام بیاشامند و از مدرات خاصه آن آنست که بگیرند جوز السرو دو درهم و بنوشند با یکدرهم ملیخه بطلای منه بعده صاحب او
غذای قابض بخورد که آن همه ماده یرقان ببول دفع کند و گاهی بگوشت خارپشت نفع یابند بسبب قوت ادرار و تنقیه و موافقت بجگر و این مجرب است و چون
آب کشوث با سکوره با تخم کرفس و شکر طبرزد بنوشند نافع بود و از مسهلات خاصه بدان آنست که حنظل را کاویده آنچه اندران باشد دور کنند و طلا دران کرده
بر انگشت جوش دهند و صاف کرده بنوشند و آنچه بتجربه کرده ایم آنست که بگیرند صبر نیمدرهم سقمونیا یکدانگ نمک نفطی ربع درهم فوه الصباغین و غاریقون هر واحد
نیمدرهم حب ساخته بماء البزور بخورند و ادویه که سابق ذکر کردیم و خصوصاً که در قرابادین مذکور ست بهر این باب و از سعوطات عصاره است که بدان سعوط کنند

مثل عصارهٔ قثاء الحمار و عصارهٔ برگ حرف و عصارهٔ فراسیون یا عصارهٔ عرطنیثا یا خرطنیثا کوفته در شیر زن یک شب تر کرده صبح افشرده نیم گرم بچکانند یا عصارهٔ بیخ رطبه
با زنبق جوش خفیف داده قدری شکر آمیخته سعوط کنند یا عصارهٔ ترب با برگ کوفته و از عصاراتی که سخت گرم نیستند عصارهٔ سلق است و از عصارات سرد
عصارهٔ حی العالم یا عصارهٔ اسپغول بهتر است و چون صرف سرکه استنشاق کنند و ساعتی بدارد و مریض در حوض حمام باشد این بهتر علاج است و همچنین اگر در ان شونیز
یک شبانه روز تر کنند پس صاف نموده سعوط و شم ازان نمایند تنها و ممزوج و از غیر عصارات آنست که بگیرند مومیا ربع درم و سائیده با آب کشنیز و روغن بادام مساوی
ده درم حل کرده بدان سعوط کنند در حالیکه اندر آبزن یا حوض حمام باشند و گاهی بدان قدری زعفران فارسی خشک و اندکی سرکه خمر می آمیزند و اما غسل نفس چشم مدام بگلاب
و آب کشنیز و آب بلح نمایند و از غسولات برای اصحاب یرقان آبهاییست که در ان برسیاوشان و شیح و مرزنجوش و جعده و بابونه و اقحوان و خاصه و خار خسک و شبت
که اصل در انست جوشانیده باشند و گاهی در یرقان از سبب حار ترشی ترنج داخل میکنند که آن شدید الجلاست بتقطیع خود برای هر رنگ و گاهی ازین اشیا ضمادات
میسازند و گاهی روغنها که بدان تمریخ نمایند مثل روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن شبت و انیفار روغن عقید انگور و روغن سوسن و غذای اصحاب یرقان
آنچه خفیف و لطیف باشد و در ان تفتیح بود و شوربای ماهی ایشان را نافع است خصوصاً سکنجبین که مدر و لطیف باشد صاحب شفاء الاسقام می نویسد که اگر
با یرقان حرارت باشد آب عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب انار بشکر شیرین کرده بدهند و تا چهارم روز علاج برفق نمایند و شربت پوست بیخ دهند یا با آب کاسنی تنها
یا با آب کرفس سکنجبین ساده یا بزوری یا آب انارین سکنجبین یا سکنجبین تنها یا شربت دینار یا آب ریباس یا آب بید که در ان شیرهٔ تخم خیار و تخم کاسنی و بادیان هر واحد
سه درم بر آورده باشند بدهند و اگر طبع قبض باشد شربت آلو و شربت بنفشه و شیرهٔ تخم کاسنی و فتائل مسهله و حقنهای لینه نرم کنند و اگر علامات غلبهٔ صفرا ظاهر شود
اسهال بطبیخ هلیله زرد و آلو و تمر هندی و خیار شنبر نمایند و اگر قاروره بر غلظ ماده دلالت کند نضج آن بمثل طبیخ بیخ کاسنی و تخم کاسنی و خطمی و گاوزبان و اصل السوس
و زرشک که در ان یک قبضه کاسنی غیر مغسول داخل کنند باید کرد و چون قاروره باعتدال آید اسهال بریوند در آب کاسنی نمایند اگر حرارت بود و اگر بلغم ممزوج باشد
خیار شنبر و غاریقون و هلیله کابلی و سقمونیا بحسب مقتضای نوع ماده و سن و فصل در ان مخلوط سازند و این مسهل برای صفراوی جید است در آب شاهتره یا صد و هفتاد
درم آلو بخارای کلان ده عدد تمر هندی بست درم تخم بادرنگ و خیار و زرشک هر واحد سه درم غاریقون یکدرم بجوشانند تا نصف او بماند صاف نموده پانزده درم مغز خیار شنبر
و یکدرم روغن بادام و نیمدرم ریوند داخل کرده بنوشند و این مسهل از املای استاد من ست ریوند یک مثقال حشیش غافث نیمدرم باریک سائیده در شربت کاسنی اوقیه آمیخته بخورند
و ایضاً استادی رحمه الله برای یرقان لعرابین دوا ایکر تخم کاسنی بادیان تخم خیار هر واحد درم غافث نیمدرم تخم کشوث ربع درم در عرق گاوزبان سه اوقیه شیره بر آورده
سکنجبین ساده اوقیه داخل کرده بنوشند و از مقیئات ترب در سکنجبین تر کرده با آب گرم بدهند و یا عصارهٔ ترب با سکنجبین و نمک با آب گرم و استاد من گوید که چون با یرقان
سرفه شریک گردد احتیاط بسیار کنند بهر آنکه یرقان محتاج بمفتحات ست و سرفه را مفتحات مضر ست پس طبیب رعایت جانبین نماید و باید که صاحب یرقان لباس زرد
مزعفر از قمیص و غیره بپوشد و بدان نظر کند و تعلیق کهربا نماید و تعلیق خرزهٔ یرقان که در آشیانهٔ خطاف یافته میشود نفع عظیم دارد و اکتحال با آب ترنج مزیل یرقان چشم است
و دوام جلوس در آبزن نافع ست بنابر جذب ماده بسوی خارج بدن و اما اغذیه در ابتدا مزورات مثل حصرمیات مبرده و خلیات و زیرباجات مزوره بسرکه و مزورهٔ
انار دانه یا کاسنی بسرکه و شکر یا کاسنی مطبخ بروغن بادام محمض بسرکه یا خیار محمض بسرکه یا کاهو بسرکه یا موز بسرکه یا ماء الشعیر بشکر یا سویق بشکر و مزورات معمول از زرشک
و ترشی ترنج و حماض بری و کاسنی و کاهو مسلوق و کاسنی بری و کشوث رطب دهند و بعد ظهور نضج و تنقیه شوربای بچهٔ مرغ مطبوخ بریب و سرکه یا با ناردانه و موز و
بادام و سرکه یا بسرکه و کاسنی و شوربای ماهی خرد مثل رضراضی مطبوخ بسرکه و خوردن آن ماهی و انکباب بر بخار آن هنگام پختن و کذلک ابتلاع آن زنده و قریب
ماهی و جدی یا مصوص بگوشت ماکیان و دراج در ریب و ماست ترش و انار و شفتالو و کدو و خیار و عنب الثعلب و سکباج ماهی و بطون گوساله و ادمان لحم البقر
عظیم النفع برای یرقانست و یرقان سددی را زیرباجات بچوزهٔ مرغ و پیاز و نخود و لبلاب و بادام و کشنیز و نخوداب با سرمق و چغندر و ترب و کرنب نافع ست و باید که
معالجه بقی نمایند بعد امتلا ازین اغذیه و بعد شرب سکنجبین و آب شبت باران و باید که از اشیای حاره و سریع الفساد مثل خربزه و شیر احتراز کنند و نان در سددی بالکل ترک نمایند
سودیدی از مغص و قولنج و غیرها نقل کرده که شرب یکدرم کهربا یا نبات و کذا عصارهٔ عنب الثعلب و اکل البقلة آن خام یا پخته و کذا بیخ حماض در سرکه پخته یا شراب و کذا

اکل آن و تخم آن بشراب یکساله و کذا تخم بقلة یمانیه و کذا افسنتین و کذا عصاره لباب و کذا عصاره غافث و سکنجبین بزوری با آب کشوث و کذا کبریت با آب حل کرده یا در
بیضه نیمبرشت و کذا عصاره کماذریوس یا طبیخ او و کذا عصاره دار شقوق یا طبیخ او و کذا مامیران چینی و کذا خیار شنبر تنها و با آب عنب الثعلب و کذا صمغ نخود سرخ و
کذا اسقولوقندریون با سکنجبین و کذا بخور مریم با سکنجبین و کذا طبیخ شجره مریم تمامه سه روز متواتر و کذا بشناسه زکوهی بشراب یکساله و اکل پسته کوفته بسرکه سرشته و شرب
شاخ گوزن سوخته دو فلنجار و کذا الک سکنجبین و کذا عصاره کرنب بشراب یکساله خوشبو یا تنها چهل و پنج روز متواتر و سعوط بعصاره فرابیون و شرب عصاره ترب ده روز متواتر
یا تخم آن و کذا خار و انیا تنها یا یک مثقال از آن چهار روز و تنها برگ ترب و کذا عصاره پودینه نهری و کذا عصیر آب کاسنی و کذا عصاره برگ و اطراف نرم نعنع و کذا ہلیلہ کابلی
و کذا حب کاکنج و کذا عصاره نبات و تا هفت روز متواتر و کذا زراوندی آب و کذا سرگین بچه آب در اول تولد آن بقدر باقلا و کذا ... شسته و کذا ... گو
نیم درم سوده در شراب یکساله حل کرده صاف نموده و کذا مرماحوز و کذا الادن و کذا جوز جندم و کذا خرنوب نبطی و کذا ازارشن و کذا ریوند و تخم کشوث هر واحد یکدرم و کذا نانخواه
با آب طبیخ کشوث و کذا جلنجبین و کذا تخم فجل بسرکه و کذا حشائش قرنفل بعسل سرشته و کذا طبیخ زردچوب و کذا اشنه که خاصه در آب ترکرده و کذا شیر بز و خوردن اسفاناخ
بطور غذا و کذا جرم ریباس و امتصاص آب او و شرب فلنجه و کذا ہلیلہ زرد و کذا مسمار اغریا و کذا خرزه البقر و اکل کرنب مطبوخ بماکیان و کذا جو جو سبز برگ و تعلیق کمان
و مرغ طلا و عصاره صعتر سبز و شراب در حمام هر واحد نافع یرقان اصفر ست و گفته که فرو بردن سه عدد ماهی خرد زنده بر نهار برای دفع یرقان مجرب کرده ام د
اکتحال بگلاب و سرکه تنها یا با زجاج یا سیل آبنوس در ازاله زردی چشم حادث از یرقان مجرب است و اکتحال با آب گشنیز سبز و سعوط طبیخ تخم خشخاش نیز مزیل زردی
چشم ست بعضی از متاخرین می‌نویسند که پسته مقشر و مغز فندق هر واحد یک مثقال و بعد ازان تخم سرمق نوشیدن آب پودینه با و عنب الثعلب هر واحد مجرب است اگر
سبلوس نخود چهار درم شب در آب تر کرده صباح زلال آن گرفته بقدری نبات شیرین کرده بنوشند نفع میکنند و چون گوشت موش صحرائی خشک کرده با ریات
بکوبند و بخورند نافع بود و اگر برگ حنا تا دو درم نرم کوفته در آب شب تر کنند و صبح آب صاف آن بنوشند تا یک هفته مجرب است و خوردن ماهی و دیدن آن بالخاصیت
فائده میکند و اگر آب برگ ترب کوفته بقدر یک پیاله بر آورده و دو درم شکر تری آمیخته نهار بخورند غذا سه چهار درم تمر هندی در آب مالیده صاف نموده چهار درم شکر آمیخته
با خشکه تناول نمایند و برین منوال چند روز عمل کنند بجهت یرقان از مجربات حکیم جعفر ست و نوشیدن شیره تخم کاسنی و تخم خرزه با سکنجبین عسلی نافع بود و کذا یکدرم سنگ
برگ کاسنی با دو درم نمک هر صباح تا یکهفته خوردن و اگر ہلیلہ زرد پانزده درم تمر هندی سی درم آلو بخارا سی عدد عناب سپستان کشنیز خشک گل بنفشه گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد یک تا جوشانده با سکنجبین بنوشند اسهال بسیار آرد و یرقان را در یک روز زائل کند و تکلیفه گاو بسرکه پخته خوردن مفید ست و اکتحال
آب تمر هندی و برگ آن و یا زرشک با گلاب بقول ابن جمیل و سعوط آب بخته روغن زیتون و یا پوست بندق هندی و یا شونیز بشیر زنان و ایضاً اکتحال
پوست نارنج سوده بمیل نقره و کذا دار فلفل ہلیلہ زرد هر دو در سرکه سائیده و کذا زردچوب و تخم جوز ماثل هر واحد مزیل زردی چشم سنطبری گوید که چون مرض
زائل گردد و قاروره و براز بسوی طبیعت خود در حال صحت عود کند و زردی چشم باقی ماند ادویه مزیل آن بکار برند مثل اکتحال بسرکه مطبوخ و اکتحال بسرکه
واصل السوس کوفته بیخته و شاخ گوزن و صدف هر دو سوخته و ابدای امر با اکتحال آب دریای شور بسرکه میکنند و حفظ مزاج علیل نمایند تا متغیر نشود و در هندیه انگرد
و این کحل مزیل صفرت عین بعد زوال مرض ست ماهی هار با بفراصی صغار بزیانه مس سوخته و کهربا و ہلیلہ زرد و دار فلفل مساوی سائیده و حریر بیخته اکتحال نمایند و لعفر
حرانیان این ابهر که تسقیه می نمایند تا از ان شراب صالح کنند پس خشک کرده در چشم میکشند و ازاله بقیه یرقان میکنند و در کتاب خواص مذکور ست که جز و سفید
از سرگین ماکیان و زعفران مساوی سوده مزیل یرقان ست و گویند که طلق و زبد البحر ازاله یرقان از چشم بعد زوال مرض میکند حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب می‌نویسند که تقطیر شیاف ابیض در شیر دختر یا سفیدی بیضه حل کرده نافع ست و سکنجبین تضمید چشم با بغول در آب کاسنی یا سفیدی رقیق بیضه و روغن گل
بر هم زده و نواسیران و با بن کحل اکتحال نمایند و نسخه آن همانست که در یرقان چشم مسطور شده و اگر ازین تدابیر فائده نشود و تنقیه اس مثل حب قوقایا یا حب ایارج نماید
بعده اکتحال بکحل معمول از ہلیلہ زرد و دار فلفل در سرکه کهنه نمایند که ازاله بقایا می و در یک روز کند و تجربه شده و علی بن زین گفته که عصاره ترب و فصاد از همه ادویه غنی
میکنند اطبای هند میگویند که اگر صندل زرد عینی تلاگیر بگلاب یا آب سائیده در دار هلد با آب سائیده هر یک پنج ماشه عسل هفت ماشه آمیخته بخورند و غذا

والخشکه سازند تا یکهفته استعمال نمایند برای کنول یا دیعنی یرقان اصفر عجیب الاثر است و یرقان اسود را نیز مجرب نوشته اند و ایضاً گل حنا هشت ماشه شب در کاسه آب
بخیسانند و صبح صاف نموده شربت لیمون دو توله یا شربت انار میخوش آمیخته بنوشند که در یکهفته از اله آن بکنند و مجرب است و یا آمله سوخته یکتوله پوست درخت نیب سوخته
یکتوله در پیاله آب شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند و اگر بیخ گدهاسته مسلم یا آورده سی و سه قتله کرده در ریسمان معصفر بفاصله نیم نیم گره بندند و در گلوی مریض
آویزند بالخاصیه نافع است و ایضاً مونگ سبز سه پا و در آب شب تر کرده صبح آب صاف آن بخورند غذا دال خشکه و یا پهلی ببول که منگا هولی و آمله هر واحد دو درم
نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند قدری شکر در ان انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل ببول و نبات مساوی سائیده نگاه دارند و صبح
یکتوله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه و یا نبوله دو درم شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته
یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و اگر ریته گاذران دو درم در یکپاو آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند در هفته صحت شود
و یا دو سه برگ کسوندی یا دو سه فلفل گرد سائیده بنوشند و ایضاً این دوا برای یرقان اصفر و اسود نافع است نشتر چهال درخت پیپل ریزه ریزه کرده سه توله و نمک گاذران
که آنرا ریه گویند سه توله هر دو را در یکنیم پاو آب شب بخیسانند و صباح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یکهفته استعمال نمایند و چار ربع در سرکه مقعر ساخته خوردن
مفید یرقان و صلابت طحال است و ایضاً گویند که از مجربات است آب پان تا سه ماشه و طفل را یکماشه در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله
بخورند و نوشیدن مطبوخ گلو نیز مفید یرقان است و گویند که نقوع پوست پیپل و برگ سپستان نیز مجرب است و اگر بندال شب در آب تر کرده صبح آب صاف آن
گرفته دو سه قطره در بینی چکانند زردی چشم هر دو پشک گوسفند با بعضی ادویه خوردن در دفع یرقان است و اگر توتری تلخ در آب سائیده از قدری آب آن
سعوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شونیز بشیر عورت سائیده سعوط نمایند زردی چشم را که بعد دفع یرقان باقی باند زائل کند و آب لیمون در چشم چکانیدن نیز
مفید است و چون گیاه گومه را از بیخ برکنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیبری امبه در آب نمک و یا شوره پرورده و یا غیر پرورده بر تابه آهنی سوده در چشم کشند
در یکدو مرتبه دفع زردی چشم نماید و اگر کیبری بهم نرسد امچور خشک بکار برند و همچنین کشنیز سبز و خشک در گلاب و اگر کدوی تلخ را دو پاره نموده شب در شبنم بدارند و بامداد
قطره شبنم که دران جمع شده باشد در بینی بچکانند عجیب الاثر است و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که گل پلاس خشک دو درم در ظرف گلی نو شب تر نمایند و صبح پاییده
صاف نموده شکر سفید دو درم آمیخته بنوشند جهت رفع زردی چشم مفید است و اگر مین پهل یکعدد کوفته شب در آب تر نمایند و صبح جوش داده آب صاف او گرفته بنوشند قی
و اسهال خواهد آمد و از یرقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشگافند و در سر آن پرده که مانند پرده عنکبوت میباشد بر آورده نرم سوده اندکی از ان سعوط نمایند
یرقان اصفر را که چشمها و رخساره همه زرد شده باشد باخراج رطوبات زرد رنگ از بینی دفع کند و مجرب نوشته و اگر پهل کهسر این یعنی باربندال کوفته بخیته در پارچه
بسته ببویند نافع بود و چون مغز تخم کدوی تلخ مساوی آن گرفته ناس آن بگیرند یا آب آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند برای رفع زردی چشم مجرب است و خوردن
پوست بیخ کهیره با برنج ساتهی آش کرده تا یکهفته نافع است و اگر مغز تخم توری تلخ یکعدد و یا بندال سوده دو قطره از ان در بینی اندازند بعد از دو سه گهری زرد آب بسیار
از بینی و دهان جاری شود و عقب آن درد شقیقه بهم رسد و در آخر روز تب پیدا شود و تا سه پهر این عوارض هاکله خواهد ماند و هیچ گزند نرسند که در آخر شب [illegible] تا تمام اثر
خواهد شد و در یک روز شفا حاصل گردد اگرچه مرض کهنه بود و از مجربات حکیم نور الدین است و آنچه صاحب بقائی جهت یرقان مجرب نوشته اینست که یاربند کدوی تلخ و سر آن بریده
با آب پر نمایند و تمام روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و علی الصباح دو قطره در چشم کشند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده یک دست بخورند و غذا دال مزعفرات با خشکه خورند

یرقان اسود

و آن تغیر رنگ بدن بسیاهی باشد و این را یرقان سندی نیز گویند و مخفی نیست که پیش ازین مسطور شده که یرقان سیاه بیشتر از طحال و گاهی از کبد می باشد پس بقول
شیخ یرقان اسود طحالی را در وجه تلون او بر یرقان اصفر از جهت تلون آن بسبب سده مجرین و از جهت تلون آن که بسبب ضعف بعض قوی و قوت بعض آن قیاس نمایند
و یرقان اسود کبدی گاهی بسبب شدت حرارت جگر باشد بنحویکه خون محترق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد و لیس الطحال و مجاری اعانت او
کند امر تمام گردد و گاهی بسبب شدت برودت جگر بود چنانکه خون علکر و سیاه گردد و گاهی این برودت با یبوست باشد و گاهی با رطوبت بود و گاهی

بسبب ورم حار و صلب باشد و اما یرقان اسود که بسبب جمیع بدن بود یا از شدت حرارت بدن باشد که خون را محترق و سودا گرداند و یا از شدت برودت بود که خون را
منجمد سیاه کند مثل یرقان صفراوی اسود که سبب او همه بدن باشد آن بسبب عروقی منتشر در بدن بود و فساد استحاله خون بسوی اوست قیاس فساد استحاله خون بسوی
مادهٔ استسقای لحمی باشد و اگر چه در اینجا فساد ظاهر در کبد نبود بلکه در عروق تنها باشد و ممکن است که تقسیم یرقان اسود باین طریق نمایند که گاهی بسبب کثرت ماده و گاهی
بسبب احتباس آن بود بر قیاسی که در صفراوی گفته شد و گاهی اتفاق افتد که یرقان اسود بر بحران امراض طحال که مانند آن بود چون طبیعت بسوی تنقیض ماده بسبب مانعی تحریک ناحیه
جلد راه نیابد بالجمله اسباب جزئیه یرقان اسود بر هشت نوع تقسیم کرده اند یکی سدهٔ مجرائی که مابین جگر و سپرز است پس سودا از جگر بسوی طحال نرود و با خون مختلط شده
در بدن سرایت کند دوم سدهٔ مجرائی که مابین سپرز و فم معده است پس سودا از طحال بر فم معده نریزد و در سپرز بسیار جمع شده باز بجانب جگر رجوع کند و با خون در بدن
ساری گردد و رنگ بدن سیاه سازد سوم ضعف جاذبهٔ طحال یا ماسکهٔ آن یا هر دو و عجز طحال از جذب سودا پس سودا در جگر بماند و با خون آمیخته در همه بدن جاری گردد و رنگ بدن
سیاه گرداند و سبب ضعف قوت یا سوء مزاج باشد یا تولد ورم در طحال و ورم نیز از سوء مزاج و از سده خالی نباشد چهارم ورم حار یا صلب طحال و بدان سبب ضعف او از جذب سودا
و تنقیهٔ خون از ان پنجم دفع طبیعت بطریق بحران امراض طحال ششم وقوع حرارت قوی در جگر حتی که خون او در جگر بسوزاند و سودا گرداند چون آن باعضا رود یرقان سیاه آرد
هفتم حدوث سوء مزاج بارد مفرط در جگر و بدان سبب انعقاد خون در وی تا که در ان سیاه گردیدن آن و حدوث یرقان از ان طریق هشتم تشخیص این اسباب باید که اولا
دریافت این امر نمایند که یرقان اسود طحالی است یا کبدی بعده اقسام هر دو تشخیص نمایند چنانچه نظر کنند بسوی رنگ مریض که سیاهی آن شدید خالص است یا نه اگر رنگ
سخت سیاه بدون زردی باشد و براز و بول هر دو سیاه بود و گاهی در براز زردی سیاه بیرون آید و گاهی بول سالم بود و پوست شکم کشیده با درد و ثقل باشد و در اکثر
احوال طبع قبض بود و گاهی نرم گردد و منجم زردی بود و یا خست نفس و غم و وسواس بلا سبب باشد و گاهی عرق سیاه خارج شود یرقان اسود طحالی باشد پس اگر علامات
ورم حار طحال یافته شود سبب آن هیجان باشد و اگر از مس طحال صلابت در موضع آن معلوم شود از ورم صلب طحال باشد و اگر آثار ورم و صلابت مدرک نگردد و حال وجود ثقل
و تمدد در جانب راست یا چپ و حدوث یرقان بتدریج دریافت کنند اگر ثقل شدید بود و دشواری خواب بر جانب چپ و ظهور یرقان بتدریج بیان کنند و بدن نحیف و نبض [illegible]
بود از سدهٔ مجاری باشد پس حال سقوط اشتها بتدریج یا دفعةً و جانب ثقل پرسند اگر سقوط اشتها بتدریج و ثقل بجانب راست گویند سده در مجرای مابین جگر و سپرز باشد و اگر
سقوط اشتها دفعةً و ثقل در جانب چپ بیان کنند سده در مجرای مابین طحال و فم معده باشد و اگر ثقل و خیره نبود و با کدورت سفیدی چشم باشد پس اگر با سقوط اشتها بود از ضعف
جاذبهٔ طحال باشد و اگر سودا [illegible] و اهمال بر آید از ضعف ماسکهٔ طحال باشد و الا حال تقدم امراض طحال و ظهور خشونت و حرارت بعد وقوع یرقان دریافت کنند اگر باشد سبب
بحران امراض طحال بود و اگر رنگ سیاه شدید خالص نباشد و آفت در بول بود و در براز زردی بیشتر نماید و آفات در جگر ظاهر شده باشد [illegible] امراض سودای مراری
ظاهر شود یرقان اسود کبدی بود پس اگر سیاهی خفیف مائل بزردی بود یرقان از حرارت و یبوست باشد و اگر سیاهی و زردی با سرخی شکل شقرت اندک بود از حرارت و
رطوبت باشد و اگر مائل بسبزی بود از برودت و یبوست باشد و اگر مائل باندک زردی و سفیدی بود از برودت و رطوبت باشد و [illegible] گفته که یرقان اسود منتهی باستسقای زقی
شدید الحرارة است و در اکثر دفعةً عارض نشود بخلاف صفراوی **علاج** در طحالی سده بعد فصد اسلیم از دست چپ آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق
با سکنجبین بزوری و شربت دینار دهند و تنقیهٔ سودا کنند و بایارجین با مطبوخ سودا استعمال نمایند و آنچه در سدهٔ جگر گذشت و هر چه در سدهٔ طحال باید بعمل آرند و اقراص
و معاجین قوی التفتیح دهند و قرص زرشک کبیر و قرص کبر نیز مفید است و اینها مفتحات چون بادیان و کاسنی و بیخ اینها و عنب الثعلب و گل سرخ و بادرنجبویه و مویز منقی و اسطوخودوس و
ریوند چینی و افتیمون و مغز فلوس و گلقند بدهند و ملینات برای اخراج سودا نیز داخل کرده میشود و اگر فساد در ماده سیاه و غمهای زرد و [illegible] باشد قرص زرشک [illegible] چهار ماشه
کوفته با شربت انار شیرین تولہ تناول نمایند بعد از آن آب کاسنی سبز مروق ده درم شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو تولہ نوشند با شیرهٔ زرشک شش ماشه
اقراص مذکور چون در ترتیب و دیگر عوارض آن تخفیف شود منضج داده این مسهل دهند گل نیلوفر پنج ماشه آلو بخارا ده دانه تخم کاسنی و خیارین کوفته هر یک شش ماشه عنب الثعلب پوست
بیخ کبر سنبل الطیب هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه جوشانیده مغز فلوس پنج تولہ گلقند دو تولہ ترنجبین چهار تولہ روغن بادام شش ماشه افزوده بنوشند و تبرید شیره تخم کاسنی
شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شربت بزوری دو تولہ یا قرص زرشک صغیر کوفته چهار ماشه با آب کاسنی ده تولہ و شیرهٔ خیارین شش ماشه شیرهٔ اصل السوس سه

شیرهٔ عنب الثعلب هر واحد چهار ماشه گلقند دو توله و اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند و شرب کشوث و کذا اکمافیطوس هفت روز متواتر و شربت سکنجبین هندی و
تخم حماض و جعدهٔ جبلی هر واحد نافع یرقان اسود است غذا نخود آب و شوربای گوشت بزغاله و مرغ دهند و اگر بسبب ضعف طحال باشد شیرهٔ تخم کشوث شیرهٔ بادیان
هر یک شش ماشه همراه گلقند و شربت بزوری خورند و قرص گل و قرص کبر و ریوند و مانند آن که مقوی طحال اند همراه جبین در استعمال کنند و گل سرخ و قرنفل و افسنتین
مصطکی سائیده با سرکه و آب عنب الثعلب سبز بر طحال ضماد سازند و بر چه در ضعف طحال باید بکار برند و اگر بسبب ورم طحال باشد علاجش در ارده ورم طحال بیاید
و اگر بطریق بحران باشد امداد طبیعت نمایند شربت سکنجبین و استحمام بآب شیرین و مالیدن روغنهای ملطف چون روغن بابونه و شبت و سوسن بر بدن و جز آن
که در علاج یرقان اصفر بحرانی گذشت و در کبدی احتراقی فصد باسلیق یا اکحل کنند و تنقیه حرارت جگر و اصلاح آن باشربه و اغذیه و اطلیه مبرده که در علاج
امراض جگر از سوء مزاج حار و در یرقان اصفر غلیانی گذشت باید کرد و تبرید قرص زرشک صغیر سوده بشربت انار شیرین همراه آب کاسنی سبز مروق ده توله
سکنجبین ساده دو توله گلقند پنج توله و گاهی باضافه شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ زرشک نیز معمول است و تنقیه مواد محترقه بمسهل سودا و یا بمطبوخ افتیمون و شاهتره
و با اجبن نمایند و گل بنفشه و نیلوفر و سپستان و الو بخارا و تمر هندی و غیره نیز درین نوع مستعمل است و اگر بسبب سوء مزاج بارد جگر باشد درین باز الوقوت علاج
آن بعلاج امراض کبد از سوء مزاج بارد که مذکور شد باید کرد **اقوال** مهر ذی مسیحی گفت که از ادویه مسهله در یرقان اسود هلیله سیاه و بسفایج و خربق سیاه و لاجورد و حجر ارمنی
استعمال کنند و در یرقان اسود طحالی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند پس اگر خون سیاه برآید استخراج آن نمایند و الا فی الفور بند کنند بعد از ان مطبوخ افتیمون و بسفایج
و هلیله سیاه استعمال آورند و بگیرند افتیمون سوده پنج درهم و بادرنجبویه او قیه سکنجبین ممزوج بآب گرم بخورند و اگر چهار درهم افتیمون و یک مثقال غاریقون خورند افضل بود و
عصارهٔ بادیان و عصارهٔ برگ طرفه و ملعقه سکنجبین بخورند یا مطبوخ پرسیاوشان و قوه الصبغ و نعنع مساوی بنوشند و در آفتاب نشینند تا تشنه شوند و تخت گرم گردند بعده
آب سرد بنوشند که آن عرق آرد و رنگ بحالت طبیعی رجوع کند و اگر در مطبوخ پرسیاوشان نشاندند خیلی نفع کند شیخ میفرماید که در طحالی نظر کنند اگر در آنجا امتلای دموی
بسیار باشد فصد باسلیق الیسر بعده اسیلم کشایند پس از ان بطحال و اصلاح سدد آن و ورم آن و ضعف آن مشغول شوند و اگر سبب آن کثرت سودا باشد
بسبب چیزی که از هوا و اغذیه تولید آن نماید چنانچه مذکور شد ایضا استفراغ آن بچیزی که مخرج او باشد واجب است و ازین قبیل است مطبوخ اسقولوقندریون بخربق و
در فر بادین و مرات بدان استفراغ نمایند و مطبوخ افتیمون باین صفت بگیرند هلیله سیاه و کابلی هر واحد ده درهم شاهتره اسقولوقندریون بسفایج فقاح کبر هر یک
پنج درهم بیخ کرفس و بادیان هر واحد جنبه خربق سیاه دو درهم در سه رطل آب بجوشانند تا ربع بماند و بدان افتیمون پنج درهم اندازند و جوش خفیف دهند پس صاف نموده
با دو ثلث درهم ایارج فیقرا بدهند و همچنین حبوب معمول از هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و پوست بیخ کبر است و بعد استفراغ ماده شیر خشت بنوشانند
و اگر یافته شود ما الجبن بتخته سکنجبین بزوری و از خر و جعده و ادویه طحالیه از اسقولوقندریون و از بیخ کبر و مانند آن بدهند و آنها ئیکه در ان برگ طرفا و بیخ آن
جوشانیده باشند و آب برگ کبر و آب برگ ترب و سکنجبین و کذا آب عنب الثعلب و آب کرفس اگر حرارت باشد و سکنجبین مطبوخ در ان اسقولوقندریون و برگ کبر
و تمر طرفا و جعده و اگر در طحال ورم حار باشد باید که در مسخنات افراط نکنند و اگر در ان سدد باشد مفتحات قویه مذکور در باب سدد کبد نیز درین نافع است و در باب
سدد طحال ادویه مخصوص آن عنقریب ذکر خواهم کرد و اگر بسبب ضعف حادث در طحال باشد باید که بر ان محاجم بلا شرط نهند در ریاضت استعمال کنند و ضمادات
مقوی طحال مثل آنکه از افسنتین و قردمانا و فقاح اذخر و حاشا و قنطوریون و بیخ کبر هر واحد یک جزو و گل سرخ دو جزو و مقل یک نیم جزو و اشق هفت جزو با ده جزو
ساخته باشند ضماد نمایند و هرگاه بشویند بسرکه کهنه که در ان شبت و بورق و نمک و سداب و پودینه جوشانیده باشند بشویند و اگر سبب یرقان اسود حرارت کبد باشد
علاج جگر بمطفیات نمایند و اگر برودت باشد علاج تریاق کبیر خاصه و بادویه معلومه برای آن باید کرد و اگر سبب آن جمیع بدن باشد اول آنچه بکبد در جهت بعل آرند
بهر آنکه عروق بعده بدن از ان منفعل گردد و اما علاج آنکس که یرقان اسود بجهت آنکه علاج آنکس که یرقان اصفر میکنند و بتوتیر ازان باید کرد **صاحب کامل** گوید که اگر یرقان
از جهت طحال باشد باید که فصد اسیلم از دست چپ کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و ماء الجبن باین سفوف دهند هلیله سیاه دو درهم هلیله زرد سه درهم افتیمون
غاریقون هر واحد درهم نمک نفطی صبر هر واحد دو دانگ همه را باریک سائیده سه درهم با هشت اوقیه تا یک رطل ماء الجبن بخورند و ایضا آب بودینهٔ نهری با ربع رطل

ماء الجبن

سکنجبین دو اوقیہ بر نہار سہ روز بدہند و بعد از آن آب برگ اثل مروق با سکنجبین بنوشانند و این دوا نافع یرقان سوداوی ست بگیرند کندش و کبریت زرد فوہ الصباغین
و افتیمون و اسطوخودوس و قند ریون ہر واحد یکجزو ہمہ را باریک بسایند و یکدرم با سکنجبین شربت آمیختہ بخورند و ایضا مویز منقی دہ درم گل سرخ پنجدرم کبابہ کوفتہ سہ درم یکشبانہ روز
در آب گرم خیسانیدہ یک رطل از آن بر نہار بنوشند و پنج روز یا یکہفتہ بعمل آرند کہ نافع ست و این دوا از زنی گرفتہ ام کہ در یرقان سیاہ عدس مقشر باریک سائیدہ
دو درم با قدری آب بادیان خوراندی بول کودک نابالغ ناشتا بنوشند کہ نافع بمنفعت بین یافتہ ام و اگر در طحال صلابت باشد علاج طحال باید کرد و فصدہ کہ در علاج
اوجاع طحال خواہد آمد باید کرد و در باب غذا و غیرہ بدان تدبیر پردازند جرجانی در اغراض مینویسند کہ یرقان سیاہ کہ از سپرز بود اول رگ باسلیق یا اسیلم از دست چپ زنند
پس این دوای مسہل دہند ہلیلہ زرد پانزدہ درم ہلیلہ کابلی ہشت درم بیخ کرفس بیخ بادیان ہر یک شش درم برگ کبر یا کبر اسطوخودوس قند ریون ہر یک ہشت درم خربق سیاہ دو درم
بسفایج چہار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا بیست عدد تمر ہندی دہ درم افتیمون پنجدرم ہمہ را بجوشانیدہ صاف نمودہ ہفتاد درم با یکدرم ایارج فیقرا و نیمدرم
غاریقون و یکدرم تربد بدہند و این مسہل چند کرت باید داد و بعد از آن ماء الجبن کہ سکنجبین افتیمونی ساختہ باشند بکار برند و اگر حاجت آید در ہر چند روز این
سفوف ہلیلہ بخورند ہلیلہ زرد سہ درم ہلیلہ کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا نیمدرم نمک ہندی یکدانگ و این یک شربت ست بقدر حاجت و قوت در
روز ان روبکم و زیادہ کنند و این سکنجبین درین علت سودمند ست بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر ہر یک دہ درم انیسون افتیمون جعدہ دانہ کبر دکر بانج
و اسطوخودوس و قند ریون و تخم کرفس و بادیان ہر یک پنجدرم ہمہ را در سرکہ بجوشانیدہ صاف نمودہ از آن سرکہ سکنجبین سازند و ہر بامداد یک اوقیہ با آب بادیان و آب برگ گز و آب
برگ کبر و آب برگ ترب آمیختہ بدہند و شیر اشتر با ہلیلہ سیاہ و افتیمون و غاریقون و نمک ہندی بقدر قوت مریض سودمند بود و اگر مزاج گرم باشد یا تپ بود آب عنب الثعلب
یا آب کاسنی با سکنجبین بدہند و غذا مخصوص بسرکہ و کرفس و کاسنی و بوارد از گوشت بزغالہ و کبر بسرکہ پروردہ سازند محمود گوید کہ در سدی فصد باسلیق از دست چپ کنند
و ہر صبح جلاب از اصل السوس مقشر کوفتہ و تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی ہر واحد سہ درم و از شکر سفید دہ درم بدہند و غذا مزورہ زیرباج بسرکہ کہنہ سازند و یا بگیرند
سنای مکی پنجدرم و تخم کاسنی سہ درم و پوست بیخ آن پنجدرم و شکر سفید دہ درم و در سہ اوقیہ آب بپزند تا یک اوقیہ باقی ماند معجون نجاح پنج مثقال در آن حل
کردہ بنوشند و یا ماء الجبن سہ اوقیہ با این سفوف دہند ہلیلہ سیاہ ہلیلہ زرد ہر واحد سہ درم افتیمون یکدرم غاریقون نیمدرم بسفایج نیمدرم کوفتہ بیختہ شربتی سہ درم
و یا آب پودینہ جبلی دہ درم شکر سفید دہ درم بنوشند و یا آب برگ اثل سہ اوقیہ و شکر دہ درم بدہند کہ آنرا خاصیت عظیم در ازالہ یرقان اسود ست و اگر از
ضعف جاذبہ یا ماسکہ طحال بود صرف عنایت بتقویت آن طحال بنوشیدن ہر صباح سکنجبین بزوری بگلاب کنند و غذا مزورہ زیرباج لحوم ماکیان و تیہو یا حملان دہند
و گل سرخ و فوفل و افسنتین و مقل و مصطکی ہر واحد سہ درم کوفتہ و مصطکی و مقل گداختہ آمیختہ بر طحال ضماد کنند خجندی و صاحب مغنی و غیرہ مینویسند کہ در یرقان
اسود سدی فصد اسیلم و تنقیہ بدن و تفتیح سدد بسکنجبین بزوری و امثال آن و ماء الاصول و شربت آن کنند و اسہال بمطبوخ سنای مکی و ہلیلہ کابلی ہر یک
سہ درم تخم کاسنی دو درم پوست بیخ آن سہ درم معجون نجاح پنجدرم نمایند و ماء الجبن با سکنجبین بنوشند و سفوفی کہ نسخہ آن در قول محمود گذشت نافع ست و اگر سبب آن
شدت حرارت جگر باشد فصد اسیلم و باسلیق ایمن کنند پس استفراغ خلط سوداوی بمثل ہلیلہ زرد و ہلیلہ کابلی و سنای مکی و افسنتین رومی و گاوزبان و بسفایج
و افتیمون ہر یک سہ درم تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کبر بنفشہ برسیاوشان ہر یک دو درم شاہترہ پنجدرم جوشانیدہ صاف نمودہ مغز خیارشنبر بیست درم ترنجبین
بیست درم حل کردہ و یکدانگ حجر ارمنی آمیختہ صباح بنوشند و آب برگ خرفہ و آب برگ کبر و آب برگ ترب و آب عنب الثعلب نافع ست و غذا کاسنی و سرکہ
و بعدہ تغذیہ چوزہ مرغ مطبوخ بسرکہ دہند و برای یرقان اسود ماء الشعیر بشربت اصول و تنقیہ بمطبوخ افتیمون بدون ہلیلہ کنند و یا افتیمون اسطوخودوس
غاریقون ریوند حجر ارمنی مغسول ہر واحد نیمدرم بروغن بادام چرب کردہ بعسل خیارشنبر سرشتہ استعمال کنند و معجون مغنی مفید ست بعضی از متاخرین مینویسند کہ اگر
تمر ہندی بقدر پنج شش تولہ شب در آب خیسانیدہ صبح آب زلال آن بدون مالیدن بنوشند تا سہ روز و روز چہارم مقئ قوی دہند باین نوع کہ بنداں سہ ماشہ
شب در یکپاؤ آب تر کردہ صبح صاف نمودہ بنوشند و قدری نخود بریان بالای آن بخایند اگر در عمل آن درنگ شود بقدری نمک آب گرم مدد کنند و بعد از آن
تا چہار پنج روز سفوف سنا و بادیان و قند سفید ہر یک سہ ماشہ بدہند در ازالہ یرقان اسود از مجربات ست و بقول انطاکی تنقیہ طحال و تفتیح سدد آن و فصد اسیلم

یا باسلیق کنند وکشوث وخولان بخورند ومروارید ومرجان سوخته مجربست وقرص ریوند ومعجون مغنی را درین باب خاصیت عظیمست وحکیم عاید گفته که آنچه درین علت بمنزلهٔ سیف قاطع است آنست که ریوند را در آتش با چوب دشتی بسوزند وشل وزرد چوب اکبرآبادی بریان کرده بگیرند وهر دو سائیده سه درم با آب سرد بخورند که این مرض سوداوی را از بدن بگذارد و اکتحال بسدوده چندروز در ازاله رنگ سیاه از چشم مجربست طبری گوید که نوع یرقان سندی بسبب انسداد طریق ما بین مراره وکبد وانسداد طریق ما بین طحال وکبد بود وچون این هر دو سده حاصل شوند مراره صفرا را جذب نکند ودر خون جگر با میزد ودر عروق بطریق غذا نافذ شود واعضا بدان رنگین شوند وهرگاه اعتنا کنند وبرنگ آن متشکل گردند وکذلک اگر طحال اخلاط سوداوی عکره را جذب نکند در جگر باقی ماند وباخون مع صفرا مختلط گردد ودر عروق نافذ شود وهرگاه صفرا وسودا مختلط گردد ودر عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کند بدن زرد وسیاه گردد وزردی در سیاهی رنگ بلسندست وازین جهت این نوع ریسندی نامند پس اگر سده بجگر نشود وجگر متبلی گردد واحتمال اجتماع سودا وصفرا در خود بسبیل ورم نماند ودرین هنگام حمیات صعب برادوار مختلفه پیدا شود وگاهی کبد ورم نکند وصلب گردد وهمچنین طحال بطریق عدم غذا ووصول صفرا بسیار ودرین نوع گاهی باصلابت کبد وطحال هر دو باشد وگاهی با ورم در جگر وسپرز وگاهی از سوء فراج در عروق وکبد وورم بود وشدید الخطر او آنست که با تپ باشد پس اگر با تپ بود علاجش آنست که اگر مریض متحمل باشد وقوت وزمان ووقت وفراج وسن مساعدت کند فصد باسلیق وحل طبیعت باین دوا کنند بگیرند شیش غافث مقلو قند ریوند مساوی وهر دو را در آب بجوشانند بعده در شعیر شربت از آن پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده بجوشند ویک شربت یا دو استعمال کنند اگر قوت احتمال آن نماید ولزوم شرب ماء الشعیر سکنجبین معمول از سرکه عنصل ویزوری کنند اگر احتمال آن نیست وفراج وبلد کنند والا سکنجبین از سرکه عنصل وبلا بزور ساده بدهند وایضا اگر تپ باشد این قرص بماء الشعیر وسکنجبین بدهند مقلو قند ریوند کبابه الارض افسنتین هر واحد دو درم سرخس پنج تخم کرفس تخم خطمیا وبادام تلخ وزوفای خشک وپرسیاوشان هر واحد یکدرم ونیم عصارهٔ زرشک عصارهٔ غافث هر واحد ده درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر واحد دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر واحد یکدرم زعفران نیمدرم تخم کرفس سارون فطراسالیون تخم فنجنکشت هر واحد دو ثلث درم کافور مسحوق صندل سفید طباشیر دخشبهٔ خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم کوفته بیخته با آب کاسنی سرشته بوزن یک یک درم قرص سازند ویک قرص با پانزده درم سکنجبین وچهل درم ماء الشعیر بخورند وحل طبیعت بشربت هلیله که روش ذکر کرده باین نسخه باید کرد بگیرند هلیله سیاه پنجاه درم وهلیلهٔ زرد مثل او وکوفته در ظرف چینی کرده بران بسته درم زوفای صعتری وپانزده درم اصل السوس کوفته انداخته وآب داخل کرده پنج روز در آفتاب بدارند بعده آب صاف کرده پنج رطل صغیر از ان وزن کرده بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده دو رطل شکر داخل کرده شب بگذارند پس بجوشانند تا بقوام غلیظ آید وهرگاه اراده تلیین نمایند در آب کاسنی مروق شعت درم از این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سوداوی نماید وغذا در جمیع این ایام مرق مزورهٔ زیرباج دهند نه غیر آن واگر مغز خیار با سرکه خورند جائزست وبعض جرانیان ذکر کرده اند که اصطباغ با سرکه سخن نافع برای این نوع ست وهرگاه اعراض تپ قوی شود اسباب تپ قوی گردد معالجه تپ خاصه نمایند وهرگاه یرقان قوی شود وتپ ضعیف گردد بر معالجه یرقان زیادت کنند وهرگاه هر دو مساوی در مقدار بود در علاج هر دو مساوات نمایند وهرگاه قوت یابند ومرضی مانع فصد یافته نشود فصد باسلیق کنند واگر زوال یرقان مشکل شود وتپ زائل گردد علاج کنند تخم سرمق سوده وتخم ترب اندک کندش که مقدار او بوزن مطبوخ باشد که این علاج اکثر سده را بکشاید ویرقان را زائل میکند وهرگاه طبیعت محموم که بدان یرقان سندی باشد حل گردد قدری خون در اجابت آید بشتاب هلاک گردد وعلاج آن مشغول نشوند وتضمید طحال صاحب این نوع که با تپ باشد بسرکه که در ان زوفا وفطراسالیون وبرگ سفرجل جوشانیده باشند باید کرد وتضمید کبد چون در انجا تپ باشد با آب آس تر وآب سیب میخوش وسپستان جو وسیب اشنیان قسیا اس غصن الراعی واندکی از دکباک مسحوق وقصب الذریره وروغن بر نمایند واگر یرقان بغیر تپ باشد اسرار وسهل تر وعلاج او ممکن تر وصاحب او امیدوارترست وعلاجش درین هنگام فصد باسلیق آبطی وحل طبیعت باین حب بود نسخه آن افتیمون افسنتین رومی هر واحد دو ثلث درم هلیله سیاه وکابلی هر واحد یکدرم عصارهٔ غافث ریوند چینی هر واحد پنج دانگ کندش مطبوخ بافریون مدبر بسرکه مطبوخ خربق سیاه مدبر بشیر تازه نیم دانگ محمودهٔ انطاکی مشوی دو دانگ ونیم صبر سقوطری دو درم زعفران دو دانگ همه را سائیده با آب پنج عرق طرثیثا وبرس تلخ مطبوخ آمیخته مثل فلفل حب سازند شربتی مثقال وربع با آب بادیان دو ماسه شربت از این بخورند

و اقراص غافث با ریوند و زرشک و قرص در دو مساوی سائیده مرتب سازند و از این اقراص بسکنجبین معمول بسرکه عنصل و اصول و بزور بخورند که این بالغ النفع و کافیست و تشنجی احلال
باشق مشوع در سرکه کنند و تکمید بلبلیه مغموس در سرکه که در ان اشق و انجیر و بیخ کبر و حاشا و حماما و جعده و فطراسالیون و تخم کرفس بستانی جوشانیده باشند باید کرد و بر کبد اتخاذ
کنند ناردین یک درم و سنبل مصطکی هر یک دو دانگ مغز بادام تلخ پسته داخل پسته میعه خشک سائیده و بآب کاسنی و کرفس بکار برند و این دوائیست که تپ نباشد و نه تپ شدید و
بران از بعض استدلال کنند و اما از قاروره استدلال بران ممکن نیست و این نوع گاهی مشکوک فیه بود پس طبیب نمی فهمد که آن از سده طحال است یا از سده میان کبد و مراره و میان کبد
و طحال و طبیب حاذق بران از سه وجه استدلال نماید یکی آنکه بسوی قاروره نظر کند اگر بصورت صبغ خنج و زعفران مخلوط باشد بداند که سده در دو موضع است و اگر سیاه بحت دیده شود
و سیاهی ظاهرتر بود و زردی ظاهر نباشد بداند که سده در طحال است دوم آنکه بسوی براز نگاه کند اگر زردی و سیاهی هر دو در ان معلوم شود بداند که سده در هر دو موضع است و اگر سیاه
بود و زردی در ان نباشد مگر بمقداریکه در اهل صحت هنگام جودت هضم بود بداند که سده در طحال است سوم آنکه بدن او را بپارچه بمالد پس اگر در پارچه آثار سیاه بنظر آید سده در طحال
بلا شک باشد و اگر سیاه مائل بزردی نماید بداند که سده در دو موضع است و تپ لازم باضطرار بود پس اگر سده در کبد باشد از تپ حاد صعب و هذیان و قلق شدید لابد است
و اگر سده در طحال بود و در کبد نباشد باضطرار با وی تپ نبود و انتفاخ جنبین و افکار مختلفه باشد و برین استدلال که سابق گذشت اعتماد نماید و اهل حران ادرین نوع
علاجیست مخصوص بدین و آن تریاقیست که برای جمیع امراض کبد ترکیب داده اند و حسب مزاج انسان و بلد و سن گاهی بآب کرفس و گاهی بماء الاصول میدادند
و ابو ماهر آن تریاق را بماء الاصول در جمیع امراض کبد بسیار میخورانید مگر آنکه مرض بسیار حار و تپ لازم میبود و ایضا این مرتبه است که آنرا غساله نامند لحم خارپشت و لحم راسو کرده
باندک کرفس و شبت هر دو پخته شوربای آن بمریض می نوشانیدند و مرض زائل میشد و مردی را این نوع یرقان بغیر تپ حادث شد و تا پنج سال باقیماند و معالجه مشکل گردید
شخصے بخوردن کبریت سوده با مغز بادام تلخ او را اشارت کرد و این را بخورد و مرض او بکلی زائل شد و کبریت را در معالجه این نوع دیاسقوریدوس در کناش خود
ذکر کرده و روفس گفته که نوع سلیم این است که در ان خصیه مریض ورم نکند و براق او متغیر نگردد و ردی ترین آنست که با وی انحلال طبیعت و تپ باشد و بقراط ذکر نموده
که یرقان اسود و سندی چون قبل از چهارم روز ظاهر شود مریض در هشتم بمیرد و اگر قبل از هفتم پدید آید در یازدهم هلاک شود و درین خلاف کثیر است که در امراض کبد ذکر کرده ام

یرقان اصفر و اسود

شیخ میفرماید که گاهی هر دو یرقان باهم جمع شوند یا بسبب آنکه صفرا منتشر در خونی را که بدان مختلط باشد احتراق عارض شود و سودا گردد و دو خلط مرکب شوند و یا بسبب آنکه
در هر دو جانب یعنی جانب کبد و مراره و جانب طحال آفت افتد و بعض شراح قانون می نویسند که گاهی دو یرقان مجتمع میگردند بنحویکه اولا یرقان صفر عارض شود بعده
ازین صفرا بعض محترق گردد و قدری خون با وی آمیزد و آن سودا گردد و یرقان اسود از ان حادث شود و یا باین طور که در بدن صفرا و سودا کثرت پذیرد و هر واحد از ان
هر دو بسوی ظاهر بدن مندفع گردد بعده هر واحد ازین دو قسم یا بسبب آن هر واحد بالشخص یا بالنوع بود و یا چنین نباشد و اول چنان بود که هرگاه حرارت عارض شود و اولا صفرا
تولد کند بعده هرگاه فعل او اشتداد کند بدوام ملاقات او با منفعل سودا باحتراق پیدا گردد و ثانی چنان باشد که چون حرارت ضعیف عارض شود صفرا پیدا شود و درین هنگام
سده در مجرای مراره و سده در مجرای طحال عارض گردد و بدان دو یرقان از نوع واحد از سبب که آن سده است عارض شود و ثالث چنان بود که چون سخونت کبد را عارض
شود صفرا تولد کند و مجرای طحال را سده عارض گردد و سودا کثرت پذیرد و چون حدوث دو یرقان در وقت واحد بود حدوث صفرا اول باشد بسبب سرعت نفوذ صفرا بسوی
ظاهر بدن نسبت بسودا و چون دو یرقان مجتمع شوند گاهی یکی از ان شدید الظهور باشد و گاهی هر دو متساوی باشند و در اکثر صفرا در زمان اندک عارض شود و سودا اندک اندک
در زمان بسیار بهتر آنکه اکثر از صفرا شی کثیر دفعة پیدا شود و درین هنگام ممکن است که دفعة بسوی ظاهر بدن متحرک گردد علاج بقول شیخ هرگاه هر دو یرقان مجتمع شوند و امتلا باشد
و احتیاج بفصد افتد از هر دو دست فصد کنند یکبارگی و یا میان هر دو فصد فاصله چند روز کنند و در تدبیر هر دو یرقان جمع کنند و مطبوخ که در ان افسنتین و افتیمون باشد بنوشانند
و آبهای برگ طرب و طرفا و بید هر واحد یک نیم اوقیه آب عنب الثعلب سه اوقیه آب برگ کبر دو اوقیه جمع کرده همه را بجوشانند و ده درم خیارشنبر مالیده و دو ثلث درم ایارج فیقرا و دو دانگ
زعفران و سه قیراط سقمونیا در همه بریان کرده انداخته بنوشند بعده دو روز صبر کنند و بعد از ان ماء الجبن و سکنجبین بخورند و اما اغذیه در جمیع یرقان خصوصا معلومه و ماهی قصراقی
و شوربای بچه مرغ فربه و از بقول کاسنی و کرفس مهربا خاصة و کبر مخلل دهند و گویند که میان هر فصد باسلیقین یا اسلیمین فاصله سه روز دهند و مطبوخیکه بهتر استفراغ صفرا و سودا

مخصوص سست اسهال آورند و آنجا که سودا زیاده باشد تدبیر طحال بیشتر توجه کنند و آنجا که صفرا غالب بود معاونت جگر اکثر نمایند و اگر در نسخه آبهای مذکور روغن خیار شنبر بیست درم
کنند و ترنجبین بیست درم و گلقند ده درم و روغن بادام دو درم و دو ماشه افزایند و در ادویه سردار و غاریقون یکدرم اضافه کرده در سکنجبین بزوری پنجدرم آمیخته بخورند و بالایش دوا
بنوشند بهتر بود و نوشیدن شربت دینار جامع در تدبیر سپرز سست ابو سهل گوید که اگر یرقان مرکب از صفرا و سودا باشد و حدوث او از فساد کبد و طحال هر دو بود فصد باسلیق
از دست چپ کشایند خصوصا اگر بدن ممتلی بود فصد باشد بعده اسهال باین مطبوخ نمایند هلیله زرد بیست درم هلیله سیاه و کابلی هر یک ده درم بیخ کرفس و بادیان هر واحد هشت درم
شاهتره هفت درم تمر کبیر اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم خربق سیاه سه درم بسفایج چهار درم مویز منقی بیست درم آلو بخارا سی عدد عناب بیست عدد تمر هندی بیست درم همه را
در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند افتیمون پنجدرم اندر خرقه بمالند و یک رطل از آن صاف کرده با دو درم ایارج فیقرا و مثقال غاریقون بنوشند و اگر در اینجا حرارت مفرط باشد
آب عنب الثعلب و تخم کاسنی و کشوث و آب بادیان و آب اطراف غرب و آب برگ ترب و آب برگ کبر و ترنجبین بدهند و اگر حرارت نباشد شیر اشتر بعد تنقیه مطبوخ مذکور دهند و بگیرند
این شیر با هلیله سیاه و افتیمون و نمک هندی و غاریقون و اگر اتفاق شیر نشود ماء الجبن با این ادویه بدهند و ماء الجبن با سکنجبین معمول از بیخ کبر و تمر طرفا و بادیان و ترب سازند
و غذا بچوزه مرغ معمول بسرکه و کرفس و لحوم جدی مطبوخ بسرکه و کبر مخلل و سکنجبین معمول از عسل و سرکه کبر کنند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر یرقان هم از سپرز بود و هم از جگر او ل
فصد باسلیق کنند بعده مسهل باین مطبوخ دهند هلیله زرد ده درم هلیله سیاه هفت درم افتیمون پنجدرم مویز منقی پانزده درم بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک پنجدرم
آلو بخارا بیست دانه تمر هندی پانزده درم افسنتین پنجدرم همه را اندر ستور معمول بجوشانند و صاف کرده هفت درم تا ده درم فلوس خیار شنبر در آن حل کرده با یکدرم ایارج فیقرا و پنجدرم غاریقون
دو دانگ سقمونیا مشوی بدهند و بعد از آن ماء الجبن دهند و آب کاسنی دو اوقیه و آب عنب الثعلب سه اوقیه و آب برگ ترب و آب برگ کبر هر واحد نیم اوقیه و آب برگ کبر اوقیه جوشانیده
صاف نموده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده بدهند و این سکنجبین در اینجا سودمند است تخم کاسنی تخم کرفس بیخ اسارون بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس مساوی در سرکه جوشانیده از ان
سرکه سکنجبین سازند و این ضماد نافع بود کزمازج اطراف انگور خشک هر یک ده درم گل سرخ بیست درم صندل سفید هشت درم خطمی پانزده درم بنفشه ده درم آرد جو بیست درم زعفران
پنجدرم سنبل الطیب جعده حماما اکلیل الملک فیطوس هر یک هفت درم مصطکی سه درم قنطوریون پنج درم مقل ده درم کوفتنی را کوفته و مقل بسرکه حل کرده و اندکی موم بروغن گل خیری باعسل ضماد نمایند
و برگ چقندر یا برگ انگور مالیده بگذارند و نظر کنند که گرمی بیشتر است یا سودا اگر سودا بیشتر بود عنایت بطحال اکثر نمایند و اگر حرارت بیشتر باشد علاجات جگر حار بیشتر کنند

سوء مزاج طحال

بدانکه در طحال جمیع انواع سوء مزاج بسیطه و مرکب مثل سایر اعضا حادث میشود و طریق تشخیص سوء مزاج هشتگانه او آنست که اولا زمرض حال کثرت تشنگی و سوزش در جانب
چپ بپرسند اگر اقرار آن کند پس نظر کنند اگر قاروره و براز سرخ مائل بسیاهی باشد و نبض مختلف در سرعت و بطوء و رنگ چهره زرد و تیره و سوء خلق و گرمی ملمس و ساقین و
سقوط اشتها و لاغری بدن بود سوء مزاج حار طحال باشد و اگر قاروره با وجود سرخی صاف بغیر رسوب و بی نضج بود و با آن قبض طبیعت و گرمی قدمین و ساقین باشد و ضعف
مرکب از سرعت و صغر و مختلف غیر منتظم بود سوء مزاج حار یابس طحال باشد و اگر اقرار تشنگی و التهاب نکند و ملمس بارد بود و حال اشتها و هضم بپرسند اگر سقوط اشتها و قلت هضم بیان
کنند و با آن کثرت تراقر و آروغ و آب دهن بود سوء مزاج بارد باشد و علامت طحال کنند اگر لینت آن و ثقل در آن باشد و با آن ترهل بدن و سیاهی آن و زبان مائل بسفیدی و سرخی
بود و در قاروره سیاهی نباشد و غلظ نبض و فساد هضم بود سوء مزاج رطب یا حار رطب طحال باشد و اگر صلابت طحال ادراک شود و با آن نحافت بدن و سیاهی آن و صفای بول
و قبض طبع و فزع و غم بود سوء مزاج یابس طحال باشد و اگر آثار سوء مزاج بارد و رطب هر دو یافته شود سوء مزاج بارد رطب طحال باشد و گویند که قلت عطش و بیاض قاروره و غلظ
غلظ مائل بسبزی و تیرگی و کمی و غثیان و فرط اشتها و سوء هضم و بطوء و نبض مرکب تیز اجی نیز نشان سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس است و صلابت طحال و غلظ او تابع سوء مزاج
بارد یابس نیز میباشد و اگر با ثقل و ملون موضع یا تبثر یا تهیج یا بروز آن مع صلابت و علامات غلبه خلطی باشد سوء مزاج مادی بود و الا ساذج علاج کلی بقول شیخ علامات سوء مزاج
طحال قریب از علاجات کبد است و محتاج بادویه قوی تر و نافذ تر بود و حیله برای نفوذ آن بچیزی منفذ نمایند و بچیزی که حفظ قوت بر آن نماید تا آنکه فعل خود بکند و خجندی گوید که آنچه مطلق
سوء مزاج طحال را نافع بود آنست که برگ بید در سایه خشک کرده بسایند و هر صبح دو درم از آن بشکر طبرزد بدهند و اکل و شرب در قدح معمول از چوب طرفا مفید و کذا اسپوس
گندم در سرکه جوشانیده و نمد در آن تر کرده بر موضع طحال بستن شدید النفع است و کذا پوست بیخ کبر و افتیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته خوردن نافع

علاج سوء مزاج حار طحال

ودرسافوج تبدیل مزاج کنند بسکنجبین ساده چهار توله در عرق کاسنی و کوه هر دو هشت توله و اگر حرارت در مزاج زیاده بود شیرهٔ تخم خرفه نه ماشه اضافه نموده می نوشند و غذا با لالک و نخود آش تمشم
بسرکه ترش کرده با برنج دهند و در رادی فصد باسلیق و اسیلم از جانب چپ کنند و آب کاسنی و عنب الثعلب و عرق هر یک هفت توله با سکنجبین لیموئی چهار توله دهند و آب برگ بید
با سکنجبین نیز مفید و بعد تلیین بمطبوخ هلیله و مغز فلوس و مطبوخ افتیمون و فواکهی و مانند آن بکار برند بعده اگر حرارت زیاده بود و جهت تعدیل مزاج قرص طباشیر ملین یا از
قرص کافور اسقولوقندریون همراه آبهای مذکوره و شربت بزوری بارد و امثال آن و یا سکنجبین مقطری و گلاب و عرق کاسنی استعمال نمایند بگیرند گل سرخ چهار درم
طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم ریوند چینی اسقولوقندریون هر واحد یک نیم درم زعفران یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته با آب بید یا کاسنی سرشته قرص
سازند و یا ضمادهٔ بارده مثل آرد جو و برگ طرفا و گشنیز سبز بسرکه آمیخته و مثل لبلاب بسرکه بیخته و آرد جو سرشته تضمید طحال کنند و بلوس بسرکه جوشانیده و یا انجیر بسرکه پخته طلا کردن
نافع است و غذا قلیه بچه مرغ یا سفاناخ و چقندر پخته و آب لیمون کاغذی و سرکه ترش کرده بنان دهند و در حرارت سافوج شربت تعدیل کفایت کند و بفصد و اسهال کمتر حاجت افتد
و بقول جالینوس سفوف خرفه محلول در آب کاسنی و سکنجبین مغنی از سائر ادویه است و باین نوع سوء مزاج عنایت بیشتر مصروف باید داشت که در اکثر با امراض جگر
مبتلا شوند و سودی باستسقا میگردد و غذا اسکباج که در ان کبر بسیار داخل کرده باشند و کبر مخلل نافع ترین اشیا است و امر باستعمال انار چاشنی دار کنند و شیرهٔ تخم خرفه
بشکر دهند و هنگام تقیه طبع با آب آلو بخارا یا آب تمر هندی بجلاب تلیین نمایند و بزوره زیرباج یا بچه مرغ مسوص غذا سازند مسیحی گوید که هرگاه در علل طحال اجزار
بسوی اسهال حاجت آید این مطبوخ بدهند هلیله کابلی و سیاه هر واحد پانزده درم شاهتره هفت درم باقی اجزای این همان مطبوخ هلیله است که در علاج ورم دموی طحال
در قول جرجانی بیاید و یا آب لبلاب بغاریقون بدهند که عظیم النفع است یا غاریقون مثقال با وقیه سکنجبین دهند و بعد مسهل لزوم آب عنب الثعلب یا آب طرفا یا آب کشوث
باندکی آب کرفس و سکنجبین کنند و این قرص بدهند طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم زرشک دو درم اصل السوس چهار درم سنبل عصارهٔ غافث افسنتین ریوند و پوست بیخ کبر در سرکه
ترکرده خشک نموده هر واحد یک نیم درم غاریقون یک درم با آب اطراف طرفا سرشته قرص سازند شربتی مثقالی با سکنجبین و با وه سوده و سکنجبین قرص ساخته محرور با سکنجبین و مبرود
بمطبوخ افسنتین بخورد و این سفوف بدهند تخم کاسنی کزمازج کندوی خشک هر واحد یک درم تخم فنجنکشت نیم درم کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بخورند ابن الیاس گوید که علاج سوء مزاج حار
تنقیه بدن از اخلاط سوداویست و فصد باسلیق و اسیلم چپ اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از تمر هندی پانزده درم و شکر سفید ده درم
و ترنجبین پانزده درم می نوشند بعد از ان تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه که در ان هلیله زرد و سیاه هر واحد هفت درم تخم کشوث سه درم باشد باید کرد و غذا مزوره ماش
بشیرهٔ بادام خورند و هر صباح جلاب از عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم و تخم کشوث سه درم و شکر سفید ده درم می نوشند و غذا مزوره مذکوره یا از ماش و نخود و
شیرهٔ بادام و بچه مرغ سازند و نوشیدن ماء الجبن نافع است و یا قرص کافور اسقولوقندریون که سابق مسطور شد در ان وزن گل سرخ پنج درم و زعفران نیم درم و
کافور نیم دانگ نموده و اسقولوقندریون حذف کرده بدستور ساخته یک مثقال با سکنجبین ساده هر صباح بخورند و ضماد برگ طرفای مذکور بکار برند و یا بگیرند تخم ترب و حرمل و
شیطرج هندی هر واحد سه درم و کوفته در سرکه کهنه بیخته قطعه نمد آلوده تکمید طحال نمایند و یا هر صبح قرص زرشک یک مثقال و ترنجبین بزوری ده درم و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
هر واحد ده درم بدهند و این سفوف نافع است طباشیر ریوند پوست بیخ کبر هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی عصارهٔ غافث هر واحد درم زرشک چهار درم اصل السوس سه درم
کوفته بحریر بیخته یک مثقال با سکنجبین ساده ده درم بخورند و یا سکنجبین ده درم و آب کاسنی پانزده درم و آب بید بست درم می نوشند و اگر با آن تپ و عطش شدید باشد
برگ اشنا شاهتره رطب و کاسنی و کشوث و آمل و بید و جو خورانیده شیر آن بگیرند و در دیگ سنگین کرده بجوشانند و سکنجبین ساده در عین جوش داخل کرده از آتش فرود
آورده در کیسه کرباس آویزند تا آب صاف بر آید پس هر صبح این آب پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم می نوشند و غذا مزوره زرشک مغز بادام و بچه مرغ کوچک بخورند
و این قرص نافع است ریوند چینی تخم خرفه هر واحد دو درم گل سرخ شش درم طباشیر هفت درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ باریک
سائیده قرص سازند یک مثقال بخورند و اگر با آن تپ و تشنگی سخت باشد شیرهٔ خرفه پنجاه درم یا آب بید و آب انار پنجاه درم سکنجبین ساده ده درم می نوشند و غذا ماء الشعیر یا
مزوره ماش اگر از شعیر کراهت کند بدهند و نوشیدن آب برگ بید و آب طرفا هر واحد سه اوقیه سکنجبین ساده بهترین ادویه است و یا کبر مخلل یک اوقیه هر روز بخورند و یا انجیر

بسرکه پرورده برنهار بخورند وبعده ریاضت معتدل استعمال کنند طبری می‌گوید که نسخه مریض و قوت او کنند پس فصد باسلیق از جانب چپ نمایند ولزوم شرب این سکنجبین
کنند بگیرند پوست بیخ کبر خشک ده درم پوست بیخ کاسنی مثل او و در سرکه مقدار سه رطل صغیر بجوشانند تا مهرا شود پس افشرده صاف نموده شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آرند و حسب قوت و مزاج با آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و غذا امرور تا اسمول بسرکه و شکر سازند و این ضماد پوست بیخ کبر کشوث تخم کاسنی تخم انار برگ کاسنی
صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عنب الثعلب همه را باریک سائیده بسرکه آمیخته بر طحال نهایند و اگر التهاب شدید باشد با سکنجبین بار الشعیر و آب خندروس دهند و از
چیزیکه در ان حلاوت باشد منع کنند و اگر تپ حادث گردد و یقین کنند که در خون او صفرا آمیخته پس بر ماء الشعیر و سکنجبین اقتصار نمایند و چون در قاروره نضج ظاهر گردد
و قوت مریض صالح بود و حل طبیعت باین مطبوخ کنند تمر هندی منقی از لیف و تخم بست درم ترنجبین پنجدرم تخم کاسنی و کشوث هر واحد کف عنب الثعلب کف عناب آلو بخارا
هر واحد بیست عدد پوست بیخ کبر کف همه را جوشانیده صاف نموده قدر شربت گرفته مغز فلوس خیارشنبر ده درم در ان مالیده صاف کرده بنوشند و چون قاروره او
بصلاح ابتدا کند بر آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق بالمناصفه با سکنجبین اقتصار کنند و اگر در نیجا تپ نباشد و نه در جگر مریض علتی باشد در خوردن شوربای سکباج
بلحم حمل و جوزه مرغ مصوص بسرکه که در جوف آن کرفس و نعناع داخل کرده باشند باک نیست گیلانی می‌نویسد که آنچه از آبها می‌نوشانند آب طرفا و خلاف و بست
بعد جوشانیدن با آتش ملایم و سکنجبین در ان اضافه کنند و گاهی آب کرفس در ان افزوده میشود و قرص که در قول مسیحی گذشت با یکی از آبهای مذکوره دهند و آنچه هنگام التهاب
و تپ نفع میکند این دواست کدوی کوچک را خشک کرده کوفته دو درم از ان با سکنجبین بخورانند یا تخم خرفه کوفته دو درم با سکنجبین بدهند یا این سفوف گل سرخ طباشیر مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر واحد چهار درم لک و ریوند هر واحد یکدرم زعفران نیم درم کافور یکدانگ شربت یک مثقال با سکنجبین و آنچه بسیار نفع کند آب کاسنی مروق است

علاج سوء مزاج بارد طحال

جهت تسخین این سکنجبین بزوری اصولی چار توله در عرق بادرنجبویه و شاهتره هر یک هفت توله دهند تخم کرفس بادیان انیسون تخم کشوث تخم فنجنکشت تخم سداب تخم شبت
بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن هر یک هفت درم نیم کوفته یک شبانه روز در سرکه صد درم و آب بقدر کفایت خیسانیده بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده با یک آثار
قند سفید بقوام آرند و قرص معمول از پوست بیخ کبر و زراوند و اسقولوقندریون و اشق و تخم فنجنکشت و فلفل و قسط و سداب و اشنه و ایرسا و درج و سنبل کوفته بیخته بسرکه
و آب برگ کبر و طرفا سرشته استعمال کنند و ضماد متخذ از انجیر و قسط و برگ سداب و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و مغز بادام تلخ و برگ غرب بسرکه آمیخته بر سپرز
گذارند و خوردن مثلث بر نهار و آب ترب و تریاق اربعه و گلقند همه مفید و مجربست و همچنین غذا گوشت مرغ با مصالح گرم و بسرکه قلق واده است و اگر طبع قبض بود
یا سوء مزاج مادی باشد بعد ماء الاصول مطبوخ مسهل مناسب دهند و یا پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر یک نه ماشه بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه تخم کشوث
تخم فنجنکشت اذخر هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان هر یک نه ماشه مویز منقی دو توله جوشانیده گلقند چهار توله و سکنجبین بزوری اصولی دو توله داخل کرده
هفت هشت روز داده تنقیه بحب اسطمخیقون کنند و مطبوخ افتیمون ریوندی علوی خان کنند و جهت تعدیل مزاج قرص کبر دهند و از انجیر خام و برگ
و بیخ کبر و غذا به و اسقولوقندریون و برگ گز سبز و ملوه و مغز بادام تلخ هر یک دو درم در سرکه و آب کبر و طرفا و ملوه سبز ضماد سازند و غذا شوربای مرغ بنان
دهند و ابن بیطار نوشته که نوشیدن نبید تنها و عصیر برگ با عسل در ینباب از مجربات است و هرمس گفته که تریاق اربعه با گلقند دهند و قرص الطحال که
معروف بقرص اریساست در ینباب مجرب بسر هندیست و بقول سعید خوردن جلنجبین و نوشیدن سکنجبین معمول است که عنصل و تناول قرص گل با سکنجبین عسلی و
شرب شراب کهنه بر ناشتا و غذا انجیر بسرکه یا گوشت بریان نافع است صاحب حاوی صغیر می‌نویسد که هر صبح جلاب از بادیان و زیره سیاه و تخم فقد
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود مغز قرطم و اندک دار چینی سازند و یا هر صباح این قرص فنجنکشت بدهند تخم فقد تخم کاسنی مغز تخم کدو
هر واحد ده درم سکنجبین ساده بسرشند و در سکنجبین بزوری یکمثقال از ان حل کرده بدهند و یا این ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس اصل السوس مویز طایفی هر واحد ده درم تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر واحد سه درم تخم خیارین هر واحد پنجدرم تخم فنجنکشت سه درم
همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح مقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب و برگ اثل بیخ کبر اشنه

مساوی در سرکه خمر جوشانیده و قطعه نمد دران آغشته بر طحال نهند و اگر طبیعت محتبس باشد و احتیاج تلیین افتد باین مطبوخ کنند سنای مکی پنج درم هلیله سیاه هفت درم بیخ اذخر
حشیشه غافث هر واحد سه درم بنفشه خشک پنج درم تخم کاسنی سه درم آلو سیاه عناب سپستان هر واحد بیست عدد در سه رطل آب جوشانند تا یک رطل بماند مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین ده درم
دران مالیده صاف نموده سحرگاه بنوشند اگر زمانه تابستان باشد و صباح اگر زمانه زمستان بود و تجندی گوید که ماء الاصول و شربت آن بدهند و غذا نخود آب با لحوم فراریج و جوزه
مرغ و غیره لحوم خفیفه دهند و اطریفل [illegible] سازند و اگر احتیاج تلیین باشد همان حقنه نمایند و یا طبوخی که در قول صاحب حاوی گذشت لیکن [illegible] هلیله [illegible] سه درم و [illegible]
و ترنجبین پانزده درم بست و گلقند پانزده درم عوض آلو و سپستان مرقوم و آنچه نفع میکند سوء مزاج بارد طحال را تریاق اربعه [illegible] ماء الاصول و روغن بادام و شیر خشت و
کندر برگ سداب خشک و مغز بادام تلخ مساوی در آب محلول در سرکه سرشته ضماد کردن و همچنین ضماد انجیر مطبوخ معجون [illegible] و پوست بیخ کبر هر دو سوده خیلی سود میکند

علاج سوء مزاج رطب طحال

چیزیکه مجفف باشد مثل اقراص معمول از گل سرخ و بیخ کبر و ریوند و سنبل و دار شیشعان و زرنباد با آب اطریفل سرشته با ماء العسل دهند [illegible] معمول از زیره و بورق و سداب [illegible]
سرکه سرشته استعمال نمایند و در مادی مطبوخ تربد و حب ایارج تنقیه کنند و بعد تعدیل قرص زرشک [illegible] شربت بزوری حار دهند و انجیر هفت عدد با اجزای سابقه ضماد کنند و
یا هر صباح سکنجبین بزوری ده درم با آب بیخ کبر بیست درم بدهند و غذا نخود آب با مغز قرطم یا قلیه یا کباب مرغ با مصالح گرم بخورند و با تلیین طبیعت حب افتیمون یا حب ایارج قوقایا
نمایند و بقول ابن تلمیذ سکنجبین بزوری با ماء الاصول یا شربت او بنوشند و تلیین طبیعت بحقنها کنند

علاج سوء مزاج یابس طحال

بهتر رطب سکنجبین افتیمونی و شربت نیلوفر چهار توله در عرق شیره توله دهند و یا در عرق نیلوفر و گاوزبان هر یک هفت توله نوشانند و شربت بنفشه و خشخاش و نیلوفر بماء القرع
و ماء الخیار بنوشند و طلیه مرطبه مثل مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و خطمی با لعاب تخم مرو هر یک سه ماشه و شیر دختران و روغن بنفشه هر یک یک توله بر طحال نهند و نگذارند که خشک
شود و بشیر تر کنند و غذا شوربای [illegible] باخشکه گیلانی [illegible] اغذیه مرطبه [illegible] نمایند [illegible]
وحب لاجورد و مطبوخ افتیمون [illegible] تنقیه نمایند بعده خمیره صندل ترش با عرق شیر و شربت انارین و تخم [illegible] دهند و بقول ابن الیاس خجندی [illegible] خمیره بنفشه [illegible]
و یا جلاب از تخم کاسنی و نیلوفر و قند هر یک سه درم و شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و کدوی رطب و اسفاناخ بمغز بادام یا کدو و لحوم جوزه مرغ و جدی و بزغاله و ماهی
رضراضی و همه اغذیه مرطب مزاج خورانند و موضع طحال و کبد را بقیروطی معمول بروغن بنفشه و یا روغن کدو ضماد کنند

علاج سوء مزاج حار رطب طحال

سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد بنوشند و با ضماده که دران با وجود تبرید تنشیف بود مثل گل سرخ و ثمر طرفا و صندلین با آب طرفا و سرکه سرشته ضماد نمایند
و آنچه در علاج سوء مزاج حار مفرد و رطب مفرد گذشت مرکب نموده استعمال کنند و طبری گوید که اگر سوء مزاج حار رطب باشد در معالجه سوء مزاج حار سکنجبین [illegible] در آن
دو جزو [illegible] و قند ریون و دو جزو زوفای خشک افزوده باشند زیاده کنند و در ضماد مرو اندک اشق اضافه نمایند و ماء الشعیر نباید داد که ترطیب بغایت میکند

علاج سوء مزاج حار یابس طحال

از شیره مبرده مرطبه مثل شربت نیلوفر و بنفشه و عناب و سکنجبین با شیره تخم خرفه و ماء الجبن بنوشند و تضمید طحال با ضماده مرطبه مبرده نمایند و دران آب برگ عنب الثعلب و
عصی الراعی و برگ کدو و برگ بارتنگ و برگ بزرقطونا یا لعاب آن و برگ بید داخل کنند و سایر علاج سوء مزاج حار مفرد و یابس مفرد نمایند و اگر در [illegible] حرقت و حرارت باقی ماند
در حقنه ماء الشعیر و آب چقندر و آب سبوس گندم و روغن بنفشه و مانند آن باک نیست و در ترطیب افزایند و غذا کاسنی مسلوق مطیب بسرکه کبر و امثال آن سازند

علاج سوء مزاج بارد رطب و بارد یابس طحال

در بارد رطب تدبیر تسخین و تجفیف نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و رطب مفرد گذشت و در بارد یابس هر چه در علاج سوء مزاج بارد مفرد و یابس مفرد مذکور شد
بکار برند و تدبیر صلابت طحال نمایند و طبری گوید که علاج این [illegible] اگر [illegible] قناعت کنند بنا بر زوال [illegible] از رطوبت و برودت که در غور [illegible] باشد [illegible]

اگر قوت اطاعت نماید باین دوا پوست بیخ کبر کف هلیله سیاه پنج درم اسقولوقندریون افسنتین افتیمون جعده هر یک پنج درم هلیله کابلی بلیله اصل السوس مقشر بسفایج
کوفته هر یک چهار درم کمافیطوس مویزج ایرسا کوفته هر یک سه درم برگ بادرنجبویه کف مویز منقی بیست درم در ستوه رطل آب طبخ نمایند و بقدر صد درم از آن صاف نمایند و بوزن دو درم
فلوس خیارشنبر در آن مالیده صاف کرده نیمگرم بنوشند اگر قوت متحمل باشد دو یا سه شربت متواتر از این بنوشند و تضمید طحال باین ضماد کنند پوست بیخ کبر اسقولوقندریون افسنتین از
هر واحد دو درم مر صبر شیطرج هر واحد درم نارمشک طالیسفر تخم کرفس هر واحد نیم درم با رب سائیده برگ سنگی یا کاسنی ضماد کنند و شربت سکنجبین اصولی بزوری لازم گیرند
و غذا کبر سرکه و شوربای سکباج که در آن کبر بسیار پخته باشند بخورند و امر بقی نمایند اگر ممکن باشد در هر دو روز و در هر روز سکنجبین و سکنجبین بزوری [illegible] و بعد سه ساعت امر بریاضت
و عقب آن بدخول حمام کنند و نظر بمقدار طعامیکه قبل از حدوث مرض میخورد باید کرد پس تفریق آن در دو سه دفعه کنند و غرغره بمویزج و عاقرقرحا برای جذب [illegible] طحال
نیکوست چنانچه جالینوس ذکر کرده که رطوبت کثیر از دماغ نازل میشود و غرغره محلل رطوبات از اعالی بدن است پس این منع میکند از نزول رطوبت بسوی طحال [illegible]
گفته که ورم و حبابات که در طحال عارض میشود اکثر از رطوبت نازل از سر میباشد بهر آنکه رطوبتی که در طحال از کبد می آید با خون مختلط میباشد و حار رقیق میبود ورم و حبابات از آن [illegible]
مگر آنکه بسیار کثرت پذیرد و میل بغلظت نماید و مجاری از اخراج آن تنگ شوند و آنچه از سر نازل میشود بارد غلیظ خام میباشد پس حبابات ماده حادث میکند و غرغره ملطفه از آن منع میکند

اورام طحال و صلابت آن

بدانکه بقول شیخ در طحال عروض اورام حاره [illegible] کمتر بود بلکه هر گاه اورام حاره طحال حادث شود در اندک مدت صلب گردد بهر آنکه خونیکه برای غذای سپرز بسوی آن
میرسد آن غلیظ میباشد و در ورم حار اکثر میشود و از کثرت غلظ صلب میگردد و اکثر اورام طحال صلب بود و در بعض احیان [illegible] باشد و اکثر ورم حار که در آن عارض شود آن
دموی بود و صفراوی کمتر عارض گردد چنانکه اکثر ورم بارد که اندر آن افتد صلب باشد و در اسفل طحال بود بسبب ثقل ماده و شکل آن چهار است مستدیر و [illegible] و طویل
غلیظ و طویل رقیق و ورم بلغمی بندرت عارض شود و مطحول کسی را گویند که در طحال او صلابت بود خواه بسبب غلظ جوهر طحال و اگر چه بحد ورم نرسد و یا بسبب ورم
در آن [illegible] تر بود و بقراط گفته که اگر مطحول را در باطن وجع دریابد آن سالم تر بود و این بهر آنست که هنوز حس در آن باقی باشد و چون آنرا اسهال دموی بهم رسد
دلیل خیر بود یعنی در آن امید انحلال ماده طحال آن باشد و اگر این اسهال ورم کند زلق الامعاء و استسقاء و در احداث شود و هلاک گردد و طبیب در بعض [illegible]
حرارت غریزیست و گویند کسی که او نوازل باشد او را طحال عارض نشود و در بیان این [illegible] و باشد که کثرت نوازل دلالت بر رطوبت مزاج او کند و این [illegible]
در کتاب تقدمة المعرفة بقراط است کسیکه در طحال او درد باشد و خون سرخ باسهال از آن سیلان کند در بدن و قروح سفید بدون الم ظاهر شود [illegible]
گردد گاهی بحران اورام طحال برعاف بود خصوصا از جانب چپ و یا با ورم پس گوش که نضج و انفتاح او دشوار باشد بسبب غلظ ماده و بهترین ابوال ایشان غلیظ دموی
و بولیکه در آن ثقل و رسوب متفرق باشد دلالت بر صحت طحال کند و گفته اند که چون در بول مثل دخان منجمد بود و صاحب تپ مطحول باشد طحال او زبول باید [illegible]
مردم اتفاق افتد که عظم طحال آورد و کنند و تا زمان طویل باقیماند و از احوال ظاهری همه عمر بسلامت باشد و اگر چه از عظم او آفات کثیر بحسب ماده فاعله و بحسب قوت طحال
عارض میشود و بدانکه گاهی طحال بعد ورم جگر بر سبیل بحران انتقالی ورم کند و این اسهل از آنست که ورم طحال بسوی ورم کبد منتقل شود و علامات جمیع انواع اورام طحال
ثقل و درد عظم و وجع که از جانب چپ بسوی حجاب و تا چنبر گردن و شانه چپ برآید و اگر ورم قوی باشد نفس را ضعافت [illegible] و ایضا انتفاخ طحال
محسوس شود و بدن نحیف گردد و گاهی از اورام طحال خصوصا چون در ناحیه اسفل آن باشد خون رقیق شود و گرمی یا بهاء از انوف و لثها [illegible] عارض گردد و
ایضا کبر شکم و تغیر رنگ و [illegible] ساق و تغیر قاروره [illegible] لازم این مرض است و انطاکی گوید که طحال صلب میشود و اگر چه از سبب [illegible] باشد بهر آنکه [illegible] و هر گاه
ظهور او در حس بشدت باشد و بدن لاغر گردد پس مرض از سودا بود قطعا و همه آنچه عارض شود و اگر چه از بلغم باشد زردی و سفیدی در چشم و زبان و غیر آن [illegible] و آنچه در
و غیره بر آید در آن از سودا [illegible] باشد چنانچه در آن از سرخی در امراض کبد لابد است طریق تشخیص اقسام این اورام اگر زیر ضلع چپ ورم حس محسوس گردد و با آن درد و
گرانی و تمدد بجای طحال و سوزش و تشنگی و تپ گرم که در چهارم روز شدت کند و رنگ مائل بسرخی و نبض سریع و قاروره اقتم مائل بسیاهی بود و گاهی جلد محاذی طحال سرخی
ظاهر شود ورم دموی باشد و اگر با وجود ورم و درد و گرانی و تمدد اندک و سوزش مفرط و تشنگی قوی تر باشد و تپ حاد و نوبت غب [illegible] و زردی چشم و زبان و تمام بدن

مخلوط با اندک سیاهی بود و گاهی ثمور بر جلد محاذی طحال ظاهر شود و یرقان اسود پدید آید ورم صفراوی باشد و اگر زیادتی حجم طحال بود و ورم نرم و قلت درد و تغیر رنگ چهره بسوی
سفیدی و اندک سیاهی و سفیدی زبان و چشم و تهیج پلک چشم و بطوء نبض و سفیدی قاروره و فساد هضم و برازیل بکموحت بود ورم بلغمی باشد و اگر در طحال ورم صلب
و ثقل محسوس شود و با آن تپ لازم نبود بلکه در ربع یا بر غیر نظام باشد و انتفاخ شکم و اذیت شدید بعد از طعام و فساد هضم و لین طبع و تغیر رنگ بتیرگی و سبزی و باریکی
گردن و سرعت نبض و ضربان بر و ضربان حلقوم و ضیق نفس و کثرت اشتها دگر بگیر تنها و زانو و هزال بدن و هیجان غم و وسواس و تعفن و وفات و گاهی سیاهی ناخن و قروح
ساقین و تاکل لثه عارض شود و اکثر قاروره مثل بول تندرستان بود و گاهی بعد ریاضت سیاه گردد ورم صلب باشد نکته طبری گوید که جمیع این ورم طحال چون طبیب
سوء تدبیر کند و مریض در پرهیز تساهل نماید موذی بورم صلب گردد و گاهی باستسقا قبل از صلابت ادا کند و ورم صلب چون طول کشد جگر را فاسد و ضعیف گرداند و باستسقا زقی
انجامد و ورم ریحی نفخه طحال گویند و آن جدا مسطور گردد و شیخ میفرماید که فرق در ورم و نفخه طحال آنست که در نفخه ثقل نبود و در ورم از مس و غمز درد شود و غمز نفخه را اکثر
و الم آن زائل کند و قرقره و آروغ حادث نماید و در ورم صلب اختلاط ذهن قوی عارض نشود مگر هنگام کثرت ماده غالیه و مشارکت حجاب و صلابت بغیر غمز و وقت غمز
محسوس شود مگر آنکه باد در نفخه جمع گردد و گاهی بحران ورم صلب طحال بقروح ساقین گردد اگر صاحب طحال را ریاضات سخت عارض شود و مواد بسوی ساقین منجذب گردد
و بسوی سمی حجم برآید و فصل بسیار ورم طحال اکثر پیدا کند و خریف دشمن مطحول است و چون صلابت بعد ورم حار افتد اعراض ورم حار تقدم نماید بعده اعراض ورم صلب ظهور کند بسیار
باشد که طحال برغبت نفسیه یا بحیز یکه تقویت لذا قوی گردد و قوت دافعه او بر جمیع ماده ردی که اندران باشد مستولی گردد و باسهال دردی مثل ثفل روغن زیتون دفع شود و مطحولین را
اشتهای طعام زیاده تر بود از غیر ایشان لیکن قی بر ایشان خیلی دشوار بود و در اکثر طبیعت ایشان قبض باشد و در قی و اسهال بادویه بسیار قوی محتاج باشند و بقول صاحب کامل
جمیع ورم طحال و غلظ او را ابدان بدن تابع بود و لهذا بقراط گفته که چون طحال عظم پذیرد بدن لاغر شود و چون طحال بسیار بزرگ شود نفس تنگ گردد و شکم کلان شود و ضعیف گردد اکثر با استسقا انجامد

علاج ورم دموی طحال

فصد باسلیق یسار یا اسیلم از دست چپ کنند و بعده مهزلین فلوس خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مانند آن حل کرده بدهند و جهت تبرید صرف آبهای مذکور با شکر و
یا سکنجبین دو تولہ و یا قرص طباشیر و قرص زرشک با طبیخ بنفشه و گل سرخ و پوست بیخ کبر و سکنجبین دهند و آب تمر هندی و شیره خرفه سفید ساده و جو و برگ گز گل سرخ صندل آب حی العالم
آب عنب الثعلب اقاقیا شیاف مامیثا کشنیز تر هر چه از اینها میسر آید بسرکه آمیخته بر طحال ضماد کنند و یا بنفشه نیلوفر خطمی آرد جو مکوه صندل سفید گل ارمنی هر یکی دو درم در سرکه ضماد
نمایند و هر چه در سوء مزاج حار طحال مسطور شد حسب حاجت استعمال نمایند اقوال اطبا شیخ میفرماید که معالجات ورم طحال حار قریب بمعالجه ورم حار کبد اند بغیر حاجت
بمراعات جانب قبض لیکن بحذر تسخین شدید تا ماده غلیظ و صلابت سرعت نکند و حکیم نیز درین امر مشارک است که آن هر دو تصعد با انتقال از ورم حار بسوی صلب اند و لیکن در اجزای
که بدان ادویه که در آنها تقطیع مع الحرارة باعتدال و قبض و قوت بارد مثل شیب باشد مخلوط سازند و بدانکه سرکه در علاج جمیع امراض طحال دخل عظیم دارد و باید که جمیع ادویه
علاجات او بدان استعمال نمایند و واجبست که اولا بفصد باسلیق ابتدا کنند بعده عصارات و آبهای مذکور در امراض کبد بنوشانند و آنچه اکثر مخصوص طحال است آن آب گز
و آب برگ بید و آب برگ غرب و آب خرفه و آب پرسیاوشان طلب است و از آنچه درین نفع بخشد نوشیدن دو درم تخم خرفه بسرکه است که آن را خاصیتیست در تحلیل ورم
طحال و صلابت آن و برگ باذرنگ خشک کرده هر روز بقدر ملعقه خوردن و غذا آنچه در باب کبد مذکور شد و زرشکیه را خاصیت نفع است خصوصا چون با طین و شکر و ترنجبین نوشانند
مسیحی گوید که هر گاه در طحال ورم حار باشد و بدن متحمل فصد بود باید که فصد اسیلم و باسلیق ابطی از چپ کنند و آب عنب الثعلب آب اطراف حی العالم و آب اطراف خلاف و آب کاسنی
و آب کرفس و آب اطراف اصول کبر طلب بنوشانند مجوسی گوید که اگر طحال را ورم حار عارض شود فصد باسلیق ابطی و اسیلم کنند که این در غایت موافق است و قرص طباشیر ملین
یا قرص ابهر با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب دهند و این قرص نافع ورم طحال حارست گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس ثمر طرفا اسقولوقندریون
هر واحد یکدرم مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار تخم خرفه هر واحد دو درم طباشیر راوند چینی عصاره غافت زعفران عصاره افسنتین هر واحد نیم درم همه را باریک سائیده با آب قرص سازند
از یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب بید بخورانند و اگر در نجا تپ نباشد این قرص با ماء الجبن بدهند و زیره کاسنی و کشوث و آب دهید و جو بخورانند و اگر حرارت قوی و
تپ شدید باشد بگیرند گل دوی کوفته خشک کرده کوفته دو درم سکنجبین بزوری یک نیم اوقیه بدهند و اگر حرارت مفرط نباشد غاریقون یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بدهند

ترشه یده لهات را تر و جو خطمی و بنفشه هر واحد یکجزو گل سرخ صندل هر واحد نیم جزو کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب گشنیز و اندکی سرکه ضماد نمایند [illegible] گوید که در حار بعد از فصد باسلیق
چپ اگر حاجت بود و آن هم بالیشاند و از مجربات جالینوس قطع شریان بیان نموده [illegible] از دست چپ بعده اکثار تزدیع لعوب تخم خربزه و خیارین کنند و قرص کافور
اسقولوقندریون که در آن هر سه تخم مذکور مع تخم خرفه هر واحد یکجزو و ریوند و اسقولو هر واحد نصف آن و زعفران و کافور ربع آن باشد و باب بید [illegible]
و اگر [illegible] باسقولوقندریون صندل بسرکه ضماد نمایند و آنچه در حجاز [illegible] شربت اصول [illegible] طبیخ هلیله زرد [illegible] ضماد حار [illegible]
مع انجیر مطبوخ و عدس و خوردن یک درم مرجان سوخته و اندکی کثیرا هر روز در یکهفته صحت تمام شد [illegible] و اگر سقوط اشتها عظیم [illegible]
سکنجبین بزوری نیز برای تفتیح دهند سعید گوید که علاج ورم [illegible] با آب کاسنی یا قرص [illegible] سکنجبین کنند [illegible] تلیین طبیعت نمایند و اگر [illegible]
شیره تخم خیار و تخم خرفه با سکنجبین بنوشانند و اگر [illegible]
گویند که آغاز علاج بفصد باسلیق از دست چپ یا حبل الذراع پس [illegible] کنند بعده تنقیه با مطبوخ هلیله نمایند هلیله زرد و سیاه هر یک [illegible] درم [illegible] شاهتره [illegible] درم [illegible] خرما هر یک
سه درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک نیم درم آلو سیاه تمر هندی بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده سحرگاه از شقاقل ایارج فیقرا دو درم غاریقون حب ساخته بدهند و بامداد
مطبوخ مذکور بنوشند و دو درم غاریقون با دو اوقیه سکنجبین [illegible] کنند و هر بامداد آب عنب الثعلب و آب کرفس هر یک دو اوقیه با شکر یا سکنجبین بدهند و آب برگ گز و آب برگ بید
و آب کشوث هر کدام که حاضر باشد با آتش نرم جوشانیده با سکنجبین آمیخته دهند و قرص لک که غاریقون در آن زیاده کنند با آب کاسنی و سکنجبین بدهند و اگر تب نباشد با ماء الجبن
بدهند و برگ بید یعنی ورق [illegible] در سایه خشک کرده کوفته بیخته با دو درم شکر هر بامداد خوردن آزموده است و همچنین برگ بید [illegible] که در و نیست و برگ گز در سایه خشک
کرده کوفته بیخته با شکر سود دارد و پوست بیخ کبر با سکنجبین بزوری ترش نافع است و قوه یکدرم سوده با سکنجبین مفید و این سفوف تخم کاسنی تخم خرفه تخم [illegible] کدو خشک کرده
مساوی کوفته بیخته دو مثقال با سکنجبین ترش بدهند و ضمادات از این نوع سود دارد دیگر [illegible] سبوس گندم و سرکه بپزند و نمد باندازه سپرز در این سرکه تر کرده نیم گرم بر طحال نهند
و سبوس بالای نمد نهاده بندند و اگر مریض طاقت ضماد نمد ندارد او را بقفا خوابانیده و سرکه و آب گرم کرده نمد بدان تر کنند و بر سپرز او نهند و اگر حرارت قوی نباشد سداب
در این سرکه بپزند و نمد بحسب طاقت نهند و بردارند و گرم کرده باز نهند و بردارند و اگر این علاج در حمام کنند بهتر بود و خاکستر سرگین گوسفند یا خاکستر گلخن بسرکه آمیخته
سود دارد و چغندر بسرکه پخته ضماد کردن معتدل است و همچنین بیخ خطمی و کذا سرگین گاو جوان بسرکه پخته ضماد نیکوست و اگر گوگرد زرد بدان آمیزند گرم و قوی گردد
و ضمادها و شربتهای گرم در علاج ورم سپرز موافق نباشد بهر آنکه بیم باشد که صلب گردد ابومنصور بعد بیان علاجی که در قول جرجانی گذشت و آنچه در علاج
سوء مزاج حار طحال در قول مسیحی مسطور شد بنویسد که از حلوا و اغذیه غلیظه پرهیز کنند و در اغذیه اسفاناخ و کبر زیاده کنند اگر حرارت قوی نباشد و اگر قوی بود کاسنی و ربا
پخته و قطف بدهند پس اگر تب و التهاب شدید باشد این قرص استعمال نمایند گل سرخ طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه هر یک چهار درم الک ریوند هر یک یکدرم زعفران
نیم درم کافور یکدانگ قرص سازند و یک مثقال با سکنجبین بدهند و یا بر آب کاسنی مروق با سکنجبین اقتصار کنند که بعد ایام بمراد رسانند و انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک پخته
ضماد کنند و یا برگ [illegible] فاسوده بسرکه سرشته ضماد نمایند ابن الیاس گوید که در ورم دموی حار فصد باسلیق و اخراج خون بحسب قوت واجب کنند و هر صباح مطبوخ از عناب
ده عدد آلو بخارا پانزده دانه تخم کاسنی سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا ماء الشعیر با تخم کاسنی خورند و یا جلابی از عنب الثعلب پنجدرم تخم کاسنی سه درم و شکر سفید و
ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند و طلیه بارده مثل صندل و اقاقیا و شیاف مامیثا و برگ گشنیز تر بر طحال نهند خجندی گوید که
بعد فصد باسلیق یا اسیلم هر صباح شربت عناب یا شربت تمر هندی یا شربت آلو و آب کاسنی و آب عنب الثعلب یا این هر دو هر واحد بست درم بشکر طبرزد و ترنجبین ده
درم [illegible] خیار شنبر و آب کاسنی کنند طبری گوید که بعد فصد اسهال با این مطبوخ کنند تمر هندی منقی بست درم ترنجبین پانزده درم آلو بخارا سی عدد عناب سی عدد هلیله زرد
پنجدرم تخم کشوث تخم کاسنی هر واحد کف گشنیز خشک کف کبیر برگ کاسنی صحرائی برگ عنب الثعلب هر واحد کف جوشانیده و فلوس خیار شنبر پانزده درم بالیده صاف
کرده بدهند [illegible] یا سه از این بنوشند اگر قوت اطاعت کند و مانعی دیگر نبود و لزوم شرب ماء الشعیر بدین نوع کنند آب کاسنی و آب عنب الثعلب جوشانیده [illegible]
[illegible] اندکی جو مقشر کوفته در این آب که پنج حصه آن باشد تر کرده بجوشانند و بقدر حاجت آب در آن زیاده کنند و بپزند تا مهرا شود و صاف نموده با سکنجبین بدهند [illegible]

او کاسنی و کاکنج پخته و عصارهٔ زیرباج سازند و اگر با آن تپ باشد بدل ماء الشعیر قرص طباشیر ملین با آب انار دهند و عقب او بعد دو ساعت اندک ماء الشعیر دهند و چون حمی و
التهاب ساکن شود این قرص با آب کاسنی و آب عنب الثعلب بخورند گل سرخ طباشیر تخم خرفه صمغ عربی نشاسته کتیرا ترنجبین تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم مغز تخم بادرنگ
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر واحد سه درم کافور یک دانگ قرصها سازند هفت درم عصارهٔ زرشک سوده اگر ممکن باشد و الا در آب کاسنی و آب عنب الثعلب تر کرده
حل نموده و ادویه مذکوره آمیخته بندقه سازند وزن هر قرص سازند و هر صبح یکی قرص با ده درم آب کاسنی و آب عنب الثعلب پانزده درم سکنجبین ساده دهند اگر معاودت نماید مناسب بود
مرة بعد اخری فصد کنند و تضمید طحال بپارچه درین آبها تر کرده نمایند آب برگ و شاخ عنب الثعلب آب کاسنی آب برگ اسغول و آب برگ بادرنگ تر زنند و تخم جمله درین آبها
سرکه داخل کرده برگ سنگی و صبر بعمل آرند و اگر حاجت تسکین سوزش باشد کافور یا صندلین افزایند و ورم دموی که با آن حرارت بود همین علاج کنند و در تضمید در سرکه که در آن
زوفا جوشانیده باشند و اندک اشق حل کنند زیاده نمایند سویدی گوید که شرب و ضماد خبث الحدید و کذا ایلو مشید و کذا تخم او و کذا ماء بارس و کذا بیخ حماض در سرکه پخته
و کذا خولان و کذا حشفین کمی و تعلیق مرجان و شرب آن یکدرم با آب و سرکه و کذا طبیخ برگ طرفا با آب یا سرکه و کذا آب آهن تاب و کذا کعب بقر محرق با سکنجبین
و کذا عظم فخذ ثور محرق با سکنجبین و کذا اکا نمه سوخته بسرکه و کذا آب صفصاف و کذا اغذیه بسرکه هر واحد نافع ورم طحال حار سبب است

علاج ورم صفراوی طحال

جهت تنقیه صفرا ماء الفواکه چون تمر هندی و آلو بخارا و مانند آن دهند و طبیخ هلیله زرد و شاهتره و تخم کشوث سکنجبین آمیخته بدهند و ادویه بارده چون آب جو و تخم خطمی و کاسنی
با آب کاسنی و سرکه آمیخته ضماد سازند و این سفوف نافع است زرشک تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک سه درم صمغ عربی یکدرم گل سرخ دو درم طباشیر صندل سفید
هر یک نیم درم تخم کاسنی چهار درم زرشک را در سرکه و گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند جمله هفت خوراک است برای هر شب و از آب کاسنی و سکنجبین بخورند و سازند
نمو عبکه در ورم دموی گذشت و هرچه در سوء مزاج حار یابس طحال مذکور شد بعمل آرند اقوال حکما ابن الیاس گوید که هر صباح جلاب تمر هندی ده درم تخم کاسنی سه درم شکر سفید
ده درم و یا آب انارین با تخم نشترده سه اوقیه و شکر سفید ده درم و یا جلاب عنب الثعلب پنج درم و تخم کاسنی سه درم با شکر بیاشامند و غذا ماء الشعیر شیره خشخاش دهند و
با تامین تلیین طبیعت بجلاب ماء ترنجبین ده درم و ثقالی از قرص طباشیر ملین کنند و تضمید طحال با ضمادهٔ بارد مثل صندلین و کشنیز تر و آب خرفه و آب برگ بید نمایند خجندی گوید
که هر صبح شربت ترنجبین و یا شربت تمر هندی و یا شربت انارین و یا آب آنها بگلقند یا ترنجبین بنوشند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه و شیرخشت و ترنجبین کنند
طبری گوید که در ورم صفراوی باید که فصد صاحب او در ابتدای مرض نکنند و آنچه اخراج صفرا نماید مثل ماء الفواکه و نقوع مشمش با سکنجبین بنوشند و غذا مزورات با حاج
و حصرمیات کنند و تضمید طحال بضماد یکه در دموی گذشت با ضمادهٔ مرو سرکه و گلنار و گل ارمنی سازند و درین نوع ورم سریع الزوال است بسکون صفرا ساکن شود و
ابوماهر در این نوع آب انارین معصور با شحم آن مع شربت بنفشه می نوشانیدند و تاثیر قوی میکرد محشی شرح اسباب مینویسد که قرص یوند که در آن غاریقون افزوده باشند
نافع است سکنجبین یا ماء الجبن و اگر تپ باشد با آب کاسنی و اول موضع را بروغن حنا و اندک سرکه گرم کرده تمسید کنند بعده ضمادها که بیان کرده شود استعمال نمایند و اکثر
بر طحال اشق در سرکه تر کرده و حل نموده طلا میکنند و ایضا اگر هفت تیر اطراز ان بنوشند در حوض حمام نفع کند و باید که صاحب او قبل از ان انجیر خشک بخاید و یا بگیرند اشق دو جزو و
جند بیدستر یک جزو و بقدر یکنیم درم بخورند و این شیافها بجهت اوجاع طحال نیز نافع است مثل آنکه نفع میکند از آن افیون بیخ کبر سوده که بسرکه سرشته ضماد کنند و ایضا اگر سکنجبین با سرکه بخورند
اسهال کیموس سوداوی کند و بیخ بید ایضا مثل این نوع خوب است و ایضا اگر سیاهی برگ سن یا ترنجبین ضماد کنند نیز نفع بخشند و آبیکه در آن آهن گرم سرکه کرده باشند نیز نافع بود

علاج ورم بلغمی طحال

دارو تنقیه طحال نمایند جهت تنقیح و تحلیل ورم ماء الاصول از بیخ اذخر بیخ کبر بیخ کرفس هر یک پنج ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی فوه عنب الثعلب هر یک هفت ماشه تخم کاسنی بادآورد
افسنتین هر یک سه ماشه مویز منقی دو تولہ انجیر زرد هفت عدد جوشانیده گلقند چهار تولہ داخل کرده بدهند و بعد هفت هشت روز حب ایارج شش ماشه و حب غاریقون شش ماشه
شب خورانیده صبح در مطبوخ مذکور سنای مکی یکتولہ هلیله سیاه یکنیم تولہ تربد سفید هفت ماشه ریوند خطائی پنج ماشه زنجبیل یکنیم ماشه مغز خیارشنبر شش تولہ آلو بخارا هفت عدد
ترنجبین چهار تولہ شربت دینار دو تولہ روغن بادام چهار ماشه افزوده بنوشند و بعد نه بخود آب بشام نان ثرید در شوربای مرغ بدهند و صبح ماء الاصول مذکور با ضماد

تو در بی سرخ یا حرف پنج ماشه و شربت بزوری حار سه توله بدهند و بهمین نهج سه چهار مسهل داده جهت تعدیل مزاج معجون طحال تالیف بوعلی سینا دهند و بازبفاصله یکهفته مطبوخیکه در علاج ورم دموی طحال در قول جرجانی گذشت سه چهار روز متواتر بدهند که مجربست و تخلف نمیکند خصوصاً اگر چهار توله این شربت داخل کنند تخم کشوث گل سرخ هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم پوست بیخ کاسنی برگ سنا ریوند چینی تربد سفید هر یک پانزده درم مویز منقی سی درم شب آب مروق کاسنی و مکوه و شاهتره هر یک نیم آثار جوشانید صبح بجوشانند که چهارم حصه بماند مالیده صاف نموده در قند نیم آثار قوام ساخته تربد سفید ریوند خطائی هر یک پنجدرم سوده آمیزند ماره سهاگه بریان یکماشه جو اکهار چهار سرخ با عسل یکتوله بدهند و یا جهت تنقیه بلغم حبی که از افتیمون و اسقولوقندریون و تربد و غاریقون و ایارج و اشق هر یک بقدر حاجت گرفته کوفته بیخته با شهد ساز نه بر حب سما هلیله که در ان تربد و غاریقون مضافه کرده باشند بدهند و حقنه که از پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و انجیر و مویز و زیره جوشانیده صاف نموده شکر و بوره ارمنی و آبکامه و روغن بادام داخل کرده باشند نیز مفید بود و قی کردن بآب ترب و شبت و عسل اولا و استعمال ایارج در بلغمی از مجربات انطاکیست و یا بعد مسهل این سفوف بدهند غاریقون دو ماشه اسقولوقندریون زنجبیل مصطگی هر یک ماشه تربد سفید سه ماشه نمک طبرزد دو ماشه سفوف سازند و ایضا بعد از تنقیه بر قرص کبر و قرص فنجنکشت و قرص فوه با سکنجبین مداومت نمایند و خاکستر چوب انگور با روغن گل و سرکه آمیخته یا انجیر زرد در سرکه پخته یا بورق و سداب و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته بر سپرز ضماد کنند و ضماد بحسب طاقت مریض بدارند و بعد از ان بردارند و بآب گرم که در ان شبت و سلوس و گندم جوشانیده باشند بشویند و اگر خاکستر سرگین بز جزو و خاکستر بیخ کبر یکجزو با سرکه طلا کنند بهتر عمل کند و ضماد سداب با بونه اکلیل الملک حلبه عنب الثعلب هر یک چهار ماشه انجیر چهار عدد خاکستر چوب انگور توله بعسل و سرکه نیز نافع است و اگر انجیر خام صحرائی سه توله برگ گز دو درم در سرکه بپزند تا مهرا شود مالیده صاف نموده مقل اشق سهاگه هر واحد یکدرم سداب اشنه کزمازج هر یک نیم مثقال برگ گز خشک برگ سرو هر یک دو مثقال گوگرد نیم مثقال حل کرده موضع طحال بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند در ینباب قوی ترست و نیکوترین اغذیه نخود آب کباب مرغ و تیهو و کبک و شوربای آنست و آب کمتر نوشند و چیزهای مولد ریاح و رطب ترک نمایند **اقوال** مهره سویدی گوید که شرب و ضماد بورق و کذا اشق و کذا مداومت اکل بسته و کذا ضماد خاکستر شاخ انگور و شراب کهنه و روغن گل و کذا شرب بول شتر اعرابی و کذا شرب و ضماد تخم رشاد بعسل هر واحد در تحلیل ورم طحال مجربست و از حکمای دیگر نقل کرده اند نخوردن برم و کذا سرگین بز و کذا آرد حلبه کته تنها یا با نطرون و کذا انجیر و خردل سائیده و کذا فاشرا ربع اوقیه و انجیر نیم اوقیه سائیده و کذا دبق تنها و یا با موم و نوره مطفی و کذا بادام تلخ و کذا برگ کبر سوده و کذا زرنب سائیده و کذا وج سوده پخته و کذا پوست ترب سوده و کذا فلفل بسرکه و کذا برگ لبلاب سوده بسرکه آمیخته و کذا اشنه بسرکه پخته با شحم و کذا حید بیدستر و کذا خاکستر شاخ کرم و سداب بشراب یا سرکه پخته و کذا کندش و جاوشیر و پوست بیخ کبر و کذا شیطرج بسرکه و کذا عود الفرج و کذا حب الغار و کذا بیخ خیری با عسل و کذا زر در سرکه حل کرده و شرب و ضماد جعده کوهی و کذا امرو کذا کمافیطوس و کذا زراوند مدحرج و کذا اسقولوقندریون درم و اوقیه در یکنیم رطل سرکه بپزند تا نصف بماند و چهل روز بنوشند و ثفل او ضماد کنند و کذا فوه الصبغ و کذا پوست صلب جوز بوا و کذا مقل ازرق و کذا انجره و کذا حسیان و کذا خطیانا و کذا پوست بیخ کبر بسرکه و کذا اکلیل الملک و افسنتین و کذا اسارون و کذا افسنتین و کذا آرد کرسنه و حب البان مساوی و کذا تخم ترب و کذا ریوند و کذا زراوند طویل و کذا حب النیل و کذا تنجار و کذا عصاره تیل و کذا کاسنی صحرائی و کذا خردل و کذا جعده قنا بسرکه و کذا انیسون و کذا سداب و کذا زبد البحر دردی و کذا اسقندروس و کذا روغن بطم و کذا عصاره چقندر و کذا برگ کنم یعنی نیل و شربیخ فاشرا هر روز سه اوثولوسات بسرکه و کذا صدف مدور محرق بسرکه و کذا ثمر فوه با سکنجبین تا ده روز متواتر و کذا طبیخ ترمس بعسل و فلفل و کذا سرکه عنصل و کذا غاریقون مثقال با سکنجبین و کذا تخم کشوث و کذا حرف بعسل و کذا حماز نخل یکشبانه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا روغن بادام تلخ با بیخ سوسن آمیخته و کذا ثمر کبر دو درم هر روز بشراب و کذا عصاره کرنب بشراب و کذا خوردن کرنب بسرکه بمرات و کذا حب البان هر روز مثقال و کذا شرب یکساله آهن تاب و کذا سنبل رومی بسرکه و کذا خیر بستر و کذا نیل هندی و کذا سنبل هندی بشراب و کذا آب عنب الثعلب چهار اوقیه هر واحد نافع ورم بارد طحال است و دیگر ادویه حاره مثل زوفا و فلفل و زعفران و پودینه و فنجنکشت و سیاوشان و مرجان و کمافیطوس و شونیز و جاوشیر و جبه الخضرا و فراسیون و ترمس و اسل و جوز السرو و طحال حمار وحشی و بیخ خیری و ثوم و ثمر کبر محلل و آب ترب و آب مطر و بول المطحول اکلاً و شرباً و فطراسالیون و قردمانا و ایرسا و شونیز و قسط و خردل و سرکه اکلاً و ضماداً و سلوس و سلق و اکلیل الملک و حلبه و سرگین گاو و دشتی و سوخته ضماداً و پیاز عنصل اکلاً و ضماداً و تعلیقاً نافع اورام طحال است شیخ میفرماید که علاج ورم بلغمی طحال معتدل از علاجات ورم صلب است باستفراغ بلغم و سودا

چه بلغم او سودا اوست و ضمادات متخذ از اکلیل الملک و شبت و قصب الذریره و سداب خشک و غیر آن ابن هبة الصمد گوید که علاج ورم بارد بخور انید ن جلنجبین و نوشانیدن ماء الاصول بروغن بادام کنند و اگر مرض طول کند قرص کبر سکنجبین بزوری دهند و اسهال بمطبوخ افتیمون کنند و غذا مطلق مثل نخود آب سازند و اگر قوت ضعیف گردد دراج یا تیهو مطجن بدهند و از اغذیه غلیظه حذر کنند و بریاضت قبل غذا و باستحمام بر نهار امر کنند ابن الیاس گوید که علاج ورم بلغمی تنقیه بدن از بلغم است و هر صباح جلاب از اصل السوس مقشر نیم کوفته پنجدرم و عنب الثعلب سه درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا مزوره نخود بمغز قرطم سازند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی پنجدرم ترید خراشیده کوفته دو درم تخم کشوث تخم کاسنی بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم انجیر خشک ده عدد مویز منقی ده درم شاهتره رطب یا قه بادرنجبویه گاوزبان هر واحد دو درم هلیله زرد پنجدرم ثمر کبر سه درم تخم تنجاشت سه درم عناب سپستان آلو بخارا هر واحد بست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند خیار شنبر ده درم ترنجبین ده درم در آن مالیده سحرگاه بنوشند و بعد فراغ از اسهال جلاب بار دار شکر سفید ده درم و آب کاسنی ده درم و تخم ریحان دو درم دهند و غذا نخود آب بمغز قرطم و لحوم تیهو و ماکیان و کبک بدهند و هر صباح جلاب از سکنجبین بزوری ده درم بیک مثقال قرص انبرباریس خورند تجنیدی و صاحب خلاصه گویند که هر صباح جلاب از تخم کرفس و تخم کاسنی و بادیان بشکر طبرزد بدهند بعده تلیین طبیعت باین مطبوخ نمایند و نسخه آن همانست که در قول ابن الیاس گذشت لیکن درین شاهتره و ثمر کبر و سپستان و آلو داخل نیست و ماء الاصول و مطبوخ که در علاج وجع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد بعد تنقیه و اسهال بدهند و برای ورم طحال که بغیر تپ باشد صاحب کامل این قرص را ستوده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت ریوند چینی پوست بیخ کبر درمه که تخم ترکرده خشک نموده هر واحد نیم درم غاریقون یکدرم باریک سائیده بآب برگ بید و طرفاسرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته بسکنجبین بزوری بخورند و بیخ سوسن کبود و برگ سداب و زراوند طویل و افسنتین کوفته بیخته سفوف سازند و از نیم مثقال تا دو مثقال بسکنجبین یا آب ترب بدهند طبری مینویسد که در ورم رخو که معروف بتهبج است اخراج ماده بحبوب و حقنها کنند و البته فصد صاحب او نکنند مگر آنکه بدن شدید الامتلا باشد و رطوبت در سائر احشا متساوی گردد درین هنگام بحذر و احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استسقای لحمی بندرت بهر تخفیف طبیعت و اخراج دم بار میکنند و صاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کرده که سبب فاعل این رطوبات غلیظه بخاریه است و هرگاه فصد کنند امن از غلط تهبج و برد اعضا نباشد پس علاجش نیست که این حقنه بدفعات متوالی نمایند برسیاوشان بابونه اکلیل الملک برگ ریحان خارخسک قنطوریون دقیق و غلیظ برگ غار کرد آنه کوفته قرطم کوفته تخم کتان تخم حلبه هر واحد کف برگ شبت برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد همه را جوشانیده صاف نموده بقدر رطل صغیر بگیرند و در آن حل کرده دو درم روغن خیری و یکدرم روغن بلسان و دو درم روغن بید انجیر و دو درم روغن سداب بران ریخته و نیمدرم جندبیدستر و نیمدرم بورق و یکدانگ فرفیون مسحوق بنمک داخل کرده حل کنند بعده پنجدرم عسل سفید آمیخته باز صاف کرده نیمگرم حقنه کنند بر نهار و بقدر قدرت امساک آن نمایند و بعد دو ساعت از حقنه غذا دهند و سه روز متواتر بعمل آرند بعده دو روز راحت دهند و برتناول جلنجبین عسلی مداومت کنند تا آنکه در قاروره اندک نضج ظاهر گردد و بعده این حب بخورند افسنتین رومی یکدرم گل سرخ نیم درم مصطکی نیمدرم شحم حنظل دو دانگ مازریون مدبر نیم دانگ صبر دو ثلث درم غاریقون درم حب النار دو ثلث درم ماهیزهرج خربق سیاه ملح نفطی هر واحد نیم دانگ همه را باریک سائیده بآب برگ ترنج سرشته بقدر فلفل حب سازند و در سایه خشک کرده شربتی دو درم و دو ثلث درم باشد و در مدت ده روز سه شربت آن استعمال کنند بعده ده روز راحت داده این قرص بخورانند پوست بیخ کبر دو درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان خشک ریوند هر واحد نیم درم تخم کرفس انیسون صعتر فارسی زوفا اسقولوقندریون مصطکی هر واحد یکدرم سنبل الطیب نیمدرم عصاره غافت دو درم و نیم کوکب الارض دو ثلث درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بشراب رقیق سرشته بقدر نیم درم قرص سازند بعده سکنجبین از عسل مشوی ساخته هر روز یک قرص با پانزده درم این سکنجبین بخورند و غذا کبر بسرکه و سکباج متخذ از سرکه نشد و لحم حملی دهند و تا ممکن شود بر زیرباجات مزوره اقتصار کنند و از آنچه بر طحال متهبج طلا میکنند این روغن است بگیرند روغن زیت خالص صافی شیرین معروف بزیت انفاق صد درم و بر آن حلبا ناخی کوفته و صعتر از هر یک دو درم اشق و جندبیدستر و ضمغ سداب هر واحد یکدرم اندخته بجوشانند تا غلیظ گردد بعده از ثقل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بعد ... ن عرق وارند گویند که تنها این روغن بلزوم بر سپرز متهبج طحال را تحلیل کند حبه ...

گویند که جمیع انواع تهبج که از فساد خلط و نه از فساد قوت باشد بروغن گل و سرکه تمریخ کنند و بخاکستر گرم بسرکه و روغن گل ضماد کنند و بر موضع رفاده مبلول بدین
بندند و به بندند که این تهبج را زائل کند و بعضی اوائل گفته اند که با طحال تهبج اگر در جگر علتی و در طحال وجع نباشد بران قدح محجمه بدفعات متوالی نهند و جالینوس
این را استعمال نمیکند و نه من و تعریق و دخول حمام و ریختن آب گرم بر طحال تهبج را نیکوست

علاج ورم صلب طحال

اگر علامه خون باشد فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بکشایند و بعد از فصد یک روز جهت تنقیح سکنجبین بزوری که دران پوست بیخ کبر باشد و مانند آن دهند و بعد از نضج
تنقیه بمسهل سودا از حب افتیمون نمایند و یا تنقیه بمطبوخ افتیمون و بسفائج و اسقولوقندریون کنند و ایضاً از منقیات طحال مثل هلیلجات و فلوس خیار شنبر و افتیمون و غاریقون
و قنطوریون دقیق و راوند و اسطوخودوس و بسفائج و خربق سیاه و غافث و شاهتره و بلابست و یا ماء الجبن با مخرج سودا و هلیله زرد و سیاه و کابلی هریک
سه درم زبد گل سرخ هر واحد یکدرم تخم کاسنی چهار درم تخم کشوث افسنتین انیسون بادیان هریک مثقالی افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی یکدرم همه را کوفته بیخته دو درم
با شربت بزوری یا جلاب قند آمیخته بخورند و بعد آن یک پیاله ماء الجبن بنوشند و برای تحلیل ورم سرکه و سداب و پودینه و اریسا هم آمیخته و یا اشق در سرکه گداخته ضماد
سازند و اگر سبوس گندم در سرکه جوشانیده و اشق دران گداخته بر طحال نهند بسرعت تحلیل کند و بعد از تنقیه آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق با سکنجبین
و شربت بزوری مفید بود و قرص کبر و یا تریاق کبیر با شیر شتر فائده عظیم دارد و خردل دو ماشه جواکهار یا نمک دو سرخ خورده بالای آن شیره تخم خرفه شیره خیارین با نبات شیرین کرده
نوشیدن جهت طحول معمول اعتماد مردم ست و انجیر با سرکه و عنصل با سرکه و یا کل با سرکه ورم طحال را زائل میکند و گویند که تعلیق پیاز عنصل بر طحال در یک روز ورم
آنرا تحلیل کند و اگر با حرارت باشد پوست کدوی خشک کرده دو درم با سکنجبین و تخم خرفه بالخاصیت تحلیل ورم طحال میکند و نوشیدن آب و خوردن طعام در ظرف چوب
بیخ گز تا چهل روز بسیار نفع میکند و خوردن روناس با سکنجبین نیز نافع ست و راوند در تنقیه طحال مجرب سویدی ست و قوه شهر با و ضماد او در اخلاط فلفل سیاه
در طعام نیز منقی طحال ست و تعریق و حمام نیز مفید بود و این ضماد معمول ست آرد جو عنب الثعلب چوب انگور خشک کرده سوخته مقل بابونه اکلیل الملک اشق
چوب جهاو در آب برگ گز و سرکه تند و آب عنب الثعلب سبز سائیده ضماد کنند و نیکوترین غذا زیرباجات ست که از گوشت مرغ بچه و دراج ساخته باشند و
در همه اغذیه باید که سرکه و کبر و کرویا و زعفران و دارچینی داخل کنند و شلغم و ترب و سیر و پیاز و انجیر و جوز خوردن مفید ست و بر نسخه مفر القلوب چند ترکیب
مطب احقر که نافع صلابت طحال مع امراض دیگر مسطور میشود مثلاً اگر با تپ باشند و از منضجات و مسهلات تپ بالکل زائل نشود و ملمس بدن گرم باشد شیره اصل السوس
شیره بیخ کبر شیره خیارین هریک چهار ماشه شربت بزوری دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند یا سکنجبین که بدرو مفتح ست بجای شربت کنند با قرص زرشک صغیر
چهار ماشه افزایند غذا قلیه با نان که در تپ طحال نان میدهند و خشکه برنج منع ست اگر بلا و مضائقه ندارد و بعده شیره بادیان شیره عنب الثعلب شیره خیارین عرق شاهتره
شربت بزوری خاکشی و بجهت آخر روز اطریفل کشنیزی با عرق شاهتره هفت توله دهند و مبالغه در تبرید طحول ممنوع ست و اکثر مطحول رنگ زرد مائل بسیاهی
میباشد و گاهی با تهبج چهره و اطراف و گاهی باستسقا می انجامد دیگر اگر ضعف را تپ و سرفه وقتی با صلابت طحال باشد اول نضج داده سنامکی یک توله فلوس خیار شنبر
شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده مسهل دهند روز ششم بعده اصل السوس مقشر خطمی هریک چهار ماشه زوفای خشک سه ماشه تخم خیارین بیخ سوسن هریک
چهار ماشه سپستان بیست دانه جوشانیده و نبات یکنیم توله داخل کرده دهند یا شربت بنفشه بجای نبات کنند بعده اگر در بازو و پهلو باشد عنب الثعلب چهار ماشه مویز منقی ده دانه
تخم کاسنی کوفته گل سرخ هریک ششماشه سنبل الطیب که مفتح و مقوی فم معده و جگر بارد ست چهار ماشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی
ششماشه داخل کرده دهند غذا شلغم دوم روز هلیله سیاه سنامکی هریک نه ماشه افزایند بعده اسطوخودوس اصل السوس هریک چهار ماشه تخم خطمی ششماشه زعفران
برعایت نزله دهند و بقیه زائل ضعف دیگر بدهند و بعد نضج مسهل از بادیان گل سرخ بیخ کبر سنبل الطیب گاوزبان هریک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی عنب الثعلب
پرسیاوشان گل بنفشه شاهتره پوست هلیله کابلی هریک ششماشه عناب پنجدانه تخم پنجنگشت سه ماشه پوست هلیله زرد پنج ماشه هلیله سیاه نه ماشه سنامکی نه ماشه
جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله گلقند ترنجبین هریک چهار توله روغن بادام ششماشه دهند دیگر اگر با تپ سوم زرد در دشکم و در دپای و در دسر باشد

اصل السوس چهار ماشه گل بنفشه شاهتره هر یک شش ماشه بیخ کبر چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه یا شربت بزوری دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده دهند ایضاً اگر با تپ
باشد قرص زرشک صغیر چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله غذا شله دهند و بقولات مطلقاً
ممنوع الاستعمال وچولائی و مرغن نمایند چه در تپها که متعلق طحال بود روغن مضائقه ندارد و اگر مناسب دانند و لا فصد و مسهل تجویز کنند ایضاً مع تپ بلغمی قرص گل صغیر
سوده چهار ماشه بگلقند یکتوله سرشته همراه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک ده توله نبات یکنیم توله بدهند و ضماد صبر زرد و ترمس هر یک دو ماشه
عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه گیرد دو ماشه جدوار چهار ماشه و گاهی مقل آرد و بیخ کبر افزایند و بدستور بر طحال استعمال کنند ایضاً گاهی مطحول هر چه صبح بخورد و شام قی
میکند و هر چه شب بخورد صبح قی می نماید و هر چند این عوارض از ضعف معده هم پیدا شد اما در اینجا غذا بر می آید و اینجا سودا می بر آید و ایضاً ورم احشا هر چند موجب تهوع و قی میگردد
لیکن بدرد عضو موصوف پیدا شد عنب الثعلب چهار ماشه تخم کاسنی گل سرخ هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دوم روز سکنجبین دو توله بجای گلقند کنند غذا نان و مند و برنج
هرگز ندهند ایضاً اگر در فصل صیف مرد جوان مطحول باشد شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ تخم خیارین هر یک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه سکنجبین ساده
دو توله دهند و بدانند که در طحال ادویه بارد خصوصاً شیرجات بارده اگر تپ نباشد نباید داد الا خرفه که مخصوص بطحال است در وقتیکه تشنگی و هوا گرم باشد مضائقه
ندارد و در صورت تپ شیرهٔ خیارین و خرفه هر دو جائز است لیکن شیرهٔ مغز تخم هندوانه که مرطب است نباید داد مگر در صورتیکه عوارض صفرا حدت داشته باشد و گویند شیرهٔ کاسنی
بمقدار نباید داد ایضاً در فصل صیف تخم بنجنکشت سه ماشه عنب الثعلب خیارین کوفته هر یک شش ماشه بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات
یکنیم توله فائده کلی بنماید ایضاً اگر صلابت باقی الدم باشد و خون تا یک آثار بقی بر آید فصد باسلیق جانب صلابت کرده منضج و مسهل معمولی دهند خون آمدن
از فصد موقوف شود و اکثر عوارض از مسهل بر طرف گردد و اگر صرف صلابت باقی ماند ضمادات معمولی بکار برند ایضاً اگر صلابت با تپ باشد تبرید شیرهٔ خیارین
شیرهٔ کاسنی هر یک شش ماشه شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه عرق شاهتره ده دام شربت دینار دو توله خاکشی پنج ماشه دوم روز سکنجبین سوم روز شیرهٔ بادیان
افزایند و بجهت ضماد اطریفل کشنیزی عرق عنب الثعلب و مقل ازرق یکتوله بسرکه تر کرده ریوند چینی دو ماشه بیخ کبر دو ماشه سائیده حل کرده بر پارچه با آب تر کرده
مالیده بچسپانند ایضاً با نزله و تپ اطریفل کشنیزی خورده مطبوخ درس شاهتره عنب الثعلب بیخ کبر هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه خاکشی داخل کرده
بازرسیا و غشان چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه افزایند ایضاً اگر با تپ و صلابت بسوی جگر نیز باشد گل سرخ گل نیلوفر هر یک چهار ماشه تخم خیارین تخم کاسنی
بیخ کبر شاهتره هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند ایضاً اگر مطحول را نفث الدم بآفت طحال بود اول عناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه
بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بیخ انجبار شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ کاهو شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه و یاقوزا توله داخل کرده کتیرا یکماشه
سوده پاشیده بدهند اگر حرارت زیاده باشد اصل السوس موقوف کنند و برای تحقیقه جانب چپ و درد پهلو روغن حنا بمالند بعده فصد باسلیق خون پاؤ سیر
بگیرند باز در جوشانده اول خطمی چهار ماشه سپستان بست دانه خیارین کوفته شش ماشه افزایند و از شیرجات کاهو و خرفه موقوف کرده گلقند دو توله بجاے
و یاقوزا و کتیرا کنند باز شاهتره شش ماشه اضافه کنند بعد حبس خون اگر صلابت و درد جانب طحال و خفقان بر پهلوی چپ دشوار و اندکی سختی جانب کبد باشد
مسهل نبارک از عناب پنج دانه بهدانه سه ماشه اصل السوس خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه گل بنفشه سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده فلوس
خیارشنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند بعد مسهلات تسکین داده بعد چهار ده روز فکر طحال علیحده دارند بادیان عنب الثعلب
تخم بنجنکشت هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه شاهتره شش ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند بعده اگر درد بجانب کبد و طحال باشد جوارش کمونی با شیرهٔ بادیان
شیرهٔ تخم بنجنکشت شیرهٔ بیخ کبر هر یک چهار ماشه شیرهٔ کزبره دو ماشه شربت بزوری معتدل دو توله دهند باز شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه افزایند چون درد جانب جگر
کم شود و درد بجای طحال باقی ماند قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته بگلقند یکتوله سرشته با شیرهٔ بیخ کبر چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله
شربت بزوری معتدل چهار توله حل کرده بدهند و روح ترکی سوده و بیخ کبر سوده بروغن گل بر موضع طحال ضماد کنند ایضاً اگر با ورم سپرز شکم ورم و ضیق النفس
و بیمار چهار ماه و ضعف باشد ریوند خطائی چهار ماشه زنجبیل مصطگی هر یک یکنیم ماشه سوده با عسل سه توله شب لیسانیده صبح شیر شتر شش توله نبات سفید

بلکنیم توله باندکی سکنجبین دهند غذا ارزن با عسل و شوربای بچه فاخته و از شراب بزوری شربت سنبل و بهی برگ گز عنب الثعلب در بول شتر ضماد کنند و تا بستن یک روز
بعمل آرند ایضاً اگر با نفخ بسیار باشد و اسهال بعد غذا اعادت گردد جوارشات هلیلجات و فلافل و نمک سلیمانی تجویز نمایند و سماقیه بریان بخورانند و ترید تحلیل
اصل السوس بیخ کبر عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله دهند و اگر گرمی بسیار گردد خیارین کوفته شش ماشه افزایند ذکر بعض ادویه
یونانیه که در مطبوخین مستعمل میشود حرف سه درم کوفته بیخته با یکدرم شکر آمیخته هر روز متواتر با سرکه بخورند که مجرب حکیم علی است دیگر مرجان سوخته یکدرم با دو دانگ
کتیرا بخورند و یا مرجان سوخته دو دانگ با شکر یکمثقال و عرق بهار چهار مثقال تا یکهفته مداومت نمایند که در ازاله سپرز مجرب صاحب تذکره است
ایضاً مسهل که در مطبوخ معمول ست گل بنفشه بسفایج و شاهتره هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک شش ماشه عناب بیخ دانه اصل السوس
تر و فاسی خشک گاؤزبان تخم خطمی بیخ کبر هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه سنا مکی یکتوله جوشانیده صاف کرده مغز فلوس خیارشنبر پنج توله ترنجبین سه توله
گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه افزوده دهند و بجای آب عرق شاهتره و در مسهل دوم حب ایارج نه ماشه چهار گهری شب باقی مانده با آب گرم تناول نمایند و صبح بدستور
مسهل مذکور بنوشند و بعد مسهلات قرص زرشک صغیر چهار ماشه سوده با سکنجبین یکتوله سرشته بخورند بالایش شیره بادام تلخ کبیر شیره اصل السوس هر یک چهار ماشه نبات یکتوله
داخل کرده بنوشند و در مطبوخین گاهی فصد باسلیق ایسر و گاهی سیلم ایسر معمول است دیگر از صبر سقوطری پوست بیخ کبر پوست بیخ گز زراوند سفید قند سیاه از هر یک دو درم غاریقون
سفید ریوند چینی از هر واحد یکدرم کوفته بیخته در سرکه انگوری کهنه سرشته حبها بقدر نخود سازند و طفل را دو حب بخسپیدن با آب نان یکی صبح و یک هنگام خواب با سرکه
اگر سرفه نباشد و الا مطبوخ مناسب از زیره سیاه و شاه اصول و بزور بدهند و آدم کلان را از یکدرم تا یکمثقال بخورانند که در ازاله طحال مجرب النفع است و گاهی مرجان
محرق شیطرج هندی اشق تخم فنجنکشت بیخ گز و غاریقون و ریوند چینی داخل میکنند و وزن همه مساوی میگیرند دیگر پوست بیخ کبر ریوند هر واحد دو درم نانخواه تخم کرفس
نمک لاهوری هر واحد یکدرم مرکی نیم درم و مغز برگ صبر ترحل کرده حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورانند ایضاً عرق گاؤ تالیف علوی خان که مجرب النفع
سنبل الطیب تا نگلیسر کبابه دو دو قومقل فطراسالیون هر یک سه توله اسارون بلیله سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس با درنجبویه افسنتین انیسون دارچینی بادیان مصطگی
برگ نارنج هر یک چار توله چوب چینی گل سرخ بلیله سیاه بلیله زرد و کابلی و بلیله و آمله هر یک پنج توله آب ادرک سه پاو و آب لیمون نیم آثار مغز گهیکوار دو آثار نبات پنج آثار
بدستور مرتب ساخته دو فنجان بنوشند و حب کبر و سکنجبین تمتی و ریوندی و سفوف کبر و عرق نانخواه مرکب و قرص کبر نیز مجرب است ضماد انجیر زرد سه عدد در سرکه خیسانیده صبح
سائیده با چوب انگور سوخته پوست بیخ کبر شیاف آهو گل بابونه گل خطمی اکلیل الملک عنب الثعلب صبر سقوطری سنبل الطیب سوده آمیخته نیمگرم ضماد کنند دیگر اشق یکتوله در سرکه انگوری
نیم پاو بر آتش بگدازند بعده پوست بیخ کبر ریوند خطائی جدوار فنجنکشت هر یک شش ماشه کوفته بیخته با اشق حل کنند تا مثل مرهم گردد بر پارچه مالیده بر طحال بچسپانند و دور
نکنند تا از خود بیفتند و گاهی اکلیل الملک برگ سداب هر یک شش ماشه اضافه کرده میشود و گاهی تخم کتان تخم حلبه هر یک شش ماشه انجیر زرد دو توله نیز افزوده میشود دیگر زیره سیاه
و سفید پوست بیخ کبر هر یک شش ماشه شحم حنظل ترمس هر یک سه ماشه با یک نه ماشه صبر و نه ماشه زهره گاو یکعدد سرکه یکدام حل کرده نیمگرم ضماد نمایند و بالای آن برگ بید انجیر
یا پلپه کهنه نهاده ببندند که مجرب است دیگر سبوس گندم نیم پاو یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک کنند پس خوب کوفته بیخته اشق در قدری سرکه گداخته با سبوس مذکور در
سکنجبین بسرشند و بر پارچه گذاشته بر موضع طحال نهند و زمانی معتدبه بسته دارند بتکرار چند روز که از جهت صلابت طحال و دیگر اورام صلبه نماید مجرب است دیگر ضماد اشق
مقل ازرق حاد شیر هر واحد یکتوله با سرکه تند کهل کرده مثل مرهم ساخته نیز معمول است و ضماد خاکستر چوب تاک خاکستر شیاف بسیاوی با سرکه نیز نافع و ضماد انجیر و ضماد اشق و ضماد
مقل و ضماد مسمی بقرص الضماد هر واحد مفید دیگر انجیر صحرائی انگور شغال برگ گز سبز هر یک دو توله با سرکه ضماد کنند و اگر انجیر سیاه بست و پنج عدد در سرکه کبر دو شبانه روز خیسانیده
و در شهر اسپغول کنند تا مثل مرهم شود دیس قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ چهل و پنج عدد بیخ کبر مقل قند ریون گل گز برگ گز عنب الثعلب هر یک سه درم اشق دو درم آمیخته بر کاغذ
آلوده بر طحال نهند نهار و بعد یکساعت بشویند با بکیه بابونه و اکلیل الملک و شستن و کرنب برابر در آن بخته باشند و باز مکرر ضماد نمایند هر روز چهار پنج بار تا سه فرسنگ
اثر بطحال نماند دیگر طبیبی در شاهجهان آباد برای ورم سپرز بیخ کبر مقل را در سرکه و روغن گل بخته بر پلپه کهنه نهاده می بست و در مدت سه چهار روز ورم بالکل زائل می شد
اتفاقاً خادم بیست ساله این ملت عارض شده و آن طبیب همان ضماد معمول خود نهاد روز دوم نصف ورم باقیماند لیکن روز سوم ورم بیخبر ظاهر شد

و اضطراب عارض گردید و از خروج ریح باسفل اندک راحت می‌یافت و تشنجها ساقط و بول و براز تا یک هفته محتبس شد و از مسهل قوی چند سده سخت بر می‌آمد و با حال
بدستور بیشتر آخر بحکیم علوی خان رجوع کرد او شان مطبوخ افتیمون و قند ریوند باضافه ریوند خطائی نه ماشه و روغن بید انجیر مرکب سه مثقال و شربت دینار دو تولہ
نیم گرم نوشانیدند و غذا بعد یک پاس شوربای مرغ و فاخته مرغن صبح و شام بدون نان دادند روز چهارم دو سه مرتبه اجابت طبع شد و سده‌ها بر آمد و بجای آب عرق بادیان
و نکوه و بخار خشک مقرر فرمودند بروز هفتم یک نوبت اسهال رقیق متعفن مختلف الالوان ده دوازده مرتبه آمد و بول بسیار آمد و همه عوارض بقدر نصف تخفیف یافتند و روز هشتم
اسهال بسیار و تشنجها شدید گردید دهم روز مطبوخ موقوف کرده صعتر دو ماشه سوده [illegible] بکسیر سرشته خورانیده شیره خرفه هفت ماشه تخم کاسنی پنج تولہ مویز منقی دو تولہ گلوی سبز یک تولہ
در عرق جو نیم و بادرنجبویه و نکوه هر یک نیم پاو شربت دینار چهار تولہ دادند غذا از زیرباج شوربای مرغ از این ادویه موقوف شده اجابت دو مرتبه بشد و در یازده
روز صحت یافت و سبب مضرت ضماد استعمال آن قبل از تنقیه بود ایضا سکنجبین افتیمونی نافع طحال افتیمون در صره بسته بسفائج هر یک ده درم گاوزبان گل بنفشه
تخم کاسنی شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس گل سرخ هر یک پنج درم تخم کشوث سه درم در بیخ عاقرقرحا چهار درم در آب مروق کاسنی و عنب الثعلب هر یک نیم آثار
شب خیسانیده صبح جوش دهند که چهارم بماند مالیده صاف نموده گلقند سه پاو اضافه نموده بجوشانند که بقوام آید مالیده صاف نموده سرکه مقطر یک نیم پاو
قند سفید نیم آثار داخل کرده قوام سازند نوع دیگر برای صلابت طحال که با حرارت بود نافع است افتیمون چهار تولہ انجیر زرد هفت عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی
هر واحد دو تولہ تخم فنجنگشت تخم خیارین ریشه سیاوشان تخم کاسنی کزمازج تخم کشوث اصل السوس گل سرخ ساروی هر واحد یکتولہ گلقند سه چند سرکه بقدر حاجت بدستور
مربا سازند ایضا قرص فنجنگشت نافع طحال است که با حرارت بود تخم فنجنگشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ کزمازج هر واحد دو درم ساروی دنا
نیم درم با آب عنب الثعلب قرص سازند خوراک دو مثقال و نوشیدن عرق برگ گز یا آب آهن تاب بجای آب تازه سودمند است دیگر انجیر کهنه در سرکه کهنه سائیده مع چهار
اشخار چهار ماشه نگار چهار ماشه سوده آمیخته نیم گرم ضماد کردن صلابت و عظم طحال را نافع است دیگر تخم فنجنگشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز خیسانند و هر روز تجدید
سرکه کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک کرده دو درم با سکنجبین عسلی خورند که مفید بود دیگر ضماد شیطرج بسرکه سائیده و نیز محلل ورم سپرز است و تخم ترب سائیده با سرکه و
با سکنجبین خوردن دافع طحال است و نوشیدن آب برگ گز یک اوقیه با ده درم سکنجبین نافع و شیر شتر و بول آن آمیخته نوشیدن مفید وکذا اسفاناخ و ماهودانه و مغز بادام تلخ
و عروق الصفر و قرومانا هر کدام دو درم با سکنجبین یک اوقیه نافع و آب ترب افشرده ده اوقیه منقی طحال است دیگر پوست بیخ کبر دوازده درم تخم شبت ابرسا هر یک
شش درم خردل دو درم مرمکی هفت درم همه را کوفته بعسل سرشته دو درم بخورند و از این اجزا ضماد نیز سازند دیگر [illegible] و اشق و قسط ریوند و نانخواه و [illegible]
سعتر مساوی در آب و سرکه نیک جوشانیده هر روز یک اوقیه بخورند و بقول ثابت اگر تمر طرفا در پاتیل کبیر بریزند تا یکساعت در آب [illegible] و بعد از آن [illegible]
بیرون اندازند و عقب او نمک یکدرم بخورند در چند روز طحال را لاغر کند و مجرب است [illegible] گندم [illegible] در سرکه پخته ضماد کنند دیگر ضماد حب البان و آرد [illegible]
سائیده در سرکه سرشته وکذا ضماد بیخ کرنب بیضا و انجیر مساوی وکذا اشق محلول بسرکه و افتیمون و قند ریوند و ابورق و پوست بیخ کبر ضماد کردن وکذا [illegible]
شربا و ضمادا وکذا شرب لک دو درم با سکنجبین تا پنج روز متواتر وکذا ضماد مر واحد در تحلیل صلابت طحال مجرب [illegible] و ضماد [illegible]
گل [illegible] وکذا بیخ [illegible] وکذا [illegible] بسرکه یا در آب پخته وکذا تخم فنجنگشت وکذا [illegible] وکذا [illegible]
وکذا صمغ امرود بری بسرکه وکذا اقحوان وکذا گل مختوم وکذا ابوال شتر اعرابی وکذا قسط وکذا کمافیطوس [illegible] و شرب حب البان بسرکه [illegible] وکذا بیخ [illegible]
یکدرم بسرکه [illegible] وکذا [illegible] سائیده با سرکه وکذا مطبوخ او بسرکه وکذا زراوند [illegible] با سکنجبین وکذا [illegible] وکذا اشق [illegible] سکنجبین وکذا [illegible]
یک قیراط بجلاب وکذا [illegible] برگ تیل [illegible] وکذا [illegible] بسرکه و خردل وکذا [illegible] سفید [illegible] وکذا [illegible] یک اوقیه وکذا
خاکستر [illegible] دو درم وکذا اکل [illegible] بسرکه وکذا [illegible] وکذا آب برگ [illegible] وکذا [illegible] در آب جوش [illegible] نوشیدن
وکذا مغز [illegible] بعسل وکذا پوست شجر [illegible] بسرکه [illegible] وکذا مرجان سرخ یکدرم با سکنجبین و تعلیق آن [illegible] متواتر وکذا اکل طرفا
بسرکه یا شربا وکذا جگر [illegible] وکذا [illegible] بقر محرق سکنجبین و ضماد [illegible] سوده بعسل

آمیخته وکذا کندر و سرکه و اشق و پوست بیخ کبر وکذا جمیز تنها و با اشق محلول بسرکه وکذا شیر جمیز وکذا زوفای خشک و انجیر وکذا اعذبه سوده بسرکه پخته وکذا کندر شر
وکذا آب گوگرد وکذا افسنتین مع آرد شیلم و انجیر و نطرون وکذا افسنتین مع بورق وکذا زوفای رطب و انجیر و بورق وکذا اراک وکذا
وکذا پوست بیخ بید سوخته بسرکه سرشته وکذا برگ خوخ وکذا نطرون و زوفای خشک و انجیر وکذا بورق وکذا
وتغزلق بدران وکذا فراسیون سه درم ترمس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یکدرم وکذا حلتیت وکذا برگ فسوس تازه سوده بسرکه
صدف فرفیر وکذا آرد جو و پوست بیخ کبر وکذا آب پودینه و موم و روغن سوسن وکذا زهره ملح که آنرا شوریج گویند وکذا بیخ سوسن و اشق و مقل العصاره
سرشته وکذا برگ یاسمین بری و برگ شیطرج تا ربع ساعت و بعده دور کردن وکذا شیر خر وکذا تخم انجره و روغن سوسن و موم وکذا صلابات همانست که در ورم بلغمی طحال در قول
قنطوریون دقیق سرشته وکذا خردل با اشق محلول بسرکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال است و باقی ادویه مفید صلابات همانست که در ورم بلغمی طحال مذکور
سوید مسطور شد ذکر بعض ادویه هندیه که اکثر از آن در مطبوخ مجرب و معمول الحکم است عرق گندهک از یکسرخ تا چهار سرخ در آب یا گلاب آمیخته
نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و زیادتی اشتهای نظیر است دیگر سهاگه یکحصه خردل سه حصه کوفته بیخته بقدر یکماشه خوردن بسیار نافع و همچنین نوشادر نیم درم
با آب ترب خوردن و کنجد و ترب مساوی سائیده گرم کرده بر سپرز ضماد کردن مجربست دیگر خوردن اچار انبه که در سرکه پخته ساخته باشند با غذا هر روز بقدر یک طبله
سرفه نباشد و مالیدن روغن سرشف نیم گرم هر روز یکبار بر طحال در دفع صلابت آن معتدل است دیگر تکمیلی بقدر سه چهار سرخ در قند سیاه حب بسته بخورند
و در غذا روغن زیاده تناول کنند و بتدریج تا یکماشه رسانند و اگر حرارت زیاده کند با شیره تخم خرفه و نبات بخورند که در ازاله صلابت طحال همواره معمول
این حقیر الرجال است و در ازدیاد اشتها و باه نیز اثری قوی دارد دیگر ایلوه سهاگه بریان هر دو مساوی سائیده با قند سیاه بقدر نخود حب سازند و از نیم درم
تا یکدرم بحسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یکروز فاصله داده بخورند وقت شب بعد یکساعت نخودی از تناول غذا و بالای آن هیچ چیز
نخورند و از ترشی و اغذیه نفاخه پرهیز نمایند در دفع صلابت مجربست و اگر فلفل سیاه و حلتیت اضافه کرده هر چهار مساوی بگیرند و در آب گهیکوار کهرل کرده
حب بقدر فلفل بسته دو حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و در دمفاصل معمول است دیگر پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشخار سفید سنگار
بریان زیره سفید نمک سیندهو شوره قلمی باتر نمک زیره سیاه همه برابر کوفته بیخته بقند سیاه کهنه سه ساله در چند ادویه سرشته حبها خرد بندند و از دو ماشه تا چهار
ماشه با آب گرم بدهند که درین باب معمول است دیگر شوره قلمی سهاگه بریان نمک سوچر نمک سانبهر پوست هلیله زرد آنبه هلدی اجوائن هر یک یکدرم
کوفته بیخته سه دفعه در آب لیمو و سه دفعه در آب ادرک کهرل کرده حب بقدر کنار دشتی بندند و یکی صبح و یک شام بخورند که بکرر بعمل آمده و اگر ایلوه زنجبیل فلفل سیاه
اضافه کنند قوی تر گردد و نفخه طحال را نیز نافع بود دیگر فلفل گرد بیخ کبر سهاگه بریان نانخواه دار فلفل نوشادر مصطگی تخم فنجنگشت شب یمانی هر یک سه ماشه
پوست هلیله زرد پوست بلیله مصطگی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یکتوله در عرق لیموی کاغذی و گهیکوار کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته دو عدد صبح
و دو عدد شام بخورند دیگر کف دریا خردل نوشادر شوره قلمی کتکی گندهک آمله سار سیاه سهاگه مساوی کوفته در آب گهیکوار خوب کهرل کرده بقدر کنار دشتی
حب بسته یک حب نهار بخورند که منقول از مجربات والد بزرگوار و معمول این خاکسار است دیگر زنجبیل سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سوچر نمک سیندهو پوست
هلیله زرد شیطرج اشخار سفید شوره قلمی فلفل سیاه نوشادر زیره سیاه و سفید و اجوائن جوا کهار باتر نمک حلتیت مساوی کوفته با آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر
کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند دیگر فلفل دار فلفل پهتکری بریان سهاگه نوشادر اجوائن دار هلد نمک سانبهر نمک شور جوا کهار بار کنائی هر واحد یکتوله
در رس گهیکوار دو سه گهری کهرل کرده بدستور حب بسته بخورند دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل زرد چوب چیته کمیله جوا کهار مساوی بدستور حب ساخته بخورند حب با گوله
که در آب بیخ سهجنه ساخته باشد و نیز مفید است و خوردن گوشت مهو که با مصالح پخته صلابات طحال را مفید و مبهی است و در بیاض والد مرحوم مرقوم است که بیخ خنظل
و اسگند مساوی کوفته تا سه روز با آب خوردن جهت طحال مجربست و سهاگه تلیه بریان صدف سوخته مساوی سوده بقدر یکماشه با عسل شش ماشه آمیخته
تا دو هفته خوردن در بیاض استاد مغفور مجرب نوشته دیگر از روغن زرد چهار درم و قند سیاه سه درم و قدری آرد گندم حریره ساخته بدارند و لهسن کوفته
آب او چهار درم گرفته اول نوشند و بالائش حریره مذکور بیاشامند در یکبار روز نهایت تا سه روز پرهیز او در کنند و مجربست و کم نمودن آب سپرز را

حسب طاقت مریض موقوف برأی طبیب ست و احقر نصف وزن آن بعمل آورده و مفید یافته اما گرم مزاجان و نازک طبعان نباید داد دیگر تربد موصوف پوست
هلیله زرد و ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیگوار چهار پاس کهرل کرده حبها ساخته بقدر یکدرم بخورند دیگر از صبر تخم کبر نوشادر مرمکی مساوی در آب مذکور حب بقدر
کنار دشتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشند دیگر صبر سقوطری قرنفل نمک هندی زنجبیل حضض شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار یکماشه بسته صبح و شام
یک حب در سرکه گاو حلوله کرده فرو برند دیگر اجواین پوست هلیله زرد هر یک بیست دام بخته کیت یعنی خبث الحدید سی دام بخته هر سه را اندکی کوفته در ظرف کهنه
چرب کنند و قند سیاه برابر ادویه درده برابر همه آب شیرین شربت کرده و شیره برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند داخل کرده دهن ظرف محکم بسته در مغاکی که سرگین
اسپ دران بهن نموده باشند دفن کنند. بعد ازان تمام مغاک را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و صبح و شام یکدام یا
یکنیم دام یا زیاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفخ و درد شکم داشته تجربه رسیده دیگر آب لیمو یکدام آب پیاز یکدام باهم آمیخته بنوشند تا چهار ده روز بعمل آرند
و غذا از شل کهچری و دال خشکه بخورند نافع بود و خوردن اچار انبه نیز مفید بصاحب طحال ست و چونه آب رسیده باریک ساییده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد کنند و بالای
آن برگ بید انجیر بندند دیگر کونپل کریل خشک کرده سه نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بیخته هر روز ناشتا همراه آب بخورند که صلابت طحال دور کنند سبوس گندم و خاکستر
سیر مقشر بسرکه نیم گرم طلا سازند دیگر تخم ارنڈ یکماشه تا شش ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورند بغیر طلیه تپ نباشد و از ترشی و بادی پرهیز کنند نیز مفید بود
دیگر اجواین یک رطل ترپهله ترشه هر پنج نمک انتخا سفید کناکی تربد زیره سیاه مرچ بادیان اجمود بدهارا هر واحد یکدام نیم کوفته در آب برگ سنبهالو بیست عدد آمیخته
در سایه خشک کنند و کوفته بیخته تا سه ماشه با آب تازه بخورند که نافع طحال و بادی سوال ملین طبع ست دیگر برگ جهاو خشک کرده کوفته بیخته شکر مساوی آمیزند و دو درم
خورده باشند که نافع صلابت طحال بود دیگر سفوف هندی کبابه پهکری مول جواکهار هلیله زرد انگوزه نمک سنگ نمک سونچر زنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه
مساوی کوفته بیخته بقدر یکتوله صبح و شام بخورند که دافع صلابت طحال ست ایضاً شربت برگ فراش که در دفع طحال از عمل اهل هندست برگ فراش نیم رطل در دو روز
در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا آنکه آب سوم حصه بماند صاف نموده یاو آثار شکر داخل کرده بقوام آرند و دو توله استعمال نمایند و گویند که اگر کندش خشک
سه ماشه سوده در قند سیاه کهنه یکتوله آمیخته غلوله بسته بخورند در یک روز ازاله صلابت و عظم طحال میکند لیکن مریض ضعیف نحیف استعمال نباید کرد و غذا خشکه
با مزعفرات بخورند و اولی آنست که اولاً کمتر از مقدار مذکور بعمل آرند و اگر بر باسلیق دست راست از فتیله یا پارچه داغ نهند و مدتی آنرا مترشح شدن دهند سختی سپرز را که
تمام شکم گرفته باشد عجیب و مجرب نوشته اند و اگر از یک آب نارسیده باندک مغز بندق هندی کوفته در پاره از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بر بند ساعد دست راست از
طرف انسی محاذی انگشت وسطی گذاشته از پارچه کرباس ببندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه بحدت آن آنجا آبله پیدا شود پس دوا دور کنند بلاشک فائده دارد

اقوال حذاق شیخ الرئیس میفرماید که چون دانند که سبب در صلابت طحال سده از خون کثیر سوداوی ست باید که فصد باسلیق و اسیلم کنند و اسیلم را بگذارند
تا خون او از خود بند شود اگر قبل سقوط قوت محتبس گردد و گاهی بفصد وداج الیسر مضطر میگردند و بسا است که بعد فصد حاجت استفراغ بحبی که مخرج سودا باشد
از انچه در باب سرطان اسود گفته شد می افتد و باید که قانون مذکور در علاج صلابات از تلیین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند تا خلط متحجر نگردد و هرگاه
ازین فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلاء مقطع که دران حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این اغراض در ادویه مفرده یافته میشود
و گاهی بسوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویه مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که دران تلخی و قبض یا حرارت معتدل و قبض باشد و گاهی ادویه مفرده این
فعل بخاصیتی که در آنهاست میکنند پس هرگاه دوائی بیابند که دران حرارت تنها باشد بسرکه و اندکی شب بیامیزند چه شب بقوت خود افاده تلطیف مینماید
و دواء مذکور در مرض طحال بزرگی که در باطن ساعد چپ ست نافع و اکثر تدبیر ملطف در شفای طحال کفایت کند و گاهی اتفاق افتد که بتدبیر مخصب بدن نفع کند چون
سده پیدا کنند و مغلظ خون نباشد یا همچنین باشد لیکن جگر بر صلاح او قوی باشد پس تدبیر مخصب بسبب ترطیب خون تعدیل و اصلاح او کند و سودا را بشکنند
و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او استعانت بمشروبات بدون ضمادات کفایت نباشد و بهمه شیر خصوصاً شیر شتر برای طحال دوی ست و

ادویه مفرده که برای این سبب استعمال کنند اغلب که افضل آنها پوست بیخ کبر بود که آن اکثر بول غلیظ دموی دردی اخراج نماید و شفا دهد خصوصاً چون

باسکنجبین بخورد می باشد بهترین بخورند و آن تنها نیست بلکه مثل قنطوریون و عصارهٔ این بهتر است خصوصاً دقیق و بیخ سوسن و زهره و بیخ و معجون بعسل هر روز ملعقه و تخم فنجنکشت و آس و کمافیطوس و کمادریوس و جنطیانا و جعده و غافت بسکنجبین و فراسیون خصوصاً با آب آهن تاب و عنصل نهایت نیکوست و بهتر سکنجبین او ست و اسقولوقندریون بعصارهٔ طرفا و حرف و شونیز و غاریقون تنها بسکنجبین یا قنطوریون و بهتر است هر کدام از اینها مثقال تا دو درم بود و افتیمون تنها یک درم و در ادویه سکنجبین چون بکار برند بخورند چیزی که در طحال باشد با سهال بر آرد و از الاخر کنند و اشق و ترمس و اسطوخودوس طبیخ او سکنجبین و طبیخ سوسن یا آب خالص و سکنجبین بنوشند و یا آب مطبوخ جعده و حماض بری با سکنجبین و عصارهٔ شوک تازه یا شبت خشک هر روز دو درم بخورند و عقب او بول اشتر بنوشند یا عصارهٔ غافث دو درم با آب مطبوخ افسنتین و انتفاع بشیر شتر و بول آن خیلی شدید است و این هر دو ضعیف و قوی بحسب حال خود بخورد و بهتر آنست که تا قدر اقرب باشد و شیح و کرفس و بادیان بجرانند پس هر گاه از شربت او انهضام ورم و در ثقل استفراغ سودا ظاهر شود و بعد آن بتقویت اقدام نمایند و یا بطم در سرکه کهنه هفتاد روز تر کنند و از این بطم هر روز سه ملعقه بخورند و عقب این آن سرکه بنوشند و یا تخم ترب یک نیم درم بسرکه کهنه بخورند و یا طبیخ برگ جوز تازه بسرکه عنصل یا آب برگ کبر با سکنجبین یا نار دین بسرکه عنصل و از آنچه قائم مقام دوای با لخاصیت است دو درم تخم خیرزه بسرکه بود یا مسید خوب باریک سائیده مثقال بخیزی از اشربه طحالیه یا جراد کند دو درم یا انقس که خشک کرده سائیده دو درم سکنجبین بخورند و ایضاً تخم قسب و تخم کشوث و برگ بید بسبب تلخی و قبض او و تخم حماض و تخم سرمق و ثمر طرفا و برگ او یا شحم روباه یا جگر او خشک کرده دو درم سکنجبین یا طحال گور خر یا طحال اسپ و هر کدام که باشد دو درم خشک و یا بگیرند شیره و ذبح کرده خشک کنند و سائیده هر قدر که در سه انگشت آید بخورند و یا هفت شیره فربه بگیرند و ذبح کرده با گل اندوده در دیگ گلی نهند و آن قدر سرکه کهنه بران اندازند که بپوشد و گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و هر گاه پخته شود دیگ را بگذارند تا سرد شود و بعده بر آورده در سرکه بمالند و هر روز دو درم از آن بنوشند و این علاج مجرب است و امثال این ادویه مذکوره اول و آخر بهتر آنست که با سکنجبین و سرکه بخورند و از اینها مجرد مقوی بسرکه بسازند و ابا ادویه مرکبه مشهوره مثل اسقولوقندریون و طباشیر است از هر دو بقدر دو درم سکنجبین بخورند و اقراص کبر و اقراص فنجنکشت بسکنجبین و اقراص راوند طویل مویست بیخ کبر بسرکه سخت ترش بخورانند و این قرصیست که نفخه نبود و اقراص فوه و تریاق اربعه بسیار نیکوست اگر تپ نباشد و یا بگیرند حرف بلخ و شونیز نیم جزو عسل کفایت گرفته بسرشند شربتی سه درم بسرکه ممزوج یا سفوف زراوند و بلیله کابلی بقدر ملعقه بول شتر یا بول خر بخورند یا پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم فنجنکشت فلفل هر واحد شش درم قرص سازند و این دوا تجربه کرده ایم پرسیاوشان پوست بیخ کبر تخم خرفه تخم سداب تخم فنجنکشت زوفا خشک مساوی شربتی سه درم با سکنجبین یا بگیرند بیخ کبر و مویز و تخم شلجم و زوفا همه را کوفته در سرکه یک شبانه روز تر کرده در آب بسیار بجوشانند تا اندک بماند و سکنجبین قوی البزور آمیخته بنوشند و یا سرکه که در آن ابهل و جوز السرو خوب جوشانیده باشند تا اندکی بماند بقدر قوت بنوشند و فلفل او ضماد کنند و یا شیر شتر بشرط آن بحسب برگ غرب بنوشند و ایضاً این قرص فوه بگیرند فوه دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل از یکی هر واحد دو درم و باریک سائیده بسکنجبین سرشته قرص بسازند شربتی مثقال با آب مطبوخ افسنتین و پوست بیخ کبر هر دو و یا بگیرند برگ علیق تازه و پوست بیخ کبر و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و عنصل مشوی و فلفل سفید مساوی و قرص ساخته دو مثقال با سکنجبین بخورند یا بگیرند طحال گور خر و طحال مهر هر دو خشک و سائیده از مثقال تا دو درم بشراب ممزوج بخورند و گویند که امثال این ادویه چون خنازیر را چند روز خورانید ند طحال آنها نیافتند بگیرند افتیمون و پوست بیخ کبر مساوی و بعسل سرشته قریب پنج مثقال از آن بخورند یا بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و پوست بید و فوه و سارون و وج کوفته در سرکه تند پخته صاف نمایند و از آن سکنجبین عسلی ساخته بوزن درم بنوشند که عجیب است و اگر مطحول شکایت اسهال نماید و با آن خون منغص نباشد سفوف حب الرمان سه یا چهار روز هر روز سه درم بدهند و غذای او نصف از آنچه میخورد باید کرد و این قیام طحالی بود و سبب در آن آنست که بدن خون را قبول نمیکند و بد آنند که اشیای حاره کثیر الموافقت بطحال استند بسبب آنکه صلابت و تخفیف می آرند و منع از تحلیل میکنند و هر گاه در قاروره حرارت باشد بهتر آنست که اقراص امبر باریس و مانند آن بخورانند و این دوا برای صلابت فرمنه عارض و رطحال نافع است بگیرند بیخ جاوشیر و اشق و پوست بیخ کبر و نوع لبلاب که معروف بانطوخیون است و مغز عنصل مشوی و حب البان و سیر صحرائی هر واحد یک جزو همه را آمیخته یکدرم صبح با سکنجبین با سرکه ممزوج با آب بخورند و ایضاً بگیرند مغز حب البان سه درم و تخم ثوم بری شش درم پوست بیخ کبر چهار درم قسط یکدرم اسطوخیون شش درم جعده سه درم بیخ نبات معروف بهوطولیدون و آن نوع معروف بسکرچه است دو درم و گمان کرده اند

که این نوعی از سکرجات ست و آن نباتیست که برگ او مشابه آس بود و در وسط او خاتم شبیه بچشم و مشابه حی العالم اکبر ست و حب البلاذر الکبریت و پنج عدد و اشق چهار
درخم بازرد یکدرخم تخم شجرة مریم یکدرخم بابونج او سه درخم قردمانا یک نیم درخم عنصل بریان شانزده درخم همه را آمیخته بسکنجبین استعمال کنند و شربتی از ان یک نیم درخم و در کشر
دو درخم ست و این قرص نیز همین عمل دارد و مجرب است بگیرند بیخ سوسن چهار درم فلفل سفید سنبل سوری و اشق هر واحد دو درم قرص ساخته بدستور سابق استعمال نمایند
و این اقراص نیز نافع طحال ست بگیرند اشق و تخم سیج هر واحد هشت درخم پوست بیخ کبر زراوند و فلفل سفید و فوم بری و عنصل مشوی هر واحد یکدرخم با آب سرشته قرص
بوزن دو درخم سازند شربتی یک قرص بشراب عسل و ایضا بگیرند مغز عنصل بریان دو رطل بیخ فاشرا و آن بیخ کرمه است هشت رطل فلفل سفید فطراسالیون و جوز بری
و آرد کرسنه و مغز چلغوزه هر واحد هشت اوقیه سوسن آسمانجونی و بیخ جاوشیر هر واحد سه اوقیه و بسرشند و هر گاه چیزی ازین ادویه استعمال نمایند بهتر آنست که آب
ترک کنند و در شرب او تقلیل نمایند تا قوت دوا محفوظ ماند و بنواحی جدبه که بسبب معونت آب بسیار منجذب نگردد و اما ضمادها پس در استعمال آن بهتر آنست
که قبل از حمام طویل بر نهار استعمال کنند و در آن مقام بسیار نمایند و چون مریض از ان بیرون آید مقطعات حریفه ملطفه مثل ماهی شور و گوشت نمکسود و خردل و صحنا
بخورند و شراب ممزوج بآب دریای شور و مانند آن بنوشند و تلطیف تدبیر او نمایند و این سه روز بعمل آرند و روز چهارم ریاضت کنند تا آنکه عرق آید و نفس متواتر گردد بعده
ضماد کنند اگر امر قوی باشد و اگر ضعیف تر از ان باشد بر آنچه خفیف تر ازین باشد اقتصار نمایند و اما ماهیت ضماد آنست که از مفردات مذکوره بسازند و اشق تنها و
یشک بز چون ازین هر دو بسرکه ضماد کنند ضماد قوی باشد و چون یشک بز سوخته ضماد کنند و خاکستر گلخن چون بسرکه بسرشند ضماد جید است و کذلک ضماد بیخ کرمه ایضا
بسرکه یا کبریت بسرکه یا برگ تنوع بسرکه یا سداب بسرکه و چون بگیرند سرگین گاو راعی و خشک کرده بسرکه بپزند ضماد نیکوست و گاهی بران کبریت زرد پاشیده میشود
و تضمید بر جرم ملح عجیب است و ازین نوع ست ثمر حب البان بسرکه و ایضا برگ جرمل مع تخم او در سرکه بپزند تا مهرا گردد و بدان ضماد کنند و از ضمادات اقرب باعتدال
چغندر مطبوخ بسرکه و بیخ خطمی معجون بسرکه است و از مرکبات مرهم باسلیقون و مرهم جالینوس و مرهم اسقلافیوس و ضماد ذهبی و ضماد صبر از جالینوس و مرهم که از
پوست بیخ کبر که چند ساعت در سرکه تر کرده خشک نموده باریک بسایند و بموم و روغن حنا مرهم سازند یا بگیرند سیاهی دیگ ماهی و آرد جو و سرکه و سکنجبین که این ضماد
نافع بالغ النفع ست و یا ضماد خردل استعمال کنند که آن قویست و این ضماد تحلیل صلابت کند اشق صمغ صنوبر هر واحد هشت درخم علک البطم مقل بازرد هر واحد شش درخم
کندر مر روغن قثاء الحمار هر واحد چهار درخم ادویه گداختنی را در سرکه گداخته بیامیزند و استعمال نمایند ایضا بگیرند حلبه و آرد کرسنه هر واحد دو اوقیه اشق و صمغ بطم
هر واحد پنج اوقیه پوست بیخ کبر و تخم فنجنکشت و بیخ سیسر صحرائی و فوه هر واحد یکدرخم موم دو رطل در سرکه تر کرده در زیت کهنه مخلوط سازند و یا آرد حلبه و خردل و نطرون
یا انجیر در سرکه پخته بقدر سدس او اشق آمیخته با عسل بر قطعه کاغذ بقدر ورم طلا کرده و خردل بران پاشیده بر طحال گذارند و بقدر احتمال بدارند و یا انجیر فربه ده عدد سه ساعت
در سرکه تر کرده بپزند تا مهرا شود و صاف کرده بوزن او خردل و بیخ کبر مجموع گرفته آمیخته همه را بسایند و گاهی با این اشق و مازریون بقدر حاجت داخل می کنند
و از مجموع طلا الیسازند یا حلبه و قردمانا و نوره و بورق بسرکه یا اشق و کندر مساوی بسرکه کهنه بر نیم طلا کرده بر شکم نهند و چند روز بگذارند تا آنکه از خود بیفتد
و از انچه مجربست و کندی آن را اختیار کرده سداب و پوست بیخ کبر و افسنتین و پودینه و صعتر ست در سرکه تند جوشانیده بر قطعه نمد نهاده گرم کرده بگذارند و هر گاه سرد
شود تجدید آن کنند تا بست و یکبار و بر نهار بکار برند و از ضماد بسیار نیک آنست که بگیرند دبق بلوط دو رطل و بر آتش انگشت بگدازند و یک رطل نوره بران
انداخته هر دو مخلوط کنند و از ان ضماد سازند و یا بگیرند بورق و نوره و عاقرقرحا و خردل همه را بقطران آمیخته طلا کنند اگر تب نباشد یا بگیرند عاقرقرحا پنج اوقیه
خردل پانزده درم حب البان چهار اوقیه قردمانا سه اوقیه جوز الطیب یک اوقیه فلفل چهار اوقیه بسرکه عنصل جمع کرده سه ساعت طحال را بدان تکمید کنند بعد از آنکه موضع را
بخردل و نطرون شسته باشند و برای غرض طلا از اشق و مغز بادام تلخ هر یک ده جزو و از برگ سداب خشک پنج جزو است بسرکه از ان طلا سازند یا یشک بز و خردل تازه
ببعض عصارات نافعه و اندک سرکه سرشته و از نطولات آب طبیخ ترمس و سداب و فلفل ست و از ضماد شدید القوة آنست که بگیرند خربق سیاه سه اوقیه خربق سفید
چهار اوقیه اشق سه اوقیه نطرون سه اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل سی عدد سائیده بشرابیکه قدری علک البطم در وی گداخته باشند بیامیزند تا مثل مرهم
گردد و بر موضع بعد تسخین و بدلاک ضماد نمایند و این ضماد مسهل نیز هست و چون ادویه نفع نه بخشد باید که محاجم نهند و شرط بران زنند و گاهی واجب میشود

هنگام غلبه خلط سوداوی خون فصد وداج اسیلم و پنج یا بر شش مواضع طحال داغ نهند و از اندمال شدن نه نهند اگر از آتش بپرهیزند از ادویه کاویه استعمال کنند مثل ضماد انجیر
و خردل و خل و ضماد ثافسیا و غیر آن و اگر حرارت غالب باشد و مریض احتمال نمی‌کند توبه نکند بخیر طحال از بخار سرکه از سنگ رخام نمایند و یا بر نهار بر پشت بخوابانند و
بر طحال او قطعه نمد در سرکه گرم تر کرده نهند و خصوصاً سداب در آن جوشانیده و یا در دی سرکه گرم و بهتر آنست که مریض را در حمام گرم بر ناشتا داخل کنند اگر متحمل اینها
باشد و در آن بر پشت بخوابانند و همواره بر آن نمد بسرکه تر کرده یکی بعد دیگری نهند تا آنکه احتمال کند و چند روز تکرار آن نمایند که این علاج قوی است و آنچه
قریب این است و برای حار صالح است بگیرند تخم کاسنی و تخم خرفه و کدوی خشک کرده و تخم فنجنکشت از هر یک دو مثقال از این سفوف با سکنجبین سخت ترش بخورانند بعد از این
بعلاج نمد بسرکه تر کرده معالجه نمایند و اکثر کسی را که طحال بحرارت باشد آب کاسنی با سکنجبین شفا میدهد چون بر این تکرار نمایند و اما اغذیه آنچه خفیف و چرب باشد
از شوربای گوشت خفیف و لطیف و سمن باعتدال بدهند و کبر مخلل و حبة الخضراء مخلل و سائر آنچه در مواضع دیگر معلوم شده و واجب است که با این ملطفات مثل
خردل و مانند آن استعمال نمایند و مشروب ایشان آب آهنگران باید یا سرابیکه در آن آهن گرم بمرات سرد کرده باشند ابو سهل گوید تجربه کرده در طحال با این حال
از خون غلیظ جامد مجتمع در ورم بود و این ممکن نیست که بسرعت مستفرغ گردد بسبب غلظ آن و تحلل او نیز ممکن نیست و محتاج باشد به ادویه ملطفه مقطعه بغیر حرارت ظاهره بود
بهر آنکه حرارت قوی تجفیف زیاده کند و لهذا باید که ادویه طحال متحجر از تلخ و قابض مثل زفت و حنا و را تلخ و سموم مرکب کنند و بهترین که با سکنجبین استعمال نمایند
بهر آنکه او بتلطیف اخلاط غلیظه میکند و تقطیع بغیر تسخین می‌نماید و سعد لک پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و کزمازج و اطراف گز و تخم فنجنکشت و وج و عصاره غافت و تنفویون
دقیق و اشق و طبیخ ترمس تلخ با سرکه عنصل یا سکنجبین عنصلی بنوشانند و ایضاً این ادویه راشهدانج بری و فراسیون و کمازریوس و ثمر کبر و بطم جون با سرابیکه در آن آهن گرم
بمرات کثیر سرد کرده باشند بخورند که نافع است و گاهی از این آب بیخ او قیه تنها یا ممزوج بسرکه بنوشانند و نفع بتحجر طحال و اذابت آن میکند و ایضاً تریاق اربعه مجاهد من
مطبوخ نفع میکند تخم فنجنکشت کزمازج برگ کبر و تخم آن پودینه حشیش غافت افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم فوه پنج درم لک سه درم ریوند چینی چهار درم [illegible]
چهار درم جوز السرو بست درم در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده مقدار دو اوقیه بر نهار بنوشانند و بیخ کبر و بیخ فنجنکشت بعد از آنکه هر دو را در سرکه تیز یک شبانه روز
تر کرده خشک نموده باشند سائیده سه درم از آن با سکنجبین بدهند یا اسقولوقندریون بعصاره طرفا جوشانیده بدهند یا بگیرند اسقولوقندریون پنج درم جعده سه درم عصاره
افسنتین دو درم طباشیر لک هر واحد سه درم ریوند چینی دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بدهند و اگر سختی طحال با این تدبیر تحلیل نشود بر آن محاجم
بشرط نهند و فصد وداج از جانب چپ نمایند و یا بر پنج شش موضع طحال داغ نهند و مدتی ملتحم شدن ندهند و اگر از آتش کراهت کنند با دویه که قائم مقام اوست
مثل خردل و پوست بیخ غافت و پوست بیخ کبر و نطرون و آهک آب نارسیده و سرکه ضماد کنند و بگیرند کاغذ مقدار طحال در سرکه تر کرده خردل ناکوفته بر آن پاشیده
بر طحال بچسپانند و بقدر احتمال بگذارند بعده با آب نیم گرم بشویند و اگر هیچ تدبیر کفایت نکند این حب بدهند ایارج فیقرا ابلیله زرد تربد هر واحد ده درم غاریقون
برگ غار خشک هر واحد یک درم اسقولوقندریون کزمازج هر واحد پنج درم جعده افیمون مقل اشق هر واحد سه درم نمک هندی [illegible] سائیده حبها سازند دو درم
با شیر شتر عربی بدهند بعد از آنکه ناقه را از شجره کرفس و بادیان و برگ غرب و طرفا و بیخ اذخر و شیح خورانند صاحب کامل گوید که اگر طحال را ورم صلب عارض شود مطبوخ افتیمون که در آن
قدری کزمازج و تخم فنجنکشت و اسقولوقندریون داخل کرده باشند بدهند و قرص کبر معمول با سقولوقندریون هر روز یک مثقال با یک اوقیه و نیم سکنجبین عسلی ممزوج با آب بدهند
و صفت آن قرص اینست بگیرند پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل و قسط مر و سداب خشک و اشنه و سقولوقندریون هر واحد دو درم تخم فنجنکشت و فلفل سفید هر واحد سه درم
اشق چهار درم اشق را در سرکه خمر تر کرده ادویه سائیده بسرشند و اقراص بوزن مثقال سازند و اگر صلابت شدید باشد و ریاح و برد مزاج بود با سکنجبین عنصلی
بخورند و سفوف و قرص نافع ورم صلب و روح طحال مسطور گردد و باید که قبل از خوردن این ادویه کماد باین نوع استعمال نمایند پوست بیخ کبر و کزمازج
و تخم فنجنکشت و پودینه و سداب بعدد [illegible] هر واحد یک کف در سرکه کهنه جوشانیده قطعه نمد یا پارچه ته کرده یا اسفنج بدان تر نموده بر نهار تکمید کنند بمرات
پس موقوف کرده و باعث اذیت ادویه بنوشانند بعده این ضمادات نافع استعمال نمایند انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یک شبانه روز تر کرده بر آرند و سائیده
تخم تلخ چهار درم مغز بادام تلخ هفت درم پوست بیخ کبر سقولوقندریون هر واحد سه درم همه را کوفته بیخته با انجیر منقوع سرشته بر پارچه یا کاغذ مالیده هنگام خواب

معده بر موضع طحال بگذارند و قبل از تناول طعام بیک ساعت برداشته آبیکه اندران بابونه و کرنب جوشانیده باشند بشویند و روغن خیری بمالند و این ضماد نیز ورم
طحال صلب را نافع ست حلبه بزرکتان آرد جو و باقلا هر واحد پنجدرم اکلیل الملک شش درم اشنه اشناک بزبیخ سوسن هر واحد دو درم بورق بیخ کبر هر واحد چهار درم مقل ... درم
انجیر سیاه ده عدد در سرکه خمر یک شبانه روز ترکرده ادویه دیگر بدان آمیخته ضماد نمایند و این ضماد محلل اورام صلب و قوی است بگیرند انجیر سیاه در سرکه خمر یکشبانه روز خیسانیده
سائیده پنجاه درم اشق و مقل و سکبینج و جاوشیر هر واحد اوقیه اشناک بزر و حلبه هر واحد سه اوقیه صموغ را در سرکه حل کرده سوده و ادویه کوفته بیخته آمیخته با انجیر مخلوط کرده
ضماد نمایند و این طلا مسهل و مجرب ست بستانند پاره کاغذ بقدر درم سیر زرد و عسل بیالایند و قدری خردل باریک سوده بران پاشیده بر طحال بگذارند و یکشبانه روز
همچنان دارند بعد از ان آبیکه دران بابونه جوشانیده باشند بشویند و ایضاً ترمس و حلبه و حرمل و بزرکتان و سداب خشک و اکلیل الملک هر واحد یکجزو کبریت نیم جزو
مقل و اشق و سکبینج هر واحد اوقیه انجیر سیاه ده عدد انجیر و صموغ در سرکه یکشبانه روز ترکرده سوده و ادویه دیگر باریک سائیده آمیزند و بر طحال ضماد کنند که
صلابت را تحلیل کند و تدبیر باغذیه وغیر آن باید که مثل تدبیر اصحاب امراض جگر باشد از تقلیل غذا و تلطیف او و آنچه سهل الانهضام بود و مخلوط باید آنچه دران تقطیع
و تلطیف باشد مثل مح تخم طیور سریع الانهضام چون بچه مرغ و تیهو و دراج و امثال آن که گوشت او نرم باشد معمول بسرکه و مری و کرویا و دارچینی و مطبوخ بسبب کبر و
شاخ کبر معمول بسرکه و مری بسیار نافع ست و انجیر در سرکه ترکرده چون هر روز سه عدد بر نهار بخورند و چقندر معمول بسرکه و مری و خردل و زیت و ماهی بار با سکبینج
بسرکه کهنه و سداب و کرفس و زعفران و فلفل و مانند آن و از نان خشکار خوب خمیر کرده در تنور آتش معتدل پخته بخورند و از نان سیده اجتناب کنند که آن کثیر الغذا
مولد خلط غلیظ ست و شراب ریحانی بنوشند و بران تنقل باندک بادام تلخ و مغز حبة الخضرا نمایند و از اغذیه عسر الانهضام بطئی الانحدار بمنزله لحوم مواشی مسن و لحوم
بقر و اغذیه مولد خلط غلیظ لزج مولد سده مزید غلظ طحال مثل نان فطیر و هرائس و برنج بشیر و گندم بریان و آنچه از آرد و نشاسته بسازند و زلابیه و دوشاب و قطائف
لاسیما معمول بشکر و عسل و از سائر حبوب مولد ریاح احتراز نمایند و استعمال ریاضت قبل غذا موافق تر و جید ترین اشیاست و اگر بحسب احتمال قوت باشد تقویت حرارت
غریزی و تزکیه آن نماید و بعد غذا از ریاضت اجتناب کنند و ... در حت استعمال نمایند تا آنکه غذا هضم شود و از معده منحدر شده بامعا خارج گردد و استحمام قبل
غذا باید و بعد ریاضت و در حمام که آب او کبریتی یا نفطی یا مالح بود و اگر این نباشد بر بدن آبیکه دران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و نمام و بورق
جوشانیده باشند و آب آهنگران نطول کنند و در آمدن در چشمه کبریتی و قیری نافع سید اسمعیل جرجانی ایلاقی مینویسند که اول ایفانون را ستاروند و رگ باسلیق و حبل الذراع
و اسیلم بگشایند و شربه ملطف و مقطع معتدل باندک دوائی قابض بکار برند و سرکه ملطف و مقطع ست خاصه سرکه کبر و سکنجبین که از سرکه کبر و شکر سازند باندکی زعفران
ملطف ست و آب بادیان تر و آب کرفس با سکنجبین معتدل ملطف ست و انجیر در سرکه ترکرده ملطف ست و بعد از انکه چند روز ازین نوع اشربه داده باشند تنقیه
باین مطبوخ هلیله کنند هلیله سیاه ده درم شاهتره بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم کزمازج اشنه انیسون کرفس بادیان هر یک سه درم همه را بیکوبند بجوشانند و صاف کرده
ده اوقیه از ان بایکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و یکدرم تربد بدهند و این حب نیز نافع و نسخه آن همانست که در قول ابوسهل گذشت بدون اسقولوقندریون و
کزمازج و چهاره و عوض برگ غار برگ گز پنجدرم ست و مارالاصول بایکدرم روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه نافع ست و میوه های خشک چون پسته و بادام
و چلغوزه و فانید و جوز و انجیر خشک سود دارد و شراب قوی تلخ سپرز را بگدازد و چقندر با اسفندان اچار کرده و ترب بسرکه پرورده و خام سود دارد و آب باران
بهترین اشیاست و فلفل در طعام داخل کردن سپرز را ببرد و در نان زیره و کرویا و نانخواه و بادیان داخل باید کرد و این قرص کبر نافع ست بگیرند حب الفقد و پوست
بیخ کبر هر یک ده درم باقی اجزا همانست که در بحث وجع طحال در قول ابوسهل بیاید شربتی دو درم با مارالاصول یا سکنجبین و ایضاً نسخه عیسی صهاربخت پوست بیخ کبر
چهار استار زراوند طویل دو استار تخم فنجنکشت و فلفل هر یک شش درم اشق چهار استار چنانکه رسم ست قرص سازند و این سفوف نافع ست بگیرند حب الرشاد پنج استار
و در سرکه خالص بمقداریکه آنرا تشرب کند یکشبانه روز ترکنند و روز دیگر برگ سداب خشک یک استار سوده با وی بسرشند و قرص ساخته در تنور نیمگرم از آن خشک کنند
تا آنکه بریان شود و سوخته نگردد بعده سائیده هر روز مثقالی با سکنجبین بدهند و یا بگیرند آرد یک انار و تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد بیامیزند و خمیر کرده
از ان قرصهای کوچک بپزند و کوفته با سرکه چکانیده بخورند و اگر بامداد با کوفته بخورند جائز ست و این سکنجبین سودمند ست بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان

هر یک چهار جزو بیخ اذخر پوست بیخ کبر هر یک دو جزو تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون هر واحد یک نیم جزو همه را در سرکه یک شبانه روز ترکرده بجوشانند و صاف کرده
عسل و داخل کرده سکنجبین بسازند و در آخر قوام یک درم زعفران در ان بمالند و دوا مجرب به نسخه صاحب بحث نیز آماس سپرز را زائل کند و بگیرند سداب و پودینه و در سرکه
جوشانیده بخار باندازه سپرز بریده درین سرکه ترکنند و بر سپرز نهند و انجیر و اکلیل الملک در سرکه بخته برگ سداب و بورق باهم سائیده بر سپرز نهند و برگ سداب اینجا ه
درم اشق بست درم بورق ده درم همه را بسرکه سائیده ضماد کنند و طعامهای مطحولان شوربا و زیرباج باید و هر دو کبر و نخود بخته و مصوص کرفس و سداب ترسبا کرده
و نان باسکنجبین خوردن سود دارد و کاسنی و کرفس و برگ ترب و ترب و خردل با چقندر روغن زیتون پرورده و اطراف رز بسرکه پرورده و برگ کبر و ساق آن بسرکه پرورده
و از گوشتها آنچه خفیف تر و لطیف تر باشد چون دراج و تدرو و تیهو و کنجشک و این نان مطحولان را سود دارد آرد خشکار یک آثار و حب الرشاد یعنی تخم سپندان شش تم
حصه آرد سائیده بار دیگر بشند و نان بپزند و این نان را بعسل تنقل تنها و یا سرکه بخورند قرشی در مصنف شفاء الاسقام میگویند که در اورام طحال نه بسیر قوی و
ادویه مفتحه قویه استعمال نمایند بهر آنکه قوت ادویه بمرور آنها در جگر و بسبب بعد موضع طحال و بنابر غلظ جوهر آن منکسر میگردد پس اگر با کبر طحال حرارت و ورم عروق
مقترن گردد در ان ابتدا بفصد باسلیق و اسیلم یا حجامت بسبب سن باید کرد و بعده استفراغ ماده غالبه نمایند و باید که مطحول را لازمست قرص غافث و سقولوقندریون
بشربت فسقر اصل هند با سکنجبین بزوری و شربت اصول و قرص کبر و قرص انبر باریس ریوندی و سفوف اصول و حالکی و شربت دینار و شربت شاهتره و سکنجبین ساده
و آب بادیان و کرفس و سکنجبین عنصلی نماید و اگر با آن حرارت قوی باشد شیره تخم خرفه و تخم خیار با سکنجبین ساده دهند و گویند که تخم کاسنی مضر طحال است و گویند که
معتدل انفع سکنجبین است و آنچه مخصوص و بسیار نافع است آنست که مریض هر صبح سه کفها از بول خود بخورد در بست روز ورم را دور کند و ضماد جید اشق است و سقولوقندریون
که آنرا خاصیت عظیم است شربا و ضمادا و سرکه عنصل استعمال نمایند بعد پرهیز و تلطیف و مداومت چند روز و دخول حمام و تخلخله طحال حتی که بدلک او بپارچه
درشت و گاهی در ان ضماد بورق و کبریت زیاده کرده میشود و این ضماد از املای استاد است رحمه الله انجیر دو اوقیه در سرکه خمر دو روز ترکنند و بسایند و
سقولوقندریون و حلبه و فستقین و پوست بیخ کبر هر واحد سه درم اضافه نموده بروغن بابونه که در ان موم سرخ گداخته باشند آمیخته شب ضماد کنند و
بنا یدبست بلکه همان ضماد تنها نهند و صبح شسته بآب گرم یا بآبیکه اندران تخم کتان و حلبه و اکلیل الملک و بابونه و خطمی و گل بنفشه و زیره جوشانیده باشند نطول
کنند و بعد ازان بروغن قسط بمالند و گاهی در ان بابونه و اکلیل الملک و آرد ترمس و مقل ازرق زیاده کرده میشود و سلوس مطبوخ بسرکه و اسفنج مشروب بسرکه
نیکوست و حتی الامکان تقلیل غذا و تلطیف آن نمایند و زیرباج چوزه مرغ دهند و لزوم ماکیان فربه و خوردن خصی و لحم حلوان یکساله نمایند و از اغذیه مولد سودا مثل
عدس و گوشت خشک کرده و کمات و بادنجان و لحم بقر و سائر لحوم غلیظه و اغذیه مولد نفخ احتراز کنند و از تنقل مقلویات حذر نمایند و بجوارش عود و مصطکی و کمونی
تنقل فرمایند و از همه مالح و حریف و حار پرهیز کنند و سرکه در بعض اوقات با انجیر و مویز یا شمان که آن اصل است جید است چه سرکه ملطف غلظ طحال است و کبر را
در نفع آن خاصیت عظیم است و کاسنی مسلوق و کاهو مسلوق نافع است اگر نفخ نباشد و زیتون الماء طحال را صالح است و همچنین طلع و جماز و بسرکه در ان
اندک تلخی باشد نیکوست و شلجم و بادنجان مخلل نافع طحال غلیظ است و حرفه و خبازی و بقله الحماض و شاخ کرم در سرکه ترکرده هنگام حرارت مزاج نافع و شراب
شراب رقیق بعد تنقیه بدن بدل آب و مص حماص کاسنی و اندختن تنقل او و سکنجبین بزوری شدید المنفعت برای طحال غلیظ جالینوس است انطاکی گوید که در سوداوی
طبیخ افتیمون دهند و این حب از مجربات است پوست بیخ کبر ریوند مساوی صبر مرجان سوخته تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر واحد نصف یکی از ان هر دو
با آب بهار حب ساخته یک مثقال بماء العسل بدهند و از بیخ کبر و قسط و جوز رومی بعسل سرشته و یا شحم حنظل مع بورق و ترمس و عسل ضماد کنند و اما
اسقولوقندریون درین مرض قائم مقام طلسمات است بهر طور که استعمال نمایند و اگرچه بضماد بود و قریب اوست سکنجبین عنصلی با آب کاسنی و دواء کاناک
و جمیع اجزای خارشتر خصوصا طحال او درینجا نافع است و ایضا در صلابت و ورم با انجیر و اشق و ترمس و حنظل و جوز بسرکه یا شراب ضماد کنند و کذا اشنان بر
و حلبه و شربت شیر شتر و فوه و ریوند و طبیخ ترمس با فلفل بهم مزیل اوجاع و ورم صلابات است مصنف حاوی صغیر گوید که هر صباح جلاب از عناب ده عدد
و تخم کاسنی سه درم شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزوره زیرباج لحوم ماکیان و دراج بخورند و فصد باسلیق یا اسیلم کنند اگر قوت و وقت مساعدت

کنند و اسهال بمطبوخ افتیمون یا حب آن کنند و بعد تنقیه هر صباح سکنجبین بزوری ده درم و قرص کبر یک مثقال بنوشند و نسخهٔ قرص مذکور همانست که در قول سید گذشت
و ضماد پنج نافست که در قول ابوسهل مسطور شد بدون آنکه استعمال کنند و ضمادی که در ان اکلیل الملک مشمول است و در قول صاحب کامل گذشت بکار برند
و یا پودینهٔ جبلی و برگ سداب و سرکه ضماد کنند محمد بن زکریا رازی گوید که اگر احتیاج فصد شود فصد باسلیق ایسر یا اسیلم ایسر گشایند و سکنجبین و شربت عناب و شربت
دینار دهند و تلیین طبیعت بحقنه یا مطبوخ افتیمون کنند و قرص که در ان بیخ سوسن چهار درم است و در قول شیخ گذشت اشق آنرا در سرکه حل کرده بدان
قرص ساخته و دو درم با سکنجبین بدهند و گویند که نوشیدن شیر شتر و بول او بقدر دو درم تا چهل روز در ازالت طحال مجربست و پوست بیخ کبر با عسل یک مثقال
بخورند سعید گوید که علاج ورم صلب به نوشیدن آب برگ طرفا با سکنجبین کنند و این دوا در حل صلابت نافع است بگیرند اشق و اقنت ریون سه درم و جعده دو درم
و لک و راوند هر یک درم و زعفران نیم درم کوفته بیخته یک مثقال با سکنجبین بخورند و غذا امرهی و کرویا و حقیقتند و مرهی بسرکه و خردل سازند و تلطیف تدبیر کنند و بر طحال
انجیر سیاه در سرکه خمیر کرده با قسط و مغز بادام تلخ سائیده ضماد نمایند و اگر قوت ضعیف باشد در خوردن تیهو مرغ و شراب ریحانی و سست کنند تفسیر لطیف خالد
در حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که جالینوس طرح این مرتبه نموده بگیرند خروس پیر و آب و نمک بسیار بیندازند و در ان بسفایج ده درم اندازند تا مهرا شود و صاف کنند که این
اسهال نیک از سودا شمر باد و حقنا نامی نماید و از اهرن نقل کرده اند که فصل علاج طحال بول شتر است و جالینوس گفته که عسل بر موضع محاذی ورم طلا کنند و بر ان
حب الرشاد سائیده بپاشند و در روز سه بار است بحسب احتمال این فعل کنند و اطعمهٔ لطیفه بخورانند و حکیم علی گوید که من علاج دو مرد جوان نمودم که طحال آنها بزرگ شده و
و متکلم آنها گویا سنگی بود که از جوانب آنرا رصاص گداخته محکم کرده باشند و در فضای شکم جائی باقی نمانده بود که نوک انگشت فرو شود و تنفس و داخلی ممکن نبود پس هر دو را
این طبیخ طرفا که صاحب تذکره ذکر او کرده نوشانیدم و شفای کلی یافتند بگیرند پوست بیخ طرفای تازه و خشک کنند و ده درم از ان در ده چند آن تا اسپنجوشانند
تا مهرا شود و صاف کرده بحسب حاجت بنوشند و تفل آن ضماد کنند و درین باب این دوا بی نظیر است و ذکر نموده که این نفع بیرقان میکنند و تفتیح سده و ازالهٔ جذام
می نماید و گمان من از مشاهدهٔ قوت تاثیر او آنست که این جمیع امراض سوداوی را قلع کند و از ادویهٔ مشهوره که جالینوس در خواب بدان ملهم شده بود نوشیدن [illegible]
از بول خود سه جرعه بر نهار تا هفت روز و گویند که خوردن صعتر محلل مجربست و شربت از افسنتین و صندل و کزمازج ساخته سید بلیست تضمید اسفنج بسرکه گندم
و اشق محلول در سرکه قوی النفع است و کذا پوست بیخ کبر و خردل طبری گوید که علاج ورم صلب دشوار است ناچار بران صبر کنند و شاید که در بعض احوال بر مثانه بلغم
طحال باشیای حاره قویه نماید که آن گاهی مودی بسوی سنگی گردد بسوی حالتیکه امید صحت بدان نباشد بلکه برفق کنند و تحلیل صلابت بتدریج نمایند [illegible] اگر
عقب تپ حادث شود سهل البرء شدید التحلیل بود و اگر عقب ورم حار دموی و صفراوی باشد ایضا سهل البرء بود (ما انچه عقب تپ ربع یا صفرا یا سودا که [illegible]
طویل [illegible] شود حادث گردد شفای این دشوار بود و مداوات او بحسب قرب حدوث او و بعد آن و بحسب سن صاحب طحال و مزاج او و شدت مرض و ضعف آن
مختلف بود پس اگر جوان بود امید صحت او بسرعت بود و اگر دموی مزاج یا صفراوی باشد ایضا بسرعت به شود و اگر سوداوی مزاج یا [illegible] بود شفای او بعید تر
باشد و اگر شیخ بود بهر مزاج که باشد برء او بعید تر بود و علاج عام آن ذکر کند حکیم طبیب از جملهٔ آن انچه احتیاج بسوی او باشد بحسب مزاج و شدت مرض و ضعف
آن استخراج نماید پس واجبست که اول بسن مریض و وقت سال و مزاج آن نظر کنند اگر احتمال فصد بود فصد باسلیق ابطی از طرف چپ نمایند بعده
مطبوخ افتیمون به نسخهٔ قرابادین چند نوبت بنوشانند و غذا اشلخ کبر بسرکه و سکباج و زیرباج سازند و هر روز بر نهار سه انجیر منقوع در سرکه بدهند و [illegible]
سرکه کبر را جوشانیده گرما گرم بر انچه در ظرفی می انداختند و دو روز آنرا می گذاشتند بعده هر روز سه یا چهار عدد از ان انجیر میداد و بعد از ان امر بریاضت و صعود
و نزول بر گهواره یا بر مکان بلند میکرد تا آنکه عرق آید پس امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر طحال او و خروج از حمام و شربت سکنجبین بزوری میفرمود اگر مزاج او احتمال
میکرد و تدبیر او برین ترتیب می فرمود و چون تدبیر تا اینجا منتهی گردد و قوت قوی باشد و قاروره او رقیق شود فصد اسیلم کنند و بحسب امکان خون بیشتر اخراج
نمایند و جالینوس گوید که فصد اسیلم کنند و بگذارند تا خون بسیار براید و خود بخود منقطع گردد و اگر چه بر مریض غشی افتد و معلوم شود که عقب او صحت گردد مگر آنکه
مریض ضعیف شود و با نهادن دست در آب گرم هنگام فصد اسیلم بهتر آنست که آب گرم استفراغ و جذب بقوت و توسیع دهن رگ می کند تا خون

بقوت جاری گردد و بعد ازین تدبیر اگر قوت مریض احتمال کند باسهال باین مطبوخ اسقولوقندریون کنند بلیله سیاه بست درم اسقولوقندریون ده درم افسنتین رومی
حشیش غافث افتیمون در صره بسته هر یک هفت درم ریوند کوفته دو درم جعده کمافیطوس ایرسا هر یک سه درم بدستور مطبوخ جوشانیده سی درم ازان صاف کنند و
دران یکدرم غاریقون و دو ثلث درم تربد و سه طسوج سقمونیا داخل کرده نیم گرم بنوشند این شربت تام النفع ست و زیادت و نقصان حسب قوت مریض و نقصان
آن کنند و این مطبوخ تنها با لزوم پرهیز ازاله صلابت طحال میکند و چون ازین تدبیر و حیاوت(?) طحال نرمی محسوس شود و قاروره اشقر گردد و دران قدری رسوب
نازل شود این قرص بدهند بادیان انیسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جوشانیده خشک کرده عصاره غافث کزمازج مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه
هر یک پنجدرم اسقولوقندریون چهار درم ریوند چینی دو درم زوفای خشک سه درم رب السوس دو درم عصاره انبرباریس ده درم سنبل مصطکی هر واحد دو ثلث
درم زعفران دو دانگ پوست بیخ کبر هفت درم کوفته بیخته بشراب صافی آمیخته بوزن یکنیم درم اقراص سازند هر روز یکقرص ازان با پانزده درم سکنجبین بزوری بخورند
اگر بلد و مزاج و قوت و وقت مساعد باشد و بر مزورات زیرباج اقتصار نمایند و اگر خوف ضعف بود زیرباج بجوزه مرغ سازند و اگر شوربای سکباج کهربا و بیخ کبر بسیار
بلحم حمل پخته باشند بدهند بهترست و ریاضت بحسب امکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیرد تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند اشق صافی بست درم
و در سرکه کهنه تند ترکرده بگدازند بعده جعده برگ پودینه نهری هر یک دو درم حماما و کزمازج و جنطیانا هر واحد یکدرم سائیده آمیزند پس بر پارچه کتان طلا کرده اطحال را
بدست یا بپارچه دلک خفیف کنند و بروغن ناردین و بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعده شب بشب ضماد نموده بربندند و ده روز این ضماد نمایند و
غذا و دوا آنچه مذکور شد بخورند و اگر بعد ده روز صلابت باقی ماند باین کماد تکمید طحال کنند بگیرند پرسیاوشان و خشک(?) و برگ سادا وران و جعده و قنطوریون
و پوست بیخ کبر و میعه یابسه و ثمر طرفا و اسقولوقندریون هر واحد یک کف و دو کف کبیر از انجیر و از کبر نیز و بران آب آنقدر که بپوشد و سرکه کهنه اندر آمیخته بجوشانند
تا ادویه مهرا گردد بعده قطعه نمد بقدر طحال بریده درین سرکه گرم ترکرده تکمید طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد گردد بعده باز بر آتش نهند و بار دوم تکمید کنند در روز
سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمید کنند و اگر سطح جلد متالم گردد بروغن گل تمریخ آن نمایند تا زوال الم مریض راحت دهند بعد ازان اعاده تکمید نمایند
و چون ده روز این کماد بعمل آرند باز اعاده ضماد کنند که آن بقیه صلابت بغیر شک تحلیل کند و حرانیان را علاجیست در طحال بحدیکه صلابت حجری باقی نماند
و البته تحلیل شود اگرچه متحجر گردد و حس او زائل شود پس نزد این طحال ورنه موضع داغ می نهند سه داغ ان نزد سره و سه نزد اضلاع قریبه و سه بر نفس طحال و بدین
اراده کرده اند تا موضع او صاف گردد و علاج ایشان اینست که بگیرند اشق و تخم کرفس و انیسون هر یک ده درم و کزمازج پنجدرم ادویه را کوفته بیخته و اشق را گداخته بیامیزند
و بقدر یکنیم درم بلوط ازان سازند و هر روز یک بلوط ازان با سکنجبین بزوری بخورانند و بعد خوردن این سرکه عنصل بنوشانند و اما اهل عراق را التفاتیست در علاج
طحال در ابتدا بفصد اسیلم میکنند و لزوم ریاضت و شرب سکنجبین بزوری می نمایند و تضمید طحال نمیکنند بلکه آنرا در روز و شب چند بار بدست می مالند و این
قرص بماء الاصول و سکنجبین میخورانند ریوند چینی و حضض هندی(?) و کزمازج و اسقولوقندریون پرسیاوشان زعفران هر واحد دو درم ثمر طرفا پوست بیخ کبر سه
هر واحد سه درم بارزد چهار درم همه را سائیده بسرکه قرص ساخته هر روز یکقرص با پانزده تا بست درم سکنجبین بخورند بعده سه ساعت صبر کرده ماء الاصول بست درم
با دو درم روغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجه طحال برین زیاده نمیکنند و اهل بصره امر میکنند مطحول را بنشستن در آب دریای شور و آب شب و شرب آب خیزرانیه(?)
و منع میکنند از چشمه کبریتیه و باشق و سرکه فقط تضمید طحال می نمایند و دیدم که اکثر مریضان باین طریق صحت یافتند و مردی را دیدم از حذاق اطبا که آنرا
ابن ازرق میگفتند و مطحول را ضماد بارد کرسنه در نفط سفید سرشته بعد تبرید بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدم و در کوفه عورتی مسافر بود
که علاج طحال میکرد و من از بغداد نزد او رسیدم و مطحولان امر بشرب سکنجبین مسخن با یکدانگ نطرون و یکدانگ بورق میشود و مطحول را اسهال عظیم می افتاد و درین فکر
نمیکرد تا آنکه اسهال بسبح مودی میشد و ندیدم مطحولی را که این دوا بخورد و بران صبر کرد الا آنکه در پنج روز صحت یافت و این دوا در کتب نیافتم و بر سبیل نوادر در معالجه ذکر
آن شود تفتیح الطحال گاهی بر سبیل ندرت ورم صلب طحال پخته شود و ریم کند و نشگافد و علامتش آنست که بعد ورم درد شدید و نخس در طحال ظاهر شود و ریم
متعفن و دردی در بول آید و بدبو بود و باشد که ریم او بسوی معده گراید و در قی و اسهال نیز بیرون آید علاج جهت تنقیه ریم مدرات مثل شیره تخم کشوث

چهار ماشه شیرهٔ بادیان و تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک شش ماشه یا شیر شتر پنج تولہ یا شیر خر بدهند و یا ماء العسل و جلاب شکر بنوشانند حسب حرارت مزاج و عدم آن و دیگر
نزد در بدر و مثل مغز تخم خیار مغز تخم خربزه بشربت دینار و یا بزوری یا پرسیاوشان و تخم خطمی و تخم مرو یا خمیرهٔ بنفشه بدهند و از اغذیه حمصیه و جاورسیه که بدرت تناول کنند
و اضمده مفید ورم سوداوی طحال بکار برند و از جمله قابضات احتراز نمایند و صاحب اقتباس گوید که اول جهت جلای ماده و تسکین هیجان ماء العسل بگلاب
کهنه ساخته دو سه روز متواتر بنوشانند و غذا نخود آب مسلم تنها یا با تقلیه سماقیه و نان نرم دهند و بعد از پاک شدن جهت اندمال ورم الاخوین طباشیر کثیرا یکیک ماشه در شربت
خشخاش دو تولہ بلیسانند و بالای آن شیرهٔ کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه کاکنج هفت ماشه تخم کشوث سه ماشه در عرق خار خسک و گزر و صندل بگلاب یکدو پنج تولہ شربت
کشوث سه تولہ شیر شتر چهار تولہ بدهند و یا دم الاخوین طین مختوم ماشه ریوند چینی بیخ کبر هر یک یکماشه در عسل یکتولہ بلیسانند در عرق کاسنی و مکوه و گزر پنج تولہ در شیر
شتر یا خر سه تولہ حسب حرارت و برودت مزاج بدهند و غذا شوربای بچهٔ بز و یا مرغ با نان دهند و اگر بعد پاک شدن ریم در آنجا سختی باقی ماند سبوس گندم در سرکه جوش کرده
اشق در ان گداخته ضماد کنند و دیگر تدابیر که در ورم صلب گفته شد بعمل آرند حتی که در آخر داغ دهند و طبری مینویسد که جالینوس ذکر کرده که هرگاه طحال صلب گردد گاهی انجام به
تحلیل یابد و گاهی بر صلابت دائم باقی ماند و ضعیف شود و جگر را فاسد گرداند بنا بر عدم جذب عکر دم از آن و بسبب ضعف قوای آن سودی باستسقا گردد و گاهی بدرت ریم
کند و این علت از امراض مهلکه است و علاجش پرهیز از جمیع اغذیهٔ ردیه است و اقتصار بر مزورات حصرمیه و سماقیه و زیرباج و امثال آن و این بزور و سکنجبین بزوری
اگر مزاج تحمل باشد و الا طبوخ بیخ کاسنی و تخم آن که در قرابادین خود ذکر کرده ام بدهند بگیرند مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم بقلهٔ یمانی تخم کرفس
هر واحد ده درم شب یمانی یکدرم بورق و ثلث درم حب القلقل سه درم ریوند چینی دو درم همه را سائیده بجینند همه شکر طبرزد سوده آمیزند و صبح سه درم بشیر شتر
یا شیر خر و شام مثل آن بدهند که این بزور بشیر شتر منقیهٔ طحال اند و مفتح طرق و تسهیل خروج ریم بطریق بول و غسل بر انج که میان گرده و مثانه است می نماید
و اگر مزاج او احتمال کند شراب عسل ساده دهند و حریرهٔ معمول از آرد کرسنه بعسل منقیه مده نمایند و تضمید طحال باین ضماد کنند بگیرند سبوس گندم و در سرکه
بجوشانند و در ان سرکه اشق تر کرده بگداز اند بعده سبوس جوشیده اضافه کرده بسایند تا مستوی گردد پس بر طحال ضماد نمایند که استفراغ مادهٔ طحال و تنقیه
آن نماید **نفخهٔ طحال و ریح آن** نفخه و رم ریحی پهیز رست سببش احتباس ریح سوداوی زیر غشای او یا میل او بسوی خروج بود و سبب تولد ریح سردی مزاج
طحال است و کثرت سودا در ان و این از ضعف هاضمه بود و دافعهٔ آن اکثر عارض گردد و علامتش احساس وجع تمددی در زیر پهلوی چپ است با ورم نرم و چون که بغمز انگشت
فرو نشیند و قرقر کند و گاهی آروغ آید و غیر ثقل اورم بود و علاج هرچه در نفخهٔ جگر مذکور شد بکار برند و گلقند همراه شیرهٔ تخم کشوث و انیسون و بادیان درینجا نیز
مفید است و ماء الاصول که در ان تخم فنجنکشت و سداب داخل کرده باشند بنوشند و سکنجبین بزوری حار یا سکنجبین عنصلی با آب بادیان و مانند آن بدهند و اگر با حرارت
بود تخم کاسنی گل سرخ بادیان جوشانیده گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشانند و ایضاً قرص فنجنکشت که در قول شیخ بیاید بدهند و قرص کبر درین باب
تجربه رسیده و این سفوف حرف نیز مجرب است حرف یعنی حالون یک شبانه روز در سرکه خمر تر کرده خشک نموده بسایند و با قدری آرد جو خمیر نموده نان ساخته در تنور
معتدل الحرارة بپزند تا پخته شده خشک گردد و سوخته نشود پس باریک کوفته بگیرند از ان یک جزو و کزمازج پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت اسقولوقندریون هر کدام نیم جزو
کوفته بخته مقدار سه درم از ان با سکنجبین بدهند و یا شونیز یک جزو حرف دو جزو سوده بعسل سرشته هر روز دو درم با یک تولہ سکنجبین بخورند و اگر تخم گندنا زیرهٔ سیاه
مدبر بسرکه تخم کتان مصطگی هلیله زرد هر یک سه درم ریوند چینی دو درم کوفته بیخته از دو درم تا دو مثقال با سکنجبین بدهند نیز مفید بود و یا اجواین در آب گیلو تر کرده
خشک نمایند و بقدر تحمل طبع صبح و شام بخورند و عرق نانخواه مرکب نیز مفید باد طحال است و هر دوائیکه محلل و منقی ریاح و مقوی طحال باشد استعمال نمایند و آنچه در ورم
بلغمی کبد و طحال گذشت مفید شناسند و بورهٔ ارمنی و پودینه و سداب بسرکه و عسل ضماد سازند و سبوس در سرکه جوشانیده بر سپرز نهادن بعد از آنکه روغن گل مالیده باشند
نیکوترین تدابیر است و کذلک روغن شبت یا بابونه مالیدن و نمد گرم کرده یا بطیخ سداب و سرکه تر کرده بران بستن و اشق بسرکه حل کرده طلا ساختن نافع ست
و این کماد نیز سود مند است تحلیل زیرهٔ سیاه سنبل الطیب گل بابونه اکلیل الملک تخم شبت صعتر هر یک سه تولہ افسنتین بیخ کبر جوز بوا قرفه هر واحد یکتولہ در عرق نانخواه
و بادیان یکدو نیم آثار بجوشانند که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بابونه و چنبا هفت تولہ اضافه نموده در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و چون مثانه سرد

شود در آب گرم شوطه دهند و بکرار استعمال نمایند یا بجمیع ادویه که اسهر ریاح طحال شل فنجنکشت و تخم سداب و نانخواه و حرف و زیره شهر یا و جاورس و سبوس و نمک کماداً نافع است و بدانکه نفخه گاهی تحلیل شود و باز عود میکند بسبب تناول اغذیه غلیظه نافخه پس از اشیای مولد ریاح و نیز از آب سرد پرهیز کنند اقوال حکما شیخ میفرماید بدانکه ادویه صالحه بنابر علاج صلابت طحال قریب در قوت با ادویه صالح بهر علاج نفخه اند چه این هر دو محتاج بسوی دوای مفتح جلای محلل با قوت قابضه اکثر از قوت تحلیل است بهر آنکه ماده ریحی خفیف است و این بخلاف آنست که در اورام است و معذلک برای این ادویه ایست که آن مشابه تریاقیست و درین عامل تر و صالح تر است مثل فنجنکشت و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و دو صنع محاجم ناری بر طحال درین منفعت عظیم دارد و باید که گرسنه باشند و غذا اگرچه قوت تناول نکنند بلکه تقلیل نمایند بسیار قلیل المقدار و حتی الامکان در آب نیز ننوشند بلکه غیذ کهنه رقیق تلخ اندک بیاشامند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلای شکم در شب یا روز وجع بهجان کند آنرا اکثر رفع کنند و تدبیر اجابت طبیع نمایند و بخواب روند و اگر این نفع نبخشد تکمید کنند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار است و نفخ بسبب کثرت آنست استفراغ آن نمایند و از شیر و بات این قرص است بگیرند حرف سفید سی درم و کوفته بیخته بسرکه خمر تند سرشته اقراص باریک کوچک بسازند و در تنور یا بر تابه بریزند تا خشک شوند و بسوزند و باین اقراص سوده با تخم فنجنکشت و کمازج هر یک پنج درم اسقولوقندریون هفت درم سائیده مخلوط کرده قرص سازند و سه درم از ان بسکنجبین بخورند و ایضاً قرص فنجنکشت نافع است بگیرند کمازج ده درم تخم مرو ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنج درم و قرص ساخته سه درم با سکنجبین عسلی بخورند و سفوف تخم فنجنکشت و نانخواه و پوست بیخ کبر و سداب خشک و وج یکمثقال بشراب کهنه یا بطبیخ ادویه نافعه او نفع کند و اما مروخات و ضمادات از ادهان روغن افسنتین و روغن ناردین و روغن قسط است و از مراهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زرفت و جاوشیر و اما ضمادات مثل ضمادات مذکور در ابواب ماضیه است مانند ضمادات انجیر بسرکه مع سداب و نطرون و تخم فنجنکشت و اکلیل الملک و بابونه و نانخواه و اما نطولات سرکه است که در ان ادویه مذکور جوشانیده باشند و خاصه استعمال او بقطعه نمد و خصوصاً سرکه که اندران برگ کبر تازه و کرنب و ثمر طرفا و اسقولوقندریون و برگ فنجنکشت و جوز السرو و سداب پخته باشند و اگر قوی تر خواهند و تیب نباشد دران اشق و مقل و مانند آن داخل کنند و ایضاً پودینه نهری و سداب و دشتنه و بوره ارمنی مطبوخ در سرکه با اندک شب و غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد مسیحی گوید که هرگاه طحال از ریاح غلیظ منتفخ شود باید که تغریق بروغن افسنتین نمایند و بران مرهم متخذ از شب و کبریت و نطرون و علک البطم و زرفت و جاوشیر نهند و بر اشیائیکه درین استعمال کنند خصوصیت غالب تر از قوت محلله باشد و در ورم متحجر قوت محلله در دوای مستعمل قوی تر از قوت قابضه بود و در ریاح غلیظه در طحال تکمید بسبوس مطبوخ بسرکه و شب نافع است و دیگر هر دو نسخه تکمید همانست که در قول شیخ در ذیل نطولات مسطور شد و بعد تکمید ضماد معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک و سداب و نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفخ متمدد باشد و چون بران غمز کنند در شکم قرقره حادث شود قرص کبر بماء الاصول دهند و شراب کهنه بنوشند و از آب تقلیل نمایند و در صلابت طحال و ریح که زیرا و باشد برگ سداب ده درم بوره ارمنی سه درم پودینه خشک سه درم اشق هفت درم اشق را بسرکه حل کرده ضماد نمایند خجندی و سعید گویند که تریاق کبیر و شرودیطوس نفخه را نافع است و از تشنگی صبر کنند و نمک و جاورس و سبوس گندم گرم کرده تکمید نمایند و گاهی تکمید به پارچه گرم نفع کند و از اکثار شرب آب خصوصاً عقیب طعام حذر کنند و گلقند عسلی بخورند و اصلاح غذا نمایند

ضعف طحال

بدانکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه او یعنی جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه که ضعیف شود امراضیکه بضعف آن قوت تعلق دارد پدید آید و اسباب ضعف قوتهای او سوء مزاج حار یا بارد باشد یا ورم و جراحت و خراج که دران بهم رسد اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد در دی خون را که سوداست از جگر بخود نتواند کشید و سودا یا خون باقیمانده در جمیع اعضا منتشر گردد و یرقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بهق سیاه و برص سیاه و کلف و قوبا و دوالی و داء الفیل و مالیخولیا پدید آید و ایضاً تیرگی و سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسیاهی در باید ادیرقان سیاه و در آخر نشان ضعف این قوت است و اگر سبب ضعف سوء مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود سودا غیر منهضم از ان بیرون آید پس اگر بمعده ریزد غثیان و قی سوداوی پدید آید و اگر بامعا فرود آید اسهال سوداوی افتد و بهر عضویکه آید ازو ام سوداوی و امراض سوداوی تولد کنند و سفیدی چشم مکدر گردد

و اگر قوت ہاضمہ ضعیف گردد سودا در سپرز بیک ہضم نشود بلکہ متغیر بعفونت سخت گردد پس اگر بمعدہ در آید شہوت کاذب طعام زیادہ شود و جوع کلبی تولد کند و اگر بامعاء فرود آید اسہال سوداوی پیدا کند و اگر بعضو دیگر گراید ورم سوداوی در آن حادث شود و اگر باسفل بدن فرود آید دوالی و داء الفیل و دوالی و بواسیر پدید آید و اگر بسبب ضعف این قوت سوء مزاج گرم باشد سودا محترق گردد پس اگر بمعدہ یا امعاء فرود آید جراحت معدہ و اسہال و زحیر و دوسنطاریا تولد کند و اگر بدماغ برآید مالیخولیا پدید آید و اگر قوت دافعہ ضعیف شود سودا فزونی از آن دفع نشود و ورم و عظم در طحال پدید آید و اگر مادہ آن عفن گردد تپہای سوداوی تولد کند و اشتہای طعام ساقط شود بہر آنکہ سودا از طحال بمعدہ دفع نشود و اگر قوت دافعہ سخت ضعیف باشد سودا اندک اندک دفع کند و بیشتر در وی بماند و ہمان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسہال بی ترتیب ظاہر شود و بسیار باشد کہ سبب امراض سوداوی تناول طعام مولد سودا بود نہ ضعف قوتہای سپرز و باید دانست کہ اگرچہ مزاج طحال بارد است لیکن در آن حرارت غریزی غریزی معتدل و فعل قوت جاذبہ بتقویت این حرارت است و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل ہاضمہ بدین حرارت با رطوبت مذکور بود و بسبب نقصان فعل قوت دافعہ دو چیز است یکی رطوبت غریب و رقیق کہ بران غالب شود و آنرا مسترخی کند تا دفع نتواند کرد و دوم وقوع سدہ در منفذ خروج سودا از آن و بسبب نقصان فعل ماسکہ غلبہ رطوبت غریبی بر عضو نیست و بدان کہ سبب بطلان قوت امساک تو گاہ باشد کہ سبب ضعف این قوتہا سوء مزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا در جگر بود و علامات حدت خلط سودا آنست کہ ہر ورمیکہ از آن تولد کند و ہر عضویکہ جمع شود قرحہ گردد و سوزان بود بالجملہ ضعف در ہر قوتیکہ باشد چون کہنہ شود منجر بضعف جگر گشتہ استسقا پیدا کند و بہلاکت رساند و ہمچنین احداث امراض سوداویہ فرمایند عسر البرء کند کذا فی المحیطی **علاج** اگر قوت جاذبہ ضعیف باشد بعلاج یرقان اسود معالجہ کنند و این دوا ہم مفید تخم کاسنی بیخ کبر کندر ہر یک یکماشہ در ہلیلہ مربی یکعدد آمیختہ بخورانند و شربت بلیمون و گاوزبان ہر یک دو تولہ در عرق شاہترہ و کاسنی و گاوزبان ہر یک پنج تولہ حل کردہ تخم بادرنجبویہ ہشت ماشہ پاشیدہ بنوشانند غذا قلیہ زردی و قلیہ نان خشکار دہند و از سمین پرہیز نمایند و اگر قوت ماسکہ ضعیف باشد بعلاج قی و اسہال سوداوی پردازند بدستوریکہ در جائیکہ ہر یک مسطور است و تنقیہ سودا و مسہلات آن نمایند بعد جہت تقویت آن الاجوز معسول طباشیر گل گزمازک یکماشہ در آملہ مربی دو عدد ورق نقرہ شربت کبر و گاوزبان ہر یک دو تولہ تخم شربتی ہفت ماشہ دہند و ایضا در ضعف جاذبہ و ماسکہ ہردو ریاضت و سواری اشتر و اسپ و مالش موضع سپرز بدست یا بپارچہ درشت و تحریک طحال و وضع محاجم ناری و بی شرط بران و تضمید باضمادہ مقویہ نافع بود و این ضماد نیز مقوی طحال است افسنتین اشنہ سنبل کبر زرنباد و دانا و فقاح اذخر بیخ کبر گل سرخ مقل ہر یک سائیدہ در آب برگ طرفا یا آب عنب الثعلب آمیختہ و سرکہ افزودہ ضماد کنند و در ضعف جاذبہ ادویہ مسخن مجففہ مثل کموتی و فلافلی و خبث الحدید و معجون خبث الحدید کبیر و مثرودیطوس و تریاق فاروق و در ضعف ماسکہ مجففات تنہا مثل فنجنوش مرکب از ہلیلجات و خبث الحدید و غیرہ دہند و ہر مرضی کہ از ضعف این ہر دو قوت پیدا شود تدارک آن پردازند بنحویکہ در مقام ہر یک مسطور است و اگر قوت ہاضمہ ضعیف بود و تقویت آن نمایند و علاج ہر مرضی کہ از آن تولد کند باید کرد مثلاً در کثرت اشتہا بمعالجہ جوع کلبی پردازند و در اسہال بعلاج اسہال سوداوی رجوع نمایند و در ورم بمعالجہ ورم پردازند و اگر اعراض مالیخولیا پدید آید علاجش در امراض دماغ گذشت بدان رجوع کنند و اگر قوت دافعہ ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال است چنانچہ مذکور شد و فصد اسیلم کنند نجیب الدین می گوید کہ در تدبیر ضعف جاذبہ احتیاج باشیائی افتد کہ حرارت او کثیر و یبوست او کمتر از حرارت باشد و در تدبیر ضعف ماسکہ محتاج شوند باشیائیکہ یبوست آن بیشتر از حرارت بود و لہذا در آن احتیاج شود باشیائیکہ در وی اندک برودت باشد و در ضعف دافعہ حاجت باستعمال اشیائی بود کہ در آن حرارت و یبوست اندک باشد و در ضعف ہاضمہ احتیاج بسوی استعمال اشیای رطبہ کثیرہ باشد پس حسب مقتضی تدبیر کنند سمویدی می نویسد کہ ضماد فلنجہ در تقویت طحال مجرب است و شربت افتیمون مفید گفتہ اند و بیخ سوسن و اکلیل الملک و کذا جزر مخلل و شربت صمغ امرود و کذا زعفران شرباً و ضماداً و شربت تخم کاسنی و کذا ہمچنین سبوس و کذا تخم کشوث و شربت و ضماد تخم ترب و شربت فوہ الصبغ ہر واحد مقوی طحال است بالجملہ مقویات بارد مثل طباشیر و گل سرخ و صندل و عنب الثعلب و غذیہ مثل فرفخ و ثمر آن و آب آن است و سرکہ مشترک النفع است و مقویات حار مثل افسنتین و سنبل و قردمانا و فقاح اذخر و پوست بیخ کبر و مقل و سعد است ضماداً و شرباً

سدۂ طحال

اکثر از اجتماع فضول غلیظ بود و گاہی از ریح و گاہی از ورم باشد و سدۂ خلطی با ثقل و عدم علامات ورم بود و در ریحی تمدد شدید با خفت باشد و ورمی با علامات ورم بود

بالجمله اگر سده در مجرائی بود که سودا از جگر بطحال می آید یرقان سیاه و سقوط اشتها بتدریج و دیگر امراض سوداوی پدید آید و اگر در مجرائی باشد که سودا از سپرز بفم معده می آید
بطلان اشتها دفعةً عارض شود و علاجش از سوائیجات قویه سده کبد بعینه علاج کنند و مطبوخ از بادیان و نانخواه و عنب الثعلب و انیسون و نبات دهند و یا تخم سداب و
نانخواه هر کدام سه درم جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بدهند و یا بیخ کبر تخم فنجنکشت تخم کرفس سداب هر یک چهار ماشه فوه بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم قرطم عنب الثعلب
هر یک نه ماشه بیخ کرفس پرسیاوشان هر یک هفت ماشه جوشانیده گلقند عسلی چهار توله سکنجبین عنصلی دو توله داخل کرده دهند غذا شوربای مرغ با نان و بعد هفت ماشه و
بحب ریوند و خیارشنبر و شربت دینار تنقیه کنند و بهر تعدیل قرص بزوری شیخ الرئیس و سفوف تحرک دهند و قرص کبر با سکنجبین بزوری در این باب بغایت سودمند است
و قرص فوه و قرص فنجنکشت و قرص برسیاوشان و قرص افسنتین و قرص غافث با سکنجبین مذکور با شربت بزوری نافع و غذا مزوره زیرباج دهند و این سفوف نیز سدهٔ سپرز بکشاید
تخم کاسنی کزمازج هر کدام پنج درم تخم فنجنکشت دو و نیم درم کوفته بیخته دو درم از آن با سکنجبین بزوری بدهند و این قرص تفتیح سدهٔ سپرز و کبد نماید کندر راوند انیسون تخم کرفس
سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط مر فوه نانخواه اصل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر واحد یکدرم بدستور قرص سازند شربتی دو درم
با طبیخ ترمس و این دوا بجهت سدهٔ طحال و صلابت آن و استسقا و جمیع امراض باردهٔ معده و کبد از تجارب اطبای هند است حلتیت ده درم نمک سنگ سهاگه زردچوب
انجبار دار هلد نمک سیاه جواکهار هر کدام بست درم برگ آک که پخته و زرد شده خود از درخت ریخته باشد صد عدد داروی را نرم سائیده در ده دم پخته روغن شیر داده دم پخته
شیر آکهه آمیخته بر برگهای مذکور هر دو طرف طلا کنند و تو بر تو در دیگ گلین نهاده سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی گذاشته
آتش دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند و اجزای خاکستر شده را هر روز بمقدار یک بسه ماشه در آبار با آب شبنیه بخورند و از ترشی و شیرینی و اشیای چرب و ماهی پرهیز
نمایند و گویند که علاج سده قریب از علاج ورم صلب است انطاکی گوید که علاج سدهٔ طحال و سده کبد واحد است و کبر مع کشوث و صعتر و قنطوریون را در اینجا مدخل زیاده
است و کذا ترمس و غاریقون و انیسون و گویند که علاج خاص آن وضع محاجم بر طحال و دلک و تحریک آن و شرب ماء الاصول است سرهندی گفته که طبیخ طرفا
بشراب که در صلابت طحال گذشت مغنی از سائر تدابیر دیگر است و کلکلانج کثیر المنفعت و ملین طبع است و راوند قریب او است مسیحی گوید که اگر سده طحال اشتداد نماید
تا آنکه جذب خلط سودا از جگر بآن ممکن نبود و از آن یرقان اسود حادث شود باید که بگیرند عاقرقرحا و سنبل و خاک کندر مساوی سائیده در سرکه تند پخته بر طحال نهند
بعد از آنکه قیروطی موم و روغن کنجد بر طحال مالیده باشند و بالای دوا کاغذ گذارند و سه ساعت بگذارند بعده بردارند یا رچه زیاده بپوشند تا عرق آید بعده در آبزن
درآیند و چون سه روز این تدبیر استعمال نمایند مریض خون بول کند و شفا یابد سویدی مینویسد که کبر با کشوث و صعتر بری و کذا چقندر بسرکه و خردل و کذا اکل عنصل
مشوی بعسل و کذا بادیان و برگ او و بقلهٔ او و کذا شرب و ضماد زراوند طویل هر واحد در تفتیح سدهٔ طحال مجرب است و ثمر کبر بسرکه و کذا پوست بیخ کبر و کذا اسقولوقندریون
چون چهل و پنج روز هر روز یکدرم با سکنجبین متواتر بخورند و حب بلسان و بوزیدان و لک با سکنجبین و اکل بقلهٔ کرفس یا شرب عصارهٔ او و تخم فنجنکشت و کمافیطوس و
فوه الصبغ و راوند و جنطیانای رومی و کذا ترمس بسداب و فلفل و کذا حلتیت و پودینهٔ بری و کراث و افسنتین و غافث و بیخ لوف جعد و کذا اکل بیخ لوف
مسلوق خفیف بزیت و کذا مغز حب المحلب و کذا غاریقون و کذا سرکهٔ عنصل و سکنجبین آن و مصطکی و کذا اسارون در شراب تر کرده یا در عسل سرشته و انیسون و
قسط هندی و قنطوریون دقیق و وج و زرنباد و اذخر و ابخره و اشنه و کشوث و روغن قسط و نانخواه و کذا خمیر در سرکه یک شبانه روز تر کرده خوردن و پسته و
سیساليوس و جعدهٔ جبلی و عود البخور و سندروس و اکل بقلهٔ قنابری مسلوق و اکلیل الجبل و شیر شتر و قرة العین که آن کرفس الماست و بیخ لسان الحمل و کمافیطوس
و سراج القطرب و خوردن بیخ فاوانیا بقدر بادام و کراث بری و فسوس بسرکه پخته خوردن و مرو و دارفلفل و کذا پوست درخت غار و پوست بیخ بادیان و پوست
بیخ کرفس و تخم آن مجموعاً و بادام شیرین و کرفس صغیر خوردن و هوفاریقون و تخم ریحان و آس و اکل بقلهٔ ترنجان و تخم آن و کذا صعتر و شاهتره و گل سرخ و اسطوخودوس
و جاوشیر و تخم کاسنی و اختلاط ثوم در طعام و شرب و ضماد اسقولوقندریون و کذا سنبل هندی و کذا بادام تلخ و کذا نخود سرخ یا سیاه و کذا کرسنه و کذا اشق و کذا مقل و
کذا شکاعی و کذا بوزیدان هر واحد مفتح سده طحال است طبری گوید که گاهی اشتها منقطع شود و شکم سست ساقط گردد و انسان طعام نخورد و اشتها نکند و بر شیر و
حبوب و فواکه یا بر یکی از اینها اقتصار کند و جگر و معده و سائر اعضای او صحیح باشد و فسادی در مزاج او سوای سقوط شهوت نبود و اطبای عصر با این آگاهی نیابند

بهر آنکه این مرض بعینه در کتب مذکور نیست اکثر اطبا در آن متحیر شوند و معالجه او بهدایت نیابند مگر کسانیکه در صناعت مهارت دارند و سبب این آنست که طریقیکه در آن از طحال خلط سودا اوی ترشح بسوی فم معده برای اشتها دفع میگردد و نا سد یا منسد میشود پس چون طبیب را این علامات ظاهر شود و شهوت ساقط بیند و اعضا صحیح باشند یقین کند که این علت از انسداد طریق طحال بسوی معده است و علاج این درآنکه طحال را اکثر وشرط مستحکم او و وضع محاجم ست تا اخلاط ساکن متحرکشن در آن حرکت یابد و تفصید باین ضماد کنند تخم کرفس انیسون هر واحد پنجدرم بوره ارمنی یکدرم شب دو ثلث درم همه را سائیده بسرکه سرشته بر طحال ضماد و تخین نمایند و این نطول بران کنند بگیرند تخم کرفس ده درم و کوفته بر آن پنجدرم کزمازج و یکدرم بورق و یکدرم شب یمانی و یکدرم زرنیخ و یکدرم قطران و پنجدرم حب المحلب سوده اند اخته همه را در سرکه جوشانیده نیم گرم بر طحال نطول کنند و نقل و ضماد نمایند و باشیای حریفه و مالحه مثل زیره و سماک مالح و پیعل و امثال آن و بنیاد حار قوی بگیرد و ترقی کنند و بکرر و تر سکنجبین و آب ترب و بکرر ذرب نهار تا سه ورمتواتره ...
و فم معده را بپارچه ملائم بمالند و حسب مزاج مریض ضماد کنند اگر حار مزاج باشد بچیزیکه تبرید فم معده کند مثل گل سرخ و مغز صندل سیب و برگ ... و برگ بارتنگ و مانند آن و اگر مزاج بارد بود اقاقیا و مصطکی و سنبل و صبر و مر و روغن ناردین و روغن قسط و امثال آن تا اشتها پدید آید و چون آثار اشتها ابتدا کند مریض صحت یابد و خصوصا اسهال باید و تا دیدنیکه اشتها ظاهر نگردد مرض ... و حکایت باقی بود شخصی را بصره این مرض حادث شد و هیچ طعام نمیخورد و مگر قدری مغز خیار و خربزه ... اشتهاء یا قیمان دور از سه در رحبه بود و هزیمت افتاد و بسوی بعضی قریات رفت و در باغی داخل شد و در آن شجر خردل و ترب یافت و هر دو را بافراط خورد و بران قی افتاد و اشتها بگشاد و نحو می گشت حتی که خواهش طعام غلیظ میکرد و بعد از ان بر صحت اشتها تا ده سال باقی ماند و این حکایت بهر آن ذکر کردم که منفعت قی باشیای حریفه در این علت معلوم شود

حجارهٔ طحال و رمل آن

گاهی بندرت ریگ اغبر یا اسود صغیر الاجزا و سنگ در طحال پیدا شود بسببی که در حصات کلیه مسطور گردد و علامتش خروج ریگ است در خون فصد یا در بول یا در خون بواسیر یا خلش و وجع و ثقل در طحال و صحت و سلامت اعضای دیگر که در ان سنگ متولد میگردد مثل گرده و مثانه و کبد و رید علاج بعد تنقیه ریگ شیرهٔ بزور منقی مدر قوی مثل کاسنی و خیارین و کشوث و بادیان و کاکنج و کرفس و خار خسک و بلیون بنوشند بحسب مزاج و انجیر بسرکه پرورده و کبر بخورند و بر طحال ضماد آن کنند و دیگر اشربه و اطلیه و قیروطی و نطولات مدرهٔ مفتحه و اغذیه مناسبه استعمال نمایند و هرچه در بحث سنگ گرده و مثانه بیاید بدان علاج کنند و اغذیه مولد سنگ مثل اطعمه لزجه کبابها که حرارت باشند ترک نمایند و این عرق شیر در این باب مجرب نوشته شیر بز پنج آثار آب هندوانه آب زردک آب برگ خرفه هر یک دو آثار آب برگ ترب یک نیم آثار آب نیشکر چهار آثار گلاب سه آثار بهمن سرخ و سفید خار خسک تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین عنب الثعلب هر یک پنج توله حب القلت هفت توله تخم کشوث تخم کبر هر یک چهار توله صندل سفید یک نیم توله خاکشی بست و پنج توله نبات یک نیم آثار از جمله پنج شیشه عرق کشند شربتی نه توله تا بست توله با شربت کشوث چهار توله و حجر الیهود و شمط مغسول هر واحد یکماشه در جوارش مصطکی مرکب نه ماشه بدهند و این دوا بسیار نافع ست لاجورد مغسول بیخ کبر حجر الیهود هر یک ماشه در شربت کشوث و سکنجبین عنصلی هر یک یک توله شیرهٔ قرطم یک نیم توله و تخم خربزه و گوکهرو هر یک نه ماشه گلاب بست توله عرق کاوده ده توله سکنجبین بزوری ریوندی علوی خانی چهار توله غذا نخودآب و مولد کیموس ...

وجع طحال

سببش سوء مزاج یا ورم عظیم یا تفرق اتصال یا نفخه یا حجارهٔ طحال بود و علامات و علاج هر نوع از نهاندگذشته و اگر وجع در نهایت طحال از دو پهلو بجس معلوم شود و آن ریح متعلکز میان غشا و صفاق باشد پس اگر طبیعت قبض بود تبلیین پردازند و حمام استعمال کنند و فصد نکنند اگرچه عامهٔ اطبا بدان حکم کرده اند مگر وقت ضرورت تخلل آن ندک بگیرند و اگر بعد فصد سعلم زوفای خشک پرسیاوشان تخم خطمی بادیان عنب الثعلب هر یک شش ماشه غافث صعتر فارسی پوست بیخ کبر هر یک پنج ماشه تخم کرفس حب الرشاد و بودینه خشک هر یک سه ... سفید هر یک چهار ماشه انیسون سه ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین دو توله حل کرده دهند برای درد شدید طحال از مجربات والد مرحوم است اگر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بیخ بادیان تخم فنجنگشت پرسیاوشان بیخ اذخر هر واحد یکمثقال غافث انیسون بادیان هر واحد یکدرم انجیر چهار عدد جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند نافع درد بارد طحال است و بعد هفت هشت روز که ماده نضج یابد از حب اسطوخودوس کندی و مطبوخ افتیمون ریوندی تنقیه کنند و تعدیل مزاج بتدبیر ست نمایند که در علاج سوء مزاج بارد طحال گذشت و این مطبوخ عادی خان در همه انواع مجرب است ریوند چینی سه درم سنبل الطیب دو درم فقاح اذخر انیسون مصطکی تخم کرفس

کزمازج اکال مغسول بیخ کبر هر یک سه درم و نیم چیده قصب الذریره هر دو چهار درم بیخ کرفس پوست بیخ بادیان انیسون قندریون هر یک پنج درم زراوند طویل فوه جنطیانا هر یک دو و نیم درم حب الغار چهار درم مویز منقی ده درم در چهار رطل آب بجوشانند که بچهارم حصه آید مالیده صاف نموده ثلث رطل ازان با عسل شیرین ساخته با دو درم روغن بید انجیر مرکب بدهند و این عرق نیز بسیار مفید است عروق برگ گز و مکو هر دو سه آثار برگ سرو و پنجنکشت سبز هر دو یک آثار تخم کاسنی و کرفس و بادیان و خولنجان و قرنفل و سعد و بالچهڑ هندی و دارچینی و زرنباد و کبابه چینی و بیخ کبر و افتیمون و زراوند و سعتر و شکاعی و اشنه هر یک سه توله فاقلیون شش توله انجیر زرد شصت عدد فلفل چهار توله برگ تنبول سه پا و پودینه سبز نیم آثار روغن نیم پا و برگ ترنج و ریحان هر دو نیم نیم آثار مویز منقی یکنیم آثار گلاب بیست شیشه مشک سه ماشه عنبر چهار ماشه پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله و این کماد نیز نافع بابونه پوست بیخ بادیان و ارشیشعان اکلیل الملک حلبه برگ کتان تخم خطمی تخم خبازی برگ سداب سنبل الطیب قسط تخم بید انجیر هر یک سه توله جوز بوا بیخ کرفس و کبر هر یک دو توله در گلاب و عرق بادیان هر دو یک آثار بجوشانند تا بثلث آید مالیده صاف نموده روغن گل و بابونه و قسط هر یک دو و نیم توله در شحم گاو انداخته بعمل آرند و ایضا تخم شبت حلبه سنبل الطیب بابونه نانخواه مکوه اکلیل الملک نرسالنج هر یک سه توله ریوند چینی دو توله برگ تنبول پنج توله و این دوا در لعاب مجرب است ریوند چینی بیخ کبر مصطکی هر واحد یکماشه سوده در هلیله مربی یکعدد دستی بخورند بالای آن سکنجبین بزوری اصولی و سکنجبین لونی هر واحد یکنیم توله در عرق شاهتره و بادرنجبویه هر یک پنج توله حل کرده تخم شاهسفرم هفت ماشه باشیده بنوشند و دیگر ادویه کاسر ریاح و تکمید و غیره که در نسخه گذشت بعمل آرند و این سفوف نیز برای وجع طحال در بیاض شفائی مغفور مسطور است بادیان نانخواه زیره سفید پودینه هلیله بلیله آمله زنجبیل پیپل فلفل گرد برگ سنا نمک طعام هر وزن مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده سفوف سازند و اگر در ترشی نخود کهن نیز زنند بهتر بود و قرص خردل نیز مفید در زحیر طحال ست و قرص کبر و حب آن در اوجاع بارد سپرز مجرب و معمول و دوای خبیانا و مرهم قردمانا نیز در اوجاع ورم طحال نافع بود و اگر درد موضع با غثیان و تپ باشد گلقند یکتوله با سکنجبین ساده یک توله سرشته بخورند و شیره بیخ کبر چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات توله نوشانند و ایضا برای درد با تپ اصل السوس پرسیاوشان گل بنفشه بعرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند یا شربت بزوری شیره تخم خرفه شیره بیخ کبر داخل کرده با النگو باشیده بنوشند بعد نضج ماده کاسنی کوفته و خیارین کوفته برای ادرار ماده افزایند و بدانند که اگر در امراض طحال تپ باشد تخم خرفه ضرورست و کند در امراض طحال سوداوی بالنگو بادرد که مسهل سودا است و این حب بهادری نافع درد سپرز و قولنج و درد معده و رفع نفخ و قبض ست صبر جبلی درم پوست هلیله زرد اجوائن تند یار افلفل گرد هر یک ده درم کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و حسب حاجت استعمال نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه طحال را وجع از حرارت عارض شود فصد باسلیق یا اسیلم از دست چپ بگیرند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و بعد ازان مطبوخ فواکه و آب خیار شنبر و هلیله زرد و تخم کاسنی و کشوث و مانند آن بنوشند و پس ازین قرص طباشیر ملین با سکنجبین بخورند و زیرباج جوزه مرغ یا مصوص تطفل و لبلاب و مانند آن غذا سازند و امتصاص انار کنند و اگر با این ابهر صلاح پذیرد فبها والا امار انجبین فرمهند با این سفوف هلیله زرد پنجدرم گل سرخ زرشک هر واحد سه درم طباشیر دو درم باریک سائیده دو درم با امار انجبین بخورند و علت برار بید و اثل و کاسنی و کشوث باشند و این سفوف نافع وجع طحال از حرارت است با شیر شتر یا امار انجبین بخورند بگیرند گل سرخ پنجدرم تخم کبر در سرکه یکشبانه روز ترکرده خشک نموده دو درم زرشک سه درم انیسون قندریون و ابورق هر واحد درم کزمازج و غاریقون هر واحد یکنیم درم همه را باریک سائیده دو درم تا سه درم استعمال نمایند و گاهی این سفوف با آب غلاف و آب طرفا و آب اثل مع سکنجبین میدهند و نفع میکنند و این قرص نیز وجع طحال از حرارت را زائل سازد گل سرخ چهار درم طباشیر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر واحد سه درم ریوند چینی انیسون قندریون هر کدام یکنیم درم زعفران یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی سرشته قرص ها بوزن یکدرم سازند و یکی ازان با سه اوقیه آب بید افشرده و یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بدهند و تضمید طحال از آرد جو و برگ گز بسرکه سرشته وقت خلو معده از غذا نمایند و یا سبوس را در سرکه جوشانیده و پاره نمد دران ترکرده تکمید طحال نمایند و یا لبلاب را بسرکه خوب پخته درهاون بکوبند و با آرد جو آمیخته ضماد کنند و این سفوف نافع وجع طحال حار است گل سرخ شش درم زرشک چهار درم اصل السوس طباشیر ریوند بیخ کبر انیسون قندریون هر واحد دو درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت هر واحد یکدرم زعفران نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین بزوری و آب سرد بدهند و این قرص وجع طحال را که با حرارت و تپ باشد نافع گل سرخ سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند هر واحد دو درم زعفران ربع درم کافور یک دانگ همه را باریک سائیده قرص ها بوزن درمی تا یک مثقال

سازند و یکی از سکنجبین بخورند و چون وجع طحال از برودت ظاهر بود آن را بزار الاصول دهند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و فقاح اذخر هر واحد
پنجدرم تخم کرفس بادیان انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنکشت جعده اشنه هر واحد سه درم شکاعی بادآورد خشخاش غافث هر واحد چهار درم اسقولوقندریون اصل برگ غار
حب الغار حب بلسان هر واحد دو درم سنبل الطیب مصطکی هر واحد یکنیم درم انجیر ده عدد مویز طائفی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده
هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم روغن بادام تلخ و نیم درم تریاق اربعه بنوشند و تکمید طحال صباح بزاغشتا بسرکه که در آن شحم حنظل و سداب
و پوست بیخ کبر جوشانیده باشند قطعه نمد در آن تر کرده بر طحال نهند و اگر صاحب این علت بنوشیدن دوای مسهل محتاج بود و طبیعت قبض باشد این مطبوخ دهند هلیله سیاه
شاهتره هر واحد ده درم بیخ اذخر شکاعی بادآورد خشخاش غافث هر واحد پنجدرم کمازریوس اسقولوقندریون هر واحد چهار درم تخم انیسون بادیان هر واحد سه درم همه را در چهار
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و ده اوقیه صاف کرده بر آن تربد و ایارج و غاریقون هر واحد یکدرم انداخته سحرگاه نیم گرم بنوشند و این سفوف وجع طحال را نفع کند
بگیرند پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و فوتنج هر واحد یک جزو باریک سائیده یکمثقال با سکنجبین ممزوج یا آب آهن تاب بخورند و آنجا این مطبوخ بنوشند تخم فنجنکشت
کمازریوس پودینه جبلی و نهری خشخاش غافث افسنتین اسطوخودوس هر واحد ده درم غاریقون کوفته سه درم اکلیل زراوند طویل هر واحد چهار درم مویز اسود ده عدد همه را
در سرکه خمر کهنه بجوشانند تا چهار شود صاف نموده و ده اوقیه از آن با شکر و عصاره غافث بنوشند و این سفوف وجع طحال را که از برودت و ورم صلب باشد
نافع است بگیرند کمازریوس و اسقولوقندریون هر واحد پنجدرم جعده و وج انیسون و اشق و شبت و مقل الیهود هر واحد سه درم برگ غرب یکدرم ایارج فیقرا اهلیله زرد
هر واحد ده درم غاریقون هشت درم همه را باریک سائیده سه درم بده اوقیه تا یک رطل شیر شتر بخورند و تا قدر اهلیله بادیان و شیح و برگ بید طرفا و اثل را مانند آن کوفته
داده باشند و اگر این سفوف بماء الجبن معمول با سکنجبین بدهند این او ورم طحال و صلابت آن را نافع بود و اگر با وجع طحال تپ باشد قریب شیر نگردند و ماء الجبن بکار
برند و اگر وجع طحال از ریح باشد باید که این سفوف بدهند که من آن را آزموده ام و نافع یافته ام بگیرند حرف باقی همان نسخه سفوف حرف است که در نسخه طحال گذشت
و این قرص نافع وجع طحال از برودت و ریح و ورم صلب است بگیرند پوست بیخ کبر و تمر کبر هر واحد پنجدرم بورق دو درم حب الغار غاریقون بلیلج هر واحد چهار درم
تخم فنجنکشت سه درم اسقولوقندریون و فراسیون و بیخ سوسن و سنبل اقریطی و وج و زراوند مدحرج و طویل و جعده و قنطوریون غلیظ و دقیق هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته بلیلج را
در سرکه و آب برگ کبر و طرفا حل کرده بسرشند و قرصها سازند هر یک بوزن یک مثقال تا دو درم و با دو اوقیه سکنجبین و دو اوقیه آب بید و شلیل و آب برگ غسل و شلیل و آب آهن تاب
بنوشند انطاکی گوید که در دوسوی فصد اسیلم کنند و در غیر آن تنقیه او و بعد از آن آنچه مزیل این باشد مثل آب سیب الابلاب و قنطوریون و زعفران و اسقولوقندریون
و آنچه در وجع کبد گذشت بدهند ابوسهل گوید که هر گاه در طحال وجع با تپ باشد این قرص بدهند حب الفقد ده درم کزمازج ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر واحد پنجدرم
شربتی سه درم با سکنجبین شکری و اگر در تهیج آثار غلبه خون بود و بدن متحمل فصد باشد فصد اسیلم از چپ کنند و تکمید طحال بسرکه گرم که در آن قطعه نمد مرعزی [?] تر کرده باشند
با بدکرده و از اطعمه غلیظ و شیرین اجتناب نمایند و اگر با وجع حرارت نباشد این قرص کبر دهند پوست بیخ کبر حب الفقد هر واحد ده درم اسقولوقندریون هفت درم
زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز هر واحد سه درم اشق چهار درم اشق را در سرکه حل کرده ادویه بسرشند و از یکدرم تا دو نیم درم قرص سازند و
یکی با سکنجبین عنصلی یا بزار الاصول بخورند سویدی مینویسد که خوردن جگر بریان خارپشت بالخاصیت وجع طحال را نافع و مجربست و شرب و ضماد سنبل هندی
و کذا شرب حنظل تا دو درم در وجع طحال مجربست و خوردن جوز بوا یکدرم و کذا برگ طرفا کوفته نوشیدن و خوردن طعام یا نوشیدن آب در ظرف چوب
طرفا تا چهل روز و کذا خوردن کرنب خام یا مطبوخ بسرکه و کذا افربیون و کذا ام باحوز و کذا اکل لبلاب بسرکه و کذا الحلم هر روز دو درم و کذا تخم انجره با سکنجبین که
فی الحال نافع و ضماد او با آب گرم و کذا خوردن زعفران و کذا بیخ شلجم تریا خشک کوفته بعسل لیسیدن و کذا شرب فقاح اذخر و کذا بلیلج سپستان و ضماد جرم او و کذا
بلیلج رجل حمامه و کذا شرب عصاره کرنب بشراب چند روز و کذا قسطرن یکمثقال بسرکه و عسل و کذا ایرسا بسرکه یا سکنجبین تا سه روز متواتر و کذا زراوند مدحرج و
کذا اسقولوقندریون و کذا ابوال انسان و کذا غسل و ایرسا و حلتیت الطیب و کذا ناردین بسرکه در مجری و کذا شراب در صبر و کذا اسارون [?] هندی و کذا غاریقون نیم مثقال
پوست بیخ کبر نیم مثقال بعسل آمیخته و کذا قنطوریون دقیق و کذا جعده قثا و کذا اغذیه و کذا زراوند و کذا تخم ترب دو درم با سکنجبین و ضماد او با آب گرم

نسخهٔ بزار الاصول
نسخهٔ مطبوخ مسهل
نسخهٔ سفوف
نسخهٔ مطبوخ
نسخهٔ سفوف
نسخهٔ قرص
نسخهٔ قرص کبر

وکذا ابن مسرخ وجع طحال فربه را وکذا موميائی قيراطی بعصارهٔ برگ کبر یا بجلاب یا بعصارهٔ برگ گشنیز سبز وجع حار را وکذا عصارهٔ شاهسفرم وکذا زخام سفید بسرکه و
کذا گاوزبان بسکنجبین وکذا پوست شجر بعنصاف کوفته بسرکه وکذا طلیخ فراسیون یا عصارهٔ آن و یا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبین وتضمید آن بآب گرم وکذا شرب ثوم
بسکنجبین وکذا طلیخ وج وکذا از لوکلان خشک کرده وکذا اخاله مسن المار بسرکه وکذا جگر روباه دو مثقال بسرکه یا بسکنجبین وکذا خردل با حمل اطلا و بطعام وکذا اسارون بسرکه
وکذا انجیر سیاه شش وزن درسرکه ترکرده هر روز چهار انجیر خوردن و یا سه جرعه سرکه آن نوشیدن وشرب وضماد اسنجار و اکل آن وکذا عصارهٔ لبلاب بسرکه وکذا خولان
هندی وکذا حلتیت طیب وکذا روغن بادام تلخ وکذا ایرسا وکذا بیخ فاشرا وکذا شیح جبلی وکذا تخم کرفس وکذا سکبینج وکذا افسنتین مطبوخ بسرکه وکذا هلیله سیاه وکذا
هلیله کابلی وکذا خبث الحدید بسرکه سوده و ضماد راسک وکذا آب برگ کبر چهار درم و تعلیق شیطرج بر گوش صاحب وجع طحال هر واحد مسکن درد است خاتمه طبری گوید که از
امراض غریبه طحال آنست که در بدن مع صحت جسم و بقای اشتها و سلامت نبض بقاع سیاه و نیلجی بدون المی مثل آثار ضرب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار زرمی و دلیل
برآنکه این از طحال است سلامت سایر اعضا و عدم وجع مع صحت اشتها و نبض است و این آثار بسرعت زائل نشود و چون ازین اثری در چهره افتد بصعوبت و بمدت مدید
زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدا کند علاجش فصد باسلیق است و تضمید طحال باین ضماد نمایند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد و هر دو را باریک بسایند و بقطران بسرشند
وگاهی درین قدری خردل سیاه بری زیاده میکنند و اگر احتمال اسهال بود مطبوخ افتیمون کنند و این سفوف دهند کزمازج ده درم شب یمانی سه درم اقولو قند ابرو
هفت درم افسنتین دو درم بیخ سوسن یک درم مغز حب المحلب ده درم را و دو درم هم را سائیده و چند آن شکر طبرزد آمیخته دو درم بسکنجبین بخورند اگر مزاج او متحمل باشد
والا بسکنجبین ساده بدهند و غذا شوربای سکباج که دران کبر بسیار پخته باشند و گاهی آب برگ علیق و برگ کبر هر دو مساوی و مثل هر دو آب انار آمیخته بیاشامند
و بر آثار بدن زرنیخ احمر در خون نر یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی اسفنج سوخته و حجر قلقل بسرکه طلا میکنند و امر بدلک این مواضع از دست مدام نمایند و
چشمه بشبیه در نظر و نبه در ازالهٔ این آثار نافع است و از علامات زوال او و قبول علاج آنست که درین آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود و چون این معاینه کنند
بشارت بعافیت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی است که در طحال بتدریج محتقن شود بعده طبیعت آنرا بطریق بحران دفعةً بسوی کبد دفع کند و قوت دافعه
طحال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و رگهای آن حاصل شود و کبد بسوی عروق دفع نماید و اعضا بدان اغتذا نکند
و همواره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق و رقاق و شعب خفی برسد و این شعب بمیان جلد و لحم اندازد و مثل خون فصد و ضرب که اجزای لحم را
نکشاید متنقن گردد و این را جالینوس یاد کرده و شیخ بیان نکرده و بالجمله از اغذیه در شهر به و اطلیه که از شان آن تنقیه طحال و تصفیه خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بفارسی روده گویند و جرم امعا عصبی است و از رحم شریف تر از آنجاست که اماله ماده از معا بطرف رحم میکنند و در امراض امعا مهلت روا اندارد
که چون مرض شود علاج بدیر پذیرد و مزاج امعا مانند مزاج معده است و بهر چه مقوی معده است مقوی امعاست سیما از ثقلات و در امعا بمجرد مرض واقع شود یعنی اسهال
و اسهال الدم و زحیر و قروح امعا و جبر و مغص و نفخ و قراقر و قولنج و ایلاوس و حصر و ابطاء قیام و سرعت آن و کثرت براز و قلت آن و دیدان و دخول حیه و مدمه شکم

اسهال بدانکه جمیع اسهال بحسب سبب بر دو نوع است یکی بادی مثل هوائی و دوائی و غذائی و خوفی و دوم بدنی عضوی مثل امتلائی و دوری یا غیر آن از هر خلطی که باشد
و بحرانی و ذوبانی یا خصوصاً عضوی مثل دماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و مراری و طحالی و معوی و نزد اکثر جمله اسهال سه قسم است غذائی و هوائی و عضوی و هر واحد را
ازین اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل بقلم می آید قسم اول آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که در معدهٔ گرم فاسد گردد دوم
آنکه بسبب غذائی بود که بغیر اشتها و یا زیاده از اشتها خورده شود سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که زود فاسد گردد مثل شیر و ماهی و خربزه و توت و کدو
و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که مبوط کند پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انهضام فرو لغزد ششم آنکه بسبب غذای کریه الطعم باشد که
طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم دفع سازد هفتم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطه تولید ریاح معده بر غذا مشتمل نشود و در هضم فاسد گردد هشتم آنکه بسبب اغذیه
لذاعه مثل پیاز بود نهم آنکه بسبب اغذیه سمیه مثل فطر باشد دهم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی کثیر الکمیت قلیل الغذا مثل بقول باشد یازدهم آنکه بسبب

غذاے شدید الرقت بود کہ رشح کند و نزد دباب محتبس نماند و ازدہم آنکہ بسبب سوء ترتیب باشد کہ موجب ازلاق گردد مثل تقدیم غذای لین خفیف الہضم زلق
و تاخیر غذای قابض عاصر یا تقدیم بطئ الاستحالہ و تاخیر سریع الاستحالہ سیزدہم آنکہ بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل ریاضت و جماع چہاردہم آنکہ از افراط شرب آب باشد
قسم دوم آنکہ از ہواے محیط باشد و آن سہ گونہ است یکی آنکہ بسبب ہواے گرم بود کہ آن تحلیل کند و خلفہ آرد یا حار رطب مرخی بود چنانچہ ہواے جنوبی کہ
مطلق ست و ازینجہت کثرت باران در بلاد جنوبی اطلاق آرد دوم آنکہ بسبب ہواے بارد عاصر یا مانع تحلیل فضلات بود کہ آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکہ بسبب تعفن ہوا پدید
آید کہ مضعف قوی و مرقق مواد و مفتح مسام باشد و گاہی ہوا سبب اسہال میشود بواسطہ افساد ہضم و تحریک غذا قسم سوم آنکہ از اعضا بود خواہ از عضو واحد
باشد یا از جمیع اعضا و این ہمہ در اسباب مشترک اند بہر آنکہ یا تابع سوء مزاج مضعف ماسکہ یا ہاضمہ یا دافعہ باشد یا دافعہ قوی گردد و این ہمہ یا بسبب سوء مزاج
مفرد یا سوء مزاج یا مادہ مشتبکہ در اعضا یا الانحہ بروجہ آن و یا از مرض آلی از رض یا قرحہ و فتق باشد بالجملہ این قسم بر شش نوع ست **نوع اول** آنکہ از دماغ
بود و بسبب نزلات ست کہ از دماغ بمعدہ و امعا ریزد و غذا را فاسد کند پس طبیعت ہر دو را باسہال دفع سازد و این بسبب سوء مزاج دماغ بحرارت و برودت باشد تا آنکہ در آن
فضول کثرت پذیرد و بعضے از آن از منخرین فرود آید و بعض آن از طریق حنک و آنچہ بر حنک ریزد بعضے از دہن بارادہ انسان می بر آید و بعضے کہ رقیق بود بجانب شش میگراید
ذات الریہ و سرفہ تولد میکند و سبب سل میگردد و آنچہ غلیظ است بر مری و معدہ فرود می آید و سبب اسہال میگردد و علت مذکور چون مزمن میشود بفساد مزاج معدہ و قصور
ہضم و ضعف قوت مؤدی میگردد و پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عامہ اطبا نمی شناسند چہ گاہی مشابہ بدرد بطن گردد و گاہی بخلفہ غیر ترتیب
و گاہی بسل چون بعض فضول در ریہ و صدر حاصل شود و بعضے بسوے معدہ نازل گردد و بسبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و سعال دائم باشد لیکن طبیب غیر ماہر
معلوم کند کہ مرض سل با قیام ست و مایوس از صحت او بودہ ترک معالجہ او کند و یا معالجہ آن بعلاج سل نماید و بدان سبب بیمار ہلاک گردد و این اسہال چہار گونہ است
یکے آنکہ مادہ نزلہ صفرا باشد دوم آنکہ بلغم بود سوم آنکہ سودا باشد چہارم آنکہ خون بود **نوع دوم** آنکہ از معدہ بود و این اسہال را ذرب و خلفہ و اختلاف و زلق المعدہ
نیز گویند و ذرب در اصطلاح اطبا عبارت از انطلاق شکم متصل و اسہال دائم است و گویند کہ ذرب آنست کہ طعام در معدہ و امعا منہضم نشود و جمیع بدن از غذا منتفع
بلکہ از اسفل تنہا باستفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این قسم را ذرب از بہر آن نامند کہ ذرب در لغت فساد معدہ را گویند و یا بہر آنکہ ذرب بمعنے حدت نیز آمدہ پس
بسبب حدت براز و سرعت حرکت او در خروج مسمی بدان شدہ و یا از بہر آنکہ ذرب بمعنے عدم قبول علاج ہم آمدہ پس بسبب صعوبت این علت و عظم خطر در آن بدین اسم
نامیدہ اند و فرق میان ہیضہ و ذرب آنست کہ ہیضہ تپ باشد و ہیضہ حاد سریع الانقضاست و ذرب مرضیست مزمن متطاول و اگرچہ مع الحمی بود و خلفہ
آنست کہ طعام بر سبیل معتاد اندر شکم نہ ایستد بلکہ مندفع گردد و گاہی زود و گاہی بدیر و گاہی بدفعات بسیار و گاہی بدفعات اندک و گاہی منہضم و گاہی نا...
و اختلاف و خلفہ نزد بعضے مترادف اند و جمہور اطبا اسہال حادث بادوار را اختلاف گویند و اسہال کائن بالوان را خلفہ نامند و سمرقندی میان خلفہ
و اختلاف و ذرب ہیچ فرق نکند و خجندی گوید کہ ذرب اسہال متواتر معدی ست از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفہ اسہال ہمین مواد ست مگر متواتر نباشد
بلکہ میان دو مجلس از زمانے معتد بہ متخلل بود و بعضے تعریف ذرب چنین کردہ اند کہ آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معدہ ست و این عام تر از اول ست بہر آنکہ شامل
بقیہ اسہال ست و آنرا اسہال معدی و اختلاف و زلق المعدہ نیز گویند و نزد بعضے اسہالے کہ سببش بلا واسطہ معدہ بود آنرا ذرب گویند و نزد بعضے اسہال و ذرب مترادف ست
و زلق المعدہ نزد اطبا عبارتست از نقصان فاحش یا بطلان در ہضم کہ بسبب آن غذا منزلق گردد پس معنے زلق معدہ زلق غذا از معدہ است چنانچہ
فیلسوف ابو الفرج در مفتاح تصریح نمودہ نہ ذرب و خلفہ کہ بسبب ... تحمل معدہ باشد چنانچہ سمرقندی فہمیدہ بالجملہ اسہال معدی سہ گونہ است یکی آنکہ از ضعف
قوت ہاضمہ معدہ یا بطلان آن باشد و این بنابر ترہل معدہ و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بارد رطب یا قروح حادث شود دوم آنکہ از تشویش و تغیر فعل ہاضمہ بود
سوم آنکہ از ضعف قوت ماسکہ باشد و این بسبب سوء مزاج بارد بود در اکثر چہارم آنکہ از ضعف قوت دافعہ بود پنجم آنکہ از قوت قوت دافعہ باشد ششم آنکہ از زلق
معدہ بسبب کثرت رطوبت مزلقہ باشد کہ در معدہ جمع شود و این رطوبت یا لزج بود و یا مالح بود ہفتم آنکہ از کثرت بلغم در معدہ باشد ہشتم آنکہ بسبب انصباب صفرا
از بدن بر معدہ یا تولد او در معدہ بسبب حرارت آن باشد نہم آنکہ از صفرا و بلغم مرکب باشد دہم آنکہ بسبب کثرت انصباب سودا از طحال بر فم معدہ باشد یازدہم آنکہ

بسبب تولد ریاح و نفخ در معده و مفسد هضم باشد دوازدهم آنکه بسبب ثبور یا قروح طبقهٔ اخلی معده باشد سیزدهم آنکه بسبب ضعف جگر یا سدهٔ آن و سدهٔ
ماساریقا باشد چهاردهم آنکه بسبب فرط بی تحملی معده بود پانزدهم آنکه از ورم حار معده و موی یا صفراوی بود شانزدهم آنکه بسبب اوجاع معده و مجاور آن محدث ضعف
در ماسکهٔ آن باشد و آن اوجاع از ریاح و از اورام و از سوء مزاج مختلف بود هفدهم آنکه از ادویهٔ قوت ادویهٔ مسهله و سمیه بود که سطح امعاء و معده و فوهات عروق معده
و امعاء را لزوم نماید هیجدهم آنکه بطریق بحران باشد و بیستم انصباب نزله را که آن سبب اسهال دماغیست در دوارت تدبیر غذا را که سبب اسهال غذائیست و امتلای بدن و
عروق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معدی شمرده اند **الکنون** بدانکه این همه اسباب سبب اصل اسهال معدی نیستند بلکه بعضی از آن
سبب ضعف هاضمه و ماسکه و دافعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی زلق معده از رطوبات بود که آنرا از ثبات لقمه بقدر هضم ممکن نبود
و این سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و هاضمه نیست مگر تخصیص این با پراد در تفصیل از بهر تنبیه نموده ایم و همچنین صاحب ذخیره مینویسد که چون
اسهال معدی سبب ضعف قوت هاضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حائل شود و
حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت هاضمه بدان سبب ضعیف شود دوم آنکه معده گرم باشد و در آن صفرا تولد کند و اسهال صفرا آرد سوم آنکه صفرا و بلغم آمیخته
باشد چهارم آنکه در معده ریاح تولد کند و طعام بدان سبب غیر منهضم ماند و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه پنج نوع است یکی رطوبت لزج که بر سطح معده آلوده شود
و طعام را فرو لغزاند دوم آنکه بر سطح معده بثرها پدید آید و معده بدین سبب بالطعام التفات نکند و از مماست ایذا یابد و قوت ماسکه بدان سبب بگریزد و ضعیف
گردد سوم آنکه عقب طعام حرکات عنیف اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر منهضم برآید چهارم آنکه قوت دوای مسهل بر سطح معده باقی ماند و
قوت ماسکه را ضعیف کند و اسهال آید پنجم آنکه سوء مزاج ساذج یا مادی قوت ماسکه را ضعیف کند و بدانند که بقول شیخ الرئیس اسهال معدی همه غیر منهضم نمی باشد
بلکه گاه قدری منهضم و گاهی غیر منهضم میباشد و سبب این ضعف قوت ماسکهٔ معده بود که طاقت حمل غذا نیارد مگر تا زمانی اندک که گاهی در آن منهضم شود و
گاهی نه لیس بر تدریج ارسال و اخراج او کار دنیا شد و این ضعف بسبب سوء مزاج بارد در اکثر بود و بسبب مزاج حار و رطب یا یابس نیز باشد و خطا کرده کسیکه
گمان کرده که این همه بسبب بلغم بود نه غیر آن و اگرچه این بسبب سوء مزاج بارد رطب بیشتر میباشد و این بسبب طول خویش موجب استسقای گردد و بالجمله این صعب العلاج
چون مستحکم گردد و گاهی این را دوار محفوظ بود و بیشتر موجب تسحج ردی و قروح گردد و ایضاً از مقولات اوست که ملاست معده و زلق آن گاهی بسبب مزاج حار
مع ماده لذاعه در لقمهٔ طعام با حداث لذع بود و در نادر از سوء مزاج حار بسیط باشد چون نجد رسد که انهاک ماسکه گردد و گاهی بسبب سوء مزاج بارد با ماده در لقمه
یا بغیر ماده بود و گاهی بسبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد ایذا یابد و بدفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهم رسد و چون
بعد زلق معده و امعاء ملاست آن آروغ ترش حادث شود بقول بقراط علامت جید بود که این بر نهوض حرارت خامده دلالت کند چه اگر حرارت نباشد
ریح نبود پس چشاننا ید و گاهی سبب اسهال معدی و ازلاق معده امتلای معده بود و از اخلاط ردیه که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند و اگر
طعام جید الجوهر باشد و محتاج لقی شدن آن گرداند و یا انزال آن و اگر ناحیهٔ علیه قوی تر باشد بسوی آن مندفع نشود و لقی خارج نگردد بلکه با سهال برآید
و گاهی اسهال این اخلاط بسبب افساد او طعام را و احواج معده بسوی قذف او نباشد بلکه در آن قوتی باشد که معده از آن کراهت کند و آنرا از خود دفع کند
و طعامیکه در معده بود با آن مندفع گردد یا در نفس آن اخلاط قوت مسهله یا فی لقمه یا مقطعه یا سحجه باشد که هرچه در معده بود دفع کند و بلغزاند چنانکه کثرت
انصباب سوداء بسوی فم معده سبب اسهال معدی میگردد و بدانکه نوعی از اسهال معدی است که آنرا دور البطن و اسهال دوری نامند و وی آنست که اسهال
با دوار معلومه پدید آید بشرطیکه در کمیت غذا و در اوقات معینه تناول آن اختلاف نشود زیرا که اگر در کمیت غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم
و تاخیر رود طبع بر ادوار معین نماند و سبب آمدن اسهال بر ادوار آنست که فضله در عضوی واحد چون اعور یا بطون دماغ یا قعر معده یا کبد یا طحال و یا در عضو
کثیر چون عروق دقاق جمع گردد و بتدریج مانند مادهٔ حمیات دائره هرگاه آن عضو ممتلی گردد از آنجا بسوی امعاء مندفع شود و مستفرغ همی گردد و در استدلال بر نوعیت خلط و
عضویکه محل آفت بود در تشخیص بباید **نوع سوم** آنکه از جگر و ماساریقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سه گونه است یکی آنکه از ضعف قوت هاضمهٔ جگر

باشد دوم آنکه از بطلان آن یعنی در صاحب ضعف و بطلان هاضمه و در اکثر اوقات سوء مزاج بارد و رطب بود و بعد از آن باستسقا انجامد سوم آنکه از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد
چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکه جگر باشد پنجم آنکه از قوت دافعه جگر بود ششم آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوای مذکور وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی
یا سده یا ورم سست در جگر هفتم آنکه از اجتماع ماده فاسد در جگر باشد که قوت جگر بدفع آن کوشد هشتم آنکه بسبب جگر یا ماساریقا باشد نهم آنکه از ورم جگر
یا ماساریقا باشد دهم آنکه از انفتاح سده بود یازدهم آنکه بسبب انفجار ورم جگر باشد دوازدهم آنکه از تاکل عروق متعفنه بود سیزدهم آنکه از بحران باشد **فائده** شیخ
میفرماید که اصناف اشیا از کبد گاهی در جوهر چیزیکه مندفع شود و گاهی در سببی که آنرا مندفع سازد مختلف میباشد اما جوهر شی مندفع گاه کیلوسی بود و گاه مائی و گاه غسالی و گاه
صفراوی و گاه سددی و گاه مدی و گاه اسود رقیق و اسود مثل دردی اسود و سودا و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و جوهر آن لحم کبد باشد اما سببی
که این اشیا را مندفع سازد گاه انفجار ورم یا انفتاح سده یا قرحه یا تاکل یا ضعف ماسکه که آنچه حاصل شده امساک آن نکند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکند یا ضعف
هاضمه که آنچه در آن حاصل شود هضم نماید و چون منهضم نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافعه یا سوء مزاج حار مذیب یا بارد مضعف از اسبابی
که معلوم شده و از انجمله استفراغات کثیره است یا بسبب امتلا و فضولی که طبیعت بدفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب اجزای بدن باشد و گاهی در نفس کبد
بود و چون تولید خون بسیار کند لیکن در آن خون بیش نماید و در عروق نافذ نگردد و بسبب ضعف جذب آن یا سده یا اورام و گاهی سبب این نوع تمام اعضا
بود که طبیعت بدفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در بحرانات بود و گاهی سبب آن نفس کبد نباشد بلکه در ماساریقا بود و اگرچه در ماساریقا جمیع وجود این اسباب
ممکن نیست اما ممکن است که از جهت اورام و سدد باشد و اگرچه بعید است یا ممکن نیست که کبد جذب کند و ماساریقا جذب نکند و از امر معتد به عارض شود بهر آنکه جذب اول
برای کبد است نه بهر ماساریقا و جذب ماساریقا تنها جذب معتد به نیست و اکثر قیام کبدی بهر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس رجوع کند بسبب سده یا بسبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات در حقیقت منسوب میشوند یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس ضعف منسوب بسوی سوء مزاج و ضعف قوی از
جنس ضعف باشد و فتح سدد و تفجر دبیلات و دفع فضول از جنس قوت بود چه قوت تا وقتیکه قوی نباشد ریم دبیله و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون
منتن خارج شود گمان نباید کرد که در اینجا ضعف است چه گاهی بسبب طول مکث بدبو میگردد بعده آن مثل دردی سیاه مندفع میشود و طبیعت آنرا دفع میکند
چنانچه در قروح نیز منتن شود لیکن آنچه از قوت مندفع گردد تابع او خفت بود و با صحت احوال باشد پس منتن در همه حال ردی نباشد و اسود اولی است مگر
آنکه در کل حال ردی بود و لهذا گاهی در اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از آن آنست
که کسی حبس آن بمسددات مقبضه کند و بعد آنکه بعید نیست که قوت ضعیف باشد و تمیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود بعده حالتی عارض شود که قوت قوی گردد یا
از استعداد مواد اندفاع و انفتاح سدد که بدان در دفع سهل شود حاصل گردد و فضول مندفع شود و **سبب** در اسهال کیلوسی که بسبب جگر و آنچه متصل آنست
باشد یا ضعف قوت جاذبه کبد یا سدد و اورام در قعر آن در ماساریقا بود حتی که جذب کند و البته تغیر ندهد و این از انجمله است که چون اسهال نماید ذبول
آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند ایذا و اعانی الم کند و آنرا اذیت رساند و نفس را تنگ نماید و یا بسبب کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده تر از قوت
جاذبه کبد باشد پس اکثر آن غیر منجذب باقی ماند و گاهی سبب در این شدت شهوت معده و ازدیاد آن باشد و **سبب** در اسهال غسالی ضعف قوت مغیره
ممیزه کبد است یا زیادتی منفعل از فاعل یا بسبب ضعف ماسکه و در این هنگام نسبت اسهال غسالی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و هیضه بسوی معده
ضعیف است از آنچه معده متحمل نشود پس قبل از تمام فعل بسبب ضعف ماسکه مندفع شود و اگر از ضعف ماسکه نبود آن بسبب ضعف مغیره باشد و ضعف تابع
سوء مزاج میباشد لیکن اکثر ضعف ماسکه بسبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف مغیره بسبب برودت بود و پس بالیقین نکنند که غسالی بسبب حرارت تنها یا بسبب
برودت تنها میباشد و در هر دو حال غسالی مستحیل شود بسوی آنکه او اکثر از دمویت بود و بسبب شدت استیلاء از بدن بعده بسوی آنکه او خاثر بود و کائن از
حرارت را علامت دیگر است و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و **سبب** در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافعه است
و **سبب** در صدیدی احتراق خون و اخلاط و ذوبان آنست و گاهی باحتراق نفس جسم کبد و اخراج او بعد انحلال اخلاط مختلفه مؤدی گردد و گاهی صدیدی

بسیار و حرقت فم معده که بدون خوردن طعام یا روغن ساکن نشود و ترشی دهان و خشکی آن و وجع بجانب طحال و قراقر و نفخ شکم بود سببش انصباب سوداء باشد
و اگر با علامات قروح و بثور معده از قی و براز صدیدی یا قشور و بثور دهن و حلق و بدبوئی دهن و حرارت و خشکی آن باشد و چون طعام خورده شود در معده
وجع و لذع و حرقت پدید آید و بعد نزول طعام از معده ساکن شود و طبیعت آن را قبل از هضم دفع کند و کمتر متغیر گردد سببش بثور و قروح معده باشد و اگر بدن
روز بروز لاغر شود و عروق بدن خالی از خون نماید و رنگ بدن بسفیدی یا زردی گراید و اسهال سفید مثل آب گوشت بود یا سبز بود سببش ضعف جگر باشد
و اگر با وجود لاغر شدن بدن آثار سده یافته شود سببش سده ماساریقا یا مقعر کبد باشد و اگر با لاغری فساد رنگ و گرانی زیر ضلع ایمن بود و اسهال با دو از
خاصة آید سببش سده محدب جگر باشد و این اقسام را ذرب کبدی گویند و اگر غذا غیر منهضم بر آید و در آخر لذع و وجع و مغص در امعا هیچ نباشد و پیش از آن انصباب
غذا کثافت یا وقوع ورم حار در معده یا تناول سموم حاره و غیره اسباب ضعف معده اتفاق افتاده باشد سببش ضعف معده باشد و اگر آثار ریاح و نفخ معده با قوی
و با علامات ورم حار معده یا اوجاع معده که بهر یک مقام خود بیان شده پیدا بود و یا تقدم تناول ادویه مسهله و یا علامات بحران ظاهر باشد سبب اسهال همین
همان باشد و در اسهال دوری استدلال بر نوعیت خلط از رنگ اسهال و طور ادوار توان کرد مثلا اگر اسهال زرد رنگ بود و هر روز یا غب افتد از صفرا باشد و اگر
سیاه رنگ بود و بطور ربع پدید آید از سودا باشد و اگر رنگ اسهال سفید بود و هر روز افتد از بلغم باشد و اگر در قیام را حدی معین نباشد و هیچ مدام در عضوی لازم بود
و هنگام حبس مثل سحج درد غلبه کند از خون باشد و استدلال بر عضو محل آفت چنان کنند که در عضوی که اول درد و خلش مثل سوزن پدید آید و عقب آن اسهال
افتد و بعد از اسهال خفت در وجع رو نماید باید دانست که محل آفت همین است … و اسهال از حمیات … و در هر روز نوبت نیز افتد
در بعضی امکنه بواسطه دفع طبیعت فضله را و ایضا اگر محل ماده دماغ بود تقدم صداع … باشد در ربع عطشان بود … اسهال افتد و وجع اکل
گردد و هرگاه کیلوس بخوبی منهضم بود و ضرر در فعل معده نباشد و اسهال … نباشد و در اکثر بعد از زماده … بر آید و
شود و اسهال در شب زیاده آید اسهال کبدی باشد پس نظر کنند که اسهال کیلوسی است یا غسالی یا صدیدی یا خاثری یا دردی یا قیحی یا اسود و اگر کیلوسی باشد
و کیلوس … یافته غسالی را اسهال بر آید از ضعف قوت ماسکه جگر باشد و اگر کیلوس غیر منهضم خارج شود از … ضعف هاضمه جگر باشد و اگر کیلوس …
دفع شود و بول … و از تغیر و تشویش فعل هاضمه باشد و اگر اکثر اجزای کیلوس منهضم یافته بر آید و غذا آثار … در کبد نماند و زود بر آید از ضعف ماسکه جگر باشد
و اگر اسهال غسالی عارض شود از ضعف دافعه جگر باشد و اگر کیلوس قدری بجگر منجذب گردد و اکثر از آن با اسهال دفع شود از ضعف جاذبه جگر باشد و چون اسباب
ضعف قوای مذکوره وقوع سوء مزاج ساذج یا مادی در جگر است علامات مخصوصه هر سوء مزاج در مبحث امراض جگر گذشت و اگر اسهال کیلوسی یعنی سفید مائی بود
و با آن علامات ضعف کبد بتغیر رنگ بول و غیر آن نباشد از ماساریقا باشد و الا از کبد بود و اگر صدیدی بود و قبل او تپ باشد سببش قرحه یا رشح ورم بود و الا
سببش دیگر که در اسباب مذکور شد باشد و اگر اسهال صفراوی یا صدیدی بود و در جگر گرمی و سوزش باشد و دیگر علامات سوء مزاج حار کبد پیدا بود و اسهال در حالت
خلو معده زیاده شود و در شکم سیری قلت پذیرد و ایضا صفرا و صدید با براز مختلط نشود بلکه علیحده از آن بیرون آید و گاهی قریب بموت مؤدی گردد و بخروج دفعه
از جرم کبد که از آتش گداخته نشود و پیچ و درد نباشد بشرطیکه بمرور ایام اعداد … امعا نگردیده باشد سببش اجتماع ماده فاسده در جگر باشد و اگر با وجود کیلوسی
صرف بتغیر علامات ضعف کبد از ورم یا وجع ثقیل لون و تپ که لازم او باشد صعب بود و صدید مائل بسفیدی و زردی مثل صدید قرحه باشد صدید ماساریقائی بود
و اگر ضد این آثار یافته شود و صدید مائل تر بسفیدی و سرخی مثل رشح از ریم و خون … باشد و اگر اسهال خاثری بود و با آن خفت یافته شود و الوان
مختلفه عجیبه خارج شود و بدان علامات اورام نباشد و گاهی قبل او … بود و قبل از آن تپ … اسهال غسالی یا دموی رقیق یا صدیدی نباشد سببش
قوت باشد و اگر در انجا ورم باشد و علامات جمع نبود و اول رقیق صدیدی رشحی باشد بعده در آخر غلیظ گردد سببش اورام و حبس خون و افساد آن و عدم دبیله باشد
و اگر از غسالی ابتدا کند و دردی گردد و کمتر بود که دفعة افتد و با تغیر رنگ و سقوط اشتها باشد سببش ضعف جگر بود و اگر علامات سوء مزاجی یافته شود سببش
سوء مزاج باشد و اگر اسهال دردی بود پس هرگاه شبیه جرم محترق باشد و پیش از آن ذوبان اخلاط و اعضا و اسهال صدیدی و عطش و قلت اشتها و شدت سرخی لون بود

وگاه بادی حمیات باشد و براز او همچون براز صاحب تپ وبائی در غایت بدبوی و غلظ و رنگین بود پس در آخر او خون سیاه برآید سببش حرارت باشد و اگر شبیه بخون متعفن
فی نفسه نه مثل لحم گندیده بود و سخت بدبو نباشد بلکه بوی او کمتر از بدبوی حار بود و این گاه در تواتر و رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه بشکل دم عکر نه جامد بود و
غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدای او اندک و اشتهای طعام اکثر بود و بعده گاهی در آخر بسبب عفونت بسوی حمیات انجامد و اشتها ساقط گردد و باستسقا انجامد
و باستداد حال طویل تر بود سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بعد لمسش استدلال بر صحابت هر دو مزاج از رطوبت و یبوست توان کرد و اگر
اسهال قیحی غلیظ یا دم عکر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سدد بود و علامات سدد کبد و تفتیح و انفجار او که مذکور شد معلوم شود سببش دبیله باشد و گاهی از دبیله
و ورمی در ابتدا صدید رقیق سائل شود و بعده هنگام انفجار مده خارج گردد و گاهی با آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد و با قلت چیزیکه خارج شود و بدبو و تقدم
موجبات قروح و اکله بود سببش قرحه یا اکله باشد و اگر اسهال اسود غلیظ آید و با آن ضعف قریب بموت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس لحم کبد باشد و فرق
میان اسهال سیاه که از احتراق اخلاط و از انفتاح سده بود و میان اسهال سوداء طحالی بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ تر
از قوام سودا بود و خلط سودا سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده آید متعفن بود از بهر آنکه عفونت پذیرفته باشد و هرگاه اسهال سیاه که از احتراق
اخلاط بوده باشد سبز شود باید دانست که طبیعت قوت یافته و باصلاح نزدیک است و اول بسبزی گراید پس زرد شود پس منقطع شود صاحبش خلاصی یابد
و هرگاه علامات کثرت سودا و آفت طحال با تقدم صلابت و بعد اسهال ضمور آن یا انفجار ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود
اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تپ غب و محرقه آید و دیگر علامات اسهال معدی صفراوی که مذکور شد یافته شود اسهال مراری باشد و هرگاه
براز اندک منهضم برآید و بعد انحدار از معده در امعا لبث نکند بلکه مبادرت بخروج نماید و خلطی که مندفع شود مختلط با براز بود و معده از آفت خالی باشد اسهال
معوی باشد پس اگر با ثقل قلیل الهضم رطوبت برآید و با آن ریاح و قراقر باشد و چون طعام از معده با امعا منحدر گردد کمتر بایستد و از لاقه چیزی ثقیل محسوس گردد
سببش رطوبت مزلقه باشد و اگر با ثقل غیر منهضم یا اندک منهضم صدید رقیق یا قشور برآید و تحت مکان معده وقت انحدار طعام از معده با امعا درد محسوس شود
و سوزشی از موضع امعا بجانب سر صعود کند و از تجرع آب سرد ساعتی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و لذع مقعد هنگام خروج براز و رنگینی بول بود
سببش بثور سطح داخلی امعا باشد و اگر همین علامات یافته شود الا صدید و قشور نباشد و وجع منتقل باشد و دغدغه و لذع در احشا پدید بود و طعام غیر منهضم
برآید سببش بثور سطح خارج امعا باشد و اگر علامات رطوبت و خروج بلغم و آثار قروح و بثور نباشد و با قلت تشنگی آروغ ترش بود از سوء مزاج رطب ساذج مضعف
قوت ماسکه باشد و اگر صفرا در براز برآید و با لذع و خلش مقعد هنگام براز باشد و صفرا زرد یا کبود برآید و دیگر آثار صفرا ظاهر بود سببش انصباب صفرا از اعضا بر امعا
باشد و اگر بلغم و صفرا هر دو برآید و آثار هر دو پدید باشد و قراقر شکم بود و گاهی غثیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش اجتماع هر دو مواد مذکوره
باشد و اگر سودا که زمین را بجوشش آرد یا چیزی همچون صدید که بوی سرکه دهد با براز بیرون آید و مگس بران ننشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تقدم شرب مسهل
قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم ضربه و سقطه بر مبادی اعصاب امعا دریافت شود و یا علامات فالج بود سببش ضعف امعا باشد و هرگاه در
دماغ و معده و جگر و ماساریقا و طحال و مراره و امعا هیچ آفت نباشد و حشا بسلامت بود و از علامات مع جبه اسهال از انهار بیت مدرک گردد اسهال از جمیع اعضا
باشد پس اگر اشتعال و لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تپ دق و اختلاف رنگ و قوام و بدبوی براز بود و در ابتدا رقیق باشد بعده خاثر شود و گرسنگی اشتداد نماید و
روز بروز اشتها و قوت ساقط گردد و گاهی غثیان و عسر بول و ریاح و قراقر و کمودت رنگ و سردی دست و پا و خشکی زبان عارض شود اسهال ذوبانی باشد پس اگر
صدیدی مائی بود از ذوبان اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع دسومت آن و هیئت بدل الوان مختلفه بعده در قوام شحم متشابه القوام باشد و مائیت نبود
از ذوبان لحم شحمی باشد و اگر همین علامات سوای دسومت باشد و در آخر دردی اللون گردد از ذوبان لحم سرخ باشد و اگر با وجود اختلاف الوان براز مریض بعد از اسهال
در خود خفت و راحت یابد از ذوبان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات ردیه و سموم ضاره موجب احاله اخلاط بفساد و دیگر علامات مواد فاسده بود سببش اجتماع
اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معتاد یا برد خارجی مانع تحلیل با تراکم تخمه بود و مریض فربه و قوی بود و اشتهای طعام

نباشد و درد دائم در ناف بود و بنوائب آید و براز بالوان مختلفه آید و فضله منهضم و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار بر آید سببش امتلای شدید بدن و عروق از فضلات گفته
باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در آخر مرض سل و دق افتد سببش سقوط قوت ماسکه اعضا باشد انتباه بقراط
که خلفه کهنه سوداوی اصلاح نه پذیرد و هم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعده همچون مرهم شود ردی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد
و غساله شود بد باشد و هر خلفه که بعد مرض شدید ناگاه عارض شود دلیل قرب موت باشد گاهی با استسقا قرب بود که نه منقطع شود نه مفید گردد و هر آنکه اسهال
مائیت نکند بلکه اسهال چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال را غذا دهند و نبض در قوت زیاده نشود علاج او ننماید کرد و مطبوخ ضعیف رفته رفته
هلاک میشود بسقوط نبض او که دودی و نملی گردد و مع ذالک زنده ماند بعده نبض او باطل شود و آن زنده بود بعده هلاک گردد و در کتاب غریب ست که چون زلق الامعا
بر اضلاع بثره سفید مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد در ساعت بمیرد و کسی را که قیام باشد و محتبس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او
عود نکند سببش آنست که بدن او غذا قبول نمی کند و بدانند کسی را که اسهال اصناف مختلفه از مراری و زبدی و قشور سحجی افتد و ضعیف نگردد پس حبس آن نکنند
که مؤدی بامراض صعبه و اورام ردیه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیف و بقائی کثیف عقب اسهال قولنج شدید افتد

علاج کلی اسهال

بدانکه ادویه اسهال یا معدلات و مقویات بود و یا مزلقات ملینه مثل اسبغول و بهدانه و ریشه خطمی و تخم کتان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبر و شیر خشت و ترنجبین
و گلقند و روغن بادام و یا مغلظات مثل تخم خرفه و تخم خشخاش و کشنیز خشک و یا مغریات مثل تخم ریحان و تخم بارتنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و زرده بیضه
و یا قابضات مثل بزر بنگ بریان کرده و انجبار و تیواج خطائی و شیره برگ حمیز آب و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و زهر مهره خطائی و کافور و پوست بیرون پسته
و حب الآس و رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب و شربت صندل و حضض و صندل و فوفل و سندروس و سک و رامک و هلیله سیاه بریان و افیون
و جفت و تخم سویز و سنبل و بسباسه و سعد و جوز بوا و قابضه و لیدونیه و توتیای بصری و شاخ گوزن سوخته و حب الرشاد و تخم گندنا و عود و قاقله و هند آنکه در قول
شیخ و سویدی مسطور گردد و این حب بو علی سینا در حبس اکثر اقسام اسهال مجرب ست و دافع سحج و زحیر صادق بازو و کزمازج هر یک ده مثقال افیون یک مثقال
صمغ عربی نیم مثقال کوفته بیخته برابر فلفل سیاه حبها سازند طفل را یک حب و جوان را تا سه چهار حب و اگر افیونی باشد تا ده حب توان داد شیخ الرئیس سفر باید که منع
اسهال بقابضات و مغلظات مواد و مغریات کرده میشود و احتیاج می افتد بمخدرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیات کرده میشود
بهر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر با اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره مبردات آمیزند و یا از انها مبردات اختیار نمایند
و موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود با آنها مسخنات آمیزند یا مسخنات از انها اختیار کنند و اکثر احتیاج مسخنات وقتی افتد
که قوت هاضمه ضعیف باشد پس چون سدد از اخلاط لزج باشد و بدانچه در باب ضعف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمبردات هنگامی بود که ماسکه
ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کند بر حبس طبیعت بدانچه تنفیذ غذا بسرعت نماید و بدانچه مدر و معرق باشد و گاهی شراب صرف قوی کهنه این
فعل کند پس کسی که آنرا اسهال باشد گاهی از ان اقداح بعض آن بعد بعض بنوشد تا آنکه دائم مثل سکران بود حبس طبیعت شود و بدانکه تنویم انفع اشیاست آنرا
کسی که اسهال دارد و چون با اسهال سعال باشد چیز یکه در ان حموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و هر چیز یکه در ان این نباشد از اغذیه و ادویه اقتصار کنند
و بارد و معری اختیار نمایند و کذالک هر انچه جرم او صلب و در ان تقویت بدن بود از ان تغذیه نمایند مثل پستها و ایشان را اضر بود هر انچه سیلان کند از حریرها
و شوربا و بدانند که ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب هیجان عطش و از حابسات اسهال حمام و دلک ست بسبب توسیع مسام پس اکثر انچه جذب ماده کند
بظاهر بدن از مرخات و دلوکات ست و از انجمله ادهان حاره مثل روغن شبت و مانند آنست و از حوابس اسهال وضع محاجم بر شکم ست پس تجربه کرده شده
گذاشتن شاخها بر شکم کسی که او را اسهال و سحج باشد چون قریب چهار ساعت بر شکم مریض بگذارند حبس کند و ما این را آزموده ایم و از حابسات اسهال ضعف
برای معده و اسعات از مسخنات قابضه و از مبردات قابضه بحسب حاجت اخذ کنند و از حوابس اسهال ست چون سبب اسهال خلط منصب بسوی معده و امعا

باشد وطعام را نازل کند وسائل نماید واستفراغ آن کند واستفراغ او را تبعیت اخلاط لازم گردد پس هرگاه آن مستوصل گردد ومستفرغ شود وجه تدبیر سهل گردد وچون ادویه
استعمال کنند بمفردات ابتدا نمایند واگر فائده نکند دران هنگام ادویه مرکبه بکار برند وادویه حابسه یا مجففه یا مسدده اند ویا مقبضه ویا مبردۀ مخدره ویا مشربه مسدده مسام
وادویه مفردۀ بارده مطلقاً یا بحسب قوت حابسه آن مثل گلنارست ومازو واقاقیا وگل سرخ وصمغ عربی وگل مختوم وگل ارمنی وطراثیث وطباشیر
وخصوصاً بریان وخصوصاً آنکه بجای فوربرپروده باشند وکزمازج وعلیق واناردانه وسماق وزرشک وریوند وتخم حماض واسپغول بریان وکشنیز وتخم بارتنگ وعصارۀ
لحیة التیس وبزرالورد جید ست وثمر توت خام وخصوصاً سجرا وعصارات قابضه مجففه وربوب آنها وعصارۀ تخم خرفه یک اوقیه نوشیدن نافع ست ورب السیبوخ
که دران مسکه اصلا نباشد **وادویه مفردۀ حارۀ یابسه** آن مثل زیرۀ بریان ونانخواه وانیسون بریان وقشار کندر ومرو میعۀ یابسه ودارشیشعان ومثل
لادن بنفسه وزن یک درم ازان مطبوخ بدهند وپنیر کهنه بریان همچنان بگیرند یا در عصارۀ قابض بجوشانند لیکن تشنگی می آرد وافضل تدبیر آن این ست که با آب
نمک او مکرر بشویند وبجوشانند تا نمک او خارج گردد وبعده خشک کنند پس یک درم ازان حبس کند واین قوی تر از هر چیز ست و برای صبیان جوز مقشر بریان بایکه
بشکر مقلو وآب بارد قدر جوزه بدهند وتراجات وانفحات قابض اند وانفحۀ جدی طفل را وزن ربع درم با آب سرد وکلان را زیاده ازان وتا یک درم بدهند واما
پنیر مایۀ خرگوش حبس شکم فی الحال میکند وباید که هر کس پنیر مایه بخورد از دانگ شروع نماید واگر فائده نکند دران زیاده نمایند تا آنکه در وزن از یک درم تجاوز نکنند
وپنیر کهنه بتدبیر یکه مذکور شد چون یک درم بخورند در حبس قوی تر از انفحه است وبعضی زعم کرده اند که چون قطعۀ برشنج بسوزند تا سیاه گردد پس وزن
نیم درم بخورند حبس کند ودوستی تصدیق تجربۀ این زعم نموده وخرء الکلب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم بمطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً
خشک ماخوذ در ماه تموز وپوست سنگدان شترمرغ خشک کرده بسوهان برادۀ نموده بقدر سه درم کسی را که ذرب باشد در رب آس یا رب بحسب میل مزاج
او بدهند وایضاً شیر برنج مطبوخ تا آنکه غلیظ گردد یا سنگ بار داغ کرده وگاهی اندکی برنج بریان دران داخل نموده وایضاً زردۀ بیضه در سرکه جوشانیده **واز**
مرکبات مائل ببرودت قرص طباشیر قابض وقرص علیق مسمی فلیدیبون وقرص گل مختوم وقرص گلنار وقرص فیلزهرج وقرص طراثیث وقرص
زعفران وقرص افیون وقرص خشخاش ممسک وحب افیون وحب ببروج وسفوف حب الرمان وحب سندروس ست وبرای اسهال مفرط
یک درم صدف سوخته وگل ارمنی بالمناصفه است واصناف مقلیات بگل مختوم وبغیر آن وواجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند وقوت آنها
زائل شود بلکه می باید که ظرفی گرم کنند واز آتش برداشته دران اندازند وحرکت دهند تا آنکه بریان شود **واز مرکبات مائل باندک حرارت**
قرص افادیه وجوارش خوزی ودیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم وجوارش بزور قابضه وقرص زعفران وقرص کهربا ست وایضاً بگیرند مازوی بی سوراخ
سبز وپوست انار وسماق وفلفل هر واحد نیم درم کوفته بیخته در سفیدی بیضه سرشته در انار خالی کرده پر نمایند وشحم آن بند کرده بر آتش گذارند وهمچنین بگیرند
آرد گندم واندک نانخواه وکزمازج وحرف آمیخته بزیت انفاق چرب کرده بسرشند ونان ساخته در تنور خشک سازند بعده ده درم ازین گرفته با نبات
وآب سرد واندک شراب بخورند وایضاً ازین قبیل ست چون صبیان را اسهال هنگام نبات اسنان عارض شود وبدین معالجه نمایند بگیرند خشخاش
وحب الآس وکندر ذکر وسعد هر واحد نیم درم وباریک سائیده در شیر مرضعه آمیخته بنوشانند واین دوا نیکو ومجرب ازین قبیل ست بگیرند تخم مویز
خشک وخوب بسایند تا مثل غبار گردد وبگیرند استخوان سوخته وبگیرند مغز بلوط وپنیر مایه وکشنیز خشک بریان وسماق وخرنوب شوک وتخم کرفس وزیره در سرکه
ترکرده ونان فطیر خشک وکندر ونانخواه مساوی اجزا وباریک سائیده بردارند ویا پنیر مایه کمتر یا نصف یک جزو ضم کنند پس هر ساعت ازان قمحه بخورند
تا در یک روز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنیر مایه کم از جزو بود وکمتر ازان بخورند اگر پنیر مایه بسیار باشد در یک روز طبیعت حبس کند واز این قبیل ست
که بگیرند سعد وسنبل وگلنار ودقاق کندر وقدری از مازو مقدار نیم جزو ودر آب خوب بجوشانند واین آب صاف نموده بران سک المسک وعود خام
جید قدری بحسب وجوب حال پاشیده بنوشند واز این قبیل ست زنجبیل زاج اساکفه سماق مساوی وسفوف ساخته دو درم تا دو مثقال بخورند
واز این قبیل ست واقرب باعتدال که بگیرند پرسیاوشان وسنبل الطیب وتخم نیل املس ومغز بیل وبادآورد وبیخ شجر صنوبر وازان قرص سازند وبدهند

که حاجت بطباشیر بهر حبس خون ست و حاجت بزور بنابر حبس اسهال معدی و حاجت باسپغول و بارتنگ بریان بمغص ست و الافضل اسهال را اسویقها از آرد
کنند و خصوصاً مکرر بریان و غذا آنچه مذکور گردد و بیضه جوشانیده را در اسهال معوی منفعت ست و کبدی و معدی را موافق نبود بلکه گاهی با این هر دو ضرر کنند
و اما مخدرات در استعمال آنها ضرر ست و اگرچه گاهی بسوء آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تنویم و ابطال حاجت بقیام بسبب حس لذع نفع
میکنند و هر چونکه باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر از ان مفر باشد و چون استعمال آنها واجب گردد بر کسی که بدن او بارد شود و قوت او ضعیف گردد و از این
در نبض ظاهر شود استعمال نشاید کرد و اگر چاره نباشد مثل جندبیدستر و زعفران و مانند آن بدان مخلوط سازند و مشاهده کرده ایم کسی را که شیاف از افیون بعمل آورده بر
وجون ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند در مشروب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در ضمادات باشد بطریق حمول و شیاف استعمال نکنند
و از ضمادات مخدره این ست که بگیرند از افیون و بزر البنج یک یک جزو و از جفت بلوط و گلنار و اقاقیا و کندر و مر هر واحد پنج جزو و بعصارهٔ بنج یا عصارهٔ
پوست خشخاش یا طبیخ آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست و از مشروبات مخدر قوی القبض این ست که بگیرند پنیر مایهٔ خرگوش دو دانگ و افیون مثل او و مازو
نیم درم و کندر نیم درم و از ان قرص سازند شربتی نیم مثقال و ازین نوع ست مازو خام یک جزو کندر افیون هر واحد نیم جزو و شربت نیم درم و ایضاً بزر البنج و افیون
و خشخاش و طباشیر و گلنار و کندر مساوی شربتی تا درم و ایضاً افیون سندروس مر فاق کندر مر زعفران و حب ازین بقدر نخود بخورند و بهتر ازین جندبیدستر
افیون سیهٔ سائله بزر البنج مر زعفران ساروان کندر نانخواه است مساوی در عسل کف گرفته سرشته بقدر فندقه بخورند و ایضاً مر داسنگ ربع درم پنیر مایه نیم درم تخم
سوخته درم مازو درم افیون دو دانگ و ایضاً اقاقیا مازو افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضاً که مخدر ست و در دو روز حبس کند بگیرند نانخواه
و تخم کرفس و پوست انار ترش و مازو و ابهل مساوی هر واحد یک جزو افیون نیم جزو همه را مثل آن سرشته بسایند شربت از درم تا مثقال صباح و مثل او بعشا و برای
طفل از دانگی تا دو دانگ **و از ادویهٔ اسهال** آنچه صاحب اسهال با سعال را موافق ست مثل آس و مصطکی و صمغ عربی و کندر و اسپغول بریان و طباشیر
و شاه بلوط و جوز و بادام بریان ست و بالجمله واجب ست که آنچه دران ترشی و زمختی سخت نباشد بلکه تشدید و تفریه بود بدهند و اگر چاره نباشد زمخت دهند
و تابع او لعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذ از خشخاش و کثیرا و صمغ و خرنوب و ثمر آس و نشاسته بریان و لعابات چیزها که اول بریان کرده بعده
لعاب بر آورده باشند جامع میان هر دو امر اند **اما اغذیهٔ ایشان** باید که دران لذاع و ملوحت کثیر و حموضت موذی نباشد که قوت دافعه را حرکت دهد و این مثل آن
که از شیر مطبوخ مر ضعوف ذکر کردیم و خصوصاً آنکه دران آهن بمرات داغ کرده باشند و سرد تر ازین رائب مسکه دور کرده با برنج و یا جاورس هر دو بریان کرده است
و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود کمتر از ان تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخ در تقویت شیر گاو ست و اوفق آنها برای محرورین شیر بز ست با وجودیکه
او قابض تر ست و رائب افضل بمحرورین از غیر رائب ست و مثل مغز نان سمید بریان بهبه مجفف و مثل نان که آرد او بسرکه سرشته نیک بخته باشند که این برای محرورین
بغایت نافع ست و مثل عدس مطبوخ که دو آب او ریخته در سوم آب بخته باشند تا ثخین گردد و ترش کنند با نه و مثل حماضیه و اما حوامض مثل آنست که از سماق و از انار دانه
بکعک و کشنیز بسازند و گاهی دران برنج و باقلا مطبوخ بسرکه میکنند که برای ایشان نیکوست و از اغذیه که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود این ست که بگیرند
سویق جو و جفنه و از تخم خشخاش جفنه و پوست آن جفنه و خوب بپزند و صاف نموده بخورند و اگر آنرا السویق سیب ترش یا انار دانه یا سماق ترش سازند صواب باشد
و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز و سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پنیر کهنه بریان سوده بیامیزند و باید که
آب ننوشند مگر بارد هر چند که باشد بهر آنکه بارد قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود الا در هیضه بر آنچه شرط کرده شد و در اسهال سددی
و ورمی و سحوجی که ایشان را رخصت دران میدهند آن لحم تیهو ست و کباب دراج و گنجشک و قنبره و لحم ارنب و قطا و شفنین و فاخته و لحم سودانی خاصته و صواب
آنست که بریان ببرز و محمض باشد و ایضاً زرد بیضه در سرکه جوشانیده و مصوصات متخذ از انها بمثل انار دانه و سویز بزرگ تخم و کشنیز و مثل سماق
و مانند آن از ثمر علیق و شاخ انگور و برگ حماض و برگ بارتنگ و کرنب مکرر جوشانیده و ماهی کوچک مطبوخ بسرکه و آنچه جاری مجری آبا زیر ست گل پسته است
و گل زعرور و کشنیز و حب الآس و چون لحوم هضم نکنند بگیرند از لحم جوزهٔ مرغ و کباب و مانند آن کوفته و لقوت بجوشانند و بدان برنج یا جاورس اندک آمیزند بعده

صاف کرده باز بر آتش نهند تا قریب بانعقاد رسد بعده بسماق یا انار دانه و مانند آن ترش کنند و کرناک برای ایشان نافع ست اگر هضم بسیار فاسد
و باید که نمکین نکنند مگر اندک و از ان رطوبت بسیار بغیر رسائل کرده باشند و پاچه شدید النفع ست برای ایشان چون در برنج بریان بپزند و از فواکه اصلا
اجتناب کنند و اگرچه قابض باشند مگر هنگام تقویت معده از اطعمه دیگر و شاهبلوط ایشان را مضر نیست و کذلک قسب و اگر طعام لطیف در معده ایشان
فاسد گردد اغذیه که دران غلظی باشد مثل اکارع بر حبوب قابضه و مثل حریره های قوی معمول از برنج و جاورس دهند و گاهی بعض ایشان منتفع میشوند بقرص لطیف
و مانند آن و سکباج متخذ از اطائب بقر سکباج تنها بخورند بثرید و بان اگر اشتها باشد از اطائب اندک بخورند بقدر قوت هضم و سوافقت بطون عام برای جمیع اصحاب
قیام نیست و از احسای محموده برای ایشان این ست که بگیرند خشخاش خوب بریان نمایند بعد ازان از برنج و جاورس حسو سازند از کسل یا لبس
و برنج و بیه کرده بر دیا سماق را در آب باران یک شبانه روز بخیسانند و جوش خفیف داده خوب صاف کنند بعده دران ذره تر کنند تا تر گردد پس بجوشانند بعده
آنرا بقوت بمالند و صاف کرده ثقل دور کنند بعده مدام بر آتش حرکت دهند بچوب تا مثل سریش گردد بعد ازان باندک نمک نمکین نمایند و دسومت و شحم جدی یا
بادام بریان یا اندک زیت کنند و دران نمک و دسومت زیاده نکنند و این غذا حار و بارد بود و از دسومات ایشان زیت اتفاق ست و باید که آب ایشان آب
باران باشد که دران قبض ست و گمان میکنیم که اکثر نفع آن بسرعت انحدار بسوی جگر و سرعت تحلل آنست پس در کیلوس رطوبت باقی نماند و شراب ایشان را
بدست و اگر چاره نباشد و قوت مقتضی آن باشد تا انعاش بدان شود اسود قابض الطعم اندک بدهند و صواب تر برای ایشان آنست که اغذیه کثیر الاصناف
و بتکرار نخورند بلکه بر طعام واحد قلیل المقدار و یکبار اقتصار کنند و بر طعامیکه آن قابض تر باشد تقدیم نمایند و قبل او قدری از سفرجل و انار ترش امتصاص کنند
و بران آب نباید نوشید و اگر صبر کنند که البته ننوشند علاج جید باشد بنفسه خصوصاً چون بران حرکت البته ننمایند و باید که اطراف حالی ایشان غمز کنند تا غذا
بسوی آنها جذب شود و تضمید معده ایشان با دویه قابضه ممسکه بارده و حاره و مخلوطه بحسب وجوب حال کنند و باید که دران سنبل و مصطکی و مر
و کعکا نداز ند و سیسوسن کثیر النفع ست اگر درین ادویه افتد و این طلا نیکو ست میان معده و کبد بدان طلا کنند چون این هردو مشارک در اسهال باشند
ده درم افسنتین در شراب بجوشانند و صاف کرده بر موضع بپارچه بنهند بعده بگیرند از گل سرخ و گلنار و آس خشک و اقاقیا و هوفسطیداس و بازو اجزا مساوی
در آب آس بیامیزند و افسنتین مذکور خمیر کرده ضماد کنند بار انکه تریاق بسیار نافع ست برای هر اسهال که غشی آرد و قوت ساقط کند مثل او و رم معده شدید
نباشد و آنکه مستقل از ضعف خود نبود و قیام که بآن باشد محتبس شود لیکن بدن او قبول غذا نکند و او را اعصا فیر و نواهض صدور آنها سوای اطراف
عظیمه آنها بطی الانحدار مطجنات و مکر دناک آنها بخوردن میدهیم و آیضاً کسی که اشتهای او بسیار شود و هضم او کم گردد این اشیا و لحم سرخ بزیت بریان بریان
دارصینی پاشیده بدهند و ایضاً این دو شربت به و سیب نافع ست قرشی مینویسد که تدبیر جید مشترک بجمیع انواع اسهال که از حرارت یا اخلاط حاد با تشنگی باشد این ست
شیره تخم خرفه بریان در آب یا عرقیات مثل عرق کیوڑه و گلاب و عرق گاوزبان بر آورده شربت صندل یا سیب شیرین و یا شربت انار ترش شیرین یا ریباس داخل کرده
بنوشند و اسبغول بریان با بارتنگ بروغن گل یا بادام چرب کرده پاشیده هنگام خوف حدوث مغص بدهند و ایضاً انار دانه ده درم صندل سفید و زرد
و انبر باریس هر یک چهار درم در آب گرم یا در آب بارتنگ یا آب کاسنی خیسانیده صاف کرده شیره تخم خرفه بریان درین آب بر آورده و شربت سیب شیرین کرده بنوشند
و اگر حرارت زیاده باشد اندک طباشیر افزایند و چون حرارت بسیار قوی بود بشیره کافور تقویت دهند و یا قرص کافور در قدری شربت سیب سرشته بلیسند پس دوا
بنوشند و از مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش خرنوب و جوارش کندر ست و برای تبرید کبد و امعا از ورد و صندل در گلاب یا آب به یا آب آس سائیده پارچه را
بآن تر کرده بر جگر و معده و امعا نهند و گاهی باین ادویه آرد جو سرشته ضماد میکنند و گاهی اندکی سنبل الطیب یا زعفران برای تقویت جگر و انعاش حرارت غریزی
زیاده مینمایند و لزوم این تدبیر پنج روز تا شش روز کنند و غذا درین ایام پست شربت سیب یا صندل و یا ماء الشعیر بریان با شربت سیب ترش یا مزوره انار دانه
با قدری سبز کوفته و یا زیرباج بره با آب غوره اگر اشتها قوی باشد و یا شوربای جوزه مرغ بر حصرم و یا بحب الرمان بدقوق یا سماق یا جو مقشر بریان یا خشخاش بریان
اگر قوت ضعیف باشد تناول نمایند پس هرگاه مزاج حار باندک اعتدال آید و کیفیت خلط مندفع صلاحیت یابد و بوی بد و احتراق الوان مختلفه او زائل شود و تغیر

تقویه مثل شربت آس سفرجلی با رب آن هر دو با تخمهای بریان گل ارمنی و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از برودت یا مادهٔ آن بارد باشد شربت آس با رب آن مطیب
بعض افاویه مثل قرنفل و دارچینی و دارفلفل یا جوارش سفرجلی قابض دهند و گاهی سفوف مقلیاثا اضافه کرده میشود و قرص عود نیکوست و یا سفوف از سماق و
کزمازج و زیره بریان و انیسون بریان و اقاقیا و سک و حب الآس و زرورد و کندر بریان ساخته هر صباح سه درم با رب آس یا به یا شربت سیب بدهند اگر اسهال سددی
نباشد و بدن از مواد پاک شده باشد و اغذیه در اسهال بارد بچه مرغ مطنجن و مشوی با بزر بزر ورد و کشنیز مقشر یا با سماق و زیره بریان دهند یا بچه مرغ در آب غوره تر کرده کباب و
دارچینی و قرنفل مطیب ساخته و جمیع شوربا با مسهولین مناسب نیست مگر در اسهال سددی ایضاً از خوف عطش استعمال کنند و همچنین نوشیدن آب بسیار مناسب نبود بلکه جهت
تسکین تشنگی ایشان حیله کنند بمص بعض عصارات فواکه قابضه و مثل مص به و سیب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهن تاب یا عرق بادرنگ و عرق عنب الثعلب بدهند
و شوربای کبوتر بچه یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و انیسون و مانند آن در اسهال حادث از برودت بخورانند و کذالک دراج با با زیر مذکوره بدهند و پنیر کهنه اگر
از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و سائیده یک مثقال تا دو درم در بعض ربوب یا اشربه یا عصارات قابضه بدهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفع بخشد
حتی که از جمیع پنیرها بها قوی تر است و مضر بمضرت آنها نیست و صحیح را نافع است و اکثر مضرت آن عطش است تدارک آن بطباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا
بعصارهٔ خرفه استعمال نمایند یا در ان بجوشانند و حضرات را بعد گرفتن مسکه چون بجوشانند تا مائیت آن برود و افضل ازین آنکه در ان آهن گرم یا سنگریزه گرم کرده
سرد نمایند و عوض غذا با کعک بخورند و عوض آب تنها بنوشند کیفیت حار را باصلاح آرد و در یک دو روز قطع اسهال کند لیکن دیر تا استعمال نباید کرد و کیلانی گوید که
در اسهالات تامل باید کرد و زود قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت یا رداءت مواد میباشد اگر در غیر وقت حبس شود مریض هلاک گردد پس
بعلامات بشناسند که ماده از کجا دفع میشود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذوبت اخلاط را خوب دریافت کنند که امر عظیم در اکثر علاجات
اسهالات این است که حدت اخلاط را کم کنند و این معنی در شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیارین و خمیرهٔ بنفشه و بزور لعابیه چون اسپغول و تخم ریحان و کنوچه بارنگ متحقق است
و در اسهال معدی جوارش خوزی و در معوی معجون قابض و سفوف ذوسنطاریا مفید است علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی و نبودن
بوی بد و هوشیاری مریض است و هوای سرد معین است بر علاج اسهال و هم او گفته که اگر در اوائل اسهال گمان شود که بشرکت کبد است کهربا و صندل البته
باید داد و صندلین و زرشک منقی و آب برگ تاک و آب عنب الثعلب و آب به و سیب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب است و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع کبد
ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفراء بسیار در معده و امعا باشد و تا نضج بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نقوع پوست هلیله
یا شربت ورد مکرر بغایت نافع است بطریق عصر دفع مادهٔ مرض میکند و نقوع پوست هلیله هفت مثقال با ریوند چینی یک مثقال بهتر است و باید که پوست هلیله را
شب در آب تر کرده صبح اندکی بجوشانند نه بسیار و الا قوت او کم میشود گازرونی گفته اسهال صفراوی و صدیدی و مختلف الالوان که با آن حرارت قوی و تشنگی بسیار
و نبض سریع متواتر بود با شیای قوی القبض بند نکنند و مقبضات مثل رب به و سیب با گل ارمنی و غیره است و مغریات و مغلظات مواد مثل بزور بریان بعضی شیرهٔ مبرده غلیظه
مثل شربت صندل با شیرهٔ تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیاست خصوصاً چون جمع اسباب بسبب سحج و قروح حادث شد از اسهال کثیر و مواد حاره مقارن گردد
و اسهال عضوی که از سوء مزاج باشد بتعدیل بضد آن نمایند اگر سوء مزاج ساذج بود و اگر مادی باشد و ماده ردی بود واجب نیست که بقبض مشغول شوند مگر هنگام ضعف مفرط
و گفته اند که افضل اغذیه مسهولین برنج است و لحوم ردی است و استعمال ظروف مسی نیز منع کرده اند سویدی می نویسد که خوردن سفرجل قبل از غذا و کذا شرب
کافور و کذا ریباس و کذا شرب طباشیر و کذا اکل و شرب مصطکی و کذا شرب تخم عناب باریک سوده بریان کرده و کذا شرب یا تعلیق سنگی که گاهی در بطون بز یافته میشود
بر مسهول هر واحد حبس شکم مجرب من است و شرب زرشک مع تخم سوده و کذا شرب نقیع اشنه یا جرم آن و کذا عصارهٔ اذناب خیل یا برگ آن و کذا آب مورد تازه
و کذا طبیخ دار شیشعان و کذا زرورد با تمام آن و کذا تخم سیسبان و کذا نان جاورس و کذا اکل جمار نخل و کذا اجزا بوا و کذا اکل علیق و ثمر آن و شرب طبیخ برگ اطراف نرم
آن و جمیع اجزای آن و کذا زیتون سبز خام و یا از آب و نمک شسته و سه روز در سرکه تر کرده خوردن و کذا جمیع انواع حرشف یا کل او بشراب قابض و کذا حشیش خرفه
در قرن بریان کرده خوردن و کذا الحیة صلب مکسر باریک سوده و کذا خوردن قطا بریان و کذا تیهو بریان و کذا خوردن به و نوشیدن شراب اسود و عقب آن

وبابه بریان خوردن و عصارهٔ به برسر ضماد کردن و کذا شرب طبیخ بیخ نبطافلن و کذا استخوان بران نرگاو سوخته و کذا شرب دو درم برگ حمیر و کذا سویق و قن و کذا سفرهٔ عراقی دو درم و ربیضهٔ نیم برشت و کذا اخون بر منجد بریان کرده و کذا جگر بز بریان و کذا برگ قضاب و اغصان آن خوردن و بعد آن شراب قابض نوشیدن و کذا خوردن خرنوب خشک و کذا البسر و کذا سویق غبیرا و اکل غبیرا و کذا سویق کمثری و کذا سویق حب الآس و کذا دوغ گاو از آهن یا سنگریزه داغ کرده و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا اکل بلوط و کذا شرب طبیخ جفت بلوط با نقاع آن و کذا عصارهٔ تازهٔ غوره و کذا خوردن شیق یا سویق آن و کذا رب با شراب و کذا صمغ خطمی و کذا شرب طبیخ بیخ رجل الغراب و کذا خوردن زعرور سفید و کذا شاه بلوط و کذا برگ سنط و کذا اقاقیا و کذا طلع نخل و کذا ثمر بیخ و کذا کرویای بریان و کذا میعه سائله و کذا سنبل رومی و کذا اثیل و کذا کاشم و کذا لحم خرگوش و کذا تخم حماض بریان و کذا کشنیز خشک بریان سه درم و کذا اقماع الرمان و کذا تخم انبر باریس باریک سائیده و کذا خوردن گل سفرجل و کذا بادام غیر مقشر بریان و کذا اسماق بریان سوده مع مغز بادام غیر مقشر بریان خوردن و کذا سویق سماق و ضماد سماق بر شکم و کذا شرب کبابه و کذا پوست باریک که بر مغز فندق باشد و کذا طراثیث در شیر زجو شانیده و یا تنها و یا ضماد آن بر ناف و کذا اکل عوسج یا عصارهٔ برگ و اطراف نرم آن و کذا زرنب که ابهر طلمان و کذا تخم نیلوفر اصفر و یا بیخ او و کذا الدیت شامی خام سرخ مطبوخ و کذا زرنباد و کذا صمغ عربی بریان و کذا جعدهٔ قفا و کذا قنفین و کذا خمیر آرد گندم در آب حل کرده صاف نموده نوشیدن و کذا اکل خرنوب نبطی و کذا تخم فصفصه و کذا تخم شاهسفرم بریان و کذا انیسون بریان و کذا اسمار یعنی ثمر اثل بشراب ممزوج و کذا برنج جید الطبخ که بران سماق پاشیده باشند و کذا خوردن تخم آراک و کذا الادن بشراب کهنه و کذا بیخ بادآورد و کذا ثمر شکاعا که آن قرظم بری است و کذا بسباسه و کذا شرب برگ میشر خشک با آب بارد و کذا برگ لحیة التیس با گل آن و کذا التعلیق زمرد بر انسان و کذا طبیخ پوست و تخم خشخاش و کذا طبیخ قرظ و کذا جفت بلوط هر واحد حابس طبع ست

علاج اسهال غذائی

تدبیر که در فساد هضم و تخمه گذشت بکار برند و غذا بقدر هضم خورند و موافق مزاج اختیار کنند و بغیر ترتیب بتقدیم قابض و سریع الاستحاله و تقویت معده و امعا بجوارشات مقویه مثل سفرجلی نمایند و اصلاح حال آنها از ضرر که بآنها عارض شده باشد کنند و ایضاً اسهال که از خوردن طعامی مکروه الطبع بود و باوی غثیان و بیقراری و کثرت تشنگی باگرمی تمام بدن و خروج بول گرم بدبو باشد اول بمقیئات مناسبه قی کنند چنانچه اگر در مزاج حرارت بود پس سکنجبین ساده و گلاب گرم و یا آب سرنق با سکنجبین و یا تنها آب نیم گرم با نمک طعام نوشانند و بفاصله دو سه گهڑی جوارش عود ترش نه ماشه با گلاب هفت توله بدهند و اگر در مزاج سردی باشد پس طبیخ شبت و ترب و شلجم و کنگر زرد و سکنجبین عسلی و یا جوز القی سه ماشه در عسل یک توله بدهند بعده جوارش مصطگی مرکب نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه و الاچی کلان پنج عدد و زیرهٔ سیاه و انیسون هر یک چهار ماشه نبات سه توله و یا جوارش عود شیرین نه ماشه با گلاب تر نفلی چار توله و یا مصطگی سه ماشه در مربای آمله یک عدد سرشته گلاب و آتشی پنج توله بدهند و تمام روز غذا ندهند و وقت شام اندک شوربای مرغ دهند و بالای آن بادیان نه ماشه دانهٔ قاقله کبار سه ماشه بجایند و بیخ نیفر مالید که علاج معلوم برای آن این است که منع کنند از انحدار آن تا آنکه بهیضه قوی بسفر حادث نگردد اما اگر از کثرت غذا باشد تقلیل آن کنند و بعد آن گرسنگی اختیار نمایند و چون منحدر گردد بعض ربوب قابضه تناول کنند و اگر ضعف پیدا کند جوارش خوزی یا سفوف حب الرمان بخورند و اگر ضعف در معده بدانچه از کثار التفاق افتد احساس نمایند و انچه از قراقر و نفخ حادث شود براع و لالت کند بگیرند گلنار و کندر و نانخواه مساوی و مویز مع تخم کوفته بسرشته و هر صبح بمقدار جوزه بخورند و ایضاً دوای وج و کز مازج که در قرابادین مذکور ست بدهند و اما اگر از فساد اغذیه فی نفسه و وقت آن و بسبب کیفیات ردیه دران یا سرعت استحاله او دران باشد باید که بعد اندفاع آن اغذیه حسن الکیموس قابضه تناول نمایند و معالجهٔ اثر باقی از حرارت و برودت بدانچه معلوم ست از جوارشات قابضه بارده و حاره کنند و اگر سبب لزوجت و زلق آن باشد آنرا ترک نمایند بسوی آنکه دران یا خشت قبض بود میل کنند و اما بر آن و حر آن پس بحسب وی اجب آن اختیار نمایند و اگر سبب تقدیم مزلق باشد قابض را مقدم کنند و اگر سبب تاخیر سریع الهضم باشد تغییر تدبیر نمایند و طباشیر بعض ربوب بخورند تا اصلاح معده از اثر ضرر آن و تغیر آن نماید که آن در اکثر سخونت حادث میکند و اگر بند رت برودت پیدا کند بسبب حموضت طعام در بعض احوال پس مثل این تدبیر طباشیر بجوارش خوزی تناول کنند و اگر سبب قلت طعام یا لطافت جوهر او باشد بعد آن بلحوم غلیظه معمولات و قرانص و مخللات از ماهی ممقور و مانند آن بقدر که تعدیل نماید غذا سازند و اگر مع ذلک خوف ضعف هضم باشد آن را مبزر کنند

جرجانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علاج صاحب هیضه کنند و یک شبانه روز گرسنه دارند و غذا اندک دهند و اغذیهٔ سبک سریع الهضم فرمایند
و معده را قوت دهند با دویه که موافق مزاج بود اگر مزاج گرم باشد گلقند با قرص طباشیر سرشته دهند و سفوف حب الرمان و مانند آن بکار برند و طعام سماق و انار دانه و ماست
آن باشد و اگر مزاج سرد بود گلنگبین مصطکی یا گلنگبین عود خام دهند و جوارش کمونی جوارش عود و ترنج مربی و خائیدن مصطکی و علک سودمند بود و طعام کباب و کبوتر بچه و گنجشک
بریان خورانند و آنرا که اسهال از طعام بد افتد از آن نوع هیچ نخورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از اغذیهٔ چرب افتد روز دیگر گرسنه دارند و اندکی [illegible]
و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیبی خوردن بود آن عادت بباید گردانید و معده را قوت دادن و اضمدهٔ مقوی معده که در علاج اسهال معدی بیان شد
بکار برند و ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه ها بعد از طعام نخورند و هم او گفته در اسهالیکه سبب آن حرکات عنیفه بعد طعام بود و غذا
غیر منهضم و فاسد از معده یا امعا منحدر گردد تنقیهٔ معده با ایارج فیقرا کنند و خواب و سکون و عدم حرکت بعد طعام اختیار نمایند و اگر مسافر بود طعام وقتی بخورد که بمنزل فرود آید

علاج اسهال هوائی

اگر از تعفن هوا حادث شود آنرا اسهال وبائی گویند و قلبی نیز نامند پس بهتر آنست که تبدیل هوا کنند اگر میسر آید و الا تعدیل هوا نمایند بنوعی که در اصلاح هوای وبائی
مذکور است و تریاقات قابضه مثل تریاق الطین و غیره با مغلظات دادن خیلی مفید است و پیوسته در آب برف نشانیدن و بر سر ریختن نافع بود و همچنین پارچه در
صندلی که بگلاب و عرق بهار کرده سوده باشند تر کرده به یخ سرد ساخته بر همه بدن پوشانند و چون خشک شود باز در صندل تر کنند و بادکش نیز از پارچهٔ مذکور
ساخته بجنبانند و اطراف را بنوار محکم بربندند و فادزهر حیوانی در دوغ گاو در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصاً با آهن یا سنگ داغ کرده و همچنین
غسل کردن و شستن در دوغ و دیگر تدابیر مفرحه بکار بردن و غذا دوغ داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال دماغی

اولاً بحسب غلبهٔ خلط تنقیهٔ دماغ کنند بعده تقویت دماغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث زکام و نزله مذکور شد و بر پشت خواب نکنند و آیضاً تنقیهٔ دماغ
بفصد و حجامت و اسهال و غرغره بحسب حال و اصلاح مزاج او بشمومات و عطوسات و اضمده و نطولات مذکوره در امراض دماغ و جذب ماده بجانب دیگر بدلک سر بعد حلق
راس بخرقهٔ خشنه و تضمید بخردل و نمک بران و دلک قدمین و منع نزله بشربت خشخاش که گلنار و کتیرا و صمغ عربی و عصارهٔ لحیة التیس و زعفران در ان آمیخته باشند
و از لعوقات حابس نزله نمایند و معجون بهرمس درین باب عظیم النفع ست و اقراص که از گل سرخ و صمغ و خشخاش و رب السوس و نشاسته و کتیرا و زعفران و کاهو
بسازند و اجتناب از خواب بر تکیهٔ بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال زنهار نکنند چنانچه بقراط امر کرده بلکه همگی عنایت بتخفیف دماغ و تنقیهٔ آن
و منع نزله از انصباب مصروف دارند و آیضاً اگر بعد تنقیه اندکی باقی ماند شربت خشخاش دو سه تولہ و سفوف مقلیا تا نه ماشه با عرق بادرنجبویه هفت تولہ
دهند و دیگر جوارشات قابضه استعمال نمایند و بیمار را تا یکپاس در آفتاب نشانده حلق سر نموده سرکه دو حصه و آب زهرهٔ گاو یک حصه تا دو گهڑی بر سر بمالند و بعد یک
ساعت آب برگ چقندر سه جزو و نمک اندرانی یک جزو و آب شور چهار جزو بشویند بعد از ان نمک طعام در روغن فرفیون آمیخته بمالند بسیار نافع ست و شاه ارزانی مرحوم
فرموده که بر تارک سر گلک کرده سیماب بران بمالند که در منع نزله و اسهال نزلی از مجربات ست و آیضاً در اسهال دماغی که آنرا نزلی گویند اول وقت صبح بقیئات ملطفه قی فرمایند
جهت دفع مادهٔ نزله که در معده جمع شده باشد دو سه روز متواتر پس تنقیهٔ دماغ بحب قوقایا و ایارج کنند و همه تدابیر که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از حبس نزله اگر اندکی
اسهال باقی ماند جهت منع آن مغریات و مزلقات با قرص خشخاش استعمال نمایند و این دوا دهند که بسیار مفید و مجرب ست نانخواه پنج ماشه پوست هلیلهٔ زرد زنجبیل
هر یک سه ماشه آملهٔ مقشر هفت ماشه شب در عرق بادیان خیسانیده صبح شیره بر آورده نمک سنگ یک نیم ماشه حلبه حرف هر یک سه ماشه پاشیده دهند غذا از زردی بیضه و کباب
شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تپ شطر الغب اسهال نزلی یا خفقان و ضعف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک یک ماشه جواهر مهره چهار سرخ در
جوارش عنبر علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت سیب و خشخاش هر یک یک نیم تولہ در عرق خادسک گاوزبان هر یک سه تولہ عرق عنبر چهار تولہ تخم خرفهٔ کشنیز خشک
سه ماشه حرف دو ماشه دهند و وقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صمغ عربی که هر دو نسخه در باب نزله مذکور ست بدهند و غذا پلاو نخود آش وقت شام

زردی بیضهٔ مرغ سه عدد و قدری با نمک سلیمانی سوده ناشتا خورانند و اگر ضعف اعضای رئیسه باقی باشد خمیرهٔ مروارید و ماء اللحم استعمال کنند و بعد آنکه در اسهال دماغی
که با ضعف قوی و نزلهٔ حاره و قلب و دماغ و جگر حار باشد مغلظات مادهٔ نزله و کاسر حدت آن ازین قسم ادویه بکار می آید عناب گل نیلوفر گل سرخ عدس مقشر پوست
بیخ کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب و مرخیات تو به مثل بهدانه بلکه اگر ضعف در معده نباشد نیز جایز و همچنین لعاب اسپغول ولیکن در نزلهٔ اکثر جوشانده و نقوع دیا دو گاهی
در حرارت زاید مفرط که گرمی دماغ بغایت مرتبه باشد لعاب بهدانه لعاب اسپغول لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ کشنیز خشک شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ عناب شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ
تخم خشخاش و غیره و گاهی طبیخ خطمی بهدانه عناب و کونار جوشانیده دهند و بجهت اصلاح شکم حار و غیره عناب بیخ دانه کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده شربت به یا شربت حب الآس دو توله داخل کرده دهند و گاهی شیرجات سابقه بیفزایند با طبیخ و چهار تخم داخل کرده و کتیرا صمغ عربی
طباشیر سوده پاشیده دهند و اگر با نزله خون و ریاح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاهتره در طبیخ داخل سازند و شربت خشخاش با عرق بادیان انفع است
و دیاقوذا حب جدوار قهوهای نزله و سرفه جوارش جالینوس حب اذاراقی تریاق النزله معجون سعال برشعثا حب مصطکی و غیره خوردن بهروز را نافع و ادویهٔ مفردهٔ مشترکه در نزله
و اسهال حار مثل تخم خشخاش پوست خشخاش حب الآس گلنار بزرالبنج کافور زعفران اقاقیا کشنیز خشک گل سرخ لحیة التیس صمغ عربی کتیرا است و ادویهٔ مفرده
برای سرد بین عود صلیب اسطوخودوس مرمکی زعفران زنجبیل افیون الایچی عاقرقرحا دارچینی قرنفل سنبل الطیب است و نوشدارو ساده با عرقیات و شربت برودی
و ضماد خردل معمول و شقیقه نیز مفید است **اقوال اطبا** محمد زکریا گوید دوستی داشتم که مدتی از رنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم سودی نداشت
تا آنکه روزی اتفاق خواب با هم یک جا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دو سه دفعه پیهم بتقاضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و در بیداری
پیوسته آب دهن انداختی دانستم که مادهٔ حار از دماغ وی به معده همی ریزد و چون بیدار میشود دهان بواد بشرق از دهان می براید پس تدبیر نزله کردم همراه او بادویهٔ
حاره چون حب بیدستر و فرفیون و خردل ضماد نمودم شفا یافت شیخ میفرماید واجب است که صاحب او البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود باید که
مخرج خلط منصب بسوی معده از سر فاعل اسهال را استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن موی سر و مالیدن او باشیای خشنه از کمادات سر
و استعمال ادویهٔ محمره و کادویه برانچه از تقویت آن و اصلاح مزاج آن مذکور شد بعمل آرند و گاهی احتیاج بداغ افتد و واجب نیست که بحبس او از معده بادویهٔ قابضه
مشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب است که اخراج نمایند آنچه ازان مجتمع گردد فوق معده بقی و آنچه نازل شود از طریق امعا و اگرچه بحقنه باشد و آنچه
نازل شود ازان بسوی شکم حبس کنند نه بچیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بمثل چیزیکه حبس شود بدان از صعدار آنچه در باب آن مذکور شد و بدانچه در
باب علاج نزله از حسم اسباب موجب نزله و اصلاح آن تعریف نموده ایم **صاحب کامل** گوید که هرگاه از انصباب فضلات دماغی بجانب معده و امعا باشد
سزاوار آنست که قصد حبس طبیعت نکنند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تخفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انصباب این فضول
بسبب سخونت دماغ بود اضمدهٔ مبردهٔ مقویه که در اصحاب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندلین و گل سرخ و اقاقیا و پوست خشخاش
و شیاف مامیثا و حضض و گل قیمولیا کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو و آب طلع و آب بقله آمیخته و غرغره بکشنیز و گلاب و آب انار کنند و باید که استعمال این بعد
استفراغ بدن بفصد و حجامت نارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبهٔ خون و قوت قوی یابند و اگر مادهٔ منصب از دماغ صفراوی باشد باید که تنقیهٔ دماغ
بنقوع صبر و هلیله و افسنتین کنند یا بحب صبر که دران هلیلهٔ زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقیه و زرشکیه و تفاحیه و حصرمیه بتهوهٔ یا جوزهٔ مرغ یا دراج
بود اگر تپ نباشد و اگر تپ باشد مزوره ببعض این اشیا دهند و اگر مادهٔ حاده لذاعه بود شربت خشخاش و لعوق آن و دیاقوذا معمول بشب و مازو و گلنار و عصارهٔ
لحیة التیس و سماق و اقاقیا که در باب سعال نزلی گفتیم بدهند و غرغره بآبیکه اندران عدس و گل سرخ و کشنیز و اصل السوس جوشانیده اندک زعفران حل کرده باشد
باید کرد و یا بگلاب و سرکه و آب بارتنگ و آب خرفه و آس و آب طلع غرغره نمایند و تضمید سر بضماد مذکور کنند و بخار سرکه که اندران سنگریزه گرم کرده اندازند بگیرند و شموم
صندل خوشبو بارد ببویند که این همه از مقویات دماغ بر قبول غذا او اماله او بسوی طبیعت او ست بعد ازان سفوفات حابسه استعمال نمایند بمنزلهٔ سفوف
حب الرمان و سفوفیکه دران تخم مورد و پوست بیلیله باشد و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از انجمله است که حبس مواد و منع آن از انصباب نماید و اگر

مادۂ بلغمی باشد تنقیۂ دماغ از بلغم بادویه که دران هلیله کابلی و صبر و گل سرخ و مصطکی افتد یا حب ایارج فیقرا نمایند و بعد تنقیه دران صبر و مر و حضض و جند بیدستر
و زعفران بود تسعیط کنند و از کندش و جند بیدستر عطوس سازند و بخار العسل که دران زعفران و سنبل و کبابه و سک داخل کرده باشند غرغره نمایند و آبیکه
اندران بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و مانند آن جوشانیده باشند بر سر نطول کنند پس سفوفات حابس در ربط بلغمی بدهند و از اغذیه بارده و غلیظه
اجتناب نمایند تا آنکه علیل شفا یابد ایلاقی گوید که صاحب این مرض را هر صباح بعد برخاستن از خواب امر بقی نمایند تا خلطی که از سر بمعده نازل شده باشد برانداز و
پشت خواب نکنند و وساده پست دارند و تدبیر منع نزله و تقویت دماغ کنند و ادویه قابض مانع اسهال جایز نبود لیکن ماده که در فم معده باشد بقی برارند و آنچه در قعر معده
نازل شده باشد بچیزی مزلق دفع کنند و تدبیر منع نزله بچیزهای بوئیدنی بود و بغرغره و بشانه کردن و سر خاریدن و بخرقه درشت مالیدن و عطسه آوردن و ضماد مقوی
دماغ بر سر نهادن و اطراف را مالیدن و این همه بعد تنقیه بدن باستفراغی که واجب بود باید کرد و استفراغ بحب صبر و ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن باید کرد
و بعد استفراغ غرغره کنند و غرغره عدس و غیره که در تحویل صاحب کامل گذشت باضافه سکنجبین ساده استعمال نمایند و اگر سنبل با آب بارتنگ و آب برگ خرفه
و آب عدس و گلاب آمیخته غرغره کنند در منع نزله و تقویت دماغ خاصیتی دارد و شربت خشخاش و ملعقه وقت خواب خوردن منع نزله کند و اگر در یک رطل شربت خشخاش
پیش از آنکه از آتش بردارند اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و گلنار و کثیرا و زعفران هر یک چهار دانگ سوده بیامیزند صواب باشد و این قرص خشخاش در منع نزله
نافع ست گل سرخ و صمغ عربی هر یک چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم رب السوس نشاسته کثیرا هر یک دو درم زعفران نیم درم شربتی دو درم وقت خواب
و این ضماد نیز صاحب دماغ گرم را سود دارد صندل سرخ و فوفل و اقاقیا شیاف مامیثا قیمولیا گل ارمنی عدس مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ خرفه
سرشته ضماد کنند و بوئیدن سرکه دماغ را قوت دهد و خوردن آن دماغ را ضعیف کند و نوشیدن آب سرد بر تشنگی صادق بمقدار معتدل دماغ حار را تقویت نماید
و بسیار خوردن ضعیف کند و صاحب دماغ بارد را بمعالجه اسبات و لیثرغس و صداع بارد علاج کنند و قیمولیا بسرکه و زهره گاو حل کرده بر سر طلا کنند
و بعد آن با آب افسنتین و چقندر و کرنب شویند و بکندر و قسط دادن تبخیر کنند و شونیز بریان کرده ببویند و ساقها از اعلی باسفل بروغن نرگس بمالند
و بطبیخ بابونه و اکلیل الملک گرم بشویند طبری گوید که علاج این علت آنست که طبیب نظر کند بقوت مریض و سن و مزاج او پس اگر احتمال استفراغ کند
اول بحقنه لینه تنقیه کنند و اصلاح غذا نمایند بعده تنقیه سر بحب ایارج و حب صبر کنند و استفراغ بادویه مقابل خلط موذی باشد و بعد تنقیه بدن و سر امر بغرغره
در اوقات و دلک سر بخرقه خشن بدست در بعض اوقات نمایند و اگر مزاج مریض رطب باشد تضمید تارک سر او باین ضماد نمایند خردل سیاه باریک سائیده
سه درم مر و صبر و حضض هر واحد یک درم مصطکی دو ثلث درم برگ غار مدقوق دو درم همه را سائیده اندک سرکه و اندک آب کشنیز و قدری گلاب آمیزند بعده
تعطیس نمایند و امر بانکباب کنند بر آبیکه دران حشایش مثل بابونه و اکلیل الملک و مانند آن جوشانیده باشند و چون غرغره و عطسه و دلک سر کنند امر بافشاندن
بینی مدام نمایند و ضماد مذکور بعمل آرند و غذا مزورات معمول بسرکه و شکر دهند اگر قوت صالح بود و اگر قوت ضعیف باشد غذای او تیهو بریان و زردی بیضه نیمبرشت
سازند و از جمیع اطعمه مبخره و غلیظه منع کنند که مریض ازین طریق بسرعت شفا یابد و امر بریاضت اندک نمایند و عقب آن تشنگی اختیار کنند و در حمام داخل شوند
و آب نیمگرم بر سر ریزند و دائم بینی بیفشارند و اگر هزال و تحلل جسم عارض شود ازان خوف نکنند که بعد معرفت علت و معالجه آن بسرعت راجع بحال خود
میگردد و چون قیام منقطع شود و مزه دهن بحال آید بر زوال علت دلالت کند و امر باستعمال آبزن و تمریخ بدن بروغن بنفشه و روغن خلاف قبل دخول آبزن
نمایند که این ترطیب بدن و تربیه لحم او کند و اگر خلط سوداوی باشد تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و تنقیه سر بحب ایارج و حب صبر نمایند و لزوم هلیله مربی کنند و دلک
راس و تضمید او بنحویکه مذکور شد باید کرد و اگر خلط رطوبی بود استفراغ بدن باین حب کنند گل سرخ و افسنتین و غاریقون و تربد هر واحد یک درم رب السوس
دو دانگ پوست هلیله کابلی پنج درم ایارج فیقرا دو درم همه را سائیده به آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و در سایه خشک کرده دو درم تا سه درم بخورند اگر
قوت متحمل باشد و سه شربت این تناول نمایند و غذا اشیای ناشفه دهند و دلک سر و تضمید آن بدستور استعمال کنند و اگر خلط دموی باشد انفع اشیا
برای او فصد ست و اصلاح غذا و هرگاه این علت دشوار گردد از شهریکه دران مریض باشد بسوی بلدی که هوای او مضاد هوای آن شهر باشد نقل کنند

یک درم

وامر بقعود در آب جوشیده کبریتی نمایند و آب آن بپاشند و کذا نطرد فی هذه بورقی و ریختن آب ابهل بر سر مفید و اگر بخیه بوی سینه نازل شود بسیار غوسر باشاد مرشیب
طبیخ زوفا و حریره معمول با آب بوس نمایند و از تنقیه بصدر را دالبته غافل نشوند و آبو ماهر صاحب این مرض اسفوف بلیله هلیله کابلی سیاه و زرد هر واحد سه درم
آمله دو درم ساذج هندی دو نیم درم فنستین رومی دو درم ایارج فیقرا سه درم قرص درینج درم جمله کوفته بیخته مثل آن شکر طبرزد آمیخته هر صباح بر ناهار یک درم سیاه دو هر روز
امر بریختن آبیکه در ان جوشانیده کوره مع کف سبوس گندم که جوشانیده باشند می نمود و اگر طبیعت قبض گردد و صداع ظاهر شود امر بتناول حب ایارج یا حب صبر
و حقنه لینه کنند و جلسه آورند و امر با فشاندن چیزی در احمر کنند تا قیام او خود کنند پس اگر قیام منقطع شود و صداع ظاهر نگردد بدانند که مریض شفا یافت و الزام اغذیه محموده
مثل لحم تیهو و کبک و دراج و تدرج نمایند و مدام از ادویه طیبه بپوشند و تبخیر بعود هندی کنند و شراب خوشبو عقب طعام اندک بخورند و گاهی امر میکنند صاحب این علت را
بحلق راس از نوره و بعده دلک و ریختن آب جوشانیده بر سر خجندی گوید که بعد تنقیه دماغ غرغره کند در امراض دماغ کنند و مصابرت بر عطش نمایند و خواب روز
خصوصاً در شتا مورث نزله است و انچه نفع میکند اسهال دماغی را حلق سر و دلک او بخرقه خشن و غسل او بصابون با بورق است و اگر دماغ حار باشد شربت
خشخاش و این لعوق آن نافع است بگیرند خشخاش نیم من کوفته در پنج رطل آب یک شبانه روز تر کنند و بآتش ملائم بجوشانند تا نصف آب بماند بمالیده
صاف نموده نیم من شکر طبرزد یا عسل و یک رطل سفرجل داخل کرده بقوام آرند و پنج درم کتیرا سوده اضافه نموده خوب ممزوج سازند و کذا لعوق بان سفید

علاج اسهال معدی بارد رطوبی و بلغمی

جوارش مصطگی و جوارش عود و مانند آن همراه شیره بادیان بریان و شیره زیره سیاه بریان و شیره دانه هیل در عرقیات بر اورده رب به شیرین داخل کرده بارتنگ
پاشیده بخورند و مصطگی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در سرکه و گلاب سائیده بر شکم ضماد کنند و مالیدن روغن مصطگی هم مفید بود و اگر ازین تدبیر
فائده نشود و غثیان و کثرت لعاب دهن نیز باشد قی نمایند و بعد از نضج بمسهل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرنفل هر واحد یک تولہ کوفته بیخته
بخورند و بعضی سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب ست و اگر مریض متحمل این قدر دوا نباشد بهمان خوراک یک وزن سه روز بدهند تا نه روز استعمال
نمایند و انوشدار وی قابض و جدواری و لولوی و دیناد و کندری و تریاق الذهب و جوارش آمله لولوی و جوارش زنجبیل و جوارش تافغه و جوارش عنبر و حب اذراقی
وحب جدوار و خمیره آمله و سفوف ارسطاطالیس و سفوف شاهجهانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قنب و سفوف لالی حیدری و سفوف کما
و سفوف بیودی و عرق آس و معجون سنگدان و مفرح قابض همه درین باب مجرب ست و بقول حکیم علی بر معجون مخلصه کنند مداومت کنند که ازان انفع دوا نی
دیده نشد و چند کس که مرض آنها بشدت انجامیده بود نجاح یافتند و تخم خردل سفید تخم تراتیزک تخم ریحان اسپغول تخم مرو بارتنگ تخم خشخاش سفید
هر یکی دو درم جو بریان کمند و مصطگی سعد کوفی قصب الذریره انیسون هر یک سه درم بادیان و درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز از
یک مثقال تا دو مثقال تناول کنند که در زلق المعده و اسهال و رخاوت معده را نافع ست و بقول انطاکی درین نوع خوردن قوابض و انچه جلای
رطوبات کند مثل بخنوش و حب الآس و قوقایا نافع ست و تریاق اربعه و آب آهن بدستور و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در الغاش قوت ماسکه بعد
سقوط آن خاصیت عظیم ست و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کنند و اجتناب از آب گرم و استفراغ و حوصاً
نیکو بریان مثل سویق کنار و برنج و زرع در ارزن رطوبت لزجه است و در برودت در رطوبت ساذج بهر تسخین و تجفیف کمونی و فلافلی و فندادیقون و جوارش
عود شیرین و انچه در علاج امراض معده از سوء مزاج بارد رطب گذشت نافع بود و در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارشات جامع ادویه قابضه
و حاره مفید ست و عمده تدبیر درین مرض این ست که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک هضم گردد و بعد ازان اندک اندک بیفزایند و الانفع ادویه نافعه
مشهود میگردد و فائده معتد به از انها مترتب نشود ذکر بعض ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که درین نوع ذرب بکار آید شرب قرفة الدارچینی
و کذا الکندر و قشار آن و کذا اقاقیا و انیا الشراب کهنه و کذا شاخ گوزن سوخته سفید یک مثقال و کذا اما الیسفر و کذا کهربا و کذا بیخ جوز کوفته اندک نمک سا قبل الطعام
آمیخته حبها مثل نخود ساخته هر روز پنج حب ازان ایام متوالی خوردن و کذا شرب پنیر مایه اسپ ماده و کذا تنقل عود یا بسباسه یا کباش قرنفل بعد شراب

پوست سنگدانه مرغ خشک کرده سائیده بقدر دو درم برب به یا رب آس خوردن هر دو احد نافع است و تخم زر گریا گوید که من آزموده ام و دوائی اگر در جنس
فی و اسهال معجون سحر است و هرگز تخلف نمیکند حتی آنکه بسیار باشد که بقولنج سودی گردد و آن پنیر مایه خرگوش است اول بوزن یک دانگ بدهند اگر فائده نکند
دو دانگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گچ بمقدار مقوی معده و امعا و قابض شکم و هاضم و دافع رطوبات غیر منهضمه است و جرم او
ارضیست و اردو الفعل عفونست بخلاف گلاب یا گلقند بالیده که لینت شکم می نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یکسال طول کشد و بدرب انجبار هر روز زیاده
از ده بار اطلاق گردد و اطبا همه مایوس شوند هر روز یک دانگ بلکه کمتر تریاق فاروق کهنه با گلاب دهند که روز اول فائده نمایان شود و در چند روز یکسر قطع
بهجز رانند همین یک مثقال صحت یابد غذا آب جو با مرغ و عرق بید مشک و عرق گاوزبان جهت تسکین عطش دهند و در باب قیء سوم هوشید و نیز لغایت
نافع است الوشیدارو قابض نافع اسهال معدی و معوی و زلق الامعا و دافع سوء هضم و معمول سعد کوفی دو نیم توله پوست بیرون پسته زرشک
اسارون اسفید بگلاب تخم خرفه مقشر گل زبان کشنیز خشک مقشر طباشیر قرنفل هر واحد یک نیم توله گل سرخ مصطکی هر یک سه توله دارچینی سنبل الطیب زرنب
قاقله عنبر اشهب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صدف سوخته سازج هندی بسد فرنجمشک مغز نبل صمغ عربی
تخم هر یک نیم توله آمله منقی چهل توله ابسباسه هر یک دانه قاقله کبار سه ماشه عسل سفید نیم آثار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آثار
بنادق اسهال معوی اسهال الاطفال معمول است مازو سبز یک درم کندر کزمازج هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته
بیخته بنادق سازند تریاق الاربعه جهت ذرب و ضعف امعا و تقویت اعضای رئیسه مجرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب برادهٔ عاج طباشیر
طین ارمنی گشنیز خشک بریان صندل سفید مصطکی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدس مقشر صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد
حب الآس تخم عناب بریان پوست بیرون پسته تخم مویز هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان تخم خشخاش سفید تخم انگور بزرگ هر یک پنج درم
هر یک دو درم رب به شیرین رب سیب مساوی چند همه ادویه کوفته بیخته بسرشند جوارش قابض
پوست اندرون سنگدانه مرغ پوست اندرون قابض مروارید ناسفته طباشیر هر یک یک مثقال گل سرخ
پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار از هر یک نیم مثقال کشنیز خشک بریان حب الآس پوست بلیله آمله هر یک یک درم بسد محرق کهربا
شربت سیب و شربت بهی جوارش سازند شربتی دو درم جوارش کندر
ذرب گلنار هر یک پنج درم سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته با عسل جوارش
تخم سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده سماق حب الآس پست کنار کشنیز بریان مصطکی جمله مساوی گرفته
سائیده عسل بسرشند جوارش آمله قابض مقوی معده و معمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته اسارون زرشک کشنیز
طباشیر ابسباسه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم زعفران گلنار سیل گری دانه هیل تخم مویز دانه قاقله کبار هر واحد یک درم آمله ده درم آمله را
در گلاب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسه چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بسرشند جوارش زرشک نافع ضعف معده و جگر دافع
اسهال زرشک حب الآس یا تخم زنجبیل پوست بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم برب به بسرشند جوارش خوزی
جهت اسهال مزمن و تقویت معده و جگر و رفع رطوبات معده و امعا و قراقر نافع و موافق امزجهٔ اطفال و زلق الامعا بغایت سفید تخم مویز در
سرکه تر کرده بریان حب الآس بریان خرنوب نبطی گلنار کزمازج جوز بوا هر یک ده درم کندر یا نانخواه سعد کوفی
سنبل الطیب هر واحد پنج درم کوفته بیخته بقوام بگلاب دو وزن ادویه بسرشند جوارش ثمرهٔ مغیلان که درین زمان بجای جوارش خوزی بسید هند
قابض است فلفل دراز فلفل زنجبیل دانه قاقله عربی بریان سلیخه هر یک دو درم کزمازج ثمرهٔ مغیلان خام هر یک چهار درم قند یا و آثار جوارش عنبر
تالیف حکیم علوی خان جهت ضرب مزمن و ضعف بدن مجرب و ممتحن قاقله صغار قاقله کبار بسباسه دارچینی هر یک دو مثقال زنجبیل دار فلفل هر یک

یک مثقال طباشیر سا ذج هندی پوست زرد ترنج هر یک یک نیم مثقال مصطکی عنبر اشهب قرنفل زعفران قرفه هر یک یک مثقال جدوار و نیم مثقال مشک خالص
نیم مثقال مروارید ناسفته اعلی یک مثقال و یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل مصفی یک صد و بست مثقال بسرشند و در قاب چینی نگاهدارند جوارش زنجبیل که
قابض و هاضم ست زنجبیل بریان ده درم صمغ عربی سعتر بیل دانه الایچی کلان هر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زرانباد یک درم نشاسته بریان بست درم شکر
چهل و پنج مثقال بدستور مرتب سازند خوراک دو مثقال حب آمله که قابض نافع اسهال معدی و مقوی معده آمله چهار درم در گلاب تر نمایند چون نم سود
بسایند و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی سائیده آمیزند و بقدر کنار صحرائی حب بندند یک حب صبح و یک شام بخورند حب جدوار نافع ذرب و
زلق الامعاء رطوبی جدوار پوست بیرون پسته طباشیر هلیله سیاه و در روغن زرد بریان صندل بگلاب سوده کهربا زیره مدبر سیل گری زعفران بزرالبنج هر واحد
دو مثقال کوفته بیخته بقدر فلفل سیاه حبها سازند و حسب مزاج خورند حب ذراقی نافع از برای ذرب ذراقی را پاره کرده در آب که دو انگشت بالای آن باشد
تر کنند پس بجوشانند که تمام آب بسوزد و ذراقی سیاه گردد بعده بکوبند و با افیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هر یک شش ماشه سحق بلیغ نموده حب بقدر خردل بندند
شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش با آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تپ بلغمی با شیره زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیر دندان دردناک گذارند
دوائیکه ذرب را نافع طباشیر مصطکی هر یک یک ماشه سوده بنوشند اروی سیاه ده شش ماشه سرشته بخورانند ایضاً شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره نانخواه
بریان دو ماشه نبات یک نیم توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر درد معده هم باشد شیره زیره سیاه بریان چهار ماشه افزایند ایضاً گلنار سه ماشه پوست
بیرون پسته نانخواه کندر هر یک شش ماشه کوفته با مویز بادانه سوده بسرشند و نیم توله با عرق بادیان بخورند ایضاً اگر با تپ باشد بادیان الایچی خرد هر یک چهار ماشه
زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند دو توله داخل نموده بنوشند باز بر سیاوشان آملج السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه
عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلقند ایضاً اگر با سقوط اشتها باشد پوست ترنج بادیان الایچی سفید نانخواه بریان هر یک چهار ماشه
جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده دانه الایچی خرد کندر مصطکی پودینه خشک پوست ترنج هر یک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بار تنگ چهار ماشه
افزایند باز چهار تخم دهند باز نوشدارو ساده هفت ماشه خورده شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره دانه الایچی کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشند باز چهار تخم
مسلم شش ماشه نانخواه بریان سوده یک ماشه آمیخته سه روز دهند ایضاً اگر با فتور هضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشه سوده بجوارش آمله هفت ماشه یا آمله مربی
یک عدد و سرشته بورق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالائش لیشه خطمی شش ماشه جوشانیده و تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و هم سه روز عود سوده سه ماشه
روزدهم پنج عقربی سوده یک ماشه عوض تودری کنند ایضاً اگر اسهال با عدم اشتهاء طعام و فواق بشدت بود و خلل جگر نیز باشد زهر مهره مصطکی دانه هیل هر یک
نیم ماشه سائیده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعده شیره بادیان بریان تخم دانه هیل شیره زیره سیاه هر یک سه ماشه در عرق کدو و کیوره و گلاب هر یک سه توله
برآورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پوست ترنج هر یک ماشه در گلاب سائیده نیم گرم بر فم معده ضماد نمایند و سفوف لولوے
علوی خان هند ایضاً اگر با ضعف بسیار باشد سفوف ارسطاطالیس همراه عرق الایچی دهند باز مروارید طباشیر سوده هر یک یک ماشه در نوشدارو پنج ماشه آمیخته
همراه عرق الایچی نیم پاو و گلاب دو توله بخورند ایضاً اگر در اسهال غذا غیر منهضم و زنگار رنگ آید جوارش جالینوس خورده شیره زیره سیاه شیره دانه هیل تخم حب الآس
هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده رب به شیرین بار تنگ سه ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر با مرض بارد و سه اسهال هم آید دار چینی قرنفل
بسباسه هر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاو زبان جوشانیده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند دوائی که جهت ضعف معده و اسهال و سحج
و زحیر مجرب ست مصطکی بادیان بریان هر یک نیم توله بنگ بریده دو توله کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بدهند دیگر نافع تر از آن بنگ بریده چهار ٹانک مصطکی انار دانه
کوکنار هر یک هشت هر واحد یک نیم ٹانک زنجبیل نیم سرشته سیل کشنیز خشک بریان هر یک یک ٹانک صمغ عربی ربع ٹانک کوفته بیخته با آب سرد شبینه بقدر فراخ مزاج
استعمال نمایند و طریق مدبر کردن بنگ این ست که برگ قنب را پاک نموده به قسم اول به روغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاو چرب نمایند پس شیره گاو
در وب سبز و قدری شیره نانخواه با هم آمیخته هر دو شیره در بنگ انداخته بدست بمالند و در سفال نو آب یا رسیده بر آتش نرم هم پخته نمایند فرود آرند و بعده خشک نمایند

بازشیرهای مذکور آمیخته بریان کنند همین قسم هفت مرتبه بریان سازند پس بکار برند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ساخته بود ذرب
وتباهی معده و زردی رو و وسواس و نسیان را نافع بود و طعام هضم کند و بوی دهن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یک سال باقی می ماند قرنفل ساذج هندی
هیل عود اسارون مصطکی هلیله کابلی تخم کشنیز خشک زرشک زیره سیاه دارچینی اشنه قاقله دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوزبوا کافور قاقله هر یک دو درم
مشک عنبر هر یک یک درم نبات سفید شش وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا سه درم سفوف شاهجهانی که جهت ضعف معده
واسهال نفع بسیار دارد قرنفل عنبر مصطکی دانه هیل عود غرقی سنبل الطیب ودع سوخته گلنار فارسی مشک بسد مرجان کهربا گل سرخ هر یک یک ماشه پوست
بیرون پسته مغز بیل طباشیر هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال سفوف شیرین که اشتها آورد و ذرب ابرد و رنگ را
سرخ کند و تپ بلغمی مرکب اهم نفع رساند و مجرب است قرنفل دانه الایچی خرد دانگ کلیسر سرخ کنکول دارچینی زنجبیل دارفلفل تتریالاخس سنبل الطیب صندل سفید
عود اسارون طباشیر کنول گٹه زیره سفید زیره سیاه ترنج هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه تا سه ماشه
سفوف سنگدانه مقوی معده نافع ذرب عود مصطکی طباشیر حب الآس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشاسته بریان زیره سیاه پوست بیرون پسته
بیل گری بریان گلنار هر یک دو درم پوست سنگدانه مرغ پنج درم خوراک دو درم نوع دیگر عود مصطکی گلنار طباشیر تخم سوئه تیواج خطائی هر یک یک درم آمله مقشر
سنگدان مرغ پوست بیرون پسته مغز بیل هر یک دو درم خوراک بدستور معجون سنگدان معمول و مجرب جهت ضعف معده و ذرب پوست سنگدان خروس طباشیر
هر یک ده مثقال گل سرخ سه مثقال قفاح اذخر پوست بیرون پسته نانخواه پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سفید بهمن سرخ صندلین صعتر فارسی
کشنیز خشک بریان حب الآس بریان هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت فواکه بسرشند قدر خوراک دو درم باگلاب و در نسخه حکیم عابد سرهندی پودینه خشک عوض
نانخواه است و سنگ یشب سه مثقال نیز داخل است و نوشته که گاهی عنبر دو درم زیاده کرده میشود و قدری از خبث الحدید و فوائد عجیب ظاهر میگردد و در نسخه دیگر
وزن قابضه و طباشیر هر یک دو و نیم مثقال است و عوض قفاح اذخر نعناع خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل قرفه هر یک دو درم
داخل است باقی بدستور نوع دیگر که ذرب و خلفه و تهلهل نسج معده را نافع و مفید ضعف معده پوست سنگدان مرغ دو مثقال پوداده کشنیز مقشر برشته
طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس دانه هیل برشته زیره مدبر گل سرخ پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سوده صعتر فارسی دارچینی سعد کوفی
مصطکی عود هر یک یک مثقال گلنار زعفران نانخواه هر یک یک درم مشک یک ماشه بدستور بسرشند بسه چند قند خوراک دو درم معجون که جهت اسهال
معدی و مقوی مجرب است زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ قنب برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی ثعلب مصری بزرورد پوست بیرون پسته
کوکنار هر یک شش ماشه عود قماری سه ماشه کوفته بیخته با مربای بیل گری بسرشند دو و نیم ماشه بخورند معجون برای اسهال معدی مع غثیان لازم و سیلان
رطوبت از دهن و تهیج اطراف مجرب است زرشک چهار درم زرنباد سنبل الطیب پودینه خشک عود غرقی الک مغسول دانه هیل حب الآس مصطکی پوست
بیرون پسته هر واحد یک درم طباشیر گل سرخ هر یک دو درم قند سفید دو چند بدستور معجون سازند دیگر ادویه مفرده و مرکبه هندیه مفید
این نوع اسهال نتربالا که گیاهی است و از گجرات می آرند دو دام در سه پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دوای
جوشیده را بار دیگر در یک نیم پاو آب بجوشانند که نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند غذا شله کهچری و دال خشکه در عرصه یک هفته سنگرهنی
و ضعف معده و پیچ شکم برطرف شود دیگر کیله را سه روز در آب تر کرده پوست بالایش خراشیده دور کرده چوده بکشند و یک سرخ با پان بخورند
برای سنگرهنی در بیاض استاد مرحوم مفید نوشته دیگر کهو رکهری شش ماشه با همون شکرتری آمیخته با آب سرد خوردن مفید دیگر سفوف بادیان بروغن گاو
بریان کرده تا سرخ گردد کوفته بیخته شکرتری آمیخته هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلغمی و تقویت معده و طرد ریاح مجرب است دیگر خرمهره در سلوچه خرد نگلے
نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود و سائیده نگهدارند و مقدار درم یا دو درم عسل سرشته و قدری نمک سنگ
آمیخته بخورند غذا خشکه برنج ساٹهی با جغرات سازند نافع ذرب یعنی سنگرهنی است دیگر این شربت بیل گری نیز قابض مقوی معده است مغز بیل گری نیم پاو

در یک نیم آثار آب تر ساخته جوش دهند هر گاه نصف ماند با هم آثار قند سفید بقوام آرند شربت حسب مزاج دیگر عرق بیل گری که از مغز خشک یا تازه آن در آب شب
تر کرده صبح عرق کشند قائم مقام عرق بارتنگ بود و مقوی معده نافع اسهال و هم مستعمل در زحیر و سحج دیگر مربای بیل گری باصحاب خلفه بهترین دوا است مقوی
قلب و جگر و معده و دافع ضرر باسموم طریق ساختن آن اینست که برآرند مغز بیل که قریب رسیدگی از درخت جدا کرده باشند قطعه قطعه نموده از تخم و لزوجت صاف کرده
در قند سفید سه برابر با اضافه قدری عرق کیوڑه بپزند چون صاف شود فرود آرند و هر قدر که در لطافت این تکلف زیاده کنند باعث نقصان قوت گردد دیگر
سفوف بیلگری که مغز تازه آن بریان کرده قدری شکر آمیخته یک توله بخورند برای اسهال معدی خیلی مفید بود دیگر این حب ذرب نیز مفید است قرنفل بیلگری
زنجبیل خردای بریان مائین خرد مائین کلان جوزبوا هر یک دو ماشه افیون نیم ماشه بآب ادرک کهرل نموده حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب بخورند دیگر چوراولا
بسباسه گل دهاوه سانج هندی بیل گری موچرس قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل کشنیز افیون برابر کوفته بیخته حب بندند و هر روز یک حب تا یک هفته بخورند در
اسهال کهنه و سنگرهنی مجرب بعضی اجباست ایضاً برای اسهال معدی و خلفه کهنه افیون بزرالبنج دانه هیل پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته پوست بیخ
مغز خسته کنار دشتی مغز خسته انبه کهنه مغز خسته جامن مصطگی تخم نیلوفر حب الآس بریان نان سپیده بریان بیلگری بریان کوفته بیخته در آب پوست خشخاش حب
بقدر نخود بسته پنج حب می خورده باشند دیگر افیون و چونه که با برگ پان میخورند هر دو برابر سائیده بقدر موٹھ حبها بندند و از یک حب شروع کرده بیفزایند
و تا یک ماشه رسانند جهت ذرب دوستی آزموده است و زحیر و سحج را هم مفید نوشته ایضاً دوا ارالتوتیا که برای ذرب و خلفه یعنی اسهال معدی بی نظیر است و بمنزله
اکسیر و بکرات آزموده است و این را اهل هند رس مالتی بسنت نامیده اند مجرب النفع است سنگ بصری ورقی هشت توله ورق طلا دو توله شنگرف یک توله
قرنفل فلفل گرد مرداربد ناسفته هر یک چهار توله مسکه یکنیم دام اول سنگ بصری را در آتش غال سرخ نموده در بول ماده گاو تازه ایشاده صد بار گرم کرده سرد نمایند
بعده فلفل گرد را شب در آب تر کرده صبح از کرباس بمالند که پوست سیاه او دور شود با همه ادویه سائیده مسکه آمیز نمایند بعده در آب لیموی کاغذی یکصد و یک عدد کهرل
کرده خشک نموده قرص بسازند خوراک تا یک ماشه بکلان و بخرد حسب حال چهار سرخ یا دو سرخ خورانند دیگر اگر فلفل گرد سه دام سنگ بصری شش دام مسکه یکنیم دام گرفته
بدستور سنگ بصری را در بول بچه ماده گاو صد بار در آتش سرخ نموده سرد کنند و فلفل بدستور مقشر نموده در آب لیمو همان قدر کهرل کنند چون بخشکی رسد قرص ساخته
بدستور بخورند نیز نافع اسهال معدی است و دو نسخه دیگر سنگ بصری که در مجربات اکبری و قادری نوشته نیز مفید ذرب کهنه است دوائیکه در هندی دهنا پانچاک گویند
در ذرب و اسهال و پیچش عجیب الفعل است خس گجراتی موتهه هندی بیلگری زنجبیل کشنیز خشک نتربالا صندل سفید کٹول هر یک سه ماشه در نیم آثار آب خیسانیده
صبح بجوشانند هر گاه چهار دام آب بماند صاف نموده افشرده بنوشند و ثفل آنرا باز وقت شام در پاو آثار آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و چون اصل این نسخه
پنج جزو است یعنی موتهه و مغز بیل و زنجبیل و کشنیز و نتربالا لهذا باسم مذکور مسمی گشته و صاحب قادری نوشته که هر پنج اجزای مذکور یک یک ٹانک بگیرند و نیم کوب کرده سه حصه نمایند
و هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ادویه مطبوخه باز آخر روز جوشانیده بدهند غذا خشکه برنج تنها یا با دال عدس یا دال مونگ
بریان و اگر تپ نباشد ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر دوای مذکور در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه و قوی بود
دو هفته بلکه سه هفته بدهند و جهت تپ گلو داخل نمایند و زنجبیل موقوف دارند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب با اسهال باشد عوض زنجبیل گل دهاوه
و اندرجو بیفزایند و این درویش در اسهال که با حرارت و پیچش بود در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم خطمی و خبازی و گاوزبان ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده
و نفع کثیر مشاهده در آمده و جهت سرفه و تپ دق نیز مفید تام شده تم کلامه بالجمله حسب مزاج تغیر و تبدیل اوزان و اجزا نموده استعمال کنند و در مزاج گرم موتهه
و زنجبیل موقوف سازند و حکیم شریف خان می نویسند که راقم بی کٹول اکثر در ذرب و تباهی معده و جز آن این دوا استعمال نموده و منافع بسیار مشاهده کرده فقط
دیگر بلیله زنگی بریان تج بیلگری بریان بادیان بریان کوکنار ال مروڑپهلی اسپغول درست بریان کشنیز بریان جوزبوا مغز خسته انبه کهنه برابر کوفته بیخته دو ماشه
صبح و مثل آن شام خورند که برای سنگرهنی مجرب است و همچنین موچرس اتیس گل دهاوه هر واحد یکدرم مصطگی نیم درم بیل گری کوکنار ال هر یک دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند و یکدرم صبح و یکدرم شام خورند غذا دال خشکه دیگر اگر اسهال معدی باد در معده و قصور هضم بود مصطگی زرنباد نانخواه حب الآس پوست بیرون پسته

سعد اجمود سلیخہ پودینہ خشک زنجبیل بریان زیرہ سیاہ مدبر بادیان بریان گلنار بیلگری بریان صمغ عربی مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند دیگر کاسنی اسپغول ال
مغز تخم انبہ مغز بیل تخم جامن نمک سونچر ناگرموتھہ کوکنار سونٹھ چہار دہ دار دراسوای اسپغول کوفتہ بیختہ یک کف نہار بآب سرد بخورند کہ برای سنگرہنی مجرب نوشتہ دیگر
زیرہ سفید بریان بادیان سونٹھ بیلگری ہر یک یکدرم کوفتہ بیختہ ششماشہ صبح و شش ماشہ شام بخورند اسہال بلغمی را نافع و ضعف معدہ و رخاوت آنرا دافع است
دیگر این قرص ہندی نیز نافع ذرب ست زنجبیل بیل گری کشنیز خشک رال سفید کوفتہ بیختہ قرص سازند شربت یکدرم با دویہ مناسبہ دیگر مغز خستہ انبہ کہنہ
مغز خستہ جامن کہنہ ہلیلہ زرد در روغن گاو بریان ہمہ برابر کوفتہ بیختہ قرص سازند و یک مثقال بآب سرد بخورند کہ نافع ذرب و اسہال ست ایضاً معجون
خستہ انبہ کہ دافع اسہال معدی ست نانخواہ دانہ الایچی کنار موچرس سعد بیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان ہر واحد دو درم مغز خستہ انبہ چہار درم قند سفید
دو چند خوراک دو مثقال شیرہ بادیان بریان و زیرہ سیاہ بریان ہر یک یکدرم دیگر شکر سفید پاؤ آثار بتوام آوردہ زر بناد پنج درم سائیدہ آمیزند و یک تولہ بخورند
کاسر ریاح و نافع اسہال معدی ست ایضاً حب قابض کہ دافع اسہال بلغم و ہاضم ست فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا ہر واحد یکدرم افیون دو درم
بآب ادرک سائیدہ بقدر نخود حب سازند شربت یک حب دیگر زنجبیل بریان بادیان بریان پوست الایچی کلان مساوی سائیدہ کف دست بخورند قابض
و ہاضم ست ایضاً حب نافع ذرب و زحیر و حابس اسہال و خون بواسیر و دافع زردی رنگ مصطکی فلفل طباشیر انار دانہ مغز تخم انبہ اصل السوس کزمازج
گل دھاوہ مازو مساوی بآب کوکنار حب سازند شربت دو ماشہ بآب شستہ برنج ساٹھی غذا دال مونگ مع خشکہ دیگر سفوف ہلیلہ سیاہ در روغن بریان دو تولہ و پوست
خشخاش بریان در روغن یکتولہ کوفتہ بیختہ برابر شکر آمیختہ یک تولہ صبح و ہفت ماشہ شام خوردن نافع اسہال معدی و زحیر صادق ست و مؤلف درین نسخہ
صمغ عربی بریان یک تولہ داخل کردہ مفید تر یافتہ و گاہی بادیان و زنجبیل ہر دو بریان افزودہ وزن ہر چہار مساوی گرفتہ بدون شکر بعمل آمدہ و در ہر دو
نافع یافتہ دیگر سازج سعد اودھ انار جو موچرس بیل گری گل دھاوہ مساوی کوفتہ بیختہ دو درم بخورند نافع اقسام اسہال و سنگرہنی ست دیگر حب در حبس
اسہال مفرط معدی و معوی و زحیر کہنہ مجرب ست مغز بیل گری تازہ خشک کردہ چہار ماشہ دارچینی دو ماشہ ناگرموتھہ دو ماشہ افیون مصری دو ماشہ بآب جہالا
برابر فالسہ و نخود و ماش سازند برای اطفال شیرخوار یکسالہ یک حب خرد و برای طفل دو سہ سالہ برابر نخود و برای جوان برابر فالسہ باکہ تا دو حب با بدرقہ مناسبہ
بدہند دیگر عدس گندم ہر واحد تولہ پوست خشخاش مغز بیل گری ہر واحد ستہ ماشہ در نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند کہ برای
اسہال و ذرب مفید ست ایضاً سفوف کہ در ذرب و اسہال کہنہ از مخترعات و معمولات مؤلف ست بریان بریان کشنیز خشک بریان آملہ طباشیر بیلگری پوست بیرون پستہ
مغز تخم انبہ پوست خشخاش بریان ہر یک چہار ماشہ ہلیلہ سیاہ بریان دانہ الایچی سفید تج حب الآس موچرس مائین خرد ہر یک ستہ ماشہ کوفتہ بیختہ چہار ماشہ صبح و شام
بخورند ایضاً سفوف قنب قابض اسہال و سنگرہنی و ہاضم و مشتہی و درین باب مجرب ست گوگرد آملہ سار سیماب دار فلفل زنجبیل زیرہ سیاہ و سفید ہر یک
دو نیم ٹانک انگوزہ نمک سنگ نمک طعام نمک سیاہ ہر یک یک ٹانک و ربع برگ قنب بریان ہفت نیم ٹانک دویہ را کوفتہ بیختہ و گوگرد و سیماب را ہشت پاس
کھرل کردہ آمیزند شربت یک ماشہ برای آنکہ عادی نشہ نباشد و بدیگر حسب مزاج **اقوال حکما** شیخ میفرماید کہ چون ملاست معدہ و زلق آن از برودت باشد مسخنات
مشروبہ و مضمودہ کہ در علاج سوء مزاج بارد معدہ گذشت معالجہ نمایند و غذا از قنابر و عصافیر بریان کنند و ایضاً فراخ لطی البقا در معدہ است و با فاویہ قابضہ
یا حارہ مخلوطہ بقابضہ مبزر سازند و اگر با آن مادہ باشد استفراغ آن نمایند و در ہر ہفتہ قی استعمال کنند و جوارش خوزی و جوارش حب الآس و جوارش خبث الحدید
بکار برند و نبیذ صلب کہنہ بیاشامند و اگر از ضعف قوت ماسکہ باشد مشدودات قابضہ با مسخنات عطرہ شرباً و ضماداً استعمال نمایند و از انچہ این را نفع کند جوارش
خرنوب بآب عوسج رطب یا دوای سماق بآب خرنوب رطب یا سفوف حب الرمان برب بہ ترش سادہ است با خوزی برآس و انچہ منفعت عظیم بخشد قرص
ہوفقسطیداس و قرص گلنار و ضماد افسنتین مع قوابض است و اما اغذیہ قریب آنست کہ در باب سوء مزاج حار رطب مذکور شد و مشویات و مقلیات و مطبخات کہ
در ان ربوب باشد و باقی علاج این ہمانست کہ در اسہال معوی بلغمی خواہد آمد **مجوسی** گوید کہ اگر ذرب بلغمی باشد سفوف مقلیاثا کہ در ان تخم گندنا و تخم کتان و ہلیلہ
و مصطکی داخل است بدہند و این سفوف نیز نافع است حب الآس تخم مویز ہر واحد دہ درم انار دانہ بست درم انیسون تخم کرفس ہر واحد ہفت درم

زیرهٔ کرمانی بسرکه تر کرده بریان نموده پانزده درم سنبل الطیب مصطکی قاقله هر واحد دو درم خرنوب نبطی وشامی هر واحد هفت درم سک رامک عود هندی هر واحد سه درم جربشن کوفته دو درم صبح وشام ببیه ممسک یا شربت سیب مطیب یا شربت آس بدهند و اگر اقاقیا یک درم مصطکی نیم درم باریک سائیده با شراب قابض دهند منفعت تام نماید و ایضاً نانخواه وکندر وگلنار هر واحد یکجزو تخم مویز دو جزو کوفته بیخته ببیه ممسک بدهند و این سفوف نافع اسهال بلغمی ست انار دانه وحب الآس هر واحد دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده بریان نموده هفت درم تخم مویز مثل آن مصطکی وسنبل الطیب وتخم کرفس وگل سرخ هر واحد سه درم عود وسعد وکندر ذکر هر واحد یکنیم درم جندبیدستر نیم درم غیر باریک سائیده از یکنیم درم تا دو درم بشربت سیب مطیب یا میبه بخورند و یا این شربت دهند بگیرند آب به آب امرود وآب سیب هر واحد رطل دبران حب الآس سی درم انداخته خوب بپزند تا نصف بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشانند وقت طبخ دران صرهٔ عود هندی سه درم سنبل ومصطکی هر یک دو درم سک مثل آن اندازند و چون بقوام آید نیم دانگ مشک دران داخل کرده در ظرفی بدارند وهنگام حاجت با ادویهٔ مذکوره استعمال نمایند. واگر بصاحب اسهال صفراوی بیاشامند دران چیزی از افاویه وخوشبو داخل نکنند و ایضاً صاحب اسهال بلغمی را از معجونات ممسک جوارش خوزی وجوارش سفرجلی ممسک دهند ومعده را وقت خلو از طعام بضماد مرکب از سعد وشونیز وتخم کرفس ونانخواه وسک باریک سائیده بآب نعام ونضوح سرشته ضماد نمایند و ایضاً باین ضماد تضمید کنند سک رامک عود خام وقرنفل وسلیخه وسعد ومصطکی وسنبل واقاقیا وگل سرخ ومازو وگلنار ولادن وعصارهٔ لحیة التیس هر واحد یکجزو زعفران نیم جزو باریک سائیده بآب آس ومیسوسن سرشته بکار برند وغذا تیهو یا دراج یا کباب یا بچهٔ مرغ معمول معوص مع شوربسداب وکرفس وکشنیز خشک ودارچینی وانار دانه بسرکه آمیخته یا معمول بنار باج بمویز وانار دانه ودارچینی وخولنجان وکمون وکرویا مشوی یا کرواج دهند و این جوارش ممسک ست تخم کرفس وقصب الذریره ونانخواه وسلیخه وبسباسه واشنه وزعفران هر واحد پنج درم قاقله وکبابه وسک هر واحد چهار درم گل سرخ ده درم انیسون وقرنفل وزنجبیل ودوقو هر واحد سه درم کافور وفلفل وعود بلسان واظفار الطیب واذخر ودارچینی هر واحد دو درم صندل سفید پنج درم حب الآس هفت درم باریک سائیده بشیرهٔ نبات بسرشند شربتی یک مثقال مسیحی گوید که اگر زلق معده از بلغم مجتمع در معده وامعا باشد چغندر مطبوخ وخردل وماهی شور بخورند وشبت مطبوخ وآب نیم گرم که دران نمک وعسل باشد بنوشند واستدعای قی نمایند پس اگر معده پاک گردد ومرض زائل شود فبها والا ادویه مسخنه ملطفه مثل سنجرنیا وشرودیطوس وتریاق کبیر با شراب کهنه ریحانی استعمال کنند و ایضاً حندیقون ومیبه وسکنجبین عنصلی استعمال نمایند و از جوارشات خوزی وکندری بدهند وتضمید معده بضماد متخذ از لادن وسعد ومصطکی واذخر وقصب الذریره ومرزنجوش ونعام وعود خام وجوزبوا وآس وقرنفل وشراب میسوسن کنند وقنابر وعصافیر مطبوخ بسرکه وکرفس وپوست ترنج ونعام وعود خام بخورند ومری نبطی وکوامیخ مالح قابض استعمال کنند وطبیخ دارچینی وکرویا وخولنجان ومانند آن داخل کنند ومعوص کبک یا عصافیر بعد پر کردن آن بسداب ونعناع وکرویا وکرفس تناول کنند وتضمید شکم باین ضماد نمایند کندر نانخواه مازو اقاقیا دارچینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دوا بخورند نانخواه کندر گلنار مساوی بمویز مع تخم کوفته بسرشند ومثل جوزه صبح وشام بدهند. و یا این سفوف انار دانه پنج جزو زیرهٔ کرمانی بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده بریان خرنوب نبطی منقی از تخم حب الآس پوست کندر هر واحد دو جزو عود خام مصطکی هر واحد سه جزو و اگر در خاصه بلغم وصدید بر بنا یا این سفوف دهند کندر ده درم فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر واحد دو درم گلنار پنج درم با شراب قوی صرف بدهند و اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد دوای متخذ از سک رامک وقصب الذریره وسعد ومصطکی وتخم کرفس وزیره در سرکه تر کرده وحب الآس ومازو وگلنار وانار دانه با میبه بدهند واز خارج بآس وگل سرخ ومیسوسن وسفرجل کوفته وسک رامک زعفران ومازو وگلنار وقصب الذریره وبشراب عفص ضماد کنند و یا همه بدن ومعده ومراق باین طلا مرکند مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر پوست بیخ لفاح هر واحد چهار درم پوست جوز گل سرخ سماق سک گلنار عصارهٔ لحیة التیس زوسبز یا حضض هر واحد هشت درم باریک سائیده بسرکه وآب آس تازه سرشته ضماد کنند و اگر حرارت نباشد بشراب یا میسوسن بکار برند و بر همه مراق از خلف بر پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبیخ افسنتین رومی یک اوقیه در شراب عفص یکشبانه روز تر کرده وشراب صاف نموده دران عصارهٔ برگ آس ولادن ورامک آمیخته مبلول کرده واین پارچه را بعود تازه تبخیر نموده بر معده وشکم بالای

طلای مذکور نهند و بگذارند تا از خود جدا گردد و اما غذا عدس مقشر مطبوخ با آب غوره یا آب سماق یا آب به یا آب سیب قابض بعد ازانکه دران مویز منقی تخم کوفته و نعناع
داخل کرده باشند باقتضای حاجت بحسب حرارت و برودت بدهند و اگر تپ نباشد دراج و چوزه مرغ مطبوخ با این اشیای مسطوره مخصوص مشوی بزیره سیاه و سماق
و انار دانه و کرفس و سداب و کشنیز خشک و ایضا برنج مطبوخ با آب سماق و کعک مسحوق با پست انار دانه یا پست غبیرا یا پست کنار و رب سفرجل یا رب آس یا
رب ریباس یا رب حصرم دهند و ایضا شربتی فواکه متخذ از آب انار و به و امرود و سیب نافع ست و دران زعرور و غبیرا و سماق و کنار و حب الآس بیزند
جرجانی و ایلاقی گویند که اگر سبب اسهال معدی ضعف قوت هاضمه از رطوبت لزج باشد ماهی شور و ترب و چغندر و خردل و شبت در آب جوشانیده عسل و نمک
آمیخته بدهند تا قی کند و بعد از قی و خفت فم معده از ماده و تنقیه قعر معده بحب صبر و ایارج فیقرا باید کرد و بعده تقویت معده بجوارش خوزی و معجون خبث الحدید
و امرو سیاه و بجز بلیلا و مانند آن کنند و این معجون بدهند گلنار کزمازج خرنوب نبطی هر یک پنج درم نانخواه کندر هر یک سه درم حب الاهل بادیان هر یک درم کوفته بیخته
با مویز منقی تخم کوفته بسرشند و این سفوف حب الرمان بخورند کرده با سرکه پرورده و بریان کرده کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم انار دانه
ترش بریان کرده چون سرمه سوده چهار درم خرنوب نبطی و سماق و گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربت از دو درم تا سه درم و یا این جوارش کندر بدهند کندر

نسخه سفوف حب الرمان

نسخه جوارش کندر

مشک و دار فلفل و قرنفل و جوزبوا هر یک پنج درم زنجبیل و خولنجان هر یک ده درم کندر شصت درم شکر طبرزد سوده شصت درم همه را بشهد مصفی
بسرشند شربتی سه درم و اگر تخم خشخاش و کندر مساوی نرم سائیده از دو درم تا سه درم با آب سرد بدهند اسهال کهنه را سود دارد و محمد زکریا گوید که فلونیای فارسی
اسهال کهنه را سودمند بود و اگر تپ نباشد و بقراط گوید که حجام صاحب اسهال را بغایت نافع بود و این سفوف مقلیاثا مفید ست هلیله کابلی هلیله سیاه و بلیله آمله همه را
بروغن زیت بریان کرده هر یک پنج درم زیره کرمانی بسرکه پرورده بریان کرده تخم گندنا بریان کرده حب الرشاد بریان کرده هر یک هفت درم تخم کرفس بسرکه
پرورده بریان کرده چهار درم مصطکی سنبل قاقله قرنفل عود هندی هر یک دو درم سعد سه درم سوای حب الرشاد همه را کوفته بیخته آمیزند شربتی سه درم

نسخه سفوف مقلیاثا

صبح و سه درم شام و یا این سفوف عود بدهند عود خام زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده قاقله دانه مویز در سرکه تر کرده بریان نموده مساوی شربت سه درم
و این حب اسهال بلغمی باز دارد بگیرند مر و قرفه و افیون و جند بیدستر مساوی و حبها بمقدار فلفل سازند شربت هفت حب با آب سرد و کودک را یک یا دو حب
و کودک ده ساله را چهار تا پنج حب و بعضی اطبا بجای قرفه تخم کرفس کنند و زعفران افزوده مساوی گرفته حبها بقدر نخود ساخته دو حب بدهند و این معجون سودمند
افیون و جند بیدستر و میعه سائله و بزر البنج و مر و زعفران و لسان الحمل و اسارون و کندر و نانخواه مساوی بعسل مصفی بسرشند شربتی بقدر فندق و این ضماد
نافع ست بگیرند افسنتین اوقیه و در شراب قابض یک شب تر کنند و دیگر روز آب مورد با آن شراب بیامیزند و لادن و رامک دران حل کنند و پارچه بدان
تر کرده بر معده نهند و آنجا که مورد تر نباشد برگ مورد سوده در شراب تر کنند و بمالند و صاف کنند و طعام کبوتر بچه بریان کرده و گنجشک و مانند آن با دار چینی

نسخه سفوف عود

و فلفل و زیره بدهند و نیز او گوید که اگر رطوبت لزج بر سطح معده آلوده شود و قوت ماسکه ضعیف کند علاجش نیز قی و تنقیه است بدستوری که مذکور شد بعده
معده را بجوارش خرنوب و قرص گلنار و مانند آن قوت دهند و جوارش خوزی و معاجین مذکوره بکار برند و تا معده نقی و استفراغ با ایارج فیقرا و مانند آن
پاک نکنند این جوارشها و قرصها نباید داد و نسخه جوارش خرنوب اینست خرنوب نبطی و شاه بلوط هر یک جزوی تخم انگور یک جزو حب الآس دو جزو پسته کبار
جزو همه را چون سرمه سائیده بشربت مورد بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم و صفت قرص گلنار اینست گلنار تخم گل تخم حماض هر یک سه درم سماق مازو
عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر یک یک نیم درم زعفران نیم درم همه را سائیده با آب مورد سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با شربت مورد و این سفوف قرظ
نافع طراثیث قرظ گلنار تخم گل سماق هر یک پنج درم بلوط بریان زیره سیاه بسرکه تر کرده بریان هر یک چهار درم خرنوب نبطی ده درم تخم مویز بریان کرده چهار درم
همه را مثل سرمه سائیده دو درم با رب به بدهند و طعام کبک و دراج بریان با سماق یا انار دانه پخته صاحب حاوی نوشته که چون اسهال معدی
بسبب انصباب بلغم لزج یا بلغم بورقی مالح باشد ازاله سبب موجب او کنند باین نحو که هر صبح جلاب حار از شکر سفید ده درم و از حب الرشاد یا حرف
یکدرم بدهند و چون سبب موذی زائل گردد سفوف مقلیاثا پنج درم با آب سرد یا جلاب از تخم حرف و تخم ریحان و صمغ عربی هر واحد مثقال بریان کرده

نسخه جوارش خرنوب

نسخه قرص گلنار

نسخه سفوف قرظ

نسخهٔ حقنهٔ ممسک

بروغن بادام چرب کرده بخورند و یا این حقنهٔ ممسک بعمل آرند برنج عدس هر واحد کف پوست انار ده درم برگ آس خشک مازو بلوط هر واحد ده درم مازو گلنار هر واحد پنج درم همه را بآب خوب بپزند بعده مالیده صاف نموده چند بار حقنه کنند و یا این سفوف بخورند که نافع اسهال بلغمی ست زیره کرمانی در سرکه ترکرده انار دانه هر واحد پانزده درم حب الآس سنبل الطیب مصطکی کرویا خرنوب نبطی هر واحد ده درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم همه اجزا را کوفته ده درم بدهند و این قرص شقاقل با رب آس ده درم بخورند سماق چهار درم دم الاخوین صمغ عربی بریان اقماع رمان گلنار اقاقیا هر واحد درم کوفته بیخته برب آس بسرشند انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اولاً شبت و بورق ترب و عسل و ماهی شور قی کنند که این بهترین اشیاست که بدان تنقیهٔ معده کنند بعد ازان مداومت بر اونومالی یا سکنجبین بزوری کنند و اگر درینجا ازلاق باشد پس بگیرند گلقند عسلی سی درم عناب ثمر سماق هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شبت هر واحد هفت همه را در چهار صد درم آب بپزند تا پنجاه درم باقی ماند صاف کرده بنوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات ست بعد ازان زنجبیل مربی و جوز مربی و جوارش عود و عنبر و مصطکی استعمال کنند و درین سفوف باک نیست چنانچه سدیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همان ست که در علاج اسهال معوی رطوبی در قول میر عوض مسطور گردد خجندی می گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حدت مثل جوارش مقلیاثا و سفرجلی تناول کنند و از اغذیه کباب و دراج غذا سازند و این دوا نافع این نوع ست خرنوب شامی حب الآس انار دانه بریان زیره کرمانی در سرکه ترکرده خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر نانخواه مصطکی عود راسن هر یک سه درم تخم مویز انیسون تخم کرفس هر دو بریان هر یک هفت درم اقاقیا سنبل الطیب کشنیز بریان هر یک سه درم همه را سائیده سه درم با میبه بخورند و اگر بسبب ملاست سطح معده و زلق آن و ضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا نمایند و از اشیای نافعه جوارش خرنوب و جوارش کندر و استعمال سویقهای نباب بریان کرده و ترک آب گرم ست سعید می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیاثا با میبه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل برب سیب یا بهی و تضمید معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ بآب آس سرشته نمایند و غذا محلل ملطف بمنزلهٔ لحوم دراج و تیهو متخذ بسرکه و کرفس و دارچینی یا مطبوخ با ناردانه و مویز سازند و علاج ملاست معده تابع سوء مزاج بارد رطب آنست که جوارش خرنوب بآب عوسج رطب یا سفوف ناردانه برب سفرجل یا گلنار برب آس دهند و تضمید معده بزعفران و گل سرخ و عود و گلنار و قصب الذریره و سعد و راسن باریک سائیده بآب آس یا بآب نعنع سرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج متخذ بزیرباج بمویز و ناردانه یا طنجن سازند خضر و قرشی و غیره میگویند که سفوف حب الرمان مقوی معده و امعاست و در اسهال زلقی گاهی احتیاج باستفراغ رطوبت مزلقه می افتد و بهترین مستفرغات هلیله است بسبب آنکه عفص او قبض بود لیکن هلیله کابلی باید و این حب رطوبات از معده و امعا خارج کند پوست هلیله کابلی ایارج فیقرا هر واحد درم غاریقون نرم مقل ازرق هر یک نیم درم بگلاب حبها ساخته استعمال نمایند و معجون فنجنوش در ذرب بلغمی عجیب الاثر است طبری گوید که اگر زلق معده از ضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زلق حادث کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد ست و ترک استفراغ علیل کنند مگر بحقنهٔ مقابل خلط موجب آن و اجود چیزیکه استفراغ بدان کنند این حقنه است بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قنطوریون دقیق هر واحد کف و باقه که آن قابل باقه باشد تخم حلبه نرم کوفته تخم کتان هر واحد جفنه حافت حنا کف کبیر حشیشه سنا کف سکبینج درم جاوشیر مثل او همه را بپزند تا مهرا شود و مثل حریره گردد بعده ثلث وزن آن صاف کرده در هاون اندازند و بران وزن پنج درم روغن بید انجیر و روغن سداب و پنج درم روغن خیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بورق انداخته حل کنند تا یکسان گردد بعده بیک دفعه یا دو دفعه حقنه کنند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف ست هلیله سیاه در زیت انفاق و الا بروغن کنجد تازه بریان کرده ده درم قرظ طراثیث هر واحد سه درم پوست بیرون پسته پنج درم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر واحد دو درم بلوط اصفر ده درم زیره در سرکه ترکرده بریان نموده پنج درم همه را سائیده هر روز پنج درم با ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او بحرارت متغیر گردد در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر دو بریان و مانند آن زیاده کنند و اگر امر تپ زیاده گردد این سفوف بر آب سویق شعیر که باین صفت پخته باشند از آرد بگیرند یک کف سویق جو و یک کف

دخن مقشر بریان و گل سرخ دو دو درم حب الآس کوفته سه درم و در بست چندان آب برگ ... تا بمقدار قدح کبیر آید بعده سفوف مذکور بران انداخته بخورند
و غذای او اگر تپ نباشد قلیه محرقه و سینه دراج یا کبک و کباب و تیهو و زرده بیضه که در سرکه جوشانیده و زرده او برآورده نیمبرشت نمایند و بران اندک زیره و اندکی آرد چینی
انداخته باشند و اگر در پنجا تپ باشد حریره معمول بجاورس مقشر بریان پوست جو و مزوره متخذ از سماق بریان و انار بارس و مانند آن بدهند و سه ساعت زمانه
بران صبر کنند پس این طعام دهند و تضمید معده او بر ناشتا اگر تپ نباشد باین ضماد نمایند مصطکی عود خام هر واحد درم قسب یکدرم خشخاش هشت درم
قصب الذریره دو درم و اگر مریض ضعیف القوت باشد دران پنج درم کعک فزایند همه را سائیده بشراب عفص قابض و اندک آس رطب حل کنند و باید
بعد استفراغ معده ضماد کنند و اگر تپ باشد این ضماد بکار برند گل سرخ گلنار حب الآس قصب الذریره پوست جو قسب هر واحد جزو صندل سرخ و سفید هر واحد
نیم جزو همه را کوفته بیخته بآب آس رطب و سیب میخوش و آب به تا لبش سرشته بر ناشتا ضماد کنند و وقت طعام ضماد را جدا کنند تا آنکه طعام منهضم گردد و از تپ
نازل شود بعده اعاده ضماد کنند ایضاً او گوید که اگر حافظ رطوبی باشد جوارش خوزی یا این سفوف بدهند مصطکی یکدرم گل سرخ دو درم زیره سیاه در سرکه
ترکرده بریان نموده یکدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی هر واحد پنج درم برگ سداب یکنیم درم فلفل سفید یکنیم درم اهلیله سیاه در زیت یا روغن زرد بریان
دو درم تخم حماض بریان سه درم سائیده هر روز بر ناشتا حسب حاجت بدهند و غذا اگر تپ نباشد تیهو بریان بروغن و زردی بیضه نیمبرشت و عنبری کهنه ...
آن بدهند مصنف اقتباس گوید که اگر سوء مزاج سرد تر ساده معده را منزل ساخته این علت پیدا کند ... در شراب کهنه سه توله نفع دارد
و اگر بلغم شود نانخواه و گلنار برابر بمویز سرشته بقدر جوز صبح و شام دهند و معده را اول بروغن بیدانجیر چرب سازند پس برده سیاه و شونیز و جعفری برابر در شراب کهنه
ممزوج آب سرشته بر پارچه نهاده بر معده گذارند و اگر با این مغص و قراقر و ریاح بود قرص گلنار و سفوف حب الرمان و سفوف مقلیاثا دهند و غذا گوشت طیهو
بریان نشیم دهند که برگ سماق و انجدان سوده بران پاشیده باشند و باید که در هر طعام پودینه و بادیان و برگ شبت خشک اندازند و اگر بسبب اجتماع
بلغم بود اول برگ چقندر و ترب هر دو نیم آثار تخم شبت تخم ترب تخم شلجم تخم سرمق خردل هر یک یک توله در آب بجوشانند که بنیمه آید صاف نموده نمک طعام
یکنیم توله سوده آمیخته نوشانیده قی آورند و جهت تنقیه مطبوخ تربد و ایارج فیقرا استعمال نمایند و سکنجبین و افسنتین و تخم مورد و اذخر و سعد و مصطکی و جوزبوا و عود
سنبل الطیب و قرنفل و زنجبیل و قصب الذریره هر یک دو درم در شراب کهنه سرشته ضماد کنند و بعد تنقیه تام بانار تعادیل و احتباس سفوف مقلیاثا و تریاق
و شرو دیطوس و امروسیا با شربت افسنتین دهند و غذا کنجشک و کباب بنان تنک دهند که مری و برگ ترنج و نعنع دران باشد ایضاً ممدوح الیه در اسهال
کهنه از مجربات خود نوشته که روز اول صبح جغرات گاو پاو آثار که در ظرف گلی نو ساخته باشند بدهند و نیم آثار از ان دوغ نموده بجای آب و غذا تا شام خورند
کنند و اگر جغرات پاو آثار هضم نشود نیم پاو بدهند و روز چهارم این سفوف سبز سه ماشه وقت صبح دهند صفت آن بنگ یعنی که عبارت از برگ بنگ
از چوب پاک نموده بروغن چرب کرده در آب علف دوب و شیره نانخواه و نمک لاهوری هفت مرتبه مالیده در ستال نو بریان نموده است انار دانه ترش
پوست خشخاش کشنیز خشک زنجبیل بادیان خطائی دارفلفل همه بروغن گاو بریان مصطکی کنند هر واحد یکدرم صمغ عربی بروغن بریان دو نیم درم سفوف
سازند و بعده دو یا چهار گهری دو حب زرد باین نسخه دهند زرنیخ طبقی کشته فلفل گرد و گل ارمنی هر یک سه ماشه ... نصف در شهد و نصف در آب لیمو دو پهر کهرل کرده
بقدر موته حبها سازند و پس از ان بفاصله یک یا دو گهری یک حب سرخ که از شنگرف و افیون و سهاگه بریان مساوی نصف بعسل و نصف آب لیمو بقدر موته
ساخته باشند اگر اسهال در شب زیاده بود حب عسلی دهند و الا لیمونی بدهند و وقت برآمدن ... سفوف سبز دو ماشه با دوغ بدهند و بعد از ان بفاصله
دو گهری این حب زرد یک عدد دهند صفت آن زرنیخ طبقی کشته سه ماشه فلفل گرد دارفلفل قرنفل سهاگه بریان هر یک چهار ماشه در آب لیموی کاغذی
دو پاس کهرل کرده حبها بقدر موته سازند و بفاصله چهار گهری حب سرخ ... بدهند ... دو پهر سفوف سیاه باین نسخه چهار ماشه با دوغ بدهند
صفت آن اهلیله سیاه بروغن گاو بریان شش ... زنجبیل کشنیز خشک بادیان نانخواه ... هر یک سه توله زیره سیاه دو توله بذر البنج سفید ...
یک توله صمغ عربی مصطکی هر یک دو نیم توله همه بروغن گاو ... تخم ریحان یک توله ... سازند ... مذکور ...

وقتیکه یکپاس روز باقی ماند باز سفوف سبز دو ماشه بجهار بدستور و وقت شام سفوف سبز سه ماشه و بفاصله یکپاس یک عدد حب سرخ و همچنین حب زرد اول و پاس دوم و در پاس اخیر حب زرد و قرنفلی تا در تمام شب دو عدد حب سرخ و دو عدد حب زرد داده شود ولیکن باید که بفاصله چهار چهار گهڑی بمراعات هضم این سفوفات هاضم میداده باشند صفت آن پودینه خشک زنجبیل هر یک سه ماشه سهاگه بریان قرنفل نمک لاهوری هر یک یک توله سفوف سازند و سه ماشه بدهند و تا هشت همین تدبیر بعمل آرند تا هضم خوب پدید آید پس از روز هشتم سفوف سبز سه ماشه صبح بدهند و حب سرخ یکعدد و بعد یکپاس و شام سفوف سیاه چهار ماشه و حب بعد یکپاس دهند و جغرات رامی افزوده باشند نیم پاو یا پاو تا حسب طاقت و هر قدر که جغرات خورده شود بخورانند و باقی دوغ نموده بنوشانند و درین اثنا اگر اسهال زیاده شود حبوب سفوف سبز و سیاه و مضاعف دهند و جغرات و دوغ را با هن یا سنگ داغ کرده دهند بلکه باید که سفوف سبز و سیاه در روز دوم و در شب بعد یکپاس همراه جهاد بدهند تا ده روز و یا زیاده تا اسهال بکاهند پس جغرات هر قدر که اشتها داشته باشند بیفزایند و تا روز بستم برین دستور دارند و بروز بست و یکم سفوف سبز صبح و شام و سیاه وقت خواب بجهار بدستور تا بروز سی ام پس بعد از یکماه سوای سفوف هاضم دیگر سفوفات را موقوف داشته بر حبوب اقتصار کنند تا چهل روز رسانند که سطاول و بعد ازین کلچه ده باشوربای چوزه مرغ ثرید کرده نصف اشتها دهند و بالایش حب سرخ دو حبه باگلقند یکتوله دیا در مربای سیب خورانند و تا سه روز همین نمط دهند روز چهارم احتیاط داشته غذا شکم سیر دهند و روز هشتم گوشت بچه مرغ هم دهند و حب سرخ تا بست روز بعده هرچه خواهد بخورد و این عمل مجرب ست و اگر در ضمن این عمل قبض شود عارض شود بمغز خیارین شش شش توله و ترنجبین گلقند هر یک چهار توله و روغن بادام و عرق کدو و گلاب بکشایند که بهلاکت نرسانند ایضاً قیمه گوشت گاو نیم پاو یا پاو با ساید و اندک ادرک و پودینه سبز و قرنفل و فلفل گرد و زیره و جغرات و پیاز انداخته کباب شامی در روغن گاو تازه ساخته و سه عدد با جغرات آغشته بدهند و سفوف سبز میداده باشند بجای آن دوغ گاو و داغ کرده دهند قال الرازی یوجد قطعة لحم البقر السمین الذی لایکون فیه شحم و یدق دقاً ناعماً و یجعل فیه الکمون و الزنجبیل و النعناع و الدارصینی و القرنفل و الهلیلج الاصفر من کل واحد وزن درهمین و یطبخ فی الدهن البقر و یسقی المریض باللبن الحامض

علاج اسهال معدی صفراوی

و آنکه از صفرا و بلغم مخلوط و از حرارت ساذج باشد پس در صفراوی اول بعد از نضج منضج صفرا تنقیه از مسهل صفرا و یا هلیلجات و شربت ورد مکرر کنند بعد از آن قرص طباشیر قابض دهند و صندل و زرور و در گلاب سائیده بر جگر و زهره ضماد کنند و آب انارین با شکر و یا شربت ورد مکرر با هلیلجی چهار توله و یا پاو زرد باشکر نیز اسهال صفرا و تقویت معده و امعا نماید و قطع این اسهال تعرض نکنند الا چون افراط نماید و خوف ضعف و غشی باشد بلکه به تبدیل و تسکین حرارت صفرا کوشند و آب لیسنت جو که در آن انار و انیز پخته باشند یا تنها رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب بهی و غذا امرود و نارنج نیز مسکن ست و بعد تنقیه قرص حماض نیز مفید بود و ایضاً شیره خرفه شیره بارتنگ لعاب بهدانه اسپغول دهند و اگر ماده قابل اخراج باشد بعد تنقیه سماق کتیرا کشنیز طباشیر در شربت خشخاش آمیخته همراه شیر باشد و ایضاً دهند و طباشیر بریان یکدرم بکافور یک جو نیز مجرب ست و اگر شربت انار شیرین دو توله در گلاب پنج توله حل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشانند مناسب است و مفید اسهال صفراوی ست و آنچه از تشویش فعل هاضمه بسبب حرارت باشد ادویه مبرده که در آن اندک قبض باشد استعمال نمایند و تغلیظ غذا کنند و از جنس بارد غلیظ مرتب سازند و باید که بدانچه در باب سوء هضم مذکور شده استعانت نمایند و علاج آنچه از صفرا و بلغم مخلوط باشد در قولنج ایلاقی بیاید و اگر با تپ باشد لعاب بهدانه سه ماشه شیره مغز تخم کدو شش ماشه گلاب چهار توله شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و گاهی عوض بهدانه ریشه خطمی و بجای مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه کرده میشود و یا برای حبس اسهال و تسکین حرارت این دوای معمول بدهند شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره تخم کاهو بریان پنج ماشه شیره تخم کاهو هفت ماشه در عرق کیوڑه و گلاب برآورده زرد طباشیر هر یک دو ماشه کافور دو سرخ سوده پاشیده شربت انار شیرین دو توله حل کرده تخم ریحان یا اسپغول پنج ماشه خورده بنوشند و این دوا نیز معمول است بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره کاهو مقشر لعاب ریشه خطمی چهار ماشه نبات یک توله داخل کرده بنوشند و گاهی چهار تخم افزوده می شود و در اسهال مزمن بجای شیره کاهو و نبات و چهار تخم شیره حب الآس چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله سفوف مقلیاناً چهار ماشه داده میشود و یا ریشه خطمی جوشانیده شیره زیره سفید شیره خیارین شربت نیلوفر

داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند و ذکر بعض تراکیب مطلب اساتذه اگر با ذرب خفقان باشد انار دانه طباشیر هر واحد یک ماشه تخم خرفه مقشر کشنیز
خشک هر یک دو ماشه سوده با مربی یک عدد و ورق نقره یک عدد بپیچیده تناول نمایند بالایش شیره تخم کاهو مقشر شش ماشه در عرق گاوزبان
عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره دو توله برآورده شربت نیلوفر دو توله آمیخته بنوشند و بجهت شام جوارش انارین شش ماشه عرق
شربت صندل دو توله دهند ایضاً اگر ذرب کهنه باشد کندر تخم خشخاش سوده لبوب چهار ماشه بدهند بالایش لعاب بهدانه سه ماشه شیره خرفه شش ماشه
شیره حب الآس چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده رب به دو توله داخل کرده بارتنگ پاشیده بنوشانند ایضاً اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
هفت ماشه شیره زرشک چهار ماشه شیره دانه هیل سه ماشه عرق بادیان ده توله شربت انارین دو توله بدهند ایضاً اگر با بخار باشد زهر مهره طباشیر
هر یک یک ماشه سوده همراه شیره بهدانه سه ماشه شیره خرفه شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و طفل را کم وزن دهند ایضاً اگر با وجود بخار درد شکم نیز باشد
شیره دانه هیل شیره زرشک هر یک سه ماشه عرق گاوزبان گلاب شربت انارین ایضاً اگر با حمی و بخار و قصور هضم باشد شیره کاسنی شش ماشه شیره زرشک
چهار ماشه عرق کاسنی ده توله سکنجبین توله خاکشی چهار ماشه ایضاً اگر مغص را با درد شکم و پیچ باشد بادیان برشته دو ماشه سوده بگلقند توله سرشته بخورند
و شیره خیارین هفت ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب اسپغول شش ماشه عرق کیوره چهار توله شربت بزوری دو توله تودری سرخ بریان چهار ماشه پاشیده بنوشند
ایضاً اگر بافراط اجابت شود و دانه برابر نوشادر و ساده هفت ماشه یا جوارش آمله هفت ماشه خورده شیره تخم خرفه چهار ماشه تخم ریحان بارتنگ هر یک
چهار ماشه شربت به شیرین دو توله ایضاً برای اسهال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانه چهار ماشه همراه شیره خرفه شیره کاسنی هر یک شش ماشه
شیره کشنیز خشک چهار ماشه شربت سیب دو توله یا شربت بهی یا شربت حب الآس بدهند جوارش کافور چهار ماشه نافع و ضماد شکم از کافور آب برگ ریحان
تازه سوده الصق و اگر زرورد چهار ماشه گلنار ناشگفته طباشیر گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بشربت حب الآس چهار توله بدهند نیز اسهال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب است زهر مهره خطائی مروارید سوده طباشیر صمغ عربی بریان گل داغستانی هر یک یک ماشه
مدبر ساییده در رب به شیرین آمیخته اول بلیسند و عقب آن شیره تخم کشنیز مقشر برشته شش ماشه شیره تخم خرفه مقشر برشته یک توله و دانه هیل زیره سفید برشته
هر یک دو ماشه در عرق عنب الثعلب هفت توله برآورده رب بهی شیرین داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق برآید لعاب بهدانه سه ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان هر یک پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً اگر از مدتی سه چهار دست بلینت می آید و در شکم بجای طحال درد و ضعف باشد زرشک چهار ماشه انار دانه
شش ماشه در هر سه عرق مذکور و گلاب هر یک چهار توله تر کرده صبح مالیده شربت به شیرین دو توله تخم ریحان چهار ماشه داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز
سفوف حب الرمان شش ماشه عرق بارتنگ دو توله بدهند ایضاً در ذرب با تپ طباشیر سوده بخورد شد اردی ساده سرشته بخورند بالایش شیره خرفه شش ماشه
لعاب بهدانه سه ماشه شربت انار شیرین توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بنوشند و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عنب الثعلب زرشک هر یک چهار ماشه
مویز منقی دو دانه جوشانیده شیره تخم خرفه شیره خیارین شیره دانه هیل داخل کرده بارتنگ مسلم پاشیده در رب به شیرین زهر مهره حل کرده دهند
که درین نسخه تفتیح و تفریح و قبض نسبت به نسخه سابق کم است و علاج اسهال بواسیری برعایت جگر و بجهت آخر روز سفوف حب الرمان برب انار سرشته
بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب پخته شیره زیره سفید چهار ماشه شیره خرفه شیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه خمیره صندل شیرین توله
تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند و دم روز مربای بهی بجای رب انار برعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تپ سفوف مقلیاثا شش ماشه همراه
سرشته تناول نمایند بالایش بارتنگ دانه هیل سوده هر یک چهار ماشه با آب پخته شیره زیره سفید شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه خمیره صندل توله تخم ریحان
شش ماشه صمغ عربی سوده یک ماشه پاشیده بنوشند و ترکاری زمین کند سم جایز دارند ایضاً در ذرب کهنه که دو سه دست هر روز آید گاوزبان ریشه خطمی
هر یک چهار ماشه زیره سیاه [illegible] ماشه جوشانیده شربت انار شیرین دو توله تخم ریحان بارتنگ پاشیده بدهند بعده شیره تخم کاهو شیره حب الآس شیره کشنیز خشک

شیرهٔ دانهٔ ہیل شربت بہ شیرین حضض مکی یکماشه سوده اسپغول مسلم تخم ریحان مسلم چہار ماشه پاشیده دہند بعده شربت موقوف زیرا که شیرینی در اسہال بواسیری ضرر
دارد و کذا شیرهٔ کشنیز و کاہو در بواسیر نباید داد بعده شیرهٔ خرفه شیرهٔ دانهٔ ہیل تخم ریحان دہند بعده اگر یکروز دست آید و یکروز قبض شود طباشیر سوده دو ماشه
بنوشند اروی ساده سرشته ہفت ماشه شیرهٔ حب الآس چہار ماشه بی شیرینی دہند و چون عوارض بالکل زائل نشود معجون سنگدانهٔ مرغ صحرائی یا سنگدان خروس
تجویز کنند **ایضاً** برای دو سه دست بابینت از ضعف معده سست گلو طباشیر دانهٔ ہیل بریان ہریک یک ماشه سوده خورده بالایش شیرهٔ بہدانهٔ بریان
سه ماشه شیرهٔ بادیان چہار ماشه شیرهٔ دانهٔ ہیل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چہار ماشه پاشیده باز شیرهٔ زیرهٔ سفید سه ماشه افزایند و زہر مہره یکماشه حل کنند
که بجای شیرینی در اسہال کہنه معمول ست **ایضاً** برای ضعف معده و اسہال بلیلهٔ سیاه کوکنار ہر دو را در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زہر مہره مروارید
سوده ہمراه لعاب بہدانهٔ بریان شیرهٔ دانهٔ ہیل بریان در عرق کیوڑه گلاب عرق عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ داخل کرده بخورند بعد دو سه روز کہربا
سفوف الطین شیرهٔ حب الآس اضافه کنند **ایضاً** اگر در ضعف معده و ذرب دانهٔ خام و ریاح بیرون آید و تشنگی بدرجه باشد که قریب دوازده آثار آب در شب و روز
بنوشد سفوف حب الرمان ہمراه شیرهٔ حب الآس شیرهٔ دانهٔ ہیل در عرق عنب الثعلب بر آورده رب به بارتنگ داخل کرده دہند بعده شیرهٔ خرفه بریان اضافه
کنند و اجازت خوردن جاسن دہند بعد از ان اگر تشنگی زیاده گردد صرف رب به و عرقیات و گلاب دہند پس طباشیر و زہر مہره و مروارید اضافه کنند بعده
تخفیف در تشنگی در سفوف حب الرمان زہر مہره مروارید آمیخته ہمراه آب کاسنی سبز مروق گلاب رب به بارتنگ دہند و آب کاسنی ہر روز افزایند و شیرهٔ خرفه
بریان نیز اضافه کنند و جوارش آمله لولوی علوی خان تیار کنانند و بوقت شب زہر مہره طباشیر در رب به آمیخته بدہند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد که تمام
نوشیده نشود و رد دام کم کنند باز ہمان نسخه بی سفوف دہند بعده جوارش مذکور سه ماشه ہمراه گلاب دہند بعده بتدریج صبح پنج ماشه و بوقت شام سه ماشه
جوارش فقط دہند و بعد چند روز وقت صبح کافور بہیم سینی دانهٔ ہیل بجوارش آمیخته بخورند و وقت شام پنج ماشه با کافور دہند بعده برای تقویت حب
یاقوت دہند **ایضاً** اگر ذرب و تپ باشد طباشیر زرد دانهٔ ہیل پوست بیرون پسته سوده در شربت انار حل کرده بخورند **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکب**
نافع ذرب صفراوی شرب خولان و آب عصی الراعی و تخم خطمی و بلوط و جفت بلوط و حضض مکی و قرظ و طباشیر و گل علیق و تخم حماض و گل انگور دو درم
بشربت به تا بست روز و شربت فقاح کرم و کہربا و اذناب الخیل و گل لحیة التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد او بسرکه و آب بالمناصفه سرشته باشند
و سیب ترش که در آرد پیچیده و بریان کرده باشند و نوشیدن مطبوخ توت شامی خام سرخ رنگ و خوردن جرم آن و خوردن حماض السواقی و دیگر ادویهٔ بارده
که در علاج زلق الامعای صفراوی مسطور خواہد شد ہر واحد نافع ذرب صفراوی ست **جوارش آمله** معمول مولف که مقوی معده و قلب نافع اسہال صفراوی ست
و نیز مستعمل در حمیات که با اسہال باشد آمله بشیر پرورده ده درم صندل سفید بگلاب سوده زرشک محلول بگلاب گل سرخ کشنیز مقشر طباشیر دانهٔ ہیل بیاگری ہر واحد
دو درم پوست بیرون پسته زہر مہرهٔ خطائی بگلاب سوده صمغ عربی حب الآس گل گاوزبان ہر واحد یکدرم قند سه چند و اگر رب به بسرشند بہتر بود بعده
ورق نقره یکدرم ورق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفه باشد زرشک موقوف دارند **جوارش زرشک** مقوی معده و جگر حار و قاطع اسہال صفراوی و مانع
انصباب صفرا بمعده زرشک منقی شش درم تخم خرفه مقشر بریان حب الآس طباشیر سماق گل سرخ کشنیز مقشر بریان ہریک سه درم زہر مہره سوده دو درم
بر رب به و رب حماض ترنج و قند ہر واحد برابر ادویه بسرشند **جوارش فواکه والبضن** که تقویت معده کند و خلفه را سود دارد امرود از تخم پاک کرده ثلث رطل
سیب پاک کرده نیم رطل بہی پاک کرده یکرطل ہمه را در سرکه تند بپزند و بکوبند و با دو رطل قند بآہستگی بپزند تا منعقد شود پس از آتش فرود آورده طباشیر یک اوقیه
زرشک دو اوقیه اندازند و مخلوط سازند **جوارش سماق** اسہال صفراوی بازدارد و احشا را قوت دہد سماق بست درم حب الآس ده درم خرنوب نبطی
سی درم صمغ عربی گلنار فارسی انار دانه ہریک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی دیگر بار کوفته بکار برند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه ده درم کنند و بدون
مویز سفوف سازند و یک مثقال بخورند تشنگی و اسہال معدی و عوی مزمن را نافع بود این را سفوف سماق نامند **حب یاقوت** جہت تقویت معده
و قلب و رفع تشنگی و منع اسہال معمول ست و درین باب بسی نفیس یاقوت سرخ مروارید زہر مہره کہربا العلی خشخی یشب سفید کافور ہریک یکدرم صمغ عربی

طباشیر پوست خشخاش گل گاوزبان هر واحد یکمثقال صندل سفید گل ارمنی هر یک یکنیم مثقال زعفران یکدانگ کوفته بیخته بلعاب بهدانه بقدر مونگ حبها
سازند مجرب است حبی که در ذرب و دیگر اسهال صفراوی کهنه معمول استاد علیه الاعتماد دست بنیر پایه خرگوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق بریان
حب الآس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انارین بریان پوست بیرون پسته خسته خرمای سوخته کهربا اسد سوخته هر یک سه مثقال مغز خسته
جامن بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مغز خسته انبه سرخ سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور بسرکه تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته بیخته بآب به شیرین
حبها مثل نخود سازند خوراک از دو حب تا بیست حب صندل مقوی معده رافع اسهال نخ و ص اسهالی که زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد صندل
سفید طباشیر آمله منقی اقاقیا غنچه گل سرخ حب الآس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مساوی کوفته بیخته بآب بارتنگ سرشته بقدر نخود حبها سازند شربتی از دو حب
تا ده حب تنها یا بآب کشنیز تازه و یا شیره خرفه بریان و دانه هیل کشنیز خشک یا تخم خشخاش نوع دیگر مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و حابس اسهال
صندل سفید صندل سرخ طباشیر آمله حب الآس اقاقیا هر یک دو نیم درم کهربا کتیرا صمغ عربی گل مختوم هر یک یکنیم درم زنجبیل زیره سفید ما بر زیره سیاه و در
غنچه گل سرخ زرورد مصطکی هر یک دو درم بدستور سابق حبوب ساخته از یک حب تا هفت حب استعمال نمایند را اسهال مانع انصباب مواد مسکن حرارت مقوی
معده مازو سبز یکجزو پوست انار صمغ عربی مویز مع تخم هر یک نیم جزو زعفران ربع جزو سائیده قرص سازند شربت آن یکدرم بشربت حب الآس و ضماد آن
بر شکم نیز نافع است رب قابض که در اقسام اسهال معدی و بواسیری و زحیر و نزف الدم طمثی بیعدیل عصاره جامن پخته عصاره فالسه ترش پخته
عصاره جمیز پخته هر سه برابر سرشته بآتش ملائم با قدری گلاب و عرق بارتنگ قوام نمایند و اگر خواهند بقدر چهارم حصه داخل نمایند و گاهی بعضی اجزای قابضه
چون پوست بیرون پسته و صندل و انجبار نیز افزوده میشود و در امزجه صفراوی عوض جمیز آب زرشک و آب انار ترش داخل کرده میشود و مشهور است
حب الریان ضعف معده و امعاء و اسهال صفراوی را نافع و مجرب است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره سیاه ما بر حب الآس کشنیز خشک
بریان مسجد خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یکنیم مثقال کوفته بیخته بآب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف حب الآس
شکم را بندد و معده را قوت دهد تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و گاهی
تخم مویز عوض تخم انگور میکنند و با قند مقوم سرشته جوارش میسازند و گاهی از اجزای مذکوره حبوب ساخته بعمل می آرند سفوف حب الآس که بعضی سفوف
بلوط نیز گویند معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد شاه بلوط تخم مویز آرد کنار هر یک ده درم خرنوب نبطی حب الآس هر یک بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند
شربتی سه مثقال سفوف خرنوب اسهال معاء دار استرخای آن را نافع است و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بهدانه زیره سیاه ما بر سماق پوست کنار حب الآس
مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان مساوی کوفته بیخته یک مثقال بخورند سفوف ذرب تخم حماض زرشک خسته مویز کشنیز خشک بهان گل سرخ خرنوب
شاه بلوط طباشیر هر یکنیم درم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه بریان چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند سفوف نافع اسهال و ضعف معده حار نسخه
مطلب پوست بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست ترنج کشنیز خشک سماق زرشک طباشیر مساوی سائیده بشربت انارین سرشته با شیره
تخم کاسنی شش ماشه عرق ده تولہ سکنجبین دو تولہ بدهند ایضاً برای اسهال مراری نرمی معدی و کبدی مغز خسته کنار رشتی مغز خسته جامن مغز خسته
انبه کهنه بریان زیره سیاه هیل گری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانه هیل حب الآس بریان کشنیز خشک بریان انار دانه آمله
برگ قنب بریان کوکنار بریان همه مساوی کوفته بیخته چهار ماشه همراه شیره تخم خرفه بریان شش ماشه شیره بهدانه بریان دو ماشه در عرق بارتنگ پنج تولہ برآورده
شربت انارین حل کرده بدهند شربت حب الآس مرکب مقوی معده و امعاء و قاطع اسهال حب الآس امرود خشک هر یک پنجاه درم قرظ طراثیث
هر یک ده درم آب سیب دهی و انار هر یک یکمن ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا ثلث آید صاف کرده باز جوش داده بقوام آرند معجون که
برای اسهال و گرمی مزاج و تقویت معده و قلب معمول است زهر مهره خطائی طباشیر پوست ترنج گل نسرین گل سرخ گل گاوزبان صندل سوده
حب الآس و بهمن سفید هر یک یکدرم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه مقشر بریان کشنیز مقشر بریان زرشک بهدانه هر یک ده درم رب بهی

شربت انار شیرین هر یک پنج توله شکر سفید شش توله بگلاب در قوام آورده ادویه مسحوقه بیامیزند **اقوال حکما** شیخ می فرماید که اگر سبب اسهال ضعف معده و زلق آن سوء مزاج حار مادی باشد باید که اخراج خلط برفق نمایند و بعد از ان ربوب فواکه قابضه و آب سویق جو مطبوخ بجاورس استعمال کنند و اگر این طول کشد شربتی مثل رب ترنج و دوغ گاو مطبوخ با آهن یا سنگ ریزه گرم داغ کرده مخلوط با ادویه قابضه مثل طباشیر و گل سرخ و کهربا و گلنار و قرظ و طراثیث که بر نصف رطل دوغ پنج درم ازین ادویه اگر حاجت افتد. و بر معده اضمده مذکوره در علاج سوء مزاج حار معده استعمال نمایند و غذا از عدس مقشر و برنج و جاورس بعصارات فواکه قابضه مثل آب غوره و آب انار ترش و آب به ترش سازند و اگر از خوردن لحم چاره نباشد مثل لحم جوزه مرغ و کباب و تیهو بریان که بران ترشیهای مذکوره پاشیده باشند بخورانند و قریب است معالجه آنکه بندرت وقوع این علت بسبب سوء مزاج حار ساذج باشد بدانچه در علاج سوء مزاج حار ساذج معده مذکور شده. ابو سهل گوید که هرگاه زلق معده از سوء مزاج حار مع ماده باشد ربوب فواکه حامضه قابضه مثل رب سیب و رب حصرم و رب انار و رب به و رب امرود و رب ریباس و رب ترشی ترنج با طباشیر دهند و بعد ازین آب پست جو مطبوخ بجاورس دهند و اگر مرض طول کشد دوغ گاو و گل مختوم و دیگر ادویه که در قول شیخ گذشت بهمان اوزان بدهند و تضمید معده و بهم مراق بضماد بارد قابض متخذ از سفرجل و اطراف آس و سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و سک و لادن و راماک تا ... و بجاورس مطبوخ بآب حصرم و عدس مقشر مطبوخ بسماق یا آب انار ترش و یا حماض مطجن بزیت الانفاق غذا سازند و اگر درینجا تپ نباشد دراج یا چوزه مرغ مطبوخ بآب غوره یا سماق و یا لحم گوساله مطبوخ بسرکه ترش و برگ ترنج و کشنیز خشک خورانند و گاهی نفع میکند این را نوشیدن آب پست جو بصمغ و یا طباشیر آب تافته و یا کعک سوده در آب آهن تاب و قدری طباشیر و یا برنج بریان یا جاورس مقشر بریان چون سماق بریان و انار دانه بریان بپزند و از نمک ملح اندرانی بریان استعمال کنند. و اگر دوغ گاو بسنگ ریزه گرم یا آهن گرم داغ کنند تا آنکه نصف آن برود و بعده دران آب سماق و آب زرشک و قدری طباشیر و گل سرخ و تخم حماض و بلوط منقوع در سرکه سه روزه آمیزند منفعت قوی بخشد. و تضمید شکم باین ضماد نمایند افسنتین را در شراب عفص یک شب بخیسانند و صبح آب اطراف آس و راماک و سک آمیزند و بدان ضماد کنند و یا باین ضماد آرد جو گلنار گل سرخ تازه و یا بگیرند قیروطی از موم مغسول و روغن گل و آب گل سرخ تازه و آب حصرم و آب عصا الراعی تسقیه دهند و استعمال کنند. و هنگام خواب رب به ساده با تخم حماض بریان و صمغ و گل ارمنی و طباشیر دهند. مجوسی گوید که هرگاه ذرب بسبب انصباب مواد بسوی شکم باشد باید که نظر کنند که آیا این اسهال مری است یا بلغمی پس اگر صفراوی باشد قرص طباشیر ممسک با رب به و رب سیب یا رب آس دهند. و یا ثمر علیق با رب ریباس و یا توت ترش خشک کرده بعض این ربوب یا اشربه قابضه بدهند و این سفوف صبح و شام ... بعض این اشربه قابضه بدهند انار دانه بریان سی درم حب الآس بریان تخم زرشک بریان و سماق و پست غبیرا و پست کنار و پست سیب هر واحد ده درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده بریان نموده و خرنوب نبطی و شامی و گل سرخ هر واحد پنج درم توت خشک و ثمر علیق خشک و تخم حماض هر واحد شش درم طباشیر سه درم همه را غیر باریک بسایند و بدستور استعمال نمایند و این سفوف نیز نافع است تخم حماض بریان تخم انبرباریس بریان تخم مویز هر واحد هفت درم سماق و کشنیز خشک بریان هر واحد چهار درم سویق سیب و خرنوب نبطی و شاهبلوط و طباشیر و گل سرخ هر واحد پنج درم انار دانه بریان بیست درم حب الآس ده درم همه اجزا را سائیده صبح و شب سه درم از ان بخورند و همچنین در نیمروز و بعد آن رب آس یا رب به یا شربت آنها یا بعض اشربه قابضه بنوشند که این قطع مواد صفراوی منصب بسوی شکم کند و این سفوف حبس تام نماید مازو و پوست انار هر واحد چهار درم حب الآس سماق هر یک شش درم همه را باریک سائیده از نیم مثقال تا یک درم بآب سرد بخورند و باید که تضمید معده بضماد یکه دران گل سرخ و صندل و گل ارمنی و زریره طلح و قصب الزریره و نفاح کرم و راماک و اقاقیا باشد بآب آس و آب به و آب برگ گل سرخ معصور و مانند آن سرشته قبل غذا استعمال نمایند و یا این ضماد اقاقیا و سماق و عصاره لحیة التیس و صندل سفید و سرخ و راماک و مازو سبز و قصب الزریره و گل ارمنی و کعک خشک و برنج فارسی هر واحد جزوی باریک سائیده بآب به و آب برگ انگور و آب برگ آس و آب برگ عوسج آمیخته بر معده ضماد کنند که در حبس مواد نافع است و غذای مریض بعدس مقشر مطبوخ که آب اول او ریخته باشند مطیب بسرکه و آب انار ترش و کشنیز خشک بمزوره معمول برگ حماض یا آب سماق و آب انار و یا بقله خرفه بعض این آبها با کشنیز خشک و رطب و روغن گل سازند و پست انار دانه و پست کنار و غبیرا و پست سیب

وامرود و مانند آن بنوشانند و زردهٔ بیضه در سرکه جوشانیده و سماق و توت ترش خشک بران پاشیده بخورانند و باقلای مقشر مطبوخ بسرکه که بسیار کهنه نباشد با ممزوج آب تناول کنند و اگر تپ نباشد دراج و تیهو و کباب معمول ناریاج بمویز و انار دانه یا آب سماق و یا مصلوص محشو بکشنیز خشک و رطب و انار دانه کوفته و سرکهٔ غیر کهنه و یا حصرمیه یا زرشکیه با اکارع برهٔ متخذ بخیری از نها با بدهند و قبل غذا ثقل سفرجل و امرود و سیب میخوش قابض و زعرور و غبیرا و مانند آن سازند و بصندل و گلاب و کافور خوشبو کنند و قریب او ریاحین باردهٔ قابضه مثل شاهسفرم و گل سرخ و آس و گل بید و گل سیب مانند آن نهند پس اگر ازین علاج نیابد و اسهال منقطع نشود و در انجا حرارت بغیر تپ باشد دوغ گاو که بسنگ ریزهٔ گرم یا آهن داغ کرده باشند یا کعک سوده قدر نیم رطل بدهند و هر روز اندک اندک ازان بیفزایند تا آنکه یک رطل برسد و آنرا بدفعات بنوشند نه بیکدفعه و غذا آنچه مذکور شد بدهند ایلاقی و جرجانی می نویسند که اگر سبب ضعف ہاضمه معده حرارت معده و تولد صفرا بود هر صباح رب مورد ساده یا رب انار ترش آمیخته و یا رب غوره برب به آمیخته و یا رب ریباس برب سیب آمیخته باید داد و این ربوب با یک مثقال طباشیر یا قرص طباشیر بدهند و هر شب دو درم اسپغول بریان و یکدرم گل ارمنی سوده و نیم درم صمغ عربی بریان بروغن گل چرب کرده سوده با آب سرد یا یکی ازین ربها دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو و سنگ تاب یا آهن تاب کرده بطباشیر و تخم گل و تخم حماض سرد و اعنا یکدرم بدهند و شیر بز با آب باران یا با آب سماق آمیخته بپزند تا آب برود و شیر بماند آنرا با این ربوب بدهند و طعام یاپچه بسماق پخته و یا مزورهٔ انار دانه بمغز بادام بریان و کاکهای مطبوخ مطیب بسرکه و بارتنگ همچنین ساخته اسهال صفراوی بازدارد و باقلا با پوست بسرکه پخته نافع ست و بیضهٔ مرغ نیمبرشت بسماق و غوره خشک پاک کرده باندکی مازو و گلنار و حب الآس و پوست انار هرچه ازین حاضر بود و مواد منصب بسوی معده و روده را منع کند و بیضهٔ مرغ جوشیده در سماق که ومعدی ضارست و در اسهال معوی نافع و نسخهٔ قرص طباشیر اینست طباشیر سماق هر یک پنج درم تخم حماض بریان ده درم تخم خرفه بریان گلنار هر یک سه درم صمغ عربی بریان هشت درم شربتی از مثقال تا دو درم و این جوارش طباشیر تشنگی و حرارت را تسکین بخشد و معده را قوت دهد طباشیر گل سرخ تخم حماض صمغ بریان هر یک ده درم گلنار سماق عصارهٔ لحیة التیس هر یک هفت درم زعفران افیون هر یک دو مثقال همه را بجلاب بسرشند شربتی سه درم و اگر ده درم حب الآس درین جوارش افزایند و برب به بسرشند بهتر و قوی تر بود و این جوارش سماق نیز نافع ست سماق منقی سی درم سویق کنار سویق جو سویق سیب بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم شکر طبرزد همچند ادویه برب سیب بسرشند شربتی سه درم تا پنج درم و این دوا نیز قابض ست سماق منقی دو درم پوست انار نیم درم مازو یکدرم همه را کوفته برب مورد بسرشند یا برب به و این یک شربت بود و این شربت اسهال صفرا را بازدارد دیگر جو دو مشت تخم خشخاش یک کف پوست خشخاش همچند همه جمله را بپزند و صاف کنند و اگر بسویق انار دانه یا بسماق خوش کنند صواب بود و اگر حرارت سخت عظیم نبود یکدرم پنیر کهنه بریان کرده دهند و یا بگیرند پنیر مایهٔ خرگوش دو دانگ افیون دو دانگ مازو نیم درم کندر نیم درم شربت نیم مثقال و بدانند که چیزهای مخدر چون افیون و بزر البنج و امثال آن منفعت آنست که ماده را غلیظ کند و خواب آرد و حس لذع صفرا را از روده باطل کند لیکن از خطر خالی نبود تا توانند گرد این اشیا نباید گردید پس اگر ضرورت شود زعفران و جندبیدستر و مانند آن با وی آمیزند و اولی تر احتراز از انست و اگر ضعف ہاضمه از بلغم و صفرای مخلوط در معده بود بگیرند هلیلهٔ زرد یکجزو حب الرشاد نیم جزو حب الآس سماق ثمر طرفا سک هر یک سدس جزو شربت دو درم و ایضا بارتنگ دو درم انیسون یک درم پوست انار دم الاخوین هر یک نیم درم این یک شربت بود و اگر تپ آید این شربت در آب باران یا بعض ربها بدهند و این نمک اسهال صفراوی را بازدارد بگیرند نمک اندرانی و خرد کرده بریان کنند و در حال بریان کردن چند بار سرکه بران همی پاشند پس کوفته یکجزو بگیرند و انار دانهٔ بریان و سماق منقی هر یک ثلث جزو و کشنیز خشک بریان زرشک منقی هر یک ربع جزو ساییده بیامیزند و بکار برند و صاحب اسهال صفرا را صواب آنست که بر یک طعام صبر کند و یکبار در روز و شب اندک خورد و قبل از طعام چیزی قابض چون بهی و انار ترش و مانند آن بخورد و از آب صبر کند خاصته اگر صفرا با بلغم مختلط باشد و صاحب اسهال بلغم را یکبارگی از شرب آب بازدارند و اسهال صفرا سلیم تر از دیگر انواع بود و زود تر علاج پذیرد و در اکثر در بحران امراض حاده و حمیات غب و محرقه بود و انطاکی گوید که زلق معده و امعا که از یکی اخلاط باشد پس واجب تنقیه او ست او لا بفصد در دموی و صفراوی بسبب کمیت و کیفیت در دموی و در حرارت کیفیت در صفراوی بعد ازان استعمال سکنجبین و مزیدان انواع انار

ف نسخهٔ قرص طباشیر

ف نسخهٔ جوارش طباشیر

ف نسخهٔ جوارش سماق

ف نسخهٔ سفوف نمک

باید داد بهای آن و نوشیدن ماء الشعیر و تمر هندی و تنقل بسیب میخوش و زعرور و عناب و استعمال شربت ورد و اقراص آن و بدانکه جوارشات را درین باب
فائده بزرگ است بلکه برای غیر این ترکیب داده اند و ماخوذ از آن در جوارش صندل و سیب است و اگر قبض نشود باستعمال استفراغ مثل تنقی و شعیری باک نیست
و این ترکیب از مجربات من است انیسون کشنیز هر واحد جزو مصطکی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه بسایند و اندکی بورق دران حل کنند پس بعسل
آمیزند بی السر شفا و بصندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و این شربت نفع کند برای زلق و بطلان اشتها و ضعف و ابخره و سوء هضم و احتراق و صداع
و اوجاع عارضه هنگام تناول اغذیه و اسهال صفراوی و ترکیب این دواء و درین مجرب یافتم لیمو و سیب هر دو مساوی بکوبند و در گلاب شیره بر آورند تا اگر
چیزی دران باقی نماند و ازین آب یک رطل بگیرند و مثل او آب پودینه و ربع آن آب کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل و انیسون و دارچینی و قرنفل هر واحد
دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر آتش ملایم بپزند تا ثلث او برود پس پارچه را مالیده دور کنند و مثل آن شکر دران حل کرده حرکت دهند تا بقوام آید
شربت از آن یک ملعقه است و این را یاد دارند که از عجائب است ابن الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صفرا بسوی معده و امعا
باشد رب قابضه مثل رب سفرجل ده درم با قرص طباشیر قابض یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد و این قرص طباشیر
ممسک طباشیر سفید یکنیم درم صمغ عربی تخم حماض هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک منقی گل ارمنی هر واحد یکنیم درم کوفته بیخته
بلعاب بزر قطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال با رب به یا آس هر واحد ده درم بدهند و یا این سفوف یک مثقال صبح با رب به
ده درم بدهند و نسخه آن همانست که در قول مجوسی گذشت و این سفوف نیز حبس طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب الآس هفت درم
مازو پوست انار هر واحد چهار درم شاه بلوط سه درم همه را باریک سائیده یک مثقال با آب برف بخورند و غذا مزوره سماق بلحوم دراج و ماکیان و تیهو سازند
و اگر اسهال اسراف کند و مریض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضمید معده او بگل ارمنی و زیره کرمانی و صندلین و رامک و اقاقیا با آب لب کرم
یا آب آس یا آب به یا آب برگ گل سرخ مصفی یا آب نی تازه بگل ارمنی سازند و یا هر صباح قرص طباشیر ممسک یک مثقال با آب سفرجل و امرود و سیب میخوش بخورند و غذا
مزوره انبرباریس با مغز بادام و ماکیان دهند و یا حیان بارده یا بسته مثل گل سرخ و گل سفرجل و تفاح و آس ببویند و یا دوغ گاو سنگ تاب بکعک سمید بنوشند
و بسویق کنار و غبیرا و غبیرا در گلاب تر کرده تنقل نمایند مجنداری گوید که در ریاضت و تقلیل طعام افراط نمایند و شربت تمر هندی با گلقند و شربت انار منعنع بنوشند
و اسهال با آب انار مشتهی یا باشیر خشت و شربت ورد مکرر و یا بهلیله زرد کنند بعده قرص طباشیر و قرص حماض بخورند سعید گوید که اگر اسهال
مراری باشد قرص طباشیر ممسک با رب به دهند و ماء الشعیر که در طبخ آن قوابض مثل به و انار و دانه انار انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی
دران اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب با آب بارد بیاشامند و در بقیه روز سفوف حب الرمان سه درم با آب انبرباریس
یا رب آس یا رب ریباس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیره تخم خرفه با سکنجبین سفرجلی بنوشانند و باستفاف سویق غبیرا با بلح و انار دانه امر کنند و [illegible]
امتصاص نمایند و غذا مزوره سماق یا انار دانه سازند و اگر قوت ضعیف شود بچه مرغ معمول با آب سماق یا زردی بیضه بسرکه یا آب سماق چشانیده
بخورانند و تضمید معده بگل ارمنی و اقاقیا و سماق و صندل و مازو کنند طبری گوید که ذرب نزد اطبا آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل شود
حاد و متدارک بود و گاهی با نزول او حرارت و لهیب و عطش و حمی نباشد و گاهی تشنگی و تپ باشد و علاجش اینست که نگاه بقوت و وقت و سائر قوانین
کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نه سحج باشد تلیین طبیعت او بهلیله زرد و افسنتین و مویز منقی نمایند و اگر تپ یا حرارت یا ضعف
مریض یا سائر قوانین مانع آن باشد نظر بقاروره او کنند اگر مائی باشد غذای او مزورات سماقیه و رمانیه سازند و این قرص معروف بقرص ذرب ذریع
دهند اگر تپ با آن باشد یا نباشد گل سرخ گلنار نشاسته بریان پست شعیر پست سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم
گل قبرسی بریان هر واحد سه درم طراثیث تخم مویز بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حماض هفت درم همه را سائیده و آب سیب چاشنی دار یا به سرشته قرصها
بوزن یکنیم درم سازند و هر روز یک قرص بخورانند بحسب قاروره اگر حار باشد برب به و اگر حاد با حرارت باشد با آب پست جو و اگر خلط محرق لذاع حاد

بود و رب حماض و رب ریباس و رب به و از برای این علت این سفوف مسمی بالمجموع گاهی از قرص کوکب غنی میکند گل سرخ گلنار حب الآس تخم حماض تخم خرفه تخم ریحان تخم مرو هر واحد سه درم همه را غیر از گل سرخ و گلنار بریان نمایند و نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل قیمولیا همه بریان هر واحد سه درم طراثیث پنج درم سماق بریان سویق سیب سویق غبیرا هر دو بریان هر واحد سه درم خشخاش چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته سه درم خرنوب نبطی بریان منقی از حب او پنج درم تخم مویز بریان بلوط و شاهبلوط هر واحد هفت درم انار دانه بریان ده درم همه را جریش بسایند و بدان نسبت درم اسپغول بریان ده درم طباشیر بریان آمیزند و هر روز بر ناشتا چهار درم با هنا بعض ربوب یا آب سویق جو یا بروغن گل و آب سرد بجسب و جوب حال و غذا آنچه لائق مرض باشد از مزوره رمانیه یا سماقیه یا کعک و جاورس دهند و هر ذرب احتمال حموضات نیکند و شخصی از قوم مجوس طبابت در عراق میکرد و از کتاب ایشان معروف بزند پس هرگاه بانسان ذرب ذریع حادث شدی و بآن تپ و لهیب نبودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده دران سماق و انار دانه و در هاون نرم کوفته پر می کرد بعده او را بخشتی در تنور گرم که یک شبانه روز دران نان پخته باشند میگذاشت تا مثل زغال میشد پس باریک سائیده و برابر آن نان خشکار سوخته می آمیخت و مریض را بر ناشتا پنج درم ازان میخورانید و بران چند جرعه رب به که دران قدری سک مسحوق آمیخته باشند میداد و در یکروز قطع ذرب میشد و گاهی سبب این ذرب کثرت تلطیف غذا میباشد و اخلاط را لطافت غذا رقیق میکند پس طبیب ماهر درین علت نگاه کند اگر سهال صفراوی بود یا قدری صفرا آمیخته باشد بگیرند شیر بز و با قطعهٔ فولاد صاف کرده در دیگ کنند و دو درم طراثیث در پارچه صرو بسته و یکباقه نعناع خشک دران انداخته بآتش ملایم بجوشانند تا مائیت او برود و ثخین گردد پس سرد کرده بنوشانند و یا بگیرند شیر بز و قطعهٔ آهن فولاد در آتش سرخ کرده در شیر داغ کنند و چند بار همچنین عمل کنند تا فولاد مائیت شیر نشف کند پس آنرا بخورانند و بعض اطبا بدل شیر ماست میکنند و آنرا بدستور آهن تاب مینمایند و میخورانند و بعضی از ایشان نان خشک گرفته ساعتی در آب غوره تر کرده خشک مینمایند پس بریان کرده در شیر مطبوخ ترید نموده میدهند و این شیر عاجل النفع ست در مثل این ذرب

علاج اسهال معدی سوداوی

فصد باسلیق از دست چپ کنند و اسهال بمسهل سودا یا مطبوخ افتیمون نمایند و از ادویهٔ حارهٔ قابضه تکمید طحال کنند و از پارچهٔ درشت گرم کرده آنرا بالله واگر محجمهٔ ناری نهند بهتر باشد و علی الصباح پیش از انصباب سودا جریره از شکر و بادام در روغن زرد طیار نموده بخورند و یا تنقیهٔ سودا بماء الجبن نموده خمیرهٔ مروارید بماء اللحم دهند و این سفوف علوی خان بغایت مجرب ست بهمنین کزمازج همه بروغن بادام بریان گل گزگل گاوزبان زرنباد سداب تخم مویز همه بروغن گاو بریان هر یک دو مثقال انار دانه بریان بست و دو نیم مثقال شربت سه درم انطاکی گوید که تنقیهٔ سودا کنند پس دوغ بشکر و کذا شیر میش و شتر که دران آهن یا طلا یا نقره داغ کرده باشند بدهند و اگر از مرجان سوخته یک درم و صمغ نیم درم و انیسون مثل هر دو سفوف سازند قطع ازلاق و فساد هضم از سودا و تقویت احشا کند مجرب ست و از آنچه تجربه کرده ام مروارید محلول ست و طریق حل او آنست که مروارید مسحوق را با ترشی ترنج در شیشه کرده و سر او بموم محکم در سرکه بدارند تا آنکه حل شود پس یکدرم ازان بعسل بابیند که اسهال سوداوی و علل امعا را زائل کند و از خواص مجربه آنست که در چهار صد درم گلاب هفت درم نقره را هفت نوبت سرد نمایند پس پنج درم طلا را پنج نوبت پس چهل درم آهن را نه بار و بقدر پانزده درم ازان گلاب بنوشند که تمامی امراض آلات غذا را زائل کند سیما سوداوی را و از فوائد مکتومه است و غذا از رومی بیضه و دارچینی دهند جالینوس گوید که تکمید طحال بسکنجبین که اندران بابونه و جعده و شبت و سداب و مرزنجوش و حب الغار زده و قوه و تخم کرفس مساوی جوشانیده باشند نافع ست حکیم عابد مینویسد که طبیخ بیخ طرفا که در ورم طحال مذکور شد در استیصال مادهٔ سوداوی بصحت تجربه پیوسته طبری گوید که اگر خلط سوداوی بود جوارش سفرجلی ممسک دهند و لزوم تناول مقلیاتا بنسخهٔ قرابادین ها نمایند و از غذا بلحم حمل صغیر مقلو یا مشوی اقتصار کنند و اگر تپ باشد عدس مقشر جوشانیده بعده خوب پخته و اندک سرکه و روغن بران ریخته بخورند و اگر معدهٔ او احتمال نکند بر کعک بریان و مغز بادام بریان اکتفا نمایند صاحب حاوی گوید که تنقیهٔ معده و امعا از فضول سوداوی بحقنهٔ لینهٔ مذکور در علاج اسهال معدی بلغمی نمایند و چون سبب منقطع شود اقراص حابس مثل قرص طباشیر ممسک قرص کهربا و سفوف الطین و سفوف حب الرمان

وسفوف مقایاشا دهند و اصلاح حال طحال نمایند و هر صباح جلاب از بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یک درم بریان کرده بگلاب و آب سرد بخورند و غذا اگر دراج از دراج یا تیهو یا کبک دهند و از تناول حموضات و اغذیهٔ حامضه و حلوا احتراز کنند مصنف اقتباس گوید که اکثر بتجربه رسیده که نوشیدن شوربای چرب لحم بقر که در دیگ کلان پخته باشند و از بالایش بگیرند و یا خوردن آن همراه نان خمیری تنوری تا سه روز متواتر در حبس این اسهال اصلا تخلف نمیکند و همچنین خوردن کباب که از گوشت آن ساخته باشند و شائبه پیه دران نبود و باجغرات ماده گاو ولیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم یار باشد و باقی علاج این نوع در اسهال طحالی بیاید

علاج اسهال معدی از بثره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند باین نسخه معمول گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند خوراک یک مثقال و چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف زلق الامعای شوری نیز نافع ست و اغذیهٔ مطفیه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوع که او آب اول ریخته باشند تناول کنند و اولی آنست که اغذیهٔ ایشان خالی از حموضات باشد و اگر خوف لذع قرحه بحموضت نباشد سماقیه و زرشکیه از بهر منع انصباب و تنقیهٔ مواد نافع ترین غذا هست و اگر مانعی نباشد در ابتدای مرض فصد باسلیق و حجامت ساقین نیکوترین تدبیرست اگر غلبهٔ خون و قوت باشد بعده غسل معده بماء العسل یا بماء السکر و پرهیز از عروض قی و بعد حصول نقاد قرص کافور بحذف زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب حرارت ایذا ندهد و از حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و گلنار و لحیة التیس و صندل سفید را بر معده ضماد نمایند و بالجمله علاج قروح بعلاج آن که در امراض معده گذشت باید کرد و بعده تدبیر تشاربه معده نمایند **اقوال بعض مهره** مؤلف جامع الصناعه گوید که اگر علت بسبب بثور و قروح در طبقه داخلی معده باشد ادویهٔ قابضه مبرده بغیر استحان مثل قرص طباشیر حابس بغیر زعفران و قرص گلنار و رب مورد و رب به و شربت معمول آب حب انبرباریس و سماق و آب سویق شعیر که دران حب الآس و قطع سفرجل پخته باشند صمغ عربی و گل قبرسی استعمال کنند و بقلهٔ خرفه و بقلهٔ حماض بدهند و بزر قطونا و تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده دو درم برب سفرجل و رب آس بخورانند و با سفوف زلق الامعا شوری دهند و این قرص طباشیر نافع ست گل سرخ پنج درم تخم حماض مثلا و صمغ عربی طباشیر نشاسته کثیرا هر یک دو درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته هر قرص بوزن مثقال سازند و ایضا گل سرخ شش درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند و یک قرص با آب به یا شربت آس یا رب آنها بدهند و این قرص گلنار نافع ست گلنار پنج درم گل سرخ سه درم تخم خرفه دو درم گل قبرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد یک نیم درم باریک سائیده با آب خرفه وزن مثقال قرص سازند و با شربت مذکوره بخورند و این قرص نیز سود مند است گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنج درم دم الاخوین سه درم باریک سائیده با آب قرص سازند بوزن دو درم و با آب خرفه بخورند و معده را ضمادیکه برای اصحاب ذرب صفراوی گذشت ضماد کنند و غذا برنج مطبوخ بدوغ و سویق جو بروغن گل و کعک کوفته بقدری با دام بریان و مزورهٔ معمول ببرگ حماض و عدس مقشر که آب اول ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک و رطب سازند و خرفه و حب الآس رطب و پست کنار و غبیرا و شاهبلوط و به و امرود و سیب و مانند آن تناول نمایند سید اسمعیل و یوسف مینویسند در بثرها که بر سطح معده برآید و قوت ماسکه ضعیف کند اگر تپ نباشد اول فصد باسلیق کنند حجامت بر ساقین نمایند و اگر قوت قوی باشد منقوع هلیلهٔ زرد و تمر هندی بعد فصد و حجامت استفراغ کنند تا مادهٔ علت منقطع شود و ماء الشعیر که از پست جو و حب الآس و خشخاش پخته باشند بدهند و آنچه بعلاج این مخصوص ست اینست که هر روز یک درم صمغ عربی و دو درم اسپغول و دو درم روغن گل با آب سرد بدهند و اگر بزر قطونا و بارتنگ و تخم ریحان در اندک آب بجوشانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند صواب بود و این ضماد سرد بکار برند سفرجل در سرکه پخته و حب الآس و برگ سیب و گل سرخ و گلنار و مازو و صندل و راماک و قرظ و سماق و پوست انار ترش

هر یک پنج درم کافور نیم درم همه را آب باورد بسرشند و اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاده کنند روا باشد و غذا حسو که از کشک جو بریان کرده و برنج بریان کرده
و مغز بادام بریان کرده و برگ حماض پخته و روغن بادام بران چکانیده و طفشیل از عدس مقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار ترش و یا دوغ
آهن تاب بمقدار نیم رطل یا پانزده درم کعک یعنی سر سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده بشحم گرده بز پخته سود مند بود
و اگر این بثر با عقب دق و سل برآید آنرا علاج نیست ابن هبة الله گوید که اگر زلق معده تابع قروح از قبیل سوء مزاج حار مفرد باشد علاجش بشرب ماء الشعیر
که در طبیخ او قطعه به داخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن دران صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیره تخم خرفه برب به یا سکنجبین سفرجلی و آب انبر باریس
برب سیب بنوشند یا قرص طباشیر حابس بغیر زعفران بخورند و معده را بلعاب جراده کدو و سماق و گل سرخ ضماد کنند و بچوزه مرغ و آب سماق را با آب انار ترش
غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفرای حاد موجود در معده پیدا شده باشد اولی بشرب آب سرد تنها یا آب انار نمایند و ماء الشعیر با آب انار بنوشانند
و تبرید مزاج بشیره تخم خرفه با آب به ترش و طباشیر برب سیب کنند و اگر تپ نباشد بچوزه مرغ معمول بسرکه و کشنیز یا آب سماق غذا سازند انطاکی گوید
که اگر زلق معده و امعا از قروح باشد تقلیل حوامض و تکثیر صموغ و ذوات العبه و ادهان مثل بزر قطونا و روغن بادام واجب ست و غذا آنچه دران
قبض و تغریه باشد مثل خرفه و چقندر و قطف و اطریه با بادام و آب مدبر بنوشند و الطف تدبیر او آنست که دران آهن چند بار سرد کنند بعده با مصطکی در ظرف نو
بجوشانند و سرد کرده بکار برند و قومی دران برگ آس و قطع انجبار می انداز ند و این فعل نیک ست و در تضمید معده بآس و صندل و اقاقیا و عدس
بسرکه سرشته و تخضیب اطراف بحنا و عصفر در گلاب یا آب کدو سرشته باک نیست خجندی مینویسد که علاج این علاج زلق الامعای بثوری ست خوردن
این سفوف حب الرمان نفع کند انار دانه بریان جزو حب الآس بلوط سماق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و غبیرا کشنیز بریان خرنوب شامی
و نبطی مکد نیم جزو رامک سک عود ممکا ثمن جزو همه را جرلیش سائیده سه درم برب مناسب بخورند و اغذیه مطفیه قابضه مثل زرشکیه سماقیه ریباسیه و امثال آن
تناول نمایند میر عوض و ابو منصور گویند که در اول اسپغول با رب آس و اندک روغن گل ممزوج آب سرد بدهند و یا سه تخم مطبوخ بدستوریکه در قول اسمعیل
گذشت باید داد و اگر زائل نشود قرص طباشیر قابض با آب انار میخوش و آب بخورانند و شکم را بمورد و اقاقیا و لادن و افیون ضماد کنند و شبانگاه دو درم
اسپغول بروغن چرب ساخته بدهند و چون ازین تدبیر تسکین نپذیرد دوغ گاو سنگ تاب یا آهن تاب با نان کعک باید داد و این قرص بثور و قروح معده
و امعا را زائل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ کهربا بسد هر کدام چهار دانگ نشاسته صمغ عربی گل مختوم طباشیر هر کدام دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
قرص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی ازان باشربت حب الآس یا رب به یا رب سیب بدهند طبری نوشته که اگر زلق معده از حرارت و بثور باشد که در سطح معده برآید هر چند زلق معده
از ضعف قوت ماسکه گفتیم یعنی آنچه در قول او در اسهال معدی بلغمی گذشت همه نافع ست و بهر حرارت تخم بارتنگ و اسپغول هر دو بریان بروغن گل خالص و روغن سفرجل بدان
بیغزایند و طعام از حصر میانت ممبرده و ساقیات و انبر باریسیه و مانند آن سازند و بر معده این ضماد بارتنگ اسپغول گل سرخ پست جوز قسب بمساوی در سرکه و روغن گل
حل کرده بر معده تا وقت غذا ضماد نمایند و گاهی تضمید معده او با آب آس و بهی سیب به تنهایی کنند و ابو ماهر چون علت از بثور و حرارت بود می امر باین روغن کردی بگیرند
آب به میخوش و آب آس رطب و آب عصی الراعی هر واحد رطل صغیر و سرکه کهنه صد درم در دیگ آهن کرده و بران هفتاد درم روغن گل خالص انداخته باتش نرم بجوشانند
تا همه آب و سرکه برود و روغن بماند معده را بتلیل باین روغن غرق بدارند و بارتنگ و اسپغول هر دو درین روغن بریان کرده بدهند و درین علت چیزی بهتر ازین روغن نیست

علاج اسهال معدی از ضعف جگر و سده آن

تدبیرش همانست که در بحث ضعف جگر و سده آن گذشت و جوارشات منفذه غذا در باره مثل جوارش فنداد یقون و جوارش مصطکی و دهند و تقویت کبد
بدانچه در باب ضعف کبد از اضمده و کمادات و اغذیه و غیره مذکور شد باید کرد و کذا قال الشیخ و جوارش عنبر علوی خانی نیز درین باب مجرب ست ابن عباس
مینویسد که هرگاه ذرب از قبیل سده باشد باید که آنچه مفتح سده باشد استعمال نمایند از اغذیه و ادویه مثل آب کرفس و بادیان و زیره و انیسون و نانخواه و ایضاً
تخم کرفس و بادیان و زیره و انیسون دهند و ایضاً قرص انبر باریس سکنجبین سفرجلی و آبیکه دران زیره کرمانی جوشانیده باشند بدهند و از اغذیه غلیظه احتراز

نسخهٔ معمول فقیر ارزانی

مثل نزله که معموله از آرد و نشاسته و اطریه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قابضه حذر نمایند که این در ابتدا افزاید و اگر هیجان تپ نباشد این ماء الاصول دهند بیخ
پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان بیخ اذخر و نقاح آن هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک پنج درم زیره کرمانی دو توله سنبل الطیب مصطکی اسارون هیل قاقله
هر واحد یکنیم درم عود بلسان سلیخه هر واحد سه درم مویز منقی بیست درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر روز چهار اوقیه با [illegible] نیم مثقال بنوشند
صاحب خلاصه بعد بیان تدبیر مذکور این هم نوشته که چون ساده مفتوح گردد صندل سفید و زرشک انار دانه و زرد ورد هر یک چهار درم در آب کاسنی یا آب بارتنگ یا آب گرم
شب تر کرده صبح صاف نموده شیره تخم خرفه بریان شربت سیب آمیخته بنوشند در آنجا که غلبه حرارت باشد و الا جوارش خوزی و سفوف مقلیاثا و جوارش آمله و امثال آن بدهند سعید گوید
که اگر ذرب تابع انسداد عروق ماساریقا باشد مریض را آب زیره کرمانی سکنجبین ساده یا بزوری دهند و اگر حرارت نباشد ماء الاصول بنوشانند و تقلیل غذا و پرهیز از اغذیه غلیظه کنند و مزورات و زیرباج خورانند

علاج اسهال معدی دوری

بحسب خلط غالب تنقیه بدن بفصد و مسهل و حقنه حاده و حبوب قویه کنند بعده عضوی که در آن ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده حسب [illegible] نمایند و در این
قسم زنهار چیزی قابض پیش از استفراغ تام بکار نبرند بهر آنکه هرگاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال نمایند [illegible] بیماری شدید و امراض دیگر [illegible]
و غیر آن مؤدی گردد چنانچه شخصی را این نوع ذرب عارض شده بعد خوردن طعام اسهال میشد و دانه درست غیر منهضم برمی آمد طبیبی غبی [illegible] سفوفات قابضه داد
و اگرچه ناهضم موقوف شد باز سفوفات ادویه حاره داده بعده روز بروز شکم مریض سخت شد و رنگش سیاه گردید استاد استادی مرحوم فرمودند اخلاط محتاجه در معده [illegible]
و رم صلب جمع شده این منضج دادند عنب الثعلب گاوزبان بادیان مویز منقی تخم کاسنی کوفته شاهتره گل سرخ بیخ کاسنی جوشانیده گلقند داخل کرده روز [illegible] مسهل
هلیلجات و [illegible] و فلوس خیار شنبر و سنای مکی روغن بادام افزودند بعده ریوند خطائی و غاریقون در جوشانده مسهل زیاده فرمودند و تبرید بعرق عنب الثعلب
عرق گاوزبان عرق کاسنی گلقند شربت بزوری دادند دوم روز بادیان چهار ماشه افزودند اقوال حکما صاحب کامل گوید که اگر اسهال [illegible]
مختلف المواد یا بادوار معلومه آید باید دانست که این از فضول مجتمع در عروق یا در بعضی اعضاست و طبیعت بر دفع این فضول و اخراج آن [illegible]
قادر نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند بدادن دوای مسهل مخرج این فضول اگر فضول صفراوی بود آب [illegible] با شکر بقدر حاجت یا
با شربت ورد مکرر چهار اوقیه با یک اوقیه سکنجبین دهند و [illegible] هلیله زرد با شکر بقدر حاجت ست که آن استفراغ خلط و تنقیه بدن نماید بعقب آن امساک
طبیعت کند و اگر خلط بلغمی باشد هلیله کابلی با شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال ماده عروق [illegible] اعضا و عروق نماید و باید که صاحب این علت را
ریاضت معتدل و تقلیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مولد خلط خارج باسهال منع نمایند و در اغذیه [illegible] آن خلط دهند [illegible]
و بعد از دفع فضلات بتقویت معده بدستوری که در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب تشریح [illegible] دمشقی قدیم [illegible]
اطعمه مولد خلط مخصوص اجتناب کنند و ترک غذا در روز دوره و اخراج هر خلط بدانچه لائق او بود بهتر [illegible] و کذا تقویت عضوی که در آن خلط
جمع گردد بدانچه لائق او باشد باید کرد از اضمده مقویه و سفوفات حابسه قابضه و قطع این اسهال نشاید مگر [illegible] افراط کند و ضعیف گرداند
و اوجاع را الم رسانند و از آن خوف [illegible] باشد طبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استفراغ آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج دوای مسهل بود اول
ماء الاصول منضج دهند بعده مسهل خورانند پس اگر خلط سوداوی بود و دوره او در هر چهار روز باشد استفراغ او باین مطبوخ بعد رعایت قوانین از
و مزاج و فصل نمایند هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پنج درم افسنتین پنج درم حشیش غافث هفت درم کمافیطوس کمازریوس هر واحد سه درم [illegible]
هر واحد دو درم تخم کرفس انیسون بادیان ابرسا کوفته آمله هلیله زرد کوفته هر یک سه درم افتیمون پنج درم در پارچه صره بسته با دو درم ریوند کوفته همه را بدستور
مطبوخ بجوشانند و صاف کرده شربتی حسب قوت مریض بگیرند و تقویت او باین حب نمایند غاریقون یکدرم نمک نفطی دو دانگ ایارج فیقرا نیم درم با آب [illegible]
سرشته حبها ساخته با مطبوخ نیم گرم بخورانند و اگر شربت واحد این کفایت نکند ماء الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر از این مطبوخ بنوشانند
و اگر بلد بارد بود بهتر آنست که هوا را معتدل گردانند و ببلاد معتدل نقل کنند و اگر ضرورت معالجه این علیل بلا مدافعت افتد این حب بخورانند افتیمون درم

افسنتین یک نیم درم عصارهٔ غافت دو ثلث درم ایارج فیقرا دو ثلث درم همه را سائیده با هفت درم اطریفل کبیر سرشته و چهار درم از آن وزن کرده با آب نیم گرم بخورانند
واگر اتفاقاً از این علت زائل نشود قبل روز دوره شرب و سمک مالح و اطعمهٔ مشاکل و شراب غلیظ لزوم قی نمایند و در بلدی شخصی از ملوک اطراف وارد شده
و اندر این درد سوداوی بود پس علاج او حسب قوانین علی الرسم نمودم و در علاجش استقصا کردم و علاج در آن نفع نکرد گمان کردم که آن پرهیز نمیکند
پس لزوم علاج او قبل ورود دوره نمودم و غذای او تیهو و کبک ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالجهٔ این علت از پرهیز علیل و لزوم او بدان تدبیر یافته بسبب
امکان نیست و اما نوع صفراوی سهل المعالجه است و حل طبیعت در بدایه و دفعه از این مطبوخ زائل میشود تمرهندی صاف از تخم و ریشه بیست درم پوست بلیلهٔ زرد بیست درم
آلوبخارا سی عدد همه را در پنج قدح آب بجوشانند تا بیک نیم قدح آید پس طاس خیارشنبر پانزده مثقال در آن مالیده بار دیگر صاف کنند و سه طسوج سقمونیای مشوی
بران پاشیده نیم گرم بنوشند و غذا از حصرمیات و سماقیات و رمانیات سازند و شعیر که در آن انار دانه یا سماق پخته باشند و مانند آن دهند و لحوم خفیفه دهند اگر تب نباشد
و الا مزورات مذکور دهند و آلو ماهر این شربت سیاه تمرهندی منقی از حب و لیمون پنجاه درم آلوبخارا پنجاه عدد ترنجبین پنجاه درم بر همه پنج رطل آب اندازند و بجوشانند
تا نصف برود و خوب مالیده صاف کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بپزند تا بقوام سکنجبین آید و امر باستعمال این اکثر میکرد و از این علت باین شربت صحت می یافتند
و اما ادویه و اشربهٔ قابضه هرگاه بعد تنقیه احتیاج بدان افتد پس رب سیب و رب غوره و رب ریباس و رب سفرجل و مانند آن در آن کفایت میکند و اما نوع رطوبی
استفراغ اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غاریقون یک نیم درم تربد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم نمک نفطی نیم درم خربق سفید شحم حنظل هر یک دو دانگ بلیله سیاه
صبر سقوطری هر یک سه درم همه را سائیده بعسل سرشته حبها سازند خوراک دو درم و دو ثلث درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد از این حب
کفایت کند و دائم جلنجبین استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخروج یا غلظ و لزوجت باشد لزوم شربت ماء الاصول با جلنجبین کنند و مصطکی
اندک با جلنجبین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد حقنهٔ جاذب رطوبات استعمال کنند و نسخهٔ آن در سوء مزاج بارد رطب معده و در اجتماع رطوبت در آن و در اختلاج
آن گذشت و هرگاه از فضول نقا حاصل شود این سفوف دهند مصطکی گل سرخ هلیلهٔ سیاه در زیت یا روغن بریان کرده هر یک دو درم زیرهٔ سیاه در سرکه تر کرده
بریان نموده خرنوب شامی و نبطی هر واحد یکدرم قرظ اقاقیا هر یک پنج درم تخم حماض بریان سه درم همه را سائیده مقدار دو حب هر روز بر نهار بخورند و گاهی
جوارش خوزی داده میشود و این وقتی است که در اینجا تب نباشد و اگر تب نباشد غذای او تیهو بریان و سکنجبین و زرده بیضه نیمبرشت و مانند آن سازند و اما
نوع دموی را علاج فصد باسلیق و اصلاح غذا است و حفظ قوت و استعمال سکنجبین سفرجلی ساذج و قرص حماض و غذای او از مزورات سازند اگر در اینجا تب
باشد مزورات با آب عدس مقشر مطیب بکشنیز خشک و مانند آن بدهند و هرگاه در فم معده او ضعف یابند بران ضمادات تقویه ضماد کنند و از این نوع پادشاهی
بزرگ را عارض شده بود و اطبا که در خدمت او بودند بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بفصد و اخراج خون بسیار و ترک شراب تا مدتی امر نمودم
و او از آن صحت یافت مؤلف جامع می نویسد بباید که مراعات پرهیز قبل دور و در جمیع این انواع و ترک اطعمهٔ غلیظه و سریع الفساد و اقتصار بر خفیف تر آنچه ممکن
باشد از اطعمه مثل لحوم چوزهٔ مرغ و تیهو و مانند آن از واجبات است و چیزی در علاج این علت از لزوم اغذیهٔ خفیفه تر مثل عدس مقشر جوشانیده اندک سرکه و اندک دهن بران
پاشیده نیست و گاهی غذای او کبک بریان میسازند و بعد تنقیه برای قبض بر سفوف مقلیا تا مواظبت نمایند و همچنین بجوارش خوزی و جوارش تالیتوس و جوارش سفرجلی مسک

علاج اسهال معدی از ذهاب خمل معده

و این مرض صعب قتال است باید که تسمیه معده بقوابض مقویه بارده مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوفل و صندل و پوست انار و جفت و عصارهٔ لحیة التیس
با آب آس یا با آب برگ انگور یا آب سیب سرشته ضماد کنند و سویقها مثل سویق جو و سیب و سفرجل بروغن بادام دهند اگر حرارت باشد در شوربای لحوم خفیفه مثل کبک و تیهو و دراج
اقتصار نمایند و بعد از غذا تا دیر بر پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که هریسه معمول بشیر و سمید بخاصیت انبات خمل نماید و کذا ادویهٔ باردهٔ مفرده که در آن
قوت حابسه باشد مثل گلنار و مازو و اقاقیا و گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر خصوصاً بریان حب الآس و زرور و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حماض و اسبغول بریان
و تخم بارتنگ و تخم گل و عصارات قابضه و آب مطبوخ که در آن سک اصلاً نباشد خصوصاً اگر با آن تبرید باشد و سویقهٔ بارده مثل سویق انار و سویق کنار اگر حار باشد

نافعست طبری گوید که اگر ذهاب حمل بعد ورم حار باشد بمزاج و قوت مریض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باعتدال کرده باشد و در اینجا بقیهٔ ورم نباشد و نه وجع از
اغذیه برالسلف چیزی که آنرا دهند اقتصار کنند و غذای او شوربای لحوم بچهٔ مرغ و کنجشک مانند آن باشد و تضمید معده از خارج باین ضماد کنند گل سرخ سه درم
برگ مورد پنج درم فوفل دو دانگ قصب الذریره یکدرم همه را سائیده در آب به یا سیب مخوش حل کنند و گاهی در این ضماد رامک و قسب و کعک افزوده میشود
تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب آنچه قلیل الحرارت و رنگ او مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در هر پنج روز یکبار تفریق معده او باین روغن نمایند بگیرند
روغن گل خالص و در آن ترنج و حب الآس و رامک و لادن بمقدار مناسب بجوشانند و روغن را صاف کنند و نیمگرم نموده تفریق معده بدان نمایند پس اگر ببینند
که هضم بقوت شروع نموده و آنچه غیر منطبخ برمی آمد بطبخ انتها نموده بدانند که حمل بر رجوع ابتدا کرده و بر این تدبیر دوام نمایند و در غذا اسفیدباج مدققه و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت
زیاده کنند و در قوت شراب او بیفزایند و حفظ مزاج او از تغیر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار بخفیف لازم گیرند و در آن طول جلوس
نکنند و در [illegible] بدست نمایند و بعضی اطبا وضع محاجم بغیر شرط بر معده یعنی بر عضلات موضوعه بر معده میکنند از برای آنکه جذب
خون از این و ازو الک بسوی عضو شده و چون آنکه اول برای طبیعت است در رد اعضائی که ممکن است رد آنها مثل لحم و نحو و امثال آن و بعضی اطبا گویند
که حمل معده عضوی است که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل میگردد مثل اصبع که ببرد یا عضوی که قطع شود و آن عود نمی کند و اگر عود نماید مثل مشتبه بود
که بر عضو الحاق شود مثل هر عصبی که طبیعت آنرا حادث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهری عصبی شبیه غلیظ پیدا میکند و بعضی ذکر کرده اند
که حمل بار دوم می روید و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فضول پیدا میشود مثل نبات شعر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا میکند برای منفعت
و چون این عقب ذرب خبیث افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بالقوت خود رجوع کند بمقداری که بدان علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت کند
اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند [illegible] که هرگاه بقوت خود رجوع کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحرارت باشد پست سیب و به
بنوشانند و غذای او سماقیه و حصرمیه و رمانیه سازند و اگر مزاج او مائل ببرودت باشد این سفوف بخورانند زیره کرمانی در سرکه تر کرده خشک نموده سه درم
حب الآس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک و نیم درم عود خام دو ثلث درم کندر نیم درم همه را جرش کرده بسایند و بشربت آس معمول بعسل بدهند و اگر
ذهاب او از خوردن سموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و در آن این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث مثقال تریاق دهند و در طعام او لحم قنفذ
خورانند و بعض اوائل ذکر کرده اند که حسوی تخم بمغز سمید و شیر بز یا شیر نعاج انبات حمل میکند و نوشیدن شیر خر آنرا ابر دیاند و تقویت دهد
و ابو عمران موسی بن سیار در این علت تناول موم و روغن در هر پنج روز یک نیم درم از آن اشارت میکرد و امر بترک ریاضت و کذا الغیبه میفرمود

علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله

با دویه قابضه حبس نمایند و روغ سرد ساخته دادن مجرب است و اگر بزر در لعابیه در روغن گاو یک لمحه گذاشته دهند نیز مفید بود و چهار تخم بریان کرده بروغن گل
چرب ساخته بدهند و اگر کتیرا سوده نیم درم بزر قطونا آمیخته بخورانند برای حبس اسهال که از خوردن حب السلاطین [illegible] مفید بود و یا زیرهٔ سفید بریان [illegible] ماشه
سوده با نیم پاو ماست مسکه دور کرده بخورانند و این سفوف قشر الرمان [illegible] افراط حمل مسهل یکبار آید و فوراً حبس کند پوست انار [illegible] یکدرم کعک دو درم
کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون یک دانگ این یک شربت کامل است [illegible] و با جمیع بدهند [illegible] حب السلاطین
عارض شود لعاب ریشهٔ خطمی [illegible] شیرهٔ مغز بادام چهار ماشه شیرهٔ خرفه [illegible] لعاب بهدانه [illegible] در عرق عنب الثعلب [illegible] گلاب چهار توله [illegible]
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده چهار تخم [illegible] بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند و اگر بعد اسهال آمدن اسهال عقب [illegible] عادت شود
سماق زرشک مصطکی الائچی سفید با دیان بریان [illegible] بریان کوفته بپخته بشربت انار شیرین سرشته تناول نمایند و بالائی عرق عنب الثعلب بنوشند
بوعلی سینا و بعض شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا بسبب ضعف ماسکه عروق میشود و یا بسبب سعت دهان عروق و یا بسبب لذع [illegible]
آنرا و یا بسبب اکتساب بدن سوء مزاج را از مسهل مثل حرارت [illegible] اخلاط و رطوبت مرضی و مانند آن مثل آنکه افراط او بسبب قوت دوا مسهله باشد

پس باید که مقابلهٔ سبب بموجب نمایند یعنی اگر در اول تقویت ماسکه بنحویکه در علاج ذرب بارد گذشت توجه نمایند و در سبب ثانی ادویهٔ مضیقهٔ فوهات عروق مثل ادویهٔ قابضه و مغریه و اغذیه و دوائیه باین صفت استعمال کنند و در ثالث باستعمال چیزیکه کسر حدت و لذع دوا کند مثل ادویهٔ مغریهٔ مبرده پردازند و ماست را درین منفعت عظیم ست و در سبب رابع تعدیل مزاج و اصلاح حال عارضه از ان نمایند و آنجا که چون اسهال در مسهل افراط کند ربط اطراف از فوق و اسفل به ابتدای نمایند و از نعل و بین ران ابتدا کنند و از ان نزول نمایند و اندک تریاق بخورانند یا قدری فلونیا و عرق آورند اگر حمام ممکن باشد و یا بخار آب گرم زیر جامه مسهل بیرون کرده و چون عرق کثرت کند بدان اسهال منقطع نگردد و قوابض اشکم بخورانند و ایضاً بدان دلک نمایند و نخلخه خوشبو از آب ریاحین صندل و کافور و عصارات فواکه استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تسخین آنها سازند و اگرچه آن تسخین از وضع محاجم ناری باشد بنهادن آن تحت اضلاع و میان کتفین او و اگر احتیاج بنهادن ضماد اسپوسقهای قابض مثل سویق غبیرا و کنار و مانند آن و ربهای قابضه مثل میاه نطرونیه و زراجیه بر معده و حشا افتد بعمل آرند و کذا لک از روغنها روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجبست که از هوای بارد اجتناب کنند که بعضی اسهال می آرد و از هوای حار نیز که مرخی قوت است بنا بران معین بر اسهال ست و مشمومات خوشبو تقویت دهند و قوابض مثل بزر قطونا مع بریان و صمغ عربی بریان و گل مختوم بخورانند و کعک در شراب ریحانی گرم کرده ترساخته بدهند و گاهی نان را با آب انار بران مقدم میدارند تا شراب حار بر معدهٔ خالی وارد نشود و همچنین سویقها برای قبض و تقویت و تغذیه و نشف رطوبتی که حدت یافته و پوست خشخاش سوده که قوی القبض ست مفید بود و از مجربات آنست که بستانند حب الرشاد سه درم و بریان کرده در دوغ بپزند تا آنکه منعقد گردد بنوشانند که در قطع آن بغایت نافع و باید که غذای او قابض سرد بسرد مثل چیزیکه در ان آب غوره و آب به ترش باشد سازند و آنچه اعانت بر جذب اسهال کند بپرهیزد مثل آب گرم و ایضاً وضع اطراف در پیست و تبرید آنها بمبردات نکنند و اگرچه بر ایشان غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر این همه تدابیر سود ندهد در آخر امر مخدرات و معالجات قویه مانع اسهال استعمال نمایند ایضاً شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجبست که بشیر یا روغنها مبادرت کنند خصوصاً چون در الیان حیا نمایند که قابض نشوند و در ادهان بنوعی که در ان چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل الفرح کند و گاهی در اول ابتدا بر شیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شرب این یکدو دفعه شفا میگردد و شرب آب گرم اندک اندک خصوصاً چون چیزی از جبر در معده و امعا بچسپد که آن اذابه عادت او کند پس اگر ابتلاع آن کنند بقیهٔ مغریه بعد آن با غذا همچنین نفع کند جز جالی و ایلاقی مینویسند که گاهی سبب ضعف ماسکه بقای بقیهٔ دوای مسهل در معده بود و بر این سبب اسهال افتد درین حالت اسپغول بریان کرده بروغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین دهند و اگر صاحب علت مرطوب مزاج بود حب الرشاد سه درم بریان کرده و درست در روغن گل چرب کرده با آب سرد بدهند و اگر با دوغ جو شانیده دهند صواب بود و اگر امر سوء ذی سحج گردد علاجش در علاج سحج مذکور گردد و حقنه بروغن گاو گداخته و دم الاخوین در ان حل کرده نافع بود فقط **انتباه** اسهال معدی که از ضعف قوت ماسکهٔ معده یا بطلان آن باشد اگر سببش برودت و رطوبت یا صفرا تنها یا صفرا و بلغم مخلوط بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی بارد رطوبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب تولد ریاح در معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بارد رطبی است و هرچه در بحث نفخ و ریاح معده مذکور شد حسب حاجت بعمل آرند و آنچه از تشویش و تغیر فعل هاضمه بود علاجش علاج اسهال معدی صفراوی نمایند و هرچه در بحث فساد هضم گذشت بعمل آرند و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش رطوبت ملزج بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت و اگر سببش بثور معده بود علاجش نیز مسطور شد و اگر سببش حرکات عنیف عقب طعام باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شده و اگر سببش قوت دوای مسهل باشد علاجش علاج اسهال معدی از ادویهٔ مسهله است که مسطور گشت و اگر سببش سوء مزاج ساذج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوء مزاجات آن اخذ کنند و آنچه از ضعف قوت دافعه بود علاجش از بحث ضعف دافعهٔ معده اخذ کنند و آنچه از قوت قوت دافعه بود هرچه در علاج اسهال معدی از بثور و قروح معده و جز آن گذشت بکار برند و آنچه از ورم حار معده یا از اوجاع آن باشد هرچه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار برند و آنچه از امتلاء بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا بطریق بحران باشد علاج آنها در علاج اسهال از جمیع اعضا بیاید و آنچه از برودت هوا نیز غذا بود علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و آنچه از نزله باشد علاجش در علاج اسهال دماغی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبهٔ کبد باشد دیا اورام مقتر آن و ماساریقا باشد هرچه در بحث ضعف کبد برای تقویت جاذبهٔ آن و آنچه در باب سده کبد بهر تفتیح سدد آن و در باب اورام آن در علاج ورم مقعر کبد و ماساریقا مسطور شده حسب سبب بکار برند و در معالجهٔ این اسهال نکنند که ذبول آرد و قوت ساقط کنند و بحبس این نیز مشغول نشوند که اعالی بدن را اذیت رسانند و نفس را تنگ نماید و الیضا آنچه بسبب ضعف جاذبه باشد علاجش بچیزهای گرم و منفذ باید کرد چون اطریفل و فلافلی و فودنجی باند کی شراب صرف کهنه و ایضا دوا نیز قوت جاذبهٔ جگر را تقویت دهد بگیرند سلیخه و سنبل و زعفران هر یک سه درم قصب الذریره و عود بلسان و سعد کوفی و اذخر هر یک پنج درم جوز بوا پنج عدد قاقله و قرنفل و انیسون و بسباسه و کندر و دارشیشعان و لادن هر یک دو درم قردمانا سه درم سک چهار درم دارشیشعان سه درم نانخواه چهار درم حب الآس بریان کرده سی درم همه را کوفته بیخته بشربت سیب معجون سازند شربتی چهار درم و طعام لطیف سریع الهضم دهند و آشامیدن با ضم خوشبو کنند چون خردل و چقندر و انجدان در طبیخ انار دانه و مانند آن و اگر سبب ضعف جاذبه سوء مزاج حار کبد باشد علاجش بعلاج امراض کبد از سوء مزاج حار نمایند و آنجا که بسبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاده از قوت جاذبهٔ کبد باشد اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن در تقلیل غذا کوشند و **ایضا** در سدی و ورمی ادویهٔ قابضه صرف استعمال کردن خطاست بهر آنکه در تسدید او زاید مؤدی بخطر عظیم شود و ورم صلب گردد و همچنین ادویه شدیدالتبرید و قابض بر جگر طلا کنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در ان هلاکت مریض ست لیکه واجب ست که هرگاه معلوم کنند که سببش سدد کبد و ماساریقا یا ورم ست همگی عنایت بتفتیح سدد با دویهٔ مفتحه و تحلیل ورم مصروف دارند و اطبا موثر فرموده اند درین باب ستوده اند حتی که قومی گمان کرده اند که آن اسهال غسالی صعب را نفع بخشد و بقول قرشی و خضر درین هنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود مفتح ست و کذا آب کاسنی که در ان انار دانه و زرورد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این اشیا مرکب از اجزای قابضه و اجزای مفتحه اند و سفوف سقلیا نیز اسهال سدی را نافع ست و کذا قرص انبرباریس و گاهی احتیاج بخلط آب کرفس و بادیان با آب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت تفتیح قوی سبب مادهٔ غلیظه مسدده موجبهٔ اسهال سدی بود و جرجانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سدد مسهل قوی حاجت آید تا جذب مواد غلیظه موجبهٔ سدد کند و گاه حقنهٔ قوی الجذب و التفتیح بهر دفع مادهٔ سدد احتیاج افتد و قی بهر این انفع اشیاست اگر از خود آید چنانچه بقراط بدان شهادت داده و صواب بصاحب این علت آنست که طعام متفاریق اندک اندک خورد و بعد از آن چیزی که معین بر تنفیذ غذا بسرعت و مفتح سدد غذا باشد باید خورد و افضل آنها نزد جالینوس جوارش فودنجی ست پیش از طعام تا یک مثقال از آن بدهند و چون طعام هضم شود نیم درم دیگر از آن بدهند و شراب کهنهٔ قوی رقیق اندک بعد نیم هضم شدن طعام در معده بسیار سودمند ست و تریاق نافعترین اشیاست از برای این چون انهضام طعام درست شود استحمام نمایند و دلک قبل از طعام و بعد از آن کنند و چون بدن ضعیف گردد و بدلک شدید از پایه در شست بر پشت و شکم و اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بتلذذ بدن از زفت و از ادویهٔ محمره شود و بسبب لاغری بیمار باستفراغ خلط غلیظ که سده از آن تولد کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و اخلاط ساده بر آید غذا ببدن نافذ شود و بعد از آن اسهال عارض نشود و بدن او قوی گردد و گوشت باز آید

علاج اسهال کبدی غسالی

اگر بسبب ضعف هاضمهٔ کبد باشد و آن اکثر از برودت بود علاجش بعلاج ضعف هاضمهٔ کبد که در بحث ضعف جگر مذکور شد باید کرد و اگر از حرارت باشد هرچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج حار مسطور شد استعمال نمایند و آنجا که سبب این اسهال ضعف ماسکهٔ جگر بود و آن بقول شیخ اکثر از حرارت و رطوبت میباشد و علاجش همانست که در باب ضعف کبد برای ضعف ماسکه از آن ذکر یافت و زرشک لک مغسول سبد محرق مغسول تخم خرفه طراثیث شیرین گل سرخ هر واحد یک ماشه طباشیر زعفران ریوند چینی دارچینی هر یک نیم ماشه کافور قیصوری چهار برنج کوفته بیخته بشربت انار شیرین یک توله سرشته بخورند و بارتنگ چهار ماشه و زرانیهٔ سیل سه ماشه سوده با آب بخته شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ حب الآس نبات داخل کرده بنوشند و بجهت آفر روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه بدو امر المسک چهار ماشه سرشته بخورند و شربت ورد با قرص گلنار یا قرص طباشیر حامض آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حامض زرد رد پوست بیرون ابستهٔ سرو جد

سه درم عود مصطکی صندل هر واحد یک درم استعمال کردن و بهنگام خواب گلقند ادویه مصطکی ربع درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی از مجربات استاد
صاحب شفاء الاسقام ست و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سلیخه نافع اسهال غسالی ست و آنچه اسید صاحب اسهال غسالی را در ابتدای علت نان خوردن
نشاید بهر آنکه جگر آن را قبول نکند و هضم نتواند کرد و صواب آنست که سر کشکاب که از پست جو بپزند قناعت کنند و هر روز دو یا سه بار بدهند اگر این هضم شود
در آخر جاورس مقشر با پست جو بپزند و صاف کرده بدهند و اگر خیر مضغ هضم کنند بدون صاف کردن باید داد و طریق پختن این کشکاب آنست که
پنج پیمانه آب بیک پیمانه باز آید و با یک جزو سویق در بست جزو آب بپزند تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد پس بکار برند و تخم حماض بریان سوده بر جگر بر
بپاشند و کباب کنند که سودمند بود و بعضے اطبا گفته اند که اسهال غسالی صاحب از تناول مویز منقی تنها نفع شود بی علاجی دیگر و بهیچان با دانه خائیده فرو برند
و شیخ الرئیس گوید که من این را آزموده‌ام و منفعت آن دیدم آنچه گفته اند از صواب بعید نیست و این سفوف در اسهال کبدی سودمند بود گل سرخ شش درم
زرشک امک مغسول تخم حماض بریان هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو درم ریوند چینی نیم درم زعفران یک درم
شربتی دو درم با رب آهن تا بمے در نسخه معمول متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم ست و با شیره تخم کاسنی بریان و رب گلاب بدهند و حکیم اکبر گوید
که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و سبب ضعف این قوت در بیشتر احوال سوء مزاج سرد و تر بود گل سرخ و گلنار و عصاره قرظ هر یک پنج درم سنبل الطیب
هفت درم مصطکی سه درم زعفران اذخر هر یک چهار درم کوفته بیخته دو درم با رب سیب یا رب بهی سیب بدهند و غذا کبک دراج و تیهو و تذرو کشکاب بریان بدهند و این ضماد
نافع مرو کنند و تخم گل و سنبل ناردو زعفران کوی همه را سائیده با نبیذ و گلاب و آب سیب بر جگر بنهند خجندی گفته که اول معالجه اسهال غسالی بغذا کنند و در اوائل
ترک نان کنند بهر آنکه کبد از هضم او عاجز بود و هر گاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را و معده بعکس این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چون ضعیف بود و از
هضم نان عاجز نباشد و از اغذیه نافعه برای این در اوائل کشک شعیر و جاورس ست و کبد حیوانات خفیف اللحوم فاصل و طیور کباب کرده و بر آن تخم حماض بریان پاشیده
و این سفوف نافع اسهال کبدی و غسالی ست و نسخه آن همانست که در قول سابق گذشت لیکن وزن زرشک و امک و از فوه تا صمغ عربی هر یک یک درم باقی بدستور

علاج اسهال کبدی صفراوی

زنهار حبس نکنند و قوابض ندهند که منع این اسهال بهر هلاکت عاجل میگردد و گاهی استسقاء و صلابت طحال پیدا میکند بلکه بتعدیل مزاج و خلط بتسکین جگر از ادویه
که بسیار قابض نباشند بکوشند و مثل شیره صندل و شیره خشخاش و شیره عناب یا شیره خشخاش با سکنجبین و شربت انار بدهند و هر چه در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد
بکار برند و ماء الشعیر بغایت نیکوست و کذلک اشربه لطیفه که اندران قبض قوی نباشد چون شربت خشخاش و شربت عناب و شربت انار شیرین و زرشک و
شیره تخم خرفه با شربت صندل بدهند و نقوع زرشک و صندل و زرورد با شربت انار شیرین تبز سفید بود و اگر آمله و گل نیلوفر را جوشانیده صاف نموده و مثل آن
شکر طبرزد اضافه نموده بقوام آرند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل و تنقیه اگر اسهال باقی باشد شربت خشخاش و شربت انجبار با لعاب تخم خطمی بدهند و سفوف
تخم ریحان با رتنگ صمغ عربی هر یک بروغن زرد بریشته تخم حماض هر واحد یک درم تا قوت یک ماشه حسب مزاج بشربت حب الآس خوردن برای اسهال کبدی و
معدی و معوی که با حرارت مزاج باشد نافع ست و ایضاً قوابض مقوی جگر مثل زرشک و امک و ریوند و انار دانه و شربت صندل و شربت حب الآس بدهند و بقول سویدی
شرب عصاره حی العالم و کذا حسوی دهن مقشر بریان و کذا انبیر باریه اسپغول زد انگی تا ربع درم و کذا تخم خرفه چون القدر کرسنه دران مهیون کی بپزند نافع اسهال کبدی ست
حکیم علی مینویسد که در اسهال کبدی وغیره اگر مریض باشیای گرم مداومت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از بدن مریض حدت و لذع کمتر شود و اکثر اسهالات را تا تعدیل
اخلاط و اطفای حرارت و ترطیب مزاج علاج میکنیم و موافق می آید و متوجه قبض و تلیین کم می شویم و اکثر را تلیین مرطبات میکنیم و بدیه آنکه کم اسهال یا سنه که کبد را
بآن شرکتی بشود اما اطبای زمان ما تا وقتیکه با رچیاے جگر درست دفع نشود نمی دانند که اسهال کبدی ست و حال آنکه اکثر صفرا از وے ازکبد میشود و ما همین که حدتی
در اخلاط یافتیم بجهت دفع صفرا و حرارت بدن و تشنگی البته شیره تخم خیارین و خمیره بنفشه میدهیم و بجای غذا آب هندوانه بافراط میدهیم و گاهی دوغ شیرین
و موضع کبد را به روغن بادام که کافور دران حل کرده باشند چرب میداریم بعد از آنکه حدت اخلاط کم شده اند کے از قوابض سبک میدهیم مثل تخمهای

بریان کرده در گلاب معجون قابض و مثال آن زود شفا می یابد و ایضاً حکیم موصوف میگوید که ما حکایتی نقل میکنیم که دستوری بود ما بدیان را در معالجه اسهال کبدی
جوانی بود که در آخر شباب باسهال صفراوی گرفتار گشته بود و بدوا ادویات نیک شد بعد از آن باز عود کرد و صفراهای کراثی و زنگاری از و دفع میشد قریب بیست نوبت در شبانه روزی
و تپ میکرد چون مشاهده احوال شد معلوم گردید که کبدی ست و تپ از آنست و زود جرم کبد را ضائع خواهد ساخت ما با فراط کافور در روغن گل یا روغن بادام
حل کرده بر موضع کبد میگذاشتیم چنانکه قریب پنج مثقال کافور درین طلا صرف میشد زود زود رنگ خون باید فوع می آمد و شربت انواع خمیره بنفشه و شیره
تخم خیارین با اندک خرفه میدادیم با آنکه حدت ماده کم شد اما از غایت حدت معا مستقیم بعض مجروح شد چنانکه خون بسیار باید فوع دفع میشد بعد از آن
از جرم معای مستقیم هم دفع میشد و درین اثنا وجعی عظیم در حوالی مقعد و معا او ظاهر شد چون دفع ماده وسیل او را با آن طرف معلوم نمودیم پنج زلو بر حوالی آن
چسپانیده شد روز دیگر خفت در همه عوارض شد و دوا و طلا بدستور بود و دو روز بعد از خون کشیدن ریختن صهروج و جرم معا و رنگ خون بالتمام برطرف شد
و اسهال نیز تخفیف یافت اختصار کردیم با آنکه تقویت کنیم پس بجهت تقویت نیم درم یاقوتی معتدل و نیم درم یاقوتی بارد ممزوج کرده دادیم که بتجربه معلوم بود
که قبض میکند و غذا مزوره ماش و برنج بود تا یکهفته بر همین منوال صحت یافت خجندی گوید که اگر صفرا بسیار و قوت وافی بود تنقیه کبد بمطبوخ هلیله زرد
در آب انار دین و آب کاسنی مبز خیار شنبر کنند و از اغذیه ماء الشعیر بشیره تخم خشخاش و زرشک یه زمانیه دهند و باقی تدابیر همان نوشته که در علاج اسهال حاری در قولنج حاری نیز

علاج اسهال کبدی صدیدی

هر چه در صفراوی گذشت علاج آنست و ایضاً صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و تبدیل هوا کنند و فصد باسلیق از دست راست بغایت مفیدست و این اسهال را
نیز تدبیر بیج صبن باید کرد و قوابض تو به ندا باید داد و تدبیر مبرد و مرطب و خوردن قرص کافور و استعمال اطلیه مبرده بر موضع کبد و قلب و تعدیل مزاج و غلظ مثل
ماء الشعیر و امثر که دران قبض بسیار نباشد نافع بود و صاحب شفاء الاسقام گوید که اگر اسهال کبدی مثل زرداب از شدت احتراق باشد قرص طباشیر کافوری
دهند و بر بالای کبد و امعا گلاب که دران چوب صندل و زرد و تر کرده باشند یا آب به یا آب مورد و بیا رچه کتان نهند و گاهی این را بسویق شسته
بطریق ضماد استعمال میکنند و در ابتدای حال بر ادویه قوی القبض جسارت نکنند بلکه بر بزر بریان تنها بشربت صندلین و در دیا شربت لسان الحمل و رب ریباس
و نقوع زرشک و صندلین اقتصار کنند و دران طباشیر داخل نمایند و اگر تشنگی مفرط باشد شیره تخم خرفه بریان بشربت صندلین دهند و چون از هفت روز تجاوز کنند
نقل کنند بسوی قرص طباشیر حامضی یا قرص طباشیر کافوری اگر حرارت قوی و عفونت باشد و در بنود گل ارمنی و پوست خشخاش اضافه کنند و اگر قوت احتمال کند
کافور دهند و نقل بسفرجل و حب الآس نمایند و بدانکه اسهال صدیدی که بسبب فتح ورم کبد یا دبیله آن باشد بعد آنچه در ورم و دبیله کبد مسطور شد علاج او نمایند

علاج اسهال کبدی خاثری و دردی

اگر سببش انفجار دبیله یا قرحه متعفن یا اورام و حبس خون و افساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعف جگر باشد علاج هر واحد در بحث امراض کبد مسطور شد بدان
رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هر چه در اسهال کبدی صفراوی گذشت استعمال کنند و بالجمله تضمید مبردات و شربتهای مسکنه و استعمال
شربت خشخاش و ماء الشعیر مطبوخ از کشک جو بریان لطباشیر و بستن بازو دران و نهادن اطراف در آب گرم و دلک آنها برای جذب حرارت نافع ست و باید که شکم
سرد و آب برف و آب انار ترش ندهند و آنچه بسبب ورث یابسه بود در اینجا معجون پودینه مفیدست و شراب اندک و تشلث بعد از هضم غذا اسود دارد و مالیدن اعضا
بپارچه درشت نفع میدهد و دوالک جگر نیز نیکوست و بدانند که علاج اسهال کبدی اسود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی نمایند و اگر
از خروج پارچها سے جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبدی قیحی یعنی مدی را که بسبب انفجار ورم جگر باشد بدانچه در باب دبیله کبد مذکور شد علاج نمایند
لیکن تعلیم بیش ازین از کلام شیخ معلوم شده که اسهال کبدی صفراوی و صدیدی و خاثری چون مزمن شود در اکثر امر منجر بسحج امعا گردد و چون در هفته
بران بگذرد از خراشیدن سحج امعا ازین اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکوره با خون مختلط بر آیند بسبب تسحج خون از موضع جراحت و انفصال طلا با نها
و گاهی غیر مختلط بسبب تحلب خون در امعا که عضو عصبانی ست و وقت عروق آن و بدان سبب خلو اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مرض لعد قیام

راحت یابد بسبب اندفاع مادهٔ موذی و گاهی از شدت الم بنا بر ورود آن اخلاط بر موضع جراحت تریب بغشی گردد و تدبیرش آنست که با وجود مراعات جگر از تعدیل
مزاج و اخلاط چنانچه مذکور شد علاج سحج بمغریات مثل صمغ و نشاسته و کتیرا و بزرقطونا و بارتنگ نمایند و در مرتبهٔ مقرحه بآب گرم و ممزوج بروغن گل نمایند و این دوا
سفید ست اسپغول بارتنگ تخم خرفه مغز تخم خیارین هر واحد یکدرم نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم ... اسپغول و بارتنگ همه را کوفته
بهم آمیخته بقدر حاجت در آب گرم لت کنند و روغن گل آمیخته بنوشند و باقی هر چه در علاج سحج بیاید بکار برند و جرجانی گوید که اگر اسهال کبدی اعلال کند
سحج پیدا نماید هیچ دوای قابض نشاید داد لیکن چیزهای مغری نرم باید داد و این سفوف نرم ست بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی هر دو مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک
ده درم همه را بریان کرده نرم بسایند و ده درم گل ارمنی کوفته دران آمیزند شربتی سه درم بشربت آس و اگر با سحج طبع خشک بود بگیرند تخم خطمی و تخم خبازی مقشر کوفته اسپغول و
تخم کنوچه و تخم ریحان مساوی اسپغول خام ناکوفته باهم بیامیزند بروغن گل چرب کرده بآب نیمگرم بدهند شربتی سه درم و اگر خیار شنبر در آب حل کنند و این تخمها با او بیامیزند صواب بود و گاه باشد
که در اسهال کبدی خراطه اندک بیرون آید و بسبب گمان برد که از روده است و از علاج جگر باز ایستد و مرض زائل نشود پس در علاجها تامل نیک باید کرد و از مراعات جگر باز نباید ایستاد

علاج اسهال مراری

علاجش آنست که در علاج اسهال معوی صفراوی گذشت و بقول شیخ آن متعلق ست در آخر معالجات احوال کبدیه مراریه و معده مولد صفرا و باید که از آنجا طلب کنند
و جرجانی و ایلاقی گویند که طریق علاج این نوع آنست که نگاه کنند اگر صفرا بسیار بود اول بطبیخ هلیله زرد و تمر هندی تنقیه کنند بعده تدبیر منع اسهال کنند
بکشکاب سویق جو و سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و دوغ سنگ تاب و آهن تاب دهند و اگر سفوف حب الرمان با کشکاب دهند صواب بود و اگر چهار وزن
پست جو تخم خشخاش سفید بگیرند و هر دو را با آب بسایند شیره برآورند و بپزند سخت نافع بود و اگر دو جزو پست جو و یک جزو سفوف حب الرمان آمیخته
بپزند اسهال صفرا باز دارد و کعک بغدادی چون سرمه سوده با دوغ آهن تاب بسوده و ده درم ازین کعک سوده یا کمتر یا بیشتر در شبانروزی بتفاریق
بدهند و ثریه چرب و سکباج لحم بقر اسهال کهن صفراوی را باز دارد **صفت** سفوف حب الرمان بگیرند انار دانهٔ بریان کرده صد درم کشنیز خشک
یک شبانه روز در سرکه تر کرده و بریان نموده پنجاه درم سماق گلنار هر یک پانزده درم کزمازج خرنوب نبطی هر یک ده درم همه را کوبند شربتی از دو درم تا سه درم
صفت قرص طباشیر گل سرخ و صمغ عربی بریان و گل ارمنی و جفت بلوط و طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم حب الآس چهار درم
نشاسته بریان سه درم شربتی مثقال نافع بود و بگیر گل سرخ هشت درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان طباشیر هر یک چهار درم تخم خیار مقشر بریان چهار درم
شربتی مثقال **صفت** ضمادات که در علاج امراض جگر از سوء مزاج حار مذکور شد بکار برند و طعام از انار دانه و سماق و زرشک و غوره فرمایند و از شربتها شربت ریباس دهند
ضماد نافع بگیرند صندلین و فوفل و گل سرخ و ماذو و گل ارمنی و اقاقیا و سک و رامک همه را کوفته بگلاب و آب مورد یا آب به سرشته هر وقت بر معده نهند و مدام تازه بکنند نافع بود

علاج اسهال طحالی

هر چه در علاج اسهال معدی سوداوی گذشت بکار برند و ایلاقی اول رگ باسلیق زنند و بفاصله سه چهار روز اسلیم چپ بکشایند و محجمه بر طحال نهند و ماء الجبن نوشانند و در تقویت
سپرز و فم معده و اعضای رئیسه مشغول باشند و بعد از افراغ ماء الجبن جهت تقویت این خمیره مروارید دهند مروارید ناسفته یکتوله بسد یشب سبز کهربا هر یک هفت ماشه
گل گاوزبان هر یک پنج ماشه عود خام چهار ماشه طباشیر لاجورد مغسول هر یک نه ماشه در آمله مربی بست و پنج عدد و قند سفید ... و شربت سیب شامی هر یک سه توله قوام
ساخته دو مثقال با ماء الجبن بخورند گوشت حلوان سه آثار گل گاوزبان گاوزبان هر یک گل نیلوفر گل کاسنی هر یک هفت توله بادرنجبویه نه توله بهمنین هفت و نیم توله اشنه
گل گز(?) هر یک چهار توله ابریشم خام بست و پنج توله برگ فرنجمشک ده توله تخم بادروج و بالنگو و فرنجمشک هر یک سه توله تخم بادرنجبویه دوازده توله تخم بارتنگ هر یک
نه توله صندل سفید دو و نیم توله زعفران هفت ماشه مشک عنبر هر یک سه ماشه از جمله شش شیشه عرق کشند شربتی از هفت توله تا پانزده توله با تخم شربتی هفت ماشه و این ضماد
بر طحال نمایند کزمازج مصطکی بیخ کبر سداب برگ گز عنب الثعلب نانخواه هفت ماشه و این سفوف مکرر بتجربه رسیده جوز السرو سک رامک سعد کوفی گل پسته
گل گز کندر کهربا بسد یشب سبز طباشیر هر یک دو درم سوای ... همه را در روغن بادام ... بریان کرده یکدرم از آن در آمله مربی یکعدد سرشته

ورق طلا یکعدد حبیبه اول بخورند و شربت سیب گاوزبان هریک دو توله در عرق کیوره و زرشک هر یک پنج توله تخم شربتی هفت ماشه پاشیده بنوشند غذا
پلاو مرغ و خشکه گیلانی بجزات گاو مع بالائی آن بخورند و بقول شیخ الرئیس باید که اولاً قصد علاج طحال کنند و حال و دریافته آنچه دران واجب بود بدان مقابله
آن نمایند اگر درانجا کثرت سودا و قوت وافر بود بطبیخ افتیمون و مانند آن تنقیه کنند و اگر سودا غلیظ مثل دردی باشد و از ورم نبود بلکه از غلظ نفس سودا باشد
این مسهل استعمال نمایند اگر قوت قوی بود و بگیرند نمک اندرانی یکجزو و شوکه مصری سه جزو و خربق سیاه دو جزو پس شوکه مصریه و خربق را در آب خوب بجوشانند
و دران نمک حل کرده صاف نموده بنوشند و این طریق اسهال و تنقیه آنست از آنچه اسهال کنند و اگر فصد واجب گردد فصد کنند و تقویت جگر و فم معده
نمایند و اگر سبب این اسهال کثرت انصباب اخلاط سوداوی بسوی معده باشد بر طحال محاجم نهند تا آنچه از آن بسوی معده و امعا میرسد محتبس گردد
و بعد از ان تدبیر تحجیر یکه لطیف مقوی باشد مثل این ترکیب همین باید کرد بگیرند انار دانه ده درم بهمن سرخ بریان دو درم زرنباد بریان که با تخم سداب
تخم ریحان هر واحد یکدرم و ازین سفوف ساخته سه درم بدهند و ایضاً بگیرند انار دانه و مویز سیاه و بسرکه و آب سایند و شیره او برآورده ضماد کنند
و اندک نمک و صعتر آمیخته بدان نانخورش سازند و اگر بقوی تر ازین حاجت آید بگیرند کندر و سعد و جوزالسرو و سماق هر واحد نیم درم و کعک یکدرم و شراب کهنه
صرف بخورند و جمعی جا [illegible] در ترکیب نانخورش مذکور وزن انار دانه ده استار و مویز نیم من نوشته و گفته که هر دو را نیکو بکوبند در سرکه و آب [illegible] ضماد کنند

علاج اسهال معوی رطوبی

اگر مادی باشد تنقیه از مسهل بلغم و حب ایارج کنند و ایضاً مسهل مشتمل بر ایارج فیقرا و حب صبر خورند و بعد تنقیه اگر اسهال باقی باشد برای نشف بقیه
رطوبات سفوفات و اقراص مجففه قابضه مثل سفوف حب الرمان و تقلیاثا و قرص گلنار بکار برند و هر چه در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت استعمال نمایند و
مصطگی و طباشیر با گلقند یا آمله مربی مفید بود و سفوف سودی ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و انیسون و زیره سفید هریک چهار ماشه الائچی کلان پنج عدد
قرنفل دو ماشه شربت خشخاش و گاوزبان هریک یکنیم توله دهند یا سفوف مقلیاثا نه ماشه شیره بادیان نه ماشه و الائچی کلان پنج عدد و لعاب حلبه و کتان
و کشوث هریک سه ماشه کندر بریان سه ماشه پاشیده بنوشند و مصطگی سعد قرنفل گل سرخ بادیان مکه هفت ماشه در شراب کهنه سرشته ضماد کنند غذا
کباب شامی مرغ و کبک و تیهو دهند و اگر دارچینی مرمکی افیون جند بیدستر برابر گرفته بقدر فلفل حب ساخته چهار پنج حب بخورند مجرب است و تشنگی
و گرسنگی نفع تمام دارد و هرچه منقطع باشد مفید است و این طلا سود دارد سعد سنبل تخم کرفس هریک چهار درم زعفران مصطگی هر واحد یکدرم بگلاب
سائیده طلا نمایند و نیکوترین غذا گوشت طیور است خاصته کباب با مصالح موافق اما اگر تپ بود گوشت ندهند و اگر رطوبت ساذج باشد اقراص
و سفوفات قابض و منشف و سویقها دهند و روغن گل بر امعا مالند و اغذیه موافق یابس بخورند که ادویه مفرده و مرکبه نافعه در رطوبت
مجففات مثل پوست بیرون پسته و عود غرقی و پودینه خشک و زیره سفید و آمله خشک و صندل سفید و طباشیر نافع و اگر برودت نیز باشد عود غرقی و دانه الائچی
سفید بادیان انخرپودینه خشک مفید و سویدی منبوسیه که زمرد شربا و تعلیقا و شربت دارچینی و کذا پوست خشخاش چون بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده
با شکر بقوام شربت آرند و کذا شرب پوست خشخاش صبح یکدرم با آب سرد و مثل او وقت خواب و کذا امتصاص امرود چینی هر واحد در اسهال از مجربات است
و از حکمای دیگر نقل کرده که شرب مثقال مکی باریک سائیده و آب آهن تاب عذبه و خشخاش سوده بشراب کهنه قابض سرشته بلع کردن و شرب عرق کرآن
نوع سفید از هوفاریقون ست بشربت به و ولادن بشراب کهنه و عصاره عوسج و گل لالی و اکل زعرور سفید و شرب دوغ گاو و آهن تاب و طبیخ بیخ ... فلفل
و عصاره عصی الراعی یا خشک او سائیده و باقلا بسرکه و آب جوشانیده با پوست او خوردن و اقماع گل سرخ و جفت بلوط و اقماع او و پوست درخت او
و خولان و بزرکتان بریان و تخم مرو بریان و خوردن شاهبلوط جدید و پنیر مایه ارنب و پنیر مایه جدی سه اثولوسات و مغره دو درم در بیضه نیم برشت و
یا در گلاب قرص او ساخته خشک کرده سوده و شربت آب طبیخ بیخ ینبوت تا نصف آب بسوزد و کذا اثمار او و کذا سویق ینبوت و اکل جلتیت و طلع نخل
و دار شیشعان و نبق و سویقها آن و بیخ نیلوفر و تخم آن و شرب مازو سبز باریک سوده بر آب سرد پاشیده و کذا یک مثقال از ان با آب سرد خوردن

وتخم حماض بابرگ آن جوشانیده بسماق خوردن وشرب عصارهٔ آس تنها وبروغن گل وشراب قابض آمیخته وخشخاش سیاه بشراب واکل سفرجل مشوی
وتوت شامی سرخ خام وبیخ باداورد وتخم آن وسندروس وگلنار درمقدار باقلا وشرب آب برگ کاسنی صحرائی وطراثیث وزرنب وقنا وزرشک وخوردن
بیخ بریان وآرد جو بریان وپوست انار ترش هرسه سائیده وفاغره وکندر وکهربا وتخم حماض بریان هر دو بقدر دو درم وکذا کهربا در بیضه که بسرکه جوشانیده باشند
آمیخته واقاقیا وبرگ عصا الراعی جماز نخل وزردهٔ بیضهٔ مشوی بسماق سوده وتفل المهود وخرنوب شامی ورب او وغبیرای بریان ودخن بریان جاورس بریان کرده بخته وکذا سویق
آن وبلح وزرشک وبهمنی بشراب قابض وگل ارمنی وگل کرم بری وعصارهٔ حی العالم وحجر قبطی وتخم حماحم بریان بروغن گل چرب کرده وآمله دو درم ونیم وپوست بیضهٔ مرغ
باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن وکذا اسماق ومازو وپوست انار قرظ همه در بیضه آمیخته بریان کرده خوردن مجرب وتخم انگور بریان باریک سائیده
وجگر بز بریان بسماق خوردن واقماع بادنجان خشک کرده سائیده وتخم نیل وعصارهٔ آن وطبیخ بیخ حب الغراب وسویق جامسه که آن باقلای قبطی است و
برگ جنیز خشک مثل غبار سائیده دو درم خوردن مجرب وبوصیر که برگ او سفید باشد وبیخ بوصیر که برگ او سیاه بود ببباسه وعصارهٔ لحیة التیس تنها وبشراب کهنه قابض
با جرم آن خشک سوده وکذا پوست انار باریک سوده پنجدرم در آب آهن تاب بپزند تا مهرا شود وآرد سفید گندم پانزده درم اضافه کرده عصیده پخته بشکر
وزیت انفاق خوردن وکذا مازو وسنبر وپوست انار مساوی مثل غبار سائیده در سرکهٔ کهنه پخته حبها مثل فلفل سازند وهر روز از هفت حب تا بیست حب
بخورند که مجرب است وحکیم علی درین قرظ وطراثیث وجفت بلوط نیز افزوده وخوردن قطات بریان بمرات وکبک بریان وشرب برگ شجر مصطکی واطراف
نرم او جوشانیده بلیغ داده ونیمبرشت تازه بی نمک بریان کرده خوردن وحب المیسل سائیده خوردن وکذا عدس مقشر با نشاسته بریان پخته وشرب دقنه حمض ملکی
وکذا بلوط وضماد برناف از زیتون بری وآرد جو وکذا دردی خم محرق بر اسفل شکم وکذا برگ زیتون وسویق مساوی سائیده زیر ناف وکذا عصارهٔ برگ کرم
بر ناف وتعلیق قطعهٔ اسرب بر شکم بالخاصیه وحقنه بطبیخ پوست رمان ده هر واحد قاطع اسهال مزمن است **انوشداروی لولوی** تالیف حکیم محمد هادی خان
مقوی اعضای رئیسه ومعده وهاضمه واسهال رطوبی وبواسیر را مفید شیر آمله منقی چهل وپنج مثقال مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز کهربای شمعی
سعد کوفی اذخر مکی هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک چهار ونیم مثقال زعفران سه مثقال
عنبر اشهب یک مثقال شربت به شیرین شربت سیب شیرین هر یک بیست مثقال عسل ونبات بالمناصفه سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند ودر نسخه
دیگر قرنفل پوست کوتله دبا پوست زرد اترج مصطکی رومی قاقله کبار هر یک سه مثقال جوزبوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل است **جوارش**
تخم مورد که شکم ببندد مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الآس سماق هر یک ده درم تخم مورد صمغ عربی هر یک بیست درم بعسل برعایت حرارت با قند مقوم نمسند
حب نافع زلق الامعاء مجرب حکیم علی گشتار کنند مازو پوست انار قرظ طراثیث جفت بلوط مساوی کوفته بیخته در سرکهٔ خمر بجوشانند تا منعقد شود مثل
فلفل حبها سازند خوراک یکدرم تا یک مثقال **ایضاً** که برای اسهال مزمن عجیب ومجرب است کندر ناخواه هر واحد پانزده درم مازو بکوبید در آب برگ کرنب
مثل نخود حبها ساخته پانزده حب تا بیست حب بخورند **حب مخصص** که در قطع اسهال سریع الاثر است مازو چهار درم افیون دو درم ناخواه یک مثقال
حب بقدر نخود سازند ویکی خورانند **حب از خیر** اسهال کهنه وزحیر را نافع است وقتیکه حرارت نباشد جند بید ستر اسارون ببخه سائله خولنجان سیاه کندر
مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربت دو درم واگر افیون ومرمکی افزوده با عسل کف گرفته معجون سازند ونیم درم بخورند مسمی بمعجون امیه شود واسهال
وبلغم کهنه وزحیر که بی حرارت بود نافع بود ودر قطع تپ ربع بی عدیل است ولهذا معجون ربع نیز گویند **حب** که اسهال بلغمی باز دارد وپیچ وزحیر را نیز مجرب
جند بید ستر قرفه مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته بقدر فلفل با آب حب سازند خوراک دو درم وگاهی جوزبوا کندر را اضافه کرده دو حب صبح ودو حب شام
داده شد ومفید افتاد **ایضاً** نافع اسهال افیون وسندروس کندر نرو زعفران برابر گرفته بقدر نخود حبها سازند شربت دو درم **حب** برای اسهال مزمن
معمول پوست هلیله کابلی بروغن گل بریان کرده بهمن سرخ سعد کوفی آمله سندروس حب الآس خبث الحدید هر واحد یکماشه بسباسه کندر قرنفل دم الاخوین
هر یک شش سرخ مرمکی چهار ماشه کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته حبها سازند وبقدر حاجت خورند ودر بعضے نسخه راسن پودینه هر واحد یکماشه نیز افزوده

دوائیکه بجهت اسهال بلغمی نافع بادیان تخم کرفس انیسون هر یک شش ماشه دریاو آثار آب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند
ایضاً برای زلق الامعا بارتنگ دانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بعرق عنب الثعلب بخته شیره بادیان بریان چهار ماشه شیرهٔ زیرهٔ سیاه مدبر بریان سه ماشه
شربت به شیرین دو توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدهند **ایضاً** اگر در خواب اسهال شود سفوف بقلیا تا پنجماشه خورده بالایش شیرهٔ دانه هیل
سه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سیاه چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت حب الآس دو توله بنوشند **ایضاً** که اسهال رطوبی و پیچش و نفخ را نافع ست حب الآس
تخم کتان بریان هر یک دو و نیم ماشه کنوچه بارتنگ هر یک یکنیم ماشه بادیان حرف بریان هر یک یکماشه سائیده نصف آن در گلقند دو توله سرشته بخورند بالایش
عرق مناسب بشربت مناسب بنوشند. و نصف باقی در وقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال کهنهٔ رطوبی تخم گندنا یک ماشه و گاهی تخم بادروج یکماشه تخم ریحان
اسپغول مسلم هر یک یکنیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادروج و تخم خشخاش و صمغ عربی هر یک یکماشه عوض بارتنگ و تخم گندنا و بادیان میکنند و گاهی بالایش
برشعثا بقدر دو سه نخود در آخر روز میدهند که حابس قوی ست **ایضاً** برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الایچی مع پوست هفت عدد بادیان نیم شکسته سه ماشه
زیرهٔ سفید نیم شکسته دو ماشه در آب شیره کشیده شهد داخل کرده دهند **ایضاً** برای اسهال از مجربات استاد مرحوم بادیان زنجبیل هلیله سیاه پوست خشخاش
همه بریان نموده کوفته بیخته سه ماشه بآب بخورند **سفوف هلیله** که جهت حبس اسهال مجرب ست هلیلهٔ سیاه بروغن گاو برشته یکماشه کوکنار برشته
یکنیم ماشه کوفته بیخته شکر برابر آمیخته بآب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یکنیم ماشه افزوده و نافعتر یافته شد **سفوف قنب** که بجهت اسهالات فائده
عظیم دارد و بتجربه رسیده برگ قنب بریان زنجبیل نیم شکسته دار فلفل هر یک نیم مثقال مصطگی انار دانه بریان کشنیز خشک بریان هر یک چهار دانگ
صمغ عربی بریان یک دانگ پوست خشخاش بریان یک مثقال و یکدانگ کوفته بیخته هر روز یک درم بآب سرد بخورند **معجون اسود** که اسهال بلغمی مزمن و زحیر را
بغایت نافع ست افیون چند بیدستر میعهٔ سائله بزر البنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس سلیخه گل ارمنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه عسل گرفته معجون
سازند خوراک نیم درم با رب بهی یا آب سماق و در نسخه کندر و نانخواه و در نسخهٔ دیگر بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل ست **ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه**
بشماره که نافع اسهال رطوبی ست خرما را چون بریان کرده بخورند حابس اسهال ست خصوصاً با افیون در قطع آن مجرب **دیگر** مائین کوفته بیخته سه ماشه
بآب بخورند دیگر بن قهوه در ریگ مانند نخود بریان کرده کوفته بیخته بخورند که در حبس اسهال مجرب ست **دیگر** تخم میب یک مثقال خوردن در اسهال
مزمن مجرب دیگر کنار صحرائی در آوند گلی پر کرده دهن او بند نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست صبح و شام بخورند غذا خشکه با دال مونگ
دهند نافع اسهال ست و پوست عدس مقشر بریان نیز قابض اسهال ست دیگر دو دهی خرد بآب شیره برآورده یک پیاله بنوشند مفید اسهال ست
و کذا شیر بز گداگر در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند دیگر تخم مرو بریان کرده شش ماشه با شهد برابر آمیخته بخورند اسهال بلغمی را
نافع ست دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده بآب سائیده گرد ناف ضماد نمایند و قدرے افیون در آب ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف
اندازند دیگر پوست بیخ درخت گولر بقدر ماشه بخورند مفید بود دیگر آماه را در جغرات ترش سائیده گرد ناف حلقه او ساخته آب ادرک در آن پر کنند
در زمانے نیم ار ... حابس اسهال عجیب النفع ست و کذا پوست درخت انبه در سرکه سائیده و یا گوند درخت کنار سائیده بر ناف طلا کردن حابس
اسهال ست دیگر مغز ثمر کیته بریان کرده خوردن دافع اسهال ست دیگر حب قابض موچرس گل دهاوه مغز تخم بهیدانه مصطگی گل ببول
خستهٔ انبه مغز خستهٔ جامن گلنار بیل گری سعد طباشیر انار جوش تلخ مساوی کوفته بیخته بآب کوکنار بقدر کنار صحرائی حب سازند و همراه آب برنج
ساختی یک حب دهند **ایضاً** انار خام در گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته شود گل دور کرده انار پخته را صلایه نمایند پس صمغ عربی بریان
آمله بیل گری بریان نانخواه هر یک دو ماشه افیون زرنباد هر واحد ماشه سائیده آمیخته حب بقدر نخود بندند بجوان حسب مزاج دهند و طفل را یکی صبح
و یکی شام خورانند **ایضاً** مغز بیل بریان زرنباد صمغ عربی بریان آمله افیون هلیله سیاه بریان مائین تخم مویز بریان نانخواه گیرو
گلنار برابر سائیده بقدر نخود حب سازند خوراک بدستور **ایضاً** حب قابض که مکرر بعمل آمده پکهان بید رال بیل گری تر کچور آماه

افیون گیرو برابر سائیده بقدر نخود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند **ایضاً** حب شدید القبض مویز مع تخم سفت بعد دخسته انبه کهنه
یک دانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب هر روز بخورند **حب هندی** که در حبس اسهال قوی و مجرب ست سهاگه بریان
یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته قدر فلفل حبها سازند و نصف دیگر را در آب بهم حب کنند پس اگر اسهال
در شب زیاده شود حب عسلی دهند و اگر در روز غلبه کند حب آبی **دیگر** رال و مغز بیل وگل سپیاری و خرما و سونف هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته نخود حب سازند
که اسهال و پیچش را مجرب ست **دوائیکه** اسهال کهنه را مجرب ست زنجبیل بادیان بیل گری رال سعد کوفی گل دهاوه هر یک دو ماشه سوده اسبغول شش ماشه
درست آمیخته بخورند و بالائیش با رتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب نخته شیره حب الآس و کشنیز خشک هر یک چهار ماشه زهر مهره سوده یکماشه
بجای شیرینی داخل کرده بنوشند **دیگر** پوست بیخ عشر خبث الحدید هر واحد نیم رطل قنب دو رطل بگیرند و اولا پوست بیخ عشر را بآب شسته خشک نموده
باریک بسایند و بشیر عشر منقعه دهند پس سائیده قدرے در دیگ فرش کنند بعده خبث الحدید سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف
خبث الحدید فرش سازند بعده باقی پوست عشر فرش کرده ظرف را محکم نموده یکشبانه روز بران آتش افروزند خوراک آنچه در سه انگشت آید هر روز بخورند که برای
اسهال مزمن مجرب ست **ایضاً** زیره سیاه بریان مغز خسته انبه بریان بیل گری بریان مساوی کوفته بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یکتوله
با آب سرد خوردن در حبس اسهال مجرب بعضی اطباست و همچنین مغز خسته جامن مغز خسته انبه مغز تخم کونچ زنجبیل سلیخه گلنار گل سپیاری مساوی کوفته بیخته سفوف
کنند خوراک از درمی تا دو درم حسب مزاج **سفوف طرحل** برای اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته انار دانه زیره سفید بریان بادیان هر واحد شش درم
خبث الحدید مدبر بسرکه صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار مویز مع تخم جفت بلوط مصطکی هر واحد سه درم موچرس پوست بلیله بریان آمله بریان بیل گری
سعد کوفی تخم طرحل دارچینی جوز بوا هر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تا سه درم
با آب سرد **دیگر** جایفل مغز تخم انبه کهنه مغز بیل بقدر مناسب گرفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال باز دارد و بعضے مغز تخم جامن عوض
جایفل آمیخته بر ناف می چسپانند **دیگر** مغز بیل آمله خسته جامن ضماد کنند که بغایت نافع ست **ایضاً** حب شنگرف که قابض ست شنگرف قرنفل
افیون هر سه مساوی یا یک یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یک حب **ایضاً** لوده بیل گری خرما هر یک چهار درم افیون درم
با آب کوکنار بقدر فلفل حب سازند شربت از یک حب تا دو حب **ایضاً** افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب
ایضاً حب قوی القبض و نافع اسهال سوخته گیرو هر یک نیم توله مرداسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند **دیگر**
زنجبیل بریان مائین لوده افغانی رال سفید گل دهاوه اندر جو شیرین بیل گری موچرس تخم انبه خرمای بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند که نافع اسهال ست
ایضاً بنگ بریان برگ کنار زر نباد برابر سائیده حب مقدار نخود بندند و هر دو وقت دو حب خورند **دیگر** بیخ گلنار گل سپیاری مساوی سفوف کرده
با آب موافق مزاج خورند که نافع اسهال ست **ایضاً** سفوف کشنیز که در قطع اسهال مجرب ست و اسهال دموی را که بی سده باشد نیز فائده میدهد
خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان مویز بریان هر واحد درمی کشنیز سیاه
بادیان انار دانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل اسبغول بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان و سه تخم آخر را درست دارند
هر یک دو درم گل دهاوه ترمس کزمازج آمله مغز بیل گری رال کتهٔ سفید کتیرا مغز تخم کونچ پوست الائچی کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند
خوراک تا دو مثقال با آب **دیگر** زنجبیل بادیان رال خرمای بریان هلیله سیاه در روغن بریان مغز بیل گری مساوی سفوف سازند که نافع اسهال ست
دیگر زنجبیل بریان گل دهاوه موچرس اجمود مساوی سفوف ساخته یکتوله بخورند نافع اسهال بلغمی ست **ایضاً** سفوف قابض و مجرب نخود بریان مقشر
بشکل موش هر واحد یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش ماشه و الا چهار ماشه بدهند **ایضاً** بیلگری خس مع تخم کشنیز مساوی کوفته
بیخته با آب شسته برنج ساٹھی بدهند **دیگر** سفوف بادیان بریان مغز تخم انبه کهنه مساوی شکر کهنه برابر هر دو بقدر نیم دام خوردن نافع اسهال ست

ایضاً مطبوخ برای دفع اسهال مجرب ست سگند بالنگل چهار دلپوست کبیر اتیس ناگرموتها بیل گری زنجبیل بوده گلو سرکیک نیم باشه در یک آثار آب بجوشانند تا نیم باو با مصا کنند کرده سرد شود دبنوشند هفت روز بعمل آرند **اقوال اکابر** شیخ میفرماید که علاج زلق الامعا قریب از علاج زلق المعده و مناسب آنست و معده لا لک اشربه و اضمده و قوا شنیده که باین مرض ادلی ست و وارد میکنیم و قانون برای صاحبان زلق الامعا کیک آن از قرص نباشد انیست که ادویه قوی مقبض را ادویه ذات اللبیه مسخنه قیمر یا و ضماد ها مخلوط سازند و ادویه که اعانت طبیعت و تقویت روح نماید مثل تریاق فاروقی و مثل امرو سیا و اثانا سیا استعمال کنند و باید که مدرات بعمل آرند که آن درین علت قوی النفع ست و اگر دلائل بر کثرت بلغم دلالت کنند باستفراغ آن اشتغال ورزند و اگر ادویه معتدل القوة منفع گاهی آنیسو مثل خربق احتیاج افتد و اما استفراغ ماده این مرض بقی صعب و ردی است و کم ست که بلغم نازل بسوی امعا را خارج کند و حتی الوسع آب ننانند نوشید و اگر بنوشند جائز نیست که گرم بنوشند و شراب کهنه رقیق صرف اندک البته آن را نفع کند و آنچه مخالف این باشد مضر بود و اگر تنقل خواهند مثل سویق شعیر یا سویق قسب و سویق خرنوب و سویق انار دانه و سویق کنار و سویق کشنیز کنند و کشنیز در حبس اسهال معدی قوی التاثیر و از مرکبات جیده برای ایشان باشد که انیسون هر واحد یکدرم پوست انار درم الاخوین هر واحد نیم درم و این مرکب شربت است باید که بشراب قابض بخورند و اگر در ایشان تپ باشد به آب باران دهند و آن مرکبات نافعه جوارش عفص و جوارش کندر و جوارش خرنوب ست و از اضمده مثل ضماد برگ کتان مع خرما نافع ست تقویت دهند مثل آب به با صحبت رطب طرائیث یا اقاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عوسج و امثال اجزا مساوی کوبیده و گاهی ازین ادویه بموم و روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته میشود و مثل ضماد افتلوس و ضماد ورد و ضماد قوقی اگر حرارت باشد و این دوا برای زلق رطب نیکو ست و مثل غذا بود و بگیرند زیتون سیاه و بجوشانند با تخم او و بسایند و پوست انار و فلفل سفید و زنجبیل النافع در ان آمیخته با نان بخورند و باید که با قوابض بار رگه درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند و اگر تحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون اسهال زمستی فرس گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب درین آنست که ابتدا بتبدیل مزاج و تسخین آن کنند و مریض را بحسب احتمال در ریاضت کنانند و در حمام داخل کنند و غمز لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعده در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه سرین او بلند تر از اعضای فوق او باشد و اندک ماء اللحم قوی مخلوط بشراب قابض بنوشانند و اگر قوت و مزاج او تحمل باشد عقب او چیزی منفذ مثل فلافلی اندکی و فوتنجی دهند تا تنقیه امعا و چون این عمل کنند بجگر چیزی از ین غذا جذب کنند و بدان تقویت یابد و اما سائر اصناف اسهال معدی و معوی که سوا زلق باشد علاج اکثر از علاج زلق ست اگر سبب او بلغم باشد علاج بچیزی که مخرج بلغم باشد از شربات و حقنها کنند اگر بسیار باشد بعده بدانچه قبل کنند و تسخین معتدل نماید علاج کنند و از انچه درین نافع ست جوارش حب الرمان بکمون و جوارش خوزی و مثل ان است و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص اقلیا سر صیاد بنا شد و از سفوفات تخم از انجدان و نانخواه و زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و تخم کتان بریان و سک و گلنار و کرویا و کندر را بقیا شیر بعقبه از یک مشاهده واجب کند بدهند و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعلامات سوء مزاج دریافت کنند و اکثر سوء مزاج رد ده مشارک سوء مزاج معده بود و علامت منتشر علامت این باشد پس اگر ضعف در ماضمه تنها بود با برودت باشد بجوارش خوزی و باین جوارش منتفع شوند بگیرند عود و نانخواه زیره بسرکه تر کرده بریان نموده نانخواه کرویا مغز زنجبیل کندر بریان قاقله تخم مویز مساوی کوفته سفوف سازند شربتی تا سه درم و اگر در احتباس حاجت بسیار باشد تخم ریحان و تخم سداب ان داخل کنند و این مرکب بعض الاطبا درین باب بسیار فائده دارد بگیرند زنجبیل دیان انیسون دارفلفل قاقله هر واحد نیم درم نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سلیخه قصب الذریره سعد شهد و تمام هر واحد سه درم و نیم ساذج پنج درم زعفران چهار درم قرنفل اظفار الطیب بخور مریم الاثار سه درم و سدس آن حب الآس بیست درم اقراص سازند شربت بمقدار مشاهده و در ان قرص مربا عوز نفع کند خصوصاً اگر قوت دافعه نیز ضعیف باشد و ایضاً در ان اضمده مسخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف دافعه بود بافستنتین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکه بسبب برودت یا حرارت باشد قوابض مذکوره در اول باب حار و بارد استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحدید بجوز بوا در شربت نفع

واحد به حسب احتیاج استعمال کنند مصنف کامل گوید که اگر زلق الامعا بسبب رطوبت لزج باشد باید که تدبیر بادویه و اغذیه محشن معده و مجفف
رطوبت لزجه که در ان قبض باشد مثل جوارش خرنوب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قابضه و حب المسک و طبیخ خبث و مانند آن کنند
و این سفوف نافع ست گلنار حب الآس سماق قرظ طراثیث هر واحد پنج درم مازو بریان در سرکه سرد کرده پوست انار ترش کزمازج رامک تخم حماض
خرنوب نبطی تخم مورد جفت بلوط هر واحد دو درم زیره کرمانی یا شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد
یک نیم درم همه را جریش کوفته دو درم صبح و مثل او شام و تا سه درم بشربت آس بخورند که بسیار نافع ست و تجربه این کرده ام و درین علت بالغ النفع یافتم
و ایضا انار دانه بریان حب الآس بریان هر واحد ده درم سماق خرنوب نبطی و شامی بلوط بریان مقل مکی تخم مورد هر واحد پنج کشنیز بریان زیره کرمانی
در سرکه تر کرده بریان قشار کندر هر واحد سه درم اقماع الرمان حماض مازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جریش کوفته
هر روز سه مرتبه بقدر حاجت با میبه ممسک رب آس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیاثا که از تالیف من ست درین باب نافع ست هلیله کابلی و هندی
و بلیله و آمله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حب الرشاد تخم گندنا هر واحد هفت درم تخم کرفس
انیسون هر دو در سرکه تر کرده چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه را باریک سائیده صبح و شام بقدر حاجت
بخورند و این حب نافع زلق الامعاست بگیرند اقماع رمان حماض مازو سبز هر واحد چهار درم قشار کندر جفت بلوط هر واحد یک نیم درم همه را باریک سائیده
در سرکه تند خوب بجوشانند تا آنکه سرکه خشک کند و منعقد گردد حبها بقدر فلفل سازند شربتی از درم تا مثقال و این حب نیز مجرب ست قشار کندر مازو
پوست انار ترش قرظ طراثیث جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی هر واحد دو درم سک المسک عود هندی قاقله بسباسه هر واحد یک درم خبث الحدید
در شراب ریحانی سه روز تر کرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه باریک سائیده بآب سماق سرشته مثل فلفل حبها سازند شربتی
یک مثقال و این قرص گلنار نافع زلق الامعاست گلنار بزر ورد تخم حماض هر واحد سه درم سماق مازو سبز عصاره لحیة التیس اقاقیا کندر هر واحد
یک نیم درم زعفران نیم درم باریک سائیده بآب آس رطب سرشته قرص سازند هر قرص وزن درمی و یکی از ان با میبه ممسک بخورند و باید که تضمید معده
و شکم صاحب این علت باین ضماد کنند گل سرخ گلنار سماق صندلین هر واحد چهار درم قرظ طراثیث جفت بلوط قشار کندر مازو سبز اقاقیا هر واحد
دو درم همه را باریک سائیده موم بروغن ناردین گداخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قرنفل و سک و رامک و عود هندی و سنبل الطیب
هر واحد یک نیم درم سعد و قصب الذریره هر واحد سه درم و اگر خواهند ادویه را بآب آس یا میسوسن یا بشراب ریحانی یا میفختج و مانند آن مبلول کنند
و ایضا قرنفل سعد افسنتین مصطکی سلیخه اذخر اسارون هر واحد سه درم جوزبوا خرنوب لبنی و میعه و عود هندی حماما قسط تلخ بسباسه کبابه
قصب الذریره هر واحد یک درم سک لادن زعفران مرماخوز فرنجمشک هر واحد یک نیم درم اقاقیا عصاره لحیة التیس رامک مازو سبز سوراخ گلنار گل سرخ
هر واحد دو درم همه را باریک سائیده بآب برگ آس و میسوسن و میفختج با قدری روغن ناردین سرشته بر معده ضماد نمایند و غذا بر صاحب این مرض لحم طیور کوهی
مثل کبک و تیهو و دراج و قطا معمول مصوص تخم مرغ نیم برشت که در ان زرشک خیسانیده باشند محشو یا با رب انار و سماق و کرفس و کرویا و زیره و کشنیز خشک و نان برنج مویز و انار دانه
و حب الآس و کشنیز خشک زیره و دارچینی و خولنجان بسازند و صاحب این علت را امر بآرام و سکون و خواب کنند لاسیما بعد غذا که این عطف حرارت بسوی
داخل بدن کند و رطوبت را فانی سازد جرجانی و ایلاقی مینویسند که زلق الامعا که سبب آن رطوبت لزج باشد و ثقل را بلغزاند و قوت ماسکه ضعیف کند
این مرضی ست که معده و امعا را بسیار افتد و قوت ماسکه هر دو ضعیف گردد و آنچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج اینست اما اول امعا را
با یارج فیقرا و حب صبر پاک باید کرد و پس شربت افسنتین و سکنجبین عنصلی و میبه و خندیقون بکار برند و جوارش خرنوب بآب عوسج و جوارش سماق
بآب مخ نوبیه استعمال نمایند و جوارش خوزی بشربت مورد سودمند بود و این دوا نافع ست سک رامک مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی بسرکه تر کرده بریان
نموده حب الآس گلنار هر یک پنج درم انار دانه ترش بریان کرده ده درم همه را کوفته بیخته سه درم با میبه بکار برند و این ضماد نافع ست و نسخه این ضماد

که در قول مسیحی در علاج اسهال معدی رطوبی گذشت دران شب یمانی ست لیکن درین نسخه افیون و بزر البنج هر یک چهار درم عوض بیخ لفاح آورده
و طباشیر هشت درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرو ریزد اگر تپ باشد یا نباشد سودمند ست و ازین آن این
ضماد و فستقین بکار برند و نسخه آن همان طبیخ افسنتین ست که در قول مذکور همانجا مذکور شده و این ضماد مسک و زعفران هر یک دو درم اشنه ده درم مصطکی
هشت درم سعد پنج درم قصب الذریره ده درم رامک شش درم کرفس پنج درم حب الآس ده درم مازو ده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم نهند و اگر
قبل از ضماد بر هر باد و شیافا ده درم با سپیغول بریخته بخورند سودمند بود و طعام کنجشک بریان کرده و کباب تدرو و تیهو مطنجن کرده و میان او بزیره کرویا و دار چینی
و کشنیز و سماق و انار دانه و کرفس نیم کوفته و سداب پر کرده سازند و پست خمیر او پست کنار و پست انار دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرود و سیب
و زعرور و حب الآس و کنار و سماق و انار دانه بپزند سود دارد حمو و گوید که تنقیه بدن از رطوبات فاسد بقی نمایند و هر صبح جلاب از تخم شبت تخم خربزه و
عسل در آب جوشانیده بنوشند و قی کنند بعده با غذیه مخشنه معده و امعا مثل مزوره سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت
بتخشین معده و تجفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا در درشت کردن معده و تجفیف آن نفع بلیغ ست و نسخه این
همانست که در قول مصنف کامل اول مسطور شده و سفوف مقلیاثا و حب که دران خبث الحدید ست نیز در قول مذکور گذشت میر عوض نوشته
که اگر سبب زلق الامعا آمدن سطح امعا رطوبات باشد علاجش نخستین قی آوردن ست بطبیخ شبت و تخم ترب با بوره ارمنی و عسل بعد ازان گلنگبین
سی درم عناب تمر هندی هر کدام پانزده درم سداب انیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا به پنجاه درم رسد
صاف نموده بنوشند تا سه روز که از مجربات ست انگاه مربای زنجبیل و مربای جوزه و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف را
سدیدی می ستاید کزمازج یک مثقال کشنیز خشک ... هر کدام یک درم مصطکی انیسون کندر سنبل الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر اک هر کدام
ربع مثقال کوفته بیخته دو درم ازان با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد هضم را بجوارشات حاره تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقاهت پدید آید برشعثا و مثرودیطوس و تریاق بزرگ و قرص رشک و شربت حب الآس و شربت انجبار علاج کنند
و این سفوف انختیشوع ترکیب داده برای تقویت هضم و انعاش قوی و اصلاح غذا و تحلیل ریاح غلیظ مجرب ست پوست ترنج تازه یک جزو و نیم کرویا
یک هفته در سرکه ترکرده در سایه خشک نموده یک جزو انیسون و عود هندی هر کدام نیم جزو مصطکی ربع جزو شکر بوزن مجموع و اگر خواسته باشند
زنجبیل سعد هر کدام ربع جزو سنبل الطیب صندل هر کدام ثمن جزو اضافه کنند و این تصرف از انطاکی ست و در بعض نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشک افزوده اند و در اسهال گل مختوم و در کثرت خون کهربا صمغ عربی بریان و کهربا مثل مصطکی بیفزایند شربتی یک مثقال و این سفوف
نیز زلق معده و امعا را مجربست و نسخه آن همانست که در قول مصنف کامل اول مرقوم شده غذا قلایای مزوره و کباب بسماق و کشنیز در اخبا
که پیچش نباشد و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت کنجشک مطنجن با روغن بادام دهند و جلوس
بر صره نمک و جاورس و سبوس گندم و خشت گرم و تضمید بدهن المبارک که در فصل القوه گذشت سود دارد و مسیح هندی گوید که سفوف تنزلک درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از یاس ازین دوا شفا یافته بگیرند پوست بیخ سرخ که درد اخل آن بود سه ماشه گل دهاوه دو درم تخم ریحان دو ماشه
افیون نیم ماشه کوفته بیخته با بیکه در آن بیخ سرخ تر کرده باشند بخورند و این را یاد دارند که مولف آن ضامن نفع آن شده و من هم ان تاثیر عجیب دیدم و
بیخ سرخ را در هندی کاموه گویند طبری گفته که زلق الامعا که از رطوبات لزجه بود گاهی از اجتماع رطوبت منتشه امعا و معده یا در یکی ازین هر دو
افتد و این غیر ازین رطوبت حادث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعا کثرت پذیرد نوع ردی از قولنج حادث شود و اگر رطوبات حار
مالح بود ازان قولنج که با الم شدید باشد تولد کند و مراد از رطوبت منتنه آنست که حلو مثل آب شیرین مخالط با حلاوت مانند آن باشد و علاجش تقویت
معده و امعاست و قبض طبیعت درین مرض در اول امر خالی از ردی ست بلکه واجبست که استفراغ این رطوبت بلطف حسب امکان کنند تا بشیا نیکه

و رطوبت ببیزانید و از پنج امن باید و مقدار اهل حران در این این حب معروف به حب زبیب کرویا نانخواه زیره کرمانی صعتر فارسی تخم کرفس از واحد دو ثلث درم
بلیله سیاه دو درم مصطکی سه درم صبر سقوطری شل همه کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حبها سازند و چون طعام محمود کرده زند و قوی الامعا باشند و بران
امن از پنج بود از این حب نیم درم تا دو دانگ قبضه بخورانند تا امعا و معده او را از این رطوبات غسل دهد و اگر خواهند کیفیت این حب کم کنند تا عمل او
کمتر و برفق بگردد و بر جمیع متقشفین کنانیش انیعی رفته است که اشاره بسوی حبس طبیعت باشد یا قابضه بغیر استفراغ این رطوبات محتبسه رهدا
و معده نموده اند گویا که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا غلیبا شد مگر از شور با فساد طعام و در اجتماع رطوبت در امعا و معده سبب این علت در آنکه
با وجود وقوع سبب قطع مرض و مداوات او ممکن نیست انکار کرده اند بالجمله چون رطوبات کم شود و آنچه از طعام خارج شود رطوبات کثیر مختلط باشند و آن بیلا
گردد بدانند رطوبات بکلی اخذ نموده و طعام اکثر از آنچه محتبس می ماند در بها هنگام محتبس شده پس اگر بعد مثل رب بخورد و سیب و به بدهند تا معده قوت یابد
و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق با این تمام نشود سفوفات قابضه بخورانند و این سفوف بهر قطع زلق که از رطوبات بنسه باشند ترکیب
داده ام سیب ترش و پست کنار ترش و پست به قابض ترش و سماق بریان و گل سرخ و تخم حماض و زعفران و کوفته بیخته آن سوده و پست غبیرا
بر آتش بریان کرده اجزا مساوی بقدر دو یا سه درم برب به و رب بخورده بدهند و اهل حران را این شربت مستعمل در زلق الامعا که از رطوبت باشند در از
بشور بعد از آنکه رطوبتها تحلیل گردد و قلت پذیرد دیگر نه رب به و رب خوبه و رب ریباس و رب انار هر واحد رطل ابعده آب حب الآس رطب در وقتها
رطوبتها و را دردی مثل مجموع گرفته جمع نمایند و بجوشانند تا مثل لعوق گردد بعده هر روز پانزده درم از آن بیکه یک سکت دو ثلث درم آمیخته
بخورانند و اما بلوط و شاهبلوط در زلق از معای رودی است و همچنین اقراط و طرثوث بود و از تنوع قابضات و زلق الامعا تخم مرو سفرجل سویق
او ست و گاهی صاحب زلق الامعا را حدت در مزاج عارض شود پس هر کسی که فصد او کنند جنایت بران نماید و زلق الامعا در بدن بلا اسهال و نزول نماید
منوعی که بدن او را اصلاح اغذیه نکنند و نگذارند تا آنکه هلاک شود در این صورت واجب است که فصد نکنند و تسکین حرارت و حرارت آب سویق شعیر و جاورس
که با این طریق بخته باشند باید کرد که آب سماق غلیظ تر و قوی تر بقدر خود بر آرند اگر تر یافته شود و الا سماق را در آب شب تر کنند و صبح مالیده صاف کرده
و در آن آب سماق دیگر یکروز تر کرده باز دیگر مالیده و صاف کنند و همچنین سه مرتبه تکرار نموده در آن جاورس مقشر و جو بریان کوفته یکشبانه روز
بخیسانند بعده خوب بمالند تا بگدازد و بر آتش بپزند تا ثخین گردد و آنرا بخورند که قبض و تقویت معده و تسکین حدت مزاج کند و گاهی در این علت احتیاج
تنقیه معده افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قسب و حشفه هر واحد ده درم سویق جو سرشته دو درم لعبه سحق بریان کرده دو درم کعک بغدادی بریان
سه درم رامک سک مصطکی هر واحد دو ثلث درم مغز سفرجل برگ آس هر واحد پنج درم همه را سائیده بر معده و شکم و هر دو پهلو ضماد کنند
و گاهی در آن حضض هندی و گل ارمنی و قیموسی و صمغ قوت می افزایند و اجزا مساوی گرفته بر هر دو پهلو طلا میکنند و تر کرده نمایند تا آنکه خشک گردد
و از خود فرو ریزد و ابو ماهر در این ضماد طین ارماطه و پوست بیخ صنوبر و جوز صنوبر زیاده میکرد و ضماد دائمی نشست بلکه ضماد مرتبه دیگر بران میکرد
و اثر محمودی نمود و در این نوع امر سهل و معالجه بران صواب می دانست و من امتحان این کردم و سریع التاثیر یافتم و علاجش باید که طعام کنند
اگر مزاج او احتمال کند که در طعام او خردل باشد مضروب بماهی شور و تر بتناول کنند و عقب او تحریک نمایند که این تنقیه معده او بسهولت کند و
حفظ قوت او نماید و قطع ماده زلق کند و اگر اندک شراب عفص قابض بنوشند باک نیست اگر در ابدان مانع از تب و تغیر مزاج نباشد تا معده او را
قوت دهد و حفظ قوت آن نماید و اهل بصره در شراب عفص اندک را یک جوش داده بر طعام می نوشانند و شراب بر طعام جائز نیست بلکه استعمال آن
بر خلای معده نافع تر است و غذا لحم مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب عفص بخته پس کباب کرده میخورانند و منفعت ظاهر میکند
صاحب شفاء الاسقام گوید که از اغذیه که اسهال بلغم و زلق الامعای رطوبی را نفع کند هر طعام مجفف است مثل سویقها سیما غبیرا و انار دانه
و بلوط بریان و تخم حماض و زعرور جبلی و حب الآس و خرنوب شامی و کناره و کشنیز بریان و سیب ترش و به قابض ترش و امرود قابض جو و گندم و بادام

بریان و غنارق بریان چون هر واحد را بعقوب حبوب تا البق مثل جاورس تقشر و برنج بریان خیر مغسول خصوصاً سرخ از آن چون تخم گرده بزبکار برند و مطبخات
و قلایای متخذ از لحوم خفیفه و بهتر آنست که شوربا می آنها در بارد استعمال کنند و از لحوم آنها اجتناب نمایند و اگر از لحم چاره نباشد حیوان مهلانه (?) مشویه
و از آن جا ها آنچه شدید الیبس باشد بخورند و از فربه و رطب پرهیز نمایند و از بقول کرفس و گندنا و کشنیز و نعنع و فوتنج و بادیان و شبت و سداب و هرچه
مدر بول باشد مصالح ست و از فواکه بسر و قسب و حب الآس و خرنوب شامی و غبیرا است و از ابازیر سنبل و کمون و نانخواه و خردل جیده بریان است

علاج اسهال معوی بثوری

و بعضی این نوع را اسهال قلاعی نیز گویند بنا بر لزوم حدوث بثور و قروح و دهان و زبان آنرا السبب بخره صاعده از امعا بسوی آنها و گویند که این اسلم انواع
اسهال معوی ست چون در ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سحج با قرحه آرد و در آن هنگام صحت نیابد با لجمله اول فصد باسلیق کنند و چار تخم در روغن بادام
چرب نموده بگلاب بخورند و ادویه مغریه مانند صمغ عربی و نشاسته و کثیرا بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر بر آورده
چار تخم بروغن بادام چرب کرده پاشیده بنوشند غذا الیست جو و برنج یا عدس و روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت بینند مسهل صفرا نه هلیله
و غیره بدهند و قرص طباشیر و البقل با شربت خشخاش بخورند و یا طباشیر کثیرا کهربا گل ارمنی مکه یکماشه سوده با شربت سیب و انار دو توله لیسیده اسپغول ماشه
در گلاب نیم پاو جوشانیده روغن گل نه ماشه داخل کرده با شربت خشخاش دو توله دهند و دیگر مبردات بخورانند چون آب سویق شعیر مطبوخ روغن گل آمیخته
و سفوف حب الآس لعاب اسپغول و مانند آن و حقنه مبرده مثل جو بریان و برنج و پوست خشخاش و تخم خطمی تخم مرو جوشانیده صاف نموده روغن
گل و صمغ عربی و نشاسته در آن آمیخته و اشربه بارده چون شربت خشخاش و انار شیرین و شربت آس و جز آن همه مفید ست و اغذیه مطفیه مثل برنج مطبوخ
بعدس و روغن گل و مثل کبک کوفته بروغن بادام خوردنیست جو بدهند و از ترشی خالص پرهیز نمایند تا حرقت تیز نیفزاید و طحلب و آرد جو و گلنار و گل سرخ و صندل
و پوست انار کوفته بیخته با آب سیب ترش و آب آس سرشته بر شکم ضماد سازند و اگر ماده بسیار بود دفع آسان باشد بفرمایند و اگر بثور بر سطح خارج روده باشد
بعد فصد برای تسکین حرارت شیرهٔ کاسنی و خرفه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله بنوشانند و یا این دوا دهند طباشیر دو ماشه سبوس اسپغول چهار ماشه کفوال نموده
با آب به و آب شلغم نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چهار توله لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و خشخاش
هر یک دو توله بدهند و ضماد از تراشه کدو گل نیلوفر برگ بید گل بنفشه گل سرخ گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوق و مزورات
بنوماش عدس معمول با آب غوره بخورند و با ضماد مبرده مرطبه مثل طحلب و تراشه کدو و آب برگ بید و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و حی العالم و آرد جو بر شکم ضماد نمایند
و در جای سرد مسکن سازند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا علاجش علاج قروح ست و کثرت استعمال مجففات تا بقدر از ادویه باده (?)
مثل حضرمیه و ساقیه و بعلاج ذوسنطاریا که ذکر کنیم علاج کنند و اگر در استجا سبب انصباب صفرا و تقریح آن باشد اولی آنست که تنقیه او در تابستان القی کنند و از
طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب آن بلغم باشد احتیاج باخراج بلغم افتد بحقنه مخرج بلغم و تخفیف و تسخین غذا کنند و از مشویات و قلایای متخذ از لحوم خفیفه سازند
و تقلیل شرب آب نمایند بعده اگر حاجت القوی تر از آن آید مثل خربق ست سفید او برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی که وی با وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز ست
مجوسی میفرماید که هرگاه در لق الامعا بسبب بثور و قروح باشد باقی قول او بعینه همانست که در علاج اسهال معدی از بثور و قروح در قول مؤلف جامع الصناعه
مسطور شد سید جرجانی و یوسف مینویسند که سبب این بثر باد میدگی روده ها حرارت مزاج مبرز و خلط صفرا بر روده ها بود بنوعی که انصباب آب گرم یا روغن گرم بر عضو
آن عضو را بدماند بهر آنکه هم گرم باشد و هم تیز و هرگاه که مزاج را باعتدال باز آرند و صفرا از تن بیرون کنند زود بعلاج باز آید از بهر آنکه اسهال صفرا اسلیم تر از دیگر انواع و بستر (?)
علاج پذیر ست و اگر مزاج بر آن حال بماند و هم بر آن گرمی آن ماده بایستد سحج و قروح امعا پدید آید و امید بهتری نبود در علاجش علاج اسهال معدی که از بثور معده بود و علاج
اسهال معدی صفراوی ست که مذکور شد و هر صباح نیم رطل لعاب دوغ ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر تخم حماض هر واحد درم کوفته

بپخته باید داد و دوغ سنگ تاب یا آهن تاب دهند و شیر بز آب سماق آمیخته هر یک نیم رطل بغدادی سنگ تاب کنند تا به نیم باز آید و سه اوقیه آب انار میخوش با وی بیامیزند و چیدر روز بیاشامند این بخورند و وقت خواب دو اوقیه آب غوره و یک اوقیه آب انار ترش باندکی شکر بدهند و اگر آب غوره تنها بی شکر دهند روا باشد و اگر طباشیر تخم حماض و گل سرخ با وی آمیزند همچنانکه با دوغ می آمیزند جائز بود و اگر متحمل این ترشیها نباشد هر بامداد این سفوف طباشیر با یک اوقیه سفرجل دهند تخم حماض بریان اسپغول بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر مساوی سوای اسپغول همه را بسایند و بکار برند و کشکاب از کشک جو بریان و جاورس مقشر پخته بروغن گل و بی روغن گل سودمند بود و طعام چوزه مرغ و پایچه بره باب سماق یا با آب انار دانه پخته دهند و بجای آب شربت انار ساده و با آب آمیخته بنوشانند و ضماد از سبزی که بر سر آب ایستاده بود و بتازی طحلب گویند و کدو و ترو آرد جو و گلنار و گل سرخ و مازو و صندل و رامک و پوست انار باب سیب ترش و آب مورد سرشته بر شکم نهند و موم روغن که از روغن گل و موم سفید سازند و آنرا باب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه و آب انار ترش و آب غوره بیامیزند بر شکم مالند و اگر مواد بسیار باشد و قی ممکن بود سخت صواب بود خصوصاً بر ناشتا با آب گرم و سکنجبین و اگر بر ناشتا قی نتواند کردن اول کشکاب بسیار پس آب گرم و سکنجبین خورده قی کنند و بعد قی هر بامداد نیم رطل دوغ گاو با این سفوف الطین بدهند گل ارمنی گل مختوم طباشیر کهربا گل سرخ هر یک یک شربتی سه درم ابن الیاس و خجندی گویند که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و قوابض ملطفه از اغذیه و سفوفات و اشربه قلیل الحموضت یا بی حموضت خورند و حقنهای مبرده بکار برند و هر صباح رب آس ده درم یک مثقال قرص طباشیر قابض و یا مثقال قرص گلنار برب به میخوش یا شیرین بنوشند و یا سویق جو چهار درم برب سفرجل دو درم یا تخم ریحان و بارتنگ و تخم مرو و صمغ عربی هر واحد درم بریان کرده بگلاب آمیخته بروغن گل چرب کرده بخورند و یا بگیرند صمغ عربی و گل ارمنی هر واحد درم بریان کرده با شیرهٔ تخم خرفه سه اوقیه بشربت آس شیرین کرده بدهند و این قرص نافع این علت طباشیر سفید گل سرخ نشاسته صمغ عربی تخم حماض هر یک پنج درم همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال اقاقیا بگیرند گلنار و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد سه درم و گل ارمنی و تخم حماض هر واحد چهار درم و کوفته بیخته باب سماق یا باب آس سرشته قرص سازند شربتی از ان یک مثقال با ده درم رب آس و این ضماد نافع ست صندل ابیض رامک حضض پوست خشخاش گل ارمنی اقاقیا مساوی سائیده باب شاخ انگور یا باب آس رطب یا باب حی العالم سرشته ضماد کنند و غذا جاورس و برنج بریان بمغز بادام اگر با آن تپ باشد و الا لحوم طیور رفاضله کباب کرده و سویق غبیرا و نیز کنار نافع ست و ایضاً تناول حب الآس رطب مفید و یا بگیرند شاه بلوط و حب الآس هر واحد پنج درم کشنیز خشک بریان تخم حماض هر یک چهار درم و کوفته بیخته سفوف سازند و صبح و شام هر مرتبه یک مثقال بخورند و از اثمار نافعه برای او شاه بلوط و حب الآس و غبیرا و زعرور ست و تلقه بسفرجل و امرود و سیب کنند و اگر سبب او خروج بثور در سطح خارج امعا باشد علاجش قریب بعلاج نوع اول ست و چون ماده بسیار باشد و قی سهل بود هر دو نوع را نافع بود و اگر مریض متحمل ترشی باشد شرب یک رطل دوغ ترش از و سوست او صاف کرده بسنگریزه یا آهن داغ نموده و بران زرورد و تخم حماض و طباشیر هر واحد نیم درم پاشیده نافع ست و بدل آب شربت انار ممزوج باب یا بعرق کاسنی و عرق لحیة التیس و هند و ضماد و قیروطی همانست که در قول سید جرجانی گذشت ابو الحسن طبری نوشته که بثور سطح خارج امعا را جالینوس ذکر نکرده پس اگر قاروره زائد بر حرارت طبیعیه باشد علاج بفصد و تسکین حرارت بلزوم ماء الشعیر نمایند و اغذیه مبرده مثل قطف و کاسنی مسلوق و کاهو و مزورات متخذ بسرکه و آب حصرم و آب سماق دهند و فکر اسهال نکنند و تضمید احشا باین آبها کنند آب جرادهٔ کدو آب شاخ بید و برگ آن و برگ اسپغول و برگ بارتنگ و عصی الراعی و حی العالم بر آورده دران پارچه آلوده بر شکم و پهلوها گذارند قبل از غذا و از دخول حمام البته منع کنند و اگر ارادهٔ استحمام باشد باب سرد نمایند سیما اگر زمان تابستان باشد و هوا حار و در موضع بارد و هوا نشینند و علامت قرب منتهای این مرض زوال الم و ظهور سنبیه بحکه در جلد شکم ست حتی که علیل آنرا انجار دو واجب نیست که از دست بخارد و بر احشا و پوست شکم قبض کند که این گاهی تا امعا برسد و قرحه آن کند بلکه دست خود بر شکم بگرداند که گویا و لک این موضع میکند و بعد فصد عرق پهلو بروغن گل منفعت بین نماید و ابوماهر موم روغن رقیق باندک موم ساخته و بران قدری سرداسنگ مغسول انداخته دائم بر پهلوها و جلد شکم مالش میفرمود خصوصاً در مریض کثیف الجلد سخت بدن و مریض نفع ظاهر می یافت و علاج بثوریکه در باطن امعا ظاهر شود این ست که فصد مریض نمایند

نسخهٔ سفوف طباشیر

نسخهٔ سفوف الطین

اگر قوا نیز او موجود باشد و بدو البته استفراغ نکنند و اگر قاروره حار باشد لزوم نمایند بشرب آب سویق جو که باین طریق ساخته باشند بگیرند سکرجه از سویق
و نصف او جاورس و مثل یار آن شعیر بپزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام حالی و ترش و خشن و حلو و از طعام
قوی غلیظ و مانند آنکه غالب الکیفیة باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سویق جو مذکور اقتصار ورزند و چون وجع ساکن شود یا کم گردد سماقیه و رمانیه
و مانند آن خورانند و بدل روغن که در مزوره داخل کنند روغن گل نمایند و ثرید از مغز نان سمید دران سازند و این در وسط مرض باید و چون اسهال کم شود و درد
ساکن گردد و در براز شبیه بقشور قرحه و اغشیه که بر ثبور باشد مثل صفائح باریک و فلوس ماهی بیرون آید این سفوف دهند بگیرند تخم مورد بریان باریک سائیده دو درم
و سویق شعیر پنج درم گل ارمنی و طین قبرسی و مختوم بریان صمغ عربی و نشاسته همه بریان هر واحد دو درم سویق عبیرا می مخلول از تخم سائیده ده درم و همه را جمع کرده اندکے
زعفران آمیزند و بروغن گل و آب سرد بخورند و اگر بر تناول آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود برب ریباس یا رب غوره یا رب به بخورند و اگر این اموفق نیفتند
سفوف را بهیه ربوب دهند و اگر از ان اکراه کنند آنرا باین طریق بخورانند که بگیرند کعک شامی بریان و کوفته بیخته با بیه گرده بے نمک حریره سازند و بران این سفوف بقدر
واجب انداخته بنوشند و آبو ماهه بدل بیه گرده بزبیه یا کیان می نمود و درین تغذیه بسیار است بخورند و اما اشیای قابضه و خشنه نباید خورد مگر نزد زوال اندک وجع
و اگر قاروره حمائی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال فصد بود در ان باکی نیست که استفراغ خون ماده
ثبور را قطع کند اگر دموی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و مقدار کل خون اندک نبود و اگر قاروره حار بود که صفرا بسیار بران مخلوط باشد بدانند که ثبور صفراوی
از جنس نمله است علامتش اینست که با وجود ناریت قاروره مریض در جوف و امعای خود آتش ملتهب گویا دریابد پس در معالجه او این تدبیر کند که تکلیف
بکار برند و در اسهال طبیعت او خوف نکنند مگر آنکه خوف سقوط قوت او باسهال باشد و آن تدبیر اینست که آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب برگ
بارتنگ بگیرند و همه را جوشانیده صاف کرده گل قبرسی بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در ثبور صفراوی چیزی از روغنها استعمال نکنند و نه در
طعام او نمک داخل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نمله است از غذا بر آب سویق جو مطبوخ آب کاسنی و عنب الثعلب بعد تصفیه آن و دیگر اغذیه مبرده
لطیفة الحرارة اقتصار ورزند و اگر امر در لهیب زیاده گردد در آب سویق شعیر اندکی کافور داخل کردن مضائقه ندارد و از معرفت مزاج اصلی او غافل نشوند
اگر متحمل کافور نباشد نباید داد و اگر امر زیاده شود و الم و حرقت بیفزاید حتی که از فرط بیخوابی و درد خوف هلاکت باشد در خورانیدن اندکی افیون با آب
سویق جو باکی نیست تا حس را خدر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر افیون بنوشیدن گلقند در آب انیسون و زوفای خشک مالیده
باید کرد و اگر ضرر او نیابند حاجت نوشیدن این نیست و ضررش اینست که اراده حاجت براز باطل یا ضعیف کند و برای این علت بعد بهتری آن آخر
این سفوف مقوی و مزیل آثار ثبور است بگیرند بلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسد و بسایند بوزن سه درم کوکب الارض بآتش بریان کرده یکدرم
طباشیر سه درم پوست ترنج یا برگ او اگر پوست یافته نشود دو درم همه را سائیده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار دانه و مویز مع تخم و نانخواه
و کشنیز خشک و کرویا و مانند آن ساخته با نان و بے نان بخورانند که این تقویت امعا و معده او کند و اگر علیل متحمل نوشیدن ادویه بسبب وجع حلق و دهان یا معده نباشد
در ثبور امعا که تابع او زلق الامعا مع حدت قاروره باشد این حقنه بعمل آرند بگیرند جو مقشر بریان سه درم و عدس مقشر بریان و جاورس مقشر بریان هر واحد پنج درم
حب الآس دو درم گل سرخ سه درم همه را در آش مطبوخ حقنه بپزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکنیم درم سفید آب قلعی مغسول بیخته در روز سه دفعه و در شب
دو دفعه حقنه کنند و عقب حقنه آب پست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبرسی مختوم دران داخل کنند و اہل بصره هرگاه قاروره حار نباشد درین مرض این
سفوف استعمال میکنند راوند خالص یکدرم گل مختوم دو درم لک عیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه ده درم انیسه بریان کرده سنبل الطیب دو درم
باریک بسایند بعده بگیرند بیضه مرغ تازه و سفیدی او دور کرده زردی او بر آتش گرم نمایند تا اندک مجتمع گردد پس بران این سفوف بقدر حاجت انداخته
امر بخوردن آن میکنند و برین زیاده نمیکنند مگر آنکه قاروره حار باشد یا در آنجا تشنگی یا لهیب باشد که دران حالت عدول میکنند بآب سویق جو و مزوره سماقیه
و رمانیه و مانند آن و اگر بدانند که ثبور صفراوی از جنس نمله است سویق جو بآب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مصفی بیخته می نوشانند و اثر محمود در ثبور

صفراوی میکنند اما اهل بغداد ازین معالجه عدول میکنند و در حدت تا در و لکن آن نظر نمیکنند و در اول امر سفوفات قویه جامع اصلاح امعاء و تقویت آن میخورانند مثل سفوف طین و سفوف حب الرمان بشربت به و رب آن میدهند و این اثر میکند و طبیعت قبض می نماید جز آنکه الم زمانی طویل باقی میماند و زائل نمیشود و این ثبور چون ظاهر شود و با آن زلق الامعاء و تشنگی شدید و سوزش یا تپ یا صداع پدید آید پس باید که ابتدای علاج او باین طریق جائز بود دیگر نه در سیب تا و دو ربه و رب ریباس و رب ترشی ترنج و همه را جمع کرده اندکی کافور داخل کرده و دائم در ابتدای او بقدر واجب بنوشانند و گاهی با آن نان بخورانند چون اسباب این شیخ دو عدد ا بعلاجی که مذکور شد باید کرد و اگر با آن تپ باشد قرص طباشیر حامضی بخورانند و مزوره سماقیه یا رمانیه یا انبرباریسیه مانند آن بدهند و چون بسبب عطش یا تپ یا صداع نباشد علاج سابق الذکر نمایند

علاج اسهال معوی صفراوی

و آنکه بلغم و صفرا مخلوط باشد تنقیه بدن بقی و مسهل کنند و بهر اسهال صفرا چیزی که مسهل با قبض بود چون هلیله زرد و شربت ورد مکرر یا مطبوخ هلیله و نقوع آلو یا هلیله زرد با شکر آمیخته و مانند آن بدهند چه هلیله زرد با وجود اسهال صفرا تقویت امعاء از قوت قابضه خود میکند و بدان سبب مانع انصباب فضول بر امعاء میگردد و وقتی از اسهال صفراوی افضل است و بعد تنقیه جهت تقویت قرص طباشیر قابض با شربت انار یا حب الآس خورند و هرچه قابض و مبرد امعاء و مقوی احشا باشد شرباً و طلاءً استعمال کنند و گویند که اگر با لذع باشد سفوف بنفشه از دو درم تا چهار درم خوردن مجرب است و اگر حرارت بشدت باشد طباشیر بریان یکدرم با کافور یک طسوج سائیده بدهند و نیکوترین غذا یخنی گوسفند است و گوشت مرغ کباب کرده و فتوق از آب سماق بمویز کوفته داده و گاورس و ارزن مقشر و برنج بریان بحیرلی گرده بنیر مفید گفته اند اما اگر تپ باشد گوشت و چربی نباید داد و آنجا که بلغم و صفرا مخلوط محدث زلق الامعاء گردد آنچه در رطوبی و صفراوی مذکور شد ترکیب داده استعمال نمایند و ادویه بارده و حاره مزلقه و معتریه برابر یا کم و زیاده ترکیب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق کزمازج حب الآس هر یک چهار ماشه تخم کاسنی بادیان کشنیز هلیله سیاه هر یک نه ماشه همه بریان تخم ریحان بکنیم توله شربتی سه درم با گلاب و عرق بادیان هر دو هفت توله و غذا مرکب از برنج و عدس مقشر و ماش مزعفر دهند و بقول شیخ باین دو انفع باشد بگیرند هلیله زرد یکجزو و حرف نیم جزو و سک و حب الآس سماق و کزمازج هر واحد سدس جزو و بعضی از حرف تا آخر هر یک دو ثلث جزو میگیرند و سواے حب الرشاد همه را کوفته بیخته با هم آمیخته دو درم میدهند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه** که نافع اسهال حار است زرشک گرد سماق غنچه انار ترش بارتنگ حب الآس تر و برای اسهال که از حرارت باشد نافع است و سویدی گوید که حب الآس سفید و سیاه تازه یا خشک هر واحد در قطع اسهال حاد حار صفراوی مجرب من است و سفید از سیاه قوی تر است و در فعل و کذا توت شامی سرخ قبل از سیاه شدن و پختن خشک کرده جوشانیده و کذا آب غوره کهنه و کذا حب حصرم خشک کرده و کذا سماق صد درم در آب حصرم کهنه که چهار انگشت بالای آن باشد بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده و در آن آب کشنیز خشک یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سائیده در اغذیه نافع اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شراب اقاقیا و کذا آب عصی الراعی و کذا کشنیز خشک یکشبانه روز در سرکه تند تر کرده خشک ساخته بریان نمایند و سائیده بخورند و یا در اغذیه نافع اسهال حاد آمیزند و کذا شرب کافور و کذا پوست خشخاش نیم درم سوده با آب سرد صبح وقت خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی مجرب من است و از اطبای دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده و دخن بریان و آب از نبات تخیل تازه یا برگ خشک او سوده و شرب و ضماد طلع نخل و گل ارمنی با آب بارتنگ و رب انجبار و کذا تخم لبستان افروز بروغن گل چرب کرده و سویق سماق بریان و سویق شعیر و عصاره لحیة التیس و گل علیق و ثمر خام او قبل از پختن و سیاه شدن و عظم مخ ثور وحشی مثقال بشربت آس و استفصاص ریباس و کشنیز در آب حصرم عتیق یا در ترشی ترنج یکشبانه روز تر کرده خشک نموده بریان نمایند و سوده بخورند یا در اغذیه موافقه آمیزند و شرب طباشیر و اختلاط افیون لتقلیل عدس در ادویه نافعه و بارتنگ بریان و خوردن بقله خرفه بریان کرده و تعلیق زمرد و کذا بیخ خطمی با آهن قطع کرده و شرب حب عناب یا زیک سوده بریان کرده و گلنار و بقله حماض مسلوق بسویق خوردن و نقوع انبرباریس سرخ رومی و شرب پوست شجر خلاف یا صفصاف و ثمر او و پوست بیضه بریان سوده و خوردن جمار نخل و شرب ماء الشعیر بریان و سویق شعیر بشربت انار و هر واحد قاطع اسهال حار و صفراوی است دیگر صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بر آن جهت اسهال مرارئی و خونی و مغص مجرب صاحب تحفه است و اگر با اسهال سده نباشد آشامیدن پوست خشخاش که مثل غبار سائیده باشند از یک مثقال تا دو مثقال

بآب سرد صبح وشام در اسهال که با حرارت والتهاب ورقت اخلاط بود وخلطی باشد یا دموی از مجربات ست واگر با صمغ ممزوج کرده دو مثقال دهند مجرب ست
واگر صمغ وتخم ریحان برشته هر دو برابر وکوکنار چهارم حصه آن ممزوج کرده بدهند کثیر النفع بود وآزموده است **دیگر** چای تخم یک توله در گلاب پنج توله عرق عنب الثعلب
شش توله یک جوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند که برای اسهال صفراوی وسحج وزحیر معمول فقیر ست وگاهی لعاب ریشه خطمی چهار ماشه
اضافه کرده میشود وگاهی ریشه خطمی جوشانیده با شربت مذکور وتخم ریحان داده میشود **دیگر** ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه
دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند **دیگر** ریشه خطمی تخم مرو هر یک شش ماشه جوشانیده شیره تخم کاهو شش ماشه شیره حب الآس چهار ماشه شربت به شیرین
دو توله دهند ودر آخر بجای کاهو حب الآس شیره بادیان شیره عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیره خرفه شیره خیارین هر یک شش ماشه وبارتنگ ششماشه داخل
کرده میشود واگر بادیان حرارت کند بجای آن کاهو کنند وبجهت شام لعاب اسپغول عرق شاهتره شربت نیلوفر معمول ست **وبدانند** که اکثر در آخر اسهال ضعف جگر بهم میرسد
لهذا شیره عنب الثعلب داده میشود وبرعایت تقویت معده که از کثرت لعابات وشیرجات خراب شود شیره بادیان میدهند **دیگر** ریشه خطمی گل بنفشه بهدانه گل سرخ جوشانیده
شیره مغز تخم هندوانه گلقند داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند که مفتح ومسکن حرارت ست **دیگر** سفوف الطین چهار ماشه بروغن بادام چرب کرده بجوارش
آمله ششماشه سرشته تناول نمایند بعد آن بارتنگ ودانه هیل سوده بگلاب پخته رب به شیرین دو توله داخل کرده بنوشند در کثرت اسهال وتقویت معده واسعا
معمول ست **دیگر** در اسهال صفراوی مع تپ لعاب ریشه خطمی چهار شیره تخم کاسنی ششماشه در عرق شاهتره ده توله برآورده شربت نیلوفر دو توله داخل کرده
خاکشی پنجماشه پاشیده بدهند واگر پیچش هم باشد چهار تخم ششماشه بجای خاکشی کنند **ایضاً** ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه بعرق شاهتره دو توله جوشانیده
شیره مغز تخم کدو ششماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بدهند یا شیره خرفه ششماشه بدل تخم کدو وچهار تخم بدل بارتنگ کنند
وتخم مرو سه ماشه در جوشانده افزایند **دیگر** برای اسهال کهنه ست گلو طباشیر دانه الایچی سفوف نموده همراه عرق عنب الثعلب دهند ووقت شب [illegible]
واگر فائده نشود دانه هیل طباشیر هر یک دو ماشه برگ قنب کوکنار زرد ورد مصطگی نیم نیم ماشه کوفته بیخته بخورند بعد آن شیره تخم حماض شیره حب الآس هر یک چهار ماشه
شربت دیاقوذا داخل کرده سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پاشیده دهند بعده سفوف الطین سه ماشه خورده بالای آن شیره بیلگری دو ماشه شیره بهدانه سه ماشه
شیره حب الآس شیره دانه هیل هر یک چهار ماشه زهر مهره کافور هر یک ماشه سوده پاشیده بنوشند **ایضاً** اگر اسهال کهنه بلا تپ یا با تپ باشد وعمر جوان شیره تخم خرفه
ششماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه در عرق عنب الثعلب برآورده اسپغول ششماشه بروغن گل چرب کرده زهر مهره یکماشه سوده پاشیده دهند
یا بارتنگ ودانه هیل هر یک چهار ماشه سوده بآب پخته شیره خیارین شش ماشه شیره بادیان بریان چهار ماشه شیره تخم کاسنی ششماشه تخم ریحان چهار ماشه یا
باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده پاشیده دهند **حب** که جهت اسهال صفراوی مجرب ست حب الآس سه درم گل ارمنی پنجدرم نشاسته چهار تخم خرفه تخم خشخاش
همه بریان هر یک سه درم بقدر نخود حبها سازند وهفت حب بخورند **حب القرص** که در اسهال صفراوی وحمیات محرقه معمول ست کافور نیم ماشه طباشیر صندل
نشاسته صمغ عربی هر واحد یک ماشه مثل نخود حبها بسته با شربت مناسب دهند وگاهی زهر مهره یکماشه افزوده میشود **حب ممسک** طبیعت را بندد وخون [illegible]
از شکم باز دارد سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم تخم مویز بریان سه درم صمغ عربی پنجدرم کوفته بیخته بلعاب بهدانه حب سازند شربتی دو درم
بآب به یا مورد بدهند یا عقب آن اندک آب سرد بخورند **نوع دیگر** که در منع استطلاق بطن مجرب ست پوست انار نیم درم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حب بسته از دو حب تا بیست حب یا زرده بیضه نیمبرشت بخورند **دیگر** افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب صمغ عربی
حب سازند ونیم مثقال بخورند شکم در ساعت ببندد **سفوف نشاسته** در حبس اسهال مراری معمول مجرب ست نشاسته صمغ عربی تخم کنوچه بریان تخم خرفه [illegible]
پنج ماشه گل ارمنی هفت ماشه اسپغول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حماض بریان هر یک پانزده ماشه کوفته بیخته سفوف سازند وکنوچه واسپغول وتخم ریحان را
درست آمیزند وبروغن بادام چرب ساخته بعمل آرند **سفوف گل** در اسهال مراری مزمن مفید وهمچنین در نواسیری حاره بغایت نافع ومجرب ست مصطگی عود قماری
هر یک یک مثقال طباشیر گل مختوم یا گل داغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان تخم [illegible]

بس کہ پروردہ بریان ہر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با ربوب مناسبہ **سفوف قابض** تالیف حکیم علی در اسہالات عظیم نافعست
و مجرب تخم خرفہ بریان طباشیر گل قبرسی گلنار تخم حماض ہر یک چہار درم گل سرخ نشاستہ طراثیث دم الاخوین حب الآس کشانیج مغسول ہر یک دو درم
کندر یکدرم افیون مصری نیم درم کوفتہ بیختہ شربتی از نیم ماشہ تا یکماشہ با سفوف الطین پنجماشہ استعمال نمایند و در نسخہ دیگر وزن افیون نیز یکدرم ست
سفوف حب الآس جہت اسہال کہ با او سحج باشد حب الآس شاہ بلوط خرنوب خشخاش سفید از ہر یک پنج درم صمغ عربی یکدرم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
شربتی سہ درم **نوع دیگر** کہ ہمین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس ہر یک چہار درم پرسیاوشان کندر ہر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی
ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ شربت سہ درم بشربت خشخاش بدہند **شربت حابس شکم** طراثیث پنج انجبار ہر واحد یکتولہ صندل سفید دو تولہ کوفتہ شب
در آب گرم خیسانیدہ صبح جوشانیدہ صاف نمودہ یا قند سفید دوازدہ تولہ بقوام شربت آرند و ہر روز دو وقت بقدر دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی سودہ
داخل کردہ بخورند **شربت حب الآس قابض** کہ اسہال مزلق الامعاء را مجرب ست و قتیکہ با سفوف قابض بنوشند حب الآس چہل درم نیمکوفتہ
در آب بہ شیرین آب امرود آب سیب شیرین آب انار شیرین ہر یک یکرطل خیسانیدہ بجوشانند تا بنصف رسد صاف نمودہ باز بآتش ملائم بجوشانند
تا بقوام آید و اگر اسہال بلغمی باشد در اول جوش مصطکی عود ہندی سنبل الطیب سک المسک ہر یک دو مثقال کوفتہ در کیسہ کردہ اندازند و آنرا دائم بمالند
تا قوت او برآید پس کیسہ را خوب مالیدہ دور کردہ صاف نمایند و بدستور بقوام آرند و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر ست **قرص**
حب الآس اسہال با سحج را نافع حب الآس دو درم پرسیاوشان مغز تخم خربزہ ہر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی ہر واحد یک نیم درم
کوفتہ بیختہ قرص سازند شربتی سہ درم **قرص قابض** جہت اسہال مجرب حکیم علی سماق مازو تخم مرو کہربا افیون ہر یک چہار ماشہ اقاقیا دو ماشہ
بآب جفت بلوط اقراص سازند الغرض در اقسام اسہال و حبس خون بواسیر و حیض و نفث الدم معمول حکیم موصوف حب الآس نشاستہ بریان پنج پنجا
بریان پوست خشخاش بریان ہر یک سہ مثقال گل ارمنی پنج مثقال بقدر نخود قرص سازند شربتی ہفت قرص **ذکر ادویہ** مفردہ و مرکبہ ہندیہ کہ مفید
اسہال حارست برگ نازک درخت گولر یکدرم مانند غبار سائیدہ در آب شبینہ حل کردہ صاف نمودہ بنوشند کہ در اسہال صفراوی و دموی در سہ روز اثر بین
ظاہر شود و مجرب راقم ست **دیگر** تیج سہ ماشہ تا نیم تولہ نرم سودہ با ماست ملفوف نمودہ بخورند و یا با دوغ بخورند **دیگر** مغز خستۂ جامن کوفتہ بیختہ شکر سفید برابر
آمیختہ یک کف دست صبح و شام تا سہ روز بدہند **دیگر** گوند ببول سہ درم خشک بسایند در آرد گندم انداختہ نان بپزند و بروغن چرب کردہ بخورند و یا صمغ
در آب آمیختہ برنج در ان پختہ بخورد و شکم قبض شود و مجرب ست **دیگر** چیزے بر درخت کنار مثل صمغ تر میباشد آنرا سائیدہ بقدر ہشت ماشہ تا دہ ماشہ
در دوغ حل کردہ بخورند کہ سریع الاثر ست **دیگر** آملہ یکتولہ در قدرے آب تر نمایند ہرگاہ نرم شود صلایہ کردہ اندکی نمک سیاہ سائیدہ آمیختہ حب سازند
مقدار کنار دشتی و یک حب صبح و یک شام خوردہ باشند کہ اسہال معدی را ہم نافع ست **سفوف انار دانہ** نافع اسہال مراری انار دانۂ ترش
دہ درم زیرۂ سفید بریان پنجدرم آملہ مثقال کشنیز چہار درم گلنار صمغ عربی ہر واحد درم شربت از مثقال تا دو درم **شربت آملہ** کہ دافع اسہال ست
آملہ چہار دام نیمکوفتہ در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند تا نصف بماند صاف کردہ شکر سفید یا قند آثار آمیختہ بقوام شربت آرند و با دانہ الایچی نافع غثیان
و با شیرۂ تخم خرفہ مفید حمیات ست **دیگر** برگ نورستۂ جامن با آب شیرہ برآوردہ بنوشند و کذا از برگ حماض نافع بود **دیگر** برگ تمر ہندی با آب شیرہ
برآوردہ قدرے نمک آمیختہ بنوشند و یا آب شیرۂ آن برنج ساٹھی پختہ بخورند **دیگر** میہری برنج ساٹھی در دوغ و آب برگ تمر ہندی با مصالح
کشنیز و زیرہ و نمک وغیرہ پختہ بخورند در اسہال کہنہ مفید ست و ہم مشہی **دیگر** سویق کنار نافع اسہال مراری ست و نوشیدن آب برنج یعنی پیچ
مفید اسہال صفراوی بود **اقوال ماہرین** شیخ میفرماید کہ آنچہ سببش مرۂ صفرا باشد کہ بسوی معدہ و امعا بکثرت انصباب نماید باید کہ تعدیل
عضویکہ در ان صفرا پیدا شود و از ان منبعث گردد یعنی جگر و زہرہ کنند بدانچہ در باب او معلوم شدہ و استفراغ فضول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد
و این بقی صواب تر بود و اگر ممکن و سہل باشد و یا باسہال کنند اگر در قوت ضعف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آنہا نبود و بعد از تنقیہ بمزورات

قابضه مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن هلیله زرد شفا بخشد که آن اخراج صفرا کند و عقب او قوت تمر هندی قبض دهد بود و از آنچه ایشان را
نفع میکنند استعمال ربیب خصوصاً طباشیر ست و همچنین آب سویق جو خجندی گوید که اگر سبب شش ترشح مادهٔ صفراوی لذاع از اعضا بسوی معا باشد
قی تا آب نیمگرم مائل ببرودت و سکنجبین شکری غیر حاد ق الحموضت نمایند بعده اشربه مثل شربت انار و شربت لیمون و حصرم و ربوب آنها و تمر هندی
و شربت ورد و مکرر بنوشند و غذا مزورات بزرشک و انار و سماق بشکر شیرین کرده خورند و اسهال بهلیلجات و راوند و تمر هندی و تخم خشت و گلقند کنند
بعده اقراص قابض مثل قرص زرشک یا قرص طباشیر خورند طبری گوید که چون زلق الامعا از ترشح خلط لذاع حریف صفراوی بسوی امعا و معده باشد
سریع الزوال بود و علامتش اینست که اگر قاروره حاد و قوت قوی بود به هلیله یا آب انارین معصور بشحم آنها استفراغ کنند و شرب آب سویق شعیر ساده
در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در آنجا تپ نباشد تیهو سماقیه و کبک و گنجشک سماقیه و رمانیه و حصرمیه دهند و بعضی کسان را حالتی شبیه بزلق الامعا
حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نزد موضعی که معروف به بواب ست یا از کثرت حس او باشد و علامتش اینست که صاحب او اگر چیزے که در آن
حموضت یا لذع یا حرافت یا یبوست قوی باشد تناول کند همانوقت دفع شود و میان تناول و اندفاع او ساعتی باشد و بلذع اسفل او حاجت
قیام بود و اگر دو طعام بخورد که یکی از آن ناشف بود و دیگر چیزے که اندران حموضت یا لذع یا حرافت بود و یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع
فی الفور بیرون آید و طعام کثیف ناشف باقی ماند تا آنکه انهضام نیک یابد و بر اکثر اطبا مخفی بود و اراده قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند
و چون مریض این اطعمه تناول کند و بآن صفرا منحل نشود و مزاج مریض را آنها گرم کنند و این محتقن شود و گاهی متعفن گردد و بقوت دفع شود و تپ پیدا
کند پس هرگاه طبیب امتحان این حال نماید و ظاهر شود که طعام مائی رقیق و لذاع منحل میشود و آنچه ناشف ست باقی می ماند سبیل او اینست که بحبس این
اسهال نپردازند بلکه استفراغ صفرا باین مطبوخ نمایند تمر هندی منقی از تخم و لیف وسی درم آلو بخارا سی عدد و پوست هلیله زرد بست درم تخم کشوث یک کف
توت شامی خام یک کف کبیر همه را بدستور مطبوخ بپزند و مالیده صاف نموده از این دو یا سه شربت بحسب قوت او بنوشانند بعد از آن تقویت معده او
باین سفوف کنند کشنیز خشک بریان ده درم انار دانه بریان بست درم حب الآس بریان بست درم طباشیر پنج درم مصطکی و قاقیا کندر هر یک دو درم
عود خام و اقاقیا هر واحد یکنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده خشک نموده بریان ساخته هفت درم
نشاسته بریان پنج درم همه را سائیده سه درم با رب به ساده ده درم بخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زائل شود و امتحان نمایند
بخورانیدن چیزے رقیق لذاع که از معده او همانوقت دفع نگردد و لنظر قاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفص خوشبو
ترید کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک از آن بخورانند و طعام او مشوی از گوشت چوزه مرغ و کبک و تیهو و جیدی مبرد با نار دانه و کشنیز خشک باشد
و اگر در میان هر ده روز یک مرتبه با تخلیط مثل مالح و ترب و شوربا و مانند آن قی کنند باک نیست و در آن لحوم و البان و امثال آن نباشد و چون این معالجه
بعد از آن تا دو روز بهر تقویت معده گلاب مسخن که در آن مصطکی و عود خام جوشانیده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن مصطکی یا روغنی که
در آن مصطکی و عود خام جوشانیده باشند تر کرده بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد در آن اثر نکند هلیله کابلی مربی بخورند و از غذا بر تیهو بریان اقتصار کنند
و تضمید اسفل معده باین ضماد کنند مر و صبر سقوطری هر واحد نیم درم سنبل الطیب و مصطکی هر واحد یکنیم و انگ قرنفل سه درم برگ آس پنجدرم همه را سائیده بشراب
عفص سرشته بر اسفل معده بر نهار ضماد نمایند و هنگام خوردن طعام ضماد را جدا کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند برنج جوشانیده و آب او
ربع رطل صغیر بگیرند و بر آن پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفص ریخته حقنه نمایند و پایهای او بردارند و امر بامساک آن نمایند تا آنکه در
آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن با سفل معده رسیده است و این نافع ست بقطع علت مذکوره میکنند و اغذیه مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت مفرط در
مزاج و استلای خون دریابند فصد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی را از افاضل بصره این علت پیدا شد و بعد چند ماه که سبب زوال
آن مرض پرسیدم خوردن خرنوب بیان نمود و فی الواقع در خرنوب این قوت است پس طبیب را واجب است که در سفوف مذکور جزو وافر از ان

زیاده کنند و اهل عرب را این مرض بسیار عارض میشود و علاج او باین طریق می نمایند که ماست را از آهن گرم کرده بدفعات داغ کرده میخورند و بعضی
از ایشان ذکر میکنند که از این بعد چندی مرض زائل میشود و بعضی گویند که آن را در اول تناول قطع میکند و بعض اوائل بیان کرده اند که اگر باین علت
حرارت مزاج نباشد بگیرند حب الرشاد پنج درم و در روغن گاو بجوشانند تا بسته گردد و پس آنرا بخورند که فی الفور این علت را قطع کند و اما کسی را که در مزاج او
حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و ابو ماهر گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود و در مارستان الشعیر خرنوب نبطی و حب الآس و جفت بلوط
و تخم گل پخته خورانیدم و بسهولت آنرا قطع نمود مؤلف اقتباس مینویسد که اول زهره و جگر را با طلیه و اضمده مبرده سرد سازند تا سه چهار روز متواتر
و شیره خرفه نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه و اسپغول نه ماشه بنوشانند و غذا آش جو با نبات دهند و اگر بند نشود مطبوخ هلیله زرد و شربت ورد مکرر اهلیلجی
نوشانند چهار پنج روز تا تنقیه صفرای موذی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جهت حبس و تعدیل سفوف حب الرمان و قرص طباشیر و معجون سماق
بدوغ آهن تاب بدهند که خیلی نافع است و همچنین این معالجه انجبار استاد صاحب شفاء الاسقام پوست بیخ انجبار یکمثقال ریشه خطمی پوست خشخاش هر یک
پنج درم زرشک سماق هر یک سه درم حلیه حب الآس هر یک دو درم عود قاقله صندل سفید هر یک پنج درم مصطگی ربع درم جوشانیده صاف نموده تخم خرفه
بریان سه درم دران شیره کشیده طباشیر یک درم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بهی خام هر یک یک وقیه تخم بارتنگ و حماض هر دو بریان نیم درم خورده
نوشند و نیز مانیثر گوش مازو کزمازج هر یک دو مثقال سماق تخم حماض بارتنگ حب الآس جفت بلوط دانه هیل انار دانه جمله بریان کرده پوست بیرون پسته مروارید
کهربا خسته حجامین سوخته بسد سوخته هر یک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ خسته انبه گل سرخ هر یک هشت مثقال دانه انگور کشمش که تر کرده بریان نموده دوازده
مثقال کوفته بیخته در رب سیب سرشته حبها بقدر نخود بندند شربتی از دو حب تا بیست حب و این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب است سماق
کشنیز خشک طباشیر هر یک ماشه در شربت کوکنار یک توله آمیخته بلیسانند و بالایش شیره خرفه بریان و کاسنی هر یک نه ماشه زرشک هفت ماشه لعاب
بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه شربت صندل ترش سه توله سبوس اسپغول هفت ماشه بنوشانند غذا زرشکیه و سماقیه و رمانیه
و یا برنج با جغرات دهند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی مع خفقان و ضعف و غشی افتد فادزهر برنجی دو ماشه در بالائی
جغرات گاو سه دو توله صبح دهند و وقت شام شیره خرفه بریان نه ماشه زرشک سه ماشه شربت خشخاش دو توله تخم نیلوفر
هفت ماشه پاشیده بدهند غذا پلاو و خشکه گیلانی با جغرات و مربای کرونده و انبه و تمر هندی دهند که در دو هفته صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب مسهل قوی بود پس اگر از انصباب سودا برامعا باشد هر چه در اسهال معدی سوداوی و آنچه در اسهال طحالی گذشت بکار برند و ایضا بعد تنقیه از
مواد فاسد آشامیدن دوغ آهن تاب یا شیر آهن تاب مفید بود و گویند که چون این علت طول کشد و مزمن گردد و در آخر افیون و عنبر و فادزهر فائده نبخشد
نشان هلاکت باشد و ایضا اگر این نوع در آخر حمیات افتد قاتل بود و اگر از شرب مسهل قوی باشد هر چه در علاج اسهال معدی از ادویه مسهله مسطور شد
بکار برند و گویند که در اسهالی که از استعمال ادویه مسهله حاده مثل سقمونیا و ماذریون و حب السلاطین و عصاره ریوند و محموداه و جلاپا افتد اول رگ باسلیق
زنند و چهار تخم بریان بروغن بادام چرب نموده یکتوله و شربت سیب به هر یک دو توله در گلاب و عرق کیوره هر یک پنج توله دهند و یا این دوا دهند جواهر مهره
دو ماشه در خمیره زمرد نه ماشه ورق طلا یک عدد و بشیره خشخاش و خرفه دهند با مغز تخم کدو هر یک نه ماشه لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک سه ماشه در عرق بید مشک کیوره
و گلاب و عرق گاوزبان هر یک هفت توله تخم فرنجمشک [illegible] ماشه و اگر زور لعابیه را در روغن گاو یک لمحه گذاشته دهند در یک روز فائده میدهد

علاج اسهال معوی از ضعف امعا

هر چه در علاج استرخاء و فالج مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال و لیکن این نوع اصلا علاج نمی پذیرد و کذا فی النبض الکبیر و طبری گوید که گاهی امعا
نقصان حس حادث شود و بدان سبب ثفل که براز در غیر وقت او خارج شود و اراده او باطل گردد و پدید آید و این هر دو وجه بود یا از ضعف در اعصاب که

وارد امعا گردد و در ان منقسم شود و ضعف اعصاب بقلت حس آن یا بسبب حصول رطوبات کثیر در ان باشد و یا بسبب حصول اخلاط
سوداوی و چون اعصاب ضعیف شود شعبهای آن که با عضا وارد گردد نیز ضعیف شود و حس او کم گردد یا ضعف قلت حس او بحصول آفت در
نخاع بود پس در هر موضع او که آفت رسد حس اعضایی مشارک آن ضعیف گردد پس هر گاه حس امعا از ضعف اعصاب و رطوبت حاصله در ان یا بخلط سوداوی ضعیف شود
انظر السحنه مریض و قوت او کنند اگر متحمل استفراغ باشد این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک و خسک و برگ شبت و برگ سداب هر واحد یک کف حلبه و بزر کتان
و تخم سداب و قرطم کوفته هر واحد پنج درم پرسیاوشان یک کف اطراف چقندر باقه اطراف کرنب باقه انجیر سی عدد و سپستان [illegible] و کف خطمی [illegible] این همه در صره بسته
همراه بستور مطبوخ حقنه بجوشانند و بوزن هشتاد درم صاف کرده بران سه درم روغن بید انجیر و یکدرم روغن بلسان و ده درم روغن خیری بریزند و سه درم سلیخ
انداخته بسایند و دوباره صاف کرده نیمگرم حقنه کنند و چهار مرتبه در مدت هشت روز بر ناشتا استعمال نمایند و غذا نخود آب لحم فراخ دهند و بعده این غرغره
بکار برند بگیرند عاقرقرحا یکدرم مویزج دو ثلث درم خردل سیاه نیم درم سائیده در مری [illegible] که در ان سرکه نباشد حل کرده غرغره کنند و در ان استنشاق نمایند
و غذای مذکور دهند و بعد غرغره پنج روز راحت دهند و بمعالجه بدین طریق امر کنند که در اول طعام او آب ترب و نمک و شبت بخورانند و گوشت با آب شبت تازه
مع ترب بپزند و گوشت و ترب بخورند و شوربا بنوشند بعده و شبت و نمک و عسل جوشانیده قدح کبیر صاف نموده بدارند و میان اکل طعام آب گرم ننوشند
کدر بنوشند و چون خوب ممتلی شوند آن آب شبت و عسل و نمک بنوشند پس اگر قی از خود نیاید پر ریشه در روغن بادام آلوده حرکت دهند و چون معده خوب
پاک گردد و در ان چیزی باقی نماند صبر کنند و در ان روز چیزی نخورند و نیاشامند اگر ممکن باشد و فردای آن سکنجبین چهار اوقیه و آب سه اوقیه دهند و اگر [illegible] دانند
آب ترب مطبوخ داخل کنند و بر نهار بنوشانند و در قی مبالغه کنند پس صبر نمایند تا آنکه گرسنگی ظاهر شود و بعده پانزده درم گلاب که خوب جوشانیده باشند بنوشند
و گوشت ماهی و تیهو یا کبک بخورند و چند آنکه خفیف باشد بهتر بود و در روز سوم هفت درم جلنجبین دهند و بر غذای مذکور اقتصار کنند بعده [illegible]
بدهند افسنتین [illegible] هر واحد یکدرم گل سرخ تودری بوزیدان [illegible] نانخواه زیره سیاه هر واحد دو درم مصطکی [illegible] انیسون [illegible]
هر واحد سه درم همه را باریک سائیده مثل هلیله کابلی کوفته بیخته و مثل مجموع شکر طبرزد آمیخته هر صباح و وقت خواب یک یک درم بخورند و از دخول حمام و ریختن
آب گرم بر معده و امعا منع کنند و اگر قلت حس از اخلاط سوداوی باشد همین علاج بعینه معالجه کنند و در حقنه اندک [illegible] و شیر زیاد کنند و در سفوف [illegible]
مثل افسنتین داخل نمایند و در مقدار شربت آن بیفزایند و یک وقت بر ناشتا یکنیم درم بخورند که این تقویت حس و تشدید امعا نماید و اگر قلت حس [illegible]
بر نخاع باشد علاج اصل او باطل بود و باید که نظر بحال طبیعت کنند و حفظ مریض از [illegible] بترک پرهیز و اسراف در ماکول و مشروب نمایند [illegible]
آن باشد بچیزی قابض مقوی ضماد کنند پس اگر در ان حال بدین مؤدی گردد که قلیل ارقت بول متعذر شود و براز یا بول بغیر اراده بیرون آید [illegible]
و در ان نباشد و اشتغال بعلاج او فضول بود ایضاً او گفته که گاهی حس امعا ذکی گردد و اسهال بسبب ذکاء حس آن حادث شود پس بعضی گویند که
تکدیر حس او جایز نیست ولیکن در قطع اسهال او با دویه قابضه علاج کنند سیما اگر نوع او صفراوی بود و علاج قطع او بحسب قاروره و اعراض او نمایند
اگر قاروره سرخ و در انجا غلبه عطش باشد قطع او بآب سپست جو و مزوره سماقیه و امثال آن کنند و اگر قاروره سفید خام غلیظ باشد و نوع اسهال بلغمی بود
باید که قطع او اگر در انجا تپ نباشد بجوارش سفرجلی ممسک و سفوفات مرکبه کنند و غذای او تیهو و کبک و مانند آن باشد و اما کسانی که علاج تکدیر حس
میکنند قطع اسهال باین سفوف می نمایند خشخاش سیاه و سفید هر دو بریان کرده هر واحد دو درم تخم خرفه تخم [illegible] هر دو بریان هر واحد دو ثلث درم
قرظ طراثیث بلوط و شاه بلوط هر واحد یکدرم و نیم پست کنار سه درم صمغ و گل ارمنی و نشاسته بریان هر واحد دو درم افیون مصری یک [illegible] همه را سائیده
مثل نصف آن اسپغول آمیزند و بر ناشتا سه درم با پانزده درم رب به بخورند و غذا باقلای مطبوخ بسرکه و صفرت بیضه [illegible]

علاج اسهال از جمیع اعضا

اگر از ذوبان باشد مانند تپ دق علاج پذیر نبود و بالجمله بعلاج دق بپردازند و قابضات [illegible] در دق مذکور شود [illegible]

وقرص خشخاش معمول ست و همگی تسکین حرارت و تدبیر مرطب بپردازند و مارالشعیر که در دق ذکر یابد بدهند و صندل و گلاب بر دل و جگر نهند و حریره از کعک و صمغ و نشاسته
و مغز بادام بریان بخورانند و باید که غذا در غلیظ لزج دهند تا آنچه از آن متولد شود همچنین باشد و ذوبان و تحلل بسوی آن مبادرت نکند و گویند که چون در اسهال
ذوبانی اسهال نمایند و بول آرد و چون بند کنند اذیت دهد پس استعمال مقویات مثل قرص طباشیر حامض و کافوری انسب بود و شیره تخم خرفه بریان بکار
استعمال کنند و این سفوف مجرب ست مروارید ناسفته یکتوله عصاره لحیة التیس طباشیر دم الاخوین اقاقیا صمغ عربی گلنار فارسی شکر تیغال پوست
بیرون پسته حب الآس پیه انجبار کتیرا کهربا شمعی بلوط بریان نشاسته بریان بسد گل گاوزبان برگ بارتنگ خشک گل ارمنی هریک سه ماشه شب یمنی
هفت ماشه تخم بارتنگ و شربتی هریک یک توله شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه با عرق کافور و الحکیم علوی خان که در دق بیاید و لعاب بهدانه
وریشه خطمی شیره تخم خرفه و خیارین و اصل السوس در عرق عنب الثعلب برآورده زهرمهره خطائی طباشیر سوده آمیخته تخم ریحان یا بارتنگ پاشیده بدهند
که برای اسهال الوان مختلفه و سعال و عطش و حمی مفید ست و اگر مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک یا ماشه زهرمهره طباشیر گل مختوم یا گل ارمنی صمغ عربی هریک
دو سرخ کافور نیم سرخ باریک به شیرین سرشته بلیسند و بالایش شیره زرشک شیره کشنیز خشک شیره تخم خرفه شیره حب الآس یک یک هفت ماشه شیره دانه هیل خرد با شه در عرق
بارتنگ برآورده و تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند در اسهال صفراوی و دموی و وبائی نافع ست ایضاً در اسهال با عوارض سل و دق بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیره تخم کاهو
شش ماشه یاقوت یکتوله زهرمهره سوده یکماشه داخل کرده بدهند یا سفوف الطین سه ماشه بروغن بادام چرب کرده بشربت انار شیرین دو توله سرشته شیره خرفه شش ماشه شیره عنب الثعلب
چهار ماشه زهرمهره یکماشه بنوشند یا از لعاب بهدانه شیره عناب شیره خرفه شیره مغز تخم هندوانه شیره دانه هیل نبات اسپغول بارتنگ داخل کرده و قرص طباشیر کافوری سه دو
پاشیده دهند یا از قرص مذکور بگلقند سرشته بخورند و خطمی بهدانه اصل السوس جوشانیده شیره کاهو شیره خرفه زهرمهره بارتنگ داخل کرده بنوشند و اگر بعد خوردن دو
داروی مرض آتشک نوبت بسل و دق و اسهال وبائی رسد قرص طباشیر کافوری کوفته بخمیره صندل سرشته بخورند و شیره خرفه بریان شش ماشه شیره حب الآس چهار ماشه
شیره بهدانه بریان سه ماشه شیره مغز تخم هندوانه بریان شش ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شربت یاقوت دو توله بارتنگ چهار ماشه زهرمهره ماشه بنوشند و ترکاری
کچنال هم بخورند و چون گلو از فرط تشنگی حرارت آتش بسوزد و لعاب اسپغول و آب کشنیز تازه کات سفید سوده پاشیده غرغره کنند و بجهت آخر روز ست گلو طباشیر
مغز کنول گته دانه هیل سوده همراه عرق عنب الثعلب دهند یا از قرص مذکور چهار ماشه بگلقند دو توله سرشته بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده به آب پخته شیره بهدانه
بریان سه ماشه دیاقوزا یک توله کتیرا یک ماشه سوده پاشیده صبح و بجهت شام لعاب بهدانه با عرق عنب الثعلب شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و بجهت آخر روز
خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه کوکنار شش ماشه سپستان ده دانه جوشانیده شیره بیخ انجبار و خرفه دهند و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد
این اسهال را بند نکنند و از خلط زائد تنقیه بدن کنند و غذا از عادت کم دهند و غذا لطیف و سریع الهضم باشد و مصطکی سه ماشه در گلقند یکتوله و یا طباشیر یکماشه در آمله مربی یکعدد
و یا زرشک و سماق هریک یک ماشه در خمیره خشخاش یا صندل سرشته دهند و آب بسیار ندهند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر بخشد اگر نتوانند حصه سومی گلاب با آب ممزوج کرده
دهند و گویند که فصد و ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز در اسهال از امتلای بدن و عروق از ماده نافع است و نیکوترین تدابیر تقلیل غذاست و روزه داشتن
و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال سببی از همه بدن باشد علاجش در علاج اسهال کبدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از آنجا اخذ کنند و اگر اسهال بحرانی بود
آن را نیز بند کردن خطاست و اگر بسبب سقوط قوت ماسکه بود و در ان از اسباب باید کرد و اقوال حذاق شیخ الرئیس هر دو اسهال فرع وبائی که در مثل دق و سل
و مانند آن بود در معالجه او طمع نیست مگر مثل طمع در علاج سبب او و اما آنچه سوای آنها باشد معالجه بدن به مبردات مرطبه و هوا و نطولات بجنب آن کنند و قرص
طباشیر و قرص کافور دهند و اطلیه و اضمده مبرده بر قلب و صدر و کبد نهند و اغذیه از لحوم خفیفه بلامات و قرابیات و مصوصات و سکباج لحم ماهی السقرکه با نان سپید
نیک خمیر کرده و پخته سازند و گاهی از این نان حریره با بعض و نشاسته آمیخته بسازند و کذا کشک حامض و مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند نکنند بلکه بتدریج حبس کنند
بمثل این معالجات و اقراص طباشیر ممسک خاصه و بدین قرص بگیرند گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض مقشر زرشک گل سرخ صمغ بریان سرطان سوخته
مساوی همه را سائیده به آب به سرشته قرص سازند و سه درم بدهند و علاج اسهال حادث از تکاثف بتدبیر غذا و هوا و استعمال بسوی ظاهر بدن کنند و استعمال

دلک و غسل و حمام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بفصد و اسهال مناسب و الا نمایند و حمامات با بهای مفتح استعمال کنند و آنست که دران مفتحات
جوشانیده باشند و مسولات مفتحه بکار برند و در آبزنات یرقان افراط کنند اگر تکاثف شدید باشد و دلک بپارچه درشت و بلیت نمایند تا آنکه جلد سرخ گردد و بعده
بران آب گرم و آبیکه دران قوت مفتحه باشد از انچه مذکور شد بریزند و علاج اسهال بحرانی اینست که تا موذی بخطر عظیم نشود حبس او نشاید کرد و اگر افراط کند علاج
او بتقریب از انچه بمعالجه سیفیه بدان می کنند باید کرد مگر یار اللحم ندهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزیکه دران تبرید و تغلیظ باشد بخورانند مثل حریره معمول از پست جو
و پست سیب و اگر مستعمل لحم باشد غذا مثل لحم طائر و ماهی تازه مطبوخ با ناردانه یا آب او مغز ربقول البقل از کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده و مانند آن دهند گیلانی
مینویسد که اسهال فرو بانی را نفع میکند مفرحات یاقوتی بارد و مثل یاقوتی بارد و تالیف ما بقدر یکدرم یا سفوف قابض با وزن دو دانگ تا نیم مثقال آمیخته
با شیره تخم خرفه بریان بدهند و ایضا عرق بید مشک مقدار صالح نوشیدن نافع بود و اگر تشنگی باشد در آب مشروب او بیامیزند و باید که بعد استفراغ غذا از اماء لحم
آنرا بنوشانند **ایلاقی** و جرجانی گویند اسهالیکه بسبب اجتماع مواد ردی در عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول نکنند و قوت دافعه هر عضوی آنرا بسوی عروق
دفع کند و عروق بسوی جگر و او بماساریقا باز دهد پس با معا فرود آید علاجش اینست که اول اصلاح معده و جگر و قوتهای هر دو نمایند و اگر سوء مزاج باشد آنرا ازاله
کنند و تدبیر غذای نیک بر ترتیب واجب فرمایند و استفراغ بحسب واجب خصوصا هنگام قرب نوبت نمایند ایارج فیقرا و مطبوخ هلیله و مطبوخ افتیمون و شربت
افسنتین و جوارش سفرجلی و اطریفل کبیر درین باب سودمند است و چون تنقیه بدن کرده باشند هر بامداد دبر ناشتا ریاضت کنند و مالش بدن در حمام نمایند طبری گوید
که اسهال در ذرب البطن که از اعضای کثیر یا از جمیع بدن باشد علاجش همانست که در اسهال معدی و دوری مسطور شد سوای آنکه تقویت دماغ بعد تنقیه و تقویت فم معده
و تنقیه آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی نکنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقیه راس بحسب ضرورت و حسب فاوه نمایند و استفراغ ماده در عروق بفصد کنند و تنقیه
فضول باقی بپرهیز و تقلیل غذا سازند و بعض اوائل گفته اند ذرب البطن که جمیع اعضا باشد اگر معالجه آن نکنند دفعة هلاک کند بسبب سقوط قوت **عیاس** گوید که چون
اسهال بسبب بحران بود هنگام دفع طبیعت خلط موذی را بسوی معده و امعا و اخراج او باسهال پس بقطع و امساک او متعرض نشوند تا آنکه اسراف کند و از ان
غشی حادث شود و درین وقت مریض را پست جو که دران قطع سفرجل جوش داده باشند بدهند و رب به و رب سیب با شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر تا بعض
بعض این اشربه بدهند و یا تخم مویز با ندکی طباشیر و گل قبرسی دهند و بزورد سماق و غوره و زرشک بقله خرفه یا بعدس مطبوخ که از ان آب اول ریخته باشند
مطیب بسرکه و آب انار و کشنیز و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام اسهال نکنند **ابن الیاس** گوید که چون اسهال بسبب دفع طبیعت فضول موذی را
و یا بسبب حرارت دافع خلط از معده و امعا باشد باید که بحبس آن نپردازند و چون افراط کند و بحد غشی و سقوط قوت رسد بنوشانیدن پست جو
دو درم و شکر سفید ده درم منع آن کنند و یا اسپغول با ترنگ بسر و اجد و دو درم بریان کرده با آب برف و گلاب و دو درم بغیر شکر بدهند و یا سفوف انار دانه
پنج درم و از قرص طباشیر قابض یکمثقال حب به ده درم دهند و غذا امزوره سماق بمغز بادام و ماکیان سازند محمد طبری نوشته که گاهی اسهال
از رشح اخلاط غریبه فاسده بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند بکیفیتی از کیفیات ردیه مثل حرافت و ملوحت صدیدیت
و مانند آن و درین علت اطبا اکثر غلطی میکنند و علاج این بمعالجه استطلاق طبیعت و سنطاریا می نمایند بهر آنکه گاهی انچه بسوی امعا ترشح کند خلط
صدیدی بود که رنگ او وردی باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از سحج است و در علاج او بمسلک حبس این فضول و طول شیافی قابضه بر بطون سلوک نماید
و علیل باین تدبیر هلاک گردد بهر آنکه این اخلاط فاسده متغیر شده کیفیات آنها کیفیات ردیه قتاله گردیده و خوبی در معالجه این آنست که تغییر کیفیت این خلط نمایند و حبس
طبیعت نکنند بلکه طبیعت را بسوی جوهر خلط نگاه کن پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سرتا نزل میشود و اگر این خلط نازل محرق لذاع بغایت حاد بود و چون
بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حاد است و اگر خلط اغبر اللون قلیل اللذع باشد بداند که خلط سوداوی است بسبب کثرت
کمیت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود غبرت لون سواد آن حار محرق ملتهب بود بداند که سودای محترقه است که آنرا حار یابس گویند و او آنست که از احتراق
اخلاط صفراوی حاصل میشود و اگر سهل الرجا باشد بداند که خلط رطوبی است پس این اخلاط یا در بطون دماغ یا در طحال یا در کبد یا در امعا یا در عروق فاسد گردد

ومدت او طول کشد چون فساد آن در عروق بود وهرگاه این اسهال را بچیزهای قابض قطع کنند بدبیلات واورام صعب قتال یا بحمیات طویله یا بسرسام یا برسام
موذی گردد واز اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهال است واطبا درین علت بدو وجه غلط میکنند یکی آن که این اسهال را قطع می نمایند ومریض را
هلاک میسازند ودوم آنکه قطع نمیکنند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع است وآن نوع دیگر از اسهال باشد ودر زمن شیخ الرئیس قیام
کبدی بود وقوت او بتحلیل کبد او ضعیف شده وطبیب ملازم او اشاره بعدم قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد وبود ترسم
که او مریض را هلاک نمود واگر تدارک آن نکنند موذی باستسقا یا فساد احشا خواهد شد وامر کردم بلزوم علیل باشیای مبرده قابضه مثل آب سویق شعیر تبرید کرده
بچیزهای مبرده مقویه قابضه مثل آس وگل سرخ وگلنار ورامک وفوفل اندک وقصب الذریره وکعک ومانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد وقیام منقطع گردید بعده برای
آن طبیب مقاله در قیام کبدی وقیام شحمی وقیام معوی مرتب نمودم ومیان من وطبیب مذکور دوستی واقع شد وذکر این فصل بطول درین بهر آن کرده ام تا در نفس
متعلم قرار یابد که قطع هر قیام واجب نیست ونه ترک هر قیام واجب است ومعنی قول با که آن شبهه میکند آنست که این اخلاط در عروق سیال شده بسبب تخرق
بسوی مجاری وآن بسوی کبد دفع میکنند بعده از ماساریقا بسوی امعا رجوع مینمایند وعلاج این نوع قیام باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد وحفظ
قوت مریض بخوشبوها وخوشبو کردن مسکن واصلاح غذا وتضمید عضوی که از آن خلط فاسد ترشح کند باید کرد واین قول الطبیب الکافی است اما متعلمین وبعض اطبا
باین قول منتفع نمیشوند وشرح آن میکنیم که بدان هریک نفع یابد پس میگوییم که اگر خلط مترشح بسوی معده وامعا از دماغ باشد علامتش همانست که در اسهال دماغی
از غثیان وتقلب نفس ونزول او در بعض اوقات بسوی سینه وسرفه در بعض اوقات وبودن اسهال عقب انهضام طعام وبعد خواب ذکر نمودیم واگر از کبد باشد علامتش بود
ودر مواضع که از آن ترشح باشد مثل درد وخلیدن سوزن دریابد وچون این محسوس گردد وطبیعت خواهش قیام کند وبهترین استدلال بر موضع ترشح از صورت قیام جوهر او ست
وهرگاه طبیب این را شناسد مریض را اشیائی ندهد که دهن عروق را قبض کند وحبس طبیعت نماید بلکه چیزی دهد که کیفیت آن خلط را تغییر سازد مثل ماء الشعیر ومزورات
معمول از سماق وانار دانه وغوره ومانند آن وایضاً جائز است که در سینه منجذب بسرکه وشکر بدهد وتضمید کبد نماید اگر اسهال از آن باشد وبآن حدت مزاج بود وبچیزے که تبرید
وقبض وتقویت نماید مثل سپیت مطبوخ بسرکه وگل سرخ وقصب الذریره وفوفل اندک وقدر قلیل الصندل وصندلین ومانند آن ومبالغه در تبرید کبد واجب نبود
بلکه میان ادویه مقویه مثل فوفل وگل سرخ ومیان ادویه مبرده مثل صندل ومامیثا وغیره جمع نماید وهر چیز که تعطیر کبد دهد [illegible] کنند آنرا نفع دهد وقوی سازد وتدبیر تمام
ادویه آنست که از خامی او [illegible] نماید وچون اسهال منقطع شود امر بترشح کبد [illegible] که در اسهال معدی مذکور شد نماید [illegible] وآب سیب [illegible] نمایند
کنند واگر ترشح ماده از دماغ باشد ضماد او واگر ماده نازل رطوبت خام فاسد بود مذکور شد واگر ماده نازل خلط حاد باشد تضمید او از برگ عنب الثعلب وبرگ اسپغول وبرگ
بارتنگ وحی العالم واندک سرکه وامثال آن نمایند ودر تبرید مزاج دماغ نیز مبالغه نکنند بلکه ادویه او مؤلف از اشیای معتدل المزاج باشد واشیای خوشبو
مثل گلاب وآب آس وآب مرزنجوش بدان ضم نمایند واگر ترشح از عمق بدن باشد علاجش آنچه مذکور شد از لزوم آب سویق شعیر نمایند وایضاً در آن ربوب مثل رب به
ورب ریباس ورب سیب اضافه کنند وغذای او سماقیه وریباسیه سازند وبهترین غذای که بران اقتصار کنند وقت شدت سویق شعیر است که در آن اندک انار دانه
یا حصرم یا اجاص پخته باشند واین بسیار مریض را نیدن خلاف باین مریض وتضمید معده وجگر او بخلاف ومبرد طلب شود ومی نمود واکثر محموم [illegible]
این علیل حفظ قوت او بحسب امکان است اگر ممکن باشد بغذای محمود مثل تیهو وکبک وتدرو ودراج والابزارات مشاکل این قبض بوی بابی خوش کنند واگر حفظ قوت نکنند
بسقوط قوت هلاک گردد واگر قبض طبیعت او نمایند گردد مهلک ونوعی از انواع دبیلات وخراجات وسرسام وبرسام وحمیات بعید المنتهی شود پس چون مبتلا
باین علت گردد در مداوات او این دو غرض یعنی حفظ قوت وتبدیل مزاج خلط فقط بر طبیب واجب بود وچون اصلاح غذا نمایند وآنرا از نوع مبدل مزاج گردانند حفظ قوت او
واصلاح خلط فاسد سازند واگر مریض صالح القوة ومهیا لقذف بود بران زیاده کنند که قی نیز آنرا نافع بود بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند هدایت بدانکه
بقول اهل هند گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد ومالش شکم آنرا مفید میشود واین حب نیز برای اسهال که از بیجا شدن ناف باشد نافع نوشته اند [illegible]
سوخته اجوائن زنجبیل مساوی کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو بخورند وضماد شب یمانی سه درم مازو سه عدد گلنار پوست انار

کزمازج جوز السرو مهر و احد یک درم در دردی سرکه آمیخته گرد ناف ضماد کرده بر فادہ محکم بستن نیز بیجا شدن ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحرک سره در امراض صفاق و مراق مسطور خواهد شد ۔ ایضاً بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل افیونیان و کوکناریان و بنگیان مشکل بند میشود علاجش حسب سبب نمایند و هنگام احتیاج حبس آن در ادویه آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در مزاج حار حب ابوعلی سینا و سفوف تابعض حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفراوی مذکور شد و در مزاج بارد سفوف یهودی و برشعثا معمول ست و دیگر ادویه مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مسطور شد حسب وجوب حال بعمل آرند و بقول الطباء هند اگر زنجبیل نصف بریان و نصف خام و حلتیت بریان سفوف کرده بقدر نخود با یک لقمه جغرات و برنج آمیخته بخورند و بالایش پنج لقمه دیگر تنها بخورند و تا سه روز بعمل آرند و از نان و گوشت پرهیز کنند برای اسهال افیونی نافع بود و اگر لودھ پٹھانی و اندر جو تلخ موچرس سلگیری گل دھاوه و نتر بالا عاقرقرحا مغز کنول گٹه اتیس جوز بوا افیون مساوی سائیده بقدر قوت آب بخورند بجهت اسهال افیونی و کوکناری مجرب نوشته و خوردن گل دھاوه و دران هر یک چهار ماشه سفوف کرده با دوغ آهن تاب هم درین باب مفید گفته و حکیم علی نوشته که مرد افیونی را اسهال با ورم معده و نهایت حدت ماده عارض شد و ورم نزدیک بانفجار رسید و وقت فصد نبود و احتباس در امعا نیز بود و ضعیف در نهایت و شدت عطش بغایت گاوزبان نیم مثقال بادرنجبویه ثلث مثقال بنفشه ریشه خطمی نیلوفر هر یک یک مثقال عناب دوازده دانه جوشانیده و صاف نموده خمیره بنفشه قرص عنبر محلول در گلاب داخل کرده میدادیم اگرچه پیش ازین چند پارچه اثنا عشری از وجد اشده ریخته بود اما همه عوارض از در برطرف شد و جراحت متقیح گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصاً از اکثار تناول اغذیه و یا افراط خورانیدن شیر با ایشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سده جگر و ماساریقا و یا ضعف معده بهم میرسد و سبب وقوع اسهال هنگام روئیدن دندان آمیختن فضول شور مدی متولد از تفرق اتصال لثه با شیر ست و خروج او بنا برجلا که لازم چرک و ریم بود و نیز افساد آن شیر را و یا اشتغال طبیعت به تکوین دندان و باز ماندن از هضم غذا و برآمدن غذای غیر منهضم باسهال و یا عروض وجع موجب توجه طبیعت و ارواح و قوی بسوی دندان و بدان سبب منع هضم غذا علاج اگر نزد نبات اسنان بود در ابتدا متوجه بحبس آن نشوند مگر وقتیکه از افراط آن خوف سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدبیر برآمدن دندان بدانچه در بحث تدبیر تسهیل نبات اسنان مذکور شد باید کرد که اصل علاج همین ست و در صورت افراط اسهال از زهره و طباشیر و جز آن ادویه ضعیف القبض که در باب عطاش گذشت بتدریج حبس باید کرد نه بادویه قویه و دو دفعه و شیر زیره سبز بریان و بادیان بریان و دانه هیل هم مفید و بنگیری کوفته بیخته هموزن آن نبات آمیخته بقدر نیم درم یا کم و زیاده بدهند که سودمند بود و اگر تشنگی مفرط بود با شیر خرفه و آنجا که تپ نبود با ماست چکیده بدهند که قوی الاثر ست و اگر پوست خشخاش هلیله سیاه بروغن بریان کرده برابر آن شکر سفید آمیخته قدر قلیل بطفل دهند برای حبس شکم بهتر ازین دوائی نیست و اگر صمغ بریان قدری اضافه نمایند قوی تر گردد و آب بارتنگ سبز که در آفتاب یا با آتش اندکی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فارغ شود دران فشانند و بعد هر دست چنین کنند و یا از آن آب آبدست نمایند و پارچه را بآن ترکرده بر مقعد نهند بسیار مفید بود خصوصاً دموی را و فاذ زهر حیوانے در دوغ ماده گاو یا آب برگ بارتنگ یا آب سیب یا به سائیده خورانیدن نیز بغایت سودمند ست و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد تدارک به تکمید شکم و مقعد بازر و رود زیره یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده تنها یا با قدرے سرکه آمیخته باید کرد و یا آنضمید شکم بزیره و گل سرخ مبلول بسرکه یا بجاورس مطبوخ باندک سرکه نمایند و ضماد از زیره و حب الآس و عود هندی با ریک سوده بگلاب و سرکه سرشته نافع ست و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد پنیر مایه خرگوش و یا پنیر مایه بزغاله بقدر یک دانگ با آب سرد بدهند که همان ساعت حبس میکند مگر دران روز شیر ندهند که خوف تجبن او در معده است بلکه بر غذای پرهیزی دارند و شیخ بدادن زرده بیضه نیم برشت و مغز نان مطبوخ در آب یا پست مطبوخ آب نیز حکم کرده و دوائیکه دران خشخاش و حب الآس ست و ایضاً آنچه دران تخم مورد و پنیر مایه خرگوش یا بز یا آهو بره کرده باشد داخل ست اگر قدری از آن بدهند و بهر دو نسخه در علاج کلی اسهال در قول شیخ مذکور شد نیز درین باب مجرب ست و تقلیل غذای مرضعه و طفل و اجتناب از روغن و چیزهای چرب و لحوم نمایند و بهترین لحوم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیهو و لوه است و گویند که نافع ترین اغذیه درین باب پلاو با ماست تازه گاو ست و اگر اسهال بسبب باز گرفتن شیر باشد تدبیرش اعاده شیر ست لیعه بتدریج شیر کم کنند و در غذا اسے مناسب افزایند تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر

با وجود آن زائل شود تخم خشخاش سفید تا یک درم بدهند و غذا و دوای قابض بخورانند و با دویه قلیل القبض علاج کنند و اگر بسبب سدهٔ جگر و ماساریقا بود و در عسر رقت
نبات اسان و قطع شیر واقع شود شدید برش تفتیح سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و اغذیه قابضه یابسه و گاه گاهی هلیله مربا با عرق
بادیان و یا نوشدارو دادن درین نوع سودمند است و حضض قدری سائیده دادن و یا مغز بندق هندی مساوی حب بسته خورانیدن برای اسهال سبز
اطفال مفید بود و اگر از ضعف معده باشد هرچه در ضعف معده مذکور شد حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانه هیل سائیده بنوشانند و یا طباشیر و دانه هیل
و نبات سفید سفوف کرده در شیر مادر بدهند و زیره و گل سرخ یا حب الآس یا مازو یا پوست انار در آب سائیده بر معده ضماد کنند و این سفوف در اسهال که
از ضعف معده بود نیز مجرب است بادیان هلیله سیاه هریک دو ماشه زنجبیل یک ماشه در روغن گاو برشته کوفته بیخته نبات سفید پنج ماشه آمیخته یک ماشه صبح و شام
بدهند و گاهی زیره سفید عوض زنجبیل و گاهی طباشیر و گاهی سنگریزی افزوده میشود و اگر دو دانگ طباشیر و یک دانگ مسک بدهند خلاصه صفراوی اطفال را نافع بود
ذکر ادویهٔ یونانی مفید اسهال صفراوی شیرهٔ تخم خرفه یا بارتنگ در آب برآورده زهر مهره سوده آمیخته دادن مفید اسهال با حرارت و خون است و خورانیدن
سفوف تخم ریحان و بارتنگ بر روغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خورانیدن پنیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی بریان
بازرده بیضه نیمبرشت نافع بود و در اسهال که با تپ و سرفه باشد شربت حب الآس صبح و شام چند انگشت لیسانیدن سخت سودمند است ایضاً حب کافوری
برای اسهال سبز اطفال که با تپ حاد باشد به تجربه رسیده افیون کات سفید طباشیر مغز تخم کدو هر یک ماشه کافور چینیه چهار سرخ در آب باریک سائیده
حب بقدر دانه مونگ بندند و صبح و شام یک یک حب بطفل بدهند ایضاً حب افیون تالیف حکیم علوی خان برای اسهال سبز و زرد اطفال شیرخواره نافع است
کات شسته چهار جزو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم کدو هر واحد دو جزو افیون خالص یک جزو بمقدار مونگ حب بسته صبح یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شام نیز
ایضاً حب رمان که در دفع اسهال اطفال بکرّات بعمل آمده بگیرند انار خام و از طرف سر تراشیده و قدری از دانه خالی کرده اول یک ماشه افیون خالص پر کنند و بعد
آن یک عدد جوزبوا نهند و باقی جوف آنرا از دانه برآورده پر کرده سر تراشیدهٔ آن بالا نهاده از ریسمان خام به پیچند که انار به نظر نیاید پس در روغن زرد بریان
کنند و قتیکه ریسمان سرخ شود برآورده ریسمان دور کرده مع جوز و افیون انار را در کهرل انداخته باریک کوبند و صلایه نمایند و نیم دام لسان سائیده آمیخته صلاً
کرده بقدر فلفل حب بندند شربتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کهربا باریک سائیده نیز آمیزند ایضاً حب ممسک ربانی برای اسهال
مفرط اطفال مجرب نوشته و گویند که بالخاصیت مسکن عطش ایشان نیز هست زیره سفید بریان بادیان هریک شش ماشه جوزبوا دو ماشه نانخواه یک ماشه افیون
شش سرخ همه را کوفته در انار خام کاواک ساخته پر کنند و انار را در خمیر آرد پیچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمیر پخته شود برآورده بعد سرد شدن خمیر را دور سازند
و انار را مع ادویه بسایند و حب‌ها برابر دانه جاورس یا فلفل سیاه بندند و موافق سن و سال اطفال بدهند دیگر زرورد برگ آس زیره کشنیز کندر پوست انار ترش
کوفته با آب به یا سماق سرشته ضماد آبرای اسهال اطفال مجرب نوشته دیگر گل مختوم سه ماشه کافور طباشیر گلنار هر واحد یک ماشه سفوف ساخته بقدر دو سرخ
با دوغ و یا قوتی معتدل ممزوج کرده بدهند اسهال را که از رطوبت معده و اجتماع حرارت مزاج باشد مجرب حکیم علی است دیگر سفوف طباشیر انار دانه بریان تا
سوده صمغ عربی کتیرا مصطکی حب الآس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم مثقال شام و همین قدر صبح با شربت به یا شربت سیب ترش و انار و غیره باطفال بدهند جهت
اسهال ایشان مجرب حکیم محمد زمان است و در غیر اطفال نیز نافع بود دیگر سلیخه مازو و سماق بلوط کوفته بیخته دادن قبض قوی دارد دیگر حب الآس پخته
رسیده دو جزو انبرود نیم پخته یک جزو هر دو را کوفته در آب چندان بجوشانند که حل شود پس مالیده صاف نموده با قدر سه قند سفید به قوام آرند و بقدر
حاجت بدهند برای تپ و سرفه و اسهال عظیم النفع و مجرب مخترع صاحب خلاصة التجارب و موسوم بشربت مورد اطفال است دیگر شیرهٔ دانه هیل شیرهٔ
زیره سفید در عرق بارتنگ برآورده رب به بارتنگ داخل کرده دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده باشد معمول حکیم شریف خان است ایضاً طباشیر
مصطکی سماق انار دانه هریک نیم ماشه سوده به شربت انار نیم توله سرشته بخورانند بالائیش شیرهٔ زرشک دو ماشه در گلاب یک توله عرق کاسنی سه توله برآورده
شربت لیمو یک توله داخل کرده دهند دیگر طفل که با اسهال و سرفه شیر اندازد پوست ترنج طباشیر رب السوس پوست سنگدانه مرغ هر واحد یک ماشه سائیده بشربت

دو تولہ سرشتہ اندک اندک بدہند دیگر طفل کہ از دوای ہندی زرد و لاغر شود و اسہال آید و از جہت بخارات حرارت ادویۂ حارہ کہ بقلب و دماغ رسد چشم بند باز دارد
عنب الثعلب مویز منقی تخم خطمی جوشانیدہ شیرۂ خرفہ داخل کردہ تخم ریحان پاشیدہ بدرون شیرینی بدہند کہ اخراج مواد حار و تفتیح سدد و تقویت جگر حاصل گردد
ایضاً نقوع برای اسہال اطفال صاحب شفاء الاسقام نافع نوشتہ زرشک دو درم آملہ کوفتہ یک درم صندل سفید ربع درم چوب کاوی نیم درم زرورد نیم درم
در گلاب ترکردہ بشربت سیب یا شربت انجبار شیرین کردہ بدہند **ایضاً** دوای دیگر اسہال اطفال چون با حرارت و تشنگی باشد از املای استاد خود نوشتہ تخم خرفہ
مقشر یک درم طباشیر دو خرنوب با شربت زرد و شربت نیلوفر دو اوقیہ بدہند و تدہین معدۂ او بروغن گل و مقل ازرق نمایند و مادر او مزورۂ خرفہ بخورد **ایضاً** این
نقوع نیز از املای استاد خویش نوشتہ و گفتہ کہ قطع اسہال و منع عطش و تحسین رنگ و تقویت جگر نماید و اطفال را نیز باین امر سکیر دہر بار پیش ہفت درم بیخ انجبار تخم کاسنی
کوفتہ در صرہ بستہ ہر یک دو درم آملہ مثقال طباشیر نیم درم زرورد یک درم در آب ترکردہ نبات شش درم داخل کردہ صبح و شام نیز بدہند دیگر ادویۂ ہندی نافع
اسہال کہ با طفال عارض شود شیرۂ دودہی در آب برآوردہ باکتہ سفید یک ماشہ استعمال کردن مجرب است دیگر کوکنار بقدر دو ماشہ جوکوب نمودہ شب در آب
ترکنند و صباح شیرۂ بادیان بریان و زیرۂ سفید بریان و در آب مذکور برآوردہ صاف نمودہ با نبات شیرین کردہ بنوشانند کہ بتجربہ رسیدہ و ہمچنین پوست درخت فالسہ
شب در آب ترکردہ صباح آب زلال آن از نبات شیرین نمودہ بنوشانند دیگر شیر درخت گولر در بتاسہ بخورانند دیگر زہر مہرہ با شیرۂ زیرۂ سبز و بادیان و دانہ ہیل
و طباشیر دیگر شیرۂ برگ نورستہ مغیلان و شیرۂ زیرۂ سبز از ہر یک بقدر دو سہ سرخ و شیرۂ غنچۂ انار ناشگفتہ یک عدد در آب برآوردہ پانچ یا ہفت قطعہ
خزف سنگتاب نمودہ تا سہ یا پنج روز صبح ناشتا نوشانیدن نافع **ایضاً** دوائیکہ برای سبزی و نیل گونی براز اطفال صاحب تکملۂ ہندی نافع نوشتہ زعفران
یک دو حبہ سودہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و کذا کہ سفیدی بیضہ بقدر دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند و جمیع مصلحات معدہ چون زیرۂ و الایچی خرد و عود
و مصطگی درینجا نافع و اصلاح حال مرضعہ واجب دانند و برگ تلسی چہار پنج عدد سائیدہ بنوشانند دیگر بیلگری موتہہ دہنیہ مساوی کوفتہ بیختہ آب شستہ
برنج بدہند درین باب مجرب و معمول است و اگر لودھ پٹھانی گل دہاوہ عوض دہنیہ نمودہ ہر چہار مساوی باریک سودہ برای طفل ششماہہ نیم ماشہ و یکسالہ
یک ماشہ و دو سالہ دو ماشہ در شیر مادر حل کردہ بدہند نیز برای اسہال شدید اطفال مجرب است دیگر مجربی مینویسد کہ برای اسہال سبز اطفال کہ لاعلاج است
اکثر این در ماہ بہادون یا بعد چیچک یا در ماہ جلیٹھ عارض شود این دوا نافع است پوست ہلیلۂ زرد مغز کچور مغز چاکسو برگ نیم سبز ہر واحد یک سرخ فلفل گرد چہارم
حصہ ہر پنج دوا در آب سائیدہ بطفل بنوشانند در دو سہ روز بدو سہ عمل بہ شود مجرب است دیگر برای اسہال کہ با تشنگی و تپ باشد شیرۂ خرفہ بریان دو ماشہ
شیرۂ حب الآس شیرۂ بیلگری یک یک ماشہ در عرق گاؤزبان برآوردہ رب بہ شش ماشہ تخم بارتنگ دو ماشہ داخل کردہ بدہند دیگر گل دہاوہ بیلگری اندر جو تلخ
خس مساوی کوفتہ بیختہ یک ماشہ یا کم و زیادہ بحسب سن و مزاج طفل بعسل آمیختہ بلیسانند بجہت اسہال و پیچش اطفال معمول و مجرب است و بعضے آملہ بجای دہاوہ
میکنند و درین صورت تپ ہم نفع میکند و در مجربات اکبری اندر جو شیرین نوشتہ و لودھ ہم داخل است و اگر خواہند دوا را جوکوب کردہ جوش دادہ بدہند
ایضاً حب قابض نافع اسہال اطفال اگر با تپ باشد نیز فائدہ دارد کات سفید گلنار ہر واحد سہ ماشہ زہر مہرہ سودہ آملہ صمغ عربی بیلگری بریان ہر واحد دو ماشہ
افیون مازو ماہین بادیان بریان زیرۂ سفید بریان ہر واحد یک ماشہ کافور یک سرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دہند و گاہے طباشیر بدل زہر مہرہ
میکنند و گاہے اضافہ می نمایند و اگر تپ نباشد کافور موقوف سازند **ایضاً** حب برای اسہال اطفال کہ برنگ سبز آید نافع برگ ببول ثمر ثفل آملہ زہر مہرہ گلنار
زعفران برگ نیم نورستہ بادیان بریان زیرۂ سفید و سیاہ نمک سونچر سلیخہ اجواین باہی ٹرنگ ہر یک ہفت ماشہ سائیدہ حب بقدر مونگ بندند و
یکی صبح و یک شام دہند **ایضاً** حب جہت اسہال ہر قسم اطفال کہ با سبزی باشد مجرب است کلی خرد انار یک عدد جوز بوا افیون ہر واحد یک ماشہ چاکسو
رسوت مغز کچور زیرۂ سفید ہلدی پوست خراشیدہ کونپل نیم کونپل بکاین کونپل ببول ہر واحد دو ماشہ کوفتہ بیختہ مقدار مونگ حب سازند و یک تا دو حب بدہند
و یا در شیر حل کردہ بخورانند دیگر غنچۂ انار برگ ببول بادیان بریان ہر یک قدرے کوکنار سوختہ برابر ہمہ قدری از این موافق سن بدہند کہ نافع اسہال
اطفال است **دیگر** از مغز بیلگری کات آملہ پوست انار سفوف ساختہ بحسب مزاج بدہند برای اسہال اطفال کہ در وقت برآمدن دندان می شود

مفید ست و دیگر ریاشه یا کم و زیاده آمیس آب ساییده بدهند و اسهال اطفال ست و اگر آدم کلان باشد تا یک توله باعتبار مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که تدریجی کلان نیز آمیزند

اسهال الدم

اسهال خون اگر از جگر آید آنرا در اصطلاح اطبا ذوسنطاریای کبدی گویند و اگر از امعا باشد ذوسنطاریای معوی نامند سبب عطب کبدی یکی کثرت امتلای آن از خون بود بنابر احتباس سیلان خون معتاد از رعاف یا حیض یا بواسیر وغیر آن که کبد به ثقل خون مجتمع در آن متاذی گردد و آنرا بسوی امعا دفع کند یا بنابر بطالت از حرکت و بدین سبب اجتماع خون کثیر در جگر و دفع آن بطرف امعا باعث ثقل او و درین نوع اسهال مرارحی و صدیدی وغیره تقدم نکند دوم قطع عضوی بزرگ مثل دست و پا که خون تغذیه آن بجگر باز پس رسد و او با معا دفع کند و درین قسم مدت طول نکند بلکه بزودی منقطع گردد و بادی اشتها باطل نشود و ازین قبیل ست بستن عضوی محکم و نرسیدن غذا ابدان سوم تفرق اتصال جگر بنابر شگافتن ورم حار آن یا بنابر انشقاق آن از کثرت امتلا یا ضربه و سقطه وغیر آن چهارم انفتاح رگ جگر یا انشقاق یا انقطاع آن بنابر امتلا یا خلط حاد اکال و این خون بالتهاب و حدت بر آید و با عطش مفرط بود پنجم ضعف قوت مغیره جگر و تابع این نوع قلت اشتها بود و صدید و خون غسالی بران تقدم نماید و انطاکی استعمال اغذیه حار رطب و حبس بول بسیار نیز از اسباب این شمرده و عطب معوی یکی خراش امعاست و آنرا سحج گویند و آن جداگفته آید دوم کشادن دهن رگی از رگهای امعا بواسطه امتلای عروق آن از خون و این انفتاح یا در امعای غلاظ یعنی سفلی بود و یا در رقاق یعنی علیا باشد سوم انقطاع رگ یا انشقاق یا انفتاح آن در عضو دیگر از اعضا مثل مری و معده و طحال و انطاکی حبس براز و کثرت استفراغ مره سودا و صفرا و حقنهای حاده و بواسیر نیز بسبب این گفته و شیخ و جرجانی مینویسند که اسهال دموی یا دفعتاً واقع شود و یا اندک اندک افتد و سبب اول کشادن رگها و ترقیدن آنها بود و چون بادی ورد نباشد از امعا نبود بلکه از دیگر احشا باشد و خصوصاً چون بدان علامات آفت احشا مقترن بود و گاهی از امعا نیز بدون وجع باشد اگر بسبب انفتاح دهان عروق آن بغیر سبب دیگر بود و این سالم تر ست و اندک اندک پدید آید و اگر زمستان خشک شمالی بود و عقب او ربیع مطیر جنوبی و تابستان مطیر آید اسهال خون بسیار افتد و کذلک اگر شتا جنوبی و ربیع شمالی با اندک باران بود و خصوصاً در ابدان رطبه و ابدان زنان و گاهی اسهال الدم در بلاد جنوبی و یا هبوب باد جنوبی بسیار و کثرت باران بسبب تحریک آن مواد را و ارخای آن مسام را و خصوصاً عقب نزله شور بسیار عارض شود و اسهال خون که بعد اسهال صفراوی و سحج مراری افتد و با درد بود آن سخت بد باشد و خاصةً چون اول خراطه آمده باشد و بعد آن خون سرخ آید چه این دلالت کند برآنکه آفت در قعر روده فرو رسیده و در کتاب قبر بقراط ثبت کسی را که ذوسنطاریا باشد و پس گوشش چیزی آن تیره و سیاه مثل کرسنه ظاهر شود و معذلک آنرا تشنگی سخت عارض گردد و در بستم روز بمیرد و ازین تاخر و تجاوز نکند و گاهی اتفاق افتد که چیزی ازین خون که در شکم ریزد منعقد گردد و سردی دست و پا و دفعةً انتفاخ شکم و سقوط قوت و نبض و غشی بران دلالت کند و اسهالی که از مقعد بلا وجع باشد آن خون بود نه غیر آن و اکثر او بسبیل دفع طبیعت باشد فضول بدن را و حصر او در بدن اسباب فضول از اغذیه و احتباس سیلان یا بنابر قطع عضو یا ترک ریاضت یا همه آنچه در موضع او گفته شد و این را حبس نباید کرد مگر آنجا که خوف سقوط نبض و قوت باشد و گاهی اسهال خون از انفتاح عروق بود و یا بادی سحج باشد چون قرحه کند و گاهی تقرح اول بود و بعده اسهال خون تابع او گردد و نشان اسهال معوی دموی ردی آنست که تابع سحج مولم یا اسهال متواتر باشد بعده بادی اشتها باطل شود و تقلب نفس افتد و مودی بجراده و خراطه گردد و این اکثر هلاک کند و آنچه دفعةً بلا وجع کثیر حادث شود و تابع او آفت در اشتها و غیر نباشد آن سلیم بود و آنچه از فضول امتلائی بود که طبیعت از بدن دفع کند اسباب مذکوره آن بران دلالت کند و ایضاً خروج خون صرف نقی کثیر بلا وجع که تابع آن ضعف نباشد و با نوائب بود و انطاکی گوید که ذوسنطاریا مرض خطرناک ست بسبب مضادت آن مرضیات را و در اخراج خون که بدان قوام بدن ست و اسباب تام او فرط امتلاء و توالی تخمها و جمع میان اغذیه منهی عنه خصوصاً برنج بسرکه و سرکه بشیر و حریفات مثل ثوم و خردل ست بسبب کثرت تولید آن خلط اکال را و گاهی از ضربه و رشته منفجر عروق بود و ذوسنطاریا گاهی حفظ او دوار مثل حیض نماید و علاجش بقطع در استسقا یا در طحال مے اندازد و گاهی بسرعت هلاک کند و با اسهال دموی کبدی اگر تشنگی مفرط و التهاب عارض شود در یک هفته هلاک کند طریق تشخیص این مرض و اسباب آن باید که دریافت

نمایند اگر با اسهال خون علامات مثل پیچ مغص مفرط و اختلاط خون با براز و علامات بواسیر مثل وجع مقعد و ثقل و حکهٔ آن و خروج خون بزرق و انقطاعش بعد براز
یا قبل آن غیر مختلط با براز و علامات زحیر مثل پیچ و خروج براز اندک اندک پیچ نباشد ذوسنطاریا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سبزی ناخنها و خفقان
نیز از علامات اوست پس نظر کنند اگر خون با براز مختلط نباشد و دفعةً کثیر المقدار و سرخ خالص و بدبو و بادوار بر آید و تپ لازم بود اسهال دموی
کبدی باشد پس تقدم هر سببی از اسباب مذکورهٔ آن که معلوم شود سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در آخرش سیلی ورود بود و با وی قوت باشد
اگرچه طول کشد و اشتها ناقص نشود و اسهال دموی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول براز با خون آمیخته آید بعده بدون خون بر آید کشادن دهن رگ در امعای
غلاظ باشد و اگر هر بار اول براز صرف بر آید بعد از آن با خون مختلط آید در امعای دقاق باشد و اگر در جگر و امعا آفتی یافته نشود و الم و حرقت در معده یا عضو دیگر
معلوم شود سببش همان باشد مولانا نفیس و صاحب کامل گفته اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیفتد چه بسا است
که ذوسنطاریای کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی است و علاجش بعلاج معوی نماید و از امر جگر غافل ماند و مریض هلاک گردد و اما اطبای زمانهٔ ما را
حاجت بمعرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصاً تفرقه کردن میان امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول است و از آن استغنا دارند
و ایشان تحت دعاوی جالینوس اند گفته کثیر العدد هم عدد المقابر و ایضاً جالینوس گفته که می شناسم قوم کثیر را که باین مرض مبتلا شدند و بسبب قلت معرفت
اطبا بتفرقه میان این هر دو نوع ذوسنطاریا هلاک گردیدند و اکثر غلط واقع شده مر ایشان را بجهت آنکه با خون کبدی گاه خلط مراری می باشد و امعا را
منجرد ساخته با براز خراطه بر می آید و ایشان گمان کردند که این سحج امعا است پس واجب شد که فرق میان هر دو بیان نموده شود و این از چند وجه باشد
یکی آنکه در کبدی درد نمی باشد مگر بندرت مریض در نواحی جگر ثقل خفیف در یابد بخلاف معوی که با وجع شدید بود اگر با سحج باشد دوم آنکه در کبدی خون
اکثر بادوار می آید چون دو سه روز بر آید باز بند شود تا آنکه مرتبهٔ دوم در جگر جمع گردد بخلاف معوی که استفراغ خون در آن متصل بغیر سکون بود سوم آنکه
در کبدی بدن لاغر گردد بخلاف معوی که در آن هزال بدن نباشد مگر آنکه چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون محض یا
غسالی آید و خراطه با وی نیامیزد مگر چون افراط کند که در آن هنگام سطح امعا منجرد شده و خون با خراطه مختلط شود بخلاف معوی سحجی که در وی اول مرار بر آید
پس خراطه و جراده پس خون و اجسام غشائی پس سیم گرد و وقتیکه دهن عروق از کثرت خون فرا ابتدا کشاید خون خالص بر آید لیکن این خون اندک اندک می آید
چنانچه جهال را توهم میگردد که این خون بواسیر است پنجم آنکه اسهال کبدی بغایت بدبو بود بسبب حرارت و رطوبت جگر بخلاف معوی که بسبب برودت و
یبوست امعا بدبو نمی باشد علاج اگر ذوسنطاریای کبدی باشد چند روز غذا اندهند تا وقتیکه مریض ضعیف نگردد اسهال بند نکنند و فصد باسلیق
باریک بکشایند و خون اندک اندک بگیرند و دست و پا و پستان و خصیتین به بندند تا میل ماده بجانب دیگر شود و بعد ازاله قابضات مثل قرص کهربا
وغیره همراه شیرهٔ خرفه و بارتنگ و مانند آن که در بحث نفث الدم گذشت بدهند و زرد و صندل را در گلاب سائیده بر جگر ضماد سازند و ضماد گل سرخ
صندلین گلنار لحیة التیس گل ارمنی حب الآس مساوی کوفته بگلاب سرشته نیز برای گرمی جگر و ذوسنطاریای کبدی مجرب است و اگر زهر مهرهٔ خطائی
یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در انوشداروی لولوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد خورانیده آب برگ بارتنگ چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله
بنوشانند و آب مذکور تا یک هفته بیفزایند و باز بکاهند و شام زهر مهرهٔ سبزی یک ماشه سوده در سرشیر جغرات یک نیم توله بلیسانند و غذا دوغ و پلاو و مربای سیب
و بهی نافع بود و اگر طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده
کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال طباشیر شیرین دو درم کوفته بیخته با شربت حب الآس یا انجبار یا فواکه سرشته بخورند مقوی جگر و معده و مفید اسهال دموی
است و سفوف طباشیر لولوی و شربت حب الآس مرکب و معجون قابض هر واحد نافع اسهال دموی کبدی است و حب نفث الدم درین باب مجرب است
و در انجا که بسبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازالهٔ سبب وقوع نکایت او به انچه در امراض کبد مذکور شد باید کرد و پس از آن اقراص قابض و طین مختوم معمول
از گل نشاسته و طباشیر و عصارهٔ لحیة التیس و دم الاخوین و گل ارمنی زرد بوند و گلنار با آب بارتنگ بدهند و قرص نفث الدم که در آن ریوند چینی یک جزو

افزوده باشند در تقیص و التحام اثر تمام دارد و آنچه از ضعف قوت مغیره جگر باشد هرچه در ضعف جگر و اسهال غسالی مذکور شد بکار برند و اگر دوسنطاریا معوی باشد فصد باسلیق کنند اگر در خون کثرت بود و قوت اطاعت کند و بعد از ان قابضات چون قرص طباشیر قابض و قرص کهربا و شربت حب الآس و شربت انجبار و رب به و سیب و ریباس و حصرم و امثال آن همراه ادویهٔ مفرده مثل چهار تخم و صمغ عربی بریان و مانند آن که در بحث زحیر بیاید بدهند و گل ارمنی نیم درم با یکی از اشربهٔ مذکوره فائده تمام دارد و چون پوست انار و کزمازج و گل ارمنی هر سه مساوی کوفته بیخته حب سازند و دو درم از ان بدهند و درین باب مجرب ست و اگر در امعاء سفلی باشد حقنهٔ حالبس نیز بعمل آرند و گویند که به عصارهٔ برگ خرفه حقنه کردن مفید و ضماد گچ بر همه شکم و در یک ساعت حبس کند و حکیم علی گفته که چون در لعاب بهدانه بریان دو مثقال تخم ریحان و صندل سوده هر واحد یک مثقال و شربت انجبار آمیخته بخورند در حبس خون امعا بغایت نافع ست و آنچه از ریح البواسیر بود بتدبیرش بپردازند و کله پاچه بز خوردن یا نان تنک که دران ترید کرده باشند تا یک ماه و حقنه کردن ازان به تجربه رسیده و پنیر کهنه شسته بریان نمود و نیز نافع بود و کذا سکنجبین خوردن از مجربات ست و کذا کات آر دکنار و کذا نیم درم ملح محرق و اگر از عضو دیگر یا بواسیر آید بعلاجش مشغول شوند و آنجا که خون منجمد گردد آنچه در امراض معده در بحث جمود الدم مذکور شد بعمل آرند و کرادویهٔ یونانیه و هندیه نافع اسهال الدم بساط لبستانی خشک کرده سائیده بر بیضهٔ نیمبرشت پاشیده خوردن و کذا حقنهٔ عصارهٔ عصی الراعی و کذا خوردن برگ عنب الثعلب مطبوخ مطیب بروغن بادام و کذا شرب بهمنی و تعلیق آن در پارچهٔ پشمی سرخ البته و کذا شرب پوست داخلی که بر مغز بادام باشد هر واحد در قطع اسهال الدم مجرب سویدی ست و شرب خشخاش سیاه یا سماق بریان یا مازو سوخته و در سرکه برای محرور و در شراب برای مبرود سرد کرده یا خولان که خصوص هندی ست یا گلنار یا عصارهٔ لحیة التیس یا بیخ آن یا بیخ علیق یا شاخ گوزن سوخته یا ثمر خام عوسج یا کشنیز بریان آب بارتنگ یا عدس یا تخم حماض بریان یا حب الآس تر و خشک یا آب برگ آن یا دوغ گاو آهن تاب یا مرجان خام و سوخته تنها و یا کهربا و آب بارتنگ یا جاورس بریان و انار دانه کوفته هر دو خوب بیخته و نیم درم صمغ عربی بریان پاشیده و تناول سیب ترش خمیر گرفته بریان کرده یا مروارید دو درم یا استخوان سوخته یا حفت بلوط یا زرشک و گل ارمنی یا بیخ شجر اسغول یا شاخهای خرفه بدون برگ آن یا دار شیشعان یا خرنوب الماء یا پوست بلح یا ریباس یا طراثیث بقرظ و صمغ عربی و خلط توت شامی سرخ خام در طعام یا مسکه بر که بریزن آن آب صاف و قطعهٔ آهن گرم انداخته بر آتش بجوشانند تا آب فانی گردد و مسکه صرف بماند و ازان نیم رطل عراقی بخورند یا آب لبلاب سیاه و آب بارتنگ هر دو سی درم به دو درم مغره و حقنهٔ بیه بز باده و کذا شرب آن و یا عصارهٔ برگ و شاخ نرم بید و حلوس در طبیخ طراثیث اگر تپ نباشد و تعلیق زمرد و کذا عقیق و شرب آن هر واحد قاطع اسهال الدم ست و دیگر سنگ جراحت از دو ماشه تا نیم توله با عرق بارتنگ و یا با دیگر ادویهٔ مناسبه مثل طباشیر و زهر مهره و صمغ عربی و گل ارمنی و گیرو خوردن در اسهال دموی د لواسیری مجرب ست و دیگر در قطع اسهال خون و سحج امعا و قروح آن نافع ست ریوند چینی را کوفته بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده و نیم درم با آب سیب ترش بخورند و کذا زیرهٔ سفید بریان کوفته بیخته با جغرات خوردن و دیگر بقول حکیم علی شیرهٔ تخم خرفه بریان و غیر بریان و گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و طراثیث و گلنار و آب بهی و آب انار و چهار تخم و شیرهٔ تخم خیارین و دوغ ترش و از ادویهٔ مرکبه شربت انجبار و قرص کهربا و قرص کافور و قرص طباشیر قابض و یاقوتی بارد و خمیرهٔ بنفشه و سفوف قابض و معجون زحیر و تریاق فاروق و معجون ابو سیا بارد و اطریفل مقل و سفوف مقلیاثا و معجون آسیس و جوارش خوزی و جوارش جالینوس و معجون فنجنوش هر واحد برای اسهال دموی و غیر دموی نافع ست دیگر نسخهٔ اسهال خونی از مجربات والد مرحوم ست گلو طباشیر پوست انار برابر کوفته بیخته سه ماشه با آب سرد بخورند ایضاً صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگ جراحت هر واحد یک ماشه با دیده یا رب ریباس خوردن نیز نافع اسهال خون ست دوائیکه بهر اسهال کبدی دموی و غیر دموی و اسهال معوی دموی مجرب است مصطگی دانه هیل گل ارمنی گل مختوم هر واحد یک ماشه با خمیرهٔ ابریشم علوی خانی نه ماشه ورق طلا یک عدد سرشته و یا دم الاخوین لاک مغسول کهربا گل ارمنی هر یک ماشه در خمیرهٔ مروارید نه ماشه ورق طلا هر یک عدد آغشته بخورند و بالایش شیرهٔ زرشک و بادیان هر یک نه ماشه و انیسون چار ماشه و الائچی کلان چهار عدد و با شیرهٔ بارتنگ و بیخ انجبار هر یک چهار ماشه لعاب ریشهٔ خطمی و بهدانه بریان هر یک سه ماشه شربت حب الآس یا خشخاش یا انجبار سه توله گلاب عرق کیوڑه

بیدمشک هر یک پنج توله عرق بارتنگ شش توله تخم خرفه خشک و بارتنگ هر یک سه ماشه به بیزند ایضاً سفوف بیدوی یک ماشه تخم بارتنگ چهار ماشه
شیرهٔ انجبار و حب الآس مع بهدانه بریان هر یک سه ماشه تخم خشخاش و خرفه هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان چهار ماشه و ریشهٔ خطمی پنج ماشه در گلاب کیوڑه و عرق
بیدمشک هر یک پنج توله شربت حب الآس سه توله و با گل ارمنی و قبری و مختوم و نشاسته بوری هر یک یک ماشه و در اقراص اودی لولوی علوی خان نه ماشه و ورق طلا
یک عدد و سرشته اول بلیسند ایضاً که بهت اسهال الدم معمول ست تخم خرفه بریان طباشیر گل ارمنی گلنار صمغ عربی گل سرخ نشاسته بریان حب الآس بریان دم الاخوین
شادنج مغسول هر واحد یک درم کهربا رافیدن هر یک ربع درم کوفته بیخته بقدر سه ماشه همراه شیرهٔ خرفه بریان شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین هفت ماشه
لعاب بهدانه بریان سه ماشه در عرق بارتنگ سه توله عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عرق کیوڑه شربت شیرین هر واحد دو توله بارتنگ و
تخم ریحان بریان هر یک سه ماشه پاشیده بنوشند و اگر سرفه باشد شیرهٔ اصل السوس نیز افزایند ایضاً لعاب بیخ دانه ریشهٔ خطمی چهار ماشه جوشانیده صاف
نموده شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کاهو هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند ایضاً شیرهٔ خرفهٔ سیاه شش ماشه
شیرهٔ پوست بیخ انجبار چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده بارتنگ پنج ماشه پاشیده شربت به دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً گویند که ازین تدبیر در
دو روز صحت میشود جوز الطیب و بسباسه هر یک سه ماشه اظفار الطیب دو ماشه در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان هفت توله و عرق بهار نارنج چهار توله شیره
برآورده شربت سیب ولایتی و شربت حب الآس هر یک دو توله حل کرده تخم بارتنگ و شربتی هر یک چهار ماشه خورده بنوشند و وقت شام جدوار خطائی
سه ماشه با روغن گاو آهن تاب یا سیر دهند و پیوسته اظفار الطیب و دوانه هیل در دهن دارند و همچنین مصطگی و قاقله کبار هر دو بریان هر یک نیم ماشه
در تنبول بجای فوفل نهاده در روزی چهار پنج بار بخورند و همچنین در شب و غذا پلاؤ مرغ و پلاؤ بزواش مرغن بسکه گاو و بالائی و مربای اناناس و سیب بخورند
ایضاً برای اسهال کبدی که در اول آن آخر خون رقیق صرف آید مجرب ست زهر مهرهٔ خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده در اقراص اودی لولوی نه ماشه
سرشته با ورق طلا یک عدد پیچیده بخورانند و آب برگ بارتنگ افشرده چهار توله شربت حب الآس یک نیم توله نوشانند و آب برگ مذکور تا یک هفته افزوده
بازبکاهند و شام زهر مهرهٔ بزهی یک ماشه سوده در بالائی خضرات یک نیم توله بلیسانند غذا دوغ و لحم لقر و پلاؤ و مربای سیب ایضاً حکیم عابد نوشته که کندر با برنج
در آتش نهید فوهات عروق بی عدیل ست و نوشیدن آب برگ آروسه معصور و مروق در حبس خون از هر عضو که باشد مجرب ست و چون ریوند چینی باریک
ساییده در آب بارتنگ و اندک شراب کهنه حل کرده حقنه کنند در اسهال دموی که از امعای سفلی باشد بر الساعة سود ست و جالینوس گوید که خوردن این اقراص
ادا از ان قوی تر ست راوند انبرباریس تخم کاسنی مساوی گرفته در عصارهٔ زرشک یا آب بارتنگ قرص ساخته تا دو درم بخورند که حبس خون فی الفور
کند و ارباب تجربه چون برین مداومت نمایند شفا یابند و به صحت تجربه پیوسته دیگر بقول صاحب تکملهٔ هندی نوشیدن شیرهٔ برگ بانسه دوازده درم
با نبات نافع ست و شیرهٔ برگ مغیلان بواسیر را هم مفید ست ایضاً مغز خستهٔ انبه مغز خستهٔ جامن مغز تخم کونچ برابر کوفته بیخته با شربت برنج ساٹھی
بقدر قوت مریض بدهند که اسهال خون را مجرب است و دیگر رال کتهٔ سفید تبلگر سے هر سه برابر کوفته بیخته بقدر حاجت دادن حبس اسهال خون
کند و سفوف کشنیز که در اسهال معوی رطوبی مذکور شد در اسهال دموی نیز مجرب اطبای هند ست **شربت جامن** نافع اقسام اسهال دموی و معدی
و زحیر و بواسیر و حابس قی و دافع تهوع ست آب جامن پخته کبود شده در قدرے گلاب یا آب برابر اند و بقدر چهارم آن قند سفید داخل کرده شربت
بسازند و در آخر قوام اگر بعض اجزاے قابضه مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سوده افزایند قوی العمل گردد **سفوف طراثیث** که ضعف جگر و معده
را نافع و در اسهال دموی به تجربه رسیده طباشیر حب الآس گلنار فارسی کتیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پسته گل ارمنی پوست
بیخ انجبار صندل سفید بگلاب سوده کهربا سے شمعی هر یک نیم مثقال طراثیث شیرین دو درم کوفته بیخته به شربت حب الآس یا شربت انجبار یا شربت به
یا شربت فواکه سرشته تناول نمایند **سفوف لولوی** حکیم علوی خان مینویسند که این سفوف بجهت خود در اسهال دموی و بواسیری و حرارت جگر و تپ
و تهیج یابا و خفقان و نفخهٔ مراق ترتیب داده ام و منافع بسیار مشاهده نموده ام مروارید ناسفته یشب سبز زهر مهرهٔ خطائی هر واحد یک مثقال ورق طلا عنبر اشهب

ہر یک یک نیم دانگ ورق نقرہ یک مثقال دریک نیم دانگ صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پستہ دانہ ہیل بریان
کشنیز خشک بریان بادیان بریان آملہ منقی ہلیلہ سیاہ در روغن گاو بریان کردہ ہر یک یک نیم مثقال زرشک منقی سماق منقی انار دانہ ترش حبی
مصطکے رومی ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف شادنج جہت اسہال مراری دموی وجریان خون باسور وطمث مشکور
دہ ہیشہ معمول ریوند خطائی یک درم کہربا بسد ورع سوختہ ہر یک دو درم دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصارۂ لحیۃ التیس صمغ عربی بریان ہر یک سہ درم
ہمہ را باریک کوفتہ تخم بارتنگ بریان پنج درم آمیختہ سفوف سازند قدر خوراک یک درم تا دو درم نوع دیگر درین باب قوی تر دم الاخوین صمغ عربی
اقاقیا طباشیر گلنار بسد سرخ کہربا تخم حماض ہر واحد یک جزو کوفتہ بیختہ شادنج عدسی مغسول دو جزو ہمہ را با تخم بارتنگ وکنجیدہ اسپغول تخم ریحان ہر واحد
یک جزو درست آمیختہ سفوف سازند سفوف خطمی مستعمل در اسہال دموی وغیرہ تخم خطمی بیختہ تخم حماض بریان نشاستہ صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر مساوی کوفتہ
بیختہ سفوف سازند سفوف مخترع جہت اقسام اسہال وخون ریز واسیر وغیر آن مجرب نشاستہ بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان نوفل شاخ گوزن سوختہ
پوست تخم مرغ گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیرہ بریان جفت بلوط گل سرخ بسباسہ ہر یک نیم ماشہ پوست بیرون پستہ عود غرقی طباشیر حب الآس
کشنیز خشک مغز بیل بیخ انجبار ہر واحد یک ماشہ کہربا انار دانہ بریان مرواریدبسد شادنج ہر یک دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت
حب الآس مرکب نافع زود سنطاریا سے کبدی و اسہال دموی حب الآس یک اوقیہ صندل سفید سود وسہ درم بیخ انجبار گلنار خرنوب آملہ منقی تخم
حماض گل سرخ ہر یک دو درم ادویہ نیکو فتہ در آب بجوشانند وصاف کردہ رب بہ ورب انار شیرین ہر یک بست درم آب زرشک دہ درم گلاب یک پیالہ
بقوام آرند نوع دیگر بہ نسخہ شفائی آملہ مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بریں ہر یک دو درم آب بہ
شیرین گلاب از ہر یک بست مثقال شربت صندل سی مثقال بدستور معہود شربت سازند شربت نافع جہت اسہال دموی وضعف معدہ آب بہ شیرین سی مثقال
گلنار رب بہ کربا بیخ آملہ صندل سفید حب الآس ہر یک یک مثقال گلاب قند ہر یک بست مثقال بطریق مقرر شربت سازند قرص کہربا کہ جہت
اسہال خون ونزف دم جمیع اعضا مجرب است زعفران مصطکے نشاستہ طباشیر اکلیل الملک منقی بزر البنج ہر یک یک درم گلنار سک ورع محرق ہر یک سہ درم جلنوزہ
کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوختہ شاخ گاو کوہی سوختہ تخم حماض بسد تخم خرفہ کہربا ہر یک پنج درم شربتی یک مثقال آب بہ
بہ جہت نفث الدم و با شربت خشخاش جہت قروح امعا قرص شادنج مجرب ونافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی واسہال مراری وذربانی
وتہبارے دموی وورق وسل وسرفہ شادنج عدسی مغسول تخم خرفہ مقشر کشنیز خشک تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین دمی ہر یک پنج
مثقال کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول سرشتہ اقراص سازند شربتے یک مثقال باشیرہ تخم خرفہ مقشر قرص طباشیر قابض کہ اسہال دموی وصفراوی
ونزف دم از ہر موضع بازدارد وزحیر وسرفہ رطوبی وبواسیر رالغایت مجرب است زعفران انیسون ہر یک یک درم بارو تخم حماض دم الاخوین ہر یک دو درم آرد کنار
خرنوب نبطی گل ارمنی بیخ انجبار تخم مورد ہر یک سہ درم طباشیر نشاستہ صمغ عربی کتیرا گلنار گل سرخ شاخ گوزن سوختہ ہر یک پنج درم بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یک
مثقال با دویہ موافقہ ہر مرض قرص خشخاش جہت اسہال دموی وصفراوی وزحیر وبواسیر ورفع عفونت وتسکین حرارت واوجاع امعا مجرب است زعفران
نیم حبہ کافور یک حبہ دم الاخوین سہ حبہ مصطکے دو خرنوبہ پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاستہ ہر یک ربع مثقال جملہ یک شربت است
قرص گلنار کہ خون رفتن باز دارد وسلیخہ گل ارمنی صمغ عربی ہر یک چہار درم گل سرخ گلنار اقاقیا ہر یک سہ درم کتیرا دو درم کوفتہ بیختہ بآب گلنار قرص سازند نوع دیگر برای
اسہال دموی ونزف الدم از ہر عضو دیگر باشد ہموارہ معمول است گلنار زرور دو تخم حماض ہر یک سہ درم پوست سماق اقاقیا بارو سنبر عصارۂ لحیۃ التیس کندر ہر واحد
یک درم کوفتہ بیختہ قرص سازند بآب شربت مورد شربت یکدرم با شربت حب الآس قرص دیگر کہ جہت اسہالات دموی مجرب است حب الآس بریان تخم خرفہ بریان
کشنیز خشک بریان پوست بیخ انجبار ہر یک یک تولہ طباشیر کہربا تخم حماض بریان کتیرا صمغ عربی صندلین نشاستہ برشتہ پوست خشخاش بریان انار دانہ بریان
ہر یک نیم تولہ کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ قرصہا سازند وباشیرہ تخم خرفہ وشیرہ کشنیز بریان شربت بہ داخل کردہ بخورند ایضاً نافع اسہال دموی کتیرا طباشیر نشاستہ بریان

صمغ عربی بریان هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم پوست خشخاش بریان حب الآس گلنار صندل سفید سوده اقاقیا کهربا هر یک سه درم اقراص سازند شربت حسب مزاج **ایضاً** که حابس اسهال دموی و صفراوی و خون بواسیر است دم الاخوین بیخ انجبار گلنار پوست سماق هر یک سه جزو گل ارمنی طباشیر نشاسته صمغ عربی پوست خشخاش هر واحد دو جزو کافور نیم جزو بدستور قرص ساخته پنج ماشه بخورند **قرص گل** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاهبلوط تخم حماض تخم تشمیز صمغ عربی بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب به قرصها سازند **قرص انجبار** که اسهال دموی و افراط حیض و نفث الدم را نافع است پوست بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربای شمعی تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی لبد سرخ طباشیر سفید رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یک و نیم درم کوفته بیخته بآب مورد قرص سازند **قرص قاطع الدم** که اسهال دم و خون بواسیر و غیر آن قطع کند تخم بارتنگ تخم تشمیز طباشیر گل قبرسی گل مختوم هر یک یک درم کندر سپید کهربای شمعی صدف سوخته لبد سرخ حجر الدم یعنی شادنه مروارید ناسفته هر یک دو درم خشخاش یک نیم درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم باریک بسایند و با شربت حب الآس یا ریباس یا به یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربهٔ مذکوره بدهند

اقوال اکابر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید دانستی که این از بدن و از جگر و از معده و معای علیا و سفلی و از مقعد میباشد و علامات آن نیز معلوم کردی آنچه از آن ماساریقی یا وردی یا غسالی بود علاجش از جهت کبد و اصلاح مزاج آن و تفتیح سدهٔ آنست و تدبیر مقدم در علاج این مراعات حال بدن در امتلاء و مراعات اسباب موجبهٔ اوست پس آنچه با وجع نباشد و دریابند که از بدن یا کبد است و قوت ساقط نشده باشد حبس او نکنند و اگر خوف بود که سیلان او مورث سحج یا ضعف خواهد شد فصد بکشایند و اخراج خون از ضد جهت حرکت او کنند بعده ادویهٔ قابضه حابس خون استعمال نمایند و آنچه از شکافتن عروق رود و حادث شود گاهی سحج حاصل موردی گردد پس باید که اقتصار بسوی حبس او ورد اماله او بطرف ضد جهت مصروف دارند اگر در آنجا امتلاء شدید تر و بیشتر باشد و بدانند که مشروبات از حابسات موافق تر است برای آنکه از امعای علیا و قریب او و ما فوق او باشد و حقنها اوفق است از بهر آنچه از معای سفلی بود و آنچه میان این هر دو باشد صواب تر آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویهٔ باردهٔ قابضه و مغریهٔ مذکوره در بحث اسهال حابس خون اند لاسیما چون در آن شب یمانی و شادنج مثل غبار سوده و دم الاخوین و کهربا و لبد آمیزند بطریق شرب و حقنه بعمل آرند و گاهی احتیاج به مخدرات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت امعا افتد بنابر آنکه با وجود قبض در آن قوت باشد و در جملهٔ مشروبات اقراص کهربا را قوت قوی است و قرص تخم حماض و قرص شادنج را بدستور و عصارهٔ بارتنگ و عصارهٔ برگ اسپغول و عصارهٔ لحیة التیس را درین ابواب منفعت است و خصوصاً چون در آن ادویهٔ مذکوره و اقراص مذکورهٔ سابق داخل کنند و ایضاً بگیرند سیب و به و گل سرخ خشک هر واحد نیم رطل و در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند بعده صاف کرده مثل او بران روغن گل انداخته در آوند مضاعف بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما حقنهای حوابس از عصارات مذکوره و از آبیکه در آن قوابض معروفه جوشانیده و بران از آنچه سحج در آن کرده باشند پاشیده بعمل آرند و دسومت آنها از پیه گردهٔ بز و از روغن گل خالص عمده سازند و در قرابادین و ایضاً در بحث سحج ذکر آنها خواهیم کرد و از آنها تا لیم مشتمل که در آن ادویه و اقراص حاره نباشد اختیار نمایند و بعض آنها در اینجا وارد میکنیم و آن حقنه جیدیست و از تالیفات ماست بگیرند پوست انار و بارتنگ و خرنوب شوک و پست کنار و پست بیخ هر واحد هشت درم مازو خام ده عدد و گلنار و گل سرخ هر یک چهار درم و بران یک من صغیر آب اندازند اگر این آب از عصی الراعی باشد بهتر بود پس بآتش ملائم بجوشانند تا قریب ثلث او باقی ماند و صاف کرده شب یمانی نیم درم دم الاخوین و اقاقیا و شادنج و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ بریان و سفیداب قلعی و صدف سوخته و گل ارمنی هر واحد یک درم و روغن گل شش درم بیگیرد و بر شش درم افزایند و هر که خواهد افیون از دو دانگ تا یک نیم دانگ در آن داخل کند و بدان حقنه کنند و اگر غرض از حقنه اسهال خون باشد حاجت بتغلیظ آن بنشاستها از برنج و جاورس و مانند آن نیفتد و اگر غرض بدان تدبیر سحج یا تدبیر هر دو باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جهد کنند تا در حقنه ریح داخل نشود و از شیافات قویه درین باب نیست که بگیرند اقاقیا و صمغ عربی و بزر البنج و افیون و سفیداب قلعی و گل ارمنی و کهربا و مازو خام مساوی و سائیده بدوای مطبوخ گرم آمیخته ملوثها سازند و آنچه از مقعد باشد آنرا استعمال این ادویه کفایت کند بگیرند مرداسنگ و گلنار و سفیداب قلعی قشنه سوخته و بعد شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند و چون این همه

تا به بیکار برند و مرض را فائده نشود از بستن دستها از بغل محکم و مالیدن اطراف و نشاندن مریض در آب سرد در گرما و هوا و در سرما و نوشانیدن آب سرد و
ریختن عصارات بارده سرد کرده بر شکم و اشربه حابسه مثل رب حصرم و رب ریباس و مانند آن بر برف سرد کرده چاره نباشد صاحب کامل گوید که علاج
ذوسنطاریای کبدی مشکل ست و کمتر از آن سالم ماند و این بسبب قلت معرفت اکثر اطبا بود و بضعف جگر و بسببی که از آن ضعف کبد حادث شده باشد چنانچه
در قول جالینوس ست که اکثر ذوسنطاریای کبدی حادث از ضعف کبد السبب برد و خراطه از انصباب خلط حار بسوی امعا جاهل اطبا قرحه امعا پنداشته
بعلاجش می پردازند و علاج کبد را مهمل میگذارند و مریض را هلاک میگردانند لهذا طبیب را باید که در دلائل دال بر امراض جگر نظر بالاستقصا نماید و چون فی معلوم شود
قصد معالجه کبد نماید بچیزهای مقوی آن و مزیل سوء مزاج از آن که در علاجات سوء مزاج جگر و ضعف آن ذکر کردیم و بعد از آن بدانچه حابس خون و مزیل آفت
حادث از آن باشد اخذ نماید مثل سفوفیکه در آن زرشک و لک مغسول و ریوند و گل مختوم و گل قبرسی و طباشیر و مانند آن افتد و قرص طباشیر قابض درین باب
نافع ست و این سفوف نفع بین دارد گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول تخم حماض هر یک سه درم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
زعفران هر واحد دو درم ریوند چینی یک نیم درم همه را باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با رائب آهن تاب یا سنگ تاب بخورند و اگر بگیرند قرص کهربا و قرص
طباشیر هر یک نیم مثقال و برب سیب چاشنی دار یا با آب انار و قدرے آب خرفه یا با آب زرشک یا برب ریباس بخورند نافع بود و کذلک سائر ادویه نافع نفث الدم
چون با ادویه نافع سوء مزاج حار کبد و ضعف آن مخلوط سازند ذوسنطاریای کبدی را نفع بخشد و تضمید جگر با ضمادهٔ مقویه آن و با ضمادهٔ حابسه دم نمایند مثل
این ضماد که جامع هر دو امر ست صندلین هر واحد چهار درم گل سرخ شش درم سماق گلنار هر واحد سه درم گل قبرسی عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه ادویه
را باریک سائیده به آب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب برگ گل سرخ و آب شاخ انگور سرشته بر خرقه کتان مالیده بر جگر ضماد کنند و یا پارچه در آن تر کرده بر کبد
گذرانند و چون خشک و گرم گردد تبدیل نمایند صاحب حاوی گوید که اسهال الدم گاهے عقب اسهال مفرط بسبب ضعف قوت ماسکه یا بسبب ادویه
سمیه حادث شود و آنچه از شگافتن رگ یا کشادن آن باشد علاجش آنست که هر صباح اسبغول و تخم ریحان و بارتنگ بریان هر واحد یک مثقال صمغ عربی بریان
سه مثقال بگیرند و صمغ را سوده با تخمها درست آمیخته به روغن بادام یا بروغن گل چرب کنند و در گلاب مبلول کرده بلع نمایند و غذا امزوره جاورس مقشر و مغز
بادام مقشر هر دو بریان کرده و کباب یا تیهو دهند و یا از قرص کهربا یک مثقال و از قرص طباشیر ممسک یک مثقال و از سفوف نشاسته پنج مثقال مبلول بگلاب
و ملتوت بروغن گل بدهند خجندی گوید که این سفوف نافع ذوسنطاریای کبدی ست گل سرخ شش درم زرشک چهار درم لک مغسول سه درم نشاسته صمغ عربی
هر یک چهار درم زعفران دو دانگ همه را سائیده بدستوریکه در سفوف بقول صاحب کامل گذشت بدهند و نسخه ضماد همانست که در قول مذکور مسطور شد
و در اسهال کبدی بهجوی اول قصد بسبب فاعل علت نمایند و اگر مانعی نباشد و خون غالب بود فصد فائده کند بعده ادویه مغریه و لحمه و مسکنه وجع و لذع استعمال
نمایند مثل سفوف الطین برب به و رب سیب یا رب حصرم یا رب انار یا رب آس و آنها نافع بود خصوصا گل مختوم و از آنچه نفع بدان نماید دم الاخوین و
صمغ عربی و نشاسته و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و طباشیر و کهربا و گلنار ست و گویند که آنچه در ابتدا این را نافع ست آنست که بقدر چهار درم صمغ تنها با آب
سرد بخورند و کذا بزر ورد با آب بارتنگ و این سفوف بلوط نافع بود نشا بلوط تخم مورد مساوی کوفته بیخته پنج درم با یکی از ربوب مذکوره بدهند و این سفوف
مفید ست سماق یک جزو حب الآس خرنوب انار دانه ترش هر یک نیم جزو صمغ عربی گلنار هر یک ربع جزو سائیده پنج درم بربوب مذکوره بدهند جرجانی
میگوید که علامت اسهال خون که از جگر آید آنست که در شکم و امعا هیچ درد و آفت نباشد و علامات ضعف ماسکه و سوء مزاج آن ظاهر بود و اسهال یک روز
یا دو روز بند شود و باز عود کند و هرگاه مرض زیاده شود خلط غلیظ مثل دردی شراب در اسهال برآید و علاجش آنست که گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی باید داد
و این سفوف الطین نافع بود گل ارمنی طباشیر صمغ عربی بریان حب الآس هر یک ده درم دم الاخوین کندر هر یک دو نیم درم شرتی سه درم با شربت مورد
و این قرص طباشیر صاحب اسهال خون را که با تپ بود سود مند باشد طباشیر چهار درم گل سرخ پنج درم تخم حماض بریان هفت درم گل ارمنی گل رومی بلوط
صمغ عربی بریان هر یک پنج درم حب الآس سه درم نشاسته بریان هفت درم شرتی مثقال برب به و گاه باشد که اسهال کبدی موی مثل دردی شراب بود و متعفن و کف

سفوف الطین

قرص طباشیر

وگمان شود که خلط سوداوی ست وخلاف آن باشد واین نوع اسهال مردم محرور ولاغر را افتد بسبب حرارت شدید وتشنگی که در سفر یا وغیر آن کشیده باشند وجگر ایشان
بسبب گرم شود وخشکی غالب گردد وخون غلیظ ومحترق شود وعلاجش تبرید وترطیب بود ونوشیدن آب یخ بر نهار وشربت خشخاش بماء الشعیر سرد کرده ومانند آن باید کرد وگاه
باشد که سبب اسهال خون امتلای همه بدن باشد وعلامات امتلا ظاهر بود وعلاجش اینست که اول فصد اکحل کشایند وطعام خفیف ترکنند واسهال بتدریج بند کنند
وآب بارتنگ وبرگ خرفه دهند وهرگاه اسهال الدمی یا از جراحتی یا از بواسیر وجز آن استفراغ خون بسیار شود وطبع او نرم گردد وبهر آنکه جگر ضعیف شود وحرارت غریزی
قلت پذیرد وطعام منهضم نشود والیضاً اگر سبب ذوسنطاریا کشادن رگی بود که بقوت طبیعت باشد وخون آمدن گیرد آنرا بند نکنند وچون بیمار ضعیف گردد
حبس او نمایند ودر اکثر خود بخود باز ایستد وصاحب او بدان سبب از امراض صعب خلاص یابد وحبس او به قرص کهربا وقرص گلنار که در باب نفث الدم گذشت
وقرص لسبد وبادویه وحبوب که بهر حبس خون مذکور شد باید کرد وآنچه غرض باشد از باب مسطور اخذ کنند وباین تدبیرها اضافه کنند واگر سبب کشادن رگ اسهال
خون رطوبتی باشد که سر رگها را استرخی وضعیف کند تریاق کبیر وفلافلی رومی وفارسی وسنجرنیا علاج کنند سعید گوید که علاج ذوسنطاریای کبدی
منع مریض از غذا در ابتدای حدوث مرض چندروز اگر قوت مساعدت کند خصوصاً اگر تابع اسهال تپ باشد باید کرد پس اگر سبب موجب مرض سوء مزاج حار
باشد ودلیل او التهاب وعطش ست باید که معالجه آن بنوشانیدن ماء الشعیر یا گل ارمنی وطباشیر کنند وقرص طباشیر وقرص کهربا برب بدهند وعنایت به تقویت جگر نمایند
به تضمید جگر از صندلین وگل سرخ وگل ارمنی وسماق وعصاره بارتنگ وگلاب ومریض را آب زرشک سکنجبین سفرجلی سرد کرده وشیره تخم خرفه برب سیب
دهند وچون تپ ساکن شود غذای مریض نان بهلول در آب انار میخوش سازند ومرو وبه وزعرور بدهند واگر اسهال خون کبدی تابع سدد عروق کبد
باشد ودلیل او استفراغ خون غلیظ عکر سوداوی ست بسبب طول زمان احتراق یا احتقان فضول باید که علاج سدد بادویه محلله نمایند واز استعمال ادویه
قابضه منع کنند بهر آنکه از تفتیح سدد منع کند وتابع آن عفونت جرم کبد گردد وگاهی اسهال دموی کبدی از ورم جگر حادث شود ودلیل او تپ وتشنگی وثقل ولهب
شدید ست وعلاجش باستعمال مبردات بود واین هر دو نوع در امراض کبد مذکور شد خضر بن علی گوید که قطع این اسهال که از امتلا یا دفع طبیعت
باشد جائز نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود ومنذر ضعف قوی تر از ضرر دفع باشد واگر در خون کثرت ودر قوت احتمال دریابند فصد کنند بعده رب قابض مثل
رب ریباس وغیر آن که مذکور شد بدهند وادویه قاطع دم در نفث الدم واشربه وادویه قابضه در باب اسهال مسطور شده حسب حال از آن استعمال نمایند
واین تدبیر چیدا استاد من برای اسهال دموی ذرب افواه عروق تلمی نموده بگیرند شربت انجبار دو اوقیه ودر آن نیم درم قرص کهربا ویک درم معجون خبث الحدید زده
بخورند وتنطیل موضع بآب پوست خشخاش ویا آب شاخ انگور ویا آب قرظ ویا آب خطمی نمایند ویا زردرد باقماع او وپوست خشخاش وگلنار وشاخهای انگور
وخطمی مقشر پخته بطول بدان نمایند وبه عجلت نشف کنند والیضاً بگیرند معجون خبث وپوست خشخاش سوده ودر شربت بارتنگ آمیزند والیضاً بگیرند
دار شیشعان وقرص کهربا ساییده در شربت انجبار آمیزند ویا بگیرند دو جزو لوبیه از دم الاخوین ودر شربت انجبار آمیخته بلیسانند واین لعوق نیز از املای
استاد ست برای این مرض صندل مقاصری وطباشیر ومصطگی ودم الاخوین ساوی کوفته بیخته در گلقند شکری آمیخته استعمال نمایند وسندروس
حبس خون واسهال مزمن کند واستاد من گفته که چون با اسهال خون قبض طبیعت بود احتیاج افتد بچیزی که قطع خون نماید وتلیین طبیعت بازلاق کند
وآن مثل این مطبوخ ست خطمی مقشر وتخم کاهو وتخم خیار کوفته وتخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست بیخ انجبار یک درم عناب سپستان هر واحد یکوقیه
مویز منقی پنج درم جوشانیده صاف کرده شیرخشت ده درم داخل کرده باز صاف نموده شکر دو وقیه آمیخته بنوشند واز ترنجبین احتراز نمایند که آن مدر
خون ست واغذیه برای اسهال دموی اغذیه اسهال حارست وسماق عماد آنها درین باب ست ومزوّره مخفف مثل نان که آرد آن در سرکه سرشته مایل الفطیری
ساخته باشند ومثل عدس مطبوخ که دو آب او تبدیل کرده باشند وبشیئی غیر موذی از سماق ودانه انار ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدهند ومثل نانخورش
معمول از مویز مایل بحموضت وعفوصت مع تخم انار دانه کوفته همراه کعک مخفف در تنور دهند واین ترکیب ماء الشعیر نافع اسهال دموی خصوصاً کبدی ست کشک جو بریان کرده
جریش نمایند وبا انجبار خشک وانار دانه وخرنوب نبطی بپزند ودران صره طباشیر وعصاره زرشک واندکی ریوند همه نیم کوفته اندازند وکباب دراج وتیهو ومانند آن

ور بندرات ترش مثل زرشک و انار دانه و سماق پخته بر شوربای آن هنگام عدم تپ اقتصار نمایند و نان در آب غوره تر کرده خشک نمایند و بریان
کرده و در شیر یا ماست که با آهن یا سنگ داغ کرده باشند تا غایت اونشف گردد ثرید کرده بخورند و همه لحوم سحج و اسهال الدم را ردی ست و اگر از ان چاره نباشد
لحوم طیور خفیفه بعد جوش کردن و ریختن آب آن بدهند و اکارع و بطون و امعا صالح تر از لحوم برای ایشان ست و لا سیما چون بسرکه بپزند و لحم بره مخلل یا
لحم ماکیان یا لحم میش به ستور و کشنیز دران زیاده کنند و کباب بریان بآب سماق تنقیه داده خوب ست و اما عند حرارت مزاج و سخونت خون چیزی
از گوشت مضرتر نیست و دران هنگام ربوب مثل رب لیمو و رب حماض وغیر آن که مذکور شد انتفاع عظیم یابند و بر انها و بر ماء الشعیر مذکور و مزورات
متخذ از سماق و انار دانه و مانند آن نافع بود و از شیر و اشیای فاسده و از مالح و حریف مثل ثوم و پیاز اجتناب نمایند طبری گوید که سبب سحج خالی نیست از انکه
دمی باشد و دم خالی نبود از انکه جریان او از عروق مقعد بود یا از افواه عروق امعا یا جریان او از جگر باشد پس انچه از افواه عروق امعا بود یا جگر
خون یا بسبب کثرت آن باشد و انچه از کبد جاری گردد یا از ضعف کبد یا بسبب کثرت اجتماع خون دران باشد و ضعف کبد یا از ورم آن باشد یا بسبب اجتماع
چیزی که دران جمع شود و این همه انواع را سحج دمی گویند و بعض اوائل سحج غیر حقیقی نامیده اند و این بدن را ضعیف و لاغر کند و بگدازد و حس عضو ببرد با لجمله هر خون
که از جگر یا افواه عروق جاری شود و در امعا سحج و قرحه نباشد آنرا سحج غیر حقیقی و سحج دمی نامند و هر گاه معا منجرد شد یا قرحه کند و خون ازان جاری باشد
آنرا سحج حقیقی نامند پس اگر جریان خون از افواه عروق مقعد باشد آنرا انصداع عرق گویند مادامیکه خون ثخین بود و چیزی از ریم و خراطه و قطع لحم بآن مختلط
نگردد و اگر خون را چیزی ازین مخلوط گردد آنرا سحج مقعد گویند و علاجش اینست که نظر کنند اگر قاروره حار و نبض سریع متواتر و در بدن فضول و قوت صالح بود
در فصد کردن باک نیست و این همان نوع ست که اریباسوس فصد این ملک با وجود سحج نموده بود و اراده سحج مقعد کرد و بعد ازان لزوم شرب ماء الشعیر کنند و
غذا مزورات زیرباج و امثال آن سازند اگر طبع قبض باشد و اگر نرم بود غذا سماقیه یا رمانیه و مانند آن دهند و چون قاروره باعتدال آید و سرعت و تواتر نبض
ساکن شود این شافه بردارند بگیرند سفیداب قلعی که شسته خشک سازند دو ثلث درم انزروت سفید دو دانگ دم الاخوین نیم درم اقاقیا نیم درم و همه را سائیده
صاف کرده و موم روغن از روغن گل ساخته خوب مخلوط سازند پس انچه ازین دوا غلیظ باشد ازان شیاف ساخته در زیر بردارند و در شب پنبه در انچه از دوای مذکور رقیق
باشد آلوده در مقعد دارند و در بعض اوقات روغن گل را تغیر داده و دران پنبه آلوده و میل و احل کرده شود و موضع سحج و تکمید حوالی مقعد بروغن گل مفرد کنند و هر گاه
قاروره باصلاح آید و گرمی او زائل گردد و تپ نباشد خوردن کباب و تیهو یا چوزه مرغ و گوشت بره مضائقه ندارد لا سیما چون خوف ضعف باشد و چون زحیر مضاف گردد
نظر کنند اگر طبیعت نرم باشد بقبض پردازند و در علاج او احتمال این شافه زیاده کنند گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین مرکی زعفران جفت و فاق کندر
هر واحد نیم درم افیون مصری دو ثلث درم کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ سرشته شیاف سازند و در اجزای رقیق از مرهم مذکور آلوده بردارند و تکمید مقعد بروغن گل
ترک نمایند و غذا بحسب حرارت قاروره دهند و اگر استرخای شرج مضاف این علت گردد در معالجه این زیاده کنند بگیرند برگ آس پوست انار جفت بلوط خرنوب
نبطی هر واحد یک کف و همه را در آفتابه بپزند تا مهرا شود و بدان آب استنجا کنند و به تکمید تقویت آن کنند که این از و شرج و تقویت آن نماید و اما نوع جریان خون که از
افواه عروق امعا باشد خالی نیست از انکه آن خون از عروق امعای واسع باشد یا از عروق امعای دقاق پس اگر از امعای واسعه بود خون با براز یا قبل آن با براز
مرکب باخون بر آید بعده براز بغیر خون نازل شود و درین صورت اگر شرائط مذکوره موجود باشد در فصد باک نیست و لزوم شرب ماء الشعیر نمایند اگر طبع معتدل بود و اگر
طبیعت باشد با ماء الشعیر جلاب یا شربت بنفشه ضم کنند و اگر طبیعت نرم باشد غذا سماقیه یا هریره جاورس بریان و پست جو بریان دهند و قدری روغن گل خالص
داخل نمایند و اگر تپ نباشد و یا ساکن شود هریره نان خشک یا پیه بز غذا سازند و بعد ازان اگر متحمل باشد غذا السماقیه با کباب یا شفنین و مانند آن دهند و اگر خون از
امعای علیا مثل قولون یا اعور جاری بود علامتش اینست که اخلاط خارج شوند بعده خون بزمانه اندک بر آید و رقیق و بدون کف و به تقطیر بعد براز آید و نزد سره
و زیر آن وجع محسوس شود پس اگر قوت قوی باشد و مانعی نبود فصد اکحل یا باسلیق کنند بعده اگر قاروره سرخ حار باشد غذا ماء الشعیر و مزورات قابضه مثل سماقیه
و رمانیه و مانند آن بدهند و اگر طبیعت نرم بود و تپ شدید و تشنگی و لهب نباشد لحم بره با این نوع سبزی سازند بگیرند خرنوب نبطی و مازو سبز و در سرکه [illegible] زرد تر کرده

حمایت نمایند و اندکی کندر یا دم‌الاخوین یا کشنیز خشک و زیره و صعتر در آن سرکه حل کرده گوشت بکشتابانید و روی آن تر کرده بر آتش نار و سرکه از آن اشتف کرده بریان
نموده تناول نمایند و از کثرت نکنند و اشربه قابضه مثل رب به و رب حصرم و رب ریباس مانند آن این انواع دموی را از هر موضعی که خون جاری شود نافع ست و
هرگاه درین انواع عطش و لهیب و تپ حادث شود نوشیدن ماءالشعیر در حالت قبض طبع و آب لبسیت جو بصورت نرمی آن بهر واحد از آن بحسب وجوب بصورت
مرض اضافه کنند و اگر خون از امعای دقاق مثل ذات التلافیف یا صائم و لباب جاری گردد علامتش آنکه براز برآید و بعد گذشتن ساعتی یا دو ساعت خون
بقرقره و ریاح نازل شود و خون کفناک و رقیق باشد و درد نزد ناف یا اندک بالای او محسوس شود و این خون با براز البته نیامیزد بهر آنکه بعد نزول همه براز جاری
میشود و علاج این نوع نیز فصد و شرب ماءالشعیر یا لبسیت آن بحسب شرائط مذکور ست و از اشربه قابضه کثرت نمایند و یا این اشربه را جمع کنند چنانچه اهل حران میکنند
و این جمیع ربوب را در انواع اسهال دموی تریاق نامند و آن چنان باشد که بگیرند رب ریباس و رب حصرم و رب سیب و رب به و رب آس مساوی الاجزا
و بعده اندکی از دقاق کندر بران انداخته مریض را مدام می‌نوشانند و غذای او سماقیه و رمانیه و حصرمیه و مانند آن میسازند و هرگاه خواهند که بدانند که این خون
از جگر جاری میشود یا از نفس امعا نظر بحال کبد و قاروره نمایند پس کبد هرگاه ضعیف شود و از آن خون سائل گردد تابع او تپ بغیر شک بود و لهیب و
عطش و تغیر رنگ بسوی تیرگی و وجع و ثقل در جگر نیز و اگر از ورم جگر باشد ورم بحس ظاهر گردد و علاجش همانست که مذکور شد از فصد و شرب ماءالشعیر یا آب
سویق شعیر چون از فصد مانع نباشد و تضمید کبد بدانچه مبرد و مقوی آن باشد مثل برگ آس رطب و مغز سیب و مغز به و قصب الذریره و حضض و شیاف مامیثا و
پست جو و مانند آن نمایند و از آنچه ضماد میکنند جگر را در نوعی که نه ورم و نه تپ دران باشد آنست که بگیرند آرد جو و در سرکه نیک بجوشانند بعده در آن روغن کرده بران آمیخته
کعک و قصب الذریره و به و مغز سیب و عدس مطبوخ به سرکه انداخته باریک بسایند و بر پارچه طلا کرده بر جگر گذارند و قرص کهربا برب به و سیب خورانیدن
این مرض را نیکوست اگر درانجا تپ نباشد و اگر با این مرض تپ باشد قرص مذکور بر ماءالشعیر و بر آب سویق شعیر انداخته بحسب حال بخورند و همه ربوب مذکوره
اوفق اشیاست بهر این مرض و این سفوف موسی بن سیار ترتیب داده اگر تپ نباشد با ربوب قابضه و اگر تپ بود با ماءالشعیر یا آب لبسیت جو بحسب حال دهند
بگیرند گل قیمولیا و گل مختوم و گل قبرسی هر واحد دو درم ریوند خالص یک درم تخم مرو تخم خرفه و سماق نه خشک عصاره لحیة التیس ثمر طرفا تخم مو نیز زرد و کهربا هر یک
دو درم و ابوعمران بن موسی بن سیار درین اضافه نموده آن خشکار سوخته پنج درم سعد اسود سه درم مغز تخم خربانی بریان سه درم و آنچه از آن بریان کردنی
است بریان نمایند اگر رای واجب کند یا بجهتی که طبیعت قبض یا معتدل باشد و اطبای متقدمین در علاج این انواع دموی اهمال کرده اند و گمان
من آنست که اکثر از ایشان این را نمی‌شناختند بهر آنکه جالینوس ذکر کرده که بر اطبا استخراج این نوع بسیط معروف بدمی که سحج حقیقی نیست صعب ست
میر عوض و انطاکی گویند که فصد قیفال از جانب راست در کبدی و از جانب چپ در معوی کنند و خون بحسب قوت و احتمال برآرند و در صورت ضعف مجرد
اخراج او کافی ست چه غرض اماله است نه استفراغ بعد از آن گل مختوم و قدری قلیل عنبر در گلاب حل کرده بدهند پس در نوع کبدی این طبیخ مداومت کنند
مویز سه اوقیه صندل سفید و سرخ هر کدام نیم اوقیه تخم خرفه انیسون کشنیز خشک سماق هر کدام سه درم همه را جو کوب نموده در سه رطل آب بجوشانند تا بیک
رطل آید صاف نموده با شربت خشخاش چند روز استعمال کنند و بعد از آن سفوف ازین نوع مرتب سازند گل ارمنی صمغ عربی تخم خرفه بریان هر کدام یک جزو کهربا
سندروس برگ جمیر در سایه خشک کرده هر کدام نیم جزو کندر رانیج و دارچینی هر کدام ربع جزو و قند سفید مساوی مجموع کوفته بیخته سه درم استعمال نمایند و اگر
حرارت قوی دریابند طباشیر بوزن گل ارمنی بیفزایند و قرص کهربا باشیره تخم خرفه و بارتنگ مناسب ست و این سفوف نیز درین کار سودمندست طباشیر
ریوند چینی لاک مغسول سنبل اسارون صندل سفید قوه لحیة التیس هر کدام یک جزو زرشک صمغ عربی بلوط هر کدام دو جزو کوفته بیخته برب به یا بشیرین سرشته دو درم بخورند
و شکم را با آب کشنیز سبز و اقاقیا و گل سرخ و آس و صندل و عدس مقشر و روغن بنفشه مقوا ضماد نمایند و در نوع معوی گلقند دو اوقیه تخم شبت مصطکی هر کدام
یک درم در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده چند روز بدهند تا عفونت منقطع گردد و اگر در طبیعت قبض محسوس گردد سنای مکی بر روغن بادام
مالیده در مطبوخ مذکور اضافه نمایند و چون اعتماد بر ادویه کلی حاصل شود تریاق فاروق و مثرودیطوس و سفوف مقلیاثا تا آلام مرئی باید داد و هلیله سیاه

بر و من گاو بریان کرده و با دیان بریان نصف آن و خل کرده کوفته با قند سفید نصف مجموع آمیخته دو درم تا با ب سرد بدهند که فائده تمام دارد و نیل سبد کے و جمهور درین نوع مجرب ست و چون کار دشوار گردد این معجون باید داد که از مجربات ست لبید سوخته سندروس کهربا پشم خرگوش هر کدام یک جزو حنا که زر بر جد عاج دم الاخوین هر کدام نصف جزو کوفته بیخته با عسل صاف سرشته یک مثقال بدهند و شافیج عدسی مغسول با مرهم ابیض سرشته بردارند از اغذیه برمزورات و فندق بریان و اگر چه شیرهٔ آن بر آورده باشند اقتصار نمایند لعبد تقاد عند انحطاط با قوت ماکیان مطجن و قلیهای مزورکباب در زردهٔ بیضه بکند و هند و استنجا با آب گرم و طبیخ گل سرخ و آس و گلنار و بابونه کنند پس اگر زحیر زیاده گردد برنمک و زده و شونیز و خشت مجموع یا مفرد گرم کرده نشانند و ایضا انطاکی نوشته که علاج قیام دموی تقلیل خونست و اگر متعذر باشد محاجم بر اعلی نهند و مفرحات دهند و آنچه قطع خون کند مثل گل مختوم و قرص طباشیر و معجون شجاج اختلاف ست و باید که استعمال زعفران نکنند و لادن و عنصر و مازو و مویز سرخ و تخم کشوث همه مقوی جگر اند مطلقا گیلانی میفرماید که یکی از اطفال اهل دولت را اسهال دموی عظیم عارض شد بسبب کثرت ادویهٔ حاره که خورانیده بودند علاج به نیلوفر و بنفشه و عناب و لعاب چهار تخم کردیم اگر احیانا اندکی قابض میداده شد آن روز مرض اشتداد میگرفت و در آخر بهمان لعاب بزر اکتفا کردیم و روز آخر بزر در را بریان کرده لعاب آن دادیم و غذا دوغ باندک برنج ساده بود و ایضا حکیم ممدوح گوید که با علاجی چند جهت اسهال افیونیان استخراج کرده ایم که زیاده از دو مثقال میخوردند اول زنی بود که اسهال دم بهم رسانید و قبل ازین چند سال تریاق فاروق بسبب خطای طبیب بسیار خورده بود چون تفرس بر حدت و لذع اخلاط بدن او کردیم شیرهٔ تخم خیارین با اسپغول فرمودیم در دو سه مرتبه شفا یافت و دیگری از رجال که زیاده بر بست سال افیونی بود اسهال دم و بلغم بهم رسانید و ضعف شدید و عطش و عسر البول با آن یار شد شیرهٔ خیارین با بزر قطونا دو نوبت دادیم و در هر دو نوبت زود نفع میشد نوبت سوم یک درم قرص کافور تالیف خود دادیم با شیرهٔ مذکور و بزر قطونا نوبت دیگر دو درم قرص مذکور دادیم شفا یافت و از روز اول علاج ثلث افیون معتاد منع کردیم بعد از یک هفته فرمودیم که افیون بدستور سابق بخورد و ایضا حکیم موصوف گفته که مردی بود خیلی افیون میخورد و اسهال دم و زحیر پیدا کرد دو نوبت تخم ریحان با گلاب گرم کرده دادیم و دو مرتبه جوارش خوزی و چهار مرتبه معجون قابض خورد که با افیون معتاد مخلوط کرده میخورد هر روز یک نیم مثقال و عمده درین باب و در جمیع اسهالات آنست که فرق کنند که لذع و حدت در اخلاط هست یا نه اگر هست شیرهٔ تخم خیارین عجیب النفع ست و اگر نیست معجون قابض و سفوف قابض و اکثر اوقات شیرهٔ تخم خیارین را با خمیرهٔ بنفشه میدهیم عجیب نافعست

سحج و قروح امعا

سحج خراش سطح درونی امعاست و سبب این خراش انصباب صفرا بر امعا باشد که از حدت خود سطح آن انجراد شد و اسهال صفراوی در مدت یک هفته سحج میشود و یا بلغم شوری الزج که بسبب بورقیت خود سطح روده را منجرد شد یا بسبب لزوجیت بر سطح امعا بچسپد بشدت و چون جدا گردد تمام لزوجات از امعا بر کشد و او را منجرد سازد و یا انصباب سودای محترق و لذاع بر امعا که به تندی خویش بخراش روده اداکند و یا مرور ثفل درشت بامعا که روده را بخراشد و یا تناول ادویهٔ سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و آهک و جز آن موجب سحج و یا خوردن ادویهٔ مسهله از حدت کیفیت دوا یا از مرور اخلاط حاده از اعضا بامعا باعث سحج و از کلام طبری مفهوم میشود که سحج گاهی با تپ بود و گاهی بغیر تپ و جمیع انواع سحج پنجگونه است یکی آنکه آن را حشف گویند و آن سهل ترین انواع انست و سببش جریان اخلاط حادهٔ صفراویه یا طعام غیر نضیج بود و کثرت جریان آن بر امعا از وجات امعا را انجراد شد و خراش او در روز بر روز افزاید تا آنکه همه امعا یا بعض آن انجراد شد دوم انصباب اخلاط عفنهٔ حریفه مجتمعه در عروق بدن بسوی امعا که کثرت جریان این مودی به سحج امعا و ذوبان بدن گردد سوم انصباب اخلاط اکال از افواه عروق مثل سودای احتراقی و این سودائیست که آن را کار یا بس حریف لذاع گویند و این اخلاط بجراقت خود چون بر امعا جاری شود سحج آرد و این نوع اسهال قاتل بود سوای آنکه در ابتدای سحج ظاهر شود یا در آخر آن چهارم بمشارکت جگر و این چنان باشد که در عروق کبد اخلاط عفنهٔ حاد حریفه جمع شود و بسوی امعا جاری گردد و این نوع شدید ترین انواع سحج ست پنجم از شرب اشیای سمیه مثل زرنیخ و نوشادر و خاکستر نسقدع یا تناول اطعمه و ادویه که در نهایت حرافت یا در حموضت یا در نهایت مرارت باشد و شیخ میفرماید که سحج وجع خراش سطح روده است و آن خراشنده یا مواد صفراوی یا مواد سوداوی حاد یا صدیدی یا مدی یا دردی

بود که از نفس امعا یا از فوق آن منبعث شود و بسوی امعا آید و اسهال طحالی مراری زبدی و آنچه از قروح معده و مری بود همه از قبیل آنست که ماده ازجای دیگر
منبعث شود و آنچه از نفس امعا باشد یا بسبب ورم در امعا بود یا بسبب لذع صفرا یا انصباب خون شدید الحرارت از جگر یا از تشگافتن رگ در امعا یا استعمال یا بسبب
دوای مسهل که در امعا جراحت کند مثل شحم حنظل یا از قلاع و قروح به عفونت و تاکل یا قروح بلا عفونت و تاکل یا نفس قروح یا قروح وسخه بود و این یا در امعای
غلاظ بود و آن سالمتر باشد و یا در امعای دقاق باشد و آن صعب تر ست خصوصا واقع در صائم چه جروح او به نشود قطع نظر از قرحه آن بنا بر کثرت عروق او و عظم آن
و رقت جرم او و سیلان صفراوی صرف بسوی آن از مراره بغیر خلط و یا بسبب آنکه عظیم العاقله است بهر اذیت بنا بر قرب او از عضو رئیس که آن جگر ست و کدامی
روده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و دوا نیز بران متوقف نمیگردد بلکه از ان منزلق میشود و قروح از خراش براز یا از حدت صفرا یا شوری خلط یا شدت
تشبث او بسبب لزوجت او که چون منقلع شود جراحت کند یا بسبب انفجار اورام و سائر استفراغات مختلفه موذیه بمرور آن باشد و آنچه از سحج سوداوی بر سبیل ابتدا
واقع شود آن قتال ست بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حمیات افتد آن سخت قتال بود و اگرچه هنوز سحج نگردد بلکه هنوز اسهال سوداوی باشد
خصوصا آنچه بر زمین بجوشد و آنرا بوی ترش بود و اگرچه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگرچه در صحت افتد که ازین قسم سوداوی صاحب او صحت نیابد و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوشش زند و نه رائحه حامضه بود و آن فضول سوداوی باشد که طبیعت آنرا دفع کند و باوی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب ورم
متولد شود و گاهی از شتی قاشر و جارد بر سبیل ابتدا بود مثل دوای مسهل یا غذای لزج که منزلق شود و بعده بخراش منفصل گردد یا غذای صلب که بمرور او سحج شود
و گاهی از اخلاط بود که اسهال آرد پس قرحه کند و حد زمان تولد قرحه از اسهال صفراوی دو هفته است و از بلغم بورقی یکماه و از سوداوی بعد چهل روز و کثیر
از ان و بسیار باشد که در امعای صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر بمیرد و گاهی بعضی از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثفل در شکم او جمع گردد و شبیه بمستسقی گردد
پس بلاک شود و اما در اکثر امر چون قروح بدان حد رسد که از جوهر امعا چیزیکه آنرا حجبی باشد خارج شود موذی بعفونت و استقاط قوت و شهوت طعام بمشارکت معده
و بسوی موت گرود حکیت که چون امعا سوراخ و ارشود خصوصا امعای علیا و قومی حکایت میکنند که مردی را در بعض امعای سفلی سوراخ شد پس
در شکم و مراق بنا بر ورم حادث بدان محاذی آن ثقبه و بنا بر مشارکت این عفونت و آفت سوراخ گردید و از همانجا در شکم نیز سوراخ شد و از ان براز خارج
میشد و آن مرد زنده بود و این اگرچه از جمله ممکنات ست لیکن از جمله ممکن بعید ست و بعید تر ازین آنست که زنده بماند و براز بسوی فضای شکم بریزد و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود گرسنگی بیمار ساکن نشود و هرچه بخورد در معده او درنگ نکند و صاحب او لاغر گردد و شکم او منتفخ شود و بمیرد و
اقسام سحج یعنی اسهال سحجی دموی و صدیدی و مدی و مری و خراطی و مخاطی و زبدی و قشاری ست و مری سلیم ست تدارک آن بسهولت از اطفای حرارت
و استعمال مغریات کرده میشود و اکثر از امراض حاده و حمیات محرقه و غبیه بود و بیشتر بر سبیل بحران برای آنها بود و مدی چون ابتدا بدی نماید سببش یا انفجار
دبیلات و یا اورام احشا باشد که طبیعت آنرا بسوی امعا دفع کند و این سلیم تر ست و این قسم در حقیقت معوی نیست بلکه اکثر مده خارج با اسهال از ورم یا دبیله
در عضو دیگر باشد که از ان بسوی امعا سیلان کند و بمعوی حرص گردد و از ان فساد در آخر امر پیدا شود و بسیار باشد که تابع او اختلاف مدی بود که بند
نشود و اکثر آن قیحی مدی بود و گاهی خون بادی بیامیزد و یا سببش این نباشد و در اعضای باطن ورم متقیح منفجر نبود و از جهت سرطان متعفن در امعا باشد
و آنرا علاجی نیست بنا بر کثرت چیزیکه احشا تاکل نماید و قلت وجدان سکون و بنا بر صعوبت مرض فی نفسه و اما صدیدی از ذوبان بود و یا از رشح ورم که
در طریق نضج بود و اکثر او معوی نبود بلکه از ورم سرطانی متعدد بود که از و مده صدیدی ترشح کند و اما دموی پس بعضی از ان دفعة واقع شود و بعضی
اندک اندک افتد چنانچه در بحث اسهال الدم مسطور شد و چون صیف ابر ناک بعد ربیع شمالی و شتای جنوبی آید اسهال و سحج کثرت نماید و سبب آنها کثرت نوازل
بود و اما خراطی دلالت کند بر خراش چیزیکه بر صفحه معا بود و اما مخاطی بسبب رطوبت غلیظ بود و گاهی اسهال مخاطی در حمیات مرکبه و در حمیات وبائیه افتد
و اکثر آنچه در وبائی افتد زبدی باشد بنا بر شدت غلیان عارض از ان و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با اسهال خارج شود لیکن در انجا سحج نباشد
چون با سحج بود آن از نفس طبقات امعا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعای غلاظ ست و اما غلیظ قشار و در اکثر بکبر آن و بر امعای دقاق برقت و صغر آن و این قشارات را

وچون تحقیق تعیین موضع شد پس باید که تقویت قوای ارواح امعا پردازند چنانچه در محله نوشته شد واما در کشادن سر رگ ورده واد وید رفت که بنابر بستن خون جراحات
در روده بکار برده اند اگر محل خارج وصل و تدبیر این علت حفظ حرارت غریزی ست باانچه ممکن باشد بمناسب علت ووقت وقوت و رعایت اعضای رئیسه وامعا
شیخ الرئیس گوید باید که در سحج غلط نکنند که گاهی این محتاج نبود بسوی چیزیکه دران قوت شدید باشد و در استعمالش دران هلاکت بود و نفس تیز ریش بود و مانند
مثل مغره وکاه وخرفه بر علاج کافی گردد و هرگاه حقنها که دران ادویه کاویه افتد استعمال کنند هلاک شود و واجب ست که انچه در معای علیا باشد مشروبات
وانچه در سفلی باشد بحقنها علاج کنند وانچه در وسط باشد بهردو علاج پردازند و اول چیزیکه رعایت آن واجب ست حال سبب فاعل سحج و قروح امعا بود که آیا آن هنوز در
انصباب ست آیا سبب متقدم او از شگافتن رگ یا امتلا یا ورم باقی ست یا تحتبس منقطع باطل شده ما اثر او از سحج و قرحه باقی مانده پس اگر سبب هنوز در انصباب باشد
تدبیر قطع وحبس او که در مواضع آن معلوم شده باید کرد و اگر از استفراغ بسبب زیادت اخلاط چاره نباشد بحذر و احتیاط بعمل آرند وجهد کنند که مسهل شدید الفعل نباشد
وقرحه نباشد بلکه مثل هلیله بود و اصلاح او با خلاط مثل کتیرا و مانند آن نمایند و اگر ممکن باشد غذا دو روز منع کنند تا بدن بچیزی که بران منصب گردد بخیل شود وچون
اراده تغذیه باشد بشیر ابتسات و مطبوخ غذا سازند که این غذا سبیل و واسط واما الغس غذا عن الحاجت و ظهور ضعف باانچه قلیل الحجم بود و تقویت او ظاهر شود مثل جگرهای
ماکیان فربه و اندکی نان میده مائل بفطورت و خروس خصی و بیضه نیم برشت زیاده از نیم برشت و کم از مشوی مشوی دهند و گاهی از ماهی بریان جار خیلی انتفاع یابند و اکارع
مطبوخ در شیره برنج بریان برای ایشان خوب ست چون بعض آن کنند و باید که حفظ قوت او برلوب فواکه نیز نمایند و اغذیه مذکوره در باب اسهال نافعست و باید که
نمک ایشان نمک درانی و بریان باشد و شراب نباید خورد مگر آنکه چون حرارت نباشد دران هنگام اندک شراب اسود قابض بنوشند و آب ایشان سرد باشد و مناسب
نیست که اولا بادویه صرف موذی بکیفیات انها مقبض و خشن خراشنده ابتدا کنند و چون فرجه اشتداد کند احتیاج ضرورت بمغریات افتد تا مثل ستر و طلا بر روی
مرض گردد و جمیع ادویه مبرده مقبضه مخلوط بمغریه دران نافعست مگر آنکه تآکل افتد که گاهی حاجت بادویه جالیه کاویه مخلوط بمجففات بلا لذع آید و باید که صاحب سحج از
بزور وغیره در آب بارد بخورد و نه در آب حار و ریوند را در قروح امعا و اسهال خون خاصیت عجیب ست وخصوصا چون در مثل آب بارتنگ باندکی شراب سته بخورند
بلوط بریان و خرنوب را مفردا و مجموعا قوت قوی ست و تخم گل بسیار عجیب ست و تجربه کرده ایم انچه بعض اطبا ذکر کرده اند که در ابتدا چون صمغ چهار درم با آب سرد بخورند
مرض زائل شود و گل مختوم هر سحج حتی که متآکل را سخت سودمند ست بعد تنقیه تآکل حریک بحقنه از حقنها بیکه مذکور شوند بخورند و همچنین هرگاه حقنه کنند بگل مختوم
در آب بارتنگ و ایضا کوکب شاموس در آب خرفه و ایضا آب توت خام که خوب بخته باشد نفع بخشد و کذالک نوشیدن حشیشه زنب الخیل و آب حشیشة الصباغین اصفر و
آب گل سرخ تر تر با حقنه و بعضی اطبا در ادویه این باب رجل عقعق ذکر کرده و گمان میکنم که آن رجل الغراب ست و گویند که تقریبا چون رجل العقعق گویند مراد
از ان برگ انجیر بود و این در این باب صلاحیت ندارد و خوردن پنیر مایه خرگوش ایشان را نافع ست و پنیر که نمک آن دور کرده باشند چنانکه در باب اسهال مذکور شده
درین باب شدید النفع ست و اگرچه تآکل رسیده باشد و از مرکبات نافعه برای ایشان اقراص سفوفات بارده مذکوره در باب اسهال ست و انچه ایشان را انگیز
چون بریان یا نشیده بخورند و نیز آن آب سرد نوشند اینست که بگیرند حنا کندر خرمهره چهار جزو و مازو دو جزو و فلفل یک جزو کوفته بیخته یک درم بکار برند و حلتیت نیز نافع
چون با آب سرد بخورند و اما حقنها و حمولات صالح این مثل حقنها و حمولات صالح برای اسهال خون ست مطلقا که اندران و در ابتدا مغریات قابضه در
آخر آن اگر تآکل انجامد منقیات و کاویات افزایند تا آنکه ترصیص امعا بزودی ظاهر او باقی ماند تجاوز از مغریات و قابضه نباید کرد و بعضی گفته اند که اقاقیا
در حقنها داخل نباید ساخت چون در مرض خون نباشد و این قول درست نیست بعده چون قرحه پاک گردد بمجففات قابضه مع مغریه و دسمه بکار برند بعده
در آخر اگر تآکل ادا کند منقیات و کاویات بعمل آرند و بعضی مردم اندکی فلفلیون در بعض عصارات و حقنهای سالیه داخل میکنند و از ان منفعت عظیم حاصل
میشود لیکن چون ضرورت بچیزی حاد و چیزی ترش داعی نباشد پس اولی آنست که استعمال نکنند و باید که اول بحماض بعده بحادات انتقال نمایند و چون آکل در
تآکل داعی بود ازانها و از فلفلیون خوف نکنند و بحسب حاجت استعمال کنند و گاهی صواب آن باشد که ابتدا بچیزی مخدر کنند بعده حقنهای حاد
استعمال نمایند چون مریض احتمال این نکند و از حقنهای حاده و زرنیخیه خوف آن باشد که جلد او از ان ورم شود تا آنکه امعا سوراخ گردد

ولهذا باید که مبادرت باستعمال آنها کنند هرگاه بدانند که قرحه فاسد شد و تاخیر نکنند تا آنوقت که خوف حدوث نقیه السبب استباع قروح و غور آنها باشد. و بدانکه بیشتر ازین همه آنچه
در حقنها از مغریات جمع کنند فضیلت است که آن تبرید و تسکین لذع کند و بر موضع مرض بسرعت منجمد گردد و احتیاج این نیز در ابتدای مرض بود و چون بهم انجامد حاجت
بمنقیات افتد بعد ازان بسوی آنکه قوی تر ازان باشد. و همچنین اشتن و دسومات و مغریات که میان دوا و مرض حائل شود حاجت افتد و چون معلوم کردند که قروح وسخ است
منقیه آن مثل ماء العسل کنند و قوی تر ازین آب نمک آبی که در ان زیتون مملح پرورده باشد و طبیخ ماهی شور است و با وجود فرط ریم از استعمال مثل قرص زرنیخ لاجرم اجتناب
نباشد چون مرض از نازکی تجاوز کند و ازان باقی نباشد و بدانند که حقنهای چرب مغری اگرچه تسکین وجع قرحه متاکل نماید لیکن ازان شفا نگردد بلکه شفا بادویه
نافع تاکل میشود و آن مستقی حالی مع تخفیف و قبض باشد و آنچه ازان اقراص سازند بران کثرت مغریات و دسومات نشاید تا میان او و میان تاکل حائل نگردد
و ادویه نافعه قرحه متاکل گاهی درد و الم آرند و ازان خوف نکنند و بدانکه چون بحقنه جاده پاک کنند واجب است که عقب او حقنه مدمل متخذ از قوابض و مغریات
بعمل آرند و این هنگامی است که بدانند که لحم صحیح ظاهر شده و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود و حرارت باشد و مریض بر استعمال مثل قرص زرنیخ تنها جسارت
نکند باید که در آبهای فواکه قابضه بارده مثل حصرم و سماق و ریباس و گل سرخ و مانند آن بگذارند بعده تخفیف و تکرار این بران کنند و استعمال نمایند و گاهی از
خلط بزر البنج و افیون بدان یا تقدم مخدرات بران و دادن بمریض طعام اندک محمود چاره نباشد و اکثر مقدار این اقراص از نیم درم تا دو درم بود و گاهی صواب
تر آن باشد که در آبهای مبردات قابضه داخل کنند و از انجمله عدس مقشر بلوط است و این اعانت در احداث خشکریشه نماید و از آنچه اشتداد وجع او و منفعت او هر دو
کند آنست که حقنه قرص زرنیخ در آب نمک هنگام شدت غلظ ریم نمایند و گاهی صاحبان تب و ضعیفان و کسانی را که تب ایشان اشتداد کند و متحمل حقنهای
حاده نباشند این تدبیر نیز سازند که ابتدا بحقنه ماء العسل نمایند و بعد چهار ساعت تا آب نمک بعد ازان گل مختوم بسرکه ممزوج با آب بجوشانند که صحت بخشد. و از تدابیر
در باب حقنها آنست که اندک اندک در چند بار حقنه کنند و چون لذع شدت کند تدارک بحقنه روغن گل نمایند و اما حقنهای مستعمله بهر حبس خون و منع
اسهال آن دیگر اند و قریب از حقنهای منع اسهال هستند و گاهی آنرا اقراص نیز میسازند و در چیزیکه مناسب آن باشد استعمال میکنند و اکنون نسخ
حقنها و شیافات و اقراص که در حقنهای افتد مذکور میگردد پس از خفیفه درین باب و در اسهال حار آنست که آب بارتنگ تنها یا بعض اقراص که ذکر
یابد حقنه کنند یا بآب فیلزهره در عصاره گداخته بعمل آرند و از حقنهای خفیفه آنست که بگیرند ماء الشعیر و روغن بادام و زرده بیضه و آب برنج مطبوخ یا پیه
گرده بز یکپیاله مصفی و دران گل مختوم انداختند و همچنین مطبوخ برنج بریان الشحم بز و گاهی دران پوست انار و مازو داخل کرده میشود و کذلک حقنه آب بیست
و گل مختوم **و ایضاً** این حقنه هنگام حرارت شدید نافع آب جراده کدو و خرفه و بارتنگ و عصی الراعی و حب الآس و عدس که آب او دو بار ریخته باشد بهم جمع کرده
روغن گل و سفیداب گل ارمنی و اقاقیا و توتیا دران آمیزند و اگر حاجت افیون افتد در وی بحسب حاجت و حال داخل کنند و این نسخه حقنه سحج را نیز صالح است
بگیرند پوست بادام و پوست انار و مازو و سماق و برگ علیق و بیخ ینبوت و در شراب بجوشانند تا ثخین گردد پس صاف نموده بعض اقراص حقنه اسوده و برود
آس دران داخل نمایند **و اما شیافات** برای سحج پس امهات ادویه آن مر و کندر و زعفران و سندروس و شب و میعه و جند بیدستر و چون افیون داخل بود و
حضض و قرطاس سوخته و دم الاخوین و شاخ گوزن سوخته و گل قیمولیا و دیگر گلها و هر دو اقلیمیا و مرداسنگ مانند اینها و گاهی احتیاج بجراحات و زنگار افتد و این
شیافت سحج و زحیر را نافع مر کندر زعفران افیون و سفیده بیضه بسرشت و دیگر مر میعه مر زعفران افیون در آب بارتنگ بسرشند و دیگر افیون جند بیدستر
صمغ عفص بعصاره بارتنگ بسرشت و گاهی از مثل این ادویه مراهم بروغن گل و سفیداب بسازند و بر پارچه و قطعه پنبه آلوده در مقعد گذارند یا بمیل و بوده
میل را به پنبه پیچیده تا مستوی گردد و باقی ماند **و اما اقراص** برای حقنهای سحجیه مثل اقراص کهربا و اقراص زرنیخ برای متاکل و باید که در شیر انگور نگاه دارند
تا حفظ قوت او نماید و اقراص قرطاس محرق باین نسخه کاغذ سوخته ده درم زرنیخ سرخ و زرد هر دو سوخته قشور صدف یمانی و مازو سبز و آهک ناو دیده هر واحد
دوازده درم بعصاره بارتنگ هر قرص بوزن چهار درم سازند و در کوچک یکدرم ازان استعمال کنند و در بزرگ یک قرص تمام و قرص دیگر آنست بگیرند سماق و پوست
انار و سوقوطن و گلنار و حب حصرم و اقاقیا و قلقطار و رصاص محرق و سرمه هر واحد یکجزو زنگار نیم جزو و ازان قرص سازند و این قرص قوی است بگیرند آهک و اشخار

و اقاقیا و مازو و زرنیخ که در سرکه چند روز تر کنند پس قرص سازند و از قوت‌ها و گاهی حقنه کردن آن بآب بارتنگ کفایت کند **و اما ضمده** و اطلیه نافعه درین ماده
مذکوره در باب علاج اسهال مطلق است و طلای قرص کوکب بآب مورد و تجربه رسیده و از آن بسیار انتفاع میشود و چون باین وجع را نفع نشود مریض را در آبزن
که در آب آن قوابض معلومه باشد که شبت و حلبه و خطمی پخته باشد بنشانند. **جرجانی** گوید که اصل علاج سحج و اکثر امراض مراعات اعضای رئیسه است اگر ماده باشد آنرا
از آن پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوء مزاج باشد تعدیل نمایند بعده بعلاج عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات مزاج دماغ کنند و آنرا از فضول
که دران جمع شده باشد پاک کنند و نطولات محلله بخار برند و مشمومات مقویه تقویت نمایند که ازین تدبیر ماده نزله که از دماغ بدیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آفت
آن ایمن شوند پس احوال قفا را مراعات کنند که این اصل همه علاجهاست و در منع علیل از غذا در هیچ علت چندان استقصا نشاید کرد که قوت ساقط شود و هرگاه ضعف
پدید آید قوت را بچیزی غذائی تقویت دهند و بران مقدار نگاه دارند و اگر درین تمام مقصد بر نیاید دوای موافق حال مزاج با آن ترکیب دهند بهر آنکه هرگاه حفظ
قوت قلب نمایند قوت غریزی بر تحلیل فضول و دفع مضرت اخلاط ردی قادر شود و مراعات حال جگر نیز باید کرد از برای آنکه سبب این علت و اکثر علتها ضعف و
سوء مزاج جگر بود و هرگاه سوء مزاج او را زائل کنند خلط ردی و ماده حاد و لذاع دران تولد نکند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوتهای معده سالم بود
و هضم تمام کند فضول و اخلاط ردی در بدن جمع نگردد و اگر در قوای او تقصیری بود هضم تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را نتابد و اخلاط ردیه گرد آید
امراض تولد کند و بهترین مراعات معده آنست که او را از طعام فزونی و از امتلا و ثقل نگاه دارند و اگر دران فضله بود آنرا بقی یا باسهال موافق استفراغ کنند و
هرگاه مراعات احوال این اعضا بحسب جانب کرده شود ماده مرض منقطع گردد و علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پدید آید و بدانند که اکثر اوقات
ور نه داشتن دوا از بیمار و نکردن علاج بهترین علاج باشد. و گاه باشد که سبب طول مرض معالجه و شربت دوا بود خصوصاً درین علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض
تخفیف ثقل غذا از طبیعت و تقویت اعضا و خاصةً قوت امعاست و حفظ قوت غریزی بچیزی غذای قلیل المادة کثیر الغذا مثل ماء اللحم و زرده بیضه مرغ نیمبرشت
و ماء اللحم را در نیجا فضیلتی است بزرگ بهر آنکه قوت او بسیار است و ماده او لطیف و از آن چیزی سخت اندک بامعا رسد و آنرا اثری نباشد پس هرگاه حفظ قوت غریزی
نمایند بچیزی که ماده او اندک بود و قوت او بسیار بود غذا سازند از علاجات بسیار مستغنی گرداند و قوت اعضا بجای باز آید و ماده بد را از خود باز دارد و دفع کند زیرا
که اکثر مریض طعامی یا دوائی بخورد و بران گران گردد و ناگوار بود و متغیر نا شده از وی جدا شود پس اولی تر آن بود که غذا از نوعی که مذکور شد بود لطیف و مقوی
و در دوا نیز حیله باید کرد تا قوت او بستانند و حجم دوا اندک بود و هر ساعت اندک اندک دهند تا بر امعا ثقل نیارد و آنرا نرنجاند و این چنان باشد که دوا را چنانچه
در صره بسته در آبی که موافق بود بخیسانند و مالیده قوت آن درین آب بستانند مثلاً درین مرض که بچیزهای قابض حاجت است و قابض از درشتی خالی نباشد چون
گلنار و خرنوب مانند اینها نیم کوفته در صره بسته در آب به یا آب سیب تر کنند و مالیده صاف نموده لعابات چون لعاب اسپغول و بارتنگ بادوی بیامیزند و هر ساعت اندک
اندک دهند و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیبه و بازیهای ظریف و نظاره‌های بستان و دیدن جواهر و شمیدن عطرهای موافق در قوت و نشاط
مریض و مشغول داشتن او تا دل از فکر مرض باز دارد اثر عظیم دارد و ازین غافل نباید بود و این قرص گل سحج و اسهال خون را زائل کند بگیرند گل سرخ و تخم
حماض بریان هر یک سه درم صمغ عربی و کثیرا و نشاسته بریان کرده هر واحد یک نیم درم و همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک مثقالی تا دو درم و اگر
امعا ورم باشد لعاب اسپغول و تخم ریحان و بارتنگ و تخم خرفه مساوی گرفته همه بمقدار سه درم یا چهار درم در آب گرم لت کنند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران
چکانیده بدهند و قرص طباشیر که نسخه آن در ذیل ادویه اسهال الدم گذشت و این نسخه او نیز مفید است ریوند چینی زرشک کهربا گل ارمنی گلنار مساوی شربتی مثقالی تا دو درم بآب
کاسنی و اگر ریوند چینی را کوبیده در سه درم روغن گل چرب کرده نیم درم تا درمی در آب سیب ترش بدهند و اگر تپ باشد در شراب کهنه آفتاب یا در دوغ سنگ تاب دهند و شربت سیب یا الشیر
به و حب الآس یا ام نیز با گل ارمنی نافع بود انشاء الله تعالی **ایضاً** در علاج سحج و قرحه امعا مینویسد که طریق علاج این علت آنست که تامل کنند تا ریشها که فوق امعاست
هیچ آفتی و ورمی و قرحه بوده است و خون از آنجا یا امعا فرود می‌آید یا از نفس امعا می‌آید و از هر جا که آید اول تدبیر تنقیه و غسل آن موضع باید کرد و پس بعلاج قرحه مشغول شوند
و اگر سبب مرض ماده تیز یا شور باشد که از همه بدن فرود همی آید اول بدن را از آن ماده پاک کنند و اگر از دیگر اعضا بود بعلاج تب و معالجه آن نمایند

و اگر سحج و قرحه در امعای علیا بود آنرا با شربت لینه غساله پاک کنند که در علاج سحج بکار آید مثل لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و لعاب تخم کتان و لعاب تخم مرو بمانند آن تا همه آنرا
بشویید با عصاره اند و لذع خلط حاد را باطل کنند و حدت را از امعا باز دارد و اگر صفرا و اخلاط تیز بر امعا بگذرد خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب اندکی زعفران
علاج کنند و اگر خلط تیز شور یا سوداوی همیگذرد مطبوخ هلیله زرد و سیاه و مویز و خیار شنبر معالجه نمایند و اگر سحج کهنه شده باشد و قرحه پلید گشته و از خوردن
اشیای جالیه چون ماء العسل و حلاوت ایارج فیقرا چاره نباشد از بهر آنکه ایارج گوشت فاسد را خورده و غیر آن پاک کند و گوشت صحیح برویاند چند کرت ایارج فیقرا
باید داد بعده دوغ صاف کرده و سنگتاب نموده و شیر تازه و سنگتاب با آهنتاب کرده بنوشانند اگر تپ نباشد سخت نافع بود و در ابتدا اندک ترست که مریض از طعام
باز دارند دو روز یا سه روز و حفظ قوت نمایند چنانچه مذکور شد و اگر قناعت نکند چیزی نرم و گرم دهند یا برین شیر قناعت باید کرد و از اغذیه که درین علت میشاید
هریره معمول از خندروس و پیه لیطه پیه مرغ ست و پیه بز زائل کند خشکی ست و سودمندتر بود و از جاورس مقشر و برنج شسته هر دو نیکوفته آشام سازند و اگر
این آشامه در آبی بپزند که اندکی خشخاش کوفته دران جوشانیده صاف نموده باشند و اندکی نشاسته بریان و صمغ عربی بریان اندازند صواب باشد و این آشامه سودمند است
بگیرند سماق را در آب باران یکشبانه روز تر کرده صاف نمایند و از برنج مقشر یا برنج یا سبوس همیده درین آب سماق ترکرده چهار ساعت نهند پس بدست نیک
مالیده صاف کنند و با پیه بز بپزند و حرکت دهند تا سطبر شود و اندکی صمغ بریان سوده اندازند و اگر تپ نباشد آشام از برنج و بابچه بپزند و صمغ عربی داخل کنند
و عدس مقشر در آب بپزند و آب او بریزند و در آب سوم با برگ حماض و برگ بارتنگ یا برگ خرفه یا آب سماق و پیه بز یا پیه لیطه یا مغز بادام بریان بپزند و اگر بگوشت
حاجت آید کباب تیهو و دراج با آب سماق و آب انار [illegible] پخته صواب بود و زرده بیضه نیمبرشت با سماق منقی سودمند بود خاصة اگر اول آنرا در آب به و آب انار
آب سماق ترکرده خشک کرده باشند و خمیر نان آبی کنند که قرص حب الآس و خرنوب و سماق دران پخته صاف کرده باشند و اگر نیمبرشت طبیخ بابچه پس بشت صواب باشد و
شربت سیب شربت به و شربت انار و شربت مورد و شربت میوه های قابض که در باب گذشته مذکور شده سودمند بود و شراب قابض با آب ممزوج کرده و آب در آفتابه
آهنی جوشانیده سودمند است و اگر شراب قابض نباشد حب الآس نیکوفته یکشبانه روز دران ترکرده صاف کنند و اگر شراب هلیله عوض آن ترکنند روا باشد و این سفوف
مقلیا با بهیدانه اسپغول تخم مرو تخم بارتنگ تخم گل تخم خرفه تخم حماض تخم خطمی قشر تخم ریحان هر یک وقیه صبر را بریان کرده طباشیر گل قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی
بریان هر یک دو وقیه سوای اسپغول همه را بکوبند شربت از سه درم تا پنج درم با شربت مورد و غیر آن بوقت خواب و دو درم اسپغول بریان کرده بروغن گل
چرب نموده با یکدرم گل ارمنی بدهند و پنیر خشک کهنه قرحه کهنه را سودمند است لیکن تشنگی آرد و آنرا اول چند بار بآب بجوشانند تا شوری او برود پس خشک
کرده بریان نموده بکوبند شربت یکدرم [illegible] نهایت نافع است و ثابت بن قره گوید که بعضی اطبا درین علت بخوردن یکرطل بغدادی گل ارمنی
در یکروز تیغاریق سودمند گفته اند و ده درم تخم گندنا با دو درم حب الآس کوفته بخته اسهال کهنه را باز دارد و بواسیر را سودمند بود و این حب آزموده است و
اسهال خون باز دارد بگیرند افیون و مازو و کهربا زرج مساوی و بآب صمغ حب سازند شربتی دو دانگ و اگر سحج در امعای سفلی بود تدبیر حقنه کنند بگیرند برنج فارسی نیم درم
کشنک تر بشت ده درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز بی نمک بیست درم همه را در یک نیم رطل آب بپزند تا یک رطل بغدادی باز آید صاف کرده بکار برند و اگر در امعا سوزش بود
نیم وقیه روغن گل داخل کنند و ایضاً کشک جو بریان کرده و برنج شسته هر یک وقیه حب الآس گلنار گل سرخ هر یک پنج درم جفت بلوط سه درم برگ مورد بیست درم
همه را در یک نیم من آب بپزند تا کمتر از نیم من بماند و صاف کرده و عصاره برگ خرفه و روغن گل و عصاره برگ اسپغول هر یک وقیه و یک زرده بیضه مرغ پخته بیامیزند پس
بگیرند قیمولیا و اسفیدج سوخته و اقاقیا هر یک پنج درم سفیده ارزیز و قرطاس سوخته و مرد سوخته و نشسته و عصاره لحیة التیس نشاسته بریان و دم الاخوین هر یک پنج درم
همه را سائیده و پخته بیامیزند و بار دیگر [illegible] آرند و [illegible] کوزه گل حکمت کرده یکشب در تنور گذاشته برآرند تا بسوزد و این حقنه نیز نافع آب بارتنگ آب عصی الراعی
آب برگ خرفه هر یک سه وقیه روغن گل یک نیم اوقیه سفیدی بیضه مرغ و اگر سوزش نباشد عوض سفیدی زردی کنند و همه را بیامیزند یکدرم و صمغ عربی اقاقیا
دم الاخوین کاغذ سوخته گل ارمنی هر یک درم همه را سائیده بیامیزند و اگر آب برگ خرفه تنها با این ادویه بکار برند روا باشد و بعد حقنه برگ مورد و مازو و گلنار
در آب بپزند و اسفنج دران آب ترکرده و گرم بر مقعد بنشیند تا حقنه نگاه دارد و هرگاه قرحه فاسد شود و اکله گردد اول بماء العسل یا بآب نمک یا آنکه زیتون [illegible] پرورده باشند

یا بطبیخ های شوجهنه کنند و اگر ریم و چرک بسیار آید از قرص زرنیخ چاره نباشد بقدر نیم درم و نهایت دو درم در بن آبها بکار برند و باقی تدبیر دادن مخدرات پیش از حقنه
بصورت عدم تحمل مریض و تدارک سوزش آن از عقب بحقنه روغن گل همانست که در قول شیخ گذشت و نسخه قرص زرنیخ اینست بگیرند زرنیخ سرخ و زرد هر یک رطل
بغدادی آهک دو رطل کاغذ سوخته هشت اوقیه اقاقیا هشت اوقیه همه را بسایند و بآب بارتنگ سرشته قرص سازند و ایضاً از زرنیخ زرد قرطاس سوخته هر یک
پانزده درم زرنیخ سرخ بست و پنج درم عصارهٔ لحیة التیس مرداسنگ هر یک سه درم رب غوره و سفیداب هر یک پنج درم آهک ده درم بدستور قرص سازند و یک نسخه
این همانست که در قول شیخ گذشت و این اقراص را باین طریق استعمال نمایند که برنج شسته خشک کرده با مویز مع تخم کوفته تر کرده خوب بمالند و صاف نموده مقدار
نیم درم تا یک درم قرص مذکور در آن حل کرده بعمل آرند و اگر در آب سماق و آب بارتنگ و آب برگ مورد تر بکار برند روا باشد مجوسی گوید که چون سحج در بر و زدم از
امعای علیا باشد باید که در اول امر سفوف طین برب به یا بشربت آس بخورند و سفوف کهربا بشربت آس مع آب خرفه یا آب بارتنگ دهند و یا قرص گلنار و قرص بسد
با شربت قابضه مذکوره بدهند و این دوا نافع سحج است صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزوی دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس هر واحد نیم جزو باریک سائیده دو درم بشربت
آس یا با آب برگ حماض یا با آب شاخ خرفه بدهند و ایضاً صمغ عربی گل قبرسی هر واحد سه درم اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کهربا بسد مروارید هر واحد درم گلنار تخم حماض
هر واحد نیم درم تخم خرفه بریان دو درم باریک سائیده دو درم بشربت آس یا رب به یا با آب خرفه یا با آب بارتنگ بخورند و شیر آهنتاب یا سنگ تاب تا مائیت او نشف
گردد باندک کعک بدهند و اگر تپ باشد شیر بز بدهند و اول قرص طباشیر ممسک برب به یا رب آس دهند و بعد از ساعتی آب لیت جو بصمغ عربی و گل قبرسی بدهند و بعد دو
ساعت ازین این سفوف دهند اسپغول تخم مرو تخم ریحان هر واحد پنج درم صمغ عربی گل قبرسی نشاسته هر واحد سه درم طباشیر گل سرخ کهربا هر واحد دو درم نیم درم را
باعتدال بریان نمایند تا سوخته نشود و ادویه را سوای بزور کوفته آمیزند شربت سه درم برب به یا رب آس و اگر تپ نباشد تغذیه بلحوم طیور جبلی مجفف اشقل تیهو
و کبک و شفنین و دراج بطریق ناریاج بزیت و انار دانه پخته باید کرد و اگر این باطراف بره لیسازند باکی نیست و سماقیه چون شاخ خرفه و بقلهٔ حماض در آن اندازند
نافع بود و اگر در زیجاتیه باشد مزورات مذکور و نان مبلول بآب انار مخوش دهند و حریره معمول از شیر و چاورس متقشر یا برنج و ایضاً زردهٔ بیضه نیمبرشت که چون
که بران قدری سماق پاشیده باشند بدهند و اگر زردهٔ بیضه گرفته بقدری آب انار و سماق بزنند یا بر آن اندک آب سماق اندازند یا مازو باریک سوده بگیرند و برا
زیت جوش کرده اندازند و صاحب این مرض را بخورانند نفع بخشد و اگر حریره معمول از برنج فارسی اندک بریان کرده تشحیم کرده بزود مند امتناع باید حسای متخذ از کعک
و نخبیر المغز بادام سوده و روغن بادام و حسوی متخذ از اطریه بآب سماق و پیه گرده گاو بز در روغن گل اگر تپ نباشد و باقلای مطبوخ بسرکه و آب سماق نافعست و قبل غذا
تفکه بسفرجل و امرود و سیب قابض و غبیرا و زعرور و کنار خشک و بلوط و شاه بلوط و مانند آن کنند و در آب نوشیدنی طباشیر و صمغ عربی و گل قبرسی و گل ارمنی اندازند و باید که
از اشیای حریفه و قوی التحریک و ملین اجتناب کنند و چیزهای قوی القبض خشن نه دهند مگر آنکه با وی چیزی باشد که در آن لزوجت و ملاست بود مثل نشاسته و
صمغ عربی و گل و بزر و ریحانی و این سفوف مجرب عجیب نافع سحج و زخم امعاست اسپغول تخم مرو تخم ریحان تخم خیار بریان هر واحد شش درم حب الآس حب انبر باریس شاه بلوط تخم خرفه
بریان هر واحد چهار درم تخم حماض بارتنگ صمغ عربی گل ارمنی و قبرسی و قیمولیا نشاسته هر واحد پنج درم بسد کهربا گلنار طباشیر کشنیز بریان گل سرخ هر واحد سه درم سرطان بحری
خرچنگ سوخته اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر واحد دو درم همه را سوای سه تخم اول باریک سائیده دو درم تا سه درم با آب آس یا رب به یا رب به دهند و اگر تپ نباشد دوغ گاو
آهنتاب باندک کعک بدهند و این حب سحج را نافع است گل قبرسی صمغ عربی اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس حضض هر واحد نیم درم سماق گلنار گل سرخ پوست انار تخم حماض
هر واحد دو درم باریک سائیده بآب بارتنگ سرشته حبها سازند و خشک کرده از مثقال تا دو درم برب آس بدهند و اگر امعا را جراحت عارض شود اشیای قوی القبض
استعمال نباید کرد بلکه باید که صاحب او را اشیای لینه مثل سفوف طین باندک اقاقیا دائم باید داد و این سفوف بدهند تخم خبازی تخم خطمی مقشر بریان هر واحد پنج درم نشاسته
بریان صمغ عربی گل ارمنی هر واحد ده درم کوفته بیخته سه درم بشربت آس بخورند و اگر با وجود جراحت و سحج قبض شکم بود احتباس براز عارض شود باید که اسپغول و
تخم کنوچه و تخم ریحان تخم خطمی و خبازی غیر بریان هر واحد یک جزو سه یا چهار درم از این گرفته بآب نیمگرم و روغن گل بدهند که تلیین طبیعت کند و قرحه را ایذا نرساند و اگر فائده
نشود این دوا را آب بکله فلوس خیار شنبر در آن مالیده باشند بدهند و اما هرگاه قرحه در امعای سفلی باشد و ادویه متناوله در آن فائده نکند حقنها اختیار کنند

که آنها بنا بر سرعت وصول بموضع علیل بغیر ضعیف شدن قوت بجرم انها باعضای علیا انفع و بلیغ دارد پس اگر خدا لاک اسهال خون نبود باید که زنبر کنند اگر آمدن خون بغیر
مغص بود و مرجع ولذع که ترا شد آب بارتنگ آب خرفه و آب عصی الراعی مجموع نیم رطل گرفته زرده بیضه بسرکه جوشانیده و گل قبرسی و صمغ عربی هر واحد درم و نشاسته
لحیة التیس اقاقیا دم الاخوین هر واحد چهار دانگ باریک سوده آمیزند و روغن گل جید بر آن انداخته در هاون باز زرده بیضه بسایند و بعصارات مذکوره آمیخته
نیم گرم حقنه کنند و اگر خدا لاک تب لهیب و کرب باشد آب کدو و لعاب اسپغول درین اضافه کنند و اگر آمدن خون با شدت مغص و لذع باشد باید که بحقنهای مغری
و مسکن لذع مثل حقنه که در آن برنج و لبست جو و پیه و صمغ عربی باشد حقنه کنند و این حقنه درین باب قوی النفع ست برنج فارسی عدس مقشر لبست جو جاورس مقشر
هر واحد ده درم پوست انار ترش گلنار حفت بلوط حب الآس قرظ طراثیث هر واحد پنج درم همه را به رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده نیم رطل از آن بگیرند و بر آن
این ذرور اندازند بگیرند گل قبرسی گل قیمولیا صمغ عربی نشاسته بریان گل سرخ هر واحد ده درم اقاقیا دم الاخوین عصاره لحیة التیس سفیداب ارزیز اسرب سوخته کرات سوخته
کاغذ سوخته سبد سوخته هر واحد یک درم باریک سائیده چهار درم از آن بگیرند و دو زرده بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل و پیه بز گداخته هر واحد ده درم همه را در هاون
نیک سائیده در آب مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند صبح و شام و دو و سه روز این عمل نمایند تا آنکه کفایت کند و این حقنه نیز مجرب ست بگیرند اجزای مطبوخ مذکور سوای
جاورس و بدستور آب او گرفته و بدان صمغ عربی و گل ارمنی و قبرسی و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفیداب رصاص دم الاخوین اقاقیا هر واحد نیم درم و زرده
بیضه که در سرکه پخته باشند دو عدد و پیه گرده بز ده درم بدستور آمیخته حقنه کنند و این حقنه خفیف ست برنج سفید جو مقشر هر واحد بست درم گل سرخ گلنار
حب الآس هر واحد پنج درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده نیم رطل از آن بگیرند و این ذرور قرطاس محرق دم الاخوین صمغ عربی گل قبرسی
سفیداب ارزیز کشنیز خشک هر واحد نیم درم باریک کوفته بیخته و زرده بیضه در سرکه جوشانیده و روغن گل خام اوقیه در هاون حل کرده و با آب مطبوخ آمیخته نیم گرم
حقنه کنند و باید که ازین حقنها بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیای قابضه و لزجه و بارده و غیر آن داعی ست و باید که
تقلیل غذا کنند تا براز کم شود و برین مواضع بسیار گذر نکند تا سحج آرد و اگر مرض طول کشد و از نوع اکاله گردد و این حقنها برای تخفیف قرحه بسبب کثرت عفونت و
رطوبت آن منافع نکنند و آنچه خارج شود بهمگی چرک بغیر خون بود باید که بحقنه حاده محرقه قوی التجفیف مثل حقنهای زرنیخ حقنه کنند بعد آنکه قرحی که در خارج عارض میشود
هرگاه لشف آن باد ویه مجففه مثل مراهم و ذرورات میگردد و در آن احتیاج میشود باستعمال اشیائی که در غایت تجفیف باشند و آن دو است و از اقسام دو آنست که با دویه محرقه
مثل قلقدیون و دیگ بر دیگ بود و یا بآتش فلهذا میباید که در مثل این سحج حقنهای حاده که قائم مقام داغ باشد استعمال کنند و او آنست که در آن زرنیخ افتد و نشاید
که مثل این حقنها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم و این صفت اقراص زرنیخ ست که در حقنه می افتد زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی و مانند
و مس سوخته و آهک آب نا دیده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاخوین هر واحد سه درم افیون صمغ عربی و سفیداب ارزیز هر واحد دو درم همه را باریک سائیده با آب آس سرشته
قرص سازند و هنگام احتیاج دو درم از آن در آب برنج و عدس یا آب جو مطبوخ با دویه که مذکور شد چهار اوقیه حل کرده حقنه کنند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و شب یمانی
هر واحد ده درم نوره غیر مطفی بست درم سوخته کاغذ سوخته افیون اقاقیا عصاره لحیة التیس زاج هر واحد نیم درم باریک سائیده با آب بارتنگ سرشته قرص سازند و در آب
برنج و عدس و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و ایضا زرنیخ سرخ و زرد و کاغذ سوخته اقاقیا دم الاخوین مازو صمغ عربی و گل قیمولیا که آن حجر خام ست هر واحد
چهار درم شب یمانی و مس سوخته هر واحد سه درم افیون زعفران هر واحد دو درم آهک آب نا رسیده شش درم سائیده با آب آس سرشته قرص سازند بوزن یک مثقال و بطریق مذکور
استعمال آرند و اگر قرحه و سحج در جای مستقیم باشد باید که شیافات نافعه استعمال کنند که آنها بموضع برسند و این شیاف قطع خون کند اقاقیا عصاره لحیة التیس طین گل قبرسی
هر واحد جزو دم الاخوین جزو مس سوخته سفیداب ارزیز هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده با آب بارتنگ یا با آب عصی الراعی یا آب خرفه سرشته شیافات سازند بقدر چهار انگشت
مضموم و بر آن رشته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فتیله سحج را مجرب ست برنج فارسی صمغ عربی گل قبرسی هر واحد جزو اقاقیا کاغذ سوخته گلنار سفیداب ارزیز
دم الاخوین عصاره لحیة التیس افیون هر واحد نیم جزو باریک سائیده و آب بارتنگ یا با آب آس سرشته شیافات سازند که در یک طرف آن رشته باشد و اگر از موضع قریب
بریم آید این شیاف استعمال کنند زرنیخ سرخ و زرد هر واحد دو درم آهک آب نادیده سه درم دم الاخوین اقاقیا مرداسنگ هر یک نقره عصاره لحیة التیس هر واحد

مکنیم درم بیرا یا ریک سائیده با آب صمغ عربی بر رشته شیافات بمالند بقدر انگشت سازند و دران رشته گذارند تا وقت حاجت اخراج رشته را کشند و بار دوم اعاده کنند
و اگر سحج و مجاری علیا باشد دران ادویه مشروبه و حقنها هر دو استعمال کنند و باید که چون صاحبان زخم امعا اصلاح یابند و به شوند از دادن ادویه مسهله لاسیما
اخیتر دران شحم حنظل و سقمونیا اقتدا اجتناب نمایند و چون بدادن دوای مسهل ایشان ضرورت افتد هلیله و سنا و گل سرخ و شاهتره و ملبلات و خیار شنبر مانند آن
دهند و ذکر ادویه مفرده و مرکبه که نافع اقسام سحج و قرحه امعاست خوردن بردی محرق و مرقه با قلاو کثیر القدر دو درم و تخم کرنب مع حب الآس و مازو و پوست انار
ترش هر دو کوفته جوشانیده و خشک کرده سوده یکدرم خوردن و دم الاخوین و عصاره گلنار و سماق و تخم حماض و برگ او و عدس و غبیرا و بلوط و بیبرز و گل خبازی و
مقل زرد و طراثیث و شیر تازه میش و بلوخیا و زعرور و سفید و زرده بیضه نیمبرشت و بسر که جوشانیده و رب انجبار و پوست بیخ آن دو درم و تخم حماض و مازو یکدرم و
زرده بیضه نیمبرشت پاشیده و تعلیق استخوان ران چپ کرکس و حقنه نشاسته بریان و کذا الاجر محلول در روغن گل و کذا و عصاره بارتنگ کثیرا یکدرم و صمغ
که مجرب سویدی ست و شرب موم در روغن گل هر دو یکدرم گداخته لیکن مضعف اشتهاست و حقنه پوست انار ترش و آرد جو بریان و برنج بریان همه جوشانیده و بیاو
بیاغ شیر آب گندنای تازه زیرناف و شرب دوغ آهنتاب که مجرب سویدی ست و مرد شیر باه تعلیقا و پیت جو مسکه حقنه و شرب او خلط اندکی افیون دراد ویه سحج که
مقوی و مقلل اشتهاست و اقتدا الجبر بر وسریج بریان جاورس بریان جلوس مریض در طبیخ نیکرم آس و گل سرخ و پوست خشخاش و گلنار همه را خوب جوشانیده که مجرب سویدی ست
هر واحد نافع سحج نوشته اند و گویند که قروح امعا را خوردن آرد باقلای مصری و قرطاس مصری سوخته و گل ملیق و ثمر آن قبل از سیاه شدن و حشیشه خرفه بریان و شاخ آن
بیدن برگ و پنیر مایه خرگوش سه قیراط و لحم او بریان کرده و تخم غافث تنها یا الشراب و بیخ خطمی بشراب قابض و کنار و لیت آن و باقلا مطبوخ بسرکه و آب سراج القطرب و ثمر
علیق الکلب که حصرم الدبا نیز گویند و گل آن و گل بلوخیا و تخم آن و از موم بقدر عدس حب ساخته ده عدد هر روز و طراثیث و خولان و بلوط و جفت بلوط و تخم حماض
بریان و عصاره لحیة التیس و گل آن و برگ آن و قشر خشک توت شامی خام سرخ و سفرجل و حضض مکی و بسباسه هندی و تخم نیلوفر و طلق محلول بآب بارتنگ و طالیسفر
و غبیرا و لیت آن و پنیر مایه سیب و کثیرا و فرطراثیث و صمغ عربی برشته سوده و مصطکی و برگ شجر آن و مرقه با قلا و لبلاب که گل او سفید باشد مسلوق بروغن بادام و گل سفیدان
سماق ابلیه در سه انگشت اید صبح و شام و گل ارمنی و تخم بارتنگ و برگ آن مسلوق بشیره بادام و شاخ گوزن سوخته که سفید شود و خون آن بریان کرده و طین لانی و تخم
ذکر با هر دو گل مختوم و گل قبرسی و بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و زرشک مع تخم کوفته و خبث الحدید و برنج بریان و پنیر مایه بره و سه اثولوسات و شادنج مغسول و خاکستر شاخ
انگور یکدرم و خشخاش سفید و سیاه و دم الاخوین و طباشیر و مرجان سرخ و گل کرم بری و شکوفه انگور و خرمهره سوخته بشراب ابیض مخره بآب بارتنگ و بیضه در سرکه جوشانیده
و کاغذ مصری سوخته مع ربع وزن او شادنج و بردی سوخته و تخم مویز سوده و بیضه خام و آرد و خرنوب نبطی یکدرم و روغن گل بریان کرده و برگ ترنجان و تعلیق بیبرزکاو
بعد تعشیر نخینه و حرشف خشک کرده و گل قیمولیا بریان مثل او زفت سوده چهار درم هر روز و تبر و کرنب بستانی مسلوق دو بار و طبیب بنافل رانکی نمک
مقل ازرق یکدرم تا دو درم و نوشیدن عصاره اطراف مورد و ملیق و عصاره حی العالم و عصاره اذناب الخیل و برگ آن بشراب و طبیخ بیخ خطمی و طبیخ بیخ لسان الحمل و طبیخ برگ او و عصاره او
و دانه سبز خام سوده یا سوخته در سرکه بیرکرده سوده بر آب سرد پاشیده صباح نوشیدن به آب آهنتاب و دوغ آهنتاب و طبیخ جفت بلوط و طبیخ نشاره چوب کنار در سرکه
و طبیخ توت شامی خام سرخ و شربت به و عصاره او که مجرب سویدی ست و طبیخ و دهن جرجیر بریان بطور حریره نخینه و عصاره برگ کرم و خیوط او و طبیخ جوز السرو و طبیخ
برگ لبلاب سیاه و عصاره کاسنی بری و عصاره بارتنگ و عصاره قسوس و طبیخ انار دانه و طبیخ ثیل و عصاره لوسیا خیوس و حریره نشاسته بریان و بیبرز و شرب و حقنه در
گلنار و شرب و تعلیق فیروزه و حقنه آب حصرم و طبیخ پوست بیخ انبرباریس شربا و حقنة و حقنه موم و روغن گل مخلوطا و شربت حقنه خولان و کذا طبیخ اقماع بلوط و کذا گل
مختوم و حقنه عصاره عصی الراعی و شرب و حقنه شیر تازه و حقنه طبیخ نشاره چوب سیر خلط اندکی افیون در ادویه شرب حقنه مع بادام و کذا ام و حقنه عصاره
برگ خلاف و اطراف مورد او و کذا عصاره بارتنگ و کذا طبیخ برگ سماق و کذا طبیخ گل سرخ با اقماع او و کذا العصاره خبازی و کذا سریح و شحم مرباده و عصاره
بارتنگ و کذا الشعیر محمص که بران دو درم تقر الیمو و پاشیده باشند هر واحد نافع ست و دیگر گویند که کوکنار دو دانه سوده با پیه بز چهار ماشه آمیخته بلع کردن لسانی نفعست
و شیره خرفه تنها یا با گل ارمنی در سحج که با تشنگی بود اثر تمام دارد و دیگر یکدرم پوست خشخاش با دو درم صمغ عربی بشربت حب الآس و شربت انجبار میدهند و در روده راساکن کنند

و خون باشد اردو دیگر سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده پنج ماشه سفوف سیوری یکماشه سفوف حب الریان بروغن بادام چرب کرده سه ماشه با شیره کشنیز خشک بریان
شیره خشخاش بریان هر یک چهار ماشه شیره بیخ انجبار شیره تخم خرفه بریان شیره حب الآس بریان هر یک شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه
اسپغول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحج شربت معمول ست و دیگر ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده چهار تخم بکتیله داخل کرده یک جوش دیگر
داده سرد کرده شربت بشیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند و گاهی شربت انار و روغن بادام و شیره خرفه عوض بهدانه کرده بنوشند و بدانند که روغن
بادام وقت درد روده از لذع ماده تیز و شوری سحج و منفعت حسبیر سوداوی و صفراوی و زلق الامعای شوری و در اسهال بازدوای حاده که اثرش در امعا مانده باشد.
و در قبض طبیعت و قولنج بادی نیز مناسب معمول ست و روغن گل و روغن نیلوفر برودت دارند بگذارند روغن گل قابض و مقوی ست و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو ملین حسیت اند.
و دیگر مروارید محلول تبرشی ترنج که با تخم حماض پوست انار پوست خشخاش تازه و صمغ بریان مساوی سوده بعسل رشته یا بزر و بی بیضه نیمبرشت یا شیره استعمال کردن برای منع سحج
و اسهال که اطبا از علاج آن در مانده باشند و از کدام دوا انتفاع حاصل نشود مجرب الطاکی ست و دیگر حکیم علی گفته که یکی را از افیونیان اسهال عظیم عشار کت طحال با سحج
امعای دقاق و قرحه عظیم با سائر علامات ها کما عارض گردید اول تلیین کرده شد به بنفشه نه ماشه عناب بیست عدد پنج دانه ریشه خطمی نه ماشه گاؤزبان و بیخ کبر هر یک پنج ماشه
و خمیره بنفشه سه توله ماشه روز بر صبح این دارو داده میشد و آخر روز یک انگشت روی سرفه قوی که مرکب ست از مرو سیعه و زعفران و روغن بلسان و افیون داده میشد با
یکمثقال مفرح بنگیان و چهارم و پنجم روز ده مرتبه این دارو داده شد که بایکه انگ گل مختوم ده دانگ صمغ الاخوین یکدانگ گل ارمنی یکدانگ صمغ عربی بریان و دانگ
اسپغول بروغن و بیدا چرب کرده یک مثقال با عرق بارتنگ داده شد شفا یافت بپرهیز بسیار غذا و دیگر دم الاخوین کهربا طباشیر لسب محرق مغسول هر یک چهار سرخ
سوده تناول نماید و بالائی چهار تخم باب بخته یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده با آب بخته شیره خرفه شیره بیخ انجبار داخل کرده بنوشد برای سحج و اسهال خونی مرو
را مفید است حب حب بی برای سحج و اسهال خونی کردی است و با شنا عسب گیرکات رال گوند کتیرا تخم کوچ تقشر مغز بلگری مساوی بقدر کنار دشتی حب سازند و صبح و شام
یکی بخورند و دیگر پهلکری افیون هر دو مساوی صلایه کرده حبها برابر فلفل چنخود سازند یکی بدتیه سحج را نافع بود و عرق بیلگری نیز مفید ست دوای دیگر کتیرا شاخ گوزن سوخته
مساوی سفوف ساخته یکمثقال بخورند قروح امعا و اسهال مو ی را نافع بود و اگر برگ کتان بریان کرده در آب جوشانند و صاف کرده بدان حقنه کنند برای قرحه امعا و مغص غیر طبیعی مفید

علاج سحج و قرحه امعای صفراوی

اگر ماده در امعای غلاظ باشد تنقیه صفرا از حقنه بارده مناسب بود و اگر در امعای دقاق باشد از مسهل صفرا ابتدا بود و اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق کردن نقصان ندارد
و در صورتیکه ماده منصبه شد یا بحدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و بعد از تنقیه تقویت امعا از قرص طباشیر قابض و شربت انار کنند و یا قرص گل کور سه ماشه با شیره
خرفه نه ماشه و لعاب بهدانه سه ماشه و لعاب اسپغول هفت ماشه در آب سرد بر آورده و بهت و صمغ عربی سوده چهار درم تخم ریحان سه ماشه و نیم با آب سرد دادن بسی نافعست
و کذا قرص گل حماضی که در قول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کتیرا ازو ردنشاسته هر یک ماشه بارتنگ سبوس اسپغول هر یک چهار ماشه با یک پیاله دوغ گاو و سنگباقی منقی
و انار و سیب تناول نمایند و هر چه مقوی معده بود مقوی امعا نیز بود و بحسب احتیاج افیونها استعمال کنند و گل ارمنی صندل سفید بزر ورد اقاقیا با آب مورد ضماد
سازند و خوردن دوغ آفتاب تنها نیز مفید ست پس هر گاه ماده از انصباب بایستد علاج سحج از بزور بارده لعابیه برشته با شربت بنفشه و ادویه
مغریه که در زحیر مذکور گردید باید کرد و لعاب ریشه خطمی شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شیره بیخ انجبار چهار ماشه شیره تخم خرفه شش ماشه در عرق گاوزبان
دو توله گلاب چهار توله بر آورده رب به شیرین دو توله اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه یا شیب و نبوشند یا ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه دو ماشه بعرق
عنب الثعلب جوشانیده شیره تخم خرفه چهار ماشه شیره تخم کاهو شیره حب الآس هر یک شش ماشه روغن گل پنج ماشه و شهد و شیرینی موقوف دارند و یا بارتنگ چهار ماشه
دانه هیل سه ماشه سوده با آب بخته شیره خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه تخم بارتنگ ماشه روغن گل توله داخل کرده بنوشند و اگر با سحج سقوط اشتها و اختلاج
قلب باشد و علاج دیگر فایده نکند موم تازه یکماشه بلع کنانیده و آب سحج با التقریر در روده برشکم نطول کنند و همین سان چهار مرتبه بعد یکدیگر تا پنج ازاول روز تا آخر روز
بعمل آرند و غذا و آب موقوف از وقت شب بالای جغرات گاوی یوزن یکینیم توله همیقبق بخشاند بر سحج دهند و در تشنگی بجای آب باران پخته سرد کرده بنوشانند که مجرب ست

در سحیر صادق مجرب ست و لیت جو با حب بلغلانج یک حب لطیفل در بند در سحج و حب بلغلانج یک حب فلفل جها سازند و در حب بلغلان یک حب فلفل
واگر با زعفر به بیره اصد د و درم صمغ عربی یکدرم افیون نیم درم گرفته بقدر فلفل حبها سازند و در حب بلغلان یک حب لطیفل در بند در سحج
کهربا درین نوع مجرب انطاکی ست و بقول تمیمی شرب کهربا و تخم حماض در سحج صفراوی نافعست و کذا اقاقیا شربا و حقنة و ضمادا و خوردن صمغ عربی و مثل او مازو نیز
مقیف بیه و بیلگیری کات مساوی سفوف ساخته خوردن بقول اطبای هند نافع سحج ست اقوال جهرو شیخ میفرماید که چون عطش کرب در سحج صفراوی اشتداد نماید آب
مطبوخ و آب لیت جو هر دو سرد کرده استعمال نماید و اگر وجع شدت کند حتی که قریب بغشی گردد از استعمال مخدرات چاره نباشد و قبل از آن بشحم بادره گاو مع آب لیت جو
حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد بر حصول اعتدال خلط و اگر تسکین نیابد بچیزی که مناسب داند علاج کنند و اگر خواهند و مثل این قسم
حقنه کنند که گاهی تسکین وجع کند و مرض منقطع گردد و اگر خواهند درین افیون داخل کنند.
یا این حقنه دست برنده بگیرند آب کشک جو و برنج و بپیه گرده بز و روغن گل و صمغ عربی و سفیداب زردی بیضه و همه را بر هم زنند و اگر خواهند درین افیون داخل کنند.
و استعمال نماید قرشی مینویسد که از ادویه جیده شیر آهنتاب ست حتی که مانیت آن بر ده و گاهی دران صمغ عربی و نشاسته و طباشیر هر سه بریان اضافه کرده میشود
و پوست خشخاش سوده بشربت انجبار یا سیب یا آس آمیخته لیسیدن خیلی سودمند ست و این حقنه نافع سحج و قروح امعاست جو بریان برنج مغسول بریان
ذره بریان بارتنگ پوست خشخاش گلنار زرورد خطمی حب الآس برگ آن جوشانیده صاف نموده زرده بیضه مشوی محلول در روغن گل یا پیه گرده بز یا
در هر دو و صمغ عربی بریان نشاسته بریان دم الاخوین کهربا بهر واحد درم اضافه کرده بکار برند و این دوا درین باب سخت نافع ست بگیرند جو بریان و خطمی هر دو
و پوست خشخاش جوشانیده صاف نموده شربت انجبار و شربت آس یا سیب داخل کرده بیاشامند و هنگام شدت حرارت و عطش بشیره تخم خرفه بریان
استعمال کنند و گاهی چار تخم بریان سه درم افزوده میشود و گاهی عند شدت حاجت و قوت مرض نشاسته و صمغ عربی و طباشیر بریان زیاده کرده میشود و اگر
قرحه متاکل و چرک باشد بجلای آن مثل جلاب و ماء الشعیر حاجت افتد بعده استعمال ادویه مذکوره نمایند و هم او گوید که اگر با اسهال سحج باشد مغریات مثل بزرور
بریان و گل ارمنی اختیار نمایند و سفوف طین نافع سحج مفعص ست و در سحج از کثرت حوامض و غسیه ما قوی الحموضت مثل سماق احتراز کنند خضر گوید که چون بز و روغن زرد
و خاکستر گرم حقنه کنند زحیر و قروح امعا را انفع بود و حقنه از نشاسته بریان نافع سحج ست و کذلک حقنه از لادن مفید سحج بود و اگر خشخاش نیکوفته در آب بجوشانند
و دران اندک صمغ عربی و نشاسته بریان حل کرده حریره سازند صواب باشد و چون مرکب مقدار با قلا بخورند اسهال و قرحه امعا را نافع بود و کذلک چون از نیم درم
دم الاخوین حقنه کنند و یا نیم درم از آن در بیضه نیمبرشت بخورند و نوشیدن عصاره گل سرخ تازه و حقنه کردن بآب آن نافعست و کذا اکشکاب که دران
حب الآس و اندک به و تخم خشخاش پخته باشند با گل ارمنی و اغذیه سحج از ج قابض مثل برنج و جاورس بشحم گرده بز و بادام بریان باید و انفع از این
آنست که از فندق بریان سازند و حریره معمول از لیت جو و نشاسته بریان و بادام و خشخاش هر دو سوده با آب شیر اندک و پیه گرده بز و کشنیز خشک بریان
و اندکی از زیره در سرکه تر کرده بریان نموده و در سحج از هر چه مالح و حاد و حریف باشد حذر کنند و استاد من گفته که انچه از حوامض لطیف حاد غواص مثل
سرکه باشد آن مضر سحج بود و انچه کثیف قابض مثل زرشک و سماق باشد ضرر نکند بلکه گاهی نفع دهد سمرقندی گوید که اگر سبب سحج که آن انصباب صفراست منقطع
قطع آن بربوب ترش مثل رب حصرم و انار و ریباس سیب و به ترش کنند و غذا از حصرمیات نمایند و کرمانی مینویسد اولی آنست که ترشیها استعمال نکنند که در انها
لذع و تقطیع و ازدیاد وجع و حرقت ست مگر در قرحه هرگاه ضرورت آنها به جلاء تنقیه چرک و تعفن دهد بعد از آن حالیکه سحج بزور باز داده لعابیه بریان و ادویه مغریه
مثل سفوف مقلیاثا نمایند و حقنهای حابس بعمل آرند و منوری چیزی از آن را گویند مقلیاثا در یونانی حرف را گویند و نسبت سفوف بدان بسبب تنوع حرف
در آنست و گاهی بر سفوف برنیه نیز اطلاق نمایند و در اینجا همین مرادست و ترکیب این نسخه قرابادین انیست که اسپغول بریان درم تخم ریحان تخم بارتنگ صمغ عربی
تخم خشخاش هر یک ده درم تخم مرو نیج درم تخم حماض تخم خرفه نشاسته هر یک هفت درم گل ارمنی پانزده درم تخمها را بریان کرده و سوای حیا تخم همه را
کوفته بیامیزند و بقدر حاجت با آب سرد بخورند. ابو الحسن گوید که اگر سحج در امعای علیا باشد در ابتدا اسفوف الطین بر رب سفرجل خورند و ماء الشعیر با گل ارمنی
و صمغ عربی بنوشند و شیره تخم خرفه و گل ارمنی و طباشیر با آب به استعمال کنند و اگر خون زیاده آید باید که قرص کهربا با شیره تخم خرفه و آب بارتنگ و رب سیب بخورند
و هرگاه تپ ساکن گردد و بچه خارج شود و ریم باشد شیر سنگتاب یا آهنتاب بنوشانند و غذا مزوره سماق سازند و چون اصلاح یابد زرده بیضه که در آب سماق

یا مرکه جوشانیده باشند بخورانند و دراج و تیهو و دل آب سماق یا آب انار دوانه دهند و اگر سحج در امعای سفلی باشد حقنه آب بارتنگ یا بشیره تخم خیارین تخم خرفه با روغن گل و زردی بیضه بریان با آب سماق و عصاره بارتنگ و دم الاخوین گل ارمنی و افیون نمایند و تبرید مزاج نمایند و اگر تپ نباشد غذا امرود دهند و چون مریض صلاح یابد تیهو با آب سماق بدهند ابن الیاس گوید که سفوف طین یا سفوف نشاسته بگلاب و روغن بادام بخورانند و غذا امرود و جاورس مقشر و مغز بادام مقشر سازند و صاحب او اناقیای شیرین بسیار و ترش بسیار دانچه دران کیفیت غالب باشد احتراز نماید و این دوا نافع سحج و زحیر و اسهال خون ست عصاره لحیة التیس شاخ گوزن سوخته گل قبرسی نشاسته هر واحد یکدرم صمغ عربی بریان سه درم کوفته بیخته یک مثقال برب آس دو درم یا با آب خرفه بنجاه درم بدهند و حجندی مینویسد که منع انصباب صفرا باشربه مثل شربت انار و شربت حماض و اخراج صفرا با ملینات مثل شیرخشت و آب انار بین و ترنجبین و شربت ورد و مانند آن کنند لیکن بعد معالجه سحج بادویه که در قول سمرقندی و ابن الیاس گذشت باید کرد یا قرص که یا قرص طباشیر قابض برب آس دهند و غذا برنج بریان مغز بادام بریان یا با ماکیان بالنیمرشت زردی بیضه نوشته که اگر سبب سحج انصباب خلط لذاع بسوی امعا از سوء مزاج جگر یا ورم یا غایط ردی در تمیع بدن باشد اولا قصد باصلاح از سبب کنند و این تبدیل مزاج جگر یا معالجه ورم او یا تنقیه بدن از اخلاط فاسد بود و چون سبب منقطع شود و بسوی امعا چیزی لاذع و موذی منصب نشود در علاج قروح آن شروع کنند و ابتدا باین امر نمایند که مریض را دو روز یا زیاده بحسب قوت گرسنه دارند بعده شیر بیش با آهن داغ کنند تا غلیظ گردد پس بنوشانند و بعد ازان نان در آب انار ترش و حریره تخمین معمول از سپست جو و شیر بدهند و اگر هنوز ماده در انصباب باشد حریره اندازند برنج و جاورس بپیه بز سازند و بران صمغ بریان سوده بپاشند و اگر لذع منتفی باشد حریره از سپست جو و تخم لبلاب بز لیسازند و از طبیخ خشخاش سفید و نشاسته بریان و هرگاه اسهال بسیار باشد سماق در آب باران دو روز تر کرده بدست نیک بمالند و صاف کرده دران زرد بیضه نیم برشت انداخته بدست خوب مالیده صاف کنند و جوشانیده بچوب سیب حرکت دهند تا انکه نیم برشت منعقد گردد بکار برند و سحج را حریره معمول از کعک سوده و نقوع خرنوب و سماق و قسب و سفرجل و غبیرا و کنار و زعرور و حب الآس با پیه بز نافع بود و کذلک بیهقی شر حوین و دو بار بجوشانند و در طبیخ بارتنگ بپزانند و بسرکه و شربت مطیب سازند و هرگاه مرض طول کشد و در بدن ضعف شود و تپ در انجا نباشد یا اندک خفیف بود از لحم آنچه خفیف باشد مثل گوشت دراج و تدرو و فیهو و خرگوش و غزال و گوزن و کبش بری چون هر واحد از ین بریان کنند یا با آب حصرم یا آب سماق بجوشانند بدهند و ایضا بیضه بسرکه جوشانیده و بعد ازان بکر در ظرف آبگینه کرده و دران اندک گلنار سوده یا مازو یا عصاره لحیة التیس یا سماق سوده یا پوست انار آمیخته یا آس نرم بخته بخورانند و جمیع فواکه ترک نماید و اگر صبر نکند تناول اندک به و امرود و سیب و غبیرا و خرنوب و زعرور و انار قابض و کنار خشک و بلوط جایز ست و بعد نوشیدن آب دریا یا آب باران مطبوخ در آفتاب آهنی یا شراب سیاه زخمت ممزوج یا شربت به ساده بدهند و اگر اسپغول بریان سالم و صمغ بریان سوده و گل ارمنی بریان سوده با شربت به ساده بدهند سحج را نافع بود و قروح امعای و قاق را برز قطونا و تخم خرفه و تخم بارتنگ و تخم خبازی و تخم گل و تخم حماض و تخم خطمی هر واحد اوقیه طباشیر و صمغ و نشاسته هر یک نیم اوقیه گل ارمنی هفت اوقیه بریان کرده یکدرم ازان با آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفه یا لعاب اسپغول یا آبیکه دران صمغ مع گل ارمنی تر کرده باشند بیاشامند یا با آب سرد نافعست و اگر در انجا تپ باشد قرص طباشیر معمول تخم حماض برب غوره ساده یا رب سیب تازه بدهند و در شب اسپغول بریان دو درم با گل ارمنی و روغن گل دهند و ایضا قرصیکه از گلنار و قرظ و ثمر عوسج بتخم گل و جفت بلوط و آرد نخود خام خشک بسازند نافع بود و ایضا ابن سفوف طین نافعست اسپغول تخم بارتنگ تخم خرفه تخم ریحان هر واحد ده درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد سی درم تخمها را بریان نموده غیر از اسپغول بکوبند و صمغ و گل را نیز کوفته بیامیزند و ده درم صبح و شام برب به ساده بخورند و اگر قرحه در امعای سفلی باشد حقنه نافعتر از شربت دوا بود پس هرگاه با سحج مغص اسهال خون باشد باید که بانچه مسکن لذع و مغری سطح امعا بود حقنه کنند تا اخلاط لذاع آنرا ملاقی نگردد و صفت آن انیست برنج و جو مقشر هر یک سی درم گل سرخ ده درم پیه گرده بز تازه ده درم و باقی تدبیر این ممانعت که در قول حرجانی گذشت مع نسخه دیگر که بعد ازین همانجا مسطور شد بگیرند پیه سوخته دو درم ست و عوض آب خرفه آب بارتنگ و اگر خروج خون بغیر مغص جمع باشد آب لحیة التیس با بارتنگ مقدار نیم رطل بسفیدی بیضه تمام و گل ارمنی و نشاسته بریان و عصاره لحیة التیس سفیداب ارزیر هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب لحیة التیس آمیخته استعمال کنند یا با آب عصی الراعی مقدار رطل مع اقاقیا و حصول و دم الاخوین و صمغ بریان هر واحد یکدرم سائیده یا با آب خرفه مع گل که آنرا خواتیم بحیره گویند و نشاسته و کهربا و سنگ و آب

مربی و زردی بیضه و روغن گل و حقنه را بماء الشعیر مطبوخ مع روغن گل و گل ارمنی حل کنند و اگر در امعا اکاله بود و آنچه برآید ریم بغیر خون باشد باید که ادویه که محرق باشند
مثل ایلیا قراطیس استعمال نمایند زرنیخ زرد سه اوقیه آهک آب نادیده نیم رطل کاغذ سوخته یک اوقیه اقاقیا هفت اوقیه عصارهٔ لحیة التیس دو اوقیه کوفته بیخته به آب بارتنگ
سرشته در سایه خشک کنند و وقت حاجت از نیم درم تا یک درم گرفته برنج فارسی دو مرتبه شسته و خشک کرده و به آب مورد که با تخم سوده باشند شیره برآورده صاف کنند بقدر
نیم رطل و دران قرص کوفته آمیخته حقنه کنند و یا آب بارتنگ یا آب طبیخ سماق و آس رطب و پوست انار و گل سرخ خشک و جفت بلوط حل کرده بکار برند و اگر قرص در مجاری
مستقیم باشد تحیکیه شیافات را بسوی آن وصول ممکن باشد این شیاف بکار برند دم الاخوین صمغ بریان عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی سفیداب ارزیز مرداسنگ مربی
نشاسته بریان شاخ گوزن سوخته هر واحد اوقیه کاغذ سوخته نیم درم اقاقیا هفت درم کوفته بیخته به آب بارتنگ یا آب عنب الثعلب یا آب خرفه سرشته بلوطها سازند
و بکار برند و ایضاً ضمادات مثل سفرجل و قسب و پوست انار و اقاقیا و گلنار در سرکه بخته و بیست جوهر رب غوره و گل سرخ و آب آس آمیخته استعمال کنند و طریق
اگر سحج در شرج باشد از حدت خون یا از جریان اخلاط حاده یا از عفن یا از قرحه دران بغیر قرحه بواسیر نظر بسوی سبب نما عمل کنند پس اگر سببش جریان دم حاد باشد
نگاه کنند که از کدام موضع جاری و دفع میشود و اگر در رای طبیب فصد واجب بود بسبب کثرت ماده و قوت صحیح باشد و در انجا مانعی نبود در فصد باک نیست بعد ازان
تسکین حدت فراج بماء الشعیر یا آب بیت و حب و جو برای کنند و واجب نیست صاحب این علت را نوشانیدن چیزی از نبیذ و قبض طبیعت البته نشاید برآنکه
چون ثفل مجتمع شود و بر موضع سحج جاری گردد التحام او منع کند و آنچه ملتحم شده باشد آنرا انجراش پس طبیعت او را معتدل بدارند بلکه اگر آنچه جاری شده است حاد باشد
غایت تسکین حدت او نمایند و بعضا کیفیت او تبدیل کنند و برای این مثالی که متعلم بدان هدایت یابد بیان کرده میشود یعنی گمان کنند که خونیکه از ماساریقا بسوی امعا
جاری میگردد خون حاد یا خلطی تعفن در جگر یافته و جگر آنرا دفع میکند و یا زهره ممتلی شده و صفرا با خون آمیخته بسوی امعا منصب میشود پس بر اطبا واجب که اگر
اندفاع قرین خون از کبد باشد و جهت آنرا قطع نکنند بغیر آنکه مریض لزوم چیزی نماید که مطفی جگر و حافظ آن باشد پس اگر قاروره او رنگین بود ماء الشعیر و ربوب القابضه
بیاشامند و تضمید کبد بآنچه مقابل جوهر خلط باشد باید کرد و بعده چون کم شود ماده اصلاح یابد و حدت او زائل گردد در قطع آن باک نیست بهر آنکه بقیه ماده
که اصلاح یافته طبیعت آنرا بالطلاق دیگر تحلیل کند و قطع این بتضمید جگر از اشیای قابضه قاطعه اسهال مثل این ضماد کنند بگیرند لحم سفرجل مع پوست آن
و سیب و برگ آس طلع و قسب یا حشفت و صندل سرخ و قصب الذریره و عصارهٔ لحیة التیس و بیخ مامیثا و برگ عنب الثعلب اجزا مساوی یا مختلف بحسب غرض
همه را باریک بسایند بعده بگیرند و قاق کند بعد طراثیث هر واحد دو درم و سایند و آمیزند و بر جگر در خلوی معده از طعام بدان ضماد کنند و چون طعام خورند ضماد را جدا سازند
و غذا اسفاقیه و مزوره کرنب مانیه دهند و اگر تب و حرارت نباشد در خوردن گوشت شفنین بطور مصوص و کباب و تیهو و امثال آن باکی نیست پس اگر از اندفاع صفرا
باشد لزوم شرب ربوب و اکل مزوره حصرمیه مبرده نمایند و اگر احتمال بچه باکیان یا تیهو کند آنرا بخورانند تا آنکه سیلان منقطع گردد و سحج مقعد باقی ماند بعده آنچه از مرهم
و شیاف و تکمید و تقویت که در زحیر مذکور گردد استعمال نمایند و اگر سحج در مجاری مستقیم باشد با سباب علة آن نوعیکه بیان کردم نیز نظر باید کرد و در قطع سبب برفق عمل کنند.
و در تدبیر او غلو نکنند و آنچه نوشتم تعدی ازان ننمایند و چون سیلان منقطع یا کم شود و سحج باقی ماند نظر کنند بسوی خون و ریم که در اسهال برآید پس اگر دسومت
محرقت بادی آمیخته باشد بزر و سفوفات قابضه بخورانند اگر در زمانه بعید اثر کند حقنهای مخرجه طلحمیه بعمل آرند که این آنرا اولی است و بجهت قطع سیلان اصلاح
عضو بنجاح میرساند و نسخه حقنه که درین نوع اصلاح ماده و قطع سیلان بدان حقنه کنند اینست برنج فارسی مقشر مغسول بدفعات کثیره بریان کرده و نیکوفته دو درم جاورس
مقشر نوع کبار آن بریان نیم درم جو مقشر بریان کوفته نشاسته بریان هر واحد سه درم گل سرخ و اقاقیا و جفت بلوط و گلنار و قاق کنند و عصارهٔ لحیة التیس هر واحد
دو درم تخم حماض بریان کوفته سه درم عدس مقشر بریان نیم درم حب الآس ده درم برگ مورد تر پنج درم قرظ و طراثیث هر واحد دو درم حشیشه معروف بلسان که آن مثل
شاخهای انگور میباشد و بادرخت ترب خوردی پیچید و برگ او کم از برگ کدو میباشد یک باقه این همه را مثل حقنه بپزند تا مهرا شود بعده بوزن صد درم صاف کرده
در هاون آبگینه یا امرب یا آهن بریزند و بران ده درم روغن گل خالص و ده درم چربی گرده بزی تنک و دو زرده بیضه که در سه که
چو شانیده باشد و سه درم کاغذ مصری سوخته انداخته حل کنند تا نرم و باریک شود پس ازان حقنه کنند بدفعات در روز و شب و غذای او

حریره متخذ از خندروس یا نشاسته کرده با تخم بطباطیر یا ماکیان باشد و اهل حران را حریره ایست که برای سحج میسازند و مریض را ازان بعد تقلیل ماده سائل یا
قطع آن مینوشانند و آنرا حساء مغربی نامند میگیرند از جاورس بریان و برنج مغسول بریان و نشاسته بریان و با تخم گرده بزر ازان حریره میسازند بعده بران
اندک زیره و کسفره تر کرده بریان و قدری کشنیز خشک بریان انداخته نیم گرم مینوشانند و احیانا غذای او اگر در آنجا مانعی نباشد شوربای لحوم میسازند و این شوربا در
جمیع انواع سحج مفید هند بگیرند شفنین و فاخته و گنجشک و کبک و گوشت حمل و جدی و گوشت گاو خفیف و با سرکه معتدل خوب بپزند بعد ازان شوربای چرب
صاف کنند تا چربی باقی نماند پس مغز نان دران ترید کرده بخورانند و اگر مزاج او احتمال نماید اندک نبید عفص قابض بنوشانند و ملاک امر در معالجه این نوع برین موضع
انیست که ذکر آن کردم در معالجه قروح با معالجه سحج بیان نمی کنم تا بر متعلم اشتباه واقع نشود و اگر سحج در قولون یا در اعور باشد دلیل بران یکی از سه چیز ست یا آنکه
آنچه از مرجع دران موضع ظاهر شود یا اسهال خون و ریم بود و یا خروج خون مده بعد خروج ثفل باشد و یا آنچه با ریم و خون برآید رطوبت لزج بود نه شحم و دسومت بهر آنکه آنچه از سحج
معای مستقیم خارج شود با وی دسومت و شحمیت بود و آنچه از قولون و اعور برآید با وی رطوبت لزج بلا شحم و دسم باشد و این دلائل کافی ست و علاج این اگر در قولون
یا اعور باشد قطع سبب چنانچه مذکور شد و قلع ماده و اصلاح آن بعده حقنه که ذکر کردیم چه بدین امعا حقنه بسهولت میرسد و وصول سفوفات بسوی آن
بعید بود و حریره که ذکر آن نمودیم شدید التاثیر ست و ملاک امر در معالجه مراعات مزاج و قاروره و عضو باعث و عضو قابل ست و اطبای ناقص صاحب این
مرض را زچند وجه خوف می آرند از انجمله انیست که ایشان نوع این مرض و موضع آنرا تمیز نمی کنند و دران سیلان و شحم و حدت ماده و سهولت آنرا اعتبار
نمی نمایند و هر نوع را ازین انواع بعلاج واحد معالجه میکنند پس ایشان یک مرض را دو مرض بلکه بیشتر ازان میسازند و اگر سحج در امعای دقاق باشد علامتش سه چیز ست که ذکر آن
نمودیم یکی ازان الم دوم نوع اسهال سوم بودن خون و ریم اندک صاف که بدان خلط و دسومت و رطوبت لزج مخلوط نباشد و علاجش قطع سبب و اصلاح خلط بماء الشعیر
و آب سویق شعیر و مانند آنست و اغذیه موافقه مثل سماقیه و رمانیه است در زیادت و نقصان بحسب حال از وجود تپ و عدم آن کنند و بالجمله مریض با وجود حرارت و تپ از
مزورات عدول نکند و از خوردن مخصوص تیهو یا سماقیه اگر مانعی ازان نباشد تپ حرارت نبود منع ننمایند بعد ازان سفوفات لینه مثل این سفوف دهند تخم بارتنگ
و تخم خرفه و تخم حماض هر واحد دو درم گل سرخ تخم مرو تخم ریحان گل ارمنی و قرص مختوم و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا هر واحد سه درم آنچه بریان کردنی ست بریان
نموده باریک بسایند بعد ازان بیست درم سپغول بریان کرده آمیزند و ازین سفوف هر روز پنج درم با رب با رب غوره یا رب ریباس یا رب آس بدهند و غذای او
سماقیه و رمانیه سازند و جائز ست که اندکی از کعک یا نان مع بادام بریان یا حریره معمول از خندروس یا مغز نان بریان با تخم ماکیان یا بیضه نیم برشت یا گوزن دهند اگر
در انجا تپ و حرارت مزاج نباشد و بعض اطبای متقدمین تخم گوساله و اهل چین در ینجا تپ نباشد مناسب دانسته اند و پیه گوزن را در سحج تاثیر عجیب ست و
اهل چند و بلنیا پور برا حسوی ست برای سحج دمی و سحج حقیقی و دائم آنرا استعمال میکنند و نزد وی سحج شفا میابد بگیرند سماق تازه منقی از تخم آن یکرطل
و در سه رطل آب شیرین و بهتر آنست که آب باران باشد یکشبانه روز تر کرده اندک بجوشانند و نیک مالیده اندک برنج فارسی مغسول و دخن مقشر شبانه روز خیسانیده
خوب بمالند پس صاف نموده تخم گرده بزرپایا بیضه ماکیان حریره بسازند و چون پخته شود بر آن اندکی از خرنوب نبطی کوفته بیخته و قلیلی ریوند پاشیده بنوشانند
و البوماهر و انچه بران پاشند این ذرور افزوده بگیرند مازو یک جزو و کندر یک جزو و اندکی افیون بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده وقتیکه مریض با سحج
الم دریابد و در وصف این مبالغه نموده و این اختراع اوست یا از کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب حیرجون
قاروره رنگین نباشد و در امعا سحج نبود و زحیر تنها باشد آنرا تناول کنند نسخه آن بگیرند مازو سبز منقی از حب نیم درم و قاق کندر دو ثلث درم تخم کرفس نیم درم
افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شربتی ازان دو دانگ نقره در یک بیضه نیم برشت اثر می بخشد و اگر سحج از زحیر شود امر کرده که بگیرند بیضه و سفیدی وی برآورده بر آتش گرم
کنند تا نضج رقیق یابد بعده شربتی از سفوف مذکور بران انداخته مریض بخورد و این وقتی ست که تپ و حرارت مزاج نباشد و امر میکرد که بیضه در سرکه بجوشانند بعده
زردی او برآورند مزوره سماقیه یا تیهو یا کباب حسب حال پخته میان زردی بیضه و مزوره جمع کنند و کعک ترید کرده امر بخوردن آن کنند بلعقه و این تقویت
علیل و قطع زحیر میکند اگر مریض را تپ و گرمی نباشد و از بیان سحجی که در امعا باشد فارغ شدیم و فرع غریب که نوع دمی باشد و انبعاث آن از

جگر بود و لسبب ورم او و فساد جوهر او و مواضعی که بران جاری گردد بجز اشد ذکر میکنیم و این نوع با قیام دم و سحج و ورم کبد جمع میشود و میان اطبا بنوع سحج مرکب از ورم کبد
معروف ست و این چنان باشد که اکثر در جگر ورم بود و لیس بسوی امعا مواد لسیار حاد نازل شود اعم از آنکه مواد ورم باشد یا غیر آن از رطوبات که در جگر
جمع شود و سبیل اندفاع در طریق عروق نیابد پس را امعا نازل شود و دران سحج و قرحه پیدا کند و موجب اسهال گردد و این قسم لسیار ردی و کثیر الخطر است
و از علامات ظاهره این نوع اختلاط براز با ریم و خون بود و بدبو باشد و الم در کبد و ظهور ورم بحس احیانا بود و علامات دیگر آنست که این نوع بی تپ نباشد
و موودی باستسقای مرکب گردد اگر طبیب رفیق و ماهر نبود و کلام درین نوع مذکور شد چون با تپ باشد غیر آنکه اعاده صورت این نوع چون با تپ
باشد میکنیم و اندکی از علاج آن بیان مینماییم و اگر طبیب اراده کند برای این نوع مرکب استخراج علاج از بسائطی که مسطور شد ممکن ست و سبیل علاج این
نوع آنست که طبیب بعلاج سحج مشغول نشود و خون را قطع نکند بلکه بر اصلاح جگر و تقویت و صلاح مزاج آن مواظبت کند و آن اینست که ابتدا کند
بنوشانیدن ماء الشعیر سحرگاه برناشته و چون این از معده او منحل گردد رب بقدر صالح بنوشانند بعده بمزورات معمول از سماق و انار دانه که دران لسیار
پخته باشند غذا سازد و تفریق طعام او کنند و این نوع سحج آنست که جالینوس بقطع غذا ازان امر کرده چون در اول او یا رفع زیاده روز باشد بعد ازان
لزوم ماء الشعیر یا آب لبست جو و تضمید جگر او بدانچه مذکور شد باید کرد و بگیرند لبست شعیر حلال و آب انبرباریس اگر وقت او باشد و الا با انبرباریس بجوشانند بعد ازان
برگ آس طبیخ ده و اندکی گلنار و قلیلی گل سرخ و کعک و قصب الذریره یا حشف یا قسب هر واحد قدری قلیل بران انداخته نوب بسایند و بر پارچه هیئت کبد
تراشیده بمالند و بر جگر گذارند و اما طبیخ ماء الشعیر برای این نوع یا لبست جو اینست که بگیرند جو بریان و نیمکوفته یک رطل ازان بگیرند و از حماز خشک ده درم و انار دانه
ترش سه درم و خرنوب نبطی یکدرم گرفته وقت طبیخ جو اندازند و در ده رطل آب بجوشانند پس بگیرند یک نیم دانگ ریوند چینی و یک درم عصارهٔ انبرباریس و یکدرم طباشیر
همه را نیم کوفته در پارچه بسته وقت طبیخ در جو اندازند و چون پخته شود افشرده صاف نموده اندک اندک ازین ماء الشعیر بدفعات در روز و شب بدل غذا و دوا بنوشانند
که آن اصلاح کبد نماید و چون ورم جگر تخفیف یابد و رنگینی قاروره و تپ و اسهال کم گردد حفظ قوت و مزاج جگر و تدارک ضعف او کنند و قرص طباشیر معمول با ثمر
حامض بدهند که این علت را صالح ست و تپ را زائل کند و اسهال قطع نماید و مزاج کبد باصلاح آرد و واجب نیست که در تضمید این جگر تقصیر
واقع شود و ضعف او زیاده گردد و غذای صاحب این نوع وزن کرده بدهند بقدری که جگر را حاله آن قادر باشد چون بسوی آن رسد و اگر مریض بقدر
یکدرم ازان از قوت او زیاده کند مزاج جگر فاسد شود و باستسقا موودی گردد و هرگاه وزن غذای او بقدر قوت او نمایند و از مزورات و یا حسا سازند سالم ماند
و فلاح حاصل شود و خلقی را دیدیم که ایشان را این علت بود و یکبار گوشت خوردند و ازان هلاک گردیدند و اگر درین ورم کبد نباشد در ابتدا مثل غسالهٔ
گوشت تازه جاری شود بعده غلیظ و ثخین گردد و بوی کریه آید پس بر طبیب واجب ست که درین همه احوال تامل نماید سیما درین نوع ایضاً و گوید که چون
خون از جگر جاری شود و در امعا بحرارت این دلالت کند بر آنکه خون در جگر محتقن شده و حدت پذیرفته و متعفن گشته و اکال گردیده لسبب مخالطت اخلاط عفنه
حریفه پس هرگاه از کبد جاری شود بنابر حدت خود مورث سحج گردد و جگر درین حال خالی ازان نباشد که آن بنفسه متالم و متورم گردد یا متالم نشود بنابر
قوت غیر ازانکه این خون فاسد را بسوی امعا دفع کند و این خون آنست که چون بدیگر اعضا منصب شود مورث حمره و فلغمونی یا دبیلات و خراجات عظیمه و تباه
آن گردد و چون در امعا جاری شود سحج دران احداث نماید و معالجه این نوع معالجه سبب تا علت منقطع گردد و قطع سبب مرض کنند تا آنکه
زائل شود و پس واجب ست که نظر بسوی مریض مزاج و سن مقدار قوت او کنند اگر از فصد او مانع از سائر قوانین نباشد فصد باسلیق از دست راست
او نمایند و این فصدها وجود قیام دم مثل فصد صاحب رعاف مفرط ست و درین سه غرض ست یکی جذب ماده بسوی اعضای علیا که آن قوی ست تحلیل و تلطیف و تطریق
دیگر گشت پس بوجه دیگر منحل شود دوم نقصان ماده که چون آن کم شود جریان آن بر امعا کم گردد و سوم اخراج بعضے از عفونات با خون و اگر قائلے گوید که
جالینوس اخراج خون چون متعفن شود بفصد منع کرده پس گویند که میان متعفن خون و میان آنکه گویند که دران عفونت حاصل شده فرق ست چون
خون متعفن باید طریق در اصلاح اخراج او بفصد نیست بلکه در تبدیل او و اصلاح عفونت او با غذیه و ادویه موافقه سعی کنند بهر آنکه چون بفصد خارج کنند امید ست

که بقیه را اصلاح خونی که استولد شود نماید و چون اصلاح غذا و تعدیل کیفیت نمایند بچیزیکه اصلاح خون جگر کنند لازم گیرند در جگر خون صحیح پیدا گردد پس اما که مختلط بدم فاسد عفن شود
و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف نکرده باشد آن فضول را بعرق و بخار و رسوب نضیج از طریق بول دفع کند و در عروق و کبد دم صحیح حاصل شود و ازین جهت
جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و متعفن شده باشد منع کرده واما کسی که عفونت در خون او حاصل شود از فصد او منع نکنند بهر آنکه بعض عفونت از فصد
خارج شود و آنچه از عفونت باقی ماند اندک بود و در آنجا خون صحیح بسیار باشد پس دم صحیح باوجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این مستسقی لحمی ست که رطوبت
در خون او حاصل شود و از فصد بعض آن رطوبت با خون خارج گردد و جگر را اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود رطوبت کم گردد و طبیعت آن بقیه را اصلاح
بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفونت حاصل گردد و در امعای او جاری شده بخار اشد السببی که ذکر آن کردیم بعد ازان تضمید کبد او بچیزیکه مقوی
و مصلح آن باشد مثل این ضماد کنند لحم سفرجل و پوست آن ده درم مغز سیب ده درم برگ آس رطب بیست جو مقشر دو درم بریان کرده هر واحد پانزده درم قسب
یا حشف سه درم صندل سرخ و سفید هر واحد دو درم فوفل دو ثلث درم همه را سائیده با آب آس رطب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خلو معده از طعام ضماد نمایند و
از امر سحج باوجود علاج جگر غافل نباشد بلکه این سفوف بخورانند اگر قاروره رنگین و رائحه تپ باشد برب الشعیر یا آب بیست جو انداخته حسب حال بدهند و اگر
تپ نباشد و قاروره رنگین نبود و در انجا اندک تشنگی باشد این سفوف برب یا رب آس دهند و آنچه جالینوس اختیار کرده رب آس ست و نسخه سفوف اینست بارتنگ بریان
و نشاسته بریان هر یک سه درم صمغ عربی بریان چهار درم ریوند چینی خالص نیم درم کهربا دو ثلث درم گل سرخ یک نیم درم همه را سائیده بر قطونای بریان ده درم آمیخته
سه درم حسب حال وقت بخورانند و غذای او فروره سماقیه یا رمانیه یا بعصاره زرشک سازند که باین طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و بدین سفوف تخم سحج شود و
اگر کبد اصلاح پذیرد و تپ و حرارت زائل شود و سحج باقی ماند بموضع سحج نگاه کنند و استدلال بر معرفت موضع سحج از سه وجه باشد یکی اسهال و که اگر خون رقیق یا خون
مختلط باریم بغیر رطوبات کثیر فرزوجات بر آید و در انجا درد نباشد که ازان استدلال کنند پس سحج بلا شک در امعای علیا باشد و اگر وجع ثابت باشد یعنی و از استدلال مستغنی باشد
و اگر خون مختلط برطوبات لزجه و بجوهر شحمی غدوی بر آید و بسیار باشد استدلال کنند بر آنکه سحج در امعای غلاظ است و اگر وجع باشد حاجت باین استدلال نباشد و اگر وجع
در مواضع مختلفه بسوی فوق و سفل و نزدیک ناف بود بدانند که سحج در جاهای مختلف ست و اگر وجع نبود نظر کنند بچیزیکه خارج شود پس اگر از جمیع انواع بعض آن
ببعض مختلط باشد ایضاً استدلال کنند بر آنکه سحج در مواضع مختلفه است پس اگر سحج بعد صلاح کبد و زوال حرارت باقی بود و سحج در امعای سفلی باشد حقنه که
بیان کردم بعمل آرند و آن اینست که روغن گل و پیه بز جمع کنند و زیاده و کم کنند دران بحسب حال و اگر در امعای علیا باشد لزوم مغریات از سفوف مثل تخم بارتنگ و
نشاسته و صمغ و اسپغول و مانند آن نمایند و اگر در مواضع مختلف باشد اول بحقنه که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعده بسفوف گل ارمنی و قرص و مختوم سازند چنانچه شرح آن
نمودیم علاج کنند و هرگاه درینجا استرخا باشد در سفوف گل سرخ و گلنار و قرظ اقاقیا زیاده نمایند اینست طریق معالجه سحج چون از جریان خون حادث از کبد باشد و اما
هرگاه از انفتاح افواه عروق امعا باشد نظر بسوی مریض کنند پس اگر متحمل فصد بود فصد آن کنند بعده تدبیر آن بغذا و دوا بطریقیکه بیان کردیم باید کرد و تغیر معالجه
او بحسب موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او بتهیه مصوص آب سماق و آغوره و انار دانه و سرکه ممزوج کنند و اگر در انجا تپ باشد این شوربا بدهند
و برای او نضوح از برم و برگ بادرنجبویه و برگ ریحان و برگ فرنجمشک و برگ ترنج و آب سیب و آب و سک و بریان و مشک و کافور مرتب سازند و در شیشه انداخته دائم
امر بتشمم آن کنند و اگر تپ و حرارت مزاج نباشد جالینوس درین علت اجازت شرب شراب عفص سود قابض داده و ذکر کرده که این جگر را نفع کند و طبیعت
قبض نماید و در قوت مریض افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیار میآرد برابر ست که جریان خون از کبد یا از دهن
عروق باشد و گفته که این مرض ضعیف میکند بخروج خون بسیار که سبیل او آن باشد که منصرف شود بسوی بدن اما سحجی که از جریان اخلاط حاده حادث میشود بعض را
بسیار ضعیف نمیکند زیرا که خونی که ازین موضع جاری میشود اندک میباشد و سبیل او نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فضول واقف در شعب عروق ست پس
خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حقنه بیان نموده که قبض افواه عروق کند چون منفتح گردد و بسیار عجیب و مجرب ست و این همانست که ذکر کردیم و اعادهٔ
آن میکنیم و زیادتی که دران فرموده اند درین موضع بیان مینمائیم نسخه آن برنج مغسول بدفعات کثیر بریان کرده بیست درم جاورس مقشر بریان تخم مورد

باریک سوده حب الآس جفت بلوط نشاسته بریان صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنج درم و در نشاسته و صمغ اختیار است که با دیگر ادویه بجوشانند یا بر حقنه بعد طبخ
تصفیه بپاشند قرظ و طراثیث هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس شغت درم این همه را بپزند تا مر اگر دو لیس
هفتاد درم از آن صاف کرده در پاره رودن بریزند و بران زردهٔ بیضه سه عدد که در سرکه خوب جوشانیده باشند و دو درم کاغذ سوخته و اقاقیا و انزروت و دم الاخوین
هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و لیوزن ده درم روغن گل خالص سه آن بخته یکبار یا دو بار بدان حقنه کنند بعده ده درم پیه گردهٔ بز افزوده و در موضع دیگر بدون
در موضعی پیه لیطا و مرغابی و ماکیان قرار نموده و دارینا بس درین حقنه ازین شحوم جمع کرده و بران روغن گل که بعصارهٔ لحیة التیس جوشانیده باشند ریخته و دران ج و دانگ
از روی سوخته در سرکه سفر کرده زیاده نموده و بعد ازان بدل بارد اقاقیا کرده و این حقنه درین مرض برای قبض دهن رگها و قطع خون تاثیر نیک دارد و دوا ما سحجی که آن را
تحقیقی نامند از جریان اخلاط حاره یا از قرحهٔ خارج در امعا باشد علاجش انیست که نگاه کنند که آیا با وی تپ و حرارت یا عطش دارد بسبب یا نه اگر نباشد لبسوی برازد
که با خون و ریم خارج میشود نظر کنند پس اگر مجتمع باشد سفوفیکه ذکر آن کردیم برابر الشعیر انداخته بخورانند و غذای او مزورهٔ زیرباج سازند و اگر براز رقیق بود سفوف
مذکور بر آب لبست جو اندازند و غذای او سماقیه و رمانیه سازند و چون حمومات بر موضع سحج جاری شود و ابدا و لذع بدان سانند عوض لعاب حریره معمول از جاورس
و کعک و یا نندان دهند و اگر ضعف ذکر کردیم و حفظ قوت با ته بهیه هنگام عدم تپ یا شوربا و وقت تپ تپ زیاده نکنند و اگر تپ از استعمال شوربا تپهو یا یوه شود ترک استعمال آن
نمایند و حفظ قوت او بدانچه ممکن باشد از ضمادات و نضوح و روائح طیبه کنند و هرگاه قرحه متعفن گردد و با تساع ابتدا کند بران از کثرت مده و بوی و فساد او استدلال نمایند و درین
موضع بقراط ذکر کرده که چون قرحه سحج ابتدا کند در اول انچه با سهال برآید خلط سوداوی با خون بود منذر بهلاکت شود و اگر اول انچه خارج شود خلط صفراوی مختلط با خون بود و چون اسهال
باخلاط رطوبی منتهی شود منقطع گردد بعده در موضع دیگر گفته کسی که خلفه باشد در اول خلط سوداوی برآمد دلیل هلاک باشد بعد ازان گفته که هرگاه قرحه لعفن پیدا از استعمال
زرانیخ چاره نباشد و جالینوس قرص زرنیخ بیان نموده که در حقنه مذکوره اندازند و آب زیتون مملح ستوده و بعد او از اطبا وصف نمودن که آن آب سمک است با این قرص
کرده اند و نسخهٔ قرص انیست زرنیخ سرخ و زرد هر واحد سه درم در سلاقه بسایند و لبسر کهنه یا مرتد یا دو مرتبه سقیه نمایند بعده خشک کرده باریک بسایند و بحریر بیزند بعد ازان زرنیخ
آب با دیده دو درم اقاقیا دم الاخوین عنزروت هر یک یکدرم گرفته همه را بسفیدی بیضه سرشته بوزن یکنیم درم قرص سازند و در سایه خشک کنند و یک قرص ازان سائیده
بر حقنه مذکوره وقت استعمال حقنه اندازند و لبعض اطبا می بعد امتناع زرنیخ باحقنه تجویز کرده اند و طبیخ آنها الطف بود و غیر آنکه جرم آنها باید که اکثر باشد

علاج سحج و قرحهٔ امعای بلغمی

تنقیه بلغم کنند و منع انصباب آن نمایند بعد ازان علاج سحج از چار تخم و سفوف مقلیا کنند و این سحج بلغمی را الفع کلی از هلیلهٔ سیاه بروغن بریان کرده لبسایند و همچنان
قند سفید آمیخته بقدر شش ماشه بخورند و گاهی هلیلهٔ بریان بهموزن هلیله داخل کرده میشود و مروی است که حب الغار درین نوع از تجارب لطائف است و بقول شیخ اگر سحج
بلغمی بود واجب است که ابتدا العلاج از تحریر کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید ازان راحت یابد و غذا مثل آن دهند حتی که غذای او نیز ماهی شور و حبات خردل ابیض
و مری و کواری باشد و نانخورش او از مثل نار دانه و مویز و ابازیر و خردل انچه قطع کند لبسازند و چون کثرت تغذیه بگندم بریان کنند و چیزی از ادویه مائل بحرارت مثل جوز بویا
و فلفل تناول کرده باشد بدان انتفاع یابد و بعضی اطبا ذکر کرده اند که بعضی کسان که قروح امعا بود بجاورس منتفع گشتند آنرا بر تابه بریان نموده بعده غذا گندم
بریان کردند و این چند روز تحمل آن ورزند و صحت یافتند و میتوان گفت که آن قرحه ازین قبیل باشد و اطبا ذکر کرده اند که شخصی علاج خود بسنطاریا می کرد لعلاجی سیکر و که رکبی از سنبل
میکرد با صحت حاصل نشد و آن نان با پیاز حریف میخورانید و دران روز آب کم میداد و فردای آن با شبعه رجاد حقنه سیکر دو ارلیبل و حقنه بدوای قوی از حقنه های
مدمله مینمود پس اگر بیمار متحمل ترجیح چیزی که معالجه بدان میکرد نمیشد صحت نمییافت و الامی مرد و حقنهای انیشان مثل این حقنه باشد مرزنجوش سیره نمک گندم شیبت
سداب اکلیل الملک هر واحد اوقیه مویز دو قسط در زیت بپزند تا دو ثلث برود صاف کرده آن زیت را بطور حقنه استعمال نمایند و ایضاً حقنه لطبیخ برنج الیسان از نخع
و کاهی زران ماهی شور داخل میسازند و این قیروطی درین نوع مرض موصوف است بگیرند خرای الحمیم و نیم رطل مصطکی یکنیم اوقیه موم شست زرنیخ شل اوقیه صمغ یک وزن
ده اوقیه شراب و روغن گل بقدر کفایت و گاهی برین نمط مستعمل است این ف داخل کرده میشود خصوصاً چون برودت محسوس گردد و بلغم زجاجی باشد گیلانی می نویسد که گاهی

سحج از بلغم شور یا الازوجیت تشنج سطح امعا حادث شود و چون منسلخ شود امعا مجرد شد و علامتش آنست که سبب ست تا شامیدن مطبوخ اهلیله سیاه و مویز و خیار شنبر بعد خوردن بزر
لعابیه احتقان کنند ای الینه اکسیر بناشند چه سحجات بلغم رقیق را اسهل حاذ دو کثیف آن تا شبث باقی ماند و آن مضر ست و از اشربه نافعه شربت حب الآس ست
و این شربت به هند اگر قی و تشنج و مغص با سحج بلغمی باشد و ثابت ابن قره آزاد کرکرده زیره سیاه و کرویا و کشنیز کوفته همراه در سرکه یک شبانه روز تر کرده خشک نموده
بریان کرده بر کی سماق و پست کناره گاهی ل اسپت نیم وزن آن گلنار سکنند از هر واحد یک جزو حب الآس و جزو کوفته بیخته در آب سبغول یا لعاب بزر قطونا قرص
سازند شربتی یک مثقال این حقنه را نیز ستوده برنج جاورس بلوط کوفته و اندک برگ آس همه را بپزند تا مهرا گردد و آب چهار اوقیه گرفته دران دو درم و بیضه بریان
حل کنند و بهتر آنست که بیضه را در سرکه بجوشانند و پنج درم روغن گل خام و گل ارمنی سفیداب کاغذ سوخته دم الاخوین از هر یک یک درم قاقیا نیم درم داخل کنند و اگر زحیر شدید
دران شدید باشد نیم دانگ افیون داخل سازند و اگر دران پیه بز اضافه نمایند نفع عجیب نماید و اگر احتیاج زیادت قوت آن افتد عصاره لحیة التیس و جرک کهربا و جلتیت هم
جمع میشود و پیه سوخته و مازو سوخته در سرکه تر کرده کباب سند روس نشاسته بریان داخل نمایند و این حقنه نیز بسیار نافع ست آن قول صحیح باید دانست که سحج حادث از مادهٔ
بلغم مالح بود و تی که فعل صفرا میکند علاجش نیز بعلاج سحج صفراوی کنند سید جرجانی گوید که اگر ریشی بود و از بلغم شور باشد طعام او از قلیه کنند تا فرمایند بیه بز و کرنب و بماره
بپخته و آب نار ترش کرده و هم بیه بز بخته و اگر گوشت دهند گوشت خرگوش یا تخشک یا قنبره بریان کرده و توابل از زیره و کرویا و انیسون و انجدان و قرنفل باشد و از شربتها بیه
شربت مورد دهند و این دوا درین نوع سود دهد و بود صمغ عربی بریان مصطکی بلیله کابلی بروغن گاو بریان از یک پنج درم تخم کتان بریان تخم مرو بریان تخم سپندان
بریان ریوند چینی انیسون هر یک سه درم سوای سپندان همه را کوفته سه درم با شربت مورد بکار برند نافع بود و ایضا بگیرند سپندان بریان ده درم کرفس بریان نانخواه
بریان حب لبلاب هر یک پنج درم زیره مدبر هفت درم کرویای بریان هشت درم صمغ بادام ده درم بغیر سپندان همه را بکوبند شربت سه درم با بلیله باشد حکیم قندی گفته
که بعد ازاله سبب یا استفراغ بلغم و منع انصباب آن نرد بلینه که آنرا خردیت باشد و مناسب این نوع سحج بود چون تخم ریحان بارتنگ و یا درج و تخم مرو بامندان
دهند و این حقنه بعمل آرند حب الآس پوست انار جفت بلوط در آب جوشانیده صاف نموده شب کاغذ سوخته و زعفران سفیداب ارزیز باریک ساخته دران آمیزند و حقنه کنند
و وزن این ادویه متختنی نسبت بادویه جوشیدنی سوم حصه باید و کمی زیادتی ادویه و وزن برای طبیب حسب ضعف و قوت مرض و مریض تصرف نماید و اینجا که درد قوی باشد
در بعض اضطراب بسیار بود باید که بقدر نیم درم افیون بل کمتر از آن یا اندکی بزر البنج درین حقنه آمیزند تا فی الفور تسکین جمع نماید تجاری می نویسد که جلاب با دیان فی
حرف بانبات و نبر و رجاره لعابیه بیند و غذا الحوم ماکیان یا تیهو یا دراج بماش برنج و جاورس نخورانند و اخراج بلغم نفلوس خیار شنبر و گلقند بعد ادویه ریوند کنند و بعض افاضل گفته اند
که جمیع اطبا برای این نوع سحج یا انجه از رطوبت مالحه باشد ادویه جالی ملطف رطوبات از جهت که آن سبب سحج بود فرموده اند مثل خردل و زیره و انار دانه و بادیان ستوده اند و در استعمال اینها
نفراست بهر آنکه این ادویه گاهی امعا را انداز ساند و نجراشد پس سحج زیاده گردد و آن رطوبات حدت زیاده کسب نماید و خراش قوی می آرد فتامل و ملک سعید نوشته که اگر سحج حادث
از خلط بلغمی باشد بگیرند تخم ریحان بریان تخم مرو بریان از هر واحد دو درم کشنیز خشک بلوط هر دو در سرکه تر کرده خشک نموده بریان از هر واحد سه درم حب الآس یک درم گلنار یک درم
جرعه لیسانید و سحرگاه دو درم ازان با آب سیب بخورانند و غذا تیهو مطبخن یا چوزه بریان یا لحم عصافیر دهند و اگر مزاج بارد باشد یا از بر جاره مثل کرویا و زیره و کشنیز ساخته بدهند

علاج سحج و قروح امعای سوداوی

تنقیه سودا و منع انصباب آن کنند و تقویت طحال نمایند بعد از ان بسفوف طین یا ادویه لعابیه مغریه مانند آنچه مذکور شد و لعاب خطمی شربت بنفشه و چهار تخم خورند
و اجتناب از حموضات نمایند و اصلاح غذا آنچه مولد سودا نبود باید کرد و اگر سحج در امعای سفلی باشد احتقان بحقنه لینه مغری مثل آش برنج که دران صمغ عربی و کتیرا
و دم الاخوین و گل ارمنی و نشاسته باریک ساییده و زرده تخم مرغ آمیخته باشند نمایند و تقلیل غذا فرمایند و گل مختوم مرو برباید درین نوع از مجربات انطاکیست و القول حکیم
شریف خان چون فصد مناسب ابتدا و شراکه او سیاه باشد فصد باسلیق بکشایند بعد از ان اهلیلم و گاهی سر ان تم معده ضعیف شیره بجوانش مصطکی و مانند آن
تقویت دهند و تقویت طحال نیم برنج روغن مصطکی معمول از روغن گل نمایند شیخ میفرماید که در سحج سوداوی بعد علاج اسهال سوداوی علاجی که مذکور شد و لعوب ابلاغ تدبیر
نفع میکند آنرا سفوف طین و صاحبان اورا حقنه بامی برنج که دران افادیه حبطریه و نیز چو جاره لینه و بیجره قابضه باشد و دران روغن گل و زرده بیضه داخل کنند

باشند نافع بود و اغذیهٔ ایشان مخ الدخون صالح باشند مصنف ترویج گوید که علاج محمل آن قطع سبب ست و آشامیدن جلابات از نبات و خیار تخم و روغن بادام
شیرین چکانیده و غذا ماء الشعیر و آش لحوم جوزهٔ مرغ و دراج و دیگر ماکیان فربه و اندک از نان سپید و سفیدهٔ بیضهٔ نیمبرشت و تنقیهٔ طحال و اصلاح تدبیر او اجتناب
از ترشی و اما مفصل تنقیهٔ طحال ست بدانچه در امراض طحال مذکور شد و خوردن این سفوف طین نسخهٔ آن بزرقطونا تخم مرو تخم ریحان نشاسته صمغ عربی گل ارمنی
هر واحد یک جزو صمغ و گل و نشاسته را بریان کرده بکوبند و تخمها را متوسط بریان نمایند و آمیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند شربتی از آن سه درم بر آب آس این سفوف اکثر انواع
سحج و اسهالات صفراویه را نیز نافع ست و افعال این سفوف تا ده ماه بعد یوم ترکیب آن باقی میماند و ایضاً آنچه آنرا نافع بود سفوف نبر درست و آن این نوع
سحج و ریاح و نفخ را نفع کند صفت آن کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس یک دو درم فلفل نیم درم زنجبیل دارفلفل هر یک دو دانگ شکر سپید اشقاقل کوفته بیخته شربت دو درم
باید که شراب از اکثر انواع سحج ننوشند مگر آنکه چون با وی حرارت نباشد و در هنگام اندکی از آن با لعبهٔ قابضه بیاشامند ابوالحسن نوشته که اگر سحج حادث از مرهٔ سودا باشد علاجش با خلط
بزرقطونا نیم بان تخم مرو تخم حماض و نشاسته و صمغ عربی و گل ارمنی عصارهٔ بارتنگ مع شاهبلوط بریان سرشته کنند و بعد آن ماء الشعیر بگل ارمنی و صمغ عربی بنوشند و آب بارتنگ و آب سماق

علاج سحج و قرحهٔ امعا از ثفل یابس

علاجش علاج قولنج سددی زحیر کاذب کنند و مرطبات ملینه چون لعاب بهدانه و اسپغول و شربت بنفشه و روغن بادام و مانند آن و لعابات حارّه و بارده چون خطمی خیارزه(?) بزرقطونا
سپستان و ریشهٔ خطمی بهدانه وغیره با ادویهٔ ملینه مثل گل بنفشه و انجیر و گل سرخ وغیره آمیخته بدهند و گویند که شیر ماده گاو نیم پاو با ترنجبین سه توله و روغن بادام یک توله دادن مفید بود و
مغز خیارشنبر و امثال آن دیگر مسهلات قوی و بعضی مثل هلیله و جز آن بدهند و پیش از نقاهی امعا از ثفل چیزی قابض نباید داد و گرفتنیکه امعا از براز خشک پاک شود
و سحج باقی باشد مغریات و لعابات و اطلیان و بعض قوابض استعمال توان کرد و بقول شیخ علاج سحج ثفلی بدانچه تلیین طبیعت نماید و در آن لین و سوست و تغریه و ازلاق باشد باید کرد
و اقدام بر طعام مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مثل شوربای خروس پیر و مثل شوربای اسفیدباج معمول از جوزهٔ مرغ نرم گوشت و فربه نمایند و حقنهای ملینه از عصارات مغریه
مزلقه بر روغن گل و زردی بیضه و مانند آن استعمال کنند و گاهی نفع میکند چون این سحج طول نماید این و انگبین بزرکتان و بزرقطونا و تخم مرو و تخم خطمی و لعاب اینها بیاشامند و
قبل طعام بنوشانند که این جامع ازلاق و تسکین و جمع و تغریه ست و تناول آلو بخارا قبل از طعام گاهی لازم که این عارضه میکند سمرقندی علامه گوید بسیارست
که طبیعت بعد اخراج ثفل خشک میباشد و سبب سحج در امعا هنوز باقی بود و از موضع سحج خون و خراطه سیلان میکند و طبیب جاهل می پندارد که اسهال ست و برای
امساک آن قابضات استعمال میکند و احتباس آن از جفاف او زیاده میشود و مؤدی بقولنج و زیادت سحج میگردد و مریض هلاک میشود پس باید که تا از اخراج جمیع اثفال
یابسه مسدده ساحجه خاطر جمع نشود استعمال قابضات ننمایند و بعد از آن بهم بتدریج دهند و علاجش تلیین شکم بمزلقات مثل لعابات و شربت بنفشه نمایند سوای مسهلات که تجدید
خود امعا افزا شد و از قوابض چیزی ندهند بلکه بعد نقاهی امعا از ثفل یابس حقنه کنند اگر خروج خون و خراطه باقی بود محشی شرح اسباب علامات مینویسد که از ادویه
و ادویهٔ نافعه درین نوع سحج آنچه دران تلیین و ازلاق بود مثل آنکه در قول شیخ گذشت و آب سبوس گندم لبلاب و روغن بادام بخورد است و اگر خوف عود قبض باشد ماء اللحم
با ابازیر مناسبه بدهند و آنچه القابض نباید نوشید بلکه چیزی از شربت بنفشه یا شربت انجیر یا جلاب و جالینوس گفته که چون مزاج حار باشد باید که قبل طعام مثل پنج عدد تا ده عدد آلو در
جلاب خیسانیده نمایند و اگر دران چیزی از آثار حرارت ظاهر نشود پنج یا ده دانه انجیر بخورند و گویند که اگر زردی بیضهٔ نیمبرشت تنها یا چهار قبل طعام متصل بدان تناول نمایند
قبض دور کند و بقول شیخ نوشیدن آب آلو و خوردن اجاصیه بسرعت شفا بخشد و سید گفته که تخم کتان و حلبه حسب الرشاد مساوی بجوشانند تا لعاب برآید پس دو وقیه
از آن با روغن کنجد و سه وقیه عسل گرم نیمگرم بنوشند و این دو مرتبه بعمل آرند که ثفل از سرعت بلغزاند خجندی گوید که آب نقوع آلو بخارا و لعاب اسپغول و تخم خطمی بنوشند و یا هر صباح جلاب از
عناب و تخم بارتنگ و تخم مرو و تخم ریحان که روغن بادام شیرین بران چکانیده باشند بیاشامند و تلیین ترنجبین و فلوس خیارشنبر کنند و غذا بجوزهٔ مرغ نمایند
بعضی گویند که ادویهٔ لعابیه مزلقه مثل لعاب بهدانه و اسپغول و ریشهٔ خطمی تنها یا با چهار تخم بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده و یا با شربت بنفشه بنوشند و اگر این لعابات
فائده نکنند مغز خیارشنبر را در آن لعابات حل کرده صاف نموده روغن بادام یا روغن گل آمیخته بیاشامند بالجمله اول شکم را نرم باید کرد و این چنان باشد که شربت
بنفشه یا شکر چهار توله و روغن گلاب توله بدهند و یا شیر گل بنفشه یک توله گل سرخ نه ماشه گلقند چهار توله لعاب اسپغول بهدانه و ریشهٔ خطمی هر یک چهار ماشه شربت بنفشه

چهار توله بزرقطونا و بالنگو هریک یک ماشه کف کرده بدهند و با شیر ماده گاو نیم آثار ترنجبین سه توله یا شکر سرخ و روغن گاو سه توله یا روغن بادام داخل کرده بنوشانند و ریگ به بزر ربع سحج ملینات یا دواء الاثر بهدانه و ریشه خطمی تخم آن و خبازی هریک چهار ماشه گل بنفشه یک نیم توله سپستان شصت عدد مویز منقی دو توله در گلاب بکنیم بادام و ماء الجبن از شیر ترتیب یافته بپزند که به نیمه آید خیار شنبر هفت توله ترنجبین نه توله گلقند سه توله روغن بادام یک توله اضافه نموده بنوشانند و بجای آن گلاب بدهند و وقت شام غذا شله یا اسفاناخ ... و نیز و به هریک ماشه لعاب اسپغول و ریشه خطمی هریک سه ماشه در گلاب بکنیم یا شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان بالنگو هریک ماشه و غذا ... بعد زوال مرض ... گلاب ...

علاج سحج و قرحه امعا از تناول ادویه سمیه

بدهند و شیر تازه تنها یا با ادویه تریاقیه و حریرهای معتدی مبرد که از نشاسته و تخم ریحان و شیر و شکر و غیر آن ساخته باشند بنوشانند تا آنکه درد تسکین یابد و دیگر معالجه آن اثر صحبت سموم گرفته بعمل آرند و لیکن جهت زوال سحج سفوف طین و سفوف مقلیا تا با دوا العربه رده دهند و غذا برنج با شیر خورانند و گویند که آنچه از شرب شراب بود فصد صافن نیز جائز است و مجرب و کثیر اطبا شیر لیسد که ماشه با خمیره مروارید نه ماشه آمیخته ورق نقره یک عدد پیچیده بخورند با الایش شربت سیب تخم خشخاش هریک نیم توله با عرق بید مشک و عرق کیوڑه و عرق گاوزبان هریک پنج توله تخم خرفه مشک ماشه یا شیره بنوشند و غذا ایلاو با جغرات گاو دهند باقی هرچه در صفراوی گفته شده بعمل آرند طبری گوید چیزی که انسان مجرد خالی نیست از آنکه مقلب مخشن باشد مثل حلبسین و دانسک مانند آن یا حریف قطاع اکال بود مثل خاکستر خوک و شک حرانی که آن نوعی از دوا الفارست و یا مثل اشیای قاتل بصورت چون سموم قویه در اشیای قتاله درین موضع کلام نمی کنیم و اما اشیای مصابیه مخشنه پس باید که سحج آرد بهر آنکه امعا و دهن گها را صلب کنند پس عروق بفضول بند شود بعده منفجر شوند و مواضعی را که بران جاری گردد بخراشد و لکن مرداسنگ این فعل کند و حلبسین نیز در هر شی که این فعل کند باید که مداوات او بمداوات این هر دو چون سحج آرد قیاس کنند و سحج مسکنند این هر دو چون علامات او باقی باشد و آنست که مواضع امعا صلب شده و الم تشدید ظاهر شود و زبان گران گردد و چشم غائر شود و بعده مثل خون سحج منفجر گردد و چون از افواه عروق باشد و چون سبب ثابت شود پس بفصد و رستا فصد چاره نبود تا فضول کم شود بعد ازان شیر تازه دوشیده بنوشانند و اگر چه در اسهال از زیادتی شود و اگر قی کند سبب عافیت باشد زیرا که فضول های علاوی بدن منجذب شده و بعده حفظ قوت مزاج او نمایند و ماء الشعیر ساذج بنوشند و از مصلحات البته پرهیز کنند و چون خانکه تسکین یابد درین هنگام بچیزیکه تغریه و التحام و ادمال کند علاج نمایند و آنچه در معالجه این نوع زیاده مسکنند فصد و نوشیدن شیر تازه است و اما سایر معالجات قریب معالجات سائر انواع سحج است و از حموضات اجتناب کنند که آن در صلابت مواضع بیفزاید و چون درد تسکین یابد و الم کم گردد این حریره بهار و بسازند شیره جو بعد طبخ برآرند و با نشاسته جمع کنند و دران پیه گرده بز تازه داخل کرده حریره چرب مرتب ساخته نیم گرم بنوشند و این سازر چون میدانست که سحج از نوشیدن چیزی است بر حریره از پیه بز روغن گل شکر و لیس چون ان اثر برگ و سحج زیاده گردد مو نع سحج نگاه کنند اگر در امعای دقاق باشد بزور و صمغ و نشاسته و کثیرا بروغن گل خورانند یا این بر آب بیخته اندا بنوشانند و معالجه مثل علاج سائر انواع سحج نمایند و اگر تپ باشد در نوشیدن بیضه نیم برشت با کی نیست یا این بزور بران اندازند و اگر تپ باشد بر آب بیت مع این بزور لعینه اقتصار ورزند و اگر سحج در امعای غلاظ باشد چیزی که زیر بدهند و احتقان بحقنه مرهمیه باین نسخه کنند بگیرند موم و روغن گل و بران سفیداب اندک مرداسنگ اندک انداخته صلایه کنند تا مثل مرهم گردد بعده این حقنه نیز بگیرند جاورس سپیان مقشر و عدس مقشر بریان و برنج فارسی بریان و این هر سه را مثل برنج رقیق بپزند چون مهرا شود خوب بالیده از بریزان مویی بوزن هفتاد درم صاف کنند و بران ده درم روغن گل انداخته و ازان مرهم وزن سه درم داخل کنند و در صلایه حل کرده بدان حقنه نیم گرم نمایند و لازم دارند این حقنه کنند و تا ممکن بود باشیای شدید القبض مثل جفت بلوط و حب الآس حقنه نکنند و در حقنه او چیزی ازان داخل ننمایند و اگر سحج قریب از شرج باشد بسبب الیم بود و علاجش بمراهم ملحمه تدبیر کنند و غذا های این نوع بعد از حریره که ذکر آن کردیم برنج و جاورس هر دو رقیق بپزند و بران اندک پیه گرده بز اندازند و چون سحج زائل گردد و اسهال منقطع شود لزوم کشکیه و شراب سلیمان نمایند پس این نوع سحج چون از شرب چیزی محلل قوت باشد چنانچه دیاسقوریدوس گفته که خیشیشه حامضه که سحج کند باستسقاط قوت نه بطبع خود قتل کند و اگر ممکن بودی که مریض را قوت مع قیام مرض رسیدی می بایست که ازان غذای مغموم قطع نکردندی غیر آنکه این ممکن نیست بسبب آنکه بایداده کردن آن مرض و چون مرض زائل شود از تقویت او درین وقت چاره نباشد و اگر سحج از اشیای حریفه

اکالهٔ قطاع غناست باید که مریض را روغن زرد یا گرم بدفعات کثیر نوشانند بعده ازان غذا یکشبانه روز قطع کنند قی کند یا نه واگر خون قی کند آن علامت هلاکت بود و در جمیع هر دو حال پس اول این ثانی چون نکایت در معده باشد قتل کند واگر در فم معده بود مریض بغشی هلاک گردد واگر در قعر معده باشد گاهی خلاصی یابد واگر هلاک نشود باین جهت هلاک گردد که طعام در معده ثابت نماند و هضم نشود واگر سحج باشد نگاه کنند که در کدام موضع از امعا ملتوی ست علاجش بحسب آن بمعالجه این نوع کنند و آن معالجه ذوسنطاریاست و برای این نوع و قروح امعا که تلسیع یا ضیق باشد حقنه هاست آن بهترین حقنه هاست بعینه و در ینجا ذکر حقنه که مصلح ذوسنطاریا و این نوع ست اعاده میکنیم پس اگر موضع سحج متعفن شده و آنرا رائحه کریه ظاهر گردد یا احتقان باین نسخه حقنه که ذوسنطاریا و این نوع را اصلاح بخشد باید کرد جفت بلوط حب الآس گلنار هر واحد ده درم عصارهٔ لحیة التیس جاورس مقشر بریان عدس مقشر بریان خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک سه درم اقاقیا یکدرم همه را خوب جوشانند تا مثل حریره گردد بعده بوزن هفتاد درم صاف کرده با روغن گل [illegible] زرده تخم مرغ سه عدد در سرکه بجوشانند تا آنکه پوست آنها بشگافد پس زردهٔ آن برآورده انداخته بسایند و دو نیم درم کاغذ مصری سوخته و یکدرم دم الاخوین یکدرم سفیداب ارزیز مغسول مجفف انداخته و بران پنج درم روغن گل خالص تازه و پانزده درم شحم گردهٔ بز بی نمک گداخته ریخته خوب حل کنند و بدان حقنه نمایند بهنگامی که حرارت او مثل حرارت شیر تازه دوشیده باشد و نشاید که حرارت او غالب بود چه اگر حرارت او زیاده بود هلاک گرداند و مردی یهودی در ری مطبب بعض امرا بود طفلی را که سحج او بود حقنه بسیار گرم حقنه کرد پس تمامی حصه امعا و با خراطه شبیه سحج خارج شد و مریض بدان در هلاک گردید و این حکایت بهر آن کردم تا طبیب ماهر عالم برین باشد و حقنه مذکور اصلاح قروح امعا و این نوع سحج تا که متعفن نشود و رائحه کریهه متعفنه ظاهر نگردد نماید واگر متعفن شود همین حقنه بعمل آرند و دران دو ثلث درم زرنیخ زرد و دو ثلث درم زرنیخ سرخ و نیم درم آهک نا دیده زیاده کنند و این سه علیحده گرفته بران آب ماءینون که آن آب راهی ست که در حباب [illegible] باشد بمقداری بریزند که آنرا بپوشاند و در هاون خوب حل کنند تا مثل مرهم گردد بعده در حقنه مذکوره مطبوخه که مقدار او هفتاد درم باشد آمیخته یکدفعه بصبح و یک دفعه وقت عصر حقنه کنند و تا شام غذا ندهند بعده غذا الغذای موصوف الساز ندو بعضی اطبا هر دو زرنیخ را بسرکه یا آب [illegible] مطبوخ مینمایند بعده خشک کرده بکار می برند اما رای جالینوس بین نیست واگر این سحج قریب شرج باشد طبیب باید که حقنه بسوی آن بسهولت رسد بگیرد مرهم موم روغن گل و سپیده گرده بز و بران سفیداب ارزیز مغسول انداز وی اندک عصارهٔ لحیة التیس انداخته بعده مرهم را بر روغن گل نیم گرم حل کنند تا آنچنان گردد که چون در زراقه ممکن بود و دو مجفف انداخته بدان حقنه کنند و آن بهنگام باشد که ابن ازرق در مثل این علت چون متعفن میشد حقنه بالعسه مع روغن گل یک دو دفعه میکرد و اگر بعد حقنه که ذکر آن کردیم درد شدید حادث شود پس حقنه بدین لعابات و روغن گل [illegible] باشد و لعاب اسپغول لعاب تخم خرفه و لعاب بزرقطونا و لعاب تخم حلبه برآرند بعده همه را بجوشانند تا تسکین گردد و بران روغن گل خالص انداخته بجوشانند و بدان حقنه کنند و این العسه بروغن گل تسکین وجع نماید و تحلیل صلابت کند اگر حوالی قرحه حادث شود و اگر مریض در بلد بارد باشد و زمانه زمستان بود [illegible] روغن گل پاک نیست مغسول او آنست که در دیگ آب بمقداری که فوق او این ریت شود انداخته بجوشانند و بچوب بگردانند در حالت [illegible] ازان بگذارند تا روغن بر آب بیاید پس از نیم بلیغ که ممکن باشد صاف کنند و آنرا بر حقنه صالح و مغسول و اسپغول استعمال میکرد [illegible] آنکه حقنه در سحج چون متعفن نشده باشد بماءینون فقط و روغن گل خالص میکرد و استعمال [illegible] افراط

علاج سحج و قرحه امعا از خوردن ادویه مسهله

ادویه مفرده [illegible] چون سقمونیا [illegible] ست تنها بنوشانند و یا برنج بخورانند و لعابات بافراط استعمال کنند و اگر تخم ریحان تخم مرو تخم بارتنگ همه بقدر دو مثقال در ظرف گلی نو که دران کاغذ گسترده باشند بریان نمایند و بر مطبوخ ریشه خطمی بنفشه مربی مع نیلوفر یا بغیر آن پاشیده بنوشانند این سحج را در یک روز زائل کنند و بقول شیخ سحج حادث عقب شرب حار ادویه مرکبه مسهله [illegible] نافع بود و کتیرا بریان یکمثقال نیم درم و زیاده ازان [illegible] نوشیدن مفید ست و ایضا چون سحج بسبب دوای مشروب واقع شود از اشیای نافع آنست که حقنه بروغن گل تازه [illegible] درم و دم الاخوین [illegible] نمایند و خوردن آرد برنج بریان با پیه بز برای سحج حادث از شرب دوای مسهل [illegible] نافع نوشته و بقول صاحب [illegible] و همچنین اگر مسهل [illegible] در اغذیه مناسبه پوشیده بخورند و بعد آن آب [illegible] بنوشانند و باید که [illegible] آب گرم [illegible] تا اثر دوای ملاصق معده و امعا زائل شود [illegible] که گاهی

سحج عقب اد ویه مسهله افتد و این سلیم ست اگر در یک هفته شفا نیابد بهر آنکه مثل این سحج تازه بود و با وی عفونت نباشد خصوصاً هرگاه اعانت طبیعت قوی بود و با وی قیت و بمثل سفوف مقلیاثا
سفوف طین بعضی بوی موافقه کنند و اشامیدن جائے تخم باشیره تخم خرفه و بعض لعابات نیز مفید گفته اند لعلهم هرگاه سحج بقرحه انجامد تا که سحج باقی بود همین امر مذکوره حسب بکار برند
و آنجا که سحج زائل شود و قرحه تنها بماند و علت دراز شود و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بلا شائبه خون باشد درین صورت علاج قرحه بآنچه در بحث اسهال الکبد مسطور میگردد باید کرد

اسهال المده

بدانکه از انفجار دبیله عضو باطنی مثل معده و کبد حتی که از صدر ریم یا سهال برآید و بران تقدم ورم دران عضو دلالت کند و علاج آنها مذکور شده گاهی ریم از امعا در اسهال خارج
شود و بسبب تقرح سحج یا تقیح و انفجار ورم رود و دلشانش تقدم سحج یا ورم آنست و اگر قرحه در امعای غلاظ افتد سالم تر بود و بسبب ثخن جرم او و احتمال او مر قرحه را و در امعاء
دقاق کمتر افتد و در اکثر موت بران سبقت کند بسبب نحافت جرم و شدت فکای حس آن و زیادت شرف و قرب آن از اعضای رئیسه خصوصاً اگر در صائم بود و فرق
میان ریم و بلغم آنست که ریم در آب نشیند و تجربه ان متفرق و منحل گردد بخلاف بلغم و تشخیص قرحه و اقسام آن و مکان قرحه در بحث سحج مسطور شد علاج اول
ماء العسل و قند آب خورند و اگر گرمی باشد آش جو مناسب و بعد جلای قرحه ادویه مدمله که در باب نفث الدم مذکور شد بخورند و شیر آهن تاب بنوشند و یا که بادام الاخوین
بسد سوخته طباشیر نشاسته بریان همه مساوی سفوف کرده یک نیم درم با ضافه یکدرم سفوف الطین بدهند غذا احریرهای خشخاش شیره جاورسه و غیره و دوغ سنگتاب بنهاب
ولقول ازی پنیر کهنه شسته بریان یکدرم بادوغ گاو خصوصاً وقت خواب بدهند که بسی نافع ست و افیون درین علت نیز مفید ست و ایضاً در ابتدا بر آی
جلا حقنه مجلی بماء العسل که قلیل الماء بود بعمل آرند و بعد ازان بآب نمک تا که روده از ریم و چرک پاک شود پس حقنه مدمل بمثل آب بارتنگ گل مختوم و جز آن بکار برند
و چون این تدبیر تخفیف قرحه نماید مرض بطول امتداد کشد و قرحه از نوع اکاله گردد و آنچه در براز بیرون آید همگی چرک بدبو و متعفن باشد درین وقت از استعمال حقنه حاده قوی التجفیف
چاره نباشد و حقنه زرنیخ بکار برند بشرطیکه قرحه غائر نشده باشد تا حقنه زرنیخ موجب ثقب امعا نگردد و مریض را هلاک نسازد و دلیل بر غور قرحه خروج خراطه تخین و امعا
مرض بنهایت ست و بهتر آنست که اول بحقنه اشیای ترش بعد ازان بحقنه ادویه حاده گرایند و گاهی بصورت عدم تحمل علیل استعمال خیری مخدرا و لا و حقنه حلوا
پس آن صواب باشد پس هرگاه قرحه از رطوبات وسخ و اجزای متعفنه پاک شود حقنه قابضه مغریه ملحمه بکار برند و اگر شیافی از مرهم ابیض و شادنج بکار برند کفایت
کند و باقی تدابیر قرحه امعا در علاج کلی سحج و اقسام آن در اقوال حکما مفصل مسطور شد و هرچه در دبیله معده و قروح آن مسطور شد حسب حاجت استعمال
نمایند سمرقندی گوید که اولاً بحقنه های جالیه حقنه کنند بهر تنقیه قرحه از چرک و ریم و ظهور جرم لحم و الیاف صحیحه بمثل جو شانده سماق و گلنار و آس برنج و جو که در آن
اندک آب غیر سرد کرده حل کرده باشند بعد ازان بحقنهای مدمله مثل عصاره بارتنگ و توت خام که دران صمغ و گل ارمنی و دم الاخوین و عصاره لحیة التیس و کاغذ
سوخته باریک سوده آمیخته باشد حقنه کنند و اگر مده ردی کریه الرائحه باشد دلالت بر تاکل و تعفن قرحه کند پس بحقنه زرنیخ حقنه کنند بقدر حاجت کم یا زیاده از آن
تا آنکه قرحه پاک شود از رطوبات و چرک و اجزای متعفنه بوی بر رفع گردد و بعد ازان بحقنه های قابضه مدمله حقنه نمایند ابن سینا مینویسد که چون قرحه خبیث باشد
از حقنه بآب نمک و امثالی چاره نباشد بعد ازان اگر احتیاج بدان افتد بحقنه که منقی بسیار باشد اتباع آن کنند تا آنکه گوشت صحیح ظاهر شود و بعده معالجه بمدملات از
حقنه نمایند و حقنه های لینه برای این مثل حقنه الیت که دران شوکه مصریه سه جزو و جز لق سیاه دو جزو انداخته و بآب و نمک و امثالی بجوشانند و اگر این نفع نکند اقراص
زرنیخ بکار برند خجندی گوید در مده که از امعا خارج شود اگر طبع محتبس یا سحج باشد بگیرند بزر و ارابعه و در روغن گل بلوط بریان کردن آمیزند یا با ترنجبین و از آن
سه درم بنوشند و نفلوس خیار شنبر و نبات اسهال مده نمایند و اگر ریم بدبو باشد بحقنه قرص زرنیخ حقنه کنند نسخه آن زرنیخ سرخ زرنیخ زرد آهک مغسول از هر یک
مساوی سائیده در سرکه قرص ساخته خشک کنند و چون احتیاج بدان افتد یک مثقال از آن بگیرند و در آب برنج و عدس پوست جو برزده بسفیده و روغن گل
گداخته بکار برند و اگر مریض لذع و حرقت دریابد بعد ازان بروغن کنجد نیمگرم یا بروغن گل نیمگرم حقنه کنند و چون تب و ضعف و تاکل جمع شود در استعمال
اقراص زرنیخ جسارت نکنند و اگر ازان چاره نباشد واجب ست که در آبهای قوابض بارده بمثل حصرم و سماق و ریباس بگدازند و این نسخه دیگر اقراص زرنیخ ست
زرنیخ اصفر آهک مسحوق سوخته هر احد جزوی شب یمانی افیون مازو کاغذ سوخته دم الاخوین اقاقیا بزر ورد سفیداب ارزیز عصاره لحیة التیس هر یک ثلث جزو

امراض امعا اسباب و علامات زحیر

همه را سائیده در آب یا زنگ که در آن سماق خیسانیده باشند قرص سازند بعضی از متاخرین بنویسند که اول جهت پاک کردن قرحه از چرک و دور کردن گوشت مرده و یا نیلی
گوشت صالح ماء العسل و یا جلاب خام یا اندکی ایارج فیقرا آمیخته بدهند بکرات و مرات تا انقای تام حاصل آید پس فرزجات و مغریات بدهند و یا دوغ گاو
سنگتاب و آهن تاب سفوف کهربا و دم الاخوین وغیره با اضافه سفوف طین که سابق مذکور شد بدهند و حقنه های قابضه مدمله بعمل آرند و غذا حسو که از بیه بط و مرغ و له
تر ساخته باشند بدهند و یا حسو که از جاورس و برنج بریان کرده در مطبوخ خشخاش پخته اندکی صمغ عربی و نشاسته بریان کرده اضافه نموده بدهند و هنگام تاکل قرحه این
قرص زرنیخ استعمال کنند زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی مازو سبز مس سوخته آهک سنگ نا کرده هر واحد شش درم افیون زعفران هر واحد چهار درم جمله
باریک بسایند و باشیره بارتنگ سرشته قرص سازند و خشک کرده وقت حاجت از نیم درم تا یک درم در طبیخ برنج و عدس و جوحل کرده حقنه کنند تا اجزای متعفنه و متاکله
را بزداید و اگر عفونت کمتر باشد از نیم درم هم کمتر آمیزند و بعد پاک شدن روده از ریم و چرک با دویه مدمله حقنه سازند تا قرحه به شود اما قرص زرنیخ در ابتدای قرحه زنهار بکار
نبرند و کذلک اگر اسهال دموی و صفراوی باشد یا تپ بود بلکه این را وقتی بکار برند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه از روده برآید چرک باشد و تپ نبود و اگر از استعمال
آن سوزش بسیار پدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر سوزش بسیار دیگر بعمل آرند و اگر مریض تحمل او نتواند کرد بعد خورانیدن دوای مخدر استعمال آن کنند و عقب
آن حقنه از گل ارمنی و صمغ عربی با شیر خرفه حقنه کنند و آنجا که بتکثیر غذا حاجت آید از آرد جو که با سبوس بود شیر کشیده با شیر پخته و نبات آمیخته بدهند یا پاچه گوسفند یا صمغ عربی
مفید ست و آنجا که هیچ سبب اسهال مده باشد هنوز سبب هیچ منقطع نشده باشد اول قطع سبب نمایند بدانچه در اقسام هیچ گذشت بعده بشستن قرحه روده متوجه شوند

زحیر

یعنی پیچش و آنرا علة الدحاجر نیز گویند بنا بر آنکه براز صاحب او مشابه براز ماکیان میباشد و در مقدار یا عسرت زمان تبرز و یا بهر آنکه این مرض ماکیان را بیشتر عارض میشود
و بفارسی کناک گویند و آن حرکتی ست غیر طبیعی از معای مستقیم برای دفع فضله و دفع نمیشود مگر اندکی از رطوبت مخاطیه از سطح روده یا درد شدید و باشد که با آن
اندکی خون خالص بشدت تزحر و تمدد از کشادن دهن عروق روده مخلوط شود و در قانون مسطورست اسهالی که از معای مستقیم باشد و آن روده ششم ست یعنی
از ان باد و بود و آنرا زحیر گویند و آن وجع تمددی انجرادی معای مستقیم ست و بقول سید جرجانی هیچ اگر با الم اسهال بود آنرا زحیر گویند و ازین کلام مفهوم میشود که زحیر نوعی
از هیچ ست و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نزد بعضی قول سید سدید ست و گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که او محتاج بسوی قیام ست
و در قیام چیزی بر نیاید مگر مثل لعاب بهن و خراطه با لجمله زحیر بر دو قسم ست یکی کاذب باطل و سبب او احتباس ثقل یابس ست در امعای دقاق و بدان سبب
دائم احتیاج بدفع براز گردد و خروج ثقل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تبرز رطوبت لزج و اندک از خراطه امعا بیرون آید و ریح غلیظ از انها
ثقل مستحیل شده جرم روده را متمدد گرداند و درد شدید پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا خون برآید و وهم صادق دحق و سبب او انصباب صفرای حاد لذاع ست
یا سیلان بلغم شور لذاع بمعای مستقیم از بالا که هر واحد بلذع خود دوام بدفع براز محتاج گرداند و یا عروض ورم گرم در معای مذکور و توهم مریض بگرانی آن که ثقل در
روده محتبس ست و بدان سبب پیوسته احتیاج بدفع براز شود و یا رسیدن سردی مفرط بمقعد خارجی مثل با در سرد یا نشستن بر زمین سرد یا داخلی مثل مداومت در تناول
اشیای بارده و بسبب تکثیف عروض تشنج دردی و تمدد در روده مستقیم و توهم بیمار احتباس ثقل را در آن و اضطرار بر دفع آن به تبرز و یا ایذای مقعد و معای مستقیم
از خروج ثقل سخت غلیظ یا طول جلوس بر چیزی صلب همچون سواری بر زین سخت یا نشستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن ایذا و فع فضول از ان
دشوار باشد و یا تناول اشیای ترش در خلو معده و امعا که سطح امعا را بگزند و موجب زحیر شوند و بعض متاخرین بعض بواسیر سبب زحیر نوشته اند و شیخ الرئیس
ورم صلب و احتباس ریح و استرخای عضله مقعد و تمدد او که از آن مواد غلیظ و اخلاط حاره نتایج ذوسنطاریا و اصیر و بواسیر و شقاق مقعد و قروح و تاکل نیز
از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر اخلاط مخاطی بود و بعد بودن مخاطی خراطه گردد و بعد از ان خون تقطیر کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ برآید چنانچه بعضی
اطبا حکایت آن کرده اند و جالینوس آنرا بعید شمرده اند و اکثر زحیر صاحبان بلغم عفن را عارض شود و بهر آنکه بسبب عفونت اثر او در معای مستقیم هنگام مرور
او هر وقت باقی ماند بعد از آن بلغم لزج لازق موذی بود و گاهی مریض گمان کند که در مقعد او نمک پاشیده ست بسبب بورقیت آن و اسهال زحیر نشاء می یابد آنچه عقب

ذوسنطاریا و متولد از ذوسنطاریا نباشد و گاهی قعده و سعای مستقیم تشنج شوند یا تمدد گردند پس حصول ادرار القی عارض گردد که حبس نکند چیزی را که بدان رسد چنانکه عارض
شود آنرا که تشنج گردد پس بر استنزال چیزی که فوق او باشد بسوی خویش قادر نباشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و یبوست سبب زحیر گردد و سبب زحیر مثل
اسباب ایلاء و جاع منحصر در دو امر ست یعنی سوء مزاج و تفرق اتصال و گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در اورام و واجب ست که اسباب زحیر ازین امور باشد یا متضمن
بدان آن یا ورم حار بود که موجب هر دو امر سوء مزاج و تفرق اتصال کائن از جهت تحلل ماده ورم در سعای مستقیم باشد از ان چیزی سیلان کند پس ورم حار در
اندک مدت تقیح پیدا کند و چون درینجا حادث شود ادرار انفجار بسرعت لازم گردد بسبب ورم و ثقل و حرکت زحیر فلاجرم از ان ریم صرف یا مخلوط سیلان نماید و ورم صلب نیز
موجب هر دو سبب مذکور ست و طبری گفته که زحیر دو قسم ست قسمی از ان آنست که در شرج باشد فقط و قسم دیگر آنکه در سعای مستقیم بود و این با پیچ و سیلان
صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود با دفع زحیر بغیر تعب مریض بر آید و زحیری که از مقعد باشد در ان قطره قطره اندک
بعد اندک بزحیر و تعب علیل بر آید و ماده مورث زحیر خلط واحد ست و او آنست که با وی لذع و حدت و حرافت باشد
واما غیر این نوع از اخلاط مورث زحیر نشود و اندک جاری گردد یا بسیار پس هرگاه این خلط مذکور بر سعای مستقیم یا شرج جاری شود و بپیچ آرد استعداد قیام نماید و بر حسب
جریان او کثرت قیام باشد و نجندی نوشته که زحیر در سعای مستقیم بود برای دفع آنچه از شی موذی بکیفیت یا بکمیت یا هر دو در ان محتبس شود و زحیر مختص بوجع در سعای
مستقیم ست چنانچه صداع مختص بوجع راس ست و هم او گفته در اسهالی که با آن زحیر شدید بود مشاهده کردم که چیزی شبیه پرده بقدر یک شبر خارج شد و از
مقعد آویخته ماند پس سیاه شده بیفتاد و از ان دو کس نجات یافتند و سه چهار شخص هلاک گردیدند و گمان غالب ست که آن طبقه داخلی سعای مستقیم
بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زنی را زحیر سخت عارض شد و چیزی مجوف بشکل روده بطول یک وجب در اسهال بر آمد و شوربختی از صحت او مایوس
گردید و راقم بسفوف سه تخم و تبرید از لعابات و شیرجات نزور یا روده علاج نمود و صحت کلی یافت طریق تشخیص اقسام زحیر باید که اولا فرق نمایند میان زحیر
کاذب و صادق تا از خطا محفوظ مانند بهر آنکه گاه باشد که بعضی جهال زحیر کاذب را اسهال پندارند بجهت خروج رطوبت و خراطه و خون بدین گمان
کاذب ادویه قابضه استعمال می نمایند و آن موجب هلاکت مریض گردد پس فرق میان هر دو بدین امتحان کنند که سه چهار دانه تخم خیار تنبر یا تخم خربوزه یا تخم [illegible]
بروغن گاو چرب کرده مریض را خورانند و بعضی اسپغول و تخم ریحان و کنوچه حلبه و حرف و تودری و امثال آن مریض را دهند لیکن بعض حذاق اعتماد بر امتحان این
تخمها نمیکنند بنا بر آنکه در زحیر کاذب اگر سده ناقص بود و این نیز بر می آیند و حق آنست که درین صورت اگر نیز بر آیند اندک اندک آیند و اگر در براز مخلوط
و یا تنها بتمامه یک دفعه نیز بیرون آیند زحیر صادق باشد بالجمله اگر آن تخم در اسهال بر نیاید یا اندک اندک آید و در شکم بماند باید دانست که زحیر کاذب ست
و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته بعده حال گرانی در شکم و درد پشت و دوام مغص و قلت اشتها و گاه بر آمدن براز خشک قلیل المقدار مثل دانه [illegible] و کثرت
ازان نحو تقدم تناول اغذیه یابسه قابضه و تداوی بقابضه که از لوازم این نوع ست نیز از مریض بپرسند و اگر تخمها با کولها براز بیرون آید بدانند که نوعی از انواع
زحیر صادق ست درین صورت حال سوزش مقعد بپرسند اگر اقرار آن کند و در اسهال صفرا با خراطه و خون بر آید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سرعت و تواتر
نبض و وجع ناخس بود و از آب سرد راحت یابد زحیر صفراوی باشد و اگر با وجود سوزش بلغم با رطوبت مخاطیه بر آید و با آن نفخ و قراقر و قلت تشنگی و بطوء نبض و
غلظ او باشد و با خراطه خون کمتر بر آید زحیر بلغمی بود و اگر ضربان و ثقل و تمدد در اسفل بجای روده مستقیم بیان کند و نبض منشاری باشد و گاهی از شدت ورم
و انضغاط فم مثانه تبعیه عسر بول نیز پدید آید زحیر ورمی باشد و اگر از استعمال آب گرم و نشستن بر موضع گرم راحت یابد و بتقدم رسیدن سردی بمقعد معلوم شود زحیر
بارد باشد یعنی از رسیدن سردی بمقعد و اگر این علامات یافته نشود حال نشستن بعض بر چیزی سخت بپرسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر ایذائی باشد و الا
حال تناول ترشی در خلو معده دریافت نمایند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر زحیر تابع ذوسنطاریا یا بواسیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا قرح و تاکل یا [illegible]
زحیر قرحی باشد و اگر زحیر عام باختلاف غشی متواتر در اجابت و تشنگی و تعفن و ظهور بثرات خرد با خارش و سوزش بر همه بدن بود از تعفن هوا باشد

علاج کلی اقسام زحیر

بدانکه زحیر از هر قسم که باشد در حبس او مبادرت نکنند الا بعد تحقیق در زوال سبب و قبل از تحقیق سبب اگرچه مزمن باشد حابسات مثل گلنار و بیل گری و بلیله و آمله و غیره هرگز
نباید داد که بهلاکت می انجامد و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که نگاه کنند اگر حدوث او از خلط حاد باشد بتسکین حدت آن و اگر از ورم باشد بتحلیل آن و اگر
از احتباس براز باشد باسهال آن علاج کنند و تقلیل غذا در جمله اقسام آن علاج کلی ست و نطول نیم گرم اکثر انواع زحیر را نافع ست و حقنه و شیاف در زحیر بست
بمشروبات نافع تر ست و در اکثر اقسام زحیر عنایت بتبرید جگر از ادویه مبرده کنند مثل گل سرخ و گلاب و خیارین و کاسنی و دیگر مفتحات بارده واجب ست و مغریات و مزلقات
ثقل مثل بهدانه و ریشه خطمی و تخم کنوچه و سپستان و خطمی و غیره لازم و اگر تپ باشد توجه بازاله آن کنند با شربتها مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزوری اگر منضج النضج باشد
و وقتیکه حاجت بقبض باشد در آن شربت انار و شربت حب الآس و شربت خشخاش و شربت بزوری که با دراقالیس ست باید داد و الرطاقی گوید معلوم ست که درین مرض در
غیر آن افضل و اولی علاج قطع اسباب موجبه مرض ست و لهذا تقدیم کلام بران قبل سائر احکام در هر مرض میکنیم و آن اگر از خلطی باشد تنقیه لابد ست و تنقیه از خلط
در هر مرض متعلق از یاد اولی بود و مثل این مرض سودائی آنکه درینجا مزید عنایت باستعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آنست مثل عناب و پسته و مصطکی و مقل واجب بود
و بدانکه افیون هرچند بیشتر در تقلیل مسند در آخر این مرض مطلقا نافع ست بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی آنست که بطریق فتیله بکار برند و هرگاه درینجا قروح
حادث گردد تا حبس در سحج مسطور شد و برگ چمیز در سایه خشک کرده و کندر و مقل را درین مرض اختصاص زیاده ست و از مجربات فتیله حلتیت و زباد ست و کذا
افیون و پوست لیمو و تربت اگلا و آس مطلقا شیخ میفرماید که سردی زحیر را ضرر دارد در اکثر احوال و لهذا تسخین لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کند و کذلک اکثر انواع زحیر را
تکمید نافع بود چنانکه تبرید مضرت کند و اکثر انواع او از تناول اغذیه مولد خلط غلیظ و لزج و جهت سفر بود و چون زحیر صعب گردد و در انجا ماده نباشد که خارج شود و
آن قیام بسیار متواتر باشد و گاه سبب او ورم عضله بود و گاهی سردی لازم تکمید با صوف مرغنی مثل روغن گل و روغن آس و بنفشه و بابونه و اندک شراب نیم گرم عشیه
دائم بر شرج و عانه و خصیه نمایند پس اگر ساکن نشود حقنه بروغن کنجد نیم گرم نمایند و چند ساعت امساک او کنند که آن شفائی حیرت ست و ابن تلمیذ الشعدین ذکر نموده اند
و بعض متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجربه کرده ام که شدید المنفعت ست و از آبها که دران صاحب زحیر را نشانند برای تسکین وجع باشد و آن مثل
آبی ست که دران خبازی و شبت و بابونه و خطمی و اکلیل الملک جوشانیده باشند و برای حبس چیزیکه سیلان کند و آن آبها ست که دران قوابض مطبوخ باشند و واجب
ست که میان آبها بحسب حاجت جمع کنند پس اگر مقعد خارج شود غسل مع لطافت را اعاده آن کنند و صاحب آنرا در آبهای بسیار قابض نشانند یا تضمید آن اجد
اعاده و رزد لتقاء الضمات قویه مسحوق در بعض عصارات قابضه آمیخته نمایند بعضی هندی مینویسند که چون این مرض کثیر الوقوع ست واجب شد که از ادویه آن آنچه بصحت
تجربه حذاق دران بغیر تخصیص بنوعی سوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از انجمله شیاف معمول از خطمی و بورق و شحم حنظل و شکر سرخ ست گویند که حاجت بتکرار این
نشود و ایضا این سفوف هلیله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام یا روغن گاو بریان کرده طباشیر همه را باریک سائیده نبات سفید مساوی اجزا آمیخته محرور المزاج بخورد
و بدل طباشیر زنجبیل بریان کرده مبرد میل نماید هر دو سفوف نموده معتدل المزاج استعمال نماید که این دوا مجرب ست در غیر ورمی و در بعض کتب تبدیل هلیله سیاه
بدوائیکه آنرا بالفارسی بل بالفتح با گویند دیده ام و شکر مثل دو یا نصف مثل او باشد و روز اول دو درم بخورند و این و اشربا و احتقانا نافع ست بگیرند طبیخ برنج
وصاف کنند پس در شیر تازه بپزند تا غلیظ گردد و قدری صمغ عربی اضافه کرده بیکی از دو وجه مذکور استعمال نمایند که شدید النفع ست و این مرض بعضی از اولاد مرا
که بسن هفتساله بود عارض شد و استاد ما در معالجه او مبالغه نموده نافع نشد پس بسوی دوائیکه میان اطبا وثوق دارند مضطر گردیده یک درم پوست درخت لسان العصافیر
او را نوشانید و بشربت اولی شفا یافت بعد از ان این برای صاحب زحیر که بما رجوع کرد استعمال نمودیم و در زحیر غیر ورمی مثل تریاک خطا نکند یا قتیم و ایضا اطریفل بانی
که دران سقمونیا داخل نکرده باشند هر که را او ادام صحت یافت و چون بگیرند تخم ترب کوفته در عسل سرشته ببلعند در یک شربت یا دو شفا بخشد و ایضا حب سماق که و شنگرف
و افیون که در علاج اسهال معوی رطوبی در ذیل ادویه مفرده و مرکبه هندیه مسطور شد نافع ست لیکن در زحیر ورمی استعمال آن نکنند و بعض مشایخ را این علت
عارض شد و باکثر ادویه علاج او کردم و بچیزی از آنها منتفع نشد و از این جوارش صحت یافت پوست سنگدانه ماکیان طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه مثقال کشنیز خشک بوده
پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر واحد یک مثقال بهمن ده درم باریک سائیده بشربت فواکه یا شربت سیب لبوب سرشند و سه چهار دانگ

برنج بخورند پس صحت تمام یافت و حمد خدای تعالی کردم بعضی گویند که شیرهٔ بادام نوشیدن و روغن آن بر مقعد مالیدن مسکن جمیع زحیر است و کذا در طبیخ حلبه و شبت
و تخم کتان نشستن و محمول اشیاف مرکب از زعفران و افیون که در آن پشمینه نهاده باشند تا وقت حاجت برآرند برای اقسام زحیر غیر کاذب مجرب است و اگر در زحیر
چیزی بر نیاید و درد شدید باشد کبریت سوده در پیه بز آمیخته بمقعد دود آن سازند و بعضی بر آن محفوظ دارند و از دوای مجربات است اسهال صحیح و زحیر صادق و کاذب
اینست که از قرفه جوز بوا و مرمکی جند بیدستر و افیون کنند برسادی متشکل نخود حب بسته دو حب صبح و شام بخورند و از معمولات اهل هند برای زحیر اسهال است که هلیله سیاه را به سنگ سایند و عسل
بنوشند و اگر در اسنک یک نیم دانگ کافور یک انگشت و غن نبیق بند ساخته بخورند فوراً اجلاس اسهال و دفع جز کند و تشنل را کمتر از این باید داد و زیاده از این نه هند که در آن خوف تشنج و قولنج است

علاج زحیر کاذب

از زحیرهای قابل فصل صادق هند که مهلک است بلکه برای اخراج ثفل یا البس محتبس مزلقات و ملینات دهند مثلاً ریشهٔ خطمی القدر یک تولہ در آب یا عرق عنب الثعلب لعاب آورده
مغز فلوس شش تولہ گلقند چهار تولہ دران مالیده صاف کرده روغن بادام شش ماشه بالای آن ریخته بنوشند و اگر خواهند ترنجبین چهار تولہ نیز افزایند و اگر ریفش مفلوک
باشد شکر سرخ و روغن گاو عوض گلقند و ترنجبین و روغن بادام کنند و حقنه کردن از این دادو دیگر حقنه های لینه المسبب بود و یا بنفشه یک نیم تولہ گل سرخ یک تولہ جوشانیده
گلقند چهار تولہ مغز خیارشنبر هفت تولہ ترنجبین سه تولہ مالیده صاف نموده شربت آلو مسهل چهار تولہ روغن گل یا بادام داخل کرده بدهند و یا عناب و انجیر و اصل السوس مقشر
و بیخ خطمی و سپستان جوشانیده با فلوس خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و شربت بنفشه و روغن بادام بدهند و یا لعاب ریشهٔ خطمی شش ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه در آب برآورده
تخم ریحان تخم کنوچه یک یک درم و روغن بادام شیرین سه درم داخل کرده بدهند روز اول و دوم پس اگر فائده نشود فلوس خیارشنبر ده مثقال در لعابهای مذکور زیاده کرده
روغن بدستور داخل نموده نیم گرم دهند که علاج اکثر باین طریق کرده شد و این مطبوخ نیز مسهل و مزلق و دافع زحیر کاذب است بادیان نیم کوفته دو درم تخم خطمی ریشهٔ خطمی عنب الثعلب
هر واحد یک نیم درم سپستان بیست عدد گاوزبان بنفشه هر واحد یک مثقال مویز منقی دو تولہ در آب جوش دهند سه گاه چهار درم بمانند صاف کرده فلوس خیارشنبر پنج تولہ
گلقند سه تولہ مالیده باز صاف نموده قدری روغن بادام یا روغن گاو اضافه کرده بنوشند روز دوم چار تخم بقدر یک تولہ با لعاب ریشهٔ خطمی بخورند و بعد یوم راحت همان مسهل
باز دیگر دهند و بعد رفع سده بتدریج مغریات و قابضات یا مقویات معده استعمال کنند و این مسهل نیز برای دفع فضول در زحیر کاذب معمول استادی مرحوم است
گل سرخ خطمی ریشهٔ خطمی بادیان بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده مغز فلوس گلقند مالیده باز صاف کرده روغن بادام ریخته بنوشند و بدانند که در حالت سده
ادویه مسهله بالعصر نباید داد و گاهی برای تفتیح سده چار تخم بقدر نه ماشه در گلاب و عرق عنب الثعلب جوش داده شربت بنفشه داخل کرده میدهند و آب گرم صرف
و با شربت بنفشه نوشیدن نیز تفتیح سده میکند و یا لعاب ریشهٔ خطمی در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده گلقند داخل کرده بدهند و یا ریشهٔ خطمی گل بنفشه مویز منقی گل سرخ
بعرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده شربت بزوری معتدل داخل کرده دهند و گاهی بادیان و گلقند و چار تخم عوض شربت و عرقیات میکنند و گاهی عوض مویز و
گل سرخ و اصل السوس و تخم کنوچه درین نسخه داخل می نمایند و یا ریشهٔ خطمی تخم کنوچه گل بنفشه بیخ کاسنی بادیان بر سیاوشان مویز منقی تخم کاسنی کوفته جوشانیده گلقند
داخل کرده بدهند که مفتح و ملین است غذا اشله و یا ریشهٔ خطمی عنب الثعلب گاوزبان جوشانیده شیرهٔ اصل السوس شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و گاهی
تخم خیارین کوفته می افزایند و یا گل بنفشه یک نیم تولہ گل سرخ تولہ جوشانیده لعاب گاوزبان هفت ماشه و ریشهٔ خطمی ماشه در عرقیات یعنی گلاب یا آب عرق مکو نیم پاو و عرق
پنج تولہ برآورده آمیخته اسپغول یا لنگو هر واحد یک تولہ بروغن بادام چرب نموده پاشیده قاشق نزنند تا مثل فالوده گردد و لسینات چهار تولہ انداخته بخورانند و یا ریشهٔ خطمی گل سرخ
جوشانیده گلقند مالیده اسپغول پاشیده دهند یا بر شیرهٔ کاسنی لعاب بهیدانه افزایند و گلقند بعرق بادیان عرق عنب الثعلب حل کرده نیز مفتح سده است و اگر
گره گره بند قها در اجابت آید ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه گل بنفشه شش ماشه جوشانیده صاف نموده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر داخل کرده و کتیرا که
معری است بجهت اسهال سده معمول سوده پاشیده دهند و اگر از تعب مسهل از خوردن اغذیه مختلفه در تب حیرسندی عارض گردد مفتحات مثل ریشهٔ خطمی تخم مرو
بنفشه بادیان کوفته خیارین کوفته جوشانیده گلقند داخل کرده دهند چون سده برید و تب زائل شود آلو بخارا در عرق بادیان مالیده شیرهٔ خیارین گلقند برای اتیان حرارت تب
بدهند و بعد رسوب و تسکین طبیعت دهند اگر حاجت بود مسهل خفیف از سنای مکی گل بنفشه عنب الثعلب شیرهٔ خیارین گلقند دهند بالجمله در زحیر کاذب بعد رفع

سده بر لعاب بهیدانه و ریشهٔ خطمی و روغن بادام اقتصار کنند و سفوف الطین یا سفوف مقلیاثا با گلاب دهند و یا لعاب بهیدانه عرقیات ربّ بارتنگ و اگر درد باقی بود تخم خطمی خبازی گلقند در عرق عنب الثعلب جوش داده صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر سده باقی بود یک روز دیگر مسهل بگیرند و روز دیگر لعاب بهیدانه و ریشهٔ خطمی و عرقیات و شربت بنفشه و اسپغول مسلم بخورند اقوال مهرهٔ شیخ میفرماید که معالجه او حقنه‌های لینه و شیافات انداء نمایند و اگر حقنه‌های لینه کفایت نکند یا جود بیس و رطوبت آنها نتیجه بدیکه اخراج ثفل خشک نماید چاره کنند بعده در باقی که بلین کن طوبت احتیاج افتد بران اقتصار نمایند و گاهی حاجت بشرب حب مقل یا صمغ لطم آید اگر در فلفلت یاده باشد و اگر حرارت بود احتیاج بمثل خیارشنبر و شربت بنفشه و مانند آن باشال حب معمول از مغز خیارشنبر و رب السوس کثیرا افتد صاحب کامل گوید که اگر زحیر بسبب ثفل محتبس در امعا باشد جوارش شهریاران و جوارش تمری دهند یا قرص بنفشه بشکر و آب گرم خورانند و اگر در انجا حرارت باشد لعوق خیارشنبر یا قدری ترید بدهند یا لعوق جاحص یا نمک سقمونیا و شیاف معمول از خطمی و بورق و شکر سرخ و شحم حنظل بردارند و بشوربای اسفیدباج قنابر یا مزورهٔ حقنه بر روغن کنجد غذا سازند یا تشوربای اسفیدباج قنابر یا نخود اسفاناخ و مغز قرطم بنوشانند و دیگر اغذیه ملین شکم بدهند بهر آنکه چون شکم نرم شد زحیر ساکن گردد و خجندی گوید که شربت بنفشه و شربت عناب و شربت آلو با بزرقطونا یا خیارشنبر و لعوق خیارشنبر و حقنه‌ها و غیر لقات تا اسهال آورند و شیاف متخذ از خطمی و شکر سرخ و نمک بدارند و مزوره سلق بروغن کنجد یا الشیر قرطم بدهند و اگر ثفل شدید الجفاف باشد جوارش شهریاران یا تمری دهند سعید گوید که اگر زحیر حادث از ثفل متحجر باشد علاجش بحقنه‌ها و حمولات نمایند و اگر کفایت نکند قرص بنفشه دهند چون اصلاح یابد مزوره اسفاناخ غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفیدباج جوزه مرغ دهند قرشی و خفری مینویسند که در زحیر باطل تلیین طبیعت بمثل شربت بنفشه یا سپیخ خطمی و لعاب بهیدانه کنند یا معجون بنفشه باب گرم که در ان سپیخ خطمی و بهیدانه جوشانیده باشند بدهند و تخم مرو و بزرقطونا با شربت نیلوفر و شربت بنفشه یا شکر بخورند پس اگر زحیر در رفع ثفل متحجر خارج نشد مثل خیارشنبر مطبوخ بدهند و روغن بادام کثیر در رب السوس بدهند و گاهی نوشیدن آب گرم تنها و نشستن در ان بس کفایت کند و گاهی احتیاج بحقنه‌های لینه افتد و در ان مثل زرق داخل کنند و غذا مثل ملوخیه و اسفاناخیه یا خبازی یا اسفیدباج سازند شریف خان صاحب بر حاشیهٔ شرح اسباب مینویسند که شهریاران و تمری و لعوق جاحص و سقمونیا اگر چه فی ثفل سود اند لیکن بسبب قوت و حدت خود گاهی معا را ایذا رسانند بهر آنکه بسبب زحیر ضعیف شده اند پس بی وجه جسارت نکنند مگر هنگام ضرورت وقت عدم فایده ادویهٔ ملینه نرم تر و این حب معمول وحست مغز خیارشنبر دو جزو رب السوس یک جزو کثیرا ربع جزو حب ساخته با آب گرم بخورند بعضی متاخرین گویند که در زیادت مثل لعاب ریشهٔ خطمی بهیدانه و اسپغول با شیره تخم خرفه یا شیرهٔ تخم خیارین و بزرقطونا بی رست بر روغن بادام یا روغن گل چرب کرده یک روز بدهند بعده مغز فلوس خیارشنبر در لعابهٔ مذکور حل کرده روغن مسطور داخل نموده نیم گرم بنوشانند و یا حقنه لینه بعمل آرند و گاه نوشیدن لعابهٔ مذکور بر سبیل ارتنها گرم نموده از لاق تلیین مینماید فضول محتبسه خارج میشود و گویند که شخصی را در مرض جمع مفاصل ناگاه زحیر کاذب پیدا آمد گل بنفشه گل سرخ حب کاکنج گل گاو زبان هر یک پنج ماشه زرد آلو ده عدد سپستان شصت عدد مویز منقی سه توله بکوه کیته توله در گلاب نیم آثار و کیوره نیم پاو در عرق بکوده پاو آثار خیسانیده صبح بجوشانند که بنیمه آید بالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله ترنجبین پنج توله گلقند شیر خشت هر یک چهار توله خمیرهٔ بنفشه سه توله مالیده شربت شیرخشت علوی خانی چهار توله روغن بادام یک توله اضافه نموده دادند و بجای آب عرق کیوره و گلاب نوشانیدند و از ان اول سده ابیض و سرخ و زرد علیظ متعفن و بعده لبسته و پنج سنگریزه برآمده بیرون آمدند و همان زمان صحت حاصل شده

علاج زحیر صفراوی

لعابات مزبوره بار زبکار برند مثل لعاب بهیدانه و ریشهٔ خطمی و عرقیات بر آورده شربت بنفشه و چار تخم داخل کرده بدهند و گاهی رب بجای شربت انجیر خرفه اضافه کرده میشود و سفوف الطین یا سفوف سه تخم بروغن بادام گاو یا روغن بادام چرب کرده بقدر نه ماشه همراه دوای مذکور بخورند و اگر بروغن گل چرب کرده دهند مضایقه ندارد و تخم ریحان بریان اسفوف ساخته از سه ماشه تا نیم توله صباح و شام با آب سرد خوردن برای زحیر سبح معمول مجربست و اگر خواهند صمغ عربی بریان اضافه کنند و اگر با برفه لعاب اسپغول و ریشهٔ خطمی بهیدانه و بهدانه بهتر باشد و اگر چهارم حصه کوکنار در ین سفوف افزایند نفع کثیر بخشند و بارتنگ چهار ماشه تخم ریحان پنج ماشه دانه کهیل سه ماشه سوده بگلاب دو توله بخته لعاب ریشهٔ خطمی لعاب اسپغول هر یک شش ماشه لعاب بهیدانه سه ماشه چهار تخم شش ماشه بروغن بادام چرب کرده رب شیرین دو توله آمیخته نوشیدن مجربست و گاهی دانه کهیل و چار تخم طرح کرده میشود و یا سفوف مقلیاثا با رب و حلوی خان نه ماشه و شیرهٔ زرشک کاسنی و خیارین هر یک پنج ماشه لعاب بهیدانه و ریشهٔ خطمی هر یک پنج ماشه در گلاب عرق نیلوفر یک نه توله سبوس اسپغول هفت ماشه دهند و غذا خیزات بر برنج و این حقنه وقتی که بحبس مفرط و حرارت غالب بود مفید گل ارمنی سفیده از برشادنج هر یک ماشه سوده

در شیرهٔ برگ بارتنگ و خرفه آمیخته زردهٔ تخم مرغ و اندکی سرکه داخل کرده بعمل آرند و سفیدی بیضهٔ مرغ بروغن بادام یا روغن گل آمیخته زیر ناف طلا کردن مفید بود و اگر ازین تدبیر
فائده نشود علاج سحج صفراوی کنند و کتیرا بقدر حاجت در قدری آب تر نموده قدری شکر آمیخته صبح و شام بخورند و اگر پوست خشخاش نیز داخل نمایند تخم خرفه بریان
مصطکی گل ارمنی حب الآس سپستان عناب هر واحد نیم جزو صمغ عربی هر واحد ربع جزو سائیده بگلاب حبها سازند و یک مثقال بخورند برای زحیر و اسهال مجرب ست و اگر خون آید
کهربا پنج انجبار هر واحد نیم جزو افزایند و این حمول مجرب ست زردهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ صمغ عربی سفیدهٔ ارزیز هر یک قدری باریک ساخته دران آمیزند و لته
آلوده برآرند و شیاف مازو خام و سفیدهٔ قلعی و کندر و دم الاخوین افیون بقول شیخ نافع ست و نیز قرص طباشیر حامضی سه ماشه در خمیرهٔ صندل ترش نیز ماشه یا شیرهٔ خیارین و
کاسنی و مغز تخم کدو هر یک ماشه به بند سفوف نافع زحیر و اسهال تخم حماض با رتنگ نشاسته دانه بهیل صمغ عربی مغز بیل جمله بریان هر واحد دو درم کهربا طباشیر دم الاخوین
هر یک یک درم پوست خشخاش روغن بریان کرده نیم درم سفوف ساخته بحسب مزاج و سن با شیرهٔ تخم کاسنی یا شیرهٔ زیرهٔ سفید یا شیرهٔ بادیان هر واحد بریان استعمال کنند نافع
زحیر و اسهال ست مطبوخ نافع زحیر و قیام صفراوی پنج انجبار پنج مثقال پوست خشخاش تخم خطمی هر یک چهار درم عود و صندل سفید هر یک درم حب الآس
هر کدام یک درم مصطکی ربع درم همه را جوش داده صاف نموده از سه درم تخم خرفه بریان شیره برآورده و نیم درم طباشیر سوده و دو توله شربت به داخل کرده و ایا رتنگ تخم حماض هر یک
نیم درم در روغن داشته بالای مطبوخ بنوشند دیگر بهنگام شدت درد تخم کتان یا تخم در یک نیم پاو گلاب بجوشانند وقتیکه نصف بماند فاتر بنوشند و اگر گلاب نباشد
بعرق بادیان بجوشانند دیگر ریشهٔ خطمی تخم مرو بعرق عنب الثعلب بجوشانند شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ کاهو زهر مهرهٔ خطائی سوده نبات با رتنگ داخل کرده دهند دیگر برای درد
در انتها پیچش لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ خرفه هر یک شش ماشه عرق گاوزبان عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک پنج توله شربت بنفشه دو توله چهار تخم نه ماشه داخل کرده بنوشند
و فصد باسلیق از طرف راست کنند دیگر بقول سویدی شرب کهربا و آب برگ انگور و تخم خرفا باریک سوده بروغن گل چرب کرده بآب گرم گل ارمنی و تخم بریان
و شربت ریباس صمغ خطمی و حقنهٔ لبن تازه و خوردن شاهبلوط تازه هر واحد نافع زحیر ست دیگر گویند که جدوار با آب سرد دانه سائیده خورانیدن برای زحیر صفراوی
با خون و اندکی بلغم و کثرت اسهال که افیونی را عارض شود مجرب ست حریره که جهت پیچش و بواسیر مجرب ست صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر واحد یک توله با رتنگ
بریان هفت ماشه و قدری نبات پستو مرتب ساخته بنوشند و یا عوض نبات شربت انجبار داخل کنند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند دیگر حریره که
صمغ یک مثقال اسپغول مرست با رتنگ هر یک دو مثقال نشاسته مثقال مرتب سازند و با شربت صندل شیرین کرده بدهند بجهت پیچش و اسهال دموی مجرب ست
سفوف ابن ماسویه که جهت زحیر و درد امعا و سحج نافع ست تخم خطمی خبازی مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته
بیخته سه درم صباح و سه درم شام با بکیله طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در ان تر کرده باشند بخورند سفوف الطین که در زحیر و اسهال صفراوی و دموی و سحج
معمول ست اسپغول تخم ریحان تخم کنوچه نشاسته تخم حماض بریان صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی بغیر از سه تخم اول کوفته بیخته با هم آمیخته سه درم بروغن گل
یا بادام چرب کرده بگلاب بخورند و اگر خواهند زود حبس کنند کوکنار ربع درم یا ثمن درم حسب مزاج در هر شربت داخل نمایند سفوف سه تخم که بهمان نفع دارد و مجرب ست
و معمول صمغ عربی تخم کنوچه اسپغول با رتنگ مساوی بریان کرده و صمغ را سوده با تخمها آمیخته هر روز سه درم بروغن بادام چرب نموده با آب سرد بخورند شربت
مروڑ پھلی از عمل اولیای هند برای زحیر صادق مروڑ پھلی پوست خشخاش برابر شب در آب تر کرده صبح جوش داده صاف نموده با وجینه قند بقوام آرند دوا
هندی پلیله سیاه بروغن بریان کرده کوفته بیخته شکر سفید آمیخته شش ماشه خوردن غذا برنج و ماست ساختن مجرب ست دیگر مایکین و کات و افیون مساوی حب بقدر
فلفل ساخته با آب برنج سا گهی خوردن آزموده است ایضاً برای زحیر که با گرمی باشد اسپغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم نیز
نافع دیگر سفوف گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست داشته تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر واحد یک درم مفید بود دیگر
پنج فالسه نیم کوفته شب در آب تر نمایند و صبح لعاب آن گرفته با یک توله اسپغول بخورند که نافع زحیر ست دیگر صمغ عربی اسپغول تخم ریحان نشاسته مساوی کوفته
کرده شش ماشه خورند دیگر تخم ترنج هندی سوده یک درم با قدری جغرات آمیخته خوردن نافع اسهال و زحیر صادق ست و کذا کونپل درخت یکدام ساییده
خوردن دیگر سپاری سوخته با قدری جغرات آمیخته خوردن و کذا برگ انار سائیده بیک قدح آب نوشیدن و تخمین گل ملتانی ساییده همراه لعاب اثریا اسپغول

وادن مفیدست **اقوال مهره** صاحب کامل گوید که چون زحیر از خلط حاد لذاع عارض شود باید که اندکی بزرقطونا بروغن بنفشه بدهند و شوربای چرب بنوشانند و بر اسفل
بدن آب گرم ریزند و بروغن بنفشه تمریخ او کنند و اگر مع ذلک اسهال صفراوی آید سفوف الطین بشربت حب الآس بدهند محمود گوید که اگر سبب زحیر انصباب خلط لذاع
مراری یا رطوبت شور باشد هر صباح سفوف طین یا سفوف نشاسته از سه تا پنج درم برب حب الآس دو درم بخورند یا قرص کهربا و یا قرص گلنار یک مثقال با رب مذکور
و یا گل ارمنی یک مثقال در شیره تخم خرفه بریان پنج درم حل کرده بنوشند و دوائیکه در سحج مسطور شد نیز نافع ست و غذا فروزه جاورس مقشر بریان با شیره
مغز بادام و خشخاش و اگر حرارت بسیار نباشد گوشت تیهو دهند و دوغ آهن تاب و سنگتاب نفع کند و این شیاف استعمال نمایند افیون و حب الکندر نیم درم
برگ کرنب مطبوخ هر یک [illegible] سماق زردی بیضه یک عدد در صلایه کرده روغن گل بران اندخته ملبایند تا یکذات گردد و ازان شیاف سازند و این شیاف قطع خون کند و دوغ
محرق گل قرسی گلنار عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا هر واحد سه درم همه را باریک سائیده باب بارتنگ یا آب عصے الراعی یا با آب خرفه سرشته استعمال کنند و یا بگیرند نشاسته
سه درم تخم بارتنگ و صمغ عربی هر واحد چهار درم و بریان کرده کوفته بیخته سه درم ازان بخورند انطاکی گوید که اگر سبب زحیر اخلاط فاده باشد آثار از الدم و صموغ واجب بود
بنابر حذر از سحج که آن اعظم خطرست و هرگاه خواهش قیام طول کند و قوت متحمل اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعد وثوق تنقیه تام مرض انحطاط نکند و قوت کم شود
قطع آن اولی بود باحتیاط بهر آنکه در خطا درینجا خطرست و بیشتر قطع این قیام سبب [illegible] گردد چنانچه در ذوسنطاریا گذشت و درینجا آنچه قبل تنقیه و بعد آن بتحقیق
تجربه رسیده ذکر میکنیم آنرا یاد دارند و مع ذلک بحقنه ها قتاکل رجوع کنند و این حقنه زحیر حار را بکشاید بعد فصد باسلیق در دموی گل سرخ گل بنفشه هر واحد
هفت درم تخم خبازی و خطمی فلوس خیار شنبر [illegible] هر واحد پنج درم تخم کاسنی سه درم مقل [illegible] درم عناب بشل نصف مجموع کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده
هژده درم خیار شنبر و ده درم شکر و هفت درم روغن بادام داخل کرده استعمال نمایند پس اگر لهیب شدت کند سه اوقیه آب کاسنی زیاده کنند و با ورم لثه و با بابونه با
اکلیل الملک این فتیله همان نفع دارد تخم ملوخیا [illegible] موم مساوی سوده بشکر و روغن زرد سرشته شیاف سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند و مداومت بطول
کنند مع امن [illegible] مطبوخ سبوس سپستان اکلیل و بنفشه بالطبیخ خطمی و خیاری پس بعد تنقیه قرص زرشک و سفوف مقلیاثا استعمال کنند و این قرص مجرب است
پوست خشخاش بزر البنج سفید تخم خرفه بریان مساوی مصطکی گل مختوم حب الآس [illegible] عناب هر واحد نیم جزو صمغ هر واحد ربع قرص یا حب بلعاب [illegible] سازند شربت مثقال
و اگر در انجا خون آید کهربا و انجبار هر واحد نصف جزو افزایند و این ضماد ازان خلاصی دهد کعک خشکاش اقماع گل سرخ و برگ مورد گلنار هر واحد ده پوست خشخاش تین هفت
اسارون فرزا اقاقیا هر واحد پنج بسرکه سرشته بر ناف و تهیگاه در سر اگرم ضماد کنند **مصنف ترویح** گوید که علاجش مثل علاج سحج صفراوی ست و انتفاع زین
بشیافات و حقنه ها بیشترست و خوردن بزرقطونا بروغن گل یا روغن بادام هر ساعت بحسب حاجت نافع بود و اگر بادی تپ نباشد تغذیه بشیر تازه و نان زان ترکرده
بسازند و اگر با آن تپ باشد اغذیه مذکوره در علاج ذوسنطاریا بدهند و این دوا نافع ست گنیز زرده بیضه نام و بروغن گل بزنند و بران مرداسنگ سفید مغسول پاشند و نیم
آمیخته حمول کنند و این شیاف نیز نافع کندر زعفران جند صمغ عربی هر واحد یک جزو افیون ربع جزو شیاف ساخته استعمال کنند و این مرهم نیز [illegible] مفید
گلنار و مرداسنگ اقاقیا سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی مثل سرمه سائیده بقدر حاجت ازان زرده بیضه سفیدی خام یک بیضه حل
کنند و بپارچه نرم برآرند و هر استنجا بآبی کنند که دران برگ آس سرو گلنار و خرنوب عدس نار و بلوط هرچه ازینها حاضر باشد جوشانیده باشند **جرجانی** و ایلاقی بنویسند
که صاحب زحیر صفراوی را و همه صاحبان زحیر را صواب آنست که یک و ریح طعام نخورند تا امعا خالی شود و ماده آن قطع گردد و صاحب زحیر صفراوی اشربه اسپغول بروغن گل
چرب کرده با شربت [illegible] دهد و اگر تپ نبود نان در شیر سنگتاب ترید کرده دهند و اگر تپ باشد آشامه که از کشک جو بریان سازند یا از پست جو چنانچه در علاج سحج
مذکور شد و قرص طباشیر با رب [illegible] و سیب دهند و این سفوف نافع ست اسپغول بریان ده درم صمغ عربی صمغ امرود صمغ به صمغ نخیر هر یک پنج درم بسده کهربا و دوغ سوخته
هر یک چهار درم همه را کوفته دو درم در شربت آبی بکار برند و نسخه حمول و شیاف و مرهم همانست که در قول مصنف ترویح گذشت و اگر عدس و گل سرخ پخته و بروغن گل چرب کرده
بر سر مقعد ضماد کنند سود مند بود و اگر در آبیکه عدس و سماق و عنب الثعلب دران جوشانیده باشند بنشینند صواب بود **ابن هبة الله** گوید که اگر زحیر حادث از خلطها
باشد علاجش قریب بعلاج سحج بود بهرآنکه علاجش بخوردن این سفوف الطین ست که از بزرقطونا و تخم حماض و تخم بارتنگ مساوی بریان کرده و مثل نصف آن

و گل ارمنی و صمغ عربی و لعاب اسپغول بریان کوفته در آن اضافه کرده و حب ترتیب نمایند و از حلبه دو درم حب به سادهٔ حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد از غذا منع کنند و ماء الشعیر که در آن انار دانه پخته باشند
و بعد تصفیه و تبرید آن گل ارمنی و صمغ عربی در آن اضافه کرده باشند بنوشانند و بعد دو ساعت آب به جوش داده سرد کرده لعاب اسپغول استعمال کنند و چون اعراض ساکن شود و
حدت علت بپذیرد مریض را فروزگه ساق و بند و ریشه های خیط بردارند و غسل او به آب برگ یاسمین کنند محمد شریف می نویسد که آنچه بسبب حرارت یا خلط حار باشد نطول از پوست خشخاش
و خطمی و زرورد استعمال کنند و آنچه بسوء آن هر بند جلبس آن نمایند و هنگام شدت درجع قنائل زحیر و مرهم مقل و قیروطی به آب کشنیز تر بکار برند خصف گوید که علاج
هر دو نوع زحیر که از خلط لاذع صفراوی یا از بلغم شور باشد علاج هر دو نوع اسهال در صفراوی و بلغمی ست غیر آنکه انتفاع از شیافات و حقنه از غیر آن بیشتر باشد پس ادویه
قابضه نافع در سحج مثل اقراص طباشیر حامضی و قرص گلنار سوده در شربت انجبار و آب بارتنگ آمیخته یا شربت بزعام یا شربت صندلین و غیر آن استعمال کنند و فتیله زحیر بروغن گل تر
چرب کرده بردارند و باید که در آن خطمی مع پوست آن جوشانیده باشند نطول نمایند و باغذیه قابضه و منعه بلزجه که در علاج اسهال و سحج مذکور شد غذا سازند و از غذیه ها
مثل زیرباج و سکنجبین پرهیز کنند و خوردن سفوف حب المطبوخ یا بریان موافق بود صاحب خلاصه گوید که اسپغول و تخم ریحان و تخم بارتنگ و تخم کنوچه هر یک الوداد
بروغن گل چرب نموده اندک گل ارمنی افزوده سفوف سازند و سفوف طین بارب به و رب آس سوده بدست و از شیافات مامیثا و کندر و افیون مساوی شیافات ساخته بکار برند
و این سفوف طین از مجربات جالینوس برای زحیر و اسهال و پیچش محکم سوده منافع مجرب است و قوتش تا یکسال باقی می ماند تخم حماض اسپغول تخم ریحان حب الرشاد
تخم خرفه همه را الوداده هر کدام ده درم غنچه گل سرخ گل ارمنی صمغ عربی هر کدام هفت درم نشاسته پنج درم دم الاخوین سه درم گلنار یک درم شربت دو نیم مثقال
طبری گوید که غرض در مداوات زحیر اول قطع سیلان ماده است یا تغییر حدت او و قلب او بسوء کیفیتی که حدت او زائل کند اما قطع او باصلاح غذا او اقتصار
بر اشیاء ناشفه و تقلیل الغذا مثل حجم تیهو و کبک و تدرج کنند اگر در آنجا تپ و حرارت نباشد و الا لوز و ماء الشعیر کنند و غذا مزورات و زیرباجات باکدو و کشنیز سبز و خرفه
مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد مزوره سماق و مزوره انار دانه و زرشک و مانند آن دهند و رای بعض افاضل آنست که بسوم معالجه کنند تا جاذب فضول با عالی
بدن گردد و طبیعت تحامل شود و بعد از آن بمقدار وجع و صعوبت آن نظر کنند پس اگر در شدت باشد که بر آن صبر نتوان کرد و سحج در معاء مستقیم بود باید که آب آس
و روغن گنجد نیمگرم حقنه کنند که آن تسکین وجع کند و از معالجه بر مهلت تمکن نمایند و بقلت غذا و اشیاء ناشفه تدارک کنند تا آنکه فضول کم گردد و بعد از این حقنه که
جامع ست بعمل آرند که بگیرند برنج فارسی مغسول مجفف بریان پنج درم گلنار گل سرخ هر واحد ده درم حب الآس پنج درم شعیر کوفته دو درم و اقاقیا دم الاخوین
هر واحد یک درم همه را ابزن تا مهرا شود و مثل مریره گردد و بعده صاف کنند بقدر هفتاد درم و دیگر باز انداخته بر آن یک درم اقاقیا و نیم درم دم الاخوین و دو درم
کاغذ مصری سوخته و نیم درم عصاره لحیة التیس انداز ند و بوزن ده درم پیه بز گداخته نمک و پانزده درم روغن گل خام و ده زرده بیضه که پس که جوشانیده باشند بر آن
ریخته یک جوش بدهند بعده در باران کرده حل کنند تا معتدل گردد و اندک گرم کرده بدان حقنه کنند و بعض افاضل گفته اند که بهتر کرده باید ان حقنه نمایند یک دفعه یا دو
دفعه که آن از همه علاج مستغنی سازد و چون در نفس شرج باشد اول قطع ماده و اصلاح غذا نموده بروغن گل نیمگرم بر شرج و کنج ران و عانه و قطن بدفعات کثیر
تکمید کنند و گاهی در روغن گل آب آس جوشانیده صاف کرده اضافه کرده می شود و بعض افاضل آب آس غیر مطبوخ اختیار کرده اند و بعضی گفته اند که بگیرند دو درم
آب آس و شراب عفص قابض پنج درم و روغن گل خام پانزده درم همه را در شیشه کرده بجنبانند پس نیمگرم نموده بدان حوالی مقعده و مابین قطن و زیر سره
بدفعات کثیر تکمید نمایند و اراده کرده اند این تکمید ردع ماده بروغن گل و تبرید موضع تا گرم نگردد و ماده بسوی آن منجذب نشود و تقویت اعضا تا مسترخی نشود
بعد آنکه زحیر تمادی و اعضا و بر فاوا لم ضعف آرد پس امداد بسوی آن منصب گردد و اراده بدین تشدید اعضا و تقویت آن و ردع ماده کرده اند پس عقد چون قوی تر شود
از قبول فضول تشمیر منع گردد و بعد از این شیافات بردارند اقاقیا دم الاخوین گلنار زراوند هر واحد پنج درم و مرداسنج حضض عنزروت عصاره لحیة التیس هر واحد
دو دوانگ زعفران یک نیم دانگ افیون صمغ عربی فالش و ثلث درم همه را بار یک ساییده به آب برگ بارتنگ سرشته مثل تخم زیتون شیاف سازند و اگر سحج بالا شیاف
در معاء مستقیم باشد شیافات طویل بسازند تا بموضع برسد پس اگر نکایت عظیم شود و سحج کثرت نماید و سیلان صدید از آن زیاده گردد و سحج در شرج باشد در آن
این مرهم استعمال کنند و جالینوس ذکر کرده که در این نافع و مجرب در این علت است بگیرند پیه بط گداخته پنج درم شحم ساق گاو گداخته ده درم روغن گل خالص ده درم

و بریان پنج درم موم مصطکی انداخته بر آتش نهاده حرکت دهند تا بگدازد و بعده از آتش فرود آورده بر آن اندازند یک نیم درم مرداسنگ کوفته بیخته و یکدرم سفیده قلعی و نیم درم زفت
اگر خشک باشد و الا با موم و روغن بگدازند اگر حرارت و لهیب و عطش نباشد و الا حاجت زفت نبود و بعده بزنند تا بیامیزد و در قوام مرهم آید بعده بفتیله استعمال کنند چون
سحج در شرج باشد در زحیر [illegible] بود و اگر در معاء مستقیم باشد باید که این مرهم حمول کنند یا در روغن گل یا مرهم گداخته در حقنه کرده بدان حقنه نمایند تا بمعاء مستقیم برسد و اگر
[illegible] بر اعالی امعاء جاری باشد و در قبول علاج نشیبات و حقنه منع کند باید که از خوف این [illegible] تعزیه و تسکین [illegible] نمایند گیرند بزرقطونا یک نیم درم و تخم بارتنگ دو درم
در آب سرد ترشانند تا لعاب شود و پس از پنج درم تا ده درم بحسب حاجت روغن گل خالص و بوزن آن شیره [illegible] خالص بر آن انداخته بزنند و نیم گرم بدهند که این مخلوط [illegible] کند [illegible]
و تعدیل و تسکین حرارت [illegible] بعده از معالجه زحیر نیست که نگاه کنند بطبیعت مریض پس اگر طبیعت او قبض باشد و با آن سحج و زحیر بود باید که غذای او [illegible] اسفاناخ بروغن بادام باشد
اگر در سحج تپ باشد و الا بقبض جدی [illegible] و طبیعت او را اخشاک نگذارند [illegible] نمایند بلکه جهد کنند که معتدل بغذا باشد تا زحیر سهل شود و شدت نکند و اگر طبیعت او
نرم بود و خوف سقوط قوت نبود و در آنجا تپ و حرارت شدید نباشد و حسب [illegible] قبض طبیعت او نمایند و اگر خوف سقوط قوت بود و در آنجا عطش و لهیب باشد بجهت حبس طبیعت [illegible]
اگر بغذا ممکن بود [illegible] سماقیه و رمانیه و امبرباریس و اگر ترشی [illegible] بروغن [illegible] بریان و جاورس بریان و مانند آن غذا سازند و اگر با جریان این [illegible] و این سحج با
تشنگی و لهیب باشد حبس طبیعت با سحج و زحیر خشک بود لزوم شرب ماء الشعیر نمایند و اگر طبیعت نرم باشد آب سیب [illegible] و اگر بسبب فساد ماده [illegible] آن با زحیر احتیاج بحبس آن
افتد و از آب سیب [illegible] سفوف [illegible] تخم خرفه تخم بارتنگ تخم ریحان بریان [illegible] نشاسته [illegible] صمغ عربی بریان هر واحد
یکدرم گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم [illegible] بریان هر واحد دو درم و اگر حرارت و لهیب نباشد [illegible] و همه را جمع نموده بر آب سیب [illegible]
بوزن سه درم از آن با یک نیم درم روغن گل [illegible] زحیر گاهی بلکه اکثر بسبب ورم معاء مستقیم و شرح عسر البول آرد و تدبیرش در علاج زحیر حار خواهد آمد و هرگاه این زحیر
تعسر گردد و در سحج [illegible] باشد [illegible] که این عسر زایل کنند [illegible] بسیار سیلان کنند [illegible] قطع نکنند [illegible] گلنار [illegible]
حماض [illegible] باین خیال که این علاج زحیر است ولیکن این علاج تسکین عطش و ازالت تپ و حرارت و قطع ماده است و اما علاج خاص زحیر همانست که سابق مذکور شد و گاهی
صاحب زحیر را چون در آنجا تشنگی و لهیب تپ تمام باشد رب [illegible] سیب [illegible] می نوشانند و این بهر آنکه قطع ماده و تسکین آن و تسکین تشنگی کنند نه آنکه علاج خاص زحیر است و مثال این در معالجات
مثل ترکیب علاج و ترتیب [illegible] و زیادت در یکی از [illegible] علاج یا نقص [illegible] بحسب زیادت یکی از [illegible] اخلاط یا نقصان او باشد و این موضع محتاج [illegible]
تامل است و از این ترکیب اطباء [illegible] بلکه جالینوس نسبت ایشان بجهل بسبب صعوبت تمیز بر ایشان نموده است پس [illegible] علاج سحج حقیقی [illegible]
و زحیر یک علاج کرده [illegible] دیگر انتقال میکنند [illegible] مختلفه جمع [illegible] علت معینه [illegible] و دیگر معالجه آن همه یک طرف
میکنند [illegible] طبیب ناقص [illegible] میکنند و متعلم متحیر میشود و علاج [illegible] آن ناقص میگردد با علاج هر علت علیحده و علاج زحیر علیحده بیان کردیم و طبیب از این آنچه
محتاج الیه باشد استخراج نماید و علاج را ترکیب دهد اگر مرض مرکب باشد.

علاج زحیر بلغمی و ریحی

اگر بسبب بلغم شور باشد [illegible] علاج زحیر [illegible] استعمال کنند و اگر بلغم لزج بود [illegible] در علاج سحج بلغمی مسطور شد بکار برند سفوف [illegible] شیره بادیان [illegible]
[illegible] الایچی کلان [illegible] ماشه [illegible] انیسون هر یک چهار ماشه لعاب حلبه تخم کتان هر یک [illegible] ماشه [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] ماشه [illegible] عرق [illegible] بادیان هر یک پنج توله [illegible] نبات [illegible] شیرین ساخته بنوشانند [illegible] نافع [illegible] غذا [illegible] و تیتر و کنجشک [illegible] شوربا
[illegible] سیاه [illegible] بادیان [illegible] کرده [illegible] آمیخته [illegible] نافع [illegible] و مطلوب بود مغز [illegible] خام [illegible] گل [illegible]
[illegible] اگر شیاف تخم کتان حلبه [illegible] بجوشانند تسکین [illegible] بادیان [illegible] با عسل [illegible] جهت زحیر بلغمی [illegible]
مجرب [illegible] تخم ریحان [illegible] باشد [illegible] هر یک چهار ماشه [illegible] الایچی [illegible] جوشانیده [illegible]
[illegible] تخم چهار ماشه [illegible] نافع زحیر بلغمی [illegible] بارتنگ [illegible] سوده بگلاب بیخته [illegible]

تخم حماض شیرہ کوزیرہ سفید داخل کردہ بدہند و جہت ثبات ریشہ خطمی تخم مرو جوشانیدہ صاف کردہ تخم ریحان روغن بادام داخل نمودہ بدہند و دیگر بزرقطونا سفید اسپغول ازہر یک ہر واحد بریان
ہر یک دو درم و نیم افیون سہ درم یکجا سفوف ساختہ اسپغول سائیدہ تا یکماشہ بدہند کہ مجرب ست و اگر قبض منظور نباشد سوائے افیون ہر یک دو ماشہ بگیرند و نانخواہ عوض اسپغول
کنند و سائیدہ بخورند و دیگر ہلیلہ سیاہ زنجبیل بادیان مساوی بروغن نیم بریان کردہ و نیمہ خام داشتہ کوفتہ بیختہ بقدر حاجت بدہند کہ درین باب مجرب ست و گاہے ہمہ را
بریان کردہ شکر برابر آمیختہ سفوف ساختہ نافع یافتہ و اگر قبض مطلوب باشد گوگنار بریان عوض ہلیلہ کنند و دیگر با شدت مرض و سقوط اشتہا باشد شربت اشتہا یک سنج ہمراہ
شیرہ کوزیرہ ہیل بعرقیات برآوردہ رب بہ بارتنگ داخل کردہ بدہند و نزار بند نہند و اگر از شدت پیچش خروج مقعد عارض شود پوست انار کوفتہ در آب جوش دہند و از آب آن
آبدست نمایند و تفصیل آن سائیدہ بر مقعد ضماد کنند و اگر خون بسیار آید لعاب ریشہ خطمی اضافہ کنند و یا تخم حماض بعرقیات جوش دادہ روغن بادام داخل کردہ بنوشند و دیگر سبوس
بنم بدستور برآید ریشہ خطمی سوپاری تخم مرو پنج کاسنی پنج بادیان جوشانیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ چہار تخم ماشہ روغن گل دو ماشہ داخل کردہ بنوشانند
باز بادیان عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ گمرہ یا الاچی خرد ہر یک سہ ماشہ پودینہ خشک پوست ترنج ہر یک دو ماشہ جوشانیدہ گلقند دو تولہ داخل کردہ دہند و درین صحت
پوست ترنج و غیرہ برائے تقویت معدہ است و اگر ازین قبض شود و اسہال موقوف گردد و نفخ شکم ظاہر نماید برائے تلینت منضجات داخل کنند یعنی تخم کنوچہ در جوشاندہ
افزایند و تخم ریحان پاشیدہ بدہند و بجائے گلقند شربت بنفشہ کنند و در حالت شدہ حابسات قوی مثل پودینہ و غیرہ نبیار بندند پس اگر حال بدستور باشد و تہیج ظاہر گردد
قرص گل صغیر خیار باشہ کوفتہ کلکلانج بزوری شش ماشہ شربت تخم ریحان بالاشش تخم خیارین کوفتہ عنب الثعلب ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ نبات یک تولہ داخل
کردہ دہند باز شربت دینار برائے تفتیح سدد با افزایند و قرص گل صغیر برائے نفخ معدہ و طحال و کبد و اورام اینہا معمول ست و کلکلانج بزوری در اورام طحال و معدہ
و جگر و بواسیر و درد و ہیضہ و استسقا و امراض بارد رحم و تپہائے کہنہ معمول دیگر بادرنج مذاحل در بیاح بواسیر باشد عود مصطکی بوزیدان شود و گلقند عرشتہ
تناول نمایند و تخم مرو دانہ ہیل بعرق عنب الثعلب و عرق بادیان جوشانیدہ شربت بزوری معتدل داخل کردہ بدہند و گاہے برعایت بواسیر سنجاج بادیان خطائی
نیز در نسخہ داخل میکنند **سفوف بزور** جہت زحیر مجرب اسپغول تخم کنوچہ تخم ریحان ہر سہ بریان کردہ درست دارند تخم ترا تیزک تخم کتان ہر دو بریان نمودہ نیمکوفتہ
گل ارمنی صمغ عربی بریان نشاستہ بریان گلنار کہربا ہمہ را کوفتہ بیختہ برابر گرفتہ با بزور مذکور آمیزند خوراک از یک مثقال تا دو درم **سفوف ہلیلہ** شکم قبض کند و
درد معدہ را نافع و زحیر را بعد از تنقیہ سود مند ہلیلہ سیاہ در روغن زیتون برشتہ صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ بریان افسنتین بریان ہر واحد یک جزو اسپغول بریان
حب الرشاد ہر یک دو جزو چہار دانہ اول را کوفتہ بیختہ اسپغول و حب الرشاد درست آمیختہ ہر روز چہار درم بخورند **سفوف مقلیاثا** کہ نافع زحیرست بگیرند حب
تخم ریحان و اسپغول ہر سہ بریان نمودہ درست داشتہ ہر یک دو درم صمغ عربی نشاستہ تخم خطمی ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ آمیزند شربت از سہ درم تا چہار
درم **جوارش مقلیاثا** نافع زحیر و مغص و بواسیر زیرہ سیاہ بریان ہلیلہ سیاہ بروغن گاو بریان ہر یک نیم جزو حرف ناکوفتہ بریان یک جزو مصطکی ثلث جزو
بدستور با نبات مقوم بسرشند شربت دو درم و اگر مصطکی نباشد کندر داخل کنند **ذکر ادویہ مفردہ** کہ زحیر بلغمی را نافع ست ہلیلہ سیاہ بروغن چرب کردہ و آرد ابچی
بریان نمودہ یک تولہ زنجبیل سے ریشہ بریان پنج ماشہ بادیان بریان پنج ماشہ کشنیز خشک بریان سہ ماشہ موچرس سہ ماشہ نبات دو تولہ سائیدہ شش ماشہ یا
زیادہ ہمراہ لعاب ریشہ خطمی یا شیرہ بارتنگ یا غذائے مناسب حال بدہند کہ در پیچش با خون و بلغم و درد و نفخ مجرب و بے بدیل ست و دیگر آملہ سوختہ ہر کدام یکدرم
تا سہ ماشہ سائیدہ صاف نمودہ بقدر چہار افیون حل کردہ بنوشند کہ در ازالہ پیچش قوی مجرب نوشتہ دوائے کہ برائے پیچش و سنگرہنی نزد من مجرب ست اندرجو تلخ
موچرس گل دھاوہ ہر یک شش ماشہ برگ بنگ بریان کردہ بقدر دو نیم ماشہ ہر صباح با آب بدہند تا ہفت روز غذا اول تورہ خشکہ یا دیگر مناسب حال در دو
روز نفع ظاہر شود و در ہفتہ صحت تام رو نماید و اسہال دموی و بلغمی و صفراوی را ہم مفید نوشتہ و اگر مریض ضعیف یا طفل باشد و اکثر دہند این دوا سکر می آرد
جائے خوف نیست و دیگر ہلیلہ سیاہ اجوائن زیرہ سفید ہر یک بیست درم جدا جدا بریان کردہ کوفتہ بیختہ ہر روز پنج درم با ماست چکیدہ بخورند جہت پیچش و اسہال کہ
صحیح دوا ثابت باشد مجرب نوشتہ و دیگر سونٹھ بیل بادیان مغز بیل ہر یک ہفت ماشہ نبات دہ ماشہ کوفتہ بیختہ روز اول ہفت ماشہ روز دوم دہ ماشہ روز سوم
چہار دہ ماشہ با آب بدہند برائے زحیر مجرب ست **سفوف** کہ زحیر را نافع ست مغز ہلیلہ ہفت ماشہ خرد باز و خرما بریان زنجبیل بادیان صمغ عربی

هر یک پنج ماشه افیون نیم ماشه سفوف سازند خوراک یک مثقال یا با سرخ و تکان دو ماشه انیسون با نافع زحیر بلغمی ست پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله زرد آمیخته دو مثقال گرم کرده [illegible]
بریان نموده خشک نموده بروغن گاو بریان سازند پس تخم کتان زیره سیاه بادیان حب الرشاد هر یک بریان هر واحد دو جزو مصطکی یک جزو سعد اسفیدحب الرشاد کوفته بیخته با [illegible]
سه درم الی ششم ماشه کمی سفوف پیه است و زنجبیل سه ست هلیله سیاه زنجبیل بادیان هر واحد یک نیم تولہ انیسون نخود بادیان کتان هر یک نیم ماشه بازو سبز سه عدد که کنار بریان [illegible]
اسبغول مسلم سه تولہ اول سفید نیم ماشه زیره سفید تخم عرق هر واحد یک تولہ اول هلیله را بروغن گاو مشوده و کرمدان آهنی بریان نمایند تا منتفخ شده کم کرده پس بادیان را در همان
آورند کرم بریان کنند که سرخ شود و بعده زنجبیل را که اول چهار پاس پیشتر در آب انداخته اند از آب برآورده بیار چه خشک کرده باشند با کیا شده بروغن گاو چرب کرده در ظرف
نکرده بریان نمایند تا سرخ شود بعد از آن کوکنار و نشست اسبغول و زیره را بریان کرده سوا است اسبغول همه را کوفته بیخته شکر سفید مساوی آمیخته سفوف سازند و نهار یک [illegible]
با آب یا دیگر بدرقه مناسب بخورند و غذا طعام مثل کهچری مونگ و فیرنی سازند و اگر خون بسیار آید باشد سه ماشه شب یمانی در همه دوا افزایند و گاهی پوست [illegible]
پوست پالا سه سیاه و سخت دور کنند و پوست داخلی مائل بزردی را با آب بطریق معتدل بسایند و در اندک آب حل کرده جامه بشسته اگر لعمه دیده کنند [illegible]
اسهال و پیچش را در دو سه روز شفا خواهد شد و دیگر برای زحیر کریانفع باشند تخم شرا نیک بریان دو درم تخم کتان بریان تخم عرق یک درم هر واحد یکیار درم اسپغول نیم درم [illegible]
ربع درم سوا سه و روا سه اول کوفته بیخته انتها دو صاحب بخورند بر گ کنار یک درم زیره سفید یک درم سوا کیابه نوشیدن نافع زحیر ست و دیگر را کات [illegible] تخم [illegible]
مساوی سفوف کرده از یک درم تا دو درم خوردن نافع اسهال و موی زحیر صادق ست و دیگر زیره سفید چهار ماشه اجواین نیم ماشه افیون دو سرخ کوفته بیخته [illegible]
سازند و همراه آب برنج سه ماشه بخورند و غذا کهچری سازند زحیر بلغمی را نافع بود و دیگر گل دو ماده گوند سیمل مساوی در آب جو شانیده صاف نموده نوشیدن نافع
زحیر صادق ست و دیگر طعام بیلی یکدام در آب تر کرده مالیده صاف نموده بخورند غذا کهچری دو از ترشی و چربی پرهیز نمایند که نافع پیچش و اسهال خوردن [illegible]
و دیگر بیلی سالم که مشوی پوست بخته همراه شکر بخورند پیچش را نفع کند و دیگر بابل شکر سفید هر یک دو دام کوکنار بریان یکجا کوفته بیخته کف دست خوردن نافع زحیر صادق [illegible]
و دیگر بادیان زنجبیل بادیان پوست انار که کنار هر واحد نیم دام شکر دو دام کوفته بیخته بقدر نیم دام با آب تازه صبح و شام بخورند و غذا برنج و دال ماش سازند خوردن [illegible]
بود و دیگر بیل گری یک تولہ پوست کچالو دو تولہ بادیان یک تولہ هلیله زنگی مثل آن اسبغول نیم تولہ مصری سه تولہ بگیرند و هلیله را در روغن زرد بریان کرده [illegible] اسبغول
همه را کوفته بیخته آمیز بند و هفت ماشه تا یک تولہ بخورند پیچش دور کنند و دیگر زنجبیل بادیان کوکنار هر سه بریان کرده [illegible] درم با قند سیاه و روغن زرد [illegible]
نافع اسهال و زحیر بلغمی ست و دیگر افیون خالص چوبه مساوی گرفته برابر موم حب بسته یکی صبح و یکی شام خوردن نافع اسهال [illegible] زحیر [illegible]
و دیگر بازده چهار جزو افیون دو جزو نانخواه یک جزو حب بقدر نخود یا مونگ بسته یکی صبح بخورند زحیر و برنج را نافع ست و دیگر پوست اندرونی درخت [illegible]
نرسیده و با شد گرفته شیره او بستانند و بقدر چهار دام در ظرف بر آتش انگیزند و سه ماشه زنجبیل با یک سائیده در آن آمیزند و بعد دو سه جوش [illegible]
آورده و نیم گرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند زحیر صادق و اسهال دور کند و زیره سفید با جزرات خوردن نیز مفید زحیر ست **اقوال اطباء** [illegible]
شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر خلط عفن متشرب در اسخاج از بلغم یا صفرا باشد و بلغم لزج بود علاجش شستن نمایند و بهترین آن [illegible] آب زیتون و ملح ست که بقدر
نیم رطل از آن حقنه کنند تا که آنچه در اسخاج باشد برآید یا حقنه از آب برگ چقندر و بقدر [illegible] بنفشه و تمر هندی بعده علاج او بمسکنات و عبا [illegible] از شیافات [illegible]
[illegible] بلغمی محتاج گردد و اگر سبب [illegible] باشد که بعض اوقات منحدر گردد و بسیار گاه در اسخاج اسهال باشد حابس آن کنند [illegible]
اگر پیچش استعمال نکنند و خوف عود اسهال نباشد حقنه خفیف بعمل آرند یا شیافات از بنفشه یا اندک نمک اگر ماده صفراوی بود و از عسل خیارشنبر [illegible]
اگر ماده بلغمی باشد و هر دارند و اگر بدین صبارت نباشد بیاخته مرغی و محدر مسکن مرجع از فشولات و از شیافات باشد استعمال کنند [illegible] این شیاف قطع زحیر [illegible]
[illegible] کنند زعفران افیون مازو پوست انار صمغ بریان کوفته بیخته با آب آس سرشته مثل بلوط شیاف سازند و بردارند و این سفوف نیز زحیر ست هلیله کابلی هلیله آمله [illegible]
همراه آب سنبل یکچوش داده خشک کنند و بعده بروغن گاو بریان نمایند و خشک کرده بسایند و تخم کنان نیم بریان و تخم کتان بریان و صمغ بریان
و مصطکی هر واحد نیم او قیه گل ارمنی او قیه سائیده آمیز نیم نیم درم شربت هند بسیار اگر خواهش قیام دائم بود و بغیر آنکه چیزی خارج شود و کبریت بر آتش انداخته

در بدن ظرف سوراخ دار و بر گون داشته مریض بر آن نشیند و بوی که متصل مقعد مقابل سوراخ باشد و گاهی کبریت با پیه گرده بز یا گرده گاو با شحم مرشته بلوطها ساخته حمول میکنند و یا بشکل اول
بخور میسازند و شیافات از حضض و زعفران و کندر و صمغ مساوی ساخته بر نهند پس اگر در اینجا حرارت و وجع باشد در ادویه قدری افیون داخل کنند و هرگاه با زحیر ریاح موذی و قراقر
باشد این سفوف استعمال نمایند بزر البنج سفید بادیان تخم شبت هر واحد پنج درم نانخواه افیون هر واحد دو درم تخم کرفس دو درم شربت یک مثقال و هرگاه با زحیر ریاح موذیه بود
و تب و حرارت نباشد این معجون دهند جند بیدستر افیون اسارون نانخواه بزر البنج سفید کندر مساوی عسل بقدری که سرشته شود از دو درم تا سه درم بدهند مجوسی گوید که هرگاه
زحیر بسبب رطوبت لزج منعقد و بسبب آن که امعا عارض شود باید که صاحب او از اشیاء سرد و بارده منع کنند و سفوف مقلیاثا دهند که آن زحیر را بسیار نافع ست و یا قدری تخم کرفس
و تخم گندنا مساوی با آب گرم بدهند و یا حب الرشاد دو درم با آب گرم خورانند و قرص کمی با سعتر یا طلوان چون نیم درم با آب نیمگرم دهند نفع کنند و کذلک قرص کوکب و این شیاف
بر دارند کندر و کرم هر واحد یک جزو زعفران و افیون هر واحد نیم جزو بار یک سائیده با آب مرشته شیاف سازند و بر کناره او رشته دارند که این حاضر النفع ست و این
شیاف نیز نافع ست مر و میعه و کندر و افیون و سندروس و زعفران مساوی سائیده با آب شیاف ساخته بر دارند و اگر از این ادویه بشکل بخور و حبها سازند و صاحب زحیر را
دو حب با آب نیمگرم بخورانند نافع بود و این قرص نافع زحیر ست نانخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سنبل الطیب و اسارون و زعفران هر واحد یک درم و نیم افیون و جند بیدستر
و بزر البنج هر واحد یک درم همه را بار یک سائیده بقدر نیم درم قرصها سازند و این سفوف نافع زحیر ست تخم خشخاش و پوست آن هر واحد سه درم تخم کرفس تخم گندنا
هر واحد دو درم کندر ذکر و نانخواه هر واحد یک نیم درم بار یک سائیده از یک درم تا دو درم بخورند با آب گرم و ایضاً صعتر چهار صعتر بریان سه درم نانخواه یک درم کندر ذکر
نیم درم سائیده همه با آب گرم بخورند و فلفل را دو درم بدهند و این سفوف نیز نافع زحیر بود و بگیرند تخم کرفس و انیسون و نانخواه هر واحد سه درم کندر ذکر و مصطکی و سنبل الطیب
و بزر بنج و بلیل و اهلیل هر واحد یک درم سعد پنج ادخر هر واحد دو درم جوز بریان پنج درم بار یک سائیده شربت دو درم با آب نیمگرم و ایضاً تخم کرفس و سعد و سنبل هر واحد
پنج درم عود و سک و جوز بویا هر واحد یک نیم درم بار یک ساخته یک مثقال با آب نیمگرم بخورند پس اگر با زحیر اسهال بلغمی باشد آنرا بمیه ممسک بدهند و این سفوف
زحیر مع الاسهال را مفید ست گردگان بریان و اهلیل و پوست انار و تخم ترش و سنبل الطیب و قرنفل و سعد و کندر و رواوند و تمر هندی و [illegible] و گل سرخ هر واحد دو درم
عود و سک و مصطکی و قصب الذریره و قاقله و بسباسه و انیسون و تخم کرفس و زیره در شراب تر کرده خشک نموده و باز بریان در شراب سرد کرده و ریوند چینی و ثمره طرفا
هر واحد یک درم انار دانه بریان شش درم همه را بار یک سائیده بقدر ماست با آب نیمگرم بخورند و فلونیا که فارسی زحیر را منفعت بین دارد و باید که صاحب او از اغذیه بارده
اجتناب کند و غذا او نخود آب بفراریخ و نواهض یا کشکاب مزعفر یا مزیره بریان یا برنج مطبوخ بزیت که بران قدری حب الرشاد انداخته باشند بسازند و تقلیل غذا
کنند که آن نافع ست برای او ایلاقی و جرجانی گویند که صاحب زحیر بلغمی را که سبب زحیر او بلغم شور باشد مقلیاثا دهند و نسخه او همان سفوف ست که
در قول ابو سهل گذشت و نسخه دیگر آنست هلیله کابلی بیست درم در شراب قابض تر کرده و تخم مرو بریان کرده هر یک ده درم حب الرشاد بریان کرده پنج درم
همه را کوفته بماء العسل قرص سازند و بریان کرده بکوبند و شربتی سه درم بشراب قابض و ترکیب بخور کبریت و پیه گرده بز نیز در قول ابو سهل مسطور شده و اگر
بابونه و قیصوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب و شبت در آب بپزند و مقعد را بروغن کتان چرب کرده و در این آب نشانند سود مند بود
و ابو زید گوید که من بیماری را در بیمارستان دیدم و این علاج کردم در همان روز بهتر شد که اگر سعد و قصب الذریره و انیسون یکشبانه روز در آب تر کرده صاف نمایند
و میبه و شراب کهنه آمیخته بنوشانند نافع بود و سفوفی که در آن صعتر چهار صعتر بریان سه درم ست در قول مجوسی گذشت و از مر و کندر و زعفران و تخم شبت
هر یک برابر شیاف سازند و یا از زعفران و جند بیدستر و مر و سکبینج و افیون هر یک برابر اگر مرض طول کند حقنه کنند بنبات آب زمین مقدار پنج اوقیه
بیست مگیند کنند بشراب گرم کرده و آب مورد و روغن ناردین خجندی گوید که علاجش تسخین و تلطیف و بعلاج قولنج بلغمی نمایند و از آنچه این نوع زحیر را نافع بود
حقنه با آب حقنه و سیوم من و مری و اندک نورق ست یا با آب زیتون و ملح با آب سلق و شبت و بنفشه و از کمادات نافعه او آنست که سبوس را در شراب قابض
نیمگرم آغشته بردارند یا حقنه کنند بدان یا بروغن گل نیمگرم یا بروغن ساده نیمگرم تنها که این انواع زحیر را نافع ست و شیافی که در قول مجوسی گذشت
و کذا شیافی که از تخم خطمی و خبازی و تخم کتان و مانند آن سازند بکار برند و نطولات با آب ادویه حاره و ملطفه آنرا نافع ست و اگر بسبب او احتباس ریح

و شکافتن او باشد جوارشات مثل کمونی و فلافلی و کمادات سبخته استعمال کنند و این سفوف آنرا نافع ست زیره کرمانی صعتر نانخواه بودینه سنبل الطیب مصطکی چهار بو و سعد تخم کرفس انیسون هر واحد یکجزو باریک سائیده استعمال نمایند و مریض را قلیه یا مطبخات خورانند و مقعد را بشراب گرم تکمید کنند شیخ گوید که سفوفی که در آن مغز جوز پخته بسه درم ست و در قول مجوسی گذشت نافع زحیر بلغمی ست و بگیرند سعد و قصب الذریره و انیسون و نانخواه و همه را در آب شب تر کنند پس صاف کرده اندک نمک آمیخته بنوشند و اگر کنند را باقدری نانخواه بجوشانند زحیر بلغمی را نافع بود و تخم رشاد نیز نفع کند و در وی دراساکن نماید و اگر زحیر از ریح ممتد باشد علاجش تحلیل ریح ست و سائر انچه در علاج زحیر بارد بیاید ابوالحسن می‌نویسد که اگر زحیر تابع خلط بلغمی باشد علاجش بشرب میبه و خوردن تخم کنوچه و تخم ریحان بریان با انار بریان نماید و بعد آن آب نیمگرم بنوشند و شیاف خیط بردارند و بر نهار در حمام داخل کنند و غذا فراخ یا کبشک بریان یا مزوره نخود و آب عناب تقلیل غذا نمایند هیر علی خان از انطاکی نقل کرده که نسخت مقعد از ین نوع او خرساد تلبسنولیدین هر کدام ده درم اسارون اکلیل الملک خطمی عاقرقرحا هر کدام هفت درم تخم خیار تخم شاهتره انیسون هر کدام پنج درم ترید سفید چهار درم و در سه رطل آب بجوشانند هر گاه ثلث بماند صاف نموده مغز فلوس در روغن زیت و عسل هر کدام ده اوقیه اضافه کرده استعمال نمایند و فتیله از غاریقون و شحم حنظل و ترید سفید و سناء مکی و قسط شیرین مساوی بعسل و آب سداب سرشته بر روغن قسط چرب کرده حمول کنند که مجرب ست و دو درم حب الرشاد کوفته با شکر سرخ و آب گرم سفوف نمایند بعد از تنقیه دارو هاست قابض که عصب را محکم کنند و بار بار استنشاق بکار برند و این معجون درین باب مجرب ست و همین عمل دارد قسط شیرین حب الغار سعد هر کدام یکجزو سنبل مصطکی و قرنفل هر کدام نصف جزو سداب زیره سیاه سنادروس کهربا عود هندی هر کدام ربع جزو کوفته بیخته با عسل سرشته شربت سه درم و این دوا کازرونی از عمادی کبیر نقل نموده و مجرب یافته است حرف سفید بوداده اسپغول بوداده مقل ازرق ابهل بوداده هر کدام دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس برگ قنب هر کدام دو و نیم درم افیون سه درم و دو دانگ غیر از حرف و اسپغول همه را کوفته و سنجیده از ان استعمال نمایند و حفص و زعفران دو درم الاخوین هر کدام جزوی سندروس افیون هر کدام نیم جزو به زرده بیضه مرغ سرشته شیاف سازند مؤلف گوید که این دو نسخه سفوف سهودی ست و در اسهال کهنه و زحیر بلغمی همواره مجرب و معمول ست لیکن در نسخه کازرونی بزر البنج عوض برگ قنب ست و مقل ازرق مطروح و رازی گفته که این مجرب عجیب ست و از ان خلق کثیر شفا یافته و این معجون زحیر را بنسبت بخود کرده و به پسر زحیر بلغمی مجرب نوشته بگیرند بزر قطونا و حرف سفید و ابهل و زیره همه بریان کرده هر یک ده درم تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش بزر البنج انیسون افیون مصری هر یک شش درم ادویه را سوای بزر قطونا کوفته بیخته با بزر قطونای غیر کوفته آمیزند و گاهی برگ قنب شش درم نیز درین اضافه میکنند و با عسل و چند ادویه آمیزند شربت یک درم و اطفال را دو دانگ و گیلانی گفته که پوشیده نیست که کمتر ازین شربت کافی باشد و صاحب ماهی صغیر سفوف نانخواه و کندر هر واحد دو درم جوز بریان سه درم کوفته بیخته نافع نوشته و طبری گفته که از غرائب چیزی که در زحیر هنگام انقطاع ماده و عدم تپ و لهیب و حرارت بسیار نافع ست که بگیرند عاقرقرحا کندر یک درم تخم کرفس یک درم و افیون یک زنگ در باره نیم درم و همه را سائیده از نیم درم تا یک مثقال درم مدت هفت روز تسکین نماید و گاهی از تخم کرفس و افیون و زعفران کندر شیاف ساخته حمول میکنند و همان ساعت تسکین می بخشد و بقول شیخ از افیون و چند بید و کندر و زعفران شیاف ساخته حمول کردن نافع زحیر ست و زعفران رومی بیضه و مغز نان سمید با لوف یا آب طرب او شعیرت خشخاش و خطمی و لعاب تخم کتان با هندآن سازند و بهترین ضمادات که بر مقعد نهند گندنا سه شامی جوش کرده با روغن گاو و روغن گل و اندک موم مفید ست و بخورات وقت شدت وجع بکبریت و نوشته زیتون و موی شتر استعمال نمایند و اگر بکبریت بسیار دفع بخور کنند انتفاع یابند

علاج زحیر ورمی

اگر بسبب ورم حار باشد بعد تقلیل و انقطاع ماده و فصد باسلیق کنند اگر مانعی نبود و الا بر کرگاه حجامت نمایند و مطفیات خون دهند و بر چیزی که در روغن گل تر کرده بر موضع ورم نهند و صندلین با آب کاسنی و عنب الثعلب سائیده کافور اندکی آمیخته طلا کردن در ابتدا نافع و مسکن حرارت ست و یا روغن گل و زرده تخم مرغ بهم سرشته و اندکی مرداسنگ سوده آمیخته بر مقعد طلا کنند و یا ازان شیافه سازند و ضماد مثل عدس مقشر و گل سرخ و بزر قطونا و روغن گل مضروب با آب عنب الثعلب یا با آب خطمی نیز نافع بود و از خطمی و تخم کتان و تخم خبازی و بیضه بط و ماکیان و مغز ساق گاو و شکر سرخ شیاف ساخته استعمال کردن مفید ست و دو سه روز غذا نخورند بعد ه

آن جوشیده ضماد بر جای نمایند و از انصباب باز دارد برای تنضیج و تحلیل آن و تسکین حدت آن ادویه ملطفه ملینه مثل خطمی و خبازی و حلبه و تخم کتان و بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و برگ کرنب جوشانیده آب آن را
و نطول بر مقعد و شکم سازند و شیافات نیز از این ادویه بکار برند پس اگر شیافات بموضع ورم بسبب بعد او نرسد حقنه از این ادویه استعمال نمایند و این آب را نیز برای تحلیل ماده ورم و تسکین درد و رفع
زحیر فی الحال نافع میدهد تخم خطمی خبازی بنفشه عنب الثعلب هر یک سه توله برگ انار و برگ کاسنی و برگ کدو و برگ بید و بادنجان هر یک یک توله برگ کرنب حنطه ترابدیسته بکار برند و [illegible] اجزا
گرما گرم بر جای امعا و عانه و مقعد بربندند و اگر در مطبوخ مذکور خیار شنبر [illegible] توله و شکر سرخ شش توله و روغن گل اضافه نموده حقنه کنند انفع بود و بعد از تنضیج حقنه ماده بمسهل بارد و [illegible]
کنند و آن را که به آسانی آید نفع کثیر دارد و باقی آنچه در علاج ورم معده گذشت و تنضیج مرهمی باید بکار برند و اگر در سوزش مبرز باقی ماند برگ خطمی و سداب و گلاب و لعاب و تخم خطمی هر یک
سه ماشه و زردی بیضه مرغ یک عدد [illegible] مغسول [illegible] روغن گل یک نیم توله ضماد کنند و هر گاه ماده تحلیل نشود و رو جمع گردد ضمادات منضجه مثل بنفشه و خطمی و شبت و
اکلیل الملک و حلبه و بابونه و امثال آن را پخته تا مثل مرهم گردد با روغن گل و زردی بیضه آمیخته بر مقعد و حوالی آن همچو مرهم بندند و بکار استعمال نمایند تا بر تنضیج تام و انفجار یاری [illegible]
پس اگر خود بخود منفجر شد بهتر و الا شیافات مفجره استعمال کنند و بعد از آنکه بشگافد هر چه در اسهال المده از تنقیه ریم و اندمال جراحت گفته شد بکار برند و اگر بسبب ورم بارد
باشد معالجه آن بدانچه در قولنج ورمی بیاید باید کرد و این کمتر افتد و اگر ورم صلب گردد حقنه آب حلبه و تخم کتان و انجیر و سبوس گندم سازند و اگر ورم در شرج منفجر گردد و در آب [illegible]
و شراب حقنه کنند تا بفضل بشویند اقوال حکما شیخ میفرماید که اگر سبب زحیر ورم حار باشد اهتمام کن بهر چیزی که بسبب ورم در طریق عروق یا در طریق اسهال جاری [illegible]
[illegible] ورم و تعدیل اخلاط حاره نمایند و باید که در ابتدای او فصد اگر واجب بود و تقلیل غذا علاج کنند و اگر امکان باشد در روز فاقه کنند و در ابتدا بر آن آبها نطولات
که میل بسردی اندک مع ارخا داشته باشند و منع انصباب ماده کنند استعمال نمایند از چیزی که این را انفع کنند صوف در آب آس و گلاب و اندک حنا آغشته نهادن ست و ایضا
و در ابتدا حقنه مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و گلاب و روغن گل و سفیدی بیضه کنند پس اگر ماده منصب بطریق اسهال باشد پس آن بدانچه میدانند باید کرد بعد نطول
و ضماد بر غبیات از بابونه و شبت و [illegible] از قوابض کنند بعد منضجات استعمال کنند و اگر منفجر گردد مفتحات بعد تنضیج استعمال نمایند و این همه در صور انفع سابقه دانسته [illegible]
و گاهی حقنه بزیت و شیر مطبوخ بقدری از قوابض انفع کنند و بدان غذا دهند بهترین چیزی که بدان غذا کنند شیر تازه مطبوخ ست که آن حابس سیلان از عروق و ملین [illegible]
کنند و از ادویه مفیده در حیوان اراده و انضاج و تحلیل و تسکین جمع کنند ضماد حلبه و خبازی و ضماد اکلیل الملک و ضماد از برگ کرنب مطبوخ ست پس اگر حاجت بقوی تر افتد باید که
اندک [illegible] بریان و تقدری [illegible] مقل [illegible] نیست که [illegible] مغسول و سفیداب [illegible] اسفیوس [illegible] زردی بیضه
و روغن گل سرشته حمل کنند که این بالغ النفع ست و اگر غذا دهند بر آن آب عنب الثعلب و آب کشنیز بچکانند و اگر غذا دهند در آن اقلیمیات زیاده کنند و گاهی ایشان را
[illegible] با زردی بیضه و روغن گل نفع بخشند و اگر سبب زحیر ورم صلب باشد علاجش بدانچه از علاج اورام صلبه معلوم ست باید کرد و از آنچه درین مجرب ست آنست که [illegible]
[illegible] و زعفران و حنا و خیری زرد یا پس و سفیده و قلقطار [illegible] و مغز ساق گاو و [illegible] جمع کنند و زردی بیضه و روغن گل و روغن خیری
مخلوط کنند و از آن مرهم سازند [illegible] گویند که اگر زحیر از ورم [illegible] باشد باید که اول مراق و کنج ران و مقعد با تنضیج که در روغن گل مخلوط بقدری [illegible] آغشته باشد
تکمید نمایند [illegible] از غذا منع کنند تا اسهال ماده خالی گردد و بعد از آن قدری نان در شیر مطبوخ تر کرده یا حریره معمول از برنج و شیر بخورانند و اگر طبیعت نرم باشد
[illegible] جو و برنج بکار برند و اگر این تدبیر کفایت نکند سویق معمول از جو که با دم برنج و حب الآس و گلنار و حنطه ... و آس رطب پخته باشند با زردی بیضه بریان روغن گل
و سفیداب و نشاسته حقنه کنند و اگر خون بسیار جاری باشد عصاره لحیة التیس و اقاقیا و گل و گل ارمنی بدان مخلوط نمایند و اگر در آنجا ورم و تمدد بود در حقنه روغن سمن و [illegible] کنند
و با مطبوخ حلبه و بزر کتان و خبازی و برنج خطمی حقنه کنند و با کرنب که در آن زردی بیضه و روغن گل پخته باشند ضماد نمایند و اگر با ورم لهیب باشد ضماد از آب عنب الثعلب
و روغن گل و زردی بیضه سازند و مدر [illegible] و گل سرخ و عنب الثعلب و برگ آس پخته در آن نشینند یا این ادویه بپزند تا مهرا شود و بدان زرده تخم مرغ و روغن گل آمیخته
ضماد کنند و هر گاه در مقعد ورم حار باشد از درشرا بپخته بسایند و بدان ضماد نمایند ابن عباس می نویسد که هر گاه زحیر از قبل ورم امعا باشد و آن در
طرف معاء مستقیم بود شیافات معمول از خطمی و خبازی و بزر کتان بار بار با آب حلبه [illegible] بسایند و شیافات معمول از حضض و افیون و زعفران هر واحد بقدر حاجت
گرفته بردارند و مریض را در آبی که حلبه و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و عدس مقشر در آن پخته باشند بنشینند و اگر ورم بالاتر از این موضع باشد حتی که

شیافات در اینجا نرسد حقنه معمول از کرنب و خطمی و حلبه و تخم کتان و کشوث و انجیر و سبوس ماءالشعیر و روغن کنجد اکثر استعمال کنند و صاحب اورا امر نماید که بر حقنه اکتفا کند و بعد ازان روده را
از خارج بطبیخ حقنه و ثفل آن تکمید کنند که این ورم تحلیل کند و باین ضماد تضمید کنند کرنب جوشانیده در هاون خرب لیسانیده بران زردی بیضه جوشیده و روغن گل و بنفشه ابتدا
بنات حل کنند و موضع علیل را از خارج ضماد نمایند و اگر ورم شدید الحرارة باشد باید که عنب الثعلب مطبوخ با روغن گل و زردی بیضه آمیخته ضماد کنند و با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و زردی بیضه
سفید و روغن گل خالص نیمگرم حقنه نمایند که این ورم حار را تحلیل کند ایلاقی و شیرجانی گویند که اگر سبب زحیر ورم گرم باشد بعد فصد باسلیق یا حجامت زیر کمرگاه و معده تا آب
عنب الثعلب و روغن گل املا کنند و اگر ورم صفراوی بود بعد سرخ و آب کاسنی و کاهو ضماد نمایند و این ضماد سود مند است بنفشه نیلوفر برگ کاکنج و برگ عنب الثعلب و برگ اسپغول
یک جوش داده بکوبند و بر روغن گل و روغن نیلوفر آمیخته بر مقعد نهند و بر جای بر میزان گویند اگر باز را کوفته با آب بپزند و بران ضماد کنند او رام شرج را نافع بود و اگر خواهند که قابض تر شود
بشراب قابض بپزند و گرد سپید و ایلا گرفته در یا بپاشند و آب عنب الثعلب و روغن گل و زردی بیضه مرغ بادی بیامیزند بر مقعد ضماد کنند و اگر حاجت نضج ورم افتد از حلبه و
اکلیل الملک و کرنب مطبوخ و پیاز بریان و امثال آن ضماد سازند و اگر ورم سرد بود بجمیع آب گرم تکمید کنند و ضمادها از حلبه و تخم کتان و تخم خبازی و تخم خطمی و بیخ آن سازند
و برگ کرنب پخته با پیه گاو کوفته ضماد کنند که بهمان ارمند و جوشانند و اماس را تحلیل کند و ضماد کرنب پخته با زرده بیضه مرغ و روغن گل نیز سود مند بود و سعید گوید که علاج زحیر تابع
ورم جوشانیدن ریحان و آب یا چین کنند پس اگر التهاب شدید باشد زردی بیضه و روغن گل بر ورم ضماد کنند و با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و روغن گل و زردی بیضه
حقنه نمایند و تدبیر مزاج منع از غذا کنند و چون اصلاح آید بتدریج غذا سازند مصنف خلاصه گوید که فصد باسلیق نمایند اگر ممکن باشد و تضمید مقعد بعنب الثعلب
کوفته جوشانیده با روغن گل و زردی تخم مرغ آمیخته و حقنه با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و ماءالشعیر و تنقیه بار غذا ماءالشعیر و بعد از تسکین حرارت ضماد از بابونه و اکلیل الملک
عدس مقشر گل بنفشه انجیر خشک همه را در آب پخته و کوفته با روغن گل و زرده تخم مرغ استعمال کنند و در اینجا که ورم با بلابت گرایاید از شحم اوز و مقل سفید ایند و ضماد برگ
مطبوخ با روغن گل و زرده تخم مرغ مخلوط باین اشد دارد و شیاف از تخم خطمی و خبازی و بابونه و گل بنفشه و تخم کتان بکار برند انطاکی گوید که آنچه از ورم باشد در طبیخ شبت و
بابونه و حلبه بیداب نشانند اگر ورم بارد باشد و بالیدن و حمول کردن بروغن قسط و بابونه و خلوقی و میعه و کوهان شتر و روغن زرد و نار جیل مجموع یا مقعد مفید و اگر ورم حار
باشد بطبیخ انجیر و خبازی و بنفشه آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن گل و غالیه بمالند اگر در فتیله که در علاج زحیر بلغمی در قول مسیحی گذشت روغن زرد و پیه با کیان و
حنظل بریان افزوده بکار برند ورم بارد را نافع بود و در ورم حار حقنه که در قول آن گذشته مفید است طبری نوشته که گاهی ورم در عضلات مقعد و شرج ورم کند و مثانه
منضغط گردد و حبس بول عارض شود و درین صورت بسا درت تکمید مقعد و عانه و قطن بروغن گل نیمگرم کنند و اگر حاجت حقنه بود بروغن گل نیمگرم نمایند تا آنکه ورم
تحلیل شود و بول جاری گردد و اگر دریت تافی کنند از خراش کردن بول مجرای تضمید این نباشد بعضی گویند که تضمید برگ کرنب پخته شحم بط آمیخته مجربست جالینوس
و تسکین وجع و تحلیل ورم در یکروز کنند و بعضی گویند که چون آنرا آمیخته بروغن گل و زردی بیضه ضماد کنند چنانچه مسطور شد در نفع سریع تر باشد و اگر حمول از زرده بیضه و روغن گل
و روغن بید و مرداسنگ و سفیداب مغسول سازند و در بیضه آلوده بر دارند و باکرر بعمل آرند مجربست و اگر ورم صلب باشد بهمان مراهم مستعمل در غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و لطول
آبزن که در آن خطمی و بابونه و خبازی و امثال آن پخته باشند نافع بود و چون ورم منفجر شود و تقاسته تام حاصل گردد مدملات مثل آب بارتنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند استعمال
کنند و چون ورم سرطانی بود از آن تعرض نشوند و تدبیر سرطان المعا بعمل آرند

علاج زحیر بارد

روغن گل و زردی بیضه مرغ و روغن بابونه را نیمگرم کرده بر مقعد بمالند و بر خشت گرم نشینند و با آب گرم تکمید نمایند و برد و غنهای گرم مثل روغن قسط و بابونه و نرگس نیمگرم بر مقعد و شکم بمالند و
در آبی که بابونه و خطمی و شبت و بزر کتان و عنب الثعلب و اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند بنشینند و ثفل بر مقعد ببندند و اگر بیاز دشتی یکعدد و قدرے مجوف کرده یک توله زرد چوب سوده
دران پر کنند و زفت رومی سه ماشه بر دهن سوراخ نهاده بر آتش انگشت بریان کنند پس سه چهار قطره آن زدر ساخته بروغن قسط و مرب نموده شیاف سازند و تا یک گهڑی بدارند
زحیر را که از اصابت برد با معا بود دفع کند مجرب بلا تخلف است و شیاف زحیر که در علاج زحیر بلغمی در قول مجوسی گذشت و حاضر النفع است بکار برند و بقول
انطاکی علاج این همان است که در اسهال صددی رطوبی در قول او مسطور شده و بقول سویدی مرکی اشر باگ و کندر شه باگ و ضماد او روغن حار به حقنه گر ہر دو احد

نافع زحیر بارد است شیخ می‌فرماید که اگر سبب زحیر رسیدن سردی بمقعد باشد علاجش تکمیدات از پارچه گرم یا سبوس گندم نمایند و بان مقعد و بخارات و عانه و ما بین را تکمید کنند و بر حمره مجاور مرس و نمک هر دو گرم کرده نشینند یا بر شیح و آب گرم و بابونج و خشخاش گرم کرده تکمید نمایند و بتبخیر و طلی بعض ادویه حارة قابضه تدبیر نمایند و مکان را گرم سازند و طلا بشراب گرم کرده و بزیت انفاق کنند و امر بدخول حمام حار و نشستن بر زمین حار نمایند حکیم جندی گوید که جلاب از گاه قند و بادیان و حرمت دهند و در وقت تکمید او بصوف مبلول بروغن سوسن مثل روغن گل و روغن آس و بابونه نمایند و بدین روغنها امر بخ شرح در عانه و نشستن کنند پس اگر تسکین نشود بروغن کنجد نیم گرم حقنه کنند و چندان ساعت نگاه دارند و من این را در اکثر انواع زحیر بمقدار سی درم از ان بحقنه تجربه کرده ام و اثر بین نموده سید می‌فرماید که هر باراده در حسب الارشاد بریان کرده تا کوفته آب گرم بخورند و بر روغن شبت گرم کرده و روغن بابونه طلا کنند قرشی گوید که قیر و طی بروغن قسط بمالند و در آب گرم که در ان زیره و اذخر و بابونه و خطمی جوشانیده باشند بنشینند و بر زمین حمام گرم یا صوف گرم کرده نشینند و شراب صرف را بازیره نفع عجیب است شربا و نطولا و خصوصا قابض از ان

علاج زحیر ابتدائی

برای ارخا و نرمی قیروطی معمول از موم و روغن شبت و بابونه و مقل بمانند و زردی بیضه و روغن گل و مقل نیم گرم بر مقعد نهند و یا قیروطی که از موم و روغن بابونه و مقل و لعاب تخم کتان و مغز ساق گاو ساخته باشند بر مقعد ضماد کنند و پارچه صوف را در شراب کهنه آلوده تکمید کنند و اندک موم بروغن نرگس گداخته نیم گرم ضماد نمایند و بروغن کنجد و زیت حقنه کنند و یا در زیت گرم آب شبت تر کرده بنشینند و آنچه در علاج زحیر حاری در قول انطاکی گذشت بکار برند و گویند که بروغن کنجد سیاه نه توله زردی بیضه مرغ نیم پخته عدد نمک طعام ده ماشه سوده آمیخته حقنه کردن فی الفور نفع بین میکند و اگر اندکی بماند معالجه آن بملینات و مغریات کنند

علاج زحیر از تناول حمو ضات

شربت نبات بنوشند و زردی بیضه نیمبرشت با صمغ عربی و گل ارمنی بخورند و یا روغن گل دو توله زردی بیضه نیمبرشت دو عدد صمغ عربی کتیرا گل ارمنی هر یک سه ماشه بخورند و غذا شیر برنج سازند

علاج زحیر تابع قروح و تآکل و غیره

بقول شیخ اگر زحیر از قروح و تآکل باشد نگاه کنند اگر طبیعت قبض باشد جهد کنند در تلیین آن بچیزی معتدل مزلق برای انحدار براز بهر آنکه خشکی براز در مثل این مقام بسیار ردی است و واجب است که تلطیف و تشور در حریره و ترش بسیار بغذا انسان نداد زیرا که این همه لذاع مولم ساحج میگرداند و بالجمله باید که معالجه او بعلاج تآکل امعا و قلاع او معمول بر شیافات کنند پس اگر احتیاج بتنقیه آن افتد از ماء العسل باندک نمک ممزوج کرده حقنه نمایند و تحقیق این حقنه نیکو است باشد که امعا را تلیین نسازد و یا شیافات از عسل و بورق ساخته استعمال کنند بعد از ان بعلاج قروح مشغول شوند و اگر زحیر از مواد سیره و نواصیر و شقاق مقعد باشد علاج سبب نمایند چنانچه در باب آنها مذکور گردد

علاج زحیر از تعفن هوا

دا آنرا زحیر وبائی گویند فصد باسلیق راست نمایند و خون وافر گیرند و تخم خرفه و تخم خشخاش و یا شربت نه ماشه در عرق کیوڑه و بید مشک هر یک هفت توله حل کرده شربت سیب دو توله آمیخته دهند که فی الفور نفع سود دهد اگر میسر نشود تخم ریحان و یا بالنگو نه ماشه در گلاب تر کرده و شربت انار و یا لیمون کاغذی دو توله بدهند و غذا بخرات و پلاو و نبوباش خورانند و در تبدیل هوا کوشند و الا تعدیل آن فرمایند و تریاقات قابضه مثل تریاق طین خورانیدن و مالیدن نافع است و پیوسته آب سرد نشانیدن و بر سر ریختن نفع کثیر میدهد و تخمین در روغن گاو سرخ و بعد از بریان آردن بیارچه ململ پاک نموده صندل سفید و گل ارمنی را در عرق بید مشک و کیوڑه سوده پارچه باریک تر نموده بر شکم و سینه نهند و نگذارند که خشک شود و بلکه بادکش از پارچه صندل ساخته هوا کنند و مفرحات دهند و بدوغ گاو غذا سازند و محمد زکریا گوید که سرکه کهنه با آب یخ آمیخته ده درم نوشیدن از علاج دیگر مستغنی کند و اگر تخم شربتی یک توله در یک فنجان دوغ گاو انداخته تا شش زده عرق کیوڑه هفت توله شربت سیب دو توله انار کوهی چهار توله داخل کرده صبح و شام دهند و غذا خشکه و جغرات یا با چاول آمله در مقطر افتاده و یا لائی و پلاو و نبوباش که با سه تمر هندی و کمر و غیره ساختند و عوض آب دوغ دهند در سه روز صحت می‌شود و اگر در آخر زمستان هوا متعفن گشته مورث زحیر گردد و با تپ توی افتد و خون بسیار باندک بلغم متعفن مائل بسیاهی آید و مقوط اشتهای طعام گردد و حیدر خطائی یک نیم ماشه زهر مهره دو ماشه در عرق بهار سوده در دو توله شربت سیب و یک عدد ورق طلا آمیخته لیسانیده بالائیش شیره زرشک هفت ماشه و مغز تخم پنبه دانه نه ماشه در عرق بید مشک و کیوڑه هر یک هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله

برآورده و شربت یاقوت و کیوڑه هر یک دو توله و تخم شربتی نه ماشه دهند و این نسخه نو یا بند آب سیب و به و کرک هر یک دو توله گل ارمنی و مختوم و نشاسته و پوری هر یک سه ماشه عطر گلاب
چهار ماشه و غذا پلاو چوچه مرغ و نیم باش بجغرات گاوی و مربای سیب و انبه خورانند و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و در لهو و لعب و سماع مشغول دارند و میوه سته
یا روح نجگلاب آمیخته بر شکم نهند و وقت دو پهر دو سه عدد قفلی برف خورانند و خواب نمایند و وقت شام دوا و غذا بدستور دهند روز دیگر اگر خفقان غلبه نماید بعد دو لمحه
حاصل تدبیر تبخیر شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه جواهر مهره یکماشه در آمله مربای بنارسی دو عدد و ورق طلا دو عدد پیچیده و شربت یاقوت و سیب هر یک یکنیم
توله تخم فرنجمشک نه ماشه عرق بید مشک و کیوڑه هر یک پنج توله بدهند و نسخه بدستور لیکن در غذا قلیه زردک اضافه کنند و هر دو وقت همین غذا و دوا دهند روز سیوم
همین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد و اگر انده کے اختلاج قلب بوقت هضم غذا پیدا شود صبح جواهر مهره یکماشه در آمله مربی بکیوڑه شسته یکعدد و ورق طلا یکعدد و شربت
صندل و گاوزبان هر یک دو توله در عرق شیر علو نجانی نه توله تخم فرنجمشک هفت ماشه دهند و اگر در ایام تعفن هوا از سوء تدبیر غذا زحیر عارض شود مصطکی دانه هیل
پوست بیرون پسته مکی ماشه سوده با نوشادر روسے لولوی نه ماشه ورق طلا یکعدد در سرشته نجورانند و تخم شربتی و کنوچه یکعدد چهار ماشه بعرق کیوڑه نه توله و شربت سیب یکعدد
دو توله دهند فائده کند و اگر درین نوع زحیر تشنگی بسیار لاحق شود برف خوردن نجاح میسازند

علاج زحیر اطفال

اکثر بسبب برودت عارض میشود و گاه از صفرا نیز بهم میرسد چنانچه در اسهال عارض میگردد و آنچه از برودت باشد حرف و زیره مساوی کوفته بیخته بروغن گاو کهنه سرشته بقدر
حاجت بخورانند و آب سرد بقول شیخ الرئیس و بعضے نوشته اند که وزن حرف یک دانگ و زیره کرمانی سه دانگ گرفته بدستور روغن مذکور سرشته هم بقدر حاجت
و شیر یا در ش بدهند و بقول اطباء هند سنگ بلیلیا که سنگے نرم مایل بسرخی میباشد بقدر دو ماشه با جغرات گاو دادن بحیش و اسهال خون صبیان را عجیبست و کذا چه ست
کالا کڑا ایک دو ماشه سوده با جغرات خورانیدن و این حب کهربا درین باب مجرب مولف ست کهربا صمغ عربی بریان هر یک هفت ماشه گلنار سه ماشه حاکسو بریان تخم ماشه
حنظل نه ماشه بعد سوخته نرگیه ریو اهل دو ماشه کوفته بیخته برابر نخود حبها سازند و دو صبح و دو شام دهند و بجوانان زیاده باید داد و گویند که جاورس بنجاسته گرده یا کستر
پسکل گوسفند در پارچه بسته گرم نموده تکمید مقعد کردن و یا طفل را بران نشانیدن و کذا نشانیدن آن بر خشت گرم در پارچه پیچیده نیز بسے که گرمی آن بحد سے نباشد که
اذیت رساند و حمول کردن دانه سیر برای زحیر ایشان که از رسیدن سردی با سفل آنها عارض گردد مفید ست و آنچه از حرارت باشد بزر بارده باید داد و اگر اجابت بعزا
نباید تلیین کنند و مبادرت بحبس اسهال ننمایند تا که صدق و کذب زحیر معلوم نگردد و نگاه دارند بالحاح های موافقه مرضعه طفل را خورانیدن از جهت تقویت و تعفیر ید و
ازلاق فائده تمام دارد و اگر زردی بیضه مرغ با روغن گل در هم نموده نیمگرم کرده طفل را بران نشانند بنوعے که مقعد او سرایت کند در ازاله ورم و درد مقعد عجیب الاثر ست
بشرطیکه از عمل و غذا آنچه در اسهال مذکور شد مناسبت و هنگام ازاله قبض بحسب مراعات مزاج تعقیص ید ازند و اگر تخم ریحان اسپغول هر واحد چهار ماشه گرفته با یکے
روغن زرد چرب کرده بریان نمایند تا سرخ شوند و دو حصه کرده با قدرے شربت تباشیر یا نبات صبح و شام بدهند برای پیچش کهنه و اسهال خونی اطفال مجربست باقی
علاج همان ست که در اقسام سابق مسطور شد حسب سبب آنچه مناسب و انهند استعمال کنند

مغص

یعنے درد امعا و آن مرضی معویست که بان وجعے بود که بحد وجع قولنج نرسد و اکثر آن در امعاء دقاق بود و گاه با اسهال بود و گاہے بے اسهال و آنرا بهندی مروڑه گویند اسباب او
یا ریح غلیظ باشد که در امعا بند شود و از جهت تمدد در اعضاء درد آرد یا فضول حاد لذاع صفراوی که به اعصار رسیده و از کیفیت لذاع درد پیدا کند و یا حرارت ساده که در امعا افتد و بکیفیت خویش
الم آرد و یا بلغم شور بورقی که برامعا آید و بکیفیت بورقیت احداث مغص نماید و یا خلط بلغمی خام غلیظ لزج که در امعا بچسپد و بسبب غلظ و ضعف قوت مندفع نشود و مغص آرد
و یا خلط سوداوی لازج و یا ثفل یابس که در روده بند شود و تمدد پیدا نماید یا ورم و یا قرحه که در امعا عارض گردد و مغص آرد و یا دیدان باعث مغص شود و یا شرب ادویه مسهله
وقت خشکی گوید که گاہے سبب مغص در جمیع بدن باشد یعنی ماده که از ان مغص حادث شود یا در همه بدن بود و یا در عضوے از اعضا مثل سے بدان و گاہے
بسبب غذا باشد که مغص پیدا کنند یا بسبب تولید اعراض ریاح را یا فضلات موجب مغص را و گاہے مغص بحرانی بود یعنی بسبیل بحران افتد و آن منتهی با اسهال با

بسبب علامت جدید بود و ایام بحران بیاید اسهال و وضع طبیعت ماده مرض را چون بول و براز مرض حاد دفع نکرده شود و آنجا علامت آفت در دماغ نبود و ضعف احشا منضی سدد و یا بهم و دفع بلغم
مغص حادث شود بسبب واجب ست که ... واقع شد و مشایخ منع نمایند که هر مغص شدید نیز ... آنچه باور اسهال نبود آن مشابه قولنج باشد تا علامت قولنج ست لیکن مغص صفراوی
که اگر معالجه این بدان علاج کنند در آن خطر عظیم باشد و باید منتبه که باید اسهال نبود هرگاه داشته اند که خود در قولنج یا ایلاوس گردد و چون مغص یکبار زود زایل شود و حال اعتبار نبود یا گرد
دلالت بر صحت کند که اگر تدبیر یاری و احتباس بول و عدم آنکه درین مرض ضرر چیزی که خارج شدنی ست متعسر باشد بسبب عدم انسداد طریق تام بخلاف قولنج و ایضاً مغص
مع اکال لذاع و اسهال ست و قولنج مع ثقل در آن و ایضاً از قولنج ضعیف باشد و مغص که بالا بالست باشد بسبب ترشح ... و تحدید بعد او گفته به کرات شدت
و در شکم به هم رسید ست و باشد و ... آن ... ست و اگر گرد ... بود دوا مسهل زایل نشود ... و بهتر تا گرید **طریق تشخیص اقسام مغص** اولاً حال تشنگی
و سوزش و گرانی شکم از مریض دریافت نمایند اگر او را تشنگی و سوزش و عدم ثقل کند و تقدم تناول ادویه حریفه و اغذیه یابد و نیز شاهد بود مغص حار ساذج باشد و اگر با وجود شدت
تشنگی و سوزش گرانی اندک نیز بیابد که به کرب و التهاب بود و براز زرد با سوزش مقعد آید و پیش از مغص اشیای گرم چون عسل و ثوم و فلفل و حرف خورده باشد مغص صفراوی باشد
و اگر با وجود تشنگی و سوزش و ثقل قرار ... بود و بلغم ... و بیرون آید مغص بلغمی شود ... چون بلغم شود از سر نازل شود مع ذلک آفت در دماغ نیز بود و اگر مریض از تشنگی
سوزش و ثقل ... کند ... در شکم سکون ... و تقدم تناول ... کثیر ... یا خام یا حبوب نافخه و ... الکمیة ... الکیفیة
بران گواهی دهد مغص ریحی باشد و اگر او را صرف گرانی نماید و آب از دهن بسیار آید و بلغم لزج گاهی در براز بیاید و هیج ... لازم باشد و ... در دهن بود مغص از فضله بلغم خام
باشد و اگر با وجود گرانی و لزوم ... علامات ... یافته شود مغص سوداوی باشد و اگر پیش از مغص ادویه مسهله خورده باشد سببش همان باشد و اگر آثار
احتباس ثفل یا ورم اسافل در قولنج مسطور گردد یا علامات ... در ... و قروح امعا گذشت با نشان دیدان که در بحث آن بیاید یافته شود مغص ثفلی یا ورمی یا قروحی
یا دیدانی باشد **والکنون** ... مغص در قولنج و ... لازم ست پس اگر با این امراض باشد علاج امراض مسطوره است و ایضاً آنچه از ثفل یا سبب یا ورم
امعا بود علاج قولنج ثفلی و ورمی کنند و ایضاً در ثفلی اگر ثفل محتبس در امعای علیا باشد و امعای ... حسب ... یا جوارش ... و اگر ثفل
در امعای سفلی باشد حقنه موافقه استعمال کنند و اگر بسبب قرحه باشد هرچه در علاج ... و قروح امعا گذشت بکار برند و آنچه بسبب کرم شکم باشد هرچه در بحث دیدان بیاید
استعمال نمایند و مغص که بدون این اسباب باشد علاج اقسام آن درینجا مسطور شده و شیخ ... واجب ست در هر مغص مادی که ماده او در امعا باشد آنکه ... او
... کنند بعده اسهال نمایند و حاصل این فقره آنست که چون ... ماده که از آن مغص حادث شود در ... باشد ... آنکه ماده ... از مراره انصباب نماید یا بلغم از معده ... دفع
گردد در این هنگام در تدبیر او واجب ست که اولاً ... استعمال کنند و این بهر قطع مدد ست ... آنکه حصول این مدد از عروق بود ... تحریک او ... خلاف جهت کنند ... با وجود
که او استفراغ ماده نمایند و درین اختلاف نیست خواه مغص ... باشد یا بالا ... آن زیرا که غرض از ... اخراج نفس ماده محدث مغص بالفعل نیست بلکه قطع مدد ... نست
و اما چون ماده مغص را مدد نباشد ... کنند اگر مغص بالا ... باشد ... امید اندفاع آن ماده ... بود و اما اگر چنین نباشد ... نماید و خصوصاً
چون با این مغص خوف انتقال بسوی ایلاوس باشد پس ... این حالت واجب ست مبادرت بسوی اسهال ... و لهذا شیخ قید این مغص باین طور
نموده که ... ماده ... باشد تا ... نمایند آنکه رعایت شرط کنند

علاج مغص ریحی

شیره بادیان شیره زیره سیاه شیره تخم کشوث در عرقیات برآورده گلقند در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و دیگر ... تخم کرفس و انیسون و نانخواه و قردمانا
و حب ... و تخم ... و حب ... کنند ... یا مرکب استعمال کنند و مصطکی با گلقند نیز مفید بود و کمونی و ... آب بادیان ...
و یا مشک ... سرشته با شیره بادیان و شیره زیره بدهند و از نخود آب غذا سازند و شکم را ... روغن بابونه بمالند و ... و ... تکمید کنند ... نان
... بقدر ... جوز ... از ... پخته ... خام آن ... کرده بر شکم ببستن اکثر انواع مغص را مجرب ست و تخم ... دو درم با ... کوفته
با قدری عسل سرشته لیسیدن اکثر انواع مغص ... و اسهال ... بود و اگر حاجت تنقیه شود بعد از تسکین ... حار تنقیه کنند و ... بدن ...

حب سکبینج یا جوارش شهریاران و هندی و لعبة تنقیه بهتر حابلی معجون حب الغار و کمونی کبیر با شیره بادیان نه ماشه و بادیان خطائی چهار ماشه و بادیان رومی پنج ماشه
در گلاب و عرق پودینه و هیل و نانخواه هر یک پنج توله هندی و غذا شوربا سے طیور با نان خشکار تناول نمایند و بجای آب به عرق بادیان و ماء العسل که از عرق بادیان
ساخته باشند اکتفا نمایند و ایضاً اگر تولد ریاح از ضعف معده بود معجون کمونی و معجون حب الغار بکار برند و از آب سرد و اشیاء مولد ریاح و مضعف معده پرهیز کنند
و غذا شوربای مرغ با مصالح گرم سازند و این روغن در مغص بزرگان و صبیان برای اخراج ریاح اثر تمام دارد روغن دل سفید یعنی الطیب سوخته برگ خشک سیر و نانخواه
سوخته برگ سداب تخم بلیون اهل انجدان سوخته بادیان مجموع یا آنچه میسر آید مساوی بگیرند و نیم کوفته در آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده برابر آن روغن
کنجد آمیخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و قدری از این روغن بر شکم و مقعد بمالند که باد بسیار دفع شود هر چند آنکه ضبط آن دشوار گردد و این قرص کنند مغص ریحی را نافع بود
کندر تخم شبت بادیان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم به آب قرص سازند شربت یک مثقال و ضماد آرد جو و زیره و تخم [illegible] بعد انضج مجرب
اندکی ست و کذا انجبین و شحم حنظل و عسل و این معجون مغص بارده و قولنج و سائر اوجاع شکم را مجرب است تخم شبت کرویا انیسون خولنجان هر کدام ده درم
سداب خشک تمام هر کدام شش درم عود هندی پوست ترنج هندی بدیستر آطریلال حب الرشاد شیح ارمنی هر کدام سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته دو درم با آب نیم گرم
استعمال نمایند و این معجون برای دردهای ریحی و سوء هضم مع لین طبع نفع کلی دارد و سادج هندی زرنباد پودینه خشک دارچینی هیل [illegible] قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوز بوا
سعد کوفی خولنجان زرنب نارمشک هر یک دو درم نانخواه ده درم کندر حب الآس هر یک سه درم قند سفید به دستور مرتب سازند خوراک دو مثقال

اقوال اطباء شیخ الرئیس می‌نویسد که معالجه مغص ریحی اولا تدبیر موافق و اجتناب از چیزی که مولد ریاح باشد و تقلیل غذا و تقلیل شرب آب بر طعام
و قلت حرکت بر طعام باید کرد و بعد از آن اگر ریح ساکن لازم باشد باید که معالجه معا یا حقنه کنند تا اخلاط نضج از آن مستفرغ گردد و در آن حقنه پیه کلیان و روغن گل و موم
استعمال نمایند و یا مشروب کنند اگر مغص بالای ناف باشد مثل شهریاران و تمری و ایارج در ماء الابزور و کذلک سفرجلی بعده مثل تریاق و سنجرنیا و مانند آن
و مثل بزور محلله ریاح بخورند و این حقنه نافع است اسفاناخ و قنطوریون و زیره و شبت و سداب خشک و حلبه و تخم کرفس اجزا مساوی در آب خوب بجوشانند پس بقدر
صد درم از آن بگیرند و در آن سکبینج و مقل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر از این بحسب حاجت حل کنند و بر آن روغن ناردین ده درم یا روغن سداب و از عسل ده درم داخل
کرده بعمل آرند و این سفوف مفید بگیرند زیره و حب الغار و سداب و نانخواه هر واحد نیم درم فانید سنجری پنج درم و از آن سفوف سازند و این یک شربت است
و ایضاً بگیرند قنطوریون خالیا مثقال با طبیخ و از آنچه نزد مجربین عجیب النفع است آنست که کعب خنزیر سوخته دو صاحب مغص ریحی از آن استفاف نماید و یا حب الغار
خشک تنها و یا ملعقه بخورند و آنچه بهر مغص ریحی و بلغمی هر دو نافع بود آنست که حب الرمان و حب بلسان هر واحد یک درم با آب گرم بخورند سحر گاه و وقت عشا و از
ضمادات مشترکه میان آن هر دو بندق بریان مع پوست آنست بدان جایگاه درد ضماد کنند گرم کرده و کذلک تکمیدات بمثل شبت و سداب و مرزنجوش خشک
و تضمیدات بحب الغار کوفته در شراب یا آب سداب سرشته و حقنه آن هم بسبب خیلی سودمند است و غذا برای ریحی و بلغمی از مثل شوربای قنابر و فروج پهیه کنند
بشبت بسیار و افاویه و ابازیر خوشبو کرده و بر شوربا اختصار نمایند و نان از خمیر نمکین جید الخمیر باشد و سبوس دار برای او بهتر است و شراب کهنه رقیق باید و باید که
ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت فاخته بریان هر دو مغص را نافع است **ابن الیاس** گوید که بهر تحلیل ریاح هر صباح جلاب از بادیان و
انیسون و نانخواه و صعتر فارسی هر واحد سه درم با جلنجبین ده درم نیم گرم نوشند و غذا نخود آب بشیره مغز [illegible] یا کمون بقدر مثقال با عرق بادیان بخورند
دیاکمونی یک درم فرو برند یا از این سفوف یک مثقال تناول کنند سداب خشک فلفل سیاه مساوی کوفته بیخته با آب گرم یا عسل بخورند و اگر با مغص اسهال باشد بگیرند
حب الرشاد و تخم ریحان هر کدام سه درم و در سفال نو آتش نارسیده بریان کرده بگلاب تر نموده فرو برند و یا سفوف مقلیانا یک مثقال با آب سرد بخورند و اگر قبض باشد
این سفوف شهد بادیان تخم کرفس برگ سداب هر واحد سه درم نانخواه صعتر هر واحد چهار درم شکر سرخ مثل نصف همه ادویه کوفته بیخته سه درم بخورند و یا جلاب از
خشکنجبین کرده عسل یابس ست و خاص در جبال فارس یافته میشود ده درم با تخم رازیانه سه درم بخورند و شکم را بکمادات سخنه تکمید کنند و [illegible] گرم کرده بر شکم نهند
اسمعیل و یوسف گویند که اگر سبب این درد ریح باشد تامل کنند اگر در امعا اخلاط خام بود اول مرده بار از آن اخلاط پاک باید کرد علامت بودن خلط ابن

بیخ آنست که علامات ریاح با گرانی باشد و سبب بیخ یا بیخ معتبر و مانند آن بسته از زان خاطر پاک کند و بعد تنقیه امعا بجوارش کمونی بکار برند تا غلیظ ریحی تحلیل کند
و اگر بادیان و زیره و نانخواه در آب بجوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریاح را بشکند و هر چه در علاج امراض معده از ریاح مذکور شد و هر چه در تولنج ریحی مسطور گردید همه درین باب
نافع ست و اگر بسبب تولد ریاح ضعف امعا و ضعف حرارت آن بود سنجرنیا و دحمرنا و معجون حب الغار بکار برند و تخم سداب و زیره سیاه و نانخواه و حب الغار و انیسون و تخم
کرفس همه را کوفته با فانید سرشته هر صباح مقدار یک جوز بخورند و طعام نخوداب با روغن جوز و زیره و صعتر خورند و چند لقمه ای شراب کهنه سوده و اره و حرارت غریزی را
برافروزد و از سیب طعام حرکت نکنند و تا دو ساعت بران نگذرد آب نخورند بسیار باشد که مزاج رود با سرد بود و دماغ گرم باشد پس این ادویه جایز نبود و علاج باین حقنه باید کرد سفنایج
و قنطوریون و قیصوم و بابونه که در قول شیخ گذشت هر یک دو درم گرفته و در آب آنها سکنجبین و مقل هر واحد یک درم جمیعه آن حل کرده حقنه کنند **خجندی** گوید که تحلیل ریاح بجلاب است
از بادیان و انیسون و نانخواه و سداب و صعتر و کرویا با گلقند شکری کنند و غذا لحوم طیور و فاخته سازند و دران سداب و زیره اندازند و تناول معاجین مشتمل کمونی و فلافلی
یا تریاق اربعه یکمثقال هر چه ازین حاضر باشد معتبر باشد بادیان و اگر طبیعت غیر مجیب باشد بحقنهای مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدر نیم من آنرا نافع ست **حصیر**
گوید که تحلیل ریاح بجوارشات اشاره کنند و استاد من رحمه الله تعالی امر بسفوف اصول و حالکمی و خوردن گفتند که دران انیسون و مصطکی و عود و سرشته باشند و شرب
انیسون در آب سوده باشکر می نمود و از آنچه نافع ست شرب شراب سخن مختار است و شرب آبی که دران مصطکی و عود جوشانیده باشند و شرب آبی که انیسون و تخم
و زیره دران پخته باشند **صاحب جامع** گوید که تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه صعتر فارسی مساوی با هر یک کوفته بیخته دو درم با شراب کهنه ریحانی دهند
و اگر با این مغص اسهال باشد حب الرشاد بریان با قدری صمغ یا سفوف قلیا تا دو درم دهند و اگر طبیعت معتدل باشد این سفوف حب الرشاد بریان دو درم انیسون تخم
کرفس نانخواه هر واحد یک نیم درم حب الغار یک درم با یک سائیده بقدر ربا بنت با آب گرم بخورند و سنجرنیا نیم درم دهند و اسهال طبیعت با یارج فیقرا و تمر با هر واحد
یک درم با آب گرم که دران انیسون پخته باشند باید کرد **جالینوس** گفته که چون ریح در غایت غلیظ بود داروهائیکه مشتمل تریاق و مثرودیطوس و سنجرنیا یا شراب ریحانی
ممزوج با آب بادیان یا ماء الاصول مع حب الرشاد و انیسون و زیره و نانخواه و تخم کرفس و بادیان سوده بخورند و حب الغار بجا نیاید و فضل آن بر ناف ضماد کنند و چون طبیعت
قبض گردد و مریض در غایت باشد سهال کنند یا ادویه کاسر ریاح حقنه سازند

علاج مغص صفراوی

هر چه در علاج زحیر صفراوی گذشت بکار برند و بزر قطونا یا بزر بقله یا تخم ریحان یا تخم اسپغول بروغن گل چرب کرده با گلاب دهند یا لعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی در آب
برآورده با یکمثقال روغن بادام دهند یا مغز خیارین و تخم کدو با شکر دهند و هر مخلل ذی لعاب مثل تخم مرو شربت ورد مفید بود و دراین و در تیلیے نافع ست اسپغول
سه درم در گلاب نه توله و آب انار نیم هفت توله روغن گل نه ماشه نبات سه توله دهند و ضماد روغن گل سائیده ضماد کردن و شربت دینار و شربت ورد و نیلوفر و بنفشه بسیار
مفید ست و در این باب نیز مناسب جمیع مغص و قولنج صفراوی ست تخم کاهو مقشر تخم خرفه انیسون مساوی کوفته بیخته با لعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یکی بوزن دو درم
و بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص با لینت طبع باشد ریشه خطمی جوشانیده صاف نموده شیره خیارین شربت انار شیرین داخل کرده دهند و غذا ماش با شیره
تخم کاسنی شش ماشه شیره بادیان لعاب ریشه خطمی هر یک چهار ماشه نبات یک توله گلاب چهار توله دهند و بعده با تخم بالنگا هر یک چهار ماشه سوده با آب بدهند
شیره تخم خرفه شش ماشه لعاب ریشه خطمی چهار ماشه شربت انار دو توله تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده دو ماشه یا شیره بخورند و اگر مغص کهنه با درد و معاوده و عرق آمدن
بسیار باشد لعاب ریشه خطمی شربت انار تخم ریحان یا شیره دهند یا شیره تخم خرفه چهار ماشه گلاب چهار توله افزایند و اگر تدابیر مذکوره کفایت نکند تنقیه صفرا بمثل
خیار شنبر و شیرخشت و مانند آن در آب کاسنی یا عنب الثعلب حل کرده باید کرد و این مطبوخ مسهل مجرب انطاکی نیز مغص صفراوی و قولنج را زایل سازد عناب مکی
انیسون تمر هندی هر کدام ده درم گل سرخ گل بنفشه سپستان جو مقشر هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده از تخم مرو تخم حلبه
و اسپغول هر کدام پنج درم در آب مذکور لعاب کشیده صاف کرده مغز فلوس ده درم شکر بقدر احتیاج مالیده صاف کرده روغن بادام شیرین اضافه ساخته
بدهند **اقوال حکما** شیخ مغص را که در مغص صفراوی باید نگاه کنند اگر درانجا قوت قوی و ماده بسیار باشد استفراغ آن نمایند بمثل طبیخ الهلیله

یا مثل آب انارین و اندکی سقمونیا یا بغیث سقمونیا بلکه تنها در آب تازه آب گرم کنند بمثل طبیخ تمر هندی و خیار شنبر و شیر خشت و مانند آن معده و تعدیل یابد کنند بمثل بزرقطونا با شیرین گل سا
و آب انار یا عرق بادیه و خیار سبز و روغن گل و تضمید شکم با بنفشه و بادروج و آب عنب الثعلب و شگوفه انگور بسازند و بادیه با این نیز مثل اسفناج مخاط کنند و غذا از عدسیه و سماقیه
و اسفاناخیه و انبرباریسیه و مانند آن دهند و واجب است که از غلطی که درین واقع شود یعنی گمان کنند که این قولنج است و معالجه بعلاج آن کنند و مریض هلاک گردد
احتراز نمایند بار حیوانات مختصر سبب عمده گشتم تعریف تمام چیزی که بان معالجه این قسم مغص نمایند چون در امتنانات تمه لنج صنف راوی کلام کنم پس تمام قول درین اینجا
ملاحظه کنند محمود گوید که مرجح جلاب از اسپغول و بارتنگ و تخم ریحان و شیره تخم خرفه و شیره مغز تخم کدو هندوانه هر واحد دو درم با شکر سفید یا ده درم نوشند و
یا تخم ریحان و اسپغول و بارتنگ هر واحد سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر واحد دو درم طباشیر سفید گل ارمنی هر واحد نیم درم همه را سوای تخم ریحان و اسپغول
بکوبند و بیزند و همه را با روغن گل یا روغن بادام شیرین لت کرده چهار مثقال از ان بخورند و غذا از ماش و شیره مغز بادام و کدو و طب دهند و بر شکم روغن بادام گرم
آفتلیس کنند و از نوشیدن شراب حذر نمایند سید ایلاقی گوید که اگر سبب خلط حاد صفراوی بود اسهال از ان دو صفرا پاک کنند بفلوس خیار شنبر که در آب عنب الثعلب
یا در آب آلو حل کرده باشند یا دانگی سقمونیا در آب آلو یا در جلاب حل کرده دهند و اگر طبیخ بنفشه و تمر هندی با خیار شنبر و شیر خشت دهند جواب باشد و بعد تنقیه اسپغول
بروغن گل چرب کرده با جلاب سرد بخورند و اگر طبع قبض باشد آب انار شیرین با شکر و روغن بادام سوده دار و دهند غذا زیرباج بشکر شیرین کرده و طفیشیل بشکر شیرین
کرده دهند و در ان پخته مزوره شیوق و مانند آن بخورند و شربت آلو بعد از یخ نوشند و اگر شکم نرم بود شربت انار و شربت غوره و شربت ریباس مناسب باشد
سعید گوید که اگر مغص حادث از خلط حاد باشد علاجش بشرب مبردات کنند بمثل ماء الشعیر که در طبیخ آن انار دانه انداخته باشند و بعد از ان رب ریباس ساده با آب سرد
نوشانند و شیره تخم خرفه شیره زرشک با سکنجبین سفرجلی و طباشیر و گل ارمنی استعمال کنند و سفرجل استسباص نمایند و ماء الشعیر سرد و طباشیر نوشند و غذا
مزوره سماق یا حصرمیه و مرغ با آب انار دانه خورند مصنف جامع می نویسد که سفوف بزرقطونا و تخم خرفه و تخم ریحان و مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر واحد یکجزء
طباشیر تخم بارتنگ هر واحد نیم جزء سوای بزرقطونا باریک سائیده بروغن گل لت کرده ده درم با شربت ریباس و آب سیب که در ان زرشک تر کرده باشند بخورند
خفناسر گوید که تخم ریحان استفاف نمایند و اگر اسهال مراری باو یار گردد شیره تخم خرفه با شربت نیلوفر یا شربت انارین و نقوع زرشک یا شربت
لسان الحمل که در ان قرص طباشیر حامض سرشته باشند باید داد و صندل و گلاب و آب عنب الثعلب بر دل ضماد کنند

علاج مغص حار ساذج

در مغص که از حرارت ساده باشد بعد تبدیل مزاج هر چیزی که مطفی باشد و صفراوی گذشت استعمال نمایند و آب انار میخوش مع اسپغول دو درم مقشر و گلاب و روغن گل و مانند آن دهند و سرد آب انار
سه اوقیه و شکر سفید ده درم و با لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا ده درم بر بریان سرد کرده نیز مفید است و کذلک شیره تخم خرفه سه اوقیه با طباشیر نیم درم و شکر سفید یا شربت انار ده درم
و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام یا مزورات ترش مثل زرشکیه و رمانیه دهند و بالجمله درین نوع تبدیل مزاج بآب ثمار و لعابات بارده و اشربه بارده قلیل الحلاوت کفایت کنند

علاج مغص بلغمی

اگر از بلغم شور باشد بعلاج زحیر بلغمی که از بلغم شور بود پردازند و تنقیه آن خلط کنند و روغن گل حوالی ناف بمالند و چون با تپ و نزله و نفخ بود ریشه خطمی زیره سفید تخم خیارین کوفته جوشانده
شربت بنفشه داخل کرده اسپغول پاشیده دهند و ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیره خیارین چهار ماشه شیره زیره سفید سه ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده
نوشیدن نیز مفید بود و چون با نرمی طبع باشد بارتنگ دانه هیل سوده بآب پخته لعاب ریشه خطمی شیره زیره سفید شربت انار شیرین تخم ریحان داخل کرده
بنوشند با شیره حب الآس شیره زیره کرمانی افزایند و اگر از بلغم خام لزج باشد تنقیه بمسهل حار و حبوب مسهله کنند و ایضا استفراغ آن بقی نمایند اگر خلط
در امعاء علیا بود بمثل طبیخ شبت و عسل و غیر آن که مقی بلغم باشد و حقنها اگر در سفلی باشد و بعد از تنقیه جوارشات حاره مثل کمونی و فلافلی و جوارش مصطکی
مرکب و مانند آن که در ریحی گذشت با عرق نانخواه وقت نفل بهر تحلیل مابقی و تبدیل مزاج و تقویت هضم دهند و حب نارمشک مجرب است و این حب در
مغص بلغمی و ریحی سود دارد نانخواه یک درم حب بلسان سه درم هر دو را باریک سائیده نیم درم صبح و نیم درم شام بآب گرم یا عرق بادیان گرم بخورند

و ماء زوفا نیز بنوشند و از اشیاء بادی طلب ترک نمایند و گرام و **مسیحی** گوید خوردن ورج و کذا لعوق جندبیدستر یک درم بعسل و کذا شرب عصارهٔ کرفس برّی و اکل بقلة الآن
و کذا خوردن عود و انجره هر واحد در مغص بادی مجرب سودمند است و شرب نانخواه یا زرعسل یا با ماميران یا ایرسا مثقال با آب بادیان یا روغن آن یک نیم اوقیه یا سداب خشک و
شبت خشک سوده بعسل آمیخته یا تخم آشوث بشراب کهنه یا کمافیطوس یا طبیخ مثل مرزنجوش آن یا طبیخ مصطکی یا جرم آن یا مرزنجوش یا تخم الیمو دو درم یا زوفا که آن خرا رست یا شیطرج
فلیفلا یا کاشم یا فلفل مخلوط بعرگ نعناع یا آب نعنع یا شبت تنها یا بقل آن سداب مطبوخ یا تخم آن تنها یا طبیخ ابهل یا جرم آن یا طبیخ بادیان یا جرم آن یا تخم نعنع بری بشراب
یا نخ نعناع یا بشراب یا تخم یا تنها یا سنبل یا سنبل و حب بلسان یا عود بلسان با آب طبیخ کمون یا برگ سداب بستانی خشک سوده یا روغن آن یا حرف یا ریوند چینی دو درم
یا راوند شامی سه درم یا جدوار یا قره مانا یا کاکنج دو مثقال یا تخم جرجیر یا پوست شجر بناق از شیرهٔ تیر ادا یا یک نیم درم بعسل یا دو تو یا طبیخ خرنوب نبطی یا طبیخ برگ طرفا یا حلتیت
یا عصارهٔ فوتنج بری یا تخم سیسالیوس یا طبیخ برگ برنوف یا عصفر دو درم بعسل یا خولنجان یا آطریلال یا بادام تلخ یا روغن آن یا طبیخ پوست زرد نارنج یا اسارون یا بطراسالیون
یا برگ ترنجان مشطرون یا فاد زهر حیوانی نیم درم یا روغن آجر سه درم یا غاریقون سه درم یا انیسون و شراب ریحانی یا طبیخ زنبوت یا پوست ترنج یا روغن او یا پوست زرد لیمو
خشک کرده سوده شربت لعق کردن و شرب و نعناع و ورج یا انمام یا فلفل سیاه یا نفط یا جاوشیر یا تخم سداب یا انجیر یا مبنو صغیر یا قنطوریون دقیق یا حب الغار یا مصطکی یا عرعر یا
قلب جوز بریان و اکل عصفور بریان مطبوخ بعسل یا نقانق فوتنج یا شاهبلوط تازه یا نقلهٔ جرجیر یا شقاقلین یا بیضهٔ کبک در سرکه جوشانیده یا پسته مع پوست داخلی آن و تنها و آرد جو
و زیره خوب پخته یا فوتنج سوده یا سبوس گندم تنها پخته یا در شراب یکساله پخته نیم گرم یا جوز مع پوست نیک خائیده یا آرد جو و مثل او حلبه پخته یا جندبیدستر بزیت کهنه
و حقنه زیت و کمون کوفته پخته یا شبت و سداب پخته یا انجیر در شراب یکساله خوشبو پخته یا روغن حلبه یا طبیخ آن یا نطرون مخلوط با زیره و آب شبت و یا آب سداب
یا ابول الانسان تنها و تکمید جاورس بریان گرم و تعلیق الماس هر واحد مسکن مغص است **اقوال حذاق** شیخ میفرماید که علاج مغص حادث از بلغم لزج قریب
از علاج ریحی است مگر آنکه عنایت باید که به تنقیه بیشتر باشد یا از زیر یا از بالا و آنچه آنرا نفع کند اگر اسهال نبود سفوف حماماست و خوردن حرف با مویز و آقراص
افادیه آنرا نافع است و اما در مغص کائن از بلغم شور مبادرت باستفراغ او کنند بحقنهای تیز بدی و بسفایجی که دران قدری تعدیل بمثل سپستان و بنفشه باشد
و ایضاً بمثل ایارج فیقرا یا سفرجلی استفراغ نمایند بعد از ان اغذیهٔ جید الکیموس چرب با سومت جید بمثل دسومت کائن از لحوم حملان رضیع و ماکیان و بچهٔ آن و بر
استعمال کنند و تقلیل غذا با وجود تجوید او نمایند و شراب رقیق اندک بنوشند و از آنچه در هر مغص بار دنافع است نوشیدن ماء العسل با حب الرشاد و انیسون و ورج و جند بیدستر
و برگ فاروزرا و ند و قنطوریون و عود بلسان مفرد و مرکب است **مصنف** حاوی صغیر گوید که علاج مغص از غلیظ بورقی تنقیه امعا است بحقنها و منع حکم امعا
و از شرب آب منع کنند و هر صبح جلاب از سنای مکی پنج درم و شکر سرخ ده درم بنوشند و غذا مزوره نخود در آب و اسهال طبیعت باین مطبوخ کنند سنای مکی
پنج درم بنفشهٔ خشک بادیان تخم کاسنی حب الثعلب هر واحد سه درم تربد خراشیده کوفته دو درم عناب سپستان هر واحد ده عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف نموده مغز خیارشنبر پانزده درم ترنجبین ده درم یا شکر سرخ ده درم بمالیده صاف کرده سحرگاه بنوشند و در نسخهٔ دیگر بسفایج سه درم و روغن بادام
نیز داخل است و گفته که اگر خواهند بدین مطبوخ حقنه کنند و علاج مغص از خلط لزج غلیظ زجاجی تنقیه معده و امعا از غوق ابقی و از اسفل بحقنهای حاده کنند
و هر صبح جلاب از بادیان و اصل السوس خراشیده کوفته هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخود آب با شیرهٔ مغز قرطم و دارچینی و فلفل و
اندکی زعفران و صعتر فارسی خورند و با آب گرم که دران شبت و تخم ترب جوشانیده باشند و آب برگ ترب و آب بیخ او مع کنگر زد یا نمک و عسل قی کنند و بحقنهای
حاده مذکوره در باب قولنج حقنه کنند و چون امعا و معده از اثقال و فضول پاک گردد هر صبح جوارش کمونی یا عود یا مصطکی یا عنبر هر جواز این بابت یک مثقال تناول کنند
یا از کمونی یک مثقال و غذا قلیها سے ستو باکه مزوره خورند و یا لمرو آب سرد ترک کنند **ایلاقی** و جرجانی گویند که اگر سبب خلط غلیظ و بلغم لزج بود امعا را از ان پاک
کنند با ایارج فیقرا در آب گرم که انیسون و بادیان دران پخته باشند و در حقنه که در ریحی مذکور شد ده درم ابکامه و یک درم بورق زیاده کرده بکار برند پس معجون
فلافلی و سنجرینیا استعمال نمایند و این حسب افادیه درین باب سودمند بود مصطکی و زنجبیل و رب نفل و دارچینی و فلفل و دار فلفل و نار مشک مساوی از همه
دو درم بگیرند و سقمونیا ده درم شکر ده درم جمع با تقدار نخود سازند یک حب یک مجلس اجابت کند تا دو حب بر سیری و گرسنگی هر وقت که خواهند طبع نرم دارند

بکار برند که طعام را هضم کنند و آروغ آرد و ریاح را بشکنند و اشتهای طعام ظاهر شود و غذا شوربای خروس پیر شوربای کنجشک با فلفل و قرنفل و زیره و دارچینی سازند و خاگینه و گوشت
بریان کرده سود دارد و در شکم بادی و بلغمی را حب بلسان دو درم بکوبند با نانخواه یک نیم درم آمیخته بآب گرم بخورند و اگر طبیعت شور باشد حقنه کنند که از بسفایج و تربد و سپستان و بنفشه و
بادیان پخته باشند استفراغ کنند و با ایارج فیقرا، و بآب انار ترش شیرین مرکب بپزند و شیرخشت و طعام شوربای مرغ فربه و گوشت بره فربه دهند صاحب تنزوم
گوید اگر سبب مغص خلط بورقی مالح باشد علاجش نوشیدن جلابات از بادیان و حرف مع شکر طبرزد و ترک آب و تنقیه امعا حقنهای لینه است و این حقنه نافع این نوع است
سنای مکی بسفایج هر یک سه درم تربد سفید سبوس گندم بنفشه سپستان پانزده عدد و شکر سرخ ده درم بدستور معهود مرتب سازند و بدان حقنه کنند و غذا نخود آب بلحوم جوزه مرغ و این
مطبوخ نیز نافع است سنای مکی پنج درم بنفشه بسفایج هر یک سه درم تربد سفید خراشیده درم بادیان ده درم تخم کاسنی دو درم ترنجبین پانزده درم فلوس خیارشنبر ده درم روغن
بادام یک مثقال بدستور معهود مرتب ساخته صباح بنوشند و اگر از خلط غلیظ لزج زجاجی باشد بعد تنقیه آن از معاجین مثل کمونی و فلافلی یا تریاق اربعه بخورند و غذا لحوم بچه
ماکیان و دراج با مصالح گرم سازند ابن هبة الله گوید که اگر مغص حادث از خلط بلغمی لزج باشد علاجش نوشیدن شراب سکنجبین بر نهار و خوردن جلنجبین و شرب
آبی که در آن مصطکی و عود جوشانیده باشند باید کرد و اگر مریض علاج نیابد باید که اندکی از تریاق یا معجون کندری یا سنجرنیا دهند و آبی که در آن انیسون و صعتر و زیره
پخته باشند بنوشانند و امر بحرکت کنند و حقنهای حاده حقنه سازند و بعد صلاح نیز ورده که زیرباج غذا سازند و بعد صحت زیرباج قنابر یا گوشت بریان با بازبیر دهند
و شراب کهنه صرف بنوشند بحسب مزاج و زمان و قوت مریض و ضعف آن در ین زیاده و کم نمایند و گویند که اگر یک مثقال ایارج [illegible] سرشته با آبی که در آن انیسون و
نانخواه و ترمس جوشانیده باشند بخورند و تکثیر این نمایند تا آنکه نقاء تام حاصل شود و بعده موجبت [illegible] افاده کنند بدواء دیگر احتیاج نیفتد و بقول جالینوس
خوردن سیر بریان با زیت یا روغن زرد نافع است و تریاق کبیر [illegible] یا آنچه ممکن باشد از اکثر انواع او خاصیت عجیب دارد

علاج مغص سوداوی

تنقیه خلط سوداوی از قوت قی [illegible] باید نمایند و آنچه در علاج مغص صفراوی مسطور شد و هر چه در علاج وجع معده سوداوی گذشت بکار برند

علاج مغص از مسهل

بهر دوای مسهل آب گرم و گلاب نیم گرم جرعه جرعه بنوشند و مصطکی با گلاب جوش داده تا نیم بماند بخورند سه توله شیرین ساخته نیز مفید باشد و پس اگر دوا باسهال برآید
و [illegible] در معده و امعا شدت کند [illegible] کنند پس حقنه نمایند و اگر با وجود آمدن اسهال بسبب حدت دوا درد باقی بود لعاب اسبغول و ریشه خطمی برآورده با مثل آن
تنها با روغن بادام یا روغن گل بنوشند یا مغوث مقلیا [illegible] با آب گلاب بنوشند و مغوث طین یا لعاب بهدانه و ریشه خطمی هر یک ماشه در گلاب [illegible] شاف هر یک
هفت توله شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان اسبغول [illegible] هفت ماشه [illegible] روغن گل [illegible] بکار برند و روغن گل بر زیر ناف و بر مقعد بمالند و اگر درد مسهل هیچ عمل
نکند و در شدت [illegible] غشی و کرب شدید عارض شود در ین صورت فصد باسلیق کنند

علاج مغص اطفال

چون طفل را درد روده و پیچش یا قبض شکم عارض شود خود را می پیچاند و گریه میکند و در ین بیشتر کودکان شیرخوار را [illegible] بسبب ضعف معده و کثرت نوشانیدن شیر و [illegible]
نفاخ باشد که ریح از آن تولد کند و تمدد در فضای امعا پیدا نماید باید که روغن زیت و آب گرم [illegible] در مثانه گاو انداخته بر شکم تکمید کنند و تکمید از شیر گاو
تازه نیم گرم نیز نفع می نماید و [illegible] گوسفند سائیده گرم کرده [illegible] تکمید کردن نیز نافع بود و چون اعصاب پشت طفل را با روغن گل [illegible] مالند تسکین
درد شکم میکند و آنچه در علاج مغص بزرگان گفته شد از آن استعمال باید کرد و گویند که نانخواه سائیده و سفیدی تخم مرغ سرشته بر شکم [illegible] کردن نافع است
و بادیان کوفته بیخته [illegible] ترکی سائیده در شیر آمیخته بدهند و انیسون و مصطکی [illegible] همین اثر دارد [illegible] و مفیدترین تدابیر آنست که مرضعه شکم
طفل را از ناف تا سر معده سه نوبت بزبان خود بلیسد و بعد هر لیس آب دهان خود بیرون اندازد و عنبر اشهب با گلاب یا روغن گل یا زیت حل کرده
بر شکم مالیدن و قدری عنبر تنها خورانیدن فی الفور تسکین می دهد [illegible] نسخه که در علاج مغص ریحی مسطور شد [illegible] تمام دارد

بسبب صناعت بهیج مقامات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و هم آنکه بسبب سوء مزاج حار بسیار بود در نفس شکم که بنا بر حرارت خود رطوبات را نشف کند و ثفل را خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در اکثر احوال صفرای حاد باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و بحرارت خود ثفل را خشک گرداند پس ثفل را محترق سازد چون از آن ملاقی شود بسبب قلت آب یا بسبب یبوست جوهر آن و این کمتر بود و در اکثر آن صفرا اسهال و تهیج آرد و چون این قولنج در اقل احوال عارض شود امعا را اذیت و ایلام شدید غیر متحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در داخل محتقن گرداند و مع هذا ادرار بول کند و مقعد را مسدود سازد پس ثفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت زهره عارض شود که روده را گرم سازد یازدهم آنکه بسبب سوء مزاج یابس در امعا و شکم بود پس ثفل را خشک کند دوازدهم آنکه بسبب زحیر و ورم روده مستقیم بود که حبس ثفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی ثفل محتبس متحجر شده و مثل سنگریزه خارج گردیده سیزدهم آنکه بسبب تولد کرم حب القرع در امعا بود که رطوبات را بخورند و بدان سبب ثفل اندک بماند و خشک شود چهاردهم آنکه بسبب برآمدن مائیت بسیار از بدن بر سبیل ادرار بول یا اسهال و مانند آن بود و بدان سبب بدن خشک گردد پس اعضا جذب مائیت باستقصا نمایند و ثفل خشک در روده بماند و ظاهر ست که تا ثفل را قوام مائل برطوبت نبود بر نمی آید نوع ثانی آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متادی گردد پس آنچه بمشارکت افتد که آنرا قولنج عرضی نامند دو قسم ست یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در گرده یا در مثانه یا در رحم ورم عارض شود و روده را بسبب ضغطه ورم قبض و مسدود سازد دوم آنکه گرده در اوجاع حصات مشارکت کند پس فعل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در آن محتبس گردد و قولنج بمشارکت حصات عارض شود با وجود آنکه در حصات از انجمله است که مشابه درد قولنج باشد و آن مخفی بود مگر بر کسی که آنرا بصیرت ست و عنقریب فرق میان هر دو مذکور خواهد شد بالجمله سمرقندی و محمود شیرازی و جرجانی و کازرونی اقسام خمسه قولنج سدی یعنی بلغمی و ریحی و ورمی و التوائی و ثفلی نوشته اند و صاحب کامل خلط حریف لذاع صفراوی را که در جوف امعا جمع گردد نیز سبب قولنج سدی شمرده و طبری عوض التوائی و صفراوی دو قسم دیگر یکی آنکه از خلطی افتد که قولون آنرا تشرب کند دوم آنکه مرکب از ریاح غلیظه و از خلط غلیظ باشد ذکر کرده و گفته که آنچه از رطوبت زجاجیه بارده غلیظ افتد صعب ترین انواع قولنج ست و گاهی هلاک کند بسبب دشواری تحلل و اسقاط قوت و قرشی و صاحب شفاء الاسقام مینویسند که اکثر قولنج از ریح یا ثفل افتد و از سده خلط غلیظ لزج مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفرا افتد و این نادر باشد و گاهی درد در قولنج قوی تر شود و قتل کند بخلاف صداع که مهلک نیست و گاهی منوبها عود کند فوائد جلیله شیخ جرجانی مینویسد که گاهی قولنج و ایلاوس بر سبیل عروض امراض وبائی عارض شود پس از یک بلد به بلد دیگر و از شخصی بشخص دیگر متعدی گردد و طبیبی از متقدمین حکایت میکند که بعضی را قولنج مودی بصرع گردیده و آن صرع قاتل بود و بعضی را بسوی انخلاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلاوس بوده و از ایلاوس بعضی را بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران مضرت فرود آمده و بعضی اطبا علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت ماهی بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خزفی باشد و پایچه خورانیدند این همه سرد کرده و آب سرد و ترشها پس باین شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که در صرع و فالج مذکور زفتا بودند شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج ارباب تمدد را عارض شود پس از دفع ثفل و اخلاط از امعای عالیه عاجز شوند همچنانکه ایشان عاجز میشوند از حبس براز که در امعای سافله باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عارض شود پس از ریح که در امعا بند شود یا در طبقات روده و لیف آن نافذ گردد و تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریاح غلیظ بود و مضرت آن چندان نباشد که مضرت آن ریح در امعا بود و سبب این آنست که ریح در معده پراگنده میشود بسبب فرط وسعت معده از روده و بسبب حرارت معده و قرب اعضای حاره از آن و سرعت وصول قوت ادویه بدان و از امعای علیا نیز پراگنده میشود بسبب رقت آنها و بنا بر آنکه مزاج آنها گرم تر ست و باعضای گرم نزدیک تر ست و صفرا که از زهره بامعا آید اول برین روده گذرد و ریاح را تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و مضرت آن پدید آید بسبب اضداد آن از برودت و تنگی آنها و کثرت پیچ اندر آنها و صفاقت طبقات آنها و قولنج ریحی اگرچه بدون ماده که بدان ریح مدد یابد و از آن متولد گردد نباشد لیکن قولنج را منسوب بسوی این ماده نکنند بهر آنکه آن ماده تنها روده را ممتلی نکند و متمدد نماید و راه براز را بند نسازد و بذاته موجع نباشد بلکه بچیزیکه از آن پیدا شود و آن ریح ست

و قولنج بلغمی روده را ممتلی کند و متمدد سازد و راه ثفل را مسدود کند و مولم و مسدد بالذات بود و اما سائر اقسام قولنج کمتر ازین باشد و از چیزهائیکه امعا را مستعد قولنج
گرداند و خصوص ریحی را آن شراب ممزوج بآب بسیار ست و بقول بارد چون کاهو و کشنیز تر و خیار و خصوصاً کدو و میوهای تر چون امرود خصوصاً انگور و نوشیدن
آب سرد بر میوها و حرکت بر آن و جماع بر طعام و باز داشتن ریح از خروج و نیز طعامهای بادانگیز زیان دارد و حصول سردی سخت با معا که تبرید و تکثیف آن نماید
بدستور و از چیزهائیکه امعا را بقولنج ثفلی مهیا سازد بسیار خوردن بیضهٔ مرغ پخته و بریان کرده است و امرود و به قابض و قنبیط و سویق و گاورس و برنج و نان خشکار
و مانند آن و ریاضت بسیار و ادرار عرق و ادرار بول و ایضاً دفع کردن حاجت براز در آن می انداز و مجامعت کثیر و خصوصاً بر طعام غلیظ و چیزهائیکه روده را آماده
قولنج بلغمی گرداند نان فطیر ست و گوشت ماهی بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و بحزات و برف و شیر برنج و رشته و پنیر و بقول مائی رطب
مانند چقندر و اسفاناخ و خرفه و مانند آن و میوهای تر چون خوخ و امرود ترش و سیب ترش و خیار بادرنگ و کدو و مانند آن و هر قولنج که از خلط غلیظ یا از ثفل
خشک باشد اول روده اعور از ماده او ممتلی گردد در اکثر امر بعده امتلا بسوی غیر او متادی شود و تا که آن ماده را که در اعور باشد مستفرغ نکنند صحت تام حاصل
نشود و نشان آنکه رودهٔ اعور پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال آید و تخفیف ظاهر شود و دیگر بار در خیزد و قولنج معاودت کند بسبب آنکه مواد اعور بعد
از ان نفوذ نماید و گاهی مدد مادهٔ قولنج از بالا فرو می آید و چون حقنه نمایند یا تکمید کنند ماده بیشتر نزول کند و درد زیاده گردد و باید دانست که تب در سه انواع قولنج
که سبب او ریح غلیظ یا بلغم یا سوء مزاج بارد باشد نافعست و او یکی از امور شافیه برای قولنج ریحی ست و بسیار باشد که قولنج منتقل شود بدیگر امراض چون فالج و درد مفاصل
و درد پشت و بواسیر و مالیخولیا و صرع و استسقا و صاحب کامل گوید که انتقال قولنج بسوی وجع مفاصل را دیدم و ایضاً مشاهده کردم شخصی را که قولنج او منتقل
بخلع کتفین شده بود و شیخ میفرماید که قولنج بیشتر منتقل بفالج گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف مندفع گردد و عضلات
اثر تشرب کند و کذلک گاهی بحران کند با وجاع مفاصل و گاه منتقل بدرد پشت بلغمی یا دموی گردد و این درد پشت دموی چنان باشد که حرارت از درد
تولد کند و حرارت ادویهٔ قولنجیه مادهٔ خام قولنج را نضج دهد و گرم کند و فصد در ینجا سود دارد و گاه باشد که مادهٔ قولنج بجانب دماغ بر آید و امراض دماغی تولد کند و
چون قولنج منتقل بوسواس و مالیخولیا و صرع گردد آن ردی ست و سببش نیز استعمال ادویهٔ حاره است که آن تقویت امعا و تبدیل مزاج او کند پس ماده
از طریق امعا رجوع نماید و بجانب دماغ تصاعد کند و گاهی مؤدی باستسقا گردد با فساد مزاج کبد از سوء مزاج و چون قولنج با وجاع مفاصل و مانند آن یار گردد
این اوجاع ضعیف تر شود و ظاهر نگردد بسه سبب یکی آنکه هر جا که دو درد بود درد قوی تر از درد ضعیف تر غافل کند دوم آنکه مواد بجانب درد قوی متوجه شود
سوم آنکه صاحب قولنج از طعام خوردن باز ماند و از درد خواب نکند و درد و گرسنگی و بیخوابی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم منتفخ و بلند گردد
و هلاک کند و چون اعضای قولنج قوی گردد فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و سر مرض گردد و اکثر قولنج عقب استفراغات و اسهالات که خود بخود
افتد پدید آید و بنابر دفع مادهٔ لطیف و بقای مادهٔ غلیظ حادث شود و بیشتر آنست که علاج قولنج و مغص فواق آرد و قی و فواق با قولنج ردی باشد بهر آنکه
سببش درین هنگام صعود ماده بسوی معده بود پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و سبب اختلاط عقل و تشنج گردد و قتل کند و قرشی گوید که اکثر قولنج از ریح
یا ثفل یابس افتد و بعضے گویند که قولنج اکثر در امزجهٔ سوداویه حادث شود زیرا که طبیعت ایشان بیشتر خشک میباشد پس یبس باعث سدد و بنادق فضلهٔ
براز میگردد طریق تشخیص قولنج و اقسام آن باید که اول مرض قولنج را تشخیص نمایند و آن چنان باشد که بر اعراضیکه در آغاز حدوث این مرض ظاهر میشود و بر
علاماتیکه بعد با ستحکام این علت ظهور مینماید نظر کنند یعنی هرگاه کسی را براز کمتر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک باشد و در نوبت برخاستن بحاجت براز
تاخیر شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه بساقط شود و از چیزهای چرب و شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تهوع و غثیان حادث
شود خصوصاً بعد تناول شی چرب یا شیرین و شمیدن بوی آنها و هضم ضعیف شود و هر ساعت شکم بپیچد و درد در پشت و ساقها پدید آید و با آشامیدن آب میل بسیار
باشد بدانند که قولنج شروع میگردد و هرگاه این اعراض شدت کنند و شکم قبض شود و براز و ریح خارج نگردد و آروغ نیز بند شود و پیچ شکم و درد آن چنان شدت
کند که گویا در شکم از جوال دوز سوراخ میکنند یا در امعا جوال دوز ایستاده است که هرگاه حرکت کنند بجلد و الم آرد و تشنگی چنان شدت کند که صاحب او

از آب سیر نشود و اگر چه آب بسیار نوشد و گاهی در بعضی قشعریره بلا سبب ظاهر کثرت نماید و اگر حیله با اخراج چیزی از شکم قولنجی کنند رطوبات غلیظ لزجه و بنادق مثل پشک
کلان و کوچک و یا براز منتفخ که بر آب بایستد بیرون آید و گاهی قی صفراوی یا بلغمی تواتر کند و در اکثر امر ابتدا قی بلغمی پس مراری کند بعده گاهی خلط سبز کراثی و زنگاری قی
کند و گاهی چیزی از جنس سودا و رقی بر آید بهر آنکه اخلاط گاهی از شدت درد و بیخوابی و استعمال ادویه حاره فاسد و محترق گردد و قی متواتر بسبب مشارکت معده با معا بود
و بنا بر کثرت ماده و فقدان طریق آن بسوی اسفل و در اکثر امر بنا بر انسداد طریقی که از آن صفرا بسوی امعا فرود می آید پس از سوی بالا بر آید و لهذا در قولنج بول سرخ
گردد بنا بر آنکه همه صفرا متوجه بگرده گردد چون راه بسوی زهره نیابد و بهر آنکه درد و ترک غذا بول را سرخ کند و بهر آنکه گرده در وجع مشارکت کند و لهذا گاهی بول
محتبس نیز گردد و گاهی رنگ بول در ابتدای قولنج برنگ نخود آب یا مثل ماء الجبن باشد و گاهی خفقان عظیم بهم رسد پس محتاج بگرفتن سینه از دست گردد و گاهی
از شدت درد بعرق بارد و غشی مؤدی شود پس بدانند که قولنج محکم شده بعد از آن نگاه کنند اگر در آن احتباس شدید نبود و درد منتقل باشد و گاهی بسیار
تخفیف یابد و اگر چه بعد آن عود کند و مریض بخروج ریح و براز و استعمال حقنها خفت و راحت بین یابد قولنج سلیم باشد و ضد این علامت قولنج صعب بود و
اگر درد شدید باشد و قی و عرق بارد و غشی تواتر کند و دست و پا سرد گردد بسبب شدت درد باطن و میل خون و روح بسوی آن علامت ردی باشد و چون
بسوی فواق متواتر و بسوی اختلاط عقل یا کزاز متادی گردد و احتباس شدید بود بنحویکه هر آنچه خارج کنند بکدام حیله خارج نگردد مهلک بود و ایضاً آنرا که
درد شکم باشد پس برابری او آثار و بثور سیاه بقدر باقلا ظاهر شود بعد از آن ریش گردد و تا دو روز یا زیاده باقی ماند آن هلاک کند و این انسان را سبات و
کثرت خواب در ابتدای مرض او بهم رسد و جودت نفس درین هنگام بر خلاصی مریض دلالت اندک دارد فکیف بر دارت آن و بدانند که طبیب را
باید که درین مرض تامل نیک نماید بهر آنکه گاهی مرض در گرده بود و گمان شود که آن مرض قولنج است و این بجهت آنست که بعض اعراض شبیه با عراض
تابعه قولنج تابع درد گرده بود و آن درد شدید و غثیان و قی و احتباس شدید براز و ریاح خارجه از فوق و اسفل است پس فرق میان این هر دو مرض چنان
باید کرد که این اعراض در قولنج شدید تر و صعب تر و دائم تر باشد و درد در یک موضع نباشد بلکه از جای خود تجاوز کند و در درد گرده این اعراض خفیف تر بود و درد
در جایگاه گرده بود و از آن منتقل نگردد و درد گرده که از حصات بود صغیر مثل خلیدن جوال دوز باشد و درد قولنجی بزرگ از آن بود و ایضاً درد قولنجی از طرف راست
از زیر ناف آغاز کند و بسوی بالا و چپ آید و چون مستقر شود طرف یمین و یسار منبسط گردد و بسوی ناف و پیش شکم و عانه مائل تر از خلف باشد و گاه باشد
که درد قولنج از سوی چپ آغاز کند و باشد که درد براز فرود آید و یک خصیه کشیده شود و درد گرده از بالای تهیگاه ابتدا کند و اندک فرود آید تا آنکه قرار گیرد و مائل تر
بخلف باشد و ایضاً درد گرده در وقت خلو معده شدت کند و قولنجی در آن خفت یابد و بهنگام تناول چیزی اشتداد نماید و قولنجی دفعةً و در زمان اندک شروع کند
و در بعضی که از سنگ گرده باشد اندک اندک آغاز کند و در آخر او شدت نماید و ایضاً درد گلوی اولاً در پشت بود و در بول دشواری گردد بعده علاماتیکه در آن قولنج مذکور
است ظاهر شود و در قولنج علامات مذکوره ظهور نماید پس وجع و ایضاً درد قولنجی بسوی جهات یمین و یسار و فوق و تحت حرکت کند و گلوی ثابت بود از موضع
کلیه تجاوز نکند و ایضاً اقشعرار در گلوی بسیار گردد و مناسب قولنج نبود و ایضاً حقنها و خروج ریح و براز وجع قولنج را تخفیف بخشد و در گرده را تخفیف معتدبه نماید در اکثر
احوال و [illegible] حصات تخفیف در گرده کند و قولنج را تخفیف نکند و ایضاً در گلوی گاهی قبض نباشد و چون براز بر آید مثل پشک و بندقها و مثل سرگین گاو و
وطائی باشد و گاهی مغص و قراقر مانند آن اصلا نباشد و قولنجی از قبض خالی نباشد و ایضاً در ساقین و پشت و قشعریره و احتباس بول یا قلت آن در گلوی
اکثر بود لیکن سقوط اشتها و قی صفراوی و بلغمی و حالت هضم و شدت الم و تادی بغشی و عرق بارد و انتفاع بقی در گلوی کمتر باشد و ایضاً تواتر تخمه و تناول اغذیه ردیه و
مزاولت پیچ شکم و قراقر و حبس براز در قولنج سابق بود و بول رملی و خلطی در گلوی سبقت کند و اولا در گلوی بول رقیق بود بعده خلطی غلیظ پس رملی و باید که فرق نماید
در قولنج و مغص بآنکه در قولنج انحلال طبیعت متعسر باشد بخلاف مغص که در آن اجابت طبع دشوار نبود بلکه شکم نرم شود بعد یکدو ساعت از آغاز مغص خصوصاً اگر حصاة
او آنیا بسیار گرم نبود شدت فرق در قولنج و وجع رحم و جگر و طحال و وجع دیدان از موضع عضو و مقدار وجع و عوارض لازمه هر یک ظاهر است چنانچه وجع رحم
مائل بسوی اسفل تا حبیبه عانه بود و احتباس طمث و غیر آن بر آن گواهی دهد بخلاف درد قولنج که در اکثر ما بین ناف و عانه بود و صعب باشد و نبود معده و کبد و طحال

نرسد گر بندرت و تغیر رنگ بسفیدی و زردی در وجع کبدی و به تیرگی در طحالی لازم بود و مواضع وجع دیدان مختلف بود بحسب انتقال دیدان و وجع آن یسیر
خفیف باشد و خروج دیدان لازم اوست اکنون بداناکه چون از اعراض و فروق مسطوره مرض قولنج مشخص گردد اقسام او را باین طریق تشخیص نمایند
که اولا اقسام قولنج را که از سوء مزاج بارد ساذج یا سوء مزاج صفراوی یا سوداوی افتد دریافت کنند و آن چنین باشد که اگر قلت تشنگی و تقوی براز و انتفاخ آن
و احساس برودت در امعا و خفت وجع باشد و گاهی منی آن بارد بود قولنج از سوء مزاج بارد ساذج امعا باشد و اگر تقدم اسباب صفرا مثل تناول اغذیه و اشربه حاره مولد
صفرا و سن و بلد و سحنه و فصل و غیر آن و شدت تشنگی و تلخی دهان و بیخوابی و قی و اسهال صفراوی و احساس لذع شدید و التهاب و احتراق و ایذا حقنهای حاده
و اسهال و نزول صفرا و بگرسنگی و انتفاع بمعدلات بارد و استفراغ صفرا اگر ماده منتشر بنا شد و هیجان درد بطور غب و گاهی با آن وجود تپ و گاهی نه و نبودن
تپ او مثل تپ قولنج ورمی در عظم اعراض و گاهی با آن وجع در عانه مثل خلانیدن کارد و عدم ریح بود قولنج صفراوی باشد و اگر آروغ ترش آید و براز سیاه
و انتفاخ شکم دفعة با قلت درد بود قولنج سوداوی باشد بعد از ان اسباب مولد بلغم و مولد ریح و اسباب احتباس ثفل از تناول چیزهایکه مستعد قولنج بلغمی و ریحی
و ثفلی گرداند و در ضمن فوائد جلیله این بحث مسطور شد از مریض دریافت نمایند پس اگر استعمال چیزهایکه مستعد قولنج بلغمی گرداند مثل اغذیه غلیظه و جز آن بیان
کند و تقدم تخمها و سقوط اشتها و سوء هضم و سن و بلد و وقت و خروج بلغم در براز قبل حدوث قولنج و بعد آن هنگام حقنها و برودت اسافل از ناف و قی بلغمی
و فرط ثقل و شدت درد و قبض شکم که چیزی از براز با خلاط یا ریح برنیاید و اگر خارج شود چیزی منتفخ مثل سرگین گاو باشد و طول مدت درد معلوم شود قولنج بلغمی باشد و
بقول شیخ نشاید که مغرور شوند بر شدت تشنگی و التهاب و سرخی قاروره و گمان کنند که قولنج حار است بهر آنکه این عوارض مشترک بجمیع اقسام قولنج است
و اگر خوردن چیزهایکه آماده قولنج ریحی گرداند مثل کثرت شرب آب سرد و بقول و فواکه نفاخ و اغذیه نفاخه مثل کرسنه و باقلا و عدس و کرنب و طعامی که هضم
نشود بیان کند و با آن قراقر و انتقال درد در اکثر و شدت آن و بیامدن آروغ بفراغت و نقص غثیان و امتناع علیل از راستی قامت و انتفاع بآروغ و حبس
براز و تمدد و تمزق شدید گویا که امعا را بجوال دوز سوراخ همیکنند و گویا که در امعا جوال دوز گذاشته است و عدم ثقل شدید و تقدم قراقر بسیار و نفخ و سکون ریاح و علم
قراقر بعد حدوث قولنج و عدم خروج ریح و قراقر هنگام تکمید و غمز و گاهی ثبوت درد و عدم انتقال آن و گاهی ادراک انتفاخ و نتو بجای احتقان ریح ببصر یا بلمس دست
و در اکثر انتفاع بغمز و گاهی انتفاع بتکمید و دلک و گاهی بعدم انتفاع از آن بلکه زیادتی در درد بدان چون ماده فاعل ریح مائیت باشد و از یافتن حرارت و سخونت
ریح پیدا کند و گاهی خروج براز منتفخ مثل سرگین گاو و چون بر آب اندازند بالا ایستد و فرو نه نشیند بنابر کثرت امتزاج ریح در براز و گاهی لینت شکم در آن باشد
و براز لزج رقیق برآید و گاهی عدم انتفاع از اسهال و اخراج مواد بسبب احتباس ریح غلیظ در طبقات امعا بود قولنج ریحی باشد پس آنچه در آن انتقال درد بود
اسلم باشد و آنچه در آن انتفاخ شکم مثل طبلی بود و سخت گردد ردی باشد و اگر تناول چیزهایکه مهیا قولنج ثفلی سازد بیان کند و تقدم احتباس براز و یا آن ثقل
بسیار شدید و احساس وجع مثل تنگا فتن روده و عدم خروج چیزی بتزحر بلکه گاهی خروج شئ لزج غلیظ مدرک گردد قولنج ثفلی باشد بعده سبب احتباس ثفل
از اسباب مذکوره آن مشخص نمایند پس اگر تقدم تناول اغذیه خشک مثل جاورس و غیر آن مریض را اتفاق افتاده باشد و براز بنادق خشک آید و درد دائما
قائم بود سببش تناول اغذیه یابسه باشد و اگر تقدم لین طبع و حاجت بقیام متواتر بود لیکن اندک اندک برآید و تقدم اسبابیکه قوت را ضعیف کند از حرارت
یا برودت واصل یا متناول و اکثر بودن طبع نرم یا معتدل و عدم کمیت براز و کیفیت او بر مجرای طبیعی لیکن احتیاج در اخراج ثفل بانگشت یا باستعمال حقنه
یا حمول افتد و یا تقدم ناصور بود سببش ضعف قوت دافعه روده باشد و اگر تقدم تناول چیزی مخدر یا طعام قلیل المقدار یا طول احتباس براز باراده یا کثرت
جماع اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر از تناول اشیای قابل کیفیت براز بسوی لذع مثل گندنا و پیاز و پنیر و حلبه و اغذیه حریفه مثل آنکه در آن فلفل و ثوم
و خردل و کرفس باشد تقاضای حاجت براز نگردد و ایضا اذیت از استعمال حمولات حاده مثل بورق و نمک و صابون محسوس نشود و هر چیز که تناول نماید نفخ شکم
آرد و بس احتباس شکم گردد در هر اندک مدت و در مدت بسیار و یا چیزهای مخدر استعمال کرده باشد و یا آصول نفسد حس در روده بود سببش ضعف حس روده
باشد و اگر ثقل و نفخ شکم و سفیدی رنگ براز و عسر خروج آن قبل از قولنج مع درد ممدد بنابر ثقل و مزاحمت حادث از ان و گاهی با آن یرقان بود سببش احتباس صفرا انصباب

امعا باشد و اگر تقدم عرق مفرط یا ریاضت معرق یا تحلل از هوای حار یا تخلخل با سور یا فراولت صناعت حارۀ محلله مثل حدادی وغیر آن اتفاق شده باشد و بادی
سبوق قلت براز بود سبب احتباس ثقل همان باشد و اگر تقدم قلت براز و یبس آن و نرمی بدن و فرط گرسنگی و سرعت ایذا از حرارت و برودت خارجی بود سببش
تخلخل مسام بدن باشد و اگر دوام یبس براز و بدبو و سیاهی آن مائل بسرخی قبل از حدوث قولنج باشد و شدت عطش و وجود التهاب در مراق و لاغری آن بود سببش
حرارت شکم باشد لیکن اگر سبب حرارت شکم انصباب صفرا باشد زردی براز و کثرت خروج صفرا و حرقت و التهاب و لذع و شدت وجع و تقدم ایذا باسهال صفراوی
و خشکی زبان و دهان و سرخی و حدت بول نیز باشد و اگر علامات حرارت شکم بغیر التهاب در مراق و عدم بدبوی براز و سیاهی آن با یبس مراق و غثیان بود سببش
یبوست شکم باشد و اگر در براز بوی بد نباشد و رنگ او مائل بسبزی بود سببش برودت جگر یا غیر آن باشد و اگر تقدم آثار زحیر یا ورم رودۀ مستقیم یا تقدم کثرت ادرار بول
و تناول چیزهای مدر یا تقدم اسهال بود سببش همان باشد و اگر هیجان وجع و غثیان در خلو معده بود و تقدم خروج کرم و دیگر علامات دیدان که در بحث آن مسطور گردد
یافته شود سببش دیدان باشد و اگر قولنج اندک اندک ظاهر شود و احتباس نیز بتدریج افتد و وجع ممدد ثابت در یکجا با ثقل و ضربان و التهاب در موضع امعا و تپ
تیز مطبقه و تشنگی شدید و سرخی رنگ چهره و ظهور رگها و تهیج پلک چشم و شیرینی دهان باشد و احتباس بول که این علامت قویست و ایذا باسهال و گاهی بودن لین
و ردّ بالینت طبیعت و گاهی مؤدی بودن بسردی دست و پا مع حرارت شدید در شکم و گاهی سرخی محاذی ورم بر شکم بود قولنج ورمی دموی باشد پس اگر تمدد و ضربان
و ثقل کمتر باشد و تپ صفراوی و التهاب و لذع شدید تر و باقی صفراوی و تلخی دهان و وجع لذاع بود قولنج ورمی صفراوی باشد و اگر سکون اعراض مذکوره و عدم سوزش و سرخی
دهان و شوری یا بی مزگی آن و تپ بلغمی باشد و تپ نائبه هر روز آید و سستی بدن و کثرت ثقل در رودۀ و درد نرم متصل بود و در موضع و اخذ ظاهر شود خصوصاً هنگام انحدار
شی از آنچه از شکم منحدر میشود و انتفاخ موضع با نرمی بدست محسوس شود و با ترهل سحنه و تهیج باشد و سابق موجبات این از تناول شیر و ماهی و لحوم غلیظ و فواکه و بقول
بارد و رطب اتفاق افتاده باشد و منی بارد رقیق و براز بلغمی بود قولنج ورمی بلغمی باشد و این کمتر افتد و اگر ثقل و قلت وجع و تشنگی و ترشی دهان و تقدم فساد طحال
و با اعراض سوداوی و گاهی با تپ ربع بود قولنج ورمی صلب سوداوی باشد و اگر قولنج دفعة بعد حرکت سخت مثل جستن شدید یا ضربه و سقطه بر آن موضع یا دوانیدن اسپ
یا کشتی گرفتن یا از جای بلند افتادن یا بار گران برداشتن یا حدوث فتق یا ریح شدید باشد و درد در آن متشابه الاحوال بود بعده اندک اندک بیفزاید و درد در یک مکان او
لازم بود و از مرکز او منتقل از موضعی بموضع دیگر نشود و آنجا که موجب التواء فتق باشد وجود فتق و نتو در مراق از جای و غلظ در کیس خصیه ظاهر شود قولنج التوائی و فتقی
باشد و اگر با قولنج علامات ورم جگر یا طحال یا گرده یا مثانه یا رحم که در موضع هر یک مسطور است معلوم شود و یا آثار سنگ گرده موجود بود قولنج شرکی باشد

علاج کلی اقسام قولنج

بدانکه مقصود کلی اندرین مرض صرف نظر به تنظیف امعا و تلطیف غذا و تعدیل دوا و انعاش قوت است در حین مرض و در هنگام افاقه مرض از تنقیه بدن غافل نباید بود
چه این علت اکثر از ادوار و نوائب خالی نباشد و باشد که در زمان عود نوبت دفعة بسختی در دهلاک سازد کذا فی ابیذیمیا و شرب مسهل مفید است بشرطیکه اخلاط محتبسه
قولنج یا بنادق مستعد دفع باشد و در امعای اخلاط سده قوی نبود والا و لا بحقنه لینه ابتدا کنند پس حقنهٔ حاده بعمل آرند و گاه باشد که اخلاط غلیظ عسر الخروج باشد و
یا سبب سده در رودهٔ علیا بود و از استعمال حقنه و تکمید درد زیاده شود و گمان شود که حقنه یا تکمید ضرر کرده پس در مثال این حال خوف نکنند و باز اعادهٔ حقنه تکرار
نمایند تا آنکه همه مواد و اثفال بدفعات منجذب گردد و اگر با قولنج تپ باشد حقنهٔ حاده استعمال نکنند تا نکایت او بقلب و دماغ نرسد بالجمله در مطلق قولنج تا که طبع را بحقنه و
یا شیاف اول نگشایند مسهلی هرگز ندهند سوای معجون تمری مسهل و سفرجلی مسهل تا رفع سده کند بعده مسهلی دهند و بعضی حذاق در قولنج ثفلی و بلغمی و ریحی ابتدا اگر
معجون سفرجلی مسهل بمقدار مقرر در آب گرم میدهند و میگویند که چون طبیعت بدفع مرض در آن محل مشغول است دوا را در مقصود خود استعمال میکند و از آن بهی منفعت و تجنبا
که در اغلب نفع عظیم میکند و بعضی اولا شیاف از شیح و زهرهٔ گاو برای تفتیح سده بکار می برند و بعد رفع آن مسهلی دیگر میدهند چنانچه بعضی راضی بریک مثقال و دریک
اوقیه عسل و دو اوقیه شیر گاو داده اند نافع آمد و بکرات در تجربه رسیده اگرچه بعرق بسرد و قی و اسهال می آرد از این اعراض نباید ترسید که فی الفور نفع میدهد و از آنجمله عصارهٔ ریوند است
که از چهار حبه تا یک ماشه یا بمصطکی دو ماشه در گلقند دو توله با گلاب نیم پاو بخورانند و همچنین محجوقان دانیفا جلا پا بمقدار قلیل نفع کثیر دارد و هر گاه در همه انواع قولنج کار از جوارشات و

شیافات بر نیاید پس باید که روغن بید انجیر ساده دهند و از اول دو مثقال با شیرهٔ بادیان و قرطم و زیره شیرین هر یک یک مثقال عسل یک نیم توله نیم گرم نوشانند و هر روز
نیم مثقال روغن و همچنین بزور و عسل تا هفت روز زیاده نمایند و از روز هشتم بکاهند تا بمقدار اول آید و بعد از تنقیه تریاق کبیر و شرو دیطوس و معجون سنگ و دواء المسک نافع
شود و مسدود نیست. شیخ میفرماید که قانون علاج قولنج اینست که مدافعت تدبیر قولنج نباید کرد و چون علامات ابتدای او ظاهر شود باید که ترک امتلا کنند و مبادرت به تنقیه حسب واجب
نمایند و اگر عقیب تناول طعام امتلای الحال آنرا بقی خارج کنند و بادوی آنچه از اخلاط باشد قی نمایند تا آنکه نقای تام حاصل گردد و قی مادهٔ قولنج رطب و صفراوی را قطع کند
پس اگر قی افراط کند بحابسات قی حبس آن نمایند و از چیزیکه درین نیکوست اینست که در شربت انار منعنع اندک زیره و سماق داخل کرده بدهند و از آنچه نزد من صواب تر
اینست که سرعت با شامیدن مسهل از فوق کنند بهر آنکه گاهی سده قوی بود و اخلاط و بنادق بسیار باشد پس اگر حقنه نکنند و مسهل استعمال نمایند و خلط از بالا بسوی
آن متوجه شود و منفذ نیابد تدبیر مؤدی بخطر عظیم گردد پس واجب ست که اولاً ابتدا بنوشانیدن ملینات مزلقه مثل شوربای خروس پیر کنند بعد از آن حقنهٔ لینه
استعمال نمایند و اگر در انجا تپ باشد بدل شوربا ماء الشعیر کنند تا اخلاط و بنادق اندک اندک بزیر گرایند و چون محسوس شود که بنادق و اخلاط بسیار خارج شدند پس اگر
نوشیدن چیزی از بالا واجب گردد بعمل آرند و اگر ممکن باشد که از بالا بقی متواتر پاک گردد استعمال فرمایند و شدت حاجت با شامیدن دوای مسهل از فوق وقتی باشد
که چون مبداء مادهٔ معده و امعای علیا بود و دانند که معده ضعیف و کثیر الاخلاط ست و امتلا و ثقل بالای ناف یافته شود پس این همه مستدعی آنست که اسهال از
فوق کنند و همچنین اگر قولنج عقیب مغص عارض شود علاج آن از فوق اولی ست و این نوع قولنج همانست که ابتدای او از معده و امعای عالی بود و در آن ماده ساکن باشد
پس آن بسوی امعا ماده اندک اندک ترسیل نماید و هر قدر که بسوی آن واصل گردد اعادهٔ وجع نماید و محتاج به تنقیه نمیدارد و باشد پس چون مسهل بنوشند یا آنرا اخراج
کنند و از آن راحت یابند و یا آنرا باسفل بسوی موضع واحد منحدر گردانند پس حقنه یکدفعه یا کمتر از آنچه احتیاج بتکرار آن قبل از آن باشد تنقیهٔ آن نمایند و چون نوشیدن
دوا از فوق بسبب ضرورت مبین واجب نگردد بهتر آنست که از بالا چیزی از مسهلات استعمال نکنند و اقتصار بر حقنها کنند و این بهر آنست که اکثر سبب قولنج خلط غلیظ
لزج میباشد که تمامه از مستفرغات خارج نمیشود و چون دوا از فوق آشامند صرف از معده و امعا استفراغ نکند بلکه از مواضع دیگر که آنرا حاجت باستفراغ نیست
هم نماید و این لامحاله مورث ضعف گردد پس هرگاه حال این باشد و بعد از آن حاجت بسوی تنقیهٔ امعا داعی بحقنهای کثیر و استفراغات متواتر باشد قوت بسیار
ضعیف گردد پس بالضرور تا ممکن باشد اختصار بر حقنها و امثال آن نمایند چه آنها تا خلط در امعا نیابند از مواضع دیگر جذب نکنند و از سایر اعضا استفراغ کثیر
نمایند و اگر تکرار حقنه بمرات کثیر بسبب چسپیدگی خلط مولد وجع کنند اندران آنچنان خطر نباشد که در استفراغ از فوق بادویهٔ جاذبهٔ مواد از همه بدن باشد و چون
حقنه چیزی بر نیارد بدانند که ماده نضج نیافته پس صبر کنند و حقنه نمایند خصوصاً بحقنهای حاده چه وقت آنها بعد از نضج ست و با وجود این از حقنهای حاده خوف
ضرر قلب و دماغ ست و بسیار باشد که حقنه کنند و اسهال نیارد لکن صداع و دوران آرد پس واجب بود که از فوق اعانت نمایند و گاهی انطلاق از فوق باشد و گاهی
از اسفل پس احتیاج آن باشد که از بالا تغلیظ ماده بقوابض کنند تا که مرض جنس واحد گردد بعد از آن استفراغ نمایند و واجب ست که حقنها را لین کنند چون انجا تپ باشد
و روغن او افزایند تا شوری نمک که گاهی احتیاج آن تا نگینیم ورم می افتد نشاند و چون یقین شود که بحقنه چیزی بر نیاید ایارج فیقرای مجمر یا خشک و مثل شهریاران
و تمری قبل حقنه بخورانند بعد از آن حقنه کنند و ایارجات ایشان لعابی قوی نکنند که آن غواص ست در احشا و باید که تا در معده چیزی از طعام باشد حقنه نکنند
که طعام را باسفل جذب کند بلکه در خلو معده حقنه نمایند و ادویهٔ قوی الجذب در حقنها استعمال نکنند چه گاهی اتفاق افتد که ادویهٔ جاذبه از بدن بسوی امعا
اخلاط ردی دیگر جذب کند و گاهی اخلاط ساحجه پیدا کند پس قولنج و سحج باهم جمع شوند و این از آفات مهلکه است و بدترین چیزیکه در قولنج آشامند مسهلات کثیر المقدار
کریه الرائحه بد طعم ست که بنوشانند و در معده باقی نماند بلکه حبوب و ایارجات و هر آنچه حجم او قلیل تر و خوشبو تر باشد نوشیدن او اولی ست و باید که بسوی سر عنایت
شدید باشد و از امر دماغ و حفظ او غافل نشوند تا ابخرهٔ مرتقیه از اخلاط محتبسه در شکم و ابخرهٔ ادویهٔ حاره و مستعمله در اکثر انواع قولنج قبول نکند چه گاهی تبخیر مؤدی بوسواس
و باختلاط عقل گردد و آن در قولنج مخوف ست و از آنچه بسبب او مضرت پیدا شود اینست که طبیب را ممکن نبود که حال از علیل دریافت کند پس واجب علاج هدایت
باید و عنایت مذکور تمام شود بخوشبوهای بارد و بروغنهای سرد و سایر آنچه در علاج سوء مزاج حار راس مذکور شد و گاهی اتفاق افتد که حاجت بتسخین امعا تقارن حاجت

تبرید کبد باشد پس رعایت آن باضده وبید کبد ومانند آن کنند وحفاظت ناحیه کبد از ضمادات شکم ومروخات حار آن نمایند وهمچنین حال قلب ست وموافقترین
چیزیکه تبرید بدان کنند عصارات بارده بکافور وصندل ست وباید که درین وقت میان نواحی امعا ونواحی قلب وکبد از پارچه یا خمیر یا مانند آن حجاب سازند تا از
سیلان آنچه مخصوص بیکی ازآن هر دو باشد بسوی دیگر مانع آید وصاحبان قولنج را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند وصبر نمایند وچون آن آب اندک ممزوج
بچیزی از جلاب باشد برای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین وتغذیه او مر آب را نافع تر بود وعوض آب سرد گلاب یا عرق بادیان نیم گرم واگر تشنگی باشد تغییر
کرده درین مرض معمول مؤلف ست وبدانکه بقول شیخ آبزن اوجاع قولنج را شدید النفع ست وخصوصا چون در آب او ادویه قولنجیه بپخته باشند که آن بحرارت
خود مستفاد از آتش وتقویت مستفاد از ادویه تحلیل سبب ورم نماید وبرطوبت مع حرارت خود ارخای عضو کند پس انقباض سبب فاعل وجع سهل گردد
وعضل منقبض را ارخا نماید واین معین براندفاع محتبس شود لیکن آبزن کرب وغشی بسبب ارخای قوت پیدا کند پس واجب ست که استعمال او مریض ضعیف
باحتیاط نماید وهنگام استعمال او آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای خواه خوشبو وکرد ناک ونان گرم وآنچه استلذاذ بدان کنند نزدیک دارند ودران نشانند وجهد کنند تا آب
آبزن سینه وقلب را نپوشد وآبزن بآبهای حمات قولنج بارد را شدید النفعت چنانچه حمام بآب شیرین بدان اولی ست که قریب او نشود وچون ظرفی از آب چشمهای حاره
یا از آبیکه دران ادویه قولنجی بپخته باشند پر کنند وزیر آن ظرف سوراخ بسیار وتنگ که بمشکل محسوس شوند کرده باشند ومریض را بر پشت خوابانیده وظرف بقدر قامت
ازان بلند بدارند تا بر شکم او ازآن قطرات متفرق متواتر بچکد نفع شدید نماید وسرهندی مینویسد که این عمل بآب گرم ساده نیز در تسکین درد از عجایب ست
وبعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آبزن بسبب ارخا وترقیق ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد واگر سبب قولنج ریاح غلیظ بود وبسبب غلظ تحلیل
نشود ومنبسط گردد پس وجع زیاده شود وازین جهت استعمال آبزن در قولنج بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال یا هنگامی که سبب قولنج ضعیف باشد
شدید النفعت وگویند که آبزن بقولنج ریحی ونفلی شدید الموافقت ست ومسکن درد فی الحال اما آب آبزن آنقدر باشد که از محل درد تجاوز نکند تا اعضای
فوقانی مسترخی نشوند وخجندی مینویسد که نشستن در آبزن از معین ترین اشیاست بر تسکین وجع قولنج وگاهی درد شدت کند حتی که از قولنجی عقل زائل شود
پس جلوس در آبزن فی الحال تسکین درد نماید وقوت وارد کند ومعالج را تمکن حاصل شود واگرچه در آب گرم تنها نشانند لیکن ضعیف ازآن حذر کند ودران
مقام را طول ندهد تا غشی برآن نیفتد وباید که وقت جلوس در آبزن معده از طعام وشراب خالی باشد وباید که خوشبوها بویانند وبدانند که در قولنج مبادرت
بتخدیر نکنند بهر آنکه مبادرین بتسکین وجع از مخدرات در خطر عظیم می اندازند واستعمال مخدرات علاج حقیقی نیست بهر آنکه علاج حقیقی قطع سبب ست وتخدیر
تمکین سبب کند وابطال حس نماید پس اگر سبب قولنج خلط غلیظ باشد غلیظ تر شود واگر بارد یا مزاج بارد باشد بارد تر گردد واگر ریح غلیظ بود ثخین تر شود واگر
شدت تکاثف جرم روده باشد که محتبس ازآن منحل نشود تکاثف او شدید تر گردد ودرد بعد یکدو روز یا سه روز سخت تر از اول عود کند پس واجب نیست
که تا ممکن باشد بدان مشغول شوند بلکه بازاله سبب مصروف گردند ذکر ادویه که بالخاصیت **قولنج را نافع ست** شیخ الرئیس مینویسد که آنچه در قولنج بالخاصیة
فعل کند ازانجمله شوربای هدهد وگوشت آنست وایضا خراطین خشک کرده نافع اوجاع قولنج ست وسرگین گرگ که از خوردن استخوان بهم رسد وعلامتش
آنست که سفید باشد ودرآن رنگ دیگر مخلوط نبود خصوصا آنچه بر خار انداخته باشد نافع ترین چیزیست در شرابی یا در عسل بیاشامند ویا در عسل سرشته
چند قاشق بلیسند ویا سفوف کنند بنمک وفلفل واندک افاویه خوشبو سازند واگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز عجیب ست ودعوی کرده اند که
تعلیق آن بر ران جانب درد نافع ست قطع نظر از شرب آن وامر کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد نمر یا گوزن وصوف بز نر که گرگ آنرا گرفته دار ازان رشته
باشد وجالینوس شهادت نفع تعلیق او میدهد واگرچه در نقره باشد وگفته اند که خوردن جرم روده گرگ خشک کرده سائیده با آنچه مناسب بود در نفع بالغ تر از سرگین
اوست واین بعید نیست وهمچنین کباب کرده آن وآنچه قائم مقام آنست کژدم سر ودم بریده بریان کرده است که آن قولنج را شدید النفع ست وباید که تجربه
این بر قولنج صحیح نمایند تا آن نباشد که مجربین بر قولنج کاذب تجربه کرده اند زیرا که آن نافع سنگ گرده است پس در سنگ گرده بالذات نافع بود ودر قولنج بالعرض
واز چیزیکه در اوجاع قولنج دشتد او وجع ستوده اند آنست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک مثقال بخورند وگمان کرده اند که این تسکین

وجع در ساعت کند ازکیفیانس گوید که اگر بزر البنج یا بیخ آن بر صاحب قولنج تعلیق نمایند تسکین الم او نماید وجالینوس گفته که اگر سگ را به بندند و سه روز بجز استخوان
چیزی آنرا خوردن ندهند و بعد ازان سرگین او بگیرند و در جوف تعویذ نقره نهاده بر کمر صاحب قولنج بندند وی را او ساکن کند و در خواص آمده که چون پارهٔ از ناف
کودک نرینه بگیرند و زیر نگین انگشتری زر یا سیم در طالع مریخ داشته با خود دارد حامل آن از قولنج ایمن شود و منهدی مینویسد که از مجربی بمن رسیده که برگ ظرفاے
کبیر که اهل هند آنرا فرهش نامند چون بسایند و بآب گرم بخورند فی الحال تسکین درد او کند و ایارج فیقرا در تسکین درد او قوت عجیب ست و گویند که خوردن تخم حنا
نیم مثقال بعرق بادیان یا بشیرهٔ آن نیز بالخاصیته نافع قولنج ست و کذا سرگین خر و سرگین مگس بآب خوردن مجرب ست و بعض مجربین گویند استخوانی که از سرگین
گرگ برآید تعلیق او بقدر با فلا بر کمرگاه بهمانوقت از قولنج نجات دهد و این مجرب ست چنانچه شخصی معتاد بقولنج بود چون تعلیق او در رشتهٔ صوف بران نمودم صحت یافت
و اصلا عود نکرد و چند مرتبه این را آزمودم و هر مرتبه صحیح یافتم و بارباب قولنج برای تعلیق بدفعات دادم و شفا یافتند و بعد ازان از من شکایت نکردند و رازی گفته
که نشستن بر پوست گرگ و خفتن بر آن و گذاشتن آن بر زین اسپ سواری خود در قولنج تاثیر عظیم دارد و همچنین اگر ازان کمر بند سازند و بر پشت بندند و در هر سال
تجدید او کنند **ذکر اغذیهٔ اصحاب قولنج** اما حکم کلی غذا در اقسام قولنج اینست که تا وقتیکه ضعف نشود طعام و شراب مطلقا ترک نمایند و بعد انحلال قولنج نیز قدر
اقل شوربای چرب از لحوم قنابر و عصافیر و حملان و ماء اللحم با توابل بدهند و بقول شیخ در جمیع اصناف قولنج احتیاج بغذای مزلق ملین مهیا شد و این امریست
که دران شک نیست و اما احتیاج بغذای مقوی امریست که هنگام ظهور ضعف بسبب شدت درد و کثرت استفراغ باشد و مقویات مثل آب لحوم خفیفه مطبوخ
بقوت و مصالح نافعه و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و مغز نان در شوربا و شراب گداخته است و اما ترک غذا اصلا نافع قولنج بلغمی و ریحی و غیر آنست و این امریست قائم مقام
قانون و گاهی احتیاج افتد که ترید و سقمونیا در شوربا و در نان ایشان داخل کنند و باید که نان ایشان خشکار خمیری غیر فطیر و ملائم غیر سخت باشد و اکثر صاحبان
قولنج را که نفع کند یا ضرر نرساند انجیر و جمیز و مویز و بادام و خرمای ترست چون هر واحد ازینها شیرین باشد و خربزه بسیار شیرین و پخته قبل از طعام در حال صحت
باکثر صاحبان قولنج ضرر ندارد و اما شوربای خروس پیر و قنابر و چوزه کبوتر قولنج ثفلی و اصناف بارد را مشترک النفع ست و در گوشت خروس پیر رخصت نیست اما
در لحم قنبره نیز قومی رخصت نداده بهر آنکه توقع قوت او در مطبوخ از لحم او بمرتبین ست و قومی مثل روفس و جالینوس حکم داده اند که لحم او نافع ست و اگر چه بریان باشد
و همچنین لحم هدهد و تجرع مری نبطی قبل طعام هفت جرعه نافع ست در هر قولنج که اندران حرارت عظیم نباشد و کذا لک نیمبرشت برای ایشان نافع ست **ذکر
مضرات ارباب قولنج** بدانکه برنج و جاورس و سویق و هر چه قابض و مولد ریاح بود استعمال نباید کرد و خجندی گوید که عسل خام و آنکه اندک باشد
مورث قولنج ست و ظاهر السبب ریحیت که در آنست و قلت خود در کسی مولد قولنج خواهد بود که امعای او بالطبع در خلقت یا بعارض مثل حامله تنگ باشد
و لهذا حامله را از شرب ماء العسل هنگام خواب قولنج ظاهر شود و آن دلالت بر حمل او کند چنانچه بقراط گفته و بعضے محققین از اطبا گفته اند که جماعتی را در دمشق
قولنج از تناول عسل و اگر چه مطبوخ با شیای دیگر بود عارض شد و بوعلی سینا مینویسد که اشیائیکه صاحبان قولنج را ضرر دارد بعضے ازان اغذیه است و بعضے افعال
اما اغذیه همه انچه غلیظ باشد از لحوم وحشی حتی که خرگوش و آهو و بقر و جزور و خصوصا ماهی کلان تازه باشد یا شور و جمله لحوم بریان و جمیع بطون حیوانات بلکه جمیع
اجرام لحوم سوای آنکه در ذکر اغذیه مذکور شد و نان میده و فطیر و سکباج و مضیره و زیت و کشکیه و هبطه و لوزینج و قطائف که کمتر ضرر دارد و کذا خشکنانات همه
مضر ست و فقیت و زلابیه و البان و پنیر کهنه و تازه و کل اغذیه که دران نفخ باشد و جمله بقول سوای چقندر و سداب ضرر دارد و نعناع که دران نفخ ست نیز مضر بود
و کذا لک جرجیر و طرخون ایشان را مضرت دارد و مثل زیتون و جمیع فواکه الا المشمش و آلو برای صفراوی و حار و ثفلی از حرارت فقط سوای غیر اینها و کذ و خاصته
و خیار و بادرنگ و به کرنب و شلجم و قنبیط و امرود و سیب خصوصا ترش و قابض و زعرور و کنار و عنب او کندش تازه و توت سیاه و زرشک و سماق و حصرم و ریباس و انچه
ازان سازند و مانند آن اعدای قولنجی ست باستعمال او برای ایشان سبیل نیست و همچنین جوز تر و بادام تر و باقلای تر ایشان را مضرت ست و انار شیرین کمتر مضر از ترش ست
و اما افعال که صاحب قولنج را حذر ازان واجب بود مثل حبس ریح ست و حبس او از خواب بر حاجت براز و خصوصا براز خشک بلکه واجبست که هنگام خواب برفع حاجت روند
و بدانکه حبس ریح بیشتر قولنج حادث کند بسبب اصعاد او ثفل را و حصر او در انجا حتی که شی واحد گشته جمع شود و بسبب حداث او ضعف در امعا و گاهی این مودی باستسقا گردد

گاهی ظلمت بصر و دوار و صداع پیدا کند و گاهی در مفاصل مرتبک گردد و تشنج پیدا کند و ایضاً حرکت و جماع بر امتلای طعام صاحبان قولنج را مضر ست و شرب آب سرد و شراب بسیار بر طعام بد

علاج قولنج بلغمی

روغن بیدانجیر یک توله در گلاب شش توله آمیخته بنوشند و اگر روغن مذکور تا سه توله در شیرهٔ قرطم یکنیم توله و شیرهٔ تخم خربزه نه ماشه عسل سه توله داخل کرده نیم گرم بدهند درین باب از مجربات حکیم علوی خانست و در یکپاس صحت میشود و کمتر تخلف میکند و اگر سنای مکی نه ماشه گل بنفشه گل سرخ بادیان هر یک شش ماشه تخم قرطم نه ماشه انیسون ماشه مویز منقی سه توله در عرق عنب الثعلب و گلاب جوشانیده روغن بیدانجیر یکتوله داخل کرده بدهند نافع تر باشد و یا سنای مکی پنج ماشه ترید موصوف سه ماشه در گلقند سه توله آمیخته همراه گلاب و عرق عنب الثعلب بخورند و گاهی ریوند چینی سه ماشه درین دوا افزوده و وزن سنا چهار ماشه و گلقند چهار توله کرده همراه عرق بادیان هفت توله گلاب پنج توله داده میشود و ترید پنج ماشه زنجبیل یک ماشه سوده با شکر مساوی آمیخته نیز مفید بود و معاجین مسهله چون جوارش اسقف و نار مشک و قیصر و معجون تمری د بنفشه و تریدی و معجون راحت و ترپلاشه و مانند آن بآب گرم یا گلاب یا مطبوخ سنا بخورند و یا پس از تناول معجون راحت یکتوله شیرهٔ سنای مکی یک توله تا دو توله مویز منقی دو توله گلقند چهار توله گلاب پاؤ سیر شربت دینار چهار توله بنوشند و سفرجلی مسهل و شهریاران خصوصاً اگر با قولنج غثیان باشد مفید بود و خوردن مصطکی یک مثقال با مثل آن شکر سرخ بآب گرم و تریاق اربعه و تریاق کبیر نیز نافع ست و در صورتیکه قولنج قوی باشد اولاً شیاف مسهل بکار برند و شیافی که از ترید و شحم حنظل و بورق و انزروت و نمک و شکر سرخ جمله مساوی بسازند درین باب مجربست و اگر از شیاف اسهال نشود حقنهٔ قوی بحسب قوت سبب و شدت اعراض بعمل آرند بعد ازان از مسهل بلغم تنقیه نمایند و اگر درد شدید باشد و خوف هلاکت بود برشعثا یا فلونیا یا حب الشفا برای تسکین آن بدهند و تکمید و آبزن اضر میکند مگر وقتیکه سبب ضعیف باشد و بعد تنقیه صبح و شام جوارش مصطکی نه ماشه با شیرهٔ بادیان نه ماشه شیرهٔ قرطم یک توله و نیم شیرهٔ انیسون چهار ماشه شهد دو توله تخم حرف پنج ماشه پاشیده بدهند و بعد زوال مرض یکدو روز غذا ندهند بلکه اقتصار بر آب نخی نمایند و یا شوربای مرغ که خوب آزاد دوانیده ذبح نموده بسفایج نه ماشه تخم قرطم یکنیم توله صعتر یک توله قرنفل هفت ماشه بصره بسته دران انداخته بروغن گاو پخته باشند بنوشند و عوض آب سرد عرق بادیان دهند و تا سه روز دوای اسهال بتکرار دهند تا تنقیه تمام حاصل شود و بعده جهت تقویت معده و امعا جوارش کمونی کبیر و فلافلی بعرق مناسب استعمال کنند و نان تنوری بزور دار با شوربا دهند ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه که نافع قولنج باردست خوردن یک مثقال تخم ماهودانه دو مرتبه نیم مثقال بعسل سرشته یا بعسل یا بجلاب گرم مجرب سویدی ست و کذا خوردن گوشت قنابر مسلوق یا مشوی یا نوشیدن شوربای آن و کذا خوردن فطراسالیون و کذا شرب و حقنهٔ روغن بطم و کذا شرب و حقنهٔ نمک نفطی و کذا حقنهٔ بطبیخ انجیر در شراب کهنه پخته چون بورق دو درم و سقمونیا نیم درم بران پاشیده باشند و کذا شرب مرق خروس کهنه که شکم او از بسفایج کوفته و مغز قرطم و نمک پر کرده پخته باشند تا مهرا شود و بعد ازان شب زیر آسمان گذارند و کذا خوردن ریوند دو درم با ربع درم محموده و یکدرم غاریقون و کذا زعفران برای تسکین و تجدید آن از مجربات اوست و گویند که شرب و حقنهٔ بطبیخ قنطوریون دقیق یا سکبینج یا عصارهٔ چقندر یا بول وعل محلول بعسل یا روغن بیدانجیر یا شحم حنظل و خوردن مغز حب المحلب بعسل یا فرفیون سه اوثولوسات بنصف درم انیسون همراه ماء العسل یا بلیون یا غاریقون دو درم بنصف درم جندبیدستر یا مغز بادام تلخ بعسل قدر جوزه یا خولنجان یا تخم عنصل کوفته بعسل سرشته بقدر مغز فندق در انجیر نهاده یا حلزون مع صدف او کوفته بشراب عتیق و مر آمیخته یا حب الرشاد سه درم بآب گرم یا تخم چقندر یا زاج بریان یا بسفایج ده درم یکبار یا سرگین ماکیان بسرکه ممزوج بآب و شراب عسل در قولنج صعب یا جاوشیر دو درم تنها و بشراب یا مغز تخم بیدانجیر یا روغن آن همراه سکبینج و ایارج فیقرا یا شحم حنظل یا زراوند طویل یا تخم غزال یا حب لبان یا حرف پنج درم باریک سائیده بآب گرم یا رجل الغراب یا ثوم یا بندق هندی نه قیراط یا حب الغار یا حاشا دو مثقال بآب گرم یا زراوند مدحرج یا پوست هلیلهٔ کابلی یا بنگ یا مشکطرامشیع یکدرم بربع درم محموده یا فوتنج نهری بعسل آمیخته یا تخم خارپشت و شحم آن بشراب یا تخم شبت یا جوز الزنج یکدانگ بآب نیمگرم یا مربای زنجبیل یا محروث یا انجدان یا کاشم یا بیخ راسن بشراب کهنه یا انجیر تر و خشک و نوشیدن برگ ماهودانه در شوربای خروس پیر پخته یا حریره از مغز قرطم و آب سبوس گندم ساخته یا طبیخ نبات سمسم یا آب طبیخ بیخ گندنا یا طبیخ اقحوان یا طبیخ حرمل یا آب اطراف نرم آزاد درخت یا روغن بلسان یا عصارهٔ کرفس یا طبیخ عرطنیثا که آن بخور مریم ست یا حنظل صحیح در شراب خوشبو

خوب جوشانیده یا طبیخ خسک یا طبیخ برگ سوسن یا شراب کهنه صرف یا عصارهٔ برنوف مع جاوشیر یا عصارهٔ لبلاب یا طبیخ حرفراف که در مصر معروف بقنابه سلطان ست یا شوربای بهه بشبت پخته یا شوربای خراطین آب طبیخ شبت پخته یا طبیخ انجدان یا شراب افسنتین یا شراب حلو یا نبیذ زبیب و شرب روغن ناردین یا روغن سداب و مالش آنها و اختلاط مری شعیر در طعام و حقنه بدان و حقنه سداب مطبوخ در زیت خوشبو و خلط فلفل سیاه در طعام که آمن از حدوث قولنج ست و اختلاط سرگین کبوتر در حقنه و حمول فتیلهٔ زهرهٔ نرگاو و شحم حنظل و لطوخ مقعد بدان و حقنه زیرهٔ باریک سوده بزیت یا بزیت کهنه تنها و استعمال حب النیل در حقنه و شرب و ضماد میعهٔ سائله یا حرمل و حمول قطعه صابون بطول انگشت تراشیده و امتصاص انگور بسیار شیرین بدون پوست و تخم او و طبیخ مغز قرطم در شوربای خروس پیر دیا در حقنه و ضماد کنجد مع پوست آن برناف یا سرگین گاو بزیت خوب پخته برناف و حوالی آن وکذا عصارهٔ قثاء الحمار و زهرهٔ گرگ وکذا النطرون بزهرهٔ بز وکذا اشک بزبسرکه یا بول طفل نابالغ سوده برشکم وکذا برگ تنبول سوده وکذا بادیان و برادهٔ شاخ نرگاو و شحم حنظل برناف و غذا از ابجرهٔ مسلوق مطیب بروغن کنجد یا بروغن بادام وکذا قطف مسلوق مطیب بروغن کنجد وکذا البلاب سفیدگل مسلوق مطیب بروغن بادام هر واحد نافع ست و بقول صاحب تحفه اگر حرمل را سائیده باروغن شبت برناف ضماد کنند جهت قولنج فرمن نافع ست و اگر بیخال کبوتر با شهد آمیخته زیر ناف بمالند و طلا سازند شکم آرد و فائده کند ذکر ادویهٔ مرکبهٔ یونانیه که نافع قولنج بلغمی ست جوارش تمری قولنج و عسر بول را بکشاید زیرهٔ سیاه مدبر بورهٔ ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیای مشوی پنجدرم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال برگ سداب دو درم خرما را در سرکه یکشبانه روز خیسانیده سائیده از غربال بیرون کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از پنج تا هفت مثقال با آب گرم جوارش شهریاران که اسهال آورد و قولنج بکشاید و مفتح سدد و مفید استسقا دافع سردی معده و جگر مسهل بلغم و مرهٔ سوداست بنسخه معمول زنجبیل قرفه دارچینی قرنفل سلیخه سنبل الطیب دانه قاقلین مصطکی رومی نارمشک سافج نانخواه تخم کرفس انیسون هر یک ششدرم شیطرج زعفران هر یک چهار درم سقمونیای مشوی تربد موصوف بروغن بادام چرب کرده افتیمون حب النیل هر یک هشت درم بسفایج پنجدرم نمک هندی سه درم قند سفید بیست درم بعسل سه چند بسرشند جوارش سفرجلی مسهل نافع قولنج و در امزجهٔ حار و بارد حتی که در تپ تجربه رسیده و اسهال خوب نموده دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک دو درم تربد موصوف پاؤ سیر عالمگیری عرق نعنع قطعات بهی از تخم پاک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری حسن یک سیر اول قطعات بهی را در عرق نعناع که عبارت از سرکهٔ خالص و برگ پودینه است که آنرا عرق میکشند بپزند که مهرا شود از آتش فرود آورده بر سنگ صلایه کرده با شهد قوام نمایند پس ادویهٔ دیگر سوای زعفران کوفته بیخته بیامیزند و زعفران را در گلاب سائیده کم کم اندازند حل کرده بدارند قدر خوراک تا دو توله و هرگاه موسم بهی تازه نباشد مربای آن بدستور بسازند جوارش اسقف قولنج بکشاید و بلغم خام از معده و امعا برآرد و قی باز دارد و بریاح بواسیر و وجع خاصره و پشت را نافع سقمونیا تربد سفید هر یک هفت درم فلفل سیاه زنجبیل هر یک چهار درم دارچینی آمله مقشر قرنفل جوز بوا بسباسه مصطکی هر یک دو درم قند سفید بست درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت جهت هضم دو درم و برای اسهال ششدرم جوارش نارمشک طبع نرم کند و قولنج بکشاید خیرلوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل هر یک سه درم دار فلفل پنجدرم زنجبیل ششدرم سقمونیا بیست درم نبات سفید سی درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه و غلیظه را دفع کند دار فلفل زنجبیل هلیلهٔ زرد سقمونیا تربد سفید هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا هر یک ششدرم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند حب منتن اکبر نافع ست از برای وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه اشق سکبینج جاوشیر مقل ازرق تخم حرمل شحم حنظل صبر سقوطری افتیمون هر یک ده درم سقمونیای مشوی ششدرم دارچینی سنبل الطیب زعفران جندبیدستر هر یک دو درم فرفیون یک درم صموغ را بآب حل کنند و باقی اجزا را کوفته بیخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب مسهل سنای مکی مقل گل سرخ پوست هلیلهٔ زرد هر یک سه ماشه مویز منقی یک توله مغز خیارشنبر دو توله بروغن بادام چرب کرده حب بندند و بحسب مزاج دهند حب حب السلاطین اخلاط مختلفه می برآرد و بهترین نسخهٔ آنست و حرارت و حدت کمتر دارد و در رفع قولنج ثفلی و بلغمی

بغایت نافعست گل بنفشه گل سرخ تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی طباشیر کتیرا هر یک دو درم مغز جمالگوٹه مدبر ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول صلایه کرده حب بقدر نخود سازند خوراک از یکماشه تا دو ماشه حسب مزاج بشربت شکر و گلاب **نوع دیگر** از بیاض استادی مغفور الله حب النیل تربد سفید مجوف خراشیده ریوند خطائی هر یک یکتوله بهدانه شش ماشه حب السلاطین مدبر بیست دانه ادویه را بلعاب بهدانه کھرل کرده بقدر دانه باجره حب بندند خوراک نه حب **حب صبر اصل** که جهت قولنج نافعست سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو شبرم سکبینج هر واحد یک جزو کوفته بعسل مصفی سرشته بقدر نخود حبها بندند شربت پنج حب **حب شحم حنظل** در اخراج مواد از عمق بدن بغایت قوی العمل است خصوص در حل قولنج و تسکین درد آن نظیر ندارد قرنفل دانه الایچی سفید دارچینی زعفران مر سیاه صبر سقوطری پوست هلیله زرد زنجبیل شنگرف هر واحد یکدرم شحم حنظل تربد موصوف هر یک سه درم همه باریک سائیده بعرق بادیان یا گلاب حب سازند بقدر گاورس خوراک شصت حب تا هشتاد و صد بقدر قوت مزاج و شدت و ضعف مرض با آب یا بعرق مذکور **سفرجلی مسهل** معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قولنج بکشاید سیب شیرین نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در دو من سرکه خمر بجوشانند تا مهره شود بعد ازان سائیده از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف آمیخته بجوشانند تا بقوام آید پس این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارفلفل دارچینی هر یک دو درم قاقله صغار و کبار زعفران هر یک سه درم تربد سفید سی درم مصطکی پنج درم سقمونیا ده درم شربتی از پنج تا هفت مثقال با آب گرم **شربت بسفائج** مسمی بشربت مبارک در اقسام قولنج و امراض بارده بغایت نافع و مجربست مقوی احشا گیرند بسفائج سبز خراشیده باریک کوفته پنجاه درم تربد موصوف کوفته ده درم عود زیاده کوفته دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را خوب بجوشانند و صاف کرده گلاب عرق گاؤزبان عرق بادرنجبویه هر یک یک سکرجه قند سفید سه صد درم اضافه کرده بقوام آرند و مشک خالص زعفران هر یک نیم درم بیفزایند خوراک سی درم یا شصت درم با آب گرم **ضماد** نافع قولنج مغز خیارشنبر دو توله مصطکی یکتوله شکر سرخ سه توله باهم سوده گرم کرده بر شکم ضماد نمایند **معجون تربد** اشد مسهل قوی که قولنج صعب را در یکساعت بکشاید و مجربست خربوا قرفه سافج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل برنگ کابلی قرنفل آمله مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سفید سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون تمری** که قولنج بکشاید زنجبیل فلفل سفید هر یک بست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ صداب هر یک شصت درم خرما را یکشبانه روز در سرکه تر کرده بسایند و ادویه را کوفته بیخته با نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون مسهل** تالیف حکیم مومن. قولنج را بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید بعد النضج و مزیل امراض حاره است رب السوس سقمونیای مشوی نشاسته بسفائج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای مکی گل بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند عسل را نخست بآبیکه دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اصفهانی برفق نماید و دفع مواد حمیات و امراض دماغی و معدی و مفاصل میکند و ازین قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید و بغایت نافعست سنای مکی یک و نیم رطل افتیمون یکرطل بسفائج فستقی تربد سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم رطل زنجبیل هفت مثقال ادویه را سائیده با پنج رطل خمیره بنفشه و یکرطل گلقند و نیم رطل عسل خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم گرم نمایند تا بجوش آید آهسته درآید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند مجربست **معجون تربد** تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده یکرطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را بروغن بادام چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل خام معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم با آب گرم حل کرده بنوشند **معجون بنفشه** مسهل اخلاط ثلثه و معمول است زنجبیل مصطکی قرنفل گل سرخ قاقله هر یک سه درم بسفائج سنای مکی سقمونیا هر یک پنج درم تربد موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاؤزبان شربت نیلوفر هر یک بست درم شیرخشت سی درم ترنجبین آلو بخارا تمر هندی هر یک پنجاه درم شیرخشت و ترنجبین در گلاب حل کرده صاف نموده با شربتها آمیخته با سه چند قند بقوام آرند **معجون سنا** که قولنج بکشاید و معده و دل را قوت دهد

برگ سنا پنجاه درم ترنجبین نیم آثار مویز منقی یا کشمش نیم آثار شیرخشت سی درم گل سرخ پوست هلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته شیرخشت و ترنجبین در آب
حل کرده صاف نمایند پس کشمش کوفته با میز مند و لبوا دار آمیزند و ادویه بدان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و در نسخه سدیدی بنفشه نیلوفر بادرنجبویه
روغن بادام هر یک ده درم عوض هلیله است و نوشته که اگر شکر سفید نیم رطل نیز در قوام داخل کنند خوبتر باشد معجون سکبینج قولنج گشاید سکبینج تخم کرفس
جند بیدستر از هر یک یکجزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کرده بهم آمیزند و داروهای دیگر را کوفته بیخته بآن بسرشند
شربتی سه مثقال معجون به نسخه معمولی که نافع قولنج و مسهل بلغم است مغز بادام پوست هلیله کابلی سنای مکی هر واحد یکتوله غاریقون تربد موصوف
هر یک دو مثقال بادیان گاوزبان رب السوس هر یک دو درم زنجبیل نیم درم شهد سه چند ادویه معجون که ملین طبع مسهل بلغم مقوی معده مفید قولنج است
مویز منقی نیم رطل مصطکی شش درم تربد موصوف ده درم زنجبیل یک درم بجلاب مقوم بسرشند خوراک تا پنج درم و برای بادامت سه درم **مسهل معمول**
میر بادشاه نیز نافع قولنج است سنای مکی یکنیم توله گل سرخ یکتوله تخم کاسنی بیخ کاسنی بادیان بیخ بادیان هر یک نه ماشه سداب ترنجانا انیسون بیخ کرفس
هر یک پنج ماشه در نیم آثار آب جوش دهند تا چهارم حصه بماند صاف کرده گلقند چهار توله داخل کرده بنوشند غذا نخوداب دیگر زیره سیاه انیسون هر یک نه ماشه
بیخ بادیان شش ماشه بیخ کرفس چهار ماشه جوشانیده و مغز خیارشنبر شش توله گلقند چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل کرده بدهند و در صورت رنگینی قاروره
گل بنفشه شش ماشه بادیان یکتوله بعرق بادیان پاو آثار گلاب نیم پاو جوشانیده مغز فلوس چهار توله ترنجبین چهار توله حل کرده روغن بادام داخل کرده بدهند
ایضاً مسهل که برای قولنج بارد مفید زیره انیسون هر یک چهار ماشه نانخواه شش ماشه جوشانیده شیره تخم معصفر دو توله فلوس خیارشنبر شش توله فانیذ
چهار توله روغن بادام پنج ماشه داخل کرده بنوشند ایضاً مسهل که معمول است عنب الثعلب بنفشه گل سرخ مویز منقی پرسیاوشان بیخ کاسنی بادیان
بیخ بادیان سنای مکی در آب جوش داده مغز فلوس گلقند شکر سرخ روغن بید انجیر داخل کرده بنوشند و بجای آب عرق مکو غذا نخوداب روز دیگر
شیره بادیان شیره تخم کشوث هر یک پنج ماشه در عرق بادیان برآورده گلقند شربت بنفشه داخل کرده بخورند و این نطول کنند گل بابونه پاو سیر تخم خربزه کوفته دو توله
برگ شبت پاو سیر تخم شبت تخم قرطم یک یک توله در آب بست آثار جوشانیده نطول نمایند و نقل بربندند دیگر گل بنفشه گل سرخ هر یک شش ماشه انیسون
چهار ماشه مویز منقی دو توله تخم خربزه نه ماشه در عرق مکو گرم کرده شب تر نمایند و صبح جوش داده صاف کرده گلقند مالیده باز صاف نموده روغن بید انجیر
اضافه کرده بنوشند و شیاف شکر سرخ دو توله ترنجبین یکتوله قوام نموده مغز فلوس توله علیحده در آب مالیده تربد سفید سنای مکی بوره ارمنی هر یک سه ماشه عصاره ریوند
یکماشه شحم حنظل دو ماشه صابون توله روغن گل توله آمیخته بدستور فتیلها ساخته یکی بعد دیگرے بردارند دیگر که قولنج بلغمی دوری با ریح البواسیر باشد فرفیون یا نه
مصطکی یکماشه سوده در گلقند یک توله بلیسند بالائش گلاب سه توله و عرق بادیان پنج توله نیمگرم بنوشند بعد از ان شیره مغز بادام شیرین پانزده عدد شیره تخم قرطم
سه توله در گلاب پاو آثار برآورده گلقند کهنه چار توله مالیده نیمگرم بیاشامند روز دیگر که غلبه ریح بواسیری باشد مثل ازرق یکماشه در جوارش مصطکی یکتوله
ورق نقره یکعدد سرشته شیره انیسون پنج ماشه بادیان نه ماشه شیره صعتر فارسی هفت ماشه مغز قرطم یکتوله مغز بادام هفت عدد در گلاب نه توله کیوڑه پنج توله
عرق بادیان هفت توله برآورده شربت بزوری حار چهار توله داخل کرده تودری دیا مرف نه ماشه و فرنجمشک یا لنگو چهار ماشه بدهند و غذا دوپهر شوربای جوزه مرغ
مرغن بنان رومی خمیری که دران بادیان افتاده باشد بخورانند و بجای آب عرق بادیان و گلاب نوشانند و روز سوم باز فرفیون دو حبه مصطکی چهار حبه گلقند
یکتوله شیره تخم قرطم سه توله شیره سنا یکتوله شیره مغز بادام پانزده عدد و گلقند چهار توله دهند و وقت دوپهر شوربای گوشت بچه مرغ نوشانند صبح تبرید دوم
بدستور سابق نمط تا سه روز متواتر دهد و تبرید بدستور بعمل آرند و بعده بست و یکروز متواتر وقت خواب این سفوف خورانند مثل ازرق سه توله در آب گندنا
دوازده پاس کهرل کرده تربد سفید چهار توله صعتر فارسی دو توله زنجبیل بی ریشه یکنیم توله شیطرج هندی دو نیم توله کیور کچری یکتوله و سه ماشه مصطکی یک توله
نمک لاهوری قدر ذائقه شربتی نه ماشه با عرق بادیان از این تدبیر دوره قولنج و ریح بواسیری باذن الله تعالی بالکلیه دفع خواهد شد و دیگر تراکیب مسهله مثل حب
اسرائیل و حب شحم حنظل مجرب حکیم علام امام و شربت مبارک مجرب شاه ارزانی و معجون تربد تالیف حکیم علی و معجون سکبینج درین باب نافع است ذکر ادویه مفرده

دیگر کہ ہندیہ کہ مفید قولنج بارد ست برگ پیپل دو و نیم عدد سائیدہ با قند سیاہ حب بستہ خورند دیگر مغز تخم بیدانجیر وا ایلوہ و شیرۂ گاؤ سائیدہ گرم کردہ ضماد نمایند و یا
تخم بیٹھاسن سودہ گرم نمودہ جای درد ضماد کنند و یا پوست بیخ آگ بآب سائیدہ ضماد شکم طلا کنند دیگر مغز تخم مہوہ بیخ شش عدد بآب صلایہ کردہ شیاف
ساختہ بردارند دست بفراغت آرد و قولنج بکشاید دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوش دادہ بسایند و بر پارچہ مالیدہ نیم گرم بر شکم بچسپانند و یا سیماب
بآب برگ ساکھو یا ساگون سحق کردہ گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند و یا ہایون بآب گرم حل کردہ
بر شکم طلا کنند دیگر جمال گوٹہ مدبر یکدرم مغز تخم ارنڈی دہ درم پوست ہلیلہ زرد دو درم سیماب سہاگہ بریان جواکھار زرد چوب فلفل سیاہ ہر واحد
یکدرم صلایہ کردہ بقدر فلفل حب بسازند و برای گرانی شکم یکحب بآب گرم و برای زردی شکم دو حب بشیرۂ بادیان و برای رفع قبض پنج حب بآب سرد
و برای آوردن اسہال ہشت حب بآب گرم بدہند نافع آید و چون گرمی مستولی شود شربت بنات بگلاب بنوشانند دیگر سفوف کہ دست بفراغت آرد و ہاضم
طعام ست پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ نمک لاہوری سنای مکی مساوی سائیدہ بقدر نہ ماشہ بآب گرم وقت خواب میخوردہ باشند دیگر قند سیاہ در ظرف مسی
نہادہ بر آتش بگذارند پس نمک سائیدہ دران آمیزند تا منعقد گردد سرد کردہ شیاف ساختہ یکی بردارند اجابت بفراغت آرد و حمول نمک فقط نیز اجابت بفراغت آرد و یا
موم دو درم نمک نیم درم باہم سرشتہ شیاف سازند و بروغن چرب کردہ بردارند و یا پشک موش نمک سانبھر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند حشفۂ خر فتیلہ کردہ
بروغن چرب ساختہ در مقعد نہند دیگر تخم شبت تخم حلبہ ہر یک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ بروغن گاؤ بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند نافع قولنج بود دیگر
بیخ بیدانجیر دو دام اگر تر باشد چہار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چہار دام باز صاف کردہ روغن بیدانجیر دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ نیمگرم بیاشامند برای درد قولنج
و دفع قبض اگر با سردی مزاج باشد نافع بود دیگر تخم ترا تیزک پنج درم در آب بجوشانند و فانیذ و قدری روغن کنجد داخل کردہ بنوشند و نوشیدن روغن کنجد با شکر نیم دام نیز نافع
قولنج نوشتہ اند دیگر مغز ارنڈی ایلوہ مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سرکہ بپزند نیمگرم طلا کردن نافعست دیگر خوردن و ضماد کردن لہسن برای تسکین درد قولنج بارد عجیبست زہرۂ بز نیمگرم
کردہ زیر ناف مالیدن شکم بر اندخانتہ کودک را برای رفع قبض بسیار مفید ست دیگر سہاگہ تیلیہ بلیہ تھوتھہ مغز جمال گوٹہ ہر یک درم ہمہ را در شیر تھوہر سائیدہ گرد ناف ضماد سازند
اسہال بلا اہمال کند و اگر ازین دوا برابر عدس بطفل شیر خوارہ دہند دبہ اطفال را نفع تمام کند دیگر اجوائن زیرۂ سیاہ انیسون بادیان ہر واحد یکمثقال کوفتہ بیختہ ناشتا بخورند و
بالائش نیم سیر شیر شتر کہ ہمان لحظہ دوشیدہ باشند گرم کردہ بیاشامند و چند روز مداومت نمایند بشرط پرہیز تمام و تقدیم تنقیہ بدن از خلط خام در دفع قولنج کہنہ اثر تمام دارد و
مجرب نوشتہ دیگر پوست بیخ آگ بابونہ پشک موش سائیدہ نیمگرم بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی را مفید بود دیگر پوست بیخ آرنڈ تر دو دام پوست ہلیلۂ کابلی
زنجبیل بوج ترکی صبر زرد ہر واحد یکدام سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند اسہال آرد دیگر پوست ہلیلۂ زرد ایلوۂ زرد مغز تخم مہوہ بآب پختہ طلا نمایند برای قولنج
اطفال مفید بود و بعضی بروغن بیدانجیر عوض تخم مہوہ ملی آمیزند و برای دفع قبض شدید بر ناف و عانہ طلا میکنند و ضماد بادیان پشک موش ایلوہ بآب پختہ
بر حوالی ناف نیز محلل قولنج اطفال ست **اقوال** مہرہ ابوسہل گفتہ کہ اگر علت از اخلاط غلیظہ لزجہ باشد اولا اشیای مقطعہ ملطفہ و روغن بیدانجیر
بیمار الاصول ملطف مسحق مع ایارج بنوشانند پس تنقیہ بحقنۂ حادہ مثل آنکہ از قنطوریون و حنظل و بابونہ و اکلیل الملک و حسک و شبت و حلبہ و بزرکتان و انجیر
و سبوس گندم و سقمونیا و جاوشیر و سکبینج و روغن بیدانجیر و روغن سنبل و زہرۂ نرگاو و عسل و مری ساختہ باشند بادیگر و یا بمطبوخ قثاء الحمار مخلوط بمری و عسل
حقنہ کنند و اگر درد ساکن نشود در آبیکہ بابونہ و اکلیل الملک و مرزنجوش و شبت و برگ غار و کرنب دران پختہ باشند بنشانند و موضع الم را بروغن سنبل
و بابونہ و بروغن سداب و بروغن سوسن بمالند و ہرگاہ در قولنج غثیان باشد و تپ و حرارت نبود این جوارش سنگ دہند مشتگی و فلفل
زنجبیل دار فلفل قرفہ جوز بوا اسک ہر واحد دو درم سقمونیا ہشت درم کوفتہ بیختہ آب بہ ترش افشردہ یا مثل او عسل بپزند تا غلیظ شود ادویہ
بدان بسرشند از یک درم تا دو درم و نیم بدہند پس اگر غثیان ساکن نشود این حب بدہند شحم حنظل دو درم سقمونیا سہ درم سکبینج
دہ درم حب بستہ یک مثقال بخورانند و اگر قولنج عسر الانحلال باشد و دوائی مشروبہ دران فائدہ نکند این شیاف بردارند نمک نانخواہ
دہ درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا یکنیم درم شیاف طویل مقدار چہار انگشت مفموم بسازند و اگر مفید نشود این حقنہ کنند انجیر پنج عدد

سبوس کف خطمی کف در پارچه بسته برگ چقندر ده عدد، دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و بر آن بورق مثقال روغن کنجد اوقیه شیاف مذکور
یک درم انداخته بکار برند بعد از آن این حقنه بعمل آرند شحم حنظل ده درم قنطوریون دقیق پنج درم بخور مریم دو درم پودینه سداب هر واحد یا قه صغیره
صعتر یک کف در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کرده قطران جند بیدستر جاوشیر هر یک دو درم و شیاف مسبوق الذکر یکدرم عسل
پنج درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند پس اگر قولنج حل نشود اعادهٔ او کنند و این حب نیز نوع بلغمی را مفید ست شبرم سکبینج هر واحد دو درم صبر یک درم
زعفران مصطکی هر واحد نیم درم سائیده حبها سازند شربت از دو ثلث درم تا یکدرم و اکثر اصناف قولنج را این حب نافع بود شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم
صبر سه درم بورق مقل هر واحد یکدرم حبها سازند شربت از درم تا مثقال و ایارج فیقرا برای تسکین غشیان قوی المنفعت ست و این حقنه جامع اکثر اصناف
قولنج ست تربد زرکتان حلبه هر یک اوقیه مغز تخم بید انجیر نوسی درم انجیر سیاه شهد انج هر واحد ده درم مغز قرطم سی درم سداب تریاقه صغیره زیره اوقیه
سبوس کف بادام مقشر اوقیه سپستان اصل السوس بیخ خطمی هر واحد اوقیه و نیم بیخ چقندر بیخ کرنب هر واحد دو اوقیه در سی رطل آب بجوشانند تا
پنج رطل بماند پس اگر خوف حرارت ممنوع نباشد دران مقل الیهود نیم اوقیه سکبینج اشق جاوشیر هر واحد دو مثقال داخل کنند و ازین آب پنج اوقیه صاف کرده بران
روغن ناردین اوقیه و مری دو اوقیه و نیم و عسل اوقیه و پیه ماکیان گداخته اوقیه داخل کرده حقنه کنند پس اگر فائده نکند و حل قولنج تمام نگردد اعادهٔ آن کنند
تا آنکه همه دوا تمام شود و این حقنه خفیف ست آب گندنا و روغن کنجد نیمگرم حقنه کنند شیخ میفرماید که در قولنج بارد بتقطیع و تحلیل و توسیع مسام آنکه دران
بلغم و جات او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این با دویه ملطفه که شدید الحرارت نباشد ممکن بود بهر آنکه شدید الحرارت چون بر ماده دفعةً برسد ایمن نباشد از آنکه
هیجان ریح کند بلکه بمقداری باید که در ریح تحلیل قوی کند و در مادهٔ رطبه تلطیف و انضاج کند نه تحلیل قوی و لهذا گاهی ترک طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت
تکمید گاهی هیجان درد شدید کند پس درین هنگام یا ترک تکمید و یا باستکثار و تکرار آن مضطر شوند بهر تحلیل آنکه تکمید اول هیجان ریح کرده بعد از آن حقنهای مخرج بلغم
استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزے از اخلاط تنقیه نمایند و اندکی از آن که مصاحب ناحیهٔ الم بود و فاعل الم باشد باقی ماند پس نگویند که علاج نفع نکرده بلکه
آن باقی را نیز بحقنهای استفراغ نمایند و اگر سبب قولنج بارد تحلب ماده اندک اندک بسوی موضع ماده باشد چنانچه مذکور شد و دران هنگام وجع حادث شود
علاجش استفراغ لطیف متفرق متواتر ست الا آنکه بدانند که درینجا ماده بسیار ست پس تنقیه کنند و آنچه بر سبیل تحلب و تولد بود پس واجب ست که وقت
نوبت وجع و در شب چیزے مثل حب صبر و حب ایارج و حب مرکب از شحم حنظل و سقمونیا و سکبینج و صبر هر آنچه باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند
و چون برین چندے ادامت نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقنه بلغم و ثفل را اخراج نماید بگیرند حسک و بسفایج و حلبه و قرطم و سپستان
مساوی و تربد دو درم و شحم حنظل صحیح غیر کوفته نیم مثقال و انجیر ده عدد و بزرکتان تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق مغز تخم بید انجیر کوفته بنفشه هر واحد پنجدرم
سداب باقه برگ کرنب قیصوم و با آب بسیار بآهستگی بجوشانند تا اندک بماند مالیده صاف نموده قریب صد درم از آن بگیرند و دران خیارشنبر هفت درم و شکر سرخ
و سکبینج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق مثقال و روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقنه کنند و گاهی درین قدر زهرهٔ نر گاو می آمیزند
و این حقنه مخرج بلغم لزج ست بگیرند اجزای حقنه مذکوره و شحم حنظل زیاده از آن داخل کنند و تخم بید انجیر پنج درم بگیرند و در آب لبلاب حل کنند و بر
چیزهائیکه حقنهٔ اولی صاف میکنند بیندازند و بدل خیارشنبر و شکر پانزده درم عسل داخل کنند و روغن ایرسا و روغن قرطم کنند و مثل سکبینج یعنی یکدرم جاوشیر
داخل کرده حقنه نمایند و گاهی درین روغن بید انجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبیخ بزور و حاشا و صعتر و زوفا و زیره و فطراسالیون و تخم سداب
و بسفایج و قنطوریون و پودینه و انجدان اقتصار کنند بعده دران عصارهٔ قثاء الحمار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقنه نمایند و یا آن بیخ قثاء الحمار و اندک
شحم حنظل بجوشانند و سکبینج و جاوشیر و مقل هر واحد یکدرم داخل کرده حقنه کنند و اکثر این ادویه در زیت یا در روغنی حار جوشانیده بدان حقنه میکنند و
گاهی با سکنجبینات مقطعه حقنه می نمایند و من بمثل این تدبیر بسیار میل ندارم و این حقنها مسکن وجع اند بگیرند مر و جند بیدستر و میعه و علک الانباط هر واحد
اوقیه بخور مریم تازه دو اوقیه افیون یک نیم اوقیه و بدارند و وقت حاجت قدر باقلا از آن استعمال نمایند و در بعض حقنها داخل کنند و گاهی در بعضی اطلیه شحوم و دهان

داخل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی است چون ثقل عاصی با بلغم شدید اللزوجه متناهی در قوت و عصیان باشد باید که آب اشنان رطب نیم رطل با روغن کنجد اوقیه و بورق پنج درم گرفته حقنه کنند و اقوی ازان این است که بگیرند حب شبرم و برگ باذریون و کرمدانه مقشر و بخور مریم و عرطنیثا و پوست حنظل و شحم آن و قثاء الحمار و تربد و بسفایج ده ده درم را در آب بستور بجوشانند بعده در طبیخ او روغن بید انجیر و عسل و زهره گاو انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه کنند و چون با روغن قثاء الحمار حقنه کنند گاهی بلغم لزج بر آرد اگر بر حقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین به روغن ترب و روغن کلکلانج است و گاهی هنگام شدت درد به داخل کردن حلتیت و اشق و سرگین کبوتر خاصه بجهتی که تسخین عضو کند و فرفیون در بعض اوقات درین حقنها حاجت افتد و گاهی به قطران مضروب در ماء العسل کثیر الافاده حقنه میکنند و تسکین وجع می نماید و عصاره بخور مریم بسیار عجیب است و گاهی احتیاج به سقمونیا یا فرفیون و غیره افتد و الباد و ائی را که ذنب الفار نامند بسوده اند چون در حقنه داخل کنند بدان انتفاع یابند و گاهی بوزن دو درم جند بیدستر در زیت آمیخته حقنه میکنند و ایضاً بگیرند زفت سه درم و بر آن طلا و روغن سداب و روغن بزر ده هر واحد سکرجه انداخته استعمال کنند و گاهی در حقنهای قویه برگ انجیر و پوست درخت آن داخل میکنند صفت ادویه مسهله برای قولنج بلغمی اصوب و اقوی النفع درین حب شبرم و سکبینج و ایضاً حب سکبینج بشقاقل و حب منتن بحر ملست و ایضاً تربد و سقوطری شحم حنظل مساوی و سقمونیا ثلث جزو در عسل کف گرفته آمیخته حب سازند و این حب برای بلغمی جید است بگیرند شحم حنظل یک دانگ و تربد یک درم و عصاره قثاء الحمار نیم دانگ و جند بیدستر یک دانگ و زنجبیل یک دانگ و ایارج فیقرا و ثلث درم و اگر سقمونیا دهند جائز است و اما مسهلات دیگر مثل سفی و تمری و شهریاران و ایارج مقوی بشحم حنظل مع روغن بید انجیر و مثل سفرجلی است و چون ثقل و بلغم مخلوط باشد و ثقل بسیار بسته دار بود ضرورت باستعمال مسهلات قویه داعی گردد و ازان جمله این حب است بگیرند فرفیون تخم باذریون سقمونیا مساوی شربت ازان درم و این مسهل بسیار قوی است قفیز از سرگین کبوتر و خرزه شبت ذو رق آب بپزند تا بنصف بما مصاف نموده دو اوقیه ازان بنوشند و این شدید القوه و الخطر است و شیر جمیع یتوعات حل قولنج کند مثل لاغیه و شبرم و مانند آن و حب معروف بحب ضراط است و مثل نوعی از یتوعات مانند اذان الفار که مشابه بزرنجوش کبیر الورق است و گزیدن عقرب ابدان معالجه کنند و دران شیر بسیار بود و آنرا در ادویه مفرده ذکر کردیم صفت حمولات قویه که ثقل بسیار و بلغم لزج خارج کنند از انجمله نمک سنگ است که بلوطها ازان ساخته بر دارند و باید که طول آن شش انگشت باشد و بعض ازان بلوط کبیر است که از پشک موش سازند یا فتیله از ترب سازند و بعسل آلوده بر دارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط از قثاء الحمار و شحم حنظل و زهره گاو و دلغطرون و عسل سبع فانیذ سنجری تنها و ایضاً شحم حنظل از زروت و بورق فانیذ و ایضاً عسل و ترنجبین و شحم حنظل و نمک نفطی مساوی و ایضاً این شیافه بلغمی و ثقلی و ریحی است بگیرند شحم حنظل و جند بیدستر هر واحد مثل فواق و قطران و ملعقه بقدر ری عسل استعمال کنند و عصاره و بخور مریم بسیار قوی است احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزی صحت نبخشد و اکثر حاجت باستعمال سقمونیا و تخم انجره بلکه فرفیون افتد تدبیر نوشیدن روغن بید انجیر در علاج قولنج بارد و کسی که معتاد قولنج باشد باید که نوشیدن روغن بید انجیر از نافع ترین اشیا است برای صاحبان قولنج بارد چون حسب واجب مقدار او و در وقت او و در بار البرد استعمال کنند و بعد تنقیه بدن بمثل حب سکبینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول دو مثقال بیاشامند و روز دوم نیم مثقال افزایند و همچنین هر روز نیم مثقال تا یک مثقال تا روز هفتم زیاده کنند بعد ازان اندک اندک کم کنند تا دو مثقال بمانند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هرگاه بماء الاصول آنرا بپزند خوب بیامیزند و باید که غذا در هر روز که آنرا بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ بوی آن نیاید باسفیدباجات سازند و اگر خواهش ترشی باشد زیرباجات دهند و بجای آب ماء العسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور باین طریق نمایند که نمک بریان بر دندان بمالند و از پس آن روغن گل خالص بمالند و چون از نوشیدن او فارغ شوند ایارج فیقرای مقوی بشحم حنظل و مانند آن یا غیر مقوی اگر احتیاج تقویت او نباشد بخورند بهر آنکه ایارج فیقرا دافع مضرت او از سر و چشم میکند و از **مشروبات مسکنه** او جامع آنها این است که انیسون و زیره مساوی بنوشند یا حشیشه جاوشیر تنها و با زیره بنوشند یا بگیرند انیسون و فلفل و جند بیدستر مساوی و ازان یک نیم درم بخورند و سنجرینیا و کمونی و تریاق خورند اگر ازان مانع حاضر نباشد و جند بیدستر با پودینه عجیب است و از آنچه تجربه شده این است که بیخ سوسن چهار درم آنکه دران فراسیون

جوشانیده باشند یا در ماء الجبن بجوشانند و سوسن بنفشه‌ها همین قدر بدهند و ایضاً حرشف پنج درم در آب فانید سنجری دو اوقیه روغن کنجد بخورند و ایضاً پوست بیخ غرب
چهار درم زنجبیل سه درم جوزبوا خرما هر واحد شش درم آب شیرین قسط ادویه را کوفته در آب بپزند تا ثلث قسط بماند و تحریکا و شاخهای سداب کنند و هر روز دو اوقیه بنوشانند
و ایضاً بگیرند پوست غرب و شاخهای سداب و زنجبیل مساوی در آب هفت چندان ادویه بجوشانند تا ثلث بماند و هر روز دو اوقیه بنوشند تا سه روز و سه روز
راحت دهند و واجب است که چون ماء العسل بنوشند آنرا ملح شدید دهند بهر آنکه ماء العسل ضعیف الملح مورث نفخ میگردد **اضمده قولنج بارد** بعضی از آن
ضماداتی است که در آن چیزی از اسهال باشد مثل ضمده که از شحم حنظل با مغز قرطم سازند و اطلیه که از زهره گاو و شحم حنظل باشد آن بگیرند و بعضی از آن ضماداتی است که
بران قصد اسهال نبود مثل تضمید بتخم انجره مع مغز تخم قرطم و تضمید ببزور و حشائش مذکوره که در حقنها افتد و بحب الغار تنها ضماد میکنند سوم هشتاد کرنات
علک البطم شش کرنات تربد سه کرنات سورنج یا سایم کرنب عاقرقرحا مرزنجوش حب الغار تخم انجره ترمس خشک شحم حنظل هر واحد یک نیم درم سقمونیا اوقیه سه کرنات
زهره گاو بقدر کفایت روغن غار بمقدار کفایت از آن طلای مخلین بسازند و ایضاً خربق تخم انجره افسنتین هر واحد جزوی زهره گاو سوم هر واحد نیم جزو تخم مرغابی
سه جزو از زیادت تا پنج قضیب البلوط کنند و اگر درین ماهود اند داخل کنند بهتر بود و گاهی در آن قشور نحاس داخل میکنند **کمادات قولنج بارد** مثل جاورس
و دخن بریان و کماد معمول از بزور و حشائش که در حقنها مذکور شدند سائیده گرم کرده یا در زیت گرم آمیخته استعمال نمایند **و مروخات** روغن قثاء الحمار و روغن
خردل است و هر روغنی از روغنهای حاره که خواهند بعد از آنکه در آن جندبیدستر و فرفیون بحسب حاجت داخل کرده باشند **تدبیر مخدرات** در علاج کیفیت
وجوب اجتناب از مخدرات ذکر کردیم پس اگر شدت ضرورت باشد و از آن چاره نباشد فلونیا و معاجین که در قرابادین بیان نموده ایم باید داد و هر آنچه در آن مخدر را
جندبیدستر افتد و از انجمله این اقراص شلیطر یا مخدر است زعفران میعه سائله زنجبیل دار فلفل بزر البنج هر واحد درم افیون جندبیدستر هر واحد ربع درم از این حبوب
صغار بسازند شربتی از دو ثلث درم تا یک درم و آب دو انیسون است بگیرند بیخ بادیان زعفران تخم کرفس بادیان و سعد هر واحد دو اوقیه بوگهای دیگر خشک قسط مردار فلفل
حماما سنبل هندی هر واحد سه اوقیه تخم کرفس انجدان زنجبیل سلیخه حب بلسان هر واحد چهار اوقیه افیون تخم شوکران پوست بیخ هر واحد یک اوقیه عسل مقدار کفایت
بعد شش ماه استعمال کنند و ایضاً بعض حقنهای معروفه معتدله استعمال کنند و در آن جندبیدستر نیم درم افیون بقدر باقلا یا کمتر داخل نمایند و گاهی افیون و مانند آن
در روغنهای حقنه قولنج داخل میکنند و گاهی مع ذلک سکبینج و حلتیت و روغن بلسان و اندکی مشک داخل کرده میشود و گاهی فتیله از افیون و جندبیدستر سائیده
در زیت البزر و بسیار زنند و آن فتیله آلوده در مقعد نهند و در آن رشته بندند تا بیرون بماند و هر ساعت آنرا بکشند و تجدید دوا کنند **و غذا** مخصوص قولنج بارد است
خوردن ثوم و مری در طعام است و تبزیر طعام ایشان بکنند تا تلطیف آن و تقویت آن به دارچینی و زنجبیل و صعتر و زیره و انجره و قرطم کنند و باید که اسفیدباجات
بالعنب خردل تناول نمایند و نمک ایشان اندرانی ببزر مخلوط بقرطم و شونیز و زیره و انیسون باشد و از جمیع البقول اجتناب کنند مگر سداب و چقندر و نعناع نیز نافع است
و از اشربه ایشان شراب بجای صرف و شراب عسل با فادیه است **صاحب کامل** مینویسد که هرگاه حدوث قولنج از خلط بلغمی باشد جوارش شهریاران
یا جوارش تمر یا جوارش سفرجلی مسهل با آب گرم بدهند و جای درد را بنمک گرم کرده تکمید کنند و صاحب درد را در آبزن آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف
و کرنب و خار خسک و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و موضع را بروغن خسک بمالند پس اگر اسهال الطبیعت و تسکین درد شود بهتر و الا حب سکبینج از دو درم و نیم تا سه درم
یا حب ایارج مثل آن با آب گرم بدهند و اگر بسبب حرارت مزاج و سن و وقت متحمل این حبوب نباشد فلوس خیارشنبر بست درم یا پانزده درم گلقند در آبیکه بادیان
در آن جوشانیده باشند مالیده و بوزن مثقال تربد و یک درم ایارج فیقرا بر آن انداخته نیمگرم بنوشانند و این حب بدهند ایارج فیقرا تربد هر واحد درم شحم حنظل
ربع درم نمک نفطی دو دانگ سقمونیا یک دانگ مقل ازرق نیم درم باریک سائیده و مقل را در آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب بسته در سایه خشک کنند
و آن یک شربت تام است قولنج بلغمی را انفع بود و این حب برای قولنج بلغمی کثیر المنفعت است و چنین حب لولو ناسیده و آنرا شبرمی گویند بگیرند شبرم و سکبینج هر واحد
یک جزو سکبینج را در آب گرم حل کرده شبرم بدان بسرشند و اندکی زعفران آمیزند شربت نیم مثقال تا مثقال و صبیان را دو دانگ تا نیم درم و این حب نیز قولنج بلغمی را
مفید است تربد سفید خراشیده ایارج فیقرا هر واحد سه درم غاریقون دو درم سکبینج و جاوشیر و مقل و جندبیدستر هر واحد درم کوفتنی را باریک کوفته و صمغ را

در آب سداب تر کرده ادویه بدان بسرشند و مثل فلفل حبها ساخته دو درم با آبیکه در آن تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بخورند و ایضاً تربد درم صبر سه درم سقمونیا و انیسون هر واحد دو دانگ باریک سائیده بعسل بسرشند و این و شربت ست نصف از ان با آب گرم بخورند و این حب نافع قولنج بلغمی و ریاحی ست غاریقون و سکبینج و مقل و جند بیدستر و جاوشیر هر واحد دو درم صبر چهار درم ادویه خشک را باریک سائیده و صمغها را با آب کرم حل کرده ادویه بدان بسرشند و حب ساخته از یک درم تا مثقال با آب گرم بخورند اگر صاحب این علت ایارج فیقرا بعسل خمیر کرده سه درم بدهند و بالای آن این ماء الاصول بروغن بید انجیر دهند از ان انتفاع یابد بگیرند پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان و حلبه و شبت و خار خسک هر واحد ده درم تخم کرفس و انیسون و بادیان و پرسیاوشان و تخم خطمی هر واحد چهار درم مصطکی و سنبل الطیب هر واحد دو درم قنطوریون دقیق پنج درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی بست درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و هر روز از آن چهار اوقیه با دو مثقال ایارج تخم بعسل و یک مثقال روغن بید انجیر بنوشند و اگر عوض روغن بید انجیر این روغن استعمال کنند نافعتر باشد شبرم سی درم مازریون دو درم حب النیل بست درم تربد و مغز تخم بید انجیر هر واحد چهل درم همه را کوفته در دیگ سنگین کرده بران شش رطل آب باندازند و بآتش معتدل بپزند تا نصف بماند بران روغن کنجد یک رطل انداخته باز بآتش معتدل بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن بماند صاف کرده در ظرفی بدارند و استعمال کنند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال بماء الاصول و اگر خواهند بآبیکه دران حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز منقی و انجیر سفید و پرسیاوشان جوشانیده باشند استعمال کنند که این درین باب نافع ست اگر در حقنه بقدر حاجت استعمال نمایند باذن الله تعالی نافع بود و اگر این ادویه استعمال کرده اسهال طبیعت و تسکین درد نگردد حقنه استعمال باید کرد لاسیما اگر درد در امعای سفلی باشد و اگر بر مریض سه روز گذشته باشد استعمال حقنه دران هنگام از افضل اشیاست و باید که در ابتدا حقنهای لینه استعمال کنند اگر فائده شود فهو المراد والا انچه ازان قوی باشد بعمل آرند و این حقنه لینه قولنج را که قوی نبود نافع ست انجیر ده عدد سپستان سی عدد عناب بست دانه مویز منقی بست درم خار خسک بابونه اکلیل الملک کرنب شبت چقندر هر واحد پنج اوقیه بنفشه سبوس خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل ازان صاف کرده بران بیدپ گدا اخته و مری هر واحد دو اوقیه شکر سرخ ده درم بورق نیم درم روغن بنفشه یا روغن کنجد ده درم انداخته نیم گرم حقنه کنند و این حقنه بقولنج حادث از بلغم نیز نافع ست بگیرند انجیر پانزده عدد عناب بست عدد سپستان سی عدد و خار خسک و شبت هر واحد ده درم قرطم کوفته و مغز تخم بید انجیر کوفته و بابونه و اکلیل الملک هر واحد هفت درم قنطوریون دقیق و غلیظ و حلبه و تخم کتان هر واحد پنج درم سداب تر کف کرنب چقندر هر واحد ده اوقیه پرسیاوشان و شحم حنظل و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کمون و سبوس میده و خطمی سفید هر دو در صره بسته هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم همه را در شش رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید نیم رطل ازان صاف کنند و بران اوقیه روغن کنجد و اوقیه پیه کبوتر گداخته و یک نیم اوقیه مری و اوقیه شکر سرخ و بوره ارمنی مثقال اندازند پس اگر مرض قوی و بلغم بسیار غلیظ باشد عوض روغن کنجد روغن زنبق یا روغن حسک یا روغن شبت و عوض شکر عسل کنند و درین ادویه سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم زیاده کنند و این صموغ با آب گرم گداخته در هاون انداخته بسایند و در حقنه داخل کنند و اگر در حقنه دو دانگ زهره گاو اندازند منفعت بین کنند و باید که درین اشیا زیاده و کم نمایند بحسب مشاهده قوت مرض و ضعف آن و کثرت بلغم و قلت آن و گاهی از حقنه باستعمال شافه استعانت کنند چون مرض و درد در نواحی عانه و قریب از معای مستقیم باشد و این شافه مجرب ست خطمی و بورق هر واحد جزوی سقمونیا ربع جزو و شحم حنظل نیم جزو باریک سائیده و شکر سرخ گداخته معقود کنند و ادویه بران انداخته بقدر انگشت معتدل الغلظ شیاف ساخته استعمال کنند و ایضاً شحم حنظل و زهره گاو و بورق و خطمی هر واحد جزوی باریک سائیده بشکر سرخ یا عسل معقود بسرشند و این شافه قوی ست زهره گاو و سکبینج و مقل و بورق و شحم حنظل و خطمی مساوی ادویه باریک سائیده و صمغها با آب گرم حل کرده ادویه بدان بسرشته شیاف سازند و چون این همه تدابیر بعمل آورند و تسکین وجع و حل طبیعت نشده پس دوائیکه دران سرگین گرگ می افتد استعمال نمایند بهر آنکه سرگین گرگ که بر خار افتد دوائی ست که دران خاصیت عجیب در نفع قولنج ست جالینوس در کتاب ادویه مرکبه ذکر کرده که هر کسی که قطعه سرگین گرگ بگیرد و بران صاحب قولنج به بندد یا بر ناف او طلا کند اسهال کند و این امر مرات کثیر تجربه کرده و این صفت دوای خرء الذئب ست بگیرند سرگین گرگ که بر خار یافته شود چهار درم انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل و دار فلفل

ونمک نفطی هر واحد درم صبر سقوطری دو درم ادویه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت از دو درم تا سه درم با آب شبت و زیره و آب زیره آمده
دیگر خرو الذئب است یعنی سفید خراشیده پنج درم سرگین گرگ چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه را باریک سائیده شربت سه درم با آب گرم و چون
استعمال حقنه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت نمودند و بقیه درد باقی ماند این مطبوخ استعمال کنند که این تنقیه امعا از ثقلها تمام کند بگیرند پوست بیخ کرفس
و پوست بیخ بادیان و بابونه و اقحوان و پرسیاوشان و بنفشه خشک و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد ده درم حلبه بزرکتان و تخم خطمی و خبازی و بادیان هر واحد پنج درم
انجیر سفید ده عدد مویز منقی بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و از آن نیم رطل تا دو ثلث رطل گرفته بوزن ده درم فلوس خیار شنبر بالیده فانیذ
شکری ده درم روغن بید انجیر مثقال تا ده درم داخل کنند و این را یک روز استعمال کنند و یک روز نه تا سه روز پس این تنقیه امعا نیکو کند و نافع شود ان شاء الله تعالی
سید اسمعیل که اول تدبیر شیاف و حقنه باید کرد و غذا منع کنند و بهر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون بحقنه رطوبت لزج و بنادق خارج شود
باز اعاده حقنه کنند تا روده از ماده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض پدید هیچ آید امر تقی باید کرد و هر آنکه ماده قولنج را قلع کند و اگر قی باز ایستد
بشربت پودینه که در ان انار دانه و سماق و زیره پخته باشند باز باید داشت و بورق و نمک را بسایند و فانیذ را در کفچه آهنی بر آتش بگدازند پس بوره و نمک در آن اندازند
شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت مضموم و بقول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ یا فانیذ پانزده درم
بدستور شیاف سازند و این شیاف درد پشت و قولنج بلغمی را سود دارد و بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و فانیذ و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل
و نمک هندی و برگ سداب و تخم آن و حرمل مساوی و حسب دستور شیاف سازند و اگر صابون بغدادی را بسان شیاف تراشیده بنهند سود دارد و چون یا عرطنیثا را
مثل شیاف تراشند و بنهند جائز است و یا از شحم حنظل یک جزو بادام ده جزو و یا از شحم حنظل و مقل مساوی شیاف کنند و این حقنه بکار برند زیره و حلبه تخم کتان
تخم قرطم هر یک یک اوقیه انجیر بستی ده عدد سداب و شبت برگ چقندر و برگ کرنب هر یک یک دسته سبوس گندم دو اوقیه بادام تلخ نیم اوقیه برگ خطمی در صره بسته ده درم عناب سپستان
هر یک بیست عدد اصل السوس یک اوقیه برگ غار اوقیه همه را در شش آثار آب بپزند تا دو آثار رساند صاف نموده لقمه هفتاد درم بگیرند و در ان سکبینج و مقل هر یک مثقال
اشق جاوشیر هر یک درم جند بید ستر نیم درم نمک هندی دو دانگ فانیذ دوازده درم بگدازند و هفت درم روغن کلکلانج هفت درم آب کامه هفت درم عسل
دوازده درم پیه بط و پیه مرغ اوقیه باوی بیامیزند و نیم گرم حقنه کنند و گاهی درین تخم بید انجیر کوفته داخل سکنند و ادخال شحم حنظل در حقنه خطر دارد و هر آنکه یا بسرعت منحل شود
و پاک گردد و یا ورم پیدا کند پس تا ضرورت نباشد آنرا بکار نبرند و این حقنه معتدل است بگیرند برگ چقندر یک دسته خطمی سفید یک اوقیه سبوس اوقیه انجیر بستی
ده عدد همه را در دو آثار آب بپزند تا بقدر نیم آثار باند چهل درم ازین مطبوخ گرفته ده درم روغن کنجد بیامیزند و دو مثقال بورق در ان حل کنند و بکار برند و این حقنه
قوی تر است انجیر سی عدد سپستان پنجاه عدد بیخ چقندر و برگ کرنب هر یک پنجاه درم و مقل دو درم و سکبینج چهار درم و پیه کبوتر بچه فربه اوقیه و باقی اجزا اسوای
شهدانج و اشق و جاوشیر و پیه اکیان مع وزن همان است که در قول ابو سهل در حقنه جامع اکثر اصناف قولنج مسطور شد و این حقنه درد بنشاند و باد بلغمی و
صفراوی را بجنباند بگیرند حلبه و اکلیل الملک و شبت و خطمی و بابونه هر یک پنج درم و همه را در یک نیم آثار آب بپزند تا به نیم آثار آید و صاف نموده ده درم پیه بط و ده درم پیه گوزن
و ده درم عصاره بیخ لفاح و پنج درم روغن شبت باوی آمیزند و وقت ضرورت بکار برند خواب آورد و درد بنشاند و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی و ثفلی را بکشاید بگیرند
بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را جوشانیده صاف نموده هفت درم بورق و ده درم فانیذ یا شکر سرخ در ان گداخته ده درم
روغن کنجد یا روغن کتان اندازند و اگر ده درم صمغ سائله در بیست درم روغن کنجد بگدازند و بدان حقنه کنند سود دارد و اگر بورق مقدار هفت درم تا ده درم
در عصاره سداب ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بکشاید و جای هشتاد درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد روا بود لیکن نمک پانزده درم
گیرند و اگر دو اوقیه بکاسه اندازند رطوبت لزج قلع کند و اگر ده درم بورق در آب گرم حل کرده حقنه کنند زود بکشاید مقدار سی درم باید و چهار وقیه آب برگ چقندر
با دو درم بوره و نیم وقیه روغن کنجد حقنه مفتح و معتدل است و این حقنه تیز و گرم جز بوقت ضرورت بکار نبرند بگیرند عرطنیثا وقیه بخور مریم نیم وقیه شحم حنظل دو درم
در دو آثار آب بپزند تا به نیم آثار باز آید صاف کرده سه وقیه ازین مطبوخ بگیرند و دو درم نوشادر در ان حل کنند و دو درم روغن بچکانند و حقنه کنند و هرگاه حقنه تیز کنند

مراعات دماغ نمایند و از بالا نیز مسهل خفیف دهند تا حقنه را یاری دهد و بعد از آنکه حقنه کرده باشند و راه ثقل و مقعد کشاده گردد دو درم ایارج فیقرا با سه درم عسل شسته
باید داد و پس از آن ماء الاصول با روغن بید انجیر بدهند و اگر شیرهٔ تخم معصفر با ماء الاصول هر یک سه اوقیه بیامیزند و سه درم روغن بید انجیر و ده درم فانید داخل کنند
صواب باشد و آن چیزیکه زود اسهال آرد و قولنج سفلی و ثفلی و ریحی را بگشاید این ست بگیرند سقمونیا نیم جزو شحم حنظل دو جزو مصطکی نیم جزو حب سازند شربتی از نیم درم
تا یک درم و حبی که آنرا حب قولنج گویند و در آن شحم حنظل دو درم ست و نسخهٔ آن در قول ابن سهل گذشت با آب سداب حب ساخته بدهند و یا سقمونیا یک جزو و شحم حنظل
دو جزو حب ساخته از درم تا مثقال بخورند و باید دانست آنجا که حاجت سرعت اسهال باشد صبر استعمال نکنند بهر آنکه بطی الاسهال ست لیکن او را منع قولنج منفعت
عظیم ست و همچنین ایارج فیقرا منع قولنج و تسکین درد کند لیکن چون بعضیها متاذی باشند زعفران از آن دور باید کرد و عوض آن گل سرخ در ایارج داخل کنند
و این دوا تسکین درد کند و امعا را سرد ننماید و قبض شکم نسازد بیخ لفاح دو دانگ بزر البنج دو دانگ زنجبیل خولنجان هر یک یک نیم دانگ سقمونیا نیم دانگ این همه یک
شربت بود و این حب قوی ست و زود اسهال آرد و شیر شبرم یک نیم دانگ سقمونیا مثل او شحم حنظل نیم درم کتیرا دانگی همه یک شربت ست اگر خواهند که بسرعت اطلاق کند
و بد مزه نباشد شکر نیم درم عوض شحم حنظل داخل کنند و اگر از صبر یک مثقال سکبینج نیم مثقال حب کنند در حال درد بنشاند و بعد چند ساعت اسهال آرد و ریاح بشکند
و هرگاه صاحب قولنج را درد از تهیگاه ظاهر شود از این حب نفع تمام یابد و در حال درد ساکن شود و این دوا اگر اهمیت ندارد لو پوست شبرم سائیده در خرما بسرشند
و بدهند و شیر شبرم با سقمونیا که در جلاب یا در نخوداب یا در شراب حل کنند طعم ناخوش ندارد و زود اسهال کند و حبی که حنین آنرا حب اللؤلؤ نامیده و ثابت میگوید
که بهترین حبها درین علت ست نسخهٔ آن در قول صاحب کامل گذشت و این حب سکبینج درد قولنج و نقرس و درد معده را سود دارد بگیرند صبر و هلیله زرد و سکبینج
هر یک سی درم شحم حنظل و انزروت هر یک پانزده درم تربد صد درم و در بعضی نسخها تخم کرفس پنج درم نیز داخل ست شربتی دو درم و نیم و هرگاه با درد قولنج و نفخ
غثیان باشد حب افاویه که در باب مغص گذشت نافع بود و در دوای دیگر خرء الذئب که نسخهٔ آن در قول صاحب کامل مذکور شد فانید پانزده درم داخل کرده هفت درم
بدهند قولنج صعب را بگشاید و سرگین گرگ که در ادویه بکار آید سپید و خشک باید خاصة آنکه بر سر خاری یا بر سنگی افگنده باشد و در آن ریزهٔ استخوان بسیار بوده موی نباشد
و جالینوس گوید که صاحب قولنج سرگین گرگ بر تهیگاه بسته بود و بسیاران شنیدم شفا یافته و بسیار آزموده ام که آنرا بقدر باقلا در تعویذ نقره کرده بر تهیگاه صاحب
این علت بستم و منفعتی عجیب دیدم و این معجون همه انواع قولنج صعب را بگشاید بگیرند سکبینج و جند بیدستر و تخم کرفس هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را بروغن بادام
حل کنند و سکبینج در عسل حل کنند پس سقمونیا و باقی ادویه بسرشند شربتی مثقال تا سه درم و این معجون خیار شنبر نافع ست تربد چهل درم بنفشه بیست درم سقمونیا
دوازده درم نمک هندی و رب السوس هر یک هفت درم بادیان انیسون مصطکی هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر و فانید و عسل هر یک صد درم این همه را
جوشانیده صاف کنند و ادویه کوفته بسرشند شربتی از هفت درم تا ده درم بمطبوخ بابونه یا با آب گرم و هرگاه درد صعب شود و بیم غشی و ضعف قوت بود
فلونیای رومی دهند تا حس او کند شود پس علاج کنند و این معجون خواب آرد و درد بنشاند و قولنج بگشاید بگیرند نانخواه و فلفل و سداب یابس و جند بیدستر
و زیرهٔ کرمانی و حب الغار هر یک سه درم افیون بزر البنج و بیروج هر یک دو درم سقمونیا درم بشهد مصفی بسرشند شربتی مثقال و این معجون مسهل ست بگیرند فلفل
دار فلفل زنجبیل زیره سداب خولنجان قرفه مساوی از همه ده درم سقمونیا ده درم بعسل چهل درم بسرشند شربتی در حال صحت از نیم درم تا درم و در حال مرض
مثقال تا دو درم یا بیشتر و این جوارش هندی قولنج و درد پشت و درد مفاصل را زائل کند بگیرند سقمونیا ده درم قاقله کبار زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل
مصطکی فلفل هر یک پنج درم تربد صد درم شکر صد درم همه را در شهد بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم و معجون تربد الشهر و شهریاران و تمری و سفرجلی مسهل و غیر آن
در قرابادین یاد کرده آید و مغز تخم قرطم سه جزو و شحم حنظل یک جزو در زهرهٔ گاو بقدر کفایت ضماد قوی ست و ارزن گرم کرده و تخم کرفس و نانخواه و حلبه آمیخته
در خریطه کنند و بر ناف تکمید کنند درد بنشاند و تحلیل کند و روغن شبت مالیدن سود دارد خاصة اگر فرفیون و جند بیدستر قوت داده باشند
و اما بعد این علاجها که مذکور شد تدبیرهای مانع قولنج باید کرد و بهترین چیزیکه بعد تنقیه بکار برند تا قولنج از معاودت باز دارد روغن بید انجیر ست با ماء الاصول
و ترتیب استعمال آن همان ست که در قول شیخ گذشت و بعد هفت روز هر روز نیم مثقال کم کنند و اگر خواهند که از پس یک هفته سه روز یا بیشتر همان قدر

فائده نسخهٔ حب سکبینج
فائده نسخهٔ معجون خیار شنبر
فائده نسخهٔ جوارش هندی

که بروز هشتم رسیده بدهند روا بود و صاحب قولنج بارد را در طعام سیر و فلفل و زیره و کرویا و انجدان داخل کنند و اگر زیره دو درم کوفته در چهار اوقیه آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف نموده مغز قرطم پنج درم فانیذ اوقیه و در آن حل کرده بنوشند طبع نرم کنند و قولنج باز دارد و اگر دو درم روغن بادام اندازند بهتر بود و چند روز
استعمال نمایند و این شربت انجیر سخت موافق بود انجیر فربه یک من در چهار من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام جلاب آید و در اثنای
جوشانیدن یک درم دارچینی و یک درم خولنجان و یک درم زنجبیل سوده در صره بسته در آن آویزند و هر ساعت بمالند و بفشارند و جوز و نارجیل و فانیذ سود دارد
و اگر بدین علاج و تدبیر زائل نشود از حبات کبار باید داد تا مواد غلیظ از امعا پاک کند و آنرا که در هر چند روز قولنج معاودت کند مدام پیش از طعام اول چیزهای ملین
چون انجیر بکار برد و دیار العسل و جلاب تمر کرده و آلو سیاه بکار برده و در جلاب خیسانیده تناول کند و بیضه مرغ نیمبرشت خاصةً که فانیذ کوفته بران پاشیده
بنوشند و کامه کبر و آبکامه و عسل و روغن زرد و چقندر که سخت پخته باشند و چقندر پره که در آن شیره مغز قرطم و فانیذ داخل کرده باشند بنوشند و در طعام
کنند تا بیشتر اندازند و اگر اول اندک جوز و بادام بشکنند و فانیذ بخورد سود دارد محمود شیرازی گوید که جلاب از بادیان و تخم کرفس و بادرنجبویه هر یک سه درم
با گلقند عسلی ده درم بنوشند و تاخیر غذا تا وقت سکون وجع کنند و تلیین طبیعت بدین مطبوخ نمایند سنای مکی هفت درم بادرنجبویه سه درم بادیان
دو درم با شکر سفید بجوشانیده و معجون خیار شنبر هفت یا شش یا پنج مثقال بحسب قوت مریض در آن حل کرده بنوشند و یا سفوف حلی مسهل پنج مثقال
و یا شهریاران و یا جوارش تمر شش مثقال هر چه ازین حاضر باشد در آب گرم حل کرده بیاشامند و تکمید موضع وجع بنمک و سبوس و جاورس گرم کرده نمایند
و در آبزن آب گرم که در آن قیصوم و خساک و نمام و حلبه و عنب الثعلب و غیره داده که در قول ابو سهل گذشت بپزند مریض را بنشانند و اگر ازین درد ساکن نشود
و طبیعت منحل نگردد حب سکبینج یا حبی که در آن ایارج و تربد هر واحد یک درم ست و در قول صاحب کامل مذکور شد سوای سقمونیا ساخته بدهند تا اسهال کثیر آرد
و این حقنه نافع قولنج حادث از بلغم لزج ست سنای مکی پنج درم یا هفت درم انجیر ده عدد قنطوریون دقیق و غلیظ هر واحد سه درم پرسیاوشان چهار درم تخم
کف کرنب و چقندر هر واحد باقه بابونه اکلیل الملک هر واحد کف باقی اجزا سوای پیه بچه کبوتر و شحم حنظل همان ست که در قول صاحب کامل گذشت جرجانی
گوید که اولا شیافات مسهله بردارند پس اگر اسهال نشود حقنه حاده قویه بعمل آرند و قی کم ازان بقدر قوت کنند و باید که در قولنج از هر نوع که باشد خصوصاً در بلغمی
توجه بتلطیف خلط و تقطیع آن پس باسهال آن کنند و مبادرت باسهال قبل تلطیف ننمایند مگر آنکه درد عظیم باشد که در آن مبادرت بمزلقات کنند و این
معجون مسهل المأخذ عدیم الغائله برای تنقیه امعا از بلغم ست شحم حب القرطم عسل انجیر مساوی جمع کرده قوام نموده بقدر ده اوقیه بخورند و این حمول انواع قولنج را حل کند
و ریاح را مستفرغ سازد زیره برگ سداب هر واحد کف حنظل دو درم بورق دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انفشاش ریاح و اخراج آن نماید و این حمول
اسهال شکم و تنقیه امعا از بلغم کند سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد هر واحد یک جزو صابون رقی مثل ادویه بشکر یا عسل مقوم سرشته فتیلها سازند و یکی ازان
استعمال کنند و این حقنه برای جمیع انواع قولنج سوای ورمی مجرب ست بادیان انیسون تخم کرفس تخم شبت هر واحد چهار درم در یک رطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف کرده ده درم بورق و ده درم شکر سرخ و ده درم روغن کنجد در آن حل کرده حقنه کنند و از اشربه اقتصار بر شربت این جلاب هر صبح نمایند بادیان نانخواه
تخم کرفس هر یک ده درم بادرنجبویه ده درم گلقند بدهند و از معاجین مسهله نافعه سفوف حلی مسهل ست چون در آب گرم یا این مطبوخ حل کرده بدهند سنا پنج درم
بادرنجبویه سه درم بادیان دو درم با گلقند بجوشانند و این نافع معده و مقوی و مشتهی طعام نیز ست و معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا
و علل صفراوی را نیز شدید النفع ست و شهریاران سودا و زرد آب را نیز سود دارد و تری قولنج و درد معده و عسر البول را نیز مفید ست و اگر تسکین و تلیین نشود
حب سکبینج یا حبی که در قول محمود گذشت بدهند بعده شوربای جوزه مرغ با توابل بیاشامند و بدانکه قی عارض در قولنج اگرچه فی الجمله مضعف ست مگر در
استیصال مواد منتشره در جرم معده خاصةً اگر ابتدای مواد آن از جانب معده باشد نافع ست بهر آنکه بیشتر سبب در قولنج اجتماع رطوبات و بلاغم لزجه در معده
باشد که معده جزوی ازان بسوی امعا فرستد و ادوار قولنج تکرار کند و مدت او دراز گردد و قی درین نوع شافی بود و اگرچه عرض موذی مضعف ست و این حب
مسهل ست صبر شحم حنظل کثیرا تربد سفید هر یک یک جزو سقمونیا نیم جزو شبرم ربع جزو شربت مثقال بماء الاصول و این حب مجرب ست تربد نیم درم جند بیدستر

زنجبیل و نمک یک دانگ و این یک شربت است و این دوا در حل قولنج قوی است شربتی شحم حنظل و فربیون و سقمونیا مساوی شربت یک درم طبری گوید که گاهی
قولنج از خلطی افتد که قولون آن را تشرب کرده باشد و میان پرده و طبقهٔ آن حاصل شود و تحلیل نگردد و مستحیل بریاح هم نشود بسبب قلت حرارت و ضعف
آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که از فرط الم بکشد و باید که طبیب از سرخی قاروره و حرارت دران نترسد که این از فرط الم بود و علاجش این است که اندک ایارج
با این طبیخ دهند بگیرند بادیان انیسون تخم کرفس کرویا نانخواه صعتر هر واحد یک درم کوفته بجوشانند تا بدو درم آب شود و صاف کرده حب ایارج بنوشانند و از غذا
و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده نیفزاید و عوض غذا شوربای مرغ بپزد و در علاج قولنج ریحی مذکور گردد بدهند و در ادویه که دران بر کنند دارچینی و زوفا
افزایند و این حقنه بکار بعمل آرند و اقل آن سه مرتبه بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم برگ نانخواه برگ مرزنجوش برگ شبت برگ سداب هر واحد کفی قرطم کوفته حلبه تخم سداب
هر واحد حفنه برگ کرنب نبطی برگ چقندر هر واحد بادروج صعتر زوفا هر واحد حفنه تخم کرفس انیسون هر واحد یک کف جو مقشر کوفته کف کبیر همه را بجوشانند تا مهرا شود پس
بقدر صد درم صاف نموده در آن داخل کنند و بر آن پنج درم روغن بید انجیر و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و دو ثلث درم بورق انداخته حل کنند و نیم گرم
حقنه کنند مع لزوم پرهیز و منع غذا سوای شوربای مرغ و منع از آب سرد و سه دفعه حقنه نمایند و اگر مرض کم نشود و درد ساکن نگردد در حقنه نیم درم سکبینج و نیم درم
جاوشیر و دو دانگ جند بیدستر حل کرده دو سه دفعه حقنه کنند پس اگر درد زائل نشود فلونیا اندکی بخورانند و گاهی اندکی از آن در حقنهٔ مذکور داخل می کنند و در
آبزن که دران بابونه و اکلیل الملک و شیح و قیصوم و برگ نانخواه و برگ مرزنجوش و برگ حاشا هم جوشانیده باشند بنشانند و بعد خروج ازین آب این ضماد کنند تخم کرفس
انیسون بادیان صعتر زوفا هر یک دو درم جمله را سائیده و سوم روغن از سپیدی و سپیده تخم مرغ ساخته بیامیزند و بر ناف ضماد نمایند و چون راه گشاید
و هرچه بخورند نازل شود الا درد باقی بود بر تغذیه مبادرت نکنند سیما چون تهوع و تقلب نفس باقی باشد و اگر تقلب نفس زائل شود و غثیان ساکن گردد و اشتهای
تناول چیزی باشد این علامت صحت است و این بهترین هنگام بنضج آن سپیده در شوربای مرغ ترکرده دهند و بعد ساعتی از تناول شوربا اندکی شراب کهنه بخورند
و اگر بعد گاهی درد عود کند بجاورس و نمک جریش گرم تکمید نمایند و در اجلاس آبزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس در آب نمایند
مفاصل مسترخی گردد بلکه گاه گاهی دران بنشانند و بعده موضع الم را بروغن خیری و یاسمین و روغنی که دران صعتر و زوفا پخته باشند بمالند و این نوع
اکثر بعد زوال او بشرب آب سرد و زیادتی غذا عود کند چون ازین فضول ریاح متحلل گردد علاجش همین است و گاه گاه بعلاج قولنج ریحی منتقل گردند ایضاً
او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که بقولون متشبث گردد و مجری را مسدود سازد و از نفوذ چیزی دران منع کند عارض شود و این نوع صعب
بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع است و گاهی مریض را بسبب عسر تحلل و سقوط قوت از شدت وجع هلاک کند الا چون زائل شود بعسر عنف
و علامت زوال او و نقای علیل ازان خروج شدها ای رطوبت منعقده حقنها مثل آبگینه یا مثل قطعه جلیدیه است و علاجش این است که در اول امر طریق
انضاج و تلیین پس طریق تحلیل و تنقیه مسلوک دارند و بگیرند مثل تخم کرفس و انیسون و زیره و صعتر کوفته بجوشانند تا آب مهرا شود و بعد صاف کرده جلنجبین دران
خوب مالیده باز صاف کنند و بر آن اندکی روغن بید انجیر یا روغن سداب چکانیده بنوشانند دو روز صبح و شام و روز سوم دو درم حب سکبینج بدهند و در
ایام آبزن که دران ادویه منضجه محلله جوشانیده باشند بنشانند و تکمید موضع درد نمایند و روز چهارم در آب نیم گرم نشانند و آب گرم بسیار از دهن بلبله بر موضع
وجع ریزند بعده این حقنه کنند برگ سداب برگ شبت هر یک دو کف بابونه اکلیل الملک هر واحد یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته هر واحد کف
فطوریون دقیق کف شحم حنظل یک نیم درم انجیر سی عدد همه را جوشانیده صاف کنند بقدر صد درم و دران سکبینج یک درم جاوشیر نیم درم جند بیدستر
نیم درم حل کرده در حمام بعد خروج از آبزن حقنه نمایند و رانها را خوب بردارند و تا ممکن باشد امساک حقنه کنند و اگر ضبط او ممکن نبود از پنبه مسند سازند
و دست بران دارند و خاصرتین بمالند و حرکت دهند و بحقنهٔ مذکور چند مرتبه حقنه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دائم تکمید کنند و حفظ قوت
مریض بشوربای مرغ پیر و روغن بادام کنند و تسکین عطش بجلاب نمایند پس اگر امر طول کشد و زوال مرض تاخیر نماید از خورانیدن ایارج فیقرا یا ایارج
ارکاغانیس یا ایارج روفس چاره نباشد و هنگام تا ختم نضج ماء الاصول با ایارج و روغن بید انجیر دهند بعده حقنه کنند که این اعانت بر نضج و تحلیل کند و اگر در

اشتداد نماید این معجون که بعض اوائل آنرا تریاق قولنج نامیده اند بخورانند بگیرند فلونیای رومی و فلونیای فارسی هر واحد یک درم معجون کلکلانج یک و نیم درم سرگین
گرگ سفید یک درم و نیم همه را باهم سرشته یک و نیم درم ازان بآب نیمگرم یا بجلاب بدهند و هر روز یکبار دهند بعده هر روز همچنین یک مرتبه حقنه نمایند و حفظ
قوت بشوربای خروس سازند و غذای صحیح ندهند تا آنکه وجع بالکل زائل گردد و گاهی صاحب او تسکین و راحت از تحریک در گهواره یا بدو یا در چاه در انداخته
بجنبانند اگر تهوع مانع نباشد و صاحب او را نشاید که از قلت و سکون وجع مغرور شود و هنوز ازان تنقیه نشده باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی
فی الحال هلاک کند و ابن ازرق در بصره حقنه درین نوع بآب گرم و زیت بدفعات در وسط علاج بعد ابتدا و قرب نضج میکرد و زیت و آب گرم درین نوع
تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قولنج حادث از اخلاط بارد اولا بشیافات مرخیه کنند پس اگر اسهال شود و درد تخفیف یابد بهتر و الا حقنهٔ مسهله
بعمل آرند و قوت حقنه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد مرتبهٔ دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن دوای
مسهل بغیر آنکه اولا طریق بشیافات و حقنها بگشاید حذر کنند مگر آنکه درد بالای ناف باشد و ریح خارج شود که دران صورت مسهل دهند و اگر درد
لازم ناف بود و ریح را منفذ نباشد از مسهل قبل گشادن راه حذر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از حبوب مسهله مثل حب ایارج و یا حب سکبینج
و یا حب منتن بمقدار دو درم تا سه درم بآب گرم بدهند و اگر دواقی کند اعادهٔ آن نمایند و اگر بر خوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد گلقند در آبکه
اندران بادیان جوشانیده باشند مالیده دو مثقال تربد حل کرده دو درم ایارج فیقرا با آب نیمگرم بدهند و شوربای اسفیدباج بنوشانند و چون امعا پاک گردد
شوربای فراخ و خروس عتیق که دران دو درم بسفایج انداخته باشند بدهند و امر بدخول حمام گرم کنند و معجون فلافلی دهند و امر بحرکت و تقلیل غذا نمایند تا بعد ازان
از عود مرض ایمن شوند خضر مینویسد که در قولنج بارد ابتدا بحقنهٔ لینه پس حاده کنند و گاهی جوارش سفرجلی مسهل یا تمری کفایت کند و گاهی حب این مطبوخ از سنا
و بسفایج و انجیر و مویز منقی هر واحد شش درم پرسیاوشان خرنوب الطیفه اصل السوس بادیان تخم کرفس هر واحد سه درم سپید هند و گاهی آب گرم تنها یا معطی کفایت کند و حقنه
ایشان مثل بسفایج و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و اکلیل الملک و قنطوریون و سرگین گرگ و تخم کتان و شبت قوی کنند و مخدرات ندهند مگر بضرورت با مصلح آن
و از شراب در ابتدا احتراز کنند که اکثر در استرخا و صرع می اندازد و چون مرض بمنتهی قریب شود معجون مسک بشربت ابریشم بدهند و گاهی ضرورت بدادن مثل
تریاق افتد و تنقل بمثل جوارش کمونی و عود و پوست اترج بمقداریکه بتحلیل و انضاج رسد و ثقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قولنج بدادن شش درم حلتیت
وقت خواب مضطر شوند و یا گلقند و بادیان در آب جوشانیده صاف کرده یک مثقال تربد خراشیده و دو خرنوبهٔ محموده دران انداخته بنوشند بعضی گویند
که عصارهٔ ریوند تا چهار سرخ با گلقند بخورانند و بعد انفتاح سده آبزن و کماد و ضماد استعمال نمایند و بیش ازان ادویهٔ مشروبهٔ مسهلهٔ قویه و ضمادات حارهٔ
قوی التحلیل بکار نبرند و گرسنگی قائم مقام استفراغ ست در تحلیل بلغم و اگر بر گرسنگی صبر نبود آب گوشت خروس پیر یا کبک یا عصافیر که دران بسفایج و دار چینی و زنجبیل و زیره
و پودینه داخل کرده باشند و یا حریرهٔ آب سبوس گندم مطبوخ با روغن گاو که دران کرویا و نانخواه و شونیز داخل باشد باید داد و بعد طعام جرعهٔ آبکامه مفید ست
و این حقنه قولنج بلغمی و ریحی را در حال زائل کند در آب برگ سداب و آب برگ چقندر و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بورهٔ ارمنی یا نمک و هفت مثقال روغن گاو
یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر یک قاشق یا چهار مثقال آبکامه افزایند بهتر باشد و این ضماد رافع قولنج ست شونیز سعد پنج هر یک قدری
گرفته نرم بسایند و بزهرهٔ گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار مشک و کذا ست لوبان با انیسون مجرب ست و کذا دار المسک بعد تنقیه و صبر مغل
حب ارشاد زنجبیل ساوی شکر مثل همه بر نهار خوردن نیز مجرب ست و حب از ریوند و مغز بادام و هلیلهٔ زرد هر واحد یک درم انزروت نیم درم زعفران ربع درم
عجیب ست و این حب ماسرجویه برای خود ترتیب داده و در تلیین شکم و رفع قولنج و اکثر امراض بلغمی سودمند ست هلیلهٔ سیاه بلیله آمله مثقال هر کدام چهار درم تخم کرفس
انیسون بادیان کرویا نانخواه صعتر شیطرج حرمل سورنجان نمک سیاه مصطکی اشق هر کدام یک درم زنجبیل دار چینی قاقله جوز سنبل الطیب زعفران اسطوخودوس هر کدام نیم درم سکبینج
سه درم شحم حنظل یک و نیم درم فانید تربد سفید هر کدام بیست درم صبر دوازده درم ادویه را باریک سائیده و صمغ را در آب گندنا حل کرده بیامیزند و حبها بقدر فلفل ساخته دو مثقال
بآب گرم بخورند و این حقنه را محمد زکریا بالغایت ستاید و میگوید که درین کار هیچ ترکیبی نظیر این نیست و اندر گشادن قولنج فعلی عجیب دارد حتی که ایلاوس را نیز زائل سازد

باذن الله تعالی نطرون سکندرانی دو ثلث اوقیه در آب گرم و روغن زیت حل کرده حقنه کنند باید که مقدار مجموع دو ثلث رطل باشد و آب و روغن مساوی باشد
و یا روغن ثلث آب بود و چون مرض شدت کند و مبیح یکی از تدابیر مفید مفید بستانهای سیر کشن گرگ خا عقه انجیره بر ریگ خار افتاده شد با عسل سرشته بشبک و فلفل سیاه
خوشبو ساخته بدهند و بیش از آن ماء الاصول بجوشانند و مادام که در وقت باشد هر شب تخم کتان و حلبه و حب الرشاد در آب جوشانیده و لعاب آن را صاف نموده در وقت
با قدری قند نمایند و روغن کنجد بدهند و از غذا منع کنند و اگر چاره نباشد بشوربای مرغ تغذیه سازند

علاج قولنج ریحی

هر چه در علاج قولنج بلغمی گذشت علاج این است مگر آنکه شیافات و حقنه و مسهل که در اینجا استعمال کنند کاسر ریاح باشد مثل این شیاف بوره مقل جاوشیر تخم سداب جندبیدستر
حنظل از هر یک مقدار لائق گرفته با قوام شکر سرخ سرشته شیاف سازند و مثل این حقنه سداب نمام بابونه قیصوم مرزنجوش تخم کرفس بادیان یا نانخواه انجیر مقدار مناسب
در آب بجوشانند و عسل آمیخته نیم گرم حقنه کنند و مثل این مسهل پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی قنطوریون بسفایج هر یک هفت ماشه تخم کرفس و بیخ هر یک
پنج ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله تخم قرطم یک توله صعتر افسنتین هر یک چهار ماشه تربد سفید نه ماشه زنجبیل سه ماشه سنای مکی دو توله جوشانیده
صاف نموده مغز فلوس خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله مالیده بانصاف کرده شربت دینار چهار توله روغن بادام هفت ماشه داخل کرده بدهند و نسخه دوای آن کمونی
کبیر و معجون حب الغار هر یک پنج ماشه خورده شیره بادیان نه ماشه و افسنتین هفت ماشه صعتر و زیره سیاه هر یک چهار ماشه و قرطم یک نیم توله و الائچی کلان پنج عدد
در گلاب یک نیم پاو بر آورده عسل سه توله داخل کرده حریره و یا تودری نه ماشه پاشیده بنوشند و شب حب سکبینج خورده شبانه با حب تین همه چار مسهل دهند و غذا آشوربا با نان
و یا بجوارش نارمشک یا شهریاران اسهال آورند و بعد از تنقیه جهت تعدیل و دفع ریاح معجون کندر و جوارش انجدان العرق یا نانخواه و صعتر و نعناع دایما البزور
نیز برای تحلیل باد و اخراج مواد نافع است یا نانخواه و کاشم کرویا زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صبح و شام بیست درم از آن با دو درم
روغن بید انجیر بنوشند و هرگاه به استعمال شیاف و حقنه و مسهل خروج ریح دیا ... آن درد ساکن نشود و سببش برودت امعا باشد در این وقت جهت تسکین امعا
این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک سنجاسف سداب یا نانخواه شونیز کوفته در آب جوشانیده صاف نموده زیت اندکی جندبیدستر آمیخته حقنه کنند و مریض را الفر باشد
که دوا را زمانی طویل در شکم بدارد تا گرمی آن بوجه احسن بامعا رااحال کرده و نافع ترین شیافات در قولنج ریحی خوردن کمونی و فنداریقون و شجرینیا و تریاق کبیر
و فلونیا یا دمهرج و جوارش انجدان و حب طعب کرده حب افاریقه نارمشک و حب جلینت و حاد ابی مغز تخم بید انجیر و معجون قولنج و کاسر ریاح و مداومت جوارش کمونی
مسهل یا شیاف در یعلوس هر روز بمقدار یکه اجابت معمولی بمبیت شود و پرهیز از جمیع بقول و غیر آن اشیای مولد ریاح در دفع قولنج ریحی دوری همواره معمول و مجرب است
و مالش روغن سداب و شبت بر شکم و نوشیدن ماء العسل و عرق بادیان و گلاب عوض آب بسیار مفید بود و اگر انصباب سودا بر امعا موجب نفخ و قولنج ریحی گردد
چنانچه بعضی را در مالیخولیای مراقی افتد جهت تلیین طبع و تحلیل ریاح حقنه و شیاف غیر آن که مذکور شد استعمال نمایند و زیره و کرویا جوشانیده نوشیدن بود و میده
و سداب جعده و صعتر و شونیز در سرکه کهنه پخته ضماد کردن مفید بود و بعد افاقه تنقیه سودا نمایند و هر چه در علاج قولنج سوداوی بیاید بکار برند و ذکر بعض
ادویه یونانیه که نافع قولنج ریحی است هرمس گوید که لیسیدن حب المحلب بعسل نافع قولنج ریحی بود و بقول تمیمی ابن صهار بخت نوشیدن روغن بلسان
مفید قولنج ریحی و بلغمی است و خوردن قردمانا که آن کرویای بری است مثل بخ انیسون بقول جالینوس و مداینی و ابن جزله نافع قولنج ریحی باشد و شرب
حنظل اسالیون این نوع مجرب سویدی است بقول مالقی خوردن صعتر با آب گرم مثل قولنج ریحی بسرعت کند و کذا شرب مشکطرامشیر کذا العوغانی یا نانخواه سوده بعسل سرشته و کذا شرب
در بیخ یا کاشم و ادویه مستقلا و در آب زن کماد قولنج ریحی این است افسنتین زیره سیاه عنب الثعلب حلبه بادیان اکلیل الملک مغز تخم بید انجیر نمام پودینه برنجاسف شبت صعتر
مرزنگوش جندبیدستر بابونه در آب جوشانیده علیل را در آن نشانند و یا این ادویه را جوشانیده گرم انداخته بر ناف مریض بندند یا مهرج که جهت قولنج ریحی و بلغمی و ریاح شکم
نفع تام دارد حلبه تخم حرمل هر یک سی درم بیخ عاقرقرحا فلفل دار فلفل اسارون انیسون قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم
جوارش انجدان قولنج بگشاید و ریاح دفع کند و آن را نوع ترش انافع بود فلفل دار فلفل هر یک پنج درم اسارون زنجبیل هر یک شش درم انیسون بادیان مصطکی

تا نخواه تخم کرفس هر یک نه درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم حب الملوک قولنج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم
تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط سلیخه ریوند چینی
زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قرنفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا قله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم حریره
مفید در وجع شکم و رافع قبض و معمول است مغز تخم معصفر یک توله در پاو آثار عرق بادیان سائیده دو توله گلقند در آن الیده صاف کرده بطریق حریره پخته بنوشند
تا سه روز حلوای مسهل تخم بیدانجیر کرمکها و صاحب قولنج باشد مداومت این نماید مغز تخم بیدانجیر شکر برابر مغز را در شیر ماده گاو که چهار چند او باشد سائیده
صاف کرده بر آتش گذارند تا مثل کهوه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازند خوراک یک توله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقنه که برای قولنج مجرب الطاکی است
برگ شبت و تخم آن هر واحد ده درم دو اوقیه کرویا یک اوقیه قرطم نیم اوقیه بوره ارمنی شحم حنظل تربد هر واحد پنج درم همه را کوفته در سه رطل شوربای خروس پزند تا یک رطل
بماند صاف کرده سکی درم زیت در زمستان و روغن کنجد در غیر آن و بست درم شکر در زمستان و عسل در غیر آن حل کرده حقنه کنند و بقدر طاقت
امساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چقندر مثل قرطم افزایند دوائیکه قولنج ریحی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس
کرویا هر یک چهار ماشه حب الرشاد نه ماشه جوشانیده شربت بزوری حار دو توله یا شربت دینار داخل کرده بدهند ایضاً قرنفل دانه هیل هر یک سه ماشه
در گلاب عرق بادیان هر واحد پنج توله جوشانیده جرعه جرعه بنوشند ایضاً برای قولنج معتاد که درد آن بطرف معده و جگر آید مجرب است جهت درد گرده نیز
نافع انیسون زیره سیاه صعتر فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سرخ تازه شش ماشه در عرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شربت دینار گلقند داخل کرده
بنوشند و گاهی کرویا عوض صعتر و گلقند کرده میشود ایضاً اگر در قولنج ریحی دوری هر دوائی که بخورد بقی رفع شود اول محجمه بر معده و فم معده نهاده این دوا بدهند
جوارش کمونی یا لبین حلوی خانی نه ماشه حب پنج سه ماشه خورده شیره در شکر نه ماشه شیره قرطم یکونیم توله و تخم خربزه یک توله گلاب پاو سیر گلقند چار توله روغن
بیدانجیر مرکب یک توله بنوشند و اگر شب درد باز غلبه کند جوارش هفت ماشه دار شیشعان گل حاشا نانخواه قسط تلخ بابونه زرد چوب هر یک یک توله در مغز کهیکوار
کهرل کرده بر پارچه سفت مثل مرهم الیده بر جای درد نهاده بالای آن برگ انگور و تفاله شبت پخته بندند و شوربای قنفذ نوشانند بعد از مداومت گولی
کبیره نه ماشه در عرق حیات نه توله و وره موقوف میشود ایضاً که قولنج یکماهه و دوائی را نیز بتجربه بعضی مفید آمده پیاز عنصل در سیخ قلعی دار کرده مقل نفت صبر
هر یک سه ماشه اشق چار ماشه سوده بر هر دو سوراخ پیاز و باقی بران پاشیده بریان نمایند و سه توله از آن فرو کنند پس صبر سه ماشه دیگر بروغن تا وندرکه حلو بجای
آمیخته آلوده بطور شیاف سازند و بر دارند و بعد یک لمحه بر آورده باز نهند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تا سه روز استعمال کنند و تمام روز
قسمی از غذا نه دهند چون ضعف زیاده محسوس شود وقت دو پهر شوربای مرغ سلیمانی مرغن که چهارم آن عرق کیوڑه و ششم حصه معطر باشد نوشانند روغن که در
تحلیل نفخ معده و قولنج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دار شیشعان گل بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی هر واحد یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته
در سه آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر و روغن بابونه هر یک چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب بسوزد
و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب نیم درم در آن حل کرده بدارند وقت حاجت نیم گرم بر شکم بمالند و اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری
جند بیدستر حل کرده بکار برند سفوف که قولنج مع برودت را مجرب نوشته صبر اخضر فلفل سیاه حب الرشاد زنجبیل مساوی شکر برابر همه بر نهار و عند هیجان درد بخورند
و اسقاط تربد بسفوف پانچم حصه آن زنجبیل و برابر هر دو شکر نیز حل قولنج نماید و دست لوبان با سیوند نیز مجرب است شیاف که فی الحال قولنج خاصة
ریحی بکشاید و مجرب است پارچه موم زرد در زهره گاو گداخته قدری بادیان سوده بآن سرشته شیاف سازند و بر دارند کما در که وجع ساکن کند و قولنج بکشاید
تخم کرفس نانخواه حلبه پارچه بسته نیم گرم بر ناف نهند معجون قولنج که فی الواقع در قسم ریحی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجاع معده ریحی و
بلغمی فائده بین میکند و معمول استاد مرحوم برگ سداب پودینه خشک فلفل سیاه نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دارفلفل مساوی کوفته بیخته بشهد خالص
سه چند او معجون سازند و اگر اسهال مطلوب باشد تربد موصوف مساوی با تمیمه جمله اجزا افزایند معجون مسهل ترکیب محمد زکریا جهت قولنج ریحی و ثفلی خاصة که با غثیان

بوزن زنجبیل دار فلفل و اجیچی هر یک نیم دانگ مصطگی یک دانگ سقمونیا ربع درم تهد بد موصوف باشد حب بقدر نخود کنند بکار برند و بعد از آن کامین ند نوعی که حسب
توان است و این یک شربت ست معجون نافع اکثر انواع قولنج و از مجربات انطاکی ست مغز بادام تلخ یک جزو زنجبیل خولنجان عاقرقرحا فلفل سیاه هر یک نصف جزو
عود هندی بوره ارمنی مصطگی هر یک ربع جزو کوفته بیخته با عسل سه چندان سرشته دو درم استعمال نمایند معجون از مجربات حکیم رکن الدین در قولنج ریحی خیلی مفید
سداب خشک خولنجان سلیخه بیخ کبر سافج هندی از هر یک هفت مثقال کوفته یک شب گلاب خیسانیده پس بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند بعد از آن
زرنباد مصطگی زر مشک عود هندی پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس سافج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زنجبیل عاقرقرحا دارچینی بود دینه خشک
حلتیت زیره کرمانی قرنفل جوز بوا بالی از هر یک دو نیم مثقال جند بیدستر یک مثقال باید بالا کوفته بیخته پس بوزن جمیع ادویه عسل انگبین کوفته بیخته
باقی ادویه با آن سرشته و اگر خواسته باشند روغن بادام تلخ بست مثقال برای قوت عمل فلوس خیارشنبر قدری که خواهند اضافه نمایند و گرد و به مقدار
که قولنج ریحی را مفید ست اگر پوست بیخ بید انجیر زنجبیل هر واحد یک درم در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند صاف نموده انگوزه نمک سیاه هر واحد یک ماشه
حب بسته فرو برند و بالایش جوشانده بنوشند برای باد گوله نافع ست ایضاً اگر زرد چوب زنجبیل با لیمون سائیده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند و برگ بید انجیر
نیم گرم بران بندند و یا نان مونگ از یک طرف پخته از طرف خام بر روغن بید انجیر چرب کرده زنجبیل انگوزه سوده بران پاشیده بندند مفید بود حب در بیان فضل
قرابادین کاهی مرحوم مرقوم ست که حلتیت فلفل سیاه تنکار صبر هر واحد یک دام در آب گهیکوار کهرل کرده حب بقدر کنار صحرائی بسته نگهدارند و جهت قولنج
و امراض بادی شکم داده باشند دیگر حلتیت مغز تخم بید انجیر مغز کرنجوه زنجبیل چکنی مساوی بقدر کنار دشتی حب بندند و یک حب با آب نیم گرم بخورند در وقت
شدت درد نافع ست بجمیع معده نیز مفید دیگر چهای گری بریان اجواین هیلا موصلی فلفل گرد مغز تخم کرنجوه بابرنگ صبر نمک سیاه برابر کوفته در رس ادرک حب بندند
بوزن چهار ماشه وقت شدت درد خورند دیگر سونتهه تلخ و سهاگه بریان نمک سیندهه هینگ هیره برابر مساوی با شیره بیخ سهجنه کهرل کرده بقدر
کنار دشتی حب بندند یکی صبح و یک شام بخورند باد گوله طحال و تپ بدیر را نافع ست دیگر جونه و هر د سونت و سهاگه و ایلوه آب گهیکوار چهار پهر کهرل کرده
حبها خرد ساخته یک ماشه تا سه ماشه خوردن مفید باد گوله و طحال ست دیگر گهر طبیح بابرنگ سونتهه سونف تخم سویه هینگ نمک سیندهه کوفته بیخته آرد ماش آمیخته
و در آب برگ ترب یا شبت خمیر کرده نان بقدر حجم دو انگشت بپزند از یک طرف پس طرف خام را بروغن شبت چرب کرده نیم گرم بر شکم بندند قولنج ریحی و وجع
معده را مجرب ست و اگر احمد وفا تخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دو درم و هینگ نیم درم قلیل بزنند و سائیده در پاو آثار آرد ماش آمیخته و نان بقدر حجم ناخن گور
بپزند و از طرف خام بر روغن بید انجیر چرب کرده بر موضع درد بندند نافع تر باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و مسهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
دو سه بار اسهال گردید و نجات یافت دیگر رائی پاو آثار سفید گهیکوار نیم آثار نمک سیندهه نیم پاو هر سه مخلوط کرده در سبوچه زیر زمین دفن نمایند و بعد هشت روز
برآورده بوزن یک ماشه در صبح و شام بخورند و از مضرات بپرهیزند قولنج را نافع بود روغن آب برگ بید انجیر یک جزو در روغن چنبیلی نیم جزو آمیخته بجوشانند
تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند بتفتیح مسام و تحلیل مواد فاسده در قولنج ریحی درد را ساکن کند سفوف که نافع باد گوله شکم ست مغز سمندر پهل
کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشکار سفید تر بد جواکهار سهاگه پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل انگوزه بابرنگ یک و نیم ماشه کوفته بیخته
دو ماشه بخورند دیگر خردل و زنجبیل سائیده در بول گو سائیده آمیخته ضماد کنند قولنج ریحی و بلغمی را نافع بود دیگر تخم بید انجیر تخم شبت بکوه تخم خطمی بابونه هر یک
قدری در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده در ان نشینند دیگر از پارچه صابون شیاف ساخته بروغن بید انجیر یا بروغن گلچکان چرب ساخته
بر دارند بسرعت نفع بخشد ایضاً اگر فتیله بقدر چهار انگشت مخروطی از پارچه درست ساخته زرد چوب بقدر یک ماشه در آب سوده بالایش صابون بقدر
سه ماشه سوده بر فتیله آلوده بردارند و وقت حاجت اجابت برآرند و بعد فراغت باز بردارند نافع بود دیگر سهاگه نمک سیندهه جواکهار سجی ایلوه مساوی
با آب گهیکوار حب ساخته بخورند که نافع قولنج و درد آنست دیگر چوب بید انجیر بسوزانند و خاکستر آن یک کف دست بخورند ریح و درد شکم دور شود
و کشیدن قلیان نیز مفید بود جمیع قولنج ست **اقوال حذاق** مسیحی گوید که اگر این علت از کیموسات غلیظه بارده یا ریح منفخه باشد باید که معالجه با دویه ملطفه

که عاده و قوی الحرارة نباشد باید کرد و ایضاً اگر علت از ریاح غلیظ باشد به روغنی که دران زیرهٔ سیاه و تخم سداب و تخم کرفس و انیسون و کرویا جوشانیده
حل نموده بیدستر یا ... باشند حقنه کنند پس اگر کفایت کند بهتر والا اعاده حقنه بهمین روغن کنند بعد ازانکه دران چند بیدستر درم و فرفیون نیم درم
وکلم ازین حل کرده باشند و گاهی با حقنه سکبینج و حلتیت به روغن بلسان آمیخته میشود و ایضاً گاهی به روغن سداب و طبیخ خارخسک و شبت حقنه میکنند پس
تسکین وجع و تحلیل ریاح میکنند و اگر حقنه از شدت وجع نافذ نشود شیافات معمول از شحم و نمک و عسل و بورق و تخم سداب بردارند و شکم را به روغن سداب
بمالند و تکمید موضع بجاورس کنند و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا همراه آب مطبوخ شبت و حلبه و انیسون و مصطکی و تخم کرفس و نانخواه و قردمانا و تخم سداب
و مویز منقی و انجیر خشک بنوشند و این قولنج را که از ریاح غلیظه و از اخلاط بارده زجاجی بود این حب نافع است سکبینج و مقل و جاوشیر و شقاقل و تخم کرفس و نانخواه
و قردمانا و تخم سداب و تخم شبت و زنجبیل و دارفلفل از هر واحد سه درم ایارج فیقرا از هر واحد ده درم شحم حنظل نیم درم بلیله زرد پنج درم تخم خطمی چهار درم کوفته
بیخته و سکبینج و مقل و جاوشیر را به آب سداب حل کرده باقی ادویه سرشته حبها سازند و سه درم با آب انیسون بدهند و در طبیخ ثوم استعمال کنند که آن محلل ریاح
و ملطف اخلاط غلیظ است و لیکن طعام طبیخ قنابر و شوربای متخذ از خروس پیر که در شکم آن انیسون و نانخواه و کرفس و سداب و شبت و گندنا پر کرده باشند
و طبیخ متخذ از بیخ گندنای شامی و شبت و زیت سازند و اگر با وجع شکم نفخ و قراقر و تمدد در شکم باشد و طبیعت قبض نبود این حب بدهند برگ سداب خشک
ده درم نانخواه و زیره و شونیز و صعتر و کاشم و کرویا و فطراسالیون و بادام تلخ و فلفل و دارفلفل و پودینه و زوفا و حب الغار جند بیدستر از هر واحد دو درم سکبینج چهار درم جاوشیر
سه درم با عسل انجبید همه بسرشند و بقدر کنار چند مرتبه با وقیه شراب کهنه گرم کرده یا با ماء العسل بخورند و این حمول بکار برند زیره و برگ سداب از هر واحد یک
بخور مریم دو درم بعسل سرشته بصوف بردارند که انتشار ریاح و اخراج آن از اسفل کنند و دوام تکمید بجاورس گرم کرده نمایند و در آبزن نشانند و اگر کفایت
نکند بر موضع درد محجمه ناری نهند و آن موضع را بمالند تا سرخ شود و بعده به روغن سداب بمالند و بدان حقنه کنند بعد ازانکه دران نیم درم جند بیدستر و فرفیون
حل کرده باشند و هرگاه درد شدت کند و خوف غشی بر علیل باشد این معجون بدهند که حل طبیعت و تحلیل ریاح کند و خواب آرد فلفل نانخواه برگ سداب
پودینه جند بیدستر زیره حب الغار از هر واحد سه درم افیون بزر البنج بیخ سقمونیا از هر واحد یک درم با انجیدان عسل بسرشند یک مثقال بدهند و این حقنه برای
قولنج ریحی نیز نافع است سداب در زیت بپزند و بعده ازین زیت سی درم بگیرند و دران جند بیدستر و جاوشیر و سکبینج از هر واحد دو ثلث درم و سقمونیا دو درم
داخل کرده حقنه کنند و ایضاً به روغن سداب و عسل گرم ... و ... درم ... نمایند و اندر آب بزر انواع ریحی الحوان سداب و شیح و قیصوم و ریحان
بپزند و کسی که قولنج ریحی عارض شود از البان و فواکه و بقول و هر آنچه نفخ باشد پرهیز کند و قلایا و مطبخات مبزره و شراب قوی یا ماء العسل و افاویه استعمال
نماید و علی هذا القیاس که گاه مقتضی اخلاط کند و ریح قدری بماند و در باقی بود پس می باید که حقنه های مقوی امعا محلل ریح که مرکب از لطیف استعمال کنند و گاهی
درین هنگام خوردن معجون قوی حار مثل تریاق و مانند آن کفایت کند و گاهی وضع محاجم ناری بر موضع درد کفایت باشد و گاهی نوشیدن نبیذ و محلل
ریاح کافی بود و گاهی شرب سه شراب گرم و گاهی اضمده محلله ریاح کفایت کند و گاهی دوای مسهل مفید شود و قوی تر دران مخرج دلی است که آن گاهی تحلیل کند
و گاهی جذب و تسکین عضلات شکم کند و استحمام آب چشمهای گرم در درد شدید را انفع بسیار کند و آب نوشادری دران بجهت مسهل است و اگر احتمال شرب
آن باشد بنوشند و همچنین آبزن معمول که مرکب دران ادویه محلله ملطفه پخته باشند و گاهی دلک لطیف شکم مع دلک قوی ساق کفایت کند و گاهی شرب آب
سرد هیجان درد کند و آن درین حالت مضرترین اشیاست و سردی و هوای سرد بدستور چنانکه گرمی و هوای گرم و آب گرم برای ایشان انفع اشیاست
بالجمله در قولنج ریحی حقنه ها و حمولات و اضمده که مذکور شوند استعمال نمایند و غذا اصلا ترک کنند و اگرچه یک روز باشد تا ممکن بود و خواب کنند و در قلع ماده ریح
بحقنه محلل باده و در تسخین عضو دان از خارج و بخوبی که بالا مذکور شد جهد نمایند پس اگر دراینجا خوف خلط باشد تسخین و تکمید چندانکه خواهند بعمل آرند و ایضاً در نهادن
محاجم ناری بغیر شرط سعی کنند و اگر طبیعت محتبس باشد به اطلاق آن بر موضع درد و تمریخ بمثل روغن زنبق و ناردین و روغن بان گرم کرده و به تکمید از جاورس
و نمک گرم بمقدار او فوق استعانت نمایند و اشکال بر پهلو خواب کردن و بر پشت و بر روی خوابیدن بیازمایند هر آنچه موافق تر بود انفع تر برای ریح باشد

اختیار نمایند و آنچه از مشروبات آنرا نافع بود و نیست که کره یا تخم سداب در آب بزر یا در شراب کهنه یا در ماء العسل یا بقایند بخورانند و گاهی در پیخ قنت فاونیا خورانیدن خلاص میکنند و این حقنه برای قولنج ریحی نیکو است بگیرند حاشا و زوفا و سداب خشک و صعتر و وج و تخم سداب تخم فنجنکشت و تخم بیدانجیر کوفته و بابونه و خار خسک و قنطوریون و شبت و بزر رازیانه یعنی بادیان و کرفس و نانخواه و انجدان و فطراسالیون مساوی و در آب سداب یا پودینه نیکو بپزند تا از بسیاری اندکی بماند صاف کنند بعده زیت یکجزو و آب مطبوخ دو جزو گرفته بجوشانند تا زیت صرف باقی ماند بعد ازان بقدر حقنه از وی بگیرند و دران پیه بط و پیه بز و اندک جاوشیر و سکبینج آمیخته حقنه کنند و اگر آب مذکور تنها بگیرند و دران صموغ مذکوره و هر دو شحم ده درم حل کنند و بان حقنه نمایند نافع بود و داخل چند بیدستر و حلتیت در حقنه های ایشان خیلی سود مند است و گاهی حقنه بوزن بست درم زیت که دران ده درم میعه سائله حل کرده باشند نافع بود و گاهی بورق بسیار زیاده ده درم محلول در آب سداب با نمک پانزده ۱۵ درم دران حل کرده حقنه میکنند و گاهی احتقان بروغن سداب و روغن ناردین و روغن بابونه و روغن ترب و روغن بید انجیر می نمایند و این حمولات برای ریحی نافع است سداب بماء العسل بسایند تا مثل لعوق گردد و نصف وزن آن زیره و ربع آن نطرون داخل کرده شیافه بطول شش انگشت سازند و ایضاً بگیرند تخم سداب جند بیدستر و عسل و زهره گاو و بورق هر واحد نیم مثقال و ایضاً از سکبینج و مقل و بورق و حنظل و خطمی شیاف سازند مجوسی گوید که هرگاه این مرض از ریح غلیظ باشد باید که حب منتن دو درم و نیم تا سه درم یا حب سکبینج یا این دوا بدهند ایارج فیقرا دو مثقال تربد مثقال تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد نیم مثقال جند بیدستر فرفیون هر واحد ربع مثقال کوفته بآب کرفس حب بندند شربت مثقال و این حب مثل اوست شبرم و شحم حنظل هر واحد درم سکبینج یکنیم درم زنجبیل و جند بیدستر و فلفل و مقل هر واحد نیم درم صموغ را در آب گرم حل کرده ادویه دیگر بدان بسرشند حبها کوچک بسازند شربتی دو درم و این ماء الاصول دهند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر واحد ده درم تخم کرفس انیسون بادیان نانخواه دو توله پودینه صعتر فارسی زیره هر واحد سه درم تخم سداب ثوم بری مصطکی سنبل الطیب عود بلسان سلیخه اسارون هر واحد دو درم راسن بیخ اذخر فقاح اذخر شاهتره هر واحد پنج درم مویز منقی بست درم انجیر ده عدد عناب بست دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف نموده بوزن چهل درم ازان بگیرند و بیک مثقال روغن بید انجیر و نیم درم سکنجبین بنوشند و اگر تریاق فاروق نیم درم با آبیکه دران زیره سیاه و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورند منفعت بین نماید و شکم و نواحی امعا را باین روغن بمالند بگیرند آب سداب و آب بادیان و آب کرفس هر واحد نیم رطل زیره سفید و نانخواه و تخم کرفس هر یک پنج درم همه را بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده بران زیت یا انفاق یا روغن کنجد نیم رطل انداخته بآتش معتدل بپزند تا آب فانی گردد و روغن بماند در مالش استعمال کنند و ازان یک مثقال با آبیکه اندران پودینه نهری و صعتر فارسی و نانخواه پخته باشند با اندک عسل و فانید سنجری بنوشانند که تحلیل ریاح کند و تکمید بنمک و زیره گرم نیز محلل ریاح است و ایضاً این حقنه محلل ریاح بعمل آرند و خار خسک و شبت و سداب و پودینه نهری و بری و نمام و بابونه و اکلیل الملک و حاشا و قیصوم و مرزنجوش هر واحد کف تخم کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه هر واحد پنج درم چقندر ده اوقیه انجیر خشک ده عدد عناب بست دانه سپستان سی عدد جمله را در شش رطل آب بجوشانند تا یکنیم رطل بماند و نیم رطل ازان صاف کنند و بران بورق درم مثقال سکبینج و اشق و جاوشیر هر واحد نیم درم جند بیدستر دو دانگ عسل بست درم اندازند صموغ را در آب گرم حل کرده و باقی ادویه را کوفته و آب مصفی آمیخته در هاون باوزن پانزده درم مری و پانزده درم روغن قسط حل کرده نیمگرم حقنه کنند و چون بحقنه چیزی منعقد بیرون آید باید که اعاده حقنه بار دوم و سوم کنند تا انعقاد زائل شود و براز برآید و این حقنه نافع ریح غلیظ است آب گندنا آب چقندر آب پودینه آب سداب هر واحد بست درم روغن بید انجیر روغن ناردین روغن قسط روغن حب بان هر چه ازین حاضر باشد پانزده درم عسل ده درم جند بیدستر و شحم حنظل هر واحد یکنیم دانگ باریک سوده همه را باهم جمع کرده نیمگرم حقنه کنند و ایضاً بگیرند آب برگ بابونه یک رطل و تخم کرفس و انیسون و بادیان و شونیز هر واحد پنج درم جند بیدستر درم همه را نیکوفته بران آب اندازند و یک رطل زیت انفاق داخل کرده بآتش معتدل بپزند تا آب فانی شود و روغن بماند و ازان نیم رطل بگیرند و پیه ماکیان و پیه بچه کبوتر گداخته هر واحد دو اوقیه انداخته نیمگرم حقنه کنند و اگر با زیت عسل آمیزند بهتر باشد پس اگر درد شدت کند و از دوای مسهل و حقنه و غیر آن ساکن نشود فاونیای رومی یا فارسی از نیم درم تا نیم مثقال استعمال نماید و مریض در آبزن آبیکه دران

بابونه واکلیل الملک وسداب وخارخسک وشیح وقیسوم وشبت وبرگ غار وحشیشۃ قوقی ومانند آن جوشانیده باشند در حالت خلو معده از غذا وشراب نشانند و نیز از
صاحب قولنج بلغمی وریحی نخود آب بزیت مغسول وزیره وشبت ودارچینی وخولنجان وفلفل وگندنا وبچه کبوتر نواهض وقنابر وشوربای خروس پیر دهند واگر
در شوربای خروس وقنابر قدری اسفاناخ انداخته بنوشند انتفاع یابند وهمچنین اگر اندک مغز قرطم دران داخل کنند تلیین طبیعت نماید وایضاً عسل بروغن جوز
بخورند وباید که کثرت استعمال غذا نکنند بلکه بقدار یکه حفظ قوت او نماید ولحوم مواشی وماهی وشیر را ترک نمایند وآب سرد خالص ننوشانند بلکه بماء العسل یا بماء الاسکر
آمیزند پس اگر بشرب آن مضطر شوند وتشنگی شدت کند اندک بعد اندک ازان بنوشند واگر قدری شراب ریحانی ممزوج بخورند انتفاع یابند وچون این تدبیر در قولنج
ریاحی استعمال نمودند ونفع نکرد ودرد تسکین نشد پس باید که محاجم واقداح ناری بر پوست شکم وموضع الم مرات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان انتفاع یابند
انشاء الله تعالی ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان وانیسون ونانخواه هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بنوشند وغذا نخود آب بمغز قرطم سازند واسهال
طبیعت بحب منتن یا بجوارش سفرجلی یا کمونی کنند واین حب خورند تخم کرفس انیسون نانخواه هر واحد درم جند بیدستر ربع درم همه را باریک سائیده حبها
سازند شربت یک مثقال یا این شافه استعمال کنند خطمی بورق هر واحد یک جزو باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیاف مجرب
گذشت واین شافه نیز نافع ست زهره گاو بورق شحم حنظل خطمی هر واحد سه درم سکبینج یک نیم درم مقل نیم درم همه را باریک سائیده وصمغ را در آب گرم حل کرده ادویه
بدان سرشته شیاف سازند وهنگام حاجت استعمال نمایند واگر باین علاج نجاح حاصل نشود واین حقنه کنند سنای مکی ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد
عناب بست عدد سپستان سی عدد مویز سرخ پانزده درم خارخسک وبابونه واکلیل الملک وشبت هر واحد کف برگ چقندر وکرنب هر واحد باقه بنفشه
وسبوس وخطمی در صره بسته هر واحد کف همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل باند ونیم رطل ازان صاف کرده آبکامه ده درم عسل سرخ وروغن زیت هر واحد
پانزده درم بورق ونمک هر واحد نیم درم داخل نموده نیم گرم حقنه سازند وگاهی استعمال شیاف از حقنه مستغنی کند وشکم ونواحی امعا را باین روغن بمالند آب
سداب وآب برگ کرنب هر واحد چهار اوقیه تخم کرفس تخم سداب هر واحد پنج درم برگ سداب برگ رطبه هر واحد سه درم همه را بآتش نرم بپزند تا آب خالص
تا نصف باند صاف کرده بران روغن کنجد یا روغن زنبق نیم من انداخته بجوشانند تا آب برود وروغن باند استعمال کنند واین دوا بسیار نافع ست بگیرند
تخم کرفس وبادیان ونانخواه هر واحد سه درم تخم رطبه چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند وهنگام حاجت یک مثقال استعمال کنند خجندی گوید که
علاج این نوع مثل علاج نوع اول ست لیکن حقنه های مستعمله درین نوع باید که کاسر ریاح باشند وهر صبح جلابیکه در قول ابن الیاس گذشت باضافه زیره
وکرویا دران بنوشند وباید که ابتدا بحقنه های لینه کنند بعده بتدریج بسوی قوی میل نمایند بهر آنکه حقنه های حاده باعضای رئیسه ضرر دارد واین حقنه نافع ست
بادیان تخم کرفس تخم فنجنکشت قردمانا انیسون صعتر پودینه حاشا کاشم وج قنطوریون فلفل زنجبیل زوفا تخم سداب هر یک سه درم انجیر ده عدد بسفایج
چهار درم مغز خیار شنبر ده درم سقمونیا یک دانگ شحم حنظل دو دانگ روغن کنجد پنج درم حقنه کنند ومریض امساک آن زیاده بر آنچه قادر باشد نماید واین حقنه
مفتش ریاح ست سداب وزیت سه مرتبه بپزند وبست درم ازان گرفته دران جند بیدستر وجاوشیر وسکبینج هر یک نیم درم داخل کرده حقنه کنند وتکمید
بجاورس ونمک وسبوس وخاکستر ومانند آن نافع بود واین حقنه نافع قولنج ریحی ست عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندنا عصاره چقندر عصاره کرنب
هر واحد یک جزو روغن ناردین ثلث جزو روغن بید انجیر ربع جزو زهره گاو نیم درم شحم حنظل دو دانگ وباید که آبزنات ونطولات قبل انحلال استعمال نمایند
وبعد آن نه واز تخم سداب بورق سکبینج مقل شحم حنظل مساوی همه را بشکر سرخ وخطمی جمع کرده شیاف ساخته استعمال کنند ودیگر شیاف همانست که در قول ابن الیاس
گذشت وتکمید باشیای حاره وتمریخ بادهان حاره مثل روغن سداب ویاسمین وشبت نافع بود واز معاجین مفتش ریاح کمونی وفلافلی وتریاق اربعه است
وترک آب در هر دو نوع بلغمی وریحی ضروریست ایلاقی وجرجانی مینویسند که ترتیب قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند بنوعی که اول تدبیر شیاف وحقنه
کنند واین حقنه ریاح غلیظه بشکند وامعا را گرم کند وتعدیل مزاج او نماید ونسخه او همانست که در قول بوعلی گذشت وایضاً بگیرند روغن زیت رکابی
یک من سداب تر یک دسته وجوشانیده فشرده صاف کنند واگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی تر بود عصاره را بروغن بجوشانند پس روغن بقدار نیم درم

گرفته یکدرم جندبیدستر ویکدرم جاوشیر ویکدرم سکبینج دران حل کنند و بکار برند واگر درد صعب باشد پنج درم بزرالبنج درسی درم ازین روغن سداب بجوشانند
وبدان حقنه کنند یا عوض بزرالبنج دو دانگ جندبیدستر دو دانگ افیون کنند واگر ده درم میعه سائله باسی درم ازین روغن بکار برند سود دارد و شیافها
وضمادها و تکمید که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود و این شیاف سودمندست بگیرند برگ سداب تر وزیره و نانخواه و بوره ازان مساوی همه را
نیکو بسایند و بعسل بسرشند و بر نائزه محقنه طلا کرده باندرون رسانند چند بار واگر پارچه نرم دران آلوده و رشته بر کناره آن خرقه بندند و خرقه اندرون مقعد
رسانند و رشته بیرون بگذارند تا بدین رشته بیرون کشند چند بار این خرقه بکار برند سود دارد و ایضاً جندبیدستر و زعفران و مر و سکبینج و افیون مساوی
گرفته شیاف سازند و بنهند در درد باشاند و خواب آورد و محجمه ناری درین باب سخت نافع ست در حال درد بنشاند واگر ریح اندک بود تحلیل کند
و درد زائل شود واگر ماده بود تا آنکه دیگر بار جمع شود و درد باز معاودت کند این محجمه درد بنشاند پس این را فائده بزرگ آنست که طبیب در میان این
مدت بتدبیر تلطیف ماده و تحلیل و استفراغ آن مشغول شود و حقنه و شیاف و مسهل تدبیر تنقیه کند و حبهای مسهل که در قولنج بلغمی مذکور شد درین باب نیز
نافع ست و حب سکبینج و معجون حب الغار و معجون ابهل و جوارش کندر و جوارش انجدان درین باب مفیدست و این مطبوخ قولنج ریحی را بگشاید زیره سیاه
کرویا زنجبیل انیسون بادیان تخم کرفس انجدان نانخواه صعتر سداب هر یک پنجدرم همه را بر سم معهود بجوشانند و صاف کرده مقدار چهار وقیه ازان
بایک وقیه فانیذ و یک وقیه عسل و نیم وقیه روغن بادام تلخ بدهند امعا را گرم کند و ریح را بشکند واگر درین مطبوخ اصول چون بیخ کرفس و بیخ بادیان زیاده کنند
و با روغن بیدانجیر دهند صواب بود واگر حب الرشاد پنج درم در آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد تازه داخل کرده نیم گرم بنوشند ریح را بشکند
و انیسون و زیره و شبت و صعتر و جندبیدستر و مرزنجوش در آب جوشانیده صاف نموده درین آب نشانیدن سود دارد واگر در مثانه گادو پر کرده بر ناف
نهند روا باشد و ناف و شکم را بروغن شبت و روغن سداب که فرفیون و عاقرقرحا و قسط و جندبیدستر قوی کنند مالیدن سود دارد و جالینوس گوید که
صاحب این علت را بهترین تدبیر آنست که از طعام و شراب تا ممکن باشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب ادویه حاره است بهر آنکه بسا
که دوا خاطر ابگداز د و تحلیل آن و فا نکند و ریاح و بخارات زیاده شود و درد صعب تر گردد و می گوید که مردی را این علت عارض شده بود هرگاه
معاودت مرض در یافت میکرد میان خود می بست و اندک سیر بقدر نان می خورد و همه روز بکار خود مشغول می شد و شبانگاه قدری شراب
صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریح را بشکند و تشنگی نیارد و هیچ دوای دیگر را این خاصیت
نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر آنست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای کنجشک ست یا شوربای خروس که
شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کرویا و گندنا و فلفل و سیر پر کرده بپزند و ازان شوربا بخورند و بجای آب شراب کهنه سفید خورند واگر
اسهال طبع شود و درد بحال خود باشد ناشتا شراب کهنه گرم کرده مقدار ده استار بتفاریق بخورند اندک اندک بسان ماء اللحم بیاشامند و اندک نان خشکار در نان
ترید کرده بخورند و این تدبیر خواب آرد و ماده را نضج دهد و تحلیل کند و درد را زائل سازد و این نانخورش ریاح را بشکند بگیرند خردل وقیه کوفته در آب بمالند
و صاف کرده پنج دانه سیر و مغز جوز ده عدد سوده دران حل کنند و اندران نان ترکرده بخورند و غالیه و لخلخه مشکین در ناف نهاده دارد طبری گوید
که مریض را از غذا منع کنند و امر بدخول حمام و ریختن آب گرم بسیار بر موضع درد نمایند و غذای او شوربای خروس پیر سیاه رنگ سازند و جوف او بشبت
و زیره و صعتر و نانخواه و اندک نمک پر کرده چندان بپزند که مهرا شود و گاهی بران قدری روغن بیدانجیر یا روغن زیت می اندازند و چون مهرا شود آب آن صاف کرده
عوض غذا بنوشند و این شوربا درین نوع تاثیر نیک دارد و گاهی وجع زائل کند و ریاح را تحلیل نماید و بالای ایارج محمر بالعسل این ماء البزور دهند بادیان
و انیسون زیره تخم کرفس نانخواه صعتر کرویا در آب بجوشانند چندانکه آب متغیر گردد و پس ایارج مخمر خورده بنوشند و این حقنه بعمل آرند بابونه اکلیل الملک
تخم کرفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرنب نبطی باقه انجیر خشک پنجاه عدد سبوس خطمی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه را بپزند و بوزن صد درم
ازان صاف کرده در با دن نموده روغن بیدانجیر و روغن سداب هر یک پنج درم و جاوشیر و جندبیدستر هر یک دو دانگ داخل کرده حل نمایند

وازین دو سه دفعه دیگر در حقنه کنند واگر با ریاح خلط غلیظ رطوبی نازل گردد اندک شحم حنظل داخل کنند وسکبینج دران بگدازند پس اگر در مزاج حدت
پیدا شود و ریاح و درد باقی بود بوزن نیم درم تا یکدرم فاونیا بآب سرد و جلاب بدهند و چون درد تخفیف یابد اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه یقین شود
که ریاح تحلیل شده و امعا از ان رطوبات غلیظه پاک گردیده و چون این یقین شود غذا باین شوربا سازند تا قنابر ده عدد گنند نامی نبطی باقه
نخود و کف کبیر بطور سفیدباج بپزند بعده دران ثرید کرده بخورند و لحم قنابر نیز خورند واگر این شوربا از فاخته و شفنین بسازند جائز است پس این طعام
ایذا نرسانند و از ان سالم مانند و نازل شود و از مرض صحت یابد پس تدبیر موافق لازم گیرند و شراب ریباس بعد ابتدای طعام منضج بیاشامند و در اثنای
معالجه رعایت قاروره و نبض و نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در نبض سرعت و تواتر یافته شود نظر بسا اعراض کنند و اکثر اصحاب قولنج را
قاروره حاد می شود و در نبض ایشان سرعت حادث می شود بسبب فرط الم مگر تپ پس اگر تپ نباشد و این اعراض از فرط الم پیدا شده باشد
در علاج مذکور تامل نکنند که این اعراض بزوال الم و انحلال او کم و منحل گردند و اگر درین نوع حاجت ضماد باشد این ضماد بعمل آرند تخم کرفس نانخواه
زوفا هر یک دو درم سعتر سه درم بابونه پنج درم همه را باریک سائیده و بپخته موم روغن از روغن ناردین ساخته آمیزند و برجای درد ضماد کرده
بالایش پارچهٔ مبلول در روغن بید انجیر یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین قدر اجیر کم محتاج شود بهر آنکه از لزوم پرهیز و قطع غذا و استعمال
حقنه های مذکوره بسرعت زائل شود قرشی و صاحب شفاء الاسقام می نویسند که در حقنهٔ ریحی مثل سداب و زیره و اکلیل الملک
و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون داخل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخورانند و برشعثا و فاونیا وقت شدت وجع نافع بود
وسفوف زیره و انیسون و بادیان و کرویا و مصطگی و کندر هرچه ازین حاضر باشد بشکر بدهند و سفوف اصول و حاکی نیاوسبت و تکمید
بگاورس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچهٔ گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطگی و عنبر بر شکم مالند و یا روغن بابونه که دران سداب
و زیره و جندبیدستر جوش داده باشند بمالند و شکم را بصابون و آب گرم و حمام حار بعد خفت وجع نشیند و مثانهٔ آب گرم پر کرده بران بندند
و این حقنه برای ریحی و ثفلی نافع است بسفایج و سنا و کرفس و سداب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرطم هر واحد کف فاریقون سه درم در یکصد درم
آب چقندر بجوشانند تا نصف باز صاف کرده عسل و زیت ده درم بورق مثقال محمودہ ربع درم داخل کرده گرم دو مرتبه استعمال نمایند و غذا شوربای خروس
بشبت و نخود سیاه و دارچینی و مصطگی و فلفل پخته بدهند با شوربای چوزهٔ مرغ و لحم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر دو درم بسفایج کوفته بصره بسته در شوربای
خروس هنگام طبخ اندازند تلیین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریاح نماید مؤلف جامع و ابومنصور گویند که اگر وجع شدید باشد و خوف غشی و هلاکت بود نانخواه
دو دانگ بدهند و تریاق نیم درم با بیکه دران زیره و تخم کرفس و انیسون جوشانیده باشند بخورانند و اگر با قولنج غثیان باشد حب الافادیه یا معجون راحت
بعد تلیین طبیعت بحقنه ها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزور کاسر ریاح و حقنه ها و حمولات مفتش ریاح استعمال کنند چنانچه در قول
بوعلی سینا و طبری مسطور شد و این سفوف بخورند خولنجان و دارچینی شونیز هر یک نیم درم قرفه قاقله صعتر فارسی هر یک یک درم کرویا دو درم زراوند طویل
نیم درم شکر طبرزد پنج استار همه را کوفته بیخته بکار برند و یا این سفوف بدهند انیسون تخم کرفس نانخواه مصطگی صعتر زیرهٔ سیاه هر یک دو درم جندبیدستر
انجدان سداب هر واحد یک درم شربتی یک مثقال بآب گرم و از هرچه منفخ باشد مثل باقلا و نخود و عدس و غیره اجتناب کنند و ماء العسل که نزد طبخ او در
هر رطل از ان دو درم فلفل سوده در صره بسته انداخته باشند بیاشامند و بر روغن بید انجیر همراه ماء البزور که در ذیل علاج این نوع گذشت مداومت نمایند
که نفع بلیغ کند و کذا معجون حب الغار و حقنه روغن زیت که دران سداب پخته باشند و در قول مسیحی و ایلاقی گذشت نافع بود و دو سه روز مریض را گرسنه
دارند بهر آنکه از شان این وجع است که از تناول غذا هیجان میکند و اگرچه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک اندک آب گوشت مطیب توابل
بنوشند و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که آشامیدن شیرهٔ بادیان و زیرهٔ کرمانی و کرفس و انیسون با شکر سرخ و یا گلقند گرم نموده سودمند است

علاج قولنج ثفلی

انچه در علاج قولنج بلغمی مذکور شد بکار برند و از هر سبب که باشد اولاً بمزلقات از معالجات و ادویه علاج کنند و تلیین طبع و دفع ثفل کوشند و خروس سیاه و زنگ پیر را
بدوانند تا آنکه مانده شود پس ذبح کرده مهرا بپزند و در اثنای طبخ صعتر و بسفایج و قرطم نیکوفته اندازند و بمصالح خوشبو ساخته بنوشند و اگر آبکامه در روغن بادام باهم
آمیخته و گرم کرده بنوشند و یا شوربای چرب و مزلق و گرم چون شوربای ماکیان فربه بیاشامند نیز مفید بود و بعد از نوشیدن اشیای مزلقه و حصول لینت
در براز مریض بر یکپای چند بار آهسته آهسته بجهد بعده حقنه ملین مزلق مع روغنهای موافقه بعمل آرند مثلاً برگ چقندر و بنفشه و سبوس و خطمی و انجیر و حلبه و مغز تخم قرطم
هر یک بمقدار مناسب جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و شکر سرخ و مری و مغز خیارشنبر دران داخل کرده حقنه کنند و چون طبع نرم شود اما بتنقیه حاجت بود ادویه
سریع الاسهال مثلاً بورق و سقمونیا و شحم حنظل بکار برند و اگر حرارت باشد این ادویه استعمال نتوان کرد بلکه جهت نرم کردن ثفل شیر مادهٔ گاو نیم آثار روغن زرد نیم پاؤ
ترنجبین یا شکر سرخ ۵ توله و یا کم و زیاده بحسب برداشت طبع بنوشانند و یا شوربای مرغ که پالک و سرمق دران داخل کنند و روغن دران بسیار باشد بدهند
انگاه بث یافات و حقنهای مسهله طبع را بکشایند و مزلقات نوشانند مثل نقوع آلو و فواکه و شربت بنفشه و الحبه بارده و روغن کدو و بنفشه و بادام و روغن گل با شیرگاو
صاحب جامع مینویسد که قولنج ثفلی اسلم انواع قولنج و اسهل برست و فرق میان این و اعتقال طبیعت آنست که در اعتقال ثفل در معای مستقیم یا اعور یا در
ذات تلافیف محتبس باشد پس باوی تهوع و تقلب نفس نشود و این نوع در قولون بود پس با این اندک تهوع و تقلب نفس و قلت اشتها حادث شود و لهذا قولنج
نامند و اکثر درین جا غلطی میکنند در علاج چیزی می نمایند که جائز نیست مثل استعمال حقنهای حاده و آبزن و تکمید و بدترین چیز یکه درین نوع استعمال کنند تکمید در ابتدا ست
پس هر قدر که تکمید زیاده کنند یبس ثفل زیاده و درد و قلق افزون گردد و آنکه علاج کنند بمعالجهٔ عامه و ادویهٔ مسهله در ابتدا دهند و فضول از اعالی بدن منحل شوند و در قولون
جمع شوند پس تمدد و الم عظیم گردد و مریض بشدت مرض هلاک شود و مزاج امعا بسبب حقنهای حاده متغیر گردد و پس مزاج کبد و طحال و قلب فاسد شود و دماغ
و قلب از بخارات متصاعده از مواد محتقنه و ادویه حاره متاذی گردد و اینهمه سبب هلاکت مریض است ابو منصور گوید که در قولنج ثفلی شربت بنفشه بروغن بادام
دهند و آب انجیر و آب خانید و عناب و خیارشنبر و ترنجبین و اصل السوس و شیرخشت درین نوع نافع است و حقنه لینه مرطبه دسمه مثل حقنه متخذه از بنفشه و انجیر و فانید
و ترنجبین و عناب و روغن بادام و مانند آن بعمل آرند و غذا شوربا با و قطف یا لبلاب بروغن بادام دهند لیکن این بقدر حرارت و برودت درینجا باید و در
صحت مداومت این مطبوخ سازند بنفشه پنج درم انجیر ده عدد مویز منقی پانزده درم اصل السوس بست درم در سه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند دران
فلوس خیارشنبر سه درم مالیده روغن بادام چکانیده بنوشند و خرما و مویز و جاوامعول از نشاسته و روغن زرد و فانید بخورند بالجمله نظر بسوی اسباب یبس ثفل نمایند و حسب
سبب تدارک کنند مثلاً اگر قولنج ثفلی از یبس غذا یا قلت مقدار آن باشد هرچه مضاد آن در کیفیت و کمیت باشد استعمال نمایند و در آب گرم نشانند و بعد از آن حقنه
و شیاف مسهل استعمال کنند شیخ میفرماید که قولنج ثفلی اگر بسبب اغذیه باشد اگر ممکن بود که باقی ازان در معده از قی بر آید بعمل آرند و غذا از مزلقات بارد و حار و معتدل
بحسب واجب مائل سازند و مزلقات بارد مثل امراق و سمک است و خاصه شوربای خروس پیر چون آنرا بدوانند تا ساقط شود و قوت باقی نماند پس ذبح کنند
و قطع نمایند و استخوان بشکنند و در آب بسیار با نمک و شبت و بسفایج بپزند تا مهرا شود و بنوشند و گاهی بران روغن قرطم می اندازند و مثل مرقهٔ اسفاناخیه
بچوزهٔ مرغ فربه و مثل مرقهٔ اجاصیه و غیر آن و این مزلقات یا اخراج ثفل کنند و یا تلیین آن نمایند و میان آن و جرم امعا جاری شوند و میان این هردو
فاصله کنند و ثفل را آمادهٔ لغزش سازند و چون مسهل بنوشند و حقنه استعمال کنند اخراج ثفل بدان سهل گردد و حقنهای خفیفه که در علاج قولنج صفراوی
مذکور شوند و حقنه از عصارهٔ چقندر و بنفشه سوده و مری در روغن کنجد و بورق چنانچه معلوم است استعمال کنند و این حقنه بکار برند بگیرند چقندر قبضه سبوس حفنه انجیر
ده عدد و آب هفت رطل و اندک خطمی سفید دران اندازند و بپزند تا بیک رطل آید و صاف کرده بران شکر سرخ ده درم و بورق مثقال و مری نبطی نیم اوقیه
و روغن کنجد نیم اوقیه انداخته حقنه کنند و اعادهٔ حقنه نمایند تا آنکه جمیع بنادق بر آید و مثل این حقنه بعمل آرند بگیرند خار خسک و بسفایج و شبت و قرطم کوفته هر واحد
ده درم آلو بخارا ده عدد و انجیر ده عدد و بنفشه حفنه تربد دو درم تخم کتان تخم کرفس هر واحد سه درم ترنجبین تمر هندی هر واحد سی درم شیرخشت خیارشنبر هر واحد
دوازده درم شاخ چقندر و شاخ کرنب قبضه بدستور جوشانیده صاف کرده آبکامه و شکر سرخ هر واحد پانزده درم بورق مثقال روغن کنجد ده مثقال دران

داخل نمود حقنه کنند و اگر امر شدید باشد بتحلیل این حقنها انتفاع نیابد حقنهای قوی که در قولنج بلغمی مذکور شد استعمال نمایند که آنها بلغمی حادث شده مع ثقل کثیر را نافع
است و از انجمله حقنه اشیاف است و اما مشروبات مثل تمری و شهریاران و اسقفی و سفرجلی است بعد از آنکه مزلقات مذکوره در قولنج صفراوی فائده نکنند
استعمال نمایند و آنچه میان هر دو قوت متوسط است آنست که بگیرند شکر سرخ و فانیذ و در مثل آن روغن کنجد تازه حل کرده بنوشند و همچنین طبیخ انجیر
مع مثل آن سپستان بمثلث بنوشند و اگر چیزی از حبوب مشاءات مذکوره نفع نکند از حبوب و اشربه قوی مذکوره در قولنج بلغمی منسوب بآن که احتباس شده
بلغم و ثقل کثیر را شدید النفع است چاره نباشد و از ادویه جیده قوی درین باب آنست که مویز و سپستان و خیارشنبر را حسب حال بپزند و آب او صاف کرده
ایارج فیقرا مثقال باندک روغن بید انجیر داخل کرده بیاشامند و ایضاً بگیرند ایارج فیقرا دو درم و روغن بید انجیر هفت درم و در طبیخ شبت بنوشند و کسی که اکثار
تناول مثل ماهی سرد و بیضه بسیار جوشانیده نماید نمک بسیار استفاف کند و بران آب گرم مقداری که ممکن باشد بنوشد بعد ازان حرکت و ریاضت بسختی کند
اکثر استعمال آرد مسیحی گوید که اولاً اغذیه مرطبه دهند بعده آبیکه اندران بابونه و خطمی و سپستان جوشانیده و روغن کنجد و فانیذ و نمک و نطرون داخل کرده باشند
حقنه کنند و مطبوخ معمول از مویز منقی و انجیر و سپستان یا خیارشنبر و ایارج فیقرا و روغن بید انجیر بیاشامند و این دوا تحجر اثقال را نافع است تخم کتان حلبه
حب الرشاد جوشانیده لعاب آن بگیرند و دو اوقیه ازان با قدری ترنجبین و روغن کنجد بنوشند هر روز دو بار مادام که درد باقی بود و از غذا اسفیدباجات دسم
بلحم فربه دهند و در طبیخ انجیر و کشمش و عسل استعمال کنند و هر صباح دو اوقیه آب چقندر مطبوخ با نیم درم بورق بنوشند یا انجیر در ماء العسل بخیسانند تا منحل شود و قبل
طعام بسه ساعت از ده عدد تا پانزده بخورند محمد گوید که هر صبح جلاب از شربت بنفشه ده درم و ترنجبین پانزده درم بنوشند و غذا مزوره ماش
و نخود و مغز بادام بسیار و ماکیان فربه و شوربای چرب خورند و یا شربت بنفشه بست درم و ترنجبین ده درم و فلوس خیارشنبر پانزده درم یا شیرخشت
ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند یا این دوا بنوشند که نافع تحجر ثقل در امعاست تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد هر واحد ده درم در دو رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل آید بعده ترنجبین پانزده درم و روغن کنجد ده درم حل کرده صاف نموده بست درم ازان بنوشند خجندی گوید که هر صباح شربتی از اشربه
مزلقه مثل شربت بنفشه و جلابات بشکر طبرزد و نبات بلعابات یا ترنجبین بلعابی از الحبه و روغن بادام شیرین بنوشند و تغذیه بشوربای ماکیان فربه نمایند
بعد ازان حقنه لین بمثل ترنجبین و فلوس خیارشنبر و تخم خطمی و تخم مرو و سپستان و روغن کنجد و بورق کنند و این حقنه نافع تحجر ثقل در امعاست بزر کتان
تخم حلبه حب الرشاد هر یک پنج درم ترنجبین پانزده درم روغن کنجد ده درم برسم معهود مرتب کرده استعمال نمایند و این دوای مسهل نافع است انجیر خشک ده عدد
مویز منقی ده درم سپستان پانزده عدد جوشانیده صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر و ده درم ترنجبین حل کرده و دو درم روغن بادام داخل کرده بنوشند
و قبل ازین مطبوخ یک مثقال ایارج فیقرا بخورند و چون رجع دوا کند مطبوخ تخم کتان و حلبه و حب الرشاد بدستوریکه در قول محمد گذشت بنوشند با روغن کنجد
یا روغن بادام و هرگاه خوف معاودت احتباس باشد چند روز بر آب لحوم فربه فاضل معمول بتوابل و چقندر و اندک بورق اقتصار ورزند و از اشیای
نافعه آنست که انجیر یا آلو بخارا ناهار روزه در ماء العسل یا جلاب شکری تر کنند و چند ساعت قبل از غذا تا پانزده عدد بخورند و بعد آن اندک ازان جلاب بنوشند
جرجانی و ایلاقی مینویسند که دو مثقال یا یک مثقال صبر با یک اوقیه عسل بدزد و اوقیه شیر سودمند بود و طبیخ لباب خیارشنبر نافع است و طبیخ انجیر
و مفتح سود دارد و حقنه لین از حلبه و تخم کتان و خطمی و بابونه و انجیر و سپستان و سبوس گندم ساخته بروغن کنجد و نمک هندی و عسل و زهره گاو آمیخته بکار برند
و شیاف که از نمک اندرانی و بوره و شکر سازند سود دارد و غذا اسفیدباج چرب و آب سبوس بشکر و روغن بادام و شوربای خروس و اسفاناخ و نخود آب جزیره
که بروغن قرطم سازند و گندنای نبطی دران پخته بدهند و شربت بنفشه و شربت انجیر و جلاب سود دارد و آب باقلی ازین اشربه بنوشند و اگر پیش از طعام سه یا چهار عدد
بیضه نیمبرشت بیاشامند طبع را نرم دارد و این شربت فواکه ملین طبع است بگیرند کشمش خشک و مویز سیاه منقی هر واحد یک من شفتالو خشک و آلو بخارا و عناب
هر یک نیم من بلیشوق و انجیر بستی و کشمش و عنجد هر یک ربع من سپستان هشت من همه را مجروح کنند و یک شب در آب بخیسانند چندانکه دو انگشت آب بالا
باشد و صبح بجوشانند و صاف کرده یک من شکر و نیم من بنفشه در صره بسته اندازند و بپزند تا بقوام آید شربتی بست درم خضر گوید که ابتدا بحقنهای مزلقه

کنند مثل تخم خبازی و خطمی و بزرکتان و سبوس بآب بجوشانند و خیارشنبر و بعد حقنه وقت خواب شب جلاب معمول از تخم کاسنی چهار درم خطمی سه درم اصل السوس نیم درم
بادیان مثقال جوشانیده ترنجبین ده درم شکر دو اوقیه حل کرده بدهند و اگر فائده نشود اعاده حقنه کنند بمثل گل بنفشه و سنای مکی و بسفائج و ترنجبین هر واحد پنج درم انجیر اوقیه
شبت حقنه قوی سازند و اعاده جلاب مذکور نمایند و چون از ثقل باقی ماند روز چهارم شب اندک شراب کهنه بیاشامند که تحلیل بقایای او نماید **واگر قولنج ثقلی از**
حرارت امعا بیس آن باشد فواکه بارده رطبه مثل آلوبخارا و شفتالو و شاهلوج خورند و شربت بنفشه و نیلوفر بنوشند و تمر هندی با مغز فلوس در عرق بادیان
مالیده گرم نموده بدهند و حقنه لینه بعمل آرند یا شربت بنفشه بآب گرم دهند و لعاب بهدانه یا تخم کتان بمثل شربت ونیلوفر و شربت ورد و مانند آن بدهند شیره تخم کدو و شیره
تخم خرفه و ترنجبین نفع کلی دارد و روغن بنفشه و لعاب اسپغول خطمی و کتیرا بر شکم مالیدن مفید است و درینجا عوض شوربای گرم حریره های چرب خورند و دیگر اشربه
واغذیه مرطبه ملینه استعمال کنند و این حقنه سود دارد عنب الثعلب بنفشه نیلوفر تخم خطمی خبازی بابونه سبوس جو هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان بست دانه
همه را بجوشانند و صاف کرده ترنجبین لعاب اسپغول روغن بنفشه یا روغن بادام یا کنجد و مغز خیارشنبر هر یک ده درم آمیخته حقنه کنند و آنجا که حرارت امعا از گرمی
مزاج بود فصد باسلیق نفع دارد و اگر ماشعی **مسیحی** گوید کسی را که عادت قولنج از حرارت باشد مداومت این مطبوخ نماید آلوبخارا بست عدد انجیر پنج عدد مویز منقی
پنج درم بجوشانند و مالیده صاف نموده مغز خیارشنبر مالند و صاف کرده روغن بادام بران چکانیده بیاشامند **سعید** گوید که تعدیل مزاج باشربه و اغذیه لینه بارده
کنند و آب فواکه و لعاب اسپغول و ماء الشعیر و روغن بادام دهند و طعام اسفیدباجات نرم و چرب بمرغ فربه و اسفاناخ و سرمق و قطف و روغن بادام و شیره مغز تخم قرطم
و طبیخ میشوق و آلو و مشمش مطیب بروغن بادام و شکر خورانند و اگر شاخ برگ چقندر در آن بپزند موافق بود و تلیین طبع بخیارشنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب نمایند
ابن الیاس گوید که آنچه بسبب حرارت امعا باشد هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم و آب هندوانه بست درم بنوشند و غذا فروره
ماش با شیره مغز بادام و کدو و تره خورند و یا جلاب از بنفشه تر و تخم کاسنی و عنب الثعلب هر واحد سه درم و شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بدهند و یا این حقنه کنند
بابونه اکلیل الملک بنفشه نیلوفر تخم خبازی و برگ خطمی و سبوس جو نیم کوفته و لبلاب و پرسیاوشان هر واحد یک کف عناب و سپستان هر واحد بست عدد همه را در سه رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده بران لعاب اسپغول و لعاب تخم کتان و روغن بنفشه و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر واحد ده درم داخل کرده نیم گرم حقنه کنند
خجندی گوید که هر صباح آب تربز یا ترنجبین یا شیرخشت بدهند و از اشربه شربت ونیلوفر و شربت اجاص و شربت تمرهندی دهند و این حقنه نافع است بنفشه نیلوفر
هر یک سه درم عناب سپستان هر یک پانزده عدد و روغن بنفشه پنج درم باقی اجزا و ترکیب همانست که در قول ابن الیاس گذشت **ابو منصور** گوید که اگر
شکم شدید الحرارت باشد آب لبلاب یا آب بارتنگ بسه درم خیارشنبر در روغن بادام یا کنجد بنوشند. یا این قرص دهند بنفشه ده درم سقمونیا درم و ثلث درم
بلعاب اسپغول سرشته ده قرص سازند و یک قرص بجلاب بدهند یا آب ترنجبین بست درم دهند و اگر از یبس امعا باشد قبل طعام روغن بنوشند و در حمام داخل شوند و
شربت شیرین و اغذیه چرب استعمال کنند و اگر شدت کند قرص بنفشه بدهند دو درم و یا مارابن بسقمونیای مشوی در به بجوشانند و هم او گوید کسی که معتاد این مرض از حرارت
باشد باید که چون از علت خارج شود در غذا بعادت خود رجوع کنند تا آنکه صحت تام حاصل شود و تقلیل غذا نماید و نان بادام سکر و روغن بادام بخورد و بر تناول آلوبخارا
و رب السکر تر کرده هر روز مداومت نماید تا بست عدد قبل دو ساعت از طعام تعاهد نماید و گاهی نوشیدن روغن بادام شیرین یک دو هفته بااین نحو انتفاع یابد بگیرند انجیر سفید
سه عدد مویز منقی بست درم بنفشه ده درم و در چهار رطل آب بپزند تا مهرا شود و صاف کرده هر روز چهار اوقیه با سه درم فلوس خیارشنبر و از سه تا پنج درم روغن
بادام بنوشند **بعضی** از متاخرین مینویسند که بعد خفت وجع این حقنه لینه بعمل آرند بگیرند خار خسک سی درم برگ چقندر یک مشت بنفشه نیلوفر هر یک هفت درم
حلبه تخم قرطم تخم خربزه کوفته هر یک پنج درم سپستان بست عدد آلوبخارا سی عدد تخم خیار سه درم ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم جوشانیده صاف کرده
روغن بادام شیرین دو درم بران ریخته استعمال نمایند و غذا شوربای چرب از گوشت حیوان شیرخواره و ماکیان و بچه آن فربه در روغن بادام
و بقله یمانی و خرفه و اسفاناخ و خبازی و چقندر سازند **واگر قولنج ثقلی بسبب کثرت تحلل** از بدن باشد در مکان سرد نشینند و قیروطی معمول
از روغنهای مسکن مثل روغن گل و آس بر بدن مالند و اغذیه و اشربه لینه مزلقه بخورند و اگر ماهی را کوفته آب او بگیرند در روغن گل نیم وزن آن آمیخته بجوشانند

تا روغن بماند پس موم سفید دران گداخته بمالند بهتر عمل کند واختیار آسایش وجلوس در آب سرد مفید بود وبقول شیخ اگر سبب تخلخل بدن وتعریق یا حرارت
شکم ویبس باشد باید که علاجات خفیفه که در قولنج صفراوی مذکور گردد استعمال نمایند وایشان وهم کسانی را که قولنج از یبس اغذیه باشد واجب است که قبل طعام
چیزی از مزلقات مثل آلو بخارا وچقندر مطیب بزیت شیرین وآبکامه وشیرخشت ونیمبرشت وانگور وانجیر ومشمش بخورند ومری بر ناشتا یا زیتون الماء بر ناهار
خورند ودسومات در طعام زیاده کنند وقبل طعام آب کرنب مطبوخ بلحم حلوان فربه یا ماکیان فربه بنوشند واگر تخلخل در بدن مفرط باشد تکثیف او بمالش
مثل روغن گل وروغن آس وقیروطی آن نمایند وحمام کم کنند مع استعمال سائر تدبیر مذکور واستحمام بآب سرد کنند محمود گوید که آنچه بسبب کثرت عرق وتعب
وتحلل کثیر از بدن باشد هر صبح جلاب از خمیره بنفشه یا شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند وغذا حریره معمول از نشاسته وروغن بادام شیرین
یا از شیره گندم مع لحوم چرب سازند وشکم وبدن را خاصة بقیروطی معمول از روغن بنفشه وخطمی وکتیرا وموم صاف بمالند یا حلوا از نشاسته وروغن
بادام ساخته بخورند یا نان بمسکه وشکر خورند یا ماء اللحم بسیار چرب بخورند ومسکن مریض در موضع بارد ومهب شمال باشد خجندی گوید که علاج
این نیز قریب آنست که از ثفل یابس باشد وهر صبح جلاب از شربت بنفشه وترنجبین بنوشند وغذا مزوره ماش ونخود وشیره مغز بادام یا روغن آن
وشوربا های چرب خورند وحقنه بادهان رطبه مثل روغن بنفشه وروغن کنجد وروغن بادام وتنطیل بآب شیرین نیمگرم کنند وآنچه از تخلخل بدن باشد این روغن
سفرجل بمالند بگیرند روغن کنجد یک رطل وآب بهی سه رطل ودر ظرف آبگینه کرده چهل روز در آفتاب نهند پس بردارند وچون اراده کنند که حبس قوی تر گردد نیم رطل گل سرخ
خشک دران اضافه نمایند واگر قولنج ثفلی از کثرت در ور بول باشد اخراج ثفل با دویه معلومه کنند بعده استکثار تناول خرما ومویز وحلوای مرطب
معمول از نشاسته ومسکه وفانید نمایند وشربت بنفشه وخیار شنبر ومانند آن که تقلیل بول وتلیین براز کند بنوشند وگویند که نقوع پنبه دانه مجرب ست وانجیر
سود دارد واسپغول وتخم ریحان مفید ست وبهترین غذا مرغ فربه ست ومدرات مثل خیار وبادرنگ وهندوانه واکثر فواکه مدره وحبوب مدره مثل جاورس
ونخود ولوبیا وبرنج ومانند آن ترک کنند وبقول اسمعیل بن یوسف در قولنج ادراری اگر حرارت غالب بود شربت بنفشه وشربت آلو وشربت کاکنج وجلاب
واسپغول دهند وطعام مسکه وشکر واسفاناخ وماش مقشر ومانند آن واگر حرارت غالب نباشد شربت انجیر وطبیخ او دهند وشکر سرخ در روغن کنجد حل کرده
ومیفختج با روغن کنجد واغذیه چرب وبرگ چقندر وروغن بادام وحلواهای نرم بدهند صاحب جامع الصناعه گوید که آنچه تلیین ثفل کند مثل جوارش تمری
بآب گرم دهند وحقنهای لین حقنه کنند بعد ازان گلقند بماء البزور وفلوس خیار شنبر یا شربت بنفشه وجلاب ومانند آن بنوشند وبعد انحلال قولنج
چند روز مداومت بر مرقه اسفیدباجات وشوربای قنابر وفوخت وشفانین ودخول حمام وریختن آب گرم بر موضع باعتدال کنند واگر قولنج ثفلی از احتباس صفرا باشد
در تنقیح سده مجاری صفرا کوشند بدانچه در علاج یرقان سددی مذکور شد بعد ازان اشیائیکه دران تنفیذ وجلا باشد مثل مغز قرطم بانجیر ومثل معجون خولنجان
استعمال کنند وگاهی چقندر مسلوق مطیب بزیت الماء وآبکامه وخردل پیش از طعام خوردن کفایت کند وعلاجهائی که در قولنج صفراوی یاد کرده اند
ودر غذا مری وخردل داخل کنند وانجیر خام بخورند واگر قولنج ثفلی از بطلان حس امعا باشد مثل لوغاذیا وانقردیا وفنداد یقون وجمرنا
وتریاق کبیر واربعه ومثرودیطوس خورند واز شرابها مثل جندبیقون ومیسوسن وشراب صرف بنوشند وروغنهای مقوی مثل روغن کلکلانج
وبیده انجیر وقسط خاصة وقطران در زیت وزفت در زیت شربا وحقنة استعمال کنند واطلیه مقوی بر شکم وخاصره نهند ونیکوترین مسهلات درین قسم
ایارج لوغاذیا ست وروغن بیده انجیر مطبوخ بادویه وروغن فیقلادیا با ایارج فیقرا یا آب افادیه نوشیدن وتنها روغن مذکور بر شکم مالیدن نیز مفید بود
وغذا شوربای قنابر وعصافیر وفراخ سازند وبدانند که اگر سبب بطلان حس شرب مخدرات بود ترک آن نمایند واگر سوء مزاج بارد مفرط در امعا باشد تسخین امعا کوشند
وشیخ میفرماید که اگر سبب برد امعا باشد ومزاق رقیق بود صاحب او را هر وقت قولنج بسرعت عارض شود پس میباید که دائم شکم پوشیده دارد وپوشیدن
جامه پشمین یا بستن آن بر شکم دفع ضرر آن نماید واستعمال مروخات از روغنهای گرم ونطولات حاره نافع ست وگاهی حاجت بتکمیدات افتد وگاهی
احتیاج بادخال جندبیدستر وفرفیون در ادهان حاره شود وبقول جرجانی تنقیه بایارج لوغاذیا وثیادریطوس طبیخ سلیخه که در نوع بعد ازین بیاید دوسه

بار وغن بیدانجیر بنوشند و ایارج فیقرا و حب بلادری و سکبینج و جندبیدستر و دلیطوس و اثاناسیا بروغن بیدانجیر استعمال کنند و بر شکم و تهیگاه بمالند و غذا شوربای گنجشک و کبوتر بچه
بمصالح گرم دهند و شراب کهنه لطیف و جند بیدستر بنوشند و بقول بعض متاخرین علاج قولنج حادث از سردی که باسعار سدیا دویه کنند که آن انفع بر سبیل هضم و اصلاح و
خاصیت بود نه بر سبیل استفراغ و این ادویه شربات و ضمادات و کمادات و مروخات ست و ثوم را درین باب خاصیت عجیب ست و جوارش فوتنجی هنگام
احساس با بتدای قولنج بارد خورند و طعام ترک نمایند و بر ریاضت اعانت کنند و وقت خواب شراب صرف بخورند و اگر القطران دو درم با سبع زیت حقنه کنند نفع بخشد
و سرگین کبوتر بعصاره پودینه و روغن بیدانجیر نافع بود و شربات و اضمده و کمادات و مروخات که در علاج قولنج بلغمی در قول شیخ مسطور شد همه نافع ست

و اگر قولنج ثفلی از ضعف دافعه امعا باشد هرچه بهر بطلان حس امعا گفته شد بکار برند و از چیزهای ترش و قابض و آب سرد پرهیز نمایند و طبیخ سلیخه و دار چینی
و بسباسه و جوز بوا و سنبل و اشنه و تخم کرفس و سعد با روغن بادام تلخ بنوشند و جهت اسهال صرف ایارج فیقرا مفید ست و بهترین غذا نخود آب گوشت مرغ ست
و از حوامض و قوابض و شرب آب سرد اجتناب نمایند و بقول شیخ این نوع را استعمال مقویات مثل تریاق و مثرودیطوس و شادریطوس و سکبینج و حمر با نانخواه بود و
در اسهال و مثل ایارج فیقرا با آب افاویه و روغن بیدانجیر استعمال کنند و غذای او از اغذیه جیده مثل اسفیدباج و زیرباج و لحوم خفیفه محموده باید کرد و بقول ابن
سرافیون روغن بیدانجیر بماء الاصول با عسل دهند و زیرباج مخلوط بشراب ریحانی خورانند و دایم در حمام داخل کنند و بر شکم روغن بان بمالند و بقول ایلاقی شکم را
بروغن ناردین یا بروغن سوسن گرم که در آن افاویه داخل کرده باشند بمالند و بعد طعام اندک شراب ریحانی بنوشند و غذا اسفیدباجات نرم و چرب خورند

و اگر از دیدان باشد بعد از تلیین طبیعت قتل و اخراج آن نمایند بدانچه در باب او گفته شود پس اگر درد بالای ناف باشد مشروبات استعمال کنند و اگر نزدیک
ناف و زیر آن بود حقنها که در آنجا مذکور گردد بعمل آرند و اول جهت تسکین درد اندکی فلونیا و برشعثا دهند و ایارج فیقرا با گلقند دادن مفید بود و آبکامه اندک
اندک بر ناشتا خوردن مادهٔ کرم را قطع کند **علاج قولنج ورمی** در ورم حار اول فصد باسلیق یا هفت اندام از دست راست کنند و بهر دو روز
بجهت ازلاق ثفل ملینات مثل خیارشنبر و ترنجبین و شیرخشت و گلقند و خمیرهٔ بنفشه و روغن بادام و تمرهندی و آلو دهند بلکه ازین حقنه کنند تا ثفل
در روده جمع نشود و درد زیاده نکند و از احتباس آن قولنج ثفلی عارض نشود و جهت تلیین آب آلو و فلوس خیارشنبر و شیرخشت و شربت بنفشه نیز مفید ست و ایضا
مغز خیارشنبر هفت توله گلقند چهار توله شیرخشت پنج توله آب مکوه و کاسنی هریک نه توله و گلاب پاو آثار و روغن بادام هفت ماشه نوشانند بعده حقنهای من لقمه
مسهله بکار برند و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه سازند و حقنه نمایند و پارچه بروغن گل و سرکه تر کرده بر موضع ورم نهند و یا صندلین بگلاب سائیده ضماد نمایند
و روغن بنفشه و بابونه نیم گرم کرده بمالند و چون سوزش ساکن شود و از زمانه ترا بد تجاوز کند اضمدهٔ ملینهٔ محلله حسب شدت حرارت ورم و قلت آن مثل بنفشه
و خطمی و آرد جو و بابونه با موم و روغن بابونه و لعاب تخم کتان باهم سرشته استعمال کنند و بابیکه اندران همین ادویه پخته باشند نطول سازند و اگر بنفشه و عنب الثعلب
و نیلوفر و تخم خطمی و خبازی و جو مقشر و گل خطمی در آب جوشانیده مریض را در آن نشانند و ازین آب در مثانهٔ گوسفند کرده تکمید زیر ناف نمایند نافع بود و حقنهای مرکب
از ادویهٔ مبرده مثل ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و از ادویه که اندک حرارت در آن برای امعا باشد مثل حلبه و برگ کتان و بابونه جوشانیده و فلوس خیارشنبر
در آن مالیده بعمل آرند و این ملین نیز نافع ست عناب هفت دانه بنفشه شش ماشه سپستان یازده دانه بادیان گل سرخ تخم کرفس هریک چهار ماشه افتیمون سه
ماشه نبات دو توله بعمل آرند و هرچه در ورم جگر حار گفته شد رعایت آن درینجا لازم بود و غذا ماء الشعیر دهند و در آخر بیخ بادیان و مانند آن در آن بپزند
و در ورم صفراوی خیارشنبر هفت توله در آب انارین مقشر یا و آثار و گلاب نیم پاو و شیرخشت و گلقند هریک چار توله در روغن بادام هفت ماشه بدهند
لیکن اول سقمونیای مشوی دو ماشه با آب تمرهندی بلیسند و گویند که در ورم صفراوی حاجت بفصد نبود و در آن با ادویه مشروبه مزلقه سقمونیا نیز داخل نمایند
و در آنجا شربت بزوری و بنفشه و شربت بادیان دیگر و آب تمرهندی با قند و گلقند و گلاب یا عرق بادیان سود دارد و در ورم بلغمی در ابتدای امر دوائی که در آن قوت
تحلیل باشد بنوشانند و حقنهٔ منقی بلغم بعمل آرند و معجون تربد خوردن مفید ست و از آب سرد و مغلظات خصوصاً از کدو و خیار و مانند آن احتراز واجب
بود و هرچه در قولنج بلغمی مذکور شد حسب واجب بکار برند و آنچه برای اورام باردهٔ اعضای باطنی مخصوص ست علاج اینست و اگر ورم صلب سوداوی

نیم‌گرم حقنه سازند و اگر در انجا لذع و حدت و حرارت قوی باشد حقنه بماء الشعیر و عناب و سپستان و خطمی و آب هندوانه و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد یک رطل و ده
درم روغن بنفشه روغن کدو روغن نیلوفر هر چه ازین باشد ده درم همه را آمیخته نیم‌گرم حقنه کنند و غذا شوربای چرب مثل اسفیدباج معمول بروغن بادام و ماکیان
فربه سازند **صاحب جامع** گوید که بعد فصد تضمید موضع باشیای محلله کمبرده مثل صندلین و لوش و شیاف مامیثا و آرد جو و خطمی و بنفشه سائیده نمایند
و لزوم ماء الشعیر و شرب جلاب و لعاب بزرقطونا کنند و غذای او حریرهٔ معمول بمغز نان میده یا شیرهٔ جو با شکر و روغن بادام و مانند آن سازند و اگر ورم
صفراوی باشد ایضاً فصد کنند و شرب ماء الشعیر لازم گیرند و تضمید موضع باسپغول مضروب باندک سرکه و روغن گل کنند و این حقنه بعمل آرند در ماء الشعیر
برگ بارتنگ و سپستان و عناب بپزند و صاف کرده روغن بنفشه بران انداخته حقنه کنند تا آنکه الم تسکین یابد و آنچه بنوشند بسهولت نازل گردد بعد ازان آنچه انحلال صفرا
نماید مثل نقوع جاص و فلوس خیارشنبر و ترنجبین و تمر هندی بدهند و اگر دو سه شربت از آب لبلاب بفلوس خیارشنبر بنوشانند جائز است و اگر ورم بارد بود و آن
اندک قدمی لیس جلنجبین بنوشانند و بزیت و آب گرم حقنه کنند و تضمید موضع بموم روغن که دران مر و صبر داخل کرده باشند باید کرد و چون راه بکشاید جوارش
تمری و فلوس خیارشنبر و مانند آن دهند و اگر ورم صلب باشد و قاروره سفید مائل بسبزی بود بشرب ماء الشعیر سادج لزوم کنند و حقنه بآب چقندر و روغن
بید انجیر و روغن خیری سازند و تضمید موضع باین ضماد نمایند برگ ریحان یک کف برگ کاسنی یک باقه هر دو را سائیده در روغن کنجد بپزند تا ملائم گردد
پس اندک خطمی آمیخته ضماد کنند و ضماد دائم نشاید بلکه وقت بعد وقت و اگر مزاج او حدت پذیرد بفصد باک نیست مگر آنکه مانعی باشد و چون طریق بکشاید بلزوم
حقنهٔ لین باین ادهان محلله نمایند چون روغن خیری و روغن سداب و روغن شبت بعد ازان حب سکبینج و حب منتن دهند و قدر شربت آنها خفیف کنند
و عقب هر شربت شربتی دیگر از فلوس خیارشنبر سازند **و بدانکه** درین نوع قولنج ورمی نیز اطبا غلطی میکنند بهر آنکه با وی در اکثر تهوع و تقلب نفس و امتناع
براز از خروج بود پس بعلاج قولنج از نوشانیدن ادویهٔ حاره و استعمال حقنهای حاده علاج می‌نمایند و این در ورم می‌افزاید و قتل میکند و تپ که با قولنج می‌باشد
اعتبار حرکت آن نمی‌کنند و دران تفکر نمیسازند و از الم آن عدول می‌نمایند و علاج این نوع بعلاج کلی میکنند و علیل را هلاک میسازند و این موضعیست که طبیب
دران تامل شافی نماید **بعض متاخرین** مینویسند که بعد فصد آب انار بن شربت بنفشه بدهند و یا شربت بنفشه بآب کاسنی یا آب عنب الثعلب یا آب
برگ خطمی بفلوس خیارشنبر بنوشند و یا هر روز آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار همه بمقدار نیم رطل گرفته خیارشنبر ده درم مالیده روغن بادام
شیرین سه درم داخل کرده بنوشند و بقول جالینوس آب کاسنی و آب عنب الثعلب مروق مجموع بقدر نیم رطل گرفته پنج درم فلوس خیارشنبر دران مالیده
و سه درم روغن بادام بران چکانیده بدهند و تا یک هفته بلکه دو هفته برین مداومت کنند و آشامیدن نقوع آلو بخارا و شربت بنفشه و شربت زرورد
نافعست و ماء الشعیر بروغن بادام بیاشامند و حقنهٔ بارد از گل بنفشه و خطمی و سپستان و عنب الثعلب که فلوس خیارشنبر و روغن بنفشه و شکر سرخ اندران
آمیخته باشند مفید بود و اگر در ماء الشعیر عنب الثعلب و کاکنج بپزند و خیارشنبر و شیرخشت آمیخته حقنه کنند نافعست و هرگاه چند روز بگذرد فلوس خیارشنبر بآب
طبیخ انجیر و بنفشه حل کرده بکار برند و گاهی حقنه بآب شاخهای چقندر و آب شاخهای خطمی و سبوس گندم و عناب و سپستان و انجیر سفید و بورق و روغن
کنجد و شکر سرخ میکنند و هرگاه طبع بکشاید و بنادق بر آید اعادهٔ حقنه کنند تا آنکه منقطع گردد و با حقنه چیزی بر نیاید و اگر محتاج بشیاف باشند بگیرند بنفشه خشک و دران
یک دانگ سقمونیا داخل کرده شیاف سازند و معجون خیارشنبر نافع بود و در ابتدا ضماد از روع و صبر و آرد جو و مامیثا و حضض و صندل بگلاب کنند و یا از گل سرخ پنج درم
صندل و فوفل هر یک دو درم آرد جو بست درم نمایند و بعد ازانکه فی الجمله حرارت تسکین یابد و از زمان تزید بگذرد بملینات محلله چون مغز خیارشنبر در روغن بنفشه و موم
بکار برند و نطول یا آب گرم سازند و گاهی این ورم بر سبیل ندرت بلغمی باشد و دران آشامیدن ماء الاصول و احتقان بحقنهٔ نرم که از بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان
و آب کلم مرتب ساخته باشند سودمند بود و گویند که در قولنج کائن از ورم بلغمی فصد در هلاکت مریض تعجیل کند مگر آنکه خون غالب و حرارت بسیار باشد و آنچه از ورم صلب باشد علاج او علاج ورم سوداوی کنند

علاج قولنج التوائی و ثفلی

اگر التوائی بود مریض را بالای بستر نرم بر پشت بخوابانند و شکم او را بنرمی و اعتدال هموار مالند و همچنین پشت و تهیگاه او بملائمت مالند و هر دو ساق او محکم ببندند و دست و پای

آن مرد ماشته نیکو بجنبانند تا روده او بجنبد و بجای خود باز آید و درد ساکن شود پس حریره یا شوربای چرب بخورانند و اگر درد بدستور باشد هیچ نخورانند و یا مطبوخ
عنب الثعلب بخیار شنبر و شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب بروغن بادام بسیار دهند و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیماب زنده
همچنان یا مغسول بحلق فرو برند و چند قدم راه روند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی باسفل ایستاده بمالند و بجنبانند تا سیماب بزیر فرود آید و وضع روده درست
سازد و بعد از آن شوربای چرب دهند و چند روز غذا بجز همین ندارند و بر اشیای آشامیدنی چرب اقتصار ورزند و یکدو روز بیشتر از شرب سیماب بجز همین
شوربا غذا نسازند و یا حریره چرب دهند پس شوربای مرغ و روغن یک پیاله نوشیده و متصل آن سیماب بدهند و اگر سیماب بیرون نیاید و در شکم بماند و ثقل و درد
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیماب از حلق بیرون افتد و یا بهر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و برفق مشی نماید تا خارج گردد و طریق غسل
سیماب اینست که همراه آب درخت بید انجیر صلایه نمایند هرگاه آن آب سیاه شود دور نمایند و آب درخت عنب الثعلب در سیماب اندازند و باز نیکو بسایند
پس آن آب را نیز دور کرده سیماب بکار برند و اگر در آب هلیله بلیله آمله که یکشبانه روز خیسانیده باشند سیماب را بسایند تا آنکه سیماب صاف گردد هم جائز است
و اگر فتقی باشد بیمار بر پشت بخسپد و دست بر موضع فتق نهد و ریانه گرداند و اگر باز نشود دو کس دست و پای وی بگیرند و بردارند تا پشت او خم شود
و شکم در تعب افتد و او را برین شکل بجنبانند و جای فتق از دست فشار دهند تا روده بجای خود باز رود پس محکم ببندند و بر همان شکل بخوابانند و مانند که هرگاه روده
صاحب فتق خالی باشد و فرود آید باسانی بجای خود باز رود و اگر پر باشد بمشکل باز رود و درین صورت صواب آنست که اول شیاف تیز نهند تا روده تهی گردد و ریاح
خارج شود پس تدبیر مذکور کنند و اگر اول قی فرمایند پس شیاف نهند روده زودتر تهی گردد و باسانی بجای خود باز شود و اگر همه تن ممتلی باشد اول قی کنانیده
پس شیاف نهند و اگر با این همه تدبیر باز نرود بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجنبانند و دست
موضع فتق فشارند تا باز رود پس محکم ببندند و اگر بر بستری بخوابانند که بالش او بلند بود و یک بالش زیر سرین او نهند تا پشت او همچنان دوتا باشد و بران تکیه
کنند پس بعد در رفتن روده بجا اگر هنوز درد قولنج و اعراض او بحال خویش باشد تدبیر قولنج و اعراض آن باید کرد خاصه علاج قولنج ریحی و ثقلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جای خویش
مذکور گردد و بعد بجا آوردن روده تکمیل مذکوره تدبیر بستن پردازند و ضماد ادویه قابضه بر محل فتق و بستن آن موضع بهیچکه روده را از جای او رفتن ندهد ضروری است

علاج قولنج صفراوی

شیخ الرئیس مینویسد و واجب است که در حقیقت این نوع را از باب مغص شمار کرده شود بهر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود بغیر احداث سده بنفسه درد حادث میکند لیکن ما
بر عادتی که دران جاری شده جزم نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جمله اوجاع این روده است و گاهی در علاج این بعض اطبا غلطی عظیم میکنند و ملطفات
و مسخنات استعمال مینمایند و مریض بهلاک میگردد و درست‌تر درین باب آنست که خلط منصب در فضای روده غیر متشرب دران باشد پس در علاج او تعدیل مزاج
و اخلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه کفایت کند مثل آلوبخارا مع تمر هندی و مثل آب انارین و مثل ترنجبین و شیرخشت و مثل اندک سقمونیا بجلاب و مثل بنفشه و شربت او
و قرص او و مربای او و گاهی دران تناول شیره قرطم مع تناول انجیر یا تناول زیت الما قبل طعام یا تناول حقنه مطبوخ زیت و مری نکایت او را کفایت کند
و گاهی حاجت داعی باستعمال حقنها از آب لبلاب مع بورق و بنفشه و ابکامه در روغن بنفشه یا بماء الشعیر بروغن بنفشه و بورق باشد و اما در خلط متشرب احتیاج
بمثل ایارج فیقرا بود که آن نافع‌ترین ادویه برای خلط متشرب است و یا سقمونیا مع حب صبر دهند و از حقنها این حقنه است بگیرند خار خسک سی درم برگ چقندر
یک قبضه بنفشه هفت درم حلبه قرطم پنج بادیان تخم خربزه کوفته هر واحد پنج درم سپستان سی عدد ترنجبین سی درم خیارشنبر ده درم همه را بدستور حقنها بپزند
و صاف کرده بران مری دوازده درم شکر سرخ دوازده درم و بر یک مثقال بورق مثقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن سرگین گرگ
یا ادخال آن در حقنها نیز موافق بود و مخدرات درینجا موافق نیست بهر آنکه با وجود تسکین وجع گاهی حدت ماده فاعل وجع را ساکن کنند و اصلاح آن نماید
صاحب کامل و جامع گویند که هرگاه قولنج از خلط حاد لذاع منصب بامعا باشد باید که چیزی از ادویه حاره که مذکور شد استعمال نکنند و آب لبلاب
دو ثلث رطل که دران بیست درم فلوس خیارشنبر مالیده و یکدرم تربد و یکدرم روغن بادام شیرین داخل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب الثعلب و آب

بکابنج و آب خبازی هر واحد دو اوقیه که دران دو اوقیه فلوس خیارشنبر مالیده باشند بدهند و یا آبیکه اندران انجیر و عناب و سپستان و برسیاوشان و تخم خطمی
و خبازی هر واحد ربع رطل در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و ثلث رطل ازان گرفته فلوس خیارشنبر پانزده درم مالیده یک مثقال روغن بادام
شیرین انداخته نیمگرم بنوشند و صاحب اورا آب گرم بروغن بادام شیرین جرعه جرعه بمرات نوشانند و شوربای ماکیان فربه باندک مغز نان سپید و روغن بادام
بنوشانند و یا شوربای پایچه حملان بروغن بادام شیرین بنوشانند و اگر لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه از مجموع ثلث رطل باندک شربت بنفشه یا لعوق خیارشنبر
و روغن بادام شیرین و روغن تخم کدو یکدرم ترنجبین سفید و نیم دانگ سقمونیا دهند بدان انتفاع یابند و این حقنه کنند عناب بیست عدد سپستان سی دانه جو مقشر کوفته
بیست درم سبوس گندم خطمی هر دو در صره بسته هر واحد سه درم بنفشه سیجانی و نیلوفر هر واحد چهار درم برگ خبازی و چقندر هر واحد یک کف همه را در پنج رطل آب بپزند
تا بیک رطل آید صاف کرده فلوس خیارشنبر ده درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو اوقیه مری یکنیم اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند و اگر تهیج لذع و حدت و حرارت بود
باشد حقنه ماء الشعیر کنند که دران عناب و سپستان و بیخ خطمی چهار اوقیه پخته و آب هندوانه و آب خبازی و آب خیار و آب کدو و لعاب اسپغول هر واحد پانزده درم روغن بنفشه
روغن تخم کدو روغن نیلوفر همه یا هرچه ازین حاضر باشد بیست درم داخل کرده همه را یکجا مخلوط کرده باشند بعمل آرند و از غذا شوربای چرب معمول از ماکیان فربه
و روغن بادام شیرین و اسفاناخ و مرق چقندر و لبلاب و خبازی و اسفیدباج بروغن بادام شیرین و بیضه نیمبرشت بدهند و انار شیرین امتصاص نمایند
و شربت نیلوفر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آبزن که آب او معتدل الحرارة باشد و دران بنفشه و نیلوفر و برگ خطمی و خبازی و جو مقشر کوفته و مانند آن جوشانیده باشند
بنشینند ابوسهل گوید که اگر این مرض از اخلاط حاره لذاعه باشد تنقیه آن نمایند اگر محتبس در تجویف امعا بود سقمونیا و حب صبر اگر غائص در اغشیه
امعا باشد بایارج فیقرا و باید که ماء الشعیر بنوشند و باشیای سکن حدت اخلاط غذا سازند و بروغنی که اندران حلبه و خطمی و بیدنجیر تازه پخته باشند حقنه
کنند و هم او گوید که اگر با وجع تب باشد مغز خیارشنبر در آب کاسنی مروق بنوشانند و یا شربت بنفشه بدهند و باسفاناخ بروغن بادام غذا سازند و بحقنه لینه
حقنه کنند سعید گوید که علاج قولنج حادث از خلط حار آنست که اگر بدن از خون ممتلی باشد فصد باسلیق کنند و بعد فصد اسهال بطبیخ هلیله و آلوبخارا
و تمرهندی و خیارشنبر نمایند و بر شکم پارچه بگلاب ترکرده نهند و بحقنه نرم حقنه کنند پس اگر التهاب شدید باشد ماء الشعیر بشربت بنفشه و لعابات بارده
بنوشند و امر بامتصاص انار شیرین کنند و بعد آن سکنجبین بنوشانند و آب تمرهندی بشربت نیلوفر دهند و چون تسکین یابد غذا از مزوره اسفاناخ سازند
و در آخر شوربای ماکیان بمغز نان سپید و روغن بادام دهند و در حمام معتدل داخل کنند و از تعب و استعمال اغذیه و اشربه حار منع نمایند بعضی از متأخرین
می نویسند که خوردن آلوبخارا یا شمش سوزن زده در جلاب ترکرده بیست عدد نافع ست و کذلک اسهال باده بادویه بارده معلومه و ماء الشعیر
بروغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بهدانه برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیارشنبر نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال ادویه حاره باشد آنچه در قولنج صفراوی گذشت بکار برند و بعد نضج د
بمسهل سودا تنقیه کنند و استعمال ماء الجبن با سفوف لاجورد و شربت مسهل مجرب ست و بعد تنقیه برای تعدیل مصطکی و لاجورد هر یک یکماشه سوده
در خمیره ابریشم سرشته بخورند و نضج مینفر باید که واجبست که استفراغ سودا بمثل طبیخ افتیمون و حب لاجورد و مانند آن کنند و عقب آن حب شبرم و تکمیخ دهند
و اگر حاجت بحقنها افتد دران بسفائج و افتیمون و اسطوخودوس داخل نمایند و در سر دارو حقنه لاجورد مثل غبار سوده با اجزای منی آمیزند و گاهی در حقنه پوست
بیخ توت داخل کرده شود و تضمید شکم او و تکمید بمثل شونیز و حب الرشاد و صعتر و بودینه مطبوخ در سرکه نمایند و رازی گوید که قولنج حق بمزاج سوداوی حادث شود بهر آنکه طبع او
یابس بود و علاجش در وقت صحت شوربای چرب و اشربه شیرین و حمام غیر معرق و ترطیب ست و اما اصحاب تجربات کثیرا قولنج از نفخ حادث شده گردد و مجرور اصحاب صفرا را از میں بثقل

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مؤلف جامع از طبری نقل کرده اند که گاه قولنج از خلط غلیظ و زبل و ریح غلیظ ترکیب یابد و آن ردی اشد امراض و صعب قاتل ست و چون مستحکم شود

فی الفور ہلاک کند و زنی را دیدم کہ این نوع قولنج او را عارض شد و مہلت نداد و فی الحال آنرا ہلاک گردانید و قدما این نوع را بجہت آن معوی تسمیہ
ساختہ اند بہر آنکہ صاحب او مختنق گردد و استدلال بر آن بترکیب علامات انواع ثلاثہ مذکورہ و شدت اعراض از تقلب نفس و تہوع و غثیان ازینہا ے
فاسد تواں کرد و درد آن متحرک ثابت در قولون بود و فقط و قلق عظیم باشد و علاجش اینست کہ اولا ابتدا کنند بقطع غذا و اقتصار بر شوربای خروس پیر کنند و گلقند
مع ماء البزور کہ در قولنج بلغمی مذکور شد بیاشامند و گاہ گاہی بآب گرم تکمید کنند و در بعض اوقات اندر آبزن نشینند و چون دو روز بگذرد حقنہ لینہ کہ در آن روغن
بسیار باشد یکدو دفعہ حقنہ کنند پس اگر زبل منحل شود و راہ بکشاید حقنہ از صموغ تیز سازند و شکر سرخ و روغن بید انجیر و بورق قوی کنند و چون خروج ریاح ابتدا کنند
و رطوبات و وجع کم گردد یک شربت حب منتن خورانند و بکیر فرزجہ دہند و اگر حال تکمید را واجب کند بنمک و جاورس یا بآب گرم کماد کنند و اگر چیزے از
اعراض باز درد بعد خوردن حب باقی ماند جوارش تری خورانند و چون اعراض رطوبت بر آن ظاہر گردد بنحویکہ آنچہ خارج شود اکثر آن رطوبت باشد و ریاح و زبل
کمتر از آن بود چیزے از ایارج بماء الاصول بدہند و آبزن و تمریخ استعمال نمایند بعد از آن حقنہا کہ در قولنج بلغمی مذکور شد حقنہ کنند و چون امعا پاک گردد و
علامتش آنست کہ آنچہ از حقنہ بر آید بدان چیزی مخلوط نباشد درین ہنگام یکدو دفعہ زیت و آب گرم حقنہ کنند بعدہ ماء الاصول با ایارج بنوشانند بعدہ در آن
حقنہ اندک شحم حنظل و قنطوریون افزایند و صموغ بمقدار حب و لایق قوت مریض باشند و اگر درینجا اخلاط لزجہ باشد مثل این حقنہ آنرا قلع کند بگیرند قنطوریون
و کمافیطوس اکلیل الملک بابونہ ہر واحد کف کبیر سبوس گندم خطمی ہر واحد دو کف ہر دو در پارچہ صرہ بستہ بعدہ بگیرند جاوشیر سکبینج ہر واحد یک نیم درم
و در آب گرم حل کردہ در حقنہ بعد طبخ و تصفیہ آن اضافہ کنند و بر آن اندک روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن کلکلانج اندلختہ حقنہ کنند و باید کہ حقنہ مائل بحرارت
باشد کہ حقنہ بحار ازا اضر کند و حتی المقدور مریض امر بر امساک حقنہ کنند و اگر این اثر نکند این حب بخورانند سکبینج یک درم جاوشیر سقمونیا ہر واحد دو ثلث
درم ایارج فیقرا یک نیم درم جند بیدستر دو دانگ صموغ را در آب گندنا حل کنند و باقی ادویہ آمیختہ مثل فلفل حبہا سازند و در سایہ خشک کردہ دو درم از آن بہ نہار
بخورند و بالای آن آب گرم کہ اندک روغن بنفشہ بر آن چکانیدہ باشند بنوشند و بعضے اطبا درین حب شحم حنظل می افزایند و بعد خروج ازان شود یا تنہا بر شیافاتین
معمول باصول کرات بخورانند و عمل او اینست کہ بگیرند شفانین و قنابر در ہاون بکوبند بعدہ آب گندنا بر آوردہ با روغن کنجد یا زیت گرم آمیزند تا حجم مرہم گردد پس
مالیدہ صاف نمودہ مغز نان سپید در آن ترید کردہ با قاشق بخورند و اگر مزاج متحمل باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی است کہ زوال مرض معلوم کنند و اگر انتقال باقی بود
و بسیار باشد کہ عقب این نوع حالت شبیہ بیرقان پدید آید درین صورت باید کہ تضمید طحال و کبد نمایند و ماء الشعیر بنوشانند و اگر رای موجب کند و امری از ضعف قوت
و غیرہ مانع نباشد فصد باسلیق کنند و از امر معالجہ جگر و طحال غافل نباشند بہر آنکہ در اہمال امر آنہا خوف استسقا است

علاج قولنج وبائی

بعض متاخرین می نویسند کہ آنچہ از تعفن ہوا حادث شود و علامتش آنست کہ باکثر مردم عارض گردد و باکثرت عطش و التہاب و خفقان بود و آمدن بوی بد از دہان
و شدت درد و دیگر آثار ردیہ ظاہر باشد و در یکساعت بہلاکت میرساند پس شوربای جوزہ مرغ مرغن ممزوج با بکامہ و سرکہ بالمناصفہ بدہند یا شیر گاو نیم آثار با دو وقیہ
روغن بادام بنوشانند و ایضا نقوع آلو با شیر خشت و ترنجبین خیار شنبر ہفت تولہ در شیر گاو نیم آثار و ایضا روغن بنفشہ یا بادام دو اوقیہ در ہفت اوقیہ گلاب آمیختہ
و بعد از کشادن طبع بتدبیر باید از عدم رعایت قولنج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قولنج صفراوی اخذ کنند و شیاف عنصل کہ در قولنج ریحی مذکور شد در قولنج وبائی کہنہ را مفید بود

علاج قولنج عرضی

کہ از ورم جگر یا طحال یا حجاب یا گردہ یا مثانہ یا رحم یا سنگ گردہ عارض شود ہر چند در بحث ہر یک از امراض مذکورہ مسطور است بکار برند

ایلاوس

و آن لغت سریانی است بقول بقراط تفسیرش المستعاذ باللہ منہ است یعنی پناہ خواستہ شدہ بخدا ازین مرض و آن ردی است شدید کہ در امعای دقاق عارض شود
و این مرض حاد و بسیار ردی است و از ہر سبب کہ باشد در اکثر امر مہلک بود و بسبب شدت وجع الامعا چون صاحبش براز قی کند و مع ذلک اگر بوی بد آن بود

باشد به سرعت شتاب هلاک کند و آن بالقول اکثر قسمی از قولنج است لیکن در امعای دقاق یعنی رودهای علیا افتد و بقول جالینوس ترجمهٔ ایلاوس بعربی ارب ارحم
یعنی ای پروردگار رحمت کن و این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود از بهر آنکه مزاج معده و امعا و کبد فاسد شود و ادویهٔ خوردنی قبول نکند
و اثر شیاف و حقنه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کس از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بسبیل ابتدا افتد
بسببی از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد بالجمله اسباب این مرض یا سوء مزاج گرم خشک یا سوء مزاج سرد خشک مادی یا غیر مادی بود یا ورم امعای
دقاق باشد که منفذ ثفل را تنگ کند و یا ریح بود که در طبقات روده بند گردد یا التواء و خلع روده و فتق صفاق شکم بود و بسبب حرکت ناهموار که راه ثفل و ریح
مسدود گردد و یا سده باشد که از براز خشک یا اخلاط غلیظ لزج مرتکب در این امعا افتد و بسیار باشد که اندکی صفرا بدین امعا فرود آید و ثفل را خشک کند و
دفع نتواند کرد و بسبب این علت گردد و از طعامهای خشک و قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن ادویهٔ ناموافق که بغایت گرم یا مسهل یا با قوت سمیه باشد این
مرض متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتال افتد و شیخ می نویسد که ایلاوس مثل قولنج است چون در امعای دقاق افتد آن را عارض
شود و از جمیع اسبابی که از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب و اعراض و علاجات این بسوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب بثر یا التیام
سم محدث ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکهٔ روده عارض گردد که هر چیز که در آن باشد مشتمل شود و آن را احتباس کنند و فرق از قولنج در احکام
آن اینست که این از سوء مزاج ساذج بیشتر از آن افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوء مزاج بارد بود و خصوصاً در آن اتفاق افتد که معده بسیار حار بود
و روده باشوی گرم و ریح و بلغم مسدود شود و گاهی سبب او شرب آب سرد بر غیر وجه او بود و ایلام ایلاوس بجهت حدت سده بیشتر از ایلام و تمزیق طبقات باشد
بلکه جمیع مضرت او از آن بود و این بخلاف آنست که در قولنج باشد و تسمم و ورمی درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد و آن بسیار ردی است و ایلاوس ثفلی خلطی
شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج با ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس روز هفتم هلاک کند و متعدی نبود از بعض ایشان بعض دیگر در هوای وبائی منتقل شود
و از شهری بشهر دیگر بسبیل انتقال امراض افتد و بقراط گوید که چون از قولنج مستعاذ منه یعنی ایلاوس قی و فواق و اختلاط عقل و تشنج حادث شود دلیل
ردی بود و این اعراض بمشارکت معده و مشارکت دماغ عارض شود و هم او گوید که چون از تقطیر بول ایلاوس حادث گردد صاحب او در هفتم بمیرد مگر آنکه تب
پیدا شود و بآن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشناخته و ایلاوس بلغمی و ریحی نیز از تب انتفاع یابد و چون تواتر قی خبیث و کثرت فواق
اشتداد کند بکشد و جودت قاروره درین علت دلالت بسیار بر خیر ندارد و تکلیف رداءت آن هم ردی تر ایلاوس آنست که براز در قی بر آید و آنرا ابتدا نتن نباشد
پس آنکه در آن عرق بد بو مثل بوی براز باشد پس آنکه در آن نفس بد بو بود پس آنکه آروغ در آن بد بو باشد پس آنکه ریح اسفل در آن منتن بود و تشخیص
ایلاوس باین علامات مخصوصهٔ او باید کرد که در شدت بالائی ناف بود و چیزی از مبرز بیرون نیاید و بحقنه انتفاع بسیار نیابد و گاهی براز بسوی بالا مندفع شود
و براز و کرم قی کنند و در آروغ او بد بو گردد بلکه گاهی جمیع بدن او بوی بد آید و چون این دلائل ظاهر شود در بودن ایلاوس شک نماند و احتباس ریح و چیزی
از اسفل لازم این مرض است و اما عظم حال قی براز لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظم پدید آید لیکن حرکت قی و تهوع درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد
بهر آنکه این در روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین اعراض کرب و غم و خفقان و غشی و سهر و سردی دست و پا و ضعف نبض و سقوط قوت در ایلاوس
اکثر از قولنج بود و ثقل در بلغمی و ثفلی این شدیدتر بود از آنچه در قولنج باشد و گاهی درین تهیج چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره رقیق باشد پس هرگاه
باین علامات مرض مشخص گردد تشخیص اقسام او بهمان طریق نمایند که در بحث قولنج مسطور شد و ایضاً اگر در ابتدای عروض و قبل از اشتداد و عظم
وجع مؤدی بضعف و استرخا و خفقان بغیر سبب ظاهر دیگر گردد سبب شرب سم باشد و اگر شدت صلابت براز و سرعت قی براز و عدم تب
و عدم سقوط قوت بشدت بود سبب شدت قوت ماسکهٔ امعا باشد علاج در سبب این علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
واحد است بحسب سبب علاجش بعلاج اقسام قولنج سددی و غیر آن کنند و در بلغمی و ریحی شراب دفنا گرم کرده اندک اندک نوشیدن مفید بود و همچنین از
سقمونیا و مقل هر واحد یکمثقال صبر دو مثقال حب مثل نخود بسته هفت عدد خوردن نافع است و این قرص ایلاوس نیز سود دهد و قی را نافع بود تخم کرفس

افیون و دارچینی هر یک شش جزو مصطکی چهار جزو فلفل و مر و افیون و جندبیدستر هر یک دو درم با آب قرص سازند شربتی یک مثقال و در نسخه دیگر وزن
تخم کرفس و انیسون هر یک هفت و نیم جزو است و افسنتین پنج جزو سلیخه دو جزو جوزبوا دارچینی و مصطکی هشت وزن فلفل و مر و افیون و جند هر یک یک جزو
یا و بالا مرقوم در التوائی راست نشانیده روده در اندرون بمالند و شراب ریحانی با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب خیارشنبر بنوشانند و حقنه لینه
العمل آرند و با سفیدباجات نرم و حریره معمول از فانیذ و روغن کنجد غذا سازند و شیاف الطول ده انگشت ساخته بر سرش زیرگی و طلا کرده یکی بعد دیگری بردارند
و اگر فائده نشود و بنادق رصاص فرو برند منفاخ در دبر او دمیده همان ساعت حقنه کنند و اگر هیچ تدبیری مفید نشود و باید که نشانند حجامت یا محجمه ناری بر معده نهند
و دوای آن دهند که منضج شود و جهت تنقیه ماء الجبن نوشانند و ایضا جوارش سفرجلی مسهل نه ماشه معجون ملین علوی خان سه ماشه و یک پیاله دوغ گاو ترش بعد
و گلاب یک ... تولکه روغن بادام شیرین پنج درم اضافه نموده بعد وضع محاجم ناری بر معده بدهند که دوا البته ... خواهد شد و دو سه بار اجابت ... خواهد شد و اگر وقت شام باز براز درقی اندازد دوای مذکور بدستور دهند و همچنین صبح و وقت دوپهر غذا شوربای نخود الطین دهند و شام باز دوا بدستور و سر دو
وقت تا یک نیم پاس شب محاجم بر معده نهاده شوربا بدهند تا منضج شود و همین تدبیر در عرصه دو سه هفته صحت حاصل شود و بقول مسیحی اگر از ورم حار باشد ابتدا
تفصد کنند بعده آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب لبلاب با روغن بادام شیرین و فلوس خیارشنبر دهند و بگل سرخ و صندل و فوفل و شیاف مامیثا و آرد جو
و آس ضماد کنند و اگر از ورم بارد بود باید که روغن بید انجیر با ماء الاصول و خیارشنبر دهند و از خارج بنفشه و بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و برگ غار و حلبه و تخم کتان
تضمید کنند و اگر از خلط غلیظ بلغمی باشد حب صبر و مصطکی و حب سکبینج دهند بعد از آن روغن بید انجیر با ایارج یا روغن کلکلانج با ماء الاصول بدهند و اگر
از براز صلب باشد اول حقنه لین العمل آرند و بعده حقنه حادتر از آن و در طبیخ بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت نشانند پس اگر در معده چیزی از غذا
بسبب بیشات تهوع قرار نگیرد زیره سیاه سماق بشراب ریحانی یا شربت انار منعنع دهند اقوال حذاق ابن سینا گوید که علاج ایلاوس قریب از علاج قولنج
مگر آنکه این قوی تر است و مشروبات درین نافعتر و ایضا از حقنها نیز درین چاره نباشد بهر آنکه چون دوا از فوق نوشند و منع از خروج گردد پس حقنه از اسفل
معین نیاید بر مشروب شود و برابر است که تقدیم حقنه بر مشروب کنند یا تاخیر آن بحسب حاجت پس هر کدام را از این هر دو که تقدیم کنند واجب است که نوع خر
را ضعیف تر گردانند و بسا است که در این را التجرع آب گرم تسکین دهد بهر وصول این آب بسوی آن بسبب قرب موضع و تحلیل بخاری که در آن موجود
و قوی تر از آن آن باد باشد که صواب آنست که اول تسویه امعا بوضع منفاخ در دبر آن بملایمت کنند بعده حقنه کنند تا حقنه بموضع بعید بسهولت رسد و فصد
در ایلاوس واجب تر است بهر آنکه اگر ورم باشد از فصد چاره نبود و اگر درد شدید باشد خوف ورم از آن بود پس استظهار بدان واجب باشد و گاهی
ازین تفرق اخلاط که در بدن عارض شود و بسبب احتباس آنها از دفع تا آنکه بدن بد لون گردد و چون اخلاط ردیه در بدن متفرق شوند و اخراج آنها
باسهال مشکل گردد فصد واجب باشد و مالیدن دست و پا از آن جمله است که ماده مولمه را از نفوذ بغور منع کنند و استعمال نطولات مائل بحرارت و لعابات
حار بر روغن بید انجیر اکثر انواع ایلاوس را نافع باشد مگر صفراوی و ورمی شدید الحراره را و کذلک مطبوخ شبت و نمام و زیت پخته و همچنین مالیدن بدن
بزیت گرم کرده و معالجه ایلاوس بلغمی بمثل آنکه در قولنج بلغمی از مشروبات مذکور شده مثل حب صبر و حب سکبینج و حب ایارج کنند و این همه بروغن بید انجیر
دهند و بحقنهای معتدله جذب باسفل نمایند و معالجه ریحی بمثل آنکه در قولنج ریحی از مشروبات نافع ریاح گذشت و بحقنها کنند تا حقنه معین بر مشروب
گردد و محاجم کثیر بر اعلای شکم نهند و گاهی احتیاج بشرط زدن بجاهای درد افتد و غذا بانچه کاسر ریاح باشد موافق کنند و معالجه ایلاوس از سوء مزاج ساذج
بدانچه سید انسد از تبدیل مزاج و از مادی به تنقیه خلط نوعیکه در قولنج مادی گذشت باید کرد و معالجه ورمی حاره و بارده انچه در قولنج گفته شد
و موافق تر برای ورمی بارد نوشیدن روغن بید انجیر در ماء الاصول یا بخیارشنبر است و بسائر علاجات معلومه کنند و ایضا سنبل رومی و سنبل هندی و شبت و
حب الغار و برگ کتان و حلبه و تخم خطمی و تخم مرو هر واحد مثقال پنج بادیان پنج کاسنی پنج کرفس هر واحد هفت مثقال انجیر پنج عدد سپستان دو دانه جوشانیده
بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ بنوشند و معالجه صفراوی بمثل آنکه در قولنج صفراوی بدان علاج کنند و معالجه التوائی و فتقی بمثل آنکه در باب قولنج

گفته شد و ایضاً علاج فتق بوضع مناسب برای عود چیزیکه در فتق بند قع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شدت قوت امعا باشد معالجهٔ
آن بنیز لقاعات چرب و شوربای ماکیان فربه و بچهٔ آن و حملان سازند شوربای چرب آنها بطور اسفیدباج و زیرباج خورند و خصوصاً چون دران شبت و بیخ
کرفس نامی بنبلی و روغن بادام داخل کنند و بعد از ان حقنهٔ رطب لین لطیف الحرارة استعمال نمایند و معالجهٔ ایلاوس ثقلی اولاً بحقنهٔ لینه کنند بعد از ان
تدریجاً بحقنهٔ قویه نمایند و عقب آن بشرب مسهلات خاص شغلی کنند تا ما بقی را فرود آرد و در علاج ایلاوس سمی ابتدا به تنقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در
چیزیکه نفوذ شد احتیاج قوت از تربد یا تخم تربد افتد و بعد از ان تریاق کبیر و فادزهر و مانند آن بخورند و شراب ثمار السکر و طعام او شوربای چرب سازند و چون
بر صاحبان ایلاوس قی متواتر کند و طعام قبول نکنند و دوای مذکور در مثل اینحال از قولنج بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام در شکم ایشان بدادن
نان در آب گرم مطبوخ تر کرده میگردد و ایلاوس که از اغذیهٔ عفصه و قابضه و لزجه حادث شود علاجش قریب بعلاج مثل او از قولنج ست مگر آنکه
دران نفع تحسیات و مشروبات ندارند مجوسی گوید که اگر از ورم حار حادث شود باید که معالجهٔ آن بدانچه در قولنج حادث از ورم حار مذکور شد نماید از
فصد باسلیق و اکحل اگر قوت و سن و مزاج بمساعدت کند و از نوشانیدن ادویه و اشربه و تضمید باضمده و غیر آن که در انجا مسطور شد و باید که از فصد در اصحاب
قولنج حذر کنند و فصد ما نیشا نماید مگر بعد از انکه بدانند که مرض از ورم حار ست و این بمعرفت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض او از غیر ورم حار باشد
قاتل است و اگر ایلاوس بسبب تشبث خلط غلیظ بلغمی با معای دقاق باشد ادویه مشروبه مذکوره در باب قولنج بلغمی مثل ایارج الاصول یا ایارج محمر بعسل یا سکنجبین
و روغن بید انجیر و قرص معروف بشبرم با آب مطبوخ انیسون و تخم کرفس و بادیان دهند پس اگر درد اشتداد کند فلونیای رومی دهند و معجون معروف بارسطن
و شبا و لیطوس و تریاق فاروق نیز درین باب نافعست و ایارجات کبار و مانند آن مفید و باید که از فلونیا حذر کنند و بمقداریکه تسکین وجع کند باید داد و چون
ساکن شود اعادهٔ آن نکنند بهر آنکه انجام آن بد است خدر پیدا کند و حرارت غریزی را ضعیف نماید و ابقراط در ابیذیمیا ذکر کرده باید که صاحب این مرض اگر از خلط بلغمی
باشد شراب صرف اندک اندک بدهند تا آنکه خواب آید یا در رود و در پایهای او پیدا شد و بدین اراده تسخین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت امعا نموده و اگر
مرض بسبب برد محتقن در امعای دقاق باشد دوای آن شرب ادویهٔ مسهله و معجونات و حبوب نافعه آنست چنانچه در قولنج گذشت و حقنهای قوی بعمل آرند
و هرگاه این مرض بسبب دوای قتال باشد باید که معالجهٔ صاحب او بدوای که مضاد آن سم باشد باستعمال قی و تریاق و شیر و دلیطوس و مانند آن که در باب علاج سموم
بیاید باید کرد و انچه حدوث او از ابطای غذا باشد دوای او نوشیدن شوربای چرب ست معمول از لحم حمل فربه که دران مغز نان میده ترید کرده باشند
و باید که این اندک اندک بدفعات دهند و ایضاً لعابات و روغن بادام و بنفشه بدهند و آنچه از فتق حادث شود دوای او رد امعا بسوی موضع او ست و بعد از ان بستن
او مع الضماد و تا معهٔ آن و سزاوار ست صاحب این علت و مرض قولنج را که چون از ان صحت و صلاح یابد بمعاودت باغذیهٔ مالوفه از اول مفارقت آنها
نکند تا آنکه صلاح تام بیاید بلکه بتقلیل غذا کند و اجتناب از اغذیهٔ غلیظه نماید و اغذیه شوربای چرب اسفیدباجیه یا زیرباجیه یا اسفیدباجیه سازند و تعاهد
و تناول کند فانیذ و شکر طبرزد و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان ایارج محمر بعسل تناول کند و در بعض اوقات گلقند عسلی با آب مطبوخ انیسون
و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آبزن نمایند و شکم و نواحی امعا را بروغن که دران زیره و تخم کرفس جوشانیده
باشند یا روغن شبت یا روغن حسک یا روغن بابونه بمالند و در غذا اندک اندک بیفزایند چون دانند که از مرض پاک شده و بقای
تام و اگر مرض از حرارت باشد بتقلیل غذا کنند و نان خشکار بجلاب و روغن بادام شیرین و زیرباج بدراج یا بچهٔ مرغ خورند و برای ایشان جوز اب
شوربای ماکیان فربه یا بروغن بادام و بقله و سپیچنذر در روغن بادام و تعاهد آلوبخارا در شربت بنفشه تر کرده قبل طعام دو سه ساعت و امتصاص فلوس
خیارشنبر در جلاب تر کرده صالح بود و در هر سه روز یا یکروز در میان فلوس خیارشنبر و گلقند در آب گرم مالیده صاف کرده بدهند تا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد و اگر
بدانند که بقیه از ان باقی مانده این طبیخ بدهند بنفشه خشک پنج درم انجیر سفید هفت عدد مویز منقی پانزده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث رسد هر روز
چهار اوقیه گرم کرده و دران ده درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام چکانیده بنوشند سید اسمعیل و یوسف گویند که اگر علامات ورم گرم

ظاهر شود علاج آماس معوی و صفراوی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیمار قوی بود و علامات دموی ظاهر تر بود اول رگ باسلیق زنند پس ضماد از برگ عنب الثعلب
و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک کوفته بیخته با روغن بنفشه و سپیده بیضه سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب و آب کاسنی مروق هر یک دو اوقیه که در آن پنج درم
فلوس خیارشنبر مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کاکنج و آب لبلاب مروق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوس
داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و خیارخسک و اکلیل الملک و خطمی و اصل السوس و بابونه همه را جوشانیده صاف نموده چهار اوقیه از آن با دو اوقیه آب خیارین و دو اوقیه
آب لبلاب یا آب عنب الثعلب ده درم فلوس خیارشنبر مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بدهند و غذا اسفاناخ و برگ چقندر و ماش مقشر پخته
بروغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالجه صاحب ورم بارد بنوشیدن روغن بید انجیر با ماء الاصول و خیارشنبر کنند و از خارج ضماد بابونه
و اکلیل الملک برگ کرنب و حلبه و تخم کتان نمایند و اگر از خلط بلغمی غلیظ باشد حب سکبینج یا حب صبر یا حب منتن دهند و شیافها و حقنه ها که در قولنج بلغمی گذشت
بکار برند و قصبه محقنه دراز تر و سوراخ در سر آن نه در پهلوی آن باید تا دوا با معای علیا برسد و بدوست ماء الاصول با روغن بید انجیر و ایارج فیقرا دهند و اگر قی بسیار
گردد و هیچ در معده نایستد زیره سیاه و سماق سائیده با شربت پودینه بدهند و ادویه که در علاج قی و هیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم سوداوی قریب است
و این معجون قی را باز دارد و قولنج را بگشاید و درین علت موافق بود مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا مساوی کوفته بیخته این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بجلابی که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشند بسرشند شربتی از درم تا مثقال و تا دو درم و اگر مرض از سوء مزاج گرم و خشک بود و سبب آن قبض و آمدن صفرا
برروده و خشک کردن ثفل باشد اول حقنه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی و بابونه و تخم کتان و سپستان و کشک جو و سبوس گندم با روغن کنجد بسیار یا روغن بنفشه
و زانید و اندکی نمک هندی و بیمار را در آبزن نشانند که در آن بابونه و اکلیل الملک و کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و اصل السوس جوشانیده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن بابونه و موم مصطگی موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقنه های قوی کنند و خیارشنبر و عناب و مویز منقی و سپستان و اصل السوس
و بیخ خطمی در آب جوشانیده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بید انجیر و یک درم ایارج فیقرا ترکیب داده بدهند و گاهی شیاف نهند تا طبیعت
را نرم کند و ماده را فرو کشد و طعام زیرباج دهند و اسفاناخ بروغن بادام پخته یا بروغن کنجد سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر مویز و عناب و سپستان
جوشانیده صاف نموده شکر داخل کرده سرد کرده بدهند روا باشد و علاج قولنج ثفلی باید کرد و اگر سبب مرض خوردن دوائی ناموافق بود آب گرم با روغن کنجد
آمیخته با شیر خر باید داد تا دوا قی بر آید بعده تدبیر تسکین شکم باید کرد و علاج این در علاج سموم مذکور گردد و اگر سبب علت بر هم پیچیده شدن روده باشد
علاج او در قولنج التوائی مذکور شده ابن الیاس گفته که اگر مریض را طاقت تحمل دردها باشد او را کاتاپوتیا و مانند آن دهند تا حس را خدر کند و مهلت دهد و باید
که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا در مادهٔ قولنج نیفزاید و شهریاران و فلافلی و سفرجلی مسهل یا جوارش تری هر چه از اینها حاضر باشد پنج مثقال یا هفت
مثقال بدهند یا بگیرند سنای مکی پنج درم بادرنجبویه بادیان انیسون هر واحد سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف نموده معجون خیارشنبر هفت مثقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت انحلال تام یابد و اگر منحل نگردد این حقنه بعمل آرند بابونه شبت حلبه تخم کرفس بادیان هر واحد
ده درم انجیر خشک بست عدد سکبینج مقل جاوشیر هر واحد دو درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند نیم رطل از آن گرفته روغن زیت یا روغن بید انجیر
یا روغن کنجد هر چه از این باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بورق نمک نان هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقنه کنند و جوارش شهریاران
و درین قولنج منفعت بین است و شکم مریض و نواحی امعا او بدین روغن بمالند بگیرند آب سداب ب کرفس تر ... پنجاه درم زیره تانخواه تخم کرفس هر واحد پنج درم
همه را بپزند تا ثلث بماند روغن زیت یا روغن کنجد نیم رطل بر آن انداخته با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفرجلی بخورند چون در دشکم
کم شود و غثیان و قی صفرا آید و یک دو روز از اغذیه خصوصا غلیظه اجتناب کنند و در آبزن بابونه و شبت و اکلیل و تمام خارخسک و تخم بید انجیر و حسک و پوست
عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندکی از نخود آب بشیره مغز قرطم و لحم تیهو و دراج و کبک خورانند و چون تنقیه کنند و تنقیه کرده بماند این شیاف
استعمال نمایند بوره ارمنی نمک هندی شحم حنظل هر واحد پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل را سائیده و باقی را گداخته بدان بسرشند و شیاف ساخته برداشته

و این شیاف حل طبیعت نماید ترنجبین بوره ارمنی صابون هر واحد دو درم همه را سرشته شیاف سازند [illegible] گوید که روغن بید انجیر را در قولنج شیر با حقنه
خاصیتی است این نوع را نفع دهد و حقنه با لعابات گرم مثل لعاب تخم کتان و تخم حلبه و تخم مرو با روغن بید انجیر مفید بود و چون غلبه ریح و سرخی باقی ماند
در روغن حقنه بسیار ناخواه و مقل بجوشانند و این وجه از نفع ایلاوس است و تسکین یک درم تخم کرفس یک درم سلیخه یک درم فلفل نفت درم جوشانیده صاف کرده
بنوشند و ما این را آزموده‌ایم و نفع او ظاهر شده و صاحب اختیارات حاوی گفته که حقنه بخیار شنبر برای اثقال متحجره در قولنج و ایلاوس جید است خصوصا در آنچه
سبب او ورم حار باشد و روغن بادام استعمال نمایند و بهترین چیزها در اخراج اثقال صبر است از مثقال تا دو درم حب ساخته در شربت انجیر بدهند و اگر
احتباس اثقال زیاده و امتناع صبر از آنکه سقمونیا قوی کند چه صبر بطی الاسهال است و سقمونیا سریع الاسهال لیکن اسهال آن باخلاط هر دو بسرعت گردد و
اصحاب قولنج محتاج ترین مردم بسرعت اسهال اند و باید که ارباب قولنج و ایلاوس را امر آبزن کنند تا آنکه آب بمحل وجع رسد تا اسافل را ارخا و توسیع نماید و از آن قدر
آب تجاوز نکنند تا ارخای اعالی نگردد که از دفع ضعیف شود و باید که اعانت اعالی و تقویت آن کنند تا قادر بر دفع گردد و حقنه نطرون که محمد زکریا گفته
می شاید و در علاج قولنج بلغمی در قول بعضی مذکور شد بدیل است و اگر عطش و غیره آثار قولنج صفراوی ظاهر باشد از غلبه حار مشروب یا موم رم بود پس ماء الشعیر
باید دهند و حقنه بماء الشعیر و روغن بادام کنند و اسهال بجلاب مقوی بسقمونیا آورند و اگر ورم در امعاء از اشتداد وجع ثقل دست و تغیر رنگ آن مائل بسیاهی
و تب قوی و غیر آن دریافت گردد از مسهل حذر کنند که جلب اخلاط بسوی آن نماید لیکن فصد باسلیق و اخراج خون اندک اندک مرات کثیر واجب است
پس اگر تسکین نیابد فصد پای از زیر ابط یا صافن از جانب مقابل میل الم کنند و اگر میل وجع مساوی بهر دو جانب بود از طرف راست فصد کنند
صاحب اختیارات حاوی گفته که گاهی فصد پای کردم و فی الحال شکم نرم شد طبری گوید که اگر از ورم حار باشد فصد باسلیق کنند اگر مانعی نباشد و لزوم
شربها ماء الشعیر اندک و آب عنب الثعلب آب کاسنی و مانند آن از مطفیات نمایند و این حقنه کنند جو کوفته ده و کف سبوس و خطمی هر واحد ده و کف هر دو
در صره بسته سپستان عناب عدس مقشر کشنیز خشک هر واحد یک کف همه را در آب عنب الثعلب یا آب کاسنی یا آب عصی الراعی بپزند تا مهرا شود و مثل حریره
گردد و بعد از آن پنجاه درم تا صد درم بقدر قوت مریض از آن صاف نموده در هاون اندازند و بر آن پانزده درم روغن بنفشه و ده درم لعاب اسپغول
انداخته و اندک بوره آمیخته حل کنند تا مخلوط شود و حقنه نمایند و تضمید موضع باین ضماد کنند برگ عنب الثعلب برگ عصی الراعی برگ اسپغول
هر واحد یک کف کبیر همه را در سرکه بپزند تا نرم گردد از آتش فرود آورده از سرکه صاف کنند و روغن بنفشه و روغن گل بر آن ریخته بدست بزنند تا مثل
مرهم گردد و ضماد نمایند که گاهی این ضماد صاحب این نوع ایلاوس را خلاص گرداند و گاهی طبیب درین نوع غلطی کند و باشیای حاره حقنه نماید در ورم منفرا دو
مریض را هلاک گرداند اما چون در ورم سوداوی باشد و ران حیله نبود و نه رجا در شفای او است بسبب صلابت ورم و قلت رجا در تحلیل آن غیر آنکه آبیکه در آن
این حشایش پخته باشند آن را بر موضع ورم ریزند و اندران مریض را بنشانند بگیرند شیح ارمنی و قیصوم و بابونه و اکلیل الملک و اذان الفار و پوست خشخاش
و گل سرخ و بنفشه و سبوس و اندک نمک نیمکوفته و کف کبیر برگ ریحان و برگ انجره همه را در آفتابه سربسته بپزند تا مهرا شود بعد از آن بگیرند و از بلبله بر موضع ریزند
و آبزن از آن نمایند و حریره معمول از آب سبوس بروغن گل یا بادام بخورانند و این حقنه بعمل آرند بابونه و اکلیل الملک و برگ شبت و برگ سداب و قرطم کوفته و
تخم حلبه و پوست خشخاش و سبوس همه را بدستور مطبوخ حقنه بپزند و بقدر حاجت صاف کرده روغن بید انجیر و روغن ناردین و مانند آن از ادهان محلل نموده شکر
سرخ پنج استار حل کرده حقنه نمایند که این حقنه گاهی این صلابت را تحلیل کند و تضمید موضع باین ضماد کنند سرگین کبوتر و بابونه و حضض یک جزو آرد جو خطمی هر واحد
یک کف همه را در روغن گل بپزند و ضماد نمایند و اگر سکنجبین عنصلی هنگام عطش دهند باکی نیست چه از غلبه عطش مریض خوف هلاکت عاجل است و اگر وجع
افراط کند بروغن بید انجیر که در آن اندک افیون و بزر البنج جوشانیده باشند حقنه کنند که این تسکین وجع کند و چون مرطوبی باشد باید که اندک ایارج
و مثرودیطوس و تریاق کبیر یکبار بآب گرم دهند و یکبار بروغن بنفشه یا روغن گل و این حقنه استعمال نمایند بابونه اکلیل الملک برگ شبت برگ سداب قرطم
کوفته تخم کتان تخم حلبه تخم سداب سبوس خطمی بمقدار واجب و اندک جاورشیر و اندکی از جند بیدستر همه را بپزند تا مهرا شود و موضع را بگدازند و صاف کرده

اندک روغن بید انجیر و اندکی روغن کلکلانج آمیخته نیمگرم حقنه کنند که گاهی باین طریق منحل شود و ابن هبة الله می‌نویسد که اگر این علت حادث از یبس
ثفل باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشربت بنفشه مع خیارشنبر تلیین کنند و شربت اجاص یا اجاص منقوع در جلاب ممزوج با آب خورند و غذا از مزوره اسفاناخ
سازند و اگر مزاج بارد بود شربت انجیر دهند و ایارج بخور رانند و حقنه کنند و شوربای خروس کهنه و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از ورم حار باشد
علاجش الفصد باسلیق یا اکحل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر ورم حار نباشد فصد در هلاکت مریض تعجیل کند و بعد فصد ماء الشعیر بروغن بادام نوشانند
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیره تخم خرفه بلعاب و جلاب یا بشربت بنفشه بدهند و غذا مزوره زیرباج سازند و تبرید موضع ورم بآب عنب الثعلب
و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و چون تپ ساکن شود و مریض صلاح یابد باسفیدباج جوزه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش
بشرب شراب صرف و اسهال بحب صبر یا بحب شبیار کنند و حقنه‌های لینه حقنه نمایند و در آخر بتقویه و غذا از سیرباج دهند و مویز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از ورم صلب باشد امر بجلوس در آبزن آب ریاحین کنند و بروغن کنجد یا بالش شکم نمایند و بر موضع تمرد قصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب مرغ فربه غذا
و حقنه‌های محلله معمول از شحوم و ادهان حقنه کنند و از اغذیه مولده غلیظ سوداوی منع کنند و چون ورم تخفیف یابد و ریح جاری شود منقیه بمطبوخ افتیمون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد مریض را امر کنند که بر پشت بخوابد و رد امعا بموضع او بغمز دست بران نمایند پس اگر عود نکند مریض را بنشانند و شکم او را بدست
مسح کنند و اگر عود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نیمگرم ساعتی نطول کنند و غمز نمایند و اگر نزد دل او مشکل گردد امر نمایند که دست و پای مریض گرفته
بردارند تا پشت آن خم گردد و شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غمز کنند و چون عود کند ضماده قابضه بران گذارند و از اغذیه غلیظه منفخه منع
کنند و شوربای لحوم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و امتلا باز دارند و موضع را محکم ببسته دارند تا از عود مرض ایمن گردند حصر یعنی قبض شکم را اسباب بسیار است
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مراق و ریح البواسیر و بواسیر بود علاج آنچه در قولنج مذکور شد حسب سبب تدبیر کنند
قبض از ان برگیرند مثلا آنجا که سببش غلبه ریح باشد ادویه ملین کاسر ریاح استعمال کنند و آنجا که حرارت و یبوست سبب قبض بود ادویه مبرد مرطب
بعمل آرند و ماء الجبن مفید بود و کذا شوربای مرغ مرغن و سه روز بعده روغن بید انجیر مرکب دو مثقال با نیم آثار شیر گاو و ترنجبین نه توله بدهند که نفع
میکند و ترنجبین معجون ملین علوی خان هفت ماشه و شربت دینار چهار توله در یک پیاله ماء الجبن و آنکه تابع مرض دیگر باشد بازاله آن مرض کوشند و بعض ادویه
رافع قبض که در ینجا مسطور میگردد حسب رعایت مزاج استعمال نمایند و صاحب تشریح الارواح مینویسد که حصر قبض شکم است زمانی طویل خواه با درد باشد
یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن درد شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده نباشد و این دوا نافع این علت است
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و نادرتا در هفته استعمال این نمایند که استعمال قبض نماید انجیر زرد هفت عدد خشک مویز منقی اصل السوس
بجوشانند و صاف نموده سه اوقیه از آن گرفته پنج درم مغز خیارشنبر در ان مالیده و دو درم روغن بادام بران چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفایج و ترنجبین ببا
اقتضای رقت زیاده کرده میشود و در مصطفوی نوشته که روغن بید انجیر با ماء الاصول و روغن بادام تلخ با طبیخ سلیخه و جلنجبین با سیاسه خیر بوا سنبل الطیب
انیسون تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد و در حمام بوقت خلو شکم و طلای روغن سوسن و ناردین بر شکم سود دارد و بهر آنکه این مرض از ضعف امعا قولون میباشد
و بعضی گویند که این علت از امراض سوداویه است مدتهای بسیار باید که در معالجه ملول نشوند پس بهتر آن است که منضجات سودا که در ان افتیمون و بسفایج و غیره
باشد بسیار نوشانند و مسهلات دهند کرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که در سه روز یا چهار پنج روز فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده مسهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بمقویات مانند خمیره مروارید و زمرد و ابریشم علوی خان همراه ماء اللحم علوی خانی و یا عرق عنبر حکیم بقا خان و غذا در اثنای
منضجات شوربای مرغ مرغن با نان خمیری تنوری دهند یا قورمه و پلاو لیکن روز قبل از مسهل نان و پلاو موقوف نموده بر شله یخنی مرغ و یا بر کهچری نمک
با شوربای مرغ اکتفا نمایند و بروز مسهل بجای آب تا بودن عمل مسهل عرق گاو زبان و یا بادرنجبویه نوشانند بعده آب صرف غیر سرد در مدة برف شوره دهند
و اطریفل شاهتره علوی خان در دفع این علت از مجربات است و معجون ملین ممدوح الیه یک درم شیر گاو نیم آثار روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ پنج توله

دادن و در اخراج مواد و رفع قبض مجرب ست تعلیم گاه باشد که اطفال را بسبب غلبه رطوبات که منفعت تو تهاست و یا بسبب عدم انصباب صفرا بر معا قبض
حادث شود و علاجش این ست که اگر با تپ نباشد زهره گاو و بخور مریم بر ناف طلا کنند و یا مسکه و یا روغن زیتون با آب گرم آمیخته بر شکم بمالند و ستد از آنست
مالیدن آهسته از طرف معده بطرف ناف کشیده باشند و از صابون یا نمک یا سرگین موش شیاف سازند و یا پودینه و بیخ سوسن سائیده بعسل سرشته شیاف
کنند که قوی الاثر ست و اگر با قبض تپ باشد این شیاف بعمل آرند ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج جزو خطمی صابون نمک طعام هر یک نیم جزو بعسل سرشته شیاف
سازند و این حمول نیز مفید ست گل بنفشه سه درم گل خطمی دو درم برگ سنای مکی پنج درم نمک سنگ یکدرم مغز خیار شنبر هفت درم ادویه کوفته بیخته با مغز
خیار شنبر سرشته شیاف سازند و ضماد مغز فلوس خیار شنبر محلول در گلاب بر شکم مفید بود و اگر فائده نشود بحسب حاجت و رعایت مزاج مشروبات ملینه تنقیه
کنند ذکر بعض ادویه یونانیه و هندیه دافع قبض شکم نوشیدن شربت بنفشه با روغن بادام مزیل قبض ست خوردن اسپغول مسلم هر روز ششماشه نیز رافع
قبض و دافع یبوست امعاست و انجیر و مویز و مغز بادام خوردن ملین طبع ست بنفشه کوفته بیخته بموزن شکر آمیخته وقت خواب شب با آب گرم خوردن ملین
طبع می نماید و همچنین سفوف بادیان و اگر مصطکی رومی بقدر دو سه ماشه باهموزن شکر آمیخته همراه آب گرم بخورند ملین طبع و مقوی معده است و اگر این
حب غاریقون هر شب یکدرم بخورند طبع را نرم کند غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب حبها سازند
حب دیگر برای رفع قبض و ریح البواسیر سفید سنای مکی سه تولہ تخم گندنا دو تولہ پوست بلیله آمله بلیله سیاه هر یک نه ماشه پوست بلیله کابلی یکونیم تولہ بادیان
یک تولہ مقل دو تولہ و نیم همه را سائیده بطور حب یا سفوف استعمال نمایند دوائیکه برای قبض دائمی نافع گل بنفشه بادیان هر یک شش ماشه تخم مرطم کوفته یک تولہ انجیر
زرد چهار عدد جوشانیده همراه گلقند یا ترنجبین یا شربت دینار یا شربت بزوری معتدل و حاره دو تولہ بدهند که ملین طبع ست دیگر سفوف گل سرخ و بنفشه هر واحد
یک تولہ نبات سفید دو تولہ از شش ماشه تا نه ماشه وقت خواب خوردن رافع قبض ست سفوف ملین مقوی باضمه و رافع قبض پوست بلیله زرد و سنای مکی هر یک
پنج درم زیره سیاه گل سرخ پودینه خشک مصطکی هر واحد یکدرم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته خوراک دو درم با آب گرم شربت ملین که ادهست و دافع یبوست
امعا و ملین طبع ست و سرفه و تپ را نیز نافع و از مخترعات حکیم ارزانی مرحوم بهدانه دو درم گاوزبان پنج درم گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت درم اسپغول نه درم
عناب ولایتی بیست دانه سپستان بزرگ شصت دانه جوش داده صاف کرده بعده لعاب بهدانه و اسپغول آمیخته با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند و پنج
با روغن بادام آمیخته حسب حاجت بدهند نوع دیگر که رافع قبض و منضج صفرا و مسکن حرارت ست گل گاوزبان گل بنفشه شاهتره هر یک ده مثقال تمر هندی
چهل مثقال زرشک چهل مثقال آلو بخارا آلو سیاه هر یک صد عدد همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد مالیده صاف نموده شیر خشت یکصد مثقال
ترنجبین خراسانی یکصد و پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آرند مجموع ده شربت ست در هفته یکروز یک شربت بخورند معجون که باکثر امراض نافع و تدارک قصور
عمل مسهل هم میکند و برفع قبض دائمی فائده می نماید و درد معده و قولنج را نفع میسازد پوست بلیله زرد پوست بلیله سنای مکی گلقند هر یک پنج درم گل بنفشه
تربد مجوف خراشیده دو درم قرنفل یکدرم کوفته بیخته باسه چند آن عسل معجون سازند و از یک تولہ تا سه تولہ با آب گرم بخورند معجون ملین نافع برای
قبض دائمی حار مزاج و نافع بلغم کثیر گل بنفشه گل نیلوفر گل سرخ تربد مجوف هر یک ده درم ترنجبین سی درم کشمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کرده
با عسل بقوام آرند و ادویه خشک کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و کشمش را سائیده آمیخته سرشته قدر شربت دو درم تا پنج درم و در بعض نسخه پوست بلیله زرد
ده درم و سنای مکی بست و پنج درم نیز داخل ست و در آن ترنجبین یا انار و شیر خشت سی درم عوض عسل و تربد معجون انجیر برای دفع ریاح معده و تلیین
طبع و هضم طعام معمول ست مغز بادام گل سرخ سنای مکی مغز قرطم هر یک شش تولہ بادیان زنجبیل هر یک دو تولہ دار چینی انیسون قاقلین هر یک تولہ انجیر ولایتی و مویز منقی
هر واحد یک رطل اجزای خشک کوفته بیخته مغزیات صلایه کرده و انجیر و مویز را شسته دانه بیرون کرده سوده با یک رطل نبات بقوام آرند دیگر مغز تخم قرطم یکجزو انجیر خشک
ده جزو باهم صلایه کرده بقدر جوز بخورند که جهت تلیین طبع نافع دیگر صاحب تکمله شهدی می نویسد که چون یک مثقال یعنی هفت هفته برین دوا مداومت
کنند عادت قبض را دفع کند سونف سونٹھ هر ژنگی سنای مکی نبات هر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو و دیگر را کوفته بیخته با مویز بی دانه کوفته معجون سازند و بقدر یک

مدام بخورند حب ملین برای رفع قبض و بلغم و ریاح و سردی معده خصوص بهر اطفال شیرخواره مجرب ست هلیله سیاه چهار جزو نرکچور بادیان هر یک دو جزو
سهاگه بریان یک جزو یا نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و یکی خورانند و اگر بادیان و پشک موش هر دو برابر باریک سائیده با آب نیمگرم زیر ناف طلا کنند و بالای
آن برگ ترب یا تنبول بر بندند قبض و سده که در شکم طفل باشد رفع کند و کذا پودینه تر به سفیده به شکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته بروغن زیت چرب کرده برداشتن مجرب ست و اگر زبل الفار و نمک طعام و شکر سرخ برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند حشفه خر با فتیله ساخته
بروغن بنفشه چرب کرده بردارند معمول و کثیر النافع ست و حب مبارک و روغن لحم و شیره نسخه بقائی و مربای فلوس خیارشنبر و بعض سفوفات که در علاج
ضعف هضم مذکور شد همه رافع قبض و ملین طبع ست **ابطاء قیام و سرعت آن** شیخ میفرماید که این یا متعلق بود بغذا بنوعیکه قابض یا عفص یا غلیظ
یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت دافعه اگر قوی بود دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع نکند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد
پاک شود و اگر قوی نبود پاک نگردد و محتبس شود و قوت حس امعا اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی نبود تقاضا نکند و قوت مزاج پس حار و بارد هر دو داخل
اند و تدبیر این بحسب معرفت سبب می شناسند **کثرت براز و قلت آن** بقول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا در کمیت و کیفیت و بحال جگر که بسوی جگر مندفع
شود پس غذا بسیار رطب با مشروب غایه براز او کثیر بود و ضد این براز او قلیل باشد و چون صفوت بسوی جگر بسیار مندفع شود براز اندک شود و چون مندفع نگردد
بسیار بود و در مقابله مفرط ازین هر دو بحسب مضادت سبب از آنچه مذکور شد می شناسند **دیدان** یعنی کرمهای شکم بدانکه هر ماده که حاصل شود و کسوت مزاج در پوشد
صانع قدیر بهترین هیئتی و صورتی که آنرا لائق بود عطا فرماید و لهذا حیوانات ضعیف و خسیس چون کرم و مگس و پشه و مانند آن از مواد عفن و رطب مخلوق میگردند بهر آنکه
این مواد صالح تر برای قبول صورتی ست که آن حیات کرمی و مگسی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن رطوبت بر عفونت صرف ست و مع ذلک از تولد این حیوانات
عالم را منفعتی بزرگ ست بهر آنکه آنها بر عفونتهای که در عالم متفرق ست مسلط میشوند و بدان اغتذا میکنند بسبب مشاکلت و از مساکن مردم و از هوای محیط
بایشان آن عفونات را میگیرند و هوا بدین سبب از عفونتها پاک و صاف میشود و کرمهای شکم ازین قبیل ست بالجمله سبب تولد کرم شکم رطوبات بلغمی ست که در امعا
متعفن شود بسبب حرارت غریبه که دران حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که رطوبت غلیظه را تحلیل و انضاج نتواند کرد لیکن دران اثری ضعیف کند
و آنرا از حال متغیر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجز چنین رطوبت و حرارت از هر خلط ممکن نبود چنانچه از صفرا که شدید الحرارة و یابس و تیز و تلخ ست کرم مطلقا
پیدا نشود و از سودا که بارد و یابس بعید از مناسبت مزاج حیات ست و بر امعا منصب نشود نیز تولد نکند و اما خون اگرچه شایسته آن ست که از وی حیوان تولد
کند لیکن بسبب آنکه عینانت تثبیت تسلط بر آن ست و حاجت اعضا شدید بسوی آن ست و آن مناسب اعضای انسان ست نه برای کرم چه طبیعت
آنرا ضائع نکند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آنرا صرف موضعی میکند که ازان حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی امعا نریزد و اگر وقتی بسببی
تحتی خون بر امعا ریزد در انجا منجمد گردد پس باسهال دفع شود و چندان نایستد و باقی نماند که متعفن شود و ازان کرم تولد کند پس ماده دیدان بلغم باشد چون گرم شود
و متعفن گردد و در امعا کثرت پذیرد و دران باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از ماکولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم بهر سبب که باشد و از مزاج اعضای بارد
معلوم ست الحاصل اسباب تولد او اغذیه خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و نخود و آرد و لحم خام و نیم پخته و شیر و خضرات بسیار و بقول و فواکه رطب خام و دراهیم
درجرب و غسل با آب گرم بعد طعام و همچنین حمام بعد خوردن و جماع بر امتلاء و شرب آب قبل هضم و خلط طعامها و توالی تخمها و بعد عهد با دویه است و اقسام
دیدان که در امعا تولد کنند چهار ست یکی دراز بزرگ سرخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرفه بود دوم مستدیر یعنی گرد و کوتاه و سفید رنگ سوم پهن
و کوتاه و سفید که آنرا حب القرع و کدو دانه گویند و آن مشابه تخم کدو باشد چهارم خرد و کوچک و باریک که آنرا خلی گویند و این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه مختلف
میباشد بحسب اختلاف ماده مولد و اختلاف محل تولد و این چنان باشد که بعض دیدان متولد شود از رطوبتی که انقسام و تفرق از جهت جاذبه کبد و از جهت شدت
عفونت بران استیلا نیافته باشد و کرمهائی که از رطوبت امعای علیا پیدا شود ازین قبیل ست و آن قسم دراز و بزرگ بود که در اغلب طول یک وجب و گاهی
زیاده از ذراع گردد و بعضی ازان متولد گردد از رطوبتی که جاذبه کبد متمثل و عفونت و کثرت مرور ثقل آنرا متفرق و قلیل و صغیر ساخته باشد و چون متولد شود اجزا

نفس در بقای آن بر صغر اعانت آن کند قبل از آنکه عظم یابد بسبب قرب آنها از مخرج ضیق و کرمهائی که از رطوبت معای مستقیم پیدا شود از این قبیل است
و آن قسم کوچک بود و بعضی از آن متولد شود از رطوبتی که میانه این دو رطوبت بود و کرمهائی که از رطوبت امعای اعور و قولون تولد کنند از این قبیل باشد و آن
قسم مستدیر و پهن بود و اگرچه گاهی در امعای علیا نیز خصوصاً اغلاظ عظام از آن پیدا شود و گاهی متولد نشود مگر در قولون و اعور پس از جانبی از آن بسوی معده منتشر گردد
و از جانب دیگر بسوی مقعد و این اعراض مستدیر گویا که از نفس لزوجات متشبث بسطح روده پیدا شود و بر آن غشای مخاطی جاری شود که آنرا جمع کند گویا که
از آن پیدا شده و در آن تعفن یافته و کمترین کرمها در ضرر کرم خرد باشد لیکن چون بزرگ شود و لقای آنها تا مدتی که عظم پذیرد اتفاق افتد بدتر از همه
اقسام باشد و رنج و مضرت آن عظیم شود و کرم دراز در رداءت پهن نیست بهر آنکه مادهٔ پهن اشد العفونة باشد و کرم پهن و کوچک اکثر از مقعد خارج شوند بسبب
قرب از مقعد و بنا بر ضعف که استطاعت تشبث بروده مثل تشبث کرم دراز ندارند و دراز تشبث شدید دارند و از براز خارج نشوند بسبب بعد موضع آن
از معای مستقیم و تنگی مکان آن و گاهی هنگام قوت طبیعت بر دفع فضول ردی با براز خارج شود چنانچه در وقت بحران بیرون آید و کرم کوچک را اندفاع سهل‌تر
بود بسبب وسعت امعا که در آن تولد کند و تفرق آن و چون صاحب دیدان را تپ آید اعراض آن تپ قوی خبیث‌تر بود بهر آنکه مریض تپ از غذا خوردن باز ماند
و حرارت تپ آن رطوبت را که در امعا غذای کرم شدنی است بگدازد و متفرق کند پس کرمها برای طلب آن در حرکت آید و در روده تشبث نماید و از آن انجره
ردی بسوی دماغ بر آید و ایذا دهد و از حرارت تپ همه بر خود می‌پیچد و امعا از پیچیدن ایشان رنجور شود و غثیان عارض گردد و چیزی بر نیاید و مریض بی‌آرام
گردد و ایضاً تپ در جوهر آنها ایذا رساند و قلع آن کند و ایضاً تپ در طبیعت آنها عفونت و حدت و قلق زیاده کند و ایضاً چون صفرا بسوی آنها و ربا
انصباب نماید با آنها ایذا رساند پس چون آنها در امعا لذع کنند ایذای شدید رسانند و بعضی از اطبا حکایت کرده که دیدم که کرم در شکم سوراخ کرد و از آن بیرون آمد
شیخ الرئیس می‌نویسد که این سخن نزدیک من عظیم است یعنی این معنی مراد درست نمی‌نماید و گاهی احتباس کرمها در امعا احداث آنها عفونات را و بخار عفونت آنها سبب
تپ شود و حال دیدان چنان نیست که بدان انتفاع به تنقیه امعا مثل انتفاع مگس و مانند آن در تنقیهٔ عفونات عالم باشد بهر آنکه از اینها آفات دیگر پیدا شود
مثل بردن آنها غذای محتاج الیه را و بدان سبب حدوث ضعف قوت و زردی و تیرگی رنگ و مضادت حرکات آنها و احداث آنها قولنج را و مضادت
کیفیت آنها مزاج بدن انسان را و جز آن و گاهی بسبب دیدان و حیات صرع و قولنج پیدا شود و گاهی جوع کلبی حادث گردد بسبب کثرت بودن آنها غذا
را و گاهی بولیموس پیدا کنند و اشتها از فم معده ساقط شود بسبب صعود دیدان بسوی آن و متعفن کردن کرمها آنرا و گاهی تابع این هر دو حال خفقان عظیم بود و اکثر
دیدان در سن صبا و ترعرع و حداثت پیدا شود و حب القرع اکثر در کسی پیدا شود که از سن صبا مفارقت کرده باشد و قسم مدور اکثر در صبیان پس جوانان افتد
و تولد دیدان در پیران کمتر بود و در خریف بیشتر از سائر فصول متولد شوند و اکثر هنگام شام و وقت خواب و جوع شدید هیجان کنند و تعب و ریاضت شدید
گاهی دیدان را با سهال دفع کند و چون از صاحب حمیات حاره کرم زنده خارج شود شدید الرداءت نباشد و بر صحت قوت و اقتدار او بر دفع دلالت کند
خصوصاً اگر در انحطاط مرض بود و اگر مرده بیرون آید علامت ردی باشد و بالجمله خروج آنها در حمیات [illegible] دلیل جید نیست خصوصاً قبل انحطاط لیکن چون با کرم زنده
خون برآید آن نیز ردی و منذر بآفت در بدن و معاست و اما خروج آن تنها دلالت بر اخلاط ردی و معده کند تا اینجا اکثر از کلام شیخ منقول شده
و جرجانی گوید که همه انواع کرم خاصه کرم خرد در شکم کودکان بیشتر تولد کند بسبب کثرت رطوبت که در معای ایشان بود از فرط تناول غذا و عدم انهضام
آن و همچنین در امعای کسانی که صفرا در بدن ایشان کمتر بود و کرم دراز و بزرگ از دو سه بیش نبود بهر آنکه تولد آنها در امعای علیا بود و آنجا عفونت کمتر بود
و اما سبب درازی کرمها دو چیز است یکی آنکه رطوبتها که بدین امعا فرود آید اجزای آن پیوسته بود دوم آنکه این روده‌ها تنگ‌تر و باریک‌تر است پس از تنگی جایگاه
و پیوستگی اجزای ماده آنچه درین امعا تولد کند دراز باشد و آنچه از رطوبتی تولد کند که قوت جذب ماساریقا و جگر اجزای آنرا از هم گسسته باشد کوتاه و گرد بود
اما کرم کدو دانه بعدد بسیار و گرد و سطبر بود از بهر آنکه جای آن فراخ‌تر است و مادهٔ فاسد بیشتر و با یکدیگر پیوسته باشند از بهر آنکه طبیعت نگذارد که پراگنده شوند
تا انبوهی و زحمت آنها کمتر بود و ایشان را غشائی باشد چون خریطه گرد ایشان درآمده و این غشا از جوهر آن غشای لزج است که اندر روده‌ها اندود

و آنرا غشای مخاطی و صعود ج الامعاء گویند و هرگاه که جزوی از این غشای مخاطی عفونت پذیرد غشای آنها گرد و کرمهای دراز ببرگ قوی تر باشد و دیرتر
بیرون آیند لیکن علاج و دوا به ایشان زودتر رسد کرم کدو دانه خرد و ضعیف تر بود و زودتر بیرون افتد و علاج آنها دشوارتر بود از بهر آنکه دوا دیر به ایشان
رسد و چون برسد قوت دوا ضعیف شده باشد و مجوسی گوید که اکثر این مرض کسی را عارض شود که در شکم او رطوبات بلغمی غلیظ لزج حادث گردد بسبب استعمال
تدبیر مغلظ و اکثار اغذیه غلیظه عسر الانهضام و ترک استحمام و اهمال تنقیه بدن و طبری گوید که گاهی از دیدان امعاء اسهال شود بسبب لدغ امعاء والم و بحرکت
آنها و ترسیل امعاء غذا را و گاهی باوجود دیدان در امعاء در دلو دیدها از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زعم کرده اند رطوبتی که از آن کرم متولد گردد با سائر
اخلاط مختلط بود و از اخلاط ار تبه تولد کند غیر آنکه بر آن رطوبت غالب باشد و مسکن و رکناش خود ذکر کرده که دیدان هفت نوع است چهار از آن همان است
که مسطور شد و نوع پنجم عریض مستدیر شده و الطو بشکل مخاط که چون با براز خارج شود حرکت داشته باشد و نوع ششم کبار طولانی بشکل دود قز که در امعاء تولد کنند
و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آن است که بصورت اوشل اعور بود غیر آنکه این از دهن و پا بها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
در بعض بلاد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحه امعاء چون کهنه و متعفن گردد کرم تولد کند پس در اسهال با خون و ریم کرم کو حرکت آمده از
نیز همی آنرا ارد کرده هست و گفته که تولد کرم در قرحه امعاء محال است از بهر آنکه فضول و صدید که از قرحه سائل شود تا زمان دراز ثابت نماند بلکه بسرعت مندفع شود
و تولد دیدان محتاج بوقوف خلط متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان من آن است که ابن [illegible] خطا کرده و وجه وقوع خطای او مسامحه یکی از انواع
دیدان مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و آنرا کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و انطاکی گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده
عند امراض دلیل [illegible] است و هرگاه از کرم گرسنگی شدید یا خفقان یا عسر ازدراد حادث شود گاهی هلاک گرداند و بدانند که هرگاه این علت مستحکم شود علاج آن دشوار بود
پس مبادرت بعلاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و [illegible] گوید شاید که در امراض تهاون نمایند از بهر آنکه در ذبول و دق و جوع کلبی و قولنج و صرع و خفقان
می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آرد و طبری در تشخیص تولد دیدان در شکم باید که او الاکثر العلامات مشترکه آن نمایند مثلا اگر احساس حرکت آنها بیچ و تاب شکم و حلقوم
اساو در حالت گرسنگی و سیلان لعاب دهن در هنگام ساییدن دندان در خواب و تری لبها در شب و خشکی آنها در روز و مدام تر کردن آنها بزبان و عروض غثیان
و کرب بر طعام و درخشندگی سفیدی چشم و گرانی سر و گاهی عروض ضجر و استثقال کلام و هیأت غضبناک به بدخوئی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن
بهذیان بسبب صعود بخارات ردیه بدماغ و گاهی عروض اعراض فرانیطس بدون چیدن زبیر و صداع و طنین و در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
میخاید و گویا که شوق سیب آوردن زبان هست و در بعض اوقات جستن در خواب و نعره کردن در آن و تململ و اضطراب هیأت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف
نبض و هنگام هیجان بشکل ساقطه سردی [illegible] و ظاهر بدن و در اکثر امر براز رطب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبه تشنگی چندانکه از آب
سیر نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کلبی یا بولیموس یا خفقان یا غشی و هنگام اشتداد مرض و وجع عروض سقوط و تشنج و التوا مثل مصروعین گاهی
در مثل این حال عروض تپ و اختلاف رنگ چهره و چشم و در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستسقیان و سختی شکم و گاهی ورم خصیتین و عرق
بار و صح شده است بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در براز بیرون آید همان
نوع باشد و الا علامات مخصوصه هر نوع نگاه کنند مثلا اگر دغدغه فم معده و لذع آن و مغص و غثیان و تهوع خصوصا هنگام گرسنگی و عسر بلع و سقوط اشتها
در اکثر و کراهت از طعام خصوصا از چرب ذواق و گاهی بسبب اذیت رئه و قلب بمجاورت آن حدوث سرفه خشک و خفقان و غشی و اختلاف نبض
و خواب و بیداری بر غیر ترتیب و کسل و تعب از حرکت و از نظر و کشادن چشم مایل بودن بپوشیدن چشم و گاهی سرخی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
کشیدگی شکم مثل صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض و سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در لبها و گاهی دکر [illegible] گاهی خروج
کرم از دهن و زردی رنگ باشد بر کرم دراز دلالت کند و اگر در اکثر اشتها طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و مغص و کرب و تحرک آنها هنگام گرسنگی
بحرکات قارص موذی مضعف قوت مرئی منقطع متصل ناف بود و گاه دیک در براز خارج شود دلالت بر کرم مستدیر حب القرع کند و اگر خرق

میان حیات و درین دو قسم مشکل گردد مریض را در حمام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبه کند آنگاه با ردتیج با چیزی سرد بر شکم او نهند نگاه کنند
اگر بالای ناف او بلندتر و حرکتی در آنجا پدید آید کرم دراز بود و اگر زیر ناف او بلندتر شود و حرکت ظاهر گردد حب القرع و غیره باشد و اگر با خارش مقعد باشند و لزوم
لذع متصل آن و گاهی اشتداد او و حتی تا آنکه غشی آرد و خواهش حاجت براز و دوام نرمی آن و هنگام اجتماع آنها زیر سر پهلوها و در پشت ثقل محسوس شود بر کرم
کوچک دلالت کند **علاج کرم دراز** و حب القرع و غیر آن باید که تا سه روز شیر و شکر بنوشند بعد از آن بهر قتل و اخراج کرم برنگ کابلی و درمنه ترکی و تربد سفید هر یک
ده جزو سرخس و تنبیل و ترمس و حب النیل و قسط تلخ هر یک پنج جزو نمک هندی یک نیم جزو کوفته بیخته تا یک توله با شیر و شکر بخورند و در نسخه حکیم شفائی خان وزن برنگ
مقشر و تربد هر واحد یکدرم و درمنه دو درم و باقی ادویه هر یک نیم درم و نمک هندی یک دانگ ست جالینوس گوید که برنگ کابلی در قتل دیدان فعل قوی دارد لیکن
مضر امعاست مصلح آن کتیرا است و سرخس مفید خفقان و حزن و غم و ابخره سوداویه است مگر آنکه مضر ریه است و مصلح آن شیح و تنبیل از امهات ادویه
کرم ست بقوت مگر مضر امعاست و مصلح او شیح و کتیرا است و قسط تلخ از ادویه شریفه در اسقاط دیدان و جنین ست و مضر مثانه و مصلح آن گلقند عسلی ست
و تربد مخرج بلغم لزج از اعماق بدن ست پس قطع ماده کرم کند و اعانت ادویه بر اخراج کرم نماید و بعضی گفته تربد را نیز از ادویه مخرجه قاتله کرم شمرده اند و نمک
مستاصل بلغم و رطوبات لزجه و خام ست و جید تر دران هندی ست و ازین جهت قتل دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک و شونیز سادی
با زهره گاو و سرکه سرشته و یا درمنه ترکی و وج و صبر و قسط تلخ و کالی زیری و سیاه دانه هر یک دو مثقال با آب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و تنبیل و ترمس و بیخ کبر
در زیت یا بسرکه آمیخته بر شکم ضماد کنند و اگر در مزاج حرارت باشد ادویه حاره استعمال نکنند بلکه ادویه بارده چون آب برگ کاسنی و تخم خرفه و توت سیاه و خرنوب و سکنجبین
و طبیخ پوست درخت توت شامی و پوست درخت انار ترش و نقوع سماق و مانند آن که مسطور گردد بکار برند و بعد سقوط کرم و حب القرع آبکامه از چهار درم
تا ده درم به نهار بنوشند و از اغذیه لزجه رطبه مثل هریسه و پاچه و پنیر تر و نان فطیر منع کنند **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که قاتل اقسام کرم ست** ضماد
بیخ قثاء الحمار مرضوض و کرد زراوند و درمنه خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج دود و حیات شکم مجرب سویدی ست و ضماد ترمس مطبوخ مهرا و کذا
شجره مریم و کذا آرد شیلم با آب ترمس تلخ سرشته و کذا شونیز در آب نقاع یا بسرکه تند سرشته و شرب پوست بیخ انار ده درم با آب سماق بعد ریاضت شدید و کذا
آب نعنع و کذا النعنع بسرکه و کذا آب آن دو اوقیه یا اوقیه بشیر و کذا براده چوب ساج و کذا نفط سفید و کذا نمام بسرکه جوشانیده و کذا برنج کابلی دو درم سوده
تنها یا بسرکه سرشته و کذا اول ثوم خورده بعده برنگ کابلی سوده بعسل سرشته خوردن و کذا اغاریقون سه اثولوسات بعسل و کذا تخم کاکنج دو درم با شیح ارمنی
یکدرم و کذا انجبار مع پوست و کذا انجیر خام و پخته و کذا تخم آن و کذا زنجبیل با آب بادیان و کذا روغن بیدانجیر چهار درم با ماء الاصول و کذا نخود دیگ تنها نه روز
در سرکه تر کرده تنها یا بنجر ول و زیت خوردن و کذا آب مطبوخ کرنب و کذا شاهتره با هلیله زرد و کذا خوردن نخود بری و کذا آب زیتون سیاه و عسل و سرکه مساوی
و کذا آب کشمیر سبز بمطبوخ و کذا فاغره و کذا سداب تازه باریک سائیده در زیت خوشبو پخته صاف کرده و کذا شیلم سوده بعسل سرشته بقدر ملعقه و کذا عسل
و نمک طعام و پودینه و کذا سماق در آب خوب مالیده صاف کرده در آن شیره تخم خرفه بر آورده و کذا شیح کرمی سه درم بعسل و کذا ازاج ثمن درم با ادویه دیدان
آمیخته و کذا اقلیقور سوخته دو درم و شربا و ضمادا بارپون هر واحد مخرج دیدان و حیات ست و ایضا دو تو و شیح ارمنی و ترمس تلخ مساوی ششدرم
خوردن و کذا زعفران و مرو ترمس مساوی الشراب بمطبوخ تناول کردن در اخراج حب القرع از مجربات سویدی ست و شرب آب نبات خرفه و خوردن بقله
آن و بعده نوشیدن آب آن و کذا خوردن ثوم خام بر ناشتا تا هفت روز متواتر و کذا حرف بابلی سه درم بیکدرم شکر و کذا آب سداب و کذا اجوز هندی کهنه
و کذا آب برگ شفتالو و کذا آب گل آن و کذا مغز تخم آن و کذا قردمانا و سرخس و ترمس و صبر و کذا قردمانا و زوفای خشک و کذا مازریون سیاه ششدرم در یک نیم رطل
آب پخته تا النصف باید و کذا جرم آن یک مثقال بطبیخ پودینه جبلی و کذا سرخس چهار مثقال و ربع درم سقمونیا با شراب عسل و قبل این خوردن ثوم بر ناشتا و کذا
سرخس دو درم و کرویا دو درم و کذا آب کرنب با سداب شیح جبلی با آب کرفس آمیخته و کذا پوست درخت توت شامی جوشانیده و کذا قلقند بعسل یکدرم تا دو درم
تنها یا قنبیل و کذا قسط هندی یک مثقال با آب یا بعسل و کذا پودینه سوده بر سرکه و نمک پاشیده و کذا پودینه نهری بعسل و نمک و کذا اقلیقور سوخته درم

باب شیح جبلی وکذا آب شکطرامشیع تازه یا جرم آن وکذا مغز حب المحلب وکذا برگ غرب یا پوست بیخ آن باب سرخس سرشته وکذا اعفاث ترمس وکذا آب طبیخ قنبیل
وکذا روغن بید انجیر او قیه با مار الاصول سه او قیه وکذا پوست بیخ کبر یا آب برگ او ویا برگ او چهار درم خوردن وکذا برگ توت شیرین یا پوست درخت آن یا پوست بیخ
آن هر سه کوفته که بالخاصیت مجرب نوشته وکذا پوست بیخ آن چهار درم با آب سرد وکذا عرطنیثا تنها بعسل وکذا حب الکاکنج دو درم شیح ارمنی دو درم آمیخته وکذا مغز جوز ده عدد
بر نهار خوردن و بعده زیت یک او قیه نوشیدن وکذا روغن جوز یا خوردن مغز آن بر نهار وکذا اطاطیفوس دو درم سرخس و شیح ارمنی هر واحد یکدرم وکذا پنیر کهنه
وکذا آب القرع نخود سرخ یا سیاه وکذا گل یاسمین دو درم سرخس یک درم سوده بعسل لیسیدن وکذا خردل با آب سرد وکذا حب الغار و شیح ارمنی وکذا امرود وکذا برنجاسف
و تمل او زیره کرمانی وکذا مغز نخود سه درم وکذا پوست بیخ گلنار که از آن رمان ذکر رسته وکذا طبیخ پودینه جبلی خشک یا آب تازه آن وکذا تخم ترمس یک مثقال یکشبانه روز
در سرکه تر کرده بر آورده دو درم بر روغن بادام آمیخته بعسل خوردن و شرب و ضماد شحم حنظل وکذا اشق شونیز وکذا قسط هندی وکذا تخم حرمل وکذا جعده جبلی وکذا
زراوند طویل وکذا زراوند مدحرج وکذا روغن نجار وکذا بسفایج و ضماد جوز هندی باریک سوده بر ناف وکذا اصفر برهی وکذا قلقند وکذا اسقولوفندریون باب شیح جبلی
وکذا قطران وکذا ترمس و شیح جبلی سوده بطبیخ افسنتین سرشته وکذا ریوند و نخود سیاه و حقنه بآب پودینه سعتر وکذا قطران هر واحد مخرج
حب القرع ست ۹ ایضا اضماد برگ شفتالو سبز وگل آن و مغز تخم آن وکذا ابورق بسرکه بر ناف وکذا الوسنا وکذا برگ شمش سوده و ضرب کردیا از دو درم تا سه درم وکذا آب
برنجاسف تر یا طبیخ او با عسل وکذا جوز بوا و ترمس تلخ وکذا ترمس وکذا قرفة الدار چینی بسرکه وکذا اهلیلج یعنی تخم حنظل دو درم وکذا شحم از یک مثقال
تا دو درم و شرب و ضماد ثمام وکذا اقطر الیهود وکذا حرف با آب برگ شفتالو هر واحد مخرج حیات و حب القرع ست و گویند که استعمال بادام تلخ و ثوم و کرفس
و ترمس و کرنب و کبر بسرکه و عسل و نمک و زیت و قرطم و زیره هر واحد مانع از تولد دیدان ست و چون پوست بیخ توت بقدر هفت مثقال خصوص
با برگ شفتالو جوشانیده بنوشند برای اخراج حب القرع مجرب صاحب تحفه است و دیگر پوست بیخ انار ترش سه دام پخته در آب نیم آثار بجوشانند تا آنگاه
نصفت بماند بنوشند و همیشه آن تا سه روز متواتر بعمل آرند در بر آوردن کدو دانه از مجربات والد مغفور ست و باید که بعد نوشیدن این دوا چند لقمه نان بر روغن دو مالیده
بخورند تا حاجت بنیارد و اگر پوست مذکور یکدرم با آب گرم بخورند نیز بعید نیست و دیگر پوست تاریخ و آب بیخ کبر و مرد انگ مغسول با جلاب هر واحد مجرب
نوشته و شونیز با سرکه شربا و طلاء نافع و دیگر زیره کرمانی سائیده یک کف دست بخورند و قبل ازین کباب تناول کنند اطریفل فلیلی که بجهت قتل و اخراج دیدان اقسام
و تنقیه مواد غلیظه فاسده و امراض بلغمی و اوجاع مفاصل نافع پوست هلیله کابلی زرد و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک یکتوله برنگ کابلی سقمونیا بست ماشه تربد مجوف
شش ماشه قسط تلخ ریوند چینی سورنجان اندرجو تلخ هر یک پنج ماشه قنبیل ترمس افسنتین درمنه افتیمون خردل نمک سیاه شحم حنظل سعد کوفی ترمس
شیح ارمنی پلاس پاپڑه برگ سنا هر یک چهار ماشه زیره سیاه زنجبیل انیسون مصطگی گل سرخ حب السلاطین مدبر هر یک سه ماشه کثیرا رب السوس هر یک
دو ماشه ادویه کوفته بیخته بر روغن بادام چرب کرده با سه چند آن عسل القوام آورده بسرشند شربت از نه ماشه تا یکنیم توله حبی که قتل دیدان کند زیره سیاه
سه ماشه برنگ کابلی درمنه ترکی هر یک دو ماشه تربد مجوف افسنتین زنجبیل کثیرا صبر سقوطری هر یک یک ماشه کوفته بیخته حب ساخته حسب مزاج بخورند نوع دیگر
قنبیل برگ پودینه برنگ کابلی نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی حبها ساخته سه درم بخورند که مخرج حیات و حب القرع ست و گاهی تربد مجوف
درین می افزایند و گاهی تا نمک هندی وزن هر یک پنج درم و عوض هلیله تربد یا ماشه مقشر سه درم داخل کرده بدستور همراه آب طبیخ درمنه ترکی یا شیر هید هند
نوع دیگر تربد موصوف دو دانگ برنگ کابلی شیح ارمنی ترمس مقل هر واحد یکدانگ صبر زرد سه دانگ سقمونیای مشوی نیم دانگ کوفته بیخته حبها
سازند و جمله با آب گرم بدهند کرم بکشد دیگر برنگ کابلی پودینه خشک پوست درخت انار ترش هر یک پنج ماشه کمیله ترمس صبر سقوطری هر یک چهار ماشه
شحم حنظل سه ماشه نمک هندی دو ماشه کوفته بیخته در آب برگ شفتالو حب بسته دو ماشه یا زیاده وقت خواب شب بخورند که مجرب ست دیگر سرخس قنبیل
حب النیل شیح ارمنی و خشیر کلیتی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک نیم درم کوفته بیخته
بشیر مت اصول کرفس حب سازند بخورند و عقب آن مغز جوز تنقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که در قتل و اخراج حب القرع و حیات مجرب ست و گویند که ازین دوا اخراج حب القرع

طول پنج ذراع بر آمده و دوائیکه برای دیدان طوال نافع بود برنگ کابلی مقشر پوست هلیله زرد آمله هر یک پنج مثقال تربد سفید سه مثقال فانید
برابر ادویه آمیخته شش ماشه با آب گرم بخورند و در نسخهٔ دیگر وزن هر سه ادویه اول هر یک پنج درم و نیم و تربد سیزده درم است و در نسخهٔ دیگر نمک هندی عوض آمله است
و وزن هر یک دو مثقال و تربد بروغن بادام چرب کرده پنج مثقال و فانید بدستور و در نسخهٔ که با آب حب ساخته دو مثقال با آب گرم بدهند دیگر برنگ کابلی مقشر سیر
تربد قنبیل هر یک پنج درم ترمس قسط تلخ هر یک هشت درم شیح ده درم نمک هندی یکدرم کوفته بیخته سه درم نهار بخورند قتل و اخراج دیدان کند دیگر برنگ کابلی
مقشر هفت درم تربد دو درم مویز سیاه پنجدرم باهم آمیخته بقدر حاجت بخورند حب القرع در طب اکبر فاسد را از امعا بیرون آرد دوائیکه اخراج کیسه
حب القرع و استیصال مادهٔ آن نماید برنگ کابلی مقشر تربد قنبیل کسون و آن برگی ست که از حبش می آورند لسان العصافیر تلخ تخم پلاس مساوی و یا انبه
هر یک بقدر ضرورت گرفته کوبیده در گلقند یا اطریفل صغیر سرشته و یا بر شیر تازه پاشیده بخورند دیگر درمنه ترمس پوست بیخ انار کوفته با شیر گاو استعمال نمایند
دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دیگر گویند که این
دوا جهت دفع کرم بغایت مجرب ست کندش موبیج ترمس هر واحد یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بقند سیاه و زهرهٔ گاو سرشته
سحق کنند و یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند دیگر سرخس دارچینی قنبیل دار فلفل زنجبیل فلفل سعد کوفی برنگ کابلی تربد سفید هر واحد یک مثقال کوفته بیخته
بگلقند سرشته بقدر یک توله بخورند که در قتل خراطین و حب القرع مجرب حکیم کمال الدین ست دیگر برنگ کابلی مقشر دو درم درمنه ترکی یکدرم خرمای از سر بیرون
کرده دو عدد مغز گردکان سه درم کوفته باهم سرشته وقت خواب بخورند که مجرب نوشته [illegible] تالیف حکیم علی که جهت حب القرع مجرب ست صبر سقوطری
ایارج فیقرا ایارج جالینوس هر یک پنج توله دوا التربد قنبیل هر یک پاو سیر اکبری برنگ کابلی نیم سیر اکبری عسل سفید سه چند ادویه و حب دیدان و سفوف
برنگی و معجون سرخس نیز درین باب نافع ست ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که در قتل و اخراج دیدان بکار آید مغز کرنجوه و نمک با آب بخورند دیگر
اجواین خراسانی با آب تازه سائیده یکدرم با شربت قند بخورند که در دفع کرم شکم بعید بل سخت دیگر با برنگ را کوفته پوست او دور نموده بسایند و با شکر
سفید و روغن گاو بخورانند دیگر پلاس پاپره سه عدد سائیده و در یک توله قند سیاه آمیخته حب بقدر کنار دشتی ساخته صبح و شام یک حب بخورند دیگر
آب برگ آرو با اندک نمک بنوشند دیگر ۲ توله خشک شب تر کرده صبح آب آن بنوشند دیگر بوره که بر سر سینگهای چارپا میباشد شب تر کرده صبح مالیده
آب آن بنوشند حب مغز تخم کرنجوه یکتوله پلاس پاپره و کمیلا هر یک شش ماشه اجواین خراسانی سه ماشه سائیده با قند سیاه بقدر کنار جنگلی ساخته
یک حب بخورند و در نسخهٔ دیگر زیرهٔ سیاه و در بعضی نانخواه عوض اجواین خراسانی ست و دو ماشه تخم حنظل درمنه تربد ترمس قسط تلخ با برنگ مقشر پلاس پاپره
کابلی زیرهٔ نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته بیخته با قند سیاه یا خرمای پوسیده سرشته بخورند دیگر موره اجمود کچور موته هر یک دو درم با آب بسایند و سنگتاب
نموده بخورند نافع بود دیگر نرکچور سه ماشه بادیان شش ماشه در آب شیره برآورده تا سه روز بدهند که اخراج کرم نماید دیگر کرمله سفید پاره ماهی اگر دشتی باشد
قدری از پستان ست یک عدد و اگر کلان تر باشد سوم حصه آن در آب شیره برآورده نمک سنگ یک ماشه افزوده بنوشند که برای اخراج کرم عجیب النفع ست
دیگر روغن ترپن تاین یکدرم بروغن بید انجیر دو نیم توله آمیخته بنوشند کرم را بکشد و برآرد و طفل را کمتر از وزن مذکور بدهند دیگر پوست بیخ انار ترش
یکتوله سبوس نخود یک توله با برنگ نیمکوفته سه ماشه قند سیاه کهنه یکتوله شب در یک پیاله آب تر کرده شبنم گذارند و صبح صاف کرده بنوشند که در سه چهار روز
همه کرم برآید دیگر یک دو روز شیر آشامیده و از گلقند سناء مکی هر یک دو نیم توله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد یکتوله سوخته مویز منقی هر واحد شش ماشه
بعسل حب ساخته یکتوله بخورند نافع بود دیگر اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جوا کهار پوست هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی الگوزه بریان نصف
بکجز و کوفته بیخته نهار دو درم بخورند قاتل کرم و هاضم طعام ست دیگر برنگ کابلی نمک سنگ کمیله پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم دام با دوغ
گاو بخورند غذا کهچری دیگر پوست درخت انار ترش پوست بیخ توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب خوب جوش داده صاف کرده بنوشند نافع بود دیگر
پوست بیخ بکاین دو توله در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه یک سکوره بماند با قدری قند سیاه شب نوشیده بخسپند و صبح باز بدستور بنوشند تا [illegible]

همین طور بعمل آرند کرم کبار و حب القرع دفع کند دیگر در موییز منقی بجای تخم آن باٹرنگ پر کنند و بزرگ را بیست دانه و طفل را پنجدانه دهند نافع بود دیار دیگر
بپاسن باٹرنگ شکم دعا نه بمالند دیگر کمیله باٹرنگ بیخ حنظل سرخس تربد مرداسنگ هر واحد سه نیم ماشه پوست هلیله زرد هفت ماشه مغز خسته شفتالو پنج عدد و مغز تخم
کرنجوه سه عدد در سرکه سائیده روغن دیودار روغن بهر ونده هر واحد دو نیم ماشه افزوده بر حوالی ناف ضماد نمایند که کرم را بکشد **اقوال حکما** شیخ الرئیس
میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان این ست که از اسباب تولد ماده مولد آن از ماکولات مذکوره باز دارند و تنقیه بلغم نمایند از روده که دران کرم متولد
شود و کرم را با دویه که بنسبت آنها سموم ست بکشند و آن ادویه تلخ طعم ست که بعضی ازان حار بود و بعضی بارد و بعد کور گردد و ادویه که بخاصیت این
فعل کند و بعد قتل آن با دویه اسهال آورند اگر طبیعت از خود آنرا دفع نکند و نشاید که بعد مردن کرم تا زمانی دراز او را در شکم گذارند و مضرت بخار آن
ضرر سمی رساند و ادویه حار تا درجه سوم در تدبیر آنها هر وقت موافق تر ست الا آنکه در انجا تپ یا ورم باشد و ادویه حار تلخ بحرارت خود مضاد مزاج کرمهاست
و هم مضاد کیفیتی ست که آنها حریص تر باشند یعنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و حقنه ها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه خصال باشند
و اما حمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آن ست اگر آنکه در معای مستقیم کرم کوچک باشد و گاهی حمول از جنس حب شیرین میسازند تا کرم ببوی
آن بنا بر محبت منجذب شود و چون بیرون آرند باوی خارج شود و معالجه بمشروبات وقت خلو شکم اولی بود و چون سموم قاتله آنها در شیر و در کباب و مانند
آن پنهان کرده بخورانند کرم بر تناول آن حریص تر باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان را مثل شیر دو روز میخورانند و روز سوم در شیر دوا
قتال آن می نوشانند و گاهی قبل آن کباب مص میکنند چه هر گاه کرم بوی آن می یابد بر مص اقدام میکند تا ببوی آن منحدر گردد پس هر گاه عقب او این ادویه
دهند آنرا زیاده تر قبول کند و چون حقنه های سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آن ست که معده را بقابضات طلا کنند خصوصاً آنچه دران قوت قاتله کرم باشد
مثل سماق و طراثیث و اقاقیا در شراب حل کرده و همچنین کبر در شب بشراب و اگر متحمل قبض این نباشند پس گل مختوم بشراب ضماد کنند و چون ادویه دیدان
بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و ادخال آن حتی الامکان کثرت نکنند و آهسته و کمتر کنند و فضل آن ست که در نفس چیزی از بوی دوا
مختلط نشود و از علاج متصل بعلاج دیدان اصلاح اشتهاست چون ساقط شود و گاهی در ضمادات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت
اشتها و قتل و اخراج کرم باشند مثل شرب صبر با افسنتین و مثل حب معمول از این و طلا ازین هر دو و کذلک صبر مع رب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع
شود پس احتیاج بقتل آن تنها افتد بهر آنکه حرکت طبیعت آنرا خارج کند و گاهی حال اقتضا بران کند که بقابضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و قبض طبیعت
مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و خوف سقوط اشتها باشد خصوصاً با ضمه قابضه که قاتل دیدان باشند قوت ساقط نشود و بعد ازان خارج شوند
یا بدفع طبیعت و یا بدواهای مشروب یا محمول و گاهی با دیدان اورام در احشا باشد پس احتیاج بتدبیر لطیف افتد و ادویه که قتل حب القرع کند قوی تر ازان باشد
که قتل کرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرع و مستدیر کند کرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آن ست که مکان حب القرع بعید تر از دواهای مشروب ست و پناه گرفته
دارند و برطوبات که آنرا وقایه کنند و ست پوشیده می باشند و گاهی در کیسه غشائی صفاقی مستتر باشند و بهر آنکه متولد از ماده غلیظ تر و کثیف تر و اقرب باخراج حال
یابس و اشد عفونت و اشبه بچیزی سمی میباشند پس مشکل آنها از ادویه سمیه منفعل نشود تا آنکه مفرط و غالب بسیار بران نباشند ادویه حاره قتاله دیدان
و خصوصاً کرم دراز اما مفرد پس مثل فراسیون ست و قردمانا یک مثقال و شیح و ترمس تلخ و سلیخه و پودینه و آب آن و تخم و بهمنت و قسط تلخ و افتیمون و قرطم
و نعنع و تنبیل و کمافیطوس و قنطوریون و مشکطرامشیع و ثوم خاصه گاهی حب القرع را قتل کند و با دیان و آس و صعتر و نوفل و افسنتین و تخم کرنب و پوست بیخ
و بیخ راسن خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و سعد و عاقرقرحا و انیسون و تخم کرفس و حرف درین باب قوی ست و شونیز و تخم سداب و اسهال آن مع قتل نماید و مثل سکبینج
لبلاب و بسفایج و اولی چیز که بعد قتل بدان اسهال کنند صبر ست و چون انسان زیت را وافر بمقدار یک شربه کمن بود و میوشند قتل و اخراج کرم نماید خصوصاً
زیت انفاق و آن کرم عریض را نیز قتل کند و بحرارت خود و بزلق بنا بر لزوجت قتل کند و اگر شرب او یک دفعه ممکن نبود دو دفعات و دو ملعقه بنوشند و حب النیل
قتال کرم حیات و مخرج آن ست و گاهی در کرم عراض نفع کند و اما مرکبه قتاله آن مثل تریاق فاروق ست و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل ایارج فیقرا و مثل ایارج

دو است بگیرند شیح و افسنتین هر واحد یکدرم و ثلث آن و تخم حنظل ربع درم و نمک هندی یکدانگ رنجور باشند گاهی خوردن زیره و نطرون نیم تا نیم قبل کند
از جمله دو مثقال بخورند و ایضاً نطرون و فلفل و قردمانا مساوی شربت تا یکنیم درم و ایضاً فلفل و حب الغار و زیره هندی و مصطکی با عسل سرشته یک ملعقه صبح قبل از نوبت
خواب بخورند و بارا سن و شیح و فلفل و سرخس مساوی از یکنیم درم تا سه درم بخورند و حب افسنتین مخرج کرم طوال است و کرم عراض محتاج تقوی تر از این است از ادویه
خاص تر حب القرع است و آن قطران بود در حقنها و طلیه استعمال کنند و برگ کابلی و مغز او و صبر و سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و عصاره افسنتین
و شحم حنظل و صبر و شنجار در عراض عجیب است و پوست بیخ از اشجار و گمان من آن است که این از کنار و آزاد درخت باشد و آنچه اخراج آن بلا اذیت
کند این است که سه اوقیه آب بیخ راسن تازه بنوشند که آن خیلی عجیب است و علما ذکر کرده اند که از بیان مخرج حب القرع است و از ادویه عجیبه در جمیع اقسام
دیدان موم حیوانی است مسمی اخربون و قلقدیس از انجمله است که قتل آن منفعت کند اگر در انجا اسهال باشد و در قرابادین مطبوخی از آن افسنطیریون
ذکر کرده ایم و ایضاً شیر تازه سه روز صبح بنوشند و بران شوربا بخورند بعده بگیرند برنگ کابلی شش مثقال و سرخس و تنبیل هر یک سه درم و کوفته در سرکه ترش یا در سکنجبین
حل کرده اندکی کباب بخورند تا دیدان حرص آن نمایند پس از آن بمقدار یک حب یا حب تجربه واجب کنند بنوشند و اما ادویه بارده قلیل الحرارت مثل تخم کشنیز
چون سه روز با سکنجبین بخورند و تخم کرفس بسیار قوی است هر قسم کرم را بکشند و در سکنجبین یا دوغ بخورند یا طبیخ او بنوشند و فوفل و برگ شفتالو و آب شوکة المصری و آن
غیر کثیر الحرارت است و علیق و مطبوخ پوست درخت انار ترش یا میخوش که در آب همه شب بخیسانند صاف کرده بنوشند و همچنین آبی که در آن بیخ او جوشانیده باشند
و آب بادرنگ برای کسی که کرم و اسهال هر دو باشد نیکوست یا بادرنگ خشک و ایضاً سماق در آب مالیده عجیب است و طراثیث و گل مختوم و شراب عجیب است
و گل منثور نیز عجیب بود و تخم خرفه چون کثرت کنند قتل کرم نماید و همچنین کاسنی تلخ و کاهو تلخ و کرفس بسیار که پرورده و گویند که خربزه قتل و اسهال آن کند و خار
قریب این ادویه است و از قوت اینها بالغ تر آن است که اخراج کرم عریض نیز کند اعنی مثل تخم خلاف و آب برگ شفتالو و کشنیز و کاسنی تلخ و جعده و زعفران و این
ها با دوغ یا آب گرم یا سکنجبین بخورند حقنها برای اصحاب دیدان مطبوخات ادویه مذکوره بهر ایشان حقنه کنند و گاهی در آن مسهلات مثل شحم حنظل و صبر و غاریقون
و قثاء الحمار بحسب قوت و وقت داخل میکنند و در حقنه ایشان استعمال قطران نیکوست و نفع عظیم می نماید و درین هنگام رعایت مقعد و معده کنند لیتیفات زحیر
با شربه و اضمده معدیه تا زحیر و ضعف معده عارض نشود و این همه دانسته اند و گاهی حقنه با آب شور یا آب نمک مطبوخ در زیتون کنند و خصوصاً بقطران نفع میکند
و گاهی در حقنه ایشان آب برگ شفتالو و مطبوخ بیخ توت و پوست انار داخل میکنند و خاصه اگر حرارت باشد **ضمادات** برای اصحاب دیدان
ضمادات نیز از ادویه قویه مذکوره بسازند مثل شحم حنظل و زهره گاو و عصاره قثاء الحمار و بقطران و صبر تقویت کنند و چون بصبر و افسنتین یا بصبر
در بادروج سیب ضماد کنند قتل دیدان نماید و اشتهار اسفید بود و چون این همه را جمع کنند صواب تر باشد و این ضماد نیکوست شونیز را در آب حنظل تر
یا مطبوخ شحم آن سائیده بر شکم و ناف طلا کنند و گویند که مغز گوزن چون بر ناف ضماد کنند آن انفع کند و همچنین بر روغنهای ادویه مذکوره طلا کنند نفع بخشد
و خاصه بر روغن بابونه و افسنتین **اغذیه ایشان** اما غذائی که بحسب مقابله بسبب اجب بود این است که حار یابس باشد و در آن لزوجت نبود و در آن
جلا باشد تا جلا و اخراج آنها کند و در اغذیه ایشان آب نخود و برگ کرنب داخل نمایند و گوشت کبوتر نیز برای ایشان نافع است و نوشیدن آب شور همه را
از ایشان نافع بود و اگر اسهال و حرارت باشد بجریره که از سماق ترش کرده باشند غذای ایشان سازند که آن قاتل کرم و قابض شکم است و همچنین آب انار ترش
و چون اسهال ضعیف کند احتیاج بغذای قوی افتد و اگر هضم نشود از جنس حریرها و آب لحوم سازند و اما وقت و ترتیب غذا این است که گرسنگی نباید کشید
تا هیجان کرم و لذع معده گردد و گاهی اشتها را ساقط کند بلکه واجب است که قبل حرکت کرم در وقت رجعت غذا خورند و تفریق غذا کنند و در سر اندک زمان
تناول نمایند و چون خوف اسهال باشد بر شکم اضمده قابضه مذکوره استعمال کنند مسیحی گوید باید که در اخراج کرم و حیات حب القرع اشیائیکه آنرا کیفیت قاتل
این حیوانات و کیفیت دیگر جالی و ملین شکم باشد بدهند تا اخراج آنها نماید و چیزی از آنها خارج نشود مگر آنکه بمیرد یا ضعیف گردد و میان زنده و مرده شود
و گاهی این ادویه شربا و حقنه و ضمادا استعمال میکنند و در قتل حیات و دود و پودینه نهری و زوفا و حاشا و بیخ سوسن و آب خلاف و کبر و پوست بیخ توت

و مانند آن که در قول شیخ مسطور شد کفایت کند و برگ شفتالو سوده بر ناف طلا کردن و قرطم مطبوخ فطر اسالیون خوردن نیز مفید بود واما حب القرع
که آن کرم عریض ست آن محتاج با دویه بسیار قوی مثل سرخس و قسط تلخ و پوست بیخ توت و برنگ کابلی و قنبیل بود و این دوا حیات را نافع ست
قسط تلخ چهار درم شونیز دو درم مغز برنگ کابلی سه درم سرخس چهار درم قنبیل پنجدرم تربد ده درم کوفته بیخته چهار درم با شیر یا بسر که یا مری بعد از انکه
شش ساعت گرسنه بوده باشند بخورند و ایضاً مغز برنگ کابلی و تربد و سرخس و نمک هندی هر یک دو درم قسط تلخ شش درم کوفته بیخته پنجدرم با شیر تازه
بدهند و ایضاً شیح قسط تلخ ترمس برنگ مقشر سرخس قنبیل هر واحد پنجدرم تربد پانزده درم کوفته بیخته دو درم با شیر تازه بخورند و کسی که معتاد این علت باشد
باید که از اغذیه غلیظه و سمه اجتناب نماید و قبل غذا لقمه بکف خردل بر زنان بخورد و یا مری قوی بر ناشتا نوشد و این دوا دیدان کبار عراض را خارج کند
برنگ مقشر هفت درم بر گرسنگی شدید بخورند و این حیات کبار را برآرد برنگ مقشر سرخس حب النیل تربد مساوی ترمس دو جزو قنبیل نیم جزو شربت
هفت درم و قبل ابن تیر تازه سه روز بنوشند و در روز چهارم گرسنگی کشند و بینی بند کنند و دوا در شیر تازه حل کرده بر جوع شدید بنوشند و ایضا برای اخراج
حیات قرع مانند دو مثقال با آب شیح ارمنی معصور سه اوقیه بخورند و یا قسط تلخ دو مثقال منقوع ترمس و یا پوست توت مطبوخ و یا حب الرشاد سوده و یا آب
پودینه بری چهار اوقیه با دو مثقال حاشا سوده و یا آب سداب سه اوقیه با یک اوقیه عسل بخورند و یا آب سماق کوفته با حنظل بر ناف طلا کنند یا شونیز
سوده بسر که سرشته ضماد نمایند صاحب کامل گوید که علاج صاحب دود و حیات با دویه مضاد ماده محدث آن و بدانچه قتل و اخراج آن باسهال کند
باید کرد و از ادویه که این فعل کند آن ست که مزاج ادحار یابس متقطع باشد چه حدوث این علت از ماده بارد غلیظ میباشد وانچه در آن تلخی و قوت
مسهله یا جلا بود پس به تلخی هلاکت این حیوان شود و باسهال و جلا اخراج آن از امعا بعد موت او گردد و این ادویه افسنتین و سرخس و ترمس و شیح ارمنی و افتیمون و نمک
و اسهل و قسط تلخ و مانند آن ست چون از این مفرد یا مجموع از سه درم تا چهار درم با ماء العسل گرم بدهند قتل دود و حب القرع و اخراج آن نماید گاهی از زنده
ضعیف قریب از هلاکت برآرد و این دوا قتل دود و حب القرع و حیات کند بگیرند سرخس سه درم تربد و ترمس و برنگ هر واحد دو درم باریک سائیده
سه درم بعسل سرشته با آب گرم حل کرده بنوشند و ایضا برنگ و تربد و ترمس و سرخس مساوی کوفته بعسل سرشته سه درم بسر که ممزوج با آب بدهند که این
مهلک کرم و متقطع بلغم ست دیگر شیح و افسنتین و قسط تلخ و قلیسوم هر واحد یکجزو ترمس و سرخس هر واحد دو جزو باریک سه درم بسرکه ممزوج با آب دهند دیگر برنگ
و سرخس و ترمس هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل سرشته در آبیکه اندران پودینه نهری و شیح ارمنی جوشانیده باشند سه درم حل کرده بدهند
و اگر حشیشه خراسانی مسمی و خشیزک دو درم تا سه درم باریک سائیده بعسل سرشته با آب گرم بدهند اخراج دود و حیات کند دیگر بگیرند برنگ و سرخس و قسط
تلخ هر واحد دو درم تربد سفید سه درم باریک سائیده بعسل سرشته از پنجدرم تا شش درم با آب گرم بدهند و یا بگیرند ترمس و برنگ و سرخس و قنبیل هر واحد دو درم
قلیسوم و شیح ارمنی هر واحد سه درم نمک نفطی یک نیم درم تربد شش درم ادویه را باریک سائیده سه درم تا چهار درم با آب ترمس مطبوخ بدهند و اگر تربد یکدرم و
شیح دو درم گرفته باریک بسائیند و با آب گرم و عسل بخورانند اخراج دود و حب القرع نماید و اگر بگیرند حب النیل و برنگ و تربد و ترمس مساوی کوفته بیخته چهار درم
با آب گرم و عسل و بسر که ممزوج با آب بخورند نافع بود و بالجمله چون این ادویه مفرد یا مجموع بگیرند و بسر که و عسل صاحب دود و حیات را بخورانند اخراج آن نماید
و آن ادویه این هست سرخس و برنگ کابلی و تربد و قلیسوم و افسنتین و قسط و ترمس و درمنه و شیح و زوفا و پودینه نهری و اسهل و قنبیل و کسی که اراده تناول
دوای کرم نماید باید که معده او خالی بود از غذا چیزی دران نباشد و صاحب آنرا سه روز قبل از تناول دوا شیر تازه بز هر روز یک رطل بنوشانند بعد از آن
آنرا دوا بدهند و آن خالی معده گرسنه باشد پس بدان انتفاع یابد جرجانی و ایلاقی می نویسند که از ادویه مفرده آنچه گرم ست این ست مر و بادام تلخ و بیخ انجدان
بسر که سائیده دهد و باقی همان ست که در قول شیخ گذشت و این ادویه بعضی بعسل خورند و بعضی با آب کامه و بعضی با سکنجبین سر آنچه خوش آید و از ادویه سرد آنچه سخت
گرم نیست این ست که گشنیز خشک سه روز هر صبح دو درم یا سه درم با سفیده آمیخته بخورند و سکنجبین بر سر وی که ار با دیان و کرفس و بیخ آن ساخته سوده باشند
و آب برگ شفتالو و پوست بیخ درخت توت و غیر آن همان ست که در قول شیخ مسطور شد و اگر مریض را تب آید آب کاسنی و آب طحلب و آب کرفس

باسکنجبین دهند و ادویه که مقصود از ان کشتن و باسهال دفع کردن کرمها بود بر گرسنگی باید خورد و اول دو روز شیر تازه خورند و بران قناعت کنند و اگر
بران صبر نبود نان با شیر خورند و روز سوم اول کباب بخایند پس دوا با شیر آمیخته بخورند و اگر پیش از دوا خوردن بختی ریاضت قوی کنند و بعد از ان کباب مذکور
آن دوا بخورند مقصود تمام حاصل شود و اگر مریض از خوردن دوا کاره باشد تدبیر حقنه باید کرد و هرگاه حقنه کنند اول مراعات معده باید کرد و ضمادات از ادویه
قابض که مزاج آنها ضد مزاج کرمها بود بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قول شیخ گذشت و اگر از حقنه نیز کراهت کنند علاج آن بضمادات باید کرد
و بهترین همه ادویه مرکبه تریاق کبیر است از بهر آنکه دران همه منفعت ست و هیچ مضرت نیست اگر بخورند و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل مزاج نماید و تدبیر
صواب این ست که هر بامداد ناشتا خرما و انجیر خشک چند دانه بخورند پس این دوا خورند افسنتین و شیح که بفارسی درمنهٔ ترکی گویند و قسط تلخ و برنگ کابلی
و هلیله سیاه و آمله هر یک سه مثقال ترمس و نخود سیاه هر یک مثقال تربد سفید سه درم غافث شش درم سرخس چهار درم مشکطرامشیع سه درم همه را کوفته بیخته با عسل
سرشند شربتی بقدر جوز معتدل و از پس این چند انکه توانند بر گرسنگی صبر کنند و هر وقت که طعام خورند سخت بسیار بخورند و این دوا نیز کرم را بکشد و باسهال
بیرون آرد بگیرند ایارج فیقرا و شیح و افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی دانگی این یک شربت ست دیگر جوز بوا دارچینی فلفل
زنجبیل دارفلفل سعد برنگ کابلی هر یک چهار درم تربد بست و چهار درم فانید بقدر همه ادویه شربتی بقدر جوز دیگر که کرم دراز و حب القرع را بکشد تربد و قنبیل
و لعناع و برنگ کابلی و سرخس هر یک ده درم نمک هندی هفت درم ترمس هشت درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قردمانا هشت درم
همه را کوفته بیخته سه درم با آب شیح یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدهند و این دوا مجرب است برنگ کابلی مقشر و خرما و مغز جوز هر یک ده درم همه را
کوفته وقت خواب بخورند و بخسپند و این دوا قوی ست شحم حنظل و بوره هر یک دو دانگ مازریون نوشادر هر یک دانگی همه را بزهرهٔ نرگاو سرشند و حب
سازند این یک شربت بود و بیخ انجدان با انگبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بیخ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد بآب کامه خورد و تخم کرنب
با انگبین سودمند ست و شونیز بعسل مادهٔ ایشان را قلع کند حقنه بدین حقنه محرور را مناسب ست بگیرند پوست درخت توت پوست درخت انار ترش
هر یک ده توله و یکیزه در آب تر کرده همه شب در تنور بپزند و صبح صاف کرده با آب برگ شفتالو آمیخته حقنه کنند و این حقنه مرطوب را لایق ست شحم حنظل سه درم قنطوریون
دقیق ده درم افسنتین ده درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا بمقدار ده استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون دران پرورده باشند
و سی درم آبکامه بیامیزند و حقنه کنند نوع دیگر قنطوریون باریک و تربد نیمکوفته و قسط تلخ هر یک ده درم شیح و بیخ کرفس و تخم کرنب هر یک پنج درم شحم حنظل
دو مثقال صبر دو درم قثاء الحمار مثقال همه را حسب رسم بپزند و صاف کرده دو درم قطران دران حل کنند و ده درم نفط سیاه باوی بیامیزند و حقنه کنند
نوع دیگر شونیز و ترمس و بابونه هر یک پانزده درم افسنتین هشت درم همه را جوشانیده صاف نموده با بکامه و آب زیتون یا با نفط سیاه و قطران آمیخته
حقنه کنند ضمادها تریاق کبیر را در طبیخ شیح یا در طبیخ قسط تلخ یا در طبیخ مشکطرامشیع حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیح و قسط یکجا بپزند و تریاق درین طبیخ
حل کنند سخت قوی بود و اگر قاقند با تریاق یار کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلقند تنها بکار برند روا بود و این ضماد کرمان را بکشد
و باسهال بیرون آرد شونیز کوفته بطبیخ شحم حنظل بیامیزند و ضماد از جهت کرمان دراز بالای ناف نهند و اگر حب القرع بود زیر ناف گذارند و یا صبر
و افسنتین و شحم حنظل و قطران و زهرهٔ گاو با هم بیامیزند و ضماد کنند و یا زهرهٔ گاو و صبر و زیره و انگبین و مغز گوزان یا پیه او سرشته ضماد کنند و اگر قطران میسر
و سعتر با این ادویه یار کنند صواب باشد و شونیز در سرکه پخته و برگ شفتالو کوفته هر دو نیکوست محمود گوید که در حیات تا چهار روز متواتر هر صبح شیر تازه
سه اوقیه با شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود بمغز قرطم و سعتر فارسی و دارچینی بخورند و روز پنجم بگیرند شیح و برنگ کابلی مقشر و سرخس و ترمس و تربد
و قسط تلخ هر واحد یکدرم حب النیل نیم درم کوفته بیخته سه درم بر شیر پاشیده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند تا بالکل خارج شوند و اگر اسهال تا حین
کنند سرکه کهنه ده درم با آب گرم بران بخورند و در آخر روز نان در آب قراقروط و ثوم کوفته ثرید کرده تناول کنند و اگر بقیه از ان بماند معالجه بگشنیز مع عقید
انگور سازند و یا بگیرند ابکامه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیرند شحم حنظل یک نیم دانگ و زهرهٔ نرگاو یک مثقال و قنبیل نیم درم ادویه سائیده

بزہرہ آمیختہ شیاف ساختہ استعمال نمایند و از اغذیہ باردہ غلیظہ مولدہ بلغم حذر کنند و برای حب القرع شیح و برنگ کابلی مقشر ہر واحد مثقال سقمونیای مشوی
دانگی نمک ہندی یک نیم دانگ تربد یک درم شحم حنظل یک دانگ کوفتہ بیختہ بر شیر تازہ پاشیدہ بر ہند و یا مری دہ درم بہ نہار بنوشند و لبنیات و ہرائس و اغذیہ
لزجہ و رطبہ ترک کنند و بعضی می گویند کہ اگر شیح را کوفتہ بزہرہ نرگاو سرشتہ بر شکم ضماد کنند کرم دراز برآرد و اگر بر جراحات ضماد این کنند کرم متولد در آن نوع شود
و این حقنہ مجرب ست شیح قیصوم اکلیل الملک بابونہ ہر واحد کف برگ سداب دہ درم برگ شفتالو دہ درم برگ چقندر باقہ ہمہ را در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل
بماند و بدان دہ درم مری و دہ درم روغن تخم مشمش تلخ و شحم حنظل یک نیم دانگ انداختہ حقنہ کنند و آنچہ در جمیع انواع کرم سیما حب القرع نفع کند این ست بگیرند
روغن تخم مشمش بزہرہ نرگاو و بورہ ارمنی و شحم حنظل و یا بگیرند صبر مثقال و در آب افسنتین مطبوخ یا آب برگ شفتالو یا آب سداب حل کردہ فتیلہ بدان آلودہ
ساعت بساعت حمول کنند و برای کرم دراز ہر روز بر ناشتا مغز دانہ نخود سیاہ و ترمس مغز قرطم یا مغز تخم مشمش یا رب سماق بری و خردل جوز یا عقید انگور
یا کشنیز خشک بنعنع و جوز بری بخورانند و ناخورش بکف خردل سازند باین طریق کہ خردل کوفتہ در آب بجوشانند و کف آن بگیرند و این شدید الحدۃ
و حرافت ست چون بخورند دیدان از آن بگریزند و خارج شوند و این دوا مخرج حیات ست شیح برنگ کابلی تربد کبیل و ار ہر یک چہار درم نمک سیاہ دو درم
قسط تلخ شش درم شربتی از آن پنج درم بشیر تازہ و این جمیع گفتہ کہ آنچہ در اخراج حب القرع تجربہ کردہ ام این ست کہ مریض را یک شبانہ روز گرسنہ دارند و صباح
ہفت جوز بخورانند و سوای آن و در آن روز چیزی نخورند پس آنرا خارج کند و گاہی علاف آن خارج کردہ و نوشیدن مری قوی و ناخورش بر غوزہ خشخاش
ناشتا استیصال و منع تولد آن نماید و این دوا در اخراج حب القرع بارہا آزمودہ ام و آن ہمان نسخہ مجرب ست کہ در قول جرجانی گذشت مریض قوی را سی درم
و ضعیف را بست درم بدہند و شونیز سائیدہ بزہرہ نرگاو سرشتہ بر ناف ضماد کردن درین باب قوی ست و آنچہ اخراج کرم خصوصا حب القرع نماید
آرد ترمس و افسنتین بردی و شیح ست شربا و ضمادا یا نخود سیاہ در سرکہ تر کردہ بر نہار بنوشند و بر گرسنگی صبر کنند و ہمچنین آب سماق منقوع و آب پودینہ
و آب خرفہ یا آب کرنب و آب سداب و آب گندنا و آب پوست بیخ توت مطبوخ ہر چہ ازین خواہند از دو اوقیہ تا چہار اوقیہ باندک عسل بخورند و اگر با یکے
ازین آبہا دو مثقال قسط تلخ یا روغن بید انجیر یا پنج درم حب الرشاد اضافہ کنند فعل او قوی تر گردد و ترنل جوان را دیدم کہ از ناف او کرم برآمد و بعد دو ماہ
یا کم تر از آن ببرد خضر و ترشی میدہ سیند کہ شتیہ یار و بلغم کنند و قتل دیدان باشیای تلخ یا بچیزی کہ آنرا خاصیت بود یا باسکار آن مثل کشنیز خشک نمایند و
اخراج آن بمسہلین بلیغ کنند و از حیلہای جیدہ در استقاط کرم با دویہ قتالہ کہ از آن نوبت میکنند و ترہیب آن نمیشوند این ست کہ صاحب او را چند روز
شیر دہند کہ کرم آنرا دوست میدارند بعدہ گرسنگی شاید کشند و ادویہ قتالہ بشیر در ترا از مریض بیامیزند تا بوی آن نشمد و دیدان را بوی آن محسوس نگردد
تا نگریزند بعدہ و رفتہ مبنی بند کردہ بنوشانند و اگر قبل شرب دوا اندک گوشت کوفتہ بریان بی نمک و بدون کشنیز بخورند و فرو نبرند اولی بود و ادویہ قتالہ آن
مثل شیح و و خشنیرک دکبر و حاشا و غیر آن ست کہ در قول شیخ گذشت و مثل افتیمون و افسنتین و شحم حنظل و حب النیل و صبر و سقمونیا و تربد و پوست بیخ توت
از مسہلات آن ست چون کرم از خود خارج نشوند استعمال نمایند و مثل طراثیث و کشنیز خشک و سماق و تخم ترفہ از قابضات ست چون با کرم اسہال یار گردد
استعمال کنند و گویند کہ آب خربزہ بالخاصیت قتل کرم نماید سرکہ خاصتہ سرکہ عنصل چون صاحب کرم ہر شب بخورد بسیار نفع کند و مادہ آن قطع کند خصوصا
بہ بعض ادویہ حب دیدان و لوق کہ در علاج شہوت کلبی گفتہ ایم نافع ست و اگر سقمونیا و مثل او تربد بشیر تازہ ناشتا بخورند کرم صغار و کبار را اخراج
نماید و این در مثل آن عجیب ست و گاہی ادویہ باضماد از خارج استعمال کنند و این ضماد قوی ست ترمس بری و صبر و شحم حنظل و حب النیل با آب برگ شفتالو
یا آلو سرشتہ حوالی ناف ضماد کنند و اگر معدہ ضعیف باشد ادویہ با آب بہ یا رب آن بسرشند و تغذیہ با غذیہ یابسہ قلیل الفضول کثیر التوابل باید مثل قلایا سے
ناشفہ و مطبخہا بہ بری و کامخ کبر و صعتر و انجدان و لحوم صید و مکہ سود مقددہ با زیرہ و تخم کبر و نخود آب کثیر الملح و جمیع کوامخ و صعتر و کرنب و مری
غذاے ملطف و جمیع بقول حارہ حریفہ مثل ترہ بادروج و سداب و جمیع ابازیر و لبوب گرم مثل کردیا و سرکہ کہنہ و مری و جوز و نارجیل خصوص کہنہ
در شہر و ایستند و کبر تیجی و مخاسی و آبہ و ترغل در آہربا نغیہ - ان مسحوق رہ بمکین و تلخ و تیز قتل کرم نماید و با یک اغذیہ بارد و رطب غلیظ مولد بلغم و چرب و باہی احتراز کنند

و تخم تقر و مانند آن ترک نمایند سیتیه گوید که علاج عام دیدان و حیات و حب القرع استعمال حقنها و ضمادات و آشامیدن ادویه است اما نوشیدن ادویه بر سه نوع نخست آول آنکه بابطال تولد آن تمام شود و این بدانچه مضاد سبب محدث آن بود حاصل گردد و آنچه این فعل کند ادویه مقطعه بود که مزاج آن حار یابس باشد مثل ثوم و پیاز و کرفس و ترمس و عنصل و کبر بسرکه و کرنب دوم قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن تلخی بود مثل طبیخ افسنتین و آب ترمس و صبر و قنطوریون و سوم اخراج آن از امعا بعد قتل آن و این تمام شود بدانچه در آن قوت مسهله و جلائیه باشد بهر آنکه تبلغی هلاک این حیوان بود و با مسهل و جلا اخراج آن گردد و اخراج آن تربد و سنا و خس و شیح ارمنی و برنج کابلی و راسن و افتیمون و غاریقون بود چون این ادویه مفرد و مجموع بکار برند و ضمادات برند و وجه است یکی ضماد قتال دوم ضماد مستفرغ اما قاتل حیات قلقند و تریاق است چون بدان طلای شکم با آب شیح و آب قسط تلخ نمایند و ضماد مستفرغ تضمید ناف بترمس و قطران و سرشته و تخم حنظل و صبر و قردمانا بسرکه و زیت سرشته و حقنها نیز بر دو وجه آید یکی قاتل مثل زهره بقر و آب ابیست توت و آب کبر و آب نمک و قطران و روغن سداب دوم مستفرغه مثل آب شیح و آب تخم حنظل و بورق و قنطوریون و از استعمال حقنها حذر کنند چون در اسفل امعا صعود یابد باشد و غذا نخود آب یا گوشت بریان سازند و از اغذیه ردیه مثل البان و باقلا و سموک و کوامیخ حذر کنند و اگر باین تدبیر غرض حاصل گردد فهو المراد و الا شیر یکرطل نوشند بعد از آن این دوای مولف در حالت خلو معده استعمال کنند سه خس سه درم برنگ و ترمس هر واحد دو درم قنبیل و افسنتین هر واحد یکدرم قیسوم و شیح ارمنی هر واحد مثقال و خشیزک دو درم تربد و حب النیل و شونیز و قسط و غاریقون و صبر هر واحد نیم درم همه را سائیده ده درم بخورند و علاج این انواع که با تپ باشد بشربت جلاب و آب سیبها و گلابها و خوردن خربزه دراز و توتها و شربت آب کاسنی کنند و غذا چون تپ ساکن شود زیرباج یا سماقیه دهند انطاکی گوید که واجب است بامرت او لا بترک هر غذا که ماده دیدان از آن پیدا شود چنانچه مذکور شد بعد از آن استعمال چیزیکه تفریق لزوجات و تقطیع بلغم کند مثل سعوط و معتدل و ایارج بعده بتناول هر مزلق اقدام نمایند مثل نوشیدن شیر تازه و آنچه مالوف کرم باشد چون شیرنج و شوربای لحم و هر روز تناول طعام یک وقت مقرر نمایند بعد از آن گرسنگی شدید کشند تا کرم در فم معده دهن کشاده جمع شود و درین هنگام ادویه معد قتل آن بخورند که خطا نکند و باید که بعد شربها دو البسوهی حب بیل کنند بهر آنکه تولد کرم در بیرا امعا بیا شد بالجمله علاج انواع اربعه کرم واحد است بکیف و ترکیب اما کم واجب است که دوای حیات کمتر باشد بسبب قرب آنها از معده و در مستدیره و حب القرع بیشتر از آن و در خلی اکثر از همه و ادویه قاتله این همه تلخ مائل بحدت است مثل حنظل و شیح و صبر و ترمس و خشیزک و آنچه قتل آن از این قبیل نباشد پس بالخاصیت بود مثل برنگ و قنبیل و برگ شفتالو و بیخ انار و کمبون جیلی و سرخس و حب النیل و افتیمون بعده تکثیر مسهلات باید کرد تا اخراج آن قبل از تعفن کنند و بعد اخراج آن ملازمت خوردن چیزی نمایند که ماده آن قطع کند مثل سرکه عنصل و مری و گاهی از ادویه مذکوره ضماد بر ناف میکنند و بهتر ضماد همان است که در قول قرشی گذشت و آز آنچه اسقاط کرم نماید خوردن نخود در سرکه بریش کرده است و گرسنگی و مالیدن ناف به تخم حنظل و ضماد استخراج ادویه مقل و ریوند و سقمونیا تقویت فعل آن بسیار کند و از مجرب در آن شونیز و زعفران و روغن نفط و نارجیل و عود شامی است سحر از بین حاصل شود و کذا النعناع و نسرین و نمام بشیر و کذا برگ شمش و صفصاف و شونیز با آب پودینه و قطران سرشته بر ناف ضماد کردن و از مجرب صحیح خوردن نخود بسرکه و بران شربت طبیخ بیخ انار و پوست انار ترش ممزوج بروغن گاو و سرکه و روغن نارجیل کهنه است هر چه از بن بسیار بود مثل این است تخم حنظل دو درم و شیح هر واحد یکدرم زعفران نیم درم با آب پودینه استعمال نمایند و بدانند که تولد کرم مختص بشکم نیست بلکه در هر جوفیکه اندران رطوبت باشد مثل بینی و گوش و دندان پیدا شود و علاج هر واحد در محل آن مسطور شده و گاهی کرم در جراحت پیدا شود و علاجش در قروح خواهد آمد و گویند کسی که خرما بر ناشتا بخورد و کشنیز خشک و سماق در غذیه تناول کند از دیدان ایمن باشد مصنف خلاصة العلاج مینویسد که نخستین تا چهار روز هر بامداد قدری شیر دهند و وقت ظهر نخود آب دهند و روز پنجم سحرگاه اندک بدو زند یا چیزی گران از جای بجای نقل نمایند چندانکه نفس متواتر گردد پس از آن سفوفیکه مذکور گردد در شیر و شیرینی پنهان ساخته بدهند بار بنوشند و تا ظهر از غذا منع کنند بعد از آن نخود آب میل نمایند و سفوف مذکور این است سرخس و درمنه ترکی قنبیل برنگ کابلی مغشر هر کدام یکدرم تربد سفید مجوف خراشیده حب النیل قسط تلخ هر کدام نیم درم کوفته بیخته مجموع یک شربت باشد و این دوای هندی درین کار مجرب است زیره کرمانی مغز کرنجوه تخم پلاس تیل

بابرنگ مقشر هر کدام یک درم باریک سائیده با قند سیاه سرشته دو حصه سازند و یکی ازان شب وقت خواب با شربت فانید بخورند و بخوابند و کودک را چهارم حصه آن
کافی است و اگر شب وقت خواب مشت کنجد با قدری قند آمیخته بخورند و بامداد بقدر سه چهار درم قنبیل و یک درم صابون بهم مالیده سه حب ساخته با آب گرم فرو برند انواع
دیدان در همان روز بالکل خارج گردد باذن الله تعالی و از انجا که تولد کرم از بلغم بود و مولدات بلغم را بالکل متروک سازند و بعد از تنقیه و رفع آن هر صباح ناشتا قدری
آب کامه تجرع باید کرد که از تولد آن منع کند و بدین مسهل صاحب دیدان را تنقیه فرمایند هلیله سیاه افسنتین رومی درمنه ترکی برنگ مقشر گاوزبان شاهتره بسفایج
سنا مکی گل سرخ عناب سپستان تخم کشوث خیارشنبر گلقند روغن بادام شیرین هر کدام بقدر حاجت بدستور معهود جوشانیده صاف نموده ترنجبین و غیره مالیده
و روغن داخل کرده بدهند و بعد ازان سفوفی ازین اجزا مرتب ساخته مداومت نمایند زیره سبز زیره کرمانی کرویا دارچینی مصطکی گل سرخ پودینه بادیان گل گاوزبان
هر کدام یکجز کوفته بیخته یک مثقال بعد غذا سفوف سازند و بامداد آمله مربی بگلاب شسته مصطکی اضافه نموده بخورند مؤلف اقتباس گوید که این حقنه قاتل
کرم ست آب برگ شفتالو و شوخ و نیب و آزاد درخت و پودینه و توت ترش و سیر و افتیمون هندی و گکرونده و قرطم و جوز ماثل و بهنگره و بیدانجیر و روغن قثاء الحمار
هر یک چهار توله و نجنگشت نه توله سداب افسنتین قنطوریون دقیق صعتر ترمس افتیمون درمنه ترکی شیح بنج کبر قسط هر یک نه ماشه شب خیسانیده صبح آب
برگ نیب و بکاین و بهل و کسوندی و املتاس هر یک نه توله و آب شور یک نیم پاو داخل کرده بجوشانند که به نیمه آید مالیده صاف نموده خیارشنبر هفت توله شکر سرخ
نه توله مقل هر یک یک درم تخم حنظل نیم درم تربد سفید چهار درم سورنجان سوده سرداز نموده روغن بیدانجیر هر یک دو نیم توله اضافه نموده بکار برند و این حب مسهل نافع
برنگ کابلی صبر کشنیز تربد سفید برگ سنا برگ شاهتره هر یک سه درم سیماب کبریت زرنیخ هرتال مدبر نانخواه زنجبیل هر یک دو درم کشته افسنتین حب النیل مدبر مغز الکمکت
پوست هلیله زرد و کابلی هلیله سیاه سهاگه بریان فلفل گرد هر یک دو مثقال حب السلاطین مدبر لشورسه پنج توله کوفته بیخته در آب برگ تنبول و پاس کهری نموده
حبها بقدر نخود سازند شربتی از سه عدد تا پنج عدد با آب شبینه و یا آب لیمون کاغذی و این سفوف نیز بسیار مفید است برنگ کابلی قنبیل سرخس افسنتین درمنه افتیمون
سعد برگ رات ترمس هر یک نه ماشه حب النیل مدبر یک توله تربد سفید برگ سنا هر یک سه توله تخم حنظل یک نیم درم پوست هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه هر یک
سه درم صبر مغز الکمکت فلفل سیاه هر یک دو نیم درم نمک لاهوری سه درم شربتی سه درم با یک پیاله شیر گاو و این معجون از خلاصة التجارب منقول ست افسنتین
شیح ارمنی قسط تلخ مرمکی قرنفل برنگ کابلی پوست هلیله کابلی و بلیله و آمله تربد سفید شکاع اشیع هر یک درم ترمس نخود سیاه هر یک یک درم غافث شش درم سرخس
چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته وقت شب ایک توله با شیر بخورند و صبح چند عدد انجیر خشک بخورند و بعد ازان شربتی مقدار یک نخود بخورند و این حب استاد صاحب
کتاب مذکور ست برنگ کابلی پنج ماشه حب النیل مدبر تربد قنبیل تخم حنظل هر یک دو نیم ماشه خردل یکماشه سعد درمنه ترکی افتیمون نمک لفطی ترمس سن هر
یک نیم ماشه بروغن نارجیل چرب نموده حبها سازند شربتی دو درم و این معجون در قتل و اخراج اقسام کرم مجرب ست افسنتین شیح ارمنی قسط تلخ قرنفل مرمکی
آمله برنگ کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه تربد شکاع اشیع کشنیز هر یک سه درم ترمس نخود سیاه هر یک دو درم و نیم تخم حنظل حب النیل مدبر
عصاره ریوند هر یک دو درم زنجبیل سرخس هر یک چهار درم درمنه یک نیم درم عصاره غافث پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل سه چند قوام ساخته
از سه درم تا سه مثقال در شیر حل کرده وقت شب بدهند و صبح جوز سه توله با انجیر چهار عدد با ناشتا خورانند ولیکن باید که وقت شب کباب گوشت گاو غذا
سازند محشی شرح اسباب نوشته که گاهی با دیدان سقوط اشتها یا اسهال بود که ازان خوف سقوط قوت باشد پس باید که معالجه با شربه و اضمده نافعه هر دو
امر نمایند و گاهی با آن اورام احشا بود پس علاج مشکل باشد بر آنکه علاج دیدان در اکثر امر با شیای حلائیه بود و علاج اورام احشا در اغلب تدبیر ملطفه مبرده
باشد و این هر دو امر متضاد یکدیگر اند و توهم را تاثیر عظیم و نفع تام در قتل دیدان ست و گاهی کشنیز سوده با ادویه قاتله افزوده میشود اگر در انجا حرارت باشد
و بعض هندی گفته که طبیخ پوست درخت توت و پوست بیخ آن مجرب ست باید که یکی را ازان و یا پوست تمام روز در آب تر کنند بعد ازان در تنور گرم
تمام شب بدارند تا پخته شود اگر دو وقت پس بر آورده صاف کرده بنوشند در تحمل قوت بنوشند و اگر آب برگ شفتالو و سکنجبین یا دوغ دران اضافه کنند قوی تر گردد
و ایضا از انچه به تجربه رسیده طبیخ بیخ انار ترش و سکنجبین و طبیخ پوست درخت آن ست لیکن باید که بعد نوشیدن آن متصل اندک نان در روغن بنا

آلوده بخورند و در جامع الادویه در خواص مرداسنگ آورده که مجربی میگفت که یکدرم ازان در آب گرم یا در جلاب باخراج کرم خرد از رحب القرع عجیب کنند و من تجربه این کردم و چنانکه او گفته بود همچنان یافتم و اشربین میکنند و گویند که شونیز و برگ شفتالو را در شراب پخته بر شکم ضماد کنند که آنرا در قتل و اخراج کرم خاصیت عجیب است و تنکیه باین ادویه نیز منفعت کثیر نماید طبری گوید واجب است بر طبیب که مزاج شاکی دیدان را نگاه کند اگر مزاج او رطب باشد استفراغ او یک دفعه یا دو نماید بدانچه استخراج رطوبت کند و غذای او خشک مثل تیهو و کبک و بچه ماکیان بریان سازد و بعد ازان این سفوف بدهد هر صاف نیم درم صبر سقوطری دو ثلث درم هلیله سیاه برنگ کابلی قنبیل برگ فنجنکشت هوفاریقون هر واحد نیم درم شیح ارمنی یکدرم ترمس دو ثلث درم همه را سائیده در قدح شیر تازه حل کنند و یک روز غذا نخورند و در روز دوم صبح این دوا بنوشند که آن جمیع دیدان امعا را قتل کند و قومی گفته که اولا قتل دیدان کنند بعد ازان استخراج آنها باین دوا نمایند و قتل دیدان بدین نوع کنند که بگیرند پوست توت و شونیز و افسنتین مساوی و هر روز دو دانگ یکبار با جوز دبا دیگر با شیر تازه و یکبار با شکر بدهند تا آنکه چون کرم را تعب رسد کم مرده خارج شده و حرکت بدان نبوده باشد که ابتدا امیرت نموده و ضعیف شده و تشبث آن در موضع ضعیف گشته پس دوای مذکور بدهند که آنرا بیرون آرد و چون متعسر گردد و بدشوار خارج نشود باید که شربت یکمرتبه یا دو مرتبه حقنه کنند بعد ازان دوا بدهند و بعض متقدمین از فهما تریاقی که مسمی بتریاق الدیدان است تصنیف نموده و اقرار کرده اند که بدان حقنه کنند و ازان بنوشند نسخه آن بگیرند تخم جبکا و دست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانجونی هر یک دو درم زنجبیل حفینی اسفند هر یک یکدرم شونیز و مرو قنبیل عنصل بریان آرد کرسنه هر یک سه درم افسنتین شیح ارمنی و ترمس هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته بعسل تلخ سرشته بدارند و چون اراده حقنه بدان کنند در زیت یا در شیر تازه و یا در آب گرم حل کرده حقنه کنند و مقدار او در حقنه از یک مثقال تا دو مثقال باشد و چون اراده تناول او نمایند سه روز ناشتا شکر و شیر تازه یک یک قدح بنوشند و روز چهارم ازین دوا دو مثقال گرفته در شیر حل کرده بنوشند که استیصال دیدان کند و سرگاه خروج دیدان و موت آنها مشکل گردد این ضماد استعمال کنند افسنتین و صبر و هلیله هر واحد سه درم برگ ریحان سه درم پوست یا ثمر آزاد درخت سه درم آب حلزون دو درم همه را سوده بشراب تلخ یا آب قصب رطب سرشته بر پارچه مالیده بر معای مستقیم اگر دیدان دران موضع تولد کنند و در کرم حیات بر شکم ضماد کنند که این قتل دیدان کند پس اخراج آن بدو مسهل گردد و گفته اند که اگر انجره در ابتدای طلوع آن از زمین گرفته با ثوم پخته بخورند و آب آن بنوشند همه کرم بسهولت فرود آرد و بعضی از فقهای طبرستان از من گفت که آن از آب چشمه کبریتی هفت روز در هر روز یکبار نوشید و در روز هشتم باسهال سیمانی مثل سبحه طویل از حب القرع که طول او زیاده از دو ذراع بود بر آمد صحت یافت و بعد ازان بوجهی و سببی حب القرع ندید فربه شد و رنگ آن نیکو گشت و شخصی در بغداد معروف بباور بود که برای دیدان افسنتین میطبخ یکدو دفعه بخور اینها اثر محمود ظاهر شد

علاج کرم کوچک

حقنهای منقی امعا و حمولات قاتل کرم که در قول شیخ و جرجانی وغیره مذکور شده بکار برند و حقنه و حمول که در قول خجندی مسطور شد نیز مجرب است روغن حنظل مشمش تلخ بمقعد بچکانند و قطور روغن برگ نیب آب برگ آن بمقعد و کذا قطور و طلای مقعد بملیم یا رسوت با آب سوده درین باب آزموده است و این حمول نیز بسیار مفید است آب برگ شفتالو و سنجاله و بهنگره سیاه و برگ تنبول پخته و جوز ماثل هر یک یک توله روغن بابونه در آمیخته هر یک نیم توله عصاره افسنتین و نمافت هر یک سه ماشه بملیه کهنه آلوده بر دارند ایضا زفت و صبر و شونیز یک سه ماشه در روغن تلخ آمیخته ایضا گل فتیله چراغ در روغن چراغ سوده و آیضا شحم حنظل قنطوریون کبیر نمک و شونیز هر یک دو درم کوفته بیخته به آب برگ شفتالو و ملل آیضا نفط سیاه و قطران و صبر برابر در آب برگ شفتالو و شیر لفید و این حب نیز مجرب است بیخ کبر صعتر بود دنیه سنبر ترمس ابهل افتیمون هر یک هفت ماشه جند بیدستر سه ماشه در شیره مونیز منقی سرشته جهاالقدر بنخود بسازند شربتی سه عدد بورق نقره بپیچیده وقت شب العرق شاهتره و افسنتین هر یک پنج توله و شربت افسنتین سه توله و صبح این دوا دهند بیخ کبر ترمس افتیمون هر یک یک ماشه در اطریفل کبیر انطاکی یک توله ورق طلا یک عدد پیچیده بخورند و شربت آلهی و افسنتین هر یک یک توله در عرق کیوره نه توله عرق بهار نارنج پنج توله بنوشند و تخمه کاردی سه ماشه شونیز چهار ماشه و جند بیدستر زفت رومی و افسنتین و گل بابونه یک سه ماشه در روغن چنبیلی سه توله آمیخته بر مقعد بمالند و قول شیخ حمول نمک و حقنه به آب گرم قتل کرم صغار و قلع ماده آن نماید و قوی تر ازین حقنه نیست که دران قنطوریون دقیق ترمس و نقد افسنتین و شحم حنظل داخل باشد و کرم استعمال کنند و قوی تر ازین حمول قطران است در پنبه آلوده و حقنه خصوصا در روغن تخم مشمش تلخ و تخم شفتالو

تلخ که دران ادویه فتاله بخته باشند و گاهی قیطران نیز حقنه می کنند و حمول بعرطیثا و شجر مریم و پوست بیخ لبنج بسازند و برای چیدن کرم خرد پاره گوشت فربه نیز
بر رشته بسته در مقعد نهند و بعد زمانی رشته را بکشند پس کرم بحرص بران جمع شوند و اعاده این تدبیر نمایند تا آنکه شفا یابند و بدانند کرمهای خرد که در مقعد طفل متولد
شود و رسوت ترکیب کمیله با بابرنگ کوفته بخته بآب انجیر رانند و بهره گاو همین ادویه را سائیده در بهره گاو سرشته بپارچه آلوده حمول کنند در قتل و اخراج کرم کوچک مجرب
و آزموده است و مغز نارجیل با شکر خورانیدن بالخاصیت نفع دارد و حنای خشک و موم سرشته شیاف سازند و بعد از لحظه طفل را بر روی او غلطانیده مقعد او را
اندک اندک بانگشت یا بچیزی دیگر بخارند و مقابل منافذ دارند و بکشایند و سر کرمی که ظاهر شود آنرا بگیرند و اگر موم و روغن سیر در آن اندرون تا حد جذب کنند منع خوردن
کرم مقعد را و خارش آن محل نماید و اگر حوالی مقعد کرم خورده باشد مغز خسته شفتالو و برگ سبز او باهم کوفته طلا نمایند و مالیدن شیرین تا این که روغنی زنگ ست
بر مقعد طفل در قتل کرم مجرب است و شیح ارمنی یک مثقال و صبر سقوطری نیم درم کوفته بخته در آب برگ شفتالو سرشته بر ناف ضماد کنند و حمول بر روغن تخم زردآلو تلخ و یا آب
سداب و یا صبر در آب افسنتین یا آب برگ شفتالو یا سرکه یا قیطران حل کرده یا پنبه آلوده و یا کرد یا آب شفتالو و یا قردمانا و یا بر روغن ازخر و یا آب گندنا و یا نفط سیاه
بپارچه آلوده و خوردن لفع ز لوشیدن طبیخ آنحوان و کذا طبیخ با قلا و قیلیه نیز دعوت و حقنه بر روغن کنجد سیر را احدنا نافع ست و تجربه انهمه این ست که حد وار لسرکه
ترش که بسیار ترش باشد سائیده و پنبه بدان آلوده در مقعد نهند که در یکبار ازالهٔ آن نماید و شکر استعمال حاجت نیفتد مجرب است بقول اطبای هند زردچوبه
و بابرنگ در آب سائیده شکر سفید آمیخته بنوشانند و یا برگ شفتالو سائیده نیز بنوشانند و در پنبه آلوده حمول کنند و با شیره برگ گلمرد ندیا برگ ارنڈ یا گل تنباکو
سوخته در روغن [illegible] حل کرده یا آلوده [illegible] را سوده بر روغن چراغ آمیخته در مقعد بمالند و یا برگ [illegible] و [illegible] را سائیده حب بسته یکی بعد دیگری در مقعد
طفل در آرند که زردی و سبزی را ساز [illegible] نافع ست و روغن تخم نیب [illegible] کرم [illegible] سفید ست و با شیره برگ بینگره سیاه و شیره برگ دهتوره سیاه و شیره
برگ تنبول آمیخته هر روز دو بار بانگشت در مقعد بگیرد [illegible] از پارچه ساخته با چنا [illegible] آلوده [illegible] کرم [illegible] این حب نیز نافع ست سوت حیا
مقشر حلتیت هر یک دو ماشه صبر یک ماشه فلفل سیاه نیم ماشه برگ نیب [illegible] در آب [illegible] سائیده حب بقدر جوار بندند هر روز یکی دهند و این حب علیم مفید
بود ملیم کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه بمساوی سائیده بقدر نخود حبها سازند و یکی [illegible] و ایلاقی گویند که کرم خرد کودکان را بیشتر افتد و در
شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند و روغن تخم زردآلو و روغن مغز تخم شفتالو بمالند و فتیله به زهره گاو و نفط سیاه یا قیطران آلوده برآرند
آب پودینه و آب برگ شفتالو و طبیخ شحم حنظل همه نافع ست فتیله از آن سازند یا حقنه بدان کنند و اگر شونیز و ترمس با پونه [illegible] سائیده [illegible] نموده بدان حقنه کنند نیکوست
و یا بورق و شحم حنظل و شونیز و قطران با نفط سیاه و [illegible] سائیده حقنه نمایند و ایضا آب زیتون و آب کامه با نفط سیاه آمیخته حقنه کردن صواب باشد و صبر بر کرسائیده
فتیله بدان آلوده بردارند و از نطرون و شحم حنظل و شونیز شیاف کنند و کودکان را جوز هندی کوبیده خورانیدن سود دارد و شیح ارمنی با خرما کوبند و بدهند و مردم
بزرگ را اگر این مرض مستحکم شود و بدشواری زائل شود در ابتدای ظهور آن زود علاج باید کرد ابوسهل گوید که در دود صغار حقنه بطبیخ مغز تخم بید انجیر و آب پودینه
و نطرون و مطبوخ قلقدیس و شحم حنظل و قنطوریون کنند و آب زیتون نمکین چون با مری حقنه کنند و حقنه های معمول بطبیخ افسنتین و شیاف معمول از نمک و نطرون
و شحم حنظل نافع ست و حمول زهره گاو و صبر در پنبه آلوده مفید بود صاحب خلاصه گوید که حقنه آب برگ شفتالو یا شونیز و ترمس و شحم حنظل سازند و در
تکی در شیر آمیخته بقدر حاجت بدهند و اگر احتیاج افتد افسنتین و برنگ کابلی مقشر و شحم حنظل با زهره گاو سرشته بر شکم ضماد کنند و اگر درمنه ترکی یکدرم و صبر
نیم درم با آب برگ شفتالو سرشته بر شکم بمالند و چون خشک شود اعاده کنند همین حکم دارد و صاحب خلاصة التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده تشویش
میداد و شکمش بر آمده بود و تپی بسیار میکرد و قی آورد و اندرون شکم درشت و لاغر شده و غذا بسیار می طلبید و با وجود آن از قبض شکم پیوسته در رنج بود و گاهی چون طبیعت
اجابت کردی کرم دراز بیرون آمدی حضرت والد فرمودند تا درمنه ترکی را با بادرانه نیکو کوفته و بسر باداد مقدار جوز میدادند بعد از چند روز طبیعت گشود
و کرمی چند هم از فرود افتاد و صحت یافت انتهی مصنف شفاء الاسقام در قرشی مینویسند که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند و ایشان
را ایذا میرسانند و اکثر آن هم نواحی مقعد باشند و گاهی کرم دراز نیز در ایشان تولد کنند و اما کرم کدودانه کمتر پیدا شوند و معالجه کرم دراز این ست که شیح ارمنی

اندک بمقدار قوت ایشان در شیر بپشند و گاهی احتیاج افتد به تنقیه شکم ایشان از افسنتین و غیر آن که در قول صاحب خلاصه گذشت و علاج کرم خرد این ست که راسن زرد چوبه و صبر و افسنتین بکوبند و با شکر مساوی بهر دو در آب تخیه را انند و از شحم حنظل و قنطوریون و نمک شیافات سازند و حمول زیت انفاق یا روغن خسته مشمش یا روغن تخم شفتالو تنها یا با اندک صبر یا زهره گاو یا نفط سفید در پنبه آلوده نافع بود و این حقنه مفید قنطوریون و سرخس و افتیمون و بسفایج و قسط و مر و پوست بیخ توت هر واحد سه درم جوشانیده و بنیت استعمال کنند بعضی گویند که چون کرم خرد قبل استحکام و بلوغ بارض شود بسرعت شفا یابد و بعد آن بمشکل زایل شود و مقعد را به آب پودینه یا آب برگ مشمش یا آب شحم حنظل بشویند و از شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز تخم زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند و اگر افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بر شکم و مقعد ضماد نمایند جهت دیدان صغار که در روده مستقیم اطفال بهم رسد مجرب ست و اگر افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم در زهره گاو و یک عدد حل کرده و قدری سرکه داخل نموده بر حوالی ناف طلا کنند حب القرع و کرم دراز اطفال سفید در او دویه مختصه مسهله اینها با اس بایشد و اندر جو تلخ و کاکلی زیره سیاه و آب نقوع آن کرم علیه خورانیدن او مرد اسنگ نیز و اخل او دویه مسهله ایشان می نمایند و خورانیدن ریت انفاق و بالیدن آن بر مقعد مفید ست و طفل و مرضعه را از اغذیه مولد بلغم باز دارند و دخول حیه در بطن صاحب شفاء الاسقام می نویسد که هر کسی که از دهن در شکم او مار داخل شود این ست که شیر و شراب ممزوج بنوشانند و او دویه تعقیه با دویه تریاقیه حافظ روح مقوی قلب بدهند و اگر قی کند و در آن خارج گردد بهتر والا ریاضت قویه و دویدن باشد بلازم گیرد تا قوت او ساقط گردد و سرنگون بیاویزند و مقابل دهن او شیر گرم بدارند تا بخار او بحلق برود و مار بسوی آن میل کند و برآید و اگر آب بجوشانند و در آن اندک نوشادر و اندک کبریت آمیزند و بدان حقنه کنند مار بجانب دهن گریزد و خروج او ممکن گردد و سقطه و صدمه بر شکم بقول شیخ علاج صواب در جمیع آن این ست که خون برآرند اگر ممکن بود و مرهم بعد از آن کنند و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا هر واحد یک درم مثلث رقیق بخورانند و اگر نزف الدم یا اسهال آن باقی آن باشد افیون یک قیراط در آن آمیزند و بعد از این باید که نظر کنند بدانچه در باب صدمات در آخر کتاب بیاید

امراض مقعد

بدانکه بیماریهای مقعد عسر البرء ست از پنج سبب یکی آنکه گذرگاه و مجرای فضلات ست که بالطبع بسوی آن میریزد بواسطه سفل مکانی دائم برای علاج آن آید و بحرکات انقباضیه دور الم آن می افزاید پس سکونی که بدان قبول منافع ادویه تمام شود و طبیعت بدان از اصلاح مرض متمکن گردد حاصل نشود دوم آنکه محل مس و منقلب با انجهت بسوی فوق بود و هرچه آنرا بسوی اسفل ست پس لزوم و استقرار ادویه در انجا ممکن نبود بلکه قبل از وصول نفع ساقط شود سوم آنکه شدید الحس ست بهر آنکه عصبی ست یا اعصاب حس در آن بسیارست با اندک ایذا متالم میگردد و درد بسیار شود و کثرت وجع جاذب مواد است چهارم آنکه موضع و مسلک ست انحدار فضول است و آن آسان بود پنجم آنکه محل استنکاف از نظر طبیب از اظهار حال بران ست پس در علاج امراض آن مهلت میدهند و سرگاه خللی در وی نمو محسوس شود و بزرودی در علاج آن کوشند چون امر وی این طول کشند اکثر علاج نپذیرد مع علاق تمدد تابع امراض امعا بود بهر آنکه مقعد طرف امعای مستقیم ست و امراض مقعد دوازده است یعنی بواسیر و ریح البواسیر و قشر البواسیر و نواصیر و ورم مقعد و شقاق مقعد و استرخای مقعد و خروج مقعد و حکه مقعد و شرح مقعد و مقعد خیر شقوب و نواسیر عروق یعنی نزف الدم از مقعد بواسیر جمع باسور ست و آن بزبان اولی یعنی مسه را گویند و مراد از مطلق بواسیر آن ست که در مقعد باشد و در غیر آن مقیدا استعمال میکنند چنانچه بواسیر الف و شفه و رحم و بواسیر هشت قسم بحسب اشکال آن یکی ثولولی و آن از جهت رنگ و صلابت مشابه سمهای خرد مثل عدس و نخود باشد و این ردی تر ست و این را عمار سعید و حمصیه نیز گویند دوم عنبی و آن مستدیر مدور سر از جوانب رنگ مشابه دانه انگور باشد سوم توتی و آن دراز و نرم و موی به شکل توت نیم پخته بود که سر آن مدور و بحسب سطح و بیخ او باریک سبز باشد چهارم تفاحی و آن مثل تفاحات بود که از شکم ماهی برآید و سفید و بی درد باشد پنجم نخلی و آن شاخها و بیخها بسیار دارد همچون درخت خرما و این از همه ردی تر بود ششم تینی و آن گرد و پهن بود مثل انجیر و این در ردائت کمتر از نخلی باشد هفتم تمری و آن دراز و سخت مثل قره خرما باشد و از این جمله سه نوع اول معروف اند و چهار نوع اخیر غیر مشهور و گویند که یک نوع شبیه بوزغه در دست و پا و دم باشد و این را وزغی گویند و این نیز ردی بود

کذا فی النفیس الکبیر و هر کدام ازین اقسام اگر منفتح سیال بود که خون و زرداب ازان سیلان کند آنرا دامیه گویند و خون یا با دوار معینه یا غیر معینه آید و گاهی بسیار سائل گردد بسبب انفتاح عروق کثیره و اگر چیزی ازان سائل نشود آنرا عمیا خوانند و اصم نیز و آنیفا هر یکی از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آنرا ناتی و ظاهر گویند و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را غائر نامند و این ردی تر باشد بهر آنکه محسوس نشود و دارو به یر انجا بدشواری رسانیده شود و چنانکه باید بدان چرا نگیرد تا تاثیر نکند و خصوصاً آنکه بسوی پیش قریب با ناحیه قضیب بود که این گاهی حبس بول بسبب ورم و مزاحمت مجرای بول کند و آنچه بسوی راست یا چپ یا بسوی پس باشد در رداءت کمتر ازان بود و در بعضی این باسور ها سه یا چهار یا شش عدد بود و در طول روده مستقیم قریب از گردد تا لب مقعد عقده عقده پدید آید و این نیز از همه ردی بود بالجمله سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون از دو گونه بود یکی خون محترق و تیره از تناول اشربه و اغذیه و ادویه گرم و یا از اختلاط صفراوی حاد محترق با خون و تسخین آن دوم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرنب و عدس و بادنجان و لحم قدید و صید و مانند آن و این حار بسیار نباشد و خاصه اگر صاحب او انچه تجویز و نیک نخاید و کثرت جلوس بر جای براز خاصه بر جائیکه صاحب بواسیر نشسته باشد نیز محدث بواسیر است و قسطا بن لوقا گوید که بسیار خوردن روغن پیدا انجیر بواسیر پیدا کند و اکثار عسل مضر این مرض است و خوردنش در گرما و سرمای شدید سوزش مقعد آرد و در گرماها و او را کثرت یابد و در ایام فصل زمستان کم رطب که هوای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خرما و ماهی شور و میوه بسیار بود اکثر پیدا شود و مردم سوداوی مزاج را هم اکثر بدبختی واقع شود و هم دخول سیار ممد و مولد این علت است بود در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردمان را که در دماغ علت سوداوی بود ازین علت خالی نباشند از باد آن یا از دانه آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا و دم سوداوی پیدا شود و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر ازین تولد کند مثل لفافات یا انفاخات شکم ماهی پیدا شود و تولول اقرب بماده سودا قریب از صرافت بود و توثی بسوی ماده دموی قریب از صرافت و عنبی میان دمویت و سوداویت باشد و لقول طبری و کرمانی فساد این خون و غلظ آن یا به سبب حرارت جگر و یبوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول وقوف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب فضول غلیظه و القای آن مختلط بخون و یا بسبب تناول اطعمه مفسده مولده سودا و جالینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انفتاح دهن رگها در مقعد حادث گردد و لهذا در بلاد های جنوبی و در بلاد جنوبیه بسیار افتد و بهترین اقسام بواسیر آن است که خون ازان اندک اندک آید نه دفعه و چون روزنان خون بواسیر بسوی جسم مائل گردد و حیض برآید بدان انتفاع یابند و باید که این لبضاعت کنند و او را حیض ایشان نامند و گاهی صاحبان بواسیر را رعاف عارض شود و بواسیر زائل گردد و طریق تشخیص این مرض اکثر ارباب بواسیر را رنگ مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل به سبزی است و درد و ثقل و خارش مقعد و در خونی خروج خون قبل از براز یا بعد آن و تقطیرات و شیر و تسلط با براز نیز از علامات بواسیر است و آلاکی سفیدی لب زیرین و تشقق آن و خفقان و سیاهی زبان و ضعف قوت و خروج براز اندک و تقدم انتفاخ عروق نزد حدوث آن نیز از ایشان تولد بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت خلش و سوزش دلیل خون غلیظ است و شدت درد و کثرت خلش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت و خدر و ظهور ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها و سوء هضم و گرانی بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغیر رنگ موی و خارش در بن آن و ریختن موی و ضعف دندان و ردی رنگ آن و سرعت سقوط آنها و تهیج زیر چشم مثل سوء القنیه و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سدر و صداع سوداوی و اختلاج معده و قلب و جگر و هلاکت بمرگ مفاجات نیز از علامات این مرض نوشته اند و باشد که از انتهای باسور با خروج مقعد درد و ورم بیرون آیند و اصلا اندر نروند و بهلاکت رسانند کذا فی النفیس الکبیر و بدانند که بشتر گمان شود که مریض را بواسیر است و آنرا قروح در معای مستقیم و بالای آن باشد بخروج خون یا زرداب شبیه بدان چه از بواسیر خارج شود پس باید که در بیان تامل نمایند تا غلط نکنند بالجمله علاج جمیع اقسام آن قریب بهم یکدیگر است بهر آنکه ماده همه خون سوداوی است و این مرض کمتر زائل شود با سبابی که در آغاز الم مقعد مستقر شد و منفذ لکن مواد این مرض سودا است علاج به آنکه علاج بواسیر بر دو نوع است تام و غیر تام و علاج تام قطع باسور با آهن و مثل آن با دویه اکاله و مجففات و بعلاجات جراحت آن است و علاج غیر تام تنقیه سودا بالفصد و حجامت و زرلو و مسهل است و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال جالبات خون و مسکنات وجع و مفتحات باسور و تحلیل ماده بواسیر با استحمام و ریاضت و اصلاح غذا بالجمله معالجه بواسیر مطلقاً از ده وجه بیرون نیست

اول تنقیهٔ بدن بفصد و حجامت و مسهل و این وقتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا بیم استیلای آن باشد و یا سیلان معتاد محتبس شده و یا شده رو
از ان بیم حدوث مرض دیگر بود دوم بنهایت اصلاح جگر و رود و مخیره بدانچه در جای خود هر یک مسطور ست بهر آنکه بسبب سوء مزاج این اعضا هرگز میسر نشود بی اصلاح مزاج آنها
نفع مرض سهل گردد سوم تحلیل ماده با استحمام معتدل متواتر و ریاضت و دلک اسافل بکرات و سواری آهسته و در اکثر اوقات نشستن بر ارجوحه و یاد گرفتن بعد تدبیر سابق به
لیکن که از شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا چنانکه در مالیخولیا گذشت و پرهیز از مولدات سودا پنجم قلع باسور بادوات و مشکار و اقع از تیر و تحمل با وجود الم آن زاد و عدم
حصول صحت از علاج دیگر بهر آنکه در قطع آنها احتمال آفتی عظیم ست مثل سیلان ضرب یا شل عضلهٔ مقعد و شانه و عدم حبس نجو و تورم مقعد ششم استعمال ادویه با کام
و این عمل وقتی باید که قطع میسر نبود و دوا نها نظر آمده هفتم استعمال فتحات سر باسور بنابر استفراغ مادهٔ آن و این وقتی باید که خون معتاد بند گردد و از استیلای آن ورد و تمرد بیناشد
و یا اعراض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود هشتم استعمال مسکنات الم نهم استعمال حابسات خون چنانکه نزد بیم استعمال مداواة حاجت بود پس هر یک از این
معالجات عشره مفصل مسطور گردد و مجملا این ست که تا وقتیکه خون غلیظ و سیاه برآید و حرارت التهابیت باشد و ضعف طاری نشود و بند کنند که از ان امان
از اکثر امراض ردیه است اما چون سیلان خون افراط کند و صرخ و صاف و رقیق برآید و ضعف شدید ظاهر شود علاج حبس مثل علاج نفث الدم نمایند و دیگر حابسات
خون استعمال کنند و داغ کردن مابین خنصر و بنصر از برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته اند و حسب سند و [illegible] نیز مجرب است و خاصیت بیخ انجبار و شربت
آن ست که باوجود حبس خون قبض طبیعت نمیکند و اگر مسهای بواسیر از بیت رهنده و ممتلی و پر درد باشند و خون محتبس گردد باید که بعد فصد باسلیق فصد صافن
و یا فصد مابض و حجامت میان هر دو سرین نمایند و فتحات افواه باسور و سیل خون بکار برند و بهتر آن ست که بعد فصد باسلیق زلو بر مقعد یا بر حوالی
بواسیر یا بر نفس آن چسپانند و مسکنات بعمل آرند و بالیدن روغن زرد در نفع درد بواسیر میکند و مرهم سفیداب با کافور هم اثیر در تسکین مخصوص است و اگر
احتیاج باشد تنقیهٔ سودا به مسهل یا مطبوخ هلیله سیاه و افتیمون که در ان مزلقات بسیار باشد و ما بالجبن کنند بعد از آن اطریفل صغیر و حب مقل خورانند و ملازم طبیعت
را نرم دارند باستعمال اطریفل مقل ملین و هلیله مربی و امثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مرعی دارند که بواسیر بسبب ضعف جگری انجامد و اسهال بواسیر
اکثر مضعف جگر ست و تصفیهٔ خون از مصفیات آن و هلیلجات نمایند و اگر تدابیر مذکوره فائده نکند بهتر آن ست که مجففات باسور بکار برند و یا آهن قطع کنند
و اگر برداشتن قطع نباشد دوای تیز مانند دیگ بر دیگ و فلفل و فیون نهند نوعی که این ادویه بر روی مرهمی چسپنده یا روغن که بر پنبهٔ رقیق یا بر پردهٔ تخم مرغ مالیده
باشند قدری قلیل پاشیده بر روی دانه چسپانند چنانکه بجای دیگر نرسد و یکروز بگذارند و یک روز مهلت دهند تا آنکه دانه سیاه شود و چون سیاه شود بران کرنب
مطبوخ در روغن گاو کهنه گذارند و تسکین وجع کنند بعده اعادهٔ دوای مسقط نمایند تا آنکه ساقط شود پس در آبیکه اندران قوابض مثل عدس و پوست انار و مازو
و کندر و گلنار جوشانیده باشند مریض را نشانند و گاهی احتیاج به تسکین وجع افتد مثل طبیخ خطمی و جاورس و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار مثل از قوابض استعمال
میکنند بعده مرهم اسفیداج و مانند آن و بالعد اسقاط پیه بط و مرغ و مرغابی و کوهان شتر و مغز ساق گاو و خطمی و کتیرا و زردی بیضه با روغن بنفشه مرهم ساخته استعمال
کنند و یا برگ کرنب را در آب بجوشانند و با موم و روغن مادهٔ گاو سرشته بکار برند و باید که تمام مسها را بیک دفعه ساقط نکنند و اصلاح غذا با غذیهٔ جیده رطبه مولد
خون صالح مثل شوربای گوشت بره و ماکیان فربه و بیضهٔ نیم برشت و خاگینه و مانند آن سازند و از اغذیهٔ غلیظ کثیف و شور و محرق خون مثل گوشت گاو و آهو
و سیاه و گاومیش و بادنجان و عدس و کرنب و شیر و خرما و ماهی شور و غیر آن از فواکه و ادویهٔ مضر این مرض و ابازیر و توابل حار مثل سیر و فلفل و از گوشت خشک و پنیر خشک
اجتناب نمایند و چون انکه درین مرض ضعف معده و امعاء و جمیع اعضای رئیسه لازم میباشد پس می باید که بالای طعام قرص مصطگی و عود یا جوارش عود و مصطگی
مرکب و انوشدارو ساده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضا گیدر کیجری سه ماشه در عسل یک توله یا سفوف آن و یا سفوف کنند از الایچی کلان و بادیان و کپور کچری برابر
و نبات مساوی همه شربتی هفت ماشه و شربت شیرهٔ تنبه بریان و خام با کپور کچری و الایچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و یا چهار ماشه تنها و یا همه و برگ تنبول
پخته سه چهار عدد خصوصا کسی را که عادی بنگ باشد انفع بود فائده اکثر اطبای مجربین زوال این مرض بالکلیه نادر دانسته اند و کذا جمله امراض مقعد را و علاج برای
تخفیف مرض و تسکین اعراض آن نوشته کذا فی النبض الکبیر لیکن مخفی نماند که چون در ابتدای ظهور آثار بواسیر اول فصد باسلیق کنند و بفاصله یک هفته فصد صافن

وہمچنین رگ اسیلم چپ کشایند و بار انجبین نوشانند و در رقیق غذا گوشت مرغ داند و امثال آن سوداء اجتناب ورزند و تا چہل روز از آن غذا دہند تا بیس اندر و جو تلخ رسوت
نمک کوفتنی ہر یک یکماشہ نبات یکسہ نیم تولہ سکر دو تولہ وہمچنین استعمال حب رسوت کہ در آن شیر بالا داخل است و مختصر ہیب در قول اطبای ہند بیاید و بعد دو پہر غذا
قورمہ بچہ بز بنان خشکار تنوری دہند بحکم الٰہی دفع میگردد و باقی تدابیر از آنکہ آن در مجففات و مسقطات بیاید ہا لسا شتہ خون بواسیر مشل شیرہ بیخ انجبار
و خرفہ و کشنیز و بارتنگ و شربت صندل و انجبار و قرص کہربا دہند دیگر لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ شربت بنفشہ دو تولہ بارتنگ
چہار ماشہ پاشیدہ بدہند دیگر کوکنار یکماشہ ہلیلہ سیاہ یکماشہ در روغن گاو بریان کردہ سودہ ہمراہ لعاب ریشہ خطمی کہ در عرق عنب الثعلب عرق شاہترہ برآوردہ
رب بہ بارتنگ داخل کردہ باشند بدہند کہ در حبس خون بواسیر معمول ست دیگر ہلیلہ مربی یک عدد خوردہ بالایش لعاب اسپغول شش ماشہ با نبات شیریں
ساختہ نوشند کہ رفع قبض نیز کند و گاہی لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ و بیجای نبات شربت انار دو تولہ و بالنگو شش ماشہ پاشیدہ دادہ شود دیگر طباشیر
بہوج تیر شاخ گوزن ہر دو سوختہ بکد یک ماشہ در انوشدارو ی لولوی علو یخان نہ ماشہ ورق طلا یک عدد سرشتہ شربت حب الآس و انجبار ہر یک نیم تولہ
در عرق کیوڑہ چہار تولہ گلاب عرق بارتنگ ہر یک پنج تولہ برآوردہ تخم بارتنگ و فرنجمشک دسلوس اسپغول ہر یک سہ ماشہ خوردہ نوشند دیگر کہربا بسد
سنگ جراحت گلنار پوست بیضہ مرغ سوختہ ہر واحد یک ماشہ در شربت انجبار آمیختہ ہمراہ لعاب بہدانہ بریان لعاب ریشہ خطمی در گلاب و عرق بکوہ برآوردہ
رب بہ داخل کردہ بارتنگ پاشیدہ بخورند و رسوت برگ نیب قدری در گلاب سائیدہ ضماد نمایند دیگر لعاب بہدانہ سہ ماشہ در آب برآوردہ نبات یک تولہ
اسپغول مسلم شش ماشہ داخل کردہ بخورند و ضماد مذکور بعمل آرند دیگر در آمد فصل صیف بعد فصد باسلیق لعاب ریشہ خطمی چہار ماشہ شیرہ تخم خرفہ شش ماشہ
شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ عرقیات شربت نیلوفر دو تولہ کہربا رسوت گل ارمنی ہر یک یک ماشہ سودہ اسپغول تخم ریحان بارتنگ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ نوشند
دیگر بارتنگ چہار ماشہ دانہ ہیل سہ ماشہ سودہ با آب پختہ شیرہ خرفہ شش ماشہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ بدون شیرینی بدہند چہ رقیقہ قبض شود ترمشو
بیاشد شیرینی و شربت انیسا بدہند در رسوت دو ماشہ سودہ در روغن گل شش ماشہ سفیدی بیضہ مرغ یک عدد آمیختہ ضماد کنند دیگر کہربا یک ماشہ سودہ با اطریفل
صغیر یک تولہ سرشتہ تخم ریحان بارتنگ ہر یک چہار ماشہ بگلاب پختہ شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ نبات یک تولہ داخل کردہ دہند دیگر شیرہ پوست بیخ انجبار
لعاب ریشہ خطمی عرقیات رب بہ بارتنگ دہند آہستہ آہستہ کوکنار و برگ قنب ابدبند و از موم سفید دو نیم تولہ روغن گل سہ تولہ لعاب اسپغول دو تولہ مردہ سنگ دو درم
کافور سہ درم آب برگ خطمی تولہ مرہم ساختہ بکار برند دیگر اگر با کثرت اسہال خون ریح بواسیری و نفخ یار باشد دم الاخوین کہربا گل ارمنی بسد کاغذ سوختہ شاخ گوزن
سوختہ ہر یک ماشہ در جوارش مصطگی مرکب تولہ ورق طلا یک عدد سرشتہ دہند و شیرہ بادیان نہ ماشہ و انیسون سہ ماشہ و زیرہ سفید چار ماشہ و الایچی کلان پنج عدد ہمہ بریان
با شربت انجبار سہ تولہ بارتنگ و تودری سرخ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ نوشانند دیگر کہ قوی تر است مصطگی لاجورد مغسول دانہ ہیل دم الاخوین بکد یک ماشہ در آملہ مربی
یک عدد ورق طلا یک عدد سرشتہ شیرہ انیسون بریان سہ ماشہ و بادیان خطائی چار ماشہ و الایچی کلان ہفت عدد در گلاب و عرق کیوڑہ و گاؤزبان و بادرنجبویہ ہر یک
پنج تولہ برآوردہ شربت سیب و انجبار ہر یک یک نیم تولہ داخل کردہ سفوف مقلیاثا ہفت ماشہ انداختہ بنوشند دیگر کہ با تہوع و غثیان و نفخ و ضعف بود طباشیر
پوست سماق مصطگی کہربا بکد یک ماشہ در دوار المسک معتدل علو یخان نہ ماشہ سرشتہ خوردہ شیرہ زرشک و انیسون و زیرہ سفید و حب الآس بکد چہار ماشہ بادیان
ہفت ماشہ و الایچی سرخ چار عدد ہمہ بریان در گلاب نیم پاو عرق بارتنگ و کیوڑہ ہر یک پنج تولہ برآوردہ حرف سہ ماشہ بارتنگ چار ماشہ پاشیدہ بنوشند دیگر قوی
مصطگی کندر حجر ارمنی مغسول بکد یک ماشہ در شربت یاقوت یک تولہ و خمیرہ مروارید علوی خان ہفت ماشہ ورق طلا یک عدد شیرہ تخم بارتنگ و حب الآس ہر یک ماشہ
بیخ انجبار سہ ماشہ انیسون پنج ماشہ بریان در عرق بارتنگ و ہیل و زر باد و بادرنجبویہ ہر یک پنج تولہ گلاب شش تولہ تخم فرنجمشک و کنوچہ ہر یک سہ ماشہ پاشیدہ بنوشند اطریفل
مقل ملین مانع بواسیر و ملین طبع و حابس خون پوست ہلیلہ زرد و کابلی ہلیلہ سیاہ آملہ پوست بلیلہ ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ بروغن بادام چرب کردہ
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل را در آب گندنا یا گاو زبان یک پاو حل کنند و بہ قند دو چند ادویہ عسل مقوم بسرشند و بعد از چہل روز استعمال کنند و ہر چند کہنہ شود
در حبس خون بواسیر انفع بود و در نسخہ حکیم شریف خان وزن مویز منقی چہل درم ست اطریفل مقل قابض حابس خون بواسیر بہ نسخہ معمولی پوست ہلیلہ زرد

دکابلی ہلیلۂ سیاہ و پوست بلیلہ این ہمہ ادویہ در روغن زرد بریان کردہ آملۂ منقی کشنیز مقشر مقل ازرق در روغن زرد گداختہ حل کردہ صاف نمودہ ہر یک سہ درم
حضض غنچۂ انار ہر یک دو درم تخم حماض بریان دم الاخوین طباشیر ہر یک یکدرم برو چند قند و یکچند شربت حب الآس بقوام آرند خوراک تا یک تولہ حب
سندروس کہ بجہت بواسیر خونی مجرب و معمول پوست بیضۂ مرغ سوختہ سندروس شیطرج ہندی ہر یک پنج ماشہ نوشادر پنج شنجرف کوفتہ بیختہ حبہا مثل
فندق سازند شربت پنج شش حب حب مقل تالیف علویخان مجرب ست مقل یک تولہ بآب گندنا حل کردہ پوست ہلیلۂ کابلی پوست ہلیلۂ زرد پوست
بلیلہ آملہ ہلیلۂ سیاہ ہر یک دو ماشہ حضض دم الاخوین گل ارمنی کہربای شمعی گلنار ہر یک یکماشہ کوفتہ بیختہ حبہا بقدر نخود سازند ہر روز چہار حب خورند حب
دیگر برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیرۂ سیاہ مدبر زیرۂ سفید مدبر تخم خرفہ بریان ہر یک چہار ماشہ کشنیز خشک بریان شش ماشہ گلنار شش عدد
پوست خشخاش یک عدد کہربا طباشیر ہر واحد یک ماشہ برابر نخود حب سازند و بجسب مزاج دہند و گویند کہ اگر موم بقدر کنار صحرائی گرفتہ ازان دو حب سازند
و بورق نقرہ پیچیدہ یکی صبح و یک شام خورند در یک روز خون بند میکند ایضاً حب علوی خانی کہ مجرب النفع ست رسوت چہار ماشہ کہربای شمعی دانہ ہیل
گل ارمنی دم الاخوین ہلیلۂ سیاہ در روغن زرد بریان آملہ طباشیر ہر یک دو ماشہ مقل یک تولہ بآب گندنا حل کردہ بقدر نخود حب سازند خوراک از چہار حب تا ماشہ
ایضاً حب قاطع خون بواسیر و معمول ست پوست بلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ ہلیلہ سیاہ بروغن بریان ہر یک دو درم دم الاخوین صندل سفید
سودہ گلنار ہر یک یکدرم بارتنگ طباشیر لسد محرق ہر یک یک مثقال حضض دو درم بیخ انجبار دو مثقال مقل چہار مثقال ادویہ کوفتہ بیختہ در مقل محلول بآب
گندنا صاف کردہ لسشند و حب سازند شربت یکدرم تا دو درم ایضاً حب کہ در قطع خون بواسیر مجرب صاحب دار اشکوہی ست ہلیلہ سیاہ بروغن گاو بریان
کردہ آملہ مقشر پوست ہلیلۂ زرد ہر واحد یک تولہ گل سرخ طباشیر کہربا نارنج صدف سوختہ تخم کشنیز رسوت ہر یک نیم تولہ مروارید لسد کہربا ہر یک یک تولہ ریوند چینی
نیم تولہ کوفتہ بیختہ با مقل محلول بگلاب سرشتہ حب بستہ ہر روز پنج ماشہ با عرق بارتنگ و عرق بید بخورند و آخر روز گلقند دو تولہ با یک ماشہ مصطکی و یک ماشہ
طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معدہ ضعیف باشد بجای گلقند نوشدارو استعمال کنند حب جدوار اگر با خون بواسیر خفقان و نزلہ نیز باشد مجرب ست
جدوار خطائی افیون کافور رومی ہر واحد یک تولہ تخم خشخاش مغز تخم کدو شیرین تخم کاہو کشنیز مقل پوست ہلیلۂ کابلی در روغن زرد بریان گل و زبان مغز بادام
ہر یک دو درم صمغ عربی بریان کتیرا زعفران دارچینی بہمنین دانہ ہیل دم الاخوین لسد کہربا طباشیر ہر یک یکدرم صندل سفید بزرالبنج ہر یک نیم درم کوفتہ
بیختہ بقدر نخود حبہا سازند خوراک یک حب صبح و یک شام حب کہ در دفع اسہال بواسیری از مجربات والد حکیم علویخان ست طراثیث شیرین دم الاخوین اقاقیا
گل ارمنی طباشیر صندل سفید ہر یک یکدانگ کافور نیم دانگ افیون خالص یک حبہ زعفران یک طسوج بآب سرشتہ حب سازند و دو خوراک نمایند ایضاً
برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر مروارید ناسفتہ سودہ کہربای شمعی لسد ہر یک دو ماشہ پوست بیخ انجبار چہار ماشہ رسوت دو ماشہ کوفتہ بیختہ بامربای
آملہ خستہ دور کردہ دو عدد حل کردہ حبہا بقدر نخود بستہ نگہدارند خوراک یک مثقال ہمراہ عرق شاہترہ و عرق بارتنگ ہر یک دو تولہ و در نسخۂ دیگر وزن ہر یک
دوا شش ماشہ و وزن آملۂ مربی یک تولہ و مربای ہلیلہ یک تولہ زیادہ است جوارش تیواج تالیف علویخان جہت اسہال بواسیری بسیار مفید ست بلکہ اسہال
خونی و جگری را کہ ضعف دران بسیار شدہ باشد و نزف الدم از ہر عضوی کہ بود نفع عظیم دارد تیواج خطائی سہ مثقال پوست بیخ انجبار کہربا طباشیر مروارید
ناسفتہ سودہ ہر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کتیرا ہر یک نیم مثقال کوفتہ بیختہ لسہ وزن ادویہ شربت سیب ولایتی و شربت بہ ولایتی و با شربت انجبار
و حب الآس آمیختہ یک مثقال با شیرۂ تخم خرفہ و خشخاش ہر یک دو مثقال بخورند ایضاً حب تیواج کہ جہت امراض مذکورہ از حکیم ممدوح ست تیواج خطائی
ریشۂ انجبار ہر یک یک مثقال مروارید ناسفتہ در عرق کیوڑہ صلایہ کردہ لسد سوختہ مرجان ترمزی کہربای شمعی دم الاخوین کتیرا گل مختوم گل داغستانی
خاک رسیعدی ہر یک نیم مثقال آب برگ بارتنگ تازہ سرشتہ حبہا بقدر عدس بستہ ورق طلا پیچیدہ یک مثقال بآب شبینہ دریا بخورند ایضاً سفوف
تیواج حکیم موصوف کہ ہمین نفع دارد تیواج خطائی یکدرم کتیرا تخم سیلوفر ہر یک نیم درم نبات برابر ادویہ نصف صبح و نصف شام با شیرۂ بہدانہ سہ ماشہ و با
ہفت ماشہ و شربت انجبار دو تولہ و آب شیرین تالاب نیم پاو بخورند دیگر تیواج خطائی سودہ بقدر سہ تا چہار ماشہ در جغرات حکہ آمیختہ بخورد برای حبس خون

بواسیر مجرب ست وجاییکه تیواج یافته نشود پوست درخت کرنا انفع از آن ست بدستور استعمال نمایند غذا برنج وخنبرات یا هرچه مناسب دانند دیگر بقول حکیم علویخان اگر تیواج خطائی کهربای شمعی گل مختوم رسوت هر واحد دو دانگ کوفته بیخته بخنبرات خورند در قطع خون بواسیر مجرب ست و اگر تیواج خطائی بهم نرسد پوست کرما که تیواج هندی ست گیرند دیگر بقول حکیم علی اطریفل مقل هر چند که کهنه باشد بهتر بوزن دو مثقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیواج بغایت نازک سائیده آمیخته هر روز بمقدار یک مثقال بخورند که در دو سه روز یا یکهفته خون می بندد و بغایت مجرب ست و سالها برین عمل کردیم و یا کهربا گل مختوم انیس هر یک نیم مثقال باریک سائیده بخورانند و همچنین سه روز متواتر بدهند و گاهی انیس تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متوالی استعمال کرده و بسیار مفید شده و گاهی همراه حضض مکی بعمل آمده نیز نافع یافته و در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و معجون خبث الحدید کهنه بغایت نافع ست و کذالک اطریفل مقل کهنه و گویند که اطریفل مقل ممسک و حب مقل و حب صندل و شیاف کحلی هر واحد حابس خون بواسیر ست سفوف برای بواسیر خونی و ضعف معده مجرب ست آرد جو گل ارمنی بریان تخم انگور در سرکه پرورده بو داده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر گل مختوم هر یک دو مثقال کوفته بیخته با ربوب مناسبه خورده باشند معجون برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده و اسهال آمیخته باشد مجرب ست تخم حماض حب الآس هلیله سیاه هر یک بو داده طباشیر دانه هیل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحدید مدبر مساوی بعسل و رب به بالمناصفه سرشته خوراک دو درم ایضاً اگر بسبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهم رسد و بعد علاج سوء القنیه باز خون بواسیر جاری گردد این معجون بدهند که مجرب ست مربای آمله مربای هلیله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلاب سوده تخم کاسنی هر یک دو درم پوست بیرون پسته کهربا حب الآس هر یک سوده بگلاب طباشیر تخم حماض گل سرخ هر واحد یک درم شربت انار شیرین ولایتی شربت انجبار قند سفید هر واحد یک چند ادویه قند را بگلاب بقوام آورده هر دو شربت آمیخته ادویه آمیزند خوراک دو مثقال مرهم که برای حبس خون از مجربات ست دو پاره سرب گرفته اندک اندک روغن گل خوجی وزرد آلو انداخته بسایند تا سیاه شود آن روغن سه توله بگیرند و خاکستر دریائی کهنه یک توله مرداسنگ مغسول دم الاخوین شادنج عدسی مغسول شاخ گوزن سوخته هر یک هفت ماشه سفیده ارزیز دو توله پیه بط و مرغ و مرغابی و پیه گرده بز و مغز قلم گاو هر یک یک نیم توله موم زرد پنج توله روغن گل خوجی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند و سویدی خوردن سماق کرده با بادنجان سیاه بدون فلفل و سیر پخته باشند سه روز متواتر و کذا ضماد افواه عروق ببردی که یک شبانه روز در شراب قابض یک ساله تر کرده پس برآورده خشک نموده سوخته باشند و کذا خوردن بزر البنج سفید دو دانگ بماء العسل و کذا کثرت تناول خرنوب شامی و کذا التعلیق سنگ لشیم و کذا خوردن پوست بیخ انجبار یک مثقال یا رب آن و کذا خوردن بقایه باذرنگ مسلوق مطیب بروغن بادام و کذا شرب عصاره آن و کذا عصاره لوسیماخیوس که آن خوخ الماء ست هر واحد قطع خون بواسیر مجرب یا خود نوشته و شرب طلق محلول بعصاره بارتنگ و کذا عصاره طالیسفر در شرب و ضماد حجر الیهود و کذا گلنار و شرب دکبوس دم الاخوین و خوردن مروارید دو درم و تعلیق یاقوت و خوردن طرثوث نیز هر واحد حابس دم بواسیر ست و بقول اطبای هند رسوت سه ماشه با ماست چکه ملفوف کرده خورانیدن و غذا گلتهی با ماست دادن برای اسهال خون بواسیر مجرب ست دیگر مجیٹھ اندر جو شیرین مساوی کوفته بیخته دو ماشه در مسکه گاو یک توله آمیخته لیسیدن تا یک هفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب ست دیگر پوست انار ولایتی یک درم سوده با چهار دام خنبرات چکه تا سه روز بخورند خون بند کند و کذا رسوت دو جزو در مسکه گاو شش جزو آمیخته خوردن و همچنین رسوت کلجی و کشنیز چهار جزو سفوف کرده دیگر این دوا قوی تر ست هلیله سیاه اندر جو تلخ هر یک پنج ماشه نبات سه ماشه در مسکه دو توله بخورند ایضاً گونه مقل هر دو یک ماشه در گلقند بخورند ایضاً استخوان انسان سوخته مجیٹھ رسوت صمغ عربی یک یک توله سه ماشه ازین در مسکه یک نیم توله نبات دو توله بخورند دیگر ناگکیسر و مصری برابر سائیده نیم دام بخورند خون بند کند و در دنبشاند دیگر نیل را در آب سائیده طلا نمایند و ماندگی در جوف مقعد بمالند دیگر پوست تمر هندی سائیده بمقدار نخود حب بسته بدهند سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب ست دیگر ساگ گوکهرو سبز مع برگ و بار در روغن و نمک پخته بخورند نافع بود و اگر قابل پختن نباشد و سخت بود عرق از آن کشیده خوردن مفید ست دیگر موسلی سیاه کوفته بیخته با دوغ گاو نیم پاو تا یک پاو بخورند دیگر ریشه بالاهی پوست نارجیل از یک عدد نارجیل گرفته بسوزند برابر شکر آمیخته سه خوراک نمایند دیگر اندر جو تلخ هر روز نیم توله با آب سو بخورند جهت اسهال بواسیری

مجرب ست دیگر گل ... ماشه در جغرات آمیخته خوردن نافع بواسیر خونی ست دیگر هلیله زنگی در روغن بریان کرده سائیده و شکر آمیخته هر روز
بقدر تولہ بخورند دیگر ... سوخته با قدری شکر بخورند حابس خون بواسیر ست دیگر تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن تا سه ماشه با جغرات بخورند دیگر در بیاض
استاد مرحوم خوردن پوست ارجن تا یک ماشه در قند سیاه و سه ساله برای بواسیر خونی نافع نوشته حب بسیار مفید مغز خسته زردآلو و نیب و آزاد درخت رسوت گوگل
و فلفل گرد و پوست بیخ کوزا مکه سه ماشه کوفته بیخته بعسل چهار بقدر نخود ساخته یک صبح و یک شام بآب شبینه بخورند و غذا گوشت حیوان باز زرد ک و شلجم و چقندر
و برگ گندنا و روغن گاو پخته همراه نان تنوری خشکاری دهند حب رسوت که در حبس خون بواسیر مجرب ست رسوت سه تولہ در گلاب نیم پاو و عرق کیوره
یک چهٹانک حل کرده در پارچه سفت مثل رهنما بچکانند و در ظرفی بگذارند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود پس کات هندی منتر تخم نیب مغز تخم بکاین
گل ارنتو هر یک هفت ماشه داخل کرده در آب برگ گندنا سه پاس صلایه نموده اندر جو تلخ منتر بالا هر یک چهار ماشه و نیم کوفته بیخته اضافه کرده بقدر نخود حبها سازند
و بورق نقره پیچیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان با روغن گاو و شکر بخورند و اگر تنها از رسوت مصفی مسطور دست را به روغن بادام
یا گاو چرب نموده حبها سازند و هر روز تا چهار ماشه بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خورند نیز خون بواسیر بند کند و اگر پنج حب تا بآب سرد خورده
بالائیش پنج شش عدد مویز تناول نمایند نیز مفید بود ایضاً رسوت قسم اول هفت ماشه مویز مع تخم چهار ده ماشه کتیرا دو درم کوفته بیخته بمویز سرشته بقدر کنار
دشتی حب سازند و یک صبح و یک شام خورند و بالائیش دو لقمه چرب از نان بخورند ایضاً رسوت پنج درم کتیرا دو درم مازو سنگ جراحت گیر و بهر واحد
یک درم کوفته بیخته حب بندند مقدار نخود و یک مثقال بخورند بواسیر خونی و زحیر مزمن را نافع بود دیگر برگ کنگهی با فلفل سیاه مساوی سائیده حب سازند
و نیم درم بخورند که حابس خون بواسیر ست و حب پیارانگا بدستور دوائیکه برای حبس خون بواسیر معمول والد مغفور ست زیره سفید رسوت هر یک
چهار ماشه مجیٹھ دو ماشه برگ بنگ یک ماشه شیره کشیده بنوشند دیگر نسلوچن مازو پوست انار مائین خرد و کلان بمساوی کوفته بیخته همراه آب بخورند دیگر گل
مچکند باریک سائیده سه چهار ماشه در روغن و شکر هر یک یک تولہ حلوا پخته بخورند که در حبس خون بواسیر مجرب نواب افراسیاب خان ست ایضاً ناگکیسر دو دام
پخته پھٹکری نیم دام پخته شکر سفید برابر جمله کوفته بیخته چهار ده پوری بندند یکی صبح و یک شام بآب ساٹھی بخورند که جهت قبض خون بواسیر مجرب نوشته
دیگر تخم هلهل تخم بارتنگ شکر تری مساوی گرفته هر روز یک ماشه صبح و یکماشه شام بآب تازه یا شبینه بخورند جهت حبس خون بواسیر از مجربات مولانا فخر الدین
قدس سره است لیکن اگر یکروز خون زیادتی کند مضایقه ندارد و اگر روز اول بآب تازه بخورند تا هفت روز بآب تازه استعمال نمایند و اگر بآب شبینه خورند بهمین
آب تا هفته بعمل آرند سفوف که در حبس خون بواسیر معمول ست گل گوپی چندن کراچهال ناگکیسر مساوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده ماشه دیگر
مغز نبولی دو ماشه حفض کلی یکماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته بآب گرم بخورند که در منع خون بواسیر مجرب حکیم شریف خان ست دیگر رسوت نگر کوٹی
یک دام انگشت دیوار کهنه نیم دام هر دو را سوده بروغن بادام چرب کرده دو ماشه بآب وقت نهار بخورند و قدری پوست فیل را سوخته سائیده نگاه دارند
و بعد فراغ از براز بر مقعد بمالند و از قدری پوست ناسوخته آن دود گیرند جهت حبس خون بواسیر مجرب ست سفوف هندی که قابض اسهال
بواسیر ست هلیله سیاه نیم بریان ناگکیسر اندر جو تلخ طباشیر اتیس تھاجوڑی رسوت نگر کوٹی پوست کرا هر یک دو درم نبات برابر شربتی از یک درم تا دو درم
ایضاً اندر جو تلخ پوست بیخ کورا ناگکیسر خاکستر برگ انگور مغز تخم بکاین هر یک دو درم تخم ریحان بریان هفت درم شربتی دو مثقال بآب سرد یک دو جرعه
ایضاً تالیف مصنف اقتباس که بسیار نافع ست اندر جو تلخ نوه الصبا غین هلیله سیاه بریان اتیس کندر کاغذ مصری سوخته گل نار سنگهار هر یک دو درم
تخم ریحان و تخم شک هر یک یک نیم تولہ شربتی از دو درم تا سه درم ضماد دیگر در بیاض استاد مغفور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود مغز تخم نیب هر دو را
سائیده در روغن گاو قرص بسته وقت خواب ضماد سازند غذا گلتھی بی نمک تا هفت روز عرق گل صد برگ که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب عجب الفعل
است برگ گل مذکور پاو آثار در آب بیخ کیله دو آثار شب تر نموده صبح عرق کشیده دو تولہ صبح و مثل او شام بنوشند دوا اسپند سوخته گندم سوخته
مساوی سائیده از دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو تولہ خورند خون بواسیر بند کند دیگر گل ببول و شکر مساوی هر صبح کف دست خورند برگ شهندی یک تولہ

با هفت عدد فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند اسهال خون بواسیر را بند کند و در دفع تپ نائبه و حمای کهنه نیز نافع ست دیگر اندرا هولی در سایه خشک کرده
باریک بسایید و نصف آن فلفل گرد سوده آمیخته و نیم دام با آب تازه خورند دیگر سفوف گیرو و گل کهربا مساوی نیم دام گرفته با خیرات چکه هر صبح خورند
تا سه روز نقوع که خون بند کند گل دهاوه یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند و صبح بدون مالیدن از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یک دام شکر
خورند ایضاً آمله برگ حنا هر واحد دو دام در یک نیم پاو آب شب تر کرده صبح بنوشند و خوردن ساگ ماهل با قدری خیرات نیز قاطع خون ست و کذا استنجا
بطبیخ پوست انار یا چهال کچنال و چهال جامن و چهال مولسری یا دیگر شیره تخم نیلوفر شش ماشه در آب بر آورده شهد خالص دو توله آمیخته هر صبح بنوشند در حبس خون
بواسیر کثیر النفع ست و کذا خوردن ساگ گوبهی دشتی پخته دیگر برگ نرم انبه یعنی کونپل آن با آب شیره کشیده با قدری شکر خورند نیز خون بند کند دیگر برگ کسونجی
ابتدر دو توله در نیم پاو آب شیره بر آورده صاف کرده با دو ماشه گیرو بنوشند یا برگ جامن نرم دو دانگ با آب شیره کشیده قدری شکر آمیخته بنوشند و یا برگ فراس
نرم یکدرم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر گوند خشک یاتر با آب سایید و نبات آمیخته بخورند خون قی و اسهال و بواسیر و حیض بند شود دیگر کتیره سفید
طباشیر نبات هر یک نیم دام سفوف ساخته هر روز نهار بقدر نیم درم با آب بخورند برای بواسیر خونی مجرب نوشته مسکنات وجع باسور و آن یا اشربه و اضمده
و مراهم و ادهان ست و یا آبزن و نطولات و یا حمولات و بخورات اما ضمادات مثل اضمده معمول از اکلیل الملک و خطمی و افیون و زعفران و بزر کتان و زردی
بیضه و پیه ماکیان و مقل و پیه سائله و مغز ساق گاو و مغز کوهان شتر و پیاز بریان به روغن زرد استعمال نمایند دیگر روغن گل به زرده بیضه و اندکی افیون و زعفران
طلا کنند دیگر برگ کرنب مهرا پخته به روغن گل و سفیده بیضه بسرشند و قدری افیون آمیخته ضماد نمایند و در دو نشانند دیگر آب برگ عنب الثعلب یا عنب الثعلب
خشک و حضض و کات هندی و سفیده تخم مرغ و روغن قنب هر واحد یک توله لعاب اسبغول و قدری کافور و افیون و زعفران باهم سائیده آمیخته ضماد کنند
که جهت سوزش و درد بواسیر مجرب ست و گلوله اسرب به روغن گل یا سفیدی بیضه سوده طلا کردن نیز آزموده است دیگر از اسرب پنج شش توله دسته ساخته
یک توله مغز تخم نیب به روغن گل ازان حل کنند تا مثل مرهم سیاه گردد پس طلا نمایند بسیار مفید شود و اگر سوزش زیاده بود قدری سفیده تخم مرغ نیز داخل سازند ضماد
عاد بنجان که در تسکین درد بواسیر مجرب ست بابونه اکلیل الملک گل خطمی تخم کتان هر یک سه درم افیون زعفران هر واحد یکدرم مقل دو درم کوفته بیخته به زرده تخم
مرغ آمیخته ضماد کنند ایضاً گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان برگ خطمی هر یک یک توله گل خطمی گل سرخ هر یک نیم توله کوفته بیخته در آب بپزند تا مثل
خمیر شود ضماد نمایند که جهت بواسیر و درم مقعد بسیار مجرب ست دیگر پیاز را نیک بجوشانند و مقشر کرده به روغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند زود وجع و درم
بنشاند و اگر زرده بیضه مرغ ممزوج سازند و یا قدری بنگ یا کوکنار سوده آمیزند در تسکین درد انفع و ابلغ گردد دیگر زرده تخم مرغ آرد جو سوت روغن گل ضماد
کنند سوزش و درد را نافع بود ضماد دیگر مغز تخم کدو و مغز تخم آلو بخارا در شیر گوسفند یا در آب سائیده دافع سوزش مسه است و کنجد محرق مسحوق به روغن گل نیز نافع
است آبزن که دافع درد بواسیر ست برگ بنگ کوکنار هر یک بقدر سه توله کوفته در شیر باده گاو دو آثار بجوشانند و اول انکباب ازین نمایند پس صاف نموده
دران نشینند و اگر خواهند آب نیز قدر مناسب با شیر افزایند ایضاً برگ خرفه برگ خبازی برگ خطمی برگ بکوه برگ کاهو برگ قنب برگ بنفشه برگ بادرنگ
هر یک یک دسته در بیست رطل آب بجوشانند در ظرفی کلان عمیق در آب نیمگرم بنشانند که هم درد بواسیر و حرقت آن نافع ست دیگر تخم خطمی خبازی تخم کتان
اکلیل الملک بابونه شبت حلبه باقلا بنفشه خار خسک پوست خشخاش هر چه ازین اجزا بدست آید نیمکوفته جوشانیده در آب آن نشینند که مسکن درد بواسیرست
ایضاً که مفید ست بابونه اکلیل الملک سداب شهدانج بزر کتان حلبه بزر البنج پسته شبت تخم گندنا هر یک سه توله برگ سنبهالو گندنا کرنب آنار دو پوست خشخاش
و پیاز سفید هر یک نه توله گل خطمی چهار توله بنگ هفت توله مقل سه و نیم توله روغن بید انجیر دو توله روغن گل که از تخم شفتالو ساخته باشند هفت توله بخور که جهت
درد باسور مجرب ست خاکستر تخم گندنا یا گشنیز برابر در ظرف بسوزند و دود آن بگیرند دیگر مقل و استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر بر آتش نهاده بخور
سازند جهت درد باسور و آماس و خارش بدن آن سود مند ست حمول که برای تسکین وجع بواسیر و درم و حرقت و صلابت آن نافع ست پیه بط بابونه افیون موم سفید
هر یک دو درم قیروطی ساخته بصوف آغشته حمول کنند شیاف جهت درد بواسیر و قرحه که از اختراع حکیم ابوالفرج ست سپیده یک درم مومیا نیم درم مقل دو درم عنزروت

زرد آلو روغن گل ہر یک سہ درم بدستور شیاف سازند مرہم برای وجع بواسیر نافع گل خطمی یک تولہ سفیدہ ارزیز شش ماشہ افیون دو ماشہ روغن گل سہ تولہ
سفیدہ بیضہ یک عدد بدستور مرہم ساختہ بکار برند دیگر موم زرد یک ماشہ روغن گل مغز ساق گاو پیہ بز ہر یک دو تولہ گرم نمودہ افیون شش ماشہ در آب حل کردہ در یادون
مخلوط نمودہ مرہم سازند دیگر مقل یک تولہ در آب گندنا حل کنند در روغن گل دو تولہ موم اقاقیا عصارہ پختہ انیسون سفیداب مغسول تخم تمر ہندی دم الاخوین لعاب ریشہ خطمی
رسوت ہر یک شش ماشہ بدستور مرہم ساختہ طلا کردہ باشند کہ برای بواسیر مجرب حکیم علو بیجان ست مرہم کہ دافع سوزش بواسیر ست روغن نیک کہ چند بار آب شستہ باشند
بقدر چہار تولہ گرفتہ در آن مرداسنگ کات ہندی و سفیدہ کاشغری شستہ ہر واحد دو درم حضض چہار درم کوفتہ بیختہ آمیزند بعدہ سفیدہ بیضہ مرغ یک عدد نیز مخلوط
کنند کہ یک ذات شود بعمل آرند و اگر خواہند قدری کافور افزایند و اگر از رال و چہار مغز و موم سفید در روغن کنجد مساوی مرہم سازند جہت بواسیر عظیم النفع ست
دیگر روغن بید انجیر بقدر پنج مثقال در ظرف مسی یا قلعی بر آتش گذارند و سر آن را بپوشند تا گرم گردد پس باز نمودہ نیم دو حبہ کافور در آن انداختہ بپوشند و از آتش
فرود آوردہ حرکت دہند کہ ممزوج گردد و ہمان قسم سر بستہ بگذارند تا سرد گردد و بوقت حاجت قدری از آن گرم نمودہ بر باسور مالند ورم و درد را تسکین دہد و ہمچنین
روغن بادنجان و روغن وزغ و روغن ضفدع و روغن خراطین ہر واحد نافع ایضا مغز تخم بید انجیر دو تولہ حضض یک نیم تولہ زعفران پنج ماشہ در شیر میش و روغن گل
ہر یک سہ تولہ ضماد سازند روغن کہ بسیار مفید ست حب الرشاد حلبہ قسط تلخ کنجد سفید گل بابونہ شونیز تخم گندنا و پیاز و کتان مغز بید انجیر سرخ عدس مقشر مرزنجوش اکلیل
مقل زرد ہر یک شش مثقال جوکوب نمودہ در سہ دو آثار آب شیرین بجوشانند تا بہ نیمہ آید مالیدہ صاف نمودہ بدارند و روغن بید انجیر روغن بادام گاو آب برگ مکوہ جوز ماثل
و قثاء الحمار و پیاز سفید ہر یک پاؤ آثار با آتش چوب کنار بپزند تا تمام آبہا بسوزد صاف نمودہ با آب مطبوخ سابق آمیختہ باز بجوشانند کہ آب سوختہ روغن بماند صاف
کردہ روغن بیضہ مرغ و خستہ زرد آلوی تلخ و شفتالو و روغن یاسمین ہر یک تولہ بر روغن سابق ممزوج ساختہ در کڑاہی آہنی انداختہ بر آتش نہند و از [illegible] حل سازند بہ
مرغ و کوہان شتر و مغز قلم گاو و آہو و پیہ رودہ بز ہر یک دو تولہ اضافہ نمودہ آب برگ گندنا سہ تولہ اندک اندک انداختہ باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد پس از آتش فرود آوردہ
سرد کردہ مصطگی میعہ سائلہ ہر یک دو درم مقل زرد و نیم درم زعفران سہ درم سودہ آمیختہ بکار برند لیکن باید کہ بالای آن برگ قنب سہ تولہ در آب سائیدہ مغز بادام تلخ
ہفت عدد زرد چوب ہفت ماشہ سودہ آمیختہ در روغن تخم شفتالو بریان ساختہ قرص نمودہ بر مقعد نہادہ برگ تنبول پختہ سہ عدد بر آن گذاشتہ لنگوٹ بندند
و در روزی سہ چہار مرتبہ تکرار نمایند در یک روز نفع کلی میدہد مرہم سفیداب کافوری کہ در رفع درد و سوزش بواسیر و حرق نار معمول ست موم سفید یک مثقال
را در روغن گل پنج مثقال گداختہ سفیداب مرداسنگ ہر واحد یک مثقال باریک سودہ بیامیزند و بعد فرود آوردن از آتش سفیدہ تخم مرغ دو ماشہ کافور سودہ بیفزایند
اکنون بعض ادویہ مشروبہ بقلم می آید خبث الحدید پنج درم ہلیلہ زرد یک نیم درم ہلیلہ سیاہ نیم درم اصل السوس یک درم ہمہ را سائیدہ در آب لیمو دو آثار ہفت روز کھرل
کردہ حبوب سازند و بکار برند کہ بواسیر خونی و بادی را نافع ست حب انجیر کہ رافع بواسیر و ملین طبع ست با دیان پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ مقل رسوت
ہر یک چہار درم تخم گندنا یک درم انجیر پنج عدد کشمش دو تولہ ہلیلجات را بروغن چرب کردہ سائیدہ حب سازند خوراک حسب مزاج دیگر مویز دوازدہ دانہ رسوت یک درم
مقل دو درم حب بستہ تجویز شدہ و اینکہ برای بواسیر مع نزلہ و خفقان نافع بود مصطگی یک ماشہ سودہ ہلیلہ مربی یک عدد سرشتہ تجویز شد گل خطمی سہ ماشہ مویز منقی دہ دانہ
در عرق عنب الثعلب دہ تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شش ماشہ شیرہ تخم خشخاش چہار ماشہ شربت بزوری دو تولہ داخل کردہ تخم فرنجمشک چہار ماشہ
پاشیدہ بنوشند ایضا برای بواسیر مع مراق و نزلہ زرنباد یک ماشہ سودہ بدوا المسک شش ماشہ سرشتہ لعاب گل خطمی لعاب بہدانہ ہر یک سہ ماشہ عرق بید سادہ
دہ تولہ عرق کیوڑہ دو تولہ شیرہ عنب الثعلب چہار ماشہ شیرہ کاہو شش ماشہ شربت انار دو تولہ فرنجمشک چہار ماشہ و اگر خواہند عرق شاہترہ بجای بید سادہ و شربت
بہ عوض شربت انار کنند دیگر حضض مع نصف آن مویز منقی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نوشتہ و سطوخودوس بضعف آن پوست بیخ کبر بعسل سرشتہ
بغایت نافع دیگر برای بواسیر کہ مع احتراق در فصل صیف و قبض و بر آمدن مدہ خون آلودہ و درد سر و نزلہ و تنخالہ حلق و درد دندان باشد گل بنفشہ ریشہ خطمی
ہر یک ہفت ماشہ تخم خطمی شش ماشہ سپستان بست دانہ بہدانہ سہ ماشہ در آب گرم مالیدہ صاف نمودہ شیرہ تخم خرفہ چہار ماشہ شیرہ خیارین شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ
داخل کردہ تخم ریحان اسپغول مسلم ہر یک شش ماشہ پاشیدہ بنوشند دوم روز خیار زہی افزایند و بعد تسکین حرارت و صلاح نزلہ و بواسیر برای آنکہ عوارض [illegible]

پنجدانه سپستان ده دانه بهدانه سه ماشه خطمی گاوزبان هر یک چهار ماشه در آب گرم مالیده صاف کرده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله صبح بنوشند و آخر روز
خمیرهٔ گاوزبان سه ماشه خمیرهٔ خشخاش سه ماشه با عرق گاوزبان بخورند بار منضج بواسیر و نزله و مراق بنفشه ریشهٔ خطمی خبازی هر یک چهار ماشه سپستان ده دانه تخم خطمی گاوزبان
گل نیلوفر اصل السوس عنب الثعلب هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه مویز منقی ده دانه بیخ بادیان کوفته ششماشه در آب گرم خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بنوشند بعد
از ملین ماء الجبن ساده به شربت نیلوفر و شربت گاوزبان هر واحد یک نیم توله مفید باشد و دیگر بواسیر مزمن که با اسهال بلغم و خون باشد زرنباد یک ماشه مصطکی یک ماشه سوده
خبث الحدید مدبر یک ماشه بهلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالائش مویز منقی ده دانه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده شربت شیرین دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً برای بواسیر مزمن
خبث الحدید مدبر سوده یک ماشه با طریفل نه ماشه و یا بهلیله مربی یک عدد سرشته بخورند بالائش مویز منقی دو توله بعرق بادیان عرق عنب الثعلب هر یک ده توله مالیده صاف نموده نبات دو توله
داخل کرده بنوشند بار شیرهٔ خار خسک شیرهٔ تخم خرپزه هر یک ششماشه برای ادرار بول افزایند دیگر که با صلابت و سده خشک و قبض و عسر بول بود مقل ازرق یک ماشه سوده با طریفل
صغیر یک توله سرشته تناول نمایند و گل نیلوفر چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی کوفته شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول
شش ماشه پاشیده بنوشند و مغز خستهٔ شفتالو شش ماشه مقل ازرق چهار ماشه تخم گندنا چهار ماشه با قدری آب گشنیز و روغن گل شش ماشه ضماد کنند و سه اگر خفتگی کنند شاخ یا زلو
بر عصعص گذارند و مقل سوده بر روغن کنجد پخته بر پارچه مالیده بر موضع درد گذارند دیگر اطریفل صغیر خورده بالائش شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خشخاش نبات بنوشند دیگر
با سوزش در همه بدن نزد لو بعصعص چسپانند و اطریفل کشنیزی خورده بالائش شیرهٔ تخم کاسنی شیرهٔ بادیان شیرهٔ خار خسک نبات داخل کرده بنوشند دیگر
با سوزاک قدیم و تقاطر بول و عسر آن اطریفل مقل یک توله خورده گل بنفشه ریشهٔ خطمی خار خسک هر یک شش ماشه شب در آب گرم تر کرده صبح خام مالیده شربت بزوری
گلقند هر واحد یک نیم توله داخل کرده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند و هرگاه عسر بول زیاده باشد فصد و حجامت عصعص یا زلو بکار برند و چون اوش با سوزش گردد زلو
به باسور نیز گذارند ایضاً اگر بواسیر باد در ریاح گرده و سوء هضم باشد هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی پوست بلیله هر یک ماشه مقل یک سرخ بر روغن بادام چرب کرده
همراه لعاب اسپغول که در عرق گاوزبان عرق بادیان هر یک شش توله بر آورده باشند شربت بنفشه دو توله داخل کرده بخورند بعده چون طعام هضم نشود مصطکی
پوست ترنج عود هندی هر یک ماشه سوده در گلقند یک توله آمیخته همراه عرق بادیان دوازده توله دهند بعد از آن چون درد باقی بود در سفوف اندکو طباشیر یک ماشه
افزوده همراه عرق عنب الثعلب گلاب شیرهٔ دانه هیل سه ماشه شیرهٔ تخم کرفس شش ماشه شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده بخورند دیگر بواسیر با نفخ شکم و رحم و سده
منضج بادیان بیخ بادیان بیخ کاسنی هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه اسطوخودوس
چهار ماشه تخم کاسنی گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده گلقند مالیده بنوشند و فرزجه استعمال نمایند دیگر بواسیر که با عسر بول و تقطیر آن از ضعف بواسیر
مثانه را و قبض شدید و تهیج چهره و نزلی و بر آمدن بول با سنگ از ضعف مثانه باشد اسطوخودوس یک ماشه سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته همراه گل خطمی ماشه مویز منقی
ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده شهد یک توله داخل کرده اسپغول چهار ماشه پاشیده بنوشند که بعد رفع قبض همه عوارض برطرف خواهد شد دیگر
بواسیری خفقانی را که ماده بر مثانه و مقعد افتد و هر دو جا ورم پیدا شده درد شدید عارض شود و با حبس بول و قبض باشد بعد تدبیر فصد باسلیق کنند بعده نقوع خفیف
داده ملین از گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه گل گاوزبان سه ماشه عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه انیسون دو ماشه در عرق عنب الثعلب پانزده توله
خیسانیده گلقند دو توله داخل کرده بدهند و ضماد مثانه از گل خطمی و بابونه بنفشه عنب الثعلب کنجد مقشر هر یک ششماشه کوفته پخته در آب برگ سبز و آب عنب الثعلب
تازه پخته بروغن گل آمیخته بر موضع زهار نمایند و حب مقل برای بواسیر دهند و معجون کوتوالی برای تقطیر بول اگر بجوف گرمی ندهند بجای آن سفوف قلعی کشته
دانه هیل است سلاجیت یکمان بیدم طباشیر نبات مساوی همراه عرق گاوزبان و خمیرهٔ مروارید همراه عرق کیوره وغیره و مفرح شیخ الرئیس برای تقویت دهند
ایضاً در خفقانی مراقی و نزله و قبض دائمی گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه بعرق شاهتره ده توله مالیده صاف کرده شیرهٔ بادیان شیرهٔ خیارین هر یک ششماشه
نبات یک نیم توله اسپغول ششماشه داخل کرده دهند و گاهی بجهت هاضمه و رطوبت معده و نزله قدیم و ریاح و نفخ اطریفل کشنیزی نه ماشه و شیرهٔ خشخاش شش ماشه
بجهت نزله نیز اضافه کنند دیگر که با اسهال سرخ رنگ و اندک سرفه بود و بعد استعمال حبوب و سفوفات حابسه تهوع عارض شود ریشهٔ خطمی چهار ماشه تخم خطمی

سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه عناب پنجدانه بعرق شاهتره یا دو سیر جوشانیده و یا خیسانیده شیرهٔ تخم خرفه شش ماشه زهرمهره سوده یک ماشه گلاب چهار توله بارتنگ چهار ماشه
شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند یا تخم مرو چهار ماشه افزایند و علاج بمرطبات نمایند و بجای شیرهٔ خرفه تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر ضماد معمول
برگ کرنب بریان و بیضهٔ مرغ در روغن گل ادویه مرخیه سازند و ریشهٔ خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدهند و لیموی تو
شدن خون بفتحات شل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً لعاب بهدانه و ریشهٔ خطمی شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ خیارین شش ماشه عرق عنب الثعلب هشت توله
شربت بنفشه دو توله بارتنگ تخم ریحان هر یک چهار ماشه بدهند و لیکن بعد موقوف شدن اسهال نسخه خفیف کرده دهند ایضاً اگر با اسهال بواسیری رقیق آید خون باشد
سفوف الطین بروغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد ازان ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ حب الآس چهار ماشه چار تخم نه ماشه داخل کرده
نوشند بارتنگ چهار ماشه دانه هیل دو ماشه سوده آب پخته لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ انجبار شیرهٔ جاکسو هر یک چهار ماشه دهند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدتر باشد
سفوف حب الرمان چهار ماشه نوشند اروی ساده بخورند و بالایش نسخهٔ اول ریشهٔ خطمی وغیره نوشند دوم روز خبث الحدید مدبر سوده نیم ماشه افزایند سوم روز انار و آنرا
بریان خرنوب نبطی مصطگی حب الآس خبث الحدید مدبر هر یک ماشه سوده پاشیده بعده سفوف مقلیاثا چهار ماشه بدواء المسک شش ماشه سرشته تناول نمایند باز
دبا نوزده ماشه بخورند بالایش بادیان چهار ماشه ریشهٔ خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب یا دو سیر جوشانیده چهار تخم نه ماشه انداخته یک جوش دیگر داده شربت انار شیرین
سه توله رسوت یک ماشه پاشیده نوشند باز اگر آمدن آب رقیق و خون بدستور باشد عنب الثعلب ریشهٔ خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه شیرهٔ تخم انجبار چهار ماشه تخم ریحان چهار ماشه کهربا یک ماشه سوده پاشیده نوشند باز ادویه سبز دو دانه شهد چهار ماشه خورانند ایضاً اگر بواسیر مع مالیخولیا و تیز
و بندقه خون آلوده بعسر آمدن و نزله و جوشش دهان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن پس شکم و گرمی مزاج و تمدد عضلات شکم بنا بر مواد سوداوی آلو بخارا
هفت عدد ریشهٔ خطمی شش ماشه مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه سپستان پانزده دانه خطمی چهار ماشه تخم ریحان بادیان نیمکوفته گل بنفشه هر یک شش ماشه جوشانیده
صاف نموده گلقند دو توله داخل کرده و گاهی شربت بنفشه دو توله نیز حل کرده بدهند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشهٔ خطمی و گاهی بنا بر حدت ماده و حرارت
شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه نیز و گاهی برای درد سر شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه و بنا بر عسر بول که لازم بواسیر غائره گلوست شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه افزایند
ایضاً اگر بواسیر مع سوزاک باشد و بجای مقعد از مواد تشنج رگهای مقعد و عسر بول بود و از مالش روغن بر مثانه بول غلیظ بدرد تمام آید و نفخ و ضعف هضم و کسل باشد و تمام شب درد
در هر دو مکان ماند گندنای سوده یک ماشه با اطریفل صغیر یک توله سرشته همراه لعاب گل خطمی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاهتره هفت توله بر آورده نبات یک توله بالنگو
چهار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گندنا در اطریفل همراه طبیخ ریشهٔ خطمی گل نیلوفر هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب هفت دام
گلاب چهار دام جوشانیده شیرهٔ کاسنی شش ماشه نبات یک توله بخورند دوم روز اطریفل موقوف کرده سفوف گندنا مقل مصطگی هر یک ماشه سوده همراه طبیخ مسطور
دهند بعد ازان این طبیخ مدر و ملین و مزلق گل خطمی سه ماشه تخم خربزه و خار خسک نیمکوفته هر یک شش ماشه گل سرخ چهار ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدهند بعده اگر بول بسیار همه شب آید و درد بدستور بود فصد باسلیق خون یا دو سیر بگیرند و شب اطریفل صغیر خورده صبح لعاب گل خطمی
سه ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده نوشند سوم روز شیرهٔ خار خسک شش ماشه
و گندنای سوده یک ماشه افزایند بعد ازان نبات و تخم البنج چهار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ
خار خسک چهار ماشه شیرهٔ خارخستر چار ماشه نبات یک توله نوشند بعده ریشهٔ خطمی کاغذ یا رینه برگ اطرفای رطب هر یک چهار ماشه شیرهٔ کشیده افزایند باز شب اطریفل
توله خورده صبح ریوند ماشه ستاور چهار ماشه مویز منقی ده دانه بهنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست هکا بین هر یک چهار ماشه شب در آب تر کرده
صبح خام مالیده صاف نموده نوشند باز بر نواصعر چسبانند و برای تقویت بتدبیر آماده مربی وغیره مسکنات مناسب بواسیر و سوزاک بدهند بعده اگر درد اندک مانده
مصطگی سوده یک ماشه با اطریفل کشنیزی یک توله سرشته بخورند بالایش گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله گلاب چهار توله جوشانیده شیرهٔ کاکنج چهار ماشه
شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه نبات یک توله نوشند بعده اگر ماده بسیار باشد ماء الجبن شروع نمایند و در شیرهٔ جوشان یا آب انار آب لیمو دو توله داخل کرده شب گندنا

صبح قدری نمک انداخته باز بجوشانند و صاف کرده شربت عناب شربت گاؤزبان هریک یک نیم توله داخل کرده بنوشند بعده منضجات و مسهلات در باره انجیر و مسهل نبه هشتم از شهر رجع و بعد شانزده هم بعمل آرند و سفوف لاجورد و حب سودا و غیره بکار برند ایضاً اگر سوزش اشتها و قبض در پی اشتها باشد اطریفل مقل ملین خورده بالایش ریشه خطمی گل بنفشه هریک شش ماشه در عرق بادیان جوشانیده شربت بنفشه چهار توله تخم ریحان اسپغول چهار چهار ماشه پاشیده بنوشند و طلای رسوت مقل تخم گندنا کوفته بیخته در روغن گل و بیضه مرغ سرشته طلا سازند و بیضه مرغ سبز روغن گل لت کرده بعد استنجا طلا میکرده باشند و منقول حکمای هند اگر رسوت و برگ نیم در گلاب سائیده ضماد کنند و برگ بنگ در آب سائیده و بر بند نهند و در شیر ماده گاؤ جوش داده بخار آن بگیرند برای درد باسور نافع است دیگر کاکی آب گرفته بر مقعد بر بندند سوزش و درد دفع کند و دیگر گچه سفید ملیله زرد مساوی در آب سوده بر لته نهاده گذاشتن ایضاً و بهجنین ضماد مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیر کرده برگ نکوه دافع سوزش مسه است ضماد برای تحلیل ورم آن و سیردنش باندرون بآسانی و حبس خون آن مجرب الخدمت مغز خسته بکاین و نیم و مقل و حضض هریک سه ماشه حاله یالعنی در آب گدونده سنبر سائیده ضماد کنند ایضاً نوشیدن آب گدونده تا سه روز زیر نه ماشه تا یک نیم نمس مجرب لیکن بالای اینچنین ادویه خوردن بالائی سه توله و نان سمید خمیری یک نیم فلوس ریانان و در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است دیگر دو لشنه جوش داده صاف کرده در آن نشینند دافع درد بواسیر و مفید حبس بول است دیگر تربا میانه در وقت عمل غلظت ال ریشه است منزه یکی در بار آرد کرده باشد بخورند تا بیست و یک روز بعمل آرند بواسیر دیگر بعود نکنند و کذا ترب سرگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند و کوفته بیخته شکر برابر آمیخته یک کف خورند تا چهل روز نافع بواسیر خونی است دیگر کنجد بریان کرده سه درم سوده با سه درم مسکه گاؤ بخورند تا سه روز دیگر کرن هندی یعنی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند هر روز با آب برنج ساخته یک درم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است دیگر مغز کرنجوه باریک سائیده یک عدد شکر یک توله آمیخته خورده باشند و غذا سر روغن خورند دیگر زردی گل ببول را با بیخ ال کبوتر صحرائی برابر سائیده و یک ماشه با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در سه روز بواسیر خونی و بادی را آرام کند دیگر رسوت در آب گدونده سائیده طلا کنند خارش باسور را نافع بود حبی که بواسیر خونی و بادی را مفید است رسوت گیرو کتهه سفید مرچ سیاه هر کدام یک توله در آب گدونده یک سیر کهرل کرده برابر کنار دشتی حبوب سازند و یکی صبح و یک شام بخورند و غذا گوشت نخود و نان گندم ایضاً مغز تخم نیب نیم باو فلفل سیاه مقل هر کدام یکدام بقدر فلفل حب ساخته هر صبح شش ماشه شیره بادیان و شیره زیره سفید خورند و راحت نمایند که برای بواسیر خونی و بادی معمول است دیگر مغز خسته نیب رسوت هریک توله فلفل گرد شش ماشه با آب ترب حل کرده حبها سازند و شش ماشه هر روز با شیر چاش ماده گاؤ بخورند حب برگ نیب اثر که نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیب حاکسو صندل سرخ و حمایه برگ حنا رسوت تمر کمر فلفل گرد مساوی و به لعاب سبدانه حبها سازند و بقدر مزاج دهند دیگر برگ نیب نیم پاو نوشادر هشت ماشه سهاگه بریان هشت ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب گهیکوار حل کنند که باریک شود پس هر دو دوای مذکور در آن اندازند و بسیار بسایند بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام بخورند دیگر جندبیدستر مکی فلفل سیاه هریک دو جز چهار جز کوفته در آب گوکر بهنگره حبوب بدستور سابق بسته یک صبح با آب شبینه و یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند و روغن و شربت هر قدر که خواهند بخورند برای بواسیر مجرب است ایضاً رسوت تمر کچیر با بکاین هریک یکدام کوفته در آب گاؤزبان دوازده حب بسته یک حب هر روز خوردن در دفع بواسیر خونی و بادی مجرب ایضاً تخم هارسنگار مقشر کرده که سفید برآید یک توله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و بقدر تا هر صبح با آب می خورده باشند تا یک هفته که مجرب است ایضاً که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیب مغز بکاین مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرو مساوی با آب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند دیگر حاکسو کیفو و گل بادنجان مغز بادام تلخ هریک نیم جز و فند سیاه کهنه وزن ادویه کوفته بیخته در قند آمیخته بقدر نخود حب بندند و یک صبح با آب شبانه بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات و اغذیه حاره و بارد و حلویات تخم مرغ پرهیز نمایند غذا خشکه و دال مونگ و کهچری با روغن زرد حبی که برای بواسیر مجرب الایچی سفید مغز هریک پنج ماشه زیره سفید دو نیم ماشه رسوت دوازده نیم ماشه در آب گدونده سوده حب مثل نخود ببندند یک حب بخورند و بالایش ترب تراشیده همراه نبات بخورند دیگر حاکسو رسوت هر دو مساوی در آب برگ گل دهی حب

بقدر کنار دشتی بستہ یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر دموی بی نظیرست دیگر صاحب تکملۂ ہندی گوید کہ این حب بواسیر را نادر و مجرب ست در آب
برگ کگروندہ و قدرے رسوت و مرچ سیاہ سودہ انداختہ در ظرف گلی بگذارند ہرگاہ قابل حب بستن شود بقدر کنار صحرائی حب بستہ یکی بخورند و نیم حب سائیدہ
بر ثتہا طلا سازند بعد فراغ استنجا بآب و اگر تخم بکاین تخم نیب اضافہ کردہ بدستور حب ساختہ بآب شبینہ بخورد و دو سہ لقمہ نان جو بسنیار اول
و آخر آن تناول کند بغایت مفید گردد دیگر از مرچ سیاہ و زر نباد و مغز تخم بکاین و رسوت ساوی حب بقدر نخود بستہ دو ماشہ خوردہ باشند بواسیر
ریحی و دموی را نافع بود و در نسخہ دیگر مرچ مطروح ست و بقدر ریگ سنگ برای طلا ہم نوشتہ دوائیکہ از بیاض استاد مرحوم منقول ست موسے
بز نر سیاہ و در دیگ گلی سوختہ خاکستر آن با نمک سیاہ برابر ہر روز ہفت ماشہ باب سرد بخورند دیگر چوک بیل برابر سائیدہ مقدار مونگ حبوب بستہ
ناشتا در حب بلع نمایند دیگر اندر جو تلخ چترک ہر واحد یک ٹانک بصری یک نیم ٹانک کوفتہ بیختہ یک ٹانک با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکہ
دیگر بار بکاین ہادیان ساوی کوفتہ بیختہ شکر آمیختہ صبح شش ماشہ بآب بخورند مفید بود و اگر مرچ سیاہ عوض شکر داخل کردہ ہر سہ ساوی گرفتہ یکدام
بآب بخورند و بالای آن فوراً نان مرغن خورند مجرب ست و کذا کشنیز خشک ناگر موتھہ برابر کوفتہ صباح شش ماشہ بآب تازہ خوردن دیگر بلیلہ بلیلہ
ہلیلۂ کلان تخم بکاین ساوی کوفتہ بیختہ ہمچند آن شکر تری آمیختہ یک کف نہار بخورند بواسیر خونی و بادی را مجرب نوشتہ دیگر رسوت پوست کرا اندر جو
تلخ آمیس ساوی سائیدہ با شہد معجون ساختہ نگاہدارند و قدری با غبار ساختہ میخوردہ باشند و اگر سوائے پوست کرل ہر سہ دوا را بقدر یک ماشہ
گرفتہ با نبات یک نیم تولہ و مسکہ دو تولہ بدہند نیز بسیار مفید بود دیگر دال کنگنی کلونجی موتھہ جاکسو شکر تری برابر سودہ یک کف وقت خواب بخورند ایضاً با لو
روغن گاو شکر تری ہر یک شش ماشہ مخلوط کردہ با شیر بخورند و ہمیشان سہ ماہ متواتر بعمل آرند سفوف ہندی کہ برای بواسیر خونی و بادی مفید ست تخم بکاین خشک رسوت
ناگر کوتی ہلیلۂ سیاہ ہر واحد یکدام نرم کوفتہ از دو ماشہ تا شش ماشہ بآب خورند بعد از آن قدری نخود برشتہ بخورند غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال خشکہ و بعضی حب
بستہ بقدر نخود صبح و شام استعمال میکنند دیگر رسوت مغز تخم بکاین پوست درخت کرا ہر کدام یک درم فلفل سیاہ ربع درم کوفتہ بیختہ شش ماشہ بامداد بخورند
و بعد یک ساعت نان خمیر و دال مونگ بروغن غذا سازند و تا چہل روز بر این نوع مداومت کنند و از حموضات و مفتحات اجتناب نمایند و اگر اسہال بود از گوشت
و نان احتراز کنند بواسیر خونی را مجرب ست ضماد کہ مسہا را نرم کند و درد ساکن نماید راسنا برگ بھنگ ہر یک چہار دام باریک سائیدہ و بیدہ گنـ[illegible]
و دو دام را بروغن کنجد بریان کردہ باہم آمیزند و آب انداختہ مثل حلوا بپزند پس بر مقعد بستہ لنگوٹہ بر بندند و ضماد مغز خستہ بکاین و نیب و رسوت و مقل در آب
گگروندہ نیز بسیار مفید ست دیگر در دو دام شیرۂ برگ نیب نرمہ کہ بی آب گرفتہ باشند نیم دام زردچوب لبا یند و در شیشہ نگاہدارند و بعد از آب دست آب
خشک کردہ طلا کنند و بنشینند کہ خشک شود جہت تسکین درد بواسیر مجرب و بی نظیرست و از ورق گل صد برگ بدستور عرقہا عرق کشیدہ نوشیدن
مفید بواسیر ست دیگر برگ کنگھی بست و یک عدد و مثل آن فلفل گرد بآب سائیدہ ہفت حب بندند و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بادی ست
دیگر شورۂ قلمی رسوت مساوی سائیدہ بمقدار کنار صحرائی حب سازند و یک صبح و یکی شام بخورند و از آن ضماد ہم سازند نیز نافع بود دیگر برگ بکاین
پاوآنار نمک شور یکدام سائیدہ بقدر کنار دشتی حب ساختہ بکار برند نافع ست و کذا بیخ انکول یک ماشہ با فلفل گرد مساوی سفوف کردہ خوردن و بخور آن
نیز نافع بواسیر ست دیگر تخم ہلہل سودہ یک جزو شکر دو جزو بقدر دو ماشہ خوردہ باشند خونی و بادی ہر دو را نافع حلبیکہ از آن خلقی کثیر انتفاع یافتہ آنبہ ہلدے
باریک سائیدہ با موم خالص مساوی در ہاون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس جہابر دانہ جوار بندند و یکحب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالایش سہ
جرعہ آب شبینہ بنوشند و دو ہفتہ ہمین طور بعمل آرند و سوای مونگ ہر چہ خواہند بخورند دوائیکہ برای ازالۂ بواسیر خونی و بادی و بیخ مردہ کردن مستہا
و منع اسہال عجیب الفعل ست بکن کہ گیاہی ست مشہور شش ماشہ تا یک تولہ با چند دانہ فلفل سیاہ در اندک آب سائیدہ بنوشند و نان گندم بروغن زردچرب کردہ
بالایش بخورند دیگر زمین کند را پارچہ پارچہ کردہ خشک سازند و مقشر نمایند و کوفتہ بیختہ ہر روز نہار یکدرم خورند نافع ست دیگر پوست ہلیلہ زرد بروغن
بریان نمودہ با دیان ہر دو کوفتہ ہر واحد یکجزو و تخم ترا تیزک درست دو جزو آمیختہ ہر روز یک بہلولی کہ ماشہ بملعقہ شیر نی آمیختہ بخورند دیگر برگ نیگکھو بان شتر

هردو برابر آمیخته بسوزانند و دود ش بدستور معروف برسانند دافع درد بواسیر ست **دیگر** حب السمنه یعنی چرونجی بر سنگ سائیده قرص ساخته باندک روغن زرد
در مغرفه آهنی بریان کرده بر مقعد بستن رافع درد و محلل ورم ست **ایضاً** قطعه کوار پاٹھه بقدر گره مربع گرفته از یک جانب پوست آن دور کرده سهاگه خام
سه ماشه سوده بپاشند و بر تابه گرم از همان جانب بریان کنند و بر مقعد نیمگرم نهاده بالایش پاره پنبه کهنه گذاشته بربندند **دیگر** برگ اروسه در سایه خشک
کرده کوفته بیخته هر روز چهار پنج بار بر مقعد بالیدن نافع ست بخور ریندال جوش داده وکذا ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده سوخته وکذا برگ ارهر برگ
سرس گل دهاوه برگ بنگ هر یک یکدام جوش داده وکذا بخور شاخ کرگدن وکذا گوشت موش پران یعنی گاهدی خشک کرده کوفته صبح و شام قدرے
ازان بخور ساختن وکذا برگ بید انجیر در آب جوش داده و آبدست بآب برگ نیم جوش داده نیز نافع **روغن** که نافع بواسیر ست سندور چهار ماشه
روغن گاو یکدام در کٹوره کانسی با چوب درخت جیت یعنی ردواسن که بسمار یکدام سرب چسپانیده باشند حل سازند و بر بواسیر بالند **دیگر** برگ تازه نیل گرفته
آب او برآرند و بالسادی آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند بر بواسیر بالند **دیگر** آب گندنا یک حصه روغن کنجد نیم حصه باهم بجوشانند تا روغن بماند و
هنگام طلا اندک گوگل حل کرده طلا سازند نافع بود **دیگر** دهتوره سیاه در روغن کنجد بسوزند تا روغن بماند پنبه بران آلوده بر بواسیر نهاده بربندند **دیگر**
از پنج شش توله سرب دسته ساخته یکدام مغز نبوله را بدان بسایند تا بقدر یکدام از دسته هم بادی حل شود و دو شل مرهم گردد و طلا کرده باشند نافع ست **ایضاً**
رسوت نگر کوتی دو جزو کافور یک جزو بآب لیموی کاغذی صلایه کرده حب برابر کنار دشتی ساخته هر صباح یکی خوردن برای بواسیر خونی و ریحی مفید تام ست **دیگر**
نبات بلی کهسومن که بر مکانات پخته کهنه میروید و برگش کوچک مشابه برگ نورسته پودینه جبلی وگلش زرد و نهالش بقدر وجب میباشد بقدر یک توله با هفت دانه
فلفل سیاه در آب سائیده بنوشند و بست و یک روز استعمال نمایند که بواسیر خونی و بادی را بر مجرب ست **دیگر** برگ نرمه باریک سائیده دو دام زردچوب
سائیده نیم دام هر دو باهم آمیخته در روغن زرد گرم کرده بر پارچه نهاده بر مقعد ببندند بسیار فائده کند **دیگر** از آب قلیان که زرد و بدبو باشد آبدست بگیرند و از برگ
اک بجای کلوخ مقعد را پاک ساخته باشند نافع بود و نشستن بر جلد شیر بالخاصیت نافع بواسیر ست **دیگر** ده سه برگ ارنجته زرد شده بر روغن ماده گاو چرب
کرده بر شعله چراغ گرم ساخته بر بندند برای درد بواسیر نافع ست **دیگر** ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یک توله با فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده بنوشند مفید بود
دیگر چاکسو سه درم مقشر کرده سائیده با یک نیم درم شکر سرخ بخورند نافع بواسیر خونی و بادی ست **دیگر** برگ نیب که زرد شده خود بخود ریخته باشد و زردچوب
مساوی سوده یک درم بآب خوردن نیز مفید بواسیر ست **مفتحات افواه باسور** هرگاه حاجت استعمال مفتحات افتد اول در حمام مکرر داخل کنند و یا تطلیخ
خطمی و شبت تکمید نمایند و روغن خسته شفتالو یا روغن خسته مشمش تلخ و روغن بادام تلخ و نقل یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مفرد و مجموع بالند و بر تابه
حمام گرم تا دیر نشسته و از بعد بر اسپ سوار شود و بر ورتمام بدوانند تا دو سه گهڑی که خود بخود سر رگها بکشاید و اگر بدین تدبیر کشاده نشود اول رگ باسلیق یا صافن
زنند و عقب آن ادویه مفتحه قویه ضماد کنند و یا بعد نرمی باسور ادویه مفتحه مانند سرگین کبوتر و مهره وزه و زهره گاو و بخور مریم بآب پیاز حل کرده بالند و حمول آب پیاز و زهره
گاو و عر طینثا الصوف یا پنبه آلوده نیز مفتح ست و پیاز تنها گرم کرده نهادن نیز تفتیح میکند و اگر پیاز بر روغن گاو بریان کرده بر نهند و یا پیاز سفید را خوب بجوشانند
پس مقشر کرده بر روغن گاو بسایند و گرم کرده بر نهند همین عمل کند و در دنشاند و آیضاً مرهم داخلیون وکذا شراب فاروقی بدبر الفع باشد و اگر آب پیاز سبز و زهره
گاو هر یک قدری بیامیزند و طلا کنند خون بسته را بکشاید و درد ساکن کند و اگر مقل یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند و بالایش عرق شاهتره آشامند
نیز تفتیح خون فاسد بواسیر نماید و شرب و ضماد حنا وکذا تودری وکذا اشق وکذا بنج سفید وکذا قنوس وکذا اذخر وکذا دارچینی وکذا آب برگ گندنا و ضماد روغن حنا
وکذا الفیل مقلو بزیت وکذا آب برگ انجیر یا شیر آن وکذا بخور مریم وکذا صبر وکذا اقحوان وکذا الادن وکذا اسعد بر روغن تخم زردآلو تلخ سرشته که مجرب ساویدی ست
وکذا گل سوسن سفید یا تخم آن و جلوس در آب مطبوخ شاخهای انجیر کوفته وکذا اذخر ضماد و حمول و اکل عسل و اکل ثوم نیز میوان سیاه در درد اسفنج سوخته و تیر
انبر باریس که مجرب سویدی ست اسهراحلبر مفتح افواه عروق ست و باقی مفتحات در اقوال اطبا مسطور گردد اما اگر از استعمال مفتحات درد شدید پیدا شود ادویه
مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند **مجففات و مسقطات باسور** تبخیر زرنیخ یا پوست انار و مقل و انهای بواسیر را خشک و ساقط میکند **دیگر** پیاز

عضل تازه در وقت تازگی گرفته قطع کنند و آبیکه از بیخ آن برآید قطره قطره بر دانه باسور بمالند باسور خشک شده دفع شود و از مجربات مکرره مولوی عبد الله صاحب
تلمیذ حکیم علوی خان ست دیگر شاخ گاومیش سوخته دود گیرند و بخور سلخ الحیه مجفف و سحق آن ست دیگر سلخ الحیه چرک گوش فیل یا پوست فیل سوهان کرده مقل زرد
پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کله پوسیده گرفته باشند بنگ دانه و از خراطین خشک موی
سر آدمی خار خشک پنبه دانه همه برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم دام بر آتش بشکل شترگربه انداخته دود آن بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر دانها ظاهر باشند
بیست دریک نرو بگذارند تا از راه نیش باد و مترشح شود والا حاجت نیست در تسکین وجع و زخم مرده کردن باسور مجرب است بخور دیگر جهت اسقاط دانهای بواسیر مجرب
گوگرد بلادر بیخ سوسن برگ مورد مساوی مکرر باستعمال آرند و یا با روغن زیتون سرشته حب ساخته دخنه نمایند و در نسخه دیگر زرنیخ و بیخ خرزهره زیاده است ایضا
برگ مورد و جوز السرو کلاه بادنجان و پوست بیخ کبر و مرد شحم حنظل و سلخ الحیه و مقل و پیاز مفرد و مجموع بر اخگر انداخته بر طرف سوراخ داشته دود آن بگیرند
که بطول مدتها باسور را خشک و ساقط میکند دیگر پوست انار و کندر و جفت بلوط و جوز السرو مساوی کوفته در آب انگور بجوشانند و در هاون مالیده صبح و شام بر
بواسیر طلا کنند و از مقل زرد و کندر و زرنیخ و حرمل و بیخ کبر مساوی تبخیر کنند که بواسیر را خشک کند و گویند که اگر خاکستر عقرب بر بواسیر طلا نمایند و شیر و بیخ بخورند در آن
ساقط شوند و تبخیر به پوست فیل و پوست خرس و پوست گربه ساقط کنند و باسور ست طلا که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر انگند بگیرند بوره که قسمی از بوره ست
سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک نیم درم زنگار یک درم نرم سوده اندک پیه مرغ را بگذارند و قدری از آن آمیخته طلا کنند اگر علت ضعیف باشد سه روز نهند و هر روز
دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر دو وقت بنهند تا باسور سیاه شود پس مرهم از پیاز سرخ و روغن گاو سرشته بر بسترها بنهند تا بیفتد و در مدت بدان جایگاه آب نرسانند
تا وقتیکه به نشود و چون بسترها بیفتد مرهم از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ مرتب کرده بکار برند تا گوشت بروید دیگر حکیم علی گفته بهتر آن است که بر استعمال او در جایها
جسارت نکنند که آن مریض را بسبب شدت درد اکثر هلاک میکنند و این دوا برای اسقاط دانه بواسیر از مجربات مامون ست بگیرند سم الفار و بسایند در شیر خر جوش دهند
و بعد از جوش سه روز در همان شیر دارند و در وقت سائیدن و جوش کردن از غبار و بخار آن ملاحظه کنند و بعد از سه روز بیرون آرند و مجمعه بعد ازان نهند تا بیرون آیند
بیرون آیند اگر بخار باشد پس بقدر نیم عدس یا نخود بر سر بواسیر یک مرتبه در روز و یک مرتبه در شب گذارند و بمالند و احتیاط کنند که بجای دیگر نرسد بسترها را جذب میکند
و خارج می نماید و در دو هفته یا سه هفته دراز میشود و باریک میکند و بلا امیت در یک ماه ساقط میکند بغیر اذیت و درین اثنا تقویت مزاج قلب میکرده باشند و غذا اندک
و لطیف دهند اگر یکی را بعد دیگری ساقط کنند اولی بود روغن جهت ساقط کردن دانهای بواسیر مجرب ربی خانه است گوگرد زرنیخ هر دو برابر ساییده بر آتش
نرم به روغن کنجد تسقیه دهند چندیکه خوب جذب کنند پس بقرع انبیق تقطیر نمایند و روغن عقرب که چند کژدم زنده را در شیشه که در آن روغن کنجد باشد انداخته چهل روز
در آفتاب بگذارند مسقط بواسیر بی درنگ ست مرهم برای دفع ثولول بواسیر نافع روغن گل روغن کتان آب عنب الثعلب هر سه را در کهرل انداخته با دستهٔ
سرب یکپاس بسایند هرگاه آب خشک شود یک عدد بیضه مرغ نیم برشت و یک ماشه کات سفید و دو ماشه دم الاخوین و یک ماشه گل ارمنی و چهار مغز موی سوخته
خرگوش و بقدر سه دانه گندم نمک سرب باریک ساییده داخل کرده چهار پاس کهرل نمایند که مثل مرهم شود بر بسترها بمالند و بقول اطبای هند تبخیر کجله در تخم
بکاین دانه بواسیر را خشک میکند و اگر برگ تهل تو فهر بمقدار لنگ بیند در سه شب مرده شده بیفتد ایضا برگ انبه کهنه در سایه خشک ساخته در چلم قلیان بجای تنباکو گذاشته
بکشند تا یازده روز هر روز یازده نوبت و آتش نیز از چوب انبه نهند و تجفیف باسور اثری عجیب دارد و بخور تری تلخ صحرائی خشک نموده نیز مفید دیگر پوست
گهونس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری آگنده که مانع بر آمدن دود بجانب سر باشد بپوشند و دود آن بباسور رسانند در تحلیل باسور مجرب نوشته دیگر شوره
بارود را به آب نرم کرده بر باسور ضماد کنند و ساعتی مقعد را به آتش ملایم بدارند و چند روز بر این مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتد دیگر تریه
کادمیه سهاگه بیکرده گل حکمت نمایند در آتش بپزند گل را دور کرده صبح و شام بخورند تا بیست و یک عدد و غذا کهچری تناول کنند دیگر چهال کره که بغایت
تلخ میباشد بگیرند و کوفته بپزند هر صبح دو سه ماشه به آب یا شهد بدهند در سه هفته بواسیر خونی بالکل دور شود مجرب است بواسیر از ترشی و بادی دیگر بیخ درخت
کریل را در سایه خشک کرده نیمکوفته در سه سیر آب بجوشانند تا نیم سیر آب بماند صاف کرده پاو آثار ازین آب صبح و باقی شام بنوشند تا هفت روز

نهایت ده روز همچنین کنند خون بسته شود و دانه بواسیر بتدریج تحلیل گردد دیگر بخور ثمر بکاین کوفته جوشانیده و کذا انبدال جوش داده چند روز در دفع بواسیر
مجرب ست و املیوه با آب سائیده طلا کردن نیز مسقط بواسیر نوشته اند ایضاً شیره برگ کمافیطوس هندی بوزن پنج بهلوی و نیمه آن نبات وقت صبح دهند
هفت روز نهایت دوازده روز و دو دو برگ درخت لرزان و کذا گل سرس و پوست آن و کذا مغز تخم سرس نیز دافع این علت ست دیگر خاکستر عقرب بواسیر
طلا نمایند و شیر و برنج بخورند در سه روز ساقط شوند و یا زرد چوب در شیر زقوم هفت مرتبه تر کرده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انکباب اوراقی که مجفف
دانه بواسیر ست برگ بکاین و ثمر آن برگ گز برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ بهنگ برگ جامن برگ سرس برگ نیب برگ درخت کنگهی برگ ابهرامرسل برگ بیل
هر چه ازین مناسب دانند و بهم رسد انکباب نمایند و کذا انکباب از پوست درخت انبها نافع دیگر بخور که باسور را خشک کند پنجال یا ببول و سنگرف هر یک چهار ماشه
باریک سائیده به سه پڑی بسته نگاه دارند و سه روز متواتر هر روز یک پڑی بر آتش چوب کنار انداخته دهونی بگیرند دیگر سیماب تکهمانک ریکیو ردو ماشه نگ سنگرف
یکچهانگ گندم سه عدد هر چهار را در سیه باریک سائیده دو حصه نمایند یک حصه بر آتش چوب کنار انداخته برهنه شده چادر پیچیده دهونی بگیرند و گاهی پان کتهه
کتهه زیاده انداخته وقت دهونی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن جوش کند از چهال ببول یا چهال جهربیری مضمضه کنند غذا نان گندم بی نمک با روغن ماده گاو
ساخته پرهیز از جمیع اشیا کنند در بواسیر خونی مجرب نوشته حب که در بواسیر خونی و بادی معمول ست بکهان بهیگیر و مرداسنگ صندل سرخ رسوت زیره سفید شب یمانی
بربان کات سفید هلیله زنگی آمله هر واحد یکدرم در آب برگ نیب هشت پاس با شاخ گوزن کهرل کرده حب بندند و با آب تازه وقت شب زرد و بار طلا کرده باشند
در پوست هلیله زرد عوض مرداسنگ انداخته دو ماشه برای خوردن دهند و اگر مقل مغز تخم نیب اضافه کرده بعمل آرند نافع تر باشد دوائیکه در دفع بواسیر مجرب ست
بیخ گل عباسی سه دام پوست بیخ کچنال سه دام رسوت نگرکوٹی یک دام اول بیخ عباسی را از کارد ریزه ریزه کرده و هر دو اجزای دیگر را نیمکوب نموده هر سه مخلوط
کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم بگذارند و صبح دست مالیده از پارچه گذرانیده بیاشامند و بعد از چهار گهڑی یکپاو
برنج ساٹهی با بکیا و آب آنقدر که بت مال نمایند که شیره برنج برآید بعده نیم دام بکهان بید را کوفته سه حصه نمایند و یک حصه را داخل آب برنج کرده بیاشامند
و یک نیم پاس روز برآمده دلیه گندم را بشیر بی نمک بطریق شیر برنج پخته روغن داخل کرده بخورند و اندکی غذا پرهیز کنند بعد از سه روز مسها بطور چلیا سه
از خود می افتد سه روز بهمین غذا اکتفا کنند و بعد ازان هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج و روغن هر چه مناسب دانند بخورند ایضاً که برای بواسیر
معمول فرنگی ست سرب دوازده مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سنیر ده مثقال سرب را گداخته سیماب دران ریزند و بگذارند تا سرد شود پس
صلایه کرده از دوالاکه جامه ابریشمی باریک بیاشد بگذرانند و اگر را نیز صلایه کرده داخل نمایند و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک و دو حب
صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضاً کونپل درخت تراجهو مرچ سیاه پیپلامول
دیودار سونف نمک سنگ شیطرج باهی برنگ ترپهله هر یک پنج ماشه کوفته بیخته یک صد و بیست روز با آب گرم بخورند ایضاً برگ کنگهی برگ گنیده برگ کلگ زنده
مرچ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره برآورده بنوشند و از برگ سیر و بنبر اللبنج دهونی گرفته باشند همچنین تا دو هفته بعمل آرند دیگر اجوائن خراسانی بهنگ براده سم
اسپ هر سه برابر در بول بچه ماده گاو بپزند هرگاه مثل مرهم شود بالای پارچه سفید گذاشته مثل مرهم نهند دانه باسور دفع شود ایضاً پهٹکری نیم پاو در یک
تخته کاغذ سفید پیچیده در آتش باچک دشتی نهند تا جوش زده خشک گردد پس آنرا بگیرند و با بکیا و روغن گاو در ظرفی که در سه روز چغرات دران ساخته
باشند با چوب نیم حل کنند چندانکه متفسخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند و تخم شبت در آب بپزند و سائیده بر مقعد تا دو روز از صبح تا شام
بندند و از شام تا صبح بعده پنبه در مرهم مذکور آلوده بر مقعد نهند و لنگوٹه بربندند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سان تا هفت روز
بعمل آرند جمله مسّها گداخته می افتد مجرب ست ایضاً از مجربات حکیم علی دوائی که بهندی آنرا انبدال تلخ گویند و بغایت تلخ ست بسایند به غایت نازک
قریب دو مثقال و بر پنبه نهاده قریب مقعد بدارند زمانی که بوی او برسد دانهای بواسیر بیرون آیند و در یک هفته متعفن شده برطرف می شود و اگر
اندکی بر موضع بواسیر رسانند قوی تر عمل کنند اما از ورم و وجع مقعد بغایت تکلیف کشند تلافی آن بروغنی که برنج دران پخته باشند باید کرد و تقویت

قلب و دفع اذیت آن تریاق و مثرودیطوس و مفرح یاقوتی و عرق بیدمشک و گلاب و دواء المسک و امثال آن کنند و در استعمال این خطرست مردی ضعیف مزاج
و صفراوی تاب این نخواهد آورد لیکن در دفع بواسیر بی نظیرست ایضاً صاحب تکمله گوید که اگر زنگار و ملیم بآب ساییده طلا سازند هر روز سه بار باسور ساقط گردند
ایضاً مجرب در دفع بواسیر معمول حکیم وارث علی خان سرگین ابوزنه مغز جوز و تخم گل ارمنی نیلا هر واحد یک توله بهلانوه شش ماشه صبر نه ماشه مرمکی ماشه ایضاً
مغز بهولی بر روغن زرد چرب کرده روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد فرو بلع کردن و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل روز چهل عدد رسانیدن بعد ازان
هر روز یک یک عدد کم کردن و بهمین طریق تا هشتاد روز خوردن در دفع بواسیر از مجربات حکیم ممدوح است دیگر گویند که تدخین جند رس خشک کنندهٔ بواسیر است خصوصاً
به تخم گندنا دیگر نیله تهوتهه یک ماشه گل ملتانی پنج ماشه سفیده و زرد چوبه باشه روغن شیرین دو توله بگیرند اول ادویه ساییده و در روغن آمیخته نگهدارند و بعد فراغ از براز و استنجا با آب
خوب بمالند باسور دفع شود و اندک زنگار در خضرات آمیخته بر بتور و الیدین در سقاط باسور از مجربات بعضی احباست دیگر تنبال القدر دو نیم آثار در دیگ سبوی
آب جوشانیده بخور بگیرند حتی که تلخی آن در دهن اثر کند پس ازان آب آبزن سازند از مسها آب جاری شده در آخر زائل شوند و بستن فضله دوای مذکور زیر اسفل
بواسیر میکند دیگر بیخ کنیر تازه با آب ساییده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت بیرون آیند طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع است
دیگر شورهٔ قلمی پهٹکری بریان ساییده با آب صابون حب سازند و بعد فراغ از براز صبح و شام تا سه روز یک حب حمول کنند مسها را در سه روز مضمحل سازند لیکن
کرب آرد و همچنین تنبال در قند سیاه کهنه آمیخته شیاف آن تا سه روز بکار بردن دیگر بلادر را در آب برگ ترب ساییده بر مسه ضماد نمایند مضمحل شده فرو ریزد
تدبیر قطع بواسیر و حزم آن بدانکه چون ارادهٔ قطع با آهن باشد باید که اول تنقیه به فصد کنند و بعده در سه روز دوای بیهوشی داده بیهوش سازند تا از
ادراک درد آن ضعیف نگردد و بغشی و مرگ مفاجات نه انجامد و بعد قطع خون را بند ردی از لازقات بند نمایند تا موذی بغشی و دیگر آفات نشود کذا فی المفتاح
و در بعضی بعد قطع با آهن یا تیزاب در همان سال باز عود میکند و همه اعراض بدتر از اول پس مداومت تدبیر نافع مدام تا آخر عمر نوشته و بقول شیخ و جرجانی
و غیرهما اسقاط بواسیر گاه بقطع بود و گاهی با ادویه حاده و چون باسور متعدد باشند قطع جمله آنها یکبارگی واجب نیست بلکه میباید که وصیت بقراط شنود و یکی ازانها
بگذارند پس علاج کنند و صواب آن است که علاج بقطع یکی بعد دیگری نمایند اگر مریض بر بین صبر کند بهتر آنکه قطع چند عدد آن دریک دفعه اکثر سقوط قوت بسبب کثرت
ضعف از وجع شده بحادث بقطع میکند و بجهت ضعیفان قوی تحمل آن وجع نمیشوند لهذا اکثر ضعیفان از قطع بواسیر هلاک میگردند و در آخر یکی بگذارند تا خون که
طبیعت باخراج آن عادت دارد ازان سائل گردد و امراضی مثل استسقاء و سل و مالیخولیا و سرطان و داء الفیل و مانند آن از امراض سوداوی حادث نشوند
و باسور بالی که ارادهٔ قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدبیر او سهلتر باشد و اگر غائر بود تدبیرش صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آن است که بیخ او به رشتهٔ ابریشم یا کتان یا
اسپ محکم به بندند و بگذارند و پیوسته بر روغن گل تر دارند تا بیخ آنها باریک شود پس اگر ساقط شود بهتر و الا بهان ادویهٔ مسقطه گذارند و الا قطع کنند و باسور غائر
محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه باله بود مثل نهادن محجمه بر مقعد و مکیدن آن تا آنکه بیرون آید بعد ازان باسور را بالقالب بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد محجمه ساعتی بگذارند تا آنکه موضع ورم کند پس عود نماید بعد ازان آماس را علاج کنند و گاهی بسرعت باسور را برشتهٔ موی دم
مستحکم می بندند و باسور بحاله باقی میماند و گاه بادویهٔ متقلبه بود مثل آنکه عصارهٔ قنطوریون و شبت رطب و مومیج گرفته همه را در عسل سرشته بر مقعد طلا کنند
یا در صوف آغشته حمول سازند که آن تهیج براز و تشوق بابراز مقعد و سهولت آن میکند و یا نطرون و زهرهٔ گاو و یا فلفل و نطرون استعمال کنند و یا همراجع
کنند تا آنکه عصارهٔ بخور مریم یا مومیج دران داخل کنند و از جمله احتیاط فصد باسلیق پیش از قطع است و چون ارادهٔ قطع کنند باسور را باله که آنرا قالب گویند
بگیرند و پیش خود بکشند پس از بیخ آن را قطع کنند و واجب است که از بیخ او متعدی نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بریده نشود چه اگر سوای آن چیزی
از جسم صحیح قطع گردد با آفات و اورام و اوجاع عظیم مؤدی گردد و گاهی باحتباس بول و سبار انجامد و خون را بند نکنند تا آنکه از خود باز ایستد پس اگر بسیار بر آید خوف ضعف
گردد آنگاه بحابسات بند نمایند و اگر خون بسیار اندک سائل شود فصد باسلیق کنند و اگر محتمل اجرای خون بمفتحات مذکوره باشند و خون بدان جاری گردد و مطلوب بود
اگر خوف سقوط قوت از وجع نباشد و گاهی درین مثل آب پیاز کفایت کنند و اگر ارادهٔ حزم باشد باسور کوچک را بیخ آن و بزرگ را از نصف یا ثلث یا ربع

خرم کنند پس بران دوای مسقط گذارند و تیمار کنند نمایند تا ورم و درد نکند و این چنان باشد که بران پیاز مطبوخ یا گندنای مطبوخ بروغن رسند بر رشته گذارند و مریض را در آبهای قابضه مطبوخه در افتابه و در سرکه و آبیکه دران مازو و پوست انار پخته باشند بنشانند بعدازان بمرهم نبت سحم معالجه کنند تا ورم نکند و فائده در حسنه مرهم مهیا کردن باسور برای نفوذ قوت ادویه مسقطه است تا ادویه بیخ او بآسانی رسد و باقی زود خشک شود و بسهولت بیفتد و چون ورم و درد مقعد از امثال این معالجات شدت کند باید که مقل و کوبان شتر بهم سرشته بخور کنند و بقول گیلانی اگر سر ماهی شور نیز افزایند نافع تر بود و بضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفید یا کرم و زردی بیضه بانه کرا نیون ضماد کنند و به بندند و نشستن در نبیذ و اذی در تسکین وجع قطع و مانند آن عجیب النفع ست و همچنین نشستن در آبیکه اندران بابونه مثل گزنا خطمی و تخم آن و برگ کرنب مانند آن جوشانیده باشند و تنطیل بدان مطبوخ لازم دارند و صاحب کامل گفته که چون اراده قطع باسور کنند مریض را امر کنند که در حمام سویش بر نشیند تا نجو اهد پس تا لب باسور را بگیرند و بکشند و بمقراض از بیخ آن ببرند و بعده بر موضع گل ارمنی و کهربا و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته و مانند آن باریک سوده بپاشند و بدان کبوس موضع قطع نمایند تا خون بند شود و بر فاده و دو عصابه بطور لجام بر بندند و بعضی در بواسیر خرم استعمال میکنند و آن این ست که بیخ باسور را برشته ابریشم نیک یافته محکم بر بندند و یک باسور را بگذارند و بعدازان رفاده بسلول بزیت بعصابه بندند و بیمار را به سکون و راحت امر فرمایند بعدازان معالجه موضع بروغن کتان نیمگرم کنند بعده بمغز نان و زعفران ضماد نمایند تا آنکه باسور ساقط شود پس علاج بشراب کنند تا مندمل گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع باسور را به رشته ابریشم محکم که در سر واحد ازان علیحده بسوزن غلیظ انداخته باشند باعتدال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بشرح و حوالی آن نرسد که ازان خوف ناسور عسر الاندمال ست بعده چون از قطع آن فارغ میشوند بر مقعد محجمه ناری می نهند و زمانی میگذارند تا اصول بواسیر بسوی محجمه کشیده شوند بعدازان محجمه را از مقعد جدا میکنند و دران خون غلیظ فاسد از اصول باسور منقطع می آید و باسور مقطوعه در شکل مثل حیوان مسمی بورل بریده ببر مپاشد اقوال حذاق ابو سهل مسیحی میگوید که هرگاه از مقعد خون غلیظ الغیر مرجع عبر و معلوم جاری شود قطع آن مادام که بدن ازان ضعیف نگردد سزاوار نیست که آن شفا از امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج بقطع آن افتد این قرص کهربا با آب سماق بخورانند بلوط دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم کثیرا نشاسته گل مختوم هر واحد نیم درم بآب بارتنگ قرص سازند و غذا اسماقیه یا حصرمیه یا رمانیه دهند و اگر ضعف بسیار شود دال ، اللحم که بر آن آب به و شراب چکانیده باشند غذا سازند و اگر کفایت نکند این معجون خبث الحدید بخورانند هلیله سیاه و کابلی و بلیله و آمله و کزمازج هر واحد ده درم سنبل الطیب اذخر سعد زنجبیل فلفل سیاه نانخواه کندر هر واحد پنج درم خبث الحدید که یک هفته در سرکه تر کرده بریان نموده باشند پانزده درم در عسل که اندران آمله پخته باشند لبسرشند و مثل جوز هر روز بخورند و در آبیکه اندران برگ آس و تمر عوسج و گلنار و طرفه و جفت بلوط و خرنوب و مازو و شب و پوست انار جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه باسور ظاهر باشد مادر و خون ردی که استفراغ آن سزاوار ست محتبس گردد باید که بتفتیح آن بپردازند تا خون ردی ازان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز در صوف یا زهره گاو حمول کنند یا شیاف از عرطنیثا بآب پیاز تیز ساخته حمول سازند و همه شب بران صبر کنند و هلیله مربی یا هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گندنا و دو اوقیه بمقدار سه درم روغن جوز بنوشند و اطریفل صغیر که دران مقل مساوی هر واحد از ادویه داخل کرده باشند بخورند و این دوا بواسیر را نفع کند بگیرند هلیله سیاه بروغن گاو بریان و بادیان مساوی کوفته بیخته مثل هر دو حرف آمیخته هر روز بقدر یک ملعقه با طلا ممزوج بآب گندنا بمقدار اوقیه بدهند و یا بگیرند خبث الحدید مدبر کوفته بیخته سه درم حرف سفید دو درم و بر ناشتا با یک اوقیه آب گندنا و ده درم روغن جوز دهند و تضمید موضع بگندنای جوشانیده و بروغن گاو بریان کرده بابکر و تبخیر مقعد از بیخ کبر یا تخم گندنا جوشانیده یا از بیخ حنظل در آب گندنا تر کرده خشک نموده باید ساخت و این بخور جید ست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ حرز هر و خارشتر بیخ انجدان بیخ سوسن مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته قرص سازند هر یکی ازان بوزن مثقال و بر آتش لشبات شتر یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخور گیرند تا آنکه باسورها خشک شده بیفتد و ایضاً بیخ کبر بیخ حنظل حرف سفید از روت مساوی کوفته بیخته بروغن یاسمین جمع کرده بدان بخور سازند و ایضاً برای اصحاب جراحات در بواسیر حرف سفید و زرد چوب و بیخ کبر بیخ اذخر حرمل و قلی و اشنان سفید و از روت مساوی کوفته بدان تبخیر نمایند و این بخور برای بواسیر که ازان خون جاری ابود نافع ست تربد سفید بزر بیخ شنج بلادر هر واحد جزوی کوفته آمیخته بخور گیرند و بر آتش ظرف سوراخ دار و از گون داشته بالایش مقابل سوراخ بنشینند و این بخور برای بواسیر خروج مقعد مفید

بیخ کبر و بیخ حنظل و بیخ حرمل و بادآورد و سورنجان و فرفیون مساوی اجوکوب کرده بران بخور کنند و یا بگیرند انزروت و آمیخ و پوست شاخ توت و پوست مارسیاه
نیمکوفته بخور سازند و آیضاً به شاخ گوزن تنها یا بلادر تنها یا بمقل تنها تبخیر نمایند و اگر در مقعد وجع بعد خروج او باشد در نبیذ واذی نشینند که آن در تسکین این
وجع بالغ النفع است و برای بواسیر که از آن خون کثیر جاری باشد این حب نافع است هلیلهٔ سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم بروغن گاو بریان کرده صدف سوخته
هفت درم کهربا سه درم زاج سفید دو درم مقل بست درم کوفته بیخته و مقل در آب گندنا حل کرده بدان حب سازند و دو درم تا سه درم با آب سرد بخورند و آیضاً
این سفوف برای بواسیر و شخصی را که دائم اسهال خون آید نافع توبال آهن تخم گندنا نانخواه هر واحد دو درم تمر کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با آب گندنا بمقدار
اوقیه و آب گرم دو اوقیه بخورند و آیین ضماد وجع بواسیر و ارمه را تسکین بخشد اکلیل الملک بابونه در آب بپزند تا مهرا شود بعده از آن یک قبضه بگیرند و از زرده بیضه
جوش کرده دو درم زعفران یک درم و افیون یک دانگ و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک حفنه با یک استار سوده در میفخنج که اندران مقل سه درم حل کرده باشند آمیخته بر برگ
یا پارچه مالیده و سطح دوا بروغن کنجد که دران پیه بط یا پیه مرغ گداخته باشند مسح کرده بر موضع نیمگرم بپیمایند و آیین ضماد تسکین وجع ورم کند پیاز سفید را در آب
خوب بجوشانند پس بروغن گاو بسایند تا نرم گردد و نیمگرم باند بر مقعد و ارمه بنهند که این تسکین وجع بسیار کند و بواسیر را حجامت بساق و رکبتین نفع کند و این حب
استعمال نمایند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر یک ده درم مقل ازرق سی درم مقل را در آب گندنای مرزق تر کرده بسایند تا مثل مرهم گردد و دیگر ادویه کوفته بیخته با مقل
سرشته حب سازند شربت دو درم با آب نیمگرم وقت خواب یا بنزد دخول آبزن یا حمام و آیضاً خبث الحدید بصری کوفته در آب گندنای غیر مغسول مرزق هفت روز بنهند
و هر روز تجدید آب نمایند پس خشک کرده از آن و از حرف سفید یک جزو بگیرند و از تخم گندنا و تخم ترب و تخم پیاز و حلبه هر واحد نیم جزو کوفته بیخته با آب گندنا سرشته
مثل نخود حب سازند و بقدر بست حب وقت خواب با نبیذ مویز بخورند و آیضاً بگیرند بیخ هلیله سیاه و بر آن روغن گاو آنقدر که آنرا بپوشاند ریخته بر آتش انگشت
سه جوش دهند و روغن صاف کنند و هلیله را خشک کرده بسایند و دو درم بخورند و بران دو اوقیه شراب که بر وی یک اوقیه روغن ریخته باشند بنوشند و آیین
دوا برای اسهال خون بواسیر باطنی نافع توبال آهن تخم گندنا هر واحد دو درم کشنیز خشک چهار درم نانخواه سه درم باریک سائیده دو درم با آب گندنا بخورند
بوعلی سینا می فرماید واجب است که ابتدا بفصد کنند که اصلاح بدن و استفراغ خون ردی آن نماید حتی که فصد صافن و رگ خلف عقب کنند و رگ مابض قوی تر از این
هر دو ست و حجامت میان هر دو سرین آنرا نفع کند و استفراغ اخلاط سوداوی نمایند و معالجه طحال و کبد کنند اگر این بهر اصلاح خون متولد واجب
گردد پس اگر وجع و ورم و انتفاخ نباشد حاجت بسیار بعلاجش نبود چه علاج آن گاهی مودی بنواصیر و شقاق گردد بعده واجب است که در تلیین طبیعت جهد
کنند تا علامات نبراز مقعد را ایذا نرساند پس کار عظیم گردد و بهتر آن است که مسهلات بر ملینات افزاید و بهتر آنکه دران نفع بواسیر بود مثل حب مقل و حب ایارج
و حب واذی و جز آن بلکه آنرا کلیم باشند و باید که مهما امکن در تفتیح بواسیر صم و تسییل خون از آن جهد نمایند تا آنکه ضعف آرد یا از آن خون سرخ صافی که دران
سیاهی نباشد خارج شود پس اگر فائده نشود تدبیرش جدا کردن باسور و اسقاط آن بقطع است یا به تجفیف و احراق آن بادویه که این فعل کنند و بدانند
که خونی که از بواسیر و از مقعد سائل شود دران امان از اکله و جنون و مالیخولیا و صرع سوداوی و از جمره و جاورسیه و سرطان و تقشر جرب و قوبا و از جذام و از ذات الجنب
و ذات الریه و سرسام است و چون معتاد از آن محتبس گردد خوف این امراض بود و خوف استسقا بسبب حدوث ورم ردی و صلب در کبد و فساد مزاج و خوف
سل و اوجاع ریه بسبب اندفاع دم ردی بسوی آن باشد و چون سیلان غشی حادث کند بیست جو لطیباشیر و گل ارمنی گرم اندک اندک بنوشند و از ادویه باسور
بعضی مفتحات آن است و بعضی مدملات و بعضی جالبات برای افراط سیلان خون و بعضی قالعات آن و بعضی مسکنات وجع آن و این همه یا مشروبات بود
و یا محمولات و یا اطلیه و ضمادات و لطوخات و یا ذرورات و یا بخورات و یا آبها که دران نشانند و اما حوالیس و همه اینها یا منفرد باشد و یا مرکب و بدانکه حب مقل را
در بواسیر ذی ادوار منفعت ظاهر است و در آنچه آن ثابت باشد و آنرا دوری نبود کثیر المنفعت نیست و چون شقاق و ورم جمع شود اول علاج این هر دو نمایند
پس معالجه بواسیر و روغن خسته مشمش که دران مقل محلول بود بواسیر و شقاق را نافع است و آنچه مخصوص اورام مقعد از بواسیر است این است سفیداب ارزیر سه اوقیه
اسقیلوس یک اوقیه مرداسنگ دو اوقیه مصطکی سه درم لعصاره شیح جمع کنند و تدبیر قطع بواسیر و خرم آن بالا مذکور شد و تدبیر تفتیح بواسیر صم و ادرار خون آن این است

کہ واجب ست او را تلیین باستحمامات و استعانت تنقیه مقعد صافن و رگ مابض و مروخات مثل روغن مغز تخم شفتالو و مغز تخم شمش تلخ و پیه کوهان شتر و مغز استخوان
گوزن و مقل و غیر آن بعد ازان آب پیاز تیز در پنبه آلوده بران استعمال کنند و گاهی دران عصاره تخم مریم داخل میکنند و گاهی با وجود این اندکی از تیوعا و از مینج
و بیخال کبوتر داخل کرده میشود که این باسور را تفتیح میکنند و گاهی زهره گاو و قنبه سرشته استعمال میکنند و از انچه درین داخل کرده میشود مقل ست و کندر و کندش روغن سداب و روغن
اقحوان بنفشها و ارغوان و توسیع مسام میکند و دوای هلیله با بزور با وجود نفع آن بواسیر ادرار دم بواسیر میکند بهر آنکه دران بزور ملطفه است و از انچه ادرار خون
محتبس کند این ست که بگیرند حنظل سه درم مغز بادام تلخ چهار درم و ازان فتیله دراز ساخته در مقعد نهند و هر ساعت تبدیل آن نمایند چنانچه پنج فتیله در پنج ساعت
استعمال کنند و چون سوزش و درد شدت کند در مقعد فتیله از روغن گل گذارند و فصد صافن تفتیح آن بنفسها میکند کلام در ادویه باسوریه نثورات
و ذرورات صواب تر آن ست که قبل ذرورات توتیه با انزروت در آب حل کرده لطوخ سازند و اگر مریض بر وجع صابر باشد داخل مقعد را با نمک حمام تنها لطوخ کنند
و اندک بران صبر نمایند پس بشراب قابض بشویند بعد ازان ذرور بران پاشند و از انچه بر بواسیر ذرور میکنند قشور بس سائیده است تنها یا بر صاص سوخته و ایضاً
زرنیخ و زراوند و نوشادر بران ذرور کنند و تدارک بد انچه مذکور شد از روغن زرد و مانند آن نمایند و قوی تر ازین آن ست که بول صبیان بسوزند و این قائم مقام
دوای حاد ست و اما انچه موافق تر ازین و نرم تر بود مثل خاکستر جوز السرو مغسول بشراب و خاکستر پوست بیضه و خاکستر تخم خرما سوخته و ترمس تلخ سوخته است
و از انچه جاری مجرای خواص ست این ست که بگیرند سر ماهی شور و نزدیک آتش خشک کرده کوفته مثل آن پنیر کهنه خشک کوفته آمیخته بر حلقه مقعد بپاشند
و همچنین خاکستر دم ماهی شور و شونیز از جمله ذرورات جیده عجیب النفع ست و اما بخورات ازان جمله قوی بلادر تنها ست یا با سائر ادویه و بخور زرنیخ خاصة
و زرنیخ تنها و کبریت تنها و یا با سائر ادویه مثل انجدان و بیخ دفلی و اشنه غار و بیخ سوسن و بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ حنظل و بیخ حرمل و زرد چوب و تخم گندنا و خردل
و پشک شتر و اشخار و اشنان و بهروزه و انزروت ست مفرد و مجموع استعمال نمایند و قدری بلادر دران داخل کنند و بروغن یاسمین سرشته قرص سازند و
برای تبخیر آن نگاه دارند و دوائیکه دران اشنان و قنه و انزروت و پشک شتر افتد نافع بود و گاهی تبخیر بسطرنا مکرر و متواتر کفایت کند و این بخور مرکب ست و نسخه آن همان
نسخه بخور جید ست که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا بلادر عوض روغن آن ست و نوشته که اکثر آن بنادق در روغن زیتون سازند و بخور استعمال کنند و گویند
که تبخیر به برگ آس بسیار نافع ست و کذلک بپوست مار سیاه مع نوشادر و این تبخیر گاهی با نبوبه که طرف او نزد مقعد باشد و گاهی بظرف سوراخ دار که بیمار بران نشیند میکنند
و موافق ترین آتش برای او آتش پشک اشتر ست و در سیالات که بر باسور نهند بعضی آبهای قوی حاد ست مثل آبیکه دران آهک زنده و اشخار و زرنیخ بگیرد
جوشانیده بدان آهک و اشخار سرشته باشند و آب شبی طلا گرد و شتر با و غسلاً از ادویه حابسه سیلان بواسیر ست و این طلا نافع بگیرند حنظل و چهار پاره کنند و در ظرفی گذاشته
بران بول شتر که در صحرا چرد و خصوص اعرابی انداخته در آفتاب تیز گذارند و هر قدر که بول کم شود تجدید آن نمایند که این شدید النفع ست اسقاط باسور لا محاله کند و
گاهی طلا بمرارت میکنند که آن اکال بواسیر ست و در باب خرنوب طب صوفنا تر کرده بر بواسیر نهادن البته بدان زائل گردد و اگر بدان همواره بخار دهند چنانچه در ثآلیل میکنند
همین عمل کنند و همچنین ثمر کبر رطبا و مروخات روغن زرد کهنه است و روغن حسکه شمش و شفتالو و پیه کوهان شتر و روغن خیری و روغن خانقا ائل و حمولات
پنبه در عسل آلوده بدان شونیز سوخته بپاشند و استعمال کنند و گاهی فتائل محرقه معمول از زرنیخین و مانند آن بود و از جمیع ادویه و زروری فتائل العسل استعمال کنند و از
انچه منجب لیکن صاحب اعادست این ست که قطعه کوچک پنج لوف تیر شده در شراب یکشبانه روز تر کرده در دبر بدارند تا ممکن بود و بعضی زعم کرده اند که چون از
ورق نیلوفر فتیله سازند نفع کند و گمان میکنیم که آن در تسکین وجع باشد مثمر و بابت ازانجمله حب مقل به نسخ معروفه است و آنکه با وقوع ست و بعضی ازان این حب
وا او هی ست نسخه آن هلیله بلیله شیر آمله مساوی و اذی الصبری پنج جزو بروغن شمش لت کنند تا آنکه منعصر گردد و بعسل البسشند شربت از دو درم تا سه درم و ایضاً
حب مقل دو بس پوست بیضه شیلاج تخم گندنا مساوی هر واحد یکجزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید یه چهار جزو مقل بمقدار یکه ادویه بدان حب توان کرد حب مثل
بندق سازند شربت الصباح از شمس تا هفت حب و همچنان باه نیز کند و ایضاً بگیرند هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد ده درم صدف سوخته هفت درم باقی بدر قول
ابو سهل گذشت و از انچه تجربه کرده شده این سفوف ست توبال حدید تخم گندنا نانخواه هر واحد فود درم باقی همان ست که در قول ابو سهل گذشت لیکن درینجا وزن

ثمر کر سه درم ست وشربت یک کف وایضاً دو نسخهٔ ہلیلہ بروغن گاو بریان ویک نسخه خبث الحدید ہمانست که در قول مذکور مسطور شد واطریفل صغیر واطریفل خبث الحدید
نافع ست وایضاً بگیرند زراوند طویل وعاقرقرحا وحسک وبادام تلخ ونانخواه وبران یک کف آرد جو اندخته بآب گندنا وروغن مشمش بسرشند وایضاً بگیرند
ابہل تومنقی ده درم ودرآب گندنا چند روز بخیسانند ودر سایه خشک کرده بسایند وتخم جرجیر وانجدان کرمانی وحرف سفید ونانخواه وحابه ہر واحد بست درم
بران اضافه کنند وحرف وجرمل بروغن جوز وروغن مشمش بریان کرده سائر ادویه کوفته در ظرف آبگینه بدارند شربت از مثقال تا دو مثقال واز انچه مختار ومجرب ست
اینست که بہروزه خشک دو درم بآب بخورند که این بواسیر را شفا بخشد واگر سه مرتبه خورند عود نکند وسکبینج ومیعهٔ خشک از جمله ادویهٔ مشروبه در بواسیر ست پس
اگر طبیعت نرم باشد سفوف ہلیله بنزور نفع کند وآن ادرار خون کند واز انچه الیشان را نفع کند اوبان خوردن لوف بعسل ست واما اطریفل خبث الحدید
حبس خون ونفع بباسور کند مسکنات وجع بگیرند سکبینج ومقل ہر واحد دو درم میعهٔ سائله یک درم افیون نیم درم روغن خستهٔ مشمش یک نیم اوقیه شموع را حل کرده
نیم درم جند بیدستر دران داخل کنند وایضاً نیاوفر خشک یکجزو خطمی نیم جزو وایضاً اکلیل الملک عدس مقشر ہر واحد یکجزو زرده بیضه وروغن گل جمع کنند وچون
بران مرہم داخلیون بروغن گل واندک زعفران وافیون ومیفختج نہند نافع باشد وپیه بط سخت سودمند ست وایضاً سرطان نہری وزوفای رطب پیه گرده بز
نافع وایضاً خصوصاً چون ورم کند بگیرند بابونه واکلیل الملک واندک زعفران سائیده بلعاب بزرکتان ومثلث بسرشند وانچه درباب ورم مقعد بیاید بسوی
این باب مضاف سازند که آن نفع کند وتسکین اوجاع وقطع وخرم وورم نماید **حوابس سیلان** منجمله آن اینست که حبس سیلان قطع باسور کند واین
قوی تر بود وواجب ست که کاویه باشد وبعضی ازان اینست که حبس سیلان انفتاح باسور نماید وانچه حبس خون قطع باسور کند زاجات ست وایضاً مثل زرد
از صبر وکندر ودم الاخوین وگلنار وشیاف مامیثا ومانند آن پاشیده محکم به بندند وایضاً پشم خرگوش یا نسج عنکبوت بسفیدی بیضه آلوده بذرورجالینوس
گردانیده به بندند تا آنکه خشک کند وقوی مثل قلقطار مع اقاقیا ومازو ست بعده محکم بستن پس اگر بچیزی انتفاع نیابد به پنبه که در زیت گرم فرو برده باشند
داغ دہند که خون بند شود بعد ازان بران ادویهٔ حابسه بپاشند ودرین خطر تشنج ست واما انچه کمتر ازین ست قوابض معروف ست وآبیکه دران قوابض پخته باشند
یا شراب عفص که دران پوست انار ومازو جوشانیده باشند واز انچه برای این خورده شود اطریفل صغیر ست که دران خبث الحدید در سرکه کیفته تر نموده سرکه ازان صاف
کرده بریان نمایند ومثل غبار سائیده داخل کنند **تغذیه مبسورین** واجب ست که از ہمه غلیظ مثل لحوم واشیای لبنیه وہمه محرق خون از توابل وابازیر کثیر احتناب
نمایند وباید که غذائی بخورند که ہضم او سریع وغذائیت او نیک بود از لحوم وزرده بیضه وشوربای چرب جوزابات وزیرباجات ونخوداب روغن کنجد شیرین الیشان را
نفع کند وجوز ہندی با فانیذ مفید بود واگر در انجا اسہال وسیلان مفرط از خون باشد برنج ورمانیه بزیت نفع کند وروغنہای الیشان روغن جوز وروغن نارجیل
وروغن بادام وروغن خستهٔ مشمش وپیه کوہان شتر وشحوم فاضله اوست خاگینه از زرده بیضه وازگندنا واندک پیاز سودمند بود وانجیر از خرما برای الیشان خوب ست
صاحب کامل گوید بواسیر یکه از ان خون جاری باشد باید که صاحب وی استعمال کند وتعاہد او بزہر اندک مدت نماید واز ادویه انچه مجفف باشد مثل کہربا وبسد ومروارید
مخلوط باشیای مغریه مثل گل قبرسی وارمنی مع اشیای مخدره مثل فلونیای فارسی وتریاق نو استعمال کند واین حب برای بواسیر نافع ست قرص کہربا یکدرم ونیم
ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله بزیت بریان کرده باریک سوده ہر واحد دو درم مقل ازرق یکدرم ہمه را باریک کوفته ومقل را در آب گندنا حل کرده ادویه بدان سرشته حبہا سازند
ودر سایه خشک کرده سه درم بآب نیمگرم بخورند واین حب نیز برای بواسیر خونی نافع ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله ہر واحد پنج درم تخم گندنا سه درم کہربا وبسد ودع سوخته گل ارمنی
ہر واحد دو درم ونیم مقل ده درم ہمه را سائیده ومقل را در آب گندنا وآب برگ سرو حل کرده ادویه بدان سرشته حب سازند شربت سه درم بآب آہن تابیده قطع خون
کند باذن الله تعالی وایضاً بگیرند ہلیلهٔ سیاه وبلیله وآمله ہر واحد چہار درم حب الآس وجفت بلوط وطراثیث وگلنار ہر واحد دو درم مصطگی وجوز بوا وسنبل الطیب
وقرنفل ہر واحد یکدرم تخم گندنا سه درم مقل خالص ده درم خبث الحدید باریک سوده در نبیذ واذی یکشبانه روز تر کرده بریان نموده خشک کرده بست درم ہلیلجات
وتخم گندنا را در زیت بریان کرده ہمه را باریک بسایند ومقل را در آب برگ سرو حل کرده ادویه بسرشند وحبہا سازند شربت سه درم بآب نیمگرم ف اما بواسیر یکه دران
خون جاری نباشد باید که تفتیح نمایند واخراج خون ازان کنند پس خون ردی که ازان خارج شود درد ساکن گردد وچون اراده تفتیح آن کنند بعضی از ادویه جاذبه

مثل بخور مریم و آب پیاز حریف بافلفیون یا دیگر بر دیگ بران طلا نمایند و هلیله مربی و حب مقل و اطریفل صغیر دهند و آین سفوف بواسیر را و اوجاع و ریاح عارضه
ازان نفع کند هلیله سیاه و بلیله و آمله بزیت بریان هر واحد ده درم تخم گندنای نبطی و حب الرشاد هر دو بریان و نانخواه هر واحد پانزده درم حرمل و حلبه هر واحد
هفت درم ابهل و خسته مشمش هر واحد پنج درم مصطکی و جوز بوا هر واحد یکدرم همه را جرلش سائیده سه درم بآب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض از آب
گندنای نبطی پانزده درم یا دو درم روغن جوز بنوشد مکرر انفع کند و اگر بروغن بزرکتان کهنه بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب او دوای هلیله سیاه و بادیان و حرف
که در قول ابوسهل گذشت هر روز سه درم با وقیه نبیذ و اذی بخورد مفید ست و آین حب تسکین اوجاع بواسیر اعمال کند بگیرند هلیله هندی و بلیله و آمله و مقل هر واحد چهار درم
انیسون تخم کرفس بادیان زیرهٔ سیاه نمک هندی صعتر فارسی سورنجان سفید اشق حرمل شیطرج نانخواه سلیخه مصطکی راسن هر واحد یکنیم درم فانیذ و تربد
هر واحد سه درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم انچه سودنی ست باریک بسایند و صموغ را در آب گندنا حل کنند و بدان بسرشند و حبها سازند شربتی
دو درم تا سه درم این تا سه شب متواتر بخورند که نفع کند و تسکین وجع نماید و آین ضماد وجع مقعد و بواسیر را نافع ست بگیرند مقل ازرق دو درم روغن بزرکتان حل کنند
و گندنای مطبوخ بروغن گاو اضافه کرده همه را در هاون بسایند تا هموار گردد بر مقعد ضماد نمایند و ایضاً بابونه و اکلیل الملک و گندنای نبطی و برگ خطمی هر واحد یک کف
در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و در هاون بسایند تا مستوی گردد و زردهٔ بیضه بران انداخته همه را خوب بسایند و عند الحاجت استعمال کنند و ایضاً بگیرند
حلبه و تخم کتان هر واحد دو جزو مقل در روغن گداخته پیه ماکیان نیم جزو همه را سائیده و با انچه مذکور شد آمیخته نیم گرم بر مقعد ضماد کنند و آین سفوف اوجاع بواسیر
مجرب ست ابهل و خار خسک و بادام تلخ و نانخواه هر واحد یکجزو و تخم گندنای نبطی دو جزو زراوند و عاقرقرحا هر واحد نیم جزو باریک سائیده و آرد پاکیزه بران انداخته
آب گندنا سرشته در تنور یا آتش ... نرم باشد نان بپزند و سائیده بروغن جوز و روغن مشمش لت کنند شربت چهار درم بانبیذ و اذی و هرگاه با بواسیر ورم حار باشد
تضمید با این ضماد کنند سفیداب ارزیز پنج درم مرداسنگ سه درم مصطکی یکدرم بزرالبنج سفید دو درم همه را باریک سائیده بزردهٔ بیضه و روغن بنفشه سرشته نیم گرم
بر موضع ضماد نمایند و آین ضماد نیز ورم حار مقعد را که با بواسیر باشد نافع ست برگ خطمی بابونه اکلیل الملک هر واحد کف حلبه بزرکتان هر واحد سه درم عاقرقرحا مقشر ده درم
همه را بجوشانند تا مهرا شود و در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد و بران زردی دو بیضه و روغن بنفشه انداخته مخلوط سازند و ضماد کنند و آین دوا در تسکین اوجاع بواسیر
که با وی حرارت نباشد نافع ست ثوم مقشر را باریک بسایند بران روغن بزرکتان انداخته خوب بجوشانند تا ثوم پخته شود بعده روغن صاف کرده بدان مسح مقعد
کنند و ثوم ضماد نمایند که تسکین وجع کند و این حار ست و این دوا مجرب مجفف بواسیر ست اول مقعد را بشراب قابض بشویند و بران خاکستر جوز السرو و خاکستر
حنظل و خاکستر جفت بلوط مساوی بپاشند و ایضاً جوز السرو و پوست انار و جفت بلوط هر واحد یک کف نیکوفته در شراب قابض جوشانیده صاف کنند و بدان
صبح و شام چند روز متواتر مقعد را بشویند که این نیز از مجففات بواسیر ست و آین مرهم تجفیف بواسیر کند مر یکدرم عصارهٔ لحیة التیس دو درم کندر سه درم کوفته بعصارهٔ
انگور تر کنند و مرهم ساخته بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و آین مرهم نیز مجفف ست زرد چوب مرداسنگ هر واحد پنج درم کوفته بحریره بیخته و روغن گل بقدری که
آنرا موشد گرفته و یکدرم موم انداخته بپزند تا مرهم گردد و استعمال نمایند و آین مرهم مجرب مجفف بواسیر و نواصیر ست زفت ده درم روغن جوز پانزده درم زفت را
در روغن گداخته بدان کبریت بحری سوخته یکدرم افیون و سلیخه و قیسور و نقره مکسور و سیماب هر واحد یکدرم کوفته بیخته مخلوط سازند و بر پارچه کتان طلا کرده بر موضع
بچسپانند و آین روغن بواسیر را انفع کند بگیرند آب گندنا یک رطل و دران تخم حرمل و پوست بیخ کبر هر واحد ده درم سداب یکمشت داخل کرده نیک بجوشانند تا پخته شود
پس صاف نموده نیم رطل روغن کنجد اندرا انداخته بپزند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند استعمال نمایند و آین روغن دیگر بواسیر را انفع کند اگر بنوشند سبعه سایر کندر
پوست بیخ کبر قسط حرمل هر واحد یکجزو و وفلی و کبریت زرد هر واحد نیم جزو خوب حل کنند و استعمال نمایند و ایضاً چون بنوشند و بر مقعد بمالند نافع بود بگیرند انگندان
و آب حنظل قوتی هر واحد یک رطل و پوست بیخ کبر و حرمل هر واحد ده درم زراوند طویل و قسط تلخ هر واحد پنج درم مرزنجوش و شاهبانج هر واحد چهار درم همه را نیکوفته
در آبهای مذکور انداخته بجوشانند تا ثلث کم شود و پس روغن خسته زردآلو و روغن بزرکتان هر واحد نیم رطل بران انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب برود و روغن باقی ماند
و مریض یک درم تا یک مثقال ازان با بیضه دران حلبه پخته باشند بنوشد و بر مقعد بمالد که فی الحال تسکین دهد و آین ... تسکین وجع بواسیر کند ... رق

تخم گندنا هر واحد جزو پوست بیخ کبر دو جزو جمله را کوفته بر آتش زیر ظرف سوراخ دار نهند و مریض بالای آن بنشیند تا دخان بمقعد رسد که این تخفیف بواسیر کند و آیضاً شونیز و حرمل و تخم گندنا و راتینج و کندر و مقل و پوست بیخ کبر مساوی کوفته یا قرص ساخته بدان تبخیر نمایند و اما بواسیر که غلظت پذیرد تا آنکه ادویه مذکوره دران نفع نکند ادویه حاده استعمال نمایند و ازین جمله است که نوره و زرنیخ در حمام طلا کنند و ساعتی بران صبر نمایند تا آنکه بسوزد پس موضع را بشراب بشویند بعده پوست حنظل سوخته و ترمس سوخته مساوی بران بپاشند که این تخفیف عجیب نماید و چون این فائده نکند باید که قوی تر ازین استعمال کنند و آن قلقنیون و دیگر بردیگ ست که سه روز صبح و شام بدان طلا کنند و هر گاه دوا ازان جدا کنند بشراب بشویند پس ازان دوا بران طلا نمایند تا آنکه سیاه گردد و بریزد و بعده دوا ازان جدا کنند و بران مرهم سفیداب برای تخفیف موضع و تسکین احتراق حادث از دوای حاد طلا سازند و این در انیجا حدت عارض از دوا را ساکن کند کنجد باریک سائیده با روغن گل و سفیدی بیضه طلا کنند و یا گیرند زرده بیضه و آرد جو در روغن گل و مخلوط کرده موضع را بعد دوای حاد طلا نمایند و کسی که بر دوای حاد صبر نکند قطع با آهن استعمال کند سید اسمعیل و ایلاقی گویند که از طعامهای غلیظ و تیز و هر چه خون را سوداوی کند پرهیز باید کرد و همچنین از گوشت مرغان آبی و سیر و پیاز و خردل و ازمستی شراب خاصه از شراب صرف قوی و از سکبا و سواری و بی در پی احتراز کنند و ریاضت معتدل و مالش بدن و حمام کردن و اسهال بدن را بکار دارند تا فضول در بدن جمع نشوند و حرارت غریزی برافروزد پس نگاه کنند اگر خون گرم و سوخته و صفراوی بود اول رگ باسلیق زنند پس بدن را به مطبوخ هلیله بلیله آمله و سپستان و آلو بخارا و خیار شنبر و مانند آن پاک کنند بعده اطریفل کوچک که دران مقل مساوی هلیلجات داخل کرده باشند بقدر چهار درم مدام بخورند و اگر آماس مقعد درد کند این ضماد کنند اکلیل الملک بابونه هر یک پانزده درم کوفته بیخته باقی همان ست که در قول ابوسهل گذشت و مرهم موم سفید و سفیداب سپید لطیف و روغن گاو نیز ورم و درد را بنشانند و اگر گندنا می شسته پاره پاره کنند و در پاتیله کرده سر پوش نهاده بر آتش نرم نهند تا حدت او برود پس روغن گاو یا روغن جوز یا روغن بادام تلخ انداخته بریان کنند و در هاون بسایند تا مرهم شود و ضماد کنند باسور را نرم کند و درد بنشاند و ضماد دیابوریخیه که در قول ابوسهل گذشت همین عمل دارد و دیگر ضمادات همان ست که در قول ابوعلی سینا مذکور شد و اگر برگ خطمی اکلیل الملک بزرده تخم مرغ در روغن گل سرشته ضماد کنند نافع بود و اگر حاجت کشادن باسور آید تا چیزی جالا ادویه کشاینده نهند و هر گاه این ادویه بکار برند اول بمازر در آب گرم نشینند و روغن مغز بزرد آلوی تلخ و امثال آن که در قول بوعلی گذشت بمالند تا باسور نرم شود و راه براز کشاده گردد و بسیار باشد که فصد صافن و مابض باسور را بی علاجی دیگر بگشاید و اگر باسور بدان گرمی نبود ابتداً اول فصد باسلیق کنند تا خون فاسد کم گردد بعده تنقیه بدن بطبیخ هلیله و افتیمون کنند و هلیله مربی بخورند و پوست هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده کوفته بیخته بعسل سرشته سودمند بود و چون از باسور خون رود و ضعف آرد پس اگر این خون بنوبت آید و سیاه باشد بند نباید کرد تا وقتیکه سستی و زردی چهره و ضعف ساقها ظاهر نشود و چون این حالات پدید آید بزودی تدبیر حبس خون کنند و اگر از باسور اندک زرداب تراود و بجز این اذیت دیگر نبود علاج بادویه مجففه نمایند و چون سیلان آن عود کند اعاده بعلاج آن کنند تا مدت عمر بسلامت گذرد و ادویه مجففه همان ست که در قول بوعلی سینا گذشت و اگر مقل و شحم حنظل مساوی گرفته مقل را در آب گندنا حل کرده شیاف سازند همین عمل کند و اگر در شیافها عوض شحم حنظل کنند صواب باشد و سرگین کبوتر و زهره گاو قوی ست و روغن آب گندنا که در قول صاحب کامل گذشت اگر بخورند و بدان حقنه کنند و طلا نمایند سودمند بود و این حب مقل درینجا موافق بود هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک دو درم سکبینج سه درم سپیداب سفید دو درم مقل پانزده درم مقل را بآب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته حب سازند و سفوف هلیله سیاه در حرف دوای خبث الحدید مذکور همان ست که در قول ابوسهل گذشت صفت ادویه که خون آمدن از بواسیر باز دارد حبی که دران صدف سوخته است و در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این حب نیز خون بواسیر باز دارد هلیله کابلی بلیله آمله هر یک پنج درم زاج سفید یک درم مقل دو درم بآب گندنا حب کنند شربت یک درم و اگر درین حب پنج درم ودع سوخته و سه درم کهربا زیاده کنند و بمقدار آن افزایند صواب بود و آیضاً هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده پنج درم بلیله آمله و هلیله سیاه و کهربا هر یک چهار درم و داذی شش درم و ودع سوخته پنج درم مازو سه درم مقل پانزده درم بآب گندنا چنانکه رسم ست حب سازند شربت دو درم با زیاده و کم ازان و آیضاً هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل چهل درم حب سازند بآب گندنا شربت دو درم و این سفوف نافع خبث الحدید مدبر پنج درم نانخواه و کندر هر یک دو درم تخم کبر خشک چهار درم کوفته بیخته یک درم با آب

کنند با دو وقیه آب گرم و آین قرص کهربا نافع بلبوط دو درم باقی اجزای آن در قول ابوسهل گذشت شربت دو درم و این نسخه آن از محمد بن زکریاست کهربا
صمغ جوز وکندر وگلنار وعصارهٔ لحیة التیس هر یک پنج درم کندر سه درم افیون دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی دو درم با وقیه آب سماق و اگر صمغ جوز نباشد
سندروس بدل آن کنند و اجزای نسخهٔ معجون خبث الحدید سوای فلفل سیاه و نانخواه همان ست که در قول ابوسهل گذشت و این معجون مقل مغید ودع سوخته وکهربا و هلیله
سیاه و بلیله و آمله و ماز و خام کوفته بسرکه تر کرده و بلوط و قرنفل وگلنار و نانخواه و فوفل هر یک پنج درم بسد و مصطکی هر یک سه درم مقل بست درم بدستور معمول العسل
معجون سازند شربت از دو درم تا چهار درم و اگر کتیرا نیم جزو کنند و یک جزو کوفته بیخته با مویز خراسانی لسرشند و بقدر جوز بزرگ بخورند نافع بود و این ذرور نافع
صبر وکندر و دم الاخوین و شیاف ماميثا وگلنار مساوی مثل غبار سائیده و خانهٔ عنکبوت یا شیم خرگوش به سفیده تخم مرغ تر کنند و بدین ذرور آلوده بران موضع نهند
و به بندند و اگر قلقطار و ماز و و اقاقیا درین ذرور آمیزند قوی تر باشد صفت ادویه که باسور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفگند اطریفل مقل که در ابتدای علاج
مذکور شد و حب مقل و جوارش مقل و معجون دیگر که در علاج شقاق مقعد یاد کرده آید و هلیله مربی همه درین باب نافع ست و آین جوارش نافع بود و بر قوت باه یاری دهد
بگیرند تودری سفید پوست بیضهٔ مرغ شیطرج هندی تخم گندنا هر یک سه جزو نوشادر نیم جزو خبث الحدید مدبر هم چند همه ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل
لسرشند شربت از دو درم تا چهار درم و آین گوارش بواسیر را لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آرد هلیله زرد دو اوقیه بلیله مصطکی دار فلفل تربد سفید
شونیز هر واحد یک اوقیه و در بعضی نسخها دارچینی و اسارون هر یک نیم اوقیه داخل ست کوفته بیخته شش اوقیه روغن گاو در رطل بغدادی عسل جوشانیده ادویه لسرشند
شربت بقدر جوز و معجونی که معروف به بربری ست از چهار درم تا ده درم با آب مویز خوردن بواسیر و سرفه و ضیق النفس و ریاح البواسیر و وجع حلق را سودمند بود و حب
سندروس بواسیر را خشک کند و طعام هضم نماید و خون باز دارد و نسخه آن در قول بوعلی سینا گذشت و آین معجون مختصر صاحب این علت و مالیخولیا و بهق سیاه را
سودمند بود بگیرند افتیمون تازه و کوفته بیخته با مویز سفید بی دانه بکوبند شربت بقدر جوز بزرگ با سفیدباج چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از ماده سودا
پاک کند و ذرور خاکستر جوز السرو و غسول که بعد آن مسطور ست در قول صاحب کامل گذشت و این دوا بواسیر خارج شده را سیاه کند و بیفگند فلفلمویه و بورهٔ
زرگران مساوی بسایند و بروغن مغز زرد آلوی تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر خواهند سکٔ دم الاخوین مثل غبار سائیده اول آن موضع
را بغسول مذکور تر کرده این دوا بپاشند تا آنکه سیاه شود و پس این مرهم سفیداب طلا کنند سفیداب انزروت دم الاخوین برابر سائیده بموم و روغن تخم زرد آلو چند آنکه
کفایت کند مرهم سازند و شش روز این مرهم گذارند تا بیفتد پس مرهم کافوری طلا سازند و آین شیاف بواسیر را بیفگند گلنار و ماز و سرمه و اقاقیا و شب مساوی شسته
شیاف سازند و این دخنه سودمند بگیرند جوز سرو یا پوست سبز و مغز زرد آلو بقشر بریان کرده بر تابه بر در الیبوز بدو بروغن کوهان شتر بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند
پس بگیرند مازریون درست و با کوهان شتر کوفته بدستور معمول دود کنند اگر برین مداومت نماید باسور خشک کند و بیفگند و محمد زکریا گوید علاج با آهن بهتر
و سالم تر از علاج دوای تیز ست بهر آنکه استعمال دوای تیز از درد صعب و آماس خالی نباشد و هرگاه علاج به دوای حاد یا آهن کنند اول رگ باسلیق زنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قره گوید که اگر این دوا بکار برند درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر پیوسته بکار دارند آنرا خشک گرداند و بیفگند و زود اثر کند بگیرند
میعه سائله وکندر و قسط و پوست بیخ کبر و بیخ سنبل اسفند هر واحد یک جزو خرزهره وگوگرد زرد هر یک نیم جزو همه را بکوبند و بیخته و درم از دو درم روغن زیت و روغن کنجد
و روغن زنبق جمله سی درم بگیرند و اول کندر وگوگرد را درین روغن حل کنند پس ادویه آمیزند و در شیشه کنند و بکار برند نافع بود و آین دوا که اینهم نسخه ثابت ست بگیرند
زرنیخ زرد و سرخ و نوشادر و زراریح و آهک و زرد و ناس مساوی و به آب اشجار سائیده و قرص سازند و بسایه خشک کرده وقت حاجت بسایند و بر سبیل ذرور بکار
برند و این دوا تیز تر به نسخه اوست و قریب از دیگر دیگ ست بگیرند خربق سیاه زرنیخ زرد و سرخ و آهک و اشجار و زراریح و سونیج و قشار السحار و نوشادر مساوی
و همه را باب اشجار سرشته قرص سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد همه را بسرکه و قطران لسرشند و اگر نرم تر خواهند در پیه گاو لسرشند و اگر ببول گاو لسرشند قوی
باشد و آیضا از ثابت بگیرند مار افعی از جائی که از آب دور باشد و سر و دنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در دیگ سنگین کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن او قبر روغن زیت بپزند و سر دیگ محکم بسته باشند چنان مهر شود از آتش بردارند بعد سرد شدن آن سر دیگ بکشایند و آن روغن را نگاه دارند و به

باسور طلا کنند آنرا خشک گرداند و بریزاند و آهرن گوید باسور را بروغن زیت چرب کنند و شتان سبز کوفته بر آن بپاشند تا هفت روز آنرا خشک کند و بیفگنید
و آین تشیان معتمدان آزموده اند بگیرند حشفه و آنرا در دیگ مسی نو قلعی ناکرده با آب بپزند و بمالند و بپالایند تا سطبر شود پس در طاس مسی کرده در آفتاب چهل روز
بنهند و بشب بپوشند و از غبار نگاهدارند و هر روز حرکت دهند پس بمقدار یک اثار ازین صبر و مر و تخم سپندان سفید از هر سه برابر یک استار بران افگنند شیاف
ساخته یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند و طعام شور باد نهند زیاده از سه شب حاجت نیفتد و خشک گرداند و بیفگنند و محمد زکریا گوید که دیک بر دیگیت و همه ادویه تیز که
بر باسور گذارند پس یک روز آسایش دهند و یک روز دیگر بکار برند تا خشک شود و سیاه گردد پس برگ کرنب را با آب بپخته بروغن گاو سوده مثل مرهم کنند و بر نهند تا بیفگنند و
بخور رود و خته همان ست که در قول ابوسهل و ابوعلی و صاحب کامل گذشت و هرگاه باسور اندرون باشد و درد و دوای تیز بدان نرسد نه حقنه باید کرد و بگیرند مغز زردآلو تلخ و از آن
روغن بکشند و کنجاره او را در آب مالیده صاف کنند بمقدار هفتاد درم از آن آب بمقدار پانزده درم ازین روغن بهم آمیزند و نیم گرم کرده حقنه سازند و آین حقنه درد و سوزش
بنشاند بگیرند عصاره سداب یا برگ او و گل سرخ و بجوشانند و مالیده صاف نموده یک دو زرده تخم مرغ و روغن گل دران حل کرده حقنه کنند بعد از یک ساعت عصاره
سداب و عصاره برگ بارتنگ و گل مختوم و قرطاس سوخته باهم مرکب کرده حقنه سازند و چندانکه ممکن بود نگاهدارند و تدبیر قطع باسور و لثه سابق مسطور شد
محمود و صاحب ترویج گویند که علاج همه اقسام بواسیر فصد باسلیق ست و اخراج خون بقدر قوت کنند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد و سکنجبین سفید ده درم و با شربت عناب
و شربت دینار بنوشند و غذا مزوره ماش بشیره مغز بادام سازند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله زرد نمایند و این وقتی ست که طبیعت و خون هر دو
محتبس باشند و اما چون طبیعت نرم و خون سائل باشد هر صبح قرص کهربا با شقاقل و گل ارمنی شقاقل و رب به ده درم بیاشامند و غذا مزوره سماق مع گوشت
ماکیان و تیهو و دراج خورند و آین حب برای بواسیر که خون از آن جاری باشد نافع نسخه آن همان ست که برای بواسیر خونی نافع و در قول صاحب کامل گذشت
و ایضا اطریفل و گلنار و مقل و هلیله سیاه و بلیله و آمله هر واحد چهار درم حب الآس و جفت بلوط هر واحد دو درم همه را باریک سائیده و بجز بیخته و مقل را در آب گندنا حل کرده
ادویه بدان بسرشند و حبها سازند شربت دو درم و یا صاحب این مرض آب گندنا پنج درم با روغن جوز ده درم بنوشد و به برگ نور و کلاه با دنجان و مرهم تخم حنظل و پوست
باز و مقل و پیاز تبخیر نمایند و یا همه مساوی گرفته با آب گندنا حب ساخته هر روز دو سه مرتبه بخور گیرند تا مهر و ایام باسور لاغر شود و ساقط گردد و اما چون بواسیر موجع مولم
بسبب کثرت امتلای آن از خون سوداوی فاسد باشد تفتیح افواه او بچیزهائی که از آن خون سائل شود باید کرد تا وجع خفیف و ساکن گردد مثل آب پیاز حریف
و بخور مریم و زهره گاو و فرفیون و مانند آن و تناول اطریفل مقل و اطریفل صغیر ایشان را نافع بود و چون درد افراط کند بادویه مسکنه وجع ضماد کنند مثل اکلیل الملک
و بنفشه و خطمی و خبازی و شبت هر واحد ده درم کوفته بیخته بروغن بنفشه یا روغن گل آمیخته ضماد کنند و یا ضماد برگ کرنب نمایند و آن در مسکنات گذشت و آین ضماد
نافع بواسیر ست تخم گندنا تخم کتان مقل ازرق هر واحد پنج درم بروغن گاو بخته در هاون بسایند تا مثل مرهم گردد بر مقعد ضماد کنند و آین سفوف نفع کند بابونه اکلیل
الملک خارخسک بادام تلخ نانخواه تخم گندنا مساوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته بر آتش نرم گذارند تا پخته گردد و بروغن تخم زردآلوی تلخ چرب کرده چهار درم
بخورند و آین دوا بواسیر را خشک کند پوست انار عصاره لحیة التیس جفت بلوط جوز السرو کندر هر واحد سه درم کوفته بیخته در آب انگور ریکت بانه روز تر کنند تا مثل مرهم
گردد پس بر پارچه طلا کرده بر موضع بچسپانند و آین روغن درین مرض نافع ست آب گندنا و آب حندقوقی هر واحد بیست درم باقی اجزا همان ست که در قول صاحب کامل
گذشت لیکن سلیخه چهار درم عوض زراوند طویل و حرمل ست و نسخه بخور نیز همانجا مذکور شد و اما علاج تام برای این مرض قطع ست یا وضع دواهای حاده بران مثل فلدفیون
و مرهم زنگار و دیگ بر دیگ و فرفیون و زرنیخین و چون مرض بادویه حاده زائل گردد و حرقت و وجع باقی ماند باین دوا ضماد کنند پیه بط پیه ماکیان مغز ساق گاو
پیه کوهان شتر هر واحد یک جزو گداخته روغن از آن بگیرند و بدان روغن بنفشه و روغن کدو و موم صافی هر واحد یک جزو انداخته بپزند و کتیرا و خطمی کوفته بیخته هر واحد یک جزو
آمیخته قیروطی ساخته استعمال نمایند و تا هنگامی که بواسیر قلیل الالم یسیر الضرر باشد بقطع آن متعرض نشوند بلکه بتسکین الم او نمایند انطاکی در تذکره خود می نویسد که در
غیر سیاله ابتدا الفصد باسلیق کنند تا خون فاسد کما و کیفا یا هر دو خارج گردد پس اگر قوت متحمل استفراغ باشد تا خون در یک دفعه صاف شود بهتر ست و الا بعد راحت
تکرار فصد نمایند اما در سیاله فصد نکنند مگر آنکه خون سرخ درخشان برآید و قوت قوی بود در آن وقت فصد قیفال بهر جذب مثل وضع محاجم بالاشراط کنند و اگر خون

خارج شود غلیظ و سیاه باشد قطع آن بی فصد و تدبیر آن جائز نبود بهر آنکه در خروج آن امان است از هر مرضیکه اصل او سودا بود مثل ذات الجنب و ذات الریه و طحال و جذام
و غالب صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقا و ضعف کبد پیدا شود و بعد از آن اشربه مرطبه مثل شربت بنفشه و عناب نوشند بهر آنکه اول محلل ماده است و دوم
مصفی خون و هر روز سفوف سودا آماده مثقال با این منضج استعمال نمایند انجیر عناب سپستان هر واحد یک اوقیه اسطوخودوس افتیمون گل سرخ گل بنفشه انیسون هر واحد
نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده بنوشند پس اگر تولولی باشد بسفایج یک اوقیه افزایند و اگر توثی بود عوض اسطوخودوس اسارون کنند
و الامیان همه جمع نمایند و در تسکین و اسقاط بواسیر مداومت این حب از مجربات و مخترعات ماست و استعمال آن اصلاح کند ریاح آن ببرد و بعد از آن تعدیل مزاج نماید
و صرع و صداع و غالب امراض دماغی یابسه را نافع است مقل ترید غاریقون صبر هر واحد یک جزو مصطکی مازو رازیانج انیسون جوز السرو حصا لبان سقمونیا هر واحد نیم جزو
حجر ارمنی یا لاجورد ربع جزو کوفته بیخته بآب گندنا حب سازند شربت یک مثقال با آب مویز و از مجربات درین جوارش ملوکی و حب مقل و مسک و اطریفل کبیر است پس
اگر زمانه گرما و قوت وافر و وجع زیاده بود با آهن قطع کنند و بعد از آن در طبیخ مازو و شب یمانی و آس بنشانند لیکن درین خطر است چون کار از دوا بر آید جائز نبود کسی
که اراده سلامت از شر او کند و خواهد که باز عود نکند بعد از قطع با پیه خنزیر داغ دهد که این مجرب است و هر که قطع نکند تعفین آن مثل دبگ بر دیگ از اکالات نماید و طلای
روغن افاعی برای اسقاط این مجرب است و گویند که همچنین روغن عقارب است و کسی که سر سگ بسوزد و با خاکستر او صبر ساوی اضافه کند و بآب گندنا سرشته حمول
نماید در اسقاط او مجرب است و کذا زراج و گوگرد و سلخ الحیه و پوست بیخ کبر طلا و بخور از زیر ظرف سوراخ دار و هر گاه خون بند شود و باعث درد گرده بر و غیها درم چشم
سنبداب در زنگار بنشانند و گفته اند باید که باسور یک دفعه قطع نکنند بلکه یکی از آن بگذارند تا خون از آن خارج گردد و این تعلیل بهر نافه است اما در حمی
بقطع آن دفعةً حرج نیست و از جمله تدابیر جید در علاج بواسیر تلیین طبیعت است چه قبض او کار بر خداوند مرض دشوار کند و باید که چون خطر او بواسطه انسداد
استعداد نماید فصد صافن کنند و مداومت بر مطبوخ افتیمون لغایت نافع است و هر گاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال در شفای آن سوای صحت
آن عضو طمع نباید داشت و در شرح موجز است که حب سندروس از عجایب ادویه آن است نسخه آن در قول بوعلی سینا ذیل مشروبات گذشت و دوای اثمر کبر
نیز در شربه دو درم تنها هر روز مجرب است و همچنین سکبینج و میعه سائله و طلای روغن بادنجان مجرب و اعظم ازین روغن بیضه است که در قرحه پر کرده تقطیر نمایند
و بقطر را بار دیگر روغن مسحق نموده مکرر بچکانند که این از اسرار مجربه است و کذا امساک روغن خسته زردآلو و لزوم بخور بلادر و از آنچه تسکین آن فی الحال کند
چون الم و ورم آن شدت نماید نشستن در طبیخ قول و خشخاش و اکلیل نیمگرم است و کذا النطوخ بزعفران و افیون و تخم مخلول بآب گندنا یا آب کرنب و اعتنا
باصلاح اغذیه در مدت علاج واجب است که او اهم بود و در اجتناب از لحم بقر و ماهی و همه مملحین و ترش تاکید دارند و ملازمت طلای مقعد بروغن ماکیان یا نارجیل
و روغن زرد و کوهان شتر و پیاز بریان از اعظم مجربات است و اگر پیاز عنصل باشد اولی بود و همچنین حمول صبر و انزروت و نطرون و خاکستر چوب انگور و شیر
و شب چون با پیه افعی و آب گندنا بسرشند که این مجرب است و اگر چه ذرور اینها بعد دهن بچیزها یکه مذکور شد استعمال نمایند و چون آرد مثل آن بیخ لوف
بسرشند و بخور روان او لزوم کنند ساقط کند خصوصاً با مازو و جوز السرو و اندک شب و حصا لبان و مقل و بخور پوست انار و نیبه دانه و حنظل و سندروس و بزرقطونا
و زراوند طویل و جوز السرو و لب دگو گرد و میعه و خرزهره و بنگ شتر مجموع یا منفرد بقطران سرشته و همه آنچه در تسقاق بواسیر مذکور گردد درینجا مناسب است و بالعکس
و گاهی معالجه بواسیر و تالیل و لحم میت بقطع و داغ میکنند و اطبا از اشیای حریفه آنچه قائم بمقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر آنها این است آهک آب
ندیده زرنیخ سرخ زاج سبز اشخار هر واحد ده اوقیه باریک بسایند و در چهار رطل آب آمیخته در شیشه سربسته سه هفته بدارند بعده بخرقه صاف نموده بدارند پس
هر گاه قدری آهک و اشخار بآن سرشته بر باسور یا تولول یا گوشت مردار گذارند اثر آن باید و چون آهک و اشخار و صابون نوشادر بوره ارمنی و ذراریح خاکستر چوب الحمص
اضافه کنند قائم بمقام داغ گردد و افعال عجیبه از وی بظهور رسد و در حفظ از تشمیر و قطع غنی کند چون ذراریح از آن حذف کنند ایضاً در نسخه میگوید که در علاج
و توثی فصد کنند و در نزاجه بطلاقا و تلطیف اغذیه و ترک همه حریف و مالح و حامض و مولدات سودا خصوصاً بواسیر مثل لحم بقر و خرما و بادنجان و عدس نمایند و تنقیه بدن
بشربت فاکهه و طبیخ افتیمون و سفوف لولو و حبوب لاجورد یا حجر ارمنی کنند پس معجون خبث الحدید یا حب مقل بعمل آرند و در قطع آن با آهن خطر است و گاهی

عروض او بموی می بندند تا آنکه ساقط گردد و باید دوای حاد مثل دیگ بردیگ و گاهی ساقط میشوند بنجور زرنیخ و کبریت و مرهنج کبر و آس و مازو و سلیخ الحیه
که مجرب ست و کذا البطر فاد تخم گندنا شبر ملکیه بخور بواسیر تشنک نشتر گیرند و قبل او تهی این محل بدانچه پس آید از مرارات ذربا د کنند و طلا انجا کستر عصب الکور با شیر
و آب گندنا منکوس است و چون خنافس و در دانات و تخم قثاء الحمار بجوشانند تا مهرا شوند و بدان چرب کنند و صباح دیگر روغن گاو بمالند و بطبیخ گندنا بسعد بشویند
و همچنین برود و روغن قبل آرند در ازالهٔ آن مجرب ست و ضماد به تخم ترب و خاکستر تخم خرنا و هلیله یا برگ پودینه سنبر و قنطوریون سائیده به بعسل سرشته شیر گاو حمول و طلا از ناقع ست
و در خواص آمده هر که نزد یک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب آفتاب گوید که تو با سور فلان ابن فلانه هستی با سور بالاغر و ساقط گرد و سعید
بن هبة الله گوید که علاج بواسیر عمیا تفتیح آن و اخراج خون محتبس در آن ست بهر آنکه چون خون سائل شود در آن ساکن گردد و طلای عصارهٔ بخور مریم یا عصاره
بصل حاد حریف تفتیح افواه او کند و مریض را چیزی بدهند که خون را فرود آرد مثل هلیله مربی و اطریفل اصغر و تبخیر مقعد از بیخ کبر مع تخم گندنا و بیخ حنظل آب گندنا تر
کرده مجفف ست و نیز بهره گاو مع لعاب خردل بر مقعد طلا کنند و مریض را در آبیکه بنفشه و بابونه اندران پخته باشند بنشانند و غذا آب لوبیا و نخود آب و گوشت بریان کنند
و بالجمله علاجش قریب از علاج احتباس حیض ست و علاج بواسیر سائله این ست که اگر بدن ممتلی باشد فصد باسلیق و تبرید موضع بروغن گل و کافور و افیون مع
مرهم مرکب کنند پس اگر طبع خشک و بدن ممتلی از اخلاط سوداوی باشد اسهال بطبوخ افتیمون نمایند و اگر خون اسراف کند حبس او بربه کنند پس اگر خون حاد و حد بیل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بقرص کهربا مع رب آس جل حبس آن کنند و غذا بچه مرغ با آب سماق سازند و مریض را در آبیکه مازو و پوست انار
و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت جوشانیده باشند بنشانند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد جز بقطع چاره نبود و اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعض اطبا قطع آن با آهن می کنند و قطع محیی و رم بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد ازان بدانچه منقی باشد و در آخر بدانچه ملحم بود میکنند و بعضی از ایشان
خرم آن سمیه نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا سکه و در آخر بمراهم مرکب و سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب ارزیز میکنند طبرے
گوید باید که تنقیه علیل قبل هیجان علت کنند و فصد باسلیق نمایند و از خوردن لحوم بقر و نمک سود و پنیر و ماهی شور و بقول حریفه حاده منع کنند و بر سفیداج بازرباج
بچه مرغ یا بابچه حملان اقتصار ورزند پس بمزاج او نظر کنند اگر مائل ببرودت و رطوبت باشد امر باستعمال این حب کنند بگیرند هلیله سیاه ده درم زوفای خشک
و سعتر فارسی و مصطکی هر واحد یک درم و کوفته بیخته بمثل ازرقی پنج درم در آب گندنای بقلی تر کنند تا حل شود بعده ادویه آمیخته حب بمثل فلفل سازند و استعمال نمایند
که تخفیف و ازاله بواسیر مع پرهیز کنند و سلیخ الحیه و کشنیز خشک و مقل و پوست بیضه و پوست بیخ کبر و اقماع بادنجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که باسور را
خشک گرداند و بر بینداز و از روغنهائیکه برای او استعمال کنند چون مزاج ساکن بود روغن تخم زردآلو و روغن حب الخضراء عتیق و روغن بان ست و اگر مزاج علیل مائل
به برودت و رطوبت باشد روغن بلسان ست که در آن اندک مقل و جند بیدستر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل بحرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن طلع ست و این روغنها برای تسکین حرارت ست چه استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست داد بهان حاره علاج مخصوص آن ست
و تکمید حلقه دبر دائم بروغن گل نیم گرم مقوی آن و مانع از شقاق ست و از انچه استعمال میکنند برای تسکین ورم چون در حلقه مقعد حادث شود مرهم معروف بکافور
است و آن این ست که از موم و روغن و سفیداب ارزیز مغسول و اندک شنگار که معروف بخبه حمر است مرهم بسازند بعده در هاون انداخته و بران
آب سرد ریخته بجل کردن مغسول نمایند تا نرم گردد و لبور ازان که دو سه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا مخلوط گردد و استعمال
کنند که تسکین ورم کند و چون رگ بشگافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد بعد ازان حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او ضعف معده و موجب قوت و صورت خفقان و زردی رنگ ست و گاهی استسقا لطرق ضعف کبد و زیر در آن پیدا کند و قطع خون به
شیافات قاطعه دم و باقراص یا به سفوفات نمایند و نسخه شیاف قاطع خون این ست مرکب خرد اقاقیا یک جزو دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس حضض نشاسته کندر هر واحد
دو جزو بهر اسائید و قدری زعفران و بسیار اندک افیون آمیخته با آب برگ بارتنگ شیاف دراز سازند و در مقعد حمول کنند تا آنکه خون بند شود و نسخه قرص قاطع دم
بگیرند تخم بارتنگ و طباشیر و گل ارمنی و قرن سوخته و گل مختوم هر واحد یک درم حضض یک نیم درم لسان سفید کهربا و دع سوخته بسد حجر الدم مروارید کوچک هر واحد دو درم عصاره

لحیة التیس سه درم همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بوزن یک درم اقراص سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با ده درم شربت آس یا شربت ریباس سفرجلی بابهند و غذا فروره سماقیه و مصل کی با نار دانه سازند و گوشت طعام کنند و غذای شب ترک نمایند و نسخه سفوف قاطع خون بواسیر بگیرند [illegible] صینی خالص یک درم با امیران دو ثلث درم [illegible] درم عصاره لحیة التیس یک نیم درم کهربا دو درم هلیله سیاه در روغن زرد بریان کرده سه درم و این سفوف بطریق دستور گرفتم و مجرب است بگیرند پوست خربزه اندک شیرین خشک کرده دو درم و سعد سیاه پنج درم و نان خشکار سوخته ده درم و مغز خسته زردآلو کوفته و بآب نمک تر کرده خشک نموده باشند پنج درم و کندر دو درم همه را سائیده بطریق سفوف استعمال کنند که در قطع دم عجیب الفعل است گاهی در یک روز و گاهی در دو روز قطع کنند و این سفوف نیز عجیب الفعل است بگیرند جوز سوخته یک جزو زردی بیضه سوخته یک جزو کندر بریان سه جزو همه را سائیده دو مثقال با بعض اشربه مثل شربت سیب و آب ریباس بنوشانند و باید که تقویت معده صاحب او بکنند و مداومت کنند و اگر حاجت انجماد افتد بگل سرخ و سنبل الطیب اندک و مر و روغن ناردین و موم ضماد نمایند و ایضا تقویت کبد او بدواء الکرکم کنند و برگ [illegible] پوست بیرون انیسون و صندل سرخ و سفید بآب آس حل کرده بر پارچه مالیده بر کبد گذارند و باسور که بر مقعده باشند یکی را از آنجا گذاشته بخیر دوای حاد مثل [illegible] بر دیگ یا اشنان [illegible] یا بآهن قطع کنند و بعد از آن بمرهم علاج نمایند و باسور که معروف بتینیه است آنرا انجک و قطع بردارند و دوای حاد بران گذارند و اگر باسور صلب شدید الحمرة باشد بآهن متعرض آن نشوند مگر آنکه این بر اطراف شریان می رود ابو منصور گوید که از ادویه مصلح برای بواسیر این حب مثل است هلیله زرد و سیاه و کابلی و بلیله آمله منقی و مصطگی از هر یک سه درم تربد [illegible] بیست درم مقل سی و هشت درم حرف ده درم مقل را در آب گندنا حل کرده ادویه آمیخته بعسل الیسر سرشته و این را نوشند و بدان حقنه کنند و نسخه او همان نسخه اول است که در قول صاحب کامل گذشت و این فتیله خون بگشاید مقل سه جزو شحم حنظل یک جزو بآب گندنا سرشته فتیله ساخته بردارند و یا روغن خسته زردآلو با پنبه بردارند و ... و تریاق ثابت در روغن افعی که بواسیر را خشک کند و در قول جرجانی مستند رشته با قطع باسور کنند و چون از خون شستن اصلح جاری گردد بران شب ... و غبار آسیا پاشند و یا پیچ آنها بر ابریشم یا بموی بر بندند و هر روز تنگ کنند تا آنکه ساقط گردد و یا خنافس گرفته بسوزن بر بندند تا بمیرد پس رشته کرده سر آن محکم ببندند چون خشک شود سائیده بحریر بیشتر بندند بعده یا رچه بقدر باسور گرفته و عسل بران طلا کرده خنافس سوده بپاشند و ساعتی بر باسور گذارند که آنرا بخورد و بعد از آن روغن گنجد و پنبه بران نهند و محمد زکریا گوید که مکمه در خوردن گوشت عجیب ست علی کنند که آن دوای حاد کنند پس اگر ازین دوا درم حار پیدا شود و آزار وجع و زردی بیضه و روغن گل ضماد کنند و یا از زردچوبه پخته زردآلو سوده مسکه تازه سرشته بران نهند پس روغن تخم زردآلو بمالند و غذای از زرده بیضه نیمبرشت و خاگینه معتدل بکنند تا جوش کرده و زرده بیضه و روغن گاو و ... شیر سازند و اگر حرارت باشد بخوداب یا اسفاناخ و قطف و جوذاب بگوشت ماکیان فربه و اسفیدباجات دهند و خوردن لبوب مثل جوز و بادام و فندق و پسته و بار جیل و حبة الخضرا و چلغوزه و بخیر مویز نافع بود و روغن گاو و پیه بط و حلبه و شراب ریحانی و ... شتابی و نبید و از می نوشیدن و روغن کنجد بر طبیخ انجیر و تخم سفید و پیاز با سور را نافع بود و تره بدترین اغذیه برای او و غلیظ و مولد خون سوداوی است مثل لحم البقر و دواب و شتر و قدید و پنیر کهنه و لحم شکار و جز آن که سابق مذکور شد و شراب سیاه و آب سرد نوشیدن مضر است محمد زکریا گوید اگر بواسیر ناتی بود با گرفته قطع کنند و بر آن داغ سوده گذارند و اگر بسیار عظیم باشد بعد واضح خرم کنند و همچنین آنرا که پیچ او غلیظ تر از سر او باشد خرم نمایند و آنچه مستوی السطح مقعده و متقعر بود محتاج علاج بدوای حاد است و بخور دائم مبلاد در قطع بواسیر کنند و از بخور ول نقل جعفر بن علی گوید که فصد باسلیق کنند اگر عمیا باشد و الا واجب بود که بفصد بعمد کثیر ننمایند و تنقیه دائم طبیعت نرم دارند و بخور اشیدن هلیله هندی و تخم مرو و مثل ازرق و در استعمال حب مقل نیکو ست پس اگر خون منقطع نشود چون خبث الحدید یا شربت ... لیمون یا قرص کهربا و شربت آماده آنچه در اسهال دموی مذکور شد بدهند و تنطیل بآب گرم اولا پس بآب گندنا و نگذاشتن تری بعد تنطیل بلکه بپارچه نشف کردن و احتراز از استنجا بآب سرد تا بریح البواسیر مستحیل نگردد و از استاد خود شنیده ام از سکنجبین و جمع مثل بلوط و مسکه کاو درست و انزروت با پیچ خطمی و اکلیل الملک و خیار و حبازی که بران روغن کنجد تازه انداخته باشند و نشستن در ان ضماد بود

بیضه از پرده پاک کرده مثل غبار سائیده و نیکوست و این لطوخ مجرب ست سورنجان دو درم مقل دو درم دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده در مسکه تازه
و روغن بنفشه هر واحد اوقیه آمیخته لطوخ سازند و با آب نیم گرم یا طبیخ خطمی مذکور بشویند و تدهین مرهم مقل و سناص و یا پیه کوهان شتر یا مغز ساق گاو و کلاه
بادنجان با مثل آن بادام تلخ سائیده بروغن بنفشه سرشته بر بواسیر طلا کردن و ازاله آن مجرب ست و ضماد برگ نعنع اصحاب بواسیر را نافع ست و این مجرب دوا [illegible]
و اگر درد صعب باشد اکلیل الملک بابونه هر واحد استار خطمی سه درم کوفته بیخته مقل سه درم و افیون نیم درم و در مغز مخ حل کرده بیامیزند و زرده بیضه انسانه کرده در
هاون بسایند تا تمام مرهم گردد و بر پارچه مالیده بروغن گل لطوخ کرده نیم گرم بر موضع نهند و اگر از سر طلینیا و مقل و اندکی مرکب کبوتر شیاف ساخته بر دارند
تفتیح باسور کنند و لاسیما اگر مقل و زهره گاو حل کنند و این قرص قطع خون بواسیر حیض کند بلیله سیاه و بلیله و آمله و خبث الحدید و مازو و عفص هر واحد دو درم
و کندر رومی دم الاخوین و صمغ و اقاقیا و گل ارمنی و نشاسته هر واحد یکدرم زیره سنبل الطیب قرنفل مصطگی هر واحد نیم درم تخم البنج سه درم افیون نیم
درم شربت متوسط یک نیم درم بطبیخ کشنیز خشک سماق مقدار دو اوقیه و صاحب بواسیر را باستعمال حقنه بلا ضرورت رخصت ندهند و اغذیه اصحاب بواسیر
باید که خلاف اغذیه صاحبان دیابیطس باشد پس نفع میکند ایشان را هر غذای مرتب بسمن مسخن مولد خون شیرین مثل اسفیدباجات چرب بلحوم نرم از بره
و بزغاله و ماکیان و بچه آن فربه و زرده بیضه نیمبرشت و اسفاناخیه و بادنجیه بروغن بادام و خاصة ایشان را نافعست گندنا که دوبار جوش داده بگوشت بچه
قلیه آن بپزند و یا بروغن زرد دیگه او سازند اگر ایشان را حرارت نباشد و حلبه نافع بواسیر ست و کذا شوربای خروس پیر و قلت شرب آب سرد نفع کند و [illegible]
سریع الهضم و جید الغذا باشد لازم گیرند و از هر ترشی اجتناب کنند تا مستحیل بریاح نگردد و سویدی گوید که خاکستر چوب انگور بروغن تخم زردآلو [illegible] ضماد
و چرک ابدان مستخرج در حمام بروغن تخم مشمش تلخ حل کرده ضماد آوز باد خالص تنها برای تسکین الم بواسیر و کذا ضماد شیر گاو و آرد جو و حمول تخم زردآلوی
تلخ و کوهان شتر و مقل ازرق فتیله ساخته برای بواسیر باطنی و کرویا مثقال و نیم مثقال هر روز بر ناشتا تا ده روز خوردن و کذا تخم مرو خوردن و کذا بنج بروغن بزر برای
بواسیر ظاهری باطنی و سورنجان نیم درم بروغن غنم کهنه فتیله ساخته تمام شب حمول کردن و ضماد کلاه بادنجان بمشمش سوده و ضماد قرطاس مصری کذا زراوند
طویل بشراب و ضماد او بخور سر طلینیا بر آتش پشک شتر بیخ بار متواتر و حجر الیهود نیم درم خوردن برای مرد ذکر و برای زن انثی و در قطع خون بواسیر ضماد [illegible] آن
سنبل الطیب بشراب کهنه پخته و شیحه که برگ آن مشابه ببرگ بنفشه و غلیظ تر از آن گل او زرد و بیخ او زرد [illegible] قتل بواسیر میباشد بیخ آن را مع [illegible] در روغن زرد
بریان کرده بخورند و دران روغن پنبه تر کرده بر بواسیر ظاهر نهند و در بواسیر باطن بدان حمول کنند و بخور بیخ اذن الفیل و کذا تخم بادنجان و شتی بر آتش پشک شتر [illegible]
منست و طلای عصاره شاهسفرم که آن ریحان صغیر الورق ست و ضماد زنگار حدید و موم زرد و کذا خاکستر چوب انگور بسرکه و کذا خاکستر مذکور [illegible]
مساوی بزرده بیضه سرشته سه روز متواتر و کذا انار حیل کهنه و روغن آن و کذا پوست سخت جوز سوخته بعسل و زیره آمیخته و کذا قفر قبار الیهود بروغن کتان
یا آلیخته پخته و کذا عسل بلادر بزیت کهنه پخته و کذا رصاص محرق بروغن مشمش تلخ و کذا در هاون و دسته رصاص روغن مذکور یا روغن گل یا زیت خوشبو حل کنند
تا سیاه شود و کذا انگشت پای شامی جوش کرده و کذا تخم شبت سوخته تنها و بروغن تخم مشمش تلخ و یا بیخ خشک آن سوده و کذا اصداف سوده بشراب حلو و کذا
سعد بزرده بیضه و روغن گل و کذا اسدروس بروغن بزرکتان و کذا خاکستر مار و کذا مغز بادام تلخ و کلاه بادنجان خشک کرده سائیده بروغن
بنفشه سرشته و یا بادام تلخ تنها و کذا الیودیه نهری که از مجربات مکرره ابن خشیه ست و کذا روغن شیلم و آب گندنا و روغن [illegible] مشمش و کذا مشک و روغن بادام
تلخ و کذا میعه سائله و روغن گل و کذا الطرون بروغن گل و کذا زهره نحاس تنها و با روغن مشمش تلخ و کذا حب الغار بروغن بنفشه و کذا فلفل سیاه و کاغذ سوخته
و زرده بیضه بریان و یا روغن گل عوض کاغذ سوخته آمیخته و کذا زردچوبه الیه مساوی سوده و کذا صبر بعسل آمیخته و یا با آب گندنا مخلوط کرده هفت بار و بعد از آن
بروغن گل محکوک در هاون و دسته اسرب و کذا اذخر بیخ سرخ بروغن گل و کذا اسداب سوده با پیه کوهان شتر آمیخته و کذا سماق تنها یا با گندنا پخته و یا
بعسل و کذا روغن کوهان شتر و روغن تخم مشمش تلخ و آب گندنا که مسکن درد ست و کذا زاج سوخته بعسل سرشته و کذا کرسنه بمسکه و زرده بیضه بریان
سرشته و کذا زنگار بعسل [illegible] کذا زنگار نیم درم و [illegible] مثقال ازرق یا دو درم بشراب کهنه سرشته و یا زنگار و روغن گل و آب بادیان و کذا [illegible]

کردیانی بری سست وکذا سحاله النقره بسیماب کشته وکذا ذرنب بروغن مشمش وکذا الیه بلسان وکذا جاد شیر وکذا آبیکه دران خاکستر چوب انجیر کشیانه زرد ترکرده
همان سوده وهمچنین ده بار تکرار این کرده باشند وکذا اقفر الیهود در روغن خسته شفتالوی تلخ وکذا تخم ترب سوده بسرکه سرشته وکذا ابال کاغذ سوخته وخاکستر چوب انگور بزردی
بیضه بریان وکذا ریوند وشال وانزروت وکذا تخم عنب الثعلب بمرات کثیر وکذا زنیخ زرد بروغن گل وکذا آس سوخته بروغن زردآلو و موم وکذا زنجار حدید بسرکه وکذا
همه مرارات وکذا روغن شونیز وکذا روغن خیری زرد وکاغذ مصری سوخته وکذا خسته بلیله سوخته در روغن گل و موم وکذا تخم حدق زرد وکذا ترمس و سندروس و روغن کتان و سگ
وکذا اکلیل الملک و زرده بیضه وکذا حضض مکی وکذا برگ لفاح لبنانی سوده که انفع دوای بواسیر ست وکذا کماذیطوس بعسل وکذا بیخ یتوع وکذا آب خرنوب شامی
سبز در صوف آلوده وکذا شقائق کرآن تخم بیخ کبر ست سبز گرفته سوده وکذا زراوند مدحرج بآب دهن روزه دار سرشته وکذا بیخ قثاء الحمار باریک سوده بروغن گنجد بخته
وشرب آب هندبا و یا خبث الحدید یک دانگ و یا بلیله زرد و یا روغن جوز هندی کهنه بروغن زردآلو تلخ هر واحد یک مثقال و یا آب ترنگ سوخورده مسلوق آن
و یا گندنا مطبوخ و یا آمله نیم درم و یا عرق قسر تخمشبک و خوردن جرم آن و یا بلیله کابلی تنها و یا سه درم از آن اعسل سه درم و کباث قرنفل نیم درم و یا سفوف حرف
و تخم گندنا هر دو بریان سائیده و یا حرف بریان مسلم تنها و یا مقل ازرق بجای بسکر و یا ملازمت اکل زیت و یا کنجد مع پوست و روغن آن و یا کندر و یا دارچینی دو درم با آب
سرد و یا روغن دارچینی یا بلیله و یا مصطکی سوده یکدرم شکر یکدرم تا ده روز و یا طبیخ حلبه و یا آب سداب آب گندنا و روغن مشمش تلخ و یا بلیله سیاه تنها یا دو درم آن
لشکیک نیم درم کباث قرنفل نیم درم و یا زهره خرس دو دانگ بعسل و یا دوغ گاو و یا طبیخ شلجم و یا قرفه القرنفل دو درم و یا خولنجان کجزه دارچینی نیم جزو و یا ربیاس
بالخاصیت و یا داذی دو درم لشکر و روغن گاو بمرات و یا لسباسه هندی و یا طبیخ افسنتین لشکر و یا کلاه بادنجان خشک کرده سوده خوردن و زبیت
گرم کرده تدهین باسور نمودن و یا طلا با شیر و یا سندروس محلول بروغن کتان و بعد آن شرب نخود آب مطبخ بیت مغسول و یا بابچه حملان که ما لیخ بزرف الدم
ست و یا ثوم بریان لبست روز بر نانشتا و یا طلا که خبث الحدید بهفت روز دران ترکرده باشند نوشیدن و شرب و ضماد سعد وکذا حرف وکذا مقل
ازرق وکذا طالیسفر وکذا صبر تنها و لشراب حلو وکذا حماض یا تخم آن وکذا پوست انار ترش وکذا اقاقیا وکذا دارشیشعان وکذا سحاله النقره وکذا حب القلقل
وکذا برگ کبر وکذا سکبینج وکذا داذی وکذا زوفرا که آن خراست وکذا بادام شیرین وکذا روغن نارجیل و روغن زردآلو و روغن شفتالو وکذا خولان هندی
وکذا خبث الحدید وکذا افسنتین رومی و عصاره آن وکذا ومغه کرم که از شاخ آن بچکد مخلوط مقل و حمول مشک و یا میعه سائله و یا میعه یا خاکستر چوب
زیتون بروغن گل سرشته و یا حنظل بریان و یا خاکستر آن زیت و یا خولان هندی و یا روغن کتان که اندران قثاء الحمار پخته باشند و یا خبث الحدید
و رصاص سوخته و روغن گل هر سه یا موم و اقحوان و سورنجان هر واحد یک مثقال روغن زرد سه مثقال مرهم ساخته و یا فتیله بروغن آجر آلوده بر دو آن شاف
که منفتح باسور ست و یا ودع سوخته بآب لیمو سرشته فتیله ساخته و یا خبث فضه و تخم خسته بلیله و یا بیخ قثاء الحمار و یا پوست انار و مقل بیخ کبر بلادر و زراوند
طویل سائیده بلوطها ساخته و یا برگ آس خشک سندروس و یا پیه کوهان شتر یا لشکیک آن یا دهان آن و یا بلیخ خشک کرده و یا برگ کبر و یا طرفا دو درم یا زنیخ
و مثل آن روغن کتان و یا روغن یاسمین و انزروت و بلادر هر سه مخلوط کرده و یا بیخ حلفا و یا تخم مرمل و حمول و ضماد زیت خوشبو و رنادن و دسته
رصاص حل کرده و یا مقل یا سداب سوده بروغن کوهان شتر سرشته و یا ابرسا بروغن مشمش و یا آب ترب و زیت خوشبو و یا سعتر سوخته بزرده بیضه
در روغن گل و یا کلاه بادنجان و سعتر بادام تلخ هر دو سائیده بروغن بنفشه سرشته و یا قصب الذریره بآب سعتر و یا خرنوب نبطی بعسل و جلوس بر جلد
و یا بر جلد خرگوش و یا در بول ماده گاو و یا نر گاو و یا در طبیخ گندنا یا در آب مطبوخ شلجم و یا در طبیخ آس و یا طبیخ مرد و در ورق آس خشک یا براده عاج و براده
آهن و یا خبث الحدید و رصاص سوخته هر دو سوده و کبوس زهره نحاس سفید و یا سماق و مثل آن انگشت چوب بلوط برای بواسیر و امیه و یا قلقند
و بعد برش شتر استنکینه بر بواسیر و یا لعد تدهین بروغن برگ طرفا سوده بمرات و غسل بواسیر بآب اشنان هر روز چند بار تا بست روز و لبار
جلد خرگوش و یا فتک و تعلیق بیخ لسان الحمل بر گردن صاحب بواسیر هر واحد نافع بواسیر ست و معالجه بهر دوا که نمایند تکرار آن بمرات لابد ست
و آتش در تمامی بخورات بواسیر لشکیک شتر باشد لبعض متاخرین مینویسند که سبب اسهال بواسیری در اکثر انفتاح سرگها باشد بسبب استعمال

بعضی منفتحات و یا حدت خون محترق پس اصلاح مرکب جنس این خون نشوند و چون بسبب ضعف درد ساقین و دوران سر بدید آید و برداشتن چشمها بسوی آسمان دشوار بود و خانه چشمها در روکند پس حابسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سریع الهضم مانند پلاو بچه مرغ دشوار باشد آن و مزغاله نان تنوری بر ورد از صبح و شام دهند و بالای آن نمک سلیمانی باشد و یا جوارش مصطکی مرکب یا انوشدارو می لولوی یحدواری علوی خان چهار ماشه خورانند و جهت امالهٔ ماده باید که نخستین برگ حنا فصد زنند و یا باسلیق کشانید پس حابسات دهند و این قرص مقل قابض مخترع من نافع پوست هلیله زرد و هلیله کابلی هلیله سیاه همه بروغن بادام بریان اندرجو حضض مکی هر یک یکدرم گهونگهه سوخته بهوج پتر سوخته مقل ازرق هر یک دو درم حب الآس صمغ عربی گل ارمنی هر یک یک مثقال باب گندنای سبز و بهیر کهرل نموده اقراص سازند شربتی دو درم باشیرهٔ الایچی کلان چهار عدد و بادیان نه ماشه و این حب بتوراج حکیم کبیر علی خان مفید و در بواسیر خونی و ریحی بکرر تجربه رسیده پوست بتوراج خطائی حضض نگر گوئی اتیس اندرجو تلخ برگ سنا هلیله سیاه ناگکیسر هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند بقدر یکماشه یکی صبح و یکی شام بخورند با عرق گاوزبان هفت توله و این حب مؤلف بسیار مفید است طباشیر دانهٔ هیل اتیس سوت نگر گوئی مازو مشک هلیله سیاه بریان مقل مکی اندرجو تلخ پوست کراکر بالبد صدف هر دو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته بیخته باب گندنا و یاس کهرل کرده حبها بقدر نخود ساخته ورق طلا پیچیده دو عدد بخورند و این حب نیز مفید است اتیس اندرجو تلخ رسوت نگر گوئی شربالا پوست کرا صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب حکیم اکمل خان نافع ذرب مطلق اسهال و سفوف حکیم شریف خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علوی خان نیز حابس خون بواسیر است و این آبزن نافع برگ قنب برگ زیتون برگ مورد آملہ هر یک پاؤ آثار حلبه گل خطمی ماکوه بزر البنج عدس هر یک سه توله در دوای حکیم علی که در حابسات مذکور شد با تخم بارتنگ دو درم آمیخته سبب مورد دو توله گلاب نیم پاو بخورانند و چون از کثرت اسهال خروج مقعد و ورم پیدا شود و درد غلبه کند این آبزن بکار برند برگ انار سبز و زیتون و مورد تنگ پینبه باغی هر یک پاؤ آثار و مغیلان پوست خشخاش پوست انار و املی هر یک نه توله بزر البنج برگ تاک حلبه عدس مسلم عدس گلنار مکوه هر یک چهار توله برگ یاسمین نه توله در روزی سه چهار بار بعمل آرند و این دوا و هم حضض مکی استخوان انسان سوخته برگ حنای خشک هر یک یکماشه در بالائی جمرات نیم توله بلبست و غذا پلاو بچه مرغ و شوربای نخود و نان شیرمال و شوربای بچه مرغ و اگر از ین تدابیر حبس نشود در ترکیب خوردن جمرات و حب سرخ و سبز و غیره در ترکیب گوشت گاو که در اسهال سنگ سفید ... در قول صاحب اقتباس گذشت بعمل آرند و گویند که اگر سه برگ کرنب گرفته تا بدست جوشانند در لشیه آن در ترکرده لبانید و زردی بیضه مرغ یک مثقال در مثقال ... آنکه اضافه کرده حل کنند تا مثل مرهم گردد و نیم گرم بالا نمایند در تسکین درد بواسیر مجرب است و تخم برگ کشنیز گوسفند بریان با تنگ ... در تخفیف تالیل بواسیر مجرب است استنجا با آب سرد و شیر و محرث نفخ البواسیر است و اگر با بواسیر وجع مفاصل باشد سورنجان نافع بود چنانچه ابن ابی البیان گفته که آنرا در نفع بواسیر با ملغمی حرج مفاصل خاصیتی است باید که نیم درم از آن بگیرند و سائیده بروغن خنجم سرشته در پنبه بگیرند و لشب حمول نمایند که درد و شب اصلاح آن نماید و لشب دو سه تا حاجت نیفتد کذا قیل فی حاشیة شرح الاسباب و گویند که اگر گندنا و بادیان هر واحد بجز و بار یک سائیده حب سازند ... روغن سرشته و روغن کنجد سیاه و روغن السی هر یک دو جزو بر آتش گداخته فرود آرند و قسط تلخ پوست بیخ کبر پوست بیخ کنیر اسپند هر یک نیم جزو سائیده آمیخته بر مسه طلا کرده باشند خشک شد و بعقیدهٔ حکیم علی گوید اگر خواهند که بواسیری را مسهل دهند این دارو دهند پوست هلیله تخم کاسنی هر واحد یک مثقال بادیان تخم کرفس هر یک نیم مثقال مجموع یکشربت است کم و زیاده هم میتوان کرد و اکثر اساتذه با صحاب بواسیر مسهل نمیدهند و علاج بغیر حیات و ملینات میفرمایند مگر بضرورت مسهل در بار البعض با هلیلجات گاهی میدهند با وجود این که مسهل بواسیریان را بیهجگی طبیعت میشود و بر آرند قبض ایشان ترکیب استعمال هلیله مربی و اطریفل مقل ملین و اطریفل صغیر و حب مقل ملین با فرقات معمول است مثلاً هلیله مربی با لعاب اسپغول یا لعاب بهدانه ... خطمی یا هر دو بدهند و یا با لعاب بهدانه و اسپغول و دیگر... یکماشه سوده با اطریفل یک توله سرشته بخورند و بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده گلقند یا نبات داخل کرده دهند دیگر اطریفل صغیر با لعاب لیثه خطمی لعاب اسپغول عرق بادیان گلاب شربت گاوزبان یا شربت بنفشه تخم ریحان دهند دیگر خمیرهٔ بنفشه با گلقند سرشته بخورند و بالایش آب کاسنی سبز مروق یا شیرهٔ تخم کاسنی گلاب عرق کاسنی عرق عنب الثعلب شربت گاوزبان یا لنگو با شیده بنوشند دیگر اطریفل صغیر خورده لعاب لیثه خطمی شیرهٔ تخم کاسنی

گاؤزبان عرق مکوہ گلاب خمیرۂ بنفشہ گلقند مالیدہ بنوشند و اگر برای ریاح شیرۂ بادیان افزایند میشاید و اگر برای تنقیۂ رطوبات نگر دو ادرار شیرۂ تخم خیارین یا شیرۂ تخم خربزہ و در عسر بول شیرۂ خار خسک نیز بیفزایند بہتر ست و گاہی برای تسکین حرارت و ادرار سکنجبین بزوری مناسب ست دیگر ہلیلۂ کابلی خوردہ سوختہ منقی بنفشہ گل سرخ ریشۂ خطمی در عرق کاسنی عرق بادیان عرق مکوہ گلاب جوشانیدہ صاف کردہ شربت لیمو گلقند در آن حل کردہ بنوشند گاہی اطریفل صغیر طبیخ بہدانہ ریشۂ خطمی وغیرہ و گاہی طبیخ گل خطمی مع عناب و گاہی در بلغم مع انجیر زرد دو یا سہ چہار دواء مجسب قوت و بیماری ہمیں بدہند ایضاً در اصحاب بواسیر و نزلہ کہ اکثر قبض و سدہا حادث باشند دو برای تلیین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معدہ و تفتیح سدہ گاہی طبیخ بہدانہ گاہی بہدانہ خطمی گاہی ریشۂ خطمی تخم خرفہ گاہی ریشۂ خطمی مویز منقی گاہی خطمی خبازی گل بنفشہ بہدانہ گاہی بہدانہ گل بنفشہ آلو بخارا گاؤزبان گاہی برای بلغم جگر و معدہ و تفتیح سدہ عنب الثعلب اصل السوس گاہی سونف منقی گل نیلوفر گاہی گاؤزبان الایچی کلان خیارین گاہی اصل السوس مویز منقی ہر کدام از ینہا در عرق مکوہ عرق بید عرق بادیان عرق شاہترہ عرق کیوڑہ گلاب وغیرہ ہمراہ یکے در شیرۂ از مکوہ خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاسنی و تخم خربزہ و الایچی کلان و انیسون بادیان و تخم کشوث با شربت مثل شربت بنفشہ و نیلوفر و شربت بزوری و انار شیرین و شربت عناب و تخمہای مناسبہ از چہار تخم و تودری و تخم فرنجمشک و بالنگو پاشیدہ و ہر روز تبدیل معمول ست تا طبیعت بیکے دوا مانوس نگردد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر درد در تمام بدن و تمدد ظاہر شود و نیز ذرب وقت کشادن خون تپ و لرزہ بشدت آید و اختلاج زر و بجانب چپ افتد و لب زیرین مانند صاحب لقوہ آونختہ گردد و بعد آمدن خون ہمہ عوارض موقوف شود در شدت دورہ آنرا ابتدا چہار سرخ اقتیل خشک یک ماشہ در عسل یکتولہ آمیختہ با عرق خارشتر پنج تولہ بدہند و بعد دو گھڑی طبیخ جای خطائی بنوشانند تا ادرار بول بسیار گردد و اعراض مذکورہ موقوف شود بعدہ تا یک ہفتہ فادزہر حیوانی چہار حبہ در شربت یاقوت یک تولہ آمیختہ با عرق کیوڑہ و عرق عنبر سر دو چہار تولہ دہند و غذا لحم حلوان با نان روغن خورانند و اگر باز دورہ آید اول فصد صافن کردہ دوائے مذکور دہند کہ خون بی مشقت خواہد آمد ایضاً اگر از حبس خون بواسیر ریح بواسیر غلبہ کند و بعدہ زحیر بادرد مقعد و خروج آن و حبس بول و ابتدا مراقیت اختلاج قلب و معدہ شدید ظاہر شود از فصد باسلیق چپ بقدر یک نیم پاؤ خون بگیرند و برگ بنگ و نیب پنجہا دو انار و چہار ہر یک سہ تولہ پنج کبر یکنیم تولہ پنج بابونہ بادیان ہر یک دو تولہ جوشانیدہ بخور گیرند و سفوف یہودی ماشہ بروغن بادام چرب کردہ با شیرۂ گل سرخ یکنیم تولہ و مویز منقی دو تولہ شربت گاؤزبان چہار تولہ بخورند غذا ایلاو مرغ بروغن و وقت شام تخم کنوچہ ہفت ماشہ تودری سرخ چہار ماشہ با عرق کیوڑہ و بید مشک ہر یک پنج تولہ عرق گاؤزبان ہفت تولہ شربت بنفشہ مکرر شربت گاؤزبان ہر یک دو تولہ دہند و در شب بوقت خواب یک قبضہ مثل بھرتہ نیب پختہ بروغن گل چرب کردہ بر مقعد ببندند و در شب سہ چہار بار تکرار این نمایند کذا بخورند مذکور و بعد از آن اگر ضعف باقی ماند ہمراہ دو یہ موقوف کردہ فادزہر حیوانی چہار حبہ طباشیر لاجورد مغسول ہر یک یک ماشہ ورق طلا یک عدد در شربت سیب دو تولہ آمیختہ و شربت یاقوت دو تولہ در عرق کیوڑہ و عنبر ہر یک چہار تولہ عرق بید مشک نہ تولہ حل کردہ تخم فرنجمشک نہ ماشہ پاشیدہ تا یک ہفتہ بدہند و غذا قلیہ و قورمہ حلوان بنان خشکار دہند

ریح البواسیر

و آن ریح غلیظ سوداوی عسر التحلل ست کہ در تہیگاہ و حوالی ناف و گردہ سیگردد و درد و نفخ و قراقر اندر شکم پدید آید و مشتبہ مراقیہ شود و گاہی بسوے زہار و خصیہ و قضیب و مقعد فرود آید و گاہی بجانب بالای سینہ و سرہای پہلو و شانہ و گردن و پشت بر آید و درد در اعضای مذکورہ حادث نماید و گاہی زحیر و اسہال خون آرد و گاہی شکم قبض کند و اعضا شکستہ و درد زانو و مفاصل عارض گردد و گاہی بجانب اعضای دیگر چون دست و پای میل نماید و بدان سبب ہنگام نشست و برخاست از زانو و مفاصل آوازی ہمچون بر آید و این آواز را العربی قرعہ گویند و سوء ہضم و ضعف باہ و قلت لذت از جماع و شدت ضعف از پس آن و ظہور اندکے درد در مقعد و زہار در وقت انزال و گاہی اختلاج مقعد و گاہ نرسے شکم و خروج براز ناہموار با ریح و لقابق بسیار و باز بقاسے لقاضا بد ستور و خارش چہرہ و بدن و فساد ہضم و آمدن بوسے مانند ماہی گندہ از دماغ یا سوزش سینہ و معدہ بودن آن کاہ راست و گاہے بجانب چپ و احساس اینکہ گویا چیزے در گلو آونختہ است و بدمزگی دہن و کثرت خواب و کسل و خمیازہ و خروج چیزے شبیہ برنگ خون مائل بسیاہی و یا بوسے بد و یا سیاہ رنگ بالزوجت و گرانی اندامہا وقت بیداری از خواب و تغیر رنگ رو بزردی یا سبزے یا سیاہے یا رصاصے یا نحاسی و حکہ چہرہ و بدن و تغیر رنگ

موی البشرت و بختین آن و خارش بن موی و دردی پدید آید و گاهی شب کوری و سدر و دوار و صداع و قولنج و غثیان آرد و صاحب او را اشتهای طعام صادق
بنود و سبب تولد این ریح خلط سوداوی ست که بر گرده بریزد یا در دیگر رده و حوالی آن پیدا شود و بحرارت گرده مستحیل بریاح غلیظه گردد و بدانند که این مرض
از امراض مقعد نیست بلکه پیدا از گرده است و در ینجا بنا بر مناسبت لفظی و مشارکت اسمی با بواسیر ذکر میکنند علاج تنقیه سودا بمسهل آن یا مطبوخ افتیمون
و حب افتیمون نمایند و افتیمون بماء الجبن و شیر خشت برای این مرض و مراق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسر ریاح مثل جوارش کمونی و غیره آن
ادویه محلل ریاح یا مدرات خورند تا اثر آنها بگرده رسد و حب مقل و اطریفل صغیر و سنا و جوارش خبث الحدید و جوارش جالینوس و دبید الورد و عرق تبدول
و بعض تراکیب مذکوره در بواسیر نیز نافع بود و استعمال دیگر ملینات و محللات قویه مثل حلتیت با سکبینج و جند بیدستر و طبیخ بسفائج اثرے تمام دارد و گاهی
در ینجا بهنگام غلبه حرارت فصد باسلیق بجهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض ست نافع گردد و مالش بدن و حمام و سواری اسپ و ورزش بدوام نفع
تمام دارد و از البان و فواکه و اغذیه مولد سودا و سکر متواتر و هر چه مولد ریح باشد اجتناب نمایند و این دوا برای اخراج ریح در ریح بواسیر نیز مفید برگ
خشک نانخواه سوخته برگ سداب خشک تخم بلیون اهل الجذان سوخته مهروث از یون خردل سفید جوز بوا سوخته کوفته بیخته یک درم با طعام بدهند در خواب
و بیداری ضبط خروج ریح نتوانند کرد و اگر مجموع ادویه را با چهار مثل آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن روغن بجوشانند تا آب
بسوزد و بر شکم بمالند اثر او در اخراج ریح نصف از خوردن ادویه مذکوره خواهد شد **و ایضاً** که در قلع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده و نفخ اینها مجرب بود
شیر ماده گاو نیم آثار و یا کم شکر سرخ شش توله با برگ سنای مکی یکنیم ماشه افیون زنجبیل یا یک یک ماشه نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم بینند
و قوت قوی باشد وزن ادویه بیفزایند و گویند که دفع تحجیر مقعد بسیار مؤثر ست و داغ بر مفصل تر قوه جهت ریاح بواسیر از مجربات حکیم علی ست و ان العصافیر
سائیده بقدر کنار با حب بسته خوردن برای نفخ و ریاح بواسیر و تشنج اسافل مجرب نوشته و اگر ده درم اهلیل را دانه بیرون کرده با روغن گاو بقدر ریگ او را
فراگیرد بر آتش گذاشته بریان کنند تا روغن جذب کند پس سائیده با ده درم فانید فاد ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم مریض بارد مزاج بخورد برای
وجع اسافل که از باد بواسیر باشد از مجربات بعض اطباست **حب مقل** که درین باب معمول ست پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی سیاه مقل ازرق هر یک
پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بسرشند و حبها بقدر نخود ساخته هفت
حب با آب آهن تاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادیان یا گلاب بخورند و در نسخه بیاض علویخان پوست هلیله و آمله عوض تربد داخل ست و وزن هر یک
از هلیلجات ده درم و سکبینج سه درم و حرف سفید عوض خردل ست **ایضاً** افتیمون درونج عقربی بیخ کبر فلفل گرد تخم گندنا صعتر عاقرقرحا مقل ازرق
هر یک یک توله مصطکی دارچینی هر یک دو مثقال جواکهار سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه تربد سفید هر یک ده توله کوفته بیخته در آب ککرونده سبز چهار پا
کهرل کنند و همچنین در آب گندنا و حبها بقدر نخود سازند شربتی یک صبح و یک شام **حب دیگر** برای ریاح بواسیر حاضر النفع ست و بهق و حکه را مفید ست پوست هلیله زرد
هلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج دار فلفل هر یک پنج مثقال جوز بوا نمک اندرانی هر واحد یکنیم مثقال تربد
موصوف بروغن بادام چرب کرده صبر سقوطری هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس
باز کوفته با آب سرشته حبها بقدر نخود سازند شربتی دو سه مثقال وقت شب با آب گرم فرو برند **سفوف مسهل** که برای بواسیر بادی و ریاح بلغمی نافع دانه اهلیل
هلیله ده جزو سلیخه دوازده جزو ساذج هندی ده جزو بار مشک هشت جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو زنجبیل دو جزو نبات اهلیل دو جزو کوفته بیخته
دو درم بخورند **سفوف دیگر** جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و معده و نفع اینها و صلابات و قولنج ریحی را مفید ست وج ترکی زنجبیل شونیز کندر زرنباد زیره سیاه
هر یک یک درم پودینه کشنیز سهاگه بریان نانخواه هر یک دو درم حرمل یکنیم درم مغز تخم بید انجیر سه درم تربد سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا
چهار درم مغز بادام تلخ دو توله کوفته بیخته بروغن بید انجیر چرب نموده نمک لاهوری بقدر ذائقه آمیخته شربتی از یکنیم ماشه تا سه و نیم ماشه **ایضاً** که ریح و قبض
و نفخ و بواسیر کند و اخراج ریح بدرجه کمال نماید وج ترکی زرنباد نانخواه اجمود پودینه پوست بیخ بادیان زیره سیاه سفید هر یک سهاگه بریان مقل سنذ زنجبیل خردل

بزرالبنج هر دو بریان هر یک هفت ماشه تربد سفید برگ سنا هلیله سیاه هر یک سه توله ریوند خطائی دو توله برگ آس و برگ گز برگ سنبهالو [illegible] سایه خشک ساخته سداب
جوز بویا سوخته هر یک چهار و نیم ماشه حلتیت نه ماشه نمک نفطی طبرزد هر واحد دو نیم درم پوست بیخ آک [illegible] دو توله شربتی از یک ماشه تا سه ماشه شیاف در امر
بواسیر ریحی که با وجع مفاصل بود نافع است سورنجان نیم مثقال کوفته بیخته بروغن دنبه یا گاو سرشته در پنبه گرفته متواتر در مقعد نهند دو روز و شب و احتیاج بروز سوم
نمی افتد و اگر شل مقل و برگ قنب و مغز خسته شفتالو و آب گندنا اضافه کنند بسیار نافع شود طلا جهت درد حصا که از باد بواسیر بهم رسد مفید زنجبیل یک مثقال فلفل
دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حاشا پنج مثقال سورنجان یازده مثقال باسوم پنج مثقال روغن گردگان بست مثقال آمیخته طلا کنند معجون مقل
که در بواسیر ریحی سود است پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله دانه هیل بادیان هر یک دو درم نانخواه سداب [illegible] مهندی [illegible] زنجبیل صعتر [illegible] دار فلفل هر واحد
هر واحد یک درم مقل شانزده درم اول مقل را در روغن زرد گرم حل نمایند پس ادویه کوفته بیخته بدو چند عسل سرشته خوراک دو مثقال و معجون [illegible] نزد معروف
بعطائی و اطریفل کبیر معجون کاسر ریاح و معجون باد مهرج نیز بقول گیلانی نافع است از اقراص قرصی نافع باشند بیان بعض تراکیب مفید باد بواسیر از مطب اساتذه
کرام زرنباد یکماشه سوده بهلیله مربی یکعدد سرشته بخورند بالایش شیره خیارین شش ماشه در عرق مکوه عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوره سه توله بر آورده
شربت بزوری دو توله داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند و گاهی مصطکی و گاهی عود و گاهی مقل و گاهی گندنا هر کدام یکماشه سوده همراه دوا
داده میشود دیگر اطریفل صغیر خورانیده شیره بادیان گلقند [illegible] شیره کاسنی شش ماشه زرنباد نیم ماشه سوده مقل یکماشه سوده افزایند دیگر مقل یکماشه سوده
با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بعد آن شیره بادیان شیره خار خسک نبات و با بادیان پودینه هر یک چهار ماشه گل بنفشه نه ماشه جوشانیده صاف نموده گلقند دو توله
افزوده بنوشند دیگر مصطکی مقل یک یک ماشه سوده با اطریفل کشنیزی یکتوله سرشته تناول نمایند بالایش مویز منقی ده دانه گاوزبان چهار ماشه جوشانیده نبات یکتوله
داخل کرده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند دیگر هلیله مربی یکعدد بخورند بعده لعاب ریشه خطمی شیره بادیان هر یک شش ماشه در عرق گاوزبان ده توله
برآورده شربت بنفشه اسپغول تخم ریحان پاشیده بنوشند دیگر که باد در نشستگاه نزد جگر و قبض دائم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پرسیاوشان هر یک [illegible]
شاهتره گل بنفشه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند بعد نضج مغز خیارشنبر روغن گاو افزوده مسهل دهند و در مسهل دوم سنای مکی یکتوله هلیلجات هر یک
شش ماشه بادیان گل سرخ هر واحد چهار ماشه افزوده و حب ایارج شش ماشه چهار گهڑی شب باقی مانده نیز دهند بعد دو مسهل اگر چیزی درد در سینه و گاهی در پشت بود
مصطکی یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یکتوله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان هفت توله نبات دو توله تودری چهار ماشه پاشیده بنوشند باز اگر اندکی درد باقی بود
تربد سفید چهار ماشه زنجبیل یکماشه در مسهل سوم افزایند دیگر که باد در نشانه بود فصد باسلیق کنند و اطریفل دهند باز اطریفل کشنیزی یکتوله خورده مویز منقی ده دانه
الائچی خرد کوفته سه ماشه جوشانیده نبات داخل کرده بنوشند برای تقویت معده و اعصاب باز پرسیاوشان پنج ماشه بادیان چهار ماشه گلقند دو توله عوض
الائچی و نبات کنند غذا ابا و دیگر که باد در کمر و شکم لازم باشد اطریفل صغیر خورانیده مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره ده توله گاوزبان چهار توله جوشانیده نبات دو توله
داخل کرده دهند باز گلقند عوض نبات کنند بعده مصطکی سورنجان یک یک ماشه سوده با اطریفل صغیر یک توله سرشته خورده با [illegible] عرق بادیان بنوشند
بعده خلاصه شش ماشه بخورند بعده مصطکی مقل تخم گندنا هر یک نیم ماشه سوده با اطریفل صغیر سرشته تناول نمایند گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم مرو
چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز خار خسک بجای خیارین و گلقند بجای [illegible] اطریفل بعده مقل سوده با اطریفل
سرشته مویز منقی دو توله بادیان چهار ماشه تخم کاسنی شش ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده نبات دو توله باز اگر اندکی درد [illegible] کنند سورنجان یکماشه سوده
افزایند دیگر که با گولهٔ شکم و نفخ و درد باشد بادیان چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله باز بسفایج چهار ماشه گل خطمی
سه ماشه افزایند غذا شله باز مقل ازرق یکماشه سوده با اطریفل صغیر توله سرشته خورده بالایش عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی
سه ماشه انجیر زرد سه دانه جوشانیده نبات دو توله داخل کرده بنوشند باز بسفایج شش ماشه افزایند دیگر که باد در کمر و قبض باشد اطریفل صغیر خورده شیره خیارین
شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه نبات دو توله بنوشند و اگر باد در تمام شکم باشد مقل سوده یکماشه با اطریفل صغیر سرشته بخورند بالایش بادیان مویز منقی جوشانیده

گلقند دیگر که بادی نفخ و صلابت فم معده باشد نقل ماشه مسوده با طرفل کشنیزی توله سرشته با آب گرم بخورند دیگر که با اسهال باشد سفوف بهیدانه و مقلیا تا
با شیره نانخواه و کرفس و بادیان دهند غذا یخنی چوزه مرغ بچه کبوتر چوزان با نان ثرید کرده دهند و گاهی از شوربای آن حقنه کردن بسیار نافع بود دیگر حلتیت بریان چهار حبه
پنج کبر یک ماشه در گلقند یک توله آمیخته بلیسانند و بدرقه شیره بادیان و انیسون هفت ماشه در گلاب و عرق سونف و پودینه هر یک هفت توله نبات سه توله کرده دهند که در
ریاح بواسیر مفید بود اقوال اطبا جرجانی و ایلاقی مینویسند که صاحب این علت را نیز همچون صاحب بواسیر پرهیز باید کرد از میوه‌های بادناک دور باید بود
و دارو‌های بادشکن بکار باید داشت و این حب بادها سور بشکند و درد گرده و تهیگاه و مفاصل را سود مند بود صبر شش درم تخم سپند چهار درم مقل ششم غاریقون
عصاره غافث هر یک پنج درم سکبینج ده درم شحم حنظل سه درم بآب گندنا حب سازند شربت از دو درم تا دو مثقال با آب گرم و در نسخه حب النیل پنج درم زیاده است
و وزن مقل ده درهم و در نسخه دیگر سکبینج نیز ده درم است و این حب نیز باسور و باد و ریاح گرده را نافع بود در نباد در وسخ هلیله سیاه بلیله شیطرج هندی
عاقرقرحا نوشادر فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته با آب مویز حب سازند شربت از دو درم تا سه درم بآب گندنا دهند و این حب خبث الحدید
باد باسور و سردی گرده و شهوت طعام و جماع را سود مند بود و طعام بگوارد و رنگ روی نیکو گرداند و فربه کند بگیرند خبث الحدید بر و هفت روز در آب گندنا
تر کنند و هر روز آب گندنا تازه کنند پس خشک گردانند و تخم سپندان سفید یعنی حرف و تخم کرفس و تخم جرجیر و تخم ترب و تخم گندنا و تخم گزر و تخم پیاز و حلبه هر یک
چهار جزو مقل یک جزو در آب گندنا بقدر نخود حب کنند شربت بست و یک حب در هر هفته یکبار یا دوبار و اگر پوست بیخ کبر یک جزو صعتر فارسی نیم جزو
سرد و کوفته بیخته دو درم با آب گرم یا شوربای چرب دهند نافع بود و این لعوق تخمه و ریاح بواسیر و صداع بارد و ظلمت بصر را سود مند بود و قوت باه زیاده کند
سنبل الطیب قرنفل دارچینی حب بلسان فلفل سفید دار فلفل اسارون سلیخه قصب الذریره سعد حب الآس زنجبیل قرفه قاقله همه مساوی سائیده با عسل معقی
بسرشند شربتی دو درم تا دو مثقال و این حقنه باد باسور بشکند آب شبت و تر شصت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن حبة الخضرا هر یک
نیم سکره فانید بست درم یا سی درم همه را جوشانیده حقنه کنند و هر گاه برزانوی صاحب بواسیر شره بسیار سیاه پدید آید دلیل بست از بواسیر و مسیحی گوید که این
حقنه نافع ریاح بواسیر است تخم زردک کوفته روغن ازان برآرند و با آب گندنا مطبوخ آمیخته نیم گرم حقنه کنند انطاکی مینویسد که گاهی عقب باسور و ناسور
ریح حادث میشود که یکی ازین هر دو مضاعف میسازند و گاه بسوی دماغ برآید و گاه فرود آید و قلق و کرب و درد در پشت و معده پیدا کند و باه را ساقط نماید
و علاجش آنچه مذکور شد مع اکثار از شرب محللات ریح مثل تخم کرفس و انیسون و قرد مانای مطبوخ بعسل و ترنج بادیان حاره حکیم شریف خان در حاشیه
شرح اسباب مینویسند که از ادویه نافعه سکنجبین افتیمونی و شربت دارچینی و شربت افسنتین و شربت انیسون و شربت مشک و شربت کسبلست و شربت خبث الحدید
برین همه فاضلست و حب مقل ملین و قابض درین باب بهترین حبوب است و کذا اطریفل مقل ملین و حب خبث الحدید برآنرا نافع بود و حبیکه در ان هلیلجات
و مقل هر یک چهار درم ست و در بحث بواسیر در قول صاحب کامل گذشت نیز در ریاح بواسیر و تفتیح باسور عمیا نفع بین کند و مجرب است و بدانند که معاجین
کاسر ریاح همه درین باب نافعست و کذا الطولات با ادویه کاسر ریاح و کذلک تبخیر باین ادویه و اتفاق کرده اند برآنکه هر دوا که نطولاً نفع کند بخوراً نیز نافع شود
و بالعکس و گویند که شیاف عشقه مجربست و روغن خراطین نافع بود و در علاج الامراض نوشته که این حب خبث الحدید برای ریاح بواسیر بتجربه درآمده شخصی را
قرحه در آلات بول از مدتی بود و ریم بسیاری آمد قرحه را بالکل زائل نموده هیچ اثری ازان باقی نمانده و قاروره صاف شد و برودت و ضعف معده را نیز نافع
و مقوی باه است و نسخه آن همان حب خبث الحدید ست که در قول جرجانی مسطور شد لیکن وزن خبث الحدید شانزده جزو و حرف که صاحب ارشاد دست همی و جزو
و قاقله و در نسخه دیگر حب فلفل چهار جزو و عوض مقل ست و نوشته که خبث الحدید را بعد خشک کردن چند ان بسایند که چون بر روی آب بریزند تا یکساعت بران
بایستد و اگر در سحق او مبالغه نکنند احتمال ضررست حکیم عابد سرهندی در شرح اسباب نوشته که دوستی را درد گرده بسبب این ریاح شدت نمود از نزد من
ضماد و دوا که استعمال او کنند باقی نمانده بود و کرب بران گشته اکرد و جوهر او متشتت گشت پس شربت دینار بشیره خیارین نوشانیدم و بر گرده ضماد
خردل زنجبیل سائیده در بول گوساله سرشته نمودم و غذا شوربای چوزه مرغ دادم و ریح بسوی کنج ران منحل گردید پس شربات از سفوف نمک دادم

بحمد الله تعالی نجات یافت و بر دیگری این امر بهجوم آورد و اقراص افسنتین خورانیدم و بر سایر شکم او همین اقراص ضماد کنانیدم و در چند روز مرض مقهور شد و بالکلیه
از آن خلاص یافت و گاهی شراب و زرآب کاسنی حل کرده طلا کرده میشود و حکیم را که گاهی باین وجع مبتلا شد بنا کرده میکنند و دهنهای نافعه روغن کلکلانج و روغن بادین
و آنچه بارها بتجربه رسیده و خطا نکرده این روغن مقل از تالیفات قدماست مقل اشق سعد مرزنجوش حرمل حلبه حبة الخضرا صعتر تخم بید انجیر هر واحد ده مثقال صمغ سداب
اشق افتیمون بسفایج حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنباد فلنجه شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان عود دار چینی جند بیدستر هر یک
سه مثقال مرداسنگ کندر سیسالیوس تخم گندنا شونیز حرف نانخواه قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه تخم شبت برگ غار زوفا هر یک چهار مثقال عسل مصفی
روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن بید انجیر روغن زیتون هر یک شش صد و پنجاه مثقال نیمکوفته در آب باران یکهزار مثقال بجوشانند تا آنکه آب
فانی شود و روغن بماند و نقلیا تا مجرب و معمول است مصنف اقتباس العلاج گوید که اول فصد باسلیق و یا صافن کنند و بجهت نضج ماده سودا و تحلیل ریح این
ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر پوست بیخ کبر اصل السوس مقشر بادیان سنبل الطیب خار خسک ناگکیسر مصطکی هر یک نه ماشه
اسارون انیسون افسنتین هزار قنطوریون دقیق صعتر هر یک هفت ماشه فوه و رونج بسفایج تخم خربزه هر یک یک نیم توله تخم قرطم سه توله انجیر زرد پانزده عدد منقی
پنج توله برگ شاهتره بادرنجبویه افتیمون هر یک یک نیم توله در عرق خار خسک مکوه و جوانسه و شاهتره هر یک سه پاو در شب خیسانیده صبح بجوشانند که به نیمه آید مالیده
صاف نموده هر روز نه توله بانه ماشه روغن بادام و یا بید انجیر مرکب تا پانزده روز یا کم زیاده تا حصول نضج دهند و غذا وقت دو پهر نخود آب چوزه مرغ و وقت شام
نان خشکار با شوربای مرغ و بعد حصول نضج در قاروره تنقیه بدن بمطبوخ بسفایج تربد و افتیمون تربد علوی بخالی کنند و وقت شب حب لاجورد و یا افتیمون
خورانند و یا در ماء الاصول مذکور بعضی ادویه مسهله مثل هلیله سیاه سه توله برگ سنا یک نیم توله خیار شنبر هفت توله شیر خشت پنج توله ترنجبین نه توله گلقند شربت دینار
هر یک چهار توله روغن بادام هفت ماشه اضافه کرده دهند و بجای آب عرق گاوزبان و مکوه و گلاب برابر دهند و وقت دو پهر نخود آب و وقت شام نان شوربا
در شوربای مرغ و صبح این تبرید دهند مصطکی بیخ کبر لاجورد مغسول هر واحد یک ماشه در هلیله مربی یکعدد دو ماشه ورق نقره یکعدد پیچیده با شیره بادیان و قرطم هر یک
نه ماشه انیسون زیره سفید هر یک سه ماشه صعتر هفت ماشه در عرق گوکهرو و [illegible] گاوزبان هر یک هفت توله شربت بزوری چهار توله [illegible] و یا حرف نه ماشه
در آب و غذا دستور و همین نسخه چهار پنج مسهل اند جهت تعدیل و تحلیل ریاح جوارش انجدان و باد مهرج با عرق دار چینی و بابونه و یا نانخواه دهند و یا دیگر حبوب
و سفوفات که مذکور شد و اگر ازین تدبیر صحت حاصل نشود ماء الجبن دهند و بهر آنچه نفع معده و جگر و بواسیر از سفوفات و حبوب وغیره مذکور شد درینجا هم عمل آرند
اطبای هند مینویسند که از برگ کگرونده و مرچ سیاه مساوی حب بسته خوردن و معجون مقل که آنرا گوگل پاک گویند تناول کردن ریح البواسیر را نافع است
و بهیانه زنگی بریان در روغن زرد یکدرم زیره سیاه بریان نیم درم کوفته بیخته بآب گندنا حب ساخته یک شربت کنند نافع بواسیر ریحی است و این روغن زیره برای
اکثر نفخها خصوص نفخ بواسیر مالیدن نفع دهد زیره سیاه سه درم در نه دام آب خیسانیده صباح بجوشانند و با دو نیم دام روغن کنجد بآتش ملایم بجوشانند
تا روغن بماند و این سفوف بجهت باد بواسیر و درد معده و ضعف آن کثیر المنفعت است چراینه بیخ چیتا و دار فلفل فلفل سیاه هر یک دو ماشه برگ سنا زیره سفید
نمک نفطی نمک کوکنی نمک سیاه نمک سانبهر نمک لاهوری هر یک سه ماشه تربد موصوف قرنفل کلاه دار دار چینی دانه الائچی سفید پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله هلیله سیاه سهاگه بریان هر واحد یکماشه انار دانه پانزده ماشه اجواین زنجبیل کشنیز خشک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک چهار ماشه
و این حبوب برای باد بواسیر و بیهه و بادگوله و امراض بلغمی را مجرب نوشته انگوزه یکدرم پاپڑ کھار و نمک سنگ سه زیره چهار سونٹھ پنج مرچ سیاه شش هیل هفت گونه هشت
زرد چوب چیتر [illegible] دوازده درم همه را ساییده از قوام قند مذکور انداخته خوب بیامیزند و فرود آورده در سایه خشک کنند و در آوند آبگینه بدارند و هر روز سه درم با آب گرم بخورند
از گنده و باد بادنجان و [illegible] باشد اگر مغز تخم بکاین بادیان مساوی ساییده شکر سفید برابر آمیخته نیم دام بخورند نافع بواسیر بادی است نوشیدن طبیخ حلبه نیز نافع ریاح بواسیر است

قشر البواسیر

بدانکه گاهی مرض مسمی بقشر البواسیر عارض میشود و آن جسم غشائی غلیظ مائل بصلابت مشابه بصفاق امعاست و آن ممتد بر روده مستقیم و ملتصق بدان باشد گویا که

طبقهٔ ثالثه آن ست و گاهی از معای مستقیم تا قولون تجاوز کند و در اغلب طول او بقدر یک وجب گاهی زیاده ازین بود و این غشا مملو از ریح باشد و صاحب او گمان کند که معای او از ریح پرست ولیکن ریح داخل طبقه بود و این مرض غیر ریح البواسیر ست که مذکور شد پس این غشا که آن قشر البواسیر ست گاهی از بالا منقلع گردد بسبب سختی اسهالات و از مقعد معلق نازل شود و از ان مریض بترسد و طبیب غیر مجرب آنرا روده گمان کند و پندارد که روده مریض ساقط شده و چنان نبود و آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهل ست بهر آنکه قشر از بالای روده مستقیم زائل شده و از سطح او مفارقت کرده و بحوالی حلقهٔ مقعد اندک متعلق باشد و بعد قطع ادویه و مراهم مسکن وجع و ملحم قروح استعمال کنند و حسب عوارض بانواع علاج معالجه نمایند

نواصیر

و آن قروح خبیثهٔ غائره است که بر کنارهٔ مقعد حادث شود و متعفن گردد و گرداگرد او روده مستقیم و گوشت فاسد شود و مدام زرداب از ان جاری باشد و علاج آن مشکل بود و اسباب آن بقول **خجندی** قریب از اسباب بواسیر ست و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شگافت دادن آن تاخیر کنند حتی که گوشت گرداگرد او فاسد گردد و نزد جرجانی و ایلاقی اسباب نواصیر و بواسیر هر دو یکسان ست و شیخ الرئیس می نویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جراحت آن پیدا شود و گاهی از بواسیر متاکله متولد گردد و نواصیر دو نوع بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این سالم ترست دوم نافذ بسوی آن و این ردی تر بود و آنچه قریب از تجویف مقعد باشد اسلم و در ان خطر اندک بود بهر آنکه اگر قطع کنند تمامی عضلهٔ مقعد را آفت نرسد بلکه بعض آنرا و از باقی فعل حبس براز کنند و اما بعید را چون قطع کنند و علاجش همین ست که عضلهٔ حابسه تمام یا بیشتر قطع گردد و همه فعل حبس زائل شود و بخروج براز بلا اراده معودی گردد و نواصیر گاهی متصل با ورده و شرایین و اعصاب باشد و در ان خطر ست و گاهی در استخوان اثر کند **و فرق** میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در ناصور داخل کنند و انگشت اندر مقعد در آرند و از انگشت منتهای موقع میل تجسس نمایند اگر سر میل با انگشت ملاقی گردد نافذ باشد و الا غیر نافذ و ایضا بر نافذ خروج ریح و براز از ان دلالت کند و آنجا که مجری او بغایت تنگ باشد و ادخال میل ممکن نبود و براز نیز از ان بر نیاید و خروج ریح هم از ان طرف محسوس نگردد دلیر باید که مریض مقعد را از پنبه یا پارچه یا دست خود بند نماید و حبس دم کرده باسفل زور نماید چنانچه برای اخراج براز میکنند و انگشت بر دهن قرحه دارد پس اگر بر آمدن ریح از قرحه با انگشت محسوس شود قرحه نافذ بود و الا فلا و نافذ را گاهی یک دهن باشد و گاهی بسیار **و مولف** بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از ان بول بیرون می آمد و ازین معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمی باشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد **علاج** اگر نواصیر غیر نافذ باشد مریض را بر پشت بخوابانند و زیر سرین او تکیه نهند و او لا قرحه را بفشارند تا آنچه در ان باشد بیرون آید پس شیاف غرب را سوده دو سه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه دو هفته شود و بیمار بر همان هیئت بماند و آنچه که در آوردن فتیله در قرحه ممکن باشد فتیله را با آب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف ادویه شیاف مذکور غلطانیده در ناصور نهند و اگر نواصیر نافذ بود دست از معالجهٔ آن کوتاه دارند زیرا که علاجش یا بدستکاری ست یا بوضع ادویهٔ حاده تا گوشت فاسد زائل شود و این هر دو خالی از خطر نیست و گویند که آنچه نواصیر را از زیادتی باز دارد استخوان سینهٔ گربه است که چون آنرا در آب نقوع هلیله و بلیله و آمله سائیده طلا کنند و استخوان پنجهٔ شیر سوده طلا کردن بار زد جوز مرداسنگ هر یک سه جزو روغن گل دو جزو موم زرد یک جزو در آب بپزند و هرگاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بقول گیلانی اگر برگ نیب بسایند و با یک آب تا دیده که نصف وزن آن یا کمتر از ان باشد بیامیزند و با آب برگ نازک درخت مذکور و اگر بهم نرسد در آب لت کرده در نواصیر بر کنند نفع بین نماید و درین باب نظیر خود ندارد خصوصا اگر قرحه با خوف اعماز رسیده باشد و مرهم رسل را نیز درین مرض تاثیرات قوی ست و بعضی خوردن سفوف پوست بیخ کبر سه ماشه صعتر فارسی یکنیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغز نارجیل دریائی در لعاب دهن مثل صندل سوده نیز مجرب نوشته و اگر مرداسنگ گلنار زرد چوبه دم الاخوین شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بدستور مرهم ساخته استعمال نمایند جهت نواصیر و اندمال جراحات قدیمه نافع بود و این مرهم نیز برای بهگندر مفید نوشته خاکستر چرم کیمخت کات سفید سنگ جراحت موم هر واحد یکدرم بقدری روغن گاو و صد بار شسته آمیزند و ایضا سرمه سپیدار ور هر واحد دو درم سیماب شنگرف موم هر یک زکیه رم نیله تعوتعه بریان باشه

روغن کنجد چهار درم اول اجزای دیگر سائیده بعده سیماب انداخته بسایند پس موم در روغن گداخته آمیزند و بخور و حب نافع نواصیر در آتشک خواهد آمد و استعمال
معجون عشبه نیز درین باب سودمند ست و دیگر ادویه که در غرب گذشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یافته بکار برند و تبخیر با ستخوان مسلم الانسان در تخفیف
نواصیر مجرب جالینوس ست اقوال حذاق سویدی گوید که چون براز طفل قبل از بلوغ آن بگیرند و خشک نموده بوزن آن برگ علیق خشک باریک سوده ضماد
نمایند در ابرای نواصیر بالخاصیت نافع و مجرب صحیح من ست و ضماد صبر و کذا انزروت بانصف وزن آن خاکستر چوب انگور بزرده بیضه سرشته و کذا بادام تلخ
و کذا پودینه نهری مخلوط بمثل آن قلقند بعسل سرشته و کذا امیعه سائله و کذا اشراب لمنه و عسل و صبر آمیخته و کذا اسفند روس و صبر و صمغ زیتون با آب برگ زردالو
سرشته و کذا برصاص محرق بروغن گل آمیخته و کذا اسفیداب سوده بزرده بیضه مرغ آمیخته و کذا زنج فباشرا کوفته طبخ نموده تا مثل مرهم گردد و کذا ریوند و مثل او انزروت
و بخور اسفند روس و کذا تخم گندنا و زرورد و خاکستر چوب زیتون و جلوس در آب مطبوخ پوست انار ترش و جو مقشر بریان و برنج بریان هر واحد نافع ناصور
مقعد ست مجوسی میگوید که عور نواصیر گاهی غیر نافذ بسوی امعا باشد و چون علاجش با دویه مجففه کنند صحت یابد و گاهی بعید الغور نافذ بسوی روده بود
و دران علاج سود نیدارد شیخ میفرماید که اگر از نواصیر غیر نافذ اذیت بسیلان بسیار و بدبوی مفرط نباشد ترک علاج او خوف نیست و اگر ایذا دهد بران
شیافات غرب و امثال آن از ادویه نواصیر تجربه کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد بهتر والا دوای حاد استعمال نمایند تا لحم میت زائل شود
و گوشت صحیح ظاهر گردد و تدارک الم بنهادن روغن زرد و روغن گل بران باید کرد بعد ازان اندمال جراحت با دویه و مراهم مدمله خصوصاً مرهم رسل نمایند
که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بعد ازانچه قطع بحرق نماید نباید کرد لیکن بآهستگی در مدتی و ازانچه آنرا مندمل گرداند مرهم اسود ست و اما علاج
نافذ خزم ست و در خزم رعایتیکه در نواسیر مذکور شده باید کرد و از خزم جید او آنست که بموی تافته باریک یا با بریشم تافته محکم بربندند و ترک نگاه بیند و هر گاه
سود نے بوجع شدید باز گردد و خوف عروض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رشته از ان جا کنند و علاج بمسکنات نمایند بعد ازان اعادهٔ بستن
آن کنند ایلاقی و جرجانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ با دویه حادهٔ مجففه مثل قرص قلقدیون و شیافات غرب نمایند و اول ناصور را افشارند
تا صدید او خارج گردد و پاره پنبه کهنه بر سر میل باریک پیچیده ترکنند و در دوا اگر داشته بقعر ناصور نهند و میل را بکشند چنانکه پنبه در انجا بماند و یا فتیله
ساخته بدستور نهند و یک طرف او بیرون بماند تا اخراج او سهل باشد و اگر میل یا فتیله دران فرو نرود دوا را در ماء العسل گداخته بچکانند و یا دوا خشک دران
ذرور نمایند و بسر میل باریک فرو برند و چون قرحه از چرک و ریم پاک شود و خشک گردد مرهم سفیداب و شیافات ابار یا سفیدی بیضه مرغ سوده علاج کنند
و در آب قابض که اندران برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت بلوط و مانند آن جوشانیده باشند مریض را بنشانند تا گوشت بروید و درست نشود و اگر
ناصور نافذ باشد و نزدیک مقعد بود هیچ چیز به نشود مگر بقطع و بریدن او بآلهٔ آهنی بود که بشکل منجل یعنی داس باشد بعد ازان با دویه رویانندهٔ گوشت
علاج کنند مثلاً صبر و مر و دم الاخوین و کندر و زعفران و انزروت مساوی نرم سائیده بر جراحت بپاشند و این دوا را اکسیر گویند و اگر درین زنگار
و سرمه و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع نکنند بهر آنکه دران خوف انقطاع عضلهٔ مقعد و استرخای آن
و خروج براز بلا اراده باشد لیکن آنرا بخراشند تا همچون جراحت تازه گردد پس اگر حاجت بود بدبد و خیتن و مراهم و شیافات رویانندهٔ گوشت علاج کنند
محمد بن الیاس گوید که علاج نافذ خزم و قطع و وضع دوای حاد بر انست تا لحم فاسد فانی گردد و با این مرهم استعمال نمایند که نافع نواصیر ست گوگرد
یکدرم حجر قیسور که بدان نقره را حک میکنند یکدرم سلخ الحیه دو درم زفت ده درم روغن جوز ده درم زفت را در روغن گداخته باقی ادویه سوده بیامیزند
و علاج غیر نافذ بفشردن و گداشتن این مرهم نمایند دم الاخوین سرمه شب یمانی گلنار هر واحد چهار درم صبر کندر انزروت هر واحد سه درم زنگار نیم درم
کوفته و بحریر بیخته بروغن بنفشه سرشته با پنبه استعمال کنند و حق آنست که قول در معالجه این مرض فضول ست بلکه سزاوار آنست که ترک معالجه کنند
و تحمل اذیت آن مدت العمر نمایند سعید گوید که اگر نواصیر قلیل الوجع بود و اندک بوی بد داشته باشد مکروه العاقبت نیست و علاجش باصلاح غذا
و امتناع از اغذیه ردیه و استعمال مراهم ملحمه مثل مرهم مرتک و مرهم زفت نمایند و مریض را بآبهای قابضه بنشانند و اما شفاء کے تام را بسوے

آن سبیل نیست الا بعلاج آهن و اگر شیخ خارج از ناصور بسیار بد بو لذاع حاد باشد آن ردی عفنی بود پس باید که طبیب بعلاج آن اهتمام نماید با دویهٔ حاده یا بعلاج حدید بنحویکه بمنجل بشگافند اگر بعید از مقعد نباشد و اگر بعید بود از ان تعرض نکنند بهر آنکه خروج براز بغیر اراده بسبب انقطاع عضله تابع علاج حدید گردد و اگر قریب باشد اقدام بر علاج آن نمایند و بعد از قطع بدوا یا آهن آن موضع را بدوای خشک و پنبه پر کنند بعده بمسکه و روغن زرد علاج کنند و بعد انقطاع اهم لحمه اراک تمام بینند

ابو منصور گوید که دبق مقشر و صمغ زیتون سائیده بسرکه آمیخته و اندکی زعفران داخل کرده بر فتیله طلا کنند و در ناصور نهند و یا فتیله از اندک جاوشیر و روغن ناردجیل ساخته نهند و بران مرهم مرتب از آرد باقلا و حلبه و آب در روغن ناردجیل گذارند و یکبار و یا صبح و شام بر نمایند که بقوت تجفیف آن نماید و یا دوائے مسطور در باب غرب استعمال کنند و اما بر تمام حاصل نشود مگر بعلاج حدید **رازی** گفته که علاج ناصور غیر نافذ آنست که پارچه درشت بر میل پیچیده در آن داخل کنند و بجارند تا خون بر آید و یک روز گذاشته باز اعادهٔ این تدبیر کنند تا سه مرتبه و هر قدر که کهنه باشد حاجت باستقصا درین تدبیر بیشتر بود و بعد از آن صبر و مشور کندر و مر و انزروت و ابرسا و آرد کرسنه و پوست بیخ جاوشیر و دم الاخوین سوده بر نمایند که التحام کند **الطاکی** گوید که نواصیر قروح غائرست که ممتلی میشود و منفجر میگردد مثل غرب علاجش تنقیه ماده است اولا و استعمال دوائے مجفف بعد از ازاله مواد فاسد بعد از ان لشیاف غرب پر کنند و نافذ را قطع کنند و بر آن ادویهٔ اکاله نهند تا مستوی گردد پس ادمال آن نمایند و در ان خطر است و تکثیر تمید لهمبسه یا درام تابخ و انزروت و ریوند و کندر و گلنار کنند

ورم مقعد

و آن اکثر حار بود از خون صرف یا خون صفراوی و گاهی بارد باشد و ورم مقعد ابتدا کمتر افتد بسبب بلر حرم مقعد و کثافت آن بهر آنکه عصبانی صلب بود و اکثر عقب شقاق یا قروح یا حکه یا انسداد دهن بواسیر یا عقب معالجات بواسیر و نواصیر بقطع و استعمال ادویهٔ حاده یا ضربه و سقطه بسبب توجه مواد بسوئے مقعد از شدت درد عارض شود بالجمله اگر ورم با تپ گرم و درد شدید و سوزش و تقطیر بول و سکون وجع بوضع اشیای بارد بالفعل باشد ورم حار بود و اگر با رجات درم و فقدان آثار حرارت و تسکین درد بچیزے گرم بالفعل باشد ورم بلغمی بود و اگر با صلابت و فقدان حس بود ورم صلب باشد پس اگر ریح او رام جمع شود و خراج گردد بران خوف بود و بی نواصیر بود فلهذا اقرار اطامر بشگافت آن قبل از نضج نموده **علاج** ورم حار فصد باسلیق کنند و اگر از فصد مانعی باشد بر قطن حجامت نمایند یا زلو بچسپانند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه سازند و جهت تعدیل مزاج شیرهٔ بزر بارد و یا تخم ریحان و اسبغول و شربت عناب یا نیلوفر یا بنفشه و یا نقوع عناب و آلو بخارا با نبات بنوشند و قی بغایت مفید بود و تقلیل غذا باید کرد و اغذیهٔ مبرده بخورند و از اغذیهٔ حاره اجتناب نمایند و در ابتدا جهت ردع ماده مرهم سفیداب نهند و یا پنبه را بروغن گل و آب کشنیز سبز و زردی بیضه آلوده نهند یا سفیدی بیضهٔ مرغ و روغن گل در ظرف ارزیز یا اسرب خوب حل کرده بر مقعد ضماد کنند و آنجا که درد شدید بود قدری افیون بیفزایند و بعده بروغن گل و موم یا زردی بیضه لطوخ نمایند و هنگام شدت وجع اندک آب کشنیز تر زیاده کنند یا مرهم حل محلل در روغن گل نهند و چون ورم مزمن گردد مرهم داخلیون بگذارند و منضجات ملینه مثل خطمی و خبازی و اکلیل الملک و بابونه و گل بنفشه نطول کنند و چون علامات جمع گردیدن ماده دریافت شود قبل از نضج کامل باید شگافت تا ناصور نگردد و در ورم بلغمی قی کنانند و مسهل بلغم دهند و اگر حاجت بود بفصد اندک خون بگیرند و مرهم محلل استعمال نمایند و مرهم از برگ کرنب پخته و پیه گاو ساخته بعمل آرند و زردی بیضه و روغن گل مقل طلا کنند و هنگام ظهور آثار نضج بشگافند و در ورم صلب جهت تلیین و تحلیل او پیه بط و مرغ و زردهٔ بیضه و روغن گل و زفت و سفیداب و مرداسنگ و اندک زعفران مثل مرهم ساخته طلا نمایند و بعده مقل بیفزایند و در طبیخ ادویهٔ محلله نشانند و مرهم داخلیون و مرهم رسل در روغن گل و زردی بیضهٔ مرغ آمیخته استعمال نمایند و طبع را در جمیع انواع مدام نرم دارند تا ثقل محل را نرنجاند و ماده هم بدین تدبیر کم گردد

اقوال مهره سوده را تسویه مینماید که بالیدن روغن تخم زردآلو تلخ در تحلیل ورم مقعد مجرب صحیح گمن ست و برای تسکین ورم حار ضماد عصارهٔ خرفه و کذا طحلب سائیده و کذا گل سرخ خشک مطبوخ با تامی کذا گل بنفشه تنها یا با ادویهٔ مناسبه کذا برگ بنفشه سبز نافع و ضماد صبر تنها و بعسل و شراب طلای ارغوان و اقحوان و نمام دوادی و کذا پیاز بریان بروغن زرد یا پیه سوده و کذا رصاص محکوک بشراب و کذا روغن حلبه و کذا شحم بط و دماغ آن و کذا بیخ خطمی بشراب پخته و کذا عدس مطبوخ و به بریان در روغن گل و کذا عدس معتشر بعسل و اکلیل الملک و پوست انار پخته و کذا بابونه و کذا اکلیل الملک و زردهٔ بیضه یا سپستان پخته و کذا لادن در روغن گل حل کرده و کذا اسکنجبین

وکذا اکلیل شرح مطبوخ بشراب یکساله وکذا گندنای مطبوخ بروغن زرد وکذا اسفیداب ارزیز ومرداسنج مساوی بروغن گل آمیخته وکذا توتیا وکذا روغن بید انجیر
جلوس در طبیخ خیری اصفر وکذا در طبیخ خطمی وکذا در طبیخ شکاعا وکذا در طبیخ ملوخیا وشرب ضماد خطمی وکذا حضض وکذا حب الآس وکذا طبیخ اذخر وفقاح آن
وحمول نیخ شکاعا وکذا خولان ودر ورق پوست حنظل سوخته هر واحد نافع ورم مقعد ست وضماد زعفران وموم مساوی وکذا زفت رطب بموم مساوی ویا
بروغن گل وکذا زوفای خشک نافع ورم صلب مقعد ست وضماد مصطکی ورم بارد را اسفید بود بوعلی سینا مینویسد که واجب ست استعمال فصد در ابتدای
این اورام چه این گاهی تنها سکنجبین رجع کند ومرهم اسفیداج بران استعمال کنند ویا سفیدی بیضه در روغن گل در هاون رصاص یا آنک بسایند تا سیاه گردد طلا نمایند
ویا بگیرند مرداسنگ پنج درم نشاسته هشت درم سفیداب دو درم موم سه اوقیه روغن زرد دو اوقیه پیه بط یک اوقیه روغن کنجد بمقدار کفایت با این قیروطی مثلث
وشراب آمیزند وبه پیه بط سخت سود مند ست وهمچنین ضماد نان در آب پخته بزردی بیضه وروغن گل آمیخته یا نان پاکیزه یک رطل زعفران یک اوقیه افیون یک اوقیه
در میپخته سرشته وضماد کاکنج خیلی نیکوست وکذا کذا ضماد زردی بیضه بریان در شراب قابض سوده بموم وروغن گل آمیخته وچون ورم از ابتدا تجاوز کند واز
قطع بواسیر بنا شد بران مرهم داخلیون بروغن گل حل کرده ویا اندک مرهم باسلیقون با زردی بیضه نیمبرشت استعمال کنند وایضاً پیاز گندنا بر درد جوشانیده
مع بابونه ویا مرهم سفیداب باشق واگر درد شدت کند برگ بنج رطب افشرده واندکی آب او گرفته بآب آمیزند ودران نان تر کرده وزردی بیضه مسلوق کمتر از بریان
بسیار وروغن گل افزوده مرهم سازند وایضاً گاهی تکمید معتدل وجلوس در آبیکه مسکنات درج شل بزرکتان وخطمی تخم خطمی وملوخیا جوشانیده لعاب گندم مرسوس
دران ریخته باشند نافع بود وباید که بسوی نضج زحیر رجوع نمایند که دران علاج جید این باب ست گیلانی گوید که درینجا قاعده وجوب تشکاف قبل نضج
وتفقیح اگر چه واجب الرعایه ست الا اگر انضاج وتفتیح بحسب واجب در مدت اندک بادویه قوی الانضاج واقع شود باک نیست وباین طریق اکثر این مرض را علاج
کردیم ویکی را اهم ضرر می نماید دو گل خطمی وبرگ آن را اجماعیت نیکوست از ان مرهم ساخته بر مقعد لطوخ سازند پس اگر استعمال او در ابتدا بود بتعذیب ماده و
دفع نضج آن نفع بخشد واکثر در ابتدا ورم زائل شود وخصوصاً چون در گلاب بپزند واگر بعد ابتدا باشد گاه زائل کند وگاهی نضج دهد که عقب او غائله نباشد
بالکلیه یم را خارج کرده بسرعت سند مل سازد ودر اسپغول چون بمرهم آشق آمیزند واین از خواص ست وجید دارد را درین باب منفعت تمام ست چون در گلاب سوده
بر مقعد طلا نمایند وهر گاه ورم با جراحت اندرون مقعد با نهایت در ذاک پیدا شود واسهال خون آورد این دوا مجرب ست گل بنفشه بابونه اکلیل الملک حلبه
تخم کتان برگ خطمی هر یک دو توله گل خطمی گل سرخ هر واحد یک توله کوفته بجوشانند که چون خمیر شود هر روز دو سه بار گرم گرم بربندند واین ضماد نیز بغایت نافع ست
بابونه اکلیل الملک تخم خطمی بنفشه حلبه تخم کتان افیون مقل اشق روغن گل هر واحد یک مثقال زرده تخم مرغ یک عدد ادویه را بکوبند وبجوشانند تا مثل خمیر شود مقل
واشق وافیون در آب حل کرده بیامیزند وروغن وزرده تخم مرغ اضافه کرده بعمل آرند صاحب کامل گوید که چون مقعد را ورم حار لغیر بواسیر عارض شود
باید که برگ خطمی وبرگ عنب الثعلب بنفشه خشک عدس مقشر را بآب بجوشانند تا پخته شود وبران روغن گل یا روغن بنفشه وزرده بیضه وسفیده آن انداخته در هاون
خوب بمالند وبر موضع ضماد کنند واین دوا نیز در ورم حار مقعد را نافع سفیداب ارزیز پنج درم کندر یک نیم درم اقلیمیای نقره دو درم سائیده بموم که در روغن گل وآب کاسنی
وآب خیار اگر حاضر باشد وآب حی العالم وخبازی گداخته باشند آمیخته در هاون حل کرده استعمال نمایند جرجانی وایلاقی مینویسند هر گاه که بر مقعد آماس گرم پدید آید اول
رگ باسلیق باید زد وضماد سفیدی بیضه وتخم آن همانست که در قول بوعلی سینا مسطور شد وگفته که اگر لعاب تسکین حرارت برگ چغندر بکوبند وبا روغن گاو آمیخته نیز ند
وبا زرد چوبه ضماد کنند در خراج مقعد را زائل کند ودر نسخه ایلاقی حلبه عوض زرد چوبه است ابن الیاس گوید که علاج ورم حار فصد واخراج خون بحسب قوت واجب ست
وهر صباح جلاب عناب ده عدد بجوشانند وغذا ماء الشعیر یا مزوره ماش وشیره بادام دهند وتضمید موضع از بنفشه خشک وباقی همانست که در قول صاحب کامل گذشت
مگر درینجا خبازی عوض عدس وبیضه مرغ ست ویا بگیرند سفیدی بیضه در روغن گل بران یک طسوج افیون انداخته در هاون ارزیز یا اسرب حل کرده استعمال نمایند
ویا این مرهم سفیداب نهند ونسخه آن همانست که در قول مذکور مسطور شد الا آب خیار وحی العالم مطروح ست مصنف تشریح گوید که در ورم حار فصد کنند و
اشربه مثل شربت عناب یا شربت آلو ترهندی بنوشانند ونسخه ضماد ومرهم همانست که در قول ابن الیاس مذکور شد واگر درد شدت یابد ضماد آب برگ بنج بنحو باید در قول

بوعلی سینا گذشت و کذا آبزن استعمال نمایند و بالجمله باید که مبادرت بانضاج ورم کنند اگر در تقیح شروع کند تا بسرعت بشگافد والا شگاف دهند و مهلت روا ندارند
که ماده غائر شود و ناصور گردد چنانچه بقراط امر کرده که اورام مقعد را قبل از تقیح بشگافند بخلاف سائر اورام و آنچه بر سرعت نضج اعانت کند نیست در مرهم داخلیون
زرده بیضه و روغن گل افزایند و قیروطیات متخذ از مغز ساق بقر یا موم آب چقندر بکار برند و تدبیر ورم صلب همانست که در ذیل علاج گذشت انطاکی گوید که روغن
زرده بیضه و مغز شتر و لادن و زعفران را در اینجا فائده عظیم است و برگ پنج سوده و خشخاش بسبال با اجزای آن و گل سرخ مطبوخ بشراب در حار نفع جلیل است و در بارد خاکستر
پوست حنظل زرد را و صبر و عسل و پیه ماکیان طلا کنند و پیاز و گندنای بریان بروغن زنبق تور و حلبه و بابونه نطول و کذا انواع خبازی خصوصا خطمی نافع بود و از مجربات
انیست که پنج و پوست خشخاش و حلبه بجوشانند و بآب آن نطول و بجرم آن تنها در حار و با عسل در بارد ضماد کنند ابن هبة الله گوید که معالجه ورم حار بفصد و شرب مبردات نمایند
و لعدس مقشر و اکلیل الملک و برگ عنب الثعلب و بنفشه خشک و گل خطمی با آب پخته روغن بنفشه و زرده بیضه و آب حی العالم آمیخته بر مقعد ضماد کنند و با آب یاسمین بشویند و تقلیل غذا نمایند
و اگر ورم صلب باشد علاجش بشحوم سازند و با آب ریاحین بشویند ابو منصور گوید که اگر ورم حار باشد فصد و قی استعمال کنند و باین دوا عدس مقشر خطمی سفید اکلیل الملک
سائیده با آب عنب الثعلب و زرده بیضه و روغن گل سرشته طلا نمایند و اگر با ورم استرخا بود عدس با گل سرخ بپزند تا نضج یابد پس سائیده با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته ضماد
کنند یا بازدینبر را در آب بجوشانند تا پخته شود بعده سائیده اندکی روغن گل و آس و خلاف آمیخته حل کنند تا نرم شود استعمال نمایند و این دو سکنجبین حج با ورم [illegible] اکلیل الملک
بابونه باقی ترکیب و اجزا همانست که در بحث بواسیر در قول ابوسهل گذشت مگر در اینجا وزن افیون و تخم کتان و حلبه و خطمی هر یک دو درم است و اگر معه آنکه طبیعت قبض باشد
حب مقل لزوم نمایند و اگر سقعه [?] باشد اطریفل کبیر معمول بخبث الحدید دهند و در آب قمقم که مازو و آس و گلنار و پوست انار و عفص و بلوط و گل سرخ و عدس و ارز
و جوز السرو و برگ آن و ثمر طرفا جوشانیده صاف نموده بنشیند مویز بران ریخته باشند اندران نشانند و چون خارج شوند این دوا جوز مازو و اقاقیا و سفیداب
دکنند و مر مساوی سوده بران پاشند و بآب گرم استنجا ننمایند بلکه بآب سرد و اگر با برودت بود این دوا نافع بود که مقعد را بشراب قوی تر نمایند بران [illegible] سوخته
و قشور کندر و اقلیمیا و مرداسنگ مساوی نخاله خبث ارزیز و سماق هر یک یک جزو مر دو جزو سوده بپاشند و این طلا ورم و شقاق مقعد را نافع و تسکین حرارت کند
ابار محرق مغسول سفیداب ارزیز مرداسنگ مربی و زرده بیضه روغن گل در هاون لسابیند تا مثل مرهم شود و طلا کنند طبری گوید که ورم مقعد اگر حار باشد فصد و تعلیل کنند
و لزوم پرهیز نمایند و امر بعلاج کنند و بآرد جو و آرد عدس و سفیدی بیضه و روغن گل خالص حل کرده ضماد سازند و دائم بروغن گل گرم کرده تکمید نمایند که تحلیل ورم و ازاله الم نماید

شقاق مقعد

گاهی بسبب یبوست و حرارت بود که مقعد را عارض شود پس از مرور ثقل یابس از اذی سبب آن منشق گردد و گاهی بسبب طبیعت غلیظ براز و خشکی و خشونت آن بنا بر ادمان
تناول اشیای یابسه یا جلوس طویل بر زمین و چوب بود و گاهی بسبب بواسیر یا نواسیر باشد و گاهی بسبب قوت اندفاع خون بسوی فوهات عروق مقعد و امتلای آنها
حادث گردد و گاهی ورم حار یا سوداوی یا ریحی مقعد سبب شقاق شود و گاهی عقب اسهال و خروج خلط حاد اکال یا کثرت قیام براز یا ضربه و سقطه افتد و گاهی سردی بود که
از خارج بدانجا رسد و فراج آنرا خشک و ضعیف گرداند و بشگافد چنانچه در موسم سرما در دیگر اعضا این حال محسوس میشود طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض
حال وجود بواسیر یا نواسیر یا ورم بپرسند اگر اقرار یکی ازین هر سه سبب نماید سببش همان باشد ایضا ورم و ورمی نتو مکان مخصوص و قوت الم نیز دلالت کند و اگر مریض
از اسباب مذکوره انکار کند حال التهاب و جفاف در ان موضع و حوالی آن و استراحت از استنجا بآب سرد و کثرت تشنگی دریافت نمایند اگر باشد سببش حرارت و یبوست
بود و الا از حال خروج براز خشک و تقدم خروج خلط حاد یا کثرت اسهال یا وقوع ضربه و سقطه یا رسیدن سرما در آنجا سوال کنند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش
همان باشد اگر شقاق با سیلان منفرد خون بود سببش امتلای عروق مقعد از خون باشد علاج اول بازاله سبب باید داد مثلا اگر در سببی حار تعدیل مزاج
و در بواسیری و نواصیری و ورمی و اسهالی و ضربی علاجات هر واحد کنند و در امتلائی تسکین حرکت خون و در ثانی تلیین طبیعت نمایند و ایضا در حار و یبسی طلای
مرهم سفیداب کافوری قیروطی معمول از شحوم و عصارات بارده و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و موم سفید و روغن گل و نشاسته و کثیرا و خیار و [illegible] نافع است
و اگر موجب حرارت ماده صفرا یا خون سوخته باشد تنقیه آن بمطبوخ هلیله و خیار شنبر و غیره نمایند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب یا تخم ریحان

واسپغول و شیرهٔ خرفه دهند و در ورمی دموی فصد باسلیق و مالیض و صافن و حجامت قطن و چسپانیدن زلو نفع تمام دارد و در امتلائی بعد فصد برای حبس خون از اقراص قابضه
دهند و در آبزن که در انجا آب مازو و سورد و گلنار و پوست انار و گل سرخ و جوز السرو و تخم مورد پخته باشند نشانند و ذرورات مانع خروج خون مثل صندل سوخته و قشار کندر و غبار آسیا و سرمهٔ بار
ساخته بر شقاق بپاشند با آنجا بعد ازاله سبب جهت دفع شقاق قیروطی محمول بروغن گل و موم و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیا نقره و مغز ساق گاو و زفت بران گذارند و مرهم مقل و
مرهم شادنج درین باب مجرب ست یا زردهٔ بیضه و مقل و روغن تخم زردالو یا مقل و پیه کوبان شتر و موم سرخ به پنبه آلوده بیگرم نهند و صاحب شقاق از آب سرد و جمیع اشیای قوی الحموضت و قوی القبض
و تیز احتراز کنند و قبض طبیعت آنرا مضرست مدام طبیعت را بقبل شربت بنفشه و لعاب بهدانه نرم دارند و از اغذیه بهرچه ملین بود مثل شوربای چرب جوزهٔ مرغ و ماهیچه و شفتالو خورانند و از
سواری اسپ و نشستن بر جای سخت اجتناب نمایند و پیوسته بر جای نرم نشینند و در شب ان خصیتین را بروغنهای مرطب چرب سازند در مردان و پستان را در زنان **اقوال حکما** سویدی
منیوسید که پیه ماکیان پنج درم موم زرد سه درم بر آتش گداخته مرهم ساخته بر مقعد استعمال نمودن و ضماد بول شتر اعرابی و سنگریزه و دیگ کهنه و کذا خاکستر سرطان نهری و پیه ماکیان و موم زرد
و شرب صبر سقوطری و حمول چرک بدن یا جرم صابون یا تخم آن مخلوط بچرک بدن که در حمام جدا شود و حمول عصارهٔ لحیة التیس و چرک ابدان که در حمام خارج گردد و ضماد روغن تخم مشمش تلخ
بموم زرد هر واحد در شقاق مقعد مجربست **و حمول** خولان هندی و کذا فتیله الیه خام بقدر انگشت و کذا موم زرد و زردی بیضه و روغن گل **و ضماد** روغن خیری سفید
مخلوط بموم زرد و یا مرهم سرطان سوخته و زیت خوشبو و موم زرد و یا سرطان نهری خوب کوفته بعسل سرشته و یا خاکستر آن بعسل آمیخته و یا صبر بشراب حل کرده یا روغن بنبه دانه و موم زرد
و یا اشق محلول بآب شبت یا روغن کنجد و مرهم زرد مساوی و یا صعتر سوخته بزردی بیضه و روغن گل سرشته و یا روغن گل در هاون و دستهٔ ارزیر سوده تا سیاه گردد و یا گل بنفشه
و یا روغن گندم و یا زهرهٔ میش و یا مرداسنگ و روغن گل و موم و یا شنگرف و روغن گل و موم و یا تخم شفتالو و یا چرک رصاص و روغن گل و موم زرد و یا تخم مرغ نیمبرشت **و حمول و ضماد**
زعفران و مرو و قاق کنند آمیخته و کذا روغن نارجیل بمرهم زرد و کذا روغن بادام تلخ و کذا روغن بنفشه و موم زرد و کذا مغز استخوان **و شرب و ضماد** دم الاخوین و کذا عنبر
بشیر اسپ قابض زجبلوس در طبیخ خیری یا طبیخ افسنتین و یا طبیخ برگ زیتون و کبوس صبر و کذا توتیای کرمانی بعد تدهین مقعد بروغن گل و کبوس **ضماد** افسنتین و کذا اسفیداب
و ذرور خاکستر سرماهی صغار مملوح از صبر و غیره و کذا شاخ گوزن سوخته و اختلاط افیون بادویهٔ شقاق و اکل اسفیداج لحم شتر و کذا لحم جدی مشوی یا مسلوق یا مطبوخ
بروغن کنجد تازه یا روغن بادام و کذا ماکیان فربه مشتا یا ماحیا و کذا شوربای مرغان و کذا خاگینه کنند یا مسلوق با بیضهٔ نیمبرشت و روغن گاو و گشنیز سبز ساخته هر واحد نافع
شقاق مقعد ست عیسی بن یحیی گوید که چون در مقعد شقاق باشد و هنگام یبس طبیعت ابتدا باید بمداومت این حب مقل نماید هلیلهٔ کابلی ده درم بلیلج سه درم سفید حرف
دو درم مقل نرم جرب چهار درم و نیم مقل بسکنجبین در آب گندنا گداخته حب سازند و از دو درم تا سه درم خورده باشند و بر موضع مرهم اسفیداج مالند اگر گرمی باشد
و الا این مرهم مقل و پیه مرغان و شتر بگیرند موم زرد و روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو و روغن کوهان شتر مقل برابر اول مقل را در لعاب بزر کتان حل کرده باقی را گداخته
جمع کنند که بلیغ النفع ست و این حقنه مسکن حرقت و ممسک خون جاری از شقاق ست بگیرند برنج یک کف و بپزند تا مثل حریره گردد و صاف کرده ازان آب سکرجه
و زردهٔ بیضه و دو درم مرداسنگ مربی کوفته بیخته و نیم سکرجه روغن گل باهم حل کنند تا مستوی گردد و نیم گرم بعمل آرند شیخ میفرماید که بعض ادویهٔ شقاق مدملهٔ ملزقه
و بعض آن ملینهٔ قابضهٔ مجففه مثل مازو و بی سوراخ ست که در آب با اندکی شراب خوب بجوشانند و طلا کنند و قوی تر ازان نیست که بگیرند شنگرف و گلنار و سفیداب
و مرداسنگ و رصاص سوخته و خبث الفضه و اقلیمیا و بروغن گل و اندکی موم استعمال کنند و ایضاً مرهم سفیداب معروف یا سفیداب با سرب سوخته و روغن گل و سفیدی بیضه
و یا خبث الرصاص و بزر ورد و سائیده بطریق مرهم یا خشک یا لزوق استعمال نمایند و ایضاً برگ حنا دو جزو موم سفید سه جزو موم را در روغن گل گداخته بیامیزند و برگ
خیری خشک کرده و آنچه قائم مقام خواص ست اینست که بگیرند خاکستر صدف و نشاسته مساوی برگ زیتون نصف یک جزو طلا کنند و ایضاً از ادویهٔ نافعه زنگ و سفیداب
و سحالهٔ رصاص و روغن شمع سفید و موم مساوی و روغن گل بمقدار کفایت ست و ایضاً پیه بط و کندر و مغز استخوان گوزن و بزر ورد و توتیا و اقلیمیای مغسول و سفیداب ارزیز
و اسرب سوخته مغسول و افیون و زعفران و رطب و آب عنب الثعلب و روغن گل و موم اندکی قیروطی سازند و دران مع اصلاح جراحت منع ورم و اصلاح آن و دفع الم ست از آنچه
دران نشینند آبیست قوی که اندران عنب الثعلب و عدس و گل سرخ و جو مقشر جوشانیده باشند و اگر حکاک بنا باشد قیمولیا بروغن آس نافع کنند و آنچه قوی و مجرب ست اینست که
بگیرند روغن کنجد و لبان و سماق و شب یمانی هر واحد دو درم زعفران درم هر واحد دوازده درم و با آنها در روغن گل جمع کنند و آنچه درین باب نافع ادویه اینست که نفع مستقیم

وتعدیل کنند و شحوم و ادراک لعابات و عصارات و ادهان و مغریات مثل نشاسته و غبار آسیا و کتیرا و مانند آن و علاج شق باین نسخهٔ جامع آنست زوفای رطب
مغز ساق گوساله نشاستهٔ مغسول پیه بط و ماکیان و روغن گل از این قبیل است که بگیرند مغز ساق گاو و نشاسته ساوی و طلا کنند ایضاً مرهم مقل کوهان شتر و ایضاً
مغز ساق بقر و خمیر آرد جو ساوی سوده مجربست و ایضاً مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن و پیه گوزن هر واحد یک اوقیه مومیائی نیم اوقیه روغن کنجد دو اوقیه نشاسته اوقیه
کتیرا اوقیه با روغن کنجد جمع کنند و روغنهای نافع در شقاق که در آنجا حرارت بسیار و ورم نباشد روغن خیری و روغن یاسمین و روغن خستهٔ مشمش و روغن خستهٔ شفتالو است
و در آن مقل حل کنند و تبخیر بمقل و پیه سرشته نافعست و اما شقاق ورمی علاجش معلوم شده و در آن قیمولیا بروغن آس نفع میکند و در قوابض و زیت انفاق بنشانند
و ایضاً مازو بطلا پخته ضماد کنند. و اما شقاق بواسیری محتاج باستعمال مرهم و اشربه است اجسب مقل بکبینج شب و روز بخورند و چون از شقاق چیزی سائل گردد بگیرند
پنبه و آنرا در آب شب تر کرده خشک کنند و مسح مقعد بدان نمایند. و از حوامض و قوابض و مجفف بر آن اجتناب کنند و اغذیهٔ ایشان شوربا و اسفاناخیه و ملوخیه
با کوهان شتر و شحوم ماکیان و بط سازند و شوربای کرنب و زردهٔ بیضهٔ نیم برشت و خصوصاً قبل سائر طعام و فاکینه زردهٔ بیضه و گندنا و پیاز بروغن گاو و غیر شدید العقد
نافع است و جوز هندی بادام و فانید سفید بود و طریق تغذیهٔ ایشان طریق تغذیهٔ اصحاب بواسیر است گیلانی مینویسد که اگر شقاق بسبب مرهٔ صفرا از بدن باشد مراهم
بارده و لعابات سرد استعمال نمایند حتی که آثار حدت صفراوی که مقعد را میرسد بر آن ایذا رسانیده زائل شود و گاهی استفراغ صفرا باین مطبوخ خیار شنبر کرده میشود
بگیرند تمر هندی بست درم آلو بخارا و عناب هر واحد پانزده عدد بنفشه سه درم جوشانیده پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده صاف کرده بعده برمنیر صادق بنوشند
و تبدیل مزاج او بشربت بنفشه یا نیلوفر یا جلاب یا شربت ورد غیر مسهل یا لعاب اسپغول یا شکر یا شیرهٔ تخم خرفه کنند و اگر بسبب کثرت اسهالات باشد علاجش رفع سببست
و در شقاق بواسیری مرهم سفیداب استعمال نمایند مداومت بتلیین طبیعت باغذیهٔ ملینه و اشربه بحسب مزاج کنند و بهترین اغذیه برای ایشان آنست که
منعلط خون باشد مثل لحم بقر و نمک سود و کرنب و غیر کهنه و لحم صید و تمر و اکثار از توابل حاره مجوسی گوید که این دوا شقاق مقعد را نافع مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن
با پیه آنها هر واحد ده درم موم سفید پنج درم مومیائی سه درم همه را سائیده و موم را با اندک روغن بنفشه گداخته با مغزها مرهم سازند و بر موضع طلا کنند و ایضاً بگیرند
مغز ساق گاو و مرهم سفیداب مرهم باسلیقون همه را آمیخته در آن حل کنند و طلا سازند و یا بگیرند راتینج و زفت هر واحد یک جزو و هر دو را در روغن بنفشه اندک
پیه ماکیان گداخته زردهٔ بیضه و قدری افیون آمیخته طلا نمایند و ایضاً مغز ساق بقر یک اوقیه زفت رومی نیم اوقیه سفیداب ارزیز و مردارسنگ هر واحد سه اوقیه
موم مصفی یک اوقیه روغن گل چهار اوقیه موم و زفت و مغز را بروغن گداخته بر آن مردارسنگ و سفیداب را در هاون انداخته حل کنند تا مستوی گردد و اگر با شقاق
التهاب و حرارت باشد مرهم سفیداب معمول بسفیدی بیضه و اندکی کافور طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب برگ خطمی و آب برگ خرفه و بر آن روغن گل اندازند
و موم گداخته در هاون قیروطی سازند و بر موضع طلا کنند که انشاء الله تعالی نافع بود سید اسمعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب شقاق ورم مقعد یا امتلای رگها یا بواسیر باشد گشاده شوند
اول رگ باسلیق زنند و فصد رگهای صافن و مابض همه سودمند و نافع تر بود و حجامت میان هر دو سرین نافع و اگر ورم با حرارت و سوزش بود سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و روغن گل
در هاون سرشته بمالند تا سیاه شود و طلا کنند و این مرهم کافوری طلا کردن سودمند موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم سفیداب ارزیز ده درم مرداسنگ سه درم نشاسته
افیون هر واحد یک درم کافور نیم درم همه را نرم سوده در موم و روغن گداخته داخل کرده اندک سفیدهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته استعمال کنند و مرهم سفیداب همانست که در مبحث ورم مقعد
در قول صاحب کامل گذشت تا آب عنب الثعلب عوض حی العالم و خبازی است و وزن کندر دو درم و نیم و اگر حرارت قوی بود سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و کافور با مرهم مذکور یا کشند
و اگر شقاق با گرمی و سوزش نبود این مرهم مقل بکار برند و نسخهٔ آن در قول عیسی گذشت و اگر در مرهم مغز ساق گاو و خمیر که در قول شیخ مذکور شد نشاسته سوده افزایند
و هر سه را سیاه گیرند سودمند بود و نسخهٔ مرهم زوفای رطب و مغز ساق گوساله و مرهم مغز ساق گوزن همانست که در قول شیخ گذشت و اگر ورم با درد باشد برگ کرنب با بابونه در جوشانیده با پیه گاو
بکوبند و مرهم ساخته بنهند که درد بنشاند و آماس را تحلیل کند و پیوسته در آب گرم نشانند و اگر ورم صلب بود بگیرند مرداسنگ پرورده و سفیداب ارزیز و موم زرد و پیه بط و پیه مرغ خانگی هر یک
چهار درم زعفران یک نیم درم زردهٔ بیضهٔ پخته دو عدد روغن کنجد بقدر کفایت مرهم سازند و مقل با کوهان شتر سرشته دود کردن نافع بود و اگر در شقاق طبیعت قبض بود خیار شنبر و بنفشه و حب مقل کنند و
نسخهٔ حب مقل همانست که در مبحث بواسیر در قول اهوازی و مسهل گذشت و در آن مقل سی درم است الا درینجا با هلیلهٔ کابلی عوض هلیلهٔ سیاه است و اگر درین حب چند درم شیطرج زیاده کنند منفعت بخشد

و خبث الحدید دران یافته شود و اگر آماس درد کند در طبیخ بابونه و اکلیل الملک نشینند و این معجون صاحب شقاق و بواسیر را طبع نرم دارد مقل ده درم کتیرا پنج مثقال انجیر زرد
مویز سیاه دانه بیرون کرده دو چند وزن مقل و کتیرا همه را کوفته شبانگاه و یا بیش از طعام پنج درم بخورند و این جوارش مقل صاحب شقاق و بواسیر در مقعد را سود دارد هلیله کابلی
بلیله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم نانخواه پنج درم همه را کوفته بیخته بروغن شقفالو چرب کنند و بست درم مقل را در آب حل کرده ادویه بدان اسرشته شربتی دو درم
تا سه درم با آب گرم و این حب مقل طبع را نرم کند هلیله کابلی ده درم باقی اجزای این همان ست که در قول عیسی گذشت مگر درینجا وزن مقل پانزده درم ست و اگر
شقاق کهنه باشد آنرا انجبار نند تا خون بسیار برود و پس بمرهم باسلیقون علاج کنند و غذا صاحب این علت را قلیه کنند با زرده بیضه مرغ و روغن گاو و روغن کوهان
شتر مناسب و طعامهای آشامیدنی باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق و نارجیل و مویز و انجیر سودمند بود و اگر این حریره سازند جایز ست و شراب مویز
کهنه و شراب دوشابی که در هر دو دوا داخل کرده باشند ابن الیاس گوید که اگر بسبب یبوست مفرط یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه ترنجبین
هر واحد ده درم بنوشند غذا مزوره ماش و کدو خورند و بیه بط بیه ماکیان بیه مغز ساق البقر در روغن بنفشه گداخته بر موضع طلا کنند و اگر با شقاق التهاب و
درد شدید باشد این طلا استعمال نمایند سفیده ارزیز یک درم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ باهم سرشته طلا کنند و یا بگیرند آب عنب الثعلب و آب کاسنی
و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه و آب خبازی و آب خطمی هر واحد بست درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد ده درم کتیرا کوفته بیخته یک درم موم در روغن را
گداخته در هاون اندازند و کتیرا داخل کرده قیروطی ساخته استعمال نمایند و اگر ازان خون سیلان کند هر صباح قرص کهربا یا قرص گلنار هر کدام که باشد یک مثقال
کوفته بربیته آمیخته بخورند و غذا مزوره سماق تناول نمایند و دروائیکه در باب بواسیر مذکور شد بپاشند جخندی گوید که علاجش تناول اغذیه مبرده مرطب و ترک
مسخنات و مجففات و ملازمت اغذیه ملینه و کشک جو مع لحوم فاضله و قرعیه و اسفاناخیه و امراق و سمه ابست و اشربه مرطبه مثل شربت نیلوفر و شربت بنفشه و تلیین
طبیعت بترنجبین و خمیره بنفشه و لعابات مزلقه ملینه و تمریخ مقعد به شحوم معروفه مثل بیه بز و بط و ماکیان و مغزها و تدهین بروغن بنفشه و روغن الیه و روغن کنجد
و روغن کدو و قیروطیات بروغن بادام و موم و جلوس در آبهای شیرین نیمگرم نافع بود و بنفشه و نیلوفر و خطمی و عنب الثعلب و کاکنج ضماد کنند
و همین ادویه در آب پخته نطول سازند و چون با شقاق حرارت و یبس نباشد مرهم سفیداب و مرهم باسلیقون و بیه ماکیان و بط و قدری زفت آمیخته
و همه را مرهم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک و سیلان خون بمرهم معمول از مرداسنگ و زیت و صمغ حبة الخضرا علاج کنند و
این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنرا که باوی الم شدید باشد بلیغ النفع ست مرداسنگ قیادم الاخوین شادنج مغسول شیاف مامیثا کندر سفیداب بساوی
افیون ربع جزو ادویه را باریک سائیده بروغن گل و موم و زرده بیضه آمیخته مرهم سازند و مکرر استعمال نمایند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف ادویه
اضافه کنند نفع او ابلغ باشد سعید گوید که علاج شقاق بمرهم سفیداب مع سفیدی بیضه و کافور در روغن گل و حی العالم کنند و مریض را در آب ریاحین
نشانند و اگر التهاب شدید باشد تضمید موضع بزرده بیضه و مغز ساق البقر و بیه ماکیان و کتیرا و نشاسته و افیون و گل ارمنی و موم در روغن نمایند و مریض را
از اغذیه کثیره و از شراب و حلوا منع کنند و اسبغول بجلاب بخورانند و غذا شوربای بچه مرغ یا مزوره اسفاناخ دهند الطاکی گوید که تنقیه و تلیین مزاج
و ترطیب کنند و مثل مرهم ابیض در یابس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده به قتل رساند و مجرب صحیح این ست که پیه خنزیر
گداخته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نهند و از سردی حفاظت نمایند و اگر به لشو دیگر استعمال کنند و ایضاً از آنچه تجربه کرده ایم این ست که سر سگ
را بتمامه بسوزند پس با همچند آن صبر سائیده و بپاشند که عجیب ست و کذا بیه ماکیان در روغن بنفشه و موم و افیون و مرهم ساخته و کبوس خاکستر
صعتر مع صبر یا بزرده بیضه و سیر روغن که دران رصاص حک کرده باشند ابن لوح گوید که اگر شقاق با التهاب و حرارت باشد این مرهم اسفیداج
آنرا نیکوست موم مصفی در روغن گل گداخته دران سفیداب بقدر کفایت اندازند و بران سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور دران داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب مقل و معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم سنج بروغن خیری یا روغن
سوسن و بیه بط و ماکیان بوزن موم و روغن بگدازند و بران قدری کتیرا سوده اندازند در هاون حل کنند تا مجتمع گردد و بردارند و اگر در شدت کند

در آبیکه بابونه و اکلیل الملک پخته باشند نشانند و بعد از ان شیاف مسطور در باب زحیر که بزرده بیضه سرشته میشود استعمال نمایند و اگر حرارت نبود مرهم شقاق بکار برند و نسخه او همان ست که در قول مجوسی گذشت و دران مغز ساق البقر یک اوقیه است و حب الرشاد بریان و زیرهٔ مدبر لیمو کرده و زیره کرمان و تخم گندنا هر سه بریان و مصطکی و هلیله سیاه بروغن گاو بریان نجورانند یا آملیه و بلیله و آمله را در آب بیکجوش داده در روغن گاو بریان کنند تا خشک گردد پس بکوبند یا بگیرند تخم کتان و تخم گندنای بریان و حب الرشاد و مصطکی هر واحد نیم اوقیه گل ارمنی یک اوقیه و بیامیزند شربت سه درم با آب بابه طبرسے گوید که اگر شقاق بغیر صلابت و تغیر رنگ باشد آن سلیم ست به مرهم علاج کنند و مرهم خاص شقاق این ست اول موم روغن مغز ساق البقر و روغن گل و اندک مقل بسازند پس مرداسنگ کوفته بیخته و سفیدآب مغسول و اندکی خاکستر حلزون بران اندازند بعده از آتش فرود آورده در هاون حل کنند و اندک زیت آمیزند تا قوام درست شود و ایضا این مرهم بر شقاق این موضع که با وجع باشد نافع بگیرند تخم مرو یک جزو تخم کتان دو جزو و هرد و باریک سائیده بشیر تازه بجوشانند تا غلیظ گردد پس در هاون کرده اندکی سفیدهٔ بیضه و قدری روغن گل بران ریخته حل کنند تا مختلط گردد بر موضع شقاق گذارند که جلا و التحام آن نماید و چون بواسیر یا شقاق ظاهر شود باید که طبیب ازان غفلت نکند بلکه استیصال آن نماید قبل از عظم آن مصنف اقتباس میگوید که اگر از گرمی و خشکی باشد مرهم ابیض کافوری بمالند و بالای آن برگ بید ساده یا ریحان یا گلاب یا ترنج چسپانند و در آب سرد تا دیر نشانند فی الفور نفع میدهد و اگر طبیب مناسب داند تنقیهٔ بدن به نقوع فواکه و آلو نماید و یا تعدیل مزاج باشربه و اغذیه بارده مثل شربت نیلوفر و لعاب اسپغول وغیره کنند و اغذیه مرطبه مانند خرفه و کدو و شوربای بچه مرغ با برنج دهند و قیروطی که از روغن گل و سفیداب و مرداسنگ و اقلیمیای نقره و نشاسته و غبارهٔ آسیا و کثیرا و لعاب خطمی و اسپغول و بهدانه و پیه بط و موم سفید ساخته باشند بکار برند و در ثفلی سفیدی بیضه مرغ و روغن گل و سفیده ارزیز آمیخته بکار برند و یا مسکه شسته تنها بمالند و غذا شوربای بچه مرغ با نان دهند و در بواسیری وغیره کات هندی و رسوت و سفیده ارزیز هر یک سه ماشه در مسکه گاو شسته آمیخته بمالند و مرهم زرد و ابیض برابر در روغن گل آمیخته فائدهٔ عظیم دارد و غذا کله پاچه بنان تنوری خورانند و اطریفل کشنیز و شاهترهٔ علو نجالی بدهند و در امتلائی فصد صافن یا مابض و باسلیق کنند و این مرهم نهند مرداسنگ مغسول زفت رومی سفیده ارزیز هر یک سه ماشه پیه مرغ هفت ماشه موم یک نیم توله مغز ساق گاو نه ماشه روغن گل سه توله و در انچه از کثرت اسهال باشد بروغن بنفشه بادام و یا بمسکه طلا کنند و مرهم اعجاز در روغن گل آمیخته نافع و کذا آبزن از آب برگ خرنوب و خبه دانار و پنبه باغی هر واحد یک آثار گلاب سه شیشه تخم مورد و خبه و مکوه و گل کاسنی هر یک دو قبضه گل ریحان سه قبضه گل خطمی یک نیم قبضه و بعد بر آمدن از آبزن مرهم زرد در روغن یاسمین آمیخته بمالند و مهلبه و شیر برنج غذا سازند و قدر سرمائی بسا لجه شقاق لب و دیگر اعضا پرداز ند و از آب سرد و چیزهای سرد اجتناب ورزند و علی ابن زین گفته که پیه خوک در موم و زیت آمیخته نفع کثیر میدهد و مختار ابن هبل گفته که سر سگ بچه که هنوز چشم نکشاده باشد سوخته در روغن گل آمیخته و کذا پیه آن نافع و بعضی از متاخرین می نویسند که ارسال علق را کثیر المنفعت در مثل این مواضع یافتیم و بعضی از معالجات که در بحث بواسیر و ورم مقعد مذکور شد این مرض را نیز نافع ست و اگر درینجا شدت حرارت نباشد بمرهم مقل طلا کنند و گاهی آنرا این دوا کفایت کند که مغز ساق البقر در شراب بیمیزند تا مثل مرهم گردد پس استعمال نمایند و مرهم زرد فای رطب درین نیکوست و این حب مقل نافع شقاق مقعد و ملین طبع و موافق محرور ست پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کثیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بیمیزند تا مهرا شود پس بیالایند و مقل و کثیرا دران حل کنند و هلیله کوفته بیخته بدان سرشته حب سازند شربتی دو درم و اگر خواهند حیلان کنند شادنج دم الاخوین شسیانی سوده بیامیزند

استرخای مقعد

که آنرا استرخای شرج نیز گویند بقول شیخ گاهی از مزاج فالجی یعنی سوء مزاج استرخائی بود یا از برودت ساذج یا مادی کثر ازان بود و مزاج فالجی از رطوبت رقیق متشرب در اکثر باشد و گاهی از رطوبت مائل بحرارت و حرارت آن بسبب تشرب آن بود و گاهی استرخای مقعد بسبب ناصور یا زخم یا سور یا قطع آن

چون عضلهٔ ممسکهٔ مقعد را آفت تمام رسد حادث شود گاهی بسبب سقطه بر پشت یا ضربهٔ آن عضو مبدأ عصب که بسوی آن عضله فرود آمده عارض گردد و گاهی
بسبب تمدد عصب یا عضله بسوی بیرون مشابه باسترخا حادث گردد و بیشتر تابع قولنج شود بسبب بهم رسیدن تمدد بعضلهٔ جالسه و بقول قرشی گاهی از سبب
ورم مقعد افتد بالجمله شناخت استرخای مقعد این ست که براز و ریح بی اراده خارج شود و گاه استرخا با حس بود و این سالمتر ست و گاهی با بطلان حس باشد
پس اگر استرخا بعد ریح اندک اندک عارض شود و با سردی لمس و ترهل مقعد و سائر علامات برد مزاج و تری آن و تقدم اسباب سرد و مرطب مثل نشستن بر سنگ
تا مدتی یا در آب یا برجاهای سرد و تر یا خوردن آب سرد بافراط و مانند آن از امور ظاهری و باطنی بود از سوء مزاج بارد رطب باشد و این علاج بدیست لیکن اگر
لمس گرم محسوس گردد رطوبت استرخائی مائل بحرارت باشد والا فلا و اگر این مرض دفعةً یکبارگی ظاهر شود از ضربه و سقطه یا قطع باسور یا خرم آن باشد و این لا علاج است در
خصوصاً که با بیهائی سست گردد و آنچه با صلابت باشد از تمدد بود و وجود ورم و وجع در مقعد بر استرخای ورمی دلالت کند علاج در فالجی علاج فالج از تنقیهٔ ماده در خزیمه سهلا
بلغم و تبدیل مزاج به تناول معاجین گرم نمایند و برای حصول نفع اطریفل الاصول و بیند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هریک نه ماشه بیخ اذخر سه ماشه بیخ کرفس اصل السوس
هریک هفت ماشه بادیان خطائی پنج ماشه انیسون مصطکی هریک چهار ماشه اسطوخودوس بادرنجبویه بادیان هریک نه ماشه انجیر زرد هفت عدد مویز منقی سه توله زرنب نیم
ماشه گلقند عسلی چهار توله غذا شوربای مرغابی و کبوتر و مرغ جوان بنان گندم خشکاری تنوری و بعد ده دوازده روز یا زیاده تنقیهٔ بدن بایارجات کبار کنند در
روغنهای گرم مثل روغن بابونه و نرگس و زنبق و ناردین و شبت و بید انجیر و روغن قسط که اندران جند بیدستر و فرفیون حل کرده باشند بر فقرات سفلی پشت و بر مقعد
بمالند و حقنه کنند و ضماد دیگر در فالج مذکور شد نیز بر مهرهٔ زیرین از مهرهای پشت ضماد کنند برسیاوشان و شبت و بیخ بادرنجبویه و ریحان و حب الغار و فستقین و زرنب و زرنباد
و پوست انار و تخم مویز و گل بابونه هریک سه توله پخته آبزن نمایند و بعد بر اندام بر فقرهای زیرین پشت و شکم روغنهای مذکوره بمالند و یا در اطریفل اندران ادویه
حاره قابضه مثل سنبل الطیب و قسط و مر و جوز السرو و مانند آن پخته باشند مریض را به نشانند و گلقند تنها یا با مقل و قرص انبرباریس را وندی تناول کند
شیخ میفرماید که اگر سببش برد شدید مع ماده یا بغیر ماده باشد در آب مقعد که اندران اهل و قسط و جوز السرو و سنبل و اندکی مر و اذخر جوشانیده باشند بنشانند
و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد بدوای مسمی اصطمخیقون (?) متخذ از فرفیون حقنه کنند و بر مقعد مثل روغن قسط و غیر آن استعمال نمایند و اگر ماده موجب رطوبتی باشد که
در آن حرارت بود در آب قوابض قویه مائل ببرودت مخلوط بچیزی که در آن تسخین نیز باشد بیمار را بنشانند و اگر گمان شود که در ینجا تمدد ست مرخیات ملینات
از روغنها و شحوم وغیره استعمال کنند و در آخر آن ادویهٔ قابضه محرکه که اندران تلطیف و تحلیل نرم باشد استعمال باید کرد در استفراغ ماده مثل آب مالح و ماء الملح و حنظل نمایند
و در آنچه اندر باب خروج مقعد بیاید نیز تامل کنند قرشی گوید که علاج ورم و تعدیل مزاج و تقویت عصب نمایند و در اکثر از برد و رطوبت بود و این تطویل نیکو ست
طراثیث و زرور و رد و پوست انار و خطمی و آس و قرظ و قسط و مر و اذخر جوشانیده در آب آن نشینند بعده بروغن قسط گرم کرده بمالند و بر آن سفیداب ارزیز و رد و آس
خشک و مقل ازرق و زریره و اذخر گذرند همه ازین یا بعض بحسب مشاهده بپاشند گیلانی گوید که ما در سالف زمان برای این مرض و بهر خروج مقعد نیز این
نسخه نوشتیم و تام النفع برآمد و خصوصاً چون بصبیان عارض شود و یا بران سالهای بسیار گذشته باشد بگیرند سفیداب ارزیز مرده سنگ هر واحد دو مثقال
مرداسنگ و مازو و رد و اقاقیا کندر هریک چهار مثقال اهل شش مثقال شب یمانی یک مثقال باریک سائیده بحریر بیخته باز خوب بسایند تا بغایت باریک گردد بعد
چرب کردن مقعد باندک روغن گل بران بپاشند و استنجا نمایند باینکه این ادویه دران پخته باشند گلنار جفت بلوط گل سرخ مازو هریک پنج اوقیه اهل ده اوقیه
اذخر سه اوقیه مرکی دو اوقیه کوفته در ظرف آهنی بجوشانند و در همان ظرف بدارند و باین آب نیم گرم استنجا نمایند و ایضاً پارچه بدین آب تر کرده بر مقعد بندند زرنب نیز
صالح بدارند و خصوصاً قبل استعمال ذرور مذکور محمود می نویسد که هر صبح جلاب از بادرنجبویه و بادیان هریک سه درم بنوشند و غذا فروزه نخود لشبیز و تخم قرطم خورند و بر
خرزات پشت سفلی نمایند و مریض را در اپیکه تمام درشاه شوم (?) و برگ غار و تخم ترب اندران پخته باشند بنشانند و باقی علاج آن علاج فالج ست ابو منصور
گوید که خروج ریح بغیر اراده بسبب استرخای عضلهٔ لطیف (?) داخل مقعد پیدا شود و این اکثر در صبیان و مشایخ و خواجه سرایان حادث شود و خروج او از ایشان بهنگام
تنحنح یا سرفه یا ندای عالی میگردد علاجش این ست که بلادری و تریاق بخورانند و در آبزن نشانند و حمول از مربح (?) بادیان حاره کنند و غذا باغذیهٔ حارهٔ لطیفه مثل خرد

ونفخ سازند واز اغذیه بارد رطب نافخ مثل بقول وحبوب وماهی وشیر وغیره که رطبه اجتناب ورزند واین ست علاج کسی که براز او بی اراده برآید وآین اطریفل را
باخبث الحدید نافع ست هلیله وآمله منقی وشیطرج وتخم کرفس ونانخواه وصعتر هر واحد یک اوقیه سنبل وحماما وخیر بوا ودج هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل
دار فلفل وناردشک وزنجبیل هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث الحدید سه اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو چرب کرده بعسل سرشته
واستعمال کنند حکیم شریف خان در حاشیه شرح اسباب ودیگر تصانیف خود می نویسند که این اقراص برای ذرور کثیر النفع ست پوست انار خشک
مازو شاه بلوط صدف سوخته کاغذ سوخته ودع محرق خاکستر سرطان باقی اجزا همان ست که در بحث خروج مقعد در قول اسماعیل وایلاقی بیاید ونسخه ذرور
نیز بعد ازین نسخه همانجا مسطور ست واین ذرور نیز استرخای مقعد را نافع ماز وجفت بلوط قشار کندر شبح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرداسنگ صدف سوخته
اقلیمیا اسادی حلاییه کرده بر مقعد بپاشند وسفوف زیره ونانخواه وغیره که در امراض امعا در بحث قراقر گذشت خروج ریح بی اراده را نافع بود وکمونی وفلافلی
ودج مربی نیز مفید ست وآین سفوف خروج براز بی اراده را سود مند بود وبعد تنقیه بحقنه بکار برند کز مازج افسنتین ایرسا سعد هر واحد یک درم نانخواه زیره
کرمانی گل سرخ تودری ناردشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بیخته برابر همه هلیله کابلی سوده آمیخته
ومثل مجموع شکر طبرزد مخلوط کرده یک درم صبح ویک درم وقت خواب بدهند واز استحمام وریختن آب گرم بر امعا ومقعد پرهیز نمایند واگر سبب این مرض
خلط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه نمایند ویک نیم درم ناشتا فقط بدهند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن سر زده آنرا بر ون مقعد وتوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضله ماسکه مقعد مثل آن بسوی فوق بواسطه غلبه رطوبت
بود وگاهی ورم عظیم مقلب مقعد باشد وگاهی تزحر شدید بود که در مرض زحیر یا بسبب براز خشک یا در عسر بول اتفاق افتد بالجمله در استرخای مقعد بسهولت
وسرعت باندرون راجع شود ودر ورمی خلاف این بود ودر وجه دوم ورم والم لازم ست وعلاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود مگر آنکه سبب سهولت رجوع
فالج مستحکم باشد که دران هنگام علاجش دشوار تر از ان بود که رجوع نمیکند وگاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن از انقطاع عصبه باشد واین مرض اکثر اطفال
سیما بعد از زحیر واسهال کثیر عارض میشود علاج بازاله سبب کوشند واول باعانت دست مقعد را بالا رد کنند واگر مشکل باشد اولا از موم روغن یا زرده بیضه
یا شیر گاو چرب کنند تا زود باز گردد بعد ازان پوست انار جفت بلوط گلنار ماز وبرگ مورد در آب جوشانیده صاف نموده هر گاه نیم گرم بماند دران نشانند
وبهمان استنجا کنانند وثفل آنرا سائیده بر بندند ولنگ بر کشند وایضا در استرخائی ذرور ادویه قابضه مثل ذرور سفیده ارزیز وگلنار وجفت بلوط ومازو وشب
وسرمه همچون غبار سائیده واول مقعد را بروغن گل خام چرب کرده بپاشیدن ومقعد را داخل کرده بانیه عصابه بستن نافع لیکن استعمال ادویه بعد
تبرز باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد ودر ورمی آبزن که اندران سکنات وجع ومرخیات وملینات ورم مثل بنفشه وخطمی وخبازی وپوست خشخاش
وبابونه وبرگ کرنب وشلجم وتخم کتان وتخم مرو پخته باشند مریض را بنشانند وقیروطی موم وروغن بابونه وروغن شبت بر مقعد بمالند تا نرم شده اندر رود وبعد ازان
بروغن قسط یا روغن گل چرب کرده ذرور ادویه قابض بپاشند واز آب قابضات مذکوره آبزن واستنجا نمایند وثفل آن مثل مرهم باریک سائیده ضماد کنند وبر بندند
ذکر ادویه یونانیه مفرده ومرکب مفید این مرض نمام حجر برام مسحوق بروغن گل وکبوس کمات خشک بمرات وکذا السرمه سیما بعد چرب کردن مقعد بروغن گل
وکذا اشنان مصری ضماد حشیشه الزجاج هر واحد بر بروز مقعد مجرب سویدی ست وکبوس اقاقیا وکذا خبث الحدید وکذا موی کهنه سوخته وکذا گل بنفشه
خشک سوده وکذا خرنوب نبطی سوخته وکذا مازو سوخته در شراب بسه ذکر دو وکذا آمله وکذا دم الاخوین وکذا کندر وکذا پوست درخت اثل وکذا تخم حماض
وکذا هلیله زرد بعد تدهین مقعد بروغن گل وکذا کاغذ مصری سوخته وضماد روغن بلیه دانه بمرات ویا مصطکی در روغن گل ویا حب الآس بشراب پخته ویا برگ مورد
ویا سفرجل مطبوخ مهر اسوده ویا ماز وکوفته در شراب قابض یک ساله پخته ویا تخم تمر هندی ویا حضض مکی ویا جوز السرو کوفته بیخته ویا عصفر سوده ویا گل سرخ خشک
باقماع آن ویا گلنار ویا گل ارمنی ویا عصاره برگ علیق واطراف سرو وحلوس در طبیخ خرنوب شوک ویا برگ آس ویا حب آلاس یا دادی ویا آب بن تاب

ویا پوست انار ترش تنها یا بگلنار ویا سعد ویا خرنوب نبطی ویا مازو کوفته ویا سرکه ویا بخور مریم سوده ویا سماق ویا برگ بلوط ویا رامک و شرب تخم حماض و لعق
شاخ گوزن سوخته بعسل وکذا شاخ مذکور سوخته مع زرد چند آن خرنوب شوک سوخته بعسل آمیخته تا پانزده روز متواتر و حقنه عصاره سفرجل ویا سفرجل قطع کرده
بآب پخته تا مهرا شود و نیم رطل از آن صاف کرده ویا عصاره سیب ترش و حمول خولان هندی بفتیله آلوده ویا ودع سوخته و خوردن گوشت ذرزور هر واحد
نافع بروز مقعد ست و باید که طبیعت نمذا(؟) تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هر وقت محتاج تبرز نگردد وایضاً قرظ و پوست انار و ذرزور و باجماع آن و تخم خطمی
و خرنوب شوک همه را در آب خوب بجوشانند تا مهرا گردد و صاف نموده نیم گرم اندران نشستن در تقویت مقعد مجرب سویدی ست وکذا شرب آمله وکذا شرب
و ضماد مقل ازرق وکذا جلوس در طبیخ خرنوب شامی وکذا شرب و حمول دم الاخوین وکذا ابلیلج وکذا اضماد و حمول روغن گل و گلنار و ذرزور و موم سفید
همه مقوی مقعد ست دیگر گویند که دود کبریت بمقعد رسانیدن در ساعت مقعد منخرجه را بجای خود ببرد ایضاً روغن گل بر مقعد بمالند و بالای آن
پوست انار صدف سوخته اقاقیا مغسول عصاره لحیة التیس شب یمانی سرمه هر یک دو درم ذرزور سازند و بالایش قند سائیده و قرص سازند
و بروغن گل بریان نموده بر برگ تنبول نهاده لنگوٹ محکم ببندند ولیکن باید که اول درین آبزن درآیند مرزنجوش بابونه اکلیل الملک گلنار حفت بلوط مازو
سنجد عدس مسلم نخود مورد برگ انار و جنبیلی هر یک سه توله و بعده در ساعت بروغن قسط در آجر چرب سازند ضماد که حکیم علویخان در عشره کامله از مجربات خود
نوشته و تخلف نمیکند استخوان قحف انسان در آب مکوه و بارتنگ سوده بزرده بیضه مرغ و بنگ پشت و در روغن گل آمیخته ضماد کنند و بالای آن برگ بنگ
سه توله و چای خطائی هفت ماشه قرص ساخته بروغن گل بریان کرده نیم گرم بر بندند و بعد از یکپاس تجدید نمایند در یک روز نفع بین میکنند دیگر بر نوبت مقعد
خارج شده را بر بخور خرنوب و پوست بیخ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصة التجارب ست وکذا ذرور شاخ گاوکوهی سوخته دیگر عدس مقشر گل سرخ
پوست انار گلنار حفت بلوط نیمکوفته فوفل نیمکوفته جوز السرو هر یک دو دام پوست مغیلان یا و آثار برگ نورسته انار نیم آثار در آب بقدر یک من خوب جوش داده
در ظرف وسیع اندازند و چون نیمگرم بماند بنشینند تا وقتیکه سرد شود و بعد آن بیرون آیند و آب آنرا نگاهدارند و وقت حاجت گرم نموده استنجا بدان کرده باشند
که برای خروج مقعد کثیر النفع ست کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخاء را نیز مفید کند مازج مازو اقاقیا سفیده ارزیز همه مساوی سوده اول مقعد را
بشراب قابض بشویند و بعد از آن اجزای مذکوره ذرور نمایند مرهم که بر آمدن مقعد و وجع آنرا مفید ست عنب الثعلب عدس مقشر هر یک سه مثقال
گل سرخ دو مثقال کوفته بیخته بآب کشنیز تازه بیخته زرده تخم مرغ و روغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت دران سهم(؟) سد گل ارمنی دم الاخوین
مرداسنگ ذرزور و سماق مرکب با تشل(؟) غبار سوده بر مقعد بپاشند و اندک بر پارچه نرم کهنه چند ته نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا باندرون رود
و تا التیام زخم هر وقت که بر آید بکار برند و بعد از آن بروغن تخم شفتالو چرب کردن لازم گیرند سفوف **فلفلمویه** که برای خروج مقعد و ورم آن نافع
فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هر یک دو درم زنجبیل آمله هر واحد یک درم کوفته بیخته بقدر دو درم بدهند
و اگر آب طبیخ آمله با مساوی روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد مجرب نوشته و نیز برای عثار رفتار اطفال و تقویت
اعضاء و منع اعیاء و رویانیدن موی و تسوید و تقویت آن مفید ست ذکراد و پیه هنهدیه نافع مرض مذکور را ساکوفته بیخته با شیر یا آب آمیخته بر مقعد منخرجه
نهند و لعصابه ببندند و اگر درد بشدت باشد برگ بهنگ نیز کوفته بیخته آمیزند و خصیه کودکان که کلان شود نیز از استعمال این دوا بر حالت خود
باز گردد دیگر مریض بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از براز کردن فراغت یابد آنچه سستا از ان بول کند سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نماید
در دو سه روز نافع گردد دیگر پوست کهنه غربال یا پاپوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و باز نه بر آید و اگر اول مقعد را بزرده تخم
مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بران پاشند و مقعد را از کفش یا اندرون کنند مجرب ست دیگر استخوان قحف آدمی با آب برگ دهتوره سائیده
تا ده روز هر روز دو سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر بهم رسد بهیچ وجه علاج نپذیرد نفع بخشد و اگر بقیه از مرض باند چای خطائی در آب سائیده
لکدی ساخته بر بندند مجرب ست دیگر تخم گل منهدی باریک سائیده و افشانند و لنگوٹه بر بندند نافع بود دیگر اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته

سائیده و ذرور نمایند دیگر حبلی ببول و برگ ببول گل دهاده جوش داده در طبیخ آن نشانند یا بآب آن استنجا نمایند نافع بود دیگر برگ ابنه برگ جامن
و پوست هر دو نیکوفته بجوش داده از ان آبدست سازند دیگر سم بز سوخته مازو گلنار پوست انار پهٹکری بریان مساوی کوفته بیخته بپاشند مفید بود
دیگر گویند که سبب این مرض وصول برودت ست یا ضعف جرم معای مستقیم و اکثر بعد زحیر یا اسهال مفرط در اطفال واقع شود پس نشانیدن طفل
بر نابه نیم گرم و تکمید از نمنت گرم و زند گرم مفید ست و آبزن از شراب و طبوخ ادویه قابضه مثل پوست کچنال و مازو و پوست و ثمر ببول و کز مانج می شاید
و ذرور پوست نخر بال سوخته و مازو سوخته و ثمد سوخته انفع ست ایضاً اگر سبب خروج مقعد ورم بارد بود برگ شبت جوشانیده افشرده بر بندند ایضاً
برگ حنا برگ سنبهالو برگ شیرازی در آب جوشانیده انکباب نمایند بعده ثفل دوا افشرده نیم گرم بر ورم بهندند دیگر تخم سن بسوزند و بر مقعد ذرور نمایند
اندرون رود ایضاً بهوج پتر مازو سنبر جفت بلوط گل دگیدان شاخ گاو سوخته موی سر آدمی سوخته پهٹکری سوخته باریک سوده بر پارچه سفال نهاده
کانچ را بدان بر دارند دیگر سرمه و سفیده ارزیز و حبلی ببول مساوی سائیده بدستور مقعد را نجش کردن و یا خشت آب ندیده گرم کرده بدان برداشتن
مفید ست اقوال اطبا مسیحی گوید که برای خروج مقعد اکلیل الملک و مر و مازو در مفنج بپزند تا سطبر گردد و در ان صوف تر کرده حمول نمایند و ایضاً
زیره بکوبند و باقاقیا و طبیخ و پوست انار آمیخته استعمال نمایند بو علی می نویسد که صواب تر آن ست که معالجه آن چیزی که علاج بدان میکنند باید کرد و در آن
کنند و به بندند و اگر رجوع نه شود مرخیات استعمال نمایند و واجب ست که ذکر ادویه شد که مقعد مقبضه آن کرده شود پس اگر اکثر حاجت بسو استعمال این اد
ویه آنرا استعمال نمایند و بعد آن مقعد را رد کنند اگر رد شود و به بندند نفع کند پس بعضی از ان آبهاست که در ان نشینند و بدان نطول کنند در ان ادویه قابضه
طبخ میکنند و اوفق این ست که آن آب شراب قابض باشد و از ان جمله این ست که بگیرند گل سرخ و عدس و حب الثعلب و سماق و در آب پخته استعمال نمایند و ایضاً
این نافع ست اگر در انجا ورم باشد و بعضی از ان ذرورات ست و از ین قبیل ست چون حرارت شدید نبود آنکه بگیرند پوست شجر بطم هشت درم جوز السرو
دو درم سفیداب یک درم و مقعد خارج را بشراب قابض تر کنند و بشویند پس این دوا بران بپاشند و ایضاً دقاق کندر و مر دانگ هر واحد هشت درم جوز السرو
خشک سفیده ارزیز مغسول بحک ارزیز بعض آن بر بعض بشراب قابض دو درم ذرور سازند و ایضاً حب رصاص و سماق هر واحد چهار درم مر یک درم تخم گل چهار درم
و ایضاً مقعد بشویند و به روغن گل خام چرب کنند پس شب و مازو و سرمه و سفیده ارزیز بران بپاشند و رد کنند اگر رجوع شود و به بندند و اگر مقعد رد نشود
و رجوع نکند بسبب ورم عظیم پس اولی آن ست که تدبیر ورم کنند و تقویت ارخا نمایند بجلوس در آب گرم که اندر ان مسکنات وجع و مرخیات ورم از انچه در باب آن
مذکور شد جوشانیده باشند و بعد از ان بروغن شبت و بابونه چرب کنند که باین تدبیر نرم شود و رجوع کند پس درین هنگام معالجه بقابضات مذکوره نمایند
و از انچه درین وقت نفع کند مسکنات ورم ست که مذکور شد خصوصاً نیلوفر مذکور و ضماد دیگر که در ان عدس داخل ست ابن عباس گوید که هرگاه مقعد
خارج شود مریض را در آب گرم که سابق مذکور شد نشانند و مقعد را بشراب قابض بشویند و این دوا بران پاشند جوز السرو و آس خشک و اقاقیا و عصاره
لحیة التیس و مازوی سبز هر واحد یک جزو باریک سائیده بکار برند و یا بگیرند خبث الفضه و سبز رود و سماق هر واحد چهار درم مر دو درم باریک ساخته
بر مقعد بپاشند بعد از انکه بشراب قابض شسته باشند و یا دقاق کندر و مر دانگ هر واحد یک جزو جوز السرو نیم جزو سنگ ارزیز و ودع سوخته هر واحد
ربع جزو باریک کوفته بعد شستن مقعد بشراب قابض بپاشند و اگر با خروج مقعد ورم باشد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جوز السرو
هر واحد یک جزو و در آب آس پخته روغن گل بران ریخته در هاون حل کنند و بر مقعد ضماد نمایند اسمعیل و ایلاقی گویند که طریق علاج این مرض
آن ست که بگیرند گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و همه را در آب بپزند و بپالایند و در ان آب نشینند و ثفل این بروغن گل حل کنند تا
چون مرهم شود بر مقعد ضماد کنند و اگر با این مرض مزاج سرد بود بگیرند و داذی و جفت بلوط و سرنجوش خشک و مازوی بریان بروغن بید و پاره آهن کهنه
زنگ گرفته و همه را در شراب کهنه یک شبانه روز تر کرده صاف نمایند و یک ساعت در ان شراب نشینند پس مقعد را خشک کرده بروغن تخم ترنج یا بروغن
مغز تخم زرد آلو یا روغن مغز تخم شفتالو چرب کنند و این دوا بپاشند پوست انار خشک و مازو و قشا بلوط و صدف سوخته و ودع سوخته و خاکستر

سفال سرطان و عصارهٔ لحیة التیس و جفت بلوط و خاکستر هوس کهنه ساوی کوفته بیخته بآب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار برند
و یا این دوای مختصر الفعل آنکه بگیرند گلنار و مازو و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصارهٔ لحیة التیس و اقاقیا و سفیداب و شب یمانی و همه را مثل سرمه
سوده بپاشند و برو بندند و بخسپند و هم این دوا و شراب قابض بپزند و دران شراب نشینند و اگر بادی ورم گرم باشد گل سرخ و عدس مقشر و برگ عنب الثعلب
در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آماس سرد را در آب گرم نشستن نافع بود و موم و روغن که از روغن شبت و بابونه سازند طلا کنند
تا آماس برود و هرگاه مقعد بیرون آید و ریش گردد آنرا بشراب قابض که ادویهٔ قابضه دران پخته باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بگیرند سرب
سوخته مغسول هشت درم گل سرخ و سماق هر یک چهار درم مر دو درم زرم سائیده اول مقعد را بشراب مذکور شسته بپاشند ابن الیاس گوید که اگر
بروز مقعد بسبب استرخای شحم باشد مریض را در آبیکه اندران جوز السرو و جفت بلوط پخته باشند بنشانند و اقاقیا و مازو و قشار کندر و عصارهٔ لحیة التیس
و ودع سوخته و سخاله مس ساوی باریک سائیده بر مقعد ذرور سازند بعد ازانکه مقعد را بآب آس شسته باشند و یا بگیرند گلنار و مازو و سرمه اجزا ساوی
باریک سوده بحریر بیخته ذرور کنند و هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم هر بار به ده درم بخورانند و غذا مزورهٔ سماق بشیرهٔ مغز بادام و ماکیان و کبک سازند
و از فواکه رطب و البان و حمام احتراز کنند خجندی گوید که این آبزن آنرا نافع ست برگ مورد برگ حنا گلنار بلوط جوز السرو سخاله نحاس اقاقیا پوست انار
لحیة التیس قشور کندر ساوی جوشانیده دران نشینند و اگر ودع سوخته کنند و هر دانگ برابر باریک سوده بپاشند بر نزول مقعد را که از زحیر باشد و برای جمیع
انواع آن نافع ست و ایضاً خبث رصاص هشت مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مر مثقال سائیده بر مقعد بپاشند بعد ازانکه بشراب
قابض یا بآبیکه اندران قوابض جوشانیده باشند مقعد را بشویند و ایضاً پوست صنوبر دقاق کندر مرتک هر واحد یک جزو جوز السرو ربع جزو باریک سوده
بعد غسل مقعد بآب قابضات بپاشند و خروج مقعد و استرخای آنرا جلوس در آب شبیاک نافع ست و آن آبی ست که دران خرنوب نبطی رطب پخته باشند
بعده بروغن گل چرب کرده بران این کبوس بپاشند و رد کرده به بندند سفیده از زیر مازو و گلنار سرمه سائیده و بپاشند و این دوا که بعمل آرند مع جلوس
در آب مستنقع و آن آبی ست که اندران خرنوب و گلنار و قرظ و طراثیث و مازو و پوست انار پخته باشند انطاکی می نویسد که خروج مقعد گاهی عقب مرضی بود
که افراط کند تا آنکه بدن لاغر گردد و رباطه ضعیف شود و علاجش تسمین و اکل اغذیهٔ یابس مثل قلیهاست و گاهی بسبب فرط رطوبت و برودت باشد و
علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بابونه و حاشا و اکلیل الملک و سماق و مازو ست و ذرور مثل سرمه و عدس سوخته و شب و گاهی از ورم
بود و آن مذکور شد و روغن کدو نیکو ست و آب آهن تابیده شرباً و دخلاً و خاکستر برگ کتان ذروراً و کذا علیق و موی انسان سوخته نافع ابن هبل
گوید که معالجه نتوی مقعد بنشستن در آب مستنقع نمایند و هنگام انقلاب آن جوز السرو و اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو و شب و سفیداب کوفته بحریر
بیخته بر مقعد بپاشند بعد نشستن مقعد بشراب قابض رد آن کنند و به بندند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که مریض را بجلوس در آب ریاحین نیمگرم
امر کنند پس هرگاه ورم تحلیل شود اعادهٔ آن نمایند و تدبیر مذکور بردارند طبری گوید که خروج مقعد بسبب استرخاء عضلهٔ ممسکهٔ شرج بود و علاجش استفراغ
بفصد و قی بود بعده رد او بروغن گل نیمگرم کنند و بران ودع سوخته و کندر باریک سوده ذرور نمایند پس هرگاه رجوع شود در آبیکه اندران برگ مورد و حب الآس
و پوست انار و مازو و خرنوب نبطی و گلنار و حشیشه معروف برعی الحمام جوشانیده باشند هرگاه نیمگرم باشد بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند و این
بعد رد مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده برسد رجوع نکند و ازانچه در رد آن نافع بود این ست که بگیرند مازوی سوخته و مداد چینی و صمغ
خروس سوخته و همه را سائیده ذرور ساخته رد آن نمایند و مریض را از اغذیهٔ چرب منع کنند و ایضاً آنچه رد آن کند و تقویت شرج نماید این ست که بشراب
عفص بشویند و بران موضع سماک بپاشند و رد کنند و بران رفاده در شراب تر کرده نهاده به بندند و گاهی استرخای شرج را داغ میکنند و قطع میگردد
بهر آنکه داغ موضع را صلب گرداند پس مقعد خارج نشود و باید که بر امثال این معالجات جسارت نکنند که آن مرض دیگر پیدا میکند تعلیم چون این مرض
اطفال را بسبب غلبهٔ رطوبت و ضعف اعصاب بسیار عارض میگردد پس علاج ایشان بمثل خاکستر چرم غربال کهنه و غیر آن که مذکور شد باید کرد و ایضاً

دم الاخوین و گل ارمنی و مازو و حفت بلوط و کات هندی و کهربای نرم سوده بحریر بیخته بر پارچهٔ نرم پاشیده بدان بردارند که به موضع خود بر گردد و بعونه تعالی دیگر
برنخواهد آمد و بقول شیخ الرئیس پوست انار حفت بلوط برگ آس رطب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم خر سوخته شب یمانی گلنار فارسی مازو جمله ساوی
بگیرند و در آب بسیار بجوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را در ان بنشانند در حالتی که نیمگرم باشد و اگر طفل با هوش و تمیز باشد او را بفرمایند که
بر سبیل جذب مقعد را باندرون کشد و الا باعانت دست اندر کنند و در انجا که بسبب ورم و جز آن ادخال مقعد متعذر باشد اولا مقعد را با موم روغن مناسب
یا بزردهٔ تخم مرغ چرب نمایند تا اندر برگردد و بجهت تحلیل ورم مغز فلوس خیار شنبر در آب عنب الثعلب حل کرده ضماد نمودن بغایت نافع ست و بسیار باشد
که چون اطفال را در صغر سن این مرض پدید آید بعد از چندی که رطوبات کم گردد و قوت در اعضا بهم رسد خود بخود بدون علاج زائل شود

حکهٔ مقعد

یعنی خارش مبرز گاهی بسبب دیدان صغار متولد در مقعد افتد و خروج کرم برین نوع دال بود و گاهی بسبب اخلاط بورقی یا مراری اللذاع باشد و خروج
این اخلاط مع تزحر در براز برین نوع دلالت کند و گاهی بسبب انصباب خون سوداوی حاد لذاع بر مقعد بود و این مقدمهٔ بواسیر باشد و از سوزش و ثقل
مقعد خالی نباشد و گاهی بسبب قروح و سحج مقعد عارض شود علاج در دیدان الی العلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال تبرید و صبر انفع ست و قروحی را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائن از اخلاط مراری و بورقی اگر ماده از عضوی مافوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیه آن خلط بالفصد و مسهل نمایند و اگر در
مقعد محتبس باشد بشیافات منقی معای مستقیم از خلط بلغمی و صفراوی که در باب زحیر مذکور شد استفراغ کنند و حقنه نفع تمام دارد و بحمولات معدله و مخدره
معالجه نمایند و مالیدن سرکهٔ خمر درین نوع خیلی سودمند ست و کذلک حجامت بر عصعص و شرب طبیخ سپستان و عناب و طلا العصارهٔ مجموع اجزای انار
نافع و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکه تازه بر مقعد بمالند و اوامت حمام و جلوس در آب شیرین نیمگرم کنند و اگر در روده مستقیم
بلغم شور باشد بحقنها و حمولات مسهله تنقیه کنند و این ضماد نافع ست گندنای سوده ده درم مومیائی هفت درم موم سه درم روغن ناردین یا نرگس یا
سوسن اوقیه و نیم بدستور ضماد ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک سائیده با پیه بط آمیخته حمول سازند و یا آب انار ترش باندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر بطلا حل کرده طلا نمایند و یا بر روغن گل و سرکه و صبر و موم ضماد کنند و ایضاً اگر خلط مراری بود تنقیه بدن بآب انارین و هلیله
کنند و اگر بورقی باشد بهلیلهٔ کابلی و ایارج و غاریقون نمایند و هر چه در بحث حکهٔ مطلق بیاید مفید بود و در انچه مقدمهٔ بواسیر باشد در ان فصد باسلیق
و حجامت مابین ورکین و ارسال علق کنند و اضمدهٔ مبرده مسکنه بکار برند و جهت اسهال مسهل سودا و مطبوخ افتیمون و ماء الجبن دهند و اصلاح خون
باغذیه و ادویهٔ مبرده مرطبه نفع نمایند و تعل در روغن تخم زرد آلو حل کرده بر مقعد مالند و مالیدن صبر محلول در شراب و ممزوج بموم روغن مرتب از روغن گل
یا روغن زرد آلو نیز نفع کلی دارد و از اغذیهٔ سوداوی پرهیز کنند و شب یمانی بریان و قطران ساذج سرشته مقدار یک درم به پارچهٔ نرم بر دارند
و حمول سازند و این حب نافع بود برگ سعد دو درم شونیز چهار درم جوز سوخته با پوست در عدد همه را سائیده بعسل توام نموده حب سازند و یا شب یمانی
بریان چهار دانگ قطران دو دانگ بسرکه حل کرده طلا سازند و یا پارچهٔ کتان بدان تر کرده بر مقعد نهند و اگر آب بود بینه با صبر و یا زهرهٔ گاو با آب سداب
یا روغن بید انجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر یک جزو مازوی خشک دو جزو با روغن گل و سرکه و آب انار ترش سائیده صبح و شام نهند مؤلف
اقتباس می‌نویسد که اگر از ریح بواسیر بود کرمی مقعد و حبس بول بران گواهی دهد و علاجش علاج آن ست و پیه بز را در روغن زرد آلو و شفتالو گداخته مقل
ازرق حل کرده بمالند و در انچه از خلط مراری بود بعد فصد باسلیق اول مقعد را بآب نیمگرم تا دیر بشویند بعده سرکه در روغن گل برابر آمیخته بمالند و بعد یک ساعت
با بهیگه گل به هم شوی بسیار در ان حل کرده بشوند آبدست نمایند گیلانی گوید که بهترین چیزی که درین باب استعمال کرده شود خواه از کرم کوچک بود یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر این ست که اندکی حبه و از خالص در سرکه کهنه سوده بخرقه یا پنبه آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باذن الله تعالی
شفا بخشد صاحب شفاء الاسقام گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد بر روغن گل و سرکه و حجامت عصعص نافع ست و اگر حکه لذاعه باشد

بگیرند بورهٔ ارمنی و زنگار و استخوان ماهی و سرگین سگ و گره به و کبوتر و گنجشک و حب الآس و ماز و جمع کرده بدان تدخین نمایند و مالیدن گل و داقن و کذا دهن آن و تسکین حکهٔ مقعد مجرب سویدی ست و ضماد محرورث نصف او خاکستر چوب انگور و کذا زردی بیضه بریان در روغن بادام تلخ و حمول نوالان ذیرنیج بر طوبت انار ترش که دانه او مع شحم او دانهٔ غشیه او کوفته گرفته باشند هر واحد مسکن حکهٔ مقعد ست

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود و یا از خارجیه و در اکثر خلطے تیز بود و یا کدام سببی خراشنده علاج بپاشیدن مجففات ادویه مثل سرب سوخته مغسول و مرد اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاخوین و گل ارمنی و کهربا و غیر آن ادویه که در باب سحج مذکور شد معالجه نمایند و اگر درد شدید باشد تخدیر حس موضع بر افیون و بزر البنج و بیخ لفاح نموده بعلاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم مرداسنگ و مرهم زرد آنرا نافع ست هر واحد ازین در صوف آلوده حمول کنند و طلا و زرور گل سرشو بهترین ادویه است در روغن دیودار از خواص عجیبه است و بعدیل و با بکیه اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و آنجه دوا نافع ست از زیر سوخته سماق هر یک نیم جزو ماز و بزر ورد هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بارتنگ و دع سوخته نشاسته هر واحد یک جزو ادویه را سائیده بکار برند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سفیده ارزیز نیم درم روغن گنجد پنج درم ضماد سازند نافع بود و هر چه در شقاق مقعد گذشت و انچه در باب قروح مطلق بیاید بکار برند انطاکی گوید که قروح مقعد یا از سوء مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا سحج و همه معلوم شده و از انچه مطلقا بدان مخصوص ست مرهم اسود ست و روغن گل یا زیت که دران ارزیز حک کرده باشند بعده اگر قروح نزافه رطبه باشد علاجش بهمه ادویه یابس و قابض نمایند مثل ماز و و بلوط و آس و سماق و مرداسنگ و زرد و صبر اگاه و معجون خبث الحدید و مقل و اگر یابس باشد بجمیع ادویه لین مثل مرهم ابیض و لعابات و شحوم کنند بعده اگر قرحه متعفن شود آنرا بآب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن مراکال مثل روغن زرد و زنگار نهند تا آنکه نقاهی او حاصل شود پس مدمل مثل صبر و مرداسنگ سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح ست سویدی گوید که صبر لیشتر آب و عسل و کذا اکلیل الملک بمنفج و کذا انار ترش معصور به شحم او مطبوخ به عسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا توتیای کرمانی و معدنی هندی و کذا زهره النحاس و کذا روغن گل و رصاص سوخته و کذا خاکستر بردی بآب سرطانات نهری و کذا زهره جاموش و کذا کندر و کذا زردی بیضه خام یا نیمگرم بر آتش و کذا نبیخ سرخ بر روغن گل و کذا ماز و کوفته بآب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الآس و برگ آن و ضماد زرد فای رطب و کذا عدس مقشر و پوست انار و زرور و مساوی کوفته بآب پخته و کذا اسعد و زرد و بیضه و کذا زهره گاو بعسل و کذا برگ بنطافلن و زرد و صبر و کذا داشیشعان و کذا برکتان سوده و کذا بردی محرق و کبوس توتیای کرمانی و نطول مشکطرامشیع و جلوس در طبیخ برگ زیتون کوفته هر واحد نافع قروح مقعد ست و بقول اهل هند شاخ گوسفند یا شم آن یا پوست بیضه یا کاغذ هر کدام سوخته بعد حرب کردن مقعد زرور کردن مفید ست و یا سپستان سوخته و یا پوست غربال کهنه سوخته و یا تخم سن سوخته و یا ماز و پوست انار پاشند

مقعد غیر مثقوب

صاحب ترویح گوید کسی که پیدا شود و در وی سوراخ نباشد علاجش در اطفال این ست که در وی سوراخ کنند و از مبضع تشکافند و صوف در شراب قابض تر کرده نهند و دران یک دو روز انبوبه ارزیز نهند بعد ازان بمراهم معالجه نمایند و گاهی این بصبیان و غیر هم از رجال و نساء عقب قرحه که علاجش کما ینبغی نشده باشد حادث شود و موضع ملتحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیله یا انبوبه ارزیز ملطوخ به بعض مراهم ملحمه تا آنکه صلاح کامل یابد باید کرد و در زمانه طفلی حقیری پیدا دیدم که در مقعد او منفذ نبود و براز او از راه دهن بر می آمد لیکن تفتیش احوال او نکردم و این ازان جمله است که عقل استبعاد او می نماید و همچنین ست علاج زنان که در فرج او منفذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سوراخ و محل دخول ذکر نبود لیکن دران تنگانی بود که ازان بول رفت احتیاج بجراحی آن

فوہات عروق

عبارت ست از انفتاح عروق مقعد و خروج خون ازان همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر سببش امتلاء خون ست یا رداءت کیفیت و انقلاب آن

بحدت یا اکالیت یا به مخالطت باقی اخلاط که محترق شوند واین هر رنگ آن در یافت شود بتقدم امتلائی بتقدم امتلا گاهی غوبات از ادویه اغذیه حریفه مثل پنیر کهنه و سیر و خردل افتد و گاهی این را ادوار محفوظ بود و مثل حیض زنان و علاجش دشوار تر ست و گاهی با دوار مختلفه آید واین سهل تر بود و گاهی قطع خون سبب موت گردد چون طبیب جاهل در ابتدا مبادرت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آن ست که قطع نکنند تا آنکه در زانو یا ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیره ست و بعد ظهور ضعف دران قطع او واجب ست بهر آنکه اگر دران تاخیر کنند باستسقا انجامد علاج اول جذب خون بحجامت و فصد صافن و باسلیق و تقویت عروق مع ترک مولدات خون نمایند بعد ازان تعدیل مزاج و قطع خون کنند و افضل درین قرص کهربا ست و تریاق الذهب جامع ست همه را و کذا منجوش و از مجربات آشامیدن مروارید محلول ست و آب تمر و العنابیت سود مند ست حجر الیهود دم الاخوین صمغ عربی همه مساوی هر کدام یک جزو مثل خاکستر اسفنج هر کدام نصف جزو سندروس ربع جزو کنند ثمن جزو همه را کوفته بیخته یک درم ازان بطریق سفوف بخورند و یا در زرده بیضه نیمبرشت آمیخته بدهند و همچنین گل مختوم با ربع وزن آن شب یمانی ست و فتایل افیون مجرب ست و کذا کافور ابو منصور و خجندی گویند که از انچه قلع این کند استعمال قی را دهد این قرص ست بدل دو درم کهربا صمغ هر واحد یک درم باقی اجزا همان قرص کهربا ست که در مبحث بواسیر در قول ابو سهل گذشت و یک مثقال ازان بشرابیکه دران خبث الحدید و قشار کندر و تخم مورد جوشانیده باشند بدهند و لزوم این دوا و این شراب دائم نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضاً معجون خبث الحدید تناول نمایند و یا کندر یک جزو کتیرا نیم جزو با مورد همچند هر دو آمیخته سه درم بخورند و بران مداومت کنند و صبر کنند و انزروت و دم الاخوین سوده بمقعد بپاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بر مقعد ضماد نمایند و چون اثر ضعف دران ظاهر گردد بار اللحم بران آب به و شراب انداخته باشند غذا سازند و جوارش منجوش این حالت را نافع ست جالینوس گوید کسانی را که افواه عروق مقعد منفتح شود ایشان را ذات الجنب و ذات الریه و اکله و جنون و جرب و تقشر جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن بهم رسد پس اگر علاج با صواب کنند مثل این امراض با ایشان عارض گردد و هلاک شوند مگر آنکه لزوم استفراغ آن خلط وجودت تدبیر نمایند و گفته که ادویه مانع نزف الدم چهار گونه است یا مجففه یا مغریه یا کاویه یا مخدره یهودی گوید که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود لابد هلاک گردد و اگر غشی عارض نشود لیکن قی و خلفه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضاً بمیرد و بعضی متاخرین می‌نویسند که فوهات عروق نزف خون است بدون ثالیل و علاجش مثل بواسیر بود و هر انچه نفع بیکی ازین هر دو نماید نفع بدیگر کند

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صغر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض تفرق اتصال مثل قروح و اکله و انقطاع عروق و انفتاح و انفجار آن و هر واحد ازین امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان غیر آن ست این کمتر بود پس اگر درین مجاری سده از خون یا خلط دیگر یا حصات حادث شود مشارک گردد و در علاج بود و چون امراض در گرده کثرت نماید جگر ضعیف گردد تا آنکه باستسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون بینند که صاحب اوجاع گرده بول ارج و عرق می‌کند بدانند که این اراده اوجاع آن می‌نماید بهر آنکه جذب مواد ردیه کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضاً امراض آن بول غلیظ که دران ثفل راسب بسیار باشد منحل میگردد و بیشتر پشتن همیانی الم و حرارت در گرده پیدا میکند و گویند که امراض بارده اکثر در گرده افتد بسبب بعد او از قلب و حرارت او از اعضای بارده و آن فقرات مطن ست و بسبب کثرت نزول مائیت بسوی گرده و لیکن با وجود این معلوم نمایند که حرارت چون به گرده مستولی گردد امراض کثیره که موجب هلاکت شود از اندران پیدا گردد پس بر کثرت تسخین آن جرات ننمایند و بقول خجندی میان کبد و کلیتین مشارکت ست فلهذا هر واحد ازان از امراض یکدیگر مریض میشوند مشارکت گرده بکبد در امراض بیشتر از مشارکت کبد بگرده است و بدانند علاماتیکه ازان استدلال بر احوال گرده کنند بول ست در مقدار و وقت و رنگ او و انچه مخالط آن گردد و حال تشنگی و حال شهوت جماع او و حال ساقین و نفس و وجع و لمس و از انچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلت بول باشد و امراض گرده گاه

مشابه با امراض جگر گردد و فرق فیما بین آن است که در امراض گرده اشتها بالکل ساقط نشود بخلاف امراض جگر و کسی که بول کند و بالای آن حبابات
بسیار بود دلیل مرض در گرده او باشد و بسیار بطول امراض آن بود اگر سبب او امر از خارج مثل تناول اغذیه غلیظه و تواتر تخمها نباشد و همچنین چون
رسوب کمی یا شعر مانند که نضیج لیکن تنضیج چون بسیار شدید بود و بادی خلط از اشیای دیگر باشد معلوم کنند که مرض در مثانه است اگر نضیج از آن کمتر بود در گرده باشد و هم
نضیج نه بینید دریابند که مبدأ مرض در جگر است پس اگر صحت آن نبود نضیج نباشد و اگر آفت در آن نبود عدم نضیج نباشد و در امراض گرده اکثر بوی دهان ناخوش
گردد و گاهی بیماری گرده با امراض قلب و ریه و آلات تنفس متعدی گردد و این همه از مشارکت گرده با جگر بود و بالجمله امراض گرده دوازده مرض است یعنی سوء مزاج
گرده و هزال کلیه و ضعف کلیه و ریح الکلیه و وجع کلیه و سده کلیه و ورم کلیه و دبیله کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و دیابیطس و حصات و رمل کلیه
طریق تشخیص امراض گرده که از سوء مزاج حار و بارد باشد باید که بقاروره نظر کنند اگر رنگین بسرخی و زردی و با حرافت و رسوب بد باشد و احیاناً دهنیت
بالای بول بود و با وی سرعت نبض و گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام بول و عدم ضبط آن هنگام بول احساس حرارت در مجری و سرعت
قبول اورام حاره و قوت شهوت جماع و انتفاع بوضع ادویه بارده بر اسفل پشت و تضرر از ادویه حاره و تقدم تناول اغذیه و ادویه گرم و ریاضت مفرط
تعب و خواب بر فرش گرم باشد مرض از سوء مزاج حار بود پس اگر با ثقل و دردی در گرده باشد و آثار غلبه خون پیدا بود از سوء مزاج حار دموی باشد و اگر با وجود علامات
سوء مزاج حار سوزش و خلش و تپ آثار غلبه صفرا هویدا باشد سوء مزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره بی رنگ و سفید باشد و با آن سردی موضع گرده و ضعف و انحنای پشت
مثل پشت پیران و بطلان شهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد بسیار و چیزهای سرد خاصه بناشتا و بعد حمام و ریاضت
و خوردن اغذیه و ادویه بارده و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارد و تضرر از سردی بود از سوء مزاج بارد باشد پس اگر گرانی در موضع گرده و غلظ
بول و دیگر آثار بلغم نیز پیدا بود از سوء مزاج بلغمی باشد بقراط گوید که چون بول چرب بود و زرد و ستبر بیرون آید علامت آن بود که حرارت بر گرده غالب است و پیدا
میگیرد از دوسیم و گویند که بول او بروغن ماند یعنی چرب بود و ناگاه بیرون آید دلالت بر مرض حار در گرده کند

علاج کلی امراض کلیه

بدانکه قی در اکثر امراض گرده سود دارد و فصد باسلیق و قی در امراض مادی گرده بهترین منقیات است بخلاف مسهل و مدر که مدرات علت به مجاری
بول می آرد و سبب تهیج آن میگردد اما بعد تنقیه که قدری ماده در نفس عضو باقی ماند در نیوقت چیزهای مدره نفع تمام بخشند و آیضاً هرچند مسهل ماده را
از مجاری بول بامعاء می آرد اما از آنکه بعضی اجزای او خالی از ادرار نباشد چیزی از ماده بدن بمجاری بول هم می فرستد پس تا ضرورت نباشد مسهل
ندهند و هرچه مقوی جگر است مقوی گرده نیست و امراض گرده و مثانه اکثر منجر بفساد جگر میشوند و اصلاح حال کبد موجب اصلاح حال گرده و مثانه میگردد

علاج امراض گرده از سوء مزاج حار

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و ورم آن و قروح آن و دیابیطس است چیزهای سرد مرطب که ذی ادرار نباشد از لعابات بارده مثل لعاب بهدانه
و اسپغول و شیرجات مثل شیره خرفه و تخم کاهو و مغز تخم هندوانه و کدو و خشخاش و زرشک و اشربه بارده مثل شربت انار و زرشک و ریباس و خشخاش
و صندل و نیلوفر و بنفشه بدهند و یا قرص طباشیر ملین سه ماشه در شربت صندل ترش یک توله سرشته با شیره خشخاش نه ماشه و شربت نیلوفر دو توله
دهند و شرب آب سرد و نشستن در آن در تبرید گرده نفع عظیم دارد و اضمده بارده مثل اقاقیا و عصاره لحیة التیس و صندل و گلنار و آب
شاخهای نورسته درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خارشتر بر آن ضماد نمایند و ضماد صندل سفید بگلاب سوده سریع النفع است و طباشیر و کافور
و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و بادرنگ بسرکه پرورده نفع کثیر دارد و اگر از آب انها با سرکه و ترنجبین سکنجبین ساخته در آب کشنیز سبز دهند
بسیار مفید بود و آیضاً بر بستر سرد و تر خفتن لیکن در تبرید گرده مبالغه نکنند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آش جو و اسفاناخ است یا آش جو با تخم
نیلوفر و یا بالنگ و کشنیز سبز با برنج دهند و در دموی بعد فصد باسلیق تدابیر مذکوره بکار برند و در صفراوی جهت تنقیه صفرا مسهل صفرا دهند یا آب

انارین یا شیر خشت و شربت بنفشه بدهد و تدابیر مذکوره بعمل آرند و اگر خواهند بهتر تنقیه صفرا آب انارین مصور نه توله مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله
شیر خشت چهار توله آلو بخارا ده عدد شربت ورد مکرر چهار توله روغن بادام هفت ماشه بدهند غذا اشله اسفاناخی و زرد دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه
شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله سبوس اسپغول هفت ماشه پاشیده تبرید دهند و بهمین طور سه چهار مسهل
داده خمیره صندل ترش با عرق نواکه دهند و یا دیگر مفرحات بارده خورانند **اقوال حکما** سویدی می فرماید که شرب آب برگ کاسنی یا شیره تخم آن
و کذا شیره تخم خیار در تسکین حرارت گرده مجرب است و دانه انار ترش بگلاب شسته افشرده از آب او هشت اوقیه گرفته با یک اوقیه سکنجبین
و شیره تخم خیارین و تخم خرفه نوشیدن و کذا ماء القرع در ظرف نقره یا طلا آشامیدن و کذا خربزه زرد خوردن یا شیره تخم او نوشیدن هر واحد
مسکن حرارت گرده است شیخ میفرماید که علاج سخونت گرده بشرب شیر خر و نحو معارف بقول بارد و بدوغ گاو نمایند اگر خوف تولد سنگ نبود و اگر خوف
آن باشد آب دوغ نوشند که آن شدید التلطیفه حرارت گرده است و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم ست و چون بدان حقنه کنند انجع باشد
و گاهی حقنه بآب بارد و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذلک ضمادات مرتب ازان و تمریخات بروغنهای بارده و کافور را در تبرید گرده تاثیر بسیار ست
و بالجمله تشنگی در مثل این مزاج تواتر میکند و شرب آب سرد خیانت نیست جرجانی و ایلاقی گویند که اگر بسبب سوء مزاج تعب و ریاضت بوده باشد
علاجش راحت و آسایش بود و بروغن گل و اندکی سرکه و گلاب طلا کنند و شیره تخم خرفه و سکنجبین و آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از حصرم و زرشک
و کشک جو و طفیل از عدس و آب غوره و روغن چکانیده سود دارد و اگر بآب خیار و آب برگ خرفه و آب عنب الثعلب و روغن گل حقنه کنند صواب بود
و منفعت بیش کند و اگر بسبب اغذیه و اشربه گرم بوده باشد آنرا ترک نمایند و همین تدابیر مذکور بکار برند و اگر بمرض ذیابیطس انجامد چنانچه گفته آید
و اگر ماده خون بود اول رگ باسلیق زنند و اگر ماده صفرا بود بطبیخ بنفشه و سپستان و عناب و آلو بخارا و تمر هندی و مغز خیار شنبر و شیر خشت تنقیه
نمایند یا حقنه لین کنند تا صفرا کم شود پس تفصید باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بادرنگ با شکر دهند یا کشکاب با روغن
بادام تجرع رانند و ضماد از لعاب اسپغول و آرد جو و آب کشنیز و قدرے سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت سخت قوی بود درین ضماد سفیدی
بیضه مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاده کنند و شربت بنفشه و شربت آلو باید داد و طعام آنچه مذکور شد محمود
گوید که هر صبح آب انارین مشوی مین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم بیاشامند غذا ماء الشعیر و اگر حرارت گرده افراط کند باید که معالجه آن بشیره خرفه
و قرص طباشیر ملین و قرص کافور کنند یا شربت خشخاش یا شربت سیب یا شربت به یا انارین یا خرفه هر کدام که حاضر باشد ده درم بنوشانند یا این
قرص بمقدار یک مثقال بدهند که نافع ست صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور یک دانگ طباشیر سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد هفت درم
تخم حماض کشنیز خشک گل قبرسی گل ارمنی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو سرشته اقراص سازند و بآب انار مپخوش یا بآب غوره
یا بشربت ریباس یا بشیره تخم خرفه تجرع رانند یا هر صبح دوغ گاو یک رطل بقرص طباشیر قابض یک مثقال بنوشند و صندل سرخ و گلاب بر گرده ضماد کنند
و این ضماد نیز نافع ست صندل سفید گل گلنار سرخ تخم کاهو هر واحد سه درم کوفته بآب کاهو آمیخته ضماد نمایند و اگر فصل تابستان و سن شباب
باشد در آب سرد نشانند جحندی گوید که شربت حماض یا شربت دیگر که سابق مذکور شد بنوشند و غذا عدسیه و حصرمیه یا زرشکیه بشیره مغز بادام
سازند و شربت عناب بشیره تخم خرفه دهند و روغن گل باندکی سرکه بمالند و اگر در اینجا ماده دموی بود بعد فصد اشربه ترش بنوشند و مزورات مذکوره
تجویز کنند و اگر صفراوی باشد بشربت ورد مکرر و شربت آلو مسهل تنقیه کنند و بعد ازان دو سه روز راحت داده فصد کنند و اشربه مذکوره بدهند و غذا
ماء الشعیر بروغن بادام سازند و اگر حاجت تبرید قوی باشد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبرسی گل سرخ
است و وزن اجزا و گل ارمنی هر یک ده درم نوشته سعید گوید که چون مزاج گرده بحرارت خارج گردد علاجش بشرب ماء الشعیر و استعمال سکنجبین و شربت شیره تخم
خرفه و خیار بشربت بنفشه نمایند و تبرید آن گرده بآب حی العالم و گلاب و صندل کنند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و کاسنی و کاهو بآب غوره خورند سرمیند

مینویسد که شخصی را استاد من بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شهر مشهور این ست که بقدر یک توله در یک دفعه داد و مریض تحمل آن نمود و صحت یافت و فضر مدرات مثل خیارین و آب خالص سرد کمر تجربه کردم پس تا ممکن بود ازان اجتناب نمایند حکیم شریف خان میگویند که تصدیق این تجربه عقل نمیکند چه شیخ گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوء مزاج حار استکثار از شرب شیرهٔ تخم خیار و خرفه ست و آب خیارین با شکر نیز جائز داشته و مخفی نیست که این اشیا مدر اند و آب انار و کاسنی و نیلوفر را تاثیر عظیم ست بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع تر ست در تبرید گرده و این سفوف نیز نافع و تقطیر البول با حرقت را نیز مفید مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز تخم کدو هر واحد ده درم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین مقشر یک درم صمغ الوکتیرا هر یک دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یک درم بخورند غذا مزورهٔ ماش با کدوی تازه یا ریباس سبز دیا رمانیه و امثال آن سازند و از اغذیه و ادویه حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوء مزاج بارد

و آن هزال کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلقند عسلی چار توله و گلاب و عرق بادیان بدهند و فلاسفه بخورانند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و حبة الخضرا و بادام با شکر و مویز و انجیر تنقل نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط که دران فرفیون سوده آمیخته باشند بر گرده بمالند و از ترشی و فواکه بارد اجتناب کنند و غذا شوربا و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند و اگر بلغمی بود قی و اسهال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر بسپاوشان هر یک هفت ماشه بادیان تخم خربزه تخم قرطم عنب الثعلب هر یک سه ماشه جوشانیده گلقند عسلی چار توله سه چهار روز داده قی کنانند و باز دو سه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایارج خورانیده صبح سنای مکی یک توله تربد سفید هفت ماشه مویز منقی دو توله ریوند خطائی پنج ماشه خیارشنبر هفت توله ترنجبین شربت دینار هر یک چار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده مسهل دهند همچنین سه چهار مسهل داده پس ازان فلاسفه و لبوب کبیر و کمونی کبیر خورانند و روغن قرطم و قسط و بادام تلخ بمالند اقوال الاطبا سویدی التسوید مینماید که بگیرند سه بیضه نیم برشت و عوض سفیدی او روغن گاو آمیزند و در هر بیضه نیم درم تخم جرجیر و اندکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تسخین عجیب گرده کند و مجرب من ست و جوز و روغن آن و جوز خرد مربی بالعسل و جاشا و سعد بر روغن حبة الخضرا کما دریوس دخولنجان و اسارون و قسط شیرین و فطراسالیون و دارشیشعان و کرفس و عصارهٔ آن و ریوند و فانیذ و سیسالیوس شربا و روغن نارجیل شربا مرخا و بادام تلخ اکلا وضمادا و حرف شربا و خلطا در طعام و روغن الیه شربا و حقنه هر واحد مسخن گرده است ابو علی می نویسد که حقنه بر روغنهای گرم و با مرداک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کالکالیج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و آب حلبه و شبت و شوربای کله بره و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی گرده است و از خارج بایبه ر باه و پیه کفتار و بر روغن غار و روغن جوز و پیه و روغن قسط خاصة نالش نمایند و گاهی میان آبهای مذکور روغنها حسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقنه میکنند و ایضاً ضمادات از ادویهٔ مسخنه معلومه سازند و کمونی را منفعت عظیم ست در علاج سردی گرده خاصة آنچه اجزای او بسیار لبسایند و حقنه بر روغن قسط بسیار قوی ست و قریب آن بر روغن حبة الخضرا و پسته است و بر روغن الیه چون حقنه کنند آنرا در تسخین و تقویت گرده تاثیر نیک ست ایلاقی و جرجانی گویند که تمریخ بر روغن فرفیون نافع ست و غذا نخوداب و بچه کبوتر بزیره و دارچینی و قلیه خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر با باده بود او لایقی امر کنند تا بلغم پاک گردد و بعد ازان حبوب و حقنها که در باب قولنج بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویه گرم بکار برند و روغن فرفیون بمالند و معاجین و مروخات حار مقوی باه که در باب ضعف باه بیاید درین باب نافع ست و غذای مذکور دادن مناسب بود ابن الیاس گوید که هر صبح جلاب از بادیان سه درم و گلقند عسلی ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ نخوداب مع لحوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیهو خورند و بر پشت و موضع گرده روغن قرطم با پسته یا زنبق بمالند و یا هر صباح جوارش کمونی یک مثقال بخورند و لحوم ماکیان و کبک مطبخن مزعفر تناول کنند و از میوهای رطب و البان و حوامض اجتناب نمایند و تناول پسته بشکر و یا نارجیل بشکر

نافع بود ابن هبة الله گوید که اگر مزاج گرده به برودت مائل گردد علاجش خوردن جلنجبین و شرب آب نیم گرم و اکل لبوب حاره مثل فندق و حبة الخضرا و نارجیل و پسته و شکر است و گاه گاه روغن زنبق و غالیه بمالند و غذا گوشت بریان یا مزوره زیرباج سازند و اگر غرض بدین حاصل نشود و اندکی دواء المسک یا معجون مفرح استعمال کنند مؤلف فوائد شریفیه می نویسد که اگر عقب کوفی آب کرس نوشند درین هنگام انفع و انفع دوا در تبدیل مزاج بارد ایشان خواهد بود و چون سردی شدت کند روغن جند بیدستر که دران مشک حل کرده باشند یا روغن پسته یا نارجیل یا بادام مفرد یا مجموع بمالند و گاهی درین روغن ها مشک و جند و عنبر آنچه حاضر باشد داخل میکنند و بچوزه ماکیان و گنجشک و کبوتر بچه غذا سازند و لبوب گرم مثل بادام و پسته دانند آنرا منفعت عظیم است و چون سوء مزاج مادی باشد نضج و تنقیه بلغم مقدم دارند بعد ازان معاجین حاره مقویه مثل تریاق فلاسفه و مثرودیطوس و دواء المسک حلو و امثال آن بخورند

هزال کلیه

یعنی لاغری گرده بدانکه گاهی گرده را چنان عارض شود که لاغر گردد و پیه او کم شود یا فانی گردد بسبب سوء مزاج حار محلل بافراط و مفسد مزاج یا بارد مضعف از جذب و نضج و اغتذا یا بسبب کثرت جماع مهزل اکتناز لحم آن و یا بسبب استفراغ کثیر به مسهل یا مدر و نشان این مرض سفیدی قاروره و کثرت بول و نحافت بدن و لزوم درد و نرم در پشت و کمرگاه و ضعف آن و قلت شهوت باه است و گفته اند که هرگاه گرده لاغر شود و پیه او قلت پذیرد ضعف البصر و صداع عارض گردد و ضبط بول نتواند کرد و کمرگاه سرد بود و استدلال بر نوعیت سبب از تقدم سبب محدث آن توان کرد علاج اول ازاله سبب مهزل کنند مثلاً آنجا که باعث هزال حرارت یا برودت بود تبدیل آن نمایند بدانچه در علاج سوء مزاج حار و بارد گرده گذشت و اگر جماع یا استفراغ مفرط سبب آن باشد ترک آن نمایند بعد ازان تدبیر فربهی بدن و گرده بتوسیع غذا و سمن و خوردن لبوب مثل مغز نارجیل و پسته و فندق و جوز و چلغوزه و بادام و حبة الخضرا و حلیون با شکر یا معجون بعسل و تناول شحوم ماکیان و بط و خبز آن با نان گندم گرما گرم و مالش آنها بر گرده کنند و این حقنه سمن کلیه است کله میش و گندم و نخود و لوبیا و باقلا با آب بپخته صاف نموده روغنهای لبوب مذکوره و مثل روغن مغز قرطم و حبة الخضرا و کنجد و مخ ساق البقر و شتر و میش و نخاع دران داخل کرده بعمل آرند و آنجا که حرارت باشد لبوب بارد مثل خشخاش و مغز تخم کدو و پنبه دانه بخورند و خوردن دواء الترنجبین بغایت نافع است و تناول فیرنی و لحوم سمینه و کله پاچه و تخم مرغ نیم برشت سود دارد از اقوال حذاق سویدی می نویسد که خوردن مسکه تازه و کذا پیه مرغابی در تسمین کلیه مجرب من است و خوردن لحم کبوتر بچه و کذا تمر رطب و کذا انجیر خشک لاسیما با جوز و کذا سونیز و کذا موز و کذا جوز با شکر و کذا باقلا و کذا نان گندم سفید بمسکه تازه آلوده و کذا شیر گاو تازه و کذا شیر غنم بساعتی که دوشیده باشند و کذا گرده و کذا گندنا و عصاره آن و کذا البقله خار خسک هر واحد مسمن گرده است ابن سینا گوید که این را خوردن لبوب چون مغز بادام و نارجیل و فندق و پسته و خشخاش با شکر کوفته و نخود و باقلا و لوبیا و شحوم مثل پیه ماکیان و مرغابی و پیه گرده نیز نافع است و نان مخلوط با پیه و ادویه مدره موصل و افادیه مقویه محرکه قوت اگر گرم خوردن مفید و گاهی درین مثل لک و انچه دران لزوجت و چرب باشد بهر تقویت جوهر جسم می آمیزند و نوشیدن شیر گاو و شیر مطبوخ با ثلث یا ربع آن ترنجبین سودمند بود و چون گرده کوفته بپزند و خوشبو کنند و بران انچه مسمن و مقوی باشد از ابازیر و افادیه اندازند نافع باشد و حقنهای معمول از شحوم حملان و بچه کبوتر و کله میش با روغنهای خوشبو و روغنهای لبوب مذکوره و روغن الیه خاصة ایشان را انفع کند و اگر دران گرده بره داخل کنند سودمند باشد و کذا لک انچه مشابه این باشد و این حقنه مفید کله حیوان فربه در دیگ کرده بران آب یک و نیم قسط داخل کنند و گل حکمت کرده در تنور یک شبانه روز بنهند تا لحم از استخوان جدا شود و روغن زرد و زیت و اندکی عصاره گندنا آمیزند و اگر با این خار خسک و شقاقل و حلبه و تخم خشخاش کوفته و اندکی پیاز بپزند بهتر باشد و اگر حاجت بفرط تسخین افتد دران روغن بید انجیر و روغن قسط داخل کنند و در اعتدال روغن قرطم و ایضاً حقنه بشیر گرم در ساعتی که دوشیده باشند نیز سودمند است و اگر حاجت تسخین به آتش اندک آید باید کرد و در قرابادین حقنهای دیگر و معجون که دران لبوب است ذکر کرده ایم اسمعیل گوید که نارجیل

مغز بادام تخم خشخاش انبکه و نخود و باقلا و لوبیا و رشور یا پخته سوددار در زنان سپید آگنده که دران بادیان وامدکی زنجبیل در مغزیات اندکرده و نمک سنواکرده نیمیه سرشته نان پخته باشند سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بجنباند و بادیان آنرا بجایی گرده رساند و نمک و تخمها جوهر گرده را قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغزیات اقتصار کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با پیه مرغ و پیه بط و پیه گرده بسرشند و آنرا به کشنیز خشک و بادیان و زنجبیل خوشبو کنند سوددار بود و حقنه که از طبیخ سر سپید و گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه سازند نافع بود و پیه گرده گداخته بدان حقنه کردن گرده را گرم و فربه کند و طعام هریسه و با بچه و بیضه نیمبرشت و حلواها که دران خشخاش و مغز کدو و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ داخل کرده باشند سوددار د و با بچه از جهت فربهی گرده سلها ها باید که میل بخنگی دارند خجندی گوید که این حقنه سمن گرده است بگیرند سر میش و پاک کرده خوب بکوبند و با دو نیم رطل الیه و دو رطل شیر و گندم دو برنج به قدر ربع رطل آمیزند و آب بقدری که آنرا بپوشاند انداخته بپزند تا آنکه مهرا شود و از ان آب سه اوقیه صاف کرده و چربی دو اوقیه و روغن بادام و روغن جوز هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تبرز حقنه کنند و بران خواب نمایند و در یک ماده ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده ازین بعمل آرند بهتر باشد و نیز اهرانس البحوم فاضله و فالوده که اندران مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و تخم خشخاش کوفته پخته باشند نافع بود انطاکی مینویسد که علاجش استعمال هر چیزی چرب مثل بادام و پسته و نان الشحوم خصوصا پیه مرغابی و ماکیان سرشته و کذا شکر و خشخاش و کنجد و هریسه و نخود و دو خول و گرده میش و شیر آن است خفصر گوید که حریره مغز فندق و نخود و جوز و مغز بادام و سنبج و مغز پسته بشیر تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت ماکیان فربه سازند و نقل بامرود و تخم خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و جماریها

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب هزال آن بود و گاهی بسبب اتساع مجاری و انفتاح آن و تسهل الکنار قوام لحم گرده باشد و ضعیف خاص تر بدان همین ست و بسبب این گرده از تصفیه مائیت از خونیکه بسوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و بسبب اتساع مثل کثرت جماع ست و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دوانیدن اسپ الغیر تدریج و اعتیاد و بر تعب و هر صدمه که بگرده رسد و از ین قبیل ست ایستادن بسیار و سفر دراز و خصوصا پیاده و پا و چرجانی مینویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و ورم و تولد سنگ و ریگ ضعف آرد و همچنین هر کلفت از زخم یا صدمه در رفتن پیاده و سواری اسپ زیاده از عادت و برخاستن و نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لیکن اطبا ضعف گرده آنرا گویند که گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آن ست که آبیکه با اندک خون رقیق از جگر بدان آید بشتر از ان خون منهضم کند و نضج دهد و بغذای خویش بکار برد و آب را بیرون دفع کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گرداند و آن آب همچنان که بادی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ درد نکند و اگر درد بود ضعیف باشد و سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او سست و متخلخل شود و اندکی گوشت او باطل شود و بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن ادویه مدره یا بسبب رنجهای دیگر که مذکور شد طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هر چونکه باشد هزال آن و قلت بول و معه ذلک تواتر آن و عجز از جماع و ضعف بصر و صداع تابع آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و هزال آن پس هر کدام ازین که ظاهر گردد سبب ضعف همان باشد و اگر باوی درد نبود و نگر اندکه در بعض اوقات و اشتهای طعام کم گردد و بول قبل انهضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امر مائی باشد و بعد هضم کبدی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله لحم غلیظ باشد سببش اتساع مجاری و سستی لحم گرده بود پس اگر بول ساعتی بنهند و دسومت در طوبت ته نشین گردد و بر سر بول چیزی همچون کف در یا باشد دلالت بر سلامت و قوت عروق و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی تمیز و جدا نگردد بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نضج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود جرجانی گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود بر سبیل بحران و فرق آن ست که درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوبتی معلوم بود و آنچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از هزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او مولف ازین هر دو باشد و ایضا بقلت بول شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سا نرج تبدیل مزاج نمایند و در ادویه تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بارد مذکور شد

و ایضاً اگر ضعف با حرارت بود ادویهٔ نافع بول الدم از انچه مقوی قوت ماسکه باشد مثل دم الاخوین و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و صمغ عربی و گل ارمنی سائیده
آب بارتنگ خورانند و ادویهٔ باردهٔ مقویه مثل صندل و گل سرخ و اقاقیا و رامک و آس و سک آب مورد بر کمرگاه ضماد نمایند و آنجا که ضعف از برودت باشد بسیج جبه
در سکنجبین اقرار نمایند که مزید سبب است تا به مرتبهٔ اعتدال مرعی دارند و اگر بسبب هزال گرده باشد علاجش گفته شد و اگر بسبب اتساع مجاری از ماندگی سفر یا کثرت
جماع یا کثرت مدرات و صدمه و غیره باشد بترک سبب اتساع نمایند بعده تقویت گرده از لبوب مذکورهٔ سابق نمایند و ادویهٔ قابضه بر گرده ضماد کنند و مالیدن دهن گل
با سرکه نیز مفید بود و شیر گوسفند و شیر شتر در تقویت گرده بعدیل است و خصوصاً با حب مروارید و حب فاد زهر معدنی و معجون لبوب با شیرهٔ تخم خربزه و قرص طباشیر
و بادیان هر یک شش ماشه و شربت لیمون و خشخاش هر یک دو توله تو در هین هفت ماشه دهند و کذا فادزهر حیوانی و یاقوت الیهود هر یک یک ماشه در دوام اما لمسک
معتدل علو نیجان نه ماشه با ماء اللحم ساده نه توله بدهند و این دوا بسیار مفید است اگر بسبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد صمغ تمر هندی چهار حبه شیر خشت
سه ماشه در شربت یاقوت دو توله دهند و غذا شیر برنج و کله پاچه یا چربی گرده نیز مناسب بود و خوردن ماهی وزغ ور درین باب نافع است و معجونات مثل
معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر و لبوب ابریشم و خمیرهٔ ابریشم و جوارش عطا و حلویات مثل حلوای گزر و حلوای خصیة الثعلب و حلوای شیر مرغ
و حلوای سپاری پاک و حلوای موچرس خورانند و فلونیای رومی و فارسی با شیر شتر جلیل النفع است دوائیکه مقوی گرده و باه است مغز نیم دانه مغز حبة الخضرا
مغز حب صنوبر کبار و صغار مغز پسته تخم لیمون مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز گردگان هر واحد یک جزو شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو شاید
بعسل آمیخته شند شربتی بقدر گردگان و اگر مغز کنجشک نیز یک جزو نعناع و دار فلفل هر واحد یک جزو کوفته به عسل آمیخته شند قوی تر شود سفوف که برای تقویت گرده
و مثانه جهت حکیم شریف خان والد اوشان تالیف فرموده بود بجمع کثیر اطبا طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا لبسد سوده رب السوس
گل سرخ شادنج عدسی مغسول تخم خرفه مقشر خار خسک بیر در دست گلوست سال جیتا قلعی کشته مروارید ناسفته هر یک دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین
هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو مغز بادام مغز فندق مغز حلغوزه موچرس هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند معجون که برای تقویت گرده و مثانه
و باه حکیم ممدوح برای خود ساخته بودند و مفید افتاد مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه حب حب السمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز حب قلقل مغز حبة الخضرا
دارچینی خولنجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل بهمن سرخ و سفید تو در بین دانه الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه موز منقی شش ماشه
خرمای سلیمانی یک توله شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر درونج عقربی بودینه خشک مصطکی طباشیر تال مکهانه کبابه چینی بسباسه زنجبیل دارفلفل پوست بیخ خار
مرب مغز فلفل تخم زردک تخم شلغم تخم بادروج تخم کونچ زرنباد مغاث لعبة ادی هر یک دو ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب از هر واحد یک ماشه چوب چینی دو درم خوه دو ماشه قند سفید
چهار ده درم ترنجبین سفید نیم پاو عسل سفید چهار رده درم زعفران یک ماشه بدستور مقرر معجون سازند حلوا که در تسمین گرده و سایر بدن و تقویت باه مجرب حکیم عابد
سرهندی است و گفته که مثل این درین باب دیده نشد تودری سفید تودری سرخ تودری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب قلقل هر واحد
یک درم زعفران ده درم مغز بادام مقشر دو رطل مغز فندق یک رطل مغز نارجیل ده استار برنج دو رطل شهد مصفی چهار رطل فانید یک رطل شکر سفید یک رطل
روغن کنجد روغن گاو آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده استار شکر و شهد را بقوام آورده فرود آرند و ادویهٔ دیگر مع لبوب بیامیزند و زعفران را بگلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند آرد ها
را بروغن گاو بریان نموده با شهد و شکر بطریق حلوا انچه طیار رسانند و مغزیات را صلایه ساخته اضافه سازند پس زعفران و شکر و دیگر ادویه بیفزایند و بقدر پنج درم همراه سیر
یا بدون شیر وقت صبح بخورند. **اقوال جمهره** شیخ الرئیس میفرماید که انچه از سوء مزاج باشد علاجش علاج آن است در تبدیل او و تنقیهٔ مادهٔ او اگر مادی باشد و انچه بسبب
هزال باشد علاجش علاج هزال است و انچه بسبب اتساع باشد و آن ضعف حقیقی است باید که قصد منع اسباب اتساع و تلذیذ و تقویت نمایند و منع اسباب اتساع
ترک حرکت و جماع و ترک استحمام کثیر و التجا بسکون و قرار و ترک مدرات است و اما ملززیه باغذیهٔ مغزیهٔ مقبضه لزجه کنند اما از اغذیه مثل سویق و قسب و زعرور و بهی و مانند
به تخم مونیه مع چربی برّه مصوصات و قریصات معمول از مثل انار دانه و عصارات ترش و منجوش و حل طیب مع کشنیز و مانند آن است و از شرابها نبیذ موبر عفص بود
و اما ادویه مثل عصارات قابضه مخلوط بگل ارمنی و صمغ و اضمده از سویق و قسب و بهی و گل سرخ و مانند آن و مراهم مذکور برای ضعف معده و کبد است و اما مقویه

اغذیه و حقنها و معجونات مسمنه مذکوره در باب هزال ست و باید که دران قوابض زیاده کنند و در مثل حقنهای مذکوره قسب و سفرجل اندازند و دران از شیر باشیر
و شیر میش استعمال کنند که این تقویت گرده و جمع و تلذذ آن نماید و شیر گوسفند در امراض گرده از قبیل ضعف بی نظیر ست و خصوصاً چون بدان قوابض مثل
گل ارمنی مخلوط سازند و خوردن گرده با سائر ماکولات و آمیختن چیزهای نافع بادی کثیر المنفعت ست جرجانی و ایلاقی می نویسند که طریق صواب درین
مرض آن ست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد گاهی باین مرض در مجاری بول قرحه و ریح باشد و علاجش جداگفته آید اما علاج خاص
آن ست که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق کنند و باندازه قوت مقدار خون برآرند و دوای مسهل و تنقیه های مدر البته ندهند از بهر آنکه هر دو فضله دیگر مجاری بول آرند
و مرض زیاده شود و تدبیر آن باید کرد که گوشت گرده آگنده شود و تدبیر آن شربت بود و لبغذا و ضماد اما شربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرود و شربت
ریباس و شربت لیمون که ترشی غالب بود و پست جو و پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی بآب سماق و آب غوره و آب انار دانه و پاچه بره و کله بره و ترشی
و گوشت کبک و تدرو و دراج و طیهوج مطجن و افشرده بآب سماق و غوره و آب انار دانه و گوشت گوساله فشرده کرده و تر با این آبها و کوکب پاکیزه و زنان با بیه
آگنده و مغزها و رک و بادیان ساخته خاصه اگر آنرا بسماق خوش کنند و اگر بیمار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیمبرشت سماق افگنده سود دارد و از غیر بهی گوشت
و اسفیدباجات پرهیز کنند و از میوه ها بهی و زعرور و خرمای قسب موافق بود و قرص طباشیر این ست بگیرند گل سرخ دو درم طباشیر صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی
و فارسی صندل سفید هریک یک نیم درم نشاسته بریان تخم حماض گلنار هریک دو درم خرفه بریان حب الآس بلوط بریان هریک سه درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته
بآب سیب و آب بهی ترش سرشته و قرص سازند شربتی دو درم با یکی از شربتهای مذکوره قرص دیگر بگیرند شب یمانی دم الاخوین گلنار صمغ هر واحد یک درم کثیرا
دو درم قرص یک درم کنند شربتی یک قرص با شربت غوره یا شربت مورد و آن ضماد بر پشت نهند بگیرند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و عصاره
لحیة التیس و گل ارمنی و گل مختوم هریک ده درم کعک بغدادی سه درم سیب خشک هفت درم خرنوب نبطی و برگ مورد هریک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
بآب مورد تر و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده نهند و پارچه را بآب مورد تر و آب سیب ترش تر کنند و بر کنج ران و زهار و بیخ قضیب گذارند و اگر لحیة التیس و خرنوب
نبطی و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ و بیخ عوسج در آب بخته دران آبزن نشینند صواب بود و آن آب بر زهار و کمرگاه چکانند صواب تر بود و آنرا که این علاج اثر نکند
در آب معدن شب و زاج نشانند و از آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها مجاری را تنگ کنند و اگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر برند صواب بود و اگر
قی کنند همه امراض گرده را سود دارد و باشد که یکبار زائل شود طبری گوید که بعضی اطبای اهل عصر برای این مرض ضماد حاذورن و شراب بهی سرشته فرمودند و خرما
قسب خوردن و آبهای قابض بر پشت و کمرگاه و بهترین مالیدن و بدترین امور درین مرض تکلیف ست و حرکت و بهترین آن آسایش و چون علت بانتها
رسد و صحت پدید آید شیر بشتر و دهند باد و آنکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی و فارسی و اقراص کوکب و قرص گلنار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و شور
و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی و ضعف طبیعت بود آنرا باز نباید داشت و یاری باید داد تا تن پاک شود و اگر بسیار گردد از حد بگذرد و ضعف آرد علاجهای
مذکوره باید کرد و اگر این مرض نوبتی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاج العلل آوردن و اگر علت دراز گردد و ورم در همه اطراف و همه بدن ظاهر
گردد علاج استسقای لحمی باید کرد و محمد زکریا گوید اطراف انگور را بسبزند و آب جلنج آنرا اندکی نمک بر افگنده نه روز بخورند همه امراض گرده را سود دارد جچند
گوید که تغذیه باغذیه قابضه مثل رمانیه محلی بسوبیه مع تخم کوفته با تخم گرده بز کنند و حقنهای مسمنه کلیه مثل امخاخ و اکارع با سماق و یا الغوره مثل آرند و حقنه تنجیم
ماکیان در ضعف گرده بی نظیر ست و مالش برو غنهای منخله بعصارات نمایند و نشستن در آبهای ادویه قابضه دران بخته باشند امر نمایند و اگر باد و رشدید باشد
ادویه مخدره مثل فلونیای رومی و قرص کوکب استعمال کنند و گاهی در الم استعمال بعض ادویه بارده مدره مثل بنادق البزور و تجرع جلاب کم کفایت کند و یا در ابزن
و غسل و طلا و ریاح مدده تسکین بخشد و اگر از ریح باشد با ضمد حاره و باستعمال بعض بزور حاره مدره علاج کنند خصر گوید که اگر سببش سوء مزاج باشد تبدیل
مزاج کنند پس اگر حار یابس بود بمبردات مثل تخم خیار و تخم خرفه و بشربت نیلوفر و لعاب اسبغول کنند و اگر مادی بود یا قریب الورم باشد فصد نمایند
و آب عنب الثعلب نوشانند و پارچه مبلول بگلاب که در آن صندل و اقاقیا حل کرده باشند یا بآب آس محلول دران بسکه بر قطن نهند و اگر کفایت نکنند

در آب عنب الثعلب فلوس خیارشنبر مالیده بدهند و ماء الشعیر مع لعابات و عناب و تخم خبازی و خطمی بخورند تا آنکه مرض با نحطاط آید و اغذیه اسفاناخ و خبازی دهند و بعد انحطاط مزوره ماکیان بجو مقشر و اگر بارد بود بلعاب بزرکتان و طبیخ رازیانه انیسون علاج کنند و اغذیه نخود آب دهند و حوالی پشت بروغن بابونه و روغن جوز مالش کنند و در ریحی بابزن که در آن بابونه و اکلیل الملک و حلبه و خارخسک پخته باشند نشانند و در طبیخ حلبه زیره دیر داخل کنند و اگر سبب او اتساع باشد غذا نان شیرمال که در آن تخم کدو و تخم خیار و تخم خشخاش و غیره لبوب داخل کرده باشند بدهند و شربت آس و ورد بنوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند مسیحی گوید که گاهی مجاری بول اتساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گرده را بهم رسد پس بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیای قابضه مثل امرود و بهی و زعرور و کبیر و تسب و عدس مع سماق استعمال کنند و عصاره عصی الراعی و صمغ عربی و گل ارمنی بنوشند و بر تهیگاه و کنج ران ضمادات و اطلیه معموله سویق جو و تسب و بهی گذارند

ریح الکلیه

گاهی باشد که در نواحی گرده ریح غلیظ ممتد و آن از اخلاط غلیظ که در آن حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و بران وجع در کمرگاه و گرده و تمدد و انتقال و عدم علامات حصات دلالت کند و در آن قدری انتقال درد بود و در حالت گرسنگی و بعد هضم جید وجع و تمدد قلت پذیرد و علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره تخم کشوث رمانند آن از مدرات که شدید الحرارت نباشند یا گلقند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند یا بادیان و گل سرخ و پوست بیخ کبر هر یک چهار ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید دو توله یا عسل آمیخته بدهند و روغن گل و روغن بابونه بمالند و اگر فائده نشود ماء الاصول دهند پوست بیخ بادیان و بیخ کاسنی و بیخ کبر و بیخ کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون فوه تخم کرفس هر یک چهار ماشه انجیر زرد پنج عدد مویز منقی دو توله عسل سه توله روغن بید انجیر نه ماشه و غذا شوربای مرغ بنان دهند و از تخم سداب و زیره سیاه و شبت و کرویا ضماد کنند و روغن قسط و روغن زنبق و سداب بمالند و اگر گل پلاس و عصفر و دیگر مدرات در آب جوشانیده و صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند درد زائل کند و نمک سیاه از نمک سوده و گندم و ریگ گاو زبان بسیار نافع بود و چون از آرد ماش مانند که حلتیت و زنجبیل و تخم شبت سوده در آب سرشته نان از یک طرف پخته طرف خام از روغن گل یا روغن بابونه چرب کرده نیمگرم بر جای درد بندند درد رفع میشود و این ضماد مجرب است زردی بیضه مرغ در ظرف مس داخل کرده زرد چوب سوده و قدری آب در آن بر آتش نهاده خوب برهم زده بمالند تا یک ذات شود و غلیظ مثل مرهم گردد بر محل درد ضماد نموده بر گسیان بالای آن گذاشته از پارچه کنده ببندد و اگر حبوب و حقنهای محلل بکار برند و تکمید بجاورس و سرگین خر نیز مفید بود و انفع از آن محاجم ناری است و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر یک دو نخود وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا اطریفل آن یا معجون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کمونی نه ماشه و یا جوارش مصطکی مرکب نه ماشه با شیره انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه بادیان پودینه هر یک نه ماشه الایچی کلان پنج عدد عسل چهار توله بدهند و آبزن و کماد درینجا نفع بسیار دارد چنانچه برگ سنب و کرم و شبت هر یک بست مثقال حلبه بزرکتان بادیان خارخسک حب القلت بابونه هر یک دوازده مثقال بعمل آرند و بعد بر آمدن از آبزن روغن بابونه نیمگرم بمالند و کماد از نمک سوس تنها و یا نمک سبز و نمک شور برابر در پارچه بسته و یا سرکه و گلاب بمساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده پارچه بافته چهار پنج تهه در آن تر کرده بعمل آرند و همچنین در گلاب نفط و گذاشتن زلو دو سه عدد و محجمه ناری بر جای درد عجیب الاثر است و این دوا بسیار مجرب نقل از فرق اظفار الطیب هر واحد یک ماشه در جوارش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان و گلاب هر دو هفت توله بخورند و اگر بادر دو اقرند و برانیج بود شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوث سه ماشه در گلاب پنج توله و عرق بادیان شش توله بر آورده گلقند شربت بزوری هر واحد یک نیم توله داخل کرده بخورند و در روز دیگر شیره کرفس اضافه کنند و نطول مذکور بعمل آرند بعده برای تحلیل ماده آن عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس تخم کشوث هر یک پنج ماشه بیخ کاسنی نه ماشه مویز منقی نه دانه شب در آب گرم تر کرده صبح جوش داده گلقند دو توله مالیده صاف نموده بنوشند و اگر درد حوالی گرده و نفخ و بیخ و نفخ شکم باشد و اشتها هیچ نبود شیره خارخسک هفت ماشه در عرق بکوه و گلاب بر آورده شربت بزوری دو توله خاکشی شش ماشه

داخل کرده بخورند و روغن گل نیمگرم بمالند و غذا آب یخنی فقط دهند پس اگر قبض بود گلقند یک توله اضافه کنند یا کهچڑی در آب گوشت پخته بدهند
و بجای آب عرق مکوه و بعد غذا آب آهن تاب و اگر معجون کمونی کبیر شش ماشه خورده بالایش مویز منقی ده دانه در روغن غنفری در ماشه
جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر درد کلیه با درد شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریاح و مدرات رطوبات مثل شیره خار خسک
شیره تخم خرپزه شیره خیارین عرقیات شربت بزوری گلقند شربت دینار دهند بعده منضج داده مسهل کنند و روغن شبت بر موضع درد
بمالند و بقول اهل هند گل داؤدی سفید یک توله در آب سائیده و شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید ست و کذا انگوزه سه ماشه در قند سیاه
پیچیده و نخوله بسته خوردن و یا آب برگ ارنی پنج توله باضافه قدری نمک با شهد بنوشند که برای جمیع اوجاع ریحی حادث در تمام بدن
استعمال این پر نفع ست و مغز تخم کرنجوه سائیده و در سفیدی تخم مرغ آمیخته ضماد کنند و کذا برگ تنباکو ضماد کردن مفید **اقوال حکما**
شیخ میفرماید که از اغذیه نافخه اجتناب باید کرد و مدرات محلل ریاح مثل بزور و تخم سداب و حب الغار در ماء العسل یا در جلاب بحسب حال بدهند و ضمادها که کاسر ریاح
مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک ضماد کنند و بدین ادویه تکمید نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمالند **خجندی** گوید اغذیه که اندران افاویه
محلل ریاح باشد تناول کنند و به روغن یاسمین یا روغن سداب مالش نمایند و حمام خشک بر خلو شکم کنند و تلیین طبیعت بحقنها سازند و جوارشات مفتح
ریاح بخورند **انطاکی** گوید که ریح الکلیه احتقان ریح لبد و کثرت شرب یا غذای بارد ست و علامتش تمدد و نفخ مع قلت در درد ست و علاجش خوردن
سیر و زنجبیل و تضمید مثل شونیز و حاورس و نان گرم ست **میر عوض** گوید که مدرات منضج مادهٔ ریاح که گرده را الغایت گرم نگرداند همچون ماء الاصول که
دران تخم خرپزه و خار خسک و رازیانه و پرسیاوشان داخل کرده باشند بنوشند و در آبزن که بابونه و شبت و اکلیل دران جوشانیده باشند بنشینند و اینها
ماء الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون بیخ کرفس بیخ بادیان زیره کرویا نانخواه هر کدام یک مشت سنبل الطیب گل سرخ فوه ریوند چینی هر کدام سه درم
مویز منقی بست درم اصل السوس سه درم انجیر خشک پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا بنصف آید صاف نموده هر بامداد چهل درم ازان با روغن بید انجیر
بدهند و اگر با سنجر بنیاد شده سخت سود مند ست **مسیح هندی** گوید که دوستی را این مرض مع بعض اعراض ردیه از کرب و غشی و تپ عارض شد اورا شربت
دینار به شیره بادیان و شیره انیسون باندکی شیره خیارین نوشانیدم و تجرد دل و زنجبیل در بول گوساله ضماد کنانیدم و صحت تام یافت و طبیخ بادیان گل سرخ و غیره که مذکور شد نیز مجرب گفته

وجع کلیه

درد گرده گاهی از سوء مزاج و هزال و ضعف گرده و ریح الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک ازینها جدا جدا مسطور گردد
و لهذا خجندی گفته که این در حقیقت عرض مرض ست نه مرض برای سبب آثار هر کدام از امراض مذکوره که یافته شود سببش همان باشد و گاهی تابع این وجع
ضعف هضم و سقوط اشتها و غثیان شود و فرق در وجع کلیه و درد قولنج در بحث قولنج مفصل مسطور شد علاج حسب هر سبب بدانچه در محلش مضبوط ست
معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و فلونیا و برشعثا مع مدرات بمطلق درد گرده را نافع گفته اند و این آبزن مفید جمیع اقسام درد
گرده است بابونه شبت خطمی برگ کرنب بودینه بقدر مناسب گرفته بجوشانند و آبزن نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا
استخوان آدمی که در سرگین گرگ یافته شود در کمر بستن و کذا انگشتری نگینه فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از درد گرده است و همچنین انگشتری
سنگ دهنج فرنگ یا نگینه آن در دست داشتن همان دم تسکین درد میدهد و مجرب است و شربت بنفشه نافع وجع حار گرده و مدر صفرا است و اگر با قرحه یا ضربه
یا سقطه یا علتی دیگر از غلبهٔ خون حادث گردد اول فصد باسلیق بکشایند بعد ازان حسب غلبهٔ خلط تنقیه نمایند و ایضاً بنادق البزور در قروحی و آبزنات
و کمادات در وری وجعاتی و کماد لعرق بید مشک و یا کیوڑه و تدهین به روغن لبوبات در انچه از ضعف گرده باشد نافع ست و این آبزن مفید درد گرده است
بزر کتان حلبه بابونه بنفشه بادیان تخم ملیون تخم کرفس مکوه اکلیل پرسیاوشان قنطوریون دقیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک
نه توله اسارون پوست بیخ بادیان بیخ کاسنی بیخ کرفس هر یک چهار توله و ایضاً قوتیر برگ زیتون و کنجد و کرنب و خطمی و بادیان و شبت و گوکهرو و گل پلاس

بدن ترہل پدید آید و منی بسیار رطب رقیق بارد و فقدان آثار ورم صلب بود و از ہوای گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبۂ بلغم چون لطوبت نبض و سفیدی و غلظ قاروره و بیاض براز پیدا بود و ورم بارد بلغمی باشد و اگر گرانی شدید باشد و درد اندک بود و بول کمتر و اندک آید و عدیم النضج رقیق باشد و باشد که پشت خم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاہی ساقہا خدر گردد و ہر دو از ضعف خالی نبود و در جملہ اعضای سافلہ لاغری و نحافت عارض شود و گاہی تشنج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر با ستسقا انجامد و جانب طحال الم با خلش باشد و اعراض مالیخولیا و دیگر علامات غلبۂ سودا ظاہر بود و ورم صلب سوداوی باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و بادی آثار دموی یافته شود و ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش و تشنگی خالی نبود و گاہی درد ہیجان کند ورم صفراوی صلب شده باشد اکنون بدانکه بعد تشخیص نوع مادۂ ورم شناخت موضع آن بجہت شدت اعراض و محل درد نیز ضرور است و این چنان باشد که اگر درد ساکن تر بود و ورم در گوشت گرده باشد و اگر درد عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفه و عطسه را منع کند و از ہمہ شکلہا بروی باز خفتن آسان بود و ورم در غشا باشد خاصتہ نزدیک معالیق گرده و اگر درد غائر بود و گاه قولنج ارد و طبع قبض نماید ورم دران ناحیه باشد که بجانب امعاست و اگر شدت حصر بول بود و ورم در مجاری باشد و ہرگاه بیمار را بر پہلوی راست خفتن آسان تر بود و درد بجانب راست بود اما بالاتر و تا نیز نزدیک جگر بر آید ورم در گرده راست باشد و اگر درد بجانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانه فرود آید ورم در گرده چپ باشد و اگر درد بہر دو جانب میل کند ورم در ہر دو گرده باشد و اگر آفت عام بود ورم نیز بجمیع اجزا عام باشد **انتباه** قرشی گوید که خواب کردن بطرف گرده وارمه مرلیس با شکل بود و اگر بجانب دیگر خسپد در طرف دوم چنان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویخته است و ہرگاه بول در ابتدای تپ رقیق سفید بود مع سلامت دماغ و احشا و کبد و عدم اسہال دلیل ورم گرده بود و پائیکه مقابل گرده وارمه بود خدر گردد و بقول شیخ گاہی بجہت عظم ورم و شدت درد تپ ہذیان و اختلاط ذہن پدید آید و این قائل باشد خصوصا چون با وی دلائل ردیه موافقت کنند و اگر دلائل جیده رفاقت آن نمایند انفجار آن بسلامت انداز و گاہی در مثل این چیزی از پیه گرده بر آید و گاہی چیزی مثل موی سرخ در طول یکشبر و زیاده از آن خارج شود و گاہی در ورم حار گرده بصلب سرعت کند و درین ہنگام علامات ورم صلب ظاہر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواہد شد یا دبیله خواہد گشت و ریم خواہد کرد و بالجمله چون درین علت بول لزج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل ردی ست و چون بول در رسوب محمود شروع کند بر نضج ماده ورم یا بغیر استحاله بسوی چیزی دیگر دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق ماند ورم در طریق ریم گردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده بانتہا رسد بول غلیظ تر شود و در ته شیشه رسوبی پدید آید

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارند که بصلابت نه انجامد چنانچه استعمال ادویۂ محلله قویه جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع ست و استعمال مدرات قویه در ابتدا و اسہال بمسہل قوی و حرکت و جماع بالکلیه ممنوع و قی و اماله و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آبزن نافع در ورم کلیه حار و بارد ست اکلیل الملک بابونه سبوس گندم جو مقشر عنب الثعلب تخم خطمی در آب جوش داده آبزن نمایند و اصوب آنست که قوام ماده را بشربه معتدل گردانند پس بحقنه اسہال کنند بہر آنکه حقنه بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از ماده فرود نیارد چنانکه دوای مسہل فرود آرد و حقنه نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی و تخم کتان با کشکاب و روغن گل باید و خیار شنبر در علاج گرده سخت نافع چه در حقنه و چه در مسہل بہر آنکه استفراغ ادبی عنف بود و اگر ماده غلیظ بود و نیز می لغزاند و صاحب ورم گرده را حمام نشاید تا علت در انحطاط نیفتد و چون در بول نشان نضج پدید آید ادویۂ مدره بکار برند و بوعلی گفته که معالجۂ اورام کلیه و مثانه با دویۂ لذاعه نباید کرد که این سریع النکایت اند برانست و نواب علوی خان در عشرۂ کامله قلمی فرموده اند که اصل عظیم در تدابیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام ماده آن بغایت کوشیدن زیاده از مراعات

اورام سائر اعضا چه این عضو معادن تولد سنگ و سخت گوشت واقع ست پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تعقید کثیف آن الغایت قابل باشد و باندک مددی آن فعل بظهور رساند و مبادا نفع قویه ازان باز ایستد پس هرچه مواد را افسرده و کثیف گرداند بکیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچه اطبای پیشین درین باب آنقدر احتیاط فرموده اند که آب سرد را در دیگر اورام در حین غلیان حرارت اندکی نوشیدن تجویز کرده اند بخلاف اینجا که جز بدان قطره ای که از کوزه نو تر او در خصت نداده اند و آن نیز بشرطیکه لغایت سرد نباشد و استعمال ادویه حاره محلل اجزای لطیف و بارده مجمد را از داخل و خارج نیز برین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیه و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب هر خلطی و لائق هر شخصی همان نوع ست که سابق در ورم معده و جگر و غیره بیان یافته بالجمله در تعدیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از هشت نهج رعایت باید کرد اول آنکه مدرات قویه مادام که به تنقیه لقایای ریم قرحه احتیاج نیفتد هرگز ندهند و خصوصاً در ابتدای ورم بنابر تحریک مواد و ایصال آن بمحل مرض و وصول ضرر از قیام هر لحظه برای القای بول و این مضرت از دو حال بیرون نیست اولاً احداث سنگ بسبب اخراج مواد رقیق و لقای غلیظ و ثانیاً منجر شدن بصلابت و در کم دادن آب نیز این مصلحت مرعی بود دوم آنکه مسہلے قوی اصلاً استعمال ننمایند جهت وقوع سدہ قوی و تحریک دوا اخلاط را بسبب تمام و مائل ساختن آن از اعالی بدن باسافل و حدت و گرمی دوا و جمله این حالات بدین مرض مضر بود سوم آنکه چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور مطلقاً دور دارند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیه لقی جهت منافع مذکوره قبل ازین مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت عنیفه و جماع و غیره که کوفتی بمحل رساند لغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف و تحلیل لقیه از ملازمت حقنه نمایند جهت قرب محل رسیدن اثر دوا الی انکسار قوت آن لیکن در ورم حار مطلقاً بعد فصد این تدابیر کنند هفتم آنکه پیوسته شکم را نرم دارند یا شربه و اغذیه لائقه جهت دفع مزاحمت ثقل روده بکلیه و تقلیل مواد زائده مضره و اماله ماده مرض بجانب امعا هشتم آنکه استعمال ضمادات و نطولات و آبزنها و طلاها و اغذیه و اشربه هرچه دران کیفیت قویه بالفعل یا بالطبع باشد ازان بپرهیزند و غایت اعتدال مرعی دارند چند آنکه سلب شدن ورم امین باشوند و چون کلیه را با مثانه اشتراک بسیار ست و اکثر تدابیر هر یکی تدبیر دیگری بود تفصیل این علاج و تعیین اغذیه و اشربه و ادویه را از مبحث ورم مثانه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدابیر اورام داخلی مذکوره سابق مخلوط کردن افضل دانند

علاج ورم حار گردہ

فصد باسلیق از جانب ورم کنند و دران تاخیر روا ندارند و لعاب بہدانہ و لعاب اسبغول و شیره عناب و مانند آن با شربت بنفشه بدهند و آرد جو و عنب الثعلب و صندل و تخم کاسنی سائیده در آب عنب الثعلب سبز و آب کاسنی سبز و یا آب کشنیز سبز آمیخته ضماد کنند و مالیدن روغن گل و روغن بنفشه با موم نیز مفید بود و یا عناب پنج دانه گل بنفشه شش ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و روغن گل نیم گرم بمالند و یا بعد فصد عناب پنج دانه بہدانہ سه ماشه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه داخل کرده بدهند و روز دوم گل نیلوفر چهار ماشه افزایند و اگر با درد تمام پای جانب ورم و درد خصیتین باشد بعد فصد بهر تسکین گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چهار ماشه در عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری دو توله بدهند و یا لعاب بہدانه سه ماشه شیره خارخسک نه ماشه در آب برآورده نبات داخل کرده بنوشند بعده اگر از شدت درد بموضع آن برآمدگی معلوم شود عنب الثعلب گل بنفشه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه آرد جو یکتوله در آب مکوه سبز سائیده نیم گرم ضماد سازند و تبرید را اندکی نیم گرم نموده بنوشند و روغن گل بجای درد مالیده از پنبه کهنه ببندند بالجمله اگر حاجت تنقیه بود بعد از نضج از مسہل صفرا تنقیه کنند و برای رفع قبض ملینین بمغز فلوس خصوص با آب عنب الثعلب و کاسنی و روغن بادام و یا با آب انارین و شیرخشت و یا مطبوخ ہلیله مناسب بود و یا روز اول گلقند عرق مکوه عرق شاہتره گلاب و روز دوم بہدانه گل خطمی هر یک سه ماشه بعرق شاہتره ده دام جوشانیده شیره تخم خرفه شش ماشه شیره مغز تخم ہندوانه شش ماشه شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسبغول شش ماشه پاشیده بدهند و روز چهارم منضج عناب پنج دانه گل خطمی

ان پانزده دانه عنب الثعلب تخم خیارین کوفته هریک شش ماشه جوشانیده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله داسپغول پاشیده بدهند بعده سه دانه گل خطمی هریک سه ماشه سپستان بست دانه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده تا هژده هم مرض به تبدیل شیرجات گاهی شیرهٔ مغز تخم کدو دانه گاهی شیرهٔ خیارین گاهی شیرهٔ خرفه گاهی شیرهٔ خارخسک بقدر شش ماشه همراه شربت نیلوفر دو توله دهند بار بعد نضج این مسهل بدهند اصل السوس گل خطمی تخم خطمی عنب الثعلب تخم خبازی گل نیلوفر هریک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان پانزده دانه گل بنفشه خیارین کوفته هریک شش ماشه مغز فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدهند داگر در ورم حار از غلطی طبیب بعد استعمال مدرات و مسهلات حاره ورم جگر و فواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تیرپار گل خطمی عنب الثعلب بگلاب و عرق مکوه جوشانیده شیرهٔ خیارین نبات داخل کرده داده با ضماد معمولی در ورم گرده از آرد جو آرد باقلا گل خطمی گل سرخ برگ کتان گل بابونه هریک سه ماشه کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل سفیده بیضهٔ مرغ یکعدد داخل کرده مغز یکی دو ماشه کافور یکماشه سوده آمیخته بجای گرده نهادن مفید ست داگر در آخر قبض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر یابس الطبع میباشند گل سرخ بادیان هریک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو سه توله داخل کرده بدهند الحاصل مدت یکهفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گرانی زیاده گردد و قاروره رقیق باشد بدانند که ورم ریم میکند درینحالت علاج دبیله کلیه باید کرد فقط اقوال حذاق **اقوال حذاق** سیسے گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم حار پیدا شود و سن او و وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد باسلیق کنند بعده انچه ملطف و مستفرغ بغیر لذع باشد مثل ماء الشعیر و ماء العسل استعمال کنند و هر انچه در آن حدت و قوت مدرهٔ بول بود اجتناب نمایند بهر آنکه این اشیا هیجان اورام درین اعضا میکنند و کذلک بول حاد که در انجا مرور نماید و لهذا باید که تدبیر را مائل سازند بسوی چیزیکه تسکین لذع و حدت کند مثل حریرهای نرم و آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد ازان انچه ادرار بول نماید بدهند تا فضول مستفرغ شود و اگر احتیاج باسهال طبیعت شود باید که ادویه مسهله استعمال نکنند لیکن بحقنهای لینه معمول از خطمی و خبازی و برگ کتان و حلبه مطبوخ و مصفی روغن کنجد دران داخل کرده استفراغ نمایند بعده صوف منغموس در روغن گرم که دران شبت و خطمی پخته باشند بر عضو نهند یا ضماد آرد گندم مطبوخ بماء العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب ست بفصد باسلیق اگر خون غالب باشد و گاهی حقنه آن بفصد بالصافن حاجت آید و اگر این رگ ظاهر نشود فصد صافن نمایند و ایضاً باسهال گر در انجا با خون اخلاط حاده باشد از حقنهای لینه لعابیه تا ممکن بود و افضل چیزیکه بدان اسهال کنند ماء الجبن و خیار شنبر ست چه در ماء الجبن امالهٔ ماده بسوی امعا و غسل دواء تبرید و انضاج و اصلاح قرحه ست و در خیار شنبر اسهال و ایضاً انضاج برفق ست و ماء السکر و ماء العسل ممزوج بآب بسیار ازین قبیل ست و اگر ممکن باشد که با شربه تعدیل خلط نمایند بعده اسهال آورند بهتر باشد و باید که اسهال عنیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار منصب بسوی امعا و گرده و ماء الشعیر از انجمله است که لزوم او درین واجب ست و باید که ادرار البته ننمایند و بزور و تبادر آن نخورانند خصوصاً که بدن غیر نقی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس ادرار نمایند و همچنین منع از شرب آب حتی الامکان درین وقت واجبست تا آنکه تنقیه کرده شود و اگرچه تبرید و ترطیب آب موافق اورام حاره است لیکن بسبب حرکت ادرار و مزاحمت بجوهر مادهٔ منصب بسوی ناحیه ورم ضرر بسبب کمیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب همراه خود اخلاط را بسوی گرده آورد و انحدار انها بسوی آن برفاقت آب سهل گردد پس اگر چاره ازان نباشد باید که آب شیرین صاف سرد بر شفقت و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و از آب گرم الشیان احتراز کنند و همچنین جمله اشیای حار بالفعل قوی الحرارت و بالجمله آب بسیار از تعب گرده بحرکت و مرور خود خالی نیست و برای اورام و قروح مثل سکون چیزی نیست و حمام الشیان را موافق نیست مگر بعد انحطاط اورام حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطلیه و حقنها غیر آن انچه رادع باشد استعمال کنند بعد ازان انچه جالی و مسخن و منضج باشد بحسب عظم ورم و صغر آن بعد ازان مخلوط سازند بعده جالیات و مرخیات

استعمال نمایند و باید که از جوالی چیزی اختیار نمایند که دران لذع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که دران لذع بود بسبب عظم ورم صواب آنست که بران چیزی که دران لذع
نبود غالب باشد و کذلک در آنجا که اخلاط لذاعه بود دوای لذع نشاید بعد ازان استفراغ نمایند و واجب ست که باغذیه از جنس حریرها موافقه گرده و اورام کثرت نمایند مگر آنها
از انجمله باشند که دران لذع نبود و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسدست یا صحیح یا خلط دیگرست و در اندازهٔ آن که اندک ست یا بسیار دریافت
نمایند تا مقابلهٔ آن بکیفیت ضد و کمیت آن کرده شود تا مقدور باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر و اردشی حار ندهند و چون ورم نضج تمام یابد و این از بول
دریافت گردد مدرات مثل بزور و بنادق آن در ماء الشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل ازان مدرات ندهند خصوصاً اگر اخلاط بدن ردی باشد و گاهی از نوشیدن آن گرانی
معلوم میشود پس ازان خوف نکنند که آن ازالهٔ بقیه این میکند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و در اسهال خلط ردی حقنهاست نه مشروبات بسببی
که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقنه سلس غیر مستکرهه باشد و مزاحمت نکند که الم آرد و ضرر رساند و چون معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است
اکثر نوشیدن ماء العسل یا ماء السکر ممزوج بآب بسیار کفایت کند بهر آنکه جلا و تلطیف و تقطیع این هر دو بساست که تحلیل آن بلا لذع کنند و اشیای نافعه
در ابتدا ماء الشعیر بروغنی و عصارهٔ بید و عصارات بارده و تضمیدات بمطفیات ست و لعاب اسپغول بیاشامند و گاهی شیر بنوشانند و اگر التهاب
باشد باید که شیر نخودی باشد که وصف آن کردیم و بعد ازان حقنها از خطمی و خبازی و تخم کتان بچیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضمادات از آرد جو
و بنفشه و باقلا العمل آرند و در آخر آن ادویهٔ بارده ترک کنند و حلبه و بابونه و مانند آن افزایند و بهن روغن کنجد و روغن قرطم باشد و از خارج چیزیکه
منضج و مسخن زیاده بود ضماد کنند و ازین قبیل ست نهادن صوف مغموس و آن در قول مسیحی گذشت و ضمادات از آرد گندم و ماء العسل مطبوخ و از برگ
حلبه و اصل السوس و شبت و خطمی و بابونه بروغن کنجد مثل ملواچته استعمال نمایند و اگر خواهند درین اضمده بنفشه و شحوم ملینه مثل پیه بط و مرغ داخل کنند
و گاهی بسبب درد احتیاج بداخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لفاح افتد **صاحب کامل** مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم
شود باید که فصد باسلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن و فصل موجود مساعدت کند و خون بحسب وجوب مقدار علت برآرند و تضمید موضع بآرد جو و خطمی
و صندلین و شیاف مامیثا و سماق و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و جرادهٔ کدو در روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیروطی معمول از روغن گل و
روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه و مانند آن باندکی سرکه و گلاب بران نهند و مریض را در ابتدا ای از
از مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه و تخم خرفه مساوی باریک سائیده از دو درم تا سه درم بجلاب و آب سرد بدهند و اگر بعد ازان باشد ماء الشعیر و شربت
بنفشه باید داد و تغذیه بمزورهٔ کدو و ماش و اسفاناخ و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت بنفشه و لعاب اسپغول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین
و تخم خربزه دهند و مدام تا آنکه ورم در طریق نضج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون ریم کردن ورم معلوم شود آنچه در دبیلهٔ گرده مذکور گردد
استعمال نمایند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که در ابتدا اضماد از بنفشه و آرد جو و باقلا و خطمی و صندل سفید و شیاف مامیثا و تراشهٔ کدو تر در روغن گل
و آب عنب الثعلب سازند و گاهی بسبب صعوبت وجع درین ضماد پوست خشخاش اندکی داخل میکنند یا فلونیای رومی منجور انند و اگر ورم صفراوی
بود قیروطی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضماد محلل ست و نسخهٔ او همانست که در قول شیخ گذشت لیکن برگ کرنب و غسل عوض برگ
حلبه است اما اگر ورم دموی باشد اول رگ باسلیق یا صافن زنند و اگر ورم تازه باشد رگ باسلیق کشادن کفایت باشد و اگر آماس کهنه بود
یا بیمار ضعیف رگ مابض باید زد و این شربت بدهند عناب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک عدس مقشر هر یک صد درم در هفت
چندان آب بپزند تا بچهار صد درم آید مالیده صاف نموده چهار صد درم شکر طبرزد داخل کرده بقوام شربت آرند و هر روز بست درم با سکنجبین ده درم
بدهند و اگر باکشکاب دهند جائز ست و اگر بشیرهٔ تخم خیار و تخم خربزه و مغز تخم کدو و خرفه بدهند روا باشد و ماء الخیار و خیار بادرنگ با شکر و روغن
بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس و سماق دهند و اگر ورم صفراوی بود بنگرند اگر صفرا کمتر بود و خون بیشتر ایضاً رگ باسلیق کشایند پس
بمطبوخ هلیلها استفراغ کنند و اگر صفرا بیشتر بود و خون کمتر فصد نباید کرد بلکه اول باین مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد هلیلهٔ زرد مقشر ده درم تمر هندی

بست درم آلو بخارا و عناب هر یک سی دانه سپستان و بنفشه هر یک یکمشت تخم کشوث دو مشت برگ کاسنی برگ عنب الثعلب هر یک ستره ترنجبین ده درم
همه را بپزند چنانچه رسم ست و مالیده صاف نموده پانزده درم فلوس خیار شنبر مالیده صاف کنند و مطبوخ سقمونیای مشوی در ان حل کرده نیمگرم بنوشند
و اگر حاجت بود این مطبوخ در مدت ده روز دو یا سه بار بدهند و سکنجبین ساده و ماء الشعیر دهند و ماء الخیار با شکر و شیرهٔ تخم خرفه با سکنجبین و غذا مزوره از آب
غوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب با شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شب بوقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسپغول و شکر و شیرهٔ تخم خرفه
خورند بهتر بود و اگر معده احتمال کند شب بر کشکاب بخسپند تا آنکه ظاهر شود که ورم در نضج شروع نموده بعده آنچه در دبیلهٔ کلیه باید استعمال نمایند
ثابت بن قرہ گفته که ورم گرده را بچیزهای نرم علاج باید کرد و کشکاب و روغن کنجد حقنهٔ نرم ست و اگر لعاب خطمی و لعاب حلبه و لعاب تخم
کتان و روغن کنجد تازه باهم آمیخته حقنه کنند نافع بود و هرگاه که ماده سخت روی نباشد لیکن بسیار بود باشد که سکنجبین دادن صواب باشد و
هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد ماء الاصول دور باید داشت و آب نیمگرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم کند و تیزی آن زائل نماید
و در ورم مرکب از صفرا و خون در علامات تامل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکه ورم از ریم پاک نشود قرشی
گوید که در علاج اورام گرده و مثانه ابتدا الفصد باسلیق کنند و استفراغ دقی و تلیین طبیعت و اجتناب از جمله حریف و حاد و مدرات قویه نمایند
و ماء الشعیر بشکر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بهدانه یا شیرهٔ تخم خرفه و خشخاش و خیار بشربت آلو بخارا یا آلو بالو بدهند و چون از ایام ابتدا تجاوز کند
ماء الشعیر ساده بشکر یا شربت لیمون دهند و از مسهلات آب کاسنی بمغز خیار شنبر و روغن بادام یا مغلے حلو بمغز خیار شنبر و روغن بادام و
یا این مطبوخ بدهند سنا و بسفایج و گل بنفشه و تخم خیارین و تخم کاسنی و آلو بخارا و عناب و سپستان و شاهتره و بر مغز خیار شنبر و روغن بادام صاف
کنند و تغذیه در ابتدا بماء الشعیر بشکر یا شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تپ خفیف گردد اسفاناخ یا کدو یا ماش یا ملوخیا بروغن
بادام بدهند و ایضاً در ابتدا اطول از خبازی و خطمی و آرد جو و گل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر کمرگاه یا بر عانه نمایند و ثفل آن ضماد کنند و بعد
چند روز بابونه و اکلیل الملک و حلبه افزایند و از ادویهٔ بارده کم کنند هر روز تا سنحات تنها هنگام تحلیل و انحطاط باقی ماند محمود گوید که بعد فصد
باسلیق هر صبح مطبوخ از عناب ده عدد عنب الثعلب پنج درم تخم کاسنی سه درم سرد کرده بنوشند و غذا ماء الشعیر بروغن بنفشه و خشخاش و عناب
و سپستان و نیلوفر خورند و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بلعاب اسپغول پنج درم یا لعاب بهدانه ده درم بدهند
و این ضماد مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت یا پارچه سرد کرده بگلاب یا
مبلول بقیر و طی که در قول مذکور مسطور شد بر گرده نهند و یا هر صبح شیرهٔ تخم خیارین و خربزه بدهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین هر واحد
پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بجته سه درم بجلاب بارد از شکر سفید ده درم و گلاب ده درم بخورانند و ازین معالجه بدیگر انتقال نکنند تا آنکه
دریافت شود که ورم نضج یافت و در طریق ریم کردن شروع نمود خجندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته که اول علاج قطع سبب بفصد
باسلیق ست مرادش آنست که این وقتی ست که اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آنست که این انگاه می باید که حرکت خون و مادهٔ مورمه
از اسفل بدن نباشد چه اگر دران هنگام فصد باسلیق کنند این سبب انجذاب مادهٔ کثیر بناحیهٔ گرده گردد و همچنین اگر حرکت اخلاط در ابتدا از فوق
بجانب گرده باشد دران حالت باید که فصد هفت اندام یا سر رو کنند نه باسلیق تا جذب بسوی خلاف بعید باشد پس فصد باسلیق درینجا
وقتی جائزست که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلک حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی با وجود فصد باسلیق
حاجت بفصد مابض رکبه یا صافن افتد و این وقتی است که حرکت ماده از اسفل باشد و لهذا فصد قاطع حرکت آن ازینجا بود و اما تقدیم فصد
بحسب حرکت قوی تر مختلف باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتدا الفصد رگ اسفل کنند و الا ابتدا باسلیق
نمایند و مریض را آنچه مبرد و مسکن باشد بدهند مثل شربت نیلوفر و خمیرهٔ بنفشه یا شربت آن بلعاب بزرقطونا یا بلعاب بهدانه یا بشیرهٔ

تخم خرفه و شیرهٔ خیارین و تخم خرپزه با شربت عناب و تلیین بشیرخشت و معجون بنفشه و آب عنب الثعلب و آب کاسنی کنند و غذا ماء الشعیر بروغن بادام دهند و ضماد بهانست
که در قول صاحب کامل گذشت و سعید گوید که اگر در گرده ورم حار حادث شود بفصد باسلیق مبادرت کنند و خون بحسب قوت برآرند و بعد فصد مغز تخم خیارین و کدو
و تخم کاسنی و تخم خرفه و مغز تخم خرپزه هر واحد یک جزو خشخاش سفید شش درم خشخاش سیاه یک درم همه را سائیده و شکر سفید هموزن جمله آمیخته سه درم با آب سبز
یا جلاب وقت سحر بخورند و صبح ماء الشعیر بروغن بادام بنوشند و در آخر روز شیرهٔ بزور بشربت بنفشه بیاشامند و تبرید پشت بصندل و گلاب و شیاف مامیثا و آب کاسنی
و آب حی العالم نمایند پس اگر طبع قبض باشد بتناول خیارشنبر و جلاب یا شربت بنفشه و لعاب تحریک کنند و از دوای قوی حذر نمایند بعده چون ورم متوقف گردد بمروخ و تا شش
و اسفاناخ غذا سازند و بر پشت آب یاسمین بریزند **انطاکی** گوید که علاج ورم حار گرده فصد و شرب ماء الشعیر و تمرهندی و اسوقه و شربت بنفشه و شربت ورد و کثرت
ضماد انسنت تا آنکه منفجر گردد و بسکون اعراض و خروج مواد دریافت شود پس دران هنگام بملات علاج کنند **خضر** گوید که ابتدا الفصد باسلیق از جانب علیل کنند و
چون ابتدا منقضی گردد فصد مابض نمایند و از اشیای شور و ترش شدید الحموضت و مسهلات سخت اجتناب ورزند و از اضمدهٔ مفرد التبرید احتراز نمایند تا ورم متحجر
نگردد و شربت حسک با تبرید دهند و چون اصلاح یابد غذا از چوزهٔ مرغ سازند و اگر در ابتدای امر درد شدید باشد بگیرند یک دانگ افیون و مثل او زعفران
و بار و غن بنفشه طلا کنند و باقی همانست که در قول قرشی گذشت **ابو منصور** گوید که در ورم حار گرده و مثانه اگر علیل قریب العهد بورم باشد فصد
باسلیق کنند و اگر بران ایام گذشته باشد و مریض ضعیف شده مابض رکبه یا صافن کشانید و در علاجش قصد علاج ورم حار کبد از نوشیدن آب
کشک و شیر زنان مع طلاء و غیره از اغذیه و ادویه و ضمادات که در آنجا مذکور اند باید کرد و جالینوس گفته که در ورم حار وجع محسوس نمیشود لیکن ثقل
بهر آنکه زیرا و عصب نیست و ایضاً تحجر بکلیه سرعت میکند خاصةً اگر دران ورم حار بود و محمد زکریا گوید که تکثیر تبرید کلیه نکنند که آن ورم را صلب کند
و عند اشتداد وجع در ورم حار گرده و مثانه معالجه بمخدرات کنند و من درین هنگام بافیون و زعفران علاج کردم از ان خواب آمد و درد ساکن گردید بعضی
از متاخرین مینویسند که شیرهٔ خشخاش با شربت بنفشه تام النفع است و نقوع عناب ده دانه عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک نه ماشه با شربت بنفشه یا خشخاش نافع و
در صفراوی آلو بخارا هفت عدد افزایند و شیرهٔ خیارین و خرپزه نه ماشه با سکنجبین سه توله بنوشند و غذا اسفاناخ با برنج دهند و بعد تنقیه بنادق البزور با شیر بز
بسیار مفید بود و این شربت در ابتدای ورم حار گرده نافع ست عناب پنجاه عدد خشخاش سفید سی درم کشنیز خشک ده درم عدس مقشر صد درم جوشانیده
صاف نموده با دو صد درم قند بقوام آرند و ده درم با شیرهٔ خرفه و خیارین بنوشند و بنفشه آرد جو خطمی صندل مامیثا تراشهٔ کدو آب مکوه آب کشنیز سبز آب
برگ خرفه بگلاب و سرکه ضماد کنند و در وقت شدت درد کوکنار آمیزند و در ورم دموی بعد فصد باسلیق یا صافن مروق کاسنی و مکوه هر یک
چهار و نیم توله و خاکشی سه ماشه و شربت بنفشه چار توله دهند و غذا اسفاناخ با نان یا آش جو بگلاب و نبات خورانند و صندل مکوه عدس مامیران چینی
مامیثا هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله در آب مکوه سبز ضماد سازند پس تلیین طبیخ کنند از خیارشنبر هفت توله شیرخشت گلقند شربت دینار هر یک
چار توله روغن بادام هفت ماشه در مروق کاسنی نه توله و روز دیگر لعاب گاوزبان هفت ماشه گلاب پاؤ سیر شربت بنفشه چار توله و تخم ریحان نه ماشه
دهند و همین نمط تا یک هفته بعمل آرند تا ماده تحلیل رود و الا تدبیر دبیلهٔ کلیه نمایند

علاج ورم بلغمی گرده

بهر تحلیل و ادرار و انضاج طبیخ تخم کرفس و خارخسک و انیسون و پرسیاوشان و فطیون با گلقند عسلی یا شربت دینار یا بزوری یا شربت انجیر دهند و امر بقی
کنند که بغایت مفید ست و یا نقیع لبلاب و طبیخ خطمی و شربت اصول داده مسهل بلغم دهند و باضمدهٔ مسخنه مثل بابونه و نمام و برگ غار و مرزنجوش نیمگرم ضماد
کنند و از طبیخ بابونه و اکلیل و شیح و شبت و سداب و اطراف کرنب و حلبه و خارخسک و انجیر آبزن نمایند و روغن کنجد و نمک بورق درین طبیخ
افزوده حقنه سازند و مروخات حاره مثل روغن قسط و بابونه بمالند و بقول جالینوس روغن حسک و سداب التاثیر عظیم ست اقول الکاجر
بوعلی سینا مینویسد که علاجش باضمدهٔ مسخنه و بهرات منقیه نمایند و باید که تعویل کثیر برغار و برگ آن و روغن آن و بر سداب کنند و مثل این در حقنها

استعمال سازند ایلاقی میگوید که قی کنند اگر ممکن باشد و مداومت گلقند عسلی نمایند و شربت انجیر که در آب سه وزن آن بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده نیم وزن
آن عسل داخل کرده بقوام آرند تا در قوام عسل آید نافع بود و اگر ارادهٔ تلیین طبیعت باشد در دو رطل آن دو درم شیر انجیر داخل کنند و این لعوق خیار شنبر نافع ست عسل خیار شنبر
سه جزو عسل انجیر یک جزو مخلوط کرده در آفتاب نهند تا غلیظ گردد شربت یک ماشه و چون هر روز در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و سبوس گندم و کشک جو پخته باشند نشینند
نفع کند و این حقنه مفید بابونه اکلیل الملک شیح شبت برگ سداب گل شاهسفرم اطراف کرنب و چقندر هر واحد یک دسته حسک جبلی دو کف پرسیاوشان حلبه تخم کتان سبوس نان
گندم خطمی هر واحد یک کف انجیر سی عدد بنفشه یک کف جوشانیده هفتاد درم از ان بگیرند و دران ده درم روغن کنجد و پنج درم روغن بید انجیر و دو ثلث درم بوره
و نیم درم نمک هندی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منضج ورم و منقی ماده ست و اگر بول غلیظ بعد کدر باشد هر شب ثلث درم ایارج فیقرا بخورند و بعد آن آب گرم جرعه جرعه
بنوشند پس اگر ثقل زائل شد و ماده پاک گردید بهتر والا این حب استعمال کنند نانخواه زیره هر واحد یک درم مصطکی یک نیم درم صبر دو چند ادویه سائیده بآب برگ ترنج
و اگر میسر نشود بآب برگ بادرنجبویه حبها سازند دو ثلث درم هر روز قبل طعام یا بعد او بخورند که تنقیهٔ بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این ضماد بکار برند
سنبل الطیب ثلث درم مصطکی نیم درم مر دو ثلث درم سائیده و قیروطی از موم زرد و روغن یاسمین ساخته آمیزند **ابن الیاس** گوید که هر صبح مطبوخ اصل السوس
و بادیان و تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ نخود و ماش و مغز بادام سازند و بهر تلیین طبیعت سنا پنج درم بادیان سه درم
شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوس خیار شنبر پانزده درم حل کرده بدهند و یا این مطبوخ دهند بادیان تخم کرفس تخم کاسنی گل سرخ بادرنجبویه بنفشه
نیلوفر هر واحد سه درم سنای مکی پنج درم اصل السوس چهار درم تربد موصوف کوفته دو درم مویز منقی ده درم عناب سپستان هر واحد پانزده عدد انجیر
خشک ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل آید فلوس خیار شنبر پانزده درم ترنجبین بست درم دران مالیده صاف نموده وقت سحر بنوشند
و یا بگیرند سنا پنج درم بادرنجبویه بادیان تخم کاسنی هر یک سه درم اصل السوس مقشر کوفته چهار درم در آب جوشانیده صاف کرده معجون خیار شنبر پنج مثقال
داخل کرده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بران صبر کنند و بعد مزورهٔ نخود آب و مغز قرطم مع گوشت ماکیان غذا سازند و تضمید گرده باین ضماد کنند شبت بابونه
هر واحد چهار درم تخم کتان و حلبه هر واحد پنج درم تخم خبازی و خطمی هر واحد ده درم باریک سائیده بآب بادیان بسرشند و یا صمغ عربی یا صمغ آلو سیاه در آب
گرم حل کرده و ادویه بدان سرشته ضماد کنند و یا بمغز ساق گاو و پیه بط و پیه ماکیان یا مقل محلول در آب گرم آمیخته ضماد سازند **ابن هبة الله** گوید که در ورم
بلغمی جلنجبین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و تلیین طبع بترنجبین کنند و از بابونه و نمام و برگ غار و مرزنجوش ضماد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج دهند و چون اصلاح یابد
دراج یا جوزهٔ مرغ بریان بدهند و از بقول نعنع و کرفس بخورند **انطاکی** گوید که شرب جلنجبین و بزر کتان و خیار شنبر در ورم بارد گرده و کثرت ضمادات نافع ست
عبد العزیز مینویسد که در ورم بارد ضماد آرد جو بآب کشنیز و کاسنی و شرب طبیخ تخم کرفس و انیسون و تخم کتان و پرسیاوشان بگلقند عسلی نافع ست

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این دشوارست بهرحال بزور ملینهٔ محلله مثل تخم خطمی و تخم کتان و حلبه کوفته بیخته بمدرات مثل شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه برای سرعت ایصال اثر ادویهٔ
محلله بخورانند و بضمادات محلله مثل بابونه و اکلیل و بزر کتان و حلبه و خطمی بمقل و اشق و پیه خرس و مغز ساق بقر تضمید نمایند و روغنهای ملینه مثل روغن بابونه و قرطم و
غار بمالند و تکمید بمثل روغن قسط و شبت و آب گرم کنند و طبیخ بابونه و خار خسک و بزر کتان و بنفشه و بسفایج و انجیر و حلبه نطول و آبزن سازند و اگر مانعی نبود
فصد باسلیق کنند و بمطبوخ افتیمون و خیار شنبر تنقیه نمایند و کشک جو بشربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد **اقوال ماهرین** سویدی تسوید مینماید
که زوفای رطب ضماداً و کذا برگ خبازی جوشانیده در روغن گل آمیخته و مرد شربا و ضماداً و بزر کتان و تخم خطمی و حلبه و ماء السکر کثیر المزاج و ماء العسل بروغن بادام
و شیر بز و نشاسته و مثل و بزر کتان هر واحد نافع صلابت گرده است **ابو سهل** گوید که اگر ورم صلب شود و ریم نکند بلعاب حلبه و بزر کتان و طبیخ بابونه
و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و سبوس گندم حقنه کنند و لزوم قی نمایند و مع ذلک از بابونه و تخم کتان و سبوس که بروغن کنجد مثل حلوا پخته باشند ضماد سازند
و در آبزن مدام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوای مدر بول و مفتح ندهند تا استسقا مودی نگردد و هم او گوید که هرگاه در کلیتین ورم صلب باشد

وبول رقیق قلیل المقدار غیر نضیج بود از خارج چیزی که ملین صلابت و محلل ورم باشد ضماد کنند و حقنهای لینه استعمال نمایند و آنچه مدر بول بود برفق و تمهل بیاشامند
و هرگاه در امر این ورم اهمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر مؤدی باستسقا میگردد بسبب انسداد طرق مائیت و
رجوع او بسوی بدن فلهذا باید که در مثل این علت ادامت ادرار بول نمایند و در اصول معالجهٔ صلابت کبد و ادویهٔ آن تامل کنند که آن بعینه طریق
معالجهٔ صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افتد بکشایند و شرب بزوری که دران تلیین و تحلیل باشد مثل تخم مرو و تخم
کتان و تخم خطمی و حلبه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در ادرار افراط نکنند که ماده غلیظ بماند و متحجر گردد بلکه
بول او ملاحظه کنند هر قدر که غلیظ شود ادرار باعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نضیج او آنست که بول کثرت پذیرد و مروخات
و کمادات مثل روغن قسط و ناردین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفع بخشند و ضمادات از بابونه و اکلیل الملک و بزر کتان بکار برند
و گاهی حاجت افتد بمثل مقل و اشق و سکبینج و پیه خرس و پیه شیر و مغز ساق گاو و گوزن و غیر آن و از آن مرهم و ضماد ساخته استعمال نمایند و گاهی
احتیاج بود بآنکه مثل مقل و اشق در طبیخ مدرات بگدازند و همچنین بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از آن بنوشند جرجانی و ایلاقی مینویسند که در ورم
سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه بمطبوخ افتیمون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد و مرض دشوار بود ماء الجبن با
سکنجبین افتیمونی ساخته باید داد و استعمال اطریفل کبیر سود دارد و از غذا بزیرباج اقتصار کنند تا آن وقت که در بول اندک رنگی پدید آید پس
رگ باسلیق کشایند و حقنها که در نوع سابق گذشت بعمل آرند و همان ضمادات بکار برند و این ضماد معمول ابوالحسن دابو ماهر ست تراشهٔ کدوی تر
تراشهٔ خیار گل بید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در هاون سرب کرده بسیار بسایند تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند و بدان بیامیزند و روغن
بنفشه اندکی داخل کرده باز بسایند تا همه یک ذات شود و اندکی بر گرده طلا کنند و در باقی پارچهٔ کتان تر کرده بر موضع گرده نهند و هرگاه خشک شود
باز تر کنند و این ضماد جمیع اورام صلب سوداوی را تحلیل کند ابوالحسن گوید که من درین ضماد آب کاسنی و آب کشنیز زیاده کرده در علاج توتر
قضیب استعمال کردم و بسیار نافع یافتم. بآنکه صاحب مرض بر فصد وقتی راضی نشد و پرهیز نکرد و در مدت چهل روز مرض او زائل شد و مقصود
من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضماد در تحلیل اخلاط غلیظ چه خوب ست و اگر اول ورم حار یا بارد بود پس صلب گردد
اگر زود بعلاج مشغول نگردند علاجش صعب گردد و باشد که ریم کند و هلاک گرداند و علاجش فصد باسلیق ست اگر مانعی نباشد و ماء الشعیر بشربت
انجیر یا بشربت بنفشه دهند و این حقنه بکار برند بگیرند حسک مشتی بزرگ اطراف کرنب چقندر هر یک مشتی خطمی در صره بسته و سبوس گندم
در صره بسته هر یک مشت انجیر بستی سی عدد پرسیاوشان مشت بزرگ تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک مشت و نیم بکوبند و همه را بپزند
و بقدر نیم رطل بغدادی صاف کنند و سه زردی تخم مرغ و پانزده درم تا بست درم روغن کنجد بیامیزند تا یک ذات گردد و بکار برند سه بار و موضع
گرده را از پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کنند و این ضماد نهند تخم کتان تخم حلبه تخم خبازی هر یک پنج درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم
مقل اشق علک البطم هر یک سه درم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بسرشند و اشق را در نرم کردن اورام صلب اثری نیک ست
و هرچه سابق گذشت از اشربه و اضمده بکار برند و غذا آب سبوس بعسل و روغن بادام فرمایند و مزورهٔ ماش مقشر که خبازی و اسفاناخ دران پخته باشند
و زیرباج بعسل یا شکر شیرین کرده بخورانند و چون صاحب او جماع کند مرض علاج نپذیرد مسیح گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرده گرم شد
بشرب خیار شنبر مع جلاب تلیین طبیعت نمایند و باستعمال بزور مثل تخم خیارین و خرفه و خشخاش یا شربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نسبا باشد
طبیخ اصل السوس بجلاب بنوشانند و گلقند خورانند و آب نیمگرم بنوشانند و زیرباج غذا سازند و از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی مع شبت و بابونه کوفته
باب نیمگرم سرشته ضماد کنند و موم و پیه ماکیان و بط و مغز ساق البقر مع مقل محلول باب گرم بر پشت بمالند خجندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک و حلبه
آرد باقلا و خطمی اشق و مقل و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو بر پشت ضماد کنند و ایضا بمرهم داخلیون ضماد نمایند و این ضماد نافع ست آرد حلبه

تخم خطمی بابونه اکلیل الملک شبت تخم خبازی مساوی باریک سائیده با قیروطی از روغن زیت و مغز ساق بقر و پیه ماکیان و آب چقندر آمیخته و در هاون حل کرده ضماد سازند و اگر با وی حرارت بود اشق و راتینج و علک البطم دران حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلبه مساوی در آب پخته مریض را دران نشانند و هر گاه در بول غلظ و کدورت ظاهر گردد بر تاثیر دوا دران دلالت کند دران هنگام مدر و گاه ملین و گاه منضج استعمال نمایند و یوحنا ابن سرافیون گفته که ازا درام گرده نوعی ست که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاغر کند بعد ایام و چون امر باین منوال گردد سرین باریک شود و تشنج پذیرد و درین هنگام باید که ضمادات و حقنهای لینه استعمال کنند تا مبادرت باستسقا نماید و مجوسی مینویسد که اگر ورم صلب برگرده عارض شود این ضماد نمایند و نسخهٔ آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم ست باقی بدستور و مالیدن پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو باندکی مقل و راتینج محلول در آب گرم که همه را در هاون نیک بمالند در تلیین و تحلیل صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین مرهم داخلیون ست چون بر گرده ضماد کنند آن را فعل عجیب در تلیین صلابت گرده و سائر اورام صلبه است و هر گاه در گرده حرارت باشد از صمغ حاره احتراز نمایند و آنچه ازان استعمال کنند بحذر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیار شنبر دهند و سفوف از تخم خیارین تخم کدو تخم کتان و خطمی و خبازی هر کدام جزوی کوفته بیخته سه درم با شربت بنفشه دهند و غذا اسفیدباج بروغن بادام سازند و مسخنات را بملاحظهٔ تمام بکار برند

دبیلهٔ کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم گرده دبیله گردد گرانی بسیار عظیم پذیرد و گرده چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در گرده و شکم نهاده یا آویخته است خود در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تپ بسیار شدت کند و خلش سخت در شکم محسوس گردد تا مادر و ورم گرده چپ بالای خصیتین محسوس شود و در جمیع آن عضل پشت وجع عظیم پذیرد و چون نضج یابد تپ خفیف گردد و قشعریره و غلظ بول زیاده شود و رسوب محمود دران کثرت پذیرد و چون منفجر گردد تپ و لرزه البته زائل شود پس اگر ریم سفید هموار غیر بدبو باشد و در بول برآید امید سلامت بود و کذلک اگر خون با ریم سفید آمیخته بود و آنچه خلاف این باشد آن ردی بود بحسب مخالفت آن و ایضاً بقول شیخ چون ورم گرده ریم کند گاهی بسوی مثانه منفجر گردد و این از همه بهتر ست و گاهی بسوی امعا دفع شود بسبب دفع طبیعت ازان بسوی امعای ملاقی همچنانکه مادهٔ ذات الجنب را در بستر انها سوی پهلو بسوی ظاهر بدن دفع کند و گاهی بر سبیل رجوع ماده از گرده بسوی جگر پس با ساریقا پس با معا دفع شود و آنچه بسوی امعا دفع گردد هر چه که باشد بسیار ردی ست و گاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی مندفع شود و این هم بد بود و محتاج بشگافتن گردد پس خارج شود و یا آماس پخته منفجر نگردد بلکه دران باقی ماند و معالجه این نیز گاهی بشگافتن گرده بشود و این هم ردی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمیات مختلف الادوار و قشعریره مختلف عارض شود و درد شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیه علیل چنان محسوس گردد که معلق ست و بقراط گفته کسی را که در گرده باشد و آن را وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول دران موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از داخل بر آید دلالت نماید و خراج گرده و مثانه عسر البرء ست و لاسیما در تحلیل علاج هر گاه مادهٔ ورم گرده ارادهٔ ریم کند تخم کتان تخم خطمی حلبه با نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب سائیده روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضماد نمایند و در آب جوشانیده نطول سازند و اگر خواهند اکلیل و ملوکیه و آرد جو در ضماد مذکور افزایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضاً اکلیل و بابونه و ملوکیه و انجیر زرد و اول ضمافه کرده بکار نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر زرد هفت عدد بگیرند و بعد از نضج کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و ثقل باقی ماند اشیای منفجره مثل سرگین کبوتر و غبار آسیا و آرد کرسنه در ضماد مذکور افزوده بکار برند و یا آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر در ماء العسل بپزند تا مهرا شود و ضماد کنند نیز انضاج ورم میکند و هر گاه ورم منفجر شود و ریم از راه بول بیرون آید شیرهٔ بزر و منقیهٔ مدره مثل تخم خیارین و تخم خربزه و خار خسک هر یک شش ماشه با شربت بزوری یا شربت خشخاش یا شربت بنفشه سه توله بخورانند و اگر خواهند مغز تخم کدو و بادیان افزایند و شیرهٔ خشخاش با شیر خر یا شیر شتر را از ریم پاک میکند و کذا شربت بنفشه

باشیر خرفا حقنه اگر بابزور زیکوره دهند نفع تمام دارد و تب از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و ثقل زائل شود ادویه ملحمه مثل تخم کتان بریان و خشخاش و کاکنج و
نشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه با مدرات و شربت خشخاش بدهند تا مندمل گردد و گاهی دم الاخوین نیز درین سفوف
می افزایند ایضاً قرص کاکنج با شیر شتر میدهند و درین اثنا غذا نبوماش که دران پالک داخل کنند نان دهند و از لحوم مطلقاً اجتناب ورزند و
بعد ازان اگر قرحه گرده علاج قرحه کلیه باید کرد **اقوال مجربین** مسیحی گوید بعد ازانکه ورم نضج یابد آرد گندم چار جزو جعده و کمافیطوس و فقاح اذخر هر واحد
یک جزو بطلا می حلو یا بماء العسل پخته ضماد کنند بجای گرده و اگر ورم در مثانه باشد بر عانه و اگر نضج او مشکل گردد ضماد از آرد و طبیخ انجیر یا ماء العسل سازند
داقوی ازان اینست که دران فسنتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه منفجره و مستفرغ بول مثل تخم فنجنکشت و وج بدهند پس اگر منفجر نشود با وجود این
ضمادات حقنهای حاده استعمال نمایند و چون ریم بر آید ادویه مدره مثل طبیخ بادیان و کرفس استعمال کنند تا مده ببول پاک گردد و اگر درانجا تلهب
شدید باشد که منع از تقیح نماید بماء الشعیر و شیر و روغن شیرین حقنه کنند و در آب شیرین معتدل الحرارت نشانند و چون ریم خارج شود باید که عنایت
شدید باد مال قرحه نمایند و الا امر تعذر علاج انجامد بهر آنکه قرحه حادث در آلات بول بسبب مرور مائیت حاده اعنی بول دائم بران عسر البرء گردد
شیخ الرئیس میفرماید که از اضمده قویه در انضاج دبیلۂ کلیه انجیر مسلوق بماء العسل ست و اگر حاجت افتد که آن اقوی کنند بما ذریون و ایرسا
قوت دهند و از مشروبات مجربه بزر کتان ذو مثقال نشاسته یک مثقال ست و آنرا دو شربت سازند و چون نضج تمام شود مدرات بطریق شرب و
حقنه استعمال نمایند و از ضمادات کمافیطوس و جعده و فطراسالیون و فقاح اذخر و سنبل ست و باید که در حال وجع تامل نمایند و تسکین قلق آن بسکنات
که بارها ذکر یافته باید کرد و گاهی حقنه مخرج ثقل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب ازالۂ مزاحمت و تلیین طبیعت پس اگر این فائده نکند حاجت تخفیف آن
بمثل فصد و بوضع محاجم برفق میان قطن و صلب پس شرط آید و تکمید موضع از صوف مغموس در زیت گرم که اندران مثل خطمی و قیصوم و بابونه
پخته باشند باید کرد و بمثل بزر کتان و مانند آن ضماد سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضماد بمثل جعده و کندر و کرنب و موم و روغن سوسن افتد
و گاهی احتیاج بتغلیظ و اغتذا باین نحو که مجمه نهند و شراب خفیف نوشند بعده بکمادات مذکوره تکمید نمایند و گاهی حاجت آید که بزور مدره بارده با ندکی از حاره
لطیفه و قلیلی از مخدرات مثل افیون خورانند و مثل فلونیا که آن بهتر دوا درین جاست و اما علاج خاص بدبیله چون بدانند که ورم ضرور جمع گردد نسبت
که اعانت بادویه منضجه مذکوره باید کرد و قوت آنها بمثل علک البطم و انجره و فسنتین و ایرسا و آرد کرسنه افزایند و گاهی دران مثل بیخ خاشرا یا
ما ذریون و سرگین کبوتر داخل میکنند و گاهی طبیخ انجیر بعسل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشربه چیزیکه نضج بقوت نماید و کمادات مذکوره مقوی
بچیزیکه تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر سبب بطوی نضج سوء مزاج حار رطب باشد و چون تعدیل آن کنند نضج یابد و این بمثل البان
بطریق شرب و حقنه و اضمده بود و حیله بانضاج باشیای بارده بالطبع حار بالعرض مثل نشستن در آب گرم نمایند پس اگر منفجر نشود منفجرات و
حقنهای حاده حتی که دران خربق و قثاء الحمار و ثوم داخل بود استعمال کنند و بکمادات و ضمادات از خارج و مدرات قویه مثل وج و تخم فنجنکشت که این
هر دو را در انفجار خاصیتی ست بکار برند و از منفجرات جیده دارچینی و حرف ست و چون منفجر شود چیزیکه ادرار بقوت کند استعمال نمایند تا از ریم تنقیه یابد
بعد ازان ادویه ملحمه قروح گرده که مذکور گردد استعمال کنند **مسیحی** گوید که چون معلوم شود که ورم گرده در ریم کردن شروع نمود ضماد منضج مفتح مثل ضماد متخذ
از آرد جو و خطمی و اکلیل الملک و حلبه و تخم کتان و بنفشه خشک بار یک سائیده بعصیر انجیر مطبوخ در روغن بنفشه سرشته ضماد کنند و آب نیمگرم که اندران خطمی و
بنفشه و شبت و حلبه جوشانیده باشند بر موضع گرده نطول کنند پس اگر نضج دشوار گردد باید که در ضماد چیزی دیگر از اشیای مفتحه مثل آرد کرسنه و غبار آسیا
و سرگین کبوتر افزایند و چون اخراج منفجر گردد و ریم در بول ظاهر شود و در موضع قرحه افتد علاج قرحه کلیه نمایند **جرجانی** گوید که اکثر سبب خام ماندن دیر
پختن ورم حرارت و حدت بود و هرگاه مزاج باعتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود زود پخته گردد و طریقش اینست که ماء الشعیر بجلاب و روغن بادام
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و از النقوع دهند و اگر تب نباشد شیر تر نبوشانند و غذا اسفاناخ و ملوخیا و قطف و کاهو بروغن بادام و کنجد تازه دهند

وچون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطبیخ انجیر وعناب وسپستان وبیخ بادیان وبیخ کرفس وخیارشنبر واگر این طبیخ بطریق شربت خورند هر روز سی درم با پنج درم خیارشنبر صواب بود وخجندی گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد ست وهرگاه درد قوی باشد که مریض را ضعیف کند چیزی از مخدرات مثل فلونیا دهند ودر آب گرم نشانند وچون مریض ریم بول کند بعلاج قروح گرده پردازند قرشی گوید که چون ورم منفجر گردد مدرات قویه مثل تخم خربزه وخیارین بشربت آلوبالو دهند گاهی حاجت سکنجبین افتد پس اگر تپ قوی نبود ماء الشعیر بعسل دهند تا جلا وتنقیه نماید بعده بزور مدره حاره مثل بادیان وکرفس با تخم خیارین وتخم خربزه استعمال کنند بعد ازان مدملات مثل نشاسته وکتیرا وصمغ بریان ودم الاخوین وتخم خرفه بشربت آلوبالو استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس اسباب قروح گرده بعینه اسباب سائر قروح ست وآن اسباب تفرق اتصال بود چون ریم کند واین گاهی از شگافتن رگها وگسستن آنها از اسباب آن مثل ضربه وسقطه وجز آن باشد وگاهی از انفجار دبیله یا بثره وگاهی از خروج سنگ وخراش آن وگاهی از مرور اخلاط حاد صفراوی یا بورقی محدث خراش وتاکل وقطع یا انقلاع علقه الزحیر بعنف از جای التزاق محدث خراش بود وقروح گرده از قروح مثانه ردائت کمتر دارد وحال قروح مجاری میان هر دو حال بود وقروح مجاری اکثر بسبب ماده صفراوی محدث خراش یا حدوث سنگ بود وگاهی این قروح متاکل باشد وگاهی نه وبیشتر از قروح گرده نواصیر پیدا شود که علاج نپذیرد وانچه از سیلان خود در حال نقاهی بدن بایستد وهنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد ازان خوف بسیار نبود وازان خوف اتساع وتاکل نباشد وانچه ریم او ردی باشد ازان تاکل واتساع پیدا شود وبهلاکت انجامد وکسی که گرده او بشگافد بمیرد وگاه سر ورم گرده مائل بخارج بود وبسوی خارج منفجر شود وطریق تشخیص قرحه گرده واسباب آن وموضع قرحه اگر درد بغیر ثقل وبلا تمدد در موضع گرده تا اضلاع خلف محسوس شود ودر بول ریم وخون واجزای شعری وکرسنی وجریشی وسرخ لحمی بیرون آید وبول بدبو باشد وتشنگی وغثیان نیز بود قرحه در گرده باشد پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بران تقدم نماید یا وقوع ضربه وسقطه اتفاق افتد قرحه از انفجار عروق باشد وعدم درد ودوام بول الدم اندک اندک بر انفتاح عروق دلالت دارد واگر ریم بسیار آید ودبیله کلیه بران تقدم نماید قرحه از دبیله باشد واگر قشور بسیار آید قرحه از خلط اکال باشد واگر الم انقلاع سنگ بران تقدم نماید قرحه از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب وتپ وقلق ودرد قوی وسوزش بسیار بود قرحه در غشای گرده باشد واگر درد وسوزش اندک بود قرحه در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی پارهای گوشت سخت در بول برآید دلالت بر تاکل لحم گرده کند واگر درد تا کتفین برآید وتشنگی غالب باشد قرحه نزدیک بمنفذی بود که مابین جگر وگرده است واگر درد تا رانها وزانو گراید قرحه بسمت مجری بود که میان گرده ومثانه است وایضا وجع حوالی ناف وتهی گاه وکنج ران وسری دست وپا وتقطیر بول بدشواری وشدت درد بدون خون ولحم باندک ریم بر قرحه برزخین دلالت کند وگویند که هرچند ریم از عضو بعید برآید کثیر الاختلاط با بول باشد وبقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله وانشقاق رگ از فوق باشد دو سه روز دوام کند اما اگر این طول نماید بسبب انفتاح یا بسبب قرحه باشد وچون ذرنیخا تغیر رنگ یا مخالطت زرداب طول کند قرحه در گرده یا در مثانه باشد واین بول موهی مضعف بود بهر آنکه اگرچه مقدار او هر وقت اندک بود پس تواتر او مودی باستفراغ مبلغ کثیر باشد وچون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند ازین بر تاکل استدلال نمایند وقلت قبول علاج وطول مدت وکثرت دردی ورنگ ردی سبز در بول وشدت بدبوی آن بر صعوبت قروح گرده وخبث آن دلالت کند وفرق میان قرحه گرده ومثانه ومجاری بول اینست که در قروح کلیه بول سلس بغیر عسر ودر قوام معتدل بود وقشور دران سرخ برآید ودرد اندک بجای کمرگاه باشد وبول شدید الاختلاط بریم وقلت بدبوی آن بود وقروح مثانه با عسر بول باشد ودران قشور سفید وبزرگ غلیظ برآید ودرد صعب تر بموضع عانه وکنج ران وبیخ قضیب بود وبول الدم متواتر در مقدار کمتر وخون وریم قلیل الاختلاط با بول وبسیار بدبو باشد ودر قروح مجاری قشور کوچک دقیق بود ودرد بین گرده ومثانه ودر مجرای قضیب باشد وگاهی درد قروح مجاری صعب گردد وآنرا هر ساعت هیجان مثل دردزه باشد **علاج** اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از جانب موافق کنند وتا یک هفته قی نمایند وقرص کهربا وقرص گلنار وقرص کاکنج ومانند آن با دویه مغریه مثل نشاسته وکتیرا وصمغ عربی

آمیخته با لعاب اسپغول و لعاب بهدانه و شیرهٔ تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات خورند بالجمله اول بفصد و قی اخراج ماده کنند اگر غالب باشد بعد ازان
بعلاج قرحه کوشند باقراص و ادویهٔ مدمله مثل قرص شب و قرص خشخاش و مثل دم الاخوین و گل ارمنی و کاغذ سوخته و کندر و غیر آن مخلوط با ادویهٔ مغریه نموده
و مدرات بهر بدرقه و ایصال آنها بموضع قرحه دهند که قی درین علت نفع تمام دارد بخلاف مسهل که هر چند قوی تر بود مضرتر باشد لیکن تلیین خفیف
مجوز است تا ماده را بسوی امعا مائل سازد قرص کاکنج که صاحب تحفه آنرا جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب نوشته همان نسخه
عیسی صهار بخت است که در قول سید اسماعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون و تخم کرفس و بزر البنج سفید و شهدانج هر کدام یکدرم است باقی
بدستور و نوشته که با بنفشه سرشته قرصها سازند و نسخهٔ دیگر قرص کاکنج که در قول خجندی مذکور گردد اگر اندران کنجد مقشر ده درم داخل کنند و وزن تخم
کرفس یک درم نمایند و کاکنج ده عدد بگیرند و قرص ساخته با شربت بنفشه بخورند در التحام قروح گرده و مثانه و سوزش بول و تسکین درد بغایت موثر
و مجرب است **خمیرهٔ مروارید** مقوی دماغ و قلب و رافع خفقان و برای قروح گرده و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرده و مثانه و ریگ
آنها نماید مروارید ناسفته طباشیر سفید هر واحد دو توله حجر الیهود سنگ سرماهی هر یک شش ماشه عنبر اشهب یک توله صمغ عربی سه ماشه گلاب بید مشک
و قند سفید و عسل صاف هر یک نیم آثار بطریق خمیره سازند **سفوف صندل** که قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و ذیابیطس انافع است صندل سفید
صندل زرد که آنرا ملاگیر گویند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک
دو درم و نیم مغز خیار دراز مغز خیار بادرنگ مغز چهار مغز هر یک یک مثقال و ثلث کتیرا مغز تخم کدو هر یک یکنیم درم کافور کهربا هر یک ربع درم کوفته بیخته
در شیشه نگاهدارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند **سفوف مامیران** جهت قروح کلیه و مثانه و جرب آنها مجرب حکیم علی مامیران چینی ریوند چینی
هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کنجد سفید شش مثقال زرشک هفت مثقال طباشیر گوگرد زرد مغز
تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بست مثقال کوفته بیخته با ثلاث ممزوج کرده بقدر دو درم بخورند دو درم بآب سرد وقت شام و اگر بعد ازین
دوا حرارت مزاج بهمرسد بشیر تازه و آب هندوانه اصلاح کنند بغایت نافع است **نقوع هلیله** برای قروح گرده از مجربات اهل هند حکیم علوی خان می‌نویسد
که بکرات آزموده ام پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیلهٔ کابلی آملهٔ منقی پوست بلیله کشنیز خشک بادیان هر یک پنج درم برنگ کابلی مقشر دو درم نیم مجموع
نیم کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنج روز باین مداومت کنند و اگر مرض قوی بود تا هفت روز
سفوف هندی بجهت قروح کلیه و مثانه و حرقت بول بغایت سودمند است گوکهرو سنگ جراحت بجیند بمساوی کوفته بیخته شکر سفید بوزن
مجموع آمیخته یکدرم با لسی شیر بخورند هند درا تخم تال مکهانه تخم خرفه کتیرا صمغ پلاس درین سفوف افزوده و نافعتر یافته و بنادق البزور و سفوف بزور و
قرص لبوب نیز هر واحد نافع است **اقوال حکما** سویدی می‌نویسد که شرب عصارهٔ بارتنگ و کذا خوردن بقلا و مسلوق مطیب بروغن بادام شیرین
و کذا شرب لسان الراعی سوده بر زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت پاشیده و کذا التعلیق یعنی در پارچهٔ صوف سرخ بسته بر صاحب قروح گرده هر واحد مجرب
من است و بیخ خطمی و کذا تخم کاکنج شرباً و کذا بزر کتان و کذا شرب زردهٔ بیضهٔ ماکیان خام و کذا اسفیده و زردهٔ آن هر دو آن قدر گرم کرده که منعقد نشود
و کذا اشنان بیخ مغسول شرباً و کذا قضم قریش الالاد و کذا اجبازی مسلوق بروغن گل و بادام و کذا تخم گل آن و کذا تخم خربزهٔ زرد بشربت انجبار و کذا تخم
خیار بشربت مذکور یا بشربت بارتنگ و کذا روغن گل با شیر گوسفند تازه و کذا نشاسته گندم با شیر شتر پخته و کذا رب انجبار یا پوست بیخ او سه درم متواتر
زیاده از یک ماه و کذا شرب آب عنب الثعلب و اکل بقلهٔ مسلوق آن مطیب بروغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است **عیسی بن یحیی** گوید که علاج قرحهٔ گرده و مثانه
اولاً بآشامیدن اشیای منقیه بغیر لذع مثل تخم خیار و تخم خطمی بماء العسل و آب بادیان یا آب اذخر باید کرد و قوی تر ازین ماء العسل است که در آن سیاوشان
جوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند و یا زردهٔ بیضه که در مطبوخ حلو حل کرده باشند و یا علک الانباط بآب حل کرده صاف نموده و یا قطراسالیون
بشراب خوشبو و قوی تر ازین در تنقیه ایرسا سوده بماء العسل خوردن است و یا فراسیون و یا زوفا بماء العسل پس اگر قرحه سلیم باشد این ضماد

استعمال نمایند آرد جو و کندر و روغن حنا و روغن شجر مصطکی و ایضاً ضماد گل سرخ خشک و عدس و عسل و حب الآس بهر آنکه این ادویه قرحه را از تعفن منع کند
و حریره معمول از آب جو و نشاسته و آرد سفید مطبوخ بشیر و پیه بالکان و خبازی و بقلهٔ یمانی و کدو و خیار بخورند و بعد تنقیه ریم اشیای ملحم قرحه مثل رب غوره
و عصاره لحیة التیس و گل مختوم و بسد استعمال کنند و چیزی از ادویهٔ مغریه مثل نشاسته و کتیرا و چیزی از ادویهٔ منقیه مثل تخم خطمی و تخم خربزه و قوی‌تر ازین که تخم
کرفس و دوقو ست بادی بیامیزند و چون درد شدید باشد و بسوی قرحه قدری از مواد جاری شود چیزی از ادویهٔ مبرده مثل پوست بیخ لفاح و خشخاش
سیاه و بزر البنج و افیون با وی مخلوط سازند و از ادویهٔ مرکبه این سفوف نافع ست تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو شیرین هر یک مقشر تخم خشخاش
سفید و سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه تخم خبازی و خطمی لک مغسول ریوند چینی هر واحد پنج درم گل ارمنی ده درم مغز چلغوزه تخم کتان تخم کاکنج
هر واحد سه درم رب السوس شکر طبرزد اسپغول هر واحد بست درم ادویه سوای اسپغول کوفته و شکر بدان آمیخته پنج درم با جلاب بدهند و اگر با شیر خر بخورند
نافع‌تر بود و هرگاه در قرحه اعضای بول باستفراغ حاجت آید باید که قی استعمال کنند و تلیین طبیعت نمایند و قی تخم خربزه سوده بعسل آمیخته باید کرد
و اغذیهٔ شیرین چرب خفیف المقدار خورند و مطبوخ حلو بسیار ننوشند و باید که در قروح آلات بول از حرکت حذر کنند و تا ممکن بود سکون لازم گیرند
و جماع اصلاً ترک نمایند و این قروح را آنچه منفعت بین نماید اینست که هر روز پنج اوقیه شیر تازه تنها یا بعض ادویهٔ ملحمه مثل نشاسته و صمغ و کهرباد
بید و تخم خبازی بنوشند و چیزی از ادویهٔ منفذه مثل انیسون و دوقو بدان آمیزند و اگر شیر در معده بدیر هضم شود اندکی نمک بادی آمیزند و هرگاه تپ
شدید باشد باید که استعمال شیر ترک نمایند و اگر نباشد یا اندک بود استعمال کنند که آن عظیم المنفعت ست و هرگاه قرحه ملتحم گردد گوشت جدی و
دراج بخورند و از فواکه بادام شیرین بعسل و مغز چلغوزه و پسته و فندق و سیب و امرود و بهی و خیار و کدو باید خورد شیخ میفرماید که اول آنچه واجبست
که در علاج قروح کلیه و مثانه قصد نماید تعدیل اخلاط و امالهٔ آن از مراریت و بورقیت بسوی عذوبت ست بهر آنکه جرح بعد جرح نشود و از جملهٔ حریف و
تلخ و نمکین و ترش اجتناب کنند و تقلیل شرب آب نمایند تا حاجت بول کمتر شود و حرکت گرده از آنچه بسوی آن سیلان نماید و خراش او بدان کم گردد
چه قانون علاج قروح تسکین ست و از آنچه تعدیل اخلاط کند فصد ست اگر واجب بود و اسهال لطیف و ملایم بلا عنف البته و نه اسهال اخلاط حاره
بیکدفعه چه مثل آن از بدن تنقیه لطیف کند مع میل بسوی غیر جهت کلیه و تا مسهل بهر مرار استعمال نکنند اولی ست مگر بضرورت و اولی اینست که
تعدیل ماده کنند و بعد از ان اخراج آن نمایند و خصوصاً بالقی و قی جلیل ترین چیزی ست که معالجهٔ قروح گرده بدان کنند از جهت تنقیه و استفراغ و جذب
اخلاط بضد طرف کلیه و گاهی استعمال قی متواتر کفایت باشد و از غیر خود غنی سازد و اولی آنست که اولاً ببزور ادرار کنند بعده بر قی اقدام نمایند و
باید که قی بر طعام از چیزی که آنرا سهل کند مثل تخم خربزه خاصةً بشراب حلو و مثل سکنجبین بآب گرم باشد و واجب ست که تهیج شدید بسبب قی نبود و از آنچه تعدیل
اخلاط کند تناول مثل هندوانه و خیار و کاکنج و خشخاش ست و از اصول علاج که رعایت آن واجب بود اینست که چون درد شدت کند اول معالجه
درد نماید بعد از ان علاج قرحه کنند پس اگر قرحه تازه باشد چنانکه ورم منفجر گردد علاجش سهلتر بود و گاهی تخم خیار و شربت بنفشه کفایت کند و چون زمن
گردد امر دشوار گردد و باید که مبادرت به تنقیه کنند اما در قرحه خفیف بمدرات خفیفه و مثل تخم کاکنج و خطمی یا بادیان و اما در ردی خبیث مثل پرسیاوشان
با عتدال و ایرسا و فراسیون و آرد کرسنه و احتیاج بجمع میان مشروب و تضمید افتد اگر مرض خبیث باشد و گاهی در ان زوفا و سداب و مانند آن
داخل کنند و چون قرحه تنقیه یابد بختم آن مشغول شوند تا ملحم نیفتد و باید که سکون لازم گیرند و مهما امکن تحرک اختیار نکنند بلکه واجب ست که از ریاضت
بر دو لکه طراف اقتصار کنند و استفراغ آنچه استعمال کنند استفراغ بریاضت کنند تکیه بالبسر تا آنکه ایشان را امکان مشی و غیره نباشد و خصوصاً چون
معتاد ریاضت باشند بعد از ان چون مریض صحت یابد بتدریج ریاضت خفیف نماید تا آنکه بعادت خود در حرکات او رجوع کند و اما در علاج نفس
قرحه باید که اولاً جماع ترک کنند که جماع آنرا مضر ست و کثرت حرکت و ریاضت نکنند و بر بالش اقتصار نمایند که آن نافع و جاذب خون بسوی
پشت ست و آما تدبیر آن بادویه باید که بمجففات جالیه بلا لذع باشد پس اگر قرحه چندان ردی نباشد دوای معتدل در جلا و تجفیف کفایت کند

واگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قوی‌تر در تنقیه و غسل چرک وشد یدتر در تخفیف بود تا چرک منع گردد و بعد از ان شدید تر در قبض و منع باید تا انصباب اخلاط ردیه را
منع کند پس هرگاه تنقیه یابد و خشک شود و مواد از ان محتبس گردد صحت یابد و باید که در ادویهٔ جمله قروح مغریات مثل نشاسته و کثیرا و صمغ بارده مخلوط سازند بهر آنکه تغریه
قروح را انسج او بهر و رخود بران در امان میدارد و انچه از ان چرب باشد مثل لک لحم عضو را و آنرا که از ان اغتذا کند متانت و لزوم و استعداد التحام می‌بخشد
و ایضاً واجب ست که بدان مدرات و ادویهٔ ملطفه برای ایصال ادویهٔ منضج و خاتم قروح مخلوط سازند و اگرچه مدرات فی نفسه مضر و مهیج ست وگاهی احتیاج
آمیختن مخدرات مثل خشخاش و بیخ و لفاح و افیون و شوکران بهر تسکین وجع و تخفیف درد بدان می افتد و چون بدانند که در قروح چرک ست جالیات که در ان
قوت ادرار باشد مثل ماء السکر و ماء العسل مع بعض بزور بیاشامند تا ادرار و غسل نماید بعدهٔ عقب آن ادویهٔ مجففه دهند **و ادویهٔ** مشروبه که بدان معالجهٔ قروح کلیه
که بسیار خبیث نباشد کرده شود مثل تخم خطمی و تخم مرو و بیخ آنها بماء العسل و تخم کاکنج و آب عنب الثعلب خصوصاً جبلی ست و ایضاً تخم خیار و گل ارمنی بجلاب
پر سیاوشان بماء العسل و بیخ سوسن بهر تخفیف و تنقیه و انضاج و تغریه ست و ایضاً بزرکتان و کثیرا یک یک جزو نشاسته دو جزو بماء العسل ست و ایضاً مغز چلغوزه
و مغز تخم خیار ست چون از ان هر دو بقدر کف دست بخورند و ایضاً تخم خشخاش بریان سوده بقدر یکدرم در آبیکه اندران اذخر و بیخ سوسن جوشانیده
باشند و قوی‌تر ازینها فطر اسالیون یا دو قو بشراب ریحانی و اندک گل ارمنی ست وگاهی بخوردن مقل محلول بصمغ بطم و گل مختوم مساوی الاجزا تا یک مثقال
در شراب حلو انتفاع یابند و ایضاً آرد کرسنه در تنقیه و تخفیف هر دو قویست و چون با وی مثل گل مختوم و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس جمع کنند فائده تمام دهد
این سانیز قوی ست و بدان همی عمل نمایند **و اما مرکبات** مثل اینست که بگیرند مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز چلغوزه دوازده عدد و مغز بادام پنج عدد
و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته بر ناشتا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چلغوزه تخم خیار یا در رنگ بدل کنند و ایضاً مغز چلغوزه بست عدد مغز تخم خیار
چهل عدد نشاسته یکنیم درم بالکنیم رطل آبیکه اندران ناردین و تخم کرفس هر واحد هشت درم جوشانیده باشند تا ربع باز آید بخورند و ایضاً گل مختوم و دم الاخوین
و کندر و نشاسته و مغز تخم خربزه و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و رب السوس و لک و ریوند چینی و مغز چلغوزهٔ کلان و خشخاش و بزر البنج اجزا مساوی بحسب
مشاهدهٔ حال بمیفختج بخورانند و ایضاً مغز چلغوزهٔ بزرگ سی عدد بادام مقشر بست عدد خرمای فربه پانزده عدد کثیرا چهار مثقال رب السوس چهار مثقال زعفران
سدس مثقال بمیفختج سرشته استعمال کنند و چون درد اشتداد کند باید که از علاج قرحه اعراض نمایند و مثل این دوا معالجه کنند بزر البنج یک دانگ افیون یک قیراط
مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه یکدرم بدهند که این تسکین درد فی الحال کند و اگر درد اندک باشد نوشیدن شیر عوض آب تسکین آن نماید
و شربت بنفشه بنوشند و از ادویهٔ قویهٔ قوی قرص کاکنج و قرص اسقانیادس و قرص دیسقوریدس ست و سفوف لک و ریوند تخم کاکنج جبلی و
سفوف کمادریوس بسیار قویست و اکثر حقنهای ذوسنطاریائیه بر سبیل مجاورت نفع کند و گاهی اضمده ازین قبیل استعمال کنند و بر پشت
و تهیگاه نهند مثل آرد کرسنه مطبوخ بشراب و عسل و ایضاً گل سرخ و عدس و غیره که در قول عیسی گذشت منع تعفن و توسیع کند و از مرهمات روغن حنا
و روغن شجر مصطکی و روغن سفرجل ست وگاهی بدان مثل میعه آمیزند وگاهی احتیاج بمثل پیه بط بهر تلیین افتد **و اما** امور کلیه را علاج نیست مگر تخفیف
و منع فساد یا تخفیف با دامت تنقیهٔ بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قرحه که خبیث نباشد و اما
خبیث را معالجه باین تدبیر و انچه قوی‌تر ازین باشد مثل اضمده و اشربهٔ مانع تعفن بمثل قوابض معروفه مع جلا بلا لذع و تنقیه باید کرد **و اما غذا** باید که
حسن الکیموس باشد از لحومیکه معلوم ست و ماهی رضراضی و بقول جیده مثل هرمق و بقلهٔ یمانی و بادام که قروح ردی باشد واجب ست که شوربا دهند
و فضل آن لحوم طائر و کنجشک کوهی بریان ست و مثل زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و تداریج ماکیان فربه و اطریه بدهند و البان ایشان را نافع ست چون آنرا
هضم کنند پس انچه مثل شیر خر و شیر اسپ ماده نیز و شیر شتر باشد نفع کند بهر آنکه این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تغریهٔ آن بخاصیت خود میکنند و
انچه از مثل شیر گاو و شیر میش بود پس با وجود آن جامع زیادتی در تقویت عضو و تغذیهٔ آن باشد مگر آنکه شیر خر و شیر نیز از جهت اصلاح مزاج و غسل و از جهت
خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید و خصوصاً مألوف بدانچه موافق قروح باشد از انچه حال آن معلوم شده و باید که با لبان و اغذیهٔ ایشان چیزی از ادو

هلیلج قروح مثل کتیرا و نشاسته و صمغ و ایضاً مجففات و چیزی از مدرات مثل تخم خربزه معروفه مخلوط سازند و واجب ست که این البان بعد تنقیه بنوشند و چون
شیر نوشند بران چیزی نخورند تا آنکه منحدر گردد و چون انحدار او بطی گردد اندکی نمک بدان آمیزند و گاهی در آن نمک و عسل داخل کنند و شیر عوض آب
و طعام آنرا صالح بود و هنگام کم شدن ریم شیر میش بجهت تخم و تنزیه و تقویت نفع بخشد و اگر خواهند البان وقت تشنگی بنوشند و اما نقل و فواکه که آنرا موافق ست
خربزه و خیار پخته و امرود و زعرور و انار شیرین و بهی و سیب ست و از نقل خشک بادام و خصوصاً بریان و پسته و فندق و مغز چلغوزه خاصةً و قصب ست
و از انجیر خشک اجتناب کنند که آن قروح را ردی ست جلای آن و حک آن و تهییج آن کند و دران بتوعیت خفی ست و باید که از جمله حامض و تند مثل نخود
و حریف و نمکین و شدید الحلاوت احتراز نمایند **مجوسی** گوید که چون خراج منفجر شود و ریم در بول ظاهر گردد و موضع متقرح شود باید که اولاً بنادق البزور
بشربت خشخاش دهند و ایضاً مغز تخم خیار و تخم خیار بادرنگ و بزرکتان هر واحد سه درم نشاسته گل ارمنی هر واحد دو درم خشخاش چهار درم باریک
سائیده از دو درم تا سه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر ریم پاک نشود قرص خشخاش و شیر خر بدهند و ایضاً شیر زنان باین سفوف دهند مغز تخم
خیار و خیار بادرنگ و خربزه و کدو هر کدام چهار درم خشخاش سفید و سیاه هر کدام سه درم نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم تخم کاکنج جبلی ده عدد همه را
باریک سائیده سه درم از ان با سی درم شیر زنان یا شیر خر وقت دوشیدن آن بدهند پس اگر مدت خروج ریم طول کشد قرص کاکنج مع شربت خشخاش یا شیر خر
یا شیر زنان دهند و این قرص برای کسیکه ریم از گرده و مثانه او در بول برآید نافع ست بگیرند کاکنج مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ و کدو هر واحد
پنج درم نشاسته بادام شیرین مقشر شهدانه هر واحد چهار درم رب السوس شش درم تخم خطمی و خبازی و تخم خرفه و مغز چلغوزه کلان و مغز بهدانه و تخم محلب مقشر و
تخم حماض و بادام تلخ مقشر و صمغ بادام و کتیرا هر واحد سه درم بادیان دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس کوهی یکنیم درم کوفته بجز مربخته آب بسرشند و بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص مع میفختج و آب نخود سیاه بخورند و این دوای فولس در بول المده و قروح مثانه مجرب او ست کمافزیوس و کمافیطوس هر واحد شش درم
اسارون و فلفل سفید هر یک پانزده درم دارچینی نیم مثقال همه را سائیده دو ملعقه میفختج بخورند و غذا حریره معمول از آرد سفید یا از نشاسته بشکر و روغن
بادام و مزورات معموله باسفاناخ و قطف و خبازی و ماش و عدس و روغن بادام شیرین باشد و اگر در انجا حرارت نباشد چوزه مرغ و پاچه جدی بطریق
اسفیدباج بماش و عدس پخته و بیضه نیم برشت بروغن بادام و شکر و خشخاش بدهند **سید اسماعیل و ایلاقی** مینویسند که هرگاه ورم ریم کند و در بول
برآید اگر مانعی نباشد اول فصد باسلیق کنند و ماء الشعیر دهند با شربت خشخاش یا با شربت بنفشه یا با شربت انجیر اگر حرارت نباشد و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ
و تخم خرفه و مغز تخم کدو سائیده در هر سه و نر پنج درم بدهند و اگر ریم بند شود دهن در آب سبوس با شکر و روغن بادام دهند و اگر حرارت غالب نباشد سکنجبین عسلی دهند
یا ماء العسل تا ریم باز آید و هرگاه ریم باز ایستد بران قناعت نشاید کرد الا چون درد و گرانی آن زائل شود و قاروره صاف گردد و مدتی بران حال بماند بران اعتماد
باید کرد پس اگر هنوز گرانی باقی باشد شربت انجیر باید داد و شیر خر با قرص کاکنج سود دارد و اکثر آب تخمها ریم پاک کند و این سفوف ریم محتبس را بکشاید و پاک کند
فطراسالیون سه درم راسن یکنیم درم تخم هلیون دو درم خرشف یکدرم تخم کرفس دو درم بادیان انیسون هر واحد یکدرم همه را کوفته دو درم صبح و دو درم شام
بخورند بشربت انجیر و این ضماد ریم محتبس را بکشاید بگیرند تخم کرفس و پوست بیخ او و بادیان و پوست بیخ او و فطراسالیون و صمغ بطم و قصب الذریره و برگ
راسن مساوی با موم و روغن خیری ضماد سازند و حمام و ریختن آب گرم بر موضع گرده سود دارد خصوصاً بر ناشتا پس ضماد و اشربه مذکوره بکار برند
و این شربت گرده را پاک کند بادیان تخم کرفس فطراسالیون انیسون حسک جبلی تخم هلیون راسن مقشر بریان همه مساوی در سرکه بپزند تا مهرا شود و صاف
نموده برنیم من ازین سرکه یک من عسل داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم و گرده را بروغن بنفشه چرب باید کرد و اگر ریم باسانی همی آید این
شربت نشاید داد و **صفت** قرص کاکنج بگیرند گل سرخ طباشیر تخم خرفه نشاسته صمغ عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم تخم خیار و خیار بادرنگ
هر یک سه درم کهربا یکنیم درم ریوند چینی یکدرم بسد مروارید هر یک دو درم کاکنج سی عدد همه را کوفته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند هر یک بقدر
درمی و هر روز یک قرص با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعت صبر کنند پس آش ماش سبوس دهند و از لحوم گوشت تیهو و کبک سودمند باشد و این سفوف مسمی

مجموع ست بگیرند گل سرخ طباشیر آرد عدس آرد غبیرا کاکنج برگ سماق پوست کنار پوست سیب پوست بهی بوزیدان تودری خشخاش سفید خشخاش سیاه بزر البنج پوست
بیخ لفاح هر واحد یکنیم درم بسد مروارید کهربا راوند چینی گل ارمنی گل قبرسی گل قیمولیا حب القلقل مغز چلغوزه تخم کرفس هر واحد یکدرم مغز تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خرفه تخم فنجنکشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته هر صبح سه درم بخورند و از پس آن شیر خر یک قدح
کوچک بنوشند و هنگام خواب دو درم با آب سرد بخورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و ضماد نیز ازین نوع باید اقاقیا
حضض هر واحد یکدرم رامک دو درم آرد کرسنه دو درم آرد جو سه درم کعک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم و اگر مزاج
بیمار متحمل باشد یکدرم کندر افزایند همه را ساییده بآب برگ مورد تر سرشته ضماد کنند و سوای وقت تناول طعام جدا نکنند و آب مورد تنها طلا کردن
سود دارد ایضاً محمد و حنین میگویند که اگر قرحه در گرده باشد اول نظر کنند اگر درد بجانب راست باشد از دست راست فصد باسلیق کنند و اگر درد جانب
چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرحه در مجاری بود فصد صافن اولی تر باشد پس تدبیر
غسل قرحه و تنقیه ریم کنند بعد ازان تدبیر التحام قرحه باید کرد اما اگر تپ نباشد و مزاج گرم نباشد تنقیه قرحه باین طبیخ و امثال آن نمایند بگیرند تخم کرفس و
بیخ بادیان و اذخر و هر سه را جوشانیده صاف کرده بماء العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطر اسالیون و کرفس و انیسون و فوه و مر و راسن
و مغز تخم خربزه همه را کوفته یکدرم بماء العسل بدهند و یا تخم کرفس و بادیان و انیسون فطر اسالیون و زوفا هر یک دو درم کندر سه درم کوفته بیخته دو درم با [illegible]
درم ماء العسل بخورند و طعام گوشت کبک و تیهو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تپ هم آید یا مزاج گرم باشد قرحه و مجاری را بالشیره تخم خرفه و خیارین
یا بجلاب یا ماء العسل بشویند و مغز این تخمها با تخم کتان کوفته با آمیخته یا جلاب سرشته بخورانند و مغز چلغوزه و اندکی کرفس بماء العسل کرده و مثانه را از
ریم پاک کنند و شیر خر با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع ست و طعام مزوره از غوره و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش نسازند و اگر قرحه پاک باشد
و ریم باز ایستد بیمار را در آبزن نشانند اندران حسک و پرسیاوشان و سبوس گندم و برنجاسف [illegible] پخته باشند بنشانند و بر موضع گرده و کنج
ران و زهار را بروغن چرب دارند و اگر خون در ریم باز در شد بدل بود در سفوفات مذکوره بزر البنج پوست لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند و در آب آبزن
پوست خشخاش بپزند و شیاف ابیض بشیر زنان گداخته بروغن آمیخته در قضیب بزراقه بچکانند و مدام مثانه را بروغن گل چرب دارند و این حقنه تسکین درد
کند کشک جو و سبوس گندم و برگ عنب الراعی و برگ بارتنگ همه را مثل کشکاب پخته صاف کنند در روغن گل بگیرند و با سه درم آن آب عنب الراعی و آب
برگ بارتنگ آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیمگرم حقنه کنند و شربت خشخاش و شیر خر [illegible]
قرص کاکنج تسکین [illegible] اندمال قرحه کند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم درم خشخاش سفید مغز بادام رب السوس نشاسته
کثیرا هر یک [illegible] درم تخم کرفس [illegible] درم افیون یکدرم کاکنج [illegible] شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه نسخه دیگر آن که عیسی [illegible] ذکر کرده [illegible] بزر البنج تخم کرفس
هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه افیون مغز بادام تلخ کوهی هر یک سه درم کاکنج پوست [illegible] پنج عدد و مغز تخم خیار دوازده درم شهد [illegible]
شش درم همه را کوفته سه درم با [illegible] بدهند و در بعضی نسخها کاکنج پنجاه عدد [illegible] کندر دو درم و بعد ازانکه تنقیه ریم شده باشد و خون صاف [illegible]
هم [illegible] اندمال جراحت باید کرد و این قرص [illegible] درین باب نافع ست خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزر البنج چهار دانگ [illegible] صمغ عربی [illegible]
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یکدرم طباشیر کهربا هر واحد یکنیم درم کندر نیم درم راوند چینی دو دانگ همه را کوفته بیخته بآب برگ بارتنگ
سرشته قرص سازند شربتی مثقال تا دو درم با پانزده درم سکنجبین [illegible] یا با کشکاب و اگر درین قرص دم الاخوین و حب الآس و کاغذ سوخته زیاده کنند در اندمال
قوی تر باشد و اگر [illegible] حب القلقل [illegible] سوخته [illegible] روغن گل بچکانند یا عصاره لحیة التیس بجوشانند تا قوت آن
[illegible] جراحت [illegible] بر موضع گرده [illegible] این ضماد [illegible]
[illegible] بریان کرده [illegible] برگ سماق [illegible] برگ بارتنگ [illegible] گل سرخ و گلنار [illegible]

مساوی کوفته با آب مورد یا آب بهی لبسرشند و از برگ مورد و برگ عوسج و خرنوب نبطی و پوست انار در آب پخته پارچه بدان تر کرده بر موضع تهیگاه و گرده و کنج ران و زهار نهند سخت سودمند بود و اگر قرحه در مجاری بود ضماد گاه گاه باید نهاد ند مدام و این معجون منضج و مدمل ست مقل و صمغ بطم و گل ارمنی گل مختوم مساوی لبسرشند شربتی مثقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل ست گل مختوم و قبرسی و قیمولیای مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا هر واحد یکدرم تخم بارتنگ سه درم لسبد کهربا شاخ گوزن سوخته هر واحد یکدرم شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش یا ربسیب و مانند آن و این سفوف مدمل و منقی ست بگیرند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارمنی و مختوم و فارسی و نشاسته و کتیرا و صمغ فارسی و خرفه و طباشیر هر یک دو درم تخم کرفس انیسون زوفا دم الاخوین کهربا هر واحد یکدرم ریوند چینی یکنیم درم همه را کوبند شربتی سه درم با شربت ریباس و مانند آن صمغ فارسی که در سفوف می آید صمغ الوست و این قرص نیز پاک کنندهٔ قرحه و رویانندهٔ گوشت است بگیرند صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کتیرا و خرفه و طباشیر و گل مختوم و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ همه مساوی با آب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تا سه درم با سکنجبین یا بالشراب شیرین و اگر مزاج گرم بود با آب بارتنگ یا بلعاب اسپغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیدهٔ ارزیز مغسول و محفف نیم درم کاغذ سوخته دم الاخوین حب الآس هر واحد یکنیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته هر واحد یکدرم صمغ بطم درم همه را کوفته با شراب شیرین لبسرشند شربتی درم با شربت مورد یا رب بهی و سیب و مانند آن و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کتیرا شب یمانی گل ارمنی مغسول گلنار تخم خرفه مساوی کوفته بیخته با آب برگ خرفه قرص سازند شربتی دو درم و نسخهٔ دیگر اینست شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد بدهند و این قرص کهربا سودمند بگیرند کهربا کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک سه درم گلنار دو درم اقاقیا یکنیم درم و در بعضی نسخها کهربا یکدرم ست همه را ساییده با آب برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بحرقی و حقنه ملایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت آنی در جمیع امراض گرده و مثانه نیک ست اگر طبع نرم باشد و الا در بهر بحروزقی کردن سودمند بود تنقیه ماده کند و از طرف گرده باز گرداند و این حقنه نرم ست کشک جو و سبوس گندم و حسک و برگ چقندر و پرسیاوشان و خطمی همه را جوشانیده صاف نموده روغن کنجد و ماء العسل آمیخته بعمل آرند طبع را نرم کند و ریم را که بجانب امعا میل کرده باشد بیرون آرد **و بباید دانست** که اگر قرحهٔ گرده منفجر شود و ریم بتدریج برود و در آید بحقنهٔ نرم آنرا علاج نباید کرد و این حقنه نیز مفید ست کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب لعاب تخم کتان تخم معصفر نیمکوفته همه را بپزند و بپالایند و روغن بنفشه و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحهٔ گرده دشوار گردد و حاجت بشگافتن آن افتد ابوالحسن گوید که ابو ماهر از برای این مرض این معجون ساخته است و آنرا تریاق نام کرده گل مختوم پنج درم گل قبرسی پانزده درم گل ارمنی مغسول ده درم ورع سوخته شاخ گوزن سوخته لسبد مروارید هر واحد یکنیم درم عصارهٔ لحیة التیس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر یک پنج درم صمغ فارسی کتیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غورهٔ خشک گل فارسی هر یک سه درم حب القلت قضم قریش مغز چلغوزه مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم رامک سه درم کاکنج بزرگ چهل عدد فطراساليون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم طلق سه درم افیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزرالبنج هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخوین پنج درم همه را کوفته بیخته بعسل لبسرشند در ابتدای مرض جهت تنقیهٔ ریم یکمثقال با سه اوقیه شیر خر و هفت درم ماء العسل و اگر مزاج گرم بود نیم مثقال با شربت بهی و رب غوره و مانند آن دهند و اگر مرض در وسط باشد سه درم با هفت درم آب بارتنگ مروق و پنج درم ماء العسل بدهند و در آخر مرض نقای مده و سیلان خون ضرف یکمثقال و ربع با ده درم شربت حب الآس و رب حصرم دهند و طعام کبک و تیهو و دراج بود و بدانند که منفعت شیر خر و دیگر شیرها درین علت بزرگ ست اما در اول علت که ارادهٔ تنقیهٔ قرحه و منع خوردن گوشت صالح از ریم و فراهم آمدن قرحه کنند شیر خر دهند هر صبح چهار اوقیه با دو درم معجون مذکور یا سفوف و قرص که مسطور شد و در میانهٔ علت شیر بز دهند گاهی بمعجون مذکور و سفوفات و اقراص و گاهی باشکر و در آخر علت که تن لاغر شده باشد

شیر گاو با شکر یا عسل یا با یکی ازین ادویه مذکوره که بدن را فربه کنند و قوت باز آرند و طبیعت قوی گرداند تا جراحت را مندمل سازد و اگر بیمار سخت لاغر
شده باشد و اعضای اصلیه گرم گشته شیر زنان فرمایند خاصه که از پستان خورد و چون شیر هضم شود کشکاب سرطانی دهند و طعام مزورات
مغز بادام و پاچه بره سازند محمود گوید که چون ورم گرده منفجر گردد و ریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه و ترنجبین و یا شربت خشخاش
و شیره بزورثلاثه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند بزر کتان و نشاسته و گل ارمنی و کاکنج هر واحد سه درم کوفته بیخته سه درم با شربت
خشخاش ده درم بدهند و غذا مزوره ماش و شیره بادام شیرین و کدوی تر خورانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفید ده درم بدهند و اگر مدت
خروج ریم طول کند و متمادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد ده درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ عربی هر
واحد دو درم حب کاکنج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم با شربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب با شکر سفید ده درم بخورند مغز تخم کدو و خربزه
و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر هفت درم بادیان سه درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص
سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع ست بختیشوع گوید که در قروح کلیه آب هندوانه بطباشیر و تخم خرفه و یا مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه
بشربت انار و گل ارمنی بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح گرده و بول الدم را نافع ست مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک چهار درم
گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مغسول دم الاخوین قاطر کی که بعضی دم الاخوین را گویند عصارة لحیة التیس
شهدانج حب المحلب خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم زعفران نیم درم کاکنج پانزده
عدد ادویه را سائیده بلعاب بهدانه قرص سازند شربت دو درم با آب بزور و اگر قرحه بر چرک و ریم بسیار باشد بجالیات مثل جلاب التشوید
و گاهی آب نیم گرم که اندران پرسیاوشان و تخم خبازی جوشانیده بشکر شیرین کرده باشند بنوشند و اگر قروح تازه باشد بچیزی که منقی و ملحم باشد
علاج کنند و این دوا آنرا نافع ست مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یکجزو نشاسته کثیرا گل ارمنی اقاقیا عصارة لحیة التیس کندر هر یک نیم جزو اسارون
تخم کرفس کمافیطوس کمادریوس هر یک ربع جزو شربتی دو درم بشیر خر یا شیر زنان و چون اراده اسهال کنند بحقنهای مسهله نمایند و ایضا اگر خواهند
در حقنهای الیتان ادویه ملحمه و جالیه و مغریه برفق داخل کنند و اگر با قرحه درد شدید باشد با بزور ادویه مخدره اضافه کنند و این قرص کاکنج نافع درد
گرده و قرحه آن و قرحه مثانه است مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا نشاسته تخم کاکنج
هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تا سه درم بدهند و این قرص نیز مسکن الم ست تخم کاهو
مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کثیرا طراثیث رب السوس کندر دم الاخوین عصارة لحیة التیس هر یک سه درم
تخم کرفس بادیان افیون بزر البنج اسارون فلفل سفید هر واحد یکدرم بمیفختج قرص سازند جالینوس گفته باید که بسرعت اخراج ریم از گرده حریص
شوند چه اگر مزمن گردد دشوار تر شود و چون حکه در مثانه هیجان کند دران هنگام بادویه مدره و ماء العسل مبادرت کنند و الا به نشود و محمد زکریا گوید
که هر گاه اراده اندمال قرحه گرده کنند گل و سفیداب استعمال نمایند و هر گاه دران حرقت باشد لعابات بکار برند قرشی گوید که در قروح
گرده و مثانه تنقیه بدن بقی و استفراغ نمایند و اماله ماده بسوی امعا بتلیین طبع کنند و اصلاح اغذیه سازند و از هر چه مستحیل بخلط حاد گردد
احتراز نمایند و اغذیه لطیفه مثل رشتا و بالوخیا و اسفاناخ و ماش بروغن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد جو مقشر یا گندم بخورند
و جمیع محرکات اردی ست و خصوصا جماع و هر روز صبح ماء الشعیر مغز یا ساخ بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بمخدر افتد و این
مثل قرص کاکنج کنند یا شربت آلو یا آلو بالو بشیره تخم خرفه و خشخاش و تخم خیار دهند و در مدرات مبالغه نکنند تا آنکه نقا حاصل شود سعید گوید که قروح
گرده اولا احتیاج بادویه منقی قرحه و جالی آن بغیر حدت و لذع بود و بعد ازان استعمال ادویه ملحمه کنند و ادویه جالیه قروح بغیر لذع شربت
بنفشه بآب بست و نبات البزر در شربت خشخاش و با آب انار شیرین مع پرسیاوشان و تخم خیارین و تخم خربزه بجلاب پس اگر قرحه پاک نگردد

قرص کاکنج بشیر خر و شربت خشخاش دهند و اگر الم عظیم باشد در قرص تقدری بزرالبنج سفید مخلوط سازند و بر پشت از صندل و گل سرخ و مامیثا و گلاب نیم گرم
ضماد کنند و غذا از زرده بیضه سازند و کاهو و کاسنی و خرفه خورانند و چون قرحه پاک گردد چیزیکه التحام آن نماید مثل گل ارمنی و صمغ عربی و کثیرا و
حب الآس بشربت خشخاش دهند و غذا مزوره اسفاناخ سازند و اگر تپ نباشد جوزه مرغ دهند ابو منصور گوید که اگر شیر بنوشانند قبل انهضام و
نزول او از معده غذا ندهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تا ده اوقیه باشد و باید دید که در قول عیسی گذشت بدهند و تخم لبلاب و روغن بادام
حقنه کنند و شوربای پاچه بره لقیطعت و لقلبه یمانی و حریره مغز از کرسنه غذا سازند و در انتها برنج و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضماد بارد چون خطمی
و بنفشه باب عنب الثعلب و روغن گل کنند و این قرص برای ورم گرده که منفجر شده باشد نافع ست کثیرا مغز چلغوزه گل سرخ هر یک چهار درم نشاسته
سه درم زعفران یکدرم خشخاش هشت درم باب مقدار مثقال اقراص سازند و یکی بشیر بر مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته متساوی قرص
ساخته بخورند و اگر در مثانه سوزش شدید دریابند تخم خیار و نشاسته و قرص کاکنج بخورند و در روغن زرد و پیه لبط بر عانه ضماد کنند و در احلیل مغز تخم خیار
سوده بشیر زنان و سفیدی بیضه در روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب وجوب حال آمیخته بچکانند و اگر ریم بدون خون بول کند این قرص
دهند مغز تخم خربزه و خیار و کدو هر یک بست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بقدر دو درم
قرص سازند و یک قرص با دو قیه شربت خشخاش بخورند انطاکی گوید که تنقیه خلط کنند بعد ازان مدملات مثل فوه و اظفار الطیب و خربزه و لبوب
و انواع حبازی و تخم آن مثل خطمی و ملوخیا بروغن بادام دهند و از مجربات برای تلطیف گرده شرب شیر میش بروغن گل و بنفشه و بزرکتان ست
بعضی متاخرین مینویسند که در همه انواع قی متواتر تا یکهفته کنند که از دیگر تنقیها مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و یا کثرت یافته شود رگ
باسلیق زنند که تدبیری بدل ست بعده طبع را دائم ملایم دارند بملینات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد جلاب
خام دهند و الا ماء العسل بگلاب و یا ممزوج ببعضی مدرات حاره و بارده مناسب مزاج و چون ریم بسته شود و درد زیاده گردد جهت کشادن ریم
در رفع درد این ابزار استعمال نمایند گل بابونه برگ نیب و انار و بینه باغی و فنجنکشت و تخم قرطم و گوکهرو و پرسیاوشان و تخم حبازی و بزرالبنج و شبت
هر یک پنجتوله بادیان تخم خربزه برگ کرنب و یاسمین هر یک نه توله تا باد برشسته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوث علو بخان بدهند و
سوا در الجانب مخالف مائل سازند مسهل اگر غلبه صفرا باشد مسهل خفیف و غذا نخوداب مقشر با اسفاناخ و خرفه و ملوخیا بروغن گاو پخته با
برنج اقدمار کنند و هرگاه قرحه از ریم پاک شود جهت اندمال قرص کاکنج و سفوف آن با شربت خشخاش و شیر خر دهند و چون کهنه شود سفوف
ماهیزهره الخ و برای ابتدا بر باشیر باید داد و در زمین مخلصا جهت تقویت قوت علیلین و تغذیه ایشان شیر زادن لیسی نافع لیکن در ابتدا شیر خر چهار اوقیه
هر صبح با انچه مناسب بود و در اوسط شیر بز بدستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه و غیره و از هر چه طعم غالب دارد مثل ترشی
و شیرینی و تیزی و شوری داشته باشد و از مولدات خلط تیز و قطعا از استعمال لحوم اجتناب ورزند

جرب کلیه

عبارت از انفجار بثور گرده است و سببش تناول اشیای مسخن خون یا مولد صفرا و بلغم شور ست و بقول شیخ الرئیس جرب کلیه و مجاری بول از
جنس قروح است و اسباب این اسباب آن و در اکثر بثوری ست که بر گرده ظاهر شود از اخلاط صفراوی یا بورقی بعد ازان متقرح گردد و علامت
این مثل علامات قروح بود و خروج خون در ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغه و خارش و درد و گرانی یا درد نگاه گرده و گاهی درد بادی عظیم پذیرد
و جرب که در مجاری بود و بثور غشائی و ران خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گرده بود درد و سوزش لازم باشد و حرارت عظیم بود و باشد که تپ آرد
و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کنج ران و در قضیب نیز بود
و این را اگر زود علاج کنند بسرعت زائل شود و اگر تغافل کنند قرحه شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آنست که خارش در گرده بود و در بول لعاب چسپنده

همچون گل در آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری قضیب باشد خارش در بیخ قضیب و کنج ران بود و بوقت مرور بول دغدغه کند و در خصیه نیز مشارکت
خارش پدید آید و هرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری و نخالی ظاهر شود و گویند که سوزش بول سردی اطراف در جرب گرده نیز بود و آنجا که بثور
بر ظاهر گرده بود وجع شدید دائم باشد و قلت و کثرت درد بحسب کم و بیشی بثور و اتساع قروح است و چون این مرض کهنه شود چیزی غلیظ چون پیه گداخته
در بول برآید و بعد لحظه چون نهاده شود مانند حجرات بسته گردد علاج حقنه کنانند و کسی را که باسانی آید در هر سه روز یکبار قی فرمایند و فصد باسلیق از جانب
مرض کنند و حجامت با شرط بر کمرگاه و چسپانیدن زلو بر ران نیز مفید بود و بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند و بعد از ان به تبرید و ترطیب اصلاح مزاج کنند و
بنادق البزور سائیده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خورانند و انفا اسهال بطبیخ شاهتره و هلیله و آلوبخارا و سپستان با ترنجبین و مغز خیار شنبر یا شربت ورد
مکرر سازند و یا بحقنه لین و تبرید و ترطیب باشربه و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش بلعاب اسپغول و مثل بقله یمانی و اسفاناخ و خطمی کشنیز
تر مفید بود و از مجربات سرهندیست که اگر شاهتره و عناب و برگ حنا و سبوس گندم هر واحد یک تولہ نیم کوفته در گلاب خیسانیده بجوشانند تا عصاره شود و
صاف نموده بنوشند مدت غلط و بور رقیت آن نمیگذارد بوعلی سینا میفرماید که فصد باسلیق اگر همه بدن ممتلی بود آنرا نفع کند و نافع تر از ان در
هر حال فصد صافن و حجامت زیر موضع کلیه است و دائم استعمال تنقیه بدن خصوصا بقی و بنادق البزور گل ارمنی و رب السوس سادی الاجزا و غذا
انچه جید الهضم و کیموس باشد مثل زرده بیضه و انچه مبرد و مرطب بود مثل چوزه مرغ بقلات و بقله یمانی و کدو و اسفاناخ و فواکه رطبه خصوصا انار
شیرین و بقول رطبه دهند و علاج جرب مجاری میان ود در علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس هر دو نگاه کنند الایلاقی و جرجانی گوید که
علاج این مرض بفصد و حجامت کمرگاه و حقنه باید کرد و دوای مسهل نباید داد بهر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آرد و ریش زیاده کند و ترتیب علاج بدینگونه
باید که اولا اگر مانعی نباشد و قوت برجا بود رگ باسلیق کشایند پس بر کمرگاه حجامت کنند پس حقنه بعمل آرند باین نسخه که بگیرند حسک بابونه و اکلیل الملک هر یک
مشت اطراف کرنب و اطراف چقندر هر یک دسته تخم معصفر نیم کوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی سپستان عناب هر یک مشت جو نیم کوفته دو
مشت چنانکه رسم است بپزند و مقدار استعمال ده درم لعاب ستانند و پانزده درم روغن بنفشه و ده درم شکر سفید و نیم درم نمک اسوده بیامیزند و هر روز یکبار بلکه
بر تا شتا در هر سه روز قی کنند و از پس قی هیچ طعام و شراب نخورند سوای گلانگبین نیم گرم پانزده درم پس هرگاه اشتها صادق شود طعام شوربای چوزه
و اسفاناخ و ماش و مانند آن دهند و چون مدت طول کشد طعام از غوره و سماق و انار دانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این سفوف بعد استفراغ همه
بکار برند مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کتیرا هر یک دو درم خشخاش و بزر البنج هر یک دو درم رب السوس چهار درم
تخم خرفه ده درم همه را بکوبند و ده درم اسپغول بادی بیامیزند شربتی هر بامداد سه درم با هشت درم شربت انجیر و سه درم آب شاهتره مطبوخ و پانزده
درم شراب حلو و در سوراخ قضیب بیاض ابیض با شیر زنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیزها در آب گوگرد نشستن است و آن آب خوردن ابوالحسن
[illegible] گوید مردی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را بجلوس در آب کبریت و شرب آن امر کردم و بعد ده روز بهمه رنج از زائل شد و آنجا
که آب گوگرد نباشد گوگرد در آب سایند و در شراب بجوشانند و ازان اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبیبی درین علت خوردن آب آهنگران میفرمود و کنیزکی مبتلا
را این علت پدید آمد او را امر فرمود که پیوسته آب آهنگران تر کرده بر جسم بردارد و کنیزک همین علاج کرد و ازو این مرض زائل شد و این سفوف سودمند
طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم ریوند چینی مامیران چینی هر واحد یک درم زرشک منقی هفت درم کنجد سفید بریان کرده پانزده
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم نبات سفید بیست درم شربتی سه درم با پنج درم لعاب اسپغول شب وقت خواب و ده درم آب [illegible]
و بر گرده و قضیب و زهار و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند و در هر سه روز یکبار حمام در آیند و در آب آن بنشینند و این حریره سودمند است بگیرند کنجد بریان کرده
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم و کنجد را کوفته چنانکه رسم است اشامه سازند و روغن بادام داخل کرده بخورند و شیر
خر درین مرض سخت نافع است حکیم شریف گوید که در بثور کلیه و جرب آن بعد فصد صافن یا باسلیق یا حجامت موضع گرده مغز تخم خیارین یا تخم خربزه

بشربت عناب و بنفشه بخورند و غذا ماء الشعیر بشیرهٔ مغز بادام شیرین و اگر با وی تپ نباشد نشوربای چرب بغیر ابازیر و بچهٔ مرغ و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت غذا سازند و دراحلیل روغن بادام و شیر دختران بالعاب بهدانه و شیر زنان و روغن نیلوفر بزراقه رسانند و بالجمله علاجش قریب از علاج حرقت البول تابع حرارت شدیدست چنانچه بیاید ابن نوح گوید که علاج جرب گرده و مثانه فصد صافن و حجامت تحت موضع کلیتین ست و بزرقطونا و تخم خیار و آب کشک و روغن بادام و شیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیزیکه بدان تنقیهٔ کلیه کرده کنند حجامت بر تهیگاه ست که آن قائم مقام فصد بود بلکه فایدهٔ او جلیل تر و نیکوتر از آن ست و همچنین گذاشتن زلو بر جایگاه گرده و چون حاجت به تنقیهٔ بدن افتد اول دو سه مرتبه قی کنند بعده اسهال بمطبوخ شاهترهٔ اهلیلجی علویخان و شربت ورد مکرر ستائی و شربت دینار و نقوع آلو نمایند و بعد تنقیه بنادق البزور شیخ الرئیس و سفوف بامیران ایلاقی و معجون الیو با هر که در قروح گرده گذشت با شیر خر و ماء الجبن دهند.

ذیابیطس

اکثر بذال معجمه نوشته اند و بعضی مثل انطاکی بدال مهمله هم نویسند و ایضاً بعضی بعد الف عوض بای موحده نون نگاشته اند بالجمله مرضی ست که اندران مریض مدام تشنه بماند و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغیر براه بول دفع شود اما باراده بخلاف سلس البول که بدون اراده بود و این مرض را زلق الکلیه و دولابیه و دواریه و برکاریه و سلس البول و استسقای امس و معطشه نیز نامند و وجه تسمیهٔ آن هر یک جدا بدا آید و بقول شیخ الرئیس ذیابیطس آنست که آب بیرون آید همچنانکه بنوشند در زمان اندک و نسبت این مرض بسوی مشروب و بسوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا بسوی مطعومات و اعضای اوست و گویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند و آنرا اسمای یونانی سوای ذیابیطس نیز هست که گاهی آنرا دیاسقومس و فرابیس نیز گویند و بعربی دواره و دولاب و زلق الکلیه و مرض مجاری و معبر نامند و صاحب این مرض تشنه شود پس آب نوشد و سیراب نگردد بلکه بول کند چنانکه بنوشد و بر حبس آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس برودت حال گرده است یا بسبب ضعف عارض آن از اتساع و انفتاح فوهات مجری پس منضم نشود بنحویکه مائیت در گرده ثابت ماند و یا بسبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر این فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از برودت سخت کند و این نادر الوقوع ست و یا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غیر طبیعی با ماده یا بغیر ماده و این اکثر باشد پس گرده از جگر آب زیاده از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد و کبد از ماقبل خود جذب کند دفع نماید و این انجذاب متصل مائیت و اندفاع آن دوام کند و معلوم هست که چون شی سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استتباع دیگر کنند و این مرض ردی ست و گاهی بذبان بدن و بدق انجامد و گویند که مراد از دق درینجا دق الشیخوخت و ذبول ست نه دق مشهور و چون این مرض مستحکم شود موجب ضعف جگر و نحافت بدن گردد و بر همه تن یبوست و قشف و عدم نضارت پدید آید و صاحب کامل گوید که مرض مسمی بذیابیطس معروف ببرکاریه است و آن حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت گرده مائیت خون را که آن بول ست جذب میکند بنابر شدت خواهش گرده رطوبت مائیه را و این از افراط سوء مزاج حار بر گرده بود که بدان سبب مشتاق بسوی مائیت گردد تا ببرودت این حرارت و لهیب عارض خود را لطیفه نماید پس بسوی گرده رطوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و ازین جهت شدت تشنگی و خواهش اعضا بسوی رطوبت مائیه عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکهٔ گرده باشد از ضبط مائیتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و ثقل آن درینجا و علامات داله برین علت شدت تشنگی ست بغیر تپ و بدون یبس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکه بول رقیق و سفید مشابه آب بود و این بهر آنست که انسان چون آب بنوشد بسرعت آنرا از بول دفع کند بنابر آنکه گرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند و آنرا از خود نیز بسرعت دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بهر آنکه گرده طاقت امساک او ندارد بسبب کثرت او یا بالجمله بقول جرجانی اسباب این مرض چهار نوع ست یکی ضعف گرده و عجز آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید و از هضم آن دوم اتساع دهنهای عروق مجاری بول که بدان سبب آب دران

نہ ایستد و غیر منهضم بسرعت بیرون آید سوم سوء مزاج گرم مفرط که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و دائم جذب او و دفع او نماید چهارم سوء مزاج
سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر گرده مستولی گردد و گرده بدان سبب مائیت از جگر زیاده از انچه دران گنجد و فرو دن تر از انکه هضم تواند کرد بکشد و غیر منهضم دفع
کند و جگر از ما ساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدان سبب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر میکشند و
سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشبیه داده اند و از ینجهت این مرض را بزبان یونانی ذیابیطس گویند و معنی آن
بفارسی دولاب ست و گویند که این مرض را استسقای انمس بهر آن گویند که همچنانکه آب استسقا در احشا جمع میشود درین مرض آب دائم در وعای
قابل بول که آنرا انمس نامند و آن مثانه ست جمع میگردد و معطشه بنابر آن نامند که تابع او عطش شدید باشد و دواره و پرگاریه بهر آن گویند
که دائره دپرگار نیز یکه رجوع میکنند بسوی نقطه که انتها از ان ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج عود و ابتدا میکنند و اطلاق لفظ
سلس البول برین مرض باعتبار لغت یا اشتراک این لفظ ست یا بجهت آنکه چون ذیابیطس مزمن میشود مؤل بدان میگردد و بدانکه
که ضعف گرده محدث ذیابیطس عام ست که بسبب سوء مزاج آن باشد یا بسبب تهلهل جرم آن و اگر با ضعف گرده اتفاق اتساع فوهات مجاری
آن افتد نزول مائیت دران سهل‌تر باشد پس مرض شدید تر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکهٔ گرده با قوت جاذبهٔ آن متقارن گردد
اجتذاب آن برای مائیت شدید تر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکهٔ گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه با وی سوء مزاج حار
مادی یا ساذج باشد دران هنگام شدید تر باشد و ازین مرض تهیج در بو عارض نمیشود بسبب فقدان رطوبات و قوت باوی بسیار ضعیف میگردد
بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود **طریق تشخیص** اسباب این مرض باید که نظر کنند اگر با وی تشنگی شدید باشد و گرمی در پشت و تهیگاه
محسوس شود و دیگر آثار سوء مزاج حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدون رنگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر بول
مائل بسرخی بر آید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت جگر باشد و اگر با وجود تشنگی علامات سوء مزاج بارد گرده که همانجا مسطور شد
دریابند و با هزال بدن روز بروز و سقوط قوت و اشتهای طعام و سکون تشنگی بشرب آب نیم گرم و یا گرم تا دیر باشد و بآخر منجر باستسقا گردد سبب
آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و اتساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطس حار

قرص کافور و قرص ذیابیطس و قرص گلنار و قرص طباشیر با مبردات قابضه بخورند و یا ماء القرع و ماء الخیار بنوشند و از آب سرد بکرات کنند و آب انار ترش و لعاب اسپغول
و آب آلو بخارا نیز فائده مینماید و دوغ ترش غلیظ گوسفند بر برف سرد کرده خوردن انفع اشیاست و کذا اندران نشستن و صندل و گلنار و اقاقیا و گل ارمنی
و آرد جو در گلاب و آب کاسنی سبز سائیده بر گرده ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر برگ مغیلان تخم کاهو عوض آرد جو و اقاقیاست و در آب سرد غوطه زدن بحدیکه بدن سرد
شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشعیر تنها و بروغن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشربهٔ مسکنهٔ مبرده مثل شربت انار ترش و غوره
و حماض و لیمون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شگوفه بهی و سیب و بید و گل نسرین و گوڑهل و گل لیمون شیرین
و ترش و هار سنگهار و کاسنی و سار اگلاب و گل فردوس و لستان افروز و گل کدو و برده و کشنیز و تغذیه مثل حصرمیه و رمانیه و مانند آن از اغذیهٔ بارده
قابضه نافع ست و بالجمله در تطفیه حرارت گرده کوشند بدانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار ذکر یافته **ذکر بعض تراکیب مجربه** اگر بعد
سلس البول قلت اشتها و ضعف گرده و عوارض ذیابیطس ظاهر گردد اول شیرجات معموله با ربوب قابضه حامضه بعده قرص طباشیر و گلنار
و غیره دهند و در غذا دوغ گاو و مربای تمر هندی مناسب و دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و نحافت بدن طباشیر سوده مروارید سوده با آمله
مربی سرشته با عرق بید ساده عرق کیوڑه عرق بکوه شربت انار بغایت فائده میکند دیگر شب یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته با عرق
بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر دو توله و ضماد آرد جو یکتوله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش ماشه با آب برگ خرفه

بیکتولہ شربت انار شیرین بکوفتہ بیختہ سفوف کردہ با شربت انار شیرین یکتولہ شربت
مفید می افتد ایضاً کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاہو تخم خرفہ گل ارمنی گلنار صمغ عربی ہر یک نیم ماشہ کافور یک سرخ کوفتہ بیختہ سفوف کردہ با شربت انار شیرین یکتولہ شربت
ہمراہ تبرید معمولی نوشیدن خواہ قرص ساختہ خوردن درین باب نافعست خوردن جامن نیز نافع میشود ایضاً قرص ذیابیطس شش ماشہ ہمراہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ نبات
یکنیم تولہ و یا ہمراہ گلو سبز شب در آب خیسانیدہ صبح شیرہ کشیدہ نبات داخل کردہ بدہند دیگر مفرح بارد قابض ہفت ماشہ ہمراہ نقوع چھال فالسہ کہ یکدام آنرا ریزہ ریزہ کردہ شب
در آب زیر آسمان گذاشتہ صبح مالیدہ صاف نمودہ نبات یکتولہ داخل کردہ باشند خوردن و اطریفل کشنیزی یکتولہ وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع ایضاً
پوست اندرونی درخت گولر سفوف کردہ ہموزن نبات سفید آمیختہ یکتولہ نہار خوردن اکثر مفید می افتد ایضاً قرص طباشیر کافوری و قرص ذیابیطس در
خمیرہ صندل ترش علوی خان سرشتہ با عرق مسیحا دہند و از بنفشہ و نیلوفر و تراشۂ کدو و عسالیج کرم و برگ خرفہ ہر یک یکتولہ کافور سہ ماشہ ضماد کنند و غذا آش جو
با شربت انار ترش و نیلوفر دہند دیگر قرص کافور با عرق کافور والد علوی خان و عرق شیر دہند و یا لعاب بہدانہ و اسپغول ہر یک سہ ماشہ و شربت
غورہ یا لیمون کاغذی سہ تولہ در عرق بید سادہ و نیلوفر ہر یک ہفت تولہ دہند و یا بشیرۂ خرفہ و خشخاش بو دادہ و یا بشیرۂ خیارین تنہا کہ در ینہا
قبض بشتیر و ادرار کمترست دہند و نوشیدن افشرۂ فالسہ و خوردن کسیر و لسبرکہ پروردہ با نبات نفع عظیم دارد و این ضماد سازند صندل سفید
گلنار کشنیز سبز برگ بید سادہ عسالیج کرم گل بہ و سیب و گل کرنل ہر یک دو تولہ کافور سہ ماشہ بکار برند و خوردن انارین و خرماے ہندی و
آلو سیاہ و زرد آلو و توت سیاہ بالخاصیت مسکن این تشنگی ست و ہمچنین سرکہ تنہا و در آخر این ضماد کنند طحلب کنب بید سادہ برگ گل سداگلاب
و برگ آن تخم خطمی و خبازی برگ خرفہ عسالیج کرم ہر یک دو تولہ لسبرکہ و گلاب ہر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفتہ بعمل آرند آبزن نافع ذیابیطس
گل گوڑھل گل نیلوفر گل پنبۂ باغی گل سداگلاب گل شگوفے گل زنگترہ و کاسنی و کاہو و باقلا گل خطمی کنب بید ہر یک شش تولہ تخم خطمی و خبازی و
تخم کاہو ہر یک شش تولہ پارۂ خیار و ہندوانہ و پرزبہ و کدو ہر یک پاؤ آثار و لعاب آبزن روغن گل و سرکہ برابر جا بجا گردہ را چرب کنند و دوغ
ترش یکدو پیالہ نوشانند جوارش آملہ تالیف علوی خان بجہت حرارت مفرط گردہ و ذیابیطس کہ بالنیت طبع و ضعف قلب و خفقان و نسیان
باشد آملہ منقی دہ مثقال زرشک منقی پنج مثقال کافور زعفران ہر یک نیم مثقال گل سرخ سہ مثقال طباشیر زہر مہرۂ خطائی کے گل داغستانی کہربا
گل ارمنی سنبول لیسر سبز صندل سفید ابریشم مقرض کزمازج ہر یک یکمثقال کشنیز مقشر تخم خرفہ مقشر ہر یک سہ مثقال انچہ را صلایہ باید کرد باگلاب
بر سنگ سماق صلایہ نمودہ باقی ادویہ کوفتہ بیختہ برب بہ شیرین و رب سیب شیرین ہر یک پنجاہ مثقال لسبرشند شربتی دو درم خمیرۂ صندل
ترش کہ مقوی قلب و معمول درین مرض و مخترع حکیم علوی خان ست گل گاؤزبان گل سرخ ہر یک دو تولہ صندل سفید سہ تولہ در عرق بید مشک و
گلاب و عرق فواکہ ہر یک پاؤ آثار شب خیسانیدہ صبح بجوشانند کہ ثلث آید مالیدہ صاف نمودہ زرشک سہ تولہ تمر ہندی سہ و نیم تولہ آلو بخارا
پانزدہ عدد در آب مذکور شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ در قند سفید نہ تولہ و آملہ مربی پانزدہ عدد و شربت سیب پنج تولہ قوام ساختہ طباشیر
ابریشم مقرض کشنیز مقشر ہر واحد یکتولہ آمیختہ بدارند شربتی دو مثقال سفوف از مجربات اطبائی ہند گلو خشک برگ جامن خشک کردہ
قلعی کشتہ خاکستر مرجان صدف دریائی سودہ اصل السوس مقشر صمغ عربی کتیرا گل نیلوفر گاؤزبان مروارید ناسفتہ گل سرخ کشنیز خشک تخم خرفہ
صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشخاش سفید مغز چلغوزہ موصلی سیاہ تخم سرو الی ہمہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند و بماء القرع
یا بماء الرائب شش ماشہ بخورند و گیاہ شانہ و ست گلو و قلعی کشتہ نیز مفید ست ایضاً کہ برای ذیابیطس بسیار نافع و مجربست موسلی دکھنی یکتولہ
ستاور آملہ منقی مصطگی خار خسک ست گلو ست سلاجیت بنسلوچن پکھان بید گل مسدی ہر واحد نیم تولہ خشت چیاہ کنندر سہ تولہ نبات سفید
ہمچند ادویہ آمیختہ سفوف سازند خوراک یکمثقال با بدرقہ مناسب و طریق بدر بر ساختن خشت چیاہ اینست کہ خشت را گرفتہ اجزاے ارضی
کہ بر آن جمع میشوند دور کردہ کوبیدہ در آب اندازند تا تہ نشین شود پس آب دور کردہ دیگر آب بنیدازند و ہمیسان پنج مرتبہ بعمل آرند پس بکار
برند و اگر ہفت مرتبہ سازند بہتر شود عرق مسیحا معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس ہر یک پاؤ آثار

برگ شاهتره یک آثار برگ کاسنی دو آثار گل منهدی سه آثار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خطمی گل گاوزبان برگ گاوزبان هریک نیم آثار کافور نیم درم شربتی ازین هفت تولہ تا بست ویکتولہ **قرص** نافع ذیابیطس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه بریان صندل سفید هر واحد یکجز کشنیز خشک بریان گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یکنیم جزو قرص ساخته بخورند **قرص** دیگر درین باب از مجربات منقول قلعی کشته چهارده ماشه مرجان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشنیز مقشر زرشک حب الکاکنج صمغ عربی گلنار هریک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم تربوز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هریک دو درم تخم کاسنی یکدرم کافور نیم درم کوفته بیخته بآب انار ترش قرصها هریک بوزن چهار ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازه بزکه هنوز حرارت آن نرفته باشد بخورانند و شام یک قرص با شربت ورد بهند گویند که برای ذیابیطس و سرعت بول وردی و تقویت گرده و مثانه بی نظیر ست تعداد خوردن این دوا هشتاد در وزست اما در بست روز هم اثر بین معلوم میشود واگر برعایت مذی و ودی تخم کنگهی شقاقل ثعلب مصری هرکدام یکتوله داخل کنند اولی ست **قرص** از مجربات والد ماجد غفر الله له مروارید ناسفته بسوده بسید کهربای شمعی زهر مهره خطائی هریک سه ماشه طباشیر رب السوس هریک چهار ماشه تخم خرفه تخم کاهو هریک سیزده ماشه کشنیز خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هریک دونیم ماشه یا دو بالا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی هریک یکنیم ماشه یا دو بالا کافور یکماشه خاکستر پوست بیضهٔ مرغ چهار ماشه بدستور متعارف قرص سازند یکی از اقراص یا نزده خوراک ست و کم و بیشی حسب مزاج موقوف برای طبیب ست همراه این عرق استعمال نمایند برادهٔ صندل سفید کشنیز خشک صندل سرخ عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پاؤ تخم کاسنی گل نیلوفر هریک پاؤ آثار برگ شاهتره برگ حنای خشک هر واحد یکنیم پاؤ در آب ترکرده دو چند وزن دوا عرق کشند و صره کافور در نیچه اوبزند غذا مناسب مرض دهند **ایضاً** این قرص برای ذیابیطس بلیغ النفع ست طباشیر رب السوس صمغ عربی کتیرا هر واحد نیم درم کافور افیون هرکدام یک قیراط بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب تمر هندی بخورند **مفرح** مفید ذیابیطس دافع صفرا و گرمی مزاج نافع خفقان مقوی قلب د معمول شربت انار شیرین و ترش هر واحد نیم پاؤ آب آلو بخارا هفت دانه تمر هندی چهار تولہ آب رنگتره نیم آثار نبات سفید نیم آثار القوام آورند در آخر عنبر اشهب نیم ماشه حل نموده از آتش فرود آورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشنیز مقشر زهر مهره سوده مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هریک شش ماشه گل گاوزبان چهار ماشه کهربای شمعی ورق نقره تودری یشب سبز مرجان سرخ مروارید ناسفته هر واحد سه ماشه سائیده بدستور معهود بسرشند و خمیرهٔ ابریشم علویخانی وسفوف صندل نیز درین باب مجرب ست

اقوال **جهره** ابوسهل گوید علاج ذیابیطس که آن کثرت بول با عطش ست باین طریق نمایند که تبرید گرده و تقویت و ترطیب همه بدن نمایند و اغذیهٔ باردهٔ غلیظه بخورانند و این را نفع میکند ماء الشعیر تحتین و طبیخ معمول از کشک جو و اسفاناخ و کدو و ماء القرع یا آب انار ترش و آلو بخارا و رب ریباس و رب بهی ساده و رب غوره و اسپغول چون بماء الخیار یا دوغ گاو بخورند و لسیت جو بماء القرع و قرص طباشیر لشیره تخم خرفه یا بآب انار و **ایضاً** این قرص گلنار نافع ست اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ درم کتیرا نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص ساخته بآب سرد بدهند و از همه آنچه دران حرافت و حدت و تلطیف و ادرار باشد حذر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد حیله نمایند و لهذا درین استعمال ادویه که ادرار عرق کنند از خارج نفع بخشند و از خارج بر کنج ران و موضع کمرگاه لضماد معمول از آرد جو و سرکه در روغن گل و شنگ دقیه انگور دهی کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمید کنند و اگر احتیاج بقوی تر ازین افتد این ضماد بکار برند گلنار دو درم اقاقیا چهار درم عصارهٔ لحیة التیس الاذن را مک هر واحد دو درم باز دیگر درم کوفته بیخته بآب مورد سرشته ضماد کنند و اگر اراده قوی تر ازین باشد بر ضماد مذکور صفیحهٔ رصاص بیفزایند و این اقراص طباشیر نیز آنرا نافع ست طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشنیز خشک مدبر گل سرخ گل ارمنی هریک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم بآب انار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلوط پنج درم کشنیز در سرکه ترکرده خشک نموده

عدس مقشر اهلیله سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد ده درم بقدر سه درم ازان صبح و شام بخورند **ابو علی** مینویسند که اکثر ذیابیطس از حرارت ناریه عارض میشود فلهذا بیشتر علاج او تبرید و ترطیب ببقول و فواکه و ربوب بارده غیر مدره است مثل کاهو و خشخاش و سکون در هوای سرد و در حیاض آب ارزن بارد حتی که بدن سرد شود و تسکین تشنگی او و تبرید گرده و تشدید عضله او نماید و بوئیدن کافور و نیلوفر و مانند آن از ریاحین بارده درین باب نافع است وازانچه این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی است و تدبیر عطش مقدم است باید که بدان اشتغال نمایند واگرچه بنوشیدن آب بسیار باشد و بهتر آنست که آب بسیار سرد بنوشند پس قی کنند و برین تکرار آن نمایند و واجب است که مائیت را از گرده بقی و تعریق قوی بگردانند و تحذیر نمایند کم گاه ازانجمله است که نفع کند باثبات قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او تیز و باید که از تعب بنشیند و تناول مدرات اجتناب کنند و تلیین طبیعت ایشان را نافع است واگرچه حقنهای معتدله باشد چه اکثر ازایشان یابس الطبع میباشند و گاهی محتاج بفصد در ابتدای مرض میشوند **وازمشروبات** نافعه دوغ ترش سرد کرده است و بهتر آن غلیظ و خصوصاً از شیر میش بود و ماء القرع مشوی و عصارهٔ خیار با سپغول وآب انار ترش وآب توت وآب آلو و امثال آنست واشربه او ازین قبیل باشد و حتی المقدور عوض آب آنرا بنوشند و رب تفاح ایشان را بسیار نافع وگلاب بلکه عصیر گل سرخ نافع بود و تسکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطولی است والضاً آب مقطر از دوغ گاو یا دوغ گوسفند ترش نفع کند و تسکین تشنگی نماید واگر سه بیضه در سرکه یک شبانه روز تر کرده بنوشند نافع بود واز مجربات ما اینست که بگیرند فقاع از آرد جو وآب دوغ ترش مروق بعد تخثر دوغ و تکرار اتخاذ فقاع ازان چند بار و ترویق آن بعد ازان استعمال آن بارد جو بطریق فقاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد زیاده باشد بعده سرد کرده بنوشند وازادویه این قرص گلنار است بگیرند اقاقیا دو درم باقی اجزا همانست که در قول ابوسهل گذشت بوزن سه درم بلعاب اسپغول وآب سرد یا ماء القرع بخورند والضاً قرص طباشیر بماء القرع یا خیار یا آب انار والضاً بگیرند طباشیر گل مختوم سرطان نهری سوخته مغسول هر واحد یکجز و ملک سه جزو خشخاش تخم کاهو هر واحد یکنیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند و شربت ازان حسب مشاهدهٔ حال **وازاضمده** آنچه از ادویه که دران تبرید و تشدید باشد گرفته شود و بگیرند سویق جو و شاخ نرم انگور واگر از روغن به یا سیب یا زغرور یا بند بدان آمیزند و ضماد کنند و همچنین گل سرخ تازه و ریباس غوره و عصی الراعی و پوست انار مخلوط کرده ضماد نمایند و کندر دو درم و جز آن که در قول ابوسهل گذشت طلا سازند **واز حقنهای قویه** درین مرض بهتر حقنه بدوغ و بعصارات بارده فالضمه مذکوره در اضمده است و گاهی بشیر تازه و روغن کدو و روغن بادام حقنه میکنند **واما اغذیه** ایشان آنچه سریع الاستحاله بسبب لطافت خود بسوی صفراویت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او بنحوی که بخار گردد و تحلیل شود و ثفل را خشک کند نبود و گاهی جفاف او بقدر مائیت از روده بسوی گرده میباشد بلکه اگر لطیف باشد مائیت او تحلیل شود بغیر آنکه ازان بول بسیار جمع شود و باوی لینت طبیعت باشد آن فاضل است چه افضل شی از اغذیه که ایشان را بدان امر کنند بنوعی باشد که تابع اولین طبع بود و تشنگی بشکنند وازانچه ایشان را موافق بود حریره معمول از خندروس وآب کشک جو و مصوصات و هلامات است و چیزیکه قبض طبیعت ازان دور شود بدان مخلوط سازند و شوربای بسیار چرب از لحوم برهٔ یکساله و ماکیان فربه و پاچه گاو و ماهی تازه محمض و غیر محمض اگر از تشنگی او امن باشد و شیر میش مطبوخ با آب تا آب رفته و قدری شیر برود و همه ایشان را نافع است و باید که از فواکه که اندران تبرید و قبض مع ادرار بود مثل بهی احتراز کنند **ابن عباس** گوید که هرگاه حدوث ذیابیطس از غلبهٔ حرارت مفرط بر گرده بود باشیای مبرده مطفیه و اغذیه بسیار چرب علاج کنند و ماء الشعیر بشربت خشخاش وآب انار میخوش و شیرین و قرص طباشیر قابض با آب سیب و شربت ریباس و شربت به و لعاب اسپغول وآب خرفه بدهند و اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبرسی با رب ریباس یا رب غوره دهند واگر ازین فایده نشود قرص کافور با آب انار یا رب ریباس باید داد واین قرص ذیابیطس بدهند که نافع است طباشیر پنج درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک بهفت درم تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر واحد سه درم صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور نیم درم همه را باریک سائیده با آب خرفه یا با آب کاهو سرشته قرص بقدر درم تا مثقال بسازند و با آب انار میخوش یا با آب سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس و مانند آن بخورند واگر این کفایت نکند دوغ گاو و قرص طباشیر

مسک یا بعض اقراصیکه برای این مرض موصوف ست بدهند و ایضاً دوغ که آب او دور کرده باشند باید داد و تضمید گرده بصندل سفید و کافور و گل
سرخ و گلاب کنند و این ضماد نفع کند صندلین گل سرخ هر واحد چهار درم اسپغول سه درم گل ارمنی گلنار هر واحد دو درم باریک سائیده بآب خرفه یا آب کاهو
و گلاب سرشته بر گرده ضماد نمایند و یا اسپغول و آرد جو و صندل سفید هر واحد پنج درم حب الآس جفت بلوط هر واحد سه درم عصارهٔ لحیة التیس
اقاقیا هر واحد دو درم باریک سائیده بآب طرخشقوق یا آب کاهو یا آب خرفه یا آب بقلة الحماض سرشته ضماد کنند و روغن گل بر گرده بمالند و این حقنه
بعمل آرند بگیرند آب خرفه و آب حی العالم و آب کاهو و آب برگ خشخاش هر چه ازین حاضر باشد یا آب شاخ گل سرخ هر واحد یکجزو ماء الشعیر دو جزو از
همه چهار اوقیه گرفته بران روغن گل در روغن نیلوفر هر یک اوقیه انداخته حقنه کنند که نافعست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله سهول
بطریق ساقیه یا حصرمیه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و دماغ حملان و پایچهٔ آنها و مخ آنها و بیضهٔ نیمبرشت و پنیر تر و ماهی تازهٔ غیر بد بدهند و از بقول کاهو
و خرفه و طرخشقوق و از فواکه سیب و شفتالو و امرود و بهی و انار و عناب تازه و بادام تر و خشک و لبسر و حلسوان اخضر و جلاب خورند و گاهی به تناول
جماع و طلع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد نشستن در آب سرد صواب بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیرست و از اشیای
حاره و اشیای مدر بول مثل خیار و بادرنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند **جرجانی و ایلاقی** میفرمایند که صاحب ذیابیطس را اگر قوت
قوی بود و مانعی نباشد اول رگ باسلیق زنند پس تدابیر سرد و مرطبه باید کرد و کشکاب غلیظ سرد کرده در روغن گل چکانیده باید داد و اسپغول و شکر
در آب خیار ترش و شیرهٔ تخم خرفه بآب انار ترش و آب کدو بریان کرده و رب حماض اترج و دوغ گاو یا بز نخست سود دارد و اگر مرض دراز کشیده بود و تن
فربه و قوت بر جا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر انار دانه و سماق و تمر هندی در دهان دارند تشنگی بنشانند و این قرص طباشیر بوزن سه درم بآب انار
و رب سور و سخت سودمند ست صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم طباشیر ده درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سهل گذشت و نسخهٔ
قرص گلنار نیز در قول مذکور گذشت و پارچه بآب یخ سرد کرده بر گرده گاهی نهند و ضماد آرد عدس بگلاب سرشته آزموده است حرارت گرده را ساکن
کند و اگر محتمل باشد اقاقیا چهار درم کندر دو درم بآب مورد تیره سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا در آب حل کنند و آن آب را سرد کرده پارچه بدان تر کنند و بر
گرده بپوشند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقنه که از عصارهٔ خرفه و بارتنگ و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ سازند حرارت گرده را تسکین دهد و با اعتدال
باز آرد و اگر درین حقنه دوغ ترش پالوده زیاده کنند صواب بود و طعام قلیه کدو و ماهی تازه تیز ترشی پخته و قلیه از سماق کاهو و ثرید قرص نان در دوغ ترش
و مصوص بآب غوره و مانند آن فرمایند و آنرا که دهن رگها فراخ شده باشد ادویهٔ قابضه دهند **تحبکری** نوشته که صاحب اقناع گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تپ محرقه است و هر صباح رُب و فواکه قابضه مثل به و سیب و انار و آب اینها با قرص کافور یا طباشیر یا اقاقیا
دهند و لعابات بشربت انار یا آلو و خشخاش استعمال کنند و از حلو و مالح و حریف و حرکت متعب و جماع حذر نمایند و غذا ماء الشعیر بریان یا ریباسیه
یا ساقیه و مانند آن دهند و اغذیهٔ غلیظه مثل هریسه و لحم بقر و بره ترش کرده و مصل در ایبا و پایچهٔ بز ایشان را نافع ست و نوشیدن نقوع
سماق بشراب حلو مجرب و این ضماد عجیب ست اقاقیا کافور صندل برنج مساوی کوفته بگلاب سرشته مرتهیگاه ضماد کنند و یا اقاقیا در سرکه و
گلاب حل کرده پارچه بدان تر نمایند و برنج سرد کرده نهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم
کاهو بست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک هر یک پنج درم اقاقیا صمغ صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته
قرص ساخته دو مثقال بآب انار ترش یا بدوغ گاو بدهند سعید گوید که این مرض خطرناک ست و خاصة اگر بامهول باشد که ایشان کم از آن
خلاص می یابند بهر آنکه امراض متطاوله حادث بکند عسر العلاج بود کما قال بقراط و هرگاه این علت از سوء مزاج حار یابس حادث شود
بر طبیب واجب است که بمقابلهٔ سوء مزاج حار یابس باشیای سرد و مرطبهٔ مقویه گردد مثل ماء الشعیر و شرب آب انار و کدو آب غوره و آب سرد و
استعمال ماء القرع و سکنجبین و آب خرفه و شربت خشخاش و شرب لعابات بآب انار و آب آلو و گلاب و اغذیه رطب قابضه که بالا مذکور شد نماید پس اگر بدان

ممتلی از خون باشد فصد مریض در ابتدای مرض یا برد مزاج نمایند واگر مرض عظیم باشد قرص کافور بآب انار یا قرص طباشیر بماء القرع دہند و
تبرید کمرگاه بپارچه مبلول بصندل وگلاب وآب حی العالم وآب کاہو وگل ارمنی وگلنار وگل سرخ واقاقیا کنند ولشیرۂ تخم خرفه وآب بارتنگ وروغن
نیلوفر مع شیر گاو گرم وسفیدی بیضه حقنه بعمل آرند وغذای سریع الاستحالہ بطی الہضم در معده مثل لحم گوساله وبابچه جدی وحملان کبیر که بخته **ابن علی**
گوید که ہمه آنچه در علاج سلس البول حار گفته شود در ینجا نافع بود وحریرۂ جو با قرص طباشیر کافوری بدہند وآب سماق با اقراص صندل درین باب عجیبست
وکذا گل سرخ وکشنیز خشک بگلاب واستاد من امر میکرد بنوشیدن یک بیضه مرغ خام ہر روز وادویه غیر مدره مثل کاہو وخشخاش وکشنیز تر وگل ارمنی
وعدس بریان استعمال کنند وآب سرد برایب ترش بنوشند وبجز فه وعنب الثعلب ولحم خیار وجراده کدو ہر چه حامض باشد مبرد بسویق وباب شاخ نرم انگور
وروغن سفرجل ورامک وماز و مورد واقاقیای مفرد ومرکب بر کمرگاه ضماد کنند **انطاکی** در تذکره مینویسد که فصد باسلیق حسب احتمال قوت نمایند
بعد از ان تبرید بقرص بنفشه وشربت او وشیرۂ تخم خرفه وکاہو ومغز خیار وکدو بدہند بعده ماء الجبن وماء الشعیر بسکنجبین ساده وطباشیر وگل مختوم در ینجا
از مجربات ست وبرنجر وصدر بسرکه وآب کشنیز وگلاب وروغن بنفشه طلا کنند ودر نزہته میگوید که ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد ویا بسبب
ہزال گرده وعلاجش ہمانست که در علاج سوء مزاج گرده وہزال آن گذشت **محشی** شرح اسباب مینویسد که در ابتدا اگر قوت قوی وخون غالب
باشد فصد کنند برای انصراف مواد بطرف دیگر وبہر اشتیاق گرده بسوی غذا تا اجزای دموی را که در بایست میباشند ہنگام انصراف او بسوی گرده از
جگر امساک نماید وسمر قندی نوشته که استاد من بدوای مفرد برین مرض ظفر یافته واستیصال آن مینماید ومجربست وآن اینست که حب البلوط در
آب تر نمایند وبمالند وبیفشرند وشکر طبرزد درین آب حل کرده در دیگ پاکیزه بآتش ملایم بپزند وہر صبح وقت نہار بیاشامند وبقدر سه ساعت بران
صبر نمایند وہر که این دوا نوشانیدم صحت یافت وتعریق قوی نافع ست لیکن استعمال تعریق مشکل ست بہر آنکه ایشان محتاج ہوای بارد وسکون
ہستند واین مانع از عرق ست وباید که در استفراغ افراط نکنند تا در تخفیف بدن نیفزاید وغسل کردن بآب گرم معتدل الحرارة مفید بود واین
سفوف نافع ست صندل سفید یکدرم نشاسته کثیرا تخم کاہو تخم خرفه ہر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط گل سرخ ہر یک
پنج درم کوفته بیخته بقدر سه درم ہمراه بعضی اشیا که جامع قبض وحموضت باشد مثل آب انار ترش وشربت صندل وحماض دہند

علاج ذیابیطس بارد

شرو دطیوس ومعاجین حاره مثل ماسک البول حار وفلاسفه وزرعونی وجز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور گردد بدہند بعد تنقیه بدن لقی از
طبیخ تربد وسکنجبین عسلی واگر کفایت نکند حقنهای لین بکار برند وحتی المقدور مسہل ندہند که مضرست وبر پشت روغنهای مقوی وگرم مثل روغن
قسط ومحلب وسعد باجند بیدستر وعاقرقرحا بمالند وتعریق شدید النفع ست وغذا گوشت گنجشک وقلیه خشک از لحم طیور دہند واگر آثار کثرت
ماده بلغمی مدرک گردد اول برای تقلیل ماده بمقیئات بلغم قی کنند بعده جہت حصول نضج مواد این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کاسنی بیخ اذخر بیخ خسک بیخ کرفس ہر یک ہفت ماشه اسارون سنبل الطیب قنطوریون دقیق ہر یک چار ماشه بکوفته ماشه مویز منقی ده دانه گلقند
عسلی چہار توله وغذا شوربای مرغ بنان دہند ونخود آب نوشانند ودر چہارم شکاعی بادآورد وزرنب ہر یک سه ماشه فوة الصباغین نه ماشه و
روغن بید انجیر مرکب یکتوله اضافه نموده تا ہشت روز نوشانند ودر نہم جہت تنقیه وقت شب حب ایارج علوخانی نه ماشه بخورانند وصبح در
ماء الاصول لبعضی ادویه مسہله مثل برگ سنا توله ریوند خطائی سه ماشه مغز خیار شنبر شش توله ترنجبین پنج توله شربت دینار چہار توله روغن بادام شش
ماشه اضافه نموده دہند وعوض آب بر عرق بادرنجبویه وگاوزبان اکتفا ورزند ووقت دوپہر نخود آب نوشانند وشام غذا بدستور دہند وصبح این نسخه
دہند جدوار خطائی دو ماشه سوده بزر واد المسک تلخ نه ماشه آمیخته ورق طلا یکعدد پیچیده بلیسانند وبالائش این مطبوخ دہند انیسون زرد
ہر یک سه ماشه شکاعی بادآورد مغز فارسی برگ گاوزبان ہر یک ہفت ماشه در عرق بادرنجبویه وبکوه ہر یک نیم پاو بجوشانند که به نیمه آید مالیده

صاف نموده شربت افسنتین و بزوری حار هر یک دو توله تودرین هفت ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه بخورند و وقت دوپهر غذا بدستور دهند و همین نمط سه چهار مسهل بداده جهت تعدیل و تقویت و رفع مرض این یاقوتی و ماء اللحم و ماسک البول و ضماد بعمل آرند **یاقوتی** که ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول و سیلان منی را مفید ست و مقوی گرده و مثانه و نافع بول الدم مروارید ناسفته یکتوله زهر مهره خطائی لیسد سوخته کهربا هر یک نه ماشه حب الآس خفت بلوط دم الاخوین شهد انج دانه هیل شادنج عدسی مغسول دارچینی حب کاکنج خصیة الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم مقرض هر یک دو درم در شربت حب الآس و قند سفید سه چند قوام ساخته مشک عنبر اشهب هر یک نیم ماشه آمیزند شربتی از هفت ماشه تا نه ماشه **ماءاللحم** گوشت حلوان چار آثار مرغ جوان سه عدد گوشت آهو یک آثار زرنب لسفایج درونج عقربی هیل بوا عشبه دارچینی شقاقل تودرین بهمنین هر یک سه توله جوز بوا چهار و نیم توله ابریشم خام بست و پنج توله بادرنجبویه نه توله گاو زبان نیم آثار مویز منقی یک آثار عنبر اشهب مشک هر یک سه ماشه شربتی نه توله **ماسک البول** گلنار عذبه کزمازج عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکتوله تخم مورد سه توله کوکنار برگ قنب برگ سرو جوز السرو بزر البنج پوست انار ولایتی هر یک نه توله مکوه برگ گز گل گز هر یک هفت توله حلیه تیج توله بابونه چهار توله حب کاکنج دو توله **ضماد** جندبیدستر قصب الذریره سعد کوفی مصطکی شونیز قسط تلخ افسنتین هر یک یکدرم دهر گاه که در رانو و پشت و تیرگی چشم پدید آمد این دوا دهند جفت بلوط دانه هیل بریان جدوار خطائی هر یک یکماشه جندبیدستر مشک هر یک سه حبه در جوارش جالینوس نه ماشه و دواءالمسک معتدل علونجان سه ماشه ورق طلا یکعدد آمیخته بلیسانند و بالاش زیرهٔ سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان صعتر فارسی هر یک چار ماشه الایچی کلان چهار عدد زرنب انیسون هر یک سه ماشه در عرق دارچینی و بادرنجبویه و اسطوخودوس هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید بالیده صاف نموده شربت ابریشم چار توله تخم فرنجمشک نه ماشه بدهند که بسیار مفید ست **اقوال مجربین** شیخ میفرماید که ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و ما را اتفاق مشاهدهٔ این نشده و بعض قدما تدبیر آن کرده اند و گفته که واجب ست تلطف بهر تسکین عطش آن بعد ازان اسهال او بحقنهای لینه مکرر نمایند بعده اسهال بحب صبر کنند و یازده حب آن که هر حب مثل نخود باشد بدهند بعد ازان سه روز راحت داده اعادهٔ تدبیر نمایند پس ازان بر طعام قی تجربه و ماسند آن کنند بعده تسخین بدن او بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات و خصوصا در پشت و پای او نمایند و گاهی احتیاج باستعمال ادویهٔ محمره بران افتد پس چندی روز راحت داده ریاضت بسواری معتدل و دلک معتدل و خاصة در اطراف آن فرمایند و امر بحمام گرم کنند و شراب ریحانی بنوشانند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که انچه از سردی بود اگر ماده باشد اول قی فرمایند پس معاجین گرم و ماسک البول دهند و علی بن زین گوید هر که خواهد که بول او باز ایستد سه جوز بریان کرده بعسل بخورد و معجون فلافلی سود مند ست و شربت انجیر مسخن و منقی گرده است و اگر با جوز بریان بخورند بر امساک بول اعانت کند و روغنهای گرم بر کمرگاه و زهار بمالند و نشستن در آب گوگرد نافع بود و دوائیکه قوت باه زیاده کند بر قوت ماسکهٔ بول نیز یاری دهد خصر گوید که خوردن مصطکی بشکر و شربت راسن و خولنجان بشکر و بلوط و شاهبلوط و سنگدانهٔ ماکیان و سائر انچه در سلس البول بارد بیاید نافع بود و بگیرند سعد و کندر مساوی و کوفته بیخته بمویز سرشته تناول نمایند که مجرب ست و تناول با قلای بریان و کذا گوشت روباه بریان نافع ست **حکیم شریف خان** مینویسند که چون مسهل موجب مرور مواد بسوی گرده و لسوی مجاور آن که امعاست میباشد لهذا درینجا قی را اختیار کرده اند و حقنه نیز از اندک اضرار مذکور خالی نیست و نوشیدن سه بیضه نیمبرشت که در قول بوعلی مذکور شد در ذیابیطس بارد نیز شدید النفع ست چنانچه جالینوس گفته **تعلیم** چون ذیابیطس مزمن شود بر بول مگسها هجوم مینمایند و مورچها دران می افتند و هم اسیر ندوان را الفارسی بول شیرین گویند و در هندی شهدمیه پرمه نامند درین وقت از ادویهٔ هندیه مجربه اینست که گاو خشک کرده نرم سائیده با شکر تری آمیخته نهار دو کف دست هر روز بخورند و سفوفیکه جهت تقویت گرده و مثانه برای حکیم شریف خان تالیف شده بود و در بحث ضعف کلیه مسطور شد اگر بقدر یکتوله با آب نقوع گاو سفید یا شیرهٔ آن بدهند نیز نافع بود و ایضا قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چار ماشه بشربت انار شیرین

دو تولہ سرشتہ باشیرۂ تخم خرفہ شش ماشہ شیرۂ جہال فالسہ یکتولہ شربت صندل دو تولہ عرق صندل پنج تولہ بدہند و بجای آب دوغ نیز دہند و گاہی
باقراص مذکورہ لعاب بہدانہ سہ ماشہ وغیرہ میدہند و اگر موسم سرما باشد دوغ موقوف دارند و گاہی زہر مہرہ طباشیر مروارید سودہ ہر واحد یکماشہ ہمراہ
کیلۂ پختۂ نرم شیرین دو سہ عدد ممزوج ساختہ سہ پہر دادہ میشود و گاہی جامن نیز پس اگر بول سہ چہار بار زیادہ آید و گاہ گاہی مگس بران نشیند عرق
کنول گٹہ و گاہی شیرۂ کنول گٹہ و گاہی اقراص معمولی ہمراہ عرق شیر و گاہی باشیر خر بدہند و اگر بول مثل روغن سیاہ کم رنگ رقیق باشد و مگس
بران نشیند سفوف شقاقل مصری خصیۃ الثعلب بہمن سرخ بہمن سفید حب السمنہ چلغوزہ کنجد مقشر دانہ ہیل مغز تخم خیارین ہریک دو ماشہ مغز تخم ہندوانہ
شش ماشہ کوفتہ بیختہ نبات دو چند آمیختہ نہ ماشہ تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا سلس البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد کمر و ترلہ و کثرت ریاح
و بلغم باشد و در آخر منتقل بذیابیطس شود و مگس بر بول نشیند و حرارت و یبوست بر مزاج مستولی گردد نسخۂ ذیابیطس معمولی یعنی شیرۂ تال مکھانا
شیرۂ بہمن سفید شیرۂ تخم خشخاش ہریک چہار ماشہ شیرۂ تخم خربوزہ شش ماشہ شیرۂ بستان افروز چہار ماشہ خمیرۂ صندل یکتولہ تودری سفید چہار ماشہ
پاشیدہ دہند و بجای آب شیرۂ بادام بعدہ لعاب گل خطمی سفید سہ ماشہ شیرۂ مغز بادام شیرۂ تال مکھانہ شیرۂ کاکنج ہریک چہار ماشہ لعاب اسپغول
شیرۂ مغز تخم ہندوانہ ہر واحد شش ماشہ خمیرۂ صندل یکتولہ بدہند و اگر ازین دوا درد کمر زیادہ شود شیرۂ مغز حبۃ الخضرا شیرۂ مغز چلغوزہ ہریک چہار ماشہ
عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاہو تخم پنجنکشت ہریک ماشہ سودہ ہمراہ آن دہند این نسخہ بجہت درد کمر و بواسیر و سلس البول و
ذیابیطس از بلغم شور مرکب ست آخر روز لعاب اسپغول شیرۂ قرطم ہریک شش ماشہ شربت انار شیرین دو تولہ دہند یا برعایت بواسیر حب ثنا الی بدہد بر
سودہ سہ ماشہ باطریفل کشنیزی سرشتہ ہمراہ شیرۂ مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خیارین ہریک شش ماشہ شیرۂ خشخاش شیرۂ حب المحلب شیرۂ فندق ہریک
چہار ماشہ نبات یکتولہ تودری سفید پاشیدہ دہند بعد ازان اگر خشکی دہان و عطش مفرط شود و ہوای سرد خوش آید و نہوع پیدا شود و درد کمر کم گردد
بواسیر بدستور باشد مصطگی یکماشہ سودہ بہلیلہ مربی یکعدد سرشتہ باشیرۂ حب المحلب وغیرہ دہند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دہند و کافور
قیصوری نیم ماشہ طباشیر مغز تخم کدو ہر واحد یکماشہ سودہ بخمیرۂ صندل تولہ سرشتہ ہمراہ شیرۂ خشخاش شیرۂ خرفہ شیرۂ تال مکھانہ ہریک چہار ماشہ
اسپغول شش ماشہ پاشیدہ دہند بالجملہ در آخر علاج دق حمی پایدار گردد و گویند کہ مرکی صمغ عربی در آب حل کردہ چہار قطرہ در احلیل چکانیدن
در حبس بول شیرین مجرب ست و بقول اہل ہند پوست درخت لرزان یا املتاس را یا مجیٹھ یا صندل را در آب جوشانیدہ صاف نمودہ نوشانیدن
برای بول کہ مگسہا بالای آن نشینند زائل کند و ہمچنین پوست بیخ ارنی یا پوست نیب در آب جوش دادہ صاف کردہ خورانیدن و اگر سلاجیت را با کمی
ازین مطبوخ یار کنند در نفع قویتر گردد و سفوف خشت کہنہ نیز درین باب از مجربات ست

حصات و رمل کلیہ

یعنی سنگریزہ و ریگ گردہ سمرقندی از صاحب کامل نقل کردہ کہ سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال ست و سبب مادی آن خلط غلیظ لزج
از بلغم یا ریم یا خون غلیظ پس حرارت تکثیف رطوبت او کند و شدید الغلظ یابند و از غلبۂ حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد لاسیما چون بدین سبب
ضیق مجاری مابین گردہ و مثانہ در خلقت یا بسبب سدہ از اخلاط چسپندہ یا از ورم حادث شدہ در نفس مجاری یا در مجاورات آن مثل اعضا مضاف گردد پس
بول رقیق و لطیف اندک اندک بپالاید و شی غلیظ بادی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ انگاہ پیدا شود کہ مادہ قلیل الغلظ و لزوجت باشد و در
فضای گردہ بسیار و اندک اندک ازان منعقد گردد و قوت دافعہ بتدریج آنرا دفع کند پس در بول رسوب شود و اما سنگ وقتی تولد کند
کہ مادہ بسیار و شدید الغلظ و لزوجت باشد و در فضای گردہ بچسپد و بیرون نیاید و در انجا بقوت حرارت منعقد شود و بسوی آن مادہ اندک اندک
مضاف گردد و روز بروز منعقد شود تا آنکہ سنگ گردد و این مثل آن باشد کہ گل از طبخ خزف گردد و در دیگ حمام و ظروفی کہ دران آب دائم گرم کنند
در اسفل آنہا سنگریزہ منعقد گردد و جالینوس گفتہ کہ گاہی سنگ در گردہ بسبب قرحۂ گردہ حادث شود بنحوی کہ ریم آن خارج نشود و جا ماندہ متحجر گردد

و تشخیص مینمایند که گرده و مثانه در سبب تولد سنگ مشترک اند و این بهر آنست که تولد او از ماده منفعله و از قوت فاعله تمام میشود اما ماده آن رطوبت لزجه غلیظه از بلغم ست یا ریم یا از خون که در ورم دملی جمع شود و این نادر بود و اما قوت فاعله حرارت خارج از اعتدال ست و برای ماده دو سبب ست یکی ماده آن ماده دوم حابس ماده اما ماده آن ماده اغذیه غلیظه است از شیر با و خصوصاً سطبر و پنیر با و خصوصاً رطب و گوشتهای غلیظ مثل لحوم طیور آبهای اجامی بزرگ جثه و گوشت اشتر و ماده گاو و بز و لحوم غلیظه وحشی و ماهی غلیظ و همه گوشت بریان و برنج بشیر و هریسه و کله پاچه و فالوده و نان لزج و خام و فطیر و رشته و اکشیه و بسط و میده و آرد سفید و لزجه و حلوای لزج و فواکه خام و عسر الهضم و آنچه مولد خلط لزج باشد مثل سیب خام و شفتالو خام و مثل لحم تربیه و لحم امرود و آبهای تیره و خصوصاً غیر با و فه محتاث و شرابهای سیاه غلیظ و خصوصاً اگر هضم ضعیف باشد بسبب ضعف قوت هاضمه یا بسبب کثرت متناول یا بسبب سوء ترتیب و ریاضت بر امتلاء و گاهی ماده ریم از قروح در ان یا در غیر آن باشد و اما حابس ماده ضعف دافعه گرده بود بسبب سوء مزاج یا ورم حار یا قروح گرده که در ان فضول و رسوبات از همه آنچه بسوی آن از بالیت برسد جمع شود و یا شدت حرارت که فضول را ریگ گرداند و آنرا متحجر سازد قبل از انکه منتزع گردد و بسوی آن قبل هضم تام در اعالی بدن آنرا جاذب کند و این حرارت یا لازم بود یا عارض بسبب تعب یا تناول مسخن و یا بسبب سده از فضول مجتمعه بود یا برد مقبض یا اورام ساده حاره و این بسیار باشد یا بارد و صلب یا مشارکت اعضای قریب مثل رده و غیر آن چون گرده را بیفشرد در ان سده پیدا کند و این همه اشیا در مثانه سنگ تولد کند و حصات گرده مردمان فربه را اکثر بهم رسد و مردمان لاغر را سنگ مثانه بیشتر افتد و مشایخ را سنگ گرده بیشتر از سنگ مثانه بهم رسد و ام صبیان و کسانی که متصل ایشان اند بالعکس باشد و اکثر این علت کودکان را میان طفلی تا اول بلوغ افتد و اکثر تولد سنگ در صبیان بسبب کثرت غذا و حرکت بر امتلاء و نوشیدن شیر و بسبب ضیق مجاری مثانه ایشان بود و در مشایخ بسبب ضعف هضم ایشان و لهذا بقراط حکم کرده که آن در مشایخ زائل نشود و هر بول که در ان خلط بسیار بود در ان تولد حصات بیشتر گردد و چون آن بول را بنهند از ان نمک پیدا شود و نمک او زیاده تر باشد و نمک پیدا میشود از مائیتی که در ان ارضیت بسیار بود و آنرا حرارت محترق ساخته باشد و در بول صبیان که نمک بیشتر از بول مشایخ بود نه بسببی ست که اجزای ارضی اندر ان بسیار ست بلکه بهر آنست که حرارت در ان بیشتر ست و اجزای ارضی که اندر ان ست جمله بدان حرارت سوخته و لهذا بول کودکان تیره بود بسبب کثرت تخلیط طعام آنها و بسبب تخلخل ابدان ایشان پس اکثر مائیت از ان تخلل خفی تحلیل گردد و اکثر صبیانی که ایشان را سنگ پیدا شود کسانی ست که در اکثر طبع ایشان خشک و معده آنها گرم باشد و پس طبع ایشان بهر اکثر بسبب انجذاب بسوی جگر پس با عضای بول آنها بود و چون در انجا حرارت بود بسبب فاعل حاضر باشد و بالجمله پس طبیعت بول را تغلیظ تر کند و که وقتی که در بول باشد به بندد و سنگ شود و اکثر کسی که رسوب ریگی در بول او کثرت نماید در ان حصات مجتمع نشود بهر آنکه ماده محتبس نشود و ایضاً بسیار هم نبود چه اگر ماده بسیار بودی در ابتدای انعقاد از ان سنگ بزرگ صلب متولد شدی مگر آنکه سنگ بزرگ باشد و نرم قابل شکستگی بود و الا رسوب ریگی در بول بسیار جدا نشدی و هرگاه صورت این باشد معلوم شد که ماده چنان نیست نه بسببی در نفس خود و نه بسبب شدت حرارت که تحجر غیر قابل تفتت یابد و دلالت بر قوت دافعه کند و این حکم اکثری غیر ضروری ست و بعضی صاحبان حصات را نوائب تولد سنگ بود چون بول او در انجا مجتمع گردد و قریب بود که سنگ در بول خارج شود ایشان را مثل قولنج بهم رسد و بعد تها درین تحتات بود میان یکماه تا یکسال و بدانکه حصات کلیه و مثانه از چیزیست که ورم آرد چه حبالی گوید که کثرت منی و باز داشتن شهوت جماع خاصه اگر شهوت صادق باشد و منی حرکت کرده و انزال ناشده از ان منی متحرک درد خصیه و امانس آن و سنگ تولد کند و فساد شیر دایه از جمله اسباب این علت بود از دو وجه یکی آنکه اگر شیر صفراوی بود احشای کودک را گرم تر کند و غلظت بول آنرا زود تر سنگ کند دوم آنکه اگر شیر بلغمی بود بول کودک را غلیظ تر کند و حرارت مثانه آنرا به بندد انطاکی گوید که سنگ منعقد گردد چون ماده بسیار بود و ملتصق شود و الا ریگ انعقاد یابد و اجدی بالانعقاد آن از سردی و خلط سوداوی تصریح نکرده و نزد من ازین مانع نیست بنا بر وقوع تحجر به برودت و سنگ مرض مزمن بود و گاهی ذی ادوار مخصوص باشد و اکثر سنگ گرده در مردمان فربه و زنان و پیران بسبب غلظ مواد و برد مزاج و ضیق مجاری در بهمه تولد کند و سنگ مثانه بالعکس بود و لهذا

اقراط گفته که تولد سنگ مثانه در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان برجا تولید حجر بقدر وفا در سر در حیوانات او ستا
و سبب ادقات استفراغ و تنقیه و از ان مغلظات مثل پنیر و قدید و بادنجان و بقیه بخته و نان خشک و فواکه فوق با کل و شرب آب گرم و راحت
ست بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطه قابلیت مزاجی و تاثیرات خارجی بخار دخانی عاقد همچون بخاری که در معدن احجار انفعال میکند
پدید آید و تولید سنگ کند و بدین جهت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دموی خالی نباشد که از انی القلاج و لیما باشد که اجزای ترابی بسبب خوردن
آبهای لائی و اشباه آن با این ماده مخلوط باشد و بران اعانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه از جنس خاک ناک و حجریات والنفیه ابن جزلم
گوید که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شیخوخت و در فصل خریف و بلدان عربیه تولد کند و گویند که در پانزده جا سنگ پیدا میشود یعنی گرده و مثانه
و حالبین و اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حنک و زبان و خنازیر و سلعه و محمد زکریا گفته که غلامی را دیدم که همه
انگشتان او سنگ شاره بود **طریق تشخیص** سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول و گرانی
در کمرگاه بنحویکه گویا چیزی از ان آویخته است و خاصة هنگام خواب بر روی نماید و درد اندران گویا که زوال دو ز دران تخلد و خصوصا در وقت امتلای
امعا از ثفل و ایضا گاهی عروض الم در خصیه محاذی گرده علیل و گاهی ظهور الم مع خدر در پای همان طرف بیان کند لهذا باید که بول تمام شب را در
ظرفی صاف جمع کند و آن ظرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را با آهستگی از ان ظرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر گردد بر
تولد سنگ یا ریگ در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضا صفائی و رقت بول بعد از کدورت و غلظ
واقشعرار در وقت نوبت تیز بر تولد سنگ دلالت کند و ایضا در سنگ درد او تنها باشد که دران اشتداد و هیجان نماید و صاحب ادرار درد مثل قولنج
عارض شود و فرق میان درد گرده و قولنج در بحث قولنج گذشت و **مجوسی** گوید که طبیب را باید که درین مرض نظر جید نماید چه گاهی مرض در امعا
متصل خاصره بود و معلوم شود که آن در گرده است چنانچه جالینوس گفته که مرا وقتی درد در شکم قریب خاصره عارض شد تا آنکه گمان کردم که دران موضع
سوراخ بیدا ... ولا سیما در جائیکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس حقنه بزیت استعمال کردم و از ان کیموس شبیه بآبگینه
گداخته همراه روغن خارج گردید و درد ساکن شد و من گمان میکردم که مرا سنگ در مجری میان گرده و مثانه است و درد اندر روده از امعای غلاظ بود و
ابن سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود و بعده بسوی رقت شروع کند از احتباس کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد در
گرده باز می ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دال تر بر صحت قوت و وسعت مجاری بود
و گاهی با آن رسوب بسیار بود و مشابه بسوی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تیره و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود و دلالت کند بر آنکه
سنگ صلب تر است و گویند که تشخیص صحیح و خصوصا شیخ چون بول سیاه کند یا در دیابیطس یا مانند بتولد حصات در مثانه او بود و علامات حرکت حصات
آنست که درد از کمرگاه بسوی کنج ران فرود آید و درین هنگام سنگ در بیخ آید و هرگاه آن درد ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده و فرق
در حصات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری یا سفید
باشد **علاج** حجر الیهود سوده سنگ سرماهی سوده هر واحد یکماشه صمغ اکو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیره تخم خیارین شیره تخم خربزه شیره
خار خسک در عرق عنب الثعلب و گلاب برآورده با شربت آلوبالو یا شربت بزوری خورند و سفوف حجر الیهود و معجون آن بکار برند و یا سنگ سرماهی
و حجر الیهود و صمغ عربی هر واحد یکماشه بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر واحد یکتوله شیره مغز جسته
آلوبالو شیره دو قو هر یک شش ماشه در عرق عنب الثعلب نیم پاو گلاب عرق خار خسک هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلوبالو یا شربت بزوری
بارد دو توله داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیره تخم شلغم و شیره تخم کهرید و شیره تخم ترب چهار چهار ماشه اضافه نمایند و یا حجر الیهود و سنگ سرماهی تخم ترب
حب القلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد ازان شیره تخم خربزه یکتوله شیره تخم خیارین دو توله شیره

بادیان شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم کرفس هریک چهار ماشه عرق بادیان ده توله نوشند و یا سنگ سرماهی حجر الیهود حب القلت تخم ترب هریک دو ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب
سرشته حبها ساخته اول بخورند بالای آن شیرهٔ تخم قرطم شیرهٔ مغز خستهٔ آلو بالو هر واحد یکتوله شیرهٔ تخم خربزه دو توله در عرق خارخسک ده توله برآورده شربت
کشوث دو توله حل کرده بنوشند و استعمال ماء الجبن نیز برای سنگ گرده و مثانه فائده میکنند و گل پلاس و گل معصفر و تخم خربزه و تخم خیارین و خارخسک
در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند و نقل آن برابر بندند و اگر ازین تدبیر فائده نشود تنقیه نمایند و تنقیه از فصد و مسهل کنند و این مسهل در مرض
سنگ گرده و مثانه معمول است گاوزبان عنب الثعلب پرسیاوشان گل سرخ خارخسک حب القلت اسفاناخ هریک نه ماشه تخم خیارین تخم خربزه مغز خسکدانه هریک
یک توله سنای مکی یکتوله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوس ترنجبین هریک شش توله شربت کشوث چهار توله حل کرده بار دیگر صاف نموده
روغن بادام شش ماشه انداخته بنوشند و یا عناب هفت دانه سپستان لبست دانه گل بنفشه پرسیاوشان هریک نه ماشه گاوزبان گل نیلوفر تخم
کاسنی نیمکوفته حب القلت هریک هفت ماشه آلوبالو دو توله خارخسک نیمکوفته نه ماشه سنای مکی چیده یکتوله و سه ماشه گل سرخ یک توله شب
در آب گرم ترکرده صبح جوش داده صاف نموده مغز فلوس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه پاشیده
بنوشند که جهت تنقیه گرده و مثانه سریع الاثر است و خوردن تریاق فاروق در تفتت سنگ گرده مجرب سویدی ست و از اغذیه غلیظه مثل گوشت گاو و میش
و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شده از تعب و جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیه بدن بهر
تنقیهٔ نفس عضو باستعمال ادویهٔ مفتتهٔ حصات که مذکور شد ادامت نمایند و با ادویهٔ مفتتهٔ حصات میباید که صمغ الو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویه مقوی عضو
مانند سلیخه و سنبل الطیب و اگر درد شدید باشد ادویه که بالخاصیت مسکن درد باشند مانند تخم کرفس و تخم شبث یا ادویه که بسبب تخدیر تسکین نمایند باید داد و مدام
آبزن باید کرد ذکر بعض تراکیب معموله چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود خاکستر عقرب خاکستر آبگینه یکدو ماشه در شربت
کشوث توله لیسیده شیرهٔ بادیان قرطم و تخم خربزه و خارخسک یکدو نه ماشه با گلاب و عرق جوانسه و مکوه هریک هفت توله و شربت بزوری چهار توله بنوشند
دیگر حجر الیهود و سنگ سرماهی عقرب سوخته مصطگی هریک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانیده شیرهٔ هلیون و کاکنج هریک چار ماشه و تخم خربزه
و خیارین هریک نه ماشه در عرقیات مذکوره شربت فنطوریون علوخانی سه توله بدهند دیگر دانه هیل و سماق یکدو ماشه عوض عقرب و مصطگی داخل کرده
در شربت لیمون دو توله داده شیرهٔ کاسنی و زرشک و خیارین و خربزه هریک نه ماشه و هلیون چار ماشه با عرقیات یعنی عرق کیوره هفت توله
و گلاب یا دو آثار و شربت انناس و شربت بزوری یکدو توله بنوشانند و دیگر مدرات و مفتتات مثل شیرهٔ کشوث و کرفس و بیخ کبر و هلیون و
خارخسک و غیره بدهند و از تخم شبث و بادیان و تخم خربزه و قرطم و گوکهرو هریک پنج توله و اکلیل سه توله و نخود سیاه و تخم ترب و گل بابونه هریک نه توله آبزن
سازند دیگر اگر از ریگ درد گرده باشد شیرهٔ بادیان پنج ماشه شیرهٔ تخم کرفس دو ماشه در عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده گلقند
دو توله داخل کرده دهند و روغن گل و روغن بابونه گرم کرده بر موضع درد بمالند دیگر در مزاج حرارت باشد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ
کشنیز خشک در عرق عنب الثعلب و کیوره و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه درد شود و ریگ
سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیرهٔ خارخسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق عنب الثعلب برآورده شربت دینار اسپغول مسلم داخل کرده
بخورند بعده سنگ سرماهی اضافه کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند ایضاً برای درد حوالی
گرده و خروج ریگ حجر الیهود و سنگ سرماهی هریک ماشه همراه شیرهٔ بادیان و تخم کشوث هریک پنج ماشه شیرهٔ گلکهپهره سه ماشه شیرهٔ خارخسک
شیرهٔ خیارین هریک هفت ماشه در عرق کاوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجع کلیه گذشت نمایند ایضاً
در سنگ گرده و درد بجای عصعص اول نطول بر گرده و مثانه هم نمایند و وقتی از ترب مع برگ چهار عدد قطع کرده جوشانیده بکنند بعد از آن سنگ سرماهی
حجر الیهود هریک ماشه بگلاب سوده شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خیارین هریک شش ماشه جو اکهاره یکماشه حل کرده بنوشند و روغن بابونه یا روغن ترب

با روغن عقرب بر موضع کمرگاه و بر عانه هم بمالند بعد دو سه روز که آرام شود گلقند نسترن تولہ همراه عرق بادیان چار تولہ شیرهٔ خارخسک نبات دهند
دیگر اگر باد در گرده باشد بعد فصد لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه در عرق خارشتر عرق خارخسک هر واحد پنج تولہ
برآورده شربت بزوری بارد داخل کرده بدهند دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه برآید بدانند که مادهٔ حصات ست پس در چنین صورت کثرت مواد
واستلا قبل از تنقیه مدرات قویه ممنوع ست از دیگر جا ماده لعضو ماؤف که گرده و مثانه است می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که بعد تنقیه درین حال
واین مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بارد همراه شیر شتر استعمال نمایند تا از ضعف هاضمه معده بلغم بسیار متولد نگردد و ابرک کشته دو سرخ
نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر دردی سفید مثل آہک زیر بول و بجای بول گردد منجمد شود حجر الیهود دو ماشه سنگ سرماہی یکماشه سوده همراه شیرهٔ
خارخسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه گلقند دو تولہ دهند یا شیرهٔ تخم ترب شیرهٔ زیرهٔ سفید هریک چهار ماشه افزایند دیگر اگر درد بجاے گرده
باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیرهٔ خارخسک شیرهٔ بادیان هریک شش ماشه گلقند سکنجبین هر واحد تولہ داخل کرده
دهند باز سنگ سرماہی حجر الیهود بگلاب سوده تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم بلیون هریک دو ماشه پوست بیضهٔ مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار ماشه خاکستر
خرگوش که تمام سوخته باشند آبگینه سوخته هریک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت تولہ بخورند دیگر اگر درد گرده روز بروز قریب تر
شود و درد شدید باشد و در هر دوره بلی فصد آرام نشود بعد فصد شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خیارین هریک شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه با نبات و گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوڑه دهند و گاهی طبیخ پوست خیارشنبر چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه مشک طرامشیع حب القلت
هریک چار ماشه بجوشانیده جوا کهار چهار سرخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ تخم کرفس چار ماشه
در عرق خارشتر عرق خارخسک عرق عنب الثعلب هریک چهار تولہ برآورده شربت بزوری دو تولہ داخل کرده بنوشند دیگر اگر درد کمر و کش ران و خصیه
باشد حجر الیهود سوده شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه شربت بزوری دو تولہ گلقند تولہ شربت انار تولہ تودری
پاشیده دهند دیگر اگر درد گرده و حصات باشد سنگ سرماہی بگلاب سوده بلیسند بالائش تخم خیارین نیمکوفته تخم خربزه خارخسک هریک نه ماشه حب القلت
دو قو هریک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلقند مالیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرماہی هر واحد یکنیم درم مغز
خستهٔ آلو بالو صمغ آلو بالو هریک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هریک پنج درم ریوند خطائی چهار دانگ دو قو تخم کرفس حب القلت تخم ترب کاکنج انیسون
هر واحد یکنیم درم تخم خشخاش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنج درم تخم کاسنی یکدرم تخم خرفه سه درم کوفته بیخته
بنبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنے عرق شاهتره گلاب گلقند حسب مزاج بخورند **ذکر ادویهٔ مفردهٔ یونانیه**
که منفعت حصات گرده است شرب حب القلت و کذا قسط هندی و کذا اکل لقلة جرجیر الماء و شرب تخم آن و کذا شرب هر نوع که دواے
شدید التاثیر عظیم النفع ست و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر برناشتا و کذا التعلیق فوه الصبغ و کذا حجر البسر و کذا شرب سبنادرج مثل غبار سوده و
کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاطیه ماکیان در غذا هر واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سویدی ست و شرب برگ غار و یا حب الغار
و یا غاریقون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب ثیل و یا تخم آن و یا طبیخ ثیل و یا تخم شلجم در ترب پخته هر روز چهار درم
یکروز در میان و یا روغن بادام تلخ و ایرسا و یا طبیخ نخود سرخ و یا نقوع آن برناشتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خستهٔ خرما کوفته و یا طبیخ
بلیون برنهار و یا تخم آن سوده سه درم یا شش درم عسل سه روز متصل و یا آب تمام تنها و بشراب خوشبو و یا تخم تمام بری یا شونیز با العسل و یا بیخ شونیز
و یا لسان العصافیر و یا خاکستر پرسیاوشان و یا حجر الیهود نر برای حصات نر و ماده برای حصات ماده و یا تخم الخبزه و یا سرگین موش بکنند روا در زبانی
و یا لعوق آن بعسل و یا شرب اقحوان بدون گل آن و یا اسقولوقندریون سه درم و حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب المحلب نیم درم و یا حشیشه فطراسالیون
و یا بیخ آن و یا برگ کبر و یا عصارهٔ آن و یا پوست بیخ آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفراغون و یا بیخ عوسج و یا فقاح اذخر دو درم و یا حب صنوبر صغار

یا سکنجبین و یا آب کرفس الماء و یا بقلة آن و یا طبیخ آن و یا صمغ مشمش بخمر و یا انفط سفید و یا فراسیون و یا کهربا و یا اشق و یا درونج و یا قیصوم و یا عود صلیب و یا کمادریوس مطبوخ بآب و اندک زیت سه روز متواتر و یا شیطرج و یا ایرسا دو درم و یا تخم گندنا و یا تخم بطم و یا آب حی العالم کبیر و یا عصارهٔ افسنتین و یا کندش و یا خاکستر بیخ کرنب و یا صمغ پسته و یا قاقله کبار هر روز یکدرم بسکنجبین تا سه روز متواتر و یا کف دریا گلابی رنگ و یا بیخ غافث و یا قاقلهٔ صغار و یا حجر الحوت و یا پوست سنگدانهٔ شتر مرغ و یا قسط هندی تلخ لیسه وزن آن عسل و یا شرب روغن تخم خربزه و یا قطور آن در ذکر و یا خوردن برگ اذن القیس مع بیخ آن و یا بقلهٔ یبلون و یا مدام خوردن لحم سمانی و یا لحم خرگوش بآب نخود سرخ پخته و یا بقلهٔ حماض السواقی خام و مطبوخ یا تخم او و یا بیخ آن مطبوخ بشراب یکساله و یا قطف و یا دوام اکل الجزر و یا بقلهٔ کرفس و طبیخ آن و یا لحم افعی و یا گوشت کفتار و یا بیضهٔ نیمبرشت **و تعلیق سنگی** که از صاحب حصات کلیه ساقط شود و یا خرزهٔ لقبر هر واحد منفعت حصات کلیه است و گویند که اغتذا بلحم دراج افضل اغذیهٔ الشان ست و اگر آرد جو میفتج پخته بعضو یکه در آن سنگ باشد ضماد کنند خروج آن بآسانی گردد و باید که صاحب حصات پشمینه بپوشد و بر بستر آن خواب نکند **دیگر** جالینوس گفته که انگشتری آهن در دست داشتن و پوشیدن موزها که در آن میخهای آهن باشد تفتت حصات میکنند و باز پیدا نمی شود **دیگر** شیرهٔ تخم قرطم بکتوله نبات آمیخته دو سه هفته نوشیدن مخرج ریح و دافع قبض ست و اگر مغز قرطم برآورده با مساوی نبات سفید سفوف ساخته کف دست صبح و شام خورده باشد در ازالهٔ درد و ریگ و سنگ گرده لغایت نافع و مجرب ست **دیگر** آب شلجم با زنگ و آب گیاه که از و بوریا می بافند و مغز عکه و کلاغ و آب سرد دو سه جرعه بر نهار و خاکستر پوست بیضه و استخوان هدهد و گوشت آن هر واحد مفید **دیگر** در بیاض والد مرحوم مرقوم ست که کشتهٔ حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بشکند و ریگ را خارج کند بلا مشقت و ترکیبش اینست که بگیرند حجر الیهود بقدر پاو آثار و در آب ترب سه آثار یا و بالا بسایند هرگاه خشک شود در آوندگلی کرده گل حکمت نموده آتش دهند پس برآورده باز بدستور اول در همان قدر آب ترب کهرل کرده آتش دهند و مرتبهٔ سوم همچنین عمل کنند تا که سه بار قریب ده آثار آب ترب جذب شود و در مرتبهٔ سوم از آتش برآورده بدارند و بقدر ریکد و ماشه یا کم و زیاده صرف یا همراه ادویهٔ مدره استعمال نمایند که مجرب ست **ایضاً کشتهٔ مرجان** که برای سنگ گرده مفید نوشته مرجان یکتوله مسلم گرفته دو قرص گل سرخ تازه سوده بسازند و یک قرص بالا و یک زیر آن نهاده در میان سکوره کرده گل حکمت نموده در پنج آثار پاچک دشتی آتش دهند شگفته خواهد شد خوراک یک سرخ در برگ پان در سه روز نهایت هفت روز فائده بین نماید و اگر گل سرخ تر نباشد خشک را کوفته در گلاب سائیده قرص کرده بعمل آرند **ایضاً** ترکیب خاکستر عقرب که برای سنگ گرده و مثانه و حبس بول حضائی النفع بسیار مینماید باید که عقرب زنده را در پوست تخم مرغ که بچه از وی فی الحال برآمده باشد بنیدازند با یازده دانه تخم ترب پس سر او را بقطع پوست دیگر پوشیده بالای او پارچه پیچیده گل حکمت کرده یا در خمیر آرد غلاف کرده در آتش سرگین نهند تا سوخته شود و چون سیاه گردد برآورده و غلافها دور کرده همراه آن پوست عقرب را خوب بسایند و برابر دو برنج بآب برگ ترب بقدر پیالهٔ آبخوری بخورند نفعش بسیار مشاهده گردیده و باقی ادویهٔ مفرده در اقوال حکما خواهد آمد ذکر ادویهٔ مرکبه بدانید که در سنگ گرده و مثانه مستعمل آیدش مفید در سنگ گرده و مثانه و عسر البول و احتباس حیض و اخراج بچه مرده و معین بر اسقاط حمل ست نعناع سداب مشکطرامشیع نانخواه قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش اهل مرج نمام پرسیاوشان برنجاسف مرمکی غمر اسیون سلیخه اذخر قسط اکلیل الملک شونیز بلیون برگ کرنب کرفس جاشا قردمانا جعده عود بلسان اسارون بابونه برگ ترب پسته تخم لحم تخم گندر سرگین کبوتر صحرائی شبت تخم فلت پوست بیخ بادیان تخم خربزه پوست خربزهٔ خشک ریشه خطمی خیار خشک بنفشه اشنان درمنه تخم خطمی برگ خطمی بیخ سوسن کاکنج و دو قیصوم پوست بیخ کبر برگ کنجد تخم قرطم ازین ادویه هرچه مناسب دانند جوش داده آبزن و نطول نمایند و اگر خواهند صرف ازا وراق مثل برگ ترب برگ کرنب برگ شلغم برگ کنجد برگ خطمی هر یک قدری و یا ازبزور صرف مثل بزر خطمی بادیان تخم شبت تخم کرفس جا بیه تخم قرطم نانخواه بلیون شونیز تخم شلجم تخم قلت تخم گندر تخم خربزه دو تو هر یک قدری در آب بسیار جوش دهند تا نصف بماند بعمل آرند حسب تالیف حکیم ابوالقاسم سنگ گرده

ومثانہ را شکستہ بیرون آرد حجر الیہود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبنوس رب السوس زعفران مثانہ بز فالہ ہمہ برابر در گلاب وشیرۂ تخم کرفس سرشتہ
حبہا سازند شربتی سہ دانگ با عرق خارخسک نہ تولہ دوائیکہ سفید ریگ وسنگ ست گل خطمی بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ
شیرۂ زیرہ سفید شیرۂ خشخاش ہر یک چہار ماشہ نبات یکنیم تولہ داخل کردہ دہند وگاہی شیرۂ بادیان شش ماشہ عوض گل خطمی میکنند ایضاً
گل نیلوفر پرسیاوشان تخم کشوث تخم ترب ہر یک چہار ماشہ بنفشہ خارخسک بادیان ہر یک پنج ماشہ تخم کرفس سہ ماشہ نخود سیاہ یکتولہ جوکوب نمودہ در آب
سہ پاؤ بجوشانند ہرگاہ چہارم حصہ ماند صاف نمودہ شیرۂ تخم خیارین شش ماشہ شیرۂ تخم خربزہ پنج ماشہ داخل کردہ گلقند سہ تولہ مالیدہ باز
صاف کردہ بنوشند سہ روز تا یکہفتہ ایضاً نافع سنگ سرماہی حجر الیہود تخم قلت مصطگی ہر یک یکماشہ در گلقند دو تولہ آمیختہ بلیسند و بشیرۂ بادیان
وقلات و فرطم ہر یک نہ ماشہ تخم ہلیون چہار ماشہ شربت ہلیون شربت بزوری ہر یک دو تولہ تخم شربتی ہفت ماشہ بدرقہ نمایند ایضاً خاکستر
کژدم حجر الیہود لاجورد مغسول ہر یک ماشہ در دواء المسک معتدل علوی خانی نہ ماشہ سرشتہ با شیرۂ خیارین وگوکھرو تخم خربزہ وگل بنفشہ ہر یک
نہ ماشہ شربت بزوری چہار تولہ بخورند ایضاً کہ در تفتت حصات اثر تمام دارد حجر الیہود سائیدہ حجر اسفنج خاکستر کژدم ہر یک دو دانگ با شربت
یا ماء العسل بخورند جملہ یکشربت ست ایضاً مجرب حکیم علی سرگین کبوتر سرخ رنگ دو درم دارچینی سہ درم کوفتہ بیختہ بخورند و اگر آن کبوتر تخم کتان
بجای دانہ بدہند در شکستن سنگ قوی تر باشد سفوف حجر الیہود کہ در سنگ گردہ ومثانہ معمول ست تخم قلت پانزدہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو ہر یک چہار و نیم درم سیسالیوس دو درم صمغ عربی کتیرا ہر یک سہ درم حجر الیہود شش درم قند سفید ہشتاد و ہشت
درم کوفتہ بیختہ دو درم بخورند **نوع دیگر** حجر الیہود چہار دام سنگ سرماہی یکدام مغز تخم خیارین مغز تخم آلو بالو مغز حب المحلب حب القلت مغز چلغوزہ
زیرۂ سفید بادیان ہر واحد یک مثقال کوفتہ بیختہ با عرق خارشتر ہفت تولہ میخوردہ باشند **نوع دیگر** کہ سنگ گردہ ومثانہ را پارہ پارہ
کردہ بیرون آرد مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو ہر یک پنج درم خارخسک مربی چہار درم حجر الیہود حب القلت ہر یک سہ درم تخم کرفس
سیسالیوس فطر اسالیون ہر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا ہر یک یکمثقال کوفتہ بیختہ دو درم با شربت حسک بخورند **نوع دیگر** مجرب حجر الیہود
چہار دانگ نشاستہ کتیرا حب القلت ہر یک یکدرم تخم خرفہ دو درم مغز تخم کدو سہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین ہر یک پنج درم شکر سفید بیختہ ہمہ
سفوف سازند شربتی سہ درم باب نخود سیاہ **نوع دیگر** از اختراع حکیم علوی خان برای سنگ گردہ ومثانہ واخراج مواد غلیظ بول وتنقیۂ کلیہ
ومثانہ حجر الیہود صمغ آلو خارخسک حب کاکنج تخم ہلیون بادیان مغز خستہ آلو بالو ہر یک یکدانگ مغز تخم خربزہ یکمثقال تخم ترب حب القلت ہر یک دو
دانگ خاکستر عقرب آبگینۂ سوختہ ہر یک یک قیراط صمغ عربی یکنیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند مجموع یکشربت ست تنہا
کامل کف نمودہ بعد از آن عرق بادیان عرق خارشتر آب برگ ترب ہر یک دہ درم بنوشند **سفوف** کہ سنگ گردہ ومثانہ را فرود آرد وقرحہ را
سود دارد و سنگی کہ در مجاری بول بود پارہ کند و مجرب ست ریوند چینی سودہ چہار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت سنگ سرماہی حجر الیہود یک
یکنیم درم کتیرا نشاستہ صمغ عربی صمغ آلو رب السوس ہر یک دو درم تخم خرفہ تخم خشخاش طباشیر ہر یک سہ درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ خارخسک
مغز تخم کدو ہر یک پنج درم شربتی سہ درم با دہ درم شربت خشخاش دہ درم شربت بنفشہ وہشتاد درم شیرۂ خیارین **سفوف سرخ** تمام
اندرین باب قوۃ شش درم گوکھرو تخم قلت ہر یک سہ درم مغز تخم خربزہ پنج درم نبات مساوی شربتی دو مثقال **شربت آلو بالو** اخراج
ریگ وسنگ گردہ ومثانہ کند وادرار بول نماید آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند وصباح بجوشانند ہرگاہ آب بہ نیمہ آید صاف
نمودہ با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو تولہ و زیادہ ہم توان داد **شربت ہلیون** ریگ از گردہ ومثانہ پاک کند ہلیون سی
مثقال در چہار رطل آب بجوشانند پس مالیدہ صاف کردہ با دو رطل قند بقوام آرند شربت ہفت درم **شربت برگ انگور** نافع سنگ منقی ریگ
گردہ ومثانہ تخم قلت پانزدہ درم خارخسک دہ درم پرسیاوشان ہفت درم تخم خربزہ نیکوفتہ پنج درم بادیان نیکوفتہ سہ درم برگ انگور چہل درم یکشبانہ روز

در آب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده سه چند قند بقوام آرند شربت حب القلت که در شکستن سنگ گرده و مثانه و پاک کردن قرحهٔ آنها و
اندمال او بی‌خوف حجر الیهود علوی‌خان مجرب بلاتخلف ست حب القلت پانزده درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هریک هفت درم دو قو
نطراسالیون آب لیموی کاغذی هریک چهار درم کوفته ده درم انجیر زرد ده عدد در سه چند نبات قوام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند
حار مرجان را باشیرهٔ خیارین و خارخسک و کاسنی و مغز تخم کدو و تخم دانه هندوانه در مرجان را باشیرهٔ انیسون و بادیان و قرطم وغیره به هند شربت
بجهت سنگ گرده و مثانه مجرب حکیم شریف‌خان پوست بیخ کبر پوست ترب باداورد پوست بیخ بادیان بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون لیمو
اسارون خشک مربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب قیصوم نانخواه ریشهٔ خطمی کوکنار سنبل الطیب دارچینی
سعد کوفی هریک دو تولہ انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتنی را کوبند و در شبانه روز در چهار سیر آب خیسانند پس بجوشانند تا ثلث آب بماند باز دو سیر
قند صاف و ده مثقال سرکهٔ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود بوره ارمنی تخم ترب هریک پنج تولہ حجر الیهود ریوند چینی هریک دو تولہ کوفته بیخته
آمیزند و هر روز سه تولہ ازین شربت با جلاب که اجزای او این است بنوشند سنای مکی اصل السوس مقشر کوفته بیخ کبر بیخ بادیان باداورد پرسیاوشان
خارخسک قصب الذریره قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یکتوله در سه برابر آب بجوشانند تا
نصف بماند صاف کرده گلقند چهار تولہ آمیخته شربت مذکور بیاشامند غذا نخود آب باشیرهٔ تخم قرطم طلیخ که در درد گرده و سنگ و ریگ گرده و مثانه
را نافع ست بادیان انیسون تخم خربزه تخم خیارین خارخسک پرسیاوشان تخم خبازی گل بنفشه تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته
در عرق خار شتر یک رطل جوش خوب بدهند هرگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلوبالو هفت مثقال داخل کرده بخورند
عرق فاشیر دبیه که درین مرض معمول ست پزد به از پوست و تخم پاک کرده پنج آثار گل داودی یک آثار [illegible] حب القلت هریک نیم آثار خارخسک
سه پاو قند پنج آثار زعفران نه ماشه بدستور عرق بکشند از پنج تا هفت شیشه شربتی از هفت تولہ تا بست تولہ مطبوخ که برای سنگ گرده و مثانه
نافع بادیان تخم کرفس عنب الثعلب گل سرخ بیخ بادیان بیخ کاسنی تخم خربزه پرسیاوشان ریوند چینی هریک شش ماشه انیسون سه ماشه
بیخ کرفس تخم قرطم تخم خطمی خبازی مشکطرامشیع هر واحد چهار ماشه گلقند چهار تولہ جوش داده صاف کرده ترنجبین چهار تولہ مالیده باز صاف نموده حجر الیهود
سوده حل کرده بنوشند ایضاً که جهت اخراج سریع الاثر ست خارخسک بادیان انیسون هریک چهار ماشه هیل حب کاکنج پرسیاوشان هریک
سه ماشه دارچینی اکلیل الملک هریک دو ماشه قرنفل یکماشه نبات چهار تولہ همه را کوفته در آب یک آثار جوش دهند چون بهفتم حصه رسد صاف نموده
حجر الیهود سه ماشه حل کرده اول معجون عقرب یا معجون یدالله سه چهار ماشه خورده بنوشند در چند عمل هرچند که سنگ سخت و کلان باشد ریزه ریزه شده برآید
بسیار مجرب ست معجون حجر الیهود که در اخراج سنگ گرده و مثانه بعمل می‌آید مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کاکنج هریک پنج درم حجر الیهود
پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم و در نسخهٔ بیاض حکیم علوی‌خان اسارون قردمانا تخم گزر تخم کرفس مغز حب قرطم دو تو مغز
تخم هندوانه انیسون هریک پنج درم زیاده است نوع دیگر بنسخهٔ معمول حجر الیهود دو تولہ چوب انگور سوخته مغز حب قرطم مغز تخم خیارین تخم خطمی
عنب الثعلب هریک یکتوله تخم کرفس مغز تخم خربزه هریک نه ماشه مغز تخم کدوی شیرین شش ماشه عسل سه چند خوراک یکتوله نوع دیگر مغز [illegible] حجر الیهود
سنگ سرماهی هریک یکتوله بادیان چوب انگور سوخته مغز قرطم تخم قلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین خارخسک بلیون
گاوزبان کاکنج هریک دو درم تخم کشوث تخم کرفس کتیرا کبابهٔ چینی دارفلفل هریک یکدرم انجیر پنج عدد عسل سه چند بدستور بسازند نوع دیگر
از مجربات حکیم علیم صاحب تخم قرطم حب القلت خارخسک تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش هریک سه تولہ بگیرند و از جمله در آب شیره برآورده صاف نموده
با شهد خالص و نبات سفید هریک یکنیم پاو بقوام آرند بعده حجر الیهود یکنیم تولہ سنگ سرماهی نه ماشه صمغ عربی سه ماشه در گلاب باریک سائیده بیامیزند
خوراک نه ماشه **معجون سنگ سرماهی کبیر** جهت سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سرماهی حجر الیهود هریک دو درم مروارید ناسفته یکدرم

مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز خستهٔ آلو بالو تخم بلیون مغز حب المحلب هر یک دو مثقال انیسون ده تو کاکنج تخم قلت خار خسک مغز تخم کدو مغز چلغوزه هر یک
یک مثقال نبات سفید برابر شربت بلیون شربت خار خسک هر یک برابر عرق بید مشک گلاب پاو سیر عنبر نیم درم بدستور معجون سازند **نوع دیگر** نسخه
منفیر مجرب بسیار نافع بدکدر مغز خسکدانه مغز خستهٔ آلو بالو هر یک یکتوله حب القلت سنگ سرماهی حجر الیهود بادیان هر یک دو توله تخم کشوث تخم کرفس هر یک
سه توله مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاکنج هر یک پنج توله با عسل سفید مصفا ده توله معجون سازند و در نسخهٔ دیگر تخم ترب عوض خستهٔ آلو بالو ست و زن
تخم کرفس یکتوله **نوع دیگر** نسخهٔ علوی خان و معمول مغز خستهٔ آلو بالو مغز قرطم حب القلت تخم ترب کاکنج تخم کرفس تخم کرنب هر یک یکتوله صمغ آلو بالو حجر الیهود
سنگ سرماهی بادیان مغز تخم خربزه هر یک دو توله مغز تخم خیارین سه توله بقدر سفید و شهد قوام سازند خوراک از دو درم تا دو مثقال **نطول**
برای سنگ گرده و مثانه و ازالهٔ درد آنها معمول تخم بیدانجیر برسیاوشان خار خسک نیم کوفته گل بابونه بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس
تخم قلت حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ بادیان کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث تخم کتان هر واحد دو توله پوست
خربزه سبوس گندم هر یک چهار دام تخم بلیون یکتوله در بیست آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده نطول سازند و در آن بنشینند **دیگر**
ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ هندیه که مفتت حصات اند خوردن گوشت ممولا بالخاصیت نافع حصات نوشته اند دیگر گیاه پتهر پهوڑی که نبات
مشهور ست بقدر شش ماشه در آب خیسانیده یا سائیده با نبات بخورند نفع میکند و استعمال آن بقدر یکدام هم نوشته اند و گویند که تازهٔ آن نفع
کم دارد و خشک آن زیاده **ایضاً** گل داؤدی خشک کرده دو دام جوشانیده بنوشند یا سفوف ساخته شکر برابر آمیخته از هفت ماشه تا شش درم با
یا شیرهٔ مدرات بخورند **دیگر** برگ نیب مثل بنگ سائیده یک پیالهٔ آب ادرا با روغن گاو بقدر پنجبر ویه بخورند سنگ گرده شکسته برآید و مجرب نوشته
دیگر برگ مذکور سوخته کهار آن برآورده مقدار دو ماشه خورده باشند **دیگر** خوردن دو دو چهپر بسهو نجه بقدر یکماشه همراه آب در بیاض والاجد
مجرب نوشته و همچنین خوردن جواکهار با شکر تری **دیگر** شیرهٔ کاه دوب سه توله در آب برآورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از دو بیاض منقول
ست که در این باب نافع **دیگر** اجواین سه درم در شیر یکرطل جوشانیده باده درم شکر بر نهار بنوشند **دیگر** مغز کرنجوه یکتوله در شهد سرشته باشیر گاو
تا یکهفته مداومت نمایند سنگ اشکنند و بعضی گویند مغز کرنجوه سوده بقدر ماشه لشبهد سه ماشه بخورند و هر روز یک یکماشه افزایند و از روز
یازدهم یک یکماشه کم سازند تا به سه ماشه رسد سنگ دور گردد **دیگر** آب برگ کریلهٔ سبز سه ماشه با یکدام ماست آمیخته بخورند و بالای آن چهار دام
دوغ بنوشند تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز بعمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یکروز زیاده نمایند
تا به یک هفته برسند و غذا در اثنای استعمال منحصر در خشکه و کهچری دارند و اگر آب کریله بعمل آرند نیز مفید بود و در دفع سنگ گرده و مثانه از مجربات حکیم
ارشد ست **ایضاً** آب برگ پوٹن مروق که درختش همشکل درخت عنب الثعلب میباشد و در موسم برشکال پیدا میشود بقدر هفت توله باضافه
قدری نمک یا نبات بدهند سریع الاثر ست و کسانی که عادی درد گرده بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در هر موسم یک هفته استعمال کنند از درد ایمن
شوند مجرب ست **ایضاً** خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیرهٔ گوکهرو همین قدر بخورند **دیگر** برگ نورسته کرنجوه خشک کرده سوخته دو درم با دو توله شهد
بخورند **دیگر** چوب کنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم لیسرکه یکدام آمیخته خورند **دیگر** گوکهرو با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند **دیگر** گل جاروب دو توله
تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در آن تخم خیارین و گوکهرو و جوالسه هر واحد شش ماشه قنب یکدو ماشه سائیده صاف نموده بقدری
شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و مدر بول ست **ایضاً** پوی باریک سائیده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه است و ساگ چولائی
خوردن نیز نافع حصات ست **ایضاً** اجمود سه ماشه در دهن گذاشته با شیرهٔ برگ ترب چهار دام فرو برند **دیگر** جواکهار و سهاگه هر یک دو ماشه
لشیرهٔ خار خسک بخورند **دیگر** کلتهی گل سرکنده هر واحد یکتوله شب در یکنیم پاو آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شهد یک توله
کرده بنوشند و دو سه هفته استعمال نمایند در اخراج سنگ گرده و مثانه مجرب ست **دیگر** برگ شهدلی یکتوله در نیم پاو آب شیره برآورده شوره قلمی

یکماشه سوده بیامیزند و بنوشند و رچند روز قلع و دفع حصات مینماید و عجیب الاثر ست دیگر اصل السوس کلتھی هر یک سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله
آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته بنوشند در تفتیت سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته
و در تکمله اصل السوس مسطور ست دیگر قند سیاه کهنه و مغز فلوس هر یک سه توله در آب نیم آثار بجوشانند و صاف نموده بنوشند جهت
سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و تلیین شکم نافع بود دیگر جواکهار یکمثقال شوره دو مثقال تخم گزر چهار مثقال کوفته بیخته یکمثقال بدوغ
گاو بخورند مفید بود ایضاً الایچی سهاگه پکهان بید گوکهرو کلتھی سونٹھ اجمود برابر سوده بعسل بدهند دیگر ستیا سپیاری یعنی حجر الیهود
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین گوکهرو کلتھی هر واحد دو درم سونف اجمود گوند ببول هر واحد یکدرم سفوف سازند و دو درم
با آب جوشانده یا خیسانده نخود بخورند حصات کلیه و مثانه دفع کند و اگر این ادویه را البته چند عسل مقوم بسرشند معجون گردد دیگر
سرگین کبوتر تخم سویه کلتھی بیخ بادیان گوکهرو پوست خربزه حلبه تخم خطمی کثول هر یک قدری در آب جوشانیده اندران نشینند در اخراج
سنگ نفع دهد اقوال حکما سیحی گوید که احتراز نمایند از تولد حصات در گرده و مثانه باجتناب دوام امتلاء و سوء هضم و اشیای غلیظه
لزجه که در مجاری بچسپد مثل شیر با بیضه بسیار پخته و میده و اطریه و نان سفید و پنیر تازه و ماهی تازه و طیور اجامیه و لحوم البقر و بزغاله و فواکه خام و نان
فطیر و غیر نضیج و شراب غلیظ و حرکت بعد طعام و هرگاه تولد حصات ابتدا نماید باید که قی بعد طعام بمرات کثیر نمایند و غسل امعا الانهضام
لطیف قلیل التغذیه سازند و بقول مدره مثل کرفس و شبت و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضاً مغز خربزه و انجیر تر و خشک و انگور سفید و شراب
لطیف بکار برند که این همه تنقیه و تفتیح مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای تولد سنگ مینماید و خاصةً بهر این معنی مطبوخ کرفس و تخم گزر و نانخواه و سعد
و کمون و تخم شبت نافع ست و ایضاً تخم خیار و تخم خربزه و بادام تلخ و زیتون الماء و راسن و کبر محلل هر که غنصل و سکنجبین آن مفید بود و ایضاً ریاضت معتدل
و مالش همه بدن و تمریخ او خاصةً موضع کمر نفع کند و ایضاً در بعض اوقات استعمال ملک منظور و اسهال طبیعت برفق در هر اندک مدت خاصةً اگر در گرده
حرارت ناری باشد سود مند ست و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب و محنت باشد باید که راحت دهند و اگر از استعمال اغذیه و ادویه
حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از ورم حار نباشد قیروطی معمول از موم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاهو و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بمالند و بجراده کدو
و آرد جو و لعاب شحل ضماد کنند و ماء الشعیر و سکنجبین دهند و اگر ورم حار باندک صلابت بود اشیای ملین صلابت و قامع حرارت مثل بابونه و شبت و خطمی و حلبه
و تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویه مدر بول از داخل بکار برند و چیزهائی که از خارج استعمال کنند انچه ملین و محلل اعتدال
بود مثل اشق و رانتینج و میعه و شحوم و مخها و جند بیدستر و مرزنجوش و روغن بلسان آمیزند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکون او
و وجه در اخراج آن اینست که تکمید و تضمید موضع او بالکمادات و ضمادات مرخیه باعتدال نمایند و این چنان باشد که تعریق موضع بروغن سداب کنند
بعد از آنکه بابونه و سوده و بابونه بدان آمیخته باشند و یا سفنج و نمد در آب و روغن آغشته تکمید نمایند و یا ضماد معمول از روغن که بنفشه پخته و بابونه و روغن بابونه جمع کرده
باشند و یا ضماد معمول از نان یا آرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بعمل آرند و تغییر ضمادات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در انجا درد شدید باشد ضماد از
پوست لفاح و خشخاش و بیخ و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسازند و اندک فلونیا بخورانند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که دران سنگ ست میل
نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و محاجم بلا نار قریب موضع درد بنهند و مدام اندک اندک نمر و دار ندپس هرگاه وجع در غامو
محسوس شود و سنگ بطریق بول منحدر گردد و اگر بسبب بزرگی و خشونت خود در انجا ثبت کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب نیم گرم که اندران حلبه
و خطمی و شبت و بابونه جوشانیده باشند بنشانند و دران روغن بسیار اندازند تا وجع تسکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت قبض شود حقنه ملینه
حقنه کنند و دران پیه ماکیان تازه و روغن شبت و روغن حلبه و میعه داخل نمایند و از خارج قیروطی موم و میعه و روغن بابونه بمالند و ضماد معمول از تخم کتان
و حلبه و خطمی و روغن بابونه و پیه بط یا پیه ماکیان تضمید نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه درد ساکن شود و اگر در انجا ورم باشد علاج ورم اولاً بفصد و ضمادات

دعیر آن نمایند تا آنکه ورم نضج یابد و موضع پاک گردد و بعده بعلاج سنگ رجوع نمایند و اگر در انجا ریح غلیظ باشد که در وجع افزایش کنند ادویه که برای سنگ
بنوشانند اشیای محلل ریاح مثل سداب انیسون و نانخواه و زیره و کرویا و شونیز بیامیزند و در ضمادات که از خارج استعمال کنند چیزی از ین مخلوط سازند و با
گلقند عسلی بیاشامند و دواء متخذ از خون بز کوهی برای وجع کلیه و تفتت حصات اگر پیدا شده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین اوجاعیکه در گرده از ورم
یا حصات باشد نافع هرگاه انگور بسیاه شدن ابتدا کنند بگیرند ظرف نو و در ان آب بجوشانند تا پاک گردد بعده بز کوهی جوان چهار ساله ذبح کنند و در ان ظرف
خون اول وسط بگیرند و خون اول و آخر نباید گرفت و آن ظرف را بپارچه باریک پوشیده در آفتاب نهند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد از ان اجزای
کوچک قطع کنند و بسایند و در ان قدری از ساذج و حماما و سنبل الطیب و فلفل آمیخته بردارند و یک ملعقه بطلای شیرین هنگام سکون وجع بدهند که خیلی عجیب است و باقی
ادویه در بحث حصات مثانه مسطور گردد و بوعلی سینا سینو لسید که در ینجا معالجاتی که برای گرده خاص و مشترک بمثانه است ذکر میکنیم بعد از ین بهر حصات مثانه
باب مفرد و علاجات مفرد خاص حسبه الکتیم و اغراضیکه اطبا قصد آن در علاج حصات مینمایند قطع ماده آن و منع تولد او و بقطع سبب و اصلاح اوست بعده
تفتت و کسر آن و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن بادویه که این فعل کند بعد از ان اخراج آن و تلطف در ان و ترتیب آن بود و این تمام بشود بادویه
مدره یا بمعونات از خارج بستر یا بریخ تسکین و انچه تابع این از اوجاع باشد و اصلاح انچه که بادی از قروح عارض شود باید کرد و قومی بهر اخراج آن بشق خاصره
و پشت تعدی نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کرد بی عقل باشد اما قطع ماده آن پس اولاً باستفراغ او از مسهل یا بقی کنند و بعده پرهیز از
اغذیه غلیظه و آبهای تیره و بستر بتعدیل ماکول و تقویت معده و اجادت هضم و بریاضت معتدل بر خلو و مالش کمر بسته و تلیین طبیعت بهر میلان اخلاط
غلیظه بجانب ثفل و عدم مزاحمت ثفل بگرده و عدم سده باید کرد و از انچه آنرا نفع بخشد ادامت ادرار بچیزیکه مثانه را بشوید از بزور مدره است و
انچه در ین نیکو ست آب نخود و آب حرشف و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصاً با ربک رطب باشد و چون بر ان چند روز بگذرد مدر قوی استعمال
کنند و در صبیان آشامیدن شراب رقیق ابیض ممزوج منع تولد حصات کند و گاهی بحقنهای معتدل بادویه مخرج ثفل و تلیین طبیعت منتفع شوند و گاهی در ان
ادویه سنگ داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و آن معدل نفع بهر تولد آن قی بر طعام ست و استکثار از ان که آن دافع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق
حرکت آن بسوی گرده است و جانب گرده را پاک گرداند و حمام و آبزن نافع بود گاه بازلاق آن مدد کنند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بدن جذب کند و از
گرده بگردانند لیکن چون از ان استکثار نماید ارخای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غیر وقت حاجت بسوی تلیین و تسکین وجع استعمال کنند گرده را
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گرداند و خواب بر پشت حصات را نفع کند و اما ادویه مفتته آن اکثر ادویه تلخ است که بسیار
شدید الحرارت نباشد تا در سبب نیفزاید و هر که تقطیع او اشد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ مثانه در حرارت شدید تر از ادویه
سنگ گرده باشد و در ینجا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوای بالخاصیه بود و از ادویه حقیقة آنست که در ین
قوت مفرطه نباشد و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و انچه شدید القوت نیست بعضے از ان چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ گرده باشد
مگر آن قلیل القوة بحسب سنگ مثانه بود بهر آنکه آنرا در ان این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضے از ان آنست که بحسب گرده قوی بود و در حصات مثانه
تیز فعل کند و بعضے از ان آنست که قوت او در هر دو سنگ شدید باشد مثل گنجشک مسمی اطراغولیدس و مثل خاکستر کژدم و چون از ادویه خصوصیه ادویه
ترکیب دهند پس باید که بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یار کنند بعضے از ان ادویه قوی الادرار بود که اخراج بول غلیظ کند تا انچه از حصات منقلع گردد
و بشکند خارج گردد و بعضے از ان ادویه باشد که در ان تعسری بهر حرکت ادویه دیگر و اخراج تلبث بود تا کمال عمل و بسرعت گردد و این ادویه غیر سریع النفوذ باشد
بسبب وسعت و لزوجت در ان و آن مع ذلک منضجه بود مثل صمغ بسفایج و بعضے از ان ادویه سریع النفوذ و تقطیع باشد مثل فلفل و غیر آن و از ادویه باشد که تقویت عضو کند
هنگام اختلاف تاثیرات در انواع حرکات بر ان و آن ادویه فادزهریه بود مثل سنبل الطیب و سلیخه و غیر آن و بعضے از ان ادویه باشد که در آن قبض لطیف بود مثل ربوب فواکه
تا حفظ قوای عضو نماید و گاهی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن اوجاع بخاصیت یا تخدیر پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب دادیم قوت طبیعت

دران تصرف کنند و ادویه حصویه را نزد حصات استعمال نماید و معطل کند ادویه مدره و مبدرقه را نزد موافقات او باد و ویه حصات بعد استعمال این ادویه مدره را با ادویه حصویه را بسوی مکان حصات رساند و دران هنگام ادویه مرتبه و ملینه را در انجا برای ترتیب دوای حصات و ثابت آن استعمال کنند پس آن فعل خود کند و منفذ و مدرر از موضعیکه احتیاج توقف زمانی دران باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کند بدانچه قوت مستعمله آنرا معطل داشته و قبل این ادویه منفذه را استعمال کرده باشند تا با دویه حصویه بسوی حصات استعجال نماید قبل از انکه از طبیعت منفعل گردد با نفعال موهن قوتیکه بدان در حصات فعل کنند و چون مفتته و محرکه را استعمال کنند و فعل آن نماید ادویه مرتبه را معطل کنند و عمل مدره و منفذه نماید پس چون درد شدت کند مخدره را استعمال نماید بنحویکه آن قانون معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوای مفرد بسیار ازین خصال مجتمع بود و اکنون ادویه مفتته حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قسط و بیخ علیق و مقل و بیخ رطبه و پوست بیخ و بهمن و نخود سیاه و خصوصاً آب او و تخم خطمی و ثمر آلو بالو و صمغ زعفر در دفع عرد و نیز این قوتست و خار خسک و بیخ او و این رانیکوست و بیخ حنا و عنصل و سرکه او و سکنجبین او و کرفس جبلی و پودینه و افسنتین و سلیخه و بیخ خیار دشتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و فلفل و قوی بسیار ست و تخم خیار دشتی و حرشف و آب بیخ او و اسقولوقندریون و پرسیاوشان و دو درم با آب ترب و کرفس و بیخ نیل و تخم سانیج و عصی الراعی خصوصاً رومی و زیره صحرائی و بیخ بنطافلون و آب او و کمافیطوس و جعده و بیخ بلیون و تخم سعد مصری و پوست بیخ غار و تخم ترب و اسقوریدون و برگ فاشرا و سداب بری ست و ایضاً بوره ارمنی نیم درم بگیرند و بعسل بسرشند و با آب ترب سه روز بخورانند و ایضاً سوطیر مثقال با آب نیمگرم و بعضی اطبا ذکر کرده اند که چون فلفل هفتاد عدد بگیرند و باریک سائیده هفت قرص ازان بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در لیته قوت تفتیت حصات کلیه است و از ادویه قویه مجرب گرده حجر الیهود و مشکطرامشیع و کمافیطوس ست و از قویه سطاتها خاکستر عقارب ست و روغن عقرب و آن زیتیست که دران عقارب مشش کنند طلاء و زر قابر زاقه در سنگ مثانه و بهترین تدبیر خاکستر کردم آنست که کژدم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در تنور گرم یکشب یا کم ازین بدارند و مبالغه در سوختن آن نکنند و صبح بردارند و شیشه بهتر از ظرف گلی ناشسته آخذ قوت ست و خاکستر خرگوش ذبح کرده بهمین نوع و این قویست و شربت دو درم بود و آب او شدید الحل ست و گرم شب تاب که ازان سرد ست و باد در کرده خشک کنند و در آفتاب اندر ظرف مس بیاویزند و ایضاً خراطین خشک و ایضاً آبگینه مثل غبار سائیده و ایضاً خاکستر آبگینه و بهترین آن این است که در تیچه آهن مشبک گرم کنند تا سرخ شود پس در آب اشجار اندازند تا دران اجزای سوخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خاکستر شود بعده آن را زور را مثل غبار بسایند و یکمثقال ازان در دوازده مثقال آب گرم بخورند و بهترین آبگینه سفید صاف ست و از ادویه بسیار قوی سنگی ست که در اسفنج یافته شود و ایضاً خون بزکوهی خشک کرده است و بهتر طریق اخذ آن اینست که در وقتیکه اندران انگور بر کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف ناشسته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ باشد بهتر ست و بعد بسته شدن خون اجزای کوچک آن تراشیده و ازان اقراص ساخته بر ظرف مشبک یا پارچه صاف در آفتاب از حریر پوشیده بدارند و چون خوب خشک گردد در جائیکه تری نباشد آن قرص را بدارند و یک ملعقه ازان در شراب حلو وقت سکون درد یا در آب کرفس جبلی بخورند و امر عجیب مشاهده نمایند و باقی طریق این همانست که در قول مسیحی گذشت و از انچه قوی عجیب ست خاکستر بیضه ماکیان بعد بیرون آمدن بچه آنست و انچه شدید القوه و افضل از جمله است گنجشک مسمی در یونانی اطراغولیدلیطوس ست و آن گنجشک ست از جنس صعوه کوچکتر از همه گنجشکها سوای گنجشک ملکی و رنگ بدن او میان خاکستری و زردی و سبزی بود و بر هر دو بازوی او پرهای طلائی رنگ باشد و بر دم او نقطه های سفید بود و اکثر ظهور او در زمستان و در زمین شوره و نزد دیوارها باشد و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک بپرد و زود بنشیند و دائم آواز دهد و دم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل ست و مطبوخ و بریان و نمکسود و خشک کرده بخورند و گاهی آنرا تمامه بسوزند در تنوریکه بسیار گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی شود و در آبگینه باشد بنحویکه بهر عقرب و غیر آن مذکور ست و گاهی در دیگ سنگین بسوزند و سر او بند میکنند پس هرگاه حالتشویه بسوی احتراق تجاوز کند بردارند و گاهی بسر ملوح و شدی و فلفل

وساذج و نانخواه آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سوده بشراب صاف یا العسل یا ماء العسل و بجند القون بخورند و کذلک هر واحد ازین ادویه و قومی گمان کرده
که این گنجشک عصفور الشوک ست و درینجا طائریست که نافرنجیه صفراغون نامند نمیدانم که آن همین ست یا غیر آن گمان کرده اند که چون آنرا خشک کنند و اندک
اندک بخورند اخراج سنگ از هر موضع نماید و قومی ذکر کرده که نفس سنگ اخراج سنگ میکند و ایضا سرگین کبوتر و سرگین خروس ست حنین و کندی زعم کرده اند که اگر ازان بزرگ
را دو درم و کوچک را نیم درم با مثل او شکر طبرزد بخورانند هر سنگ را اخراج کند و گاهی با وی فلفل و نمک هم آمیزند و یکدرم خصوصا با طبیخ مشکطرامشیع دهند و ایضا
خنافس مجففه و بعضی گمان میکنند که تدخین زیر ذکر بخار خارپشت سنگ را در بول برآرد و این از انجمله است که آنرا حق نمیدانم و اما ادویه که بهر تنفیذ بدین ادویه مخلوط
سازند مثل فلفل و پودینه و دارچینی ست و این ادویه را با وجود آن در باب تحریک سنگ معونت ست و اما ادویه که بهر ادرار البول و اخراج فضول غلیظه بدان
مخلوط سازند مثل بزور معروفه خصوصا حلبه و مثل دوقو و فوه و مر و اسارون و وج و نانخواه و کاشم و سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردماناست و گاهی
بعض مردم بر استعمال ذرایح جسارت میکنند و این ادویه با وجود شدت ادرار آنها تاثیر در حصات نیز دارند و اما ادویه که برای ترتیب اندک اندک آمیزند
مثل صموغ ست و گاهی در نفس خود با فاعل در سنگ باشد مثل صمغ اسفناج و صمغ جوز و اما ادویه مسکنه وجع مثل تخم کتان و لعاب آنست و مثل جلوز و فندق
و تخم خطمی و این را ترتیب نیز بهر ادویه حصویه و موافقت برای جرم گرده است و از مخدرات انچه معروف ست و اما ادویه مقویه مثل بهمن و زرنباد و سوسن خشک
و تخم فنجنکشت ست و ایضا مثل گل سرخ و گلنار و اذخر و صندل و اما ادویه مرکبه برای حصات مثل مثرودیطوس ست که آن قوی فاعل در سنگ گرده است
و مثل سنجرنیا و مثل معجون عقارب معروف برای گرده و مثانه و ایضا دوای متخذ بدم تیس که آنرا ید الله بسبب جلالت قدر او نامند و دوا معروف بجرانی متخذ از
روغن بلسان و آن عجیب ست و مثل این دوای قوی که تجربه کرده ایم بگیرند خاکستر آبگینه و خاکستر عقرب و خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر خرگوش و حجر اسفنج و خون بز کوهی خشک
کرده سوده و خاکستر پوست بیضه بچه بر آورده و حجر الیهود و صمغ جوز و وج ترکی اجزا مساوی یک جزو و فطراسالیون و دوقو و مشکطرامشیع و صمغ و تخم خطمی و ترب و فلفل
هر واحد یک نیم جزو بعسل دو چند سرشته نگاهدارند شربتی ازان دو مثقال و زیاده ازان بآب خارخسک مطبوخ بنخود سیاه و این بهر سنگ مثانه نیز صالح ست و ایضا
خاکستر بیخ کرنب نبطی و خاکستر بیضه که بچه ازان بیرون آمده باشد و براده حجر الیهود و مرزباده مساوی همه را جمع کرده بقدر یک ملعقه ازان در شراب یا آب خارخسک
بخورند و این سنگ مثانه را نیز نافع بود و آنرا مثل گل سفید برارد و ایضا انچه قوی و جامع ست تخم خربزه آبگینه سوخته تخم فلت ذوقو مساوی یکدرم با آب نخود یا ترب و ایضا
سرگین کبوتر و سرگین خروس اندکی ازین با آب ترب یا بشراب یا با آب گرم بدهند و این جامع ست و از انچه جامع ست اینست که بگیرند کندش یکدرم سرگین
کبوتر یکدرم خنافس نیم دانگ کوفته بشراب بدهند و ایضا حجر اسفنج و سقولوقندریون و پرسیاوشان و تخم خطمی و فطراسالیون مساوی شربت مقدار حاجت
در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب خارخسک یا آب ترب و ایضا از انچه جامع ست حب البلسان و پودینه دشتی خشک و تخم خبازی و حجر اسفنج و بادروج
خشک مساوی کوفته هر روز یک ملعقه بشراب ممزوج چهار اوقیه بدهند و از انچه اخص بکلیه است میسوسن ده درم سمرنیون دو درم فلفل چهار درم
و شربت مقدار مناسب بسکنجبین عسلی و ایضا سداب بری و خبازی بری و بیخ کرفس مساوی بقدر دو ملعقه ازان گرفته در شراب بجوشانند و صاف کرده بنوشند
و ایضا فطراسالیون بسکنجبین عسلی یا بماء العسل و ایضا تخم ترب و تخم فلت مساوی یک بندقه ازان بروغن یاسمین بدهند و ایضا دوای مجرب تخم خربزه
و قرطم و زعفران و فلت تکرار بخورند و ایضا حب المحلب مقشر کوفته دو مثقال زعفران مثقال زراوند نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی چهار درم و ایضا
قردمانا درهمی با مثل آن پوست بیخ غار و ایضا از تخم سپند و مقل حبها سازند شربتی هر روز تا یکدرم با آب برگ ترب و راسن رطب یا با آب زیتون و دوای
فائق مسکن درد و مخرج حصات بگیرند سمرنیون و آن کرفس بری ست و معروف بکرفس فرس یک اوقیه سعد مصری سنبل الطیب تخم خشخاش سفید
دارچینی سلیخه فلفل سفید تخم گزر بری و وج هر واحد یک نیم اوقیه حجر الیهود نیم اوقیه سنگی که از بلاد فافا دو نیا آرند نیم اوقیه بعسل بسرشند و شربت بندقه
بشراب دوا نافع مکون حصات بگیرند تخم صامر لویا و مشکطرامشیع و تخم خطمی هر واحد درمی تخم خیار بستانی و تخم خربزه و کثیرا هر واحد نصف
درمی و همه را مخلوط کرده بخورند شربت دو درمی با شراب لطیف ممزوج دیگر بگیرند حجر موجود در اسفنج و بیخ خارخسک و تخم گزر هر واحد دو درمی

تخم خیار و تخم خطمی نشاسته هر واحد یک درخمی با دیان وانیسون وجعده هر واحد سه درخمیات وگاهی آبهائی که اندران ادویه حصویه ومعینات آن جوشش
دهند می نوشانند مثل آبهاکه دران کمافیطوس وجعده ولبو دینه وسیسالیوس وبیخ خارخسک وثمر آن واسقولوقندریون وبیخ حنازی وپرسیاوشان و
عصى الراعی وبیخ نیل وبیخ غافث وتخم خطمی وصامریوما وشونیز ومشکطرامشیع وغیر آن از مدرات وچون اینهارا درایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصات
منع کنند واز مطبوخات اینها بدان در حصات کلیه انتفاع یابند وچون استعمال او تکرار نمایند در اوقات نوبت امنیست که برگ حنازی دشتی بجوشانند
ودر طبیخ او روغن زرد وعسل داخل کرده مقدار کثیر ازان بنوشند که آن ازلاق حصات وادرار بول وتلیین مسالک آن کند وآنرا بسهولت براند
روفس گفته که کثرت استحمام در حمامات آب کبریتی منفعت حصات ست واین اشاره میکند بسوی بعض آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند وچون
ازان ادویه حصویه بسازند ودران پارچه آغشته گرم بر موضع سنگ نهند آنرا تحلیل کند وما تجربه کرده ایم چیزی را ازین قبیل **واما تدبیر** در تهیه حصات
برای انقلاع وانفعال از ادویه وآسانی زلق وخروج پس واجبست که مالش دهان مرخیه استعمال نمایند وکذلک نطولات وضمادات وقیر وطلیات
مرخیه وحمامات وآبزن بقدریکه ارخای قوت بافراط نماید پس دافعه را ضعیف کند وگاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده سیلان کند ودرین هنگام
دوای انقلاع حصات بنوشانند تا قلع واخراج بران آسان گردد وباید که مرخیات بمقویات برقانون معلوم مخلوط سازند وخصوصاً آنکه دران هم
تقویت بسیار مضادت بر اغرضیکه در تحلیل ست نباشد واین مثل روغن سوسن وروغن سنبل وروغن حنا وروغن خیری ست واجرام اینها نیز در
روغن خیری معانی کثیره جمع اند بعد ازان کمرگاه وخاصره وعانه بربندند تا مجاری از بالا فراخ شود ویا بدست مالش نمایند بعد ازان دوای منفعت [illegible]
وعقب آن مدرات دهند وایضاً در نوشیدن مثل خیارشنبر بروغن بادام ویا عصارهٔ لزج از عصارات مدره که اندران لزوجت وازلاق باشد بروغن
بادام باک نیست واز انچه نفع کند بعد ارخا یا عند استغنا از ارخا هرگاه معلوم شود که سنگ منقلع متحرک ست تکمیدات با سفنج مغموس در آب [illegible] وتبخیر [illegible]
وضمادات مسخنه ومرخات بادهان حاره مسخنه مثل روغن سداب یا زیت وجند بیدستر ست واحتیاج حفظ سخونت ضماد بود واگر حاجت بقوی تر ازین آید
محاجم خالی بر موضع سنگ گذارند تا آنرا جذب کند بعده ازان موضع فرود آرند وهمچنین بتدریج از موضع کلیتین بتوریب طرف حالبین بسوی اسفل نازل کنند
پس اگر سنگ بمثانه فرود آید درد ساکن شود وگاهی ریاضت وحرکت وسواری برچارپایه خردگام کافی گردد وکذلک نزول بر نردبان خصوصاً که
مرخیات استعمال کرده باشند وچون سنگ از مثانه بسوی مجرای قضیب منحدر گردد پس گاهی درد کند ودرین هنگام باید که تدبیر آن موضع نمایند بنحویکه ذکر
یابد **واما تدبیر وجع** چون هیجان کند وخصوصاً نزد مثانه بسبب عظم حصات یا دندانه که دران باشد وکبر اشاره در خشونت ساحه پس گاهی حقن ادویه حمام
وآبزن زائل گردد وچون افراط اینها کنند وارخا آرند وجع شدید بعد ساعتی عود کند ونطولات بابونجیه واکلیلیه وخطمیه ونخالیه جید ونافع ست واگر قبض
طبیعت باشد اخراج ثفل صواب بود بشیاف یا حقنه غیر کثیر منفعط ومؤلم بلکه شیاف نزد من بهتر ست ودر تلیین طبیعت تخفیف بسیار وتسکین وجع ست
وباستعمال مسهل سبیل نیست که آن مؤلم بود ومودی بنزول مواد از فوق گردد واما در حقنه چون شحوم ودسومات وقوای مرخیه وقوای مدره باشد
با وجود اسهال تلیین کند ودرد را بشکند واعانت براخراج سنگ نماید وچون درد شدید باشد واز علاجی که مذکور شد تسکین شود بعده چون علاج بادویهٔ
حصویه کنند درد ثوران نماید پس صواب تر آنست که از ادویه قوی التحریک دست باز دارند وبحقنه لین ومروخات وقیر وطلیات مرخیه ملینه مزلقه مشغول
شوند وگاهی درین وقت استعمال قی نفع بخشد واین بسبب تقلیل مواد مزاحم حصات بود وگاهی ضرر کند بنا بر جذب حصات بسوی فوق پس اگر وجع متغیر نشود
ناچار مخدرات خورانند وافضل آن فلونیا ست وایضاً دوای لفاحی وتریاقی که کهنه نشده باشد بلکه بتازگی باشد وقوت افیون دران باقی بود که آن بوجوه
کثیره نافع بود چنانچه نفع کند از جهت تریاقیت واز جهت ادرار وتفتیت حصات واز جهت تخدیر وجع وگاهی در ایلام ریح که در گرده بود ومزاحمت حصات کند
اعانت نماید وبعلامات ریح الکلیه شناخته شود ویا در امعا بود که مزاحمت او نماید وبعلامت آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که آنچه کسر ریاح کند مثل سداب
وتخم آن وتخم کرفس وانیسون ونانخواه وکرویا وشونیز در مثل ماء العسل بخورانند یا ضماداً یا باخذ قیر وطلی ازان در روغن یا در حقنه استعمال کنند واگر حصات

بورم حار باشد و لا بمعالجهٔ ورم کلیه علاج کنند و بدانچه معلوم ست از نطولات و قیروطیات و ضمادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سهر که برای تنقیه
بران ریخته کفایت کنند و کذلک حقنه بآن عصارات و بروغن گل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر ورم صلب باشد مثل لعابات حار چون لعاب بزرکتان
و حلبه و خطمی و تخم مرو خاود طبخ زیره سبز بکار برند و کذلک بابونه و اکلیل الملک و خار خسک و شبت بعمل آرند و بطریق شرب و حقنه و اطلیه استعمال نمایند پس
هرگاه اطلیه بعمل آرند باید که دران مثل زرانبج و سکبینج و اشق و میعه و جندبیدستر و مرو الضماد و دهنهای گرم مقوی داخل کنند و از مراهم مرهم داخلیون و مرهم
شحوم و غیر آن بکار برند بعده چون نضج معلوم شود دران هنگام بادرار پردازند و اما اغذیهٔ اصحاب حصات پس انچه مخالف اغذیهٔ ضارهٔ ایشان
باشد و لحوم مشوی عصافیر بادی و عصافیر دور و کبوتر بچه و مهرا لطبیخ ایشان را مضر نیست و همچنین لحوم لطیفه و گوشت سرطان بریان نفع کند و باید که
در طعام ایشان حرشف و هلیون و عود بهاری اندازند و آب نخود بزیت و بروغن قرطم دهند صاحب کامل گوید که هرگاه این عرض ابتدا نماید و مریض را درجای
گرده درد بهم رسد و در بول او ریگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف مقطع خلط غلیظ بغیر آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و از استعمال اغذیهٔ عسر الانهضام
مولد خلط غلیظ لزج مثل لحوم کبش و خنزیر و نان فطیر و نان سیده و هر انچه از آرد و نشاسته سازند و اطریه و هریسه و بیضهٔ منعقد و پنیر رطب و خشک و برنج
ابشیر و غیر آن منع کنند و اغذیهٔ سهل الانهضام مثل لحوم طیور ملائم چون بچهٔ مرغ و دراج و قنابر و لحوم جدی الطریق اسفیدباج و زیرباج و مطجن نیک پخته
و نان خشکار خمیری خوب پخته استعمال نمایند و مغز خیار و بادرنگ و خربزه و انگور سفید و کاسنی و کشوث و کرفس و بادیان و لوبیه و نانخواه بکثرت تناول
کنند و باستعمال بادام تلخ و تخم خربزه و تخم کتان و هلیون و کبر مخلل و هلیون مخلل و مانند آن که ادرار بول کند و غذا اندک دهد حریص گردانند و بریاضت معتدل قبل
غذا و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و ریختن آب نیمگرم بر جانب مرض و نشستن در آبزنیکه اندران خارخسک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جوشانیده باشند استعمال کنند و بجای گرده گاهی روغن حسک و گاهی روغن شبت و روغن خیری و
مانند آن بمالند این تدبیر هر روز و یا یکروز در میان بعمل آرند و بعد خروج از آبزن مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو هر واحد یکجز و بادیان نیم جز همه را
باریک سائیده سه درم با سکنجبین و گلاب و اندک آب سرد بخورند و گاه گاه این طبیخ بنوشند عناب و سپستان و انجیر و شیذ و پرسیاوشان و اصل السوس و تخم
خطمی و تخم خبازی و تخم کرفس و بادیان و جعده و خارخسک و حاشا هر واحد بقدر حاجت گرفته همه را بسه چند آن آب بجوشانند تا بسوم حصه باز آید صاف
نموده چهار اوقیه از آن با یکنیم اوقیه سکنجبین شکری بکار برند و گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام مختلف مثل ترب و ماهی شور و خربزه و شبت
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجبین که دران ترب خیسانیده باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبهٔ خون ظاهر بود فصد
باسلیق نمایند و اگر نباشد دوای مسهل بلغم منقی خلط غلیظ بدهند پس اگر در انجا حرارت باشد دوای قوی الاسهال ندهند بلکه انچه اسهال بسهولت
نماید مثل مطبوخ مقوی تبرید و قرص بنفشه و خیار شنبر تبرید دهند و اگر در انجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوای قوی تر مثل این حب استعمال کنند
تربد یکنیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم شحم حنظل یکنیم دانگ یا دو دانگ نمک نفطی دو دانگ همه را باریک سائیده بآب حبها سازند و امثال این
انچه استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم شود و در گرده سنگ متشکل گردد باید که سائر تدبیر ملطف مقطع معتدل در حرارت و
ادویهٔ مفتت حصات بالخاصیت استعمال کنند و هرگاه در انجا حرارت باشد باید که از ادویهٔ حاره و تدبیر مسخن احتراز نمایند و این دوا مفتت حصات
اگر در انجا حرارت بود دیگر بگیرند تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو هر واحد پنج درم تخم کرفس دو درم بادیان حجر اسفنج آبگینه سوخته هر واحد سه درم همه را باریک
سائیده سه درم با سکنجبین بدهند دیگر که مفتت حصات ست اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و بادرنگ و خربزه هر واحد چهار درم حب القلت خار خسک
صمغ آلو بخارا پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد دو درم حب المحلب بادیان پوست بیخ کبر هر واحد یکدرم همه را باریک [illegible]
دو درم بآب نخود سیاه و سکنجبین و اگر در انجا حرارت باشد این استعمال نکنند دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان و
حب المحلب و حجر اسفنج و تخم خربزه هر واحد یکجز کوفته بیخته بقدر ملعقه بشراب ممزوج بدهند دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حب

و نهری و انیسون و سلیخه و سنبل و دارچینی و حب القلت هر واحد یکجزو عاقرقرحا و جند بیدستر و فرفیون هر واحد ربع جزو کوفته بحریر بیخته یکمثقال بسکنجبین و آب
که دران نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه در انجا حرارت باشد خار خسک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقولوقندریون بادیان پوست بیخ کبر
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد دو جزو همه را باریک سائیده دو درم بآبیکه دران پرسیاوشان و بادیان جوشانیده باشند یا بسکنجبین بدهند که باذن الله
نافع بود و حجر الیهود دوای بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کژدم سوخته نیم درم بآب بادیان و آب راسن افشرده یا بآب مطبوخ پرسیاوشان
و اسقولوقندریون بخورند نفع بین کند دوای مفتت حصات زنجبیل فلفل دارفلفل هر واحد پنج درم جنطیانا دو درم بیخ کاکنج ده درم جند بیدستر دو درم
کژدم سوخته مثل همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند خوراک دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه دیگر مفتت حصات زنجبیل و سنبل هندی و جعده
و حب بلسان هر واحد سه درم دارچینی و اسقولوقندریون و فقاح اذخر و زعفران و جند بیدستر هر واحد چهار درم سلیخه یکدرم اسارون و دار فلفل
و وج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطراسالیون گل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم بآب
مطبوخ نخود سیاه دیگر که سنگ بشکند بگیرند سرگین کبوتر و آبگینه سوخته هر واحد یکجزو کندش نیم جزو باریک بسایند و یکدرم بآب ترب افشرده یا قیصوما
بآب اسقولوقندریون جوشانیده بدهند دیگر ذراریح نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال باریک سائیده بشراب کهنه بخورند نافع ست دیگر روغن عقرب چون
بر خاصره و عانه بمالند حصات را منفعت بین نماید و این صفت انست بگیرند زراوند مدحرج و جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر هر واحد دو اوقیه کوفته
بران روغن بادام تلخ رطل ریخته یکهفته در آفتاب بدارند بعد ازان صاف کرده درین روغن ده عقرب زنده که همان ساعت گرفته باشند انداخته و یکهفته
در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بردارند و استعمال کنند و حجر بینا که آن معجون معروف بحجر انیاست و سوطیر او سنج بینا چون از هر واحد نیم درم تا نیم مثقال
بآب نخود سیاه یا بآبیکه دران وج و اسقولوقندریون و کرفس جوشانیده باشند بخورند نافع و از انچه درین مرض نفع کند آبگینه شامی سوخته است چون نیم درم
تا نیم مثقال ازان باریک سائیده بآب مطبوخ پرسیاوشان بخورند و همچنین اگر کژدم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و باید که استعمال این ادویه باحتیاط
و حذر نمایند و این خیال باشد که نگاه کنند اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود و ساکن نشود و در مثل لغزیدن بود
پس ادویه حاده و انچه ادرار بول بقوت نماید و ادویه محلله و مرخیه مثل نطول و روغنها استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار و بادرنگ و خربزه و خطمی و تخم کدو
و پرسیاوشان و مانند آن از ادویه که ادرار بول برفق نماید استعمال نمایند و تکمید موضع بسبوس جاورس بطور کما ینبغی کنند و هرگاه سنگ از موضعی
بموضع دیگر منتقل باشد و آن گاهی هیجان وجع کند و گاهی ساکن شود تنطیل بآب گرم کنند و در آبزن که اندران پرسیاوشان و شبت و کرنب و خار خسک
و بادیان و مانند آن که مذکور شد جوشانیده باشند بنشانند و بروغنهای مذکوره مالش کنند و تکمید موضع باسفنج مغموس در آب گرم و روغن نمایند پس
هرگاه در انجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که بکثرت مالش بروغنهای گرم مثل روغن شبت و روغن سداب و خیری و نرگس نمایند و دران اندکی
از جند بیدستر و غیر آن که مرخی مجاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه بسهولت کند حل نمایند پس اگر درد بشدت کند و ساکن
نشود باستعمال این اشیا باید که اشیای مخدره معروفه مسکنه وجع مثل فلونیای رومی و فارسی و افیون و پوست بیخ لفاح در نمایند آن استعمال
کنند و بعض چیزهای مدر بول مثل تخم خربزه و خیار و بادرنگ آمیزند و بآب گرم بخورند که تسکین درد کند و اگر درد ساکن نشود و سنگ از جای
خود نازل نگردد باید که حجامت بنهند و مص کنند که آن سنگ از موضع او نقل کند و تسکین عجیب وجع نماید و باید که وضع محجمه بر موضع فارق
قریب تر از موضع وجع بسوی اسفل باشد و اندک اندک مص کنند که سنگ از موضع منجذب گردد بعد ازان محجمه را ازان موضع باسفل تر بسبب نقل کنند
و اندک اندک امتصاص نمایند تا بموضع محجمه کشیده شود و همچنین محجمه را باسفل طرف مثانه نقل کنند و همین نوع عمل کنند تا آنکه سنگ بمثانه
نزول نماید و از مجرای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و ازان تا نازل نشد بسبب عظم
خود و در انجا درد پیدا کرد باید که مریض را بنشستن در آبزن که اندران حلبه و بزر کتان و خطمی و خبازی جوشانیده باشند امر کنند و موضع را بروغنها

محلله ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلبه و تخم کتان جوشانیده و بآن پیه بط و پیه کبوتر بچه گداخته باشند مالش نمایند پس اگر درد ساکن نشود حقنه لبسپستان و بابونه و خطمی و بنفشه و تخم کتان و حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت و مانند آن استعمال کنند و مالش موضع با دهان و آب گرم نمایند و مدام این فعل کنند تا آنکه درد تسکین یابد و چون درد ساکن شود و مرض تخفیف یابد پس محجمه بر آن نگاه کنند اگر سنگ بسوی مثانه نازل شود و از ان خارج گردد مرض زائل شود و اگر سنگ خارج نشد اعادهٔ ادویه مفتته حصات مدرهٔ بول که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ مثانه ذکر یابد باید کرد **صاحب جامع البدد** ذکر علاج مذکور را بقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم تمک ترب قرد مانا کر دیا مغز تخم خربزه خار خسک بادیان هریک سه درم حب القلت دو درم باریک سائیده سه درم بعد فصد باسلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال طبیعت باین دوا نمایند که بگیرند بادیان سه درم و باریک سائیده با گلقند یک اوقیه لبسر شند و در آب حل کرده صاف نمایند و در ان فلوس خیار شنبر زرد اوقیه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت **ایلاقی** و جرجانی گویند که قطع اسباب تولد سنگ باید کرد پس تدبیر تفتیت و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از اغذیه کنز غذا آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بر تولد آن احتراز نمایند و اگر ارادهٔ حفظ قوت باشد طعامهای زود گوار چون گوشت تیهو و دراج و تدرو و مرغ خانگی سبک اندام فربه و گوشت بزغاله و بره یا اسفیدباج مرغ فربه و بیضهٔ مرغ نیمبرشت و نان خشکاری خمیری نیکو پخته بدهند و اگر قوی باشد چیزهائیکه غذا کمتر دهند چون ماش مقشر و اسفاناخ و کشک جو و قلیهٔ کدو و قلیهٔ خیار و نخود آب و زیرباج و مزورات ساده بمغز بادام و روغن آن و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورانند و از امتلای طعام حذر کنند و تدبیر تنقیهٔ بدن استعمال قی و مسهل ست و قی بدو سبب بهتر ست یکی آنکه قی زود زود توان کرد و مسهل زود زود نشاید خورد دوم آنکه قی هم ماده را قلع کند و هم از ان طرف منع نماید لیکن بر قی طبع را نرم باید داشت تا ماده را الطریق امعا باز گرداند و مسهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر هضم طعام حسب واجب نمایند و از انچه تولد سنگ را منع کند آنست که آب سرد در میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر پوستین نخسپند لیکن بر کتان خسپند تا گردهٔ ایشان گرم نشود و از مفردات آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضے از ان بقول ست مثل کرفس و کاسنی و شبت و پودینه و بادیان و خار خسک و برگ ترب و ترب و راسن و بعضے فواکه مثل خربزه و خیار و بادرنگ و انگور سفید و انجیر تر و خشک و بادام تلخ و نعر و ر و پسته و بعضے اچارها مثل کبر مخلل و بلبوب مخلل و عنصل مخلل و زیتون پرورده و بعضے شرابها مثل سکنجبین که از سرکهٔ کبر و از سرکهٔ عنصل سازند و آب ترب و شراب سفید لطیف و بعضے ادویه است مثل آنکه در قول بوعلی سینا گذشت و اگر قوت گرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویهٔ مقویه بیامیزند مثل بهمن و غیر آن که در قول مذکور مسطور شد و رب میوهها مثل سیب و بهی و چون از آبزن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بادرنگ با نیم مثقال حجر الیهود و دو نیم درم حجر اسفنج سوده بدهند و روغنهای ملین زبا روغنهای مقوی چون روغن شبت و حسک با روغن سوسن و خیری آمیخته بمالند و روغن خیری هم مقوی و هم محلل ست و قی بوقت درد نباید کرد محمد زکریا گوید بسیار آزمودم که بعد فصد درد ساکن شد و سنگ باسانی بیرون آمد و این دوا سنگ را از گرده بیرون آرد مغز تخم خربزه و زیرهٔ سیاه و نانخواه و صعتر و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم بطبیخ پرسیاوشان و الیضا دو قوه و کرفس و مغز تخم خیار هریک شش درم سلیخه و سنبل و دارچینی هریک چهار درم همه را بکوبند شربتی بقدر یک ترمس با چهار دقیه آب حسک سی روز این دوا بخورند سنگ را بریزاند و پاک کند و درین ادویه خاصیتے عجیب است و آن آنست که هرکه این دوا بکوبد در دست او انگشتری آهنی نباشد و در میان او کارد نباید و در کفش او میخ آهن نباید و بهیچ وجه با وی آهن نباشد و این خاصیت آزموده من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم اینجا حکایت کردم و در اختیارات گفته می آید که آب ترب هر صباح یک اوقیه بخورند همه سنگها را بریزاند و پاک کند و جانور است که در میان البقول یعنی تره بسیار باشد لشپت او چون گنبدی گرد و رنگ او سرخ و بر ان نقطههای سیاه در میان سرخی بود و چون از ان جانور سه عدد بخورند سنگ بریزاند و پاک کند و گرم شب تاب که بشبها روشنائی دهد سر و اطراف وی را دور کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز یکدرم با دوازده درم آب تفیحه الکرد

بدہند. سہ روز و بعضے گفتہ اند کہ یکدرم سبہ روز باید خورد و مجرب نوشتہ اند و این آزمودۂ من نیست و ہمہ آدویہ کہ از بہر این علت دہند در حمام و آبزن
بدہند کہ نافعتر بود و حب بلسان سودہ یکمثقال سنگ گردہ بریزاند و معجون اربدہ در قول بو علی گذشت و معجون عقرب در بحث حصات مثانہ در قول
ابوسہل خواہد آمد شربتی بعد از شش ماہ کودکان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی درباب کرفس محمود شیرازی گوید کہ در سنگ گردہ و مثانہ ہر صبح
مطبوخ از بادیان سہ درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفتہ ہر واحد سہ درم باشکر سفید دہ درم بنوشند و غذا مزورۂ نخود آب بشیرۂ قرطم و لحم کبک
دیا شیرہ تخم خیارین و تخم خربزہ ہر واحد دہ درم بنوشند و یا بگیرند بادیان و انیسون ہر واحد سہ درم و باشکر سفید دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ بران
شیرۂ بزور ثلاثہ ہر واحد دہ درم انداختہ بنوشند و اگر درد اشتداد نماید و امر عظیم گردد این مطبوخ بپاشامند بادیان تخم کرفس تخم خبازی تخم خطمی ہر واحد
سہ درم تخم کاسنی بنفشۂ خشک ہر واحد چہار درم عناب سپستان انجیر سفید ہر واحد بست عدد سنای مکی ہفت درم اصل السوس مقشر چہار درم
پرسیاوشان پنج درم جعدہ خارخسک حاشا ہر واحد ہفت درم ہمہ را سہ رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کردہ دران ترنجبین و خیارشنبر
ہر واحد دہ درم حل کردہ سحرگاہ بنوشند و اگر ازین دوا فائدہ نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیۂ مختلفہ مثل ماہی شور و ترب و خربزہ
و شبت و یا بگیرند شبت و سرمق و تخم ترب و تخم خربزہ و تخم کرفس و برگ ترب و بیخ آن و در آب خوب بجوشانند و صاف کردہ بران عسل و روغن کنجد
و نمک انداختہ بنوشند و بپر مرغ ملوث بروغن کنجد قی کنند و حلبہ و قرطم و بنفشہ و مانند آن کہ در قول صاحب کامل گذشت جوشانیدہ آبزن نمایند
و بر کمرگاہ روغنہای گرم محلل مثل بابونہ و زنبق و نرگس و غیر آن بمالند و از تناول اغذیۂ غلیظہ مثل عصائد و حلوای نشاستہ و جز آن احتراز کنند و اغذیۂ
لطیفۂ زود گوار مثل نخود آب بلحوم ماکیان و کنجشک و کبوتر صحرائی و قلیۂ پر مصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافع بود و ہر روز چندبار
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شدت درد نباشد مخدرات مثل برشعثا و بزر البنج بشکر و خشخاش و غیرہ دہند و چون مرض مستحکم شود و ادویۂ
مفتتۂ حصات بخورند و از ادویۂ حارۂ سخنہ مثل زنجبیل مربی و فلفل و قرفہ و قرنفل و مانند آن اجتناب سخت نمایند تا مادہ باستفراغ لطیف ولقای
کثیف متحجر نشود و این دوا حصات را بشکند اگر در مزاج حرارت باشد مغز تخم خیارین و تخم خربزہ ہر واحد دہ درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان انیسون
ہر واحد سہ درم حب المحلب چہار درم ہمہ را باریک سائیدہ بحریر بیختہ سہ درم با سکنجبین ساذج یا بزوری دہ درم بخورند و اگر بادی حرارت نبود این
دوا دہند بادیان تخم کرفس اسقولوقندریون ہر واحد سہ درم حب المحلب مغز تخم خیارین و تخم خربزہ خار خسک صمغ آلو سیاہ پرسیاوشان ہر واحد چہار درم حب القلت
پنج درم ہمہ را باریک سودہ بدارند شربت سہ درم بسکنجبین بزوری دہ درم غذا مزورۂ نخود بمغز قرطم و انارک دارچینی دہند و معجون عقرب بخورند و احتیاط در استعمال
کنند تا تسخین مزاج بسیار نکند و قرحۂ مثانہ بسبب شدت لذع در انجا پیدا نماید و یا ہر صبح یکمثقال معجون حجر الیہود با شیرۂ بزور ثلاثہ ہر واحد دہ درم
بخورند و یا بگیرند تخم گزر و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان ہر واحد سہ درم و شکر سفید دہ درم و جوشانیدہ صاف کردہ با معجون حجر الیہود بنوشند و اگر سنگ در موضع واحد
واقف بود و نازل و متحرک نگردد علامتش اینست کہ درد چنان شدید بود کہ مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و درد ساعتی ساکن نشود پس
باید کہ ادویۂ قوی الادرار مثل تخم گزر و کرفس و بادیان و خیارین و خربزہ و ادویۂ مفتتۂ حصات بقوت مثل این دوا بدہند بگیرند فطراسالیون فلفل سفید و سیاہ
ہر واحد سہ درم زنجبیل سنبل سلیخہ دارچینی جعدہ اسارون ہر واحد چہار درم جندبیدستر فقاح اذخر حب بلسان ہر واحد دو درم ہمہ را باریک سائیدہ بحریر
بیختہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی از ان یکدرم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علامتش اینست کہ درد ساعتی ساکن شود و در ساعت
دیگر ہیجان نماید و علاجش اینست کہ ہر صبح جلاب از پرسیاوشان سہ درم تخم شبت و اکلیل و بادیان و کمرنب و گزر ہر واحد دہ درم بسیار گرم بنوشند
و غذا نخود آب و مغز قرطم و دارچینی و انیسون بلحوم ماکیان و کبک و کنجشک بخورند و تکمید موضع بسبوس و جاورس و تمریخ بادہان حارہ مثلاً روغن
روغن زنبق و مسک و سوسن و غیر آن نمودن کہ در قول صاحب کامل گذشت باید کرد و تریاق کبیر و مثرودیطوس با سکنجبین ہر چہ ازین حاضر باشد
دو درم بجلاب بادیان سہ درم بخورند و علاج ریگ گردہ و مثانہ مثل علاج سنگ بود و الا دران ادویۂ حارہ استعمال نکنند و نہ مدرات بسیار قوی تحجر می گیرد

که علاج مجمل سنگ گرده اولاً قطع مادهٔ آنست بمنع اسباب مولده از اغذیهٔ غلیظه و بعد طعام لقی و اسهال و حقنه ان اگر ثقل یابس بود و ادرار بچیزیکه بسیار
مسخن نباشد و استعمال نطولات و تدبیر مرطب و ریاضت و تجوید هضم بعد ازان تفتیت آن با دویهٔ مفتته از اقراص و معاجین و عند هیجان وجع فصد اگر
خون غالب باشد و اما علاج مفصل آنست که از اغذیهٔ غلیظه احتناب کنند و قی علاج نافع ست و اگر برقی متواتر یا در غب یا در هفته تکلف نمایند جائزست
و استعمال مسهل در ابتدا اخیر جائزست و چون حرارت غالب بود و صواب آنست که مسهل خفیف سیان هر دو ماه دهند و مسهل قوی ندهند و تلیین طبع
برفق از حقنه‌های لین نمایند و خون تیس ملبوح در حمام خشک کرده چون با سکنجبین عنصلی کثیر الاصول و البزور دهند نافع ست و دخول حمام دیگر و زبرات
مفید و از انچه آنرا نفع کند آب ترب یک وقیه با وقیه شیر تازه است تا شیر حدت او بشکند و آب ترب گرده و مثانه را پاک کند و آبگینه سوخته از دانگی تا دو
ثلث درم بطبیخ این ادویه بدهند پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک بست درم در دو رطل آب بجوشانند
تا سوم حصه بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و مداومت این معجون نافع ست خولنجان شونیز کوفته بعسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم
با آب برگ ترب و زنجبیل مربی الشبان را نافع بود و ابن هبة الله گوید که اگر ریگ در بول ظاهر شود باید که مریض را امر بدخول حمام در روز چند بار کنند و بر پشت
ناحیه گرده روغن نرگس یا خیری یا شبت بمالند و در آبزن ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و ادویهٔ مزلق حصات مثل فلوس خیار شنبر بروغن بادام
و شربت بنفشه بلعاب بدهند و پشت را بجنبانند و برکپای بجهند یا از زینه فرود آیند بشدت پس اگر سنگ از موضع خود منتقل شود و تابع این درد شدید بود
باید که تسکین وجع با دویهٔ مخدره مسکنهٔ اوجاع مثل افیون و پوست بیخ لفاح مخلوط ببعض ادویه مدر بول نمایند و اگر سنگ از موضع خود منتقل نشود آنرا بوضع
محاجم بر قطن زیر موضع درد بکشند و حجام را بامتصاص آن امر کنند پس اگر بسبب عظم خود منتقل نشود حقنه از سپستان و بابونه و غیر آن که در قول صاحب
کامل گذشت بعمل آرند و در آب ریاحین بنشانند و بر پشت پیه ماکیان و بط بمالند و اگر منتقل نشد ادویهٔ مفتتهٔ حصات بنوشانند و این دوا مفتت حصات است
تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد ده درم حب القلت خارخسک بادیان صمغ آلو پرسیاوشان هر واحد دو درم پوست بیخ کبر تخم کرفس تخم ترب انیسون زیره
کرمانی سعد هر واحد یک درم شربتی دو درم بسکنجبین یا آبیکه دران پرسیاوشان جوشانیده باشند و اگر در انجا حرارت باشد از ادویهٔ مسخنه احتراز کنند و غذا
ملطف مثل زیرباج یا نخوداب یا گوشت چوزهٔ مرغ یا دراج سازند و از اغذیهٔ غلیظه مثل نان فطیر و پنیر رطب و لحم بقر و مانند آن منع کنند انطاکی در
تذکره می گوید که واجب است تنقیه بدن لقی پس هرگاه مواد پاک شد لزوم تلیین طبیعت نمایند بنوعی که در اسهال مبالغه نکنند پس اگر ماده دموی باشد
فصد باسلیق نمایند بعده در استعمال ادویهٔ مفتته و مدره شروع کنند این همه وقتی ست که امر غیر خطیر باشد و الا اگر در انجا وجع و حصر زائد بود ابتدا بازاله
آن هر دو نمایند بنشانیدن در آب گرم لاسیما اگر دران اکلیل و حلبه و خارخسک و بابونه و پرسیاوشان جوشانیده باشند و ازان بنوشند و روغن بابونه
و بنفشه و شبت بمالند و انگشت زرد برد آله مصنوع برای این در احلیل داخل کنند در ان روغنها چکانند و شیر زنان که دران حلتیت و زباد حل کرده باشند بمزرقه
اندر احلیل رسانند که این مجرب ست بعد ازان ملازمت بر استعمال بزر خصوصاً تخم شلجم و گزر نمایند و از مجربات ناحیه در این امنیت پوست بیضه که همان روز
ماکیان نهاده باشد و آبگینه و بانخواه همه سوخته باریک ساییده نصف مجموع آن صمغ آلوبخارا آمیخته مثقالی ازان بسکنجبین بزوری استعمال کنند و گویند که
چون ترب را از میان کاویده تخم شلجم پر کنند و در خمیر گرفته در آتش گذارند تا آنکه بخته شود و ازان آرد و در کرده ازان ترب و سه درم تخم مذکور بعسل بیامیزند
و بخورند سنگ را بشکند و مجرب ست و کذا زعفران البئیر شربا و بعضی روغن گاو و شکر گفته اند و از مجربات مشهوره الشیان دوا ملیست که آنرا ابد الله
نامیده اند بسبب عظمت او گویند که آن از استخراج بقراط ست و طریق اخذ آن همانست که در قول مسیحی دهلوی گذشت شربت آن یک مثقال با آب
کرفس یا ترب یا شربت اصول و خاکستر بیضه سنگ را اسقاط کند و اگرچه در اسعاد طحال باشد و کذا خاکستر آبگینه و عقرب و مغز خربزه و نخود و حجر اسفنج
و حجر الیهود خصوصاً مطبوخ شربا با آب گرم و در زبدهٔ سینولیسد که تنقیهٔ ماده بفصد و غیره کنند و مبالغه در نطولات مثل طبیخ خارخسک و بابونه
و منضجات سنگ مثل سنجبینیا و کاسکینج و معجون لبوب و بزورات و مدرات و حمام و انتقاع در آبزن و زرق دهان و العبه بکثرت و مالش بدان و اقتصار

بلغمیات خصوصاً هنگام سدد نماید خواهد بود انها نفع بسیار است و روغن عقارب با شیر یا بطلا کردن زیر ناف و طبیخ اجزای شجر غار و ترب و علیق بروغن بادام شیرین
مجرب است وکذا شونیز بسرکه یا بعسل و غبار لیمون اکلاً و آبگینه سوخته و خاکستر نانخواه کذلک و زیاده نخالیت خوردن و چکانیدن مجرب است و یدالله
از مجربات جمیع اطباست و گویند که چون کبوتر بچه بروغن کنجد تنها بغیر چیزی دیگر چون نمک و ابازیر بپزند و برخوردن او لزوم نمایند سنگ را
بشکند ابو منصور گوید که علاج سنگ گرده ضعیف‌تر از علاج سنگ مثانه است بهر آنکه دوا بسرعت میرسد و این دوا عجیب الفعل است و
نسخه آن همانست که در قول ایلاقی گذشت و دران بادام تلخ داخل است شربت دو درم باب پرسیاوشان مطبوخ چند روز و یا بگیرند پوست بیخ
کبر و حب القلت و حب الغار دو دو قو و فطراسالیون و حب المحلب و سعد و وج و فوه مساوی شربت دو درم با وقیه آب ترب افشرده پس اگر
حرارت پیدا کند چند روز توقف کرده باز اعاده کنند و تسکین حرارت بسکنجبین شکری کنند و ادامت آبزن و مالش بروغن بر حالبین و کمرگاه
و تکمید نمایند و این دوا در شکستن سنگ عجیب است حب بلسان تخم ترب دو قو فطراسالیون پوست بیخ کبر بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب الغار
جنطیانا زراوند مدحرج اسارون قردمانا حراشف سکبینج مقل فلفل زنج مساوی صمغ راحل کرده ادویه را بروغن بلسان چرب کنند و لب سرشند
و هر روز دو درم با طبیخ بزر در بیخ بند ادویه مفرده نافع سنگ گرده و مثانه خار خسک را دران خاصیت است چون بنوشند یا حقنه کنند و همچنین
صمغ بادام تلخ و پرسیاوشان و قردمانا و حب الغار و میعه و بادام تلخ و روغن او و مقل الیهود اگر هر کدام ازینها را دو درم بطبیخ بگیرند و در آب خار خسک
یا آب برنجاسف یا آب بیخ خطمی یا آب پرسیاوشان حل کرده بخورند وکذلک بزرکتان و حب القلت چون ازینها سه درم باب بادیان و آب ترب
یا آب کرفس یا آب نخود سیاه یا آب پودینه نهری خورند و غذای او آب نخود سیاه بزیت قوی باشد و زیتون الماء و اسفاناخ و قنابری و بقله یمانی
بروغن بادام بخورد و از شیر و عصاید و هرایس و اغذیه غلیظه پرهیز کند و کاسنی کبر و بیخ کرفس و نانخواه و هرانچه آنرا حرارت و قبضے باشد از سائر اغذیه
بخورد و آنا احتراز از تولد حصات بترک اغذیه غلیظه و استعمال قی و تعاهد چیزیکه منقی آلات بول و مجاری آن باشد و تلطیف آن بجمیع مدرات بول
از ادویه مؤلفه مثل سنجبینا و امروسیا و دوا الکرکم و مثرودیطوس و امثال آن کنند و ادویه مفرده برای این تخم خربزه و خیار و بادرنگ و حماض
و تخم کرفس و نانخواه و سعد و زیره و تخم ترب و بادام تلخ است مفرد و مرکب بقدر احتمال قوت وکذلک خوردن زیتون الماء و راسن و کاسنی کبر و خربزه در
زمان او و همه آنچه ادرار بول کنند خضر و قرشی منیو لسیا که علاج مشترک برای سنگ گرده و مثانه اینست که اولاً منع مادهٔ آن بقی بسیار و اسهال
بلغم بمسهلات و حقنه ها کنند دران ادویه حصات افکند و بتلطیف غذا کنند و ادرار در بعض اوقات تا چیزی قابل تحجر جمع نشود و بعد ازان ادویه مفتته استعمال نمایند و
باید که ادویه مدره با قوی یا بود تا آنرا برسانند و این مثل تخم کرفس و فوه است لیکن دوای مدر و دوای مفتت را بسرعت خارج کند پس می باید که بدان
دوای مخلوط نمایند که آنرا در عضو مدتی ثابت دارد تا عمل و قوی گردد و این مثل صمغ البلسان است و هرانچه دران دسومت و لزوجت باشد و از شدت وجع خصوصاً
خصوصاً خوف ورم بود و دوای مدر تحریک مواد بسوی عضو حصوی کند پس می باید که با وی ادویه مقوی عضو مثل سلیخه و سنبل بیامیزند و بهر آنکه وجع محلل قوت است
باید که آنچه مسکن وجع باشد یا بخاصیت مثل تخم کرفس و تخم شبت و خطمی یا بتخدیر مثل خشخاش مخلوط سازند و طبیعت باذن خالق آن هر دو را در مقاصد
که لائق تریاق باشد استعمال میکند و عصفور که در یونانی آنرا اطراغولیدوس نامند و گمان میکنم که آن نزد ما معروف است یا بوالفضل است بوجهی که وصف
او در کتب نموده اند و باشد که آن معروف بصفراغون در افرنجیه باشد آنرا خام و مطبوخ و مملح بخورند که تا منع حصات است و این دوا در تفتیت حصات
مجرب است نانخواه تخم کرفس هر واحد ده درم تخم خربزه دو درم همه را با ترب یکسان سائیده هر روز دو درم ازان با آب سرد بخورند و این دوا اگر با حرارت گرده باشد نافع است
مغز تخم خیارین و خربزه و کدو هر واحد یکجزو و بادیان نیم جزو شربت سه درم با سکنجبین بزوری و اگر نیم جزو آبگینه سوخته افزایند نافع‌تر بود و گاهی که اطفال را
در بول ریگ ظاهر شود پس باید که مرضعه او را از اغذیه رطبه غلیظه پرهیز کنانند و از طبیخ خطاطیف فلق کثیر از حصات و عسر البول خلاصی یافته بگیرند
خطاطیف که آنرا ابابیل گویند و بال و پر آنرا دور کرده سالم در دیگ اندازند و بران روغن بادام شیرین و پیاز و ابزار و نخود کوفته و نمک انداخته بپزند پس آب

کرفس سعتر بقدر نیم سکرجه بران ریزند و بعد پختن کشنیز و دارچینی و خولنجان آمیزند و بعد تنقیهٔ بدن خوردن این مطبوخ فائده کلی دارد محشی شرح اسباب سنیو لیسید که گنجشک مسمی در زبان افرنجیه بصغر اغون و در عربی بابو الفضیل و در هندی بمولا خام خوردن بهتر و قوی ست و ماء الازب که در قول بو علی سینا مسطور ست طریق آن اینست که خرگوش را ذبح کنند و جمیع اجزای او در آب بپزند تا مهرا گردد پس صاف کرده بیاشامند که این سنگ را بشکند و بقوت خارج کند و گویند که این دوا در الخطاطیف سنگ را از مکان او فرود آرد یا آنرا بشکند و درین باب مجرب ست تخم کرفس انیسون زعفران یا نخواه حرمل دارچینی مرزرا وند طویل هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسط خاکستر خطاطیف هر یک سی درم نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم بازو سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته استعمال نمایند و از ادویهٔ مدره که درینجا بکار آید آنچه گرم ست بادیان و تخم کرفس و انیسون و صعتر و شونیز و بلیون و آنچه سرد ست تخم خیارین و خار خسک و تخم هندوانه و تخم کدو و کاکنج و آنچه معتدل ست پرسیاوشان و فوه و تخم خربزه و امثال آنهاست هرچه ازینها مناسب مزاج باشد باید داد لیکن مدرات گاه گاه بدهند نه همیشه که دوام او ضرر دارد بنا بر تضعیف کلیه

امراض مثانه

و آن بست و یک مرضست یعنی حصات مثانه و رمل مثانه و اورام مثانه و قروح مثانه و جرب مثانه و جمود دم در مثانه و خلع مثانه و استرخای آن و اوجاع مثانه و ریح المثانه و ضعف مثانه و حرقت البول و عسر البول و احتباس آن و تقطیر البول و سلس البول و بول فی الفراش و کثرت البول و قلت البول و بول الدم و ابوال غریبه و شیخ میفرماید که در مثانه نیز امراض سوء مزاج مادی و غیر مادی و اورام رسد و عارض شود و از انجمله حصات ست و گاهی دران امراض مقدار افتد در صغر و کبر و امراض وضع از نتو و انخلاع آنرا عارض گردد و امراض تفرق اتصال بالشقاق و انفتاح و انقطاع و قروح عارض شود و ایضاً دران خون به بندد و ریح محتقن شود و دران وجع و ضعف از امساک بول عارض شود و گاهی مثانه را دیگر اعضای رئیسه و شریفه مثل دماغ و عصب مشارک گردد و بادی صداع و دوار بهم رسد و گاهی بسرسام انجامد بسبب مشارکت امراض حادهٔ مثانه و مثل جگر و عصب نیز پس اکثر استسقا بسبب برودت مثانه پیدا شود و امراض مثانه در زمستان کثرت پذیرد و معالجهٔ آن نیز مثل معالجات گرده بود در سوء مزاج و اورام و قروح و حصات آن و با دویهٔ منقی و اقوی و آن مشروبها و مزروقه و مروخات و ضمادات که بدان تضمید حالبین و زیر ناف و در زیر زهار تلین کنند و کسی که مثانه او ضعیف گردد و بهر در بخلاف شگافتن گرده که آن زمانی مهلت دهد و اوجاع مثانه در اهویه و ریاح و بلدان شمالیه و در فصول بارده افتد ذکر اشیای مسخن مثانه جمیع مدرات حاره مثانه را گرم کند و مروخات و مزروقات از روغنهای گرم و صموغ حاره مثل روغن قسط و ناردین و بان و کمادات و ضمادات از ادویهٔ مذکوره در علاج امراض کلیه از سوء مزاج حار چنانکه معلوم ست باید کرد ذکر چیزهای مبرد مثانه آشامیدن شیرهٔ خرفه و خیار و کدو و شرب طباشیر با آب سرد تبرید مثانه کند و از اطلیه صندل و کافور و فوفل بدو ضع سنت و کذلک عصارات و لعابات بارده و روغنهای سرد مثل روغن گل خالص و روغن تخم کدو و روغن خشخاش و روغن تخم کاهو بکافور و مانند آن از زراقات خاصه بشیر زبان محبدی گویند که ادویه مستعمله در تسخین مثانه باید که حار بالفعل باشند خواه استعمال آنها از داخل بدن بود یا از خارج آن و ادویهٔ مستعمله در تبرید مثانه اگر از خارج باشند باید که نیم گرم بالفعل آرند زیرا که جوهر آن عصبی ست و کذلک اگر مزروقه باشند و آنچه متناول باشند جائز ست که بارد بالفعل باشند بهر آنکه موضع مثانه بعید ست و دوای متناول دران نافذ نشود مگر بعد از آنکه گرم شود و مضار ترین چیزها برای مثانه استعمال حموضات ست

حصات مثانه و رمل آن

سنگ مثانه و ریگ آن از اسبابیکه در حصات و رمل کلیه مذکور شد یعنی خلط غلیظ لزج و حرارت جرم مثانه و تنگی گردن آن پیدا شود طریق تشخیص آن اگر کسی شکایت درد و گرانی در موضع مثانه و نواحی آن و دشواری بول یا احتباس آن کند باید که بول آنرا ملاحظه نمایند اگر بول سفید و رقیق باشد و ریگ یا گرد بتیرگی و خاکستری و سفیدی در ته قاروره معلوم شود و بعد فراغ از بول باز تقاضای بول فی الحال گردد و صاحب آن پیوسته دست بر زهار مالد و خارش در بیخ قضیب و غلبه انعاظ یکبارگی و بایستی آن بغیر سبب و خروج مقعد نیز دریافت گردد باید دانست که در مثانه حصات ست پس اگر درین شک افتد و عسر بول

و دوام نماید باید که مریض را امر کنند که برپشت بخسپد و سر و پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه زیر ناف بریزند و بدست از اسفل
باعلی بمالند تا حصات از موضع خود زائل شود بعده مریض را امر کنند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر والا قاثاطیر حصات را دفع کنند تا از مجری
زائل شود و بعد از ان بول بسیار کند پس اگر اینچنین یافته شود بدانند که در مثانه او سنگ ست **و فرق** در حصات کلیه و مثانه بقول شیخ اینست که سنگ
گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسرخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاهی درین
حصات متفتته منتنه پیدا شود و بول در حصات مثانه مائل بسفیدی بود و رسوب او غیر سرخ بلکه مائل بسفیدی و رمادیت شد تا و گاهی بول غلیظ
بود با رسوب زیتی و در اکثر رقیق بود خصوصاً در ابتدا و در سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخالف در فضاست مگر هنگامیکه
سنگ در دهانه مثانه افتد و بول را بند کند درد اشتداد نماید و خشونت در حصات مثانه بیشتر بود بهر آنکه در فضاست ممکن ست که ماده دیگر که خشونت آن
کند بران منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراخ ترست و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر ازان بود و در حرکت با
یکدیگر سوده شود و ازان سوده ریگ کثرت نماید و گاهی باریک رسوب نخالی بخراش سطح آن از سنگ در رشت آید و در حصات مثانه حکه و وجع در قضیب
و بیخ آن و در زهار بسبب مشارکت قضیب بمثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب خویش برد خصوصاً اگر طفل باشد و دائم با وی انتشار بود
و گاهی بخروج مقعد انجامد بسبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اراده بول کند و هرگاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنابر
تقاضای حصات مستدفعه باستدفاع بول تجمع و اکثر خون در بول آید بسبب خراش سنگ خصوصاً چون درشت کبیر باشد و بیشتر بول بند شود
پس هرگاه صاحب حصات را برپشت بخسپانند و بر مثانه او آب گرم بریزند تا مسترخی گردد و سرین او بردارند و بجنبانند سنگ از دهن مثانه جدا شود
پس اگر درین وقت برعانه غمز کنند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بروک صاحب حصات بر هر دو زانو
وضم اعضای او و بعض صحیح گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر مثل این شکل بول باسانی آید و گاهی این باشکال دیگر از غمز و
عصر و استلقاء و بروک سهل گردد پس هرگاه مثل این تدابیر نفع نه بخشد قاثاطیر استعمال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در انجا چیزی باشد که قاثاطیر را اعاقه
نماید و آنرا دفع کند و بول برآید آن دلیل قوی بر وجود حصات باشد و کذلک اگر ادخال او دشوار گردد و درینوقت بهتر آنست که بسنجی تکاثف در ادخال
آن نکنند و گاهی قاثاطیر دلالت کند بدانچه همراه او آید بر ماده مولد حصات و سنگ کوچک حابس تر برای بول ست از بزرگ بهر آنکه او ثابت تر در مجری
نبود و اما بزرگ از مجری بسرعت زائل شود و بدانکه حصات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید جرجانی میگوید که کودکان و مردم بالغ
و لاغر را سنگ در مثانه بیشتر افتد از بهر آنکه رگها و منفذهای ایشان فراخ تر بود و محمد زکریا گوید که اینچنین نگاه کردم و همچنین یافتم و میگوید که در مثانه زنان
سنگ نادر افتد بهر آنکه دهانه مثانه ایشان کشاده تر از مردان و لبوی خارج قصیر ترست و تعاریج یعنی خم کمتر دارد بدین سبب هر خلطی که بمثانه
ایشان فرود آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کنند و آنرا بیرون آرد
و باز گرداند خاصه اگر خلقه مقعد ضعیف بود و هرگاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان سبب
اکثر در دهانه مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت ریگ در بول دلیل سستی و ریزانی سنگ بود و نیامدن ریگ دلیل سختی سنگ بود و هرگاه که صاحب مرض
پیاده بدود و حرکت کند قضیب او درد کند و هرگاه که مریض ساکن گردد و باز غلط پس درد ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشبث نیست
بلکه در ان جداست **علاج** معالجه این مثل علاج حصات کلیه نمایند الا درینجا ادویه قوی تر می باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و تولد سنگ
بزرگ و سخت تر درین و ایضاً درینجا خاصه دوائیکه در احلیل بزراقه رسانند و سنگ را بشکنند مثل زروغن عقارب و روغن حسک و بابونه و مانند آن
استعمال نمایند و برعانه بمالند و خوردن تریاق و مثرودیطوس و سنجرینیا نافع بود و این دوا نیز مفتت حصات ست حب بلسان حب القلت حجر اسفنج خاکستر
عقرب بیخ کاکنج بهمه مساوی کوفته بیخته با آب خار خسک سبز لیسر شند و در سایه خشک نساخته باز با آب مذکور تر نمایند و خشک کنند و همچنان هفت نوبت

بکنند پس سفوف کنند و خواه با عسل معجون سازند شربتی یکماشه تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتباس بول درد شدید پیدا شود در آنوقت هر چند برشیای الطاکی ریا بابونه شبی دار جلوی خان دمبند و در این آب زن نشانند برنجاسف و شبت و کتان و گوکهرو و اکلیل و حلبه و قلت هر یک سه تولہ برگ تنبول نه توله افتیمون هندی برگ نیب برگ سنبهالو گل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیره تخم قلت یکنیم توله و بادیان و تخم خرپزه هر یک نه ماشه عسل سه توله بنوشانند که فی الفور درد را ساکن سازد و سنگ را برآرد پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند و در احلیل لعابات و ادهان بزرقه رسانند و بران مکرر بمالند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدبیر بیرون نتواند آمد باید که بیمار را بر پشت باز خوابانیده دو شخص پاها و رانها بگیرند و بر داشته بهر طرف بجنبانند چندانکه سنگ بمثانه باز رود و الا قیاطیر آنرا باز گردانند و منفتات نوشانند و آب زن نرم بکار برند تا ریزه شده برآید و اگر سنگ بزرگ باشد و مثانه بر نیاید باید که گردن مثانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سن ده سالگی می باید کرد و بعد ازین سن خطر دارد **بیان ادویه مفرده** که سنگ مثانه را بشکند سویدی گوید که سرگین کبوتر سائیده بشیل و شکر آمیخته دو درم خوردن در شکستن سنگ مثانه و اخراج ریگ آن مجرب است و کذا انیس را در حمام بر مثانه مریض حصات ذبح کردن در سهولت خروج حصات از مثانه بخاصیت مجرب و گویند که شرب شیر زنان بعسل و یا بشراب یکساله آمیخته و کذا روغن تخم خرپزه زرد و بادام اکل آن و کذا آبگینه مسحوق بسرکه تند و یا بشراب سفید سوخته آن و غیر سوخته و اکل ترب و تخم آن و کذا زهره حمار وحشی و خولنجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طبیخ نخود سیاه و اکل جرم آن و کذا حب الغار و یا پوست بیخ آن بشراب یکساله و کذا کبابه تنها و لعصاره بیخ ترب و شراب تا هفت روز متواتر و کذا القلیه جرجیر و تخم آن و کذا شرب سرکه عنصل و کذا عصاره حسک تنها و بشراب یا تخم آن و کذا روغن آن یکدرم و کذا بهمن سفید یکدرم و کذا شرب آبنوس سوخته و غیر سوخته و کذا روغن ناردین و کذا حب القلت بشراب سفید و یا بخاکستر عقرب و حجر الیهود و کذا خون اوزبار بانمک برنهار و کذا سرطان نهری کوفته جوشانیده و کذا میسون تا ایام متوالی و کذا خاکستر خون خرگوش و جلد او سوخته بقدر ملعقه و کذا خاکستر عقرب دو قیراط بمثل آن پوست کبر با رب انگور و کذا صفراغون که آن طیطوی است بجمله اجزای او سوخته و کذا جگر بط ملح خشک کرده بوزن دو مثقال با آب و عسل و کذا حجر اسفنج بشراب و کذا بیخ خطمی بشراب و کذا سرگین کبوتر بچه که هفت روز آنرا تخم کتان خورانیده باشند و بعد از آن زبل او گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغز صنوبر کبار و کذا نانخواه و کذا ابلو بشراب یکساله و کذا برنجاسف و کذا بلیون خشک کرده سوده هر روز شش درم متواتر خوردن و کذا مداومت اکل لحم ثعلب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیهود نیم درم یا اسقولوقندریون نیم درم و حب القلت درم و کذا شونیز سوده بعسل و کذا خون ایل و کذا اخراطین بطلی و کذا روغن لطم و کذا البسبان که آن نوعی از خردل است تخم آن و کذا شیرزق و کذا شرب بول نگاو و کذا برگ مرسیای غریا تخم آن و کذا بابونه و کذا روغن بلسان و کذا اسلیخه و کذا فسنتین رومی هر واحد منفعت سنگ مثانه است و باقی در سنگ گرده مسطور شد **ذکر ادویه مرکبه** که منفعت حصات مثانه است اگر حب صنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو تخم کرفس نیم جزو تخم خرپزه یکجز و کوفته بیخته دو مثقال بخورند منفعت حصات و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ ست **دیگر** اگر درد شدت کند این تبرید کا هر سنگ مسکن وجع بدهند شیره خیارین شیره تخم خرپزه شیره زیره سفید هر یک شش ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله حجر الیهود سوده دو ماشه پاشیده باز شربت بزوری بازگاه قند بجای نبات کنند پس اگر تا روز سوم درد در خفت شود و سنگ نه برآید شیره خار خسک شش ماشه شیره دو قو چهار ماشه افزایند باز ریوند چینی چهار سرخ افزایند و حجر الیهود بگلاب سوده نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز شدت درد شود جوا کهار دو ماشه افزایند باز شیره زیره سفید چهار ماشه یا هر دو شیره مذکور افزوده و برای حفظ از خراش ادویه مفتته لعاب اسپغول شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه و برای تلیین با ادرار شربت دینار چهار توله باز شربت بزوری عوض آن کنند و حجر الیهود بگلاب سوده شیره کاکنج برای خوف زخم شدن مجرای بول و شیره تخم بالنگو سه ماشه شیره مغز تخم سنبه نه ماشه شیره خار خسک هر یک شش ماشه شیره حب القلت چهار ماشه شیره تخم ترب سه ماشه شهد یکتوله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد خفت درد نسخه خفیف کرده صرف شیره خار خسک شش ماشه شیره تخم خرپزه نه ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه گلاب چهار توله شربت بزوری سه توله دهند **ایضاً** در حالت درد و تب برگ شبت گل بابونه

ترب مع برگ جوشانیدہ روغن گل چار تولہ داخل کردہ نمایند و شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ زیرۂ سفید چار ماشہ عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک
پنج تولہ گلاب چار تولہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند باز شیرۂ کاکنج شیرۂ تخم کرفس شیرۂ خارشتر عوض شیرۂ زیرہ کنند سوم روز
ریوند چینی دو ماشہ سودہ پاشیدہ دہند بعدہ سفوف آبگینہ سوختہ و صمغ آلو یا آلو وغیر آن واصل السوس خطمی خبازی ہر یک چہار ماشہ خیارین کوفتہ شش
ماشہ جوشانیدہ نبات یا گلقند داخل کردہ بالنگو پاشیدہ بدہند **دیگر** اگر طفلی را بول بعسر از حصات باشد ریشۂ خطمی تخم مرو ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ
شیرۂ حب القرطم شش ماشہ شیرۂ خارخسک سہ ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند **دیگر** اگر طفل نہ سالہ را بول بعسر و درد زیر ناف بود حجر الیہود
سنگ سرماہی ہر یک چہار سرخ بگلاب سودہ شیرۂ خارخسک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ و یا احجار مذکورہ ہمراہ شیرۂ دوقو دو ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش
ماشہ و خارخسک شش ماشہ و تخم گندنا چار ماشہ دہند **دیگر** برای تنقیۂ صاحب حصات بنفشہ گاؤزبان شاہترہ حب قرطم حب القلت ہر یک شش ماشہ
گل نیلوفر پرسیاوشان عنب الثعلب بادیان انیسون ہر یک چہار ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ یا شربت دینار چار تولہ دہند و بش روغن گل
بر موضع درد کنند و اگر بلغم لزج باشد ادویۂ قویہ باید داد و در اثنای منضجات قبل از مسہل ضماد از گل بابونہ گل خطمی عنب الثعلب گل کافیشہ ہر یک شش
ماشہ کوفتہ بیختہ بآب برگ شبت پنج تولہ روغن گل شش ماشہ کنند بعدہ مسہل دہند و بعد ازان جوارش عود ترش شش ماشہ شیرۂ انیسون
ماشہ شیرۂ بادیان چار ماشہ شربت بزوری دو تولہ باز بادیان انیسون ہر یک ماشہ سودہ بجوارش عود سرشتہ با عرق مکوہ عرق گاؤزبان
عرق شاہترہ شربت بزوری بدہند و روغن شبت نیم گرم مالش فرمایند **دیگر** اگر حبس بول بود و خون کم کم آید سنگ سرماہی حجر الیہود ہر یک ماشہ
شیرۂ خارخسک شیرۂ خیارین شیرۂ تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ شربت بزوری شربت خشخاش ہر واحد یکنیم تولہ بدہند و نطول از ترب مع برگ ہفت
عدد و برگ شبت و شلغم مع برگ ہر واحد یکسیر گل کافیشہ چار تولہ خسکدانہ بابونہ تخم قلت ہر یک دو تولہ وغیرہ جوشانیدہ بدستور نمایند **دیگر** اگر
کودکی دست بر ذکر مالد و حبس بول و لغز مثانہ بود سنگ سرماہی حجر الیہود ہر یک دو سرخ بگلاب سودہ شیرۂ زیرہ سفید شیرۂ خارخسک ہر یک
سہ ماشہ نبات تولہ دہند **دیگر** اگر با سوزش و درد شدید ہنگام بول و مرض مزمن ذی ادوار مرکب از سنگ و بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرماہی
یکماشہ حجر الیہود دو ماشہ بگلاب سودہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شیرۂ خارشتر شیرۂ حب القرطم ہر یک چار ماشہ عرق کیوڑا چار تولہ عرق شاہترہ دہ تولہ
نبات تولہ اسپغول شش ماشہ پاشیدہ بدہند باز شیرۂ بادیان شیرۂ دوقو شیرۂ سردالی ہر یک چار ماشہ لعاب گل خطمی سہ ماشہ خمیرۂ صندل یکتولہ دہند
باز حجر الیہود سنگ سرماہی ہر یک دو ماشہ بگلاب سودہ ہمراہ شیرۂ حب القرطم شیرۂ کاکنج وغیرہ بدہند اکثر مدرات در نوبت شدت عارضہ مید ہند
دوای القمر کہ در تفتیت و اخراج سنگ گردہ و مثانہ مجرب بلا تخلف نوشتہ شورۂ قلمی سہ تولہ در کفچۂ آہنی انداختہ بر آتش گذارند و کبریت زرد یکتولہ
سودہ اندک اندک بران پاشند چون شورہ آب شود در ظرف مسی قلعی دار انداززند و حرکت دادہ ہمین سازند بعدہ سودہ سہ ماشہ بآب گل ترب
نیم پاؤ وجہت سوزاک با شیر بز دہند و گویند کہ شخصی از بست سال مبتلای این مرض بود این دوا سہ ماشہ بآب برگ ترب نہ تولہ و ترنجبین پنج تولہ
صبح و با شیرۂ گل داؤدی سہ تولہ در گلاب نیم پاؤ و عرق کیوڑا و بید مشک ہر یک پنج تولہ نبات سہ تولہ وقت شام دادند و غذا لحم فاختہ و مرغ حق گو بروغن گاؤ
پختہ بنان خشکار بقدر ریکم دادند و آب شورہ پروردہ بسیار نوشانیدند بروز بستم بسیار سنگ ریزہا بیرون آمدند و صحت یافت **دیگر** اگر بسبب حصات
بول بند شود و قبض باشد اول جوارش ملین علوی خان نہ ماشہ با گلاب نیم پاؤ بخورانند و بفاصلۂ یکساعت نجومی دوای القمر مذکور سہ ماشہ نبات سہ ماشہ
یا نایب پیالۂ آب برگ ترب و عسل سہ تولہ بنوشانند لیکن اول درین آبزن نشانند بادیان قرطم مکوہ گل پلاس برگ کرنب و منیب بنیرپائی و تنبول دہند و نیم
و برگ یاسمین نرد و ہر یک نہ تولہ بدستور آبزن نمایند مجرب است **سفوف** مدر رمل از مختار ابن ہبل مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ تخم خبازی تخم کرفس بادیان
ہر واحد یکجزو مغز بادام حب البان پنج علیق پنج کاکنج حب ملیسان دوقو فقاح اذخر نانخواہ برگ سداب فلفل گل سرخ سعد ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ سہ درم
یا کم ازان با طبیخ پرسیاوشان بخورند **شربت** کہ سقت ستاپنج کاسنی پنج بادیان ہر یک ہفت مثقال انیسون بادیان نانخواہ ہر یک

سه مثقال تخم کرفس یکنیم مثقال پرسیاوشان یکمثقال تخم کشوث و گل کشوث هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خیارزه هر یک چهار مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هر یک
پنج مثقال قند سوا سیر سرکه یا دو سیر بدستور مرتب سازند و با آب پرسیاوشان بنوشند **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر البول خار خسک
تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بفشرند پس یکرطل ازین آب و ده اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته بقوام آرند و اگر خار خسک خشک باشد ده اوقیه
نیمکوفته یکشبانه روز در آب ترکرده بجوشانند و صاف کرده یکرطل قند آمیخته بقوام آرند ضماد که برای حصات مثانه از والد حکیم علوی خان منقول ست
سنگ سرماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان برنجاسف بیضه سنگ پشت خار خسک تخم بلیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته با آب بادیان تازه
سرشته روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند ایضاً که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سرماهی قردمانا ماشا
برگ حنا کمافیطوس کمادریوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو بالو گل سرخ گل خطمی کوفته با آب شبت تازه آب بادیان تازه آب عنب الثعلب روغن
خسک روغن سداب داخل کرده نیمگرم ضماد نمایند **عرق انناس** جهت سنگ مثانه مجرب ست انناس دوازده عدد پاره پاره کرده بادیان رومی ناس
هر یک یک آثار پیاز سفید خار خسک هر یک دو آثار در دیگ انداخته آب آنقدر که بالای اجزا چهار انگشت باشد ریخته عرق کشند خوراک پاؤ سیر با قدری
نبات صبح و شام و وزن سیر بیست و چهار توله درینجا معتبر ست مسهل معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خبازی خطمی خار خسک تخم خربزه گاوزبان خیارین
کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان بیست و پنج دانه پوست بیخ کاسنی نه ماشه سنای مکی یکتوله شب در آب گرم خیسانیده
صبح خام مالیده صاف کرده گلقند سه توله فلوس خیار شنبر شش توله مالیده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام شش ماشه داخل
کرده بدهند غذا دو پهر نخود آب شام شله و تا دو پهر بجای آب عرق بکوه و دستور ست که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت درد میدهند
و بروغن شبت نیمگرم مالش میکنند باز منضج داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیرجات کاسر سنگ و منضج رنگ کفایت میکنند معجون ازان ماسویه
سنگ مثانه را منفعت نیک دارد اسارون تخم کرفس دشتی حب الغار سلیخه اسفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بحریر بیخته با آب بادیان
و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند **معجون حجر الیهود** مخترع نواب الهی خان مجرب بلا تخلف ایرسا تخم سیسالیوس کمادریوس هوفاریقون لاک
سیاه هر یک چهار مثقال حماما هشت مثقال دارچینی حرف جبلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جعده سداب بری اصل السوس حجر الیهود
مشکطرامشیع هر یک دوازده مثقال تخم فنجنکشت حرف هندی هر یک بیست و چهار مثقال قردمانا بیست و پنج مثقال با سه چند عسل مقوم سرشتند
خوراک سه درم با شراب ممزوج بعسل و در اثنای این لطول از ادویه محلله و مدره بکار برند (القول) اطبای هند جواکهار سهاگه هر یک دو دانگ با دوغ
یا آب خوردن سنگ مثانه و بادگوله را نافع ست و ایضاً مجرب بابوره کاه جار دب یکتوله جواسه سه توله هر دو را جوش داده صاف نموده بنوشند گویند
که اگر کونپل درخت کنجد در سایه خشک کنند و سوخته در ظرفی نگهدارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب ترب با شکر سفید آمیخته و
کذا شیره کلتهی و کاسنی و یا گل داودی جوشانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و کذا زکال چوب انگور در آب سائیده آشامیدن یا بیخ درخت
جینت را در آب برنج سائیده نوشیدن و یا تخم خربزه تخم قرطم کلتهی جوشانیده شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع ست **اقوال حذاق** مؤلف اقتبار
مینویسد که از جمله ادویه مجربه اینست که معجونی که دران عقرب سوخته سه نیم درم ست و در قول ابوسهل خواهد آمد یکدانگ با شیره کرفس هفت ماشه
در عرق انناس بدهند و یا دوائیکه دران خاکستر بیخ کرنب نبطی ست و در بحث سنگ گرده در قول بوعلی سینا گذشت دران حب القلت افزوده همه ساوی
گرفته نبات برابر آمیخته یک مثقال با عرق دهد هان بدهند و دهد هان گیاهی ست که در موسم برشکال بر کنارهای تالاب بسیار میباشد پنج آثار گرفته
پودینه خشک فوه تخم قلت هر یک سه پاؤ آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربتی از نه توله تا بست توله و گاهی تخم قرطم و گوکهرو هر یک یک آثار عوض
پودینه داخل میکنند و تخم قلت نیز یک آثار میگیرند و پنج آثار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پاؤ تا پاؤ تا آثار در سنگ گرده نیز استعمال میکنند و یا دا
هبل سه ماشه جواکهار یکماشه نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلجم و یا چقندر و یا سرمق یک پیاله با شکر سرخ پنج توله بنوشند و کذا خاکستر

مرغ سلیمانی سه ماشه با نبات برابر و کذا پوست خیار شنبر و کذا پوست خیار و بادرنگ خشک و کذا پوست خربزه و کذا آب زردک با عسل و آب نیشکر نیم آثار و یا
معجون اربده که مجرب بوعلی سیناست و در سنگ گرده گذشت یکدرم تا یکمثقال بدهند و یا معجون مختار ابن هبل دهند که مجرب بلا تخلف ست و یا حجر الیهود را
در عرق کیوره اصلایه کرده بر کاغذ مصری آلوده فتیله ساخته در احلیل گذارند و کذا مغز عکه در خمر آمیخته و کذا خوردن مغز عکه بقدر نخود با نبات و کذا مغز کلاغ دشتی
خشک کرده و کذا جعل خشک کرده سه ماشه با نبات هفت ماشه با عرق گوکهرو و بادیان و کذا مغز عکه با پیاز سفید و فلفل گرد و قرنفل و زیره و الاچی کلان در روغن گاو پخته
بنان تنک از روغن چرب نموده خوردن و کذا گوشت آن پخته با نان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ مجرب ست و کذا آب بیخ علفی که از آن بوریا بافند
افشرده یک اوقیه و آب اناناس که بکدوکش کشیده افشرده باشند دو اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و بیخ علف مذکور دو آثار و اناناس یک عدد پاره پاره
نموده جوشانیده آبزن کردن و در حالت نشستن در آبزن تکرار دوا کردن بدستور نافع و مجرب دگویند که سنگ مثانه و گرده بوزن چهار حبه نبات برابر آب
شبیه دادن سنگ را شکسته بر میآرد کذا فی اسرار الاطباء ابوسهل گوید که اگر سنگ در فضای مثانه باشد وجع شدید نبود بهر آنکه جای فراخ ست لیکن
اگر بسوی گردن مثانه یا قصبهٔ احلیل دفع شود عسر بول شدید و درد مفرط عارض گردد پس بسرعت در آبیکه شبت و اکلیل الملک و بابونه و بیخ خطمی
و تخم کتان و حلبه و ساذج و سنبل الطیب و پرسیاوشان و برگ فنجنکشت و عصی الراعی و مرزنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند نشانند و بقیروطی معمول از
موم و روغن بابونه و چربی بط و ماکیان و مقل و بهروزه و اشق بر موضع طلا کنند و ضماد متخذ از پرسیاوشان و برگ عصی الراعی و ساذج و جعده و خطمی
ضماد نمایند و ادویه قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این ادویه عضو مسترخی و ضعیف گردد در روغن سوسن و روغن حنا که در آن سنبل هندی
باشد بمالند و اگر سنگ در مواضعی که اندران مرور کند قرحه پیدا کند شیر بعسل بنوشانند و معالجه بعلاج قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ در نفس قصبهٔ احلیل
بند شود و در آن تشبث کند بعضی روغنهای مرخیه مذکوره بمالند و از آن قطرات اندران چکانند پس برفق مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ متولد در
مثانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویه کاسر سنگ علاج کنند پس اگر فائده نکند یا مانعی عائق گردد بدون شق علاج نبود و ادویه مفرده
مفتت حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب آهن گران و آب طبیخ چقندر و مشکطرامشیع و قصب الذریره و بیخ قصب و صمغ آلو و صمغ بادام و خون تیس بعد خشک کردن
سائیده با گلقند عسلی خوردن یا تیس را بر عانه ذبح کردن در حمام و غیر آن که در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطور شد و روغن عقرب بر عانه بمالند
و با پنبه حمول کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفتیت حصات مثانه بسوی چیزیکه قوی تر از جملهٔ این ادویه باشد حاجت
افتد و با ادویه مفتته ادویه که ادرار بول و تحلیل کثیر نماید مثل بیخ فوه و پوست بیخ کبر و وج و دوقو و نانخواه و اسارون و تخم کرفس و بادیان و انیسون و کاشم و
سیسالیوس و تخم فنجنکشت و اذخر و قردمانا و سوسن و فطر اسالیون مخلوط سازند و ایضا ادویه که منفذ ادویه باشند و فعل آنرا قوی و سریع کنند مثل فلفل
و ساذج با وی آمیزند و ایضا ادویه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و دارچینی و قصب الذریره و قردمانا مخلوط کنند و ایضا در تفتیت حصات نفع میکنند
خاکستر عقرب از دانگی تا دو دانگ با آب راسن رطب بقدر دو اوقیه یا با این طبیخ پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد سه درم بیخ کرفس بیخ بادیان
هر واحد ده درم بدو رطل آب بجوشانند تا ثلث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عقرب آبگینهٔ سوخته از دو دانگ تا دو ثلث
درم بخورند جائز ست و گاهی حقنهٔ مثانه بروغن عقرب یا مع روغن ناردین یا روغن بلسان و آب سداب میکنند و تغریق عانه و حمول بصوف از آن
مینمایند و ایضا آبگینه سوخته یکدرم مغز تخم خربزه دو درم با آب نخود سیاه دادن نفع کند دیگر حجر اسفنج و اسقولوقندریون و غیر آن که در بحث حصات کلیه
در قول بوعلی گذشت کوفته بیخته سه درم با آب کرفس بدهند دیگر پرسیاوشان درم با آب کرفس دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ هر واحد
پنج درم تخم ترب تخم شلجم صحرائی دوقو فطر اسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس بادیان هر واحد سه درم حب المحلب چهار درم کوفته بیخته چهار درم بآب کرفس
و ترب جوشانیده صاف کرده بدهند دیگر خار خسک ده درم دوقو فطر اسالیون هر واحد شش درم پرسیاوشان اسقولوقندریون هر واحد پنج درم
انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده یک سکرجه بعد خروج از حمام بنوشند دیگر اسقولوقندریون یک اوقیه

حلب مقشر نیم اوقیہ در دو رطل آب بپزند تا سوم حصہ بماند صاف کردہ یک سکرجہ بنوشند دیگر حب المحلب مقشر کوفتہ دو مثقال زعفران مثقال زراوند
مدحرج نیم مثقال بعسل سرشتہ چہار درم لطلا بخورند دیگر حب المحلب مقشر شونیز ہر واحد ہفت درم جندبیدستر میعہ سائلہ روغن بلسان ہر واحد دو درم
ادویہ کوفتہ بروغن بلسان و میعہ لت کردہ بعسل معجون سازند شربت دو درم باب برہ و سداب و ترب دیگر عقارب سوختہ سہ درم و نیم خطیانا یک نیم درم
زنجبیل یکدرم فلفل دار فلفل ہر واحد دو درم و نیم بیخ کاکنج پنج درم جندبیدستر چہار درم کوفتہ بیختہ بعسل معجون سازند و شش ماہ بدارند شربتی از دانگی تا دو دانگ
باب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند کہ بگیرند دہ عقرب زندہ و در کوزہ گلی نو انداختہ سرا و بند کنند و بآرد گندم طلا کنند و تنور را بچوب انگور گرم کنند
بعدہ خاکستر از ان دور کردہ دران کوزہ بنہند و دہن تنور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزہ را برآوردہ بدارند تا سرد گردد و عقارب را برآوردہ
در ظرف آبگینہ بدارند و وقت حاجت سائیدہ مقدار دو قیراط با خندریقون بخورانند کہ آن سنگ بشکند و مستعد را از پیدا شدن سنگ دران محفوظ دارد
دیگر بورہ ارمنی پنج درم سودہ بعسل سرشتہ بعصارہ ترب دو اوقیہ حل کنند و از ان ہر روز مقدار یکدرم بدہند دیگر اسارون فوہ تخم کرفس ہر واحد
دو درم انیسون دو قوتج حب بلسان کثیر الحم خربزہ ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ باب ترب بدہند دیگر حب بلسان و پودینہ دشتی خشک
باقی اجزا ہمانست کہ در بحث حصات کلیہ در قول بوعلی سینا گذشت و ملعقہ باطلای ممزوج سہ نیم اوقیہ بدہند شیخ میفرماید کہ مثانہ محتاج بادویہ
قویترست زیرا کہ باردتر و بعیدتر و سنگ آن شدید التکثف از شدت انعقادست و ادویۂ اقویہ مذکورہ در علاج حصات کلیہ است و سنجر بنیاد و
مثرودیطوس نفع کند اگر سنگ کوچک یا نرم باشد و ہمچنین اثاناسیا و نفع کند الشیان را اسقولوقندریون یک اوقیہ مع محلب مقشر نیم اوقیہ بشراب و نافع ست الشیان را
قلت کوفتہ پانزدہ درم پرسیاوشان ہفت درم اسقولوقندریون پنج درم خارخسک دہ درم قوفطر اسالیون ہر واحد چہار درم انجیر سفید ہفت عدد بدستور یکدر
قول ابوسہل گذشت جوشانید بیاشامند نیم رطل و درین احتیاج افتد بآبزن بانکہ الشیان استعمال آن کنند بانکہ قویتر باشد و دران با ادویہ معروفہ ادویہ مثل برگ فنجنکشت و پرسیاوشان
و سافج و نمام و گل سرخ بود و چیزیکہ دران قبض باشد تا ارخا مفرط نگردد و در مروخات الشیان باریزد و زفت واشق و فرفیون داخل کنند و افضل آنہا عمادمقل مکی ست
و بہترین ادہان روغن عقارب ست ضمادا و قطورا در زرقہا و بدان چیزی مقوی آمیزند و ادویۂ ضمادات الشیان بیخ اسقولوقندریون و بیخ نیل و جعدہ و سافج
و خطمی و پرسیاوشان ست و دران مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و کنجشک مذکور در باب حصات کلیہ و آنچہ بادی از طبقہ مذکور شد این را بسیار نافع
ست و از آنچہ الشیان را در معالجات آنہا مخصوص ست اینست کہ ادویۂ حصات در زراقہ استعمال کنند پس بدان انتفاع شدید یابند و چون بول
بدشواری آید یا بند شود بسبب حصات مثانہ و سبیل السوی شق نباشد بسبب حائلی یا بسبب حین پس بعضی کسان میان حلقہ دبر و خصیہ شق
صغیر میکنند و دران انبوبہ می نہند تا بول از ان خارج شود و موت دفع میشود و اگرچہ عبث غیر مبنی ست و چون ادویہ نفع نبخشد و ارادہ شق کنند باید
کہ شخصے را برای شق و اختیار کنند کہ آن واقف از تشریح مثانہ باشد و موضعی را دانستہ باشد کہ از گردن مثانہ اوعیہ منی متصل ست و موضع شریان
و موضع لحمی را از مثانہ شناسا بود تا در آنچہ اجتناب واجب بود احتیاط نماید پس آفت در قبل یا نزف الدم یا ناصوریکہ ملتحم نشود حادث نشود و باید کہ اسفل
رودہ و مثانہ را قبل از ان تنقیہ کند عباس گوید کہ اسباب مولد سنگ مثانہ در اکثر امر اشیای مولد حصات کلیہ است و لہذا تدبیر صاحب او بادویہ
و اغذیہ تدبیر واحد بود از تقلیل غذا و استعمال اغذیۂ لطیفہ مولد کیموس محمود و اجتناب اغذیۂ غلیظہ مولد بلغم و خلط غلیظ و استعمال ادویۂ ملطفہ مفتتہ
حصات و تمریخ عانہ و موضع مثانہ بروغنہای محلل ملطف و ریختن آب گرم کہ دران بابونہ و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبہ و حنا و خسک
و مانند آن جوشانیدہ باشند و ایضا صاحب او را حجر الیہود سودہ نیم درم باب نیمگرم دہند و عقارب سوختہ چون دو دانگ تا نیم درم باب نخود سیاہ
بدہند منفعت بین نماید و این دوا تفتیت حصات مثانہ نیک کند بگیرند آبگینۂ سوختہ غیر مستعمل و سنگے کہ در اسفنج یافتہ شود و حجر الیہود ہر واحد
بکجزو صمغ عربی و صمغ الو و اسقولوقندریون ہر واحد دو جزو ہمہ را باریک سائیدہ بحریر بیختہ دو درم بسکنجبین بخورند صفت دوای دیگر کہ در شکستن
سنگ مثانہ کافی و بالغ النفع ست پوست بیخ کبر و خولنجان و خارخسک و وج و فرفیون و عاقرقرحا و جندبیدستر ہر واحد دو درم دارچینی و زنجبیل

وفلفل سفید وریوند چینی ودار فلفل ودوقو وتخم کرفس نبطی وفطراساليون وقسط وسلیخه وکمافیطوس وکمازریوس وفرمرد خنطیانا واصل السوس وفراسیون واسقولوقندریون وزراوند طویل ومدحرج ونانخواه ومصطکی ووج وراسن وزیره سیاه وقنبر ونقل وبادیان وعنصل مربا وخردل ومغز چلغوزه وانیسون وحب بلسان وتخم گزر وصعتر وقسط ودانا وتخم سداب وتخم فنجنکشت وتخم انجره وانجدان سیاه وحب آهشت وقفاح اذخر هر واحد یکنیم درم حب القلت وصمغ آلو هر واحد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را باریک سائیده بحریر بیخته وبا یک اوقیه ونیم روغن بلسان لت کرده بعسل کف گرفته بسرشند وشربت از دو دانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصات مثانه را نفع کند عقارب سوخته ونوشادر ودوقو ومر وفو وفطراساليون هر واحد سه درم انیسون وبادیان وتخم کرفس ونانخواه وفلفل سفید وسیاه وجند بیدستر هر واحد دو درم سداب خشک پنج درم تخم شبت وتخم ترب هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی ازان نیم درم تا نیم مثقال با سکنجبین یا بادیان وتخم کرفس جوشانیده باشند یا با آب آنها اگر تازه باشند نافع ست باذن الله وکذلک باید که سائر تدبیر که در باب حصات کلیه ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه سائر ادویه مستعمله درین باب استعمال کردند ودر سنگ چیزی عمل نکند باید که اخراج آن بشگافتن نمایند اسمعیل گوید که اگر در مثانه دردی بود ادویه مسکن وجع با ادویه منفته آمیزند چون تخم کتان ولعاب آن وچون مغز چلغوزه وفندق وتخم خطمی وصمغ لسفایج وصمغ جوز وچون سنگ گرده بمثانه فرود آید بابونه واکلیل الملک وسبوس گندم وتخم خطمی در آب پخته بر مثانه ریزند وروغنهای گرم چون روغن سداب بمالند تا در دو نشاند وروغن عقرب در مجرای قضیب چکانند وبر مثانه مالند ومقعد بر دارند تا سنگ را بشکند وطبیخ سداب ومرزنجوش با روغن بلسان وروغن ناردین وتفط سفید چکانیدن سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد ومثانه درد نکند وبدانکه ادویه مثانه گرم تر از ادویه گرده باید لیکن ادویه بغایت گرم نشاید از بهر آنکه ادویه گرم ماده را منعجر کند وسبب زیادتی علت گردد وجالینوس گوید مردی که او را این مرض بود مرا حکایت کرد از طبیب خویش که او را در طبیخ کرنب نشاندی وبا زنکوقیه مغز تخم خربزه کوفته با شکر بوی دادی مثانه او از سنگ پاک شد وتیم درم تا نیم مثقال آبگینه سوخته با وقیه آب گرم هر پهنادر سنگ را بشکند وبا بول بیرون آرد ومقدار یک ملعقه خون کبش بزکه بتازی تیس گویند خشک کرده باشد با بادیان وسنبل بسایند با خوشبو شود آنرا با شهد یا شیرین دهند که سنگ را بریزاند واگر تیس را بر زبر صاحب این علت بکشند تا خون بران ریخته شود نیز سود دارد ودر استعمال همه ادویه دیگر باید از ان نافع تر از این حب نباشد سنگ را بشکند اشق وفلفل وزعفران هر یک یک مثقال حب بلسان نیم مثقال مر چهار مثقال همه را در شیره انیسون بسرشته حبها بقدر نخود سازند وهر بامداد سه حب بخورند دیگر باید بعد خروج ازان در مدت چهل روز مثانه را پاک کند چنانکه اگر سنگ مجرای بول را مجروح ساخته باشد وجراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون ممزوج آید یا خون خالص بود واگر بول با خون تنک آمیخته بود باید دانست که جراحت در گرده افتاده است واگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مثانه یا در مجرای قضیب افتاده است وموضع درد بران گواهی دهد پس هرگاه جراحت افتاده حال رگ باسلیق باید زد تا ورم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند وبرین دوا التیام جراحت کنند گل ارمنی کندر دم الاخوین هر یک یکجزو اقاقیای مغسول سدس جزو مغز تخم خربزه برابر همه باریک سائیده بآب بارتنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص با آب بارتنگ وبا نبات ان بامداد بخورند وبعد ده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند وسفیداب ارزیز وگل مختوم ودم الاخوین مساوی وافیون دهم حصه یکجزو از همه شیاف سازند ودر وقت حاجت بآب بارتنگ یا گلاب سائیده بمجرای قضیب بچکانند واین دوا خون را از گرده ومثانه ومقعد وغیر آن باز دارد دیگر نافع کهربا وگل ارمنی وگلنار وکندر برابر افیون ربع یکجزو شربتی مثقالی با سماق وباقی علاج در باب بول الدم یاد کرده آید واگر خون منجمد بسته شود علاج آن در مبحث جمود الدم بیاید تحفه گوید که ترک عشا وتقلیل غذا وریاضت معتدل وتناول اغذیه که در حصات کلیه گذشت مفید بود وشرب آب گرم بر ناشتا وتولید جمیعات را نفع کند واگر درد شدت کند مخدرات مثل فلادنیا ومثرودیطوس فارسی دهند واین سکنجبین مفتت حصات ست پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه اشق وبیخ عنصل فطراسالیون نیم نیم اوقیه سرکه سه رطل شربت پانزده درم ونانخواه باریک سائیده بعسل سرشته یکمثقال خوردن مفتت حصات ومنقی آلات

تناسل ست و از معاجین مفتته حصات این نسخه سنجر بنیاست جند بیدستر افیون دارچینی اساردن فومود و قو هر یک دو درم فلفل دار فلفل قسط هر یک دوازده درم زعفران درم عنبر را در عسل حل کرده بدان معجون سازند و لعد شش ماه از درم تا دو درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصاتست و ادرار بول بقوت کند تخم کرفس مرد و قو فطر اسالیون فوه اساردن الیهل نانخواه سنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بست درم ذراریح مقطوع الراس واجنحه ده درم اشق سه درم اشق را در شراب حل کرده ادویه را سرشته ازان بنادق سازند و از دو درم تا سه درم بخورند و این حبس بول را نیز نیکوست و استسقای لحمی و امراضی را که محتاج تلطیف بدن باشند نفع کنند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه لشق عنق مثانه عند درزی که میان خصیتین و مقعدست باید کرد سعید گوید که علاج سنگ مثانه تقلیل غذا و تلطیف او کنند و عانه را بروغنهای محلل مثل روغن شبت و روغن بان بمالند و آبکیه دران بابونه واکلیل الملک و حلبه پخته باشند بریزند و شیرهٔ تخم خیار و خربزه بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون در اسن و کامخ کبر و خربزه امر کنند و افضل ازین جمله عصفور لیست که رنگ او متوسط میان رنگ اصفر و رمادی ست و در بازوی او دو خط طلائی و در دم او نقطه های سفید و آن را حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب در شکستن سنگ مثانه است چون لطریق شوربا یا بریان خورند یا ملح نموده خشک کنند و بخورند و اگر روغن عقارب در مثانه چکانند یا آنرا کالنار نفع عجیب عاجل بخشد و اگر سنگ کوچک بود و لسوی قضیب مندفع گردد آنرا بکشند و عقب خروج آن در احلیل شیاف ابیض لشیر زنان سفیده بیضه بقیرقه رسانند و اگر سنگ بزرگ باشد لقاثاطیر دفع کنند و اگر بزرگ تر باشد عنق مثانه شق کرده بیرون آرند ابن تلمیذ گوید که این دوا در کسر حصات قوی ترست آبگینه سوخته و سرگین کبوتر و کندش مساوی لقدر درم بآب ترب معصور بخورند و ایضاً سرگین کبوتر یک نیم درم کندش دو درم ذراریح نیم دانگ شربت نیم درم و کمتر لقدر قوت و اگر با برودت شدید باشد مثانه او را بروغن ناردین یا النفط سفید یا روغن بلسان یا روغن عقارب با سداب و بادیان و حقنه کنند و تمریخ عانه بروغن عقارب و تقطیر آن در احلیل هر روز چند قطره بعد خروج از آبزن و حمول آن لصوف نافع ست و خاکستر سرطان نهری دو درم لشراب و یا یکدرم مثانه تیس سوخته یا صمغ آلو نیم درم بشراب نفع میکنند و اما در وقت هیجان مرض عانه و لثیت و خاصره را بروغن خیری بمالند و در آبزن که اندران برگ کرنب و برنجاسف و پودینه سبز و سرگین کبوتر و قرطم جوشانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشی و خصص میفرمایند که ادویه قویه حصات کلیه سکنجبین عنصلی و بزوری بآب ترب یا بآب کرفس یا بآب بادیان در تنجیا استعمال نمایند و باید که دوام آبزن و نطول بمرخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و درد تسکین یابد

اورام مثانه و دبیلهٔ آن

آماسی که اندر مثانه افتد اکثر آن حار باشد از مادهٔ خون گرم لطیف یا مرهٔ صفرا یا مرکب ازین هر دو ماده خواه ابتدائه و یا لسبب خراش حصات و رتیت و ایلام آن و ضربه و سقطه عارض شود و گاهی در مثانه ورم بلغمی لسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی و استنقاع مثانه در رطوبات و انحدار آن از نعم رطوبی و گاهی ورم صلب عقیب ورم حار و یا عقب ضربه یا سقطه یا شق مثانه حادث گردد طریق تشخیص این اقسام ورم اگر درد شدید و ضربان نخس در عانه و انتفاخ آن و عسر بول یا تقطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تپ حاد محرقه و تشنگی و سردی اطراف و هذیان و سیاهی زبان و گاهی ظهور سرخی در عانه از خارج و گاهی بادی احتباس براز باشد ورم حار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی از شدت تشنگی و درد و حرقت شدید در مثانه و قی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصه صفرا و کثرت ثقل و انتفاخ مثانه و سرخی رو و چشم و مانند آن علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع و التهاب و حرارت نباشد و گرانی در مثانه و دشواری بول و ضعف ساقین بود ورم بلغمی باشد و اگر صلابت در عانه و تمدد دران بود و بول و براز هر دو بدشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خدر و ضعیف شود ورم صلب باشد و شیخ میفرماید که این مرض قویست و اکثر این خصوص در صبیان لسبب حصات و ایلام و شرخ آن مثانه را عارض شود و در دی این است

که با وی حرارت تپ متصل باشد و احتباس بول و براز و درد بشدت بود و در بول نضج نباشد و این قتال ست و اکثر این وقتی باشد که چون دبیله گردد و اما چون در بول ثفل راسب سفید املس ظاهر شود آن امید وارتر ست و با دبیله قشعریرات مختلفه و حمیات مختلفه که در دبیله کلیه گفته شد ظاهر شود و کذلک بر نضج او نرمی و سکون اعراض و نضج بول و رسوب آن و بر انفجار آن بول مدی دلالت کند و اگر علامات نضج ظاهر نگردد و منفجر نشود و در یکهفته بکشد و اکثر انفجارات مثانه طرف گردن آن بود و گاهی مائل بنواحی دیگر باشد و گاهی لسوی باطن مثانه می کشاید و گاهی بجهت دیگر میشگافد و در صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس ثفل و خدر ساقین و اضطراب و ضعف و تادی باستسقا عارض شود و اگرچه کمتر از ان باشد ++

علاج ورم حار مثانه

علاجش مثل علاج ورم گرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشد و در ابتدا مدرات قویه ندهند و هیچ وقت از اشیای بارده قابضه ضماد ننمایند و ادویه بارده لینه مرخیه مثل آرد جو بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران نشینند و ثفل آن زیر عانه گذارند و از آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیروطی ساخته ضماد کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیروطی افزایند و بعد از چندی روز نان سپیده و کنجد مقشر کوبیده با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند که در ورم مثانه بیعدیل ست و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه بی نظیر ست و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلل که تبرید اندک نمایند مثل شلغم و برگ کرنب و بابونه و خار خسک ضماد کردن مفید بود و هر روز در تقویت محللات بحسب تلیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل و بیفزایند و این ضماد محلل ورم حار خارج و داخل مثانه و رحم معمول ست گل خطمی بابونه عنب الثعلب اسپغول تخم ریحان آرد جو هر یک چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بیخته با آب عنب الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضماد کنند و ایضاً معمول گل خطمی آرد جو بزرکتان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه کوفته بیخته لشیر گاو نیم پاو مثل مرهم پخته روغن گل دو توله زردی بیضه مرغ دو عدد مخلوط ساخته از بیرون ضماد نمایند و قابله در موضع معلوم بنهند و آنجا که درد قوی بود و جهت تخدیر کاهو کوفته دو ماشه افیون و نیم دانگ زعفران دران آمیخته بر روغن بادام ضماد نمایند و چون درد ساکن شود دیر زردی و در کنند و باشد که تنطیل شیر تسکین الم کند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده ریم کند آنچه در دبیله کلیه مذکور شد از منضجات و منفجرات و منقیات ریم کدرات لعاده الحمام بمیلات بعمل آرند اقوال حره شیخ الرئیس میفرماید که واجبست در ابتدا فصد باسلیق چپ بحسب قوت که آن اول علاجات و افضل آنست و استعجال نمایند اگر در انجا حرارت شدید باشد لعفادات را ده مدت قصیر و دران افراط نکنند و نه طول دهند که آن مضرست و ورم را بسرعت صلب کند بلکه ابتدا بمرخیات نمایند و اگر ازین مانع از صلب شدید نباشد این اولی بود و بهر آنکه عضو عصبی ست ولهذا استر دلاج علیل لسوی کمادات تکمیدات باسفنج و صوف مغموس در آب مطبوخ ملینات محلله و مثانه منفوخ مملو با آب گرم و ادیان ملینه ملطفه مشتاد گردد و قریب اینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و معذلک تلطف بزرق نمایند اگر محل باشد از قاتاطیر در ابتدا بقبل لعاب اسپغول در شیر خر یا ماء الشعیر در شیر خر که این سلیم ترست و بعد از ان شیر خر و شحوم و سپس خیار شنبر در شیر بنا علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم ست و گاهی حقنه بدان بمراتب آن نفع کند و از اضمده جیده بعد اول ابتدا نان سپیده و کنجد مقشر بشیر و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضاً شلغم جوش کرده خیلی نیکوست و ایضاً رطبه جوش داده ضماداً و کماداً پس اگر تحجا و دراز هفته کنند و قریب منتهی باشد آرد باقلا و بزرکتان و بابونه و شلث ضماد کنند و بعد انحطاط فصد صافن کنند و در استعمال محللات لبسط نمایند از اضمده و از مراهم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج لعفادات از زوفا و چند بیدستر و موم افتد و خصوصاً لعد مخدرات و بدانند که ادامت جلوس ایشان در آبزن خیلی سودمند ست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آبزن ایشان آنست که دران رخا بود و از آنچه بمرات معلوم کرده اندو گاهی دران دارشیشعان و قصب الذریره و سعد و سنبل و حماما و اذخر مع حلبه و تخم کتان داخل میشود پس تسکین وجع و ورم میکند و این آبهای مرخیه که بکرر دانسته اند آن مثل طبیخ بزرکتان و حلبه است و ایضاً آنچه دران شلغم و خار خسک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه ست بلکه محتاج بدانستند

که ادویه این تو هیر باشند و آشامیدن خشخاش سفید یکدرم و نیم در طبیخ سنبل و اذخر ستوده اند و خصوصاً چون عسر بول و وجع باشد و چون درد اشتداد نماید و خوف موت باشد از مخدرات اطلیه و محمولات چاره نباشد اما اطلیه مثل طلا مسحول ارزیز و بیرو وج و خشخاش در زیت سرشته است یا بگیرند ربع درم افیون و در آن روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند و خرقه آلوده در دبر محمول کنند پس اکثر راحت یابد و فی الحال خواب آید و گاهی قدری ازان در قاتا طیر استعمال کنند اگر محتمل باشد و طلای افیون از خارج قوی التخدیر است و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و برسام ست

ابن عباس گوید که در ورم مثانه باید که نظر کنند اگر آن حار باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ باسلیق کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بر ریزند و اگر معه لک بول محتبس بود و مثانه را ببوی قضیب بیفشارند که بول خارج شود و هرگاه ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد باسلیق نمایند و در ابتدا القیر وطی مسحول از آب کاسنی و عنب الثعلب و آب کاکنج و آب حی العالم و روغن بنفشه و موم سفید ضماد کنند بعد ازان بآرد جو و خطمی و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یکجز و باریک سائیده در آبکه عنب الثعلب و جراده کدو پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضماد نمایند و تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی و خبازی و پرسیاوشان هر واحد سه درم باریک سائیده دو درم بجلاب یا با شربت بنفشه بدهند و چون ورم بمنتهی رسد و در طلب نضج و ریم کردن شروع نماید باید که بر آب گرم که اندران بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیری نطول کنند و درین آب قطعه نمد یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته تکمید نمایند و حلبه و بزرکتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شیلم و کرنب خشک هر واحد پنج درم بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را باریک سائیده بلبل النجیر مطبوخ معصور سرشته و اندک پیه ماکیان و بط و روغن خیری گداخته آمیخته بر مثانه نیم گرم ضماد کنند و مکرر بعمل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم بادرنگ و تخم خربزه هر واحد چهار درم تخم مرو تخم خطمی و خبازی و تخم کتان هر واحد دو درم باریک کوفته شربتی سه درم با دو اوقیه آب مطبوخ حلبه و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و بعد ازان تنطیل بآبها و روغنها و استعمال ضمادها که مذکور شد باید کرد که این تنضیج ... تنضج آن بعد تفتیح نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود آب کاکنج و آب لبلاب و روغن بنفشه دهند و یا آبیکه دران سپستان و خطمی و سبوس و خبازی و بزرکتان و بنفشه خشک جوشانیده مغز خیارشنبر دران مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بدهند که این تلیین طبیعت انشاء الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه بشگافد این سفوف بدهند تخم کاهو و بزرکتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یکدرم همه را باریک سائیده شربت یکدرم تا مثقال بشربت خشخاش یا بشربت عناب دهند یا بگیرند تخم خیار و بادرنگ و نشاسته هر واحد یکنیم درم حب الصنوبر کبار مقشر ده عدد همه را باریک سوده از دو درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش دهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ان شاء الله تعالی

در تجارب الاطباء مسطور است که اول رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون برآرند و اگر آماس بهان دیر گذشته باشد رگ صافن زنند و اگر آماس صفراوی بود ضمادها ... بر نهند ... ضمادات مرخی باز گردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد اول ضماد مرخی برنهادن روا باشد از بهر آنکه عضو عصبانی ست ... که آن بتکمید از آب گرم و روغن راحت یابد و آن تکمید چنان باشد که مثانه گاه را از آب گرم تر کنند و بران موضع نهند و اسفنج یا پشم پاره ... بنفشه چرب کنند و نیم گرم کرده بران موضع نهند و آب عنب الثعلب باندکی خیارشنبر دهند و طبع را بحقنهای نرم فرود آرند مثل حقنه که از حلبه و خطمی و تخم کتان و سبوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن جهد باید کرد تا برق اندکی لعاب اسپغول و شیر زنان بمجرای قضیب بچکانند یا اندکی لعاب کشکاب با شیر زنان و بعد ازان خیارشنبر با شیر زنان و همین لعاب و کشکاب و خیارشنبر و شیر زنان حقنه کردن سود دارد و آماس را نرم کند و نضج دهد ... مثانه را بروغن بنفشه یا اندکی روغن بابونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن بابونه تنها بکار برند و ضماد نیز از مغز نان سپیده و غیره که در قول شیخ گذشت بعمل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد

ابن الیاس گوید که اول فصد باسلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت نمایند و صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و عناب ده عدد و شکر سفید

وترنجبین هر واحد ده درم بدهند و غذا ماء الشعیر بشربت خشخاش یا شربت خورانند و روغن بنفشه بمالند و بآب گرم که دران بنفشه و پوست خشخاش
جوشانیده باشند نطول کنند و درابزنیکه بنفشه و خبازی و خطمی پخته باشند نشانند و یا ضماد از بنفشه و خطمی و صندلین و آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب
حی العالم و جرادهٔ کدو و روغن بنفشه نمایند و چون احتباس بول بشدت باشد شیرهٔ بزور ثلاثه هر واحد ده درم و شکر سفید ده درم بنوشند و یا شوفیکه
دران پرسیاوشان است و در قول ابن عباس گذشت چهار درم بشربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بدهند لیکن درینجا وزن سه تخم
اول هر واحد ده درم سنت و تخم کدو و سطر و ح باقی بدستور و یا از برگ کنجد تر یا کنجد مقشر مع نان سمید و شیر ضماد کنند و چون درم بنضج شروع کند و اراده
ریم کردن باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه بلعاب اسپغول هر واحد ده درم بنوشند یا تخم مرو و بزرکتان هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بخورند و غذا
مزورهٔ ماش و مغز بادام و گوشت بچهٔ مرغ دهند و مریض را در آبزن که بنفشه و خطمی و خبازی و پرسیاوشان و اکلیل و شبت و حلبه و تخم کتان در آب آن جوشانیده
باشند بنشانند و این ضماد کنند بنفشه آرد شلیم آرد کرسنه کرنب خشک بزرکتان بابونه اکلیل الملک خبازی هر واحد یک کف همه را باریک سائیده با پیه
ماکیان یا بط یا مغز ساق بقر سرشته ضماد کنند نجندی گوید که فصد باسلیق یا صافن کنند و این از امراض قتاله است و هر صبح شربت بنفشه و شربت عناب
یا شربت خشخاش بیاشامند و بر روغنهای سرد تر مثل روغن بنفشه و نیلوفر بمالند و بآبیکه دران بنفشه و پوست خشخاش و خبازی و خطمی پخته باشند نطول
کنند و به خطمی و خیارچنبر و کاکنج و عنب الثعلب و نیلوفر ضماد کنند و در ابتدا الضمادات سرده رادعه شدید الردع ضماد نکنند و دران افراط ننمایند
بسبب عصبیت عضو و در تحلیل آب حی العالم و شیر دختران با لعاب بزرقطونا بالشیر حرمه بر رقبه رسانند و چون از ابتدا تجاوز کند نان سمید و زرده بیضه
و روغن گل ضماد کنند و گویند که درین وقت طلا بشلجم پخته و پوست خربزه و بابونه و اکلیل الملک نافع بود و چون درم نضج یابد بتنقیه تعجیل کنند اعانت نمایند
چنانچه جلابات از شکر و تخم مرو و اسپغول و ضمادات معمول از بابونه و اکلیل الملک و حلبه و بزرکتان بکار برند و کذا ضماد برگ کنجد و غیره که در قول ابن
الیاس گذشت و تنطیل و تمریخ بقیر و طیات نمایند و ابن سرافیون گفته که ورم حار مثانه در اکثر طفلان را وقت ار وسیلان موی زهار عارض شود
ابن هبة الله گوید که علاج ورم حار مثانه بفصد باسلیق و صافن اندام و شرب ماء الشعیر بروغن بادام و تلیین طبع اگر قبض باشد بفلوس
خیارشنبر و جلاب و نوشیدن شیرهٔ تخم خرفه و شیرهٔ تخم خیار و لعاب اسپغول بشربت بنفشه باید کرد و تضمید مثانه بجرادهٔ کدو و صندل و آب عنب الثعلب
و آب حی العالم کنند و چون ورم بانتهاء رسد بر مثانه آب ریاحین بریزند و روغن و موم بمالند پس اگر ورم ریم کند و بشگافد قرص کاکنج بشربت خشخاش
دهند و اگر حرارت قوی باشد قرص خشخاش بشربت بنفشه بدهند و غذا مزورهٔ اسفاناخ سازند و چون صلاح یابد در خوردن جوزهٔ مرغ بریان رخصت نمایند
الشیخ و در گوید که علاج ورم مثانه همانست که در ورم کلیه گذشت پس اگر حرارت تسکین نیابد و ورم در ریم کردن شروع کند و علامتش شدت نخس و ضربان
ست علاج قروح آلات بول معالجه نمایند و چون ریم بول کنند بزور موصوفه در علاج حرقة البول بخورانند بعد از آن اقراصیکه در باب بول الدم والمده ذکر یابد
بدهند و رازی گفته که ورم حار مثانه محتاج بارخاد در ابتدا است بخلاف سائر اعضا زیراکه عضو عصبی است محتاج بقوابض نیست شریف خان میفرماید
که نفوذ مشروبات بسوی مثانه بدیر بود و هنگام نفوذ ضعیف القوه گردد فلهذا باید که عنایت بضمادات و نطولات و زروقات بیشتر باشد لاسبب
لقای ضمادات بر عضو بدلی تو تیز از نطولات بود و عضو غیر بعید از ظاهر بدن است تا محتاج ادویهٔ سریع النفوذ باشد و اما زروقات گاهی درین
وقت بسبب ایلام ممتنع گردد و بدانند که بر استعمال مرخیات کثیره در اول ظهور علت بسبب سماعت این سخن که مرخی تسکین وجع میکند بسیار حریص
نشوند زیراکه عضو شدید الحس است و درد اندران مفرط بود و در جذب مواد بکثرت است و ارخای عضو برای قبول مواد عضو را قابل میگرداند بلکه هرگاه انجلا
تمام شود و ماده مستقر گردد پس حتی با وجود اغذا او ماده را برای نضج توسیع مکان بران نمایند پس ضغطه کم گردد و آنرا قلت وجع لازم شود

علاج ورم بلغمی مثانه

مثل علاج ورم بلغمی کلیه نمایند و قی کنند و حقنه حاد بکار برند و در طبیخ مرزنجوش و بابونه و کاکنج و برگ غار و مانند آن بنشینند و شربت بزوری حار

ومدرات بماء العسل و خیار شنبر بنوشند و اگر بول بدشواری آید سفوف از تخم کرفس و مغز تخم خربزه و رب السوس و انیسون ساخته هر روز یکمثقال بخورند و عقب او سکنجبین یا جلاب یا آب شیر گرم بنوشند و ادویه و روغنهای محلله در مجرای قضیب چکانند و بر مثانه طلا کنند و بمالند و چون مرض صلاح یابد بمرغ بریان و کباب بزغاله و نخود غذا سازند و بقول خجندی گاهی از رطوبات ریاح بلا ورم حادث شود و علاجش نوشیدن ماء الاصول یا شربت او بروغن بید انجیر و مالش عانه بروغن سوسن و مغز ساق البقر یا شیر بجند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه و تضمید بآب سداب پخته یا شربت او و شبت و جند بیدستر نافع است و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریحی و سعید گوید که مریض را تخم خربزه بشکر دهند و گلقند بخورانند و آب بابونه بنوشانند و غذا نخود آب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون انجیر بشربت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب بزور مدره مثل تخم خیارین و هلیون و انیسون و پرسیاوشان و فلوس خیار شنبر و روغن بادام دهند و در ادرار مبالغه نکنند تا ماده متحجر نگردد بلکه بادی رعایت نضج و تلیین کنند و آب کرنب و آب نخود بنوشند که تحلیل ورم صلب کنند و از محلل ملین مثل طبیخ بابونه و اکلیل الملک و برگ کتان و حلبه و خطمی و تخم قرطم و پرسیاوشان و خار خسک نمایند و بر مثانه نطول کنند و روغنهای محلل مثل روغن خار و زنبق و سیر و ماکیان و لعاب بمالند و با ضمده محلله مثل بابونه و تخم کتان و حلبه و اشق و مقل و مغز ساق البقر و روغن قسط و زیت و آنچه در علاج ورم صلب کلیه گذشت ضماد نمایند ایضاً بهر سختی مثانه با درد و حبس بول اول طبیخ خار خسک خسته آلو بالو هر یک شش ماشه بادیان نه ماشه تخم خربزه شش ماشه نیم کوفته در عرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده با شربت بزوری دهند و اگر بول نیاید طبیخ عنب الثعلب شش ماشه خیارین کوفته نه ماشه خار خسک شش ماشه جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضماد گل خطمی گل کافیشه عنب الثعلب خار خسک هر واحد شش ماشه کوفته بیخته بآب شبت تازه و آب عنب الثعلب تازه بر موضع مثانه کنند ایضاً اگر صلابت و درد مثانه با فساد هضم و درد همه احشا و کثرت مواد باشد بهمین ترتیب و اندک لشک موش بنهند و سنای مکی چهار ماشه سوده بگلقند سرشته همراه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره خیارین شیره خار خسک هر یک شش ماشه شربت دینار سه توله دهند دوم روز جوا کهار سوده دو ماشه فزایند باز شیره تخم کاسنی شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات بجای سنا و گلقند و شربت و جوا کهار با شیرجات مذکوره افزوده بدهند باز شربت دینار عوض نبات و ساگ عنب الثعلب و شلغم ملایم غذا سازند بعده منضج عنب الثعلب پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره مغز تخم کدو شیره تخم خربزه هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه بدهند باز لعاب گل خطمی و شیره خیارین و شربت بنفشه و خاکشی بدهند باز سنای مکی نه ماشه گل بنفشه شش ماشه گل خطمی سه ماشه تخم خطمی خباری هر یک چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله و دهند باز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکفیم توله دهند و ضماد محلل ورم حار که مذکور شد بنهند باز چون صلابت نرمی اندک آمد برگ سداب سعد کوفی کندر مصطکی هر یک ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خطمی بدستور جوشانیده بنوشند باز شیره عنب الثعلب شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله با لنگو پنج ماشه پاشیده دهند و ضماد مذکور بدستور بنهند بعده اگر عوارض بحیثیت بود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه جوشانیده شیره تخم خربزه شش ماشه شیره بادیان چهار ماشه شربت انار شیرین دو توله دهند باز اگر ضعف هاضمه بود شیره زیره چهار ماشه و در طبیخ مویز منقی نه دانه افزایند ایضاً برای صلابت و درد مثانه و حبس بول شیره خار خسک شیره تخم کاسنی شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله دهند و نطول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل سرخ گل خطمی هر یک دو توله عنب الثعلب چهار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای مثانه بریزند ایضاً اگر در ضیق النفس روز مسهل دوم درد مثانه و صلابت ظاهر شود و از قیمه گوشت و شیر برنج و اختلاط غذا درد شکم و ورم شده باشد اول روز گلقند سه توله عرق بادیان گلاب دهند روز دوم گل بنفشه شش ماشه جوشانیده و شیره بادیان شش ماشه افزایند روز سوم اگر ماده مستقر شود و سختی مثل قرص گردد و تپ لاحق بود خاکشی پنج ماشه در عرق بادیان

ده توله و گلاب و عرق مکوه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد ازان ریشه خطمی شش ماشه مویز منقی نه دانه عناب شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکنیم توله داخل کرده تو دری سفید چهار ماشه پاشیده بدهند ایضاً اگر با صلابت مثانه ورم اندک باصلابت رحم باشد منفیج بادیان پرسیاوشان فوه الصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار ماشه بیخ بادیان بیخ کاسنی شاهتره تخم کاسنی هر یک شش ماشه گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده با گلقند سه توله دهند و بروز مسهل هلیلجات مغز فلوس تر بد زنجبیل ترنجبین روغن افزایند و بعد تنقیه ضماد گل خطمی بابونه برگ کتان عنب الثعلب حلبه آرد باقلا اکلیل الملک تخم تمر هندی هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بشیر گاو نیم پاو مثل مرهم بپخته روغن گل شش ماشه داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضماد کنند **اقوال اطبا** سویدی گوید که پیه ماکیان و موم زرد قیروطی و ضماداً و کذا بیطه و لعاب حلبه در نرم کردن صلابت مثانه مجرب من ست و زرد فای رطب نیز نافع اورام مثانه و صلابت آن ست شیخ سیفر مایدکه علاج آن بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بروغنهای گرم و تکمید بدان و آشامیدن مطبوخ بزور مدره لعسل و خیار شنبر و استعمال آبزنات بران صفت و تبدریجات مذکوره در انجا و از انچه مخصوص بنیت آن استعمال همان روغنها و صموغ و آبها در قاثاطیر اعنی زراقه بول ست اگر ممکن باشد خجندی گوید که علاجش شرب ماء البزور مدر و پرسیاوشان لعفلوس خیار شنبر و روغن بادام ست و غذا نخود آب بگنند تا دهند و تنطیل بحللات و تضمید بدان نمایند و بالجمله علاج او قریب از علاج ورم صلب کبد ست و بقراط گفته چون مثانه متمدد و صلب گردد و درد او اشتداد نماید و با آن تپ حاد لازم بود این دلالت بر ورم آن و بر هلاکت کنند

قروح مثانه

عسر البرء ست و لا سیما در مشایخ و شیخ میفرماید که قرحه مثانه از اسباب قروح معلومه که در باب قروح کلیه شمار کرده شد حادث شود و اکثر از خراش سنگ یا خراش اخلاط صفراوی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم یا تقرح بثور افتد و هر که را بول حاد و دوام نماید عقب آن جراحت و قروح مثانه حادث شود و قروح مثانه سخت تر از قروح کلیه بود بهر آنکه قروح عضو عصبی ست و کسی که مثانه او بشگافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر سوراخ شود ملتحم نگردد مگر آنکه در جزو لحمی او افتد و فرق میان قرحه مثانه و گرده در قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح مثانه بول بدشواری آید و محتبس گردد و درد این در موضع عانه و خاصره بود و با آن قشور سفید برآید یا سطبر بزرگ اگر در مثانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در انجا معلوم شده و علامات قرحه که دران تاکل بود مثل آنست که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح گرده و مثانه آمدن خون و ریم اندک در بول ست نه دفعة گذبده فرق میان هر دو همانست که در انجا فرق آنها کرده شد و علامات کشادن و شگافتن و تاکل و مثل آن در هر دو واحد ست بالجمله تشخیص این قرحه چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه و بیخ قضیب و کش ران و عسر بول و سوزش آن کند از ان حال بدبوی بول و برآمدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز بپرسند اگر اقرار این نماید قرحه مثانه باشد **علاج** علاجش بعلاج قروح کلیه کنند و الیضاً گاهی منقیات قرحه مثل ماء العسل و ماء السکر و گاهی مدملات مثل قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کافور شربت خشخاش دهند و طباشیر دانه هیل عروار یا صدف آن مساوی سوده سه ماشه از ان با شیره برگ سپستان سه توله خوردن سودمند ست و با زرد چوب و آمله مساوی بکوبند و قرص ساخته بدهند که مفید بود و در انجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد او را شیر زنان و شیر خر باید نوشانید و چون آنرا هضم کند کشکاب سرطانی دهند و ملاحظه جانب دق کنند که تپ دق اکثر با اورام و قروح داخلی واقع شود کذا فی الاکسیر و چون مثانه عضوی عصبانیت و کم گوشت و ممر و مجمع آب حار واقع پس در اندمال این سعی بیشتر ازان باید کرد که در قرحه گرده و لهذا بعد تنقیه ریم جهت اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاجین کنند که دران ادویه از جنس قروح محرق دلبسد و مروارید و دم الاخوین کهربا و عصاره لحیة التیس و غیره باشند و در قطورات نیز عصاره لحیة التیس و عصاره برگ خرفه و خبه و حضض مکی و مرداسنگ و بی تیر غزد داخل سازند و از لحوم مطلقاً پرهیز کنند و بر غذا بسے

تنقیه مثل پالک و سرق و چقندر که دران بنوباشی افتاده باشد یا برنج قناعت کنند و در راقم میر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد درینجا نیز مجربست و چکانیدن ...
ابیض با شیره بزور و رقات مدبله درینجا نافع بود و اگر چرک بسیار آید چکانیدن ماء العسل یا ماء الشکر و نوشیدن آن بسیار فائده میکند و از اغذیه حریقه
و بالجمله و جماع احتراز کنند **دوائیکه** اگر قرحهٔ مثانه با سوزاک بود سفوف کاکنج پنج ماشه همراه ماء الخیار ده توله حجر الیهود سوده دو ماشه شیرهٔ تخم خرفه
شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند **ایضاً** برای درد ریش گل خطمی خار خسک کشنیز خشک آمله هریک شش ماشه کات سفید چهار ماشه شب در آب
ترکرده صبح بنوشند دیگر که با مراقبت باشد شیرهٔ عناب پنج دانه شیرهٔ کاهو شش ماشه شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب گل خطمی
سه ماشه گاهی لعاب اسپغول نه ماشه و گاهی سپغول مسلم خمیرهٔ صندل یکتوله و گاهی ست سلاجیت طبا شیر دانهٔ هیل پوست تخم بکاین هریک ماشه
سوده همراه لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خار خسک شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ خیارین هفت ماشه نبات یکنیم توله دهند و مرزنجوش سفیداب
با شیر خر یا دختر یا بز و در حالت عسر البول بنادق البزر همراه شیرجات مذکوره سفید شود **زروق** که زخم پارهٔ مثانه را زود به کند شیاف با شیاف میانی
قسم اول جدوار هر واحد یکسرخ همه را سائیده در روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر دختر داخل کرده بمزرقه سر دهند که بزخم رسد دیگر
انزروت سفیداب قلعی هریک یکتوله دم الاخوین شش ماشه صمغ عربی کتیرا هریک سه ماشه کوفته بیخته هر دو وقت دو دو ماشه ازین دوا گرفته
در شیر دختر پنج توله حل کرده زروق نمایند **ایضاً** که جهت قرحهٔ مثانه و سوزش بول معمول و مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته اقلیمیای نقره هر واحد
یکماشه سفیداب مغز تخم خیارین هریک دو ماشه شیر خشت نیم توله باریک سائیده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر سائیده بچکانند **ایضاً** که
برای قرحهٔ مزمن مجربست نوشته سفیداب کندر نشاسته انزروت صمغ سال سفید گلنار سنگ جراحت سایجه کتیرا مازو هر واحد یکجز برگ غبیرا دم الاخوین
کات هندی هرکدام دو جزو هر روز سه بار بشیر زنان زروق سازند و اگر در نسخه زروق جبی که در قول شیخ خواهد آمد مومیائی کانی اصیل یکجز وا میخته
استعمال نمایند فائدهٔ عجیب در اصلاح قروح خبیثهٔ مثانه مشاهده کنند و بارها تجربه رسیده و گاهی عوض موم در روغن گل در شیر خر یا زن یا لعاب اسپغول
و غیره حل کرده بعمل می آید و بعضی حضض دو ثلث جزو گل ارمنی یکجز و عوض مرمکی نوشته اند **سفوف** جهت قرحهٔ مثانه مفید است مومیائی کانی
نیم دانگ دم الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هریک نیم درم صمغ عربی یکدرم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکنیم درم با شربت خشخاش
قرص که برای قروح مثانه مجربست نوشته اند مرزعفران هریک نیم درم مغز تخم خیار مغز تخم خیار زرد و مغز تخم سنبد و دانه تخم خرفه تخم کتان بادیان هر
واحد یکدرم خشخاش سفید سه درم مغز چلغوزه پنج درم کتیرا صمغ عربی نشاسته مغز بادام تلخ هریک ده درم با بنفشه قرص سازند و قرص کهربا جهت
بول الدم عجیب الاثر است در بحث حرقة البول در قول ابن سینا خواهد آمد **قطور** نافع برای التیام قروح مثانه انزروت دم الاخوین کندر سفیداب
نشاسته صمغ عربی افیون متساوی شیاف ساخته وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند **ایضاً** پوست خشخاش نشاسته
رب السوس نرم سوده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزر البنج داخل کنند نیز رواست
و بنادق البزر و حب مومیائی که در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و معجون کاکنج و قرص طین هر واحد نافع قروح مثانه است
اقوال حکما سویدی گوید که خبازی بستانی اکلاً و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانه مجرب یا من است
و کذا مداومت اکل خربزهٔ زرد و کذا اکل سرطان نهری مشوی یا مسلوق و از انطاکی و تنکابنی و غیره نقل کرده که شرب
مومیائی قبراط بشیر زنان و کذا آب طبیخ بلیون بشکر و لی شکر و کذا کتیرا و کذا حب کاکنج و کذا تخم خیار بشیر تازه و کذا آب بیخ
خطمی و کذا طبیخ منقیل و کذا بنفشه بر آتش نیم گرم کرده و کذا بزر کتان و کذا شادنج و کذا مر و کذا خبث الحدید و کذا
شوربای خروس در شیر مهرا پخته و کذا پیه ماکیان و کذا پیه خارپشت و کذا لعاب بهدانه در روغن گل و کذا مغز
تخم کدو و کذا اکل سکه بشکر و نان جوارس و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

ونزرق شیر خر وکذا اکل مغز حب صنوبر صغار هر واحد نافع قروح مثانه است شیخ میفرماید که واجب است اجتناب از طعوم حریفه و با تخمه شدید الحرارت
و مستحیل بسوی صفرا و تناول اغذیه غذیه جید الکیموس و آنچه تغذیه کنند نمایند و ریاضت بسبب احداث حدت و تلهیب ایشان را مضر بوده اگر محتاج آن شود
بسبب تقویت عضو نافع گردد پس تجربه آن اندک اندک کنند و در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنها درین موضع نقل کنند و کذا آنچه از
شرب الالبان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شیر اسب ماده و بدانند که استظهار در علاج این آنست که اول تنقیه
بماء العسل یا ماء السکر مطبوخ بمدرات شرباً یا زرقاً استعمال نمایند بعده تابع آن سائر ادویه کنند پس اگر ریم در بول بسیار آید باید که دران آب خاکستر
شجر انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیح بزرقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود آنگاه ادویه مشروبه مثل اسغول بروغن گل است و مثل شیر خر و میه آب باد
که در ایام چند روز بمقدار منهضم شود شد و اکثر آن سه اوقیه بود و شیرده را قوت اضی سبز ده خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال با آب سرد
و از مراهم چنیده که بدان مالش کنند این است که بگیرند میعه سائله یکدرم و پیه مرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید و اسفیداج و استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است و خصوصاً هنگام تاکل بگیرند خرما و مویز و مازو و اقاقیا و شب و طراثیث و بادی زوفا و میعه آمیزند و بر عانه ضماد نهند
و قبل این در قرحه که اندر آن تاکل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیه بط و روغن گل و استعمال مجففات شرباً و زرقاً نمایند و گاهی ازین حقنه بعینه استعمال
کنند و مریض بارکن بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفع نکند و خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و بادی تاکل بود علاجش زرق اقاقیات
بملحمات در شیر زنان حل کرده است و منجمله آن قرص قراطیس است و قرص اندرقلیس باندک مرداسنگ و سفیداب و نشاسته و آهک مغسول این نسخه
زراقه برای آن چنان است بگیرند گل مختوم و گل قیمولیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکجزو و شادنج و شب هر واحد ثلث جزو و افیون نصف سدس حضض و نشاسته
سه جزو و انزروت نیم جزو و مر و کندر هر واحد ثلث جزو و همه را باندک روغن گل و موم جمع کنند و در زراقه استعمال کنند و گاهی این زراوند یکجزو ضماد
کرده میشود و خفیف تر ازین انزروت و نشاسته و سفیداب است که بشیر زرق نمایند و اگر انزروت القلع سوخته و کندر قوی کنند قوی تر گردد و این قرص
مجرب است عصاره لحیة التیس گل مختوم بسد کهربا نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خربزه یا تخم کرفس یا دوقو یا فطراسالیون و قرص کاکنج دوای
دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم و نیم مغز بادام
شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دوقو تخم حرجیر مغز حب المحلب هر واحد دو درم و نیم تخم حماض و
مغز بادام و کتیرا و صمغ بادام و بزر البنج و افیون هر واحد سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم بمیفختج سرشته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه بخورند و خصوصاً بعد پاک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون درد اشتداد کند شیاف ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند و ایضاً قریب این خشخاش و افیون و پیه باکیان است بحقنه یا حمول یا زرق استعمال نمایند صاحب
کامل گوید که افضل چیزیکه بدان معالجه قروح مثانه و خروج ریم از آن کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر با وی حرارت نبود و اگر
حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذلک می باید که سائر تدبیر باغذیه و ادویه که در قروح کلیه و خروج مده از آن ذکر کردیم
نافع بود و این دوا قروح مثانه را نافع است مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار چهل عدد نشاسته نیم مثقال سنبل شامی تخم کرفس دو مثقال اول سنبل
و تخم کرفس را با یک نیم رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و ادویه مذکوره را بدان بسرشند شربت دو درم تا سه بمیفختج و فولس ذکر کرده که این دوا
تجربه کرده ام و نافع یافتم و نسخه آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرجانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول
مثانه را از ریم پاک کنند بماء العسل و جلاب که دران ادویه مدره پخته باشند بخوردن و هم بزراقه در مجرای بول چکانیدن علاج مثانه بیشتر بزراقه بود و اگر
ریم بسیار همی آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شبانه روز بنهند تا صاف شود آب قوت خاکستر گیرد
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لذع بهم رسد شیر زنان با روغن گل و شیر خر و شکر و شیر بز و شیر اسپ بنهند تا نند بیشتر تنقیه

تا آسانی بگوارد و در علف این جانوران چیزی قابض و خشک آمیزند چون ازرق و کشنیز خشک و بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امرود و برگ بهی و
قرص خشخاش و قرص کاکنج که در علاج قرحه گرده مذکور شده هر بامداد مثقالی باید داد با شیر یا شربتی که مناسب حال مریض و مزاج او بود گاهی با شربت
بنفشه و گاهی با شربت حب الآس و گاهی برب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با آب سرد و ابن الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش
بقرص کاکنج یا قرص خشخاش یک مثقال بخورند و اگر حرکت بسیار باشد ماء العسل بلعاب تخم مرو بنوشند و غذا امروزه ماش و مغز بادام و اندک نخود و چون درین
مرض طبیعت قبض گردد بگیرند عنب الثعلب و بیلاب هر واحد پنج درم بنفشه خشک چهار درم و در آب جوشانیده فلوس خیارشنبر پانزده درم ترنجبین
ده درم در آن مالیده بنوشند و این دوا نافع این علت است نشاسته چهار درم کتیرا تخم کتان هر واحد دو درم گل ارمنی یکدرم باریک سائیده یکدرم
بشربت خشخاش ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکنج مثقال بشربت خشخاش یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم است و یا بگیرند
مغز چلغوزه بیست عدد مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم مثقال سنبل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بیخته دو درم و نیم از آن استفاف نمایند
محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکنج بنسخه شرح اسباب اگر با شیر اسپ ماده بخورند منفعت او بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و تجربه
صحیح یافته اند بگیرند مغز تخم خیار ده درم تخم کاکنج سه درم تخم کرفس شهد انج گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزرالبنج هر یک دو درم افیون یکدرم کوفته بیخته
قرص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال و زراقه شیاف ابیض بشیر زنان بهر التحام قرحه درد و سه روز مجرب نوشته و اگر با وی اشیای ملحم قروح مثل
گل ارمنی و شاخ گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفیداب افزایند قوی تر گردد و معجون ادویه هر راکه در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته تاثیر قویست
و آرد کرسنه در تنقیه و تجفیف هر دو قوی است و چون با آن گل ارمنی و اقاقیا و عصاره لحیة التیس جمع کنند فائده او تمام شود و مرهم میغه سائله که در
قول شیخ مذکور شد طلای جید مجرب است آنرا یاد دارند

جرب مثانه

و آن خارشی است در مثانه سببش فضول حاد شور یا بورقی است که بثور اندر مثانه پیدا کند و متقرح گردد و آواز سوزش بول و بدبوی آن و درد شدید
با حکه مثانه و بن قضیب و بن رانها و پیوسته مالیدن قضیب و نعوظ زدن خصوصاً وقت تبرز و خروج مقعد و خروج رسوب نخالی و ریم مثل آب برنج
پخته و لاغری بدن روز بروز جرب مثانه را اعلام کنند و گاهی مدام رطوبات مدی یا صدیدی سیلان کند و در آخر ورم زشت یا بهیا پدید آید و گاهی عفن سیاه
مدبو سائل شود و بیمار هلاک گردد و علاج تدبیرش مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغریات و لعابات مثل لعاب بهدانه و بزرقطونا و نشاسته و صمغ و کتیرا آلوده نوشانیدن
جالیات مثل ماء الشعیر و غیره نافع است و خوردن و زراقه کردن از لعاب بهدانه و اسپغول و شیر خر و بزه و گوسفند و روغن بادام مفید بود و برگ نازک مغیلان
شب در آب ترکرده صبح شیره آن بر آورده صاف کرده تنها یا با ادویه مناسبه استعمال کردن نفع بلیغ می نماید و قرص شب نسخه دیگر که در قول سید اسماعیل
اندر علاج قروح کلیه مذکور شد سودمند است و چون در نسخه بنادق بزور در وزن بزرالبنج یکدرم نماید و قرص ساخته با شیر خر یا شیر بز و شربت بنفشه بدهند
نافع بود و اگر اصلاح و تعدیل کفایت نکند تنقیه بفصد باسلیق و حجامت قطن و قی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه درینجا چندان
سود ندارد بخلاف جرب کلیه و گویند که اول رگ باسلیق زنند و بعد جهت تسکین و تعدیل مزاج شربت بنفشه چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و نیلوفر
هر یک هفت توله نوشانند و بفاصله سه چهار روز حجامت قطن کنند و قرص طباشیر سه ماشه با عرق شیرینه توله بدهند و این آبزن سازند مغز بهدانه و
کدوی شیرین و خیارین و بادرنگ و پنبه دانه پاره پاره کرده هر یک یک آثار مروق کاسنی و شاهتره و مکوه هر یک ده آثار گل خطمی نیلوفر گاوزبان بنفشه
و گل کاسنی و سداب گلاب هر یک پاو آثار در آب شیرین هفت آثار جوشانیده صاف نموده شیر بز پنج آثار مروق بیدساده و عصیر طحلب هر یک یک آثار
و در آب معادن نشانیدن و از آن آبها و یا از آب آهنگران اندکی خورانیدن بسیار سودمند است شیخ میفرماید و واجب است که جوانی تنقیه استعمال نمایند

بعد از ان ادویه مجففه بغیر لذع و بالجمله انهمه قوی تر بود از انچه در سایر قروح باشد و ادویه مزروقه و مشروبه جرب کلیه استعمال کنند و ایضاً
مغزیات مبرده مثل ماهیچه و شوربای چرب بره و روغن بادام و ماء الشعیر و هریسه بلحم طیور و البان مثل شیر خر و بز و میش و گاو بنوشند و ادرست
تنقیه بدن نمایند سید میفرماید که اول اشربه و ادویه جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و ماء العسل و کشکاب بالعسل و ادویه که در جرب گرده
ذکر یافت میباید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز باقی استفراغ کنند و شیر خر و شیر بز درین منفعت بسیار است و لعاب دانه اسپغول
و اسپغول با شکر و روغن بادام بعد از انکه مثانه را باشربه جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبیخ حلبه با انگبین و شیره تخم خیار و تخم آبی پخته ملایم است و غذا ماهیچه
بره و اسفید باجهای چرب و هریسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندران نشستن سود دارد و شیر زنان تنها و با لعابها در
مجرای بول چکانیدن مفید بود محمود گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مزوره ماش
بشیره بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنج درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهدانه هر کدام که باشد ده درم با شکر سفید ده درم بیاشامند
و در احلیل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و حریره آرد گندم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و اکارع جدی غذا سازند خجندی گوید که شیر
عناب بلعاب بهدانه یا اسپغول بدهند و روغن بنفشه و قیروطی ساده بروغن کنجد بر عانه بمالند سعید گوید که علاج جرب مثانه بفصد و
خوردن بنادق البزور و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه بشربت خشخاش و آشامیدن شیر خر و بزراقه بگل مختوم
مزراقه بشیر زنان و لعاب بهدانه و روغن بنلوفر و شیاف ابیض سازند و غذا الشوربای چرب یا زردی بیضه نیم برشت نمایند

جمود دم در مثانه

گاهی خون که از جگر و یا گرده در مثانه ریزد و منجمد گردد و گاهی بسبب ضربه و سقطه یا حمل بار گران رگ بزرگ از مثانه بشگافد و خون بسته شود و تشخیص
این چنان باید کرد که اگر بعد اسباب مذکوره بول الدم و زردی رنگ چهره و کرب و غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و صغر نفس و نبض ضعیف
و تواتر و غثیان و گاهی لرزه و لرز بعض عارض شود بدانند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تپ شدید با لرزه و قشعریره بسبب حدوث
کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پدید آید علاج سکنجبین عنصلی تنها یا باندک خاکستر چوب انجیر در آب گرم بدهند و
یا منقطعات مثل بزنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکنجبین مذکور آمیخته بنوشند و سکنجبین بشیی نیز نافع است
و گاهی نوشیدن سرکه تنها فی الحال صحت می بخشد و کذا شرب بسفایج و قنطوریون و پنیر با بهانا نافع و در آبزن که ادویه محلله ملطفه مثل
اکلیل الملک و حاشا و اذخر و انجبار و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنشینند و بر مثانه بریزند و ثفل او ضماد
کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بمالند و زمانی طویل در هوای حمام مقام سازند و طبیخ مذکور بر مثانه ریزند و این آبزن نیز
مجرب است تخم شبت و حلبه و قلت و کاکنج و تخم خربزه و گوکهرو و قرطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریوند چینی و بزر البنج هر یک
سه توله برگ نیبا و شنبهالو و قرطم و کرنب و کرم و گز و پودینه باغی و مشکطرامشیع و پنبه باغی و انار و قنب هر یک هفت توله و آنچه در غیاب
عظیم النفع یافته اند این است و منقول از معالجات روفس ست جگر خر خشک سه ماشه زهره سنگ پشت یکماشه در آب خاکستر انگور هفت توله و یا مطبوخ سداب
و یا نخود سیاه بخورند و غذا نخود آب مرغ یا شوربای مرغ با نان دهند و اگر ازین تدابیر فائده نشود مدرات قوی التحلیل چون قردمانا و فادانیا و حب بلسان
و عود بلسان و فقاح الصنیع اهل و زراوند و آب نخود سیاه باید داد و ادویه مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف هلاکت باشد مثانه را بطریقی که در سنگ
مثانه شق میکنند شگافته خون منجمد را بیرون آرند شیخ می فرماید که علاج این علاج حصاة است و گاهی دران شرب سکنجبین کفایت کند و اگر بدان نی کنند
جائز نیست و خصوصاً عنصلی و خصوصاً با قدری خاکستر چوب انجیر و یا با مطبوخ مقطعات و ادویه حصاة بدهند و پنیر مایه خرگوش و ادویه حصویه
بزراقه چکانند و در آبزن مطبوخ حشائش حصویه نشینند و از چیزها آنکه برای این ستوده اند شرب حب بلسان دو درم یا مثل او عود و فادانیا و حب فاوانیا و

خصوصاً با عود داده یا مثل اظفار الطیب یا مثقال قردمانا با آب گرم یا سرکه خمر و زیت اتفاق ست و سکنجبین ترش عنصلی نزد من بهتر از خلی ست چه سرکه اگر از آن
می افتد تقطیع و غسل و تحلیل و جلا میکند و ایضاً ابهل و حلتیت و اشق و فوه الصبغ مساوی گرفته بنادق سازند و چهار بنادق بماء الاصول بخورند و در زراقات
بچکانند یا غاریقون یا سیسالیوس یا دو مثقال حلتیت یا زراوند طویل بدهند و از ادویه ذوالخاصیه جگر خر و زهره سنگ پشت و پنیر مایه خرگوش
و خصوصاً در آب خاکستر چوب انگور و قیسوم درین نافع ست و شیر انجیر خشک کرده چون اندکی از آن بزراقه رسانند و بقدر درم از آن زراوند طویل استعمال کنند و
ایضاً از خشک او با کدام آب از آنها و کذالک زراوند طویل وزن یک مثقال پنیر مایه خرگوش با آبهائی که اندران این ادویه باشند مثل آب نخود سیاه و آب
خار خسک و آب خاکستر چوب انگور و انجیر و خاکستر چوب قیسوم و طبیخ قیسوم و سداب ست ایلاقی و جرجانی مینویسند که پنیر مایه خرگوش مقدار دو دانگ
تا نیم درم در طبیخ شبت و بابونه و یا در آبهای مذکوره در قول شیخ گذشت بخورند و مقدار مثقال پنیر مایه در طبیخ بابونه و اطراف کرنب و اذخر و سرگین
کبوتر حل کنند و اسفنج بدان تر کرده بر زهار نهند و پیوسته بجای آب سکنجبین با آب آمیخته دهند لیکن بعد طعام آب ساده دهند و اگر پنیر مایه را
در آب خاکستر چوب زر و انجیر و بلوط یا در طبیخ اصول حل کرده بمجرای بول چکانند صواب بود و اگر این آب خاکستر را تنها بچکانند سود دارد
و این دوا خون بسته و ریم را از مثانه پاک کند بگیرند فوه و مر و قردمانا و دیگر اجزای بنادق که در قول شیخ گذشت مساوی حب ساخته بدستور بخورند و بمثانه
چکانند شربتی یک مثقال و سنجرنیا درین باب نافع ست و خوردن روغن بید انجیر بماء الاصول مفید بود و این دوا خون بسته را بگشاید پنیر مایه خرگوش
یکجز و حلتیت خمس جز و فو نیم جز و پودینه خشک نیم جز و شربتی مثقال در سکبه و سه چهار بار بدهند یا سکنجبین ترش و در طبیخ پودینه نوشانند و
در مجرای قضیب چکانند و غذا اسفیدبا مرغ از نخود سیاه و دارچینی و شبت دران پخته بدهند جرجانی نوشته که هرگاه بطریق بول خون همی آید
و بی علاج صواب ناگاه باز ایستد و بول بدشواری برون آید و در گرده و مجاری بول گرانی و تمدد پدید آید باید دانست که خون در گرده یا در
مجرای بول بسته شده و از ادویه مفرده که خون بسته را بگشاید قرست و قردمانا و عود فاوانیا و حب بلسان و اظفار الطیب و پنیر مایه خرگوش
و غاریقون و زراوند طویل آنا مریک مثقال با سه وقیه آب کرفس باید داد یا با سکنجبین ساده و قردمانا همچنین مثقال و نیم با آب کرفس یا با آب گرم
و عود فاوانیا دو درم با آب گرم و حب بلسان هم دو درم با آب گرم و پنیر مایه درم تا مثقال در آب نخود و غاریقون هم مثقال در آب نخود و زراوند
بدستور یا در شراب ممزوج یا در آب گرم یا در سکنجبین و اگر شبت بسوزند و خاکستر آن مقدار یک درم با پنیر مایه خرگوش بیامیزند و بابونه و سداب
در آب بپزند و صاف کرده با این آب بدهند چند روز پیوسته خون بسته را بگشاید و سکنجبین مدام خوردن مجاری را پاک کند خجندی می گوید که شب یمانی
در سرکه یک شبانروز تر کرده صاف نموده بشکر شیرین کرده نوشیدن مفید ست و این دوا خون منجمد را از مثانه خارج کند پوست بیخ کبر حب بلسان
قردمانا زراوند مدحرج ابهل فوه تخم کرفس دو قوه هر واحد یکجز و اشق حلتیت هر یک نیم جز و شربتی از مثقالی تا دو درم بماء الاصول

خلع مثانه و استرخای آن

سبب خلع مثانه یعنی بیجا شدن آن از موضع خویش رطوبت ست یا ریح غلیظ ممدد یا ضربه یا سقطه که بر پشت رسد و بعضی علائق مثانه را
بگسلاند و بجهتی از جهات مائل سازد و سبب استرخا بعینه اسباب استرخای مطلق ست که معلوم شده و تابع خلع و استرخای مثانه گاهی عسر البول
و گاهی سلس البول بود بسبب عروض تمدد و اتساع عضله یعنی اگر عضله فم مثانه متمدد شد بول بدشواری آید و اگر اتساع پذیرد بول بی اراده بر آید
و گویند که در خلع ضربی درد و احتباس بول و در ریحی خروج بول گاهی بعسر و گاهی بی اراده بود و در استرخا هر وقت بول بی اراده آید علاج
آنچه از ریح غلیظ باشد علامت و علاجش از مبحث ریح المثانه جویند و محللات ریاح مثل تریاقات بکار برند و بقول شیخ آنچه از ضربه و سقطه باشد
علاجش دشوار ست و معالجه آن برد کردن بجایش و بستن بادویه مسخنه مجففه که مذکور گردد باید کرد و آنچه از سوء مزاج فالجی باشد استفراغ مواد بلغمی و قی
و امتناع از مولدات آن و تدبیر اصحاب فالج در ماکول و مشروب و حرکت و غیر آن نافع ست و قی آنرا نافع بود و اگرچه بحرکت مفید باشد پس اگر بول بلا اراده

خارج شود باید که مقیئات اشد استعمال کنند و ارخای بسیار نمایند بلکه میان تحلیل و شد بر قیاس معالجات فالج جمع کنند و هر چیز که مائیت را غلیظ و حریف کند
و خون محمود حار غلیظ مثل فالوده بید انجیر نماید تناول کنند و اگر بول بر حال خود باشد یا بدشواری آید بر مرخیات اندک مع تحلیل حبید و تقطیع بالغ اقدام
واجب شناسند و از مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی و فالجی تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجرینیا و امروسیا و دوا الکرکم و معجون
توفی ست و ایضاً گل اقحوان و سعد و کندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضاً بطریق طبیخ و تخم سداب تر یا گل او مطبوخ در شراب و ایضاً تخم انجکشت و
تخم جاوشیر و زیره و گاهی نفع میکند و خصوصاً آنرا که بادی عسر بول باشد خوردن پوست خربزه خشک کرده یک مثقال با شکر و از ادویه که
قائم مقام انیست و نسبوی خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا حنجره خروس سوخته بناشتا با آب
نیمگرم بخورند و اما ادویه مزروقه مثل روغن سداب ست و روغن قسط و روغن غار و روغن ناردین و زنبق و روغن قثاء الحمار و روغن صنوبر که با آنها
جند بیدستر و حلتیت و بهروزه و جاوشیر آمیخته باشند و ایضاً مالش این اشیا بر زهار و مراق نیکوست و خصوصاً روغن ثافسیا مخلوط با بازیر خوشبو
و اما اضمده ادویه حاره است که دران اندک قبض باشد مثل سعد و دارچینی و مقل و سنبل الطیب و بسباسه مع بابونه و شیح و عسل و ایضاً گاهی معالجه
بحقنهای گرم معمول از قنطوریون و حنظل و بید انجیر و مانند آن به روغنهای حاره مذکوره و شناوری در آب دریای شور و استحمام در آب
چشمهای گرم این را بسیار نافع ست سید عینه بیسید که اگر بول بے مراد آید علاج سلس البول باید کرد و اگر بول بدشواری آید علاج
عسر البول کنند چنانچه هر واحد جدا مذکور گردد و در همه درین حال ادویه مرخی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت و محلل بیشتر باید آنچه
از ریح افتد علاجش در ریح المثانه بیاید و فودنجی و غیره معاجین که در قول شیخ گذشت همه انواع را نافع ست و سعد و سنبل و گل اقحوان
آمیخته با سکنجبین سود دارد و تخم سداب تر و شگوفه او در شراب پخته صاف کرده خوردن و در مجرای بول چکانیدن و تخم انجکشت و تخم او و زیره و جاوشیر
ضماد کردن و طبیخ آن خوردن و چکانیدن سود دارد میر عوض گوید که آنچه از ضربه و سقطه باشد اضمده قابضه مسخنه عطره
چون سعد و گل سرخ و سنبل و قسط و روغن غار و امثال آن بکار برند و استخوان حنجره خروس سوزانیده بقدر نیم درم تا یک درم با آب گرم
بدهند و آنچه بسبب غلبه رطوبت و ریاح باشد علاجش بدستور فالج کنند و مالش با دهان حاره و نوشیدن آبیکه اندران سعد و
زیره سیاه و سداب جوشانیده باشند و زراقه به روغن سداب و تضمید با ضماد مسخنه مفید ست و گویند که غالیه طلا کردن نافع
بود و اگر تمدد عضله بوده باشد فصد صافن نفع دارد و هرگاه این مرض با دیگر امراض مثانه چون ورم مثانه و جز آن باشد
اول بازاله آن کوشند پس تدبیر خلع متوجه شوند

وجع مثانه

سبب درد مثانه حرارت یا برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریح یا خلع مثانه یا جمود الدم باشد و گاهی از دلائل بحران متوقع ببول بود
و وجع مثانه در فصل بارد و هنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود و گویند که اگر صاحب او را در زیر بغل جرب و ورم مثل سنگ جل ظاهر
شود در مدت پانزده روز هلاک گردد خصوصاً اگر آنرا اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر درد مثانه در روز بحران افتد و در آن
بول ظاهر شود بحرانی باشد و اگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد و الا اگر تشنگی و حرقت در موضع مثانه و سوزش بول و زردی آن باشد
و پیش از آن کثرت تناول مدرات و اشیای حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مثانه باشد و اگر این آثار یافته نشود و بول سفید بود
و عقب استعمال ادویه بارده مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق بارد عارض شده باشد سببش برودت مثانه باشد علاج
در بحرانی اعانت یا درار نمایند بمدرات مناسبه مثلاً در حار بارده و در بارد حاره و اگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقیکه در مقام
هر یک مسطور ست و اگر از حرارت باشد آشامیدنی بارده مرخیه مثل شربت بنفشه و خشخاش با شیره تخم خرفه و خیارین و مغز تخم کدو و تخم کاهو

وکاسنی بنوشند و ماء القرع با سکنجبین سود دارد و ضماد کرده باشند مثل صندل و فوفل و آرد جو با عنب الثعلب و آب کاسنی یا آب کشنیز ضماد کنند و گاهی
درین ورم بعینه آرد باقلا و اقاقیا افزوده میشود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشه هر یک پنج درم خطمی سه درم آب بید در روغن گل اندکی سرکه ضماد
نمایند و روغنهای سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر بمالند و بر قطن در احلیل چکانند و طبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و عنب الثعلب آبزن سازند
و بهترین غذا قلیه اسفاناخ و خیارین و زرده بیضه مرغ و گوشت جوزه مرغ با آب انار است و آنچه در وجع کلیه گذشت استعمال نمایند سویدی گوید
که شرب طبیخ خبازی و ضماد آن با روغن گل و شرب لاجورد و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خار خسک و کذا تخم خیار و ضماد آن و اکل ثمر کاکنج
و شرب کشنیز خشک و کذا النشاسته گندم و کذا عناب و کذا کثیرا و کذا عصاره بادرنگ و کذا عصاره خرفه و اکل آن هر واحد مسکن وجع حار مثانه است
صاحب ترویح گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلقند و تخم خرفه یا مغز تخم خیارین و جلاب بشکر و لعاب اسبغول و بهدانه بنوشند و مزوره از کشک جو
بمغز بادام شیرین بخورند و بزراقه شیر زنان و روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهدانه یا لعاب اسبغول استعمال نمایند و قی و تلیین طبیعت بحقنه لین این
مرض را نافع است و آبزنها و مروخات مذکوره در بحث حصات کلیه بعمل آرند و اگر درد مثانه از برودت باشد مدرات حار مثل مطبوخ
بیخ بادیان و کرفس و پودینه و انیسون و تخم گزر و سداب با شربت دینار بدهند و تضمید و تکمید با شیای گرم مثل سداب و برنجاسف و شبت
و پودینه با قدری جندبیدستر و حاقنیت کنند و طبیخ بابونه و قیصوم و بنفشه و اکلیل الملک و مرزنجوش آبزن سازند و نخود آب و گوشت کبوتر بچه
غذا نمایند و گلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن و روغن سوسن و نرگس و فرفیون بر مثانه مالیدن و آب نیمگرم
بر مثانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای بارد احتراز کنند و گویند که اگر خصیه بز را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر آن
پاشیده خشک کنند و یک مثقال آن با آب گرم بدهند جهت درد مثانه و زهار و درد جگر نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و
دانه هیل مع پوست در قلیان بطور تنباکو کشیدن مفید و یا گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل بابونه هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه
جوشانیده نبات یک نیم توله داخل کرده تخم ریحان سه ماشه پاشیده بنوشند و هر چه در وجع کلیه مذکور شد بکار برند نجندی گوید که طبیخ حلبه
بعسل و یا طبیخ پرسیاوشان و بادیان و تخم خطمی بشکر یا گلقند بنوشند و غذا اسفیدباج لحوم فاضله مثل ماکیان فربه و کبوتر فربه و خروف فربه
سازند و تنطیل با آب کبریتی و زروق لعابات حاره و شیر زنان بعمل آرند سویدی مینویسد که خبازی مطبوخ تخم حندقوقا کوفته و کذا حندقوقا
و تخم ملوخیا و کذا روغن حندقوقا و کذا شرب مرخ و حقنه به روغن بادام شیرین که مجرب است و کذا شرب سعتر با شکر و خمیره آن و کذا گل
حب صنوبر کبار یکشبانه روز در آب ترکرده بشکر یا مویز سرخ و کذا اقاقیا و کذا حب الغار و کذا شرب و حمول دار شیشعان و کذا شرب
بادیان و کذا التعلیق بیخ شیطرج در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل رومی بخمر و کذا شاخ گوزن سوخته تنها یا دو مثقال از آن با کثیرا
و کذا طبیخ تخم انجره کوفته با اصل السوس مقشر کوفته و کذا مر مکی و کذا روغن تخم ترنج و کذا مویز شیرین و طبیخ آن و کذا راوند و کذا اشاسفوم
و کذا لک و کذا شرب پودینه نهری و کذا سنبل هندی و کذا حجر قیطیلی با آب خالص و کذا سکر العشر و کذا سلیخه و کذا اوج
و کذا شرب حلزون مع صدف آن کوفته و بقدری مر آمیخته بخمر و کذا انیسون تر خشک کرده و با قرنفل سائیده و کذا جاوشیر و کذا طبیخ فراسیون و کذا الغون
ماکیان در غنیه آن خشک کرده با مر آمیخته هر واحد نافع وجع مثانه است

ریح المثانه

و این را انتفاخ مثانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه محتبس باشد و گاهی منتقل و سببش تناول اغذیه و فواکه نافخه است
یا اجتماع رطوبت در مثانه مع ضعف حرارت از هضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمدد و درد و عسر بول است
و فرق میان هر دو سبب چنین کنند که اگر تمدد با انتقال نفخ و قراقر و بلا ثقل باشد از اغذیه نافخه بود و اگر تمدد با ثقل

ظاهر شود و نفخ منتقل نباشد از رطوبت بود و گاهی از ریح البواسیر باشد و وجود علامات آن بران دلالت کند علاج شیره تخم کشوث شیره انیسون شیره زیره سیاه و عرق بادیان بر آورده گلقند داخل کرده نیم گرم بنوشند و یا تخم خربزه خار خسک هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق بادیان ده توله جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بدهند و اگر با مغص و بواسیر ریحی باشد گل خطمی سه ماشه نانخواه بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند و اگر مثانه گاه بیگاه سخت شود بسبب اجتماع ریاح در روده قولون و مصاقبت بمثانه و ظهور صلابت عارضی جوارش عود شیرین نه ماشه خورده بالایش عرق عنب الثعلب ده توله نیم گرم بنوشند در روغنهای گرم محلل ریاح مثل روغن بان و زنبق و صموغ حار مثل حلتیت و صمغ سداب بر مثانه بمالند و بمزرقه در احلیل بچکانند و از سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و از مطبوخ ادویه گرم نطول سازند و هر چه کاسر ریاح و محلل آن باشد ضماد کنند و از اشیای مولد ریاح و مضعف اعضا احتراز نمایند و روغن زعفران خوردن و بر مثانه مالیدن نفع تمام دارد و هر گاه بول بدشواری آید پوست خربزه خشک اندکی سوده با نبات بخورانند و در آب زن نشانند و آنجا که رطوبت غالب بود و قی متواتر کردن فائده دارد و تریاق و بنجنکشت و شرو دلیطس و انجیر خوردن سودمند ست شیخ می فرماید که نافع ترین علاجات این بعد پرهیز از منفخات و از سوء هضم آنست که روغن سداب بسیار الاصول بنوشند و بر عانه روغنهای خوشبو محلل و صموغ حاره طلا کنند و سداب و پودینه و شبت باندک جندبیدستر یا حلتیت یا مشک ضماد کنند و این ادهان باندک جندبیدستر در احلیل بمزرقه بچکانند یا آب سداب بمشک یا روغن بان بمشک و غالیه بروغن زنبق بچکانند و آنچه در باب کلیه گفته آمد از کمسکینیم که کلیه و مثانه را چون درد باشد یا علیل باشند گردنبادق البزور نگردند که درد بجذب زیاده گردد و نه مخدرات استعمال کنند بلکه آب نیم گرم بقدر یکه جذب ماده نکند و چیزی نشود بسازند و جرجانی گوید که بزر بار روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان بجندبیدستر و حلتیت و مشک و غالیه بمالند و عصارهٔ سداب و پودینه و شبت با جندبیدستر ضماد کنند و شیاف از کرفس و انیسون و بادیان و صعتر و فلفل و سکبینج و فاشرا بکار برند و حقنه ها که در علاج قولنج ریحی مذکور شد درین باب نافع ست و طعام هم ازان نوع سازند که در آنجا مسطور شد جالینوس گفته که خوردن ثوم و زنجبیل و تکمید بشونیز و جاورس و نان گرم آنرا نافع ست و گوشید که ضماد سداب و غیره که در قول شیخ گذشت با جندبیدستر و شراط ملاعیست و زنیاب مجرب ست

ضعف مثانه

گاهی مثانه را نیز ضعف بسبب سوء مزاج عارض شود و اکثر آن بارد باشد و بسبب ورم صلب یا استرخا یا انخلاع افتد و علامات و علاجات هر واحد مذکور شد و چون مثانه ضعیف شود احتمال بول بسیار نکند و مشتاق باخراج آن باشد و گاهی عضل او از معونت بر اخراج باطلاق آن وصب آن ضعیف شود و از اجتماع این دو امر تقطیر غیر مسبوط گردد

حرقة البول

یعنی سوزش بول اسباب آن سه نوع ست یکی حدت بول و کثرت بورقیت آن بسبب حرارت مزاج و غلبهٔ صفرا دوم فقدان رطوبت لزج که بهر تعدیل حدت بول و تغریه مجرای آن در لحوم غددیه آنجا می باشد و این اکثر بسبب کثرت جماع و امراض مذیبه بدن یا شرب مدرات قویه حاره و تناول اغذیه حاده افتد سوم قروح قضیب و گرده و مثانه و جرب و ورم کلیه و مثانه طریق تشخیص این اسباب اگر آثار حرارت مزاج پیدا بود و قاروره رنگین باشد و مریض پیش ازان اشیای گرم استعمال کرده باشد سببش حدت بول باشد و اگر خروج خون و ریم و قشور با بول بود سببش قروح یا جرب باشد و اگر آثار حرارت و قروح یافته نشود و خشکی بدن و تقدم سبب فقدان رطوبت بوده باشد سببش فقدان رطوبت بود و اگر علامات ورم گرده یا مثانه مدرک گردد سببش همان باشد و بقول شیخ اکثر هر دو سبب اول مؤدی سبب سوم میگردد و سبب اول و دوم مثل مقدمه سبب سوم ست چنانچه اسهال صفراوی که مانند مقدمه برای قروح امعا می باشد علاج

بنادق البزور ہمراہ لعاب اسپغول در عرقیات بارد و بر آوردہ شربت بنفشہ داخل کردہ بنوشند و یا کشنیز خشک و گل نیلوفر و صندل سفید و
آملہ مقشر در آب تر کردہ صبح صاف نمودہ شربت نیلوفر داخل کردہ بنوشند و نوشیدن ماء الجبن نیز فائدہ میکند و از شیاف ابیض و کافور
و شیر بز یا شیر خر یا شیر دختر زراقہ بگیرند و ماء الشعیر و بیضۂ نیمبرشت و روغن بادام و شوربای ماکیان فربہ باسپاناخ و کدو و غیرہ اغذیہ
کہ دران طعمے غالب نباشد بخورند و در علاج اہتمام نمایند تا در صورت درنگ بقروح نہ انجامد و آنجا کہ مادہ بسیار باشد و تعدیل کفایت نکند
تنقیہ بفصد و قی و تلیین نمایند و اگر سبب فقدان رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لعابات و مغزیات و زراقہ و غیرہ کہ مذکور شد بعمل آرند و اگر
بسبب قروح و جرب باشد علاج ہر واحد ازان در مقامش مذکور ست بدان توجہ نمایند ذکر بعض ادویۂ مفردہ و مرکبہ کہ بحرقۃ البول
نافع ست درخت موز یعنی کیلہ قدری از میان تنہ آن شق کنند و شب در انجا ظرفی وصل نمایند بطوریکہ آب ازان در ظرف آید صبح آن آب را
بگیرند و حسب حاجت بدہند کہ بجہت سوزش بول نفع تمام دارد دیگر جو با تخم خیار و تخم بادرنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزہ و خشخاش و خرفہ ہمہ
باریک کوفتہ بپزند تا مہرا شود و صاف کردہ شکر سفید آمیختہ بنوشند کہ در تسکین سوزش بول مجرب سعیدی ست و کذا خوردن ہندوانہ و نوشیدن
آب آن و کذا نوشیدن شیرۂ تخم خیار مجرب اوست و دیگر نوشیدن شوربای ماکیان فربہ کہ با شیر سبز مفرط پختہ باشند و کذا خوردن کاہو و
کذا ہیسہ ماکیان با حریرہ پختہ و کذا مسکۂ تازہ مخلوط ببیضۂ نیمبرشت و کذا شرب تخم کاسنی و شرب و ضماد برگ آن و کذا شرب آب
برگ خرفہ و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقنہ بآب سفرجل و کذا شرب تخم خطمی و طبیخ بیخ آن و کذا خوردن حب الآس یا شرب
طبیخ آن و خصوصاً حب الآس سفید کہ قوی تر از سیاہ ست و کذا رب آس و کذا نوشیدن بیضۂ نیمبرشت و کذا طبیخ سپستان و کذا
خوردن موز و کذا شرب کتیرا تنہا دو درم ازان در سفیدہ تر کردہ و با ندک شاخ گوزن سوختہ سفید و کذا طبیخ اصل السوس سرد کردہ بشکر و کذا شرب
تخم خربزہ و کذا طبیخ عدس مقشر و کذا تخم بادرنگ و کذا مغز تخم کدو و کذا شیر بز و کذا شربت بنفشہ و کذا شرب در زراقہ بادام شیرین و کذا اغتذا با سفاناخ
و کذا شرب لعاب اسپغول بروغن گل ہر واحد حرقت مثانہ و بول را نافع ست دیگر صندل زرد صندل سفید صندل سرخ ہر یک دو سرخ تخم کاسنی
کافور ہر یک چار سرخ نبات دو تولہ نبات را در آب سرد حل کردہ ادویہ باریک سودہ پاشیدہ آمیزند و بنوشند در دفع سوزش بول و حرارت مفرط
مجرب ست دیگر سنگ جراحت یکدام گل ارمنی دو ماشہ کوفتہ بیختہ بقدر شش ماشہ آب برنج سکہداس کہ تمام شب در شبنم گذاشتہ باشند
قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنان را مجرب نوشتہ دیگر شیرۂ خارخسک شیرۂ تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ شیرۂ زیرہ سفید
چار ماشہ گلقند دو تولہ برای حرقت بول و سوزاک و نفخ سوداوی مسدہ معمول ست و گاہی تخم خرفہ بجای تخم خربزہ کردہ و عرق شاہترہ
نیز داخل کردہ میشود دیگر زر ورق سفید تخم کدو مغز تخم تربوز در شیر دختر سائیدہ و سوزش بول را الغایت مفید ست دیگر اگر بول اندک
اندک با سوزش آید حجر الیہود دو ماشہ سودہ شیرۂ خارخسک ہفت ماشہ شیرۂ خیارین نہ ماشہ شیرۂ تخم خطمی ہفت ماشہ در عرقیات بر آوردہ
شربت بزوری بارد داخل کردہ نوشیدن مفید ست دیگر اگر سوزش بول با تپ باشد اول مسکنات مثل لعاب بہدانہ سہ ماشہ شیرۂ
مغز تخم ہندوانہ شیرۂ خارخسک ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ خاکشی شش ماشہ بدہند باز لعاب گل خطمی سہ ماشہ لعاب اسپغول
شش ماشہ افزایند باز در نسخہ اول شیرۂ تخم خطمی چار ماشہ شیرۂ تخم خربزہ شش ماشہ نبات عوض تخم ہندوانہ و شربت نیلوفر داخل کردہ
بدہند و اگر مادہ حاد بود و تسکین نیابد بلکہ متوہم بورم بود فصد کنند برای سوزش بول و عسر و تقاطر آن نطول عنب الثعلب گل خطمی
گل بابونہ جوشانیدہ شورۂ قلمی حل کردہ سازند و در آخر بعد منضج عنب الثعلب گل خطمی شاہترہ خیارین کوفتہ ہر یک شش ماشہ گل نیلوفر
چار ماشہ عناب پنج دانہ جوشانیدہ مغز خیار شنبر شش تولہ ترنجبین چار تولہ گلقند سہ تولہ روغن بادام شش بدہند دوم روز تبرید
لعاب گل خطمی سہ ماشہ شیرۂ عناب پنج دانہ شیرۂ اصل السوس چار ماشہ شیرۂ خارخسک شش ماشہ شربت بزوری دو تولہ دہند دوم روز

قرص طباشیر چهار ماشه افزایند سوم روز شیرهٔ تخم خطمی لعاب بهدانه عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور سابق
دهند باز لعاب اسپغول شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله قرص طباشیر کافوری پنج ماشه سوده یا شیره داده
بعد از ان اگر ریم آید لعاب گل خطمی و بهدانه هر یک سه ماشه شیرهٔ خارخسک و مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه شیرهٔ تخم خطمی چهار ماشه نبات
داخل کرده بدهند دوم روز شیره برای جلای ریم داخل کنند **ایضاً** برای حرقت لعاب اسپغول شش ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ
خارشتر چهار ماشه نبات یکنیم توله بدهند باز شیرهٔ خیارین شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند
دوم روز شیرهٔ کشنیز خشک چهار ماشه افزایند دیگر حرقت بول که با سوزش تقصیب باشد فصد باسلیق کنند و شیرهٔ خارشتر چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه
شیرهٔ خارخسک هر یک شش ماشه شیرهٔ قصب الذریره چهار ماشه عرق شاهتره ده توله نبات دو توله دهند **ایضاً** برای سوزش
و قلت بول کردن کبابهٔ چینی کتیرا هر یک سه ماشه سوده بخورند بالاش شیرهٔ کاکنج و حب القلت و تخم خیارین در عرق کاسنی پانزده توله بر آورده
شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده بدهند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع و قلت بول دریابد از مالح و حامض و حریف
پرهیز کنند و سفیدباج اسفیدباج و زیرباج شیرین تناول نماید و این دواء بخورد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر واحد
ده درم نشاسته کتیرا رب السوس هر واحد سه درم بزر البنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر روز سه درم صبح و شام با یک اوقیه
شربت خشخاش یا جلاب دهند ابن سینا میفرماید که اگر حرقة البول با ریم و خون باشد علاجش علاج قروح مثانه و نواحی آنست و آن مذکور شد
و این نسخه قرص برای آن نیکو است مغز تخم خربزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد بست درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر واحد ده درم افیون سه درم
تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم با شربت خشخاش بخورند و اگر قروح و ریم باشد افضل علاج او رفع حدت بول باستفراغ فضول با مسهل
لطیف است چنانچه در امراض مثانه معلوم کرده اند و تعدیل اغذیه بسرد و مرطبه از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جمله نمکین و تیز و بسیار شیرین
و تعب و جماع و از انجمله نفع کند شرب لعابات و استعمال زرورقات مثل لعاب تخم کنوچه و اسپغول و بهدانه و اندکی خشخاش و بزر بارد و مدر است
و ابزن آب سرد و با شاند و استعمال کشک جو و آب او و بیضهٔ نیمبرشت و مزورهٔ کدو و ماش است یا با مثل آن روغن بادام و با مثل جوزه مرغ
و ماکیان فربه و اگر سبب در ان جفاف عارض شده باشد علاجش ترطیب بدن است و ترک مجففات از جماع و امثال زرورقات مستعمل درین لعابات
ثلاثهٔ مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضهٔ تازه و شیر زنان آمیخته چکانیدن است و گاهی اوست زرورق شیر خر و شیر دختر و شیر بز کفایت
کند و گاهی و اندکی از لعابات بارده قدری از شیاف ابیض داخل کرده میشود و گاهی زرورق سفیدهٔ بیضه تنها یا بچیزی از مذکورات و با روغن گل
کافی شود و گاهی در ان مخدرات افزوده میشود و اگر درد اشتداد کند خصوصاً چون بول ریم کند از ادخال قدری مخدر است در
زرورقات بر نسخ مذکوره در باب قروح چاره نباشد و این نسخه جید است بگیرند پوست خشخاش و نشاسته و رب السوس و
از ان زرورق سازند پس اگر احتیاج بتقویت آن شود اندکی افیون و بزر البنج در ان داخل کنند جرجانی و ایلاقی
گویند که اگر نشان آن باشد که ماده تیز با بول همی آید اول قی فرمایند بر کشکاب و ماهی تازه و فقاع گرم و مانند آن پس فصد باسلیق
نمایند و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا شربت خشخاش یا بماء الشعیر و روغن بادام دهند
و شب اسپغول و شکر با روغن گل بمقدار دو درم و شربت کاکنج نیز نافع است هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپغول و شربت بنفشه و
روغن نکند بجای اسپغول تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بدهند و اغذیه نرم چون اسفاناخ و پایچه و جوزاب
نان سنگ از بیه مرغ فربه و بیشتر آنکه سخت ترش نباشد چون طفشیل و مشوق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور است و نسخهٔ او
همان سفوف است که در قول ابوسهل گذشت سوای شکر و نسخهٔ دیگر که سوزش بول و صاحب قرحهٔ مثانه را سود دارد همان نسخهٔ قرص است

که در قول ابن سینا مذکور شد و نوع دیگر تخم خربزه تخم خیار تخم کدوی مقشر مغز بادام کثیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش تخم خرفه مساوی با شربت بنفشه یا جلاب بدهند و در طعام ایشان روغن بادام زیاده اندازند و بقول بارده مثل اسفاناخ و سرمق و بقلهٔ یمانی نافع بود و اگر سوزش سخت باشد در قرص پوست خشخاش افزایند بمقدار حاجت و در آب گرم نشستن سود دارد و شیاف که بچکانند همان نسخه جید است که در قول ابن سینا گذشت همه ادویه مساوی گرفته شیاف سازند و سائیده بچکانند خجندی گوید که فائده معمول از نشاسته در روغن بادام و تخم خشخاش بخور زند و شربت بنفشه بلعاب اسپغول و ماء الشعیر شیرهٔ مغز بادام نیز دهند و وقت خواب دو درم اسپغول با شربت انار میخوش و جلاب بلعاب بهدانه و بروغن گل تازه یا بروغن بادام شیرین بدهند و آب هندوانه نافع ست و این قرص مفید ست مغز تخم خیارین تخم کاهو خشخاش سفید و سیاه هر یک ده درم کندر صمغ عربی دم الاخوین مغز بادام کثیرا رب السوس هر یکی سه درم افیون دو درم تخم کرفس دو درم قرص سازند شربت از درم تا دو درم خضر و قرشی گویند که آنچه در علاج قروح گرده و مثانه ذکر کردیم بکار برند و شیر دختران به روغن بنفشه چکانیدن نافع ست و کذلک لعاب خطمی و شیاف مامیثا به روغن گل یا بنفشه یا بادام و نوشیدن شربت حسک و بنادق البزور مفید و آنچه از حدت بول یا فقدان رطوبت معدله باشد دران مثل آب انار و شیرهٔ تخم خرفه کفایت کند و طبیخ ریشهٔ خطمی نافع حرقة البول ست و برنج با شیر و خرفه و بقلهٔ یمانی و خبازی به روغن بادام و شیرهٔ خشخاش و شکر و بادام و نان با شحم ماکیان فربه از اغذیه موافقه ست انطاکی می نویسد که اگر از حدت بول بسبب حرارت مزاج و حرافت خلط باشد علاجش اصلاح اغذیه و تبرید و شرب ادهان و لعبه ست و از مجربات هندوانه و موز و طبیخ سپستان و سکنگبین مخلوط به شیر خشت و شوربای ماکیان بکشنیز سبز ست

عسر البول و احتباس آن

یعنی دشواری بول و بند شدن آن و احتباس مفرط را اسر گویند یعنی هیچ بر نیاید اسر گویند بالجمله اسباب این مرض بسیار ست و وقوع آن همراه سوزش موضع خالی نبود یکی آنکه سببش در نفس مثانه بود مثل ضعف آن از دفع و این تابع سوء مزاج خصوصاً بارد باشد چنانچه در کثرت ورزیدن با دسمال عارض شود و یا ورم و غیر آن از امراض مثانه پس هنگام دفع اشتمال مثانه بر بول خوب نشود تا بعصر آن را اخراج کند چنانکه امر طبیعی ست و گاهی سبب دران برودت یا حرارت خارجی یا ضربه پشت و زهار یا حبس بول قصداً بود دوم آنکه سببش در مجری باشد که گردن مثانه و سوراخ قضیب ست و آن سبب یا از سده بود و یا بغیر سده و سده یا در نفس مجری باشد و یا بمشارکت بود و سده در نفس آن یا بسبب ورم حار یا صلب دران یا چیزی غلیظ مثل رطوبت لزج و جمود خون و ریم که در اکثر محدث سده میشود و یا سنگ یا ریح معارض یا لحم نابت و ثؤلول یا التحام قرحه یا تقبض از سردی شدید بود و یا تقبض و جفاف از گرمی سخت چنانچه در حمیات محرقه و در امراض ذوبانی باشد و گاهی بسبب قشر قرحه و شیره بود و گاهی بسبب تمدد و شدید آن که سده آرد چنانچه از افراط بند ماندن بول در شب بسبب خواب یا در روز بسبب شغلی عارض شود و پس مثانه کشیده گردد و مجری منطبق شود و آنچه از سده در مثانه بمشارکت بود مثل آن است که ورم حار و صلب در روده یا رحم یا ناف یا کنج ران باشد یا میلان رحم یا خروج آن بود و یا ثفل یابس مزاحم یا بلغم کثیر منجمد و یا ریح معارض یا منجمد در امعا یا ورم مقعد مبتدی یا بسبب زحیر و یا قطع بواسیر یا الم بواسیر یا انشقاق مولم مقعد بود و مثل آنکه در ناحیه اسفل پشت ورم یا التوا و زوال فقرات بود و بلکه مثل آنکه خصیه را ارتفاع ابدی مراق عارض شود و پس مزاحمت بمجری نماید و بسوی بالا کشیده آن را تنگ سازد و خروج بول دشوار گردد و درد کند و بول اندک اندک بیرون آید و سبب عسر بول و حابس آن بغیر سده و ورم در مجری ست بسبب قروح مجری پس هر گاه اراده بول کند درد نماید و بول کننده مثانه را بعضل شکم از بهر الم منعصر نسازد خصوصاً چون با وجود آن در عضل ضعف یا تشنج و مانند آن باشد و چون بول کنند و بعنف جهد کنند بول طبیعی در کمیت و کیفیت آید و در وساکن شود و گاهی صاحب این با عسر بول مبتلا بتقطیر بول گردد که چون اندک اندک خارج شود خفت یابد

بتحلل گردد سوم آنکه سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعیه و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس مثانه یا عضله آنرا آفتی رسد پس از دافعه دفع قوی یا دفع اصلا نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قرانیطس و لیثرغس نسیان و قلت حس عارض شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود آنست که عضله نفسه منطبق نشود و از انقباض خود بسوی انبساط حرکت کند و یا عضله شکم غیر مجیب قوت باشد تا آنکه آنچه در مثانه بود آنرا اخراج نسازد و بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که در ان چیزی تمدد ماند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعیه بود مثل آنست که دافعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف ساذج حار و این کمتر بود یا بارد و آن در اکثر باشد یا سوء مزاج مادی چنانچه حار با حدت بول و یا بارد با رطوبات مرخیه یا مجمده باشد و گاهی سبب این ضعف معارضهٔ اختیاری بهر طبیعت با حبس بول بود پس قوت دافعه ضعیف شود چهارم آنکه سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا ورم یا آفت عصبی از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقطه و یا غیر آن یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا دماغ پنجم آنکه سببش در عضو باعث بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعف جالو به از فرق یا ضعف دافعه بسوی تحت باشد یا جگر غیر مقتدر بر تمیز مائیت و ارسال او بسبب احوال استسقائیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد و این چنان بود که بول حار باشد که درد آرد و این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر بهم رسد در روز هفتم بمیرد مگر آنکه تب عارض شود و او را بسیار نماید طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً آفت اعضا مثل جگر و گرده و مثانه و مجاری بول و امعا و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلاً اگر این مرض در استسقا عارض شده باشد و پیش از ان بول غسالی باشد سببش ضعف جگر از تمیز مائیت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعف یا قرحه یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس ثفل یا پس یا بلغم یا ریح دران یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم اسفل پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه یا ضربه پشت و زنار یافته شود سببش همان علت باشد و ایضاً بدانند که اگر بول بتدریج بند شود نه دفعةً سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گرانی و درد در ناحیه گرده باشد علت در انجا بود و بعده اگر علامات ورم کلیه موجود باشد ورم اندران بود و اگر در انجا گرانی شدیدتر باشد بول همانجا محتبس بود و اگر ثقل کمتر ازان باشد در انجا رطوبت ساد بود ورم یا غیر ورم بود و اگر ثقل نبود بلکه وجع ممدد در انجا باشد ریح در گرده بود و چون شکم نرم باشد و علامات سده کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب گرده باشد و احوال استسقائیه نیز بران یا بر دافعه جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب مرض یا ضاغط آن باشد پس اگر با درد بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا از ضاغط آن باشد و سده ورمی از علامات ورم و سده غیر ورمی بقاثاطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون بعلامات جمود دم در مثانه که در سحبت آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی ست کمتر ازان خلاص یابد و اگر با وجود علامات حصات چیزی بسیار سخت بمس قاثاطیر محسوس شود سببش احتباس سنگریزه بمجرای قضیب باشد و اگر تمدد بلا ثقل در مثانه محسوس شود و گاه بانتقال و گاه محتبس در مثانه بود از ریح باشد اکنون بدانند اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند اگر بول با سوزش بود و از صبر کردن مریض بر اذیت و کذلک از غمز بر مثانه بول خارج شود و درد تسکین یابد سببش وجع معارض از قرحه یا حدت بول باشد و فرق درین هر دو بوجود علامات قروح و فقدان آنها در حرارت در قرحه توان کرد و اگر بول سفید با غلظ یا رقت باشد و قبل ازان کثرت حاجت بقیام و احساس برودت بود سببش برودت باشد و اگر حدت بول و التهاب محسوس شود سببش حرارت باشد و ایضاً بر سبب تقبض از برودت نفع ارخا دلالت کند و بر تقبض و جفاف مجرای بول از حرارت شدیده امراض حاده و یابسه و حمیات محرقه و انتفاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات آنست که بول قلیل خارج شده و کثیر بسهولت بر آید بسبب آنکه از ثقله خود

ترطیب مجری و توسیع آن کند و اگر تقدم سکون و راحت و خوردن اغذیهٔ غلیظهٔ لزجه مثل لحوم البقر و پاچه و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج
رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش چسپیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدم تدابیر مسخن و تناول غذیهای گرم و سرخی بول بود و
مریض سوزش در طرف مجرای قضیب دریابد و چون بار بدفع صبر کنند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد بسوی مثانه باشد و اگر این عرض
عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب اسباطیل یا شغل کثیر پدید آید سببش تمدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را اموت قوت
مثانه گویند و اگر مریض لذع بول و حرقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غمز مثانه در حالتیکه مریض بر پشت
خوابیده باشد بول را بسهولت خارج کند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در وقت ضعف الغیه زرق قوی بود و مریض بر احیانان محسوس شود
که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بر دفع بول محسوس میشد در بر دفع غیر قادر بود و غمز مثانه بول را بزرق
ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از ان خارج شود بحفز یعنی زرق بیرون آید با دراره و دیگر علامات
تشنج مثل حدوث آن دفعة و ثقل و تمدد و امتلای نبض و غلظت قاروره و آثار غلبهٔ بلغم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدم
اسباب جفاف که در حرقة البول گذشت یافته شود و ترطیب بول را اجاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غددیه باشد و بدانند
که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندمال قروح عارض شده باشد سببش روئیدن لحم در مجاری بول بود و پس اگر لمس
قاثاطیر معلوم شود لحم در مجرای قضیب روئیده باشد و اگر در مجرای قضیب مانعی از قاثاطیر نباشد و هیچ علاج سود ندهد لحم مافوق آن روئیده باشد
پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای فیما بین گرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و گرده باشد
و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تمدد مفرط بود سبب مسطور زیر مثانه باشد

علاج عسر البول از برودت مثانه

ادویهٔ مسخن مثانه که در شروع امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد الیفا روغنهای گرم مثل روغن قسط
و پسته و روغن بان با اندکی مشک و جندبیدستر و فرفیون بر عانه مالند و در احلیل بچکانند و ضمادهای مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شبت
و غیره که در قول شیخ بیاید بر مثانه نهند و بخور نیا و فلاسفه بخورانند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه
از سوء مزاج بارد و رطب بدنی یا خارجی مثل تقدم کثرت تناول اشیای سرد مثل خیار و هندوانه و خربزهٔ نیمرس و کثرت خواب جلوس بر چیزهای
سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا بناف حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ دارچینی و سنبل الطیب و سعد و سلیخه و قرنفل و جوزبوا
و بسباسه و زرنب هر یک سه ماشه با شربت ماء الاصول چهار توله دهند و باقی همه تدابیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه
و تریاق کبیر و اثرودیا و حلوای بلادری درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون اذراقی و فلاسفه نافع و روغن زیره در احشا بمالند و در احلیل
بچکانند و ریگ دریا و زیره در خریطه کرده تکمید نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشاندن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابومنصور بیاید
بکار برند و اگر تدابیر مذکوره بول نگشاید بقاثاطیر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بارد باشد با دهان حاره و معجونات گرم علاج کنند و از آنچه
این را و استرخای مثانه را نفع کند اینست که بگیرند سرگین کبوتر صحرائی نیم درم و ببول اطفال بخورند که ادرار نماید و یا سرگین موش یک مثقال
بآب طبیخ شبت و گاهی بطریق زرق با مومیائی و یا یکدرم سنگدانهٔ خشک با هم بخورند و آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشیدن روغن ناردین با آب
گرم نافع بود و بادوو اناک حلتیت در شیر خر دهند و این برای آنکه از خلط غلیظ باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد بتدبیر را اگر مرض
منبعث از سدد یا نقص عضله و مثانه بود و با دویهٔ فادزهریه از تریاق و مثرودیطوس و مروخات و زروقات موافقهٔ روح مثل روغن یاسمین
و سوسن و زعفران و نرگس و بلسان خاصة معالجه نمایند و ضماده از برگ اشجار فواکه و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و نعناع و سداب

استعمال کنند و ادویه معینه مثل تخم خرپزه و تخم سداب کوهی بیامیزند و بر عانه بدان ضماد نمایند و اگر برودت موجب ضعف واقعه گردد علاجش بچیز یکه در آن تسخین و قبض باشد باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد **صاحب کامل** گوید که اگر عسر بول از برودت بود باید که صاحب او را در آبزن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیح و قیصوم و مرزنجوش پخته باشند بنشانند و روغن حسک یا روغن شبت یا روغن ناردین یا روغن عقارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت فطر اسالیون هر واحد دو درم سنبل سلیخه زعفران اسارون دارچینی هر واحد یکدرم همه را باریک سائیده و یکمثقال تا دو درم با آب گرم یا شربت عسل بدهند و ایضاً اسقولوقندریون و حب القلت هر واحد سه درم دوقو و حب بلسان و فقاح اذخر و قسط هر واحد یکنیم درم نانخواه و تخم کرفس کوهی و مشکطرامشیع هر واحد دو درم مغز چلغوزه کلان پنجدرم همه را باریک سائیده بعسل کف گرفته بسرشند شربت ده درم تا سه درم با آب گرم که اندران انیسون و تخم کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند ماء الاصول باندک سنجرنیا بدهند یا نخیاثی یا جرانیا از دو دانگ تا نیم درم با آب زیره و آب انیسون و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخورانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیصوم حب الغار فطر اسالیون تخم ترب حماما هر واحد یکجزو همه را باریک سائیده در روغن سوسن یا روغن بان یا روغن خیری آمیخته نیمگرم بر عانه ضماد کنند و غذا نخود و آب نخود مغسول و شبت و دارچینی و زیره و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس و بادیان و نعناع و رشاد و جرجیر و ترب بخورند و برنج بنخود و حب الصنوبر و حب البلسم و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص گردانند و اگر سائر تدابیر مذکوره فائده نکند استعمال قاثاطیر نمایند **جرجانی** گوید که اگر سببش سوء مزاج سرد و بطلان حس مثانه بود اول اگر امتلا باشد قی فرمایند پس تریاق بزرگ یا مثرودیطوس یا سنجرنیا دهند و ماء الاصول با روغن بید انجیر سود دارد و روغنهای گرم بر زهار بمالند چون روغن فرفیون و مانند آن **سعید** گوید که اگر عسر بول تابع سوء مزاج بارد بود علاجش بخوردن گلقند عسلی یا اطریفل صغیر و تنقل بانجیر و مویز و مالش مثانه بروغن نرگس و بان و ریختن آب گرم بر مثانه و غذا نخوداب یا کبوتر بچه مطنجن یا ماکیان بابازیر سازند **انطاکی** گوید که در بارد ثوم و نعناع و سداب گندنا و کرویا اکلاً و ضماداً از بهت فائده میکند **ابو منصور** مینویسد که اگر بسبب ضعف مثانه باشد که بلذع بول احساس نکند دو درم سرطان سوخته با آب نیمگرم بدهند یا مغز تخم خرپزه و شکر طبرزد هر دو باریک سائیده مقدار ده درم تا بست درم هر روز بدهند یا مثانه کبش سوخته با طلا بخورند و چون این ادویه بخورانند باید که مریض در آبزنی باشد که اندران اقحوان و کرنب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیح و بابونه و ثمام رطب پخته باشند و ثفل آن بر عانه ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در احلیل آب بورق یا آب نمک بزراقه رسانند اگر از ان بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلدیط یا خاکستر چوب انجیر مثل او آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده بزرقه چکانند و اگر این بطفل باشد تخم خرفه و طلا شی کهنه بخورانند

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویه مبرد مثانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجری بسته شود تبرید مرطب مثل لعاب اسپغول و بهدانه بشربت بنفشه و روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و ماء الشعیر و اسفاناخ و کدو و شیره مغز بادام بخورند و آبزن ادویه مرخیه استعمال کنند و ادهان مرطبه مثل روغن بنفشه و کدو بر مثانه مالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردے لاغر شکایت عسر البول پیش من کرد و با اجتماع بول بسیار در مثانه بر اخراج بول قادر نبود پس دریافتم که مجرای بول خشک و منضم میشد و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعه قوی دفع میکند تا آنکه مجری کشاده میگردد و باشیای مرطبه علاج کردم و صحت یافت **مسیحی** گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود بتغریق مثانه از روغن شبت یا بابونه یا سداب کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بمطبوخ حلبه و خطمی مع روغن بابونه حقنه نمایند و در آبزن که اندران بابونه و بیخ خطمی و خار خسک پخته باشند بنشانند **خجندی** گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات آنست که اسفنج در شیر نیمگرم تر کرده بر عانه نهند و در طبیخ خار خسک و برگ کرنب و رطبه و نوه الصبغ و بابونه و بنفشه و خطمی بنشانند **شیخ** مینویسد که بادهان معتدله بارده که دران تلیین و ارخا باشد مثل روغن بنفشه و کدو مخلوط

بروغن شبت و بابونه معالجه کنند و اگر در سنجا یبوست نیز باشد آبزنات و ادهان مرخیه اغذیه مرطبه و تدبیر ترطیب و تدهین و حمام استعمال نمایند جرجانی گوید که نطول آب گرم بر مثانه کنند خاصة اگر بابونه و خطمی و بنفشه دران آب پخته باشند و روغنهای مذکوره ممزوج و گرم کرده بمالند و اگر در طبیخ بابونه و شبت و بیخ خطمی نشانند صواب بود و کنار روغن خشک مالیدن ابن هبة الله گوید که در عسر البول بحرقت آن تابع شدن مزاج حار ادویه مسبرده مثل بزر قطونا بسجاب و ماء الشعیر بروغن بادام و شیره تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خربزه و لشربت انار و لعاب اسپغول با بهدانه بشربت خشخاش و ماء القرع بسکنجبین بنوشند و قرص خشخاش یا بنادق البزور بسجاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مثانه بآب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب حی العالم کنند و غذا مزورکه اسفاناخ یا زردهٔ بیضه یا جوزهٔ مرغ بآب انار یا ماهی تازه دهند و مریض را از اغذیه و اشربهٔ حاره منع نمایند و از فواکه خیار و کاهو دهند و انده بهند انطاکی گوید که در حار کدو و خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضماد کنند

علاج عسر البول از ورم مثانه

آنچه در ورم مثانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیحی تسکین ورم بنطول آب گرم که اندران بابونه و شبت و بیخ خطمی پخته باشد باید کرد و دائم روغن خشک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج ورم و ارخا و تلیین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بمایینات ضماد زراقه و حمول در مقعد سازند و آب کمتر نوشند و مدرات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی ورم گاهی بول بعسر و غمز بعد کثرت ارخا و تلیین خارج میشود و کرنب و خطمی و پیاز مطبوخ و کشک نای مطبوخ را درین باب معونت بسیار است چون بدان ضماد کنند و تقدیم فصد باسلیق پس صافن از واجبات است اکثر بعد از ان ادرار بول میشود جرجانی گوید که اگر ورم گرم بود رگ باسلیق زنند و مثانه را بروغن چرب دارند و باقی علاج در بحث ورم مثانه مذکور شده و اگر آماس سرد بود علاجش در علاج ورم گرده ذکر کرده شده و آنچه علاج خاص مثانه است آنست که روغنهای محلل در مجرای قضیب چکانند و ضمادات محلل بر زهار نهند مجوسی گوید که اگر عسر البول از ورم حار بود علاجیکه در ورم حار مثانه گذشت استعمال نمایند و باید که در اورام حاره حتی الامکان از استعمال قاثاطیر اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی ورم می آرد پس اگر اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بحذر و رفق و دهن بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجماد خون و ریم

هرچه در جمود دم در مثانه گذشت بکار برند و بقول مسیحی اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مفتت حصاة با سکنجبین دهند و سکنجبین عنصلی تنها درین نافع است و شیخ مینویسد که اگر سبب جمود علقه باشد به آنچه در باب جمود علقه در مثانه ذکر کردیم علاج نمایند و اضمده از ان ادویه با آب ترب استعمال کنند و گاهی طلا تریاق و مثرودیطوس و امروسیا و دوی الکرکم و قبا و الملک کرده میشود و اکثر احتیاج افتد بنطولات قویه معمول از مثل حرمل و شکطرامشیع بسرگین کبوتر و ایضاً از بورق و عاقرقرحا و خردل و این ضماد جید مجرب است بگیرند حب الغار و شب یمانی و حماما و اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد ده درم و قوه و تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد هفت درم بروغن بلسان یا بروغن سوسن و آب کرنب ازمشی سرشته ضماد کنند و این مرهم نیکویست بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و بوج مساوی و از ان مرهم با شحم بط و موم زرد و روغن سوسن بازرد آرز زروفات زرق از قنه و میعه و جاوشیر و فلفل ست و گاهی درین حلتیت داخل می کنند جرجانی گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطبیخ شبت یا بطبیخ کرنب حل کرده با پیه و غیره بسرشند و این شربت شب سخت نافع است بگیرند شب یمانی دو درم و در سه رکه شبانه روز تر کرده صاف نمایند و از ان سرکه سکنجبین سازند و تمام علاج این از باب جمود دم در مثانه بجویند ابن نوح و مسیحی گویند که این دوا در گداختن خون و ریم که در مثانه بندد مجرب است ترویانا و مرد و گیر اجزای این همان بنادق است که در باب جمود دم در مثانه در قول شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا یک مثقال درم در روزی چهار بار بسکنجبین ترش یا بطبیخ بزور دهند و یا سکبینج و قنه و جاوشیر هر کدام که باشد

نیم مثقال دهند و عانه را بنفشه و قطمی و حلبه جوش داده تکمید کنند و آبزن که اندران بابونه و شبت و مرزنجوش و ثمام و برگ کرنب پخته باشند مدام نشانند و اگر فائده نشود قاطاطیر داخل کنند و غذا نخود آب بقدر حاجت دهند و ترشی و قوابض و اغذیه غلیظه ترک نمایند و بآب نمک محلول زیر ناف بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بعلاج ریح المثانه علاج کنند و بقول مسیحی روغن بید انجیر بماء الاصول بنوشند و روغن بلسان و یا یاسمین و سنبل بمالند و در احلیل چکانند و یا جند بیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این ماء الاصول بدهند تخم کرفس بادیان کرویا زیره نانخواه هر واحد یک مثقال سنبل گل سرخ وج فوه ریوند چینی هر یک سه درم مویز منقی هشت درم اصل السوس سه درم انجیر پنج عدد همه را در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید صاف نموده هر بامداد چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر سنجرنیا بدهند کفت سود مند بود و روغن ناردین گرم یا روغن سداب با جند بیدستر در مجرای قضیب بچکانند محمد رشدی گوید که مشک و روغن سداب حل کرده بچکانند و دو دانگ حلتیت در شیر خر بنوشند و روغن فرفیون بمالند و از معاجین نافعه تریاق کبیر و مثرودیطوس و سنجرنیا است هر چه ازین حاضر باشد بآب ترب بدهند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد باسلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمالند و در آبزن نشانند و ایضاً بعد فصد گل خطمی سه ماشه تخم خرفه گل سرخ هر یک چهار ماشه خار خسک شش ماشه عنب الثعلب چهار ماشه جوشانیده گلقند مالیده دهند و اگر سنبول مصطکی رومی یک یک ماشه سوده یا زرده بیضه مرغ یکعدد و سرشته نیز برای ضربه معمول است و مغاث بغدادی سه ماشه برگ مورد دو ماشه سنبل الطیب آرد مونگ هر یک چهار ماشه گل سرخ خار خسک هر یک دو ماشه کوفته بیخته بقدری روغن گل دو عدد زرده بیضه و قفر الیهود یکماشه سوده ممزوج نموده بر مثانه ضماد سازند ابو سهل گوید که فصد باسلیق کنند و بآب گرم بر موضع نطول نمایند و روغنها بمالند و تا شش ساعت این عمل کنند بعده بغمز مثانه در اخراج بول جهد کنند شیخ نوشته که اگر از سقطه یا ضربه باشد که ورم کند یا نکند بلکه چیزی زائل کند علاجش فصد است اولاً و مرخات بعده و آبزنات و ضمادها و در بول کردن پس اگر خون بسیار بول کند حبس او بقرص کهربا که بمنع خون ساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه او بعلاج دم جامد نمایند و اگر علقه شده آن را علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه مدره بدهند یا ادویه مرخیه مثل تخم کتان و حلبه و قطمی و برگ کرنب و خطمی آبزن و نطول کنند و مثانه را از دست غمز نمایند و روغن گل و زنبق و روغن بلسان و مانند آن که اندران قبض باشد بمالند و اگر فائده نشود قاطاطیر استعمال کنند بو علی می نویسد که اگر بسبب اطالت حبس باشد علاجش آبزنات مرخیه ملینه متخذ از تخم کتان و حلبه و قطمی و رطبه و ضمده متخذ ازین ادویه کنند بعد ازان ادویه مدر البول دهند و قاطاطیر استعمال نمایند و روغن بلسان و امثال آن را درینجا منفعت عظیم است جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول باز داشتن بول بود و ضعف قوت دافعه که آنرا اموت القوة گویند علاجش آنست که قاطاطیر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدنی گوگرد نشانند و ضمادهای نرم بر نهند و روغن شبت بمالند و طعام موافق مزاج بیمار فرمایند و بسیار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که خویشتن را از مجلس اکابر نگاه دارند که منع بول دران حاجت آید باز پس دارند و جهد کنند تا بدان مبتلا نگردند ابن الیاس گوید که اگر از اطالت حبس بول در مثانه و طول احتباس آن بسبب امری باشد که صاحب او را بواسطه نشستن در جائی و مجلسی چنان تفاق افتد که برخاستن برای بول ازان مناسب نبود و مستان کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علاجش آنست که ادویه مدره بول دهند مثل بزر و آب تخم و مغز قرطم و غذا اسانیده و در آبزنات بنشینند و یا خربزه شیرین بمقدار کثیر بخورند و صاحبش به تناول سبزه و مغز حبة الخضرا و مغز تخم خربزه بشکر سفید حریص گردد و بنخود آب که اندران نعناع و کرفس

و دارچینی و جرجیر و زیره سیاه پخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از رطوبت لزج یا ریم

مدرات قویه مثل انیسون و تخم کرفس و دوقو و تخم شلغم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بزوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را
در آب جوشانیده اندران نشینند و یا بطبیخ برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و کرفس و حرمل آبزن سازند و روغنهای گرم
مانند روغن شبت و عقرب بر مثانه بمالند و در احلیل چکانند و شرب مدرات در حالتیکه مریض در آبزن باشد و تقطیر روغنها در احلیل متصل بعد
برآمدن از آبزن سریع الاثر است وقی و حقنه سود دهد و جهت تنقیه سنا و ریوند خطائی و ترید و غیره آن و خیارشنبر و شربت دینار دهند و حلبه بابونه اکلیل
گل بنفشه برگ کرنب چقندر پیاز آرد باقلا و نخود و عدس هریک هفت ماشه دانه انگور سبز نه ماشه سرگین کبوتر صحرائی یکتوله در روغن گل آمیخته ضماد کردن
بسیار نافع ست وکذا سرگین کبوتر دشتی در طبیخ شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانیدن وکذا سرگین موش دشتی وکذا مغز عکه یک نخود
با مدرات قویه خوردن و غذا شوربای مرغ و یا نخوداب دهند مسیحی گوید که اگر سدهٔ محدث عسر البول از رطوبت غلیظ یا مده غلیظه باشد با شیاف
مفتح و حبالی قوی علاج کنند مثل موه و فوه و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دوقو و فطر اسالیون و سیساالیوس و قسط و حماما و نخود سیاه
جوشانیده آب او بیاشامند و ایضا معجونات ملطفه مسخنه مثل سنجرنیا و مثرودیطوس و سکنجبین عنصلی استعمال کنند و آبیکه دران برگ غار و بنجاسف
و بابونه و نمام و شبت و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند نطول کنند و از حلبه سوده و اشق و بارزد ضماد کنند و سدهٔ بلغم غلیظ را این دوا نیز نافع ست
حب الغار شبت حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد نخود سیاه بابونه هر واحد ده درم تخم گندنا صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی هر واحد سه درم
کوفته بآب کرنب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خاصره ضماد کنند و آب مروق و مصفی کرفس و شبت بر روغن بادام تلخ بنوشند و روغن عقرب
بر خاصرتین بمالند ابن سینا میفرماید که اگر سبب ریم یا خلط باشد مفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خوف امر اعظم از نفع مدر دران نباشد
و آن اینست که اگر استعمال کنند ماده دیگر را بسوی مثانه فرود آرد و درد و شدت زیاده شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات وقتی استعمال نمایند
که دران ماده بسیار نباشد و آب ترب را در این باب تاثیر قوی ست حتی که نان خورش ازان باید کرد و همچنین آب نخود سیاه را و اما مدرات
مثل فطر اسالیون و آس و دوقو و مرو و فوه و حماما و قسط و سیساالیون و وج و شبت و تخم آنست و همه در آب مطبوخ ترب یا آب نخود سیاه یا در آب
خار خسک یا در عصاره کرفس و بادیان خصوصا صحرائی بدهند و سکنجبین عنصلی بسیار نافع ست و تریاق و مثرودیطوس شدید النفع ست و دواء الکرکم
و امروسیا و دواء قباد و الملک بدستور و این اطفال را در شیر مادر شان یا مرضعه آن بنوشانند و این دوا قوی ست بگیرند ابهل و اسارون و حماما و نانخواه
و سنبل و فطر اسالیون و تخم کرفس و فوه الصبغ و بادام تلخ هر واحد سه درم مغز تخم خربزه ده درم احشای ذراریح که سر و بازوی آن قطع کرده باشند
یکدرم اشق سه درم اشق را بشراب رقیق حل کنند و ازان بنادق سازند شربت تا ثلث درم و ایضا دوای ابهل و حلتیت مذکور در باب جمود دم در
مثانه شربا و زرقا و گاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جند بیدستر و فرفیون و زنجبیل و دار فلفل و روغن بلسان افتد و گاهی دران افیون
و بزر البنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع ست و از برای اکثر اصناف اینکه از حرارت و برودت باشد بعد از آنکه خون و قرحه
نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجر اسفنج و خاکستر آبگینه ست و از چیزیکه اورا درین خاصیت ست مثانه ابن عرس خشک کرده هست سه درم
ازان در شراب ریحانی بخورند و ایضا سرطان نهری سوخته ده درم بشراب و خصوصا مر صبیان و ادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه
مذکور شده درینجا نیز بکار آید اسماعیل گوید که اگر سبب اجتماع ریم در مثانه بود ادویه مفتحه مدره دهند بشرط آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست
که فرود آید و رنج زیاده کند و طریق صواب آنست که اول قی فرمایند پس حقنه لین کنند از تخم خطمی و تخم خبازی و بزرکتان و کشک جو و سبوس گندم
و خیارشنبر و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار برند و بیشتر درین حقنه اندکی بوره ارمنی زیاده کنند و نیز روغن بابونه تنها نیمگرم کرده

حقنہ کردن سود دارد و ریم را کہ در مثانہ ماندہ باشد و غلیظ شدہ و نرم شدہ یا در ادرار بیرون آید و ضماد یا کہ از اطراف کرنب و اطراف چقندر و حلبہ و اکلیل الملک و بابونہ و پیاز پختہ و آرد باقلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرگین کبوتر و روغن زیت سازند برنہار نہند و پیوستہ تا آب سشیر گرم یا بروغن بابونہ و روغن شبت تکمید کنند بعد ازان ادویہ مدرہ دہند و بنادق البزر بکار برند و سفوف و قرص کہ در علاج قروح کلیہ در قول مجوسی مسطور شدہ استعمال نمایند و اگر سبب عسر البول رطوبت لزج باشد ادویہ کہ در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شدہ مہیّا شدہ آین لعوق رطوبات غلیظہ را از مثانہ و از تن پاک کند عنصل بریان پنجاہ درم شب یمانی دہ درم ہر دو را دسہ کہ بیزند تا مہرا شود و مالیدہ شکر یا عسل داخل کردہ بقوام آرند و ضماد دیگر در جوف ذم در مثانہ مذکور شدہ درین نیز سود دارد و روغن عقرب مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب با روغن با دام دادن نفع کند خاصّۃً اگر در آبزن نشستہ خورند ابن الیاس گوید کہ اگر احتباس بول و عسر آن بسبب چسپیدن خلط لزج در مجری باشد ہر صبح بادیان و انیسون ہر یک سہ درم شکر سفید دہ درم نبوشند و غذا از مرقہ آب نخود با مغز قرطم خورند و یا بادیان سہ درم یا شکر سفید دہ درم جوشانیدہ شیرہ خیارین و شیرہ تخم خربزہ ہر واحد دہ درم داخل کردہ گرم نبوشند و یا بگیرند حب القلت سہ درم و بادیان و انیسون و تخم کرفس ہر واحد پنج درم و کوفتہ بیختہ سہ درم ازان بخورند و یا ہر صبح جلاب از تخم گزر و بادیان و کرفس و تخم ترب ہر واحد سہ درم شکر سفید دہ درم نبوشند و روغن کنجد یا زنبق یا نرگس در مثانہ بچکانند و بر موضع کلیہ و مثانہ بمالند و یا روغن بابونہ مالش کنند و در آبزن کہ اندران نمام و شاہسفرم و برگ غار و بابونہ و اکلیل الملک و شبت و حسک و قیسر طلم جوشانیدہ باشند بنشانند و بر گاہ و مثانہ روغن سوسن و روغن خیری و قیرطی بمالند و این ضماد کنند اکلیل الملک بابونہ شبت مرزنجوش در آب پختہ گرم ضماد نمایند

علاج عسر البول از روئیدن گوشت

یا ثوبول یا التحام قرحہ اگر در مجرای قضیب بود اخراج بول بقاثاطیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و گردہ یا گردہ و مثانہ بود علاجش بجز تلیین مجری بار خا و اتساع نیست پس باید کہ در آبزنات ملینہ مرخیہ معمول از بابونہ و خطمی و بنفشہ و خار خسک و برگ کرنب و پرسیاوشان و بزرکتان تا زمانے دراز بنشانند و عقب آن ضمادات ملینہ مثل آرد حلبہ و خبازی و بنفشہ و بابونہ و اکلیل الملک با آب کرنب و روغن حسک سرشتہ از مثانہ تا جگر ضماد کنند و بقول شیخ علاجش آبزنات مرخیہ و ادہان مرخیہ معلوم در باب مثانہ و اجتناب از حوامض و قوابض ست وگاہی صحت میشود و گاہی نہ سید گوید کہ علاج این نوع دشوار بود و اگر مجری یکبارگی بستہ شدہ باشد بیرحہ آن نباشد کہ محمد زکریا در علاج ورم مثانہ میگوید کہ ہرگاہ آماس عظیم باشد و مجرای بول بدان سبب بند شدہ باشد و قاثاطیر استعمال نتوان کرد از دشواری آماس و بیمار مشرف بہلاکت گردد مثانہ باید شگافت بر آن موضع کہ جہت اخراج سنگ شگافند و نائزہ آب در شگاف نہادن تا آب بیرون آید لیکن این شگاف تنگ و باریک باید چندانکہ آب بیرون آید و میگوید خطر در شگافتن بیش ازان نیست کہ جراحت بستہ نشود و این اولی تر ازانست کہ بیمار را بمرگ رسانند و قاثاطیر آلتی ست کہ بول را از مثانہ بدان بیرون آرند ابو منصور گوید کہ تضمید بضمادات ملینہ چون روغن گل و پیہ گوسالہ و مقل و موم و امثال آن نمایند و در احلیل ادہان و لعابات بزرقہ رسانند

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب رودہ یا ثفل یابس یا بلغم کثیر یا ریح رودہ یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم پشت یا زوال فقرات آن یا ارتفاع خصیہ یا قرحہ مجرای قضیب باید کہ آنچہ در علاج قولنج ورمی و ثفلی و بلغمی و ریحی مذکور شد بکار برند و ہمچنین علاج دیگر امراض مذکورہ نمایند بطریقیکہ در مقام ہر یک مسطور ست و ایضاً در حبس البول از بواسیر حفظہ سہ ماشہ اطریفل کشنیزی یکتولہ خوردہ شیرہ کاکنج شیرہ عنب الثعلب ہر یک چہار ماشہ شیرہ خار خسک شش ماشہ نبات یکنیم تولہ حجر الیہود ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند یا شیرہ زیرہ سفید چہار ماشہ افزایند و یا عنب الثعلب شش ماشہ مویز منقی دہ دانہ پرسیاوشان

گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده و نبات یکنیم توله داخل کرده تخم ریحان پنج ماشه پاشیده دهند یا آب شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک
چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ حب القرطم هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله تودری گلگون چهار ماشه پاشیده بدهند
بعده بنادق البزور دهند و اگر با ضغطهٔ مسه و تمزیق و تصادم مثانه و تقاطر بول با قبض طبع و تهیج چهره باشد اسطوخودوس ماشه سوده
با اطریفل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد ازان گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده صاف نموده
شهد سفید یک توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و اگر با بواسیر گرمی مزاج باشد فصد باسلیق نموده اطریفل مربی یک عدد
خورانیده تخم خیارین کوفته نه ماشه تخم خربزه کوفته نه ماشه حب القلت چهار ماشه بیخ بادیان پنج ماشه شب در عرق مکو ده
ده توله ترکرده صبح صاف نموده شربت بزوری بارد چهار توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان هر یک چهار ماشه پاشیده دهند و روغن عقرب
بر مثانه بمالند که مفتح بول ست و بجهت بواسیر خاکستی تخم گندنا کشنیز خشک بر آتش در مجمر سوخته دود بمقعد رسانند و برای حبس بول بوایر
شورهٔ قلمی چهار ماشه بلع کرده بالائش آب ترب بنوشند و محمد زکریا گفته عسر بول که از قطع بواسیر عارض شود آن از جهت ورم بود باید
که بتسکین وجع پردازند جرجانی گوید که اگر بسبب آسیبی و خروج مهره بود از فقرات کمرگاه از جای خویش یا افتی بنخاع رسیده باشد
خلاصی ازوی کمتر بود خاصه اگر حس رانها و حس مثانه باطل شده باشد بعلاج آن مشغول نباید شد مگر پس ازانکه اولیای او را بگویند
که بیمار بر خطر ست اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق کبیر یا مثرودیطوس دهند و قاثاطیر استعمال کنند و آب گرم
و طبیخ بنفشه و بابونه و اکلیل و پودینهٔ نهری و شیح و قیصوم و سیسبس بر زهار ریزند و موضع زخم را و مهرهٔ پشت علاج کنند چنانکه رسم ست
ابو الحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانهٔ شاهنشاه افتاد طبیب او را استعمال حقنه فرمود و بشیرهٔ تخمها داد و ماده دیگر بمثانه آورد و آن مرد
همان روز بمرد و من طبیب را گفتم که شیرهٔ تخمها نمی بایست داد که تن او ممتلی بود و ماده دیگر بمثانه آمد و قوت دافعه ضعیف بود و مثانه ممتلی شد
و درد زیاده گشت و مرد هلاک شد سخن من در وی اثر نکرد تا وقتیکه دیگری را همین علت افتاد و حس پایهای او باطل شد و مثانه ممتلی گشت
و طبیب شاهنشاه حاضر آمد پس وی را گفتم که این همان ست که آن دیگر را افتاد و اگر خواهی که زود بمیرد همان آب تخمها فرما پس گفتم که تدبیر
آنست که بول بقاثاطیر بیرون کنند و براز بحقنه و شیاف و اگر این تدبیر بکنند چهل روز زنده باشد و اگر آب تخمها دهند همین روز هلاک شود
و چنان آمد که من گفتم پس از چهل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و هم ترنجی گوید که یکی را دیدم که ازین علت خلاص یافت لیکن پای او
سست گشت و سلس البول بی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخا یا تشنج عضلهٔ مثانه

در استرخا معاجین گرم مثل مثرودیطوس و بلادری بخورند و روغن ناردین و قسط و سداب و بید انجیر و سوسن یا ندک جند بیدستر و فرفیون بمالند
و آنچه در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بهر شکلی که بول کند بنشانند و دست بر زهار بمالند و اگر بول بیرون نیاید قاثاطیر
استعمال کنند و بخور بیناء امر بسیار دهند و دارچینی و سعد و سنبل و قرنفل و بسباسه نیمکوفته در آب جوشانیده بدهند و اگر ازین آب ماء العسل بپزند و بجای
آب بدهند روا باشد و ایضا بدان آب تکمید کنند و همین اجزا را بکوبند و بعسل سرشته بر بامداد و بدهند و روغنهای گرم همی مالند و حقنه کنند و اگر تشنج
عضله بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیهٔ بدن بتدریج بعد انضاج خلط و بعد ازان تمریخ و تضمید با شیای حاره علاج کنند و ایضا برای حبس بول
با فواق و درد خصیه گردن بادیان بنفشه عنب الثعلب بیخ بادیان بیخ کاسنی خطمی خبازی پرسیاوشان هر یک شش ماشه مویز منقی
ده توله گل سرخ چهار ماشه گاوزبان تخم خربزه هر یک شش ماشه افسنتین چهار ماشه تخم قرطم نه ماشه جوشانیده گلقند چهار توله مالیده صاف نموده بنوشند

علاج عسر البول از ضربهٔ مثانه و جراحات آن

و یا ورم حار یا صلب گرده یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف دافعه جگر هر چه در امراض مذکوره مسطور شد بکار برند و بقول مسیحی اگر بسبب انسداد مجری از حصاة باشد باید که مریض را بر پشت استخوابانند و یا پهای او بردارند و بجنبانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ ازین تدبیر از مجری زائل شود و داللا قاثاطیر داخل کنند و ادویه مدر مفتح مجاری از سداد و تخم خربزه و تخم کرفس و فطراساليون و فقاح اذخر و دوقو و نانخواه و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی و حب بلسان و آس و بزر کتان و افسنتين و عنصل و یبوه و بیخ کبر بستانی و کرویا و تخم و سیاه هست و گویند که اگر بسبب ضعف گرده و یبوست آن از دوید سفید نشود و لعاب خطمی شیره بادام شیره تخم سفید هر یک چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه شیره دانه هیل سه ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده دهند و شیخ میفرماید که آنچه بسبب کبد و کلیه و امعا و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر دران علاج فائده کند صحت یابد و الا به نشود و مع ذلک از استعمال مرخیات از آبزنات و اضمده و زروقات چاره نباشد و در استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کثیره نبود

علاج عسر البول از بول حاد مولم

علاجش بعلاج حرقة البول نمایند و ایضاً حاجت تعدیل خلط حاد که بر مثانه ریزد و لعابات و اشربه و ادهان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و تخم مرو و شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و ماء الشعیر و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهیزند و برای تغریه مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و چکانیدن شیاف ابیض در شیر زنان حل کرده و قدری روغن بادام یا کدو آمیخته نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقیه بدن مقدم دارند و بقول سمرقندی نقوع مشمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب است و آنچه از قرحه باشد هر چه در باب قرحه مجرای قضیب خواهد آمد استعمال نمایند و بهر تسکین الم مخدرات مثل افیون و بزر البنج و مغریات مثل لعاب اسپغول و صمغ عربی در احلیل چکانند و قرص کاکنج تجویز اند شیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد باستعمال مخدر در مزرقه علاج کنند و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کنند یا تعدیل بول حاد با غذیه و بقول مذکوره نمایند و گاهی مغریات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول و میان صفحه مجرای حساسه حائل شوند صاحب **کامل** گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزر قطونا و مغز تخم خربزه و کدو و خیار و بادرنگ مساوی سائیده و بزر قطونا درست آمیخته سه درم بجلاب و آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب ست و بنادق البزور بجلاب نیز این را نافع ست و این دوا حرقت البول و عسر آن را انفع میکند مغز تخم کدو و خربزه و خیار و بادرنگ و تخم خطمی و خبازی هر واحد پنجدرم مغز بادام شیرین و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ و کتیرا و حب القلت هر واحد سه درم همه را باریک کوفته سه درم بجلاب بدهند و ایضاً آب خیار و آب بادرنگ و آب دهند و انه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید این ادویه وقتی دهند که مریض در آبزن آب گرم باشد و بر مثانه این ضماد کنند بنفشه خشک یا تر برگ کاکنج و خطمی و عنب الثعلب و خبازی همه باریک سائیده آرد جو در روغن بنفشه آمیخته نیمگرم بکار برند و ایضاً خطمی آرد جو بابونه بنفشه اصل السوس مساوی همه را باریک سائیده بآب عنب الثعلب و آب کاسنی و روغن بنفشه سرشته نیمگرم بر مثانه ضماد کنند باذن الله تعالی نفع کند ابن الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده درم بروغن بادام ده درم و یا روغن بنفشه پنجدرم بدهند و درین علت از ادویه مدره احتیاط کنند که آن درین علت می افزاید **ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که نافع عسر البول** و مدر بول ست سویدی مینویسد که حجر الیهود نر و ماده هیا شد و از نر آن معالجه مردان و از ماده آن علاج زنان میکنند چون نیمدرم سوده بآب نیمگرم بیاشامند در حل عسر البول مجرب صحیح من ست و کذا شرب طبیخ فوه الصبغ و کذا امتصاص آب انگور سفید سوای جرم و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل و کذا بسره در آب انداخته آن آب نوشیدن و کذا شرب مغز تخم کدو و کذا اکرم سراج القطرب و از اطبای دیگر نقل کرده که شرب بیخ خطمی یا تخم آن

مطبوخ در شراب وکذا گوشت خشک کرده قنفذ سوده بمقدار یکه درسته انگشت آید وکذا برگ ثوم دو درم با وزن مالی وکذا بیخ اذخر وکذا شکر مصفی
شش درم با روغن گاو یک اوقیهٔ عراقی وکذا دوقو وکذا مرجان وکذا تعلیق آن وکذا السد با تخم خیار و تخم خربزه وکذا تخم بادروج سوده یا عصارهٔ
آن وکذا طبیخ پودینهٔ بستانی یا تخم نعناع بری بشراب وکذا لعوق بیخ باریک شلجم تر یا خشک نرم سائیده بعسل وکذا کماد یا ضماد سداب مطبوخ در زیت بر عانه
وکذا شرب عصارهٔ آن یا جرم آن وکذا افسافس سوده بر سر میل لطخ کرده در سوراخ قضیب نهادن وکذا الفیسیدن قضیب گوزن خشک کرده سوده
نیم درم بعسل وکذا لعوق برگ سرو سوده بعسل وکذا انجور موی کور موش وکذا اکل سماق برات وکذا شرب آب مطبوخ سرطان نهری کوفته بشراب یکساله
وکذا طبیخ بیخ هلیون یا خوردن جرم آن وکذا حب بلسان وکذا انجور ریشم خرگوش و خوردن گوشت آن وکذا خوردن آرد کرسنه بسرکه وکذا شرب
طبیخ حسک یا روغن تخم آن وکذا زراقه روغن بلسان و شرب آن از درم تا مثقال وکذا شرب طبیخ مرزنجوش وکذا حمول فتیلهٔ مومیائی محلول
در روغن سوسن وکذا دارچینی بجریا وکذا طبیخ دارشیشعان وکذا نمام بری و بستانی وکذا اشنان سبز از نیم درم تا یکدرم وکذا انجور ملح خصوصاً زنان را
وکذا شرب جوز بوا وکذا روغن اقحوان وکذا بادام شیرین وکذا لسان العصافیر وکذا سحاله طلا یکدانگ وکذا قیصوم خام یا مطبوخ وکذا کماد عانه بنقره
وکذا شرب امعای خشک کرده صفراغون که آن طیطوی است بطبیخ انجیر وکذا طبیخ پرسیاوشان بشکر وکذا طبیخ نخود سیاه یا خوردن جرم آن یا روغن آن
وکذا طبیخ حرشف وکذا آب نخود مطبوخ مع پیاز صحیح و خولنجان وکذا فقاع شعیر وکذا طبیخ فو وکذا حریرهٔ آرد سلت وکذا طبیخ گندنا وکذا
طبیخ کرویا بسرکه وکذا طبیخ مو و ضماد عانه بدان وکذا آب بهی بشراب وکذا طبیخ بیخ شیل یا تخم آن کوفته وکذا شیح جبلی وکذا دو درم کهربا
وکذا خوردن مغز بادام تلخ و شرب و زرق روغن آن وکذا آبزن بسرگین کبوتر مطبوخ با آب وکذا شرب کمادریوس وکذا انطول طبیخ مازریون
وکذا ضماد خردل و انجیر سوده بر عانه وکذا شرب حجر اسفنج وکذا اهلیلهٔ کابلی مثقال وکذا طبیخ برگ مرو و جلوس در آن وکذا شرب فطراسالیون
وکذا جنطیانای رومی و ضماد آن وکذا خوردن بیخ عود صلیب بمقدار بادام بعسل وکذا پوست بیخ بندق مثقال وکذا عود بلسان وکذا ایرسا
یا طبیخ آن وکذا کمافیطوس صنوبری مطبوخ یا جرم آن وکذا وج وکذا قصب الذریره تنها و یا مطبوخ با تخم کرفس وکذا صمغ جوز رومی مثقال وکذا
اطراف رزم و برگ آن از درخت مطبوخ بعسل وکذا آبزن با آب محلول سرگین موش وکذا شرب زیره مخلوط بسرکه وکذا اغاریقون وکذا آبزن مطبوخ سنگ پشت نهری
کوفته وکذا شرب ابهل وکذا بابونه بشراب یکساله پخته وکذا آب درخت لسان الحمل مع بیخ آن هر واحد نافع عسر البول است و ایضاً او گوید که شرب
تخم خرفه و اکل عنصل بریان وکذا قلت وکذا برگ نیلوفر سبز خشک کرده وکذا صمغ پسته وکذا خوردن لوبیا هر واحد در ادرار بول مجرب من است و
شرب سنبل هندی وکذا جعده وکذا شیر انجیر وکذا عصارهٔ شیل وکذا طبیخ بابونه وکذا قسط هندی وکذا مقل ازرق وکذا مرو وکذا نانخواه وکذا کرفس مطبوخ و خام و
تخم آن وکذا طبیخ کرنب و اکل جرم قلب آن وکذا کبابه وکذا سعد وکذا فوه الصبغ وکذا حاشا وکذا اشق وکذا اسارون وکذا بیخ اذخر و فقاح آن وکذا افسنتین رومی و
ضماد آن وکذا شرب انیسون وکذا خوردن قلقاس وکذا کاشم وکذا لادن و ضماد آن وکذا شرب کرویا وکذا حب کاکنج وکذا طبیخ زوفای خشک وکذا زوفرا
وکذا سلیخه وکذا حب الآس سیاه یا سفید وکذا علک البطم و ضماد آن وکذا خوردن حبة الخضرا وکذا شرب حندقوقا و تخم آن وکذا اکل شلجم یا تخم آن و یا بیخ آن مطبوخ وکذا تخم
سکبینج وکذا حماما وکذا حرمل و ضماد آن و نطول آن وکذا شرب حب الزلم وکذا حلتیت وکذا راسن مطبوخ وکذا تخم جرجیر و اکل بقلهٔ خام یا طبیخ آن وکذا گزر و تخم آن
وکذا عود بلسان وکذا شرب طبیخ ختمی وکذا بیخ شکاعا وکذا بیخ شقائق النعمان وکذا خوردن عسل وکذا تخم انجره وکذا کماشیر وکذا برگ کبر و شاخ و گل آن بهم کرده
بسرکه وکذا فلفل سیاه مخلوط بالطعام وکذا شرب تخم خربزه وکذا تخم خیار وکذا شونیز سوده با آب و عسل وکذا روغن سوسن سفید وکذا بیخ بادآورد وکذا فطراسالیون
غلیظ و دقیق وکذا خوردن ثوم بزیتون سیاه و جلوس در طبیخ برگ آن وکذا شرب سرکهٔ عنصل وکذا لاجورد غیر مغسول وکذا طبیخ باقلا و اکل جرم آن
وکذا شرب شاهتره و تخم آن وکذا خوردن خرنوب شامی وکذا کرفس الماء وکذا تخم کتان وکذا شیطرج وکذا انار ترش و شربت آن وکذا تخم پنجنگشت وکذا
خوردن بلح وکذا شرب شربت بنفشه وکذا کشوث وکذا برنگ کابلی وکذا عصارهٔ قثاء الحمار وکذا خوردن پیاز مطبوخ وکذا زعرور سفید وکذا بیخ قصب فارسی

و برگ آن و کذا آب ارد الشعیر و کذا صمغ خطمی و کذا اخراء الطین سوده و شراب خلال با رب انگور و کذا خوردن درخت شلیم خام پخته و کذا کاهوی لبنانی و کذا ابرمس
و کذا ابرتوه و کذا برگ طرفه و بیسا لیوس و تخم آن و کذا اشکوطراشیع و کذا دوغ آهن تاب و کذا صعتر و کذا اتوبالس و کذا ازرباد و کذا
شقردین و کذا ابو دنیه نهری و عصاره آن و کذا انقط سفید و کذا اسندروس بماء العسل و کذا اسیلا و کذا صمغ زیتون و کذا ابنجا سف
و کذا خوردن ناروت شامی و کذا اسقنقور و کذا جرم شبت و تخم آن و کذا توت شیرین و کذا اقفر الیهود و کذا امور و کذا اثر اسل و کذا امان دخن
یا مطبوخ آن و کذا شرب برگ نبات آن و کذا شرب و ضماد لطباطا با خبازی یا رتق و کذا شرب عنب الثعلب و اکل تخم آن و کذا اکل جرم بعصفر
ازرق و شرب طبیخ آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد هر واحد مدر بول ست شیخ الرئیس می نویسد که شیر بهترین اشیاست برای
صاحبان عسر البول اگر تپ نباشد و هر وقت دران نبادق البزور نیکوست و اگر تپ نباشد با شیر بخورند و بعضی گفته اند که زراوند سرگین کبوتر بلومیای
ادرار بول کنند و ایضا آنچه در علاج عسر البول از سده و رطوبت غلیظه و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضی گویند که حمول نمک طبرزد در و بر برای
ادرار بول و اطلاق مجرب کرده ام و اگر در سوراخ قضیب سیلش زنده یا فسافس زنده داخل کنند ادرار بول کند و کذا لک اگر با ثوم و پیاز سوده بر مثانه
طلا کنند و یا یکشاخ زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله با هم پیچیده در احلیل نهند و اگر ورم نباشد بلکه در سده هرچه نکه بود در روغن عقرب سفید که بسیار روی
نباشد بزراقه در احلیل رسانند و نفخ اعانت کنند مسیحی گوید که عسر بول را مداوست آبزن و مالش بر روغنها و اجتناب از اغذیه ترش و قابض و غلیظ
نافع ست حکیم علی گوید که در احتباس بول فصد صافن و باسلیق نافع ست و گاه چهار پنج فصد در یکروز کرده میشود و نطول آب گل بلا بس گرم گرم
از بلندی تا فتانه بکنند بیت و بقول بقراط شرب خمر صرف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آنرا حل کند و اگر از ورم باشد
فصد منحل سازد و بقول جالینوس طریق علاج عسر البول آبزن و حمام و کماد و مدر بول ست جرجانی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار
و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته با شکر آمیخته بدهند و اگر پوست خربزه تنها با شکر بدهند صواب بود و علاجهای
دیگر که بخاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد همانست که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضا اگر مثانه کبش سوخته بسایند و با شراب شیرین
بدهند سود دارد و اگر دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند مفید بود و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون او بر زهار بچکانند و او را
بگرمی سینه لشتگانند و بر زهار بندند قوت مثانه را بجنبانند تا بول را دفع کند و شیاف نمک طبرزد تراشیده و بول و تکمز فروآرد و چند بید ستر و نمک
سوده با روغن سداب بیامیزند و بسایند قوت مثانه و حرارت غریزی ادرار مند و کنند و بول دفع گردد و زهره هر کدام حیوانی که باشد بچکانیدن قوت دافعه
بیدار کند و لبوبزراسفنی با نمک در مجرای قضیب نهادن همین عمل کند قرشی گوید که هرگاه ایمن از قروح باشد بزر و سکنجبین عنصلی با نبیذ دری بنوشند
و اگر خوف آن باشد شربت آلو یا بخورند خجندی گوید که تدبیر مجرب برای احتباس بول اینست که مریض در حمام درآید و در حوض گرم بنشیند و
پوست خربزه سائیده بخورد و در حالیکه آن در حوض باشد و یک ساعت صحت یابد و آنچه حل اسر بول کند خصوصا صبیان این ست که قنبرح ... ماننده
و بیه با کیان بر آن اندازند و یا پوست سفیده مرغ از پوست بار کیه آن پاک کرده یکدرم مثقال آن با شکر بخورند و در آبزن حار نشینند که در ساعتی بول شود
و کذا جلوس در مطبوخ برگ کرنب یا طبیخ الشطاکی گوید که زرق زیابه و حلتیت و شیر زنان و خوردن هر مفتح مدر مثل گزر و شلغم و ترب و کرنب و بادیان و
مروخات و حمام بالخاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن بر خاکستر ... حبس بول کند و در آب سلس البول آرد ... حکیم ... در ...
قلمی قرمده و کهرگاه و دعد و کسی زنده را صاحب این علت فروبرد فی الفور بول بکشاید حضرت گوید که شرب حجر الیهود تا نیم مثقال ... الا فشنتین
آبزن مفتح محلل در مراهمین مجاری بول نافع عسر البول و احتباس انگشت خارخشک و بابونه و شبت و کرفس و اکلیل الملک و بیسبانا و شیاری و برگ تربه
و برگ کرنب و خطمی و تخم کتان و حلبه و بنفشه و سبوس هر واحد کفچه بشانید و در آب آن نشانند گویند که کافور ریاحی در احلیل نهادن ادرار بول
بکشاید و ورق طلا کید انگشت خوردن همین عمل دارد و دیگر ریزه چینی سه تولیه در عرق بادیان سائیده گرم کرده بر عانه و احلیل ضماد سازند

بتکرار عمل بول بکشاید و شرب جدوار بشیرهٔ خیارین نیز مفید ست دیگر تقطیر جند بیدستر بروغن عقرب و کذا نهادن اندکی شب یمانی در احلیل و کذا
سه عدد موی اسپ یافته با نیمه سوخته تخم نارنج آلائیده در احلیل یک لمحه نهادن فی الفور بول را بکشاید و کذا اشیاف کاغذ مصری با پیچیده
تخم نارنج دیگر تقطیر مشک و جند بیدستر برابر در روغن سداب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سوده و تخم نارنج هر دو سه ماشه در روغن راحت یکنیم توله
و کذا بوره ارمنی سه ماشه و زهرهٔ ارنب بکیتا لد دیگر نوشیدن شیر گاو یکنیم پاو در روغن زرده یا ردنیم توله شکر سرخ شش توله و کذا آب نیشکر یک پیاله
و کذا آب گیاه جو و آب نیشکر آب تربوز یا شلجم یا سرق و یا چقندر یک پیاله با شکر سرخ هفت توله و کذا با تره دو مثقال مسکه و هفت مثقال شکر
و کذا یک اوقیه روغن کنجد و نیم اوقیه نبات و کذا روغن بادام نیم اوقیه و سکر العشر چهارم حصه و کذا تقطیر سیماب دو ماشه در روغن گل پنج ماشه
دیگر بچه طاؤس نر که سه ماهه باشد ذبح کرده خون آنرا بر شکم و عانه ریختن پس شکم آنرا شگافته از چرک پاک نموده گرما گرم بر عانه بستن مغز سران بر روغن گاو
نه توله فی مصالح مانند حریره پخته از نبات هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در کشادن بول مجرب ست دیگر چند عدد کبوتر صحرائی نر گرفته ذبح کرده
خون آنرا گرما گرم بر عانه چکانند و شکم آنها شگافته بران ببندند و بعد یکساعت بخرمی تجدید کبوتر نمایند دیگر بعد از کشودن بول تقطیر البول عارض
شود بعد مثانه ابن عرس و یک مثانه موش یک پران بروغن گاو بریان کرده فلفل گرد دو ماشه و نمک اندرانی چهار حبه نبات یکتوله آمیخته بخورانند
که در سه روز صحت شود آبزن که برای حبس بول مجرب ست عنب الثعلب گل خطمی گل بنفشه پرسیاوشان تخم خبازی گل بابونه خارخسک نیم کوفته
هر یک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلت تخم شبت تخم کرفس حلبه هر واحد یکتوله گل معصفر گل پلاس سبوس گندم هر یک چهار توله همه را در ده آثار
آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند دران نشینند زرورق جهت حبس بول که بسبب مزاحمت حصات یا سدهٔ مجرای قضیب باشد هموار بمعمول
مولف ست سیماب دو ماشه بزرورقه انداخته در ثانیه رسانند که زود اثر کند و جلیل القدر ست دوائیکه مفید حبس البول ست تخم کاسنی کوفته
خارخسک کوفته هر یک هفت ماشه بادیان کوفته چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل سرخ چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله بجوشانند
شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند ایضاً نافع تخم خربزه تخم خیارین هر یک نه ماشه پرسیاوشان هفت ماشه تخم کشوث تخم معصفر هر یک
پنج ماشه بادیان انیسون هر یک شش ماشه خارخسک هفت ماشه در یکنیم پاو آب جوش داده صاف نموده شربت دینار گلقند داخل کرده بخورند
و روغن بید انجیر نیمگرم بمالند و روغن شبت یا بابونه همراه حجرات از زیر ناف طلا کنند ایضاً اگر با تپ و درد بن رانها و عانه بشدت باشد شیرهٔ
خارخسک هفت ماشه شیرهٔ خیارین نه ماشه در آب هفت توله و گلاب پنج توله بر آورده گلقند بالیده صاف کرده حجر الیهود یکماشه سوده داخل کرده خاکشی پاشیده
بخورند و خارخسک تخم خربزه تخم معصفر هر یک دو توله پرسیاوشان توله پوست خربزه ده دام گل ٹیسو پاو آثار برگ شبت پاو آثار در آب بست آثار جوش داده
صاف کرده نطول نمایند و دران نشانند و ثفل را بر عانه بربندند و اگر سرفه باشد در نسخهٔ اول شیرهٔ اصل السوس اضافه کنند ذکر ادویه
مفرده و مرکبه هندیه که بول بسته را بکشاید مغز تخم پنبه سائیده بر ناف طلا کنند و یک حبه کافور بخورند دیگر شورهٔ قلمی سائیده
بر عانه نهند و قدری آب بران پاشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند دیگر جویهٔ خوشبو بقدر یکماشه با برگ پان بخورند که برای حبس بول مجرب ست
دیگر قلمی شوره در سوراخ قضیب نهند دیگر چرک گوش گاو میش بر ناف مریض بمالند که فی الحال بول بکشاید دیگر لیمو را دو حصه کنند و تخم از وی
دور کرده شورهٔ قلمی دران پر سازند و بنوک کارد ته نشانند پس لیمو را بر اخگر گذارند تا جوش زند فرود آورده سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند
بول بکشاید دوائیکه برای حبس بول خیلی مفید شد و یک مثقال تا دو مثقال با شکر برابر آمیخته سفوف کرده بخورند و همچنین شوره تنها در آب حل کرده دفعات از
ازمجربات ست و استعمال شوره یا سه توله معمول ست و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوائی کشود آخر حکیم مصری سه توله شورهٔ قلمی در آب حل کرده
و بفاصله دو گهڑی دو دو توله دیگر داد حق تعالی شفا بخشید دیگر شورهٔ قلمی خردل هر یک نیم دام پخته سائیده با آب ناشتا بخورند که در کشادن بول البته مجرب ست دیگر پیاز سفید
و اگر نباشد سرخ سائیده نیمگرم کرده بر شکم و ذکر ضماد سازند و از بالا پارچه بربندند و یکساعت بدارند دیگر اگر خر مهره نصف عدد با آب سائیده بخورند بول بسته بر آید

دیگر حکیم علی نوشته که انبه رسیده که پوسیده باشد و لائق خوردن نبود بدست بمالند و آب آنرا بالغه تمام صاف کنند و در شیشه کرده نگاه دارند و اندکی از آن
صاحب حبس البول را بخورانند که فتح عجیب میکند ایضاً سه درم روغن بید انجیر تا به نوشیدن بول بکشاید دیگر صاحب تکمله گوید که اگر زیره چهار و
دو درم جوشانیده بنوشانند بلیغ التاثیر است دیگر شوره قلمی جوکهار ریوند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کوفته بیخته بست و یکماشه بخورند
ضعیف را یکتوله یا کمتر از آن بدهند ایضاً نیل ثری کافور قدرے گرفته سوده فتیله را بآن آلوده در سوراخ قضیب نهند دیگر مسکه گاو شکر سفید
هر یک یکنیم توله شوره قلمی یکماشه سوده با هم آمیخته بخورند برای حبس البول معمول استاد مرحوم است و داشتن شوره و کافور اندر احلیل و طلا کردن
آن زیر ناف فائده میکند دیگر شوره قلمی نمک ترب جوکهار بقدر دو دو ماشه کوفته بیخته با لسی شیر بخورند فائده عظیم دهد دیگر زعفران یک حصه
شوره قلمی دو حصه در آب حل کرده قطور نمایند بول بکشاید دیگر ده درم روغن بید انجیر با چهار دام شیر ماده گاو دهند فی الفور بول بسته
بکشاید دیگر معصفر که بهندی کسنب گویند بقدر دو توله در شیر نیم پاو پخته نیم وزن او شوره قلمی اضافه نموده بر عانه ضماد کنند جهت رفع احتباس
بول مجرب است و کذا برگ نیل در آب سائیده و همچنین قرطم و کسنب در غبرات سائیده بر عانه ضماد کردن مفید بود دیگر چون پوست درخت
بید انجیر ریزه ریزه کرده با شیر ماده گاو بجوشانند و بطریق مرهم ساخته ضماد نمایند در تفتیح بول مجرب است و اگر حرارت و ورم محسوس شود
آرد جو اضافه نمایند دیگر دال ماش خام و شوره و نیل ثری بر عانه ضماد سازند دیگر مغز خیار دانه دو توله سوده بروغن بید انجیر یکتوله سرشته
بر مثانه ضماد کنند و ضماد کشنیز و خردل نیز بول براند ایضاً ریوند چینی شوره قلمی پهٹکری در آب سائیده آشامیدن و دیگر مدرات مثل گوکهرو
و کاسنی و مهراج و سولف و کباب چینی و تخم خربوزه و پوست املتاس مفید احتباس است دیگر بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله و آب
شیره برآورده قدری شکر آمیخته بخورند ایضاً هزار دانه که آنرا بهبون آنولا و مشکدانه نیز گویند یکتوله مع چوب و بیخ شیره برآورده با نبات پنج توله
شیرین کرده بنوشند که مجرب است دیگر پشک موش دو دام با آب سائیده و نیمگرم زیر ناف طلا سازند بول بکشاید دیگر بول اسپ پنج سرخ سائیده
با آب بخورند و ضماد سه برگ یعنی تپتی بر مثانه نیز مفید دیگر شیره برگ اسبغول با شیر آمیخته بنوشند و دیگر شیر بز گرم کرده قضیب را در آن نهند
دیگر صدف سوده بر زبر ناف طلا سازند دیگر ترب با شوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ اندرائن جوش داده نوشیدن
مفید بود دیگر چهال اندرونی درخت لسوڑه یا دو آثار در یک آثار آب بجوشانند چون نیمه بماند صاف کرده تنها یا قدرے شکر سرخ آمیخته
بنوشند که در کشادن بول بسته مجرب نوشته دیگر قند نقل گلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول خجندی آن در حقیقت از جنس عسر البول است مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان
این هر دو و سلس البول آنست که در عسر البول خروج بول بدشواری بود و مع ذلک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج بغیر اراده
مطلقه بود و در اکثر امر مع ذلک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد و اما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود و مع اراده مطلقه و محشی شرح اسباب
گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود و باراده مطلقه بسبب امر متعلق ببول که مخرج بسوی این باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود
آن سلس البول باشد نه تقطیر او و اگر آن بسبب امر متعلق ببول نبود و بلکه بول کننده آن باختیار خود کند البته آن مرض نبود قطع نظر از تقطیر بول بالجمله
سبب تقطیر البول سه نوع است نوع اول آنکه در بول باشد و آن دو گونه است یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث الم مجری
گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر محتمل بود و پس آنرا حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر است و یا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه
جمع شود بسبب شدت ایذای او بحدت آن استدعای بیرون کردنش نماید پس دافعه آنرا دفع کند و اگر چه باراده نباشد و سبب حدت بول یا اغذیه
و ادویه تیز و تعب و ریاضت و جماع و غیر آن باشد و یا سوء مزاج حار اعضای مبدء بول مثل جگر و رگهای آن و گرده و آن سوء مزاج ساذج بود یا با ماده

از ریم یا غیر ریم و یا کثرت فضول حاده در همه بدن پس طبیعت آنرا دفع کند دوم کثرت بول هر آنکه هرگاه بول بسیار در مثانه جمع شود بنابر ثقل او و از علاج اعضله را
با نفتاح اندک دفع شود و اگرچه اراده خواهش آن نماید بسبب کثرت بول از افراط رطوبات رقیق در بدن و کثرت تناول فواکه و اشربه مرطب باشد
نوع دوم آنکه در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که گرداگرد منفذ خروج بول موضوع است و بول را در مثانه بقوت نگاه میدارد
آفتی رسد و قوت ماسکه او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخا محض بود و یا با خدر و بطلان حس چنانکه عضله مقعد را افتد که فقط ثقل نتواند کرد و یا ورم
و یا سوء مزاج و ضعف قوت عضله متعدی در آن یا وارد بسوی آن از مبادی آن و اکثر او از سردی بود و لهذا پیر را سردی رسد تقطیر بول اکثر است
کند و چون قوت عضله ضعیف شده و نه بول را نگاه تواند داشت و نه دفع بقوت تواند کرد و نفس اطلاق او ضعف پذیرد و خصوصاً چون عضلات شکم
که مثانه را بر فشار دادن و دفع یاری میدهند و سوء مزاج و ضعف مشارک آن گردند دوم آنکه جرم مثانه را ضعف از سوء مزاج بارد افتد و این اکثر باشد
و این سوء مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکه او ضعیف شود پس بر امساک بول اندک که در مثانه حاصل شده قادر نبود تا آنکه
بسیار جمع گردد پس از آن خالی شود و اگرچه باراده نباشد دوم بسبب آنکه دافعه او ضعیف گردد پس بول را بفشار دگر اندک اندک و اگرچه مثانه
از آن ممتلی باشد و این تقطیر مخالط عسر البول بود و گاهی این ضعف در نفس مثانه بود و گاهی بسبب مشارکت اعضای فوق او بسبب اورام و دبیلات
و قروح و بثور در گرده و مانند آن که مشارکت آن مثانه بود و بخیر که بسوی این سیلان نماید اذیت یابد و گاهی بسبب تقطیر قروح مثانه و جرب آن باشد
و بسبب وجع و حبس بول قادر نبود و گاهی بسبب آن سده مجرای مثانه بود از ورم در وی یا در رحم و روده و پشت یا از حصات یا سده دیگر
مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر تسدید تام نماید طبیعت را حیله ممکن بود که بول اندک اندک دفع نماید نوع سوم
آنکه در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان حس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبدأ حس و حرکت و بدانست
که بالعض اقسام تقطیر البول عسر البول بود و بالبعض عسر نباشد و بالعض تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضی این نباشد و میتوان که اکثر تقطیر البول
بنا به اسباب سلس البول یا بنا بر اسباب عسر البول یا بنا بر اسباب حرقت البول باشد و طریق تشخیص اسباب این مرض همانست
که در باب عسر البول مذکور شد و ایضاً فرق در تقطیر البول بسبب سوء مزاج حار از زردی رنگ بول و سوزش موضع و حاجت بول بهر لحظه
و تقدم اسباب آن مثل تناول ادویه و اغذیه گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبه صفرا و وقوع آن بیشتر در زمانه گرما و مزاج
جوانان و در تقطیر بسبب سوء مزاج بارد از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی خروج بول بی اختیار و وجود آثار
برودت و تقدم اسباب مبرده و وقوع آن اکثر در مشائخ و در سرما باید کرد علاج حسب سبب بدانچه در علاج حرقت البول
و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضاً آنچه از حدت بول باشد در آن شیره بزر و بارد مثل تخم خشخاش و تخم خربزه و
مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاهو و تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بارد که از طباشیر و کشنیز و تخم حماض و گل ارمنی و صندل و گلنار
و صمغ عربی کوفته بیخته بآب کاهو ساخته باشند بدهند و غذا اسفاناخ و شعیر و ملوخیه و کاسنی و کاهو و کدو و مانند آن سازند و اگر شیره گشنیز
شیره حب القلت شیره و دو قوه هر یک چهار ماشه در عرق شاهتره ده تولد بر آورده و شربت بزوری بارد چهار تولد داخل کرده دهند تقطیر البول که
با حرقت بود سود مند بود و آنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تنقیه بقی کنند بر فعات جهت تنقیه بدن مسهلات بلغم و ایارجات کبار دهند بعده
ماسک البول حار و معجون عطائی و اطریفل کبیر انطاکی که در آن جفت بلوط و کندر و عود صلیب باشد بدهند و قفر الیهود سه ماشه در روغن بادام تلخ یکتوله
آمیخته نیمگرم چکانند و زرنباد شونیز نکد یکماشه جندبیدستر چهار حبه عسل یکتوله با عرق قرنفل سه توله بدهند و ایضاً آنچه از ضعف مثانه باشد
معجونات گرم مثل معجون کندر و معجون رشیدی و معجون عطائی و معجون جالینوس بدهند و این ماسک البول حار نافع است کندر بلوط سعد خولنجان
قرفه حب الآس حب الرشاد بعسل سرشته اطریفل صغیر سه درم با سنجرنیا نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سودمند است

دانجو داب صباح گرم غذا سازند یا مغز حلغوزه و نبات هر یک شش ماشه بخورند و سفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد یکماشه کوفته بیخته
با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و شفه خشک نشود مصطگی خولنجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته بالایش شیره تخم خشخاش و عرق
گاوزبان برآورده شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال بصره سویدی مینویسد که شرب آب عصی الراعی در تقطیر البول مجرب
است و خوردن زبان مرغابی و کذا اذکر تمس خشک کرده سوده با کباب قرنفل و کذا القلبه جلبه خشک کرده و کذا تخم یا بیخ سیسالیوس و کذا
سرطان نهری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع است و اگر ثمر مغیلان خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بروغن زرد بریان کرده با شکر
مقدار هفت ماشه آمیخته صبح و شام بخورند نافع بود و ابن تلمیذ گوید که هرگاه تقطیر البول از حدت او یا از خلط حاد که باوی جاری شود عارض گردد
اشیای معدله مثل ماء الشعیر و کاهو و کاسنی و کدو و خبازی استعمال نمایند و با آب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم گیرند
و بزر قطونا بروغن گل بخورند و هرگاه سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه مثانه از ان سترخی گردد طلا کنند بران معجون انقردیا یا
یا مثرودیطوس مثل کسی شوده یا بشیشه یا بلوط و کندر مخلوط کرده با آتش گرم نموده بخورند و یا این دوا حب الآس بلوط قشار کندر زیره سیاه هر واحد یکجزو سائیده
سه درم بطلای کهنه بدهند و یا بگیرند برگ آس خشک شب و برگ حنا و مر و کندر و گلنار و بلوط مساوی و در طلا بیخته بیالایند و بقدر اوقیه صبح
بنوشند و یا بگیرند بلوط و در سرکه تمر پنج روز تر کنند پس بر تابه بریان کنند و کوفته ده درم گرفته هلیله کابلی بلیله آمله بریان هر واحد هفت درم قشار کندر
پنج درم حب الآس دو درم کوفته بیخته سه درم با آبیکه در ان عدا آهن سرد کنند بدهند و اگر تقطیر البول از قرحه اعضای بول باشد بدانچه در باب او مذکور است
علاج کنند و اگر از ورم و یا غلظ طریق بول یا ساره حصات یا رطوبت غلیظه یا ریح غلیظ باشد علاجش در عسر البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت
بسبب بارد بودن است و بسبب آنچه عارض میشود و اکثر علاجش علاج سخن مقبض است و هر کسیکه از صبر کردن بر بول عاجز بود با دویه با همه منتفع گردد از
مشرودیات نافعه درین تریاق و مثرودیطوس و ایارج جالینوس و انقردیا و اطریفل کبیر و جوارشن کندر است و اطریفل صغیر مقوی بانقرو یا بتخم گندنا مخلوط
بعض قابضات قویه مثل حب الآس و جفت بلوط و مانند ان و آزمنا حرف نافع است و استعمال ثوم ادرار بول منقطع و اعاده آن بسوی دا حبس کنند
و از مجربات حب حاشا بنا بر قرهاست و از انچه تجربه کرده ام این است که بگیرند هلیله کابلی بریان یکجزو و بهمن سرخ نصف جزو و پودینه خشک و حب الآس
و سندروس و دم و کندر و سعد و بسباسه هر واحد ثلث جزو و قرنفل نیم جزو و راسن خشک و حب المحلب هر واحد دو جزو و بعسل آمله مربی سرشته نگاه دارند
و بخورند و این معجون قوی است هلیله سیاه و کابلی و مشکاب هر واحد پنج درم و جند بیدستر هر واحد درم و نیم کهربا و سعد هر واحد دو درم و نیم کندر
و حب المحلب هر واحد ده درم بعسل سرشته مدام یکمثقال از ان بخورند و ایضاً زیره قنطوریون و صعتر مساوی دو درم با آب گرم بخورند
و ایضاً بگیرند حب الآس یکجزو لادن ربع جزو و تمر هندی دو جزو بسرشند شربت شش مثقال و این معجون نافع است و برای بول فی الفراش صالح بود
هلیله کابلی و بلیله و آمله هر واحد ده درم بلوط یک شبانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سندروس و سعد و کندر ذکر و راسن خشک و میعه یابسه و بسد هر واحد
پنج درم و سه درم بعسل بسرشند و این دوا قوی است بگیرند جند بیدستر و قسط و مر و حاشا و جفت بلوط و عاقرقرحا مساوی و با آب آس رطب بسرشند
و حب سازند شربتی یکدرم وقت خواب و یا کندر و روغن حنا هر واحد درم بخورند و از معالجات خفیفه این است که تخم قاقله یکمثقال بخورند و آرد بلوط
نافع است خصوصاً چون بلوط را در سرکه عنصل یکشبانه روز تر کنند بعد از ان بر تابه بریان نموده بخورند تا ده درم و ایضاً انجیر در زیت مبلول دایماً
سعد و کندر مساوی هر صباح برداشته تا یکمثقال بخورند و ایضاً شونیز و تخم سداب مساوی شربت تا یکدرم و راسن دوای نیکو است
و ایضاً شرب و مالش روغن بید انجیر و تناول عسل علی الدوام آنرا نافع است و مشایخ را این دوا نافع بود بگیرند افیون و جند بیدستر
و بزر البنج و تخم سداب و از ان یکمثقال با وقیه طلا بخورند و چون مومیائی در روغن زنبق گداخته در دبر حمول کنند و
در احلیل قطور نمایند بر بول صبر کنند و کذلک خوردن انجیر بزیت سید اسماعیل می نویسد که آنچه از تیزی بول و آنچه بمشارکت

مثانه با عضوی دیگر بود علاج چنین ها باید کرد که تیزی آنرا باز دارد و مزاج باعتدال آرد و اگر بمشارکت عضوی دیگر بود آن ماده را که بمثانه
فرود می آید از مثانه دفع کنند چون کشکاب با روغن گل و آب کاسنی و ماء القرع یا طباشیر و شکر و اسپغول به روغن گل چرب کرده با جلاب
و شربت بنفشه و شربت خشخاش یا شربت غوره آمیخته یا با شربت ریباس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنادق البزور با جلاب دهند
تا ماده را که بمثانه فرود آمده پاک کند صواب بود و در گرمابه که آب آن خوش بود عرق آوردن سود دارد بهر آنکه ماده تیز بعرق بیرون شود و طعام اسفاناخ
و ماش مقشر و کدو و کوک و کشک جو به روغن بادام دهند و از ترشیها تمیقوقیه و حصرمیه و ربانیه و سماقیه و تمر هندیه همه به روغن بادام ساخته
و چوزه مرغ خانگی و نان با سکنجبین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف دهند بلوط و کندر هر یک ده درم
تخم محلب و سعد و فرفه و خولنجان و راسن و وج و کهربا هر یک درم کوفته بیخته سه درم با شراب کهنه یا با می پخته بخورند و این سفوف را امساک البول
گویند و این معجون قوی تر است هلیله کابلی بریان کرده ده درم بهمن سرخ نیم درم پودینه و حب الآس و کندر دو درم و کندر و سعد و بسباسه هر یک سه درم
و دو دانگ راسن و حب المحلب هر یک بیست درم اطریفل پنجدرم یکجا بکوبند و بعسل بسرشند شربتی سه درم ابن الیاس گوید که اگر سبب تقطیر البول
حدت حادث در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با مائیت باشد هر صبح شیره تخم خیار و بادرنگ هر یک ده درم با شکر سفید ده درم بنوشانند
و غذا مزوره ماش با شیره مغز بادام مع چوزه مرغ سازند و یا لعاب اسپغول و بهدانه هر واحد پنجدرم با روغن بادام شیرین پنجدرم و شکر سفید ده درم
بدهند و غذا مزوره ماش بکدو خورانند و یا این دوا بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع است مغز تخم خیار و بادرنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خبازی
و تخم خطمی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ آلو سیاه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوس نیم درم کوفته بیخته سه درم با شیره تخم خرفه یا آب خربزه هندی
هر کدام سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسکه یا دافعه باشد هر صبح اطریفل صغیر یا کبیر بمقدار مثقال بخورند و غذا مزوره نخود و آب مرغ جات و طعام لحم
ماکیان و تیهو و کباب سازند و یا هر صباح جوارش کندر یک مثقال تناول کنند و یا این دوا بدهند شاه بلوط کندر حب المحلب هر واحد پنجدرم باریک سائیده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشاد تخم ورم کندر هر واحد پنج درم مغز جوز ده درم حلبه سه درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و یا انجیر خشک و مویز و مغز جوز بخورند و معجون سنجرنیا هر روز یکدرم خوردن نفع میکند ابو منصور گوید
که اگر تقطیر البول از شدت حرارت گرده باشد و با وی عطش مفرط بود که صاحبش از آب سیر نگردد علامت و علاجش در باب عطش مذکور شد
و اگر با وی حرقت مع وجع باشد سببش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید کرد که مؤدی بقروح مثانه و احلیل میگردد چون طول کشد و علاجش
فصد است اگر آنرا حال واجب کند و این و اشربه بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه نوع دیگر است که در حرقت البول در قول جرجانی مسطور شد
و از اشیای ترش و نمکین و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان فربه و از بقول بارده مثل اسفاناخ
و سرمق و بقلة یمانی نفع میکند و اگر امر دشوار گردد در دوا قدری بزر البنج داخل کنند و این شیاف نافع است تخم خربزه و خیار و بادرنگ و کدو
هر یک مقشر نشاسته و کتیرا و افیون همه آمیخته شیاف سازند و اگر تقطیر اندک اندک با حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود که بخوبی
ادرار آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشائخ را بهم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع ثقل و کدورت
در اسفل قاروره و طلب راحت مریض بخروج بول غلیظ است و علاجش شرب روغن بید انجیر بماء البزور است یا شراب صرف با آب بادیان و غذا شوربا
نخود اول بسیار و لبوب حار و انجیر و مویز و خرما و فانید آنرا نافع است و اگر تقطیر بسیار با حرقت و عطش باشد انجیر در زیت ترکرده بخورند و روغن بان
و زیت که اندران سداب پخته باشند و روغنی که دران مشک و فرفیون و جندبیدستر حل کرده باشند بر مثانه بمالند و این دوا نافع است حب المحلب ده درم
سک کندر بلیله سیاه کهربا هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیدستر یکنیم درم بعسل سرشته از مثقالی تا دو مثقال بخورند و چون از استرخای
عضله مثانه باشد اطریفل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجرنیا با شیر و دیطوس بدهند و یا حب المحلب هر شب دو مثقال بخورند که در فنیا این مجرب الفعل است

و یا برگ سداب خشک یکمثقال استفاف نمایند و یا بگیرند حلبه و شسته خشک کنند و سرمه سانند و به عسل بسرشند و هر شب دو درم از آن بخورند که مجربست
و یا هر شب مثقال کندر و نصف دار چینی خورند و یا بگیرند کندر و ابهل و سعد و نانخواه و درب السوس هر واحد یکجزو وج ترکی دو جزو و در فانید بسرشند
و مثل بندقه وقت خواب بخورند که سخت سود مندست و بعض آب آب آهنگران نوشند و روغن سداب یا نار دین بر مثانه بمالند و غذا قلیه یا مطنجنات
و صباغات حاره سازند و از حموضات بپرهیزند و طعام بثوم و حلتیت لبسازند و شراب کهنه نوشند و ایضاً تقطیر البول بسبب دفع طبیعت فضول
با ئیه را و اتساع مجاری بدان عارض باشد و علاجش گذشت و ادویه مسخنه گرده و مثانه نافع تقطیر البول چنانکه حلبه و تخم کرفس و تخم جند بیدستر و قاقله
و حب المحلب و جوز و بندق و نارجیل و بادام و جلغوزه و انجیر و حب الغار و تخم سداب و کمیلا و سعد و مرو وج و اشق و مقل و خولنجان و دارچینی و زعفران
و جندبیدستر و سلیخه و فطراسالیون و کندر و مصطکی و سلیخه و قرنفل و سنبل و جوز بوا و حبة الخضرا و بودنه و قسط و افتیمون و جا شا و مثانه بز بریان سوخته
و دماغ خرگوش سوخته جند بیدستر گوید که اگر تقطیر از حدت بول باشد هر صبح شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه با شکر سفید بدهند و غذا ماء الشعیر
بروغن بادام خورانند و این قرص نفع بلیغ دارد و نسخه او همانست که در قول ابن الیاس گذشت و بجلاب و لعاب بهدانه بخورند و اگر سببش ضعف ماسکه
یا دافعه مثانه یا استرخای عضله محیطه فم آن باشد سنجرینیا یا شیر و دیطوس از درم تا مثقال بخورند یا از معاجین بر محل مثانه طلا کنند و این معجون این علت را
و ایضاً بول فی الفراش را نافع و مسهل است تخم کرفس یکدرم کندر یکدرم سعد و مویز منقی و تخم بست درم کوفته آمیزند و مقدار جوزی صبح و وقت خواب بخورند
و اگر بیست درم بلوط در ین یاد کنند بهتر باشد و این دوا نافع این مرض است هلیله سیاه و هلیله کابلی حب الآس و جفت بلوط هر یک پنجدرم سعد کندر بسباسه قرنفل تخم
مغز جوز هر یک دو درم شونیز تخم سداب تخم کرفس و تخم کشنیز بریان بادام مقشر هر یک درم ادویه را سائیده از مثقال تا دو درم بر حب الآس
یا شربت آن بخورند و بقراط گفته که چون در طرف دبر یا در رحم ورم پیدا شود تابع او تقطیر البول گردد و چون گرده ریم کند تابع او تقطیر البول بود و گفته کسی را
که تقطیر البول باشد و تابع او قولنج شود بمیرد و سبب گردد در هفت روز هلاک شود و اگر آمراضی عارض نشود که بول منحل گردد و تقطیر که از اسباب
عسر البول پیدا شود علاجش علاج عسر البول است که مذکور شد خضر گوید که علتش یا حدت بول بود که مجری را بسوزد پس ماء الشعیر مثل شربت خشک بدهند
یا شیره مغز تخم هندوانه و شیر با شکر استعمال کنند و ایضاً تقطیر شیر بز و روغن بنفشه و شیاف ابیض محلول بشیر در احلیل و حلوس در طبیخ نیلوفر
و بنفشه و خطمی و نهادن شاخ زعفران در احلیل و کذا شیش نافع است و یا ضعف جرم مثانه باشد و درین شرب ماء العسل بدل آب نافع بود و در ان
سعد و سلیخه و سنبل و قرنفل و بسباسه بپزند و طبیخ این ادویه تکمید کنند و مریض بر جای نشیند که مردم در آنجا برای بول نشینند و عانه را بدست بمالد و اگر
بول بر بنایدی قاطیر استعمال کنند و دو درم سرطان نهری سوخته بعسل و شکر بدهند و یا مثانه غنم سوخته سوده به شربت بخورانند و خبث الحدید صاحب
تقطیر البول را نافع است خصوصاً چون با نبیذ کهنه بچشانند و تقطیر جند بیدستر و مشک سوده بروغن سداب در احلیل و تقطیر زهره هر حیوان تقطیر با
نمک تلخ و ادهان حار و تنقل مغز جلغوزه و اکل ثوم و پیاز و کندنا نافع بود و گاهی از ضغطه ورم یا ثقل یا قروح یا جرب بود و یا بسبب فقدان حس چنانچه
مبرسمین را عارض شود و علاجش ازاله ضاغط و معالجه ورم و قروح و جرب و برسام است و گاهی این علت بسبب ماده غلیظ بود و علاجش آشامیدن
ماء الاصول بروغن بیدانجیر و ضماد محلل ستة و ادهان محلله در احلیل چکانند و در ماء الاصول وج و فوه و نانخواه بپزند و آن سنجرینیا بنوشند محشی
شرح اسباب مینویسد که در تقطیر از حدت بول اگر باده نباشد بزوربار ده دهند و الا تنقیه مقدم دارند و این ماسک البول بارد به نسخه دیگرست
اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس مقشر قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس و مثقال کندر یکدرم باریک
سائیده بگلاب یا جلاب سرشته پنج درم بخورند و در تقطیر البول بارد زرق روغن زنبق که دران مومیائی گداخته باشند در احلیل و طلای آن از خارج
مجرب صحیح است بعضی متاخرین مینویسند که گاهی سبب تقطیر البول ریح البواسیر و یا ریح غلیظ باشد و علامات آن ظاهر بود و علاجش منهج سماه
که در ریح البواسیر مذکور شد مع زیادتی بعضی مدرات حاره و این حب حلتیت نافع است بادیان نانخواه پودینه سنبل الطیب خولنجان بسفایج اسطوخودوس

پوست بلیله زرد تخم کاسنی لاهوری هر یک سه درم و تخم عشقه پیچان و ارچینی [illegible] بادیان نیم [illegible] افتیمون پوست ترنج برگ سنا پوست هلیله آمله زنجبیل انیسون پوست کهربا
کاغذی [illegible] [illegible] [illegible] قرنفل بسباسه [illegible] دار فلفل [illegible] سعد کوفته فلفل گرد درونج شکی هر یک دو درم فلفل [illegible] نیم درم [illegible]
چهار درم [illegible] [illegible] کوفته بیخته [illegible] شربتی یک [illegible] صبح و یک شام با عرق بادیان و گلاب هر یک پنج توله

سلس البول

وآن آنست که بول بلا اراده بیرون آید و اکثر این بسبب فرط برودت مثانه و بسبب استرخای عضله محیطه مثانه و ضعف آن و ضعف مثانه از کثرت رطوبت
می باشد چنانچه در آخر امراض بارده خصوصا عارض شود و گاهی بسبب [illegible] مدرات و از قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خربزه و دیگر فواکه رطبه بسبب
وسعت مجاری [illegible] انساع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی بسبب حرارت مفرطه مثانه بود که مائیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و مجاری [illegible]
گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و ایضا از اسباب او زوال فقار محاذی مثانه است از ضربه یا سقطه و بدان سبب آفت در عضله
عاصره عارض شود و به قبض نمودن گردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه گسیله و بدان جهت مثانه مسترخی گردد و ضبط بول نکند خصوصا اگر زوال
بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول ورم مثانه و عضله و بول بی ناشد چنانچه مذکور شد بلکه بسبب ضغط مزاحم بود که هر ساعت مثانه را افشارد و بول
خارج شود و مثل آنکه حوامل را و کسانی را که در شکم ایشان ثقل بسیار جمع شود و ماحیان [illegible] عظیمه در اعضای فوق مثانه چون رحم و ناف را بهم رسد و بسبب
خلع مثانه و بسبیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفراش گردد و طریق تشخیص اسباب مذکوره
آنکه تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در امعا یا ورم رحم یا ناف یافته شود یا در روز بحران
واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد و الانقار در آنجا اگر رنگ او سفید باشد و باحرقت و تشنگی نبود و دیگر علامات سوء مزاج بارد
پیدا بود سببش سردی و ضعف مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاروره رنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و مریض بچیزهای
گرم ضرر یابد سببش حرارت مفرطه مثانه باشد علاج آنچه از سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آنها باشد کندر و مصطکی هر واحد یکماشه باریک
سائیده در گلقند یا اطریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر ادویه را که قابضه چون فوفل و بلوط و جوز بوا و مانند آن هر چه سخن بیشانه
مجفف رطوبات اسفل بدن بود و یا چیزهای بارده قابضه مجففه چون [illegible] [illegible] و [illegible] گلنار و مانند آن مرکب ساخته بخورند و خوردن
فلافلی و معجون بلوط و معجون گلنار [illegible] بود و [illegible] جوز بوا اتمام المنفعت است و خوردن انجبار و مویز سخن مثانه است
و مشک و جند بید ستر با روغن بابونه و روغن نرگس و مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیزها خوردن اطریفل صغیر
و کبریت است خصوصا اگر ادویه اطریفل به روغن گاو چرب سازند تا عفوصت او کم گردد و بریان نمایند تا تخفیف زیاده شود و بعوض عسل
بقوام شکر سرشند و دون این نوع کهنه گردد منجح باستسقا شود و علامت مانند کثرتی پیدا و آنچه از حرارت مفرطه باشد علاجش بعلاج ذیابیطس کنند و ایضا از طباشیر گلنار
و گل ارمنی و تخم خرفه و کاهو و خشخاش قرص ساخته بشربت عاید زرد و پوست طلع با گلنار و حب بلوط و گل سرخ مساوی ساییده به روغن گل چرب کرده در قوام
شکر چند نبات سفید آمیز نموده از دو درم تا سه درم بر بیمار بیاض [illegible] [illegible] [illegible] باشد استعمال نمایند و آبکامه و رسماق و تمر هندی و دوائه انار ترش
در دهن داشتن تشنگی این او کند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال او بسوی خارج باشد یا انقطاع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش ممتنع است
چه رباط گسسته التیام نگیرد و اگر بسبب تمدد رباطها باشد علاجش بر وفق استرخای اگر زوال فقار بداخل بود علاجش جذب فقار بمص محاجم یا تضمید
رفتن نمایند و آنچه از اورام رحم و ناف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد بزوال سبب زایل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک سبب کنند
و بعد اگر باقی باشد باشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قلع نباید کرد بلکه دران اعانت طبیعت بمدرات کنند ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه
و هندیه نافع سلس البول خوردن عود البخور و نوشیدن عصاره عصی الراعی و کندر و خوردن جفت بلوط برای سلس البول مجرب سدید است و شرب نار دین

و کل الحوان و پسته خرنوب از سه درم تا پنج درم و سعد و سداب و شبث و بابس و حنجره خروس و جاد شیر و شیح جبلی و کمونی الشراب فالنبض و مرجان و دراسن
و وج و اسارون و اسطوخودوس و خولنجان و پوست بیخ جوز الاثل و برگ آن و پوست سبز جوز سه درم و پوست جوز صلب سوده همراه سه درم تا دوازده درم
و عصاره او با درونج و تخم آن و جند بیدستر و قاقله و شونیز و عود و بلسان و قصب الذریره و عصاره ابنام و اسطوخودوس و لیون و خبث الحدید سیما مخلوط بکشنیز و آب آهن تاب
و طبیخ مقل یکی و ترمد با انادولاقاقیا و کباباش ترانتل و طبیخ پوست درخت صنوبر صغار و طبیخ بیخ او و ثمر او و تخم کرفس و طبیخ امرود خشک و حسک و عصاره
آن و اکل انجیر و بلوط و مغز چلغوزه و کبار و رازیانه و جوز هندی و شکر و طبیون و عدس مطبوخ بقشر بدون مدار و تخم گوز العسل و روغن واقاقیا و پخته و ثوم به دار
و ذیابیطس و پنداره و نمر و ریحان و مقل ازرق و لسان الحمل و کندر و مغز حب المحلب و صنمغ و سماق سوده با بیخ تضنیب و عانه و ناف تنها یا با عصاره تا رنگ
و یا عصاره برگ سماق خشک کرده ساییده و حمول فتیله مومیائی محلول در روغن زنبق و بخور بلیخ هر دو انافع سلس البول و تقطیر و ادرار است دیگر دارچینی
سوده با قند سرشته بنادق سازند و شب بقدر نیم درم از آن بخورند برای سلس البول که از سردی مثانه بود فائده تمام دارد و کذا خاکستر حنجره خروس
با آب نیمگرم ناشتا خوردن و همچنین استعمال یک مثقال کنند شب وقت خواب دیگر تاج سر خروس را بسوزند که خاکستر گردد و در روغن بخورند و کذا فلفل
سیاه دانه و مویز منقی بنهاد و چند عدد بخورند دیگر شاهبلوط و مصطکی و سعد و هلیله سیاه با قند سفوف ساخته بخورند که سلس البول حادث از استرخای
مثانه را نافع دیگر کنجد سیاه و نانخواه و ادرک مساوی بقند سیاه غلوله بسته بقدر نیم دام بخورند که کثرت بول و بول فی الفراش را نیز نافع و خوردن کلکوی
واحد این هر یکی هفت ماشه تا سه بلیغ النفع ست دیگر کنجد و کلونجی هر یک سه ماشه ساییده و نبات هموزن آمیخته وقت خواب بعد یک پاس از
تناول غذا با آب خورند دیگر اگر شاخ ایضی کوفته که غله مشهور ست در گلخن بریان نموده آرد سازند و شکر برابر آمیخته هر روز کف دست
صبح و شام بخورند برای سلس البول مجرب ست و خوردن سنگهاڑه خشک کوفته بیخته شکر آمیخته بقدر یک تولہ نیز نافع بود و خوردن حب المحلب
سه ماشه با نبات وقت خفتن بسیے نافع ست و کذا کنجد سیاه مقشر یک تولہ با قند سیاه برابر و کذا مغز جوز با نبات هر دو یک نیم تولہ و کذا مغز بادام
هفت عدد و نبات هفت ماشه و کذا پسته سه ماشه با نبات و کذا مغز چلغوزه و کذا حب السمنه دیگر مصطکی جفت بلوط تخم خشخاش سفید
گل ارمنی تخم خشخاش سیاه خولنجان هر یک سه ماشه کوفته بیخته نبات برابر آمیخته بقدر سه ماشه همراه عرق بکوه بخورند که سلس البول را نافع
سفوف تالیف حکیم مؤمن مجرب ست بلوط هشت ماشه کشنیز خشک راسن بیخ سوسن گاوزبان انیسون قرفه سنبل الطیب زرورد
سعد کندر هر یک چهار ماشه کبابه شیر بیخ ماشه مصطکی یک ماشه شکر برابر همه سه مثقال وقت خواب استعمال نمایند و این **سفوف** ترکیب قوام الدین
که نافع ست سعد کوفی یک درم کندر گلنار کز مازج گل ارمنی هر یک دو درم حب الآس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنج درم کوفته بیخته
سفوف سازند خوراک سه درم با جلاب **ضماد** نشاسته و کندر و حب المحلب مساوی بر مثانه نهند و همچنین ضماد مغز تخم تمر هندی و برگ سهجنه نیز
ساییده هر روز زیر ناف مفید ست **امساک البول** که اکثر اقسام را مفید ست پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک هفت ماشه بروغن بادام تلخ بریان کرده
کات هندی خصیته الثعلب صندل سرخ گلنار موی میش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه شهد اربخ بریان چهار ده ماشه جفت بلوط اقاقیا تخم سپندان
حب محلب بریان هر یک هفت ماشه کهربا چهار ماشه مویز منقی هفت تولہ قند سفید ساخته بسرشند و مشک عنبر چند هر یک دو ماشه آمیزند
شربتی یک مثقال و معجون بلوط و معجون کوتوالی و معجون اذاراقی و ماسک البول تالیف علوی خان نیز درین باب معمول ست **اقوال مجربین**
عیسی گوید که این ماسک البول حار برای سلس البول که با دی تشنگی و حرارت نباشد نافع ست کندر بلوط حب المحلب سعد خولنجان قرفه
و بیخ اسن خشک مساوی سفوف سازند و سه درم صبح و شب بخورند و هر گاه با حرارت بود بزرقطونای بریان و تخم حماض بریان با رُب نوا که
تبرش خورند و یا این قرص دهند اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم صمغ یک درم کتیرا نیم بلعاب اسپغول بسرشند و آب سرد بخورند
ابن سینا مینویسد آنچه از حرارت باشد و آن نادر بود ادویه مبرده قابضه آنرا نافع ست و این سفوف نیز آنرا سود مند ست کشنیز خشک

علاج امساک البول

و آن اشیا آنست که آب را بسیار خشک کنند و آنها را پس از آنکه دانیم ۵ درم صمغ درم کافور نیم درم گلنار یکدرم تخم خرفه پانزده درم تخم کاهو ده درم طباشیر ده درم تخم گل سرخ گل ارمنی هر واحد پنج درم طباشیر ده درم
کهربا گل ارمنی هلیله سیاه مغز بلوط عدس مقشر هر واحد دو درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده یکدرم شربت سه درم و معالجه این علاج ذیابیطس نمایند
و بهر قطع عطش بسیار شوند و سماق تمر هندی و انار دانه و مانند آن بدارند و اما برای سلس البول بارد معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند و ایشیا فوج و سعد
و آس خشک و مغز بلوط هر واحد دو درم مرمکی سه درم سفوف سازند و کمونی خیالی سه درم مفید است خصوصا چون ادویه آن باریک بسایند و طلای کموتی
نیز نافع بود و بالجمله آن برای سلس البول که از سردی شده باشد و در اعضای بول باشد نافع است و خوردن چهار درم کندر از حابسات سلس البول است و کذا
دو درم حب المحلب و طلای روغنهای گرم که در آن مشک و حلتیت و جند بیدستر و فرفیون و مانند آن حل کنند نافع و این حقنه نیکوست بگیرند خار خسک
یک رطل و سعد سبت درم و تخم محلب ده درم و بنگ کوفته در چهار رطل آب با آتش ملایم بجوشانند بعد از آنکه یکشبانه روز تر کرده باشند و چون آب یک رطل بماند
صاف کرده نصف وزن آن روغن کنجد بر آن بریزند و بپزند چون روغن بماند آن را بالطریق حقنه استعمال نمایند و یا آب مذکور یکجزو و روغن غار و فندق
و بان یکجزو بگیرند و یا شیر بز و روغن بان و غار و فندق و پسته و حبة الخضرا و محلب مساوی با آنچه واجب بود بگیرند و در آن قدری مشک آمیخته حقنه
کنند و روغن بان بسیار قوی است ابن عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرقت برآید باید که خولنجان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن بروغن گاو
بعسل کف گرفته سرشته و بقدر جوز باندکی می پخته در آب نیمگرم بخورند و یا زیره کرمانی و قنطوریون مساوی باریک سائیده دو درم با آب نیمگرم بدهند
و این سفوف نافع تقطیر البول و خروج او بلا اراده است بلوط پنج درم کندر ذکر دو درم حب المحلب سه درم همه را باریک سائیده دو درم با مثلیه ممسک بخورند
و ایضا مثلث هلیله کابلی و بلیله و آمله در روغن گاو بریان کرده و سعد و کندر ذکر و میعه یابسه هر واحد یکدرم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم تخم
همه را باریک سائیده سه درم بخورند و این دوا نیز برای کسیکه بول بی اراده کند نافع است بگیرند بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر
دو درم سعد سه درم کندر ذکر یکدرم همه را باریک سوده دو درم با آب طلع یا آب آهن تاب بدهند و مداومت بر اطریفل صغیر این را نافع بود و اگر در اینجا
برودت قوی باشد اطریفل کبیر و معجون تلکلانج نفع بخشد و باید که صاحب این مرض آب بسیار ننوشد و نه شراب لا سیما ممزوج و از تناول اشیای
بارده و مدر بول منع کنند اسمعیل گوید که علاج این همچون تقطیر بول است و ماسک البول گرم که در قول علی گذشت با اضافه بلوط نافع است و این
نسخه نیز مفید بلوط پنج درم کندر سی درم کشنیز بسرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم شربتی سه درم صبح و شب و اگر سردی
سخت غالب بود تریاق کبیر و معجون بیناد شرو دیلیس و القرد یا شراب کهنه یا ماء العسل سود دارد و اطراف مورد تر یا خشک و شب یمانی و کندر
و گلنار و بلوط مساوی در شراب شیرین جوشانیده صاف نموده هر بامداد دو اوقیه با یکدرم روغن مورد بدهند و این معجون لذیذ بسیار
بول باز دارد مغز بادام مقشر نیم من مغز زردآلوی تلخ مقشر ده استار مغز حبة الخضرا کنجد سفید نیم من فانید نیم من همه را کوفته و بسرشند
و هفت بخش نموده هفت روز بخورند و ایضا شونیز و نانخواه و کندر و فانید و کنجد سفید مساوی سائیده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد سخت
نافع است برای کسیکه سردی و تری غالب نباشد و کذا سفوف کهربا که در قول ابن سینا گذشت و این دوا معتدل است بگیرند بلوط بسرکه تر کرده
و بریان نموده ده درم هلیله کابلی بلیله آمله مقشر هر سه در آب جوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صبح و سه درم شب بخورند و آنچه
بالخاصیت سود دارد گوشت روباه بریان کرده است که این علت را و درد پشت و زانو و تاریکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده یکجزو
تخم شبت جزو عاقرقرحا کرفس هر یک نیم جزو شربتی دو درم و نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قی کردن و در آب گوگرد
و آب دریای شور نشستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج است و آنکه با این علت دماغ یا جگر یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرت همی باشد
قرص طباشیر که در علاج ذیابیطس مذکور شد بکار برند محمد گوید که هر صبح دوا رش کنند یا اطریفل کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد یک مثقال بدهند و غذا
قلیه متوالیه سفیده بخورند و یا هریسه و این دوا بخورند کندر سلیخه سعد ولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس هر واحد مثقال کوفته بیخته یکمثقال صبح

بکار برند واین دوا اقوی واجل النفع از ادویست بلوط در سرکه ترکرده چهار درم کندر ذکر وحب الآس وهلیله کابلی وبلیله وآمله هر واحد سه درم سعد پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال واگر علت قوی باشد معجون کلکلانج یک مثقال بخورند ومریض را از نوشیدن آب سرد منع شدید نمایند ابن هبة الله گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده وبی سوزش باستعمال گلقند وشرب آب نیمگرم وخوردن اطریفل صغیر ونوشیدن شراب صرف وتناول مویز وتقابیل شرب آب ومالش مثانه بروغنی که دران مشک حل کرده باشند باید کرد واگر مزاج مائل تر برودت بود وخروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم راسن دو درم کندر هلیله سیاه وبلیله هر دو بروغن زرد بریان کرده هر یک یکدرم سعد یک مثقال کهربا نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند ویک مثقال خورده بعقب آن مفنج نبوشند واگر مزاج حار باشد این دوا باید خورد کشنیز یکشبانه روز ترکرده وخشک نموده بریان ساخته چهار درم گل ارمنی دو درم بلوط شش درم کهربا یکدرم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته هر روز صبح دو درم خورده بعد از آب سرد بنوشند قرشی گوید که آنچه سبب او حرارت بود قابضات بارده مثل زرورد وسماق وکشنیز خشک وغوره وبلوط وتخم کاهو وتخم خرفه وکافور منفرد ومجموع بشربت انار ترش یا دوغ استعمال کنند وآنچه از برودت باشد قوابض حاره مثل سک وسعد وقسط ومر واسطوخودوس وکندر وزرنباد نافع بود وادویه را بار یک بسایند تا نفوذ کنند وبا گلقند صبح وشام دو درم استعمال نمایند وغذا سماقیه وحصرمیه برای حار ومزوربا زیره جهت بارد وبا گوشت بریان با کشنیز خشک بدهند وروغن گل در حار وروغن بان وقسط در بارد بمالند وآنچه بسبب دیگر باشد علاجش بعلاج آن نمایند شیخ گوید که اکل لب مغز چلغوزه وحب البان ودر اسن مفرد ومجموع کنند ونقیع بلوط وشاهبلوط بود قابض مشکر استعمال نمایند وانیسون وکندر انجره ومصطکی جهت مثانه بارده باشند بنوشند وبلوط وپودینه وسعد وکهربا وزیره کرمانی وحب الآس بدهند وغذا لحوم صیدیه دهند واگر سبب حرارت مفرط باشد ادویه بارده قابضه که در قول قرشی گذشت استعمال نمایند واز جمله حریف ومالح اجتناب کنند انطاکی گوید که آنچه از زوال فقرات باشد بستن فقرات ودر آن تضمید مثل مرسین وکرسنه وگل قبرسی نافع وآنچه از استرخای عضله مثانه با فراط برودت ورطوبت باشد جوارشات گرم وفلافلی وکمونی دهند وآنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر وکاسنی وحب الآس وگل مختوم وبلوط سشر یا ضماد اگر بکار برند وکذا سعد وسداب در بارد وازطریفلات مطلقا ودر بارد تحلیتیت مالش کنند علی بن زین گوید هر که خواهد که نماز با وضو بخواند بگیرد محلب مقشر وزرنبق وعسل یا سرشته بقدر بندقه صبح بخورد وشب وقت خواب سه عدد جوز بریان کرده با عسل تناول کنند

بول فی الفراش

یعنی بول کردن در جامه خواب سببش نیز استرخای عضله مثانه است اما کمتر از استرخائی که در سلس البول باشد وگاهی حدت بول اعانت آن کند واین مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد واستغراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد کندر خولنجان جفت بلوط حب الآس گلنار جمله برابر کوفته بیخته بدهند ومشک وجندبیدستر در روغن سوسن آمیخته بر مثانه ضماد کنند ونشستن در آب معدن گوگرد وآب دریای شور سود مند است وشهدانج بریان نموده با عسل آمیخته بدهند ومدام خوردن جوز بوا مفید بود وایضا خوردن معجون فلاسفه با جبل باشکر نیز نفع دهد واین معجون ماسک البول بسیار مفید است پوست هلیله پوست بلیله زرد هلیله سیاه بروغن گاو بریان وج ترکی خولنجان قرنفل هر یک هفت ماشه خصیة الثعلب صندل سرخ کات هندی گلنار فارسی موی پیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان اقاقیا مغسول حلیب شونیز بریان کهربا سوخته هر یک چهار و نیم ماشه سویز منقی هفت و نیم توله قند وعسل هر دو نیم پاو شهدانج چهار ده ماشه جند مشک عنبر هر یک نیم ماشه شربت از یکمثقال تا دو درم وخوردن خشخاش سفید یک توله با نبات برابر وکذا نخود بریان با نبات هر یک یکنیم توله وکذا مغز چلغوزه یکتوله وکشمش دو توله وکذا کشنیز وگندم هر دو بریان یکتوله قند سیاه چهار درم هر دو نافع بود واز چیزهای مدر وسرد احتراز کنند تا دیگر آنکه حیله انست که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنانند وبوقت شب آب وطعام نه دهند وبسیار باشد که درین مرض صبیان را اعذار ج

سود مند بود و بعد از بلوغ و تولد حرارت و فشار اعصاب از ایشان زائل شود اقوال اطبا سویدی مینویسد که خصیهٔ بز بریان کرده خوردن و
کذا مثانهٔ بز بریان کرده خوردن درین باب مجرب است و سنبل هندی با شراب و ضماد آن و خوردن گوشت خارپشت و خصیهٔ گوسفند بریان و ضماد بسباسه
با آب مورد سبز و خوردن گوشت بریان خرگوش با مرارت و کذا انفحهٔ او و کذا خاکستر انفحهٔ بز و کذا اسم بز سوخته بعسل چند روز و لعوق زیره و آمله
برابر کوفته بعسل سرشته و کذا زهرهٔ بوم با خاکستر ظرفا سرشته بعسل با آب گرم خوردن و کذا زهرهٔ بز نر گاو خشک کرده سوده و کذا مغز گوزخر با آب کاهو
بسته تا فی حل کرده و کذا هندبا با شراب و کذا پوست سنگدان سوده و کذا خصیهٔ خروس بریان کرده و کذا برگ جرجیر هر واحد نافع بول فی الفراش
شیخ میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی ست که استرخای مثانه و تقطیر البول و سلس البول بایشان باشد و خصوصاً دوای طباشیر جات
بر راسن بمثه که در تقطیر البول گذشت و مالش روغن بان بغایت نافع ست و مع ذلک واجب ست که خواب بدون غذا کنند تا نوم ایشان
خفیف گردد و آب بسیار ننوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مساوی ست که در شراب سیاه و قیه
بجوشانند تا بیک اوقیه باز آید و صاف کرده بایکدرم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گردهٔ خرگوش خشک کرده یکجز و بگیرند و تخم شبت
یکجز و عاقرقرحا و تخم کرفس هر واحد نیم جزو و دو درم و نیم ازان با اوقیهٔ آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و دماغ خرگوش بری با شراب نفع دهد تا آنکه در هیم
آن اندک پیخال کبوتر انداخته باشند با آب سرد بغایت نافع ست یا مربع درم با شراب بر نهار بدهند و گاهی حقنه با دویه جاذبهٔ بول و زرق آنها در مثانه
نافع بود مجوسی گوید که این دوا کسی را که بول در فراش کند نافع ست پودینهٔ نهری دو درم مر دو دانگ باریک سائیده با شراب ریحانی بخورند
یا روغن بالونه با آب نیمگرم بدهند و ایضاً سعد دو درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یکدرم باریک سائیده زیت انفاق و عسل کف گرفته سرشته
شربت بقدر جوز وقت خواب و بعد ازان بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و ایضاً بگیرند برگ شاهبانج و کندر و مغز نیل صباغان مساوی باریک سوده
بعسل کف گرفته و شکر طبرزد سرشته و هر شب دو درم ازان بخورند که نافع ست و بعضے ذکر کرده اند که حنجرهٔ خروس سوخته سائیده از دو دانگ تا دو دانگ
با آب نیمگرم بخورند که نفع بخشد و باید که از ادمان بر اغذیه و اشربه و فواکه سرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول بارده و کدو احتراز نمایند
و اغذیهٔ حاره و حریفه و مسهل بتوابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و خولنجان و کرویا و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند
ایلاقی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای مثانه ست و معتمدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که درین
علت یک استار تخم ریحان بایکدانهٔ مازو خام خورانیدم و بار دیگر حاجت آن نیفتاد و این دوا سودمند ست تخم کتان بریان کرده ده درم تخم خطمی
هفت درم اقاقیا و کندر و مر و شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم راسن ده درم هلیلهٔ کابلی بریان کرده ده درم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و ایضاً زیرهٔ کرمانی و حب الآس و کندر مساوی کوفته بیخته هر بامداد دو درم بخورند ابن الیاس گوید
که هر صباح کندر و سعد هر واحد یکدرم با شکر سفید دو درم بخورند و این دوا نیز نافع ست پودینهٔ نهری پنج درم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد نشاسته تشور کندر شاهبلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثقال و این دوا نیز سودمند ست کندر بلوط هر واحد ده درم حب المحلب سعد دم الاخوین خولنجان قرفه مج راسن هر واحد
پنج درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم خجندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دوا درین مرض نافع بود گل سرخ طباشیر تخم خرفه تخم کاهو
هر واحد پنج درم کشنیز در سرکه تر کرده خشک نموده هفت بلوط حب الآس گلنار گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته با آب انار میخوش
یا آب بارتنگ قرص سازند سعید گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر بسبب استرخای عضلات مثانه بود همینست که روغن بان بر عانه بمالند
و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صغر مثانه باشد بخور و زیت مالش زهار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط
و پودینه و سعد و زیرهٔ سیاه و حب الآس با شکر بدهند غذا گوشت بریان و مطبوخ بتوابل حاره سازند و اگر بسبب رطوبت مزاج باشد گلقند عسلی بدهند

و بالایش آبیکه دران عود و مصطکی جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیهٔ مرطبه منع کنند و غذا آنچه مجفف مثل قلیه ها و مطنجنات سازند
دائود گوید که بیشتر اطفال و شیوخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و کسیکه در خواب مستغرق باشد بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و
علاج این همان ست که در سلس البول گذشت لیکن پشک گوسفند و نیز و نیجال خروس و سنگدانهٔ طیور را درینجا فائدهٔ بسیار ست و چون سوخته بخورند
وکذا القنفذ مبرد و مانه و بخور سحلبیت و پوست عدس و شرب عرق الدیک مجرب ست ابن نوح گوید کسیکه در خواب بول کند سببش اغراق در نوم باشد و خامی
مثانه ست پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در احلیل بود و علاجش این ست که در اطریفل جفت بلوط و گل سرخ با تمامها آمیخته بروغن بادام
یا روغن گل چرب کرده با آب سرد بخورند یا این سفوف دهند و نسخهٔ او همانست که دران بلوط پنجاه درم ست و در سلس البول در قول اسمعیل گذشت و غذا از زیره و زرشک
دهند و آب انار ترش بیاشامند و یا گیرند اقاقیا طین ارمنی زرد و قشور کندر و بلوط و مقل مساوی و اگر از برودت باشد علامتش آنست که در اکثر سکو دکان و پیران
و اعراض مذکوره باین نباشد و علاجش آنست که حنجرهٔ خروس سوخته نهار دهند و قبل عشا سه درم بود و بعد شراب ریحانی بخورانند یا حلتیت و زعفران دهند
و یا چند مرتبه در روز و شب بلوط مدور کندر دهند و روغن ناردین بر قطن مالند و مسخنات حقنه کنند که با دارو دیگر جار بکار برند و اگر وقت خواب هر شب
مغز حب المحلب دو مثقال بخورند خصوصا مشائخ و مداومت بران کنند البته ازاله این مرض کند و برگ سداب استفاف نمایند و بهتر ازین آنست
که از دارچینی با قند نبات سفوف ساخته هر شب نیم درم ازان بخورند و حلبه شسته خشک کرده سه سه ماشه بعسل سرشته و هر شب دو درم بخورند و یا هر شب
مثقال کندر بخورند و ثوم در اغذیه استعمال نمایند و این دوا مجرب ست هلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک دو درم بلوط یکشبانه روز در سرکه تر کرده
بریان نموده هفت درم کندر ده درم و سعد یا بسه و کسیلا هر یک پنج درم مر سه درم بعسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیموطیا بزهرهٔ گاو سائیده
بر مثانه و قضیب طلا نمایند که آنرا منع کند و دوائیکه دران جاشا ست و در تقطیر البول در قول شیخ گذشت وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس می نویسد که کثرت بول بر چند وجه ست از آنجمله یکی آنست که بر سبیل ذیابیطس بود و آنچنان نیست که با وی تشنگی تنها بود بلکه او آنست
که با وی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید چنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش بود و احوال ذیابیطس دران نباشد
سوم آنکه با وی تشنگی معتدله بود و پس اگر درینجا حرقت و حدت باشد سببش حدت بول بود یا قروح چنانکه معلوم شده و الا درینجا اسباب
سلس البول و برودت باشد که ادرار بسیار نماید سببی که قبض کند و سببی که تسخین باطن نماید و کسی که براز او بسیار آید و رقیق بود بول او
اندک شود و هر کسیکه براز او خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شده و درینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد
ذکر میکنیم و گوئیم که جمیع ادویهٔ مقوی باه برای کسیکه از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت نفع دهد و شیر جوش کرده بنوشند
و ایضا طبیخ حب الآس و بادام و خشخاش و تمر هندی و بلوط هر روز دو اوقیه بر ناشتا نوشیدن ایشان را نافع ست و مرکی از ادویهٔ جیده است و کذا
حب المحلب و کذا اسعد و کذا کندر و کذا خولنجان و کذا خبث الحدید و شونیز و حبی که دران جاشا ست و در تقطیر البول گذشت نافع ست
و این حقنه نیکو ست و تقویت گرده نماید بگیرند آب نخود خشک مطبوخ و مغز سر گوسفند و خصیهٔ ادویه گرده نیز و همه مساوی جمع کنند و بکار برند و بگیرند
شیر تازه و روغن زرد و روغن حلتیت و شیره و روغن حبة الخضرا همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد و چهار را باهم آمیخته بدان حقنه کنند تم کلامه مؤلف گوید
که اگر سببش کثرت شرب شیر و یا خوردن فواکه مدره مانند خربزه و انبه و مثل و شرب شراب و تناول قلیه شلغم و چغندری و بورانی بود منع از شرب و
اکل آن نمایند و اگر هزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیره آن باشد تشخیص و علاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده
مطابق آن معالجه فرمایند و بعض ادویهٔ حابس بول که درینجا مذکور می شوند حسب مناسبت بکار برند مثلا بر خوردن کنجد و خشخاش مداومت نمایند
و یا شکر نیم رطل بقوام آورده پنج درم خولنجان سائیده بسرشند و استعمال کنند و اگر کندر گلنار مهر و احد کمثقال مصطکی یک درم

کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم بخورند افراط بول را منع میکند و سفوف کرده سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس کشنیز هر یک برابر که یک نیم مثقال خوردن نیز حابس بول ست و در نسخه دیگر سناه نیز داخل ست و کندر النجیر دو حبه و اجزای دیگر و سفوف کرده و کف دست خوردن یا بقند سیاه حب بسته نیم دام تناول نمودن و شیره برگ نرم پستان یکتوله یا براورده با یکتوله شکر نوشیدن نیز نافع افراط بول ست چون ارشی

ماسک البول که درین باب مفید ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال کندر نانخواه هر واحد یکمثقال سائیده بشهد سرشته ارشی کشند در کثرت بول که از سردی بود باز دارد دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه هر واحد اسنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکی یک استار همه را کوفته بیخته برد وزن دو ویه عسل کف گرفته بسرشته خوراک دو درم تا سه درم حب که منع ادرار بول کند بسباسه سعد کندر هر واحد یکتوله زر النبج سه ماشه کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب بسته یکی صبح و یک شام دهند سفوف ماسک البول جهت کثرت بول و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع ست گلنار کزمازج هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در سلس البول در قول اسماعیل گذشت و در ان بلوط پنجاه درم ست گرفته سفوف ساخته بکار برند دیگر از بیاض والد مرحوم نار مشک کندر سیاه دارچینی جوزبوا مساوی سائیده یک کف با عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود قرص ماسک البول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی نشاند کزمازج کندر اقاقیا هر واحد یکدرم پوست هلیله کابلی بریان بروغن گاو چرب نموده یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربت دو درم با رب به معجون بلوط برای منع افراط بول معمول ست کندر حب الآس پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله قرنفل نانخواه کبابه هر یک سه درم زیره سیاه مد پنج درم سعد کوفی مصطکی تخم قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم کوفته بیخته بسه چند قند سفید مقوم بسرشته خوراک دو مثقال معجون خبث الحدید دافع کثرت بول و هم مفید سرعت انزال خبث الحدید مدبر چهل درم بلادر کندر از هر یک ده درم طباشیر تخم قنب زیره سیاه نانخواه کرویا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال تا دو مثقال معجون کثرت بول و بول فی الفراش را مجرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار فلفل قسط شیرین هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل سیاه ده ماشه عسل سه وزن ادویه معجون لبوب که بسیاری بول باز دارد در بحث سلس البول در قول اسماعیل مسطور شد جوارش زرعونی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع ست

قلت البول

بدانکه کمی بول را شیخ الرئیس و سید جرجانی و ایلاقی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم گشاده شدن همه مسام و کثرت تحلیل و افراط عرق سوم کثرت اسهال چهارم ضعف گرده از جذب آب از جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمییز آب از خون و ارسال آن بگرده و این هر دو در سوء القنیه و استسقا بود علاج در نوع اول آب بسیار نوشانند و با مدرات مناسب مزاج دهند و در ثانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات حاره بسیار دهند مع مقویات گرده و جگر و بدانند که صاحب اکسیر الشفا را حمود نمانی ضرر دارد و جماع در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و گرده و اسهال و منع عرق هر یک بمقامش مسطور ست

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صرف باشد و آن در مثانه مسطور میگردد و یا غسالی و یا با ریم آمیخته بیرون آید و آن بعد از ین علیحده در ابوال خبیثه مذکور شود و سبب بول الدم کشاده شدن رگ یا شگافتن آنست از اسباب یکه در نفث الدم مذکور شد و بقول شیخ بول خون بسبب ازدحام خالی شدن بسبب انکه از اعضا سوی گرده و مثانه خون جگر و همه بدن آید بسبب امتلای منفعت و ادویه یا افراط گرمی مزاج و استعمال ادویه گرم و غذا های تیز و مدر یا بسبب دفن رگها بکشاید یا رگ شگافته یا بسیار

و یا ترک عادت خروج خون و یا قطع عضو وغیر آن یا بطریق بحران و تعقیب فصد یا صدمه یا جهیدن و سقطه و ضربه و این کمتر بود دوم آنکه از نواحی
اعضای بول مثل گرده و مثانه و مجاری بول آید بسبب انصداع رگ یا انفتاح یا انشقاق او از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن طعام تیز یا ریح یا مرۀ
سیاه مکثف یا تاکل و گاهی این از تمدد و گداز قرحی پیدا شود و بنا بر انفجار عروق بسبب شدت انضغاط حادث از تمدد اعضای ظاهری و باطنی
و قسمی از بول الدم بسبب ذوبان گوشت یا خون یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت گرده اتفاق افتد خون بسیار کشند
جرجانی می نویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول هفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای گرده و بدان سبب کشاده شدن رگ
دوم خوردن اغذیه و ادویۀ گرم چون فلفل و حرف و سیر و فرفیون و صمغ سداب و جندبیدستر و مانند آن سوم برداشتن چیزی گران یا جهیدن از جا
یا رسیدن زخمی و آسیبی بر موضع گرده که رگی بگشاید چهارم کثرت جماع پنجم غلبۀ رطوبت و آغشته شدن رگها و تر او بدین خون ازان ششم ریح
در گرده و کشادن و شگافتن رگها ازان هفتم صعوبت گداز و سوء مزاج سرد و خشک و طرقیدن رگ ازان و این اسباب یا در گرده افتد یا در
مجرای بول که میان گرده و مثانه است طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط ببول و گاهی صرف بکثرت آید و علامات غلبۀ خون
و امتلای رگها معلوم شود سببش امتلای خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بدون درد و بعقب تناول طعام تیز برآید سببش کشادن یا گسستن
رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا درد نبود از کشادن دهن رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و بعقب ضربه بر موضع گرده برآید
از گسستن رگ باشد لیکن از کشادن دهن یا گسستن رگ مثانه خون بسیار نیاید بخلاف گرده که ازان خون بسیار آید و اکثر از غشیان خالی نبود و گاهی
دران خون بسته چون پارۀ جگر بیرون آید و درد در پشت و پهلوها نیز بود و اگر با درد برآید از قروح باشد پس اگر اندک اندک آید و مائل بسیاهی بود
و گاه با بوی بد و اکثر بعد امراض حاده با قشور و ریم باشد از تاکل بود و اگر خون اندک برآید و درد اندر بیغولۀ ران و تهیگاه بود از مجاری بول باشد
و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیۀ تیز باشد و اگر خون ناگاه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و فرق
میان این هر دو از تقدم سبب باید کرد و اگر خون اندک اندک آید و علامات کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبۀ رطوبت باشد و اگر خون
اندک اندک و سیاه با نفخ آید و علامات ریح الکلیه موجود بود سببش ریاح باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد ذوبان عارض شود سببش
ذوبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافته شود و در فصد خون رقیق بیرون آید سببش رقت خون باشد و اگر
علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعةً آید و بعد ازان خفت و قوت معلوم شود سببش بحران باشد و اگر خون با دوار آید سبب امتلا
یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هریک شاهد بران بود و **سمرقندی** گوید که گاهی خون از گرده با دوار معین بسبب
امتلاء عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب در هنگام احتباس و امتلا بسبب تمدد عروق درد بطرف قطن
محسوس شود و بعد کشادن دهان عروق و خروج خون در دقت درد و ساکن شود و **اقسرائی** گفته که چون خون بول کند بلا وجع
و تب اندک اندک در اوقات بود دران خوف نیست و اما چون دوام کند بیشتر تب و بول ریم پیدا کند **علاج** تدبیرش بعلاج
نفث الدم کنند و یا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت کتیرا صمغ عربی شادنج عدسی مقشول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته همراه شیرۀ خشخاش
شیرۀ خرفه هریک شش ماشه شیرۀ کاکنج چهار ماشه شربت انجبار شربت حب الآس دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند و یا در سفوف
مذکور صدف سوخته کهربای شمعی عوض سنگ جراحت و کتیرا و صمغ داخل کرده همراه شیرۀ بیخ انجبار و عرق بارتنگ بر آورده تخم بارتنگ پاشیده
بخورانند و یا این قرص بول الدم بکار برند مغز تخم خیار چهار درم نشاسته کتیرا گلنار سماق دم الاخوین صمغ عربی هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب خرفه
یا آب بارتنگ قرص ساخته با شربت مناسب بدهند و شربت عناب بنقوع کشنیز با لبن مسکن است و چهار درم تخم بارتنگ با شربت انجبار و شیرۀ
تخم خرفه و تخم خیارین و خشخاش نافع بود و گل ارمنی و قرص طباشیر قابض و شربت خشخاش و کاکنج در همه اقسام سود دارد و اگر حاجت

بست و یکعدد باریک سائیده بخورند و بالایش براده صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند در حبس
بول الدم مجرب و آزموده است و کذا شیره برگ انار شیرین یا شیره پوست بیخ انجبار در آب برآورده شربت انار آمیخته نوشیدن و بدانند
که اگر بول الدم بسبب امتلای بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و غرض جذب خون بسوی خلاف بود فصد باسلیق کنند و اگر بسبب
آفت در اعضای بول مثل گرده و مثانه و مانند آن باشد و مقصود بفصد تنقیه ماده از اعضای بول بود فصد صافن کشایند که این نافع تر از
باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او باین اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت کردن بر سفره و عانه
مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم و مده و سوزش که کهنه شده باشد زلو بالای زهار و زیر ناف بچسپانند و خون بسیار کشند
و فصد صافن نیز بسیار نافع است و گویند که تقدیم تسکین خون بمثل شربت عناب و شربت نیلوفر نمایند و واجب است تا غلیان از فصد
حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیه حریفه و لحوم و مدرات قویه و سواری و رفتار تیز احتراز نمایند و چون بعد از بول الدم ریم آمدن گیرد
دلیل قرحه باشد که اندر گرده یا مثانه یا قضیب افتد در منفعت جایگاه قرحه را بدرد آن موضع دریافته بعلاج قرحه آن عضو که در مقام هر یک
مسطور است پردازند و اگر خون منجمد گردد و علامات جمود الدم پدید آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریح البواسیر بود اول
رگ صافن زنند و بفاصله سه چهار روز باسلیق کشایند و قرص شب و کهربا با بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الآس و بعضی
از ادویه ریح البواسیر بعمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر
و دم الاخوین و کهربا و بسد و مروارید و غیره یا مربای آمله و سیب با شیره حب الآس و ریشه انجبار و کشنیز و خشخاش و غذا بیضه نیم برشت و یا شوربای مرغ
دهند و اگر بسبب ضربه و سقطه باشد فصد صافن کنند و قرص بول الدم با شربت عناب دهند و ضماد و اطلیه از مجربات ضربه و سقطه گرفته
بعمل آرند و در همه انواع تا دام که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بفصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض قویه نکنند که درین خوف جمود خون
ذکر ادویه مفرده و مرکبه که بول الدم را نافع است شربت انجبار یا پوست بیخ او یا شب یمانی یا برگ بنج یا سفیده مرغ خام با کتیرا خوردن مسکن
خوردن با شکر در روغن گل آمیخته یا حب الکاکنج و شربت و ضماد گلنار و تناول تخم خرفه رسوده و صمغ سائله سرشته هر واحد نافع نفث الدم است
دیگر ریوند خطائی یکدام بیخته کوفته [illegible] گلنار و یک حصه آب حب البسته [illegible] بخورند و بالایش نبات سفید یکدام و قدری آب شربت ملینه
ساخته بنوشند [illegible] سه روز بعمل آرند بول الدم در رفع قبض مجرب نوشته دیگر برگ [illegible] کوفته آب او یکدام گرفته با یکدام گلاب آمیخته
بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند دیگر چهار دانه فلفل در آب سائیده و مغزات در پیاله چینی آمیخته بالای آن پارچه سفید
شب بگذارند صبح بخورند تا یک هفته خون آمدن از بول باز دارد دیگر نوشیدن شیره برگ بالسه و نشاسته آن نیز در بول الدم نافع است و جو [illegible] سائیده
نوشیدن نیز فایده دارد دیگر کاه دوب سفید یکتوله با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب سائیده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
دیگر گویند که اگر کریله خورد یک [illegible] در آب شیره برآورده بنوشند برای بول الدم عجیب النفع است دیگر نقوع زرد چوب و آمله در غبار
مجرب نوشته اند دیگر اگر در شخص حار یابس مزاج بکثرت جماع را بول الدم از حرارت گردد و در ریح البواسیر قدیم عارض گردد اول فصد باسلیق
کشاده قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و زرباری یکتوله آمیخته بلیسانند و بالایش شیره خرفه و خشخاش هر یک
نه ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و سبوس اسبغول نه ماشه خورده بنوشند و غذا ترش چون حصرم
انبرباریس با گوشت بزغاله و یخنی مرغ [illegible] سازند و از بیضه نیم برشت یکتوله و موم سفید سه توله و روغن گل ده توله و سفیده بیضه
آب کشنیز سبز [illegible] باشد [illegible] جماع [illegible] گرمی و خشکی از منع کنند و جهت [illegible]
و جهت رفع ریح البواسیر [illegible] گلاب [illegible] توله [illegible] روغن گل ده توله و شوربای ماهی [illegible]

در روزی چهار پنج بار نوشانند و همین تدبیر تا یکهفته بعمل آرند دیگر اگر مرد پیرانه سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تال مکهانا
شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب برآورده خمیرهٔ صندل یکتوله حل کرده بدهند روز دوم شیرهٔ تخم خربزه سوم روز طباشیر صمغ عربی کتیرا هر یک یکماشه
سوده پاشیده چهارم روز شیرهٔ کاکنج پنجم روز شیرهٔ مغز چلغوزه چهار ماشه ششم روز شیرهٔ بهمن سفید چهار ماشه و بنادق البزور چهار ماشه سوده پاشیده افزایند
باز اطریفل کشنیزی یکتوله شیرهٔ کاکنج عنب الثعلب بهمن سفید هر یک چهار ماشه وغیر آن بدهند دیگر اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصاة بر
حجر الیهود دو ماشه صمغ عربی یکماشه بگلاب سوده همراه شیرهٔ خار خسک شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم خربزه شربت خشخاش و شربت بزوری دهند و نطول ترب
مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ یاد آثار گل بنفشه خشک دانه حب القلت بابونه گل خطمی وغیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خوف ضعف کبد باعث پیرانه سالگی باشد در فصد توقف کنند و برعایت بول اسیر زلو بعضی جائز دارند و گل خطمی سه ماشه در عرق شاهتره پنج توله گلاب
چهار توله جوشانیده و صاف کرده شیرهٔ بستان افروز شیرهٔ تخم خشخاش هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یک توله حل کرده دهند دیگر اگر در ابتدا اسهال
دموی و بول سرخ باشد باز در بول هم خون آید و در فصد خوف ضعف کبد و زیادتی آفت گردد بنا بر پیرانه سالگی باشد شیرهٔ تخم خشخاش شیرهٔ مغز بادام
هر یک چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول درد شود باز بول بخون
آمیخته می آید و در آخر سوزش شود و بول در ابتدا صحیح گذاشته می بینند اگر رنگ معلوم نشود و شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ اصل السوس چهار ماشه
شیرهٔ دانه هیل سه ماشه در نسخهٔ سابق افزایند و بجای بالنگو نشاسته سوده پاشیده کنند روز دوم بجای خشخاش شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه کنند
روز چهارم باز شیرهٔ تخم خشخاش و شیرهٔ بهمن سفید هر یک چهار ماشه بجای دانه هیل و صمغ عربی یکماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور تبدیل
شیرجات است تا طبیعت بیک دوا مالوف نگردد که اثر دوا کم شود باز ثعلب مصری یکماشه سوده پاشیده و شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه افزایند
باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افروز ستاور صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری طباشیر هر واحد یکماشه کوفته بیخته خورده بالائیش
شیرهٔ اصل السوس شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه خمیرهٔ صندل یکتوله بالنگو چهار ماشه پاشیده دهند بعد ازان ادویه که برای
مرد پیرانه سال در فصل سرما بسابق مذکور شد بکار برند دیگر اگر بول الدم دفار در رنگ سیاه و افتم و سوزش نیز باشد و خلل در گرده معلوم شود شیرهٔ خار خسک
شیرهٔ کاهو هر یک هفت ماشه عرقیات شربت انار دهند باز شیرهٔ خرفه اضافه نمایند بعده قرص گلنار که دران سلیخه و گل ارمنی ست و قرص کهربا که دران
کهربا و بسد ست طیار کنانند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کهربا دم الاخوین گلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیرهٔ پوست بیخ انجبار
چهار ماشه شیرهٔ خرفه سیاه در عرق شاهتره برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخورانند و شام قرص گلنار پنج ماشه سوده
همراه شیرهٔ خرفه سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد ازان
اگر مریض بول گرم نشمیند و دهنیت معلوم شود در نسخهٔ صبح شیرهٔ پوست بیخ فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شب در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخهٔ شام ست گلو و اگر خوب نباشد شیرهٔ گلو اضافه کنند باز در نسخهٔ صبح قرص کهربا یکماشه افزایند پس اگر از تبرید شام اشتها ساقط شود
صبح قرص کهربا قرص گلنار هر یک سه ماشه سائیده در شربت نیلوفر آمیخته با شیرهٔ خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده میشد بدهند و
بوقت شام آب زلال بیخ فالسه با قدری شیرینی بخورانند غذا خشکه و ساگ خرفه و کلی کچنال و برای تنقل بادرنگ و کسیرو و شربت انار فرمایند باز صبح
قرص کهربا با شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مروق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخهٔ شام همان آب زلال بیخ فالسه دارند
باز در نسخهٔ صبح بیخ انجبار زیاده کنند بعد ازان اگر کاسنی سبز بهم نرسد عوض آب آن عرق کاسنی چهار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص گلنار سه ماشه شیرهٔ پوست بیخ انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطگی کندر هر یک نیم ماشه کهربا جفت بلوط حب الآس
هر یک ماشه سوده بگلقند یکتوله سرشته همراه عرق مکوه بخورانند حب که جهت بول الدم و سیلان منی و سرعت انزال نافع طباشیر کتیرا از شک کشنیز مقشر

تخم حماض گل ارمنی صندل سفید گلنار صمغ عربی هر یک شش ماشه سنگهاره خشک خارخسک تخم خرفه قلعی کشته مغز تخم خیارین کهربا اسپغول هر واحد یکتوله
سوای اسپغول همه را سائیده بلعاب اسپغول حبها سازند شربت یکمثقال دوائیکه بعد فصد باسلیق مفید تخم خرفه کوفته بیخ انجبار تخم کاهو در آب خیسانیده
صاف نموده شربت انار داخل کرده دم الاخوین کهربا گل ارمنی سوده پاشیده بنوشند سفوف که بول الدم را مجربست و استحاضه را نیز نافع بسد کهربا
طباشیر حب الآس کشنیز خشک بزرالبنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو
یا شیر بز بخورند و از ترشی پرهیز کنند دیگر کهربا گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر هر واحد یکجزو افیون ربع جزو سفوف ساخته یک مثقال با آب سماق بخورند
که نزف الدم از گرده و مثانه و مقعد و رحم باز دارد **سفوف شادنج** که بول الدم را مجربست شادنج مغسول دم الاخوین بسد کهربا گلنار
شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته بیخته با آبیکه سماق دران تر کرده باشند ضماد که حبس بول الدم کند گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی
تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک ده درم مازو اقاقیا حضض هر واحد یکدرم کوفته بیخته با آب مورد یا سرکه ضماد کنند
و ضماد اقاقیا صندل سرخ خرنوب با آب سماق و خرفه نیز مفید قرص کهربا که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته کهربای شمعی
بسد سوخته مغسول تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان کشنیز خشک بریان بزرالبنج سفید اکلیل مغسول طباشیر کتیرا نشاسته هر یک پنج ماشه تخم حماض
شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی خرمهره سوخته گلنار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک یکماشه
قرص سازند و قرص الطین و معجون کاکنج نیز نافع ست **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضربه یا سقطه خون بول کند فصد باسلیق
کنند و این قرص کهربا دهند کهربا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلنار عصاره لحیة التیس هر واحد دو درم و نیم کندر دو درم تخم کرفس یکدرم افیون یکدرم
بقدر یکمثقال قرص ساخته هر روز یکی بنقوع سماق بخورند و غذا اسماقیه و حصرمیه تناول نمایند و از حریف و مالح حذر کنند و بر موضع ضماد گل ارمنی اقاقیا
و صبر و حضض و مرسبر که و گلاب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعام حریف افتد بهمین تدبیر دارند علی میفرماید که علاج بول الدم حادث از
امتلا در اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج ذوبان و رقت اخلاط نیز دانسته اند و بحرانی و آنچه بسبب نقص باشد حبس او واجب نیست و در احتیاج الفصد آید
صافن یا فوق تر از باسلیق بود و بعد فصد تلطیف غذا کنند و تقلیل مثل سماقیه متعرض نشوند تا آنکه قاروره بر نقا دلالت کند هر آنکه قوابض تجمید خون تنقیص
عروق نماید و گاهی مائیت را باز پس بسوی خلف گرداند و دران خطرست و تمییز جمهم و آنچه فی الحال کرد علاجش واجب بود و علاج بول الدم صرف ست
که بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علاجات مشترکه میان آنکه بسبب گرده و مثانه بود و آن تبرید و تقبیض ست با دویه که اکثر آنها در باب نزف خون
حیض ذکر کرده شود و منع مدرات برای تنفیذ دواء تقدیم تجذیب خون بسوی خلاف بمحاجم و فصد باریک اندک از باسلیق نمایند و اغذیه مغلظ خون هم روا
تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پا مناسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب ست استعمال آبزنات که دران قوابض از عدس مقشر
و پوست انار و سفرجل و امرود و مازو و عصی الراعی و مانند آن جوشانیده باشند و از ادویه قویه در حبس آن خارخسک براده چوب کنار بیخ فنطوریون
و حب فاوانیا ست و از اطلیه بیخ عوسج و خرنوب نبطی و خرنوب شوکی و سماق و بیخ اجاص بری و پوست انار ست و بیاس یا غوره یا عصاره گل سرخ
از انها طلا نمایند و حی العالم تنها طلای جید ست خصوصا بیخ آن با کتیرا و چیزی از عصارات قابضه و از لطوخات اسپشت و عانه مر و زاج و مازو و کاغذ
سوخته و اقاقیاست و از مشروبات قرص گلنار بدم الاخوین ست و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از مثانه این قرص شب ست
بگیرند شب یمانی و گلنار و دم الاخوین هر واحد یکدرم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفص تخمیر حلو یا در عصاره خرفه معجون سازند و آنچه کمتر از این
و سائل تر بود آنست که بگیرند کتیرا و تخم خشخاش و گل مختوم و عصاره لحیة التیس و صمغ آلو سیاه و کهربا مساوی و شربت از ان از دو درم تا سه درم
و ایضا حی العالم و کهربا هر واحد یکجزو و شادنج نیم جزو و شب یمانی سدس جزو و گل ارمنی یکنیم جزو و شربت تا یکنیم مثقال و در بعض عصارات
قابضه و گاهی دران مخدرات داخل کرده میشود مثل این نسخه بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی و کشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

سه و نیم عدد شربتی ازان یک جلوزه و ایضاً پوست بیخ بیروج بریان و انیسون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد سه درم خشخاش سیاه دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند و ایضاً سفوف از شاخ گوزن سوخته و کتیرا مساوی برب آس بخورند و ایضاً این دوا را قدما ستوده اند تخم مغاث
منقی سی حبه مغز جلغوزه دوازده عدد مغز بادام تلخ نوزده عدد تخم خبازی سه درم شربتی ازان در حمی بر ناشتا و اما آنچه مختص بمثانه بود اینست
که ادویه مشروبه را قوی تر کنند و مدرات دران نیز قوی تر باشد و ایضاً از چیزیکه دران نفع میکند اینست که اسفنج بسوخته کرده در جمیع جوانب آن و
در کنج را نهاده و غیره بهبندد و دران ادویه مزدوقه بعصارات مثل عصاره بارتنگ و عصاره بطباط و عصاره خرفه استعمال کنند و از ادویه قرص شب
مذکور ست و قرص مخدرات مذکوره و شاخ گوزن سوخته و کهربا و شادنج و صمغ و کتیرا و مازو و عصاره لحیة التیس و گلنار و اندکی از شب و اززریشک مغسول
و شمه از مخدرات افیونیه و بنجیه و از تدبیر حبس سیلان دم از مثانه وضع محاجم بر خاصرتین و ورکین و عانه ست که این حبس خون کند بعد ازان تدبیر علقه نماید
چنانچه گفته شد و از اغذیه بیان دوغ ترید کرده و رمانیه و سماقیه ست و اگر قوت ضعیف باشد بشوربای قرالقص گوشت گوفته و اسفیدباجات کبک
و تیهو و شفتین یا آب بخورده و انار دانه ترش کرده و شیر مطبوخ و مانند آن تقویت دهند و اگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت باشد شرابها
شراب عفص غلیظ سیاه دهند و چون صحت یابد کسیکه خون یا ریم بول کند شراب ممزوج ننوشند تا جلا و ادرار نماید و حبس بول البته نکنند که مرض عود کند
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد باسلیق کنند و تبریدیکه در باب نفث الدم ذکر کردیم بپردازند مثل قرص کهربا یا گل قبرسی
و طراثیث و عصاره لحیة التیس باریک سائیده بآب بارتنگ و آب عصی الراعی و آب علیق و مانند آن بسرشند و این قرص دهند مغز تخم کدو و خیار
و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شب سرخ و اقاقیا هر واحد یکنیم درم کهربا یکدرم همه را باریک سائیده بآب قرصها سازند
هر یکی بوزن مثقال با آب خرفه یا آب سماق بخورند و این قرص نیز نافع ست تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و اسبغول هر واحد پنج درم نشاسته
و کتیرا هر واحد چهار درم اقاقیا و گل قبرسی هر واحد دو درم کهربا یکمثقال سوای اسبغول همه را باریک سائیده بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند هر قرص
بوزن مثقال تا دو درم با آب خرفه بخورند و ایضاً تخم خرفه و مغز تخم خیار و نشاسته و کتیرا هر واحد چهار درم گلنار دو درم بسد و کهربا هر واحد نیم درم
باریک سائیده بلعاب بزرقطونا یا بهدانه سرشته بوزن یک یکمثقال قرص سازند و با آب بارتنگ بخورند و چون ازین القرحه گرده و بول المده انجامد
باید که تبریدیکه در قرحه کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر مانعی نباشد فصد باسلیق از هر دو دست نمایند و بقدر قوت
خون بر آرند و از اغذیه غلیظه و ادویه مدره منع کنند و این سفوف کاکنج دهند کهربا یکدرم ریوند چینی چهار دانگ افیون دو دانگ کندر گل مختوم نشاسته
کتیرا صمغ عربی هر واحد یکنیم درم کاکنج بست عدد صمغ لکام دو درم و این دوا نیست که از زمین آرند و زنان بهر فربهی بکار برند و این را اصفر نیز گویند و ع
سوخته و بسد و عقیق هر واحد یکدرم همه ادویه سائیده نصف ازان بآب بارتنگ بسرشند و نیمه باقی همچنان بدارند و هر صبح از آنچه سرشته باشند یکدرم
با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت انجبار یا شربت ریباس بدهند و از حصه دیگر بقدر چهار درم مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربزه و
مغز تخم کدو و سوده بیامیزند و شب وقت خواب بدو درم با شربت مورد یا شربت بهی دهند و اگر تپ و تشنگی و حرارت غالب بود سفوف مذکور با کشکاب بدهند
و بعد سه ساعت سکنجبین سفرجلی بدهند و تامل کنند اگر خون نیکه می آید سیاه و غلیظ باشد بند نکنند تا آنوقتیکه رقیق شود ابوالحسن گوید چیزی
عجیب در علاج خون آمدن از گرده شنیده ام و آن اینست که گوشت ماهی که آنرا بعربی سمک مارما گویند و بفارسی مارماهی نامند بسوزند تا سیاه
گردد و گل مختوم و سعد هر یک یکجزو کوفته بیخته یکدرم با پانزده درم شربت حب الآس یا شربت حصرم یا شربت ریواج بخورانند و این سفوف خون استعمال
میکند دیگر مثل اظفار الطیب و رامک و کندر و اقاقیا و بلوط مساوی و همه را سائیده یکدانگ و نیم بآب سرد بدهند و قرص کهربا که در قول ابوسهل و قرص شب
و غیره که در قول ابوعلی گذشت با آب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند یا مغز تخم خیار و نشاسته و کتیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شکر یکدرم
با آب لسان الحمل قرص سازند و عصاره مورد تر و عصاره گل سرخ تر و عصاره برگ اسبغول و عصاره بارتنگ باندکی گلنار و شاخ گوزن سوخته

وعصاره لحیة التیس وقضیب چکانیدن سود دارد ودر آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود وضمادات قابض نهند و آبزن قابض آنست مورد
ومازو وگلنار وجوز السرو وپوست انار وگل سرخ همه را جوشانیده صاف نموده اندران نشانند و آبزن ضماد قابض ست عدس مقشر وبهی کهربی قابض
کهربی قابض حب الآس وخشخاش همه را کوفته بعصاره برگ مورد تر سرشته بر موضع گرده نهند و اگر اقاقیا وگلنار وسماق زیاده کنند صواب بود واز همه
حرکات وجماع بازدارند وطعام سماقیه وحصرمیه وربانیه ویانخچه وفالوده بنشاسته ورزوغن بادام فرمایند و آنرا که بقی حاجت افتد قی بر طعامهای چرب وشیرین
وکشکاب کنانند ودوای تیز از بهر قی ندهند ابوالحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از آنجمله آنست از معتمدی
شنیدم که بقدر یکحبه نوشادر با یکدرم گل مختوم سوده بیاز دم همان روز خون بند شد ومیگوید در بصره پیرزنان علاج این مرض چنین میکردند که از قمیعه
شتر مرغ خاگینه ساخته میخورانیدند وعقب آن شراب قابض میدادند ومن به یکی این را بیاز مودم همان روز خون بازایستاد وعسر البول پیدا شد
باز علاج عسر البول کردم ومیگوید که این خاصیت در بیضه شتر مرغ ست وهم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف بسیار کشید
ولاغر شد بعد از مدتی او را سالم دیدم از وی حال زوال آن مرض پرسیدم گفت که بسبیل هزل خیار بسیار کرده خوردم مرض زائل شد من گفتم
که بعد زوال ماده این اتفاق افتاد تو گمان بردی که خیار سودمند شد آنرا دسوگند خورد که بسیار کس آزموده و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سوء مزاج سرد وخشک بود حقنه ها که از طبیخ سر بره وگوشت کبوتر بچه وبره وروغن ونبه سازند سود دارد وغذا آن که از سپیدباها ومزورات ساخته باشند باندکی بادیان
مفید بود ودر طعامها پیه بط وپیه مرغ خانگی داخل کنند وهریسه ویانخچه وبیضه مرغ نیم برشت وحلوای فانیذ وخشخاش سود دارد وروغن یاسمین یا روغن سوسن
برگرده مالیدن نافع ست و اگر سبب مرض زخمی یا آسیبی بود رگ باسلیق زنند وطعام سبک دهند وضماد دیگر در قول ابوسهل گذشت باید کرد وقی بسکنجبین
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید حقنه نرم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند وعلاج سوء مزاج رطب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب مرض
خوردن اشیای تیز بود بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند وباین حریره قی فرمایند بگیرند شیر نیم صد درم روغن گاوسی درم وهمه را بجوشانند
چندانکه روغن بگداز دپس پنج درم آرد سپید انداخته بجنبانند تا مخلوط شود ونیمگرم بیاشامند وعقب آن آب نیمگرم دهند تا قی کنند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو دو درم کنند وشیر را با آرد خوب بجوشانند و اندکی شکر اندازند وقدری روغن بادام چکانند که این در همه انواع مرض سود دارد و ایضا در
باب بول خون صرف می نویسند که اگر سبب امتلا بود فصد کنند اگر مانعی نباشد وفصد صافن اولی تر از فصد باسلیق بود وطعام سبک مزوره خشتوق وعدسیه
ومانند آن بمغز بادام وکاهو و اندکی کشنیز تر دهند و اشربه شربت عناب ساده وشربت ریباس وشربت کاکنج بخورانند ودر ابتدای مرض هیچ شربت
وهیچ مزوره قابض نشاید داد وهرگاه فصد کرده باشند وماده کم شده باشد اشربه و آبزنهای قابض بکار برند وقرص شب ازیک درم تا مثقال با شربت حماض
یا آب برگ خرفه وسماق که دران کتیرا وخشخاش ست وسفوف شاخ گوزن سوخته وکتیرا که هر سه نسخه در قول ابوعلی مسطور شد بدهند ودر آبزن عدس مقشر
وخرنوب ومانند آن که سابق مذکور شد بپزند و اگر از ادویه مذکوره قدری بگیرند وبا عصاره خرفه ومانند آن در مجرای قضیب بزراقه چکانند صواب بود
وگاه حاجت آید که بر تهیگاه وبرزهار وحوالی آن محجمه نهند که خون را باز دارد وعلقه شود پس تدبیر گشادن علقه کنند چنانکه در جمود الدم مذکور شد و اگر
سبب حدت خون وگشادن دهن رگها باشد بعلاج ذیابیطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گرده ست تامل کنند که هیچ الم
وسوزش ودغدغه در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید دانست که خون از همان عضو می آید پس بالاتر از ان موضع محجمه خالی نهند تا خون از ان موضع
بازگردد وضمادهای قابض نهند تا ان موضع ماده را قبول نکند وتدبیر منع مواد اختیار نمایند ونزد بعضی اطبا صواب آنست که آن موضع را ریش کنند وپشکاف کنند
تا ماده از ان بر آید واز مثانه بازگردد پس جراحت ریش را علاج کنند ابوالحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرده باشد اما این علاج
صواب بعید است وگفتنی که همچنانکه ماده صرع را که از پای بر آید آن موضع را ریش کنیم تا ماده از ان موضع ببالا نرود ودماغ بسلامت بماند همچنان این موضع
ریش کنیم تا مثانه سالم بماند وماده از ان بازگردد ابن الیاس گوید که اگر مریض قوی بنیه مزاج ستحنه باشد فصد باسلیق واخراج خون بحسب قوت ودر جمیع

کنند و هر صبح قرص کهربا مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بیخته بشربت به یا رب آس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند یا هر صباح
بزرقطونا و صمغ عربی و بارتنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال همه بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگلاب آغشته فرو برند و غذا مزوره سماق بگوشت
ماکیان و تیهو و کبک یا مزوره ماش و مغز بادام هر دو بریان بسماق سازند و یا این قرص هر روز یکمثقال برب آس ده درم بخورند نشاسته و کتیرا و صمغ عربی
و عصاره لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاخوین هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و مریض از رفتار و سواری
و حرکات قویه سخت و خوردن سیر و پیاز و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کند و این قرص نیز نافع ست گلنار
کبد گل ارمنی گل قبرسی هر واحد سه درم کهربا یکنیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کتیرا نشاسته هر واحد چهار درم کوفته بحریر بیخته بآب برگ خرفه سرشته قرص سازند
و بآب بارتنگ بخورند ابن هبة الله گوید که اگر خروج خون از حدت باشد علاجش بفصد و شرب ماء الشعیر بصمغ عربی و شادنج و شیره تخم خرفه طباشیر
و گل ارمنی کنند و غذا زرده بیضه نیمبرشت دهند و اگر خروج دم از امتلای عروق و کثرت خون باشد علاجش بفصد باسلیق و تناول ربسار یا حب طباشیر
و گل ارمنی و دم الاخوین بشرب آب بارتنگ بشیره تخم خیارین و کهربا و بسد برب بهی نمایند و موضع گرده را بالصندل و گلاب ضماد کنند و غذا مزوره
سماق یا چوزه مرغ دهند خجندی گوید که فصد باسلیق کنند و هر صباح شربت خشخاش و یا شربت عناب با یکمثقال قرص کهربا یا مثقال گل ارمنی
یا مثقال صمغ عربی بریان برب حب الآس یا رب سفرجل بدهند و یا چهار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا ماهی تازه و یا لحم فالوده یا مزوره
عدس بشیره خشخاش بسماق یا زرشک ترش کرده بدهند ابن نوح گوید که بعد فصد این قرص دهند و نسخه آن همان ست که در ان سک
یکدرم ست و در قول جرجانی گذشت و قوی تر از آن قرص کهربا ست که در قول ابو سهل مذکور شد هر روز یک قرص میفخنج دهند و یا کتیرا و دم الاخوین
و گلنار هر واحد یکدرم صمغ نیم درم بآب خرفه قرص ساخته بخورند و زراقه بعصاره اسپغول وغیره که در قول جرجانی گذشت بگیرند و کتیرا که در شراب تر کرده باشند
تا حل شود بخورند و برنج بشیر و شیر گرم کرده در ان شکر حل کرده و نان سمید در ان خیسانیده و زردی بیضه نیمبرشت بکتیرا و خبیص آرد بادام و شکر و مسکه تازه
تناول نمایند و قوی ترین ادویه در حبس خون قرص کهربای مذکور در باب نفث الدم ست خضر گوید که فصد باسلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراص قاطع
بول الدم مثل قرص کاکنج بشربت حسک و قرص کهربا بمنقوع سماق و اقراص مذکوره برای نفث الدم مضروب در شربت انجبار یا شربت حسک بدهند
و این ترکیب نیز نفع میکند بگیرند شیر تازه نیم رطل و در ان کتیرا یکدرم شکر نیم اوقیه دم الاخوین ربع درم بجوشانند و غذا کباب ماهی تازه و گوشت عصفور
در شتاء عصیده بآرد برنج بدهند انطاکی گوید که از انفجار باشد اگر خون خالص بر آید و علاجش قواطع دم مثل شب و تخم چقندر و میعه و سنبل شرکا و طین مطلقا ست

ابوال غریبه

و آن پنج نوع ست یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که در ان گوشت شسته باشند سبب آن ضعف قوت ماضمه و ممیزه در گرده بود یا ضعف آنها در جگر
دوم بول غلیظ مخلوط با خلاط غلیظه اکثر آن بسبب ضعف هضم گرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بر سبیل بحران و دفع اخلاط باشد سوم بول شعری
و این بولی باشد که چیزی مثل موی رشته باریک در ان پدید آید و گاه باشد که درازی آن دو شبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن ماده بلغمی ست
مائل بخشکی که گاهی از ضعف هضم گرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی تولد آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن باشد
و در ان خطری نباشد چهارم بول ندی یعنی بول ریم صرف یا مخلوط بخون و سبب آن کشادن دبیله در اعضای تنفس مثل ریه و صدر یا غیر آن
چون جگر بود یا کشادن ورم در آلات بول یا قروح در ان یا حکه یا غیر حکه پنجم بول دمی یعنی بول خون سریع الخروج و سبب آن گداختن سینه بود
و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصا در مشائخ طریق تشخیص اسباب این اقسام اگر بول
غسالی باشد در قاروره نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظ باشد سببش ضعف قوت گرده بود و اگر مائل بسرخی و رقیق تر و مشابه تر بخون باشد
سببش ضعف جگر بود و اگر بول غلیظ باشد پس اگر یکبارگی آید و از ان خفت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تنقیه بدن از طریق بحران

باشد والا سببش ضعف هضم و کثرت اخلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان ماده غلیظ مائل بخشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیه غلیظه و شیر اتفاق افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هضم گرده بود والا سببش ضعف هضم عروق باشد و اگر بول مدی باشد و بسیار و دفعة برآید و مودی بسبج و تقریح نگردد سببش انفجار ورم باشد و اگر اندک و بتفاریق بیرون آید و گاهی گذرگاه را فاسد و متقیح گرداند سببش قروح باشد پس اگر ریم با بول آمیخته برآید بدانند که از عضوی بالاتر از گرده می آید و الم آن موضع بر آن گواهی دهد و اگر آمیخته نباشد بدانند که از آلات بول آید و اگر اول ریم آید پس بول از قضیب و مثانه باشد و اگر بول اول آید پس ریم از عضو بعیدتر آید که بالاتر از آن بود و اگر بول دمی باشد سببش غلبهٔ حرارت بر گرده و گداختن چربی آن بود و ابقراط گوید که هر گاه بول زیتی بود و دفعة آید دلالت بر مرض حاد در گرده کند علاج در بول عسالی آنچه در مبحث ضعف جگر و گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظ از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بحران باشد علاجش نباید کرد و علاج بول شعری باستعمال ادویه لطیفه مقطعه از مدرات و ادویه حصات باید کرد و غذا مرطب تر طیب غریزی دهند و علاج بول تبنی و بول خون مخلوط با ریم بعلاج قروح و تاکل اعضای بول که هر یک از آن بموضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول دمی بعلاج هزال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن سی و دو مرض است یعنی ضعف باه و صغر قضیب و کثرت شهوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و خروج آن مثل رشته و منی الدم و کثرت احتلام و کثرت نعوظ و عاقو ناو غدیوط و ابنه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن و ارتفاع و صغر آن و دوالی و عفن و استرخای آن و قروح خصیه و ذکر و بثر خصیتین و حکهٔ قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و ثالیل ذکر و تولد آن و اعوجاج ذکر و سده مجرای قضیب و اتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهار است یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا تری آلات منی باشد و یا اجتماع برودت یا رطوبت و این اکثر بود و یا برودت با یبوست یا حرارت با یبوست و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمیشود و سبب قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تناول مخدرات مثل افیون و بنگ و کوکنار بود دوم ضعف اعضای رئیسه و شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوء مزاج آنها سوم استرخای آلت بسبب ضعف لاغری بدن یا ترک جماع تا زمانی دراز یا قلت تولد ریح در اسفل بدن بسبب سردی مفرط یا گرمی مفرط یا یبوست و یا صلابتی اعصاب ذکر و سردی آن از نوع فالج بسبب ریختن فضلهٔ بلغمی در اعصاب مذکوره یا بسبب ایستادن در آب سرد زمانی طویل یا نشستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل حلق که مضعف اعصاب است چهارم امور وهمیه مثل تخیل عدم قدرت خود بر مفعوله پیش از نوبت و تتبع خیالات سقوط شهوت و یا توهم بستن کسی آنرا بسحر و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع میباشد یکی آنکه سبب او در نفس قضیب باشد و آن یا سوء مزاج در آن یا استرخای مفرط آن بود دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و اوعیه منی باشد و آن سوء مزاج مفرد مفرط بود یا مع پس این سردی تر است یا یبوست تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لذع مهیج آن باشد حتی که در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب جمود او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را شب احتلام شود بهر آنکه اوعیه منی ایشان در شب گرم شود پس منی گرم و رقیق گردد سوم آنکه سبب او در اعضای رئیسه باشد یا آنچه متصل آن بود یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن انقطاع ماده روح و ریح باشد و آن است و یا در جگر باشد و آن انقطاع ماده منی بود و یا در دماغ بود پس ماده قوت حساسه منقطع شود

و یا در گرده باشد مثل سردی آن و هزال آن و دیگر امراض معلومهٔ آن و یا در معده بود و سبب سوء هضم و انهضام یا بسبب ضعف مبدا باشد یا بسبب انسداد
مجاری که میان او و میان اعضای جماع ست و اکثر ضعف حادث بسبب دماغ تابع ضربه یا سقطه بود و چهارم آنکه سببش در اصل بدن باشد
و آن یا سوء مزاج بارد بود و یا حار بسیار یا خشک پس نفخ در آن معدوم گردد و نفخ بهترین معین ست حتی آنکه هر که در شکم او نفخ بسیار نبود نعوظ
مدلم باشد آن نعوظ آرد و ارباب سودا اکثر الانعاظ بسبب کثرت نفخ ایشان باشد پنجم آنکه سبب او در اعضای مجاورهٔ مخصوصه باشد و این مثل آنست
که از کسی بواسیر قطع نماید و عقده او را المی بهم رسد که بعصب مشترک میان مقعد و میان عضلهٔ آن و میان قضیب ضرر رساند و بسبب آن نقصان
در باه عارض گردد و بدانکه از اسباب مهین جماع و عائق آن امور وهمیه است مثل کراهت مجامع یا احتشام او یا سبقت تخیل ضعف جماع و عجز از آن
و خصوصاً چون وقتی هنگام مباشرت این اتفاق افتاده باشد پس هر وقت که معاودت بمجامعت واقع شود در وهم عجز از جماع متمثل گردد و بجزم
اعتقاد کنند که درین وقت نیز مثل زمانهٔ سابق بر جماع قادر نخواهد شد و گاهی سبب نقصان باه ترک جماع و نسیان نفس آنرا و انقباض اعضا از آن و
قلت اهتمام طبیعت بتولید منی بود چنانچه طبیعت در زنان بتولید شیر بعد قطع شیر اهتمام نکند و بدانند که سبب انعاظ ریح ست که از منی یا غیر منی
پیدا شده و سردی و گرمی هر دو ضد ریح اند بهر آنکه سردی تولد او منع کند و گرمی مادهٔ او تحلیل نماید و چیزی مثل رطوبت معتدل و حرارتی که بقدر او
باشد تولید آن نکند و آنچه درین اعانت کند سواری اسپ بود بقصد و برای کسیکه معتاد آن باشد و بنا بر کسیکه گردهٔ او و آنچه متصل آنست رطب بود و با
مع ذلک بارد باشد و اما کسیکه یابس مزاج و گردهٔ او حار بود و استعمال او نیز باعتدال نکند آنرا مضرت و مورث عقم آن گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره
باید که اولاً حال ضعف دماغ و قلب و جگر و معده و گرده و امراض گرده بدانچه در بحث هر یک مذکور شد دریافت کنند و ایضاً اگر حواس مکدر و فکر مشوش باشد
و حرکات دشوار و بطی و قلت خواهش جماع و قلت احساس حرکت منی و عدم لذت جماع و وجود تخیلات نزد انزال و بعد آن و تقدم رسیدن تعب بدماغ
بسبب بیداری مفرط یا وقوع ضربه بر دماغ بود و سبب ضعف باه ضعف دماغ باشد پس اگر صاحب او در سردی و هوای سرد بر جماع قادر نباشد و شرب
آب و اشیای مرطبه ضرر رساند بسبب ضعف دماغ برودت یا رطوبت باشد و اگر در سرما بر جماع قوی تر باشد و از چیزهای گرم ضرر یابد بسبب ضعف دماغ حرارت
یا یبوست باشد و اگر نقصان حرارت در جمیع بدن و ضعف و لینت نبض و بعد جماع حدوث حالتی قریب بغشی و خفقان و رعشه و قلت خواهش جماع
و قلت نشاط از جماع یافته شود و گاهی انزال بلا انتشار گردد و خوف بادنی سبب طاری شود و تقدم تعب کثیر یا مرض طویل یا جوع مفرط و جز آن
از محللات روح و حرارت غریزی و مضعف قوت اتفاق افتاده باشد سببش ضعف قلب باشد و اگر علامات ضعف و آفات جگر و معده مدرک گردد
و قلت اشتهای طعام و کمی تولد خون و ضعف هضم بود سببش ضعف آنها باشد و ایضاً فرق در آفت جگر و معده چنان باید کرد که اگر با آن غثیان و کرب
و فواق و آروغ و اشتهای اشیای ردیه مثل [illegible] و حریف و گل و انگشت و مانند آن باشد و آنچه بخورد و بنوشد فی الحال ازان ایذا یابد و بران ثقل آرد و شهیت
انحدار آن از معده بود آفت در معده باشد و اگر بادی تهیج چهره و انتفاخ پلک و زردی رنگ یا سفیدی او و ثقل و وجع در جگر بعد خوردن غذا و الم میان
پهلوی راست و فساد خون در همه بدن بود علت در جگر باشد و اگر آثار ضعف و دیگر آفت گرده که در امراض آن مذکور شد مفهوم گردد سببش ضعف
گرده و آفت آن باشد و اگر علامات ضعف در اعضای مذکوره یافته نشود حال قلت خروج منی و کثرت آن وقت انزال پرسند اگر اقرار قلت آن کند
سببش قلت منی باشد پس اگر بدن لاغر و ضعیف و رنگ زرد و تقدم استفراغ کثیر بود سبب قلت منی ضعف بدن و قلت غذا باشد و اگر این آثار یافته نشود
حال غلظت و رقت منی پرسند پس اگر منی غلیظ و عسر الخروج بود و اکثر با سخافت بدن و قلت لحم و دم باشد و از مرطبات و اغذیه و حمام مرطب و در آمدن
در آب نفع یابد بسبب قلت منی خشکی و لاغری آلات منی باشد و اگر منی بسیار غلیظ و منجمد و سرد بود و بدشواری بر آید و از جمیع مسخنات مثل گرسنگی
و حرکات معتدله و ادویهٔ مسخنه و هوای گرم نفع یابد بسبب قلت منی سردی آلات منی باشد و اگر با وجود غلظت منی یا رقت آن منی زرد باشد و یا عسرت
انزال بود و از تبرید انتفاع یابد و در خصیتین عظم و در رگهای قضیب بر آمدگی پیدا بود سبب قلت منی حرارت آلات منی باشد و اگر منی رقیق و فاقد سفیدی

و غلیظ بود و تاب و مانند آن ضرر یابد و بمجففات انتفاع حاصل شود سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد و این اکثر در مردم رطب و فربه عارض شود و اگر
علامات و کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکه گوید که منی بسیار غلیظ و منجمد
وقت جماع خارج میشود و بعد حرکات سخت در جماع نعوظ تام حاصل میگردد و انزال بدشواری میشود و عادی تناول بعض مخدرات مثل افیون و بنگ و
کوکنار بود سببش قلت حدت منی و فقدان لذع آن و سکون منی باشد و اگر باوجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت و کثرت منی ضعف
ضعف در انتشار قضیب یافته شود و حال مدت ترک جماع پرسند اگر از مدتی مدیده ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم غریب بی عیال را
اتفاق افتد و احتلام کمتر شود و خیال جماع بر دل کمتر وارد گردد سببش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذیه نافخه و هنگام تخمه پرسند اگر اقرار آن کند و
منی بسیار برآید و انتشار بالکل باطل نشود بلکه اندک ضعیف گردد سببش قلت تولد نفخ و ریح در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصه که با کول ذی رطوبت بود
و کثیر الحرارت نباشد نعوظ قوت پذیرد و عدم تولد نفخ از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرسنگی و خلو معده و نیز در حرکات سخته و استعمال اغذیه
و ادویه سخنه نعوظ قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر اینهم یافته نشود و منی بسیار و رقیق و سهل الخروج بغیر نعوظ و سرعت انزال باشد و آلت
ضعیف الحس و الحرکت بود و در فربه و لاغر ضعیف و باریک گردد و برسیدن آب سرد کشیده نگردد و یا کمتر گردد و در ایستادن در آب سرد تا زمانی طویل یا نشستن
بر برف و یخ و مانند آن یا استعمال حلق پیش از مرض اتفاق افتاده باشد سببش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود
بلکه اقسام امور وهمیه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سببش همان باشد و گویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و رعشه و خفقان
و قلت نعوظ بسبب ضعف قلب و استحکام نعوظ بعد دخول بسبب برودت اوعیه منی و ارخا بعد دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شهوت بسبب گرده باشد
و اگر این اعضا صحیح باشند آفت در قضیب بود پس اگر هنگام خواب و در وقت بول نعوظ نشود و به آب سرد آلت کوچک نگردد مفلوج بود و لا علاج له و قول
شیخ الرئیس مردم فربه در باه عاجزتر از مردم لاغر باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فایده غذا زیاده تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سریع الهضم جید الغذا و لذیذ و خوشبو و مولد
نفخ و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضاً لزج عسر الانفعال باشد از نجاست که گفته اند در استعمال ادویه باهیه شرط است
که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که استکمال این فعل موقوف بر صحت اعضای رئیسه است لهذا گویند که در نعوظ صحت بدن و قوت اعضای رئیسه و اعضای
منی و توفر منی لابد است و اکثر اطبا از اعضای رئیسه غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود و اشیای خوشبو را در تقویت باه دخل عظیم است و نیز این
بدن و کف پا با روغنهای خوشبو حافظ قوتها و منعش حرارتها باه است و از کثرت استفراغات و تبرید کثیر احتراز کنند و کذلک بعد از جماع آب سرد
و شربت سرد نشاید نوشید و غسل با آب سرد نباید کرد و خود را از هوای سرد و سرما نیز بعد جماع محفوظ باید داشت و ایضاً بدانند که در مزاجی هر دوای مهیج مفید نباشد
چه بسا باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق همان شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص وقتی نافع آید و در
وقتی نه و عقل در ادراک کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد از نجاست که در مطلب واحد نسخه های متعدده مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوای
که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود بدوای دیگر ملتمس گردد و بد ظن نشود خصوص در امر باه که ادویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار موثر می شود
شیخ الرئیس می فرماید کسیکه اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تقلیل تعریق و حمام معرق کند و هما امکن فصد را ترک نماید و مالش قدمین بروغنهای
گرم سازد که آن تقویت گرده و اوعیه منی کند و باید که از جماع بعد استفراغات و تعب و شکافتن جروح و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع متواتر
و بسیار احتراز نماید و از تخمه پرهیز کند و اگر عارض شود بتخفیف غذا و اجادت هضم و تقویت معده نماید و واجب است که تقلیل شرب آب کند و از جمیع محللات
ریاح و مجففات منی بحرارت مثل سداب و مرزنجوش و سپند و پودینه و مرباهای زیره و تخم فنجنکشت و حبه مجفف مع برودت مثل عدس و خرنوب

و جاورس و ترشیها و قابضات بسبب تخفیف آنها و از همه مبردات شدید التبرید مثل مخدرات و مثل کافور و اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید و اگرچه
تخم خشخاش اندکی تخدیر است لیکن دسومت آن تهییج آن برای ریح تلافی او نماید و باه زیاده گشته و باید که از جماع زن حائضه و پیره سال و
نفیسه و غیر بالغه و زنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع ابکار احتراز کند که اینهمه بالخاصیت مضعف قوت اعضای جماع اند و باید که اخبار
مجامعین نشنود و کتب مصنفه در احوال جماع و اشکال او مطالعه ننماید با وجود ترک جماع اصلاً تا آنکه تقویت حاصل شود و این تدابیر از ایشان
کسانی را که از جماع بسبب ترک او و ضبط نفس عاجز باشند تقویت دهد و اما تدبیر مخصوص باسم باه پس اکثر آن متوجه بسوی تسخین و ترطیب و تنفیخ
و تسخین پشت گرده است بچیزهایی که این فعل کنند از ضمادات و مروخات مثل روغن بان و روغن حبه دانه گرم کرده اما تناولات مخصوصه که آن
با هم است آن ادویه نافعه برودت عصب حساً و شرباً و ادویه که در آن نفخ در هضم ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها بسبب رطوبت غیر نضیجه بود
که بدان نفخ کند و ادویه که بالخاصیت عمل کنند و اغذیه که از آن خون گرم تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندر آن نفخ و لزوجت و متانت باشد مثل نخود
و لوبیاست و دیگر اغذیه که مذکور گردد و بهتر طریق استعمال آنها آنست که عقب حمام رطب و تمریخ به روغن زنبق و سوسن و نرگس و مانند آن باشد و بیضهٔ
نیمبرشت که بر آن نمک سقنقور و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه اغذیه باهیه خورند عقب آن شراب ریحانی اندک بیاشامند
بعده به بستر بخوابند و پایها به آب گرم بشویند و مروخات و سعوطات منعظه استعمال کنند و بدانکه درین باب اکثر اعتماد بر اغذیه است و از آن افراط باه
و انتعاشش توقع بود و صاحب تجربت در باه چون از ادویه باهیه استکثار نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر حمی التهاب و امتلاء در یابند
فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعده باعادهٔ آن ادویه بپردازند و مبالغه در تسخین ننماید که مودی به تخفیف گردد و چون ادویه و اغذیه باهیه
استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند ادویه مفرده که باهیه اند بزور مثل تخم شلغم و کرنب و انجره و ترمس و جرجیر و گزر و تخم بودینه بستانی
و آن نعنع است و تخم لبلاب و تخم ترب و تخم رطبه و تخم کرفس و فطراسالیون و قردمانا و فلافل و دار فلفل و هیل بوا و کنجد و بزر کتان و حب الرشاد برشته
و حب البان و روغن او و حب قلقل و حب الزلم و حلبه خصوصاً مطبوخ بماء العسل پس خشک کرده است و اما حبوب مثل نخود و باقلا و لوبیا و مانند آن
و اما بقول و حشایش مثل قرفه و دارچینی و بسباسه و حسک و طالیسفر است و اما اثمار مثل جلغوزه و لسان العصافیر و حبة الخضراء و حب القلقل و حبه
و فندق است و اما صموغ کثیر است و انگزد که حار و منفخ بسیار بود پس هرگاه سه مثقال از آن با شراب بخورد نفع عظیم نماید و اما اصول و
خشب مثل بیخ لوف و بهمنین و تودری و قسط شیرین و خصیة الثعلب که آن در انعاظ قوی است و بهیون و بیخ حرشف و پیاز خصوصاً بریان و شلغم
بریان و شقاقل و زنجبیل خصوصاً مربی و مربی خولنجان و عاقرقرحا و بیخ خار خسک رومی و اسارون و بوزیدان و مغاث و سورنجان و لعبت بربری
خاصة که آن مهیج حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شرباً و مسحاً و اما حیوانات سمک سماریز و ورل و سقنقور خصوصاً بیخ دم و ناف و گرده و نمک آنست
بگیرند ورل در ایام ربیع ذبح کرده شکم او صاف کنند و نمک پر کرده در سایه بیاویزند تا آنکه خشک شود پس نمک بگیرند و جسم او دو کنند و اندکی
نمک آن از لحم سقنقور کفایت کند و ماهی جری و مارماهی و کوسج و ماهی خار و شیر شتر که تا بست روز هر روز بقدر هضم بنوشند و گرانی نیارد
و ماهی کوچک بار یا خشک کرده هفت درم و بیضهٔ ماهی و بیضهٔ ماکیان و خصوصاً بیضهٔ کبک و بیضهٔ کبوتر و بیضهٔ گنجشک و جمیع دماغها
خصوصاً از کبوتر بچه و عصافیر و لبط و جوزه مرغ و حیوان مع نمک و آنچه قائم مقام خواص است آنست که بگیرند کیر نر گاو و حیوان و خشک کرده بسایند
و اندکی بر بیضهٔ نیمبرشت پاشیده بخورند و ایضاً چیزی عجیب از حیوانات آنست که بگیرند پنیر مایهٔ شتر خشک کرده دوازده ساعت پیش از وقت حاجت
بقدر نخود و ثلث رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نعوظ از دست دهد کرها با آب سرد بشویند و ایضاً از عسل ماء العسل بغیر افاویه ساخته بشرب آن
مداومت نمایند و اگر در آن اندک زعفران داخل کنند روا باشد و اما آبها پس آب چشمهٔ آهن و آب آهن تاب و شراب قوی است و کهنه تلطیف بخار
و تحلیل آن کند و مضر بود و اما میوه ها پس انگور شیرین برای باه نیکو است و خاصةً زبیب آنکه امتلای خون برطوبت نضیج مع حرارت و متانت غذا کند

و اما بقولات و آنچه مشابه اوست فاز خشک ست و خصوصاً آب البصل پخته تا آنکه بقوام لعوق آید و ایضاً جرجیر و خصوصاً چون هر صبح از عصاره آن یک رطل
بنوشند صلب باه نوشند بعد از آن تخم کرفس که در جنب او غذا سازند که این حاضر النفع ست و ادویه مرکبه بیشتر و بهترین آنها شرود یطوس ست و ایضاً
سه مثقال جوارش بزوری با وقیه آب جرجیر تر و از آنجمله دوای سقنقور معروف ست و ایضاً تخم جرجیر بریان سه درم به روغن گاو و دوای المسک و دوای التودریین
و دوای المهدی و ایضاً نمک سقنقور و تخم جرجیر سوده بر زرده تخم مرغ آمیخته بخورند و ایضاً خصیه خروس خشک مثل آن نمک سقنقور سوده بر زرده
دو درم و ایضاً بگیرند مغز چلغوزه و تخم کرفس جبلی و زهره گوزن نر و علک الانباط مساوی و بعسل آمیخته یکمثقال بخورند و ایضاً بگیرند شقاقل و
تخم جرجیر و تودریین و زنجبیل و دار فلفل هر واحد دو درم لسان العصافیر و دماغ گنجشک و کندر هر واحد یکدرم به روغن نارجیل لت کرده بعسل و فانید
معجون ساخته استعمال نمایند و کسی را که سردی مفرط باشد بخوردن معجون حب الغار و جاسب یار منتفع گردد و ایضاً جاوشیر سه درم در دو وقیه
آب طبیخ مرزنجوش حل کرده در سه روز بنوشند و ایضاً زنجبیل سه جزو و دار فلفل یکجزو بعسل سرشته یک مثقال با آب گرم بدهند و ایضاً تخم بلیون و شقاقل
و زنجبیل هر یک پنج درم تودری سرخ و سفید و بهمن سفید و سرخ هر یک سه درم تخم اسپست و تخم ترب و تخم جرجیر و تخم انجره هر واحد دو درم عنصل بریان
و مهره سقنقور هر یک سه درم لسان العصافیر دو درم حب الرشاد پنج درم با شکر چهل درم بسرشند شربت چهار درم بطلا سه روز و طعام با هریسه بخورند و ایضاً
این دوای باه که بسیار قوی ست بگیرند انگزد و تخم گزر و قاقله و تخم جرجیر و لسان العصافیر و کرم دانه هر واحد یکجزو و زرنباد و فلفل هر واحد سه جزو و نمک
سداب جزو و به روغن مغز چلغوزه لت کرده بعسل بسرشند و این دوا شدید القوت ست بگیرند عسل بلادر و عسل نحل و روغن گاو مساوی یکجوش داده
بقدر تحمل از درم تا دو درم با نبیذ بنوشند که این عجیب ست و از ادویه جیده که شدید الحرارة مفرط نیست اینست که بگیرند حلبه و خرما و بجوشانند تا نضج یابد
بعده بگیرند خرما را هسته دور کرده خشک کنند و سوده بعسل بسرشند شربتی مثل جوزه با لایش نبیذ بنوشند و ایضاً نیم رطل حبة الخضرا و یک
رطل خرمای کوفته در دو رطل شیر میش بخیسانند بعده منقوع را بخورند و بر آن شیر بنوشند در دو روز و از ادویه جیده این معجون لبوب ست بگیرند مغز بادام
و فندق مقشر و مغز پسته و نارجیل مقشر و مغز چلغوزه و مغز حب القلقل و مغز حب الزلم و مغز حبة الخضرا مساوی الاجزا نارمشک و دار فلفل و زنجبیل
هر واحد عشر یکجزو یا اندک زیاده همه را سائیده بفانید سنجری بسرشند و شربت مثل بیضه هر روز و نسخهای سوحات و قطورات و حمولات و حقنات و اغذیه
در علاج اقسام ضعف باه مذکور گردد سویدی گوید که خوردن خرشف مقوی باه ست و عقید انگور و تخم انجره در ازدیاد باه قوی ست و در شیر میش صد درم
شکر بست درم مشک یکحبه کباب و زنجفیل یکدرم آمیخته خوردن اعانت قوی بر جماع کند و خوردن نعنع بستانی تحریک قوی شهوت کند و خوردن گزر اعانت
بر انعاظ و تقویت شهوت باه کند و فعل او درین باب از غیر او بسیار قوی ست و مربای او شهوت باه برانگیزد و سیاه دانه با شکر و عسل و زنجبیل بسازند
و نوشیدن آبیکه در آن نخود سفید و سیاه شبانه روز تر کرده باشند انعاظ آرد و قوت ذکر افزاید و خوردن بیخ گزر صحرائی تحریک شهوت باه کند و بستانی
درین باب قوی تر ست و خوردن خاگینه که از زردی بیضه و تخم انجره و پیاز و مغز چلغوزه بزرگ و زنجبیل در روغن گاو ساخته باشند بغایت مقوی ست
و کذا ماهی تازه بزیت خوشبو یا به روغن بطم بریان کرده با پیاز خوردن و جوذابه از آرد چاروا و مغز بادام مقشر و شکر ساخته خوردن در باه زیاده کند و لحم گوسفند
با پیاز و عسل و زنجبیل و زعفران و لسان العصافیر خوردن اعانت قوی بر باه کند و خوردن هریسه بدار چینی باه را زیاده کند و خوردن بقله یا بسلوی
مطیب به روغن بادام یا روغن بطم یا روغن کنجد هیجان باه و ازدیاد آن کند و سنگ حسید انیم درم خوردن و بعد آن قدح شراب یکساله ابیض نوشیدن
در باه اثر عجیب دارد و خوردن فندق باه را زیاده کند و کذا گوشت میش مقوم خوردن و جفت آرید که خصیة الثعلب صغیر ست خوردن تقویت باه کند
و مج که آنرا ماش گویند بکرات خوردن و کذا خوردن کرفس بستانی و رومی شهوت باه برانگیزد و خوردن جوز بوا محرک شهوت باه ست و کذا لحم شتر و کذا صعتر
بر جماع اعانت قوی کند و پوست ترنج زرد رقیق مثل غبار سائیده بر ذکر طلا کردن آنرا قوی و صلب کند و در انعاظ بیفزاید و نوشته که هر واحد
ازین ادویه مذکوره مجرب من ست ایضاً از اطبای دیگر نقل کرده که شرب شیر گاو با یکدرم خولنجان و کذا شرب ابریشم و کذا آرد نخود در شیر پخته

وکذا حریف و شیر پخته مطبوخ آمیخته وکذا شربت راس العسل ساخته بدارچینی و زنجبیل و مشک و قرنفل خوشبو کرده و اکل حب البطم سوده بشکر آمیخته
وکذا امراد وست جوز تنها و جوز با شیر و شکر وکذا حریف بعسل و مغز بادام وکذا ماکیان فربه باده عدد پیاز مقشر و یک کف کنجد مقشر مهرا پخته وکذا کنجد مقشر
و بزرکتان بریان و خشخاش و شکر با عسل وکذا دماغ و لحم و شوربای خروس وکذا الحیوان بیضه ماکیان در روغن گاو وکذا بیضه بط چینی وکذا دماغ گنجشک
مع زنجبیل وکذا اشکیطرا شیخ مثقال با سه درم تخم خربزه و دوازده درم مسکه گوسفند وکذا اقفر الیهود وکذا خاگینه بیضه گنجشک در روغن گاو و پیاز
وکذا بیضه آن با تخم جرجیر بر آتش پخته وکذا عین الدیک که سالیوس است وکذا سه بیضه که همان روز ماکیان نهاده باشد سفیدی آن دور کرده
و عوض آن روغن گاو داخل کرده در هر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر سوده انداخته نیم برشت سازند و هنگام خواب هر سه بخورند وکذا تودری در
صره بسته در آب یکشبانه روز تر کرده صره بگیرند و در آرد گرفته از آن نان بپزند بعده صره برآورده تودری از آن بگیرند و باریک سائیده
با آرد جوار و شکر و روغن بپزند وکذا لحم خرگوش جوان با پیاز و نخود پخته وکذا پیاز و زنجبیل به روغن بادام شیر برنج پخته وکذا گوشت بزغاله یکساله
با نخود و شلجم پخته وکذا پیاز و شلجم و بیضه ماکیان به روغن گاو پخته وکذا کباش قرنفل نیم درم با شیر گوسفند تازه و شکر وکذا بزرکتان بریان
بعسل و فلفل وکذا خصیة الثعلب کبیر دو مثقال یا ده درم بخمر یا عسل وکذا ابوزیدان دو درم حرف نیم درم بعسل وکذا انجیر رطب یا خشک بمغز جوز
وکذا تخم کرفس کوفته و مثل او شکر به روغن گاو لت کرده وکذا خشخاش سفید کوفته بعسل و شیر گوسفند وکذا خشخاش اوقیه عسل ده اوقیه زنجبیل
نیم درم تا چهل روز متواتر وکذا انجیر تازه وکذا از لابیه وکذا ناطف عسلی از مغز بادام و جوز و پسته و فندق ساخته وکذا رطب وکذا شبوط وکذا شنبلید که
آن گل سورنجان است با زنجبیل وکذا باقلای سبز و زنجبیل وکذا حقند رسلوق بخردل وکذا اقلب به خشک کرده کوفته و طلا از آزریون کوفته برشیت
وکذا روغن بطم بر ذکر وکذا برگ جوز و برگ بادام و مغز این هر دو سوده بر کف پا وکذا دماغ گوزن بحلتیت و اشق و جاوشیر سرشته وکذا دماغ خفاش
بر کف پا که عجیب و غریب است وکذا آرد عدس بخون گنجشک در ایام هیجان آنها سرشته بنادق ساخته بر کف پا وکذا روغن خیری زرد و مشک بر ذکر
وکذا پیه روباه بر ذکر و خصیتین و رانها ضماد کنند وکذا پیاز عنصل نیم اوقیه در ده اوقیه روغن کنجد پخته این روغن بر کف پا مالند و قدم بر زمین ننهند و تا سه روز
متواتر بعمل آرند وکذا روغن عود بر ذکر وکذا مرزبیت خوشبو گداخته بر ذکر وکذا انبه البنج باریک سوده بر کف پا ضماد کرده جماع نمودن وکذا روغن بیضه بر
وکذا اسارون باریک سائیده و بشیر میش سرشته در باطن فخذین ضماد وکذا روغن سورنجان بر ذکر وکذا روغن حب قوقا وکذا پیه تمساح وکذا سنگ پشت
سوخته خاکستر آن به روغن زنبق آمیخته بر کف پا و تعلیق سنگی که در سنگدانه خروس یافته شود و بر انسان وکذا اقلب حباری وکذا دندان تمساح
و امساک قطعه خولنجان در دهن و عود مثل غبار سائیده در خریطه پیچیده کرده و ذکر و خصیتین [illegible] کامل در ان داشتن وکذا باقلا و عاقرقرحا باریک سائیده
در خریطه کرده ذکر و خصیتین یکشبانه روز در ان داشتن هر واحد مقوی باه است

علاج ضعف باه از قلت منی

و قلت حدث آن اگر قلت منی بسبب ضعف بدن و کمی غذا بود غذای جید باشند گوشتهای فربه و روغن و نارجیل با شکر و حلوای نشاسته و بادام پسته و
مانند آن و زردی بیضه نیم برشت خورند و مدتی ترک جماع نمایند و خود را از عیش و عشرت و لهو و لعب مشغول دارند و ایضاً تقویت بدن بتدبیر تسمین از اغذا
بحسب قوت هضم و کثرت خواب برای ترطیب بدن و تقویت هضم نمایند و معجون لبوب نفع دارد و اگر بسبب برودت آلات منی باشد معاجین گرم
مقوی باه و لبوب کبیر تناول کنند و زنجبیل مربی و دواء المسک بخورند و تریاق کبیر و معجون حلتیت و نوشدارو سود دارد و نیم درم حلتیت با پنج درم
زرده بیضه نیم برشت آمیخته خوردن بغایت مفید است و عسل بشیر گاو و یا با بوره ارمنی بقضیب بالیدن مفید و پیه شیر در تقویت قضیب فائده کلی دارد
وکذا دیگر اطلیه که باین کار مخصوص است و بهترین غذا قلیه بدارچینی و خولنجان و کباب و نخوداب با ادویه گرم و گنجشک و کبوتر بچه و مرغ و امثال آنست
و اگر بسبب حرارت آلات منی باشد از مبردات علاج کنند و دواء المسک بخورانند و مسکنات حرارت مثل شیره تخم خرفه و شعیر و دوغ دهند

و از اغذیه و ادویه گرم پرهیز کنند خصوصا روغن بنفشه بادام چرب سازند و بقلهٔ خیار و گوشت بزغاله و اسفاناخ و مانند آن غذا فرمایند و اگر
بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از مرطبات کنند و دواء الترنجبین دو توله خورده باشند و اگر حسک مربی در آن داخل کنند قوی تر گردد
و اغذیهٔ مرطبه مثل حریرهای لبنیه و شوربای چرب تناول کنند و شیر بنوشند و حمام و سرور و تدهین و هر چه فرحت و رطوبت افزاید نافع بود و اگر بسبب
رطوبت آلات منی باشد از اشیای یابسه مثل زیره و دارچینی علاج کنند و اطریفل صغیر و معجون بزوری و مانند آن نافع بود و معجون خبث الحدید را درین باب
تاثیر عظیم ست و اغذیهٔ ناشفه مثل قلیه های مزعفره و کباب مصالح گرم مثل دارچینی و زیره و صعتر و هند و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصافیر و
دراج و مانند آنست و روغن قسط که در آن فرفیون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمالند و کذا اکثر دیگر مسخنات و منعظات و اگر بسبب برودت و
رطوبت یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفردهٔ مذکوره نمایند و اگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی و سکون آن و فقدان
لذع منی بود چنانچه بنگیان و افیونیان را میباشد ساحین مسخن منی و محدث حدت و لذع مثل معجون زرعونی و معجون [illegible] و رخورانند و حقنهٔ مسخنه
معمول از طبیخ خار خسک و زنجبیل که در آن شیر تازه و روغن جوز آمیزند و حمولات حاره مثل مغز بلیه دانه و عاقر قرحا و بار زد و شیر بر روغن زنجبیل
آمیخته بعمل آرند و اگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند و الا بدل آن حب جدوار یا حب سم الفار که در جذام نافع و یا فلونیا بخورند و برای ایشان خمیر [illegible]
بدل آن شراب بهتر ست ذکر ادویهٔ مفردهٔ بوباهیه و منهضیه که مولد منی و مزید آنست خوردن تخم گزر و کذا مغز نارجیل تازه و کذا زنجبیل مربی بعسل
یا بشکر و کذا نخود سیاه و کذا فندق هر واحد در تولید منی مجرب و سودمند ست و خوردن کنجد تا و کذا اسپرنجان و کذا مغز حلغوزه که شبانه روز در آب ترکرده
بمویز سرخ یا بشکر خوردن و کذا مغز حب الزلم و کذا تخم رطبه و کذا پیاز خام یا پخته یا بریان و کذا حب قلقل و کنجد مقشر و شکر یا عسل و کذا ماهی تازه بروغن
کنجد بریان لاسیما اگر با وی پیاز خام بخورند و کذا نیمبرشت بیضه یا بزر و شکر پخته و کذا گوشت بط و کذا اسپرستانی مطبوخ یا بریان در جرادین و کذا حب الزلم
و کذا بهمن سفید و کذا ابو زیدان و کذا مغز بادام شیرین و شکر و کذا انبیط و تخم آن و کذا گوشت ماکیان جوان و کذا خار خسک و کذا شیر گاو تازه و کذا [illegible]
و کذا لحم دراج و کذا کبوتر بچه و کذا روبیان تازه و کذا شلجم و تخم آن و کذا بهلیدن و کذا بیخ راسن لاسیما در سن شیخوخت و کذا مغز حلغوزه صغار و کذا
شخیده شیر مثل دارچینی و شکر و کذا گزر بستانی و مربای آن بشکر یا بالعسل یا برب انگور و کذا موز و کذا لسان العصافیر و کذا زیره و کذا خرنوب لاسیما مغز بادام
و نخجناش و کذا قلقاس و کذا شوربای کلنگ و کذا ترب و کذا بهمن سرخ و کذا تخم خیار و کذا بادیان و بقلهٔ آن و کذا تودری و کذا گل نسرین با شکر سفید
و انیسون بالعسل تنها و کذا شیر بز تازه و آرد نخود و کذا بقلهٔ جرجیر و تخم آن و کذا ترنجبین در جوانان و پیران متقلل منی ست و کذا کرسنه و کذا نعنع بستانی تازه
هر واحد مولد منی ست و خصیة الثعلب درین باب مشهور النفع ست مگر حکیم علوی خان گفته اند که هر گاه خشک میشود فعل او باطل میگردد مثل [illegible] و چون [illegible]
[illegible] او باطل میشود و کندر با نیمبرشت مجرب نوشته و کذا عنبر بماء العسل اعاده باه مایوسین کند و کذا قرنفل با شیر تازه بغایت نافع ست و کذا تخم
بشیر گوسفند و گویند که نخود را شب در قدری آب ترکرده صبح آنرا مقشر کرده حسب تحمل تا ضمه دو سه توله بخورند و آب آن قدری با عسل یا قند آمیخته بنوشند که
از ادویهٔ مفرده هیچ چیز باین نمیرسد و مجرب ست و یا نخود را پاو آثار در آب برگ خار خسک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده شکر برابر آمیخته با شیر باده گاو
یک کف دست بخورند و اگر بیخ درخت سنبهل دو ساله که سفید و مثل ترب نرم باشد از زمین بر آرند و آهن بآن نرسانند و ریشه های باریک آنرا دور کرده
بکارد چوبین ورق ورق نموده و بسوزن چوبین سوراخ کرده بریسمان کشند و در سایه خشک نموده سفوف سازند و هر روز یکتوله آنرا با یکتوله نبات در نیم پاو
آب گرم ریخته بقاشق چوبین بر هم زنند تا لعاب بر خیزد و بنوشند و تا چهل روز بهمین دستور خورده باشند و درین ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی و بدنی
و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند در تولید منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب ست و اگر تخم سرس در آب ترکرده مغز او بر آورده در سایه خشک کنند
بعده کوفته بیخته با شکر سفید آمیخته هر صباح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار مبهی و مقوی ست و کذا پوست بیخ ادنت کتار سائیده
نیم دام یا کم زیاده با شیر جوشیده و شکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر جو یکشبانه روز در آب گرم ترکرده مقشر کنند و در شهد کف گرفته هشت روز

نگاه دارند و هر روز یک درم بخورند مجرب است و اگر خرما چهار عدد جو کوب کرده با قدری نخود خام در آب تر کنند صبح و شام نخود بخورند و آب او بنوشند مجرب نوشته
و اگر شنگ کنند خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و با شکر کنند و بریان نمایند و با روغن و شکر حلوا ساخته بخورند مولد منی و مغلظ آنست و از سنگهاڑه خشک
بدستور حلوا ساخته خوردن همین نفع دارد و نخود بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن بغایت مقوی ست و کذا گل گرهل خشک ساخته
کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار بادام اسکند کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند و ده درم نبات انداخته دو وقت خورند
رنگ سرخ گردد و باه افزاید و بدن فربه شود و ایضاً مکهانه هر روز بشیر گاو بخورند و کذا تخم زردک و کذا نخود سبز بریان خوردن مقوی باه است و اگر مغز بنوله
دو توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند در ازدیاد منی و باه نافع بود و کذا مغز تخم کهنی سائیده سوم حصه شکر سفید آمیخته هفت ماشه با شیر گاو خوردن نخود خوردن
شیر رفیه پخته نیز مولد منی ست و کذا کنهل و مغز تخم آن بریان کرده **ذکر ادویه مرکبه یونانیه که در تولید منی و تقویت باه نافع** اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر
و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده بقوام رقیق آورده قودری صمغ و سفید هر یک سه درم بران
پاشیده و هر صبح و شام بنوشند و غذا نخوداب گوشت بره و دراج و کبک و هریسه معمول از گوشت بره و کبک و مرغابی و مرغ خانگی و زرده تخم مرغ بخورند
ترکیب کنجشک که در تقویت باه و ازدیاد منی عجیب ست کنجشک نر خانگی ذبح کرده از پر و آلایش شکم پاک نموده و دارچینی جوز بوا بسباسه مساوی کوفته
در شکم آنها پر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه سوخته نگردد و بعده در دیگ چرب انداخته بعسل پر سازند و سرپوش نهاده سرش
محکم بسته در تپه دیگران دفن نمایند بعد یکهفته برآورده اگر هوا سرد باشد یک کنجشک صبح و یک شام بخورند هرگاه تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند
ترکیب مرغ تالیف علوی خان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه ست و حکم اکسیر دارد اگر پیر صدساله
بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیرند مرغ کهنه و زرنیخ طبقی سه توله زرنیخ را در آب حل کنند و جاورس دران اندازند و تا چهل روز سوای جاورس مذکور
چیزی دیگر آن مرغ را ندهند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر نوشانند و در کل کلان آنرا بند دارند تا بر پاکیان نشیند درین اثنا همه
پرهای او ریخته شوند پس آنرا ذبح کرده در سه آثار روغن گاو و با مصالح معموله بپزند تا خوب پخته شود و پس گوشت آنرا در سه چهار وقت و یا زیاده بحسب
برداشت مزاج با نان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بست و یکروز با نان تمام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب ورزند باید که
این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید **ترکیب نوشیدن شیر** تالیف سید سعدی صاحب شاگرد نواب علوی خان که درین باب
حکم اکسیر دارد و بتجارب اکثر آمده بگیرند سیماب بوزن فلوس پخته و در پارچه بافته سه چهار تو ساخته صره بسته اول روز شیر گاو جوان یک آثار گرفته در ظرف
گلی نو انداخته آن صره را در شیر آویزند بنهجی که درمیان شیر باشد و بته ظرف نرسد و سر آنرا بخمیر و یا آرد ماش سیاه محکم بسته بالای آن چیزی گران نهند
تا از جوش سرش نکشاید و بر آتش اپلے یا شتر بعد نصف شب بگذارند و هنگامی که یکپاس شب بماند چوب باریک کنار باغی که بحجم انگشت خنصر و
بنصر باشد دو شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح با نبات شیرین ساخته بنوشند و صره را پاک نموده نگاه دارند لیکن اول این سفوف بخورند
دارچینی مصطگی خصیة الثعلب هر یک سه فلوس طباشیر یکفلوس پخته نبات برابر همه کوفته بیخته چهل خوراک سازند و غذا قلیه نرگسی و قورمه و پیازه
و خاگینه نیمه بنان تنوری و پلاو و مزعفر تناول فرمایند و روز دوم نیم آثار شیر پنج شش عدد خرمای نو دران اضافه کرده بدستور بجوشانند
و تا یکهفته شیر بقدر طاقت و هضم بیفزایند و اگر هاضمه و قوت کم باشد شیر یک آثار و یا یکنیم آثار دارند و بعد هفته سیماب را وزن نمایند هر قدر که
کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز برسانند **حب شقاقل** بگیرند شقاقل دو توله بادیه شتر اعرابی بهمن سفید
هر یک نیم توله لیس مایه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بیخته آمیزند و با دو توله شهد خالص آمیخته بست و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر گاو بخورند
نافع بود **حلوا مخترع علوی خان** مقوی باه آرد نخود بریان یکنیم توله میده گندم هفت و نیم توله بروغن گاو بریان کرده عسل پنج توله نبات بقدر حاجت
بعرق گاوزبان شربت نموده اندازند و بقوام آورده دارچینی بادیان بوزیدان هر یک نیم توله شقاقل بهمنین هر یک دو مثقال خولنجان زنجبیل بسباسه

جوز بوا زعفران هر یک سه درم بادیهٔ شتر اعرابی ده درم خصیة الثعلب پنج توله مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز انگکی مغز تخم خربزه
مغز نارجیل هر واحد یکتوله عنبر اشهب دو ماشه آمیزند خوراک یکتوله وقت شام **حلوای ثعلب** مؤلف ممدوح الیه آرد نخود بریان دو توله میده گندم
دو نیم توله شیر گاو سه توله بروغن گاو بریان کرده در عرق کیوره و بید مشک قند سفید حل کرده داخل نمایند و قوام ساخته برادهٔ خصیة الثعلب هفت توله
دارچینی یکنیم توله مشک عنبر هر یک یکنیم ماشه داخل کنند شربتی پنج مثقال با عرق جدر **حلوای بیضیه** که معمول حکیم اکمل خان است زردی بیضه مرغ
بست عدد نبات پنجاه مثقال در عرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب زردک بقدر حاجت آب پیاز پنج درم بپزند که بقوام آید پس جوز بوا
بسباسه هر یک یکمثقال زعفران مشک هر یک دو دانگ سوده داخل کنند شربتی پنج مثقال ایضاً که مجرب حکیم غلام امام است تخم هلیون پنج اوقیه
در یکسیر آثار آب بجوشانند تا ده اوقیه باند صاف کرده یکصد زردی بیضه مرغ دران آب حل نموده شکر سرخ چهار اوقیه آمیخته بروغن بادام یک چهارانگ
گرم کرده دران اندازند و بطریق حلوا تیار ساخته هفت حصه نمایند و یک حصه هر روز بخورند و حلوای مرغ سیاه به نسخه علاج الامراض و حلوای ثعلب
تالیف والد علوی خان و حلوای چوب چینی تالیف حکیم علوی خان و حلوای جدر مخترع حکیم ارزانی نیز مقوی باه و مولد منی است و در قرابادین مسطور است
خاگینه بیضه زردی بیضه سه عدد آب پیاز برابر آن ادرک نیم وزن آن سائیده باهم لت کنند و نیمبرشت ساخته ثعلب مصری یکدرم دارچینی
قرنفل دارفلفل هر یک نیم درم سائیده داخل کرده با قدری نمک خورند هر صبح چند روز ایضاً خراطین پاک کرده یکتوله دارچینی شش ماشه دارفلفل
سه ماشه ثعلب مصری نبات هر واحد یکتوله باریک سائیده نگهدارند و یکماشه ازین در زردی تخم مرغ انداخته بر آتش نهند چون اندک بستگی گراید
سرد کرده بخورند و هر روز یک بیضه افزایند تا به هفت بیضه رسند باز یک یک کم کنند که باز یک بیضه رسند و درین اثنا از ترشی پرهیز نمایند دوای آخر
که در حار مزاج معمول است ترنجبین اصیل چهل درم در یک رطل شیر مادهٔ گاو بجوشانند تا منعقد گردد پس ده درم ثعلب مصری سائیده آمیخته
تناول کرده باشند ایضاً که حکیم علوی خان برای بارد مزاج تجویز کرده اند ترنجبین شکر طبرزد هر واحد ده درم شیر شتر یک رطل بجوشانند تا بقوام آید
پس زنجبیل دارچینی خولنجان ثعلب مصری و بوزیدان هر یک یکماشه کوفته بیخته آمیخته بخورند یک خوراک است دوای التودرین از حکیم ممدوح
نیز بهمنین مصطکی بستره صعتر تودری گلگین تودری زرد هر واحد یکمثقال در شیر گاو پنج سیر من تبریزی بجوشانند پس بهمن سرخ خولنجان
زنجبیل دارچینی هر یک یکدانگ داخل کرده نبات سفید یک اوقیه اضافه نموده بنوشند دوای اخر اشقیص که در سرما بارد مزاج معمول است بگیرند
بیضهٔ مرغ کلنگ و دران برابر عدس سوراخ کرده یکتوله سیماب اندازند و دهن آن را از آرد ماش بند نموده در خاکستر گرم نهند چون پخته شود برآرند
و بیضه را شکسته سیماب برآورده سفیدی و زردی آن خورند و تا هفت روز بهمین طور بعمل آرند بعده سیماب نگیرند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و تا
چهل روز در جلد سرما خورند ایضاً زردی بیضه چهار عدد و نارجیل مقشر یکتوله تخم ترب یکتوله بزرالبنج یکنیم ماشه شهد خالص دو توله اول تخم ترب را
نصف بریان کنند و نصف خام دارند و هر سه دوا باریک سائیده و زردی بیضه بر آتش بکشند در ظرف آهنی یا مسی قلعی دار گذاشته غلیظ سازند
پس دوا را آمیزند بعده شهد تا قابل حب بستن شود دو خوراک نمایند یکی صبح و یک شام پیش چهار گهڑی از جماع هم تقویت باه بکند و هم امساک و مجرب است
دوا ثعلب مصری طباشیر مصطکی کتیرا دانه هیل مغاث بغدادی هر واحد یکماشه کوفته بیخته همراه گلقند دو توله سرشته بخورند و بالائش شیر گاو یا و سیر
بنوشند مجرب است ایضاً که در تقویت باه و تولید منی بی نظیر است بگیرند یک بیضه مرغ و زردی و سفیدی آن برآورده در روغن زرد آب پیاز مع شهد
هر واحد بقدر همان بیضه گرفته آمیخته بر آتش گرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از حرارت و دروغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از
مقویات باشد ایضاً اگر نخود بریان و خارخسک هر دو مساوی کوفته بیخته شکر برابر هر دو آمیخته صبح و شام هر روز بخورند در افزایش منی و تقویت گرده
و قضیب نفع عجیب دارد اگر هر دو دوای مذکور و نارجیل هر واحد یکتوله و خرما و شکر و روغن زرد هر یک دو توله کوفته با شکر و روغن آمیخته بخورند نفع تام دارد
زرغونی به نسخه علوی خان مجرب است خارخسک فربی انیسون تخم هلیون تخم زردک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم اسپست هر یک سه مثقال

بسباسه بهمن سفید بهمن سرخ دارچینی شقاقل خولنجان تخم بادروج تخم ترتیزک تخم بادرنجبویه هر یک ده مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارجیل حبة الخضرا
هر یک پنج مثقال عود قماری یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره هر یک چهار دانگ مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا مایه شتر اعرابی هر یک یک نیم دانگ
نبات سفید عسل سفید مصفی هر یک نود مثقال بدستور مقرر معجون سازند **سفوف** که مقوی باه و مولد منی ست مغز تخم قرطم ده درم
کنجد بسباسه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سلیخه اندرجو شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یک مثقال نبات مصری برابر کوفته بیخته سفوف
سازند شربت یکتوله با شیر ماده گاو که در آن خرما و عدد جوش داده باشند **سفوف خراطین** که مفید ست دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل دانه هیل
ثعلب مصری مصطکی زعفران هر واحد یکدرم خراطین پاک کرده خشک برابر همه کوفته بیخته یکتوله بخورند **معجون** که انطاکی از اعظم مرکبات باه بیان
و مجرب نوشته بگیرند خار خسک و ثوم و تخم هر یکی را علیحده یکبند و یا شیر و روغن بدستور بجوشانند تا سورت آنها زائل شود پس سه چند آنها عسل و یک چند آنها
آب پیاز و ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده بکار برند **معجون پیاز** برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع زنجبیل شقاقل
خولنجان تخم جرجیر تخم زردک تخم انجره تخم هلیون مساوی بعسل و آب پیاز که هر واحد و چند ادویه گرفته پخته باشند معجون سازند ده مثقال بخورند
معجون لبوب که همان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارجیل و پسته و حب قلقل و خشخاش سفید
و تودریین و کنجد و تخم زردک و تخم جرجیر و تخم پیاز و تخم شلجم و تخم اسپست و بهمنین و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و کبابه و قرفه و دارچینی و شقاقل و خولنجان
و تخم هلیون مساوی با سه چند آن عسل معجون سازند **نوع دیگر** مولد منی و مقوی بنسخه مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه و چلغوزه و فندق
و پسته و انجکک و تخم خربزه و هلیون و حب النیل سفید و تخم خشخاش و تخم گزر و شقاقل هر یک دو توله حب السمنه و نارجیل و بهمنین و تودرین
و کنجد و برپان هر یک سه توله خولنجان کبابه و قرنفل و زنجبیل هر واحد یک توله خصیة الثعلب و قضیب گاو کوهی هر یک چهار توله عسل و قند قوام ساخته
عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم شربتی دو مثقال **معجون الثعلب** که در تولید منی و تقویت باه مجرب است خصیة الثعلب دوازده درم
مغز پنبه دانه ده درم مغز چلغوزه کنجد مقشر تخم هلیون دارفلفل هر یک هفت درم مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاقل مصری مغز کنجشک
قضیب گاو و سوبان کرده هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی ده مثقال و در نسخه حکیم جعفر مغز چلغوزه
و کنجد مقشر و هلیون هر یک ده درم بکشش خرما ده درم عوض دارفلفل و تخم زردک و شقاقل و قضیب گاو است و مقدار مایه شتر ده مثقال
و مغز سر کنجشک نزد بست عدد و ترنجبین سه چند عسل و یک چند ادویه است و نوشته که ترنجبین را بشیر گاو تازه جوشانیده بقوام آرند و بقدر تحمل
مزاج تا چهار مثقال بکار برند که اکثر امزجه را موافق است **نوع دیگر** که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاقل قسط شیرین تخم اسپست
تخم هلیون تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب بهمنین هر یک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو و سوبان کرده مغز سر کنجشک کنجد مقشر هر یک
سه درم زنجبیل دارفلفل کبابه چینی بوزیدان تودریین هر یک دو مثقال جوزبوا بسباسه زعفران مصطکی هر یک سه مثقال مشک عنبر اشهب هر یک
یکدرم کوفته بیخته با مثلث که از عصاره انگور یا مویز پخته باشند بسرشند شربت دو مثقال هر صباح با یک پیاله ماء اللحم یا شیر گاو یا نخود آب میل کنند
ایضاً بهمان منافع خصیة الثعلب بست مثقال شیر مایه شتر اعرابی ده مثقال قرنفل مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا
هر یک پنج مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هر یک چهار مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم هلیون حسک مربی بسباسه مغز پنبه دانه
تخم انجره هر یک سه مثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال مشک نیم مثقال دماغ کنجشک نر چهل عدد قند سفید سه چند ادویه
معجون مبهی که در تقویت باه و شهوت مجرب حکیم شریف خان است بهمنین شقاقل بوزیدان قرفه بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر
قاقله کبار قاقله صغار سنبل الطیب و تخم شبت قرنفل مصطکی ساذج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک سه درم خصیة الثعلب ده درم
سر مه سقنقور قضیب گاو و سوبان کرده هر یک پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران هر یک چهار درم سعد زنجبیل بسبد کهربا هر یک دو درم مشک

یکنیم درم یاقوت زرد یکدرم نقره وطلای محلول هریک یکنیم درم زاید الفکر بد قوتی سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و عسل مصفی بطریق
متعارف معجون سازند شربت از یکدرم تا دو درم **معجون انطاکی** در تقویت باه و حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی
و رفع اذیت جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود عجیب الفعل ست نخود سفید مع پوست که در آب ترانیزک تازه سه بار تر کرده و هر مرتبه
خشک کرده باشند و خار خسک خشک سوده که در مثل آن آب خار خسک تازه تر کرده باشند هریک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خولنجان
هریک شش درم عسل یکنیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه بقوام آورند بآتش ملائم پس تخم ترب تخم گزر بری شقاقل تخم انجره هریک یک اوقیه
عاقرقرحا زنجبیل هریک نیم اوقیه کوفته بیخته مخلوط سازند بعده فادزهر حیوانی هشت قیراط زعفران پنج درم مشک شش قیراط در گلاب یک اوقیه
حل کرده بآن سقیه کنند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی دو درم و هرگاه قوی تر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء تخم
بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی
یا ماهی روبیان هریک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز کنجشک نر هریک بست عدد اضافه نمایند ایضا انطاکی گفته که علیک بالاختفاء به فانه من الاسرار
وقوت آن تا هفت سال باقی میماند نخود لوبیا باقلا مغز فندق هریک ده درم دار فلفل دارچینی شیطرج زنجبیل تخم انجره تخم ترب کنجد
خبث الحدید مغز چلغوزه زراوند مدحرج هریک هفت درم شقاقل حبة الخضراء تخم گزر هریک پنج درم عود چهار درم همه را سائیده شیر میش صد درم
با مثل آن عسل بآتش نرم بقوام آرند هرگاه قریب بانعقاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضافه نمایند و چون مخلوط شود فرود آورده ادویه مسحوقه بیامیزند
و باز بر آتش ملائم گذارند و گلاب بست درم که در ان زعفران سه درم و مشک و عنبر و فادزهر و جدوار هریک هشت قیراط حل کرده باشند بیامیزند
شربت یکمثقال **معجون تالیف حکیم اکمل خان** که در تقویت باه بی نظیر ست و باکثر مردم نفع کرده مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم خربزه
مغز حب الزلم مغز حبة الخضراء اکشن (?) خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب قلقل مغز انجدان (?) مغز گردگان مغز سر گنجشک بهمنین شقاقل صندل سفید
خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر هر واحد یکدرم مغز تخم خیارین خرفه مقشر هریک دو مثقال مغز تخم کدو تخم خشخاش هریک
شش ماشه ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هریک سه ماشه خسک مربی گاوزبان تخم اهلیون (?) هریک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم شلغم تخم زردک
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطکی هریک یکدرم خولنجان بوزیدان بودینه خشک زنجبیل زعفران
هریک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف معجون سازند و اگر جدوار هم
داخل نمایند بهتر ست **معجون مختصر** در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر ندارد عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر واحد یک اوقیه زرده تخم مرغ پخته بست عدد
شهد خالص یکصد و بست درم معجون سازند و یا عسل یکچند قند سفید دو چند ادویه بگیرند و بگلاب و بید مشک بقوام آورده ادویه بدان بسرشند
و مشک خالص یکماشه و زعفران دو ماشه و نیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم و اگر خولنجان یک اوقیه دارچینی نیم اوقیه اضافه نمایند
قوی تر گردد **معجون بقراط** در قلت منی از رطوبت آلات منی حکیم عامد (?) بتجربه صحیح یافته و مقوی معده هست تخم شبت تخم کرفس نانخواه تخم جرجیر
هریک شش درم مصطکی عاقرقرحا هریک یکنیم درم زرنباد قرنفل هریک دو درم کوفته بیخته در عسل پخته آن بسرشند و این روغن نیز
مجرب حکیم ممدوح ست تخم ترب شیطرج هریک ده مثقال زنجبیل گل یاسمین هریک دو مثقال نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف
و دو درم باز آید صاف کرده بمقدار نیم وزن آن روغن چهار مغز داخل کرده بجوشانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرده دو مثقال
چند بیستر در ان آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند و نسخه های حریره های مولد منی در قسم آینده بیاید ذکر ادویه مرکبه هندیه که
منی بیفزاید بگیرند دال ماش و در آب پیاز چندان بخیسانند که پوست آن جدا شود و پس مقشر نموده با شیر بجوشانند که کهویه گردد بعده شکر تری
و در ان آمیخته بخورند و همین بیان عمل آرند ایضا زردی بیضه مرغ شیر شتر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کهنه هر واحد یک آثار بیامیزند

تا کهویه شود هر روز چهار درم بخورند مرد پیر جوان گردد **حلوای انبه** که مقوی باه و مولد منی ست شیرهٔ انبه پخته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار روغن گاو
نیم آثار شیر گاو یک آثار شهد پاو آثار همه را بقوام آورده زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید موصلی سنبهل ستاور هر یک یکتوله دار فلفل خولنجان
ساذج هندی هر یک شش ماشه ثعلب مصری مغز بادام چوب چینی مغز تخم خربزه شقاقل سنگهاڑه خشک خرما هر یک چهار توله سائیده بیامیزند دوا
که همان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آورده قرنفل دارچینی ثعلب مصری اسگند موصلی دکهنی عاقرقرحا بقدر مناسب سوده آمیزند و اگر
وزن آب پیاز و عسل هر واحد آثار کنند و تودری سرخ و سفید و بهمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تال مکهانه موصلی سیاه عوض قرنفل
و دارچینی و خولنجان و اسگند و عاقرقرحا بگیرند هر واحد یک سیر شاهی نیز مفید بود و این **حب هندی** نیز مبهی ست پوست بیخ اونٹ کتاره دار چینیه
گوکهرو تخم سلملی سمندر سوکه تال مکهانه موچرس هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر با ده گاو را کهویه سازند و دو نیم آثار شکر سفید داخل دوایه
مذکوره آمیخته حب بمقدار یکدام بسته شبند و صبح یک حب بخورند و از ترشی پرهیز نمایند **سفوف** که مجرب ست پوست بیخ سنگها هولی پوست بیخ اونٹ کتاره
آرد ماش هر سه برابر اول هر دو پوست در سایه خشک کرده جدا جدا باریک سائیده جامه بیز کنند پس آرد آمیخته هفت ماشه صبح با قدری
شیر گاو بخورند **ایضاً** ستاور گوکهرو بیج بند تخم کونچ هر واحد یکماشه مغز تخم کهرنی موصلی سیاه و سفید بیخ مصطگی هر واحد یکنیم ماشه ثعلب مصری
یکتوله خرما دو توله شکر تری سه توله سفوف کرده یک کف دست با شیر گاو بخورد **سفوف مکهانه** که مقوی باه ست تال مکهانه موصلی سیاه
موصلی سفید بیج بند هر واحد یکدرم علم قرحا ده درم کوفته بیخته همچند شکر آمیخته هشت ماشه تا یکتوله با شیر گاو بخورند **ایضاً** بیخ خراسانی موصلی سفید
ستاور بیجبند تال مکهانه گوکهرو اسگند لهسوڑه موصلی سینبهل گوند چکن بهیلی موچرس تخم اوٹنگن تخم کونچ موصلی سیاه گوند ناگوری
سروالی تخم کرملی سمندر سوکه کوفته بیخته نبات سفید همچند آمیخته استعمال نمایند اگر ثعلب مصری و کرکس و تودری نیز زیاده کنند نافع تر خواهد شد
سفوف که جهت افزایش منی و باه نافع ست منڈی خشک خارخسک موصلی سینبهل گل سینبهل کهکنی هر کدام چهار درم کوفته بیخته هر صباح بقدر
سه چهار ماشه با شیر تازه بخورند **ایضاً** زردی بیضهٔ مرغ چهار عدد و شهد خالص مساوی هر دو باهم لت کرده بر آتش زکال نرم گدازند چون پخته شود
فرود آورده موچرس چهار ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده دو ماشه زعفران چهار سرخ مشک خالص سه سرخ سوده آمیزند و بخورند تا سه هفته
بکار برند که نهایت مبهی ست **معجون سپیاری پاک** که معمول اهل هند ست سپیاری دکهنی پاو آثار خرما نیم آثار مجیٹهه نیم پاو در ده آثار شیر گاو ده
بجوشانند هر گاه مهرا شود مثل کهویه گردد همه را خوب سائیده نگاهدارند و گوند برشته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو نشاسته بریان پاو آثار مغز
بادام برشته نیم آثار علیحده نگاهدارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را بقوام نمایند و نشاسته و آرد مونگ را در آن روغن بریان کرده با
و مغز بادام و گوند بیامیزند بعد از آن این ادویه گوکهرو نیم آثار ثعلب مصری دارچینی قرنفل الایچی خرد زنجبیل هر یک چهار درم جوزبوا
دو توله بسباسه یکتوله چینی گوند پاو آثار گل سپته گل سپیاری یک یکدام مغز نارجیل پاو آثار چهال کنیال چهال ککیکر چهال سنگاهوسنے
هر یک شش ماشه کوفته بیخته همراه کهویه مذکوره بیامیزند و زعفران چهار توله مشک شش ماشه سائیده بیفزایند دو دو دام صبح و دو دام شام
خورده باشند **معجون تال مکهانه** که برای تقویت باه و تغلیظ منی از معمولات مؤلف ست بگیرند تال مکهانه نه توله و در شیر درخت بڑ چندانکه بپوشاند
تر سازند هر گاه شیر خشک شود همین نوع دو بار دیگر تر نموده خشک سازند بعده تال مکهانه را در گوله مغز نارجیل نو سوراخ کرده پر کنند و پارهٔ نارجیل بر
سوراخ باز وصل نموده در آرد گندم گرفته در آتش نرم بدارند تا آنکه آرد سرخ شود بر آورده آرد دور ساخته تال مکهانه را بر آورده باریک بسایند و مغز نارجیل
علیحده سائیده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوکهرو خرد گوکهرو کلان موصلی سیاه موصلی سفید گاوزبان هر یک دو توله ثعلب مصری
سمندر سوکه اندرجو موچرس الایچی سفید هر واحد یکتوله دارچینی کباب چینی سورنجان شقاقل طباشیر هر یک نه ماشه چوب چینی نیم پاو بهمن سرخ
بهمن سفید هر واحد یکنیم توله بوزیدان دو ماشه مغز پسته مغز چلغوزه هر واحد یک چهٹانک مغز بادام نیم پاو کوفته بیخته بیامیزند

بعد ازان نبات سفید نیم آثار بقوام آورده همراه ادویه بسرشند خوراک یکتوله بیمهر از ترشی معجون صمغ که در منافع مذکوره از مجربات تخیف است صمغ عربی
آرد سنگهاڑه آرد خرمای خشک کرده هر یک نیم سیر تنا لگیری مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک بست درم الایچی سفید دارچینی
زنجبیل هر یک دو نیم درم قرنفل یکدرم پاو بالادار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شهد خالص و برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از یکتوله تا دو توله
دافع امساک منی نیز مفید است معجون لبوب هندی مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال است مغز بنبه دانه مغز خسکدانه مغز تخم خربزه
مغز خیارین تخم کنجد خشخاش سفید موصلی سفید سنبهل موصلی سفید بستاورا سگنده سنگهاره خشک تخم تمر هندی مقشر سپستان هر واحد یکتوله تخم گزر
تخم پیاز تخم شلجم تخم ترب بهون کهلی تال مکهانا برای سمندر سوکه سپیده الکری هر واحد نه ماشه خولنجان جتیا گوند ناگرسن تخم کونچ گوکهرو خرد
اندر جو شیرین کهلی ببول مغز کنول گته گل دهاوه گوند سنبهل موچرس بیج بند هر واحد شش ماشه سنبهل گجراتی بهیدان تخم اوتنگن عاقرقرحا
زنجبیل دارفلفل زیره الیسنج هر واحد سه ماشه کوفته بیخته با قند سفید بقوام آورده بسرشند و اگر مغز بادام و پسته و چلغوزه و گردکان و نارجیل
هر واحد یکتوله و قند دو توله افزایند بهتر است خوراک یکتوله با شیر مطبوخ که دران خرما جوش داده باشند معجون که مقوی باه و نشت و مولد منی است
مغز بادام مغز پسته مغز نارجیل تخم خشخاش موصلی سفید موصلی سیاه تال مکهانا بیج بند تخم اوتنگن گوکهرو تخم زنجبیل کنجد سفید کباب چینی موچرس
لهسوره کرس مصطگی جوزبوا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز الایچی سفید و سرخ هر یک یکتوله زعفران دو ماشه
مشک دو ماشه ورق نقره سه ماشه عسل و چند خوراک یکتوله یا زیاده الیضاً قرفه سپیده الکری بهیجبند تال مکهانه صمغ پلاس موچرس اندر جو شیرین
مصطگی هر واحد یکدام زرده بیضه نیمبرشت برابر همه شکر سفید برابر جمله بدستور مرتب سازند شربت یکنیم توله معجون طبیمه جهت تقویت باه و تسمین
بسیار مفید است طبیمه یکعدد جوزبوا قرنفل جوتری ثعلب مصری هر یک دو دام زنجبیل زیره سفید زیره سیاه هر واحد یکدام نارجیل
چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش هر یک نیم پاو ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پاو بالاعسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بالطریق مشهور
معجون سازند معجون هندی مقوی باه و ممسک که مجرب حکیم شریف خان است تیج بل بیج بند گجراتی سرپالی سمندر سوکه تخم اوتنگن عاقرقرحا تاکی
تال مکهانه گوکهرو تخم کونچ موچرس گوند دهاک گوند ببول ثعلب مصری هر واحد یکدام موصلی سفید دکهنی دو دام دارچینی قرنفل جوتری هر یک
هفت ماشه جوزبوا یکدرم زعفران چهار ماشه چند بید ستر نیم دام مصطگی رومی نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بالطریق متعارف معجون سازند
معجون سپستان که مقوی باه و مولد منی و مغلظ آنست و معمول موصلی سیاه و سفید تخم کونچ مغز پنبوله تخم اوتنگن شقاقل ثعلب مصری مغز پسته
مغز چیه و نخچی هر واحد یکتوله مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام سلیخه هر یک دو توله تال مکهانه یکنیم توله دارفلفل زنجبیل بهمنین موچرس کنجد مقشر
هر یک شش ماشه مصطگی عاقرقرحا هر یک نه ماشه سپستان صمغ عربی هر یک پاو سیر عسل نیم آثار قند سفید یک آثار روغن گاو نیم پاو زعفران
سه ماشه اول سپستان و صمغ کوفته بیخته در روغن بریان نمازند پس در قوام باد ویه سحوقه آمیخته معجون سازند شربت از یک توله تا دو توله
معجون کشمش که همان نفع دارد موچرس ثعلب مصری سمندر سوکه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنج درم ستاوبر ده دام زنجبیل خولنجان هر واحد
دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور بقوام آمیزند خوراک دو توله تا سه توله با شیر گاو که دران خرما جوش داده باشند اقوال حکما مسیحی مینویسد
که این سفوف منی بیفزاید تخم جرجیر تخم ترب تخم انجره هر واحد شش درم قسط و عاقرقرحا هر واحد ده درم زنجبیل شقاقل هر واحد سه درم خولنجان
ده درم تودری سفید و سرخ هر واحد از دو درم تا پنج درم کوفته بیخته سه درم با مفخنج بخورند و این جوارش همین نفع دارد تخم اسپست تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم
تودری سفید و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم انجره تخم کرفس مغز تخم خربزه تخم پیاز کثیرا هر واحد پنج درم دارچینی خولنجان شقاقل زنجبیل دارفلفل هیل
قرفه هر واحد ده درم کوفته بیخته ترنجبین و من شب در آب تر کرده صبح صاف نموده بآتش نرم بقوام آرند و ادویه آمیخته هفت درم بخورند با شیر گاو و
یا بر با مفخنج و دوا از البصل که آب پیاز سفید کوفته برآورده نیم رطل بگیرند و یک رطل عسل و زحل کرده بر آتش نرم بقوام آرند وقت خواب دو ملعقه بخورند

وایضاً تخم جرجیر شلغم ترب مغز تخم خربزه مساوی جداجدا سائیده سه درم با شیر تازه ناشتا بخورند وایضاً مغز چلغوزه دو جزو تخم جرجیر مغز تخم خربزه
یک یک جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو عسل بسرشند و استعمال کنند وایضاً نخود در آب تر کنند تا منتفخ شوند پس بروغن گاو بریان نمایند و کوفته
بکنجد و آن را بگیرند و مغز چلغوزه خرد دو جزو و عسل نصف گرفته که بعد قوام آن قدری مصطکی و دارچینی دران داخل کرده باشند قرص ساخته بعد طعام
بخورند وایضاً این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارجیل و چلغوزه حب قلقل و حبة الخضرا سمه مقشر مساوی زنجبیل دار فلفل نارمشک هر واحد
ثلث جزو فانید سنجری بقدر یکاد ویه دران سرشته شود و هر روز صبح وشب قدر بیضه بخورند وایضاً این دوا را انگبین بگیرند شیر گاو تازه دو رطل
و دران دو اوقیه ترنجبین حل کرده صاف نموده بقوام آرند و هر روز ناشتا سی درم طلب نمایند شیخ میفرماید که اگر سببش ضعف بدن باشد
تقویت بدن باغذیه مقوی مثل اسفیدباجات و مطنجنات و اشوربه و کبابات و هرایس و بیضه نیمبرشت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان سپید
و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارجیل و پسته و چلغوزه و حبة الخضرا و مانند آن حبة الحل دارا بابسه مخلوط با پیاز و نعناع و کنند نا و جلنه چند تخم
و جرجیر کنند و همچنین تقویت بدن با استحمامات واجب و مروخات مقوی مثل روغن سوسن و روغن بان نمایند و اگر حاجت تسخین بیاده باشد دران مشک
و جند بیدستر و غیره داخل کنند و اگر سببش سردی اعضای منی باشد باده بیدستر که ذکر کرده شود و مسوحات سخنه علاج کنند و اگر با دی یبوست باشد
بخورانیدن مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سببش حرارت مفرط اعضای منی باشد هر سه مرطب باعتدال مثل ماست گاو و شیر که اندران خمره
چو نمانید داده باشند نفع بخشند و اگر سببش حرارت و یبوست باشد ترطیب بمعتدل کبابات و زرده بیضه و شیر که دران خس و ترنجبین پخته باشند اغذیه
اسفیدباجیه و تطلیب باوهان بارده حتی که روغن کاهو کرده نمایند و اگر سببش یبوست باشد ترطیب بدن با غذیه والبان و حمامات و شرب شراب رقیق
و چربهای شیر از حبوب و تفریحات و سکون نمایند و سهم او گوید که از غذیه مفرده اغذیه است که از تخم پیه و قرنبیت و لحم بیش و نخود و پیاز و تقویه بریان کرده لحم سفید
چه بریان کردن قوت لحم و تکثیر غذای آن منع میکند و حبیات اگرچه دیرتر ترشح کرده باشد و نکوست تخمین باکیان و کبوتر بچه فربه خصوصاً تخم ابنای
و بیضه نیمبرشت خصوصاً با مبرز با دارچینی و فلفل و خولنجان و نمک سنقنقور و بیضه ماهی و گوشت ماهی گرم و اگر دراینجا برودت باشد بمصالح از قبیل زنجبیل
و فلفل و دار فلفل و قرنفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجم که بیضه و بقدر بیضه خصوصاً بقدر بیضه طبیخ شبید لحم آن سو آنچه دران افتد مغز تخم شکست
و کبوتر و روغن زرد و شیر ست و هریسه و جوزابات و کبولیات شبید و گوشت نیمبرشت و در بقول آن اهیون است و جرجیر و کت دنا و حشیش
و نعنع فواکه چه این تقویت او عکیه منی بسیار کنند پس منی باشد شدت شتشل گردد و شهوت شدت کند خصوصاً همه از جوزابات حب ده
آنچه عیبت سمیه از شیر و آب نارجیل سازند و گفته اند هر که بر خوردن کنجشک ادامت نماید و بران شیر عوض آب بنوشد نفعها و تکثیر منی مدام نماید
و با پیاز در روغن زرد بریان نمایند تا سرخ شود و همراه اگر دو دیران بیضه شکسته خاگینه سازند و اما گرم مزاج را مثل ماست و شیر و ماهی بریان
گرم و خربزه و خیار و بادرنگ و کدو و فواکه رطب و همه بقول رطب حتی که کاهو حتی که تخم خرفه منی ایشان افزاید و مفید بیضه ایشان اکثر النفع
منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مغز استخوان آنها و سرطانات نهری مناسب است و از اغذیه که شبیه باده و ویه برای آنست بگیرند شیر یک رطل
و دران ترنجبین چهل درم همراه معتدل المزاجان داخل کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و از ان بقدر قدح هر روز بنوشند و این معتدل برای
مبرورین ست و برای مبرودین باید که ده درم دارچینی باریک سائیده بده رطل شیر آمیخته بجوشانند و یک قدح از آن ناهار بنوشند و یا بر طعام عوض
آب و آب نماید نوشید و خصوصاً اگر غذای او طباهیج و بیه و بیش باشد و این کسی را که برودت و یبوست باشد نافع بود وایضاً بگیرند روغن گاو
کوزه و شیر گاو کوزه و روغن پسته کوزه و پیه و همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح د ملعقه باندک شراب بنوشند وایضاً فانید یک رطل آب پیاز ده رطل
شیر تازه یک رطل همه بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک اوقیه بخورند وایضاً بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کنند تا اندک منتفخ شود و در سایه خشک کرده با
فانید بسرشند و بقدر جوزی صبح بخورند و قدری شبدقه وقت خواب و بران قدح نبید بنوشند وایضاً نخود در آب جسک تر کنند و در آفتاب بدارند محفوظ از غبار

و هرگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بعده پخته نگاه دارند و ازان حریره بشیر تازه و فانید بسازند و ایضاً بگیرند سه رطل شیر تازه و دران نیم رطل ترنجبین
صاف و نیم رطل مغز حبة الخضرا کوفته بجوشانند بعده خوب مالیده صاف کرده نیم رطل ازان بگیرند و بران نیم رطل خولنجان انداخته بقدر هضم چند روز بخورند
که عجیب است و ایضاً بگیرند آب پیاز و مثل آن عسل و بجوشانند تا عسل باقی ماند شربتی ازان ملعقه یا دو ملعقه وقت خواب با آب گرم و ایضاً بگیرند آرد و با
مثل حریره بپزند بعده افشرده بشیر تازه بسیار و آب نارجیل بنصف وزن شیر بپزند و بشحم بط چرب ساخته مثل هریسه بسازند و ایضاً زردی بیضه نیم برشت
ساخته بران انگوزه و نمک سقنقور پاشیده بخورند و این قوی است خصوصاً عقب استحمام و مالش به روغن یاسمین و سوسن کنند و ایضاً بگیرند
زردی بیضه و بهم زنند و اگر با وی سفیدی باشد جائز است پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیم برشت سازند و چیزی از نمک ابازیر
مذکور بخورند و ایضاً گزر و پیاز و شلجم کوفته یا با باقلا و نخود و عسل بگوشت نرم چیده بپزند و ابازیر گرم داخل کنند و ایضاً بگیرند باقلا و نخود و لوبیا و دراز
ترکنند تا بزرگ شود و بعده لحم مثل قطع کنند چنانچه طباهیج میسازند و ازان یک تو و از پیاز یک تو و از حبوب مذکور یک تو سازند و بر هر تو نمک سقنقور
و اندک انگوزه و دارچینی و قرنفل بسیار بپاشند پس بران دماغ کنجشک و کبوتر اندازند و ایضاً بگیرند دماغ سی کنجشک و در سکوره آبگینه کنند تا ماء
او باطل گردد و بران مثل ادویه گرده بیتازها اندازند و مصالح قرنفل و فلفل و زنجبیل آمیخته بندقه سازند و یکی بعد دیگری ازان بخورند در حالیکه اراده
جماع کنند و این عجیب است بگیرند دماغ کنجشک و کبوتر پنجاه عدد و زردهٔ بیضهٔ کنجشک بیست و زردهٔ بیضهٔ ماکیان جوان ده و آب گوشت میش
کوفته پخته خوب افشرده یک رطل و آب پیاز افشرده سه اوقیه و آب جرجیر پنج اوقیه و نمک و مصالح گرم قدر حاجت و روغن زرد پنجاه درم و ازان خاگینه ساخته بخورند
و هنگام هضم او شراب قوی ریحانی جا رائحه بشیرینی بنوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز چلغوزه ده جزو و تخم جرجیر و مغز تخم خربزه هر واحد یکجزو کوفته در روغن زرد
بریان کرده اندکی دارفلفل و دارچینی بران ریزند بعده عسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند و ایضاً بگیرند نخود در آب یا شیر تازه یا در آب جرجیر یا در آب شلغم تر کنند
تا منتفخ شوند بعده به روغن گاو اندکی بریان کنند و با مغز چلغوزه همچندان بکوبند و عسل بقدریکه دران سرشته شود و اندکی مصطکی و دارچینی داخل کرده بپزند
و مثل حلوا قطع نمایند و ایضاً عسل جوشانیده غلیظ سازند و بران مغز چلغوزه کلان و تخم گزر و دارفلفل و شقاقل و دارچینی و تخم جرجیر پاشیده
مثل جوارش سازند و اگر از تخم گزر و جرجیر کراهت باشد بدل آن حبة الخضرا و اندکی مشک کنند اشربه برای ایشان شراب شیرین و نبیذ مویز و نبیذ از
زبیب نیک شیرین و آنکه دران غلظی باشد همه موافق ایشانست و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جرجیر و شلجم و انجیر خشک برابر و در آب بپزند و صاف
کرده آب مویز مطبوخ مصفی گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی از فانید افزوده نبید سازند تا برسد دیگر مخترع ما بگیرند خشک جرجیر و گزر و شلجم و در آب خوب
جوشانیده صاف نموده در یک جزو آب او ربع سدس جزو فانید یا شکر سرخ و ربع سدس دو جزو انجیر و نصف سدس جزو مویز شیرین و سدس سبع نارجیل
کوفته و نبید سازند تا برسد دیگر تالیف ما بگیرند آب افشرده انگور و در هر ده من ازین آب سه من ازین دوا بگیرند تخم جرجیر و تخم شلجم و بوزیدان و تخم اهلیون
و لسان العصافیر و حب قلقل و لعبت بربری و تخم زردک و بهمنین مساوی و کوفته در صره بسته با آب انگور در خم اندازند و هر وقت که بجوشد تا
و بعد جوش برآرند و این شراب دیگر است گزر و انجیر در آب بسیار بپزند و صاف کرده در آب او مویز منقی پخته صاف کنند و بران فانید انداخته بگذارند تا آنکه
بجوش آید و آب چشمهٔ آهن و آب آهن تاب مقوی است **صاحب کامل** گوید که اگر قلت منی بسبب عدم غذا از استفراغ مفرط عارض بدن باشد علاجش
بمنعشات علیل و مولدات خون محمود و بر دکردن بدن بسجال فربهی اسخان و ترطیب بود و مثل نان پاکیزه و لحوم بزغاله یکساله و بره مطبوخ بدفعات و اسفیدباج
بنخود سفید کوفته و گندم جوشیده و شرابیکه دران اندک شیرینی باشد بپاشانند و بران غذا ایکه فربهی آرد نکنند مگر بدفعات و در آبزن آب نیمگرم شیرین بعد
غذای قلیه نشینند و سکون و راحت اختیار کنند و اگر قلت منی از سوء مزاج بارد یابس باشد تدبیر سخن مرطب از اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان زه
و کله معمول اسفیدباج بشبت و خولنجان و دارچینی بنخود و زیره و باقلا و گندم و پیاز و هلیون و جرجیر و گزر و شلجم و گوشت کنجشک و قنابر سازند و در حمام
معتدل الحرارة که آب او شیرین باشد بعد تناول اندک غذا غسل نمایند و زنجبیل مربی و شقاقل مربی و نارجیل مربی و زردک مربی ناطف معمول از مغز چلغوزه

وحب السلطم وحب الزلم ومغز پنبه دانه وحب قلقل تناول نمایند وبه فرح وسرور مداومت کنند وغم وغضب ترک نمایند وجوارش سقنقور بخورند و این معجون بسیار
نافع ست تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب تخم هلیون هر یک پنج درم زنجبیل دارفلفل تودری سرخ خصیة الثعلب نعناع خشک سره سقنقور هر یک سه درم
شقاقل خشک باقلای خشک مغز پنبه دانه هر یک هفت درم تخم پیاز ده درم کوفته بعسل کف گرفته یا فانید مقوم معجون سازند و وقت جماع بقدر جوزه بخورند
دیگر شقاقل تخم جرجیر تخم گزر تودری سرخ وسفید زنجبیل دارفلفل هر یک دو درم باقی همانست که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت شربت بقدر جوز
دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هر یک سه درم تودری سفید وسرخ تخم انجره هر یک شش درم دارفلفل زنجبیل پنج سوسن نخود سفید تخم جرجیر تخم رطبه تخم شلغم تخم هلیون
تخم پیاز مهر واحد چهار درم باریک سائیده بحریر بیخته بروغن کنجد لت کنند بعسل کف گرفته معجون سازند دیگر مغز پنبه دانه مغز قرطم مغز حب البطم
مغز چلغوزه مغز پسته تخم هلیون حب قلقل نارجیل مغز جوز هر کدام یکجز و شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر کدام نیم جز و سائیده بعسل کف گرفته
بسرشند شربت مثل جوزه دیگر کنجد مقشر پنبه دانه تخم هلیون هر یک چهار درم دارفلفل زنجبیل مغز چلغوزه وحب الزلم شقاقل هر یک یکدرم نعناع خشک
سه درم دباغ کنجشک شش درم سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و این لعوق حسک نافع ست بگیرند خار خسک تر وبجوشانند تا پخته شود وبعده
افشرده آب او صاف کنند و بار دوم و سوم خار خسک بران انداخته بدستور جوشانیده آب او صاف کنند و اندک زنجبیل و دارفلفل داخل کرده بعسل و فانید
بقوام آرند تا مثل لعوق گردد و این معجون درین باب سودمند ست حب قلقل حب الزلم حب الرشاد کنجد مقشر هر کدام بست درم زنجبیل دارفلفل
هر کدام پنجدرم برگ نعناع خصیة الثعلب تخم هلیون تخم گزر و تخم جرجیر و تخم ترب و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم گندنا لسان العصافیر نمک سقنقور هر کدام ده درم تخم انجره
شش درم شقاقل خشک پانزده درم وج بهمن سرخ وسفید تودری سفید وسرخ هر کدام هشت درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین لت کرده بعسل و فانید
کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال بگلاب وقت خواب یا دو مالش خصیه و ذکر بروغن بان و نرگس و خیری و حسک و روغن جوز مانند آن کنند و ایضا بروغن قسط
که دران اندکی انگوزه داخل کرده باشند بحسب قوت برودت وضعف آن مالش نمایند و اگر ازین انتفاع نشود حقنه بعمل آرند و این حقنه باه را بیفزاید بگیرند
کله پاچه میش و خصیه بز ونخاع آن وخوب بکوبند ونخود و گندم هر دو کوفته هر یک بست درم شبت و حقیندر و جرجیر و نعناع هر یک قبضه و شلجم قطع کرده
بست درم جوز مقشر ده درم انجیر ده عدد قرطم کوفته بست درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا بسوم حصه رسد و یک رطل ازان صاف نموده دران روغن کنجد تازه
و روغن گاو هر یک دو اوقیه روغن بان و روغن سوسن هر یک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در ابتدای شب سه شب متواتر در اول ماه
و سه بار در وسط و سه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند دیگر سر میش و پای او و بیه ماکیان و لبط و کبوتر بچه و مویز خراسانی منقی از تخم هر یک بست درم
نخود و گندم و حلبه کوفته هر یک ده درم خطمی و بابونه و حسک و شبت هر یک کف انجیر ده عدد همه را در شش رطل آب بپزند تا سوم حصه بماند و یک رطل ازان
صاف کرده در روغن بنفشه و خیری بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقنه کنند و مالش خصیتین بروغن حسک و روغن بان کنند و اگر قلت منی
از سوء مزاج حار یابس باشد تغذیه بماهی تازه که بریان معمول اسفیدباج و بروغن کنجد بریان نمایند و ماست با پیاز تازه بخورند و شیر تازه بسکنجبین
یا شکر بنوشند و گوشت حملان مطبوخ بکاهو و کدو و اسفاناخ و سرمق و خبازی تناول کنند و آب شیرین نیمگرم که دران جو و برگ کاهو و پوست کدو
پخته باشند در حمام غسل کنند و تعب و اطالت در حمام کم کنند و از اغذیه گرم خشک اجتناب نمایند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه میش و پهلوی
راست آن و خیار و بادرنگ و کدو وجو مقشر و هلیون تر و کشکنس سپیده و بیه ماکیان و بط هر یک بقدر حاجت با آب بپزند تا مهرا شود و از آب
و دسومت نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه پیه ماکیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیمگرم حقنه کنند سه روز صبح و شام و خصیه
و ذکر را بروغن بنفشه و نیلوفر چرب دارند و آنکسیکه معتدل مزاج باشد گندم جوش کرده و نخود جوشداده و گوشت حمل معمول اسفیدباج بنخود سفید
بغیر مصالح گرم و هریسه و زرده بیضه نیمبرشت چون برین هر دو نمک سقنقور بپاشند و سائر افرجه برای ازدیاد منی نافع ست و این
حقنه برای صاحبان مزاج بارد نافع بگیرند بزر کتان و حلبه هر یک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید و تم هیرزن و انجره هر یک ده درم

مغز قرطم مقشر یک اوقیه مرزنجوش یک اوقیه گندم و خار خسک هر واحد چهار اوقیه در ده رطل آب بجوشانند تا سوم حصه بماند و نیم رطل از آن صاف کرده در آن روغن سوسن و نرگس هر واحد یک اوقیه عسل مقشر یک اوقیه داخل کرده نیمگرم حقنه کنند جرجانی و ایلاقی گویند که اگر اعضای رئیسه و مزاج آنها بسلامت بود و بسبب ضعف قوت مجامعت نقصان منی یا ریح یا هر دو باشد علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریاح حرارت بود که رطوبت را بجنباند و از آن بخار برانگیزد و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کند و باز گنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود پس تامل باید کرد اگر نعوظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد ریاضت قوی تر بود دوا و ادویه گرم خوردن و مالیدن سود دهد باید دانست که آن از نقصان حرارت و قلت ریاح است و اگر وقت امتلای معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کم است پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه یاد کرده آید و بدانکه اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر ازدیاد منی و ریح است از بهر آنکه هرگاه منی و ریح زیاده شوند اوعیه منی از منی پر شود و خواهش دفع آن کند و قوت دافعه بجنبد و قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در آلت آفتی باشد و زیادتی منی و ریح از طعامی بود که از آن خون قوی و لزج و گرم تر پیدا شود تا گرمی او از رطوبت او بخار و ریح برانگیزد و هرگاه خون قوی و لزج بود ریحی از آن پیدا شود که زود تحلیل نشود و ملکه [illegible] تا هضم ثانی و ثالث بماند و قوت مجامعت و قوت تقضیب از این ریح بود و بدین سبب طعامها که از بهر این کار اختیار کرده اند طعامهائیست که در وی سه معانی باشد یکی آنکه کثیر الغذا بود دوم آنکه مولد ریاح باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه معنی در غذای واحد حاصل شود فبها و الا از دو یا سه ترکیب دهند تا غرض حاصل گردد و آنچه در وی هر سه معنی حاصل است نخود و لوبیا و شلجم و گزر و مانند آنست اما باقلا کثیر الغذا است و در آن رطوبت فضلی است که از آن ریاح پیدا شود لیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریح و بخار خیزد پس اگر چیزی گرم که مزاج او خشک ضد مزاج منی نباشد با وی مرکب کنند چون اندکی زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شقاقل هر سه معنی از وی حاصل آید و منی و ریح زیاده گردد و پیاز حار رطب است ریاح پیدا کند لیکن قلیل الغذا است پس اگر با گوشت میش ترکیب دهند غرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیمبرشت و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز کنجشک مغذی و مرطب است و اگر چه مغز سرها معتدل است در مغز استخوان و مغز کنجشک گرمی حرارت است و چون آن را با نعناع یا اندکی زنجبیل و نمک استعمال کنند هر سه معانی حاصل گردد و خاصه نعناع که در آن قوتیست که آلات تناسل را بفعل خویش یاری دهد و گزر و شلجم و جرجیر هر سه مهیج باه اند و یک اندر هر سه حرارت معتدل و تغذیه و رطوبت فضلی است لیکن جرجیر غذائیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گزر بیشتر است گندنا حار رطب است و مغذی اگر با زرده بیضه مرغ مرکب کنند غذای شایسته باشد و انگور شیرین رسیده کثیر الغذا و مرطب و باد انگیز است و قوت او از قوت گزر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر است و اهیون که بفارسی بار زوبه گویند و حرشف که بفارسی کنگر نامند و بادام شیرین و پسته و فندق و جوز هندی و حب الزلم و شیر تازه و حلبه و کبوتر بچه و لحم بیضه مرغ و بیضه کنجشک و جگر مرغ و عسل و روغن گاو و کباب و بیخ تشبیر و انجیر و سویز همه در این باب سودمند است و چیزهای حار بالطف چون صعتر و مانند آن زیان دارد از بهر آنکه ریاح را تحلیل کند اما انگزد با وجود گرمی مولد ریاح است بدین جهت سودمند است و بدانکه در این باب اعتماد بر غذا کنند نه بر دوا از بهر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی و ریح بود و اغذیه مذکوره هم ماده منی اند و هم فاعل ریح و بعضی دوا اگر چه مزید منی اند این زیادتی از ماده تولد کنند و ماده غذا است نه دوا از بهر آنکه دوا مزید منی تسخین و تحریک است تا شهوت جماع پدید آید و لابد اول تولد منی باید پس دوا که آن را بجنباند و هرگاه اغذیه با هم که هم منی بیفزاید و هم ریح را و شهوت را بجنباند اولی تر آن بود که اعتماد بر آن اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آنکه مقدار دوا اندک باشد و قوت او قوی تر از قوت طبیعت بود و طبیعت بهره تمام نتواند یافت و در آن تصرف سودمند نکند و باشد که بروی وبال گردد دیگر آنکه مزاج بهتر باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن است که ادویه او را بجنباند و مزاج او بگرداند تا قوت پدید آید جز در چنین مزاج بر دوا اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیده ام که مردی گرم مزاج را طبیبی معجونهای گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاده شود و هر روز ضعف زیاده میشد و در آخر چنان حرارت غلبه کرد که سرگهای او گشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست کرد و خون هم بطریق بول برفت و تشنج پیدا آمد و مرد هلاک شد و نخود و دار فلفل یا زیادتی قوت جماع قوی تر و نافع تر از همه غذاها است از بهر آنکه گرمی و معتدل

و مغذی و در آن رطوبت فضلیه است که مولد ریح باشد و اگر آن را در آب تر کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت از آن بخورند قوت عظیم دهد و در آن رطوبتی است
و اگر مردم سرد مزاج آن را با اندکی زنجبیل خورند صواب بود و محمد بن زکریا گوید که اگر کسی از جماع بکلی عاجز باشد بدین نخود خام مقصود در رسد و اگر
نخود را در شراب آغشته کنند قوی‌تر گردد و قلیهٔ نرگسی که در آن گوشت و گزر و گندنا و نخود و باقلا بود و نمک و پیاز و زنجبیل آمیخته بود و زردهٔ تخم مرغ اندازند
از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر عسل در قلیه کنند قوی‌تر شود و ماهی تازه بریان کرده گرماگرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با زنجبیل
و قرنفل و خولنجان و دارفلفل و مانند آن خورانند و آیین طعام نافع است هلیون تا آب بپزند پس به روغن بریان کنند و زردهٔ تخم مرغ بر افگنند و دارچینی
اندکی بر سر آن کنند دیگر جوزهٔ مرغ خانگی فربه سه عدد بچه کبوتر بچه مقداریکه از سه کبوتر بچه حاصل شود اندام او جدا کرده با نخود و لوبیا و باقلا و پیاز
بسیار بپزند و اندکی مصالح گرم بر افگنند و نمک اندک شقنقور کنند یا نمکی که با زنجبیل آمیخته باشد دیگر تخم ماهی تازه بریان کنند چنانکه رسم است و
زردهٔ تخم مرغ و توابل چون دارچینی و دارفلفل و زنجبیل کنند دیگر گوشت اشتر جوان دو جزو و پیاز سفید یک جزو و نمک بپزند و آب کامه خوش کنند
و عود و دارچینی کوفته بر افگنند دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده خرد تراشند و نان میده در شیر تازه با نارجیل تراشیده ثرید کنند و مرغ فربه و بط
بر آن بیاویزند که این جوذاب سخت نافع است دیگر مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشخاش و شقاقل و انجیر خشک سفید برابر
همه را کوفته و کعک خشک کرده و سوده سه چند وزن همه ادویه هر صبح ده اوقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن را فربه کند و قوت باه زیاده نماید مجرب است
و کبوتر بچه و جوزهٔ مرغ خانگی که خوراک آنها نخود و مغز پنبه دانه و لوبیا و مغز تخم قرطم و باقلا باشد سود دارد و هم گنجشک و کبوتر بچه که در شکم او سپید
و تخم جرجیر و تودری پر کرده باشند سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را ماهی تازه بریان کرده و پخته با ماست یا پیاز و شیر تازه با ترنجبین یا با شکر
و گوشت بزغاله و بیضهٔ مرغ سود دارد و ادویه که از انواع طعامها سازند این و منی و ریح زیاده کند بگیرند نخود سیاه و در آب جرجیر تر کرده
در سایه خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آن را با هم چند آن فانید بکوبند و به روغن حبة الخضرا یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن پنبه دانه
بسرشند و هر صبح و شب بقدر جوز بزرگ بخورند و عقب آن سه اوقیه نبیذ بخورند دیگر خار خسک خشک نیم کوفته کنند و آن را در آب خار خسک تر بخیسانند
و در سایه خشک کنند و تا سه بار چنین کنند و هر صبح نیم اوقیه از این خار خسک با دو اوقیه فانید در شیر تازه و نیک بجوشانند و اندکی زنجبیل بیفگنند دیگر بگیرند
ازین خار خسک سه جزو و ده و سه جزو و عاقرقرحا و شکر طبرزد هر یک چهار جزو و شیر بتی ده درم آب گرم دیگر تخم جرجیر دو درم لسان العصافیر نیم درم کنند یکدرم
همه را کوفته با زردهٔ تخم مرغ بسرشند عجیبه که برای متوکل ساخته اند و آن را عجیبهٔ متوکل گویند بگیرند پیاز و بیضه و به روغن گاو بریان کنند و بیضهٔ گنجشک
یا کبوتر بر آن بشکنند و نیم درم خولنجان و اندکی نمک سقنقور بر افگنند دیگر زردهٔ تخم مرغ ده عدد و روغن گاو بست درم شکر سی درم دارچینی
نیم درم نیم پخته کنند و اگر بجای شکر عسل کنند روا باشد و کنجد و خشخاش و بزرکتان بریان کرده با عسل سود دارد و برای سرد مزاج دارچینی
یکدرم در شیر تازه یک رطل نیک آمیخته ناشتا یک قدح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیهٔ نرگسی خورند و یک هفته برین ترتیب
بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم دهد لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آن را که تنقیهٔ بدن کرده باشند اگر در میان این تدبیر
حرارتی پیدا شود از آن باز ایستد و فصد کنند و ماء الشعیر و شربت سرد بکار برند و این نمک نافع زنجبیل دارفلفل تودری سرخ و سفید و نعنع و شقاقل برابر
کوفته با دو درم نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوی‌تر باشد اشربه که قوت جماع و منی زیاده کند
انجیر خشک فربه پنج من حلبه سه من انجیر را بشویند تا غبار از آن پاک شود و در آب تر کنند چندانکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود
سه شبانه روز در جای گرم نهند و در تابستان یک شبانه روز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانه روز تا آب قوت انجیر گیرد و پس یک جوش دهند افشرده صاف
نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده برابر آن عسل بیامیزند و هلیون و تودری سرخ و سفید هر یک ده درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا بسباسه خیربوا
هر واحد یکدرم همه را کوفته در صرهٔ کتان سست بسته در آن دیگ افگنند و بجوشانند تا بقوام آید و هر ساعت آن صره را همی مالند تا قوت ادویه در آن

شراب آید پس صره را افشرده بیرون کنند و از ان شراب مقدار دو اوقیه بخورند شراب گزر بگیرند گزر ده من و بشویند و بیخ سبز از وی دور کرده
بقدر درم ببرند و در دیگ سنگین کرده سه من جلبه و دو من آب در ان داخل کنند و سر دیگ بگل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که پخته شد
از آتش گرفته سرد کنند پس دیگ کشاده گزر را افشرده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آمیزند و همان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد در خرقه
افگنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گزر شراب انگوری با انگبین افزوده بقوام می آرند دیگر نخود سیاه پنج من بشویند تا خاک از ان پاک گردد
و آنرا در ده من آب تر کنند ده روز پس بجوشانند تا آب قوت نخود تمام بستاند و صاف نموده برابر آن انگبین بیامیزند و صره ادویه که مذکور شد
در ان افگنند و بقوام آرند و اگر با این مقدار شراب بیامیزند قوی تر شود و اگر نخود در آب جرجیر کنند یا در آب گزر یا در آب شلجم قوی تر شود معجون شقاقل
زنجبیل دارچینی هر کدام یکجزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نیم جزو حلتیت ربع جزو تخم جرجیر خردل هر واحد یکجزو کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی بقدر بندقه
با آب گرم یا شراب ممزوج و این حب قوی است پیاز سفید شقاقل مغز کنجشک کشن خرما کندر مساوی همه کوفته با مغز کنجشک خشک کرده با آب بهم
سرشته حبها بقدر نخود سازند و وقت حاجت هفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از هفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس از طاقت
یکبار این حبها خورده باشد ندارد و این دوا لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم کدو
پنج درم مغز بادام خشخاش هر یک شش درم کتیرا دو درم زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک نیم درم تودری تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه هر واحد یکدرم ترنجبین
یکمن بدستور معجون ساخته دو مثقال بخورند و استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته بقدر دیناری در زرده بیضه نیمبرشت و کذا نیز پاچه شتر بنوعی که در علاج
کلی در قول شیخ الرئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند که خایه گورخر و پیه شیر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم و از هیچ دوا
چنان شکر نکرد که از قضیب گاو و ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از استفراغ کثیر مفرط باشد انعاش قوت مریض با غذیه سمینه مرطبه کنند و
راحت و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب از شکر سفید ده درم عرق گاوزبان ده درم تودری سرخ و سفید هر واحد سه درم بیاشامند غذا نخودآب
با لحوم حملان و تیهو و دراج یا هریسه معمول بگوشت بره یا بط یا ماکیان و حلوای نشاسته و اگر از ضعف بدن و قلت غذا باشد تقویت بدن بغذاهای منعش
قوت و شراب ریحانی کنند و هر صبح شربت سیب و گلاب و عرق بادرنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا ماء اللحم و قلیه معمول از گزر یا نخود و مغز بادام و گوشت
بره و ماکیان و تیهو و دراج و کبک که اندران قدری دارچینی و پیاز و تخم هلیون پخته باشند یا قلیه از پیاز و گزر و شلجم و گوشت فربه سازند و افضل علاج
برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرور و لهو و ترک جماع مدت طویل است و اگر از قلت منی بسبب برودت
و یبوست غالب بر بدن باشد ادویه مسخنه مرطبه بخورند و استکثار از غذا نمایند و هر روز هریسه معمول از گوشت بره و لحوم فربه تناول کنند و زنجبیل مربی
و نارجیل بشکر و ناطف بمغز بادام و جوز و حلوای معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حب البطم و پسته و فندق بخورند یا هر صباح معجون فلاسفه بخورند
یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یکمثقال تناول نمایند و معجون که در ان سرهٔ سقنقور سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت دو درم
بخورند و اگر سبب او برودت آلات منی باشد هر صباح جلاب از گلقند عسلی ده درم یا شربت بادرنجبویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاقل مربی
هر کدام که باشد ده درم تناول کنند و گزر مربی نیز ایشان را نافع است و غذا مزوره نخود و مغز قرطم و زیتون و کرویا و دارچینی و زعفران و مطجن
از لحوم دراج و کبک سازند و این دوا بخورند لسان العصافیر تخم گزر تخم شلجم تخم جرجیر تودری سرخ و سفید هر واحد پنجدرم فلفل سه درم شقاقل
چهار درم مغز سر کنجشک ده درم باریک سائیده بعسل کف گرفته معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد هر صبح جلاب از سکنجبین ساده ده درم
و گلاب ده درم و یا شیره تخم خرفه سه اوقیه با شکر ده درم یا دوغ گاو یک رطل بیاشامند و غذا مزوره زرشک یا انار دانه بگوشت بزغاله و جوزه مرغ خورد
و اگر سبب او رطوبت آلات منی باشد هر صباح جلاب از تخم شلجم و تخم گزر هر واحد سه درم گلقند عسلی ده درم بدهند و غذا قلیه با مصالح گرم و یا این دوا
بخورند که منشف رطوبت فضلی و محرک شهوت جماع ایشان است فلفل دار فلفل زنجبیل هر واحد سه درم بیخ سوسن پنجدرم تخم پیاز تخم هلیون هر واحد

چهار درم نخود سفید ده درم کنجد مقشر هفت درم باریک ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یکمثقال یا بگیرند حب الزلم و حب قلقل و تخم شلجم
هر واحد سه درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر تر سه اوقیه بترنجبین ده درم
و غذا گوشت بره که مطبوخ بکدو و ترنجبین و بقله و تنقیب با روغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعمل آرند کله پاچه بره و بلبون رطب مسلوخه
هر واحد ده درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده پیه گرده بز هر واحد ده درم روغن گاو ده درم آمیخته حقنه کنند انطاکی گوید که ضعف باه
اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از احتیاف بدان بسبب امراض باشد علاج آن معلوم ست و گاهی از تواتر گرسنگی و روزه و سوء معیشت و قلت
غذا آنکه تولد خون و منی کند و لباس مهزل و شغل خشن از مدی و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این اسباب همه نامسند و قوی ترین اسباب قاطع باه
ترادف هموم و کدورات نفسانی ست و علاج هر یک ازین اسباب که مذکور شد قطع آن سبب ست و بعد ازاله آن هرگاه ضعف باه موجود باشد
اگر خلقی بود آن علت ست و آن نیز لا علاج ست و الا اگر تشویش عضو رئیس باشد اولا علاج آن عضو کنند و خلاصه اشیائی که باختیار و تجربه صحیح
یافته شد آنست که اجماع واقع شده بر اخذ اغذیه و ادویه با همه در شروط ثلاثه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که اجتماع این در مغز سوای
نخود نیست و بودن قلقاس و خرما همچنان بصحت رسیده بلکه گاهی یکی ازین هر دو عظیم تر بود و کلک بقول ایشان این در سوای زنجبیل مجتمع نشود و در آن
نظر ست بعده ادویه یا متناولات ست یا مسوحات یا حقنجات و هر واحد ازین یا خاص بمرد است یا بزنان یا مشترک پس این اصول تقسیم ست و از مجربات
آنست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیست بصورت انسان و از جمله تقریبه مسمی شنول (?) ست در اعمال شقیق ز شام بشهر اسباط یعنی اشنیر بر می آید و
بعضی بر بعض سوار شده در کنج دهن آن کف میباشد بلکه از ان بعد یأس قائم میکند و ضعف عمل او درین باب ممکن نیست و چون گوشت او پخته نوشند
همین فعل کند لیکن کم از ان و قریب این سقنقور مصری ست و معتمد اجزای او آنست که گرده اوست و آنرا با ادویه مرکب سازند و صفت معجون او آن ست
زنجبیل مغز بانغوزه هر واحد یکجز و تخم جرجیر تخم گزر و تخم شلجم هر واحد نیم جز و خولنجان عود هندی مغز پسته پیه سقنقور مغز قرطم فلفل سفید زراوند تخم انجره زعفران
هر واحد ربع جز و ساییده به چندان عسل بسرشند شربتی پنج درم و قریب این معجون فلاسفه است و در اصول قدیمه او کنجد مقشر حب الحدید تخم انجره
پوست ترنج افزوده همه اجزا مساوی گرفته بدستور معجون سازند و از جمله تراکیب مجربه تریاق الذهب و معجون فنجنوش ست و این معجون شهوت انگیزد و
منی زیاده کند و فربه نماید و مساک آرد و از تراکیب مجربه آنست آب حسک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل باهم آمیخته نخود سفید شب ان کنند
پس صاف نموده با مثل آن شیر تازه گاو آمیزند و سه وقیه ترنجبین در ان حل کرده صاف نمایند و بعسل بقدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب رود از
آتش فرود آورده آرد گندم آرد نخود حلبه کنجد سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه زنجبیل قرنفل دارچینی تخم جرجیر تخم شلجم تخم گزر عود هندی
هر کدام شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ گاو تغنیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقرقرحا زرنباد مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بیخته
با عسل مذکور بسرشند و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شربه فادزهر و اکل مربای جوز بوا و جوز و شرب ترنجبین و خولنجان بشیر ست و این روغن نعوظ
قوی کند و شهوت برانگیزد و پشت را محکم کند و اوجاع او زائل کند و مجرب ست زیتون قسط عاقرقرحا هر کدام یکجز و فلفل سیاه و حب الغار بیخ نرگس هر کدام
نیم جز همه را درد و چندان زیت بپزند تا نصف بماند همان نمایند و بر پشت و مذاکیر بمالند و اما حقنها عمده درینجا آنست که از شوربای کله پاچه و پاکیان
و ادویه که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز و روغن او عجیب ست خصوصا با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ گنجشک
و خرد مس با تخم بخورند شهوت را تشدید کند برانگیزد و همچنین جرجیر با همچند آن نارجیل و نصف آن عاقرقرحا و دارچینی بعسل بسرشند صبح و شام استعمال نمایند
گوید که اگر از شهوات باطل گردد دیگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت و لذع و اگر بسبب قلت منی بود ترویج از غذا نماید
و معالجه او با شیائی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود علاجش مهیج و محرک نمایند و آن اشیای لطیفه حاره است که با دی حرارت باشد
سبب آنکه تحریک منی و تسخین او با غذیه و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان بر ابدان بارده کثیر الاخلاط اللینه بود و اگر مشکل باشد که بسبب ذلک

نفخ پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حلتیت که آن با وجود قوت گرمی او منفخ است و کذلک تخم انجره و پیاز و خاصةً بلبوس و حرف و گندنا و نعنع و جرجیر و مانند آن و ایضاً گاهی از برودات و مسوحات و مقشیات که در آن تسخین نواحی بود که اندران منی است و اکثر بسوی اینها کسی محتاج بود که جگر او گرم و مزاج خصیتین او بارد باشد بهر آنکه او محتاج تحریک منی و تهییج اوست و چون ادویه فاعل اینمعنی بخورد جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در امراض حاره گردد و از اغذیه مرکبه مزید باه خاگینه معمول از ماهی تازه و زردی بیضه و گندنا است و شوربای گوشت بره و شلجم و گزر و لوبیا و روغن گاو و طباهیج بهلیون و حرشف و پیاز و گندنا سود دارد و اگر در زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت تخم ترب و تخم انجره و تخم جرجیر و توذری سحق هر کدام که باشد ده درم سوده آمیزند نافع بود و همچنین اگر خروس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا مهرا شود و آب او صاف کرده سوم حصهٔ آن آب پیاز سفید و نصف وزن آن آب پیاز عسل داخل کرده بپزند پس صبح و هنگام خواب بخورند و از ادویهٔ مرکبه که مزاج حار را صالح بود دواء الترنجبین است چون هر روز ناشتا یک اوقیه بخورند و یا بگیرند نخود و کوفته در شیر تازه و روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد وقت خواب مثل جوزه بخورند و بران نبیذ یا طلا بقدر دو اوقیه بنوشند و یک هفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین بآتش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد ازان تخم اسپست سوده دران آمیزند و مثل جوزه بر بهار بخورند و دوغ گاو و شیرین و لحم البقر آنرا نافع بود و آنچه مزاج بارد را صالح بود معجون لبوب است و آن در قول مسیحی گذشت و معجون زیره درم با اوقیه روغن بادام گاو و بگیرند آب جسک افشرده و آب پیاز افشرده و آب جرجیر تر و روغن گاو و عسل مساوی با هم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد بعده بآتش ملائم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلیغ النفع است و ایضاً دوای ده درم دارچینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن و مانند هنگام تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورده شود و طعام طباهیج از گوشت میش باشد و بران نبیذ صرف بنوشند و اگر ازین حرارت هیجان کند تفخید یا ماء الشعیر قطع آن کنند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تقلیل غذا کنند و کسی را که بدن او پاک بود و قلیل الدم ساکن الحرارت باشد او را بهتر دوا است و از غذای نیز امراقهٔ بارده را نافع بود و این قسم و منی افزاید تقویت باه نماید تخم هلیون و شقاقل و زنجبیل و تودری و بهمنین و تخم رطبه و تخم شلجم و تخم ترب و تخم گزر و تخم جرجیر و تخم انجره هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصافیر هر یک پنج درم فانید سنجری هم وزن همه معجون ساخته پنج درم بر بهار بخورند و اطریفل کبیر دوا المسک نیز مفید است و اگر از آب پیاز بگیرند و شیر گاو دو جزو فانید سنجری یک جزو بقوام آورده یک اوقیه بخورند ازان در حرارت کمتر و در تولید منی بیشتر باشد و ایضاً شقاقل زنجبیل دارچینی هر واحد یکجزو و تخم انجره عاقرقرحا حرف هر یک نیم جزو کوفته بعسل زنجبیل مربی سرشته و این دوا را مهدی استعمال میکرد و بگیرند جسک مدبر یکجزو عاقرقرحا ربع جزو زنجبیل یکجزو و شکر طبرزد مساوی همه چهار درم بخورند و یا بگیرند جسک تر او قیه و شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیرند دار فلفل یکدرم سوده با نیم درم روغن گاو وقت خواب و یا تخم جرجیر مثل آن فانید سنجری بقدر جوزه بر بهار بخورند و بالائش بیضهٔ نیمبرشت بنوشند و این حقنه باه را بیفزاید جسک یابس یا تازه سه کف تخم شلجم تخم جرجیر تخم پیاز تخم هلیون هر واحد یکمشت نخود و گندم هر واحد یک کف مغز سر گوسفند و حرام مغز او گرفته بر همه چندان آب اندازند که آنرا امو شیار بنصف وزن آن سیر اندازند و بپزند تا مهرا شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه ازان بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد خلای شکم و بر حقنه نمایند و در شب جماع نکنند و این حقنه تقویت باه و طراوت و تسمین بدن و تصفیهٔ لون کند بگیرند شیر تازه و آب سداب آب گندنا و روغن نارجیل هر واحد یک سکرجه روغن بید انجیر ده درم روغن حایتی ده درم استار روغن حبة الخضرا ده درم بادام تلخ ده درم حرف سفید نیم درم قاقله ده درم اشق یکدرم جاوشیر بقدر نخود ساییده و روغنها را بآتش ملائم گرم کنند و ادویه بران بپاشند و در ابتدای هر ماه مرتبه حقنه کنند و این حقنه قوی است بگیرند سر گوسفند و خصیهٔ آن و قطعهٔ الیه و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم شلجم و تخم هلیون هر واحد یک کف و بران آب چندانکه آنرا امو شیار انداخته و سر دیگ بسته در تنور نهند تا مهرا شود پس ازین آب یک اوقیه گرفته روغن کنجد یک اوقیه روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقنه کنند و اوّلا حقنه از آب چقندر و بورق و خطمی سازند و اگر خواهند اندک عسل بیفزایند تا زود از رطوبت فزونی پاک گردد پس حقنهٔ مذکور نمایند و طعام گوشت

حمل و نان میده باشد و در شب دوم حاجت حقنه اولی نباشد این سه شب اول باه و سه در وسط و سه در آخر آن بعمل آرند و جماع نکنند و آب کمتر نوشند و شراب بیاشامند و خواب بمفرط کنند که فائده عجیب نماید و ایضاً روغن جوز رطل حبک نیمکوفته رطل شیر تازه سه رطل زنجبیل نیمکوفته اوقیه فانیذ اوقیه جزر چند جوش داده صاف نمایند و دو اوقیه از آن گرفته بروغن زنبق و بان هر یک نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند و دو شب جماع نمایند و این حقنه گرم تر از اول است و شدیدتر و تهییج منی ست الا در تولید منی کمتر از انست و یا بروغن جوز و روغن گاو و آب گندنا هر واحد سکرجه حقنه کنند و این حمول مقوی باه ست پیه شیر یا بهروزه گداخته شیاف سازند و بدان حمول نمایند که عجیب ست و یا شیاف از پیه خر سازند و یا انگزد قدری در احلیل نهند که نعوظ آرد و یا پیه بط یکساله اوقیه مغز فندق دانه و عاقرقرحا هر یک نیم اوقیه گرفته شیاف ساخته بردارند سعید گوید که در باب شهوت جماع اگر تابع قلت منی باشد علاجش باستعمال اغذیه محمده مولد خون جید مثل لحم حلوان و نان پاکیزه و شراب صاف و دخول حمام و رفاهیت و طیب باید کرد و اگر تابع غلبه مزاج بارد باشد جلنجبین با آب نیم گرم و کبوتر بچه بریان و گنجشک بریان خورانیده و اگر کفایت نکند جوارش مسک دهند و روغن زنبق بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه مزاج حار باشد ماء الشعیر و شیره تخم خرفه یا شربت قطونا یا جلاب بنوشند و ماهی بریان و جغرات با پیاز و کذا کاهو و خیار بخورند و تقلیل تعب نمایند و روغن بنفشه بر خصیتین بمالند و اگر تابع غلبه رطوبت باشد سکنجبین بزوری و آبیکه در ان عود و جوشانیده باشند بنوشند و کنار بخورند و اگر تابع غلبه یبوست باشد اغذیه مرطبه مثل لحم حملان فربه بطریق اسفیدباج پخته و زردی بیضه بخورند و استحمام آب شیرین کنند و مالش اعضا بروغن و موم و امتناع از حرکت متعب و فکر دائم و مداومت الشان بمواضع افراح و لهو و لعب و سرور و طیب و شرب شراب ممزوج با آب کثیر و استعمال اغذیه مزید منی مثل لحم مرغ فربه یکساله با پیاز و گزر و مغز سر گنجشک و کنار و خوردن انگور مناسب خضر گوید که اگر بسبب ضعف بدن و قلت غذا باشد تدبیر ناقه با غذیه خفیفه کنند و تقویت جگر برای تکثیر ماده منی و تقویت دماغ برای قوت اعصاب نمایند و اگر بسبب قلت منی برودت آلات منی باشد معجون لبوب و معجون حاره و کرسنه مشک دهند و بر خصیتین روغن زنبق بمالند و اگر بسببش حرارت و یبوست مزاج بود ادویه حاره یا بسیار اصلا استعمال نکنند که ماده منی را قطع کند تجفیف بلکه در نیجا مرطبات بارده جهد نمایند و فواکه رطبه حتی که تربوز و انار شیرین بکار برند و اغذیه با بسیه مثل رشته مهرالکس خصوصاً بشیر تازه و آب نارجیل و عصائد و پستان حیوانات مطبوخ بمغز بادام یا روغن آن و غیره آن در اقوال سابقه مذکور شد و باید که تماس طعام ایشان تماس سقنقور باشد و اگر حاضر شود در شکم اندک بوزیدن آمیسنه ند و بدانکه مرد و اوعذا اکه نفخ پیدا کند لیس او نفخ را یا در معده تولد کند یا در عروق غلط یا در مرده معاً و نفخ متولد در معده یا تمام در معده یا امعا تحلیل شود یا چنان نباشد بلکه باقی ماند تا آنکه بعروق اردگرد قسم اول در شکم نفخ کثیر پیدا کند و موجب نعوظ نشود و قسم ثانی نعوظ کثیر و تمدید قوی در عروق واجب کند و نفخ شکم نیارد و ثالث بین بین باشد و ادویه مفرده و مرکبه نیز مسطور شد و خولنجان در شیر تازه باده گاو تر کرده در امر باه بغایت نافع و مجرب صحیح ست و این حقنه برای تقویت باه نافع ست کله با پاچه و گندم و کبوتر بچه یکایک جزو حریر و مغاث و بوزیدان و شقاقل و مغسه جلیقوزه ربع ربع جزو در تنور یکشب کامل بپزند تا مهرا شود صاف کرده روغن گاو و شیر بیده گرده سقنقور و روغن نارجیل جزو ضافه کرده در نیم گرم ابدی حقنه کنند

علاج ضعف باه از ضعف اعضای رئیسه و شریفه

اگر بسبب ضعف قلب باشد بر چه در بحث آن در خفقان گفته شد بدان علاج کنند و بمفرحات خصوصاً بارد و حسب مزاج تقویت و تعدیل مزاج قلب نمایند و دواء المسک بغایت مخصوص ست و همین سفید یکدرم سعد و شربت سیب سرشته هر صباح خوردن مفید بود و از فکر و غم دور دارند و ایضاً سقوط باه که بباعث اختلاج قلب باشد فصد آنرا فائده میکند و در موسم گرما نقوع برادۀ صندل و کشنیز و کشمش سبز و پوست هلیله زرد هر یک تو له شب در آب گرم خیسانیده صبح آب زلال آن با نبات و تو له دادن سودمند بود و اگر بسبب ضعف دماغ باشد تقویت آن بعلاج ضعف دماغ نمایند از معاجین مقویه و شمومات و اطلیه موافق مزاج و غیر آن و لبوب و مغز ماهی سیما مغز گنجشک نر را تاثیر عظیم ست و مسکه گاو مخلوط کرده خورانیدن اولی ست و در تعدیل مزاج دماغ کوشند بدانچه ضد سبب بود و اگر ماده غالب باشد تنقیه آن مقدم دارند بعده تبدیل نمایند و اگر بسبب ضعف جگر یا معده یا گرده باشد تقویت هر واحد اصلاح

مزاج آنها بحسب و حب کنند بدانچه در بحث آنها مسطور شد **ذکر بعض ادویهٔ مجربه درین باب** از جمله حبوب و حریره‌ها و حلوها این حب مجرب است
عود هندی قرنفل کبابه چینی زرنباد فلفل سفید هر یک سه درم بالنگو دو درم دارفلفل تخم بابونه یا گل آن مروارید ناسفته هر واحد یکدرم زعفران نیم درم
کوفته بیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر نخود حبها سازند که در نعوظ و لطوبتی بزال اثری تمام دارد و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد و شربتی دو دام
وجهت اشتها و هاضمه هفت حب و بهر امساک دو حب در دهان دارند اگر زود حل شود دیگر بدارند حب جید دار که مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه است
و نشاط آرد و مجرب است جدوار خطائی عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی هر یک سه ماشه زرنباد
درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته یاقوت سرخ عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه سادج هندی بسباسه خولنجان کبابه چینی
عود صلیب بوزیدان تودری گل سرخ تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا هر یک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطکی طباشیر پوست ترنج سکه صیدا
هر یک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یکماشه بهمن سفید هفت ماشه نبات سفید بست ماشه کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند بقدر نخود و بورق طلا و نقره هر یک یکماشه پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت حب با عرق گزر یک اوقیه فرو برند حب فادزهر
معدنی تالیف حکیم علوی خان که مجرب است فادزهر معدنی پنج مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صاف مرجان قرمزی
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی هر واحد یکمثقال و یکنیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی
هر یک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده ورق طلای محلول نیم مثقال ورق نقره محلول چهار دانگ و ادویه کوفته بیخته عنبر اشهب را با نبات سوده
از مجموع حبها بقدر نخود سازند هر روز چهار حب فرو برند ایضاً حب فادزهر تالیف والد حکیم ممدوح که مجرب است فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی
قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمنین خصیة الثعلب هر یک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یکنیم دانگ کوفته بیخته با حبها ساز
بقدر نخود و بورق طلا ده عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو حب حب عنبر تالیف حکیم مؤمن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و بعد شش ساعت
نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ادرار نعوظ و خوشبوی دهان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطکی قرنفل هر واحد یکمثقال عنبر اشهب
خصیة الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بیخته بگلاب حبها بقدر فندق سازند و هر روز یکعدد بخورند و عقب آن از
یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و تا نیم مثقال ازین حب میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم توان خورد قبل از جماع بدو ساعت
حریره که مقوی باه و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یکتوله مغز تخم معصفر مغز نیم دانه هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید یکمثقال بهمن سفید
تودری سفید ثعلب مصری هر یک دو درم زنجبیل نیم مثقال گلاب شیر ماده گاو هر یک نیم پاو نبات مصری چهار توله اول مغزیات و خشخاش را شیره
در گلاب و شیر بر آورده صاف کرده بپزند تا بغلظت رسد مصری و ادویه دیگر سائیده در آخر جوش آمیخته فرود آرند و سرد کرده بنوشند و هر که این بعد جماع
بنوشد ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد پیدا گردد ایضاً بگیرند شیر گاو یک آثار و بجوشانند تا سوم حصه خشک شود پس زردی بیضه مرغ
چهار عدد انداخته چمچه بگردانند تا آنکه شیر قریب به نصف رسد بعده نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده اندازند و چمچه زنند پس
دارچینی یکنیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر دو دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته بیامیزند
و بخورند حریره تالیف حکیم علوی خان که نافع محرورین مزاج است تخم خیارین دو توله دانه خشخاش سفید یکتوله حسک مربی مغز بادام مقشر هر یک
چهار ماشه در شیر گاو میش شیره بر آورده گلاب پنج توله آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یکتوله بهمن سفید یکتوله شقاقل تخم شلغم خولنجان
هر یک یکماشه نبات سفید نیم توله سائیده آمیزند و سه جوش داده فرود آورده سرد کرده بنوشند ایضاً که در تقویت باه عجیب الفعل است ثعلب مصری
تخم گزر هر یک دو ماشه سوده در شیر گاو میش یک پاو سیر جوش دهند و چمچه بگردانند تا مانند حریره شود فرود آورده دارچینی زنجبیل شقاقل بهمنین خولنجان
هر یک نیم ماشه یا ریک سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند حریره از تالیف حکیم شریف که مقوی و منعظ است مغز بادام و مغز فندق هر یک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر و کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و سکه قدری در اثنای پختن داخل کنند و پیش از فرود آوردن
ثعلب مصری بهمن سفید شقاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب سائیده داخل کنند و بخورند و حلوای موچرس که مقوی باه و پشت و گرده و دماغ و دل است
بنسخه ذکائی و حلوای خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علوی خان که در تقویت گرده و آلات تناسل بی نظیر است نیز نافع بود و آنکه در اکثر امزجه
مناسب است نیم پاؤ گلاب و مثل آن عرق بید مشک بر آتش ملائم نهند تا بجوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند چندانکه شیرین شود و پس پنج عدد زرده تخم
مرغ به پارچه سفت ریخته اندران بفشارند که قطره قطره بچکد و بقاشق برہم زنند تا مثل حریره شود و اندک دارچینی و بیخ بنفشه کوفته بران پاشیده
بدستور قهوه میل نمایند که در تقویت باه و امساک بغایت سودمند است **سفوفات و عرقیات** **سفوف** که مقوی است عنبر اشہب
یکتوله مصطگی موصلی سفید ثعلب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن ادویه کوفته بیخته از شش ماشه تا یکتوله بخورند **سفوف** تالیف
حکیم اکمل خان که برای قوت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه گرده و مثانه بی نظیر است گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر نشاسته موچرس
خار خسک سپروردہ مالمین قلمی کشته هر واحد چهار ماشه کہربای شمعی مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری شقاقل لسان العصافیر کیپان سپید مائی شتر اعرابی
لودھ گجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری بهمنین هر یک نه ماشه پوست بیخ مولسرے پوست بیخ کچنال پوست بیخ جھڑبیرے
پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکاهولی سنگھاڑہ خشک هر یک پنج ماشه دانه الاچی خرد شش ماشه کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته یکتوله
با آب سرد بخورند **سفوف** [illegible] که مفرح و مشتهی و ممسک است مغز بادام مقشر مغز پسته مغز بیان مغز چلغوزه بریان خصیة الثعلب
دارچینی خولنجان سه ماشه بهمنین شقاقل [illegible] هر واحد یکمثقال ادهیل نیم مثقال زعفران یکنیم [illegible] مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا ورق نقره هر واحد
یکدانگ سپرس علی [illegible] دو مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم دانگ تا یکدرم **عرق سنبھل** که بسیار مقوی و مبهی و مشتهی است
گل سنبھل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همانقدر گل منڈی و نیمه آن گل چنبیلی باهم مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند **عرق گرهل** مبہی
و مقوی اعضای رئیسه و لغایت عجیب غریب گل گرھل نیم پاؤ و بسباسه قرنفل ثعلب مصری دارچینی بهمنین هر یک یکدام کشمش نیم پاؤ و نبات
نیم پاؤ آب باران [illegible] آثار [illegible] یکجا نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاهدارند که خوب جوش خورد و پس بکار برند **عرق چوب چینی**
مقوی جمیع اعضای رئیسه و باه و نسخه حکیم مسیح الزمان است چوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاؤ سیر مویز کشمش هر یک یک آثار الاچی کلان
عود هندی هر یک پاؤ سیر قرنفل دو مثقال مشک یک مثقال گلاب ده آثار آب پنج آثار بطریق معمول عرق کشند و عرق چوب چینی نسخه
حکیم ارزانی نیز مجرب است **عرق مجرب** تالیف مؤلف اقتباس از [illegible] ازپوست [illegible] پنج آثار برگ گاوزبان [illegible] فی ساج هندی
[illegible] خولنجان سنبل الطیب اندر جو شیرین کھیلے کھیلا [illegible] دارچینی [illegible] ترکی شقاقل قاقله کبار قرنفل بهمنین گل سرخ بوزیدان تودری هر
سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویز منقی یک آثار برگ ریحان برگ نعناع برگ ترنج سبز هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند
شربتی نه توله **عرق [illegible]** جهت تقویت باه و خفقان مجرب رسیده قند سیاه و نمکین [illegible] پوست مغیلان [illegible] ازده سیر در خم کرده آب مشک بر آن ریخته
بسرگین اسپ دفن نمایند و چون [illegible] عرق کشند در مقدار بست آثار بعد ازان در پنج دانه هیل بوزیدان هر یک دو توله بهمنین شقاقل خولنجان
دارچینی هر یک پنج توله ثعلب مصری ده توله ابریشم خام پاؤ آثار گل گاوزبان نیم آثار غنچه گل سرخ یکسیر [illegible] پنج آثار [illegible] زردک ورق [illegible]
کرده داخل نموده عرق کشند و یکتوله عنبر در پیچه بندد دیگر [illegible] جهت قوت باه و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب حکیم شریف خان صاحب است
کشمش یازده آثار قند سیاه نمکین آب زردک چهار من آمله نیم سیر در خم اندازند هر گاه [illegible] یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی یکشبانه روز دران ترکرده
[illegible] دو و نیم آثار [illegible] دو آثار [illegible] انداخته بست و دو [illegible] آثار دو آتشه بکشند بعد ازان دارچینی نیم آثار و نبات سه پاؤ انداخته سه شبانه روز نگاهدارند و بعد از
[illegible] صاف کرده در شیشه پر نموده [illegible] خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و دیگر [illegible] در نسخه پوست هلیله زرد [illegible] نیم آثار

اضافه نموده و در فوائد مذکوره بوی تر یافته شد ایضاً نسخه دیگر که در تقویت باه و معده بسیار نفع دارد و معطرست جهال کیکنج آثار قند سیاه یک من گلاب
یک شیشه تخم خربزه بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان هر یک پنج توله تخم شلغم وج ترکی بسفایج جدوار خطائی هر یک سه توله اذخر بهمنین شقاقل شیطرج
زرنب ساذج هندی زرنباد درونج عقربی افتیمون هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ
هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله بطریق متعارف عرق کشند عرق دو آتشه شهوت را زیاده کند و طعام هضم نماید و خمار نمی آرد و خوش کیف
و مقوی قلب ست و بخوبی این عرق نیست قند سیاه نکین جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهاته داده عرق یک آتشه
بست سیر یا سی سیر بکشند این ادویه نیمکوب کرده سه شبانه روز بخیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن سعد عود هندی صندل سفید هر واحد یکماشه
مشک یکماشه گاوزبان یکپاو دارچینی سه دام مشک ادر صره بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه بکشند و اگر سه آتشه خواهند هشت سیر و اگر ملایم خواهند
پانزده سیر بکشند و سه پاو نبات انداخته نگاهدارند که حدت او برطرف شود ایضاً که هرگز خمار نیارد و بوی بد ندارد و مقوی اعضای رئیسه و باه است
و نفع بسیار بخشد قند سیاه دو من شاهجهانی پوست کیکر شش سیر شاهجهانی دارچینی یکدام سنبل الطیب پنجدام اشنه شش دام برادهٔ صندل
ده دام قاقله کبار دوازده دام بیخ بنفشه ولایتی شش دام عنبر لادن یکدام سعد هشت دام مندی یک سیر قند سیاه بجهت بهاته دادن چهار سیر اکبری خالص
بقدر حاجت بدستور عرق بکشند اول یک آتشه بعد از آن ادویه تر کرده دو آتشه بکشند و نگاهدارند لبوبات **لبوب اکبر** مخترع حکیم علوی خان ازبرای تقویت
اعضای رئیسه و ارواح و قوی و اعضای تناسل و ازدیاد منی باه مجرب ست مغز بادام مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مقشر
مغز انجکک مغز نقل خواجه مغز سر کنجشک نر از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل خصیة الثعلب از هر یک دو مثقال زعفران بزر البنج سفید
مایه شتر اعرابی عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال تودری زرد و تودری گاگلن تخم بالنگو از هر یک یک مثقال نبات سفید گزنگبین از هر یک هفتاد و پنج
مثقال عرق گاوزبان ماء اللحم عرق زردک عرق بید مشک از هر یک سه سیر بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **لبوب بابریشم**
که در تقویت گرده و باه و تولید منی اثر تمام دارد مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب القلقل مشک بهمن سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل
دارفلفل کبابه قرنفل ورق نقره تخم هلیون خولنجان هر یک نیم توله زعفران یکتوله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر واحد
یک نیم توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام یا دو سیر عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند ادویه **لبوب** که از
اسرار اطباست و بغایت مقوی باه و دل و دماغ و ادامت آن قبل از جماع و بعد آن ایمن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی
و مجرب [illegible] مشک یکنیم دانگ دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه سعد قرفه دارفلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران
هر واحد یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج حب بلسان حب لبان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم گزر تخم پیاز
تخم شلغم تخم رطبه خشخاش سفید مغز خسک دانه دوقو تخم ترا تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خسک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب
بهمنین زنجبیل ترکی تودریین لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حبه دانه کنجد مقشر هر یک
هفت درم با عسل سرشته شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و حکیم مؤمن نوشته که من جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال و مایه شتر اعرابی
پنج مثقال افیون بزر البنج هر یک ده مثقال داخل نمودم و بدل سقنقور ماهی رو بیان کردم بغایت مؤثر گشت قدر شربت را افیون دار او از
نیم مثقال تا یکمثقال ست جهت افیونی معاجین این معجون چوب چینی در تقویت باه و اعضای رئیسه و دفع امراض سوداوی بی نظیرست همواره
معمول و مجرب مؤلف پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله ترید سفید اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درنجبویه هر یک شش ماشه افتیمون
بسفایج هر یک ده ماشه لاجورد مغسول درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب سنبل الطیب سورنجان هر یک چهار ماشه بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا
غنچه گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض هر یک سه ماشه چوب چینی اعلی ده توله عسل مصفی شصت توله معجون سازند و هر روز از دو تا چهار مثقال بخورند

معجون چوب چینی حکیم عماد الدین جهت تقویت باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و نشاط و سکر آورد و بوی دهان خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر آمله دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه زنجبیل فلفل سیاه شقاقل هر یک ده مثقال لاجورد ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی رودبیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست حسک مربی هر یک سه مثقال هیل بوا مصطکی عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون هر یک سه درم زعفران مشک تبتی عنبر اشهب ابوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بست و دو مثقال و باشکنیه بیخته نگاه دارند پس گل گاوزبان بادرنجبویه شخیه گل سرخ ابریشم هر یک ده مثقال جوشانیده صاف نموده نگاه دارند و از خشخاش سفید مغز تخم خربزه مقشر تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک ده مثقال در همان آب شیر کشیده و آب به شیرین و آب سیب شیرین و گلاب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم سوده داخل کرده بعده ادویه اول السبر شند و در نسخه دیگر گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال نیز داخل ست و حکیم موسی گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور ست بست مثقال چوب چینی را جوشانیده آب آنرا با عسل بقوام آورده ادویه را بان سرشتم و در فعل بغایت قوی تر مشاهده نمودم معجون مقوی باه و اعضای رئیسه و مسمن بدن و مقوی اعصاب و کمر و مولد منی و مغلظ آن و معجل آمده مغز گردگان مغز چلغوزه مغز حب قلقل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز تخم جسم خربزه تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قرطم خرما مغز بندق هندی هر واحد شش ماشه ثعلب مصری قضیب آهو خشک سوهان کرده مغز سر گنجشک نر ریگ ماهی هر واحد یکتوله کبابه قرفه خولنجان دارچینی جوزبوا بسباسه قرنفل عود غرقی بهمنین تودریین سورنجان ابوزیدان نارمشک تخم مشک زرنباد گاوزبان گل گاوزبان وانه قاقلین شقاقل لسان العصافیر حسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی شهد انج درونج زرنباد مغاث تخم هلیون زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا اسارون تخم انجره صندل سفید سوده اشنه زعفران کتیرا تخم شلجم تخم گزر تخم پیاز تخم اسپست جند بیدستر بزرالبنج بیخ نفاح هر واحد نیم درم مایه شتر اعرابی یکدرم موصلی سیتهل تال مکهانه بیان اسگند ستاورحرمل بریان مغز تخم گوکهی جنیه گندمیده چوب سندرکهر تخم اونگن هر واحد یکدرم مشک عنبر اشهب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم مربای آمله منارسی تخم دورکرده سه عدد شربت انار بی ولایتی چهٹانک عسل قند مساوی سه چند ادویه و اگر منظور باشد روغن قنب با چهٹانک افزاینده و تا چهل روز حسب مزاج خورند و فوائد این ملاحظه نماینده

معجون مختصر جهت تقویت باه و اعضای رئیسه از مجربات استاد مرحوم ست ثعلب مصری شقاقل قرفه جوزبوا خولنجان دارچینی قرنفل عاقرقرحا زنجبیل بی ریشه موصلی سیاه هر یک نیم دام مغز نارجیل مغز بادام مغز چلغوزه و مغز پسته هر یک نیم پاو نبات سه چند شیر باده گاو پنج آثار شیر را کهویه نموده نبات انداخته کفچه زنند و مغزیات باریک کرده انداخته باز کفچه زنند باز همان ادویه آمیخته بر هم زنند و نگاهدارند و ناشتا دو دام خورده باشند معجون دراز مجربه که ضعف باه بسبب ضعیف قلب بهم رسد بسیار نافع و بتجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری بهمنین تودری زرد و سرخ مصطکی خولنجان تخم ریحان تخم هلیون تخم بالنگو مروارید سوده هر واحد یک توله عنبر اشهب شش ماشه آمله مربی بست عدد در سه آثار عرق گاوزبان بجوشانند هرگاه یک آثار باقی ماند مالیده صاف نموده قند سفید یک آثار شربت سیب شیرین پاو آثار شربت انار شیرین پاو آثار داخل کرده بقوام آرند پس عنبر حل کرده دیگر ادویه بسرشند **معجون منشط** که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیرست و منافع بسیار دارد و مجربست مروارید ناسفته مرجان یشب بسد کهربا شقاقل هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش ماشه دارچینی قرنفل بهمنین هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطکی هیل کلان آمله منقی کشنیز خشک درونج عقربی پوست ترنج گاوزبان گل گاوزبان حسک مربی زرآوند مدحرج بیخ بابونه مشک عنبر اشهب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ هر یک پنج توله ورق طلا ورق نقره زعفران هر یک شش ماشه صندل سفید یک و نیم توله پنیر مایه شتر چهار و نیم توله عرق بید مشک بقدر حاجت نبات

نیم سیر اکبری بدستور معجون سازند شربت نیم توله تا یک توله معجون ابریشم که بغایت مقوی و مبهی است ابریشم خام پاؤ آثار ابریشم مقرض پنج توله عنبر اشہب
مشک خالص ہر واحد شش ماشه عرق بید مشک یک آثار گلاب پاؤ آثار عرق گاؤزبان نیم سیر آب بہ شیرین ده عدد آب سیب شیرین بست پنج عدد
آب انار شیرین پنج عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب الزلم ہر یک پنج دام مغز بادام سه نیم دام مغز گردگان نارجیل تازه ہر یک دو دام و
نیم تودری سرخ و سفید بہمن سرخ و سفید ہر یک دو دام مغز حبة الخضرا زنجبیل ہر یک یک نیم دام مغز فندق دارچینی ہر یک یک دام عسل سفید نیم سیر
قند سفید یک سیر ورق طلا ورق نقره ہر واحد یک توله ابریشم خام [illegible] قدما آبہای مذکوره بپزند تا ذہب لعابش بر آید اوراق را در عسل حل نماید
و قند را بقوام آورده بدستور متعارف معجون سازند خوراک شش ماشه معجون مسمی بماسک البول تالیف والد حکیم علوی خان از برای تقویت
اعضای رئیسه حتی که انثیین و تقویت باه و امساک منی و منع سرعت انزال و بہر تفریح و نشاط مجرب است مروارید ناسفته کہربای شمعی ہر واحد یک مثقال
بہمن سرخ بہمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم ترتیزک (?) تخم خشخاش ہر یک دو مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر
مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا ماہی (?) و بیان ریگ ماہی ہر یک چہار مثقال بادیه شتر اعرابی نیم دانگ ورق طلا دو نیم دانگ ورق نقره عنبر اشہب
مشک خالص ہر یک سه ماشه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه ہر یک پنج مثقال مغز سر گنجشک نر خانگی ہفت مثقال نارمشک نیم مثقال [illegible] سفید شیر گاو
ترکرده خشک نموده زعفران بیخ لفاح پنج موسہر ہر یک ده دانگ بیخ لفاح بیخ موسہر را آرد نموده دو مثقال در شیر گاو سرشته از آن ساخته زیر سایه خشک کرده باشند و [illegible]
بیخته مجموع ادویه مسکه گاو ده مثقال چرب کرده قند سفید عسل ہر یک یکصد مثقال شربت [illegible] شیرین یا شربت لیمون ہر یک بست مثقال بقوام آورده ادویه را
بدستور معمول سرشته معجون سازند شربتی یک مثقال معجون [illegible] که مقوی باه و اعضای رئیسه و ممسک است و مؤلف مجرب حکیم شریف خان مدل
افیون است با این معجون ترک آن بتوان نمود [illegible] مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی کہربای شمعی زمرد سبز عقیق زرد لعل بدخشی یشب سبز
همه اسوده لاجورد مغسول ہر یک دو مثقال گاوزبان گل گاوزبان ابریشم مقرض بہمن سرخ بہمن سفید تودری سرخ و سفید شقاقل خصیة الثعلب
مصری مصطکی قرنفل دارچینی [illegible] زعفران مشک عنبر اشہب ہر یک یک مثقال ورق نقره ورق طلا ہر یک دو درم چوب چینی قسم اول بست پنج مثقال
صندلین [illegible] پرورده تخم خشخاش تخم لیمون مغز پسته ہر یک دو مثقال عسل مصفی یکوزن ادویه ترنجبین خراسانی یک نیم وزن ادویه قند سفید
یک وزن ادویه روغن چربی در یک آثار قوام ہفت ہشت توله داخل نمایند و تا پاؤ آثار نیز داخل نموده لیکن سکر بسیار خوبی میشود و طریق
برآوردن روغن چربی اینست بگیرند چربی و در بست مثل آن شیر گاو داخل کنند و یک شبانه روز بگذارند و بعد از آن جوش خوب داده ماست بندند
پس مسکه آن برآورده صاف نموده داخل معجون کنند و اگر خواہند بوی چربی برطرف شود مسکه داغ کنند و اظفار الطیب برگ تنبول قرنفل جوز
در اثنای داغ نمودن بیندازند و دو سه بار تکرار عمل نمایند مجرب است معجون چوب چینی مخترع حکیم اکمل خان که برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت
جمیع اعضای رئیسه و مردم [illegible] مروارید سوده زعفران خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ ہر یک نیم مثقال مشک تبتی عنبر اشہب
دارچینی بادیه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی ہر یک یک نیم ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی [illegible] عود غرقی اسارون گل مختوم [illegible]
تودری سفید تودری سرخ خصیة الثعلب ہر یک سه مثقال چوب چینی دوازده مثقال ماہی و بیان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب
تخم کونچ بہمن سفید بہمن سرخ حسک پرورده مغز فندق و گردگان مغز چلغوزه تخم لیمون مغز تخم کدو لسان العصافیر ہر واحد یک مثقال آمله مقشر
سه مثقال جوزبوا بسباسه شقاقل گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر ہر یک
دو ثلث مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم ہر یک یک مثقال [illegible] خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید
یکوزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشہور معجون سازند خوراک از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی پرہیز نمایند معجون تالیف حکیم جعفر که در
تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است دارچینی زنجبیل جدوار نفس ہر یک سه درم قرنفل جوزبوا ابریشم مقرض سورنجان خولنجان عود ہندی

نارمشک زرنباد هر واحد یکدرم بسباسه مایه شتر اعرابی قاقله عاقرقرحا شقاقل هر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر اشهب ربع درم مغز چلغوزه روغن نارجیل
هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک هیجده درم عسل سی و شش درم اول ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل
بقوام آورند و اجزا باریک سائیده بسرشند شربت دو درم صبح و دو درم شام مفرحات و نسخ ماء اللحم و یاقوتی مفرح طرب المجالس که در
تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر و نشاخوش می آرد مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشانی
مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر
کبابه قرنفل زرنب دارچینی برگ شاهسفرم تودریین مرزنجوش ساذج هندی گل بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الآس
هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل مقوم بسته چند ادویه بطریق معتاد
معجون سازند و اگر بدل جزو اعظم یعنی بنگ روغن قنب کنند خوش ذائقه گردد مفرح مسیحی به نسخه حکیم علوی خان که جهت تقویت دماغ و جگر
و معده و هاضمه و پشت و گرده و ازدیاد منی و اشتهای طعام نافع است برگ فرنجمشک گاوزبان بادرنجبویه قرفه گل سرخ هر یک پنج درم
خولنجان کبابه قرنفل جوزبوا قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک پوست ترنج خصیة الثعلب لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم سنبل الطیب
اشنه عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل گل سیوتی لعل بدخشی کهربا بسد هر واحد یکدرم مشک تبتی ورق طلا ورق نقره
هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته به روغن بادام بیست درم چرب نموده باسه وزن ادویه عسل بقوام آورده بسرشند مفرح تالیف حکیم ممدوح که
منافع کثیر دارد و قوت باه افزاید و سرعت انزال دفع نماید مجربست یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی یشب سبز هر یک پنج درم ابریشم مقرض
طباشیر پوست ترنج بادرنجبویه گل سرخ ساذج هندی دارچینی بوزیدان هر یک سه درم بهمنین تودریین شقاقل ریگ ماهی هر یک دوازده درم
تخم بهیون ده درم عود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم جدوار خطائی دو درم آب سیب شیرین
آب انار شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب لیمو شیرین هر یک نیم رطل نبات عسل هر یک یکرطل و ربع عرق گاوزبان گلاب هر یک نیم رطل بدستور
مقرر مرتب سازند مفرح طرب افزا انتشار دساکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیر است مشک خالص سه ماشه
ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری شقاقل دانه هیل دارچینی جوزبوا قرنفل گل سرخ فرنجمشک صندل سفید
بسباسه زعفران هر یک یکتوله مغز بادام تخم خشخاش گلاب هر یک پاؤ سیر روغن برگ قنب نیم سیر عسل سفید قند سفید یکنیم سیر مفرح سازند و اگر باه
زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم بهیون تودری سرخ و زرد یک یکتوله افزودن بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزای چاره باید کاست
و طریق گرفتن روغن برگ قنب این است که یک سیر بنگ را در دو سیر شیر شب تر کنند صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده یکنیم پاؤ
روغن زرد اصل ساخته باز بآتش نرم بجوشانند تا وقتیکه بانعقاد رسد پس در جای سرد نگاه دارند تا دهنیت از شیر بالا آمده از مائیت جدا شود روغن را
بکف دست بردارند چنانچه جغرات می بردارند و طریق دیگر آنکه بدان روغن لطیف بر می آید اینست که بنگ را در شیر چند جوش دهند و شیر را بدستور معمول ماست
بندند و ماست را مخیض کنند و مسکه از آن بگیرند ماء اللحم مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیسه و خفقان و غشی حادث از برودت
و تالیف والد حکیم علوی خان است بگیرند گنجشک نر خانگی بیست و پنج عدد کبوتر تازه پرواز آمده سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت
بره فربه از چربی جدا کرده یکمن تبریزی مجموع را شرحه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ
شقاقل خولنجان زرنباد جوزبوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل هر یک دو مثقال کوفته بر آن گوشت شرحه کرده بپاشند و یکشب
گذاشته صباح باسه من تبریزی گلاب و یکمن تبریزی عرق بید مشک بآتش ملائم عرق بکشند و عنبر اشهب دو دانگ در وقت کشیدن جائیکه عرق می چکد
بگذارند الشیخ گیا از اختراع ممدوح الیه که در امر باه قوی تر است گوشت بره یا بزغاله دو رطل مرغ فربه دو قطعه قطعه تا بینی لوه هفت قطعه دراج فربه چهار قطعه

کنجشک نر خانگی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده دارچینی صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری ساذج هندی
کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو و نیم مثقال گل گاوزبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده یکشب بگذارند روز دیگر آب آهن تاب گلاب عرق بیدمشک
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرود هر یک یک رطل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال در پارچه
کتانی بسته بر دهان نیچه بندند یا در ظرفیکه عرق دران میچکد بگذارند و دو فنجان از ان صبح و دو شام بنوشند ماء اللحم مخترع حکیم علوی خان که مقوی بدن و
جمیع قوتها و بنهایت مقوی باه است و مصلح ناقهین از امراض و مسمن بدن و محسن رنگ رخسار و مجرب است گوشت بزغاله شش ماهه یکمن تبریزی گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشنیز خشک دانه هیل
غنچه گل سرخ دارچینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پاتیله نقره کباب نیم رشت کرده بگلاب عرق بیدمشک آب زردک آب انار شیرین
هر یک دو من آب سیب شیرین آب به شیرین آب نیشکر آب امرود عرق گاوزبان هر یک یکمن داخل کرده عرق کشند پس دران عرق برگ پان
یکصد عدد بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولنجان ساذج هندی دانه هیل خصیة الثعلب گل گاوزبان هر یک دوازده مثقال
و نیم گل سرخ یک من تبریزی چای خطائی اشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام بست مثقال دارچینی هفت مثقال یکشب گذاشته روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال بر دهان نیچه بندند نوع دیگر مؤلفه حکیم صدیق گوشت بزغاله چهار و نیم آثار لوه بست عدد
دراج و تیتر هر یک ده عدد کنجشک نر یکصد عدد مرغ پنج عدد پاک کرده دارچینی دانه هیل زنجبیل بادیان گل سرخ زیره سیاه قرنفل مصطکی هر واحد
یکتوله زعفران نیم توله کوفته بر گوشتها پاشیده در پاتیله نقره بروغن گاو بریان کنند که میل بسرخی آرد پس در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب سه آثار
عرق بیدمشک پنج آثار عرق بهار نارنج دو آثار عرق گاوزبان آب نیشکر سرخ هر یک پنج آثار آب طلا تاب بقدر حاجت داخل نموده دارچینی
دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل بهمنین ساذج هندی بادرنجبویه گل بنفشه بیخ بنفشه گل گاوزبان هر یک پنج توله زرنباد سه و نیم توله اسارون
سه توله عنبر اشهب زعفران هر واحد یکتوله مشک سه درم افزوده بدستور عرق کشند شربتی پنج توله با حلوائی مخترع حکیم ممدوح که در علاج
نوع سابق مسطور شد ایضاً از تالیف موصوف الیه که بنهایت مقوی است و مجرب شده گوشت بزغاله چهار ماهه یک رطل دراج جوان فربه
چهار قطعه کردانگ سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر غنچه گل سرخ هر یک دو مثقال
کوفته بران پاشیده در دیگچه نقره کباب نیم خام نموده بحدیکه گوشت رطوبت پس دهد و در رطوبت آن خشک نشود پس گل سرخ تازه دو رطل کاسنی تازه
نیم رطل ابریشم خام ربع رطل صندل سفید بست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کفشکی گل سیوتی هر یک پنجاه مثقال
دارچینی دانه هیل ساذج هندی خولنجان هر یک ده مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک ثمن رطل گل بیدمشک تازه نیم رطل بادیان ربع رطل
گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بیدمشک آب سیب شیرین هر یک یک رطل آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین آب آهن تاب آب طلا تاب
هر یک دو رطل ادویه را درین آبها تمام شب بخیسانند روز دیگر با یکمن زردک ریزه ریزه کرده داخل نموده بدستور مقرر عرق کشند در وقت کشیدن
عنبر اشهب مشک تبتی زعفران هر یک یکمثقال سوده در ظرفیکه دران عرق میچکد گذارند و هر روز دو پیاله قهوه خوری از ان صبح و دو پیاله شام بنوشند
ایضاً اختراع حکیم ممدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیسه گردیده است خفقان و غشی بارد و ضعف باه
از برودت را بنهایت مفید و مجرب است گوشت بز چهار ماهه گوشت بزغاله فربه که از استخوان و چربی جدا کرده باشند یک من تبریزی مرغ فربه سه قطعه دراج چهار قطعه
سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه کنجشک نر خانگی سی و پنج قطعه کبوتر خانگی نو پریده از آمده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده
در پاتیله نقره کباب نیم خام نمایند پس دارچینی سلیخه عود هندی عود صلیب اسطوخودوس قرنفل مصطکی بادرنجبویه خولنجان زرنباد سنبل الطیب
جوزبوا بسباسه دانه هیل ساذج هندی هر یک یکمثقال نیمکوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و اگر در وقت

عرق کشیدن عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی یک مثقال هر دو را در آن بسحق نمایند بنوشند خوب بستاید باء اللحم مقوی اعضای رئیسه مفید از برای نقصان باه وقتیکه
سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا بسبب آن از بقیه آتشک بود چوب چینی اعلی عرقی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب
هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ صندل سفید
مصطگی زعفران کبابه چینی اشنه گل سرخ زرنباد سلیخه شقاقل فرنجمشک تخم بلیون عود هندی هر یک دو مثقال لونیدان عنبر اشهب هر یک پنج مثقال
مشک خالص دو مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هر یک یکمن تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه در عرق بادرنجبویه
و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را در آن عرق خیسانیده باز عرق کشند و
عنبر و مشک و مصطگی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جائیکه عرق بچکد بگذارند هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری بنوشند و در قرابادین معصومی
وزن گل گاوزبان و غیره هر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل تا عود هندی هر یک دو مثقال عنبر و مشک و مصطگی هر یک نیم درم و گوشت گوسفند
و مرغ و کبوتر هر یک یکمن طبی مسطور است باقی بدستور باء اللحم بسیار مقوی باه و لائق امرا و سلاطین است نسخه کابلی سه آثار گیشیب در شیره گاو دو آثار
تر کنند صبح در آن آب گذر پست آثار و آب نیشکر یازده آثار آب سیب آب انار شیرین هر یک دو آثار داخل کرده عرق کشند پس دارچینی عود غرقی هر یک
دو توله مائیه شتر اعرابی بهمنین شقاقل صندل سفید تودری سفید و سرخ حب الزلم مغز حبة الخضرا هر یک ده توله گل گاوزبان زعفران هر یک چهار توله
پوست هلیله کلان ده عدد گرفته ادویه کوفتنی را کوفته و در عرق گاوزبان چهار مینا عرق بید مشک چهار مینا گلاب ده آثار شب تر کرده بگذارند
صبح گوشت مرغ خصی جوان شصت هر یک ده قطعه لوبیست قطعه گنجشک نر خانگی دو صد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته دارچینی پنج توله
قرنفل دو توله الایچی خرد هشت توله کشنیز خشک نیم پاو زعفران چهار توله سداب ادویه مذکوره گرفته کوفته با گوشت آمیخته بمالند و دو سه گهری نگاهدارند
پس گوشتها و قضیب گاو و سدهان کرده پانزده عدد تر کرده در آب جوشانند چون جوش خورد آب صاف آن که شوربا میشود بگیرند و با عرقیات مذکوره
و ادویه و آب جو و نیشکر و غیره یکجا کرده عنبر اشهب بهمین نسخه بسته عرق کشند و اگر خواهند که رنگین شود زعفران خالص هم در همین نسخه بنهند یا قرصی
که در تقویت باه و اعضای رئیسه همواره معمول مؤلف است و در باب اسباب تطیر و تعدیل خود نوشته یاقوت سرخ کهربای شمعی هر یک پنج ماشه
مروارید ناسفته سنگ یشب هر یک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین هر یک یکنیم توله شقاقل ثعلب مصری تودری سرخ
تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یک توله تخم بلیون لونیدان کبابه چینی دارچینی هر یک شش ماشه اندر جو بادرنجبویه گل سرخ هر یک هفت ماشه
سادج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هر یک پنج ماشه ورق طلا زعفران هر یک سه ماشه ابریشم مقرض یاد کم ده توله مربای
شربت انار شیرین هر یک پاو شهد خالص نبات سفید هر یک یکنیم پاو گلاب نیم آثار اول جواهر را با گلاب صلایه کرده با مربیات و اوراق
حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته نگاهدارند پس نبات و شهد را بقوام آورده جمیع ادویه را بسرشند خوراک از پنج ماشه تا هفت ماشه اقوال اطبا
شیخ مینویسد چون باشد که سبب نقصان باه در اعضای رئیسه است پس واجب است که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب برودت
آنها باشد و این اکثر است و رشموط مثل مثرودیطوس چیزی نیست چه آن قوی ترین دواهاست این ایلاقی در جمله عجز از باه که سببش برودت
دماغ یا سایر اعضا باشد یا ضعف آن بود و کبد را میل دوای است مثل امروسیا و سنجرنیا و اگر سوء هضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر سبب
در گرده باشد اولا ابطال حبکه بهر آن باشد علاج گرده کنند و اکثر آن باسخان بود پس اسخان پشت و گرده در انعاظ نافع است و چون این فعل
کنند بعلاج باقی بپردازند و اشیای خوشبو و سعوطات خوشبو رطب دماغ و قلب را نافع بود و دواء الفیا قلب ادویه المسک و تریاق و مثرودیطوس
مفید بود هم او گوید که اما حقنها از شوربای کله و کبوتر بچه بزرگی بیضه سازند و خصیه بیش از نکد است چون در حقنه افکنند و آنرا در تقویت دماغ و بدن
منفعتی است و دهان آن لبه در روغن جوز و کنجد و روغن گاو و روغن پسته و فندق و نارجیل و روغن نارجیل و روغن محلب و روغن حب القلقل بسیار مجرب است

وبرای محرورین روغن حسک و روغن خشخاش و روغن تخم کدو و تخم خربزه و مانند آن و نسخ حقنها بعضی در اقوال سابقه مذکور شد و بعض از آن در قول اسمعیل
وغیره خواهند آمد اما اسمعیل گوید که اگر علامات ضعف دماغ ظاهر شود نظر کنند اگر در دماغ فضله باشد اول دماغ را از آن پاک باید کرد بحبوب که از شحم
حنظل و صبر و اسطوخودوس ساخته باشند و ایارج فیقرا و حب قوقایا بعد از آن غرغره و عطسه باید فرمود و بعطریات موافق دماغ را قوت دهند اگر
مزاج دماغ گرم باشد کافور و صندل و بنفشه و گل سرخ و گلاب موافق بود و اگر مزاج دماغ سرد بود مشک و عود و غالیه و عنبر موافق بود و شلیثا و دواء المسک
و غالیه در بینی چکانیدن سود دارد و در جمله جهت علاج این نوع بعلاجات دماغی رجوع کنند و بدان استقامت نمایند و اگر علامات ضعف دل ظاهر شود
آنرا بدواء المسک و تریاق و مثرودیطوس و شربت گاوزبان و بادرنجبویه و شراب ریحانی قوت دهند و اسباب لهو و مراد و کامرانی
جویند و از اندیشه غم و طعامهای غلیظ سوداوی پرهیز کنند و اگر علامات ضعف جگر یا ضعف معده یا ضعف گرده و علامات سوء مزاج و امراض
آن ظاهر گردد علاجش بعلاجی که در مقام هریک مذکور شد باید کرد و هم او گوید که این حقنه گرده را اقوی کند و قوت جماع بخشد بگیرند سر گوزن فربه و خصیه او
و یا سر گوسفند و خصیه او و باقی اجزای او در قسم سابق در قول ابومنصور گذشت و یک نسخه آن در قول صاحب کامل مذکور شد و ایضا سر گوسفند یکعدد
و خصیه گوسفند چهار عدد و نخود نیمکوفته سی درم همه را در تنور بپزند و از آب و چربی این مطبوخ چهل درم با نیم وقیه روغن جوز و نیم وقیه روغن حبة الخضرا
و دو درم پیه سقنقور یا سوسمار بی شمک حقنه کنند و ایضا سر گوسفند یکعدد و کبوتر بچه فربه سه عدد و نخود یک کف مغاث لوزیدان شقاقل هریک ده درم
نیمکوفته همه را در تنور پخته صاف کنند و چهل درم ازین مطبوخ با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن جوز هندی و پیه سقنقور یا پیه سوسمار از یکدرم تا دو درم
آمیخته حقنه کنند و حقنه که صاحب مزاج بارد را شاید و حقنه که خداوند مزاج گرم را سود دارد هردو در قول صاحب کامل و یک نسخه در قول ابومنصور گذشت
و ایضا آرد گندم و آرد نخود هریکی دو کف در آب انداخته و مالیده و صاف کرده بیفشارند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف کرده افشرده آن آب را
با مغز حبة الخضرا نیم وقیه و پیه چکیتی دنبه گداخته نیم وقیه بجوشانند تا پخته شود و دو دانگ جندبیدستر سوده در ان حل کرده حقنه نمایند و این حقنه گرده را گرم کند
و صاحب شرح الاسباب اسود دارد دیگر بگیرند روغن کنجد و روغن حبة الخضرا و آب گندنا هریک بقدر یک سکوره آمیخته نیمگرم کرده حقنه کنند و ایضا سر بز و گردن و پایچه
و خصیه او همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست هریک کف اینهمه را نیمکوفته آمیزند و بیک آب بپزند
چربی او بردارند و بگیرند آب حسک تر یا طبیخ خشک آن ده استار و روغن کنجد ده استار و با آن چربی آمیخته سه بار و سه روز حقنه کنند نیمگرم کرده و ایضا
بگیرند چکیتی دنبه و شیر ده کنند و نیم درم جندبیدستر سوده بر آن بپاشند و آنرا در زیر چیزی کنند و یک شبانروز نهند پس آن چکیتی دنبه گداخته روغن آنگاه از
ازین روغن یک سکوره گیرند و روغن گاو نیم سکوره و آب گندنا نیم سکوره و طبیخ حلبه نیم سکوره بیامیزند و نیمگرم کرده حقنه کنند از وقت نماز شام تا شبانگاه
بکار برند و باز وقت خفتن دیگر بار حقنه نمایند سه شب برین ترتیب عمل کنند و بعد آنکه هرگاه یکی ازین حقنها بکار برند دوازده روز جماع نباید کرد و هم کار
بارنج نکنند و آب کمتر باید خورد و آسایش گزینند و طعامها بنوعی که مذکور شد باید خورد و ابن الیاس گوید که اگر بسبب نقصان یا ضعف قلب باشد
هر صبح شربت حماض و اترج و سیب هر کدام که باشد ده درم بگلاب و بیدمشک هر واحد ده درم بنوشند و مفرح یاقوتی یک مثقال بخورند و غذا
زیرباج از لحوم ماکیان و دراج سازند و اگر بسبب ضعف معده و جگر و حرارت مزاج آنها باشد بتقویت معده بجوارشات خوشبو مثل جوارش عود
و عنبر و جوارش مشک و جوارش مفرح نمایند و غذا قلایا یا گرم مصالح و ماکیان و کرنباج یا نخوداب با شیره قرطم و ماکیان دهند و اگر از ضعف جگر باشد
بهر تقویت کبد و صلاح حال او سکنجبین ساده ده درم بگلاب ده درم بنوشند غذا از ورقه زرشک یا انار دانه یا مضیره ملحم ماکیان و جوزه مرغ و بره خورند
و خوردن گوشت حملان مطبوخ بکاهو و اسفاناخ و کدو و خبازی ایشان را سودمند است و سکر العشر نیز نافع بود و بابیکه در ان پوست کدو و برگ
و برگ کاهو و جو کوفته جوشانیده باشند استحمام نمایند و تعب و کثرت جلوس در حمام ترک نمایند و از ادویه و اغذیه حاره یابسه پرهیز کنند بعضی
گویند که این جوارش عنبر در باه اثری عظیم دارد و طعام بگوارد و معده و دل و جگر را قوت تمام بخشد بستانند زردک شیرین بزرگ و استخوان آن

و دوکشمند و بیست استجراستند بقدر یک رطل و در شیره انگور عسل بجوشانند انگاه در هاون سنگی کوفته از غربال بیرون کنند و دو رطل عسل داخل کرده بر آتش بدارند تا مائیت خشک شود پس زنجبیل مصطکی دارچینی جوزبوا دارفلفل قرنفل لسان العصافیر زعفران سنبل خولنجان هر کدام سه درم شقاقل پنج درم کوفته بیخته بسرشند و از آتش فرود آورده بعد سه روز بخورند و از چهار درم تا هفت درم میل نمایند و این دوا اقدما برای او وضع کرده اند تجربه صحیح یافته بگیرند کندر و لسان العصافیر و بوزیدان و عود و وج هر کدام یکجزو غبار طلع ذکر مثل مجموع همه را کوفته بمغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان آن هنگام صید کرده باشند بسرشند و این دوا را اثری بزرگ است بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس است و تجربه عجیب غریب یافته اند بگیرند شیر تازه صد درم و دران شکر یک اوقیه حل کنند پس دارچینی و خولنجان و زنجبیل هر یک درم یا کم ازین سوده پاشیده بنوشند و تا ده روز متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع نکنند و بسیار مردم ضعیف القلوب بمداومت مفرحات و عطریات بصلاح آمده اند و اهل تجارب گفته اند کسی که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجش بمداومت مفرح یاقوتی و دواء المسک حلو و تریاق فاروقی و مثرودیطوس و نوشدارو و شربت گاوزبان و بادرنجبویه و سیب است و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکی دهند و اگر ضعف جگر است نوشدارو بخورد و اگر ضعف گرده است لبوب و فلاسفه تناول نماید ابن نوح گوید که اگر از ضعف دماغ باشد منقیه و تقویت آن کنند با دویه سهله و غراغر و عطوسات و شمومات و سعوطات طیب حاره مثل بان و مشک و عنبر اگر ضعف آن از برودت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کذلک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخاء قضیب

اگر استرخا بسبب ضعف و لاغری بدن باشد علاجش همان است که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر بسبب ترک جماع تا زمانی دراز واقع شود اغذیه باهیه مثل شیر و شکر و ماهی تازه و گوشت بزغاله و بره و کبوتر بچه و جوزه و زردی بیضه مرغ و کله و هریسه بخورند و هر چه منبه طبیعت و باعث بر شهوت گردد چنانچه استماع سرود زنان خوش آواز و قراءت کتب که دران بیان جماع و صفت عشق و فان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات مشتمل بر غیبت جماع و نظر در تسافد حیوانات یعنی جفتی آنها مهیج باه بود و کذا استعمال مروخات مثل روغن سوسن و خیری و بابونه و زهره گاو و دلوکات مثل عاقرقرحا و روغن قسط دانه بر ذکر و خصیه و عانه و آب نیم گرم بر آلت ریزند بعده شیر بیش بمالند بتدریج زمانی طویل و عقب آن فنت ر وسمی طلا کنند و اگر بسبب قلت تولد ریاح باشد ادویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و نخود و گزر و زنگوره و باقلا و پسته و گوشت بره و مرغ خانگی و کبوتر و انجیر و شیر با اندک دارچینی پس اگر قلت نفخ بسبب عدم حرارت باشد مسخنات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر بسبب قلت رطوبت باشد ترطیب از حمام و تمریخ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و نخود و شیر تازه با اندک دارچینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم بود و اختیار نمایند و شدید الحرارة زنهار نخورند و اگر بسبب سردی اعصاب قضیب بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش بعلاج فالج کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصحة و مزید العمر و مثرودیطوس و مانند آن بخورند و طلاها بمالند و اشیای خوشبو ببویند و حقنهای مسخن عصب و سعوطات و حمولات مسخنه که در استرخا و فالج گذشت درینجا اثر تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر باشد علاج پذیر نبود و این را علیت گویند و صاحب اوراعنّین نامند و بقول صاحب ذخیره اگر این ضعف مادرزاد بود عنّین صادق این باشد و اگر عارضی بود علاج بدشوار سود دهد و این عارضی از جنس فالج بود ذکر ادویه مفرده که برای ضعف باه از سردی اعصاب ذکر نافع است تقضیب گاو و مائیه شتر اعرابی استعمال کنند و اگر مغز سر گنجشک نر در روغن چنبیلی محلول نموده بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ میگردد و مجرب است و اگر در آنچه افیون مصری حل کرده باشند مغز نبیه دانه را سائیده و بپارچه طلا کرده چند روز بر ذکر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا موسیائی را در روغن نرگس گداخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چه منڈی انیم باشد با برگ تنبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریق ساختن آن انیست که بگیرند منڈی و در آب تر کنند بقدر یکه نم بردارد و بعده به روغن یاسمین یا روغن دیگر چرب شود منڈی را از دست بمالند

آنقدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوه اگر چوه بگیرند و اگر شش ماشک روغن منڈی انانشتا تا چهل یکبار و زنجیر رود و درین مدت جماع نکنند قدرت خدارا
مشاهده نمایند و طریق برآوردن روغن آنست که منڈی را با برگ و بیخ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بکوبند و بست سیر شیره آن برآورده با پنج سیر
روغن کنجد بجوشانند که شیره فانی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجره بکوبند و باریک سائیده در چربی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیب الاثر نوشته اند و بدانند که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بران گذشته باشد و اگر سورنجان و مر اضافه کنند
انفع بود و کذا اگر گل کنیر سفید بروغن کنجد مجرب و کذا اندرجو در شیر میش سوده طلا کردن و صباح شستن مجرب و اگر پوست بیخ کنیر سفید در شیره
بار و برگ بهبت کمائی یا در بول خر سائیده چهار گهڑی پیش از مجامعت طلا کنند در ازدیاد نعوظ و امساک مجرب است و اگر چوه و اگر و عطر گلاب
باهم حل کرده بر قضیب بمالند نعوظ آرد و لذت افزاید و اگر مینگ هیرا از یکماشه تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند
سرد مزاج را نفع تمام بخشد و مجرب نوشته و اگر سیر را مقشر کرده در شیر چندان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان ساخته با شهد
معجون سازند مقوی باه و مبرد دین و نافع فالج و لقوه است و مجرب و اگر گندهک آمله سار بشیره بسکهپره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیره دیگر اندازند
همین میان تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است و اگر زعفران
در آب ادرک باریک سائیده ضماد نمایند و چهار گهڑی مدارند و سه چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب و ازدیاد باه مجرب نوشته و کذا ضماد تخم [illegible]
کوفته بیخته در شب و روز دو بار تا چند روز قضیب را سخت گرداند و اگر از تخم هلیل زرد در شیشی آتشی یا بطور پتال جنتر روغن برآرند و یک قطره آن
بر برگ پان بنگله مالیده وقت حشفه گذاشته به بندند و بعد سه پاس بکشایند و دو بار دیگر همچنین بکار برند گویند که عجیب نفع بخشد و احتیاط دارند تا بر خصیه
و سر ذکر نرسد که موجب ورم آن گردد و اگر چهار سرخ دار شکنه با آب بیخ ترب سائیده بر پان مالیده از هیچ تر به بندند و سه روز همین طور بعمل آرند
بعده دار شیشعان سرمه سالنوده و در پیه مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد و اگر مغز سر کرگس که سرخ سر باشد بگیرند و در شراب تند
چهار پاس متصل سائیده بر پارچه باریک کهنه مالیده بر ذکر سوای حشفه بپیچند و بالایش برگ پان بنگله نیمگرم به بندند و صبح کشاده با آب مطبوخ زنجبیل بشویند
و باز تکرار عمل نمایند تا دو هفته با مراعات ضروری بکار برند منفعت حاصل شود و اگر پیه موش دشتی که زیر درخت مدار سوراخ کرده بماند بگیرند
و در پیکنډله پیه یک نیم ماشه سنده در آمیخته بدارند و پیش از جماع یکماشه ازان بر ذکر طلا کرده باشند در تقویت باه و تعشق زن نافع است و اگر کاجبه
بروغن بید انجیر سائیده بر لته مالیده بر بندند اندکی خراش آرد لیکن مجلوق را نفع بخشد و اگر سیماب یکدام شهد دو دام در آوند آهنی با دسته آهنی
خوب حل کنند تا یکذات شود پس بر پارچه مالیده بر ذکر بپیچند و چون نعوظ شود دور کنند و نزدیکی زن نمایند نفع بخشد و اگر درین بکعید و مغز سر و هواز اید
بهتر گردد و بعد طلا برگ پان بنگله گرم کرده بپیچند و رشته خام بپیچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود ذکر او و یله هر کسه که رافع سستی ذکر اند این
ترکیب پٹی در تقویت ذکر مجرب است پارچه سفت و باریک را در آب زرد چوبه رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که در هندی تهوهر گویند
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر مذکور تر کرده بدستور در سایه خشک کرده نگاه دارند و هنگام خواب قدری ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بر ذکر بپیچند و بالایش آن پارچه بپیچند و برشته بر بندند هر گاه سوزش و خارش معلوم شود فوراً دور کنند که موجب تقریح نشود و اگر
قوی تر خواهند عوض شیر زقوم در شیر آکهه تر نمایند و در آب زرد چوبه هر دو شیر سه سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آب پیاز و در آب لونگ که جائفل
و جوتری سائیده باشند تر نموده خشک کنند پس قدری ازان پارچه در روغن زرد بیزند چنانکه سوخته نگردد و برگ پان زرد و بسته بالای آن پارچه روغن
نیمگرم و بالایش نیز برگ پان بسته دو سه گهڑی بدارند و تا بقای اثر همین پٹی باز در روغن پخته چند بار بعمل آرند و اگر پارچه را بشیر عشر و زقوم هفت هفت بار
تر کرده خشک کنند پس درخت جامن اکاس بیده پارچه مذکور چهل روز در ان داشته برآرند بعده پٹی بروغن چرب کرده بدستور بعمل آرند نیز مفید است
و بعضی گویند که پارچه را بعد تر کردن هر دو شیر مذکور خشک کردن آن موم زنج و جوز بوا و قرنفل هر واحد ششماشه در شراب دو آتشه کهرل کرده و پارچه مذکور

دران تر نموده بطریق پتی بعمل آرند و اگر قضیب بجلد خراش گردد سفید کاشغری در روغن شسته آمیخته بمالند جهت جلق و سستی اعصاب مجرب ست پتی فرنگی
که نافع نوشته مویزج عاقرقرحا دارچینی قرنفل خراطین تازه فرفیون جند بیدستر مال کنگنی هر یک پنج ماشه همه را باریک سوده پیاز نرگس که برگ
نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گاو تر نمایند تا پنج گهڑی بعده پیاز مذکور با ادویه سحق نموده در شیر مسطور کهرل نمایند تا آنکه شیر خشک شود
پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زهره نرگاو جوان داخل کرده بسایند و در ظرف نگاه دارند وقت حاجت بر برگ پان
مالیده بر بندند تا بیست و یکروز بعمل آرند و جماع نکنند دیگر شیر آکهه نیم پاو شهد خالص نیم پاو هردو را در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهن بقدر
حل کنند که از لزوجت آن کڑاهی با دسته از زمین برخیزد بعده چهار ماشه افیون دران حل کنند و در ظرف چینی نگاه داشته وقت حاجت آلت را
بروغن گاو چرب ساخته دوا بر پتی پارچه مالیده ببندند و بعد یکپاس دور کرده روغن گاو دست و یکبار شسته بمالند و همچنین سه روز عمل نمایند از
پیچ ذکر آب جاری شده به خواهد شد دیگر پتی ملا قاسم که مشهور النفع ست مالون و کوٹ و خردل هر سه هموزن باریک سائیده در آب گرم لت کرده
بر پتی مالیده به بندند ایضاً که نافع محلوق ست پیه شیر پیه خوک هر واحد یکتوله گداخته صاف کرده سم الفار سفید یکنیم ماشه باریک سوده بیامیزند
و عند الحاجت بر پارچه مالیده سر حشفه گذاشته بر بندند و از بالا برگ پان بنحوی بپیچند بعد سه روز کشاده بشراب تند بشویند و چهار پاس کشاده دارند
من بعد همان پتی را بر بندند و برگ پان بپیچند و بعد سه روز بکشایند و بشراب بشویند یعنی و محلوق را قادر گرداند ایضاً برای
تقویت باه پارچه سفت در شیر توم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از ان آنرا
شب و روز در روغن تخم کتان نگاه دارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالایش پتی مذکور بپیچند و تا چهار گهڑی بدارند و اگر ضرورت باشد
روز دوم همین عمل کنند و پارچه مذکور مدام در روغن السی بدارند ایضاً پارچه را در آب نہ ہلدی سائیده تر کرده در سایه خشک سازند بعده در آب برگ
دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند بعد در روغن شیر میش بریان کنند تا آتش نرم و وقت حاجت بران پتی
شهد مالیده و سیر اهینگ بقدر سرخ باریک سائیده پاشیده و سه روز ببندند ایضاً پتی که جهت قوت باه و سفیدی گل کنیر سفید چهار درم قرنفل
هفت عدد دارچینی زعفران جوز بوا هر یک یکتوله همه را بروغن کنجد قریب نیم پاو تا چهل پاس کهرل کرده بر پارچه لیپ کرده پتی سازند ایضاً
جهت تقویت قضیب پارچه را درست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب بپیچند بالای آن پارچه دیگر ببندند صحیح المزاج تمام روز نگاه دارد
و مریض سه روز نهایت یکهفته و آن پتی را ضائع نسازند هر گاه که خواهند باز ببندند و این را آخر پتی می نامند و طریق بر آوردن عرق آن در تالیف شریفی
و علاج الامراض مفصل مسطور ست جوارشات و حبوب این جوارش ملکی در تقویت باه و ازدیاد شهوت بغایت مجرب ست مشک
یکنیم دانگ قاقله کبار هر واحد یکمثقال قرنفل سنبل الطیب جوز بوا بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی
زعفران هر یک سه درم اشخه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل سه چند یا بقدر کفایت آمیخته بقوام آرند
پس فرود آورده ادویه کوفته بیخته بسرشند شربتی یکمثقال جوارش بلیله ناجیتی که در تقویت باه و پشت و معده نافع صمغ عربی پاو آثار در یک آثار
روغن گاو بریان کرده جدا نگاه دارند و روغن را جدا پس اسگند مصطگی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنکول هفت نیم درم دارچینی خولنجان
کبابه چینی بسباسه عاقرقرحا هر یک ده درم قرنفل جوز بوا هر یک پنج درم کوفته بیخته در روغن مذکور چرب سازند و شکر سرخ یک سیر نبات سفید
یک سیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده بهم زنند تا شکل حلوا شود از آتش فرود آورده ادویه سوده را داخل کرده نگاه دارند و هر روز یکتوله درام
بخورند جوارش هندی که جهت قوت باه و سنا کهنی سفید عاقرقرحا جوز بوا بسباسه قرنفل سپستان سنگهاڑه خشک مکهاره دانه هیل
فلفل سیاه آمله زنجبیل دار فلفل مساوی کوفته بیخته در شهد خالص بقدر یکه سرشته شود بسرشند و هر روز بقدر یکدام بخورند و بعد از خوردن آن
آب سرد و اشیای ترش نخورند حب موصلی که در تقویت باه نافع موصلی سیاه پاو سیر در یکنیم پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود

در سایہ خشک نمودہ با نوزر بوا و بسباسہ ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ با شہد بقوام آوردہ آمیختہ حبہا سازند بحسب مزاج بدہند و اگر اندک حلتیت نیز
داخل سازند قوی تر گردد **حب جالینوس** جہت کسیکہ عاجز بود و از ازالہ بکارت از راہ سستی اعصاب خواہ بسبب خلق خواہ بسبب سحر و غلبہ برف بلغم
قادر سازد و الا در شب دوم و سوم مجرب است مغز سر کنجشک نر کہ وقت ہیجان شہوت آن گیرند شقاقل تخم پیاز سفید خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر
سمک صیدا جملہ برابر مشک قدری کوفتہ بیختہ بعسل و آب جرجیر حبہا بقدر نخود سازند و یک مثقال تا یکنیم درم ہمراہ شراب یا آب انگور شیرین یا تا یک نخود در آن
ترکردہ باشند بخورند **حب سیماب** در برانگیختن باہ و اشتہا عجیب و غریب است سیماب خالص کبریت کات سفید قرنفل ہر یک چہار ماشہ اول
سیماب و گندھک را خوب سائیدہ ادویہ دیگر آمیختہ بسایند باز با زردی بیضہ مرغ صلایہ بلیغ نمایند و مقدار فلفل سیاہ حبہا ساختہ ہر روز یک حب بخورند
و اگر یکہفتہ ازین حب بخورند و بالای آن شوربای گوشت گوسفند یا شیر گاو نیمگرم بنوشند و تا بست روز مجامعت نکنند از قوت باہ چیزی مشاہدہ سازند
کہ ندیدہ باشند و در بیاض استادی مرحوم مرقوم است کہ سیماب مصفی دہ درم و گوگرد مصفی دو درم و دوازدہ پاس بسایند باز قرنفل یکدام داخل کردہ سحق بلیغ نمایند
و با زردہ بیضہ مرغ بقدر نخود حب ساختہ ہر روز یک حب با پان بخورند پس شوربا یا شیر بنوشند و بالائش بیڑہ پان بخایند و غذا مولد خون تناول
کنند و از ترشی پرہیزند و اگر حرارت بر طبیعت غلبہ کند عرق کاسنی و گاوزبان و شربت انار و یا لنگو بنوشند و طریق صاف کردن
سیماب و گوگرد آنست کہ سیماب را از دہ تو پارچہ بگذرانند و گوگرد را گداختہ در شیر اندازند **نوع دیگر** سیماب گوگرد زرد آملہ سار
و اگر بدست نیاید دیگر قسم آنرا گرفتہ در شیر صاف نمایند و ہر دو را در سنگ سماق تا چہار پاس صلایہ کردہ ثعلب مصری دار چینی ہر یک نہ درم مغز چلغوزہ
مغز بادام ہر یک چہار و نیم درم جوز بویا چہار درم نبات مساوی ہمہ اجزا داخل کردہ باز تا دو پاس صلایہ کنند و بعسل آمیختہ حبہا بقدر نخود سازند و خوراک یک عدد
وقت خواب و یکعدد صبح بسیار مفید است **حب** جہت استحکام قضیب خصوصاً مرطوب المزاج را عجیب است زعفران کبابہ دار چینی عاقرقرحا ریگ ماہی تخم انجان
مساوی بعسل مقدار کنار یا آملہ حب بندند و پیش از جماع بخورند تماشا نمایند **حب لمون** کہ در این باب نہایت مفید و مجرب است و از اسرار بگیرند ریگ ماہی پارہ گرم
بہ بیان کردہ بار یک بسایند آنگاہ مقدار دو درم ازان با یکدرم قرنفل و یک دانگ مشک تبتی صلایہ کردہ و یکدرم عنبر اشہب را در روغن ارقی یا یاسمین حل کنند
و قدری روغن بلسان افزودہ حبہا سازند و بوقت حاجت یک حب در دہن گرفتہ بجماع مشغول شوند و عجائب بینند **حب ہندی** کہ مجرب تو شتہ اند کنگنی
تخم زردک عاقرقرحا ہر یک یکدام قرنفل زعفران ہر یک نیم دام اسپند نیم درم خشخاش سفید ہر یک پنج درم روغن گاو شہد خالص ہر یک چہار درم زردی بیضہ پنج عدد
ادویہ کوفتہ بیختہ در روغن و شہد و زردی بیضہ سرشتہ مقدار جوز بوا حب سازند و یکی پیش از جماع بخورند کہ بسیار مقوی است ہر چند انزال شود شہوت برجا باشد
و اگر از بوی زردی بیضہ خام تنفر باشد بیضہ ہا را در آب جوشانیدہ زردی ازان گرفتہ ممزوج سازند **ایضاً** کہ نہایت مقوی باہ است بکھنگے موصلی ستاور
تخم گنج تخم اوٹنگن پوست بیخ اونٹ کٹارہ مال کنگنی قند سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ در شیرہ اورک بقدر کنار دشتی حب سازند و ہر روز یک حب با شیر گاو
خورند **حب خراطین** کہ مقوی باہ و حید الاثر است خراطین تازہ از گل پاک کردہ خشک نمودہ شش درم سبوس اجواین دہ درم قند سیاہ چہار درم
آمیختہ بقدر تولہ حب بندند خوراک یکحب تا بست روز خورند **ایضاً** خراطین صاف نیم پاو بسیان شدہ عاقرقرحا قرنفل بسباسہ دانہ الائچی خرد ہر دو درم جند
شش درم مشک یکماشہ ہمہ را باریک ساختہ در شہد بقدر کنار دشتی حب بندند یکی صبح و یک شام ہمراہ شیر بادہ گاو بخورند **حب ریگ ماہی**
کہ جہت تقویت باہ و امساک بتجربہ رسیدہ ریگ ماہی شنگرف مازو سبز قرنفل ہر واحد چہار جزو زعفران مشک افیون ہر واحد یکجزو بھکنے ورق طلا
ہر یک سہ جزو و دارشیشعان دار چینی ورق نقرہ ہر یک ہفت جزو کوفتہ بیختہ بقدر نخود حبہا سازند و یکعدد حب با پیالہ شیر گاو خورند و بعد از دو ساعت
جماع نمایند **حب فادزہر حیوانی** تالیف حکیم شریف خان کہ بجہت تقویت باہ بی نظیر است لیکن در سن جوانی و مزاج و فصل حار استعمال نباید کرد
فادزہر حیوانی مروارید ناسفتہ کہربای شمعی بسد مرجان مصطکی لاجورد مغسول درونج عقربی حب بلسان شقاقل بہمن سرخ و سفید ہر یک نیم مثقال
زعفران جند بیدستر سومیائی اصیل مشک خالص عنبر اشہب ہر یک دو دانگ مایہ شتر اعرابی ثعلب مصری مغز سر کنجشک نر ہر واحد

تولنہ

یکدانگ مومیائی و عنبر را در روغن زیت گداخته جدا بر سوده باقی ادویہ کوفته بیخته مخلوط نموده بگلاب بقدر نخود حبها سازند و بورق طلا و نقره پیچیده نگاہدارند
شربت دو حب و در نسخۂ دیگر یاقوت رمانی لعل بدخشانی عوض کہربا بسد و مرجان و لاجورد داخل ست و تعداد ورق نقره ده عدد و ورق طلا پنج عدد

حب مومیائی تالیف والد حکیم علوی خان بجہت نقصان باه که بسبب استرخای آلت و ضعف قوی باشد بی نظیر ست مومیائی دار ثانے
مصطکے رومی ہر یک یکدانگ عنبر اشہب یکجز و ہر سہ را در فنجان چینی کرده روغن بستہ داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که دران گلاب و عرق بہار نارنج
پر کرده باشند گذاشته بنحویکه گلاب و عرق در اندرون فنجان نشود و آن ظرف مس را درمیان پاتیلہ پر آب بر روی سہ پایہ بگذارند و سر پاتیلہ را محکم بستہ
آتش در زیر آن کنند تا مومیائی و غیره گداخته شود دہن فادزہر معدنی مشک خالص ہر واحد یکجز و مروارید ناسفتہ طباشیر قرنفل بسباسہ
جوزبوا بہمن سرخ بہمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود ہندی عود صلیب خصیۃ الثعلب جدوار خطائی ہر واحد یکدانگ کوفته بیخته
با آن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصہ نمایند و ہر روز یک حصہ تناول کنند بعد آن نبات سفید پنج مثقال تخم بالنگو یکمثقال
عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک ہر یک ہفت درم بنوشند **حب جدوار** تالیف حکیم ممدوح که در تقویت باه بی نظیر ست جدوار خطائی دو
نیم مثقال فادزہر حیوانی ورق طلا ہر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسہ دانہ ہیل دارچینی ہر یک یکدانگ کوفته بیخته
حبها سازند بقدر نخود دو دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالہ شیر گرم کرده یکدانگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفید
داخل کرده بنوشند **حب** از مجربین ہند بجہت کسی که بر ازالہ بکارت قادر نباشد نافع عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شونیز جوزبوا اسگند فلفل مویہ
مساوی کوفته بیخته حبها برابر کنار دشتی سازند و ہر صبح یک حب بخورند **دوائیکه** در تہییج باه از مجربات حکیم علیم الله ست پھلنی ادرک یک
دو ماشہ برگ سداب ہندی چار ماشہ باریک سوده با شیر تازه بخورند و تا ہفت روز بعمل آرند و اولی آنکه اول کمتر از وزن مذکور شروع کنند
و بعده اندک اندک افزوده بمقدار مسطور رسانند **ایضاً** گندھک یکتولہ دانہ الایچی سفید دو تولہ ہر دو را خوب سحق کنند و بقدر سہ سرخ با شیر گاو
وقت خواب شب میخورده باشند **سفوف** کیمیای عشرت که بغایت مقوی باه ست و در امساک بی نظیر پھلنی سہ سرخ کاینپھل شش سرخ
قرنفل شنگرف مازو پھل ورق طلا ہر یک چار سرخ زعفران یک سرخ دارچینی مشک ریگ ماہی ہر یک یکماشہ افیون شش برنج ورق نقره ہفت
سرخ ہمہ را سفوف ساخته با یک قدح شیر گاو فرو برند و بعد دو ساعت بجماع مشغول شوند و چون عرق زیر سینہ معلوم شود یک پیالہ شیر بخورند و در تمام شب
ہمین قسم تا دو آثار شیر خواہد نوشید و ہضم خواہد کرد و بیدار خواہد ماند **ضماده و اطلیہ** مقوی باه جند بیدستر و مشک جوزبوا بسباسہ
قرنفل زعفران تخم دھتوره سیاه تخم کتائی سفید بیچال کبوتر صحرائی ہر یک دو ماشہ افیون یکماشہ مومنج زرفت رومی پوست بیخ کنیر سفید
ہر واحد سہ ماشہ خراطین عروسک ہر یک چہار ماشہ پیاز نرگس تازه ہفت ماشہ ہمہ را بزہره گاو و شراب تند یک بار کھرل کرده حب بندند
و بیک ماشہ عطر نارگیل طلا کنند **ایضاً** مجرب برای سستی ذکر و مجلوق نافع ست پیاز عنصل یکعدد پیاز نرگس ہفت عدد بگار دجوسبی
ورق ورق کرده در شیر میش آنقدر که بپوشاند تر نموده بگذارند تا آنکه تمام شیر را جذب کند بعده قسط تلخ مغز بنبہ دانہ بوزیدان عاقرقرحا دارچینی
موج ترکی ہر واحد یکتولہ کوفته بیخته زلو خشک زہره گاو و مومیائی عنبر اشہب ہر یک شش ماشہ پیہ شیر نر پیہ گاو ہر یک دو ماشہ روغن راس ہیل
نہ ماشہ ہمہ را یکجا جمع کرده کھرل نمایند که مثل مرہم شود اندک ضماد نمایند **ایضاً** مجرب برای مجلوق پوست بیخ کنیر سفید غنچہ کنیر سفید تخم دھتوره
اسگند ہر واحد یکتولہ کافور افیون ہر یک نیم تولہ کوفته با شیره کتائی خورد سائیده حبها بقدر نخود سازند و ہر روز سہ حب با آب حل کرده بر ذکر طلا
نمایند سستی و جلق زدگی برطرف شود **ایضاً** بابت محمد تقی پیاز نرگس ده عدد دارچینی دو نیم تولہ عاقرقرحا سہ تولہ مومنج پنج تولہ زہره گاو
دو نیم عدد با آب پیاز دشتی کھرل کرده ضماد سازند پوست باریک جدا سازند عجیب ست **ایضاً** بابت مرزا نصیر برای عنین و مجلوق مجرب ہر تلیہ
نہ کچور ہر یک یکتولہ بیر بہوٹی یکماشہ قرنفل کلاه دار ہفت عدد ہمہ را در آب دھتوره سیاه نیم پاو خوب کھرل نمایند و حب بوزن سہ ماشہ بستہ

نگاہدارند وقت حاجت تاکپاس شب گذشته بعد فراغ از طعام و آب یک حب در آب دهتوره سیاه سوده بر پارچه باریک ضماد نموده حشفه گذاشته
پٹی بندند بالای آن برگ پان بار شته خام بندند همین نوع هفت روز بعمل آرند و از ترشی و بادی پرهیزند ایضاً از علوی خان قرنفل یکدرم
دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کنیر سفید هر واحد یک سرخ در زهره گاو سوده طلا کنند ایضاً مقوی باه و مجرب
عاقرقرحا سه ماشه جوزبوا بسباسه قرنفل انگوزه خالص سیماب ده سرخ هر یک یکتوله در شراب تند بقدر نیم آثار کهرل کرده حب بسته دارند و بشراب سائیده
هر روز یکبار طلا سازند در سه روز نفع بین میشود ایضاً پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک یکدرم در شیر میش یکروز حل کنند بعده مویزج دارچینی
جندبیدستر فرفیون عاقرقرحا وج اجوائن تخم کتائی خرد تخم کتائی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی زنو خشک خراطین هر یک نیم توله مالکنگنی
زرد چوب هر یک یکتوله آمیخته در زهرۂ گاو دو شبانه روز کهرل کرده ضماد نمایند ایضاً که تقویت باه کند و ذکر را قوی و سخت و سطبر گرداند
پیاز نرگس نو یکعدد دبکار دچوبی ورق ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند بعد از ان قسط تلخ سنگ بغدادی زرا وند مدحرج مرچ ترکی خراطین
هر یک یکتوله داخل نموده کهرل نمایند تا چون مرهم شود و مومیائی اصلی چهار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر قضیب سوای
حشفه ضماد نمایند ایضاً مقوی باه از حکیم محمد جعفر جندبیدستر مصطکی رومی هر یک یکتوله قسط شیرین یکنیم توله تخم ترب سه توله روغن زنبق آن قدر که
کهرل نموده استعمال نمایند ایضاً از حکیم محمد رضا عاقرقرحا ده ماشه دارچینی یکنیم ماشه قرنفل یک ماشه بسباسه یکنیم ماشه زعفران نیم ماشه
جوزبوا چهار حصه دار فلفل یکعدد هر دو اگر قدری کوفته بیخته در کهرل انداخته تا یک پاس در کهرل سحق بلیغ نمایند پس چوب در داخل نموده بر پارچه پیچیده
بر قضیب بندند تا یکپاس بعده دور نموده مجامعت نمایند در نسخه حکیم قطب الدین مغز تخم کونچ و پوست بیخ کنیر سفید هر یک یک ماشه عوض قسط قرنفل
و زعفران و دار فلفل است و نوشته که ادویه در شراب دو آتشه کهرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضماد نمایند بالایش برگ دهتوره بندند و صبح
بآب گرم بشویند ایضاً گویند که عنین پنجاه ساله از ین به شود جندبیدستر عاقرقرحا فرفیون هر یک هشت ماشه مویزج کوهی دارچینی هر یک چهار ماشه
قرنفل چهل یکعدد کوفته بیخته در شراب یا شهد مقدار کنار حب بندند یک حب بر قضیب ضماد کنند و صبح بآب گرم بشویند در یک هفته بحالت اصلی
باز آید مجرب است ایضاً برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جندبیدستر حلتیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص دو دانگ کوفته
بیخته با روغن زنبق یا یاسمین سرشته بر قضیب بمالند ایضاً از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بید انجیر خردل هر یک سه درم کوفته
با روغن یاسمین سرشته نیمگرم بر ذکر و خصیه بمالند سطبری و قوت دران پدید آید ایضاً جهت باریکی بیخ ذکر مخلوق جوزبوا بسباسه کشنیز هر یک یک ماشه چهار
چرک گوش آدمی یکدام چربی خصیه خر نیم پاؤ همه را در شراب دو آتشه بسایند چندانکه بشراب جذب شود بکار برند ایضاً که جهت عنین بتجربه رسیده
مستی کرد عقب سر سانڈه میباشد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه کرده طلا نمایند ایضاً که برای جالق و عنین و درازی و سطبر
قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مخلوق بهمین نسخه میکرد و نفع این نهایت معاینه گشته شیطرج سرمه باز و استخوانهای سوخته زاک سرخ
شنگرف هر یک یکتوله خراطین هفت توله افیون مصری عرق و سکت زهر میٹھه هر یک دو توله همه را سرمه سا نموده نگاهدارند پس روغن پنج توله سانڈه
بیه شیر قرنفل جنگلی دهتوره مالکنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گزر هر یک چهار توله مرچ جنگلی پنج توله انهمه را بطریق چوه در شیشی روغن کشند و در
شیشه ادویه مذکوره آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دوا تیز بسیار است ایضاً تالیف حکیم محمد عابد سیالکوٹی دو درم سهاگه نیم دام کسیل
یکدام بچهناک قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام بیر بهوٹی جندبیدستر هر یک یکدام روغن کنجد سیاه پاؤ سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آتشه
پاؤ آثار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه بجوشانند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد از ان ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یکهفته یا زیاده بعمل آرند و مجربست ایضاً
از مجربات حکیم وارث علیخان شیر آک شیر تهوہر مدهاره شیر تهوہر قسم دیگر شیر درخت بڑ هر یک سه ماشه تخم دهتوره باریک سوده بشمس مانند روغن گاو

یک تولہ اول روغن را گذارند چون بجوش آید ہر چہار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرود آوردہ تخم دھتورہ داخل کنند و خوب حل کردہ در ظرفی بدارند وقت شب
قدر نخود بر پان مالیدہ بہ بندند و صبح وا کنند **ایضاً** از حکیم ممدوح پھکر مول ثقیل الوزن کہ از اندرون گلابی رنگ باشد و سیدہ چوب ہر دو واحد ابار یک
سائیدہ مساوی بگیرند و آب ادرک سرشتہ قرص ساختہ حشفہ گذاشتہ بندند ہرگاہ گرمی زیادہ محسوس شود دور کردہ بشیر میش نیمگرم و اگر نباشد بآب نیمگرم
بشویند **ایضاً** کہ برای تقویت باہ نظیر ندارد آب پیاز عنصل آب پیاز نرگس آب پیاز سفید آب سیر ہر یک سہ ماشہ روغن حب السلاطین یک تولہ
زہرہ مرغ سیاہ یکعدد زہرہ گنجشک نر دہ عدد مورچہ سرخ بست عدد زنبور پنج عدد موسرنج عاقرقرحا دارچینی فلفل پوست بیخ کنیر سفید قفر الیہود ہر یک
چہار ماشہ ہمہ را در کھرل انداختہ بادہ تولہ شراب تند سحق بلیغ نمودہ حب بستہ بدارند وقت حاجت بروغن گاو تازہ سائیدہ سوای حشفہ طلا سازند و سوزش
می آرد خطر نکنند تا ہفت روز بعمل آرند **ایضاً** مقوی باہ عطر دارچینی مومیائی خالص ہر یک درم عطر عود عطر نارمشک ہر واحد دو درم کھرل کردہ
طلا نمایند **ایضاً** کہ برای قوت باہ بہتر ازین نسخہ نیست سم الفار زرنیخ شنگرف سیماب ہر یک شش ماشہ در چہار تولہ عسل خالص کھرل کنند بعد ازان
پیہ شیر پیہ خوک صحرائی کہ از خصیہ و گردہ او بر آوردہ باشند و پیہ سیہ سمار و پیہ ورل صحرائی کہ بہندی سانڈہ گویند ہر یک دو تولہ داغ کردہ و خراطین نر لو
ہر یک تولہ کرم بیتال مدہ یکعدد در کھرل انداختہ باز یکشبانہ روز بسایند پس جند سفید تخم ترب تخم کشائی عاقرقرحا چرک گوش انسان جوان جوز بوا بسباسہ
قرنفل بیش قفر الیہود ادراقی سودہ پوست بیخ کنیر سفید سورنجان حلتیت خالص مشک ہر یک سہ ماشہ در کھرل انداختہ با شراب دو آتشہ تند ہمہ را تا دو روز
صلایہ نمایند و حب بستہ دارند و طلای رقیق بر ذکر سوای حشفہ نمایند و بالایش برگ تنبول بندند **ایضاً** کہ اکثر مردم را نفع بخشیدہ شنگرف ہرتال طبقی
سیماب کیلہ عاقرقرحا مومنج پیاز نرگس دارچینی زہرہ نرگاو ہمہ را بآب زہرہ سیزدہ پاس کھرل کردہ نگاہدارند و قدری گرفتہ طلا کردہ باشند
ایضاً مقوی باہ نسخہ حکیم اسمعیل مردار سنگ سیماب ہرتال سم الفار ہر یک سہ ماشہ تخم کشائی چہار دام روغن زرد نیم پاو ادویہ باریک سائیدہ
در شیرہ تخم کشائی کہ بآب بر آوردہ باشند شانزدہ پاس کھرل نمایند بعد ازان در روغن زرد چہار پاس کھرل کردہ نگاہدارند وقت حاجت کم از
سرخ طلا نمودہ بالایش برگ تنبول بندند و صبح بآب گرم بشویند و چند شب بکار برند و اگر آب برگ کشائی خرد شش تولہ عوض شیرہ تخم آن کنند روا ست
فائدہ این بکرر جا بمشاہدہ در آمدہ **ایضاً** برای عنین آزمودہ مرزا سلیم بیگ مغز پستہ بوان پاو مغز حب السلاطین نیم پاو ہر دو را کوفتہ در پارچہ
نو پوٹلی بستہ در طباق گرم نہادہ بفشرند و روغن گرفتہ در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک برشکال بلکہ بعد یکدو سال قوی تر
و بی ضرر میگردد و تازہ بشورات بر ذکر پیدا میکنند اگر بشور شود در روغن زرد بمالند قوت ذکر تمام می آرد ہر کہ خواہد کرد دریافت خواہد شد **ایضاً** برای الحاق
چربی شیر چربی خوک جنگلی ہر یک پنج دام بیر بہوٹی جوز بوا خراطین خشک زہر چھنال گھونگچی سفید عاقرقرحا جند بیدستر دارچینی ہر یک یکدام قرنفل جوتر
زعفران مال کنگنی اجواین خراسانی شہد کشمیری ہیرا ہینگ کافور بھیم سینی سہاگہ چرک گوش آدمی شنگرف بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام پیاز نرگس
یکعدد مغز خوک جنگلی چہار عدد زلو خشک ہفت عدد کھلا نوہ چہار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز و چربی سانڈہ دو عدد مغز و چربی نیولہ دو عدد
ہمہ را کوفتہ کھرل نمایند دوازدہ پاس بعدہ یک کیلہ پختہ گرفتہ از دست نرم کنند وقت شب دوا بر کیلہ مذکور بپیچد و تمام شب نگاہدارند آخر روز دیگر کیلہ سخت
گردد دوا تیار شدہ باشد و الا چہار پاس دیگر کھرل نمایند **ایضاً** مجرب حکیم شریف خان فرفیون بہروزہ ہر یک دو درم بسباسہ یکدرم دار فلفل یکنیم درم
عاقرقرحا نیم درم کافوری نیم درم تخم جرجیر جند بیدستر ہر واحد یکنیم درم روغن نرگس نیم اوقیہ اول موم در روغن مذکور حل نمودہ
ادویہ کوفتہ بیختہ دران بیامیزند و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و سوای حشفہ طلا میکردہ باشند و بالایش برگ پان بپیچند **ایضاً** مقوی و منعظ شدید
و در تقویت ذکر عنینین نہایت مؤثر و بعدیل پیاز عنصل پیاز نرگس ہر یک نیم اوقیہ در بست و ہشت مثقال زیت و قدری آب بجوشانند
تا مہرا شود و آب بسوزد و در روغن بمانند پس صاف کردہ زہرہ گنجشک نر خانگی تخم انجرہ عاقرقرحا خردل سرخ ہر یک یک مثقال عنبر اشہب نیم مثقال
اضافہ نمودہ مکرر بر تقضیب و عانہ و خصیتین ضماد کنند و اگر مومیائی و زرفت رومی و زہرہ مرغ و مانند آن افزایند قوی تر میشود و چون سوزنجان

ومرکی یک مثقال با آب پان مخلوط کنند نهایت قوی میگردد از مجربات ست ایضاً برای جالق و ضعف باه از حکیم اجمل خان پوست بیخ کنیر سفید
پوست بیخ کنیر سرخ هر یک یکدام جوزبوا یکعدد افیون مصری نیم دام اول هر دو پوست را کوفته همراه پیه گوه کلان که بفارسی سوسمار گویند
پنج دام کهرل نمایند بعد از ان از آب برگ دهتوره از هر قسم که باشد تا دو گهڑی کهرل نموده مثل کنار جنگلی گولی بندند و یک حب در شراب دو آتشه
حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهار روز ایضاً برای مجلوق از مجربات استاد مرحوم چند بیدستر موینج عاقرقرحا هیرا هینگ
قسط تلخ دارچینی بهکرمول هر یک دو ماشه با شراب دو آتشه سائیده با مسکه گاومیش دو پاس کهرل کنند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته قدری
طلا کنند و بالای آن پان بندد ایضاً منه برای مجلوق زعفران قرنفل دارچینی هر یک شش ماشه بیخ عاقرقرحا بیربهوٹی
خراطین جائفل کلان جوتری هر یک یکتوله مصطگی پنج ماشه شنگرف سه ماشه در روغن بیضه مرغ کهرل نموده در شهد مخلوط کرده بتقضیب
طلا نمایند حشفه گذاشته تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر بر عضو بثور ظاهر شود سه روز موقوف دارند و روغن شسته بمالند ایضاً مجرب است
مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر خراطین چرک گوش آدمی هر یک یکدام روغن گاو پنج دام مثل مرهم ساخته طلا نمایند
ایضاً مجرب است روغن زرد شراب پرتکالی آب بیخ کنیر سفید هر یک توله باهم آمیخته طلا کرده باشند و بالای آن برگ پان بندند ایضاً
مقوی باه موینج عاقرقرحا تیر ماهی هر یک سه ماشه قرنفل بیربهوٹی دارچینی بسباسه مغاث بغدادی هر یک دو ماشه جوزبوا زرومی نرگس
هر یک چهار ماشه مشک خالص عنبر اشهب هر یک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن نرگس شش ماشه عطر ناگکیسر عطر گلاب عطر مجموعه
هر یک دو ماشه روغن راهی بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضاً که بجهت قوت باه بسیار مجرب است و تقضیب را قوی و سخت و کلان سازد
پیاز نرگس دو مثقال عاقرقرحا موینج هر یک یکمثقال مومیائی دارابی یکماشه زهره ماکیان دو عدد پیه شیر نر چهار مثقال خردل سرخ مغاث بغدادی
مغز حب دانه بوره ارمنی زهره گاو زهره گرگ هر یک یکمثقال پیه گاو پیه تمساح هر یک دو مثقال بعمل آرند ایضاً که در سستی عمده بار
آزموده است سرگین کبوتر صحرائی بیخال کنجشک خانگی سیماب عاقرقرحا هر واحد یکدرم عسل ده درم شیر درخت آک سه درم روغن گاو بسته دو درم
همه اجزا در کڑاهی آهنی دوازده پاس کهرل سازند وقت شب قدری مالیده برگ تنبول بندند و تا هفت روز بعمل آرند ایضاً که گویند که در امر باه
جلیل الاثر است کباب چینی ریوند چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الاچی لونگ جوتری جائفل هر یک یکتوله سیماب سه توله اول سیماب را در دو روز
بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا باریک سائیده آمیزند و چهار گهڑی دیگر کهرل نموده قدری از ان بالای برگ پان مالیده حشفه گذاشته
بربندند و بالای او پارچه بافته پیچند و بی ضرورت حرکت نکنند و اگر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظم و قوت می آرد و در دی بول خر
چنان گیرند که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهڑی آنچه رقیق و صافی باشد برگیرند و هر چه غلیظ و سپیده نشین شده باشد بکار برند ایضاً
طلا معاش خود میداشت و بسیار تحفه است بچهناگ سیاه چوب عاقرقرحای گجراتی سیندور کامیا هر یک یکتوله شیر آک چهار توله
مسکه گاو ده توله هر دو دوای اول را کوفته بیخته با سیندور در کڑاهی کرده شیر آک و مسکه انداخته از دسته چوب نیم فلوس متصل نموده چهار روز سائیده
نگاه دارند که حدت رفع شود و پس یکماشه بر تقضیب مالیده برگ پان بندند صبح بآب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده بمالند ایضاً که برای
نعوظ و رفع سستی ذکر و سطبری آن بتجربه رسیده بهکرمول اصیل کوٹ تلخ هر یک یک توله بسل کنیری سرخ نیم توله آب برگ چنبیلی آب برگ دهتوره
آب برگ گنائی خرد هر یک چار توله روغن تخم سیاه شش توله هر سه دوا را به هر سه آب آنقدر کهرل کنند که خشک شود بعده در روغن آمیخته دوازده پاس بدارند
بشب قدری بر پارچه آغشته حشفه گذاشته بر تقضیب بپیچند بعد هشت پاس کشاده دیگر بار بعمل آرند تا یکهفته استعمال نمایند ایضاً که نعوظ آرد
و سطبر گرداند و کجی دور کند و پس و پیش ذکر یکسان نماید مجرب است دارچینی عاقرقرحا هر یک نیم توله خراطین خشک موینج کوهی بهکرمول
هر یک یکتوله روغن کنیر موم سفید هر یک دو توله پیه شیر نر جوان زفت رومی هر یک ۳ توله اول روغن و موم و چربی در کڑاهی

انداخته گرم کنند بعده زفت رومی انداخته حل کنند پس جمله ادویه باریک سائیده انداز دو از دسته آهنی یکپاس بسایند که شکل مرهم گردد نگاه دارند و قضیب را از یا چاک
چنان بخار دهند که سرخ گردد و بعده یک گهڑی از شیر میش یا ماده اسپ بمالیده قدری ازین دوا طلا کرده برگ پان بندند و بعده یکپاس بکشایند باز همچنین
عمل کنند یعنی در تمام روز چهار بار کنند و لباس قضیب را از آب گرم بشویند همچنین طور یک هفته استعمال کنند و طریق ساختن روغن کنیر اینست که پوست
بیخ کنیر سفید نیم پاؤ شاهجهانی گرفته بکوبند و در پوٹلی بسته با چهار توله روغن گاؤ و پنج آثار آب بجوشانند بآتش ملائم هرگاه آب بقدر ربع آثار بماند
پوٹلی برآورده مالیده افشرده جدا کنند و باز بآتش ملائم بپزند که تمام آب جذب شود و روغن بماند و داغ بخورد فرود آورده بعمل آرند ایضاً مجلوق یونس العلاج
که سر حشفه بقدر پیاز و پیچ باریک شده باشد مجرب ست لونگ جنگلی پوست بیخ کنیر سفید مغز گهونگچی سفید بیر بهوٹی کچله سوده زهر مهره سفید چرب
جوزبوا دارچینی تند قرنفل افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آک سه توله روغن گاؤ یکتوله در کهرل کرده با شیر مذکور و روغن هشت پاس سائیده
نگاه دارد و به پارچه ضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و صبح بکشاید تا یک هفته بعمل آرد اگر شور پیدا شود این مرهم استعمال نماید روغن گاؤ
یک توله یکصد و یکبار شسته کتهه سفید یکماشه سفیده کاشغری یک ماشه شنجرف یکماشه سپاری سوخته یکعدد سوده آمیخته بعمل آرد
هرگاه شور خشک شود موقوف کند ایضاً مصلح مجلوق عسر البرء و بلادر مغز گهونگچی سفید مغز گهونگچی سرخ تخم دهتوره عاقرقرحا
کچ پیپل شنجرف خولنجان جوزبوا پوست بیخ کوینج خشک پوست بیخ اروسه پوست بیخ حب السلاطین هر یک شش ماشه مصطکی رومی دارچینی
قرنفل هر یک دو و نیم ماشه خراطین خشک نیم پاؤ شاهجهانی شیر گاؤ پنج آثار شاهجهانی جمله ادویه جوکوب کرده پوٹلی بسته در شیر انداخته بجوشانند
تا آنکه بنصف رسد سرد نموده جغرات ساخته روغن برآرد عند الحاجت سه ماشه ازین روغن گرفته مشک زعفران کافور چینیه بقدر
یک یک سرخ سائیده در ان آمیخته از مجموع باندازه چهار سرخ بر ذکر بمالیده بالائش برگ پان بندد چند روز این عمل کند و اگر صحیح المزاج
برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدرسے مسکه مذکور چرب کرده جماع کند لذت بسیار دهد و بجای پوست بیخ جمال گوٹه پوست
بیخ کنیر سفید بدل توان کرد هرگاه پوٹلی را از شیر برآورده از ادویه آن در تیل چنبیلی روغن کشند. و فائده این روغن بسیار سریع الاثر برائے
مجلوق و غیره بتجربه مشاهده کرده شد ایضاً مجرب مغز خر جوان تازه شازده دام وقتیکه گرفته باشند همان وقت روغن کنجد سیاه بست و چهار درم
عاقرقرحا گهونگچی سفید هینگ هیرا دوکهیا هر یک یکنیم توله آمیخته همه را در کڑاهی از دسته آهنی خوب کهرل نمایند و اندکی بکار برند ایضاً
گویند که شخصے کتخدا شده و بسبب ندامت نقصان شهوت از خانه گریخته بود همین طلا افاده شد مغز خر نر جوان که در ایام هیجان گرفته باشند
یکعدد شیر درخت آک برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاه دارند هرگاه خشک شود و سنبل سنکهیا سنبل بهنکٹیا هر یک هشت درم باریک سائیده آمیخته
بسایند تا که یکذات گردد بعده روغن کنجد دو نیم پاؤ شاهجهانی قطره قطره در ان انداخته تا شانزده پاس کهرل کنند بعده در شیشه یا در ظرف چرب
برداشته دهنش بند نموده بست و یک روز در کوٹهی جو بدارند بعد ازان برآورده چهار روز صبح و شام طلا کنند نعوذ القوت جوانی آرد و قوت
این طلا تا سه سال باقی بماند و بعد یکسال از طلیاری قوی تر میگردد و در اثنای استعمال این از ترشی و مضعف باه پرهیز کنند مجربست ایضاً
برای قوت باه شیر آک روغن زرد هر یک دو توله باهم بجوشانند تا آنکه شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کهرل انداخته با سم الفار مثقال تلیه
بیر بهوٹی خراطین هر یک ماشه بسایند چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدرسے تنگیم طلا کنند ایضاً که برای ازالۀ سستی ذکر
اکثر بتجربه رسیده عود سک بیش سیاه هر واحد یکتوله جند بیدستر زعفران جوز الطیب هر واحد شش ماشه براده کچله نه ماشه مشک ترکی دو ماشه
قرنفل صحرائی افیون فرفیون هر یک هفت ماشه همه را در آب ادرک یا شراب دو آتشه کهرل کرده حبها برابر نخود بسازند و وقت حاجت یک حب
در آب ادرک سوده بر ذکر گذاشته طلا نمایند و بالائش برگ دهتوره یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند و پرهیز ضرر قدرے
ملحوظ دارند دیان طلائیه این روغن از برای حالق و قوت باه مجرب و معمول ست گهونگچی سفید مع پوست کچله عاقرقرحا

پوست بیخ کنیر سفید زہر مثقال مغز جمال گوٹہ ہر یک دو دام اول سوای جمال گوٹہ و زہر مثقال ہمہ اجزا را سفوف ساختہ نگاہدارند و جمال گوٹہ و زہر مثقال را
در شیر بز یا گاو میش کہ قریب یک آثار باشد پوٹلی در پارچہ بستہ دو سہ جوش خوب بدہند و برآرند بعدہ اگر اصلاح آنہا زیادہ تر خواہند پوٹلی را در شیر
گاو میش دو سہ جوش دادہ برآرند و ہمہ ادویہ را جمع نمودہ در شیر بز سہ پاو کھرل نمودہ غلولہا بستہ خشک نمودہ چوہ بکشند **نوع دیگر** کہ چند مرتبہ ساختہ
با کثر مردم مفید افتاد بیر بہوٹی گھونگچی سفید ریٹھہ بیخ چنیا بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کٹائی بیخ اونٹ کٹارہ بیخ ارنڈ پتہ شیر پیہ سونس پیہ کچھوہ
پیہ خوک ہر یک پنج دام پختہ شیر کلان سہ عدد سانڈہ شش عدد لو صحرائی چہار عدد جولاہا کہ آنرا پرگ گویند یکدام پختہ پچھلی کہ پچھلی بیخ آثار را سیاہ شش انگشت
انجانب سر دور کردہ باقی ہشت انگشت بگیرند و ان پچھلی کہ نے را در آب صاف باشد بیند و در سایہ پارہ خشک نمایند و پچھہا را جو کوب نمودہ ہمہ را در روغن گاو
قدرے از دست بمالند کہ خوب تر گردد بعد ازان یک سبوی کلان را کہ از روغن سیاہ یا زرد مستعمل شدہ باشد از سہ پارچہ گل حکمت نمایند و در زیرہ
سہ چہار سوراخ نمایند و در ان سوراخہا سیخہای بانس بگذارند بعدہ ازان مار را پارہ پارہ کردہ و پیہ شیر وغیرہ را با شیر و سانڈہ و دیگر اجزا انبہا کچھلی و پچھہا آمیختہ
در سبوے مذکور اندازند و قریب ہشت انگشت سبو خالی دارند و بالای آن سر پوش گلی نہادہ خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد ازان باتش
پاچک دشتی بطریق پاتال جنتر روغن بکشند نفع تمام و نمایان بعون اللہ تعالیٰ خواہد شد **نوع دیگر** از مجربات حکیم کالو مرحوم عاقرقرحا مرچ دکھنی کوٹہ
مال کنگنی تخم دھتورہ سیاہ پوست بیخ کنیر سفید گھونگچی سفید پچھاکہ نے قرنفل جاوتری کحیلہ پچھناک سیاہ بیر بہوٹی انگوزہ ہمہ مساوی کوفتہ در روغن کنجد
چرب کردہ در شیشی روغن کشند بعد ازان قدری چند بدیں ترحل کردہ استعمال نمایند مجرب ست **نوع دیگر** مجرب مولوی بہادر علی مرحوم گھونگچی سفید
مغز جمال گوٹہ ہر واحد یکتولہ زہر تلیہ بوزن ربع تولہ ہر واحد یکنیم تولہ ہرتال طبقی قرنفل جری شیر تازہ کہ یکسال بران گذشتہ باشد ہر یک دو تولہ عاقرقرحا
شش ماشہ ہمہ ادویہ را و شیر میش تا ہشت پاس کھرل کنند پس حبوب ساختہ در سایہ خشک کنند و در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ انداختہ بالای شیشی
برگ آک فرش کردہ بالایش ریگ صحرائی پر کردہ در ان پاچک دشتی نہادہ روغن کشند اول مانند آب سفید برآید آنرا در مرض ضیق النفس با برگ پان
بکار برند و بعد ازان روغن سرخ و سیاہ خواہد برآمد آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو ہفتہ **نوع دیگر** قرنفل کلاں ہر یک پنج دام پوست بیخ کنیر سفید بیشتر تازہ
پوست بیخ چنبیلی سفید تازہ ہر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان کتکیری تیل و ہشت برگ اجزا را کوفتہ
در پیہ شیر شب تر نمایند و صبح برگ پان پارہ پارہ کردہ مع اجزای دیگر در شیشہ گل حکمت کردہ چوہ بچکانند و مراد از دام پختہ ست **نوع دیگر** انگوزہ
گھونگچی سفید خراطین پوست بیخ کنیر سفید تخم دھتورہ ہر یک پنج دام ہمہ ادویہ را چہار پاس در شراب تر کردہ در میان شیشی انداختہ مثل چوہ بچکانند
و سوای حشفہ طلا نمایند و اگر مال کنگنی کلونجی کچلہ عوض انگوزہ و خراطین کنند و در شیر میش یکروز سائیدہ در پاتال جنتر روغن کشند و بعد بست و یکروز نگارند
و صبح آب گرم بشویند در ہفتہ نفع کند **نوع دیگر** از قاضی ارشاد کہ جلق وغیرہ امراض بار قضیب را مجرب ست پچھناگ تلیہ دو دام گھونگچی سفید
مغز جمال گوٹہ پوست بیخ کنیر سفید بیر بہوٹی ہر یک یکدام و نیم آثار شیر میش علی الاتصال ہشت پاس کھرل نمایند و در سایہ خشک کردہ گولیہا
بقدر کنار جنگلی بستہ در مستورہ معہود روغن کشند و بر قضیب طلا نمودہ بالایش برگ پان بپیچند و اگر وزن ہر یک دو دام بگیرند و ہرتال ورقی
یکدام یا یکنیم دام و کحیلہ بریدہ دو دام و شیر بز دو سیر عوض بیخ کنیر و بیر بہوٹی و شیر میش کنند نیز مجرب ست **نوع دیگر** مقوی باہ و برای جلق ہر گاہ
در پیش و پس تفاوت باشد سم الفار بلیہ تلیہ گندھک آملہ سار سہاگہ تلیہ سیماب ہر واحد برابر ہمہ ادویہ را سوای سیماب خوب باریک سائیدہ
خشک نگاہدارند و ربع یا ربع پارچہ باریک بافتہ آوردہ دوای مذکور در قدری روغن زرد آمیختہ پارچہ را ازان ملوث نمودہ بر سینک سرکی فتیلہ نمودہ
از یکطرف آتش دادہ در کھرل سیماب انداختہ بران روغن بچکانند ہر گاہ فتیلہ سوختہ شود آنرا مع سیماب چہار پاس خوب کھرل کردہ نگاہدارند
وقت استعمال قدری بر قضیب بمالند و قدری بر برگ پان و بر پیمان خام بپیچند دو وقت و حشفہ را طلا نرسد در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند
و اگر شور رسید اگر دو سوم نکنند بفضل الٰہی مطلب حاصل گردد **نوع دیگر** یابت میر انشاء اللہ خان برای مجلوق مشک خالص عنبر اشہب

جند بیدستر موسیائی معمول خون گرگ نر خون نونگ خراطین خشک چربی گرد شیر نر چربی گرد دہنگ چربی شیر خوک جنگلی گھونگچی سفید بیخ کنیر سفید خون چمگادڑ کلان
در شراب دو آتشہ سہ پاس کھرل نمودہ بعدہ در روغن زیتون سہ پاس کھرل نمایند پس حبوب مثل نخود بستہ یکشب در سایہ خشک کنند
صباح در شیشی آتشی گل حکمت نمودہ روغن کشند قدرے ازان حشفہ گذاشتہ بمالند و برگ پان بندند و دو گھڑی بستہ دارند **نوع دیگر** مجرب
بگیرند شیر کلان و نر او چہار عدد متصل دم و زیر بازو ہای آن چسپانند و قتیکہ زلو از خون سیر شود جدا ساختہ وزن نمایند و ہمان مقدار بادہ تخم اسپ
آمیختہ در شراب دو آتشہ انداختہ یکروز نگاہدارند باز میان شیشی انداختہ چوہ کشند و وقت حاجت بکار برند **نوع دیگر** از مجربات حکیم عبدالقادر
مرحوم بیخ کنیر سفید یک آثار جند بیدستر شش ماشہ جوزبوا دارچینی قرنفل ہر واحد یکتولہ در بتال خنثیٰ روغن کشند و یک سینک طلا کنند حشفہ دو وقت
گذاشتہ و بالائش پان بندند تا بیست روز طلا کنند بعدہ اگر بثرات پیدا شود بران روغن گاو شستہ ضماد کنند و چہل روز از جماع و ترشی پرہیزند
نوع دیگر عجیب المنفعت جوزبوا ہرتال طبقی گندھک آنولہ سار مغز گھونگچی سفید سم اسپ جوان تخم لہل تخم دہتورہ پوست بیخ کنیر سفید مال کنگنی
مغز پنبہ دانہ مغز تخم بید انجیر خراطین خشک بیربہوٹی خشک چربی شیر کوٹ کچلہ مغز بادام ہر واحد یکدام کوفتہ از روغن کنجد سیاہ چرب نمودہ در شیشی آتشی
با آتش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و ظرفی کہ دران روغن از شیشی چکیدہ افتد در آوند پر آب دارند پس سوای حشفہ طلا نمودہ
بالائش برگ تنبول از رشتہ خام بندند و وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرہیز نمایند و قدرت حق مشاہدہ کنند **نوع دیگر** کہ ذکر را
سخت قوی و دراز میکند و مخلوق و عنتی را مفید رسکپور نیم دام دال گھونگچی سفید افیون ہر واحد یکدام مال کنگنی تخم دہتورہ مینگک بیخ کنیر سفید
ہر یک دو دام روغن کنجد بقدر حاجت ادویہ را کوفتہ بروغن چرب کردہ یکشب نگاہدارند صبح در شیشی آتشی انداختہ مثل چوہ روغن کشند
ہر روز اندکی بر قضیب حشفہ گذاشتہ طلا نمایند بالائش برگ تنبول پیچند **نوع دیگر** قوی تر ازان نسخہ لی لطیفہ ہمیشہ معمول و مجرب
حکیم ذکاء اللہ خان ہرتال ورقی موصلی سیاہ بیربہوٹی ہر یک یکدام میٹھہ تیلیہ گھونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ زنجبیل پوست انار خراطین
پیہ شیر نر ہر یک دو دام کرم پی ردا پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پاؤسیر مار سیاہ کہ تازہ گرفتہ باشند گزدم سیاہ ہر یک یکعدد دکینکڑا مینڈکی
سانڈہ ریگ ماہی ہر یک دو عدد ادویہ کوفتنی را کوفتہ و جانوران را ریزہ ریزہ کردہ ہمہ را در شراب دو آتشہ دو سیر یکشبانہ روز تر کردہ نگاہدارند
پس مثل چوہ با آتش پاچک دشتی در شیشی آتشی روغن کشند **نوع دیگر** جہت تقویت باہ مجرب حکیم بقا خان رسکپور نیم دام گھونگچی سفید
افیون کوٹ تلخ کچلہ زہر سنکھیا جوتری جائفل مسل کنیری زہر تیلیہ اسگند ناگوری بیخ خراسانی دارچینی عاقرقرحا سہاگہ تیلیہ تال مکھانا
تخم اونٹکن جند بیدستر اسپند تخم پیاز مصطگی کلیجن قلونجی بالون مغز چلغوزہ کنجد سیاہ تخم میتھی مغز پنبہ دانہ زعفران موصلی سیاہ
لونگ مشک تراشہ سم اسپ عراقی تخم کتائی بزرگ تخم کتائی خرد چرونجی دیودار اگر غرقی جنیتر بیخ اونٹ کٹارہ ہر یک یکدام مال کنگنی تخم دہتورہ
انگوزہ بیخ کنیر سفید ہر یک دو دام زردی بیضہ بست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویہ کوفتہ در روغن چرب کردہ با زردی بیضہ آمیختہ بدست مالیدہ
شب نگاہدارند و صبح مثل چوہ روغن کشیدہ بکار برند **نوع دیگر** کہ مجرب است بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ ہر یک پنجاہ درم دارچینی گھونگچی سفید
ہر یک پنج درم مال کنگنی ہشت درم افیون مصری دوازدہ درم موصلی سفید موصلی سیاہ تخم کونچ ہر واحد بست و پنج درم غوک آبی خشک کردہ
یکعدد ہمہ را بکوبند و در سفیدی و زردی بیضہ بط کلان سرشتہ در شیشی آتشی کردہ مثل چوہ کشند و قدری مالیدہ بالائش برگ پان بندند
نوع دیگر مقوی باہ مجرب حکیم غلام امام برادہ کچلہ نیم پاؤ بیربہوٹی تخم دہتورہ لوبان کوڑیہ گھونگچی سفید پیہ غوک صحرائی چھپکلی ہر واحد شش تولہ
جند بیدستر شیر زقوم سیماب روغن بلسان ہر یک دو تولہ ادویہ کوفتہ بیختہ در پیہ و روغن آمیختہ در شراب دو آتشہ کھرل کنند تا یکہفتہ بعدہ چہار ساعت
در شیشی آتشی چوہ کشند **نوع دیگر** یافت نظام شاہ برای کجی آلت و سستی مخلوق را روز اول رجولیت بخشد و در چلہ آلت سطبر و دراز سازد
اگر پیر کند جوان گردد مجرب است قلم نرگس مع گل یکصد عدد و سوپنج جوزبوا عاقرقرحا بیربہوٹی ہر واحد یکتولہ افیون زرد و سرخ

زعفران هر واحد نیم توله چند بیدستر مشک خالص هر یک دو ماشه بادام نیم پاو همه ادویه کوب نموده در آن ریزند کهنه انداخته جهلاکه نیشکر با برگ پان بالای
ادویه فرش کنند و ادویه را پنهان سازند و در دیگ پیتال خشتر روغن بر آرند وقت حاجت یک سینک طلا کرده برگ پان بندند و یک سینک همراه پان بخورند
نوع دیگر که ذکر را سخت و قوی کند و عنین را بحال اصلی آرد با فرخه بارده مناسبست روغن حب السلاطین ده دام بدستور روغن بادام کشند
پس عاقرقرحا چند بیدستر هر یک نه ماشه پنج کنیر سفید یکدام کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطر نا گلیسر نه ماشه نیز بیامیزند و چند شب در ان بسته
در شیشی آتشی انداخته با آتش ملائم با چاپ دشتی روغن کشند و قدر یک سرخ بعمل آرند نوع دیگر که جهت مخلوق و عنین مجرب درآمده و بعض جاهی مناسب
نفع کثیر نموده بود در خصیه خر بچیانند تا خون خورده پر شوند انگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد از ان پیسانده بیر بهوٹی پنج کنیر سفید هر واحد
یکدام همه ادویه کوب ساخته در چربی مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا زمانی که روغن سرخ بر آید بگیرند وقتیکه سیاه شود علیحده
کنند و برای برنج علی الدوام بمالند نوع دیگر یافت میان صلاح الدین که مخلوق را مجرب است پنج کنیر سفید پنج کیوڑه بچهناک گهونگچی سفید خراطین
خشک مالکنگنی تخم دهتوره سیاه افیون کچله انگزه سرگین کبوتر صحرائی برابر گرفته جو کوب سازند و بروغن کنجد چرب نمایند چندانکه تمام
تر شود و یک شبانه روز نگاه دارند بعده مثل چوه در شیشه گل حکمت کرده بچکانند نوع دیگر که مقوی باه مجرب بلا خطا است عاقرقرحا شش توله
قرنفل مالکنگنی سم الفار زهر مهره تیلیه گندهک آملسار خراطین چربی شیر ضحکانه تج مثل کنیری پوست پنج کنیر سفید دارچینی هر یک دو توله جوز بوا بسباسه
بهیہولی هر یک یکتوله گهونگچی سفید مغز جمال گوته هر یک چار توله شکر کلان یکعدد در شیر بیش سوا یا دو شراب دو آتشه یکنیم پاو حل کرده حب بسته در شیشه
روغن بچکانند و شب طلا نمایند سستی و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و زور بکمال آورد نوع دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور است که بحکمت
سم آتشی شهوت باه نظیر ندارد و بارها بصحت تجربه پیوسته در ازاله عنینت تاثیر اکسیر دارد سیماب بیر بهوٹی سم الفار سفید هر یک دو توله هر سه را
در زرده بیضه ده عدد کهرل نمایند تا پنج روز بعده بقدر نخود حبوب بسته در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته روغن بر آرند و یک سینک بدان تر کرده
بر پاپان مالیده حشفه و دخت گذاشته به آلت بندند و در اندرون شیشی چیزی سفید که صعود کرده می نشیند چون آنرا بر زهره گداخته طرح نمایند
بیداری نقره میشود غواصی لعاب زوجه فرموده قمری تشریف بخشد نوع دیگر از حکیم شاه مرزا طبیب بادشاهی که برای تقویت باه در بیاض مذکور مجرب نوشته
تخم ... روغن قسط ... روغن بید انجیر هر یک ده دام عاقرقرحا مالکنگنی قرنفل زهر مهره سهاگه پنج کنیر سفید تخم دهتوره سیاه مغز ماهی ... خراطین
پال ... دار چینی گهونگچی سفید ریگ ماهی چند بیدستر کوٹ فلفل چربی ... چربی شیر لوبان کوڑ ... اندرجو اجوائن خراسانی اسگند ناگوری
... گل نرگس تخم کونچ هرتال طبقی مغز جمال گوته گندهک آملسار پنج ... هر واحد یکدام مشک شش ماشه ... ساخته گرگٹ
هر واحد یکعدد ... در شراب دو آتشه سه روز تر کرده در شیشه آتشی از سه آثار یا چاپ دشتی روغن کشند و بر پان طلا کرده بندند برای
عنین هم بکار آید مجرب است نوع دیگر در همان بیاض مرقوم ست که این نسخه از جوگی بشاهجهان بادشاه رسیده بود و مکرر بتجربه در آمده
جهت قوت باه بعدیل ست حتی که عنین را قوت بخشد خراطین ... خشکی و اگر بهم نرسد از خوک آبی بگیرند ... خوک جنگلی ... شیر ... اگر
... کلان ... مغز ... هر یک نیم پاو ساخته چهار عدد ... گوش آدمی چهار دام پیاز نرگس کهنه
... نیم پاو ... ده عدد بیر بهوٹی ... سرخ زهر مهره تیلیه ... جوز بوا ... دارچینی گندهک ... سیماب هرتال مالکنگنی مغز کچله گهونگچی سفید ...
شیر ... هر یک چهار دام سفیدی بیضه مرغ گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست پنج کنیر سفید یا و سیر شیره خوک کلان سم اسپ هر یک
نیم پاو ... روغن کنجد یکرطل ربع ادویه را یکجا نموده در روغن کنجد انداخته هفت روز در انبار گندم دفن کنند بعد از ان از پیتال خشتر روغن کشند
بر پارچه بافته مالیده بر ذکر بندند و بالای آن برگ تنبول بندند تا دو هفته برین منوال بعمل آرند ذکر عنین گویا مرده شده بحالت طبعی باز گردد و اگر قضیب
... دیگر ... نجاست بوزن چهار دام افزایند بهتر بود نوع دیگر گویند شخصی که از اغلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و طاقت

نعوظ و جماع نداشته باشد باستعمال این روغن قوت اصلی یابد و مجرب است سم الفار سهاگه تلیه منسل سرخ هرتال طبقی گندهک آنوله سار هیچی سفید
مال کنگنی قسط تلخ بزر البنج اذراقی بلادر مغز جمال گوٹه تخم دهتوره سیاه افیون مرنگی یعنی لال بول سعد کوهی بیخ سوسن آسمان جونی تخم گزر تخم ترمزه لاهوتی
تخم شبت پیاز نرگس چربی شیر جند بیدستر هر یک یکنیم توله سفیدی بیجال کبوتر صحرائی شش توله زردی بیضه مرغ هفت عدد جمله دوا باریک ساینده
بدستور متعارف روغن بر آرد و طلا نماید در یک هفته به شود نوع دیگر معمول حکیم عبد الکریم که بقیمت ده روپیه یک ماشه و با غنیا صد روپیه ماشه میفروخت
برای استرخاء و تشنج و کجی قضیب و قلت نعوظ و نحافت ذکر خیلی نافع سیماب گوگرد اخضر هر واحد ده توله یکپاس کجلی کنند بعده زرنیخ طبقی
سم الفار زرد و سم الفار سفید شنگرف زرنیخ سرخ هر یک دو توله انداخته بسایند که سرمه سا گردد پس بچهناک سفید بچهناک هلدیه مغز تخم گهونگچی سفید
کجله تخم دهتوره مال کنگنی پیاز نرگس زیره زرد گل کتائی خرد کنگنی سیاه بلادر کلاه دور کرده تخم کتان کنجد سیاه هالون عاقرقرحا کالونجی قرنفل
جوز بوا هر یک ده توله باریک کوفته دران آمیزند بعده بیر بهوٹی قضیب گاو جوان قضیب آهو هر دو خشک نموده سوهن کرده عرق پیشانی نیل
چربی شیر چربی خصیه خوک خراطین خشک هر واحد دو توله آمیخته با شیر تهوهر و شیر آک و شیر سینڈهٹ تدهاره و شیر میش هر یک سه پاو شاهجهانی
کهرل کنند که جمله شیر را دوا خشک شود بعده در شیشه مطین کرده و در دهن شیشه موی زنان داده در شکم ناند گلی سوراخ ساخته گردن شیشه از ان
بیرون نموده ناند مذکور را بر دیگدان نهاده و بمقابله دهن شیشه در دیگدان پیاله چینی در ظرف پرآب نهاده بدارند و در میان ناند خاکستر گرم یعنی بهوبل
پر نمایند که از گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هرگاه خاکستر سرد شود چند پاچک دشتی بران افروزند که گرمی در بهوبل رسد همین نوع تا نه شب و روز
بعمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در آید بعده روغن را در شیشه کرده در گهی چو بدارند و بعد یکماه بر آورده استعمال کنند گویند که شخصے را بیست و هفت سال
بسبب کثرت اغلام نامرد شده بود اول تنقیه بسبب صبر و غیره کرده این روغن بعمل آوردند و درین اثنا لبوب کبیر با شیر بز به نبات شیرین کرده دادند
در عرصه یکماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بر جماع قادر نبود **نوع دیگر** معمول فرنگی گویند که شخصے از امرای شاهجهان آباد که کدخدا
شده بود از عارضه جلق بر زن بکر قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه زهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گهڑی نعوظ بیتاب شد
و پنجاه هزار روپیه بوی داد سیماب کبریت سبز تمام روز کجلی کنند بعده سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنیخ طبقی شب یمانی سفید بوره ارمنی کوفته
آمیخته بسایند پس بچهناک سیاه بلادر تاز دسر بریده اذراقی پوست بیخ کنیر سفید گل مونج کوهی فرفیون افیون بزر البنج مغز حبه سفید مغز حب السلاطین
قسط تلخ اندر جو تلخ اسپند پهکٹول بازوبی سوراخ از زروت سفید هیرا هینگ زرد چوب عاقرقرحا گجراتی دار چینی زعفران مشک مومیائی معدنی
قرنفل کلهار کوفته اندازند بعده خراطین خشک بیر بهوٹی خشک زلو خشک سانڈه خشک دم بریده قیمه کرده جند بیدستر باد کهاج گوه دم بریده خشک کرده
موم سفید پیه شیر پیه خوک آمیخته باریک سازند و ازین چهل و یک ادویه هر یک چهار دام پخته یعنی هفت هفت توله تگیه بعده زردی بیضه مرغ
چهل عدد مار سیاه یکنیم درعی که زبان و حلق او سیاه باشد یکعدد روغن نرگس روغن زنبق هر یک پاو آثار روغن گاو نیم آثار شاهجهانی همه را آمیخته
در هانڈی گلی چرب که زیر آن چند سوراخ باریک کرده باشند اندازند و زیر آن پیاله چینی نهاده از گل حکمت وصل نموده و مار زنده در هانڈی انداخته
دهن آن را سرپوش بند نموده بر ان سه تهه پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون بهادون در مزبلات یعنی گهوره کلان بقدر دو درعه کشاده دفن کنند و بر ان
کنند مدت مذکور باز انداز شود بعد دو ماه بر آرد آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاه دارد عند الحاجت یک رتی بر قضیب
حشفه گذاشته بمالد فائده او معاینه گردد **نوع دیگر** از حکیم اسماعیل اکبر آبادی که آنرا کج کرن نامیده برای سستی قضیب و عنین یا یوس العلاج
عدیم المثل است اگر صحیح المزاج استعمال کند گاهی تمام عمر از ضعف و سستی قضیب مانده نشود مجلوق و عنین را در یکپاس از باه و نعوظ بیتاب گرداند
سیماب کبریت اخضر هر یک سه توله یکپاس کجلی کنند پس منسل کنیری هرتال طبقی سم الفار سهاگه تلیه شنگرف سینده هر واحد سه توله در کجلی آمیخته
یکپاس دیگر بسایند بعده کجله مغز حبه سفید و سرخ مغز حب السلاطین اجوائن خراسانی بلاس پاپڑه بهلاوا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهتوره پوست

بیخ کنیر سفید اسبند اسگند ناگوری کاکنجیل بالنگو بیپلامول دارفلفل بیخ سفید چرب عاقرقرحا ست لوبان تاگلیکر کوٹ تلخ بیخ کرکاری کہ تاگی ست
و در تالاب میروید برگ او بشکل برگ بانس و گل او بصورت ناخن سپید خون آلودہ و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زہر قاتل ست جوز بوا
بسباسہ قرنفل دارچینی جند بیدستر خراطین خشک بیر بہوٹی خشک دلوچہ بیہ غوک کلان بیہ جوانسو اگر یافتہ شود و نیز بط بیہ سرخاب بیہ شیر بیدار سیاہ
بیہ دراج زہرہ گاو زہرہ میش زہرہ مرغ زہرہ ماہی روہو قضیب اسپ سوختہ کردہ قضیب خر سوختہ کردہ ہر واحد سہ تولہ ساڑھے دم بریدہ خشک کردہ
موش کلان دم بریدہ احشا دور کردہ یک یک عدد زردی بیضۂ مرغ پنجاہ عدد مغز کنجشک نر پنجاہ عدد کھچوے نری تالاب دو یا سہ عدد و مچھی بام پنجاہ
ادویۂ سابق یکجا کردہ باریک کوفتہ در کھرل کلان انداختہ یکروز از شراب دو آتشہ تر کنند و یکروز از شیر میش یکروز از شیر آک و یکروز از شیر سینڈ
تدھارہ و یکروز از شیرۂ کتائی خرد بسایند کہ جملہ جذب شوند در شیشہای آتشی کردہ حصۂ سہ از آن پر کنند و دہن شیشہا از سینکہای بانس و یا
جاروب بند کنند بعدہ دو سہ سینک برآرند کہ راہ برآمدن روغن گردد بعدہ دہن شیشہ با دہن شیشۂ خالی بگل بند کردہ خشک نمایند و باندازہ دوازدہ من
شاہجہانی سرگین اسپ در حفیرہ کنند بدہ نصف سرگین زیر و نصف بالا و درمیان آن شیشۂ ادویہ معکوس بالا و شیشۂ خالی زیر کردہ بدارند و بالای
سرگین از گل کندہ بند کنند و چہل روز بگذارند بعدہ باحتیاط تمام شیشہ را آہستگی برآرند و روغن گرفتہ عند الحاجت بکار برند این تیل مثل اکسیر ست
و بی نظیر **نوع دیگر** سبب تنج کردن برای عنین و مجلوق و درازی و سطبری قضیب منقول از مجربات والد ماجد غفر اللہ لہ بیخ سوسن کلیجن
مالکنگنی منٹھہ تلیہ دارچینی قرنفل بھلانوہ تخم کتائی تخم دھتورہ تخم ترب تخم گزر ہر یک یکدام سم اسپ تیال بدہ ہر یک شش عدد و ساڑھے غوک کبیر
دو عدد گھونگچی پوست بیخ کنیر سفید بیہ کبیتر گنج بیل بیر بہوٹی بیہ شیر ہر یک دو دام زہرہ ماہی روہو زہرہ نر گاو ہر یک سہ عدد خراطین سہ دام
مغز تخم کونچ جوز بوا گیانہ سفیدی بیخ پال کبوتر صحرائی کنجد سیاہ کلونجی عاقرقرحا ہر یک یکدام دلوچہ پنج عدد برادۂ قضیب اسپ برادۂ قضیب آہو
برادۂ قضیب گاو جوان برادۂ قضیب گرگ ہر یک یک عدد دادہ ہمہ را جوکوب کردہ دو سہ روز در شراب دو آتشہ تر نمایند بعدہ در شیرہ بعد از آن بقدر چہار روغن کنجد
چرب کردہ در شیشۂ آتشی انداختہ مثل چوپ چکانند و بکار برند و معنی تنج کردن آنکہ قضیب را مثل قضیب فیل گردانند و این مبالغہ ست البتہ آلت استطبر میگرداند

عرقیات وغیرہ این عرق آسہ مقوی باہ و بدن و ممسک و کثیر التاثیر و مکرر تجربہ رسیدہ و نافع بلغمی مزاج ست قند سیاہ یکمن پوست مغیلان دو آثار دہ آثار
در خم اندازند و در عین جوش این ادویہ داخل سازند پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ خار خسک تال مکھانہ ہر واحد نیم آثار اسگند سیاہ چوب ہر واحد
پاو آثار مالکنگنی زنجبیل ہر یک نیم پاو گل دھاوہ دو نیم پاو بعد ساکن شدن جوش یکمن عرق یک آتشہ کشند و در وقت دو آتشہ کردن این ادویہ
داخل سازند جوز بوا دو دام برادۂ صندل نیم پاو قرنفل نیم دام بسباسہ مستکی ہر یک دہ ماشہ زعفران شش ماشہ دانۂ الاچی نیم پاو خولنجان
دو دام پان صد عدد و بقدر سیزدہ آثار عرق کشند و بعد دو ماہ استعمال نمایند دیگر مسکر دکیفیت مقوی مہی و ہاضم طعام و تحمیر لون بدن قند سیاہ
بست سیر مویز منقی دو سیر پوست درخت مغیل یک سیر آملہ گل منڈی بھنگرہ ہر یک پاو سیر چھڑیلہ پالچھڑ اجوائن خراسانی تخم تج ناگرموتھہ
زنجبیل برادۂ صندل سفید تخم حنا موسلی سنبل ہر یک یکچھٹانک موصلی سفید موصلی سیاہ بہمن سرخ بہمن سفید تودری زرد و سفید الاچی سرخ اندرجو
ہر یک نیم چھٹانک بادیان نیم پاو ہمہ را جوکوب ساختہ آب باران چار من آمیختہ در خم دفن کنند ہرگاہ جوش خورد آن وقت شیر گاو پنج آثار آمیختہ
عرق کشند دیگر آسہ مقوی باہ کہ بجہت محمد شاہ بادشاہ طیار میشد کشمش پوست مغیلان ہر یک ہشت رطل قند سیاہ سہ رطل پوست جوز ہر
پوست ہلیلہ زرد ہر یک چہار رطل برگ نارنج برگ تنبول ہر یک پانصد ورق خولنجان دارچینی پوست نارنج زرد افسنتین پوست ترنج زرد زرنباد
نانخواہ ہر یک پنج تولہ عاقرقرحا اذخر تخم کرفس ہر یک دہ تولہ گل سرخ بست تولہ بادیان آملہ منقی ہر یک ہشت رطل ہمہ را نیمکوفتہ ہمراہ قند سیاہ در خم
در خم اندازند و آب چندانکہ نیم گز بالای ادویہ باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید ہرگاہ لامن طیار شود ہفتہ دادہ بعدہ دو قرعہ عرق بلا مکشند
و بار دیگر درین عرق این ادویہ انداختہ دو آتشہ باشند دارچینی بسباسہ کشنیز خشک صندل سفید صعتر فارسی جوز بوا بہمن سفید بہمن سرخ قرنفل اہیل

شقاقل ہریک پنج تولہ قرنفل یکتولہ عود ہندی زریرہ کرمانی زرنباد چھڑ چھڑیلہ ساذج ہندی سلیخہ بسباسہ ہریک دو تولہ گل سرخ چہار رطل حلوان و عدد
مرغ فربہ دہ عدد دراج سی عدد کبک دہ عدد لوہ چہل عدد کبوتر گردانگت ہریک دہ عدد گنجشک نر پنجاہ عدد ہمہ را ذبح کردہ صاف نمودہ کباب نمایند
و داخل عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر ہریک سہ ماشہ در پوٹلی بستہ در سر نیچہ بندند قطورِ مقوی باہ بیر بہوٹی خراطین خشک مثل غبار ساختہ در روغن
ناردین حل کردہ دو سہ قطرہ در احلیل چکانند و در نسخہ مجرب بعض مجربین زلو خشک زعفران روغن نرگس عوض خراطین و روغن ناردین ست
کماد کہ برای تقویت باہ بہتر ازین کمادی نیست و بارہا بتجربہ رسیدہ تخم بالون تخم شبت مغز تخم کونچ عاقرقرحا تخم شلجم گھونگچی سفید بالکنگنی زرتلیہ
پوست بیخ اک نرملی آنبہ ہلدی بیخ کلونجی ہریک یکدام پوست بیخ اونٹ کٹارہ پوست بیخ کنیر سفید سم اسپ میدہ چوب مغز ارنڈی میدہ گندم
تخم بادنجان ہریک دو دام برادہ عاج کنجد سیاہ ہریک چہار دام مایہ شتر اعرابی دارچینی ہریک سہ ماشہ مشک دو ماشہ ادویہ جدا جدا کوفتہ یکجا کردہ
بقدر یک یکدام در دو پوٹلی بندند پس بگیرند شیر میش یکنیم پاؤ و بر آتش نہادہ گرم نمودہ ہر دو پوٹلی دران اندازند ہرگاہ گرم شود از زیر ناف تا بیخ ذکر
و متصل خصیہ کماد کنند ہرگاہ پوٹلی سرد شود در شیر اندازند و دومی بر داشتہ تکمید کنند تا دو گھڑی ہمچنین تا دو گھڑی ذکر سخت شود و باہ افزاید معجون
و غیرہ این معجون در تقویت باہ مجرب و معمول ست عاقرقرحا خولنجان مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزہ اسگند ناگوری ہریک سہ تولہ جوز بوا ثعلب مصری
شقاقل بہمنین تودریین زنجبیل ہر واحد دو تولہ زعفران بسباسہ تخم زردک تخم انجرہ تخم کونچ ہر واحد یکتولہ دارفلفل مصطگی تخم ہلیون ہر واحد یکنیم تولہ
کنجد مقشر چہار تولہ سمندر سوکھہ مشک تبتی ہر واحد نیم تولہ قند سفید پنجاہ تولہ عسل کف گرفتہ یکصد و پنجاہ تولہ خوراک اول چند روز یکمثقال بعد ازان
شش ماشہ صبح و شش ماشہ شام و در مفتاح وغیرہ وزن مغز بلادر دو تولہ و شقاقل یکتولہ و مشک نیم ماشہ ست و بوزیدان دو تولہ روغن بنگ سہ نیم تولہ
زیادہ و شربت تا دو درم ہمراہ یک پیالہ شیر ایضاً از تالیف حکیم صادق علیخان و برای امساک منی و تغلیظ آن نیز فائدہ میکنند پوست پیپل پوست
بیخ سنگاہولی ستاور پھلی ببول پوست بیخ ببول گوند ببول خبث الحدید ہریک یکدام مغز بلادر کچلہ ہریک نیم دام خولنجان بشیر زیر پروردہ زنجبیل ریشہ
مغز پستہ ہریک یکدام مغز تخم تمر ہندی گوکھرو در شیر ماد گاو سہ بار پختہ ہریک دو دام زردی تخم مرغ چہار عدد باید کہ اول کچلہ را در آب تر نمایند تا پوست
ازان جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیدہ زردی ازان بگیرند و باقی ادویہ را کوفتہ بیختہ با عسل سہ وزن ادویہ بسرشند خوراک نہایت یکتولہ ایضاً
برای قوت باہ ریگ ماہی خولنجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجرہ تخم پیاز اسگند ناگوری الاچی خرد زیرہ سیاہ ستاور قرنفل دارچینی جوز بوا جوتری
گل سرخ سنگھاڑہ خشک تال مکھانہ ساذج ہندی شقاقل بہمن سرخ بہمن سفید کبابہ چینی سورنجان تخم زردک کنجد مقشر تخم شلجم ثعلب مصری مصطگی
رومی زعفران مغز پستہ مغز بادام ہریک پنج ماشہ مغز چلغوزہ پنج دام خرمای بیدانہ یکدام مغز سر گنجشک نر چہل عدد عسل یک آثار تا بشہ نیم آثار ورق نقرہ
ورق طلا ہریک دہ عدد ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ در قوام عسل و تباشیر بیامیزند پس ورق حل کردہ بدارند خوراک پنج ماشہ و اگر حب چینی بوزن چہار درم
یا نصف ادویہ افزایند قوی تر گردد ایضاً تالیف حکیم شریف خان کہ در تقویت باہ اثری بسیار دارد دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل
فلفل سفید کنجد مقشر ہریک یکدرم خارخسک ساذج ہندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقلہ ہریک دو درم تخم ترب تخم شلغم ہریک چہار درم مربہ آملہ
کہربا بسد ہریک شش ماشہ مغز بادام مغز پستہ مغز چلغوزہ ہریک یکدام خصیۃ الثعلب گل سرخ بہمنین ہریک یکتولہ عود غرقی شش ماشہ مشک سہ ماشہ
مصطگی چہار ماشہ نبات یکوزن ادویہ عسل خالص دو وزن ادویہ شربت از دو درم تا چہار درم ایضاً از بیاض حکیم اجمل خان مغز پستہ مغز فندق مغز
تخم خربزہ مغز بادام مغز چلغوزہ مغز حبۃ الخضرا مغز گردگان کشن خرما مغز حب الزلم مغز حب السمنہ مغز اخگاک مایہ شتر اعرابی دارچینی حسک دردہ
مغاث بغدادی ہریک سہ ماشہ خرمای سلیمانی بہمنین تودریین ہریک شش ماشہ مغز گنجشک ہفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز نارجیل کنجد مقشر
ہریک یکدرم خشخاش سفید مغز حب قلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیازہ تخم ہلیون تخم کونچ تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل
بوزیدان لسان العصافیر سورنجان خولنجان ہریک یکمثقال عود غرقی پودینہ دارفلفل زنجبیل دو تولہ جوز بوا بسباسہ زرنباد درونج عقربی قرنفل عفرا

تسط بحری قرنفل زرنباد درونج عاقرقرحا هر یک دو ماشه قضیب گاو خشک سوهان کرده مثقال ابریشم خام مقرض چهار مثقال سنبل الطیب کبابه چینی
هر یک یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه عسل سفید دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق
متعارف معجون سازند **معجون خروس** بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد در جای خوش هوا در کهانچه کنند و ماکیان را نزدیک او
نگذارند و هر روز یک سانده درست و پا بریده و روده و زهره را دور نموده و آنچه مثل زرده تخم مرغ باشد آنرا دور نکنند و با سه سیر شاهی آرد گندم یکجا کرده
بکوبند چنانچه یکی گردد و بعده یک سیر شاهی روغن گاو انداخته بدست خوب بمالند و دو حصه کرده یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت
چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا آنکه خروس سرد شود بعد ازان زیر گلوی او
ظرف نهند و خروس را اندک بجنبانند که هر چه خون برآمدنی باشد در ظرف برآید پس بر آتش نهند چون پخته شود فرود آورده نگاه دارند تا خشک شود
پس خروس را چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند و اعضای ناخوردنی دور نمایند و دل و سنگدانه و شش را برآورده در شیشه جدا نگاه دارند و بیضه
که از خروس برآید جدا لیس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته بجوشانند آنقدر که خوب مهرا شود در هنگام جوشانیدن
دارچینی یک سیر شاهی ادرک صاف شده پنج سیر شاهی در دیگ کنند زیره و بادیان و الایچی نیم نیم توله در پارچه کرباس بسته نیز در دیگ اندازند و بجوشانند
چنانچه آب برود و خروس مهرا شود بعد ازان سرد کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که پیشتر مسطور شد بگیرد دو کوفته بیخته با دو چند آن
عسل کف گرفته معجون سازند و هر روز یکدام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای سرد و منفخ مثل حبوبات و ترب و تبرید پرهیز نمایند غذا قلیه گنجشک نر
و کبوتر بچه و قلیه مرغ که در ان نخود دران انداخته باشند و امثال آن مناسب است و آن ادویه اینست قرنفل نه توله خصیة الثعلب دو توله جوزبوا بسباسه
عاقرقرحا فلفل گرده فلفل دراز فلفل موصلی سیاه پنج شبیبی مغز تخم اونتگن مغز تخم کونچ ستاور دارچینی کبابه چینی از هر یک دو توله مسک عربی شش توله بهمنین [illegible] زرنباد
هر یک چهار توله حکیم مسیح الزمان مینویسند که چون این مرغ را در سرکار نواب آصف جاه تیار کردم همین ادویه انداختم و مرتبه دیگر برای خود ساختم این ادویه
اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی ده توله قرص افعی آزموده کشته [illegible] هر یک دو توله زعفران
چهار توله عنبر اشهب مشک خالص پنج پنج ماشه لسان العصافیر زرنباد درونج قضیب گاو جوان هر یک دو توله مغز گنجشک پنجاه عدد مغز سر کبوتر جوان
پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری سه ادویه را کوفته بیخته بدستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند و مقرر اینست که در آخر به شکال خروس را سانده خورانیده
شروع کنند و هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب تیار شده و بکار برند **نوع دیگر** مقوی باه که در بیاض استاد مرحوم مرقوم است
بگیرند سانده ده عدد و گوشت آنها قیمه کرده سیماب نیم آثار گوگرد نیم آثار هر دو کجلی نموده با آن گوشت آمیزند و با شیره برگ تنبول بسایند تا یکی شود
بعده چهل غلوله بسته نگاه دارند و بیارد مرغ سرخ رنگ جوان و آنرا در قفس کرده هر روز یک غلوله در آرد گندم با روغن گاو بخورانند و باید که مرغ ماکیان را
نه بیند بعد چهل روز ذبح کنند و خون او نگاه دارد و شکم او پاک کنند بعد ازان به روغن بریان کنند و استخوان جدا کرده گوشت را بکوبند و بسیار جوزبوا
بسباسه بزرالبنج افیون سمندر سوخته کهر تخم گزر تخم شوید تخم تره تیزک موصلی سیاه و سفید ستاور اسگند ناگر کند کهر کند دارچینی کبابه چینی سنبل الطیب
بیربهوتی هیرا هینگ قرنفل مصطگی سمندر پهل مهوچرس صمغ ابرک کشته مس کشته قلعی کشته آهن کشته نقره کشته هر یک یکدام کوفته بیخته با آب برگ تنبول
هفت پت داده با گوشت مرغ یار کنند و در شهد انداخته نگهدارند بعد چهل روز هر روز یکدام غلوله کرده بخورند و غذا برنج و روغن گاو و گوشت بخورند
تا چهل روز و تا خوردن دوا از دیگی عورت نکنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند **معجون** که قضیب را بالغایت سخت گرداند سپند سوختنی بسباسه جوزبوا
قرنفل دارچینی هر یک پنج درم کندر سیاه و مقشر هفت درم جمله را سائیده با عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی مقدار یک درم **ایضاً** مجربی تالیف
حکیم علوی خان یاقوت رمانی یاقوت کبود یاقوت زرد لعل بدخشی مروارید ناسفته مرجان قرمزی عنبر اشهب مشک تبتی مایه شتر اعرابی [illegible]
زنجبیل هر یک یک مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره نود عدد شقاقل سورنجان خولنجان بهمنین تودری فوج ترکی حب بلسان حب الغار لسان العصافیر

مغز تخم خیارین تخم هلیون ماهی رو بیان ماهی سقنقور و اگر نباشد بدل او ریگ ماهی دارچینی قلمی قرنفل اسارون کبابه چینی بسباسه تخم جرجیر جوز بوا قسط بحری
مغز حب الزلم درونج عقربی تخم شبت گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه بوزیدان مغز چلغوزه تخم گندنا تخم جرجیر سنای مکی عود خام نارمشک دو قو
جدوار خطائی زعفران هریک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی عمده
مدبر بشیر گاو آرد نخود مغز نارجیل مقشر روغن نارجیل هریک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشر کنجد مقشر مغز پسته هریک چهار مثقال عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند **ایضا** که نعوظ شدید مینماید و نفع میکند برای آنکه از ازاله بکارت عاجز باشد دارچینی ثعلب مصری
شقاقل جوزبوا مصطکی اندرجو زعفران دارفلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر هریک دو مثقال مشک دانگی عنبر اشهب یکدرم مغز
حب قلقل سه درم بنگ بست پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر زنجبیل دو مثقال و زرنباد یک مثقال قسـه نفل
تخم ترب هریک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یکمثقال کنند قوی تر گردد **مربای خرما** که در تقویت باه و اشتها از مجربات والد مرحوم ست
بیارند خرمای سرخ نوسیر ده عدد و در شیر ماده گاو سه پاو بجوشانند و صبح خرما را برآورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوٹیده در هریک خرما
نهاده از ریسمان خام بسته در نیم آثار روغن گاو بریان کنند چون سرخ شوند از روغن برآورده در عسل مصفی نیم آثار انداخته نگاهدارند و یکعدد صبح
و یکی شام می خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز مجرب است **نوع دیگر** که قوی ترست و از تالیف حکیم عبدالرزاق خان شاگرد نواب علوی خان
ثمر نود چهل عدد در شیر گاو یکشب تر نمایند که گداز شوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب دارچینی تال مکھانه ماهی رو بیان ریگ ماهی هر واحد یکدرم
مایه شتر اعرابی یکنیم درم و اگر یافته نشود بدل آن مایه آهو کنند جند بیدستر دو درم مشک یکدرم و ربع و اگر جند بهم نرسد بدل آن سه سم مشک کنند
کوفته بیخته در ثمر پر کرده برشته ابریشمی بسته در یک آثار شیر گاو بجوشانند که همه مایه شود و سوخته نگردد از مایه بیرون آورده در روغن گاو در ماهی تابه
بریان کنند تا خوب سرخ شوند یکیک را بکفچه سوراخدار برداشته تا روغن در آن نماند در عسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای خرما باشد
و تا هفت روز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه نهند بعد از آن یکعدد هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب ننوشند و از بادی
و ترشی و لبنیات اجتناب ورزند **یاقوتی** حکیم یحیی خان که عجیب و غریب ست یاقوت سرخ کهربا زرنباد عاقرقرحا جوزبوا زعفران مایه شتر اعرابی
کبابه چینی تخم اوٹنگن هریک چهار درم مروارید ناسفته اندرجو تخم بالنگو تخم شبت عنبر اشهب ورق نقره درونج عقربی هریک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قرنفل بسد سرخ ماهی رو بیان بسباسه هریک سه درم تودری زرد دارچینی هر دو الایچی هریک شش درم ثعلب مصری ده درم چوبچینی
دوازده درم ورق طلا مشک تبتی هر واحد یکدرم ریگ ماهی دو عدد نبات سفید سه چند ادویه بدستور معجون سازند و از یکماشه شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم ماشه که مقرر ست برسند زیاده نخورند **اقوال حذاق** ابوسهل گوید که ضعف انتشار را که او جنس فالج نبود این دوا نفع میکند
بگیرند بورق و سنبل و سعد و دارچینی و خولنجان و حرمل و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کنند بعده خشک کرده بسایند
و بعسل و زهره گاو سرشته بر ذکر و حوالی آن طلا کنند و یا روغن زنبق که در آن عاقرقرحا و فرفیون و مشک و جندبیدستر و حلتیت و دارفلفل و بورق
حل کرده باشند بمالند **ابوعلی** مینویسد که اگر سببش قلت نفخ در اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن بود دلک لطیف و مروخات
که مذکور گردد بعمل آرند و دارچینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه حبوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز نیمک که در آن اندکی حلتیت بود استعمال
کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تبرید و تعدیل بمزنات و مروخات و اطلیه و اغذیه بکار برند و چیزیکه در آن سردی و نفخ باشد
مثل امرود و توت سیاه و باقلا و شیر و ماست تناول نمایند و اگر سببش سردی اعصاب قضیب و استرخای آن باشد بعلاج استرخا
و بردشل آنکه در باب مثانه گفته شد علاج کنند و مروخات برای حلقه دبر و عانه و خصیتین و قضیب و قطورات آنست که عاقرقرحا نیم درم
به روغن زنبق خوشبو آمیزند و گاهی بدان فرفیون و مشک آمیخته میشود و در قضیب و کنج ران متصل آن بمالند و یا عاقرقرحا و نصف آن مشک

هر دو بقدر یک مثقال در یک اوقیه روغن زنبق حل کرده بمالند و ایضاً خردل بروغن رازقی و همچنین تخم انجره بروغن رازقی و ایضاً حلتیت بروغن زنبق
بکار برند و این نسخه قوی ست تخم اذریون به روغن جار استعمال کنند و ایضاً بورق بعسل مصفی و زهرهٔ گاو بعسل مصفی و ایضاً این دوا جید ست
بگیرند اندک پیاز نرگس و بروغن زنبق حل کرده بمالند و یا حب النیل و عاقرقرحا مساوی بروغن و یا میویزج بروغن و ایضاً حلتیت بعسل و ایضاً سعد
بنفسها بمالند و یا بگیرند قنطوریون و زفت و قیروطی از روغن سوسن و خیری و موم و مصطکی و سعد و بدان ذکر و حوالی آنرا طلا کنند و جمیع روغنها
که در باب حقنهای مهیج گذشت عجیب النفع ست چون با مروخات استعمال کنند خصوصاً روغن بنیدانه و روغن سعد خاصةً و پیه شیر فرزین نایاب
شدید القوت ست و این نسخه روغنی بسیار قوی ست بگیرند فرفیون و کبریت و حب قرطم هر واحد یکدرم تخم عاقرقرحا و ابولوس فلفل سیاه سی عدد کرم
بست عدد همه را با یکدرم پیاز عنصل با یک بسایند بعده بقیروطی آمیخته بسایند تا مثل عسل غلیظ گردد و بدان تهیگاه و کنج ران بمالند و نهادن
انگوزه در تقضیب منعظ مهیج ست پس اگر خوف شدت حرارت آن باشد بروغن بنفشه بگدازند و حمول از پیه بط و مغز بنیدانه و عاقرقرحا بروغن نارجیل
نافع ست و گویند اگر شیافه از پیه خر حمول کنند عجیب ست و ایضاً حمول از مرخ زفت که مذکور شد مفید بود و حقنها در نوع سابق مسطور شد جرجانی
و ایلاقی نوشته اند که اگر ضعف تقضیب از جنس فالج بود آنرا علاج نتوان کرد و اگر تقضیب بی علت سست بود علاج فالج باید کرد اول دلیل و مسهل
که اعصاب از خلط لزج پاک کنند چون قنطوریون دقیق و شحم حنظل و قثاء الحمار بخورند و حقنهای تیز بعمل آرند بعده حقنهای نرم کنند و روغنهای گرم بمالند
و اگر سبب سستی تقضیب سوء مزاج سرد بود جندبیدستر و فرفیون و شیطرج و فلفل در طلاها بکار برند و اگر سوء مزاج تر بود دوائی که در ان قبضی باشد مثل اهلیلج
و دارفلفل و وج و مر بکار برند و این دوای طلا تقضیب مفلوج را سخت کند و علامت مفلوجی آنست که تقضیب سست و لاغر شود و علامت رطوبی آنکه
تقضیب بحال خود و لاغر نباشد بگیرند بورق و سنبل و غیر آن که در قول ابوسهل گذشت و طلا کنند و پیه شیر طلا کردن تقضیب سخت کند و اگر مغز بنیدانه را
بروغن زنبق یا بروغن قسط یا روغن خیری بسرشند و بر تقضیب و خصیه و مقعد و کمرگاه و سرین و کف پا طلا کنند نفع بخشد و یا خردل و فرفیون و جندبیدستر
و سعد و بورق و عاقرقرحا و حلتیت و فلفل و مغز بنیدانه برابر بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین و غیر آن بیامیزند و طلا کنند و اگر سبب سستی تقضیب
از سردی بود ادویه که در روغن آمیزند و طلا کنند از جنس جندبیدستر و فرفیون و عاقرقرحا باید و اگر سبب رطوبت بود داروها از جنس وج و اهلیلج و سعد باید
ابن الیاس گوید که اگر ضعف باه از ترک جماع مدتی دراز باشد توسع در اغذیه باهیه و نظر در تسافد حیوانات و مالش بروغنهای باهیه
مثل روغن سوسن و ناردین و نرگس و بلسان و روغن حبة الخضراء و روغن بابونه و قسط و زنبق و خیری زود کنند و از اغذیه و ادویه باهیه مثل
ماهی تازه و شیر تازه با شکر و ماستها با پیاز تر و هلیون و بادام شیرین و پسته و فندق و مغز جوز و زردی بیضهٔ نیمبرشت و حشف و جرجیر حریص گردانند و بر تقضیب
و کنج ران و سرین و کمرگاه و خواصر و خصیتین این روغن بمالند بگیرند روغن بان بست درم و فلفل و حلتیت و جندبیدستر هر واحد نیم درم و مشک و مغز بنیدانه
دو درم و بورق نیم مثقال با اندک روغن حل کنند تا یکسان گردد پس باقی روغن بران ریزند و اگر دوای دیگر حاضر نباشد تخم جرجیر بمثل او فانید سرشته
هر روز سه مثقال خوردن و بران بیضهٔ نیمبرشت نوشیدن آنرا نفع کند و چون نعوظ ضعیف باشد این حقنه استعمال نمایند که در باه و انعاظ
افزاید و شهوت جماع را قوت دهد بگیرند کتان و حلبه هر واحد بست درم گندم و نخود کوفته هر واحد پانزده درم شبت و چقندر و جرجیر هر واحد کف شلجم
قطع کرده بیست درم تخم پیاز و تخم هلیون هر واحد سه درم قرطم کوفته بست درم انجیر سفید ده عدد مویز منقی ده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا بیک رطل و نیم آید و بران روغن کنجد و روغن جوز و روغن زرد تازه هر واحد ده درم آمیخته در حقنه انداخته حقنه کنند و اگر سبب قلت نفخ و ریح
باشد اغذیه نافخه مثل نخود و شلغم مطبوخ و گزر و پیاز رطب بخورند و از اشیای حاره کاسر نفخ مثل سداب و تخم بنجنکشت و از بارده مثل کاهو و کشنیز خشک
و تخم خرفه و نیلوفر و کافور احتراز نمایند و بهترین اغذیه باهیه حریص گرداننده مثل هلیون و بادام شیرین و زردهٔ بیضهٔ نیمبرشت و حشف و جرجیر و حب البطم
و پسته و فندق و جوز و شلغم و پیاز و گزر و کمات و نخود و کبوتر بچه مسمن و بط و مرغابی و دراج و تیهو و کبک و گنجشک و کبوتر صحرائی و قنابر و بیضهٔ کبک و شیر تازه

و بیخ لوف و مغز چلغوزه و خروس خصی و انگور شیرین و انجیر پخته شیرین و عسل و موز و بط و حب قلقل و گوشت حملان و ماهی تازه بریان گرم و نان گندم کم نمک
و حلبه و نارجیل و هرائس و بیضه کنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریخ و نعناع و بادروج و دارچینی و سقنقور خصوصاً سره او و نمک او و درمس روغن
بادام شیرین و روغن کنجد و سمسم مقشر و سمین و بادیان و فلفل و مصطکی و بان و قرنفل و قرفه و روغن گاو و حبة الخضرا و باقلا و شکر و نبات و سکر العشر فانه
و قرطم و ریگ ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای آلت بود علاجش بعلاج فالج کنند و هر صبح جلاب از گلقند عسلی ده درم و بادیان سه درم جوشانیده
صاف کرده بنوشانند و غذا از مزوره نخود آب بشیره قرطم دهند و چون نضج در قاروره ظاهر گردد استفراغ بدن بحب صبر یا ایارج یا حب اوغاذیا کنند و بر روغنهای
مثل روغن قسط و زنبق و خیری و نرگس و امثال آن مالش نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و حموضات مریض حذر کنند نجیب‌الدین سمرقندی گوید که اگر سببش
استرخای آلت یا سردی اعصاب قضیب باشد علامتش بعلاج استرخا و فالج از مروخات مسخن اعصاب و سعوطات و حمولات و
حقنجات و مسهلات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای آلت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد آنرا تدبیری نیست و الا تدبیر مذکور
بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسیان نفس آنرا تا مدت طویل باشد توسع در اغذیه باهیه مثل مسکه با شکر و قلیها و هلیون و گزر و زردی بیضه و امثال
آن و شنیدن حکایات مهیج باه و استعمال مروخات بر روغنهای باهیه مثل روغن بان و قسط و زنبق کنند و ایضاً اوراک و انثیین و مراق را بروغن مقویه و نشستن
بشیر میش و بآب گرم و نشستن در آن طلا بزفت و بخراطین که در تغلیظ قضیب خواهد آمد باید کرد خصوصاً قرشی گوید که اگر بسبب قلت نفخ باشد یا از
افراط برودت بود پس آب لطیف و مروخات بر روغنهائیکه مذکور گردید باید کرد و بعده حب سه دار و دیگر منفخ مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی دهند و یا از
فرط حرارت بود پس تعدیل آن بزرات و نافخات بارده مثل شفتالو و باقلا و شیر کنند و اگر بسبب کثرت ترک جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند و آنچه
بسبب رخاوت قضیب باشد پس اگر در آب متقلص گردد بر روغنهای گرم مثل روغن بان و زنبق و یاسمین و قسط و غالیه علاج کنند و اگر متقلص نشود
علاج نپذیرد و اگر سه درم بیخ نرگس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده برآرند و سائیده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کند ابن هبة الله
گوید که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و درین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر ذکر او متقلص شود
قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش باستعمال ادویه مسخن با ملطف اخلاط غلیظه مثل گلقند عسلی یا دواء المسک یا سنجرینیا کنند و مالش عضو
بروغنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه مسخنه مثل کنجشک و کبوتر بچه و گوشت معمول بدارچینی و خردل دهند و بخوردن مویز
و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کشد و در عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج او طمع نباید داشت انطاکی گوید
که آنچه بسبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علامتش عدم تقلص قضیب در آب سرد است و اکثر حقنها و سعوطات این باب برای
این نوع مقرر است و آنچه بسبب طول عهد جماع باشد این با وجود استعمال ادویه باهیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر نکاح و وصف محاسن و غنج
نسوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثار عیش و بسر و بعده تقویت باه بدان اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد
مثل شلجم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوز و لوز و پسته و هرائس و البان و شکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه
باید کرد صاحب خلاصه گوید که این روغن انعاظ آور و شهوت برانگیز و نسخه او همانست که در قسم اول در قول انطاکی
مذکور شد و این ضماد بغایت سودمند است فرفیون جندبیدستر بیربهوٹی خراطین خشک مویزج همه مساوی در شراب انگوری دو پاس
سحق کنند و حبها ساخته نگاهدارند و عند الحاجت یکی از آن سائیده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این
ضماد در قوت انعاظ و شهوت اثری عجیب دارد کافور سهاگه هر کدام دانگی قرنفل دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را باریک سائیده
بآب حبها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت سائیده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و این دوا المجلوق را فائده تمام دهد خراطین
نیم دانگ زرنیخ سرخ و ورق در روغن کنجد در ظرف آهنی بدسته آهنی بکوبند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بپارچه

بپیچند تا هفت شب خوابانند و صبح به آب گرم بشویند و اگر سیماب از هر نوبت از پارچه سفت بگذرانند قلعی که صحیح باشد هر یک بوزن سیماب گرفته
هفت هفت نوبت در روغن سرشف و ماست صاف کنند و باهم گره زده و نازک بسایند و همچنین آنها فلفل سیاه و آمیخته باریک سائیده
بقدر چهار سرخ هر سه روز با شیر ماده گاو و یا برگ تنبول بخورند در انگیختن شهوت و تقویت معده فائده تمام دارد و اگر خون خروس سیاه رنگ که جفت
نشده باشد با مثل آن بول خر جوان آمیخته بر پشت خوابیده بر قضیب طلا کنند و یا دگر تیغ بمالند تا خشک شود همچنان سه نوبت بیک مجلس
بعمل آورند و در آن روز جماع نکنند روز دوم مشغول شوند برای مجلوق ضعیف الاعضا بغایت مفید ست و آمیختن شراب درین باب عجیب الاثر ست
زنجبیل دار فلفل زرد چوبه نوفل برگ بنگ خولنجان فلفل موید از هر یک ... هر کدام نیم آثار فلفل سیاه
یکپاو دارچینی نیم پاو دانه هیل ... عاقرقرحا نیم پاو اظفار الطیب پنج درم ... قند سیاه را
در آب گرم ... حل کرده در میان خم انداخته دهن آن را ابند و در خم سرگین اسپ ... در خم ... سرگین در پوشند
و در هوای سرد ده هفته و در تابستان تا ده روز نگاه داشته بیرون آرند و شربت را پالوده در شیشهها پر ساخته بدارند و هر روز بقدر
نیم رطل یکبار دفعه بنوشند و زیاده بر دو رطل جائز نیست و باید که در وقت نوشیدن طعام موجود باشد که از کباب و گوشت با روغن بسیار و نان
تا کیفیت بر بدن مداومت کنند ابو منصور گوید که بگیرند بیضه گرده نر گاو و بگدازند و در آن اندکی بیخ نرگس و عاقرقرحا و مویزج سائیده بیامیزند و بر ذکر
بمالند و روغن زرافی و بلسان نافع تر است اگر ضعف قضیب از برودت تنها باشد و اگر با آن رطوبت باشد روغن شاردین روغن سعد بهتر بود
و این مسوح قوی ست ... استعمال میکرد فرفیون جند بیدستر عاقرقرحا هر یک نیم درم مشک ربع درم در ... روغن خالص حل کرده و از آن
در وقت حاجت بر مراق ... و ذکر بمالند که عجیب ست و بالیدن ذکر بشحم اسد و تخم انجره مهیج باه است و یا بورق ... سائیده بعسل آمیخته
بر بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بمالند و یا بگیرند مغز سر کنجشک ده عدد هنگام هیجان آنها و در سایه خشک کرده با روغن زنبق بسایند و بر ذکر
و کف پا بمالند و اگر ذکر را فالج افتد مریض را در آب سرد ایستاده کنند اگر بدان ذکر را تقلص و تشنج ظاهر شد بعلاج زائل شود و الا فلا
اگر از سردی باشد علامتش آنست که لاغر بود و هنگام گرمی بدن در بعض اوقات خفت یابد علاجش مروخات سخنه مثل جند بیدستر و فرفیون
و شیطرج و مانند آنست و اگر از رطوبت باشد علامتش آنست که دائم مسترخی بر یک حال بود و با وجود آن ثقیل غلیظ باشد علاجش تمریخ
باشیائیکه در آن قبض و تجفیف بود مثل اهل و سعد و وج و جوز السرو و مانند آن و در علاج باستعمال قضیب در جماع استعانت نمایند که آن باعث است
و هر عضو بریاضت مخصوصه خود قوی گردد شریف خان و ... هندی مینویسند که این روغن صاحب ... ضرر به ذکر کرده
و تجربه کرده شد بگیرند کنجشک نر در وقت هیجان آنها پنجاه عدد و ذبح کرده ... مقابل خانه زنبور عسل ... تا آنها زنبور بگزد
پس در دیگ کرده زیت زرد سه رطل بر آن انداخته بجوشانند تا مهرا شود در آورده روغن مذکور در شیشه بدارند و بر کف پا بمالند که انعاظ
شدید آرد و بدون جماع ساکن نشود و این روغن بر ذکر نیز بمالند و ... در علاج استرخای ذکر نوشته که شبیانی با آب آهن بخورند یا کبابه
قرنفل یک درم و مشک خالص یک حبه و شکر سفید پانزده درم در صد درم شیر میش ... صحیح یافتم و این معجون تالیف هرمس علیه السلام ست
دو مثقال با آب پیاز زرد هفته تا سه روز بخورند و هر گاه اراده اقتضا کنند دو ثلث درم باندک کندر یا مصطکی بخورند و آن را ساعت بساعت بجاوند
تا منحل گردد پس بر بستر بخوابد بدون آنکه پاهای او بر زمین رسد و گوش بدهد ... هنگام خائیدن آن و چیزی خوشبو ببوید چون اراده قطع انعاظ کند گلاب که در آن اندک
کافور حل کرده باشند بر ذکر بپاشند که این هیجان او ساکن کند و در ... این معجون خارج از بیان گفته اند عاقرقرحا تخم ... تخم پیاز ... ذکر مغز چلغوزه تخم گندنا ...
مثقال روغن بادام روغن بلسان ... روغن قسط هر یک ... مثقال تخم حرحیر حب البان خردل سفید ... زعفران هر یک پنج درم تخم جرجیر فلفل سفید مغز پسته دانه سنبل الطیب
زراوند طویل روغن خسته مشمش روغن نارجیل هر یک شش مثقال ... هر یک بیست مثقال خشخاش دار فلفل هر یک سه مثقال تخم توم پانزده مثقال

هرمس یکی ... دوم اسم ادریس علیه السلام ... نام پادشاه ... نام حکیم بود ۱۲

فلفل سیاه زیره کرمانی قرفه روغن بیدانجیر هر یک چهار مثقال حب البطم چهل مثقال لف دو مثقال دارچینی مثقال روغن زنبق زیت انفاق هر یک شصت
مثقال روغن گاو کهنه چهل یا بیست و پنج مثقال ادویه را باریک سائیده بروغنها الت کنند و در عسل مصفی سه چند ادویه در حالی که بر آتش باشد
بیامیزند تا بگذارد گردد ضعف باه که بسبب اخراج منی از دست باشد بباعث ضعف اعصاب بود و گاهی در ان قضیب از وسط و گاهی از عقب لاغر
شده پس باید که اول تسمین او نمایند بعده بعلاج تقویت اعصاب بپردازند و بعضی سلاطین در بعض تصانیف خود نوشته اند که این جوارش مجرب
و بعید یل ست و در ان خطا در تقویت باه نیست مشک یکنیم دانگ قاقله کبار هر یک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش ملکی مذکور شد و حب
جالینوس که آنهم مسطور شد نیز درین باب مجرب ست و این روغن از تراکیب حکیم علوی خان ست که آلت را بر دگیرند دو باره صحیح و گلوسک او
خفه کرده با آب که هموزن آن باشد بجوشانند تا آنکه بغایت مضمحل گردد و آب بقدر ربع بماند پس در پارچه انداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای وی از پارچه برآید
و آنچه برآید بمقدار آن و چندان روغن بیدانجیر آمیخته در ظرف آهن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بدارند بعد از ان بگیرند
شش عدد و پیه آهو چهار درم پیه شیر هشت درم پیه خوک صحرائی شانزده درم خراطین خشک دوازده درم بیر بهوٹی دوازده درم سانڈه دو عدد لوکلان
دو عدد زهره ماهی روهو دو عدد زهره گاو دو عدد زهره کژدم سیاه یکعدد کژدم سفید یک عدد قنفذ سیاه چهار درم دارفلفل هشت درم عاقرقرحا دوازده درم
زعفران گوگرد آنوله سار پوست بیخ کنیر سفید موصلی سیاه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل سنکهیا بزرالبنج جندبیدستر بوالصباسه مصطکی کهنوگچی سفید
کهنوگچی سرخ مال کنگنی بیخ زهر بچهناک تیلیه زهر هلاهل هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یکعدد قرنفل چهار ماشه کچله چهار ماشه مغز جمال گوٹه دو ماشه
باید که اول کچله و جمال گوٹه و بچهناک تیلیه و هلاهل در سرگین گاو شش بپزند بعده در شیر میش دو بار بپزند بعده جمال گوٹه و کچله را مقشر کنند و با همه ادویه
کوفته بیخته با روغن بیدانجیر مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعده در شراب ارک بعده در آب پیاز سفید پس در آب چرچٹه
پس در شیر تهوهر و سینڈه هر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه کثیر الحدت بسایند بعد از ان در شیشه گل حکمت کرده بچکانند یا ادویه را بر پارچه سفید
بقدر ذراع طلا کرده فتیله ساخته در چراغ بر روغن کنجد سفید افروزند و سر فتیله را نگونسار دارند و زیر او ظرف چینی یا آهن بدارند و آنچه بچکد در ظرف چینی
نگاه دارند و بقدر ربع طسوج بر ذکر سوای حشفه طلا کرده برگ تنبول بر شگافته خام بندند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که سه روز کفایت کند
عنین را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را آب سرد نشویند و اگر این روغن بر پستان دختری طلا کنند بغایت سخت گرداند گویند که این مجرب
آزموده ست و این معجون هندی در تسخین آلات منی و تهییج شهوت مجرب ست ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم قرنفل تخم انجره
تخم بزرماز و حلبه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک سه درم زرنباد ڈونگن سنبل الطیب نارمشک بسباسه ساذج هندی مغز پسته هر یک دو درم
تخم پیاز تخم شبت تخم شلجم دواله هر یک یکدرم بخور بیان صندل قاقلین هر یک چهار درم مغز نارجیل خشخاش بابونه خرمای تازه هر یک هشت درم
پوست خشخاش شصت و دو و نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شیر گاو یکنیم رطل شکر سفید سه ربع رطل عسل مصفی
دو و نیم رطل خرما را در شیر بجوشانند تا مهرا شود و صاف نموده بقوام آرند و بگیرند یکحصه از عطر قنب که آنرا چرس گویند بمقابله هر توله از ادویه مسحوقه و ادویه
بدان مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این از اکسیرهاست و صاحب تذکره گفته که بگیرند سیر مقشر و در شیر میش بجوشانند
پس در روغن بزند پس در عسل بقوام آورده بخورند که آن تهییج باه کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمة است که اطبا متفق اند بر اینکه چون عسل
جوشانیده کف او بردارند و تخم ترب سوده در ان آمیخته بسرعت از آتش فرود آرند و هر روز بر ناشتا و هنگام خواب بلیسند اگرچه صاحب او باطل الذکر
باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب ست و از مجربات این روغن عاقرقرحا ست بگیرند عاقرقرحا یک اوقیه و نیمکوفته در یکرطل آب بپزند
تا دو اوقیه بماند و مثل او زیت بران انداخته بجوشانند تا آب فانی شود و بردارند و استعمال نمایند و این معجون هندی نافع ست خولنجان قرنفل
اسگند موصلی سیاه کبابه خشخاش کنهیلی کوفته بیخته بعسل سرشند و بقدر جوز صبح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت او نمایند

که این از عجائب است و صاحب تذکره ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعاده باه بعد یأس کند و من تجربه او کردم قوی تر از آنچه
گفته یافتم مغز پنبه دانه بیست درم دارچینی تخم انجره قرنفل مغز چلغوزه هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دار شیشعان هفت درم
قسط تخم کتان بریان مصطکی هر یک چهار درم سائیده به سه چند آن عسل مصفی بسرشند و یک مثقال بخورند و این لعوق عجیب است استاد جالینوس
برای سعال قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شده که افعال او در کمال قوت ظاهر گردید دست شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن
شکایت باه نمود و او را همین دادیم و در آن قوت جماع هیجان کرد و از بعضی مجربین شنیده ام که او آرد نخود بریان مقشر و مغز بادام سفید تر کرده صبح و شام
خورد و تاثیر بین مقابل تاثیر لبوب یافت و این روغن عضو مفلوج را قائم کند سیر شش درم فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم فلفل سیاه سداب
هر یک نیم درم نیمکوفته شب در آب تر کنند و صبح جوشانیده صاف نموده در روغن نرگس روغن نارجیل چینیه هر یک هشت درم بران انداخته
بآتش ملائم بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعده بگیرند بیخ نرگس عاقرقرحا میویزج نیمکوفته هر یک یکدرم زهره گاو شب تر کرده پس
یکجوش داده بران زهره ریخته بپزند تا مائیت فانی شده روغن بماند بعده بگیرند بیخ نرگس دارچینی عاقرقرحا هر یک یکدرم زهره شیر و عدد سیه اول
حل نمایند بعده بگیرند فرفیون قسط تلخ عاقرقرحا هر یک یکدرم فلفل سیاه حب الغار پیاز نرگس خشک هر یک ده درم و مثل عمل اول عمل کنند
بعده بگیرند فرفیون عاقرقرحا هر یک دو درم بسباسه دار فلفل هر یک نیم درم تخم جرجیر ده درم بطریق اول عمل نمایند بعده بگیرند جند چهار درم
و مشک سه درم و بیروزه دو درم و جند بیدستر هشت درم و باریک سائیده و اول موم مصفی یکدرم در روغن مذکور انداخته بر آتش ملائم نهند تا گداز شود
پس ادویه سوده پاشیده حل کنند تا مثل مرهم گردد و بردارند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن برای دواری که قائم کننده عضو مفلوج است بسیار عجیب مقام
خواص است و نفیس در شرح موجز از ادویه مبهی ذکر کرده است که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده و کوفته بیخته در روغن گاو بریان ساخته
و بر نیمبرشت پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر با ذی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبه ناف شقنقور باشد

علاج ضعف باه از امور وهمیه

ازاله وهم بلطائف الحیل کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویه باهیه و تقبیل سر هندی مداومت انوشدارو و دوای المسک حلو مجرب است
بعضی گفته اند که آن ازاله بکارت کند و کثیر النفع است خصوصاً اگر ادویه یا روغن بنگ حسب مزاج جرب نمایند و اکثار استعمال این ماء اللحم نمایند
سنبل الطیب ساذج هندی بهمنین قاقلین قرنفل دارچینی عود پوست ترنج گاوزبان زعفران لوز بهرمان ابریشم مقرض صندل سفید بادرنجبویه
کشنیز خشک زرنباد درونج بادیان مصطکی سعد هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال حب الآس
و خروس و دراج هر یک چهار عدد تیهو هفت عدد عرق بید دو رطل عرق گاوزبان چهار رطل عرق بادرنجبویه سه رطل عرق گل گاوزبان آب سیب
هر یک دو رطل آب بهی دو رطل و گاهی دران عنبر و مشک هر یک مثقال اضافه کرده میشود و مثل گلاب عرق کشند و حسب مزاج بنوشند و این ماء اللحم بغایت
نافع و مقوی جگر و قلب و دماغ است و اگر آنرا شراب ممزوج کنند هیچ دوا و غذا برابر او نباشد و هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود و محمود گوید که
اگر سببش وهم بود که بنفس آن سبقت کرده باشد مثل آنکه کسی بر آن سحر کرده و در ولیت او زائل شده علاجش ازاله آن وهم است از نفس بلطف حیلها
مثل آنکه بگویند که فلان تعویذ مجرب این را نویسید و از آن تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند و خجندی گوید که اگر سبب او امر وهمی باشد مثل خوف یا از هیبتی
چنانچه بعضی متورعین را میباشد یا بغض مجامع و کراهت شکل او مع بشاعت منظر او و یا بسبب احتشام او و هیبت او و یا محبت مفرط مجامع علاجش
دفع این آراست از نفس برفع بغض و تحسین بکرده در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل برفع این آرا در دوام اگر سببش وهم باشد
مثل آنکه بران سحر کرده یا آنرا احبس نموده چنانچه نزد عوام مشهور است تدبیر با ازاله آن وهم نمایند انطاکی گوید که گاهی ضعف باه بسبب میل نفس بسوی
زهد و خلوت و تفکر در امور آخرت یا بسبب غربت او و در توحش بود و گاهی بسبب کراهت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد

مثل لذت گیرنده از طعامی که کثرت خوردن او کرده باشد پس اجماع اطبا برین واقع شده که چیزے داعی تر برای شهوت باه از تبدیل زنان نباشد و شک
نیست که علاج آنچه ازین اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب است و بعد ازالهٔ آن هرگاه ضعفے باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند **عبد العزیز**
گوید که گاهی باه صحیح باشد مگر در روبروے احتشام زن یا خوف از آنکه بران قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متمکن گردد پس هرگاه ازان قربت کند نعوظ
او زائل شود و گاهی خفقان و عرق و رعشه حادث شود و علاج این مشکل بود مگر بتقویت قلب و تفریح و دفع خیال بهر آنچه ممکن باشد و منهیات که
دران مسکر باشد بسیار و روغن قنب را فائده بسیار است بهر آنکه سکر حیا و خوف را کم میکند و گویند که هر روز نوشیدن ربع رطل گلاب بده مثقال و الامساک نافع است
صغر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بدانکه اکثر بسبب صغر قضیب زن لذت از جماع نیابد و ازین جهت انزال نکند پس عدم حصول لذت و انزال موجب
تنفر زن از زوجیت آن مرد و طلب غیر آن و باعث انقطاع نسل میگردد و ایضاً چون زنان در اکثر امر بطی الانزال میباشند و بواسطهٔ آن حاجت
ایشان باقی می ماند پس عدم اتمام احتیاج آنها سبب قصور استلذاذ و نبودن ولاد میشود و بالجمله استعمال معظمات ذکر و ملذذات جماع و منزلات
نسا از اسباب ازدیاد الفت و توالد و تناسل است از هر سه جهت اسطوانه میگردد **ذکر معظمات ذکر** بدانکه عظم قضیب در طول نمیشود
مگر در سن نمو و بعد ازان در عرض و عمق می افزاید و آنچه بالخاصیت قضیب را بزرگ سازد اینست که زلو و خراطین خشک را بکوبند و با روغن کنجد
یا زنبق یا سوسن سرشته بعد ازانکه ذکر را بپارچه درشت بسیار مالیده باشند بران طلا کنند و شب بدارند و صبح بشویند و مکرر بعمل آرند و اگر قضیب را
بچیزی خشن بمالند بعد ازان زفت رومی با روغن یا سمین طلا کنند نیز بزرگ شود و شیر میش را نیمگرم کنند و خرقه دران تر کرده بر ذکر نهند
و چون خشک شود باز چنین کنند ذکر فربه شود و بقول سویدی اگر پیه درل بر ذکر بمالند و یا بعد شستن ذکر با آب گرم روغن بلسان بمالند
و یا بعصارهٔ کرفس ذکر را مکرر بشویند و یا بشیر غنم مکرر بمالند و یا هر روز بدلک ذکر را از زیت مداومت کنند و یا تخم انجره سوده بعسل سرشته بمالند و یا
زهرهٔ ماکیان سیاه بعسل آمیخته بمالند و یا قسط و صندل و اسارون و بزر البنج سرخ و نمک اندرانی سائیده بروغن گاو سرشته هفت روز متواتر
بر ذکر ضماد کنند هر واحد تغلیظ ذکر نماید **جبرجانی** گوید که خراطین خشک کرده بروغن کنجد سائیده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند کرد
اول قضیب را بمالند تا سرخ شود پس دوا طلا کنند و دیگر چه در نارجیل که آب او دران موجود بود انداخته بنهند تا آب نارجیل خشک شود پس
بسایند و طلا کنند و هر صبح و شام بخرقهٔ درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود و شیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و پس زفت رومی
طلا کنند تا ماده بانجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و نگاه دارد تا غذا گردد و بزرگ شود و بروغنهای گرم و آب با دروج مالیدن سود دارد **خجندی** گوید
که مالش بسیار بپارچه درشت پس تدهین بادهان حاره پس الصاق زفت بران ذکر را بزرگ سازد و ریختن آب گرم و طلا زفت هر عضو را
بزرگ میسازد و کثرت استعمال این عضو این را بزرگ کند و قلت و ترک او موجب هزال و ذبول آن گردد و چون قضیب از بیخ نرگس بمالند
غلیظ او بسیار کند و گویند که حلق موی عانه تعظیم ذکر نماید چنانچه حلق براس تغلیظ گردن کند **انطاکی** گوید که آنچه در تعظیم آلت شائع شده ازان
چیزی صحیح نیست مگر آنکه دران کیر خر باشد و آنرا بخور زنند و یا با وی قمح بپزند و آنرا بماکیان خورانیده ماکیان تبخور زنند و یا در زیت مهرا بپزند و بشویند
و بدان تمریخ نمایند و همچنین لصوق زفت و موم هر دو بدم الاخوین و بورق و انزروت آمیخته **خجندی** گوید که دلک با دهان حاره و شحوم
تغلیظ ذکر نماید و بگیرند حلباب و آن نوع بزرگ لبلاب است که دران شیر باشد و آب با دروج و بذر مرو و خراطین سوده و بیامیزند و بر ذکر
طلا کنند بعد دلک قوی تعظیم و از بعضے اصدقا شنیده ام که آن شخصے را بگذاشتن فتیلهٔ معمول از ادویه در احلیل ورم کرد و درد و جهان و زر
قضیب منتفخ شد و بمرتبت قوی اختلاط ذهن و اعراض هائله عارض گردید پس طبیبے فصد او کرد و آن اعراض ساکن شد و قضیبا تعظیم بزرگتر
ازانکه بیشتر بود باقی ماند بعضے متاخرین میگویند که مغز سر خر بعید با روغن کنجد سائیده و طلا کردن مفید است و پیاز نرگس اگر گل نیاورده باشد اندکے
تراشند و ازان پیاز قضیب را بمالند چندانکه سرخ گردد پس عسل بیشتر بمالند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و کذا طلا

بحولنجان یا به روغن یاسمین معلنا ذکر ست و کذا اکاسیه حل شیر میش سائیده طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح بآب گرم بشویند و چند روز داشت
برین سازند و کاک دائم و عقب آن مالش روغن مورچه نافع بگیرند مورچه دراز هفت عدد و بار روغن زنبق در شیشه انداخته سر محکم کنند
و در سرگین گوسفند یکشب و روز دفن نمایند و بپالایند و مکرر بیکار برند و این روغن نیز سطبری قضیب آرد و سرگین کبوتر سه یا و بزر دی
دو عدد رشته غوک خشکی یکعدد و شپره یکعدد و زاغ سیاه یکعدد و ریخ یعنی عدد و بیر بهوتی خراطین گل دهاوه زعفران چیز تولا هر یک یکتوله روغن کنجد
نیم آثار جمله را با یکدیگر ملایم کرده در شیشه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند مؤلف گوید که در بیاض استاد مرحوم مرقوم ست که اگر روغن بیخ
در ظرف تونگا ها ارند و مغز سر کنجشک نر و مغز سنگ پشت بر آتش جوش دهند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب بی نظیر ست
وایضاً در ان بیاض مسطور ست که برای درازی قضیب زعفران و قرنفل دارچینی بیخ عاقرقرحا و غیره که نسخه آن در ذیل اضمد و اطلیه مقوی باه
مسطور شد بعمل آرند و یا اسگند داربلد افیون بیخ کنیر سفید در بول خر سائیده طلا کنند تا کیفیته که مجربست و یا مغز سر کنجشک نر یافته در روغن بیخ
سائیده ضماد کنند و برگ پان پیچیده از رشته خام ببندند و در مجربات والد مغفور ست که بگیرند ضفدع خشک و کاران چند انکه بعد خشک شدن
بقدر سه یا و آثار بماند و مغز سر خر یاو آثار زالو خشک یاو آثار خراطین خشک یاو آثار همه را نرم کوفته در شیشه گل حکمت کرده انداخته چوبه یکشنبه بکار برند
وایضاً سم دراز گوش اسگند گج پیپل هر سه برابر با شهد آمیخته طلا کردن برای درازی و سطبری آلت نافع ست و همچنین بارگتائی بزرگ شقف سر
سفید قسط تلخ اسگند ناگوری مساوی کوفته بپخته با آب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه ببندند که مجرب ست و اگر خراطین خشک
یکتوله در شیره برگ کتائی خرد یا در شیر میش سائیده بر پارچه آغشته بر قضیب بپیچند و هشت پاس دارند بعده بآب گرم بشویند همین نوع سه چهار بار
عمل کنند باندازه سه چهار ده دراز گردد و مجرب حکیم جعفر ست وایضاً سفیدی بیخال کبوتر صحرائی سیماب الیوه عاقرقرحا اندرجو در شیر اب
بتابه آهنی از دسته آهن کهرل کرده بر ذکر طلا نمایند و برگ پان ببندند همین سان چند روز کرده باشند که ذکر را فربه و دراز و قوی گرداند و اگر
زهره گرگ دو دانگ مشک تتری نیم درم بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند قضیب را سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه طلا در روغن منظم ذکر در ضعف باه
مذکور شد **بیان ملذذات جماع** بدانکه بعضی را لذت جماع مفقود یا ناقص میشود و سببش استیلای برودت بر آلات تناسل بود و علاجش استعمال
همین ادویه است که درینجا مسطور میگردد و لذت مرد اکثر در تنگی فرج و خشکی و گرمی و عطریت آن میباشد و مضیقات فرج و مسخنات و معطرات آن در
امراض رحم بیاید و درینجا ملذذات طرفین و زنان بقلم می آید چنانچه بقول جرجانی اگر عسل زنجبیل مربی بر قضیب بمالند با هر که مجامعت کنند
موجب دوستی گردد و کبابه یا عاقرقرحا یا حلتیت در دهن گیرند و آب دهان بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود لذت زیاده گردد و آن زن
جز او را نخواهد و یا بگیرند عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی و سائیده باندکی عسل بسرشند و حب ساخته نگاهدارند و پیش از وقت حاجت یک ساعت
یکحب در دهان گیرند و آب او بر قضیب بمالند و بگذارند تا خشک شود و پس جماع نمایند و اگر در زن هر سه ادویه یک یک مثقال بگیرند و مشک یکحبه داخل
نمایند نیز فائده بخشد و گویند که اگر فلفل و زنجبیل و سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کند و خایه گربه سیاه و بید بز سرخ در روغن بریان کنند چنانچه
بسوزد آن روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی هر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد و اگر عروسک که در هندی بیر بهوتی گویند در روغن بادام گاو بریان
نمایند چنانکه بگدازد و پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر شوند و گویند هر مردی که زهره گرگ را در شهد و آب آمیخته وقت مجامعت
بر حشفه خود طلا کنند نزدیک زن شود آن زن بی او آرام و قرار نگیرد و کذالک اگر موی گرگ بر قضیب مالند دوستی زیاده شود و در بیاض استاد مرحوم
مرقوم ست که خون مرغ سیاه با شهد بر آتش جوش دهند و بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیهوش شود و گردانیدن گل کیوره
و یا الیشا شیرک و یا خاکستر موی سر زن هر واحد در شهد آمیخته طلا کردن ملذذ ست و کذا مشک تبتی دو سرخ سهاگه تیلیا چهار سرخ
دارچینی عاقرقرحا کبابه چینی هر واحد یکماشه در شهد صلایه کرده بر قضیب ضماد کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقرقرحا و ترکی مساوی

سوده با شهد سرشته بر قضیب بمالد و ساعتی بگذارد و بعده با جامهٔ باریک پاک کرده بجماع مشغول شود چندان زن لذت یابد که در هوای آن مرد دیوانه شود
و جز او دیگرے را نخواهد و ایضاً برای فریفته کردن زن اسپند لاهوری دارفلفل افیون بیخ کنیر سفید برابر سائیده بمالد و جماع کند و این دوا نیز
مجرب نوشته سکبینج مقل شب سوخته هر واحد یکمثقال کوفته بیخته بآب بادیان ترسیق صاف سائیده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع کند
و ایضاً مغز بلیله عاقرقرحا مویز گجراتی پنچال کبوتر صحرائی برگ بنگ شهد در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن بجماع
پردازد و اگر یکدانه فلفل سیاه با صندل سحق کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب است و یا پنچال کبوتر خاکستر موی سر عورت زهرهٔ زاغ
زهرهٔ خروس بیر بهوٹی تازه دارچینی عاقرقرحا بسباسه هر یک یکجز و مشک نیم جز و بشهد حب بندند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند
هر گاه خشک شود مشغول بجماع شوند و این دوا بالغایت باعث لذت طرفین میگردد پیاز نرگس زهرهٔ گاو مویز منقی عاقرقرحا مساوی وقت
جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زهرهٔ ماهی روهو دارفلفل با روغن گاو زن در فرج طلا کرده با مرد صحبت نماید
مرد فریفتهٔ آن زن شود و همچنین گوشت مولا خشک کرده سائیده در عسل آمیخته اگر در فرج بمالد مرد فریفتهٔ زن شود و اگر قرنفل زعفران دارچینی
عاقرقرحا مشک باریک نموده در عسل مقوم مقدار نیم حبه آمیخته وقت جماع یک حب در دهان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض
والد مرحوم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوای مذکور را در آب پیاز یا درک طلا نموده شوئیده مشغول بکار شوند و عسل زهرهٔ خروس سفید
هر دو مساوی طلا کردن منعظ و ملذذ است و گویند که اگر خراطین بیر بهوٹی مساوی بآب سوده طلا نمایند و با عورتے مشغول شوند مرد دیگر بر آن
قادر نتواند شد و این دوا ملذذ و مقوی باه است دارفلفل را در شراب دو آتشه تر کنند بعده در زهرهٔ مرغ سائیده حب بندند و در شراب سائیده
سوای حشفه طلا کنند و ایضاً دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران بورهٔ ارمنی زهرهٔ گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه برابر سائیده بعسل سرشته
طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و ایضاً دارچینی سلیخه نمک سنگ سفیدی پنچال کبوتر صحرائی بعسل کهرل کرده بر ذکر طلا سازند چون خشک شود
جماع سازند و ایضاً مرداسنگ با قرنفل در زهرهٔ مرغ سیاه طلا کردن مجرب است و این طلا معمول سهیل خان نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل
عجیب است زهرهٔ ماکیان سیاه که کڑکنات گویند گرفته قدرے دهن آن از میل کشاده قرنفل پنج عدد فلفل سیاه هفت عدد سائیده
دران انداخته دهن تلخه بسته در سایه آویزند هر گاه خشک شود آن دوا برآورده قدرے بلعاب دهن یا شهد حل کرده قبل از جماع بر ذکر
طلا کنند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سستی قضیب مجلوق است مالکنگنی قرنفل جوزبوا بسباسه عاقرقرحا
هیرا هینگ دارچینی بهکره مول قسط تلخ بیخ کنیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه سرشف از هر یک یکماشه در آب کنٹائی خرد چهار پاس
کهرل کنند و حب بسته نگاهدارد هر یک مقدار یکماشه و یک حب در آب دهن حل کرده ضماد کنند و بعد یکپاس بآب گرم شسته جماع کنند
و این دوا نیز ملذذ و منزل زن است حجر البقر حل هر یک توله دو پاس در کهرل بسایند تا مرهم سا گردد اندک در آب دهن یا شهد حل کرده
بر قضیب طلا کنند و مجامعت نمایند و اگر سهاگه پهٹکری لونگ شهد هر یک ماشه حل کرده در زهرهٔ مرغ سرشته بر قضیب طلا کنند و بعد
خشک شدن نزدیکی کنند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب و غریب است و ایضاً عاقرقرحا در زهرهٔ گاو و شهد حل کرده ضماد نموده
خشک سازد پس جماع کند و بقول بعضے عاقرقرحا سوده در پیه که بسبب گدان ماکیان حقیقت ناشده میباشد گداخته آمیخته بر حشفه مالیده
جماع کردن درین باب مجرب است و این دوا ملذذ و منزل زن است سهاگه تلیه کبابه هر دو مساوی سائیده در آب دهن یا شهد طلا کرده جماع
کند که نهایت عجیب نوشته و ایضاً بسیار ملذذ و ممسک و منعظ است بیخ کنیر سفید اسگند ناگوری هر دو یک یک توله در بول خر یکپاس سائیده
بر قضیب ضماد کنند و بالای آن برگ بید انجیر ببندند و بعد چهار گهڑی بکشایند پس جماع نمایند تا تاثیر این دوا بوقت کردن دریافت خواهد شد و این
طلا ملذذ و بدرجهٔ اتم است و زن فریفتهٔ مرد شود و در جماع چند بار انزال کند سفیدی پنچال کبوتر صحرائی دو ماشه عاقرقرحا یکماشه نمک سنگ

یکماشه سهاگه نیم ماشه همه را باریک سائیده در شهد آمیخته بر قضیب ضماد کند هرگاه خشک شود جماع نماید این وزن معتاد یکوقت ست و بسیار تحفه و مجرب نوشته
و ایضاً سفیدی بیضه کبوتر صحرائی نه ماشه قرنفل پنج عدد افیون دو ماشه شهد یکدام سائیده بر ذکر ضماد کرده چندان توقف کنند که نعوظ شود
پس جماع کنند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضاً این نسخه مجرب زنگی ست کرم که اندرون گهونگها باشد بر آورده خشک کرده مشک
کافور مساوی گرفته سائیده بر ذکر ضماد کرده خشک نماید پس مباشرت کنند و این سوح بغایت مؤثر ست و باعث لذت طرفین میشود
کبابه زنجبیل عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو حصی لبان کندر از هر یک نیم جزو سوده بآب دهن طلا کنند و اگر نیم جزو زهره مرغ اضافه کنند بغایت
لذت افزای زن میگردد **ابن نوح** گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگیرند عاقرقرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساوی
و سوده در آبیکه صمغ عربی دران حل کرده باشند سرشته حب بندند و وقت حاجت یک حب در دهن گیرند و آب او بمالند و یا بگیرند فلفل و دارچینی
و سنبل الطیب و خولنجان و مشک مساوی و بسایند و بعسل مربای زنجبیل آمیخته بر ذکر بمالند و یا حلتیت یکدرم سوده بران ده درم روغن زنبق
انداخته ده روز بگذارند پس بر ذکر بمالند **انطاکی** گوید که از مجربات درین باب اینست که زهره ماکیان سیاه با مذکی قرنفل بمالند **بعضی** از
متاخرین گویند که طلای عنبر ملذذ طرفین با فراط ست و از عرائب اینست که قرنفل و کبابه و دارچینی بروغن زنبق بسایند و دران زهره ماکیان
و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیه شیر با تخم انجره مقوی و بسیار ملذذ ست و عاقرقرحا و مج مساوی بعسل کثیر اللذت ست و گویند که
کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی غشی لاعلاج آورد **ذکر منزلات زنان** چون بیعه سائله و زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ
در فرج بمالند فی الحال عورت منزل گردد و سیماب نیم جزو تنکار کافور هر یک یکجزو عسل شش جزو باهم بسایند و بقدر نخود حب ببندند
و سوای حشفه بر ذکر طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تمر هندی آمیخته بر ذکر طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند همان عمل کند
و زهره ماکیان بادام و هینگ یکماشه آمیخته طلا کردن مجرب ست و کذا زهره گنجشک با عسل و یا نرکچور دو ماشه کافور نیم ماشه با عسل طلا کنند
و یا کافور چار سرخ سهاگه بریان یکماشه در شهد یا آب سائیده طلا کنند و بعد دو گهڑی مشغول شوند و یا سهاگه بریان نموده در گلاب سائیده قدرے
مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجربی گفته که صابون و مصری مساوی بآب لیمو سائیده طلا کنند چون خشک شود مجامعت نماید که در انزال
عورت مجرب ست و اگر بادنجان که در شاخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن بر آورده دو ٹانک دارفلفل دران پر کرده و سر او بند نموده
از هفت پارچه گل حکمت نماید و در آتش بپزد پس دارفلفل بر آورده در سایه خشک کرده دارچینی و پھٹکری هر واحد دو ٹانک آمیخته
باریک سائیده با شهد مقوم حب بندند و وقت حاجت بآب سائیده بر قضیب لیپ کنند بعد خشک شدن نزد زن رود همان وقت منزل شود
و ایضاً کافور یکحصه چونه دو حصه سهاگه یک حصه مخلوط کرده با برگ پان خوردن دهد فی الفور انزال کند مجرب نوشته و ایضاً بیضه کبوتر سنگ
باریک سوده با شهد طلا نمایند و نزدیکی کنند در ابتدای معشوق تماشا ببینند زود منزل شود و ایضاً دانه الایچی خورد سهاگه قرنفل عاقرقرحا
کافور چینیه هر یک دو ماشه شهد بقدر کفایت حب سازند و سوده طلا کنند که منزل النساء ست و ایضاً مجرب درین باب زعفران چار سرخ
جدوار دو سرخ خصیه هر سه سرخ هر سه را آسحق بلیغ نموده نگاه دارند و قبل از دو گهڑی بروغن حل ساخته طلا نمایند و بعد دو سه گهڑی
پارچه بآب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضاً مجرب کافور یک سرخ نرکچور دو سرخ سهاگه دو نیم سرخ کوفته بآب سرشته
طلا نموده مجامعت کنند و این طلا نیز منزل النساء ست سیماب سفیدی بیضه کبوتر صحرائی نمک سنگ هر سه مساوی در آب پیاز سفید
سائیده وقت جماع بآب دهن حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و ایضاً گویند که زن در یکضربه انزال کند مجرب ست
تخم کتانی خرد سنگ بصری بآب پیاز سرخ سائیده بر قضیب مالیده خشک ساخته جماع کند **کثرت شهوت جماع**
و این را شمش سبب ست یکی امتلای بدن و کثرت خون و منی دوم حدت منی و غلبه آن سوم کثرت رطوبت ماده

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت اوعیهٔ منی و جذب آن مادهٔ منی بسوی خویش چهارم قوت اعضای منی مع ضعف اعضای رئیس مثل کسی
که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ تبخیر او بسبب کثرت او و قبول
دماغ ابخرهٔ ردیه را باعث ضعف خود فاسد گردد و مودی بعرض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب و دماغ او ضرر یابد و بهر دو تقدیر
از تضرر اعصاب و دماغ خالی نباشد پنجم شبق و قروح و حکهٔ آلات تناسل چنانچه زنان را بسبب حکهٔ رحم عارض شود و شهوت جماع
در ایشان تسکین نیابد ششم کثرت تولد نفخ در بدن و لهذا اگاهی از قراقری که مولم نباشد انعاظ شدید افتد و انعاظ ارباب سوداء اشتداد
نماید و بدانکه شهوت مردان در بلاد و اهویه و فصول بارده شدت کند بهر آنکه اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان عکس این باشد بهر آنکه
اینها ثوران قوت خامده و منی بارد ایشان نمایند و خواب پشت از منعظات ست طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر بدن
قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش امتلا و کثرت خون و منی بود و اگر منی
تیز و زرد رنگ باشد و بسرعت با سوزش خارج شود و صداع و لهیب بود و در بول حرقت بهم رسد و تابع او ضعف بود سببش حدت منی باشد
و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتد به ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود مگر منی بسیار و رقیق و سفید برآید و احتلام تواتر کند و بدن ضعیف
شود و با کثرت نفخ بود سببش کثرت رطوبت مادهٔ منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیسه یافته شود و مثل کدورت حواس
در ضعف دماغی سببش قوت اعضای منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود و منی
بر نیاید و بعد جماع درد ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و مثانه مثل خروج قشور و ریم در بول یا حکهٔ رحم یافته شود سببش همان مرض
باشد و اگر شدت نعوظ و تقدم تناول اشیای نفاخ یا مزاج منفخ مثل سوداوی مراقی دریافت گردد سببش کثرت نفخ باشد علاج آنچه از
امتلا و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر بآفتی انجامد و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پیدا کند بفصد و مسهل
و تقلیل غذا و تناول ترشیها تقلیل آن نمایند و نوشیدن آب عناب و عدس و غوره و انار ترش و سرکه و استعمال ادویهٔ بارد مقلل منی مثل تخم کاهو
و بزر البنج و شهدانج و کشنیز و بلوط و نیلوفر و تخم خرفه و صندل و سماق و گلنار و طباشیر [illegible] منقشر و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گرده با ضمادهٔ بارده مثل
اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و گلنار با آب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر بر بستر و برهنه پشت برای خوابیدن نافع و آنچه
از حدت منی باشد اشیای سرد مرطبه مثل کدو و خرفه و کاهو و شیرهٔ برنج داد و ادویهٔ بارد مقلل منی که در آن اندک تخدیر باشد مثل کوکنار و بنگ
استعمال نمایند و دوغ ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و اضمدهٔ بارده بر گرده نهادن نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت منی گذرد
بکار برند و بقول بعضی درینجا نیز فصد باسلیق کردن و بفاصله سه چهار روز مسهل صفرا دادن و سفوف تخم کاهو و خرفه و کشنیز و گل نیلوفر و صندل سفید
طباشیر گل سرخ گل بنفشه تخم خشخاش گلنار هر یک نه ماشه کافور یک ماشه بقدر هفت ماشه خورانیدن و از گل ارمنی و اقاقیا و عدس مقشر و
آرد جو و طراثیث و صندل سفید هر یک دو درم در سرکه آمیخته بر کمرگاه و عانه ضماد کردن بسیار مفید است و آب مقطر دوغ ترش عظیم الاثر است
و غذا قلیهٔ بزغاله با کشنیز سبز و کاهو بنان سازند و آنچه از کثرت رطوبات مادهٔ منی بود ادویهٔ حار مقلل منی مثل شونیز و تخم سداب
و تخم فنجنکشت و پودینه و برگ نعناع و مرزنجوش و اغذیه و ادویهٔ کاسر ریاح مثل صعتر و سداب و پودینه و جوارش کمونی و مثل دراج
و تیهو و کبک خورانند و هر چه در علاج سیلان منی از استرخای اوعیهٔ منی باید استعمال کنند و آنچه از قوت اعضای منی باشد تخدیر اعضای منی
و تقویت عضو ضعیف و تضمید نیلوفر با آب کاهو و تنطیل آب نیلوفر و استعمال ادویهٔ بارد مجفف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی باید باید کرد و آنچه از بثور و قروح و جرب و حکه باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و مثانه و حکهٔ
رحم جویند و فصد و اسهال صفرا کنند و شیرهٔ تخم خرفه و کاهو و خشخاش و لعاب اسبغول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نفخ باشد پس اگر

سبب تسخین و تفتیح حرارت بود مبردات مثل شیره تخم خرفه و کاهو و کاسنی بر سبیل نوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محلله ریاح که
مذکور شد بدهند و اگر از کثرت سودا بود تنقیه آن به فصد و مسهل سودا نمایند اقول مهره سعیدی می‌نویسد که شرب کشت برکشت که آن را اسوادالهند گویند
و کذا المطبوخ خصوصاً در قطع باه مجرب و مبین ست و ادوام اکل طرخون و تخم فرنجمشک و بقلة یمانی و سرمق و کاسنی و زوفرا که آن خرفه است یک درم و عناب
کدو و ماش و کشنیز و شکر و نقوع آن و حب کاکنج و بیخ سوسن و تخم فنجنگشت بریان و بقلة خرفه و تخم آن و بیخ نیلوفر دو درم و شربت خشخاش
و عدس مطبوخ بسرکه و نقوع آن با تخم کاهو سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب و حماض سماقی و آلو و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد
ناشتا و شرب و شم کافور و فرش گل سرخ و برگ فنجنگشت و شم ثمر آن و برگ و گل آن و ضماد طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزه رصاص برای
زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استفراغات و خواب بر جانب راست و برای انقطاع حیلو و حمل رصاص
سیاه بستن آن بر پشت و نشستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج بادآورد نوشته که اگر درخت کیله را کاواک کرده سپاری
چھالیه چند عدد دران نهند و بعد دو هفته بر آورده بخورانند کثرت شهوت مرد و زن هر دو را انفع میدهد و کذا نوشانیدن آب کیله بنهار بقدر یک فلوس
ناشتا روز و کذا شبنم درخت نخود همانقدر و کذا تخم ده برگه کوفته بیخته نیم دام نبات برابر با کهیفته و ده برگه قسمی از گل صد برگ است و کذا شب یمانی
بریان یکماشه و شربت یک پیاله آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیه خطاطیف
شیخ میفرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و دمویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار او بر باه بغیر استعقاب ضعف باشد پس واجب نیست
که تدبیر و کسر او مشغول شوند بهر آنکه در کسر او ایهان مزاج و انهاک قوت است مگر در شدت ضرورت و بدانکه تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلت
تولد آن سبب رنگ مضعف ذکر و الفت پس اگر از ین تخلخل بدن و سهولت عرق بهم رسد ریاضت استعدادی و استحمام به آب سرد اگر ممکن باشد
استعمال نمایند و واجب است کسر شهوتی که بسبب فرط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل یا استفراغ کنند مثلاً آنچه از امتلای حار بود علاجش با
فصد و تخفیف غذا و تناول مبردات است و آنچه از امتلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حارهٔ منی مع ادویهٔ مسهل بهر ایصال ادویه بسوی اوعیه بود و
آنچه از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن به تناول مثل کاهو و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و فواکه و کشنیز رطب و تضمید مثل نیلوفر
و طحلب و قیر و طلیات معمول از روغنهای بارد و عصاره فی رطب و کافور طلاء و شرباً و استعمال صفیحه اسرب بر پشت و شرب آب سرد و خواب بر
فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و سکباج قوی الهضم باشد از قریص لطوبها نرند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاج او نیز تبرید اوعیه
منی است بدانچه مذکور شد از مبردات و آنچه از حکه و بثور باشد علاجش فصد و اسهال ماده حار و تعدیل مزاج و اطلیه مبرده مذکوره بود و گاهی حاجت تبرید را
و طلا بمثل یخ و برگ شوکران و نشستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفخات بود علاجش مبردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت منفخه را
ساکن کند و با مجففات بقوت محللات ریاح اگر با برودت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد مجففات منی بارده عدس با
و آب او و خصوصاً مطبوخ بشهدانج و اگرچه شهدانج حار است عدس و کشنیز و تخم خرفه و آب نی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط و سرکه و شهدانج
و تخم کاهو گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادهان زیت مقلل منی است و تضمید الطحلب و حشیشه شوکران و یخ و غیر آن بر خصیتین و
مقعد و همچنین تلطیخ بسفیداب با غسول و مرداسنگ و قیمولیا و سرکه و ایضاً این ترکیب مبسر دیگر مدر تخم کاهو و بزر البنج و تخم خیار و اسپغول و تخم کاسنی
و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک همه اجزا مساوی اسپغول بکوبند و سفوف سازند و آنچه مجرب ترین تجربه آن کرده اند این است که مشی (?) بموز و اسقاط شهوت
جماع کند مجففات منی جامه شونیز بریان و تخم بریان و تخم سداب و تخم فنجنگشت [illegible] و فرفیون و حند قوقی و خرفه و مرو [illegible]
مرکبات که [illegible] بسیار مخفف منی است و اگر صاحب امتحان [illegible] باشد با سرکه بخورانند و این ترکیب [illegible] مقشر بریان و مقل [illegible]
[illegible] گلنار و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجنگشت پنج درم کوفته بیخته بکار برند [illegible] الصمغ [illegible]

و بریان کردن بهر کسر معونت او بر باه و ایضاً تخم شبت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم با آب عدس بخورند و ایضاً تخم سداب و جند بیدستر
و بزرالبنج مساوی شربت یکدرم با شراب ممزوج و ایضاً تخم سداب نیم یکدرم انیسون یکدرم جند بیدستر و بزرالبنج سفید تخم فنجنگشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب سرد یا شراب ممزوج و ایضاً بیخ سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم از این با آب
دوغ بخورند و ایضاً تخم کاهو سه نیم درم تخم سداب دو نیم درم دو درم از این با سکنجبین بدهند و ایضاً تخم سداب یکدرم گلنار دو درم تخم فنجنگشت یکدرم و این
یک شربت است و ایضاً مرکب خار بیخ نی خشک و حبق جبلی و مر هر واحد دو درم فرفیون نیم درم تخم سداب و خرا و فنجنگشت و مرزنجوش هر واحد
یکدرم همه را جمع کنند شربت درم و ایضاً بیخ نبات سعرویث خصی الکلب و تخم شهدانج بری هر واحد هشت مثقال تخم فنجنگشت بریان ده مثقال تخم
کرنب الماء یک مثقال شربت از جمله یک مثقال با شراب سیاه قابض قدح مادح این کرده اند مسیحی گوید کسی که شهوت جماع بر ان افراط کند باید که کاهو و خرفه و خرا
و عدس مطبوخ و جاورس و خیار و بادرنگ بخورد و شهدانج و تخم کاهو و تخم فنجنگشت و تخم خرفه و گشنیز خشک و تر آنرا بدهند و این دوا قطع شهوت جماع کند
تخم کاهو تخم خرفه اسپغول گشنیز خشک مساوی سوای اسپغول باریک سائیده دو درم با گلاب و آب کاهو و آب گشنیز تر بخورند و ایضاً تخم کاهو دو درم
تخم خرفه تخم سداب گلنار هر یک سه درم باریک سائیده دو درم با آب عدس مقشر مطبوخ بدهند و یا تخم شهدانج و تخم فنجنگشت هر واحد یکدرم سائیده
با آب سداب بسرشند و این یک شربت است با آب گرم بخورند و بر ناحیه گرده صندل و گلاب و کافور طلا کنند و قطع رصاص بر گاه بندند و گزاک خشخاش
شوکران و برگ بنج و برگ فنجنگشت مساوی همه را باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیخته بر قطن ضماد کنند اسمعیل و ایلاقی گویند که اگر سبب کثرت شهوت
حرارت باشد استفراغ بالصندل اولی تر بود و طعامهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیمو و شیره تخم خرفه و آب لبن تر
و دوغ ترش بکار برند و در طعام گشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون غوره با و سماق با و ریباس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد تر
چون کدو و کاهو و اسفاناخ و برگ سماق و خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون عدس پوست جو پوست عدس پوست گاورس و عدس
با شهدانه پخته بسازند و از طلاها برگ خرفه و گشنیز تر و لعاب اسپغول را بر خصیه و مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنگ با این چیزها یار کنند
و آنرا که رطوبت زیاده بود و حرارت باندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارتی باشد کمونی با سرکه
یا سکنجبین بخورند و این دوا منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنجدرم کوفته با آب عدس مطبوخ و دیگر تخم سداب سه درم تخم کاهو پنجدرم
شربتی دو درم با سکنجبین و اگر کسی چند روز پیوسته بامداد تخم کاهو دو درم با شیره تخم خرفه بخورد شهوت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حدت منی بود دواهای که مذکور شد بدهند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصحاب مالیخولیا بکار برند
ایضاً مینویسند که ادویه و اطعمه که بدان امر کنند منی را منجمد سازد و کاربا که قوت مجامعت را برد آنست اما ادویه برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید
و برگ کاهو و اسپغول و بزرالبنج و کافور است و اما اطعمه هر چه ترش و قابض است مثل سماق و ریباس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بهی ترش و
سیب ترش و زردآلو خام ترش و غوره و مانند آن و اما البقول کاهو و خرفه و اسفاناخ و سرمق و کدو و حماض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب و خیار
و بادرنگ و خربزه زمستانی است و اما کار با مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العهد از جماع باشند زیان دارد ابن الیاس
گوید که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از امتلای جمیع بدن باشد تنقیه بدن بمطبوخ فواکه و تقلیل غذا و فصد کنند هر صبح بست و دو درم
و یا شیره تخم خرفه پنجاه درم با سکنجبین ساده ده درم بنوشند و یا بگیرند عناب و آلوی سیاه کوهی هر واحد پنجاه عدد و تمر هندی سی درم کشمش خشک بست درم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم و یکشبانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب غوره ده درم بر آن آمیخته بنوشند و غذا
مزوره آب غوره و سکباج خورند و یا عدس مطبوخ با سرکه و یا کاهو و خیار و بادرنگ و شهدانج و تخم فنجنگشت و گشنیز خشک و تر و دوغ بخورند دوای
تقلیل منی و قطع شهوت جماع کند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنگشت تخم شهدانج تخم سداب تخم گشنیز هر واحد چهار درم با آب ریباس یا آب انار ترش

یا آب رب هر کدام که باشد ده درم بدهند و صندل کافور و گلاب بر گرده طلا کنند و بر برگ بید خواب کنند و اگر از حدت منی باشد هر صبح سکنجبین ساده ده درم و یا شیره تخم خرفه بست درم و یا آب نقوع مشمش چهل درم بنوشند و کاهو و رب ترش بخورند و غذا فروره عدس با صل و یا مضیره سازند و در آب سرد هر روز بقدر تحمل بنشینند و قطعه رصاص بر بطن بندند که آنرا خاصیتی ست در قطع شهوت باه و اگر از شوروحکه اوعیه منی از زیاده حار صفراوی باشد صباح جلاب از عناب ده عدد و نیلوفر چهار درم شکر ده درم بیاشامند و غذا فروزه ماش و شیره مغز بادام و آب غوره یا ریباس یا آب انار ترش خورند بعد از آن اسهال بحب الفواکه مع ترنجبین و شیر خشت هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ هلیله زرد کنند و اگر علامات خون غالب باشد فصد باسلیق یا هفت اندام کنند و تقلیل غذا نمایند و مساکن بارده نوشند و یا کرش بگلاب تر کرده بخوابانند و در آب سرد درآ و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصرم یا شربت صندل هر کدام که باشد ده درم الیشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بر درکاسر نفخ مثل شیره تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدهند و غذا از اسفیدباج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود هر صبح جلاب از شربت بادرنجبویه ده درم بخورند و غذا نخود آب بشیره مغز حب القرطم بعد تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون یا معجون نجاح مع سنا هر واحد هفت درم شکر سفید ده درم نمایند و قرشی و خضر می نویسند که اگر این با قوت و عدم تضرر از جماع باشد آن حالت مطلوب است محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بثور در آلات تناسل و حکه باشد معالجه آن کنند و آنچه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای رئیسه باشد تبرید اعضای منی و تخدیر مثل عصاره کاهو و تضمید بگل نیلوفر و روغن نیلوفر و تطلیل بآب آن و ترک اغذیه باهیه و استعمال ادویه مجفف منی کنند و باید که بران ادویه باهیه برای ایصال ادویه مجففه بسوی اعضای منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دو اقطع جماع بالکلیه نماید و آن از خواص ست بگیرند خصیه سقنقور المین و خشاب کمده سائیده در شراب رطب حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از ان بخورد شهوت و نسل او قطع گردد و دوای اقلیل جماع و منی کند حب الفقد تخم فوتنج سداب هر یک پنج درم زیره سعد گلنار هر یک دو درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این دوا مقلل منی و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم از ین سه درم با یک خرنوبه کافور چند روز بخورند او منصور گوید که این دوا قطع شهوت جماع کند بگیرند دو درم تخم کاهو با آب خرفه و یا گلنار پنج درم با آب خرفه بخورند و این دوا قطع شهوت مردان کند بگیرند سداب و فنجنکشت و گلنار مساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از ان بخورند و زنان اشنان شبت دو درم دهند و از تخم فنجنکشت در قبل با شوید بتبخیر نمایند و یا قردمانا درم کوفته بسرکه ممزوج دهند یا شهدانج و عدس بسرکه ممزوج نمایند و این بسرکه بنوشند و جالینوس گفته که در نیلوفر خاصیت متضاده برای منی ست بوئیدن او و مالیدن بر خصیه او آنرا ضعیف کند و شرب او قطع آن کند و گفته که اکثار از ادرار بول باه را کم کند هر آنکه گرده الاغ و گوشت او را کم کند محمد زکریا گوید که مردی ضعیف شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد پس شهوت باه از ان منقطع شد و معده او ضعیف گشت تا آنکه طعام چند ماه هضم نمیشد بعده اصلاح یافت محمد حسین می نویسد که اگر کثرت شهوت از کثرت منی و خون از جهت امتلای اوعیه منی و آلات آن و یا امتلای جمیع بدن باشد بعد فصد باسلیق یا اکحل و تلیین طبیعت و اقتصار باغذیه قلیل التغذیه چون حصرمیه و رمانیه و انبرباریسیه بسرکه یا شیئی نموده و آش جو و تقلیل تناول لحوم کنند و شیره تخم کاهو و خرفه و کشنیز با شربت نیلوفر بنوشند و بر گرده صندل و نیلوفر و سماق و گلنار با گلاب و آب برگ مورد ضماد کنند و بر زمین سخت و سرد بخوابند و این قرص مقلل منی و مقطع شهوت جماع ست تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد کشنیز هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب برگ سداب سرشته قرص سازند شربتی سه درم با ده درم آب غوره و اگر از شور و قروح اوعیه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تعدیل قضیب را در آب بسیار سرد یا برف قطعا در آب سرد انداخته گذارند و اگر در قضیب و بیخ آن باشد شیر دختران یا شیر خر که دران دم الاخوین حل نموده و شیره مغز تخم کدو دهند و انداز ان بر آورده باشند بچکانند و اگر در مثانه باشد بر آلت برسانند و اولا از روق شیر خشت محلول در شیر خر یا شیر دختران نفیعه ست بعد از ان زراقه مذکوره شریف خان نوشته اند که این شهوت

مقلل منی ست تخم کاهو شاهدانه کشنیز خشک آرد باقلا گل نیلوفر تخم خرفه صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس مقشر غنچهٔ گل سرخ هر یک
یکجزو بزرالبنج کافور هر یک ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند و از این سفوف نیز قطع شهوت جماع از رجال و نساء کنند شاهدانج تخم خرفه تخم کاهو تخم [illegible]
هر یک یکجزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه و صندل و طحلب و کشنیز تازه و برگ بید نیز کسر شهوت جماع کند **تدبیر مضرتهای
جماع** بدانکه اکثار جماع حرارت غریزی را ساکن کند و حرارت غریبه را مشتعل سازد و پس افعال طبیعی زائل شود و افعال خارج از طبیعت قوی گردد
و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقل آرد و تاثیر اعراض حادثه بسوی آن سرعت کند و معده و کبد ضعیف گردد و هضم بد و فاسد شود
و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول بسوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نضارت رنگ برود و بعض ضعیف شود و موها باریک
و ضعیف گردد حتی که موی پیش صلع شود و دماغ را خشک کند و عصب ضرر نماید و رعشه پیدا کند و حرکات ضعیف شود و بینائی تیره گردد و ضرر کند
و هزال آن آرد کسیکه بر سر پهلوی او نفخ بود نفخ و قراقر زیاده شود و لهذا باید که از جماع احتراز کند هر که را قولنج ریحی اکثر عارض شود و اخلاط بارده
در آن باشد و صاحب وجع ورک و مفاصل و عرق النسا و خاصه که بر امتلای شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان نحیف و صاحبان ابدان نحیفه
و مزاج یابس اند که ایشان را بسرعت ذبول و جفاف عارض شود و خاصه کسانیکه رگهای آنها تنگ و خون آنها اندک بود و پس اگر عروق ایشان با وجود
قلت گوشت فراخ و خون بسیار بود مضرت جماع کمتر باشد و حبر جانی در باب مضرتهای جماع که نه بر وقت و نه بر شهوت صادق باشد میگوید که افراط کردن
در جماع و الحاح کردن بر خویشتن زیان دارد بهر آنکه هرگاه اوعیه منی خالی شود هر جماع که از پس آن کنند غذای خصیه از آن ستده باشند منی که هرگاه در آن
الحاح کنند بجای منی خون آید و هرگاه غذای خصیه ستده شود قوت جاذبه او از گرده غذا طلبد و بعض آنکه جماع از وی ستده باشد از گرده بستاند و گرده عوض
آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از معده طلب کند و غذای خام و غیر منهضم از معده بجوشیدن کشد و از غذای خام که آفات تولد کند اول سده باشد و ورم جگر پس
یرقان و استسقا تولد کند و خون که از آن غذا پیدا شود همه خام بود و خام باعضا رود بهر آنکه کار جگر آنست که کیلوس پخته را خون گرداند و کیلوس خام را
نتواند پخت و آنچه از آن خون بدماغ رسد اول درد سر آرد و آخر بصرع و سکته و نسیان و فالج و رعشه و لقوه و ضعف اعصاب ادا کند و آنچه
بدل آید رطوبتی فاسد از آن در غلاف دل جمع شود و خفقان پدید آید و آنچه بمفاصل رود از وی اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا تولد کنند
و آنچه بشش رود از وی ربو و ضیق النفس و سرفه تر و سل تولد کند و آنچه بسپرز رود از آن سده و ورم صلب متولد شود و ایضاً اگر جماع بر امتلا اتفاق افتد
مضرت آن بزرگ بود از بهر آنکه رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقها سست گردد و رونق رنگ و [illegible] و موی سر
ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصلع شوند و درد پشت و زانو و درد کرگاه و مثانه پیدا شود و دهان و گوشت بن دندان گنده گردد و هر که را در تن او
خلطی بود در حال جماع قشعریره پدید آید و اعضای وی ناتوان شوند و هر که بعد جماع سردی یابد و نفس او تنگ شود و خفقان پدید آید و چشم غائر شود
و شهوت طعام ضعیف گردد او را نشاید که جماع کند و از کثرت جماع دوار و طنین پیدا شود و باشد که حرارت غریبه مستولی گردد و تبهای محرقه
آرد و بیشتر رعشه و ضعف و بیخوابی و قولنج ریحی تولد کند خاصه کسانی را که در سر پهلوهای ایشان ریح همیشه گردد و بسیار باشد که مزاج وی بد بود اگر از جماع باز استد
سر و تن گران گردد و ضجر و دل تنگ شود و احتلام بسیار افتد و اگر جماع کند معده و همه قوتهای اعضای ضعیف گردد و این را جز مداوا و جماع دیر دیر کردن
و اندک خرسند شدن و مراعات معده کردن علاج دیگر نیست و باید دانست که مردم لاغر و خشک اندام از افراط جماع خوف ذبول بود و از
دو حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرج شود و حرارت غریبه بر اعضای اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا در آن حرارت غریبه باقی نماند و مؤدی بذبول
و دق شیخوخت گردد و مردم فربه و کثیر اللحم از دق دور باشند لیکن امراض دیگر که سابق مذکور شد نزدیک باشد از بهر آنکه در تن ایشان فضول بسیار باشد
و مردم لاغر دو طائفه اند یکی آنکه رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بر بدن ایشان موی نباشد و رگهای ایشان تنگ بود و خون اندک باشد
و سفیدی رنگ ایشان بر صاحبت زردی یا سبزی یا سختی سفید بود و این همه علامات سردی و خشکی مزاج اصلی ست و این طائفه اسمی اند که غلبه

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفهٔ دوم سیاه چرده و مائل بسرخی و گندم گونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفهٔ دیگر و بقیاسها
گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگران لاغر اندک باشد و مفاصل ایشان قوی ظاهر بود و اعصاب غلیظ و موی بر تن ایشان بسیار و
جلد ایشان صلب و درشت بود و ابره علامات مزاج گرم و خشک ست و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظ و شهوت بسیار بود و در جماع قوی باشند
لیکن زود از کار باز مانند و مضرت افراط بحسب کم و بیشی خون باشد و مردم فربه نیز دو طائفه اند یکی آنکه فربهی ایشان از پیه بود و پوست ایشان نرم و رگهای
و مفاصل ایشان زیر گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این همه علامات مزاج سرد و تر ست این طائفه
منی بسیار و رقیق و شهوت جماع کمتر بود و از مضرت ذبول ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار افتد
و طائفهٔ دوم آنکه فربهی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخی زند و بگندم گونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود و بقوام معتدل پس
اگر موی بسیار داشته باشد و این علامات مزاج گرم و تر ست و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع
باز ایستند مضرت آن زیاده از مضرت بسیار کردن بود و مردم ناقهان و مردم لاغر و کسانی را که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند
از جماع دور باید بود و هلاک خویش در آن باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او و در دادت شکل او می نویسد که جماع استفراغ جوهر
غذای اخیر میکند پس ضعف مضاعف کند مثل او از استفراغات دیگر ضعیف نکنند می آرد و از جوهر روح بسیار بسبب لذت خارج میشاید و لهذا مجامعین
کثیر الالتذاذ را ضعف می اندازد و جماع مستکثر در اسبوی تبرید بدن آن و تیبیس او و تحلیل حرارت غریزی و انهاک قوت او سرعت کند و آن
او را هیجان حرارت و حاشیه غریبه میکند حتی که بران موی کثرت کند بعده عقب او تبرید تام و ضعف حواس او از بصر و سمع نماید و ساقهای او را فتور و وجع
حادث شود و به برداشتن بدن او استقلال نکند و گاهی حال او مشابه بصرع خفی بدان جهت گردد و گاهی بران سوء الهضم صفرا غلبه کند و آنرا ازو ارادت ضعف
و شبیه برفتار مدهوش در اعضای او از سر تا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حادهٔ محرقه عارض گردد و در آن هلاک میشوند و گاهی
رعشه و ضعف عصب و سهر و تحجر ظاهر مثل آنکه هنگام نزع عارض شود ایشان را حادث میگردد و ضلع و ابره و در پشت و گرده و مثانه عارض میشود
و او را پشت گرم شود و پس باد و وجع بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخر فم و مخمور آرد و هر که در بدن او اخلاط ردی
باشد بعد جماع در آن قشعریره حرکت کند و سکنه در بدن او و اخلاط عفن باشد از آن بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف الهضم باشد بعد جماع او را قراقر
حادث شود و بعضی کسان معتدل المزاج ردی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب و ثقل بدن و سر ایشان و ضجر و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع
کنند معدهٔ ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم با جتناب جماع کسی ست که بعد جماع او را رعده و سردی یا ضیق نفس و غشی و خفقان و غور
عینین و ذهاب شهوت طعام بهم رسد و کسیکه سینهٔ او علیل یا ضعیف بود یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع او فق مشی برای کسی ست که معدهٔ او
ضعیف بود و از زنان که اسقاط حمل کنند اجتناب کنند و برای جماع اشکال ردیه است مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع ست
از آن خوف ادره و انفتاح و قروح احلیل و مثانه باشد بسبب عفونت زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بعد آنکه حبس منی و مدافعت
آن بسیار مضر ست و گاهی بوجع یکی از دو بیضه مؤدی گردد و باید که جماع نکنند به حاجت متحرکه براز یا بول و نه بار ریاضت یا حرکت یا بعد انفعالات نفسانی
قوی و جماع با غلمان قبیح ست نزد جمهور و حرام ست در شریعت و از یک جهت مضر ست و از جهت دیگر مضر اندک ارد اما از جهت آنکه طبیعت در آن
محتاج بحرکت بسیار بود تا منی خارج شود و آن مضر تر ست و اما از جهت آنکه منی باذی و فق بسیار نکنند چنانکه در زنان مضر آن کمتر بود و قریب است در
حکم او مباشرت سوای فرج جرجانی در باب مضرت مجامعت با غلامان می نویسد که جماع با غلام هم در شریعت حرام ست و هم خلاف طبیعت
آفرینش باشد و هم سبب انقطاع نسل ست هم نزدیک همگنان زشت و نابکار از بهر آنکه محل آن کار نیست و در آن قوت جاذبه منی نه بدین سبب بر خویشتن
الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا مراد حاصل شود و هر جماعی که بالحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از آن وجه که او محل جماع نیست در آن قوت جاذبه

منی شد اگر کسی را بر شهوت صادق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نباید کرد زیان کثیر دارد و وهم او گوید که باز گرفتن منی در وقت مجامعت سخت زیان دارد و ورم اوعیهٔ منی و قرحهٔ مجری و سنگ اندر مثانه و مجاری ازان تولد کند خاصه اگر از منی که حرکت کرده باشد انزال نشود و در ازان پاک نگردد و برپای مجامعت کردن درد زانو و درد سرین آرد و بر پهلو خفته منی تمام هرگز دفع نشود و درد گرده و آماس قضیب و خوله ازان تولد کند علاج هر که کثرت جماع نماید آن نامی باید که اخراج خون و تعب و تعریق در حمام و غیره کم کنند و تدبیر او مائل بتسخین بدن و ترطیب و تکثیف آن کنند بهر آنکه جماع بدان اسرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و ادهان و اکحال او افزایند و هر چه ازان عارض شود بعلاج آن مقابله کنند و در حمام با آب شیرین معتدل مائل بگرمی غسل کنند و دران عرق نیاورند و بادام و شکر و پسته و نارجیل و حبة الخضرا و فانید استعمال کنند و مربات معتدله مثل گزر و حبة الخضرا و جز آن بخورند و ریاضت معتدل کنند که اعانت بر هضم نماید و تعاهد و دیگر مدر منی کنند و بسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن خشک گردیده و یا سقوط قوت شده و یا هیجان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابلهٔ آن کنند جرجانی در تدارک مضرتهای جماع مینویسد که صاحب مزاج سرد و خشک را تدابیر گرمی و تری افزا باید کرد و طعام او نان سفید و گوشت بره و مرغ فربه و ماهی تازه و غیره و انواع آن و بایدی و مصالح آن زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شیرینیها چون زلیبیای عسلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین مزه و خرما در شیر ترکرده و شراب انگبین سود دارد و از طعامهای شور و ترش پرهیز باید کرد و بر بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام هضم شده باشد در حمام رفتن و روغن یاسمین و روغن خیری مالیدن و لهو و آسایش جستن و تخلیهٔ مشکین با خود داشتن و شقاقل مربی و زنجبیل مربی و ترنج مربی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال ماء اللحم باید داد و اندک شرابی با زردهٔ تخم مرغ نیم پخت باندکی انگبین کهن و اندکی دارچینی باید داد و دواء المسک و دواء العسل حل کرده اول فرادادن پس عقب آن ماء اللحم دادن و تخلیهٔ مشکین بوئیدن و این حال بیماران و ناقهان و مسلولان افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی را که بعید العهد از جماع باشند و یا جماع بر گرسنگی و ماندگی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشد و تندرست و فصل تابستان بود در آب سرد دفعتاً در آمدن و در حال بر آمدن سود دارد چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شده و آنرا که در تن اخلاط عفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعی آن اخلاط گرم شود و تن را گرم کند و علامتش آنست که در حال جماع قشعریره به پشت بر آید و باشد که نیک بلرزاند و بر او اول تن از ان اخلاط پاک باید کرد و حرارت غریب را تسکین کنند پس بعادت باز آورند و صاحب مزاج سرد و تر را تدارک ضعف ببوی مشک و عود و معجونهای گرم باید کرد چون مثرودیطوس و دواء المسک و معاجین باده که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را همچو ماء العسل و شراب کهن و توابل گرم تدارک باید کرد و طعام او کباب و بریانی و قلیه باشد با توابل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب ماء العسل خورند و شراب کهن و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک را تدابیر تری افزا باید کرد و حفظ آن یعنی که حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آنکه از رنج و ریاضت که تن را گرم کند و از طعامها و توابل گرم پرهیز باید کرد و آسایش طلبیدن و طعام که از کدو و اسفاناخ و ماش مقشر و کشکاب جو و دوغ تازه و گوشت بره و بزغاله و مرغ فربه سازند و تخم مرغ نیمبرشت و ماهی تازه سخت موافق و از میوها انگور سفید و امرود چینی سود دارد و در آب نیم گرم نشستن و روغن نرگس یا روغن یاسمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از ادویه باده دوای شیر و ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر با شکر جوشانیده و نان سمید ترید کرده سخت سود مند است و صاحب مزاج گرم و تر را جماع کمتر زیان دارد و باشد که بعضی از ایشان از ناکردن جماع وسواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد و سببش آنست که مزاج اعضای ایشان مختلف بود و مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و علاج ایشان بچیزهائی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع بهره یابند دل و دماغ و معده را تعهد باید کرد و معجونهای قوی چون دواء المسک و مثرودیطوس و تلیثا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ نیز گرم بود و متحمل این معجونها نباشد مفرح معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را ببوی صندل و کافور و سیب و بهی و شراب سیب و بهی و شراب بجای قوت دادن

بنفشه

وضماد ہا کہ ازین نوع باشد بر نہادن و بعضے مردان باشند کہ ایشان پس از جماع بلرزیدن آیند نہ بسبیل لرزہ بلکہ بسبیل رعشہ ایشانرا چندروز بہ بوسیتہ
از نیم درم یا یکدرم جاوشیر در یک اوقیہ آب مرزنجوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند باد ویہ کہ رطوبات لزجہ را از تن بیرون آرد چون شحم حنظل و قثاء الحمار
و قنطوریون دقیق و تخم انجرہ صواب بود و دماغ را بالمشک و عنبر و روغن بان قوت دادن و اعصاب را بروغن قسط و ناردین و سوسن مشتہ و عنبر و سعد
و اہل دران حل کردہ ہمی مالند و بعضے را از پس جماع دوار و سر خیرہ و چشم خیرہ شود و سببش آن بود کہ در تن ایشان خلطے بود و بحرکت جماع بخار آن خلط
بدماغ بر آید و بعضے را سبب آن بود کہ بر خمار جماع کنند و شراب صرف قوی خوردہ باشند علاجش آنست کہ اگر در تن خلطے بود اول تنقیہ کنند بایارج
و حب قوقایا پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غورہ و اندکی سرکہ بر سر نہند و طعام از سماق و غورہ و انار دانہ و مانند آن سازند و کشنیز
در طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب و صندل بوئیدن و اگر متحمل باشند اندکی کافور با روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و نطولات کہ از برگ سیب
و بہی و امرود و گل و اندکے بابونہ و اکلیل الملک ساختہ باشند استعمال کردن صواب بود و بعضے را کہ از پس جماع ماندگی پدید آید علاج ایشان آنست کہ
خویشتن را گرم بپوشند و بخسپند و چون بیدار شوند ماء اللحم و زردہ تخم مرغ نیم برشت باندکی شکر بخورند و بامدادی بہ بخسپند پس در حمام شوند و طعامہا و
شرابہا نیکو خورند بوعلی در تدبیر کسیکہ جماع آنرا ضرر کند می نویسد کہ مثل این انسان را واجب است کہ بر تقویت معدہ و اجادت ہضم او بمشروبات و اطلیہ و اضمدہ
مذکورہ در باب معدہ اقدام نماید تا بدان تدارک ضعف واقع از جماع ضروری گردد و ایضاً باد ویہ قلبیہ و بر اعضای باہ از ادویہ سرد کہ مقلل منی کہ عنقریب
مذکور گردد استعمال کند و مبردات مضاد منی بیاشامد و در مغارش دم و مرخات و آنچہ در باب فریسموس استعمال میکنند بعمل آرد و ہرچہ مولد منی باشد ترک نماید
و اداست ریاضت اعالی بدن مثل ضرب طبطاب و چوگان و بر داشتن سنگ کند و بتدریج در تقلیل جماع کوشد و چون در اول شب مجامعت کند
یکروز یا دو روز تا وقت خواب از شب مقدم یا بعد او ترک کنند و اصلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع بخواب روند بعدہ در ترک عدد ایام زیادہ
بمشاغل و لہو تدریج نمایند و از اغذیہ کہ تدارک ضعف ایشان نماید نان جید پاک و شراب صالح تر کردہ است و ایضاً در تدبیر کسیکہ استکثار
جماع کند و بدان ضرر یابد میگوید ہرگاہ کثرت جماع بعضے حواس و سر یا عصب او ضرر کند و آنرا رعشہ حادث شود باید کہ تسخین و ترطیب او باغذیہ جیدہ
کرا اندک از آن غذای کثیر دہد و حمام و عطر و تدبیر خواب و سکون و تفریح بملاہی طرب افزا استعمال نمایند و شیر میش و گاو و لحم ماکیان شدید المونت
بر تقویت و انعاش او ست چون از آن تناول نماید بر آن باشتا و بقدر ہضم او دیر آن خواب کنند و واجب است کہ ریاضت معتدل استعمال نمایند
و چون شرودیطوس یا دواء المسک مع افراط در ترطیب استعمال کنند انتعاش نماید و چون ضعف در بصر ظاہر شود سبب ضعف دماغ بود پس باید کہ
مداومت مالش سر او بمثل روغن بنفشہ و سعوط بدان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و کشادن چشم در آن استعمال نمایند و اگر از آن رعشہ
حادث گردد پس اگر مادہ کثیر رطب بود بمثل شحم حنظل و قثاء الحمار و قنطوریون اسہال آورند و بعد از آن معالجہ عصب بمرخات قویہ کہ در آن مشک
و عنبر و بان باشد و بروغن قسط و ناردین و سوسن و روغن سعد و محلب و روغن اہل و بہر روغن حار کہ اندران فربیون باید کرد و اگر مادہ نبود بمرخات رعشہ علاج
کنند و کسی را کہ بعدا و رعدہ عارض شود جاوشیر بقدر تحمل در آب مرزنجوش یک اوقیہ بنوشانند گاذرونی گوید کہ شیخ در کتاب تدارک خطاء مضرت
جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتہی می نویسد کہ مضرت او نقصان جوہر روح و ضعف قلب و خفقان و ظلمت حواس و سقوط قوت و مہیا بودن بجمیع امراض
عصب برای بارد مزاج و بدق بہر حار مزاج ست و تدارک آن اینست کہ چون ضرر این باب بر دو وجہ بود یکی میلان روح ببرودت و علامتش
آنست کہ نبض صغیر و متفاوت و بطی گردد و در اعضاء برودت دریابد و از سردی ایذا یابد و از گرمی راحت شود دوم میلان مزاج بحرارت و دق
و علامتش تواتر نبض با سرعت و وجدان التہاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتعال عقب طعام ست پس کسانی کہ مزاج ایشان مائل
ببرودت گردد باید کہ شراب ریحانی و ماء اللحم مرقوق مطبوخ بمرق حتی کہ در آن طعم لحم مفقود گردد و مضروب بزردہ بیضہ نیمبرشت و دارچینی و قرنفل و قاقلہ
بیاشامند و مشک بجوید و دواء المسک بخورند و آنچہ بنوشند در شراب ممزوج سازند و خاگینہ از پیاز و گندنا استعمال نمایند و اکثار نخود کنند و نقوع نخود و

بشراب بنوشند و بآب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آمیخته بمالند و در حالت نقای طعام مبزر در معده بخواب روند و اگر معده قوی باشد
پیاز بریان و گزر بریان و شلغم بریان با نمک که در ان تخم جزر یا نمک سقنقور باشد استعمال کنند و آنکه مزاج حار از ان میل کنند در ان احتیاج باستعمال
چیزے باشد که اندران و معاون منی لطیفه تولید بدل ما یتحلل از منی باشد و این مثل قرعیه و زردی بیضهٔ نیم برشت و حلوای شیر و ترنجبین و جسک مربی
با آب جسک تر و حریرهٔ معمول از کشک و نخود و مغز باکیان و خروس ماهی بریان ست و بحلوای شکر و بادام مقشر سوده و تخم خشخاش سوده استکثار نمایند
و شوربای گوشت بشربت سیب بنوشند و کافور اندک ببویند و تبرید قلب بلخلخهٔ بارد کنند مسیحی گوید که ضعف از اکثار در باه انفع میکند غسل بآب سرد
و تغذیه بماء اللحم و بیضهٔ نیم برشت و کباب و شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و ارتعاش لاحق عقب آنرا منع میکند شرب
جاوشیر بآب مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرح النفس گفته که این حب تجربه نموده ام سستی که بعد از جماع طاری شود مطلقاً مدرک نگردد موسیائی کانی
سه جزو صمغ عربی یکجزو نبات سفید برابر همه و بگلاب حل نمود حب بندند و نیم مثقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالای او شرب ماءالعسل بیاشامند
نافع تر باشد اطبای هند میگویند که اگر این حب بعد جماع خورند باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نکرده چوب عود مصطکی تخم بادنجان کوفته بیخته
با زهره سرشته حبها بقدر فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب در تقویت معده نیز دخلی تمام است و ایضاً مجربین هند گویند که این حب
قوت باه و امساک بسیار کند و هرگز ماندگی نشود و از تعب جماع ماندگی که حاصل شده باشد دور نماید و بتجربه اکثر آمده است بگیرند سعد سوختنی نخود درم نصف
آنرا بریان کنند و نصف خام بدارند پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه دو درم قند سیاه کهنه بست درم هر سه دوا را نرم بکوبند پس با قند کهنه بکوبند تا آنکه
یکذات گردد هفت حصه نموده بوقت مجامعت یک حصه بخورند نفع عظیم مشاهده نمایند مؤلف گوید که معجون انطاکی که در ضعف باه مسطور شد
نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گوید که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب
شوربای باکیان بمغز بادام و نخود و شکر واجب ست بعض متاخرین منویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پدید آید از ان باز ایستند
و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انگارند و بیضهٔ مرغ نیم برشت و دیگر اغذیه و حلواهای مقویه بهیه و هریسه و کله پاچه تناول نمایند
و هر که بعد از جماع چند لقمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کذلک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت
استعمال می نموده باشند ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاومیش ست خاصةً اگر قطعهٔ زنجبیل دران بجوشانند و بهتر آنست که همچنانکه دوشند
تازه بنوشند بشرطها موافقت طبیعت و ازین قبیل ست مالش روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن
و صحبت با محبوبان طناز و شاهدان پرشیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت ست بواسطهٔ
کثرت لذت و غایت رغبت و در صورت منی هرچند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر آید بجهت وفور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و آنرا پنج سبب ست یکی ضعف قوت ماسکه بواسطهٔ برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبهٔ خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف
اعضای رئیسه پنجم اتساع مجرای قضیب طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض کیفیت رنگ و قوام منی بپرسند اگر منی سفید و رقیق بیان
کند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسکه بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گوید و کثرت منی و قوت آلات تناسل و آثار کثرت خون
و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باه و کثرت احتلام و طول عهد جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد
و قوام او رقیق بگوید و با سوزش برآید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیسه دریابند و با نقصان باه بود سببش ضعف اعضای
مذکور باشد و الا حال اتساع مجرای قضیب بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد علاج آنچه از ضعف ماسکه بود تنقیهٔ
بلغم از قی و مسهل آن کنند و عانه و خمیرهٔ ابرو روغن قسط و نرگس و زعفران بمالند و درین نوع شهدانج بالعسل خوردن

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند اکه مغسول وسه والی وبج ولوده پٹھانی وماز و بی سوراخ از هر یک چهار درم شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاو میش و آین سفوف ممسک ومولد منی تالیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید ست سنگهاره خشک شش ماشه ماز و سه ماشه تال مکهانه ثعلب مصری هر یک چهار ماشه گوند شش ماشه مصطکی سه ماشه نبات همه وزن ادویه کوفته بیخته از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورند و اطریفل کشمشی و معجون خبث الحدید نیز نافع و بهترین غذا قلیه خشک بدارچینی و جعفری و زیره است آنچه از حرارت منی باشد از مبردات مع القبض علاج کنند مثلا شربت خشخاش با شیره خرفه و کاهو و تخم حماض و مانند آن بنوشند و برنج و عدس با شیره خشخاش غذا سازند و ادویه بارده ضماد نمایند و گویند که درین قسم تخم کاهو نافع ست و سفوف کشنیز خشک یکدرم اسپغول دو درم تخم خرفه سه درم بی النطبیت شربتی از آن یکمثقال و آنچه از کثرت منی باشد فصد صرر و کنند و تقلیل طعام نمایند و چیزهای مولد خون چون گوشت و شراب و مانند آن ترک نمایند و سکنجبین با آب انارین و شربت نارنج و غوره بنوشند و اغذیه بارد رطب بخورند و شراب ممزوج با آب کثیر بنوشند و جماع بسیار کنند و آنچه از ضعف اعضای رئیسه بود علاجش بعلاج ضعف باه که از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچه از اتساع مجاری قضیب باشد علاجش جدا مذکور گردد ذکر ادویه یونانیه و هندیه که مفید سرعت انزال اند گویند که استعمال مغز تخم تمر هندی حبا و سفوفا در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب ست و خوردن تخم صد برگ با مساوی شکر بقدر یکدام ممسک منی نوشته اند آنرا که در سرعت انزال که بسبب حدت منی باشد بکار آید برگ عوسج برگ مورد گلنار گل سماق لحیة التیس ثمر طرفا پوست انار جوشانیده بکار برند حب که دافع سرعت انزال و مجرب ست خصیة الثعلب مصطکی رومی لاکهه جهر بیری هر سه برابر سائیده در شیر درخت بڑ بقدر کنار حب بندد و یک حب با شیر تا چهل روز بخورد حب جدوار مجرب خاکسار مقوی و مشهی و ممسک بی غایت ست مشک خالص دو دانگ عنبر اشهب نیم درم کهربای شمعی جدوار بنفسج زعفران کشمیری دارچینی قلمی جوزبوا مصطکی رومی صمغ عربی عود هندی ابریشم مقرض بهمن سفید سرخ سرطان نهری سوس هر واحد یکدرم مایه شتر اعرابی یک نیم درم خولنجان خصیة الثعلب مغز بادام تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین هر یک دو درم افیون خالص مقطر چهار درم ادویه را با اوراق کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با آب گوکنار حبها بندد و بقدر مونگ دو ورق نقره پیچیده بخورند و نیز پنج بمقدار نخود ساخته حب موٹهه تالیف والد علوی خان که بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است بیخ موٹهه کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس او را نگاه دارند و بگیرند ده عدد جوزبوا و میان آنها سوراخ کرده نیم مثقال افیون را افتیله کرده در سوراخ جوزها گذارند و جوزبوا را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از جوزها جدا کرده بمقابله هر یک عدد از جوزها بگیرند از قرص مذکور چهار مثقال و دارچینی و قرنفل بسباسه عود هندی مصطکی دانه هیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصافیر هر یک یکمثقال مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعرق نهار نارنج سرشته حبها سازند بقدر نخود و شربتی یکحب تا دو حب اگر خواهند که سفوف سازند بجای قند آمیخته مرتب سازند و اگر معجون سازند باشد بوزن مجموع ادویه قند سفید و عسل مصفی بالمناصفه معجون سازند شربت از دو دانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیف زیاده کنند دو مثقال روغن قنب افزایند حب جدوار علوی خان که در قرابادین مذکوره نهایت نافع ست جوزبوا پنج عدد افیون یک مثقال و بدستور مذکور کرده و بریان نموده جوزبوا را با افیون که در آنها باشد و جدوار خطائی بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال عود غرقی زرنباد درونج عقربی کباب چینی گل گاوزبان زعفران لسان العصافیر اسارون بسباسه سنبل الطیب مصطکی قرنفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه قاقله دانه هیل زرنباد زنجبیل خولنجان تخم هلیون مغز حب الصنوبر مغز حب الزلم دارچینی مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر مغز پسته دانه هر یک دو مثقال مایه شتر اعرابی کتیرا صمغ عربی هر واحد یکمثقال تخم خشخاش مغز حب القلقل تخم خرفه مقشر هر یک پنج مثقال عنبر اشهب مشک ترکی ورق طلا و ورق نقره مخلوط هر یک نیم مثقال

نبات سفید هفت مثقال کوفته بیخته با یکه صمغ عربی دران خیسانیده باشند سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند شربتی از دو حب
تا چهار حب **دوائیکه** سرعت انزال را بند کند و از مجرب نوشته پوست درخت گولر پوست درخت سینبهل گوند و پهلی ببول برگ کنار در سایه خشک کرده
کوفته بیخته یک کف دست با آب یا شیر خورده باشند و از ترشی پرهیز نمایند **سفوف** که مغلظ منی مقوی باه و دافع سرعت انزال و معمول ست
تال مکهانه بریان تخم خشخاش سفید کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز پسته مغز پنبه دانه مغز تخم خربزه مغز تخم قرطم هر یک دو توله خرما یک چهٹانک
سلیخه یکنیم توله مغز بادام دونیم توله بهمن موصلی سیاه و سفید بسباسه صمغ عربی کتیرا بهمن سرخ و سفید مغاث دانه الایچی کلان مغز تخم کونچ
شقاقل چینی گوند موچرس تخم اوٹنگن سروالی موصلی سینبهل کهیلا کهیلے تودری سفید و سرخ میده چوب قلعی کشته خارخسک تخم قنب هر واحد
یکتوله مصطکی جوز جندم الایچی خرد مع پوست کباب چینی بهپلے سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم توله عاقرقرحا سه ماشه
سفوف سازند یکتوله با نیم پاؤ شیر استعمال نمایند **ایضاً** که مغلظ منی مفید سرعت انزال ست خرمای بریان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز پنبه دانه مغز اخروٹ ثعلب مصری گوند ڈهاک تخم کونچ دانه الایچی خرد کونپل درخت برگد موصلی سیاه مساوی نبات برابر همه شربت شش درم
بشیر ماده گاو **ایضاً** نافع سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تال مکهانه چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر همه صبح یک کف دست
بخورند **ایضاً** کونپل درخت بڑ چینی گوند پوست بیخ کهرنی بیلستان بهپلے ست او مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر ماده گاو **ایضاً** که جهت
امساک و تغلیظ منی و قوت باه بی نظیر ست پوست بیخ کهرنی میده چوب بیخ هر یک چهار درم شکر سفید برابر اجزا سفوف سازند و بقدر شش ماشه با شیر بخورند
ایضاً که جهت سرعت انزال مجرب نوشته تخم سرس بهمن سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بیخته نبات همچند آمیخته بقدر هفت ماشه یا نه ماشه تا یکتوله
با نیم آثار شیر گاو بخورند و عجائب مشاهده نمایند **ایضاً** برای سرعت انزال نول درخت بڑ نول درخت پلاس ست او رخسته انبه یا کیری انبه
که برابر نخود باشد پوست بیخ کهرنی پوست بیخ سینبهل پوست بیخ انجیر یا غی پهلی ببول بیستان بجر دنتی یا گوکهرو مساوی کوفته بیخته برابر همه
نبات آمیخته سفوف سازند و از یک درم تا دو مثقال با آب یا شیر گاو گرم کرده بخورند تا یکهفته و از ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** سفوف که
برای سرعت انزال در بیاض استاد مرحوم مجرب نوشته گوند ببول کتیرا اکیره هر یک دو جزو زربل القار چهار جزو مساوی آن نبات وقت حاجت
یکماشه در عسل یکتوله آمیخته بلیسند و این دوا برای سیلان رطوبات زنان هم حکم اکسیر دارد **ایضاً** که مجرب نوشته خرفه مقشر دو توله
تخم کرفس نه ماشه کشنیز دو توله شگوفه انار ناشگفته یکتوله دانه الایچی خورد یکتوله تخم اوٹنگن پوست بلیله هر یک دو توله نبات مساوی
شربت یکتوله با شربت خشخاش **معجون مجرب** شیخ الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز مجرب ست و معجون کندر در بحث تقطیر البول گذشت
و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع ست **معجون** که برای سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفع آن بتجربه حکیم شریف خان رسیده جوز بوا دو جزو
آمله اذخر خارخسک بلیله بسباسه قرفه قاقله خولنجان حب بلسان هر یک سه جزو حب الآس زعفران هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل هر یک
سه جزو کوفته بیخته در سه چند آن عسل مقوم معجون سازند ناشتا یکٹانک و اگر خواهند وقت خفتن نیز یکٹانک بخورند **ایضاً** برای سرعت انزال
و ضعف باه که بسبب آن رطوبت باشد مجرب ست آمله سنگهاڑه خشک گوند پلاس کهیلا کهیلے مائین گجراتی مازو نشاسته بیستان گلنار پهلی ببول
آرد نخود بریان تخم خارخسک مکهانے دودهی جوز بوا جوتری موچرس قاقلین کبیر و همه ادویه مساوی با سه چند آن عسل و نبات و قدری کهوه
معجون سازند **معجون** دافع سرعت انزال و مقوی باه و مغلظ منی رقیق ست پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله خرمای بریان ثعلب مصری میده چوب
خارخسک موصلی سیاه و سفید موصلی سینبهل تخم کونچ سنگهاڑه خشک مغز کنول گٹه بیستان اندرجو شیرین مغز خسته تمرهندی هر واحد دو درم گلنار
نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت برگد مصطکی ملوط بهمن سروالی لوده حب الزلم بریان هر واحد یکدرم بهپلے پهلی ببول تخم گزر
هر واحد یکمثقال قند سه چند بدستور مقوم معجون سازند **معجون خبث الحدید** که جهت سرعت انزال از مجربات حکیم [illegible] ست خولنجان جفت بلوط

عاقرقرحا هر یک دو درم شهد انچ کند مائیه شتر اعرابی هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید حب الآس لفیون جوز بوا اقاقیا خصیة الثعلب تخم شبت سعد کوفی خبث الحدید بر هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم همه را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم و عقب آن پیالهٔ شیر تازه بنوشند که در تصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع ست معجون جلالی بجهت سرعت انزال بی نظیر و مجرب حکیم شریف خان سنت سنبل الطیب اشنه عود هندی مصطکی رومی هر یک دو مثقال قرفه سه مثقال جوز بوا پوست خشخاش هر یک چهار مثقال برگ قنب بست مثقال حب الزلم سفید یکصد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سه وزن ادویه بروغن بادام قدری چرب کرده بدستور معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو مثقال معجون سپند که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقرقرحا اسبند قرنفل عود غرقی دارچینی زنجبیل کباب چینی هر یک دو درم جوز بوا یکدرم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخترع علویخان نیز از برای سرعت انزال نافع ست و معجون لبوب وغیره مفید این مرض در بحث ضعف باه مذکور شد ذکر ادویهٔ ممسکه در بیاض استادی مرحوم مسطور ست که افیون را در شیرهٔ برگ کنیر سفید یا سرخ بست و یک پٹ داده خشک کنند و بقدر فلفل یا عدس حب بندد افیونی را مقدار فلفل و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن دهد برای امساک مجرب ست ایضاً تخم بدیا کهر یکتوله بشهد آمیخته بر ناف طلا کردن و کذا بیخ کنیر سفید دو فلوس بروغن گاو یا مسکه آمیخته بر کف پا ضماد نمودن و اگر سیپاری اکاواک کرده سته نیش کژدم انداخته بموم بند کرده در بازوی راست بندد تا وقتیکه انزال نشود و اگر بیخ گهیکوار بآب سائیده بر کف دست خود بمالد بعده مباشرت کند تا که نشود انزال نشود ایضاً پارچه سفت باریک بگیرند و چهلی ببول ابشکنند و در تری او پارچه را تر کنند همچنان هفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس وقت حاجت قدری ازان در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر زن قدری ازین پارچه در فرج نهد تنگی آرد و دیگر گویند که هرگاه سگ جفتی کند و بند گردد در انحالت دم سگ نر از بیخ او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا بوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را برشته بسته در زنار مجامع بندند و تماشا بینند که بخاصیت منع انزال کند و از جماع تعب حاصل نشود و از عجائب و اسرار مکتومه ست حب ممسک که مجرب و معمول ست جوز بوا بسباسه افیون ماز و اسبند مصطکی زعفران ناگکیسر موچرس گوگل سیپاری چهالیه دانهٔ الایچی خرد طباشیر اجواین خراسانی هر واحد یکماشه باریک سوده بلعاب اسپغول و بهدانه حب بقدر کنار دشتی نگهدارند وقت حاجت یکحب با آب تازه بخورند و بعد چهار گهڑی شیر تازهٔ گاو یا شیر برنج بنوشند و جماع کنند و تریاق این حب در تعسر نمک لاهوری خوردن ست اکثر مردم را روز اول عمل این ظاهر نشود و بعضی را در روز دوم یا سوم ایضاً که از مجربات ست افیون گوند دهو یعنی هاوڑے دانهٔ الایچی خرد هر واحد یکماشه روان گانجه چیده یکنیم ماشه بیر بهوٹی دو نیم ماشه لونگ مغز بادام کهوپره هر یک دو ماشه همه را سوده بقدر کنار دشتی حب بندند وقت باقی ماندن دو گهڑی روز یا بعد مغرب یک حب بخورد غذا در شب شیر برنج و شکر بخورد قدری گرسنگی داشته بعد گذشتن چهار گهڑی شب بجماع مشغول شود تریاق این حب ترشی لیمو یا نمک ست حب خوش کیف که در امساک نظیر ندارد و مقوی باه ست و مجرب جدوار بنفسجی افیون خالص زعفران دارچینی بسباسه هر واحد یکماشه مغز بادام جوز بوا خولنجان ثعلب مصری هر یک دو ماشه برگ قنب برابر همه یعنی سیزده ماشه کوفته بیخته حبها سازند و بقدر استعداد بخورند حب که جید الاثر و معمول ست جوز بوا یکعدد که کم از هفت ماشه نباشد سوراخ کرده یکنیم ماشه افیون خالص پر کرده بالائش آرد پیچیده بپزند هرگاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوز را همراه اسبند عاقرقرحا مصطکی جفت بلوط اجواین خراسانی تال مکهانه بیج بند سمندر سوکه هر یک دو ماشه بسباسه یکماشه قرنفل نیم ماشه سائیده در عسل آمیخته بمقدار کنار دشتی حب بسته نگاهدارند و پیش از جماع خورند ایضاً که حکیم معتمد الملوک اعتماد برین میداشتند افیون کافور شنگرف عاقرقرحا جوز بوا نبات سفید هر یک یکتوله زعفران جند بیدستر هر یک شش ماشه بیر بهوٹی ده عدد همه را خوب سحق کرده حب بقدر کنار دشتی ساخته نگهدارند وقت حاجت یک حب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که انزال شود بالائش آب سرد بنوشند

ایضاً حب ممسک کہ بی نظیر است سماسہ زعفران شنگرف عاقرقرحا دارچینی دانہ الائچی خرد بیخ شیبیہ بیخ لفاح بزرالبنج کات سفید ہمہ مساوی بقدر یکماشہ حب بستہ پیش از جماع یکحب بخورند ایضاً مجرب و بغایت ممسک کافور مشک جوزبوا بسباسہ افیون مساوی در شیرہ برگ تنبول سائیدہ حبہا مقدار چہار حبہ سازند وقت حاجت یک حب تا دو حب بخورند ایضاً مجرب زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک مساوی در عسل کف گرفتہ مقدار نخود حب بندند و یک حب پیش از جماع بخورند با شیر مادہ گاو و در نسخہ دیگر عاقرقرحا عوض قرنفل و زعفران است

حب ممسک تالیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر است اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی ہریک یکمثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسہ صمغ عربی ہریک نیم مثقال بزرالبنج فلفل سیاہ ہریک یکنیم مثقال افیون دونیم مثقال فرفیون ربع مثقال کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبہا بقدر نخود سازند و چہار گھڑی قبل از جماع یکحب بخورند حب نشاط کہ امساک منی بقوت تمام کند و قوی النشاط و مسکر و منوم و مشہی است و این از حکیم مومن مسمی بمویز عمر ساختہ مویز طائفی یکصد عدد گرفتہ بیخ شوکران سہ مثقال بزرالبنج سہ مثقال ہر دو را کوفتہ با مویز در یکصد و پنجاہ مثقال آب بجوشانند تا آنکہ آب را تمام جذب کند بقدر حبہ حب ساختہ وقت حاجت یک حب استعمال نمایند اگر قوی تر خواہند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند ایضاً کہ مجرب اکثر اطبای ہند است جوزبوا شنگرف عاقرقرحا افیون ہریک یکدرم سائیدہ در شہد سرشتہ بیست حب سازند و یک حب شام خوردہ بالائش بیڑہ برگ تنبول بخورند تا ہفت ساعت امساک کند و اگر وزن ہمہ مساوی گرفتہ در شیرہ برگ تنبول مقدار نخود حبہا بندند و بعد شام یکحب بخورند ہمراہ شیر نیز مفید بود و باید کہ میان غذا و دوا فاصلہ سہ پاس باشد تا شکم دم نکند و اگر شب اشتہا شود بجز شیر دیگر ہیچ نخورند و این قاعدہ در اکثر ادویہ ممسکہ یاد دارند ایضاً از مجربات ایشان تخم دھتورہ تخم گزر تخم شلجم خار خسک بزرالبنج فوفل عاقرقرحا تخم اوٹنگن ریگ ماہی قرنفل جوزبوا دارچینی زنجبیل موصلی سیاہ زعفران بسباسہ ہریک پنج تولہ ہمہ را نیمکوفتہ در دونیم سیر شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایہ کردہ حبہا بقدر جوزبوا سازند شربتی یک حب ایضاً از اطبای مذکور بجہت امساک منی و قوت باہ زعفران بزرالبنج سفید تال مکھانا بسباسہ جوزبوا قرنفل بلیلہ افیون مساوی کوفتہ در عسل صاف بمقدار یکحب توان بست حبہا بقدر کنار صحرائی سازند و سہ ساعت پیش از جماع یکحب خوردہ بالای آن برگ تنبول بخورند حب سیماب امساک تمام آرد بشرطیکہ بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب از پارچہ سخت مکرر گذرانیدہ و افیون خالص ہریک سہ درم گرفتہ در شیرہ برگ تنبول سحق کنند و در سایہ خشک سازند ہمچنین ہفت کرت نمایند پس بگیرند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل تر ہریک یکدرم کوفتہ بیختہ جملہ یکجا آمیختہ حبہا بقدر نخود بندند وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما شکم سیر نباید خورد و بعد از آنکہ یکپاس و یک گھڑی از تناول غذا بگذرد یکحب فرو برند و بعد از دو یا سہ گھڑی شروع در جماع نمایند ایضاً این حب ممسک و خوش نشاط بتجربہ رسیدہ جوزبوا خولنجان خصیۃ الثعلب ہریک دو درم بسباسہ جدوار ہریک یکدرم افیون مصفی یکنیم درم مقدار نخود حب ساختہ بکار برند ایضاً در بیاض استاد مرحوم است کہ کافور اجوائن خراسانی ہر واحد یکماشہ جوزبوا یکعدد دسمندر پھل دوازدہ عدد افیون چہار سرخ در شہد بقدر نخود حبوب بندند کیفیت چہار حب و صوفی یک دو حب بخورد انزال نشود تا آملہ در دہن نگیرد ایضاً مسنہ قرنفل یکدانگ جوتری سہ ماشہ افیون یکٹانک مشک دو دانگ زعفران یکٹانک آب برگ پان آب ادرک ہر یکدام بیختہ ادویہ کوفتہ در آبہای مذکور با قدری شہد کھرل نمایند بعدہ بقدر یکماشہ حبہا بندند یکحب بعد ہضم طعام خوردہ باشد بعد چہار گھڑی مشغول بجماع شود ایضاً کہ مجرب نوشتہ شنگرف پنج ماشہ جوزبوا دارچینی بسباسہ قرنفل نکہہ زعفران ہریک چہار سرخ برگ تنبول سیزدہ عدد آب ادرک سہ فلوس اندک پوست خشخاش در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ در ادویہ انداختہ ہشت پاس کھرل نمایند و مقدار ماش حبوب بندند قبل از جماع چہار پنج گھڑی یک گولی بخورند بالائش شیر ہر قدر کہ خواہند بنوشند و آب ہرگز ننوشند ایضاً زنجبیل کباب چینی عاقرقرحا جوزبوا جوتری ہریک پنج ماشہ زعفران افیون ہریک یکماشہ ہمہ را سائیدہ در شہد گولی بستہ نیم درم بخورند ایضاً حب کہ برای امساک از مجربات است اجوائن خراسانی کلونجی اسپند

تخم کدو هریک سه ماشه افیون چار ماشه سوده مانند نخود حبها بسته از یک حب تا دو حب بخورند ایضاً نسخه کوک که ممسک و مبهی مجرب نوشته
جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی اسپند افیون هریک یکدرم کنجد سیاه دو درم کوفته بیخته با شهد حب مثل کنار دشتی به بندند یکحب شام با شیر بخورند ایضاً
که امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم هلهل نیم بریان همه را کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته علی القدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکے بخورند ایضاً
ممسک بزرالبنج عاقرقرحا سمندر سوکهه اسپند بریان شنگرف گوکهرو کچله سوخته مساوی کوفته بیخته بآب لقوع کوکنار حب سازند و پیش از جماع چهار گهری
یکحب خورند و یک قدح شیر بالا نوشند ایضاً بزرالبنج پنج ماشه مغز تخم کدو شش ماشه سپند سوختنی نه ماشه تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه
افیون سه ماشه زعفران چهار سرخ کوفته بیخته در آب یک دو عدد پوست خشخاش دران تر کرده مالیده باشند خمیر کرده بمقدار کنار دشتی حب بندند وقت حاجت
یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضاً حب ممسک از علوسیخان که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان
هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود ایضاً که ممسک ست افیون حرمل بریان
کافور مرکی بزرالبنج مساوی بآب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیر ٹادوگا حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار مصطگے تخم دهتوره
خرباخته دور کرده دانه الایچی سفید عود سائب بسباسه جوزبوا قرنفل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیره برگ پان سرشته
حبها برابر دانه نخود بندند و دو گهری قبل از جماع یکی بخورند دوای نافع امساک گل آگ گل دهتوره موصلی سیاه اسپند هر واحد پنج ماشه سائیده بروغن زرد
چرب کرده پانزده ماشه شهد آمیخته بقدر ریٹها ماشه پیش از جماع خورند و بالای آن شیر بنوشند ایضاً صمغ سرپهکر دو برگ شنبلیله نیم جزو گهرل دو چهار
برابر گل منڈهی بندند و یکحب آخر روز بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب هنگام عشا خورند و بعدش بمباشرت پردازند ایضاً
که مقوی و ممسک ست سم الفار سنگدان یکسرخ دانه سپند بست و یک عدد دهتوره او را بسایند و بست و یک حب بندند یکحب دو گهری قبل از مقاربت بخورند و اگر
مزاج بارد باشد تا سه حب کار است و در طبع حار زیاده از یکی هرگز ندهند و این حب نیز ممسک ست شنگرف و موچرس و افیون هر واحد چار ماشه سهاگه
یکماشه بقدر فلفل حب سازند و یکی پیش از جماع خورند دوا دیگر در بیاض استاد مرحوم برای امساک نوشته شیره بنگ و نخود بریان هر واحد یکماشه شونیز
دوازده دانه چهتری چار سرخ قبل از جماع چهار گهری بخورند ایضاً ماشه اسپند لاهوری زعفران عاقرقرحا تخم زرد کتائی جوتری هر یک یکدام همه را سائیده
شش بڑی کنند وقت حاجت یکی بخورند و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضاً که برای امساک از مجربات نوشته سم الفار بوزن دو نخود سائیده بر ریش
پاچک دشتی اندازند هرگاه دود بر خیزد یک هانڈی گلی آب نارسیده واژگون بران بگذارند تا که دود دران جمع گردد بعد یکنیم گهری هانڈی را جدا کرده نیم آثار شیر
و بقدر ده سرخ مروارید ناسفته سوده دران انداخته تا شام نگاه دارند بعد غذا همه شیر بخورند بدون خوردن ترشی لیموا انزال نخواهد شد ایضاً که درین کار
مجرب و عجیب ست چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند بدون استعمال حموضات انزال نشود جوزبوا مال کنگنی زعفران افیون قرنفل بزرالبنج
اسپند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته باهم آمیخته از دو رنگی تا دو دانگ بوقت شام بخورند و بعد از ان
بخر شیر با قدری شیرینی و شراب از اغذیه و اشربه احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود روغن که ممسک و مقوی باه ست تخم دهتوره
دال کهونگچی سفید پوست بیخ کنیر سفید کچله اجواین خراسانی مساوی کوفته بروغن کنجد خوب چرب کرده در شیشه مانند چوه بچکانند و عند الحاجت طلا نمایند سفوف
جهت باه و امساک منی مجرب جوزبوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش هفت مرتبه تر کرده خشک نموده پس قرنفل و زنجبیل و دارفلفل و شکر طبرزد و تخم و گل
که بهندی گانجه گویند و جوز بیدرد مذکور همه مساوی کوفته بیخته اول مقدار یکدرم شام بخورند بعد از ان مقدار یکه مناسب دانند بخورند و اگر حب بسته استعمال نمایند
هم رواست و اگر چرس عوض گانجه کنند اولی خواهد بود ایضاً سفوف که مفرح منشط مبهی و ممسک ست مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز چلغوزه مغز چهلگانک یا مغز چلغوزه
بریان خصیة الثعلب دارچینی خولنجان بسباسه بهمنین شقاقل ابریشم مقرض هر واحد یکمثقال دانه هیل نیم مثقال زعفران یکنیم دانگ مشک خالص عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره هر واحد یکدانگ چرس اعلی یک مثقال نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدانگ تا یکدرم سفوف کیمیائی عشرت که در باب

ضعف باه گذشت نیز درین باب مجرب است شیاف که آنرا حب خراطین نیز گویند ممسک و مقوی است خراطین که در قی از راه دهن برآید بگیرند و افیون نیم ماشه
کافور بھیم سینی دو سرخ نشاسته چهارم حصه او دو مید در آب زهرهٔ ماهی رو هو کهرل کرده حب بقدر زیره بندند و وقت جماع در احلیل نهند ایضاً خراطین بعد دو جزء
گوش انسان کافور بھیم سینی کف اندرون ران اسپ سپند ور زعفران مساوی یکجا کرده بلسایند بعده در آب کتائی حل کنند من بعد شهد قدری آمیخته حب
مثل زیره بسته پیش از جماع یک گهری در سوراخ قضیب نهند ایضاً یک زهرهٔ ماهی رو هو تازه بگیرند و بار کتائی نزرگ بدست مالیده آبیکه ازان آید آمیخته ند
و نیم ماشه کافور بھیم سینی داخل کرده در ظرفی بدست خوب بمالند تا آنکه به بستگی گراید پس شافها بدرازی جو ساخته خشک سازند و عندالحاجت یکی ازان در احلیل
نهند بعد ساعتے نعوظ و امساک بهم رسد ایضاً شراب دو آتشه شنگرف زهرهٔ ماهی رو هو خراطین مستخرج از شکم همه بمقدار خراطین گرفته سائیده زیره بندند
و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دور کنند که یکپاس امساک دارد ایضاً مغز گهونگچی سفید ریگ ماهی افیون کافور بھیم سینی خراطین که از قی
برآمده باشد مساوی بستانند و باریک سائیده در شیرهٔ بار کتائی خرد سرشته همچون زیره گولی بندند و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند چون در احلیل حرکت
محسوس گردد دور کنند و قربت نمایند و در جماع دیر کنند تا مضرت نبخشد و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت مزاجان را آب حیات ست
و عظم ذکر زیاده می آرد مجرب است ایضاً خراطین قی و کتائی نزرگ هر یک یکماشه کافور بھیم سینی یکحبه هر سه را سائیده زیره بندند و قدری حبوب کلان
وهنگام جماع زیره در احلیل نهند و حب کلان را بآب سائیده بالای قضیب طلا نمایند و صرف خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته همین عمل دارد ایضاً
حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی عوک یعنی سر آنرا افشرده آنچه برآید بصمغ خراشیده بردارند بوزن مساوی حبها ساخته بکار برند ایضاً
این حب زیره برای افراط امساک و ازدیاد شهوت نافع خراطین خشک که از قی برآید زعفران افیون مصری هر یک دو ماشه زهرهٔ ماهی رو هو و عدد با ز
بهت کتائی یکماشه شراب دو آتشه بقدر حاجت باهم کهرل کرده بقدر زیره حبها بندند و هنگام ضرورت در احلیل نهند چون از فرط امساک احتباس بول
عارض شود قضیب را بآب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی پر کرده قضیب دران گذارند اعتباه این شیافها که در احلیل میگذارند برای باه و عظم ذکر و امساک
فائدهٔ عظیم می بخشند اما چون این عمل بغایت سخت میباشد نازک مزاجان را نشاید کرد دیگر با حتیاط تمام و احتیاط آنست که اندکے نهاده دور کنند
و در اصلاح مبالغه نمایند و اصلاح وی آنست که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صرف در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال نیز ذکر را
در روغن بدارند یا در جغرات که اصلاح زیره همین است ضماد که سهی و ممسک ست پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ قنب پوست بیخ آک مساوی گرفته
در رس درخت دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند مقدار کنار دشتی حبوب بسته نگاهدارند وقت حاجت با بول خر یا در شراب بتند سائیده طلا کنند
و چون خشک شود بعد یکپاس بکار روند که در جلدی و تندی نظیر ندارد ضماد که در تقویت باه و امساک مجرب است پوست بیخ آک دو توله برادهٔ کچله یکتوله پوست
بیخ کنیر سفید چهار توله همه را کوفته در رس چوب کیوڑه و زهرهٔ گاو کهرل نمایند و مثل کنار جنگلی گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنار حل کرده سوای حشفه طلا نمایند
و بالایش برگ تنبول بندند بعد یکپاس دور کرده مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالایش تیل چنبیلی بمالند و یکبار روزن هر سه ادویه مساوی
گرفته در سوتو ر طیار ساخته شد و عقیده افتاد ایضاً که ممسک است کافور پوست بیخ کنیر سفید مین پهل تر نفل کوفته بیخته در عسل آمیخته ضماد سازند ایضاً بیخ
کنیر سفید در سایه خشک کرده باریک کوفته بیخته بدارند بعده کوکنار که ازان افیون نگرفته باشند در آب تر کرده خوب بدست مالیده این آب در بیخ سوده بیامیزند و قدر کنار
حبها بسته وقت حاجت یکحب بآب حل کرده حشفه گذاشته طلا نمایند و بعد از خشک شدن قربت کنند امساک آرد و از حیله السریت ایضاً گویند که پوست بیخ کتائی یه سفید
دو دام تخم اُنگن کافور هر یک یکدام سائیده بقدر یکماشه حبوب سازند یکی ازان برای لیپ کافی ست ماشیر تحور ند انزال نشود ایضاً افیون گوگل بھینسه یک ساخته
باشیر درخت گولر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد ایضاً مجرب برادهٔ کچله پوست بیخ کنیر سفید هر یک چهار درم آب برگ دهتوره سائیده بمقدار نخود
حبوب بندند و در سایه خشک کرده وقت حاجت بشراب دو آتشه حل کرده طلا نمایند بعد خشک شدن بجماع مشغول شوند منقول از بیاض استاد مغفور ایضاً مسهب
بیخ لجالو کافور سیماب مساوی همراه شیر گاو حل کرده بر کف پا لیپ کنند چون خشک شود مجامعت نمایند طلای ممسک که عجیب است مستی عوک کچله سمندر سوکھ

کف دریا دار فلفل بیخ کنیر سفید کوفته بیخته در آب کوکنار آمیخته طلا کنند و یکبار تخم دهتوره عوض مستی خوک دار فلفل داخل کرده مفید یافته ایضاً
ممسک و مجرب بر پیشانی ضفدع دو غدود فربی میباشد مانند پستان کوچک نزدیک ابرو باید که ضفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده مستی که ازو تراود
او را با چلیده مستی فیل آغشته طلا کنند بعد خشکی مرغوب نزدیکی نماید ایضاً بگیرند غوک خشکی دار آنرا در سایه بطرفی نگاه دارند تا آنکه خشک شود پس
سر و پایش بریده باریک بسایند و یکعدد جوزبوا و دو ماشه زعفران داخل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته طلا سازند ایضاً شیر نوم
شیر بادهٔ گاو هر دو برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پای خود بمالند چون خشک شود بعد از دو گهڑی مجامعت کنند امساک آرد
و گویند که اگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخنهای دست و پا نیز تا خشک شود و مجامعت کنند همین اثر دارد و کذا آب برگ دهتوره سیاه
بر هر دو شتالنگ طلا کردن و بعد خشک شدن بکار خود مشغول گردیدن و کذا گل لیله را بشراب درآمیخته بسائیده بر پشت ناخنها ضماد غلیظ کردن هرگاه
خشک شود جماع نمودن ممسک ست طلا که در بیاض حکیم ارشد مجرب نوشته سبزی اندرون کنول گٹه چهار عدد جدوار پانزده عدد و اسپند یازده عدد
تخم دهتوره ده دانه پوست بیخ حنظل یکسرخ مثل غبار سائیده با آب سرشته بر کف دست و پا طلا نمایند و بعد یک پهر مشغول شوند معجون ممسک که مجرب نسبت
تا بر شتی نخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف همچند همه شربت از نیم درم تا یکدرم هر شب که اراده
جماع باشد وقت عصر این بخورند و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که ازین یکپاس قبل خورده باشند کافی ست و بعد از جماع
اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد دوا الا قدری شیر کفایت دارد و صاحب قادری نوشته که این روش بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند
قدر دو نخود ازین دوا هر روز خوردن فرموده بمداومت چند روز علت مذکور از ایشان زائل گشته مفرح منشط مقوی قلب و ممسک قوی تالیف حکیم
علوی خان مروارید ناسفته کهربای شمعی یاقوت رمانی ورق نقره هر یک یکنیم مثقال لعل بدخشی ورق طلا هر یک چهار دانگ بهمن سرخ گل گاوزبان شقاقل بیخ بهمن سفید
که سه مرتبه بشیر بادهٔ گاو خمیر کرده خشک نموده باشند گل سرخ هر یک دو مثقال کبابه درونج بادرنجبویه هر یک یکمثقال حریر ابریشم خالص شش مثقال عنبر
زعفران هر یک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بهی هر یک نوزده مثقال آب انار شیرین سی و هفت مثقال عرق
گاوزبان عرق بیدمشک و گلاب هر یک بیست مثقال بدستور مرکب سازند اقوال محمد بن ابن الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر ضعف
قوت ماسکه باشد اطریفلات و جلنجبین نیز و جوارش بدهند و اگر برودت و رطوبت باشد هر صبح جلاب از بادرنجبویه و گاوزبان هر واحد سه درم و شکر سفید
ده درم بدهند غذا فروره آب نخود و شیره تخم قرطم و لحوم ماکیان و گنجشک و کبوتر صحرائی و استفراغ بدن و تنقیه رطوبت بحب ایارج و حب صبر
یا حب بنفشه یا مطبوخی که اندران تربد و انیسون و بادیان جوشانیده باشند و حل طبیعت بمعجون خیار شنبر و تلیین بطبیخ شبت و تخم ترب
و تخم شلجم و نمک و عسل کنند و بر عانه و عجان و خصیه روغن زنبق و زعفران و آس و نرگس و شبت بمالند و معجون خبث الحدید نفع بین کنند و اگر از حدت منی باشد
هر صباح سکنجبین ساده ده درم با شیره تخم خرفه بیست درم و یا شربت سیب یا به یا آلو هر کدام که باشد ده درم بیاشامند و قرص طباشیر و صندل لیمن
ایشان را نافع ست نجندی گوید که این علت گاهی مولودی باشد و آنرا علاجی نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت
و آنرا ابرده بالکسر گویند اول منضجات مثل مطبوخ بادرنجبویه و گاوزبان هر یک دو درم باده درم شکر بدهند بعده تنقیه بمطبوخات که دران تربد و غاریقون
باشد و نقی یا حقنه کنند و روغن قسط و غیره که دران مشک و فرفیون حل کرده باشند بمالند و حب الآس مع پسته و شاه بلوط بریان یا مطبوخ بجلاب آنرا نافع است
و جوارش فنجنوش و اطریفل بخورند و قرص کهربا نفع بلیغ کند و اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آبهای قابض نشینند و نوشیدن
رائب ترش مفید بود و اشیای بارده مثل قرعیه و خسیه و اسفاناخیه بانمک و از اشربات و حصرمیه و سماقیه بخورند و اگر سببش امتلای بدن و کثرت منی
و خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت عناب بلعاب اسپغول یا سکنجبین بیاشامند و غذا رمانیه و حصرمیه یا عدسیه بسرکه
ترش کرده بخورند و ادویه مبرد و مقلل منی مثل تخم کاهو و کشنیز خشک در اغذیه استعمال کنند و بوئیدن نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود و

سبر دات ضماد نموده بران خواب کنند انطاکی گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت بود و گاهی از افراط حرارت بود پس تنقیهٔ خلط غالب کنند
بعد ازان سبرود معجون فلاسفه و انوشدارو و جوارشن فلفل و مجر و شربت حب الآس و نعناع و معجون طین رومی به نجاح استعمال کنند و اما فنجنوشش
و تریاق الذهب درین علت مطلقاً از مجربات ست و در تذکره گوید که آنچه بربطوء انزال اعانت کند منیست که بلادر را در عسل او حد اکنند و پوست آن زائل کرده
در نهایت کثیر بعرض سینه و بریزه کنند و در هر اوقیه ازان پنج درم کندر و دو درم جاوشیر و یک درم سندروس و نیم درم سقمونیا اضافه کرده و در روغن حبة الخضرا
باتش فتیله یک هفته بپزند بعده حب بسته وقت حاجت نیم درم ازان فرو برند دیگر لفاح شونیز جوز بوا پوست خشخاش هر واحد یکجز و بیخ سعد و فلفل
بسباسه هر واحد نیم جز و سنبل الطیب زعفران هر واحد ربع جز و بعسل سرشته قبل از حاجت بدو ساعت بخورند دیگر خولنجان جوزبوا کشنیز خشک
پوست خشخاش برگ جوز اقاقیا عصارهٔ افسنتین پوست بیرون پسته جاوشیر هر واحد یکجز و قسط هندی صمغ خشک سندروس صعتر تخم سداب
هر واحد نیم جز و پسته برابر همه بعسل سرشته بحسب حاجت استعمال نمایند و این شراب فنجنوش سرعت انزال را منع کند خواه سببش سردی باشد
یا گرمی بسبب اشتمال او بر قوابض که از شان آنها جمع عصب ولیف ست خبث الحدید سی مثقال مازو اقماع ورد سماق گلنار کندر سعد کشنیز
صعتر هر یک ده مثقال شب و زعفران و مر هر واحد سه مثقال کوفته در پارچه بسته در آب طبیخ چهار رطل عنب و دو رطل مازو انداخته بپزند تا ربع بماند
و پارچه را بفشارند و بردارند و آب را با شکر بقوام آرند و سه مثقال استعمال کنند و مثل منیست درین باب معجون خبث الحدید محشی شرح اسباب
مینویسد که سرهندی گفته که این دوا استاد من ذکر کرده امساک قوی میکند و بسیار مبهی ست و تقویت اعضا می نماید قرنفل یکنیم توله قاقله صغار جوز بوا
بسباسه هر یک دو توله عصارهٔ بادیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم رطل رب بهی رب انار شربت سیب هر یک یکنیم رطل عسل سه ربع رطل
شکر طبرزد ادویه را سائیده و ربوب و عسل و شکر را در یک رطل گلاب بقوام آورده بسرشند و یک دو حبه مشک و عنبر خوشبو ساخته روغن قنب
برای معتدل ضعیف سی و شش درم و برای متوسط دو چند این و برای قوی سه چند آن آمیزند برای ارباب دول معتاد بشرب قنبیات نیکوست
و سدید گفته که گاهی سبب باعث این مرض مادی بود پس مثل نقوع شمش شربت ورد و مکرر در جانب سحند و مثل حب قوقایا و حب اصطمخیقون و
امثال آن وطلا بروغن نرگس محلول دران مشک و روغن قسط در بارد بکار برند و این معجون سرعت انزال را ببرد بلوط گلنار کشنیز خشک کندر
هر یک دو درم شونیز هفت درم نانخواه کرویا زیره هر یک پنج درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک سه درم کوفته بیخته بسه چند آن عسل بسرشند و دو
مثقال بخورند و قلیه سطنجنه و حلواهای عسلیه بخورند و گفته که قلت صحت ازین علت یا بسبب کثرت غلطی اطبا یا سوء تدبیری علا باشد

سیلان منی و مذی و ودی

بدانکه منی از فضلهٔ هضم چهارم پیدا میشود و آن رطوبتی ست که وقت جماع بیرون می آید و سبب تولد اولادست و مذی رطوبتی ست که در ابتدای
شهوت جاری میشود یا بسبب تلیین مجرای منی بسهولت خارج گردد و یا بوقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن باکسی که بدان آرزوی جماع بود برآید
و تولد او در غده‌ٔ ست که در گردن مثانه موضوع ست و مجرای آن بالای مجرای منی ست و ودی رطوبتی ست لزج که پیش از بول از مجرای آن خارج میشود تا
بسبب لعابیت خود حدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز برآید و تولد او در غدهٔ بود که قریب گردن مثانه موضوع ست مجرای او بالای
مجرای مذی ست صاحب ترویح گوید که مجرای بول و ودی واحدست و مجرای منی و مذی یکی ست ازین معلوم شد که در قضیب دو مجراست و ازان
رطوبات اربعه یعنی منی و بول و مذی و ودی خارج میشود و مجرای بول خارج مجرای منی ست بالجمله اسباب این شش گونه ست یکی کثرت منی بسبب کثرت
تناول مولدات منی با ترک جماع دوم حدت و حرافت منی که بسبب لذع او طبیعت بر دفع او کوشد سوم استرخای اوعیهٔ منی بسبب وفور رطوبت که بدان
سبب ماسکهٔ او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی و بسبب عفر و افسردگی حائل شدن منی پنجم ضعف گرده که از افتن آن از شدت
حرارت شهوت یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و باعث آن عرض سیلان مذی و منی اما درین سبب ششم بودن کثرت منی یا ضعیف

ماسکهٔ اوعیه یا حدت منی شرط ست وگاهی زنان را سیلان منی بهمین اسباب عارض شود و استرخای فم رحم نیز باعث این علت گردد تشنج و ایلاقی نبود
که سبب این مرض یا در منی و یا در اوعیه و یا در گرده و یا در عضلهٔ حافظهٔ او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود و بسبب قلت جماع و کثرت
تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شیء رقیق مترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذع طبیعت محتاج بدفع گردد و اما سبب که
در اوعیهٔ منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب مرض آلی از تشنج یا تمدد که مضطر بحرکات منکره گردد و بدان
دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن موذی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام ایذای معده از موذی غیر طعام عارض میشود و بالجمله نفس تشنج عاجز
و عصر زراق ست و بدانکه تشنج اوعیهٔ منی مسیل ست و تشنج عضل مقعد حابس بهر آنکه عضلهٔ مقعد برای حبس ثفل آفریده شده و این بهر عصر و دفع منی و
عصر موجب انفتاح مجرا است و یا بسبب استرخای اوعیه بود پس مسک نکند و یا بسبب اتساع مجاری بود و اما سبب که در عضلهٔ حافظه بود ایضا
تشنج بود و یا استرخا و اما سبب که در گرده باشد بسبب عروض ذوبان شحم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کنند بعد بول چیزی بسیار
لزج از ان خارج شود که بپارچه متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این دلیل منهک بدن و قوت ست و اما سبب مبادی مثل کثرت فکر در جماع و استماع
سخن او ست پس اعضای منی بفعل خود و اگر بحرکت ضعیف حرکت کنند مذی بر آید و اگر بحرکت قوی حرکت نمایند انزال شود و گاهی زنان را تری بسیار
بسبب استرخای فم رحم و ایضا بسبب ضعف اوعیهٔ منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود **طریق تشخیص** این اسباب باید که احوال قوام و
رنگ منی از مریض پرسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان با وجود کثرت جماع نباشد
مگر آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و اوعیهٔ منی قوی باشد که بران کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد
و اگر قوام او رقیق بیان کند پس بپرسند اگر بغیر نعوظ شدید و بادنی فکر بمجرد دخول بر آید و سائر علامات سردی مزاج پیدا بود سببش استرخای اوعیهٔ
منی و ضعف ماسکه باشد و اگر با نعوظ خارج شود و در صرع و تواتر تقضیب افتد سببش تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در استرخا
و تشنج علامات آنها نیز موجود باشد و اگر خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام انزال نیز منی بیشتر بر آید و بدن ضعیف و لاغر گردد
و علامات ضعف گرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود سببش ضعف گرده باشد و اگر رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن سوزش محسوس شود و گاهی [illegible]
بود و اسباب سابقه از اغذیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد علاج اگر از کثرت منی باشد جماع زیاده کنند و تقلیل غذا نمایند اگر بدن قوی
بود و دوای مقلل منی حار یا بارد بحسب حرارت و برودت مزاج استعمال کنند و ادویه که مقلل شیر اند تقلیل منی هم مینمایند و اگر از حدت منی بود اشیای بارد رطب
مانند نیلوفر و بنفشه و عناب بخورند و اشربهٔ آنها نوشند و دوای بارد که مقلل منی باشد مانند گلنار و تخم کاهو و خرفه و اسپغول و بزر البنج و تخم کاسنی و خیار
و کشنیز خشک و نیلوفر تناول کنند و اگر از استرخای اوعیهٔ منی و سردی مزاج آن و ضعف قوت ماسکه باشد دوای حار مقلل منی که از مثل بود دهند و سعد
و گلنار و تخم سداب و شهدانج و زیره و شونیز و تخم پنجنکشت ساخته باشند و معجون کمونی بخورند و اغذیهٔ گرم تناول نمایند و اگر از تشنج عضلهٔ اوعیهٔ منی باشد
هر چه در تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و روغنها بر خصیه و عانه بمالند و اگر از ضعف گرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیه گرده گداخته بود که بصورت
منی بر آید و بسبیل مجاز سیلان منی گویند بهر تقویت گرده هر چه در بحث ضعف گرده و سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و معجون البرسا با شربت هلیون بخورند
و اگر از تصور جماع یا از شنیدن حکایات آن باشد ترک آن و تجنب کنند و اگر مجرد باشد متاهل گردانند پس اگر منی بسیار بود کثرت جماع و استعمال
مقللات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود از معاجین و اطلیه چون روغن فرفیون و مانند آن تقویت آن نمایند و اگر در منی حدت بود در تبرید او کوشند
چنانچه سابق مسطور شد ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبه که درین مرض نافع تخم تمر هندی مانند نخود بریان کرده پوست آن دور نموده سائیده هموزن آن
شکر سفید آمیخته یک کف دست با شیر بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند که درین باب مجرب است و اگر دال ماش مقشر بریان با تخم مذکور آمیزند بند کشاد را هم نافع بود
و کذا گل مولسری با شکر سفید برابر یک کف دست با شیر گاو یا و سیر خوردن مفید و اگر در مزاج مریض حرارت و یبس باشد سبوس اسپغول اضافه کنند

واگر پھلی ببول نهایت خرد که دران تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یکتوله با شیر گاو بخورند مفید بود واگر پوست بیخ
و صمغ و گل آن و یا بجای گل کونپل آن اضافه کرده هر چهار مساوی با همچند شکر آمیخته نیم دام با شیر ماده گاو دو هفته بخورند نیز برای تغلیظ منی مجرب ست
واگر ثمر خام درخت بڑ خشک کرده با شیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود واگر دو دهی ثمر در سایه خشک کرده سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و هر صبح
یکعدد با شیر گاو بخورند مغلظ منی مقوی باه ست واگر شیر درخت بڑ چند قطره در یک بتاسه انداخته خورده باشند مغلظ منی و مفید بند کشاد ست و تخم تالمکهانا
نه ماشه با شیر گاو تازه شیرین کرده یک دو هفته خوردن نیز تغلیظ منی کنند نافع بود واگر رامین گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کنند و یکحصه نهار با دوغ گاو
شیرین بخورند و غذا نان گندم و روغن بی نمک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه ماشه با آب تازه یا شیر شیرین کرده چند روز بخورند و مسکه
میش در ظرف جست از گولی اسرب سوده برگرده طلا کردن و کذا تبر اسرب برگرد بستن جریان منی را مفید ست واگر تخم کونج خام در سایه خشک کرده با یک
سائیده سه درم با پاؤ سیر شیر گاو جوش داده خورند نافع رقت منی و سرعت انزال ست و گویند که خوردن شاهدانج و تخم نیلوفر و بیخ آن و تخم کاهو و کذا ایرسا
دو درم با ده درم گلقند و خواب بر فرش بخنگشت هر واحد سیلان مذی را نافع ست و خوردن دواء المسک حلو دو مثقال سه روز و کذا مفرح یاقوتی معتدل
خروج مذی بلا جماع را مجرب سویدی ست حب تاتوره که برای درو رمنی مفید ست تخم تاتوره فلفل سیاه برابر سائیده با آب نقوع صمغ حب بقدر فلفل بسته
یکی از ان هر صبح با یکتوله شیره بادیان تا یکهفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا بیست و یک روز خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر دال نخود نیم پاؤ
در شیر درخت بڑ تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و پھلی خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بندند و یکحب با شیر نهار بخورند که دافع جریان
منی و ممسک ست **حلوای ماش هندی** که برای تغلیظ منی و انجماد آن نافع ست دال ماش مقشر در شیر تازه گاو تر سازند چون شیر جذب شود در سایه
خشک نمایند پس موصلی سفید و تخم تمر هندی مثل نخود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگهاره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دو دام گرفته
هر دو دام روغن زرد و دو دام شکر سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز و حلوای خسته تمر هندی که مفید رقت منی ست در بحث در پشت خواهد آمد
و حلوای سوجی نیز نافع ست **دوائیکه** برای جریان منی با فراط و سوزش بول و شور دهن نافع سفوف بیجبند پنج ماشه همراه شیره خیارین شیره کشنیز خشک
شیره خرفه سیاه عرق مکوه عرق شاهتره شربت بزوری دهند و بلعاب بهدانه و اسپغول مضمضه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول مسلم پاشیده دهند
ایضا برای جریان اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تال مکهانه شیره تخم کاهو هر یک چار ماشه شیره مغز تخم کدو شیره مغز تخم هندوانه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه دو توله بنوشند **ایضا** اول خمیره صندل یا اطریفل صغیر یکتوله خورده شیره کاکنج شیره پستا و هر یک چار ماشه شیره خار خسک شش ماشه نبات
یکنیم توله بنوشند **ایضا** شیره خارخسک شش ماشه شیره مغز پنبه دانه شیره تخم خربزه هر یک چهار ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه در گلاب چار توله عرق
گاوزبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شله و بر عایت جگر اطریفل کشنیزی یکتوله خورده شیره تخم کاسنی
یا شیره خارخسک و شیره عنب الثعلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا عنب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند **ایضا**
برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یکتوله بخمیره خشخاش شش ماشه سرشته بخورند بعد از ان لعاب بهدانه سه ماشه عرق بادرنجبویه سه توله عرق گاوزبان
چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند **ایضا** بهر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت نزلے
کشنیز خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جوشانیده نبات داخل کرده دهند **ایضا** برای سیلان منی ضعف گرده در سن کهول
مرطوب مزاج قلعی کشته و سرخ سوده بجوارش مصطگی شش ماشه سرشته بخورند بالایش عرق گاوزبان پنج توله بنوشند و بدانند که گاهی سفوف قلعی کشته
و ست گلو و طباشیر وغیره در ابتدای جریان مردم جوان را سود نمیکند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود و در ابتدای مرض و حرارت عارضه موجب جریان
مثل اطریفل کشنیزی یکتوله همراه شیره تخم خرفه و شیره تال مکهانه هر یک چار ماشه خمیره صندل یکتوله حل کرده دادن مفید می شود بالجمله در جریان تقویت اعضا
از گرده و مثانه و جگر و قلب و معده و دماغ و تقیف و تسکین طبیب ماهر موجب ست و در رقت منی که از گرمی بود شیره جات بارده مناسبه سفوفات معموله [illegible]

میگردد و اگر از برودت باشد و رطوبت فضلے غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی از دهان و معاجین مقویه نسخه اگر [؟] پشت سفید میگردد چنانچه معجون
ماسک المنی پنج ماشه همراه عرق گاؤزبان دهند و غذا اپلاد و کباب تیتر و در رقت منی گاهی مدرات نافع تر بود و گاهی جریان که بسبب قبض طبیعت باشد تعبئه مسہل
رفع شود **دوائیکه** نافع در رقت منی ست مازو شش ماشه دم الاخوین یکنیم ماشه تخم تاتوره چهار سرخ باریک سائیده نگهدارند و یک سرخ بعسل خورند و از ترشی و بادی
پرهیزند **ایضاً** که در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب ست سرپالی یعنی تخم چولائی دو درم رال دو درم سائیده با شکر سفید چار درم آمیخته هفت حصه نمایند
و هر صباح یک حصه با شیر تازه گاؤ بخورده باشند **سفوف بیجبند** که جهت جریان منی معمول ست بیجبند سیاه تخم املهل هریک سه درم گوکهرو تال مکهانه اندر جو شیرین
هریک شش درم سیلستان بست و چار درم کوفته بیخته با همچند شکر تری آمیخته هر روز یکتوله با آب سرد و بعد هفته **سفوف** معمول در جریان منی و رقت آن که بسبب
حدت منی باشد طباشیر صندل سفید کاهو تخم خشخاش گل ارمنی خصیة الثعلب موچرس دانه هیل تخم خرفه تربیان کشنیز مقشر هر واحد یکتوله سنگهاره خشک سه توله
نبات مساوی شربتی هفت ماشه با شیر بز **ایضاً** که سوزاک نو و کهنه را هم مفید است گلوست سلاجیت دانه هیل بکهان بید تال مکهانه بیجبند سمندر سوکهه
تج گوکهرو گوند ببول هر واحد یکتوله نبات دو برابر خوراک نه ماشه **ایضاً** که جریان را مجرب ست تخم ترمس هی در آب تر کرده مقشر نموده یکتوله مغز تخم بکائن سفید
هریک هفت ماشه خوراک دو مثقال با شیره بزر و بار دانند خرفه و خیارین و خشخاش هریک هفت ماشه شربت نیلوفر یا خشخاش دو توله **ایضاً** که با وجود
تغلیظ تولید منی نیز میکند تخم کونچ تخم اوٹنگن صمغ عربی اندر جو شیرین بهمن سفید طباشیر موصلی سفید و سینبهل تودری گلگدن گل سینبهل ست سلاجیت
هریک هفت ماشه و تودری سه و نیم ماشه نبات برابر شربتی وقت خواب نه ماشه با شیر گاؤ یا و آثار **سفوف** دیگر که از مجربات ست تال مکهانه تج ستاور بیجبند
گوکهرو موچرس تخم اوٹنگن صمغ عربی هریک نه ماشه سنگهاره خشک اسگند ناگوری جینیه گوند شقاقل هریک شش ماشه موصلی سفید موصلی سیاه هریک یکتوله کوفته
بیخته شکر سفید برابر آمیخته همراه شیر بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند **ایضاً** مغلظ منی رقیق ست و دیگر ریعهل آمده پوست شاخ بیخ گوار که شاخ جهان سازند
بیخ آن در زمین باشد خشک کرده گوکهرو تال مکهانه مغز کنول گٹه هریک پنج توله بهپهلے مکهانه بیجبند تخم سروالی چینی گوند هریک سه توله کوفته بیخته سفوف
شربت یکتوله با شیر ماده گاؤ **سفوف ماسک المنی** که سیلان قوی را منع کلی نماید و آزموده است بیجبند گجراتی ستاور تال مکهانه شقاقل ثعلب مصری
موچرس سروالی گل منڈی سنگهاره خشک کمرکس گوند ببول گوند سینبهل گل ببول گل دهاوه تج میده لکڑی هریک شش ماشه خسته تمر هندی دانه ماش مقشر
هریک چهار دام شکر سفید برابر اجزا کوفته بیخته سفوف سازند و یکدام با شیر گاؤ صبح و نه ماشه با آب سرد شام مداومت کنند **ایضاً** گویند که اگر جریان منی
ده ساله باشد دفع کند بیجبند موصلی سیاه موصلی سفید تال مکهانه سمندر سوکهه سرپاله چهال سینبهل چهال مولسری گوند سینبهل تخم اوٹنگن لہسوڑه برم ڈنڈی بهپهلی تج میده چوب
هریک یکدام پهلی ببول گوکهرو هر واحد پنج دام کوفته بیخته همچند شکر تری آمیخته هر صبح یک کف دست با شیر بخورند و از شیرینی و ترشی پرهیز نمایند **ایضاً** برای رقت منی
بابت حکیم حمید الدین خان بکرات آزموده شده ستاور موصلی سفید سمندر سوکهه بیجبند سروالی تخم تمر هندی مقشر موصلی سینبهل تج تال مکهانه خشخاش سفید
دانه الایچی کلان سنگهاره خشک مساوی کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته همراه شیر ماده گاؤ هر روز یک کف دست بخورند **ایضاً** جهت جریان مجرب
میده لکڑی گوند جینیه هریک یکتوله مغز استه املی سه توله کوفته بیخته با شیر گاؤ یا دسیر بنوشند **ایضاً** که جریان منی و سرعت انزال مجرب ست تال مکهانه
موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم اوٹنگن موچرس بیجبند سیاه و سرخ پوست بیخ اونٹ کٹاره بیجبند بهپهلی برنج ساٹهی کرس تخم کاهو اندر جو شیرین
سمندر سوکهه ستاور هریک شش ماشه آرد سنگهاره خشک نه ماشه سروالی یکتوله قند سفید برابر ادویه شش ماشه ازین باب بالسی شیر نیم گرم گاؤ
بعمل آرند **ایضاً** دافع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوکهرو قرفه تال مکهانه گوند ناگوری هریک یکدام سروالی هشت دام مصری سی و دو دام کوفته بیخته
نهار یکتوله با لسی شیر گاؤ که شیر پاؤ آثار و آب نیم پاؤ باشد بنوشند و از جماع و ترشی پرهیز کنند **ایضاً** برای تغلیظ منی از حکیم اجمل خان بیجبند تخم کونچ گلنار
تخم اوٹنگن موچرس بهپهلی تج اندر جو شیرین تال مکهانه سمندر سوکهه موصلی سیاه موصلی سفید ست گلو سنگهاره خشک مصطگی رومی خصیة الثعلب کتیرا چینیه
دانه الایچی کلان طباشیر خار خسک هریک شش ماشه نشاسته گوند ناگوری اسوڑه تخم خشخاش هریک چهار ماشه کوفته بیخته برابر آن شکر سفید داخل کرده

یکتوله از این سفوف تا آب سرد بخورند سفوف قلعی معمول و مجرب جریان منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ست گلو ست سلاجیت الائچی خورد
پکھان بید اصل السوس تال مکھانه طباشیر قلعی کشته هریک یکدام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز نه ماشه تا یکتوله بدهند ایضاً مغلظ منی از میر کوچک علی
بیخ سینبهل چهار دام بیخ سیاره چوب موصلی سیاه و موصلی سفید هریک ده دام گوند ببول گوند چینیه موچرس اندرجو شیرین مغز پنبه دانه تال مکھانه تخم سروالی
ثعلب مصری ستبستان هریک یکدام طباشیر کتیرا هریک نیم دام نبات سفید مساوی ادویه خوراک یکدام مع قلعی کشته یک رتی همراه شیر باده گاو مجرب است
ایضاً قلعی کشته آرد سنگهاڑه خشک لونه بهپلی ببول پوست انبه پوست کچنال پوست مولسری هریک توله مازو مائین گلنار گیرو بیخ هریک شش ماشه طباشیر
سه ماشه کوفته بیخته شیر انجیر و شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست همراه دوغ بخورند ایضاً که در انجماد منی و تصفیه نطفه از اخلاط فاسده و توالد و تناسل
نسخه منتخب و مجرب است دانه الائچی کلان تخم ریحان کرس گوند ناگوری صمغ عربی کتیرا پوست درخت سینبهل کبابه چینی گل مغره طباشیر هریک شش ماشه
تخم خبازی تال مکھانا بیجبند گوکهرو ستپستان مغز کنول گٹه تخم سروالی سمندرسوکه الائچی سفید مغز بیل موچرس مصطگی موصلی سینبهل لاکه کنار صحرائی
چنیا ور پوست درخت ازاش ست سلاجیت ست گلو نشاسته منڈی سنگهاڑه خشک برم ڈنڈی بهپهلی دودهی خرد سنکهاهولی گرمی انبه ثعلب مصری
کشته قلعی اندها هولی فریدبوٹی هلیله زرد آمله بار درخت بڑ خشک کرده هریک ده توله مصری برابر ادویه سائیده سفوف سازند از چهار ماشه تا نه ماشه
با شیر گاو از نبات شیرین کرده بخورند تا پنجاه روز متواتر و از ترشی و بادی پرهیز کنند مولد منی و ممسک نیز هست ایضاً که دافع جریان منی عجیب است
خار خسک پنجدرم سنگهاڑه خشک بیخ ساٹهی مغز کنول گٹه هریک سه درم تال مکھانه دو درم موچرس سمندرسوکه سرپالی بیجبند هریک یکدرم شکر بوزن
ادویه سفوف سازند خوراک یکتوله ایضاً برای اصلاح منی و عقر مجرب بعضے اطبا شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی دارچینی موسلی
طباشیر بیخ سیده چوب تال مکھانه گوکهرو سنگهاڑه خشک ستبستان هریک یکدام مصری سه دام همه را کوفته بیخته چهار ده پڑیه بسته هر روز
یکی با شیر تازه باده گاو بخورند از ترشی و جماع پرهیز نمایند ایضاً مغلظ منی تال مکھانه تخم تمر هندی مقشر سفوف کرده سه بار در شیر بڑ تر
و خشک کرده نبات سفید هموزن آمیخته سفوف سازند و بقدر شش ماشه همراه شیر گاو بخورند ایضاً گوکهرو کلان موچرس تال مکھانه
لک مغسول گوند ڈهاک اندرجو بیجبند سروالی مغز تخم کونچ مساوی شکر سفید هموزن آمیخته همراه شیر گاو نیم پاو هر روز یکتوله بخورند ایضاً کونپل
درخت برگد پوست بیخ کهرنی مغز تخم کونچ ستبستان موچرس بهپهلی ببول خام برابر سائیده سفوف سازند خوراک تا یکتوله با شیر باده گاو ایضاً گوکهرو تخم سروالی
سنگهاڑه خشک تال مکھانه گوند ببول هریک یکدام نبات هشت دام یک کف دست با شیر باده گاو بخورند ایضاً تال مکھانه بیجبند تخم اوٹنگن سروالی گوکهرو
سمندرسوکه موصلی سفید گوند بیر گوند سینبهل ست گلو موچرس گوند درخت بڑ مساوی کوفته بیخته شکر برابر آمیخته چهار ماشه با شیر باده گاو بخورند ایضاً دافع
جریان منی و مغلظ و ممسک تال مکھانه بیجبند شقاقل موچرس بهپهلی هریک یکتوله خارخسک ثعلب مصری مغز تخم خیار هریک دو توله موصلی سینبهل تخم کونچ
صمغ عربی صمغ سینبهل مائین خرد و بزرگ هریک نه ماشه کوفته بیخته باوزن ده توله شیر بقدر نه ماشه بخورند ایضاً مجرب در بنیاب طباشیر خصیة الثعلب ست گلو
صمغ پلاس الائچی سفید هریک یکتوله مصری نصف وزن ادویه سفوف کرده صبح و شام نه ماشه با شیر گاو بخورند نهایت نافع است دیگر وز ایضاً دافع سیلان
منی و مولد و مصلح آن بهپلی ببول نهایت خرد با زلسوڑه نهایت خرد دودهی خرد کونپل بڑ هر چهار در سایه خشک کرده تال مکھانه قرنفل موصلی سیاه و سفید گوکهرو
بیجبند ثعلب مصری پوست بیخ اوٹ کتاره مورچهان همه مساوی گرفته شکر هموزن آمیخته سفوف سازند و یک کف دست با شیر گاو بخورند ایضاً
مغلظ منی بهپلی ببول خام پوست مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کف دست ایضاً منجمد منی رقیق برگ نورسته بڑ پوست بیخ گولر مساوی
شکر سفید برابر هر دو آمیخته یکتوله با شیر خورند ایضاً پوست درخت کهرنی سایه سیده چوب مساوی شکر برابر همه خوراک یکتوله با شیر باده گاو
ایضاً نافع سیلان منی و مغلظ آن چینی گوند بهپلی مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز با قدری شیر تا چهل روز بخورند ایضاً سمندرسوکه تال مکھانه
تخم ریحان هر واحد پنج دام سفوف ساخته نیم دام نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیزند ایضاً مغلظ منی نافع سیلان و دافع مذی سنگهاڑه خشک چینی گوند

سمندر سوکھ هر واحد دو جزو بھینسا سوجرس تال مکھانه خار خسک تخم کونچ تخم کشنیز سپیده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو نیم جزو شکر برابر همه خوراک یکتوله ایضاً پھلی ببول خام
سه دام دودهی خرد مع بیخ و برگ در سایه خشک کرده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند ایضاً نافع رقت منی و مقوی باه پوست و صمغ ڈھاک
پوست و صمغ درخت گولر مولسری و صمغ درخت سینبھل پوست مولسری نخود بریان تخم صمغ مغیلان مساوی شربت چهار درم ایضاً برای جریان
منی ہنڈی گوند چلیبه موصلی سیاه مغز تخم خیارین براده صندل سفید گوند ببول موصلی سفید تال مکھانه بیجبند بھیلی لعاب اسبغول خشک کرده هر واحد
پنج ماشه سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آمیخته همراه شیر بخورند ایضاً سفوف مغلظ منی و مقوی باه از مجربات حکیم نوازش علی پوست بیخ ڈھاک دو آثار
پوست گولر یک آثار هر دو را در پنج آثار آب جوش دهند هرگاه آب نیم آثار باقی ماند صاف کرده برنج ساٹھی یاو آثار دران بریزند و بر پارچه گسترده خشک نمایند
بعده ثعلب مصری طباشیر ست سلاجیت عاقرقرحا دارچینی تال مکھانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم اوٹنگن هر یک دو توله سائیده و شکر سفید نیم آثار بیامیزند
و یک کف دست همراه شیر باده گاو تا چهل روز بخورند پرهیز از ترشی و بادی ایضاً از مطروح الیه که مولد منی نیز هست دال ماش مقشر در شیر باده گاو تر کرده
خشک نمایند بعد ازان در آب کوکنار یکبار تر کرده خشک کنند پس کسیرو خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز پنبه دانه کھیان همه مساوی کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک یکتوله بشیر باده گاو **سفوف برنج** جهت رقت منی در بیاض استاد مرحوم مرقوم است چھال گولر چھال گوندی چھال ڈھاک چھال مولیا
چھال سینبھل چھال لسوڑه چھال بیری چھال جھربیری چھال مولسری هر یک یکدام ریزه ریزه کرده در دیگ انداخته آب یک آثار داخل کرده جوش دهند
تا قدری آب باقی ماند صاف نموده دران آب برنج ساٹھی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار ازان بریان نمایند
و هر دو را آرد کرده نیم آثار شکر تری آمیخته یکدام هر روز با شیر باده گاو بخورند ایضاً برای غلظ منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز بوا بسباسه
الائچی کلان از هر یک دو ماشه بزر البنج قرنفل هر یک یکنیم ماشه سوجرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند **سفوف**
دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجماد منی بحد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصلی سیاه و سفید سپیده لکڑی پوست بیخ اونٹ کٹاره زرد گل هر یک
دو توله کوفته بیخته در باتیله قلعی دار در نیم سیر شیر گاو شب تر کرده صبح سوا سیر شیر دیگر دران انداخته آنقدر بجوشانند که کھویه بسیار سخت گردد بلکه قدری بریان
شود بعده مصطگی یکتوله سائیده بیامیزند بعده چقندر کابلی گلی آب بار سیده صاف کرده و از روغن زرد چرب نموده قدری قدری کھویه دران کابیها ہهن کرده
در سایه نگاه دارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده برابر آن شکر سفید آمیخته دارند و بقدر نه ماشه با شیر گاو بخورند منی بسیار غلیظ گردد و در امساک آرد
و خروج منی بلذت تمام شود ایضاً سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استحاضه آزموده است بسد کهربا طباشیر حب الآس
کشنیز خشک بزر البنج صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشخاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر بز
بخورند و از ترشی پرهیز کنند ایضاً که بدر دور منی و مذی مجرب نوشته اصل السوس ده درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم
فنجنگشت هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته بیخته سه درم خورده باشند **معجون** نافع سیلان منی که بسبب استرخای اوعیه منی بود خصیة الثعلب بهمن سفید
دارچینی دانه هیل تخم انجره موصلی سیاه و سفید صمغ عربی تودری بین پوست بیخ اونٹ کٹاره مصطگی هر واحد یکتوله سلیخه یکنیم توله مشک چند هر یک سه ماشه
بقوام قند سفید بیامیزند خوراک نه ماشه با ماء اللحم علوی خان که مقوی باه است **معجون ریگ ماهی** که مغلظ و مولد منی ست تال مکھانه بیجبند
گل گاوزبان تخم تاج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک دو توله خار خسک صمغ عربی مکھانه هر یک سه توله تخم انجره یکتوله طباشیر یکنیم توله آمله
بست عدد و شب در آب تر کرده صبح بگلاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوڑه و بید مشک بپزند تا مهرا شود و پارچه بیز نموده در قند سفید سه وقیه
و بید مشک قوام نموده بیامیزند شربتی دو مثقال وقت شب با شیر باده گاو **معجون** که برای تغلیظ منی مجرب است گوند نشاسته ثعلب مصری هر یک نیم توله
کتیرا طباشیر دارچینی دانه هیل هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نارجیل یکنیم توله عاقرقرحا سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه
نبات سه وزن ادویه اگر خواهند از همین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه اجزا داخل کنند **معجون** برای سیلان منی و مذی و ودی و سیلان رطوبات رحم

که مزمن باشد در نهایت نفع ست مروارید ناسفته کهربای سوده کزمازج عاقرقرحا گل پسته گل سپاری شهد انج بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر کندر شته خبث الحدید
صمغ عربی قرظ درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گلنار فارسی پوست بیخ مغیلان صمغ سپاری کشنیز خشک صمغ درخت سپستان خصیة الثعلب
قرفه آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یکمثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز بندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش تخم خرفه مقشر
هر یک دو مثقال مصطکی علک البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده غنچه گل سرخ
هر یک دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال سویق منقی بیست مثقال نبات سفید سی مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود
هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین گلاب هر یک بیست مثقال معجون سازند معجون هندی جهت سیلان منی و اقسام آن بسیار نافع و هم مشهی
و مقوی بیست مغز تخم کونچ سفید یا و سیر شاهجهانی موصلی سیاه مثل آن دار فلفل نیم پاو شاهجهانی شیر گاو تازه دو نیم آثار شاهجهانی اجزا را کوفته
بیخته با شیر بجوشانند تا شیر جذب شود بعده ادویه چینی قلمی عاقرقرحا قرنفل کلاهار الائچی خرد هر یک نیم دام بیخته نرم سوده بیخته شکر سفید دو برابر ادویه
سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بیست و یکماشه اقوال متأخرین ابو سهل گوید که سیلان منی را نافع میکنند فرش کردن
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذارند مثل قیروطی معمول از روغن گل مضروب با آب سرد و آب کشنیز سبز و آب برگ خرفه و کاهو و عنب الثعلب
و طحلب و برگ بید و تیر اسرب بر خاصرتین و قطن نهند و شربت نیلوفر و آب طبیخ عدس و تخم کاهو و آب فی رطب و اگر در انجا برودت باشد تخم فنجنکشت
و سداب و تخم شهدانج دهند و این دوا سیلان منی را نافع بیخ نی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنکشت گل سرخ گلنار هر واحد دو درم کوفته
بیخته با آب سرد یا بسرکه ممزوج آمیزند شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلنار هر واحد سه درم کوفته بیخته شربت دو درم
با آب سرد دیگر تخم کاهو سه درم شهدانج سه درم و نیم تخم سداب دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با سکنجبین دیگر تخم فنجنکشت و سداب هر واحد یک درم
کوفته بیخته بسرکه ممزوج بدهند شیخ میفرماید که تقلیل غذا و استفراغ نمایند و آنچه از مجففات منی و مقللات آن در بحث کثرت شهوت مذکور شد و از آنچه
تعدیل حدت منی کند و در همانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخا نیز مسطور شده و اما التعدیل برقت منی بچیزیکه در آن قبض و تسخین باشد مخلوط
بمجففات نمایند و از اغذیه مغلظه مثل هیطه و هریسه و اما تقویت ماسکه بقابضاتیکه معلوم شده شرباً و طلاءً کنند و اما تسکین قوت دافعه مبردات
و اندک مخدرات نمایند و نعناع دوای فاضل ست در تغلیظ منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکباتی ست که حبس در منی کنند
و من از آن بسیار میترسم که در منی افزاید عباس گوید که اما سیلان منی بغیر اراده اگر حدوث او از امتلا و زیادتی خون باشد باید که فصد باسلیق کنند
و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه مدر بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بارد مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر بستر او برگ بید
و برگ فنجنکشت فرش کنند و بر قطن قیروطی که در قول ابو سهل گذشت ضماد کنند و قطعه اسرب باریک بر پشت بندند و شربت نیلوفر و شراب اسود که در آن
گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خشخاش بنوشانند و ایضاً آب قصب طلب آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بدهند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیای قابضه منی مع [illegible] بدهند و از این قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک و تخم کاهو هر واحد جزو و اقاقیا ربع جزو و
گل ارمنی گلنار هر واحد نیم جزو همه را باریک سائیده بشربت آس سرشته بخورند و بر قطن اقاقیا و گل ارمنی و گل قبرسی و قرظ و طراثیث و گلنار و سماق با آب آس
و آب لسان کرم و آب بلیلج و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضماد کنند و از آبیکه اندران سداب و آس و علیق و عصی الراعی و حماض جوشانیده باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلع و روغن گل و خلاف بر خصیه و کنج ران و قطن بمالند که اینهمه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و تدبیر با غذیه مجففه و قابضه
مثل لحوم بقر و بز کوهی و ماده بز و قطا و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلع و سیب ترش و غبیرا و حب الآس
و آلو و توت خام و مانند آن بخورند و بتقلیل غذا امر کنند و اکثار از تعب و تقلیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بجاورس مقشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر
این ادویه آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت دو درم گلنار گل سرخ هر واحد یکنیم درم اصل السوس

دو درم همه را باریک سائیده بجز بیخته دو درم بدوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه بخورند **ایلاقی** و **جرجانی** گویند که اگر سبب آن کثرت خون منی بود اول فصد کنند و تقلیل غذا و پرهیز از شراب نمایند و هر بامداد آب غوره و آب انار و سکنجبین یا مانند آن اشربهٔ ترش خورند و این قرص منی کمتر کند تخم کاهو تخم خرفه هریک ده درم اسپغول و کشنیز خشک هریک سه درم گلنار و گل نیلوفر هریک دو درم کافور یکنیم دانگ شربت سه درم یک هفته این بخورند و اگر از رقت منی و خامی آن باشد و ودی عقب بول بسیار آید با دویهٔ حارّهٔ قابضه علاج کنند مثل بادیلگا و غذا گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنات بدارچینی و زیره و صعتر و مانند آن خورند و شهدانج بریان بالعسل یا سکنجبین عسلی سود دارد و این و داندی و ودی مردان و زنان باز دارد تخم سداب و تخم فنجنکشت و گلنار مساوی شربت سه درم بسکنجبین و قرمانا دو درم کوفته با سکنجبین خوردن نافع است و دو درم تخم مشبت زنان را خاصة سود دارد و تنجیر تخم فنجنکشت بقمع اندرون رحم اشیاف را نافع بود و ضماد دیگر از قسط و نقاح اذخر و قصب الذریره و اقاقیا و لادن محلول در روغن یاسمین یا غیر آن سازند و ادویه بدان بیامیزند سود دارد و در طعام نعنع و صعتر و سداب و زیره داخل کنند و آنچه بسبب حدت منی باشد با شربه و ضمده و لطولات و اغذیهٔ بارده علاج کنند تخم کاهو و خرفه با سکنجبین سود دارد و دوای که در علاج نوع اول گفته شد نافع بود و صندل بگلاب و کافور خاصة و نیلوفر سپید جالینوس گوید که نیلوفر خوردن و بوئیدن و روغن آن مالیدن قوت منی ساکن کند و اسپغول نیز و همه طعامهای ترش و ریباس سودمند است و در آب سرد و طبیخ عوسج و آس و قرظ فا و گلنار و سماق و لحیة التیس نشستن و ضماد ادویهٔ بارده بر کمرگاه نهادن سود دارد و آنچه سبب آن ضعف آلات تناسل و ضعف قوت ماسکهٔ آن باشد پس اگر مزاج گرم بود علاجش آنست که اکنون مذکور شد و اگر مزاج سرد و تر بود و این اکثر باشد علاجش باستفراغ رطوبت باید کرد به تنقیهٔ متواتر پس با دویهٔ مسهل چون حب شیطرج و حب منتن و حب المحیقون و غذا گوشت بریان و قلیهٔ خشک و مطجنه و حلوای عسل خورند و روغن نرگس و روغن قسط بمشک طلا کنند و در طبیخ مورد و مرزنجوش و پوست انار و جفت بلوط و سعد نشینند و از پس آن قسط و فرفیون و سعد و سنبل و اقاقیا و رامک بروغن نرگس و روغن مورد آمیخته طلا کنند و یا آب مورد و آب مرزنجوش هریک سه اوقیه اقاقیا و رامک و قسط و میعهٔ سائله و عصارهٔ لحیة التیس و فرفیون هریک دو درم روغن بلسان نیم درم روغن نرگس یک اوقیه بهم آمیخته طلا کنند و اطریفل کبیر که بخبث الحدید ساخته باشند و مرزنجوش و ریباس و در علاج جمیع اعضای عصبانی سود دارد **محمد بن الیاس** گوید که اگر سیلان منی بسبب کثرت منی و قلت مباشرت و کثرت تناول اغذیهٔ مولد خون و منی باشد فصد باسلیق یا بهر البدن هفت و تقلیل غذا کنند و هر صبح آب غوره ده درم با شکر فانید ده درم بنوشند و غذا عدسیه با سرکه بغیر لحوم سازند و بر برگ بید و برگ شهدانج بخوابند و قیروطی معمول از موم صاف و روغن کدو و روغن بنفشه و گلاب و آب بید و آب خرفه و آب کشنیز بر کمرگاه ضماد کنند و شربت صندل و نیلوفر و شربت عناب و شربت آلو و شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشند و پارچهٔ کتان و طبری و ثیاب بصندل سپید شند و بر پشت خواب نکنند که تسخین گرده میکند و اعانت بر احدار منی مینماید و اگر بسبب ضعف گرده یا ضعف قوت ماسکه باشد هر صباح شربت بهی ده درم با گلنار و گل ارمنی هر واحد سه درم بنوشند و غذا از مزورهٔ عدس لشیرهٔ مغز بادام و آب غوره یا آب سماق یا زرشک خورند و غیر از سیب ترش و انار ترش و سماق هر واحد سه درم تا آب شاخهای انگور یا سیب ترش یا بهی یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و از آبیکه اندران برگ بید و برگ کاهو و خشخاش و نیلوفر و سداب و عصی الراعی جوشیده باشد غسل کنند و این قرص مانع سیلان منی کند تخم خشخاش تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم اصل السوس سه درم گل سرخ گلنار هر واحد یکدرم کوفته بیخته یک درم تا آب سرد یا دوغ گاو یا آب غوره یا آب خرفه هر کدام که باشد ده درم بخورند و اگر بسبب کثرت فکر در امر جماع یا استماع سخن آن باشد چنانچه غزلین عارض میشود شغل نفس باشغال شاغله و ترک استماع سخن این باب و تقویت قوت ماسکه باطریفلات و معجون فلاسفه کنند و این سفوف جهت قطع سیلان منی و ودی و مذی مجرب است تخم سداب تخم کاهو تخم فنجنکشت هر واحد سه درم سعد و شهدانج هر واحد دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد **خجندی** گوید که اگر سیلان منی از کثرت منی بسبب قلت مباشرت یا کثرت تناول مولدات منی و خون یا قوت دافعهٔ منی باشد فصد و استفراغ منی و تقلیل غذای مولد منی از اغذیه مثل لحوم و بیضها کنند و در مساکن سرد نشینند و هر صبح شربت حصرم یا شربت لیمو یا سکنجبین جلاب تخم فقد بنوشند و پارچهٔ کتان بصندل بگلاب بپوشند و آنچه تقلیل منی کند مثل شهدانج و تناول اندک تخم کاهو و کشنیز خشک است و از مشمومات مقلّلهٔ منی بوئیدن کافور و صندلین و نیلوفر است

واگر سبب ش حدت منی باشد اشیای بارد رطب و ادویه مقلل منی دهند و جلاب دهند بلعاب بزرقطونا یا شربت حصرم یا شیره تخم خرفه یا شربت انار یا شربت حماض یا شربت نیلوفر بنوشانند و غذا اسفاناخیه یا قرعیه یا ملوخیه خورانند و ادویه مقلل منی مثل قرص معمول از ترکیب این بز و درچون تخم کاهو و تخم خرفه و آبغول و تخم کاسنی تناول کنند که امثال این ادویه فعل مجففات میکنند بهر آنکه بسبب انجماد آنها منی را تصغیر حجم آن می نمایند پس فعل آنها در تقلیل منی فعل مجففات باشد و اگر بقیر و رت حاجت مخدرات شود اندکی بزرالبنج دران اضافه کنند و اگر سبب او استرخای اوعیه منی و سردی مزاج آن وضعف قوت ماسکه آن بود ادویه حار مقلل منی مثل تخم فقد و تخم سداب زیره و برگ پودینه وسعد و شونیز و شهدانج مفرد و مرکب تناول کنند و دواء المسک یا سنجرنیا یا شرودیطوس خورند و ارکاغانیس گفته که حجامت کاهل قطن سیلان منی را سود دارد و ابن هبة الله گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی بامتناع اغذیه کثیر الغذا مثل لحوم و تنقیه بدن از فصد و اوهان لعب کنند و سیر و سداب بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا امزوره آب غوره دهند و علاج سیلان منی تابع استعمال اغذیه و اشربه حاره بنوشیدن سرد اشیا چون شیره تخم خرفه و سکنجبین ساده بنوشاند با استعمال شکر و تخم کاهو و کشنیز بآب سرد و شربت نیلوفر و تغذیه بچوزه مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جماع تا مدت طویل با دمان جماع و از انچه قطع مذی و انعاظ کند و خواب بر فرش سرد و طلای پشت بآب کاهو و آب عنب الثعلب و طحلب و بستن صفحه عریض رصاص بر پشت نمایند و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت ماسکه بخوردن بهی و سیب و انار و استعمال گل ارمنی و تخم کاهو و طباشیر بآب سیب کنند و جیب بست که بر پشت اقاقیا و سماق و آب مورد ضماد نمایند و غذا بچوزه مرغ بآب انار دانه یا سنجد بسرکه سازند و طلع و جمار بخورند انطاکی می نویسد که هرگاه خروج منی و مذی و ودی بدون اراده کثرت نماید بسبب افراط کیفیتی یا خلطی باشد و بغلظت منی در بارد و برقت آن در رطب و بزردی آن در صفرا و بکمودت آن در سودا معلوم میشود و یا امتلاء و طول عهد بجماع و توالی اغذیه مولد منی باشد و این بکثرت کیت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب فساد اوعیه منی بود و علاجش ابتدا تبعدیل و صلاح منی فاسد کنند و تقلیل غذا نمایند اگر ازان باشد و کثرت جماع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید مثل تخم کاهو و خرفه و حی العالم و طباشیر و بلوط کنند و تسخین بارد مثل سداب وسعد و سنبل و سوسن و قسط کنند میر عوض گوید که این دوا رقت منی و سیلان آنرا باز دارد و سوزاک کهنه را نافع است و سلعت بعد مغز تخم بادرنگ و قاقله صغار طباشیر کهیان بید نبات هر کدام یکدام کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند و بقدر نیم درم بخورند و این سفوف در امزجه بارده مناسب است صمغ سنبهل صمغ پلاس هر کدام پنج درم عاقرقرحا خشت کسنه هر کدام دو درم تال کهانه شش درم قرنفل نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم با یکرطل شیر ماده گاو بخورند و این دوا جهت سیلان منی و احتلام و تقویت باه و معده و تحریک اشتها و سرخی رنگ بغایت موثر است پوست نا تخواد یک آثار در خریطه سفت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بته دیگ نرسد و در وسط معلق باشد پنج آثار شیر ماده گاو در دیگ ریخته سرش بخمیر گرفته بآتش ملائم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بار دیگر پنج آثار شیر ماده گاو ریخته بهمین نوع عمل نمایند تا سه نوبت انگاه دوا را از میان خریطه بیرون آورده در قاب چینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست ازان میخورده باشند و اگر دفعه چهارم در آب نیشکر سیاه بجوشانند بسیار خوش مزه و قریب باعتدال میشود خضر بن علی گوید که این سفوف منع سیلان منی و بول کند بزرالبنج ده درم بلوط تخم کاهو سعد هر واحد سه درم سک یکدرم زیره ده درم تخم خرفه دوازده درم هلیله کابلی آمله بلیله هر یک هشت درم سفوف سازند و گاهی بعسل معجون میسازند شربت پنج درم

قلت منی و خروج او و تنخیط

کمی منی و بر آمدن آن مثل رشته باسبابیکه ضد اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در ارباب تعب و ریاضت بیشتر افتد و علاج قلت منی در ضعف باه گذشت و علاج خروج آن متنخیطا بچیزها طرب کنند

منی الدم

گاه باشد که بجای منی خون آید و سببش ضعف قوت هاضمه خصیه بود که خون استحیل بمنی و تمام سفید ناساخته با وعیه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی حاصل در اوعیه مندفع گردد و چون منی نماند ناچار ماده آن که خون خالص در اوعیه بود بعوض آن خارج گردد و گاهی از شگافتن و کشادن رگی از رگهای اعضای تناسل میباشد و این اسباب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد و علاج در تقویت گرده و خصیه کوشند و خصیتین را هر روز در روغن مصطکی تا یکساعت چهار پنج بار نهادن یا مالیدن

آن بر کمرگاه و خصیه و زهار نفع تمام دارد اگر بسبب ضعف حرارت نبود و تقلیل حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بز و میش و خصیه مرغ
بنان خشکار دهند و آنچه از شقاق رگ باشد اسباب و علامات و معالجات آن در باب بول الدم جوید

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود و چون قلت جماع و حبس منی باشد و شدت قوت دافعه یا رقت منی و حدت آن یا استرخای اوعیه منی یا کثرت تفکر در
جماع مگر آنکه درین اکثر منی جامد بود بسبب برودت اعضای تناسل پس دران تهییج شهوت و تحرک منی و تولد نفخ نشود الا هنگام خواب بنابر توجه
حرارت بسوی باطن و عدم تحلل روح و ریح دران چنانکه در بیداری **و طریق تشخیص** اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا
علاج این و ایضاً آنچه از قلت جماع باشد جماع باعتدال کنند و چون از شدت قوت دافعه باشد باغذیه و ادویه حاره مذکوره معالجه آن کنند و اگر از رقت
منی باشد تغلیظ آن باغذیه متینه قویه مثل لحوم و قلایا و مطجنات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد کاهو و عدس مقشر تناول نمایند و تخم کاهو با خرفه
بنوشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با دویه که اندران حرارت مع قبض بود مثل تودری و بهمن و مانند آن کنند و قطعه
اسرب بر کمرگاه بستن نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگرده ضرر کند پس رعایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حریر و پشم در پشت اجتناب نمایند و بر فرش
سرد و کتان و بر برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و برگ بنج و فنجنکشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سائر جوانب هیجان او
نماید لاسیما بر پشت و خاصه اگر بستر نرم و گرم باشد و ارکاغانیس نوشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انطاکی گوید که برای منع احتلام
فرش فنجنکشت و سداب مطلقاً مجربست و قطعه رصاص سخته رم بر پشت بستن و بخور از بید هر روز کنند و پوست عدس و استخوان سنگ پشت و بوئیدن
مرزنجوش نافع و مؤلف اقتباس مینویسد که ملاک امر درین مرض تقویت اعضای رئیسه و مزوست چنانچه خمیره مروارید و دواء المسک و اطریفل [illegible]
و ماء اللحم و عرق گزر و شربت تنبول استعمال فرمایند و روغن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و کمرگاه و مذاکیر مالند و کثرت جماع درین باب عظیم الاثر
و پیسته جوز بوا در دهن داشتن دریکهفته رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر نشود اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که دران مقویات دماغ و دل
بسیار باشد بعده قلیه گاومیش که برگ شبت یا شنبلید دران افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب بادیان خمیر کرده باشند بدهند که در سه روز رفع
این مرض میکند و در محرر فرین خائیدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر در روزی سه چهار بار از مجربات است و کذا کشنیز خشک و کذا خشخاش و کذا تخم خرفه
و کذا تخم تاج خروس یا شیره این بذور با شربت نیلوفر و انارین دهند و کذا خوردن بقول اینها با نان و همچنین خواب بر برگ اینها بر بستر فرش کرده و در [illegible]
بلع کردن بزر البنج سفید و سیاه وقت شب سه ماشه و کذا اترین و کذا تخم فنجنکشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سرو و کذا
برگ [illegible] و کذا برگ گز و گل و در [illegible] اسکوبی نوشته که نوشیدن آب کنگر [illegible] و بهلولی بر نهار تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش
و درد احلیل و خفقان و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیره مغز تخم کدو و خشخاش هر یک نه ماشه و حب الکاکنج هفت ماشه در
عرق بیدمشک و گلاب هر یک پنج توله آب [illegible] ده توله شربت صندل چهار توله تخم فرنجمشک پنج ماشه تخم بستان افروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بز [illegible]
[illegible] و کرونده خورانند و روز چهارم رگ باسلیق [illegible] و مای جبن نوشانند و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود [illegible] انزال یا عدم او
هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این بسبب جمود منی ایشان بباعث غلبه سردی بر منی و اوعیه منی باشد پس تهییج شهوت و تولد نفخ بسبب
فرط برودت نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذلک احتلام بسیار شود بسبب سخونت منی وقت خواب و علاج ایشان بجمیع اغذیه
و اشربه و ادویه مسخنه مذکوره نمایند و مالش بروغنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و نرگس و بان و ناردین و ایارج و حب پیدستر و فرفیون و مانند آن در [illegible]
نفع بین است **ذکر بعض ادویه** مفرده و مرکبه مفیده اقسام کثرت احتلام کشنیز خشک و قند مساوی کوفته بیخته دو درم خوردن قطع احتلام کند و خوردن
[illegible] نیز قطع مذی و احتلام میکند و کذا خوردن ثمر عنب الثعلب قطع احتلام و تقلیل منی مینماید و تخم یاقوت زرد احتلام کم کند و این حب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول ست کندر بلوط گلنار تخم قنب هر یک تولہ کوفتہ بیختہ حب بندند و چهار حب خوراک معمولہ بشب بخورند و از ممنوعات لبنیات
پرہیز نمایند و این ضماد والد علوی خان برای بسیاری احتلام از ضعف قوت ماسکہ اوعیہ منی مفید ست صندل عود ہندی عود صلیب سک المسک رامک
بوش بسبندی اقاقیا قسط تلخ وج ترکی کوفتہ بآب مورد و کشنیز و گلاب سرشتہ روغن گل و روغن قسط ممزوج کردہ ضماد نمایند و این طلای حکیم ممدوح ہمان نفع
دارد سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک رامک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود ہندی عود صلیب کوفتہ بآب مورد و گلاب کمر بمالند و ایضاً در کثرت احتلام
و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرح بارد شیخ الرئیس شش ماشہ ہمراہ عرق گاؤزبان دہ تولہ دادن سود مند ست

کثرت نعوظ بلا شهوت

کہ آنرا توتر قضیب نیز گویند و در یونانی فریسموس و فریافیسموس نامند و آن مرضی ست کہ قضیب بے شهوت دائم برخاستہ ماند و بعد انزال ہم فرو ننشود و بالجملہ
بقول شیخ سبب قریب توتر قضیب کثرت ریح غلیظ در ناحیہ اعضای جماع ست پس کثرت این ریح نافخ یا در نفس عصبہ مجوفہ قضیب بود یا از شرائین
و اوعیہ منی بران وارد گردد و یا در ہر دو جا باشد و مادہ این ریح رطوبت کثیر غلیظ لزج ست فاعل او حرارت ضعیف و این مادہ یا راسخ و ثابت
در اوعیہ منی باشد بنحویکہ اندران متولد شود و یا غیر راسخ بود و ہر چونکہ باشد ثبات این ریح تحوت او یا بسبب و دت آن یا بسبب تلحج آن بود و گاہی
اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیہ کنند مثل آنکہ در جلد قضیب متصل آن تکاثف مانع تحلل ریاح از مسام بود و یا آنکہ دہان کہاک بسوی
ذکر آمدہ فراخ گردد چنانچہ عارض شود کسی را کہ ازار خود محکم بندد و کسی را کہ مدتی جماع ترک نماید و دران منی و ریح حرکت قوی کند و گاہی اعانت کنند
این جمیع اسباب متقدمہ ادویہ و اغذیہ حارہ حریفیہ یا نافخہ مثل نخود و لوبیا و انگور رسیدہ یا آنچہ جامع ہر دو امر باشد مثل حرجیر یا آنچہ او را خاصیت
تولید منی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت کہ منی بگدازد و ریح ازان حاصل شود و یا بستن ازار محکم بکمر بندد کہ ازان دہنہای
عروق بکشاید و فریافیسموس آنست کہ چیزی ازین اسباب قوی گردد پس انعاظ شدت کند و باقی ماند و قضیب قوی تر نماید و اگر چہ شهوت و حاجت جماع
نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد بسبب انصباب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت ست و این اسم منقول
بسوی این علت از صورت قائم الذکر ست کہ قومی بدان بازی میکنند و اگر زنند و معالجہ این مرض نکنند تمدد اوعیہ منی و حدوث ورم حار دران بسوی
گردد و بالم ہلاک کنند و بدانکہ اگر ریح در نفس قضیب پیدا شود در پنجا تا دم اختلاج قضیب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با الم بود سبب آن قضیب باشد
و از شرائین و اوعیہ منی بسوی آن آمدہ باشد علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد باسلیق کنند و ادویہ کہ منی را کم کنند مثل کاہو و خرفہ و کشنیز
و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر و قدری کافور بدہند و بر کمر و روغن گل ہر واحد یک تولہ تخم کاہو و خرفہ و عدس مقشر و آرد جو ہر یک ہفت ماشہ ضماد
کنند و جمیع طلیہ و ضمادہا نافع بود و کاہو و آنچہ تاثیر قویست و ہمہ آنچہ در کثرت شهوت و سیلان منی و حادثہ از حدت منی مذکور شد از تقلیل غذا و اشامیدن ادویہ بارد مجفف
منی و بستن صفحہ سرب بر پشت و زنہار بکار برند و اگر با سفیدی رنگ منی و رقت آن باشد باقی مجربات بلغم نمایند و اسہال و مالش ادویہ کاسر ریاح مثل روغن سداب
بر پشت و عانہ کنند و ہمہ آنچہ بہر سیلان منی از تبرید حامی اوعیہ منی گذشت عمل آرند و ادویہ کاسر ریاح و آنچہ در علاج ریح البواسیر مذکور شد بکار برند و اگر ترک جماع سبب انعاظ
شدید گردد علاجش اول مجامعت بعد ازان استعمال ادویہ مقلل منی و تعذیہ بعدس و مثال آن کہ در بحث کثرت شهوت مسطور شد باید کرد و اقوال مجربین
بو علی سینا میفرماید کہ علاج توتر دائم استعمال انفع ست از مشروبات طلیہ کہ مذکور شد او ابزن علاج فریافیسموس استفراغ بقی و فصد ست سوا اسہال زیرا کہ
مسہل جذب مواد از فوق است کہ آنرا باید کہ ریاضت عضو عالیہ مثل جلب دبا و مانند آن باشد و جماع ترک کنند الا بضرورت مفرقی از منفرتہای آن بعد ازان
تبرید مسکن مفرش گل سرخ و بید و نیلوفر و اطلیہ و مرطبات قوی التبرید نیکو و استعمال صفحہ سرب بر عانہ و مشروبات مبردہ و نیلوفر و کافور و کاہو و اغذیہ کثیر ست و بعد ازان
و تقلیل مادہ و ریح بہر تحلیل آنچہ بلطف بلا تسخین شدید باشد مثل کراث یا بونج و فنجنکشت استعمال نمایند و مثل شراب و تخم فنجنکشت بکار برند و بعدہ شراب ابیض رقیق
بنوشند و جماع و فکر دران و نظر بسوی آنکہ تحریک شهوت کند مطلقاً ترک نمایند مگر کسیکہ آزار فریافیسموس بسبب ترک جماع عارض شدہ باشد کہ دران ہنگام علاج او جماع ست

ومثل عدس و مانند آن غذا سازند و اکثار حمومات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضیب بغیر شهوت جماع باشد و حدوث او
از ریاح بود در علاج او باشیای مسخنه و مجففه و محلل ریاح مغشی آن و باشیای مبرده مانع از تولد ریاح احتیاج افتد اما اشیای مسخنه مجففه
مثل تخم فنجنگشت و سداب و شهدانج و صعتر و زیره و کرفس و تخم آنها و شبت و خردل و مانند آنست چون ازین مفرد یا مرکب از دو درم
تا سه درم بشراب کهنه یا بآب سداب بخورند نفع کند و مالش و کرب روغن یاسمین یا قسط یا سداب کنند و این ادویه در ابتدای مرض استعمال
نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آنها نمایند و اگر در انجا حرارت ظاهر بود از ان ادویه استعمال نکنند بلکه اشیای مبرده مجففه مثل کشنیز خشک
و بزر البنج و گل سرخ و گلنار و زنار دانه و عدس و تخم علیق و تخم بارتنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و روغن گل
و روغن نیلوفر بآب کاهو و آب کشنیز و آب خرفه و آب حی العالم که در ان اندکی کافور و صندل حل کرده باشند بر ذکر طلا نمایند و اگر این کفایت نکند
اندکی افیون اضافه نمایند و اکثار و ادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضیب خدر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را ریاضت قوی
امر کنند اگر حرارت نباشد و اگر باشد که در بدن او فضله است که ریاح متخلل میگردد دوام قی و دوای مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریاح منع کنند و
بر غذای قلیل باشیای مغشی ریاح اقتصار ورزند ایلاقی گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بران ظهور علامات امتلای بلغمی و تقدم تدابیر مولد بلغم دلالت
کند بکرر قی نمایند و دران مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای علیا را بمالند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک و لطیف خورند و ادویه
کاسر ریاح مقلل منی بخورند و بر قضیب حوالی آن ضماد کنند و آنچه ماده او خون باشد و علامات امتلای دموی از حرارت لمس و سرخی رنگ
و تدابیر گذشته بران گواهی دهد اول فصد نمایند و بعد ازان تکرار قی کنند و شربت نیلوفر و بیخ آن و تخم فنجنگشت بدهند تا تولد منی کم شود و سرکه
و گلاب و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طبیخ عدس مقشر بر قضیب و حوالی آن و کمرگاه و زهار طلا کنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد
دهند و غذا آنچه در بحث کثرت شهوت مذکور شد بدهند و جالینوس در کتاب حیلة البر گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قیروطی
روغن گل مرصافی بآب سرد طلا کردم و بابونه ضماد نمودم و بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت خورانیدم و شفا یافت و چون مرض بانتها رسد سداب و تخم آن
دادن سود دارد ابو منصور گوید که از ذکر محرکات شهوت منع کنند و غذا دراج و تیهو و بچه ماکیان دهند و غمز قضیب و لکا و دوام باشیای لینه
نمایند و این دوا نافع است بیخ نی فارسی بوزینه بزر البنج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مساوی سوده شربتی دو درم بآب سرد و جالینوس
گفته که از دادن دوای مسهل درین مرض حذر کنند که آن هیجان وجع کند و محمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال و ادرار بول شاید
و اگر واجب بود بفصد و قی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاح غلیظه مجتمعه در اورده ذکر حادث شود علاجش بقی و پرهیز و امتناع از اغذیه
مولد ریاح کنند و معالجه او با دویه بدو وجه کنند یکی تحلیل ریاح موذیه با دویه مسخنه دوم منع تولد او با دویه مبرده و این هر دو قسم ادویه همانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه مسخنه در حالت امتلای بدن قبل از تنقیه آن حذر کنند که استعمال آنها هیجان مرض نماید و ادویه مبرده نیز
در قول مذکور مسطور شد و غذا چوزه مرغ بطریق زیرباج یا بآب سماق دهند و اگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در عصب ذکر باشد علاجش بمسهل و
بقی و امتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند و عضو را بروغن خیری بمالند و بآب یاسمین حاره بشویند و غذا گوشت بریان بدهند و اگر این علت
از منی راسخ در اوعیه آن باشد علاجش بفصد از باسلیق و شرب مبردات مثل ماء الشعیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن بشربت بنفشه
و خوردن بقول بارده مثل کاهو و خرفه و تناول جغرات و عدس مقشر مطبوخ بسرکه نمایند و باید که حقنه بماء الشعیر مع روغن بنفشه و کافور استعمال
کنند و بر پشت برگ بنفشه و لعاب اسپغول ضماد نمایند و رصاص بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد بریزند
انطاکی گوید که سبب فریسموس یعنی دوام انتعاظ قضیب بغیر شهوت انقلاب منی و رطوبات که در اوعیه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
باعث تقدم امتلای غذای منفخ و کثرت خواب بر پشت بود و پس اگر قضیب اختلاج کند تولد او در انجا باشد و الا از دیگر عضو بران فرود آید در علاج

ابتدا به تنقیه مثل فصد نمایند بعده طلا بچیزی که ردع ماده و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس و سداب و عاقرقرحا و فرفیون و گل ارمنی و بابونه و بلوط کنند و همه
مدرات درین نافع ست و محشی شرح اسباب مینویسد که اگر قوت قوی باشد فصد باسلیق یک دفعه یا دو دفعه کنند و از ادویه بر سکنجبین اقتصار نمایند
و ماء الشعیر و هندبا اگر در مزاج حدت باشد و سمرقندی گفته که مداوای مبتلای این مرض پیش استاد من آمد فصد او فرمود و طلا بقیروطی ممزوج بآب شبیه البرد
نمود و شفا یافت و دیگری را معالجه بفصد و آشامیدن بیخ نیلوفر و تخم فنجنگشت و تضمید بابونه مدتی فرمود و چون مرض بانتها رسید بر آشامیدن سداب
و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیروطی و تمریخ بعد تنقیه بفصد استعمال کنند و بعد تنقیه تامه ریختن آب گرم که دران بابونه و اکلیل و امثال آن پخته باشند
بران و ایشا ازرق بروغنی موافق در قضیب باک ندارد و جالینوس این قیروطی را آزموده است بگیرند باورد را سیر با ارزیز یا ازین هر دو ممزوج و دران
آب عصی الراعی و آب حی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از رصاص نیز درین منحل گردد و تملیط شود بعده اندک
روغن بنفشه بران چکانیده بر موضع بمالند مصنف اقتباس نوشته که بسبب کثرت نعوظ بی شهوت غلبه ریاح غلیظ از بخار منی و یا از بخار اغذیه نفاخه
باشد و در آخر شب خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب باندک حرکت تحلیل یابد و ذکر بزودی سست گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ با شهوت و فرسیموس
آنست که در فرسیموس نعوظ بی شهوت و با شهوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا دیر هیچ اثری از نعوظ نمیباشد کذا فی
اسرار الانسان بالجمله درین مرض اول تنقیه با ریاحات کبار فرمایند و معجون کاسر ریاح علوی خان که دران ... او ... طویل ست بدهند و بر بستر برگ گل و کاسنی و بید
و کاهو و فنجنگشت و پنبه باغی و برگ توت سیاه خواب کردن مانع این علت ست و همچنین یک ماشه بزر البنج در اطریفل صغیر نه ماشه آمیخته خوردن

عاقونا

که آنرا ارساطیون نیز گویند عبارت از اختلاج ذکر مردان و فرج زنان و تمدد عارض او و عیه منی بسبب ورم حار آن یا انعاظ شدید و بقول صاحب کامل
حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محتقن در جرم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع انعاظ شدید عارض شود و اگر مریض ازین بزودی صحت نیابد از شدت
تمدد بخلع اوعیه منی و استرخا یا تشنج آن ادا کند و هلاک نماید و درین هنگام شکم مریض نفخ کند و عرق سرد آید پس بمیرد و این مرض در مردان نادر و در
زنان نادرتر افتد و زنی که با شوهر خوگر باشد بعده تنها ماند این مرض افتد و جرجانی و ایلاقی این مرض را قسمی از فرسیموس شمرده اند جز اختلاج و ورم
میان هر دو فارق ست و انطاکی گوید که این مرض مثل فرسیموس ست در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر با درد و دران تمدد قضیب و اختلاج او بسیار بود
علاج فصد باسلیق نمایند و جهت تطفیه خون لعاب بهدانه شیره عناب بعرق شاهتره و عرق عنب الثعلب بر آورده شربت بنفشه داخل کرده
بدهند و تلیین طبیعت برفق و تدریج از اشیای بارده ملینه مثل ترنجبین و شیرخشت هر یک چهار توله و مغز خیارشنبر شش توله بروغن بادام
شش ماشه کنند و اطلیه مبرده قوی مثل صندل و سفیداب و گل ارمنی و افیون هر یک سه ماشه بآب کاهو و کشنیز بر اعضای جماع نهند و از
چیزی که ادرار قوی نماید حذر کنند و بر عطش صبر نمایند و قبل از تنقیه بدن بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال کنند
جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر و برگ و بیخ و عرق و شربت و روغن آن هرچه ازینها میسر شود درین مرض منفعت عظیم دارد و شیخ می فرماید که چون
این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعده اسهال آورند لیکن نه بیک دفعه که چیزی بسوی اعضای علیله فرود آید بلکه اندک اندک
باهستگی و آن مثل آب لبلاب بخیارشنبر و آب چقندر و آب عنب الثعلب و خیارشنبر بعرق حلزون و بعرق بقول بارده ملین طبیعت مثل اسفاناخ و قطف
و مانند آن کنند و از سپستان و آلو و خطمی و چقندر و شیرخشت حقنه سازند و در اطلیه مبرده قویه بر اعضای جماع و پشت مبالغه کنند حتی که بشوکران
و قیمولیا و جمیع آنچه در فرسیموس گذشت و در اورام انثیین باید و بیخ نیلوفر و بیخ سوسن بصاحب این مرض موافق ست عباس گوید که
چون ورم حار باشد فصد باسلیق کنند و باغذیه لطیفه مثل مزورات بکدو و اسفاناخ و چقندر با آب انار و آب غوره غذا سازند و با شیاف مبرد مثل صندل
با آب کشنیز و کاهو و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب خرفه و مرداسنگ و گل ارمنی بسرکه ممزوج آب سرد بر ذکر طلا کنند و از خواب بر پشت منع نمایند

و ماء الشعیر و آب خرفه و آب عصی الراعی بنوشند پس اگر ساکن نشود محاجم بشرط بر ذکر نهند و یا زلو بران چسپانند جرجانی و ایلاقی می‌نویسند که چون
علاج فریسموس بزودی نکنند قضیب بزرگتر میشود و اختلاج میکند و ایستاده ماند و اوعیهٔ منی ممتد گردد و آماس گرم پدید آید و زود بکشد و علاجش
اینست که رگ هفت اندام و صافن زنند و قی فرمایند و اگر حاجت تلیین طبع بود بنفشهٔ خشک در جلاب یا آب لبلاب و آب عنب الثعلب و طبیخ
پرسیاوشان و خیارشنبر دهند و ماء الشعیر که دران سپستان و خطمی و آلو سیاه پخته باشند بروغن بنفشه و شکر حقنه کنند و ضماد از آرد جو و خطمی و
آب کشنیز سبز و آب برگ عنب الثعلب سود دارد و مرداسنگ و سفیداب و قیمولیا و گل ارمنی با سرکه و گلاب طلا کردن نافع بود و کشکاب و آب انار
و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت عناب دهند و بر کمرگاه و باطن ران حجامت کنند و دیوچه بچسپانند و اگر صاحب مرض جوان باشد یک طسوج
یا نیم دانگ کافور بدهند و از مزورات اسفاناخ و نیشوق و آلو بروغن بادام غذا سازند محمد ذکریا گوید که این از امراض بحادی است و کسی را
که تشنج در ابتدای این مرض عارض شود و شکم منتفخ گردد و عرق سرد آید در هفته بمیرد و پس بعد فصد و تلیین طبیعت و اضمدهٔ بارده سکنجبین بالشعیر و خرفه
دهند و اغذیهٔ بارده مثل ماء الشعیر یا آش جو کشیده مغز بادام یا کدو و اسفاناخ ترش کرده یا بدان ترشی بخورانند

غدیوط

بعضی گویند که این مرض را غدیطه و صاحبش را غدیوط گویند و آن آنست که چون جماع کند وقت انزال براز او بیرون آید و مقعد او ضبط نتواند کرد
و سبب آن استرخای اعصاب عضلات مقعده و تحلیل روح بود و گاهی این مرض زنان را نیز عارض شود و بیشتر کسانی را افتد که شغل بسیار بجماع دارند
و لذت بسیار ازان یابند و منی و خون ایشان در غایت رقت و حدت بود و نزد انزال بسیار سست شوند و حالتی مثل غشی ظاهر گردد و اکثر ایشان نحیل الابدان
و متخلخل باشند علاج در حالت خلای معده جماع نمایند تا براز نکنند بجماع مشغول نشوند و گل ارمنی و مصطگی و کندر و گلنار و مانند آن ادویهٔ قابضه
در رب به و شربت انار شیرین آمیخته بخورند و از همین ادویه شیاف ساخته بردارند و ایضاً هر صباح قرص گلنار خورند و آخر روز بقدر یک مثقال مفرح یاقوتی
با گلاب و عرق بید مشک میل نمایند مجرب است و اغذیهٔ قابضه حابس شکم مثل قلیهٔ خشک مزور زیربره و گوشت کبک و تیهو و کرد ناج و برنج بریان باید
روغن پخته تناول کنند بدو علی می‌نویسد باید که مراهم و اضمدهٔ قابضهٔ مقویهٔ عضل مقعد مثل روغن ناردین خالص و روغن [illegible] و روغن اسل
استعمال کنند و این مرهم نکوست کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و گلنار سائیده بروغن سفرجل و روغن حنا مرهم ساخته دائم بر عضل مقعد استعمال نمایند
و حمولات حابسه خصوصاً هنگام جماع بعمل آرند مثل آنکه شافه از رامک و مازو و کندر و گلنار بردارند و ایضاً ادهان قابضه حمول کنند و آنکه
گویند که اجادت و تبرید و تلطیف اغذیهٔ ایشان کنند امریست که آنرا درین معنی مدخلی نیست یارب که ازان مراد با غذیهٔ قابضه باشد که ایشان را
میخورانند و همچنین حقنه‌های چرب باردکه برای این مرض میکنند نزد من ازان فائده اینست بلکه واجبست که همگی عنایت بتدبیری که گفتیم و بکسر حدت
منی و تقویت قلوب و ادمغهٔ ایشان مصروف دارند ابن الیاس گوید که هر صبح شربت به دو درم با یک مثقال این قرص دهند گلنار گل ارمنی اقاقیا
حب الآس هر واحد سه درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر هر واحد دو درم کوفته بخته بآب سیب سرشته قرص سازند و ایضاً هر صباح جلابی از شربت سیب
و یا از شربت حماض یا ریباس ده درم بگلاب ده درم و مفرح یاقوتی یک مثقال بدهند و غذا مزورهٔ زرشک یا سماق یا انار دانه بلحوم تیهو و دراج بخورانند
و این شیاف بردارند گلنار رامک اقاقیا گل ارمنی مساوی کوفته بخته بآب مورد تر سرشته شیاف سازند و چون ارادهٔ مجامعت کنند آنرا دو سه مرتبه
در آب سرد در آیند پس جماع نمایند صاحب تشریح گوید که بعد تبرز و تنقیهٔ امعای مستقیم بفتائل یا حقنه‌ها جماع کنند و این فتیله نافع این مرض است
اقاقیا رامک گلنار کندر صمغ عربی هر واحد یکجز و سائیده حمولات مثل خستهٔ خرما ساخته بردارند و در اکثر ایام تعاهد حمول روغن ناردین و مالش
آن نمایند و این فتیله نیز مفید گل ارمنی مازو گلنار اقاقیا کهربا هر یک یک جزو بآب آس سرشته استعمال کنند و گویند که اگر قطعهٔ برف در دبر بردارند
این علت را نفع کند و اجادت اغذیه بنابر تقویت و صلاح اعصاب و تبرید اغذیه از جهت تکسیر حدت منی و تقلیل تحلیل بدن و بنابر تغلیظ روح

وتقلیل اغذیه بجهت تقلیل منی و تولد فضول از ان در علاج این مرض دخل عظیم دارد و حقنهاے چرب بسیر فائده میکند بنابر آنکه حدت منی سبب انکسار
پس بشبق کم شود نمیدانم باید که ایشان را بر پشت خوابانیده حقنه کنند تا که تاثیر او در تبرید گردد قوی باشد انطاکی گوید که بیشتر او ادویه ست چون
حفظ مقعد بسبب حل رطوبات بسوی آن مسترخی گردد باید که باغذیه یابسه مثل خاگینه و کعک غذا سازند و ادویه مجففه مثل معجون خبث الحدید و طریفل
ومعجون سنبل بخورانند شخصی گوید که در طبیخ اشیای قابضه مثل سماق و گلنار و گل سرخ و مازو و مانند آن که در استرخای مقعد مذکور شده مریض را بنشانند
وحقنهاے قابضه مقویه مقعد مثل جوز السرو و اقاقیا و گلنار و مانند آن حقنه کنند و در روغن قابض مثل روغن مورد و سرو و اهل فدری اقاقیا و حب الآس
حل کرده طلا کردن نافع عذبوط و مقوی شرج ست خصوصا چون با نبید کهنه پخته باشند مؤلف اقتباس گوید که اول معالجه استرخای مطلق بر داز
ورد و غنهاے قابضه و انجمده و آبزنات نافع این مرض تعجل آرند و در آب معاون نادر شستن عظیم الاثر ست و بیشتر از جماع محذرات مانند بر شعثا و معجون بنگ
تالیف حکیم علی گیلانی خورده و شیاف قابضه در دبر برداشته مشغول بجماع شوند و گاه باشد که این مرض زنان را هم افتد کذا فی ایدیمیریا و غذا قلیه مرغ مسمی
و پلاو و مشی و کهچری بنوباشی بریان که دران دار چینی و زیره و قرنفل و قاقله و فلفل و زعفران افتاده باشد با مرشیر دهند و حکیم کبیر علیخان شخصی را بخوردن
امعاے خروس پر و چینه دان و مغز سر آن و گوشت خار پشت که دران پودینه خشک و الایچی کلان و زیره سیاه و قرنفل و دار چینی افتاده باشد بنان [illegible]
حکم فرمود ند و زر اوند طویل چهار حبه زرنباد یکماشه مصطگی دو ماشه در اطریفل کبیر انطاکی نه ماشه سرشته بعرق بادر نجبویه تولا وقت خواب همچنین تا سه روز و در سه هفته بهمین تدبیر صحت یافت

ابنه

علتی ست که خواهش جماع کنانیدن در دبر باشد و بدون ادخال چیزی در دبر تسکین نشود و آنرا علة المشایخ نیز گویند و آنرا سه سبب ذکر کرده اند یکی
آنکه از صغر سن بمصاحبت غیران مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود دوم آنکه مزاج انوثی بران غالب بود سوم آنکه در عروق مقعده
بسبب حصول بلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم بیران را بیشتر عارض شود و در علاج پذیر و ضعف هر دو قسم اول که عسر البرء ست و سبب چهارمی
بقول صاحب شفاء الاسقام تولد دیدان در روده مستقیم و تحرک آنها بنگام گرسنگی ست این ساکن نشوند تا بانصباب منی و اغتذا از ان دفع جاست از
شیخ نقل کرده که این علت کسے را افتد که در کودکی عادت اغلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه مجامعت و شهوت آن برو غالب بود و منی
او بسیار غیر متحرک و دل او در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد یا در بزرگی بسببی ضعیف گردد و او را آرزوی
جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او را بران آرد که خواهش نماید که مجامعتی را که دو کس با یکدیگر میکنند به بیند یا شد که افراط
شهوت او آن خواهد که این کار با وی کنند پس در ان هنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا آن عضو تناسل او حرکت کند
واز قضاے شهوت او تمکن گردد و پس بعضے از انها بدین کار بدلذت قدرت یابند و بعضے بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضے را ازین هیچ
حاصل نشود لیکن بحصول جماع و خصوصا در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این یا بجهة از سقوط نفس و خست طبع در رواست عادت و مزاج انوثی
باشد و گاه اعضای ایشان جمیل تر از اعضاے مردان بود یعنی اعضای آنها شبیه اعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از امین الدوله نقل
کرده که این مرض طبیعی بود یا مکتسب اما طبیعی که حصول او بالطبع باشد یا بسبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد و اول چنان باشد
که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد یا در پدر یا مادر او جماع بسیار کرده باشد و خصوصا در حمل و قریب از ان
پس او را در التذاذ بدین عادت گرد و آن در پسر حاصل شود و لذا گفته اند که یا کثرت مباشرت در دبر زوجه خود کند پسر او مجبول باین مرض شود و خاصة
چون این فعل در حالت حمل یا در مدت رضاعت کرده شود و ثانی یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا بسبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین نباشد
و اول چنان بود که بر منی نفس انوثیت فائض شود و اعضا قابل تر بهر شکل ذکوری باشند پس درین هنگام مولود اگرچه در ظاهر مرد باشد در حقیقت زن [illegible]
و لذا گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بر منی نفس ذکوریت فائض شود و اعضا قابل شکل انوثی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود دوم

چنان باشد که قلب و دماغ هر دو ضعیف مخلوق باشد و انثیین چنان مخلوق بوند که منی بسیار پیدا کنند و آن منی قلیل الحرارت و غیر مولد ریاح باشد
پس آن مولود کثیر الشهوت بسبب وفور منی او بود و عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و دماغ او باشد و بدین جهت انتشار ابداً حاصل نشود و آن مشتاق جماع بود
و بیران قادر نباشد و چون جماع کرده شود لذت مشاهدهٔ محبوب و احساس بوجود او دریابد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال کنند
یا با تنها میل بدن آن پس با این لذت التذاذ بلذت انزال نماید و بعضی از انها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحرکت مجامعت گرم شوند پس او را
انتشار طبیعی عارض شود و اما مکتسب این مرض پس اکتساب او یا بسبب امری باشد که بدن را حادث شود و یا چنین نباشد و امر حادث ببدن یا تابع مزاج بود و این
چنان باشد مثلاً چون بلغم غلبه کند و در امعا کثرت پذیرد و بسبب طول احتباس او و شوری موجب حکه در اسافل امعا عارض شود و حاجت بحک کنند و آن از داخل مثل قضیب بر زمی آید
و هر قدر که عظیم باشد لذت زیاده و هم بسبب شمول محاکیت جمیع اطراف و هنگام انصباب منی و جریان آن بر ان خارش تسکین یابد چنانچه خارش عضو جرب بر تجنن
آب بگرم بدان تسکین پذیرد و چنانچه حکه عارض فم رحم زنان ساکن شود و لهذا گاهی بعضی بابون کبیر النفس شجاع قوی بر جماع باشد و اکثر در اکثر حادث میشود
تعمساجان امر جبه بار دور او کسی را که اعضای تولید در اصل بارد ضعیف ذکر و خصیتین او در غایت صغر باشند علاج آنچه بر سبیل عادت
و غلبه مزاج انوثیت باشد نصیحت بالغ قوی نماید و اگرچه ارباب این علت قلیل الحیا و وقاحت پیاشند نصیحت استهزا در ایشان
اثر نمیکند و بضرب و حبس و استهانت و محاکمات و مخاصمات و باشتغال انواع هموم و غموم و افکار در خواهش امور و گرم کردن خصیتین امر کنند
تا باشد که ازین فعل بد باز ماند و آنچه بسبب حصول بلغم شور بود در تنقیه مادهٔ موجبه کوشند و بچیزهای مسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات موافقه
و جز آن حقنه کنند و آنچه بسبب دیدان باشد بعلاجش پردازند اقوال عمده شیخ میفرماید جاهل ترین مردم کسی ست که درین علت ارادهٔ معالجه
ایشان بعلاج کند بهر آنکه این علت وهمی ست نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع دهد بهترین علاج با استیائیست که شهوت را بشکند و نشاط
ببرد چون غم و اندیشه و کارهای مهم و گرسنگی و بیخوابی و حبس و ضرب آنچه بدین ماند جرجانی و ابن تلمیذ از محمد زکریا نقل کرده اند که هر تدبیر که پشت
بر زمین سرد و بر بستر سرد چون کتان و برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که بآب یخ سرد کرده باشند خفتن و ضمیمهٔ اسرب باریک بر میان بستن سود
دارد و میگوید مردی را دیدم که هرگاه بر بستر بهر خفتن آمدی این شهوت در وی بجنبیدی علاج او بدین نحو کردم که از یخ سیاف تراشیده در دبر نهاد
آن شب بآرام خفت و مستغنی شد و گوید که جمله ادویه مزیل شهوت جماع و مقلل منی درین علت سود دارد و اما شیاف یخ جز مردم جوان و قوی را
نشاید دیگر از اسفرنهای دیگر آرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع نکردن سخت زیان دارد و این دوا شهوت جماع باطل
کند و تقلیل منی نماید نیلوفر خشک ده درم گل سرخ پنجدرم کافور پنجدانگ این ده شربت و اگر کسی کافور نخواهد گل سرخ پنجدرم
اسپغول ده درم تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه هر یک سه درم کشنیز دو نیم درم سفوف سازند سه درم ازین با نیم و قیه سرکه ممزوج بآب سرد بخورانند و اگر کسی سرکه نخواهد
بآب سرد بخورند و یا با گلاب حقنه کردن بشراب انگوری مسکر قوی سود دارد بلکه یک حقنه یا دو حقنه بدان کفایت کند و این در ازاله آن آزموده است گیلانی مینویسد
که اگر جدوار اصیل بسرکهٔ ترش کهنه سائیده با پنبه آلوده حمول کنند ازاله ابنه کند و اگر این سه مرتبه بعمل آرند اثر او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دوا نموده ام
و بعید نیست که آن از قسم حادث از بلغم بورقی در امعا باشد و لهذا این تدبیر در ازاله دیدان صغار متولد در مقعد کثیر النفع ست و آنرا دفع میکند بنوعی که بدرت
مید بر صحت باقی میماند حکیم شریف خان مینویسد که اگر این دوا بعد تنقیهٔ بلغم شور استعمال کنند نفع شدید بخشد انطاکی گوید که آنچه از انحلال ماده بورقیه
در عروق مقعد باشد در ان نوشیدن چیزیکه اخراج اخلاط حریفه نماید مثل لاجورد مع غاریقون و صبر و مصطگی و قرنفل بشیر تازه واجب ست و این
معجون در ازاله ابنه مجرب ست غاریقون عاقرقرحا سعد هر واحد یکجزو تربد سفید لسان الحمل گل سرخ هر واحد نصف جزو مغز بادام تلخ ربع جزو بعسل
معجون سازند شربتی ازان چهار درم بآب عناب و نعناع و ده مرتبه بآب ملحی شور حقنه کنند و در خواص آمده که خاکستر موی ران رست کفتار حمولاً و طلاءً ازاله ابنه میکند

اورام خصیتین

یعنی آماس خایه شیخ میفرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در صفن یعنی کیسهٔ آن و آنچه در صفن باشد لمس او ممکن بود و حال صلابت و لینت و رنگ او دریافت شود و اکثر بے تپ بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از آن مشکل بود و اکثر با وی تپ بود چه عضو شریف ست و اتصال بقلب وارد و لهذا گفته اند که گاهی هلاک میکند بنابر مشارکت قلب و اکثر در ورم حار کیسهٔ خصیه ساقط شود و خصیه معلق بماند بعد کیسه بر دیده بمراهم ملتحم شود و علت از اول پیدا گردد و اکثر خصیه متآکل شود و ضرر دهد مریض محتاج بخصی کردن شود تا آکل بار رده و منتشر نگردد و بیشتر ورم خصیه بعد وجع نیز زائل شود چه مادهٔ آن بسبب سینه انتقال نماید و ورم خصیه حار باشد یا بارد و بسبب ورم حار مادهٔ دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بارد ماده بلغمی باشد یا سوداوی یا ریحی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسببی خارج نشود و در جای خود محتبس ماند و آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز افتد و علاج هر دو واحد ست طریق تشخیص اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت لمس آن و شدت و خفت درد بپرسند اگر سرخی رنگ و گرمی لمس و شدت درد بگوید و با تشنگی و زردی قاروره بود ورم حار باشد پس اگر عظم حجم ورم و ثقل و تپ دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر با شدت حرارت و تشنگی و حدت و التهاب موضع و تپ صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی لمس و قلت درد بگوید و سفیدی قاروره و عدم تپ و تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کمودت رنگ و صلابت لمس و عدم وجع بیان کند ورم سوداوی باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی با انتفاخ و خفت بود ورم ریحی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد باسلیق از جانب ورم گیرند بعد از آن فصد صافن و یا حجامت قطن نمایند و چسپانیدن زلو نیز فائدهٔ بسیار میکند و تبرید از لعاب بهدانه و شیرهٔ عناب و شیرهٔ تخم کاهو مقشر و شربت نیلوفر دهند و آرد جو و عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و پارچه بگلاب و سرکه و لعاب اسپغول تر کرده بر نهند و اگر خواهند آب کشنیز یا عنب الثعلب سبز یا کاسنی سبز افزایند و این روادعات تا زمان ابتدا استعمال نمایند و بعد از ابتدا تا زمان انتها ادویهٔ محلل مثل آرد نخود و آرد جو و آرد باقلا یا رادع یا نیز دهند و بعد از انتها و انحطاط محللات صرفه مثل بابونه و اکلیل الملک و صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زردهٔ تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند و از غذا بر آش جو و کھچڑی مونگ اقتصار ورزند و اگر ازین تدبیر فائده نشود بعد از نضج مسهل صفرا تنقیه نمایند لیکن از مدرات چیزی باو یار نکنند ذکر ادویهٔ مفرده مفید ورم حار خصیه ضماد گل ست اموس مخلوط با آب و روغن گل و کذا آرد باقلا با آرد جو یا بروغن گل پخته و کذا کشنیز بالعسل و یا بابونه منقی و کذا طحلب و کذا بزر البنج سوده تنها یا بشراب پخته و کذا برگ آس کوفته بشراب یکساله سرشته و کذا برگ بیخ و کذا اسفاناخ سبز و آرد جو و کذا اسکنه تنها و با آرد باقلا و کذا مازو سبز سوده با آب پخته بروغن گل آمیخته و کذا اسفیدی بیضه تنها یا با آرد باقلا آمیخته و کذا گل مختوم بروغن گل آمیخته و کذا خطمی مطبوخ و شرب و نطول آن و کذا ضماد گل قیمولیا با آب عنب الثعلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضماد تخم قثاء البستانی هر واحد نافع ورم حار انثیین ست و ایضاً ضماد مرداسنگ بگلاب سوده مجرب استاد مرحوم ست و کذا برگ عنب سائیده گرم کرده بستن برای تسکین درد و تحلیل ورم مجرب و گاهی با باقلا و گاهی با لوبیا و گاهی با کندر و گاهی با مصطگی و گاهی با برگ گل سرخ و گاهی با گل بابونه و گاهی با روغن گل و گاهی با روغن بابونه مجرب النفع و عجیب ست و اگر برگ بنگ نیم کوب در نیم آثار آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را با آب آن بشویند و ثفل ضماد نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند ذکر ادویهٔ مرکبه که نافع ورم حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضماد کردن مجرب سویدیست و ضماد سرگین گاو و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع و کذا سرگین برسوخته و بزر البنج مساوی با آب نیم گرم مفید و ضماد بزر البنج و آرد جو و تراشهٔ کدو و آب کشنیز و طحلب و صندل سرخ نیز مفید ست و یا عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید و روغن گل و سرکه و زردهٔ بیضه با اندکی زعفران سائیده ضماد کنند و این ضماد رادع ست برگ کاکنج آرد عدس آرد باقلا حضض یکی کوفته با آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب سبز سرشته ضماد نمایند و یا بعد فصد صافن کاکنج آرد عدس زردهٔ تخم مرغ روغن گل ضماد کنند و اگر درد شدید

باشد قدری پوست خشخاش و کاهو افزایند و ایضاً در ابتدا برگ کشنیز سبز و مکو و کاسنی و کاهو هر یک هفت ماشه صندل سفید و گل ارمنی و شیاف
مامیثا و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد رادع در ابتدای اورام حار خصیه و ذکر بعد تنقیه مستعمل و از تالیف والد حکیم
علوی خان است صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض سک بوش دربندی گل قیمولیا گل شاموس حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا با آب عنب الثعلب
آب برگ حنا آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنار سرکه آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان تزاید درین ضماد
بنفشه سنامکی پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است و این ضماد برای ورم و درد خصیه نیز معمول است گل خطمی گل خبازی اکلیل
بابونه هر واحد چهار ماشه آرد باقلا یک توله تخم کشوث شش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه با آب کشنیز سبز یک توله گلاب دو توله
خمیر کرده نیم گرم ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد باقلا مهر اسنجته با زرده بیضه مرغ و قدری صبر زرد نیز مفید است و این طلا نیز معمول و مجرب است
گل قیمولیا عنب الثعلب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر همه را در روغن گل و زرده تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارمنی و آب کشنیز تازه
در هاون رصاص خوب حل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند بقول حکیم علی درین باب مستعمل اهل خراسان است
و ایضاً آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی در آب مکوه سبز سائیده ضماد کردن معمول است و بعد یک دو روز اکلیل الملک اضافه کنند و ایضاً بهدانه عناب
سپستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و عنب الثعلب بابونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه افیون زعفران هر واحد
یک ماشه جدوار دو ماشه با آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفته بیخته بشیر گاو پخته روغن گل آمیخته برای ورم
و سوزش نافع است **اقوال حکما** شیخ میفرماید واجب است که فصد نمایند و اطلاق طبیعت کنند و خصوصاً بچیزی که از اسفل استعمال نمایند پس اگر
حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب ماده بسوی مقعد کند و گاه بعد فصد رگ دست بفصد ورم از صافن احتیاج شود و باید
که رعایت جانب وجع کنند و فصد از طرف او گیرند و اگر درد در هر دو خصیه باشد خون بحسب واجب از هر دو دست برآرند و سه باید که تخفیف غذا
کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و تدبیر لطیف فرمایند و اولا بر عضو پارچه در سرکه و گلاب و در لعابات و عصارات بارده تر کرده سرد
نموده بنهند و چون درد ازدیاد شروع کند مثل این اضمده و اطلیه استعمال نمایند بگیرند آب عنب الثعلب و آب کدو و آب تر خاصه و آب کاسنی و آرد
جو و باقلا و اندکی زعفران و روغن گل و بکار برند و ایضاً برگ کاکنج و آرد جو و آرد عدس و ایضاً برگ نی و آرد باقلا و روغن گل و از آنچه تجربه
کرده ایم اینست آرد باقلا و بنفشه سوده هر دو مساوی مثل حلوا پزند و ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفرط باشد احتیاج باستفراغ مثل برگ بنج با
روا و عنبات افتد و اگر دران قدری صلابت بود و از زمانه ابتدا اتجاد بسیار گردد باشد باید که بچیزی که دران قوت انضاج باشد تدبیر نمایند و ادویه
منضجات ازین جمله است آرد باقلا و بابونه و خطمی بلعاب تخم کتان و شبت است و ایضاً آرد جو بعسل و آب و ایضاً برگ کرنب پخته با آرد جو و زرده
بیضه و روغن گل و اما چون احتیاج تحلیل شود و تزید بالستدیس مجرب نیکو اینست که مویز منقی و زیره سیاه هر دو بسایند و بطلا یا ماء العسل
پخته ضماد نمایند و یا برگ کرنب و حلبه هر دو پخته و یا آرد باقلا و مویز منقی و زیره در شراب ممزوج پخته و یا آرد جو با سرگین گاو در سرکه مع اندک
نانخواه زنجور و قدری آب عنب الثعلب و یا خاکستر خسته خرما و خطمی مساوی بسرکه سرشته و یا خاکستر کرنب بسفیده بیضه یا زرده آن و یا بیخ خیار
دشتی بشراب عسل و بیخ سوسن کوفته مثل مرهم سوده و یا مویز منقی پنج جزو مغز حبة الخضرا در آب جوشانیده بکوبند چند و زیره بکوبند
کرنب سه جزو مع صنوبر سه جزو بعسل سرشته و ایضاً برای ورم مع قروح برگ نقره در زیت بپزند تا بقوام آید بعده موم در آن بیخ بران اندازند
بر دارند و ایضاً کملک المطلم و اشق مساوی روغن سوسن و روغن گاو بقدر کفایت و ایضاً بیخ جنطیانا بسویق و ایضاً حلبه و برگ کتان با آب و عسل
و ایضاً وردی شراب کهنه مع سویق و ایضاً آنچه در ورم بارد باید و ایضاً که برای ورم محتاج منضج و برای بارد و ریحی قوی است بگیرند نخود سیاه
و مویز هر یک یک جزو عصاره سوخته یک جزو ضماد نمایند و ریختن اندک روغن زنبق در احلیل این را و ورم بارد و ریاح خاصه نافع است و کذلک تعلیق

نحوه الصبغ بران وچون ورم دبیله باشد شگافتن او نزد کیسهٔ خصیه جائزست و قریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور ردی گردد بلکه واجب ست که مراهم
آرد برنج باآب سرشته بران نهند تا منع کشادن او نماید و در آخر آن مشک بر دهن زنبق ور احلیل بزراقه رسانند که بغایت نافع ست یا روغن زنبق
تنها بمرات کافی بود صاحب کامل میگوید که اورام عارض ند اکثر مثل اورام سائر اعضا از انصباب مواد بسوی آن و تولد باد دران عارض
میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد باسلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اشیای شیرین اجتناب
کنند و لحوم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکورست باید کرد و بر خصیتین بطحلب مخلوط بآرد جو و آرد باقلا و آب عنب الثعلب و
آب کاسنی و اندک زعفران ضماد نمایند و این دوا نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد باقلا آرد عدس و آب عنب الثعلب و زردهٔ بیضه و روغن گل
سرشته طلا نمایند و اگر آب کاکنج عوض زردهٔ بیضه آمیز نمایند نیز نافع ست جرجانی و ایلاقی مینویسند ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد
اگر دران حالت گرانی در خایه پدید آید جماع کند بعد نشستن در حمام تا اوعیهٔ منی خالی گردد در حال ساکن شود و آماس نکند و اما چون آماس گرد یا از
ماده بود نه از حرکت منی اول رگ صافن زنند یا بر ساق یا بر روی ران حجامت کنند و من مردی را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم
آماس و درد یک روز زائل شد و دیگری را هم حجامت بر کرگاه برابر گرده نفع بخشید و قی کردن ماده ورم را از انجانب باز گرداند و حجامت و فصد از جانب
ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقه بعصارهٔ کاسنی و کشنیز تر و عنب الثعلب و عصارهٔ کدو تر کنند و سرد کرده
بران موضع نهند و این دوا نیز نافع عصارهٔ کشنیز تر و آرد جو و آرد باقلا و اندکی زعفران و روغن گل بهم سرشته ضماد کنند و ایضاً برگ کاکنج آرد
باقلا بنفشه و لعاب تخم خطمی سفید مثل عصیده پخته بر نهند و ایضاً گل قیمولیا و عنب الثعلب و اندکی زعفران سرشته ضماد کنند و ایضاً آب کشنیز تر
و آرد جو و خطمی سفید سود دارد و اگر زردهٔ تخم مرغ و اندکی سرکه و روغن گل با این ادویه یار کنند صواب بود و اگر درد و ضربان بیشتر فزاید اندکی برگ
خشخاش و برگ کاهو و مانند آن با ضماد باید آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتدا درگذرد این ضماد بکار برند چون آرد جو و آرد
باقلا و خطمی سفید و بابونه و لعاب تخم کتان و پخته سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محللات قوی بکار برند چون مقل و اشق و پیه
بدانچه گوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب و آلو سیاه
هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده درم بیاشامند و غذا ماء الشعیر با مزورهٔ ماش و شیرهٔ مغز بادام دهند و بآرد جو و طحلب و آب
کشنیز و آب عنب الثعلب و آرد باقلا و عدس و آب کاسنی ضماد سازند و یا پارچه بسرکه و گلاب و عصارهٔ کشنیز تر کنند و سرد کرده گذارند و تلیین طبیعت
بمطبوخ فواکه مع فلوس خیار شنبر یا شیر خشت و ترنجبین هر واحد ده درم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبر هر واحد بیست درم
و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند بابونه و اکلیل و شبت هر واحد یک کف و کوفته بپخته با زردهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته
ضماد نمایند خجندی گوید که بعد فصد باسلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت عناب و نیلوفر
یا غوره یا سکنجبین سفرجلی یا مرکب بیاشامند و تلیین طبیعت بحقنهٔ لین نمایند و تلیین بحقنه اولی ست و نزد انحطاط مثل بابونه و اکلیل و بنفشه مخلوط
بزردی بیضه و آب کرنب ضماد نمایند و در علاج اورام خصیه اهمال ننمایند زیرا که اکثر مشاهده کرده ایم که بسرعت منتقل بصلابت میگردد
و در ورم صفراوی هر صباح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر هندی یا بشیرهٔ تخم خیارین یا بشیرهٔ خرفه بنوشانند و غذا ماء الشعیر ترش بتمر هندی بدهند
و آب هندوانه درین نفع میکند و باقی علاجش قریب بعلاج ورم دموی ست الا در مجرد فصد سعید مینویسد که در ابتدا فصد باسلیق از جانبی که ورم
دران باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد روز دوم از دست راست نمایند و بحسب حاجت و
قوت خون برآرند و طلا بطحلب و آب عنب الثعلب و آب حی العالم و صندل و گلاب کنند و تبرید مزاج بشرب ماء الشعیر و بعده سکنجبین نمایند و بامتصاص
انار میخوش امر کنند و شیرهٔ تخم خرفه و لعاب اسپغول بسکنجبین و جلاب بدهند پس اگر ورم تحلیل شود و تب ساکن گردد بمزورهٔ غوره غذا سازند و نزد نقا

موم و روغن بمالند و در حمام داخل شوند و بر موضع ورم آب نیمگرم بریزند قرشی گوید که بعد فصد و استفراغ صفرا و تلیین طبیعت و تقلیل غذا و
ترک لحوم و تعدیل مزاج اولا روغن گل و اندکے سرکه بارد و باقلا یا آرد جو ضماد کنند و یا سرکه و گلاب و عصارهٔ کاسنی یا کاهو یا کشنیز تر نهند و آنچه مجرب و
محمود است اینست که بنفشه و باقلا هر دو باریک بسایند بعد از ان اقدام بر انضاج کنند مثل بابونه و خطمی و باقلا و تخم کتان نطول آب آن و تغمید بثفل آن
و برگهای آن سائیده و به آنکه صاحب شفاء الاسقام برین اجزا اکلیل الملک و زیرهٔ سیاه و حلبه و بنفشه عوض باقلا افزوده و وزن هر یک سه درم
نوشته و گفته که بعد از ان بروغن گل و زردهٔ بیضه مخلوط سازند ابومنصور گوید که اقیمولیا و اندک زعفران و عنب الثعلب و آرد جو و خطمی سفید
وغیره که در ادویهٔ مرکبه مذکور شد ساده گرفته ضماد نمایند و اگر در انجا آثار غلبهٔ خون باشد فصد باسلیق کنند و این دوا نیکوست عدس مقشر و
گل سرخ و پوست انار در آب بنگ پخته بروغن گل آمیخته ضماد نمایند که بسیار نافع است ابن احمد گفته که مرهم مذکور مطلقاً نافع است و نزد
ضربان سرکه و گلاب و لعاب اسپغول و یا آب عنب الثعلب بابونه مفید

علاج ورم بارد خصیه

در بلغمی منضج بلغم دهند و سه بار اعادت نمایند پس اضمدهٔ محلله مثل آرد باقلا و نخود و زیرهٔ سیاه و اکلیل و بابونه و حلبه و مقل و موم و روغن خیری و زردے
بیضه و میفختج و مانند آن ضماد کنند و یا صبر در شراب پخته ضماد نمایند و چون گل ٹیسو را جوشانیده بر خصیه بندند برای دفع ورم و تسکین درد و استرخای
خصیه بعدیل ست و نطول از آب مطبوخ آن نیز درین باب مجرب و ضماد بیضهٔ سنگ پشت برای ورم بارد خصیه مجرب است و مغز تخم بید انجیر
در شیر گاو پخته ضماد کردن نیز آزموده است و در تحلیل افراط نکنند تا ماده صلب نشود بلکه محلل نرمی تلیین بکار برند و اضمده با روغن کنجد و با زردهٔ
بیضهٔ مرغ سرشته استعمال نمایند و اگر حاجت تنقیه شود مسهل بلغم دهند و بهترین غذا نخودآب ست و در ورم سوداوی صلب منضجات سودا بنوشانند
و تنقیهات سودا نمایند و با ادویهٔ ملینهٔ محلله مثل بابونه و اکلیل و برگ کرنب و حلبه و تخم کتان و امخاخ مثل مخ ساق البقر و گوزن و شحوم مثل
شحم بط و ماکیان و صموغ مثل مقل و اشق و میعه سائله بمیفختج ضماد کنند و مرهم حب السفرجل و مرهم اکبر نیز در تلیین و تحلیل مجرب و بعد حصول تلیین در ورم
تنقیه از مسهل سودا و حب افتیمون نمایند و در ورم ریحی ابسوس گندم و نمک و گاورس و نانخواه و تخم شبت و کذا اپشاک بموش گرم کرده تکمید کنند و جوارش
کمونی خورانند و روغن یاسمین که اندران مشک و جند بیدستر حل کرده باشند در احلیل چکانیدن نافعست و همچنین بستن برگ تنباکو گرم کرده و یا
پارچهٔ سفید چهار ته کرده در شراب برانڈی تر نموده بر خصیه نهند و از بالا انکباب بمطبوخ قنب کنند سوزش در جلد پیدا بوده رطوبتی غریبه بعرق بیرون
خواهد شد و در عمل یکدو بار نفع رو دهد و اگر زائل نشود هر چه در ورم بلغمی گذشت بکار برند و کذا ادویهٔ مفرده مفید اورام بارد خصیه ضماد صابون الغاف
که آن شجرهٔ ابی مالک ست و کذا بابونه در تحلیل ورم انثیین مجرب سویدیست و کذا جوزبوا چون سی روز متواتر ضماد کنند در تحلیل اورام صلب و غیر صلب
مجرب اوست و ضماد نخود سرخ یا سیاه تنها و بعسل مطبوخ و کذا کشنیز بعسل و کذا زیرهٔ سیاه تنها یا با آرد باقلا و زیت و کذا زیره بعسل و کذا موم زرد و زیت
در آفتاب گداخته و کذا زیره و یا قردمانای منقوع صائم بعسل و زیت آمیخته و کذا اسداب و برگ غار کوفته با آب پخته و کذا حندقوقا و کذا روغن آن و کذا عسل
و شراب و نمک و کذا تخم خرمای کوفته مثل غبار ساخته بسرکه و کذا اکرسنه با آب سرشته و کذا نفط سفید و کذا اسفیداب و مقل ازرق بمیفختج سرشته و کذا مویز سیاه
منقی و آرد باقلا مثل عصیده پخته در روغن بابونه آمیخته و کذا مرزنجوش سوده بروغن گل و موم سرشته و کذا خمیر آرد و پودینهٔ کوهی و نمک آمیخته و کذا ایرسا
در سرکه پخته و شرب و ضماد صبر و کذا اشنه و بستن نان گرم هر واحد محلل ورم بارد ست و ضماد اکلیل الملک مطبوخ بمیفختج و کذا اشق بسرکه و کذا تخم فنجنکشت
یا برگ آن بروغن زرد و برگ کرم و یا بموم و کذا مقل ازرق و کذا برگ لغنغ و مویز منقی سرخ رنگ و کذا نخود سرخ کوفته با آب پخته و کذا آرد باقلا و زیره و
کذا انجره مرهم هر واحد محلل و ملین ورم صلب ست و کذا شرب و ضماد تودری نافع و دیگر برگ بکاین در آب جوشانیده گرما گرم بر خصیه بستن برای
تحلیل ورم معمول استاد مرحوم ست دیگر بیضهٔ کچهوه در آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز سائیده و گاهی همراه دیگر محللات مثل زیره و زرده جو به

در آب پخته بجهت اورام بارد خصیه معمول ست وکذا اسطوخودوس یکتوله بشیر گاو پخته و دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پخته وگاہے سرکش داخل کرده
وگاہے بروغن حنا وگاہے بروغن بابونه وکذا ضماد کنجد مسحوق که در ملک مالوه گهی تلی گویند در اورام بارده معمول و دیگر پشک شتر و پلهری قدرے سوده
بآب پخته تا غلیظ شود نیمگرم ضماد کردن وکذا تخم مین پهل در آب برگ نازبو سائیده وکذا بیخ بید انجیر بسرکه سائیده نیمگرم وکذا تخم کویل کوفته بیخته نیمگرم
وکذا مغز تخم بید انجیر بآب سائیده گرم کرده در روز دو سه بار وکذا مازو واسگند بآب سائیده نیمگرم وکذا انزروت سائیده نیمگرم لیپ کردن و بالاے آن برگ
پان بستن وکذا امرود بابرگ و شاخ کوفته قرص بسته نهادن وکذا ریحان بآب سائیده ضماد کردن هر واحد مفید ورم بارد ست ذکر ادویه مرکبه
که نافع اورام بارده خصیه است گل پلاس برگ قنب اشنه برگ نیب برگ پنجنکشت هر یک چهار توله بادیان پنج توله در آب جوشانیده
بخور دهند دیگر قوتیر برگ انار وشبت سبز و بابونه وافتیمون هندی وبرگ نیب وبرگ پنبه باغی هر یک پنجتوله بدستور استعمال کنند دوا
عنب الثعلب چهار ماشه اکلیل الملک بابونه آرد جو آرد باقلا هر یک سه ماشه در آب مکوه سبز حل کرده ضماد نمایند وعنب الثعلب اصل السوس گل سرخ
تخم خطمی پرسیاوشان جوشانیده گلقند مالیده بنوشند با بیخ کاسنی اضافه کنند ایضاً برای ورم وصلابت خصیه لعاب گل خطمی سه ماشه شیره
خارخسک شیره حب القلقل هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله نبات یکنیم توله بنوشند وعنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چهار ماشه گل سرخ
سه ماشه اکلیل الملک تخم کشوث هر یک چهار ماشه سائیده بشیر گاو پخته روغن گل داخل کرده ضماد نمایند وبا گل خطمی گل بابونه کوفته بیخته بشیر گاو
پخته ضماد کنند وعرق عنب الثعلب پنج توله بنوشند ایضاً تخم کشوث سه عدد ومغز تخم بید انجیر سیده چوب هر یک نیم دام هلدی گیرو هر واحد
دو ماشه مغز پنبه دانه یکدرم ادویه کوفته بیخته ومغزیات صلایه کرده در بیضها آمیخته نیمگرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بارد تالیف حکیم
شریف خان گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک آرد باقلا هر یک چهار ماشه مرکی گل بابونه زیره سیاه مقل زرد اشق میعه سائله
هر یک سه ماشه موم پیه گرده بز هر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور مرهم تیار نمایند ایضاً تخم حلبه تخم کتان گل خطمی
گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زیره سیاه دو ماشه در آب عنب الثعلب تازه سوده زرده بیضه مرغ یکعدد روغن گل یکتوله
آمیخته ضماد نمایند ایضاً ورم غیر حار مویز منقے وزیره سائیده آرد باقلا پیه ماکیان وپیه گرده بز آمیخته ضماد کنند ضماد که اورام بارده
خصیه را بغایت نافع ست ولورم حار عندالانحطاط نیز مفید آرد باقلا حلبه بابونه زیره سیاه مویز منقے بآب وروغن کنجد پخته ضماد کنند ایضاً
براے ورم بارد وصلب اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره سیاه مساوی بلعاب تخم کتان وروغن کنجد سرشته ضماد کنند واگر
مویز منقے نیز آمیزند بهتر بود ضماد که ورم بارد وموجع را مجرب ست مغز تخم بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه اکلیل الملک باقلا آرد جو فلفل برگ قنب هر یک
یکجزو مویز منقے حلبه هر یک نیم جزو ایضاً براے ورم بلغمی بابونه اکلیل الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کرنجوه برگ عنب الثعلب برگ شلجم برگ چقندر
جوشانیده بر بخار آن انکباب وبآب آن نطول وبثفل آن ضماد نمایند ایضاً براے ورم بارد اسپند یکجزو زنجبیل زرد چوبه هر یک ربع جزو سائیده
در آب پخته ضماد نمایند وبرگ بید انجیر بران بندند در دو سه دفعه زائل گردد واگر قدرے جدوار وفلفل سیاه اضافه نمایند قوی تر گردد ایضاً گیرد
سونٹھ مغز بنوله کنجد سیاه حمله برابر کوفته با بول ماده گاو پخته وسائیده نیمگرم ضماد نمایند در سه روز ورم وصلابت برطرف شود ضماد ادل مازو
سبز یک عدد سائیده بر ورم ضماد سازند چون خشک شود یکبار بید ریوند چینی گوگل هینیسه هر یک پنج ماشه در آب سائیده گرم نموده ضماد
سازند وبالاے آن برگ گلچکان گرم کرده بندند در سه چهار روز ورم وکلانی خصیه فرو آید ایضاً نافع ورم خصیه دود آن تهبنگره پشک
موش نلکی مساوی تخم رواسن دو چند در آب برگ بید انجیر سائیده ضماد نمایند وضماد تخم ملتهی والسی وعسل نیز مفید واگر زیره سفید وفلفل
سائیده بآب بپزند وطلا نمایند نافع سختی خصیه است ایضاً براے تحلیل ورم صلب مالش بچار روغن یعنی روغن بید انجیر روغن گل روغن
بابونه روغن جوز ماثل برابر آمیخته نیمگرم مفید ست وبعد آن برگ تبناکو یا برگ بید انجیر گرم کرده بر بندند ایضاً مغز کرنجوه کنجد سیاه کالی زیری

ایلوا ابلهری مساوی بآب کهیکوار سائیده نیمگرم ضماد نمایند و بالالیش برگ بیدانجیر بندند ایضاً که ورم سوداوی را نافع زوفای رطب یک توله
پیه گاو و مغز ساق گوزن هر یک نه ماشه روغن گل روغن سوسن هر یک یک توله ضماد کنند ایضاً برگ انگور در آب انگور پخته مالیده سه توله آرد
حلبه و باقلا بابونه هر یک نه ماشه پیه مرغ یکنیم توله ایضاً انجیر خشک ده عدد برگ سرو و زنبق هر یک دو نیم توله پیه سه توله بروغن بابونه و عسل هر یک
یک نیم توله ایضاً قوتیر مقل ازرق اشق آرد باقلا هر واحد یک توله درسکنجبین چهار توله **اقوال اطباء** مسیحی گوید که چون در خصیه و قضیب ورم بارد
حادث شود باید که باکلیل الملک مطبوخ در سکنجبین مخلوط بزرده بیضه و آرد گندم ضماد نمایند و یا بگیرند مویز منقی و آرد باقلا و اندک زیره سیاه در
در آب و روغن کنجد پخته ضماد کنند و اگر ورم از ماده غلیظ باشد بطبیخ نعنع و نمام و مرزنجوش بران نطول کنند و بر زهره گاو در عسل سرشته ضماد
نمایند و این ضماد نفع بورم و صلابت انثیین کند آرد باقلا آرد نخود هر واحد ده درم تخم فنجنکشت پنج درم مویز منقی پانزده درم مویز را کوفته بسائر
ادویه سوده آمیزند و پیه بط و پیه گوزن هر واحد دو اوقیه زیت اوقیه گداخته با ادویه مع اندک روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و یا انجیر پنج عدد
با یک قبضه کرنب بزیت و قدرے پیه ماکیان بپزند تا پخته شود پس بسایند تا مثل مرهم گردد و ضماد نمایند و یا بگیرند بابونه و حلبه و باقلا و بسکنجبین
بسرشند و یا کرنب در آب بجوشانند و بآرد حلبه آمیخته ضماد کنند **بو علی** مینویسد که ورم بارد خصیه اکثر در حال سوء القنیه و استسقاء عارض
میشود و علاجش منضجات مذکوره در ورم حارست و ازانجمله است آرد باقلا و آرد حلبه مثلث و ایضاً کرنب قبضه انجیر پنج عدد در آب بپزند تا مهرا شود
بدان ضماد نمایند و قوتیر ازان آرد نخود و آرد باقلا و زیره و پیه گرده و بابونه و اکلیل الملک ست ازان مرهم سازند و ایضاً مقل در سکنجبین گداخته
استعمال کنند و تقطیر روغن زنبق در احلیل بمرات نافع عجیب ست و ایضاً بگیرند مصطکی و انزروت و در طلا تر کنند و در روغن زنبق آمیخته طلا کنند
و روغن بید انجیر را در اورام خصیه خاصه تاثیرے ست و یا مشک بروغن زنبق در احلیل بچکانند که بغایت مفیدست و در ورم صلب بگیرند انجیر
و پیه بط یک یک جزو برگ زیتون و برگ سرو و اشق هر واحد نیم جزو و لطلا و روغن گاو بیامیزند و ایضاً قلقطار و زوفای رطب و موم و روغن گل
و مغز ساق گوزن و برگ علیق اجزا مساوی ازان لطوخ بسازند و ایضاً بگیرند مقل و اشق و در مثلث حل کنند و باندک باقلا و روغن آمیزند و این
علاج جید مجرب ست بگیرند سبوس گندم و خوب بکوبند و در غربال تنگ سوراخ ببیزند و اشق در سکنجبین حل کرده بدان بسرشند و بر موضع لزوم نمایند
و این حار معتدل الحرارت ست و دائم اعاده این نمایند که هر صلابت را نافع ست و ایضاً برای صلب بابونه و حلبه و باقلا و روغن گاو و عقید
عنب و یا انجیر مهرا بدان ضماد نمایند و ایضاً خاکستر تخم خرما دو جزو خطمی یکجزو در سرکه سائیده ضماد کنند **مصنف جامع و کامل** گویند که اگر
ورم خصیه بارد باشد مقل را در میبختج تر کرده با سفیداب سائیده طلا کنند و یا بگیرند کندر و زیره و باقلا اساوی و سائیده پیه را در زیت
گداخته آمیزند و طلا کنند و یا بگیرند باقلا و حلبه و بابونه و اکلیل الملک و باریک سائیده با پیه گداخته آمیزند و بمیبختج سرشته طلا نمایند
و بر بندند و یا بگیرند آرد باقلا یک جزو و زیره کرمانی نیم جزو و باریک سائیده بروغن کنجد مدقوق بسرشند و ضماد سازند و یا مویز
خسروانی منقی در آب تر کرده خوب بسایند با روغن کنجد مدقوق معصور و بدان آرد باقلا و آرد نخود و اندکے زیره بسرشند تا مثل مرهم
گردد و بدان ضماد کنند اگر ورم بارد صلب باشد و این دوا ورم صلب را نیز نافع ست آرد نخود و آرد باقلا اکلیل بابونه بنفشه مساوی باریک
سائیده بگیرند مویز منقی مثل مجموع و در هاون نیک بسایند و اندک پیه بز با روغن سوسن گداخته همه را در هاون خوب حل کنند تا مخلوط گردد پس
طلا نمایند و ایضاً خاکستر کرنب بزرکتان هر دو سائیده یا پیه خنزیر کوفته غیر گداخته ادویه بدان بسرشند و بر خصیه صلب ضماد کنند **اسمعیل یوسف**
مینویسند که در آماس سرد و آماس صلب قضیب و خایه ضماد معتدل و محلل بکار برند چون اکلیل الملک با میبختج مثل خاگینه پخته و زردی
بیضه مرغ و آرد جو و آرد گندم مع سبوس بهم سرشته و آرد باقلا در شراب یا در ماء العسل یا در میبختج مثل عصیده پخته و مشک را بروغن بید انجیر
حل کرده در مجرای قضیب بچکانند و اگر باستفراغ حاجت بود اول قی کنند و حقنهاء و شیافهای معتدل بکار برند و تدبیر لطیف کنند و بدا امی آماس

صلب بگیرند آرد حلبه و آرد باقلا هر یک ده درم زیره کرمانی و آرد نخود و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در می پخته یا بماء العسل
عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرنب پخته و بارد جو و آرد حلبه سرشته ضماد کنند و اگر آرد باقلا و بابونه و پیه بط با آن یار کنند قوی گردد محمد بن الیاس گوید
که در ورم بلغمی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلقند شکری ده درم بنوشند و غذا فروره نخود و مغز قرطم سازند و تلیین طبیعت
بمطبوخے که دران تربد و انیسون و بادیان و بادرنجبویه باشد باید کرد و یا از تخم شبت و تخم شلجم و تخم خربزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک حقنه کنند
و باقلا و حلبه وغیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته بیخته بروغن بابونه یا روغن شبت سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کندر و موم و
روغن بابونه و قیروطی ساخته طلا کنند و در ورم سوداوی صلب هر صباح جلابی از بادرنجبویه و گاوزبان و اصل السوس هر واحد سه درم با گلقند
شکری ده درم بیاشامند و غذا بدستور بلغمی دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون یا حب او کنند و با ضمادهٔ ملینه مثل پیه بط و ماکیان و مغز
ساق گاو و روغن بنفشه و مقل ضماد کنند و یا بگیرند آرد باقلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شبت اجزا مساوی کوفته بیخته بآب کرنب سرشته
ضماد نمایند خجندی گوید که قے با اصل السوس جوشانیده یا تخم ترب نمایند و تلیین طبیعت باین حقنه کنند بابونه سنای مکی اکلیل الملک
هر یک پنج درم بسفائج سه درم تربد درم بورق درم حب قرطم کوفته پنج درم شبت قبضه بدستور مقرر مرتب ساخته حقنه
بدان کنند و بمطبوخ تربد و غاریقون و سنا و خیار شنبر و گلقند و مانند آن اسهال آورند و برب عنب و خطمی طلا کنند و در سوداوی
تلیین بحقنهٔ مذکور کنند و اضمدهٔ که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند ابن هبة الله گوید که اگر ورم بلغمی باشد او را مستفرغ بلغم نوشانند
و جلنجبین دهند و آب نیمگرم بران آشامند و روغن یاسمین یا روغن بان بمالند و بآب ریاحین بشویند و غذا نخود آب سازند و اگر تحلیل نشود کندر
آرد باقلا زیره سوده و پیه گرده بز و موم گداخته آمیزند و ضماد کنند و اگر ورم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و بآرد نخود و باقلا و تخم کتان
و خاکستر کرنب و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه خشک با پیه بط و بز و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و اگر ورم تحلیل نشود بمقل و اشق و میعه سائله در
میفختج حل کرده بدان اندک آرد باقلا و روغن سوسن آمیخته ضماد کنند و بآب نیمگرم بشویند و غذا مزوره زیرباج دهند قرشی گوید که در بلغمی منضجات
مثل آرد حلبه و باقلا بشراب ضماد کنند و همچنین آرد باقلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در ورم صلب تنقیهٔ سودا و تضمید بزوفاے
رطب و پیه بقر و مغز ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین الحیات وغیره نوشته اند که برائے اورام خصیه کشادن
رگے که بر پشت ابهام ست از دست مخالف ورم و همچنین سوراخ کردن در گوش از جانب مخالف ورم و اگر ورم در هر دو جانب باشد
همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن مجرب ست و ایضاً داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق ورم نیز از مجربات ست
ایضاً بقول رازی اگر ورم کهنه گردد و هیچ تدبیر نرود اگر در خصیه راست بود بر اسلیم دست چپ بپارچه بافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر اسلیم
راست و او را بعد از داغ سرطان نهری کوفته ضماد کردن اثرے عظیم دارد و ایضاً داغ بر سر ابهام پای مخالف سم و ضماد خاکستر چوب انگور بگیرند و خطمی و جز و باسرکه دافع ورم با گوشت

وجع خصیتین

سبب درد خایه حرارت یا برودت یا ریح یا ورم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع تا مدتی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اولاً احوال ورم یا وقوع صدمه
بر خصیه یا ترک جماع از مریض پرسند اگر اقرار یکے ازین هر سه کند سبب درد همان باشد و الا احوال شدت و خفت درد و حرارت و برودت ملمس خصیه
دریافت نمایند و اگر درد شدید و ملمس حار بگوید و با التهاب و حرقت بود سببش حرارت باشد و اگر درد اندک و ملمس بارد بیان کند و با حذر بود سببش برودت باشد
و اگر درد با تمدد و انتقال بلا ثقل بود سببش ریح باشد علاج اگر ورم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصارات بارده مثل آب کدوی تر و کشنیز
و عنب الثعلب تازه و کاسنی سبز و دیگر مبردات ضماد کنند و نزد شدت درد اندک شوکران یا افیون اضافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند
و اغذیه بارده دهند و خجندی گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج باخراج خون باشد فصد صافن و حجامت قطن یا ساقین نمایند و پارچه مبلول بگلاب و سرکه

یا بآبهای مذکوره یا آب کاکنج ممزوج بگلاب بنوشند و هر صبح شربت تمر هندی یا آلو بخارا یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دینار بنوشند و تلیین طبیعت
بحقنهٔ لین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیرخشت و ترنجبین و شربت آلو مسهل یا شربت ورد مکرر با آب انار این کنند و اگر حرارت غیر مادی باشد تنها تبدیل کیفیت
کنند و اگر از برودت باشد اصل السوس مقشر نیکوفته و پرسیاوشان و بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشند و گلقند و زنجبیل و
دارچینی تناول کنند و مروخات حاره مثل پیه بط و پیه مرغ و روغن بیدانجیر و روغن بابونه که دران قدرے فرفیون حل کرده باشند بمالند و غذا نخود آب
بهتر است و خجندی گوید که تمریخ بروغن خسروی که دران جندبیدستر حل کرده باشند و تنطیل با آب مطبوخ اکلیل الملک و بابونه و مرزنجوش و قیصوم و شبت و
مانند آن و تلیین طبیعت بحقنهای بابونجی و لبلابی و تبرید بحسب اقتضا نمایند و اگر برودت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نضج مادهٔ بلغمیه با
مناسبهٔ موافقهٔ خلط موجب نموده مسهلات مقوی بغاریقون و تربد بنوشند و اگر برودت سازج باشد بر مبدلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از
ریاح باشد جوارش کمونی خورانند و سبوس گندم و نمک تکمید نمایند و اطلیهٔ حارهٔ محلل ریح مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب ضماد کنند و در آب جوشانیده
نطول سازند و جندبیدستر در روغن یاسمین و سداب آمیخته بمالند و نطولی که در وجع کرده ریحی مذکور شد اینجا نیز مفید بود و برگ فنجنکشت و زبیب و ابهل و گل بابونه
عنب الثعلب و بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخور دهند و بعد از ان مقل یک توله در سرکه در آب برگ کوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیمگرم
ضماد کنند و در ریاح سودا و تنقیهٔ سودا و ماء الجبن مفید بود و آنچه بسبب ریاح بواسیر باشد اطریفل و تراکیب مقل دهند و بقول حکیم ممدوح هر صبح انیسون و بادیان
و یا کرویا و تخم فنجنکشت هر یک درم و گلقند عسلی پانزده درم خورند و مزورهٔ نخود و گوشت کبک یا دراج دهند و روغن زنبق یا نرگس جند آمیخته بمالند و اگر از ضربه
و سقطه باشد فصد باسلیق یا صافن یا حجامت ساقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلیین افتد حقنهٔ لین بعمل آرند و روادع غیر قابض تا الم بنیارند مانند بنفشه
و نیلوفر و کدو و برگ خطمی و عنب الثعلب و کرنب ضماد نمایند و بعد از ان بقول شیخ لعاب خطمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضاً اسفنج مرطب با آب سرد و
برگ کتان با آب سرد سوده و روغن گاو و علک البطم مساوی ضماد سازند و ضماد زردچوب سوده و زردهٔ بیضهٔ مرغ آمیخته نیمگرم نیز نافع هر قسم خصیه است و ایضاً اگر
مخوطه بیجا شده باشد و درد و تپ هم بود شیرهٔ تخم قرطم و شیرهٔ خیار خسا و شیرهٔ تخم خربزه و گلقند بنوشند و تخم کشوث و روغن گل حل کرده ضماد کنند و اگر از ترک جماع
بود امر بمباشرت کنند و اگر اندکے باقی ماند ادویهٔ بارده مخدره بدرجه مثل حب الکاکنج و تخم خشخاش و کاهو و کشنیز تر با دو ضمادها استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود نه بواسطهٔ ورم و نفخ بلکه بر سبیل فربهی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا ادویهٔ سرد و مخدر مانند بیخ لفاح و پوست خشخاش
و بزرالبنج و حکاکهٔ سنگ مسن و حکاکهٔ اسرب و حکاکهٔ سنگ آسیا با آب کشنیز سبز طلا کنند و بعضے درین گل ارمنی و سرکه می افزایند و خاکستر
پشک بز و بزرالبنج هر دو برابر سائیده ضماد کردن نیز خصیهٔ بزرگ را کوچک کند و ضماد مرداسنگ با آب کشنیز سبز سوده نیز مزیل سمن خصیه است و یا گل قیمولیا
سفیداب قلعی هر یک دو درم شب یمانی مازو سبز هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضماد نمایند و ادویه مانع بزرگ شدن
پستان که در امراض ثدی مذکور شد درینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرورست و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که بادویهٔ بارده
که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوکران و بزرالبنج علاج کنند و هر چه قوت غاذیه را ضعیف کند بکار برند و حکاکهٔ اسرب حکوک بعضی
او بر بعض با آب کشنیز سبز طلا نمایند و مداومت چکانیدن روغن زنبق در احلیل نفع بدان و تعدیل آن میکنند و جرجانی مینویسد که این ضماد
تحلیل کند مویز منقی پیه گرده موم زرد هر یک دو درم زردهٔ تخم مرغ یکعدد مصطگی سوده پنج درم پیه را با موم در روغن کنجد بگدازند و با زردهٔ بیضه
بیامیزند و در هاون حل کنند پس مصطگی آمیخته بسایند بعده مویز باریک سائیده و جمیع را بیامیزند تا نرم شود و جمله را بسرشند و بکار برند و بقول صاحب
شفاء الاسقام بگیرند طبیخ بزرالبنج و گل قیمولیا و سفیداب اسرب و همه را سائیده طلا کنند و یا بگیرند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کارد را تیز میکنند
و یکی را بر دیگرے با آب کشنیز یا گلاب بسایند و طلا کنند و انطاکی گوید که اگر از خلط میان اغشیه باشد پس اگر بارد و لبود و حار باشد و علامتش باطیان و العبه

وحکاکه اسرب بآب سبز کشنیز تر کنند و بدون درد بارد باشد علاج آن بشوکران وعسل ومصطکی و بر طلا اگر روغن قسط ونفطا مرزنجوش وآب نخود در بول نطول باید کرد و مسوید که نوشته که ضماد صبر وجوز السرو ودر عظم خصیتین مجرب ست و صبر حضض موثر یا آنکه ماء الاول ابو نه سقوطری و ازسعید بن ابراهیم نقل کرده که ضماد گل ارمنی وسفیداب وکذا اثر یا پی کرمانی بعصاره بنج تازه وکذا شوکران با سرکه سرشته وکذا افیون محلول با آب کشنیز سبز وکذا جوز ابهل و مازوی سبز وکذا زیره وجوز السرو وکذا مر و مصطکی هر واحد نافع ست

ارتفاع خصیه وصغر آن

گاه خصیه از کیسه بسوی عانه بالا رود و غائب شود و درد کند و اکثر حرکات را منع نماید حتی که بول بدشواری آید و هنگام بول درد کند و تقطیر البول حادث شود و گاهی خصیه کوچک شود وسبب این هر دو غلبه برودت وضعف بدن است چنانچه هنگام خوف شدید و در آمدن در آب سرد عارض میشود یا از سقوط قوت چنانچه در امراض حاده می افتد **علاج** حب ارضا و تسخین بحمام و دوا الحلتیت مداومت کنند و بطبیخ بابونه و تخم کتان و اکلیل و سوسن آبزن نمایند و نطول کرده در روغنهای گذشته استعمال کنند و روغنهای گرم مثل روغن بابونه و سوسن وقسط و یا روغن فرفیون و زهره گاو دو دانگ بمالند و از ادویه گرم مثل حلتیت و حلبه و فرفیون ضماد کنند و یا حلبه و مرزنجوش و اکلیل و بابونه و بزر کتان و سبوس گندم بماء العسل پخته طلا سازند و اگر ادویه مذکوره در حمام طلا نمایند بزودی اثر کند و اگر بعد حمام محجمه بزرگ بران نهاده باهستگی بمکند خصیه را فرود آرد و ادویه واغذیه مسخنه خورانند و این آبزن علاوه بر آن نیز مفید بود بابونه مرزنجوش حاشا نمام زوفای خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده روغن قسط و روغن ناردین داخل کرده در طشتی کنند و مریض را دران نشانیده مکرر آن آب را در آفتابه کرده بر پشت و زهار بریزند و بملایمت دست از اعلی باسفل بمالند تا خصیه بجای خود آید و این ضماد نیز نافع ست برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرقی مویز منقی نرم کوفته بماء العسل سرشته روغن گاو و روغن شبت و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند و بقول شیخ الالیه و امعده مقوی باه نافع بود وکذا استحمامات و آبزنها متوالیه و ابو منصور گوید که چون خصیه بسوی زهار مرتفع شود مریض را هفت روز متواتر در آب گرم نشانند و هر روز در احلیل او انبوبه نقره داخل کرده سخت بدمند تا حالبین منتفخ شوند فی الحال خصیه بمکان خویش فرود آید و نشستن در آب کبریتی نیز مفید ست وکذا کثرت تناول امراق مزوره مقویه و بقول جالینوس چون این مرض بعد مرض حاد عارض شود بر موت دلالت کند و علاج نپذیرد و بدانکه گاهی بر سبیل ندرت قضیب مرتفع شود در ظاهر هیچ اثر نماند و اسباب و علاج این همان ست که مذکور شد

دوالی صفن وصلابت آن

گاه بر کیسه خصیه و حوالی آن رگهای سطر ملتوی بسیار ظاهر شوند و گاهی دران ریح غلیظ بند شود و اختلاج بران تواتر کند و بیشتر بران سختی و درشتی پیدا شود و آن از جنس اورام بارده بود و گاهی مثل این بر جرم انثیین عارض شود و مشی متعذر گردد و آنرا قرو الدوالی نامند و اکثر این مرض در خصیه چپ عارض شود و سبب ضعف او و وصول رگی زائد دران و انصباب مواد بسوی آن و سبب انصباب میل او غلیظ ست بسوی عروق خصیه **علاج** هر چه در علاج دوالی باید و آنچه در ورم صلب خصیه گذشت استعمال نمایند در قی و تضمید ادویه محلله در صیف روغن سفید بسته و بقول صاحب جامع این مرض را قرو الدوالی گویند و فصد باسلیق و شرب ادویه مسهل سودا و استعمال قی بمقیات سودا تکرار تا بدن از خلط تنقیه یابد مفید بود و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهره بر خصیه میگیرند و بعد ازان اضمده ملینه محلله مثل ضماد دیکه دران حلبه بزر کتان و خطمی سفید و پیه بز و روغن سوسن افتد ضماد میکنند و صاحب را از تدبیر مولد سودا منع کنند و باغذیه معتدله و اغذیه حاره رطبه غذا سازند

استرخای صفن

گاهی کیسه خصیه دراز و مسترخی میگردد بسبب حرارت و رطوبت هوا چنانچه در بلاد جنوبی قریب دریا شور و این قبیح منظر بود و گاهی چندان دراز شود که هنگام برخاستن زیر پای آید و موجب الم گردد **علاج** ادویه بارده قابضه مانند مازو و مورد و گل سرخ و عدس و قرظ و گلنار و جفت بلوط و کزمازج در آب جوشانیده صاف نموده نطول کنند و ثفل آن بر بندند و همین ادویه را در آب پوست انار سائیده ضماد کنند و بقول شیخ تقلیل جماع کنند و بعضی اطبا بعض صفن فاضل را قطع میکنند و باقی را میدوزند و بهتر آنست که اول بدوزند پس پوست فاضل را قطع کنند و بعده بادویه اخشاک مثل

ذرور اصفر یا مراهم علاج کنند و هرچه در علاج خروج متعدد گذشت درین مرض نافع بود و انطاکی گوید که اول غذا بغض مثل ماز و سرمه و سماق و قرظ و پوست انار
ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدوزند و مثل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

قروح خصیه و ذکر و حوالی آن

ریشهای که بر خایه و ذکر و نواحی آن افتد زودتر بعلاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود چه دران هنگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید
که قروح عارض درین مواضع ردی و ساعی بود یعنی پهن شود بهر آنکه بنواحی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مائل بحرارت و رطوبت
و قریب مجاری فضول اند و من وجه شبیه بقروح احشا و فم باشند و ردی تر قرحه آنست که در عضلات بیخ قضیب و مقعد باشد بهر آنکه محتاج بتخفیف قوی
بود و معذلک حس او شدید قوی باشد و گاه احتیاج بقطع نفس قضیب افتد چون قروح بران متعفن شود و پهن گردد و بالجمله سبب آن انصباب خلطی تیز
از اعلی یا اسفل باشد یا بمباشرت با زنان فاحشه علاج اول فصد صافن کنند و بفاصله سه چهار روز رگ باسلیق زنند و تنقیه سودا و صفرای سوخته
بمسهلات آن نمایند و صبر مغسول و مرداسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت ماشه با شراب و شیر زنان برابر آمیخته ضماد نمایند و کذا گل سرشو نافع بود
و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مراهم مدمله مفید بود و صبر و مرداسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضماد کنند و اگر قرحه کهنه باشد مجففات قویه مثل زاق
کندر و کاغذ سوخته و مر ضماد سازند و یا سائیده ذرور نمایند و اگر از قسم آکله باشد فلد فیون بمالند بعد آن ادویه مدمله را استعمال کنند و قرحه قضیب
که بسبب آتشک باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جدا مذکور شود ذکر ادویه مفرده و مرکبه مفید قروح
مذکوره ذرور و کبوس استخوان پوسیده سوخته و سائیده با روغن گل مجرب سوید نسبت و نهادن صبر و یا درونج و یا زهره گاو بالعسل و یا توتیای کرمانی و یا شب
بروغن گل و یا خون بز و یا دوشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور بروغن یا ذرور آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار بستانی
سوده بالخاصیت مجرب ست و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا قرحه با آب دهن روزه دار تر کرده بران سرمه سوده چسپانیدن و کذا کبوس جمجمة الناس
مجرب سوید بیست و ذرور و کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد تر کردن قرحه با آب دهن روزه دار یا بروغن گل و کذا ارشنتیعان و کذا رصاص محرق
و کذا انار که قبل از نضج او از درخت بیفتد و کذا اسبناخ و کذا استخوان سوخته و کذا کدو خشک سوخته و طلای روغن حلبه بموم زرد و کذا صبر محلول در عصاره
بارتنگ و کذا زوفای رطب مخلوط بشحم مرغابی و پر کردن قرحه بچوب بطم سوخته باریک سوده و ذرور شادنج مغسول هر واحد نافع ست و گویند که در قرحه
عجاز که مابین خصیه و مقعد باشد ذرور ارشیشعان شربا و ضعا بالخاصیت نافع ست و زوفای رطب سوخته افضل اشیاست و پوست مغیلان نیم کوفته
در آب جوش داده قروح خصیه را بدان شستن نافع و کذا اکلیله با روغن کنجد آمیخته مالیدن نافع قروح ذکر ست و ذرور چاکسو باریک سائیده
نیز مفید و بقول یهودی قروح رطبه این نواحی را بشادنه و صبر و کندر و سوخته و مرتک و مانند آن علاج کنند و این ذرور سریع الابرا ست شب یمانی سوخته
توتیای کرمانی مثل غبار سائیده بپاشند و این مرهم مجرب نوشته اند انزروت مرداسنگ سفید و زرد سفیده قلعی هر واحد دو مثقال موم نکنیم مثقال
روغن بنفشه یا روغن بادام ده مثقال سفیدی بیضه یکعدد در هاون حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یکروز باندمال آورد
بهروزه توتیای کرمانی مازوی سبز هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین هر یک یک درم کوفته بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه
بدان آمیخته مرهم سازند اقوال سنجاریه ابو سهل گفته که در قروح این مواضع صبر و کندر از سائر مجففات کثیر المنفعت ست ابن سینا مینویسد
قروحی که بر کمره یعنی حشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تجفیف شدید تر باشد نسبت بقرحی که بر قلفه و جلد پیدا شود بهر آنکه کمره در فراخ شدید الیبس ست
و این قروح یا تازه باشد یا کهنه و از ان بعضی قروح خبیثه بود و برای قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب اوست مرداسنگ و اقلیمیای مغسول
بشراب و توتیاست و قریب این مروارید ست و کدوی سوخته و درین عجیب ست و خاکستر شب و توتیا ذرور او طلا بآب سرد و اگر قرحه از طبت کهنه
باشد محتاج بود بچیزی که قوی تر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر صنوبر و ضعار سوخته و اگر حاجت بر رویانیدن گوشت باشد کندر بدین ادویه آمیزند

واین دوا مرکب برای قرحه که محتاج تجفیف شدید مع التحام باشد مفید ست بگیرند توتیا و صبر و انزروت و کندر و شادنج و گلنار و اقاقیا و پوست غرب
سوخته و شب یمانی و زاج سوخته و مازو مساوی و زنگار یک نیم جزو و پوست انار ترش یک جزو بروغن گل ازان مرهم سازند ایضا خبث الحدید و مرداسنگ و دم الاخوین
و کاغذ سوخته و شب سوخته بروغن گل ازان ضماد یا مرهم یا قرص سازند و اگر قرحه کهنه باشد در ان کندر و دقاق و صبر مساوی داخل کنند و اگر درینجا
قرحه اکال باشد این دوا نافع بود بگیرند خاکستر موی انسان و انجدان و عدس کوهی و ازان ذرور یا ضماد سازند و قوی تر ازین انیست که بگیرند زرنیخ
زرد و سرخ هر دو احد هفت و آهک آب نادیده دو بست جاره و اقاقیا دوازده و بسرکه و عصاره اسپغول رطب سرشته قرص ساخته و در سایه خشک کنند و
استعمال نمایند و قوی تر ازین زنجار و اقاقیا و زنگار و مویزج و خاکستر شب و فلفل ست ازین قرص سازند و اگر قرحه خبیث و سیاه گردد بهتر آنست که قطع کنند موضع
فاسد را ظاهر کنند و بمرهم بردیا نشده گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت بروید جرجانی گوید که این دوا قرحه اکاله و بواسیر ناسور دارد بگیرند مس سوخته
و کندر و شب یمانی هر یک چهار درم و پوستهای باریک که در میان انار ترش باشد و زراوند و قاقطار هر یک هشت درم همه را سائیده و بشراب ثلاث
سرشته قرص سازند و بوقت حاجت سائیده بکار برند و ایضا زعفران و شب یمانی و مر هر یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم بشراب ثلاث قرص
کنند و بسایه خشک نمایند و این دوا قروح ردی و خوره را سودمند ست بگیرند قرطاس سوخته سی درم و درم آهک آب نارسیده و زرنیخ زرد هر یک دو قیه همه را بآب
و عصاره برگ اسپغول یا بسرکه سرشته قرص سازند خجندی گوید که در قرحه نو ذرورات شدید التجفیف مثل توتیا و لولو و شب و مازو و اقماع انار و ودع سوخته
و کندر سوخته و مس سوخته و شادنج و گلنار بعضی بالبعض یا منفرد یا مجموع از ینها سائیده بپاشند یا مرهم یا ضماد ازان ساخته برنهند و اگر بران خوف آکل
باشد زنگار بکار برند ما آنرا تجربه کرده ایم و حنا و برگ درو را آنرا آمیخته ایم و شخصی که این علت از چهار سال میداشت ازین به شده و قرحه کهنه را
معالجه بذرورات متخذ ازین ادویه سازند دقاق کندر و دم الاخوین و پوست شجر صنوبر سوخته و مر و کاغذ سوخته هر چه از ینها میسر آید با مجموع آمیخته بکار برند
قرشی گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از مرتک و سفیداب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه خلط غالب
و آوی گوید که قروح این مواضع را قروح مذاکیر گویند و علاجش مثل علاج اقسام سایر قروح ست لیکن درینجا اعتنا بمزید غسل و تنظیف کنند پس
دوا بران نهند و بهترین و منفعت انیست که صوف در قطران یا زفت تر کرده سوخته با مثل او سندروس و صبر آمیخته بر قرحه رطب طلا کنند
و با شیر زنان بر قرحه یابس و قریب اوست شب سوخته و خاکستر کدوی خشک ست و آنچه از موم و پیه و افیون و سفیده بیضه مرکب سازند عجیب ست
و کذا مرداسنگ این همه وقتی بکار برند که با قرحه ورم نباشد و اگر بادی ورم بود ابتدا بتحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت و از تجارب
ثابت شده که نعناع و آرد فول و نخود و مویز سرخ و زیره راس هر محلل ست و نافع درین محل و کذا تخم خرما سوده با نصف آن تخم خطمی و اگر
با ورم باشد کثرت شرب آب خطمی و بلع صبر و طلا باین هر دو مع زهره گاو نمایند و کشنیز سبز محلل اورام و قروح ست حار باشند خواه بارد میر عوض
نوشته که در قروح خبیثه خصیه و قضیب این دوا مجرب ست مازو و شیاف مامیثا و انزروت گلنار و گل سرخ اقماع الرمان مرداسنگ صبر کندر
باریک سائیده استعمال نمایند و اگر بلیله سیاه و عفص بآب سائیده طلا کنند زایل سازد درد و سوزش یا زوار دو آیین هم درین باب مفید ست
مرداسنگ ده درم باریک سائیده و ده درم روغن ماده گاو و دست چوب بهم حل کنند چندانکه سیاه شود هر روز بر قرحه طلا کنند و من درین باب
سپاری چنالیه بگیرد و توتیای سبز کات هر کدام دانگی آزموده ام چون دو اول و ثانی را بر آتش سرگین بسوزند و با ثالث آمیخته نازک بسایند
همچون غبار و با قدری مسکه گاوی بقدر حاجت سرشته بر پارچه باریک مالیده بران موضع نهند و بر خاده ببندند اثری عجیب دارد و جالینوس
میگوید من شخصی را دیدم که پوست خصیه او فرو ریخت چنانکه بیضه عریان ماند و الصندل و گل [illegible] حکاکه سنگ مسن با آب
عنب الثعلب سرشته علاج کردم صحت یافت و غشائی بران شبیه بپوست اصلی پیدا شد

شوریکه بر پوست انثیین حادث شود اگر با ورم حار باشد اول فصد کنند و مطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیهٔ مولد خون مثل لحوم و حلوا و خرما پرهیز سازند پس
بصبر و مرداسنگ و روغن گل طلا کنند و بگیرند آب مورد تازه و بدان قدرے صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر ورم حار نباشد بادویهٔ قوی التجفیف
علاج کنند مثلاً کاغذ سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقاقیا مساوی باریک کوفته با آب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا عدس مطبوخ که با گلنار نیک سوده باشند
با اندک گلاب ضماد کنند و اگر شب محرق و صبر و اقاقیا مساوی باریک سوده با آب مورد یا آب بارتنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشد و اگر گل ارمنی و شادنج
و صبر سقوطری هر واحد یکجزو باریک سائیده بر قروح و شور پاشند بعد از آنکه موضع را بروغن گل چرب نموده باشند در تجفیف عجیب الاثر است و اگر با شور حکه بود
مرداسنگ زرد چوب اقلیمیای نقره مازو هر واحد یکدرم بورهٔ ارمنی زردی شراب شیاف مامیثا گوگرد هر یک نیم درم همه را باریک سائیده با آب و روغن
گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر شور صلب باشد بمقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بران پاشند و اگر ماده ردی بود بدان داغ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه مجرد باشد اول روغن گل طلا کنند و بران گل سرخ و برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر مرهم سفیداب یا مرهم معمول از مازو و
روغن گل و موم طلا کنند نافع بود مصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب میباشد یکی کثرت فربهی دوم یبوست در اول تهزیل کوشند و در ثانی بروغن گل
یا یاسمین و یا مسکه بیشتر با آب بست و یکبار شسته چرب نمایند و چون کهنه گردد برگ مورد یا تخم آن و سفیده ارزیز هر دو برابر بمرهم ابیض آمیخته استعمال کنند

حکهٔ قضیب و خصیه

خارش گرد خصیه بسبب انصباب مادهٔ تیز صفراوی یا بورقی یا خون سوداوی متعفن بسوی آن و یا رشح عرق حاد از نواحی آن باشد علاج فصد باسلیق
کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجربست و تنقیهٔ صفرا یا سودا بمسهل آن کنند و دران شاهتره و هلیله داخل نمایند و قدرے
مامیثا سائیده بروغن گل و سرکه آمیخته و آب کشنیز سبز و اگر از مادهٔ بورقی باشد آب کرنب افزوده ضماد سازند و قضیب را بآب گرم بشویند پس سفیدی
تخم مرغ طلا کنند و طلای تنبیل و کبریت و توتیای سبز هر واحد بروغن بنفشه و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته
و کذا مغز تخم ناگیسر کوبیده بران آب نیمگرم پاشیده در صره بسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت بآب گرم شستن و یا بشب مالیدن و صبح شستن
در چند روز رفع زائل میگرداند و در آب معادن نشستن و بالای آن گل سرشو در آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع ست و ضماد صبر پنج درم اشنان دو درم
نوشادر یکدرم الیهٔ تازه کوفته پنج درم در ازالهٔ حکهٔ انثیین مجربست صحیح سوید لیست و برگ حنا شاهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته بسرکهٔ انگوری و روغن گل حل کرده
مثل مرهم ساخته مالیدن و در بیاض والد مرحوم مجرب نوشته و آئین طلا برای حکهٔ خصیه و قضیب معمول والد علوی خانست و بتجربه رسیده انار ترش یکعدد در پاتیله
مسی قلعی ناکرده با سرکهٔ انگوری بپزند تا مضمحل شود پس در هاون انداخته برگ حنا شاهتره گوگرد زرد گلنار فارسی مرداسنگ سوخته توتیای کرمانی
توتیای هندی در سفال آب نادیده بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بیست مثقال اضافه کرده چندان بدسته حل کنند که مثل
مرهم شود طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است نوشادر یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک نیم درم
بگلاب طلا نمایند و آئین طلا خارش زهار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطری نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک سه درم
کوفته بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ و صندلین هر یک نیم درم زیاده کنند و در نسخهٔ دیگر
اشنان عوض صبر نوشته و اگر زائل نشود اطلیه که در بحث جرب بیاید بکار برند و زلو چسپانند لیکن چسپانیدن زلو بر نفس قضیب نشاید که گاهی استرخای قضیب
و قطع باه میکند شیخ الرئیس میفرماید که در حکهٔ قضیب بتنقیهٔ خلط بفصد و اسهال کنند بعده بگیرند اقاقیا و مامیثا هر واحد نیم درم نوشادر یکدانگ
صبر یکدانگ زعفران نیم دانگ اشنان بوزن مجموع و کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته ضماد نمایند که مجربست و گاهی طلای سرکه و روغن گل که دران
گوگرد و شبت باشد در حمام تسکین آن نمایند و اگر حکه ردی تر باشد اندکے مویزج دران داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیدهٔ بیضه بعسل طلا نمایند و اگر چنین

سود نه بد بفصد و استفراغ ماده کرده باشند یا باطن ران قریب از ان موضع حجامت کنند و یا بر ران زلو چسپانند **مصنف تدویح** گوید که از اشیاے
حریفه و مالحه و شدید الحلاوت اجتناب نمایند و شستن بآب گرم پس مالیدن روغن گل نفع بخشند و کذا نشستن بآب کرفس نافع ست و کذا غسل بآب سبوس
گندم و کذا المطبوخ بسفیدی بیضه و کذا گذاشتن قضیب و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یا در مسکه **انطاکی** گوید که اگر حکه زائد بود بفصد مبادرت کنند و الا اقتصار
بر تنقیه و اطلیه نمایند و ماميثا و آب کرفس را درینجا خصوصیت ست و احکام حکه عنقریب بالاستیفا ذکر خواهم کرد **ابو منصور و صاحب خلاصه** می نویسند که در حکه
خصیتین اگر حاجت افتد فصد باسلیق و تنقیه بایارج الفواکه نمایند و این طلا مرتب سازند اقاقیا شیاف مامیثا هر کدام یکجزو صبر نصف جزو نوشادر ربع جزو نشاسته بوزن مجموع همه را کوفته
ببکا یند هر سرشته استعمال کنند و اگر با وجود خارش ز بسته رطوبات از ان موضع ترشح همیکند اقاقیا و شیاف مامیثا هر کدام نیم درم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد به روغن یاسمین بمالند

اورام قضیب

اسباب و تشخیص اقسام آن مثل اورام خصیتین ست و کذا معالجه آن مگر آنکه چسپانیدن زلو بر نفس قضیب مناسب نبود و اگر ضرورت باشد بر حوالی آن چسپانیدن
مضائقه ندارد و ایضا در ورم حار قضیب لعاب بهدانه شیره عناب عرق شاهتره عرق عنب الثعلب شربت بنفشه بدهند و گل ارمنی سه ماشه سوبت دو ماشه در آب
کشنیز سبز سائیده ضماد نمایند و تعلیق هفت علق بر عصعص و روز دوم پنج علق کنند و ضماد عدس گلنار برگ گل پوست انار در آب کشنیز تر یا آب عنب الثعلب
یا آب خالص جو شانیده سائیده روغن گل آمیخته در ورم حار قضیب مخصوص ست و کذا آرد جو صندل سفید مساوی کوفته بیخته بآب کاهو و روغن گل
و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ و رصلایه حل کرده و این ضماد نیز محلل اورام حاره قضیب و انثیین و مسکن درد و سوزش ست گل بنفشه گل خطمی سفید
هر یک پنج ماشه خار خسک قیصوم هر یک ده ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ نیلوفر یکماشه کوفته بآب کاسنی تازه سرشته ضماد نمایند
و در ورم بارد آرد جو خطمی خسته خرما در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضماد کنند و در آخر برگ کلم حلبه پخته بکوبند و آرد باقلا سوده مقل زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر دانه خرما خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند و این ضماد درین باب قوی تر ست مقل ازرق اشق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه گوبان سرشته مغز ساق گاو
بابونه اکلیل الملک حلبه برگ کلم زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای ورم صلب ذکر این ضماد نیز مفید نوشته اند موبیز منقے آرد جو صندل سفید
پیه گرده بز آرد باقلا پیه بز آرد روغن گل گداخته ادویه دیگر کوفته بیخته بیامیزند و ضماد کنند **شیخ** میفرماید که معالجات اورام حار و بارد قضیب قریب از معالجات
اورام خصیتین ست لیکن ورم حار قضیب در ابتدا تحمل قوابض زیاده است و نسخه خاص او اینست که پوست انار و گل سرخ خشک و عدس در آب پزند
چون مهرا شود با روغن گل سائیده ضماد کنند و ایضا قیمولیا با آب عنب الثعلب و کذا گل ارمنی و عدس و برگ کاهو و ورم بارد قضیب در حالت سوء القنیه
و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده اینست که آرد و تخم خرما و جو و خطمی یکجا با سرکه سوده طلا کنند و دوای معمول از سبوس و اشق مذکور در علاج
ورم صلب خصیتین موافق تر بما هی ورم صلب قضیب ست **صاحب حاوی صغیر** گوید که در ورم حار قضیب هر صبح جلاب از تمر هندی و شکر سفید
مکدر ده درم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد بیست درم با شکر سفید ده درم بیاشامند و غذا مزوره تمر هندی و شیره مغز بادام و شکر سازند و تلیین طبیعت
بنقوع مشمش یا بمطبوخ فواکه نمایند و این ضماد کنند گل سرخ عدس مقشر گلنار پوست انار گرد جو هر واحد ده درم در آب پخته با روغن گل بسایند و بکار برند
و معالجه اورام بارد قضیب مثل اورام انثیین کنند و این ضماد سازند بابونه اکلیل تخم کتان خطمی آرد خسته خرما مساوی کوفته بیخته به روغن زنبق آمیخته
استعمال نمایند **خجندی** می نویسد که در ورم حار در ابتدا اگرچه در گلاب و سرکه و لعابات و عصارات بارده مثل آب کدو و کاسنی و کاهو ترکرده ببندند
و هر صبح شربتی از اشربه خامسه مثل شربت تمر هندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تلیین طبیعت بنقیع مشمش بتقوی بر یونده و ملینات نمایند
و یا بحقنهاے لینه و این اولی ست و اگر در ان اندکے صلابت باشد باید که اعانت در انضاج بمثل آرد باقلا و خطمی و بابونه و بزر کتان و حلبه پخته یا با آب
برگ کرنب و زرده بیضه و روغن گل کنند و چون حاجت بتحلیل آید در زمانه انتها این ضماد استعمال نمایند موبیز منقے زیره و برگ کرنب گرفته ضماد مرتب
سازند **سعید** گوید که علاج ورم حار شدید بکثرت بفصد یا تنقیه بدن باسهال و طلا بروغن گل و موم و ریختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر بر آن

و تقلیل غذا و اصلاح آن کنند و هم او گوید که علاج ورم حار ذکر بفصد باسلیق و شرب ماء الشعیر و شیره خرفه و سکنجبین و طلا ی ذکر بصندل و گلاب و آب کاهو و گل ارمنی و سرکه و سفید آب کنند و علاج ورم قضیب بمالیدن روغن بادام و روغن بید انجیر و موم و پیه مرغابی و ضماد از بابونه و اکلیل الملک و ریختن آب نیمگرم نمایند

وجع قضیب

اسباب و علاجش از اوجاع خصیتین جویند و اگر بسبب عروض بثره در مجرای بول باشد علاجش در سده مجرای قضیب بیاید و تشنج میفرماید که در ذکر از اسباب مختلفه حادث شود و بیشتر از حبس بول افتد و استعمال حقنهای لینه و اقتصار بر ماء الشعیر و جلاب آنرا شفا دهد و قریب نیم در مدره نگویند تا انحدار فضول نکند و بعد حقنه حوالی عانه و قضیب را نکمید نمایند بمقدار یکه جاهد را نرم کند و بران آب نیمگرم ریزند و بنفشه طلا کنند و گیلانی مینویسد که این درد احدث این او جماع بشکنند بگیرند نان و بریان یکدانگ گل سرخ شش دانگ سوده خشک بپاشند بعد از انکه موضع را بشراب شسته باشند و ایضا روغن گاو و راتینج مساوی طلا سازند و برکتان سوده بپاشند و بجز ضماد کنند و یا بمو راتینج بریان طلا سازند

شقاق قضیب و نواحی آن

گاه باشد که بسبب یبوست و جفاف پوست ذکر شق شود و علاج بمرهم شادنج و امثال آن که در علاج شقاق مقعد گذشته علاج کنند و آنچه قریب نفع اوست اینست که بگیرند قیمولیا و توتیا و ضماد کبیر اسود ده و باموم و زرده بیضه در روغن زنبق و قیروطی سازند و چون زرده تخم مرغ و افیون با روغن گل حل کنند و مرداسنگ کوفته بیخته دران آمیزند و طلا کنند همین عمل دارد و این مرهم شقاق حصیه و قضیب را که خود بخود افتد و یا بعد جماع پدید آید و خصوصا در بروسهم ربیع نافع است مرداسنگ کتیرا کته سفیده هر یک سه ماشه سپیده کلیمیم تولیه موم دو تولیه روغن گل پنج تولیه کافور و ماشه سفیده کاشغری یکتوله بدستور مرهم سازند

ثالیل و ثوثه ذکر و لحم زائد بر نواحی آن

بوره ارمنی سوخته و خاکستر چوب انگور و امثال آن که محلل و منشف رطوبت جامد باشد که ماده اوست بآب سائیده طلا نمایند و اگر سیاهدانه و سرکه با چربی مرغ آمیخته طلا کنند برآید و اگر فائده نشود قطع کنند و بران دوای قابض خون مثل زاج و زنگار بپاشند و اگر ازین رد گیر بود از داغ نهادن چاره نباشد و بعلاج ثالیل مطلق معالجه کنند

اعوجاج ذکر

یعنی کج شدن قضیب سببش عروض تمدد بقضیب ست از خلط غلیظ چسپنده در عضله آن و یا از ورم حار ثبت بدان و یا از تشنج یابسی یا امتلائی یا استرخا ی عصبی از اعصاب آن علاج اول ازاله سبب نمایند باخراج خون و یا بمسهلات و یا بتر طیب بدن بنحویکه در علاج ورم و تشنج مذکور شد بعد ازان بهر نرمی ملینات مثل روغن کنجد و سوسن و نرگس و پیه ماکیان و بط و مغز ساق البقر و گوزن و راتینج با موم زرد در حمام یا غیر حمام بمالند بعده بدست راست کنند و از عصابه بندند داز قبیل ادویه مذکوره زراقه بعمل آرند تا آنکه مستوی گردد و صاحب حاوی گوید که ترک ریاضت و استعمال دعت و رفاهت کنند باغذیه جیده حسن الکیموس مثل نان آرد سفید و لحوم بره و بزغاله غذا سازند و بلبنیات مثل مغز ساق البقر و پیه مرغ و مرغابی و موم صاف و کتیرا و خطمی و روغن بنفشه در راتینج تلیین قضیب معوج سازند و مستوی کنند و ابن هبة الله مینویسد که علاجش بانضاج کنند و شرب آب نیمگرم و امتناع از اغذیه غلیظه و مالش ذکر بشحم دجاج و شستن او بآب نیمگرم که دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده باشند و تغذیه بگوشت بریان و فروده زیرباج سازند و گویند که اگر کنجد مقشر بسبت و رام کوفته بآب مرزنجوش سرشته بر پارچه پهن کرده بر قضیب گذارند نرم کند و کجی آن زائل گرداند چون بعد از تنقیه ماده استعمال نمایند و این ضماد بجهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج امتلائی باشد بعد تنقیه ماده مفید ست زعفران یکدرم مرکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون هر یک سه درم علک البطم زفت رومی میعه سائله هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن گل یا روغن کنجد یا نرگس بگدازند و مر و زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع در مرهم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود و ضماد نمایند و این طلا جهت کجی قضیب و استحکام اعصاب و تقویت نعوظ عجیب ست افیون مصری جوزبوا یک مثقال دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یک نیم مثقال پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست بیخ کبر سفید پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بخوبی بشراب مقطر سحق کنند

وحبوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند مؤلف اقتباس نوشته که در استرخائی و تشنجی بمعالجه استرخا و تشنج مطلق که
در امراض سر مسطور شد پردازند بعده اطلیه و اضمده و روغنها و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند و انچه از صدمه
عصب آن عارض شده باشد تدبیر تخفیف ضربه و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط وغیره بمالند و انچه در حلق پدید آید روغنهای نافع آن
که در نقصان باه گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج حلقی و دفع غلظ حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع باد نجان فصلی باغی که در درخت پخته زرد شده باشد
دو عدد گرفته دار فلفل سه توله را در ان از سیخ آهن سوراخ کرده بخلانند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سه پاؤ بجوشانند که خوب مهرا شود
بدست مالیده صاف نمود مغز تخم بید انجیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست بیخ چنبیلی صحرائی و کنیر باغی بیر بهوٹی بیش قرنی هر یک چهار توله گندک زرنیخ طلقی
قند نقل زنجبیل شنگرف سهاگه مال کنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب سم اسپ سیاه سم الفار بزر البنج عاقرقرحا هر یک سه توله
دار چینی ابیا بسه زراوند طویل کافور تخم کیبج پیپلا مول تخم تاتوره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله قیمه گوشت سانڈه و سرطان نهری و خراطین تازه هر یک توله ارجل
کهنه ده توله مشک چهار ماشه یکشبانه روز در شراب دو آتشه و شیر میش تر نموده در شراب دو آتشه بست پاس متصل کهرل کنند پس سه پاس روغن مذکور آمیخته کهرل
نموده چهار قدر کنار صحرائی بسته در شیشهٔ آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این اعوجاج گاهی حلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یا یبس افتد
پس هر روز چند مرتبه بران شیر بز بسیار ریزند و زوفای رطب معمول القیروطی بمالند و طریق ترطیب اختیار نمایند و مشایخ کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی
و فتق افتد بعد تنقیه بحقنه یا فصد بحسب حاجت و ادویه انست بر مزورات قیروطی از روغن ناردین ساخته خطمی در ان خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تحلل
او دشوار گردد و اندک صلب شود تختهٔ آهن گرم کنند و بران سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع سرالبرست

انکسار قضیب

مراد از انکسار درینجا ضعف است نه آنکه منکسر شود علاج تنقیه بمسهل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعده از قضیب لینی فی صفائح سازند
چنانچه برای اعضای منکسر میسازند پس بگیرند معاث و صبر و مر و اقاقیا و همه را سائیده بسفیدهٔ بیضه تازه سرشته بر رفاده گذاشته از هر چهار طرف
بر ذکر بپیچند و بران صفائح فی نهاده بر فوق بر بندند و روغن بدان نه رسانند و چون اندک قائم شود این ضماد بعمل آرند حضض گلنار ماز و بریان جوز السرو
دگاهی درین تخم انار یا پوست او هم افزایند و باریک سائیده بلعاب اسپغول آمیزند و اگر در ان اندک سریش داخل کنند جائز است پس بر قضیب ضماد نمایند
که قوی و محکم گرداند و گاهی این ضماد میکنند بگیرند قلقطار سوخته یکجزو گل قیمولیا یکجزو گل مختوم یکجزو باریک سائیده بآب عصی الراعی یا آب حی العالم آمیخته
بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در احلیل بزراقه رسانند و از غذا بر مزورات و اطعمهٔ خفیفه اقتصار ورزند

سدهٔ مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب روئیدن ثولول و لحم زائد
در احلیل طریق تشخیص این اسباب باید که از مریض حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندران موضع بپرسند اگر اقرار آرد که سببش حدوث
بثره باشد و اگر با وجود این آثار ریم و خون و قشور قرحه نیز در بول برآید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کند پس حال خروج مواد غلیظ
و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ برآید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر باد و خون و ریم در بول برنیاید سببش روئیدن ثولول در احلیل
باشد علاج اگر از بثره باشد فصد باسلیق کنند و لعاب اسپغول و شیرهٔ خرفه و خیارین با شربت نیلوفر دهند و شیاف ابیض با شیر دختر و روغن گل حل کرده
در احلیل بچکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل ارمنی یکدرم بزرقطونا و مغز تخم خربزه هر واحد یکنیم درم سوای اسپغول باریک سائیده
بجلاب یا شیرهٔ خرفه بخورانند و بنا و ق الیزر و بجلاب بدهند و آب خیار و آب هندوانه با اندک جلاب و لعاب اسپغول دهند و یا مغز تخم کدو و مغز تخم
خربزه و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند و چون منفجر شود

شیاف ابیض محلول در شیر دختران و روغن گل بزراقه در احلیل رسانند و دو بار یا سه بار استعمال کنند که قرحه بسرعت مندمل شود و سعید نوشته که علاجش
بفصد و شربت لعاب اسبغول و جلاب و مغز تخم خربزه و خیارین شربت خشخاش کنند و چون منفجر گردد شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند پس اگر
مجری از حدت بول خراش گردد فصد کنند و مبردات نوشانند و در زراقه شیر زنان و سفیداب بیضه و شیاف ابیض و روغن گل استعمال
نمایند و محشی شرح اسباب می نویسد که ملینات و منضجات شرباً و ضماداً استعمال نمایند پس اگر تحلیل او مشکل گردد و اندک صلب شود سنگ آسیا یا سنگ
فسان یا صفحه آهن گرم کرده سرکه بران اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنچه از مواد در ینجا صلب شده باشد تحلیل پذیرد و اگر از امتلای
خلط یا هجوم خون باشد مدرات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوث و تخم خربزه و تخم گزر و تخم کرفس و تخم ملیلون یا شربت بزوری دهند
و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و بقول مجوسی تلطیف و تسخین غذا مثل نخود آب بزیت و شبت و زیره و دارچینی کنند
و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم گزر دشتی و کوهی هر واحد یکجزو مغز تخم خربزه دو جزو باریک سائیده از یک مثقال تا دو درم با
نخود سیاه و آب زیره سیاه بدهند و قدری سکنجبین یا آب مطبوخ زیره بخورانند و در ذکر آبیکه در ان تخم کرفس و انیسون و نانخواه جوشانیده
باشند باندک روغن خسک و روغن زنبق بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و برنجاسف و مرزنجوش و پودینه
صعتر و مانند آن بر قضیب نطول کنند و ابن هبة الله گوید که کاقند عسلی و سکنجبین بخورانند و آب مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه باندکے
عسل و روغن زنبق در احلیل چکانند و غذا نخود آب دهند و اگر سبب روئیدن ثولول بود اگر قریب بخارج باشد مرود بلطف میل در مجری
داخل کنند پس صبر و سفیداب ارزیز بروغن گل حل کرده چکانند و اگر درد قوی شود فصد صافن نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت نفع دارد
و اگر بعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد ازاله آن مشکل بود

اتساع مجرای قضیب

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آنرا بندکشا گویند و عسر العلاج است
سببش کثرت جماع و سوزاک و غیره است علاج اطریفل کشمشی و حلوای سپاری پاک و دیگر ادویه مغلظ منی استعمال کنند
و ادویه قابضه شرباً و شیافاً بکار برند و چھال ڈھاک چھال گولر گوند سنبھل موصلی سنبھل مجیٹھ گوند ببول گوند ڈھاک
گوند گولر نخود بریان برابر کوفته بیخته سفوف ساخته پنج درم با آب بخورند و بعضے چھال کھرنی و گوندی و لسوڑه و انبه هر واحد
مساوی سائیده و شکر برابر آمیخته نهار از نیم بهلولے تا یک بهلولے همراه آب میخورانند و اگر گھونگچی را سائیده در آب گوند ڈھاک مانند فتیله
ساخته در سوراخ قضیب یک لحظه بدارند بسیار مفید بود و بعضے گھونگچی سفید مقشر را در شیر درخت بڑ سوده با شهد سرشته بر فتیله کاغذ
طلا کرده در احلیل میگذارند و دو برتے آرند تا مجرے تنگی مسدود نشود و زبان سنگ سوخته بر فتیله پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود
و بعد از بول استنجا تنگی که از شکم خراطین برے آید در پنجاب اثر تام دارد و اگر کونپل درخت ڈھاک که دانسته باشند و بعد از خزان بهم میرسد
بقدر حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهارده روز یک یک
گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت مآب مسطور است که خشت کهنه صد ساله باریک سائیده پارچه بیز کرده در شیر بز خمیر
کرده بوزن نیم پاو اقراص سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود و بعده سرد کرده بار دیگر کوفته بدستور در شیر خمیر کرده
در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعده پارچه بیز نموده شکر تری کهنه برابر آمیخته یک کف دست صبح با شیر ماده گاو
یا آب تازه بخورند و مداومت نمایند ایضاً تال مکھانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و کذا فتیله بلعاب
دهن سنگ تر کرده در احلیل نهادن و تجربه میگفت که مغز تخم کنار دو توله نبات سفید یکتوله کوفته بیخته یک توله صبح خوردن

مفید ست و کذا تخم تمر ہندی نافع حب کہ برای بندکشاد و سیلان منی سود مند ست ثعلب مصری مغز تخم سرس اک مغسول ہر یک دو تولہ کوفتہ بیختہ ما یکپاؤ
شیر درخت بڑ کھرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر کنار صحرائی حب لبستہ ہر صبح یکحب بخورند تا ہفت روز مجرب ست و بعضے نقرہ کشتہ و طلاے کشتہ و یاقوت
و مروارید ہمہ نیم تولہ می افزایند و تو تیر میشود و در نسخہ گیلانی تال مکھانہ صمغ عربی گوکھرو کشنیز ست گلوست سلاجیت نیز داخل ست و نوشتہ کہ ہر یک
دو مثقال گرفتہ در شیر درخت بڑ ہفت پاس صلایہ کردہ بدستور حب سازند و در سایہ خشک نمودہ یک حب صبح و یکی شام دہند دیگر از مجربات اکبرے
تکھان بید صدف سوختہ گل ارمنی پوست سنبھل نبات سفید نخود بریان الائچی خرد ہر کدام یکماشہ کوفتہ بیختہ ہفت گولی بندند و تا ہفت روز ناشتا
بخورند بندکشاد و در کند دیگر مغز تخم تمر ہندی مغز تخم سرس مغز تخم ڈھاک مساوی کوفتہ با شیر درخت بڑ خمیر کردہ باندازہ لسان العصافیر حب درآ
بستہ بدارند و در نائزہ یکحب بدارند و بعد از بول دیگر نہند تا یک چلہ و ہمین ادویہ کوفتہ بیختہ برابر آن شکر آمیختہ یک کف دست ہر صبح با شیر گاو
بخورند در رفع بندکشاد مجربست دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کردہ صبح از کارد شگافتہ مغزش برآرند و مصطگی رومی مرداسنگ ہر سہ را باریک
سائیدہ و جہاسے در از مثل جو بمقدار شفند قضیب مرتب کردہ ہر روز یکحب در نائزہ نہند و چون از بول بدر شود دیگر نہند و درین اثنا کدامی معجون
یا سفوف بندکشاد استعمال کنند تا آنکہ سوراخ خاطر خواہ گردد دوائیکہ برای بندکشاد معمول حکیم کاظم علیخان محمد شاہی ست شیر گاو نیم پاؤ شیر انجیر باغی
چار ماشہ ہر دو درآمیختہ صبح بنوشند ہمیسان تا چہل روز استعمال نمایند و حبے کہ بالا مذکور شد در نائزہ بدارند ایضاً تال مکھانہ را از گرد پاک کردہ
در رکابی گلی کردہ شیر درخت بڑ آنقدر بران ریزند کہ خوب تر شود در سایہ خشک کردہ قدرے بریان کردہ کوفتہ بیختہ جوز بوا یکتولہ دارچینی یکنیم تولہ سائیدہ
دران آمیختہ صبح چہار ماشہ با نیم پاؤ شیر گاو بخوردہ باشند لیکن در احلیل فتیلہ کوچک از ریسمان تابیدہ بدارند و بعد بول بدستور دیگر نہند ایضاً پھل
مولسری سبز و کھرنی سبز خشک ساختہ و ترپھلہ ہر یک نیم پاؤ بیر بہوٹی بوزن یکفلوس سائیدہ برابر جملہ نبات آمیختہ در موسم زمستان وقت صبح بوزن یک
بہلولے بخورند دیگر در بیاض قبلہ گاہی غفران پناہے مرقوم ست کہ بگیرند ابنہ خرد کہ بقدر نخود باشد و ثمر درخت گولر کہ خرد و سخت باشد و پھلی ببول
نرم ہر سہ برابر در سایہ خشک کردہ کوفتہ بیختہ ہر روز سہ ماشہ با شہد آمیختہ تا بست روز بخورند کہ امساک ہم می آرد و اگر تخم خشخاش و بنولہ و گندم را
گرفتہ ہشت پاس در آب تر کنند و صبح سائیدہ صاف نمودہ در روغن زرد بگھار دادہ شکر سفید انداختہ مثل حریرہ پختہ بنوشند و ہمین طور
چندروز بعمل آرند بندکشاد را نافع بود سفوف حکیم لقاء اللہ خان کہ درینباب اکسیر الاثر ست پھلی ببول نازک و گل آن و تخم سرس و گل
ابنہ و گل فوفل و گل پستہ و دانہ ہیل و صمغ فارسی و صمغ عربی ہر یک دو درم شہد و مثقال دیگر تال مکھانہ سرپایہ اگوند ناگوری سمندر سوکھ
موچرس مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ نہار کف دست خورند نافع بندکشاد و مغلظ منی ست سفوف کہ در بیاض حضرت استادی مرحومی
نافع نوشتہ بیجبند دارفلفل اکر کس سمندر سوکھ تخم اونٹکن برنڈی تال مکھانہ گوکھرو ستاور زنجبیل موصلی سیاہ و سفید تخم کونچ برابر شکر تری دو چند
ہمہ ادویہ ہر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند قطور مجرب بعضے اطباست صمغ عربی کندر دم الاخوین ہر یک دہ در آب حل کردہ قطور نمایند معجون
بندکشاد کہ در تقویت باہ نیز عظیم النفع ست تال مکھانہ میدہ چوب چینی تخم اونٹکن مغز تخم کونچ ہر یک پنجدرم موصلی سیاہ بیجبند سیاہ بیجبند سرخ ثعلب مصری ہر یک سہ درم
شقاقل مصری دو درم سلیخہ بسباسہ زنجبیل موچرس جوز بوا ہر واحد یکدرم دارفلفل نیم درم شیر میش یک آثار شہد خالص سہ پاؤ نبات سفید سہ پاؤ بدستور معجون بسازند

قرحہ مجراے قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیہ و مثانہ است و از مباشرت با زن حائضہ و فاحشہ سوزاک دہ و از جماع و احتلام ناقص الانزال و از
تناول چیزہاست شدید الحلاوت و تیزی شرب مدرات قویہ حارہ و شراب بر نہار و بکثرت و از مشی در آفتاب بموسم گرما و بیداری مفرط و بول کردن بر آہک
آب نارسیدہ نیز عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و ظہور خون و ریم و قشور در بول و لزوم وجع در موضعے از قضیب بجائی قرحہ بود
و فرق درین و در قرحہ مثانہ اینست کہ بول در قرحہ مثانہ قلیل المقدار و کثیر العدد آید علاج فصد باسلیق کنند و شیرہ تخم خیارین شیرہ خار خسک شیرہ تخم

در عرقیات براورده شربت بزوری داخل کرده بنوشند و بعد از چندی که قرحه از مده پاک شود همراه دوای مذکور پنج ماشه قرص گلنار یا قرص کهربا
یا قرص شب یا قرص کاکنج و مانند آن که اندمال قرحه کند باید داد و چون یکدام پوست بیخ فالسه را ریزه ریزه کرده در آب شب ترکنند و صبح اندکے
مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک معمولست و اگر یکدام دال نخود مع پوست یکدام شب در یکنیم پاو آب تر نموده صباح
بطور نمک سائیده بنوشند و وقت تشنگی لسی شیر مادهٔ گاو تا دو پهر بخورند و بعده برنج با شیر غذا سازند و در سه روز تخفیف می بخشد و سفوف قلعی
از برای اندمال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید مذکور بخورند و چون کتیرا و صمغ عربی بقدر دو دو ماشه شب در آب ترکنند و صبح مالیده یا سائیده صاف نموده
بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورستهٔ کیاوسته گلو ست سلاجیت نیز از برای قرحهٔ سوزاک نافع بود و عمل زروق یعنی پچکاری
درین باب اثر تمام دارد و خصوصا بعد از فصد و مسهل آثار قرحه را بزور و شدت تمام بفشانند و بسیار هم در مقدار و عدد نگیرند تا آفت بمجری نرسد
علت دیگر مثل ورم خصیه و قرحهٔ حوالی مقعد عارض نگردد و آشامیدن شیر تازهٔ ممزوج با سه چند آن آب بجای آب مفید است و شیر گاو دوشیده باشد
چیزی از مخدرات در پچکاری بیامیزند غذا ماء الشعیر و دال خشکه کم نمک مناسب بود و از اشیای حریفه و حامضه و مالحه و حلو و لحوم و جماع احتراز ضرورست
ذکر بعض تراکیب مستعمله در سوزاک از مطلب اساتذهٔ کرام قرص طباشیر کافوری با شربت بزوری سرشته بخورند بالائش شیرهٔ تخم خیارین و کاسنی
هریک شش ماشه شیرهٔ خارخسک و زیرهٔ سفید هریک چهار ماشه عرق شاهتره پاو سیر شربت بزوری بارد دو تولهٔ بنوشند یا بنادق البزور چهار ماشه سوده
بشربت بزوری سرشته بخورند بعد آن شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک شیرهٔ تخم خربزه هریک شش ماشه نبات یکنیم تولهٔ بنوشند اگر سوزش بسیار
باشد لعاب بهدانه سه ماشه و ریشهٔ خطمی شش ماشه افزایند ایضا برای سوزاک و جریان مده شیرهٔ زیرهٔ سفید چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه
نبات یک تولهٔ اسپغول سالم شش ماشه پاشیده دهند یا شیرهٔ عنب الثعلب چهار ماشه بنادق البزور سوده چهار ماشه افزایند ایضا شیرهٔ
خرفه و خارخسک و تخم خربزه هریک شش ماشه نبات یک نیم تولهٔ همراه سفوف معمولی بدهند و شیاف مامیثا شیاف ابیض سوده در لعاب اسپغول
حل کرده پچکاری سازند ایضا لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ زیرهٔ سفید شیرهٔ بیخ انجبار هریک چهار ماشه شربت انار
شیرین دو تولهٔ کتیرا یکماشه سوده پاشیده بدهند دوم روز شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه عوض زیره کنند و قرص کاکنج چهار ماشه افزایند
روز چهارم بنادق البزور سوده عوض قرص کاکنج نمایند یا گل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه بعرق عنب الثعلب عرق شاهتره هریک هفت تولهٔ جوشانیده
شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ تال مکهانه چهار ماشه شیرهٔ تخم خربزه شش ماشه شربت بزوری بارد دو تولهٔ تخم ریحان سه ماشه دهند و برای ورم زیر بخور
برگ نیم و برگ بکائن نیز بدهند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مرهم داخلیون بجای آن چسپانند ایضا سفوف قلعی کشته که دران کهان بید ست
مودر بجهت سیلان منی مذکور شد هفت ماشه خورده بالائش شیرهٔ خیارین شیرهٔ خارخسک شیرهٔ خرفه هریک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره
هریک سه تولهٔ عرق گاوزبان چهار تولهٔ بر آورده شربت بزوری بارد چهار تولهٔ حل کرده بنوشند و پوست هلیلهٔ زرد چهار ماشه پوست بلیله سه ماشه آمله دو ماشه
شب در آب دو آثار تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب یمانی سوخته شش ماشه کات سفید مرداسنگ سفیداب قلعی دم الاخوین هریک چهار ماشه
باریک سوده آمیخته پچکاری بگیرند ایضا ست گلو چهار ماشه ست سلاجیت دانه هیل کهان بید طباشیر هریک دو ماشه نبات سفید یکتوله
کوفته بیخته شش ماشه بخورند بالائش شیرهٔ خارخسک شش ماشه شیرهٔ کاکنج شیرهٔ گلوی تازه هریک چهار ماشه شربت خشخاش شربت بزوری
هر واحد یکنیم تولهٔ حل کرده بنوشند و انزروت مدبر بشیر خر یا شیر بز یکنیم ماشه دم الاخوین سفیداب قلعی شسته کهربا بیخ انجبار هریک ماشه افیون
زعفران هریک یک سرخ فشیار کنند نیم ماشه سوده با آب برگ حنای تازه و شیر خر یا شیر دختر حل کرده بطرز رقه در مجری چکانند دیگر سوزاک که با بول الدم
باشد فصد بگیرند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ خیارین شیرهٔ مغز تخم هندوانه شیرهٔ خارخسک هریک شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکنیم تولهٔ اسپغول
شش ماشه پاشیده دهند دیگر که با خفقان باشد مصطگی یکماشه سوده با آمله مربی یکعدد سرشته بورق نقره یکعدد پیچیده بخورند بالائش عرق زردک

پنج توله عرق خار خسک عرق عنب الثعلب هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در مزاج زائد باشد طباشیر عوض مصطگی کنند دیگر که با اسهال کهنه
باشد طباشیر یک ماشه سوده بنوشند ارده ساده شش ماشه سرشته بخورند و شیره دانه هیل شیره زیره کرمانی مربه بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو توله تخم ریحان شش ماشه پاشیده بنوشند دیگر که با درد پس پشت تا عصعص باشد گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیره تخم خشخاش شیره زیره سفید
شیره خار خسک هر یک چهار ماشه نبات توله بدهند دیگر که با بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق عنب الثعلب ده توله مالیده
صاف نموده شیره ستاور چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه گلقند سه توله دهند باز سفوف سوزاک بدهند دیگر که با درد قضیب بشدت و عوارض
دموهم بواسیر باشد فصد کنند و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره تخم خشخاش چهار ماشه شیره تخم خیارین شش ماشه شربت بزوری بارد دو توله اسپغول شش ماشه
پاشیده بدهند باز شیره آمله شیره کشنیز خشک هر یک شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه نبات یکنیم توله دهند دیگر که با آتشک و سوزش بول و بثرات قضیب
باشد فصد باسلیق کشایند و شیره قصب الذریره چهار ماشه شیره خار خسک شش ماشه شیره تخم خربزه چهار ماشه عرق شاهتره پاؤ سیر نبات یکنیم توله بنوشند
باز سفوف چوب گز معمول حکیم شریف خان صاحب بدهند دیگر که بعد مسهلات با حبس باشد ریشه خطمی چهار ماشه بهدانه سه ماشه اصل السوس چهار ماشه
خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده شربت بنفشه چهار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم کنوچه چهار ماشه جوشانیده شیره مغز تخم بهدانه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بارتنگ چهار ماشه پاشیده بدهند باز شیره خرفه شش ماشه لعاب گل خطمی چهار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه نبات
یکتوله کتیرا ماشه سوده پاشیده بدهند باز شیره خار خسک شش ماشه شیره خارشتر چهار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه افزایند باز شیره خیارین شیره
بادیان شیره کاسنی لعاب بهدانه نبات باز پرسیاوشان سنبل الطیب قصب الذریره هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک شش ماشه
اصل السوس مقشر کوفته چهار ماشه جوشانیده شربت بزوری بارد گاهی شوره قلمی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده همراه شیره جات
مثل شیره بادیان شیره خارشتر هر یک چهار ماشه شیره خیارین شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهی همراه شیره چهال فالسه توله بدهند
دیگر که با انقطار بول و مرض پیرانه سال باشد بادیان چهار ماشه تخم خربزه شش ماشه خار خسک شش ماشه زیره سفید سه ماشه جوشانیده و با شهد دو توله بدهند

ذکر ادویه مفرده نافع سوزاک بگیرند نشاسته دو توله و در یک پیاله آب حل کرده شب نگاهدارند و صبح نهار بیاشامند و یا کتیرا و نبات برابر کوفته
بیخته بقدر یکدرم تا سه روز صبح و شام بخورند و یا بیخ کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بیاشامند و یا شیره تخم کاسنی یکتوله تا دو توله
با عسل سه توله بنوشند دیگر شیره خرفه سه ماشه در آب دو پیاله بر آورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله از آن بنوشند و یک پیاله آب دیگر دران
اندازند و بعد سه چهار گهڑی یک پیاله دیگر از آن بنوشند و یک پیاله آب دیگر دران اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیاله آب در دوا اندازند
همچنین تا ترتیب دو پهر پنج شش مرتبه بنوشند و روز آخر پیاله باقی دوا بیاشامند و بعد دو پهر غذا بخورند بهر تنقیه چرک قرحه بار را معمول حکیم دارشعلی خان است
بعد از ان سفوفات مدمله استعمال کنند دیگر کونپل کیکر از نیم درم تا دو سه درم با آب شیره بر آورده با شکر یا بی شکر بنوشند در دو هفته فائده کند و اگر گوکهرو
خرد افزایند قوتیر گردد و اگر آنرا خشک کرده با گوکهرو و نبات آمیخته با هم کوفته با شیر ماده گاو خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ [illegible]
سه توله شب تر کرده صباح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم بدستور استعمال کنند و روز سوم روغن موقوف کنند
و تا چهار پنج روز عمل آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه طرفه چیزیست مجرب لیکن اول شکم نرم میکند دیگر برگ نازک سپستان مانند بهنگ
سائیده و نوشیدن خیلی مفید ست و یا پنجدانه نرملی گرفته هر دانه را سه چهار پاره کرده شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند تا هفت روز
و یا شیره چهال فالسه یکتوله در آب کشیده نبات یکتوله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معمول ست و چهال سنبهل تر کرده نوشیدن نیز
مفید ست دیگر کونپل درخت بڑ در سایه خشک کرده سائیده و جامه بیز نموده برابر شکر تری خام مخلوط کرده موافق مزاج بالسی شیر گاو نهار
بخورند تا هفت روز که مجرب ست و یا شیره انار خام یکعدد در آب بر آورده بنوشند همین طور تا سه روز دیگر گل گڑهل روز اول یک عدد

با یک بتاسه بخورند و هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد ماند سوزاک دفع گردد و یا تخم تلخ خروس که بهندی کلغه گویند سه درم
باریک سائیده و در نیم آثار شیر تازه آمیخته شب در ماهتاب داشته بشکر شیرین کرده صبح بخورند و یا کونپل پلاس خشک کرده و گوند و پوست بیخ و گل آن
کوفته بیخته برابر شکر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر گاو خورند که مجرب ست و دیگر کباب چینی یکدرم باریک سوده در جغرات ماده گاو که در پارچه بسته آب
از دور شود و باشند بقدر حاجت گرفته دوا سے مذکور آمیخته بطریق چٹنی خورند در دو هفته صحت شود مجرب نوشته و بعضے نبات برابر کباب چینی
آمیخته نه باشد یا لسی شیر گاو میخورانند تا یکهفته و از غذای شور و حریف پرهیز میکنانند و اگر صمغ بیخته بقدر تولہ هر صبح سائیده با روغن گاو خورند
تا هفت روز و مزاج بارد نافع بود و دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیکوفته شب در آب پاؤ آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشانند
تا یکهفته نافع ست و در بیاض استادی مرحوم مرقوم ست که بهنگری بریان یکماشه صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و یار ال یکدرم تا دو درم
کوفته شکر آمیخته اول بخورند بعده در سه پاؤ شیر گاو و یک آثار آب آمیخته بنوشند بدفعات و وقت سه پهر گلتهی پنج بار در روغن زرد بخورند و بعضے تودری
رال تا یکتوله با جغرات چکه چکیده آمیخته تا هفت روز و غذا خشکه با جغرات یا شیر مجرب نوشته و دیگر شاخ گاو یکعدد براده نموده بر روغن زرد آمیخته فتیله
ساخته در سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک دور شود و در بیاض مجربے نوشته که براده شاخ گاومیش جوان در پارچه فتیله کرده
بر روغن سرشف چراغ افروخته بر رکابی گلی قدرے گل باریک مالیده کاجل بگیرند اول هفت جلاب سوزاک گرفته و یکدو روز مهلت داده کاجل مذکور از
میل در چشم کشند و چهار گهری شمع یا چراغ پیش نظر داشته آنرا الغوره ببینند بعده بخسپند صبح ادرار شود و سوزاک جدید و قدیم دفع گردد و دیگر برگ چنبیلی
سفید کوفته در آب بجوشانند و قتیکه نیم گرم بماند قضیب دران گذارند بقدر نیم ساعت بعده در همان ظرف بول کنند و دیگر تا سه مرتبه تکرار عمل نمایند
که نفع تمام رسید و اگر برگ نیب هم افزایند بهتر بود و ایضاً در تربوز مقعور آلت در آورده بول کردن نافع ست و کذا در کدو و خیار و دیگر پوست درخت گولر
پاؤ آثار در سایه خشک نمایند و باریک سائیده یکتوله ازین در پاؤ آثار شیر تازه آمیخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشیای نمکین و تیز پرهیز کنند در یکهفته صحت شود و
بحد برسید و دیگر چوبیه بهروزه یکدو قطره در بتاسه نهاده بخورند یا در شربت شکر آمیخته بنوشند سوزاک کهنه را مجرب ست و بعضے چوبیه لوبان بدستور خوردن
نافع نوشته و یا برگ ارهر سبز یکتوله در آب سنیره برآورده قدرے شکر یا نبات آمیخته بنوشند و نوشیدن برگ بیکل بدستور نافع سوزاک و ممسک منی ست
و دیگر رسوت ناگوری نه ماشه اگر مزاج حار باشند در گلاب ورنه در آب پاؤ آثار تر کرده شب در شبنم گذاشته صبح زلال آن بنوشند و از زردی ادرار قه گیرند
که مجرب بهیمدیل ست و یا بهپلے بقدر دو تولہ در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدرے شکر آمیخته بنوشند که نافع سوزاک جدید ست و ایضاً برگ اسپغول
یک تولہ در آب تر نموده بدستور نوشیدن و دیگر کهلی تخم کتان یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود و یا مرکے
هشت دانگ در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدرے نبات شیرین کرده بنوشند و یا ریگا وزان یکتوله شب تر کرده صبح آب صاف
آن بنوشند و یا سنگهاهولی جوش داده بنوشند و یا پنج کاه کاندر در هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز دیگر
گوشید گوال نخود نیم پاؤ در برانده آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آثار آب بیامیزند و از صبح نوشیدن آن آغاز کنند و حیل قدمی کرده
باشند حتی که آن تمامی آب بدفعات تا شام تمام گردد بعده خشکه با روغن چکه یا شیر گاو بخورند و بخسپند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را دیگر و زالیتام دهد و اگر چه
کهنه باشد و از علاج آن در مانده باشند زائل کند مجرب ست و دیگر برگ کهرنٹی را در آب شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده نبات دو تولہ حل کرده بنوشند
نافع بود و ایضاً گلوی سبز ده درم نیکوفته با آب جوشانیده یا ده درم عسل بدهند و یا بتاسه دو عدد گرفته دران شیر بڑ تر کنند و صبح بخورده باشند تا سه روز
و یا جرنک که نهالی ست مشهور و در برسات بسیار روید برگ و ثمر آن بقدر یکتوله گرفته در آب سیره کشیده با قدرے شکر بنوشند و دیگر جو اکهار هفت ماشه با روغن
گاو بنوشند مفید بود و یا گنده بهروزه بقدر دو سرخ در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جغرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ سرس
با آب سائیده صاف نموده بقدری شکر آمیخته بنوشند و اگر افشرده طحلب یعنے کائی قدرے در احلیل چکانند نافع بود و ذکر ادویه مرکبه که در سوزاک

مستعمل ست چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویہ مدرہ بسبب تنقیہ قرحہ میکنند واطباے ہند آنرا اندری جہارہ اندری جلاب میگویند لہذا اولا بعض
نسخ آن مرقوم میشود چنانچہ این نسخہ آن منقی قروح آلات بول از مادہ حصات وریم ونافع سوزاک حدیث وقدیم وزنانی راکہ در ایام حیض معتاد بدرد
باشند مفید شورہ قلمی ریوند خطائی ہر یک ہفت ماشہ جواکہار شش ماشہ زیرہ سفید سہ ونیم ماشہ شکر سفید برابر خوراک ہفت ماشہ **ایضاً** اندر جو
شیرین جواکہار زیرہ سفید شورہ قلمی خار خسک ریوند چینی ہر یک یک تولہ طباشیر نیم تولہ ہمہ را کوفتہ سفوف کردہ ہفت ماشہ بالسی شیر گاو استعمال کنند
ایضاً شورہ قلمی زیرہ سفید کباب چینی الاچی کلان ہر واحد یکتولہ باریک سائیدہ بالسی شیر گاو بخورند وسہ روز سہ جلاب کنند و **ایضاً** زیرہ سفید بچون ہر دو برابر سفوف
کردہ یک کف دست بالسی شیر گاو نہار بخورند ہمین طور تا سہ روز کمال نفع ورزد **ایضاً** پھٹکری شش ماشہ سنگ جراحت شش ماشہ ہر دو را خوب باریک نمودہ
در دوغ مادہ گاو دو آثار انداختہ تمام روز بنوشند و نان بے نمک خورند با روغن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند موصلی سیاہ وسفید اسگند ناگوری
بہینڈی تال مکھانہ ہمہ برابر شکر ہم وزن ادویہ سفوف کردہ یک کف دست ہمراہ پاؤ آثار شیر مادہ گاو بخورند **ایضاً** بابت مرزا شیر بیگ گیر و
لو الیاری ریوند چینی ہر یک یکفلوس شورہ قلمی نیم فلوس زیرہ سفید آملہ ہر یک ربع فلوس ہمہ را باریک سائیدہ سہ پڑی نمایند و یکی ہر روز بالسی شیر
مادہ گاو کہ یک آثار شیر و یک پاؤ آب باشد بخورند بعدہ سہ روز این شربت بنوشند اصل السوس تخم خس صندل سفید آملہ کشنیز ہر یک ہفت دہ ماشہ الاچی خورد
شش ماشہ مغز کنول گٹہ یکتولہ مصری شش فلوس کوفتہ بیختہ سہ حصہ نمودہ یک حصہ را شربت نمودہ بنوشند بعد چہار گھڑی لسی شیر نیز بنوشند
بعد از ان این پچکاری بگیرند ہلیلہ بلیلہ آملہ ہر یک یکنیم تولہ جوشانیدہ صاف نمودہ نیلا تھوتھہ یکماشہ سائیدہ آمیختہ تا ہفت روز بعمل آرند مجرب
کہ مجربست نوشتہ برگ نیم برگ سنبھالو ہر یک سہ تولہ در یک آثار آب جوش دادہ بہپارہ گیرد و ہر گاہ آب سبز در گردید حشفہ وران گذاشتہ بول کند در چند
عمل ورم تحلیل گردد سوزش وشدت در زائل شود **ایضاً** دافع سوزش وحبس بول بادیان یکدام خام اصل السوس یکدام گل معصفر چہار دام در پنج
سیر شاہجہانی آب جوش دادہ ہر گاہ بنصف رسد بدستور بہپارہ بگیرند و بول کنند و چند روز بعمل آرند تجربہ کہ نافع سوزاک و سوزش بول ست لعاب
بہدانہ سہ ماشہ شیرہ خار خسک شیرہ بادیان ہر یک چہار ماشہ شیرہ تخم کاسنی شش ماشہ نبات یکنیم تولہ **ایضاً** شیرہ خار خسک شیرہ تخم خربزہ
ہر یک شش ماشہ لعاب اسپغول نہ ماشہ گلاب دو تولہ نبات یکنیم تولہ **ایضاً** کہ در رفتہ بکند لعاب اصل السوس شیرہ بیخ کیلہ شیرہ بیخ
فالسہ شیرین شیرہ تخم خیارین از ہر یک یکتولہ نہار بنوشند **ایضاً** برائے سوزاک و کسیکہ از گرمی آتشک منی او سوختہ باشد بمنزلہ آب حیاتست
بہدانہ سہ ماشہ شب در آب تر کردہ صبح لعاب آن گرفتہ باسہ ماشہ روغن بادام شیرین بنوشند **ایضاً** کہ بعضی خون نیز ہست پوست ہلیلہ زرد
دو تولہ در آب شاہترہ تازہ شب خیسانیدہ صبح صاف نمودہ شکر سفید سہ تولہ داخل کردہ بنوشند **ایضاً** ستاور پوست نخود شب در آب تر
کردہ صبح صاف نمودہ بنوشند **ایضاً** برای سوزاک کہنہ بابت حکیم شاہ مرزا خار خسک پنج ماشہ شورہ قلمی یکماشہ گل ملتانی زیرہ سفید برگ ببول
ہر یک دو ماشہ در آب سائیدہ بنوشند **ایضاً** کہ سوزاک و سیلان منی را مجربست کشنیز خشک بادیان ہر یک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا
یکمثقال ہر سہ را جوکوب ساختہ در سفال آب نادیدہ با یکنیم پاؤ آب شب تر نمایند و صبح بے مالیدن صاف نمودہ بنوشند با کیفیتہ **ایضاً** کہ بی نظیر ست
نخود سیاہ گیرد ہر یک یکتولہ ہر دو نیمکوفتہ در یکنیم پاؤ آب تر کردہ نگہدارند و صبح سائیدہ در ہمان آب صاف نمودہ بنوشند در رفع سوزش و اصلاح قرحہ تجربہ رسیدہ
و اگر خواہند یکتولہ نبات داخل کردہ بنوشند **ایضاً** برگ حنا آملہ زیرہ سفید کشنیز خار خسک ہر واحد یکتولہ نیمکوفتہ شب تر کنند و صبح صاف نمودہ یکتولہ
شکر آمیختہ کتیرا سہ ماشہ سودہ اول بخورند و بالای آن دوا بنوشند **ایضاً** نخود مقشر نیم رطل گل ٹیسو زیرہ سفید ہر یک دو دام ہمہ را ہشت پاس در
یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و ہمین قدر شام و ہر گاہ آب کم شود دیگر اندازند مجربست و بعضی ادویہ ہندیہ گندہ ہر وزہ نشاستہ مساوی
گرفتہ حبہا بقدر نخود کلان سازند بروز اول ہفت حب بخورند و ہر روز یک حب زیادہ کنند تا چہاردہ روز و بالای آن لعاب اسپغول نوشیدہ باشند مجربست
دیگر ست ہیروزہ برابر آن کتیرا نخود بریان مقشر سائیدہ بقدر نخود حبہا کردہ و حب با شیرہ خار خسک بخورند کہ آزمودہ است و دیگر رخت پا بانسہ

خر بسوزانند و خاکستر آن با آب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یک عدد صبح با آب گل خیرو که شب ترکرده باشند بخورند و دیگر پکھان بید ازفلفل الایچی سفید ہلیلہ بلیلہ آملہ ہر یک یکدرم سلاجیت سہ درم کوفتہ بیختہ با آب بارلکاین یا شیرۂ برگ آن سحق بلیغ نمودہ حبہا سازند و یکدرم بخورند و ہرگاہ از احلیل ہمچون پردۂ عنکبوت بیرون آمدن گیرد ترک کنند ایضاً ست گوکھرو پھٹکری ہر یک دو تولہ شورۂ قلمی الایچی ہر یک یکتولہ کشتہ سفید نیم تولہ در قند سیاہ بقدر نخود حبہا بندند و از سہ حب شروع نمایند و ہر روز یک اضافہ نمودہ تا ہفت رسانند بعد از ان ہفت حب ہر روز بخوردہ باشند **حب مومیائی** برائے قرحۂ قضیب و مثانہ و ادرار بول و رفع ضعف از افراط جماع و آوردن نعوظ بسیار و از الۂ سرفہ و امراض صدر و ریہ و تقویت معدہ و اعضاے رئیسہ و اخراج ریاح باردہ و دفع درد استخوان مجرب بعضے اجابست مومیائی جدوار ریوند چینی ہر یک سہ سرخ طباشیر صمغ عربی کندر گل ارمنی ہر یک چہار سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزہ ہر یک ہفت سرخ مغز بادام ہشت سرخ شکر سفید ہموزن ادویہ کوفتہ بیختہ بگلاب حب سازند ہمہ سہ خوراک ست و یکی در ابتدا انفع ست کبابۂ چینی سنگ جراحت سودہ بلع نمودہ بالائش شیرۂ خار خسک در آب کشیدہ شربت بزوری بارد حل کردہ بنوشند دیگر خار خسک گلوے سبز جوکوب نمودہ در چہار کوزۂ آب بجوشانند ہرگاہ نیمہ بماند صاف نمودہ شکر سفید چہار درم داخل کردہ بخورند و قلعی کشتہ ہمراہ این جوشاندہ یا ہمراہ شیرۂ کونپل ببول نفع عظیم میکند دیگر پوست درخت نیم تازہ بست و پنج ماشہ الایچی سفید دو ماشہ ہر دو را در یک آثار آب بجوشانند تا سوم حصہ بسوزد صاف نمودہ ریوند چینی یکماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند دیگر برگ ببول زیرۂ سفید شکر سرخ شب در آب ترکردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر کتیرا لمنتھی بجبیسار دار ہلد شب ترکردہ صبح صاف نمودہ بنوشند دیگر شیر میش پاو آثار دو لیمو افشردہ بنوشند بعدہ ریہ پاو آثار قند سیاہ کہنہ یکنیم پاو در سبوچہ انداختہ سہ روز در سایہ نگہدارند و بقدر یک پیالہ صبح ہر روز خوردہ باشند دیگر ست سلاجیت کہنہ مصری سائیدہ ہر سہ ماشہ با شیرۂ تخم خیارین صبح و شام تا یکہفتہ خوردہ باشند دیگر گوکھرو طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم پاو بخورند دیگر ستاور پنج گوکھرو تال مکھانہ بجینبد نبات مساوی سائیدہ ہر روز یک کف دست با آب گرم بخورند غذا کھچڑی بی نمک دیگر ریوند خطائی آملہ خشک ہر یک دو ماشہ شورۂ قلمی یکماشہ نبات دو ماشہ کوفتہ بیختہ سہ حصہ نمودہ یک حصہ با دوغ گاو میش میخوردہ باشند دیگر دانہ ہیل پکھان بید گوکھرو زعفران کمک سنگ مغز تخم خیارین سلاجیت ہمہ برابر کوفتہ بیختہ از دو ماشہ تا سہ ماشہ با آبیکہ در ان برنج ساٹھی ترنمودہ باشند بخورند ایضاً پھلی ببول نیم دام ریوند چینی یکدام مصطگی یکماشہ مجموع را سائیدہ کردہ پنج پڑی ساختہ ہمراہ لسی شیر گاو بخورند و از گوشت و نمک و ترشی پرہیزند دیگر گل ٹیسو لاکھ درخت پیر شکر کہنہ ہر یک یکدام کوفتہ بیختہ چہار حصہ نمودہ یک حصہ اندازند و باقی را با لسی شیر گاو کہ دو حصہ آب و یک حصہ شیر باشد بخورند مجربست دیگر کندر سنگ جراحت رال مصری ہر واحد دو تولہ کوفتہ بیختہ چہار دہ خوراک نمایند و طلبی شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر ست و اگر پھٹکری گیرو ہر واحد یکدرم پھٹکری را بریان کردہ ہر دو سائیدہ شکر برابر آمیختہ دہ سہ چہار ماشہ ہر روز با شیر گاو خورند بدستور نفع بخشند دیگر ہر دالہ تخم تاج خروس ہر یک شش دام کوفتہ شکر تری مساوی آمیختہ چہار دہ خوراک سازند یک صبح و یکے شام با آب سرد پدیہند مجربست دیگر چوب میدہ کتہ گوند گوکھرو شکر سرخ برابر سائیدہ نہ ماشہ با پاو آثار شیر گاو بخورند کہ سیلان منی را نیز نافع ست دیگر طباشیر شورۂ قلمی دانۂ الایچی کلان مساوی کوفتہ بیختہ شش ماشہ با آب برنج ساٹھی خوردہ باشند و از ترشی و شیرینی پرہیز کنند دیگر اچوا کھار سہ ماشہ ملٹھی نہ ماشہ کوفتہ بیختہ سہ خوراک کنند و ہر روز یک حصہ با شربت نبات بخورند دیگر گل ٹیسو کباب چینی الایچی کلان اصل السوس ہر یک پنج ٹانک جوا کھار شورۂ قلمی ہر یک یکٹانک کشنیز زیرۂ سفید برگ حنا آملہ منقی ہر یک دو نیم ٹانک نبات سی و دو ٹانک جوکوب نمودہ ہر روز پنج ٹانک ازین در یکپاؤ آب ترکردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر پوست ہلیلہ یکدام پوست بلیلہ دو دام آملہ سہ دام ہلدی سرخ ہلدی زرد ہر یک دو دام ہمہ را جوکوب کردہ ہفت حصہ ساختہ ہر روز یک حصہ را شب در آب خیسانیدہ صباح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر زیرۂ سفید کشتہ قلعی گوند نبات سفید ہر یک یکتولہ باریک سائیدہ ہفت حصہ سازند و یکے ازین ہر صبح با شیر تازۂ گاو یا گوسفند بخورند کہ برای قرحہ و بول الدم مجربست و غذا قورمہ با نان گندم خورند و اینکہ در ازالۂ قرحۂ کہنہ معمول ست زرد چوب آملہ مغشر مساوی کوفتہ بیختہ برابر ہر دو شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت ماشه تا یکتوله با آب بخورند و زرد و ماه سوزاک سالها برطرف شود و اگر بسیار کهنه باشد تا یک هفته کافی ست و بعضی عوض شکر هر روز
یکتوله شهد با یکتوله دوای مذکور آمیخته تا هفت روز روز زیاده میدهند و شاشیدن خون را هم مفید می افتد و بعضی زرد چوبه نیم توله و آمله یکتوله نیمکوفته شب
با آب تر کرده صبح آب صاف آن گرفته عسل دو توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک کهنه و بول الدم مفید میشود **ایضاً** گویند که این دوا سوزاک را دیرگذر
زائل کند تخم خیارین شش ماشه یکجا بید گند هک آمله سار هر یک سه ماشه ست سلاجیت آفتابی چهار ماشه جو کوب ساخته در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو یا کمتر
زیاده بماند صاف نموده یکنیم توله شهد آمیخته بنوشند تا سه روز مجرب ست و چیزی شور و تیز و ترش و بادی نخورند **زرد و قات** اگر جهینگری یکتوله نیله تهوتهه
شش ماشه هر دو را خوب سوخته سوده در یک آثار پاؤ بالا آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گهڑی بجنبانند که خوب حل شود بعد از آن هر روز پنج شش دفعه
استعمال نموده باشند برای قرحه جدید و قدیم سوزاک بیعدیل و همواره معمول ست و اگر هر دو دوای مذکور را جوشانیده بعمل آرند نیز اولی ست و گاهی یکتوله
کات سفید در مطبوخ اضافه کرده میشود و اگر درد زیاده شود شیر زن چکانند **ایضاً** اگر کات هندی سه جزو توتیای سبز یکجزو توتیا را سوخته هر دو باریک سوده در آب
حنا یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بجنبانند تا اثر دوا در آب خوب سرایت کند و بمرتبه دو و سه دفعه هر روز بعمل آرند اغلب که بروز سوم حاجت نشود **ایضاً**
پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله هر یک بست و یک ماشه توتیای سبز یکنیم ماشه همه را در دو آثار آب در آوند گلی نو تر کرده صبح بجوشانند هر گاه نصف آب
باقی ماند مالیده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و هر روز چار پنج مرتبه بعمل آرند و گاهی بدون توتیا نیز مفید میشود و در بیاض والد مرحوم مسطور ست که اگر صرف
هلیلجات را بدستور جوشانیده صاف نموده سنگ جراحت مرداسنگ هر یک شش ماشه ساییده آمیزند و بکار برند نیز مفید ست و از بجوم حموضات و اغذیه حاره
اجتناب کنند و اگر نفع بین نشود در ترکیب اول چهار سرخ شنگرف زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و ورم کند سواس ننمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر وزن
هلیلجات مذکوره هر یک یکدام بگیرند و بادیان یکدام کشنیز خشک یکدام افزوده بدستور تر کرده بجوشانند و صاف نموده نیله تهوتهه یکماشه پاؤ بالا سوخته و مرداسنگ
چهار ماشه سفیدهٔ قلعی چهار ماشه باریک نموده مخلوط سازند نیز مجرب ست و اگر سرمهٔ اصفهانی و رسوت هر واحد چهار ماشه عوض مرداسنگ کنند نیز مفید
ایضاً گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید سفیدهٔ کاشغری سنگ جراحت رسوت کتهه سفید کافور هر یک سه ماشه مرداسنگ نیله تهوتهه بریشته هر واحد
یکماشه باریک مثل سرمه ساییده وا نمود قدری از آن گرفته بلعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه پچکاری کنند که مجرب ست **ایضاً** رسوت یکتوله
کتهه سفید شش ماشه افیون یکماشه در آب یک آثار یکشب تر کرده صاف نموده کافور سکپور پهٹکری بریان نیله تهوتهه بریشته هر واحد یکماشه باریک ساییده
آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بکار برند که بی نظیر و مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی سفیدهٔ کاشغری هر واحد یکتوله افیون نه ماشه نیله تهوتهه سوخته شش ماشه
همه را باریک ساییده در شیر دختر یا شیر خر یا در آب حل کرده هر روز چهار دفعه پچکاری کنند **ایضاً** سهاگه بریان چهار ماشه شب یمانی بریان شش ماشه
نیله تهوتهه بریان دو ماشه گیرو یکنیم ماشه کوفته بیخته در پڑی بسته نگاه دارند یک پڑی در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بجنبانند و شب در شبنم
گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پڑی دوم در نیم آثار آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرند در دو روز شفای کلی میشود **ایضاً** مجرب توتیای سبز سه ماشه
سوخته گیرو نیل بری هر یک شش ماشه خرمهره دوازده عدد کوفته بیخته در نیم آثار آب حل کرده پچکاری سازند **ایضاً** تر پهلا نیم پاو توتیای سبز دو ماشه
طباشیر دو ماشه اول تر پهلا را در دو آثار آب خیسانیده بجوشانند تا به نیمه آید پس طباشیر و توتیا سوخته حل کرده تا سه روز بکار برند **ایضاً** جعفص سکے
سنگ جراحت سفیدهٔ کاشغری گیرو مرداسنگ پهٹکری خام مساوی ساییده بقدر دو ماشه در سه چهار توله آب ساده یا آب دروغ با گلاب حل کرده
پچکاری دهند غذا شیر و برنج یا شکر دو در تکمله هندی انزروت عوض گیرو ست و وزن هر یک دو ماشه و نیله تهوتهه ربع ماشه بجای پهٹکری نوشته
ایضاً برگ نیب برگ بکائن برگ حنا برگ مکو مع شاخ پوست بلیله پوست هلیله زرد و آمله هر واحد نیم پاو در نیم آثار آب بجوشانند هر گاه نصف بماند
فرود آورده بیالایند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش ماشه سنگ جراحت دو توله نیله تهوتهه چهار ماشه کوفته بیخته آمیزند و در شیشه
نگهدارند وقت حاجت بقدر دو سه ماشه رسوت در آن حل کرده پچکاری دهند **ایضاً** رسوت یکدام توتیای هندی مرداسنگ هر یک سه ماشه ساییده در شیشه

انداز ند و نصف شیشه از آب پر کرده تا سه روز در آفتاب و شب در شبنم بدارند و چهار گهڑی حرکت داده باشند روز چهارم بعمل آرند و این سفوف هر روز بخورند
تخم بجیبند چنیا گوند بکهان بید سوچرس اسپغول مساوی سوای اسپغول همه را کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته یک کف دست با شیر گاو خام یا
گاومیش یا دوغ آنار بخورند **فائده** اگر کسے را برداشت تیزی ادویه زروقات مذکوره نباشد یا در مزاج او حرارت بسیار بود ازین نسخه ها بعمل آرند بگیرند خس ماشه
گل سرخ یکنیم توله پوست انار یکنیم توله شهد یکنیم توله جو مقشر سه توله همه را در آب یک آثار یا و بالا بجوشانند هرگاه پاو آثار آب بماند صاف کرده مرداسنگ پهٹکری
بریان هر یک دو ماشه کافور دو سرخ مرکی دو ماشه سائیده آمیزند و بعمل آرند **دیگر** سفیده کاشغری کندر انزروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیب همه
مساوی کوفته بیخته در آب برگ نیب گولی بسته نگاه دارند و بشیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده دو چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند **دیگر** گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ سنگ جراحت دم الاخوین سفیداب هر یک دو ماشه هر را مثل
سرمه سوده قدرے ازان در شیر دختران حل نموده بچکانند **دیگر** شیاف ابیض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاخوین شادنج مغسول مساوی باریک سائیده
با شیر عورت کرسحق نموده در مجرای بول چکانند **دیگر** کتیرا سه ماشه سنگ جراحت چهار ماشه افیون یک ماشه گیرو چهار ماشه پهٹکری سه ماشه رسوت نگ گولی
شش ماشه اسپغول یکتوله اول کتیرا را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب اسپغول برآورده آمیخته ادویه دیگر کوفته بیخته آمیخته پچکاری نمایند **دیگر**
رسوت را جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند **دیگر** حضض و پهلی ببول هر واحد یکدام هر دو نیم کوفته در سه پاو آب تر نمایند و در شیشه
دارند صبح آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاخوین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کاشغری مغسول چهار ماشه کتیرا دو ماشه کوفته لعاب اسپغول
سه ماشه روغن گل سه ماشه شیر دختر یکدام آمیخته زروق نمایند **دیگر** هلیله بلیله آمله هر واحد یکتوله در آب سه پاو یک شبانه روز تر کرده صاف نموده در بوتل
اندازند و گل ارمنی دم الاخوین انزروت سفید رسوت سفیده کاشغری کتیرا نشاسته مرداسنگ کاغذ سوخته نیل ولایتی کافور هر یک یک ماشه مثل سرمه
باریک سائیده آمیزند و خوب حرکت دهند و پچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده بعمل آرند که مجرب بلا تخلف ست **دیگر** گل سرخ سه توله پوست
انار تخم مرو هر یک شش ماشه پهٹکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه همه را در یکنیم پاو آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف نموده دم الاخوین شش ماشه
سوده مخلوط کرده در شیشه نگاه دارند و هر روز قدرے ازان در پچکاری انداخته استعمال نمایند **دیگر** کافور رسوت هر واحد هفت ماشه گرفته رسوت را
در آب خیسانیده مالیده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوده آمیخته زروق بگیرند از سه روز تا هفت روز و هر روز پوست خشخاش یکتوله ریشه خطمی
دو توله در آب تر ساخته صاف نموده با نبات شیرین کرده بنوشند مجرب ست **دیگر** در سوزاک کهنه شیاف ابیض ساده یا افیونی سوده در روغن بیدا
آمیخته بکار برند و استعمال نمایند که از معمولات و مجرب بمرات ست دیا ڈیکامالی یکتوله در روغن تلخ سه توله پخته صاف کرده بدارند و قدرے ازین روغن
بعمل آرند و استعمال روغن لسان الکلب و یا زبان سگ سوخته سوده در زروق مناسب آمیخته نیز معمول راقم ست و بزودی الیتام قرحه می نماید
مغوفات بگیرند الاچی خرد مع پوست و مغز تخم پنبه و دو جا کهاره ریوند چینی هر یک نیم دام کوفته بیخته همراه دوغ تا هفت روز بخورند و بعد ازان این
سفوف برای بند کردن ریم بعمل آرند ثعلب مصری نشاقاقل سریش ماهی سورنجان شیرین هر یک نیم دام سائیده پنج خوراک سازند و با شیر ماده گاو بخورند
و در غذا لحم بخورند **ایضاً** که همواره معمول ست سنگ جراحت بجیبند تال مکهانه گوکهرو تخم خرفه کتیرا گوند چنیه برابر کوفته بیخته همراه لسی شیر بقدر یکتوله
بخورند و گاہے دانه الاچی کلان و گل ارمنی و تخم سردالی نیز داخل کرده میشود **ایضاً** که برای اندمال قرحه مجرب گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر
رب السوس گل مختوم گلنار حب کاکنج تخم خشخاش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه خرفه مقشر هر واحد سه ماشه ریوند چینی یکماشه کوفته بیخته
سفوف سازند و گاہے گل منڈی و مغز تخم کدو عوض گل مختوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریوند چینی وزن همه ادویه سه سه ماشه گرفته **ایضاً**
این سفوف سرخ نسخه مطب ست ست گلوست سلاجیت دانه الاچی کلان کهربای شمعی بجیبند گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی یا گیرو مساوی کوفته بیخته
بقدر هفت ماشه همراه شیر گاو بخورند **ایضاً** ست گلوست سلاجیت خار خسک طباشیر سپستان تال مکهانه دم الاخوین صدف سوخته مغسول کوفته بیخته هفت ماشه

همراه عرق شاهتره بخورند ایضاً که در سوزاک جدید و قدیم و جریان ریم معمول ست سلاجیت ست گلوی تازه دانهٔ الائچی گلنار کتهٔ سفید سپستان
طباشیر خس همه برابر کوفته بیخته یک تا نک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد با آب کیله بارهند ایضاً نسخهٔ حکیم علوی خان پهٹکری بریان گل ارمنی
کات کتهٔ سفید کز مازوج گلنار رال مازو سبز هر یک سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش ماشه با آب نقوع نخود چهار دام
در آب تر کرده خورند ایضاً از حکیم واصل خان ست سلاجیت آفتابی یکتوله موصلی سیاه و سفید آمله هر یک نیم توله تخم سلیلے چهار ماشه بیخ نیم ماشه
کوفته بیخته سفوف سازند و هفت ماشه با شیرهٔ تخم خیارین و گوکهرو و شربت بزوری بدهند ایضاً مجرب میرزا اسبحان بیگ چینیا گوند گوند ببول
گوند انبه گوند دهو ثعلب مصری تخم سلیلے پوست تخم اسوره بیخ بهنڈی هر یک یکتوله تال مکهانه دو توله پهٹکری بریان یک توله شکر مساوی
همه کوفته بیخته یازده روز بخورند بالسی شیر ماده گاو غذا خشکه و شیر ماده گاو ایضاً این سفوف نافع سوزاک و قرحهٔ مثانه و گرده و
مجرب سنگ ست حجر الیهود تخم ثالث گل ارمنی کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانهٔ قاقله زیره سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستاور هر یک یکتوله طباشیر مغز تخم تربوز مغز تخم پیزویه هر یک هفت ماشه بادیان دم الاخوین مغز تخم کنیار مغز تخم کدو هر واحد نه ماشه ثعلب مصری
یکنیم توله پهٹکری بریان سه ماشه کوفته بیخته سفوف سازند ایضاً سفوف سندی نافع لاکه درخت بیر گل ٹیسو هر واحد یک توله ست گلو
ست سلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش ماشه دانهٔ الائچی کلان جواکهار شورهٔ قلمی هر واحد چهار ماشه نبات چهار توله کوفته بیخته دو مثقال هر روز
با آب سرد بخورند ایضاً مجرب سمندر سوکهه بلیلهٔ سیاه مغز بیل پهلی ببول کدر بیده و نارک باشد مساوی کوفته بیخته شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکدام
با نیم رطل شیر بز بخورند ایضاً مخترع حکیم خیر الله تال مکهانه بهیبند صمغ ڈهاک بادیان خار خسک کشنیز خشک تخم خربزهٔ مقشر هر یک شش ماشه سفوف
سازند و شش ماشه همراه چهال دالسه شکری دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند ایضاً از بیاض
استاد مرحوم گوکهرو کشنیز خشک تخم کاهو مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشخاش طباشیر مساوی هفت ماشه با آب سرد بخورند ایضاً منه ست سلاجیت پکهان بید
ست گلو دانهٔ الائچی ثمر بکاین گوکهرو کوفته بیخته برابر نبات آمیخته با شیر بز یا گاو یا شیرهٔ خیارین یا خرفه بخورند ایضاً مجرب سنگ جراحت رال مصری
هر واحد دو توله تال مکهانه گوکهرو سروالی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار روز خوراک نمایند و بلسی شیر بز بخورند ایضاً که در بیاض مذکور از فرنگی
منقول ست مغز تخم املی مغز تخم ببول مغز تخم بکاین مغز تخم اسوره مغز تخم کونچ تخم اونٹگن تخم تال مکهانه نرلسی هر یک دو درم نبات سپید دو درم
همه را جدا جدا سائیده آمیخته با شیر بز سیاه ناشتا بخورند تا دو هفته و از ترشی پرهیز ند ایضاً که جهت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شورهٔ قلمی دانهٔ الائچی کلان هر یک بیست و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا سه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند در روز
چهارم آب یک در آن برنج سرخ که بهندی ساٹهی گویند قدر دو سه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد و در روز
پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در آن شش روز و بعد از آن تا سه روز دیگر بے نمک و بے شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر ست
ایضاً که جهت سوزاک مزمن نافع ست خار خسک تازه یا و آثار در آفتاب خشک ساخته کوفته بیخته سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پاو سائیده
شکر تری پاو سیر باهم آمیخته هر روز یکدام بخورند و بالائش شیر گاو بنوشند و در نسخهٔ دیگر بجای سروالی تخم خرفه است دوزن سنگ جراحت یک چهٹانک باقی بدستور
ایضاً که حکیم مومن جهت قرحهٔ مزمن و آنکه با تقطیر البول و سلس البول باشد و بسیار درد دمی مجرب بسیار موثر نوشته گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی تخم خماض
بریان کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو مثقال با آب سرد **سفوفات قلعی** و بهروزه و شیاف وغیره بگیرند قلعی کشته دانهٔ الائچی خرد طباشیر
کباب چینی هر واحد دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یکماشه روز دوم یکنیم ماشه روز سوم دو ماشه همچنین تا یکدرم افزوده باقدرے
آب یا با شیرهٔ ادویه مدرهٔ مناسب مزاج بخورند مجرب ست ایضاً که معمول حکیم شریف خان صاحب ست طباشیر سفید چهار ماشه دانهٔ الائچی خرد ست گلو
کبابهٔ چینی هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته با شیرهٔ تخم خیارین بخورده باشند همه یک خوراک ست همچنین هشت روز باید خورد

وبزور اقسام اگر دو خون اک سازند بهتر ست **الیضاً** که مجرب حکیم ذکاء الله خان صاحب ست سرپایان سنگهاڑه خشخاش و ودهی خرد گوند ... چکنی خار خسک و دانه
الایچی کلان قلعی کشته کوفته بیخته نگاه دارند و نبات سفید همچنان آمیخته بقدر شش ماشه یا دوازده دام شیر گاو فرو برند و یک نسخه معمول الشان در رجحت جریان
منی گذشت و بعضے گویند که اگر قلعی کشته و سفید کے هر واحد یکتوله لعاب مصری شش ماشه سفوف کرده هر روز سه ماشه با نیم آثار شیر تازه گاو بدهند
و غذا برنج و دال مونگ سازند سوزاک کهنه را مفید بود **الیضاً** سفوف مخترع حکیم احسن الله خان که مجرب ست بهروزه ست سلاجیت ست گلو
قلعی کشته هر یک یکتوله مغز تخم خیارین مغز تخم تربوز تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کاکنج دانه هیل طباشیر سفید کباب چینی هر یک هفت ماشه همه را باریک سائیده
شش ماشه بآب خالص و شربت بزوری یا بهر ... دیگر بخورند **الیضاً** سفوف ست بهروزه که در سوزاک کهنه معمول است بهروزه تر پاو سیر گرفته گلوی
خشک هفت توله اصل السوس چهار توله سائیده آمیزند و در صره بسته در آب بطریق مشهور بچکانند و خشک کرده سائیده نصف وزن آن نبات سفید
سوده آمیزند و از نیم درم تا یکدرم نهایت یکمثقال همراه آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند **الیضاً** بهروزه تازه در پوٹلی بسته در میان دیگ گلی که نصف
آن پر از آب باشد بیاویزند بنحوی که پوٹلی آن پنج شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یکپاس آتش ملایم کنند بعده فرود آورده سرد کنند
وآنچه در ته ظرف منجمد گردد برآورند ... بقدر نیم ماشه تا یکنیم ماشه با هموزن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته با لسی شیر گاو بدهند و از ترشی و فلفل سرخ
پرهیز ضرور ست **الیضاً** بهروزه مصفی ... طباشیر سنگ جراحت هر یک شش ماشه دانه هیل دو ماشه گوکهرو یکتوله سفوف ساخته پنج ماشه همراه شیره تخم خیارین
شیره تخم خرفه هر یک هفت ماشه شربت نیلوفر دو توله داده باشند **الیضاً** ست بهروزه دانه هیل خشک و قاقله کبار هر یک یکتوله سائیده بقدر ... ماشه بالسی
شیر گاو تا چهارده روز صبح بخورند غذا شیر و برنج **شیاف** که برای اندمال قرحه سوزاک معمول ست سفیده کاشغری مغسول کات سفید مرداسنگ توتیا
سنبر کافور هر واحد یک ماشه در آب درخت کیا ... کرده **شیاف** باریک ساخته در احلیل نهند **الیضاً** توتیا مرداسنگ صبر کندر سوخته ... سوخته
اقلیمیا مغسول گل ... شادنج مغسول کندر انزروت مازو گلنار شب یمانی اقاقیا زاج سوخته دم الاخوین گل سرخ اقاقیا انار ترش کاغذ سوخته مجموع یا
هر کدام که میسر آید گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند **فتیله** مخترع حکیم مومن بجهت سوزش بول و تنقیه چرک و التیام زخم بغایت موثر و مجرب ست و دهت
نواصیر نیز بعید ... صبر زرد یکدرم توتیای مغسول مرداسنگ سفید آب قلعی مغسول گلنار گل ارمنی هر کدام دو درم کندر سوخته موے سوخته کندر
هر کدام یکدرم افیون نیم درم همه را باریک سائیده از حریر گذرانیده بآب کتیرا سرشته فتیلها باریک ساخته در سوراخ قضیب بدارند **قطور** که
برائے قرحه سوزاک مجرب ست ... تخم خرفه سفیده کاشغری در آب حل کرده در احلیل بچکانند و در نسخه دیگر تخم کاهو مقشر و گل ارمنی بجائے
حضض داخل ست **قرص** که نافع ست قلعی کشته ست سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهدانه مغز تخم خیارین
خرفه مقشر مغز تخم تربوز مغز تخم کدو شیرین کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند و بقدر
هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج بآب خورند **اقوال الطبا** بوعلی سینا مینویسد که علاج قروح داخل قضیب بعلاج قروح مثانه کنند و گاهے
در مثل این احتیاج باین دوا است قرطاس افتد بگیرند قرطاس محرق و اقلیمیا محرق مغسول و پوست درخت صنوبر صغار و شادنج و کندر و ادویه
اقراص سازند و در زراقه استعمال نمایند **گیلانی** میگوید که مسهلات بارده رطبه مثل آب فواکه مقوی لسیا و خمیره بنفشه و خمیره نیلوفر و امثال آن
بنجاح می انجامد و تبرید و ادرار درین باب دخلی عظیم ست و قرص کاکنج مفید و اگر تخم تاج خروس یکتوله با قند دو توله سفوف نموده تا بست روز
بخورند نافع بود و **الیضاً** شوره قلمی سفید مصاف یکدرم سائیده در یک چمچه شیر ریخته بیاشامند و عقب آن یک پیاله شیر بنوشند سه روز یا یکهفته و یا ...
سه توله شب در پانزده توله گلاب تر کنند و صبح صاف کرده شیره تخم خیارین یکتوله و نبات چهار توله سائیده بران اضافه نموده بیاشامند سه روز این
عمل کنند که نافع ست و این سفوف مامیران برای اندمال قرحه مجرب ست طباشیر دو درم کهربا زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال
کتیرا صمغ عربی مامیران چینی هر یک دانگ گلنار یکنیم دانگ زرشک ... افیون زراوند مدحرج هر یک دو دانگ کنجد سفید مقشر سه مثقال شکر سفید

هموزن ادویه سائیده سفوف سازند خوراک یکمثقال با آب تازه یا با ادویهٔ مناسبه میر محمد حسین نوشته که عمده در معالجهٔ این مرض تسکین حدت و حرارت خون و تصفیهٔ منی ست پس اگر علامت غلبهٔ خون ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند و کاسرات حدت خون و منی مانند ماء القرع و ماء الشعیر و شیرهٔ بعض بذور بارده مثل تخم خرفه و خیارین و کدو و هندوانه و تخم خربزه و کاسنی و خارخسک و حب قرطم با لعاب بهدانه و اسپغول و امثال اینها از مبردات و مدرات و منضجات یا مغریات و مدملات مانند کثیرا و دم الاخوین و حجر الیهود سائیده بحسب احتیاج و ضرورت با اضافه شربت بنفشه یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب و نزد شدت وجع بالبعض مخدرات مانند شیرهٔ تخم کاهو و خشخاش با شربت خشخاش و یا حب کاکنج و خوردن شیرهٔ تخم خرفه چهار پنج مثقال با ریوند چینی مقدار نیم مثقال تا یکمثقال چهار پنج روز و همچنین آشامیدن شیرهٔ حب قرطم مقدار دو سه مثقال با خارخسک مقدار یکمثقال در تصفیه منی مجرب ست میر حسن خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف تبرید زائد گاهی مضر میشود چنانچه بعضے را از نوشیدن شیر و شیرهٔ خیارین و خارخسک و غیره درد کمر پیدا میگردد و درین حالت شیرهٔ بادیان چار ماشه شیرهٔ حب القرطم شش ماشه شیرهٔ خارشتر چهار ماشه با شهد دو تولہ و امثال آن فائده میکنند و سته بهروزه اکثر درین مرض مفید میشود ولیکن بعضے را تپ می آرد و این ترکیب آن مجرب ست بگیرند سته بهروزه و قلمی کشته و طباشیر هر یک یکماشه و سفوف کرده با شیرهٔ اصل السوس چار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت بزوری دو تولہ بخورند مؤلف

معمولی گوید که استعمال سندل پر نیل که بزبان فرنگی ترکیب القرار گویند در سفوف ادویهٔ سوزاک فائده میکند و طریق ساختن آن اینست که شورهٔ قلمی سفید دو ارده تولہ گندهک آملہ سار یکدام در ظرف گلی کرده بر آتش زغال دارند تا هر دو اجزا آب شوند و تا آنکه از شعله دود بر آید بر آتش دارند و هرگاه شعله منطفی شود و هر دو اجزا مثل آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی وار و یا در تهالی کانسی انداز ند چون هوا رسد منجمد گردد پس نگاه دارند و این سفوف آن نیز مفید ست بگیرند سندل پر نیل و گل ارمنی و نشسته یا نبات سفید همه برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بقدر یکتولہ با لسی شیر بخورند و آنچه در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود و طریق کشتن آن بانواع ست و آنچه معمول ست اینست که بگیرند قلعی هر قدر که خواهند و اول آنرا صاف کنند باین طور که قلعی را گداخته در بول ماده گاو سائیده سه مرتبه سرد کنند باز سه مرتبه در روغن تلخ باز سه بار در دوغ ترش و بعضے سوای این هر سه در آب نقوع تمر تهلیه نیز سه مرتبه سرد میکنند بعد صاف کردن تیرهای باریک قلعی سازند و چهال درخت نیب و درخت پلپل و درخت تمر هندی و درخت لیمو برابر گرفته کوفته برابر آنها برگ بهنگ آمیخته در تهیلهٔ ٹاٹ گذارند و درمیان آن تیرهای قلعی نهند پس در وقت شام از کنارهٔ تهیله آتش دهند که سوخته شود و صبح از آن قلعی سوخته گرفته سائیده بکار برند و نزد راقم بهتر آنست که بقدر یکدست زمین کاویده دران پاچک دشتی نصف آن پر کنند و بران پارهٔ ٹاٹ گسترده و بران نصف چهالهای مذکوره و بهنگ فرش کرده بالای آن تیرهای قلعی گسترند و بالا نصف چهالها و بهنگ باقی گسترده بران پارهٔ ٹاٹ نهند و بالایش پاچک دشتی دیگر نهاده آتش دهند هرگاه سرد شود خاکستر پاچک و ٹاٹ بآهستگی جدا کرده و آنچه قلعی کشته که سفید شده باشد از ان برگیرند و آنچه از ان خام مانده باشد بار دیگر تیرهای آن ساخته بدستور آتش دهند و بعضے گویند که قلعی را در شوره کشته در سرعت مرغ استعمال نمایند و طریقش اینست که قلعی بقدر ده دام صاف کرده هفت تیر سازند و شانزده دام شورهٔ قلمی سائیده زیر و بالا داده در ظرف گلی هفت کپرو ٹی نموده در نیم من پاچک دشتی نهاده آتش دهند هرگاه سرد شود برآورده سائیده در آب حل کرده بدارند آنچه ته نشین گردد گرفته خشک ساخته سائیده بکار برند

اختتان

بدانکه ختنه کردن در رجال سنت ست و در نساء الذت و باید که قطع زائد بر قلفه نکنند که آن انهاک عضو میکند و قطع اخلیل مهلک ست علاج خاکستر نیز بران ذرور کنند و هر روز تجدید آن نمایند و پنبه مبلول با بول و روغن کنجد و شب بجائی خون را بند میکند و در روز سوم اگر جراحت خشک شود روغن گل و موم مهند و الاسفیدروس تا روز پنجم بکار برند پس اشکر یا خاکستر مذکور اگر متعفن گردد و الا کافور بروغن کنجد و سفیدی بیضه و از عمل اهل هند اولا انداختن آب دهن ست بعد خائیدن برگ پان و استعمال سنگ مرهم راحت و بعد از ان پیاز بریان بروغن زرد و آنچه درین باب مجرب ست و از دیگر بدایع غنی میکند استعمال این خشک ست

که جراحت را زود به میکند باید که چون ختنه کنند نگذارند تا خون تمام برید و لعبد این دارا افشانند و به بندند کات هندی مرداسنگ ملیله زعفران صبر برگ مورد و ساق و
کوفته بیخته بکار برند و لعبد از سه روز بکشایند و گویند که احسن اوقات ختنه وقت عصر است و در تابستان در صبح و در خریف نزوال و زمستان در ختنه طفل در ربیع کنند بخلاف بالغ که ختنه او در ربیع باید کرد

امراض صفاق و سره

و آن اقسام فتق و نتوء سره و ورم سره و تفتیح سره و تحرک سره است چون ادراک ماهیت فتق موقوف بر شناخت کیفیت صفاق است برخی از حال آن فی الجمله بیان کنیم پس بشنو که پوشش شکم جلد است و غشای مراق و عضلات دو حجاب که یکی از اندرون مماس معده و امعاست و آنرا ثرب گویند و در یونانی ابلیس و دوم بالای آن و آنرا صفاق نامند و در یونانی باریطون و باریطاون و این غشا تا تهیگاه و بیغوله ران فرود آمده و در انجا دو منفذ ساخته شده چون دو مجری از سره یکی فرود آمده تا نزدیک سره و خصیه و آنجا کشاده شده و هر یکی با دیگری پیوسته است و گرداگرد هر دو خصیه یک غشا لیلم گشته

فتق

مرضیست که بسبب انشقاق صفاق یا بسبب اتساع مجرئین که بالای خصیتین در کنج ران است جسمی که ما فوق آنست نازل شود پس اگر صفاق حوالی ناف بشگافد و جلد آن محل بلند شود و بسبب برآمدن ثرب و روده و غیر آن از شق تحت جلد آنرا فتق مراق البطن گویند و اگر صفاق میان کنج ران و شکم بشگافد و آن موضع بلند شود آنرا فتق الاربیه نامند و این هر دو نوع زنان را نیز عارض شود و اگر مجری که بالای خصیتین است اتساع پذیرد و یا صفاق میان این مجری بشگافد و از جوف مجری بسوی کیسه خصیتین فرود آید آنرا قیله و فتق علی الاطلاق خوانند و این نوع مخصوص بمردان است و جمهور اطبا قیله را ادره و قرو نیز گویند باجمله اطبا در اطلاق این اسما اختلاف بسیار دارند چنانچه صاحب کامل گوید که خروج ثرب و روده را بناحیه سره فتق گویند و خروج معا و ثرب را بناحیه کنج ران قیلة الاربیه و قرو الاربیه نامند و نزول روده و ثرب را بکیسه انثیین قیلة الامعاء و قرو المعائی و قرو الثربی خوانند و بعضی قیله را مخصوص داشته اند بانچه سبب او اتساع مجری بلا خرق باشد مهر آنکه الشیبان قیله را از امراض اتساع مجری شمرده اند فقط و فتق آنرا گویند که بسبب خرق صفاق باشد و آنرا در امراض تفرق اتصال شمار کرده اند فقط و گاهی اضافت این اسما یعنی فتق و قیله بسوی شی نازل کنند مثلا اگر آن جسم نازل ثرب باشد فتق ثربی گویند و اگر روده بود فتق معائی نامند و اگر آب باشد فتق مائی خوانند و اگر ریح باشد فتق ریحی گویند و کذلک قیله را ثربی و معائی و مائی و ریحی بدستور خوانند و قرو شی قیله را مخصوص نموده چون شی نازل ثرب یا روده یا ریح باشد و ادره را چون نازل رطوبت مائیه یا دمویه یا غیر آن باشد و انطاکی گوید که فتق را قرو و قیله و ادره نامند و گویند که قرو آب است و قیله لحم و ادره نزول ثرب و فتق عام از انست و باجمله این علت رومی عسر العلاج است و در بلاد رطب بیشتر افتد و سمرقندی گوید که اگر ماده غلیظ بکیسه انثیین فرود آید و آنجا غلیظ تر گردد آنرا قرو لحمی گویند و صاحب جامع گوید که قرو لحمی ازدیاد گوشت در اجسام محیط انثیین است و از انصباب ماده غلیظ بسوی این موضع و یا از ضربه و یا از علاج قرو معائی بی قاعده و خلاف دستور بقول شیخ چون فتق چنین واقع شود که شی نافذ بسوی خصیتین آید ادره و قیله نامند و ماسوای این را اسمی باسم عام فتق سازند و اکثر ادره خصیه و دوالی و عضلات آن و صلابات کیسه خصیه در خصیه چپ واقع شود پس گاهی اتفاق افتد که ضعیف تر از سره و ثقبه مذکورین فراخ شود یا صفاق میان آن بشگافد از رطوبت منعریه یا بایه مرخیه و بجهت اسباب شقاق که مذکور گردد پس ثرب یا معا خصوصا اعور که مخلی غیر مربوط است و یا رطوبات که بسوی خصیه از دفع طبیعت بریزد نازل شود و یا رطوبت در خصیه بسبب برودت او و احاله او خون را بسوی مائیت متولد گردد و گاه از اغشای خاص پیدا شود و گاهی رطوبت خون و دموی و وردی بود حتی که سبب او ضربه یا سقطه باشد و یا ریاح نافخه بود و گاهی در انجا لحم روید و ادره اللحم نامند و گاهی همچنین در اربیه باشد و گاهی عروق خصیه انتفاخ پذیرد و آنرا ادرة الدوالی گویند و گاهی خصیه استرخای شدید پذیرد و بغیر فتق دراز شود و مشابه ادره گردد و گاهی فتق بالای خصیتین واقع شود نزدیک کنج ران و فوق آن و در ناف و بالای آن و در هر دو کنج ران آنچه فوق ناف افتد اندک و نادر بود و قیاس غیر آن بهر آنکه دعامت این موضع بعضلات است و آنچه زیر او ست وقایه او اطراف عضلات است و گاهی سره را نتو عارض شود و آن نیز از قبیل فتق بود و فتق

بالای ناف روی الاعراض باشد و اگرچه زیادتی اندک نماید و درابتدا درد کند و بدانکه قیلة الماء و شرب مرض قوی و مشکل ست و اگرچه حجم او کوچک باشد و قیلة الماء مرض سهل ست و اگرچه حجم او بزرگ باشد و بدانند آبی که در خصیه بواسطه سردی مزاج کیسه او و استحالهٔ غذای او بمائیت پیدا شود اگرچه در این صفاق سالم و مجری او از انفتاح منضم بود و عظم در کیسهٔ خصیه پدید آید و این را مجازاً قیل و فتق گویند با لجمله سبب انشقاق صفاق بار گران برداشتن یا آواز سخت کردن یا از جای بجای جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا برآمدن زن بر مرد وقت مجامعت یا حبس ریح و براز یا جماع بر امتلای شکم و بر تخمه یا حصر نفس یا ضربه و سقطه بر شکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از هضم و یا خلط غلیظ ست و سبب اتساع مجرای مذکور رطوبت مرخیه است خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شدید یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکوره انشقاق را اعانت آن کند و از ینجاست که قیل اتساعی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضا و اغشیه و کثرت حرکات شدیده ایشان و بجوانان کثیر الرطوبت نیز طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیه بلندی و زیادتی پدید آید و این زیادتی از غمز دست بسوی داخل رجوع کند و هنگام حرکت و حصر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا درد کم کند و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلاوس از وجع و کرب و قی کردن براز حادث گردد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بعد این موضع از موضع امعا و بروز ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا درد کند و بعد اتساع فتق درد نشود و این درد آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پردهٔ صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسهٔ انثیین بغیر حرکت سخت و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب اتساع مجری باشد بعد از آن حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قرار وقت غمز از مریض بپرسند اگر گوید که در وقت خفتن بر پشت بلغمی موضع زیادتی بسرعت زائل میشود و هنگام غمز زوال آن قرقر اندک میکند و چیزی مستدیر مائل بدر از سی در خصیه معلوم شود و گاهی خصیه سخت گردد و دران هنگام بمشقت تمام ببالا رود اگر فتق در خصیه باشد و از خوردن طعام مولد ریح و دیر هضم و از پیاده رفتن باز عود کند و گاهی درد شدید بهیجان قولنج عارض گردد فتق معائی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استلقا و غمز بدشواری زائل میشود و در آن وقت قراقر نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز بآسانی و بدون درد زائل میشود و قراقر شدید میکند و فی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استلقا و غیر آن یکسان بود فتق ریحی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور بهیچ حیله زائل نمیشود و قراقر نمیکند و خصیه سنگین در روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب شنیده شود و بول اندک اندک بدفعات آید فتق مائی باشد و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسهٔ خصیه می ماند نه در داخل آن و با صلابت و غلظ بود و تر و دو لحمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیه امتلا و تعقد مع استرخای خصیه است او ر دوالی باشد الکندن بدانکه چون صفاق بشگافد ثرب تنها یا مع روده فرود آید و چون ثرب نیز پاره شود روده فقط نازل گردد و این به نسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف ست و احیاناً محدث قولنج مهلک و فتق که از اتساع مجری باشد اصلاح پذیر ست بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التحام او متعسر ست بل متعذر و در خصوصیت اثر اضمده بیش ازین نیست که شق را منقبض و منضم دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی ارباب فتوق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جهیدن و برخاستن دفعتاً و جماع ست و بدترین احوال آنست که بر امتلا باشد و باید که اغذیهٔ نافخه ترک کنند و استکثار شرب آب نکنند و جمیع اشیای مرخی بگذارند حتی که حمام و چون غذا خورند بر پشت بخوابند و هنگام نشستن و برخاستن و جماع خایه فتق را بسته دارند و جماع بر خلو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق التحام شق ست اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا از دیاد نپذیرد و اجتناب از آنچه که مرخی و موسع باشد و رد کردن شی نازل دران اگر ثرب یا معا باشد و تحلیل مجتمع دران اگر آب یا ریح باشد و منع ماده ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر اخراج آن پس التحام شق یا حفظ او با دویهٔ مقویه و مغریهٔ قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد التحام سهل بود و گاهی دران استعانت بداغ نمایند و تخفیف ا

بادویہ محللہ بود و گاہے درین نیز استعانت مبالغ میکنند ور دنازل بہ بستن رباط بود و اما تحلیل مجتمع بضمادات استسقائی و مانند آن بود و منع مادہ او را
باستفراغ و تعدیل غذا باشد و اخراج او بادویہ مفرقہ بقوت و مثل حدید بود شیخ گوید کہ این مرض بہ نمیشود مگر آنچہ در صبیان حادث شود و بندرت
و بہر حال علاج کنند تا زیادہ نگردد و بتر گرا ستلاء و غیرہ کہ در قول شیخ مذکور شد و در ریحی دمائی تریاق و مثرود یطوس مجرب ست و استعمال سفوف اصول و سفوف
عاکی و سفوف فتق و کمونی و سجرینیا نافع د آنچہ بہر فتق صبیان مجرب ست اینست کہ ربع درم پشم خرگوش باندک نشاستہ و عسل بخورانند انطاکی گوید کہ
ابتدای مطلق فتق را چیزے بہتر از گرسنگی و قطع اسباب سابقہ مذکورہ و بستن شکم و تقلیل شرب و شور با و جماع و خواب برروی نیست میر محمد حسین
مینویسد کہ در کودکان درست شدن فتق و شق ممکن ست و در غیر ایشان غرض از معالجہ محافظت ست از انکہ زیادہ تشود و ارباب این علت را باید
نخستین از حرکات قویہ و بلند کردن آواز و مجامعت خاصۃً برامتلاء و خوردن طعامہای غلیظ و بادناک و فواکہ احتراز نمایند و گویند کہ ہر چند این مرض
متعذر البرء ست اما اگر در ابتدا بمعالجہ آن پردازند از زیادتی باز ایستد و آفات دیگر نہ انجامد ازینجاست کہ گویند واجبست کہ اقدام نماید مریض
بمعالجۂ این مرض و امروز را بفردا نیفگند خصوصاً وقتیکہ درد ور جانب بودہ باشد پس اگر ریم کند آن موضع و بعدہ سیاہ و فاسد شود و از انجا ریح
پس برود بر آید و مریض را بکشد بسبب کثرت درد امعاء و فساد ہضم و شخصے را این مرض حادث شد و او بلاحظہ از امتلاء و حرکات و جماع نمیکرد پس صفاق بشگافت
و سجۂ جلد باقی نماند و بعدہ از آن موضع خراج بر آمد و از اندرون بکشاد و بعلیل از فساد ریم مر اعضای حوالی را ہلاک شد پس از مثل این بلی اعتمد الیہا حذر
بواجبیست و اند احتیاج حلقہ آہن و غیرہ احباد و رگ تن محاذی مرض را ابتدا ہیچ اقسام این مرض کثیر المنفعت ست و کذا کے داغ انگشت یا از جانب محاذی علت
و باید کہ دائم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دوا بسیار ستودہ فتق را خیلی سود مند ست پشم خرگوش ہشت درم شونیز زرد و مکد چہار دہ درم
گل سرخ شانزدہ درم عسل کف گرفتہ ہشت اوقیہ یعنی پنجاہ درم بگیرند پشم از دوا فنع جنا فیہ را حیلہ پشم خرگوش را خوب سحق کنند و از عسل کف گرفتہ مع باقی
ادویہ آمیزند و باتش ملائم بپزند تا آنکہ قوام او غلیظ گردد و ہنگام خواب در حالت خلو معدہ از غذا خوردہ باشند

علاج فتق معائی و ثربی

باید کہ معاو ثرب نازل را باہستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بران ریزند و مریض را وران بنشانند تا کہ خصیہ نرم گردد پس باز
گردانند و بالائش این ضماد قابض و مشدد نہند مصطکی انزروت کندر جوز السرو برگ آن اقاقیا گلنار دم الاخوین مرکی شب یمانی صبر اہل حضض ہمہ
مساوی در سریش و غری السمک کہ در آب عنب الثعلب گداختہ باشند سرشتہ بر لتہ کشیدہ بگذارند و ضماد عجیب کہ در قول ابو علی سینا خواہد آمد نیز معمولست و بر فاذہ
محکم ببندند تا سہ روز بستہ دارند و مریض بر پشت افتادہ ماند تا عائد نشود و پیوستہ بر فادہ بستہ دارند و بہترین علاج آنست کہ اول از دست رد کنند بعدہ
کرۂ آہنی بہ بندند و مدام جوارش کمونی و معجون حب الغار و فلاسفہ میخوردہ باشند و از سائر حرکات و صدمات قویہ اجتناب نمایند و خوردن اطریفل صغیر مکیتولہ
با عرق عنب الثعلب دہ تولہ و ضماد جوز السرو عنب الثعلب گل خطمی سریش ہر یک چہار ماشہ کوفتہ بیختہ لسپغول و بیختہ قدری روغن بیدانجیر داخل کردہ نافع بود
و اگر در شکم بسیار بود مصطکی یکماشہ سودہ بگلقند دو تولہ سرشتہ بخورند بالائش عرق بادیان عرق عنب الثعلب ہر یک پنج تولہ بنوشند بار انیسون یک ماشہ
سودہ بادیان یکماشہ سودہ افزایند بعدہ فصد کردہ منضج از بادیان گل سرخ ہر یک چہار ماشہ بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب گل بنفشہ ہر یک
شش ماشہ انجیر زرد سہ دانہ انیسون سہ ماشہ و غیرہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ حل کردہ بدہند و بعد سہ چہار روز مغز فلوس شش تولہ روغن بادام
شش ماشہ افزودہ مسہل دہند و جوز السرو شب یمانی پوست انار سریش مازو سنبل عنبت بلوط قشار کندر غری السمک صمغ عربی طراثیث قرظ مورد کوفتہ
صمغ را در آبیکہ اندران اشق حل کردہ باشند حل کردہ یا دیگر ادویہ آمیختہ ضماد کردن از مجربات حکیم اکمل خانست و گویند کہ این ضماد دستور العمل ست براے اطبیب در علاج
فتق حضض مکے ریوند چینی عصارۂ لحیۃ التیس ہر یک نیم درم مازو سبز گلنار فارسی جوز السرو کندر زراوند ہر یک یکدرم گل قیمولیا گل ارمنی خرنوب نبطی پوست انار
حب الآس سنک گ مورد ہر یک دو ثلث درم صبر صمغ مصطکی اقاقیا سریش غری السمک ہر یک یکنیم درم شیاف ماميثا سک چینی کہ در وسیت شبیہ برابک

وابچین می آورند وقبض بسیار دارد وبرگ علیق عساالیج درخت انگور هر یک دو درم همه را کوفته وانچه قابل گداختن ست آنرا گداخته مجموع را بآب علیق وآب
برگ زرد آلو که شراب قابض سرشته ضماد کنند بر موضع فتق وبر خصیه تا بچسپد واگر خوب نچسپد باید که سریش وسریشم ماهی را زیاده کنند وبآن قدری صبر وقطونا
نیز اضافه کنند وبقول اهل هند صبر وزرد خشک باریک سائیده در آب افیون حل کرده بر پارچه طلا نموده بر خصیه پیچند وتا یکپاس در آفتاب بدارند
وتمام روز وشب نهاده دارند وصباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنین مکرر بعمل آرند تا هنگی روده ببالا رود وخصیه بهیئت اصلی باز آید وضماد
ابادہ گوگل بول سرخ آهنه هلدی هر واحد ماشه سریش دو ماشه نیز مفید وگاهی افیون زرده تخم مرغ عوض سریش میکنند ومغز تخم بید انجیر نیم دانه گنجه.
تخم معصفر گل میسو هر یک چهار درم زرد چوب زنجبیل هر یک مثقال بروغن بید انجیر بخته بعد رد کردن روده ضماد نمودن وبر فاده بستن نافع ست
واگر پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک لبسایند وبخته هفت ماشه بآب تازه خورند کلانی خصیه را نافع بود وبرای درد ناف که پیدا شده باشد
نیز نافع وایضا کندر بابزرنگ خشت کهنه مساوی کوفته بخته دو درم با روغن گاو بخورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا رود واین طبیخ نیز نافع فتق
نوشته تخم مورد پنج درم درسی ودو درم آب بجوشانند تا چهارم باند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته بگرم استاده شده بنوشند وایضا سهاگه بریان
شش سرخ سائیده با قند سیاه کهنه سه حب سازند ویکی هر صبح خورده بالای آن قدری روغن زرد بنوشند وغذا مالیده بی نمک وایضا برای
فتق وورم خصیه برگ نرم بهی دو سه عدد در سه پاو آب بجوشانند چون یکپاو باند صاف کرده باضافه قدری نمک بنوشانند در سه روز فائده شود.
اقوال حکما سویدی می نویسد که شرب برگ خشک اوناب الخیول صغیر مثل غبار سوده سه درم وکذا طبیخ آن در فتق مجرب نست وکذا ضماد صمغ عربی و
صبر وآس وکذا ضماد دم الاخوین وکثیرا وصمغ عربی وزرد ورد با اقماع آن وکذا ضماد ماش مقشر حنقص بکی وکذا ضماد دبق ومازو سبز وکذا شرب عنبر خام
در شیر تازه حل کرده باطفال وکذا بزر رشاد هشت درم باریک سائیده در صوف ارنب هشت درم عسل خالص نیم رطل شامی آمیخته دو بست روز
بخورانند وباید که درین ایام مریض بر پشت خوابیده ماند وپایهای او بلند ماند وفتق بر فاده بسته دارد وساکن ماند وتیم او گوید که ضماد خراطین یا مغره
عراقی وعذبه ویا برگ سرو دو رغوی السمک محلول سرشته ویا کمات خشک باریک سائیده بغری السمک محلول در سرکه سرشته ویا عفص در شب یمانی
ویا پوست انار وکندر ویا آرد جو ومثل آن سریش ویا اشق وسماق ویا ضیا یک جزو گل حضض نیم جزو ویا کندر در شب ویا مازو در شراب وشربت [illegible] راوند
تنکار وکذا قیصوم یک قبضه در سه رطل آب انداخته یک شبانه روز در تنور گذارند هر گاه یک رطل باند بنوشانند تا عسر نمانند هند وتا سه روز بعمل آرند
وکذا در شراب ریحانی یکساله دو درم [illegible] اوند آمیخته وکذا عصاره لحیة التیس خشک سوده وضماد وشرب اطریفل وکذا کاسنی [illegible] وکذا پودینه وکذا
شاه بنج سبز خشک کرده سوده ودر آن دار چینی وقرنفل آمیخته هر واحد نافع فتق ست وبرای فتق صبیان نیز [illegible] بول [illegible] یا خراطین [illegible] خشک
[illegible] حلیال وکذا ضماد بزر [illegible] وکذا نشاندن در طبیخ سنگ پشت صبر اصفه تنکار وکذا ضماد خون سام ابرص مفید ست وگفته که ضماد صبر قطونا مثل غبار
سوده وکذا جوز السرو کوفته بخته لغری السمک در سرکه محلول سرشته وکذا مقل ازرق محلول بآب [illegible] روزه دار یا [illegible] ضماد رغوه فول ومشرعه وضماد
ابر [illegible] هر واحد نافع قیله صبیان است وبرگ اسپغول جزو مساوی هر روز دو درم تا مدت چهل روز خوردن وکذا بیخ وبرگ بنطافلن ضماد قیروطی [illegible]
وکذا انجیر وخردل وکذا [illegible] قطور روغن [illegible] هر واحد نافع قیله الامعاء ست مسیحی گوید که اگر فتق از نزول روده یا ثرب یا کیح ران
یا بکیسه [illegible] باشد معالجه او باین طور کنند که مریض را بر پشت بخوابانند وپاهای او بلند نهند تا آنچه نازل شده بموضع خود برجوع کند [illegible]
سعد [illegible] وماز [illegible] اقاقیا [illegible] بغری السمک آمیخته بر موضع فتق گذارند وبعد [illegible] حتی الامکان [illegible]
وبرای نزول معالی [illegible] کیسه انثیین این هم نافع ست که اول بمکان اورد کنند پس تضمید بضماد متخذ از ادویه قابض [illegible] استرخا
نمایند مثل جوز السرو واقاقیا وعصاره لحیة التیس وپوست انار وصبر ومرد وانزروت ومصطکی وقشار کندر [illegible] خام وسماق وگلنار وآس
وشب ومصمغ وقرظ [illegible] اثیث وبدان ادویه که سریاح مثل [illegible] وزیره [illegible] آنچه التزاق نماید مثل دبق وغری السمک مخلوط سازند واین ضماد نیز

برای نزول سعا نافع اشق کندر صبر دبق هر واحد سه درم مقل دو درم اقاقیا انزروت هر واحد یکدرم کوفته یک شب در سرکه ترکنند و صبح بسایند و اندک
اهل سوده بران انداخته بر خصیه بالیده ببندند و ایضاً مصطکی کندر سرشش انزروت صبر زعفران اقاقیا ماشیا گلنار دم الاخوین هر واحد یکدرم سائیده
بآب عنب الثعلب سرشته بر موضع نهند و ایضاً اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار مساوی بآب صمغ سرشته ضماد کنند و بربندند و ایضاً عروق خشک و کمافیطوس
خشک سائیده بآب غری السمک آمیخته بر موضع ضماد کنند و ایضاً مر زعفران هر واحد یک جزو با پوست جفت یا سوخته دو جزو در زرده بیضه آمیخته
ضماد سازند بوعلی سینا می نویسد که اگر نزول روده در ثرب بسوی کیسه خصیه باشد رد آنها ممکن ست ولیکن ضماد را آنها از فتق فوق آن مشکل
بود چه آن با ستسقا و ازمای غمز دست سهل باشد پس اگر فتق زیاده باشد از تجفیف آنچه بسبب رطوبت تجمع شده باشد و ضم آنچه منتق گردیده باشد
اخذ کنند و در الحمام ادخال سازند و چون رد آن مشکل گردد مریض را در آب گرم نشانند و بر فتق بلبنات ضماد نمایند یا بپارچه گرم تکمید کنند تا
رجوع کند پس ادویه جامعه بران نهاده بربندند و بر پشت بخوابانند و بستن بر رفاده های مربع باشد چه رفاده کروی توسیع میکند و فتق عظیم را
از لحام چاره نباشد و آهن اصلا از دیک این فتق نشاید برد و ادویه مشهوره که صاحب فتق بدان انتفاع یابد سنجر بینایست و طبیخ جوز السرو و
خصوصاً سنجر بینیا و مکوی دران حل کرده و اضمده که برشش استعمال کنند باید که هر دو لب فتق جمع و بیضه بالا مقلص شده باشد و از رد آنچه نازل
شده فارغ گشته باشد و بعد از آن تضمید نمایند بکدام از این اضمده نسخه از اهل و از جوز السرو و از برگ سرو چه اینها اصول اضمده و جامع کثرت
نفع اند و از مقل و کتیرا و صمغ عربی و غری السمک و غری الجلود و دبق و کمافیطوس خشک و شحم سرطانات و گل سرخ و اقاقیا آن و جمیع قوابض و مصطکی
و آس یا لبر و ماش القشر و ثمر طرفا و مغره و قنطوریون و صبر سقوطری و مر و ایضاً اشق و کندر با باقی اجزا اینها آنست که در قول مسیحی گذشت و این ضماد خفیفست
بگیرند مصطکی و انزروت و کندر مساوی و سرشش محلول در نبیذ موبزی آمیخته بر کاغذ طلا کرده بربندند و این ضماد مثل آن ست صبر سرشش
کندر و ایضاً بگیرند جوز السرو و کندر و اقاقیا و گلنار و انزروت و دم الاخوین و مر و حضض و اهل مساوی و باریک سائیده بصمغ سرشته بموضع فتق
بچسپانند تا آنکه خود بیفتد و این ضماد نیکوست و بسا ست که فتق صبیان را ملتحم سازد بگیرند پوست انار ده درم مازو خام پنج درم و در شراب
قابض پنج اوقیه خوب بجوشانند و در سعالسوی فوق نمایند و بعد نطول موضع بآب سرد این ضماد نهند و در هفته یا بچشمه یکبار بکشایند و این ضماد
عجیب ست مصطکی قشور کندر جوز السرو غری السمک انزروت مساوی غری السمک را در سرکه گداخته با ادویه دیگر آمیخته ضماد سازند و صبیان
را گاهی ضماد گلنار و مر و قطونا و بیخ سوسن دشتی کفایت کند و گاهی تضمید بعدس الماء که از قبیل طحلب است و گاهی طلا بمقل محلول در شراب
و گذار روغن زنبق یا جند بیدستر و خصوصاً آنچه مائی باشد و گاهی سرشش با آرد جو ایشان را کافی باشد صاحب کامل گوید که هر گاه حدوث
فتق از انخراق صفاق باشد صحت او مشکل ست و دران ادویه و اضمده فائده نکند و هر گاه حدوث او از رطوبت مرخیه و از تخلخل صفاق بود علاج آن
با ضمده باشد و این ضماد نافع فتق ست جوز السرو و پوست انار و مازو هر واحد ده درم شب یمانی و گلنار و قشور کندر هر واحد پنج درم همه را باریک
سائیده بشراب قابض بجوشانند و بران اندک سرشش و آرد باقلا انداخته ضماد کنند و بربندند و اگر این از نزول بسوی کیسه انثیین باشد باید که
دران بحمام از جلوس استعمال نمایند و بعد نطول بر خصیه یا بر موضع فتق بآب طبیخ کزمازج و جوز السرو سرد کرده و مالش روغن خلاف بربندند و این
ضماد قوی تر از اول ست بگیرند پوست جوز السرو و کزمازج و گل سرخ و شب یمانی و مر و گلنار و مازو و قشور کندر و جفت بلوط و اقماع انار ترش
و خبث الحدید و صبر و آرد باقلا و سرشش و آس و صمغ آلو و صمغ عربی و غری السمک هر واحد یکجزو ازین ادویه آنچه سودنی ست بسایند و صمغ و سرشش
و غری السمک را بگدازند و ادویه بدان آمیخته بر موضع فتق و ناف بیرون آمده و انثیین ضماد کنند و بجام بربندند و ایضاً جفت بلوط و جوز السرو
و اقماع انار ترش هر واحد یکجزو قشار کندر و مازو و سماق و اقاقیا و قرظ و طراثیث و حلزون و صدف سوخته و شادنه هر واحد نیم جزو غری السمک
دو جزو همه را باریک سائیده و غری السمک را در آبی که دران اشق تر کرده باشند گداخته با ادویه بیامیزند و بدستور استعمال نمایند و صاحب ذخیره می باید

و از ادویه مولده ریاح و امتلای غذا و شراب و از استحمام کثیر مگر بمیاه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منع کنند و احیاناً جوارش کمونی و انجدانی و جوارش
فوتنج و جوارش بنداویقون و معجون منجرنیا و همه آنچه محلل ریاح باشد بدهند و هم او گوید که از فتق و معای آنچه حادث از انخراق صفاق باشد با ادویه
به نشود و لیکن علاج تا این درد دافع نمایند و یا بجام بندند و این وقتی ست که نازل از معا و ثرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کنج ران یا بسوی
کیسه انثیین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر داغ بهر آنکه داغ تجفیف رطوبت کند و اجزای مجاری را بکشد و بعض او ببعض منضم گردد و اما علاج بادویه
مثل علاج فتق باشد و آن این ست که روده را از انثیین بدست اندک اندک بلاینت و بمدارات بردارند تا بموضع خود رجوع کند بعد ادویه بر پارچه
طلا کرده بمحاذی انثیین ضماد کنند و بران خلاف معمول از جلد گذارند و مثل بجام محکم بر بندند و این ضماد نافع فتق و معای و ثربی ست بگیرند قرظ و طراثیث
و جفت بلوط و اقاقیا و گلنار و سرشش و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطکی و قشار کندر و کزمازج و شب سرخ اسرب هر واحد یک جزو
زرنیخ و نیلی نیم جزو همه را باریک سائیده با بیضه در آن غری السمک گداخته باشند سرشته بدستور مذکور ضماد نمایند و بجام را از موضع نگهدارند حتی که
بوقت حاجت براز چون تیز حرکتی نوعی باشد که از آن روده بزور نزول نماید لیکن حیله در براز عسر گشادن بجام سازند جرجانی گوید که گاه روده
یا ثرب فرود آید آب گرم بر انجا ریزند تا نرم گردد یا بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده همی مالند و شلبت پخته بر انجا همی نهند تا بجای خویش
باز رود و بعد از آن برفاده هموار ببندند تا فرود نیاید و از طعامها و میوه‌های بادناک چون لوبیا و باقلا و عدس و امرود و سیب و خیار باز دارند و از مجامعت
و از بانگ کردن و بر سیر خوردن پیاده رفتن و بر ستور نشستن و از کار با رنج پرهیز کردن و از سرفه نگاه داشتن و اگر آنجایگاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ‌تر شود صواب بود و ادویه قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و داروهای قابض این ست و آن در قول مسیحی مذکور
شد و آنچه رطوبات را کم کند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کننده و قوت دهنده چون زفت و علک البطم و راتینج و مقل و آن ادویه نیز بیامیزند
و این ضماد سودمند ست جوز سرو و مر و سعد و مرزنجوش و مازو و اقاقیا و کندر و صمغ برابر همه را بشراب حل کنند و ادویه بدان بسرشند و این ضماد
کودکان را نافع ست مازو خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی بسرشند و بر انجا نهند ابن الیاس گوید که اگر فتق بسبب رطوبت مضر لقه موسع مجری بسته باشد
هر صبح زیره و کرویا هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بیاشامند و جوارش کندر یا جوارش کمونی یکمثقال بخورند و غذا مطجن و قلیه یا مصالح تناول
نمایند و یا معجون منجرنیا یکمثقال سحرگاه بخورند و این ضماد کنند سرشش جوز سرو مازو پوست انار جفت بلوط آرد باقلا ساییده کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد سازند و اگر
نزول امعاء در کیسه انثیین باشد آنرا قیله الامعاء نامند جوارش کندر یکمثقال هر روز بدهند و غذا بدستور و این ضماد نمایند جفت بلوط اقماع انار سرشش
صمغ آلو سیاه غری السمک کزمازج گل سرخ خشک آس مازو سمادی کوفته بیخته با آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضماد کنند و بر بندند و در هر هفته یکبار بگشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز یکبار بگشایند و صاحب این مرض از نقول نفخه و حموضات و البان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و امتلای ریاح و غذا حذر کنند
خجندی گوید که هر صباح شربت از زیره و نانخواه و کرویا هر واحد یک درم گلقند ده درم بنوشند و اگر حاجت باخراج ماده بود حقنه بهتر از
مطبوخ و مشی ست و هرگاه روده و ثرب فرود آید مریض را بر پشت بخوابانند و هر دو پای او بر دارند و بر دیوار نهند و یا در آب گرم نشانند و بپارچه
در آب گرم تر کرده تکمید نمایند و الا هر دو پای مریض گرفته بر دارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافعه درین مرض کمونی
و جوارش کندر و از معاجین منجرنیا و تریاق اربعه است هر چه از اینها حاضر باشد یکمثقال هر صبح بخورند و همواره بجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قوی
و مجامعت و حمام و این ضماد نافع ست مصطکی انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقاقیا گلنار دم الاخوین هر شب هر واحد یک جزو غری السمک و سرشش
هر واحد یک نیم جزو کوفته با آب مورد بسرشند و بر موضع نهاده بر بندند و تا سه روز نگشایند و گویند که ادره اتفاقی گاهی ملتحم میشود اگر لزوم علاج نمایند
و تا سی روز مریض بر پشت افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار ده درم مازو خام سه درم و پنج اوقیه شراب قابض پخته بعد رد کردن روده بداخل
نهند و در هر عشره یکبار بگشایند و آبیکه در ان جوز سرو جوشانیده باشد با شراب بنوشند و نیم مثقال جوز السرو سائیده هر روز خوردن بسیار نافع ست

انطاکی گوید که در فتق ثربی و معائی مبادرت بداغ کنند و بعد ازان حقنهٔ محلل مخفف مثل مرزنجوش و فلانسه و جوارش فلافلی تناول نمایند و از
حیله‌های عجیب خفی این است که در ابتدای فتق مبادرت بحرق صلب گوش قریب خد نمایند و دران رشته داخل کنند و هر روز حرکت دهند مع تمرین
که دران جندبیدستر جوشانیده باشند و شرب عنبر مجرب است وکذا اولاً مغناطیس نوشند پس مومیائی و صمغ و خبث الحدید ثانیاً که این دوا بموضع فتق منجذب
میشود و شرب نبات معروف بازناب الخیل علی التواتر ایام او میکند و اگر جمیع انواع سریشم و مازو و مر و صبر و اقاقیا و سعد و انواع گل و مورد آس و
باقلای مطبوخ و نیز قطورهای مدقوق و زفت و قیر مجموع یا آنچه میسر آید بعد رد فتق بچسپانند و بر بندند و چند روز مریض بر پشت بخوابد و حرکت سختی نکند تاثیر صالح
صاحب خلاصه نوشته که اگر در آغاز این علت یکدرم کندر سفید با دو درم شکر آمیخته با قدری شیر ماده گاو سفوف نمایند فائده دهد و در فتق کودکان سرگین
ثمن درم چوب قاوانیا و بقدر خر لوبیا پشم خرگوش کوفته بایک ملعقه شربت اصول سرشته به بندند و موی سر را با پیه گرده بز در صلایه نیک حل کنند تا چون مرهم شود
طلا کنند و این ضماد قیله و ادره را سودمند است لبان مازو شیاف مامیثا اقاقیا هرکدام چهار درم گلنار دم الاخوین پوست انار از روت مرکی هرکدام
سه درم کوفته بیخته با آب سائیده ضماد کنند و بگذارند تا از خود جدا شود و آنگاه تجدید ضماد کنند و محمد زکریا میگوید که چون یک قبضه قیصوم را بایک و نیم رطل آب انداخته
سربسته در تنور بدارند تا بیک رطل آید صاف نموده هر بامداد تا سه روز بنوشند و بعد ازان تا سه ساعت بگذرد غذا نخورند فتق را البته زائل میسازد باذن الله تعالی

علاج فتق ریحی

موضع فتق را بسته دارند و جوارش کمونی بخورند و ایضاً ادویهٔ محلل ریاح که در علاج استسقای طبلی گذشته استعمال نمایند و از چیزهای بادانگیز و سائر حرکات
مذکوره بالا حذر کنند و روغن بابونه و قسط و شبت و سداب و مانند آن بمالند تنها یا جندبیدستر دران حل کرده و جوز السرو و صبر و برگ سداب
و مازو و بابونه مساوی کوفته بیخته بر روغن قسط ضماد نمایند و بستن خریطه بعاقرقرحا سوده پر کرده بر خصیه اکثر در یک روز نفع بخشد و مجرب است
و شرب سداب اندک در شیر مادر برای ریح که در خصیهٔ صبیان بود نافع است از اقوال اطبا مسیحی میگوید که اگر از ریح باشد آبیکه دران
بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک و برنجاسف جوشانیده باشند نطول سازند و بعد ازان بر روغنی که دران جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند
مالش نمایند و اندکی در احلیل چکانند شیخ میفرماید که تدبیر در فتق ریحی این است که منفخات از بقول و حبوب و امتلای مفرط مؤدی بقراقر و سوء هضم
و شرب شراب ممزوج و شراب تازهٔ نفاخ ترک نمایند و ادویهٔ محلل ریاح مثل کمونی و سکنجبین و اطریفل کبیر هر واحد بطبیخ خولنجان بخورند و این معجون
برای ایشان نیکوست بگیرند برگ سداب خشک و زوفا و زیره و نانخواه و فنجنکشت و دوچ و بورهٔ ارمنی و پودینه مساوی و افتیمون مثل مجموع بعسل
بیامیزند و به سداب و زیره و فنجنکشت و دوچ و پودینه و حب الغار و مرزنجوش و شیح و مانند آن ضماد سازند و روغنها مثل روغن قسط و زنبق و ناردین
خاصه بمالند و بجلابه ریاح اکثر تکمید نمایند و چون درد شدت کند شیافات مصلحه از عسل و نطرون و جاوشیر و سکبینج و زیره و تخم سداب
و برگ سداب و جندبیدستر مجموع یا بعض آن بحسب حاجت استعمال کنند ایلاقی و جرجانی مینویسند که از طعامها و میوه‌های بادناک پرهیز کنند
و جوارش زیره و معجون حب الغار بکار برند و روغن زنبق یک وقیه مشک نیم مثقال جندبیدستر مثقال آمیخته بدارند و در احلیل چکانند و یا غالیه
بر روغن بان حل کرده چکانند و جندبیدستر و فرفیون در روغن یاسمین حل کرده بمالند و سکبینج و ادویهٔ مذکور در علاج استسقای طبلی سودمند باشد
و این حب ریاح را بشکند تخم کرفس انیسون حب الملوک مصطکی زعفران هلیلهٔ کابلی بلیله آمله هر یک دو درم سکبینج مقل هر یک یکدرم و نیم پودینه فطراسالیون
فقاح اذخر قسط زرد از هر نسخه در روغن اسارون هر یک نیم درم یکمثقال هر صبح بخورند و ضماد که سابق مذکور شد بکار برند و از حرکات پرهیز کنند خاصه بر سیری
شکم و از جماع و اگر حاجت بدان باشد تا معده از طعام سبک نشود جماع نکنند و اول بندی که لائق اوست به بندند پس جماع و دیگر چیزها کنند
محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب بشیرهٔ
قرطم و تخم شبت و دود ریاح و کلاه دشتی و کنجشک خورند و بعد ... به بندند و یا هر صباح جوارش کمونی مثقال و از سکبینج یکدرم بخورند و تضمید موضع

از تخم سداب و تخم فنجنکشت و وج و پودینه و مرزنجوش و قیصوم و ترمس نمایند و بادیان حاره محلله مثل روغن خیری و نرگس و مانند آن مالش موضع کنند
و یا این سفوف بخورند تخم سداب انیسون بادیان تخم گزر کرد یا تخم کنند نانخواه هر واحد سه درم زیره سیاه چهار درم تخم فنجنکشت دو درم کوفته بیخته هر صبح
سه درم بعرق بادیان یا بجلاب شکر هر واحد ده درم تناول نمایند محمد بخشندی گوید که هر صباح شربتی از بادیان و انیسون و تخم فنجنکشت هر واحد یکدرم
و کاکنج ده درم بجوشند و غذا لحوم طیور با مصالح گرم تناول کنند و تریاق اربعه بخورند و بسداب فنجنکشت مرزنجوش پودینه وج شیح مساوی با آب برگ سداب
و اندک سرشته ضماد کنند و روغن سداب و امثال آن بمالند و سفوفیکه در قول محمود گذشت سه درم بجلاب گلقند و بادیان و نانخواه بخورند و بو منصور
گوید که دوام اغذیه و ادویه محلل ریاح نمایند و در اطعمه زیره و نانخواه و افاویه زیاده اندازند و از اغذیه منفخه مثل باقلا و لوبیا و عدس و بقول و فواکه
رطب و شرب آب سرد خاصه بر نهار اجتناب کنند و اقوا گوید که در ازاله فتق ریحی حجامت شمع منیست علی الاصح ولیکن تخفیف بترک منفخات مثل
فول و شیر و اکثار از کاسرات ریاح مثل فلاسفه و کمونی و جوارش ملوک باید کرد **میر عوض** نوشته که در قیلۂ ریحی جندبیدستر و فرفیون بروغن یاسمین
حل کرده در احلیل چکانند و این سفوف بکار برند بادیان پنجاه درم انیسون بیست درم شیح ارمنی ده درم اصل السوس سه درم زیره سفید هفت درم
مرصاف اشق هر کدام شش درم مر و اشق را در آب یاسمین و آب پودینه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته بگذارند تا خشک شود بار دیگر باریک
سائیده قند سفید همچند آن آمیخته بقدر سه درم از آن هر بامداد و شبانگاه استعمال کنند

علاج فتق مائی

برشعون کنند و اطریفلات و فلونیا و معجون فلاسفه و خبث الحدید مداومت کنند و ضمادات منشف رطوبات مثل خاکستر چوب انگور و خاکستر
چوب بلوط بروغن زیت که بطبخ قوام آن نموده باشند آمیخته و یا آنچه از نطرون و عاقرقرحا و ماقشیشا و مقل و نانخواه در روغن زنبق سازند و یا از سرگین
گاو سرگین کبوتر سرگین گوسفند فلفل زیره سیاه بوره ارمنی با روغن زیت سرشته استعمال نمایند و بقول اهل هند خوردن زردچوبه با آب بغایت
مجرب و بستن زرانگشت پای مخالف و بستن برگ تنباکو خشک بر خصیه نهایت مفید است و آنچه در علاج استسقای زقی گفته شد بکار برند و از اغذیه
مولد رطوبات و مدرات پرهیزند و اگر سود ندهد نشتر عریض زنند و رطوبت را برآرند و چون عود کند باز چنین کنند و بعضی بعد اخراج آب داغ میدهند
و بعد از ان مرهم مدمل میگذارند و گویند که اجتماع آب که بسبب برودت کیسه انثیین باشد بسبب گرمی داغ مبدل بحرارت میگردد و دیگر بار رطوبت تولد نمیکند
اقوال متبحرین سویدی گوید که طلا بروغن دارچینی و قردمانا و کذا ابرکتان و حلبه و کذا میویزج و زیره و کذا مویز منقی و فلفل و کذا ماقشیشا و عاقرقرحا
و کذا حب الغار و کذا خاکستر گرم و زیت خوشبو و شرب و ضماد اقحوان و شرب عصاره لحیة التیس هر واحد ادره مائی و قیله مائی را نافع ست بو علی میگوید
که استفراغ مائیت بنزل کنند و اگر خوف عود آن باشد بعلاج بنزل نمایند و اگر خواهند داغ نهند باین نوع که آهن باریک که در ان کجی باشد گرم کنند
مثل آله داغ و خصیتین را در کیسه او بالا کرده بربندند و آله داغ را در ان داخل کرده بران دور کنند تا آنکه خصیه برسد و کیسه و بار بیطون را برسد پس انزه
کنند و بکشند و بعد از ان در آن آبیه داخل نشود و هر قدر که مدخل وسیع کرده شود بهتر است بعده معالجه خشک کردن نمایند و اندمال آن کنند و گاهی از یار بطونا
اندک قطع میکنند پس داغ میدهند و بر شق فوالحلف سه نهند و مریض را از شرب آب منع کنند و اما ضمادها قیله مائی از جنس اضمده استسقا طبال
بود و مثل این ضماد بگیرند میویزج و زیره و مویز منقی بسایند تا مثل مرهم گردد ضماد کنند و ایضاً بگیرند فلفل و حب الغار و بورق و موم و زیت کهنه
و از ان مرهم سازند و بران نهند و ایضاً بگیرند خاکستر بلوط و زیت مقوم بطبخ آمیزند و بران ضماد کنند که خیلی سودمند است و بگیرند نطرون سی درم و موم
شش اوقیه و زیت شش اوقیه و فلفل صد عدد و حب الغار هشتاد عدد و از ان مرهم ضماد نمایند و مقل عربی با آب و دهن السمان گاهی قیله
مائی صبیان را تحلیل کند مجوسی مینویسد که چون آب میان انثیین و جلد آنها جمع شود باید که این ضماد نمایند فلفل ده درم نطرون بیست درم
حب الغار مثل فلفل باریک سائیده موم سرخ و زیت الانفاق بقدر حاجت گداخته ادویه دران حل ساخته بر خصیه ضماد کنند و ایضاً بگیرند نوره

ودر آب خوب بر هم زنند و آب صاف آن بگیرند و بدان روغن سوسن که دران موم سرخ گداخته باشند نیک آمیخته بر انثیین ضماد نمایند و ایضاً موم سرخ
پنجاه درم زفت اشق هر واحد چهل درم شب پانزده درم شب را باریک سائیده وزفت و موم را بزیت الانفاق بقدر حاجت بگدازند و اشق را با آب
گرم حل کنند و در هاون بزنند تا هموار گردد پس بر خصیتین که دران آب باشد ضماد کنند و ایضاً بگیرند سرگین کبوتر و نطرون و زیره و کرویا هر واحد یک جزو
زفت رومی و موم سرخ هر واحد دو جزو ادویه را باریک سائیده وزفت در قدرے روغن قسط یا روغن ناردین گداخته خوب بیامیزند و ضماد
نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل نشود بزل آن کنند پس اگر انثیین را از برودت درد عارض شود بزهره نرگاو و قدرے عسل و یا بروغن
زنبق که دران اندک جندبیدستر حل کرده باشند و یا روغن ناردین طلا نمایند و این ضماد نیز آب خصیه را نافع بگیرند خاکستر بیخ کرنب و یا پیه خنزیر کهنه غیر گداخته
آمیزند و تضمید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضماد صبیان را نیکوست بگیرند مقل و کوفته در سرکه کهنه حل کنند و بر خصیتین
ضماد کنند اسمعیل گوید که آب کمتر خورند و معجون کندری بکار برند و ضماد هاے استسقای زقی بر نهند و یا این ضماد آرد جو سعد گل ارمنی زیره
کرمانی برگ مورد پشک گوسفند مساوی بکوبند و با آب مورد یا سرکه آمیخته ضماد سازند و ایضاً آرد حلبه آرد جو سرگین کبوتر هر یک جزوے سرگین گاو
دو جزو علک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو علک را با پیه بگدازند و اندکے روغن زیتون آمیزند و دواها بدان بسرشند و خاکستر درخت بلوط
وخاکستر بیخ کرنب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند هر جانب و ریزه [illegible] بدو بسه دفعه بیرون کنند تا غشی نیفتد
و قوت را نگاهدارند ابن الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که بکیسه خصیه فرود آید هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان
وانیسون هر واحد سه درم و گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا مطبخات متوبله و قلایای نا شفته خورند و گاهے بزل درین موضع استعمال میکنند
لیکن دران خطرست و موضع را بسرگین گاو و آرد جو و سعد ضماد سازند و یا برادهٔ شاخ کرم و زاج بلوط ضماد کنند و یا بگیرند روغن زیتون یا زنبق
ودران جندبیدستر و مرزنجوش حل کرده بمالند و این سفوف ارباب این علت را نافع ست بادیان شاه بلوط هر واحد سه درم سعد سنبل هر واحد یکدرم تخم کرفس تخم
هر واحد دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب گرم یا جلاب شکر سفید و یا آب بادیان رطب جمشید [illegible] گوید که این ضماد ناشف رطوبت ست خاکستر چوب بلوط خاکستر
شاخ کرنب میعه بورق مساوی تضمید موضع بدان کنند و این روغن آنرا نافعست روغن زنبق روغن سداب هر واحد یکجزو جندبیدستر مرزنجوش هر یک نیم جزو ادویه سوده
بروغنها آمیخته طلا نمایند و این طلا نفع کند بورق سعد آرد جو فلفل حب الغار زیره ادویه سائیده بسرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند ابن هبة الله گوید
علاج قرو مائی در ابتدا پرهیز و اصلاح اغذیه کنند و حب الغار فلفل نطرون هر واحد سه درم سرگین کبوتر دو درم زیره یکدرم اشق محلول با آب گرم
دو درم زفت بروغن قسط گداخته یکدرم شب سه درم موم چهار درم زیت الانفاق دو اوقیه ادویه را کوفته بران زفت و اشق محلول بسرکه انداز
و موم بروغن گداخته آمیزند و حل کنند تا هموار گردد و بر خصیتین ضماد کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمبضع بزل نمایند و همه را بانشتر دان سخت بیرون
آرند و بعد اخراج آب بر موضع دوای خشک بپاشند و بربندند لیکن باین علاج امن از عود آب در هر مدت نیست و باز محتاج بزل باشد و بهمین سبب
بعض اطبا معالجه این مرض باهن بدین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفاقات که حاوی بیضتین ست قطع مینمایند
تا آب عود نکند و بعضے معالجه موضع بعد شگافتن بادویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که دران آب جمع میشود بگدازند [illegible] بعد اندمال موضع میکنند
و بعضے از ایشان معالجه این موضع بداغ میکنند انطاکی گوید که اگر آب از رگ معلوم آید داغ نهند و اگر رشحی باشد پس صحیح آنست که آنرا علاج
نیست و هرگاه آب برآرند باز عود کند ولیکن گاهی در امزجه حاره بحدت مبدل شود و از کیسه خصیه بترشح گرید دران هنگام سهل شود گیلانی گوید
که گاهی استفراغ یا ضمده مخرج مائیت و بادویه محلله استفراغ رطوبات [illegible] الاصول [illegible] الکرم میکنند و استفراغ او باین دوا
مینمایند ریوند چینی دو دانگ تربال نحاس یکنیم دانگ مازریون مدبر بسرکه نیم درم غاریقون [illegible] ایارج فیقرا نیم درم باریک سائیده بشیر شتر
سرشته یکدرم بخورند و بالائی قدح شیر شتر بنوشند و بعد ده روز ازین قرص ریوند معمول با شیر [illegible] بخورند و تقلیل غذا [illegible] تا [illegible]

و بعد از ان با آهن یا بادویه حاره و سوخته داغ مینهند و اگر در موضعی رطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد بگیرند موم دو رطل و نیم زفت و اشق هر یک چهار اوقیه شب رطب یک نیم اوقیه بدستور مرهم ساخته ضماد کنند بعض اطبا گفته اند که در قیلة الماء اولا فصد باسلیق کنند مطبوخ افتیمون بعده حب اصطمخیقون خورانند بعد از ان مداومت بقی کنانند و بر اغذیه خفیف تر اقتصار نمایند بعد از ان بر پشت بخوابانند و خصیتین را بسوی بالا جمع کنند تا بسوی داخل رجوع کنند بعده بالکه بر فوق بر بندند و گاهی بعد از ان برای تنگی موضع متسع ضمادات قابضه مسکنه حرارت ضما د می کنند

علاج قرو لحمی و ادره و دوالی

در قرو لحمی تنقیه سودا کنند و همه آنچه در علاج اورام صلبه در خصیه و جز آن از محللات و ملینات مسطور ست بکار برند و فی کنانند و علاج ادره و دوالی همانست که در بحث دوالی صفن گذشت و بقول شیخ علاج قیلة اللحم علاج اورام صلبه است و بیشتر در قیلة الدوالی مالیدن مرهم باسلیقون و شحوم لینه و دهنها کفایت کند و بقول صاحب کامل علاج قرو لحمی مثل علاج اورام جاسیه حادثه در جرم انثیین باشد و این ضماد برای آن نافع ست مقل ازرق و پیه خوک هر دو احد یکجزو میعه سائله نیم جزو در آب گرم و روغن سوسن حل کرده در هاون خوب بمالند و اندک آرد حلبه و آرد بزر کتان و خاکستر کرنب بران انداخته خوب مخلوط سازند و بر انثیین ضماد کنند و علاج قرو الدوالی مثل دوالی عارض در پای بود و آن شرب ادویه مسهله سودا مثل مطبوخ افتیمون و غاریقون و غیره از ادویه مسهله سودا بمنزله دوای مرکب از اسطوخودوس و افتیمون و غاریقون و بسفایج و هلیله سیاه و خربق اسود ست و استعمال قی بمقیئات سودا درین مکرر بعمل آرند حتی که بدن ازین خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد باسلیق کنند و اخراج خون بقدر حاجت نمایند و بعض اطبا درین مرض فصد عروق ظاهر در خصیه میکنانند و اخراج خون بقدر صالح مینمایند و بعد از ان بضماد ملین محلل مثل ضماد یکه در ان حلبه و بزر کتان و خطمی سفید و پیه گرده بز در روغن سوسن گداخته باشند ضماد میسازند و صاحب او را از تدبیر مولد سودا مثل لحم بقر و بز و جرجیر و عدس و نمکسود و مانند آن منع کنند و باغذیه معتدله و اغذیه حاره رطبه مثل لحوم حملان و جدی و زرده بیضه نیمبرشت و اسفیدباج و نان سمید و امثال آن دهند و بقول سعید علاج قرو لحمی با آهن خطر دارد و هر آنکه تابع او نزف الدم بود و علاج قرو الدوالی نیز با آهن خطرناک ست و لهذا باید که ادویه محلله معالجه نمایند و برای تخفیف مرض عروق ظاهر خصیه بکشایند

نتوی سره

یعنی بلند شدن ناف و آن گاهی بر سبیل فتق صفاق در جای ناف و خروج ثرب یا روده افتد و گاهی بر سبیل استسقا از اجتماع رطوبت در ناف بود فقط چنانچه در استسقای زقی و یا از نفوذ ریح اندران موضع چنانچه در استسقای طبلی و گاهی بسبب انفتاح و انشقاق ورید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در ورم انورسما و گاهی بسبب ورم صلب و گاهی از روئیدن گوشت زائد تحت جلد بود و طریق تشخیص این اسباب اولا رنگ و لینت و صلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن همرنگ بدن باشد پس از دست غمز نمایند اگر نرم بود و از غمز بسوی داخل غائب شود و قرقره کند و باستعمال مرخیات از حمام و تدهین و حرکت عظیم زیاده شود از فتق ثربی یا معائی باشد پس اگر ثرب نیز شگافته باشد در روده تنها بیرون آمده و دو نیز کند خاصة بر امتلاء و اگر نرم بود و از غمز غائب نشود از رطوبت باشد و اگر نرم تر و با آواز بود و از چیزهای بادی زیاده شود از ریح باشد و اگر رنگ او بنفسجی یا سیاه بود از سیلان خون باشد و اگر سخت بود و کم و زیاده نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر با درد بود از ورم صلب باشد و الا از روئیدن گوشت زائد علاج آنچه از فتق باشد بعلاج فتق ثربی و معائی که مذکور شد معالجه کنند و آنچه از رطوبت یا ریح باشد علاج فتق مائی و ریحی نمایند و ایضا در مائی آهک و جو سرگین گاو و پشک گوسفند بهم آمیخته ضماد نمایند و ضماد نانخواه و کرویا هر واحد یک درم و رسیدی بیضه بسشگ پشت و وعده از مجربات جالینوس

و در زریحی یا دیان یا زیره یا نانخواه سوده در کیسه کرده بر بندند و ابشیاف کاسر یاج شیر یا دو ضماد آن استعمال نمایند و آنچه از انفتاح نگب بود بچسپانیدن
زلو خون از آن موضع بر آرند بعده ادویهٔ قابضه بر آن ضماد نمایند و آنچه از نبات لحم باشد تدارک او بر حال خود بهتر ست بهر آنکه این محتاج بقطع دخیالت
بود و در آن خوف هلاکت ست و بدانند که اگر طفل را نتوسره از ایام ولادت بسبب سور تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن رفادره بندند
و قطعهٔ اسرب یا خریطه که از سرب سوهان کرده یا سرمه سوده پر نموده باشند بر آن نهاده بعصابه بسته دارند و از اشیای باوی احتراز واجب ست و اگر مدتی
بر آن بگذرد و مستحکم گردد علاج نپذیرد و شیخ میفرماید که گاهی در صبیان کثرت گریه نتوسره پیدا کند و بعضی از اسباب فتق احداث نماید و در آن نانخواه سوده بسفیدهٔ
بیضه سرشته طلا کنند و بخرقهٔ کتان رقیق بپوشند و یا ترمس تلخ سوخته با نبید مبلول نموده بر آن بندند و قوی تر ازین قوابض حاره مثل مر و پوست سرو و جوز السرو
و صبر و اقاقیاست و آنچه در باب فتق گفته شد و گویند که طلای تنگار و مصطکی با روغن کنجد نیز نافع بود

ورم سره

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث شود چنانچه در اعضای مجروح ورم پیدا میگردد علاج مرداسنگ سفیدهٔ کاشغری
رسوت کمیله با آب عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده ضماد کنند و بقول شیخ بگیرند شنگال که آن فنجنوش ست و علک البطم و مهر و بروغن کنجد گداخته
طفل را بخورانند و بر ناف او طلا نمایند

تقیح سره

هرگاه ناف پخته شود و ریم کند باید که ذرورات مجففه مثل مرداسنگ و سندروس و غبار آسیا و سنگ جراحت و کتیرا سفید و مانند آن سائیده بپاشند
و صندل سرخ و جدوار و حضض و گل ارمنی و دم الاخوین با آب کشنیز تر بحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و طفل زیاده از دو ماه باشد اول
دو عدد زلو بحوالی ناف چسپانند بعد آن ذرور و ادویهٔ مذکوره بکار برند و قطعهٔ اسرب چندروز بر ناف بستن از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت کهنه را
بالالتیام می آرد مجرب ست و بهتر اینست که اول ذرور مذکور بر ناف پاشند و بر آن قطع مدور اسرب نهاده بعصابه بر بندند و گویند که طلای سرب بروغن گل
سوده و گذاشتن قطعهٔ اسربی بر آن از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند و تا دو هفته بعمل آرند

تحرک سره

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه امر او مختلط ست قول بعضی اساتذه اینست که آن حرکت عضلهٔ شکم قریب ناف از جای خود ست و علاجش مالش شکم
و رگی که قریب شتالنگ ست بروغن گل و دیگر روغنهای ملینه و محلله بود و بعضی گویند که آن قولنج التوائی ست و تحرک روده از موضع خویش
و مؤید او وقوع آنست غالباً بعد حرکت عنیفه و علاجش استلقا و دلک و جنبش دست و پاست و از مجربات صاحب کتاب الرحمة بستن نان گندم
گرم ست و خوردن انار ترش بجمیع اجزای آن افشرده و غذا نان گندم و عسل و گاهی سیماب مینوشانند و اگر بر نیاید مریض را واژگون
نمایند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفاء الاسقام مینویسد که سقوط سره مرض مشهور ست میان مردم و کثیر الوقوع
شدید الباس ست و آنرا خواص و عوام میدانند و کسی در کتب طبیه ذکر آن نپرداخته و آن دردیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن مشابه بدرد
مغص و در اکثر با آن اختلاج قوی در سره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند در زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سببش احتباس مائیت
بارحیت میان ثرب و صفاق ست و این مائیت از جگر بسوی ناف مندفع میگردد بنحویکه در استسقای زقی گفته شد و گاهی از آن آواز
آب محسوس شود و قرقره کند و حدوث عطش در آن بسبب انسداد مجاری که از آن آب باعضا میرسد و یا بسبب انسداد فوهات ماساریقا بود
پس آب بجگر نرسد و لهذا چون مزمن شود باستسقا انجامد بقراط گفته کسی را که مغص و وجاع حوالی ناف و درد در قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن
ساکن نشود امر او مؤدی باستسقای طبلی گردد و علاجش تحلیل آن مائیت در رحیت ست بسفوفات و معاجین و جوارشات محلله رطوبت و ریح

مثل سفوف اصول و حاکمی و معجون قشر اترج و فلاسفه و گلقند با نیسون و مصطکی و عود و زیره و بادیان آمیخته و جوارش عود و مصطکی و کمونی و فلافلی و شربت
اصول و شربت عود و شربت خوخ زهری و اگر حاجت مسهل شود جوارش استفتن و سفرجلی مسهل دهند و یا این دوا غاریقون یک مثقال تربد و راوند
هر واحد یکدرم غافث نیم درم کشوث ربع درم زنجبیل و مثل ازرق و انیسون و رب السوس هر واحد ربع درم کوفته بیخته بشربت اصول سرشته
بلیسند و تضمید با ضماد مسخنه محلله و تدهین و دلک بهمین نوع روغنها کنند و منضجات و مالعات ترک نمایند و تغذیه با غذیه ناشفه جیده الجوهر سریع الهضم
سازند و بعضی مردم محاجم ناری بر ناف میگذارند و ریح و مائیت تحلیل میشود و نزد اهل هند صحیح ترین علامات او زوال رگ نابض زیر ناف ست
از محل خود و از ان اسهال و پیچش نیز عارض شود و از جمله تدابیر که درین استعمال مینمایند مالش شکم ست و گویند که تخم ترب با عسل خوردن
مفید ست و نکچیکنی یک ماشه سوده در قند سیاه و روغن گاو هر واحد شش ماشه آمیخته خوردن و جوز القی در آب سائیده بر کف دست و کف پای
طلا کردن برای بیجا شدن ناف نافع نوشته اند و همچنین نکچیکنی سوخته اجواین مساوی کوفته بیخته بقند سیاه کهنه حب بسته بقدر یکماشه بروغن گاو
خورند و در نسخه دیگر نافع اسهال که بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل ست و این ضماد نافع بیجا شدن ناف ست شب یمانی سه درم
مازو سه عدد گلنار پوست انار کزمازج جوز السرو هر واحد یکدرم بدروی سرکه آمیخته ضماد کنند و عصابه بر بندند

امراض رحم

یعنی بیماریهای زهدان و آن چهل و یک مرض ست یعنی اوجاع رحم و حرقت آن و اورام رحم و دبیله رحم و سرطان رحم و جرب و حکه و قروح رحم و آکله آن و بثور رحم
و ناصور رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخ رحم و میلان رحم و انقلاب رحم و اختناق الرحم و احتباس طمث و کثرت طمث و ضعف رحم و سیلان رحم
و سیلان منی از رحم و حکه رحم و بواسیر رحم و ثالیل آن و رتق و قرن رحم و زائد و انغلاق رحم و سعت فم رحم و نتن رحم و فرج و بر در رحم و رجا و کثرت اسقاط
و ضرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس مشیمه و جنین میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عقر و عسر حبل و کثرت حبل و تدبیر حوامل و اذکار و تدبیر بچه
و مولود و تدبیر مرضعه و شیخ میفرماید که رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب و مشترک عارض میشود و کذا امراض حبل مثل آنکه حمل نشود و آنکه حمل
شود و ساقط گردد و آنکه ساقط نشود بلکه ولادت دشوار گردد و ولد جدا نشود و در ان بمیرد و کذا امراض طمث مثل آنکه حیض نشود و یا اندک شود و یا زیاده
گردد و یا در غیر وقت او شود و یا افراط کند و ایضاً آنرا امراض خاص و امراض بشرکت بود بنحویکه او مشارک اعضاء دیگر شود و گاهی از ان امراض
اعضاء دیگر بشرکت شود بنوعیکه آنرا اعضای دیگر مشارک گردد چنانچه در اختناق الرحم باشد و چون امراض در رحم کثرت پذیرد جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد
که از ان استسقا تولد کند **طریق تشخیص** اقسام سوء مزاج رحم باید که حال قلت و کثرت و رقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند
اگر قلت و غلظ حیض و سرخی رنگ آن یا سیاهی با بوی بد بود و با آن خشکی لب و کثرت موی عانه و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب و خفقان و در آخر
سخافت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاهی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز بر حرارت
آن دلالت کند و اگر احتباس یا قلت و رقت حیض و سفیدی یا کدورت آن بود و طول ایام طهر و تقدم اغذیه غلیظه و بارده و تقدم جماع کثیر و حذر
در اعلای رحم و قلت موی عانه و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و رقت حیض باشد
و با آن کثرت سیلان رطوبت و بله فم رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سه ماه بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان
و جفاف قبل و هزال باشد دلیل یبوست بود و ایضاً امر کنند که زن پارچه کتان یا پاکیزه در شب حمول کند و صبح در سایه خشک نماید پس نظر کنند اگر
رنگ آن سرخ باشد بر غلبه خون و اگر زرد باشد بر صفرا و اگر سفید باشد بر بلغم و اگر سیاه یا مائل بسبزی و کبودی باشد بر سودا دلالت کند
و گویند سوء مزاجیکه در رحم افتد آثار آن در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد و لمس او بر مزاج آن شهادت کافی دارد

و در ایام حیض برقا رورہ اعتماد نکنند و ادویہ موضعیہ برای آن نافع‌ترست و رحم بالطبع بچیزهای خوشبو میل وارد و از اشیای بدبو نفرت همچنانکه
جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی متنفر و هرگاه بسبب استفراغ کثیر امعا ضعیف شود معا در آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون انفعال در امعا
جمع شود رحم را ایذا رساند و رگهای رحم و رگهای پستان باهم مشارکت دارند و عروق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم جهت اماله و قطع محاجم
زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقنه و فرزجه بهتر از مسهل بود و ادویه فرزجه را بصوف آلوده نهند تا رحم را الم نرساند و جرم رحم
با معا سخت تر و قلیل الحس است بنا بر علیه اماله ماده امعا بطرف آن جائز داشته اند و تا ممکن بود در جرم رحم و سنگ کاری با آهک نکنند و اگر بعضی امراض
آن حاجت بفصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب احتباس دو استفراغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
زائل گردد و در امراض رحم جهت تنقیه ایارجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و سکنجبین بزوری بافوه الصبغ جهت
تنقیه رحم از فضول بلغمی مفید و انطاکی گوید که این فرزجه در سائر امراض رحم تجربه کرده ام اشق جندبیدستر هر واحد یک درم زعفران دارچینی هر واحد
نیم درم عنبر نیم قیراط در مرض بارد و در آب سداب حل کنند و در حار بلعاب اسپغول و حمول کنند و مبردات رحم مثل شیره مغز تخم کدو و مغز تخم
هندوانه و عنب الثعلب و خشخاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و ماء الشعیر ست شرباً و ماء القرع مجرب ست و آب کاسنی بغایت نافع و لعاب
اسپغول و لعاب بهدانه شرباً و حقنتاً و فرزجه عاج یک جزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو با آب کاسنی مجرب ست و مسخنات ماء البزور حار و ماء الاصول
و مفتاح اذخر و ابهل و انجیر و حلبه و نانخواه و کاشم و صعتر و دارشیشعان و زنجبیل و سداب و پودینه و مرو سیعه سائله و حلتیت و نخود و عسل شرباً
و ضماداً و قردمانا و ساذج هندی و اکلیل الملک و سنبل و سلیخه و دارچینی و جوزبوا و خیربوا و عود و اظفار الطیب و بسباسه و قرنفل و قسط و زعفران
و عنبر و مشک اکلاً و تکمیداً و حمولاً و دواء المسک و فلافلی و کمونی اکلاً و روغن قسط و زنبق و زعفران و مشک و اشق و حلتیت احتقاناً و مرهم داخلیون
انچه در مبردات گذشته و شیر تازه و فالوده و اسفیدباج چرب شرباً و روغن کدو و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل و مغز ساق
بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلاءً و حقنتاً و شرب شیر صبح و روغن کنجد وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب نوشته و حمول
مغز ساق گاو یا کوهان شتر سفیده بیضه بغایت نافع و مجففات انچه در مسخنات مذکور شده و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلنار
و پوست انار و کذا صندل با آب آس و این دوا اکلاً و حمولاً مجرب ست افسنتین یک جزو مازو گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قرد مانا تخم پیاز گل ارمنی
هر واحد ربع جزو برابر خوردن العسل بسرشته و برای حمول با آب آس و مطبوخ و شربت آن سه درم ست

اوجاع رحم

اکثر این درد در خاصرتین و کنج ران و ساقین و پشت و عانه و حجاب و معده و سر خصوصاً وسط تارک سر شریک باشد و گاهی وجع رحم بسو
درکین منتقل شود و بعد مدت ده ماه دوران مستقر گردد و سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریاح محدره یا رطوبات محدثه ریاح بود و گاهی وجع از ورام
و دبیله و قرحه و سرطان و بثور رحم و ناصور آن و احتباس آب در رحم و نفخه رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا از کثرت جماع و یا کبر ذکر عارض شود
و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً حال و جع مرضی از امراض مسطوره دریافت
کنند پس اگر مرضی از امراض مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و الا نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار
سوء مزاج مدرک نگردد سببش آنقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا آفات حیض یا تقدم ولادت باشد علاج اگر سبب وجع مرضی از امراض مذکوره باشد
بعلاج آن بپردازند و اگر سوء مزاج بود حسب آن مبردات و مسخنات وغیره که مذکور شد استعمال نمایند و بقول انطاکی در حار ابتدا بفصد کنند و مبردات نوشانند
و اگر سکون نشود حقنه رحم بمثل آب کاسنی و ماء الشعیر و شوربای ماکیان فربه و شحوم و لعابات نمایند و در بارد تنقیه خلط غالب کنند پس بماء العسل

حقنه سازند و فرازج محلله متمول از لادن و زعفران والمقل و سنبل الطیب و شونیز و حلتیت و جند بیدستر مجموع یا منفرد بروغن گاو یا روغن بادام و عسل استعمال کنند و کذا لکنها نطول و جلوس در طبیخ حلبه یا برگ غار یا بابونه و اگر کاکنج زیری و دو جزو مغز تخم بید انجیر چهار جزو زنجبیل یکجزو کوفته بآب بیخته سائیده ضماد کنند برای درد ناله زنان که از برودت باشد نافع بود و همچنین اجزاین یکتوله انگوزه دو ماشه سائیده گرم نموده ضماد کنند و برگ بید انجیر با پنبه گرم کرده ببندند و اگر بعد از زائیدن درد رحم عارض شود پوست ثمر خیار شنبر مشک طرامشیع پر سیاوشان قند سیاه کهنه در عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب جوش داده صاف نموده بنوشانند در استنجا بمطبوخ تخم کتان کنانند و یا شیر خر نیمگرم کرده آبدست نمایند و بخور سم استر و خر نیز نافع بود و آب مطبوخ صعتر و کذا اجخاری نوشانیدن و بر رحم رسانیدن هم مفید بود و اگر ادویه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشخاش در آب ترکرده مالیده صاف نموده بنوشانند و گویند که فصد صافن درین سریع النفع است و نشستن در آب نیمگرم و نوشیدن ماء الاصول و طبیخ بیخ اذخر سفید دشه بطبیخ سلیخه مجرب ست و ایضاً بخور از برگ نی سبز و برگ نیب هر یک پاؤ آثار بادیان نیم پاؤ و یا از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شبت و نکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه هر یکی سه توله برگ سنبهالو سبز برگ نیب برگ گز افتیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کماد از اکلیل گل بابونه بزرالبنج تخم کرفس زیره سیاه صعتر سداب زرنب تخم شبت جوزبوا حلبه نکوه بزرکتان هر یک نه ماشه نمک شور سه توله جوش کرده در مثانه گاو انداخته بکار برند و شربت بنفشه سه چهار توله در عرق عنب الثعلب پاؤ سیر حل کرده نیمگرم بنوشانند و غذا ماش سالم با نان تنک دهند و اگر درد از احتباس خون نفاس با صداع و خفقان و تپ و سرخی رو عارض شود علاجش در باب احتباس النفاس خواهد آمد و اهل هند درد رحم را که بعد زائیدن بزنان میشود در گبهیلن گویند و پوست خربزه خشک کوفته بیخته بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کذا نارجیل کهنه خوردن و ایضاً یک حبه برشتشاد ادن نافع نوشته و آین مطبوخ حکیم محمد جعفر جهت اسهال و وجع رحم که بعد از زائیدن بزنان میشود نافعست بادیان زنجبیل کشنیز هر یک یکتوله پوست بیخ بید انجیر دو توله در یک آثار آب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند و اگر در ایام حیض عارض شود ادویه مذکوره و مدره حیض مفید بود و ریوند خطائی کوفته بیخته برابر آن نبات سفید آمیخته بقدر نیم توله سه روز قبل از نوبت خوردن و کذا نوشیدن طبیخ حلبه و مدرات مثل تخم کرفس نافع ست و نمک بار یک سائیده پنبه بدان آلوده برداشتن در رفع کند و حیض بفراغت آید و اگر پوست پهلی املتاس یکدام جوتری سه ماشه قند سیاه دو دام پوست مذکور را کوفته هر سه را در یک نیم پاؤ آب وقت شب ترنموده صبح جوش دهند هرگاه نصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض درد دفع شود و اگر خواهند گلقند سه توله عوض قند سیاه اندازند و اگر پوست خیار شنبر و بادیان هر یک دو توله خار خسک ششش ماشه انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانیده بنوشند وجع را که از احتباس حیض باشد دفع کند و ادرار حیض نماید و اگر درد رحم وقت جماع عارض شود مازو سائیده قبل از جماع حمول سازند و بخور موی سر آدمی کنند و بقول ابن هاشم مغز سر مرغابی بخته با بمطبوخ بادیان خوردن وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول مصنف اقتباس اول رگ باسلیق زنند و بفاصله چهار پنج روز فصد هر دو صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند بمسهلاتی که دران منقیات رحم بسیار باشند بعده خوردن ریوند خطائی سه ماشه و نیم با نبات مساوی با عرق خار خسک و بادیان هر یک پنج توله در یکروز رفع این درد کند و در مصطفوی نوشته که نمک طعام سائیده پنبه بدان آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر ازین تدبیر نشود روغن بید انجیر مرکب نه ماشه بشیر شتر نه توله تا یکهفته نوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم حمول روغن بادام نیمگرم و کذا کنجد سوده بروغن گل مجرب ست و تکمید از برگ نیب گرم کرده و چیدار شرباً و حمولاً و بزرالبنج و زعفران حمولاً و موی انسان بخوراً نافعست سویدی مینویسد که حمول خردل وجع رحم بار در امجرب و کذا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کهنه آلوده مجرب ست و اکل بقلیه حلبه کذا ورونج و کذا شونیز بروغن زرد و عسل سرشته و کذا زرنباد بر عصیده انداخته تا سه روز متواتر و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد بشراب و کذا جند بیدستر نیم درم یا نشش قیراط و کذا پیه کوهان شتر و کذا حب الغار دو درم و کذا ماء العسل و کذا چقندر مطبوخ مطیب بخردل و کذا عنصل بریان مطبوخ العسل و شرب جاوشیر بشراب و کذا تخم حماض سوده بشراب آمیخته بالخاصیته و کذا تربد و شرب و حمول دارچینی و حماما در ماخوذ قسط در روغن بلسان و اذخر

وکسیلا و ریوند و قنطوریون و سنبل ہندی و غاریقون و ابہل و سکبینج و قصب الذریرہ و مو و انیسون و پیہ مرغابی و مغز سر آن بروغن گاو و صعتر و زرنباد و نارجیل و نمام و وج و سیسالیوس و بسباسہ و حب بلسان و حلتیت و برنجاسف و طرخشقون و اقحوان و حمول روغن حند قوقا یا عصارۂ آن یا تخم آن و کذا گل سرخ در شراب پختہ و کذا زعفران بروغن سوسن و یا عسل سرشتہ و کذا دارچینی مخلوط بموم و زیت و مغز ساق گاو و یا مخلوط زردۂ بیضہ و کذا حماما بزیت خوشبو و کذا بیخ نرگس بریان کردہ و کذا قصب الذریرہ و صمغ بطم و کذا سکبینج سنفنین بروغن گل آمیختہ و کذا روغن حنا بموم و کذا اسارون بعسل و کذا پیہ مرغابی باندک نمک و کذا پوست نارنج و زیرۂ کرمانی بعسل و شاہ چینی و کذا پیہ ماکیان تنہا و باندک نمک و کذا گلنار و کندر بالخاصیۃ و کذا زہرۂ گاو بعسل و کذا مشکطرامشیع نیم درم سودہ بروغن بلسان سرشتہ و کذا آب شاہسترم بزیت و کذا حاشا بزیت و کذا برگ بادیان مطبوخ بعسل و کذا برگ تنب کوفتہ بروغن گاو و آب زیرہ سرشتہ و کذا اکلیل الملک کوفتہ در شراب کہنہ پختہ و کذا روغن زعفران و روغن دارچینی و آب قیصوم و شبت و روغن او و روغن یاسمین و ایرسا و روغن او و روغن بادام تلخ و روغن سنبل ہندی و روغن نرگس یا گل او و بزرکتان و جندبیدستر و روغن مصطکی و کرنب پختہ و بیخ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شبح ارمنی و غالیہ و تخم مرزنجوش و فاوانیا رطب و خشک و افسنتین و روغن حلبہ و آب قنطوریون دقیق و جلوس در طبیخ حلبہ و گل سرخ و اشنہ و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجنکشت و برگ آن و زوفای خشک و قنطوریون و ابہل و قصب الذریرہ و مو و سعد و وج و بزرکتان و گندنا و مرماحوز و سیسالیوس و آب کبر تنہا و برگ و بیخ پنبہ و کرنب و بیخ سوسن سفید و حب بلسان و عود بلسان و خراما و زراوند طویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان و افسنتین و بخور و حمول لاذن و اظفار الطیب و قفر الیہود و بخور سلیخہ و فقاح اذخر و قنطوریون و کما دایرسا کوفتہ جوشانیدہ و کذا قسط و کذا سعد و خصا و قیصوم ہر واحد نافع وجع رحم بارد است و ایضاً اگوید کہ فرزجہ بزر البنج و سویق و کذا حنا و کذا عصارۂ بارتنگ و کذا شگوفہ انگور و کذا روغن گل تنہا و ضماد شوکران و حمول عصارۂ تازہ آن و جلوس در طبیخ پوست بیخ مغیلان و حمول آن و کذا آب تازۂ نی فارسی یا طبیخ خشک آن ہر واحد مفید وجع رحم حار است حرقت رحم سوزش رحم اگر از قروح و بثور و سرطان و غیرہ امراض آن باشد علامت و علاج ہر یک بمقامش مسطور گردد و اگر از اخلاط حاد بود بتعدیل و تنقیہ آن پردازند و کافور ریاحی در گلاب سائیدہ حمول کنند و از روغن گل در رحم حقنہ نمایند

اورام رحم

اکثر آنہا ورم حار و صلب عارض گردد و گاہی ورم بلغمی نیز و گاہ در فم رحم و گاہ در قعر آن و گاہے در بعض جہات آن از جانبین و قدام و خلف و گاہ در ہمہ رحم حادث شود سبب ورم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطہ و ضربہ موضع رحم و اسقاط حمل و عسر ولادت و تہور قابلہ در قبول ولد و کثرت جماع و ابتدای مجامعت و ازالہ بکارت و یا از مادہ بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد منی و احتباس آن و انصباب مادۂ دموی یا صفراوی بر رحم بغیر اسباب مذکورہ و کثرت برودت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تحلل آن و ورم صلب سوداوی کہ مسمی باسقیروس ست اکثر عقیب ورم حار افتد و باشد کہ در ابتدا پدید آید از خون حیض سوختہ یا تولد مادۂ سودا در رحم بدون تقدیم ورم حار و ورم حار گاہی منتقل بر ق و سل و اسہال ذوبانی شود و اگر در علاج ورم صلب تہمل نمایند از ان استسقا عارض شود و یا سرطان گردد طریق تشخیص اقسام ورم مذکور کہ اگر تپ حار و ضربان و درد شدید در عانہ و پشت و تارک سر و تشنگی مفرط و تلخی دہن و ہذیان و سرعت و تواتر نبض و نفس و فساد معدہ بود ورم حار باشد و اگر تپ و درد خفیف و انتفاخ و ثقل موضع و تہبج اطراف و سحنۂ مریضہ مثل صاحبان استسقا بود ورم بلغمی باشد و اگر با وجود قلت درد و سختی در موضع عانہ و گرانی آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین و قت رفتار و کسل از حرکت و احیاناً کلانی شکم ہمچون مستسقی و ورم دست و پا بود ورم صلب باشد اکنون بدانند کہ بقول شیخ و جرجانی و غیرہما گاہی بر ورم رحم اعضای مشارک و لالت کنند پس معدہ مشارکت کند و درد و کرب و غثیان و فواق و فساد ہضم و اشتہا یا ضعف در ان حادث شود و دماغ مشارکت اگر دد پس صداع زیر یافوخ و درد

در گردن و فم چشم پیدا گردد و باشد که درد منتشر گردد و باطراف و انگشتان دست و پای رسد و ساقها و مفاصل و پشت و کمرگاه و تهیگاه و کنج ران و زهار
درد کند و متشنج گردد و مراق نیز متشنج شود و همه اعضا گران گردد و عسر بول و گاهی حبس آن یکبارگی شود و اگر ورم در مقدم رحم مائل باعلی باشد
و گاهی طبع قبض شود حتی که ریح نیز بسوی خارج گذر نیابد و اگر ورم در مؤخر آن مائل باسافل باشد و نبض صغیر و ضعیف و متواتر شود پس اگر ورم حار
باشد این اعراض همه شدید باشند مع التهاب و تشعیره و مع سیاهی زبان و درد و ضربان شدت کند و عرق در اطراف کثرت نماید و گاهی شود که
بانقطاع آواز و تشنج و غشی گردد و بر جهت ورم موضع ضربان و درد دلالت کند و آلیه مشارکت پس اگر درد بسوی ناف و عسر بول بود ورم
در مقدم رحم باشد و اگر درد بسوی پشت و قبض طبع بود ورم در مؤخر او باشد و اگر درد بالای ناف و قریب معده باشد ورم در اعلای رحم بود
و اگر درد در یک کنج ران و فخذ و ساق بود ورم در همان یکجانب باشد و اگر درد در اسفل سره بود ورم در اسفل رحم باشد و اگر درد قریب مقعد بود
ورم در فم رحم باشد و اگر درد بسوی خاصرتین بود ورم در هر دو جانب باشد و گاهی درد ازین اعضا بسوی پا نازل شود و در ران کشیدگی
سخت پیدا گردد و گاه زن بمشقت ایستاده شود و ورم که قریب فم رحم شدید تر و صلب تر از ورم قعر بود و آنچه در قعر باشد لمس او صعب و علاج او دشوار بود
و ورم عظیم در هر موضعی که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن دشوار گردد و رفتن و برخاستن و نشستن مشکل باشد و در رفتار لنگی پدید آید

علاج ورم حار رحم

فصد باسلیق و صافن کنند و تبرید از لعاب بهدانه سه ماشه شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هندوانه هر یک هفت ماشه در عرق بادآورده شربت نیلوفر
دو تولہ داخل کرده دهند یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیره عنب الثعلب چهار ماشه شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چهار ماشه
بدهند و گاهی شیره عناب پنج دانه عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج تولہ عوض شیره تخم هندوانه کرده میشود و گاهی عرق شاهتره و شیره
خار خسک شش ماشه شربت نیلوفر دو تولہ اسپغول شش ماشه عوض شیره عنب الثعلب شربت بنفشه و خاکشی داخل کرده میشود و یا بعد فصد گل خطمی
سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه در عرق شاهتره ده تولہ مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو تولہ خاکشی چهار ماشه بدهند و بعد از نضج بمسهل صفرا
تنقیه نمایند و در ابتدا آرد جو گل خطمی با آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب سبز بر عانه ضماد کنند و آرد جو عنب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین جدوار در آب
عنب الثعلب سبز و آب کشنیز سبز سائیده بلته آغشته بردارند و حقنه رحم و فرزجه بالعیه و ادهان و عصارات بارده نافع بود و در انتها ادویه ملین
محلل مثل بابونه و خطمی و اکلیل و مانند آن نطول و ضماد استعمال نمایند و یا عنب الثعلب گل خطمی بنفشه هر واحد یکتوله شب در آب تر نموده صبح جوش داده
صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک دو تولہ داخل کرده بر آتش نرم بقوام آورده بعمل آرند و آین دوا نیز معمول ست روغن گل روغن بنفشه
مغز ساق گاو پیه گرده بز موم هر یک یکتوله زردی بیضه مرغ یکعدد مصطگی سه ماشه زعفران یکماشه بدستور مرهم ساخته با عنب الثعلب فرزجه سازند و گاهی
کندر و بابونه هر یک سه ماشه عوض مصطگی کرده میشود و گل خطمی سفید گل نیلوفر برگ خطمی تازه جو مقشر نیکوفته سبوس گندم تخم خربزه نیکوفته اکلیل الملک
گل بابونه تخم خطمی برگ کرنب تازه عنب الثعلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع بیخ هر یک بقدر ضرورت در دیگ آنها را آب بجوشانند تا مهرا شود
بدست خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیم گرم بنشانند و از همین آب قدری در آفتابه لوله دار گرفته از بلندی دور موضع ورم نطول نمایند و در ایام انحطاط
تخم کتان و حلبه و چقندر و شبت افزوده بکار برند و بعد برآمدن از آبزن روغن حنا یا روغن شبت بشرط عدم مانع بمالند و اگر ورم تحلیل نشود و اراده
ریم کند و عوارض شدت نماید علاج دبیله رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد بعلاجش توجه نمایند ذکر بعض ادویه که در ورم حار رحم معمول ست
گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه بعرق شاهتره مالیده شیره مغز تخم هندوانه شیره خار خسک هر یک شش ماشه شیره بادیان پنج ماشه
شربت بنفشه دو تولہ داخل کرده دهند و یا عنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات یک نیم تولہ داخل کرده اگر قبض باشد مویز منقی ده دانه
اضافه کنند دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیره خیارین شش ماشه یا شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه

نبات یکنیم توله خاکشی چهار ماشه اضافه کرده بدهند وگاهی بجای عنب الثعلب عرق آن ده توله وعوض نبات گلقند یا شربت نیلوفر دو توله
کرده میشود ودر آخر روز گل خطمی سه ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول است
دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه پرسیاوشان چهار ماشه شاهتره شش ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه نبات یکنیم توله دهند
وگاهی شیرهٔ تخم خربزه و بارتنگ پنج ماشه پاشیده زهرمهره سوده پاشیده میدهند دیگر گل خطمی سه ماشه گاوزبان چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه آلو بخارا هفت دانه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک هفت توله جوشانیده
گلقند دو توله دهند واگر سرفه باشد عوض گلقند وآلو شربت زوفا دو توله وشیرهٔ اصل السوس کنند ایضاً اگر با سوزش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر
گل خطمی گل سرخ هر یک چهار ماشه در عرق مکو وکاسنی هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی چهار ماشه دهند
واگر قبض وتمدد معده باشد گلقند عوض شربت کنند ویا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله افزایند ایضاً اول از فصد باسلیق خون پاو سیر
بگیرند باز فصد صافن کنند وخون چهار دام برآرند وگل خطمی سه ماشه عناب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده دام جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده دهند وآخر روز لعاب اسپغول یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند وبرگ عنب الثعلب
تازه بهرته کرده زیر ناف بندند دیگر اگر ورم را از فصد ومنضجات معمولی آرام شده باز عود کند باز فصد گیرند وعنب الثعلب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عناب
پنج دانه بعرق شاهتره ده توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو شیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی پنج ماشه دهند ومکوه بندند دیگر اگر درد پهلو
بنا بر ورم رحم باشد عناب پنج دانه شاهتره شش ماشه گل نیلوفر چهار ماشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه
شربت عناب دو توله تخم ریحان چهار ماشه پاشیده بدهند روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی
سه ماشه بادیان چهار ماشه شاهتره شش ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند ایضاً برای ورم وتپ آلو بخارا هفت دانه گل سرخ
گل نیلوفر بادیان هر یک چهار ماشه بعرق شاهتره ده دام جوشانیده گلقند دو توله روز دوم عنب الثعلب شش ماشه افزایند واگر تشنگی زیاده شود خیارین شش ماشه عوض
بادیان افزایند وشام گلقند عرق مکوه دهند وضماد پیوه [؟] نمایند وآنفا باد روز بیستان [؟] عنب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه شاهتره تخم کاسنی هر یک
شش ماشه بعرق عنب الثعلب وعرق شاهتره هر یک پنج توله جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده دهند دیگر اگر درد بجای معده در رحم باشد واز مسهل قابله
فائده نشود فصد صافن نمایند وعنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند دیگر اگر ورم باتپ وزحیر بود در اول
لعاب بهدانه سه ماشه شیرهٔ خرفه شش ماشه لعاب ریشهٔ خطمی شیرهٔ خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کنوچه سه ماشه
پاشیده بدهند روز دوم فصد باسلیق کرده ریشهٔ خطمی تخم خطمی هر یک چهار ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شیرهٔ تخم خرفه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یکنیم توله خاکشی چهار ماشه دهند باز چهار تخم نه ماشه بروغن گل چرب کرده عوض خاکشی کنند دیگر اگر با ورم تپ مزمن شود
قرص طباشیر کافوری چهار ماشه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ تخم خطمی هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ده دام شربت بزوری بارد دو توله
خاکشی پنج ماشه دهند وضماد عنب الثعلب تازه بروغن گل دیگر خشخاش کوفته همراه پزند وبروغن گل آمیخته ضماد کنند بعد از فصد در ورم حار برای ردع
ماده مفید است دیگر در ابتدا افرزجه از لتهٔ کتان بلعاب اسپغول وآب کشنیز وروغن گل هر یک یکتوله بیضهٔ مرغ یکعدد آغشته بجهت تسکین درد واصلاح
ورم بردارند بعده بجهت تحلیل ورم بعد تنقیه از فصد واز مسهل گل خطمی آرد جو بابونه گل سرخ بزرکتان اسپغول یا تخم ریحان پوست خشخاش وتخم عنب الثعلب
حلبه اکلیل الملک گل ارمنی هر یک چهار ماشه زعفران دو ماشه کوفته بیخته همراه روغن گل دو توله سفیدهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد در پیه لته یکتوله مثل مرهم مرتب ساخته
بردارند واگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یکماشه افزایند اگر غلبهٔ ریاح ورطوبت بسیار باشد ادویهٔ حار مقوی رحم باشد [؟] رطوبات محلل ریاح
مثل سعد کوفی زرنباد شبت که مانع مرکب باشد بشرط عدم حرارت مزاج افزایند دیگر اگر اسپغول تخم کتان سوده پاشیده با شهد آمیخته زن بردارد بجمیع اقسام ورم رحم نافع بود

ضماد که برای ورم رحم و ذکر و کنج ران و سائر اورام حاره معمول ست پوست خشخاش نرم سوده در آب مهرا بپزند پس گل سرخ بزر قطونا کوفته و داخل کرده
بروغن گل و سرکه ضماد نمایند ایضاً مسکن درد ورم رحم زعفران افیون بزر البنج پیه مرغ هر یک دو درم تخم خطمی پنج درم زرده بیضه نیم برشت یک عدد تخم کتان
قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزجه که مسکن ورم حار ست آب مکوه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیضه شیر دختران
باهم آمیخته بعمل آرند ایضاً این فرزجه در ورم حار بعد از استعمال رادع معمول ست تخم خشخاش سفید کوفته بشیر بپزند و باز باریک بسایند و گل سرخ سوده
واندکی زعفران سوده و موم بروغن گل گداخته آمیخته فرزجه نمایند **اقوال حذاق** سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین نیم گرم کرده در پنبه آلوده بردارند
ورم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود مجرب یافته است و حمول بیخ خطمی و جلوس در طبیخ آن و حمول صمغ عربی و پیه ماکیان و خطمی سوده در ورم رحم که
بعد نفاس حادث شود نافع و حمول مسکه و حقنه رحم از نیم گرم آن و کذا ضماد برگ سیر و برنج بسویق و کذا فرزجه بعصاره شنجار که آن کاهو صحرائیست ورم حار
رحم را مفید ست مسیحی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحمل باشد اول فصد باسلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد صافن کشایند بعده دوای مسهل استعمال نمایند
تا تنقیه بدن تمام گردد پس در ابتدا بر رحم ضمادات متخذ از اشیای رادعه مثل گل سرخ و عدس مقشر و پوست انار و بارتنگ و شگوفه انگور و برگ عنب الثعلب
و کاسنی و اسپغول و برگ خرفه و ثمر عوسج و عصی الراعی و حی العالم و طحلب و جراده کدو و آرد جو بکار برند و در منتهای مرض با این ادویه آنچه محلل باشد مثل حلبه و خطمی و
بابونه و اکلیل الملک و شبت و زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در انحطاط علت بتدریج بسوی ادویه مسخن محلل مثل میعه و اشق و مقل و تنه موم
و علک البطم و پیه و شحوم و امخاخ نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشخاش سفید و سیاه ببطلا سحیقه بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یک درم سوده آمیخته
بطلا و روغن گل و موم سرشته فرزجه سازند و ایضاً برای اورام حاره بگیرند مرهم داخلیون و در روغن گل گداخته بعصاره بارتنگ یا عنب الثعلب یا عصی الراعی
و شیر زنان آمیخته بصوف بردارند و ایضاً از حلبه و خطمی لعاب غلیظ برآرند و با آن پیه بط گداخته زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات
تزید مرض و انتهای آن آنچه مهیج و مدر حیض باشد استعمال نکنند اما در انحطاط و بعد سکون ورم اندک واجب ست که مدرات حیض بعمل آرند **شیخ**
میفرماید که در اورام حاره رحم باستفراغ خون احتیاج شود چون دلائل شهوه اعانت کنند فصد باسلیق نمایند اگر چه آن حبس حیض جذب خون
بسوی بالا میکند و فصد صافن مشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشد و او را طمث را آرنده بود و نافع ست خصوصاً ورمی را که بسبب احتباس حیض باشد
و بهتر در ابتدا اینست که فصد باسلیق کنند تا منع انصباب ماده بر رحم شود پس عقب او فصد صافن نمایند تا ماده را از رحم جذب کنند و باسلیق را چنان کشایند
که پاهای زن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن بر پهلو خفته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند و آب
اصلا ترک نمایند خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب نکنند و قی آنرا شدید النفع ست و گاهی احتیاج باستعمال
مسهل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوای مسکن غثیان باشد و نزد حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا با آب شیرین نیم گرم ممزوج بروغن گل خالص
نشانند و با آب قوابض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعده بران مبالغه بقوابض نکنند تا ورم صلب نگردد و از ادویه که استعمال ضماد و بران درین وقت
نیکوست اینست که خشخاش مهرا سحیقه بروغن گل یا روغن انفاق بکار برند بعد از ان بملینات گرائید و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صوف مبلول
با آب مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خسک و حرمل بسیار با اندک قوابض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمول کنند و کذالک مرهم معمول از زرده بیضه و اکلیل الملک مطبوخ
مهرا و گاهی درین روغن زعفران و ناردین داخل کرده میشود بعده در منتهی بر انضاج ماده اقدام نمایند و ضمادات از زوفای رطب و پیه مرغابی و روغن گاو
و مغز گوزن و مانند آن بکار برند چون مرض بانحطاط آید دران وقت معالجه آن بمحللات صرف کنند که دران نمام و مرزنجوش و غار و راتینج و مانند آن باشد
و غذا دهند و تقویت قوت و انعاش آن نمایند چون بران ضماد نهند بستن او نشاید بهر آنکه بستن بورم مضر ست **صاحب کامل** گوید که چون ورم حار
در رحم عارض شود فصد باسلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه با جلاب یا بشیره تخم خرفه دهند و غذا اسفیدباج چوزه مرغ یا ماش
یا چقندر یا خبازی یا بیضه نیم برشت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کافور یک نیم دانگ با آب کشنیز تر و کاسنی بر عانه ضماد کنند

وقیروطی از موم و روغن بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی ساخته فرزجه سازند و چون ضماد بردارند بر ناف و عانه و پشت نطول
از روغن بنفشه و روغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد آرد جو و بزر کتان غبار آسیا در آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند حل کرده و زرده بیضه
بریان بر روغن گل سوده آمیخته بر موضع ضماد کنند و اکلیل الملک بنفشه حلبه تخم کتان برگ خطمی خبازی در آب جوشانیده آبزن نمایند و اگر مریضه سوزش
و درد و حرارت در موضع دریابد روغن گل خالص با سفیده بیضه و پیه ماکیان بر هم زده و آب بارتنگ و آب کشنیز تر و ماء الشعیر و روغن گل در رحم چکانند
پس اگر درد ساکن نشود رگ مابض رکبه کشایند و چیزهای مذکوره قدرے افیون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و ایضاً در رحم شیاف ابیض و اشیاف زعفران
حل کرده باندک آب حلبه چکانند و چون درد ساکن شود و ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم کتان باریک سوده بر روغن بنفشه و موم
بر عانه ضماد کنند و در رحم روغن خیری یا روغن سوسن مخلوط بر روغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و درد نباشد و در ماده غلظ و در ورم صلابت
باشد روغن گل که دران اندک مرهم باسلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب بآب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطور کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک
و بزر کتان جوشانیده باشند زن را نشانند بعد ازانکه پشت و عانه را بروغن شبت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که این تحلیل و تلیین ورم نمایند
انشاء الله تعالی جرجانی و ایلاقی مینویسند که فصد و قی و تقلیل غذا هر سه از امهات علاج ست و اگر در میان فصد باسلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل
باسلیق قے نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد اتم باشد و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه سپستان عناب جوشانیده ترنجبین و فلوس
خیار شنبر دران مالیده روغن بادام داخل کرده بدهند و اگر خیار شنبر در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده و روغن بادام چکانیده دهند
صواب باشد و بالجمله علاج این مرض بعلاج سرسام نزدیک ست و اول ضمادها و نطولهای رادع بکار برند و دران افراط نکنند تا ورم صلب نشود
و ادویه رادعه که در قول مسیحی گذشت همه یا آنچه حاضر بود بکوبند و بروغن گل یا زیت انفاق چرب کنند و نیمگرم کرده بر زهار و حوالی او نهند و عصاره
بارتنگ و غیر آن در روغن گل آمیخته نیمگرم در رحم حقنه کنند یا پاره پشم بدان تر کرده بردارند و بعد ازان ادویه محلله با ادویه رادعه آمیزند و در آخر
همه ادویه محلله چون شبت و حلبه و اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و روغن خیری و مانند آن و صمغ که در قول مسیحی گذشت و مغز ساق گاو و پیه بط
و مرغ و روغن سوسن در روغن سداب چون حرارت ورم زائل شده باشد بکار برند آیرجو اورم حار را نافع ست پیه بط یا روغن گل بگدازند و اندک
رب السوس دران حل کرده فرزجه سازند و در دوالی که در و نشانند همان فرزجه تخم خشخاش ست که در ادویه مرکبه مسطور شد و این ضماد ورم را نرم کند
و خواب آورد و درد مثانه را بنشاند بگیرند خشخاش تازه پنج عدد و نیم کوفته در می پخته یکشبانه روز تر کنند پس بپزند تا مهرا شود و صاف کرده دران آب صاف
مر کنند و افیون هر یک درم سلیخه سه درم کوفته بیخته مغز سر گوزن و پیه مرغ هر یک چهار درم روغن گل یکوقیه آمیخته طلا کنند و بصوف بردارند
ابن الیاس گوید که بعد فصد باسلیق هر صبح جلاب از عناب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و یا شربت بنفشه و ترنجبین
هر واحد ده درم در آب گرم حل کرده نوشانند و غذا ماء الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش با شیره مغز بادام و اسفاناخ سازند و یا شیره
تخم خرفه سه اوقیه و شکر ده درم بنوشند و از آرد جو و باقلا و عدس و خطمی و بنفشه هر واحد سه درم کافور یک دانگ سائیده بآب عنب الثعلب یا بآب کشنیز
یا بآب کاسنی سرشته بر عانه و ناف ضماد کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپغول هر واحد ده درم و از روغن بنفشه و روغن کدو هر واحد
ده درم و از آب عنب الثعلب و آب عصی الراعی و آب بارتنگ مساوی حقنه رحم کنند و آبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند نطول نمایند و روغن گل با سفیده بیضه بر هم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم بفصد باسلیق ابطی
و شربت ماء الشعیر و آب انار و شیره تخم خرفه و شربت بنفشه و لعاب اسپغول بجلاب کنند و حقنه رحم بلعاب بزرقطونا و آب حی العالم و روغن بنفشه
و آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و کافور سازند و تبرید ناف و تهیگاه و مثانه و خاصرتین بضماد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب یا صین
نشانند و اگر طبع قبض باشد بخیار شنبر و شربت بنفشه تلیین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر دختران و شیاف ابیض

در روغن گل وامثال آن افیون چکانند و اگر اختلاط علت شود شحوم و موم و مغزها در روغن محلل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلبه و بابونه و شبت مریضه را بنشانند و بر عانه روغن شبت و موم بمالند و غذا زیرباج دهند و حکیم علی گوید که بعد دو یا سه روز از فصد باسلیق فصد صافن کشایند و سقی در امراض رحم عظیم النفع ست و هر صبح شربت عناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین بشیره تخم خیارین مقشر دبا مرکبا دهند و تلیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تلیین شربت خشخاش بنوشند اگر درد شدید باشد و این ضماد مسکن وجع ست خشخاش سفید را در عصیر انگور بپزند تا مهرا شود و پس صاف کرده در آن مغز سر گوساله یا پیه مرغ یا پیه بط حل کرده بپزند تا غلیظ گردد بر ناف و عانه ضماد کنند و بصوف بر دارند و اگر وجع شدید تر باشد در آن افیون اندازند قرشی و شیخ حیو نیسند که بعد زمانه ابتدا صوف مبلول آب بیکه در آن خطمی و خبازی و حسک و برگ کتان و زر ورد و بارتنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آلوده استعمال کنند بعد از آن قوابض کم کنند و بر ادویه ملینه محلله اقتصار نمایند و روغن حنا نیکوست و کذالک خریاهر الطلح مع مخ مقشر و روغن گل و ضماد القوت نباید سبب که مفرست گیلانی مینویسد که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان و خبازی و بر نجاسف و نبریت استعمال باید کرد و کسانی که بر اشیای حار صبر نکنند در آب گرم که بر آن روغن گل ریخته باشند باید نشست و فرزجات استعمال کنند و اشیائی که در رحم ریزند معمول بزوفا و روغن گاو و مغز گوزن و پیه مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر سخنات صبر نکنند خطمی بدل زوفا گردانند و خصوصا خطمی سفید و بالجمله خطمی را منفعت عظیم ست در انضاج ماده این و بر معالج امر سهل میگرداند و اما در اورام حار ناریه مرهم داخلیون استعمال کنند در روغن گل دو چند مرهم آمیزند و ایضاً آب بارتنگ و آب کاسنی بستانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع ست و اگرچه در داخلیون اثر عظیم از خطمی ست و اگر درد شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس با شیر زن و آب مطبوخ حلبه حل کرده بصوف آلوده بردارند

علاج ورم بلغمی رحم

اول قی کنانند و هرچه در ورم بارد گرده و مثانه و معده مذکور شد استعمال نمایند و اصل السوس با دیان با در نجبویه جوشانیده گلقند داخل کرده بنوشانند و سنبل الطیب چهار دانگ مصطکی یکدرم و نیم صبر دو درم با آب سائیده روغن یاسمین و موم گداخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلبه و حرف و تخم کتان بر روغن بید انجیر بپزند مفید ورم بلغمی ست و مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا فتیله آلوده بردارند و لیثیت و عانه را بر روغن شبت و قیروطی مناسب بمالند و بقول سویدی نشستن در طبیخ برگ غار و سنبل هندی و بوفاریقون و تخم فنجنکشت و سنبل رومی و قصب الذریره و بیخ اذخر و شبت و برنجاسف و اقحوان و بخور مریم و گل نسرین و حمول زرنبا و قیصوم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ ببنفشه و زعفران و قصب الذریره و غالیه و چربی مرغابی بصمغ بطم و خطمی هر سه و سکبینج و شبت سوخته بر روغن سوسن و برنجاسف و جاوشیر و روغن اقحوان و عصاره قثاء الحمار بعسل و میعه و قفر الیهود و زوفای رطب و روغن ایرسا و بیخ فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل نسرین و روغن بان و مغز ساق گوساله و گوزن و شرب و حمول سنبل هندی و فقاح اذخر و اشنه و صبر و طبیخ حلبه و شحم مرغابی و ایرسا و طبیخ خیری سفید و سوسن ابیض و ضماد زهره بز گاو با سپغول و کذا اورد و شراب و کذا گندنا جوشانیده و بخور اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حقنه بطبیخ برزکتان هر واحد نافع ورم بارد رحم ست و بقول مسیحی ادویه مسخنه مذکوره در ورم حار درینجا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد باسلیق کنند بعد و صافن یا مابض کشایند و تنقیه بدن بمسهل سودا و حب افتیمون و ایارج و سفوف لاجورد نمایند و مرهم داخلیون در رحم استعمال کنند و اضمده ملینه محلله مثل مقل و میعه و اشق و حلبه و بابونه و برگ کرنب بموم و روغن و لعاب تخم کتان بکار برند و در مطبوخ ادویه ملطفه مثل شبت و کرنب و اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مرزنجوش و مانند آن بنشانند و این مرهم در ورم رحم و صلابت آن

همواره معمول است موم روغن گل مغز ساق گاو چربی گردهٔ بز هر واحد یکتوله زردی بیضهٔ مرغ یکعدد زعفران بابونه کندر هر یک سه ماشه بدستور
مرتب ساخته با شیرهٔ عنب الثعلب حمول کنند و این ضماد حکیم علی در ورم صلب رحم معمول والد مرحوم ست و کم تخلف میکند شیر شتر شیر میش روغن بیدانجیر
هر واحد سه پاو مخلوط نموده بر آتش بپزند تا منعقد گردد بعده زنجبیل یکتوله نانخواه یکتوله کوفته بیخته ممزوج نموده زیر ناف ضماد کنند و اگر صلابت بغایت
ضعیف و کهنه باشد اجزای مرهم اشق را با آب برگ خطمی سرخ مخلوط نمایند بعد از انکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضماد کنند و از اندرون
فرزجه ساخته بردارند و برین مواظبت نمایند که تحلیل رود و بعد دو هفته شافهٔ مخرج و منقی رطوبت که در علاج احتباس آب در رحم خواهد آمد بعمل آرند و ضماد آنرا
ترک نکنند تا تمام به نشود و گر ادویهٔ مفید صلابت رحم اگر صلابت با تپ و درد باشد بعد فصد عنب الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه مویز منقی
ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلقند دو توله مالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضاً که با تپ
و تهیج چهره و کثرت تشنگی باشد عنب الثعلب گل سرخ هر یک چار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه سپستان پانزده دانه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه باز اصل السوس چار ماشه خارخسک شش ماشه افزایند و بجای آب عرق مکو و پس اگر تپ فرمن شود
قرص گل صغیر چار ماشه بگلقند سرشته همراه اصل السوس پرسیاوشان عنب الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ بادیان چار ماشه شیرهٔ خارخسک
شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چار ماشه دهند ایضاً برای ورم صلب و حمی اصل السوس چار ماشه شاهتره خیارین کوفته عنب الثعلب
هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه پرسیاوشان گاوزبان هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه سپستان بیست دانه در آب گرم
خیسانیده صبح جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده منضج دهند و بعد نضج مغز فلوس خیارشنبر شش توله ترنجبین چار توله روغن بادام شش ماشه
سنای مکی یکتوله افزوده مسهل دهند و مرهم معمولی حمول نمایند بعده اگر ورم زانو و درد پیدا شود جوارش کمونی نه ماشه شیرهٔ خارخسک تخم قرطم هر یک
شش ماشه عرق شاهتره ده توله نبات یکنیم توله دهند و بر روغن حنا مالش کنند و ضماد صبر سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه ریوند چینی گیرو هر یک سه ماشه با آب
عنب الثعلب تازه و دو توله مغز فلوس توله روغن گل شش ماشه بر ورم زانو سازند ایضاً بهر صلابت رحم و خارش و تپ و خلل معده بعد مسهلات خاکشی چهار ماشه
بعرق عنب الثعلب ده توله یکجوش داده سرد کرده شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ایضاً که با درد زیر ناف تپ باشد
عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کرویا هر یک چهار ماشه بیخ بادیان تخم خربزه خارخسک کوفته هر یک شش ماشه مویز منقی ده دانه انجیر زرد سه عدد
جوشانیده گلقند دو توله و فرزجهٔ مرهم معمولی ایضاً برای صلابت و درد شکم و کمر و پا از دوای قایله بعد فصد باسلیق برگ عنب الثعلب و برگ بنجنکشت
بجوش نموده بر بندند زیر ناف و جوشانده گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب چار ماشه بعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلقند دو توله دهند باز پرسیاوشان
مویز منقی افزایند و مرهم معمولی بعمل آرند ایضاً اگر با تعفن و سوزش بول و درد و تپ باشد گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب گل سرخ پرسیاوشان هر یک
چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند روز دوم بجای شربت گلقند سه توله کنند باز بهر عسر بول لعاب گل خطمی سه ماشه شیرهٔ عنب الثعلب چهار
ماشه شیرهٔ خارخسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق عنب الثعلب هر یک پنج توله دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شش ماشه لعاب بهدانه سه ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چار ماشه دهند ایضاً برای درد و صلابت با تپ بعد فصد
فرزجهٔ معمولی بعمل آرند و گل خطمی عنب الثعلب گل نیلوفر هر یک چهار ماشه در عرق بادیان عرق مکوه هر یک پنج توله جوشانیده شیرهٔ مغز تخم هندوانه
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چار ماشه بدهند و بجهت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکتوله خاکشی
چار ماشه دهند باز عناب پنج دانه عرق شاهتره دوام عوض عنب الثعلب عرقین در نسخهٔ صبح کنند اگر درد بدستور باشد برگ بنجنکشت تازه عنب الثعلب تازه در
روغن گل پخته قرص سلخته بالای ناف نهند و وقت درد عرق مکوه شش توله گلاب چار توله نوشانند بعده چون صلابت نماند و شکم ملائم شود و درد قلیل باقی باشد
بجهت [illegible] قرص عنب الثعلب بدستور بندند ایضاً بهر صلابت و ضعف جگر و معده بعد مسهلات معمولی شیر شتر دهند و بتدریج افزایند بعد چند روز

ور شیر مسهل از ترنجبین گلقند هر یک چهار توله حل کرده صبح و آخر شب حب تربد سنا اهلیله غاریقون وغیره با عرق مکو بدهند ایضاً برای صلابت و تپ و درد
پشت گل خطمی گل سرخ هر یک سه ماشه عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو توله دهند و فصد کرده مرهم معمولی نهند باز عنب الثعلب
گل بنفشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو یا نه شش ماشه گلقند دو توله دهند چون درد کم شود و سختی باقی ماند بعد نضج این مسهل
دهند سنا مکی نه ماشه گل نیلوفر پرسیاوشان تخم خطمی خبازی گل بنفشه اصل السوس عنب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه
تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده فلوس خیار شنبر شش توله ترنجبین گلقند هر یک چهار توله روغن بادام شش ماشه بعد مسهل باز منضج دهند عنب الثعلب
چهار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه پرسیاوشان چهار ماشه جوشانیده گلقند چهار توله و باز مسهل بدستور دهند و گاهی گاوزبان شاهتره پوست
بیخ کاسنی بیخ بادیان هر یک شش ماشه اسطوخودوس چهار ماشه فوه الصبغ چهار ماشه مویز منقی ده دانه شیرخشت سه توله عوض سنا و گل نیلوفر
و پرسیاوشان و خطمی و خبازی داخل کرده وزن باقی ادویه شش ماشه کرده میشود ایضاً اگر مثل گره بجای زهار از صلابت رحم باشد تلیین طبع
بادویه مسهله کرده حمول مرهم داخلیون و روغن گل کنند و آرد جو و مغز ارنڈی در شیر پخته بروغن شبت ضماد نمایند و آبزن محلل کنند ایضاً اگر صلابت
از مرض و ضعف باشد شیر شتر و مفرح معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان هفت توله و نزد جبه معمولی و ضماد اکلیل الملک سنبل الطیب سعد کوفی
برگ مورد و بزرکتان هر یک چهار ماشه زعفران ماشه بروغن گل و آب عنب الثعلب تازه بر محل صلابت نمایند ایضاً اگر بعد تولد بچه صلابت و
سر فه و تپ و اسهال باشد تخم خطمی عنب الثعلب گل بنفشه هر واحد چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان بیست دانه مویز منقی ده دانه وغیره حسب دستور
بتغییر و تبدیل ادویه دهند و این مرهم لبیا سه بردارند لبیاسه قرنفل سعد کوفی هر واحد یک ماشه کزمازج سنبل الطیب مغز خسته شفتالو مغز خسته زرد آلو
دارچینی انیسون مغز حب و انه مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردگان مغز نارجیل کهنه زرد چوب کندر نوفل نبات مقل ازرق مراحو زموم میائی کانی
هر یک دو ماشه مصطگی آب گندنای تازه گل سرخ هر یک چهار ماشه موم سفید دو ماشه روغن چنبیلی چهار ماشه زردهٔ بیضهٔ مرغ یکعدد یا پیه مرغ فقط این
دوا مقوی رحم ست ایضاً اگر بعد تولد بچه سختی موضع رحم با تپ و سرفه و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد عناب پنج دانه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب
اصل السوس هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب پاو سیر جوشانیده شیرهٔ تخم کاهو شش ماشه گل قند دو توله دهند بجهت آخر روز بهیدانه سه ماشه
گل نیلوفر چهار ماشه جوشانیده نبات یکنیم توله دوم روز وقت شام گل بنفشه شش ماشه در عرق مکو جوشانیده نبات توله دهند باز اگر قبض باشد
بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت دینار سه توله عوض عناب و کاهو و گلقند کنند و جهت سرفه صمغ عربی در دهان دارند باز عنب الثعلب
گل بنفشه هر یک شش ماشه اصل السوس چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شربت دینار باز سنای مکی پنج ماشه سوده گلقند دو توله سرشته
بخورانند بالائش جوشانده مذکور بنوشانند و باز اگر تپ بالرزه آید گاوزبان شش ماشه اصل السوس چهار ماشه عنب الثعلب شش ماشه بعرق عنب الثعلب هفت توله
عرق شاهتره هفت توله جوشانیده شیرهٔ خیارین شش ماشه شربت بزوری خاکشی دهند و بجهت آخر روز گل خطمی تخم خبازی هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات
توله دهند و روغن بابونه بمالند باز گل سرخ گل بنفشه گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیرهٔ مغز تخم کدو دانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکشی
پنج ماشه دهند حمول که بجهت صلابت رحم معمول تخم خشخاش کنجد مقشر هر واحد دو توله کوفته بشیر گاو دخته بر سنگ صلایه کرده زعفران کتیرا هر یک
یکماشه صمغ عربی گل خطمی هر یک دو ماشه کوفته بیخته زردی بیضه دو عدد مخلوط کرده روغن گل یا روغن حنا آمیخته در پارچهٔ کتان آغشته بردارند ضماد
حکیم ارشد که برای صلابت مفید مرزنجوش اکلیل الملک حلبه برگ ترنج برگ خطمی بدستور ضماد نمایند ایضاً قنه میعه سائله هر یک یکتوله روغن نیه پیه
گوساله پیه روباه پیه بط هر یک دو توله همه را گداخته صاف نموده موم سفید یکتوله روغن کنجد چهار توله باهم آمیخته ضماد نمایند ضماد که معمول ست مغز فلوس
خیار شنبر مرهم داخلیون با آب کشنیز سبز حل کرده بر پارچه گذاشته ضماد کنند فرزجه که صلابت رحم را ببرد برنگ کابلی مقشر شش ماشه خرما مغز خسته شفتالو مغز
بادام مقشر مویز منقی هر یک دو توله ادویه کوفته با مویز بر سنگ صلایه کرده فتیله ساخته فرزجه نمایند ایضاً که محلل اورام صلبه رحم ست موم پیه بط

پیه مرغ مقل ازرق هر یک سه درم گل خطمی تخم کتان هر یک هیجده درم با عسل مغز خیار شنبر سرشته بردارند الیضاً تو تیر کنند مقل بهروزه هر یک
ده درم زعفران جاوشیر اشق هر یک یکدرم مصطکی جندبیدستر میعه سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم صمغها را در شراب و عسل حل کرده
پیه را در روغن بگدازند و ادویه را سائیده با آن بسرشند و استعمال نمایند مرهم که نافع صلابت رحم ست زعفران نیم توله موم زرد یکتوله مغز قلم گاو دو توله
روغن زیت هفت توله بدستور مرهم ساخته حمول نمایند و بر پارچه گذاشته بجای صلابت طلا کنند الیضاً براے صلابت و ریاح رحم مرزنجوش
گل بابونه پودینه تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیره سیاه نانخواه بوی مادران هر واحد یکتوله باریک سائیده با روغن زیت کهنه یا روغن
بید انجیر و موم زرد بقدر مناسب سرشته ضماد نمایند الیضاً نسخه مطب عنب الثعلب بابونه گل سرخ مصطکی بزرکتان حلبه اکلیل الملک تخم مرو مقل هر یک
چار ماشه مرداسنگ سفیده کاشغری هر یک نه ماشه پیه مرغ چار توله قلوس خیار شنبر چار توله موم سفید دو توله روغن گل نیم پاؤ باؤ کهنه نر خور سلیخه هر یک
چار ماشه برگ کرنب سه ماشه کنجد سیاه شش ماشه زعفران چهار ماشه تخم مرغ چهار عدد کوفتنی را کوفته بیخته باقی بدستور آمیخته تیار سازند و قابله نهد
مرهم که ممدوست تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر واحد شش ماشه در آب خیسانیده لعاب گرفته بر روغن خیری پیه مرغ پیه بط تسقیه نموده
مقل ازرق زفت رومی میعه سائله هر یک چهار ماشه مر مکی پنج ماشه اضافه نموده با صوف یا لته آلوده در قبل و دبر هر دو جا بردارند فطول و آبزن
که جهت وجع و صلابت رحم نافع مرزنجوش برگ مرو سیاوشان عنب الثعلب مشک طرامشیع ابهل تخم خطمی تخم خربزه قیصوم تخم کشوث تخم هلیون
تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدس مقشر قنطوریون دقیق گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی خیری در آب جوش داده صاف کرده دران آب
نشانند و نطول نیز سازند اقوال مهره سویدی گوید که پیه مرغابی و کذا حمول مغز بادام تلخ و موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا مر
بروغن سوسن و کذا لادن بروغن نرگور و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا جاوشیر در طبیخ پودینه نهری و کذا حمول روغن حناء و موم
زرد و هر واحد در صلابت رحم مجرب منست و فرزجه زعفران بروغن ایرسا یا موم مثل او و کذا زفت بمثل آن موم و یا عسل و کذا عصاره اقحوان و کذا
تخم خیری زرد و بروغن سوسن و موم زرد و کذا روغن سوسن بموم زرد و کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا جاوشیر بعسل و کذا احرام مغز بهرو کذا غالیه و کذا
روغن نرگس بموم زرد و کذا اشنه زیت خوشبو و کذا بیخ سوسن سفید بعسل و کذا صمغ بطم و خطمی و کذا بسباسه و کذا زرده بیضه بروغن حنا و کذا انجیر مطبوخ
کوفته مخلوط بزرده بیضه و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا برگ سوسن زرد و کذا مغز ساق گوساله و کذا روغن نسرین و کذا روغن گل و اصل السوس سبع ده
حقنه رحم بمرسلکے محلول در طبیخ حلبه و کذا طبیخ خبازی و کذا اسکه تازه و کذا طبیخ اشنه و کذا مطبوخ تخم فنجنگشت کوفته و کذا اوج و کذا روغن سوسن
و شرب و حمول میعه سائله و کذا انگدان و کذا طبیخ اقحوان و کذا لاجورد و کذا حلبه مطبوخ بشحم بط و کذا روغن ایرسا و کذا اسکه تازه و کذا قفر الیهود و کذا افسنتین
بعسل و کذا انجیر مطبوخ با مغز بادام مقشر باریک سائیده و کذا سلیخه و بخور لادن تنها و با شراب لقمع و کذا زفت رطب بروغن گل و جاوس در طبیخ گندنا
و نمک و کذا نبات اقحوان و کذا خبازی و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنه و کذا بسباسه و کذا زوفای خشک و کذا تخم فنجنگشت و برگ آن
و کذا قصب الذریره و کذا اوج و کذا تخم کتان و کما و ایرسا کوفته با آب پخته و ضماد مخ هر واحد ملین صلابت رحم ست ابو سهل گوید که این دوا
تحلیل اورام رحم کند و تسکین وجع نماید حلبه را در آب تر کنند و سه بار بشویند بعده نیک بپزند و لعاب او بپارچه صاف نمایند و بران پیه بط یا پیه
ماکیان یا مغز گوساله انداخته پخته بصوف استعمال نمایند و الیضاً حلبه کوفته چهار مثقال در می پخته بپزند تا منحل شود و پیه مرغابی و صمغ بادام هر دو حل
چهار مثقال روغن گل او قیه آمیخته در صوفه کحلی استعمال کنند و این حمول نافع اورام جاسیه و آورنده خواب است و نسخه آن همان نسخه ضماد
خشخاش تازه است که در علاج ورم حار رحم در آخر قول جرجانی گذشت و الیضاً برای ورم صلب اشنه در آب تر کرده بفشرند و جرجیر در شراب
عسل تر کرده هر دو بسایند و مرهم باسلیقون و مرهم داخلیون و روغن سنبل و پیه ماکیان مساوی گداخته بیامیزند و سائیده نیم گرم بصوفه استعمال کنند و الیضاً
برای اورام و سیلان رحم زرده بیضه بریان شش درم مغز سر گوزن چهار درم زعفران زوفای رطب هر واحد دو درم موم علک البطم پیه بط هر واحد درم طلا

روغن سوسن روغن سنبل مقدار حاجت گداخته آمیخته بصوفه استعمال کنند و ایضاً پیه خوک پیه شیر هر واحد دو اوقیه قیروطی متخذ بروغن گل یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و ایضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه خوک علک الانباط هر واحد شش درم روغن گل مقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و ایضاً برای اورام صلبه و وجع بگیرند مرهم داخلیون و بروغن سوسن حل کرده حمول نمایند و ایضاً پیه بط. مغز ساق گاو و گوزن مقل زعفران زرده بیضه بریان دردی روغن کتان یا دردے روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در طبیخ حلبه و بزر کتان و بابونه و نمام و اکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند بوعلی مینویسد که بعلاج ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و سوداویه باید کرد و مرهم داخلیون و باسلیقون متخذ از مقل و پیه مرغابی و مغز گوزن و مسکه گوسفند بطور قیروطی بروغن سوسن و رازقی و نرگس و روغن شبت و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن بید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم او زرد باشد و گاهی دران زرده بیضه داخل کرده میشود و اگر حاجت التقویت آید دران جند بیدستر و صبر و پنیر مایه خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و علک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از مراهم مجربه سیاه مسیت که برگ کبر در آب تر کنند تا نرم شود و باوی نان بماء العسل بسایند و مرهم سازند و یا شگوفه انگور با پنیر و ماء العسل استعمال کنند و نزد من برگ کرنب و شگوفه آن برائے این مرض موافق باشد و ایضاً حمول چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که در آبی که دران قوت ملینات باشد بنشانند و برگ خطمی تازه با مغز بادام و پیه مرغابی سوده و لطخا دات متخذ از مرزنجوش و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضماد سازند مجوسی گوید که در علاج او ادویه ملینه محلله مثل روغن حلبه و روغن شبت که دران پیه ماکیان و بط گداخته باشند استعمال نمایند و آبزن که دران بابونه و اکلیل الملک و برگ خطمی و بنفشه و خبازی جوشانیده باشند تکمید سازند و بمرهم داخلیون محلول باندک روغن سوسن و پیه بط که با قدرے خطمی و آرد حلبه آمیخته باشند ضماد کنند و اگر فرزجه و در روغن ناردین و پیه بط که دران مرهم داخلیون گداخته باشند آلوده نیم گرم استعمال نمایند نفع بخشند و این فرزجه نافع بگیرند مرهم داخلیون و مرهم باسلیقون و پیه ماکیان و بط و مغز ساق بقر و پیه آن و میعه سائله و صمغ بادام و روغن ناردین هر واحد یکجزو صافی نیم جزو زعفران ربع جزو و شحوم را در روغن گداخته آمیزند و دران فرزجه صوف سفید آغشته بردارند و ایضاً بهروزه و مقل و راتینج و سکبینج و پیه بط و ماکیان و مغز ساق گاو هر واحد یکجزو و صموغ را بآب گرم حل کنند و شحوم بگدازند و حل کرده فرزجه سازند و ایضاً مغز ساق گوزن و پیه آن و پیه گورخر و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن موم سفید مثل ربع روغن و زهره ماهی شبوط و لعاب حلبه و بزر کتان موم را بروغن و شحوم گداخته با لعاب و زهره برهم زنند و دران فرزجه آلوده استعمال کنند و این ضماد نیز کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب بیخ خطمی هر واحد یکجزو کوفته بیخته بروغن سوسن و موم سفید و شیره انجیر و مغز ساق بقر و روغن آن آمیخته بکار برند و ایضاً زوفا و قنطوریون هر واحد یکجزو و راتینج و بارزد هر واحد ربع جزو و صموغ را در آبیکه دران حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشند حل کنند و بران ادویه دیگر باریک سوده انداخته بران موضع ضماد نمایند و چون ضماد جدا کنند عانه و نواحی را بشحوم و دهان ملینه بالند و زن را در آبیکه شبت و کرنب و اکلیل الملک و بیخ خطمی و گل سوسن و بنفشه تر و خشک جوشانیده باشند و چون نیم گرم باشد بنشانند اسمعیل گوید که رگ باسلیق زنند و بقدر قوت خون بیرون آرند پس تنقیه سوداء نمایند و مرهم داخلیون و باسلیقون با پیه بط و مغز بز کوهی و مسکه گوسفند بگدازند و مقل حل کرده بآن بیامیزند و روغن نرگس چکانیده ببسرشند و ضماد کنند و با پشم پاره بردارند و اگر روغن نرگس حاضر نبود روغنی از روغنها که در قول بوعلی مذکور شد بکار برند و پیه خر اهلی و خر وحشی و روغن کتان و اگر درد صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در ماء العسل بپزند و بروغن گل چرب کرده ضماد نمایند و حقنه بآب نیم گرم و روغن گل و شیر زنان و آب کشنیز تر و آب برگ خرفه کنند و بعضے در قانون خنزر احین خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک و اگر نباشد خمیر بے نمک و نیک ناخاسته بماء العسل بسایند با برگ کرنب و مرهم باسلیقون و این لائق نیست و اگر در قانون الجبن الرطب غیر الملح می آید در قبول بتوانست کرد و بهر آنکه ادویه مستعمله درین علت بسری ها چون ادویه چشم میباشد و پنیر تر بی نمک بر چشم درد مند نهادن سود دارد محمد الیاس گوید

که هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد دو درم بادرنجبویه گاوزبان هر یک یک درم باده درم شکر طبرزد دهند و غذا مزورهٔ نخود با شیرهٔ حب القرطم
بخورانند و بعد نضج تنقیهٔ اخلاط سوداویه بمطبوخ افتیمون و حب آن و یا بسناء معجون نجاح کنند و در رحم روغن گل که دران مرهم باسلیقون یا مرهم داخلیون
گداخته باشند بچکانند و بر عانه و پشت و میان ناف و زهار روغن قسط و پیه انجیر و زنبق و سوسن بمالند و در روزی چند بار به آب مطبوخ اکلیل و شبت
و بابونه و حلبه و بزرکتان و خطمی و بنفشه و مرزنجوش بنشانند و یا از مقل و پیه بط و پیه مغز ساق گاو و روغن یاسمین و خیری و موم صاف قیروطی
ساخته استعمال نمایند ابن هبة الله گوید که علاج ورم صلب بفصد باسلیق در ابتدای حدوث مرض و استعمال گلقند و شرب سکنجبین و تنقیهٔ بدن
بایارج یا بمطبوخ افتیمون کنند و حمول با دویهٔ محلله ملطفه مثل پیه ماکیان و بط و روغن شبت و تکمید با بکه دران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه پخته باشند
و مالش عانه بلعاب حلبه و بزرکتان و روغن کنجد نمایند و غذا مزورهٔ زیرباج و اگر قوت ضعیف گردد اسفیدباج دهند خجندی و قرشی گویند که ورم صلب را
جمیع شحوم و امخاخ و ادهان حارهٔ ملینهٔ محلله مثل روغن حنا و روغن حلبه و روغن شبت و پیه مرغابی و روغن اقحوان و موم سرخ و زردهٔ بیضه و مقل ازرق
نافع بود و مرهم رسل بالغ النفع است و نطولات از خطمی و خبازی و حلبه و بابونه سازند و برگ خطمی با پیه مرغابی کوفته ضماد نمایند بعضی از متاخرین
نوشته‌اند که هر روز بر اصل السوس و بادیان و کاسنی و گاوزبان و بیخ بادیان جوشانیده شربت افتیمون یا شربت بزوری معتدل حل کرده بنوشانند
پس تنقیهٔ سودا باین مطبوخ افتیمون کنند بنفشه نیلوفر کاسنی سنای مکی هلیله زرد و کابلی و سیاه اسطوخودوس بسفایج اصل السوس تخم کشوث
تخم شاهتره مویز منقی افتیمون در آب خیسانیده سوای افتیمون بجوشانند و صرهٔ افتیمون در آخر جوشش اندازند پس مالیده صاف کرده مغز خیار
شنبر و ترنجبین حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین چکانیده بنوشند و کمادات و ضمادات ملینه نافع است و فرزجه از مرهم داخلیون و مرهم رسل بهترین ادویه است
و اگر حاجت فصد بود فصد صافن و مابض بعد فصد باسلیق نافع بود و موضع را به پیه بط و ماکیان بمالند و این شیاف نیکوست بنفشه خطمی گل خطمی بابونه
اکلیل الملک مویز منقی شکر سرخ مغز خیار شنبر در برگ عنب الثعلب بریان شیاف سازند و در قبل بردارند خجندی گوید که این ضماد نافع است آرد جو
بزرکتان حلبه انجیر زرد خرما هر واحد یکجزو و روغن سوسن روغن بنفشه هر یک نیم جزو و زرانیج مقل هر یک ثلث جزو و آب کرنب بسرشند و زردهٔ بیضه اضافه کنند
و حقنهٔ رحم بروغن سوسن و مغز ساق بقر یا گوزن بهنگام سازند و بقراط گفته که اگر رحم یا شرج را ورم از خارج بهم رسد تابع او تقطیر بول بود انطاکی گوید که
اورام رحم غالباً صلب باشد و سبوس و سپستان را در آن حل عظیم است و کذا کرنب مسلوقاً و پیه ماکیان و روغن کنجد و زرفت را حمولاً و ضماداً فعل
عظیم است و گویند که مغز تخم بیدانجیر در شیر گوسفند پخته باندک زنجبیل و نانخواه مریثاف ضماد کردن برای ورم صلب رحم مجرب است بعضی گویند که اگر
نبض عظیم بود اول بفصد باسلیق خون کم سازند و بعد از ان منضج داده مسهل سودا دهند و اگر نبض عظیم نباشد فصد نکرده منضج و مسهل دهند و بعد از مسهلات
در بن آبزن بنشانند گل خطمی و بابونه هر یک چهار توله اکلیل الملک عنب الثعلب مرزنجوش بادیان هر یک یکتوله در یک من پخته آب بجوشانند تا قریب سوم حصه بماند
صاف نموده استعمال نمایند و فرزجه مرهم داخلیون از پس و پیش بردارند و مغز فلوس و گل بابونه و مرزنجوش در عرق عنب الثعلب حل کرده استعمال نمایند
و غذا شوربای دراج و تیهو و جوجه مرغ با خشکه یا نان بخورند و منضج و مسهل که جهت انضاج و تنقیهٔ سودا در ینجا مستعمل است اینست عناب سپستان انجیر زرد گاوزبان بادرنجبویه
مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان خطمی خبازی جوش داده با گلقند بدهند و بعد از نضج بسفایج سنا هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه افتیمون در خرقهٔ کتان بسته
افزوده و صرهٔ افتیمون را در جوش اخیر انداخته مغز فلوس ترنجبین روغن بادام اضافه نموده بنوشانند و گاهی حجر لاجورد و حجر ارمنی و غاریقون و نمک نفطی مغسولاً یا حب [illegible]

دبیلهٔ رحم

و از آن است که ورم رحم پخته شود و نشان دبیله گشتن ورم آن است که جمیع اعراض ورم مثل درد و ضربان و تپ و غیر آن شدت کند و نخس و حمیات مختلف الادوار
و قشعریره پدید آید و هنگام اطلاق شکم و اخراج بول راحت حاصل نشود و علامت نضج تمام او این است که ضربان و تپ ساکن شود و لرزه افتد و ورم رحم
و دبیله آنگاه اگر در فم رحم باشد رویت آن ممکن بود و اگر در قعر رحم باشد معاینهٔ آن امکان ندارد علاج بهر اعانت نضج بلعاب حلبه و تخم کتان بهنگام ورم رحم

حقنه کنند و بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان و خطمی و بنفشه و آرد گندم و انجیر در شیر گاو پخته بر عانه ضماد سازند و در آب گرم بنشانند تا تمام پخته شود پس اگر منفجر گردد
و دبیله در فم رحم باشد باهن بشگافند تا ریم بیرون آید و اگر در قعر رحم باشد در ضماد مذکور تخم مرو بیخ خطمی داندک سرگین کبوتر افزایند و طبیخ تخم خربزه و خیارین
و کاسنی و خار خسک چند روز نوشانند و اگر انفجار آن دیر کند و خوف تاکل باشد انجیر و خردل جوشانیده بآب آن حقنهٔ رحم نمایند و از جرم آن بر عانه
ضماد کنند و ضماد انجیر و سرگین کبوتر سریع التفجیر ست و یا حب الانفجار گل بابونه و ریوند خطائی هر یک پنج ماشه عنب الثعلب خار خسک تخم خربزه و تخم
هر یک هفت ماشه جوشانیده و شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرد ده عدد مغز تخم سپید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب بجوشانند که نیمه آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و بابونه هر یک سیر و نیم درم آمیخته صلایه کرده بر پارچه سفت طلا کرده بر عانه بچسپانند در روزی سه مرتبه که زیرک زود
منفجر سازد و بعد شگافتن از ماء العسل حقنه کنند و شیرهٔ تخم خیارین نه ماشه در عرق کاسنی و عنب الثعلب گاوزبان بر آورده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بدهند
و دیگر مدرات خفیفه مثل طبیخ بزور مذکوره و شیر گاو با نبات بنوشانند و تا پاک شدن رحم از ریم همین تدبیر لازم گیرند بعد از آن مراهم مدمله و علاج قروح رحم علاج کنند
و اگر ریم لبسوا امعا متوجه شود مسهلات خفیفه اعانت اخراج آن کنند بعده حقنه که در قول ابن عباس بیاید علاج نمایند تا جراحت صحیح گردد اقوال اطبا عیسی گوید که چون ورم
رحم در جمع شدن ریم شروع کند ضماد آرد حلبه آرد گندم در آب انجیر پخته داندک سرگین کبوتر آمیخته استعمال کنند و دائم صوف ملوث بمرهم زرد بر دارند و بعد انفجار
اگر انصباب ریم بسوی مثانه باشد شیر و اسپغول و تخم خرفه و تخم خربزه و کتیرا و نشاسته و شکر بنوشانند و اگر بطرف معا مستقیم انشگافد طبیخ سوس و گل سرخ
و گلنار و برنج حقنه کنند پس اگر بطرف فرج منفجر گردد و ریم باقی باشد بروغن گل و مرهم باسلیقون حقنه کنند و اگر ریم بدبو باشد حقنهٔ شدید التنقیه سازند
ابن سینا گوید که بانضاج دبیله مشغول شوند و اگر قریب از فم رحم باشد شق آن بمثل تدبیر رتقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انتظار نضج آن بنفسه نمایند
و به مدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه بچیزی از لعابات اقتصار کنند و چون دبیله بشگافد و ریم از فرج خارج شود باید که اعانت بتنقیه و تحلیل باقی بزرق
مرهم باسلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از مثانه خارج شود درین وقت اعانت به تنقیه آن بمدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بمثانه نرسد بلکه در آن
نمایند و به مدرات خفیفه اقتصار ورزند مثل شیر و تخم خربزه با چیزی از لعابات و گاه ریم از راه براز بر آید و گاهی احتیاج تفجیر بادویهٔ مذکوره در دبیلات رحم نمیشود
مثل اضمده متخذ از انجیر و خردل و سرگین کبوتر سازند و بعد انفجار باید که تنقیه قرحه بمثل ماء العسل بتکرار کنند تا آنکه ریم نظیف بر آید و چون جمله پاک گردد بعد علاج
قروح معالجه نمایند و چون در دبیله اعراض عظیم گردد از استعمال ضمادات ملینه مرتب از آرد جو و انجیر و حلبه و تخم کتان و اکلیل الملک و آنچه بدین صفت
حاره نباشد. و باید که رعایت اشیائی که در باب اورام حاره و دبیلات و اورام دیگر گفته شد مرعی دارند ابن عباس گوید که چون ورم حار بسوی جمع ریم
منتقل شود و خراج گردد باید که ضمادات منضجه مثل ضماد مرتب از حلبه و تخم کتان هر واحد چهار درم خطمی آرد جو هر واحد شش درم سرگین کبوتر دو درم همه را
باریک سائیده بعصیر انجیر سفید مطبوخ سرشته از ناف تا عانه ضماد نمایند و این ضماد قوی النفع ست حلبه تخم کتان تخم مرو بابونه اکلیل الملک خطمی آرد جو
تخم کرنب هر واحد ده درم بنفشه خشک بیخ خطمی آرد باقلا مقشر هر واحد هفت درم انجیر اشق سرگین کبوتر هر واحد یک درم باریک سائیده و صمغها را بآب حل کرده
حل کرده همه آمیزند و بعصیر مطبوخ انجیر در روغن کنجد و پیه مثل ثلث روغن مخلوط کرده ضماد کنند که این تنضیج ورم و ادمال و اخراج ریم نماید و اگر قرحه در لعاب
حلبه و تخم کتان و تخم مرو و شیرهٔ انجیر و روغن گاو و پیه بط آلوده استعمال کنند تنضیج و تفجیر و اخراج نماید و فرزجه معمول از علک و زوفا و روغن گاو خراج را بشگافد
و ریم بیرون آرد پس اگر ورم در فم رحم باشد و منفجر نشود معالجه باهن نمایند و اگر منفجر شود و انفجار او بسوی رحم باشد باید که در رحم روغن بنفشه با آب عنب
یا روغن گاو و بر بیزند تا تنقیه ریم کند بعد از آن حقنهٔ رحم بروغن گل که در آن مرهم باسلیقون و روغن گاو گداخته باشند. باید کرد پس اگر ریم بدبو با پاره
گوشت باشد باشیاء قابضه حقنه کنند و این حقنه نافع ست بگیرند بیخ فارسی و عدس مقشر هر واحد ده درم پوست انار و گلنار و حب الآس و عفص بلوط و کزمازج
هر واحد پنج درم همه را در آب بجوشانند تا پخته شود و آب او سی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته در حبل حقنه کنند و اگر ریم بسوی مثانه رسد
این دوا بدهند مغز تخم خیار و بادرنگ و خربزه و کدو و خشخاش مساوی باریک سائیده وسه درم بشربت خشخاش بخورانند و اگر اسپغول و مغز تخم کدو هم اخذ

نشاسته کتیرا هر واحد نیم جزو سوای اسپغول باریک سائیده سه درم بشیر بز تازه بخورند نافع بود و اگر ریم برودهٔ مستقیم رسد بحقنه مرتب از عدس و برنج و پوست انار و گل ارمنی و روغن گل و سفیداب و دم الاخوین و صمغ عربی و زردهٔ بیضه و عدد و بسر که جوشانیده و مانند آن حقنه کنند صاحب خیره می نویسد که اگر علامات ریم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه نگیرم کرده حقنه در رحم کنند و حلبه و آرد گندم غیر بیخته در شیر تازه پخته اندکی سرگین کبوتر انداخته از بیرون ضماد کنند و پیوسته شیافها از علک البطم و زوفا و بهروزه و روغن گاو کهنه ساخته در رحم بدارند تا بیرون و سر کنند پس اگر ریم از سوی مثانه با بول بیرون آید شیر تازه بنوشانند و اسپغول با جلاب یا مغز تخم خربزه کوفته بیخته و بنادق البزور دهند و اگر از طرف روده با براز آمیخته آید حقنه های لین و علاج قروح امعا باید کرد و اگر ریم از رحم سفید آید و آماس باشد مرهم باسلیقون را بروغن گاو بگدازند و در رحم حقنه کنند و اگر ریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که زود تر پخته شود و از انجیر و تخم کتان و اکلیل الملک ضماد کنند و هر صباح دو دانگ صبر و یک دانگ زعفران حب کرده بدهند و چون پخته شود و سر کند اسپغول پنج درم تخم مرو درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کتیرا نشاسته مغز تخم خربزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرو کوفته بیخته و سه درم با جلاب و روغن گل صبح و شام بدهند و اگر شیر خرد دهند روا بود و این قرص جهت نضج ورم نماید گل سرخ چهار درم بزر کتان نشاسته هر یک نیم درم زعفران دو درم کوفته بیخته بسرشند و روغن گل و شیر دختر حل کرده حل کنند و پارهٔ پشم بدان آلوده بردارند مصنف تصریح گوید که معالجه بلعابات حاره کنند و اعانت طبیعت بر نضج مثل لعاب بزر کتان و لعاب تخم مرو و تخم خطمی بروغن زنبق و خیری نمایند و چون نضج تمام شود و منفجر گردد بماء العسل که در آن تخم کتان جوشانیده باشند حقنه رحم سازند و صبح جلاب با بزور ثلاثه یعنی خیارین و خربزه هر واحد پنج درم و از شکر سفید ده درم بدهند تا پاک شود بعده علاج قروح نمایند و چون مده آن از فرج سائل شود با دویه و صله بحقنه و تنقیه آن بمدملات مثل انزروت و دم الاخوین کنند معالجه کنند و چون ریم آن از مثانه سیلان کند با دویه مدر علاج نمایند و باید که حفظ مثانه از تقرح ریم در اینجا با دویه مملسه مثانه مثل بزور ثلاثه و تخم کدو و لعابات و کتیرا کنند و گاهی ریم از طریق براز مندفع شود پس اعانت طبیعت در تنقیه و دفع و غسل و التحام آن کنند تدبیر یکه در باب قروح امعا گذشت مسیح گوید که علاج این با ضمادهٔ منضجه کنند معمول از حلبه و بزر کتان و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلا و سرگین کبوتر سوده بعصیر انجیر مطبوخ در روغن کنجد سرشته و از حدبات تا عانه ضماد نمایند و نیز بیه بط و تخم کتان و تخم مرو حمول کنند و اگر ورم از فم رحم بعید باشد با مرهم علاج نکنند بلکه با دویه منضجه و قبل از نضج بعلاج نخبت کنند بسبب شرکت این عضو با عضای رئیسه و چون منفجر شود در رحم روغن گل و شیر دختران ریزند و چون از ریم پاک گردد مرهم شادنج محلول بروغن گل معالجه کنند و تدبیر حوالی عضو سازند پس اگر ریم بسوی مثانه سائل شود ادویه مسبره مدر بول استعمال کنند تا قرحه نکند و اگر بسوی امعا سیلان نماید بهمان حقنه ها کنند تا سحج پیدا نکند میر عوض می نویسد که اگر ورم رحم جمع شود باستعمال منضجات همچون تخم کتان و خبازی و حلبه مشغول شوند و چون منفجر گردد بشیر و نبات حقنه کنند و شربت انار و شیرهٔ خیارین بدهند و مرهم سفید آب بروغن گل حل کرده در رحم حقنه نمایند و بعد از حقنه اگر بند مل نشود گل ارمنی دم الاخوین و اندک کندر بروغن گل حل کرده حقنه نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که ورم حار یا صلب رحم تحلیل و منفجر نشود و مؤدی بسرطان گردد و حدوث او از مادهٔ سوداوی بود یا از مرهٔ سوداء که در رحم متولد شود و اکثر در فم رحم حادث شود و گاه با تقرح و گاهی بغیر تقرح بود و علامتش آن است که اگر خیان باشد که بحس ظاهر شود ورم صلب بشکل ناهموار نماید و از آن رگها مثل دوالی بر خاسته بود و ملمس درشت بود کند و بد رنگ مائل بسرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل بر صاحبیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بران ثقل دلالت کند و الم و نخس در عانه و کنج ران بود و در او تا حجاب و سینه و پشت رسد و بیشتر از آن درد چشم و شقیقه و سردی اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار بود و گاهی تابع او تپ باشد که بسرعت شروع کند بعده باشتداد و جع شدت نماید و در عسر البول و تقطیر آن و احتباس براز مشارک ورم صلب و دموی بود و با صلابت و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصة در ساقها پدید آید و پشت پای ورم کند و باستسقا انجامد و گاهی اختلاط عقل عارض شود و اگر متقرح بود ورم سخت در کنج ران و زیر شکم و عانه و پشت عارض شود و ریم ناهموار ظاهر گردد و رطوبتی مائی بد بو مائل بسیاهی و سرخی و سبزی و حریف از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید بسبب آنکه با وی تاکل بود تا آنکه گمان شود که این خون حیض است و نباشد و گاهی چیزی سائل شود و تیره رد مانند

دهم از علامات ورم حار بسیار بود علاج هر چند این مرض لا تعلاج ست لیکن برای آنکه قوی نگردد وضرر و آفتی دیگر نه انجامد لازم ست که در اصلاح
و تسکین درد او سعی کوشند مثلاً هنگام شدت حرارت وضربان لعابات بارده مثل اسپغول و مراهم مسکن درد استعمال کنند و وقت سکون حرارت و قلت درد
اشیای ملین و محلل چون داخلیون و مقل و روغن بابونه و پیه بط بکار برند و نطولات مسخنه و محلله برفق مثل طبیخ حلبه و بابونه و بزر کتان و برگ کرنب بعمل آرند
و گاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند و بترطیب مزاج کوشند و ماء الجبن نوشانند و اگر متقرح باشد در آبزن معمول از
طبیخ برگ خطمی و کرنب و بنفشه و تخم کتان بنشانند و برای تسکین درد شیاف ابیض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح افیون حقنه
رحم کنند و مطبوخ انجیر و عناب و سپستان با فلوس خیار شنبر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادویه حاده بدان حذر کنند و بمرهم سفیداب
حقنه نمایند و یا قطعهٔ اسرب بر روغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعهٔ دیگر او بسایند و حقنه کنند و کذا آب برگ بارتنگ سبز و شیر زنان و روغن گل برابر
و یا لته بدان آلوده بردارند و سفیداب ارزیز توتیای مغسول را بر روغن گل آمیخته بلته آلوده بردارند و برگ کوکنار سبز و عنب الثعلب و کشنیز سبز هر یک
دو تولہ و اسرب با آب کشنیز و کاسنی و کاهو سبز صلایه کرده یکنیم درم سفیداب و بیضه مرغ دو عدد و روغن گل یکتوله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان مطلق
که در اورام خواهد آمد اخذ کنند هر گاه از سرطان متقرح خون جاری گردد مرهم جدوار حکیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولدات سودا و توابل و ابازیر
پرهیز نمایند اقوال اکابر ابن یحیی گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اکثر آنچه دران ممکن بوده اینست که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند
و هیجان ننماید و این چنان باشد که در طبیخ حلبه و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد معمول از خطمی و خبازی مطبوخ در شراب عسل تا مهرا شود با اندکی روغن گل
سائیده بر موضع نهند و چون خشخاش را بیفشرند و جوش دهند و آب کشنیز تر و آب عصی الراعی و آب عنب الثعلب بدان آمیخته بقیروطی موم و روغن گل هم
زنند و استعمال نمایند نفع بخشند و بروغن گل و شیر زنان و آب عنب الثعلب یا آب خرفه یا آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود باین آبها
سفیداب ارزیز و گل ارمنی و عصارهٔ لحیة التیس خلط سازند شیخ میفرماید واجب ست که علاج او بمراهم مسکنه و ترطیب بدن و اخراج خون از باسلیق
و گاه گاه از صافن و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب ست و تسکین درد او نماید و چون درد اشتداد کند در تسکین آن ادویه حاره
و بارده تجربه کنند تا اعتماد بر اوفق آنها کرده شود و خصوصا برای متقرح پس ادویه حاره مسکنه وجع طبیخ حلبه و مانند آنست و قیروطی معمول از دردی
زیت متروک در ظرف مس تا آنکه از زنگار او اندکی اخذ کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و از ادویه بارده ضماد خشخاش با کشنیز و عنب الثعلب و روغن گل
و سفیده بیضه است و آنچه از اسرب محکوک بعضا ببعض و دیگر با آب کشنیز حاصل شود و ایضاً طبیخ عدس حقنه رحم کنند و ایضاً شیر خر و آب بارتنگ مجموع از هر
هر دو یا یکی از ان و چون از متقرح خون جاری شود مراهم نزف الدم استعمال کنند مجوسی مینویسد که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست لیکن
ما را سزاوار ست که برای آن آنچه مسکن وجع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب او تدبیری که زیاده عظیم نگردد بحسب طاقت نمایند و از آنچه
درد او را ساکن کنند و محلل بعضی تحالیل بود اینست که زن را در آبی که اندران حلبه و خطمی و شبت و بزر کتان و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند
و این ضماد کنند حلبه بزر کتان تخم کرنب بنفشه خشک حب الغار از هر یک احار ده درم بابونه اکلیل الملک میعه خشک صندل سرخ بیخ خطمی شبت کاسنی صحرائی
مقل از هر واحد پانزده درم بیخ کرنب نبطی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان بیست عدد در می پخته یکشبانه روز تر کرده و ادویه خشک را
بسایند و صمغ را در آب مطبوخ حلبه حل کنند و انجیر منقوع را بار بار بسایند و بگیرند روغن سوسن و روغن کنجد و پیه خنزیر و پیه مرغابی هر یک احار رطل و موم سفید
نیم رطل و بگدازند و ادویه بدان خلط سازند و بموضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تلیین اورام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضا بگیرند خرمای هیرونی [illegible]
بیضه و در شراب و روغن بنفشه قدری خطمی و آرد جو بسایند و خرما را در اندکی لعاب بزر کتان و آب حلبه بمالند و ادویه باقی بران انداخته بر موضع ضماد
نمایند که تسکین وجع شدید رحم نماید و این ضماد نیز تلیین صلابت و تسکین درد نماید برگ خطمی تازه باریک سائیده قدری پیه بط و صمغ بادام آمیخته ضماد کنند
و کذا فرزجه معمول از پیه مرغابی و ازدن هر دو گداخته حمول کردن نفع بین کند و قیروطی معمول از دردی زیت و موم چون در ظرف مس با شطر بپزند

و دران فرزجه آلوده زن بردارد که نفع میکند و این فرزجه استعمال نمایند بگیرند زوفای رطب و شیر دختران و اندک زعفران و افیون هر واحد بقدر حاجت
و دران فرزجه آغشته بردارند و باید که مرتضیه را از اغذیهٔ حاره و مولده سودا منع کنند و اغذیهٔ محمود الکیموس مثل نان خشکار صاف و گوشت بره و گوشت طیور
سهل الانهضام و کاهو مربی و کاسنی و طرخشقوق و قطف و چقندر و اسفاناج و مانند آن بدهند و از فواکه انجیر و انگور و بادام و آلو شیرین و سیب شیرین
و موز و قشمش و مویز طائفی و امثال آن و بعضی قدما ذکر کرده اند تقلیلی که در دیگ حمام جمع میشود چون بسایند و بروغن گل و موم آمیزند و رحم را از مرهم آن
ضماد نمایند نافع و مجرب ست و چون درد و هیجان و اشتداد نماید باید که بقلهٔ یمانی و خطمی تازه هر دو بماء العسل بپزند تا نضیج یابد پس باندک روغن گل سائیده
ضماد کنند و کذلک خشخاش رطب با کشنیز تر و عصی الراعی و عنب الثعلب باریک سائیده بروغن گل آمیخته نفع بخشد و حقنهٔ رحم بگلاب در روغن گل و شیر زنان
و آب خرفه و آب کشنیز تر کردن تسکین وجع کند و اگر معذلک خون جاری گردد بعصارهٔ لحیة التیس و گل ارمنی و سفیداب و آب بارتنگ حقنه
کنند ابن الیاس گوید که آنچه منع زیادتی و تسکین وجع او کند نشستن در طبیخ تمام دبابونه و اکلیل و شبت و خبازی و برگ کرنب و چقندر و حلبه
و بزر کتان ست و این ضماد نمایند را تنج حب الغار بزر کتان تخم کرنب بنفشه خشک یا تر هر واحد ده درم بابونه اکلیل تخم طرخشقوق تخم خطمی هر واحد چهار درم
همه را باریک سائیده بروغن سوسن و روغن کنجد سرشته بر موضع ضماد کنند و چون درد و شدت کند و مریضه طاقت نیار و تلیین طبیعت باین مطبوخ باید کرد
سنای مکی هفت درم پرسیاوشان پنج درم تخم خطمی تخم کاسنی هر واحد سه درم بنفشه نیلوفر گل سرخ هر واحد چهار درم عناب سپستان انجیر سفید هر واحد
بست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید و دران فلوس خیارشنبر ده درم ترنجبین پانزده درم مالیده صبح بنوشند و بعد تنقیه این ضماد
نمایند خطمی رطب کشنیز تر خشخاش تر عنب الثعلب عصی الراعی همه را سائیده بروغن گل آمیزند خجندی گوید که هنگام شدت وجع بگیرند برگ خطمی تازه و برگ
خرفه و جوشانیده لبسایند و روغن گل بران چکانیده ضماد نمایند و آب نیمگرم مخلوط بشیر زنان حقنه کنند و کذا حقنه بآب کشنیز و آب کاسنی و آب کاهو در
صلایهٔ اسرب بادستهٔ آن حل کرده تا کبود گردد و مالش بروغن سوسن آنرا نفع کند و چون درد و شدت کند باید که تلیین طبیعت بحقنه های لینه و بملینات مسهله
شیرخشت و ترنجبین و خیارشنبر و گلقند بغدادی و سنای مکی و مانند آن کنند و بقراط گفته که ترک علاج هر خراج سرطانی خفی افضل ست بهر آنکه اصحاب او چون
علاج کنند بسرعت هلاک شوند و اگر علاج نکنند زمانی طویل باقی مانند گیلانی مینویسد که معالجه باشیاء مذکوره در اوقات هیجان درد نمایند و اما بعد از آن
باید که قیروطی بروغن گل و روغن مورد یا روغن تفاح با مرکه در میفخج پخته باشند استعمال کنند و تخفیف فرزجات معمول بزعفران و شیر زنان و افیون
برایشان نمایند و نافعتر ازین همه این دو است بگیرند مرداسنگ بریان شش اوقیه کندر ذکر و زوفا و پیه صاف هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه
مرداسنگ را بآب کاسنی سوده باقی اجزا اگداخته آمیزند و فرزجه معمول از پیه مرغابی منفعت بین میکند و در آبزن نشانند و بشیر زنان مع طبیخ عناب و سپستان
و فلوس خیارشنبر و روغن بادام حقنه کنند و اما علاج آن بآهن قتال ست چنانچه مراد از قول بقراط که در قول خجندی گذشت همین ست زیراکه در زمانهٔ قدیم معالجه بآهن میکردند

جروح و قروح رحم و اکلهٔ آن

یا از اسباب خارجی بود مثل ضربه موضع رحم و شگافتن عروق و غشاهای و یا حمول و دوای حاد و حریف و یا از داخلی باشد مثل عسر ولادت و شدت طلق یا جذب
مشیمه یا جذب جنین مرده یا سیلان خلط حاد صفراوی اکال بسوی رحم یا انفجار ورم یا بثور و بقول شیخ این قرحه گاه با تعفن بود و گاه با چرک و گاه صاف
بی چرک و گاه در عمق رحم و گاه در غیر عمق او گاه با تاکل و گاه بغیر تاکل و گاه با ورم و گاه بغیر ورم طریق تشخیص این قرحه و اقسام او اینست که لزوم درد خصوصاً
اگر قرحه بر فم رحم و قریب او باشد و سیلان خون و ریم و رطوبت مختلفه در رنگ و بو و تضرر بادویهٔ مرخیه و انتفاع از قوابض و زردی رنگ و گاه تشنگی مفرط و
تپ برین قرحه دلالت کند پس اگر خون سرخ صرف برآید قرحه از شگافتن رگ یا غشا باشد و اگر ریم اندک و مائل بغلظ و سفیدی و ملاست برآید و با درد و زاندک
سوزش بود قرحه صاف از چرک باشد و اگر با کثرت رطوبت صدیدی بدبو ردی شبیه بآب گوشت تازه در رنگ برآید و درد اندک بود قرحه با چرک باشد و اگر ریم بسیار
مثل دردی شراب برآید قرحه از انفجار دبیله باشد و اگر رطوبت و خون سیاه و بدبو با درد شدید و ضربان و پارچه های اعصاب و عروق بیرون آید قرحه متاکله باشد و اگر با لزوم تپ

وتشعیره و دیگر علامات ورم رحم بود قرحه با ورم باشد و فرق میان اکلۂ رحم و سرطان او اینست که با اکله صلابت نبود و تابع او سکون وجع در بعض اوقات
بود و خصوصاً بعد خروج رطوبات و بعلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طویل المدت باشد علاج اگر خون صرف برآید
فصد باسلیق کنند و بعد از نضج بمسهل صفرا تنقیه نمایند و در آب قمقم بنشانند و کندر انزروت دم الاخوین جوز السرو پوست انار شب یمانی مرمکی گل سرخ در آب
بارتنگ سرشته لته بدان آلوده بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد از همین ادویه حقنۂ رحم کنند و اگر گل ارمنی اقاقیا مازو و امثال اضافه نمایند بهتر بود و قرص کهربا
مانند آن بخورانند و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول از روغن گل و روغن بنفشه و ماء السکر یا ماء العسل حقنه کنند و مرهم باسلیقون بروغن گل استعمال نمایند و آنجا که ماده
حاد و اکال بود حقنه کردن از آش جو مناسب بود و از ادویۂ باردۂ قابضه مثل حب الآس گلنار و کزمازج سائیده با روغن گل فرزجه یا حقنه کنند و یا آرد برنج و عدس و
پوست انار و جفت بلوط در حقنه اضافه نمایند و اکلۂ رحم اکثر در دو سه روز هلاک میسازد و اگر باقی ماند علاجش بعلاج اکلۂ مطلق نمایند و اگر با قرحه درد شدید باشد
خطمی تازه و بقلۂ یمانی بماء العسل بجوشانند و بروغن گل آمیخته ضماد کنند و حقنۂ قبل بشیر زنان یا بآب نیمگرم در روغن گل نمایند و ذکر بعض تراکیب که در جراحت
و قروح رحم مستعمل و در جراحت تازه بعد فصد صافن یا باسلیق و نشانیدن در آب قمقم و استنجا بدان قرص کهربا باب بارتنگ هندو شیاف و حقنه و فرزجه
قابضه بکار برند و این حقنه نافع ست لعاب اسپغول و تخم خطمی و تخم مرو هر یک هفت ماشه روغن گل یکتوله اقاقیا گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته دار چینی
سوخته پوست بیضۂ مرغ سوخته فوفل کهنه سوخته دم الاخوین هر واحد یکدرم در آب بارتنگ و ماء القمقم آمیخته نیمگرم بعمل آرند و یکی در قرحه با درد بعد فصد
گل خطمی سه ماشه سپستان ده دانه بعرق عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده شیرۂ تخم کاکنج چهار ماشه شربت تخم خشخاش دو توله داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چار ماشه پاشیده بنوشند ایضاً برای قرحه و جریان ریم شیرۂ سرد الی شیرۂ بهیدانه شیرۂ خشخاش شیرۂ نال کهانه هر یک چهار ماشه
خمیرۂ صندل یک توله بدهند دوم روز بجای بهیدانه شیرۂ کاکنج چار ماشه سوم روز شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرۂ کاکنج شیرۂ
تخم خشخاش هر یک چهار ماشه عرق شاهتره ده توله گلاب چهار توله خمیرۂ صندل توله دهند چهارم روز سفوف سرد اکجیند طباشیر دم الاخوین بیخ انجبار
زهر مهره مساوی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیرۂ تخم خربزه شیرۂ خار خسک شیرۂ بیخ انجبار هر یک شش ماشه خمیرۂ صندل یکتوله دهند ایضاً برای آمدن ریم
اطریفل صغیر همراه شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرۂ نال کهانه چار ماشه گلاب چهار توله نبات یکنیم توله تودری سفید چار ماشه
بدهند باز خمیرۂ صندل یکتوله و سفوف هندی حابس و مرهم معمولی بکار برند باز لعاب گل خطمی سه ماشه شیرۂ عنب الثعلب چار ماشه شیرۂ خیارین شش ماشه
شربت بزوری دو توله یا لنگونج ماشه و ضماد بابونه عنب الثعلب گل خطمی آرد جو اسپغول تخم ریحان رسوت هر یک چهار ماشه کوفته بیخته بآب عنب الثعلب و روغن گل
و مرکه سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور ایضاً زنی را قرحه با تپ و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آمدن کرم و حکه در فرج و تصاعد ابخره بدماغ
و از آن غشی و درد سر وغیره بود استاد فرمودند که مرض دیدان الرحم ست و بسبب تعفن مواد سیفن محتبس ست که قابل صورت دود گشته فصد باسلیق و صافن
از جانب چپ فرمودند و عناب شاهتره و دهامهه قسب الذریره جوشانیده شیرۂ کاسنی شیرۂ عنب الثعلب شربت نیلوفر خاکشی بجهت تصفیۂ خون که
مادۂ دودی بود و النضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقتم بود فرمودند که این سرخی دال بر ورم ست خصوص که از بعض جا سیاهی و غلاظت و کدورت
معلوم شود و عناب شاهتره دهامهه گل سرخ عنب الثعلب تخم کاسنی نیمکوفته جوشانیده شیرۂ خار خسک شیرۂ تخم خربزه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای
شربت دینار شربت بزوری بارد بجهت ادرار ماده مخود دند بعده سرکه افزودند جهت ادرار و تصفیۂ خون بعده شیرۂ تخم کاسنی شیرۂ دهامهه شیرۂ عنب الثعلب شیرۂ ... که
نبات دادند و مرهم از شاهتره زرد چوب اصل السوس برگ حنا هر یک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب سی و دو ماشه در آب جوشانیده
دهند که خوب پخته شود و صاف نموده موجوده پیه گردۂ بز چهار دار سوده موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد پاؤ سیر داخل کرده باز بجوشانند و پهٹکری بریان
دو ماشه سوده آمیزنه تیار کنانیدند حمول برای جلای چرک قرحه و اندمال آن که با ورم حار و صلابت رحم و حرارت مزاج باشد معمول آن مرحوم ست آرد جو
گل خطمی آرد باقلا تخم کتان اکلیل الملک خبازی حابه گل بنفشه مرداسنگ هر یک چار ماشه کافور ماشه دم الاخوین سفیدۂ کاشغری هر واحد چهار ماشه سفیدی دو زردۂ بیضۂ مرغ

دو بعد و دو روغن گل دو تولہ بدستور مرہم سازند و در قرحہ کہ با ورم بارد و صلابت باشد مرزنجوش عنب الثعلب تخم مرو اسپغول بابونہ گل سرخ ہر یک چار ماشہ
زعفران چند بیدستر ہر یک ماشہ عوض آرد جو باقلا و خبازی و گل بنفشہ و کافور ہر دو دم الاخوین داخل کردہ میشود ہم جہت تنقیہ قروح رحم از چرک و رم
و التحام و ازالہ حرارت قرحہ و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد ہادی والد حکیم علوی خان مجرب النفع ست دیوا سیر انیز مفید مغز تخم کدو بریان مغز تخم خیار
بریان ہر یک چار ماشہ دم الاخوین گلنار مرداسنگ اسرب سوختہ توتیای کرمانی مغسول برگ حنا پوست کندر سوختہ ہر واحد یکماشہ سفیداب قلعی دو ماشہ
ہمہ را باریک سائیدہ موم سفید دو ماشہ بروغن گل یکتولہ گداختہ مرہم سازند شیاف کہ منقی چرک و رطوبات رحم و مدمل قرحہ است صبر زرد دو درم سنگ بصری
مغسول مرداسنگ شستہ گلنار گیرو ہر یک دو ماشہ کندر نیم ماشہ پوست کندر تلخ سوختہ یکماشہ سرمہ سانمودہ بآب کشنیز سبز فتیلہ ہا سازند بمقدار بلیکہ انگشتی در ضخامت و در
طول باندکے زیادہ از ان و ہر روز دو فتیلہ در رحم نہند و اگر اول شافہ از عسل بکار برند تا ریم صاف کنند و بعدہ شافہ از آب بارد استعمال کنند قرحہ خشک شود دیگر
زرد چوب صلایہ نمودہ بروغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ بران مالیدہ بردارند قرحہ و ورم رحم را النفع عظیم بخشد دیگر کہ قروح رحم را از چرک پاک کند شہد را
بشیر گاو بجوشانند تا شیر بسوزد و مثل مرہم گردد پنبہ بدان آلودہ بردارند و مکرر بعمل آرند پس ملاطفات بکار برند و گاہی آب برگ کنیار اضافہ کردہ شود تا زیادہ تر منقی گشت
فرزجہ جہت قطع خون و ازالہ قروح و عفونت رطوبت سائلہ از رحم نافع شب یمانی گلنار سرمہ کاغذ سوختہ زیرہ کرمانی مدبر بسادی بآب برگ بید و آب خرفہ
یا آب کشنیز تر یا آب بارد مطبوخ بسرشند و بردارند ایضاً قرحہ را کہ از استعمال ادویہ گرم و تیز افتد زائل سازد و درد صعب و سوزش را بنشاند سپیداج
ہر واحد یک استار گلنار اقاقیا سفیداب قلعی مرداسنگ مغسول کتیرا خطمی ہر واحد یکدام ہمہ را بگدازند و ادویہ سائیدہ باہم بسرشند و حمول نمایند و اگر
بلعاب اسپغول و روغن بنفشہ یا روغن گل حل کردہ استعمال کنند زیادہ تسکین نماید اقوال افاضل سویدی میگوید کہ حمول اسکندر قروح رحم مجرب ست
و حمول حنا و کذا روغن نسرین و کذا شب محرق و روغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سہ درم زیت پانزدہ درم موم سہ درم مرہم ساختہ برائے قروح
خبیثہ رحم و کذا روغن زعفران و کذا طبیخ بزرکتان و روغن گل و موم و کذا دارشیشعان و کذا اشادنج مغسول و کذا صبر و کذا بسباسہ ہندی و کذا روغن گاو و
کذا خولان و کذا مغز ساق بقر و دو چند آن زیت خوشبو از مجموع پنجدرم گرفتہ با یکدرم موم زرد و ربع درم زعفران مرہم ساختہ و فتیلہ در قروح رحم با ابریشم و سماق حل
سرشتہ و ذرور خاکستر برنجاسف و فرزجہ و حقنہ شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بالعسل و کذا آب برگ علیق و گل آن و کذا آب انار ترش در پوست
آن بعسل پختہ و کذا پیہ مرغابی و اکلیل الملک و شرب طبیخ عصی الراعی در ہر روز نیم رطل و شرب و حقنہ شیر تازہ و جلوس در طبیخ حب الآس سفیدہ برگ آن و حمول آن
و حقنہ شیر اسپ و دہ و کذا روغن سفرجل و کذا طبیخ برگ زیتون و کذا شیر خر و کذا برگ زیتون کوفتہ در آب غورہ جوشانیدہ و کذا دردی زیت پختہ تا غلیظ گردد و کذا
شیر گاو و کذا آب لبلاب بشراب پختہ و کذا خاکستر سم خر ہر واحد نافع قروح رحم ست مسیحی مینویسد کہ ہرگاہ ریم یا زرداب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد
و عفونت نباشد باید کہ صبر دم الاخوین انزروت کندر سائیدہ در ان موضع نہند تا مندمل شود و اگر ریم از موضع بعید آید حقنہ کہ در قروح امعا یا شیاف کہ در باب
بول الدم و المدہ مذکور شد بعمل آرند و اگر انچہ سیلان کند شبیہ عفن ردی باشد بماء العسل حقنہ کنند بعدہ حقنہ ہای حادہ محرقہ کہ در قروح امعا استعمال میکنند بکار
برند و این دوا نافع ورم رحم و سیلان ریم ست گل سرخ چہار درم تخم کاہو نشاستہ ہر واحد یکدرم زعفران دو درم کوفتہ بیختہ بمی پختہ و روغن گل و شیر خر
سرشتہ استعمال کنند شیخ میفرماید باید کہ نظر کنند کہ آیا قرحہ پر چرک ست یا بدون چرک پس اگر با چرک باشد اولاً تنقیہ آن بزراقہ ماء العسل و مانند
آن کنند و یا بطبیخ ایرسا و بمراہم منقیہ و اگر قرحہ اکال باشد در ان مراہم مصلحہ اکال بکار برند مع تنقیہ بدن و استعمال اغذیہ موافقہ و ایضاً
دریافت کنند کہ قرحہ با ورم ست یا بے ورم پس اگر با ورم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات ورم نمایند و چون رحم پاک گردد در ان ہنگام معالجہ
بمدملات کنند و از مراہم مذکورہ این مرہم ست کہ در ابتدا النفع میکند چون در جرح ہنوز لحم نروئیدہ باشد بگیرند مرتک و سفیداب و انزروت
بمساوی و از ان قیروطی بموم و روغن گل سازند و اگر در انجا چرک باشد در ان اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز روئیدن گوشت
معلوم شود باین مرہم معالجہ نمایند توتیای مغسول دو جزو اقلیمیای فضہ سفیداب انزروت ہر واحد یکجزو و از ان قیروطی بروغن گل و موم سازند

صاحب ابن الیاس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از فسخ یا هتک بود و خون صاف ازان برآید و آن ورم در فم رحم باشد زن را در آب قمقم نشانند و امر باستنجا ازان کنند و فرزجه از آب بارتنگ و آب عصی الراعی مخلوط با زرد کندر و انزروت و دم الاخوین مساوی باریک سوده استعمال نمایند و آیند فرزجه معمول از شب یمانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یکجزو و مر نیم جزو باریک سائیده با آب آس یا با آب برگ سرو یا آب عصی الراعی آلوده لیفرزجه بردارند و اگر قرحه در قعر رحم باشد با آب آس یا با آب طلع و گلاب و آب بارتنگ و آب عصی الراعی مساوی از مجموع ربع رطل بگیرند و در آن گل ارمنی و اقاقیا و مازو و عصارۂ لحیۃ التیس هر واحد یکدرم جوز بوا نیم درم در ان حل کرده حقنۂ رحم کنند و ایضاً حقنه بشیر و زعفران مع آب بارتنگ و آب عصی الراعی هر واحد یکجزو در روغن گل یکجزو استعمال نمایند و قرص کهربا با آب سماق و آب بارتنگ بجوشانند و هرگاه قرحه از انفجار دبیله باشد و ریم سفید ازان بیرون آید باید که حقنۂ معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیم گرم کنند تا ریم از رحم پاک گردد و بعد ازان مرهم باسلیقون در روغن گل حل کرده حقنه نمایند و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد و آب برآید باید که حقنۂ رحم نمایند بماء الشعیر که در ان عسل حل کرده باشند یا اندک مرهم باسلیقون در روغن سوسن گرم آمیخته باشند و یا بعسل و آرد کرسنه بروغن سوسن حل کرده حقنه سازند و ایضاً حلبه و کرسنه و عدس و خطمی و سبوس گندم هر دو درم در صره بسته بجوشانند و از مجموع ربع رطل بگیرند و در ان دو درم عسل و ده درم روغن سوسن و یکمثقال شب یمانی حل کرده حقنه کنند و اگر درد باشد فرزجه مبلول در شیر دختران و اندکی افیون و زعفران بردارند و این فرزجه تسکین وجع و نفع باوجاع مقعد کند مرداسنگ اصفهانی سی درم کندر ذکر شحم خنزیر نو روغن گاو نو موم مصفی هر واحد دو اوقیه روغن گل چهار اوقیه مرداسنگ را با آب کاسنی بسایند و بار و غنها و موم آمیزند و در ان فرزجه آلوده بردارند و بر مقعد دردناک از حرارت طلا کنند که تسکین وجع آن کند

جرجانی گوید که اگر قرحه پر چرک و رطوبت ناک باشد بماء العسل از محقنه و زراقه پاک کرده پس ادویه مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاخوین و لسد و کهربا و مرو زعفران و شیاف مامیثا و نشاسته و سپیده ارزیز و حضض و مرداسنگ و زاج سرخ و انزروت و توتیا و اقلیمیای نقره و مانند آن ازین ادویه آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسایند و مرهم یا شیاف سازند و بردارند و اگر ادویه مجففه زیاده باید کاغذ سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته و سرکه سر کرده باو ویه مذکوره بیامیزند و این مرهم قرحه را خشک کند و گوشت برویاند و نسخۂ او همانست که در قول شیخ گذشت و هرگاه گوشت رویدن آغاز کند این مرهم بکار برند و نسخۂ آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیاف نیز نافع ست صبر و کندر و مرمکی و انزروت و دم الاخوین مساوی سائیده شیاف سازند و بسپیدۂ تخم مرغ حل کرده بردارند و اگر از درد و خلش اذیت یابد مرهم کافوری در آب شراب سوده حل کنند و حقنۂ رحم بدان نمایند

صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف ازان برآید فصد کنند و اخراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از عناب ده عدد بنفشه خشک یا تربنج ورم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا مزورۂ ماش بشیرۂ بادام و کدو و اسفاناخ دهند و این فرزجه استعمال کنند پوست انار جوز السرو شب یمانی گل سرخ مهر را باریک سائیده با آب آس یا آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر درد شدید بسیار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بدبو باشد دلالت بر آکلۂ رحم کند هر صبح جلاب از عناب ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفید ده درم دهند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند ماء الشعیر یک رطل عسل کف گرفته ده درم روغن سوسن ده درم مرهم باسلیقون نیم درم یا سلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقنه کنند و یا ماء العسل چهل درم مع آرد کرسنه و آرد حلبه و آرد عدس هر واحد ده درم حقنه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بدبو باشد و این دلالت بر نقای قرحه کند هر صباح جلاب از شربت بنفشه و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا بدستور و این حقنه بعمل آرند روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و در ان مرهم باسلیقون نیم درم حل کرده حقنۂ رحم کنند و اگر ریم بدبو شبیه بآب گوشت یا غسالۂ لحم تازه برآید باشیای قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کزمازج و حب الآس و جفت بلوط بروغن گل حقنه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم بگلاب ده درم بنوشانند و غذا مزورۂ ماش بریان بشیرۂ بادام بریان و آب سماق و گوشت اکیان و تیهو دهند و اگر ریم بسوی مثانه بریزد هر صبح شربت بنفشه یا خشخاش هرکدام که باشد ده درم و یا شیرۂ تخم خیار و بادرنگ و تخم خربزه هر واحد ده درم بنوشند و یا بگیرند نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و رب السوس هر واحد یکدرم کوفته بیخته یک مثقال با شربت خشخاش یا لعاب بهدانه

هرکدام ازین هردو که حاضر باشد ده درم بخور ند و اگر ریم بسوی رزده استقیم ریزد هر صبح سفوف حب الرمان پنج درم بشربت به دو درم بخورانند و آب حقنه کنند عدس مقشر و برنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد پنج درم دم الاخوین سه درم سفیداب ارزیز نیم درم زرده بیضه در سرکه جوشانده یکصد و سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید حقنه کنند و این فرزجه مسکن درد و نافع اوجاع مقعد است مرداسنگ در آب کاسنی سوده یکدرم پنبه ماکیان موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درم درآن فرزجه آلوده استعمال کنند خجندی گوید که اگر از قرحه خون یا شیئی غسالی برآید و قرار داشته به علاج کنند و از اقراص نافعه برای او قرص کهربا مثقال بشربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت حب الآس ست چند روز بران مداومت کنند و غذا بعد سیه بشیره خشخاش بحبوبات قابضه ترش کرده دهند و در نوعی که سببش انفجار خراج باشد روغن بنفشه بزراقه رسانند تا سوزش را ساکن کنند بعد از ان باء العسل یا ماء السکر بکار برند تا قرحه از ریم پاک شود بعده حقنه بمرهم باسلیقون نمایند ابن هبة الله گوید که اگر قرحه با ورم باشد علاجش با دویه میبرده که در علاج ورم حار مذکور شد نمایند و اگر از قبیل زرداب بدبو سیلان کند علاجش مثل علاج سرطان متقرح کنند و اگر خون آید علاجش اینست که پنبه در آب بارتنگ تر کرده دم الاخوین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کندر و سفیداب ارزیز و افیون بران پاشیده حمول سازند و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه با دویه مذکوره نمایند و قرص کهربا خورانند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمرهم سفیداب مع روغن گل سازند و باصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و الا غذا از مزورات سازند و هنگام صلاح جوزه مرغ دهند انطاکی گوید که اگر از انفجار خراج باشد بماء السکر ممزوج بروغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید و تآکل باشد بماء الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تخفیف یابد مراهم داخل کنند و اگر چه بحقنه باشد خصوصاً باسلیقون و در قرحه ذات الفسخ و انهتاک در طبیخ شب و مازو و پوست انار و بارتنگ و آس نشانند و این معروف بآب قمقم ست و از مجربات در غایت اصلاح رحم احتقان بآبی ست که دران بارتنگ و آس و روغن بنفشه باشد بعد آن تقطیر مثل مشک و عنبر و تبخیر آن از ادویه بلادن و صندل و قرص برکی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمول زرده بیضه بحنا نافع ست ؛

بثور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دموی یا مواد مراری مخلوط بخون مندفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اکثر این بثور در فم رحم عارض شود و معرفت او بگشادن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آئینه که مقابل آن داشته باشد و ایضاً بدست هنگام لمس بانگشت و درد و سوزش میتوان کرد و باشد که خارش کند علاج فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد مبردات مثل شیره خرفه و شربت نارنج دهند و یا آش جو نوشانند و بعد آن سکنجبین با آب سرد بدهند و از مزوره حصرم و سماق غذا سازند و بعد نضج مسهل صفرا دهند و بمرهم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قیمولیا هر یک چهار درم اقلیمیای نقره و مرداسنگ و شادنج مغسول و سفیداب ارزیز هر یک دو درم باریک سائیده بموم هفت درم و روغن گل بست درم آمیخته مرهم سازند که تخفیف ماده و تسکین سوزش آن کند و بعضے کافور هم افزایند و اگر بثور ظاهر نبود همین ادویه در آب بارتنگ و روغن گل و شیر زنان حقنه رحم کنند و این دوا نیز نافع ست گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل خوزی سه درم مرمکی یکدرم و نیم همه را باریک سائیده بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمول نمایند و تلطیف تدبیر کنند

ناصور رحم

در آن قرحه خبیثه بعید البرء ست که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که استخوان زهار را فاسد و بوسیده گرداند و گردن رحم را متعفن سازد و گاهی تا موضع حلق شعر عانه مودی شود و گاهی دران سوراخ کوچک کند و گاهی از طرف عانه آغاز کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعض از ان ظاهر رحم مدرک شود و بعضے در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جوانب رحم بود و آنچه در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و کذا آنچه منتهی بمثانه و فم آن بسوی هر عضو عصبے باشد و منتهی بعضله مثانه و سائر عضلات علاج پذیر بود

و علامات آن طول تعفن و لزوم وجع و تقدم قروحیکه بمعالجات به نشود و مدت آن طول کشد و زرداب سیلان نماید و درد مثل اوجاع سرطان بود و مکان آن بدخول میل شناخته میشود و نوعیکه دران رسانند و منتهای او دریابند که آن هنوز در رحم ست یا باستخوان تجاوز کرده چنانچه از نوک میل او را معلوم کنند از لینت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر باد ریزد باشد بر فساد عضو و بطلان حس او دلالت کند علاج از ادویه منقیه و مجففه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قوی تر باشد استعمال نمایند و اگر امتلای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند و درینجا علاج با آهن نکنند مگر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات ناسور شگاف ست و آن بیشتر درینجا بسبب عصبیت عضو مؤدی بگزاز و انقطاع آواز و اختلاط عقل و غشی گردد و نیز ایضاً شگاف ممکن نیست مگر در قرحه که دیده شود و قطع لحم میت از ان ممکن بود و لیکن احتیاط اینست که بران ادویه مجففه استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و بقول خجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج ست و عسر تر آنست که منتهی بموضع موی زهار باشد سیما چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجمله معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بجا آرند و بعلاج ادویه منقیه و مجففه بپردازند و گیلانی گوید که این مرض در غایت رداءت و علاج او در غایت صعوبت ست چه این عضو ذکاء حس و شرافت و مشارکت اعضای رئیسه بسیار دارد بالجمله استعمال آهن دران خطرناک ست از ان اجتناب باید کرد و مراهم منقیه اکاله عوض آن استعمال نمایند بعد از ان مراهم منبت لحم و اکاله مثل مرهم زنگار و ملحم مثل مرهم جدوار و جامع هر دو امر مثل مرهم رسل و علی هذا القیاس استعمال کنند

شقاق رحم و فرج

اکثر بسبب یبوست موجب تکاثف و تمدد اجزای رحم عارض شود خصوصاً وقت ولادت و گاهی از شدت درد زه و عسر ولادت و یا بسبب کثرت جماع یا از ازاله بکارت و یا بسبب ورم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل ثالیل گردد و باقی ماند و اگرچه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت ولادت افتد در ابتدا باعث قرب زمانه طلق و از شدت درد حادث از ان ظاهر نشود و همچنین خون مترشح از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد از ان بسبب سکون درد طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام درد طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان خون از ان بخوبی ظاهر گردد و بالجمله اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن دران و یا در آئینه که پیش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضاً از علامات شقاق لزوم وجع ست و اگر زن انگشت داخل کند خون آلوده بر آید و بوقت جماع درد زیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از ازاله بکارت افتد دران درد عظیم مدام سیلان خون عارض شود و خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد علاج از چربی مرغ و چربی بط و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کافوری و آنچه در شقاق مقعد گذشته نیز نافع ست و حمول و طلای مرهم باسلیقون با اندک از شحوم و روغن مذکور آمیخته و کذا مغز ساق البقر بروغن بنفشه و زفت سرشته و کذا روغن سوسن لعاب البطم و زفت گداخته و ایضاً حمول اقاقیا و کذا خاکستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد مفید بود و آنچه از ازاله بکارت باشد و هنوز تازه بود در آبیکه ادویه قابض مثل مازو و شاهبلوط و گلنار و گل سرخ جوشانیده باشند بنشانند و بدان استنجا نمایند و ایضاً بروغن گل هر لحظه چرب نمایند و خاکستر چوب انگور بر پارچه نهاده بر فرج بندند فادزهر حیوانی بروغن سائیده نوشانیدن بالخاصیت مفید ست و بقول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشانند یا پارچه بدان تر کرده بردارند بعد از ان صوف یا ابریشم پیچیده یا قیروطی یا مرهم مدمل آلوده در فرج نهند تا مانع از التحام گردد و مجامعت برایشان آسان شود و لیکن باید که ساکن مانند و اگر قرحه گردد ادویه منقیه آن استعمال کنند بعد از ان مراهم مذکوره در قروح که بدان گل مختوم و مانند آن آمیخته باشند بکار برند و گاه باشد که از عسر ولادت یا ازاله بکارت فرج نیز بشگافد که میان دبر و قبل حجاب نماند و پیش و پس یکسان گردد درینصورت مغز ساق گاو و پیه گرده بز و موم سفید مساوی بگدازند و صاف کرده قدری سنگ جراحت و مرداسنگ سوده آمیزند و بر رفاده نهاده بر بندند و تا یکماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از موم زرد سه توله پیه گرده بز ده توله روغن گل نه توله دم الاخوین سفیده کاشغری هر یک سه درم مرداسنگ بهوج پتر سوخته هر یکی [illegible] مثقال سفیدی بیضه مرغ دو عدد مرهم ساخته بکار برند

که مجرب ست و اگر خاکستر جرم بو دار و مقل مکی و انزروت و دم الاخوین و خولان هر یک سه ماشه در مرهم ابیض آمیخته در پنبه مندوفه نو آلوده در شبانه روز تا بست بار استعمال نمایند و سه ماه متواتر در غذا اکله پاچه بزباان تنوری دهند برای شقاقی که بعد تولد بچه بهم رسد دلول بی اراده هر وقت جاری باشد آزموده است **اقوال حذاق** شیخ الرئیس میفرماید که حال شقاق خالی ازین نیست که یا در داخل رحم بود و یا در گردن آن و قریب از آن باشد اس معالجه داخل بحمولات نافذه و قطورات مزروقه از آب ادویه قابضه مخلوط بمراهم مصلحه مثل مرهم معمول از اقلیمیا و مرداسنگ و مرهم شقاق مقعد نمایند و بحسب علاج او از هر چیز لاذع اجتناب کنند و اگر احتیاج بقدری انفتاح افتد مثل مرهم باسلیقون لشحوم بدان آمیزند و اگر با شقاق غلظ شدید باشد و بران طول مدت و قلت قبول علاج دلالت کند مرهم قراطیس بروغن گل استعمال کنند و اگر احتمال این نکند بروغن سوسن و علک الانباط با دنی شریک گردانند و چون از شنیدن معالجه بعلاج شقاق سازج کنند و خصوصا چون متقرح گردد و گاهی در متقرح احتیاج بمثل قشور بس باریک سوده یا زاج یا مازو یا مجموع این ها بسر افتد و اما در شقاق خارج بیشتر استعمال توتیا باریک سائیده بزرده بیضه کفایت کنند مدام لزوم این نمایند و ایضا مرهم سفیداب لسید اسمعیل گوید آنرا که شقاق بعد ولادت یا از سوء مزاج خشک افتاده باشد و کس گشته و داخل رحم بود چنانکه نتوان دید علاجش چنان باید کرد که از ادویه مراهم سازند و باندرون رحم رسانند و شیافها که در علاج قرحه رحم و در علاج شقاق مقعد مذکور شده همه سود دارد و گاه گاه با آبهای قابض حقنه سازند و آنچه ظاهر بود توتیای مغسول بازرده تخم مرغ و مرهم اسفیداج طلا کردن کفایت بود **ابن الیاس** مینویسد که هر صباح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم بنوشانند و غذا مزوره ماش بشیره بادام دهند و بگیرند پیه بط و پیه مرغابی و پیه بز همه گداخته صاف کرده و مغز ساق گاو و روغن بنفشه و اندکی زفت و بر موضع طلا کنند و یا بگیرند روغن سوسن ده درم و در ان اندک صمغ بطم یا زفت حل کرده ضماد نمایند و یا بر موضع طلا کنند **خجندی** گوید که پیه کوهان شتر و مغز ساق بز و یا روغن بنفشه و زفت و علک الانباط استعمال کنند و علاج او قریب از علاج شقاق مقعد ست **گیلانی** مینویسد که گاهی از ازاله بکارت انقطاع یا انشقاق عرق عارض شود و خون چندان سائل شود که در بدن باقی نماند و زن هلاک شود و درین حالت باید که اطراف محکم بربندند و بگیرند روغن جدوار تالیف ما و اندک گرم کرده با پنبه یا پارچه آلوده در انجا نهند تا بجراحت رسد و این روغن بهترین ادویه درین حالات ست و اگر سه چهار مرتبه تجدید آن نمایند اولی باشد **محشی** شرح اسباب و علامات میگوید که چون در الموضع شقاق رسد حقنه رحم بمراهم متخذ از قیمولیا و مرداسنگ محلول در آبهای قابض مثل آب بارتنگ و آبیکه در ان سماق تر کرده باشند بعمل آرند و در شقاق متقرح علاج قروح رحم نمایند و درینجا از عمل آهن و ادویه که سوزش بسیار کند اجتناب نمایند

اجتماع آب در رحم

گاهی در رحم زنان آب جمع شود و دران محقن گردد و اسباب او مثل اسباب استسقای زقی بود علاماتش اینست که احتباس حیض بران تقدم کند و فراقر در شکم کثرت نماید و خصوصا وقت حرکت و رفتار و در اسفل شکم ورم رخو عارض شود و گاهی حال مثل صاحب استسقا گردد و سیلان رطوبت مائی افراط کند و گاهی گمان شود که حمل ست و گاهی دفعة آب بسیار از فرج جاری گردد و شکم و عانه درد کند **علاج** در تنقیه بدن و رحم کوشند و مدرات حیض بدهند و اضمده محلله و استسقای زقی و هر چه در علاج استسقا گذشت و در سیلان رحم بیاید بکار برند و گرسنگی و ریاضت درین نفع تمام دارد و این فرزجه منقی رحم اگر خشک بردارند مخرج رطوبات رحم ست و اگر بار روغن گنجد بردارند مانع آبستن شود و اگر با شراب ترکرده بردارند بچه بیندازد و اگر با عسل مخلوط کرده بردارند معین بر حمل شود **نسخه** خربق سیاه و کمونه بادیان بابچی بارتنگ تخم شبت نمک سنگ نمک تلخ نمک طعام جوز کهار کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند وقت حاجت در لته آلوده یا خشک در صره بسته بردارند و این فرزجه منقی و رافع وجع رحم ست که از آب گنده بو و بابچی بارتنگ کهت دریا هر یک یکحصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی بسازند و یکی در زیر و بن رحم و دو در اطراف آن گذارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده وجع و ورم را ساز دمجرب ست و ایضا که در جذب آب رحم و دفع فرزجه مجرب است جوز بارتنگ بهروزه خشک یک یکدرم تخم سویه نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کرده ادویه کوفته بیخته آمیزند بپنبه

کهنه مخلوط ساخته به پارچه آلوده برداره بندد و این مرهم جهت تنقیهٔ رحم نافعست گل خطمی بابونه اکلیل الملک بزرکتان حلبه گل منج تخم ترب مرکی کندر هر یک چهار ماشه مقل اشق هر یک دو ماشه پیه مرغ روغن هر یک چهار تولهٔ زردهٔ بیضهٔ مرغ دو عدد زعفران سه ماشه ادویه کوفته بیخته با پیه و روغن گداخته و زردهٔ بیضه آمیزند و پاره آلوده برداره و بعد این شیافات مدرهٔ حیض بکار برند و این حمول تنقیهٔ رحم از رطوبات کند مرکی قرنفل زر نسادی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند و در تنقیهٔ رحم کند و ایضاً کہ تنقیٔ رحم آب ست بهر وزره قرنفل زر باهی هزبنگ نمک لاهوری زرکچور نسادی بروغن کنجد آمیخته به پنبه ملوث کرده بردارند شیخ سیفر باید که فصد کنند اگر احتیاج آن باشد و ریاضت استعمال کنند و در شیافهای مدر بائیست قوی الادرار نشانند و ادویه که در ضمادات استسقا استعمال یکنند بکار برند تا نفخ یابد بعده مدرات قوی حیض بعمل آرند و مدرات بول نبوشانند و در حقنه‌های مستسقین و شیافات مدر باده وحیض باکی نیست و حمول خربق سفید نافع ست و آب بسیار استخراج نماید

نفخهٔ رحم و ریاح آن

سبب اولی حدوث نفخه و اجتماع ریح در رحم ضربه یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از الم آن ست و یا سوء مزاج بارد غیر مفرط مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبهٔ برودت سد فم رحم و مادهٔ ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیف او یا در زوایای او محتقن گردد و نفخ آرد و آنچه در خلل لیف باشد صعب تر بود از آنچه در زوایا باشد و از آنچه در تجویف باشد و علامات این مرض آن ست که از شدت قوت احتباس ریح در رحم و در لیف او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کنج ران منبسط گردد و بسوی رانها فرود آید و طرف بالا تا فم معده و حجاب برآید و چون دست مذیر ناف زنند آواز او مثل آواز طبل برآید و حال او شبیه باستسقای طبلی باشد و گاهی درد او از جائی بجائی منتقل شود و باز سے منغص و ضربان و خلش باشد و آنرا کمادات قوی حار ساکن کند و با عادهٔ سردی عود نماید و از غمز قرار قرار نماید و زیاده بلند گردد و گاهی این ریح مدت العمر باقی ماند و علاج نپذیرد و گاهی وقت جماع آواز آید و گمان کرده اند که اشتمال رحم بر منی ست و این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود علاج تنقیهٔ بدن بمسهل بلغم و حب ایارج نمایند و جوارش کمونی بخورانند و ادویهٔ گرم محلل ریاح مثل بابونه و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطکی و پودینه و سداب و تخم کرفس و بادیان و برنجاسف و زیره و نانخواه بطریق حقنه و فرزجه و ضماد و کماد و آبزن استعمال کنند و کماد مثل شونیز و جاورس و اوخال آب سداب و شرب حلتیه و جندبیدستر بعسل و هر چه در علاج ریح گرده نوشته در علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضاً برای درد رحم مع برآمدگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی زائل گردد سرگین فاخته بروغن گل سائیده بردارند و بجای آمدگی برگ شبت پخته بربندند و بادیان کرویا هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو تولهٔ داخل کرده دهند بانه اگر قبض باشد سنای مکی شش ماشه افزایند و اگر از نفخهٔ رحم بعد خوردن طعام شکم بشدت کلان و منتفخ گردد جوارش کمونی شش ماشه شیرهٔ بادیان چهار ماشه عرق مکوه ده تولهٔ گلقند دو تولهٔ دهند و بروغن بابونه نیم گرم بمالند بعده بادیان نوه الصبغ عنب الثعلب هر یک چهار ماشه پنج بادیان خارخسک تخم خرپزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلقند دو تولهٔ داده مسهل دهند بعده هلیلهٔ مربی یک عدد عرق بادیان و مکوه هر یک پنج تولهٔ نبات یک تولهٔ بالنگو پنج ماشه پاشیده بدهند و نخود آب دهند بازمصطکی ماشه سوده به گلقند تولهٔ سرشته با شیرهٔ بادیان چهار ماشه شیرهٔ تخم خرپزه شش ماشه نبات یکتولهٔ دهند بعده اگر در پهلو درد و کسک ریاح و پیچ در شکم معلوم شود ریشه خطمی تخم مرو هر یک چهار ماشه بعرق عنب الثعلب دوازده تولهٔ جوشانیده شیرهٔ تخم خیارین شش ماشه شربت نفشه دو تولهٔ دهند و ایضاً گاه درد رحم و شکم باشد تخم کاسنی عنب الثعلب هر یک شش ماشه برگ سداب چهار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده بروغن بید انجیر یکتولهٔ دهند باز گل سرخ چهار ماشه سنای مکی نه ماشه مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند دو تولهٔ بدهند و بجای درد فلوس خیارشنبر روغن گل ضماد نمایند بعد از ان قرص گل صغیر چهار ماشه سوده بگلکلانچ بزوری یکتولهٔ سرشته همراه شیرهٔ عنب الثعلب شیرهٔ بادیان هر یک چهار ماشه در عرق عنب الثعلب ده تولهٔ برآورده شربت بزوری دو تولهٔ حل کرده بدهند و این سفوف ریاح رحم را ببرد و زنان آبستن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد پودینه بادیان هر واحد یک نیم درم مرزنجوش بنفشه عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد درونج تخم کرفس وج شری جوزبوا دارفلفل دارچینی خیر بوا هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم شکر هم چند همه شربتی دو درم تا سه درم و معجون بزوری بعطائی و همه آنچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود و از اقوال حکما سویدی میتوان که حمول کبابه قرنفل و تحلیل

ریاح رحم و نفخهٔ آن مجرب من ست و از ماسرجویه و غیره نقل کرده که شرب یکدرم غاریقون و کذا الفلفل سیاه و کذا قطران و کذا آب فرنجمشک و طبیخ آن یا خشک او سوده بعسل شهد
و شرب و حمول درونج و کذا زرنباد و کذا کمافریوس و حمول پودینهٔ جبلی و کذا اسداب سوده در زیت پخته و کذا عصارهٔ حماحم و کذا غالیه و جلوس در طبیخ شاهسفرم و برحد نفخهٔ رحم
و ریاح آنرا تحلیل کند شیخ میفرماید که نفع میکند این را شرب ایارج لوغاذیا و سنجرنیا یا ماء الاصول و ماء البزور بعد تنقیهٔ مادهٔ فاعلهٔ آن از بدن و رحم مثل ایارج فیقرا
خصوصاً اگر مرض مزمن شده باشد و مثل ایارج ارکاغانیس و روغن کلکلانج این را بسیار نافع ست و شیافات مثل مقل و عود بلسان و حب الغار و روغن ناردین
و روغن سداب بردارند و بر روغن سداب در روغن شبت لطول سازند و بر رحم ضماد معمول از مثل سداب و تخم فنجنکشت و زیره و قنطوریون و برنجاسف و مرزنجوش
و افسنتین و پودینه و سلیخه و نانخواه و سائر بزور نمایند و در آبیکه ادویهٔ مذکوره جوشانیده باشند نشانند و تبخیر با دویهٔ حاره کنند و بر عانه و رحم لزوم محاجم ناری نمایند
و برای ریاح رحم و حمر تا یکنیم درم با دو درم مقل که در آن یکدرم زیره و یکدرم ... باشد هر روز بخورند صاحب کامل گوید که مریضه را اندک جوارش کمونی بدهند و از تخم
کرفس و انیسون و بادیان و نانخواه و فطراسالیون و فودنج و تخم سداب بساوی باریک سائیده یکمثقال بشراب ریحانی کنند و دهند و سنجرنیا نیم درم تا نیم مثقال
با آبیکه در آن فودنج و تخم کرفس و نانخواه جوشانیده باشند بدهند و زیر ناف و بر عانه روغن شبت در روغن سداب بمالند و اگر فائده نشود حب و شیر
یکدرم و جندبیدستر و ابوال ابل هر واحد یک نیم دانگ سائیده بشراب کهنه یا نبیذ مویز و عسل صرف بدهند و حقنه ها و فرزجات نافع این استعمال کنند و این حقنه ریاح رحم را نافع
کند بگیرند بابونه شبت مرزنجوش برنجاسف افسنتین نمام شیح سداب تخم کرفس اکلیل بادیان انیسون زیره سیاه نانخواه حرمل هر یک بقدر حاجت در آب خوب بپزند و آب ربع رطل
بگیرند و روغن یاسمین و روغن ناردین و روغن قسط هر یک سه درم آمیخته در رحم حقنه کنند و زن را در آبیکه اندران بابونه و اکلیل الملک و شیح و برنجاسف و نمام و مرزنجوش و سداب و برگ ترنج
و کرفس و برگ شاهسپرغم و مانند آن جوشانیده باشند نشانند و ثفل این ادویه بر رحم ضماد نمایند و حمر تا نیمر در این مرض نافع ست اگر یکدرم از آن با طبیخ
زیره و آب سداب تازه بخورند و محاجم ناری بر اسفل ناف نهند پس اگر زائل نشود ایارج فیقرا و حب منتن بخورانند که نافع ست و اگر دانند که این علت
بسبب خون جامد ست و فم رحم ست امر کنند که قابله دست خود را بخطمی و روغن کنجد طلا کرده در رحم داخل کند و اخراج آن نماید و از خارج بر فم رحم این ضماد
کنند بگیرند انجیر خشک و خوب کوفته بشیر تازه حل کرده باندک زیره و بورق لبسرشند و ضماد قبل نمایند و اگر ازین فرزجه سازند بهتر بود و ایضاً برای
خون جامد و مواد غلیظ محتبس در رحم این حقنه کنند بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم شبت نمام شیح ارمنی هر یک چهار درم اصل السوس
پنج درم بنفشه مثل او فراسیون مشکطرامشیع بزرکتان حلبه هر یک سه درم مرمکی یکنیم درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد صاف کرده
سی درم از آن گرفته پنج درم روغن زنبق و روغن خلوق آمیخته حقنهٔ رحم کنند محمد بن الیاس گوید که هر صبح جلاب از تخم کرفس و بادیان و انیسون
هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند و این سفوف یکمثقال بجلاب یا شکر ده درم بدهند و نسخهٔ آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
الا در پنجا کرویا عوض کرفس و نانخواه است و این ضماد نافع این مرض ست زیره سیاه بورهٔ ارمنی مقل هر واحد سه درم انجیر خشک ده درم دستینه تازه و تر
سائیده بر عانه ضماد کنند و روغن قسط و زنبق بر ناف و زهار بمالند خجندی گوید که تخم کرفس بادیان انیسون هر یک یکدرم جوشانیده با گلقند عسلی
یا شربت اصول ده درم بدهند یا ماء الاصول بشکر بنوشانند و چند روز برین مداومت نمایند بعد از ان شربتی از ایارج لوغاذیا بخورانند و این ضماد
نافع ست مقل بورق کندر هر یک یکجزو انجیر خشک بقدر حاجت همه را کوفته در شیر تازه بپزند و زیر ناف ضماد کنند و علاج این قریب از علاج قولنج ریحی ست
سعید گوید زنانی که بکثرت ریاح متولد در رحم بسبب سوء مزاج بارد ایذا یابند علامتش سقوط حمل ایشان در شهور اول یعنی اول و ثانی و ثالث ست
پس می باید که مثل جوارش کمونی بدهند و اگر فائده نشود اندک تخم کرفس و انیسون و بادیان بشراب کهنه بدهند و بر روغن زنبق که در آن مشک حل کرده باشند
حمول کنند و حقنهٔ رحم بطبیخ مرزنجوش و افسنتین و صعتر و جوز و شیح و نمام بروغن یاسمین یا روغن ناردین نمایند و مریضه را در طبیخ همین ریاحین بنشانند
و تنقیهٔ بدن او بحب ایارج کنند و غذا اسفیدباج یا گوشت بریان دهند میر عوض می نویسد که طبیخ برنگ کابلی و ابهل و اصل السوس و تخم کرفس
و زنجبیل و زرنباد و سیاه دانه و حب القرطم با عسل در ایام زمستان و خطمی و انیسون و بادیان و اشنه و سالیخ با شکر در تابستان دهند تکمید و تضمید

بشل بابونه واکلیل و مانند آن سازند و شیافات از بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر سادی کوفته بیخته بکار بردن در تحلیل ریاح مجرب ست

سیلان رحم

داد آن ست که رحم بطرفی یکی از دو شق میل کند و فم رحم از محاذات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از ورم صلب بود پس
دارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی تکاثف یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود و پس هر دو جانب در رطوبت داشتن خاو و پیوست
و تشنج مختلف گردد و گاهی امتلای عروق خاصة یکجانب بود و چنانچه هنگام احتباس حیض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه لزجه مشتغله در یک شق گردد
پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن بارگران و جهیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از آن اختناق
رحم افتد و علامت این مرض آن ست که هنگام مجامعت رحم درد کند و قابله راجعت میل بلمس انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او از
صلابت ست یا از امتلا باحساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن باستفراغ نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض شود و بول و براز
بند گردد و علاج اگر بسبب صلابت بود علاج ورم صلب رحم نمایند و اگر بسبب آن تکاثف باشد بغیر ورم و ماده ملینات از حقنه یا حمولات و منضجات
بروغنهای حاره رطبه لینه استعمال کنند و در آبزن مرطب نشانند و بطبیخ انجیر و حلبه و مغز قرطم و تخم کتان روغن کنجد آمیخته حقنه رحم کنند و روغن بابونه
و ماکیان بمالند و برگ کرنب پخته با پیه ماکیان و روغن کنجد آمیخته و بصوف آلوده حمول سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیموس دهند و اگر سببش امتلای
رگها بود فصد صافن از محاذی شق مائل کنند و اگر انصباب رطوبات سبب بود مسهل بلغم و حب ایارج نقیه نمایند و بقول شیخ روغن بید انجیر نوشانند و ایضا
حمولات منقیه بکار برند و روغن بلسان و رازقی و مانند آن بر عانه بمالند و در رحم زرق نمایند و بقول مجوسی در روغن زنبق غالیه گداخته و روغن خلوق و مشک و عنبر
آن در رحم ریزند و این شیای خوشبو از جانب غیر مائل بکار برند تا جانب مائل برغبت خوشبو بموضع خود رجوع کند و بدانند که هرگاه سبب سیلان زائل شود و میلان
باقی بود قابله را بفرمایند که انگشت را بقیروطی یا پیه بط یا ماکیان آلوده رحم را راست کند اقوال بعض اطبا ایلاقی و جرجانی می نویسند که نگاه کنند
اگر دران علامات غلبه خون دریابند از جانبی که رحم بدان میل کرده رگ صافن زنند و بر سر و ساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد هفت اندام
کشایند و بعد استفراغ حب کبینج و حبوب مخرج بلغم دهند و ماء الاصول با دو درم روغن بید انجیر و سه درم ایارج فیقرا صبح تا یک هفته یا نه روز
نوشانند و روغن بید انجیر باین نوع سازند که بگیرند تخم بید انجیر بمقدار یک من و انیسون و بادیان و تخم کرفس هر یک کف با وی آمیزند و بکوبند
و روغن آن بستانند و فتیله بدان تر کنند و نیم گرم بر دارند و از خارج رحم بکرنب و حلبه هر دو پخته و کوفته ضماد کنند و این حقنه بعمل آرند شبت و بابونه
و مرزنجوش و حلبه و انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد انداخته حقنه رحم کنند و اگر در آبزن که اندران حلبه و مرزنجوش
و بابونه و شبت پخته باشند نشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتیله نفط سفید یا روغن ناردین تر کرده بر دارند ابن هبة الله
گوید که در میلان رحم اگر بدن ممتلی و عروق ظاهر بود فصد از جانب مائل کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدانچه موافق او باشد
باید کرد و مریض را در حمام داخل نمایند و فرزجات محلله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و غالیه اندازند و اصلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند
ابو منصور گوید که گاه زوال فم رحم از موضع خود بعد اندمال قرحه دران باشد و علاجش آنست که فصد باسلیق کنند و کرنب مطبوخ و پیه بط و
ماکیان گداخته یا روغن کنجد مخلوط بکرنب در صوفه نهاده زن بر دارد و روغن بید انجیر با ایارج فیقرا نوشانند و بر عانه روغن ناردین یا روغن
رازقی بمالند و ادویه حقنه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند تا نصف بماند بران سکرجه روغن کنجد
انداخته حقنه کنند مؤلف اقتباس می نویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب ممزوج بآب نوشانند تا بیهوش گردد پس دایه انگشت
سبابه را بروغن گل و یا یاسمین چرب کرده رحم را راست کند و شربت نبدوری چار چار تولہ در عرق خار خسک و خار شتر هر یک پنج تولہ حل کرده
نوشانند و این تدبیر نمایند که فی الفور بول را بکشاید در رحم را بجای خود بر دشیره مغز قرطم نه ماشه و تخم خرپزه و تخم بقر و دستکطر اشیج

هر یک پنج ماشه لعاب بزرکتان و حلبه هر یک سه ماشه در عرق چوبانه وگوکهرو بر آورده صبر وصبر هر واحد یک ماشه ریوند خطائی دو ماشه زنجار چهار حبه
در آب زهره و نیز یکصد و شیر بز هفت توله آمیخته در روزی چهار بار تعجیل آرند پس بمبالغه ذخیره کاذب بر دارند و مقویات رحم بکار برند و تا دو هفته جماع نکنند

انقلاب رحم

که اندرا نتو رحم و خروج رحم و برون رحم وزلق رحم و عقل نیز گویند پس رحم یا بهیئت اصلی تمامه بیرون افتد و یا فرو سو آید و گردن او از فرج خارج شود
و یا از هیئت اصلی منقلب گشته برون نماید چنانکه باطن او تمامه ظاهر شود و منفذ گردن او ناپید اگردد و انقلاب حقیقی همین نوع است و حدوث این مرض
بر سه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بر عجز بیفتد یا بار گران بر دارد یا بکشد یا جهد یا ضربه برسد یا آواز سخت کند یا عطسه
عظیم افتد و بدان سبب رباطات رحم مسترخی یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنانکه ناگاه چیزی به بیند یا آواز عظیم بشنود و از آن بترسد در اعضا
ضعف و استرخا پدید آید و بدان سبب رحم بلغزد دوم از اسباب ولادی مثل آنکه زن بدشواری بزاید یا بچه گران بود یا قابله بچه مرده یا مشیمه را به سختی
بکشد یا بچه دفعة خارج شود پس رحم نیز منجذب گردد و بسبب اتصال عروق مشیمه از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی مرخی
در رباطات رحم ریزد و آنها را استرخی سازد و بدان سبب رحم منزلق گردد و این نوع زنان پیر و کثیر الرطوبه را افتد و یا قرحه در رحم افتاده باشد در باطها
نخورد و پوسیده گرداند پس رحم فرود آید و علامات مرض مذکور این است که زن را درد عظیم در عانه و مقعد و تهیگاه و پشت عارض شود و گاهی باد سرکه
تپ آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی کزاز و رعشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در عانه چیزی مستدیر و در فرج شی نازل نرم دریابد و خصوصاً چون
انقلاب تام بود و اگر منفذ او محسوس نشود بدانند که تمامه بیخ او منقلب و خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن او
افتاده پس اگر باعث نتو رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و مشیمه
اشتباه میشود و فرق میان هر دو این است که مشیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد در رحم ضد او بود علاج در روغن زنبق یا روغن گل اندک روغن
زعفران آمیخته یا قدری غالیه دران گداخته نیمگرم چند قطره در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آمده باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب بر رحم
بمالند بعده رحم را بموضع او رد کنند بدین طریق که دایه را بفرمایند تا فرزجه از پشم نرم مثل گوی گرد بسازد و اقاقیا مرکی کندر لادن گلنار برگ آس گل ماتم
عدس مقشر مازو سنبر مساوی کوفته بیخته بشراب عفص بیامیزند و بران مالیده در روغن مورد یا روغن گل فرو برده بدان رحم را بتدریج دفع کنند تا بموضع
خود رجوع کند و باید که درانحالت و بعد ازان زن بر پشت خوابیده و سرین و رانها بر داشته و ساقها کشاده ماند و بعد ازانکه رحم بجای خود نشیند ادویه
قابضه مثل پوست انار و کزمازج و گلنار فارسی و پوست مغیلان بر عانه و نواحی فرج ضماد و نطول نمایند و رفادة یا رخته کتان چند تو یا نیده بر فرج
گذاشته بالای آن لنگوته بر بندند و تا دو روز بر همان شکل بر پشت خوابیده ماند و اگر از غذا باز ماند بهتر است و الا چیزی اندک قلیل المائیت و سبک مثل
زردی بیضه نیمبرشت و مانند آن توان داد و سوم روز کشاده فرزجه باهستگی بیرون آرند و فرزجه دیگر بدستور ساخته نهند و بعد سه روز در اعاده این
علاج نمایند تا آنکه عود نکند و تا یک هفته مشی زنهار نکند و اکثر بر پشت خسپیده بماند و بعد ازان گاه گاه تکیه زده به نشیند و لنگوته نکشاید مگر وقت حاجت
ضروری و از اشیای حریفه احتراز نماید و جماع تا دو ماه هرگز نکنند و آنچه از زوال فقره باشد علاج نپذیرد و بهتر آن است که درین مرض اول بحقنه لینه
علوی خان یا بلبین مبارک تن را از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه شانه بدرات مناسبه نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی
رحم بسوی خارج برون کند تنقیه بدن بادویه مسهل بلغم مثل ایارجات تربدی و کبار نیز کنند اقوال مهره سویدی گوید که ضماد و بخور سرگین گاو و کذا
بهروزه و جلوس در طبیخ برگ آس و حب آس و سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مازو و برگ مصطکی و جوز السرو و برگ و شاخ نرم طرفا و مازی و خرنوب شامی
و سعد و ضماد برگ انجره و کذا اقاقیا و کذا مازو سوخته در شراب سرکرده و کذا عصاره سفرجل و کذا سعد و کذا صوف کبش و مالش روغن بید انجیر
و کذا روغن جوز ماکول و کذا روغن بادام تلخ و شرب و حمول مصطکی و فرزجه مغز صنوبر کبار باریک سوده بعسل سرشته و حمول و ضماد و بخور قفر الیهود

دبخور دحمول نفط سفید و شرب جند بیدستر بایت حمصه هر و احد رد نتور رحم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نو باشد و مریض جوان بود امید قبول علاج آن
توان داشت و اولا ابتدا باطلاق طبیعت از حقنه و ادرار بول بمدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بخسپانند و رانها کشاده نمایند و پشم
مرغزی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعصارهٔ اقاقیا یا بشراب که دران چیزے قابض حل کرده باشند آلوده بر رحم گذارند و برفق بطرف
داخل رد کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعده پشم پاره دیگر گرفته بسرکه تر کرده بر فرج نهند و زن را امر فرمایند که بر پهلو بخوابد و رانها با هم نهد و آن پشم
پاره را آنجا بدارد تا بیرون نیفتد و محاجم بر اسفل ناف و بر کمرگاه او نهاده بمکند و عطرهای خوشبو ببویانند تا رحم بسبب آن بسوی بالا صعود کند و بوی ناخوش
از ان دور دارند تا رحم باسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و پشم دیگر بآبیکه دران برگ مورد و گل سرخ و اقاقیا و پوست انار
و غیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیم گرم بنهند و از ان بر ناف و عانه او نطول نمایند و بران لصوقات معمول از سویق و عدس بقوابض استعمال کنند
و بعد از ان در طبیخ از خرنوب و مورد و گل سرخ نشانند و باید که از اشیای محرکه و معطسات و آنچه سرفه آرد اجتناب نمایند و سکون و راحت اختیار کنند
صاحب کامل گوید که اگر بسبب رطوبت لزجه بود تنقیهٔ بدن بادویهٔ مسهلهٔ بلغم و رطوبت مثل حب ایارج و اصطمخیقون و تربد و تخم حنظل و حب النیل و مانند
آن کنند و حقنهٔ رحم نمایند بروغن فرفیون جیده که دران اندک خلوق یا قدرے از غالیه گداخته باشند و بعد از ان زن را امر کنند تا بر پشت بخوابد
و زیر سرین آن تکیه گذارند و زانو منضم سازد و فرزجه مثل گوے ساخته در آبیکه قرظ و طراثیث و مازو و سنبر و خرنوب الشوک و اندکے از شراب قابض
پخته صاف کرده و دران اقاقیا و سک و رامک برابر گداخته باشند تر نموده بدین فرزجه رحم باز را برفق رفع کنند تا بموضع خود برسد و فرزجه را
در آنجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سرکه خمر ممزوج بآب که دران اقاقیا و رامک حل کرده باشند تر کرده نهند و زن را امر کنند که بر پشت بخوابد و یک پای
بر دیگر پیچیده دارد و اشیای خوشبو آنرا ببویانند و روز سوم فرزجه را بر آرند و زن را در آب قابض یکساعت بنشانند و چون فرزجه خارج شود آنرا رد کنند بادویه
مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سه روز یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند محجمهٔ ناری قریب ناف بر هر دو جانب مراق البطن نهند و بر عانه
و نواحی فرج بقرظ و طراثیث و گلنار و مازو و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس باریک سائیده بآب مورد و آب بارتنگ ضماد کنند و هرگاه که بروز رحم
از اسباب خارجی باشد علاج بهمین ادویه از فرزجات و حقنها و اضمده کنند و حاجت بادویه مسهله نبود و اگر رحم تمامه بیرون آید و دران علاج
فائده نکند و فاسد گردد حیله رحم بیرون کشند و خوف هلاک نکنند بهر آنکه قدما معاینه کرده اند کسے را که تمام رحم او کشیدند و زنده ماند گیلانی در مجربات
خود مینویسد که این دوا جهت نتو رحم باکثر اقسام خصوص آنکه بسبب سقطه باشد نافع ست خرقه بسازند و نشل روغن و لودار پر کنند و بطریق
تحالیب بزور اندرون کنند و روغن مذکور را اولاً و بعد از ان روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل بیاقوتیها و دواء المسک و شربت گاؤزبان
و قرص عنبر و امثال آن درینوقت لازم ست سعید گوید که اولاً تنقیهٔ امعا از ثفل بحقنه و ادرار بول از مثانه کنند تا هر دو از فضله موجود در انها
خالی شوند و از رجوع رحم بمکان او مانع نگردند پس مریضه را امر کنند که بخوابد و سر او پست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او
تکیه نهند و بر جزو خارج رحم روغن گل نیم گرم نطول نمایند و دران صوف تر کرده تکمید کنند و جزو خارج ازان کنند و فرزجه در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت
تر کرده بدان رحم باز را برفق کسے فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرزجه همانجا داشته بخسپد و یکپای بر دیگر نهد و روز سوم فرزجه بر آرند و مریضه را در آب ریاحین
بنشانند و چون از آب بر آید فرزجه دیگر مثل اول بر دارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکه عارض شود موضع را بآب برگ لفلف و پوست انار نطول نمایند
و اگر علت رطوبت باشد تنقیهٔ بدن بعد رد بحب صبر و ایارج کنند و حقنه قبل بروغن زنبق که دران غالیه گداخته باشند بعمل آرند و چون رحم خارج شود و
ماند و دران علاج فایده نکند و سیاه گردد آنرا ببرند که آن ساقط شود انطاکی گوید که استفراغ رطوبات کنند بعد ازان در طبیخ قابض مثل مورد و مازو و سماق بنشانند و تضمید
بدان خصوصاً سرو و بلوط و آرد حلبه و جو نمایند مصنف اقتباس نوشته که در انقلاب رحم نهادن ضماد از گچ و زردی بیضه سنگ پشت و روغن گل بر حوالی ناف و کمرگاه و پشت
از تجارب قسم ست تا آنکه بالجزم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته آنگاه در آبزن قابض باحتیاط تمام نشانند و بچه دان سگ و گرگ و گربهٔ خانگی و موشک پران

خشک کرده سوده سه ماشه نبات برابر آمیخته با شربت در د خورانیدن از مجربات انطاکیست و غذا شوربای قالیه چون شلغم و مانند آن دهند و از آب سرد و فربهای و ضمیر های گرم و اغذیه پرهیز کنند

اختناق الرحم

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و مبدأ آن از رحم بود و آفت آن بجهت مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب و دماغ بتوسط حجاب و شبکه
و شرائین و اورده متأذی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض ست تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یا کثرت منی و احتباس آن در اوعیه خود
و خصوصاً در زنان نو رسیده و دوشیزه و در زنان بعید العهد از جماع که معتاد بجماع باشند و استحاله آن محتبس بسوی برودت و این اکثر بود و یا استحاله
او بسوی حرارت و عفونت و این اندک بود و پس هرگاه حیض یا منی محتبس شود و بفساد مذکور فاسد گردد و بسوی کیفیت سمی بارد یا کیفیت سمی حار
عفن مائل شود ضرر آن بقلب و دماغ بدو وجه متأذی گردد یکی آنکه رحم ایذا یابد و از ان متشنج و متقلص گردد و بسوی فوق یا بجانب راست و چپ
و پیش و پس بحسب ایجاب ماده محتبس در عروق و بنابر هر سبب از موذی و از تشنج او ضرر بقلب و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه
از ان ماده فاسد بخارات ردی سمی مرتفع شود و بقلب و دماغ رسد و از ان این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق محتبس شود عروق
از ان ممتلی گردد و آن منفذ نیابد و بسبب توسیع عروق و یا میلان رحم بیک جانب درد پیدا کند و یا باشد که ماده از رگها در جرم رحم بسبب غلظ خود در آکنده
شود پس رحم را متقلص گرداند و یا در ان منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و ورم آرد و پس در رحم تقلص و تشنج پیدا کند و آن تشنج
و تقلص زیاده شود چون ماده حیض دیگر بران وارد گردد و راه نیابد و ضرر او باعضاے رئیس بیشتر از ضرر ماده اول متأذی شود و بقول جرجانی
بعضے از ان ماده در رحم راه نیابد و در رگذرهای او بماند و فاسد شود و بعضے از ان باز گردد و در همه بدن پراگنده شود اما آنچه در رحم و حوالی آن
مستحیل بفساد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسردی و غلظ بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ
سوداے سوخته ببالا صعود کند از ان مثل صرع و غشی و دلتنگی و ضجر تولد کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبیعی بگردد و ضیق النفس
و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرو د آید و همچون مرده بیفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناق که از احتباس حیض افتد سلیم تر
از ان باشد که از احتباس منی افتد بهر آنکه اگرچه تولد منی از خون بود استحاله ردی را قابل تر از خونست چنانکه شیر متولد از خون استحاله ردی را قابل تر
از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر برحم رسد و گذر نیابد و باز گردد و در تن پراگنده شود از ان تپها و آماس و درد اعضا و صداع و دوار و سدر
و وسواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول درین علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکته مؤدی گردد و گویند
که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و جنون یا صرع یا تشنج یا فالج بالقوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض را ادوار
بود و اکثر در خریف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر دیر بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود زود و متواتر افتد و تواتر او قاتل بود
و صعب ترین اختناق رحم آنست که نفس در ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابدست گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود دوم آنکه حس و حرکت
را باطل کند و مشابه تر بمرده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت آن بود و قریب این در صعوبت آنست که نفس باطل نشود بلکه ضعیف و خفی گردد و درجه
ثالث آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی اندک بغیر اذیت در عقل و حس و مسیحی میگوید که مرض معروف باختناق الرحم چهار قسم ست یکی آنکه با بطلان تنفس و
بطلان حس و حرکت بود و این قسم تحقق باشد که منی شدید البرودت بود دوم آنکه با وی ضعف نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود سوم آنکه با تشنج بود و این در ان
هنگام باشد که منی صفراوی حاد بود و چهارم آنکه با آن خبث نفس بود و این در وقتی باشد که منی بسودا مائل بود و مجوسی مینویسد که اختناق الرحم بطلان تنفس عارض از قبیل
رحم ست و آن مرضیست بسیار ردی و از ان بسبب مشارکت دماغ و قلب امراض بسیار ردی مثل صداع شدید و سکته و صرع و غشی شدید و غیره عارض شود و اکثر زنانی که ایشان
را این مرض حادث گردد در وقت صعوبت مرض هلاک شوند و این بهر آنست که او در بعض اوقات صعب گردد و در بعضے خفت پذیرد و گاهی آنرا نوائب مثل نوائب
صرع بود و اختناق که از احتباس منی افتد اکثر زنان جوان عوائق از جماع را عارض شود و زنان شوهر دار را کمتر حادث گردد بهر آنکه احتقان منی از اعظم اسباب

حدوث این مرض است و بیشتر زنان غیر عوائق را که بچه نزائیده بسبب عروض آفت بآلات منی یا عروقی که دران خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن و
دلا سیما اگر عورت بسبب تناول دوای قاطع نسل بچه نزاید **علامات** هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود انگاه زردی و تدابیر ناصواب بخاطر آید و درد سر
و تاریکی چشم و دوار و طنین و درد زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان و کسل اعضا و ضعف در ساقین و تغیر رنگ روی از حالی بحالی عارض شود و در طول
در سر و چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد کرب و قلق زیاده شود و در لب و دهان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پدید آید و دندانها
بر هم ساید و آواز تنفس و اندراد و سبات و اختلاط عقل و سرخی روی و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بیهوش شود و نکشاید و نفس بسیار ضعیف
گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عانه او بالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه یاد گوید فهم او مشکل کند پس بیهوش افتد و حس و حرکت
باطل شود و بقول شیخ بعد از ان لا سیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و انجذاب لسان بسوی بالا عارض شود و بر بدن تری غیر عام بلکه
اندک ظاهر شود و گاهی بقی بلغمی صرف و صداع یا درد زانو و پشت و بقراقر و بقذف رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الریه و خناق و اورام گردن
و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اول متمدد متشنج متفاوت بود و بعده متواتر بی نظام گردد خصوصاً وقت سقوط قوت و قرب موت و بول مثل
آب گوشت شسته و یا دموی بود و بر اختناق طمثی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلای خلط غالب در خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی بود
و این ردیست و دران وسواس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو و شرکت حجاب پیدا شود و تشنگی
غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از درد چشم خالی نباشد و دوار و غثیان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند
و گاه گاه تپ آید و در بلغمی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلمند بود و خواب و نسیان بران غالب باشد و در حال نوبت همچون خفته باشد
چشمها بند کرده و باشد که چشم و دهان باز کرده دارد و بیهوش بادے نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پدید آید و باشد که در قی بلغم اندازد و از ان
راحت یابد و بهوش باز آید و در صفراوی اعراض حاد تر و سالمتر بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبادرت کند و خوف هلاک درین بیشتر از طمثی بود
و اکثر از مس قابله رحم متشنج را و از دغدغه او شهوت عارض شود و منی غلیظ انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
و صاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از ان اختلاط ذهن و غشی و بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض و اختلاف
و ضعف و بطلان او و در آخر الامر عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمرد پس امتحان او بنهادن اندک پنبه ندوف زده نزدیک منخرین آن
متحرک میشود و یا نه کرده میشود و بعد از ان چهره سرخ گردد گویا که منتفخ است و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کذلک عضل ساق کشیده شود و چون نوبت
ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخی گردد و بسوی اسفل نزول نماید و از ان اندک رطوبت بر آید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
و **فرق** میان این مرض و صرع آنست که درینجا آنچه از رحم و عانه صعود کند احساس نماید و عقل بالکل و دائماً مفقود نشود بلکه در حالت شدت ام
و چون مریضه اختناق افاقه یابد و بهوش آید اکثر احوالی که بران گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند در رنگ و
نفس او بگردد و از خویش غافل شود هیچ چیز مثل خائیدن زبان و بر آوردن آواز قوی که در صرع بود درینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه
در صرع صعب و باغی سیلان کند و اگر کف سائل شود فی الفور مرض ساکن گردد و **فرق** میان این علت و سکته ظاهر تر است بهر آنکه درینجا اکثر حس بطلان
تام نیابد و غطیط که صاحب سکته را بود این را نباشد و **فرق** درین و در لیثرغس آنست که با این تپ نبود و مرض ممتلی و مونجی و در ابتدای این درد و در سر نباشد
و رنگ روی او مختلف التغیر بود و در لیثرغس رنگ بر یک حال ثابت باشد **علاج** در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بویانیدن خوشبو
و اماله از بستن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شمانیدن و در طبیخ مدرات نشانیدن
و بیدان تکمید کردن و قابله را فرمودن تا از کندر دانه و فلفل و فرفیون و غیره شیاف ساخته بروغن حب الغار چرب کرده از ان دغدغه رحم کند تا رطوبت
سر فرود آید و سنبل الطیب سلیخه سعد کوفی کوفته بیخته زیر ناف ضماد نمایند که مجرب است و بعد از افاقه بخورهای خوشبو از ان دور دارند و اشیای بدبو

مثل جندبیدستر و سیر و پیاز ببویانند و عنبر و مشک و عطر را بروغن یاسمین بیامیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از نضج منضج بلغم تنقیه بمسهل آن و حب ایارج کنند پس و حبّ ثاد و معجون سنیاثی معروف بسوطیر انجور رانند و اگر در ماده سودا ادیت باشد نضج و تنقیه آن بمنضج و مسهل سودا و حب افتیمون کو ما را اجلین نمایند پس معجون بنجاج بخورانند و از فواکه و اغذیه بارده درین مرض احتراز نمایند و در دفع سبب کوشند یعنی اگر بسبب احتباس حیض باشد علاج آن نمایند و فرج و رحم را بروغن بابونه بمالند و اگر بسبب عدم مجامعت باشد امر بمجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود اقوال حکما سوید گوید که شحم حنظل کوفته در پارچهٔ کتان بسته و اثم و کذا فسافس کشته و کذا نفط ابیض و کذا اسداب شرب و حمول و بخور تفل الیهود و کذا انقط سفید و کذا اقنه و کذا اظفار الطیب و کذا اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنه و کذا اسورنجان و کذا درونج و شرب حمول سیسالیوس و کذا سنبل هندی و کذا کهربا و کذا اسداب و کذا برگ پنبه و بیخ آن و کذا غاریقون یکمثقال و کذا آب شاهسفرم و کذا اشقاقل و کذا انیرمایه و کذا غالیه و کذا تخم کاشم و کذا ابهل و شحم حمول سکبینج و استنشاق آن بسرکه و کذا اقنه و کذا روغن بادام تلخ و کذا آب سداب و بخور و حمول یاسمین و حمول خشک و کذا آب جندقوقا و کذا احرمل و کذا کهربا دو درم مثل غبار سوده بزیت سرشته و کذا بلبل سوخته خاکستر او بزیت سرشته و کذا اسداب بسرکه عنصلی سرشته و کذا روغن ناردین یکدرم یا روغن غار دو درم و کذا لحم صدف و کذا فاوانیا و کذا تخم انجدان و کذا جاوشیر و جلوس در طبیخ حرمل و کذا برگ و بیخ پنبه و کذا حب الغار و کذا اشنه و ضماد و سداب بالعسل سرشته در فرج تا مقعد و شرب سه تخم خربزه و کذا تخم فاوانیا پانزده عدد با شراب یا ماء العسل و کذا جندبیدستر دو دانگ و کذا شربت عنصل و کذا افسنتین بسرکه و بخور تخم کتان و کذا مرعقاب و کذا صدف فرفیر و کذا موی انسان یقع و کذا جندبیدستر و کذا موی بز و کذا اسلیخه و کذا اسندروس و لوزان و اظفار الطیب و کذا نفط سیاه و اختلاط سرکه عنصل در طعام بمراه جند نافع اختناق رحم ست ابو سهل گوید که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت هیجان نوبت معالجه باین طریق کنند که پایها محکم ببندند و قدمین و فخذین و بین ران ها بحرارت بمالند و محاجم ناری بر کنج ران و مراق نهند و از زیره و نطرون و سداب و عسل مطبوخ منعقد شیافی ساخته حمول سازند چنانچه خوشبو نشمانند باکه اشیاء بدبو مثل موی سوخته و فتیله چراغ بروغن کتان خاموش کرده و قطران و صوف سوخته و بارزد بسرکه حل کرده و سم چارپایه بر آتش سوخته و پارچه چرک آلوده سوخته و کوگرد سوخته ببویانند و ایضا جندبیدستر و پودینه و فلفل سوده و غیر آن از اشیای مقطع اخلاط غلیظ ببویانند و کندش و فلفل و جندبیدستر در بینی دمند و در گوش آواز قوی دهند و روغن نرگس یا روغن خیری یا روغن یاسمین یا روغن بابونه یا روغن سوسن که دران اندکی مشک و عنبر گداخته باشند در فرج ریزند و قابله انگشت خود در غالیه یا روغن خلوق آلوده ساخته دغدغهٔ رحم بدان نماید که از ان منی رزی خارج شود و ... حادث شده از ... حیض باشد همین تدبیر بعمل آرند و هرگاه نوبت منقضی گردد باید که معالجه باین طور نمایند که تحریک ... کنند و ... نمایند ... برگ ... و قیصوم و مرزنجوش و بابونه و بیخ خطمی و اصل السوس و قنطوریون دران جوشانیده باشند بنشانند و وقت دخول در آبزن روغن گل ... که اندران برگ ... و سداب و اندکی جندبیدستر پخته باشند بر سر نهند و بعد هفت روز ایارج روفس و ثیادریطوس بخورانند و بعد تنقیه تام جندبیدستر با سکنجبین عنصلی دائم استعمال کنند و ایضا معجون وحمرثا یکمثقال با آبی که دران تخم فنجنکشت و سداب و شهد ... جوشانیده باشند و ایضا معجون کاسکنبیج با آب انیسون و قرنفل و روغن بید انجیر بطبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و بیخ اذخر و انیسون و سنبل و مصطکی و حلبه و انجیر و خار خسک و شبت نافع ست و ایضا یکدرم حب الغار یا دو دانگ جندبیدستر همراه شراب قوی نافع بود در کبیر اگر مرض طول کشد و از احتباس حیض باشد اول فصد کرده نمایند بعده ایارج فیقرا بالعسل سرشته یکدرم دران سداب ... جوشانیده باشند بخورانند و این در انواع حادث شده از عدم جماع نیز نافع ست و کذا ... معمول از انیسون و تخم کرفس و حب الغار بر رحم و کنج ران ضماد کنند و بر قدمین و خاصرتین ... و حقوی ... ساخته از فرفیون و ... و فلفل و زبد البحر ضماد سازند و اگر استعمال این اشیا فائده نکند اعادهٔ تدبیر مرة بعد اخری نمایند و در وقت نوبت و بعد از ان حقنها که با آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و شبت سازند بعمل آرند و اگر این مرض زن حامله را بهم رسد فصد و اسهال استعمال نباید کرد و معالجه بروغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و روغن بان و روغن ناردین و روغن بلسان کفایت کند و این دوا اختناق الرحم را نافع ست بیه بط ... اوقیه موم مصفی سه اوقیه زعفران سنبل

حماما مصطکی هر واحد اوقیه روغن سنبل رومی روغن سوسن هر واحد سه اوقیه گداخته کنی را گداخته و کوفتنی را کوفته بیخته مخلوط سازند و در صوف حمول سازند
و ایضاً موم سفید هشت اوقیه پیه مرغابی صمغ بادام هر واحد مشش اوقیه مصطکی میعه سائله هر واحد سه اوقیه روغن سنبل رومی شش اوقیه زعفران
سه مثقال مخلوط کرده در صوف استعمال کنند و ایضاً اسپیدروی سه اوقیه کندر فلفل هر واحد یک نیم اوقیه موم سفید هشت اوقیه پیه بط چهار اوقیه روغن بلسان
بر روغن سوسن آسمانجونی روغن سوسن سفید مقدار حاجت سنبل سه مثقال و اگر قوی تر خواهند قردمانا چهار اوقیه تخم انجره چهار مثقال در ان آمیزند
و این روغن نیکوست تدهین بدان الم رحم را نافع روغن کنجد ده رطل تخم فنجنکشت پنج اوقیه سداب سلیخه هر واحد چهار اوقیه ادویه نیم کوفته در روغن اندازند
و در آفتاب بموسم تابستان چهل روز آویزند و یا بر آتش نرم بپزند و اگر قوی تر خواهند فرفیون و جندبیدستر و فلفل و عاقرقرحا و حب الغار هر واحد
مقدار حاجت بحسب سن و مزاج و قوت مریض در ان داخل کنند و ایضاً علاک الانباط مصطکی سنبل هر واحد شش اوقیه روغن سوسن آسمانجونی
روغن شبت هر واحد رطل شهد پنج وشتی عاقرقرحا هر واحد چهار اوقیه فلفل اکلیل الملک سلیخه شونیز جوزبوا هر واحد دو اوقیه ادویه خشک را با شهد کوبیده
و علک را در روغن گداخته آمیزند و بر مراق و زیر ناف و حقوین بمالند ابن سینا مینویسد که آنچه سبب احتباس حیض باشد باید که تدبیر او کرد
و در انجا سفیدی مفرط نباشد و سبب احتباس کثرت رطوبت لزج بود لفصد باسلیق و صافن کنند و در هر حال از استعمال مدرات حیض چاره نیست
و خصوصاً حمولات حاده مدغدغه فم رحم مثل کرداته و فلفل و افرفیون درین باب سخت تولیت حیض ما فی الفور فرود آرد و دغدغه فم رحم بعود
فرج آنرا نافع ست حیض محتبس باشد خواه منی که آن رحم را بسوی اسفل مائل گرداند و حیض را آماده ذرور سازد و غالیه درین مرض عجیب ست و آبزن ها
از مدرات نافع بود و خصوصاً آنچه از کاشم و حلبه و بزر کتان و مرزنجوش و فودنج مرتب کرده باشند و آبهای حمات نیز نافع ست و باید که فصد باسلیق تا جهت میل
رحم باشد و اگر بجانبی مائل نباشد بلکه بسوی بالا متقلص گردد از هر جانب که خواهند یا از هر دو جانب فصد کنند پس اگر رطوبات بسیار محسوس
شود مستفرغات آن مثل ایارج روفس و ثبادر یطوس استعمال نمایند و چون فصد و استفراغ خون کرده گاهی بعد هفتم روز حاجت اسهال
با ایارج حنظل و ایارج فیقرا افتد و گاهی احتیاج تکرار آن افتد و گاهی بخورانیدن حب شیلثا و حب منتن حاجت آید پس حجامت بعد از سه روز
بر پشت و مراق و گاهی بر ران و کنج ران کنند و تلطیف تدبیر نمایند و تسخین اسافل بدلوکات و کمادات و مروخات نمایند بعده مثل جندبیدستر با مربا
یا کامه العسل و مهند و سنجربینا و حمر تا و فلافلی و کموشی دکا سکنجبین با آب انیسون یا با آب لوبیای سرخ و قرنفل نیز نافع ست و از مشروبات جیده انیست
که بگیرند کمونی مقدار بندقه بآب سداب یا با آب طبیخ فنجنکشت بخورانند و غار الیقون درین علت نیکوست چون الشراب بخورانند و جندبیدستر
گاهی عافیت تمام بخشد و همچنین اظفار الطیب و کذلک عنصل و سرکه او چون بنوشند یا سکنجبین ترش آن و آب شبت نیز چون بنوشند و ران تسقا
و ایضاً وزن دو درم داذی در نبیذ قوی بنوشند و نوشیدن روغن بید انجیر بسیار نافع ست و ایضاً آب برگ فنجنکشت بشراب و روغن بنوشند
و ایضاً بگیرند یک درم حاشا و شیر دو دوانگ جندبیدستر و در شراب بنوشانند که آنرا خیلی سود مند و مدر ست و از ضمادات و کمادات همه آنچه تلطیف خون کند
و آنرا اصغر اوی گرداند و از حمولات جیده سنجر بینا بروغن غار یا روغن سوسن قدر بندقه است و یا شیافات از داذی بشراب حمول نمایند و ایضاً
بگیرند میعه سائله سه اوقیه فلفل کندر هر واحد اوقیه پیه بط دو اوقیه تخم انجره چهار مثقال حقنه سازند و ایضاً با دشیافات حمول
از آنچه مسخن و مدر باشد و اسهال اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح نماید استعمال کنند و اگر سبب احتباس منی باشد باید که تدبیر ترویج نمایند و تا آن وقت
ریاضت و حقنه مثل سداب با روغن بید و تخم فنجنکشت و جندبیدستر استعمال نمایند و باید که فرزجه از اشنه بروغن سوسن
یا نارشیرین یا روغن غار چرب کرده در فرج داخل کنند و آبی که رحم را و غار عود بسیار نفع نماید و مضر نیست که بعد آن بلوط مثل آن اجماع
بود که از ان گاهی شی بار و خارج ... شود یا مدر مثل ... یا روغن غار و مثل آن استعمال کنند و قلیل
و کرداته درین باب عجیب ست و در مثل این حال از فصد حذر کنند بلکه درین قسم آنچه تنقیه حرارت کند استعمال نمایند و معالجه بعلاج خفقی کنند و این را

در اعراض رویه آنرا معجون نجاح منفعت شدید نماید و شجرینیا و مثرودیطوس در تحریک منی و تقویت او و انقلاب طبیعت بر دفع متاومت آن کند و عاقبت آید
و کاسکینج و قرنفل درین باب نیز عجیب است تدبیر ایشان وقت هیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی مسخن بسیار مثل روغن ناردین یا روغن بان
بریزند و بدغدغه مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً بحکاکات لاذعه و شیافات مدر و حمولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیه و روغنهای خوشبو
مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن سنافج و سائر عطر حاد که رحم بسوی آن میل کند و مع ذلک در ان تلطیف و ادرار بود حمول نمایند
و کذلک زیر او بمشک و عود تبخیر کنند و میبوسن بر سنگ گرم اندازند و زیر او نهند و بخلوق و غالیه طلا کنند و نفس او بند کنند و قی بپر مرغ در حلق داخل کرده
آورند که آن بقیء خفت یابد و عطسه آورند و بوی ناخوش ببویانند و بر اسافل او محاجم بسیار کشند تا خون و رحم را باسفل کشند خصوصاً بر حالبین
و فخذین یا بر محاذی جهت میل رحم اگر باشد و پای او بقوت بمالند و لزوم سرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها از بالا بزیر بندند و محاجات بمثل
روغن رازقی و ادویه حاره محمره بود و در ان مثل فرفیون باشد و در مقعد حمول مخرج ریاح بردارند و طلای مقعد نیز بدان کنند و آواز قوی دهند و
بجنبانند و چون این همه تدابیر بکار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم جوش داده بر سر اولا بدست و یافوخ او را بدین داغ نهند گاهی بفصد
افاقه یابد و از نوشانیدن شراب حذر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظ و آنچه لحم و منی را زیاده کند احتراز نمایند ابن عباس گوید که
هرگاه غشی حادث شود عضل ساقین و بازوها بندند و قدمین و سائر بدن را نیک بمالند و منخرین بند کنند و گلاب سرد کرده بروز نند و آواز سخت دهند
و بنام مرضیه یاد کنند و جندبیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و اشیاء بدبو مثل حراق و قطران و نفط و جندبیدستر و بول عتیق و زبل ببویانند
و این همه بهر آنست که بوی اینها بدماغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات بارده تحلیل کند و تلطیف آن نماید و رحم را بسوی اسفل فرود آرد و بسط
او و ارخای قبض عارض او گرداند چه از شان رحم ست که از اشیای بدبو بگریزد و از ان اذیت می یابد و بسوی اشیای خوشبو مائل میشود و لهذا میباید که
در ینجا قریب رحم چیزهای خوشبو کنند و بروغن یاسمین و روغن خلوق و روغن معشوق و سیسوسن و مانند آن که در ان مشک حل کرده باشند حقنه رحم
کنند و بعنبر و ند بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را استرخی سازد و تحلیل و تذویب منی جامد در ینجا کنند و ایضاً جاوشیر نیم درم جندبیدستر یکدرم قنه
سه درم بشراب ریحانی بنوشانند و اگر در ینجا براز محتبس باشد باید که حقنه ملینه که در ان زیره و سداب و غیر آن آنچه محلل ریاح و ملین الطبیعت بود جوشانیده
باشند استعمال نمایند تا روده رحم را منضغط نسازد و اگر ازین تدبیر افاقه نشود محاجم ناری بغیر شرط زیر ناف و بیخ ران نهند و فرزجات معمول از بورق و زیره
هر دو کوفته بعسل سرشته استعمال نمایند و آنجا که سبب حدوث این علت عدم جماع یا بعد العهد از ان باشد باید که قابله را بفرمایند که انگشت خود در بعض
روغنهای خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بنحوی که این قائم مقام جماع باشد و تسخین و تلطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان
راحت و تسکین یابد پس اگر زن از غشی افاقه یابد شراب ممزوج با آب مطبوخ افسنتین یا شراب افسنتین یا اندک سیسوسن بنوشانند و در آبزن که اندران بابونه و
اکلیل الملک و برنجاسف و صعتر و برگ غار و مرزنجوش و شیح و شاهدانه پخته باشند بنشانند بعد از انکه بروغن زنبق که در ان جندبیدستر و فرفیون حل کرده باشند
برقطن و خاصره و نواحی ناف مالیده باشند بعد از ان از آب برآرند و چون ساکن شود باندک نان خشکار که در شوربای تیهو یا دراج مدقوق که در ان زیره
و خولنجان و دارچینی و مانند آن انداخته باشند ثرید کرده بخورانند و چون بعد نوبت سه یا چهار روز بگذرد و قوت عود کند باید که علاج تام او نمایند و آن است
که تنقیه بدن او بحب منتن یا بحب اصطمخیقون و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و شبادریطوس کنند و گاه گاه او را قی کنند بآبیکه در ان شبت پخته و عسل حل کرده
باشند بعد امتلای طعام و چون دانند که تنقیه بدن او گردید یکروز در میان غرغره با ایارج فیقرا در ماء العسل یا سکنجبین عنصلی کنند و بعد از ان وی را تا یک مثقال
معجون غیاثی یا کاسکینج یا آبیکه در ان تخم کرفس و انیسون و بادیان جوشانیده باشند بدهند و گاهی مثرودیطوس یکدرم و گاهی تریاق کبیر نیم مثقال بدهند و اگر
ماء الاصول که در باب احتباس طمث بیاید با دهن شبث و روغن بید انجیر آنرا بدهند منفعت بین نماید و با این فرزجات و اضمده مسخنه ملینه استعمال کنند
و احیاناً حقنه ی مسخنه ملطفه محلله بعمل آرند و علاج این مرض ابر یا ضعف و مالش بدن و نشستن در آب کبریتیه و قیریه امر کنند و تدبیر لطیف نمایند

و غذا لحوم طیور ریاحیه بره لیلو را سفید باج و زیرباج و مطجن و مشوی و آنچه با مصالح لطیف مثل زیره و کرویا و دارچینی و خولنجان ساخته باشند بدهند و از اغذیهٔ غلیظه
و بارده منع کنند و چون این مرض طول کشد و با وی احتباس حیض باشد باید که فصد صافن کنند و فصد در ابتدای مرض هرگاه آثار غلبهٔ خون
مثل عظم نبض و امتلای عروق و سرخی رو و بدن به بینند بعمل آرند و امر بفصد صافن یا باسلیق و حجامت بر قطن و مراق البطن و ساقین
کنند و در استحالت از تناول اشیای مسخنه منع کنند و هرگاه این مرض عورت حامله را عارض شود و اسهال و فصد استعمال نباید کرد
لیکن هرگاه در انجا حرارت نباشد امر بمالش روغنهای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکر باشد باید که
تزویج او نمایند و اگر بعید العهد از جماع باشد امر بجماع کنند که جماع منی محتقن در اوعیه خارج کند و سدد عارض از ان بکشاید و مرض بدان زائل گردد
و این فرزجه نافع این مرضست پیه بط و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همانست که در قول ابوسهل گذشته مگر در ینجا پیه ماکیان و روغن بلسان
هر واحد سه اوقیه عوض روغن سنبل ست و نسخهٔ فرزجهٔ دوم نیز همانجا مرقوم شد مگر در ینجا روغن بان شش اوقیه در ان زیاده است و این ضماد نافع این مرضست
زیرهٔ سیاه قردمانا تخم کرفس هر واحد یکجزو بورهٔ ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جزو باریک سائیده موم پنج درم روغن یاسمین پیه ماکیان هر واحد
یک اوقیه گداخته ادویهٔ مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضماد نمایند و ایضاً مقل ازرق و صبر و میعهٔ سائله و لادن و حب الغار و سیسالیوس هر واحد
پنج درم حماما و مصطکی و سنبل و زعفران هر واحد دو درم اشق و مر هر واحد سه درم ادویهٔ سائیدنی را سائیده و گداختنی را بروغن ناردین یا روغن
یاسمین گداخته بیامیزند و بر عانه و زیر ناف ضماد کنند و ضماد فلیسیه عکس درین باب نافعست چون بروغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن
مخلوط سازند و این حقنه درین علت نافعست اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و افسنتین رومی و پودینهٔ کوهی و شبت
و حندقوقی و نمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلبه و تخم کتان هر واحد کف در آب زیاده از ان که ادویه را بپوشاند خوب بجوشانند و از ان
آب چهار اوقیه بگیرند و بر ان روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیم گرم بدان حقنهٔ رحم نمایند جرجانی و ایلاقی مینویسند
که نگاه کنند اگر علامات غلبهٔ خون ظاهر بود رگ باسلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبیخ بابونه و بنفشه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و لبلاب نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن بهم آمیخته بر زهار و حوالی آن مالند و به پشم پاره بر دارند و رحم را بخور
خوشبو بقمع دود کنند و آب تخمهای مدره دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و نایافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند
و اعضای اسفل به بندند و بمالند و اطراف بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض از بن ران تا بقدم بر بندند
و پایها در آب گرم نهند و نمک و خردل بمالند و بوی ناخوش چون جاوشیر و سکبینج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم کندنا
و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبیخ الجذان و قیصوم و حلبه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط و برگ غار
و بابونه و اذخر و سداب و نانخواه و عاقرقرحا و سلیخه و پودینه و مانند آن نشانند و بدان تکمید کنند و نطول نمایند ابن الیاس گوید که هر صبح
جلاب از بادرنجبویه و بادیان هر واحد سه درم و از گلقند عسلی دو درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود سازند و اگر قبض باشد تلیین طبیعت بسنا و شکر
سرخ کنند و چون اثر نضج ظاهر شود تنقیهٔ بدن باین حب کنند ایارج فیقرا یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم شحم حنظل مقل مصطکی هر یک یکدانگ
تربد یکدرم انیسون نیم درم صبر سقوطری یکدرم کوفته بیخته بآب بادیان سرشته حب سازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بر ان صبر کنند تا اسهال
نیک کنند و اگر ازین معالجه علت زائل نشود مکرر اعادهٔ مسهل کنند و تنقیهٔ بدن بایارجات کبار نمایند و فرزجهٔ بورق که در قول ابن عباس گذشت بکار
برند بعده تریاق و دحمرثا خورانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد تزویج نمایند و هر صباح جلاب از تخم سداب و تخم فنجنکشت هر واحد سه درم و از
شکر سفید ده درم بدهند و یا هر صبح شربت افسنتین ده درم در آب گرم حل کرده بنوشانند و مریضه را در آب مطبوخ شبت و برگ کرم و حسک و غیره
در قول ثمرة مسطور شد بنشانند و بر قطن و عانه و خاصره و نواحی ناف روغن خیری و نرگس و نمام بمالند و غذا مزورهٔ نخود مع لحوم تدرج و کبک و ماکیان بدارچینی و زیره

سده ریزند یا هر صباح مار الاصول با یکدرم شهر و دیطوس بخورانند و یا معالجه لبنی نمایند از آب گرم که در آن شبت و تخم ترب و کنگر زد و تخم خربزه پخته باشند
رسیده فراغ از تی و تنقیه قلایا می شوربا که مزوره یا سطبخه از کرویا و دار چینی و خولنجان خورانند و از فواکه تر و شیر و دوغ و ترشی و بقول و جمیع اغذیه بارده
نفخه احتراز کنند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطرامشیع و بادیان و تخم سداب هر واحد سه درم
با شکر سفید ده درم بنوشانند و فصد صافن و باسلیق کنند و این فرزجه بعمل آرند میعه سائله اشق صمغ بادام مصطگی هر واحد پنج درم زعفران نیم درم
پیه مرغابی ر دهن ناردین هر واحد ده درم پیه را بر روغن گداخته ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و یا این ضماد بکار برند سنبل مصطگی مقل میعه سائله
لادن هر واحد پنج درم سیسالیوس حماما هر واحد سه درم ر دهن ناردین ده درم ادویه را سائیده بر روغن آمیزند و بر عانه و اسفل ناف ضماد کنند
و یا این حقنه بعمل آرند چون مرض ثابت بود و باین علاجات زائل نشود تخم کرفس انیسون بادیان هر واحد سه درم تخم تمام بزرکتان هر واحد ده درم
همه را خوب بجوشانند که آب او پنجاه درم بماند و از ان بیست درم گرفته ر دهن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم بران ریخته نیم گرم بدان
حقنه قبل نمایند نجیب الدین سمرقندی گوید که چون از غشی افاقه شود غرغره بسبر که و عسل ناشتا کنند و فصد صافن نمایند اگر عائقی نباشد و هر صبح طبیخ بادرنجبویه
و بادیان و گاوزبان هر یک یکدرم باده درم گلقند بنوشانند و این فرزجه نافع این مرض ست کمون بورق فلفل مساوی سوده بعسل سرشته بر دارند
و مریضه را در آبزن بنشانند و روغن بان مخلوط بسلیخه و عاقرقرحا و فلفل گرد ناف او بمالند و از اشربه نافعه درین علت شربت اصول یا مار الاصول
و شربت شراب مسک با غاریقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمدرات علاج کنند و فصد صافن کنند نه باسلیق ثابت گفته
که فصد صاحب اختناق الرحم نکنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعد نکنند که این در جمیع امراض رحم ردی ست بقراط گوید که اختناق رحم زنان حامله را
عارض نشود و گفته عطاس حل اختناق الرحم کند و ابن ماسویه گفته که یکی از علاجات اختناق رحم بعد نوبت حجامت قطن ست که استیصال
آن کنند و یا نهادن محجمه زیر ناف که این جذب رحم باسفل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد و محمد زکریا گفته که چون انسان
ببینند که بغیر التواء صرع کند و نفس او مفقود گردد آن همین باشد پس امر بجماع کنند و چنان دانم که کودکان را بسیار حادث شود و گویند که اگر باین ادویه
افاقه نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید ابو منصور گوید که وقت هیجان مرض بر پستان محجمه بزرگ نهند و دواء الکرکم با آب
کرفس مطبوخ دهند و هرگاه وسوسه بدان هیجان کند بمقل و حرمل و علک الانباط مساوی تبخیر نمایند و قی کنانند و بسبر که اسقیل غرغره فرمایند و تخم
یکمثقال با آب مرباحوز و نخنکشت بخورانند و بعد تنقیه روغن بید انجیر با این مار الاصول و هندبا بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ اذخر برنجاسف انیسون
مصطگی حلبه خارخسک جوشانیده استعمال کنند انطاکی گوید که در حال نوبت حلتیت بویانند و از چیزهائی که آنرا نافع بود خوردن ارز و شستن
در آب دست و کذا سداب و تخم خردل و حمول زباد و بخور موی بز و گویند که چون وقت جماع زن بالای مرد بر آید از اختناق عصمت یابد و از تدابیر یکی از ان
خلاص گرداند گهواره است و جلوس بر شکل کرسی و نزول از نردبان و امثال آن و از آنچه زن را درین مرض انداز د جماع بلا ملاعبت و اخراج ذکر
قبل از انقضای شهوت زن ست و بر کسیکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لازم ایارج کبار و شرودیطوس دواء المسک حابسیت مؤلف اقتباس نسخه بسیار که اگر
از احتباس حیض باشد در حالت عروض مرض دست و پا را از زوار تحکم بربندند و کوهایدبانند مشعل فتامرش کرده پیش بینی دارند و کذا ابوی رفت و قند و جاوشیر
بلوط الارض جند سیاه بویانند و از دار شیشعان شونیز فلفل سیاه خربق سیاه هر یک سه ماشه عطسه آورند و بخور از ناخن و استخوان گاو میش و موی سر انسان
نمایند و فرزجه از قنه دلیره ارمنی و زیره کرمانی هر یک سه ماشه سازند و محجمه ناری زیر ناف نهادن عجیب الاثر ست و چون بهوش آید تدبیری بر دازند
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مرض عارض شد بخلای حلتیت و بارزد و جند سیاه و مقل ازرق هر یک سه ماشه در آب حلبه الارز
سیاله استعمال کردم و بعد هفته باز عود کرد پس فصد صافن کرده مطبوخ مشکطرامشیع و ریوند خطائی و دیگر ادویه مسهله و حب غاریقون تنقیه کردم
از ان ادرار حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شوهر او باید کرد و یا قابله را باید که فتیله بعد از

شش انگشت معموم اثر یافتہ یا کاغذ ساختہ بروغن قاذندی علوی خان آلودہ بملایمت تمام بگرداند تا دیر نشین بیرون آوردہ تجدید فتیلہ دیگر نماید فی الفور بہوش
می آید و کذا استعمال بخور کبریت و زرنیخ و زرد آل و سیر وغیرہ و بعد افاقۂ تنقیۂ بدن بحب سکبینج دلوغاذیا و اصطمیخیقون نماید بعد سیج پینا بورق بندقہ با یک
اوقیہ روغن بادام تلخ دہند و تخفیف و تقلیل منی کوشند باستعمال آبزن نباتات وغیرہ و این آبزن نافع ست برگ پنبہ باغی و فنجنکشت صحرائی
و شبت و سنبل الطیب و سعد و گز ہر یک شش تولہ گل عاشقانہ و بابونہ و برگ بیخ صد برگ ہر یک ہفت تولہ برگ گندنہ تولہ تخم انجدان و اکلیل ہر یک
چہار تولہ مثقل از زرق ہفت و نیم تولہ حل کردہ بکار برند و بعضے از متاخرین می نویسند کہ در وقت نوبت ادویۂ گرم در غرغرہ آورد چون تمام زنجبیل و فلفل
با روغن زنبق آمیختہ حمول سازند و در نیوقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دہد و آنزا کہ احتباس حیض سبب باشد فرفیون و فلفل حمول ساختن بغایت
سودمند و در حالت افاقہ بہتر آنست کہ در ہر ہفتہ یکبار ایارج بایارجات دہند و یکروز در میان معجون سنجاح بکار برند و استحمام سود دارد و در آب گوگرد نشستن
مفید ست و این دوا نافع ست غاریقون یکدرم و یا نیم درم بدہ ابرالمسک یا العسل سرشتہ بخورند و این ہمہ در انجا مفید ست کہ مادہ غلیظ بود و بے حرارت
باشد و نشان برودت پیدا بود و اما اگر حرارت بود در ینصورت استعمال مسخنات جائز نیست بلکہ وقت افاقہ فصد باسلیق کنند و بر ساق حجامت باشرط
نمایند و مطبوخ افتیمون تلیین طبیعت سازند و بر شکم سیری طبیخ شبت نوشانیدہ قی آورند و ادویہ بارد و مقلل منی و کاسر شہوت مثل شربت نیلوفر و شیرۂ
خرفہ بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر بویانند و اگر این مرض زن حاملہ را افتد پس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند کہ بعد تولد
بچہ خود بخود زائل خواہد شد و اگر ایام وضع دور باشد تبلطیف غذا و مالش و دو عتھا لبند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت
جہت افاقہ بہ بستن اطراف و شمومات و جز آن کہ جنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گلقند در حالت افاقت نفع تمام دارد کہ ہم حافظ جنین ست و ہم
دافع مرض و آنچہ اگر غلبۂ خون مفرط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و سہل خفیف توان داد و خاصتہ کہ حمل از ماہ سوم گذشتہ باشد و
بماہ ہفتم نرسیدہ و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیہ کدو و اسفاناخ و کھچڑی ماش مقشر برنج مناسب ست و اگر برودت
غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیہو و دراج بزیرہ و دار چینی موافق و گویند کہ این حب مفید اختناق رحم ست تخم حنظل دو ثلث درم سقمونیا
دو دانگ مصطکی نیم دانگ جملہ یک شربت ست

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض و عام ست کہ حیض مطلقاً موقوف شود یا اندک آید و یا دیر آید و یا اول گردد زیادہ از دو ماہ و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنان از
دہ سال و اکثر از چہاردہ سال شروع میشود و انقطاع او در بعضے در سن سی و شش سال و در بعضے بعد از ان تا شصت سال میگردد و زنان خنثی را حیض نیاید
و اما ایام ادرار حیض زن صحیحہ کمتر آن دو روز ست و اکثر آن تا ہفت روز و آنچہ زیادہ ازین آید طبیعی نباشد و بدن زن ہنگام قرب نوبت حیض گران میشود
و زنیکہ حیض او در اوقات بعیدہ آید آنرا اذیت شدید عارض شود و زمانہ کہ میان ہر دو دورہ بود از بست روز زیادہ بران تا دو ماہ باشد و آنچہ حادث
از بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند بالجملہ احتباس حیض بر دو گونہ است یکی آنکہ سببش خاص در رحم باشد و آن
سدہ ست و سدہ یا از اورام رحم و یا میلان مفرط آن و یا از رتق و یا دبی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد فوہات عروق ظاہر آن و از انقلاب رحم و یا از
عنق رحم و یا عقب سقاط حمل و یا از رسیدن ضربہ و سقطہ بر رحم کہ افواہ عروق را بند سازد و یا از حرارت مجففہ مقبض در رحم و یا از برودت مکثف و این اکثر
از کثرت شرب آب افتد و مودی بعقر گردد و یا از یبوست مکثفہ عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظ خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخالطت اخلاط
غلیظہ از جہت بدان باشد دوم آنکہ بسبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تب یا سوء مزاج بارد یا یابس یا حار یابس یا بارد یابس بود و یا بارد و یا از
بلغم یا سودا باشد و یا بتغیر مادہ و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سدہ در جگر و در جمیع بدن و یا فربہی مفرط لحدث سدہ و بنا بر تنگی گذرہا از مزاحمت و یا بسبب
لاغری بنا بر تنگی از خشکی و بباعث قلت خون از عدم اغذیہ و تقلیل آن و یا از شدت قوت ہاضمہ و اگرچہ غذا کثیر بود و عدم ابقای فضلہ آن بہر حیض و یا از ضعف جگر

موجب قلت تولد خون ویا از کثرت استفراغات بادویه وخصوصاً استفراغات خون از رعاف یا بواسیر یا جراحت وغیر آن ویا از کثرت ریاضات محلل ویا
وامراض طویل ویا بسبب مرض که در صدر یا مقعد یا طحال وجز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد وگاهی قلت خون واسباب این هر دو همانست
که مذکور شد **شیخ الرئیس** وتابعان او مینویسند خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود وچون منفذ نیابد عود کند وچون تکرار این شود در بدن منتشر گردد و
امراض بسیار پیدا کند وامراضیکه از احتباس حیض عارض شود از انجمله اختناق رحم ست ومیلان رحم واورام رحم حار وصلب وعقر واورام احشا وامراض معده مثل
ضعف هضم وسقوط اشتها وفساد آن وغثیان وتشنگی سخت وسوزش فم معده وامراض راس وعصب مثل صرع وصداع ومالیخولیا وفالج وامراض صدر
مثل سرفه وضیق النفس واکثر امراض جگر مثل استسقا وغیر آن وبدان رنگ روی وسحنه متغیر شود وایضاً عسر بول وه احتباس آن ودرد کمر وگردن عارض
شود وبدن گران گردد ولاغر شود وقشعریرات وحمیات محرقه ودرد چشم وگوش وبینی وخراج ورگ ران بهم رسد وگاهی کلام متعسر گردد وقلق وکرب
عارض شود وگاهی جمیع بدن وقطن ورم کند وگاهی زنی که حیض او محتبس شود چون در مزاج قوی الخلقت باشد مشابه مرد گردد وموی او زیاده گردد
ومثل ریش بروید وآواز او خشن وغلیظ گردد وپس بمیرد وگاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی ادرار حیض او ممکن نبود پس واجبست که در علاج
این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصئون باشند **طریق تشخیص** اسباب این مرض اولا از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکوره
مثل ورم ومیلان ورتق وانقلاب رحم وضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا مقعد یا طحال بپرسند اگر اقرار یکی ازینها نماید سببش همان مرض
باشد والا حال تقدم حدوث قرحه رحم ویا اسقاط حمل ویا رسیدن ضربه وسقطه بر رحم ویا تقلیل غذا ویا کثرت استفراغ خون ویا کثرت ریاضت سوال
کنند اگر تقدم یکی ازین اسباب بیان کند سببش همان باشد واگر ابهم نباشد پس دریافت نمایند اگر بطو وتفاوت نبض وکثرت بول وسفیدی
وغلظ آن وبلغمیت براز وخواب گران وتحیر دران وسفیدی رنگ بدن وترهل آن وسبزی رگها وسردی آن وکثرت آب دهن بود سببش برودت
یا غلظ خون باشد واگر التهاب وتغیر رنگ وکرب وخفقان وثقل عانه وانتفاخ عروق وجفاف رحم ودیگر علامات حرارت مدرک گردد سببش حرارت
باشد واگر هزال بدن وخلای عروق وخشکی فرج ورحم ودیگر آثار یبوست یافته شود سببش یبوست باشد واگر با وجود نحافت بدن ضعف وزردی رنگ
وتقدم اسباب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد واگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد **علاج** انچه از مرضی دیگر باشد علاج آن مرض
نمایند بدانچه درباب هریک مسطورست وبازاله سبب دیگر پردازند واگر از برودت وغلظ خون وفربهی مفرط بود ماء الاصول وادویه مدره حار دهند
واین مطبوخ معمول ست پوست ثمر خیار شنبر مشکطرامشیع پرسیاوشان قند سیاه کهنه در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند ونوشیدن مدرات دیگر
نافع بود وقرص مر در تسخین رحم قوی تر ست وماده را بفلکینظ ایارج ومسهل بلغم وحب ایارج خارج نمایند ورگ صافن ومابض کشایند وملطفات استعمال
کنند وبطبیخ ادویه ملطفه مثل شبت ومرزنجوش وپودینه وسداب وبابونه واکلیل الملک وصعتر آبزن سازند واگر بسبب حرارت باشد مدرات بارده دهند
وشیره خرفه با شربت بزوری بارد وسوددار دو از شیر خشت وسماق ونبات ومغز تخم کدو وخیارین ویادیان کوفته بعسل وزرده تخم مرغ فرزجه سازند
وچند روز بردارند واگر بسبب یبوست باشد مرطبات استعمال نمایند وماء الجبن وعرق شیر نعم المرطب ست واگر سببش قلت خون باشد اغذیه
جید الکیموس چون بیضه نیمبرشت وشوربا وگوشت مرغ فربه وگوشت بزغاله خورانند وشیر وشیرینی بیشتر دهند ودر عیش وعشرت مشغول دارند وخواب وراحت
وسکون اختیار نمایند وحمام مرطب فرمایند **ذکر ادویه مفرده ومرکبه یونانیه** که مدر حیض اند گزر دشتی شرباً وحمولاً وکذا بیخ عدس وتخم
بید انجیر باریک سائیده در پشم برنات ضماد کردن وکذا شرب سرکه در شمر فادرایا وکذا خوردن قفر الیهود وجندبیدستر مساوی دو درم وکذا شراب کهنه
وجندبیدستر وکذا شرب وحمول کبابه باریک سوده بشراب وکذا فرزجه مغز جوز سوخته بشراب سرشته وکذا جندبیدستر نیم درم بود دینه
ترتیبی که در رحم بعد تنقیه بدن از مسهل خوردن هر روز احد درم اے ادرار حیض مجرب سویدی وغیره است **واکل** سقنقور وتقلیه خندقوقا وکرنب ولوبیای
سرخ وشلغم ونخود سرخ یا سفید وحب الصنوبر کبار وحب البطم وجرجیر وشرب کرویا وکذا حلتیت بمرو فلفل وکذا تخم ترنج دو درم وکذا القوع کنجد مع پوست

وکذا او پہ درحم روغن بید انجیر بماء العسل وکذا مثقال تخم حنا وکذا اسندروس بماء العسل وکذا طبیخ برگ طرفا و شرب و حمول کاشم از یکدرم تا دو درم
وکذا اغاریقون یک مثقال وکذا ابو بند یکدرم وکذا فو وکذا سنبل رومی وکذا میعه سائله وکذا آب حند قوقا وکذا پوست بیخ کبر و تخم و برگ آن وکذا ترمس تلخ
بعسل وکذا میسالیوس وکذا نمام و تخم او وکذا تخم انجدان وکذا او و روغن بادام تلخ وکذا شیح جبلی و رومی وکذا زرنباد وکذا کمافیطوس وکذا کمازریوس وکذا
مرزنجوش وکذا طبیخ کرنب و تخم او وکذا تخم گندنا وکذا تخم شلجم وکذا غافث وکذا قصب الزریره تنها و بعسل و کرفس وکذا سورنجان وکذا جنطیانا وکذا اکرسینه
بعسل وکذا ترنجبین وکذا فراسیون و ایرسا وکذا نفط سفید وکذا لاجورد غیر مغسول وکذا مغز حب المحلب وکذا مر تنها و بسداب یا بدارچینی یا بترمس تلخ
وکذا بندق ہندی وکذا اسافوج ہندی وکذا پیاز بریان وکذا سرکه عنصل وکذا عنصل بریان بعسل وکذا خولنجان و حمول آب اطراف
آزاد درخت وکذا اظفار الطیب وکذا بادام تلخ وکذا زوفای رطب بزبدر اکلیل الملک وکذا حلزون خرد یا صدف مع لحم او کوفته وکذا آب کرنب با آرد
شلیم وکذا دار شیشعان وکذا فلفل سیاه و سداب و ترمس تلخ آمیخته و بخور راسن و فو و میعه سائله و قنه و نانخواه و شکطرامشیع و حلزون با قنه
و بیخ سوسن ہر سه کوفته و تخم گندنا و قسط و قفر الیہود و شیح ارمنی و جلوس در طبیخ فو و ترمس تلخ و حماما و برگ و شاخ سیر و لوبیا و کنجد و درخت آن
و شلجم و بادرنجبویه و قصب الزریره و نبات خیری زرد یا گل او و بادروج و ترب و اشنه و ضما و قیصوم بمقدار صالح بر عانه وکذا نقل
وکذا ریکیاسف وکذا اکرسنه وکذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و عانه ہر واحد مدر حیض ست و باقی ادویه مفرده در اقوال حکما خواہد آمد آنکه مدر
حیض ست پودینه خشک سداب شکطرامشیع قنطوریون سنبل الطیب مرزنجوش ابہل ہر یک بست درم کوفتنی را کوفته در آب جوشانیده تا ناف
نشانند بخور که جہت دفع احتباس حیض نافع ست مشک زعفران ہر یک ربع جزو عنبر اشہب نیم جزو شحم حنظل شونیز کندش میعه ملک الطعم ہر یک جزوے
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بنادق سازند و بر آتش انداخته تبخیر نمایند دوا ایکه مدر حیض و مسقط جنین ست پوست فلوس خیار شنبر دو توله
زیره کرمانی سه ماشه تخم خربزه شش ماشه افسنتین چہار ماشه شاہتره شش ماشه جوشانیده گلقند سه توله داخل کرده بدہند ایضاً گل خطمی
تخم سنب شکطرامشیع پرسیاوشان عنب الثعلب ہر یک پنج ماشه جوشانیده جو اکھار دو ماشه سوده پاشیده بدہند دیگر ڈوڈہ کپاس نه ماشه
پوست سیاه فلوس خیار شنبر سه توله بیخ بادیان شش ماشه بیخ نی نه ماشه تخم خربزه دو توله خار خسک نه ماشه در عرق شاہتره و عرق عنب الثعلب
شب ترکرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بزوری معتدل آمیخته بنوشانند دافع درد و مدر حیض ست ایضاً اصل السوس خطمی بادیان ہر یک
چہار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شہد یکتوله و اگر خواہند اسطوخودوس چہار ماشه افزایند دیگر اسطوخودوس اصل السوس بنفشه پرسیاوشان
دارچینی وج ترکی ہر یک چہار ماشه جوشانیده با نبات بدہند ایضاً پوست خیار شنبر دو توله بیخ کاسنی بیخ بادیان تخم خربزه ہر یک شش ماشه
بادیان تخم کرفس فوه الصبغ ہر یک چہار ماشه جوشانیده بنوشند ایضاً تخم کاسنی نه ماشه دو قو تخم مر فوه الصبغ ہر یک چہار ماشه تخم خیارین
عنب الثعلب ہر یک شش ماشه جوشانیده بدہند ایضاً که مدر قویست نانخواه بادیان وج ترکی ہر یک چہار ماشه جوشانیده شکر
سرخ چہار توله ایضاً بادیان چہار ماشه انجیر زرد سه دانه شاہتره قصب الزریره تخم کاسنی ہر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده شکر سرخ
دو توله ایضاً مطبوخ قرطم که مائل باعتدال و مدر حیض ست حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خربزه مساوی نیمکوفته قدر ہفت درم از مجموع در یکنیم رطل
آب شب ترکنند و صباح بجوشانند ہر گاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند حبے که ادرار طمث کند حب الغار یکجزو ساییده با قنه
نیم جزو سرشته حبہا بندند و یکمثقال تا دو درم بماء العسل بدہند دیگر مقل و مر و ابہل ساو حب ساخته سه درم بخورند بچه مرده نیز بیرون آرد
دیگر جندبیدستر نیم درم بیخ سوسن کبود دو مثقال آب پودینه دو قاشق عسل ہفت مثقال بدو دفعه استعمال نمایند حیض براند دیگر سعد فوه
اسارون سلیخه دارچینی افسنتین شکطرامشیع کوفته بیخته دو مثقال با آب فوه بدہند ایضاً اسارون یکدرم سداب نیم درم بادیان دو درم کوبیده
پنج درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز موقوف داشته باز بخورند ہمین دستور چند مرتبه عمل آرند و خوردن دوا از الکم

سکنجبین بزوری بعد فصد صافن نیز ادرار حیض نماید و حمول تخم انجره و مر و شرب ابهل بعسل بمداومت در ادرار حیض منقطع مجرب ست و هم اینکه
برای ادرار حیض قوی سبب مشکطرامشیع ابهل فوه هر یک یکجزو تخم کرفس بادیان قاقله قند سکبینج جاوشیر مصطکی هر یک نیم جزو همه را جمع نموده یک مثقال
با بیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیده باشند عسل داخل کرده بخورند **شیاف** که مدر حیض ست ابهل مشکطرامشیع سداب هر یک یکدرم بورهٔ
خشک نیم درم پنیر مایهٔ خرگوش ربع درم کوفته بیخته شیاف ساخته بردارند **فرزجه** مدر حیض جاوشیر کندش هر یک دو ماشه میعهٔ سائله اظفار الطیب عود صلیب
هر یک سه ماشه فرزجه سازند و بروغن گل چرب کرده بردارند **ایضاً** که مجرب ست سداب مرصاف ابهل بادیان تخم مور مساوی بزهرهٔ گاو فرزجه
سازند **قرص** که در مزاج گرم حیض بکشاید مغز تخم خیارین و از مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنج درم روناس مشکطرامشیع و دقو سلیخه
هر یک دو درم قرص سازند **مطبوخ** برای احتباس حیض که از بلغم و اخلاط غلیظه باشد بعد فصد صافنین و استعمال آبزن بگیرند پوست
خیارشنبر پوست جوز هر یک سه توله فوه ریوند چینی بنفشه ابهل ترمس خار خسک تخم قرطم تخم خربزه مشکطرامشیع عنب الثعلب تخم کرفس هر یک
هفت ماشه در عرق خار خسک و مکوه هر یک پاو سیر جوشانیده شربت دینار سه توله داخل کرده بنوشند و اگر ازین نکشاید تنقیه بایارجات کبار نمایند
و بعد تنقیه سفوف از پوست خیارشنبر سه درم نبات برابر آن با مطبوخ لوبیا دهند **ایضاً** برای احتباس طمث که با سوداویت مزاج بود
گاوزبان شاهتره بادیان انیسون تخم کشوث تخم کرفس حلبه حسکدانه مشکطرامشیع مغز خستهٔ آلوبالو اصل السوس بیخ بادیان بیخ کاسنی عنب الثعلب
خار خسک پرسیاوشان هر یک چهار ماشه جوشانیده صاف نموده سکنجبین افتیمونی دو توله اضافه نموده بدهند بعد دو روز کمافیطوس کمازریوس
حاشا هر یک چهار ماشه مغز فلوس خیارشنبر ترنجبین هر یک پنج توله روغن بادام شش ماشه اضافه نمایند روز چهارم حب لاجورد شش ماشه سوده
بروغن بادام چرب کرده بجوارش کمونی سرشته حب سازند و بورق نقره پیچیده در آخر شب فرو برند و عقب آن نبات سفید سه توله بگلاب و عرق
بیدمشک حل نموده گرم کرده چون قهوه بنوشند و صبح بنفشه گل سرخ هر یک چهار ماشه سنای مکی نه ماشه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس
بسفایج فنطوریون دقیق حلبه حسکدانه مشکطرامشیع عنب الثعلب پرسیاوشان زوفای خشک بیخ کاسنی اصل السوس بیخ بادیان تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خربزه گل نیلوفر هر یک دو ماشه هلیلجات ثلاثه هر یک سه ماشه تمر هندی توله زرشک چهار ماشه عناب پنج دانه سپستان نه دانه جوشانیده صاف نموده ترنجبین
مغز فلوس خیارشنبر هر یک پنج توله گلقند چهار توله روغن بادام چار ماشه ریوند چینی سه ماشه سرداره نموده بنوشند روز پنجم آمله مربی بگلاب شسته کشنیز مقشر
طباشیر یک یک ماشه سوده آمیخته بورق نقره پیچیده تناول نمایند بالائش لعاب اسپغول شیرهٔ تخم خرفه شیرهٔ دانه هلیل هر یک چار ماشه شربت آلوبالو
یکنیم توله عرق بیدمشک گلاب داخل کرده بنوشند باز روز ششم نسخهٔ اول و روز هفتم نسخهٔ روز سوم و شب هشتم نسخهٔ شب چهارم و روز نهم نسخهٔ روز پنجم
دهند دیگر اگر احتباس حیض مزمن بسبب حرارت جگر بود و که برحم رسیده باشد و فعل ضعیف و مریضه صفراوی مزاج بود خار خسک شاهتره هر یک شش
ماشه گل نیلوفر چار ماشه آلو بخارا هفت دانه جوشانیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده دهند روز دوم شیرهٔ تخم کاسنی افزایند باز قرص شکاعی صغیر سوده
پاشیده افزایند دیگر اگر حبس حیض با درد شکم بود تخم کشوث زیرهٔ سفید مشکطرامشیع هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه جوشانیده نبات دو توله دهند باز
اگر قبض هم باشد سنای مکی پنج ماشه تربد سفید چار ماشه زنجبیل یکماشه سوده بگلقند دو توله سرشته همراه عرق بادیان و گلاب دهند و اگر با صلابت رحم
باشد اول چند روز شربت اصول باز مسهل بدستور دهند بعده شیر شتر تجویز کنند دیگر اگر احتباس با تپ مزمن بود اول مسهل بایارج القرع و فصد صافن
وغیره تدابیر کنند باز اگر اندکے جاری شده تپ آید زرشک منقی هفت ماشه شب در عرقیات ده توله گرم کرده خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده شربت
بزوری بارد دو توله داخل کرده دهند **ایضاً** برای ادرار حیض ابهل سه ماشه مشکطرامشیع چار ماشه خار خسک تخم خربزه هر یک شش ماشه بعرق شاهتره
و عرق عنب الثعلب جوشانیده شربت بزوری بارد دو توله داخل کرده بدهند باز دو قوا اصل السوس هر یک چار ماشه خیارین کوفته شش ماشه شیرهٔ تخم ترب چار ماشه
افزایند **ایضاً** مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه پرسیاوشان بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گلقند سه توله دهند باز فوه الصبغ اسطوخودوس هر یک چار ماشه

تخم خربزه شش ماشه افزایند باز سنای مکی نه ماشه افزایند و آخر روز اطریفل صغیر یکتوله عرق بادیان ده توله دهند و اگر عرق بادیان عرق نانخواه عرق عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ شربت بزوری حار سه توله آمیخته یک هفته بنوشند نیز ادرار حیض کند و علاوه ازین از مرکبات قرص ابهل و معجون ابهل و شربت بزوری و شربت کشوث و شربت جعده و شربت برنجاسف و شربت سلیخه و نقوع بزور هر واحد مدر حیض ست ذکر ادویه مفرده و مرکبه هندیه که ادرار حیض کنند بابرنگ جوشانیده با قند سیاه بنوشند و یا مغز تخم بید انجیر یکعدد قریب ایام حیض هر روز بخورند حیض بفراغت آید دیگر برگ گل پنبهٔ باغی که زمره گویند نیم پاؤ در یکسیر آب بجوشانند چون بچهارم حصه رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند حیض براند دیگر سبوس اجواین پنج ماشه تلسپ در نیم پاؤ آب ترکرده قند سیاه کهنه یا شهد یکتوله افزوده بنوشند و بیتا برلے ادرار حیض مجرب نوشته اند دیگر در بیاض استاد مرحوم مسطور ست که بیر بهوٹی بر تمام لیمو بمالند بعده زن را دهند تا ببوید در حال حیض جاری شود دیگر تخم ترب یا تخم زردک یا اجواین یک کف بخورند و چند روز مداومت نمایند حیض بگشاید و همچنین پوست پنبه که در میان او پنبه مینا شد جوشانیده تا سه روز بنوشند دیگر پوست درخت نیب کهنه کوفته دو توله زنجبیل نیم کوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند ادرار حیض کند و کذا کنجد سیاه گوکهرو هر واحد توله شب در آب تر نموده صبح شیره برآورده بقدرے شکر شیرین کرده نوشیدن دیگر تخم ترب حلبه تخم زردک مساوی کوفته بیخته کف دست باب نیمگرم بنوشند و بعضے مجیٹھ سوده میدهند **ایضاً** فتیله حیض بفراغت آرد قند سیاه و اندک روغن زرد در ظرفے برآتش گذارند تا فتیله توان بست پس قدرے بهروزه خشک سائیده آمیخته فتیله ساخته در فم رحم رسانند و بخور نکهه و کذا اگنده بهروزه در زیر زن چند بار حیض براند دوائیکه حیض براند پودینه خشک صعتر پودینه هر واحد چهار ماشه بابرنگ پنج ماشه اجواین ساده شش ماشه پوست اخروٹ تخم خربزه هر یک توله بادیان نیمکوفته نه ماشه تخم سویه چار ماشه جوشانیده صاف نموده شکر سواری چار توله حل کرده بنوشند **ایضاً** مطبوخ که حیض بسته بگشاید لوبیای سرخ مجیٹھ تخم میتهی تخم گاجر تخم سویه تخم ترب اجواین بادیان برگ سداب درمنه ترکی مساوی قند سیاه کهنه قدری جوش داده بنوشند **ایضاً** که اسقاط حمل نیز کند پوست اخروٹ تخم ترب پوست پهلی املتاس شهراج بابی برنگ نیمکوفته حلبه مساوے نه ماشه قند سیاه دو چند ادویه جوش داده بنوشند و بعضے کلونجی و پوست پنبه نیز مے افزایند **ایضاً** مدر قوی و مسقط جنین بادیان دو توله زنجبیل تخم شبت تخم زردک هر یک چهار توله تخم بادنجان اجواین هر یک دو توله جوشانیده قند سیاه چار دام آمیخته بنوشند **ایضاً** منقول از بیاض اوستادی مرحوم بیخ بانس تخم گزر هر یک بوزن دو فلوس تخم ترب پنج بهاگ یک یک فلوس تخم سویه قند سیاه هر یک پنج فلوس همه را جوشانیده سه روز بدهند در ابتدائے ایام حیض **ایضاً** که در هند برائے احتباس طمث مروج ست بادیان تخم شبت تخم ترب تخم زردک تخم حلبه تخم ترا تیزک کلونجی بابی برنگ در ایام حیض تا سه روز جوشانیده بدهند دیگر گوگل دار فلفل جوز مینهل مغز تخم کدوی تلخ برابر گرفته شیاف ساخته بردارند حیض براند **ایضاً** اسپند چوب کنجد سیاه جوشانیده بنوشند دیگر مجیٹھ بابرنگ مرچ کنکول هر یک یکجزو اجمود بادیان دانه الاچی کلان سه سه جزو مصطگی هر یک نیم جزو سفوف کرده دو چند شهد آمیخته بقدر مناسب بنوشند

اقوال مهره مسیحی گوید که هرگاه احتباس حیض از ورم رحم یا میلان او باشد اولاً اعتنا باصلاح آن نمایند و اگر احتباس او از انضمام افواه عروق بسبب برودت باشد ادویه مثل سلیخه و اسارون و قسط و سنبل و حماما و حب بلسان و زعفران و دارچینی و فقاح اذخر استعمال کنند و اگر بسبب غلظ خون و سردی او قوی شدید بود در ازاله او استعمال این چیزها کفایت نکند جز آنکه اولاً تلطیف تدبیر و تنقیه بدن از اخلاط غلیظه نمایند بعد ازان ادویه ملطف و مفتح بنوشند و اگر احتباس حیض از فرط فربهی باشد باید که استفراغات و ریاضت و تعب و اغذیه ملطفه و حقنهای حاده با ضمادات ملطفه و حمولات جاذب خون حیض استعمال کنند و اگر احتباس خون حیض از لاغری بسبب امراض متطاوله باشد بعد زوال مرض استحمام بآب شیرین و مالش بر دغنهائے ملین و طعام کثیر الغذا و عیش و راحت و فرزجات ملینه معمول از مخها و شحوم استعمال باید کرد و اگر احتباس حیض بسبب رعاف

دانعجا خون از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع محاجم بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و ادویه مدر حیض دهند و آن فرفیون و افتیمون و جند بیدستر و فلفل و انیسون و خردل و فطر اسالیون و حرف و شونیز و پودینه جبلی و پودینه نهری و سیر صحرائی و وج و اسارون و بیخ سوسن آسمانجونی و سعد و فقاح اذخر و سنبل و سلیخه و دارچینی و مو و راسن و شکاع و اشنه و اشق و سکبینج ست و بالجمله جمیع ادویه مفتحه سده و مدر بول و ملطف اخلاط غلیظه بود آنهمه حیض را براند چون بنوشند یا حمول بصوف نمایند یا بدان ضماد کنند و این دوا حیض فرود آرد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوه پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل نیمگرم بدهند دیگر لوبیا یکمشت کاشم ده درم تخم سپند پنج درم فطر اسالیون هفت درم در شش رطل آب بجوشانند تا آنکه یکرطل بماند صاف کرده سی درم از ان با یکدرم دحمر تا بدهند دیگر که تنقیه حیض کند نوه دو جزو لوبیا یکنیم جزو هر دو را بپزند تا مهرا شود و بعده آب او بقدر یک سکرجه گرفته و عصاره سداب تر نیم سکرجه و روغن یاسمین پنج درم آمیخته بنوشانند دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افتیمون فرفیون انیسون غاریقون فلفل دوقو فطر اسالیون مساوی کوفته بعسل سرشته دو درم بمطبوخ ممزوج بدهند دیگر جوز با سداب بسایند و بخور صرف بر نهار بمقدار پنج درم بدهند دیگر پودینه کوهی سوده مقدار ملعقه بطلا ممزوج بعد استحمام بدهند دیگر جند بیدستر سوده با آب انیسون و فطر اسالیون بدهند دیگر حلتیت یکدرم بشراب عسل یا ماء العسل بدهند دیگر فرفیون فطر اسالیون مساوی از نیم درم تا یکدرم با آب طبیخ اسارون بدهند دیگر شونیز یکدرم خردل نیم درم کوفته بیخته با طلا ممزوج بدهند دیگر جاوشیر افسنتین هر واحد یکدرم تخم بدهند دیگر سلیخه قسط مساوی کوفته بیخته دو درم بشراب بدهند دیگر که بقوت ادرار کند سلیخه سوده یکمثقال با آب فوه بخورند دیگر جند بیدستر نیم درم با آب پودینه نهری دو اوقیه بخورانند دیگر بیخ فاوانیا یکمثقال بماء العسل مطبوخ بدهند مطبوخ نافع مدر حیض تخم فنجنکشت پنج درم پودینه نهری یکدرم افسنتین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بجوشانند تا آنکه یکرطل بماند صاف نموده هر روز ثلث رطل با عسل سفید یک اوقیه آمیخته نیمگرم بنوشند دیگر زراوند طویل پنج درم ابهل شش درم انیسون چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته بمقدار حاجت بدهند دیگر پوست بیخ توت ده درم تخم گزر هفت درم تخم کرفس بادیان هر واحد پنج درم نانخواه سه درم بجوشانند آب او بعسل بدهند فرزجه که بقوت حیض بگشاید جند بیدستر مشک هر دو بروغن بان سرشته در صوف آلوده حمول کنند دیگر خربق سیاه بیخ حنظل کندش مساوی کوفته بیخته بزهره گاو یا آب سداب سرشته در صوفیکه بروغن بلسان تر کرده باشند آلوده بردارند دیگر مر پودینه هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر در میبختج مطبوخ تر کرده هشت درم سائیده بسرشند و شیافات دراز ساخته استعمال کنند دیگر حشیش افسنتین سکبینج ترمس سداب تر مساوی انجیر در میبختج مطبوخ تر کرده بمقدار سرشتن ادویه آمیخته شیاف سازند و بعمل آرند دیگر خربق سیاه عصاره افسنتین هر واحد دو درم مر چهار درم اشق یکدرم سائیده بزهره گاو سرشته و اگر تر بدست نیاید خشک آنرا در شراب تر کرده شیاف دراز سازند و استعمال نمایند دیگر عصاره قثاء الحمار مر زیره سیاه مساوی در زهره گاو یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند دیگر سداب تازه تخم حنظل افسنتین مساوی سائیده بمراره گاو یا آب گندنا سرشته بعمل آرند دیگر که تفتیح رحم منضم نماید بان سداب خشک بورق بارگ حنظل و تخم او شونیز مر جاوشیر هر وزن مقل هر واحد دو درم زهره شبوط زهره گاو هر یک چار درم ادویه خشک را کوفته بیخته و صموغ را در میبختج گداخته با هم سرشته بصوف بردارند دیگر که تفتیح دهن رگها و سده دهن سه کند و حیض فرود آرد تخم حنظل افسنتین شونیز اسارون کندش وج عرطنیثا پودینه کوهی بیخ سوسن آسمانجونی سداب خشک فلفل هر واحد دو درم اشق مقل حلتیت هر وزن هر واحد یکدرم زهره شبوط زهره ماکیان آب پیاز آب بادیان هر واحد ملعقه ادویه خشک را سائیده دیگر اجزا حل کرده و علک البطم سه درم بعسل گداخته ادویه آمیزند و بصوف استعمال کنند دیگر دارچینی سائیده یا مهر وزه بسرشند و در صوف که بروغن ناردین تر کرده باشند آلوده بردارند دیگر که حیض را بقوت فرود آرد مر پودینه کوهی هر واحد چهار درم مویز منقی بیست درم سداب تازه چهل درم ابهل پنج درم کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند دیگر زهره گاو شونیز هر واحد دو ثلث درم فرفیون بارزد جاوشیر هر واحد سه درم بصوف استعمال کنند

دیگر عصارهٔ قثاء الحمار بقیراط بزهرهٔ گاو آمیخته استعمال نمایند و دیگر برای ازالهٔ حیض او بند شود و گمان حمل آن گردد پس اگر حامله باشد جنین را نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرود آرد و جندبیدستر انیسون تخم کرفس هر واحد یک درم کوفته بیخته با شراب ممزوج نوشانند و چون بجاوشیر و کبریت و اظفار الطیب و عود و میعهٔ خشک بخور سازند حیض را فرود آرد و گاهی تکمید مینمایند بطبیخ شبت و بابونه و اذخر و مرزنجوش و سلیخه و قسط و اکلیل الملک و کرنب و کندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صعتر و حاشا و قیصوم و قردمانا باید که مریضه را درین طبیخ بنشانند و گرم گرم در ابریق اندازند و سر او بسته سر انبوبه نزد فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سر ذکر گردد و میر علی مینویسد که آنچه متعلق به تسخین و تبرید و تولید خون و ترطیب بدن است و علاج اورام و علاج رتق و مانند آن از اصول متکرره معلوم است و احتباس حیض حادث از قسم رتق لا علاج و از انسداد دهن رگها بسبب التحام قروح مایوس العلاج است و علاج آنها اخراج خون است تا کثرت نماید و تنقیهٔ بدن و استعمال ریاضت و احتمال ذکر معالجات مدر حیض میکنیم و او آنست که تحریک خون بسوی رحم نماید و آنرا در مسام نافذ گرداند و مسام را بگشاید و انجنین ادویه در مفردات و ایضاً در قرابادین ذکر کرده ایم و درینجا اراده ذکر تدابیر و مداوات که لائق تر باین مکانست مینمائیم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض است و آنچه این عمل کند فصد رگ صافن در رگ پس عقب و فصد رگ انسی است و بالجمله ازان قوی تر بود و حجامت بر ساق و کعب خصوصاً در زنان فربه موافق تر است و گاهی بتکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج شود و مداومت بستن اعضای سافله و کذلک ترک آن چند روز و بعد ازان استعمال ادویه مفتح مسام و مسهل رطوبات لزجه اگر سببش رطوبت باشد پس ازان استعمال ادویه خاص بادرار و اینها ملطف خون مفتح سدد اند بعضی ازان مشروبات اند مثل پودینه و طبیخ او و ماء العسل و پاشیدهٔ او و بزر مار العسل و ابهل ازین قوی تر است و شکاعی و اشیع سخت قوی است و دارچینی و زراوند و فیقرا و سکبینج و جاوشیر و تخم او و جندبیدستر و قردمانا و طبیخ زراوند و طبیخ اشنان و طبیخ لوبیای سرخ و محروث و انجره فاره و تخم مرزنجوش و بعضی ازان حمولات اند مثل خربق سفید و شحم حنظل و میعهٔ سائله و قنطوریون و صمغ زیتون بری و جاوشیر و جندبیدستر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و عصارهٔ افسنتین و گاهی فرفیون سوده با پنبه حمول کنند و بران زمانی اندک بغیر افراط صبر نمایند و این حمول جید الاثر است مر پودینه هر واحد چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز منقی بیست درم بزهرهٔ بقر سرشته ازان فرزجات سازند و ایضاً بگیرند جندبیدستر و مر و مشک و بروغن بان بلوط ساخته بردارند و حمول روغن اقحوان مدر طمث است و آب شقائق و نسرین ایضاً اشنان فارسی و عاقرقرحا و شونیز و سداب رطب و فرفیون مساوی باریک سائیده یا بهر وزن سرشته در صوف صوف که در روغن زنبق تر کرده باشند نهاده در داخل رحم حمول کنند و بعضی ازان ضمادات و کمادات اند و تکمید بادویه مدر حیض است و بعضی ازان بخورات اند مثل حنظل تنها که این ادرار فی الفور کند و همچنین جاوشیر و حلتیت و سکبینج و قردمانا و بعضی ازان آبزنات اند از آبیکه اندران ملطفات مدر حیض مثل پودینه و سداب و شکاعی و اشیع و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التواء کجی او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلظ خون یا سدهٔ حادث از اخلاط غلیظ یا از برودت و تضییق عروق باشد مداوای آن بدانچه مسخن و ملطف و مفتح سدد و مرقق خون باشد باید کرد مثل آنکه تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه کوهی و نهری باریک سائیده اندکی ازان بماء العسل یا آب نخود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بماء العسل یا آب نخود سیاه و آبیکه درسن یا اندکی شکاعی و اشیع دران جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آبزن که اندر آب آن کرفس و کرنب و بادیان و بابونه و سعد و آب و برنجاسف و ابهل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنشانند و بر عانه و ناف بادویه کماد نمایند بهر آنکه بقراط گفته که درین ادرار حیض منفعت عجیب است و این قول او است که تکمید بادویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سر گرانی پیدا نکند و این ادویه سنبل و دارچینی و سلیخه و عود بلسان و حب آن و بسباسه و جوزبوا و هیل و قاقله و حمامه و قسط و نقاح اذخر و مانند آنست چون این همه یا بعض او بگیرند و نیکو کوب کرده در ان مقدار آب که آنرا بپوشد بجوشانند و در کیسهٔ صوف نهاده مکرر تکمید سره و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این ادرار حیض نماید و اگر آن فائده نکند این دوا استعمال نمایند بگیرند مشکطرامشیع و پوست سلیخه هر واحد مثقال تخم کرفس بادیان انیسون زیرهٔ سیاه هر واحد یک نیم درم جندبیدستر قسط هر واحد

نیم مثقال باریک بسایند و قنه را در آبیکه اندران ترمس و ابہل جوشانیده باشند حل سازند و ہمہ را مخلوط کردہ حب سازند و یکمثقال برنتا بخور دہند و عقب او آبیکه دران ترمس و لوبیای سرخ جوشانیدہ باشند اندکی عسل حل کردہ بنوشند و این سفوف آنرا نافع ست تخم کرفس بادیان انیسون تخم کرفس کوہی فودنج نانخواہ مساوی باریک سائیدہ دو درم بشراب کہنہ بخورند و اگر دہم تا نیم مثقال حب آب لوبیای سرخ و زیرہ مالیدہ بنوشند ادرار حیض کند و این حب دیگر تیز در حیض ست حب ایارج بعاد بہروزہ ہر واحد یکجزو ابہل و مشکطرامشیع ہر واحد نیم جزو باریک سائیدہ با بہروزہ سرشتہ حبہا سازند شربت یکمثقال تا دو درم و بعد آن ماء العسل بنوشند و این معجون ادرار حیض کند بگیرند قسط و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخہ و مشکطرامشیع ہر واحد یکجزو و ابہل نیم جزو ہمہ را سائیدہ بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی یکمثقال باب لوبیای سرخ و این معجون دیگر آنرا نافع اسارون و مشکطرامشیع و ابہل ہر واحد دو درم انیسون و فطراسالیون و تخم کرفس و نانخواہ و حرمل ہر واحد سہ درم میعہ سائلہ یکنیم درم سکبینج و اشق و جاوشیر ہر واحد دو درم صموغ را باب سداب و آب پودینہ نہری ترکنند و ادویہ خشک را باریک بسایند و ہمہ را بعسل کف گرفتہ بسرشند شربتی از ان دو درم بشراب کہنہ و اگر زن اندک میسوسن باشراب بخورد ادرار حیض کند و باوجود این ہمہ نگاہ باید کرد پس اگر احتباس حیض از سدہ حادث از اخلاط غلیظ لزج باشد این ماء الاصول بدہند بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان فقاح اذخر اسن قسط مشکطرامشیع ہر واحد سہ درم بیخ اذخر چہار درم مصطکی سنبل الطیب ہر واحد یکنیم درم حماما دارچینی سلیخہ حب بلسان و عود آن ہر واحد دو درم ہمہ را در چہار رطل آب بجوشانند تا یکرطل آید صاف کردہ ہر روز چہل درم از ان با یکمثقال حمر تا دو یکدرم روغن بادام تلخ بنوشند و اگر ازین فائدہ نشود حب منتن بدہند پس بعض ایارجات کبار د قوتیر در فصل اندرین باب ایارج لوغاذیا ست چون چہار درم از ان با آب مطبوخ زیرہ سیاہ و پودینہ نہری و مشکطرامشیع آمیزند و با وجود اینکہ ذکر کردہ ہم فرزجات نافعہ این استعمال کنند فرزجہ نافع بگیرند آب سداب و آب پودینہ نہری و دران صوف ترکردہ در ابہل و مشکطرامشیع و حرمل باریک سودہ آلودہ کرزن بردارد دیگر بگیرند صوف و در آبیکه اندران افسنتین و ترمس و سداب جوشانیدہ اندک قنہ و میعہ سائلہ گداختہ باشند آغشتہ بردارد و ہمچنین اگر مقل در مازن تاب سداب و پودینہ بسایند و دران صوف ترکردہ بانگ زراوند طویل ملوث سازند نافع بود دیگر جند بیدستر نیم مثقال مشک دو حبہ بروغن زنبق حل کردہ پارہ صوف دران آلودہ بردارند دیگر مرو پودینہ ابہل و سداب خشک ہر واحد یکجزو پوست حنظل و کندش ہر واحد نیم جزو ہمہ را باریک سائیدہ با آب پودینہ یا آب سداب حل کردہ در صوف آلودہ حمول کنند دیگر بگیرند زہرہ گاو و در روغن بلسان حل کردہ دران صوف فرو بردہ بردارند و اگر زہرہ گاو گرفتہ اندران پارہ صوف ترکردہ در خربق سیاہ و تخم حنظل و ترمس و ابہل و افسنتین باریک سودہ آلودہ بردارند ادرار حیض نفع کند و اگر قنہ و جند بیدستر و مر و ابہل مساوی بزہرہ گاو و آب سداب حل کردہ بصوفہ آلودہ بردارند بسرعت ادرار حیض کند بخور مدر طمث جاوشیر و کندش و غیرہ اجزاء کہ در قول مسیحی گذشت ہر واحد یا جمیع آن بخور کنند بنحو یکہ مجمر زیر ظرف سوراخ دار نہند و عورت بران نشیند تا بخار آن بر رحم رسد دیگر حرمل و شونیز و مقل و علک البطم مساوی بنفط سرشتہ حب بامثل نخود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر حقنہ ہای مخصوص این حقنہ قبل نمایند نفع کند و ادرار حیض نماید حقنہ بیخ اذخر و فقاح او و مشکطرامشیع و ابہل و ترمس و سداب خشک و پودینہ نہری ہر واحد پنج درم ہمہ را در دو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند و از ان ربع رطل و روغن سوسن و روغن ناردین ہر واحد نیم اوقیہ گرفتہ مشک و عنبر ہر واحد نیم دانگ جند بیدستر و زعفران ہر واحد یکدانگ دران گداختہ بگرم حقنہ کنند کہ بسرعت ادرار حیض نماید و اگر زن را بر روغن بان در روغن خلوق باندک اسن و عنبر حقنہ کنند نفع کند و گاہی در احتباس حیض فرزجہ معمول از اشنان فارسی و عاقرقرحا و جاوشیر و ابہل باریک سودہ با آب سداب آمیختہ بصوف آلودہ انتفاع یابد و اگر این بروغن یاسمین اندک روغن ناردین آمیختہ حقنہ کنند نفع بخشد و باید کہ چیزی از حقنات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاہی در احتباس حیض فصد صافن و حجامت بر ساقین لاسیما بر آخر ادرار اسباب احتباس طمث جریان خون از منخرین باشد نفع کند و اما آنجا کہ احتباس حیض بسبب اندمال قرحہ بود تنزد و ہن رگہائی کہ از ان حیض جاری میشود ازالہ آن دشوار است و آنچہ استعمال او درین سزاوار بود فرزجات ملینہ متخذ از شحوم ماکیان و بط و مغز

ساق ایتره در روغن بنفشه و پیه خوک و مانند آنست و حقنه بدین اشیا پس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد این اشیا بود و اما هرگاه
احتباس بسبب علت در جمیع بدن باشد مثل حمیات و حرارت مزاج یا بسبب علت در بعض اعضا مثل سدد کبد یا علتی در معده یا در طحال یا در غیر
آن از اعضا پس شفای او بعلاج این امراض و استیصال آنها باشد بنحویکه در ابواب آنها مذکور شده اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربهی بدن
مفرط باشد در علاج آن فضلات بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نماید مثل ریاضت قوی کثیر و روزه داشتن و تقلیل غذا و تلطیف آن و استعمال
ادویه مسهل بلغم بعده ادویه مدر حیض از فرزجات و اضمده و حقنه یا غیر آنها حب جانی دایلاقی بنویسند آنرا که سبب حابس حیض و فوات خروج آن
فربهی یا افراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از ماده غلیظ لزج و مسهل پاک کنند و بادویه مفتح مسخن تکمید نمایند و خون را بسوی مجاری
حیض کشند بطریق این بعد تکمید فصد صافن و مابض کشادن ست و حجامت بر ساق زن فربه را حجامت یکروز بر یک ساق کنند و دیگر روز
بر دیگر ساق و گاهی رگ صافن و گاهی مابض و باره از پای دیگر کشایند و از ران تا شتالنگ هر فربه بندند بعصابه لطیف خاصه دران هفته که وقت
عادت حیض آمدن بوده باشد و ادویه مفتحه و ملطفه و مسخنه بخورند و در طبیخ آن نشینند و از ان ضماد سازند و آن ادویه اینست قردمانا کرفس و حاشا و فودنج و زراوند
علقیت و دوقو و باوشیر و جوز و سادج و زیره و فوه و میعه خشک و افسنتین و بیخ لوف و مرو باقی همانست که در قول مسیحی گذشت جمله این ادویه یا بعضی
که حاضر باشد کوفته بیخته از یک مثقال تا دو مثقال بماء العسل یا طبیخ فوه بدهند حیض بسته را بکشاید و طبیخ ابهل و لیو و ینه و مشکطرامشیع و نخود سیاه
و تخم مرزنجوش هر واحد با عسل مفتح حیض ست دارچینی چون سه سوده در پشم پاره که بشراب انگوری تر کرده باشند آلوده بردارند که حیض بکشاید
لیکن اگر صاحب مرض را صداع باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شبت و بابونه و اذخر و غیره ادویه آبزن که در قول مسیحی مذکور شد همه یا
بعضی از ان در آفتابه بپزند و مریضه بر کرسی نشسته و انبوبه در دهن آفتابه نهاده سر آن در فرج کنند تا بخار بدان رسد و چندانکه تواند صبر کند
سود دارد و قیا صداع را این تدبیر نیز نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب تر کرده بردارند سود دهد
ایارج فیقرا ادمان سود دارد دو لوبیای سرخ و گشنیز سیاه و نخود سیاه هر یک نیم مشت و فوه و سلیخه و قرفه هر یکی سه درم هر شبی آب تر کرده صبح آب آن بدهند
دیگر طلی بغدادی خرما و سه کف حلبه و یک کف خردل بپزند و بپالایند و سه اوقیه ازین مطبوخ و یکنیم اوقیه آب سداب تر آمیخته بدهند و نیز یک من تخم
بتخم حنظل تنها از ادویه بخور دیگر صواب تر ست بهر آنکه او را بوئی نیست که صداع آرد و ثابت بن قره میگوید زنی را از هفت سال احتباس حیض بود درین
شیاف کشاده شد نسخه او همان حمول جید ست که در قول ابوعلی گذشت و بوره ارمنی و شونیز سوخته و اشنان هر یک چهار درم شونیز یک درم مر دو درم انجیر خشک
در شراب تر کرده هشت درم همه را بکوبند و شیاف سازند و دیگر نسخه های مشهور یا شیاف و فرزجات همانست که در قول مسیحی و ابوعلی مسطور شد و آنرا که بسبب
احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود بنگرند اگر حرارت باشد سکنجبین ساده و کشکاب با روغن بادام دهند و تدابیر مرطبه نمایند
و آبزن کنند و روغن بنفشه و روغن مغز تخم کدو و روغن بادام بمالند و طعامها از مرغ فربه و پیه لیلا و اسفاناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از
بن ران تا القدم بمالند هرچه در علاج قلت شیر مذکور شد درینجا بکار برند و اگر با لاغری خشکی مزاج بار نجد دادل تعدیل مزاج بعلاج دق [illegible]
نمایند و پا از بن ران تا القدم بمالند و از شیافات مذکوره آنچه لایق تر بود بکار برند و آنرا که بسبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تدابیر
معتدل کنند و آنرا که بسبب ضعف جگر و قلت خون بود علاجش از امراض جگر اخذ کنند و آنرا که سبب قلت خون و ادرار فضول دیگر سابق از ان [illegible]
باشد تدبیر او بتدبیر ناقهین کنند و آنرا که سبب احتباس حیض رستن گوشت فزونی و اندمال جراحت قرحه بود صواب تر آنست که بدان [illegible]
بادویه مسهل و فصد پاک نمایند و ریاضت بوقت دارانند آن بکار برند طعامها معتدل خورند و آنرا که سبب انقلاب رحم یا اختناق بود علاج آن مذکور شد بعد
ابن الیاس گوید که اگر احتباس حیض بسبب ورم رحم باشد و با ثقل و وجع و تپ باشد فصد کنند و مرهم جلاب سکنجبین بدهند و [illegible] تخم کاسنی هر واحد [illegible]
هر یک [illegible] درم [illegible] و غذا ماء الشعیر با مزوره ماش و شیره مغز بادام سازند و یا صباح شربت بنفشه و سکنجبین [illegible] ده درم بدهند و اگر بسبب قلت خون باشد هر صبح شربت [illegible]

هر واحد ده درم و شربت مقوی قلب و معده یکمثقال دهند و سکون اختیار نمایند و ترک ریاضت و تعب کنند و خواب و حمام معتدل و جلوس در مساکن
معتدل الهوا و توسیع و رغذا و تناول اغذیهٔ غلیظه مولد خون مثل هریسه و عصیده و لحوم فاضله و حلویات و حلوا اسکرز معمول به نشاسته و لبوب
نافع و اگر بسبب غلظ خون یا بسبب سردی تضیق مجاری خون بسوی رحم باشد هر صبح جلاب از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینهٔ جبلی هر واحد
دو درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشانند و غذا مزوره نخود با شیرهٔ حب الصنوبر دهند و یا هر صبح جلاب از پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد سه درم و از
شکر سرخ ده درم بدهند و زن را در طبیخ اکلیل و شبت و دیگر ادویه که در قول صاحب کامل گذشت بنشانند و با فاویه که در همانجا مسطور شد بر زهار
و عانه مکرر تکمید نمایند که آن ادرار طمث کنند و یا این معجون بخورند که ادرار حیض بلا توقف نماید مشکطرامشیع قسط ریوند چینی اسارون حماما حرمل جعده
هر واحد سه درم بادیان تخم کرفس انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربت یکمثقال با آب لوبیای سرخ و اگر نباشد با آب نخود سیاه
یا سرخ و این فرزجه مدر حیض است مر و پودینهٔ جبلی هر واحد چهار درم سداب شونیز هر واحد سه درم ترمس افسنتین رومی هر واحد یکدرم کوفته بیخته
بروغن سنبل و سداب سرشته بردارند و این فرزجه قوی تر از اول است پودینهٔ جبلی اهل سداب خشک پوست حنظل کندش هر واحد سه درم
مشک دو حبه در روغن زنبق حل کرده استعمال نمایند و اگر بسبب فرط فربهی تضیق مسالک باشد فصد صافن و اخراج خون بسیار و استعمال ریاضت و تعب و
جوع کنند و هر صبح سکنجبین بسیار ترش ده درم بنوشند و غذا مزوره سکباج بغیر لحم خورند و دیگر اغذیهٔ ترش تناول کنند و حمام بر ناشتا استعمال نمایند
و در آن عرق آورند و در آفتاب گرم نشینند و زنجبیل و عاقرقرحا و دیگر ادویه که در قول مسیحی گذشت هر واحد یکدرم کوفته تبخیر نمایند و یا بجاوشیر
وغیره که در قول صاحب کامل گذشت بخور کنند و اگر بسبب سوء مزاج کل بدن یا بسبب مرضی در طحال و مقعد باشد علاج آن اعضا و تقویت آنها
نمایند ابو الحسن گوید که اگر احتباس حیض تابع فربهی بدن و کثرت شحم ضاغط عروق مانع جریان خون باشد گلقند عسلی و انیسون بخورانند و شراب
بنوشانند و غذا نخود آب دهند و تکمید عانه بدارچینی و سنبل الطیب و مشک بروغن بان کنند و اگر بسبب برد مزاج رحم یا سدهٔ خلط غلیظ باشد علاجش
به تنقیه از ادویهٔ ملطفه مثل ایارج و شرب ادویهٔ ملطفه مثل قرص مر با آب طبیخ اهل کنند و اگر مشکل گردد مرتفعه را یکمثقال سداب یا طبیخ افسنتین یا ترمس
او با آب لوبیا با سکنجبین بزوری دهند و مر با آب افسنتین یا شراب آن حمول سازند و تبخیر بقنه نمایند و در طبیخ کرفس و سداب و بادیان و پودینه نشانند
و تکمید عانه بسنبل الطیب و سلیخه و جوزبوا نمایند یا مقل کوفته در آب پخته در کیسهٔ صوف نهاده گرم گرم تکمید عانه کنند و یا در رحم اندک روغن
بان یا قطران بچکانند یا سداب حمول کنند خجندی گوید که اگر از غلظ خون بسبب برودت و کثرت مخالطت اخلاط غلیظه باشد طبیخ اصول که در آن
تخم کرفس و کشوث و انیسون و بادیان باشد بشربت اصول و مطبوخ فوه و سونیز و بیخ کرفس و پوست بیخ کبر دهند و در طبیخ بابونه و حلبه و اکلیل الملک
نشانند و آبیکه در آن کرنب و شبت پخته باشد بنوشانند و گویند که سفوف حلبه ادرار حیض کند و قرص انیر باریس بشربت اصول نیکوست خصوصاً
اگر مشارکت جگر باشد و همچنین جلنجبین بماء الاصول و مشکطرامشیع و پودینه بعسل سرشته یا جوشانیده و آنچه از حرارت باشد نوشیدن آب
کاسنی یا آب عنب الثعلب بشکر آمیزا نافع بود خصوصاً اگر مشارکت کبد باشد و آنچه از یبس باشد روغن سوسن و بابونه در روغن بادام نفع کند
و اگر با حرارت بود روغن بنفشه و پیه ماکیان و بط مناسب بود و از اغذیه آنچه ادرار حیض کند لوبیاست چون در آب تر کنند و آبش بنوشند و اگر
آنرا بکرفس و اندک سداب و خردل بجوشانند بهتر بود و نخود آب بزرگ چون نخود سیاه باشد و سفید نیز نافع بود و طبیخ حلبه با خرما نوشیدن و زنجبیل مربی
و این دو مرکب ادرار حیض کند چون از برودت یا آمیزش اخلاط غلیظه بخون باشد لوبیای سرخ حلبه هر واحد یک کف انیسون پنج درم سداب
خشک سه درم فوه پنج درم تخم حرمل پنج درم تخم کرفس هفت درم جوشانیده صاف نمود دیکدرم مر بیاد در آن حل کرده بنوشند ابن نوح گوید که فصد صافن
و حجامت بر ساق کنند و محاجم بلا شرط بر عانه نهند و در آب شیرین نیمگرم نشانند و اصول غار و بارزد هر یک مثقال بماء العسل بخورانند و یا جاوشیر
و افسنتین و پوست سلیخه سازج حل سائیده با آب پودینهٔ نهری یا آب فوه بنوشانند و این دوا ادرار حیض کند و الا نامردان را که منی ایشان محتبس شده باشد

نافع بود افسنتین و شیح رطب و ترمس و سداب خشک و رطب و انجیر مساوی ہمہ را کوفتہ شراب سفنج بران انداختہ بسایند تا مثل مرہم گردد و زنان
ہر روز دو درم تا سہ روز بخورد و سہ روز استراحت نمایند و ہمچنین تا آنکہ خون نازل شود و حمول او نیز سازد و مردیا آب بادیان و کرفس بنوشد
و بیخ سوسن آسمانجونی دو درم با ماء العسل سہ اوقیہ بدہند و آین شیاف قویست عروق جنازی خشک کردہ سہ جزو زنگار یکجزو سائیدہ با پیہ گاو سرشند
و با جند بیدستر و قطران بصوفہ بردارند و بیخ سوسن آسمانجونی با آب گندنای نبطی حمول کنند و آزاد و یہ مفردہ مدر حیض فو و منعتر میعہ خشک افسنتین
حاشا و غیر آنست کہ در قول مسیحی گذشت و روغن جوز نست درم با آب سداب بنوشند و غذا شوربای لوبیا القنابر دہ خوراب کہ دران سداب قطع کردہ
اندازند و این فرزجہ قویست انیسون قرد مانا نانخواہ لورق زراوند لوونیہ مساوی سودہ بروغن ناروین لسرشند و در صوفہ بردارند و
این شیاف جالینوس قوتیرست خربق سیاہ بیخ حنظل ہر دو سودہ با آب سرشتہ شیاف در از سازند و حمول کنند کہ این اول رطوبت پس خون
بیرون آرد و بقراط گفتہ کہ اگر حیض زن متغیر اللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست کہ او محتاج تنقیہ است و ایضاً
گفتہ کہ اگر زن خون قی کند پس حیض آید قی الدم ازان منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس از بینی او خون برآید این علامت سست
و ایضاً گفتہ کہ بخور باظفار الطیب جالب خون زنان و نافع ایشت ولاسیما بسیار مگر آنکہ در سر ور دہیجان کند و ایضاً گفتہ کہ اگر زن نہ حاملہ باشد
و نہ مرضعہ و در پستان خود شیر یابد این دلیل آنست کہ خون حیض او منقطع شدہ و جالینوس گوید کہ چون زنان لطبیعہ مرد منتقل گردد حیض ازایشان
ادرار حیض او نکند و این حال زنانی را عارض شود کہ شبیہ بمرد ان باشند و رگہای ایشان فراخ و قلیل الدم بوند و آہرن گوید کہ اگر زن را رعاف
رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او و قلت آن باکی نیست و ثابت گوید او ویہ کہ ادرار حیض کنند در اکثر آن ہم تخفیف منی کنند و بعض
محدثین ذکر کردہ اند کہ زنی آب سہ برگہ مطبوخ ہر روز دہ استار تا سہ روز نوشید بر ناشتا پس حیض او جاری می شد تجربہ کردہ ہی گوید کہ اگر سببش غلبہ
خون یا سرد باشد و در وقبل از وقت نوبت حجامت ساقین کنند بعدہ ہر صبح طبیخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرامشیع ہر واحد یک درم بادہ درم
شکر بدہند و یا پرسیاوشان و بادیان و پودینہ ہر یک یکدرم بادہ درم گلقند عسلی بنوشانند و غذا نخود آب دہند و گوید کہ جلاب تنقذ از عسل
و روغن الیہ و تخم ریحان ادرار طمث میکند و از نطولات آبیکہ دران قیصوم و اکلیل الملک و شبت و بادیان و تخم کرنب و ابہل و برگ سداب
پختہ باشند نطول کنند و بقرنفل و ادویہ دیگر کہ در قول صاحب کامل گذشت ہر انچہ ازان یافتہ شود بر ناف تکمید نمایند و آین فرزجہ ادرار حیض کند
پودینہ جبلی مرمکی ہر واحد یکمثقال تخم کرفس شونیز سداب ترمس افسنتین ہر واحد یکدرم باریک سائیدہ بروغن سداب سرشتہ بردارند و انطاکی
گوید کہ اگر از سوء مزاج باشد علاجش حجامت ساقین و فصد صافن قریب نوبت ست و جماع و آشامیدن مدرات بہترین آنہا کرفس و کرنب و بادیان و تخم و
گزر و تریب و پیاز و نخود ست اکلاً و شرباً و حمولاً و جلوساً در طبیخ آنہا و کذا قوہ و کندبا دنگ از حلویات و از آنچہ تسہیل حیض کند تبخیر و دلک بروغنہا و شحم
حلبہ و تخم کاسنی و حمول حلتیت ست میر محمد حسین بلنولسیاد آنجاکہ احتباس حیض بسبب سدہ بود کہ از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون رقیق
باشد سست و ظہور کلف و داغہای سیاہ و سرخ بر بدن و چہرہ و علاجش تفتیح بشربت اصول و معجون نجاح ست و بعد ازان استعمال مدرات و ماء الاصول کہ در
قول صاحب کامل گذشت بدہند و بعد ازان اگر حاجت افتد حب منتن و ایارج لوغاذیا و فرزجہ ہا و بخور کہ در قول مذکور مسطور شد بکار برند و این نقوع
ادرار حیض از مجربات امین الدولہ ست تخم خربزہ پنج مثقال تخم کرفس انیسون ہر کدام دو مثقال ہمہ را نیمکوفتہ در سہ رطل آب گرم سہ شبانہ روز خیسانیدہ ہر روز سی
مثقال با روغن بادام شیرین یکمثقال بدہند و این مطبوخ در ادرار طمث از تجارب انطاکی ست مویز منقی انجیر خشک ہر کدام بیست درم گل سرخ قسط شیرین
موہ الصبغ ہر کدام سہ درم حلبہ کرفس انیسون تخم انجرہ تخم کاسنی ہر یک دہ درم جوکوب نمودہ در دہ حیند آن آب بجوشانند چون بربع بماند صاف نمودہ
بشکر شیرین ساختہ بدہند و این فرزجہ را نیز از اعمال خود شمردہ اشق حلتیت جند بیدستر جوزبوا ہر کدام یکجزو قرنفل زعفران تخم حنظل ہر کدام ربع جزو
بعسل سرشتہ پارہ بصوفہ را بمقدار یکدرم ازان آلودہ بردارند و اگر احتباس بسبب پیہ باشد کہ در مجاری سدہ پیدا کند علامتش و پشت ناف و ثقل بر

در ایام حیض و ظهور خون اندک بغیر رفق ست علاجش بحلات و مدرات چون تخم کرفس و تخم کاسنی و حلبه و نانخواه و اسارون و فصد صافن و حجامت ساقین قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز تکمید با دویه کنند و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند ست

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض و این عام ست که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در غیر ایام معتاد حیض پدید آید و دوام نماید و این را استحاضه گویند بالجمله کثرت آن گاهے بر سبیل دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود ست اگر بکمال افراط و سیلان نغیر محتاج الیه نه انجامد و گاهی بر سبیل مرض بود و این دو نوع ست یکی آنکه سببش در رحم باشد و این یا از ضعف رحم و رگهاے او بسبب سوء مزاجے بود و یا از قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم و یا از کشادن دهن رگها و گسستن یا شگافتن رگ بسببے بدنی چون سوء مزاج حار یابس یا بارد یابس یا رطب و یا بسببے خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد و دوم آنکه سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج او بقوت او بود و یا بسبب ثقل خون بر بدن ضعیف و اگرچه خون در کمیت و کیفیت خود از اعتدال تجاوز نکرده باشد و یا رقت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت با آنکه هر نزف خون بهر سبب که باشد ابتدا بقلت و رقت کند بعد از ان بکثرت و غلظ شروع نماید و چندی بران استمرار کند بعده فرود آید و کمتر و رقیق شود و بدانکه چون نزف افراط کند امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف هضم و تهیج اطراف و بدن و ورد ارت رنگ روی و گاهی باستسقا انجامد و گاهی کثرت خروج خون بغلبه صفرا و اکند و حمیات صفراوی سوزان و قشعریرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده بسبب فقدان خون زیاده شود و درد پشت عارض گردد و خون حیض بکثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً علامات مخصوصه قروح و اکله و بواسیر و حکه و شقاق رحم که در موضع هریک مسطور ست دریافت نمایند پس علامات هر مرض که یافته شود سببش همان مرض باشد و الاحال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت بپرسند اگر اقرار آن کند سببش همان باشد و اگر ازین اسباب هیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و بزردی و سفیدی متغیر نشود و از ان مضرتے در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن سبک شود و زن از اهل تنعم بود که غذا نیک خورد و محنت نکند سببش دفع طبیعت بود و اگر امتلای چهره و بدن و سرخی آنها و پری رگها و دیگر علامات غلبه خون ظاهر بود و گاهے بادی درد بود و گاهے بی درد باشد و تا آنکه ضعیف نشود بند نگردد سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره متغیر گردد حال قوام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید بود و گرم و سوزان نباشد و از قالبهات ضرر یابد و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی با تهیج رو و چشم بود و گاهے مریضه مثل حامله شود و گاهے در رحم مثل درد زه ظاهر گردد و رطوبت لزج از ان برآید و گوشت مریضه نرم و آویخته بود سببش رقت خون از مادهٔ مائی و رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با نحافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگر آثار احتراق خون یافته شود سببش انصباب عرق از غلبه سودا محترقه باشد و ایضاً اگر خلطے با خون آمیخته بود و آثار آن بخوبی دریافت نگردد باید که خلط غالب را از جمع کنانیدن پارچه و رنگ آن بجویند در تشخیص اقسام سوء مزاج رحم مسطور شد دریافت نمایند و سخنه و چهره مریضه و تند ابسم سابق نیز بر غلبه هر خلط دلالت کند و اگر خون صاف آید و بے درد بود و از غثیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کشادن رگهای آن باشد بعده بر علامات اقسام سوء مزاج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سوء مزاج که یافته شود سبب ضعف رحم همان باشد اگر خون سیاه تر آید از درد باشد و اگر سرخ و گرم تر و درخشان تر بود از شریان باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

تا آنکه ضعف در بدن و قوت و تغیر در رنگ ظاهر نشود بحبس آن نپردازند و چون بافراط انجامد فصد باسلیق نمایند و بپستان محاجم بنهاده‌اند و محاجم نارمی
زیر پستان نهند و قرص کهربا و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بدهند و شیاف از ادویهٔ حابس حیض مثل سرمه و گلنار و شب یمانی و تمکار
و مازو و قشار کندر و اقاقیا و آب مورد ساخته حمول نمایند و آبزن قابض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوای فصد همین تدبیر بعمل آرند و اشربه
و ربوب قابضه بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض و ریباس و به و سیب بنوشانند و اقاقیا و صندل و گل سرخ و سماق و پوست انار
و مورد بر عانه طلا کنند و شیاف کحل بر دارند و اگر فائده نشود بعد نضج از مسهل صفرا تنقیه نمایند بعده بهر تسکین حرارت مثل آب برگ خرفه
و بارتنگ با گل ارمنی و گلنار و قرص کهربا و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد بدفعات قی کنانند و بمسهل بلغم و حب ایارج تنقیه کنند
و اشربه و اغذیه مجففه و آبزن و شیافات مناسب آن بکار برند و اگر از غلبه سودا بود تنقیه بمسهل سودا و حب افتیمون یا ایارج یا ماء الجبن و سفوف لاجورد
کنند و اگر مانعی نبود فصد باسلیق نیز بکشایند پس ادویه حابسه مثل قرص گلنار و خشخاش یا شیره تخم خرفه و خشخاش در [illegible] هر یک هفت ماشه باشد و شربت
حب الآس و گاوزبان استعمال نمایند و اگر سببش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نمایند و باید دانست که هرگاه این مرض مزمن شود و زائل نشود
و چون با وی خفقان و غشی و سقوط قوت یار شود امر مشکل گردد و عرق عنبر درین وقت نفع عجیب بخشد و جمله حابسات که در علاج بواسیر دموی مذکور شد حابس
طمث است و گاهی اسراف آن هلاک گرداند ذکر ادویهٔ مفرده و مرکبهٔ یونانیه که مفید اقسام کثرت حیض است نوشیدن آب برگ خشک تازه
یا آب طبیخ خشک آن یا عرق آن و کذا خاکستر بردی شربا و حمولا و حقنة و کذا تعلیق بهمنی در پارچهٔ ابریشمینه سرخ بر مرلفینه و کذا حمول برگ نیل و کذا تعلیق
برگ اسبارشت نیم مثقال بر عانه و کذا خوردن لب ذالراعی سه درهم در سکنجبین نیم [illegible] و کذا طلای سرگین [illegible] و حنا بر دو برداشتن آن تا
نیم ساعت همچنین سه روز متواتر و کذا ذکر مرد با آب شسته آن آب را بی اطلاع زن نوشانیدن هر و احمد در قطع خون حیض مجرب است [illegible]
آب مطبوخ برادهٔ چوب کنار و کذا طراثیث بشیر تازه آهن تاب و کذا مغره یک مثقال در سکنجبین نیم [illegible] و کذا مر نیم درهم در ان و کذا آب کشنیز سبز
سه درهم با آب بارتنگ تازه و کذا آب به و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مروارید دو درهم و کذا زرشک با تخم کوفته تنها و با گل ارمنی تا ده روز
متواتر و کذا قرفه دو درهم و کذا زبرجد سدس مثقال و کذا پنیرمایهٔ اسپ و کذا گل شاموس یکدرهم و شرب و حمول پوست عدس و کذا
خبث الحدید و کذا پوست کنار بریان و کذا طراثیث و کذا طلق محلول بآب بارتنگ و کذا بیخ نیلوفر سفید و تخم او و کذا بیخ انجبار سه درهم و کذا آب
آهن تاب و کذا جمار نخل و کذا عذبه و کذا مرجان سوده دو درهم و کذا پنیرمایهٔ خرگوش و کذا برگ و ثمر مغیلان و کذا حی العالم و کذا آب سپید و
[illegible] و کذا تخم انگور و کذا ملح و کذا انفحهٔ خروف و کذا گل یاسمین سفید خشک کرده و کذا عصفر و [illegible] پوست انار باریک سوده با آب پخته
و کذا برنج و کذا پشک بز کوهی بمثل او کندر برای مزمن و کذا ودع سوخته و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوفر هندی و کذا آب [illegible]
و کذا خبث الفضه و کذا سنگ سفناج بر من سبز سوده و کذا قسب قابض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض با چربی مرغابی
و کذا پشک شتر و کندر و کذا قلقدیس با آب گندنا و کذا خرنوب نبطی و کذا دخان قطران یا میعه یا کندر یا نفط یا طرفا و کذا زیتون سبز کوفته و کذا
[illegible] و ضماد بر عانه بردی شراب سوخته و مورد و کذا جلسین با آب مورد و کذا حشیشة الزجاج و کذا حنا قریش و کذا بخور السک بسرکه گداخته
و حقنه [illegible] بطبیخ بیخ لحیة التیس و کذا انارشنگ دو درهم مغره سه مرتبه و جلوس در طبیخ خرنوب شامی و کذا آب انار ترش معصور بشحم او مطبوخ
و کذا [illegible] بریان و برنج بریان و پوست انار [illegible] و اکل ثمر کنار و یا سماق و یا خرنوب تا ده روز متواتر هر روز سه مرتبه و
یا بلوط و یا بقلة عنب الثعلب و یا سفرجل و یا بقلهٔ یمانی و یا قسب و یا بسر و یا خرنوب نبطی و یا خشخاش تا بیست روز و دخان طرفه بلقع و کذا
کبریت [illegible] سندروس و کذا [illegible] سرگین ابن عرس و بخار سرکه بر سنگ آسیای گرم انداخته و تعلیق کهربا یکمثقال و کذا عقیق شرطی
که بسیار سرخ نباشد و در ان خطوط سفید باریک بود و تختم آن و کذا سماق در صرهٔ [illegible] و کذا زمرد و کذا یاقوت و کذا مرجان و کذا بیخ سوسن

هر واحد حابس خون حیض ست **دیگر** زراقۂ آب بارتنگ که دران گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع ست و آشامیدن آب برنج که دران کندر
حل کرده باشند و خوردن صدف سوخته و خرمهرہ سوخته مفرد و مجموع مجرب سرہندیست و گویند که اگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود فرزجه
سازند خون رحم به بندد و اگر پارچۂ حیض سوخته حمول نمایند خون مفرط حیض و نفاس و بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم پاشند خون
بند نماید و التحام او نماید و باقی ادویۂ مفرده در مرکبات و اقوال حکما خواهد آمد **و اینکه** برائے احتباس طمث مجربست آمله منقی یکتوله
بادیان یکتوله شب در آب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید یکتوله اضافه کرده بنوشند **ایضاً** اگر با حرارت باشد قرص کهربا
چهار ماشه سوده با شربت انجبار یکدام سرشته اول بخورند بالائش شیرۂ خرفه با نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط زاج سفید
کندر حب الآس برابر سائیده با آب بارتنگ سرشته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** نسخۂ علوی خان قرص کهربا سوده یا قوتی بارد یا خمیرۂ صندل
سرشته اول بخورند و عقب آن شیرۂ تخم خرفه شیرۂ کشنیز خشک شیرۂ صندل سفید شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ بادیان خطائی هر یک یکمثقال در گلاب و عرق صندل
هر واحد دوازده مثقال بر آورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند **ایضاً** که از مجربات حکیم علی ست کهربا گل مختوم هر یک مثقال باریک
سائیده با شیرۂ خرفه بدهند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخۂ انیس نیز داخل ست **ایضاً** مجرب حکیم ممدوح فوفل طباشیر کات هندی پوست انار
مساوی باریک سائیده از یکمثقال تا یکنیم مثقال با آب سرد بدهند **دیگر** اگر زنے را بعد اسقاط حمل افراط سیلان طمث بهم رسد و هیچ دوا
نشود هر روز آب برگ بارتنگ در فالوده پخته دهند که از مجربات حکیم موصوف ست و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد باسلیق کرده باز همین دوا
دهند **ایضاً** اگر بعد سقوط اکثر ست حیض بهم رسد و هیچ علاج حاذق نشود بیخ انجبار اقاقیا نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نه ماشه کوفته بیخته
در آب مطبوخ برگ مورد که چهارم آب بماند صاف نموده دران قرص القدر نه ماشه بسته هر روز نه ماشه با شیرۂ تخم خرفه بریان خمیرۂ صندل
داخل کرده بخورانند و از زاج سفید بار و سوخته کندر گل ارمنی کزمازج هر یک چهار ماشه باریک سائیده قدرے شال یا پشم با آب آهن تاب
از خانۂ آهنگر طلبیده تر کرده بدان ادویه آلوده فرزجه سازند و جفت بلوط کندر زاج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چهار ماشه باریک سوده با سفیدۂ
بیضۂ مرغ یا در زرده آن سرشته بر پارچۂ کرپاس مالیده نیم گرم نموده بر کمر بهند که مجرب حکیم علوی خانست **ایضاً** بلیله مویز کشنیز خشک ناردانه هر واحد
دو درم جوشانیده بنوشند که برائے طمث حامله مجرب ست **ایضاً** گل ارمنی کزمازج گل فوفل سنگ جراحت کوفته بیخته اول بخورند بعده شیرۂ بارتنگ
بنوشند **دیگر** که بعد درد رحم خون حیض بافراط آید دم الاخوین یکماشه سوده با طریفل صغیر یکتوله سرشته همراه شیرۂ بیخ انجبار چهار ماشه شیرۂ تخم
خرپزه شیرۂ خار خسک هر یک شش ماشه نبات یکنیم توله سه چهار روز دهند **ایضاً** سفوف پکهان بید که در حابس خون حیض و بواسیر معمول ست
پوست هلیله زرد و بر روغن گاو بریان کرده کهربا آمله رال نشاسته بریان پکهان بید هر یک پنج ماشه لک مغسول مرجان ریوند چینی تخم حماض زعفران
هر یک چهار ماشه صدف سوخته یکتوله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقاقیا حب الآس طباشیر گل سرخ گل ارمنی حضض مکی هر یک
ماشه دم الاخوین زرشک هر یک دو ماشه کندر بیخ انجبار مرکی هر یک نیم ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یا با عسل معجون کنند و بقدر مناسب خورده
بالائش گل خطمی سه ماشه جوشانیده شیرۂ خار خسک شش ماشه شیرۂ بیخ انجبار شیرۂ تال مکهانه هر یک چهار ماشه خمیرۂ صندل یکتوله حل کرده
بنوشند **ایضاً** بهر جریان حیض از دو ماه بعد فصد قرص کهربا دهند اگر باز خون آید و سوزش بسیار در زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه ماشه
آب برگ بارتنگ تازه ده توله شیرۂ عناب پنج دانه شیرۂ بیخ انجبار چهار ماشه شیرۂ مغز تخم سهند دانه شیرۂ تخم کاهو هر یک شش ماشه زهر مهره طباشیر
یک یک ماشه سوده پاشیده بے شیرینی بدهند باز شیرۂ کشنیز خشک چهار ماشه عرق شاهتره دم الاخوین ماشه زیاتود یکتوله عوض آب بارتنگ زهر مهره
کنند باز قرص کهربا چهار ماشه افزایند و بجهت آخر روز شیرۂ تخم خرفه شش ماشه شیرۂ بیخ انجبار چهار ماشه لعاب بیشه خطمی شش ماشه نبات یکنیم توله بارتنگ چهار ماشه
پاشیده دهند و اگر گرمی زیاده شود لعاب گل خطمی لعاب بهدانه هر یک سه ماشه شیرۂ مغز تخم هندیانه شیرۂ تخم کاهو هر یک شش ماشه شیرۂ تخم خشخاش

شیرهٔ بیخ انجبار هر یک چهار ماشه شربت دیاقوذا دو توله صمغ عربی طباشیر دم الاخوین هر یک یکماشه سوده پاشیده بدهند باز قرص کهربا چهار ماشه بشربت دیاقوذا دو توله سرشته باشیرهٔ مغز تخم هندوانه شش ماشه شیرهٔ بیخ انجبار چهار ماشه نبات یکتوله کثیرا ماشه سوده پاشیده دهند و آخر روز دم الاخوین ماشه سوده با اطریفل صغیر توله سرشته همراه عرق عنب الثعلب بخورانند **آبزن** که افراط حیض را ببندد کنند اول قرص کهربا و رب حب الآس بخورند و بعد از ان ثمر طرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفته هر یک سه درم شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم در آب ده من بجوشانند تا پنج من بماند در ظرفی کرده اندران نشینند و همین آب را بر پشت و زهار چند مرتبه بتکرار ریزند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند **ایضاً** که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین در زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انزال از حدت منی مفید ست گل سرخ برگ مورد شب یمانی گلنار مازو پوست انار جوز السرو کزمازج اقاقیا ثمر طرفا عدس مسلم بلوط حفت بلوط خرنوب گشنیز خشک لحیة التیس سماق عوسج کندر صندل سرخ کعک جاورس دم الاخوین ازین ادویه طبیب هرچه مناسب بیند جوش داده آبزن نماید حب که نافع این مرض ست مازو سنبر کثیرا جند بیدستر افیون مساوی حب ساخته از نیم ماشه تا یکماشه بدهند و از ماش و اقاقیا و مغاث و دم الاخوین بر عانه ضماد کنند **سفوف** که در حبس خون حیض مجرب ست صمغ عربی کثیرا ابنغر تخم کدو بیخ انجبار هر یک سه ماشه نشاسته گلنار دم الاخوین هر یک دو ماشه کوفته بیخته شش ماشه بخورند **شربت** که درین باب مجرب ست برگ مورد حب الآس هر واحد یکجزو گشنیز خشک نیم جزو ابریشم گاوزبان هر واحد ربع جزو با شکر سه چند بقوام شربت آرند شربتی تا چهار توله با آب سرد **ضماد** که بکرر تجربه رسیده حنطیا تا سائیده هموزن آن حنا بیامیزند و در آب سرشته بر کف دست و پا ضماد نموده یکساعت در تابش آفتاب نشیند حیض و نفاس بند **ایضاً** ضماد علوی خان که مجرب ست کندر گلنار مازو سنبر اقاقیا سرمه سپید شب یمانی مساوی کوفته بیخته بر عانه ضماد کنند **ایضاً** که استحاضه حامله و غیر حامله را معمول ست گلنار بلوط جوز السرو مازو سنبر پوست انار کزمازج اقاقیا حب الآس هر یک دو ماشه گل ارمنی چهار ماشه کوفته بیخته در آب کوکنار سرشته زیر ناف ضماد نمایند **ایضاً** عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند **ایضاً** صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ شب یمانی اقاقیا دم الاخوین سائیده بآب بارتنگ سرشته ضماد نمایند **طلا** که افراط حیض باز دارد بلوط طباشیر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته بآب بر عانه و پشت طلا کنند **فرزجه** که در قطع خون حیض مجرب ست صمغ عربی کافور هر یک یک درم گلنار سه درم گشنیز تازه هفت درم بالته بر دارند **ایضاً** مجرب مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ مساوی از حریر گذرانیده پوست انار ترش نیمکوب کرده جهار بخته قدری ابریشم را بآب او تر کرده با ادویه مسحوقه آغشته بردارند **ایضاً** که در حبس خون و تقویت رحم آزموده است مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یکدرم دم الاخوین دو درم باریک سوده بدستور ابریشم پاره در مطبوخ انار ترنموده آلوده بردارند **ایضاً** که درین باب قوی ترست برگ مورد مازو سوخته سرمه نشاسته هر یک پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور لته را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده بدوا آلوده استعمال نمایند و چنین استعمال اگر هر روز تفل لاک که زرگران زیور دگویند مثقالی کوفته با زرده بیضهٔ مرغ بخته تناول کنند تخلف نکند و بکرر تجربه رسیده **ایضاً** که معمول ست پوست انار مازو سنبر کاغذ سوخته کهربا گل ارمنی دم الاخوین سنگ جراحت گل ملتانی اقاقیا گلنار فارسی نرم کوفته بخته در صره بسته زن در اندام نهانی بردارد و هرگاه افراط طمث با ضعف قلب و رحم باشد مفرح یاقوتی علوی خان بخورانند **ذکر ادویهٔ مفرده** و مرکبه هندیه که نافع کثرت حیض ست اگر یکماشه نانک گندهک آنوله سار نرم سوده باشیر گاو هر روز تا یکهفته بخورند حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کرده در لته بسته بردارند فی الفور خون بند شود و نوشیدن آب برگ بانسه درین باب مجرب ست و دمیدن خاکستر لیشک بزر در رحم و خوردن گل بابنی و نبات سفید برابر بقدر یک توله و کذا خاکستر بان چارپائی کهنه یا ٹاٹ کهنه سوخته با شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست با آب چگذار ال سوده با شکر سفید سفوف کرده و کذا دانهٔ لالهٔ دو شکر ابر بسائیده

لقدر کف دست و کذا مازو دو درم سوده در ماست آمیخته و نیز زیره نصف بریان و نصف خام سوده با آب مطبوخ برنج ساٹھی بر واحد مجرب ست
دیگر چراغ چوب کهنه در آتش اندازند تا آنکه سرخ شود پس باریک سائیده و برابر آن لودھ پٹھانی سوده آمیزند و هر روز هفت ماشه با غسالهٔ
برنج ساٹھی بخورند حبس خون کند و کذا چھال کڑا سائیده با شکر آمیخته هفت ماشه با آب خوردن نافع دیگر سر بالا سوخته کف دست خوردن و کذا
دودھی خرد در سایه خشک کرده کوفته بیخته هر صبح کف دست خوردن و کذا اسگند کوفته بیخته با نبات لقدر توله با آب خوردن مفید دیگر گل ملتانی
نیم پاو در آب تر نموده صبح آب صاف او نوشیدن کذا کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند روز نوشیدن و کذا ریش برگد
یکتوله در نیم پاو آب شیره بر آورده از نبات شیرین کرده نوشیدن نافع دیگر در غذا خوردن گل کچنال و گوار سبز و ساگ خرفه و دال عدس و گل [illegible]
با خشکه برنج سرخ حابس خون حیض ست دیگر پشپک بز خشک سائیده در پوٹلی بسته بر دارند و اگر قدری کندر بیامیزند قوی تر گردد و کذا اسپغول لقدر یکتوله
جوش داده سه روز نوشیدن مفید ست ایضاً سفوف علکه که حابس خون حیض ست عدس شاخل یعنی ارہر نخود ماش [illegible] هر یک دو توله
برنج ساٹھی یکتوله همه را سوخته باریک سائیده یک کف دست بخورند ایضاً نخود سوخته تخم لودھ مساوی شکر برابر خوراک یکقدر ست و کذا اگر
گیرو مساوی سفوف ساخته شش ماشه صبح با آب خوردن ایضاً گوند ببول بریان گیرو مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خوردن و کذا کوپنیل
هار سنگھار هفت عدد و فلفل گرد هفت عدد در آب شیره بر آورده نوشیدن نافع و دوائیکه استحاضه را مجرب ست [illegible] رسوت تال مکھانه لودھ پٹھانی
هر چهار برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دیگر برنج کنگنی و برنج کھرنی و برنج چولائی هر یک دو درم
با ده درم آب برنج ساٹھی سه هفته نهار بخورد افراط حیض باز دارد ایضاً سفوف از تکله هندی که مفید ست سنگ جراحت دو دام گوند چنیا یکدام
مائیں خرد [illegible] دو دام سفوف ساخته یک کف دست با یکپاو شیر گاو تازه بخورند و دو سه روز نفع دهد ایضاً تخم [illegible] بریان
لودھ پٹھانی [illegible] هر یک ماشه بریان چھال کنار [illegible] هر یک چهار درم مائیں خرد مائیں کلان هر یک دو درم شکر تری برابر همه ایضاً که مفید ست سنگ جراحت
مازو سبز [illegible] سفید مائیں هر یک [illegible] ماشه سفوف کرده بخورند مجربست ایضاً سفوف که برای حبس ادرار حیض معمول ست تال مکھانه بریان
کڑا چھال کهربا [illegible] گیرو مازو سبز مائیں کلان لودھ پٹھانی رسوت مساوی شکر برابر کوفته بیخته دو مثقال با آب سرد بخورند و اگر سنگ جراحت گوند چنیا
کاکڑاسنگی افزایند قوی تر گردد ایضاً [illegible] حامله که خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لودھ پٹھانی آمله صندل سوده کات سفید تال مکھانه بریان هر یک
دو [illegible] شیر [illegible] با آب برنج ساٹھی ایضاً که حیض مفرط و خون بواسیر و اسهال دموی باز دارد سپیاری چھالیه سوخته دو درم [illegible]
دو درم [illegible] سائیده [illegible] ماشه وقت خلو معده بخورند ایضاً حابس حیض ملٹھی و [illegible] چندن و لودھ پٹھانی [illegible] سوده [illegible]
بخورند ایضاً سفوف [illegible] خون حیض [illegible] بواسیر شکم و سیلان رطوبت از رحم باز دارد و ممسک ست مغز خسته جامن مغز خسته انبه با پوست
درخت [illegible] موچرس سپستان [illegible] گری لودھ گیرو [illegible] صندل سرخ مازو [illegible] گل دھاوا
ملٹھی چھال [illegible] شکر سفید [illegible] بخورند و در نسخه دیگر [illegible] و فلفل گرد و زنجبیل [illegible] داخل
ایضاً [illegible] سفوف ساخته بخورند و مائیں [illegible]
و سپیاری [illegible] سنگ جراحت [illegible] تر کرده بر دارند و نیز ازین آب استنجا کنند ایضاً قرص که
افراط حیض باز دارد گیرو رسوت [illegible] هر یک [illegible] چهار ماشه [illegible] با آب [illegible] بندند لقدر دو سه ماشه بخورند و گیرو تنها از دو ماشه
خوردن [illegible] بسیار [illegible] ایضاً [illegible] پاک [illegible] دفع خون و رطوبت فرج نافع ست
سپیاری [illegible] کوفته [illegible] شیر گاو [illegible] شکر نیم آثار [illegible] قوام آرند و فرود آورده مائیں خرد
مائیں کلان [illegible] سپیاری [illegible] نیم پاو باریک سوده [illegible] آمیزند و از یکدام تا دو سه دام بخورند

اقوال حذاق: عیسی گوید که نزف دم حیض اگر از ضعف آلات حابسه بود معالجه بتقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضمادات و حمولات قابضه باید کرد
و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد باشیای مسکن و مغلظ و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط بخلط دیگر بود فصد
استعمال کنند و اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا به تنقیهٔ بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برای انفجار دم نیکوست و آن ادویه ایست
که تبرید و قبض کنند مثل گل سرخ و صدف مقشر و آس و عنب الثعلب و بارتنگ و سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و مازو و اقاقیا و پوست انار
و شب و عصارهٔ لحیة التیس و این همه اگر بنوشند یا در آب و یا شراب قابض بجوشانند و اندر آن نشینند و یا بصوف حمول کنند و یا بطریق ضماد
استعمال نمایند نزف الدم را حبس کنند و ایضاً نزف الدم را ادویه که کشادن عروق را سودمند است مثل صبر و کهربا و مر و زعفران و حضض
و مامیثا و نشاسته و سفیداب و مرداسنگ و قاقطار و گل مختوم و ارمنی نفع میکنند و آنچه ازین قوی تر است مازو سوخته در سرکه سرد کرده و کاغذ سوخته
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و این دوا در حبس حیض قویست شادنج دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مختوم
تخم خرفه مساوی کوفته بیخته دو درم با آب سماق یا با آب سرمه کوفته یکشبانه روز تر کرده یا با آب بارتنگ بدهند دیگر زاج اساکفه و کاغذ سوخته
و جفت بلوط مساوی کوفته بیخته با آب مورد تازه سرشته حبها سازند و چند حب از آن بخورند و ایضاً بصوفه حمول کنند و در رحم با آب عصی الراعی
و یا طبیخ پوست انار و برگ آس و پوست سرو و مازو و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ هفت اوقیه حقنه کنند و اگر از انفتاح یا انشقاق یکی از
آلات کبار باشد با آب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصارهٔ لحیة التیس و مازو خام و زاج مخلوط سازند و اگر مرض در یکی از آلات صغار باشد
با آب بارتنگ صبر و گل مختوم آمیختن کفایت کند و ایضاً ضمادات که بر کنج ران و پشت نهند مثل آنکه از قصب بهی و پوست انار و بلوط و برگ
عوسج و برگ درخت مصطکی و گلنار و اقاقیا و لحیة التیس و مازو و لادن و رامک و بلح و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضاً فرزجات
معمول از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و کهربا و جفت و زاج و مر و مس سوخته و لادن و دم الاخوین و مازو و عوسج و کافور و رامک و کاغذ سوخته و شب نافع
بود و ایضاً فرزجه از اقاقیا و لحیة التیس و قشار کندر و سفیداب و گلنار با آب آس سرشته سود دهد و ایضاً اگر اسفنج را در زفت رطب آلوده بسوزند
و خاکستر او بسرکه و آب مورد تازه آمیخته بپارهٔ پشم بردارند مفید گردد و این فرزجه حبس انفجار خون از رحم کند مازو خام شب یمانی اقاقیا
دقاق کندر کوفته بیخته با آب آس تر سرشته بردارند فرزجه حابس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک رامک اکاسول صندل سفید
شب یمانی تخم حماض مازو سوخته دم الاخوین طلقدیس سماق سرمه زرنیخ بریان شادنج اسفنج سوخته بسرکه سرد کرده صدف سوخته
قشار کندر مساوی با آب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند دیگر افیون پارچه کتان سوخته
شب یمانی بسرکه یا آب بارتنگ سرشته بعمل آرند دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصارهٔ لحیة التیس گل سرخ مازو حضض پارچه کتان
سوخته مساوی کوفته بیخته با آب آس سرشته استعمال نمایند دیگر اقاقیا کافور رامک لادن گل مختوم افیون مساوی کوفته با آب مورد
سرشته بکار برند دیگر آب قرظ رامک کافور لادن با آب برگ عوسج یا با آب شوک تازه آمیزند دیگر سرمه سوده گلنار جفت بلوط سائیده
با آب آهن رطب جمع کرده بصوفه بردارند پس اگر این اشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان محجمه کثیر ناری نهند ابن سینا
مینویسد که نزف الدم هرگاه حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از امتلاء و ثقل خون بر بدن را حبس نباید کرد تا آنکه خوف ضعف گردد
و گاهی ضعف غشی کند از انتظار این اسباب دفع کردن آن امتلاء را و جذب ماده بسوی خلاف و چون سببش حدت صفراوی باشد تنقیه
صفرا کنند و خصوصاً بمثل شاهتره و هلیله بهر آنکه درین قوت قابضه است و اگر سببش مائیت باشد فرود آوردن و جذب کردن او بسوی خلاف
کنند و منع عرق و کثیر البخور انند و اگر سببش ضعف رحم باشد با ادویه قابضه ادویهٔ مقویه بعطریت و خاصیت جمع کنند و اگر سببش قروح باشد معالجه
با ادویه مرکبه از مغریه و قابضه و مخدره نمایند و معالجه بواسیر بعلاج بواسیر کنند و تخم کتان با آب گرم و باید که رعایت اوقات راحت نمایند

اگر در ابتدا ادوار باشد در آن وقت علاج کنند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نمایند و چون نزف افراط کند باید که دستها از بیخ عضد و پایها از بیخ ران نزد کنج ران بر بندند بعده محاجم بر اسفل پستان نهند و امتصاص نمایند و محاجم بزرگ اختیار کنند که آن حبس نفس رحال میکند بعده بسیار علاج پرداز اند و گاهے حبس نزف الدم وضع محاجم بر مابین ورکین نماید و باید که مریضه نزف بمثل زرده بیضه نیمبرشت و بهر غذای سریع الهضم مقوی تغذیه کنند و گاهے احتیاج غذا بمرار اللحم قوی افتد که بسماق ترش کنند و اما کباب دگوشت بریان بمصلح خوشبو از لحم جید لا بدست و همچنین احسبه طلبه از سویق و نشاسته و شراب لوغلیظ شیرین اندک دهند و از رقیق کهنه احتناب نمایند و گاهی ببنید عسل تازه آنرا موافق گردد و اما ادویه مشترکه و خصوصا برائے نزف حاد حار بارتنگ بهترین آنهاست بلکه نظیر او نیست و لساست که قطع نزف شرباً و زرقاً نماید و آن فرزجن و غیر من را النفع دهد و ایضاً شربے که و استعمال کافور شرباً و حمولاً و از حیزے که این را نفع کند نوشیدن شیر آهن تاب ست و در آن خبث الحدید باشد و خوب پخته ببعض قوابض هر روز سه اوقیه بنوشند و رب ترشی ترنج خیلی نیکوست و همچنین خوردن صمغ عربی و کثیرا و بزرکتان باب گرم قرص طباشیر کافوری آنرا البسیار نافع ست و قرص گلنار نیز و این دو ابالغ النفع ست مومیائی و گل مختوم و گل ارمنی و شب و مازو و دم الاخوین مساوی از جمله وزن یکدرم بگیرند و کافور دو حبه و مشک یکدانگ و در یک اوقیه شربت حب الآس حل کرده بر سند و ایضاً اقاقیا و گلنار و مازو و عصارهٔ لحیة التیس و شادنج و سماق منقے و کندر و مر و افیون با سرکه کهنه تند بسرشند شربتے نیم درم و ایضاً زاج کفشگران و جفت بلوط و مر و کندر و افیون برابر حب ساخته بقدر یکدرم بخورند که بسیار نیکوست و ایضاً ودع سوخته دو درم با آب سماق و گاهی با آب بلح بخورند و اغذیهٔ ایشان قبل از آنکه محتاج بالنعاش قوت شوند ملام و قریص و مصوص و از لحوم جدی و طائر کوهی و مطنجنات و عدسیات ترش ست و سرد کرده بخورند و از هر طعام حار بالفعل و بالقوه احتناب نمایند و از حمولات مشترکه حمولاتے ست که از مر داسنگ و زاج و گلنار و گل مختوم و ارمنی و سرمه و غیر آن بسازند و این نسخه جید ست بگیرند قلقطار و اقاقیا و سرمه و قشار کندر و از آن قرص سازند پس بگیرند از آن یکمثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و کهربا هر واحد مثقالی و ورد دو اوقیه از عصارهٔ قابضه یا آب حل کرده حقنهٔ رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب یکدانگ بزر البنج و یکدانگ افیون و حمول سازند و این فرزجه جید ست و خصوصا برای تاکل و قروح خرف تنور عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا با آب مازو خام از آن فرزجه سازند و ایضاً مازو خام گلنار نشاسته افیون شب یمانی ریوند چینی گل سرخ رب حب الآس سبز سماق عصارهٔ لحیة التیس حب حصرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کندر گل مختوم پوست انار شادنج خزف کشنیز خشک همه را سوده بقدر چهار درم از این ادویه در شیم سبز با آب مورد تر کرده آلوده بردارند و تمام شب بدارند و ایضاً گلنار و بیخ سفود کاغذ سوخته شب زاج زیره در سرکه تر کرده گل ارمنی رب قرظ همه را با آب بید و کشنیز سرشته تمام شب حمول نمایند و از آبزنات نافع برائے ایشان نشستن در طبیخ عوسج ست که برگ و ثمر و بیخ او با مورد و گل سرخ با قماع آن و پوست انار و خرنوب نبطی و گلنار و لحیة التیس و مازو و سبز جوشانیده باشند و از اطلیه و مروخات نافعه برائے ایشان طلای جلسین بر ناف ست و مالش نواحی رحم بروغنهای قابض قوی القبض و تفصیل علاج نزف حادث بسبب رقت خون و مائیت آنرا اعاده سیکنیم و گوئیم که وجه در این آنست که اسهال مائیت او نمایند و ادرار و تعریق بمثل طبیخ اندر و کرفس و فوه و مانند آن بعمل آرند یکبار اسهال کنند و بار دیگر ادرار بر نفخ و مدرات و عرق آورند و پستان را بپارچه نرم لیس بدرشته بالند و بر بدن طلا بمار العسل و باضمده مستسقیان کنند و گاهی فی الشان را نفع کند و بالجمله واجب ست که میل بر دو او غذائے او بچیزی نمایند که تحفیف و تغلیظ خون کنند و اما اگر سببش قروح باشد این مرهم نافع بود بگیرند گلنار و مر داسنگ و از این هر دو و از موم بروغن گل قیروطی سازند و بردارند

علاج استحاضه

قومی در علاج استحاضه یک باب جدا قرار داده اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت ست و ادرار حیض او در وقت معتاد آن باید تا آخر نکند پس حرکت او اضطراب نماید و تنقیه رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از رحم را قبول نکند و گفته اند که از اهلیلج زرد ده درم و از بزر فنجنگشت یکدرم

و از بادیان دو درم در دیگ انداخته بران شراب صرف دو رطل انداز ند و بجوشانند تا نصف بماند و بران انزروت و حضض هر واحد دو درم
و روغن گاو و عسل هر واحد ملعقه انداز ند و از ان بر ناشتا بقدر ملعقه بخور ند و تا خیر نفذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم که
این دوا اگرچه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تو میدانی از انچه سابق
مذکور شد مجوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج باشیای مجففه قابضه از اغذیه و ادویه کنند و اگر
نزف بسبب حدت خون و لطافت آن عارض گردد باید که معالجه آن باشیای مبرده مطفیه نمایند و اگر بسبب رقت خون باشد باغذیه
مائل بغلظ کنند و اگر از انخراق عروق و تاکل آنها باشد باید که دران ادویه ملحمه خراجات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر و انزروت
و کندر و دم الاخوین و گل قبرسی و غیره انچه در قروح مسطور ست و اگر نزف از کثرت خون و امتلای عروق عارض شود باید که امر
بفصد باسلیق نمایند و بقدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج نزف را بعض اخلاط دیگر آمیزند و بران غالب شوند
باید که تنقیه بدن از ان خلط بدوای مخرج آن کنند و لاسیما التی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند و چون این بعمل آرند معالجه
آن بادویه حابس خون و قاطع نزف کنند و تدبیر موافق آن از اغذیه و غیره پردازند ادویه که قطع نزف کند قرص کهربا یکمثقال
گل قبرسی نیم درم باریک سائیده ناشتا بآب بارتنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورانند و اگر شاخ گوزن سوخته یکمثقال
گل قبرسی یکدرم بسرکه ممزوج بآب بخورانند آنرا نفع بخشد و چون آب طرفا و آب اثل معصور بقدر دو اوقیه بنوشانند نافع بود و آین
دوا قاطع نزف ست اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض هر واحد یکدرم و دع سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک سائیده
یکمثقال بآبیکه دران کشنیز خشک و سماق بقدر اوقیه جوشانیده باشند و یا بشراب قابض که اندران سماق و حفت بلوط تر کرده باشند بخورند
دیگر ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن درینجا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و ودع سوخته عوض گل مختوم ست دو درم بگلاب که
دران قدری سماق تر کرده باشند یا بآب بارتنگ یا بآبیکه دران زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع ست دیگر ودع سوخته شاخ گوزن سوخته
خبث الحدید باریک سوده در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد پنج درم گلنار ده درم زیره و کشنیز هر دو در سرکه تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم
گل قبرسی چهار درم حفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک سائیده یکمثقال از ان بآب آهن تابیده که دران سماق مالیده باشند
بخورند مجرب النفع ست دیگر خبث الحدید جید قشار کندر هر واحد یکجزو باریک سائیده در شراب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند دیگر کندر ذکر
دو مثقال شب در آب تر کرده صبح صاف کنند و بران آبیکه برنج فارسی سرخ اندران پخته باشند انداخته ناشتا بنوشند دیگر مازو و بلوط در سرکه یکشبانه روز
تر کرده و قشر گلنار هر واحد یکجزو ودع سوخته کهربا سبد هر واحد نیم جزو جلنار سفید سیسی ربع جزو باریک سائیده بآب سماق بخورند و پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوده
باسرکه ممزوج بآب که دران سماق تر کرده باشند بخورند نافع بود و چون فلونیای فارسی یکدرم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارتنگ بخورند منفعت بین
نماید و زنان را در آب قمقم نشانند و صفت او اینست بگیرند گلنار و پوست انار و جوز السرو و حفت بلوط و خرنوب نبطی و مازو و مورد و شب سرخ
و قرظ و حلو اثیث و قشار کندر هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشانند و بر عانه و نواحی ناف بثفل آن ضماد کنند و ایضا بر عانه
این ضماد نمایند پوست انار گلنار سماق حفت بلوط شب قشار کندر زیره سفید هر یک باریک سائیده بآب آس آمیخته ضماد کنند و فرزجه مبلول بسرکه ممزوج
بآب یا بآب سماق ملوث در چیزی از اقاقیا و حضض و قاق کندر و شب یمانی و مازو سوخته بردارند که نافع ست دیگر سرمه سوده تنکار گلنار سبوس مقدد
گل مختوم هر واحد یکجزو زیره سفید نیم جزو همه باریک سائیده و پشم پاره آسمانجونی در آب آس و آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بردارند دیگر مازو سوخته
شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سنگ راسخ قشار کندر صندل سفید شب یمانی خبث الحدید حضض قلقدیس قلقطار سوخته سماق سرمه سنج سوخته
سبد که سرد کرده و صمغ سوخته اجزا مساوی کوفته بیخته فرزجه بآب سماق تر کرده درین ادویه آلوده بردارند دیگر زاج کاغذ سوخته حفت بلوط مساوی

باریک سائیده و بپاره ابریشم در آب خرنوب الشوک ترکرده درین دوا آلوده برداشته و اگر این ادویه را با آب آس و آب خرنوب نبطی سرشته بلوطها سازند و بدان
حمول کنند نفع دهد دیگر اقاقیا کافور باقی اجزا همانست که در قول عیسی گذشت حقنه که نزف قبل را نفع کند بگیرند آب مورد و آب بارتنگ و آب عصی الراعی
و آب خرفه هر واحد یکجزو و در آب سماق جوشانیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته دران گل مختوم و حضض و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و ودع سوخته
و سک و امک هر واحد یکجزو باریک سائیده دو درم تا سه درم ازان گرفته آمیخته حقنه رحم کنند و جالینوس ذکر کرده که در قطع نزف حقنه آب بارتنگ
صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که محاجم زیر پستان نهند و اعضا را بعصابها محکم بربندند که ماده را بسوی بالا
جذب کند و خون منقطع گردد ایلاقی و جرجانی گویند که بعضے اطبا گفته اند که بعد تنقیه اثاناسیا که بجگر گرگ ساخته باشند باید داد و فلونیا با آب برگ مورد تر
حمول سازند و اگر در احشا الم باشد اثاناسیا که دران جگر گرگ نباشد بخورند و ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ بزر البنج سائیده
باشکر بدهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسرکه ممزوج آب و تخم خشخاش یا سوده
و یا تخم گل با سرکه ممزوج و قرص کهربا و قرص شب بدهند و معجون لسبد سود دارد بگیرند لسبد مغسول کهربا شب یمانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی برب به بسرشتند شربت از دو درم تا پنج درم با آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبیخ ادویه قابض نشانند
و ضمادهای قابض و شیافهای قابض سود دارد و سک و مازو و اقاقیا کندر سعد فوفل مساوی کوفته با آب مورد تر سرشته شیاف سازند و هم بدینها
طلا کنند و از زنی حکایت میکنند که در سه روز سه استار کهربا بخورد و حیض او یکبارگی بند شد و اگر طبع قبض باشد بشربت ورد و شربت نیلوفر
تلیین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیز چنان باید که خون را غلیظ کند و دران قبض باشد چون غوره و سماق و
زرشک و عدس و رمانی و فالوده نشاسته و لوزینه و قطائف و کلیجه و گوشت از کبک و دراج و تیهو و تذرو و آهو باشد و از میوه های ترش بهی ترش و
انار ترش و زعرور و غبیرا سود دارد و اگر خون با بلغم آمیخته باشد تنقیه بحب سکبینج و حب منتن باید کرد یا بقی از ادویه مخرج رطوبت و بلغم لزج و اگر
خلط سوداوی بود تنقیه بحب اصطمخیقون و مطبوخ افتیمون کنند و در جمله بعد تنقیه بدان تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم
باشد اول با آب عصی الراعی یا با آب مطبوخ پوست انار و غیر آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقنه رحم کنند و از اقاقیا و عصاره لحیة التیس و
سنبل و عود و قاقیا کندر و مازو و خام و شب یمانی شیاف سازند و حب الآس و خرمای خشک و بهی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور
مسطور شد سائیده با آب مورد تر یا با آب بهی سرشته بر شکم و زهار و پشت ضماد کنند و اگر بسبب انشقاق رگ باشد از سوء مزاج یا ریاسن بگیرند صمغ عربی
و گل ارمنی و گل مختوم و کهربا و کندر و مرداسنگ و شب یمانی و اقاقیا و دم الاخوین و همه را سائیده با آب بارتنگ سرشته شیاف سازند و نیز
ازان ضماد کنند و حقنه و مرهم بسازند و بر دارند و اگر بسبب رقت خون و مائیت آن باشد اول تنقیه بدن از رطوبت کنند و این گلشکر مسهل
درین باب نافع ست گلشکر هفت درم تربد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بسرشند و این یک شربت ست و اگر عوض گلشکر اطریفل صغیر پنج درم
بسرشند سخت نافع بود و گاهی همین طور مسهل دهند و گاهی تدبیر ادرار بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعامهای
خشک و زود گوار خوردن سود دارد و بعد تنقیه حقنها و ضمادات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقطه بود اول فصد باسلیق کنند بعده تدبیر
رحم و سقطه او نمایند پس قرص کهربا دهند و حقنها و ضمادات و شیافات قابض استعمال کنند صفت ادویه که جمیع انواع افراط حیض را
بازدارد شیر تازه که دران خبث الحدید بخته باشند و بعده آهن تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کافوری سود دارد دو درم داسنگ زراج
گلنار گل مختوم گل ارمنی سر سر مساوی با آب مورد تر سرشته حب نخود سازند که مجرب ست و باقی ادویه همانست که در قول شیخ و غیره گذشت ابن الیاس
گوید که سیلان طمث اگر بسبب کثرت خون و امتلای عروق ازان باشد بعد فصد باسلیق و بستن پستان و نهادن محاجم ناری زیر پستان تریج
قرص کهربا مثقال گل ارمنی مثقال رب بهی ده درم بخورانند غذا مزوره سماق و گوشت ماکیان دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریحان بریان

ہر واحد مثقال بروغن گل چرب کردہ فرو برند و یا آین دوا بدہند گلنار کہربا گل ارمنی ہر واحد سہ درم صمغ عربی چہار درم تخم بارتنگ تخم ریحان ہر واحد
سہ درم بریان ہمہ را سوای کہربا بکوبند و آمیختہ سہ درم برب آس یا رب بہی دہ درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نہند و فصد صافن نافع بود و آین فرزجہ
حبس حیض کند اقاقیا لحیۃ التیس قشار کندر کز مازج دم الاخوین مازو راسک کاغذ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بآب مورد و سرشتہ لعبوف استعمال
نمایند و اگر از رقت خون وحدت او باشد رب بہی یا سیب ہر کدام کہ باشد دہ درم با گل ارمنی و قبرسی یا قرص کہربا ہر کدام کہ باشد مثقالی بدہند
و یا شیرۂ تخم خرفہ سہ اوقیہ گل ارمنی و صمغ عربی ہر دو بریان ہر واحد مثقالی بنوشانند و غذا مزورۂ زرشک یا سماق یا عدس بماکیان و شیرۂ
مغز بادام بریان خورانند و آین دوا قطع نزف و حبس خون رقیق صفراوی کند و رع سوختہ گل ارمنی صمغ عربی ہر دو بریان اقاقیا
عصارۂ لحیۃ التیس ہر واحد سہ درم کوفتہ بیختہ یکمثقال بآب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرفہ ہر کدام کہ باشد بسبت
مثقال بدہند و اگر از انخراق عروق و انفتاح آن باشد ہر صبح قرص گلنار و گل ارمنی و صمغ عربی بریان ہر واحد مثقال برب بہی
دہ درم بخورانند و غذا مزورۂ سماق بگوشت ماکیان و شیرۂ مغز بادام بریان دہند و این فرزجہ ملحم حابس استعمال کنند کندر
صبر انزروت ہر واحد سہ درم دم الاخوین گل قبرسی ہر واحد چہار درم لحیۃ التیس دو درم کوفتہ بیختہ بآب مورد یا بارتنگ سرشتہ
فرزجہ سازند و این شیاف حبس خون حیض کند دم الاخوین گل قبرسی مساوی کوفتہ بیختہ سرشتہ استعمال کنند و اگر بسبب غلبہ
مائیت و رطوبت بر خون باشد ہر صبح جلاب از اصل السوس با درنجبویہ ہر یک سہ درم و از شکر سفید دہ درم بنوشانند و غذا
مزورۂ نخود و شیرۂ حب القرطم دہند بعدہ تنقیۂ بدن از بلغم بحب ایارج و یا ایارج جالینوس کنند و یا بگیرند سنا پنج درم بادیان بادرنجبویہ
ہر واحد سہ درم شکر سفید دہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ دران معجون خیار شنبر پنج مثقال حل کردہ بنوشند و بران صبر کنند تا تنقیۂ بلغم حاصل
شود بعدہ معالجہ بحابسات نمایند مثل قرص گلنار و قرص کہربا و رب آس و رب بہی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا مزورۂ سماق یا زرشک
با گوشت تیہو و دراج دہند و یا این دوا با آب بہی و رب آس بخورند قشار کندر خبث الحدید گل ارمنی ہر واحد چہار درم کوفتہ بیختہ یک مثقال قبل
طعام یا بعد او بدہند و یا برنج فارسی در آب خوب بجوشانند و آبش صاف نمودہ بران کندر گل ارمنی ہر واحد یکدرم انداختہ ناشتا بنوشند و اگر حیض
افراط کند این فرزجہ بکار برند سرمۂ سودہ و تنکار النساعۃ گلنار ہر واحد سہ درم گل مختوم زیرۂ کرمانی ہر واحد یکدرم کوفتہ بیختہ در آب سماق یا آب سلق گرم
یا آب مورد تر آمیختہ دران پنبہ آلودہ استعمال کنند و اگر بسبب غلبۂ سودای محترقہ بر خون باشد ہر صبح جلاب از بادرنجبویہ سہ درم با شکر سفید دہ درم
بدہند و غذا مزورۂ ماش و نخود و شیرۂ بادام سازند و تنقیہ بمطبوخ افتیمون یا بحب آن یا بمعجون نجاح کنند و بعد تنقیہ حابسات خون مثل ربوب
قابضہ و اقراص مذکورہ استعمال نمایند مصنف ترویج گوید کہ اگر سببش امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آنرا بود بعد فصد باسلیق
ہر صبح شربت عناب و خشخاش با تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی یا شربت الجبار بدہند غذا مزورۂ عدس بشیرۂ تخم خشخاش
و مزورات حامضہ مثل سماقیہ یا زرشکیہ بجوزۂ مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چار تخم بروغن گل لت کردہ سہ روز فرو برند و گویند کہ چیزے
نافعتر در قطع آن از شرب گل مختوم نیست و بقراط گفتہ کہ اگر تابع نزف الدم امتداد و صغر نبض گردد ردی باشد و آین قرص نافع نزف است
گلنار گل ارمنی عصارۂ لحیۃ التیس کہربا لسید اقاقیا حضض بلوط ہر واحد یکجزو زرشک پوست انار ترش طباشیر حب الآس ہر یک دو جزو بادیان
بریان تخم کرفس افیون ہر یک نیم جزو قرص ساختہ دو درم با ربوب قابضہ بدہند و اگر سببش انخراق رگ یا انفتاح او باشد ہر صبح دہ درم رب بہی
یا رب ریباس کہ دران گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار سودہ آمیختہ باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکہ محتبس گردد و غذا سماقیہ بجوزۂ مرغ
یا عدسیہ بشیرۂ بادام بریان و لیساق ترش کردہ و این شیاف نافع ست مازو شاخ گوزن سوختہ پوست بیضہ سوختہ کاغذ سوختہ سرمہ اقاقیا
دم الاخوین گل ارمنی مساوی سائیدہ بآب سرشتہ شیافات سازند و بردارند ابو منصور گوید کہ علامت افراط طمث زردی رنگ و بود ورم پا

واشتهای اشیای قندر مثل انگشت وگل ست علاجش گل مختوم تا بآب خرفه وگلنار ست دیا یک قدح آب حلیه مطبوخ بشراب قابض بالمنا صفه بنوشند ویا جفت بلوط بشراب قابض که دران تخم مویز ترکرده باشند جوشانیده استعمال کنند ویا دقاق کندر واقاقیا بسرکه ممزوج بخورند وحقنه استعمال نمایند دمچون جتیثی این رانافع ست واگر درانجا آثار حرارت باشد فصد باسلیق کنند ودوای ثابت بن قره که در قول ایلاقی گذشت چند روز بدهند ویا خرف تنور سوده باب حب الآس بخورانند وحل وگلنار وثمکار عناعت وجفت بلوط مساوی سوده پارهٔ صوف در آب مورد آغشته در دوا آلوده روز وشب دائم حمول نمایند ویا بگیرند کندر وگلنار وسرمه واقاقیا وشب یمانی وباریک سائیده حمول سازند وبرعانه وپشت طلا کنند ویا تضمید قطن وپشت بسرکش یا انشاسته نمایند ویا حضض در شیر حل کرده بصوفه برداریند ودر آب قمقم که دران ادویه قابض پخته باشند بنشانند واگر امر مشکل گردد حقنها که درباب اسهال الدم مذکور شد در قبل استعمال نمایند وغذا ترش وقابض مثل ریباسیه وحصرمیه برلاج وچوجه مرغ ولحوم صید دهند واگر آنچه سیلان کند بدبو وگنده بود حقنهای حاده بعمل آرند ابن هبته الله گوید اگر نزف تابع حدت خون ولطافت آن باشد علاجش بادویه مبرد ومغلظ خون کنند مثل شیرهٔ تخم خرفه وشیرهٔ زرشک وآب بارتنگ وآب سیب وطباشیر وگل ارمنی واستقاص انار میخوش وبه میخوش نمایند واگر باز نالیستد قرص کهربا برب ریباس بدهند ودر آب مطبوخ آس وگلنار وگل سرخ ومازو وپوست انار بنشانند وضماد عانه باقاقیا وصندل وگل سرخ وکافور وسماق وپوست انار وگلنار بآب مورد کنند وحقنه بآب بارتنگ وگل مختوم وحضض واقاقیا وعصارهٔ لحیته التیس ودم الاخوین وشادنج بعمل آرند وغذا آنچه باکیان بآب سماق یا زردهٔ بیضه بسرکه جوش داده بخورانند واگر نزف تابع شگافتن رگ یا اسقاط یا عسر ولادت باشد علاجش بحقنه وادویه منشفه ومراهم ملحمه نمایند ابن علی گوید که چون افراط کند قرص کهربا سوده در شربت انجبار دو اوقیه آمیخته استعمال کنند وهنگام خواب گلقند شکری شش درم بخورند وشیافات ممسک حیض بردارند واگر بسبب رقت وحدت خون باشد تدبیر مذکور بعمل آرند وگاهی کثیرالشیر تازه وشیرهٔ خرفه وشربت انارین کفایت کند واغذیه بارد یابس دهند مثل عدس وگوشت بزوماکیان وحصرمیه واشیای ترش ببی حدت وحرارت واگر قابض نیز باشد بهتر بود واگر با عفوصت وحموضت جامع باشد اولی بود مثل غوره ومازو وسماق واگر حرارت باشد بعصارات وبوارد وسازند واللحوم کباب وقلیه واگر قوت ضعیف باشد لحوم صید وبزبریان ومطنجن یا بازیرو بکشنیز بسیار وشراب ترش الیشان رانافع بود واگر در اصل قابض نباشد تخم مویز کوفته دران ترکنند داؤد گوید که اگر از سوء مزاج او فراط امتلی باشد تنقیهٔ اخلاط واصلاح خون کنند وحابسات خون مثل کهربا وسندروس وگل مختوم وگل ارمنی وخاکستر شاخ زگاو ودم الاخوین سفرگا و حمولاً استعمال نمایند واز مجربات اینست که انجبار یکجزو وسماق نیم جزو وکشنیز ربع جزو خوب جوش داده مکرر بنوشند واز فرازج مجربه اینست که رصاص در آب کشنیز سوده کبریت وتخم لفاح دران سرشته حمول سازند وچون افیون بسبه چند آن موم سرشته اندکی از ان بردارند فی الفور قطع آن کند

میر عوض مینویسد که آنچه بسبب امتلای بدن از خون باشد وبافراط انجامد گر باسلیق زنند وبعضی اطبا از فصد باسلیق منع نموده چه فصد آن دراحتباس حیض مستعمل ست وامر بفصد الکحل میکنند وتا طبیب ماهر نباشد درامثال این مواضع بفصد جرأت نکند وقرص کهربا بشربت حب الآس بغایت سودمند ست واین دوا نافع ست پوست هلیلهٔ کابلی بریان کرده شش درم تخم بارتنگ شادنج عدسی هر کدام سه درم کوفته بیخته دو درم از ان با سرکه ممزوج دهند خون باز دارد ودودانگ بزرالبنج کوفته ونیم مثقال شاخ گوزن سوخته با قند سفید سفوف نمودن بغایت سودمند ست خاصته که بآب بارتنگ وشیرهٔ تخم خرفه بریان بدهند وباشد که دوای خوردنی کفایت نکند وحاجت باستعمال فرازج وضماد افتد واین فرزجه درین کار ستوده است کندر گلنار مازو وسرمه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی برابر سوده باگلاب سرشته استعمال کنند واقاقیا ومازو وکندر با سرکه سرشته برناف وحوالی آن ضماد سازند وافیون در پیه ماکیان حل کرده قدری از ان برداشتن در قطع خون از مجربات ست وسرمه شب یمانی مساوی بگلاب سرشته شیاف ساخته برداشتن همین حکم دارد وهرگاه خون بند شود وقوت باز آید واشتهای طعام پیدا گردد این سفوف هر صباح دو درم باشربت سیب یا شربت لیموی

کشنیز بریان یکجزو گل ارمنی طباشیر بسبد سوخته کهربا هر کدام نیم جزو اقاقیا ربع جزو دارچینی عود خام گل مختوم زعفران هر کدام ثمن جزو کوفته بیخته استعمال کنند
که در حبس نفس الدم از هر گونه که باشد و منع رعشه و خفقان و اسهال عجیب الفعل است و آنچه بسبب غلبه بلغم یا غلبه سوداء تیز باشد علاجش تنقیه آن
خلط بعد از آن مداومت بر حابسات مذکوره نمایند و آنچه از حدت و رقت خون باشد تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و تمر هندی با شیرخشت کنند و قرص کهربا
با شربت زرشک و شیره تخم خرفه بریان با شربت عناب و شربت صندل و رب غوره و عصاره زرشک و آب انارین و رب الجبار و امثال آن دهند

ضعف رحم

سببش سوء مزاج و سستی بافت آن و مقاسات امراض سابقه است و از ضعف رحم قلت شهوت باه و کثرت سیلان حیض و منی و رطوبات و
عدم حبل عارض شود و تشخیص اقسام سوء مزاج در آغاز امراض رحم مسطور شده و علاجش تعدیل سوء مزاج است و تدارک آفات معروفه که رحم را عارض
شود و اگر در بدن ماده بود اول بدن را از آن ماده پاک کنند پس ادویه قابضه که در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و با ادویه قابضه دواهای
خوشبو چون سنبل الطیب و مانند آن بیامیزند و در تهلهل نسج آن بعلاج تهلهل نسج معده پردازند و مفرح علوی خان درین باب نافع است و در مقاسات امراض تدارک آفات عارض نمایند

سیلان رحم

گاهی از رحم زنان دائم رطوبات عفنه سیلان مینماید سببش کثرت فضول است در جمیع بدن و انصباب آن بطریق استفراغ و تنقیه بسوی رحم و این
فضول بلغمی یا صفراوی یا سوداوی یا دموی بود و یا تولد رطوبات عفنه در نفس رحم بسبب ضعف قوت غاذیه رحم و عفونت ماده حیض در عروق حیض از
تعفن جسم طریق تشخیص این اسباب باید که نظر کنند اگر رنگ مریضه زرد و قوت او ضعیف بود و رطوبت بادوار خارج شود سببش ضعف غاذیه باشد
و اگر آثار غلبه خلطی از اخلاط اربعه دریافت شود سببش انصباب فضول از بدن باشد و استدلال بر غلبه هر خلط چنان کنند که از مریضه رنگ رطوبت سائله
بپرسند پس اگر رنگ آن سرخ بیان کند و با وی حرارت و سرخی و غلظ قاروره بود از غلبه خون باشد و اگر زرد و بدبو گوید و با تشنگی
شدید بود از صفرا باشد و اگر سفید گوید و دیگر آثار بلغم پیدا بود از بلغم باشد و اگر سیاهی و غلظ رطوبت بیان کند و با تنگی و لاغری بدن بود از
سودا باشد و بهترین استدلال بر نوعیت خلط غالب اینست که امر نمایند تا زن پنبه نو بردارد و برآورده خشک کرده ببینند رنگ آن برنگ خلط غالب
بود و بدانکه مریضه سیلان رحم را دم زدن دشوار بود و اشتهای طعام ساقط شود و رنگ او برد ارت متغیر گردد و ورم و نفخه در پشت چشمها و در
در اکثر و گاهی بادرد آن را ابهم سد علاج جهت اخراج فضول حسب غلبه خلط تنقیه بدن از فصد یا مسهل یا قی کنند و بعد از آن تنقیه رحم نمایند
بحقنهای منقیه مثل طبیخ اصل السوس و اذخر و ابرسا و فراسیون و نخود سیاه که ایارج فیقرا در آن آمیخته باشند اگر حرارت نباشد و الا شیره
تخمهای بارد مدر شیر باد حقنا علاج کنند و بعده تقویت رحم بحقنهای قابضه و فرزجات حابسه که از مازو و مورد و پوست انار و سلیخه و سماق
و جز آن ساخته باشند و آنچه در علاج افراط طمث مذکور شد باید کرد و بهر تقویت قوت غاذیه ادویه و اغذیه مقوی دهند و اگر مازوی سبز
تخم حماض هر یک دو درم جوز السرو و خبث الحدید مدبر هر واحد یکدرم کوفته بیخته و جفت بلوط گلنار را در آب جوشانیده صاف نموده پارچه را با آن
ترکرده ادویه سوده را بران پاشیده بردارد در رطوبت رفتن از فرج بازدارد و اگر آب و سفیده از رحم برآید نار در کمر و کشن زران سفوف
ثعلب مصری آرد مونگ طباشیر تخم خرفه مصطکی کندر هر یک چهار ماشه کوفته بیخته شش ماشه با آب بخورند و اگر بادرد نواحی پهلو و پشت و تپ بدون
عرق باشد ادویه حاره یا نسبه نباید داد و خمیره گاوزبان عرقیات شربت بزوری دهند و از کنجد تخم خشخاش هر یک دو توله سائیده
در آب پخته روغن گل سفیده بیضه مرغ زعفران یکماشه لک سوده چهار ماشه مثل مرهم ساخته لته بدان ترکرده بردارند ذکر ادویه مفرده
نافعه سیلان رطوبت از رحم جلوس در طبیخ قرظ و حمول آن و کذا شرب و حمول پنیر مایه خرگوش در قطع رطوبات فرمنه مجرب سوید است و
حمول سنبل هندی با آب مورد سبز سرشته و کذا خولان و کذا مازو سوخته در شراب ترکرده و کذا بیخ حماض خشک و کذا اسماق العسل و کذا براده چوب کنار

وکذا آب عنب الثعلب وکذا سرگین بزکوهی و مقل او کندر وکذا اقاقیا وکذا طلع نخل و پوست آن وکذا اطراثیت وکذا گلنار وکذا اهر الفقه وکذا کرد مانه
وکذا اشب یمانی وکذا خشخاش سیاه تنها و با شراب کهنه آمیخته وکذا عصارهٔ لحیة التیس **و شرب و حمول** شاخ گوزن سوخته وکذا برگ طرفا
بشراب وکذا بلح وکذا سماق وکذا آب عصی الراعی وکذا عنب به و نقوع آن وکذا حب الآس و برگ آن وکذا کشوث بریان وکذا عود
بلسان وکذا ثمر و برگ مغیلان وکذا آب بارتنگ وکذا طبیخ براده چوب سسم وکذا سلیخه وکذا بیخ نیلوفر و تخم او وکذا حلبه بعسل و اکل و شرب
بلح بسرکه یا شراب قابض وکذا حضض مکی با آب وکذا انبرباریس وکذا بیخ نیلوفر زرد با شیر تازه بزات وکذا اسبرکه وکذا تخم خرفه بریان **و جلوس**
در طبیخ طرفا یا حب الآس یا براده چوب کنار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته با برگ و زرست مصطکی و حقنه بطبیخ بلوط کوفته وکذا ناردین و بخور
خراما وکذا حب بلسان نقیع در رحم هر واحد قاطع سیلان رطوبات رحم ست و اگر کاکرا سنگی سائیده شکر سفید آمیخته با آب یا شیر گاو بخورند و
بالای آن نان گندم با روغن بسیار خورند و از گوشت و ترشی و بادی پرهیز نمایند برای سیلان رطوبت از مجربات اهل هندست وکذا پوست مولسری
خشک کرده سائیده برابر آن شکر آمیخته هر صباح با آب تازه کف دست خوردن دافع سیلان آب رحم ست **ذکر ادویه مرکبه** مفید سیلان رحم

حمول که تنقیه رطوبت از رحم کند صبر زرد کابلی تخم شبت هر یک یکجزو مرکی نمک سنگ کف دریا هر یک نیم جزو کوفته بیخته بشهد سرشته یا پنبه
آلوده بردارند **ایضاً** که برای خشکی فرج زن نافع ست مازو چهار ماشه عود دو ماشه حب الآس قیقاح اذخر سک هر یک سه ماشه مشک نیم سرخ
زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **ایضاً** که رطوبت فرج را نشف کند اقاقیا گلنار سک اذخر هر یک دو درم
شب یمانی سنبل الطیب هر یک یکدرم شافه ساخته بردارند **ایضاً** که سیلان رحم را نافع قشور کندر جفت بلوط زرده سیاه حدزیه خاکستر چوب انگور سنبل الطیب
هر واحد یا مجموع را حمول سازند **دوا** بجهت سیلان رطوبت از رحم سنگ را بیخ مولسری هلیله سیاه کسیس گل لپسته دارچینی زنجبیل هر واحد
یکتوله همه را نرم سائیده نگهدارند و پیش از جماع بدو ساعت بقدر دو ماشه اندرون بمالند **سفوف** که دافع سیلان رطوبت ست تال مکهانه
بیجبند گراتی گل سپاری گل لپسته پوست بیرون پسته لوده گل دهاوه هر واحد چهار ماشه ثعلب مصری آرد مونگ بریان مغز تخم تمر هندی هر واحد
یکتوله مصطکی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بیخته هفت ماشه همراه عرق گاوزبان ده توله بخورند **ایضاً** که برای سیلان رطوبت رحم و منی آن
بے عدیل و معمول ست خسته تمر هندی را در آب تر نمایند پس مقشر نموده اگر آب آن باقی باشد باز در آن آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود
بعد ازان باریک بسایند و ربع وزن آن مغز تخم کاین و ثمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمله نبات سوده داخل کرده یکتوله با آب خورانند
سفوف دیگر بنسخه دارالشکوهی که از مجربات ست گل سپاری گل دهاوه گل لپسته طباشیر کهربا کزمازج هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار مثقال شرتی دو درم
ایضاً برای رطوبت نساء گل هرزی کهربا هر یک پنج درم باریک سائیده بقدر نیم ماشه با زردی تخم مرغ نیمبرشت هر دو وقت بخورند **ایضاً** که برای
جریان رطوبت هر قسم و منی مجرب ست گل انبه گل فوفل گل پسته یا عوض آن پوست بیرون پسته صمغ پلاس هر یک سه ماشه شکر سفید یک توله
سفوف سازند و هر روز با شیر گاو یا آب سرد بخورند **ایضاً** که درین باب بی عدیل ست تج محبیته گل پسته گوکهرو گوند ڈهاک مساوی شکر تری
برابر همه کوفته بیخته یک کف دست بخورند گاهی آرد مونگ بریان اضافه کرده میشود **فرزجه** که تنقیه رحم از رطوبت ست بای کهتنبه بای هڑنگ
بهروزه خشک قرنفل نرکچور مساوی کوفته بیخته بروغن کنجد آلوده بردارند **فرزجه** تالیف حکیم علوی خان بجهت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط
خرنوب شامی مازو سبز اظفار الطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد هر یک یکمثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ و بگلاب سرشته
با پشم پاره بقدر زغنده برگیرند **مرهم** از بیاض استاد مرحوم که سیلان را نافع ست مصطکی کندر تخم شبت مساوی کوفته بیخته در موم و مغز ساق
گاو و پیه گرده بز گداخته صاف نموده حل کرده بردارند **معجون** که در منع سیلان آب از فرج مجرب ست موچرس سپاری طباشیر نشاسته
گل مختوم مازو سبز گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید هر یک توله پوست انار نه ماشه در آب هی و آب انار شیرین

هر یک ده درم نبات و عسل بالمناصفه سه چند ادویه آمیخته بدستور مقرر معجون سازند و صبح یکتوله بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و حلوای سپیاری پاک و معجون آرند ماسک البول نیز نافع ست **اقوال حکما** شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیهٔ بدن از فصد و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقنهٔ رحم اولاً بمنقیات محففه مثل طبیخ ایرسا و طبیخ فراسیون کنند و مالش ساقین بروغنهای ملطف مع ادویهٔ حاره مثل روغن اذخر لعبا قرقرحا و فلفل نمایند و بعد از آن قوابض محقونه و مشروبه استعمال کنند و محقونه بعد تنقیه غسل زیاده کنند و آن آبی ست که در آن مثل مازو و گلنار و پوست انار و اذخر و آس جوشانیده باشند **صاحب کامل** گوید چیزی که از رحم سیلان کند اگر دموی باشد فصد باسلیق باید کرد و اگر از بعض اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد از آن فرزجات حابسه افراط طمث که مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویه فرزجه اندکی فلفل و جند بید ستر مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا نفع بخشد بگیرند مرنجیم درم و بار یک سائیده در ریفهٔ نیمبرشت آمیخته بلیسانند سه روز بر ناشتا که مجرب ست **جرجانی و ایلاقی** مینویسند که در سیلان رحم اگر بسبب عفونت مادهٔ حیض بود اول تنقیه معده و جگر بایارج فیقرا و شربت افسنتین کنند پس معده را بمعجون خبث الحدید و شربت پودینه و پودینه بالشکر پرورده قوت دهند و طعامهای محفف و زود گوار چون تیهو و دراج و تذرو و کباب بریان کرده و لطریق شوربا پخته با نخود و دارچینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را بماء الاصول و روغن بادام تلخ پاک کنند و اگر حرارتی باشد بشیرهٔ بزور پاک کنند پس حقنها و ضمادها و شیافهای قابض بکار برند **مصنف حاوی** گوید که اگر سببش ضعف قوت غاذیهٔ رحم بود که از قبول غذا عاجز شود لتقویت قوت غاذیه باغذیهٔ لطیف سریع الانهضام و اشربهٔ مقوی قلب و معده مثل شربت حماض و ترنج و سیب و بهی و معجون مفرح نمایند و غذا قلیه خشک ماکیان و کباب دهند و اگر بسبب اجتماع فضول در رحم باشد پس اگر غالب بران خون باشد فصد باسلیق و تقلیل غذا کنند و ربوب و اقراص حابسه بخورانند و غذا مزورهٔ انار دانه بمغز بادام و ماکیان دهند و این فرزجه بردارند غوب حبقت بلوط مازو سوخته مساوی کوفته بیخته بآب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد هر صبح آب انارین با تخم آن افشرده هر واحد سه اوقیه و شکر سفید ده درم و ترنجبین ده درم بیاشامند و غذا مزورهٔ ماش بشیرهٔ بادام و دانه زرشک بمغز بادام خورند بعد از آن تنقیهٔ بدن از صفرا بمطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قابضه با قراص حابسه دهند و اگر بران سودا غالب بود هر صبح جلاب آب بادرنجبویه و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بدهند و غذا مزورهٔ نخود بمغز حب قرطم بعد از آن تنقیهٔ بدن و رحم از سودا بحب افتیمون یا معجون نجاح کنند بعده هر صباح رب بهی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا مزورهٔ سماق مع تیهو و ماکیان سازند و این دوا درین علت نافع ست شادنج مغسول دم الاخوین کهربا بسد شب یمانی گلنار تخم خرفه گل رومی گل ارمنی هر واحد پنج درم کوفته بیخته بآب سماق سرشته قرص سازند و سه درم از آن بآب سماق یا آب بهی یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی هر کدام که باشد ده درم بخورانند و این ضماد قطع رطوبات سائله از رحم کند قشور کندر پوست انار زیرهٔ سیاه نشاسته کوفته بیخته بآب مورد و شراب سرشته برناف ضماد سازند **سعید** گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائله بود اگر دموی باشد بفصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیه قابضه که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه بمسهل آن کنند و بعد تنقیه فرزجات حابس خون حیض استعمال نمایند بهر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج کثرت حیض ست **انطاکی** گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعده تنقیه رحم بحقنه و فرزجهٔ جاذب نمایند و بهترین جواذب مر و شحم حنظل ست پس زیره و تربت پس سعد و سنبل و زعفران و کذا شرب انیسون و سنبل و ریوند و ماء العسل **بعضی از متاخرین** مینویسند که در زنان مشهور ست که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود چنانچه بعضی زنان بعض دیگر را بعداوت بخورانند و این حب جمیع اقسام آنرا مجرب ست شنگرف بلادر مغز رامل مساوی بقیس همچند همه بار یک سائیده مثل ذرهٔ حب سازند و دو حب بخورند

سیلان منی از رحم

گاهی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب آن مثل اسباب سیلان منی مردان بود و تشخیص اسباب آن واگر بلا شهوت باشد سببش ضعف
رحم دا وعیهٔ منی و استرخای آن بود و اگر با شهوتے باشد ولذع و دغدغهٔ آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاهی سببش حکهٔ رحم باشد پس حکه
او مؤدی بانزال گردد و فرق در سیلان منی و رطوبت آنست که منی سفید رنگ و غلیظ و بے عفونت بود بخلاف رطوبت فضلیه که بدون بوی بد و
خالی از رنگی نباشد و رقیق بود **علاج** مثل معالجهٔ سیلان منی مردان نمایند و گویند که اگر از حرارت بود علامتش رقت منی و سوزش مجری هنگام
انزال ست و علاجش استعمال اشربه و اغذیهٔ بارده و اگر از ضعف قوت ماسکه بسبب غلبهٔ برودت و رطوبت بود علامتش عدم آثار حرارت
و زیادتی آن از خوردن چیزهای بارد رطب و علاجش تنقیهٔ بدن از رطوبات باسهال و قے بود و مالیدن روغن قسط بر عانه و فرج و اگر از
ضعف اعضای رئیسه و معده و گرده و یا جمیع اعضا باشد علامتش عدم رغبت بجماع ست و علاجش تقویت آن اعضا و اگر از ضعف اوعیهٔ
منی و وسعت مجاری آن بود علامتش حصول تخفیف باشیای قابض ست و علاجش استعمال اشیای قابضه از معاجین و اشربه و اطلیه
و دهان وغیر آن **دوائیکه** جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ پلاس مغز تخم خربزه خار خسک گل سرخ
موصلی سیاه و سفید بهمن سرخ و سفید موچرس شقاقل صمغ عربی بیجبند گل منڈهی نرکچور تخم اوٹنگن زعفران تخم خرفه زرد رود
هر یک چهار ماشه شکر سفید برابر همه سفوف کرده بخورند و فرزجه فوفل چهالیه گلنار بهکری مازو برگ مورد جوز السرو کزمازج پوست انار
هر یک چهار ماشه جوشانیده لته بدان تر کرده سفیده آب و مرداسنگ هر یک سه ماشه سوده آغشته بردارند **سفوف** که معمول ست ستاور
موچرس خار خسک پهلی ببول تال مکهانه فوده الصمغ نرکچور موصلی سیاه ست گلو میده چوب الایچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصری
صمغ عربی کتیرا قلعی کشته هر یک چهار ماشه تخم خرفه نه ماشه صندل سفید صمغ ڈهاک هر یک پنج ماشه کوفته بیخته شکر سفید برابر همه آمیخته شش ماشه
خورده باشند و در نسخهٔ دیگر سروالی سنگهاڑه خشک چهال سینبهل چهال مولسری کندر سنگها هولی موصلی سفید کزمازج سمندر سوکهه سعد کوفی
سورنجان هر یک چهار ماشه عوض ست گلو سپید چوب و الایچی و خشخاش و ثعلب و صمغ و کتیرا و قلعی و تخم خرفه و صندل و صمغ ڈهاک ست
ایضاً که حابس و مجفف منی ست تال مکهانه خار خسک سنگهاڑه پوست کچنال موصلی سیاه و سفید هر یک چهار ماشه گوند کتیرا نشاسته تخم ثعلب مصری
اندرجو سنبل الطیب صندل سفید هر یک سه ماشه بهمنین تودریین مصطگی شقاقل مصری طباشیر پودینه خشک پوست مولسری پوست بیخ
جهربیری سعد کوفی بزر البنج خشخاش پوست بیخ ببول موچرس هر یک دو ماشه کوفته بیخته شکر مساوی ادویه آمیخته یکتوله با قدری آب بخورند
ایضاً تال مکهانه بیجبند گجراتی ثعلب مصری مصطگی رومی مازو سبز گلنار فارسی کهربای شمعی قلعی کشته سنگهاڑه خشک موصلی سفید و سیاه بهپهلی
گاوزبان طباشیر اندرجو شیرین کوفته بیخته شکر تری برابر آمیخته کف دست همراه شیر ماده گاو بخورند و دو نسخه سفوف در بحث سیلان رحم
گذشت **ضماد** منی زنان را که بے اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیرو آرد جو تخم فنجنکشت کوفته بیخته
بگلاب طلا کنند **فرزجه** که رحم را قوت دهد و سیلان منی و رطوبت را نشف کند سک رامک زعفران هر یک درم فقاح اذخر سعد لادن هر
واحد نیم درم کزمازج مازو سبز هر یک دو دانگ کوفته بیخته بقند سفید و گلاب سرشته فتیله ساخته بردارند

حکهٔ رحم

گاهی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حاد صفراوی یا بلغم مالح بورقی یا اکال سوداوی یا بثور متولد دران یا منی بسیار حار حاد و گاهے
حکه افراط نماید حتی که قوت بساقط گردد و زن را حالتی عارض شود که از جماع سیر نشود و آنرا فرافیسموس النسا خوانند و هر قدر که جماع کرده شود شرارت
زیاده گردد و استدلال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبهٔ نو که بردارند و خشک کرده ببینند توان کرد و عدم استفراغ منی زنانی طویل الجلوس

برحدت منی ست و دیگر آثار مخصوصهٔ هر خلط مخفی نیست علاج فصد صافن یا باسلیق و تنقیهٔ سودا و غیر آن نمایند و در جملهٔ اقسام اطلیهٔ بارده مثل
صندل و ماميثا و حضض و آب کشنیز و کاهو و خرفه بکار برند و روغنهای سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر بمالند و آنرا که سبب حدت منی باشد
ادویهٔ مبرد مرطب که اندکی تخدیر داشته باشد مثل کاهو و کافور و کشنیز و صندل و نیلوفر و غیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده سود دارد
و کافور ریاحی در گلاب سائیده اندر فرج مالیدن خارش و سوزش آنرا مفید ست و اگر سرب را با آب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته دران اشنه
و بگلاب آمیخته در فرج طلا کنند خارش فرج را سود دارد و این فرزجه جهت حکهٔ و اختلاج رحم از مجربات ست نعناع خشک ناردین گل نسرین خشک گل ناخو
برگ سرو برگ سدر لاجورد مساوی بروغن زیتون سرشته مثقالی ازان فرزجه کنند و مثقالی را با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد نمایند و از آب و شراب
اجتناب لازم ست تا دو الکشت نماید و احسن آنکه در ایام حیض این دوا بعمل آرند و اگر در حالت حمل عارض شود مرداسنگ در آب سرد یا در گلاب سوده
بدان بخار سانند که فی الفور نفع میدهد و کذا حضض و کذا اسفال کهنه که بر چاه افتاده باشد و کذا گل سرشو و کذا گل ارمنی **اقوال اطبا** شیخ میفرماید باید
که تنقیهٔ بدن بفصد هفت اندام کنند و اگر احتیاج فصد ثانی افتد سر دو کف بگشایند بعده تنقیهٔ هر خلط حاد باسهالات آن نمایند چنانچه تنقیهٔ صفرا بحب سقمونیا
و بلغم بحب اصطمخیقون و سودا بحب افتیمون و مطبوخ آن کنند و حدت منی را با ادویهٔ مفردهٔ مبرده یا با ادویهٔ محرقه او بحسب حاجت و مشاهدهٔ مزاج لت کنند و
لطوخ فم رحم مثل اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و گل سرخ و صندل و شیاف ماميثا یا بوش در بندی و سرکه و روغن گل و ایضا مثل آب خرفه
نمایند و گاهی با ادویهٔ بزرگتان مخلوط کرده میشود یا آبیکه دران ادویهٔ قابض جوشانیده باشند نطول کنند و بثفل آن ضماد سازند و اگر حاجت
بدوای منقی باشد غسل با آب سرد بسیار بنوشند و این دوا حکه را مجرب ست بگیرند برگ نعناع و پوست انار و عدس مقشر در نبید پخته حمول سازند
و ایضا بگیرند زعفران و کافور هر واحد یکدانگ مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته بسفیدهٔ بیضه و بروغن گل و اندکی شراب سرشته
بردارند و ایضا بگیرند هلیله و کنار هر واحد دو درم حضض نوشادر در شراب کهنه کوفته بیخته آمیزند و خشک کرده اول موضع را بروغن گل چرب
کنند پس این دوا بران بپاشند و از بخورات حضض و مغز تخم ترنج بکار برند **ایلاقی و جرجانی** مینویسند که فصد اکحل و صافن کنند و اخراج خون
بقدر قوت نمایند و تنقیهٔ بدن از مادهٔ محدث مرض کنند و کسر حدت منی بمقللات شهوت جماع باید کرد و بودنیه و پوست انار و عدس مقشر در شراب
قابض جوشانیده بدان شراب حقنهٔ رحم کنند و ثفل آنرا کوفته شیاف و ضماد بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بهم سرشته بردارند خارش
فرج و مقعد را بنشانند و هرچه در علاج حکهٔ مقعد و جرب آلات بول گفته شد درین باب نافع بود **ابن الیاس** گوید که تنقیهٔ بدن بمطبوخ فواکه
یا بمطبوخ هلیلهٔ زرد کنند و هر صبح آب انارین بشحم افشرده سه اوقیه با شکر سفید و یا تمر هندی یا شربت آلو یا شربت غوره هر کدام که باشد ده درم
بدهند و یا بگیرند تخم فنجنکشت و تخم خشخاش و تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیز خشک سه درم کوفته بیخته سه درم با آب انار ترش یا سیب ترش یا بهی
ترش هر کدام که باشد ده درم بخورند و یا صبح دوغ گاو پنجاه درم بنوشند و غذا حصرمیه یا شیرهٔ بادام و کشمش دهند **خضر** گوید که تنقیه بفصد و اسهال ماده
شود مثل هلیلهٔ زرد و خیار شنبر و یا تمر هندی و خیار شنبر کنند و در آبیکه اندران خبازی و خطمی و بلوخیه و گل بنفشه جوشانیده باشند بنشانند و فم رحم را بمسک
و مرهم کافور و مرهم سفیداب لطوخ سازند و ادهان و لعابات بارده در رحم چکانند **خجندی** گوید که علاج حکهٔ بثوری بعلاج بثور نمایند و از پیر زنان
شنیده ام که لطوخ لطین راس در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافعترین اشیا برای این مرض ست

بواسیر رحم و ثآلیل و توت و مسامیر آن

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی دران ثولول مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی دران توت پیدا گردد مثل آنکه در ذکر افتد و این باشد
بزرگتر باشد و از آن خون بسیار سیلان کند و گاهی بران بواسیر مثل مسمار عقب شقاق رحم و بعد اورام صلبهٔ آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر
خارج رحم باشد ازالهٔ او ممکن ست و آنچه در عمق پیدا شود کمتر زائل شود و زنی که حیض او محتبس باشد از ظهور بواسیر در مقعد و ظاهر رحم او نفع یابد

مهر آنکه دران امید کشادن حیض مع بشدن آنست و بدان ایمان ست از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر رحم از خلط سوداوی بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس توان کرد و بجاسه بعبر نیز اگر فم فرج بکشایند و دران نظر کنند چیزی بلند مانند باسور مقعد معلوم شود و گاهی دیدن آن در آینه که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام سیلان فرج که آن وقت امتلای باسور و احتباس خون در آنست باسور ممتلی و رنگ آن سرخ دیده شود و در وقت سکون و انفتاح باسور زرد رنگ و پژمرده نماید و از ان رطوبت مائل بسیاهی مثل زرد سیلان کند و حیض بکدر و ظاهر شود و گاهی خفقان غلبه کند و سوزش در دست و پا شود با عرق سرد و مدتی دراز این مرض ماند علاج تنقیه بدن از خلط سوداوی کنند مثلاً اول رگ صافن یا باسلیق زنند و با ابزن فرشانند و بابر تحلیل و تجفیف از پیه بط و مرغابی هر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خسته شفتالو ساخته باشند نه توله گداخته مامیران چینی سوخته زردچوب سوخته مرداسنگ مغسول سفیده ارزیز هر واحد یکتوله آمیخته بکار برند و سائر تدبیر از فصد و مسهل سودا و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده بعمل آرند و اغذیه مرطبه مثل گوشت بره و نیز خاله استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زردچوب و مرداسنگ مساوی سوده با موم و روغن تخم کتان مرهم ساخته ضماد کردن نافع و مالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر مجففات باسور که در بواسیر مقعد مفصل مذکور شد بعمل آرند و اگر کفایت نکند با آهن قطع نمایند و مرزجه از دم الاخوین و کندر مقشر و حب الآس هر برابر نافع نوشته اند و اگر ثؤلول از خلط بلغمی باشد تنقیه آن بمطبوخ ترید و حب غاریقون علوی خان کنند و اگر از مادهٔ سوداوی بود بمطبوخ افتیمون ترید ایشان و حب لاجورد تنقیه نمایند بروغن خسته شفتالو بمالند و در طبیخ حلبه و کتان و اکلیل و بابونه بنشانند و استنجا هم بدین آب کنند **اقوال** عبهری گوید تسوید بهیفا باید که حب تخم شمشش تلخ در فرج و فتیله سوده آن و کذا فتیله ملوث بزباد و حمول آن در فرج برای بواسیر رحم مجرب من ست و شرب قاقله کبار با آب سداب تر بستانی و فتیله شاخ سداب خشک کرده نرم سوده بروغن کوهان شتر و اکل گندنای پخته مطیب بروغن کنجد تازه و حمول جوشش کرده آن بروغن مشمش تلخ سوده هر واحد نافع بواسیر رحم ست شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انتفاخ یا تلذر آن درد بشدت کند پس واجب ست که نرم و مهیا بسالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و واسع نباشد از استعمال آهن بطریقی که در بواسیر مقعد استعمال میکنند چاره نباشد و این وقتی ست که باسور خارج رحم باشد و چون قطع کنند زاج و شب و قشار کنند و مانند آن بران گذارند و چون اراده این کنند زن را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن در انجا کنند و پایهای او تا دو ساعت بسوی حائط مائل دارند و عانه و پشت و کنج ران آنرا با پارچه مبلول در آب قابضات برف سرد کرده لازم نمایند پس اگر خون بند نشود بر عانه و پشت دو ترسیب آن محاجم نهند و صوف در آب طبیخ توالبض که اندران اقاقیا و عصاره لحیة التیس و حضض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده بردارند و در آب های قابضه نشانند و اگر بواسیر عریض و واسع باشد لقطع آن متعرض نشوند و لیکن بران مجففات قویه که حابسه خون باشد مثل پارچه مبلول با آب زرشک یا حماض استعمال کنند و بران حضض و اقاقیا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بر بندند و برشکلی که حافظ چیزهای حمول باشد امر بخواب آن کنند و تدبیر نزف پر فراز بند برای آنکه وجع بیار و اسالت خون باعتدال نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود و منع نزف مفرط کنند و بهر نرمی آن زن را در آبیکه اندران ملینات مثل خطمی و بابونه و بزر کتان و حلبه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و بران از روغنها مثل روغن زیتون و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبیخ حلبه و ملینات مع روغن بنشانند و فرزجات مرتب از زوفا و لطرون و راتینج بردارند مجوسی گوید که علاج ثآلیل و بواسیر عارض در فم رحم به تنقیه بدن از خلط سوداوی بمثل مطبوخ افتیمون و غاریقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه مولد سودا اجتناب کنند و استعمال ادویه و تدبیر مسخن مرطب از اغذیه و غیره مثل لحوم بره و نیز خاله نیک پخته و استعمال ادهان موافقه مثل روغن نرگس و سوسن نمایند بعده مرهم اقلیمیا که نسخه آن مذکور شد و غیر آن از ادویه و مراهم مجففه و تدخین با ادویه مجففه مذکوره در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود و قطع با آهن و حزم بعمل آرند که این موافق تر ست و استعمال ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شدید آرد و طبقه فم رحم و داخلی را محترق گرداند چنانچه مسیحی گوید که

فصد باسلیق کنند و بر کمرگاه و بیرون رانها حجامت نمایند و تن او از ماده سودا پاک کنند و گاهی اقراص کهربا و گاهی حب مقل دهند و مقل را در آب برگ گندنا پخته حل کرده حقنه کنند و الفیا بروغن جوز و روغن گندنا و روغن زرد آلو که مقل در ان پخته باشند حقنه سازند و صفت روغن گندنا آنست بگیرند آب گندنای خام مقدار یکه خواهند و چهارم حصه آن روغن کنجد آمیخته بآتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند این روغن را خوردن و طلا کردن و حقنه کردن صاحب باسور را نافع و مجرب ست و این صفت روغن مقل ست بگیرند مقل چند انکه خواهند و در شراب انگوری حل کرده روغن بمقدار آن اندازند و بآتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و اگر آن شراب شراب موبیزی بود که با دویه ساخته باشند بهتر بود نجیب هندی گوید که تغذیه بلحم چوزه مرغ مع کشکاب جو و ماهی تازه که رضراضی و زرده بیضه و اسفیدباجات و ملوخیه و مزورات بماء الشعیر و مغز بادام و ماش و اسفاناخیه و مانند آن سازند و اشربه مذکوره در بواسیر مقعد بدهند و اسهال سودالطبیخ افتیمون کنند و روغن بنفشه بمبالغه دهند سعید گوید که علاج تا لیل تنقیه بدن ست بمطبوخ افتیمون یا بحب ایارج و از اغذیه غلیظه مولد خلط غلیظ اجتناب نمایند و غذای محمود خورانند و بروغن سوسن یا بزرکتان و موم مرهم لولی طلا سازند و بآب مطبوخ حلبه و بزرکتان و بابونه و اکلیل الملک بشویند و علاج بواسیر رحم گاهی بقطع از آهن یا بحزم از ابریشم مثل بواسیر مقعد میکنند و بعده بران ادویه خشک نهند و بعد از ان بمراهم ملحمه علاج کنند و در علاج استظهار نمایند و حذر کنند تا بقیه جرح باقی نماند و دران لحم زیاده گردد و ضماب شده ایذا دهد و محتاج بعلاج ثانی شود و بعضے گویند که بعد قطع آن از بیخ تا هیچ باقی نماند گل ارمنی و کهربا و شاخ گاو کوهی و کاغذ سوخته بر آن بپاشند و یا بابریشم محکم بربندند و رها کنند بعد از ان پارچه را بروغن بادام آلوده بر آن گذارند بعده لعاب تخم کتان و روغن بادام و زعفران ضماد نمایند تا آنکه ساقط شود و بواسیر مقعد را نیز بدین طریق توان برید

رتق

و وی آنست که چیزی زائد از قسم عضله یا غشای صلب بر فم فرج یا مابین فرج و فم رحم یا بر فم رحم بروید پس آنچه بر فم فرج بود مانع در آمدن قضیب گردد و آنچه مابین فرج و فم رحم بود منع دخول تام نماید و آنچه بر فم رحم بود منع دخول نکند لیکن مانع حمل و خروج حیض گردد بشرطیکه آن زائد عدیم المنفذ بود و باشد که از اندمال قرحه این مواضع گوشت زائد بروید و مجری مسدود سازد و باشد که در اصل خلقت منفذ پیدا نباشد حتی که زن را زن دا شتیه آید حیض بسبب نیافتن منفذ خون مطلقا نیاید و از ان اوجاع شدید و آفات عظیم عارض شود پس گاهی بسبب رجوع خون بسوی جمیع بدن و اختناق روح و حرارت غریزی زن سیاه شود و هلاک گردد و آنجا که منفذی باشد بسبب در آمدن قدری منی در رحم زن حامله گردد و از ضیق منفذ آن زن و جنین او هلاک شود و علاج اگر ممکن بود دستکاری نمایند پس اگر سبب التحام بود در طول شق کنند بآلته که از ان بواسیر را قطع میکنند و یا بمبضع عریض مخفی که مثل میل پنهان باشد و اگر سببش روئیدن گوشت بود آن گوشت زائد را بصنباره بگیرند و بمبضع ببرند و بالجمله بعد از قطع قالب مجوف سوراخ دار در صوف پیچیده بمرهم آلوده در ان گذارند تا از التحام و انضمام منع کند و بعد به شدن جرح قالب را موقوف دارند و طریق شق و قطع این مفصلا در مطولات مسطور ست

لحم زائد و طول بظر و ظهور چیزی مثل قضیب و قرقوس

بدانکه بعضے زنان را گاهی نزد یک فم رحم گوشت زائد بروید و گاهی فزونی که زنان را در جانب فرج میباشد و آنرا بالعربی بظر گویند بزرگ شود و سخت گردد و گاهی چیزی مثل قضیب ظاهر گردد چنانکه مانع جماع گردد و گاهی آن زن را بدین فزونی فعل مجامعت با زن دیگر حاصل شود و این زن را بظراء گویند و قرقوس گوشتی ست که در فم رحم بروید و گاهی در تابستان دراز گردد و در زمستان کوتاه شود و اکثر عروض این در زنان غیر مختونه بود و جماعتی از اطبا مثل ارچیجانس و جالینوس آنرا مشاهده نموده و ابادقلس طبیب انکار آن کرده علاج معالجه قضیب و بظر عظیم قطع ست بعد القای آن بر قفا سے آن بظر او بردارند و از عمق و از بیخ آنرا قطع کنند چه اگر بیخی بماند خون بسیار رود و قوت ساقط شود و اما علاج لحم زائد گاهی با دویه اکال ممکن بود و گاهی از قطع چاره نبود و در ین هنگام قائم مقام بواسیر و قرقوس باشد و گاهی برشته محکم می بندند و دو سه روز میگذارند بعده قطع میکنند

و گاهی همچنان میگذارند تا متعفن شود پس قطع مینمایند تا سیلان خون کم شود

انغلاق رحم

که آنرا ارتتاق نیز گویند و آن انضمام فم رحم است که گاهی از رتق و گاهی بسبب اورام حاره یا صلبه رحم عارض شود و علاجش علاج امراض مذکوره است
و مقل و قطران دم و پیه و قسط و عود اکلاً و بخوراً و حمولاً نافع انضمام و امتلاست و سویدی گوید که فرزجه روغن مرزنجوش و کذا روغن بیدانجیر بموم زرد و کذا
روغن سوسن سفید و کذا روغن نرگس و کذا افسنتین و مر و کذا روغن زعفران و کذا برگ انجره و کذا پیه ماکیان و علک البطم و خطمی بشراب یکساله پخته و جلوس
در طبیخ کراث نبطی بنمک و کذا طبیخ قیصوم و شرب و حمول و حقنه آن و فرزجه و بخور رتبک و کذا اسعد و جلوس و حقنه حلبه و کذا خطمی و حقنه و فرزجه روغن ارزن
و فرزجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجره کوفته و بخور جوز هر واحد مفتح انضمام فم رحم ست

وسعت فم رحم و فرج

اکثر بسبب فرط رطوبت و کثرت زائیدن وسیع گردد و انطاکی گوید که وسعت فم رحم بسبب استرخای عصب بود پس اگر بادی رطوبت باشد علاج
آن نمایند و الا بچیزے که مخصوص تضییق ست معالجه کنند و بهتر آنست که خاکستر گرم و استخوان ماکیان فرجاج کیر یا چرک کوار رسیده شند و این از اسرار
مکتومه است و قریب این جلوس در طبیخ بادنجان ست و کذا زهره نرگاو و کسی که در طبیخ مازو بنشیند و پارچه در آب او تر کرده مکرر خشک نماید
و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید و از مضیقات پوست درخت ببول یک سیر نیم کوفته در ده سیر آب تا دو شبانه روز تر کرده چندان بجوشانند
که بنصف آن بماند پس صاف نموده در شیشه ها پر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کند که در تنگی فرج عجیب ست و اگر کونپل پلاس نورسته
یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچند آن آمیخته هر روز صبح یکدام بخورد و دو سه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد
و اگر گل کیوڑه را در ظرف چینی یا برکاغذ افشانند و آنچه غبار مانند از ان براید قدرے از ان در فرج افشانند مجرب ست و اگر بیر بهوٹی با روغن گاو
سوده در فرج طلا کنند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهال سر بچوکه بقدر دو سرخ در پان بغایت مضیق ست و ایضاً در پوستی شیر اسپ ماده
که اول بار بچه بزاید پارچه نیم کهنه تر کرده خشک نماید و قدرے از ان پارچه شیاف ساخته بر دارد و بعد تر شدن آن بر آورده
نزدیکی مرد کند چون بکر شود و اگر تخم تمر هندی کوفته بیخته اندکے در فرج افشانند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار جوشانیده در آب آن جامه شسته
نیم کهنه تا بست کرت تر کرده خشک نماید و قدرے از ان جامه پیش از جماع فرزجه کند چون تر گردد بر آورده پیش شوهر رود نهایت تنگ
کند و رطوبت ببرد و کذا پارچه در شیره چهلی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کذا حمول بادنجان خشک کرده سائیده و اگر صدف سوده
در روزے دو بار اندر فرج بمالد تنگی آرد و اگر قطعه اسفنج را بردارد و بعد یکپاس مثل بکر شود و اگر مغز تخم بلبلیه کف دریا باوی سائیده در فرج
بمالد ضیق تمام آرد و اگر مازو و هلیله سیاه هر یک ده دام در سه پاو شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک نموده سائیده همون
آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد در بست و یک روز مثل باکره گردد فرزور خشکی تالیف حکیم لقاخان که مقوی رحم و مضیق
و مطیب فرج ست آمله نیم دانگ مشک یک دانگ عود نیم درم فقاح اذخر سعد قرنفل هر یک یکدرم سوده بکار برد دیگر قدرے مسی
در پهول شرابی که از سیٹهه ساخته باشند سائیده خشک کرده قدرے در فرج قبل از جماع نهد بغایت بے نظیر ست حتی که دخول
دشوار شود ایضاً گوند ڈهاک سنگ جراحت گل دهاوه گل سپاری مائین خرد و کلان دانه الایچی خرد برگ مورد گل سرخ شب یمانی
مازو آمله همه را باریک نموده قدرے ازین بر دارد و بعد دو گهڑی بجماع مشغول شود ایضاً برای خشکی و ضیق راجهال نیز نافع مائین خرد و کلان
مازو سبز خرد سمندر سوکه گل دهاوه موچرس همه را کوفته بیخته قبل از جماع قدرے استعمال کند و بعد پنج گهڑی مشغول شود فرزجه
برای ضیق قبل بغایت نافع موچرس ماهیر اکسیس گوند چینیا گل دهاوه هر یک درم پهٹکری بریان تخم جامن فوفل براسوخته پوست

تخم مرغ سوخته هر یک سه درم چهال کچپال چهال مولسری سنبل الطیب هر یک هفت درم باریک سائیده دو گهڑی پیش از جماع بردارد ایضاً
که ضیق تمام آرد و گویند که بهتر ازین دوائی نیست چنی گوند شش ماشه باریک بسایند و دو توله پهٹکری بریان سازند و در حالت بریان کردن چون
آب بگذارد در آب آن گوند آمیزند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدرے گل دهاوه سوده آمیخته در فرج نهد عجائب ست ایضاً سک سه درم قرنفل
یکدرم مشک یک قیراط سائیده در شراب دو درم گرم کرده آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارد ایضاً اقوی و انفع ازان اقاقیا عصاره لحیة التیس
مازو بے سوراخ پوست انار ترش عود هندی پوست ترنج هر یک نیم درم جمله را سائیده بشراب سرشته بدستور بعمل آرد ایضاً گل سپاری مازو
پوست مولسری مایئن خمه دهلی ببول همه را باریک سوده در صره بسته بردارد ایضاً پوست انار پوست بلیله پهٹکری بریان جوکوب نموده در یک سیر
آب جوشانیده صاف نموده پارچه دران انداخته باز بجوشانند تا آنکه آب خشک شود پس همان پارچه بردارد ایضاً مجرب راماس اقاقیا سعد سنبل الطیب آب
همه برابر سوده پارچه را در آب مطبوخ پوست انار تر نموده در او دویه آلوده بردارد ایضاً که در تنگ کردن فرج عجیب ست و بقول حکیم علی بهتر از هر دوا
رامانج مازو سبز هر یک یکجزو خبث الحدید آمله هر یک ثلث جزو مرقشیشا پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک خمس جزو مروارید ناسفته عشر جزو همه را
مثل غبار سائیده اندکے بعد از طهر در قبل برگیرد ایضاً که درین باب سریع الاثر ست عود هندی سعد کوفی راماس اقاقیا قرنفل مازو هر یک یک جزو
مشک ترکی عنبر اشهب هر یک ربع جزو با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشته استعمال کنند ایضاً شب یمانی مازو سبز سعد کوفی سنبل الطیب
سک المسک یک یکدرم قرنفل مشک ترکی هر یک نیم دانگ بابریشم شیاف ساخته استعمال نمایند قطور جهت تنگی فرج مجرب ست پوست بیخ گوندی
پوست بیخ ببول باریک سوده در آب سنبل الطیب و مازو حل کرده در رحم قطور نمایند ایضاً مازو فوفل چهالیه خسته تمر هندی خوب سرمه سا
نموده در آب حل کرده قطور نمایند و آیین دو دوا نیز نافع بوندی کچپال یکدام پوست انار موچرس هر واحد پنج ماشه پهلی ببول خام خشک کرده
چهار عدد مازو یکعدد باریک سائیده پارچه بیز نموده استعمال نمایند ایضاً مضیق پاه گجراتی یک توله در پاؤ آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا تمامی
گلاب جذب شود بگیرند و با مازو مساوی کهرل کنند و یکنیم ماشه افیون انزایند و در گلاب سرشته شیاف برابر تخم کهرنی بندند و یکی چهار گهڑی قبل
از جماع حمول نمایند بعده بر آورده همانوقت پوٹلی سبوس اسپغول در گلاب تر کرده بردارند پس زور کرده مقاربت نمایند شیخ الرئیس
و غیره مینویسند که عود و سعد سوربرد رسن قرنفل راماس هر واحد یکدرم مشک یکدانگ همه را سائیده صوف در شراب تر کرده و بدان ادویه آلوده بردارد
و ایضاً مازو خام دو جزو فقاح اذخر یکجزو همه را باریک سائیده پارچه سفت بیخته در پارچه مبلول بشراب آمیخته بردارند یکے بعد دیگرے که این اعاده
بکارت کند و ایضاً پوست صنوبر کوفته چهار جزو شب دو جزو سعد یکجزو در شراب ریحانی بجوشانند و خرقه کتان بدان آغشته بردارند و باید که
در ظرف سر بسته بدارند و ازان بکر استعمال نمایند که این خیلے جید ست سویدی گوید که تخم حماض سرمه سا نموده فرزجه ساختن و کذا پنج آن
باریک سوده بشراب کهنه قابض سرشته حمول کردن بالخاصیت در اعاده بکارت مجرب ست و چون تخم زردانار ترش مثل غبار سائیده در شراب
قابض یکساله سرشته خرقه کتان بدان تر کنند و خشک ساخته بردارند و یا پوست رقیق که بر مغز جوز میباشد مثل غبار سوده بردارند و یا گل انگور باریک
سوده در شراب کهنه قابض یکشبانه روز تر کرده بفرزجه بردارند در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت مجرب ست و حمول مازو سبز مثل غبار سوده سه روز
در آب تر کرده پارچه کتان کهنه بدان تر کرده خشک نموده و بکبریت بخور داده و کذا اسعد و جفت بلوط باریک سوده و در خرقه کتان کهنه صره
و کذا دم الاخوین و مازو سبز سوده و کذا سنبل رومی و شب سوده بشراب قابض یکساله سرشته و کذا اقاقیا و سعد و سنبل مثل غبار سائیده و کذا
زعفران و سک در شراب کهنه جوشانیده و خرقه کتان کهنه تر کرده خشک نموده و کذا استخوان سوخته و بادنجان خشک و مازو سبز جدا جدا
باریک سوده با آب نبات خرنوب الشوک سرشته و جلوس در طبیخ آس و بلوط کوفته و کذا اسانجه کوفته در شراب قابض یکساله جوشانیده و نیز حمول
بدان و کذا اشنه کوفته در آب جوشانیده در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت نافع ست

نتن رحم و فرج

شیخ میفرماید که تعفن رحم شعبه از باب قروح رحم ست و سبب آن عسر ولادت یا هلاکت جنین یا استعمال ادویه حرّیفه یا سیلان رطوبت حاده حریفه یا تعفن خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و با چرک و بی چرک بود حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی نباشد و بیشتر مشابه درد بود علاج اگر با چرک یا با رطوبت باشد علاج قرحه و سیلان رحم کنند و الا ادویه مطیبه بکار برند و انطاکی گوید که پس از ازاله بدبوی رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مر و خزامی با آب لبلاب و مورد سرشته مکرر حمول نمایند و کذا عنبر و موم و گویند که شرب و حمول و حقنه رحم بقاقله کبار سوده با آب سداب بستانی حل کرده و شرب و حمول نانخواه و کذا اخراما و حمول روغن خامهر داحار مطیب رائحه رحم و مزیل نتن آنست و این فرزجه فرج را تنگ گرداند و خوشبو نماید سک سنبل زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرزجه سازند ایضاً که قبل را تنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را سائیده در شراب صاف بجوشانند و صاف کرده به پشم آلوده بخود بر گیرند مجرب ست ایضاً که همان نفع دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل هر واحد یکدرم تفاح اذخر زرورد هر واحد پنج درم مازو سنبل هر یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یکدانگ آمله منقی یکدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته با پاره پشمی فرزجه سازند و بعضی نسخهای مطیبه در مضیقات گذشت و بعض آن در برد رحم بیاید

برد رحم و فرج

بقول انطاکی این بجماع ضرر دارد و قوت را اسقاط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب به بلغم و خلط عام باشد تنقیه واجب بود و الا بر فرزجه مصلحه اقتصار کنند و بهترین آن اینست که ازخزامی و هیل و کبابه و مانند آن بسازند و شیخ گفته که سک و مشک و زعفران در شراب ریحانی بجوشانیده و خرقه کتان دران تر کرده برداشتن فرج را گرم گرداند و مطیب نیز هست و کرداننده درین باب عجیب ست و جرجانی نوشته که انگور کردانه کوفته بیخته با قدری روغن زنبق برداشتن و این را بسیار بکار برند تا رحم را سخت گرم کند و گویند که این آبزن فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند عاقرقرحا عصاره لحیة التیس هر واحد یکدرم جوزالسرو پنج درم جمله را کوفته در شراب صرف بجوشانند و صاف کرده دران نشینند و این شیاف سردی و تری فرج ببرد میعه سائله جندبیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی صمغها را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیاف سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار برند و این فرزجه مسخن قبل و رحم ست و ضیق تمام آرد و خوشبو سازد سعد سنبل الطیب قرنفل بسباسه دارچینی سنبل زرورد مشک هر یک باشه نتب یمانی بریان مائین کلان و خرد گلنار گل و هفاده سوچرس سیر اکسلیس حبی گوند مازو بریان درآرد پیچیده هر یک ۲ ماشه کوفته بیخته در پارچه باریک متخلخل بسته فرزجه نمایند سویدی مینویسد که شرب و حمول سلیخه و کذا کبابه و کذا ایال و فرزجه مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده و در تسخین رحم مجرب ست و حمول روغن بلسان و شرب آن یکمثقال و حمول سعد تنها و یا باریک سائیده در شراب بجوشانیده و پنبه بدان آلوده و ضماد آن در شراب سرشته و فرزجه جندبیدستر و کذا حلزون بری و سداب باریک سائیده بعسل آمیخته و کذا قطران و کذا حب بلسان و کذا سکبینج و کذا تریاق فاروق بعسل حل کرده و کذا اشا بانک که آن خرنوب ست و کذا مشرو دلطوس بعسل حل کرده و کذا انفط سیاه و کذا انجره بنیاد رعسل حل کرده و کذا اقرمانا کوفته در شراب یکساله جوشانیده و بدان صوف ترکرده و شرب و حمول نفط سفید و کذا عود بلسان و کذا ادرونج و اکل و حمول بقله حلبه و فرزجه و حقنه روغن ناردین و فرزجه مرزنجوش و جلوس در طبیخ آن هر واحد مسخن رحم و مزیل برد آن ست

رجا

مرضی ست که مشابهت بحبل و استسقا دارد و شیخ الرئیس مینویسد که گاهی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله از احتباس حیض و تغیر رنگ به تیرگی

وسقوط اشتهاء و انضمام فم رحم عارض شود و گاه با صلابتی بود و گاه صلابت در جمیع رحم باشد و انتفاخ پستان و امتلاء آنها و گاهی ورم آنها عارض گردد و در شکم او حرکت مثل حرکت جنین محسوس شود و حجم مثل حجم آن گردد و از غمز نطرر فنار است و چیزی منتقل شود و گاه تا چهار پنج سال این صورت باقی ماند و گاهی تا آخر عمر طول کند و علاج نپذیرد و گاهی مثل استسقا و انتفاخ شکم آنرا عارض شود لیکن اصلابت نه طبلیت که آواز طبل دهد و گاهی درد زه تا شانزده روز گردد مع ذلک بچه نباشد بلکه سبب او تمدد و انتفاخ و رسوق حیض او بود و چیزی نزاید و گاهی قطعهٔ لحم بصورت که ضبط اقسام او نتوان کرد برآید و گاهی ریح صرف خارج شود و گاهی فضول مجتمعه با خون بسیار که محتبس باشد بیرون آید و رجا از جمیع اقسام این علت آن قسم ثانی ست که دران زن قطعهٔ لحم بصورت زاید و این قسم بسینه مسمی بمولی ست و غیر این را مولی نگویند و در فارسی باردر وغیرنا امند و تولد این قطعهٔ لحم را دو سبب ست یکی کثرت مواد که بسوی رحم ریزد و مع شدت حرارت دوم جماع که دران رحم بر منی زن فقط مشتمل گردد و تغذا مدد یابد و نمو گیرد و بسبب فقدان قوت فاعله منی مرد پیدا نشود و یا صورت ناقص الخلقت پیدا گردد و از علامات ممیزه میان این اصناف رجا و میان حمل حقیقی آنست که این شئ وقتی متحرک شود و بعد از ان حرکت نکند و صلابت شکم با وے شدید تر از صلابت شکم حامله بولد حقیقی باشد و دست و پای او بسیار مترهل با رقت بود و علامات ممیزه میان اصناف دیگر مذکوره و میان رجا آنست که رجا مو هم جنین باشد و بجسم مضموم در رحم احساس شود و بیشتر در رجا آنچه در ورم رحم از اعراض قولنج عارض شود پدید آید پس درد شدید حادث گردد و با وجود آنکه همراه رجا چیزے از اعراض قولنج بیشتر باشد و قولنج رجائی تجربی و شهریاران و دانند آن لقع نبخشد و این درد را ساکن کند و مع ذلک اخراج رجا نماید و صاحب کامل گوید که علت معروف برجا آن ورم صلب متحجر ست که در فم رحم و یا در همه رحم عارض شود و بدانجهت رحم صلب متحجر گردد و استدلال برین علت بعروض نحافت بدن و زشتی رنگ و غیره کرده میشود حتے که در ابتدا گمان شود که صاحب این مرض حامله است و چون زمانی بران طول کند توهم شود که آنرا استسقا ست و فرق درین علت و ورم استسقا بحسب صلابت و صلابتی که درین باشد و بعلاماتیکه در انواع استسقا ظاهر شود درین علت چیزی از ان ظاهر نگردد و اکثر با آنکه این علت چون طول کند امر صاحب او باستسقا انجامد و آاعاتی که آنرا قب گویند آن انضمام شدید رحم ست مع صلابت و این از ورم حار معروف بفلغمونی عارض شود و چون نزدیک فم رحم از خارج هنگام تحلل الطبیعت او و یا باقی غلیظ او حادث شود پس صلب و متحجر گردد و استدلال برین علت بتقدم ورم حار و بظهور صلابت فم رحم و انضمام آن بلمس کرده میشود و خجندی گوید که رجا بحسب نزد اطبا مشهور ست از اسباب رجا بے جود است اقب نیز گویند و آن انضمام شدید فم رحم مع صلابت ست و آنرا صبن گویند و بفارسی باردر و غیر نامی حمل کاذب و بعض محققین گفته اند که رجا بسیاے حامله است با آنکه این مرض را بطوریکه شیخ الرئیس نقل آن کرده و در یونانی مولی گویند و مولی رجا ست و آن قطعهٔ لحم ست که در رحم متولد شود و حرارت غریبه آنرا منعقد سازد و چنانچه این قف نسیحے در شرح کلیات قانون گفته و این مناقشه است و حق آنست که هر دو معنی صحیح ست بهر آنکه هر دو از لوازم این مرض ست و آنرا بفارسی باردر وغلین گویند و اسباب او متعدد ست قسمی ازین آنست که سببش تولد قطعهٔ لحم باشد و قسم دیگر آنست که سببش ریاح غلیظ بود و قسم دیگر آنکه سببش ورم صلب در فم رحم باشد و این مسمی بقیب ست و ابو سهل گوید که علت مسمی برجا آنست که دران بسبب لزوم اعراض حمل گمان شود که زن حامله است و آن حامله نباشد لیکن ریح غلیظ بود که میان طبقات رحم محتبس شود و یا رطوبات غلیظ باشد و جرجانی گوید که اسباب این مرض سه نوع ست یکی آنکه سلاه در رگهاے رحم تولد کند و بدان حیض بند گردد دوم آنکه ریح غلیظ در رحم افتد سوم آنکه منی زن در رحم ریخته شود و از خون مدد یابد و قوت منوره که در منی مردان ست نباشد تا آنرا صورتے دهد و چیزے چون گوشت تولد کند و ابن الیاس گوید که سببش انصباب مواد ردیه بسوی رحم ست مع شدت حرارت مزاج یا شدت حرارت رحم و آن یا ورم صلب بود و یا ریاح غلیظ و فرق دران و در حمل حقیقی تجاوز وقت حرکت جنین ست و صلابت شکم و سوء هضم و تواتر نفخ شکم گاهے متشابه باستسقای طبلی گردد و فرق آن بصلابت و بسیاهت و سوء خلق و خبث نفس توان کرد و ابو منصور گوید

کہ سبب حدوث رجا تولد ورم صلب ست پس از صفاقات رحم ریاح بارد غلیظ جمع شود و در انجا مختنق گردد و اگر مبادرت بعلاج نکنند مؤدی باستسقا
شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت کہ درینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضعی بموضع دیگر حرکت
کنند و چون نہ ماہ بگذرد و از ان رطوبات و ریاح غلیظ خارج شود و گاہے زن بجہد و شدت قطعہ لحم کہ آنرا صورتے نباشد بزاید و ازین مرض
خلاص یابد و سید باشم نیز نوشتہ کہ رجا دو نوع ست یکی حقیقی دوم آنست کہ دران مشابہت بحمل از وضع جسم لحمی کہ در رحم متولد شود و
حرکت جنین و مانند آن شدید باشد دوم غیر حقیقی و وی آنست کہ این مشابہت دران قلیل بود و مختص بہیئت اعضا از انتفاخ شکم و تغیر رنگ
و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بزاید بلکہ دران جسم ریحی باشد کہ حرکت بغیر حرکت
جنین کند و نفیس گفتہ شنیدہ ام کہ زنے اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت ہمی کرد و دیگرے بصورت خرد
کہ ہر دو بازو داشت زائیدہ و مؤلف **اقتباس** مشاہدہ کردہ کہ زنے نورباف بچہ بصورت بوزنہ زائیدہ بود و کذا قال ارسطاطالیس و کنیزکے
بصورت فیل زائیدہ کذا قال بولس و ایضا بولس بصورت سگ و ابو ماہر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بز و گربہ دیدہ و در قریہ سیدپا
رامپور حرسہا اللہ عن الشرور زنے چہار مار زائیدہ بود بالجملہ سختی شکم زیادہ تر از شکم حاملہ و ورم دست و پا مثل صاحب سوء القنیہ و کثرت
آروغ و سوء ہضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصہ این مرض ست و وقت حرکت سپس بعد از سہ ماہ و در جنین
بعد از چہار ماہ بود و سبب این مرض یا کثرت انصباب مواد بود یا اشتمال رحم بر منی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس حیض و یا
ریاح غلیظ مختنق در طبقات رحم **طریق تشخیص** این اسباب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش از ان اعراض ورم حار رحم از
صداع و الم و تپ و غیر آن بودہ باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیشتر از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
واقع شدہ باشد سببش انصباب مواد بر رحم بود و اگر با انتفاخ و تمدد و علامات استسقای طبلی بود سببش ریاح غلیظ باشد و اگر ہیچیک ازین
علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتمال رحم بر منی زن باشد **علاج** بعد از نضج بمنضج بلغم از مسہل آن و حب ایارج تنقیہ کنند و معاجین
گرم کاسر ریاح استعمال نمایند و تریاق اربعہ با مدرات مثل طبیخ ترمس و ابہل و مشکطرامشیع و غیر آن کہ اخراج جنین میت نماید
مفید بود و یا مشکطرامشیع بادیان پرسیاوشان ہر یک چہار ماشہ تخم خربزہ خارخسک تخم کاسنی ہر یک شش ماشہ جوشاندہ شہد خالص
یکنیم تولہ داخل کردہ بنوشند و گاہی خارخسک فوة الصبغ ہر یک چہار ماشہ عوض بادیان و تخم کاسنی و بجای شہد شربت بزوری دو تولہ کردہ
بنوشند و استعمال دیگر مدرات حیض از شربات و حمولات و محللات رحم از کمادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کردہ و ضمادات مرتب
از زیرہ و صعتر و قردمانا و بابونہ و حاشا و شیر آب کرفس و مروخات مثل روغن یاسمین و غیری و سداب از جملہ تدابیر این مرض ست
و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجہ آن باشیای ملینہ بعدہ محللہ از انچہ در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انصباب مواد با
و امتلاے دموی بود فصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نضج مادہ و تنقیہ مکرر نمودہ معاجین و ادویہ مذکورہ بعمل آرند
و اگر سببش ریح غلیظ باشد شربت بزوری باء الاصول دہند و ضماد و معجون و حقنہ و شیافہ کاسر ریاح استعمال نمایند و انچہ در علاج استسقاے
طبلی و قولنج ریحی و نفخہ رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد ہر چہ براے اخراج مشیمہ و جنین گفتہ آید بکار برند ذکر
بعض ادویہ **نافع مرض رجا** اگر دو درم ابہل با یک قدح آب یکہفتہ زن بنوشد جنین رجا را ساقط نماید و اگر با آب ابہل
قرص مرکب خورد ہمین نفع دارد و طبیخ ابہل یا طبیخ سداب یا طبیخ حلبہ نیز مفید ست و شب یمانی بر سفال نہادہ بر آتش گذارند و در حین جوش
آن زرنیخ باریک ساختہ بپاشند و بہم آمیختہ فرود آرند و بمقدار طول خنصر و باریک تر ازان شیاف ساختہ یکے ازان در رحم بدارند
بطوریکہ سہ حصہ شیافہ در رحم بود و یک حصہ آن بیرون و تا سہ روز نہادہ دارند و از الم و وجع خوف نکنند کہ روز سوم انچہ در رحم ست بالکل برآید

مهم بهست و این حب نافع رجا ست تنتلوریون ماهی زهره عصارهٔ افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ تربد سفید یکدرم شحم حنظل
سقمونیا مشوی هر یک سه درم حب سازند و باقی ادویه در اقوال باید اقوال اکابر مصنف اقتباس مینویسد که بنابر حصول نضج
و تحلیل مواد رجی غلیظ این ماءالاصول دهند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی هر یک نه ماشه بیخ کرفس بیخ کبر بیخ اذخر بیخ مهک مقشر
هر یک هفت ماشه انیسون تنتلوریون دقیق سعتر هر یک سه ماشه فوه مشکطرامشیع هزار اسفند تخم خربزه تخم قرطم مصطگی سنبل الطیب هر یک نه ماشه
مویز منقی سه توله انجیر زرد دو عدد در عرق خارخسک و جوانسه و ابریشم هر یک یک آثار شب خیسانیده صبح گاه فشرده اوقیه اضافه نموده بجوشانند
که سوم حصه بماند مالیده صاف نموده هر روز نه توله با نه ماشه روغن بیدانجیر مرکب تا پانزده روز بنوشانند و غذا شوربای فرخ با نان زرده دهند
بعده تنقیه نمایند با یارجات کبار مانند ایارج جالینوس هرمس و لوغاذیا و ارکاغانیس و حب سکبینج و منتن و حب ایارج علوی خان و بعد حصول
تنقیه تریاق اربعه و دواءالکرکم کبیر همراه مطبوخ ترمس و ابهل و مشکطرامشیع و خارخسک و حب النیل سفید و فوه الصباغین و کاکنج هر یک نه ماشه
و شربت بزوری حار چهار توله تا دو هفته دهند و نواب علوی خان در عشرهٔ کامله قلمی فرموده اند که یکدرم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با نه توله
عرق جوانسه مخرج رجا و جنین مرده و زنده در یکساعت ست و عجیب الاثر ست که اصلا تخلف نمیکند و اکثر بتجربه رسیده و جنین قرص باب
ابهل و باقی تدابیر احتباس حیض درینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیارشنبر دو درم با مطبوخ پوست خیارشنبر که در احتباس طمث نوشته شد
باضافه شربت الهی چهار توله که در قرابادین مسطور ست تبیر سفید میشود و غذا شوربای مرغ سلیمانی با نان زرده یا خشکا ردگاهی استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه با مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ مشکطرامشیع وقت شام تا یکهفته نفع بخشیده مسیحی گوید باید
که توقف در علاج او کنند تا آنکه وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند وقت او فوت شود بالضرور بدانند که درینجا جنین نیست پس معالجه
نمایند بنوشانیدن ماءالبزور و روغن بیدانجیر و شیافات مرتب از سداب و پودینه و ابهل بردارند و حب منتن بخورانند شیخ میفرماید که
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل با سفل و منع مواد از جانب اسفل ست و اگر احتیاج بفصد و اسهال
و قی باشد بعمل آرند و معالجهٔ سائر آن بعلاج اورام صلبه و بمرخیات و ضمادها و کمادها و نطولات و آبزن باید کرد پس گاهی بعد ازان ساقط شود و گاهی
مادهٔ فاعل رجا بتحلیل یابد و گاهی آنرا اسقاط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغاذیا کفایت کند و روغن ملکانج درین سخت سود مند ست
عباس گوید که هرگاه علت معروف برجا و علت معروف بلقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاجش احتیاج بادویهٔ محلله ملینه
باشد مثل ادویه که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه باشیای قاطع خون که گفتیم باید کرد و قومی ذکر
کرده که رجا لحم ست که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان مکرر معاینه کرده اند که زن اسقاط قطعهٔ لحم کرد چنانکه جنین ساقط میشود و چون
دانند که این همچنانست معالجهٔ صاحب او باشیائے که مخرج جنین میت باشد باید کرد و حمر تا بکه دران ترمس و ابهل وغیره جوشانیده باشند
آنرا بدهند و اما علت معروف بلقب از فلغمونی افتد چنانچه سابق مذکور شد ایلاقی گوید که حب منتن و حب سکبینج شربات متوالیه بخورانند
و ایارج لوغاذیا آنرا نافع ست و ماءالاصول بروغن بیدانجیر و دحمرثا و تریاق اربعه و دواءالکرکم سود دارد و ضمادات و نطولات ملینه محلله استعمال
کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض ست و غذا نخوداب بدارچینی دهند ابن الیاس گوید که هر صبح ماءالاصول بست درم
بیاشامند و یا جلاب از بادیان و تخم کاسنی و تخم کشوث و انیسون هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا مزورهٔ زیرباج و گوشت ماکیان
و تیهو و کبک خورند و یا این دوا بدهند که صاحب این علت را نافع ست تخم کرفس زیره در سرکه یکشبانه روز ترکرده بریان نموده هر واحد ده درم
نانخواه زنجبیل هر واحد چهار درم شکر همچند جمله کوفته بیخته شربتی دو درم ابن نوح گوید که منتظر وقت حرکت جنین کنند
پس اگر دران وقت حرکت نکند معالجهٔ آن باشیای محلله نافع بعسر ولادت و اخراج مشیمه مثل قرص مر نمایند و این دوا بدهند مرو قسط

وحب الغار و شیر مساوی یا آب کرفس و بادیان افشرده بخورانند و حب باشتن بجرات دهند که بهمین خلاص او بسرعت شود و زن شاگرده (?) ذکر شده و تخم آن دو درم
و سداب تر و خشک و مر و زنبیه (?) برواره درم و قصب الذریره ... طلا کرده و مجامعت بآن نمایند و نوشیدن آبیکه دران کنجد تر کرده باشند نافع بود و یا زراوند مدحرج
و ابهل و حب الرشاد و سایده و شیرد یا مرکب بخورانند و زن قنطوریون دقیق حمول کند و یا فلفل با آب مطبوخ لوبیا بنوشد و لوبیا بخورد و آبزن است با فد بر جا
و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده مفید است مر و جاوشیر و خربق مساوی با زهره گاو سرشته شیافت سازند و خوردن کیل دارو با عسل
نیز نافع و بعد آنچه در باب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند سعید گوید که مبادرت بعلاج این مرض کنند تا بآستنا (?) که آنجا اند و در این علت اعراض
حمل میباشد لیکن با وصف حرکت جنین نبود بلکه گاهی از جائی بجائی دیگر دفعتاً بشدت منتقل گردد پس اگر وقت حرکت جنین تجاوز کند مبادرت باستفراغ
بدن از ایارج یا حب باشتن کنند و بعد استفراغ اصلاح مزاج با دویه محلله و مخرجه اخلاط نمایند مثل جوارش ... و اوریجار الاصول (?)
نمایند و اگر بدین غرض حاصل نشود معجون ... با آب نیم گرم استعمال کنند و تکمید شکم بادویه گرم سازند و روغن قسط بر شکم مالند و اگر ازین هم مرض زائل
نشود قرص مر با مطبوخ ابهل یا دواء الکرکم یا تریاق اربعه بروغن بید انجیر یا آب طبیخ تخم ... استعمال نمایند و غذا اسفیدباج گوشت مرغ یکساله یا بازیچه
و گوشت بریان و کبوتر بچه و مطجن بدهند حصص (?) گوید که شربت ... و سفوف ... استعمال کنند

کثرت اسقاط

وآن آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آنرا نگاه نتواند داشت و اسباب آن پنج نوع است اول عوارض خارجی آن یا افعال
ادویه حاده یا فرزجه یا مسهله یا مقیئه یا مدره بود و یا حرکتی قوی چون ضربه و سقطه و ریاضت مفرطه و جستن سخت و خصوصاً بسبب خلفت (?)
و قی و عطسه قوی و سرفه شدید و آواز بلند کردن و چیزی گران برداشتن و یا فرط برودت یا حرارت هوا و طول مقام در حمام و غسل از ...
رحم و شمّ بوی ماکولات و میلان طبع بخوردن آن و نیافتن آن دوم آلام نفسانی مثل غضب شدید و خوف ناگاه و حزن عظیم و فرح شدید و
سوم آلام بدنی از اوجاع و امراض حاده مثل تبهای گرم و لرزه و انواع اسهال صفراوی و ... و خصوصاً ... و زحیر و لاغری زن یا فرط خلو
او از گرسنگی شدید و استفراغ خلط یا خون بسیار بدوا یا فصد یا از خود و از سیلان حیض بسیار و هر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر فصد بیشتر بود
و یا امتلای شدید یا تخمه بسیار مفسد غذای بچه یا اسهال در راه غذا بسوی آن و یا کثرت جماع و خصوصاً بعد ماه هفتم چهارم (?) ... فساد حال
جنین مثل موت او بسببی از اسباب مرگ آن و خصوصاً وقت جریان زرداب از آن و لذع رحم در اذیت آن و یا مثل ضعف در قوت او
و یا بسبب انخراق یا استرخای اغشیه محیط او و انصباب رطوبت موذی رحم و مزلق بچه از آن پنجم آفات و امراض رحم مثل گشادگی فم رحم
و قلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات مزلقه در رحم یا در افواه عروق و یا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجمد یا یبوست
و قلت غذای جنین و یا کثرت ریح در رحم و یا ورم و صلابت و سرطان و قروح رحم و سائر امراض آن و بالجمله اکثر سبب این مرض رطوبت
رحم یا ریح غلیظ میباشد و گویند که گاهی احتباس حیض که لازم حمل است باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود و جنین کمتر غذا کند پس آن خون
ازلاق جنین نماید و بقول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود بقراط (?) رحم او مملو از رطوبت مخاطی باشد که بر جنین بچه قادر نبود
و شیخ میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم و سوم از ریح بود و از رطوبات ممتلی در فوهات عروق رحم که بقرا نامند و از ان عروق مشیمه منتسج باشد
و گاهی بسبب سوء مزاج حار مجفف یا بارد مجمد بود و ایضاً آنچه در اول امر ساقط گردد ... در اصل بود و در ماه ششم و ما بعد از رطوبات مزلق جنین بود
و قومی گفته که این اکثر از ریح بود و این قول صحیح است و ما بعد ... اکثر اسقاط از ضعف موذی بود و گویند که زن بسیار لاغر چون حامله
شود قبل از فربه شدن اسقاط کند و در بلاد و فصول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید و کذا عسر ولادت و کذا موسمی (?) زنان حامله در بلاد گرم
اسقاط بسیار شود و کذا در هوای جنوبی و در شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موذی جنین باشد و چون زمستان جنوبی گرم باشد

و ربیع شمالی سرد کم باران از پس او آید زنان حامله که هنگام ربیع بزائید بادنی سبب اسقاط کنند و بچه ضعیف بزایند و او جماع عارض هنگام اسقاط شدید
تر از او جماع عارض وقت ولادت باشد بهر آنکه زادن طبیعی ست و اسقاط امر غیر طبیعی و علامت اسقاط بنفسه اینست که پستان بعد
الاکتناز لاغر شدن گیرد و هر کدام از هر دو پستان که بعد الاکتناز لاغر شود و حمل توام باشد بچه همان جانب ساقط شود و گرانی نشیب مراق و سیلان
طمث نیز نشان اسقاط است و افراط درور شیر و تواتر آن حتی که پستان لاغر شود منذر ست بآنکه بچه ضعیف ست و در معرض سقوط و همچنین کثرت
او جماع در رحم و چون در تپ چهره و چشم بسیار سرخ یا زرد شود و لرزه یا گرانی در سر پدید آید و درد و ماندگی غلبه کند و در قعر چشم درد محسوس شود دلالت
بر متوافی بودن اسباب اسقاط کند و اول حیض آید پس اسقاط شود و همچنین اسباب قویه اسقاط چون توافق نماید بران دلالت کنند طریق تشخیص
اسباب اسقاط اولاً حال عوارض خارجی و آلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام از ان که یافته شود سببش همان باشد و الا حال آلام و امراض
بدنی و رحم معلوم کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و ایضاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تهبج پلک و کثرت آب دهن و کسل و ترهل بدن
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد بغیر ثقل و با انتقال و ابتدا تناول منفخات و قراقر و نفخ و سوء هضم و انتفاخ عانه بود و اسقاط قبل
از کبر جنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و درور شیر در ابتدای حمل و عدم حرکت یا ضعف
حرکت جنین بود سببش فساد حال جنین و ضعف آن باشد و اگر سوای نحافت بدن هیچ مرضی محسوس نگردد سببش هزال زن باشد و اگر علامات
موت جنین که در علاج اخراج جنین میت خواهد آمد یافته شود سببش موت جنین باشد **علاج** اگر بسبب عوارض خارجی باشد باید که از ان احتراز
کنند و اگر از اسباب بدنی بود بازاله آن کوشند بتدبیرهای موافقه مثلاً اگر بسبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت قی کنند و بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه
از مسهل بلغم و حب ایارج نمایند و دواء المسک حار و معاجین گرم بخورند و خوردن گلقند با مصطگی و عود نیز مفید بود و از روغنهای گرم حقنه کنند
و استعمال ماء الاصول و شربت بزور و حقنه منقی رحم و مجفف رطوبات نیز نافع ست و از شوربا و فواکه و حمام مرطب پرهیز کنند و اگر بسبب ریاح غلیظ
باشد جوارش کمونی و مانند آن که در علاج نفخه رحم گذشت بکار برند و فرج و عانه و کمرگاه را بروغن سوسن و زنبق مالش نمایند و حقنه بدان کنند
و بعد از نضج تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه محلل ریاح باشد و آنچه سوء مزاج بارد رحم را نافع بود مثل وضع محاجم ناری وغیره از حقنه ها و فرزجات
و اطلیه و مروخات گرم مفید باشد و اگر بسبب حبس حیض باشد علاجش بعلاج احتباس طمث نمایند و اگر بسبب لاغری حامله باشد بعد از غذا حمام نمایند و
هریسه و روغن گاو و شکر و شوربای چوچه مرغ فربه خورند و اگر بسببی دیگر باشد ازاله آن مع رعایت فصل و مزاج نمایند **تعلیم** این جمله علاج که از قی و مسهل و حقنه
وغیره گفته شد قبل از حمل بعمل آرند تا بعد از انکه زن حامله گردد بچه بسلامت بزاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ جنین مسطور خواهد شد بکار برند
و اگر احیاناً خون حیض جاری شود و دیگر اعراض اسقاط ظاهر گردد ادویه حابس حیض که در علاج کثرت طمث گذشت بکار برند و اگر خون زیاده آید و عوارض
اسقاط مثل درد کمر وغیره شدت کنند درین هنگام اصلاً بحبس آن نپردازند که دران خوف ضرر کثیر ست بلکه مدرات حیض بعمل آرند تا خون تمامه خارج گردد
پس هرگاه اسقاط شود دم باید که گره بانس پنج عدد فلوس هفت عدد پوست اخروٹ دو توله ڈوڈه کپاس دو توله پوست بعلی املتاس یک توله در دو آثار
آب بجوشانند هرگاه سوم حصه بسوزد آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضے زنان پوست جوز و کلتھی و گل زرمه و بیخ نی جوشانیده استعمال
میکنند و روز چهارم کلتھی در آب جوشانیده آب آنرا بدهند و دال آنرا که باقی مانده است وقت شام دهند و روز پنجم نان موٹھ بقدر یکدو دام بخوردن دهند و
بجای آب عرق بادیان و عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بنوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موٹھ خورانند و از روز بیست و یکم اندک اندک روغن زرد
شروع نمایند و چهل روز پرهیز از همه چیز دارند و از اشیاء سے بارده و حرکات متعبه نیز پرهیز واجب ست و گاهے بعد اسقاط برای اخراج رطوبات باقیه
تخم شبت تخم گزر تخم خربزه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش ماشه ابهل مشکطرامشیع هر یک دو ماشه گره بانس کا گنج هر یک چار ماشه در نیم آثار
آب جوشانیده گلقند دو توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد اسقاط خون بند نشود بادویه که در علاج کثرت طمث مذکور شد علاج نمایند و اگر بعد اسقاط ورم

زیر ناف محسوس گردد بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود و غذا موقوف داشته هنگام بیقراری اشتها آب گوشت بی روغن یا آب موٹھ بدهند و بجای آب عرق مکوه و برگ شبت و برگ عنب الثعلب سبز سحق کرده بروغن گل ضماد زیر ناف سازند و اگر تپ و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد فصد باسلیق کنند و عناب پنجدانه گل بنفشه پنج ماشه بهدانه سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و اگر تپ و جوشش دهن و تهیج چهره ظاهر شود خمیرهٔ گاؤزبان هفت ماشه شیرهٔ تخم کاسنی شش ماشه شیرهٔ عناب پنج دانه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند

ذکر ادویه مفرده و مرکبه که جنین را از اسقاط نگاه دارد تعلیق التمکت در جلد خروف بر عانه حامله و کذا تعلیق مرجان بر حامله و کذا زبد البحر و خوردن لبلاب که گل او سفید باشد هر واحد در حفظ ولد از سقوط مجرب سویدیست و تعلیق کهربا سه مثقال بر حامله و کذا افرفیون و کذا یاقوت و کذا حجر شبیه باستخوان که در قلب گاو یافته شود و کذا سنگ آسیا بقدر جوزه و کذا درونج در طول او سوراخ کرده و در رشته ریسیده حامله در ران اندازد و کذا اصابع الصفر و ادمان اکل برنج و فرزجه کسلانیم درم مثقل عنبار سوده زبیت خوشبو سرشته و حابس در طبیخ آس و خوردن صمغ بادام هر واحد منع بچه از سقوط میکند آبزن مانع از اسقاط حمل صندل سفید نیم کوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم **ایضا** قوی تر ازین و معین بر حمل گل سرخ هفت درم گلنار گزمازج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم در آب بقدر حاجت بجوشانند تا نصف بماند در ظرفی ریخته بنشانند **جوارش** که در منع سقوط جنین و دفع ریاح رحم مجرب است بسبد یکدرم دارچینی دو درم ابریشم مقرض دانه هیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم جند بید ستر یکنیم درم در جوارشی که در قول ابن الیاس خواهد آمد اضافه کرده حامله را استعمال کنانند **ایضا جوارش** بجهت دفع ریاح و سقوط اشتها و منع اسقاط از سیلان حیض و رطوبات بلغمیه که بسبب ضعف معده کثرت آن میشود نافع است مروارید ناسفته چهار ماشه عود غرقی مصطگی عود صلیب زرنباد قاقله صغار بیخ انجبار حب الآس هر واحد یکنیم درم گل سرخ یکنیم توله پودینه خشک ابریشم مقرض ورق نقره هر یک یکدرم مازو سبز بی سوراخ آمله منقی هر یک سه درم با سکنجبین ساده یکوزن شیرهٔ گلقند دو وزن بطریق مقرر معجون سازند **معجون** بجهت زنان حامله که عادت اسقاط داشته باشند همواره معمول است و اعانت بر حمل هم مینماید برادهٔ عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یکمثقال مروارید ناسفته مرجان بسد شب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطگی زرنباد کبابه چینی هر یک دو مثقال کوفته بیخته بشهد خالص و شیرهٔ آمله مربی هر یک سی مثقال سرشته معجون سازند و اگر مانعی نباشد کافور قیصوری بقدر حاجت آمیزند و حامله را از شروع ماه دوم هر روز یکمثقال بخورانند بحفظ الهی از اسقاط امین باشد و معجون حافظ الجنین علوی خان نیز درین باب مجرب است و دواء المسک که اطبا آنرا ممسک الحمل گویند و شربت سیب و حلوای سپاری پاک هم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و خوف سقوط آن باشد کندر دو درم باریک سائیده با آب برنج ساٹھی بخورانند که اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرهندی است و گفته که اگر سبب غم این عارضه شود باید که مفرحات قوی القلب بخورانند و احتقان تقوی النفس و شربت شربت انجبار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و فلونیا هم بکار آمدن نافع است

دوای هندی اگر هنگام خوف اسقاط حمل دهند از افتادن آن امین سازد مٹھی لودھ پٹھانی آمله مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر گاو نیم دام شهد آمیخته باشند بنوشانند **اقوال حکما** مسیح گوید که اسقاط اگر از تسلط ریاح بر ارحام باشد باید که روغن بید انجیر بکار الاصول بنوشانند و حب سکبینج و حرف بریان با بهل و تخم کرفس و دحمرثا و سجزینیا و جوارش مر با از جند بید ستر و زرنباد و درونج و نانخواه خورانند و حقنها و حمولات معمول از صعتر و نانخواه در روغن بلسان و شونیز و مقل بعمل آرند و اگر مرض از کثرت رطوبت مزلق جنین باشد اول تنقیه جمیع بدن از رطوبات کنند بعده تنقیهٔ رحم باین حقنه نمایند بگیرند حنظل بری معتدل در بزرگی و سر او بریده تخم او بیرون کنند و روغن سوسن پر نموده پوست او بالای دهن نهاده بخمیر آرد و یا گل در گیرند و بر انگشت نهاده بپزند تا یکجوش خورد یا دو جوش پس برداشته روغن از آن برآورده صاف کنند و نیم گرم بدان حقنهٔ رحم نمایند و این دوا برای زنی که آنرا امتلا و ریاح بسیار باشد و حامله نشود و اگر حامله شود اسقاط کند نافع است

روغن بلسان دو درم تریاق کبیر یکنیم درم بیخ جاوشیر یکدرم زرنباد درونج زوفای رطب اظفار الطیب هر واحد دو درم جندبیدستر دونیم درم
مشک دو دانگ ادویهٔ خشک را بسایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پارهٔ ابریشم مقدار بندقه بردارند و هر روز دو درم
از ان تا پنج روز بخورانند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و دران ریاح پیدا شود و اسقاط نماید نافع ست تخم کرفس زیره
هر دو درم سه کرّه ترکرده بریان نموده هر واحد اوقیه نانخواه زنجبیل خولنجان هر واحد چهار درم جندبیدستر دو درم شکر بست درم کوفته بیخته یک ملعقه
یا دو بشراب ممزوج بدهند و این معجون برای حامله که اسقاط کند مفید ست زرنباد درونج جندبیدستر سک و مشک جلنجبین هیل بوا مازو
طب اشیر هر واحد یکدرم زنجبیل ده درم شکر بست درم بعسل قدر حاجت معجون سازند شربت یکدرم بآب نیم گرم و باقی نسخها در تدبیر
حوامل باید شیخ میفرماید که حال تعلق بچه از رحم مثل تعلق میوه از درخت ست و چون خوف سقوط میوه در ابتدای ظهور آن و در آخر
نزدیک پختگی و رسیدگی بیشتر بود همچنان خوف سقوط بچه نزد اول علوق و قبل از تولد شدید تر باشد پس واجب ست که درین دو وقت
از اسباب مذکورهٔ اسقاط پرهیز کنند و دوای مسهل و فصد منجمله آن اسباب ست باید که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
از ان احتراز نمایند و فیما بین این نیز الا در میان این سلیم تر ست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع شوند و گاهی در بعض
این اوقات از اسهال و تنقیهٔ خون آن چاره نباشد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس برفق و تلطف استعمال نمایند
و ایضاً گاهی قبل حمل حیض خوب نیاید و فضول حیض آن محتاج به تنقیه دران باقی ماند درین وقت اگر تنقیه نکنند
فساد او بچه را لاحق شود پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملایم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد ولیکن حمول باید و باور ای
قسم رحم حمول نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیهٔ بدان در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون آن بر عورت خوف سقوط بسبب
سوء مزاجات و اورام و قروح و ریح و غیر آن باشد معالجه هر یک بدانچه در بحث آنها مذکور شد باید کرد و اگر بسببی خارجی اسقاط کند
و آن مزاج را نیز حرکت دهد تعدیل آن نمایند و اگر غیر آن باشد و مادهٔ حاد را بسوی رحم مایل سازد و از ان خوف ورم باشد برادعات و
بمالغات اورام و بدانچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر چنان نباشد بلکه از ان خوف لحوق الم و اذیت به بچه باشد که آنرا ساقط کند یا کشد معالجه آن
با دویهٔ حافظ جنین که مذکور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق بچه از رطوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقنهٔ ملین منضج زبل بعمل آرند بعده زراقات
و مدرات بول و حقنهای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر جید مهر این آنست که ماء الاصول بروغن بید انجیر یا طبیخ خار خسک و حلبه بروغن مذکور بنوشانند
و در هر ده روز اندک از حب منتن و ایارج جالینوس بخورانند و این حقنه برای این و ریاح نیکو ست بگیرند صعتر و ابهل و نانخواه و کاشم
و شاخ شبت و بابونه و سداب و خار خسک و حلبه هر واحد یکمشت و در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند و کمتر از رطل از ان بگیرند و بران
هر یک استار روغن زنبق و سکبینج روغن کنجد انداخته حقنه کنند و هر روز مثل این تا چهار روز بعمل آرند و ازین قبیل ست حقنهٔ حنظل و روغن سوسن
و آن در قول مسیح گذشت و او برای ازلاق رطوبی عجیب ست و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش و زرقه
و حمول در صوف بکار برند و معاجین کبار و دوای کاسکینج و دحمرثا و سجزینیا یکبار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواء المسک
و دواء البزور و ایضاً بگیرند قشور کندر و سعد و هر دو کوفته هر یک یکجزو و مریم نیم جزو و در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم بماند صاف کرده بچهار اوقیه
از ان در هر سه روز حقنه کنند بعد از استفراغ رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علک البطم و اشق و شونیز مجموع و مفرد ست
بعد تنقیه استعمال کنند و حمول سنبل و زعفران و سعد و مرو مشک و جندبیدستر و مقل و مانند آن در روغن ناردین یا پیه مرغابی یا پشم سبز بردارند
و بعد از انچه بتقدیم آن واجب ست پنیر مایهٔ خرگوش حمول کنند و ادویهٔ حافظ جنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد آن
ادویهٔ قلبیه است مثل زرنباد و درونج و همچنین مفرح یاقوتی و دواء المسک و شرودیطوس و این دوا منع اسقاط کند اجزای آن همان معجون ست که

در قول مسیح گذشت بدون شکر و عسل خوراک یکمثقال باب سرد و از قبیل این و آنچه دران صعتر و بابونه و حلبه و شبت و نانخواه و مانند آن باشد
حقنه گرم کرده نمایند **جرجانی و ایلاقی** گویند که تا سخت ضرورت نباشد بدوای مسهل و فصد دلیری نشاید کرد و ضرورت آنوقت باشد که در تن
و رگهای حامله اخلاط ردی بسیار بود و خون او فاسد شده باشد و بیم بود که زحمت و لوعی اخلاط بد و خرابی غذا بچه را تباه کند بدین سبب ضرورت
تقلیل اخلاط بد شود لیکن بمدارا و تدبیر و شربتهای لطیف و تنقاریق باید کرد و بهترین مسهل که بدان دلیری توان کرد خیار شنبر ست و تدبیرها
و غذاهای لطیف تعدیل مزاج کردن و باید دانست که سبب تو تیر و بیشتر وز اسقاط رطوبات افزونی ست که بچه را بلغزانند و صواب آن بود
که پیش از آبستن بادویه مسهل مقلل رطوبات چون حب منتن و حب سکبینج تنقیه کنند و بادویه مدره چون ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن
بادام تلخ رحم را پاک کنند و حقنها نیز درین باب سودمند بود و نسخه حقنه همانست که در قول شیخ گذشت و بعد استفراغها و حقنهای دیگر رحم را
این حقنه کنند و نسخه او همان نسخه حقنه حنظل ست که در قول مسیح گذشت و پنیرمایه خرگوش پیش از مجامعت بردارند و در حال آبستنی
ادویه حافظ جنین که در قول شیخ گذشت مرطوب را سود دارد و شیاف که از روغن بلسان و صعتر و نانخواه سازند پیش از حمل نافع بود
و روغن بلسان تنها و نفط سیاه سود دارد و پشم پاره بدان تر کرده بردارند و دوای بیخ جاوشیر که در قول مسیح گذشته سودمند ست و بعد
اسقاط بمقل و سپند و صعتر و خردل و علک البطم و زرد فراود کنند تا خون که در رحم مانده باشد سائل شود و غلیظ و محتبس شده در و بیمار د
و باقی همانست که در قول شیخ گذشت **مجوسی** گوید که اگر اسقاط از اسباب خارجی بود باید که تحفظ و تحرز از اسباب مذکوره نمایند و اگر
از اسباب داخلی باشد و این بسبب رطوبت مخاطی در رحم مزلق و مخرج بچه بود دلیل نگاه کنند اگر بدن ازین اخلاط ممتلی باشد قصد تنقیه بدن از آن
بادویه مفرده و مرکبه مسهل بلغم نمایند و ماء الاصول بروغن بید انجیر و روغن بادام تلخ برای تلطیف آن رطوبت بدهند و ایضاً این دوا
دهند حلبه و خار خسک هر واحد یکجزو تخم کرفس بادیان هر واحد ده درم نانخواه پنج درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید صاف کرده
چهار اوقیه از آن با دو مثقال روغن بید انجیر بنوشند و حب سکبینج سه روز در هر روز مثقالی بخورند و دحمرثا یکمثقال و سکنجبین نیم مثقال بدهند
و دواء المسک دهند تا آن رطوبات را فانی گرداند و حقنه رحم بحقنهائی که مخفف این رطوبت باشد و فرزجات که همین عمل دارد باید کرد
و این حقنه تنقیه رحم از رطوبات و لزوجات آن نماید و آن همان حقنه حنظل ست که در قول مسیح گذشت و این بر در رحم و رطوبت آن نافع ست
و ایضاً بروغن زنبق که دران غالیه و خلوق حل کرده باشند حقنه کنند و بعد از آن حقنه بآب مورد و آبیکه دران مازو و گلنار جوشانیده سک و رامک
و غالیه اندران گداخته باشند نافع بود و این فرزجه سودمند ست روغن بلسان زرنباد و درونج اظفار الطیب هر واحد دو درم باقی اجزا
همانست که در قول مسیح گذشته لیکن در ینجا جاوشیر نیم درم عوض بیخ آنست و مقدار مشک یکدانگ و قدر شربت هر روز نیم درم و این دوا
رحم را بر ضبط جنین قوی گرداند و از اسقاط منع کند و اعانت بر حمل نماید و اما هرگاه کثرت اسقاط بسبب ریح باشد باید که سفوفات محلل
ریاح مثل این سفوف بدهند تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه صعتر انجدان سیاه و سجری یعنی پودینه نهری سعد نعناع خشک و فازیره زرنباد
مساوی باریک سائیده از یکدرم تا یکمثقال بشراب ریحانی بخورند و این سفوف نیز نافعست و نسخه او همان سفوف ست که در قول مسیح
گذشت لیکن وزن کرفس و زیره هر واحد هشت درم و شکر مساوی همه ادویه و شربت سه درم بشراب ریحانی ست و جوارش عنبر و جوارش
بنداد یقون دهند و این جوارش نافعست زرنباد و درونج هیل قاقله جوز بوا قرنفل نانخواه زنجبیل تخم کرفس خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی
یکشبانه روز در سرکه تر کرده شش درم جند بید ستر نیم درم همه را باریک سوده بعسل کف گرفته بسرشند شربت یکمثقال و اگر کثرت اسقاط بسبب
اورام رحم و آفات آن باشد باید که کهربا و گل قبرسی و سنبل الطیب و سعد مساوی شربت یکمثقال ناشتا با آب سماق یا بشراب قابض بدهند
و این دوا نافع این نوع ست موم ده درم حرف تخم نعناع هر واحد درم بادیان دو درم باقی اجزای این همانست که در قول مسیح در تدبیر

حوامل خواهد آمد لیکن وزن روغن گاو و عسل هر واحد یک ملعقه است و شربت ملعقه مجرب ست **ابن الیاس** گوید که اگر از رطوبت مزلقه مرخی فم رحم
باشد تنقیه رحم از ان بحبوب و دوا یا ارجات مسهله و سفیات کنند و ماء الاصول و ماء البزور دهند و گاه گاه را بدهن بید انجیر و روغن بادام تلخ و روغن قسط مالش کنند تا این رطوبات
تلطیف پذیرد و هر صبح شربت بادرنجبویه ده درم بنوشانند و غذا قلیه تا شفت دهند و دواء المسک حلو و مر و سنجر بینیا مثقال آن نافع ست و این جوارش
حفظ جنین و تجفیف رطوبت فضلیه نماید زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید کهربا عود خام هر واحد یکدرم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند شربتی مثقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کبیر نیم درم بدهند و این سفوف حفظ جنین و ازاله رطوبت فضلیه کند حب الغار بید
نیم درم تخم کرفس بادیان انیسون ناخواه سعتر اذخر خولنجان هر واحد یکدرم کوفته بیخته یکمثقال تا دو درم بخورند و یا این جوارش بخورند تخم کرفس
ناخواه زنجبیل خولنجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه تر کرده شش درم همه را باریک کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال
و گاهی اسقاط بسبب ریح غلیظ مجمد در رحم میباشد باید که هر صبح ماء الاصول بیست مثقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کرفس و انیسون
هر واحد سه درم با گلقند عسلی ده درم هر صباح بدهند و غذا نخود آب باشیره حب قرطم و گوشت ماکیان و تیهو و دراج و کباب گنجشک و اندک
زعفران و دار چینی سازند و این دوا برای زنان حامله که بچه آنها بسبب ریاح رحم ساقط شود نافع ست نسخه او همان معجون ست که در آخر
قول مسیحی گذشت لیکن وزن مشک یکدانگ و سک و هیل مطروح ست و شربت یکمثقال و قبل و قطن را بروغن زنبق و سوسن و نرگس
و خیری و شبت و ریحان و بادام تلخ و ناردین بمالند و تناول نارجیل با شکر خاصیت عجیب در حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب شدت
هزال زن بود پس بهر تسمین توسیع غذا نمایند و اطعمه مسمنه مع هرائس و عصائد و آرد گندم سفید با روغن گاو و شکر دهند و روغن بادام
و بنفشه بر بدن مالند و بعد تناول غذا در حمام داخل شوند و خواب و راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب احتباس حیض بود پس هر صبح
جلاب از پرسیاوشان سه درم مشکطرامشیع پنج درم بادیان تخم گزر هر واحد سه درم با شکر سفید ده درم بنوشانند و غذا نخود آب با شیره قرطم
و دار چینی و زعفران سازند **خجندی** گوید که از ادویه مقویه بر ضبط جنین اینست که نیم مثقال سنجر بینیا با یکمثقال زرنباد و درونج بخورانند
و این جوارش با بیشیان نافع ست آمله ده درم قرنفل جوزبوا درونج زرنباد دارچینی ناخواه عود زیره در سرکه تر کرده خشک نموده تخم کرفس
بادیان هر یک دو درم پودینه هندی نعناع صعتر سعد هر یک یکدرم عنبر نیم درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم همه را سائیده بروغن
بادام تلخ چرب کنند و بعسل قدر حاجت بسرشند شربتی از مثقال تا دو درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس که در تدبیر حوامل خواهد آمد برای زنی
که بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که آنرا اسقاط بسیار شود نافع ست بقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود
حمل ساقط شود سیما اگر بچه بزرگ باشد و گفته که اگر حامله را زحیر بهم رسد حمل او ساقط گردد و جالینوس گوید که زنان باردار اندر و شدید و از تخمه
عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب مسهل و از برداشتن و دوا یا شیافه حمل را اسقاط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود فواکهی که
در ان خوشبو نباشد بخورانند و بنوشانند و اشربه قابضه یا ربوبات آنها مثل شربت حب الآس و انار و خشخاش و ربوب آنها با بیخ انجبار و
صمغ عربی و گل مختوم و مانند آن بلبیسانند **ابن هبة الله** گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود در غیر وقت حمل تنقیه بدن بادویه مخرج بلغم
مثل حب ایارج کنند و بادویه مخرج رطوبات مثل طبیخ شبت بماء العسل امر بقی نمایند و گلقند کهنه و جوارشات مجففه رطوبات مانند جوارش مشک و عنبر
دهند و شیافات منشف رحم مرتب از شحم حنظل و مصطکی و زعفران و سیعه یابسه و سنبل الطیب و مشک بشراب سرشته حمول سازند و غذا قلایا و مطجنات
دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زمانه حمل بران استدلال نمایند و گل ارمنی و کهربا با آب سماق بدهند و شراب قابض بنوشانند
انطاکی گوید که هر مفرح حافظ جنین و مانع اسقاط ست و مر و زیره و مرجان و مروارید و گل مختوم درین باب بالغ النفع ست شرباً و تعلیقاً
و در خواص آمده که عقرب مقتول یا سر او مع سر سرطان نهری بر حامله تعلیق نمایند از سقوط منع کند

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید کہ طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از انجملہ وقتی ست کہ حاملہ صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف ہلاکت بود و ہنگامی کہ در فم رحم آفتی و زیادتی لحم باشد کہ خروج بر مولود تنگ نماید و ہلاک کند و ہمچنین ہنگام موت بچہ در شکم حاملہ **بالجملہ** تا ضرر رقی قوی نیفتد مرتکب این امر نباید شد خاصۃ اگر جان در بچہ افتادہ باشد **علاج** ہر چہ ادرار حیض بقوت نماید شرباً و حمولاً بکار برند و یا گل خطمی تخم ترب مشکطرامشیع پرسیاوشان خارخسک عنب الثعلب ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ جوا کہار چار ماشہ سودہ پاشیدہ بنوشند غذا آب موتھ یا شوربا بروغن و از سداب مرکی اہل بادیان مساوی بزہرہ گاو فرزجہ سازند و یا دو قوہ پرسیاوشان تخم کرفس زیرہ سیاہ ہر یک چار ماشہ عنب الثعلب خارخسک ہر یک شش ماشہ پوست خیارشنبر دو تولہ جوشانیدہ شربت بزوری سہ تولہ داخل کردہ بنوشند و صبر سقوطرے تنکار بریان قرنفل زنیفے کلان خستہ مہوہ ہر واحد دو درم نوشادر بیخ بسکہپرہ ہر واحد یکدرم بآب برگ بسکہپرہ سرشتہ فتیلہ ساختہ بفم رحم رسانند و یا تخم خربزہ شش ماشہ عنب الثعلب بادیان پرسیاوشان نوہ الصبغ ہر یک چار ماشہ جوشانیدہ صاف نمودہ جوا کہار دو ماشہ شورہ قلمی دو ماشہ آمیختہ بنوشند و بیخ بسکہپرہ دو ماشہ مغز تخم مہوہ یکعدد باربندال چوب چوکہ شیلم یعنے ہنتہ ہر یک سہ ماشہ مغز تخم بیدانجیر چار ماشہ مغز تخم کہرنی حلبہ صبر زرد ہر واحد یک ماشہ باریک سودہ شیاف ساختہ استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد پوست خیارشنبر یک تولہ پوست اخروٹ پرسیاوشان برنگ کابلی ڈودرو کپاس ہر یک دو درم تخم گزر خارخسک تخم خربزہ تخم ترب شونیز ہر واحد یکدرم قند سیاہ دو تولہ جوشانیدہ چند روز بعمل آرند و خستہ مہوہ ایلوہ ہر یک یکتولہ بیخ بسکہپرہ کتول ہر واحد شش ماشہ نوشادر بیخ ماشہ قرنفل نوشش عدد مرکے سہ ماشہ شیاف ساختہ بردارند و حیوان بول سرخ در قند سیاہ ملفوف نمودہ بخورند و کتول را سائیدہ شیاف ساختہ بعمل آرند در اسقاط مجرب ست و بروشتن لتہ در شیر زقوم ترکردہ درین باب قوی الاثر ست و اگر خاکستر ہر دو بازوے مرغ سلیمانی سہ ماشہ بنات برابر با آب مطبوخ نخود سیاہ یک پیالہ بخورانند علقہ و جنین مردہ و مشیمہ را در یکساعت بیرون آرد و از مجربات علوی خان ست و گویند کہ اول زن را حمام برند و شکم او را بروغن بید انجیر بالند و شوربای چرب دہند و از قابضات منع نمایند بعدہ مسقطات بکار برند کہ ازین تدبیر اسقاط بسہولت شود و ہر گاہ در ذکر حب ریان خون کہ مشرف باسقاط ست شروع گردد پس تسکین در دعرق بادیان پنج تولہ گلاب چار تولہ بگرم بنوشانند و روغن گل گرم کردہ بمالند و بجاے آب عرق عنب الثعلب دہند و اگر درد تہیگاہ تا پشت و پہلو صعود کند مشرف بورم رحم باشد درینصورت فصد باسلیق کنند و ہر گاہ اسقاط شود تدبیر یکہ در تعلیم بحث کثرت اسقاط مذکور شد بعمل آرند بعد ازان اگر تپ و درد ساقہا کہ علامت ورم رحم ست عارض شود گل خطمی گل نیلوفر بعرق شاہترہ جوشانیدہ شیرہ مغز تخم ہندوانہ شربت نیلوفر خاکشی داخل کردہ دہند و عنب الثعلب چہار درام بپزند و بروغن گل چرب کردہ بر موضع عانہ گذارند و مالش روغن بابونہ و روغن گل سازند بعد ازان گل خطمی چار ماشہ بعرق عنب الثعلب جوشانیدہ شیرہ تخم کاہو شیرہ تخم خرفہ ہر یک شش ماشہ شربت نیلوفر دو تولہ دہند و برائے درد و ورم تخم کاسنی سودہ ضماد نمایند بعد ازان غذا ایلا و کم روغن و شلہ خورانند و دیگر ادویہ مفردہ و مرکبہ یونانیہ کہ اسقاط حمل کند شرب و حمول عصارۂ قنطوریون دقیق و کذا تمام بشراب کہنہ و کذا حاو شیر و کذا اترمس تلخ و کذا سرخس تنہا و یا سقمونیا و کذا تخم گزر و کذا اشق و کذا مقل و کذا کبریت و کذا شحم حنظل و کذا عنصل بریان و کذا حرمل و کذا زراوند طویل و مدحرج و کذا حاشا العسل و کذا حرف و کذا دارچینی و مر سرخ و کذا مر بآب سداب و کذا عصارۂ قثاء الحمار و کذا جندبیدستر بآب پودینہ و کذا ایرسا بعسل و کذا سکبینج بشراب و کذا قردمانا و کذا دارشیشعان و الکذا رمیان و کذا انجدان و کذا حب الغار یکمثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا پودینہ نہری و جبلی و کذا قنہ بشراب کہنہ و کذا شیح جبلی و کذا سیسالیوس و کذا قنطوریون غلیظ و کذا شونیز و کذا اسد کہ عنصل و کذا عسل و گلاب مخلوط با نیم درم ایلی و بخور مشکطرامشیع و لادن

ومرکے واشل ومقل ہر سہ مساوی وکذا فتہ وجاوشیر وکبریت ہر سہ مساوی بنادق ساختہ وسرگین کبوتر وگربا وقردمانا وزفت یابس سلخ الحیہ
وموئے سر وشرب کندش دو جز وبیخ کبر یکجز وسودہ دو درم وکذا تخم ترنج یکدرم فلفل سفید دو درم وکذا افرفیون وکذا آب سداب پنج درم وکذا
شونیز سودہ و **حمول** تخم کرفس فطراسالیون سرشتہ وکذا آب بیخ کرفس جبلی وکذا ارتہ وکذا اکما شیر کہ بسعید پل گفتہ اند وکذا آب کرنب بار دشلیم وکذا اگل سیب
وتخم او وکذا امروتہ ترمس سداب وعسل وکذا فلفل سیاہ وسداب ترمس مساوی وکذا اشنہ یمانی وکذا انقلا سفید وکذا اسقمونیا وکذا بیخ نرگس جلاب درم
وکذا اسرکہ وترمس وعسل وکذا شحم حنظل بزہرۂ البقر و **جلوس** در طبیخ ترمس تلخ وکرسنہ وعرطنیثا برنجاسف وکمافیطوس وبابونہ وحاشا وتخود
سنرخ وبرگ سیر وقیصوم وگل خیری زرد وشجر او درخت گندم وترمانا وفراسیون وپودینہ جبلی وریحان سفید و **ضماد** کندش بعسل وکذا برنجاسف
برعانہ وناف و **شم** کندش ہر پارچہ بستہ دخان چراغ ولفوخ تخم اطریلال در مبیغی ہر واحد مسقط جنین ومخرج آنست دیگر در بیاض استادم مرحوم قوت
کہ مانہ ودراسا لیدہ بر ظرفے گرم کردہ گذارند تا رطوبت او خشک شود باز سائیدہ چہار ماشہ آب بخورد تا سہ روز بچہ ساقط شود **ایضا** تخم ترب دو درم
کوفتہ در یک آثار آب بجوشانند ہر گاہ یک پاؤ بماند صاف کردہ دو درم گلاب قسم اول آمیختہ بنوشند وسود عسل وزنجبیل آرد وخردل کف دست بآب
خوردن نیز مسقط است واگر سقمونیا با آب سداب سائیدہ قدری بر قضیب لیدہ مرد با زن حاملہ جماع کند اسقاط شود **ایضا** قطعۂ جگر گرفتہ ویک بازو
سودہ بران پاشیدہ بر آتش بریان کردہ زن بخورد وبچہ بیندازد وگویند کہ اگر عسل را با قدری کافور در زہرۂ گاو حل کردہ در گوش حاملہ چکانند حمل او ساقط
شود **حمول مسقط** اشل زراوند تخم کتان سلیخہ فلفلمویہ بوزیدان پرسیاوشان خربق سیاہ آرد شلیم حمول کنند وفلفلمویہ یا خربق سیاہ باریک سودہ
بہر ذرہ آمیختہ بر ناف طلا کنند وخون پلنگ حمول کردن وریوند یکماشہ در آب سودہ نوشیدن مخرج جنین ست **دوائیکہ** مسقط ست نوہ سلیخہ ترفہ
ہر یک پاسہ درم گنبد سیاہ نخود سیاہ ہر یک یکمشت حلبہ سہ کف خرما یک رطل بغدادی در آب جوشانیدہ صاف کنند وسہ وقیہ آن با تکنجبین وقیہ
آب سداب آمیختہ بنوشند ویا آب سداب دہ استار بیک اوقیہ روغن جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن بید انجیر آمیختہ بنوشند **سفوف**
کہ برائے اسقاط جنین زندہ ومردہ مجرب ست نوہ الصبغ صبر سقوطری ہر یک یکماشہ حلتیت دو سرخ پوست قمر خیار شنبر دو ماشہ ترمس **شامی**
غاریقون ہر یک یکماشہ کوفتہ بیختہ بروغن زفت رومی حب نمودہ با آب نیم گرم فرو برد وبعد سہ چہار گھڑی خشکہ با روغن بسیار بخورد **ایضا** برائے اسقاط
وادرار حیض ونفاس مجرب سداب قردمانا اشل ہر یک دہ درم مرکے پنج درم **شربت** سہ درم واگر فتیلۂ از کاغذ سخت بافتہ زنجبیل دو حصہ نمک
یک حصہ باریک سودہ بران مالیدہ در سایہ خشک سازند و در فم رحم نہادہ یک ساعت بجوئی بگذارند و باز تجدید نمایند در روز سہ مرتبہ حیض بکشاید وعلقہ
رابیرون آرد **فرزجہ** کہ مسقط است اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون خربق سفید صبر زرد کوفتہ بیختہ بزہرۂ گاو سرشتہ
بردارند **ایضا** پنیر مایۂ خرگوش تمساکہ زرانی مساوی با آب سداب بردارند **ایضا** مجرب خربق سیاہ بیخ حنظل کندش مساوی کوفتہ بیختہ
بزہرۂ گاو بردارند **قرص** کہ اسقاط حمل وادرار حیض نماید پودینہ نہری شکشلطرا شیع فوہ حلتیت سکبینج جاوشیر ہر یک دو درم ترمس
سہ درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتے دو درم با طبیخ اشل وطبیخ لوبیای سرخ وحلبہ ہر یک یک کف در سہ من آب بجوشانند تا بنیم
آید صاف کردہ مقدار پنجاہ درم بدہند **معجون** کہ مسقط قوی ومخرج بچہ مردہ ومشیمہ است اشل ترمس فوہ مشکطرامشیع مرشگوفہ کرنب
زراوند مدحرج ہر واحد یک استقال حلتیت جاوشیر اشق عصارۂ افسنتین دار چینی ہر واحد دو مثقال کوفتہ بیختہ اول سداب بستانی را
در آب جوشانیدہ صاف نمودہ با عسل آمیختہ بقوام آرند پس ادویہ بسرشند خوراک از دو درم تا سہ درم با آبیکہ دران پرسیاوشان وپودینہ
جوشانیدہ باشند از خرا شیرین کردہ بدہند **ذکر ادویہ مفردہ ومرکبہ ہندیہ** مسقط حمل در بیاض استاد مغفور مرحوم ست کہ اگر منسمرہ یعنی دانۂ سیاہ
کہ در غلہ میباشد سودہ در پارچہ صرہ بستہ زن بردارد بچہ بیندازد واگر توری تلخ را مع تخم سائیدہ شیاف سازد ہمین عمل دارد دیگر صابون
را مثل شیاف تراشیدہ بفم رحم رساند ویا در روغن تلخ سائیدہ پنبہ بدان تر کردہ بفم رحم رساند دیگر تخم جھوہ یکنیم تولہ در نیم آثار آب بجوشانند وجون

نصف بماند صاف نموده بنوشند که در اخراج جنین بے نظیر ست **دیگر** گنجد سیاه کوفته مقدار بست درم شب در آب تر کرده صبح صاف کرده بنوشند
و نوشیدن مطبوخ برگ بانس نیز مفید ست **دیگر** ضماد کچھلی بشهد آمیخته بر ناف و شیاف بیخ لسکهپره و ایلوه و تخم مهوه کوفته با قند نیز مؤثر ست **شیاف**
که اسقاط حمل کند و ادرار حیض نماید صبر بنداال بول سرخ مساوی در شراب تند یا سرکه حل کرده شیاف سازند و کذا شیاف شمنه و صبر مساوی و طلای
بیخ ادنٹ کتاره با آب سائیده بر شکم نیز معین بر اسقاط ست **دیگر** شمنه و پوست بیخ ارنڈ و پوست بیخ نیبه و پوست بیخ آکه و پوست بیخ لسکهپره و درد ری
سرکه کهنه و زهره گاو سائیده شیاف ساخته بردارند **شیاف** که بجهت اسقاط معمول دایه محل اعظم شاه ست بیخ کنائی و بار سنبر کنائی و بیخ
لسکهپره و شاخ برگ بید انجیر و ایلوه هر واحد یکتوله نمک سنگ یک ماشه همه را با آب سائیده شیاف بندند و هر روز یک شیاف بردارند یا دو شیاف
روز دوم اسقاط شود و بچه مرده نیز افگند و این ادویه نیز از مجربات ست تخم گزر تخم شلیت کلونجی بجور سپندان مغز جوز قسط موتهه اندرائن قسوط ایلوه
بامی بڑنگ هومیرا اجوائن هر واحد یکدرم کوفته سه حصه کنند هر روز یک حصه را در آب یک سیر بجوشانند تا پاؤ سیر بماند صاف کرده قند سیاه و روغن گنجد
هر یک پنج درم داخل کرده گرم گرم بخورانند **شیاف** که مسقط حمل ست مغز بار بنداال مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدو تلخ مغز اندرائن
کلونجی مغز تخم خربزه تلخ هر یک یکماشه باریک سائیده بهر ذره شیاف آنقدر که ادویه بدان سرشته شود آمیخته فتیلها بندند و یکے در فم رحم نهند
وزن پایهاے خود بر تکیه بلند داشته راست خوابند تا اثر دوا که منتهی در درون رحم رسد و زود عمل کند و روز دوم فتیله دیگر بکار برند و اگر
خربزه تلخ مبهم نرسد دیگر ادویه کافی ست و اگر بیخ لسکهپره عوض مغز توری و اندرائن و کلونجی داخل کرده هر یک یکدرم بگیرند و باریک سوده
سه حصه نموده یک حصه بلته مخلوط کرده دایه در فم رحم بردارد و نیز اسقاط کند لیکن تا که بفم رحم نخواهد رسید اسقاط نخواهد کرد **ایضاً** مسقط حمله
بلدی پھٹکری هر واحد یکدرم نیله تھوتھه دو درم چھپر چھبر بھونجه هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند و بعد خشک شدن صبح و شام
بردارند **دیگر** چوب چرکه که برائے خارش شتران مے مالند بگیرند و با آب سائیده سه جزو سوت سوده در آن آمیخته شیاف مثل خسته خرما
ساخته خشک نمایند و یکی بهمان رحم رسانند روز دوم یا سوم اسقاط گردد و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد بمالند **ایضاً** مجرب ایلوه بیخ
لسکهپره نیله تھوتھه تخم کهرنی تخم مهوه هر بیخ المدهه مدار بعضا سائیده فتیله ساخته بردارند **دیگر** برگ نور کسته ارنڈ یکدام ایلوه چهار ماشه مغز تخم کهرنی چهار ماشه
باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکے صبح و یکے شام **مطبوخ** که مسقط ست تخم گزر تخم شبت تخم حلبه هر یک شش درم در ده سیر
آب بجوشانند چون یک سیر بماند بمالیده صاف نموده بدهند بهفته چنین بخورد و گاهی پوست اخروٹ پوست نیبه تخم ترب کلونجی عوض حلبه
افزوده مساوی بگیرند و کهنه قند سیاه و چند آمیخته بموافق مزاج در آب جوش داده و قلیله سوم حصه بماند صاف نموده بنوشانند
و بعد اسقاط خار خسک شش ماشه تخم خربزه بادیان هر واحد یکتوله جوشش داده صاف نموده نبات سفید داخل کرده بنوشانند و غذا هیچ ندهند
دیگر آب و غذا آب تخنیچه گیاس و گره بانس هر دو چهار درم جوشش داده میداده باشند **اقوال** مهره شیخ میفرماید که اسقاط گاهی بحرکات
حاصل میشود و گاهے بادویه و ادویه این فعل یا بقتل بچه کند و یا بادرار حیض بقوت و یا بازلاق بچه و ادویه قاتل بچه تلخ بود و حریف
و مدر حیض نیز تلخ و حریف باشند و مزلقات ادویه رطب لزج ست بشرب و حمول استعمال نمایند و از حرکات فصد ست و خصوصاً صافن بعد
باسلیق و خصوصاً بعد بزرگ شدن بچه و گرسنه داشتن و بار ضمت و جستن بسیار و برداشتن بار گران و تنقیه و عطسه آوردن و از تدبیر
جید درین آنست که در فم رحم حامله کاغذ فتیله کرده یا پر مرغ یا چوب بقدر حجم پر از اشنان یا سداب یا عرطنیثا یا سیر سائیده نرم کرده
داخل کنند که این بالضرور ساقط کند و خصوصاً چون بعد و اسطے از ادویه مسقطه مثل قطران و آب تخم حنظل و مانند آن آلوده کنند
و ادویه مسقطه بعضے مفرد اند و بعضے مرکب و در نیجا از هر و طبیقه آنچه در غرض اعمل ست ذکر میکنیم اما از ادویه مفرده که از شدت حرارت
بعید تر بود مثل قسنتین و شاهترده است و ادویه مفرده حار تخم شیلح ست و آن مشابه حرف الجود و بوسے تیز دارد چون آنرا بردارند

اسقاط حمل کند و ایضاً تخم حرمل شرباً وحمولاً و روغن بلسان را چون حمول کنند اخراج جنین و مشیمه کند و ایضاً حلتیت و قنه هر دو قولیست و ایضاً
بخور مریم درین باب بسیار قوی ست شرباً وحمولاً حتی که قومی گفته که نهادن پای حامله بران مؤدی باسقاط گردد و عصارهٔ او بر شکم طلا کردن بچه را
فاسد کند فکیف حمول او با پنبه و کذالک عصارهٔ سائر عرطنیثات و اکثر اشنان فارسی سه درم بخور د همان روز بچه بیندازد و چون کرمدانه دو دانگ
تناول کنند بچه بیفگند و حرارت و حرقت پیدا کند و ایضاً اگر طبیخ شحم حنظل در زراقه که مذکور گردد بچکانند و یا در ابریشم پارهٔ حمول سازند همین فعل کند
و از ادویه جیده دار چینی ست چون با فو مخلوط سازند که شرب و حمول او جنین را ساقط کند و مع ذالک تسکین غثیان نماید و از آنچه بالخاصیت نافع
بخور سم خر ست که جنین زنده و مرده را اخراج کند و از سرگین او چون در قمع دود کنند جنین میت را بسرعت خارج کند و کذالک تدخین بچشم ماهی شور و از
ادویه مرکبه منشرو براین دوا در اسقاط و اخراج بچه مرده قولیست بگیرند حلتیت نیم درم برگ سداب خشک سه درم مر دو درم جمله بیک شربت کت با طبوخ
ابهل یک شربت صبح و یکی شام بخورانند و یا بگیرند زراوند طویل و خبطیانا و حب الغار و مر و قسط بحری و سلیخه سیاه و فو و الطیخ و عصاره افسنتین و
قردمانای تازه تیز و فلفل و شکاطرامشیع مساوی هر روز دو مثقال تا ده روز خورانند و از ادویه جیده مسقط بسهولت مع تسکین غثیان بلنیست
که دارچینی و قردمانا و ابهل هر یک ده درم مر پنج درم هر روز سه درم بخورند که گاهی مع ذالک تنقیهٔ نفاس و اخراج مشیمه کند و تریاق اربعه در
اسقاط و اخراج بچه مرده قولیست و از فرزجات منغر کرمدانه است از ان و از اشق فرزجه ساخته بردارند و این فرزجه نیکوست بگیرند عصارهٔ
قثاء الحمار و قیراط و در زهرهٔ گاو سرشته بردارند که بچه زنده و مرده را اخراج کند و این فرزجه قولیست بگیرند خربق سیاه و مو پنج و زراوند مدحرج
و بخور مریم و تخم بادیان و شحم حنظل و اشق سوای اشق همه را سائیده و اشق را در آب حل کرده بیامیزند و گاهی درین زهرهٔ گاو خشک کرده بیکجزو داخل
کرده فرزجه ها میسازند و این فرزجه بسیار قولیست بگیرند نوشادر سوده ده درم و در اشق محلول سه درم سرشته فرزجه ها ساخته بردارند و تمام شب بدارند
و پایها بر تکیه بلند گذارند و ایضاً بمثل طبیخ افسنتین و مثل عصارهٔ سداب و مثل طبیخ ابهل و روغن بید انجیر بزراقه در رحم رسانند و زراقهٔ رحم باید که
نوک او املس باشد و از گردن بقدر طول قرن رحم زنی که علاج او کنند بنوعیکه در قعر رحم داخل شود و زن احساس کند که آن در فضای داخل رحم
رسیده و در ان چنین رکیه قاتل بچه و فرلق و مخرج آن باشد بچکانند و نجیب داری گوید که در اسقاط جنین سائر ادویه دیدان و خربق و نوشادر
و زراوند و حرمل شرباً و حمولاً بکار برند و طبیخ ابهل و افسنتین و فو نافع و این دوا اسقاط بچه و مشیمه کند ابهل برگ سداب یا لوبیه خشک هر یک
ده درم مشکاطرامشیع فو ۔ اسطوخ مر قردمانا هر یک پنج درم همه را سائیده بشیرهٔ انجیر یا بطبیخ او بسرشند و از ان صبح و شام مثل بندقه بخورند ابو منصور
گوید که سداب و شخبناشت و حبق نهری و بحری منفسد و مفسد حمل ست و اشیائی که در رحم رود و منی را فاسد کند کرفس و فطراسالیون و بادیانست
و اما آنچه بچه را ساقط کند حمول قطران و شاخ سداب و تخم حنظل و عرطنیثا و شرب آب سداب ست و آنچه جنین را خارج نماید اینست که ابهل سه درم
هر روز تا دو روز متواتر بخورد و تا بوسه ابهل در بول و عرق خود بیابد مگر آنکه تپ کند که در انحالت معالجه بعلاج دیگر باید کرد و دوا الحلتیت که
تپ ربع را نافع ست بدهند و این معجون در اسقاط بچه قولیست ابهل پنجاه درم باقی اجزای او همانست که در قول خجندی گذشت و هر چه در باب
عسر ولادت بیاید و ادرار حیض اعانت بر اسقاط جنین کند سیر عوض مینویسد که نیم درم شوره قلمی ناشتا خوردن و شاخ نرم بید انجیر
بروغن بید انجیر آلوده در رحم شیاف کردن نیز و دی اسقاط کند و اگر گلمی سیاه شب در آب تر کنند و صبح آن آب را صاف نموده بنوشند
اسقاط کند و حیض بسته را کشاید و صبر سقوطری و پتیس فسعر مکی و بندال همه را کوفته بیخته با شراب صلابه نموده شیاف ساخته بر داشتن در زنان
مجرب ست و اندک شیر عشر با پنبه آلوده بر فم رحم نهادن بچه مرده و زنده را فی الفور بیندازد و حیض بسته را کشاید لیکن آماس می آرد و بوست
آنجا میرساند تدارک آن ضرور ست و بنابر خطر جان استعمال این نشاید

عسر ولادت

بدانکه اسباب دشواری زادن هشت نوع ست یکی آنکه بسبب حامله باشد که ضعیف بود و یا امراض دگر سنگی کشیده باشد و یا ترسنده یا غیر معتاد
حمل و وضع آن بود بلکه زادن او دفعهٔ اول باشد پس خوف او بیشتر و درد او شدیدتر بود و یا پیرانه سال ضعیف باشد و یا کثیر الشحم بسیار فربه بود
و یا آنکه بنا بر وجع باشد و یا حرکت بسیار کند و از شکلی بشکل دیگر گردد و بدین سبب بچه از شکل سهل الخروج متغیر شود دوم آنکه بسبب بچه بود و این
یا بجنس او باشد چه ولادت مادینه فی الجمله دشوارتر از ولادت نرینه بود و یا بسبب بزرگی بچه یا بزرگی سر او یا غلظ جرم او باشد یا بسبب فرط صغر
و خفت او که فرود نیاید و یا بسبب تغیر خلقت او از استوای سبیل لغزیدن باشد مثل آنکه دو سر بچه باشد یا ازاحمت چند بچه بود و هر واحد را
مجال حرکت نباشد چه گاهی در یک شکم پنج بچه بلکه گاهی بیشتر ازین کوچک مختلف بود و گاهی چند بچه در یک کیسه بود و یا بسبب ضعف یا موت
بچه باشد و معونت از حرکات او نباشد و یا بسبب شکل خروج او غیر طبیعی بود مثل آنکه از طرف پای یا پهلو و دست یا پیچیده یا نزار بود و را بها
خارج شود و این بسبب فساد حرکت بچه یا بسبب کثرت تقلب والده او بود و آنچه ازین امن دهد آنست که طلق و وجع مائل باسفل باشد
و نفس نیک بود سوم آنکه بسبب رحم بود مثلاً رحم کوچک باشد و یا خشک بسیار بود و رطوبت مزلق بچه در آن نباشد و یا در آن تنگی
بسیار در خلقت یا از التحام قروح و سائر اسباب ضیق بود و یا در آن مرضی از امراض ردیه مثل ورم یا قروح یا انشقاق یا بواسیر رحم باشد
و یا زن رتقا بود و پس صفاق از فم رحم غیر مستوفی الشگافد و حال او مثل حال ضیق رحم در خلقت بود چهارم آنکه بسبب مشیمه بود و این
چنان باشد که مشیمه غلیظ بود و نشگافد پس بچه مخلصی نیابد و یا رقیق بود و بسرعت بشگافد و رطوبات قبل از خروج بچه خارج شود و مادهٔ
مزلق نماند پنجم آنکه بسبب اعضای مجاور رحم باشد مثل آنکه در مثانه ورم یا آفت دیگر از حصاة و غیر آن بود و یا در روده براز
خشک بسیار یا ورم یا قولنج از جنس دیگر یا بواسیر یا شقاق مقعد بود ششم آنکه بسبب وقت ولادت بود چنانچه بچه پیش از وقت ولادت
قصد بیرون آمدن کند و رعایت اذیت خود نماید و امر بر آن صعب گردد هفتم آنکه بسبب قابله بود یعنی در امری که او را عمل باید کرد
خطا کند هشتم آنکه آنکه از اسباب خارجی باشد مثل آنکه سردی سخت بود و انقباض اعضای ولادت مشتد گردد و لهذا در بلاد شمالی و ریاح
شمالی و در بلاد و فصول بارد عسر ولادت بسیار باشد و گاهی مثل این عسر ولادت تبرید شکم و نشگافتن مراق مودی گردد یا گرمی شدید
باشد و ضعف قوت اشتداد نماید و یا غم و بیم او را هم رسد و مثل آنکه زن استعمال عطریات و شمیدن خوشبو بسیار کرده باشد و بدان سبب رحم او
دائم بسوی بالا کشد و لهذا هنگام دشواری زادن و سقوط قوت و غشی خوشبو زیاده از حاجت در استرداد قوت بو یانیدن نشاید و بدانکه
بیشتر عسر ولادت از اسباب مذکوره و از سردی بنقیض متکاثف بگسستن رگهای سینه و شکش انجامد و نفث الدم و سرفه سگی مودی گردد
و گاهی بانقطاع اعصاب و عضل بسبب عروض شدت تمدد انجامد و بکزاز و اکشد و گاهی امر در بعض الشیان بجدی رسد که مراق بطن الشیان
بشگافد و این هنگام افراط تکاثف بود و علامت عسر و سهولت ولادت اینست که اگر درد قبل از ولادت بسوی پیش و شکم و عانه مائل باشد
ولادت سهل بود و اگر بسوی خلف و پشت میل کند ولادت صعب باشد و صاحب کامل گوید که درین همه اسباب
چون زن را عطاس عارض شود ولادت او سهل گردد چنانچه بقراط گفته که چون زن را مرض رحم و عسر ولادت باشد و آنرا
عطاس هم رسد این دلیل محمود بود و قوابل ذکر کرده اند که طلق در ولادت دختران بسیار گردد الا ضعیف بود و در ولادت پسران حاد تر
و شدیدتر باشد و چون خون از زن قبل ولادت خارج شود ولادت او دشوار گردد و چون خروج خون تاخیر کند ولادت او آسان شود

طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً بسوی اسباب خارجی نگاه کنند پس هر کدام از آن که یافته شود سبب عسر همان باشد
و الا از قابله حال ضعف و فربهی و غیره زن بپرسند اگر سببی از آن معلوم شود سببش آن باشد و الا حال کبر و صغر جنین و شکل خروج غیر
طبیعی او و غیر آن و ایضاً حال تنگی رحم و امراض او و حال مشیمه و اعضای مجاورهٔ رحم و مدت ایام ولادت جدا جدا دریافت کنند پس کدام از آن

که موجود باشد سببش همان باشد علاج مشکطرامشیع پرسیاوشان نخود سیاه هر یک شش ماشه پوست چهلی املتاس قند سیاه کشنه
هر واحد یکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و پشت و اطراف و فرج را بروغن بنفشه و روغن یاسمین بمالند و اگر پیه مرغ و پیه بط
و مغز ساق گاو اضافه کنند بهتر باشد و بآب گرم تنها یا در آن بابونه و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده نطول کنند و در آن بنشانند
چنانچه آب تا ناف باشد و از کندش و شونیز و جندبیدستر عطسه آرند و بوقت عطسه دهن و بینی بند کنند و از سم اسپ و اشتر و خر دود
کنند و اگر سببش سطبری مشیمه باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از تعب حرکت و عدم حصول خروج هلاک نشود و دایه را بفرمایند که از پاکی
آنرا پاره کند و اگر سببش حرارت هوا و مزاج بود از تدابیر سخنه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدابیر
فائده نشود حسب سبب بدانچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه درد ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر اخراج
جنین میت بیاید دریافت شود بتدبیر اخراج آن پردازند بدانچه در آنجا مذکور گردد ذکر ادویه مفرده و مرکبه که تسهیل ولادت کند تعلیق
زعفران خالص ده درم در لته بسته بر ران زن و کذا تعلیق سر رخمه و کذا قطعه شاخ گوزن بران زن و کذا حجر النار در پارچه بسته بر ران
و کذا حقنه رحم بروغن ناردین و کذا تعلیق هفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجره او در دست یا تعلیق او هر واحد مجرب سویدی است و گویند
که تعلیق کشنیز سبز بسائر عروق او قلع کرده بر زن و کذا اکتمکت و کذا زمرد و کذا سنگ یشب و کذا میعه یابسه و کذا شاخ راست زیر بر آن جسد
و کذا زبرجد و کذا دندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین در صفحه نقره پیچیده و کذا پوست مار بر ران و کذا بیخ بخور مریم در رشته
مثل قلاده بسته در گردن یا بر ران و کذا ایرسا و شرب و حمول ایرسا بالعسل و کذا ابوزیدان و کذا قنطوریون غلیظ و حقنه رحم بروغن حلبه
و شرب آب فراسیون تازه یا طبیخ او تنها یا با بیخ یاسمین و کذا حب الغار از یک مثقال تا دو مثقال بشراب کهنه و کذا مغز سر خروس و یک حبه
مشک در شراب حلو و کذا تریاق فاروق یک مثقال بجلاب و کذا طبیخ سیسالیوس بعسل و کذا آب نعنع ده درم و یا خشک آن بشراب یکساله
خوشبو و کذا خراطین سوده بجلاب و فرزجه زوفای رطب و زبد البحر و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا بلبل تمامه سوخته خاکستر او بزیت و کذا
شحم حنظل سه قیراط سوده بزهره گاو سرشته و بخور سرگین اسپ و اکتحال بزهره ظبی و لطوخ آن حوالی عانه و جلوس در طبیخ سیسالیوس و گرفتن
اذریون در دست و نهادن موی انسان سوخته بگلاب سرشته بر یافوخ و کذا خاکستر چوب الخیره شرب و بخور سافج هندی و نهادن پر باز و دست
رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گندر و نوشیدن گل بابونه نه ماشه جوشانیده با قدری عسل و تعلیق نمک
در پارچه سرخ بسته بطرف چپ و بستن بیخ سرپهوکه در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و فرزجه بیخ حنظل سوده
بروغن گاو آمیخته هر واحد نافع است دیگر بیخ چرچیته سالم از زمین برآرند و یکشبر از او بگیرند و زیر ران زن گذارند یا بر ران یا بر عانه ببندند
که درین باب مجرب است و بستن بیخ فرنگی بر ران زن و یا آب شسته نوشانیدن نیز مجرب نوشته اند دیگر انتمونیل پوڈر که دوای انگریزی است
بقدر گرین که نیم و ربع سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدهند که تسهیل ولادت میکند دیگر ابهل را سائیده از حریر بگذرانند و نیم مثقال
از آن بخورند و سه مثقال سلبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند در تسهیل ولادت و ادرار حیض از مجربات
حکیم علی است دیگر پوست خیارشنبر در قدری آب شیره کشیده با زعفران و گلاب شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج مشیمه مجرب است دوای
جهت عسر ولادت و وجع بعد ولادت و تمدد و ثقل معمول است بادیان خارخسک هر یک شش ماشه مشکطرامشیع فوة الصبغ هر یک چهار ماشه
ترمس سه ماشه پوست خیارشنبر چار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بارد یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بابونه
نیمگرم در حوالی عانه بمالند و این نسخه مدر حیض نیز هست ایضاً پرسیاوشان یک توله بعرق عنب الثعلب عرق گاوزبان جوشانیده
صاف کرده از تخم خربزه خارخسک بادیان هر یک شش ماشه در همان آب شیره کشیده شربت جبده داخل کرده تمرهندی ابهل چهار ماشه سوده

بران پاشیده بنوشند ایضاً نوشادر بریان سهاگه بریان مرداسنگ هریک سه سرخ در پان داخل کرده بدهند که خون براند دیگر شحم حنظل برگ سداب قسط هریک سه جزو بزر سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند بچه بلغزاند **قرص صمغ** که تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج بارزد هریک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یکشربت ست بآب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و تجربه اینها همین عمل نماید غاز انخود آب و دیگر غنچه یاسمین و مقل و سلیخه و شحم حنظل و حلبه و تخم خشخاش و آب عنب الثعلب حمول کردن بتسهیل ولادت میکنند

اقوال حکما مصنف اقتباس مینویسد که در همه انواع اول حجامت برند و روغن زنبق و یا زیت و یا سرشف یا پیه لیط و مرغابی و مغز ساق گاو آمیخته نیمگرم در انجا نشسته بر پشت و تهیگاه بمالند و بعد از ساعتی در ین آبزن نشانند اکلیل بابونه حلبه بزرکتان عنب الثعلب مرزنجوش فوه هریک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و لبستان افروز و نخنکشت و خبازی و شبت همه سبز هریک هفت توله برگ پنبه باغی پانزده توله جوش کرده معتدل آرند و همان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشکطرامشیع نوشانند و یا این مطبوخ دهند پوست خیارشنبر پوست جوز پوست بادام هریک سه توله فوه قرطم اهبل بنفشه ترمس تخم کرفس تخم خربزه هریک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریوند خطائی چهار ماشه در عرق کوه و خارخسک و بادیان هریک پانزده توله جوش کنند که بنیمه آید مالیده صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و سفوف پوست خیار شنبر دو مثقال نبات برابر عرق گوکهرو نیم پاو سریع الاثر ست و کذا شیرگاو نیم آثار روغن زرد هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ نه توله وزن را بفرمایند که تا می قدم مشی کند بزودی بعده بر پا بپا نشسته نفس بند کرده زور کند بجانب اسفل و اگر دیر شود باید که لعاب تخم کتان و حلبه در روغن کتان آمیخته نیمگرم بر فم رحم سخت بمالند و اندک از ان در رحم بچکانند و کذا کنجاره یا دام تلخ دیا خسته شفتالو یا پیه لیط و مرغابی بروغن گل و آب برگ گندنا و کذا کنجاره سرشف بروغن کتان و اگر هیچ تدبیر بر نیاید شوربای مرغ کلان مرغن شکم سیر نوشانیده و دو عدد خشت نیمگرم نموده زیر هر دو پا نهاده بران نشانده بگویند که دم فرو کشند و شعوط از شیشهان ریوند خطائی گل چینیه تربد سفید هریک هفت ماشه سنبل الطیب چهار ماشه جندبیدستر سه ماشه و نیم بعمل آرند که فی الفور بچه را بیرون می آرد و اگر بمجرد شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیرگاو نیم آثار عرق کیوڑه سه توله نبات یکنیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مروارید علوی خان نه ماشه ورق طلا یکعدد در شربت یاقوت سه توله عرق بید مشک نه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر هر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم شروع کنند و تا چهار پنج روز برین اکتفا نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز همین قدر روغن بیفزایند تا نوبت ببیست درم رسد پس شیر و روغن تا بروز زائیدن باید داد ازین تدبیر بچه بی مشقت بزاید **مسیحی** گوید که هرگاه عسر ولادت از سدد یا ضغطه نفس جنین باشد از خامی عضو نماید بریختن روغن کنجد نیمگرم مع طبیخ حلبه یا باب مطبوخ خبازی یا آبیکه دران تخم کتان جوشانیده باشند مع ماء العسل یا حامله را در آبزن آب مطبوخ بابونه و حلبه و بزرکتان و کرنب نشانند و گاهی دغدغه قوی و تعطیس بادویه معطسه و حبس نفس بقوت و دفع او بطرف مراق البطن نفع کند و اگر عسر ولادت بغشی و سقوط قوت انجامد باید که بشمانیدن اشیای خوشبو و نوشانیدن قدری ماء اللحم که بران اندکی شراب قوی انداخته باشند معالجه نمایند و اگر عسر ولادت از براز خشک محتبس در امعا باشد بحقنه لین اخراج آن کنند و اگر بسبب شکل غیر طبیعی خروج جنین باشد قابله را باید که گاه آنرا دفع کند و گاه بکشد و گاه به پیچد و گاه فرود آرد و اگر بسببی باشد که بچه زیاده از واحد بود یکی را دفع کند و یکی را بیرون آرد و پس دیگری را و این همه تدبیر بملایمت بکار برد و بعده تلطف نماید و بر موضع روغن نیمگرم بمرات کثیر بریزند و اگر عسر ولادت بسبب موت بچه باشد علاجش بباید **بوعلی** مینویسد که چون وضع حمل قریب شود باید که در دوام استحمام و آبزن کنند و افضل آبزن آنست که خارج از حمام باشد تا ضعف وار خانیار در عانه و لپشت و کنج ران بمثل روغن شبت و بابونه و خیری وغیره چرب کنند و بر عضلات مفاصل او بمالند و بر حمول خوشبو اقتصار نمایند و در عجان و فم رحم او قیر وطیات رقیقه و روغنهای مزلقه لعابات مزلقه و مثل شحوم ماکیان و مرغابی فربه

نیم گرم غیر سرد کرده که آن بحرارت اقرب ست و خصوصاً چون فرج یا همه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید که زنی که آنرا عسر ولادت باشد
یکماه بیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بهدانه مع لعاب تخم کتان بنوشد و کذلک در ایام مخاض آب حلبه بیاشامد و غذا از بقول ملینه و
اسفیدباجات لحوم فربه و ماکیان فربه سازد و فواکه بر ایشان حرام بود و تبخیر فرج بمشک و عطر کنند و چون درد زه آغاز کند چیزی در مقدار کم
و در غذائیت زیاده بخورد و بران شراب ریحانی بنوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند و پا نهاده دراز کند بعده ساعتی بر پشت بخوابد بعد از ان دفعةً
برخیزد و بر نردبان بالا رود و فرود آید و آواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بگشاید و در کشادگی ازدیاد نماید باید که زحیر کند تا ممکن باشد
و خصوصاً هنگام تشنگا فتن صفاق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بگشاید و هوای بسیار داخل کند تا زیاده تر استنشاق
آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و مشیمه کند و بهترین چیزی که بران هنگام وضع حمل بنشیند کرسی و تکیه خلف او و این بعد انفتاح
رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون شود و سر فرود آرد و زانوی خود زیر شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج او مستوی گردد بعده فرج او را
ملینات مذکوره بمالد و باید که بانگشتها فراخ کند و بگشاید و چون این عمل آرند شکم او را بحنش کنند بسرعت مثل چار پایه بزاید و چون مشیمه ظاهر گردد و
معلوم کنند که بچه نزدیک ست و مشیمه بسبب غلظت خود نشگافد باید که بناخن یا آله در انگشت گرفته بملایمت بشگافد تا بجنین ایذا نرسد
تا آنکه مشیمه بشگافد و رطوبت از ان سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق مشیمه جلدی کند و جنین غیر موافق منکب بر مخلص بود و مدت
طول کشد و فرج خشک گردد مزلقات و قیروطیات رقیقه و لعابات و شحوم گداخته و سفیدی بیضه و زرده آن در فرج بریزند
و تدبیر کسی که بران ولادت دشوار گردد بغیر سبیل ادویه اینست که چون ولادت متعسر گردد آنرا خوشبوهای مطبوخ قدری قلیل
بشمانند اگر قوت ضعیف باشد و ماء اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نیمبرشت و مانند آن بخورانند و قدحهای شراب ریحانی خوشبو بنوشانند
بعده بخسپانند و تبدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویح آن نمایند و تا پهلو در آب نیم گرم مایل
باندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آب قمقم که دران روغن و پودینه جوشانیده باشند و شافه از مثل مربه دارند و خانه و اعضای ولادت
و پشت او بقیروطیات و شحوم نیکو بمالند و خصوصاً اگر سبب برودت باشد و کذلک لعابات و مزلقات استعمال کنند و گاهی احتیاج
بحقنه در فرج او گردد و لطریقیکه زن بر پشت بخوابد و تکیه زیر سرین او نهند و پاهای او بلند دارند و رانهای او تا ممکن باشد کشاده دارند
و دران مزلقات و غیر آن بزرق بالغ در انبوبه که طول او زیاده از طول رحم باشد بریزند و ساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او
کشاده شد و سیلان رطوبات آغاز کرد پس دران هنگام آنرا حطله آورند و بردارند و بر کرسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او بیفشارند و تکلیف زحیر
دهند و خاصره تین او غمز نمایند پس آن مستعد بود و گاهی احتیاج بکشادن فرج او از لولب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بگشاید و باید که بر ان
اشکال از ایفاح و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و تامل کنند که در کدامی ازین اشکال سر بچه از فرج قریب میگردد و ولادت سهل
گردد و حفظ نمایند و انکه قابله تختی در قبول و در گذاشتن مزلقات بفرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند با دویه و بخورات استعانت
نمایند و چون از صبح او دینه سهل ولادت از حبوب و غیره بخورانند و زن انزاید پس باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود بروغن کنند بنوشانند
و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود دیر دارند و بران خواب کنند و چون صبح شود بعض بخورات که ذکر یافته بخور نمایند پس اعاده
آشامیدن مرق آنکنند پس اگر فائده نشود و طلا با آب ... و آرد و تلیم بر شکم بر پشت و فانه کنند و چون درد و اشتداد نماید و خصوصاً بسبب سرما
در فرج روغن بنفشه نهند تدبیر زنی که پای بچه او قبل از سر خارج شود باید که تلطف نمایند و پای را باز گردانند و لقابله او بحدار اکنند تا مستوی
مرتفع گردد و ساقها اندک اندک بلند کنند تا سر او فرود آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود و بچه را العیاذ بالله بر نیند و بیرون آرند پس اگر
سوی آن قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا العمل آرند تدبیر زنی که بچه او بر پهلو بیرون آمدن خواهد این قسم آنست که مذکور شد و ... ...

بالاستوی سازند و بنشانند و بازگردانیدن بآهستگی تدبیر زنی که بزاید و در رحم او ورم باشد بران قیروطیات و روغنها استعمال
کنند بعد ازان عملی که برای زن فربه از هیئت ولادت و عسر آن مذکور شد بعمل آرند تدبیر زنی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید که
قابله در مثل این جنین تمکن جید کند و تلطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بحاشیه خرقه بربندند و بآهستگی
اندک اندک بکشند و اگر این تدبیر سود ندهد کلالیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بقطع خارج نمایند و تدبیر
جنین میت بعمل آرند و تدبیر زنی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود بباید شکل او که باوی امید حیات او نباشد بعد ازین
جدا مذکور گردد تدبیر غشی آن بر چهره او آب بزنند اگر خوف بازگردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او ببویانیدن خوشبو و در دهن
چکانیدن ماء اللحم بشراب و افاویه باید کرد ادویه که زادن آسان نماید مهاد ادویه مخرج دیدان و حب القرع اخراج بچه نماید و چون زن بوست
خیارشنبر چهار مثقال بخورد فی الحال بزاید و خورانیدن حلتیت و جندبیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طلق و ولادت
خیلی سودمند و ایضاً طبیخ برگ خطمی رومی با آب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب حلبه نیز تسهیل ولادت نماید و ایضاً این دوا بلیغ النفع است
بگیرند پرسیاوشان سوده بشراب و اندک روغن حل کنند و بنوشانند و همچنین مشکطرامشیع و این حب نیکوست دارچینی ابهل هر واحد ده درم
سلیخه هفت درم قرفه مرمکی زراوند مدحرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میعه افیون هر واحد دو درم مشک ربع درم حب ها سازند و سه مثقال با
دو اوقیه شراب کهنه بخورند و نزد من بهتر اینست که وزن افیون کم کنند و بر مقدار یکدرم ازان اقتصار ورزند و این حب دیگر نیز خوب است
ابهل ده درم سداب پنج درم حرمل چهار درم حلتیت اشق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم با طبیخ مرحیض مثل طبیخ ابهل یا
مشکطرامشیع و فوه یا با طبیخ لوبیای سرخ یا با آب سداب بخورند و ایضاً حب جید ابهل دو درم حلتیت نیم درم اشق نیم درم فوه نیم درم و این
یک شربت است و ایضاً زراوند طویل و فلفل و مر مساوی حب سازند شربت سه درم هر روز با اوقیه آب ترمس و این مسقط مسهل ولادت منقی رحم
بقوت است و مثل اینست درین باب مقل ازرق و مر و ابهل برابر ازان بنادق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کند و این معجون بسیار
نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست بگیرند مر و جندبیدستر و میعه هر واحد مثقال ابهل نیم مثقال بعسل بسرشند شربتی دو مثقال و بهتر آنست
که با شراب کهنه بخورانند بنهایت مفیدست ضماد است و اطلیه بگیرند طبیخ شحم حنظل و آب رطب او بهترست و بدان آب سداب
بیامیزند و اندکے مرمکی دران داخل کرده بر عانه تا ناف طلا کنند حمولات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود شحم پاره
در آب شحم حنظل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخور مریم حمول کنند یا سورنج یا قثاء الحمار یا کندش
و یا شیافه از خربق و جاوشیر و زهره گاو مساوی ساخته بردارند که بچه زنده و مرده را فرود آرد ادویه که بالخاصیت عمل کند باید که
زنی را که بدشواری زاید بگویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیرد و یا بخاکستر سم خر طلا نماید که بغایت نافع ست یا تبخیر بدان نمایند
و همچنین سم اسپ و کذلک تبخیر بچشم ماهی شور گویند که اگر بسبد بر ران راست بندند عسر ولادت را نفع کند و گویند که اگر اصطرک زلقی بر ران
بربندد آنزا در دم نرسد و گویند که اگر زعفران سوده با آب سرشته ازان حرز سازند و تعلیق بران نمایند مشیمه بیندازد و دخن تدخین آن
بهر بسیار نیکوست و ایضاً بمر و قنه و جاوشیر و زهره گاو سرشته از یکمثقال آن تبخیر کنند و یا بگیرند گوگرد زرد و مر سرخ و زهره گاو و جاوشیر و قنه
و بندق ساخته بران بخور نمایند و تبخیر از پوست مار یا سرگین کبوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تبخیر پوست مار بچه را هلاک کند و تبخیر بجاوشیر تنها و یا بنجا
باز ولادت آسان کند مجوسی گوید که عسر ولادت هرگاه بسبب فربهی زن یا صغر رحم یا از ضعف قوت واقعه باشد. باید که زن را امر
بکوشش و زحر و طلق نمایند و پشت و زیر ناف و شکم را بروغن خیری و روغن کنجد و زیت نیمگرم بمالند و در آب مطبوخ حلبه و تخم کتان
و بابونه و اکلیل الملک که نیمگرم باشد بنشانند و در بینی فتیله کاغذ داخل کرده عطسه آورند و قدرے آب پرسیاوشان مطبوخ که دران عسل

واندکی زنبق حل کرده باشند بر هنار و آیضاً مشکطرامشیع از یک درم تا یک مثقال تنها یا با آب حلبه مطبوخ دهند و فرزجه که در ان اندک قطران باشد
بردارند و اگر آشیانه خطاف در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار دانگ قیه‌وزن بنوشد زادن بران سهل گردد و گویند که هرگاه وسیم استر بخورد نماید
ولادت او بآسانی شود و معتمد است هرگاه عسر ولادت از شحم مفرط زن باشد آنرا بر شکم بخوابانند و زانوی او زیر ابهام او بود و بعده رحم و نواحی ناف
و خاصره و پشت را بروغن و موم گداخته بمالند و قابله را امر کنند که انگشت بروغن و موم گداخته و روغن زرد آلوده و در فم رحم داخل کند و آنرا
اندک اندک بگشاید و اندر دن آن روغن بمالد و اگر عسر الولادت بزن بکر باشد عذره بدریم یا بادخال انگشت شق نماید و اگر زن خائف
باشد آنرا دلیر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر بشدت طلق و تزحر نمایند پس اگر آنرا غشی افتد و قوت او از طلق ضعیف شود اشیای
خوشبو مثل مشک و غالیه ببویانند و تبخیر عود و صندل کنند و بماء اللحم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریحانی بنوشانند
اگر ورم نباشد و اگر در انجا ورم باشد باید که تحلیل ورم بنشانیدن در آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلبه و تخم کتان نمایند
و اگر عسر ولادت بسبب مرضی متقدم باشد پس می باید که قصد تسکین آن کنند و کنج ران و خاصره را بیفشارند و باهستگی روغن موافق بمالند
و اما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بارد و کثافت رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشانند و کنج ران و نواحی ناف و پشت را
بروغن یاسمین بمالند و آب گرم که در ان حلبه و بزر کتان و بابونه و اکلیل الملک جوشانیده باشند بران موضع بریزند و قدری شراب
بروغن زنبق بنوشانند و یا اندکی جندبیدستر در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و نحافت بدن
باشد باید که زن را در جای سرد نشانند و از بادکش ترویح نمایند و بر شکم و کنج ران بصندل و گلاب و کافور و آب مورد ضماد کنند
و جلاب و آب انار و آب سرد اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کبر جنین یا صغر او یا بودن او صاحب دو سر یا
از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که در ان علاج بالید نمایند ایلاقی و جرجانی می‌نویسند که علاج کلی عسر ولادت از هر سببی
که باشد اینست که طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت و زهار و مغوله و ران چکانند و روغن بابونه یا شبت
بر پشت و تهیگاه بمالند و بسوی اسفل بمالند و در طبیخ حلبه و کرنب و بزر کتان و شبت تا ناف نشانند و بفرمایند که چند قدم راه رود و
بعده بر پایهای خود بنشیند پس یکبارگی برخیزد و مرات این فعل کند و نفس خود را بگیرد و قوت کند با سفل و تزحر نماید و ادویه معطسه
چون فلفل و کندش و عطر لیثا و غیره ببویانند تا عطسه کند و لعاب تخم کتان در رحم چکانند و موم روغن از پیه بط و پیه مرغ با لعاب
تخم کتان بفم رحم طلا کنند و اسفیدباجات چرب با روغن پیه بط و پیه ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیار شنبر کوفته بیخته با جلاب
یا شوربای مرغ فربه بدهند و طبیخ حلبه با روغن بادام خالص که با خرما پخته باشند یا با تخم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر
بزر کتان کوفته در ماء العسل و روغن کنجد بجوشانند و بر زهار و تهیگاه ضماد کنند نفع بخشد و باقی ادویه همانست که در قول بوعلی مسطور شد
و علاج خاص هر نوع اینست که اگر بسبب ضعف و مرض زن بود تقویت او باشربه و ماء اللحم و زرده بیضه نیمبرشت و شوربای مرغ فربه
نمایند و روغنها که مذکور شد بمالند و اگر بسببش فربهی زن باشد بر روی او بخوابانند و سینه و شکم او بر تکیه نهند و پایها و زانوهای او فراهم
آرند و فم رحم را بالقیروطی چرب کنند و دوای معطس ببویانند و آنچه بسبب رحم بود و در رحم آفتی یا ورم باشد معالجه آن کنند و آنچه بسبب تنگی رحم
و کوچکی و خشکی آن بود قیروطی و پیه بط و مرغ و روغن شبت و آبزن طبیخ مذکور و تعطیس بکار برند و آنچه بسبب غلظ مشیمه بود قابله بانگشتهای
دست چپ آنرا بگیرد و نگاهدارد و روغن کنجد با لعاب تخم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا باآهن مشیمه را بشگافد و آنچه بسبب
رقت و زود شگافتن مشیمه باشد علاجش بعلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم مثانه و معای مستقیم و رحم باشد
اول علاجش بدانچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مزلقه بکار برند و معطسه آورند و اگر بسبب احتباس بول و قبض

طبیعت باشد حقنهٔ ملین بعمل آرند و شوربای خروس پیر که اندران نخود و شبت و بادیان و بسفایج و نیکو فته و تخم قرطم پخته باشند بدهند و طبیخ
حلبه و خرما و روغن بادام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و ادویهٔ مدرّهٔ بول دهند تا مثانه تهی گردد و آنچه بسبب بچه باشد پس اگر بر غیر شکل
طبیعی بود حیله نمایند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچنان باشد که بچه را باز پس گردانند مثلاً اگر پا پیدا بیرون آمده باشد آنرا باز پس برند و ساقهای او بر افرازند
چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکه زن فربه را تا ببرد بچه فرو سوگرا یدو اگر این حیله ممکن نبود دانه اخراج اعضای او مثل جنین میت
چاره نباشد و اگر بسبب عظم بچه باشد بلعابها و روغنها و عطسه آوردن و طبیخ حلبه و خرما و روغن بادام علاج کنند و اگر عظم بچه مفرط باشد یا سر آن
بزرگ بود یا سر بچه دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش نیست جز آنکه اعضای بچه قطع کنند و یک یک عضو بیرون آرند و تدبیر که از تدبیر قبل ولادت
برای تسهیل و قلت درد یکماه پیش از ولادت بعمل آرند از بردن در حمام و نشاندن در آبزن و غیر آن همانست که در ابتدای قول ابو علی مذکور شد
ابن الیاس گوید که عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت دافعه باشد بر پشت و شکم روغن زنبق و کنجد و زیت بمالند و در آبیکه بابونه و شبت
و اکلیل الملک و مرزنجوش و نمام و برگ کرنب و چقندر و برگ کتان جوشانیده باشند بنشانند و پارچهٔ کتان بکنبا نش و چند بید ستر آلوده نزد بینی دارند و چون
عطسه آید دهن و بینی را بدست بگیرند و یا جلاب از مشکطرامشیع و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شکر سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سم اسپ و چشم ماهی
مساوی و بدان تبخیر نمایند و آنچه بسبب فربهی زن و کثرت پیه آن باشد بر شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و رحم و نواحی ناف و خاصره
و پشت آنرا بروغن چربی بط و مرغابی و ماکیان و بزر و مغز ساق گاو که موم دران گداخته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد
جند بیدستر و مشک و شونیز بویانند و بینی بگیرند و سعی در طلق و تزحر نمایند و اگر بسبب قوت تزحر و طلق آنرا غشی عارض گردد غالیه و گلاب
بویانند و اگر با وی حرارت مزاج باشد گلاب و صندلین و گل سرخ و بنفشه تر بویانند و اگر بسبب سوء سرد باشد حوالی کمرگاه و رانهای او را بکمادات
سخنه تکمید نمایند و در حمام داخل کنند و آبیکه دران نمام و شبت وغیره که در قول مجوسی مذکور شد جوشانیده باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت هوا باشد
پشت و قطن و کنج ران آنرا بروغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انارین مع تخم افشرده با ترنجبین ده درم بنوشانند و
غذا مزوره ماش بشیره بادام و اسفاناج دهند کازرونی ملینو بسیار که نشول و آبزن آب گرم کنند و روغنهای مرلقه در فرج بمالند و گاهی برای حقنه
رحم میکنند و ایضاً شوربای چرب بنوشانند و بالایش یک پیاله قدح شراب بانکه روغن بادام بدهند بعد ازان بسبب بوی تنقل فرمایند تا بعصر
اعانت بر خروج بچه نماید و پوست خیار شنبر چهار مثقال جوشانیده آب او با شربت بدهند یا با خار خسک و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم
بلبلون و ابهل و مشکطرامشیع جوشانیده بشکر یا بعسل شیرین کرده بنوشانند انطاکی میگوید که از ادویه که تسهیل ولادت و اخراج مشیمه کنند
بعضے ازان باستعداد از قبل باشد مثل شربت آب صعتر و حلبه و سه درم تخم نمام و پنج درم پوست خیار شنبر و دو درم زعفران هر کدام که میسر آید
و کذا بخور بموی زن و گرفتن مقناطیس و تعلیق کفت دریا بر ران چپ یا بدست زن طاهر و پارچه از لباس یکه بسته کوده و زعفران خرکرده
و بعضے ازان وقت تعسر حال بعمل میآرند مثل نخوردن یکمثقال مقل و دو درم گل یاسمین و تعلیق مسیه و سر حمه و پوست مار هر کدام که یافته شود
ابن لوح گوید که چون وقت ولادت قریب گردد در حمام داخل کنند و یا در آبزن هر روز یکساعت بنشانند و شکم و نشیت بروغن بمالند
و اغذیهٔ لذیذه مثل شوربا و حلوای معمول بشکر و روغن بادام بخورانند حتی که وقت در روز ... باقی تدبیر همانست که در آغاز قول ایلاقی
گذشت و اگر امر طول کشد شوربای چرب بچه مرغ یا پیه ماکیان فربه فربا ساخته بنوشند و انذرکی شراب ریحانی بر سند و اگر خون باشد آب حلبه و خرمای
مطبوخ یکرطل گرفته و اندکی روغن بادام شیرین با آن چکانیده و دو سه مرتبه بنوشانند تا آنرا قی نکنند و بعد ازان آب سداب تر یا قرص مر بدهند و اگر
امر سخت گردد حلتیت و جاوشیر ساکبینج ده درم بخور رسانند و اگر از بوی این اشیا کراهت کنند یکمثقال غالیه در شراب ریحانی حل کرده بنوشانند و تقویت و یا مادام
و شراب خوشبو کنند بقراط گفته زنی را که زادن دشوار باشد چیزی مضرتر از کثرت تقلب و جنبش نیست مگر آنکه بچه را بانواع اشکال رحم منقلب بسیار زد

روفس گفته که زن باریک میان وتنگ فرج وآنکه بیشتر نزائیده باشد ولاغر را وقت ولادت خطر باشد وگفته که چون زن بزاید واز خون پاک نگردد
هلاک شود جالینوس گوید که کثرت شرب آب برف وآب سرد زادن دشوار کند وصلابت بدن بدستور وگوید که حرکت کردن بچه قبل وقت ولادت
علامت عسر ولادت ست و**علی بن زین** گوید که اگر برگ خطمی بجوشانند ودر ان آب اندک روغن زرد وعسل داخل کرده زن بخورد وجسم خود را
نیز بآن طلا نماید عسر ولادت را نفع بخشد وگوید که چون زن را زادن دشوار گردد در رحم آب حلبه یا آب تخم کتان بزراقه رسانند بعد بالیدن رحم
بروغن گل یا ببعض روغنهای لین واگر از مر وخربق وجاوشیر وزهره گاو فتیلها ساخته بردارد خوب ست وزنی که قبل از یازده سالگی حامله گردد بر ان
خوف باشد وبمشقت بزاید **میر علی** گوید که در آبزن حلبه وتخم کتان وخبازی تا ناف بنشانند وشوربای چرب بالعاب تخم کتان بدهند ودو درم
زعفران ودو زرده تخم مرغ حل کرده دادن مجرب ست **ابو منصور** گوید که زنی حامله را بعد از انکه در ماه نهم از حمل داخل شد هر روز بناشتا سه درم روغن بادام
شیرین وادام واز اغذیه غلیظه وحریفه وحامضه وقابضه پرهیز کنانیدم وطعامهای نرم چرب مقرر داشتم در وقت خویش فرزندی در کمال نظافت
بغیر احساس درد طلق بزاد وقابله ذکر میکرد که ایشان را مثل این عمل خیری نیست

احتباس مشیمه وجنین میت

گاه باشد که بچه پیدا شود ومشیمه یعنی پرده که در ان بچه پیچیده بود بیرون نیاید وگاهی بچه در شکم مادر بمیرد وخارج نشود ونشان عدم خروج مشیمه
از قابله معلوم میشود وعلامت موت بچه اینست که بچه در شکم سخت گران گردد وهرگاه مادرش از پهلو بدیگر پهلو گردد مثل سنگ از جانبی بجانب دیگر
منتقل شود وناف سرد گردد وپیش از ان گرم بوده باشد وپستان لاغر وتهی شود وگاهی زرد آب بدبو سیلان کند واگر حامله را امراض حاده مودی
شدیده بحرارت عارض شده باشد بر مردنش تاکید نماید وگاهی هنگام موت جنین وقبل او چشم حامله بعمق فرو رود وسفیدی چشم تیره گردد وگاهی
گوش وسر بینی سفید شود مع سرخی لبها وحال او مشابه باستسقای لحمی گردد وبالجمله چون حرکت بچه در شکم محسوس نشود ودست وپای حامله سرد
گردد ونفس متواتر شود وتا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است **علاج** بزودی تمام در اخراج آن کوشند تا بعفونت مودی
نشود وزن هلاک نگردد ومسکنات اشیع پرسیاوشان ابهل هر یک سه درم ترمس پودینه هر یک دو درم نبات سفید ده مثقال در آب جوشانیده فائده نموده
بنوشانند وعلیه آورده ان لطیف[illegible] در علاج عسر ولادت گفته شد مفید بود ومر وجاوشیر وخربق سفید مساوی کوفته بیخته در زهره گاو سرشته
بردارند وسداب خشک وشحم حنظل وقسط هر یک سه درم مر یک درم سائیده بر ناف وعانه ضماد کنند واز پوست مار وسرگین کبوتر زیر زن
دود کنند واگر بدین تدبیر بیرون نیاید باید که قابله دست در فرج انداخته بیرون آرد ویا بچه را پاره پاره کرده بیرون آرد واین عمل خطرناک بود **ذکر ادویه**
که اخراج مشیمه وبچه مرده کند تعلیق حب الکلی هفت عدد یا چوب آن وبعد سقوط مشیمه بزودی جدا کردن آن وفرزجه ترمس تلخ ومر وعسل در اخراج
مشیمه مجرب سویدی ست وحمول گل شفتالو ودود انگ در اخراج جنین میت مجرب ابن ماجه است وشرب فراسیون تنها ومطبوخ بابرساوشان واغ خردل
بماء العسل وکذا تخم قلفت کوفته نیم اوقیه در آب یک رطل جوشانیده تا نیم رطل بماند وکذا پیاز نرگس چهار درم وکذا بابونه وکذا پرسیاوشان و**بخور** ابهل
یا عود بلسان یا برگ سیر وپوست او وساق او یا سرگین گاو وبا اشنه یا شونیز یا آرد شلغم بشراب سرشته بنادق ساخته خشک کرده یا شیح کوهی یا انیسون هندی
وحمول قطران وکذا پودینه وجندبیدستر مساوی وکذا گل خیری زرد بعسل وکذا آرد شلغم وکذا نفط سفید وکذا اشنه و**شرب** وحمول جندبیدستر بعسل
وکذا حب الکلی یکدرم وکذا بیخ سوسن وکذا تخم خیری زرد بعسل وکذا حاشا بعسل وکذا فطراسالیون وکذا بسباسه وکذا قنطوریون
دقیق بآب سداب وکذا شیح جبلی وکذا اسلیخه وکذا شونیز وکذا مر وکذا نیل هندی وکذا فوه الصبغ وکذا روغن قیصوم وطبیخ او و
حلبوس در طبیخ قیصوم وکذا بیخ فاشرا وکذا برگ ثوم وساق او وکذا شجره خیری زرد وگل آن وکذا بسباسه وکذا قنطوریون غلیظ
و**فرزجه** وبخور لبن بلسان وکذا لادن وکذا پشک موش یکدرم مازریون یکدرم بآب سرشته و**تعلیق** دندان اسب وکذا سم

وقطور خون مرغابی در رحم وشمیدن کندش باریک سوده در خرقه کتان بسته وضماد بخور مریم بر ناف وعانه هر واحد مخرج مشیمه است
وحمول تخم مثنان وکذا انمام بشراب وکذا پیاز نرگس چهار درم بعسل وکذا جاوشیر وکذا گل خیری زرد سوده بر دغن خیری سرشته وکذا بلبل
تماسه سوخته خاکستر او بزیت سرشته وکذا قنه وکذا گل سوسن سفید وتخم او وکذا زهره نرگاو بعسل وکذا بیخ سوسن آسمانجونی بعسل وکذا
روغن او وکذا دار شیشعان وکذا خربق سیاه وکذا اکماشیر بقوت قوی وکذا اشیر بتوع وکذا سم اسپ سوخته بطلا سرشته وکذا کندش سوده بعسل مقوم
فتیله ساخته وکذا برگ پودینه نهری وکذا حرمل یکدرم **وشرب** احمول مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا عسر طینیثا بعسل وکذا
سرخس چار درم وکذا جند بیدستر وکذا دارچینی دو درم وکذا قردمانا وکذا قنطوریون غلیظ وکذا قطران وکذا قنطوریون دقیق دو درم بعسل
وکندر وکذا اشق وکذا شونیز وکذا نفط سفید وکذا سلیخه وکذا حاشا وکذا السبد وکذا پرسیاوشان **وشرب** اشنان پنجدرم وکذا
طبیخ گل خیری زرد وکذا طبیخ گل صنوبر کبار **وبخور** مشکطرامشیع وکذا ابهل وکذا زفت خشک وکذا سرگین ماده گاو وکذا قردمانا وکذا قنه
وجاوشیر وگوگرد نیاقی ساخته وکذا اشنان شتر عربی وکذا اشنان بز **وحمول** وبخور مازریون وکذا لبن بلبسان مخلوط بر دغن سوسن
وضماد کندش سوده بعسل سرشته بر عانه وسره وحقنه رحم از مرغی یا آب سداب وشرب وجلوس در طبیخ لوبیای سرخ وطلای پیه
مرغابی وعلک البطم در رحم هر واحد مخرج جنین میت است وبقول اطبای هند مالون تیتهی وکلونجی سونف اجوائن اجمود بابرنگ
تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا هر چه ازینها میسر آید جوشانیده با قند سیاه بدهند که بچه مرده وزنده ومشیمه را بر آرد ونکهه یا گوگل یا بهروزه
را سوخته دود آن بفرج رسانند وپنبه بروغن بید انجیر آلوده بردارند یا پوست ریٹهه را با آب سائیده با پنبه بردارند که ازین ادویه
حیض بسته هم بکشاید **آبزن** که بچه مرده وزنده ومشیمه را بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط سلیخه تانخواه پودینه مرزنجوش
تخم هلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزو بجوشانند وزن را دران نشانند **بخور** مخرج جنین میت
وزنده سداب تخم گزر وسم اسپ وموی آدمی وجاوشیر وسرگین باز مرمکی مقل سکبینج سم خر حلتیت دو قو شحم حنظل فرفیون خربق
کندش ازین ادویه هر چه مناسب باشد بزهره گاو سرشته بخور نمایند **حب** نافع مرجاوشیر سکبینج مساوی گرفته حب سازند وسه درم
بخور رسند اخراج ما فی الرحم نماید فرزجه اخراج جنین ومشیمه کند وقاتل جنین ومدر حیض است اشنان عسر طینیثا قطران شحم حنظل قثاء الحمار
خربق سیاه مونیزج نوشادر زراوند مازریون جاوشیر مرصاف سکبینج روغن بید انجیر زهره گاو مفرد ومجموع بدستور استعمال کنند
قرص تیموخ که در عسر ولادت گذشت بکار برند **اقوال حذاق** شیخ میفرماید بدانکه چون ولادت تا چهار روز دشوار گردد بچه بمیرد
پس بخلاصی مادرش مشغول شوند وبحیات بچه اشتغال ننمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند وچون روغن بلبسان حمول کنند اخراج بچه ومشیمه
نماید وسرگین خر در انبوبه دود کردن بچه مرده را بسرعت بیرون آرد وکذلک تدخین بچشم ماهی شور وایضا برای بچه مرده بگیرند سه اوقیه
آب سداب ومثل او آب حلبه مطبوخ با انجیر خوب جوش کرده وسه درم صعتر ونبوشانند که بچه مرده را بلغزانند وگاهی آب سرد صافی بمقدار
رطل که بران یک اوقیه خطمی پاشیده باشند می نوشانند وباقی کنند وعطسه آورند وآب سداب بسیار بروغن حلبه مطبوخ بجبر برای
مشیمه نیکوست وباقی ادویه در بحث ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت وتدبیر بعضی قدما در اخراج جنین میت وقطع او با آهن آنست
که چون ولادت حامله دشوار گردد نگاه کنند که آن سلیم است یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بعلاج آن نمایند والا ازان باز دارند وزنی
که حال او وردی باشد آنرا غشی مع سهر ونسیان واسترخا وخلع عارض شود وچون آنرا آواز دهند جواب ندهد واگر بندا آواز بلند
دهند جواب ضعیف دهد بعده بران غشی افتد وبعضی را از ایشان تشنج مع تمدد افتد وعصب آن مضطرب گردد واز غذا باز مانند ونبض آن صغیر
متواتر بود ودرزنی که سلیم باشد آنرا چیزی ازین اعراض عارض نشود پس در ان اخراج جنین وقطع آن بعمل آرند وطریقش در قانون وکامل الصناعه

مفصل مسطور ست اگر ضرورت باشد در انجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالید انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر نزف الدم عارض
شود هرچه در بحث کثرت طمث گذشت بدان معالجه نمایند و حیله که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند انیست که اگر بنجیر سے معطس عطسه آورند
و بنخرین و دهن را بگیرند شکم تو تر و تمدد نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قابله آنرا اندک اندک باهستگی بکشد و اگر خوف انقطاع
آن باشد انچه بدست آید آنرا ابر ران زن باعتدال بندند و بتعطیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیر گردد آنرا نکشند بلکه
بر انها از بالا بر بندند تا ببالا نرود و اگر بقعر رحم چسپیده باشد در جدا کردن آن تلطف و مدارا نمایند بتحریکات خفیف از هر جانب
تا رباطات مسترخی گردد و درین امر اصلا سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیله در توسیع آن نمایند
یا بانگشت فراخ کنند و یا قیر وطیات حار مرخی دران ریزند با قرب شکل زن که رسیدن آن دران ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت
این را موافق تر بود و برین مالش روغنها و تکمید یا ضمادهٔ ملینه زیر ناف و کمرگاه اعانت کند و گاهی لطخ انگشت قابله کفایت کند بعده
تدابیر معطسه و بخورات و آبزنات و مشروبات بکار برند و هر حیله آن بعمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استعانت
بمدرات قویه نمایند و آبزن طبیخ اشتان استعمال کنند که آن مشیمه را ساقط کند و ریختن مرهم باسلیقون در رحم نیز تعفین و اخراج
آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از مجربات آنست آب رماد تازه که بران
خطمی پاشیده باشند بنوشند و یا قدرے پنجال باز بخورانند یا حمول نمایند و بران ادویه که در باب ضرورت اسقاط مذکور شد و فرزجات
و بخورات استعمال کنند و از بخورات جید بخور بنجر لق سفید یا سرگین کبوتر یا زراوند ست و بعضے قدما ذکر کرده اند که قابله دست را بجرقه بپیچیده
و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کند و این علاج نو لم ست و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالات
خبیثه بسبب صعود ابخره ردیه از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع اذیت آنها به بخورات خوشبو استعانت
نمایند و میسوسن و رد والمسک بخورانند و بر قلب و معده طلا بادویه قابضه خوشبو استعمال کنند و بعض قدما در اخراج مشیمه قولی بیان کرده اند
آنرا ملیفطه حکایت میکنیم اریبدوس گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه پیچیده شود و متیل کرده شده
در جانب رحم بماند خروج آن سهل بود باید که قابله دست چپ گرم کرده بروغن چرب نموده در عمق رحم داخل کند و بدان تفتیش نماید
حتی که مشیمه در گردن رحم چسپیده یافته شود و آنرا راست نکشد که از ان خوف انقلاب رحم ست و بسختی هم نکشد بلکه اولا باهستگی بسوے
راست و چپ بجنباند بعده در کیفیت جذب افزاید که دران هنگام از چسپیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برای این
ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیای محرک عطاس و بخورات با فادیه استعمال کنند پس اگر فم رحم کشاده گردد دست
داخل کرده بنوعیکه گفته شد بیرون آرد و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود و قلق بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل مائیت خون سائل
شود لیکن بدبو ست و درد سر آرد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعجال نمایند و در استعمال و خته باشیای موافقه آن
اقتصار نکنند و گفته که درین باب و خته حرف در انجیر خشک آنرسود و ایم و غیر او قوسلے گفته به درجه او نیز بلیوسیم و ادامر کرده که ادویه حریفه مثل سداب
و دراسیون و قیسوم در روغن سوسن و روغن حنا القدر ی کرده تر شود در دیگ نو جمع کرده سر اقبند نمایند و دران سوراخ کوچک کنند و در تقبه
انبوبه داخل کرده زیرا و آتش کنند چون بجوش آید فرود آورده بر اخگر نهند و نزد یک کرسی که بران زن نشیند بیارند و انبوبه در فرج او گذارند
و نواحی آن از پارچه بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و برین هیئت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرود آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن
ضعیف شود ضمادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تبخیر در قوت قوی تر و نافذ تر باشد ایضا شیخ علیه الرحمه تدبیر زنی که زادن او بسبب
موت جنین یا سوء شکل آن که دران امید حیات او نباشد دشوار گردد انیست که ادویه مخرج جنین میت استعمال کنند پس اگر ازین فائده نشود

بشبانه گرفته پاره پاره کرده بیرون آرند و در اخراج او استعجال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد و اگر سر بچه بزرگ باشد شکستن وی بر بیرون آوردن اولی بود تا آنچه در وی باشد سائل شود بعد بیرون آرند ابن عباس گوید که هرگاه مشیمه محتبس شود یا در رحم بچه مرده باشد باید که چیزی از ابهل و مشکطرامشیع با مطبوخ ترمس و پودینه بخور رسانند و ایضاً این دوا دهند ابهل زراوند طویل اسارون میعه سائله عسل البلبنی هر واحد یکجزو باریک سائیده بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم با آب گرم و اگر مشیمه خارج نشود اندک جاوشیر و ابوال ابل بشراب یا با آبیکه در آن پودینه جوشانیده باشند بخورانند و یا بگیرند مرقته و جاوشیر و زهره گاو هر واحد یکجزو جند بیدستر نیم جزو باریک ساخته یکدرم با آب مطبوخ بادیان و ابهل بدهند و از آنچه این فعل کند خوردن شکوفه کرنب و تخم او بشراب است و بامر و تنفران را بر ذکر طلا کرده با زن مجامعت نماید و زراوند مدحرج و ابهل و حرف هر واحد یکجزو باریک سائیده بزهره گاو شیاف ساخته بردارد جنین میت و مشیمه را بیرون آرد و ایضاً حرمل ابهل ترمس هر واحد یکجزو مرجاوشیر هر واحد نیم جزو جند بیدستر ربع جزو همه را باریک سائیده یکدرم با آب طبیخ کرفس و پودینه بخورانند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن بردارد لاسیما قسطران و باید که هرگاه مشیمه محتبس گردد در معالجه او تاخیر نکنند و در اخراج او مبادرت نمایند و الا از آن هلاک شود ابن الیاس گوید که جلاب از مشکطرامشیع و غیر آن که در علاج این مذکور شد بدهند و بکندش و شونیز و مشک عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دوا دو درم با آب گرم بدهند و نسخه او دانست که در قول ابن عباس گذشت لیکن مشکطرامشیع پرسیاوشان عوض میعه سائله است و از ترمس و زراوند و غیره که در قول مذکور مسطور شد شیاف سازند و دواے مرقته و غیره که در آنجا گذشت بخور رسانند سعید گوید که بمر مکی بخور کنند و شور با و شراب و طبیخ حلبه و خرما مع سداب بنوشانند و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیمگرم چکانند و در آب نیمگرم نشانند انطاکی گوید بهترین ادویه که اخراج جنین و مشیمه کند نشستن در طبیخ بابونه و سیر است و حمول مر و حلتیت و بخور بدان و شرب آب کرفس و حمول تخم او و قطران و کذا شحم حنظل بزهره گاو و طبیخ کنجد و بیخ آن و کذا ترمس شرباً و حمولاً و دلادن بخوراً و کذا نسرین و کرنب و تخم او بهر طریق که استعمال نمایند و کندش طلاءً و بخوراً و حمولاً و تخم رشاد بخور رسند و بالایش آب سداب بنوشند و مویز جبلی مطلقاً نافع محمد جندی گوید که این شربت مزلق جنین میت است انجیر ده عدد حلبه یک قبضه هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا سه اوقیه آب سداب و سه درم صعتر و کذا خطمی اوقیه و این فرزجه مخرج بچه مرده است خربق سیاه مویزج زراوند مدحرج اشق عرطنیثا زهره گاو شحم حنظل تخم ماذریون مساوی اشق را با آب حل کرده ادویه دیگر سوده سرشته از آن فرزجه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه برمی آید مدت او در تولد پسر از بست و پنج روز تا سی روز بود و در دختر سی و پنج روز تا چهل روز باشد و این در اکثر بود و احتباس آن مؤدی بحمیات صعبه و با ورام صعب گردد و از آن خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض شود خصوص زنی را که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد و اگر زن ضعیف و لاغر بود و بعد ولادت خون کمتر آید این ضرر کمتر دارد و محتاج تدبیر نیست علاج آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار برند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و پرسیاوشان و مشکطرامشیع هر واحد یکدرم با شکر سفید ده درم بدهند و یا بادیان خارخسک انیسون خطمی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست املتاس یک توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری حار سه توله داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ دوره کپاس با عرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده و کذا گره بانس تا سه روز نیز مفید است و اگر احتباس نفاس با تپ و کثرت تشنگی باشد تخم خطمی خبازی تخم خیارین نیمکوفته هر یک شش ماشه تخم خربزه نیمکوفته نه ماشه خیسانیده لعاب اسپغول شش ماشه نبات یکنیم توله داخل کرده بدهند زنی را از احتباس نفاس تپ و سوزش دست و پا و ورم اطراف ظاهر شد والد ماجد غفر الله له تخم خطمی بادیان عنب الثعلب اصل السوس مقشر تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیره بنفشه دو توله الیده صاف نموده دادند همه عوارض برطرف شد و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد از فصد نجات حاصل شود و گاهی از احتباس

نفاس

نفاس کہ با تپ باشد گاؤزبان خارخسک تخم خربزہ اصل السوس عنب الثعلب جوشانیدہ گلقند شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق عنب الثعلب و آذن درد و سرد و بزاور ار نفاس میکند و غذای روز کھچڑی ماش و غذای شب آب گوشت بی روغن دہند و اگر از حبس خون نفاس پیچ شکم باشد عنب الثعلب شاہترہ ہر یک شش ماشہ فوہ الصبغ پرسیاوشان ہر یک چار ماشہ پوست خیارشنبر دو تولہ خارخسک تخم خربزہ ہر یک شش ماشہ جوشانیدہ گلقند سہ تولہ داخل کردہ دہند **اقوال الاطبا** سویدی گوید کہ چون خاکستر چوب بلوط بزیت خوشبو آمیختہ سہ مرتبہ بلیسند در ابرای خوالف بعد نفاس و تسکین وجع آن مجرب من ست و شرب و حمول غالیہ وکذا شرب طبیخ پوست پیاز برای تنقیہ رحم از نفاس بالخاصیت مجرب ست و شرب و حمول حب بلسان وکذا مشکطرامشیع وکذا زراوند مدحرج و طویل وکذا اسارون مخلوط بالعسل وکذا فرفیون وکذا نانخواہ وکذا فو وکذا قنطوریون دقیق و حمول آب قیسوم و مر وکذا دوقو و شرب فاوانیا بقدر بادام وکذا زراوند طویل بلفلفل وکذا طبیخ لوبیا و اکل جرم آن وکذا اکما فیطوس صنوبری بالعسل وکذا طبیخ برگ بادیان وکذا فطراسالیون وکذا حب الغار و جلوس در طبیخ فاشرا ای کوفتہ و اکل کرنب ہر واحد منقی خون نفاس ست **شیخ** سیفرماید کہ ہرگاہ زن بزاید یا اسقاط کند و معلوم شود کہ خون آن کم آمدہ یا نیامدہ صواب آنست کہ در ادرار و ترقیق خون آن کوشند بہر آنکہ اگر بند شود اورام حادث کند و تعطیس درین نیز نافع ست و از ادخنہ درین آنست کہ بجز ثل و مر و خردل و مقل بخور کنند و ایضاً تدخین بچشم ماہی شور یا بسم اسپ یا خر نمایند و اگر ازین غنا حاصل نشود فصد صافن لابد ست تا خون را خارج کند و ضرر امتلاء و توریم را منع نماید و گاہے فصد مابض رکبہ ادرار قوی تر کند **مجوسی** گوید کہ چون خون نفاس بند شود و زن پاک نگردد آبیکہ در آن کرنب و پرسیاوشان و مشکطرامشیع جوشانیدہ باشند در آن اندک روغن زیت غسیل حل کردہ بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ با آب کرنب و شبت بیاشامند **سعید** گوید کہ بجز ریم رگے نمایند و آب مطبوخ پرسیاوشان لشکر بنوشانند و شوربای گوشت کبوتر با نخود و شبت و دارچینی پختہ بدہند **انطاکی** گوید کہ آنچہ خوالف و ریاح و مابقی از خون فاسد ببرد بہترین آن ورزستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قرطم ست کہ بجوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون و بادیان داشنہ لشکر ست و مر و روغن بان از اجود فرازج و در ہر وقت ست **مؤلف اقتباس** گوید کہ در احتباس نفاس فصد ہر دو صافن کنند و این ماء الاصول دہند پوست بیخ بادیان پوست بیخ کاسنی و بیخ اذخر و بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ مہک مقشر ہر یک پنج ماشہ بادیان بادرنجبویہ مکو منقشہ ہر یک ہفت ماشہ قنطوریون دقیق ترمس انیسون ہر یک چار ماشہ گلقند سہ تولہ تا یکہفتہ و غذا شوربا بچہ مرغ کہ نخود کابلی در آن افتادہ باشد تنہا یا با نان خورانند و اگر حاجت افتد تنقیہ با ایارجات کبار کنند مع اضافہ بعضے ادویہ مسہلہ مانند ریوند خطائی و تربد سفید ہر یک ہفت ماشہ سنا یکتولہ ترنجبین چار تولہ خیارشنبر شش تولہ شربت دینار چہار تولہ روغن بادام پنج ماشہ در ماء الاصول مذکور و غذا بدستور و روز دیگر دواء المسک معتدل علوی خان ہفت ماشہ جدوار یکماشہ در ورق نقرہ پیچیدہ بلیسانند و بالاے آن مشکطرامشیع بادیان تخم خربزہ ہر یک نہ ماشہ انیسون صعتر ہر یک چہار ماشہ جوش کردہ شربت بزوری چہار تولہ تودری و باجرف ہفت ماشہ پاشیدہ بنوشانند و ہمین نمط چہار پنج روز مسہل دادہ جہت تعدیل مزاج دواء المسک تلخ ہفت ماشہ با عرق تنباکو شش تولہ استعمال نمایند.

کثرت نفاس

ہرگاہ خون نفاس زیادہ آید در آن خوف سقوط قوت ست تدبیر حبس آن باید کرد **علاج** ہر چہ در علاج کثرت طمث مذکور شد حسب حالت مزاج استعمال نمایند و یا ہر صبح قرص کہربا دو مثقال گل مختوم یا گل ارمنی گلنار نیم مثقال باہم ممزوج کردہ ہمراہ رب بہی بخورند و قرص کہربا یا قرص گلنار کوفتہ در پارچہ باریک پوٹلی بستہ در فرج نہند و یا گل ارمنی دم الاخوین کہربا صدف سوختہ سنگ جراحت ہر واحد یک ماشہ کوفتہ بیختہ بخورند بعد آن شیرہ بیخ انجبار چہار ماشہ در گلاب دو تولہ عرق گاؤزبان دہ تولہ برآوردہ تخم بارتنگ شش ماشہ پاشیدہ بنوشند و گاہی فصد نیز مفید میشود

بو علی مینویسد که چون خون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بعصابه ببندند و بر شکم او پارچه لبسرکه ترکرده نهند و شیافات از مثل گلنار و کهربا و گل مختوم کنند و شراب عفص پروانند و باید که از ادویه کاویه اجتناب نمایند که آن رحم را بسبب عصبانیت او ردیست و گویند که تعلیق سرگین خوک در صوف بر ران آن ورین باب بالخاصیت نافع ست ابن هبة الله گوید که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بماء اللحم و شراب و روائح طیبه کنند و بادویه و اغذیه و اشربه ممسک حیض معالجه نمایند

عقر و عسر حبل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدشواری آبستن شود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل و عسر آن در مردان و زنان شش نوع ست **نوع اول** آنکه سبب در منی مرد یا زن باشد و آن مثل قلت منی یا سوء مزاج مخالف قوت تولید حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا رطوبت و یا یبوست و سبب این اغذیه غیر موافقه و الیفا حمضات باشد که آن منجمله اشیای مبرده ست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حبل یا مفسد غذای بچه بود که بسوء رحم آید و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر مخالف منی زن بود چنانچه منی یکی از ان هر دو حار محرق یا بارد مجمد یا رطب سیال غیر ملبث در رحم یا یابس غیر منبسط در رحم باشد و از ان هر دو بچه پیدا نشود و اگر هر کدام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل هرگاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود بهر آنکه چون منی حار با منی بارد و یا رطب با یابس ممتزج شود هر دو اعتدال یابند و از ان تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی تخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر واحد از مرد و زن اعتدال از یک دیگر نیابد بلکه از ان فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر واحد از ان هر دو تعدیل بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یابد و قرشی گوید که گاهی عقر بسبب فساد منی هر دو معاً باشد بر وجهی که هر دو تعدیل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بارد یا رطب یا یابس مثل منی استران باشد و چون اتفاق تبدل شخص دیگر شود و خروج او از اعتدال تعدیل یابد حمل پدید آید مثلاً منی زن در غایت برودت و رطوبت باشد و آنرا با زوج که منی او حار یابس بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعدیل دهد و زن حامله گردد و از جنس منی که مولد بچه نباشد منی کودکان و نشاکننده و صاحب تخمه و پیر ست و منی کسیکه بکثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بهر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و این همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مردانیان زنان تغیر بالغه است و این از قبیل خواص ست

نوع دوم آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجمد منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زنان را بسبب تبرید آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغیر اجرای حیض و بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم ریختن آن بسوی بچه بود و گاهی سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از مخالطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود و یا حار محرق محلل یا رطب مزلق مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز ضعیف کند پس رحم منی را بالقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا بود از برودت یا حرارت یا یبوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در انجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از یبوست یا برودت یا التحام قروح یا لحم زائد و ثولولی یا از یبوست مستولی بر مشیمه مفسد منافذ غذا چه گاهی مشیمه از یبس بحدی رسد که مشابه جلد و یابس گردد و منی را در رحم بارد رطب فسادی عارض شود که تخم را در زمین نمناک بسیار آب و در حار یابس فسادی محرق لاحق شود که در زمین نوره گسترده و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض ست چون رحم از جذب و ایصال او بسوی بچه عاجز باشد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام فم رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا التحام قروح یا برودت مقبض و غیر آن از اسباب سده و یبوست باشد پس منی در رحم نافذ نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آنرا نگاه نتواند داشت و یا کثرت شحم مزلق

بود وگاهی این مرض بشرکت همه بدن بود وگاهی در رحم و ثرب خاصه یا در رحم تنها باشد چون پیه بر ثرب کثرت پذیرد مجاری منی را بیفشرد و بر منی
تنگی کند و آنرا العصر خارج نماید یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا آفتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد وگاهی در
فم رحم او چیزی سخت مثل قضیب مانع دخول ذکر و منی بود یا اندمال قروح تکاثف رحم و سدد در دهن عروق حملت و یا خشونت رحم یا ریح غلیظ در رحم باشد
نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود و پس یا ضعف اوعیه منی باشد یا فساد و عارض مزاج او مثل آنکه عروق هر دو بیضه گوشت مردم قطع کنند
و یا مثانه او در سنگ مثانه بشگافند پس ضرر باعضای تولید سرایت کند وگاهی قدری عصب آن بریده شود و موجب ضعف در اوعیه منی و در
قوت مولده منی و رزاقه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بشوکران ضماد کرده شود و یا کافور بسیار خورده باشد **نوع چهارم**
آنکه سبب در قضیب باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و نطفه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فربهی مرد یا زن باشد که تا به رحم نرسد یا از فربهی
هر دو باشد و یا بسبب کبر ذکر باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی فتره او بود و پس مجرای او محاذی فم رحم نگردد
و منی بجای فم رحم نیفتد **نوع پنجم** آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیسه و شریفه باشد مثل امراض خروج و غم زاد جماع سید و ضعف
هضم و کثرت تخمه و ضعف دماغ و قلب و جگر بهر آنکه لابدست که اعضای هاضم و اعضای ارواح قوی باشند تا علوق بآسانی گردد **نوع ششم**
آنکه سببش خطاهای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل اشتمال بود چنانچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از ان هر دو
سابق بود و یا بعد اشتمال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد انزال و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اعراض نفسانی
مثل خوف یا فزع دفعة یا غضب شدید یا حزن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گرسنگی مفرط یا تپ سخت یا صرع یا سکته یا فالج یا وجع شدید مثل
قولنج یا تناول مسهل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استحمام مزلق فرجی یا گرمی یا سردی متفاحش یا شمیدن بوی شدید الکیفیت یا استعمال ادویه
بر غیر قواعد طبیه که زنان برای حمل یا در ازیا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از سائر اسباب اسقاط که در بحث کثرت اسقاط مذکور شد بقراط
گوید که مرد البته از زن بار ور تر نبود لیکن در مزاج اعضای رئیسه و مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از امر چه طاریه عارض شود و بداند
که برابر و آبستن شود و در امراض کمتر از عاقر بود و مگر آن در بدن ضعیف تر از زن باشد و بسرعت پیرانه سال گردد واما عاقر را امراض بسیار افتد و بدیر پیرانه
گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد **تتمه** گویند که نوعی دیگر عقر از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
سماوی مقدر از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این لاعلاج ست و همچنین آنچه سببش قصر قضیب باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و فجاجت و رقت یا یبس او بود و یا بد مزاج انثیین یا ضعف گرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از رتق
تلافی او ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم ست **بالجمله** اسباب عقر بسیار ست چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
از این علت نمیدانم و انطاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر سبب برودت یا رطوبت رحم میباشد کما یظهر من کلام الشیخ ایضاً
طریق تشخیص اسباب مذکوره اولا این امتحان نمایند که سبب عقر بالخاصیت منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که هر دو منی
را جدا جدا در آب اندازند پس هر که بر آب بایستد نقصان در ان باشد و یا بول هر دو در اگرفته هر یک جدا بیخ درختی کدو یا کاهو و مانند آن
اندازند پس هر بول که آنرا خشک کند در ان قصور بود و بر آب ایستادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بیخ مذکور را از جهت
گرمی و احتراق بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و همین قدر در ظرف دیگر کنند یا در گل خالص دفن
کنند و مرد و زن بران تنها بول کنند و هر یک ظرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانها را برویاند از طرف آن قصور نباشد
بعده اگر قصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را در خلو شکم بخوری خوشبو در قمع بتبخیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او به هیچ بیرون نرود و پس
اگر بوی بدهان یا بینی او بر آید سبب عقر سده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او سدد و اخلاط ردیه است

که بوی بخور را منع یا فاسد میکند و گویند که یکدانه سیر مقشر مسلم زن در خلو معده اندر رحم بردارد و یکشب نگاه دارد اگر طعم و بوی آن از بالا دریابد سده نباشد والا سده بود و عقر بسبب آن باشد بعده قصور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی باحساس غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوی آن و از رنگینی قاروره و قلت رنگ آن معلوم کنند و ایضاً اگر منی گرم و سوزان و اندک برآید و رنگ او زرد بود مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر رطوبت منی و از قلت مع غلظ و لزوجت مثل صمغ بر یبوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مولد آنست که سفید و لزج براق باشد و مگس بران نشیند و آنرا بخور دو بوی آن مثل بوی طلع و یاسمین باشد بعده علامات مزاج طمث و اعضای او دریافت نمایند چنانچه در شروع امراض رحم در تشخیص اقسام سوء مزاج آن مذکور شد و ایضاً احساس گرمی ملمس رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض و در ایام آن و زردی یا سیاهی رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوء زمانه جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ بر برودت دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ و قلت منی نشان یبوست آنست و هر زنی که بعد پاک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه در ان تری باقی ماند رحم او مزلق باشد و بدان سبب حامله نشود و تهیج چشم از رطوبت غلیظ نشان بدهد و اگر این علامات یافته نشود حال فربهی و لاغری مریض و کوتاهی و کجی تقضیب و قصر و تران و قطع عروق پس گوش یا شگافتن مثانه یا کوفتن خصیه و حال تقدم و تاخر انزالین و امور طاریه و علامات ضعف اعضای رئیسه و شریفه و علامات رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر کدام ازینها که یافته شود سبب عقر همان باشد علاج اگر عقر بسبب برودت و رطوبت رحم باشد بعد از نضج بمنضج بلغم تنقیه از مسهل آن و حب ایارج کنند و تریاق فاروق و مثرودیطوس و سجرینیا و فلاسفه و دواء المسک حار و دیگر معاجین و جوارشات گرم بخورانند و زعفران سنبل الطیب شب یمانی عود ساذج هندی از هر دو مساوی با پیه مرغابی و زردی بیضه مرغ حسب حاجت سرشته فرزجه سازند و اگر جوز بوا گزمازج پهتکری بریان پوست انار هر واحد یک مثقال کوفته بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجربست و آنجا که برودت و رطوبت بے ماده باشد سوای تنقیه ادویه مذکوره بکار برند و سخنات و محتقنات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و محجمه ناری بر عانه گذاشتن نفع تمام دارد و بهترین غذا قلیه و مطنجن گوشت طیور ست با مصالح گرم و زرده بیضه نیمبرشت دارچینی یا تخم انجره سوده بران پاشیده و اگر سبب حرارت باشد جهت تبرید شربت سیب و صندل و لیمو و فواکه و دیگر مبردات رحم که در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدهند و گوشت بچه مرغ و بره و بزغاله و کدو و اسفاناخ غذا سازند و زرده بیضه و پیه بط و ماکیان بروغن بنفشه آمیخته فرزجه کنند و آنجا که صفرا نیز غالب باشد بمسهل آن تنقیه نمایند و اگر بسبب یبوست باشد مرطباتی که در سوء مزاج رحم گذشت بعمل آرند و در غلبه سودا به تنقیه آن پردازند و ادهان معتدل در حرارت و برودت و لعابات و استحمام اختیار نمایند و اگر بسبب کثرت فربهی باشد فصد و استفراغ کنند و گرسنه دارند و ریاضت کنانند و اطریفل صغیر و لک مغسول با جوارش کمونی آمیخته و دواء اللک بخورند و جماع بر هیئت راکع نمایند و اگر بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف راندن و خارج فرج بمالند و الطلیه معظم تقضیب در باب صغر قضیب مذکور شد استعمال نمایند و اگر بسبب فرط لاغری باشد اغذیه و ادویه مسمنه که در بحث هزال خواهد آمد استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند و اگر بسبب احتباس طمث یا ورم رحم یا بواسیر آن یا قروح یا نفخه رحم یا رتق یا لحم زائد یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شد بدان توجه نمایند ذکر ادویه مفرده معین حمل انکمت را با شیر زن سوده در پنبه آلوده حمول کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غافقی ست و اگر شیر اسپ ماده زن را بنوشانند بی اطلاع آنکه این شیر اسپ ماده است و بعد از ان مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب ابن هیثم ست و حمول عصاره بارتنگ بعد طهر در اعانت

حمل بالخاصیت مجرب نوشته اند و اصابع صفر بعد پاک شدن از حیض سه روز متواتر حمول کردن در سرعت حمل مجرب سویدی شاد و جوزن
صامر لویا صغیر بعد طهر سه روز متصل حمول کنند بخاصیت مجرب است و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلم تنها و یا بصعتر یا مر و سویق جو
و یا بزعفران و مر و یا بکندر و سویق جو و یا گندم و دو وزن آن شیلم هر واحد بعد طهر و حمول لبن بلسان در صوف بعد طهر و کذا زهره شبوط
و کذا پنیر یا پنها و کذا انفحه سرگین باز و کذا شحم مرغابی و بادیان و لطیم آمیخته و کذا غالیه و کذا مغز ساق شتر و کذا لعاب خطمی و کذا برگ لبلاب
ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا الاجورد خام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب تخم حرمل ده درم کوفته در یکصد و پنجاه درم آب
جوشانیده تا پنجاه درم آب بماند هر روز ده درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب پنجال باز بشراب بعد طهر و کذا افاویا مقدار لوزه و کذا انفحه
ارنب ذکر و خصیه آن برای تولد پسر و انثی آن برای دختر سه روز متواتر و کذا زهره گرگ نر بقدر باقلا برای پسر و ماده برای حمل دختر و کذا دو درم
بعد طهر بمرات و کذا خصیه خروس سه روز در مدت حیض قبل از طهر و کذا براده شاخ نر بعد طهر سه روز متصل و کذا کباشه قرنفل بعد طهر هر روز سه درم
تا سه روز و کذا رحم خرگوش خشک کرده بشراب یکساله خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و فرزجه تخم انجره بعد از طهر و کذا تخم کرنب بستانی و کذا براده
عاج و اکل کرنب و کذا قلب شتر و کذا خصیه مرغابی چون مرد بخورده با زن جماع کند و کذا ملازمت اکل طیهوج و جلوس در آب کبریتی بعد طهر بمرات و کذا
در آب مطبوخ خطمی و تعلیق پوست بیخ علیق بر ران راست زن و بر ران چپ مواشی هر واحد اعانت بر حمل مینماید دیگر گویند که اگر مرد زمانی معتدبه
بول خود را حبس کند بعده بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد دیگر زن غوک آبی را گرفته دهن او بکشاید و آب دهن خود در دهان او اندازد
آنرا در آب اندازد و بعد از آن با زوج خود جماع کند حامل گیرد دیگر بعد حمام استعمال کردن فرزجه مغز گنجشک بروغن یاسمین و یا بشیر اسپ ماده و جماع
نمودن بعد آن برای عقر مجرب است دیگر زهره خرگوش بر قضیب مالیده جماع کند یا زن حمول سازد نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم گداخته
و پشم خرگوش سرشته دیگر از بیاض استاد مرحوم اگر براده عاج شکر تری هر یک دو توله سه خوراک نموده با شیر گاو پاو آثار بعد از فراغ حیض تا سه روز بخورد
نفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی دو مثقال براده مذکور بردن شیر تا هفت روز خوردن و روز هفتم جماع کردن نوشته اند دیگر بول فیل ده
پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آشامیدن عجیب الفعل ست دیگر فادزهر حیوانی با دوغ خوردن معین بر حمل ست و کذا خون گربه سیاه به پنبه
شافه ساخته بردارد تا سه روز دیگر ناگلیسر سه ماشه در سه توله روغن گاو مخلوط ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از اشیای حاره
پرهیز دو و مباشرت نماید حامله میشود دیگر در تکمله نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم و روغن گاو یکدرم آمیخته
خورده باشد غذا شیر و خشکه بعد طهر جماع کند حمل ماند دیگر جوزبوا هفت ماشه در شیر ماده سگ سائیده سه روز فرزجه سازد مجرب است دیگر کاپهل
کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر تا سه روز خورند غذا شیر برنج و جماع کنند دیگر بیخ پیابانسه بقدر نیم درم در آب سائیده با قدری شیر گاو
بخورند و بزن دهند تا سه روز بعده جماع کنند دیگر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدری از آن خورد نافع عقر ست دیگر خوردن
یکعدد سمندر بهل با قدری جغرات بالخاصیت فائده دارد ذکر ادویه مرکبه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل است جو د مر و کندر و شیلم
و زعفران با رنگ سوده با آب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقمع بخور گیرند حب که برای عقیم فوائد عظیم دارد مشک دو سرخ افیون خورابوا
زعفران هر واحد یکماشه برگ قنب دو ماشه قند سیاه کهنه یکنیم درم فوفل گجراتی سه عدد قرنفل نر چهار عدد ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته حب بقدر
کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند ایضاً که معین بر حمل ست مرمکی نوشادر هر دو را سائیده با روغن
چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بلا پاک شدن نزدیکی مرد کند ایضاً از بیاض استاد علیه الاعتماد پوست بلیله پوست
بلیله آمله شکر سرخ زیره سفید هر یک پنج توله ده ماشه سوای زیره در یک آثار آب بشب ترکنند و صبح در ظرف قلعی دار جوش داده صاف
نموده باز جوش دهند تا غلیظ شود و پس زیره سائیده آمیخته بقدر سه ماشه حب بندند و بعد حیض سه روز سه حب هر روز نهار بخورد تا ماه

تا ماه ایضاً مسند که مجبل عتیمه ست انگوزه کبوتری پنج خراسانی برنگ کابلی زرنباد زنجبیل فلفل گرد دار فلفل سنگ البصری زیره سیاه سرواً
یکجا شده بار یک سوده در آب تازه بقدر نخود حب بسته نگاهدارد پس تخم شبت سه دام پخته قند سیاه کهنه هشت هفت ساله نه دام گرفته در دیگ گلی
آب نارسیده با بست و هشت تنگه آب بجوشانند پس فرود آورده بنوشند و تخم شبت که در دیگ مانده است بانه دام قند وقت شام جوشانیده بنوشند
همچنین سه روز در ایام حیض بعمل آرد غذا دال مونگ و برنج و نمک سنگ با روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کنند و از حب مذکور
دو عدد بخورد و سه جرعه آب بگیسوی راست شیبانیده بالایش بنوشد و روز دیگر دو حب با آب از گیسوی چپ شیبانیده بخورد و در روز سوم یک حب
بخورد و روز چهارم شوهر جماع کند اگر درین ماه حامله نگردد در حیض دوم یا سوم ضرور گردد غذا دران ایام برنج ساتهی و اگر نباشد برنج هر قسم که باشد
با شیر گاو هر دو وقت اول روز زن و شوهر هر دو در یک رکابی بخورند بعده زن تنها بخورد در سه حیض همین طور خورده باشد مجرب است دوا دیگر حمل
تخم زردک بادیان تخم ترب بابری تخم تنگ زنجبیل ترکچور آنبه هلدی هر یک دو دام جوکوب کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در دیگ گلی با یک آثار آب بجوشانند
با آتش ملایم تا نیم پاو بماند قند سیاه کهنه چهار و نیم دام اندازند تا یک جوش زده صاف کرده یکدام روغن گاو و یا خیر آن آمیخته بنوشانند و باز دران ادویه
نیم آثار آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کم از نیم پاو بماند قند سیاه کهنه یکنیم دام دران گداخته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند
همچنان سه روز هر دو وقت بدهند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند مثلاً زنی را که شش روز حیض آید روز چهارم از شروع
حیض این دوا شروع نمایند و آنرا که سه روز معتاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند تا که حامله شود از بادی و ترشی پرهیز نماید مجرب است
ایضاً که از مجربی بهم رسیده پنج ستاور تولیا سیر در سبوی نو پر آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل نوشیدن و خوردن صرف نماید اگر آب
کم شود دیگر انداز د همچنین تا پانزده روز بعمل آرد بعده قند سیاه کهنه بیخ زن بیخ فلوس دیشانی بوده بقدر یکفلوس گرفته سه حب بندد و بعد
سه روز از فراغ حیض بخورد زن نهار ایضاً مجمل کوکنار تازه و تخم دهتوره قند سیاه کهنه برابر حب بسته دو روز قبل از طهر در ایام حیض دیگر روز بعد طهر
بر دارد بعد دو گهری صحبت کند ایضاً مجرب جوز بوا نیم عدد هلیله زرد یکعدد زراج نیم دانگ فرزجه سازد ایضاً که مجرب نوشته جوز بوا سه درم
تخم پیاز تخم حبه تخم شبت لباسه لسان العصافیر هر یک نیم درم مشک یا عنبر هر کدام که باشد قدری گرفته بعسل سرشته زن بعد از طهر در صوف
آلوده تا سه ساعت بر دارد و بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید دیگر ناگکیسر پنج درم مازو پهل و نیم درم زیره سفید چهار درم کوفته بیخته سه حصه
نموده هر روز یک حصه تا سه روز بخورند حمل بماند سفوف هندی مقوی رحم و معین حمل ست گل دهاوه گل نیلوفر بیخ پیاپالسه بیخ اسگنده مساوی
سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصله یک یکتوله با شیر گاو بخورانند ایضاً از مجربی منقول موصلی سیاه و سفید گوکهرو
تخم اوتنگن پوست بیخ سنبهل هر یک دو توله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز مرد بقدر یکتوله با شیر ماده گاو تا پنج روز بخورند ایضاً
ناگکیسر جوز بوا پوست گوندی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد طهر یک کف دست سه روز بخورد و درین
سه روز و بر مباشرت زیاده مشغول شود فرزجه از شکر و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و روغن بلسان و بان و سوسن معین بر حمل ست و کذا مشک
و زعفران بزهره گاو سرشته با پشم پاره بر داشتن نافع و اگر مرد بلباسه افزاید و بجای عوض زهره بعمل آرند جائز ست و باید که جمیع فرزجها بعد
طهر بلا فاصله بکار برند و اقل مدت داشتن آن یکساعت ست و اکثر آن سه ساعت و عقب بر آوردن آن مجامعت شرط ست کذا قال الانطاکی
ایضاً که مجرب ست جند بیدستر یک مثقال شیافانی زعفران لسان العصافیر هر واحد یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بر دارند شب چهارم مجامعت نماید ایضاً که اعانت بر حمل کند سرگین نر کوهی پنیر مایه خرگوش هر یک قدری سوده
بعسل گرم کرده بسرشند و به پشم پاره بر دارند ایضاً که همین عمل دارد پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج مساوی سوده بگلاب سرشته
استعمال نمایند و یا شب و مشک و عود هندی مثل غبار سوده بمرات بر دارند که مجرب یا سوید لیست دیگر شونیز و شیلم و کندر و زعفران مساوی

سوده با دکهاسه آمیزند و بعد طهر بر دارند که بسرعت حامله گرداند دیگر گل یاسمین مصطکی و شادمینی و لادن فلفل غبار سائیده بعسل سرشته بعد طهر سه روز متواتر زن بر دارد و بعد ازان شوهر را جماع کند که بالخاصیت مجبل ست دیگر برانجنج و لطم و پیه مرغابی بعد طهر سه روز متصل بر فرج لطوخ کنند یا فرزجه سازند حامله بسیار گرداند معجون جالینوس و معجون مجبل که دران زهره خرگوش داخل ست و جوارش معین حمل نیز درین باب نافع ست مطبوخ گویند که این دوا حضرت شاه بدیع الدین مدار صاحب قدس سره شخصی راکه زنش عقیمه بود باستعمالش درخواب ارشاد فرمود و زن او در پس در همان سال زائیده بگیرند پوست درخت کیکر یکان سه پاو در ده چندان آب بجوشانند تا یکپا و بماند صاف نموده قرنفل کلمدار و فلفل سیاه و قاقله صغار هر یک چهار عدد سائیده شکر برابر همه آمیخته هفت حصه سازند و یک حصه این اول خورده بالایش آب مطبوخ مذکور بنوشند ایضاً مطبوخ که در ازاله عقر مفید ست اول تنقیه مواد رحم بمسهلات و مقیات نموده بعده بادیان زنجبیل نانخواه تخم گزر ریحان کسوبا و کبابه زرد چوب بابرنگ تخم سویه پوست درخت نیب هر دو درم قند سیاه پاو آثار همه را جوشانیده چهار دام ازان بنوشد و باقی را در آفتاب پر کرده لولی او در فرج نموده بخار آن بر رحم رساند چون سرد شود و قاری آن برداردتا سه روز این عمل کرده در روز سوم دویاس پیش از مجامعت و نیم عدد برگ خرد هتوره بریکدیگری بپیچیده فتیله ساخته حمول نماید بعده دو پاس برآورده مجامعت نماید و اگر مغز تخم مهوه دایلو که مانگران مقدار حسته خرما شیاف ساخته بعد طهر بردارد بعده مقاربت نماید در احبال عقیمه بغایت نافع ست مسهل برای عقر که از رطوبت رحم و احتباس حیض باشد نافع ست عناب پنج دانه گل بنفشه خیارچنبر هر یک شش ماشه بادیان پرسیاوشان اصل السوس عنب الثعلب تودهٔ الصبغ هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه گل خطمی سه ماشه سنای مکی یکتوله جوشانیده گلقند ترنجبین هر یک چهار توله مغز خیارشنبر شش توله مالیده صاف نموده روغن بادام شش ماشه داخل کرده بنوشند و در مسهل دوم هلیلجات ثلاثه افزایند بعد تنقیه معجون مقوی اعضاے رئیسه و معده بخورانند و اگر از استعمال ادویه این مرض تپ آید و ورم رحم پیدا شود فصد باسلیق و صافن کرده خاکشی شش ماشه در عرق عنب الثعلب ده توله بجوش داده سرد کرده شربت بنفشه دو توله حل کرده بنوشانند و ضماد معمولی ورم رحم بکار برند ایضاً اگر عقر از حبس طمث باشد اول فصد باسلیق کرده مسهل دهند بعد ازان جهت تنقیه رحم این مدرات دهند تودهٔ الصبغ فقاح اشنیح جعده بیخ کاسنی عنب الثعلب شاهتره تخم خربزه نیکوفته خارخسک گل خطمی بزرکتان بابونه تخم خیارین جوشانیده شربت بزوری داخل کرده بنوشند بعده جوارش معین حمل بخورانند اقوال مهره مسیحی گوید که اگر امتناع حبل زن از سوء مزاج رحم باشد معالجه آن بچیزی که معدل مزاج بود از طعام و شراب و ضماد و حمول نمایند و اگر با سوء مزاج امتلاء در بدن باشد اولاً تنقیه بدن کنند بعده تنقیه رحم و تعدیل مزاج او نمایند و اگر امتناع حبل از ورم یا قرحه یا لغیر شکل رحم در خلقت باشد علاج بچیزی بضاد مرض برد آن بسوی حال طبیعی کنند و این فرزجه زن عقیمه را نافع ست زعفران حماما سنبل الطیب اکلیل الملک هر واحد سه درم نیم سازج قردمانا هر واحد نیم اوقیه موم زرده بیضه بریان هر واحد اوقیه پیه بط و ماکیان و نیز هر واحد دو اوقیه روغن سنبل دو درم ادویه خشک را سوده و تر را گداخته آمیزند و صوف آسمانجونی آلوده بعد طهر سه روز بر دارد و پس مجامعت کند دیگر زعفران سنبل الطیب مصطکی میعه هر واحد دو درم سازج یکدرم موم هشت درم روغن سنبل بقدر حاجت آمیخته استعمال کنند دیگر که مجبل و مدر حیض ست مقل چهار درم روغن بلسان دو درم بیخ جاوشیر پیاز نرگس هر واحد یک درم عسل نیم ملعقه مقل را در شراب حل کرده ادویه دیگر آمیزند پس روغن بلسان بران چکانیده استعمال نمایند دیگر که مجبل و مسکن اوجاع رحم ست مغز ساق گوزن زوفای رطب اشق سپید صمغ بادام تلخ میعه سائله اکلیل الملک هر واحد اوقیه روغن بلسان دو اوقیه مازو سنبل الطیب مصطکی هر واحد دو درم ادویه خشک را سائیده و رطب را گداخته باهم آمیخته بابریشم یا پشم سه روز بردارد دیگر که عاقر را حامله گرداند پنیرمایه خرگوش و لبناسه آن سوده در عسل آمیخته در صوفه سه روز زن بخود بگیرد و بر ادهٔ عاج یکدرم تا سه روز بخورد و این مرض را فرزجات خوشبو مرتب از طیوبات نفع عظیم دارد و همچنین این فرزجه پنیر مایه خرگوش دو جزو شب یمانی یک جزو بعسل آمیخته بعد طهر استعمال نماید دیگر مر چهار درم

بیخ سوسن آسمانجونی پشک خرگوش صمغ هر یک دو درم با آب سرشته فتیله دراز ساخته بعد طهر بردارد دیگر که محلل و مقوی رحم ست شب یمانی
دو درم سماق مر زعفران عود هر واحد یکدرم عسل بقدر حاجت آمیخته بصوف استعمال کند دیگر زهرهٔ ماهی در ابریشم پارهٔ آلوده حمول کنند دخن
که آبستن کند دارشیشعان موی خرگوش سداب خشک مساوی سائیده بروغن زنبق آمیخته اقراص سازند و بعد طهر تبخیر بدان نمایند دیگر زرنیخ
احمر جوز السرو میعه مرمکی بارزد حب الغار مساوی سائیده بشراب سرشته حبها سازند و بعد طهر دو دانه دهند دیگر برادهٔ شاخ بز بروغن بلسان
سرشته بعد طهر سه روز دو دانه بگیرند و این فرزجه زنی را که بسبب فربهی آبستن نشود بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند
عسل و روغن سوسن و مر هر واحد یکجزو سکبینج مقل هر واحد نیم جزو آمیخته در صوفه بردارند و دائم رحم را بآب مطبوخ حنظل بشویند یا بگیرند
کندر زد و بسوزند و بدان حمول کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیهٔ آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع ست و تنقیهٔ رحم
و تقویت آن کند قشار کندر سنبر ده درم سعد کوفته سی درم مر ده درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز
ثلث رطل از ان نیمگرم حقنه کنند و اگر امتناع حمل از قروح رحم باشد این فرزجه استعمال کنند آب مازو زرد چوب زعفران آمیخته در صوف
آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی از ان هر دو برای احتیال و تلطف در ان است دوم معالجه
اسباب مانع از حمل اما عاقر و عقیم خلقی و منافی مزاج صاحب او محتاج به تبدیل هر دو تا تقضیب را علاجی نیست و همچنین زنی را که دهن عروق
حیض او از اندمال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطبیب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر هست اما التفصیل جز
اول اینست که اوفق اوقات جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت در ان واجب بود جماع کنند و باید
که هر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی در ان ببرودت فاسد نشوند و اگر این عارض شود هر دو جماع بر وجهی نمایند که علوق ازان شاید
بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی جید مجتمع شده و رعایت این امر کنند که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در هر بدن ملی
دیگر است بعد از ان لعب را طول دهند و خصوصاً با زنانی که مزاج آنها ردی نباشد و هر دو پستان زن را باهستگی مس کنند و عانهٔ او را دغدغه
نماید و بغیر مخالطت باختلاط حقیقی آنرا بچشاند و چون آنرا شهوت و نشاط عارض شود بحک ذکر ما بین لطر آن از فوق که این موضع لذت اوست
مخالطت بدان نماید و ساعتی که در ان لزوم اشتداد کند و چشمهای او بسرخی و نفس او در ارتفاع و کلام او در تبلبل شروع کند رعایت آن نماید
و درین هنگام منی محاذی فم رحم برساند بنوعی که در انجا امکان ادراک و سیع کند و آنرا اتم هوای خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند
و صلاحیت برای تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبهٔ قلیل رساند لیکن تقضیب او لازم جدار مقابل باشد لباست که منی ضائع میشود
بلکه واجب است که فم رحم را بزرق برسد و مخرج بر احلیل فاسد نشود و بعد از ان ساعتی لزوم تزن نماید و بعد آن خلط با ستقصای تمام کرده باشد
تا آنکه معلوم کنند که نقرات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد از ان اندک مدت نیز زن فاجه بود و سرین او بلند و پشت او پست باشد
بعده از ان جدا شود و زن را همچنان بر هیئتیکه پای او منضم بود و حابس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد ازین بخواب رود آن مؤکد تر بر آبستن گردد
و اگر خواهد بدان بخورات موافقه این شان استعمال کند اوفق باشد و یا حمولات و خاصةً صموغ که شدید الحرارت نیست مثل مقل و مانند آن
قبل جماع حمول او نماید و از عجائب اعمال اینست که زن زیر رحم تبخیر بخوشبوهای گرم کند و شم آن از فوق نماید بعده انبوبهٔ طویل گرفته یک طرف
آن در خاکستر گرم نهد و طرف دیگر در فم رحم گذارد و آنقدر بدارد که حرارت آن بقدر تحمل به رحم رسد و بهمین هیئت بخوابد و یا تا زمانیکه قدرت
باشد بنشیند بعد آن مجامعت نماید و اما التفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیهٔ آن کنند و تعدیل مزاج
باغذیه و اشربهٔ معلومه نمایند و بر رحم قیروطیات معدله حرارت و از عصارات و لعابات ادویان بارده استعمال سازند و اگر سببش برودت
و رطوبت باشد بدانچه عنقریب خواهیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشد و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بعلاج میلان رحم و حجامت

و فصد صافن از جهت محاذی مائل چنانچه مذکور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و تلطیف غذا نمایند و استحمام رطب
ترک کنند مگر با بهای حمات و استفراغ بفصد و بحقنهای حاده و مجففات مسخنه مثل تریاق و شادر یطوس سازند و باید که شراب رقیق ابیض یا کهنه از ند
و احمر قوی صرف اندک استعمال نمایند و از فرزجات جیده برای ایشان عسل مادی در روغن سوسن و جز ست و اگر سببش ریاح بالغ از جودت
تمکن می باشد معالجه مثل کمونی و خورانیدن انیسون و تخم کرفس تخم سداب و لاسیما تخم سداب در ماء الاصول و شربت آن و لفر ازرج متخذ از ان و ا
محللات ریاح مثل جندبیدستر و تخم سداب و تخم فنجنکشت نمایند و اگر سببش شدت یبس باشد حقنهای مرطبه و حمولات شحوم لینه استعمال کنند و شیر
خصوصاً شیر بز و شوربا های چرب بنوشند و اگر سببش تنگی فم رحم باشد دران دو امیل اسرب نهند و بتدریج آنرا استطبر سازند و مراهم لینه
بمالند و استکثار جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس و زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج این
برودت و رطوبت ست و اکثر ادویه مجبله متوجه تلافی آنست و لابدست از استفراغات رطوبت اگر رطوبت باشد با یارجات و حقنها و حمولات
و از مشروبات معاجین حاره مثل شرودیطوس و تریاق و شادریطوس و دواء الکاسکینج دهند و از مشروبات ذوالخاصیت اینست که زن را
بول فیل بنوشانند که آن در احبال عجیب ست و این بقرب جماع بعمل آرند و همچنین خوردن برادهٔ عاج حاضر النفع ست و تخم سیسالیوس مجرب ست
و گاهی این را بمواشی ماده برای کثرت تولید میخورانند و از فرزجات انچه بروغن بلسان و روغن بان و روغن سوسن سازند و فرزجه از نفط سیاه
و ایضاً پیه مرغابی در صوف و از اظفار الطیب و مشک و سنبل الطیب و سعد و شب و صعتر و نانخواه و زوفا و فقل و خصیة الثعلب و ازشیشعان عجیب است
و جوز السرو و حب الغار و سک و حماما و ساذج و قردمانا و از هر دوای مسخن قابض خصوصاً برای زلق و حمول پنیر مایه و خصوصاً پنیر مایه خرگوش
بمسکه یا بروغن بنفشه بعد طهر اعانت بر حمل مینماید و کذلک حمول لشک او و حمول زهرهٔ ظبی نر خصوصاً اگر با وی اندک خصیة الثعلب و عسل آمیزند
و حمول لشک او یا حمول زهرهٔ گرگ یا خرگوش یا شیر بقدر دو دانگ شیافه جید سنبل الطیب و زعفران و مصطگی درم درم مشک و جندبیدستر بروغن
ناردین و ایضاً بگیرند مرچهار درم و ایرسا و لشک خرگوش دو دو درم و ازان فرزجه بلوطی مهیا ساخته بردارد و در هر سه روز تبدیل آن کنند و ایضاً
عسل مصفی و سکبینج و مقل در روغن سوسن فرزجه جیده ساذج هندی قردمانا هر واحد اوقیه شحم مرغابی و زردهٔ بیضه دو اوقیه روغن ناردین نیم
اوقیه باقی اجزای این مع اوزان همانست که در قول مسیحی گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بگیرند سیر خشک یا تر و بران مثل او روغن
کنجد انداخته بپزند تا مهرا شود و بناشیت برود و بصوف بردارند که این نیکوست و گاهی قبل استعمال فرزجات بحقنها که دران قوت شحم حنظل باشد اتفاقاً
افتد و رطوبات را خارج کنند و یا حمول در فرج مثل صمغ کنکر نمایند که ازان اخراج رطوبات نماید و از بخورات اقراص متخذ از مرمیعه و حب الغار
ست هر روز ازان بخور نمایند و ایضاً زرنیخ سرخ جوز السرو میعه سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر تبخیر نمایند همچنین مرمیعه سائله قسط حب الغار
و شونیز ایضاً و مقل و زوفا صاحب کامل گوید که هرگاه عدم حبل از سوء مزاج بود باید که تدبیر زن بتدابیر مضاد آن مزاج از اغذیه و ادویه
مشروبه و معتنویه در رحم از ادهان وغیره کنند و از اشیای مزید آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعضی اخلاط کائن در تجویف رحم باشد باستفراغ
آن خلط و تنقیهٔ بدن از ادویه مسهله علاج کنند و اغذیه مولد خلط صالح و حقنهٔ منقی آن خلط از رحم استعمال نمایند و هرگاه عدم حبل بسبب برد اغذیه
و ادویه مفتح سده و مدر حیض استعمال کنند و اگر بسبب فربهی زن باشد بتدبیر مهزل بپردازند تا آنکه بحال اعتدال گراید و اگر عدم حبل از قبل رحم باشد حمولات نافعه
آن زن بردارد و این فرزجه مقوی رحم و معین بر حمل ست شب یمانی دو درم باقی اجزا همانست که در قول مسیحی گذشت و باید که صوف را در
روغن گل ترکرده بنفشیرند بعده بدوای مذکور آلوده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کنند و مجامعت نماید و دیگر زهرهٔ گرگ یا زهرهٔ شیر یا زهرهٔ
ماهی هر چه حاضر باشد فرزجه آلوده باندک روغن بلسان یا روغن ناردین بردارند و اگر علک الانباط باندک پیه بط و مرغابی گداخته زن بمرات بردارد تفکر
یابد و نسخه دیگر همانست که در قول مسیحی گذشت دیگر مر بگیرد و پیخ سوسن و سرگین خرگوش و صمغ هر واحد دو جزو باریک ساخته بروغن بان بیامیزند

وفرزجه دران آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را جالینوس برای ... حبل ستوده صبر سقوطری مقل ازرق
شحم حنظل غاریقون سقمونیا مساوی باریک سائیده بآب جمع سازند شربت نیم مثقال و در نسخه مجوز و یک حقنه در قول مذکور مسطور شد و استعمال
جماع بعد طول عهد زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حبل از جانب مرد باشد و این از قلت یا رقت
منی او یعنی ضعف زنان بود باید که تبدیل زن نمایند تا برزنی که آنرا مزاج منی او موافق بود واقع شود و اگر این از سدهٔ مجرای قضیب باشد بتفتیح
سده علاج کنند و اگر از التوای مجرای قضیب باشد دران علاج باهن نمایند جرجانی و ایلاقی می نویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
وقت مجامعت سرین زن بربالش باید نهاد تا برداشته تر باشد و بعد انزال مرد منی او را یک ساعت بخویشتن در کشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود
علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود وترکه زیر سر قضیب ست اندکی قطع کنند و مرهم طلا نمایند و قضیب بر چیزی مستوی ببندند تا راست مندمل شود
واگر بریدن آن ممکن نبود بروغن بمالند و بر تخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه و باسور و ورم باشد علاج
هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاح غلیظ باشد بار الاصول و روغن بیدانجیر و ضماد و آبزن که در میلان رحم گفته شد بکار برند
و از اغذیه مولد ریاح و فواکه پرهیز کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و گرده علامات
ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سببش سردی فراخ آلت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی مادهٔ
زن بود اگر در بدن امتلا باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمعاجین بزرگ کنند و شیافها بکار برند و این تدبیر رحم را گرم کند عود هندی
بسوزند و بانبوبه در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعده انبوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
کنند و این فرزجه رحم را گرم کند مشک زعفران مصطکی سنبل میعه هر یک دو درم ساذج هندی قردمانا هر یک اوقیه پیه بط پیه مرغ پیه بز هر یک دو
اوقیه روغن ناردین سه اوقیه زردهٔ تخم مرغ یکعدد بدستور مرهم ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ وغیره مذکور شد ابن الیاس گوید که
اگر بسبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیهٔ بدن اگر در انجا خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
و بادرنجبویه هر یک درم و از گلقند عسلی ده درم بنوشند و غذا نخوداب با شیرهٔ حب قرطم و چند روز پرهیز کنند تا آنکه اثر نضج در قاروره ظاهر شود
بعده تنقیهٔ بدن بحب صبر یا بحب ایارج نمایند یا بمطبوخی که دران تربد و ماهیزهرج و انیسون و بادیان و تخم کرفس و مانند آن از ادویه مسهل
بلغم و سودا باشد و فرزجات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزجه قوی تر ست پنیرمایهٔ خرگوش زهرهٔ ماهی زهرهٔ گرگ زهرهٔ شیر همه را جمع کرده
صوف دران آلوده استعمال کنند و تریاق اربعه یا ثمانیه هرچه ازین هر دو حاضر باشد یکدرم بشربت بادرنجبویه ده درم و از مثرودیطوس یا تریاق
فاروق هر کدام که باشد یکدرم بجلاب گرم از شکر سفید ده درم بدهند غذا مزوره نخود و مغز قرطم و دارچینی و فلفل و زعفران خورانند و قطن و عانه را بروغن
ناردین و زنبق و نرگس و حبة الخضرا بمالند و فرزجهٔ مسخن رحم مثل قردمانا و ساذج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور میعه خشک حب الغار
ترنج سرخ بارزد سداب مساوی کوفته بیخته بآب سداب اقراص ساخته درین علت لغایت نافع ست و یا بخور از پشم خرگوش و سداب و پیه
مرغابی سازند و اگر بسبب حرارت رحم باشد بهر تبدیل مزاج هر صبح شیرهٔ تخم خرفه پنجاه درم شکر سفید ده درم یا شربت سیب یا سکنجبین و گلاب
و آب بارتنگ هر واحد ده درم بنوشند و غذا الشوربا یا زیرباج بلحوم بره و حملان و هرچه بدن را فربه کند بخورند و این فرزجه نافع ست پیه بط
پیه مرغابی پیه ماکیان گداخته علک الانباط پنج درم دران حل کرده پشم پاره دران آلوده استعمال کنند و اگر از یبس مفرط باشد ترطیب مزاج باغذیه
واشربهٔ مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب با تخم بارتنگ و تخم ریحان بنوشند و غذا ماء اللحم و ماهی تازه
خورند و حمام و روغنهای مرطب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنها پیه بط و مرغابی و ماکیان و مغز ساق گاو گداخته آمیخته
دران صوف آلوده استعمال کنند و اگر بسبب رطوبت مزلقهٔ منی باشد هر صبح جلاب از گلقند شکری و عسلی ده درم و بادرنجبویه و بادیان هر واحد

سه درم بدهند و غذا امراق فروج و نخود و غیره که مذکور شد بخورانند بعده تنقیه بدن بقی و اسهال بمقیئات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزجه نافعست میعه یابسه ساذج هندی زعفران هر واحد یکدرم کوفته بیخته بروغن ناردین آمیزند و بصوف آلوده استعمال کنند و حقنه که در قول مسیحی گذشت نیز مفید نوشته لیکن در ینجا فرزن کندر و سعد هر واحد بست درم ست و مرطرح باقی بدستور و اگر بسبب قصر با طلکره باشد از پیه بط و ماکیان و بز دمغز ساق گاو و پیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو و قیروطی ساخته بمالند و راست کرده به بندند و آنچه از اسباب دیگر باشد بازاله سبب بردارند و آنچه از فساد آلات منی مثل و جار داز سبب ساذی باشد لا علاج ست خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد نضج تنقیه بدن بایارج لوغاذیا و یا بحب صبر کنند بعده فرزجه که دران سماق ست و یا فرزجه اکلیل و سنبل الطیب و ساذج و زعفران مساوی بزرده بیضه و روغن ناردین آمیخته و یا فرزجه زهرهٔ شبنوط و زهره کبوتر و دیگر زهرها و غیره که در قول ابن الیاس گذشت بردارند و سه روز استعمال کنند بعده مجامعت وقت صبح در آخر هضم بعد فراغ از بول و براز نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم بشربت بادرنجبویه بدهند و بخور مذکور بکار برند و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیرهٔ تخم خیارین یا تیرهٔ خرفه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه بشکر و مسکه دهند و بعد استحمام و فراغ حیض جماع کنند و اگر سببش رطوبت باشد سکنجبین عسلی و شربت اصول بروغن بیدانجیر بدهند و غذا احصیه بلحوم طیور دشتی مثل تذرو و دراج و کبوتر بری و تلیه و کباب بمصالح گرم و زعفران خورانند و اسهال بحقنهای قوی و بحبوب تربدی و ایارجات مقوی لغاریقون کنند و حقنهٔ رحم بآب مطبوخ طیوب حارهٔ قابقه مثل آنکه دران سعد و سنبل الطیب و قسط و نانخواه جوشانیده باشند استعمال کنند یا صوف در مثل این آب آلوده حمول سازند و غالیه و مشک بردارند و این فرزجه نافع ست شحم حنظل انزروت سماق شب مر زعفران عود مساوی سوده بعسل آمیخته بصوف آلوده بردارند و ایضاً گندر کحل مشک اقاقیا مازو مساوی فرزجها ساخته یکی در صوف بسته بردارند و اگر سببش فربهی باشد اشربهٔ ترش مثل سکنجبین بسیار ترش و شربت لیمو و حماض دهند و کثرت مشی و حرکت کنند و در ینجا تریاق اربعه را تاثیر عجیب ست و مجامع ناری نهند و این بلوط معین بر حمل ست میعهٔ سائله جند بید ستر بارزد جاوشیر حب بلسان مقل قسط سنبل الطیب مساوی بقل را در شراب حل کرده مثل بلوط بسازند و اکثر شبها قبل جماع بردارند ابن نوح گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ماء الشعیر و آب عنب الثعلب و اسپغول بنوشند و مرهم سفیداب حمول کنند و اگر از برودت باشد روغن بیدانجیر بماء الاصول دهند و حب سکبینج در سه چند روز بخورانند و اگر از ریاح باشد و جمرتا دسجبر بینیا چار روز بخورانند بعده دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دواء المسک بدهند و حقنه که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت بعمل آرند و بخور حرمل وغیره که همانجا مذکور شد بگیرند و نفط سیاه و روغن ناردین یا روغن بلسان در صوف بردارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از یبوست باشد در آبزن نشانند و حمام کنند و پیه بط بردارند و غذا اشوربای چرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از رطوبت باشد روغن بیدانجیر بماء الاصول دهند و حمول کحل وغیره که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمول در اعانت حمل قویست جند بید ستر و مر و میعه سائله و قسط و مقل و بارزد و جاوشیر مساوی را اندک مشک و عنبر در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بردارند و این حمول قویتر ست زهرهٔ شبنوط دو حبه مشک و عنبر اندکی زعفران سائیده روغن مطبوخ را ریخته بصوف سبز در روزی سه مرتبه صبح و نیم روز و شام بردارند و شوهر اول صبح مقاربت کند جالینوس گوید که ادمان کنندگان شراب حامله نشوند و محمد زکریا گوید اگر بسنبل الطیب مرتجز کنند اعانت بر حمل نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بردارند و خوردن ازردک صحرائی معین حمل ست و خورانیدن آن بحواشی موجب کثرت اولاد التذمت جعفر گوید که اگر از برودت باشد تنقیهٔ بدن نمایند اگر در آنجا امتلا بود و معاجین حاره بخورانند و بروغنهای گرم مثل روغن قسط و یاسمین و سوسن و ناردین که دران مشک و زعفران حل کرده باشند در آخر حیض حقنه کنند و این فرزجه مجرب ست بنجال بازینیرمایهٔ خرگوش لغارتیب هر واحد یکدرم مغز سر گنجشک یکمثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر هر واحد نیم مثقال زعفران نیم درم همه را سائیده در گلقند آمیزند و در روغن بابونه و یاسمین هر آتش نرم بپزند تا منعقد گردد و در آخر حیض تا رحم پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام دماغ گنجشک بروغن یاسمین استعمال کنند و بعد آن

جماع نمایند که مجربست و اگر از حرارت بود در طبیخ مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط بروغن بنفشه بنشانند و اگر از یبوست باشد حمام وادهان و لعابات مرطبه معتدله و بیه ماکیان والیه و لعاب تخم کتان بکثرت استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا هضم باشد دواء المسک و شربت ابریشم چند روز استعمال کنند و اگر از جهت کبد باشد تقویت آن بمثل جوارش عود و نمانید الشاکی گوید که اولاً در غلبه خون فصد باسلیق کنند و در باقی اخلاط بمسهلات استفراغ نمایند و بعد از ان حقنهای رحم بعمل آرند بعده فرزج مطیبه بکار برند و هرگاه مانع حمل مرض عضوی از اعضای متعلق بتولید منی باشد علاجش علاج همان عضو بعینه هست و بدانند که گاهی امتناع حمل باوجود صحت بدن سوای رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح میباشد و بسبب فساد غیر آن حمل نمیگردد و بر هر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصر باشد پس ترک علاج بدانچه متناول بود اولی ست بلکه آن متعین برای توفر قوتهای بدنست دو وجوب مصیر بحمولات و فرازج خواه مرض اصلی باشد و یا منتقل بسوی آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوای مستعمل برای این یا مجرد تعدیل باشد یا نفس قبول و تصرف در نطفه و اول بحسب طاری بود مثلاً اگر فرط رطوبت باشد علاجش به تناول و حمول هر دوای یابس بود مثل معجون حلتیت و قرص کاکنج و معجون هرمس و تبخیر محل با فسنتین و حب بلسان واشق و بهروزه و قسط و اظفار الطیب مجموع یا مفرداً از انبوبه که حصر دخان کند و این دوا برای ازالهٔ رطوبت اکلاً و حمولاً مجربست افسنتین یکجزو ماز و گلنار کهربا هر واحد نیم جزو قردمانا تخم پیاز گل ارمنی هر واحد ربع جزو برای خوردن بعسل سرشته و سه درم بخورند و برای حمول بقطران و صوف یکمثقال بکار برند و اگر یبوست باشد علاجش استعمال هر مرطب ست و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و روغن کنجد بهنگام خواب و خوردن پیاز بریان ست و این فرزجه برای آن مجربست حب السمنه یکجزو بادام مقشر نیم جزو مغز چلغوزه ربع جزو کنجد مقشر ثمن جزو سائیده بشیر خر سرشته و یکمثقال از ان فرزجه سازند و اگر بغز ساق بقر یا پیه کوهان شتر بسفیدی بیضه حمول کنند بغایت نافع ست و اگر حرارت باشد علاجش تبرید ست و ترک استحمام بآب سرد و اکثار خوردن بقول و کدو و خربزه و این دوا در تبرید و اصلاح بغایت نافع عاج یکجزو صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو بآب کاسنی سرشته فرزجها سازند و اگر ریح نباشد بآب کاسنی و کدو چند بار حقنه کنند که مجربست و اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن معجون فلاسفه یا کمونی یا جوارش فلفلی و حمول اشق و حلتیت و جندبیدستر ست و این دوا مسخن مهیے قبول محلل برودت و ریاح غلیظ ست سیر یکجزو کوفته در روغن زرد بریان تا بقوام آید پس جوزبوا زعفران دارچینی میعهٔ سائله هر واحد نیم جزو سوده در ان مخلوط سازند و فرزجه ساخته بعد طهر برات بردارند و دیگر که مسخن و منقی سدد و مدر حیض ست حب محلب حب بان جوزبوا هر واحد یکدرم جندبیدستر نیم درم بارزد جاوشیر هر واحد ربع درم مشک قیراط بعسل سرشته یکدرم فرزجه سازند و این بخور تحلیل اخلاط فاسده و تسخین نماید قسط حب بلسان اشنه پوست بیخ کبر قرنفل هر واحد یکجزو سنبل الطیب مصطکی هر واحد نیم جزو میعهٔ خشک ربع جزو گوگرد ثمن جزو سائیده دریکبار تا نیم درم بخور کنند و ثانی و آن فاعل برای قبول تهیه و تقویت ست و این دو قسم بود یکی آنکه جاری مجرای خواص باشد مثل عاج و سیسالیوس و شیر اسپ ماده و پنیر مایهٔ آن که این الشرب و حمول موجب حمل میگردد و اگر معارضی نباشد و قسم دوم نیز دو قسم ست قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذلک تقویت لذت و تعدیل و حفظ نماید و این دوا بعد یاس حامله گرداند در کتاب مجهول آنرا دیدم و تجربه صحیح یافتم سنبل الطیب جوزبوا حماما تخم پیاز تخم زردک تخم شبت مرباسه لسان العصافیر زعفران مساوی مشک دهم حصه یکجزو بعسل سرشته سه درم از ان بصوف بعد طهر بردارند و بعد ۳ ساعت بیرون آورده مجامعت کنند و این دوا نیز مجبل ست خاصة بیخ شقایق مثقال قاقله کبار لبسباسه هر واحد یکدرم زعفران نیم درم مشک سه قیراط سه بار بصوف در شیر اسپ ماده بدستور سابق حمول کنند و این دوا از عجائب تجاربست قحف سر سگ بسوزند از ان یکدرم بگیرند زعفران مرمکی هر واحد نیم درم مشک یک قیراط در شیر خر سرشته بدستور سابق بعمل آرند و دوا برای حبل منقول از بختیشوع بیخ بابونه قسط مغز بادام تلخ مقل یکجزو لادن زعفران تخم گندنا هر واحد نیم جزو بعسل سرشته یکهفته بعد طهر استعمال نمایند و دوا از قسم ثانی مسخن و مقوی لذت و معین بر حمل ابهل دارشیشعان

حب بان هر واحد یکدرم زباد چهار قیراط مشک یک قیراط العسل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمول نمایند دیگر مثل اوکیا به سیسالیوس جاوشیر هر واحد
مثقال سکبینج نیم مثقال در زهره ماکیان سیاه سرشته بردارند دیگر مثل آن در مجربات مذکور ست که زن عاقر چون لزوم این نماید حامله گردد پنیرمایه خرگوش
پنیرمایه اسپ دماغ کنجشک هر واحد یکمثقال مر زعفران بسباسه هر واحد نیم مثقال مشک سه قیراط العسل سرشته یکدرم بصوف بردارند محشی
شرح اسباب مینویسد که در عقر بارد این حقنه را سید ذکر کرده و کثیر المنفعت ست شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر بپزند تا مهرا شود و صاف نموده قدح
روغن کنجد اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند و اگر ازین آبزن سازند بسیار نافع بود و جالینوس استعمال فرازج بعد غسل فرج بآب شحم حنظل صحیح دانسته و حمول روغن بلسان
و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمانجونی مقرون تجربه است و در قصر رباط سر قضیب بالش شیر بلیش سیما که سکر او دران گداخته باشند بی نظیر ست

منع حمل

بدانکه طبیب را واجب ست که دوای منع حمل و کذا دوای مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بهر آنکه در تعلیم او بایشان شر و
فساد ست لیکن گاهی طبیب را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خرد سال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله
شود وقت ولادت هلاک گردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در مثانه او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی صورت شق در مثانه گردد
و سلس البول پیدا کند و بر حبس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع حمل بر دو قسم ست یکی تا وقت معین و دیگری تا ورث العمر پس واحد ازان که مطلوب باشد
استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت مجامعت و انزال زن را زیاده بسوی خود نکشد و رانهای او بلند بر ندارد و در هنگام انزال چندانکه
تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد انزال بزودی ازان جدا شود و جهد کند تا انزال هر دو در یک آن نشود و زن بعد فراغ بستر
برخیزد و بطرف خلف تا هفت یا نه بار بنک بجهد که اکثر ازین منی خارج میشود و جهیدن بسوی قدام گاهی منی را ساکن میکند و عطسه
آورد که بر ازلاق منی اعانت نماید و آب سرد بنوشد و پودینه و سداب قبل از جماع حمول کردن مانع حمل ست و رحم قبول نطفه نمیکند
و فرزجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل با شهد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدرم با شهد آمیخته تا چهار هفته بخوردن زن
دهند همین عمل کند و اگر آب سرگین تازه فیل افشرده بقدر یکدو توله بشهد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورانند زن را عاقر گرداند و مجرب ست
و کذا الته دران آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر را زن شافه سازد هرگز حامله نشود مجرب ست و اگر یکمثقال لاک را باریک سائیده
در طعام پخته بخوردن زن دهند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید مالیدن او در تمام بدن مانع آبستن میشود و معمول طوائف ست و گویند که
اگر سرگین کبوتر صحرائی یکماشه باشکر تا سه روز زن بخورد عقیمه گردد و اگر ماز و باریک سوده پنبه بدان آلوده پیش از جماع بفم رحم بردارد در منع حمل
مجربست ذکر ادویه مفرده و مرکبه یونانیه که مانع حمل ست چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد و مجرب سویدیست و کذا [illegible]
هلیله هندی قبل از جماع بالخاصیت مجرب شرب سیه سالکه بعد طهر در منع حمل ابداً مجرب اوست و حمول عصاره قثاء الحمار و کذا تخم قبیط و کذا پنیرمایه
گوزن بعد طهر سه روز متواتر بر ۳ درام و کذا اشب قبل از جماع و کذا افرفیون و کذا قوقل بعد جماع و کذا عرق استر در پنبه جمع کرده و شرب تخم کرنب دو درم
بعد طهر و کذا اهر پنیرمایه قبل جماع و کذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز ده درم و کذا حلتیت بقدر نواة در شروع هر ماه و کذا قرنفل هر روز
دو درم بسرکه تا هفت روز متواتر و کذا اسرب چهار روز متواتر هر روز دو درم نهار و کذا قلب بغل خشک کرده کوفته بشراب کهنه بر ۳ درام و کذا بول
آن مع سه سکرجه آب آهن تاب و کذا اسداب اگر مرد قبل جماع بخورد و کذا اشنان هفت عدد در نقصان هلال و کذا روبیان خشک کرده مثقال
بعد طهر و کذا فنج نیم درم و کذا خون گرگ بر ۲ درام و بلع کباش قرنفل یکعدد در شروع هر ماه و کذا فرزجه او و کذا بلع کاکنج هر روز هفت عدد متوالی
بعد طهر و شرب حمول خبث الحدید و کذا اشخیص در اکل باقلا تا چهل روز ناشتا و اگر ماکیان را بخورانند تا چهل روز بیضه ندهد و تعلیق تخم حماض در پارچه
بسته بر بازوی چپ و کذا تخم بخور مریم بر بازو و کذا بیخ او در گردن قبل جماع و کذا قلب خرگوش و کذا پای او بر ران مرد یا زن هنگام جماع و کذا

سقمونیا در جلد اسپ برزن وکذا حب الکلی یا چوب او برزن وقت جماع وکذا حرک گوش قدر باقلا وشل اروج ورخرقہ صوف سیاہ لبستہ وکذا
استخوان غوک وطلوخ ذکر بسقمونیا مخلوط العسل و سرکہ ہنگام جماع وکذا مغز حب صنوبر کبار سودہ وکذا ابدار فلفل وکذا الطلوخ بپستان زن در اول ولادت
بخون نفاس ہم واحد مانع حمل ست حب کہ منع آبستن کند ومنی را از انعقاد باز دارد انیسون تخم کرفس بادیان پودینہ جبلی مشکطرامشیع سرو علک
بکجز و سنبل الطیب دارچینی سلیخہ حب بلسان عود بلسان اہل قسط ہر یک نیم جز و حب سازند وقبل از جماع زن را بخورانند مجرب ست و دوائیکہ
بدر منع حمل وادرار حیض واخراج مشیمہ قوی تر ست سداب یکنیم مثقال اہل یکمثقال محمودہ نطرون یک یک مثقال کوفتہ بیختہ باب آہن تاب
سرشتہ حمول نمایند وہم بطریق طلا بر ذکر نافع ست طلا کہ منع آبستن کند واگر حاملہ باشد بچہ بیندازد سداب خشک نطرون مساوی کوفتہ بیختہ باب
سداب سرشتہ بر قضیب طلا کنند ومباشرت نمایند یا زن حمول سازد دیگر خیار را باب سداب وکشنیز سبز سائیدہ بر ذکر طلا کردہ با زن مجامعت نماید
منع حمل کند فرزجہ کہ منع حمل کند مازو حب الآس مساوی کوفتہ بیختہ باب گرم سرشتہ فرزجہ سازند وپیش از مجامعت بردارند وکذا تخم شبث
وتخم کندنا بعد جماع حمول کردن ذکر ادویہ مفردہ ومرکبہ شہدیہ کہ منع حمل کند اگر روغن تخم نیل یکمثقال زن بنوشد تمام عمر حاملہ نشود وچون
زن یک تخم بید انجیر مقشر بخورد یک سال حاملہ نشود واگر دو بخورد دو سال وعلی ہذا القیاس وہمچنین خواص گھونگچی سرخ بیان میکنند چون زن
بعد پاکی آبزن فرو برد وکذا غنچہ نا شگفتہ یاسمین بلع کردن واگر زرد چوب سودہ در حالت حیض خورد وبعد پاک شدن ازان سہ روز دیگر خورد
زن را عقیمہ گرداند وکذا سہاگہ باب سداب یا روغن کنجد آمیختہ بر ذکر طلا کردہ جماع نمودن مانع حمل ست وکذا برگ تلسی جوشانیدہ سہ روز بقدر
سہ قہوہ خوری در ہر ماہ بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل ست واگر تخم سن قدری بزن بخورانند عقیمہ گردد وتعلیق دندان مار مانع حمل ست واگر چوب گھونگچی
در سایہ خشک کردہ سوختہ خاکستر آن بقدر ماشہ با مساوی شکر تا السبت ویکروز بخورد زن را عاقر گرداند حب کہ عورت را عقیمہ گرداند
کالی زیری تخم بلیلہ کابلی ناگکیسر زنجبیل کلونجی کاپیپل یک یک بجدرم کوفتہ بیختہ ہفت غلولہ سازند ودر حالت حیض ہر روز یکی خورند تا ہفت روز
دوا از بیاض استاد مرحوم بیخ بید انجیر سفید مازو بیخ ککوڑہ کہ بار آور دہ باشد شکبینہ خار پشت ہمہ را سودہ سہ روز بخورد دوائیکہ مانع حمل
بدوام ست کونپل کریل اسپند سوختنی مساوی کوفتہ بیختہ ہر روز شش ماشہ باب شبینہ بعد حیض تا ہفت روز بخورد ایضاً دار فلفل پان برنگ
سہاگہ سائیدہ بشیر آمیختہ بعد انقطاع حیض بنوشد دیگر نوشادر پھٹکری سائیدہ باب سرشتہ بعد حیض بدارد عقیمہ گردد وکذا خوردن اسپند
وکوڑی سوختہ بعد طہر دیگر بابچی بروغن کنجد سائیدہ بعد حیض شیاف سازد زن را عقیمہ گرداند ایضاً بیخ گل چنبیلی وخرزہ گل چنبیہ کہ
در گل آن مثل زرورد میباشد وفی الجملہ شکر دار دہر دو برابر سائیدہ در سایہ خشک کردہ در ابتدای حیض تا سہ روز با جرعہ آب بخورد ایضاً
مطبوخ مانع حمل پوست درخت ذراتش وقند سیاہ جوش دادہ بنوشند دیگر تخم سجنہ باریک سائیدہ بروغن گاو وشہد بعد از فراغ حیض
شیاف سازند زن را عقیمہ گرداند اقوال حکما شیخ میفرماید کہ انچہ قبل جماع وبعد آن استعمال کنند این ست کہ قطران زن حمول کند ومرد
بر ذکر بمالد وہمچنین روغن بلسان ویا سفیداب ویا تخم زرد کہ میان دانہ انار میباشد وشب یمانی بردارد وحمول شگوفہ کرنب وتخم او سود ہ
ہنگام طہر وقبل جماع وبعد آن در ینباب قوی ست خصوصاً چون بقطران آمیزند ویا در طبیخ با آب پودینہ بیالایند وکذا حمول برگ غرب بعد طہر
در صوف وخصوصاً اگر در آب برگ غرب ترکنند وہمچنین تخم حنظل وہزار چشان وخبث الحدید وگوگرد وسقمونیا وتخم کرنب مساوی القطران
آمیختہ بعد جماع یا طہر حمول کردن وحمول فلفل بعد جماع منع حمل کند وکذلک حمول سرگین فیل تنہا یا با تنجیر بدان در اوقات مذکورہ وازادویہ
مشروبہ آب بادروج سہ اوقیہ نوشیدن مانع حمل ست مجوسے گوید کہ از ادویہ مانع حمل اینست کہ زن وقت جماع نمک اندرانی حمول کند
ویا آب سداب ویا مرد ذکر را باین آب یا بقطران طلا نماید ویا تخم سداب وقت جماع وبعد آن زن بردارد واندک پنیر مایہ خرگوش یا تخم
غرب حمول کند ایلاقی وجرجانی بنویسند کہ اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد ترکند منی بلغزد باقی ہمانست کہ در قول شیخ گذشت

محمود گوید که این دوا اگر زن بردارد ابداً حامله نشود تخم حنظل قوتی سرگین فیل خردل سرخ حب فلفل تخم زعرور مساوی سائیده بمیعه سائله سرشته بصورت حمول کنند که منع حمل کند و اگر حامله باشد اسقاط کند و یا فقاح کرنب و تخم او با آب سداب سائیده هنگام جماع یا بعد از آن بردارد و یا سقمونیا با آب سداب بر ذکر بمالد و یا بگیرد کعب خنزیر سوخته و ماهیزان و سرگین کبوتر و اشنان سوخته هر کدام که باشد نیم درم و حمول کند و گفته اند که دندان اسد را چون زن بر ران خود بندد بالخاصیت حامله نشود و خصر گوید که چون آب پیاز هنگام جماع بر ذکر طلا کند حمل را منع کند و گویند که خوردن پنجال باز و درد انگ ابداً منع حمل کند و اگر یکمثقال نیل زن بخورد تا یکسال حامله نگردد و بصحت تجربه بعضی پیوسته و شرب پنیر مایه با منع حمل کند ابو منصور گوید که بعد جماع آب سداب و فلفل حمول کند و اوائل ذکر کرده اند که چون سرگین فیل و بزر البنج بشیر رمکه سوده در جلد شتر نهاده بر زن آویزند حامله نگردد و دیگران گفته اند که اگر ازین شیاف ساخته در فرج بردارند قوی تر گردد و طلای آب پیاز تلخ بر ذکر هنگام جماع قویتر از سائر انواع او ست انطاکی در تذکره گفته که ادویه مانع حمل بر دو قسم است قسمی از آن به اختیار است مثل حمول بسداب و نعناع و قطران قبل جماع که این العقار منی را در الوقت خاصة منع کند و از مجربات درینجا اینست که مقناطیس یکمثقال در مثل آن طلا یا نقره در طالع جدی انگشتری ترکیب داده در انگشت اندازند و قسم دیگر آنست که ابداً منع کند مثل سرمه و زنجار الحدید و شرب پنیر مایه اسپ ماده و از آنچه تا وقت مخصوص منع کند مثل گلاب ست بعد جماع و طهر شرب هر رطل تا یکسال و کذا تخم کرنب هر درم تا یکسال گفته اند و چون چشمه صحیح بلع نماید و حمول سرگین فیل بعسل و خون حیض غیر آن هم واحد ازین هر دو تا چهار سال منع حمل کند و گویند مطلقاً و میعه سائله یکدرم تا دو سال و در خواص آمده که چون زن یا مرد در دهن غوک بول کند ابداً منع حمل کند و اگر دندان طفل قبل از آنکه بر زمین افتد در نقره نهاده بر بندد حامل آن حامله نگردد و از اسرار مکتومه مجربه سم استر و جرک گوش استر حمولاً و بخوراً ایضاً در تذکره نوشته که این دو احمل را مطلقاً منع کند هنگام احتراق زهره تحت الشعاع بعمل آرد زنگار قیراط اسارون نیم درم با آب لیمو بخورد و این دوا مجربست مطلقاً بگیرند استخوان سوخته یکجزو پوست بیضه نیم جزو شب یمانی ربع جزو در آب سداب سرشته اکلاً و حمولاً استعمال نمایند دیگر اقلیمیا لفاح بیخ سیاه سفیداب مساوی سوده با آب خشخاش تازه سرشته در آخر حیض بردارد و از مجربات صحیحه اینست که بگیرند مقناطیس که در آن خط لقمت آسمان باشد بست و چهار شعیره و در مثل او نقره انگشتری ساخته ترکیب دهند هر که آنرا در انگشت دست چپ بپوشد منع حمل کند دیگر بهنگ سفید انطاکی چون بنوشد و بردارد منع حیض و حمل کند و کذا زیتون مشطب و اگر بخور نطره در آب لیمون حل کرده صوف سرخ در آن آلوده بعد حیض و قبل غسل بردارد عاقر گردد مجرب ست و چون کحل عدسی مجمل فارسی اضافه کرده بنوشد یا حمول کند در منع حمل و حیض مجربست ذکر ادویه که منع حمل باراده صاحب او کند پس عود نماید چون دختر بعد از اله بکارت گلاب ناشتا بنوشد هر اوقیه تا یکسال منع حمل کند و تخم کرنب هر سه درم از آن در ایام حیض خوردن تا یکسال منع کند و چون زن روز طهر ببول ماده استر استنجا نماید سه سال منع کند و حب چشمه صحیح هنگام حیض بلع کردن هر درم تا یکسال منع کند و با آنکه ادهان و املاح و تیوعات را چون وقت جماع طلا نماید منی را از انعقاد منع نماید **علامات حمل و احکام آن** بدانکه بر حمل دلالت میکند توافق انزالین وقت جماع و ظهور سستی در زن عقب جماع و احساس آنکه رحم منی را جذب کرد از استصاص میکند و بعد جماع منی از فرج خارج نشود و در میان ناف و فرج درد اندک پیدا گردد و حستگی بعد آن و عقب او فم رحم بشدت بند شود حتی که در آن میل سرمه داخل نشود و ایضاً بسوی بالا و پیش مرتفع گردد و بغیر صلابت و شدت بسیار آن ناحیه متقلص شود و حیض محتبس گردد و یا اندکی آید و گاهی دشواری بول عارض شود و بعد از آن زن را از جماع کراهت و نفرت باشد و اگر جماع کرده شود انزال نکند و هنگام جماع درد زیر ناف آنرا حادث شود و غثیان پیدا گردد و حامله پسر بجماع زیاده تر نفرت کند از حامله دختر که این گاهی کراهت نکند بعده عقب حمل کرب و کسل و ثقل بدن و خبث نفس اندک غثیان و آروغ ترش و قشعریره و صداع و دوار و تیرگی چشم و گرانی سماعت و خفقان شود بعده شهوت اشتهای ردی بعد یکماه یا دو ماه هیجان کند و سفیدی چشم از زرد و سبز یا کبود گردد و گاهی چشم های او فرو رود و پلکها ستر خی

و نظر او نیز و حدقهٔ او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و رنگ رو تیره گی گراید و آثار کلف پدید آید و اگرچه در حمل پسر کمتر و در حمل
دختر اکثر بود و گاهی حمل او جاع پشت و سرین را ساکن کند به سبب تسخین رحم و چون زن بزاید باز عود کند و گاهی بدن او از حالت اول متغیر شود
و بران عروق او زرد و سبز گردد و در گهای پستان کبود تر و سر پستانها سیاه تر و بزرگتر شود محمد زکریا گفته هر زنی که مرد مجامعت کند و در پستان او
ضربان و در شکم و زانو های او درد پیدا شود حامله گردد شیخ مینویسد که در اکثر احوال حوامل را اعراض میشود که ابدان ایشان در ابتدا استرخا
شود و بسبب احتباس حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب صغر و ضعف او از تغذیه بدان و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود تغذیه بدین
فضول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن شود و چون زن حامله گردد و هنوز سن او به پانزده سال نرسیده باشد بران خوف موت بود و بسبب
صغر رحم و همچنین حال کبار ایشانست چون تپ حاد ایشان را بهم رسد قتل کند و ایضاً هرگاه در رحم حامله ورم حار عارض گردد پس اگر در موسم
باشد باری امید خلاص بچه و مادر او کمتر باشد و اما ورم صفراوی بسیار ردی بود و گاهی حال حمل بتجارب دریافت کرده میشود از انجمله
این امتحان بقراط است که عسل دو اوقیه هموزن او آب باران آمیخته بشب وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مغص و پیچ در ناف
پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگرچه اطبا ازین تعجب میکنند مگر این مجرب صحیح ست الا در زن معتاد بشرب آن و ایضاً بفرمایند که زن تمام روز
طعام نخورد و هنگام شام پارچه گرد او پیچیده از عود یا دیگر خوشبو یا بخور به زیر او بخور کنند پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی بر آید آنرا حمل نباشد
و اگر نیاید حامله باشد و ایضاً تجربه کنند که زن بر خلو شکم حمول دانه سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم و بوی آن در دهن محسوس گردد
حامله باشد و الا فلا و ایضاً آنچه در علامات اذکار و اناث از تجربه حمول زیر او نند خواهد آمد امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدای
حمل زرد مائل بزرقت بود و در وسط او رسوب مثل پنبه نداف زده باشد و گاهی بر حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه
بهباب باشد و خصوصاً چون در ان چیزی مثل دانه باشد که بیالا رود و فرود آید و اما در آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی که در اول حمل
بود ظاهر شود و گاهی بر حمل بول صافی قوام برزقت دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند و بول مکدر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکدر نشود
ابتدای حمل بود **علامات** اذکار و اناث یعنی آنکه بچه نرینه است یا مادینه حامله پسر را رنگ رو نیک بود و او را نشاط بیشتر و اشتها صحیح و اعراض
حمل مثل تهیان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچه از حرکت کند از جانب
راست متحرک گردد و چون پستان در ازدیاد و تغیر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید
و بچکد و اگر شیر بدر نشد غلیظ لزج باشد نه رقیق مائی حتی که اگر شیر حامله پسر بر آئینه اندازند و در آفتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطره سیماب
یا دانه مروارید نماید و سیلان و انطماس نکند و در سر پستان او سرخی ازدیاد نماید نه سیاهی شدید و رگهای پای او سرخ باشد نه سیاه و نبض
دست راست آن ممتلی زیاده و متواتر بود و گویند که چون حامله پسر از سکون حرکت کند اولاً پای راست حرکت نماید و این مجربست و چون
بر چیزی اعتماد بر دست راست و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او بیشتر و زود تر بود و پسر بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از جمله
در معرفت این که بچه در شکم نرینه است یا مادینه آنست که بگیرند زیرا و تد یکمثقال سائیده بعسل سرشته به پشم پارهٔ سبز بردارد و از صبح تا نشتا تا نیم روز نگاه دارد و هیچ نخورد
پس اگر آب دهن او شیرین گردد آن حامله به پسر باشد و اگر تلخ شود آن حامله بدختر بود و اگر آب دهن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حامله نباشد شیخ الرئیس
میگوید که درین حیله نظر ست و محتاج تجربه یا فضل بحث از علم اوست و بعضی این حمل را مجرب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد علامات
مذکوره بود و انچه برین تاکید کند کثرت قروح پایها خصوصاً در ساقین و کثرت اورام آنست لیکن گاهی حمل پسر بفرزند ضعیف بود و این بد تر حال
و ردی تر علامات از حمل دختر قوی باشد **علامات** ضعف جنین بر ضعف بچه دلالت کند امراض مادر او و عروض استفراغات بدان و خصوصاً
استفراغ خون حیض و بعضی زنان را که بر سبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون می آید اگر ایشان را اتصال درد حیض

تجاوز از عادت گردد نشان ضعف بچه و غذا نایافتن او بود و همچنین ظهور شیر در اول ماه از حمل چون پستان را بفشرند و ایضاً اگر بچه حرکت نکند
و یا در غیر وقت معتاد متحرک گردد نشان ضعف و بدحالی او بود **تدبیر حوامل** فصد و حجامت و اسهال و قی حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم
ممنوع ست و آنجا که باخراج خون ضرورت افتد بحجامت و دلو تسکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت
ضرورت اسهال از مسهل صفرا مناسب بود و هرچه مضعف قلب و معده و مزلق جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال بنفشه منع ست
و جمیع ادویهٔ قلبیه چون دواء المسک و مفرحات یاقوتی و خمیرهٔ گاوزبان عنبری و خمیرهٔ مروارید و انوشدارو لؤلؤی علوی خان و تریاق فاروق
و مثرودیطوس حافظ جنین بود و بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلقند بخورانند و غذای
نرم و زود هضم دهند و گرسنه هم ندارند و از ادویهٔ مدره و مفتحه و مزلقه و چیزهای بادانگیز چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن و استحمام احتراز
ضروری بود و از حرکات شدیده مثل جستن و دویدن و آواز شدید کردن و حمل بار گران و از امتلای غذا و هیضه و غذای تیز و تلخ و غضب
و غم و خوف و بوی چراغ کشته و آوازهای هولناک و بوهای تیز نگاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع ذلک و شوربای چرب پرهیز ضرور ست
و باعث دفع رطوبت مزلقه که از قوی‌ترین اسباب اسقاط است ادرار و تعریق و حقنه و اسهال نفع دارد لیکن تا کار از تعریق بر آید بادرار
نپردازند و تا کار مطلب بحقنهٔ نرم گشاید بشربات مسهله نسازند پس اگر بعض اعراض مثل جریان حیض و ورم رحم و غیر آن عارض شود
علاج آن نمایند و اگر قی و غثیان که اکثر حوامل را بسبب اجتماع ماده در معده می‌افتد عارض گردد تا وقتیکه بافراط نانجامد تدبیر نکنند خاصةً اگر
هنوز چهار ماه نه گذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تهوع بیم تألم جنین باشد یا از چهار ماه در گذشته باشد تسکین او لازم ست بدانچه
در امراض معده در فصل قی و غثیان گفته شد و در حال جهت تسکین آن لیسیدن گلقند و سکنجبین ساده هر یک دو توله بهتر ست و یا سکنجبین
لیمونی و مربای لیمون کاغذی دهند و سفرجل بریان با چند شاخ نعناع سبز خائیدن نفع میکند و لیسیدن گل ارمنی با شربت میبه سرشته از مجربات
نوشته‌اند و ایضاً ماهی قدید شور زیر خاکستر گرم بریان کرده و مربای ترنج و قرص عود و مصطکی و زرشک و شربت غوره و انار ترش
و لیمون و انواع کوامخ و سرکه که اندران زردک و ترب و شلجم و پیاز و غیره افتاده باشد نافع ست و اگر اشتهای فاسد عارض شود گلقند عسلی
و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شهوت مفصل مذکور شد خورانیدن مفید بود و خردل و مانند آن از اشیای حریفه نیز نافع بود
و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیهٔ معده بملینات و مقویات معده و اعضای رئیسه کنند مانند
گل سرخ و گل گاوزبان هر یک نه ماشه سپستان سی عدد عناب خوبانی هر یک هفت عدد آلوبخارا یازده عدد در گلاب و کیوره شب تر کرده صبح
مغز خیارشنبر شش توله شیرخشت گلقند هر یک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا ابلا و شوربا
بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد مغسول هر یک یک ماشه در جوارش فواکه علوی خان نه ماشه آمیخته ورق نقره بکعید پیچیده بخورانند و بالای
آن شربت کیوره و انار شیرین هر یک یکنیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیوره هر یک پنج توله تخم شربتی نه ماشه بنوشانند و همین نمط سه چهار
روز استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکی و انوشدارو ساده و لؤلؤی علوی خان با شربت زرشک و حصرم و انار کوبی در عرق نعناع سبز
و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای مذکور خوردن طباشیر اکتفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع ست و اگر
اشتها ساقط گردد زراوند مدحرج پیش از غذا و بعد آن و خصوصاً با شراب ریحانی ترش مفید بود و اکثر بعد سه چهار ماه خود بخود دفع میشود
و اگر بعد از آن باقی ماند شراب ریحانی هفت ماشه در عرق کیوره هفت توله و گلاب دو توله ممزوج نموده وقت شب بنوشانند و بکباب شامی
مرغ تنقل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یک یک توله کیوره و گلاب اضافه نمایند تا یک هفته بعده هر روز یکسان دهند و از قصب الذریره و قند شیرین
و گل سرخ و سنبل الطیب و سعد برابر در آب به و سیب و شراب ریحانی کوفته آمیخته بر معده ضماد نمایند و جوارش عود ترش علوی خان نه ماشه با سکنجبین تفاحی

لیمونی ایشان سه توله در عرق کیوڑه نه توله خورانند و اگر خفقان عارض گردد اندک گلاب بنگرم خوردن آنرا زائل کند و معجون حافظ الجنین
کر نسخهٔ آن در قرابادین مذکور شد مجربست و عرق گاوزبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق منڈی نوشیدن نیز مجرب و اگر ریاح و رسدهٔ
سوء استمرار و ورد آروغ آید و دفع نشود معجون کمونی با عرق بادیان دیو دیه و سفوف مثلیا ثا و جوارش مصطکی و امثال آن اندکی بالای طعام
بخورانند و مصطکی ماشه تنها و یا با برگ تنبول بی فوفل بخایند و کذا قاقلین و اگر درد شکم و پشت و مثانه حادث شود بالش روغن گل و تکمید از
پشک نمک و نان پخته آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا و اگر خارش و جوشش فرج ظاهر گردد لعاب خطمی و گل سرشو طلا کنند و مرداسنگ در آب شبینه
سوده و یا البقر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بحاجم و یا زلو قدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود
و حرکت بچه بدستور بود و درد نباشد برای تقویت مصطکی یکماشه سوده با نوشدارو شش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب لقاعد
الحجره و احتباس انجذاب قلب و دماغ یکدو بار در شب و روز غشی و بیهوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گاوزبان عرق
بادیان هر یک چهار توله دهند و شب وقت خواب گلقند دو توله با گلاب و عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد عود صلیب یکماشه گلاب
سوده با یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گاوزبان شش ماشه بگلاب جوشانیده شربت گاوزبان داخل کرده بنوشند و اگر تپ عارض
شود مسهل خفیف داده تبرید شیرهٔ خیارین شیرهٔ تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت بزوری بارد دو توله خاکشی چهار ماشه
دهند و در تپ بالرزه بسرفه عناب الثعلب اصل السوس هر یک چهار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سه ماشه جوشانیده شربت بنفشه دو توله
خاکشی چهار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تکمیل اعضاء روغن گل مالند و اگر حامله خفقانی را صداع و تپ شود و تبرید موافق نیاید اول
خاکشی چهار ماشه در عرق ثبات ده درم بجوشش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شوربه وغیره تدابیر العجل آرند پس اگر دفعةً اسهال دموی
عارض گردد لعاب ریشهٔ خطمی چهار ماشه و تخم ریحان چهار ماشه پاشیده افزایند و اگر فائده نشود ریشهٔ خطمی ربّ الجبار هر یک چهار ماشه جوشانیده
اسپغول شش ماشه پاشیده (شیرینی) بدهند با زگل ارمنی یکماشه چهار تخم یکتوله بجای اسپغول افزایند با زلعاب بهدانه سه ماشه لعاب ریشهٔ خطمی
چهار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب چهار توله عرق کاسنی سه توله عرق بارتنگ شش توله صمغ عربی یکماشه سوده پاشیده دهند و اگر
قی شود صمغ عربی که مغثی ست موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین که قی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر درد شکم
و بی کلی و قبض و بواسیر باشد گل خطمی سه ماشه مویز منقی ده دانه جوشانیده شیرهٔ کاسنی پنج ماشه گلقند دو توله خاکشی چهار ماشه دهند و اگر در آخر
ماه هشتم تکسر اعضا و زردی چهره و اعضا ظاهر گردد عنب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده ریوند چینی دو ماشه
سوده پاشیده برای تفتیح سدهٔ جگر دهند و سفوف ریوند و حب آن همراه مدرات و مفتحات درین باب مشکور است لیکن در دو ماه اول
و آخر مسهل و مدر ممنوع ست که در ادرار قوی خوف اسقاط ست **التولد** بداشند که هر گاه حامله را ثقل در اسفل شکم زیر ناف و در پشت و درد
در کنج ران و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در فم رحم و رطوبت آمدن از آن محسوس گردد بدانند که وقت زادنش رسیده و چون سر بیایا و سست
شود و در کنج ران انتفاخ شدید گردد هنگام زادن بود پس اگر در روزه شدت کند هر چه در علاج عسر ولادت گذشت بعمل آرند و بعد از آن چون
حرکت بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و تا چهار روز درد ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است درین صورت علاج اخراج
جنین بایست کنند و اگر بعد تولد بچه مشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج مشیمه گذشت بکار برند و بعد از آنکه زن بزاید بستر زچه و مولود که عنقریب بیاید رجوع نمایند
اقوال اکابر ابو سهل گوید که مشهیات و میوجات حامله را ریاضت معتدل النفع کند پس آب طبیخ شبت بار العسل بنوشند تا اخلاط ردی بمعده بسهولت در تنقیه
بر آید و از غذا زنان تیماسیخته و بتخیر بازی السحوم المید بطیب لذید الخیر و سومست و شراب اصفر کهنه خوش طعم و بو آنرا موافق بود و از فواکه مویز و انار
دهند و از ترشی دوسیب و از بقول کاسنی بستانی و برپهی و کاهو پس اگر شهوت تباهی گل باشد نشاسته بریان و نخود بریان و باقلای بریان و گندم بریان

خورانند و از خارج بر معده قیروطی معمول بموم و مصطکی و سنبل و گل سرخ و افسنتین و روغن ناردین ضماد کنند و اگر حامله بریاح و اوجاع رحم ایذا یابد این جوارش استعمال کنند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم زنجبیل مصطکی هر واحد دو درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج بسباسه سنبل قرفه قرنفل هر واحد دو درم فاغل دارفلفل هر واحد سه درم دارچینی پنجدرم شکر برابر جمله یا زیاده کذ بخته یک ملعقه یا دو بشراب ممزوج بدهند و ملعقه چهار مثقال است دیگر برای زنی که آنرا ریاح در حمل عارض شود جندبیدستر حلتیت زرنباد درونج تخم کرفس هر واحد دو درم شکر بست و چهار درم کوفته بیخته یکدرم با آب مطبوخ و انیسون و مصطکی بخورند دیگر برای ریاحی که حوامل را رو دهد و برای انحلال طبیعت جندبیدستر جوزبوا زرنباد درونج هر واحد پنج درم یانخواه تخم کرفس هر واحد یکدرم بزرالبنج سفید مروارید ناسفته هر واحد نیم درم شکر سه چند مجموع آمیخته یکدرم بشراب بدهند دیگر برای حوامل که حفظ جنین و طرد ریاح از رحم کند زرنباد درونج هر واحد دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام هر واحد یکدرم جندبیدستر یک نیم درم اشنه سنبل الطیب هر واحد نیم درم سیل زعفران قرنفل هر واحد یکدرم عسل بمقدار حاجت شربتی یکدرم بشراب ممزوج و آبی و ابر آ تبیج که در پایهای حوامل پیدا شود نافع بود خاکستر برگ در سرکه تر کرده بران نهند و روغن گل بسرکه حل کرده بر پایها بمالند و نمک سوده بسرکه ضماد کنند و برگ کرنب جوشانیده ضماد نمایند و حضض سوده بآب کرنب حل کرده و صبر و صندل سرخ و فوفل بآب عنب الثعلب طلا کنند تشنج سیفر باید تدبیر کلی حوامل اینست که مدام تلیین طبیعت ایشان اعتنا باید داشت بدانچه تلیین باعتدال باشد مثل شوربای چرب و مثل شیرخشت و مانند آن اگر قبض طبع بسیار باشد و تکلیف ریاضت معتدل و مشی ملایم بغیر افراط بدهند و باید که او را حمام نکنند بلکه حمام بر ایشان حرام است مگر نزد ولادت و بر سر ایشان روغن نباید مالید که گاهی از آن نزله و سرفه تحرک بچه عارض شود و مستعد باسقاط نماید و واجب است که از حرکت مفرط و جستن و ضربه و سقطه و جماع خاصه و امتلای غذا و غضب اجتناب نمایند و آنچه غم آورد بر ایشان وارد نکنند و جمیع اسباب اسقاط از ایشان دور دارند و خصوصاً در ماه اول و تا بست روز و خصوصاً در هفته اول و تا سه روز از علوق پس در آن وقت بر ایشان هر محرک حرام است و بر آنچه بهر حفظ جنین در باب کثرت اسقاط نوشتیم نگاه کنند و باید که زیر سر ایشان بصوف نرم بپوشند و اغذیه ایشان نان پاکیزه و اسفیدباجات و زیرباجات سازند و از جمله حریف و تلخ مثل کبر و ترس و زیتون خام و از همه مدر حیض مثل لوبیا و نخود و کنجد اجتناب کنند و اگر بعد حمل اشتهای طعام باشد بقراط باشامیدن سویق در آب امر میکند و اگرچه نفخ مینماید سریع النفوذ است و شراب ایشان ریحانی کهنه رقیق بود و بقراط گفته که ایشان را شراب اسود بنوشانند و اغلب که مراد آن رقیق کهنه سیاه بود و سیاهی او بسبب قوت او نه لعکر او باشد و نقل ایشان مویز و بهی شیرین و امرود و بسبب اشتها و سیب میخوش و انار میخوش است و اما ادویه ایشان مثل این جوارش لولوست بگیرند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر واحد یکدرم با اجزای که در قول ابوسهل گذشت لیکن در اینجا وزن زنجبیل و مصطکی هر واحد چهار درم و قاقله و جوزبوا عوض سنبل و قرنفل است و بهمن سرخ و سفید هر واحد سه درم زیاده کرده و این جوارش اصلاح حال رحم و معده آن میکند و باید که عنایت بمعده ایشان بسیار دارند و تقویت آن بمثل گلقند مع عود و مصطکی و مانند آن و جوارشات مرتب از شکر بسیار با فاویه لطیفه که بسیار تیز نباشند و با ضمادهای لطیفه مسخنه خوشبو کنند و چون اشتهای حامله ساقط شود ترک چیزهای بسیار چرب و بسیار شیرین و باستعمال مشی آهسته و بقصد در شرب آب انتفاع یابد و از شراب بر ریحانی اندک رقیق اقتصار کنند که آن مصلح اشتها و برای غثیان و قی بسیار نافع است و از ادویه اعاده کننده اشتها هر چیز که در آن قبض مع حرارت لطیفه باشد مثل غیمی آکرامیخ مطبوخ بشبت نوشیدن ست و زراوند قبل طعام و بعد آن اندک بخورانند و ضمادات معروف متقویه معده مرتب از بهی و قسب و قصب الذریره و سنبل بشراب ریحانی کهنه استعمال کنند و گاهی دران تخم کرفس و انیسون و بادیان داخل کرده میشود و خصوصاً اگر در اینجا درد و نفخه باشد و اگر اشتهای او بافراط فاسد و بند در تنقیه معده او مثل آب گلقند مرتب از گل سرخ فارسی سعی نمایند بعد از آن بمجموع ضمادات اصلاح نمایند و رب بخورد و شربت او مرتب بعسل یا با انار الشکر را درین باب منفعت جیدست و موافق جنین و نشاسته

خشکات موافق اشتهای کل زنان حامله است وگاهی بجز لیفات مثل خردل و مانند آن احتیاج باشد که آن تقطیع خلط ردی و تنبیه شهوت کند و در رد
اشتهاے ایشان بغایت نافع و چون اشتهای ایشان صادق شود پنیر رطب بمانگر بریان کنند تا آنکه خشک گردد پس این از یابس حریف افضل ست
و اما ریاح معدهٔ ایشان و رجع آنرا این جوارش استعمال کنند بگیرند زیرهٔ کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده و کندر و صعتر فارسی هر واحد یکجزو خبیثه
ثلث جزو نیم مثقال ازین تا یکمثقال استفاف نمایند باهمچند آن شکر و اما قی ایشان که بعد طعام افتد باید که بعد طعام چیزی که در ان خوشبو و قبض باشد
مثل بهی بریان و خصوصا گه در ان شظایای عود هندی خلانیده باشند بدهند و در ام غمز دست و پای ایشان کنند و بر معده اضمدهٔ معلومه استعمال
نمایند و انار دانه مع برگ پودینه در دهن ایشان دارند و قدرے میبه بلبیسانند و میبه و گل ارمنی از مسکنات غثیان ایشان ست و اما خفقان که
ایشان عارض شود بمشارکت فم معده و بسبب خلط در ان بود و اکثر تجرع آب گرم در ریاضت خفیف محدر مادهٔ فم معده آنرا تخفیف بخشد و تدبیر
سیلان طمث حوامل اینست که قوابضے که در ان خوشبو نباشد مثل عدس و پوست انار و گلنار و مازو و بلوط و مانند آن در آب جوشانیده و از ان آبزن
استعمال کنند وگاہے از مازو و گلنار و پوست انار و انجیر خشک بسرکه بر عانه ضماد میسازند و تورم اقدام حوامل را ببرگ کرنب ضماد کنند و نبید ممزوج
بسرکه یا بطبیخ اترج طلا کنند و یا بقیمولیا مطبوخ سازند و یا قصب بسرکه و یا شبت بسرکه ضماد کنند صاحب کامل گوید که تدبیر حامله هنگامیکه حیض آن منقطع شود
و وحم و غثیان و قے و تبرق و در دفم معده و قلت اشتها آنرا عارض شود اینست که او را شربت سیب مطیب بعود و مشک و جوز بوا و میبه مطیبه و شربت عود و
عود تر و مصطکے بخاید و اشیای خوشبو ببوید و غذاے او چوزهٔ مرغ و گوشت بزغاله مرتب با غوره و آب انار و پودینه و طرخون باشد و تنقل بسیب و انار و
و امرود کند و تکثیر غذا نباید کرد و در روز سه دفعه آنرا اندک اندک بخورد تا بر معده ثقل نیارد و شراب ریحانی ممزوج بنوشد و از تناول اشیای
تلخ و تیز و بدرحیض مثل نخود و لوبیای سرخ و سداب و کرفس و بادیان و حلبه از بقله و تخم آن و حند قوقا و ایضا از چیزهای بسیار شیرین منع
کنند و چون آن در اشتہاے او نقصان باشد شربت سیب شیرین ترش و میبه خاصةً بدهند و غوره خام بخاید و انار میخوش امتصاص نماید که این
اشتها را قوی کند اگر نقصان او از حرارت باشد و اگر آنرا سوء هضم عارض شود این سفوف که تقویت معده و تجوید هضم کند و ریاح
و شهوات ردیه ببرد و تحسین لون نماید بدهند زیرهٔ کرمانی کرد یا تخم کرفس هر واحد سه درم نانخواه کندر ذکر هر واحد یکدرم نعناع خشک کنجد مقشر
هر واحد یکنیم درم زرنباد درونج هر واحد دو درم انار دانه پنج درم همه را باریک سائیده وقت حاجت استعمال کنند و دو درم بخورند و اگر در بعض
اوقات حامله را احتیاج فصد یا دوای مسهل بسبب بعض امراض افتد باید که در ابتدا قبل از چهار ماه اقدام بدان نکنند و در ماه پنجم و ششم و هفتم
معجل آرند و ایضا در ماه هشتم و نهم از ان اجتناب نمایند و اگر ضرورت استفراغ درین اوقات بود و خوف موت حامله در تاخیر او باشد بکار برانند
وگاهی بعض حوامل را تهیج پایها عارض شود پس شبت بسرکه جوشانیده و صوف در ان تر کرده برپای بندند و قیمولیا که آن رخام ست در سرکه
سرشته بر قدم طلا کردن نافعست و چون وقت ولادت قریب رسد نشست و اسفل شکم او بروغن بنفشه و خیری فاتر و نیمگرم با تاکیدگی بمالند و بر
مواضع آب نیمگرم در حمام نطول کنند و یا در آبزن که آب او معتدل الحرارت باشد بنشانند و از شوربا و چرب از گوشت حمل یا شحم ماکیان اجتناب
کنند و بعض سپید لبشکر و روغن بادام یا کنجد تازه بخورانند و چون درد زه شروع گردد اسفل بدن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم
بمالند وگاه مشی کنانند وگاه برکرسی نشانند و چون درد زه شدت کند حصر نفس کنند و آنرا بسوی داخل و اسفل نماید و تزحر نمایند و قابله پس
پشت او بنشیند و دست خود بر شکم و نواحی خاصره بسوے اسفل بگذارد و چون انحدار مولود متحقق گردد قابله دست چپ را کف فراخ کرده رحمت و
انگشتہاے او در طریق ولد نهد و چون در ولادت دیر شود شوربا گوشت حمل فربه یا پیه ماکیان بنوشانند و اگر ولادت دشوار گردد مشکل استیع و آشیانه
خطاف که در عسر ولادت مذکور شد بدهند و اگر بسیار دشوار گردد و خوف از ان باشد آب حلبه مطبوخ بعسل و روغن بادام یا روغن کنجد اند
اندک دهند و لوبیا سرخ جوشانیده یا بهل و عسل بنوشانند و از مشکطرامشیع یکدرم و از دارچینی نیم درم و از سنبل نیم درم با آب لوبیا یا با آب نخود سیاه

یا با آب ترمس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشراب کهنه حل کرده دهند و قوت حامله بماء اللحم و شراب و خوشبو و بخور نگاهدارند پس
اگر زن بزاید و مشیمه باقی ماند بادخال فتیله که غذر ربینی یا کندش عطسه آورند و اگر ساقط نشود ابهل و حلبه جوشانیده بقدر ده و اوقیه
با نیم درم سکبینج و نیم دانگ جندبیدستر و نیم درم بهروزه بنوشانند و زن را بالای ظرف سوراخ دار یا کرسی سوراخ دار نشانیده زیراو بر سرگین
و بهروزه بر آتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد ادویهٔ اخراج مشیمه محتبس که مذکور شد استعمال نمایند **جرجانی وایلاقی** مینویسند که علاج
غثیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیجان غثیان طبیخ شبت و نمک با عسل آمیخته نیمگرم بدهند تا قی کند و اخلاط
ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت نعنع مربی و بهی بریان بطریقیکه در قول شیخ گذشت و جوارش
عود و گلقند باندکی مصطکی و عود سوده دارد و صاحب مزاج گرم را شربت ترنج و لیمون و شربت غوره موافق بود و طعامهای سبک خورد
چون گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغاله و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکی پیاز بسرکه پرورده و اندکی خردل بکار برند تا اشتها بجنبانند و از قبول گل و سنگ
و کاهو و اندکی جرجیر روا باشد و نقل میوه هائی که در قول شیخ گذشت و کذا ضمادهای دیگر اضمده که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد درین باب
نافع ست و این شربت غثیان و قی را باز دارد قرنفل قسط شیرین مصطکی جوزبوا سک قاقله عود کبابه برابر شربتی مثقال با آب سیب
و بهی و اگر حیض پدید آید قرص کهربا و هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهای ملین بجز خیارشنبر و ترنجبین
و شیرخشت و شربت آلو چیزی دیگر نشاید داد این **نوح** گوید که خواب و لهو و راحت و خوشبو برای حبالی افزایند و چون سقوط اشتها
افراط نماید اندکی از اشیای حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که مهیج اشتها باشد بدهند و کندر و مصطکی بخایند و بهی و انار و ترنج
بخورانند و از اغذیهٔ ردیه کثیر التحلیل احتراز کنند که باین تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل ست و سیر کوفته آب او بگیرند و بچندان
روغن کنجد انداخته بپزند تا آب برود و روغن باقی ماند و بر فم معده و رحم طلا کنند که آن از او نیز تفرس بار و تحجیع ریاح را نافع ست و اگر اسهال
عارض شود علاجش بحقنها کنند مگر آنکه از آشامیدن ادویه چاره نباشد و لقراط گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این مدت
از علاج ایشان حذر نمایند **تدبیر اذکار** یعنی تدبیر یکه زن حامله به پسر گردد **شیخ** میفرماید واجب ست که تسخین زن و مرد بعطر و بخور و با غذیه
کنند و بشرب مثرو دیطوس و بخورات و فرزجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بحقنهای مسخنه و مروخات هر دو التفات نکنند
بسوی کسیکه میگوید واجب ست که زن ضعیف المنی باشد تا از ان بچه نرینه پیدا شود بلکه میباید که غلیظ المنی قوی حار بود چه مثل این منی اولی
بقبول ذکورت ست ولیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب ست که منی مرد قوی تر درین باب از ان باشد و باید که جماع
مدتی ترک کنند و از جماع اعراض اصلاً هم نباید تا منی فاسد گردد و مرد و زن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از ان بنوشند و با غذیه
قویه مسخنه غذا سازند بعد از ان مرد تجربهٔ منی خود کند پس مادام که رقیق باشد بداند که حاجت بعلاج باقی ست و چون المنی غلیظ گردد و بعد از ان
چندروز صبر کند و بر تدبیر ش استمرار نماید تا منی قوی گردد و اجتماع کند بروجهی که اشاره بهم مرد کرده باشد پس مواقعت با زن کند بوقتیکه بهر
آن اشاره کرده شده و در اعطر موضع بعطر حار مثل ند و مسک و زعفران و عود هندی و از کافور اجتناب نماید و در خوشحال تر حال و اطیب نفس
و بهجت تر باشد و در اذکار فکر کنند و وهم او در مردان قوی ذی البطش را حاضر نماید و چشم او بصورت مرد بر اقوم خلقت و اسبل هیئت مقابل کند
و منی فرود آید و فرع کند و فارغ شود **تدبیر زچه** زنی که بچه بزاید میباید که در خانهٔ معتدل برآید و تا سه روز اورا غذا ندهند و نانخواه را در آب
بجوشانند و صاف نموده شکر سفید در آن انداخته مثل حریره بپزند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا مزاج گرم بود
عوض نانخواه تخم ریحان کنند و بجای آب عرق عنب الثعلب یا عرق گاوزبان بدهند و اکثر زنان هند مکهانه را در قند آمیخته میخورند و ترکیبش چنین
است که اول پسوه را در روغن زرد بریان کنند و بیرون آرند بعد آن مکهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قند را در آب علیحده قوام نموده

در بیان ... غثیان

همه را بیامیزند که خوب مخلوط شود و از آتش فرود آرند و بوقت فرود آوردن اندکی زنجبیل سائیده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم بادام
و پسته و خرما و نارجیل و کشمش و مویز منقی بخورند و گوند ناگوری را بترکیب ساخته نیز بخورند و همچنین تنبیه که ترکیب هندی ست و کذا اچھیمی
دینڈی وسهاگ سونٹھ بیشتر زنان هند بعد ولادت استعمال میکنند و روز چهارم شوربای مرغ یا نرو کھچڑی مونگ بخورانند و روز ششم نان
گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز همین غذا اکتفا کنند و از اشیای بارد و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد
مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول در روز ششم بعد آن روز بستم و سی ام و چهلم و اگر موسم گرما باشد بعد از دو سه روز غسل
کردن هم مضائقه ندارد و بعضی زنان را که بعد زائیدن درد رحم میشود علاج تپش و درد رحم گذشت و اگر بعد تولد بچه تپش شود لعاب ریشه خطمی
چهار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله شربت بزوری سه توله چار تخم توله بدهند و اگر بیقراری و خفقانیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت انار و گلاب
کنند یا زخلیسا نیده ریشه خطمی چار ماشه تخم مرو شش ماشه گل بنفشه چار ماشه همراه شربت بنفشه دو توله چار تخم توله بروغن گل چرب کرده بدهند
و آخر روز عرق گاوزبان ده توله عرق کیوڑه چار توله رب به شیرین دو توله برای غشی دهند و شب برای غشی و ضعف و عرق بسیار دوا را لمسک
شش ماشه بورق طلا و نقره پیچیده خورانند روز دوم برای کثرت آروغ و عدم خروج ریح از اسفل و پیچش عرق بادیان ده توله شیره زرشک
هفت ماشه گلاب چار توله افزایند و تخم ریحان برای پیچش دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه مثل پوست
بیخ کاسنی و بیخ بادیان هر یک شش ماشه عنب الثعلب اصل السوس گاوزبان هر یک چهار ماشه مویز منقی ده دانه تخم کاسنی پنج ماشه
جوشانیده گلقند دو توله داده بعده مسهل کنند و اگر از سوء تدبیر غذا بچه شده درد شکم بطرف چپ باشد گلقند سه توله عرق مکو عرق بادیان
هر یک پنج توله خاکشی چار ماشه دهند و اگر بعد تولد بچه عسر نفس و سرفه و درد پهلو و تپ بود فصد باسلیق ایمن کنند و عناب پنج دانه بهدانه ماشه
سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو توله خاکشی پنج ماشه دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گاوزبان خطمی خبازی هر یک
چار ماشه جوشانیده شربت و خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تپ سنوخس بود از سوء تدبیر وضع حمل عارض شود فصد باسلیق کنند
و عناب گل خطمی عنب الثعلب جوشانیده شیره خارخسک شیره چار مغز گلقند خاکشی دهند بعد از آن مسهل کنند و الضاً برای تپ بعد بست روز
از تولد بهدانه خطمی سپستان جوشانیده شیره تخم کاهو شیره مغز تخم هندوانه شربت بنفشه خاکشی دهند شیخ الرئیس میفرماید که چون آن
برآید و در ادرار خون نفاس کافی جهد کنند و اصلاح نمایند و دفعة بسوی تدبیر غلیظ نقل نکنند که قوت مغیره کبد آنرا ضعیف کند و تشنگی
بسیار گردد و گاهی استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات و ادوار بود و ابتدای
آن وقت حدوث اضطراب و درد زه بود و چون مرلقل از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند و مرض قائم بود یا معاودت کند بر بطوی
القضا دلالت کند و لا بد ست از استفراغ در غیر روز بحران اگر ضعف نباشد و نفسا را امراض کثیر مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس
موذی بحمیات عارض میشود و گاهی الیشان را اخراج از دشواری زادن و گاهی انتفاخ شکم عارض گردد و هلاک شوند و تدبیر حمیات آنها
اینست که ماء الشعیر آنرا نافع است و مع ذلک خون را مدد نمیکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حمیات الیشان بسبب احتباس نفاس بود و چون بقصد
صافن معالجه کنند انتفاع یابند و تدبیر انتفاخ شکم الیشان اینست که حمرثا و الضاً کالکلانج و یا سکبینج و صعتر و مصطکی بسادی بخورانند و تدبیر درد رحم
الیشان اینست که در آب نیم گرم نشانند و موضع او بروغن بنفشه نیم گرم بمالند و تدبیر خراج الیشان اینست که بمرهم ابیض و مانند آن از مراهم صالح
خراجات بر اعضای عصبیه علاج کنند تعلیم مرضیست که اهل هند آنرا پرسوت گویند و یونانیان ذکر نکرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاح
زنان را بعد وضع حمل عارض میشود و از اعراض او سرسام و سکته و جنون و خفقان مرکب بود و علی الخصوص تشنج مع تپ لازم غالباً و تدبیرش
تنقیه است اگر ممکن باشد و مفرحات و امالة به بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخها و ان و تعدیل حیض و ازادویه مجربه اهل هند

درین مرض اینست که حلتیت زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل نرکچور دارچینی تیرج ناگرموتهه سیپاری وکهنی هریک دو دام شکر سفید چهار آثار بادبالا شاهجهانی شیر گاو شش آثار یا و بالا روغن گاو نسبت دام به دستور معمول پیڑیها ساخته بقدر مناسب استعمال نمایند **ایضاً** که بعد زائیدن هر دو کلهیم نشمیند و دهن وانشود اسطوخودوس بادیان بای ٹرنگ گل بابونه هریک توله مویز منقی ده دانه جوشانیده صاف نموده بهر حیله که ممکن باشد بنوشانند و بعد افاقه بادیان دوج هریک دو توله جوشانیده غرغره کنانند وجوز بوا سائیده بروغن کنجد آمیخته نیمگرم بر کلاه بنا گوش ضماد نمایند ورنجبیل پیپلامول کانیچیل خشک سوده بمالند **ایضاً** که نافع پرسوت ست پودینه چرائته اندرجو ناگلیسر کیکر متول العسل سرشته بلیسند **ایضاً** مفرح که نافع پرسوت ست دارچینی ابریشم زعفران جوزبوا قرنفل بسباسه لسان العصافیر مصطگی فلفلمویه خولنجان درونج مساوی کوفته بیخته بمویز منقی بیجند آن بسرشند شربت دو درم بشربت گاوزبان **ایضاً** حب هندی برای پرسوت که عبارت ست از کثرت عرق و بی حواسی که قریب بغشی بود نافع بچهناگ مدبر بشیر افیون سهاگه شنگرف قرنفل فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا مساوی اول فلفل را با بچهناگ مدبر بشیره برگ تنبول با مصالح دو پاس کهرل کنند بعده همه ادویه کوفته بیخته انداخته کهرل نموده برابر سرشف حب سازند و یک یا دو حب حب سن و برگ تنبول دهند **ایضاً** گویند که سبیت و پرسوت و رسه روز دفع کند زهر منٹهه یکدرم نیکوفته در روغن زرد بسوزانند و یک قرنفل کلابه ارده چهارده مرچ سیاه نیز دران بروغن بسوزانند هرگاه همه سوخته شود خوب سائیده برابر دانه موٹهه حب سازند و یک حب هر روز تا سه روز بخورانند مجرب ست و اگر دست و پا سرد شده باشد یک حب بخورانند بحال آید و روغن آن برای قوت باه و وجع مفاصل بکار آید **ایضاً** برای پرسوت هرتال شنگرف بچهناگ سیماب هریک توله و اگر بجای سیماب سم الفار اندازند رنگ زرد پیدا کند و در حال ادخال سیماب رنگ سیاه بود باید که در شراب قسم اول کهرل کنند و گاهی در آب ادرک و حب بشکل دانه موٹهه سازند و کم و زیاده نمودن ادویه اختیار است **ایضاً** بجهت سبیت و پرسوت که دست و پا سرد میشود نافع کندر زرنباد ایرسا هریک پنج ماشه جدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه قفر الیهود یک ماشه سائیده با عسل مساوی آمیخته معجون سازند و حسب مزاج دهند **ایضاً** که پرسوت دهبوله را نافع شنگرف مرچ تخم سنبهالو پیپل هر واحد یک ماشه سوای شنگرف کوفته بیخته شنگرف را بآب سحق نموده دواها آمیخته بقدر دو حبه گولی بسته وقت حاجت یک گولی بخورد **ایضاً** تخم دهتوره سیاه یکدرم زنجبیل فلفل سیاه هریک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته بآب حب بسته یکی صبح و بعد چند روز یک حب شام نیز بخورد **تدبیر مولود** هرگاه طفل متولد شود تن او را از هوای سرد محفوظ دارند و پیش از شیر عسل بلیسانند و یا خرما را سائیده از انگشت شهادت بر کام او بمالند و کام را بهر چیزی که بمالند در مدت حیات از ان چیز ضرر نیابد و گفته اند که اگر فادزهر معدنی سوده بروز تولد پیش از دادن شیر بر کام بمالند در ایام حیات خود از سموم شرو به و ملدوغه متضرر نگردد و پس طفل را از نمک و آب غسل دهند بعد آن بآب شیرین نیمگرم و وقت غسل احتیاط کنند که آب در دهن و بینی و چشم نرسد و هنگام غسل از انگشت خنصر مقعد طفل را بکشایند و بعد از غسل فلوس بس در آب تازه و عرق بادیان و نبات سفید جوشانیده دهند و بعد از هشت پاس از وقت ولادت شیر بنوشانند و درین زمانه معمول ست که پیش از دادن شیر دوای ملین که آنرا جنم گهٹی می نامند میدهند اجزای آن معمولی اینست که برگ نیب بای ٹرنگ بادکهنبه نرکچور ہلیلۂ کلان ہلیلۂ خرد دندانه چکادانه گل سرخ مویز منقی بادیان شاهتره مغز فلوس مغز بادام بتاب در آب جوشانیده صاف نموده میدهند و بعضے عناب سپستان چاکسو صندل سرخ عوض برگ نیب و بای ٹرنگ و بادکهنبه و دندانه دندانه و مویز منقی و شاهتره و بادام داخل میکنند و روده ناف که آنرا نال میگویند از طرف دم با نول و مشیمه متصل میباشد و آنول چیزی گرد سیاه مانند رنگ جگر میباشد می باید که آن روده را از انگشت سر و انگشت شهادت گرفته از طرف شکم بطرف مشیمه بمالند تا آنچه در روی باشد از خلط و باد بیرون رود پس بریسمان نرم تافته بروغن گاو چرب ساخته بفاصله یک شبر و چهار انگشت مضموم از ناف آن روده را ببندند و باهن قطع کنند و بعد از قطع خرقه بروغن کنجد یا روغن زیت آغشته بر ناف نهند و لحظه بلحظه بر روغن اندا ختہ باشند

تا ناف را گرم و سخت کند و سوده ناف در سه چهار روز خشک شده بیفتد پس خاکستر صدف بر ناف بپاشند و تا که ناف خشک گردد روغن بدان
نرسانند و اگر ورم یا نتو در ناف حادث شود علاج آن در جایگاهش مذکور شد و تا وقتیکه طفل خود شیر طلب نکند دیگر شیر ندهند و طفل را خنق
بستن تا سه چهار ماه لازم بود که موجب محافظت اشکال اعضاست و طفل را هر روز به روغن بمالند اگر پسر باشد به روغن گاو و اگر دختر باشد
روغن بنفشه و روغن گاو بمالند **بوعلی سینا** مینویسد که چون بچه پیدا شود و ناف او منتفخ نشود و عطسه نکند و متحرک نگردد و تا زمانی اسهال نکند
بدانند که بچه ضعیف ست و زنده نخواهد ماند و هرگاه مولود معتدل المزاج پیدا شود و بعد قطع ناف زرچوب دم الاخوین و انزروت و زیره و شونیز
و مر سائیده بران پاشند که تجفیف و اصلاح آن بسرعت نماید و در آب نمک که برای غسل او هست بسازند اندکی شادنج و قسط و سماق و حلبه
و صعتر داخل کردن اولیست بعده چون به آب شیرین نیمگرم غسل دهند منخرین او با انگشت ناخن بریده پاک کنند و اندکی زیت در چشم او بچکانند
و بعد تقمیط در خانه معتدل الهوا بخوابانند و خانه مائل بظلمت باشد و شعاع غالب در آن نبود و جانب سر او از سائر بدن در خوابگاه بلند باید
داشت و از پیچیدن گردن و دست و پا و پشت او در خوابگاه وغیره حذر کنند و غسل او به آب معتدل در گرما و به آب مائل بحرارت غیر لاذع در سرما باید
و بهترین وقت غسل او بعد خواب طویل اوست و جائزست که در روزی دو سه بار غسل دهند و بتدریج به آب مائل بگرمی نقل کنند اگر وقت گرما باشد و اما در سرما آب
معتدل الحرارت از آن دور ندارند و بحدیکه بدن او گرم و سرخ گردد در حمام دارند بعده بیرون آرند و در گوش برای حفظ او از وصول آب پنبه بدارند
بعده تنشیف بدن او بخرقه ملائم باهستگی کنند و بعد از آن در خرقه بندند و در بینی او زیت شیرین بچکانند تا غسل چشم و طبقات او کند
مجوسی گوید که بعد تولد طفل نمک و گل سرخ سوده بران بپاشند و گوش او را استمصاص کنند و صبح و شام اعضای او به روغن کنجد بمالند و در مفاصل
او سعد و گل سرخ سوده گذارند و کذا در میان رانهای او بعده دست و پای او راست کرده بقماط بندند و اگر سر مسقط بود یا از خلف در آن توکیر باشد
زیر او جسم صلب بپارچها پیچیده نهند و بر پیشانی عصابه بر بندند و اندک زیاده بگشتند و در دو سه روز یکبار به آب شیرین نیمگرم که در آن برگ آس
و گل سرخ جوشانیده باشند غسل دهند و بعد غسل گوش او را استمصاص نمایند و روی او از پارچه پوشیده بخوابانند و بتلطف و آهستگی بجنبانند
و به الحان ملائم بسرایند و در جای بسیار روشن نخوابانند و پسر را تا چهار ماه روغن بقوت بمالند و دختر را تا دو ماه روغن بنفشه باهستگی بمالند و
باید که هرگاه طفل بگرید تفقد حال او نمایند و از آنچه او را ایذا دهد بحدس و تخمین از کسیکه در تربیت اطفال مرتاض باشد دریافت کنند هر آنکه طفل بدون
شیئ موذی گریه نمیکند و اذیت که بطفل رسد یا از خارج بود و آن بسبب گرمی یا سردی یا مگس یا پشه و مانند آن باشد پس باید که از آن ازاله
آن سبب نمایند و یا از داخل باشد و این بسبب گرسنگی و تشنگی یا احتباس بول یا براز یا بسبب وجع در بعض اعضا بود پس گرسنگی و تشنگی را
بغذا و شیر و آب تعهد کنند و در احتباس بول مغز تخم خربزه بجلاب بخورانند و مرضعه او را نیز خیری ازین بدهند و بر عانه آب گرم بریزند و
روغن خیری یا زنبق بمالند و اما در احتباس طبیعت شیاف سرگین موش و یا باندک ترنجبین و یا از خطمی و نمک بردارند و مرضعه را القول اللین شکم
مطیب بدهند و مری و سرکه و آلو بخارا و انجیر خشک بمغز بطم بدهند و اگر طفل را تفحج در بعض اعضای او افتد پس نظر کنند که کدام مرض ست و معالجه
بمقتضای آن نمایند **تدبیر مرضعه و صبیان** بدانکه شیر مادر بهتر از همه شیرهاست و شیر اگرچه از مادر باشد از روز ولادت تا یکهفته نباید داد
و درین اثنا شیر خود را از شخصی دیگر بمکانند و مرضعه از بیست و پنج سال کمتر نبود و از سی و پنج سال زیاده نباشد و صحیح البدن و معتدل السحنه
و با اخلاق محموده و خوبصورت و پستان در حجم متوسط باشد و مسترخی نبود و مرضعه که شیر میدهد باید که وضع حمل آن در ماه نهم بوده باشد و پسر
زائیده باشد و بعضی بر آنند که شیر پسر برای دختر و شیر دختر برای پسر مناسب بود و شیر مرضعه باید که معتدل القوام و معتدل المقدار و سپید رنگ
و شیرین مزه و پاکیزه بود متشابه الاجزا و قابل الرغوه باشد و در میان وضع مرضعه و در میان رضاعت مدت متوسط باشد و آن بعد از
چهل روز تا هفت ماه بود و هر صباح پستان اندکی بدوشند پس در دهن طفل دهد و از جماع و غم و غصه و هرچه باعث فساد شیر باشد احتراز کند و غذای

مرضعه نان گندم با گوشت بره و بزغاله و از بقولات کاهو از فواکه بادام و فندق مناسب بود و هرگاه شیر غلیظ باشد بملطفات اصلاح کنند و بعد از
سه چهار روز سکنجبین و آب نیم گرم قی فرمود ه باشند و باز داشتن از ریاضت و آرام دادن و اغذیهٔ مولد خون غلیظ خورانیدن شیر را غلیظ میکنند
و علامت اعتدال قوام شیر آنست که چون شیر را بر ناخن اندازند مائل بسیلان شده متوقف مانده و اگر تکثیر شیر یا تقلیل آن مطلوب باشد تدبیری که در
امراض پستان در علاج قلت لبن و کثرت لبن مذکور شد بعمل آرند و ریاضت معتدله و اغذیهٔ ملطفه و شرب شراب ریحانی و تناول اغذیهٔ خوشبو در فساد بوی
شیر نفع مند بود و اگر شیر متشابه الاجزا نباشد اصلاح غذا کنند و معاجین هاضم بکار برند و اگر کثیر الرغوه باشد ادویهٔ کاسر ریاح خورند و مدت طبیعی ارضاع دو سال است
بعده اگر طفل برای شیر بگرید صبر یا سوت و مانند آن اشیای تلخ بر پستان بمالند و در دهن طفل دهند و بهترین موسم برای فطام یعنی جدا کردن طفل
از شیر موسم بهار ست و نزدیک فطام آب دهند و غذا شیر و برنج و نان در شیر و شهد سرشته بدهند و در هند معمول ست که بعد قطع شیر غذا کهچڑی مونگ ملایم میدهند
و در تهذیب اخلاق طفل کوشند و طفل را از اشیای قویه شدید الحرارت و شدید البرودت ندهند و حموضات نیز نباید داد و اگر ضرورت حموضات باشد آن وقت
دهند که معده از شیر خالی باشد و علاج شیر خواره بیشتر به علاج مرضعه کنند و اگر طعام خور باشد تدبیر او نیز باید کرد و در روزیکه مرضعه را اسهال باقی و مانند آن
عارض شود آن روز شیر او ندهند و چون اثر بر آمدن ثنایا ظاهر شود و دندان آغاز کند بنابر زود بر آمدن دندان آنچه در امراض اسنان در علاج
تسهیل نبات اسنان مذکور شد بکار برند و گاه گاه نمک و شهد در دهان او بمالند تا از قلاع محفوظ ماند و هرگاه طفل گویا شود بیخ زبان او را از انگشت بمالند
معین بر فصاحت ست و امراضیکه بصبیان اکثر عارض میشود بمقام هر مرض مسطور ست و شیخ این قدر زیاده نوشته که در ایام اول بر ارضاع
طفل دو سه روز در یا سه بار اکتفا نمایند و در ارضاع او بار ضاع کثیر ابتدا نکنند یعنی در یکدفعه بلا فاصله شکم سیر رضاعت نکنند و در اول شیر
غیر مادر او دهند تا فراج مادر او باعتدال آید و بهتر آنست که اول عسل بلیسانند پس شیر دهند و غذای مرضعه گندم و خندروس و ماهی غیر متعفن اللحم و غیر
صلب کنند و بدترین بقول برای او جرجیر و خردل و بادروج ست که مفسد شیر اند و در نعناع نیز قوت مجففه مفسده شیر است و مرضعه قوی گردن فراخ سینه
و عظیم العضل سخت لحم و متوسط در فربهی و لاغری بکمالی نه نحافی بود و دلجی از انفعالات نفسانی ردی از غضب و غم و جبن و غیره باشد بهر آنکه این همه
مفسد مزاج اند گاهی این همه بر رضا متعدی بطفل میشوند و لهذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از استرضاع مجنونه منع فرموده و پستان مجتمع معتدل
در صلابت و لین باشند و اگر شیر مرضعه غلیظ باشد سکنجبین بزوری مطبوخ بملطفات مثل پودینه و زوفا و حاشا و صعتر جبلی و شربت اصول بنوشانند و ماهی طریخ
بخورانند و در طعام او قدری زیت یا خل کنند و ریاضت معتدل کنانند و اگر غلیظ شیر با حرارت مزاج باشد سکنجبین و شراب تیق مجموع یا مفرد بنوشانند و اگر شیر رقیق
باشد و مانعی مثل تپ و غیره نباشد شراب شیرین یا عقید انگور بدهند و امر بخواب مفرط نمایند و مدت میان ولادت مرضعه و ارضاع یکنیم ماه یا دو ماه باشد و بهتر آنست
که شیر اندک اندک بدفعات دهند که ارضاع شکم سیر بیکدفعه گاهی تمدد و نفخ و کثرت ریاح و کثرت سفیدی بول پیدا کند و اگر این حالت عارض شود شیر ندهند
و بسیار گرسنه دارند و خواب آرند و چون مرضعه را امزاج ردی یا مرض بحولم یا احتباس مو ی عارض شود بهتر آنست که ارضاع طفل تا صحت مرضعه از
غیر آن کنند و کذلک هرگاه ضرورت نوشیدن دوائی که آنرا قوت و کیفیت غالب باشد بمرضعه افتد شیر او ندهند و چون طفل عقب رضاع بخواب رود گهوارهٔ
او را حرکت شدید ندهند بلکه باهستگی بجنبانند و گریه اندک قبل رضاع طفل را نافع بود و چون طفل را اشتهای غیر شیر گردد و بتدریج شروع کنند و بشدت منع از ان
و اکتفا بر شیر تنها نکنند و چون ثنایای او ظاهر شود بسوی غذائیکه آن قوی تر باشد بتدریج نقل کنند بغیر آنکه چیزی صلب خائیدن دهند و اول نان
بدهند تا بخاید بعده نان با آب و عسل یا الشراب ممزوج با شیر تر کرده دهند و درین هنگام اندک آب بنوشانند و در بعض احیان اندک شراب آمیخته بدهند
و نگذارند که ممتلی گردد و اگر ثقل از طعام و انتفاخ شکم و سفیدی بول آنرا عارض شود از جمیع اغذیه منع کنند تا آنکه هضم گردد و بهتر آنست که در تغذیه او تا تمیز و حمام
تاخیر نمایند بعده چون شیر قطع کنند بغذائیکه از جنس حریرها و لحوم خفیفه باشد نقل کنند و باید که فطام تدریج بود نه بیکدفعه و بیلو طبا از نان و شکر ساخته
مشغول دارند و اگر الحاح بر پستان کنند و طالب شیر آید مر بگریو مر و تخم خرفه هر واحد یکدرم سائیده بر پستان طلا کنند و گوئیم که با جمله تدبیر اطفال ترطیب است

در ریاضت معتدل در کیفیت و بسیار در کمیت ولاسیما چون از طفولیت بسن صبی تجاوز کند و چون برخیزد و در حرکت شروع کند از حرکات عنیفه منع کنند و بر مشی و قعود قبل انبعاث طفل بدان بالطبع او را آماده نکنند تا بساقها و پشت او آفت نرسد و واجبست که در آغاز نشستن و رفتن آن بر زمین بقعد او بر جای املس ... ند و از پیش او چوب و کارد و مانند آن که بخلید یا قطع کند دور سازند و از مکان بلند لغزیدن ندهند و عجایب گفتنیها که مرضعه را ریاضت معتدله مثل مشی معتدل و خدمت ملایم خانه امر کنند و استحمام بآب شیرین نیمگرم و مالش بدن نماید و باغذیه محموده مولد خون جید معتدل مثل نان خشکه پاکیزه و لحم بره و بزغاله یکساله و ماهی رضراضی و لحوم طیور نیک بطور اسفیدباج و زیرباج و بریان و مطنجن و طباهیج و قیمه خوب پخته غذا سازند و حریره مرتب از برنج و گندم و شیر تازه و شکر و میده معمول بشکر و روغن بادام و مانند آن دهند و از فواکه انجیر و انگور و موز و بادام شیرین با شکر خورانند که این در ازدیاد شیر و تنقیه خون و تولید خون نیک کنند و از اغذیه حریفه و فواکه قابضه و تلخ و ترش بسیار منع کنند و قوام شیر چنان دریافت کنند که در ظرف آبگینه دو شیده یک شب بگذارند پس اگر اجزای رقیق بیشتر از اجزای جامد بود شیر رقیق باشد و اگر منجمد از آن زیاده از رقیق بود شیر غلیظ باشد و اگر هر دو اجزا برابر باشد معتدل بود پس اگر شیر رقیق باشد و اراده تعدیل او بود تغلیظ غذای مرضعه کنند و برنج و گندم هر دو مطبوخ بشیر و گوشت میش و گوساله و نان میده و بیضه منعقد و سپنج و مانند آن دهند و اگر غلیظ باشد و اراده تلطیف او بود تغذیه مرضعه بلحوم طیور و قلیه معمول بسرکه و مری و کرویا سازند و قبل از غذا در حمام داخل کنند و بر پستان او آب گرم بریزند و هر صبح سکنجبین نوشانند و شربت سکنجبین کنانند و ریاضت قبل طعام نمایند و اگر در شیر سهوکت باشد جوارشات و اغذیه که در آن زعفران و سنبل و توابل خوشبو افتد بدهند و چون طفل کلان شود و حاجت بغذای قویتر از شیر افتد بانبات یا شکر و روغن بادام غذا دهند و بر شیر اکتفا ننمایند و چون ابتدا بتکلم نماید زبان او بعسل و شکر بمالند و خفیف کلام تلقین کنند و چون وقت فطام باشد بتدریج اغذیه لطیفه و نان در شوربای چوزه مرغ خورانند و خشکنانج معمول بشکر و شیر و روغن بادام دهند و رضاعت هر روز اندک اندک کم کنند و نیز بتدریج بیفزایند تا آنکه اکتفا بمقدار غذا نماید و در آن هنگام شیر از وی قطع کنند و از فطام او در گرما و در سرما شدید حذر کنند و اطفال را شراب ندهند که در رطوبت ابدان ایشان بیفزاید و ایضاً سر آنها ببخارات ممتلی سازد پس ذهن ایشان فاسد گردد و چون صبیان از حد رضاع تجاوز کنند و قطع شیر از ایشان نمایند باید که بآب شیرین قبل غذا حمام کنند و بعد از آنکه غذا از معده ایشان منحدر گردد در یک روز دو بار غذای محمود دهند و یکدفعه بسیار از اکثار آن منع کنند که اعانت بر حدوث تشنج امتلائی کند و از اکثار حلوا معمول بآرد و نشاسته و اطریه و هریسه و بیضه منعقد و پنیر کهنه و لبا و بالجمله از همه غذاهای غلیظ و از شرب آب نیز منع کنند که این متولد سنگ گرده و مثانه و تخمها و ختاز یرست و هر وقت اندک تخم خربزه و خیار با قدری بادیان و شکر بدهند و چون از چهار سال تجاوز کنند بحد تعلیم رسند پس اجازت لعب قبل غذا دهند بعده حمام نمایند بآب معتدل الحرارت در حمام که حرارت او معتدل باشد بعده غذای محمود دهند و عادت شراب نکنند لاسیما که در طبع طفل حرارت و رطوبت باشد که در آن تعفن اخلاط بسرعت کند و از آب سرد لاسیما بعد طعام و در زمانه حار منع نکنند و اگر صبیان را احتیاج باخراج خون باشد حجامت استعمال نمایند و چون طفل بهفت سال رسد ریاضت بغیر اسراف کند و بآب معتدل الحرارت حمام کند و از استحمام بآب سرد منع کنند و بعد غذا اجازت ریاضت ندهند و عادت اخلاق جمیله کنند بحویکه از غضب و وقاحت و حرد و شر منع کنند و چون بدوازده سال رسد باید که در تعلیم و تصرف محتاج الیه مرتاض گردانند پس اگر حاجت آن باشد که شجاع گردد ریاضت اعضای او بحرکت قوی در دلک قوی نمایند و پر اشیای مهیب و مخوف جری گردانند و اگر احتیاج آن باشد که حلیم گردد اصلاح اخلاق او کنند حتی که سلس القیاد شود و عادت غضب و مخالفت نکند بلکه معتاد حلم و قبول گردد و بعده در تعلیم او تعالیم اربعه شروع کنند بعد از آن آنچه تابع این از علم فلسفه باشد و اگر اراده تصرف در تجارت بدان و اعمال خفیفه باشد عادت ریاضت معتدل کنند و دلک معتدل و مانند آن استعمال نمایند و اگر اراده بدان تصرف در اعمال قویه صعبه مثل بنایی و نجاریت و غیر از خدمت قوی باشد معتاد ریاضت قوی و دلک قوی شده بدگردانند و باغذیه کثیر الغذا التغذیه سازند و مدام همچنین بعمل آرند تا آنکه بسن شباب رسند

تمت ... تشریح ... جلد سوم اکسیر اعظم از افادات زبده اطبای متقدمین و متاخرین حکیم محمد اعظم خان المخاطب بناظم جهان بمطبع منشی نولکشور واقع لکهنو ...

غلطنامہ اکسیر اعظم جلد سوم

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۹	۵	باد	بارد
۳۵	۲۱	دنیا	دینار
۳۷	۲۶	ناخس	ناخس
۵۸	۲۹	واغذیہ	واغذیہ
۶۱	۲۱	انفجار	انفجار
۶۶	۱۸	سمی	سمیٰ
۷۱	۱۳	قولنج بشدید	قولنج شدید
۷۶	۲۵	بابونہ اکلیل	بابونہ واکلیل
۹۵	۳	باشند	باشند
۱۰۷	۲	ہردہ	ہردو
۱۰۹	″	اترنہ	اشربہ
۱۱۳	۹	یاسخرنیا	یاسنجرنیا
″	۱۹	ہرروزچند	ہرروزسہ چند
۱۲۰	۱۲	بیخ	وبیخ
″	۱۹	وصبرسقمونیا	وصبروسقمونیا
۱۲۸	۱۵	نیادستند	نبوشند
۱۴۱	۱۴	ترلین	ترین
۱۴۴	۲۰	لعال دراتبدا	طحال وابتدا
۱۷۵	۱۱	مارسارلیقا	اساریقا
۱۸۰	۹	وبقائی	وبقای
۳۶۴	۵	امالہ	اکالہ
۳۵	۲	ضمغ	صمغ
۴۳۳	۶	گردہ	وگردہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۴۱	۱۲	یکدرعلم قرقرحا	یکدرم عاقرقرحا
۵۴۴	۱۹	تشنج	تشنج
۵۴۳	۲۵	اندارسو	اندازد
۵۸۷	۱۷	دکافر	دکافور
۶۰۳	۲۳	درکردن	درگردن
۶۰۵	۸	باپاقرسیر	باپاورسیر
۶۱۶	۱۶	گوشت وکباب	گوشت کباب
۶۴۱	۱۳	کہ سواس	کندوسواس
۶۵۸	۱۵	حل	جبل
۶۶۷	۱۲	سمرقد	سمرقند
۶۷۲	۱۷	قصو	عضو
۶۹۰	۱۶	تاخون درحم	تاخون رحم
۷۲۰	۲۰	خوان خون	خون
۷۳۳	۱۷	عود	بجود
۷۴۰	۱۵	گل پھلیہ	گل چنبیہ
۷۰۰	۱۹	اصلاح نمایند	اصلاح غذا نمایند
۷۷۳	۱	کاھواز	کاھوواز
″	۱۷	برضا	برضاع
۷۷۴	۵	پاکینزہ	پاکیزہ
″	۸	یکشب	یکشب
″	۱۷	دوباردغذا	دوبارغذا
۷۷۴	۲۷	وغیر	وغیرہ